۱۵۴

گیتاشناسی کشورها

جغرافیای طبیعی،
سیاسی،
اقتصادی،
و تاریخی.

گیتاشناسی کشورها

تقدیم به
بنیانگذار موسسهٔ گیتاشناسی
شادروان حاج عبادالله بختیاری

گیتاشناسی کشورها

جغرافیای طبیعی،
سیاسی،
اقتصادی،
وتاریخی.

گردآورندگان : محمود محجوب ـ فرامرز یاوری

شماره انتشاراتی ۱۵۴

طرح، تهیه، لیتوگرافی وچاپ از:

گیتاشناسی

تهیه‌کننده نقشه‌های توریستی وآموزشی

تهران - خیابان انقلاب، چهار راه ولی‌عصر، جنب پارک دانشجو، خیابان رازی،
خیابان ارفع شماره ۱۵ تلفن ۶۷۹۳۳۵، ۳۸۵۳۶۰۳ صندوق پستی ۴۱/۱۸۱۳

انتشارات گیتاشناسی

* گیتاشناسی کشورها
* چاپ اول مهر ماه ۱۳۶۲
* چاپ دوم دی ماه ۱۳۶۲
* تیراژ: ۵۰۰۰ جلد
* چاپ کارون
* صحافی افشین
* شماره ثبت در کتابخانهٔ ملی: ۶۸ / ۱۳۶۲/۹/۷
* کلیه حقوق طبع و نشر برای موسسهٔ گیتاشناسی محفوظ است.
* بهاء: ۱۸۰۰ ریال

بنام خدا

مقدمه‌ای از دانشمند گرانمایه
دکتر محمد حسن گنجی
استاد ممتاز دانشگاه تهران

در میان رشته‌های مختلف علوم دانشگاهی اگر علوم عقلی و دینی را بحساب نیاوریم می‌توانیم ادعا کنیم که دانش جغرافیا (به معنای واقعی و علمی کلمه) بیشتر از هر دانش دیگری از برکات انقلاب اسلامی ایران بهره‌مند شده است زیرا گسترشی که در معلومات جغرافیائی در این چهار سال طول عمر جمهوری اسلامی ایران بوجود آمده و وسعتی که معلومات جغرافیائی بخود دیده است در هیچ یک از رشته‌های علوم نظیر نداشته است . این گفته شاید بنظر کسانی که جغرافیا را دانستن اسامی و ارقام می‌دانند گزاف آید ولی اگر به مفاهیم علمی جغرافیا که بنابر یک تعریف کلاسیک " شناخت انسان و محیط زیست و روابط بین ایندواست" توجه داشته باشیم خواهیم دید که هیچ اغراق و گزافی در اظهار مطلب فوق وجود ندارد چون روزی نمی‌گذرد که دهها مقاله و گزارش جغرافیائی بصورتی که ذیلا" خواهد آمد در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران مشاهده نشود .

جمهوری اسلامی ایران از بدو تاسیس حمایت از دولتهای ضعیف و استثمار شده را بصورت یک اصل در سیاست خارجی خود پذیرفته و بارها در مطبوعات گفته شده است که هدف این جمهوری نه فقط نجات ملت ایران از چنگ استکبار جهانی بوده بلکه همواره کوشیده است ملت‌های ضعیف دیگر را در مبارزه با استعمار و استثمار تشویق نماید .

اجرای این سیاست مستلزم شناخت واقعی دو طرف قضیه یا به اصطلاح امروز مستضعف و مستکبر است زیرا تنها با شناخت واقعی دوستان مستضعف و دشمنان مستکبر است که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند اصل مهم پیش گفته را در سیاست خارجی خود به موقع اجرا گذارد .

در روزگار قبل از انقلاب اسلامی اطلاعات زیادی درباره مستکبران که از آنها به دول معظمه یا ابرقدرتها یاد می‌شد از طریق برنامه‌های درسی مدارس و دانشگاهها اشاعه پیدا می‌کرد ولی درباره مستضعفان جز در رابطه با ابرقدرتها یادی نمی‌شد و در واقع مسائل اصیل و ذاتی آنان مطرح نبود مگر آنچه با سیاست استعمارگران ارتباط پیدا می‌کرد اما از آنجائیکه جمهوری اسلامی ایران حمایت از مستضعفان در مقابل ظلم ابرقدرتها و برقرار ساختن روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی با آنها را جزء برنامه کار خود قرار داده شناخت سرزمین‌ها و مسائل مردم جهان سوم از اولویت خاص برخوردار گردیده است و درنتیجه همین اولویت بوده است که از تاریخ روی کار آمدن جمهوری اسلامی ایران تاکنون بدون اغراق هزاران مقاله با محتوای جغرافیائی در روزنامه‌های کشور به چاپ رسیده و مجلات کشور هم بنوبه خود کوشیده‌اند که به پیروی از سیاست کلی جمهوری اسلامی مقالات تحقیقی یا ترجمه‌های صحیح و مستند درباره مسائل مردم جهان سوم و سرزمین‌های آنها که تمام جنبه جغرافیائی داشته به چاپ برسانند. من باب نمونه می‌توان از مجله پر خواننده و دو سه زبانی سروش نام برد . این مجله در شماره ۱۹۲ از سال پنجم مورخ ۱۳۶۲/۲/۳۱ خود فهرستی از مقالات شماره‌های ۱۰۱ تا ۱۸۳ را درج کرده است . این فهرست به چندین بخش سیاسی و ایدئولوژی و فرهنگی اجتماعی و تاریخی قسمت شده است و تنها در بخش مقالات سیاسی آن از ۳۷۷ عنوان بیشتر از ۱۲۰ یا در حدود یک سوم دارای محتوای صد درصد جغرافیائی بوده است در حالیکه واژه جغرافیا تنها در یک مورد یعنی جغرافیای تاریخی افریقا درشماره ۱۷۳ آن مجله ذکر شده است .

مشکلات اقتصادی اجتناب ناپذیر که در دنبال هرانقلاب بروز می‌کند و در کشور ما با حدوث جنگ تحمیلی با عراق چندین برابر شده باعث شده است که دانشمندان جوان و متعهد ما در باره ریشه‌یابی این مشکلات به تحقیق و بررسی بپردازند و حاصل مطالعات خود را به صورت گزارشها و مقالات در روزنامه‌ها و وسائل ارتباط جمعی عرضه نمایند و از این جمله می‌توان به گفتارهای رادیوئی وتلویزیونی و نوشتارهای روزنامه‌ها درباره جمعیت و بهداشت و مسکن و بازار و ترافیک و آلودگی محیط در تهران و دیگر شهرهای کشور اشاره کرد که تمام از لحاظ جغرافیای اقتصادی و انسانی و شهری از اهمیت ویژه برخوردار بوده‌اند مخصوصا " گزارشات گروههای تحقیق درباره گرانی و کمیابی و احتکار مواد مصرفی که در چند ماه اخیر در روزنامه‌ها منتشر شده واقعا " پر ارزش بوده است .

در جمهوری اسلامی ایران انتشار کتاب و مخصوصا " کتب دینی رونق خاصی پیدا کرده و در میان کتابهائی که در سه‌چهارسال اخیر بطبع رسیده تعداد کتابهای مربوط به‌کشورهای جهان سوم و یا مربوط به ابرقدرتها در رابطه با سیاست‌های استعماری آنها در جهان سوم که تمام آنها دارای محتوای جغرافیائی است قابل ملاحظه می‌باشد .

باید یادآور شد که علاوه بر روزنامه‌ها و مجلات و کتب صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران که‌در اشاعه معلومات جغرافیائی سهم بسزائی داشته‌اند و مخصوصا " گفتارهای تحقیقاتی صدای جمهوری اسلامی ایران که حاصل رنج گروههای تحقیقاتی مرکز خبر می‌باشد و از میان آنها سریال " جهان در انقلاب " را می‌توان نام برد و باید این سریال را کمک بزرگی به روشن ساختن اذهان مردم درباره‌مسائل جغرافیائی دانست .

تا اینجا مفاهیم جغرافیائی مورد اشاره بیشتر به بخش جغرافیای انسانی(شامل جغرافیای جمعیت و اقتصادی و حمل و نقل و بازرگانی و از همه مهمتر جغرافیای سیاسی یاژئوپولیتیک و غیره) مربوط بوده در حالی که متخصصین علم جغرافیا مسائل گوناگون جغرافیای انسانی را درچهارچوب مسائل جغرافیای طبیعی و بعبارت دیگر در محیط‌زیست مورد مطالعه قرار می‌دهند که متاسفانه در روزنامه‌ها و مجلات در مقام مقایسه با گروه اول کمتر مورد توجه قرار گرفته است . ولی این کمبود هم با فعالیت‌های پر-تلاش و پرارزش سیمای جمهوری اسلامی تا اندازه‌ای مرتفع گردیده است ، زیرا که در دوران جمهوری اسلامی ایران شماره فیلم‌های آموزشی تلویزیونی که درباره جهان لایتناهی و زمین درفضا و حرکات‌زمین و بروز شب و روز و فصول و مختصات جغرافیائی و پیدایش قشر زمین و فرسایش‌آن و آتشفشانی و زلزله‌و پیدایش قاره‌ها و اقیانوسها و همچنین موضوعات مختلف هواشناسی و اقلیم شناسی و سیل و باران و خشکسالی و نیز حیات نباتی و حیوانی و تلاش گیاهها و جانوران برای زندگی (موضوع برنامه‌های رازبقا) و امثال آن بهیچوجه کم نبوده و بدون تردید نقش موثری در بالا بردن سطح معلومات جغرافیائی بینندگان سیمای جمهوری اسلامی بر عهده داشته است . گذشته از این فیلمهای سینمائی سیمای جمهوری اسلامی که‌به پیروی از سیاستهای‌کلی جمهوری‌اسلامی با دقت‌فراوان برگزیده شده بخاطر نشان‌دادن‌زندگی ساده و در عین حال دشوار مردم جهان سوم در محیط‌های بظاهرنامساعد ودرواقع بسیارغنی و ثروتمند و تصرفهای ظالمانه و استعماری ابرقدرتها در آن سرزمین ها همه و همه دارای ارزش جغرافیائی فراوان بوده است .

خلاصه اینکه همه این عوامل که بیشتر مولود انقلاب اسلامی ایران بشمار می‌روند دست به دست هم داده و به معلومات جغرافیائی اقشار مختلف جامعه ایرانی وسعت قابل ملاحظه‌ای بخشیده است و به عبارت دیگر یک نوع بیداری جغرافیائی و جهان بینی غیر مترقبه‌ای در اذهان بوجود آورده است که آثار آن را در اشارات روزمره به مسائل دور دستی مانند اوضاع نیکاراگوا و السالوادور و هندوراس و آنگولا ونامیبیا یا مطالب مهمتری درباره مناطق نزدیکتر مانند افغانستان و لبنان و فلسطین و دیگر کشورهای خاورمیانه در مطبوعات و صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و بخصوص در خطبه‌های نماز جمعه در سراسر کشور مشاهده می‌کنیم و در چنین شرائط ومراحلی ازرشد جغرافیااست‌که‌موسسه‌گیتاشناسی که به منظور اشاعه آثار جغرافیائی بوجود آمده، دست به انتشار اثر عظیم "گیتاشناسی کشورها" زده‌که به یقین مورد استقبال همگان واقع خواهد شد .

مطالب این کتاب که عنوان آن مترادف با جغرافیای جهان است خیلی فراتراز عالم وسیع‌جغرافیا تنظیم شده وآنقدر اطلاعات گوناگون مفید و مورد نیاز روز در آن گنجانده شده که کتاب را بصورت دائرةالمعارفی درآورده است که هر باسوادی می‌تواند از آن به نحو دلخواه استفاده نماید .

گیتاشناسی کشورها به چهار بخش یا به یک قسمت اصلی و سه قسمت ضمیمه تقسیم شده‌که‌دربخش اصلی و اول آن از صفحه یک تا ۳۹۱ کلیات جغرافیائی ۲۳۹کشوریاواحدسیاسی مورد بحث قرار گرفته

است . در این بخش نام هر واحد بصورتهای رسمی و بین‌المللی ومحلی ذکر شده و سپس اطلاعات معمولی جغرافیائی مانند موقعیت و حدود و مرزها و ناهمواری و آب و هوا و حیات نباتی و حیوانی و محصولات و طرق ارتباطی و روابط بازرگانی و سیاسی به تفصیل و براساس آخرین اطلاعات آماری داده شده است . آنگاه درباره جمعیت و ترکیب قومی و مذهبی وزبانی و سنی و شغلی هر واحد بحث مفصلی به میان آمده و ملاحظات آماری از قبیل عمر متوسط مردان و زنان و توزیع سنی و نیروی کار و میزان سواد و امثال آن فراهم شده که خود اینگونه اطلاعات از لحاظ درک مسائل واقعی کشورها اهمیت فراوان دارد . مثلا" وقتی در این قسمتها دیده می‌شود که در کشور سوئد ۲۰٪ جمعیت دارای سنی کمتر از ۱۴ سالند و درزئیر ۵۲٪ و یا اینکه عمر متوسط یک مرد در افریقای مرکزی ۳۳ سال و در سوئد ۷۲ سال است خود این ارقام از ماهیت فرهنگی و سیاسی و اقتصادی کشورها حکایت می‌کند . در این بخش از کتاب علاوه بر اینگونه اطلاعات جغرافیائی آخرین و تازه‌ترین ارقام درباره درآمد سرانه و هزینه‌های نظامی و تعداد بیمارستانها و مدارس و دانشگاهها و نیز تعداد وسائط نقلیه و رادیو تلویزیون و اتومبیل و نیز تعداد و تیراژ روزنامه‌ها و کتابهای چاپ شده و عضویت در سازمانها و مجامع بین‌المللی که از وضع اقتصادی و سیاسی هر کشور حکایت می‌کند ذکر شده است . بعد از این همه مطالب متنوع تاریخچه نسبتا" مفصلی درباره گذشته و حال و تحولات سیاسی به آن چنان تفصیلی آمده که در مورد بعضی کشورها زائد بر نیاز بنظر می‌رسد و بالاخره شرح هر کشور به سال شماری که تاریخ وقایع برجسته گذشته آن را روشن می‌سازد پایان می‌یابد .

بخش دوم یا ضمیمه اول گیتاشناسی کشورها از ۲۴ نقشه تشکیل شده که تقریبا" تمام اعلام جغرافیائی یاد شده دربخش اول را در بردارد و مراجعه بدان کار درک مطالب بخش اول را آسان می‌سازد .

بخش سوم یا ضمیمه دوم به شرح سازمانها و مجامع بین‌المللی و نحوه کار و فلسفه ایجاد هر یک اختصاص یافته است و از آنجائیکه در جهان امروز روابط سیاسی و اقتصادی و حتی فرهنگی واجتماعی و علمی کشورها در چهارچوب سازمانها یا مجامع بین‌المللی صورت می‌پذیرد اطلاعات این بخش روند اینگونه مسائل و روابط را در کشورهای مورد بحث بخش اول کتاب روشن می‌سازد بخصوص که در مورد هر کشـــور از پیوستگی آن با این سازمانها و مجامع به تصریح یاد شده است .

آخرین بخش یا ضمیمه سوم کتاب به واژه نامه جغرافیائی اختصاص یافته که در آن بر خلاف آنچه متداول کتابهای علمی در زبان فارسی است که واژه‌های فنی را بر اساس اصطلاحات خارجی تنظیم می‌کنند ابتکار جالبی بخرج داده و واژه‌ها را بر مبنای اصطلاحات و به ترتیب الفبای فارسی تنظیم نموده‌اند ولی باید یادآور شد که بسیاری از اصطلاحات علمی فارسی در زمینه جغرافیا و علوم همسایه آن مانند زمین شناسی و هواشناسی و اقلیم شناسی و اقتصاد و سیاست و امثال آن که در بعضی موارد بسیار خوب برگزیده شده هنوز چنانکه باید جا نیفتاده و مقبولیت همگانی پیدا نکرده است و همین امر است که استفاده از واژه‌نامه را که یقینا" با زحمت فراوان تهیه شده محدود و تا حدی دشوار می‌سازد . من‌باب مثال می‌توان گفت اصطلاحاتی مانند فروبومان برای Low Countries و چراگشت برای Transhumance و چاه‌جهنده برای چاه آرتزین و مانداب برای Marsh و شمالگان برای Arctics و امثال آن در عین حال که در بعضی انتشارات جغرافیائی راه پیدا کرده بایستی مدتها از محک آزمایش گذشته و وردزبان همه جغرافیدانان قرار گیرد و سپس به چنین واژه‌نامه‌ای راه یابد .

یکی از مزایای بزرگ گیتاشناسی کشورها که باید بدان اشاره شود تازه بودن اطلاعات و مخصوصا" آمارهای آن است که در این مورد موسسه گیتاشناسی تا آن حد وسواس بخرج داده که در پایان کتاب چند صفحه به تغییراتی که در حین چاپ رخ داده اختصاص داده است .

در پایان امید است موسسه گیتاشناسی که در چند سال اخیر گذشته آثار جغرافیائی نفیسی چاپ و توزیع کرده است در آینده هم مانند گذشته در نشر و توزیع و اشاعه آثار جغرافیائی موفق باشد .

اکنون جای بسی خوشبختی است که هنوز چند ماهی از انتشار گیتاشناسی کشورها نگذشته ، نسخ آن نایاب شده و موسسهٔ گیتاشناسی با سربلندی دست به انتشار چاپ دوم این کتاب نفیس زده است و خود این مسئله یعنی اقبالی که از طرف علاقمندان بعمل آمده تاییدی است بر مطالبی که در این مقدمه ذکر شده است .

محمد حسن گنجی

تهران ـــ دی ماه ۱۳۶۲

مقدمه چاپ دوم

در پی استقبال گسترده‌ای که از چاپ اول این کتاب بعمل آمد، آخرین نسخه‌های آن به سرعت نایاب گردید و در اوایل انتشار، تجدید چاپ آن اجتناب ناپذیر گشت. علی رغم کوششها و مساعی فراوان برای تجدید چاپ سریع آن، به علت بزرگی و گستردگی کار، و همچنین کمبود امکانات کاغذ و چاپ و برخی مشکلات دیگر، چاپ مجدد کتاب بدرازا کشید. از سوی دیگر همزمان با تدارک چاپ دوم این کتاب، موسسهٔ گیتا شناسی در فقدان مدیر و بنیانگذار خود بسوگ نشست. شادروان حاج عبادالله بختیاری، که سهم بسزائی در ایجاد و شکل‌گیری این موسسه علمی و فرهنگی داشته‌اند، همواره به عنوان شخصیتی صدیق و درستکار مورد تکریم و احترام همکاران خود قرار داشته و تداوم فعالیت موسسهٔ گیتا شناسی نیز تا حد زیادی مرهون جدیت و مساعی صادقانه ایشان است. چنانکه بسیاری از مشکلات و موانع موجود در طول تهیهٔ کتاب حاضر به مدد سعهٔ صدر و بلند نظری ایشان برطرف می‌گردید. در همین جا لازم است ضمن گرامیداشت یاد آن فقید سعید، از نقش موثر و سازندهٔ ایشان در پیشبرد اهداف موسسهٔ گیتا شناسی تقدیر نموده وشادی روان برایش آرزو کنیم. امیدواریم که با گسترش و بهبود هر چه بیشتر کیفیت آثار و انتشارات خود بتوانیم بخشی از دین خود را نسبت به این بنیانگذار فقید ادا نمائیم.

از آنجا که تجدید نظر در کلیهٔ مطالب و صفحات کتاب در این فرصت کم مقدور نبوده است، در چاپ حاضر تنها به درج آخرین و مهمترین تغییرات در صفحات ۸۵ — ۴۸۳ اکتفا گردیده‌است. درمورد توضیحات و بخصوص تقسیمات کشوری ایران تغییرات عمده و قابل ذکری ایجاد نشده است و مطالب آن کماکان به اعتبار خود باقی است. در مورد اوضاع سایر کشورها نیز ذکر این نکته ضروری‌است که‌مستعمره سابق "سنت کیتس — نویس" از انگلستان مستقل شده که جزئیات آن در "آخرین تغییرات" ذکرگردیده است. ضمن پوزش از کلیهٔ علاقمندانی که برای تهیهٔ این کتاب متحمل زحماتی شده‌اند، امیدواریم که این بار توانسته باشیم پاسخگوی نیاز آنان باشیم.

موسسهٔ گیتاشناسی
دی‌ماه ۱۳۶۲

پیشگفتـــــار

امروزه پیوند و تداخل جغرافیا با سایر علوم و فنون به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته و علاوه بر علوم فضایی، نجوم، زمین‌شناسی، باستانشناسی، زیست‌شناسی و . . .، مسایل اقتصادی، اجتماعی، تاریخی و سیاسی نیز جای خاصی را به خود اختصاص داده‌اند. از سوی دیگر روابط گستردهٔ اقتصادی، فرهنگی و سیاسی میان ملل و اقوام گوناگون، و همچنین گسترش ارتباطات و افزایش سرعت انتقال اخبار در سطح جهانی، موجب گردیده تا توجه افکار عمومی نسبت به رویدادهای کشورهای مختلف جلب شده و از این طریق چگونگی اوضاع و شرایط سیاسی ـ اجتماعی کشورها مورد شناسایی و ارزیابی قرار گیرد. در همین روند نیاز عمومی به مطالب همه جانبه و کلی در مورد اوضاع جهانی و شرایط کشورها، علی‌رغم انتشار اخبار و اطلاعات گوناگون، افزایش می‌یابد. مجموعهٔ حاضر نیز سعی بر این دارد که به عنوان یک کتاب جغرافیایی، شناختی کلی از اوضاع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تاریخی کشورها بدست دهد تا بدین وسیله شرایط عمومی مردم کشورها در نقاط مختلف جهان مورد ارزیابی قرار گیرد.

"گیتاشناسی کشورها"، که عنوان این کتاب را به خود اختصاص داده بطور کلی مترادف است با "جغرافیای کشورها"؛ و مجموعهٔ مطالب آن طوری تنظیم گردیده که پاسخگوی نیاز علاقمندان در مورد آشنایی با کشورهای جهان باشد. مباحث کتاب بطور کلی شامل دو قسمت جداگانه است که در قسمت اول توضیحات مربوط به هر یک از کشورها و سرزمینهای غیر مستقل به تفصیل ذکر شده و قسمت دوم نیز با عنوان "ضمایم" شامل "اطلس ضمیمه"، "سازمانها و مجامع بین‌المللی"، و "واژه‌نامه" است. در انتهای کتاب نیز آخرین تغییرات حین تهیه آمده است.

در قسمت اول، مطالب مربوط به هر کشور بطور کلی شامل دو بحث عمدهٔ جغرافیایی و تاریخی است. بخش جغرافیایی بدون تیتربندی، و فقط توسط پاراگرافهای مجزا مشخص شده و می‌توان این مباحث را در آن تشخیص داد: نام، موقعیت و جغرافیای طبیعی، جمعیت، حکومت، اقتصاد و دارایی، حمل و نقل، ارتباطات و آموزش و بهداشت. بخش تاریخ نیز از دو جزء تاریخچه و سال شمار وقایع مهم تشکیل یافته است.

مقابل نام هر کشور علامت اختصاری بین‌المللی معرف آن در داخل کروشه آمده، مانند ایران که علامت اختصاری آن [IR] است. مقابل اسامی سرزمینهای غیر مستقل علامت ✽ قرار دارد که برای تفکیک از کشورهای مستقل می‌باشد. نام رسمی کشورها که بعد از عنوان اصلی ذکر شده معمولاً" تعیین کنندهٔ نوع حکومت، و نام بین‌المللی نیز اسم متداول انگلیسی هر کشور را مشخص می‌نماید. نام محلی مشخص کنندهٔ عنوان هر کشور با زبان و لهجهٔ محلی است که اکثراً" با املای لاتینی و هم طرز تلفظ فارسی ذکر گردیده، و در برخی موارد که اسامی بین‌المللی یا فارسی با اسامی محلی یکسان بوده‌اند، از ذکر نام محلی خودداری شده است. علاوه بر عناوین فوق، برخی اوقات "اسامی دیگر"، "اسامی قدیمی" و امثال آن نیز آورده شده است.

شرح مطالب هر کشور با ذکر مساحت آن آغاز گردیده و رتبهٔ بزرگی آن در میان کلیهٔ کشورهای مستقل جهان نیز در داخل پرانتز ذکر شده و در ادامه آن موقعیت سرزمین مورد نظر در کرهٔ زمین (نسبت به نیمکره‌ها)، قاره‌ها، دریاهای آزاد و اقیانوسها، وکشورهای همسایه آمده است. سپس جغرافیای

طبیعی و آب و هوا به اختصار شرح داده شده و در ضمن آن حتی‌الامکان بلندترین کوه، طویلترین رود، بزرگترین دریاچه و بزرگترین جزیره نیز مشخص شده است.

مشخصات اجتماعی با ذکر جمعیت آغاز گردیده و رتبهٔ آن نیز در میان کلیهٔ کشورهای مستقل جهان در داخل پرانتز آمده است. علاوه بر آن اطلاعات مربوط به تراکم جمعیت، درصد شهرنشینی، پرجمعیت‌ترین شهر، توزیع سنی (در سه گروه سنی صفر تا ۱۴ سال، ۱۵ تا ۵۹، و بالاتر از ۶۰ سال)، متوسط عمر مردان و زنان، میزان تولد و مرگ و میر (در هر سال)، تقسیمات نژادی و قومی، مذهب، زبان و خط را نیز در بردارد. همچنین پایتخت، پرجمعیت‌ترین شهرها و بنادر مهم نیز در این قسمت مشخص گردیده است. در مورد آمار جمعیت کشورها، ذکر این نکته ضروری است که بعلت تهیهٔ تدریجی مطالب، تاریخ تخمین یا سرشماری جمعیت همهٔ کشورها یکسان نبوده و بین سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ متغیر بوده ولی با این وجود رتبهٔ جمعیت اکثر کشورها در آمارهای همزمان نیز به همین صورت باقی خواهد ماند.

در جغرافیای سیاسی هر کشور، علاوه بر تعیین نوع حکومت، نام رؤسای کشور (رئیس جمهور یا پادشاه) و دولت (نخست‌وزیر و .....) نیز ذکر شده و همچنین طرز تشکیل قوهٔ مقننه، تاریخ تهیهٔ قانون اساسی موجود، تقسیمات کشوری، نحوهٔ فعالیت احزاب و گروههای سیاسی، تاریخ استقلال، روز ملی، تاریخ عضویت در سازمان ملل متحد، و سایر سازمانهای بین‌المللی مورد عضویت نیز مورد بحث قرار گرفته است. در توضیح تقسیمات سیاسی کشورها سعی شده تا حتی‌المقدور علاوه بر تعیین تعداد و نوع واحدهای سیاسی و نحوهٔ ادارهٔ آنها، جدول تقسیمات کشوری نیز ذکر شود. اکثر سازمانهای بین‌المللی بصورت اختصاری ذکر شده‌اند و برای یافتن نام کامل آنها بایستی به صفحهٔ مقابل صفحهٔ اول رجوع نمود.

برای آشنایی با وضع اقتصادی کشورها نیز شمه‌ای از مهمترین صنایع، تولیدات کشاورزی، معادن مهم آورده شده و علاوه بر آن آمارهایی از سرانهٔ زمین مزروعی، تولیدات سالیانهٔ گوشت و صیدماهی، تولید سالانهٔ نیروی الکتریسیته، نیروی کار و پراکندگی آن در بخشهای مختلف اقتصادی، تعداد نفرات ثابت و ذخیرهٔ ارتش، واحد پول همراه با علامت اختصاری و برابری آن با ریال و دلار ذکر شده است. برابری واحد پول کشورها با ریال و دلار مطابق اواخر سال ۱۳۶۰ هجری شمسی یا اوایل سال ۱۹۸۲ میلادی می‌باشد. همچنین میزان تولید ناخالص ملی و سهم بخشهای مهم اقتصادی در تولید آن، درآمد سرانه، درآمد و هزینهٔ بودجهٔ ملی، واردات و صادرات نیز مشخص شده است. در توضیح واردات و صادرات، مهمترین اقلام مبادلاتی و کشورهای طرف معامله نیز قید گردیده است. برای راحتی مقایسه ارقام پولی تمام آمارهای مربوط به دلار ذکر شده و تنها در مورد ایران از واحد ریال استفاده شده‌است. همچنین تواریخ آمارگیری نیز به استثناء ایران در مورد تمام کشورها به سال میلادی بیان شده است.

در بخش مربوط به حمل و نقل نیز مطالب و آمارهایی در مورد طول راهها، تعداد و تولیدات وسایل نقلیه، طول راه‌آهن، ارتباطات هوایی و تعداد جهانگردان خارجی گنجانده شده است. به‌منظور کسب شناختی سطحی از ارتباطات کشورها تعداد فرستنده‌ها و گیرنده‌های رادیویی و تلویزیونی، شماره تلفن‌های مورد استفاده، تیراژ نشریات روزانه و مقایسات نیز در بخش‌بعدی‌آمده است. در انتهای‌مسایل جغرافیایی، تعداد تخت بیمارستانها، پزشکان، میزان باسوادان، تعداد دانش‌آموزان، معلمان‌ودانشجویان قرار دارد.

پس از شرح سیمای طبیعی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هر کشور تاریخچه‌ای نیزآورده شده تا ضمن آن خواننده با سوابق تاریخی کشور مورد نظر نیز آشنا شود. مقدار و میزان تاریخچهٔ هر کشور نسبت به سابقهٔ تاریخی و اهمیت سیاسی آنها متفاوت است و حتی‌المقدور سعی گردیده تا فرازهای تاریخی کشورها به اختصار آورده شود. سالهای مهم در تاریخ هرکشور نیز با عنوان "سال شمار وقایع مهم" در پی آن آمده و می‌توان آن را بعنوان مکمل تاریخچه و همچنین خلاصهٔ آن محسوب نمود. تاریخ‌وقوع حوادث در مورد همهٔ کشورها، به استثناء ایران، برحسب سالهای میلادی ذکر شده و تنها در مورد کشورهای اسلامی، در برخی مواقع تاریخ معادل سالهای هجری قمری نیز در رابطه‌با تاریخ‌اسلام عنوان شده است.

دربارهٔ مطالب جغرافیایی برخی کشورها ذکر چند نکته ضروری می‌نماید:

* اسرائیل که بعنوان یک غدهٔ سرطانی در منطقهٔ خاورمیانه نقش غیر مستقیم امریکا را بعهده دارد، از سال ۱۹۴۸ بتدریج تمام فلسطین را اشغال نموده و رژیم صهیونیستی خود را بر این سرزمین حاکم‌کرده

است . دولت جمهوری اسلامی ایران از همان بدو پیروزی انقلاب به نمایندگی از طرف مردم ایران شناسایی ایران را از اسرائیل لغو نموده و این رژیم غاصب را طرد نموده است . در این کتاب اگر اشاره‌ای به‌کشور اسرائیل به عنوان یک واقعیت موجود ، شده تنها برای شناخت هر چه بیشتر این رژیم تجاوزگر بوده است . همچنانکه دولتهای دیگری نیز وجود دارند که مورد شناسایی ایران قرار ندارند و یا روابط سیاسی ایران با آنها قطع گردیده است ، نظیر رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی که ایران آن را برسمیت نمی‌شناسد .

* پوئرتوریکو در ترتیب جمعیت و مساحت کشورها به عنوان یک کشور مستقل مطرح گردیده است و این به خاطر وضع استثنایی این سرزمین است که در عین اینکه تحت‌الحمایه امریکا است ، در امور داخلی خود تا حد زیادی استقلال دارد .

* در مورد صحرا نیز این کشور هنوز رسمیت بین‌المللی نیافته ولی از آنجا که تاکنون بیش از ۵۴ کشور، و از جمله ایران ، آن را به رسمیت شناخته‌اند ، در این مجموعه از آن بعنوان کشور مستقل یاد شده است .

* به لحاظ اینکه سازمان آزادیبخش فلسطین از جانب بیشتر کشورهای جهان ، و از جمله ایران ، و سازمان ملل متحد بعنوان تنها نماینده قانونی مردم فلسطین برسمیت شناخته شده ، سرزمین فلسطین نیز بعنوان یک واحد سیاسی مستقل آمده است .

* همچنین سرزمین نامیبیا که در اشغال رژیم نژادپرست افریقای جنوبی قرار دارد توسط اکثر کشورهای جهان ، منجمله ایران ، و سازمان ملل متحد به عنوان یک کشور مستقل تأیید گردیده است . و اگر چه هنوز حاکمیت سیاسی مردم آن تحقق نیافته ولیکن در این کتاب بعنوان یک کشور مستقل ترتیب شده است .

از آنجا که توضیحات کشورها و سرزمینهای غیر مستقل به تنهایی ابهامات و اشکالاتی در انتقال مطالب مورد نظر ایجاد می‌نمود ، لذا در قسمت ضمایم سه بخش عمده در نظر گرفته شد که بعنوان راهنمای مطالب قسمت اصلی کتاب به آن اضافه شده است . بخش اول شامل ۳۲ صفحه نقشهٔ رنگی است که در ضمن آن پرچم کشورها ، نقشهٔ مناطق زمانی جهان ، و نقشه‌های متفاوتی از جهان ، قاره‌ها ، مناطق مهم جهان (مانند خاورمیانه ، آسیای جنوب شرقی ، مرکز اروپا و . . .) و ایران بصورت طبیعی و یا سیاسی چاپ شده است . این نقشه‌ها به نحوی تعیین گردیده تا بتوان موقعیت کلیهٔ کشورها و سرزمینهای مورد بحث در قسمت اول کتاب را در آن بدست آورده و مطابقت نمود . در فهرست مطالب کتاب نیز شمارهٔ صفحه یا صفحاتی که نقشهٔ هر واحد سیاسی در آن آمده ، ذکر گردیده تا علاقمندان بدینوسیله بتوانند سریعتر نقشهٔ مربوط به سرزمین مورد نظر را بیابند .

در بخش دوم ضمایم ، توضیحاتی در مورد سازمانها و مجامع بین‌المللی مهم آورده شده است . این اطلاعات معمولاً " شامل نام ، علامت اختصاری (در صورت لزوم) ، نام لاتین ، تاریخ تأسیس، اهداف، کشورهای عضو، مرکز اداری و سایر مسایل مربوطه می‌باشد . در مورد سازمان ملل متحد توضیحات بیشتری نیز در زمینهٔ تاریخچه و نحوهٔ تشکیل ، تشکیلات و مؤسسات تابعه، و اسامی دبیران کل آن (از بدو تأسیس تاکنون) ذکر شده و در ضمن آن اسامی کلیهٔ کشورهای مستقل جهان با تفکیک کشورهای عضو سازمان ملل آورده شده است . در شرح اهداف مؤسسات مذکور در این بخش، حتی‌الامکان از دعاوی رسمی آنها استفاده شده و ذکر این نکته ضروری است که برخی از سازمانها اهداف غیررسمی دیگری خلاف ادعاها و اعلام ظاهری خود دارند که تشریح آنها از صلاحیت این کتاب خارج است . البته با توجه به عملکرد و سیاستهای کشورهای عضو، یا صاحب نفوذ در آنها ، می‌توان به صحت و سقم اهداف اعلام شدهٔ آنها پی برد .

در بخش سوم ضمایم ،مجموعه‌ای از واژه‌های جغرافیایی،اقتصادی و سیاسی ــ اجتماعی مورد استفاده یا مقرون به نیاز در این کتاب درج شده تا خواننده بکمک آن علاوه بر شناخت واژه‌های جغرافیایی، اطلاعات مفید بیشتری را نیز در برخی مسایل کسب نماید . هر چند که ضمایم این کتاب هر یک کتابی جداگانه را تشکیل می‌دهند ، مع‌الوصف خالی از نقص نیست و امیدواریم در چاپهای آینده حداقل بتوانیم "فهرست اعلام " را نیز به آن بیافزاییم .

تهیه و گردآوری این مجموعه از اواخر سال ۱۳۵۹ توسط آقایان محمود محجوب و فرامرز یاوری شروع شده و تدوین نهایی آن از اوایل سال ۱۳۶۱ توسط مؤسسه گیتاشناسی آغاز گردیده است . منابع و مآخذ مورد استفاده بسیار متفاوت و متفرق بوده و از کتابها ، اطلسها ، سالنامه‌ها ، بولتنهای خبری،

مجلات و نشریات روزانه گوناگون به زبان فارسی یا زبانهای بیگانه استفاده شده است . برخی‌ازمهمترین مآخذ مورد استفاده بشرح زیر است :

۱ــ دائره المعارف فارسی ، به سرپرستی شادروان دکتر غلامحسین مصاحب (جلد ۱) و جلد ۲.

۲ــ بیست کشور امریکای لاتین ، ترجمهٔ محمد قاضی ــ جلد ۱ ، ۲ و ۳ .

۳ــ تقویم تاریخ ، گرد آورنده اسکندر محجوب کار .

۴ــ اطلس کامل گیتاشناسی ، از انتشارات مؤسسه گیتاشناسی

۵ــ فرهنگ گیتاشناسی ، از انتشارات مؤسسه گیتاشناسی

مآخذ مهم خارجی :

1. THE WORLD ALMANAC & BOOK OF FACTS, YEARS:1976-77-78-79-82-83
2. THE HAMMOND ALMANAC, YEARS: 1978-80-81
3. DER FISCHER WELTALMANACH, JAHRES: 1980-81-82-83
4. THE STATEMAN'S YEAR BOOK 1977/1978

مدت نسبتا" طولانی که صرف تهیهٔ این کتاب شد ، لاجرم اشکالاتی را ایجاد نمود که از جملهٔ آنها عدم هماهنگی در نوع حروف مورد استفاده در سراسر متن کتاب می‌باشد . علاوه بر اشکالات فنی ، هزینه‌های سنگین حروفچینی نیز مزید علت گردید تا از صفحهٔ ۱۳۰ به بعد نوع حروفچینی تغییر یابد و از نوع کامپیوتری به "آی بی ام" تبدیل شود . از جمله مطالب مربوط به‌ایران نیزکه برای تهیهٔ آخرین آمار و اطلاعات تا مراحل نهایی صفحه بندی نشده بود ، مشمول این تغییر حروف گردید . همچنین طول مدت تهیه و پراکندگی و تفرق منابع گردآوری باعث شد تا در مطالب کشورها نیز به‌لحاظ آماری‌واطلاعات روز هماهنگی و یکنواختی مطلق و مورد نظر غایی ما بوجود نیاید . برای رفع این نقیصه بخصوص درمورد سال شمار وقایع مهم و تغییرات مهم سیاسی در سطح رؤسای جمهور و نخست‌وزیران ونظایرآن ، دوصفحه از انتهای کتاب ، بعد از واژه‌نامه ، به تغییرات لازم اختصاص یافته است .

لازم به توضیح نیست که تهیهٔ مجموعه‌ای با این وسعت مطلب و با هزینه‌های سنگین کنونی تا چه حد توانفرساست و چه نیروی عظیمی را مصروف می‌نماید . معهذا ازآنجاکه‌مؤسسه‌گیتاشناسی ، به‌شهادت آثار منتشرهٔ خود ، از بدو تأسیس تاکنون سعی وافری در اشاعهٔ دانش جغرافیا از طرق گوناگون ، و شناساندن اوضاع جهان به مردم ایران و بالعکس داشته است ، وظیفهٔ خود دانست که این امر خطیر را نیز علی‌رغم مشکلات عدیده به پایان برساند .

در تهیهٔ این مجموعه از همکاریهای گرانقدر آقای سید محمد رضا فاطمی و نظرات و پیشنهادات آقای فریبرز خوارزمشاهیان نیز استفاده شده که در اینجا لازم است اززحمات ایشان وگردآورندگان محترم قدردانی گردد . همچنین از آقای مهندس عباس جعفری نیز که با ارائه نظرات و تشویقات خود همواره موجبات دلگرمی و پیشرفت کار این موسسه را فراهم آورده‌اند ، سپاسگزاری می‌گردد وموفقیت هرچه‌بیشتر ایشان را در خدمت به فرهنگ و جغرافیای ملی ایران خواهانیم .

در خاتمه از تمامی صاحب‌نظران و علاقمندان دانش جغرافیا و مسایل اجتماعی استدعا می‌شود که هر گونه لغزش و خطای موجود در این کتاب را به دیدهٔ اغماض ننگرند و با یادآوری اشتباهات و ارائه نظرات خود ، این موسسه را در رفع نقایص و کاستیهای این اثر یاری نمایند .

موسسه گیتاشناسی
سعید بختیاری
تیر ماه ۱۳۶۲

فهرست مطالب

قسمت اول : گیتاشناسی کشورها*

آرژانتین ۱ (۳۹۸ – ۴۱۶)
آزور ۳ (۳۹۸)
آلبانی ۴ (۴۰۹)
آلمان شرقی ۵ (۴۰۹ – ۴۱۰)
آلمان غربی ۷ (۴۰۹ – ۴۱۰)
آنتیگوا ۱۰ (۴۱۵)
آنتیل هلند ۱۱ (۴۱۵)
آندورا ۱۱ (۴۰۹ – ۴۱۰)
آنگوئیلا ۱۲ (۴۱۵)
آنگولا ۱۲ (۳۹۸ – ۴۲۲)
اتریش ۱۳ (۴۰۹ – ۴۱۰)
اتیوپی ۱۶ (۳۹۸ – ۴۲۰)
اردن ۱۷ (۳۹۹ – ۴۲۰)
اسپانیا ۱۹ (۳۹۸ – ۴۰۹)
استرالیا ۲۱ (۳۹۸ – ۴۲۳ – ۴۲۴)
اسرائیل ۲۴ (← فلسطین)
اسنشن ۲۶ (۳۹۸ – ۴۱۹)
اشمور وکارتیه ۲۶ (۴۲۳)
افریقای جنوبی ۲۷ (۳۹۸ – ۴۲۲)
افریقای مرکزی ۲۸ (۳۹۸ – ۴۲۰ – ۴۲۱)
افغانستان ۳۰ (۳۹۸ – ۳۹۹)
اکوادور ۳۲ (۳۹۸ – ۴۱۵)
الجزایر ۳۴ (۳۹۸ – ۴۲۱)
السالوادور ۳۵ (۴۱۳ – ۴۱۵)
امارات متحده عربی ۳۷ (۳۹۹)
امریکا ۳۹ (۳۹۸ – ۴۱۲ – ۴۱۳)
اندونزی ۴۶ (۳۹۸ – ۴۰۲)
انگلستان ۴۸ (۳۹۸ – ۴۰۹)
اوروگوئه ۵۴ (۳۹۸ – ۴۱۶)
اوگاندا ۵۵ (۳۹۸ – ۴۲۰)
ایتالیا ۵۷ (۳۹۸ – ۴۰۹)
ایران ۶۰ (۳۹۸ – ۳۹۹ – ۴۰۴ – ۴۰۵ – ۴۰۶)
ایرلند ۷۲ (۳۹۸ – ۴۰۹)
ایستر (پاسکوا) ۷۴ (۴۲۴)
ایسلند ۷۴ (۳۹۸ – ۴۰۹)
باربادوس ۷۵ (۴۱۴)
باهاما ۷۶ (۳۹۸ – ۴۱۳)
بحرین ۷۷ (۳۹۹)
برزیل ۷۹ (۳۹۸ – ۴۱۴ – ۴۱۵ – ۴۱۶)
برمودا ۸۱ (۳۹۸ – ۴۱۳)
برمه ۸۱ (۳۹۸ – ۴۰۲)
برونئی ۸۳ (۴۰۲)
بلژیک ۸۳ (۴۰۹ – ۴۱۰)
بلغارستان ۸۵ (۴۰۸ – ۴۰۹)

بلیز ۸۷ (۴۱۳ – ۴۱۵)
بنگلادش ۸۷ (۳۹۸ – ۳۹۹)
بنین ۹۰ (۴۲۱)
بوتان ۹۱ (۳۹۹ – ۴۰۲)
بوتسوانا ۹۲ (۳۹۸ – ۴۲۲)
بوروندی ۹۳ (۴۲۰ – ۴۲۲)
بولیوی ۹۴ (۳۹۸ – ۴۱۴ – ۴۱۵ – ۴۱۶)
بووت ۹۶ (۳۹۸)
پاپوا گینهٔ نو ۹۶ (۳۹۸ – ۴۲۴)
پاراگوئه ۹۷ (۳۹۸ – ۴۱۶)
پاکستان ۹۹ (۳۹۸ – ۳۹۹)
پالمیرا ۱۰۱ (۴۲۴)
پاناما ۱۰۱ (۳۹۸ – ۴۱۵)
پتر اول ۱۰۳ (۳۹۲)
پرتقال ۱۰۳ (۳۹۸ – ۴۰۹)
پرو ۱۰۵ (۳۹۸ – ۴۱۵)
پلی نزی فرانسه ۱۰۷ (۴۲۴)
پوئرتوریکو ۱۰۷ (۴۱۵)
پیت کرن ۱۰۸ (۴۲۴)
تانزانیا ۱۰۸ (۳۹۸ – ۴۲۰ – ۴۲۲)
تایلند ۱۱۰ (۳۹۸ – ۴۰۲)
تایوان ۱۱۱ (۳۹۸ – ۴۰۲)
ترکیه ۱۱۳ (۳۹۸ – ۳۹۹ – ۴۰۸)
تریستان داکونا ۱۱۷ (۳۹۸)
ترینیداد و توباگو ۱۱۷ (۴۱۴)
تورکس و کایکوس ۱۱۹ (۴۱۵)
توکلاو ۱۱۹ (۴۲۴)
توگو ۱۱۹ (۴۲۱)
تونس ۱۲۰ (۳۹۸ – ۴۲۱)
تونگا ۱۲۲ (۴۲۴)
توالو ۱۲۳ (۴۲۴)
جامائیکا ۱۲۴ (۳۹۸ – ۴۱۳ – ۴۱۵)
جانستون ۱۲۵ (۴۲۴)
جبل‌الطارق ۱۲۶ (۴۰۹)
جنوبگان ۱۲۶ (۳۹۲)
جیبوتی ۱۲۶ (۳۹۸ – ۳۹۹ – ۴۲۰)
چاد ۱۲۷ (۳۹۸ – ۴۲۰ – ۴۲۱)
چاگوس ۱۲۸ (۳۹۸)
چکسلواکی ۱۲۹ (۴۰۹)
چنل ۱۳۱ (۴۰۹ – ۴۱۰)
چین ۱۳۱ (۳۹۸ – ۴۰۲)
خوان فرناندز ۱۳۴ (۴۱۷)
دانمارک ۱۳۴ (۴۰۹)
دومینیکا ۱۳۷ (۴۱۵)

دومینیکن ۱۳۸ (۴۱۳ – ۴۱۵)
رئونیون ۱۴۰ (۴۲۲)
روآندا ۱۴۰ (۴۲۰)
رومانی ۱۴۲ (۳۹۸ – ۴۰۸ – ۴۰۹)
زامبیا ۱۴۴ (۳۹۸ – ۴۲۲)
زئیر ۱۴۶ (۳۹۸ – ۴۲۰ – ۴۲۲)
زلاند نو ۱۴۹ (۳۹۸ – ۴۲۴)
زیمبابوه ۱۵۰ (۳۹۸ – ۴۲۲)
ژاپن ۱۵۳ (۳۹۸ – ۴۰۲)
سائوتومه و پرنسیپ ۱۵۷ (۴۲۱)
ساحل عاج ۱۵۸ (۴۲۱)
سالای گومز ۱۶۰ (۴۲۴)
ساموآ ۱۶۰ (۴۲۴)
ساموآی امریکا (ساموا شرقی) ۱۶۱ (۴۲۴)
سان آمبروسیو و سان فلیکس ۱۶۱ (۴۱۷)
سان مارینو ۱۶۲ (۴۰۹ – ۴۱۰)
سرزمین جزایر دریای مرجان ۱۶۳ (۴۲۴)
سرزمین جنوبگان استرالیا ۱۶۳ (۳۹۲)
سرزمین جنوبگان انگلیس ۱۶۳ (۳۹۲)
سرزمین راس ۱۶۳ (۳۹۲)
سرزمینهای انگلیس در اقیانوس هند ۱۶۳ (۳۹۸)
سرزمینهای تحت الحمایه امریکا در اقیانوس کبیر ۱۶۳ (۳۹۸)
سرزمینهای جنوبی وجنوبگان فرانسه ۱۶۴ (۳۹۲ – ۳۹۸)
سری‌لانکا ۱۶۴ (۳۹۸ – ۳۹۹ – ۴۰۲)
سفالبار ۱۶۶ (۳۹۸ – ۴۰۳)
سلیمان ۱۶۶ (۳۹۸ – ۴۲۴)
سن‌پیر و میکلون ۱۶۷ (۴۱۲)
سنت کیتس – نویس ۱۶۸ (۴۱۵)
سنت لوسیا ۱۶۸ (۴۱۵)
سنت وینسنت و گرنادین ۱۶۹ (۴۱۵)
سنت هلنا ۱۷۰ (۳۹۸ – ۴۱۹)
سنگاپور ۱۷۰ (۴۰۲)
سنگال ۱۷۲ (۳۹۸ – ۴۲۱)
سوئد ۱۷۳ (۳۹۸ – ۴۰۹)
سوازیلند ۱۷۷ (۴۲۲)
سوئیس ۱۷۸ (۴۰۹ – ۴۱۰)
سودان ۱۸۰ (۳۹۸ – ۴۲۰)
سورینام ۱۸۲ (۴۱۴)
سوریه ۱۸۴ (۳۹۹ – ۴۲۰)
سومالی ۱۸۷ (۳۹۸ – ۴۲۰)
سیرالئون ۱۸۸ (۴۲۱)
سیشل ۱۹۰ (۳۹۸)
شوروی ۱۹۱ (۳۹۸ – ۴۰۳)

* دراین فهرست علاوه برشماره صفحه توضیحات هر کشور یا سرزمین غیرمستقل ، شماره صفحه یا صفحاتی که نقشه محل مورد نظردرآن آمده نیز درداخل پرانتز ذکر گردیده است .

شیلی ۱۹۷ (۳۹۸ – ۴۱۶)
صحرا ۲۰۰ (۳۹۸ – ۴۲۱)
عراق ۲۰۲ (۳۹۹ – ۴۲۰)
عربستان سعودی ۲۰۵ (۳۹۸ – ۳۹۹)
عمان ۲۰۸ (۳۹۸ – ۳۹۹)
غنا ۲۱۰ (۴۲۱)
فاروئه ۲۱۲ (۴۰۹)
فالکلند ۲۱۲ (۳۹۸ – ۴۱۶)
فرانسه ۲۱۳ (۳۹۸ – ۴۰۹ – ۴۱۰)
فلسطین ۲۲۱ (۳۹۹ – ۴۲۰)
فنلاند ۲۲۷ (۳۹۸ – ۴۰۸ – ۴۰۹)
فیجی ۲۲۹ (۴۲۴)
فیلیپین ۲۳۱ (۳۹۸ – ۴۰۲)
قبرس ۲۳۳ (۳۹۹ – ۴۰۸)
قطر ۲۳۵ (۳۹۹)
کالدونیای جدید ۲۳۶ (۳۹۸ – ۴۲۴)
کامبوج ۲۳۶ (۳۹۸ – ۴۰۲)
کامرون ۲۳۸ (۴۲۱)
کانادا ۲۳۹ (۳۹۸ – ۴۱۲)
کایمن ۲۴۲ (۴۱۳ – ۴۱۵)
کره جنوبی ۲۴۲ (۴۰۲)
کره شمالی ۲۴۴ (۴۰۲)
کریسمس ۲۴۷ (۳۹۸)
کستاریکا ۲۴۷ (۳۹۸ – ۴۱۵)
کلمبیا ۲۴۹ (۳۹۸ – ۴۱۵)
کنگو ۲۵۲ (۳۹۸ – ۴۲۱)
کنیا ۲۵۴ (۳۹۸ – ۴۲۰)
کوبا ۲۵۶ (۳۹۸ – ۴۱۳)
کوک ۲۵۹ (۴۲۴)
کوکوس ۲۶۰ (۳۹۸)
کومور ۲۶۰ (۴۲۲)
کویت ۲۶۱ (۳۹۹)
کیپ‌ورد ۲۶۳ (۳۹۸)
کیریباس ۲۶۴ (۴۲۴)
کینگمن ۲۶۵ (۴۲۴)
گابون ۲۶۵ (۳۹۸ – ۴۲۱)
گامبیا ۲۶۷ (۴۲۱)
گرانادا ۲۶۸ (۴۱۵)
گروئنلند ۲۶۹ (۳۹۸ – ۴۱۱)
گواتمالا ۲۷۰ (۳۹۸ – ۴۱۳)
گوادلوپ ۲۷۲ (۴۱۴ – ۴۱۵)
گوام ۲۷۳ (۳۹۸ – ۴۲۴)
گویان ۲۷۳ (۳۹۸ – ۴۱۴)
گویان فرانسه ۲۷۵ (۴۱۴)
گینه ۲۷۵ (۳۹۸ – ۴۲۱)
گینه استوایی ۲۷۷ (۴۲۱)
گینه بیسائو ۲۷۸ (۴۲۱)
لائوس ۲۷۹ (۳۹۸ – ۴۰۲)
لبنان ۲۸۱ (۳۹۹ – ۴۲۰)
لسوتو ۲۸۴ (۴۲۲)
لوکزامبورگ ۲۸۵ (۴۰۹ – ۴۱۰)
لهستان ۲۸۷ (۴۰۹ – ۴۱۰)
لیبریا ۲۹۲ (۴۲۱)
لیبی ۲۹۳ (۳۹۸ – ۴۲۰ – ۴۲۱)
لیختن اشتاین ۲۹۶ (۴۰۹ – ۴۱۰)
مارتینیک ۲۹۷ (۴۱۵)
ماکائو ۲۹۸ (۴۰۲)
مالاگاسی ۲۹۸ (۳۹۸ – ۴۲۲)
مالاوی ۳۰۰ (۴۲۲)
مالت ۳۰۱ (۴۰۹)
مالدیو ۳۰۳ (۳۹۸)
مالزیا (مالزی) ۳۰۴ (۳۹۸ – ۴۰۲)
مالی ۳۰۶ (۳۹۸ – ۴۲۱)
مان ۳۰۸ (۴۰۹)
مایوت ۳۰۸ (۴۲۲)
مجارستان ۳۰۸ (۴۰۹ – ۴۱۰)
مصر ۳۱۲ (۳۹۸ – ۴۲۰)
مغرب (مراکش) ۳۱۹ (۳۹۸ – ۴۲۱)
مغولستان ۳۲۲ (۳۹۸ – ۴۰۲)
مکزیک ۳۲۳ (۳۹۸ – ۴۱۳)
ملیله وسئوته ۳۲۷ (۴۲۱)
موریتانی ۳۲۷ (۳۹۸ – ۴۲۱)
موریس ۳۲۹ (۴۲۲)
موزامبیک ۳۳۱ (۳۹۸ – ۴۲۲)
موناکو ۳۳۳ (۴۰۹ – ۴۱۰)
مونتسرات ۳۳۴ (۴۱۵)
میدوی ۳۳۴ (۴۲۴)
نائورو ۳۳۴ (۴۲۴)
نامیبیا ۳۳۵ (۳۹۸ – ۴۲۲)
ناواسا ۳۳۷ (۴۱۵)
نپال ۳۳۷ (۳۹۸ – ۳۹۹)
نروژ ۳۳۹ (۳۹۸ – ۴۰۹)
نورفک (نورفولک) ۳۴۱ (۴۲۴)
نیجر ۳۴۱ (۳۹۸ – ۴۲۱)
نیجریه ۳۴۳ (۳۹۸ – ۴۲۱)
نیکاراگوآ ۳۴۴ (۳۹۸ – ۴۱۵)
نیوئه ۳۴۷ (۴۲۴)
واتیکان ۳۴۷ (۴۰۹)
والیس و فوتونا ۳۴۸ (۴۲۴)
وانواتو ۳۴۸ (۴۲۴)
ولتای علیا ۳۵۰ (۴۲۱)
ونزوئلا ۳۵۱ (۳۹۸ – ۴۱۵)
ویتنام ۳۵۴ (۳۹۸ – ۴۰۲)
ویرجین امریکا ۳۶۰ (۴۱۵)
ویرجین انگلیس ۳۶۱ (۴۱۵)
ویک ۳۶۱ (۴۲۴)
هائی‌تی ۳۶۱ (۴۱۳ – ۴۱۵)
هاولند ، بیکر و جارویس ۳۶۴ (۴۲۴)
هردومک‌دونالد ۳۶۴ (۳۹۲)
هلند ۳۶۴ (۴۰۹ – ۴۱۰)
هند ۳۶۷ (۳۹۸ – ۳۹۹)
هندوراس ۳۷۵ (۴۱۳ – ۴۱۵)
هونگ کونگ ۳۷۷ (۴۰۲)
یان ماین ۳۷۸ (۳۹۸)
یمن ۳۷۸ (۳۹۹)
یمن جنوبی ۳۸۱ (۳۹۸ – ۳۹۹)
یوگسلاوی ۳۸۴ (۳۸۸ – ۴۰۹ – ۴۱۰)
یونان ۳۸۷ (۳۹۸ – ۴۰۹)

قسمت دوم : ضمایم

۱ـ اطلس ضمیمه ۳۹۲ – ۴۲۴
نقشه قارهٔ جنوبگان (۱:۵۵٬۰۰۰٬۰۰۰) ۳۹۲
پرچم کشورهای جهان ۳۹۳ – ۵
نقشه منطقه‌های زمانی جهان (۱:۱۷۵٬۰۰۰٬۰۰۰) ۳۹۵
نقشه طبیعی جهان (۱:۸۰٬۰۰۰٬۰۰۰) ۳۹۶ – ۷
نقشه سیاسی جهان (۱:۹۵٬۰۰۰٬۰۰۰) ۳۹۸
نقشه سیاسی جنوب غربی آسیا (۱:۲۰٬۰۰۰٬۰۰۰) ۳۹۹
نقشه طبیعی آسیا (۱:۳۲٬۵۰۰٬۰۰۰) ۴۰۰ – ۴۰۱
نقشه سیاسی جنوب شرقی آسیا (۱:۲۷٬۴۸۰٬۰۰۰) ۴۰۲
نقشه سیاسی اتحاد جماهیر شوروی (۱:۲۷٬۴۸۰٬۰۰۰) ۴۰۳
نقشه طبیعی ایران (۱:۴٬۷۹۱٬۰۰۰) ۴۰۴ – ۴۰۵
نقشه تقسیمات کشوری ایران (۱:۷٬۳۰۰٬۰۰۰) ۴۰۶
نقشه طبیعی اروپا (۱:۱۹٬۵۰۰٬۰۰۰) ۴۰۷
نقشه سیاسی اروپا (۱:۱۳٬۱۰۰٬۰۰۰) ۴۰۸ – ۴۰۹
نقشه سیاسی مرکز اروپا (۱:۶٬۰۰۰٬۰۰۰) ۴۱۰
نقشه طبیعی امریکای شمالی و مرکزی (۱:۲۹٬۵۰۰٬۰۰۰) ۴۱۱
نقشه سیاسی امریکای شمالی (۱:۱۷٬۶۰۰٬۰۰۰) ۴۱۲ – ۱۳
نقشه سیاسی شمال شرقی امریکای‌جنوبی (۱:۱۵٬۰۰۰٬۰۰۰) ۴۱۴
نقشه سیاسی شمال غربی‌امریکای‌جنوبی (۱:۱۵٬۰۰۰٬۰۰۰) ۴۱۵
نقشه سیاسی جنوب امریکای جنوبی (۱:۱۵٬۰۰۰٬۰۰۰) ۴۱۶
نقشه طبیعی امریکای جنوبی (۱:۳۱٬۷۰۰٬۰۰۰) ۴۱۷
نقشه طبیعی افریقا (۱:۲۳٬۵۰۰٬۰۰۰) ۴۱۸ – ۱۹
نقشه سیاسی شرق افریقا (۱:۱۷٬۷۷۴٬۰۰۰) ۴۲۰
نقشه سیاسی غرب افریقا (۱:۱۷٬۷۷۴٬۰۰۰) ۴۲۱
نقشه سیاسی جنوب افریقا (۱:۱۷٬۷۷۴٬۰۰۰) ۴۲۲
نقشه طبیعی اقیانوسیه (۱:۲۵٬۰۰۰٬۰۰۰) ۴۲۳
نقشه سیاسی جزایر اقیانوس کبیر (۱:۵۳٬۳۷۵٬۰۰۰) ۴۲۴
۲ـ سازمانها و مجامع بین‌المللی ۴۲۵ – ۳۹
سازمان ملل متحد ۴۲۷
موسسات وابسته به سازمان ملل متحد ۴۳۰
سایر سازمانها و مجامع ۴۳۳

۳ـ واژه‌نامه ۴۴۰ – ۸۲
آخرین تغییرات ۴۸۳ – ۵

قسمت اول

گیتاشناسی کشورها

راهنمای علامات اختصاری

سازمانها و مجامع بین‌المللی

در توضیحات کشورها، که از صفحهٔ مقابل آغاز می‌شود، عناوین سازمانها و مجامع بین‌المللی به اختصار آورده شده تا حداکثر استفاده از صفحات کتاب بعمل آمده و از تکرار اسامی مشخص جلوگیری گردد. اکثر علائم اختصاری مورد استفاده از صورت لاتینی اسامی اخذ شده و بترتیب الفبایی علامات تنظیم گردیده است.

در مورد سازمانها و موسساتی که در درون سایر سازمانها فعالیت می‌کنند، تشکیلات مادر یا موسسهٔ اصلی، با حروف کج در داخل پرانتز مشخص شده (مانند "آکپ"، که وابسته به جامعهٔ اروپا است) و یا در نام موسسهٔ مزبور قابل تشخیص است (مانند "اسکاپ"، که وابسته به سازمان ملل متحد می‌باشد).

توضیحات کلی مربوط به هر یک از سازمانها و مجامع بین‌المللی نیز، در قسمت ضمیمه، از صفحهٔ ۴۲۷ تا ۴۳۹ آورده شده است.

آاوپک: سازمان کشورهای عربی صادر کنندهٔ نفت *(اتحادیه عرب)*
آدب: بانک توسعه آسیا
آر سی دی: سازمان عمران منطقه‌ای
آسپاک: شورای آسیایی و اقیانوس کبیر
آسه آن: انجمن ملل جنوب شرقی آسیا
آکپ: کشورهای افریقا، کارائیب و اقیانوس کبیر *(جامعه اروپا)*
آلادی: انجمن وحدت امریکای لاتین
آلالک: جامعهٔ تجارت آزاد امریکای لاتین ← "آلادی"
آندپ: برنامه عمران ملل متحد *(سازمان ملل)*
آنروا: کارگزاری امداد و نوتوانی ملل متحد برای پناهندگان فلسطین در خاور نزدیک
آنزوس: پیمان آنزوس (پیمان پاسیفیک)
آنکر: دفتر کمیسر عالی ملل متحد برای پناهندگان
آیدا: انجمن بین‌المللی توسعه *(سازمان ملل)*
آیسم: کمیته بین‌الدول مهاجرت اروپایی ← "ایکم"
اِ جی سی: شورای بادام زمینی افریقا
اِسا: آژانس فضایی اروپا
اِسکاپ: کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد برای آسیا و منطقه اقیانوس کبیر
اِسه: کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای اروپا
اِفتا: انجمن بازرگانی آزاد اروپا
اِکا: کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای افریقا
اِکافه: کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای آسیا و خاور دور ← "اسکاپ"
اِکسک: جامعهٔ زغال سنگ و فولاد اروپا *(جامعه اروپا)*
اِکلا: کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای امریکای لاتین
اِکوا: کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای غرب آسیا
اِکوسوک: شورای اقتصادی و اجتماعی *(سازمان ملل)*
اِکوواس: جامعهٔ اقتصادی کشورهای غرب افریقا
اِمس: سیستم پولی اروپا *(جامعه اروپا)*
اوآپک: سازمان کشورهای عربی صادر کنندهٔ نفت *(اتحادیه عرب)*
او اِسی دی: سازمان همکاری اقتصادی و توسعه
اوپک: سازمان کشورهای صادر کنندهٔ نفت
اودِئائو: اتحادیه گمرکی کشورهای غرب افریقا
اودِئاک: اتحادیه اقتصادی و گمرکی افریقای مرکزی
اودِکا: سازمان کشورهای امریکای مرکزی
اوکاس: ← اودِکا
اوکام: سازمان مشترک افریقایی و موریسی
اونکتاد: کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد
اویا: اتحادیه بین‌المجالس عربی *(اتحادیهٔ عرب)*
ایبرد: ← بانک جهانی
ایپو: اتحادیهٔ بین المجالس
ایتو: اتحادیه بین المللی مخابرات راه دور *(سازمان ملل)*
ایدب: بانک عمران امریکا *(سازمان کشورهای امریکایی)*
ایفاد: صندوق بین‌المللی توسعهٔ کشاورزی *(سازمان ملل)*
ایفک: بنگاه مالی بین‌المللی *(سازمان ملل)*
ایکائو: سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری *(سازمان ملل)*
ایکم: کمیته بین‌الدول مهاجرت
ایلو: سازمان بین‌المللی کار *(سازمان ملل)*
ایمف: صندوق بین‌المللی پول *(سازمان ملل)*
ایمکو: سازمان مشورتی دریایی بین‌الدول *(سازمان ملل)*
اینترپل: سازمان پلیس جنایی بین‌المللی
اینتلسات: سازمان بین‌المللی ارتباطات ماهواره‌ای *("اسا")*
بانک جهانی: بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه *(سازمان ملل)*
بسیه: بانک وحدت اقتصادی امریکای مرکزی *("کاکوم")*
بلادکس: بانک صادرات امریکای لاتین *("سلا")*
بنلوکس: اتحادیه اقتصادی بنلوکس
پیمان آمازوناس: پیمان همکاری آمازون
داک: کمیته کمک توسعه *("او اِسی دی")*
سائمو: اتحادیهٔ اقتصادی و پولی جنوب افریقا
سد: کمیتهٔ خلع سلاح *(سازمان ملل)*
سِدِئائو: ← اکوواس
سکلا: کمیسیون ویژهٔ هماهنگی امریکای لاتین *(سازمان کشورهای امریکایی)*
سلا: سیستم اقتصادی امریکای لاتین
سنتو: سازمان پیمان مرکزی
سی اِف آ: جامعهٔ مالی افریقا
سیتو: سازمان پیمان آسیای جنوب شرقی
سی سی دی: شورای همکاری گمرکی
شورای خلیج: شورای همکاری خلیج (فارس)
فائو: سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد
کاریکوم: بازار مشترک کارائیب
کاکوم: بازار مشترک امریکای مرکزی
کومکون: شورای همیاری اقتصادی
گات: موافقتنامهٔ عمومی تعرفه و تجارت *(سازمان ملل)*
لافتا: ← آلالک
ناتو: سازمان پیمان آتلانتیک شمالی
ناکامور: شرکت کشتیرانی کارائیب *(کاریکوم)*
ناموکار: ← ناکامور
وئو: اتحادیهٔ اروپای غربی
وفپ: برنامهٔ جهانی خواربار *(سازمان ملل)*
ومو: سازمان جهانی هواشناسی *(سازمان ملل)*
وهو: سازمان جهانی بهداشت *(سازمان ملل)*
ویپو: سازمان جهانی مالکیت معنوی *(سازمان ملل)*
یئا: آژانس بین‌المللی انرژی *(او اِسی دی)*
یاآا: آژانس بین‌المللی انرژی اتمی *(سازمان ملل)*
یوپو: اتحادیه جهانی پست *(سازمان ملل)*
یوراتم: جامعهٔ انرژی اتمی اروپا *(جامعهٔ اروپا)*
یونسکو: سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد
یونیتار: مؤسسه آموزشی و پرورشی ملل متحد
یونیدو: سازمان توسعه صنعتی ملل متحد
یونیسف: صندوق کودکان ملل متحد

آرژانتین [RA]

نام رسمی: **جمهوری آرژانتین**
نام بین المللی: **آرجنتینا ARGENTINA**
نام محلی: **آرخنتینا ARGENTINA**

آرژانتین با ۲,۷۷۶,۸۸۹ کیلومتر مربع وسعت (هشتمین کشور جهان) در نیمکره جنوبی، نیمکره غربی، در جنوب قاره امریکای جنوبی و در غرب اقیانوس اطلس جنوبی واقع شده و با کشورهای شیلی در غرب، بولیوی و پاراگوئه در شمال، برزیل و اوروگوئه درشمال شرقی همسایه است.

آرژانتین از لحاظ ناهمواریها به دو ناحیه مشخص تقسیم میشود: ۱ـ دشت‌های گران چاکو وپامپاس که نواحی کم‌ارتفاع بوده و قسمتهای شمال وشمال شرقی و برخی نواحی شرقی را پوشانده‌اند. ۲ـ رشته کوههای آندو ناحیه پاتاگونی و کوههای کوردوبا که نواحی غربی، شمال غربی و جنوبی را پوشانده و بلندترین نقاط کشور در آن واقع شده‌اند.

مهمترین رودهای آن که اکثراً در شمال واقع شده‌اند عبارتند از: پارانا (لاپلا تا)، اوروگوای، سالادو، پیلکومایو، کلرادو، چوبوت و نگرو. جنگلهای آن وسعت زیادی داشته و اکثراً در ناحیه شمال و کناره مرز شیلی واقع شده‌اند. آب و هوا در نواحی کم ارتفاع، اقیانوسی و خشک و در نواحی بلند، کوهستانی است. آرژانتین کشوری نسبتاً پرباران است. بلندترین قله آن آکونکاگوا به ارتفاع ۶,۹۶۰ متر میباشد.

طویلترین رودهای آن عبارتند از: پارانا (۶,۳۸۰ کیلومتر) پیلکومایو (۱۶۰۹) و سالادو (۱۴۰۰). دریاچه بوئنوس آیرس در جنوب با ۲,۱۰۰ کیلومتر مربع بزرگترین دریاچه و جزیره تیئرادل فوئگو نیز با ۴۶,۳۴۱ کیلومتر مربع وسیع‌ترین جزیره آرژانتین است.

جمعیت آرژانتین در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۲۶,۷۳۰,۰۰۰ نفر (سی امین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۹/۶ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۸۱٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پر جمعیت‌ترین شهر آن (بوئنوس آیرس) حدود ۱۱/۱٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۲۸/۷٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۹/۶٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۱/۷٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۵/۲ سال و زنان ۷۱/۴ سال است. در آرژانتین میزان تولد ۲۱/۸ در هزار، میزان مرگ و میر ۸/۸ در هزار و رشد جمعیت ۱/۳٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۵۹ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

۹۷٪ مردم کشور از نژادهای اروپایی (بخصوص اسپانیایی و ایتالیایی) وبقیه شامل دورگه‌های سرخ و سفید و بومیان سرخپوست میشوند. دین ۹۵٪ مردم کاتولیک وبقیه اکثراً پروتستان ویهودی میباشند. زبان رسمی و رایج اسپانیولی است که با خط لاتین نوشته میشود.

پایتخت آرژانتین شهر بوئنوس آیرس با ۲,۹۷۶,۰۰۰ نفر بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۵): کوردوبا (۷۸۱,۵۶۵) روزاریو (۷۵۰,۴۵۵) لاپلاتا (با حومه ۴۷۸,۶۶۶) و مندوزا (با حومه ۴۷۱,۰۰۰ نفر). بنادر مهم آن عبارتند از: بوئنوس آیرس ولاپلا تا در کنار رود لاپلا تا و باهیابلانکا و ماردل پلا تا در ساحل اقیانوس اطلس.

حکومت آرژانتین جمهوری بوده که پس از کودتای نظامیان در سال ۱۹۷۶، این کشور به وسیله شورای نظامی ۳ نفره اداره می شود و در حال حاضر ریاست شورا بدست ژنرال لئوپولدو گالتیاری می‌باشد. قوه مقننه از دو مجلس سنا و نمایندگان که در کنگره ملی متشکل گردیده‌اند به وجود آمده که از سال ۱۹۷۶ تعطیل شده است. قانون اساسی موجود نیز که از همان سال معلق گردیده، در سال ۱۸۵۳ تهیه شده است.

براساس آخرین تقسیمات کشوری، آرژانتین از ۲۲ استان، یک سرزمین ملی و یک بخش فدرال تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره شده و مشخصات آنها بشرح زیر می باشد:

نام	مساحت (کیلومتر مربع)	مرکز
انتره ریوس	۷۶,۲۱۸	پارانا
بخش فدرال	۱۹۹	بوئنوس آیرس
بوئنوس آیرس	۳۰۷,۸۰۰	لاپلا تا
توکومان	۲۲,۵۲۵	سان میگوئل دوتوکومان
تیئرادل فوئگو	۲۰,۳۹۰	اوسوآیا
چاکو	۹۹,۶۳۲	رزیستنسیا
چوبوت	۲۲۴,۶۸۴	راوسون
ریونگرو	۲۰۳,۰۰۰	ویدما
سالتا	۱۵۴,۷۷۵	سالتا
سانتافه	۱۳۳,۰۰۰	سانتافه
سانتا کروز	۲۴۳,۹۴۱	ریوگالکوس
سانتیاگودل استرو	۱۳۵,۲۵۴	سانتیاگودل استرو
سان خوان	۸۶,۱۳۵	سان خوان
سان لوئیس	۷۶,۷۴۷	سان لوئیس
فورموزا	۷۲,۰۶۶	فورموزا
کاتامارکا	۹۹,۸۱۸	کاتامارکا
کوردوبا	۱۶۸,۷۶۶	کوردوبا
کوریَنتس	۸۸,۲۰۰	کوریَنتس
لاپامپا	۱۴۳,۴۳۹	سانتاروزا
لاریوخا	۹۲,۳۳۰	لاریوخا
مندوزا	۱۵۰,۸۳۸	مندوزا
میسیونس	۲۹,۸۰۰	پوزاداس
نئوکن	۹۴,۰۷۹	نئوکن
هوخوی	۵۳,۲۱۹	هوخوی

فعالیت احزاب در آرژانتین از سال ۱۹۷۶ ممنوع شده و فقط حزب غیرقانونی مونتونرو در خارج از کشور فعالیت می کند.

آرژانتین در روز ۲۵ ماه مه ۱۸۱۰ مستقل گردید. روز ملی آن بیست وپنجم ماه مه بوده و در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان کشورهای امریکائی ـ آلادی ـ بلادکس ـ سی‌سی‌دی ـ سکلا ـ اکلا ـ فائو ـ گات ـ یاآ ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ ایدب ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایمف ـ ایتو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ کمیته حوضه لاپلا تا. کشورهای غیرمتعهد. همچنین با جامعه اقتصادی اروپا مبادلات بازرگانی دارد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: ذوب آهن و پولاد، اتومبیل سازی، ماشین‌آلات، مواد شیمیایی و سیمان. گندم، جو، چاودار، ذرت، سیب‌زمینی و میوه‌جات نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده‌و سرانه زمین مزروعی برای‌هر نفر بالغ‌بر۰/۸۸هکتار میباشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۲,۷۹۰,۰۰۰ تن، گوشت خوک ۲۴۸,۴۰۰ تن، گوشت گوسفند ۱۳۳,۵۰۰ تن و صید ماهی ۲۲۴,۴۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته‌نیز معادل ۲۷/۳ میلیارد کیلووات ساعت است.

مهمترین معادن آن عبارتند از: نفت و گاز طبیعی، سنگ آهن، زغالسنگ، سرب و روی، نقره، بیسموت، وانادیوم، بریلیوم، تانتالیوم و تنگستن.

نیروی کار کشور بالغ بر ۹,۹۲۸,۲۳۴ نفر است که ۱۵٪ در بخش کشاورزی و ۲۹٪ در صنعت مشغول بکارند. تعداد ثابت افراد ارتش ۱۵۵,۰۰۰ نفر وذخیره آن ۲۵۰,۰۰۰ نفر میباشد.

واحد پول آن پزو (M$N) = ۱۰۰ سنتاوو بوده که هر پزو معادل ۵۰ ریال و ۱/۲ واحد آن برابر یک دلار است.

تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۵۲ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۲,۱۸۰ دلار) که ۱۱٪ آن از کشاورزی، ۳۶٪ از صنایع، ۸٪ از معدن وساختمان و ۴۵٪ نیز از خدمات بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱۹۷۸ ۲/۲٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۲/۷٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۸٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۲/۱ میلیارد دلار و هزینه‌های آن معادل ۳/۵ میلیارد دلار بوده است.

واردات آرژانتین در سال ۱۹۷۹ حدود ۶/۴ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین آلات، آهن و پولاد، مواد شیمیایی، پارچه و سوخت است و اکثراً از کشورهای ایالات متحده (۲۲٪) ژاپن (۱۱٪) و آلمان غربی (۱۱٪) وارد میشود. میزان صادرات نیز حدود ۷/۸ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: گندم، پشم، جو و دانه‌های روغنی بوده و اکثراً به کشورهای ایتالیا (۱۲٪) برزیل (۱۰٪) آلمان غربی (۸٪) و ایالات متحده امریکا (۸٪) صادر میشود.

در آرژانتین در سال ۱۹۷۵ حدود ۲۰۷,۶۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۴ تعداد ۲,۱۶۰,۰۰۰ اتومبیل سواری و ۱,۳۴۰,۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی (۱۹۷۶) مورد استفاده بوده است. همچنین در سال ۱۹۷۷ تعداد ۱۶۸,۰۰۰ اتومبیل سواری و ۱۷۱,۲۱۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده در سال ۱۹۷۶ نیز بالغ بر ۴۱,۵۱۱ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور عمدتاً توسط شرکت هواپیمایی آرژانتین انجام میشود. سالانه حدود ۱/۲ میلیون توریست از آرژانتین دیدن میکنند.

ارتباطات آرژانتین قسمتی دولتی است. در سال ۱۹۷۴ تعداد ۱۶۳ فرستنده رادیویی و ۸۲ فرستنده تلویزیونی و ۲۶,۰۰۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۴,۵۰۰,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۵ تعداد ۲۹۰,۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. در ۱۹۷۶ نیز تعداد ۲,۴۰۰,۰۰۰ شماره تلفن بکار رفته است. بطور متوسط ۱۶۷ نشریه روزانه با تیراژی معادل ۴,۷۸۵,۰۰۰ و سرانه ۱۷۹ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۴) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده نیز سیستم متریک میباشد.

در کشور آرژانتین برای هر ۱۷۶ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۴۷۹ نفر یک پزشک وجود دارد (۱۹۷۲). ۹۳٪ مردم باسوادند و ۵۸٪ نوجوانان ۱۹–۵ سال در مدارس در حال تحصیل‌اند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۴,۹۴۵,۵۱۵ نفر بوده که در ۲۰,۸۴۰ مدرسه و دبیرستان درحال تحصیل بوده و برای هر ۲۷ دانش آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان کشور آرژانتین در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۶۱۹,۹۵۰ نفر بوده است.

تاریخچه

کشف و استعمار آرژانتین از اوایل قرن شانزدهم توسط اسپانیولیها آغاز شد. مهمترین کاشفان اروپایی آرژانتین عبارتند از: آمریکو وسپوس (۱۵۰۲ م)، خوان دیازدو سولیس (۱۵۱۶)، فردیناند ماژلان (۱۵۲۰)، سباستیان کابت و مندوزا (مندوثا).

کاشفان اروپایی در این سرزمین به جستجوی معادن غنی پرداختند ولی کمتر به این مقصود خود رسیدند. خوان دیازدوسولیس در سال ۱۵۱۶ مدعی مالکیت آرژانتین بعنوان جزئی از خاک امپراطوری اسپانیا شد. تا دهها سال چند مستعمره‌نشین که در این کشور تأسیس شده بود، همواره تحت هجوم سرخپوستان بومی قرار داشت. اسپانیائیها که نفوذ به خاک آرژانتین را از شرق غیرممکن میدیدند، از سایر مستعمرات خود که در همسایگی آرژانتین در شمال و شمالغربی آن قرار داشتند وارد عمل شده و بتدریج با بنیان نهادن شهرهای مهاجرنشین، آرژانتین را به تصرف خود در آوردند.

تا سال ۱۷۷۶، آرژانتین جزئی از قلمرو امپراطوری اسپانیا که از سوی نایب السلطنهٔ پادشاه در پرو اداره میشد بود و در آن سال، خود مرکز قلمرو اداری جدیدی گردید. با تضعیف قوای اسپانیا بخاطر جنگهای طولانی با انگلستان، بریتانیا به قصد آرژانتین در اوایل قرن نوزدهم در بوئنوس آیرس نیرو پیاده کرد. شهر به تصرف درآمد ولی مقاومت مردم، انگلیسیها را مجبور به عقب‌نشینی نمود.

حمله فرانسه به اسپانیا در سال ۱۸۰۸ به آتش اشتیاق مردم برای استقلال دامن زد و آنان شورایی را برای ریاست بر کشور، از سوی خود برگزیدند و امیر اسپانیایی را مجبور به خروج از آرژانتین کردند. شورای ملی در بیست وپنجم ماه مه سال ۱۸۱۰ رسماً قدرت را در آرژانتین در دست گرفت. سربازان اسپانیایی به مقابله آزادیخواهان آمدند ولی در جنگهای نهایی، استقلال طلبان به پیروزی رسیده و پس از فعل و انفعالاتی، استقلال رسمی در نهم ژوئیه سال ۱۸۱۶ اعلام شد. بوئنوس آیرس و سرزمینهای مجاور آن که در اوایل تشکیل ایالات لاپلاتا را میدادند در سال ۱۸۲۵ تبدیل به ائتلافیه آرژانتین شدند.

این کشور در سالهای پس از استقلال همواره درگیر مسائل ومشکلات داخلی مهمی بوده است. از همان ابتدای استقلال آرژانتین، اختلاف بین فدرالیستها و هواداران وحدت آغاز گشت. با اینحال آرژانتین در بین سالهای ۳۰–۱۸۱۵ یک کشور لیبرال بود. در حالیکه شورای فرماندهی در مرکز کشور سرگرم رتق وفتق امور بود یک سردار آرژانتینی بنام خوزه‌سان‌مارتین درناحیه‌مندوزاسرگرم فعالیت برای آزاد سازی سایر نقاط امریکای جنوبی از یوغ استعمارگران اسپانیایی گشت. وی در سال ۱۸۱۷ با ارتش پنج هزار نفری خود بنام «ارتش آند» به شیلی لشکر کشید و با کمک مبارزان آن کشور اسپانیائیها را شکست داد و مقدمات استقلال پرو و شیلی را فراهم آورد. کشور همچنان به سوی جنگهای داخلی پیش میرفت.

در سال ۱۸۲۶ با انجام اولین انتخابات آزاد برناردینو ریوا داویا به ریاست جمهوری آرژانتین انتخاب شد.

اقدامات اصلاحی او با مخالفت عامه روبرو شد و وی ناچار در سال ۱۸۲۹ استعفا داد و خوان مانوئل دوروساس به ریاست جمهوری رسید. وی تا سال ۱۸۵۲ با دیکتاتوری حکومت کرد. در دوران حکومت وی سرکوبی و اختناق در آرژانتین به اوج رسید.

در سال ۱۸۵۲ یکی از استانداران کشور بنام خوزه اورکیزا با یک کودتا وی را سرنگون کرد. اقدامات اورکیزا منجر به استقرار حکومت ملی و تأسیس جمهوری فدرال شد، ولی مردم ناحیه بوئنوس آیرس از تبعیت وی سر پیچیدند و حکومتی مستقل به ریاست بورتنو میتره تشکیل دادند و تا سال ۱۸۶۲ که حکومت اورکیزا مغلوب میتره شد، آرژانتین دارای دو دولت بود.

در نیمه دوم قرن نوزدهم آرژانتین بسرعت رو به توسعه اقتصادی رفت ویکی از مراکز جهانی صدور غلات گردید و صنایع آن با کمک انگلستان گسترش یافت. کار دامپروری نیز رونق فراوانی پیدا کرد. در اواسط همان نیمه، سرخپوستان مطیع دولت مرکزی شدند و مهاجرت اروپائیان به جنوب و جنوبغربی آرژانتین آغاز شده وشدت گرفت.

آرژانتین در ربع آخر قرن نوزدهم، جزو ثروتمندترین کشورهای جهان محسوب میشد و هم اکنون نیز بعد از برزیل و مکزیک، ثروتمندترین کشور امریکای لاتین است. بحران اقتصادی سال ۱۸۹۰ توسعه اقتصادی را موقتاً متوقف ساخت ولی سبب روی کارآمدن حزب رادیکال در مقابل نفوذ مطلق ملاکین بزرگ در حکومت گردید. حکومت محافظه کاران در آرژانتین تا سال ۱۹۱۶ دوام آورد. درآن سال با انجام اولین انتخابات مخفی، هیپولیتوایری گوین از رادیکالها بقدرت رسید.

آرژانتین در جنگ اول بی طرف ماند و در جنگ دوم جهانی نیز فقط در اواخر مارس ۱۹۴۵ به آلمان و متحدانش اعلان جنگ داد. در سال ۱۹۲۲ یک رادیکال دیگر بنام آلویر به ریاست جمهوری دست یافت. ایری گوین باردیگر در ۱۹۲۸ رئیس جمهور شد. در سال ۱۹۳۰، ارتش با یک کودتای بدون خونریزی قدرت رادردست گرفت، ازآن پس کشور تا سال ۱۹۴۶ وضعی آشفته وپرهرج ومرج داشت.

در سال ۱۹۴۶ یک افسر نیروی هوایی بنام خوان دومینگوپرون با حدود ۱/۵ میلیون رأی بر رقیب خود از اتحاد دمکراتیک با ۱/۲ میلیون رای پیروزی یافت و به ریاست جمهوری رسید. خوان پرون به سرعت به تقویت ارتش پرداخت و حکومت ناسیونالیستی، دیکتاتوری و فاشیستی خود را آغاز کرد. وی با تمدید دوران ریاست جمهوریش با شیوه‌ای مستبدانه به حکومت خود ادامه داد. در این راه کمکهای فراوان همسرش اِوا دورت‌پرون (که در سال ۱۹۵۲ مرد) نقش عمده‌ای داشت. خوان پرون در اوایل از حمایت بیدریغ کلیسا وارتش و توده مردم برخوردار بود ولی بتدریج با اعمال خشونت بار خود این حمایتها را از دست داد تا سرانجام در شانزدهم ژوئن ۱۹۵۵ یک شورش نظامی که زمینهٔ آن را افسران نیروی هوایی و دریایی چیده بودند اساس پرونیسم را به لرزه درآورد و حکومت پرون با این کودتا سرنگون شد. پرون به ترتیب به کشورهای پاراگوئه، پاناما، دومینیکن، ونزوئلا و اسپانیا رفت. با اینحال هنوز پرونیسم جبهه مقتدری در آرژانتین به شمار میرفت.

بعد از پرون ژنرال لئوناردی و سپس ژنرال آرامبورو بقدرت رسیدند و سرانجام پس از سه سال در سال ۱۹۵۸ اولین انتخابات آزاد برگزار شد و آرتورو فروندیزی به ریاست جمهوری رسید. ولی او نیز در سال ۱۹۶۲ از کار برکنار شد و از این زمان مجدداً حکومت آرژانتین بدست نظامیان افتاد. در ۱۹۷۲ پرون از تبعید به کشور بازگشت. در سال ۱۹۷۳ بالاخره پس از ۱۱ سال حکومت مطلقه ارتش، انتخابات آزاد صورت گرفت و هکتور کامپورا که یک پرونیست بود به ریاست جمهوری رسید ولی پس از چند ماه استعفا داد و انتخابات جدید با شرکت خوان پرون صورت گرفت. پرون مجدداً به ریاست جمهوری رسید ولی پس از ۱۰ ماه حکومت در سال ۱۹۷۴ فوت کرد و مردم آرژانتین با شرکت در انتخابات، همسر او ایزابل مارتینز پرون را (که سابقاً هنرپیشه بود) به ریاست جمهوری انتخاب کردند. حکومت ایزابل پرون تا سال ۱۹۷۶ ادامه یافت. در آن سال ژنرال‌های ارتشی با یک کودتا حکومت وی را سرنگون کرده وژنرال خورخه رافائل ویدلا را به ریاست کشور گماشتند.

در سالهای حکومت ویدلا هزاران تن از آزادیخواهان و انقلابیون دستگیر و زندانی شدند. در سال ۱۹۸۱ با پایان یافتن دوره ریاست جمهوری ویدلا، ژنرال روبرتو ویولا بقدرت رسید ولی او بس از چند ماه از کار برکنار گردید و رئیس ستاد ارتش، ژنرال لئوپولدو گالتیاری، حکومت را در دست گرفت.

سال شمار وقایع مهم

۱۵۰۲: آمریکو وسپوس کاشف پرتقالی پای به آرژانتین نهاد.

۱۷۷۶: سرزمین ریودولاپلا تا شامل آرژانتین، بولیوی، پاراگوئه و اوروگوئه به مرکزیت بوئنوس آیرس (که تبدیل به بندری آزاد و بین‌المللی شده بود) تحت ریاست نایب‌السلطنه اسپانیا تشکیل شد.

۱۸۰۶—۷: قوای بریتانیا به آرژانتین حمله‌ور شده و بوئنوس آیرس را به تصرف خود در آوردند ولی به دلیل مقاومت مردم مجبور به عقب‌نشینی شدند.

۱۸۱۰: انقلابیون آرژانتینی حاکم اسپانیولی در آرژانتین را برکنار نموده و خود قدرت را بدست گرفتند.

۱۸۱۶: بوئنوس آیرس و سرزمینهای مجاور آن بنام ایالات متحده لاپلا تا استقلال یافتند.

۱۸۱۷—۱۹: ژنرال خوزه دوسان مارتین یکی از رهبران نظامی آرژانتین همراه با ۵,۰۰۰ مرد جنگی کوههای آند را پشت سر نهاده و در سال ۱۸۱۸ قوای سلطنتی اسپانیا را در نبرد مایپو شکست داده و موجبات استقلال پرو و شیلی را فراهم آورد. قانون اساسی جدید آرژانتین به درگیری میان فدرالیستها و هواداران وحدت پایان داد و کمی بعد دولت مرکزی مقتدری در بوئنوس آیرس مستقر گشت.

۱۸۲۶: برناردینو ریوا داویا بعنوان اولین رئیس جمهور آرژانتین بقدرت رسید.

۱۸۲۹: خوان مانوئل دو روساس با رسیدن به قدرت حکومت، حکومت مطلقه فردی خویش را آغاز نمود.

۱۸۵۲—۵۳: روساس برکنار شده و به انگلستان گریخت. جمهوری فدرال آرژانتین به ریاست اورکیزا تشکیل گردید. قانون اساسی جدید آرژانتین بمورد اجرا درآمد. در بوئنوس آیرس و حومه آن دولت محلی به ریاست میتره تشکیل گردید.

۱۸۶۵: جنگهای پنج ساله دول متحد آرژانتین، اوروگوئه و برزیل بر علیه پاراگوئه آغاز شد که در پایان پاراگوئه شکست خورد.

۱۸۸۰: ژنرال روکا به ریاست جمهوری رسید. جنگهای طولانی داخلی پایان یافت و بوئنوس آیرس تبدیل به یك بخش فدرال شد.

۱۸۹۰: بحران اقتصادی بروز نمود. حزب رادیکال بر روی کار آمد. نخستین اتحادیه کارگری تأسیس شد.

۱۹۱۰: نخستین چاه نفت در آرژانتین حفر شد.

۱۹۱۶: هیپولیتو ایری گوین به ریاست جمهوری رسید.

۱۹۲۲: آلویریك رادیکال دیگر بقدرت رسید.

۱۹۲۸: ایری گوین برای دومین بار به ریاست جمهوری دست یافت.

۱۹۳۰: سران ارتش با یك کودتای آرام ایری گوین را از کار برکنار کردند.

۱۹۴۲—۴۵: گروه افسران متحد یك کودتا کردند که نافرجام ماند. برنامه و اصلاحات اقتصادی جدیدی بمورد اجرا درآمد. آرژانتین به عضویت سازمان ملل درآمد. در سال ۱۹۴۵، سرهنگ پرون معاون رئیس جمهوروقت از طرف سایر سران نظامی دستگیر ولی پس از ۹ روز آزاد گشت. پرون خواستار برگزاری انتخابات عمومی شد.

۱۹۴۷: پرون با کمك همسرش اوادورت در انتخابات به پیروزی دست یافت و رئیس جمهور شد.

۱۹۴۸: یك توطئهٔ کودتا کشف شد.

۱۹۵۱: پرون مجدداً در انتخابات پیروز شد.

۱۹۵۲—۵۵: اوا پرون در گذشت. رابطه پرون با کلیسا و ارتش تیره شد. شورشهایی در کشور روی داد. موج حرکات تروریستی شدت گرفت. سرانجام پرون پس از کودتاهای متعدد، برکنار شده و به اسپانیا تبعید گشت. ژنرال لئوناردی قدرت را در دست گرفت ولی وی نیز کمی بعد توسط ژنرال آرامبورو برکنارشد.

۱۹۵۸: آرتور فروندیزی در انتخابات به ریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۹۶۳: در انتخابات عمومی جدید، آرتور اومبرتو ایلیا به ریاست جمهوری رسید.

۱۹۷۳: سرانجام پس از بقدرت رسیدن چندین ژنرال به ریاست جمهوری، پرون به کشور بازگشت. بعد از چندین سال انتخابات عمومی صورت گرفت و هکتور کامپورا به ریاست جمهوری رسید که وی پس از ٤ ماه مستعفی و پرون در انتخابات پیروز شد.

۱۹۷٤: خوان پرون فوت کرد و همسرش ایزابل پرون در انتخابات به ریاست جمهوری رسید.

۱۹۷۶: یك کودتای نظامی به ریاست فرماندهان ارتش دولت خانم پرون را سرنگون کرد. ژنرال خورخه رافائل ویدلا به ریاست جمهوری رسید و قانون اساسی لغو شد.

۱۹۷۷: هزاران تن از مبارزان دستگیر و زندانی شدند.

۱۹۷۸: آرژانتین برندهٔ جام جهانی فوتبال گردید.

۱۹۸۰: آرژانتین و شوروی یك قرارداد ۵ سالهٔ تجارت غله امضاء کردند.

۱۹۸۱: ویولا رئیس جمهور گردید ولی در اواخر سال برکنار گردید و رئیس کل ستاد ارتش، ژنرال گالتیاری از ۲۲ دسامبر ریاست کشور را بعهده گرفت.

۱۹۸۲: جزایر فالکلند از سوی قوای آرژانتین اشغال شد. انگلستان، بازار مشترك و شورای امنیت سازمان ملل متحد خواستار خروج نیروهای آرژانتینی از فالکلند گشتند. قوای دریایی انگلستان بطرف فالکلند حرکت کرده و احتمال جنگ بروز کرد. دولت امریکا میان انگلستان و آرژانتین میانجی شد.

آزور*

نام بین‌المللی: **آزورز AZORES**

نام محلی: **آسوریش ACORES**

این مستعمره با ۲,۳٤۰ کیلومترمربع وسعت در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در حدود ۱۳۰۰ کیلومتری غرب سواحل پرتقال و در اقیانوس اطلس قرار گرفته و غربی‌ترین خشکی اروپاست. آزور مستعمره‌ای متشکل از ۹ جزیره بزرگ و چند جزیره کوچك است. سائو میگل بزرگترین جزیره این مستعمره، حدود نصف جمعیت این سرزمین را در خود جا داده است.

جمعیت آن بالغ بر ۲۹۱,۰۰۰ نفر و تراکم جمعیت ۱۲۵ نفر در کیلومتر مربع میباشد. زبان رسمی آن پرتقالی است ولی انگلیسی نیز رواج دارد. خط مورد استفاده نیز لاتین و دین اکثر مردم کاتولیك میباشد.

مرکز جزایر آزور بندر پونتادا گادا با ۲۰,۱۹۰ نفر جمعیت (۱۹۷۵) در جزیره سائو میگل واقع شده است. این سرزمین مستعمره پرتقال بوده و همچنین پایگاههای مهم هوایی و دریایی متعلق به امریکا در آن وجود دارد.

از مهمترین منابع درآمد آن جهانگردی، غلات، میوه و شراب را میتوان نام برد. واحد پول آن اسکودوی پرتقال (Esc) معادل ۱۰۰ سنتاوو= ۱/۶ ریال که هر ۵۰/۷ اسکودو برابر یك دلار است.

اولین بار کارتاژها این جزایر را کشف کردند و سپس در قرن چهاردهم پای اروپائیان بدانجا رسیده و در سال ۱٤٤۵ پرتقال آن را ضمیمه خاك خود نمود. در حال حاضر جزایر آزور، سه بخش از ۲۲ بخش کشور پرتقال را تشکیل داده است.

آلبانی [AL]

نام رسمی: جمهوری سوسیالیستی خلق آلبانی
نام بین المللی: آلبانیا ALBANIA
نام محلی: شکیپنی - شکیپری SHQIPNI- SHQIAPERI

آلبانی با ۲۸,۷۴۸ کیلومترمربع وسعت (صد و بیست و چهارمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب قاره اروپا و در سواحل شرقی دریای آدریاتیك و تنگه اوترانتو واقع شده و با کشورهای یوگسلاوی در شمال و شرق، و یونان از جنوب همسایه است.

قسمت اعظم آلبانی به خصوص نواحی شرقی را کوهها و فلاتها پوشانده و نواحی غربی عمدتاً کم ارتفاع و جلگه‌ای‌اند و رشته کوه پیندوس نیز در شرق آن واقع شده است. رودها اکثراً از شرق به غرب جریان داشته و مهمترینشان عبارتنداز: درین، ویوسه، مات، شکومبی و سمان.

آب و هوای این کشور در نواحی غربی مدیترانه‌ای و در نواحی شرقی معتدل کوهستانی است. میزان بارندگی آن نسبتاً زیاد میباشد. بلندترین نقطه آن، قله کوراب ۲,۷۵۱ متر ارتفاع دارد. رود درین با ۲۸۰ کیلومتر طول، طویلترین رود و دریاچه شکودار (اسکوتاری) با ۴۷۰ کیلومترمربع وسعت، بزرگترین دریاچه این کشور در مرز میان آلبانی و یوگسلاوی است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۲,۶۷۰,۰۰۰ نفر (صد و نهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۹۲/۹ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۳۵٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (تیرانا) حدود ۶/۴٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. عمر متوسط مردان ۶۴/۹ سال و زنان ۶۷ سال است. میزان تولد ۳۳/۳ در هزار و میزان مرگ و میر ۸/۱ در هزار (۱۹۷۱) و رشد جمعیت ۲/۵۲٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۸۶/۸ نفر در هر هزار نوزاد است.

۹۵٪ مردم آلبانی از نژاد آلبانیایی و ۲/۵٪ نیز یونانی هستند. دین ۷۰٪ مردم اسلام، ۲۰٪ ارتدکس و ۱۰٪ کاتولیك است. زبان رسمی آلبانی توسك است ولی زبان یونانی هم رواج دارد که باخط لا تین و یونانی نوشته میشوند.

پایتخت آلبانی شهرتیرانا با ۱۹۲,۳۰۰ نفر جمعیت بوده و سایر شهرهای پر جمعیت آن عبارتند از (۱۹۷۶): دوراس (۶۱,۰۰۰) ، ولورا (۵۸,۴۰۰)، کورسا (۵۳,۰۰۰) و شکودار یا اشکودار (۶۲,۰۰۰ نفر). بنادر مهم آن عبارتند از ولورا و دوراس که در ساحل دریای آدریاتیك واقع شده‌اند.

حکومت آلبانی جمهوری سوسیالیستی بوده و رئیس جمهور خوجی لیشی و نخست وزیر آن عادل کارکانی میباشد. دبیرکل حزب کمونیست آلبانی انورخوجه است. وی در حقیقت رهبر واقعی مملکت به شمار می رود.

قوه مقننه از یك مجلس بنام مجلس خلق تشکیل یافته و دارای ۲۵۰ نماینده میباشد که بمدت ٤ سال انتخاب میشوند.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۶ تدوین شده است و براساس آخرین تقسیمات کشوری، آلبانی از ۲۸ بخش تشکیل گردیده که زیر نظر حکومت مرکزی اداره میشوند.

فعالیت احزاب در آلبانی محدود بوده و حزب رسمی آن، حزب کارگر آلبانی (کمونیست) به رهبری انور خوجه می باشد.

آلبانی در سال ۱۹۱۲ برای اولین بار به استقلال رسید لیکن دولت عثمانی تنها به دادن خود مختاری اکتفا نمود ولی در سال بعد بطور کامل مستقل گردید. روز ملی آن یازدهم ژانویه (سالروز برقراری جمهوری کمونیستی در سال ۱۹۴۶) بوده و در سال ۱۹۵۵ به عضویت سازمان ملل در آمد و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

اسه— کومکون (در حال حاضر همکاری ندارد)— فائو— یاآ— ایتو— یونسکو—یوپو—وهو—ومو. (در سال ۱۹۶۸ از پیمان ورشو خارج شده است.)

مهمترین صنایع کشور نساجی، سیمان، چرم سازی، غذایی، فلزی، شیمیایی و الکتریکی است. نیشکر، گندم، جو، پنبه، توتون، سیب‌زمینی و میوه نیز مهمترین محصولات کشاورزی میباشند. سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۰۲ هکتار میباشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۲۰,۰۰۰ تن، گوشت خوك ۱۲,۰۰۰ تن و گوشت گوسفند ۲۳,۰۰۰ تن (۱۹۷۸) میباشد.

تولید سالیانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۲/۱۵ میلیارد کیلووات ساعت است.

مهمترین معادن آن عبارتند از: نفت، زغالسنگ، مس، آهن، نیکل وکرم.

نیروی کار کشور بالغ بر ۳۴۳,۲۳۰ نفر بوده (۱۹۷۲) که ۳۰٪ آن در صنایع و ۶۰٪ در بخش کشاورزی مشغول کار میباشند. تعداد ثابت افراد ارتش ۵۳,۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۱۰۰,۰۰۰ نفر است. واحد پول آن لِك =۱۰۰ کیندارکا برابر با ۲٤/۲ ریال و هر ۳/۳ واحد آن برابر یك دلار است.

تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۱/۳ میلیارد دلار (درآمد سرانه ٤۹۰ دلار) بوده وسهم صنایع از آن در سال ۱۹۶۸ بالغ بر ۶۱/۵ درصد بوده است.

واردات آلبانی در سال ۱۹۷۰ حدود ۱۵۹ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین آلات، پولاد، گندم، پارچه و قهوه است و اکثراً از کشورهای جمهوری خلق چین، اروپای شرقی وایتالیاواردمیشود. میزان صادرات نیز در ۱۹۷۰ حدود ۹۱ میلیون دلار بوده که اکثراً به کشورهای جمهوری خلق چین و اروپای شرقی صادر شده و بیشتر شامل: فلزات، نفت خام، مواد دامی و توتون است.

در سال ۱۹۶۹ در آلبانی حدود ۶,۷۶۰ کیلومتر راه آسفالته وجود داشته و در سال ۱۹۶۷ تعداد ۳۸,٤۰۰ اتومبیل سواری و ۷,۵۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است طول راه‌آهن مورد استفاده در سال ۱۹۶۷ نیز بالغ بر ۳۰۳ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین المللی عمدتاً توسط شرکت هواپیمائی آلبترا- نسپورت انجام میشود.

ارتباطات در آلبانی دولتی است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۹ فرستنده رادیویی ویك فرستنده تلویزیونی، ۱۸۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ٤,۵۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۶۳ تعداد ۱۰,۱۵۰ شماره تلفن داشته است.

بطور متوسط دو نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۲۳,۰۰۰ و سرانه ٤۶ روزنامه برای هر هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریك میباشد

در آلبانی برای هر ۱٤۶ نفر یك تخت بیمارستان و هر ۱۰۹۶ نفر یك پزشك وجود دارد (۱۹۷۵). ۷۵٪ مردم با سوادند و ۶۷٪ نوجوانان ۱۹— ۵ سال درحال تحصیل اند. تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۵ حدود ۷۵۰,۰۰۰ نفر بوده که در ۱,٤۳۰ مدرسه ودبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳٤ دانش آموز یك معلم وجود داشته است. تعداد دانشجویان آلبانی در سال ۱۹۷۱ برابر با ۲۸,۶۶۰ نفر بوده است.

تاریخچه

آلبانی مشتمل بر قسمتهایی از سرزمینهای باستانی ایلیریا و اپیروس است. حدود سه قرن پیش از میلاد مسیح، امپراطوری ایلیریا شامل قسمت اعظم سرزمینی که ما امروزه آن را بنام آلبانی می شناسیم بود.

مستعمرات یونانی بیشتر در طول سواحل گسترده بودند، اما سرزمینهای داخلی عمدتاً مستقل بودند. بطور کلی آلبانی فعلی در سالهای پیش از میلاد، کشوری مستقل بود.

در دوران ظهور و گسترش امپراطوری روم، آلبانی بتصرف آن درآمد. در قرن ششم میلادی این کشور در زمرهٔ مستعمرات روم‌شرقی‌یابیزانس (استانبول) بود. پس از زوال دولت بیزانس، آلبانی بارها مورد تهاجم همسایگانش قرار گرفت.درقرن نهم میلادی این کشور مورد هجوم اسلاوها واقع گشت و همچنین به تصرف بلغارستان درآمد. از قرن یازدهم نفوذ سیاسی سیسیل در آن شروع شد و دول ناپل و ونیز همچنان آن را ادامه دادند. علیرغم مقاومت مردم آلبانی در طی ۲۵ سال (۶۸— ۱٤٤۳) به رهبری اسکندر بیگ قهرمان ملی آلبانی، سرانجام این کشور در سال ۱۵۰۱ میلادی کاملاً به تصرف عثمانیان در آمد. سلطه عثمانی بر آلبانی تا اوایل قرن حاضر بطول انجامید. در سال ۱۹۱۲ همزمان با تضعیف امپراطوری عثمانی، استقلال طلبان آلبانی توانستند از دولت مرکزی ترك، خودمختاری بگیرند. آنان کمی بعد

استقلال آلبانی را اعلام داشتند.

جنگهای بالکان وضع شبه جزیره بالکان را دچار دگرگونیهای سیاسی کرد. کنفرانس لندن در ژوئیه سال ۱۹۱۳، آلبانی را امیرنشین خودمختار اعلام کرد و شش دولت شرکت کننده در آن این موضوع را تضمین کردند و ویلهلم‌تشوید به امارت این کشور انتخاب گردید. ولی کمی قبل از آغاز جنگ جهانی اول، اسعد پاشانخست‌وزیر وقت اورا مجبور به استعفا و خروج از کشور کرد.

بطور کلی در دومین جنگ بالکان و جنگ جهانی اول، آلبانی صحنه زد و خورد و نبردها و هرج و مرجهای سیاسی، ودرطی جنگ جهانی اول در اشغال متحدین بود. در سال ۱۹۲۰ میان آلبانی و ایتالیا پیمانی منعقد گردید. اختلافات با یوگسلاوی نیز از طریق جامعه ملل حل و فصل شدند. در سال ۱۹۲۵ احمد زوگو (زوغو) رئیس منطقه مات با کمك یوگسلاوی توانست اداره امور کشور را در دست خود متمرکز نموده و بعنوان رئیس کشور، حکومت خود را آغاز نماید.

در سال ۱۹۲۷ یك پیمان تدافعی میان ایتالیا و آلبانی برقرار گردید که موجبات نفوذ هرچه بیشتر ایتالیا در کشور را فراهم آورد. در سال ۱۹۲۸ زوگو رسماً پایان حکومت جمهوری را اعلام داشت و خود را با نام زوگ اول پادشاه خواند و در کشور رژیم سلطنتی (با وضعی متزلزل) برقرار نمود. در سال ۱۹۳۹، ایتالیای فاشیست برای استحکام موقعیت خود در دریای مدیترانه و تسلط بر دریای آدریاتیك و فراهم کردن مقدمات حمله به یونان و سایر هدفهای آتی به آلبانی حمله کرد و با وجود مقاومتهای دلیرانه ملّیون،آن را مسخر ساخت، در حالیکه مقاومت چریکها و پارتیزانهای آلبانی درمناطق کوهستانی ادامه داشت.

پس از شکست ایتالیا در جنگ جهانی دوم، آلبانی به اشغال ارتش روسیه درآمد و قدرت به دست کمونیستها به رهبری انورخوجه منتقل گشت. انورخوجه دو سال بعد در کشور اعلام جمهوری کمونیستی نموده و خود با سمت دبیر کلی حزب کمونیست رهبری کشور را در دست گرفت. روابط آلبانی درابتدا با شوروی حسنه بود ولی بتدریج رو به تیرگی نهاده و سرانجام اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۱ سفیر خود را از تیرانا فرا خواند که آلبانی نیز متقابلاً عمل نمود. سیاست آلبانی از آنزمان در حمایت از چین کمونیست بود و تنها کشور طرفدار چین در جهان بشمارمیرفت. ازسال ۱۹۷۶ بدنبال مرگ مائو و روی کار آمدن رهبران جدید در چین روابط دو کشور رو به تیرگی نهاد. این روابط بعدها بهبود یافته و به سطح سابق رسید.

آلبانی ازلحاظ درآمد سرانه پائین‌ترین سطح را در اروپا داراست، با اینحال اقتصاد آن دارای رشد و فعالیت خوبی است. آلبانی درسیاست خارجی خود همیشه شعار نه شرقی، نه غربی را پیروی نموده است. در طی سالهای۸۱–۱۹۸۰، آلبانی متهم به دخالت در اوضاع‌داخلی یوگسلاوی شد. در سال ۱۹۸۱ نخست‌وزیر وقت مهمت شهو خودکشی کرد وعادل کارکانی جانشین‌وی گردید. تغییراتی دروضع کابینه نیز صورت پذیرفت.

سال شمار وقایع مهم

۱۵۰۱: کلیه خاك آلبانی جزوقلمرو دولت عثمانی گردید.

۱۹۱۲: آلبانی دارای خودمختاری ازعثمانی شد.

۱۹۱۳: آلبانی استقلال خود را با حمایت مجارستان و اتریش اعلام کرد. تشوید به‌امارت آلبانی رسید.

۱۸ – ۱۹۱۴: آلبانی در جنگ اول جهانی به اشغال متحدین در آمد.

۱۹۲۰: آلبانی استقلال خود را دوباره بدست آورد و آلبانی به عضویت جامعه ملل در آمد.

۲۸ – ۱۹۲۵: احمد زوگو با حمایت یوگسلاوی قدرت را در کشور در دست گرفت. وی در ۱۹۲۸ خود را پادشاه‌خواند.

۱۹۳۹: آلبانی توسط ایتالیا اشغال شده و جبراً با پادشاهی ایتالیا متحد گشت.

۱۹٤٤: متفقین در آلبانی نیرو پیاده کرده و قدرت بدست انورخوجه رهبر پارتیزانهای چپ گرا افتاد.

۱۹٤۶: در آلبانی جمهوری خلق با رژیم کمونیستی اعلام گردیده و انورخوجه رهبری کشور را بر عهده گرفت.

۶۰ – ۱۹۵۵: آلبانی به پیمان ورشو و سازمان ملل متحد پیوست. روابط با شوروی مسالمت‌آمیز شد. آلبانی به چین نزدیك گردید.

۱۹۶۱: شوروی روابط دیپلماتیك خود را با آلبانی قطع کرد.

۱۹۶۸: آلبانی از پیمان ورشو خارج گردید.

۱۹۷۰: آلبانی با یوگسلاوی قرارداد تجارتی امضاء نمود.

۱۹۷۱: آلبانی ویونان روابط کامل دیپلماتیك خود را برقرار ساختند.

۱۹۷۶: قانون اساسی جدید از سوی مجلس خلق وضع گردید. با مرگ مائو روابط آلبانی و چین روبسردی نهاد.

۱۹۷۸: چین کمکهای خود به آلبانی را قطع کرد. موافقتنامه جدید با یونان میزان مبادلات تجاری دو کشور را افزایش داد. خوجه لیشی به ریاست جمهوری و شهو به نخست‌وزیری رسیدند.

۱۹۷۹: بدنبال حمله چین به ویتنام، آلبانی این عمل را محکوم کرد.

۸۱ – ۱۹۸۰: آلبانی متهم به دخالت در امور داخلی یوگسلاوی شد. با خودکشی مهمت شهونخست وزیر، عادل کارکانی بجای وی انتخاب گشت.

آلمان شرقی [DDR]

نام رسمی: **جمهوری دمکراتیک آلمان**

نام بین‌المللی: **ایست جرمنی EAST GERMANY**

نام محلی: **اوست دویچلاند OST DEUTSHLAND**

آلمان شرقی با ۱۰۸,۱۸۱ کیلومترمربع وسعت (صد ویکمین کشور جهان) در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ شرقی درمرکز اروپا، در ساحل جنوبی دریای بالتیك واقع شده و با کشورهای آلمان غربی در غرب و جنوب غربی، چکسلواکی در جنوب، و لهستان در شرق، مرز مشترك دارد. آلمان شرقی، غربی‌ترین کشور سوسیالیستی اروپا می‌باشد.

قسمت اعظم آلمان شرقی را جلگه‌ها و نواحی پست شامل میشود و کوهها عمدتاً در نواحی جنوبی واقع شده‌اند. مهمترین رشته کوههای آلمان عبارتنداز: ساکسون، (زاکسن) هارتس و تورینگ. تعدادی از رودهای این کشورقابل کشتیرانی بوده و مهمترین آنها عبارتند ازإلب (البه)، اودر، ساله، مولده، نایسه، شپره وهاول. جنگلها وسعت زیادی دارند. آب و هوای این کشور عمدتاً مرطوب و پرباران و اقیانوسی است. بلندترین قله آلمان شرقی، فیختل بورگ به ارتفاع۱,۲۱۴ متر است. رودهای إلب (۱۱۶۵ کیلومتر) و اودر (۸۶۰ کیلومتر) از طویلترین رودهای آن، جزیره روگن با ۹۳۰ کیلومترمربع‌وسعت، بزرگترین جزیره،و دریاچه‌موریتس با ۱۱٤ کیلومترمربع مساحت بزرگترین دریاچه کشور می باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۶,۷٤۰,۰۰۰ نفر (چهل ودومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۵٤/۷ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۷۵٪ مردم ساکن شهرها بوده و پر جمعیت‌ترین شهر آن (برلین شرقی) حدود ۶/۶٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. به لحاظ توزیع سنی ۲۲/۶٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱٤ سال، ۵۵/٤٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۲۲٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده ومتوسط عمرمردان ۶۸/۸۵ سال وزنان ۷٤/۱۹ سال است. در آلمان شرقی میزان تولد ۱۳/۳ درهزارو میزان مرگ ومیر ۱۳/٤ درهزار و رشد جمعیت تقریباً صفر است. میزان مرگ ومیر کودکان نیز ۱۳/۱ نفردرهزارنوزاد می‌باشد.

اکثر مردم آلمان شرقی از نژاد ژرمن بوده، ۸۰٪ پروتستان و ۱۱٪ کاتولیك می‌باشند. زبان رسمی ورایج آلمانی است که با خط لاتین نوشته میشود.

پایتخت این کشور، برلین شرقی با ۱,۱۰۱,۱۲۳ نفر جمعیت (۱۹۷۶) می‌باشد. پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۶): لیپزیگ (۵۶۵ ,۳۹۲)، درسدن (۵۰۹ ,۲۵۳)، کارل مارکس اشتادت (۳۰۵ ,۸۷٤)، ماگدبورگ (۲۷۸,۰۲۳)هاله(۲۳۵,۵٤۶)،روستوك(۲۱۵,۰٤٤)،ارفورت(۲۰٤,٤۶۸)، تسویکاو (۱۲۲,۲۰۹)وپوتسدام(۱۲۰,۳۳۳نفر).

بنادرمهم آن عبارتند از: روستوك، ویسمار و اشترالزوند که در کنار دریای بالتیك، درشمال کشور واقع شده‌اند.

حکومت این کشور جمهوری دموکراتیك بوده و دبیر اول حزب کمونیست و رئیس جمهوری اریش هونه کر و نخست وزیر، ویلی اشتوف می باشد.

قوهٔ مقننه از یك مجلس به نام **فولکس کامر** (مجلس خلق) تشکیل یافته و دارای ۵۰۰ عضو است که اعضای آن به مدت ۵ سال به وسیلهٔ آرای عمومی انتخاب می شوند.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۸ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، از ۱۵ بخش تشکیل گردیده که زیر نظر حکومت مرکزی اداره می شوند و مشخصات آنها به شرح زیر میباشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
ارفورت	۷,۳۴۹	ارفورت
برلین شرقی	۴۰۳	برلین شرقی
پوتسدام	۱۲,۵۷۲	پوتسدام
درسدن	۶,۷۳۸	درسدن
روستوک	۷,۰۷۴	روستوک
زول	۳,۸۵۶	زول
شورین	۸,۶۷۲	شورین
فرانکفورت	۷,۱۸۵	فرانکفورت
کارل مارکس اشتادت	۶,۰۰۹	کارل مارکس اشتادت
کوتبوس	۸,۲۶۲	کوتبوس
گرا	۴,۰۰۴	گرا
لیپزیگ (لایپتسیگ)	۴,۹۶۶	لیپزیگ (لایپتسیگ)
ماگدبورگ	۱۱,۵۲۵	ماگدبورگ
نوبیراندنبورگ	۱۰,۷۹۲	نوبیراندنبورگ
هاله	۸,۷۷۱	هاله

فعالیت احزاب در آلمان شرقی محدود به احزاب سوسیالیستی می باشد. حزب اصلی و عمده آن، حزب وحدت سوسیالیستی برهبری اریش هونه کر است و سایر احزاب رسمی آن عبارتنداز:

اتحاد دموکرات مسیحی (۱۱۵,۰۰۰ عضو رسمی)، حزب دموکرات لیبرال (۷۵,۰۰۰ عضو رسمی) و حزب ناسیونال دموکرات (۸۵,۰۰۰ عضو رسمی).

آلمان شرقی در هفتم اکتبر ۱۹۴۹ مستقل شد. روز ملی هفتم اکتبر بوده و در سال ۱۹۷۳ به عضویت سازمان ملل درآمد. علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

کومکون- پیمان ورشو- اسه- یاآآ- ایلو- ایمکو- ایتو- اونکتاد- یونسکو- یوپو- وهو- ومو.

مهمترین صنایع کشور عبارتنداز: آهن و پولاد، داروسازی، چوب، ماشین آلات، کود شیمیایی، پلاستیك، اتومبیل و وسائط حمل و نقل. مهمترین محصولات کشاورزی شامل گندم و جو، چاودار، سیب زمینی و چغندرقند بوده و زمین مزروعی برای هر نفر، بالغ بر ۰/۲۸ هکتار می باشد. تولید سالیانهٔ گوشت گاو ۳۵۵,۲۰۰ تن، گوشت خوك ۷۷۲,۷۰۰ تن، گوشت گوسفند ۱۴,۰۰۰ تن و صید ماهی ۳۷۴,۵۰۰ تن می باشد (۱۹۷۵). تولید سالانهٔ نیروی الکتریسیته نیز معادل ۹۱/۹۹ میلیارد کیلووات ساعت است (۱۹۷۷).

مهمترین معادن این کشور عبارتند از: کبالت، بیسموت، آرسنیك، پتاس، اورانیوم و لیگنیت (مهمترین).

نیروی کار کشور بالغ بر ۸,۶۰۰,۰۰۰ نفر است (۱۹۷۵) که ۴۲٪ آن در صنایع، ۱۱٪ در بخش کشاورزی، ۱۸٪ در بازرگانی و تجارت و ۲۱٪ در بخش خدمات مشغول کار میباشند. واحد پول مارك (M)= ۱۰۰ فنیگ برابر با ۴۲/۵ ریال است و هر ۱/۸۸ آن برابر با یك دلار میباشد. تعداد ثابت افراد ارتش ۲۲۸,۰۰۰ و ذخیره آن ۲۵۵,۰۰۰ نفر می باشد.

تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۸۹/۱ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۵,۳۳۵ دلار) که ۴۵٪ آن از صنایع و ۲۰٪ از کشاورزی بدست میآید. هزینه های نظامی کشور در هر سال ۴/۵٪ و هزینه های آموزش و پرورش ۵/۶٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۴/۹٪ می باشد.

درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۸۲/۷ میلیارد دلار و هزینه های آن ۸۲/۶ میلیارد دلار بوده است. واردات آلمان شرقی در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۷/۶ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: مواد غذایی، مواد معدنی، زغال، چوب، کاغذ، پنبه و پشم، پوست خام، نفت خام و ورقه های آهنی بوده و اکثراً از کشورهای شوروی (۳۰٪)، آلمان غربی (۹٪)، چکسلواکی (۷٪) ولهستان (۷٪) وارد می شود (۱۹۷۴).

میزان صادرات این کشور حدود ۱۵/۲ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: ماشین آلات، وسایل راه آهن، مواد شیمیایی، پارچه و لباس، کود شیمیایی، نساجی مواد ساختمانی و کشتی می باشد و اکثراً به کشورهای شوروی (۳۳٪)، چکسلواکی (۱۰٪)، آلمان غربی (۱۰٪) و لهستان (۹٪) صادر می شود (۱۹۷۴).

در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۱۹,۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و ۲,۰۵۲,۲۰۰ اتومبیل سواری و ۵۴۸,۱۰۰ وسیله نقلیهٔ عمومی مورد استفاده بوده است. همچنین ۱۶۶,۸۰۰ اتومبیل سواری و ۳۷,۲۰۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه آهن مورد استفاده در سال ۱۹۷۴ بالغ بر ۱۴,۲۵۳ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین المللی این کشور توسط خط هوایی اینترفلوگ انجام میشود. سالانه حدود ۱,۰۸۴,۰۰۰ توریست از آلمان شرقی دیدن می کنند.

ارتباطات در این کشور دولتی است و در سال ۱۹۷۶ تعداد ۶۶ فرستندهٔ رادیویی و ۴۶۱ فرستندهٔ تلویزیونی و ۶,۱۶۷,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۵,۱۸۰,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در همین سال ۱,۰۶۸,۰۰۰ رادیو و ۵۰۹,۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲,۷۵۱,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است.

بطور متوسط ۴۰ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۷,۹۰۱,۰۰۰ و سرانه ۴۷۲ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریك است.

در این کشور برای هر ۹۲ نفر یك تخت بیمارستان و هر ۵۳۸ نفر یك پزشك وجود دارد (۱۹۷۵).

اکثراً مردم با سوادند و ۶۶٪ نوجوانان ۱۹- ۵ سال در مدارس در حال تحصیل اند. تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۶ ۳,۰۱۴,۰۸۶ نفر بوده که در ۱۹,۵۷۸ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده اند. برای هر ۲۵ دانش آموز یك معلم وجود دارد و تعداد دانشجویان در سال ۱۹۷۵ حدود ۳۸۶,۰۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

(برای اطلاع کامل از تاریخ آلمان شرقی، به تاریخ آلمان غربی مراجعه شود).

آلمان شرقی تا قبل از اشغال توسط روسها در جنگ جهانی دوم، قسمتی از کشور آلمان هیتلری بود ولی از آن تاریخ به بعد بصورت یکی از اقمار شوروی درآمده است.

شوروی در سال ۱۹۴۹ به این کشور استقلال داد و حکومت را به دست حزب کمونیست سپرد، ولی سربازان روسی تا سال ۱۹۵۵ در آن جا باقی ماندند. در طی سالهای نیمه دوم قرن بیستم ناراضی بودن مردم از حکومت بارها بوسیلهٔ شورش (که به شدت سرکوب شده است) و فرار از کشور به انواع مختلف نمایان بوده است، تا حدی که دولت مجبور گردید، دیواری میان دو قسمت برلین ایجاد کند که در اصطلاح سیاسی به دیوار آهنین معروف شد. با اینحال آلمان شرقی همواره رو به پیشرفت اقتصادی و صنعتی می رود تا جائیکه از لحاظ درآمد سرانه، اولین کشور کمونیستی جهان است.

سال شمار وقایع مهم

۴۸ : ۱۹۴۵— آلمان شرقی و قسمت شرقی برلین به تصرف نیروهای شوروی درآمده و تحت کنترل حزب کمونیست قرار گرفتند. کشور جداگانهٔ آلمان شرقی تحت حمایت شوروی ایجاد گشت.

۱۹۴۹: روسها قسمت غربی برلین را محاصره نمودند، بطوریکه متفقین مجبور شدند از راه هوا با ایجاد پل هوایی، مواد غذایی بدانجا حمل نمایند. از طرف انگلستان، امریکا و فرانسه، جمهوری فدرال آلمان و از طرف شورویها، جمهوری دموکراتیک آلمان ایجاد گشتند.

۱۹۵۳: شورش ضد کمونیستی در آلمان شرقی توسط روسها سرکوب شد.

۱۹۵۵: قسمت اعظم نیروهای شوروی در این سال از آلمان شرقی خارج شدند.

۱۹۶۱: دیواری از بتون میان دو قسمت شهر برلین کشیده شد تا مانع فرار افراد از قسمت شرقی برلین به آلمان غربی گردد.

۱۹۶۸: نیروهای آلمان شرقی همراه با نیروهای روسی در سرکوب قیام مردم چکسلواکی در شهر پراگ شرکت نموده و آن کشور را اشغال نظامی نمودند.

۱۹۷۱: اولبریخت از دبیر کلی حزب سوسیالیست استعفا داده و بجای وی اریش هونه‌کِر از طرف کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست به دبیر کلی حزب برگزیده شد.

۱۹۷۲: در اولین عهدنامه رسمی بین آلمان شرقی و غربی رفت و آمد بین دو کشور دارای تسهیلات تازه‌ای گردید.

۱۹۷۳: دو کشور به منظور نزدیکی بیشتر قراردادی را امضاء نمودند. آلمان شرقی به عضویت سازمان ملل متحد درآمد. اولبریخت درگذشت.

۱۹۷۴: امریکا با آلمان شرقی روابط دیپلماتیک برقرار کرد. دو آلمان نماینده مبادله نمودند.

۱۹۷۸: موافقتنامه‌های جدیدی بین دو آلمان منعقد شد.

۱۹۷۹: شوروی شروع به خروج قسمتی از نیروهای نظامی خویش از آلمان شرقی کرد.

آلمان غربی [D]

نام رسمی: **جمهوری فدرال آلمان**

نام بین‌المللی: **وست جرمنی** WEST GERMANY

نام محلی: **وست دویچلاند** WEST DEUTSCHLAND

نام قدیمی: **پروس**

آلمان غربی با ۲۴۸,۶۲۵ کیلومتر مربع وسعت (هفتاد و دومین کشور جهان) در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ شرقی، درمرکز اروپا و درسواحل دریاهای بالتیک و شمال واقع شده است. با کشورهای دانمارک از شمال، هلند و بلژیک ولوگزامبورگ و فرانسه از غرب، سوئیس و اتریش از جنوب و چکسلواکی و آلمان شرقی از شرق همسایه است.

قسمت اعظم آلمان غربی را جلگه‌ها و نواحی کم ارتفاع در شمال شامل میشوند و کوهها بیشتر در نواحی مرکزی و جنوبی واقع شده‌اند. مهمترین رشته کوههای آلمان عبارتند از: هارتس، تورینگ و شوارتز والد (جنگلهای سیاه). رودهای آن اکثراً قابل کشتیرانی اند و مهمترینشان عبارتنداز: راین، اِلب (اِلبه)، اودِر، ماین، دانوب (دوناو)، اِمس، موزِل و وزِر. ۲۹٪ خاک آلمان را جنگل پوشانده است و آب و هوا در اکثر نقاط معتدل و مرطوب است. طویلترین رودهای آن عبارتنداز: دانوب (۲۸۵۰)، راین (۱,۲۳۶) و اِلب (۱,۱۶۵ کیلومتر). مرتفع‌ترین قله آن تسوگ اِشپیتسِه (۲,۹۶۳ متر)، بزرگترین جزیرهٔ آن فِمارن (۱۸۴ کیلومترمربع) ووسیعترین دریاچه آن بُودِن (۵۴۴ کیلومتر مربع) می باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۶۱,۴۳۹,۰۰۰ نفر (دوازدهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۲۴۷ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۸۶٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (برلین غربی) حدود ۳/۲٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۲۲/۴٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۷/۹٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۹/۷ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۸ سال و زنان ۷۴/۵ سال میباشد. میزان تولد ۹/۶ در هزار، میزان مرگ و میر ۱۱/۸ در هزار و رشد جمعیت ۰/۲۱٪ میباشد (۱۹۷۷).

میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۷/۴ نفردرهرهزارنوزادمیباشد.

نژاد مردم اکثراً سفید و از تیره ژرمن است. تعداد زیادی از اتباع دیگر کشورها از جمله ترکها نیز در آن زندگی میکنند. ۴۹٪ مردم آلمان غربی پروتستان و ۴۵٪ کاتولیک بوده و زبان رسمی و رایج آلمانی است که با خط لاتین نوشته میشود.

پایتخت این کشور شهر بُن با ۲۸۳,۵۰۰ نفر جمعیت بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتنداز: برلین غربی (۱,۹۸۵,۰۰۰نفر)، هامبورگ (۱,۷۱۷,۵۰۰)، مونیخ یا مونشِن (۱,۳۱۵,۰۰۰)، کُلن (۱,۰۱۴,۰۰۰)، اِسِن (۶۷۷,۶۰۰)، دوسلدورف (۶۶۴,۵۰۰)، فرانکفورت (۶۳۶,۲۰۰)، دورتموند (۶۳۰,۶۵۰) و اِشتوتگارت (۶۰۰,۵۰۰ نفر).

بنادر مهم آن عبارتنداز: هامبورگ و برمِن در سواحل دریای شمال و لوبِک در ساحل دریای بالتیک.

حکومت آلمان غربی جمهوری فدرال بوده و رئیس جمهور کارل کارشتِنس و نخست وزیر (صدراعظم) هِلموت اِشمیت میباشد.

قوه مقننه از دو مجلس قانونگذاری یکی بنام بوندِستاگ (مجلس شورا) با ۵۱۸ نماینده (۲۲ نماینده از برلین غربی) که به مدت ٤ سال انتخاب میشوند و دیگری بوندِسرات (مجلس سنا) با ۴۵ نماینده (٤ نماینده از برلین) که از طرف ایالات انتخاب میشوند.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۴۹ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، آلمان غربی از ۱۱ ایالت تشکیل گردیده که بصورت فدرال اداره شده و مشخصات آنها بشرح زیر میباشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
بادِن—وورتِمبرگ	۳۵,۷۵۱	اشتوتگارت
بایِرن(باواریا)	۷۰,۵٤۷	مونیخ(مونشِن)
برلین غربی	٤۸۰	برلین غربی
برِمِن	٤۰٤	برِمِن
راین لاند—فالتس	۱۹,۸۳۹	ماینز(ماینتس)
زارلاند(سار)	۲,۵۷۰	ساربروکن(زاربروکن)
شلسویگ—هولشتاین	۱۵,۶۹۶	کیِل
نوردراین—وست فالِن	۳٤,۰۶۹	دوسلدورف
نیدِرزاکسِن(ساکس سفلی)	٤۷,٤۳۰	هانوور(هانوفِر)
هامبورگ	۷۵۳	هامبورگ
هِسِن	۲۱,۱۱۲	ویسبادِن

فعالیت احزاب در آلمان غربی آزاد است و احزاب مهم آن عبارتند از: حزب سوسیال دمکرات آلمان (با یك میلیون عضو)، حزب دمکرات مسیحی (با ۶۷۵,۲۸۶ عضو)، حزب سوسیال مسیحی (۱۶۷,۵۲۰ عضو)، حزب دمکرات آزاد و حزب کمونیست.

آلمان غربی در ۲۳ مه ۱۹۴۹ (روز ملی) مستقل اعلام گردید و در سال ۱۹۷۳ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: آدب— سی سی دی— سد— جامعه اروپا— ناتو— یوراتم— اسه— شورای اروپا— امس— فائو— گات— یاآ— بانك جهانی— ایکائو— آیدا— ایدب— ایفك— ایلو— ایمکو— ایمف— ایتو— اواسی دی— اونکتاد— یونسکو— یونیدو— یو پ— وئو— وهو— ومو.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: ماشین آلات، مواد غذایی، مواد شیمیایی، آهن و فولاد، وسایل الکتریکی، وسایل مهندسی و جنگ‌افزار نظامی. گندم، جو، چاودار، سیب‌زمینی و چغندرقند نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر، بالغ بر ۰/۱۲ هکتار میباشد. تولید

سالیانه گوشت گاو (۱۹۷۶): ۱,۴۰۰,۰۰۰ تن، گوشت خوك ۲,۴۸۰,۰۰۰ تن ، گوشت گوسفند ۲۲,۰۰۰ تن و صید ماهی ۴۴۱,۷۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۳۳۵/۳ میلیارد کیلو وات ساعت بوده است.

زغالسنگ مهمترین ماده معدنی بوده و معادن مهم دیگر آن عبارتند از: آهن، سرب، روی، پتاس، نمك، باریت، پیریت، گرافیت و جیوه.

نیروی کار کشور بالغ بر ۲۶,۰۰۰,۰۰۰ نفر است (۱۹۷۹) که ۴۶٪ آن در صنایع، ۷٪ در بخش کشاورزی، ۱۸٪ در بازرگانی و تجارت و ۲۹٪ در بخش خدمات مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۴۸۹،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۱,۱۷۹,۵۰۰ نفر میباشد.

واحد پول آن مارك (DM)= ۱۰۰ فنیگ برابر با ۳۳/۴ ریال است وهر ۱/۹ مارك برابر یك دلار است.

تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۵۸۳/۸ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۹۵۰۱ دلار) که ۵۴/۶٪ از صنایع، ۱۳/۵٪ از کشاورزی و ۱۸/۵٪ از حمل و نقل، ارتباطات و تجارت بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۳/۴٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۴/۴٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۲/۲٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۷۴/۶ میلیارد دلار و هزینه‌های آن ۲/ ۸۵ میلیارد دلار بوده است. واردات آلمان غربی در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۶۰ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: محصولات غذایی، فلزات غیرصنعتی، آهن و فولاد، تولیدات شیمیایی و منسوجات بوده و اکثراً از کشورهای هلند (۱۳٪)، فرانسه (۱۱٪) و ایتالیا (۸/۵٪) وارد میشود. صادرات نیز حدود ۱۷۲ میلیارد دلار است (۱۹۷۹) که بیشتر شامل: ماشین آلات عمده، وسایل مهندسی، مواد شیمیایی و آهن و پولاد است و اکثراً به کشورهای فرانسه (۲۰٪)، هلند (۱۷٪)، بلژیك (۱۳٪) و ایتالیا (۱۳٪) صادر میشود.

درآلمان غربی در سال ۱۹۷۸ حدود ۴۸۲,۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته است. در سال ۱۹۷۷ تعداد ۲۰,۰۲۰,۰۰۰ اتومبیل سواری و ۱,۱۹۰,۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. همچنین در سال ۱۹۷۷ تعداد ۳,۷۹۲,۰۰۰ اتومبیل سواری و ۳۱۲,۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۳۱,۹۷۷ کیلومتر بوده و ارتباطات هوائی داخلی و بین‌المللی توسط لوفت‌هانزا انجام میشود. سالانه بیش از ۷/۴ میلیون توریست از آلمان غربی دیدن میکنند.

ارتباطات قسمتی توسط دولت کنترل میشود. درسال ۱۹۷۵ تعداد ۳۴۶ فرستنده رادیویی و ۱,۱۵۳ فرستنده تلویزیونی و ۲۰,۹۰۹,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱۹,۲۲۶,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و درهمین سال ۴,۴۱۵,۰۰۰ رادیو و ۳,۳۵۶,۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. همچنین ۲۱,۱۶۲,۰۰۰ شماره تلفن در سال ۱۹۷۶ بکار رفته است. بطور متوسط ۳۲۰ نشریه روزانه باتیراژی حدود ۱۷,۷۵۶,۰۰۰ و سرانه ۲۸۹ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۴) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریك میباشد.

در کشور آلمان غربی برای هر ۸۴ نفر یك تخت بیمارستان و هر ۵۰۳ نفر یك پزشك وجود دارد (۱۹۷۶). بیش از ۹۹٪ مردم با سوادند و ۶۷٪ نوجوانان ۱۹ — ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۱۰,۲۶۲,۰۵۰ نفر بوده که در ۳۸,۰۷۶ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۰ دانش‌آموز یك معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان آلمان غربی در سال ۱۹۷۵ حدود ۸۳۶,۰۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

تاریخ روشن و واضح آلمان به قرون پیش از میلاد مسیح بازمی گردد. از دورانهای قدیم سرزمین آلمان مسکن عده‌ای از قبایل ژرمن بود. در قرن اول پیش از میلاد تا سالهای اولیه پس از میلاد دولت روم نواحی اطراف رود راین وآلمان جنوبی را به تصرف خود درآورد ولی در سال نهم پس از میلاد پیشرفتهای آنان درآلمان متوقف شد.

در قرون چهارم و پنجم میلادی ژرمنها به متصرفات امپراطوری روم در اروپای مرکزی و غربی حمله بردند و نواحی وسیعی را اشغال کردند. ژرمنها کمی بعد تحت تسلط اقوام فرانک درآمدند. از قرن هشتم میلادی آیین مسیحیت در آلمان رواج یافت. درآنزمان آلمان تحت تسلط سلسله فرانکی کارولنژیان بود. با مرگ شارلمانی پادشاه کارولنژی، امپراطوری وسیع وی تجزیه شد و بموجب پیمان وردن در سال ۸۴۳، آلمان تحت حکومت لوئی ژرمنی درآمد. پس از مرگ وی آلمان میان سه فرزندش تقسیم گردید و بدینترتیب امپراطوری قرون وسطی آلمان پدیدار گشت و هر ناحیه دم از خودمختاری و استقلال زد. با اینحال آلمان کمتر از دیگر کشورهای اروپایی در معرض خطر تجزیه بیشتر قرار گرفت. در قرن دهم آلمان مورد حمله و هجوم اقوام نورمن‌ها، اسلاوها و مجارها واقع شد.

در اواسط و اواخر قرن دهم، قدرت سلطنت مرکزی دوباره استقراریافت و وحدت آلمان تأمین شد. تا اواخر قرن یازدهم، آلمان مقتدرترین دولت اروپایی بود. در قرون یازده، دوازده و سیزدهم اختلافات مذهبی درآلمان به اوج خود رسید. این اختلافات سرانجام منجر به تجزیه آلمان و نواحی تابعه آن گردیده و هر ناحیه دارای حکومت محلی شد وآلمان بصورت اتحادیه‌ای ظاهری درآمد. پس از جنگهای مذهبی سی‌ساله در اروپای مرکزی (۴۸—۱۶۱۸) قدرت شاهان بیش ازپیش تضعیف گردید. در اتحادیه آلمان دو کشور پروس واتریش ازبقیه قدرتمندتر بودند.

ناپلئون بناپارت در سال ۱۸۰۶ اتریش را ازآلمان جدا کرد وبه این ترتیب به رقابت دیرینه این سرزمین با پروس پایان داد. ناپلئون اتحادیه‌ای درآلمان جنوبی تأسیس کرد که در سال ۱۸۱۳ منحل شد. در سال ۱۸۱۵ برطبق مفاد کنگره وین اتحادیه آلمان زیرنفوذ اتریش تشکیل شد. در این میان دولت پروس موافقتنامه‌ای با کشورهای آلمان جنوبی منعقد ساخت. سپس قیامهای سال ۱۸۴۸ در نواحی آلمانی تحت تسلط اتریش روی داد که سرکوب گردید. در سال ۱۸۶۱ ویلهلم اول به سلطنت ناحیه پروس رسید وپس ازچندی حکومت را بدست صدراعظم مقتدر خویش بیسمارک سپرد. بیسمارک از همان آغاز صدارت به اصلاح امور کشور پرداخت و شروع به حکومت استبدادی نمود و برای آنکه وحدت تمامی نواحی آلمان را عملی سازد دست به سه جنگ مهم وتاریخ‌ساز در اروپا زد. وی در سال ۱۸۶۴ بنای جنگ با دانمارک را گذاشته ونواحی وسیعی را به تصرف درآورد. سپس در سال ۱۸۶۶ شروع به جنگ با اتریش نمود. این جنگ را بیسمارک برای بیرون راندن اتریش از اتحادیه آلمان (جنوبی) برانگیخت. ازآغاز جنگ، پروس بشدت اتریش را مجبور به عقب‌نشینی کرد ودرچند ناحیه به اتریشیها شکستهای سنگین وارد آمد که در طول تاریخ بیسابقه بود. در عهدنامه صلح که دربیست و سوم ماه اوت سال ۱۸۶۶ در شهرپراگ منعقد گردید، اتریش عدم مداخله در امور کشورهای آلمان را پذیرا شد. پس از آن اتحادیه‌ای مرکب از ۲۲ کشور شمالی آلمان به ریاست پادشاه پروس تشکیل شد. سومین جنگ پروس با فرانسه بود. بهانه‌ای که آتش جنگ را برافروخت اختلاف دو کشور بر سر پادشاهی اسپانیا بود که به شاهزاده‌ای از خاندان پادشاه پروس پیشنهاد شده بود. با تحریک پروس، فرانسه جنگ را آغاز کرد و ایالات جنوبی نیز با پیوستن به پروس و اتحادیه آلمان شمالی برضدفرانسه وارد عمل شدند. دولت پروس در جنگ با فرانسه به پیروزیهایی فراوان نایل آمد و قسمتهای وسیعی از آن کشور (حتی پاریس) را فتح نموده و دههاهزار تن اسیر گرفت. سرانجام با پیروزی نهایی، عهدنامه فرانکفورت بین طرفین منعقد گردید. بموجب این عهدنامه فرانسه پرداخت غرامتی معادل ۵ میلیارد فرانک را قبول کرد (که بعداً آن را پرداخت) و نواحی آلزاس و لورن نیز به آلمان واگذار شد.

بیسمارک پس از این پیروزیها در ژانویه سال ۱۸۷۱ در قصر ورسای (در حومه پاریس، فرانسه در آنزمان هنوز در اشغال پروس بود) اعلامیه‌ای صادر نمود و ترتیب تاجگذاری ویلهلم اول را بعنوان امپراطور آلمان داد و تمام کشورهای آلمان آن روز تحت حکومت واحدی قرار گرفتند. از اینزمان آلمان پس از انگلیس بصورت دومین قدرت نظامی و اقتصادی اروپا درآمد وبتدریج دارای مستعمراتی نیز درآفریقا واقیانوسیه گردید. در سال ۱۸۸۸ فردریک سوم وسپس ویلهلم دوم به پادشاهی آلمان رسیدند. درآنزمان آلمان شامل دو آلمان شرقی و غربی فعلی، قسمت اعظم لهستان فعلی و نواحی وسیع دیگری بود. ویلهلم دوم بیسمارک را در سال ۱۸۹۰ برکنار نمود وخود شروع به دیکتاتوری نمود.

ویلهلم دوم در دوران حکومت خود همچون دیگر کشورهای اروپایی شروع به ساخت وانبار کردن اسلحه نمود (دوره صلح مسلح). در سال ۱۸۸۲ اتحاد مثلث متشکل از آلمان، ایتالیا و اتریش بنیان نهاده شد (که ایتالیا بعداً ازآن خارج شد). در سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ آلمان جزء متحدین در جنگ جهانی اول شرکت کرد.

با شروع جنگ بین اتریش وصربستان، آلمان به روسیه وفرانسه اعلان جنگ داده و شروع به پیشروی در تمام جهات کرد. آلمان درماه اوت ۱۹۱۴ به بلژیک هجوم برد وپس ازمدت کوتاهی آن را مسخر ساخت. پروس شرقی نیز مورد هجوم روسیه واقع شد. آلمان سپس به فرانسه هجوم برده و قسمتهای وسیعی ازآن را اشغال کرد. از همان اوائل جنگ، تفوق نیروی دریایی متفقین (بخصوص انگلستان) برآلمان آشکار بود. در همان اوایل تمام مستعمرات خارج از اروپای آلمان از دستش خارج شدند. در بیست و دوم ماه اوت سال اول جنگ، ژاپن نیز به متحدین اعلان جنگ داد. دولت عثمانی در نوامبر ۱۹۱۴ به کمک آلمان واتریش وارد جنگ شد. در اوایل سال ۱۹۱۵ آلمانها حملات خود را شدت دادند و تمام سرزمینهایی را که ازدست داده بودند بازپس گرفتند. در فوریه همانسال اعلام کردند

که کشتیهای بازرگانی را در آبهای بریتانیا مورد حمله قرار خواهند داد. در ماه مه همانسال ایتالیا نیز به متحدین اعلان جنگ داد. در سال ۱۹۱۶ حملات آلمانها در جبهه غرب نسبتاً دارای رکود شد و متفقین برای اولین بار از تانک استفاده کرند. در ماه دسامبر رومانی به تصرف آلمان درآمد. در طی سالهای ۱۷—۱۹۱۶ آلمانها با استفاده از زیردریائیهای خود صدمات شدیدی به ناوگان‌های متفقین وارد آوردند و این امر سرانجام در ششم آوریل ۱۹۱۷ موجب ورود امریکا به جنگ برعلیه متحدین شد. در همانسال آلمانها به انقلابیون روسیه در رسیدن بقدرت کمک کردند و پس از چندی جنگ با روسیه خاتمه یافته و دو کشور ترک مخاصمه نمودند.

در اوایل سال ۱۹۱۷ جنگهای شدیدی در جبهه‌های غرب درگرفت که موجب عقب‌نشینی نسبی متحدین و تلفات شدید متفقین گردید. در ماههای اوت و اکتبر فرانسویان قسمت اعظم نواحی اشغالی خود را پس گرفتند. در همین دورانها جنگ در جبهه ایتالیا ادامه داشت. در ۲۱ مارس ۱۹۱۸ آلمانها تعرض نهایی خود را آغاز کردند و تا حدودی نیز پیش رفتند. با اینحال در هیچیک از میدانها موفق به شکستن خطوط متفقین نشدند. از اینزمان سپاهیان امریکایی با شدت بیشتری وارد جنگ علیه آلمان شدند. از اوایل سال ۱۹۱۸ بتدریج تمام متحدین آلمان تسلیم متفقین گردیدند. در ماه سپتامبر خطوط دفاعی آلمانها شکافته شد و انگلیسیها، فرانسویها و امریکائیها بسرعت پیش رفتند. در همین زمان احساسات انقلابی در آلمان بالا می گرفت و شورشها و تمرداتی در کشور بوقوع پیوست بطوریکه در اوایل ماه نوامبر شورش در همه جا بالا گرفت که این امور منجر به کناره گیری ویلهلم دوم در نهم نوامبر گردید و در ۱۱ نوامبر نیز قرارداد متارکه جنگ در جنگل کومپینی امضاء گردید. قرارداد صلح نیز میان آلمان و متفقین در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ در ورسای امضاء گردید و بدینصورت جنگ پایان گرفت.

در پایان جنگ برخلاف سال ۱۹۱۴ رمقی برای آلمان باقی نمانده بود. با استعفای ویلهلم، در کشور اعلام جمهوری شد و اِبِرت بعنوان اولین رئیس جمهور برگزیده شد. در همان اوان انقلابات و شورشهایی از طرف چپ و راستگرایان بوقوع پیوست که سرکوب شدند. کشور آلمان در طی سالهای ۳۳—۱۹۱۹ به جمهوری وایمار معروف بود. تورّم و بیکاری نیز به مشکلات این کشور افزوده بود. با مرگ ابرت در سال ۱۹۲۵ مارشال جنگی آلمان هیندِنبورگ جانشین وی گردید. از این زمان وضع اقتصادی آلمان رشد سریعی یافته و آلمان مجدداً جزو کشورهای مقتدر اروپا گردید تا اینکه با پدیدار شدن بحران اقتصادی جهانگیر سال ۱۹۲۹ باز هم ورشکستگی به آلمان روی آورد.

در سال ۱۹۳۲ حزب نازی در رایشستاگ (پارلمان) دارای کرسیهای زیادی شد و رهبر آن هیتلر، در نتیجهٔ نفاق میان مخالفانش، به صدراعظمی منصوب شد. وی در سال ۱۹۳۳ شخصاً تمام امور را در دست گرفته و حکومتی دیکتاتوری برقرار نمود. خدمت زیر پرچم را اجباری نموده و شروع به مسلح نمودن سربازان کرد. از سال ۱۹۳۶ بین آلمان نازی و ایتالیای فاشیست پیمان اتحاد منعقد شد. در همین دورانها آلمان همچنین به سلطنت‌طلبان اسپانیا به رهبری ژنرال فرانکو در جنگهای داخلی آن کشور کمک می کرد. در ماه مارس ۱۹۳۸ با زمینه‌هایی که از قبل وجود داشت اتریش به تصرف نیروهای آلمانی درآمد و قسمتی از خاک آن کشور شد. با پایان کار اتریش، آلمان هیتلری از چکسلواکی خواست تا ناحیه سودِت را به آلمان مسترد دارد. فرانسه و انگلیس که خواستار عدم جنگ و درگیری با آلمان بودند نیز، از این خواسته حمایت کردند و دولت چکسلواکی نیز بناچار تسلیم این امر گردید. آلمان در ماه آوریل ۱۹۳۹ بوهم و موراوی در چکسلواکی را نیز تسخیر کرد.

در ماه اوت همانسال میان آلمان و شوروی پیمان عدم تعرض منعقد شد و هیتلر پس ازاطمینان از این امر به لهستان حمله برد و جنگ جهانی دوم را آغاز کرد. مقاومت لهستان در مقابل حملات سریع نازیها بسرعت از هم گسیخت و قسمت اعظم این کشور بتصرف آلمان درآمد. در ماه آوریل ۱۹۴۰ آلمان به دانمارک و نروژ لشکر کشید و آنها را متصرف شد. در ماه مه کشورهای هلند، بلژیک و لوکزامبورگ نیز تحت تسلط نازیها درآمدند. در اینزمان نیروهای آلمان با حمله شدیدی نیروهای متفقین را در غرب از هم جدا ساختند ولی در آخر موفقیتی از این عمل بدست نیآوردند. در دهم ژوئن همانسال ایتالیا نیز به کمک آلمان وارد جنگ شد. آلمان نیز که حمله خود را به فرانسه شروع کرده بود کار تسخیر آن کشور را یکسره نموده و در ۲۲ ژوئن فرانسه تسلیم شد و نواحی شمالی و سواحل غربی آن تحت تصرف نازیها درآمد. دراین زمان زیردریائیهای آلمانی در تمام دریاهای اروپا فعالیت داشتند. آلمان سپس کوشید تا از راه بمباران هوایی، انگلستان را وادار به تسلیم کند و در اینراه هزاران انگلیسی را کشت ولی نتوانست به هدف نهایی خویش دست یابد.

آلمان برای تکمیل استیلای خویش بر بالکان در آوریل سال ۱۹۴۱ به یونان و یوگسلاوی حمله برد و در ماه مه هر دو را تسخیر کرد. در این زمان جنگ در آفریقا نیز جریان داشت. جنگ در این ناحیه در ۱۹۴۳ با شکست متحدین پایان یافت. در ماه ژوئن جزیره کرت نیز بدست چتربازان آلمانی سقوط کرد.

در ۲۲ ژوئن سال ۱۹۴۱ همزمان با اولین سالگرد تسلیم فرانسه، آلمان متحداً با فنلاند، مجارستان و رومانی به شوروی حمله‌ور شد و به سرعت پیش رفت ولی در ۴۰ کیلومتری مسکو متوقف شد و استالینگراد (لنینگراد فعلی) را به محاصره درآورد. حمله متقابل شوروی، آلمانها را مجبور به عقب‌نشینی در تمام طول جبهه‌ها کرد ولی در ژوئن ۱۹۴۲ آلمانها بار دیگر حمله کرده و تمام اوکراین و کریمه را فتح نموده و به قفقاز رسیدند.

در ۱۱ دسامبر همانسال آلمان و ایتالیا به امریکا اعلان جنگ دادند. از سال ۱۹۴۳ شکستهای پی در پی آلمان آغاز شد. در ماههای آخر ۱۹۴۲ متفقین به ایتالیا هجوم برده و آن را تسخیر کردند.

عدم توفیق آلمانها در تسخیر استالینگراد، توأم با خروج از افریقای شمالی، ورق جنگ را برگرداند. در اواخر سال ۱۹۴۲ و اوایل ۴۳ تا ۴۴ روسها دست به تعرض شدیدی زده و قفقاز و سپس سایر نقاط اشغالی خود را پس گرفته و شروع به نفوذ در داخل مرزهای آلمان و متحدانش نمودند. در سال ۱۹۴۴ قسمت اعظم بالکان از وجود آلمانها پاک شد. لهستان و اتریش نیز بعداً از دست آلمانها خارج شدند. در جبهه غرب نیز حملات متفقین با کمک زیاد امریکا شدت گرفت و آلمانها در اواخر سپتامبر ۱۹۴۴ از بیشتر خاک فرانسه خارج شدند و سپاهیان متفقین وارد بلژیک و هلند شدند. در اواخر سال ۱۹۴۴ و اوایل سال بعد حملات از هر دو طرف ادامه یافت و سرانجام در حمله تعرضی فوریه ۱۹۴۵ خطوط دفاعی آلمانها شکافته شد و در ماه مارس متفقین از رود راین گذشتند. در ۲۴ آوریل نیز روسها از شرق به برلین قدم نهادند و آلمان در هفتم ماه مه (بدنبال خودکشی هیتلر) تسلیم بلاشرط شد و بسیاری از سران نازی دستگیر شدند. (که عده‌ای از آنان پس از محکومیت در دادگاه نورنبرگ محکوم به اعدام و یا زندانهای دراز مدت گردیدند). آلمان در اینزمان به ویرانه‌ای تبدیل گشته بود.

در پنجم ژوئن ۱۹۴۵ فرماندهان متفقین در برلین زمام امور را بدست گرفتند. نیروهای روسی تمام آلمان شرقی فعلی را تصرف کرده بودند و آلمان غربی فعلی نیز به تصرف فرانسه، امریکا و انگلستان درآمده بود که بدنبال آن برلین به چهار بخش اشغالی تقسیم گردید. پس از آن، کنفرانس پوتسدام با شرکت رهبران کشورهای متفقین و شوروی منعقد شده و تصمیماتی در مورد آلمان اتخاذ گردید و ۱۱۴,۰۰۰ کیلومتر از خاک این کشور به همسایگانش مسترد گردید. بزودی اختلافات متفقین در اداره آلمان نمایان شد و در سال ۱۹۴۸ اتحاد شوروی از شورای فرماندهی متفقین خارج گردید و سرانجام در ۱۹۴۹ آلمان به دو جمهوری مجزا تقسیم گردید. جمهوری فدرال آلمان (غربی) متشکل از نواحی اشغالی فرانسه، انگلیس و امریکا و همچنین جمهوری دمکراتیک آلمان (شرقی) متشکل از نواحی اشغالی شوروی ایجاد گشتند. در همان سال تئودور هریس و کُنراد اِدنائر به ترتیب به ریاست جمهوری و صدارت اعظمی آلمان غربی رسیدند.

آلمان در سالهای اولیه پس از جنگ به عضویت چندین سازمان جهانی و اروپایی درآمد. آلمان از پایان جنگ دوباره در راه صنعتی شدن گام برداشت و بسرعت مقام والایی را در میان کشورهای جهان بدست آورد؛ بصورتی که هم اکنون اولین قدرت اقتصادی اروپا و چهارمین کشور از لحاظ تولید ناخالص ملی (۱۹۸۱) در جهان می‌باشد (پس از امریکا، شوروی و ژاپن). در سال ۱۹۵۵ آلمان غربی از لحاظ اداره امور سیاسی کاملاً مستقل شد. صدرعظمی های آلمان بعد از جنگ تاکنون عبارتند از: کنراد ادنائر (از ۶۳— ۱۹۴۹) لودویک ارهارد (۶۵— ۱۹۶۳) کورت کیسینجر (۶۹— ۱۹۶۶) ویلی برانت (۷۴— ۱۹۶۹) و هلموت اشمیت (از ۱۹۷۴ به بعد). در سالهای پس از جنگ موضوع شهر برلین چندین بار موجب مخاصمه میان طرفهای درگیر گردیده است. با وجود گذشت بیش از ۳۶ سال از جنگ جهانی دوم، هنوز صدها هزار تن از نیروهای امریکایی در آلمان غربی مستقر هستند (کشور آلمان اجازه تشکیل ارتش مستقل را ندارد) و هم اکنون مقتدرترین متحد نظامی امریکا در جهان می‌باشد.

سال‌شمار وقایع مهم

۷۸۸: قسمت اعظم آلمان فعلی تحت تسلط کارولنژیان درآمد. کارولنژیان سلسله‌ای فرانکی بود که مهمترین پادشاهش شارلمانی بود. این تسلط تا سال ۹۱۱ طول کشید.

۹۱۹: هانری اول (دوک ساکس) به پادشاهی آلمان انتخاب شد.

۱۱۳۸: سلسلهٔ هوهنشتاوفن تأسیس گشت.

۱۳۰۷: شهر برلین بنیان نهاده شد.

۱۳۴۸: اولین دانشگاه آلمان در شهر پراگ (در چکسلواکی فعلی) تأسیس گردید.

۱۴۳۸: سلسله هاپسبورگ در آلمان بنیان نهاده شد.

۴۸—۱۶۱۸: جنگهای سی‌ساله در اروپای مرکزی روی داد. این جنگها موجب تجزیه آلمان به دو کشور پروس و اتریش شد. همچنین هلند و سوئیس برای همیشه از اتحادیه آلمان خارج شدند.

۷۹—۱۷۴۰: جنگهایی که عمدتاً بنفع پروس بود میان این کشور و اتریش درگرفت.

۱۸۱۵: با تصویب کنگره وین، کنفدراسیون آلمان تأسیس گشت.

۱۸۶۲: بیسمارک صدراعظم پروس گشت. هدف وی تأسیس آلمانی نیرومند و الحاق اتریش بدان بود.

۱۸۶۶: پروس در جنگ پروس — اتریش فاتح گردید.

۱۸۷۰—۷۱: پروس فرانسه را در جنگ فرانکو— پروسیان شکست داده و بیسمارک به هدف خود یعنی آلمانی واحد و مقتدر می‌رسد. در سال ۱۸۷۱ کشور آلمان متشکل از ۲۲ ناحیه تحت سلطنت ویلهلم اول بوجود آمد.

۱۸۸۱: بیسمارک سیاست اجتماعی خود را آغاز کرد.

۱۸۹۰: بیسمارک بتوسط ویلهلم دوم از کاربرکنار شد.

۱۹۱۴—۱۹: آلمان همراه با اتریش برعلیه متفقین وارد جنگ جهانی اوّل گشته که نهایتاً شکست سختی نصیبش می‌گردد. امپراطوری آلمان فرور یخته و حکومت تازه تأسیس «جمهوری وایمار» مجبور به قبول مفاد سخت عهدنامه ورسای می‌گردد. ابرت بر یاست جمهوری رسید. شورش افراطیون راست (KAPP) سرکوب شد.

۱۹۲۳: گوستاو اشترزمان به صدارت عظمی برگزیده شد.

۱۹۲۵: با مرگ ابرت، مارشال هیندنبورگ به ریاست جمهوری برگزیده شد. معاهده لوکارنو منعقد گشت.

۱۹۲۶: آلمان به عضویت جامعه ملل درآمد.

۱۹۳۲: هیندنبورگ برای دومین بار به ریاست جمهوری رسید و فون پاپن نیز صدراعظم شد.

۱۹۳۳—۳۶: حزب نازی (ناسیونال سوسیالیست) در انتخابات به پیروزی رسید و رهبر آن آدولف هیتلر صدراعظم شد. از اینزمان حکومت دیکتاتوری نازیها باعث کشتار ۶میلیون یهودی اروپایی می‌گردد. در سال ۱۹۳٤ با مرگ هیندنبورگ، هیتلر تمام مقامات عالیهٔ کشور را در دست گرفت و خود را پیشوا خوانده و رایش سوم را بنیان نهاد. هیتلر همچنین معاهده ورسای را ملغی اعلام نمود و شروع به مسلح کردن کشور نمود. ایتالیا و آلمان پیمان اتحاد بستند.

۱۹۳۸: آلمان هیتلری با حمله به اتریش آن را ضمیمه خود ساخته و کمی بعد در ماه سپتامبر همانسال قسمتی از چکسلواکی (ناحیه سودت) را تسخیر کرد.

۱۹۳۹—٤۵: هیتلر باقی چکسلواکی را در مارس ۱۹۳۹ تسخیر کرده وشش ماه بعد با حمله به لهستان جنگ دوم را رسماً آغاز نمود. نیروهای آلمانی، غرب اروپا راتسخیر نموده و در ۱۹٤۱ به روسیه حمله کردند. تا سال ۱۹٤۵ آلمان سرانجام مجبور به قبول شکست گردید که حاصل آن خرابی شهرها و تحت تسلط درآمدن کشور به زیر نیروهای متفقین و خودکشی هیتلر بود. یک شورا از سوی متفقین برای ادارهٔ آلمان تاسیس شد.

۱۹٤۸—٤۹: شوروی ضمن مخالفت با طرح متفقین، اقدام به محاصره زمینی برلین می‌نماید. متفقین مجبور می‌گردند که با پروازهای هوایی مایحتاج عمومی را بدانجا حمل نمایند. در ماه مه ۱۹٤۹ کشور جمهوری فدرال آلمان وسپس در ماه اکتبر، کشور جمهوری دمکراتیک آلمان تأسیس می‌گردند. کنراد ادنائر و تئودور هریس بترتیب بصدراعظمی و ریاست جمهوری رسیدند.

۱۹۵۵: آلمان غربی رسماً مستقل گشته و به ناتو می‌پیوندد.

۱۹۶۱: دیواربتونی میان دوبرلین از سوی آلمان شرقی ایجاد شد.

۱۹۶۶: کورت کیسینجر به صدارت اعظمی انتخاب گشت.

۱۹۶۹: ویلی برانت به صدراعظمی رسید.

۱۹۷۲: معاهده‌ای بمنظور رفت وآمد زمینی بین دوبرلین منعقد شد.

۱۹۷۳: دو آلمان اقدام به نزدیک‌تر شدن روابط با یکدیگر می‌نمایند. هر دو کشور به عضویت سازمان ملل درمی‌آیند.

۱۹۷٤: ویلی برانت صدراعظم بعلت افشای جاسوسی یکی از وزرایش استعفا داده و وزیر خزانه‌داریش هلموت اشمیت به جای وی انتخاب گشت. دو آلمان یکدیگر را به رسمیت شناخته و با یکدیگر نماینده مبادله نمودند.

۱۹۷۵: رشد اقتصادی کشور بعلت تورم وبیکاری کند شد.

۱۹۷۶: حکومت ائتلافی سوسیال دمکراتها و دمکراتهای آزاد در انتخابات پیروز شده و اشمیت ابقاء می‌گردد.

۱۹۷۹: کارل کارشتنس پس از والتر شل به ریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۹۸۰—۸۱: قراردادی میان دوآلمان در مورد ارتباطات بین برلین شرقی وآلمان غربی منعقد شد. هلموت اشمیت در انتخابات مجدداً به پیروزی رسید. تظاهرات ضدهسته‌ای شدیدی در کشور روی داد. هلموت اشمیت از آلمان شرقی دیدار کرد.

۱۹۸۲: برنامه‌خاص فروش تسلیحات به کشورهای غیرعضوناتوتصویب گردید.

آنتیگوا (آنتیگوا و باربودا)

نام بین‌المللی: **انتیگوا اند باربودا ANTIGUA & BARBUDA**

آنتیگوا با ٤٤۳ کیلومتر مربع وسعت (صد وپنجاه ونهمین کشور جهان)، در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، دراقیانوس اطلس، شمال شرقی دریای کارائیب، در جزایر هند غربی، جزایر لیوارد (جزایر بادپناه)، و در حدود ۶۰ کیلومتری شمال جزیره گوادلوپ واقع شده است.

این کشور از جزایری تشکیل یافته که اغلب کوهستانی وسرسبز بوده وبرخی نقاط آن آتشفشانی است وهمچنین پاره‌ای نقاط آن مرجانی می‌باشد. دارای آب و هوای گرم ومرطوب و پرباران بوده و به لحاظ موقعیت جغرافیائی از اهمیت استراتژیکی برخوردار است. بلندترین نقطه آن قلهٔ بوگی (٤۰۲ متر) بوده وبزرگترین جزیره آن، آنتیگوا (۲۸۰ کیلومتر مربع) می‌باشد. از دیگر جزایر آن عبارتند از: باربودا، ردوندا، ولانگ.

جمعیت آنتیگوا در حدود ۷۳,۰۰۰ نفر (صد و شصت و دومین کشور جهان) وتراکم جمعیت آن ۱۶۵ نفردر کیلومتر مربع میباشد. ۳٤٪ جمعیت را سکنه شهرها تشکیل داده وبه لحاظ توزیع سنی ٤٤٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱٤ سال، ٤۸٪ راافراد۱۵تا۵۹سال،و ۸٪ جمعیت را افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل می‌دهند. بیشتر مردم آن سیاه ودورگه سیاه وسفید بوده واکثراً پروتستان می‌باشند. زبان رسمی و رایج انگلیسی است که با لهجه محلی ادا شده و با خط لاتین نوشته می‌شود. پایتخت این کشور، شهرسنت جونز (۲۵,۰۰۰ نفر) بوده وشهرهای مهم آن فری‌تاون و لیبرتا می‌باشند.

حکومت این کشور فرمانداری کل بوده و فرماندار نماینده پادشاه یا ملکه انگلیس است. احزاب مهم آن حزب کارگرآنتیگوا وجنبش خلق باربودا می‌باشد. این کشور در سال ۱۹۸۱ از انگلستان استقلال یافته ودر همانسال نیز به عضویت سازمان ملل متحد در آمده است. مهمترین صنعت آن تصفیه نفت خام؛ و فرآورده‌های کشاورزی آن پنبه، نیشکر، موز، مرکبات وبرنج می‌باشد. واحد پول آن دلار کارائیب شرقی (EC$)=۱۰۰ سنت بوده که هر دلار کارائیب شرقی برابر ۲۸ ریال، وهر ۲/۷ واحد آن برابریک دلارامریکاست.

در سال ۱۹۷۹ تولید ناخالص ملی معادل ۸۰ میلیون دلار (درآمد سرانه ۱,۰۸۱ دلار) بوده است. میزان واردات آن در سال ۱۹۷۷ درحدود ٤۱میلیون دلار بوده که بیشتر از کشورهای انگلستان (۱۹٪)، امریکا (۱۹٪)، ترینیداد وتوباگو (۱۱٪)، باهاما (۱۱٪)، ونزوئلا (۹٪) وایران (۷٪) وارد شده ومیزان صادرات آن در حدود ۱۳ میلیون دلار است که قسمت اعظم آن فرآورده‌های نفتی (۸۷٪) بوده و ۵۷٪ صادرات آن به صورت سوخت به کشتیها عرضه می‌شود و ۱۰٪ آن نیز به امریکا صادر می‌گردد.

اکثر مردم آن باسوادند و تعداد دانش‌آموزان آن در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۱۹,۸۹۶ نفر بوده که توسط ۷۶۹ معلم تعلیم دیده‌اند.

آنتیگوا در سال ۱٤۹۳ توسط کلمب کشف شد. در سال ۱۶۳۲ توسط انگلیس اشغال شده واز طریق جزیره سنت کریستوفراداره می‌شد. در سال ۱۶۶۶

به تصرف سربازان فرانسوی درآمد و سال بعد، طبق معاهده‌ای، به انگلیس برگردانده شد. در سال ۱۹۶۷ توسط انگلیس بدان خودمختاری داده شد و پس از ۱۴ سال، آنتیگوا در سال ۱۹۸۱ به استقلال کامل دست یافت.

آنتیل هلند*

نام بین‌المللی: **ندرلند انتیلیز NETHERLAND ANTILES**
نام سابق: **هند غربی هلند**
اسامی دیگر: **کوراسائو**

این مستعمره با ۱,۰۱۰ کیلومتر مربع وسعت، از دو گروه جزایر تشکیل یافته است که در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ غربی، در شرق امریکای مرکزی، در جزایر هند غربی و در دریای کارائیب واقع شده‌اند. گروه اوّل این جزایر، دسته‌ای هستند که در جنوب دریای کارائیب و در شمال سواحل ونزوئلا واقع شده و قسمت اعظم مساحت و جمعیت را شامل میشوند. گروه دوّم این جزایر، دسته‌ای هستند که در شمال شرقی دریای کارائیب و در جنوب شرقی پرتوریکو واقع شده‌اند.

بر روی هم این مستعمره، سرزمینی کم ارتفاع و بسیار سرسبز است. دارای آب و هوای گرم و مرطوب و بارندگی نسبتاً زیاد می‌باشد.

بزرگترین جزیره‌های آن عبارتند از: کوراسائو با ۴۷۱ کیلومتر مربع و آروبا، با ۱۹۴ کیلومتر مربع وسعت و بونیرکه در شمال ونزوئلا واقع شده‌اند. جزیره‌های سابا و سنت یوستاتیوس و قسمتی از جزیره سنت مارتین نیز، در شمال جزایر آنتیل کوچک، واقع شده است.

جمعیت آنتیل هلند بالغ بر ۲۴۲,۰۰۰ نفر و تراکم جمعیت آن حدود ۲۴۰ نفر در کیلومتر مربع میباشد.

زبان رسمی، هلندی است ولی اسپانیولی و انگلیسی نیز رواج دارد که با خط لاتین نوشته میشوند. دین اکثر مردم مسیحی است و اکثراً سیاهپوست و سرخپوست می‌باشند.

مرکز آن شهر ویلمشتاد، با ۹۵,۰۰۰ نفر جمعیت، در جزیره کوراسائو واقع شده و شهر مهم آن اورنجشتاد (در جزیره آروبا) است. این مستعمره، تحت الحمایه هلند است ولی در امور داخلی دارای استقلال کامل است و نخست‌وزیر با رأی مجلس شورا انتخاب می‌شود.

صنایع مهم آن، پالایش نفت، ساخت وسایل الکتریکی و کشتی‌سازی؛ و نیشکر، مرکبات، آناناس و نارگیل از مهمترین محصولات کشاورزی آن می‌باشد. واحد پول رایج، فلورن آنتیل هلند= ۱۰۰ سنت (یک دلار= ۲/۱۳ فلورن) است که تقریباً برابر با ۳۰/۱ ریال است.

میزان درآمد ناخالص ملی آن ۶۸۰ میلیون دلار و درآمد سرانه‌اش ۲,۷۸۰ دلار در سال می‌باشد.

توریسم، مهمترین منبع درآمد این سرزمین، بعد از تصفیه نفت است. و نمک و فسفات نیز صادر میگردد. نرخ افزایش تولید ناخالص ملی حدود ۰/۵٪ است و اکثر مردم این سرزمین باسوادند.

این جزایر در سال ۱۴۹۹ توسط پویندگان اسپانیائی کشف شد و در سال ۱۵۲۷ تحت کنترل اسپانیا درآمد. در سال ۱۶۳۴ توسط کمپانی هند غربی به تصرف هلند درآمده و در سالهای ۱۵— ۱۸۰۷ تحت سلطه انگلستان قرار داشت، که طبق معاهدهٔ پاریس، در سال ۱۸۱۵ مجدداً به متصرفات هلند ضمیمه گردید.

آندورا [AND]

نام رسمی: **پرنس نشین آندورا**
نام بین‌المللی: **آندورا ANDORRA**
نام کامل: **دره‌های آندورا**

آندورا با ۴۵۳ کیلومتر مربع وسعت (صد و پنجاه و هشتمین کشور جهان)، در نیمکره شمالی، نیمکرهٔ شرقی، در جنوبغربی اروپا واقع شده و به دریا راه ندارد. آندورا میان کشورهای فرانسه و اسپانیا واقع شده است. قسمت اعظم آندورا از نواحی بلند کوهستانی ودره‌های باریک بامناظری بسیارزیباودلپذیر پوشیده شده وآب و هوای آن در زمستانها سرد و در تابستانها ملایم است. مهمترین رشته کوه آندورا، پیرنه و مهمترین رودش والیرا می‌باشد. بلندترین نقطه آن حدود ۲,۴۰۷ متر ارتفاع دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ حدود ۳۱,۰۰۰ نفر (صد و شصت و پنجمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت حدود ۶۸/۴ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۸۱٪ مردم شهرنشینند و پرجمعیت‌ترین شهر آن (آندورا) حدود ۶۴٪ جمعیت کشور را شامل میشود. از لحاظ توزیع سنی ۲۹/۲٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۶۱/۷٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۹/۱٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل میدهند.

میزان تولد ۱۶/۵ درهزار، مرگ و میر ۵ درهزار و رشد طبیعی جمعیت ۱/۱۵٪ در سال است. نژاد مردم آندورا، سفید و از تیره‌های کاتالانی، آلپی و مدیترانه‌ای بوده، مذهب اکثر مردم کاتولیک است. زبان رسمی کاتالانی است ولی زبانهای فرانسوی و اسپانیولی نیز رواج دارد که هر سه با خط لاتین نوشته میشوند. اکثر مردم باسواد میباشند.

پایتخت این کشور شهر آندورا با ۱۹,۷۶۴ نفر جمعیت است. دیگر شهرهای مهم عبارتند از: سن ژولیا (۳,۵۱۰) و انکامپ (۲,۲۶۸ نفر) (۱۹۷۷).

حکومت آندورا جمهوری است و ژنرال سانگرا فونت بعنوان رئیس کشور در سال ۱۹۷۸ برگزیده شد. آندورا تحت حاکمیت مشترک رئیس جمهوری فرانسه و اسقف اسپانیایی ناحیه اورخل مشترکاً اداره می شود که نمایندهٔ هریک ازآنان بعنوان رؤسای حکومت وجود دارند. دارای مجلس قانونگذاری بوده و تاریخ تصویب قانون اساسی آن سال ۱۸۶۶ می‌باشد. دارای هفت بخش بوده که توسط شوراهای انتخابی اداره میگردند.

آندورا برای اولین بار در سال ۱۲۷۸ میلادی و سپس در سال ۱۸۰۶ استقلال یافت. در هیچ سازمانی عضویت ندارد. در این کشور حزب دمکرات آندورا فعالیت دارد.

گندم، جو، سیب‌زمینی و توتون مهمترین محصولات کشاورزی و آهن و سرب مهمترین معادن آن می‌باشند. ۲۰٪ مردم آندورا در بخش کشاورزی و بقیه در بخشهای صنایع، تجارت و غیره مشغول به کارند.

واحدهای پول مورد استفاده در آندورا، فرانک فرانسه (Fr)= ۱۰۰ سانتیم (یک دلار= ۴/۴۷ فرانک) وپستای اسپانیا (Pta)= ۱۰۰ سنتیمو (یک دلار= ۷۲/۲ پستا) می‌باشند.

واردات آندورا حدود ۳۸/۹ میلیون دلار است که بیشتر شامل مواد سوختی، منسوجات، عطر و رادیو و تلویزیون است. صادرات شامل: لوازم التحریر، الوار، اثاثیه و گاو می‌باشد.

مهمترین طرفهای تجارتی آندورا عبارتند از: فرانسه، اسپانیا، آلمان غربی و ژاپن.

بطور کلی منبع اصلی و عمده درآمد این سرزمین از طریق صنعت جهانگردی و ورزش اسکی می‌باشد.

طول راههای آسفالته آندورا حدود ۱۰۰ کیلومتر است که بر روی آن در

سال ۱۹۷۰ حدود ۸,۲۰۰ اتومبیل سواری و ۱,۱۴۶ وسیله نقلیه عمومی رفت وآمد داشته اند.

درآندورا چهار فرستنده رادیویی با ۶,۶۰۰ گیرنده و ۴,۰۰۰ دستگاه تلفن در حال کار وجود دارد (۱۹۷۷).

یک نشریه روزانه مرتباً منتشر میشود و مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد. در این کشور ۲,۱۸۵ دانش‌آموز در ۲۲ مدرسه و دبیرستان مشغول به تحصیلند.

تاریخچه

اولین فرمانروای‌رسمی‌آندورا (کنت اورخل) اسپانیایی بود که توسط شارل پسر شارلمانی به قدرت رسید. فرانسه بعد از انقلاب کبیر، ادعای مالکیت آندورا را نمود ولی این کشور در سال ۱۸۰۶ به تقاضای مردمش و موافقت ناپلئون مستقل شد و از آن تاریخ به بعد همواره این استقلال حفظ شده است. قانون اساسی آن نیز در سال ۱۸۶۶ تصویب شده

سال شمار وقایع مهم

۱۷۹۳: دولت انقلابی فرانسه مدعی آندورا شد.

۱۸۰۶: ناپلئون استقلال آندورا را برسمیت شناخت.

۱۹۳۳: به مردان باسن بیش از ۲۵ سال حق رأی داده شد.

۱۹۴۱: حق رأی تنها به روسای خانواده‌ها داده شد.

۱۹۷۰: به زنان نیز حق رای داده شد.

۱۹۷۱: هشتادمین کنت اورخل برگزیده شد.

آنگوئیلا*

نام بین المللی: **آنگوئیلا ANGUILLA**

آنگوئیلا با ۹۱ کیلومترمربع‌وسعت،درنیمکرهٔ‌شمالی، نیمکرهٔ غربی، شرق امریکای مرکزی، در اقیانوس اطلس، شمالشرقی دریای کارائیب و در شرق جزایر ویرجین واقع شده‌است.

دارای آب وهوای گرم ومرطوب وپرباران است.

جمعیت آن حدود ۶,۶۰۰ نفر وتراکم جمعیت بالغ بر ۷۲/۵ نفر در کیلومتر مربع است.

ساکنان آن بیشتر افریقائی الاصل و یا دورگه بوده و تعداد کمی نیز سفید پوست هستند. زبان رسمی و رایج در این مستعمره، انگلیسی است که با خط لاتین نوشته میشود. دین اکثر مردم مسیحی است.

مرکزآن بندرولی (۷۶۰ نفر) است.

آنگوئیلا مستعمرهٔ انگلستان بوده و از طرف آن کشور اداره میشود.

نمک مهمترین معدن آنگوئیلا است و نیشکر وموزوبرخی محصولات کشاورزی در آن کشت میشوند.

واحد پول رایج این مستعمره، پوند انگلیسی= ۱۰۰ پنی است (یک پوند= ۲/۱۸ دلار) که تقریباً مساوی ۱۵۶/۵ ریال میباشد. مهمترین منبع درآمد ملی، جهانگردی است.

اکثر مردم این مستعمره باسوادند.

آنگولا [AO]

نام رسمی: **جمهوری خلق آنگولا**

نام بین المللی: **آنگولا ANGOLA**

نام قدیمی: **افریقای غربی پرتقال**

آنگولا با ۱,۲۴۶,۷۰۰ کیلومتر مربع وسعت (بیست ویکمین کشور جهان) در نیمکرهٔ جنوبی، نیمکرهٔ شرقی، در جنوب غربی قارهٔ افریقا، در کنار اقیانوس اطلس واقع شده وبا کشورهای کنگووزئیر درشمال، زامبیا درشرق ومنطقه نامیبیا در جنوب، مرز مشترک دارد.

قسمت اعظم کشور آنگولا را فلات‌ها پوشانده‌اند (از جمله فلاتهای بیه و لواندا). کوههای کریستال در شمال این کشور واقع شده‌اند. جلگه‌ها ونواحی کم ارتفاع در این کشور عمدتاً در کنار اقیانوس اطلس قرار دارند. مهمترین رودهای آنگولا عبارتند از: کوبانگو، کوانزا، کنگو، کویتو، کاپائی، کوننه‌و شعبات رود زامبزی. منطقهٔ کابیندا که چند کیلومتر با خاک اصلی آنگولا فاصله دارد، نسبتاً پرباران‌تر وجنگلی است. آب وهوای آنگولا گرم ومرطوب میباشد.

بلندترین نقطهٔ آنگولا، قله موکو(۲,۴۷۸ متر) و رود کوبانگو با ۱,۵۹۹ کیلو متر طول، طویلترین رود داخلی آن است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۶,۹۰۰,۰۰۰ نفر (هفتاد ویکمین‌کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۵/۵ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۱۸٪ مردم ساکن شهرها هستند وپرجمعیت‌ترین شهرآن لوآندا، حدود ۷/۸٪ جمعیت کشوررا تشکیل میدهد. متوسط عمر مردان ۳۷ سال و زنان ۴۰/۱ سال است. درآنگولا میزان تولد ۴۲/۲ در هزار و میزان مرگ و میر ۲۷ در هزار (۱۹۷۴) و رشد جمعیت ۱/۵۲٪ است. میزان مرگ ومیر کودکان نیز ۲۰/۸ نفر درهرهزار نوزاد می باشد. اکثر قریب به اتفاق مردم آن از نژاد سیاه و از تیره بانتوبوده و اقلیت بسیار کمی، اروپائی (اکثراً پرتقالی) می‌باشند. ۳۰٪ مردم آنگولا کاتولیک، ۱۲٪ پروتستان و بقیه مسلمان و آنیمیست هستند. زبان رسمی پرتقالی است ولی زبانهای محلی هم رواج دارد که با خط لاتین نوشته میشود.

پایتخت این کشور شهر لوآندا با ۵۴۰,۰۰۰ نفر جمعیت؛ و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۲): نووالیزووا (هوآمبو) (۶۱,۸۸۵)، لوبیتو (۵۹,۵۲۸)، بنگوئلا (۴۰,۹۹۶)، لوبانگو (۳۱,۶۷۴)، ملنجه (۳۱,۵۹۹) و کابیندا (۲۱,۱۲۴ نفر).

بنادر مهم عبارتند از: لوبیتو، لوآندا و بنگوئلا که در ساحل شرقی اقیانوس اطلس واقع شده‌اند.

حکومت این کشور جمهوری خلق (سوسیالیستی) بوده و رئیس جمهور فعلی آن خوزه ادواردو دوس سانتوس می باشد. قوه مقننه در حال حاضر متشکل از ۳۶ عضو شورای انقلاب است که از سوی جبهه خلق برای آزادی آنگولا (مپلا) اداره می شود.

قانون اساسی موجود درسال ۱۹۷۵ تدوین شده وبراساس آخرین تقسیمات کشوری، از ۱۷ ایالت تشکیل گردیده که زیرنظر دولت مرکزی اداره میشوند.

فعالیت احزاب در آنگولا محدود است و فقط حزب سوسیالیست «مپلا» اجازهٔ فعالیت دارد.

آنگولا درسال ۱۹۷۵ مستقل شد.

روز ملی آن یازدهم نوامبر بوده و در سال ۱۹۷۶ به عضویت سازمان ملل درآمد و علاوه برآن در سازمانهای زیرعضویت دارد: سازمان کشورهای خط مقدم— سازمان وحدت افریقا— فائو— یاآا— ایلو— ایتو— یونسکو— یوپو— وهو— قرارداد دوستی با شوروی— قرارداد دفاعی با موزامبیک، زامبیا وتانزانیا—آ کپ—کشورهای غیرمتعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: سیمان، کاغذ، نساجی، تصفیه نفت و تولیدات فلزی. جو، پنبه، قهوه، توتون، گندم و کائوچو نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل میدهد و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر، ۰/۱۲ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۴۶,۰۰۰ تن، گوشت خوک ۱۲,۰۰۰ تن وصید ماهی بالغ بر ۱۸۳,۹۰۰ تن می‌باشد (۱۹۷۵).

تولید سالانه نیروی الکتریسیته‌نیز معادل ۱/۳۱ میلیارد کیلووات ساعت است.

مهمترین معادن آن آهن و نقره، الماس، نفت خام، مس، بوکسیت، منگنز، سولفور و فسفات می‌باشند.

کل نیروی کار کشور به درستی معلوم نیست و تخمیناً ۱۰٪ آن در صنایع و ۸۰٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد افراد ثابت ارتش ۴۷ هزار نفر میباشد.

واحد پول آنگولا کوانزا (Kz)= ۱۰۰ لوائی برابر با ۲/۷ ریال است که هر ۲۹/۶ کوانزا برابر یک دلاراست.

میزان تولید ناخالص ملی برابر ۳/۴ میلیارد دلار بوده (۱۹۷۹) و درآمد سرانه نیز ۴۴۲ دلار است. هزینه‌های نظامی کشور ۴/۵٪ تولید ناخالص ملی و هزینه‌های آموزش و پرورش ۲/۳٪ بوده است.

واردات در سال ۱۹۷۷ حدود ۶۸۰ میلیون دلار، که بیشتر شامل: ماشین‌آلات، منسوجات، آهن و پولاد، مواد ساختمانی، وسایل نقلیه، برنج و مصنوعات الکتریکی بوده که اکثراً از کشورهای پرتقال (۳۶٪)، آلمان غربی (۱۳٪)، امریکا (۱۰٪) وانگلستان (۸٪) واردشده است.

میزان صادرات حدود ۸۴۰ میلیون دلار است (۱۹۷۷) که بیشتر شامل: نفت خام، قهوه، سنگ آهن و نقره، الماس، پنبه و ماهی است که اکثراً به کشورهای امریکا (۲۸٪)، پرتقال (۲۵٪)، کانادا (۱۰٪) وژاپن (۹٪) صادر میشود.

در سال ۱۹۷٤ حدود ۸,٤۰۰ کیلومتر راه آسفالته وجود داشته و در سال ۱۹۷۳، ۱۲۷,۲۷۱ اتومبیل سواری و ۵۵,۷۶۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است.

طول راه‌آهن مورد استفاده در سال ۱۹۷۳ نیز بالغ بر ۳,۰۵۰ کیلومتر بوده است وارتباطات هوایی داخلی وبین‌المللی این کشور توسط خط هوایی آنگولان انجام میشود. سالانه بیش از ۹۹۵,۰۰۰ توریست از آنگولا دیدن می کنند.

ارتباطات در آنگولا دولتی است. در سال ۱۹۷۲ تعداد ۱۹ فرستندهٔ رادیویی و ۱۱۶,۰۰۰ گیرنده رادیویی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۳، ۲۶,۰۰۰ رادیو تولید گردیده است.

درسال ۱۹۷٤ تعداد ۳۱,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است.

بطور متوسط یک نشریهٔ روزانه با تیراژی حدود ۱٤,۰۰۰ و سرانه ۲ روزنامه برای هزارنفر (۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در این کشور برای هر ۳۲۲ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۵,٤۰٤ نفر یک پزشک وجود دارد. (۱۹۷۲)

۳۰٪ مردم باسوادند و ۳۰٪ نوجوانان ۱۹—۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۲ حدود ۵۹۵,۱۸۶ نفر بوده که در ۵,۲۰۸ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۱۱۱ دانش آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان آنگولا در سال ۱۹۷۱ حدود ۲,۶۶۰ نفر بوده است.

تاریخچه

برای اولین بار در سال ۱٤۸۳، پای پرتقالیها به آنگولا رسید. درآنموقع این سرزمین قسمتی از امپراطوری افریقائی کنگو بود. در اثنای قرن شانزدهم، پرتقال در طول سواحل آنگولا، مراکز مهم بازرگانی ایجاد نموده بود زیرا که این سرزمین را منبعی سرشار برای خود یافت. از این تاریخ بود که استعمار همهٔ جانبهٔ آنگولا آغاز شد.

هلند در سال ۱٦٤۱ به بنادر آنگولا حمله‌ور شد و آنها را در اختیار گرفت، امّا پرتغالیها در سال ۱٦٤۸ آنرا دوباره پس گرفتند.

در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی که کشورهای مستعمره بتدریج مستقل میشدند، شورشهایی در آنگولا به وقوع پیوست که سرانجام موجب خروج پرتقالیها ازآنجا وکسب استقلال گردید (۱۹۷۵).

بعد از استقلال، میان سه گروه چریکی به نامهای مپلا، فنلا و یونیتا جنگی به منظور کسب قدرت روی داد. گروه چریکی مپلا از کمکهای نظامی شوروی و کوبا برخوردار بود تا حدی که در اوائل، حدود ۱۰,۰۰۰ سربازوداوطلب کوبائی به کمک این جبهه آمدند. در عوض دو گروه دیگر از کمکهای دولت افریقای جنوبی، دنیای غرب ومزدوران خارجی بهره‌مند بودند. این درگیریها پس از چندی در سال ۱۹۷٦ خاتمه یافت و گروه مارکسیستی مپلا حکومت را در دست گرفت، اما این منجر به نابودی کامل گروههای دیگر نشد وآنها هنوز به فعالیت‌های مخرب ومخفیانه خود ادامه میدهند (بخصوص در نواحی جنوبی).

پس از پیروزی، رهبر مپلا، آگوستینو نتو حکومت را در دست گرفت. در سالهای بعد از استقلال، این کشور همواره مورد تهاجم افریقای جنوبی به مرزهایش بوده و تاکنون صدها نفر دراین رابطه کشته شده‌اند.

در سالهای بعد گروه زیادی از نظامیان کوبا به همقطاران خود درآنگولا پیوستند و به حکومت جدید کمک کردند.

در سال ۱۹۷۹ نتو، رهبر آنگولا درگذشت.

در سال ۱۹۸۱ آنگولا مورد حملات شدید افریقای جنوبی واقع شد و دچار خسارات شدید مالی و جانی شد.

سال شمار وقایع مهم

۱۹۷۵: آنگولا مستقل شد. جنگ میان گروههای مختلف به منظور قبضهٔ قدرت درگرفت.

۱۹۷٦: گروه مارکسیستی مپلا کنترل کشور را در دست گرفت. آنگولا عضو سازمان ملل متحد شد.

۱۹۷۸: در ماه آوریل حدود سه هزار سرباز کوبایی وارد آنگولا شدند تا به آن در مقابل حملات احتمالی افریقای جنوبی کمک کنند.

۱۹۷۹: در ماه مارس، افریقای جنوبی به پایگاههای سواپو (سازمان آزادیبخش افریقای جنوب غربی) درآنگولا حمله برد و عده زیادی را قتل عام کرد. آگوستینو نتو رهبر انقلابی آنگولا در گذشت.

۱۹۸۱: آنگولا اعلام کرد تا زمانیکه لازم باشد سربازان کوبایی در کشور باقی خواهند ماند. نیروهای افریقای جنوبی در اواخر تابستان به خاک آنگولا حمله برده و به بهانه سرکوبی نیروهای سواپو، چندین کیلومتر مربع از خاک این کشور را به اشغال خود در آوردند. چندی پس از آن، آنگولا مجدداً مورد هجوم شدید نیروهای افریقای جنوبی واقع شد که طی آن دهها هزار کیلومتر مربع از خاکش و چندین شهر بتصرف افریقای جنوبی درآمد. در اثر این تهاجم صدها تن کشته و تعداد زیادی زخمی، و صدها هزار نفر آواره شدند. حمایتهای خارجی، بخصوص امریکا، از جبهه یونیتا شدت یافت.

اتریش [A]

نام رسمی: **جمهوری اتریش**

نام بین‌المللی: **اوستر یا AUSTRIA**

نام محلی: **اوستررایش ÖSTERREICH**

نام دیگر: **کشور والس**

اتریش با ۸۳,۸۵۳ کیلومتر مربع وسعت (صد و هفتمین کشور جهان) در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ شرقی در مرکز قاره اروپا واقع شده و به دریا راهی ندارد. همسایگان اتریش عبارتند از کشورهای: سوئیس و لیختن اشتاین در غرب، ایتالیا و یوگسلاوی در جنوب، مجارستان در شرق و چکسلواکی و آلمان غربی در شمال.

قسمت اعظم اتریش را کوههای آلپ و سایر کوهستانها در قسمت غرب و جنوب دربرگرفته، قسمتهای شرقی و شمالی آن نسبتاً کم ارتفاع هستند.

رودهای مهم که اکثراً از رشته کوههای آلپ سرچشمه گرفته‌اند عبارتند از: رودهای دانوب، انس، این ودراو. جنگلها وسعت زیادی دارند. آب و هوای اتریش در زمستانها سرد و در تابستانها ملایم همراه با بارندگی نسبتاً زیاد است. قلهٔ گروس گلوکنر با ۳,۷۹۷ متر ارتفاع بلندترین نقطهٔ اتریش است. رودهای دانوب (۲,۸۵۰ کیلومتر)، این (۵۱۵) و دراو (٤٤۷) طویلترین رودهای آن و بزرگترین دریاچه، نوی زیدلر (۳۱۹ کیلومتر مربع) می‌باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۷,٦٥۱,٥٥۹ نفر (شصت و نهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۹۱/۳ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ٥۳٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (وین)، حدود ۲۲/۲٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. به لحاظ توزیع سنی: ۲٤٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱٤ سال، ٥٥/٤٪ را افراد ۱٥ تا ۹ سال و ۲۰/٦٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ٦۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ٦۷/۷ سال و زنان ۷٤/۹ سال است. میزان تولد ۱۱ در هزار و میزان مرگ و میر ۱۳/٥ در هزار و رشد جمعیت ۰/۱٪ است (۱۹۷٦). میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱٦/۹ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

نژاد مردم آن سفید است و اکثریت شامل ژرمنها بوده و اقلیتی نیز متشکل از اسلاوها، ایتالیائیها و مجارها در اتریش زندگی می کنند. حدود ۹۰٪ مردم کاتولیك و ٦٪ پروتستان هستند و زبان رسمی و رایج کشور آلمانی است که با خط لاتین نوشته میشود.

پایتخت این کشور، شهر وین (۱,٥۹۲,۸۰۰ نفر) است و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از: گراتس (۲٥۰,۸۹۳)، لینتس (۲۰۸,۰۰۰)، زالتسبورگ (۱۳۹,۰۰۰) و اینسبروك (۱۲۰,۳٥٥) نفر.

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور فعلی رودولف کیرش شلِگِر و نخست‌وزیر، برونوکرایسکی است که هر دو به مدت ٦ سال انتخاب شده و بوسیله آرای عمومی بقدرت رسیده‌اند. (اولی از ۱۹۸۰ و دومی از ۱۹۷۹).

قوه مقننه از دو مجلس یکی مجلس فدرال بوندِسرات با ٥۸ عضو (برای مدت ٦ سال) و دیگری مجلس ملی ناسیونال رات با ۱۸۳ عضو (برای مدت ٤ سال) تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۲۰ تدوین شده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، اتریش از ۹ ایالت تشکیل گردیده که مشخصات آنها به شرح زیر می‌باشد:.

نام	مساحت (کیلومتر مربع)	مرکز
اِشتایِرمارک	۱٦,۳۸٥	گراتس
اوبِراوستِررایش	۱۱,۹۷۸	لینتس
بورگِنلاند	۳,۹٦٥	آیزنشتادت
تیرول	۱۲,٦٤۸	اینسبروک
زالتسبورگ	۷,۱٥٥	زالتسبورگ
فورآرلبِرگ	۲,٦۰۱	بِرگِنتس
کِرنتِن	۹,٥۳۳	کلاگِن فورت
نیدِراوستِررایش	۱۹,۱۷۰	وین
وین	٤۱٥	وین

فعالیت احزاب در اتریش آزاد است و حزب مهم آن حزب سوسیالیست است و سایر احزاب آن عبارتند از: حزب خلق، آزادیخواه و کمونیست. اتریش در سال ۱۸٦٦ برای اولین بار و در سالهای ۱۹۱۸-۱۹ برای دومین بار مستقل شد.

روز ملی آن بیست و ششم اکتبر بوده و در سال ۱۹٥٥ به عضویت سازمان ملل درآمد و علاوه بر آن در سازمان‌های زیر نیز عضویت دارد: آدب-سی سی دی-اسه- شورای اروپا- افتا- فائو- گات- یاآآ- بانك جهانی- ایکائو- آیدا- ایدب- ایفك- ایلو- ایمکو- ایمف- اواسی دی- یونسکو- یوپو- وهو- ومو. همچنین با جامعه اقتصادی اروپا رابطه بازرگانی متقابل دارد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: ماشین آلات، آهن و پولاد، محصولات غذایی، مواد شیمیایی، نساجی، سرامیك، سنگ و شیشه و مواد فلزی. گندم و جو، ذرت، چاودار، سیب زمینی و انگور از مهمترین محصولات کشاورزی می‌باشند. سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۲ هکتار می‌باشد تولید سالیانه گوشت گاو ۱۸٤,۰۰۰ تن و گوشت خوك ۳۲۸,۲۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۳۷/٦۸ میلیارد کیلووات ساعت است.

تنگستن، نقره، کرم، منیزیت، سنگ آهن، نفت، لیگنیت، گاز طبیعی، زغالسنگ، بوکسیت، مس و گرافیت از مهمترین معادن آن می‌باشند.

نیروی کار کشور بالغ بر ۲,۷۰۰,۰۰۰ نفر است (۱۹۷۸) که ٦۰٪ آن در صنایع و تجارت، ۱٤٪ در بخش کشاورزی و ۲٦٪ در بخش خدمات مشغول بکار هستند.

تعداد ثابت افراد ارتش ٤۰,۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۱۱۲,۷۰۰ نفر است.

واحد پول، شیلینگ (S) = ۱۰۰ گروشن برابر با ٤/۷ ریال است و هر ۱۳/۸٦ آن برابر با یك دلار است.

تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹، ٤۷/٤ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ٦,۳۰۷ دلار) که ٦۱٪ آن از صنایع و ٥٪ از کشاورزی و جنگلداری بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱۹۷۸، ۱/۱٪ تولید ناخالص ملی و هزینه‌های آموزش و پرورش ٥/٥٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانهٔ رشد تولید ناخالص ملی حدود ۳/۸٪ است.

درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷٦ بالغ بر ۸/۲۳ میلیارد دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۱۰/۲٤ میلیارد دلار بوده است.

واردات اتریش در سال ۱۹۷۹ حدود ۲۰ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین آلات، وسائط نقلیه، مواد شیمیایی و مواد سوختی است که اکثراً از کشورهای آلمان غربی (٤۰٪)، ایتالیا (۷٪) و سوئیس (۷٪) و انگلستان (٤٪) وارد میشود.

میزان صادرات این کشور حدود ۱٥ میلیارد دلار است (۱۹۷۹) که بیشتر شامل: آهن و پولاد، نساجی، پشم و پوست، پارچه و وسایل برقی است و اکثراً به کشورهای آلمان غربی (۲۰٪)، سوئیس (۱۰٪) و ایتالیا (۱۰٪) صادر می‌شود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۰٦,٦۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷٦ تعداد ۱,۸۲۸,۱۰۰ اتومبیل سواری و ٤٥۹,۱۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. همچنین در سال ۱۹۷٦، ۹٦۰ اتومبیل سواری، و ۷,۹۲۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است و طول راه‌آهن مورد استفاده (۱۹۷٦) نیز بالغ بر ٦,٥٦۸ کیلومتر بوده است و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکت هواپیمایی اتریش انجام میشود. سالانه حدود ۱۱,٥٤۰,۰۰۰ توریست از اتریش دیدار می کنند.

ارتباطات متعلق به دولت میباشد. در سال ۱۹۷٦ تعداد ۳۹۹ فرستندهٔ رادیویی و ٤٦۱ فرستنده تلویزیونی و ۲,۱۸٥,۰۰۰ گیرندهٔ رادیویی و ۱,۷۷۲,۰۰۰ گیرندهٔ تلویزیونی مورد استفاده بوده است. در سال ۱۹۷۲ تعداد ۸۲,۰۰۰ رادیو و ٤۰٤,۰۰۰ تلویزیون تولید شده است (۱۹۷٥).

در سال ۱۹۷٦ تعداد ۲,۲۸۱,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است.

در اتریش بطور متوسط ۳۰ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۲,٤٤۸,۰۰۰ و سرانهٔ ۳۲۰ روزنامه برای هزار نفر (در سال ۱۹۷٥) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریك میباشد.

در این کشور برای هر ۸۸ نفر یك تخت بیمارستان و هر ٤۷۹ نفر یك پزشك وجود دارد (۱۹۷٥).

همهٔ مردم با سوادند و ٦۷٪ نوجوانان ۱۹-٥ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷٦، ۱,۲٦۳,۲۹۸ نفر بوده که در ۳,۷۱۱ مدرسه و دبیرستان مشغول تحصیل بوده‌اند و برای هر ۳٤ دانش‌آموز یک‌معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان اتریش در سال ۱۹۷٦ ۱۰٤,٥۲٥ نفر بوده است.

تاریخچه

سرزمین فعلی اتریش از قرن چهارم پیش از میلاد مسکن قوم سلت بوده است. در همان قرن این سرزمین بدست رومیها افتاد و طی قرنها مرکز تاخت و تاز مهاجمان گردید.

در قرن هشتم میلادی در سال ۷۸۸، شارلمانی امپراطور معروف اروپا آن را گرفت و در قسمتهایی از آن ایالتی مرزی بنام قلمرو شرقی (اوستِررایش، نام محلی اتریش) تأسیس

کرد. پس از آن مدتی بدست مجارها افتاد و سپس در سال ۹۵۵ میلادی اُتوی اول پادشاه باویرآن را به خاک خود ملحق کرد. اتریش دوبار در سالهای ۹۷۶ و ۱۱۵۶ بدست خاندان بابنبرگ افتاد (این خاندان برروی هم ۲۸۵ سال بر اتریش حکومت کردند) که در اولی مرزبان نشین و در دومی دوك نشین بود. در سال ۱۲۵۱ اُتوکار دوم پادشاه بوهم آن را تسخیر نمود ولی وی در سال ۱۲۷۶ مجبور شد که نواحی بزرگی از اتریش را به رودولف هاپسبورگ اول واگذار کند.

اتریش از سال ۱۴۵۳ عنوان مهیندوك نشین پیدا کرد. از سال ۱۴۳۸ که آلبرشت دوم فرمانروای اتریش، امپراطور امپراطوری مقدس روم نیز شد، اتریش نیز قسمتی علیحده بر آن امپراطوری شد. خاندان هاپسبورگ تا سال ۱۸۰۶ بر امپراطوری مقدس روم فرمانروایی داشت. پس از مرگ آلبرشت، دوکی اتریش به لادیسلاوس پنجم رسید. ولی در سال ۱۴۶۳ فردریک سوم امپراطورامپراطوری مقدس روم وآلمان آنزمان، خود به دوکی اتریش نیز دست یافت. در زمان حکومت وی ترکان و مجارها به اتریش حملاتی کردند. در سال ۱۴۹۳ با مرگ فردریك، پسرش ماکسیمیلیان اول به حکومت اتریش رسید. در زمان وی اتریش در اروپا اهمیت فراوان یافت.

در تمام مدت قرن شانزدهم اتریش سدی در مقابل تهاجم ترکها به اروپا بود. از اوایل قرن هفدهم، اصلاح دینی باعث کشمکشهایی بین کاتولیکها و پروتستانهای تبعه اتریش (همراه با سایر قسمتهای اروپا) شد که از سال ۱۶۱۸ رنگ جنگ به خود گرفت وتا سال ۱۶۴۸ بمدت ۳۰ سال بطول انجامید. آغاز این جنگ از شهر پراگ (در چکسلواکی) بود. از اواسط قرن هجدهم تا اوایل قرن نوزدهم فرمانروایان اتریش مخصوصاً ماری ترزو ژوزف دوم به تحکیم قدرت داخلی و توسعه طلبی در لهستان و بالکان پرداختند. در جنگهای اروپایی انقلاب فرانسه و در جنگهای ناپلئون، اتریش از فرانسه چندین بار شکست خورد. با این وصف پس از کنگره وین (۱۸۱۵)، اتریش عهده‌دار نقش مهمی در سیاست اروپا شد. پس از سال ۱۸۱۵ و حاکمیت مجدد اتریش، این کشور شامل نواحی قسمت اعظم اتریش فعلی، قسمتهای شمال شرقی ایتالیا و شمال و شمال غربی و غرب یوگسلاوی، مجارستان، چکسلواکی، قسمت بزرگی از لهستان و آلمان شرقی فعلی ونواحی وسیع دیگری بود. در این زمان در قسمت اعظم اروپا حکومتهای استبدادی بر سر کار بود و مِترنیخ صدراعظم وقت کشور نیز پیرواین شیوه بود، ولی انقلابات سال ۱۸۴۸ وضع حکومتی وی را متزلزل کرد. این قیامها بخصوص در نواحی شرقی کشور روی داد که بشدت سرکوب شدند. در سال ۱۸۵۹ در جنگ با ساردنی، ناحیه لومباردی در شمال غربی ایتالیای فعلی از دست اتریش خارج شده دراواسط سال ۱۸۶۶ جنگی میان اتریش ومتحدانش با پروس و ایتالیا درگرفت. این جنگ را بیسمارك صدراعظم پروس برای از بین بردن نفوذ اتریش در دوك نشینها و ایالات آلمان آغاز نموده و اختلاف اتریش و پروس را بر سر اداره کردن شلسویگ– هولشتاین بهانه کرد. دراین جنگهاپروس چنان شکستی به اتریش وارد کرد که تا آنزمان درتاریخ بی‌سابقه بود. طبق عهدنامه صلح که در ۲۳ اوت سال ۱۸۶۶، در شهر پراگ منعقد شد اتریش ناگزیر شد ناحیه ونیز را به ایتالیا واگذار کند ولی پروس بجز قطع نفوذ اتریش در امور داخلی آلمان چیز بیشتری مطالبه نکرد. در سال ۱۸۶۷ بر اثر فشار مجارها، در وضع امپراطوری تغییراتی صورت داده شد و اتریش با مجارستان (هنگری)، پادشاهی دوگانه اتریش– هنگری را تأسیس کردند که تحت فرمانروایی خاندان هاپسبورگ بود و درنتیجه اسلاوها تحت فرمان آلمانها ومجارها درآمدند.

این امپراطوری عظیم و مقتدر سپس به گسترش نفوذ خود در بالکان پرداخت و قسمتهای بزرگ ومهمی از آن را تصرف نمود درسال ۱۹۱۴ که آغاز جنگ جهانی اول بود اتریش نقش بزرگی درآن داشت. بهانه‌ای که باعث برافروختن آتش جنگ شد قتل فرانتس فردیناند ولیعهد اتریش در سفری که به صربستان (یوگسلاوی) داشت بود. وی بدست یك دانشجوی صربی بنام پرنزیپ ترور شد. دولت اتریش پس از این واقعه خواستار اعزام نمایندگانی برای تحقیق شد ولی با مخالفت صربستان، اتریش در بیست و هشتم ژوئیه سال ۱۹۱۴ به آن کشور اعلان جنگ داد. باشروع جنگ روسیه به نیروهای خود آماده‌باش داد و در پی آن آلمان به حمایت از اتریش وارد جنگ شد. دولت عثمانی نیز درنوامبر همان سال به کمك آلمان و اتریش وارد جنگ شد. درسالهای اولیه پیروزی بیشتر با متحدین (اتریش، آلمان، عثمانی، بلغارستان) بود ولی سرانجام شکستها آغاز گردید. در اواخر سال ۱۹۱۸ اتریش شکست نهایی را پذیرا گردید و در ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۹ با متفقین پیمان صلح سن ژرمن را امضاء نمود. در پایان جنگ و نتایج آن امپراطوری دوگانهٔ اتریش– هنگری به سه کشور اتریش، مجارستان و چکسلواکی تجزیه شد و همچنین قسمتهایی از آن به کشورهای ایتالیا، یوگسلاوی، روسیه، لهستان و رومانی تعلق گرفت. در آنزمان اتریش دارای ۸ میلیون نفر جمعیت بود که ۲ میلیون آنها در وین سکونت داشتند.

در سال ۱۹۱۸ امپراطور کارل فرانتس ژوزف مجلس مؤسسان را در کشور تشکیل داده و آن مجلس نیز اتریش را جزئی از آلمان بزرگ قرار داد ولی این عمل با انعقاد قرارداد سن ژرمن ملغی شد و کشور به جمهوری تبدیل شد. در سالهای اولیه پس از جنگ تورم و بحران شدید مالی اتریش را فرا گرفته بود. دربین دو جنگ جهانی جو سیاسی اتریش نیز آشفته بود و کشمکشهایی میان دو حزب سوسیال مسیحی و سوسیال دمکرات وجود داشت و دیکتاتوری بر کشور حاکم بود. در سال ۱۹۳۲ انگلبرت دولفوس به صدراعظمی اتریش انتخاب شد. او برضد نازیها عمل میکرد و بشدت طرفداران آنها را در کشور سرکوب مینمود که این عمل او سرانجام موجب ترور وی توسط نازیها در سال ۱۹۳۴ گردید و وضع سیاسی کشور آشفته‌تر شد.

در سال ۱۹۳۸ همزمان با اوج پیشرفت هیتلر و نازیسم در آلمان، نازیها اتریش را تحت اشغال خود در آورده وتاپایان جنگ دوم این الحاق وجود داشت. در سال ۱۹۴۵ اتریش بوسیله متفقین تسخیر شد و بار دیگر دارای حکومت جمهوری شد و به پنج منطقه تقسیم گردید. نواحی فور آرلبرگ و تیرول به تصرف فرانسه، زالتسبورگ و قسمت غربی اتریش علیا تحت اشغال امریکا، قسمت شرقی اتریش علیا، اتریش سفلی و بورگنلاند تحت تصرف شوروی و کارینتیا و ایستیریا به تصرف انگلستان در آمدند. در ضمن شهر وین تحت اداره مشترك چهار دولت اصلی متفق قرار گرفت.

در سال ۱۹۴۶ دولت اتریش به رسمیت شناخته شد ولی بعلت اختلافات اساسی بین روسیه و سایر متفقین، انعقادپیمان صلح تاسال ۱۹۵۵ به‌تأخیر افتاد. در اکتبر همان سال نیروهای خارجی از اتریش خارج شدند و در اتریش حکومت جمهوری متکی به آزادی احزاب بوجود آمد. درسال ۱۹۶۹ برونو کرایسکی به صدارت اعظمی کشور انتخاب شد و این انتخابات در سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۸۰ نیز تکرار گردید.

در سال ۱۹۷۵ هنگامیکه کنفرانس وزرای نفت کشورهای اوپك در وین تشکیل شده بود، مورد هجوم و به گروگان گرفته شدن این وزراء توسط مردان مسلحی قرار گرفتند. این مردان وزراء را با هواپیما به الجزایر برده و پس از اجابت تقاضاهایشان آنان را آزاد نمودند.

سال شمار وقایع مهم

۷۸۸: شارلمانی امپراطور بزرگ فرانسه (و اروپای مرکزی) اتریش را بخاك خود الحاق نمود.

۱۱۵۶: قسمت اعظم اتریش زیر فرمان خاندان بابنبرگ در آمد.

۶۹ــ ۱۲۵۱: اتریش بدست کشور بوهم تسخیر شد.

۱۲۷۶: اتریش و سایر نواحی که در آنزمان وابسته آن بودند بدست رودولف هاپسبورگ اول افتاد. خاندان هاپسبورگ تا سال ۱۹۱۸ حکومت این کشور را عهده‌دار بود.

۴۸ــ ۱۶۱۸: جنگهای سی ساله که منشاء آن اختلافات مذهبی میان پروتستانها و کاتولیکها بود در اروپای مرکزی درگرفت.

۴۸ــ ۱۷۴۰: جنگی میان اتریش (همراه با انگلیس و هلند) با پروس و فرانسه و چند کشور دیگر بر سر جانشینی شارل ششم در گرفت که معروف به جنگ جانشینی اتریش گردید. تنها دولتی که از این جنگ فایده برد پروس بود که خاکش وسعت فراوان یافت و یکی از دول نیرومند اروپا شد.

۱۷۶۸: فرانتس اول به پادشاهی امپراطوری مقدس روم رسید و تا سال ۱۸۳۵ حکومت راند. در تاریخ اتریش وی بعنوان اولین پادشاه این کشور شناخته میشود. وی در سال ۱۸۰۴ رسماً امپراطور اتریش شد.

۱۸۰۹ــ ۱۷۹۷: در چهار جنگ بزرگی که در طی این سالها بین اتریش و فرانسه در گرفت اتریشیها شکستهای بزرگی خوردند.

۱۸۳۵: فردیناند به امپراطوری اتریش رسید.

۱۸۴۸: بعلت وجود دیکتاتوری مترنیخ (نخست‌وزیر وقت) در کشور، انقلابات و قیامهای متعددی در بوهم، مجارستان و وین بوقوع پیوست. بر اثر فشار انقلابیون امپراطور فردیناند استعفا کرد و فرانسوا ژوزف به پادشاهی رسید.

۱۸۶۶: جنگ پروس ــ اتریش با شکست اتریش خاتمه یافته و نفوذ آن در کنفدراسیون آلمان خاتمه یافت.

۱۸۶۷: پادشاهی جدیدی از دو کشور اتریش وهنگری (مجارستان) بنام امپراطوری دوگانه اتریش ــ هنگری تأسیس شد.

۸۱ــ ۱۸۷۹: اتحادیه‌ای میان اتریش و آلمان منعقد شد که بعداً با پیوستن ایتالیا به آن بنام اتحاد مثلث معروف شد.

۱۸ — ۱۹۱٤: با قتل ولیعهد اتریش، آرشیدوك فرانتس فردیناند بدست یك دانشجوی انقلابی صربی (یوگسلاوی) آتش جنگ جهانی اول شعله کشید. اتریش همراه با نیروهای متحد خود وارد جنگ گردید که نهایتاً شکست سختی خورده و بدنبال آن پادشاهی خاندان هاپسبورگ منحل و بجای آن در کشور جمهوری اعلام گردید.

۳٤ — ۱۹۳۲: انگلبرت دولفوس به صدراعظمی اتریش انتخاب شد. وی بعلت مخالفت با نازیها در ۱۹۳٤ ترور شد.

۱۹۳۸: اتریش توسط آلمان نازی اشغال گردید.

۱۹٤۵: اتریش در پایان جنگ جهانی دوم به تصرف متفقین درآمده و آنان خاك اتریش را موقتاً میان خود تقسیم کردند. قسمت شرقی را نیز روسها متصرف شدند. در اتریش دوباره جمهوری برقرار شد. حزب خلق در انتخابات به پیروزی دست یافت و سپس برای تشکیل کابینه با حزب سوسیالیست ائتلاف نمود.

۱۹۵۵: پیمان صلح میان اتریش و دول متفق (با تعهد اتریش مبنی بر بیطرف ماندن) امضاء شد. نیروهای متفق از اتریش خارج شدند. اتریش به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹٦٦: اتریش به شورای اروپا ملحق شد. حزب محافظه کار مردم با پیروزی قاطع خود به حکومت ۲۰ ساله حزب سوسیالیست پایان داد.

۱۹٦۹: پارلمان با اکثریت قاطع طرح منع گسترش سلاح‌های اتمی را تصویب نمود. موافقتنامه‌ای میان ایتالیا و اتریش درمورد حق خودمختاری برای ۲۳۰,۰۰۰ سکنه آلمانی زبان در ایالت آلتوآدیجه ایتالیا امضاء شد. سوسیالیستها در انتخابات به پیروزی (بدون اکثریت مطلق) دست یافتند و رهبر آنان برونو کرایسکی یهودی‌الاصل به نخست‌وزیری رسیده و دولت اقلیت را تشکیل داد.

۱۹۷۵: سوسیالیستها برای دومین بار با اکثریت به پیروزی رسیدند و کرایسکی در سمت خود ابقاء شد. وزرای نفت اوپک در وین به گروگان گرفته شدند.

۱۹۷٦: دوازدهمین دوره‌المپیک زمستانی در شهر اینسبروك اتریش برگزار شد.

۱۹۷۹: حزب سوسیالیست باز هم به پیروزی در انتخابات دست یافت و کرایسکی همچنان صدر اعظم باقی ماند.

اتیوپی [ETH]

نام رسمی: **اتیوپی**
نام بین‌المللی: **اتیوپیا ETHIOPIA**
اسامی دیگر: **حبشه — آبیسینا ABYSSINA**

اتیوپی با ۱,۲۲۱,۹۰۰ کیلومترمربع وسعت (بیست و سومین کشور جهان)، در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ شرقی در شرق قارهٔ افریقا در کنار دریای سرخ واقع شده و با کشورهای سودان از شمال و غرب، کنیا از جنوب، سومالی از جنوبشرقی و شرق و جیبوتی از شمال شرقی مرز مشترک دارد.

این کشور یکی از مرتفعترین کشورهای جهان بوده و قسمت اعظم خاکش توسط کوهستانهای مرتفع پوشیده شده است، فقط نواحی کناره‌ای دریای سرخ ارتفاع کمتری دارند. آب و هوای آن در اکثر نقاط معتدل کوهستانی و در بعضی نقاط گرم و مربوط است. مهمترین رودهای اتیوپی عبارتند از: آبایی (نیل آبی)، آواش، شبیلی، جنالی و تکازی. میزان بارندگی سالیانه اتیوپی نسبتاً زیاد است. بلندترین نقطه اتیوپی، قلهٔ رأس دهشان (٤,٦۲۰ متر)، وسیعترین دریاچهٔ آن، تانا (۲,٦۰۰ کیلومتر مربع) وبزرگترین جزیره، دهلك بزرگ (۷۵۱ کیلومتر مربع) می‌باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۳۰,٤۲۰,۰۰۰ نفر (بیست و ششمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۲٤/۹ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۱۲٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده وپرجمعیت‌ترین شهر آن (آدیس آبابا)، حدود ۳/۸٪ ازکل جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. به لحاظ توزیع سنی: ٤۵/٤٪ جمعیت را افراد کمتر از ١٤ سال، ٤۲/۷٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۱/۹٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ٦۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر ۳۸ سال است. در اتیوپی (۱۹۷۵) میزان تولد ٤۹/٤ درهزار، میزان مرگ و میر ۲۵/۸ در هزار نفروروشدجمعیت۲/۳٦٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۸٤/۲ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

نژاد ۳۳٪ مردم گالا، ۲۵٪ امهر، ۱۲٪ تیگره و بقیه سومالیایی، عفاری، سیداما و اروپایی است. دین مردم ٤۰٪ ارتدوکس، ٤۰٪ اسلام و بقیه آنیمیست است. زبان رسمی امهری است ولی عربی هم رواج دارد.

پایتخت این کشور شهرآدیس آبابا (۱,۱۳۳,۲۰۰) نفراست.

پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از: اسمره ۳٦٤,۰۲۰، دیرداوه ٦۳,۷۰۰، دسه ٤۹,۷۵۰ وهرر ٤۸,٤٤۰ نفر (۱۹۷۷). بنادر مهم عبارتند از: مصوع و عصب که در کنار دریای سرخ واقع شده‌اند.

حکومت این کشور جمهوری مارکسیستی نظامی است و رئیس جمهور ژنرال منگیستو هایله ماریام است. مجلس ملی در سال ۱۹۷٤ منحل گردید و تمام تصمیمات، توسط شورای اجرائی موقت نظامی اتخاذ می گردد. قانون اساسی آن در سال ۱۹۵۵ تهیه شده و در حال حاضر معلق گردیده است.

براساس آخرین تقسیمات کشوری، اتیوپی از ١٤ استان تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره می‌شوند و مشخصات آن به شرح زیر می‌باشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
آروسی	۲۳,۵۰۰	آسلا
اریتره	۱۱۷,٦۰۰	اَسمَره
الو	۷۹,٤۰۰	دِسِه
ایلوبابور	٤۷,٤۰۰	متو
باله	۱۲٤,٦۰۰	گوبا
بگمدیروسیمن	۷٤,۲۰۰	قُندار
تیگره	٦۵,۹۰۰	مکله
سیدامو	۱۱۷,۳۰۰	آواسا
شوا	۸۵,٤۰۰	آدیس‌آبابا
کفا	۵٤,٦۰۰	جیما
گموگوفا	۳۹,۵۰۰	آربامینچ
گوجم	٦۱,٦۰۰	دبره‌مارکوس
ولگا	۷۱,۲۰۰	نکمته
هرر	۲۵۹,۷۰۰	هرر

فعالیت احزاب در اتیوپی محدود است. روز ملی آن دوازدهم سپتامبر بوده و در سال ۱۹٤۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان وحدت افریقا — اکا — فائو — آ کپ — یاآآ — بانک جهانی — ایکائو — آیدا — ایفک — ایلو — ایتو — ایمف — یونسکو — یوپو — وهو — ومو — سازمان کشورهای حوضه نیل — همکاری با کومکون — کشورهای غیرمتعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، مواد غذایی، سیمان، دخانیات، چرم، چوب و مصنوعات دستی. قهوه، پنبه، شکر، گندم، توتون و جو مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل میدهد و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ٠/٤٤ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۱۹٦,۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۱۲٤,۰۰۰ تن و صید ماهی ۲٦,۸۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ٤۸۰ میلیون وات ساعت است.

معادن و منابع آن طلا و طلای سفید، نمک، آهن، سنگ منگنز، پتاس، مس و نیکل می‌باشد.

نیروی کار کشور بالغ بر ۱۱,۳۰۰,۰۰۰ نفر است (۱۹۷۱) که ۸٦٪ در بخش کشاورزی مشغول بکار هستند.

تعداد افراد ارتش ۲۲۹ هزار نفر است که به وسیله ۱٦,۵۰۰ سرباز کوبائی حمایت می شوند. واحد پول آن، بیر (Br)=۱۰۰ سنت، برابر با ۳۸/٦ ریال است و هر ۲/۰۷ آن برابر یک دلار است.

تولید ناخالص ملی اتیوپی در سال ۱۹۷۸ حدود ۳/۷ میلیارد دلار (درآمد سرانه ۱۱۷ دلار) بوده که ٤۸٪ آن از کشاورزی، ۵٪ از صنایع و ۸٪ از تجارت

بدست آمده است. هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۳/۱٪ تولید ناخالص ملی و هزینه‌های آموزش و پرورش ۲/۳٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانهٔ رشد تولید ناخالص ملی حدود ۰/۲٪ است.

درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷٤ بالغ بر ۲۱۵/۷٦ میلیون دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۳۵۰/۲۸ میلیون دلار بوده است.

واردات اتیوپی در سال ۱۹۷۸ حدود ۵۱۸میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین‌آلات، نساجی، مواد غذایی، نفت و مواد ساختمانی است که اکثراً از کشورهای ایتالیا (۱۵٪)، ژاپن (۱۲٪)، آلمان غربی (۱۲٪) و انگلستان (۹٪) وارد می‌شود.

میزان صادرات این کشور حدود ۳۰۵ میلیون دلار است که بیشتر شامل: قهوه، شکر، پوست، پشم، مواد معدنی و دانه‌های روغنی است و اکثراً به کشورهای (۱۹۷۳) ایالات متحده (۳۰٪)، آلمان غربی (۹٪)،ایتالیا (۸٪) و جیبوتی (۷٪) صادر می‌شود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۳۷,۳۰۰ کیلومتر راه شوسه وجود داشته و در سال ۱۹۷٦، ۵۲,۵۰۰ اتومبیل سواری و ۱٤,۱۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است.

طول راه آهن مورد استفاده در سال ۱۹۷٦ نیز بالغ بر۱,۰۹۵ کیلومتر بوده است و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکت هواپیمایی اتیوپی انجام می‌شود. در سال حدود ۳۱,۰۰۰ توریست از اتیوپی دیدن می کنند.

ارتباطات در این کشور دولتی است و در سال ۱۹۷۵ تعداد ۸ فرستنده رادیویی و ۸ فرستندهٔ تلویزیونی و ۲۱۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۲۱,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بود (۱۹۷۵). در سال ۱۹۷٦ تعداد ۷۳,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در اتیوپی بطور متوسط ۸ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۷٦,۰۰۰ و سرانه ۲/۵ روزنامه برای هزار نفر (در سال ۱۹۷۵) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک است، امّا مقیاسهای سنتی هم بکار برده می‌شود.

در این کشور برای هر ۳,۰۸۱ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۷۳,۳۱٤ نفر یک پزشک وجود دارد (۱۹۷۲).

٦٪ مردم باسوادند و۱۳٪ نوجوانان ۱۹—۵ سال در مدارس در حال تحصیل‌اند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۳ حدود ۱,۱۵۰,۱۹٤ نفر بوده که در ۲,۷۵۹ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۳٤۲ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان اتیوپی در سال ۱۹۷٤ حدود ٦,۵۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

این کشور سابقهٔ هزاران ساله دارد. یونانیان از همان زمانها آن را اتیوپی می نامیدند و در نزد مسلمانان حبشه نام داشت. تاریخ استقلال این کشور از زمان تأسیس امپراطوری توسط منلیک فرزند سلیمان آغاز می‌شود. در طی قرون گذشته تا قرن فعلی، در اتیوپی سلسله‌های متعددی ظهور کرده‌اند ولی هیچکدام قدرت لازم را برای اداره کامل کشور نداشته‌اند.

در سال ۱۸۹٦ میلادی امپراطور وقت اتیوپی، با سلاحهای مدرن اروپایی، به کمک نبوغ نظامی خودش موفق شد سربازان متجاوز ایتالیایی را شکست داده و از خاک کشورش بیرون براند. در سال ۱۹۳۰ با مرگ امپراطور منلیک، میان سرداران اتیوپی درگیریهایی برای بدست گرفتن قدرت روی داد که منجر به روی کارآمدن هایلاسلاسی با عنوان امپراطوری شد. پنج سال بعد، ایتالیای زمان موسولینی به تلافی شکست سال ۱۸۹٦ به اتیوپی حمله‌ور شد و آن را اشغال نمود.

در اواسط جنگ دوم جهانی در سال ۱۹٤۱، ایتالیائیها تحت فشارهای جنگی متفقین مجبور به تخلیهٔ خاک اتیوپی شدند.

در سالهای بعد از جنگ، هایلاسلاسی سعی کرد اصلاحاتی در کشور انجام دهد امّا وابستگی شدید وی به دول غربی مانع انجام این اصلاحات شد. همین وابستگی و سرکوب شدید آزادیخواهان موجب وقوع شورشها و ناآرامی‌هایی در بعضی ایالات کشور گردید.

در سال ۱۹۷۵ با مرگ امپراطور، بلا تکلیفی در کشور ایجاد شد که پس از دو سال منجر به کودتای نظامی از طرف تعدادی از افسران مارکسیست شد. در سالهای اخیر، حکومت اتیوپی به رهبری ژنرال هایله ماریام با کشورهای سوسیالیستی و کمونیستی روابط دوستانه‌ای برقرار کرده است. در حال حاضر اتیوپی هم درگیر جنگ داخلی با مبارزان اریتره و تیگره است و هم درگیر جنگ خارجی با سومالی است که هر دو طرف تاکنون دهها هزار زخمی و کشته از خود باقی گذاشته‌اند.

سال‌شمار وقایع مهم

۱۸۹٦: اتیوپی توانست ایتالیا را شکست دهد.

۳۱—۱۹۳۰: پس ازیکسری درگیری‌های داخلی، راس تافازی با لقب هایلاسلاسی (به معنی قدرت ترینیتی) به قدرت رسید و اولین قانون اساسی را تدوین نمود.

۳٦—۱۹۳۵: ایتالیا اتیوپی را اشغال کرد و امپراطور از کشور خارج شد.

۱۹٤۱: ایتالیا پس از شکست در جنگ جهانی دوم، اتیوپی و سایر کشورهای افریقای شرقی را تخلیه کرد. هایلاسلاسی با کمک نیروهای نظامی انگلیسی واتیوپی به قدرت رسید.

۱۹٤۲: امپراطور اصلاحات و مدرنیزه کردن را در کشور آغاز کرد.

۱۹٤۵: اتیوپی به عضویت سازمان ملل متحد درآمد.

۱۹۵۲: اریتره، مستعمرهٔ سابق ایتالیا به اتیوپی الحاق شد.

۱۹٦۰: کوشش برای یک کودتای نظامی در این کشور توسط ولیعهد و ارتش نافرجام ماند.

۱۹۷٤: شورشی در ارتش به وقوع پیوست. هایلاسلاسی از قدرت کناره گرفت وژنرالی از ارتش بنام میشل آندوم به قدرت رسید که پس از مدتی بقتل رسید.

۱۹۷۵: جنگ میان آزادیخواهان اریتره و دولت مرکزی شدت گرفت. هایلاسلاسی فوت کرد.

۱۹۷۷: منگیستو هایله ماریام پس از دو سال بلا تکلیفی حکومت را به دست گرفت.

۱۹۷۸: اتیوپی طی هشت ماه جنگ با سومالی، حاکمیت خود را بر منطقهٔ اوگادن تثبیت کرد. شوروی در این جنگ کمکهای فراوانی از لحاظ نظامی به اریتره کرد که منجر به تیره شدن روابطش با سومالی شد. در این سال همچنین اتیوپی پیمان دوستی به مدت ۲۰ سال با شوروی منعقد کرد و بر اساس پیمانهای دیگر همچنین کمکهای اقتصادی از شوروی دریافت کرد.

۱۹۸۰: اتیوپی یک پیمان دوستی با یمن جنوبی منعقد ساخت.

۱۹۸۱: مبارزان اریتره با حمله به سربازان دولتی، تعدادی از آنان را کشتند. هواپیماهای اتیوپی در حمله به شهرهای سومالی دهها نفر را کشته و زخمی کردند. ٤میلیون نفر در معرض قحطی قرار گرفتند.

۱۹۸۲: درگیریهای چریکهای اریتره‌ای و قوای دولتی تشدید شد. بحران شدیدی در روابط اتیوپی با فرانسه و اتحادیه عرب نمایان گشت.

اردن[JOR]

نام رسمی : **پادشاهی اردن هاشمی**

نام بین‌المللی: **جوردن JORDAN**

نام محلی : **المملکة الاردنیة الهاشمیة**

اردن با ۹۷,۷٤۰ کیلومتر مربع وسعت (صدوچهارمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکرهٔ شرقی، در جنوب غربی آسیا در منطقهٔ خاورمیانه، کنار خلیج عقبه واقع شده و با کشورهای سوریه از شمال، اسرائیل از غرب، عربستان جنوب و شرق و عراق از شمال شرق مرز مشترک دارد.

اردن فلاتی وسیع و بیابانی است که ارتفاع آن از سمت مشرق به مغرب کم

می شود. تنها قسمتی از شمال غربی این کشور جلگه‌ای است. مهمترین رودهای این کشور، اردن و یوموک هستند. در اردن جنگل وجود ندارد و آب و هوا گرم و مرطوب است. میزان بارندگی نسبتاً کم است.

بلندترین نقطه اردن قله رام (جبل رام) با ۱,۷۵٤ متر ارتفاع می‌باشد. پائین‌ترین سطح خشکی جهان (۳۹٦ متر)، در اردن و در ساحل بحرالمیت واقع شده است. رود اردن با ۳۰۰ کیلومتر طول، طویلترین رود و بزرگترین دریاچه آن، بحرالمیت (۱,۰۲۰ کیلومتر مربع) می‌باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۳,۰۹۰,۰۰۰ نفر (صدوچهارمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۳۱/٦ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۵۳٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (عمان)، حدود ۱۹/۹٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. به لحاظ توزیع سنی: ٤۷/۵٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱٤ سال، ٤۷/۵٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ٦۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۵۲/٦ سال و زنان ۵۲ سال است. میزان تولد (۱۹۷۷) ٤۱ نفر در هزار و میزان مرگ و میر ۱٤/۷ در هزار و رشد جمعیت ۲/٦۳٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۲۱/٦ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

نژاد اکثر مردم عربی است (از تیرهٔ سامی) و مذهب ۹۵٪ جمعیت اسلام (اکثراً سنی) و بقیه یهودی و مسیحی هستند. زبان رسمی و رایج عربی است که با خط عربی نوشته می شود.

پایتخت این کشور شهر عمان (٦۷۱,۵٦۰ نفر) و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از: زرقا ۲۵۱,٤۳۰ نفر و اربید ۱۳۰,۸۸۰ نفر (۱۹۷٦).

بندر مهم اردن، عقبه است که در کنار خلیج عقبه واقع شده است.

حکومت این کشور پادشاهی است و پادشاه فعلی شاه‌حسین هاشمی و نخست‌وزیر مضر بدران می‌باشد. مجلس ملی منحل گردیده و فقط در موارد ضروری تشکیل می شود، در عوض یک مجلس مشورتی برای مشاوره با شاه تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۵۲ تدوین شده و در سالهای ۱۹۷٤ و ۱۹۷٦ اصلاحاتی بر آن افزوده شده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، اردن از ۸ استان تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره می شوند.

فعالیت احزاب در اردن محدود است و بجز حزب سوسیالیست بعث هیچ حزبی اجازه فعالیت ندارد.

اردن در سال ۱۹٤٦ به استقلال دست یافت. روز ملی آن بیست و پنجم ماه مه بوده و در سال ۱۹۵۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر عضویت دارد:

اتحادیه عرب – بازار مشترک عربی – سی سی دی – اکوا – فائو – یاآ – بانک جهانی – ایکائو – آیدا – ایفک – ایلو – ایمکو – ایمف – ایتو – اویا – یونسکو – یوپو – وهو – ومو – رابطه بازرگانی با جامعه اقتصادی اروپا و کومکون رابطه با اواسی دی. کنفرانس اسلامی.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: سیمان، دخانیات، چرم سازی، کبریت‌سازی، مصنوعات دستی، روغن گیاهی، پالایش نفت، صنعت فسفات و گندم، مرکبات، میوه‌جات، جو، زیتون، انگور و سبزیجات از مهمترین محصولات کشاورزی می باشند. تولید سالانهٔ نیروی الکتریسیته نیز معادل ٤٤۳ میلیون کیلووات ساعت است.

از معادن و منابع میتوان از فسفات، پتاس، مس، آهن، سنگ مرمر، منگنز، سولفور و نفت نام برد.

نیروی کار کشور بالغ بر ٦۳۸,۰۰۰ نفر است که ۲۰٪ آن در صنایع، ۲۰٪ در بخش کشاورزی و ٦۰٪ در بخش خدمات مشغول کار هستند.

تعداد افراد ثابت ارتش ۷۰,۰۰۰ نفر و ذخیرهٔ آن ۳۰,۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن دینار اردن (JD)= ۱۰۰۰ فلس برابر با ۰/۲٦ ریال است و هر ۳۱۷/۵ آن برابر با یک دلار است.

تولید ناخالص ملی اردن در سال ۱۹۷۹ حدود ۲/۲۲۳ میلیارد دلار است (درآمد سرانه ۹۸۸ دلار). ۲۵٪ تولید ناخالص ملی از صنایع، ۱۰٪ از کشاورزی و ٦۵٪ از بازرگانی و خدمات بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۱٦/۵٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۳/۵٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱٦/۵٪ است.

درآمد بودجهٔ ملی در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ٤٦۱/٦۸ میلیون دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۷۸۷/۵ میلیون دلار بوده است.

واردات در سال ۱۹۷۸ حدود ۱/۵ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: مواد غذایی، ماشین‌آلات، وسایل نقلیه، چوب و کاغذ، منسوجات و نفت خام است که اکثراً از کشورهای امریکا (۱۱٪)، آلمان غربی (۹٪)، انگلیس (۸٪) و لبنان (۵٪) وارد می شود.

میزان صادرات حدود ۳۱۰ میلیون دلار است (۱۹۷۸) که بیشتر شامل میوه‌جات، سبزیجات، سیمان، تولیدات نفتی و فسفات و مرمر است که اکثراً به کشورهای فرانسه (۲٦٪)، هلند (۱۵٪)، ایتالیا (۹٪) و آلمان غربی (۹٪) صادر می شود.

در سال ۱۹۷٦ حدود ۵,٦۰۰ کیلومتر راه شوسه داشته و در سال ۱۹۷٦ تعداد ٤۱,۵۰۰ اتومبیل سواری و ۱۳,۲۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است.

طول راه‌آهن مورد استفاده در سال ۱۹۷٦ نیز بالغ بر ۸۰۵ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکت هواپیمایی سلطنتی اردن انجام می شود. سالانه حدود ۷۰۸,۰۰۰ توریست به اردن مسافرت می کنند.

ارتباطات در این کشور دولتی است و در سال ۱۹۷٦ تعداد ۷ فرستنده رادیویی و ۲ فرستندهٔ تلویزیونی و ۵۳۱,۰۰۰ گیرندهٔ رادیویی و ۱۲۵,۰۰۰ گیرندهٔ تلویزیونی مورد استفاده بوده است.

در سال ۱۹۷٦ تعداد ٤٤,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در اردن بطور متوسط ٤ نشریهٔ روزانه با تیراژی حدود ۵٦,۰۰۰ و سرانه ۱۸ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر می شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در این کشور برای هر ۹۳۷ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۲,٤۳۸ نفر یک پزشک وجود دارد. ٦۲٪ مردم باسوادند و ۲۵٪ نوجوانان ۱۹–۵ سال در مدارس در حال تحصیل اند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷٦ بالغ بر ۵۸۸,۱۰۱ نفر بوده که در ۱,۸٦٦ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۵۱ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان در سال ۱۹۷۵ حدود ۹,۳۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

کشور اردن از دیرباز همواره تحت تسلط دیگر کشورها بوده و خود کمتر دولتی مستقل داشته است. این کشور در آغاز حکومت اسلامی، جزء حیطه آن واقع شد. ایران نیز مدت مدیدی بر اردن چه قبل از اسلام و چه بعد از آن، حاکمیت داشته است. در چند قرن پیش امپراطوری مقتدر عثمانی، اردن و سایر کشورهای همجوار آن را تسخیر کرده و آن را بصورت یکی از ایالات خود درآورد. پس از کوتاه شدن دست امپراطوری عثمانی در سالهای بعد از جنگ جهانی اول، اردن به تحت‌الحمایگی انگلیس درآمد. بعد از ۳۰ سال تسلط انگلیس بر این کشور سرانجام اردن در سال ۱۹٤٦ استقلال یافت و یکی از سرسپردگان انگلیس بنام عبدالله به پادشاهی رسید. وی ۵ سال بعد در پایتخت آنزمان اردن، شهر بیت‌المقدس به قتل رسید و فرزندش طلال جانشین او شد. یکسال نیز از حکومت وی سپری نشده بود که خلع ید شده و پسرش حسین جانشین وی گردید. در سال ۱۹۵۷ ظاهراً روابط اردن و انگلیس قطع شد.

در جنگ ۱۹٦۷ اردن مورد حمله شدید اسرائیل واقع شد که منجر به جدا شدن تمامی نواحی غربی رود اردن و ملحق شدنشان به اسرائیل شد. در سال ۱۹۷۰ در پی اختلافی که میان فلسطینیان و حکومت شاه‌حسین بوجود آمد، ارتش اردن دست به کشتار فجیع و بی‌رحمانهٔ آوارگان فلسطینی زده و بیست هزار تن از آنان را کشت. با اینحال هنوز درصد مهمی از جمعیت اردن را همین آوارگان تشکیل می دهند.

در سالهای اخیر اردن با سیاست نزدیکی به غرب، به حیات سیاسی و اقتصادی خود ادامه می‌دهد. در سال ۱۹۸۱ تشنجاتی در مرزهای اردن و سوریه روی داد.

سال‌شمار وقایع مهم

۱۹۱۶: بعد از اتمام تسلط ترکان عثمانی بر اثر شکست در جنگ جهانی اول، اردن به تحت الحمایگی انگلستان درآمد.

۱۹۲۱: انگلیس حکومت ملک عبدالله هاشمی را به عنوان پادشاه خود مختار اردن به رسمیت شناخت.

۱۹۴۶: اردن مستقل اعلام گردید و به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۴۸: جنگ اعراب و اسرائیل منجر به وارد شدن صدمات و خسارات شدید به اردن گردید.

۱۹۵۰: تعداد زیادی از فلسطینیان ساکن اسرائیل تحت فشار اسرائیل به اردن پناهنده شدند.

۱۹۵۱: ملک عبدالله در بیت‌المقدس ترور شد و پسرش طلال به جای وی به حکومت رسید.

۱۹۵۲: بعد از طلال پسرش ملک‌حسین پادشاه اردن گردید.

۱۹۶۷: ملک حسین و جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر اعلان دفاع مشترک کردند. جنگ بزرگی میان اعراب و اسرائیل درگرفت که منجر به شکست سخت اعراب شد. اردن که خود نیز یکی از طرفهای درگیر بود، بیت‌المقدس و نواحی غرب رود اردن را از دست داد.

۱۹۷۰: ارتش و نیروهای امنیتی اردن به دستور ملک‌حسین بیست هزارتن از فلسطینیان را قتل عام کردند.

۱۹۷۱: نخست وزیر اردن وصفی ال‌تل در قاهره ترور شد. مسئولیت این ترور را گروهی به نام سپتامبر سیاه که از بازماندگان قتل عام ۱۹۷۰ بودند برعهده گرفت.

۱۹۷۳: اردن با سایر کشورهای عرب در جنگ با اسرائیل متحد شد.

۱۹۷۴: ملک‌حسین در کنار سایر رهبران عرب، در کنفرانس کشورهای عضو اتحادیهٔ عرب، سازمان آزادیبخش فلسطین را تنها نماینده مردم فلسطین شناخت.

۱۹۷۵: سوریه و اردن یک پیمان نظامی منعقد کردند.

۱۹۷۷: همسر ملک‌حسین، ملکه عالیه در یک حادثهٔ هلیکوپتر کشته شد.

۱۹۷۸: ملک‌حسین با الیزابت حلبی امریکایی ازدواج کرد.

۱۹۷۹: اردن به حل اختلافات میان دو یمن کمک کرد.

۱۹۸۱: روابط میان سوریه واردن تیره و منجر به تشنج در مرز این دو کشور شد، لیکن این تشنج بتدریج رفع گردید. اردن چند پیمان اقتصادی و نظامی با عراق و بعضی دیگر از کشورهای عربی و غربی امضاء کرد. سربازان اردنی به منظور سرکوبی مبارزان کرد به عراق گسیل شدند.

۱۹۸۲: اختلافات مرزی اردن و عراق رفع شد. اردن نیروهای نظامی بیشتری را به کمک عراق گسیل داشت.

اسپانیا[E]

نام رسمی: **کشور اسپانیا**

نام بین المللی: **اسپین SPAIN**

نام محلی: **اسپانیا ESPANA**

اسپانیا با ۵۰۴,۷۸۲ کیلومتر مربع وسعت (چهل و هفتمین کشور جهان) در نیمکرهٔ شمالی واقع شده و نصف‌النهار مبدأ (گرینیچ) از شرق آن می‌گذرد. این کشور در جنوب غربی قاره اروپا در شبه جزیره ایبری، کنار اقیانوس اطلس — دریای مدیترانه و خلیج بیسکای قرار گرفته و همسایگان آن کشورهای پرتقال در غرب و آندورا و فرانسه در شمال شرقی هستند. در جنوب این کشور منطقه جبل الطارق (متعلق به انگلستان) واقع می‌باشد.

قسمت اعظم اسپانیا را کوهها و فلاتها پوشانیده‌اند و جلگه‌ها و نواحی پست عمدتاً در سواحل و قسمتهایی از شمال و جنوب واقع شده‌اند. مهمترین رشته کوههای اسپانیا عبارتند از: پیرنه، کانتابری، ایبری، مورنا و نوادا. مهمترین رودهای اسپانیا عبارتند از: اِبرو، تاگوس (تاخو)، دورو، گوادالکوئیویر، زانکارا و گوادیانا. جنگلهای اسپانیا وسعت زیادی ندارند. آب و هوای آن در نقاط مختلف کشور متفاوت بوده و شامل کوهستانی، بری و اقیانوسی می‌باشد (بطور کلی معتدل). بلندترین نقطهٔ قلهٔ مولاسن با ۳,۴۷۸ متر ارتفاع است. رودهای ابرو (۹۲۷ کیلومتر) و تاگوس (تاخو) (۱۰۰۶ کیلومتر— قسمتی از آن درپرتقال جریان دارد) طویلترین رودهای آن و بزرگترین جزیره، مالیورکا (۳,۶۴۰ کیلومتر مربع) می‌باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۳۷,۱۸۰,۰۰۰ نفر (بیست و سومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۷۳/۷ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۷۱٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (مادرید) حدود ۹/۵٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. به لحاظ توزیع سنی: ۲۷/۹٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۸/۱٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۴٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۹/۷ سال و زنان ۷۵ سال است. در اسپانیا (۱۹۷۷) میزان تولد ۱۸ نفر در هزار و میزان مرگ و میر ۷/۷ در هزار و رشد جمعیت ۱/۰۳٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۰/۷ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

نژاد مردم اسپانیا سفید (از تیره‌های باسک، کاستیل، کاتالان، گالسین، والنس و اندلس) است و بیشتر جمعیت آن کاتولیک هستند. زبان رسمی اسپانیولی است (اما باسکی و سایر زبانها نیز تا حدودی رایج است) که با خط لاتین نوشته می‌شود.

پایتخت این کشور شهر مادرید (۳,۵۲۰,۳۲۰ نفر) وپرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۵): بارسلونا ۱,۸۰۹,۷۲۲، والنسیا ۷۱۳,۰۲۶، سویلیا ۵۸۸,۷۸۴، ساراگوزا ۵۴۷,۳۱۷، بیلبائو ۴۵۷,۶۵۵ و مالاگا ۴۰۲,۹۷۸ نفر.

بنادر مهم اسپانیا عبارتند از: بارسلونا، والنسیا و مالاگا در کنار دریای مدیترانه، کادیز در کنار خلیج کادیز، و یگو در کنار اقیانوس اطلس و خیخون، بیلبائو و سان سباستیان در کنار خلیج بیسکای.

حکومت این کشور مشروطهٔ سلطنتی بوده، پادشاه خوان کارلوس اول و نخست وزیر لئوپولدو کالوو سوتلو می‌باشد.

قوه مقننه شامل مجلسین شورای ملی با ۳۵۰ عضو و سنا با ۲۴۸ عضو (۴۱ نماینده انتصابی) به مدت ٤ سال نمایندگی می‌باشد.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۸ تدوین گردید. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، اسپانیا از ۵۰ استان تشکیل گردیده که هر کدام زیر نظر استاندار انتصابی و شورای موقت اداره میشوند و مشخصات آنها به شرح زیر می‌باشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
آلاوا	۳,۰۴۷	ویتوریا
آلباسِته	۱٤,۸۵۸	آلباسته
آلمِریا	۸,۷۷٤	آلمریا
آلیکانتِه	۵,۸۶۳	آلیکانته
آویلا	۸,۰٤۸	آویلا
اوئسکا	۱۵,٦۷۱	اوئسکا
اوئلوا	۱۰,۰۸۵	اوئلوا
اورِنسِه	۷,۲۷۸	اورنسه
اوویدو	۱۰,۵٦۵	اوویدو
باداخوز	۲۱,٦۵۷	باداخوز
بارسِلونا	۷,۷۳۳	بارسلونا
بالئار،جزایر	۵,۰۱٤	پالما
بورگوس	۱٤,۳٦۹	بورگوس
پالِنسیا	۸,۰۲۹	پالنسیا
پونتِه‌وِدرا	٤,٤۷۷	پونته‌ودرا
تاراگونا	٦,۲۸۳	تاراگونا
تروئل	۱٤,۸۰٤	تروئل
تولدو	۱۵,۳٦۸	تولدو
خائن	۱۳,٤۹۸	خائن
خرونا	۵,۸۸٦	خرونا
ساراگوزا	۱۷,۱۹٤	ساراگوزا
سالامانکا	۱۲,۳۳٦	سالامانکا

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
سامورا	۱۰,۵۵۹	سامورا
سانتاکروز	۳,۲۰۸	سانتاکروز
سانتاندر	۵,۲۸۰	سانتاندر
سگوویا	٦,۹٤۹	سگوویا
سوریا	۱۰,۲۸۷	سوریا
سِویلیا	۱٤,۰۰۱	سویلیا
سیوداد‌رئال	۱۹,۷٤۰	سیوداد‌رئال
کادیز	۷,۳۸۵	کادیز
کاستیلیون	٦,٦۷۹	کاستلیون
کاسِرِس	۱۹,۹٤۵	کاسرس
کوئنکا	۱۷,۰٦۱	کوئنکا
کوردوبا	۱۳,۷۱۸	کوردوبا
گرانادا	۱۲,۵۳۱	گرانادا
گوادالاخارا	۱۲,۱۹۰	گوادالاخارا
گیپوزکوا	۱,۹۹۷	سان‌سباستیان
لاس‌پالماس	٤,۰٦۵	لاس‌پالماس
لاکرونیا	۷,۸۷٦	لاکرونیا
لئون	۱۵,٤٦۸	لئون
لِریدا	۱۲,۰۲۸	لریدا
لوگرونیو	۵,۰۳٤	لوگرونیو
لوگو	۹,۸۰۳	لوگو
مادرید	۷,۹۹۵	مادرید
مالاگا	۷,۲۷٦	مالاگا
مورسیا	۱۱,۳۱۷	مورسیا
ناوارا	۱۰,٤۲۱	پامپلونا
والادولید	۸,۲۰۲	والادولید
والِنسیا	۱۰,۷٦۳	والنسیا
ویزکایا	۲,۲۱۷	بیلبائو

فعالیت احزاب در اسپانیا نسبتاً آزاد است و احزاب مهم عبارتند از: اتحاد دموکراتیک مرکزی، سوسیالیست، کمونیست و ائتلاف دموکراتیک

روزملی بیست و چهارم ژوئن بوده و در سال ۱۹۵۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

سی‌سی‌دی ــ اکلا ــ اسه ــ افتا ــ یوراتم ــ شورای اروپا ــ فائوــ گات ــ یاآ ــ بانک جهانی ــ ایکائوــ ایدب ــ ایفک ــ ایلو ــ ایمکوــ ایمف ــ اینو ــ یونسکوــ یوپوــ وهوــ ومو ــ ناتو.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: ذوب فلزات، ماشین آلات و اتومبیل سازی، مواد غذایی و شیمیایی و وسایل برقی. میوه، گندم، جو، ذرت، سیب‌زمینی و روغن زیتون مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل می‌دهد. سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/٤٤ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ٤۱۸,۱۰۰ تن، گوشت خوک ٦٤۸,۸۰۰ تن، گوشت گوسفند ۱٤۵,۸۰۰ تن و صید ماهی ۱,۵۳۲,۹۰۰ تن می‌باشد (۱۹۷٦). تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۹۳/۷۱ میلیارد کیلووات ساعت است.

ذغال سنگ، آهن، جیوه، پیریت، روی، مس و پتاس از مهمترین منابع معدنی آنند.

نیروی کار کشور بالغ بر ۱۳,۳۰۰,۰۰۰ نفر است (۱۹۷۸) که ۳٦٪ آن در صنایع، ۲۰٪ در بخش کشاورزی و ٤۰٪ در بخش خدمات مشغول کار هستند.

تعداد افراد ثابت ارتش ۳۲۱,۰۰۰ نفر و ذخیرهٔ آن ۱۰۳,۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن پستا (Pta)= ۱۰۰ سنتیمو برابر با ۱/۱ ریال است که هر ۷۲/۲ پستا برابر با یک دلار است.

تولید ناخالص ملی اسپانیا در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۰٤/۹۱ میلیارد دلار (درآمد سرانه ۲۸۳۰ دلار) بوده که ۳۸٪ آن از صنایع، ۹٪ از کشاورزی و ۵۳٪ از تجارت و خدمات بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱/۷٪ تولید ناخالص ملی و هزینه‌های آموزش و پرورش ۲/۲٪ تولید ناخالص ملی بوده است.

نرخ سالانه رشد سرانه تولید ناخالص ملی حدود ۳/٦٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۱٤/۳۸ میلیارد دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۱۳/۹۸ میلیارد دلار بوده است.

واردات اسپانیا در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۸/۷ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: مواد شیمیایی، وسائط نقلیه، وسایل برقی، سوخت، فلزات، توتون می‌شده و اکثراً از کشورهای امریکا (۱۵٪)، عربستان (۱۲٪)، آلمان غربی (۱۱٪) و فرانسه (۸٪) وارد شده است. میزان صادرات این کشور حدود ۱۳ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: محصولات غذایی، نساجی، پولاد، ماشین‌آلات و مواد شیمیایی و مبلمان بوده که اکثراً به کشورهای (۱۹۷٤) فرانسه (۱۲٪)، امریکا (۱۱٪)، آلمان غربی (۱۱٪) و انگلستان (۹٪) صادر می‌شود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۳۱,٤۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷٦ ۵,۹٤٤,۰۰۰ اتومبیل سواری و ۱,۱۵۸,٦۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. همچنین در سال ۱۹۷۷، ۱,۰۲۱,۲۰۰ اتومبیل سواری و ۱۳٤,٤۰۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده در سال ۱۹۷٦ نیز بالغ بر ۱۷,٤۲۰ کیلومتر بوده است. ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکت هواپیمایی ایبریا انجام می‌شود. در سال ۱۹۷۷، ۳٤,۲٦٦,۷۰۰ نفر توریست از اسپانیا دیدن کرده‌اند (اولین کشور توریستی جهان).

ارتباطات در اسپانیا توسط دولت کنترل می‌شود. در سال ۱۹۷٦ تعداد ٤۰٦ فرستندهٔ رادیویی و ۷٤۱ فرستنده تلویزیونی و ۹,۳۰۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ٦,٦٤۰,۰۰۰ گیرندهٔ تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۵، ٤۸۷,۰۰۰ رادیو و ۵۲۸,۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. در سال ۱۹۷٦ تعداد ۹,۵۳۰,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در اسپانیا بطور متوسط ۱۱۵ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱,۷۱۰,۰۰۰ و سرانه ٤۸ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در این کشور برای هر ۱۹۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ٦٤۷ نفر یک پزشک وجود دارد (۱۹۷۵). ۹۷٪ مردم باسوادند و ٦٦٪ نوجوانان ۱۹ــ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۵ حدود ٦,۵۷۱,٤٤٦ نفر بوده که در ۱٤۲,٤۲٦ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۵ نفر دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان اسپانیا در سال ۱۹۷٤ حدود ٤۵۳,۳۸۹ نفر بوده است.

تاریخچه

از ۲۳ قرن پیش، سرزمین فعلی اسپانیا محل تجمع اقوام باسک، ایبری و سِلتیک بوده که قوم فعلی نیز از آمیختن آنها بوجود آمده است. اسپانیا در قرن سوم پیش از میلاد توسط یونانیها و سپس کارتاژها تسخیر شد و بعد از آن تحت سلطه رومیان درآمد. حکومت رومیان تا سال ٤۰۹ بعد از میلاد در آنجا باقی ماند. در این سال اقوام ژرمن با حمله به اسپانیا حکومت آن را به مدت بیش از سه قرن در دست گرفتند. در اوایل قرن هشتم میلادی (سال ۷۱۱)، مسلمانان که بیش از نیم قرن از حکومتشان در جنوبغربی آسیا و شمال افریقا می گذشت به اسپانیا لشکرکشی کردند و آن را ضمیمهٔ حکومت اسلامی نمودند. در طول ۸ قرن حکومت مسلمانان، در اسپانیا مراکز متعدد فرهنگی و اقتصادی بوجود آمده، شهرهای فراوانی ساخته و تجدید بنا گشت. در اواخر قرن پانزدهم، پادشاهان مسیحی مسلمانان را شکست داده از اسپانیا به بیرون راندند. در همین دوران کریستف کلمب ایتالیایی به دربار اسپانیا آمده و با هزینهٔ ملکهٔ اسپانیا به‌یک سفر دریایی، به‌منظور پیدا نمودن راهی از غرب به هند، دست زد که سرانجام آن، منجر به کشف قارهٔ جدید یا امریکا شد. کشف مناطق مختلف این قاره و استعمار آنها موجب قدرت فراوان برای امپراطوری اسپانیا گردید. در قرون بعد به جز امریکا، مستعمرات دیگری نیز از جمله جزایر فیلیپین به تصرف اسپانیا درآمد.

با انقراض سلسلهٔ هاپسبورگ اسپانیا، در سالهای اولیه قرن هجدهم، و وقوع جنگهای هفت سالهٔ وراثت اسپانیا، این کشور خسارات فراوانی را متحمل گردید. در اوایل قرن نوزدهم تا سال ۱۸۲۵، بیشتر مستعمرات اسپانیا بخصوص در امریکای لاتین از دست رفت. در همین اوان و سالهای پیش از آن، اسپانیا مدتی تحت تصرف سپاه ناپلئون بود. در اواخر قرن نوزدهم بین اسپانیا و امریکا جنگی درگرفت که منجر به شکست اسپانیا گردید و این کشور مجبور شد بیشتر مستعمرات خود را به امریکا واگذار کند. در سال ۱۹۳۱، آلفونس سیزدهم پادشاه مستبد اسپانیا تحت فشار جمهوریخواهان استعفا کرد و بدنبال آن

حکومت جمهوری برقرار شد. چندی از استقرار حکومت جمهوری نگذشته بود که سلطنت‌طلبان فاشیست برعلیه آن قیام کردند که باعث وقوع جنگ داخلی به مدت دو سال و نیم در این کشور شد. در این جنگ سلطنت‌طلبان (که بوسیلهٔ ایتالیای فاشیست و آلمان نازی حمایت می‌شدند) بر جمهوریخواهان پیروز شدند و رهبر آنها ژنرال فرانکو به قدرت رسید که بیش از ۳۸ سال در اسپانیا دیکتاتوری برقرار کرد. در طول سالهای جنگ دوم، اسپانیا ظاهراً بیطرف بود ولی در باطن از دول متحد یا محور حمایت می کرد. در سالهای نیمه دوم قرن بیستم، مبارزات و حملات مبارزان باسک و سایر تجزیه‌طلبان اسپانیا شدت گرفت که در طی ۳۰ سال، بر اثر بمب‌گذاریها و حملات چریکها صدها نفر کشته و هزاران نفر زخمی شدند. در سال ۱۹۷۵ فرانکو درگذشت و فرزند خوانده او خوان کارلوس به سلطنت رسید و با دادن آزادیهای فراوان حکومت دموکراسی در کشور برقرار شد. در سالهای بعد از این مبارزان باسک حملات خود را برعلیه حکومت شدت دادند.

در سال ۱۹۸۱ کودتای نظامی نافرجامی در این کشور به وقوع پیوست که در آن تعدادی از سران ارتش از نقاط مختلف شرکت داشتند.

سال‌شمار وقایع مهم

۷۱۱—۱۸: فردریک آخرین پادشاه سلسلهٔ ویزیگوتها در جنگ با مسلمانان مغلوب شد.

۱۴۹۲: پس از نزدیک به ۸ قرن حکومت مسلمانان، مسیحیان اسپانیا به رهبری شاه فردیناند و همسرش ملکه ایزابل، تمام کشور اسپانیا را تحت تسلط خود درآوردند. کریستف کلمب موافقت ملکه را برای کمک به سفر دریائیش به دست آورد که وی در این سفر قاره امریکا را کشف و ضمیمهٔ امپراطوری اسپانیا نمود.

۱۵۸۸: شکست غیرمستقیم اسپانیا از انگلیس در جنگ دریایی باعث کاهش فراوان قدرت این امپراطوری گردید.

۱۸۰۸—۱۴: سپاهیان ناپلئون اسپانیا را تسخیر کرده و ناپلئون حکومت آنجا را به برادرش ژوزف بناپارت سپرد. امّا سرانجام اسپانیائیها با مقاومت خود در جنگهای مختلف سرانجام فرانسوی‌ها را بیرون راندند. اسپانیا در جنگهای استقلال طلبانهٔ امریکای لاتین شکست خورده و بیشتر مستعمراتش را از دست داد.

۱۸۹۸: جنگ میان اسپانیا و امریکا باعث سقوط و کاهش شدید قدرت امپراطوری اسپانیا شده و بیشتر مستعمراتش به امریکا واگذار گردید.

۱۹۳۱—۳۶: آلفونس سیزدهم پادشاه اسپانیا استعفا داد وحکومت جمهوری برقرار شد. نابسامانیهای سیاسی و اقتصادی، ارتش را برعلیه جمهوری به شورش واداشت. رهبر نظامیان در این شورش ژنرال فرانکو بود. این آشوب موجب وقوع جنگهای داخلی اسپانیا گردید.

۱۹۳۶—۳۹: جنگ داخلی حدود دو سال و نیم بطول انجامید که به پیروزی نظامیان و سلطنت‌طلبان و شکست جمهوریخواهان انجامید. رهبر شورشیان ژنرال فرانکو، دیکتاتوری بوجود آورده و حزب فاشیستی فالانژ را تأسیس کرده وآن را تنها حزب قانونی قرارداد.

۱۹۴۲—۵۵: اسپانیا کشوری با رژیم مشروطه سلطنتی اعلام شد. در سال ۱۹۵۵ به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۶۶—۶۸: قانون اساسی جدیدی وضع وبوسیله رفراندم تأیید شد. در روش حکومتی جدید، مقام نخست وزیری نیز گنجانده شد. اعتصابات وآشوبهای فراوانی کشور را دربر گرفت.

۱۹۶۹: فرانکو، خوان کارلوس را به جانشینی خود برگزید.

۱۹۷۱: شورشهایی در باسک بوقوع پیوست.

۱۹۷۳: اسپانیا با آلمان شرقی و چین روابط دیپلماتیک برقرار نمود. نخست‌وزیر اسپانیا کاررو بلانکو ترور شد و کارلوس آریاس ناوارو به جای وی انتخاب شد.

۱۹۷۵: فرانکو درگذشت و خوان کارلوس با نام «شاه خوان کارلوس اول» به سلطنت رسید.

۱۹۷۶: اسپانیا صحرای غربی را در شمال افریقا ترک وتخلیه نمود. این منطقه آخرین مستعمره وسیع اسپانیا بود. کارلوس آریاس ناوارو از مقامش استعفا داد وآدولفو سوارز به نخست‌وزیری منصوب شد.

۱۹۷۷: حزب کمونیست اجازه فعالیت و شرکت در انتخابات را بدست آورد. انتخاب نخست‌وزیر به مجلس تفویض شد. سوارز در اولین دوره انتخابات آزاد پس از ۴۱ سال به پیروزی دست یافته و نخست‌وزیر گردید. ایالات نواحی باسک و کاتالونیا خواستار خودمختاری شدند.

۱۹۷۸: قانون اساسی جدیدی که شامل محدود کردن اختیارات پادشاه بود وضع گردید.

۱۹۷۹: سوارز مجدداً در انتخابات جدید پیروز شده و به نخست وزیری رسید.

۱۹۸۰: شورش در باسک موجب کشته و زخمی شدن صدها نفر شد. سرانجام ایالات نواحی باسک و کاتالونیا دارای خودمختاری شدند.

۱۹۸۱: در اوایل این سال کودتای نافرجامی برعلیه دولت انجام گرفت. این کودتا با حمایت چند تن از سران ارتش وبه دست گروهی از افراد گارد اسپانیا انجام گرفته بود. در این سال پس از استعفای سوارز،پارلمان‌اسپانیا، لئوپولدو کالوو سوتلو را به عنوان رئیس دولت برگزید. توطئه نافرجام دیگری برعلیه جان پادشاه کشف شد. تظاهرات شدیدی در اسپانیا برعلیه پیوستن احتمالی این کشور به ناتوصورت گرفت.

۱۹۸۲: اسپانیا به عضویت ناتودرآمد.

استرالیا [AUS]

نام رسمی: **مشترک‌المنافع استرالیا**
نام بین‌المللی: **اوستralیا AUSTRALIA**
نام دیگر: **کشور قاره‌ای**

استرالیا با ۷,۶۸۶,۴۲۰ کیلومتر مربع وسعت (ششمین کشور جهان) در نیمکرهٔ جنوبی، نیمکرهٔ شرقی در قاره اقیانوسیه در شرق اقیانوس هند و در غرب اقیانوس آرام در کنار دریاهای آرافورا، مرجان وتاسمان (تاسمانی) واقع شده است.

قسمت اعظم استرالیا را صحراها وشنزارها، نمکزارها و کویرها پوشانده‌اند. با اینحال جلگه‌ها و مراتع و کوهستانها نیز وسعت زیادی دارند. مهمترین عوارض طبیعی استرالیا عبارتند از: فلات کیمبرلی و فلات بارکلی در شمال، کوههای هامرزلی و دارلینگ در غرب، کوههای مکدانل در مرکز جلگهٔ نلاربر در جنوب و کوههای آلپ استرالیا و گریت دی واید (آب پخشان بزرگ) در شرق.

رودهای مهم عبارتند از: ماری (مورای)، دارلینگ، لاکلن، آشبرتن، ویکتوریا، روپرو فیشروی. جنگلها در استرالیا وسعت زیادی ندارند. آب و هوا در اکثر نقاط گرم و خشک و کم‌باران است.

قلهٔ کازیسکو با ۲,۲۳۰متر ارتفاع بلندترین نقطه استرالیا، رود ماری (مورای) (با رود دارلینگ روی هم) با۳,۷۱۷ کیلومتر طول، طویلترین رود استرالیا و دریاچهٔ «ار» با ۹,۹۱۰ کیلومتر مربع وسعت، وسیعترین دریاچهٔ استرالیا وجزیره تاسمانی با ۶۸,۳۳۲ کیلومترمربع وسعت بزرگترین جزیرهٔ استرالیا هستند.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۴,۴۲۰,۰۰۰ نفر (چهل و ششمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱/۹ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۸۶٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (سیدنی)، حدود ۲۱٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. به لحاظ توزیع سنی: ۲۸/۴ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۹/۲٪ راافراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۲/۴٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۷/۶۳ سال و زنان ۷۴/۱۵ سال است. در استرالیا (۱۹۷۷) میزان تولد ۱۶/۱ در هزار و میزان مرگ و میر ۷/۷ در هزار و رشد جمعیت ۸۴٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۴ نفر در هزار نوزاد می‌باشد.

۹۵٪ جمعیت آن را انگلیسی‌ها و ۱/۵٪ را بومیان شامل میشوند. اکثریت مردم آن مسیحی هستند (۳۶٪ انگلیکان، ۳۱٪ کاتولیک، ۲۵٪ پروتستان وارتدکس وغیره) وزبان رسمی ورایج انگلیسی است که به خط لاتین نوشته می‌شود.

پایتخت این کشورشهر کانبرا (۲۱۵,۴۰۰ نفر) بوده وپرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۶): سیدنی ۳,۰۲۱,۳۰۰، ملبورن ۲,۶۰۳,۰۰۰، بریزبن (بریسبان) ۹۵۷,۰۰۰، آدلید ۹۰۰,۰۰۰، پرت ۸۰۵,۰۰۰ و هوبارت ۱۶۲,۰۰۰ نفر.

بنادر مهم استرالیا عبارتند از: سیدنی، بریزبن و نیوکاسل در کنار اقیانوس آرام، ملبورن در کنار خلیج پورت فیلیپ، آدلید در کنار خلیج سنت وینسنت، پرت در ساحل اقیانوس هند وداروین در ساحل دریای تیمور.

حکومت این کشور فرمانداری کل است (فرماندار از طرف پادشاه انگلستان تعیین می‌شود). فرماندار فعلی، سِر زِلمان کووِن و نخست وزیر جان مالکوم فریزر می‌باشد.

قوه مقننه از دو مجلس یکی مجلس نمایندگان و دیگری مجلس سنا تشکیل یافته است. مجلس نمایندگان دارای ۱۲٤ نماینده (برای سه سال) و مجلس سنا دارای ٦٤ سناتور (برای شش سال) می‌باشند. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۰۰ تدوین شده و در سال ۱۹۷۷ اصلاحاتی برآن افزوده گردیده است.

بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، استرالیا از ٦ ایالت و ۲ سرزمین تشکیل گردیده که ایالات آن بصورت فدرال و سرزمین‌ها توسط حکومت مرکزی اداره می‌شوند و مشخصات آنها بشرح زیر می‌باشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
استرالیای جنوبی	۹۸٤,۳۷۷	آدلید
استرالیای غربی	۲,۵۲۷,٦۲۱	پرت
تاسمانی	٦۸,۳۳۲	هوبارت
سرزمین شمالی	۱,۳٤۷,۵۱۹	داروین
سرزمین مرکز استرالیا	۲,٤۳۲	کانبرا
کوئینزلند	۱,۷۲۷,۵۲۲	بریزبن
ویکتوریا	۲۲۷,٦۱۸	ملبورن
ویلزجدید جنوبی	۸۰۱,٤۲۸	سیدنی

فعالیت احزاب در استرالیا نسبتاً آزاد است و مهمترین آنها عبارتند از: حزب آزادیخواه (لیبرال)، حزب کارگر، حزب ناشنال کانتری و حزب دموکرات.

استرالیا در سال ۱۹۰۱ مستقل شد. روز ملی آن بیست و ششم ژانویه بوده و در سال ۱۹٤۵ به عضویت سازمان ملل درآمد و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: ملل مشترک‌المنافع-آدب-آنزوس — آسپاک-سی‌سی‌دی — برنامه کلمبو— اسکاپ — فائو— گات — یاآآ — بانک جهانی — ایکائو— بنا — ایفک — ایلو— ایمکو— ایمف — ایتو— اواسی‌دی — یونسکو— یوپو— وهو— ومو.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: پولاد، اتومبیل سازی، کشتی سازی، نساجی، شیمیایی، وسایل برقی و پالایش نفت. پشم (رتبه اول در جهان)، تولیدات لبنیاتی و گوشتی و غلات مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری را تشکیل می‌دهند. سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۳/۲٤ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۱,۸۷۰,۰۰۰ تن، گوشت خوک ۱۷۹,۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۵۹٤,۰۰۰ تن و صید ماهی ۱۲۷,۸۰۰ تن (۱۹۷۷) میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۸۲/٤٦ میلیارد کیلووات ساعت است.

مهمترین معادن و منابع عبارتند از: زغال سنگ، آهن، بوکسیت، مس، سرب، روی، اورانیم، نیکل و نفت خام (تأمین ۵۰٪ مصرف داخلی).

نیروی کار کشور بالغ بر ٦,۲۰۰,۰۰۰ نفر است (۱۹۷۸) که ۲۲٪ آن در صنایع، ٦٪ در بخش کشاورزی و ۵۱٪ در بخش خدمات مشغول کار هستند. تعداد افراد ثابت ارتش ۷۰هزار نفر و ذخیره آن ۳۳,۳۳۱ نفر است. واحد پول آن دلار استرالیا ($A)=۱۰۰ سنت برابر با ۹۱/۵ ریال است و هر ۰/۸۸ آن برابر با یک دلار است.

تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۱۹/۲۵ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۷,٦٤٦ دلار) که ۳۰٪ آن از صنایع و باقی عمدةً از کشاورزی و معدن‌داری تأمین می‌شود.

هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۲/۷٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ٦/۳٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱۲/۳٪ است.

درآمد بودجهٔ ملی در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۲٦/۵۸ میلیارد دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۲۹/٤۵ میلیارد دلار بوده است.

واردات استرالیا در سال ۱۹۷۸ حدود ۱٤ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین‌آلات، وسائط حمل و نقل، نفت خام، مواد ساخته شده و مواد شیمیایی است که اکثراً از کشورهای امریکا (۲۰٪)، ژاپن (۱۹/۵٪)، انگلیس (۱۳٪) و آلمان غربی (۷٪) وارد می‌شود. میزان صادرات حدود ۱٤/۲ میلیارد دلار است که بیشتر شامل پشم، گندم، سنگ آهن، مواد معدنی، گوشت و لبنیات است که اکثراً به کشورهای ژاپن (۳۳٪)، امریکا (۱۰٪)، انگلستان (٤٪) و شوروی (٤٪) صادر می‌شود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۸۳۷,۹۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷٦ ۵,۱۲٤,۰۰۰ اتومبیل سواری و ۱,۲۰٤,٦۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است.

همچنین در سال ۱۹۷۲، ۳٦۷,۲۰۰ اتومبیل سواری و ۸۵,۲۰۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده در سال ۱۹۷٦ نیز بالغ بر ٤۰,۲٦۵ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی توسط خط هوایی ترانس استرالیا و آنست و پروازهای بین‌المللی توسط شرکت هواپیمایی کانتاس انجام می‌شود.

سالانه بیش از ٤۷۲,۰۰۰ توریست از استرالیا دیدن می‌کنند.

ارتباطات هم توسط دولت و هم بخش خصوصی اداره می‌شود. در سال ۱۹۷٦ تعداد ۲۱۹ فرستنده رادیویی و۱۹۸ فرستندهٔ تلویزیونی و ۱۰,۵۰۰,۰۰۰ گیرندهٔ رادیویی و ٤,۷۸۵,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷٤ ۹٤۱,۰۰۰ رادیو و ٤٦۵,۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. در سال ۱۹۷٦ تعداد ۵,۵۰۲,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در استرالیا بطور متوسط ۷۰ نشریهٔ روزانه با تیراژی حدود ٤,۳٦۵,۰۰۰ و سرانه ۳۱۰ روزنامه برای هر هزار نفر (۱۹۷۷) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم استانداردهای بریتانیاست که در حال جایگزینی توسط سیستم متریک می‌باشد.

در این کشور برای هر ۸۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ٦۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد (۱۹۷۵). بیش از ۹۹٪ مردم باسوادند و۷۸٪ نوجوانان ۱۹—۵ سال در مدارس در حال تحصیلند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۲,۷۲۵,۵۰۰ نفر بوده که در ۹٤۵۲ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۲۵ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد.

تعداد دانشجویان استرالیا در سال ۱۹۷۵ حدود ۲۷٤,۷۵۰ نفر بوده است.

تاریخچه

استرالیا از قرون پیش، توسط گروههای خاص نژادی منطقه، مسکونی بود. این سرزمین اولین بار توسط اسپانیائیها مشاهده گردید ولی هلندیان اولین کسانی بودند که پای بدانجا نهادند (۱٦۰٦). اولین انگلیسی که از جزیره استرالیا دیدن کرد دمپیر بود. او آهنگ کرانه‌های خاوری قاره تازه را کرد. امّا توفانهای سهمگین اورا از راهش باز گرداند. ناگزیر به منطقه‌ای قدم نهاد که قبلاً بوسیله هلندیان کشف شده بود. وی درباره این سرزمین کتابی نوشت که اروپائیان را بدان کنجکاوتر کرد.

کشف و نقشه‌برداری واقعی قاره استرالیا هنگامی صورت گرفت که نیروی دریایی بریتانیا در سال ۱۷٦۸ هیئتی به سرپرستی ناخدا جیمز کوک به آن دیار فرستاد. وی در شرق استرالیا به مکانی رسید که اینک دماغه هیکس نام دارد و ازآنجا به سوی شمال راند و قدم به خاک استرالیا گذاشت. در اواسط نیمه دوم قرن هجدهم یک انگلیسی از طرف دولت بریتانیا مأموریت یافت که ناوگانی مرکب از هشت کشتی را که حامل محکومان زندانی بود به قاره جدید ببرد. وی به بندرگاهی که کوک اشاره کرده بود وارد شد و کمی بعد آنجا را به مهاجرنشین کوچکی تبدیل کرد که کم‌کم گسترده شد و پایه و اساس شهر سیدنی فعلی گردید. سیدنی تا چندی مرکزی دور افتاده و بی‌بهره از تمدن بود امّا به علت وضع اقلیمی مساعد گله‌داری درآنجا، رو به پیشرفت گذاشت. بعد از آن در قرن نوزدهم تعدادی از کاشفان برای جستجو و پیمودن تمام این سرزمین به فعالیت پرداختند. در اوایل این قرن، فلیندرز انگلیسی به نقشه‌برداری سواحل این قاره پرداخت و تا یک قرن پس از مرگ او دریانوردان از نقشه‌های جغرافیائی وی استفاده شایان می‌بردند.

کار کشفیات ادامه یافت و اندک اندک استعمار انگلستان بر سراسر این قاره گسترش یافت. دو سال و نیم بعد افسری به نام جیمز استرلینگ، نزدیک رود سودان، محل شهر پرت و بندر فرمانتل را تعیین کرد.

پنجاه سال از نقشه‌برداری می گذشت و هنوز کسی از شمال به جنوب یا از خاور به باختر این قاره سفر نکرده بود. در این هنگام برای اولین بار شخصی بنام آیر با عده‌ای ازشرق به غرب استرالیا سفر کرد امّا هنوز کسی از شمال به جنوب نرفته بود. بدنبال تلاشهای متعددی که توسط افراد مختلفی بدین منظور انجام شد، سرانجام جوانی اسکاتلندی به نام جان‌مکدوال استوارت بعد از پنج بار اقدام بدون نتیجه، بالأخره در سال ۱۸٦۱ پس از هشت ماه سفر موفق بدین کار شد.

در ۱۸۵۱ شخصی بنام هاموند هارگوریز انگلیسی، در نزدیکی باتیرست طلا یافت و یکباره تب طلا استرالیا را فرا گرفت. خبر این کشف در دنیا پخش شد و بزودی هزاران جوینده که بیشتر اهل کالیفرنیا بودند، بدین نقطه هجوم آوردند و به جستجوی طلا در ویلز جدید جنوبی پرداختند. کم کم با کشفیات دیگر، کاشفان به معادن بزرگتری پی بردند و استخراج آنها سبب گشت که استرالیا از معادن طلای خود یک میلیارد دلار سود برده و در بانکهای لندن اعتباراتی برای آن گشایش یابد. هجوم بی سابقه جویندگان طلا، بی قانونی بسیار بار آورد و راهزنان شروع به دستبرد کردند. بدین سبب مدتی شهرها از سکنه خالی ماند و همه به سوی معادن طلا کوچیدند. امّا بزودی شهرهای ملبورن و سیدنی مرکز سوداگران طلا شد و به این ترتیب هر دو شهر به بندرهای بزرگی تبدیل شدند. تا هنگام کشف طلا جمعیت استرالیا به سیصد هزار نفر نیز نمی رسید، امّا در ظرف چند سال، بیش از یک میلیون نفر به این سرزمین مهاجرت نمودند. از اینرو خاکهای زرخیز ته کشید ولی چند سال بعد در دامنه رشته کوههای بر برگه‌هایی از نقره کشف شد که استخراج آنها تا کنون سبب چند میلیارد دلار درآمد برای کشور بوده است. فلزات با ارزش دیگری نیز بعداً کشف و استخراج گردیدند.

روش تبعید مجرمان محکوم به استرالیا تا حدود شصت سال دوام داشت و در سال ۱۸٤۰ بود که این کار پرهزینه توسط انگلستان متوقف شد. تا آنزمان هفتاد و پنج هزار محکوم به استرالیا و بیست و پنج هزار به تاسمانی تبعید شده بودند که بیشتر آنان زندانیان سیاسی بودند. بزرگترین این دسته‌های مخالف، گروه چارتیست بود که عقاید آن‌ها در خاک استرالیا ریشه دوانید و با گسترش خود، شعار استقلال استرالیا را بوجود آورد. این امر موجب شد که انگلستان در سال ۱۸۵۰ ناگزیر به چند ایالت خودمختاری دهد. امّا هنوز استقلال کامل بدست نیامده بود. بعداً بدنبال اختلافاتی که مابین معدن‌داران و دولت انگلیس بروز کرد، معدنچیان تشکیل کمیته‌ای صنفی داده که اقداماتش بعداً رنگ سیاسی بخود گرفت. فرماندار جدید چون احساس کرد که شورش تازه‌ای ممکن است راه بیفتد، ناگزیر گروهی از سربازان خود را به مقابله فرستاد و در یکی از روزهای سال ۱۸۵٤، سربازان و افراد پلیس به معدنکاران حمله بردند. در طی این زدوخورد چند نفر از طرفین کشته شدند. این اقدام نشانه‌ای از اعتراض مردم آزاد مهاجر علیه استعمار بریتانیا بود. اداره مستعمرات ناگزیر روش صدور پروانه را لغو کرد، سردسته‌های شورشیان را رها ساخت و سیاست آرامتری نسبت به استقلال استرالیا برگزید.

در نیمه دوم قرن نوزدهم، پیشرفت به سوی استقلال سریعتر و در عین حال احتیاط آمیزتر صورت میگرفت. درواقع استرالیا پیش از انگلستان و امریکا، رأی مخفی وحق رأی به زنان را معمول داشت. در سال ۱۸۶۰ قوانین آموزش و پرورش تدوین شد و در سراسر این سرزمین مدارس دولتی تأسیس شدند.

استرالیا در قرن نوزدهم به شش مستعمره جداگانه تقسیم میشد و گرچه هر مستعمره در انتخابات خود آزادی داشت با اینحال همه امور زیر نظر وزارت مستعمرات انگلستان انجام می گرفت و برای اداره تمام کشور، مرکزی در استرالیا وجود نداشت.

پیش از سال ۱۸۵۰، وزارت مستعمرات بریتانیا کوشید تا مجمعی از نمایندگان مستعمرات فراهم آورد، امّا این کوشش بجایی نرسید. در سال ۱۸۸۰ نهضت تشکیل شورای فدرال پدید آمد ولی تا هنگامی که قدرتهای مستعمراتی بزرگ دیگر یعنی فرانسه وآلمان، نفوذ خود را بر جزایر اطراف استرالیا گسترش می دادند، استرالیا نیزبرای جلوگیری از تجاوز دیگران نیروی دفاعی نداشت و کارتشکیل شورا هم پذیرش همگانی نیافت.

پیدایش دومینیون کانادا، استرالیائیان را به قراری نظام مشابهی در استرالیا تشویق کرد و در اوایل ۱۸۹۰، سیاستمداران استرالیایی به منظور طرح قانون اساسی ایالات مشترک المنافع این سرزمین بارها گردهم آمدند و در این راه قانون اساسی ایالات متحده امریکا را نمونه قرار دادند. شش مستعمره به شش ایالت تبدیل شد و یک مجلس سنا بوجود آمد که از هر ایالت، بدون در نظر گرفتن وسعت و جمعیت آن، شش سناتور در آن عضویت یافتند. اعضای مجلس نمایندگان نیز با رأی عمومی برگزیده میشدند. در این مجلس عده نمایندگان هر ایالت بستگی به جمعیت آن ایالت داشت. استرالیا به جای انتخاب رئیس جمهور ناگزیر بود مقام سلطنت بریتانیا را به عنوان ریاست ایالات بپذیرد قوانینی که از مجلسین می گذشت، تا به امضای فرماندار کل، یعنی نماینده شاه انگلستان که در آن هنگام ملکه ویکتوریا بود نمی رسید، قانون به شمار نمی‌آمد. افراد کابینه از اعضای پارلمان انتخاب میشدند و رئیس دولت، رئیس وزیران بود. هرگاه اکثریت نمایندگان و سناتورها با دولت استرالیا مخالفت میکردند، کابینه بیدرنگ کنار می‌رفت و انتخاب اعضای پارلمان تجدید میشد. در غیراینصورت هر سه سال یکبار، برای انتخاب اعضای پارلمان رأی گیری میشد.

در سال ۱۹۰۰، ملکه ویکتوریا قانونی امضاء کرد که بموجب آن استرالیا استقلال سیاسی یافت. در روز اول ژانویه ۱۹۰۱، گروهی بیشمار در سیدنی نزدیک نقطه‌ای که ۱۱۲ سال پیش ازآن ناخدا فیلیپ قدم به ساحل نهاد گرد آمدند و استقلال استرالیا رسماً اعلام شد. دو هفته بعد ملکه ویکتوریا درگذشت. در دوران وی استرالیا پیشرفتهای شایانی کرد. در دوره طولانی سلطنت وی، استرالیا از جنگ وتهدید دور ماند. جمعیت آن از ۲۵۰,۰۰۰ به ٤ میلیون و وسعت زمینهای زراعی از ۸۰,۰۰۰ به چهل میلیون هکتار بالغ شد. تعداد گوسفندان نیز از ۱۰ میلیون‌به ۱۱۰ میلیون و میزان بازرگانی سالانه ازپنج میلیون به صد میلیون دلار رسید. عده کارگران صنعتی از ٤۰۰,۰۰۰ نفر فزونی یافت و بیش از ۲۰,۰۰۰ کیلومتر راه و راه‌آهن ساخته شد.

در سالهای ۱۹۰۰–۱۸۸۰، هنگامی که اتحادیه‌های کارگری استرالیا سازمان می‌یافت، نهضت اخراج کارگران بیگانه گسترش بیشتری پیدا کرد. از جمله قوانینی که به سال ۱۹۰۲ به تصویب حکومت فدرال رسید، قانونی بود که به ورود افراد آسیایی ورنگین پوست پایان میداد وبنام قانون استرالیای سفید معروف گشت.

چند سال پیش از جنگ جهانی اول، حکومت فدرال استرالیا، نیروهای زمینی و دریایی کوچکی تشکیل داد. بهنگام جنگ، نیروی اعزامی این سرزمین، متصرفات آلمان را در اقیانوس آرام ازچنگ دشمن رها ساخت و نیروی دریایی آن‌قوای مهاجم حریف را از نیمکره جنوبی بیرون راند. آنگاه ارتش استرالیا و زلاندنوبهم پیوستند و سپاهی پدید آوردند که آنزاک خوانده شد. این سپاه به مصر اعزام شد و در شکست ترکانی که قصد تصرف دلتای نیل را داشتند، نیروهای متحد را یاری داد. آنگاه به شبه جزیره گالیپولی در غرب تنگه داردانل حمله بردند (۲۵ آوریل ۱۹۱۵). این حمله که بمنظور حمایت انگلیس در جنگ برعلیه عثمانی انجام گرفت به شکست انجامید و سبب کشته شدن ۳۵ هزار بریتانیایی که یک سوم آن از نیروهای آنزاکی بودند، گردید. نیروی آنزاک بعداً گسترش یافته و به دو گروه تقسیم شد. نیروی سوار که به ارتش بریتانیا پیوست و در جبهه فلسطین و سوریه جنگید وترکان را بیرون راند ونیروی پیاده که به رزمگاه فرانسه رفت.

در جنگ جهانی اول، آلمانها قسمت شمالشرقی گینه جدید را تصرف کردند ولی قوای استرالیا آنان را بیرون راند و بدنبال آن نائورو که به دست آلمانها افتاده بود، از دست آنان خارج شد و بعد از جنگ، گینه جدید تحت قیمومیت جامعه ملل درآمد و نائورو نیز تحت قیمومیت استرالیا، زلاندنو و بریتانیا درآمد.

در جنگ دوم جهانی نیز نیروهای استرالیایی به یاری متفقین شتافتند. تمام ناوگان استرالیا بجز دو رزمناوآن در دریای مدیترانه به ناوگان بریتانیا ملحق شدند وسه لشکرزمینی به خاور میانه اعزام شد. لشکر ششم استرالیا در صحرای شمال افریقا با قوای فاشیست نبرد کرد و درپیروزی بر قوای موسولینی نقش مهی را ایفا کرد. لشکر نهم به یونان رفت ولی آنان همراه با نیروهای بریتانیایی در این منطقه شکست خورده و از یونان رانده شدند ولی در جزیره کرت جنگ را دنبال کردند که سرانجام به مصر عقب نشستند.

گروهی دیگر از سربازان استرالیایی برای جلوگیری از هجوم دشمن به سوریه، در خاک اینکشور آماده نبرد شدند. سپاه آلمان در مصر به نیروی بریتانیا حمله کرد وتا طبرق نزدیک دریای مدیترانه که لشکرنهم استرالیا شش ماه تمام به سختی ازآن دفاع کرده بود، پیش آمد. نیروی مقیم طبرق جلوی مارشال رومل را گرفت و نگذاشت به قاهره برسد. از طرف دیگر حمله ژاپن به پایگاه پرل‌هاربر وتسخیرپایگاه تسخیرناپذیر سنگاپور، ارتش استرالیا را در فشار گذاشت و افراد لشکر هشتم آن که ازمدافعان سنگاپوربودند اسیر شدند. واکنش استرالیا دربرابراین شکست آن بود که لشکربانش را ازخاورمیانه فرا بخواند ولی راهی برای آنها وجود نداشت، زیرا که کشتی‌ای وجود نداشت و درهمین حال نیروهای ژاپنی جزیره‌های اطراف استرالیا را منجمله گینه‌نو و نائورو را اشغال کرده و به استرالیا نزدیک میشدند و حتی بیشتر شهرها از جمله داروین و سیدنی را بمباران کردند.

نبرد دریایی کورال که درآن ناوگان ژاپنی با حمله بمب افکنهای امریکایی منهدم شد، برای این کشورموفقیت بزرگی بود و سربازان استرالیایی توانستند به یاری نیروی هوایی امریکا، دشمن را از گینه جدید پس برانند و همچنین نائورو را از چنگ ژاپن درآوردند و بدینسان خطر حمله به استرالیا از میان رفت.

بعد از جنگ جهانی دوم بعضی از سرزمینهای اطراف استرالیا که در تصرف این کشور بود بوسیله سازمان ملل قیمومیتشان به استرالیا داده شد. درطی سالهای ۷۲–۱۹٤۹ حزب لیبرال– میهن و احزاب متحدش به امور کشور مسلط بودند. در سال ۱۹۷۲ حزب کارگر برای اولین بارپس از ۲۳ سال در انتخابات به پیروزی دست یافت ولی این حزب در سال ۱۹۷۵ اکثریت خود را ازدست داده و در انتخابات جدید قدرت را مجدداً به حزب لیبرال– میهن واگذار کرد.

در دهه ۱۹۷۰، کشف واستخراج وصدورمنابع غنی معدنی استرالیا افزایش بسیار یافت. درسال ۱۹۷۷ هنگامیکه حزب لیبرال– میهن مجدداً درپارلمان قدرت را به دست آورد، مالکوم فریزر به نخست‌وزیری رسید.

در دیدار ماسایوشی اوهیرا نخست وزیر ژاپن درسال ۱۹۷۹ ازاسترالیا، برنامه توسعه روابط تجاری، میان کشورهای منطقه بررسی شد. درسال ۱۹۸۰ اعلام شد که بزرگترین معادن الماس جهان درناحیه استرالیای غربی کشف گردیده است.

استرالیا در ۱۹۸۲ نیروی بزرگ پاسدار صلحی به صحرای سینا فرستاد که عمده‌ترین نیروی چند ملیتی در این ناحیه بود. استرالیا درمیان کشورهای صنعتی درجه

اول، دارای وضع خوبی است و بیش از ۸۵٪ تولید ناخالص ملی قاره اقیانوسیه در آن تولید میگردد.

سال شمار وقایع مهم

۱۶۰۶: هلندیان پای به استرالیا نهادند.

۱۶۴۲: فرمانروایان هلندی جزایر هند شرقی یک هیئت رسمی به استرالیا فرستادند. رئیس این هیئت، ناخدا ایل‌یان تاسمان بود. کشتی او سرانجام به جزیره تاسمانی رسید.

۱۷۷۰: کاپیتان جیمز کوک انگلیسی مدعی مالکیت استرالیا برای کشورش شد.

۱۷۸۸: سیدنی اولین ماندگاه انگلیسیها در سرزمین جدید دایر گشت.

۱۸۰۳: جزیره تاسمانی تحت استیلای بریتانیا درآمد و ماندگاهی برای استقرار مجرمین در آن تأسیس شد.

۱۸۲۹: تمام قسمتهای مکتشفه استرالیا تحت کنترل انگلستان درآمد.

۱۸۳۷: نخستین بار یک کشتی به ساحل ایالت استرالیای جنوبی رسید و از طرف سرنشینان آن به نام جزیره کانگورو نامیده شد.

۱۸۴۰: تبعید محکومان به استرالیا لغو شد.

۵۹— ۱۸۵۱: کشف معادن طلا در نواحی ویکتوریا و ویلز جدید جنوبی موجب سرازیر شدن جمعیت فراوانی به این نواحی شد. ۶ ایالت مهاجرنشین استرالیا دارای حکومتهای نسبتاً خودمختار شدند.

۱۸۸۴: پاپوآ که قبلاً مستعمره آلمان بود به استرالیا ضمیمه شد.

۱۸۹۲: در استرالیای غربی طلا کشف شد.

۱— ۱۹۰۰: ملکه ویکتوریا قانونی را امضاء کرد که بموجب آن استرالیا تبدیل به مشترک المنافع استرالیا میگردید. دولت فدرال در کانبرا تشکیل یافت.

۱۸— ۱۹۱۴: استرالیا همراه با متفقین در جنگ جهانی اول شرکت کرد.

۱۹۳۳: بنابر یک موافقتنامه بین‌المللی، استرالیا اداره نیمی از قاره جنوبگان (قطب جنوب) را پذیرفت.

۴۵— ۱۹۳۹: استرالیا با سایر متفقین در نبرد علیه متحدین شرکت نمود.

۴۸— ۱۹۴۶: مجمع عمومی سازمان ملل‌متحد نظارت برگینه‌نوواپذیرفت و حکومت استرالیا را مأمور اداره‌آن کرد. موج ورود میلیونها مهاجر به استرالیا آغاز شد.

۱۹۵۱: در منطقه مرکزی استرالیا خشکسالی مصیبت باری روی داد که نزدیک به یک میلیون دام هلاک شدند.

۵۴— ۱۹۵۲: استرالیا همراه با زلاندنو و امریکا پیمان دفاعی‌پاسیفیک (آنزوس) را تأسیس کرد و همچنین به عضویت سیتو درآمد.

۱۹۷۲: برای اولین بار در طی بیست و سه سال اخیر دولت حزب کارگر تشکیل شد. استرالیا جمهوری خلق چین را به رسمیت شناخت.

۱۹۷۵: دولت حزب کارگر مضمحل گشت. ائتلافیه احزاب لیبرال— میهن در طی انتخابات با اکثریت بزرگی به پیروزی دست یافت. استرالیا به پاپوآ— گینه‌نو استقلال داد.

۱۹۷۷: ائتلاف احزاب لیبرال— میهن مجدداً در تشکیل دولت موفقیت بدست آورد و فریزر نخست وزیر شد. سِر زلمان کوون به فرمانداری کل استرالیا تعیین شد.

۱۹۷۹: طوفان و گردباد شدیدی نواحی شمالی کوئینزلند را در هم نوردید (نوامبر). در فوریه نخست‌وزیر مالکوم فریزر کابینه‌اش را ترمیم کرد.

۱۹۸۰: چند معدن بزرگ و با ارزش در سطح جهانی، از جمله الماس، آلومینیوم و بوکسیت در استرالیا کشف شد.

۱۹۸۲: نیروهای نظامی استرالیا به همراه ۸ هلیکوپتر و یک کشتی بزرگ تدارکاتی، جهت پیوستن به نیروهای حافظ صلح سازمان‌ملل، عازم صحرای سینا شدند.

> *لازم به توضیح نیست که رژیم اشغالگر قدس که در حال حاضر حکومت جابرانهٔ خود را بر تمامی خاک فلسطین و همچنین بلندیهای جولان در سوریه گسترده از نظر مردم و دولت ایران محکوم و مطرود است و توضیحاتی که ذیلاً " راجع به این کشور (به عنوان یک واقعیت موجود) آورده شده، صرفاً " جهت آشنایی و شناساندن هر چه بهتر این "غده سرطانی" در منطقهٔ خاورمیانه است و بهیچ وجه دال بر به رسمیت شناختن آن نمی‌باشد.*

اسرائیل [IL]

نام رسمی : جمهوری اسرائیل
نام بین‌المللی : ایزرائیل یا ایزریئل ISRAEL
نام محلی : ییسرائیل YISRAEL
اسامی دیگر: رژیم اشغالگر قدس — رژیم صهیونیستی.

اسرائیل با ۲۰,۷۰۰ کیلومتر مربع وسعت (صدوسی و سومین کشور جهان) در نیمکرهٔ شمالی، نیمکره شرقی، جنوب غربی قارهٔ آسیا، در منطقه خاورمیانه و در مشرق ساحل دریای مدیترانه واقع شده و با کشورهای لبنان در شمال، سوریه در شمالشرقی، اردن در مشرق و مصر در جنوب و جنوبغربی همسایه است. خلیج عقبه نیز در جنوب این کشور واقع شده است.

بیشتر خاک اسرائیل را فلاتها و کوهها پوشانیده و جلگه‌ها اکثراً در کناره‌ها قرار گرفته‌اند و رود اردن مهمترین رود این کشور است آب و هوای آن در کناره‌ها مدیترانه‌ای و در سایر نقاط گرم و خشک است. بلندترین نقطهٔ اسرائیل قله مِرون (جبل جرمق) با ۱,۲۰۸ متر ارتفاع و طویلترین رود آن، رود اردن (۳۰۰ کیلومتر) می‌باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۳,۷۸۰,۰۰۰ نفر (نود و چهارمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۸۲ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۸۷٪ مردم ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (تل‌آویو)، حدود ۹/۵٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. به لحاظ توزیع سنی: ۳۲/۸٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۵/۸٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۱/۴٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۷۱/۳۲ و زنان ۷۴/۶۸ سال است. میزان تولد ۲۶/۱ در هزار و میزان مرگ و میر ۶/۸ در هزار و رشد جمعیت ۱/۹۳٪ است (۱۹۷۷). میزان مرگ و میر کودکان نیز ۲۳ نفر در هر هزار نوزاد میباشد. مردم آن از نژادهای یهودی (عمدتاً از کشورهای اروپایی)، عرب و دروزی هستند. دین‌های رایج عبارتند از: یهودی (۸۵٪)، اسلام (۱۱٪)، مسیحی (۲/۵٪) و دروزی (۱/۲٪). زبانهای رسمی، عبری و عربی هستند.

پایتخت این کشور، شهر تل‌آویو (۳۵۷,۶۰۰) است و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۵)، قدس [اورشلیم] (۳۷۶,۰۰۰ نفر)، حیفا (۲۲۵,۰۰۰)، رمات گان (۱۲۰,۲۰۰ نفر). بنادر مهم اسرائیل عبارتند از: حیفا و تل‌آویو که در کنارهٔ شرقی دریای مدیترانه واقع شده‌اند.

حکومت این کشور جمهوری است و رئیس جمهور فعلی اسحاق ناوِن و نخست وزیر آن مناخم بگین می‌باشد.

قوهٔ مقننه از یک مجلس (بنام کنِسِت) با ۱۲۰ نماینده که بمدت چهار سال انتخاب میشوند تشکیل یافته است.

قانون اساسی مدون وجود نداشته و اساس حکومت برطبق قوانین بنیادی، بنیان گذاشته شده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، اسرائیل از ۶ بخش تشکیل گردیده که زیر نظر مأمورین منتخب دولتی اداره میشوند.

فعالیت احزاب در اسرائیل محدود است و احزاب مهم آن عبارتند از لیکود، کارگر و حزب کمونیست.

اسرائیل در سال ۱۹۴۸ اعلام موجودیت نمود. روز ملی آن نسبت به ماه‌های میلادی متغیر است و در سال ۱۹۸۱ برابر با هفتم ماه مه بوده و در سال ۱۹۴۹ به عضویت سازمان ملل درآمد و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

سی‌سی‌دی— فائو— گات— یاآا— بانک جهانی— ایکائو— آیدا— ایفک— ایلو— ایمکو— ایمف— ایتو— یونسکو— یوپو— وهو— ومو. با جامعه اقتصادی اروپا نیز رابطه بازرگانی دارد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: محصولات غذایی، فلزکاری و ماشین آلات، نساجی، شیمیایی و صنایع اتمی، فرآورده‌های نفتی و تولید جنگ افزار. میوه‌جات، مرکبات، سبزیجات، گندم، زیتون و تخم‌مرغ مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل میدهند. سرانه زمین مزروعی برای هر نفر، بالغ بر۰/۰۸ هکتار، و تولید سالانه گوشت گاو ۲۲,۳۰۰ تن خوک ۱۰,۰۰۰ تن و صید ماهی ۲۴,۴۰۰ تن می‌باشد. همچنین تولید سالیانه نیروی الکتریسته نیز معادل ۱۱/۱۶ میلیارد کیلووات ساعت است.

برومیت، پتاس، فسفات، منگنز، نمک، مس، آهن، خاک سرامیک، گچ و مواد شیشه‌ای و گاز متان مهمترین معادن و منابع‌اند.

نیروی کار کشور بالغ بر ۱/۲۰۰,۰۰۰ نفر است (۱۹۷۷) که۲۵/۳٪ آن در صنایع، ۶/۵٪ در بخش کشاورزی، ۱۲/۲٪ در بازرگانی و تجارت و ۳۲/۸٪ در بخش خدمات مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۱۶۵,۰۰۰ و ذخیره آن ۴۶۰,۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن شِکِل اسرائیل (IS)= ۱۰۰ آگوروت جدید برابربا ۱/۹۵ ریال است که هر۴۱/۳۳ واحد آن برابربا یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی حدود ۱۶/۹۲۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۹ بوده (درآمد سرانه۴,۴۷۸دلار)بوده که ۲۹٪ آن از صنایع، ۷٪ از کشاورزی، ۲۰٪ از تجارت و ۱۹٪ از خدمات بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۲۶/۶٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۶/۸٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد سرانه تولید ناخالص ملی حدود ۲٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۷/۲۰میلیارد دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۸ میلیارد دلار بوده است.

واردات اسرائیل در سال ۱۹۷۸ حدود ۷/۱ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: الماس نتراشیده، ماشین آلات، لوازم حمل و نقل، اتومبیل، غذا، اسلحه، مینرالهای غیر معدنی و دام زنده بوده که اکثراً از کشورهای امریکا (۱۸٪)، آلمان غربی (۱۶٪) و انگلستان (۹٪) وارد شده‌است. میزان صادرات این کشور حدود ۴/۲ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: الماس تراشیده، مرکبات، نساجی، غذا، مواد شیمیایی، طیور، لباس، لوازم برقی، مواد معدنی و جنگ افزار است و اکثراً به کشورهای امریکا (۱۶٪)، انگلستان (۹٪)، هلند (۸٪) و آلمان غربی (۷٪) صادر میشود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۱,۹۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۵، ۲۴۸,۰۰۰ اتومبیل سواری و ۱۲۲,۷۰۰ وسیله‌نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. همچنین در سال ۱۹۷۸ تعداد ۲,۶۰۴ دستگاه اتومبیل سواری و ۴,۱۴۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است.

طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۷۵۷ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی توسط آژانس «آرکیا» و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی اسرائیل (El Al) انجام میشود سالانه بیش از ۵,۵۹۰,۰۰۰ توریست به اسرائیل مسافرت می‌کنند.

ارتباطات در اسرائیل دولتی است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۳۹ فرستندهٔ رادیویی و ۲۸ فرستندهٔ تلویزیونی و ۶۵۵,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۴۷۵,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در همین سال ۱۱,۰۰۰ رادیو و ۶۱,۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۸۸۸,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است.

در اسرائیل بطور متوسط ۲۳ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۸۰۱,۰۰۰ و سرانه ۲۳۱ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۶) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در این کشور برای هر ۱۷۱ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۳۵۱ نفر یک پزشک وجود دارد (۱۹۷۳). ۹۰٪ مردم با سوادند و ۶۳٪ نوجوانان ۱۹—۵ سال در مدارس در حال تحصیل‌اند.

تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۵ حدود ۷۰۵/۴۸۸ نفر بوده که در ۶,۴۴۵ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۱۸ نفر دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان اسرائیل در سال ۱۹۷۴ حدود ۷۵,۳۳۸ نفر بوده است.

تاریخچه

این سرزمین در زمانهای گذشته کنعان و سپس فلسطین خوانده می‌شد. در زمانهای قبل از ظهور اسلام، بارها بوسیله اقوام و کشورهای مختلف از جمله ایران‌وروم‌فتح و ضمیمهٔ این کشورها بود و گاهی نیز خود دارای استقلال میگردید. در دوران پس ازاسلام و در زمان خلفای راشدین این سرزمین جزئی از قلمرو سرزمینهای اسلامی شد.

در اوج به قدرت رسیدن امپراطوری اسلامی عثمانی، این سرزمین قسمتی از قلمرو این امپراطوری شد در همان دوران و در اواخر قرن یازدهم میلادی فلسطین مورد هجوم اروپائیان مسیحی که خواستاربدست آوردن شهربیت‌المقدس (اورشلیم) بودند قرار گرفت. این جنگها که به جنگهای صلیبی معروف است با تحریک پاپ اوربن دوم و با شرکت عده زیادی از فرمانروایان اروپایی و در مقابل، دولتهای اسلامی منطقه بخصوص عثمانی انجام شد. از معروفترین فرمانروایان این جنگها، صلاح‌الدین آیوبی، سردار مسلمین و ریشارد شیردل فرمانروای مسیحیان بوده‌اند. جنگهای صلیبی بر روی هم در هشت دوره انجام شد (بین سالهای ۱۲۷۰— ۱۰۹۶) که در دورهٔ اول و چهارم آن پیروزی با مسیحیان و در شش جنگ دیگر مسلمانان پیروز شدند.

در سال ۱۹۱۷ پس از شکست عثمانی در جنگ جهانی اول از متفقین، فلسطین توسط سربازان انگلیسی اشغال شد و در سال ۱۹۲۲ مجمع ملل آن را تحت قیمومیت انگلیس قرار داد.

در ضمن این سالها، از سال ۱۸۹۷ یک جنبش صهیونیستی در اروپا برای تشکیل کانون یهودیان سراسر جهان در فلسطین ایجاد شد. این اعمال و سایر اقدامات جنبی آن، باعث مهاجرت روز افزون یهودیان به این سرزمین شد، چنانکه تعداد مهاجرین در سالهای ۱۹۳۹— ۱۸۸۰ از ۲۴ هزار نفر به ۴۳۰ هزارنفر (از ۵٪ به ۲۸٪ جمعیت فلسطین) رسید.

در سال ۱۹۲۲ جامعهٔ ملل حق داشتن یک موطن برای یهودیان در فلسطین را به رسمیت شناخته و یهودیان از آن تاریخ مهاجرت وسیعتری را به این سرزمین آغاز کردند. صهیونیستها (این لغت از قلهٔ صهیون در فلسطین گرفته شده) پس از آن دست به تشکیل و تشکل گروههای تروریستی زدند که این گروهها با قتل عامهای فجیع خود موجب پناهندگی صدها هزار فلسطینی عرب به کشورهای همسایه شدند. در این سالها تا پایان جنگ جهانی دوم، همچنان مهاجرت یهودیان وآزار و شکنجهٔ اعراب وجود داشت.

در نوامبر سال ۱۹۴۷ سازمان ملل قطعنامه‌ای را تصویب و طی آن فلسطین را به دو دولت عرب و یهود تقسیم کرد و بیت‌المقدس را بین‌المللی اعلام نمود. انگلستان از همکاری با این طرح مخالفت ورزید و در سال ۱۹۴۸ نیروهای خویش را از فلسطین خارج کرد. پس از خروج این نیروها، «بن گوریون» (یکی از رهبران اصلی نهضت صهیونیزم) ایجاد دولت صهیونیستی اسرائیل را اعلام کرد که بلافاصله دول عربی به این کشور حمله‌ور شدند وبالأخره سازمان ملل با وساطت ایجاد متارکه نمود. با اینحال اسرائیل اراضی وسیعی از مناطق کشورهای همسایه را اشغال کرد.

در اکتبر سال ۱۹۵۶ سربازان اسرائیلی مرزهای مصر را پشت سر گذاشته و به آن حمله‌ور شدند. در این حملات، چتربازان فرانسوی و انگلیسی و سایر قوای نظامی حضور داشتند و بمب‌افکنهای اسرائیلی شهرهای مهم مصر را بمباران کردند. با تهدید جنگ اتمی شوروی و مخالفت شدید امریکا با تجاوزات سه کشور متجاوز، این کشورها تسلیم آتش بس شده و نیروهای خود را از منطقه فرا خواندند.

سومین جنگ بزرگ اعراب و اسرائیل در روز پنجم ماه ژوئن ۱۹۶۷ آغاز شد. در این روز نیروی هوایی اسرائیل با عبور از مرز کشورهای عربی در عرض ۲ ساعت تمام نیروی هوایی کشورهای عربی را مورد حمله قرارداد که این امر به فلج شدن ونابودی نیروی هوایی اعراب انجامید. ارتش اسرائیل در عرض شش روز سرتاسر صحرای سینا را بانضمام تمام کناره‌های شرقی کانال سوئز، همچنین ارتفاعات جولان (سوریه) و غرب رود اردن را اشغال نمود. همچنین خسارات بسیار زیادی به اعراب وارد کرد. با این واقعه اعراب تن به شکست داده و حاضر به ترک مخاصمه ومتارکه در جنگ شدند.

اسرائیل نیز به منظور استحکامات بیشتر دست به ساختن خط دفاعی بارلو در شرق کانال سوئز زد.

جنگ چهارم اعراب و اسرائیل در اکتبر سال ۱۹۷۳ (رمضان ۱۳۹۳— مهرماه ۱۳۵۲) بوقوع پیوست در این تاریخ ارتش مصر با زدن نقب در زیر کانال سوئز و رخنه در خط دفاعی بارلو، که اسرائیل خیلی به آن اعتماد داشت، و سپس پل زدن بر روی کانال از آن گذشتند و با یک حمله سریع وشجاعانه وارد صحرای سینا شدند. همزمان با این عمل سوریها نیز از جبهه‌های شرق حمله کردند و ارتفاعات جولان را به تصرف درآوردند. اعراب به تلافی شکست قبلی، به ارتش و نیروهای نظامی اسرائیل تلفات و صدمات زیادی وارد آوردند. بالأخره با دخالت شوروی و امریکا جنگ متوقف شد و دولت وقت اسرائیل (به نخست‌وزیری گلدامایر) بعداً استعفا داد.

در سال ۱۹۷۷ انورالسادات رئیس جمهور مصر خواستار صلح با اسرائیل و رفتن به بیت‌المقدس برای مذاکرات صلح شد که این عمل با مخالفت دیگر کشورهای عربی روبرو شد. مقامات اسرائیلی با استقبال از این خواسته، سادات را به اسرائیل دعوت کردند وبعد با کمک رئیس جمهور وقت امریکا، جیمی کارتر، مذاکره صلح در ناحیه‌ای بنام کمپ دیوید، در امریکا بین طرفین برگزار شد که منجر به منعقد ساختن قراردادصلحی به‌همین‌نام شده و بموجب آن اسرائیل از سرزمینهای اشغالی مصر خارج و دادن خودمختاری فلسطینیان مقیم اسرائیل مورد بحث قرار میگیرد. این مذاکرات هنوز ادامه دارد.

علیرغم صلح جداگانهٔ سادات با اسرائیل، تشنجات کشورهای دیگر با اسرائیل هنوز کماکان ادامه دارد و در سالهای اخیر همچنین حملات اسرائیل به جنوب لبنان ادامه داشته که بالأخره بحران موشکی را به دنبال آورد و آن مستقر کردن موشکهای سام روسی بوسیله سوریه در لبنان بود که با اعتراض شدید اسرائیل توام بود. برای حل این بحران رونالد ریگان رئیس جمهور امریکا فرستاده‌ای ویژه بنام فیلیپ حبیب را روانه خاورمیانه نمود که وی تاکنون در حل این بحران توفیقی بدست نیآورده است. در اواسط سال ۱۹۸۱، در حین جنگ میان ایران و عراق، اسرائیل با بمب‌افکنهای اف۱۶ امریکایی، راکتورهای اتمی عراق را بمباران نمود.

سال شمار وقایع مهم

۱۹۴۷: سازمان ملل فلسطین را به دو کشور با دو دولت مجزا، یک کشور یهودی و یک کشور عرب تقسیم نمود.

۱۹۴۸: نیروهای نظامی انگلیس فلسطین را تخلیه کردند. دولت اسرائیل تأسیس شد و بوسیله کشورهای مهم جهان از جمله انگلستان، امریکا و شوروی به رسمیت شناخته شد. اعراب بلافاصله به این کشور حمله بردند، ولی اسرائیل آنها را عقب رانده و سرزمینهای بسیاری از آنان را تصرف کرد.

۱۹۴۹: سازمان ملل بین طرفهای درگیر در جنگ ایجاد متارکه نمود. اسرائیل به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۵۶: سربازان اسرائیل به مصر حمله‌ور شدند و نوار غزه و صحرای سینا را تصرف کردند. این حمله با کمک و شرکت دولت و نیروهای نظامی کشورهای فرانسه و انگلیس واقع شد، امّا با تهدید دولتهای روسیه و امریکا این تجاوز پایان یافت.

۱۹۶۴: سازمان آزادیبخش فلسطین تشکیل گردید

۱۹۶۷: با رسیدن سربازان مصری به نزدیک مرزهای اسرائیل، این کشور اقدام به حمله نظامی به مصر، اردن و سوریه نمود و خساراتی فراوان به آنان وارد نمود. در ضمن این حملات، اسرائیل در ظرف شش روز مجدداً شبه جزیره سینا و نوار غزه و همچنین ساحل شرقی کانال سوئز، ارتفاعات جولان و کرانهٔ غربی رود اردن را تصرف نمود

۱۹۶۹: لوی اشکول نخست‌وزیر وقت اسرائیل فوت کرد و بانو گلدامایر در انتخابات به پیروزی رسید.

۱۹۷۲: عده‌ای از مبارزان فلسطینی با به گروگان گرفتن ورزشکاران اسرائیلی در دهکدهٔ المپیک مونیخ، خواستار تغییر سیاست اسرائیل و آزاد نمودن زندانیان فلسطینی شدند. این عمل جنجال بزرگی در جهان ایجاد نمود که سرانجام با کشته شدن ورزشکاران اسرائیلی و همچنین اکثر فلسطینیان پایان یافت.

۴— ۱۹۷۳: دیوید بن گوریون اولین نخست وزیر و یکی از بنیان گذاران اسرائیل درگذشت. در ششم اکتبر ۱۹۷۳، چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل با حمله غافلگیر کنندهٔ نیروهای مصری، سوریه‌ای و عراقی، در روز عید یوم کیپور انجام گرفت. نیروهای مصری از کانال سوئز گذشته و قسمتی از صحرای سینا را و نیروهای سوریه نیز قسمتی از بلندیهای جولان را به تصرف درآوردند. اسرائیل در این جنگ متحمل تلفات فراوان گردید که منجر به سقوط دولت گلدامایر گردید.

۷۸— ۱۹۷۵: اسرائیل حملات خود را علیه مبارزان فلسطینی در کشورهای همسایه از جمله جنوب لبنان ادامه داد. در سال ۱۹۷۷ مناخم بگین نخست وزیر شد. سادات رئیس جمهور مصر پیشنهاد صلح با اسرائیل را نمود. گلدامایر فوت کرد.

۱۹۷۹: پیمان صلح مصر و اسرائیل بسته شد. اسرائیل تعهد کرد که ظرف مدت سه سال از نواحی اشغالی مصر خارج شود. حملات اسرائیل به لبنان تشدید گردید. مبارزان فلسطینی همچنان به حملات خود علیه اشغالگران اسرائیلی ادامه دادند.

۱۹۸۱: میزان تورم در اسرائیل به بیش از ۱۳۵٪ رسید. اعتصاباتی در بخشهای مختلف صورت گرفت. مبارزان فلسطینی با بمب‌گذاری در دهها نقطه خساراتی به اسرائیل وارد کردند. بین اسرائیل و سوریه جنگ سرد شدیدی درگرفت. منشاء این جنگ سرد تجاوز هواپیماهای اسرائیلی به جنوب لبنان و استقرار موشکهای سام روسی بوسیله سوریه بود که موجب درگیری هواپیماهای اسرائیل با هواپیماها وموشکهای سوری شد که منجر به سقوط تعدادی از هواپیماها و هلیکوپترهای طرفین گردید.

حملات هواپیماهای اسرائیلی به جنوب لبنان نیز هزاران کشته وزخمی بجا گذاشت و میلیونها دلار خسارت نصیب کشور لبنان کرد. نیروی هوایی اسرائیل راکتورهای اتمی عراق در بغداد را بمباران کرد. مناخم بگین مجدداً در انتخابات پیروز شد. اسرائیل بلندیهای جولان را ضمیمه خاک خود نمود.

۱۹۸۲: فرانسوا میتران، رئیس جمهور فرانسه از اسرائیل دیدن کرد. تظاهرات گسترده‌ای در شهرهای فلسطین اشغالی، بخصوص بیت‌المقدس در گرفت. در طی مرحله دیگری از قرارداد کمپ دیوید، صحرای سینا از سربازان اسرائیلی تخلیه گردید. در ظرف مدت کوتاهی پس از تخلیه صحرای سینا، اسرائیل حمله وسیع و گسترده‌ای را در جنوب لبنان آغاز نمود که در طی آن شهرهای عمده جنوب لبنان تصرف شده و دهها هزار نفر کشته زخمی و آواره گردیدند. طبق اظهار رسمی مقامات اسرائیلی، هدف از این حمله نابودی کامل سازمان آزادیبخش فلسطین بوده است.

اسنشن (آسنسیون)*

نام بین‌المللی: اسنشن (اسنچن) ASCENSION

این مستعمره با ۸۸ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره جنوبی، نیمکرهٔ غربی، در غرب سواحل آفریقا، در اقیانوس اطلس جنوبی واقع شده و تحت‌الحمایهٔ انگلیس می‌باشد.

جمعیت آن ۱,۲۳۲ نفر و تراکم جمعیت حدود ۱۴ نفر در کیلومتر مربع است. زبان رسمی انگلیسی و خط رایج لاتین و مذهب مسیحیت می‌باشد.

این مستعمره توسط مستعمرهٔ دیگر انگلیس بنام سنت هلنا اداره می‌شود. دراسنشن پایگاه‌دریایی مهمی وجود دارد. واحد رایج پول در این مستعمره پوند انگلیسی (برابر با صد پنس و ۲/۱۸ دلار آمریکا) که تقریباً برابر با ۱۵۶/۵ ریال می‌باشد.

اسنشن در سال ۱۵۰۱ میلادی توسط دریانوردان پرتقالی کشف شد ولی انگلیسیها از سال ۱۸۱۵ بر آن تسلط پیدا نمودند.

در حال حاضر این جزیره یکی از مراکز مخابراتی انگلیس بوده و همچنین دارای یک مرکز کنترل و ردیابی ماهواره‌های امریکائی می‌باشد. بیش از نیمی از ساکنان جزیره را کارکنان مراکز فوق تشکیل می‌دهند.

اشمور و کارتیه*

نام رسمی: سرزمین جزایر اشمور و کارتیه

نام بین‌المللی: اشمور اند کارتیه ASHMORE & CARTIER

این جزایر با ۴/۹۲ کیلومتر مربع وسعت در نیمکرهٔ جنوبی، نیمکرهٔ شرقی، در غرب قارهٔ اقیانوسیه، در اقیانوس هند، در حدود ۴۵۰ کیلومتری شمالغربی سواحل استرالیا واقع شده است.

جزایر غیر مسکونی اشمور و کارتیه زیر نظر سرزمین شمالی (یکی از ایالات استرالیا) اداره میشود.

این جزایر در ماه مه ۱۹۳۴ به استرالیا ملحق شده‌اند.

افریقای جنوبی[ZA]

نام رسمی: جمهوری افریقای جنوبی
نام بین‌المللی: ساوت افریکا SOUTH AFRICA
نام محلی: زوید آفریکا SUID AFRIKA

افریقای جنوبی با ۱،۲۲۱،۰۳۸ کیلومتر مربع وسعت (بیست و چهارمین کشور جهان) در نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی در جنوب قاره افریقا در کنار اقیانوسهای اطلس و هند قرار گرفته و با کشورهای نامیبیا، بوتسوانا و زیمبابوه در شمال، موزامبیک و سوازیلند در شمالشرقی همسایه است. ضمناً کشور لسوتو در شرق و در داخل آن کشور واقع شده است.

بیشتر قسمتهای این کشور را کوهها و فلاتها و بیابانهای مختلف پوشانده‌اند. رشته کوه دراکنز برگه (کوههای دراکن) مهمترین و بلندترین رشته کوه این کشور محسوب میشود. مهمترین رودهای این کشور عبارتند از: اورانژ، وال، لیمپوپو و کالدون. جنگلها در این کشور وسعت زیادی دارند. آب و هوای افریقای جنوبی در اکثر نقاط معتدل و پرباران است. قلهٔ اینجاسوتی (۳،۴۰۸ متر)، بلندترین نقطه، و رود اورانژ (۲،۹۰۲ کیلومتر)، طولانی‌ترین رود آن کشور محسوب میشوند.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۲۷،۵۵۲،۰۰۰ نفر (بیست و هشتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۲۲/۵ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۴۸٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (دوربان)، حدود ۳٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. به لحاظ توزیع سنی: ۴۱/۸٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۲/۹٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵/۳٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۹/۸ و زنان ۵۳/۳ سال است. در افریقای جنوبی میزان تولد ۴۲/۹ در هزار، میزان مرگ و میر ۱۵/۵ در هزار و رشد جمعیت ۲/۷۴٪ است (۱۹۷۴).

میزان مرگ ومیر کودکان نیز ۵۹ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

اکثریت مردم سیاهپوست بوده و از نژادهای بانتو (۷۰٪)، سفید (۱۷/۵٪)، دو رگه (۹/۴٪) و آسیایی (۲/۹٪) هستند. ۶۲/۷٪ مردم آن مسیحی (اغلب پروتستان) و بقیه آنیمیست، مسلمان و هندو میباشند. زبانهای رایج آفریکانس و انگلیسی (زبان رسمی)، بانتو و هندی است.

پایتخت این کشور شهرهای پرتوریا و کیپ تاون هستند. پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۰): یوهانسبورگ ۶۵٤،۲۳۲، کیپ تاون ۶۹۷،۵۱٤، دوربان ۷۳۶،۸۵۲، سووتو (شهر ویژه سیاهپوستان بانتو، در جنوب غربی یوهانسبورگ) ۶۰۲،۰۴۳، پرتوریا ۵٤۵،٤۵۰، پورت الیزابت ۳۹۲،۲۳۱ و جرمیستون ۲۲۱،۹۷۲ نفر. بنادر مهم افریقای جنوبی عبارتند از: کیپ تاون در کنار اقیانوس اطلس، و دوربان و پورت الیزابت در کنار اقیانوس هند.

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور مارایس ویلیوئن و نخست وزیر پیتر بوتامی باشد.

قوهٔ مقننه از دو مجلس تشکیل یافته یکی سنا با ۵۱ نماینده (۹ نماینده انتصابی) و دیگری مجلس ملی با ۱۶۵ نماینده.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۱ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، افریقای جنوبی از ٤ ایالت تشکیل گردیده که زیر نظر حاکم انتصابی دولت مرکزی و همچنین شورای انتخابی موقت اداره میشوند که مشخصات آنها بشرح زیر میباشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
اورانژ، ایالت آزاد	۱۲۹،۱۵۳	بلوم فونتین
ترانسوال	۲۸۳،۹۱۸	پرتوریا
کاپ، استان	۷۲۱،۰۰۰	کیپ تاون
ناتال	۸۶،۹۶۷	پیترماریتسبورگ

فعالیت احزاب در افریقای جنوبی محدود بوده و احزاب مهم آن عبارتند از: حزب ملی، حزب فدرال ترقیخواه، حزب جمهوریخواه جدید، حزب ناسیونال افراطی و حزب افریقای جنوبی. افریقای جنوبی در سال ۱۹۳۱ به استقلال کامل از انگلستان دست یافت. روز ملی آن سی ویکم ماه مه بوده و در سال ۱۹٤۵ به عضویت سازمان ملل درآمد و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

سی سی دی- اکا- گات- یاآ- بانک جهانی- ایکائو- آیدا- ایفک- ایمف- سائمو- ومو (به علت اعمال سیاست تبعیض نژادی (آپارتاید)، از شرکت در جلسات سازمان ملل و سازمانهای وابسته به آن محروم است).

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، آهن وپولاد، مواد شیمیایی، مونتاژ اتومبیل، فلز کاری، مصنوعات الکتریکی، ماشین‌آلات و تولید اسلحه. شکر، توتون، پشم، ذرت، میوه، لبنیات، گندم، بادام و ماهی مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل میدهد و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/٤۸هکتار میباشد. تولید سالیانهٔ گوشت گاو ۵٤۶،۹۰۰ تن، گوشت خوک ۸۶،۸۰۰ تن، گوشت گوسفند ۱۸٤،۳۰۰تن و صید ماهی ۱،۳۱٤،۷۰۰ تن میباشد (۱۹۷۶). تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۸۰/۲۰ میلیارد کیلووات ساعت است.

افریقای جنوبی دارای معادن فراوان و سرشاری می‌باشد منجمله دارای طلا، طلای سفید، زغالسنگ، الماس، واناديوم، آنتیموان، سنگ آهن، مس، اورانیوم، منگنز و کروم میباشد.

نیروی کار کشور بالغ بر ۹،۵۳۲،۰۰۰ نفر است (۱۹۷۶) که ۲۲/۸٪ آن در صنایع، ۹/۶٪ در بخش کشاورزی و ۲۳/٤٪ آن در بخش خدمات مشغول کار هستند.

تعداد ثابت افراد ارتش ۷۸،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۱۶۵،۵۰۰ نفر است.

واحد پول آن راند (R)= ۱۰۰ سنت برابر با ۹۹/۵ ریال که هریک راند برابر با ۱/۲٤ دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ٤۱/۹ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱،۵۰۷دلار) که ۲۸٪ آن از صنایع، ۸٪ از کشاورزی، ۱۲٪ از معدن داری و ۳۲٪ از خدمات و تجارت بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۵/۵٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۱٪ است.

درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۸/۰۲ میلیارد دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۱۰/۰۵ میلیارد دلار بوده است.

واردات افریقای جنوبی در سال ۱۹۷۷ حدود ۷/۲ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین‌آلات صنعتی، اتومبیل، نفت، غذا و اسلحه است که اکثراً از کشورهای آلمان غربی (۱۹٪)، انگلستان (۱۷٪)، امریکا (۱۶٪) و ژاپن (۱۲٪) وارد میشود. میزان صادرات حدود ۸/۵ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: الماس، پشم، مس، میوه‌جات، آهن وپولاد، طلا وقهوه است که اکثراً به کشورهای انگلستان (۲۹٪)، ژاپن (۱۱٪)، آلمان غربی (۹٪) و امریکا (۷٪) صادر میشود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۸۵،۵۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۶، ۲،۱۶۹،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۸۲۱،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است و همچنین ۱۶۸،۶٤۸ اتومبیل سواری و ۸۳،۲۸۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۲۲،٤۶۰ کیلومتر بوده است. ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمائی افریقای جنوبی انجام می‌شود.

ارتباطات در این کشور توسط دولت کنترل میشود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۷۷ فرستنده رادیویی، ۳٤ فرستنده تلویزیونی، ۲،۵۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۷۱۹،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۰، ۳۱۳،۰۰۰ رادیو تولید گردیده و در سال ۱۹۷۵ تعداد ۱،۹٤۰،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است.

در افریقای جنوبی بطور متوسط ۲٤ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱،۶۹۰،۰۰۰ و سرانه ۷۰ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در این کشور برای هر ۱۵۲ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۲،۰۱۶ نفر یک پزشک وجود دارد (۱۹۷۳). اکثر مردم سفید با سواد و دیگران حدود ۵۰٪ با-

سوادند. ۳۵٪ نوجوانان ۱۹ــ ۵ سال درمدارس درحال تحصیل هستند.

تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۲ بالغ بر ۵,۲۱۶,۶۴۶ نفر بوده که در ۱۵,۶۸۸ مدرسه و دبیرستان درحال تحصیل بوده و برای هر ۶۸ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان در سال ۱۹۷۲ ۲۶۱,۴۷۵ نفر بوده است

تاریخچه

این سرزمین نخستین بار در سال ۱۴۸۸ بوسیله یک کاشف پرتقالی بنام دیاز (دیاش) کشف گردید.

در اواسط قرن هفدهم هلندیان پا به آنجا نهاده و با ساختن شهرهایی در منطقهٔ منتهی‌الیه آن (کیپ یا دماغه) آن را به مستعمره‌ای برای خویش تبدیل کردند. ساکنان هلندی این مستعمره بوئر نامیده میشدند که به استخراج معادن و کشاورزی اشتغال داشتند.

در سال ۱۸۴۱ انگلستان راه نفوذ خود را باز کرده، شهرهایی در این سرزمین تأسیس کرد. در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم در پی پیدایش معادن غنی و سرشار، مهاجران جدیدی به آن شهر وارد شدند. بوئرها که مخالف ورود این مهاجران بودند با آنها به جنگ پرداختند و انگلستان نیز از تازه واردین حمایت کرد. سرانجام بوئرها شکست خورده و تسلیم شدند و این سرزمین بصورت مستعمرهٔ انگلستان درآمد، ولی در سال ۱۹۱۰ از صورت مستعمره درآمد و بصورت دومینیون اداره می‌شد (یعنی در تمام امور بجز سیاست خارجی استقلال داشت). پس از آن در سال ۱۹۳۱ به استقلال کامل دست یافت. پس از استقلال حکومت به دست سفیدها افتاده آنها نیز با سیستم آپارتاید (تبعیض نژادی) حکومت را بدست گرفتند.

در سال ۱۹۴۷ سازمان ملل قیمومیت نامیبیا را به آن سپرد تا در فرصتی مناسب به آن استقلال دهد، امّا افریقای جنوبی آن را بصورت مستعمرهٔ خویش درآورده از اعطای استقلال بدان خودداری نمود.

در طی نیمه اول دهه ۷۰، افریقای جنوبی مستقیم یا غیرمستقیم به جنبشهای راستگرای استقلال طلب آنگولا کمک میکرد تا اوضاع داخلی این کشور را از حالت عادی بدر آورد وهمچنین در سالهای اخیر درگیریهای مرزی بین افریقای جنوبی و آنگولا روی داد که در ضمن آن این کشور برای چندین بار خاک آنگولا را بمباران کرد.

در سالهای اخیر شورشها، اعتصابات و تظاهرات و حملات آزادیخواهان سیاهپوست در تمام کشور ادامه دارد. سیستم تبعیض نژادی این کشور تقریباً بوسیلهٔ همه کشورهای جهان محکوم شده است. بد نیست بدانید که در این کشور دست کم هر ساعت سه کودک سیاهپوست بر اثر رنج وفقر در این کشور که یکی از ثروتمندترین کشورهاست، تلف میشوند.

سال شمار وقایع مهم

۱۴۸۸: دیاش (دیاز) کاشف معروف پرتقالی این کشور را کشف کرد

۱۶۵۲: اولین هلندیان قدم به سواحل آن گذاشته و مستعمرهٔ کیپ را بوجود آورده و براین کشور مسلط شدند

۱۸۴۱: بریتانیا براین سرزمین مسلط شد

۱۹۰۲ــ ۱۸۹۹: جنگ بین بوئرها و مهاجرین تازه وارد (که بوسیله انگلیسیها حمایت میشدند) در گرفت که پس از سه سال منجر به شکست بوئرها شد

۱۹۱۰: این ناحیه از افریقا بنام اتحادیه افریقای جنوبی تبدیل به دومینیون انگلستان شد

۱۹۳۱: افریقای جنوبی به استقلال کامل دست یافت و سفیدها حکومت را قبضه کردند.

۱۹۴۵: این کشور به عضویت سازمان ملل درآمد. قیمومیت افریقای جنوب غربی (نامیبیا) از طرف سازمان ملل متحد به افریقای جنوبی سپرده شد.

۱۹۴۸: شورش سیاهان کم وبیش در این سال در نقاط مختلف کشور ادامه پیدا کرد.

۱۹۶۳: دولت افریقای جنوبی به یک ناحیه از این کشور خودمختاری داد و سیاهان ادارهٔ آن را بدست گرفتند. این بخش به نام ترانسکی است و دارای ۳۳,۸۰۰ کیلومتر مربع وسعت و دو میلیون نفر جمعیت می‌باشد.

۱۹۶۱: نخست وزیر، هنریک وروود ترور شد و بجای وی جان فورستر انتخاب گردید

۱۹۶۹: شورای امنیت سازمان ملل از اتحادیه افریقای جنوبی خواست که به نامیبیا استقلال دهد امّا این کشور نپذیرفت.

۱۹۷۱: دیوان بین‌المللی لاهه حکومت افریقای جنوبی را در نامیبیا غیرقانونی اعلام کرد.

۱۹۷۶: نیروهای نظامی افریقای جنوبی در جنگهای داخلی آنگولا به طرفهای مخالف دولت مرکزی کمک کردند.

۱۹۷۹: بخش وندا با ۶,۵۰۰ کیلومتر مربع وسعت و ۴۴۹,۰۰۰ نفر جمعیت به خودمختاری دست یافت.

۱۹۸۰: شورشها و تظاهراتی بوسیله دانشجویان، دانش‌آموزان و کارگران سیاه و رنگین پوست صورت گرفت که منجر به کشته و زخمی شدن صدها تن از آنان توسط پلیس سفید پوست افریقای جنوبی شد. حملات مبارزان نامیبیا به‌مواضع نظامی و اقتصادی افریقای جنوبی شدت یافت. نیروی هوایی این کشور قسمتهایی از خاک موزامبیک و آنگولا را بمباران کرد.

۱۹۸۱: در قسمتهایی از مراکز اقتصادی، منجمله معادن اعتصاباتی روی داد که موجب خساراتی شد. حملات پلیس افریقای جنوبی به اجتماعات سیاهان ادامه پیدا کرد. در نامیبیا همچنان ناآرامی وجود دارد. انتخابات پارلمانی این کشور با پیروزی حزب ملی به رهبری پیتربوتا تکرار شد. نیروهای افریقای جنوبی به خاک آنگولا حمله برده و شهرهای جنوبی آن را اشغال نمودند. روابط چین و افریقای جنوبی گسترش یافت.

۱۹۸۲: یک ناوشکن نیروی دریائی افریقای جنوبی غرق شد.

افریقای مرکزی[RCA]

نام رسمی: **جمهوری افریقای مرکزی**

نام بین‌المللی: **سنترال افریکن ریپابلیک** CENTRAL AFRICAN REPUBLIK

اسامی دیگر: **اوبانگی شاری**

افریقای مرکزی با ۶۲۲,۹۸۴ کیلومتر مربع وسعت (چهل و یکمین کشور جهان) در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ شرقی، در مرکز قاره افریقا واقع شده و به دریا راه ندارد. همسایگان این کشور عبارتند از: چاد در شمال، کامرون در غرب، کنگو و زئیر در جنوب و سودان در شرق.

قسمت اعظم این کشور را فلاتها و کوهستانهای وسیع پوشانیده‌اند (از جمله فلات های اوبانگی و مونگوس). از مهمترین رودهای آن میتوان از: اوهام، اوبانگی و کوتو نامبرد. آب و هوای این کشور گرم و مرطوب و پرباران بوده و بلندترین نقطه‌اش از سطح دریا حدود ۱,۴۲۰ متر ارتفاع دارد. رود اوبانگی با ۱,۰۶۰ کیلومتر طول از طویلترین رودهای آن میباشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۲,۳۷۰,۰۰۰ نفر (صدو دوازدهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۴/۱ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۲۰٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهرآن (بانگی) حدود ۱۲/۷٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۱/۶٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۳/۹٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۴/۵٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۳۳ سال و زنان ۳۶ سال میباشد. در افریقای مرکزی (۱۹۷۵) میزان تولد ۴۳/۴ درهزار، میزان مرگ و میر ۲۲/۵ درهزار و رشد جمعیت ۲/۰۹٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۹۰ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

۴۷٪ مردم آن ازنژادبانتو، ۲۷٪ ازنژادبایا وعمدتاًسیاهپوست هستند. مذهب اکثر آنها مسیحی و دیگر اسلام (۸٪) است. زبان رسمی آن فرانسه و زبان ملی سانگو است. خط رایج نیز لاتین میباشد.

پایتخت این کشور شهر بانگی (۳۰۱,۰۰۰ نفر) و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از: (۱۹۷۴): بوار ۴۸,۰۰۰ نفر، بانگاسو ۴۶,۰۰۰ نفر و بامباری ۳۵,۰۰۰ نفر.

حکومت این کشور جمهوری، و رئیس جمهور ژنرال آندره کولینگبا میباشد.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۶ تدوین شده که پس از کودتای سال

۱۹۸۱ با تعطیل شدن قوه مقننه و ممنوعیت فعالیتهای سیاسی، عملاً ملغی شده‌است. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، افریقای مرکزی از ۱۴ ایالت تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره شده واسامی و مراکز آنها به شرح زیر میباشد:

نام	مرکز
امبومو	بانگاسو
اومبلا—امپوکو	بوالی
اوهام	بوسانگوا
اوهام‌پنده	بوزوم
باسه—کوتو	موبایه
بامینگی‌بانگوران	اندله
کمو—گریبینگی	فورت سیبوت
لوبایه	امبائیکی
نانا نامبره	بوار
واکا	بامباری
واکاگا	بیرائو
هاوت امبومو	اوبو
هاوته سانگها	بربراتی
هاوته کوتو	بریا

فعالیت احزاب در آن محدود بوده و پس از کودتای ۱۹۸۱ بکلی ممنوع گشته است. افریقای مرکزی در سال ۱۹۶۰ از فرانسه مستقل گردید. روز ملی آن سیزدهم اوت بوده ودر سال ۱۹۶۰ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:.

سازمان وحدت افریقا— اکا— سی اف آ— آ کپ— فائو— اوکام— گات— بانک جهانی— ایکائو— ایلو— ایمف— ایتو— اودئاک— یونسکو— یوپو— وهو— ومو— کشورهای غیرمتعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتنداز: مواد غذایی، چوب، نساجی، صنایع دستی، آبجو، کفش، معدن داری، پلاستیک و دوچرخه‌سازی. پنبه، قهوه، برنج، توتون، دانه‌های روغنی و روغن نارگیل مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر، بالغ بر ۳/۲ هکتار میباشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۱۸,۰۰۰ تن (۱۹۷۵)، صید ماهی ۱۳,۰۰۰ تن (۱۹۷۷)، و تولید سالیانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۵۸ میلیون کیلو وات ساعت است (۱۹۷۷).

الماس و اورانیوم جزو معادن عمده بوده و طلا، مس، قلع، روی و منگنز نیز وجود دارند.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۳۷۰ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۱۹٤ دلار) که ۱٦٪ آن از صنایع، ۳٤٪ از کشاورزی و ۱٦٪ از خدمات و تجارت بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۲/۳٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ٤/۱٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانهٔ رشد سرانه تولید ناخالص ملی حدود ۰/۹٪ است. بیش از ۸۰٪ نیروی کار کشور صرف امور کشاورزی می‌شود. تعداد ثابت افراد ارتش ۱,۲۰۰ نفرونیروهای شبه‌نظامی آن ۱,٤۰۰ نفرمیباشد.

واحد پول آن فرانک جامعه مالی افریقا (CFAF)= ۱۰۰ سنت، برابربا ۰/۳ ریال است که هر ۲۸٦ آن برابربا یک دلارمیباشد.

واردات افریقای مرکزی در سال ۱۹۷۸ حدود ۷۱ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین‌آلات، نساجی، اتومبیل، فرآورده‌های نفتی و غذا است که اکثراً از کشورهای فرانسه (۵۷٪)، امریکا (۹٪)، آلمان غربی (۷٪) و انگلیس (٤٪) وارد میشود. میزان صادرات حدود ۷۹ میلیون دلاراست که بیشترشامل: الماس (عمده)، پشم، پنبه، قهوه و مواد معدنی است که اکثراً به کشورهای فرانسه (٤۱٪)، امریکا (۱۵٪)، اسرائیل (۱۱٪) و ایتالیا (٦٪) صادر میشود.

در سال ۱۹۷٤ حدود ۲۰۰ کیلومتر راه شوسه وجود داشته و ۹,۱۰۰ اتومبیل سواری و ۳,۹۰۰ وسیله نقلیهٔ عمومی مورد استفاده بوده است. خط راه‌آهن وجود نداشته و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی باگویی، هواپیمایی افریقای مرکزی، هواپیمایی افریقاارفلوت و UTAانجام میشود.

سالانه حدود ٤,۰۰۰ توریست از افریقای مرکزی دیدن می کنند.

ارتباطات در این کشور دولتی بوده و در سال ۱۹۷۲ تعداد ٦ فرستنده رادیویی و در سال ۱۹۷٦ ۷۵,۰۰۰ گیرنده رادیویی مورد استفاده بوده و همچنین در سال ۱۹۷۵، ۱۳,۰۰۰ رادیوتولید گردیده است. در سال ۱۹۷۳ تعداد ۵۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. فرستنده تلویزیونی وجود نداشته و همچنین فقط یک روزنامه با چند نوبت انتشار درهفته به طبع می رسد مقیاس مورد استفاده، سیستم متریک می باشد.

در این کشور برای هر ۵۲۲ نفریک تخت بیمارستان و هر۲۰,۸۳۳ نفریک پزشک وجود دارد.۷٪ مردم با سوادند و ۱۲٪ نوجوانان ۱۹— ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۵ ۲٤۵,۳۰۷ نفربوده که در ۷۱۷ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۱۵۹ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان در سال ۱۹۷۵ حدود ۵۰۰ نفربوده است.

تاریخچه

سرزمینی که امروزه افریقای مرکزی نامیده میشود قبلاً نام اوبانگی شاری را برخود داشت.پس ازآنکه فرانسه درقرن نوزدهم فتوحات فراوانی درافریقای استوایی بدست آورد، این کشوررا نیز ضمیمهٔ خود کرد و سالها مورد استعمار قرارداد.

در سال ۱۹٦۰ به آن استقلال اعطاء شد و دیوید داکو از آن تاریخ به مدت دو دوره به ریاست جمهوری انتخاب شد ولی دوره دوم ریاست جمهوری او ٤ سال قبل از به پایان رسیدنش بوسیله یک کودتای نظامی به رهبری سرهنگ ژان بدل بوکاسا سرنگون شد. جمهوری استبدادی بوکاسا بعد از ۱۰ سال بنا به خواست او به رژیم امپراطوری تبدیل شد و خود مقام امپراطوری را تصاحب نمود. در طی سالهای حکومت او هزاران نفر از مردم این سرزمین بخاک و خون غلتیدند.

در سال ۱۹۷۹ با زمینه سازی قبلی کودتایی صورت گرفت که منجربه روی کار آمدن مجدد دیوید داکو بعنوان ریاست جمهوری شد. با این حال هنوز هم کشور در حال اغتشاش و ناآرامی بسر می برد و اقتصاد و بهداشت این کشور وضع نابسامانی داشت. در اواسط سال ۱۹۸۱ کودتایی برعلیه دیوید داکوروی داد که منجربه استعفای وی گردید. این کودتا برهبری رئیس ستاد ارتش انجام شد.

سال شمار وقایع مهم

۱۹٤٦: فرانسه حقوق مدنی اتباع فرانسه را به مردم این کشوراعطا کرد.

۱۹۵۸: دریک رفراندم در۲۸ سپتامبر، فرانسه به آن خود مختاری داد.

۱۹٦۰: این سرزمین بنام جمهوری آفریقای مرکزی مستقل شد ودیوید داکوبعنوان اولین رئیس جمهور برای دو دوره در سالهای ۱۹٦۰ و٦۵ انتخاب شد. اوتنها کاندید انتخابات بود. درسال ۱۹٦۰ به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹٦٦: سرهنگ ژان بدل بوکاسا رئیس ستاد ارتش، دولت داکورا سرنگون کرد. درزمان او روابط این کشوربا چین کمونیست تیره شد.

۱۹٦۹: بدنبال قتل چندتبعهٔ زئیر درافریقای مرکزی، روابط دیپلماتیک بین دو کشور لغو گردید .

۱۹۷۰: روابط سیاسی افریقا مرکزی با چاد وزئیراز سر گرفته شد.

۱۹۷٦: بوکاسا رژیم کشور را امپراطوری اعلام کرده و خود بعنوان امپراطور بر تخت سلطنت نشست وبا شدت بیشتری به قتل و غارت مردم فقیر کشورادامه داد.

۱۹۷۹: بدنبال قتل و عام بیش از ۱۰۰ دانش‌آموز به دست محافظان امپراطور، مردم‌به خشم آمدند وشورشهایی به‌پا کردند که سرانجام به سرنگونی رژیم این کشور وروی کارآمدن دولت جمهوری به ریاست دیوید داکو منجر گردید. نیروهای نظامی فرانسه به استحکام دولت کمک کردند.

۱۹۸۱: دیوید داکو در کشور اعلام وضع فوق‌العاده نموده و شروع به دستگیری مخالفان دولت کرد. درماه‌سپتامبریک‌کودتای نظامی در این کشور روی داد که منجر به برکناری و استعفای داکو گردید. از آن زمان تا کنون ریاست کشور را ژنرال آندره کولینگبا به دست گرفته و قانون اساسی ملغی اعلام و مجلس نیز تعطیل شده است.

۱۹۸۲: یک کودتا بر علیه حکومت نظامی ژنرال آندره کولینگبا، به شکست منجر شد.

افغانستان[AFG]

نام رسمی: **جمهوری دموکراتیک افغانستان**
نام بین‌المللی: **افگانیستان AFGHANISTAN**
نام محلی: **افغانستان**

افغانستان با ۶۴۷٫۴۹۷ کیلومتر مربع وسعت (سی و نهمین کشور جهان) در نیمکرهٔ شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب غربی آسیا واقع شده و به دریا راه ندارد. همسایگانش عبارتند از: شوروی در شمال، ایران در غرب، پاکستان در جنوب و شرق وچین در شمالشرقی.

این کشور بخشی از فلات ایران‌بوده و ۷۰٪ خاک آن را نواحی بلند کوهستانی شامل میشوند (از جمله رشته کوههای هندوکش، سلیمان، بابا، سیاهکوه و سفید کوه). جلگه‌ها ونواحی‌پست عمدتاً درنواحی شمال و غرب و جنوب غربی واقع شده‌اند. مهمترین رودهای افغانستان عبارتند از آمودریا، کابل، هریرود، هیرمند و مرغاب. جنگلها حدود ۱٪ از خاک آنرا شامل میشوند. آب و هوا در زمستانها سرد و درتابستانها گرم و میزان بارندگیش بسیار کم است.

بلندترین نقطه افغانستان کوه بابا (۵,۱۴۳ متر) و طویلترین رودهایش، آمودریا (۲,۶۲۰ کیلومتر)، هیرمند (۱,۴۰۰ کیلومتر) و هریرود (۱,۲۳۰ کیلومتر) می‌باشند.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۲۰,۵۰۰,۰۰۰ نفر (با احتساب آوارگان) (سی و چهارمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۳۱/۷ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۱۵٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده وپر جمعیت‌ترین شهر آن (کابل) حدود ۲/۹٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. متوسط عمر مردان ۳۹/۹ سال و زنان ۴۰/۷ سال میباشد. میزان تولد (۱۹۷۵) ۴۹/۲ در هزار و میزان مرگ و میر ۲۳/۸ در هزار و رشد جمعیت ۲/۵۴٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۸۲ نفر در هر هزار نوزاد میباشد. ۶۰٪ مردم آن از اقوام پشتو، ۳۰٪تاجیک، ۵٪ازبک، ۵٪هزاره‌و غیره هستند.

مردم آن عمدتاً مسلمان (اکثراً سنی) و زبان‌های عمده آن عبارتند از: پشتو و دری فارسی (هردوایرانی) وازبکی که خط رایج نیز عربی است.

پایتخت این کشور شهر کابل (۶۰۳ , ۹۶۹) وپرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۵): قندهار (۲۰۹,۰۰۰ نفر)، هرات (۱۵۷,۰۰۰)، (۱۹۷۳): بغلان (۱۱۰,۸۷۴)، قندوز (۱۰۸,۰۰۰) و چاریکار (۱۰۰,۴۴۳ نفر).

حکومت این کشور جمهوری دموکراتیک (کمونیستی) بوده و رئیس جمهوری ببرک کارمل و نخست وزیر سلطانعلی کشتمند می‌باشد. بعلاوه شورای انقلاب با ۳۵ نفر عضو در اداره مملکت نقش دارد قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۷ تدوین شده و در سال ۱۹۷۸ اصلاحاتی بر آن افزوده شده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، افغانستان از ۲۸ استان تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره شده و مشخصات آنها بشرح زیر میباشد.

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
اروزگان	۳۱,۴۵۰	ترین کوت
بادغیس	۲۴,۶۴۳	قلعه‌نو
بامیان	۲۸,۹۱۴	بامیان
بدخشان	۴۳,۴۹۵	فیض‌آباد
بغلان	۱۳,۴۷۵	بغلان
بلخ	۱۵,۱۰۴	مزارشریف
پروان	۸,۶۵۳	چاریکار
پکتیا	۱۶,۹۵۰	گردیز
تخار (طخار)	۲۰,۷۳۸	طالقان
جوزجان	۲۱,۰۰۰	شبرغان
زابل	۱۹,۹۸۰	قلات(کلات)
سمنگان	۱۵,۲۴۵	سمنگان
غزنی	۳۲,۴۵۰	غزنی
غور	۳۴,۵۷۰	چخچران
فاریاب	۲۰,۳۳۰	میمنه
فراه	۵۷,۶۰۰	فراه
قندوز	۷,۸۱۴	قندوز
قندهار	۴۴,۳۰۰	قندهار
کابل	۳,۱۷۰	کابل
کاپیسا	۴,۵۰۰	مهترلام
کنارها	۹,۳۶۷	اسدآباد
لقمان	۸,۰۵۷	محمود راقی
لوگر	۴,۱۸۹	برکی
میدان	۱۰,۳۱۸	کوت عشرو
ننگرهار	۶,۹۳۵	جلال‌آباد
نیمروز	۵۲,۵۲۰	زرنج
هرات	۴۰,۳۲۰	هرات
هلمند	۵۱,۴۱۰	لشگرگاه

فعالیت احزاب در افغانستان محدود بوده وبجز احزاب غیر رسمی اسلامی دو حزب خلق وپرچم فعالیت دارند.

افغانستان در سال ۱۷۴۷ به استقلال از انگلستان دست یافت. روزملی برابر با بیست و هفتم آوریل بوده و در سال ۱۹۴۶ به عضویت سازمان ملل درآمد. علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: آدب ـ اکوا‌ـ فائو‌ـ یاآ‌ـ ایکائو‌ـ بانک جهانی‌ـ ایفک‌-ایلو‌- ایمف‌ـ یونسکو‌ـ یوپو‌ـ وهو‌ـ ومو‌ـ برنامه کلمبو. کشورهای غیرمتعهد‌ـ کنفرانس اسلامی.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، سیمان، تولید قند وشکر، کبریت سازی، چرم سازی، مواد غذایی و قالی. غلات،خشخاش، میوه، برنج، پنبه، چاودار، چغندرقند و نگهداری دام (گوسفند، گاو، وبز)، مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۴ هکتار میباشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۴۳,۰۰۰ تن و گوشت گوسفند ۱۱۲,۰۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی‌الکتریسیته نیز معادل ۷۴۸ میلیون کیلووات ساعت است.

در این کشور بهره‌برداری از گاز طبیعی شروع شده و همچنین ذخایر بزرگی از زغال‌سنگ وآهن در آن وجود دارد. دیگر معادن آن عبارتند از: کرومیت، بریلیوم، مس، روی، نقره، لعل، فیروزه وآزبست. ذخیرهٔ زیرزمینی نفت آن نیز حدود ۲۸۴ میلیون بشکه است (۱۹۷۸).

نیروی کار کشور بالغ بر ۴,۶۰۰,۰۰۰ نفراست که ۸٪ آن در صنایع و ۶۷٪ دربخش کشاورزی مشغول کار هستند.

تعداد افراد ثابت ارتش ۱۱۰,۰۰۰ نفر وذخیرهٔ آن ۱۶۲,۰۰۰ نفر میباشد.

واحد پول آن افغانی (AF) = ۱۰۰ پول برابر با ۱/۹ ریال که هر ۴۳ واحد آن برابر با یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۲/۸۵۸ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱۹۳ دلار) که ۱۱٪ آن از صنایع و کارهای دستی و ۵۳٪ از کشاورزی بدست میآید. هزینه‌های آموزش وپرورش ۱/۳٪ تولید ناخالص ملی بوده ونرخ سالانه رشد سرانه تولید ناخالص ملی حدود ۲/۷٪ میباشد.

واردات افغانستان در سال ۱۹۷۷ حدود ۴۹۱ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل مواد غذایی، پارچه، تولیدات نفتی، مواد شیمیایی، دارو، اتومبیل ولاستیک است که اکثراً از کشورهای شوروی (۵۰٪)، امریکا، ژاپن و هند و انگلستان وارد میشود. میزان صادرات حدود ۳۱۳ میلیون دلار است که بیشتر شامل: میوه‌جات،

پوست قره‌گل، پشم، قالیچه و قالی، گاز طبیعی، پوستین و پنبه است که اکثراً به کشورهای شوروی (۴۵٪)، امریکا، انگلستان، هند، پاکستان و ایران صادر میشود.

در سال ۱۹۷۰ حدود ۲,۰۰۰ کیلومتر راه شوسه وجود داشته و در سال ۱۹۷۱، ۳۸,۴۰۰ اتومبیل سواری و ۲۹,۱۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. دراین کشورراه‌آهن وجود نداشته و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی آن توسط شرکت هوایی آریانا افغان انجام میشود. سالانه حدود ۱۱۷,۰۰۰ توریست به افغانستان مسافرت می کنند.

ارتباطات در این کشور دولتی بوده و در سال ۱۹۷۶ تعداد ۶ فرستندهٔ رادیویی و ۱۱۵,۰۰۰ گیرنده رادیویی مورد استفاده بوده است.

در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲۸,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. بطور متوسط ۱۷ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۵۵۴,۰۰۰ و سرانه ۲۷ روزنامه برای هزار نفر (در سال ۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در این کشور برای هر ۶,۵۹۲ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۲۸,۳۱۳ نفر یک پزشک وجود دارد. ۱۲٪ مردم با سوادند و ۱۲٪ نوجوانان ۱۹ــ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۶ حدود ۷۴۸,۳۵۹ نفر بوده که در ۳,۳۵۵ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۲۵۸ دانش آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان افغانستان در سال ۱۹۷۵ حدود ۱۲,۲۵۶ نفر بوده است.

تاریخچه

این سرزمین تا قبل از قرن هجدهم میلادی وحدت سیاسی نداشت.

سرزمینهایی که امروزه افغانستان نامیده میشوند در هزاره‌های دوم و اول قبل از میلاد مسیح تحت سکونت و اشغال اقوام آریایی درآمدند.

در زمان داریوش اول (۵۱۶ ق.م.) جزء امپراطوری او و جانشینانش گردید. پس از شکست هخامنشیان از اسکندر (۳۳۱ ق.م.) تحت تصرف اسکندر درآمد که تا سالهای متمادی نیز در دست جانشینان اسکندر قرار گرفت. سپس مورد نزاع یونانیان و پارتها (اشکانیان) واقع شد. در همین دورانها قبایل مختلفی از جمله هپتالیان به‌آن‌جا کوچ کرده و در قسمتهایی از آن حکومتهای مختلفی ایجاد کردند. در قرن اوّل و دوّم میلادی آئین بودا در آن رواج یافت.

افغانستان در قرون سوم تا پنجم میلادی تابع پادشاهان ساسانی (ایرانی) بود، ولی در اواخر قرن پنجم میلادی (۴۸۴ میلادی) قوم وحشی هپتالیان، دست آنها را از افغانستان کوتاه کرد ولی مجدداً در سال ۵۶۰ میلادی، ساسانیان برآن تسلط یافتند (در زمان خسرو اول). از آن پس تا اواسط قرن پنجم حکومتهای ضعیفی برقرار شد که بالنتیجه نزدیک به مدت یکقرن بعد تحت تسلط چینی‌ها درآمد.

در سال ۷۵۱ پس از میلاد، برابر با اوایل قرن اول هجری، مسلمانان عرب برآن دست یافتند و افغانستان بصورت قسمتی از حکومت اسلامی اداره گردید. پس از چند قرن باز هم این منطقه زیر نفوذ حکومتهای ایرانی درآمد (از جمله طاهریان، صفاریان، و سامانیان).

در قرن چهارم هجری شمسی (قرن یازدهم میلادی) افغانستان که خود در آنموقع شامل چندین منطقه میشد و دارای شهرهای آباد و پرجمعیتی بود (از جمله سمرقند، بلخ و هرات) قسمتی از امپراطوری غزنوی شد و آنها که افغانی الاصل بودند حدود دو قرن برآنجا فرمان راندند. از آن زمان بود که این کشور نام افغانستان را یافت. در اوایل قرن ششم هجری سرانجام تعدادی از امرای محلی دست غزنویان را از این سرزمین کوتاه کردند.

در اوایل قرن هفتم هجری با حمله چنگیز مغول به ایران، این سرزمین نیز مورد تهاجم آنان واقع و مانند سایر نقاط ویران شد. جانشینان مغول‌ها با نام ایلخانیان حدود ۲۰۰ سال بر ایران و افغانستان حکومت راندند.

در اواسط قرن هشتم هجری شمسی تیمورگورکانی (تیمورلنگ) با حمله به متصرفات مغولها، امپراطوری آنها را در هم ریخت و خود حکومت سراسر افغانستان و کشورهای اسلامی را در دست گرفت. پس از مرگ تیمور در اواخر قرن هشتم هجری حکومت بدست جانشینان وی افتاد. یکی از اینان بنام شاهرخ برتمام افغانستان دست یافت. این سلسله تا اواخر قرن نهم هجری دوام یافت و از آن تاریخ تا اوایل قرن دوازدهم هجری وضع آشفته‌ای داشت.

سرانجام در اوایل قرن دوازدهم هجری یک سردار افغانی بنام محمود افغان سر به قیام برداشت و با تصرف قسمتهای وسیعی از ایران و افغانستان حکومتی تأسیس کرد که همواره در حال جنگ با صفویان بود ولی چیزی از بقدرت رسیدن وی نگذشته بود که شخصی بنام اشرف افغان بر او شورید و پس از کشتن محمود خود فرمانروا شد. چند سال بعد وی هم توسط نادرشاه ایرانی کشته و متصرفاتش تسخیر گردید.

پس از مرگ نادر افغانها از ایران کوچیدند و به سرکردگی احمد خان ابدالی (احمد شاه درانی) بر قسمتهایی از افغانستان، خراسان و هند دست یافتند و در سال ۱۷۴۷ میلادی استقلال خود را بدست آوردند. تقریباً حدود یکقرن بعد، انگلیس راه نفوذ خود را به این کشور باز کرده و در سیاست آن شروع به مداخله نمود و بعداً که نفوذ روسیه در این سرزمین را خطری برای هند می‌دید، در سال ۱۸۳۹ قسمتهایی از افغانستان را با ارسال نیروهای نظامی خویش اشغال نمود که این امر منجر به اولین جنگ افغانستان و انگلیس گردید که سرانجام منجر به عقب‌نشینی نیروهای انگلیسی شد. ولی قبل از اینکه این نیروها بتوانند خود را از خاک افغانستان خارج کنند، اکثرشان توسط قبایل افغانی قتل و عام شدند. با اینحال نفوذ انگلیس همچنان ادامه داشت تا جائیکه آنها در همان دوران، دوست محمدخان دست نشانده خود را به حکومت افغانستان رساندند. پس از دوست محمدخان فرزندش شیرعلی‌خان بقدرت رسید. او براثر اختلافاتی که با انگلستان داشت شروع به جنگ با نیروهای نظامی انگلیسی کرد. پایان این جنگ مصادف بود با برکناری او و بقدرت رسیدن عبدالرحمان‌خان، از آن پس تا سال ۱۹۱۹ افغانستان وضعی آشفته داشت. در آن سال حبیب الله‌خان امیر وقت مقتول شد و پسرش امان‌الله‌خان فرمانروایی یافت. او افغانستان را یک کشور پادشاهی اعلام کرده خود را پادشاه خواند و بلافاصله قراردادهایی را که با انگلستان منعقد شده بود فسخ کرد و اصلاحاتی در کشور بوجود آورد. این اعمال باعث خشم انگلیس و بوقوع پیوستن جنگ سوم میان دو طرف شد که منجر به نفوذ دوبارهٔ انگلستان گردیده و موجب استعفای امان‌الله‌خان در سال ۱۹۲۹ شد. او حکومت را به برادرش عنایت‌الله‌خان سپرد و خود به قندهار گریخت و سپس به ایتالیا رفت و در آنجا اقامت کرد.

در این میان یکی از راهزنان بنام حبیب‌الله بخاری (بچه سقا) زمام امور را بدست گرفت و خود را پادشاه افغانستان خواند. در اواخر سال ۱۹۲۹ میلادی (۱۳۰۸ شمسی) نادرخان به کمک انگلیس حکومت را سرنگون کرده و حبیب‌الله را اعدام و بحکومت نه ماههٔ وی پایان داد. بدین ترتیب محمد نادرخان که دست نشانده انگلیس بود به روی کار آمد.

پس از ترور محمد نادرشاه در سال ۱۹۳۲، فرزند او ظاهرخان با نام محمد ظاهرشاه به تخت سلطنت نشست. در طول سلطنت وی، دست کشورهای غربی و شوروی در غارت سرمایه‌های افغانستان باز گذارده‌شدو افغانستان صدها میلیون دلار به آنها مقروض شد. در سال ۱۹۶۴ دربار ظاهر شاه دستور اجرای قانون اساسی را به منظور جلب اعتماد مردم میدهد. مهمترین تدوین کنندگان قانون اساسی فوق نورمحمد تَرَکی، حفیظ‌الله امین و ببرک کارمل بودند. در ضمن از اوایل نیمه دوم قرن بیستم روزبروز به نفوذ شوروی در افغانستان افزوده میشد. در سال ۱۹۷۳ سردار محمد داودخان (داماد ظاهرشاه) با یک کودتا (با حمایت شوروی) رژیم پادشاهی را، درحالیکه محمد ظاهرشاه در سفر خارج بود، سرنگون کرد و اعلام جمهوریت نمود و سپس خود را رئیس جمهور خواند. (ظاهرشاه بعداً این رژیم را به رسمیت شناخت). دو کشور امریکا و شوروی برای جلب رضایت رهبران افغانستان علیرغم میل باطنی برای آباد کردن افغانستان دست به رقابت زدند. از جمله شوروی راهی را از آن کشور تا شوروی ساخت و امریکا نیز راهی به پاکستان کشید. همچنین شورویها یک پایگاه بزرگ هوایی در قندهار ساختند و امریکائیها نیز یک پایگاه بزرگتر در کابل ساختند. با اینحال شورویها در این رقابت جلو افتاده و نفوذ عناصر هواخواه روسیه در دستگاههای دولتی و ارتش آغاز و رفته رفته شدت گرفت. داوودخان پس از کودتای خود دست به سرکوب خونین جنبشها و قیامهای مسلمانان افغانستان زد.

سرانجام در سال ۱۹۷۸ روسها به کمک دست نشاندهٔ خود نورمحمد تَرَکی کودتایی براه انداختند. از این تاریخ قیام مسلمانان شدت یافت. در سال ۱۹۷۹ حفیظ‌الله امین نخست وزیر وقت کودتای دیگری علیه ترکی صورت داد و او را به قتل رسانده و خود قدرت را در دست گرفت، ولی او نیز پس از چند هفته بدست بَبرَک کارمَل (که وی نیز از هواداران شوروی است) سرنگون و مقتول شد. کودتای کارمل با کمک دهها هزار نظامی روسی که از مرزها گذشتند و کشور را اشغال کردند، انجام پذیرفت.

در چندسال اخیرحملات مجاهدین افغانی به نیروهای دولتی وروسی شدت فراوانی یافته که منجر به کشته شدن تعداد زیادی از نظامیان دولتی و سربازان شوروی گشته است. در ضمن آمارهای غیررسمی حکایت از کشته شدن تعداد زیادی از مردم و آواره شدن بیش از ٤ میلیون تن از آنان میکند.

سال شمار وقایع مهم

۱۷۴۷: افغانستان برای اولین بار مستقل شد.

۴۲— ۱۸۳۹: انگلستان به افغانستان لشکرکشی کرد ولی پس از وقایعی که پیش آمد مجبور به عقب‌نشینی گردید. امیر دوست محمدخان دست نشاندهٔ انگلیس بقدرت رسید.

۸۰— ۱۸۷۸: شیرعلی خان فرزند دوست محمدخان که امیر افغانستان شده بود با انگلستان به جنگ پرداخت.

۱۹۰۵: قرارداد امنیت و استقلال افغانستان با انگلستان امضاء شد. بموجب این قرارداد انگلستان تعهد می کرد سالانه مبلغ ۱۶۰,۰۰۰ لیره به افغانستان بپردازد و سیاست خارجی این کشور را مدت ۴۰ سال تحت نظر داشته باشد.

۲۹— ۱۹۱۹: افغانستان تبدیل به کشوری پادشاهی شده و امان‌الله‌خان خود را پادشاه خواند و اصلاحاتی در امور مختلف کشور بوجود آورده، سعی در مدرنیزه کردن افغانستان نمود. در ضمن قرارداد با انگلستان لغو و این کشور بطور رسمی مستقل شد که پس از آن جنگ سوم افغانستان و انگلیس براه افتاد.

۳۳— ۱۹۲۹: جانشین امان‌الله خان، محمد نادر شاه به تخت سلطنت نشست ولی او در سال ۱۹۳۳ بقتل رسید و فرزندش محمد ظاهر شاه پادشاه شد.

۱۹۴۶: افغانستان به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۵۳: سردار داود به نخست‌وزیری افغانستان انتخاب شد.

۵— ۱۹۶۴: با نوشته شدن یک قانون اساسی جدید، آزادیهایی در این کشور تضمین شد.

۱۹۷۳: داماد محمد ظاهر شاه، سردار داود خان با یک کودتا رژیم را سرنگون و افغانستان را تبدیل به جمهوری نموده و خود ریاست آن را بعهده گرفت.

۱۹۷۴: بین شوروی و افغانستان پیمانهای اقتصادی منعقد گشت.

۱۹۷۸: کودتای مارکسیستی به رهبری نورمحمد تره کی و حمایت شوروی در افغانستان بوقوع پیوست و داودخان بقتل رسید. شورش و قیام چریکهای مسلمان برعلیه دولت آغاز شد.

۸۰— ۱۹۷۹: حفیظ‌الله امین (نخست‌وزیر وقت) برعلیه تره کی کودتا کرد و با بقتل رساندن وی خود قدرت را در دست گرفت. ولی هنوز چندی نگذشته بود که ببرک کارمل (یک دیپلمات افغانی) با یک کودتای دیگر که با حمایت نیروهای نظامی شوروی انجام گرفت او را سرنگون کرد. درهمان روز کودتا و روزهای بعد از آن، دهها هزار نفر از سربازان شوروی وارد خاک افغانستان شده و بمنظور سرکوب انقلابیون و شورشیان با مسلمانان به مبارزه پرداختند. در این سالها بیش از ۴ میلیون پناهندهٔ افغانی به کشورهای پاکستان و ایران گریختند و تعدادی نیز کشته شدند.

۱۹۸۱: ببرک کارمل که عهده‌دار دو پست ریاست جمهوری و نخست‌وزیری بود، از پست نخست‌وزیری استعفا داد. به جان ببرک کارمل سوٌقصد نافرجامی صورت گرفت. افغانستان خواستار مذاکره با ایران و پاکستان شد که تاکنون توفیقی بدست نیاورده است.

۱۹۸۲: جنگهای مبارزان مسلمان (حدود ۹۰,۰۰۰ تن) با قوای شوروی (حدود ۱۱۰,۰۰۰ نفر) شدت گرفت. سازمان ملل هیئت جدیدی را برای استقرار صلح در افغانستان، مأمور نمود.

اکوادور [EC]

نام رسمی: **جمهوری اکوادر**
نام بین‌المللی: **اکوادور ECUADOR**

اکوادور با ۲۸۳,۵۶۱ کیلومتر مربع وسعت (شصت و ششمین کشور جهان) در نیمکرهٔ غربی، در شمالغربی قاره امریکای جنوبی در کنار اقیانوس کبیر واقع شده و خط استوا از شمال آن میگذرد.

با کلمبیا در شمال و پرو در جنوب و شرق مرز مشترک دارد. این کشور در مسیر رشته کوه آند واقع شده از اینرو قسمت اعظم آن را نواحی مرتفع پوشانیده‌اند. نواحی غربی و کناره‌ای این کشور کم ارتفاع و جلگه‌ای است. سرچشمهٔ بسیاری از شعبات آمازون از این ناحیه است (از جمله پوتومایو، ناپو). جنگلها در آن وسعت زیادی دارند. آب و هوای آن در نواحی پست، گرم و مرطوب و در سایر نواحی معتدل و بر روی هم پرباران است. جزایر گالاپاگوس (مجمع الجزایر کولون) از مهمترین جزایر آنند که در اقیانوس کبیر واقع شده‌اند. بلندترین نقطهٔ آن قلهٔ شیمبورازو با ۶,۲۶۷ متر ارتفاع، و رود پوتومایو (۱,۶۰۰ کیلومتر) از طویلترین رودهای آن است. همچنین جزایر گالاپاگوس ۷,۹۶۴ کیلومتر مربع وسعت دارند.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۸,۰۸۰,۰۰۰ نفر (شصت و هفتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۲۸/۵ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۵۰٪ مردم ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن گوایاکیل، حدود ۱۲/۶٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. به لحاظ توزیع سنی: ۴۷/۲٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۸/۳٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۴/۵٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۵۷/۱۵ سال و زنان ۵۸/۶ سال است. میزان تولد ۴۱/۸ در هزار و میزان مرگ و میر ۹/۵ در هزار و رشد جمعیت ۳/۲۳٪ است (۱۹۷۵). میزان مرگ و میر کودکان نیز ۶۵/۸ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

اکثریت نژادی آن را گروههای سرخپوست (۴۰٪)، دورگه (۴۰٪)، سفید اروپایی (۱۰٪) و افریقایی (۱۰٪) شامل میشوند. ۹۴٪ مردم آن کاتولیک و ۶٪ پروتستان هستند. زبان رسمی اسپانیولی (و زبانهای محلی) و خط رایج لاتین است.

پایتخت این کشور شهر کیتو (۷۴۲,۹۰۰ نفر)؛ و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۸): گوایاکیل (۱,۰۲۲,۰۰۰ نفر)، کوئنکا (۱۲۸,۷۸۸ نفر)، (۱۹۷۴): آمباتو (۷۷,۰۵۲ نفر)، ماچالا (۶۸,۳۷۹ نفر) و ریوبامبا (۵۴,۰۰۰ نفر).

بنادر مهم اکوادور عبارتند از: گوایاکیل (در خلیج گوایاکیل)، مانتا و اسمرالداس (در ساحل شرقی اقیانوس کبیر).

حکومت این کشور جمهوری است و رئیس جمهور اوسوالدو و اورتادو لارئا می‌باشد. قوه مقننه از یک پارلمان با ۹۶ نماینده تشکیل گردیده که نمایندگان آن برای یک دوره پنج ساله انتخاب می‌شوند. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۹ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، اکوادور از ۲۰ استان تشکیل گردیده که زیر نظر استاندار دولت مرکزی اداره میشوند و مشخصات آنها بشرح زیر می‌باشد:

نام	مساحت (کیلومتر مربع)	مرکز
آزورای	۸,۳۱۶	کوئنکا
اسمرالداس	۱۴,۷۱۱	اسمرالداس
ال اورو	۷,۹۰۵	ماچالا
ایمبابورا	۸,۹۵۶	ایبارا
بولیوار	۳,۳۳۶	گواراندا
پاستازا	(۱)	پویو
پیچینچا	۱۵,۴۷۸	کیتو
تونگورائوا	۳,۵۳۸	آمباتو
زامورا—چینچیپه	(۱)	زامورا
شیمبورازو	۶,۰۱۴	ریوبامبا
کارچی	۴,۰۹۵	تولکان
کانیار	۴,۱۸۰	آزوگس
کوتوپاکسی	۵,۸۰۴	لاتاکونگا
گالاپاگوس، جزایر	۷,۹۶۴	پوئرتوباکوئر یزو
گوایاس	۱۹,۰۸۳	گوایاکیل
لوخا	۱۱,۵۱۲	لوخا
لوس ریوس	۷,۹۶۷	بابااویو
مانا نابی	۱۹,۶۸۹	پوئرتوو یه‌خو
مورونا—سانتیاگو	(۱)	ماکاس
ناپو	(۱)	تنا

۱— مساحت چهار استان فوق، که کم جمعیت‌ترین استانهای اکوادور محسوب می شوند، مجموعاً بالغ بر ۱۳۵,۰۱۳ کیلومتر مربع می باشد.

فعالیت احزاب در اکوادور نسبتاً آزاد بوده و احزاب مهم آن عبارتند از: تمرکز نیروی خلق، دموکراتیک چپ— محافظه کار— لیبرال رادیکال— سوسیال مسیحی. اکوادور در سال ۱۸۲۲ از اسپانیا مستقل شد. روز ملی آن دهم اوت بوده و در سال

۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان کشورهای امریکائی– آلادی– سکلا– اکلا– فائو– یاآآ– بانک جهانی– ایکائو– ایدب– ایلو– ایمکو– ایمف– اینتو– اوپک– سلا– یونسکو– یوپو– وهو– ومو– پیمان آمازوناس– گروه کشورهای آند– کشورهای غیرمتعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، مواد غذایی، پتروشیمی و سیمان. موز، قهوه، کاکائو، برنج، پنبه، شکر، غلات، سبزیجات، میوه‌جات، جنگلداری و ماهی مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور راتشکیل میدهدوسرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۴ هکتار میباشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۵۸,۱۰۰ تن و گوشت خوک ۱۳,۴۰۰ تن و صید ماهی ۲۲۳,۴۰۰ تن میباشد (۱۹۷۶). تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱/۲۹ میلیارد کیلووات ساعت است.

منابع و معادن آن عبارتند از: نفت، مس و کربنات کلسیم (معادن عمده)، طلا و آهک.

نیروی کار کشور بالغ بر ۲,۴۰۰,۰۰۰ نفر است (۱۹۷۸) که ۵۵٪ آن در کشاورزی مشغول کار میباشند. تعداد ثابت افراد ارتش ۲۴,۰۰۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۵,۸۰۰ نفر میباشد.

واحد پول آن سوکره (S/.)=۱۰۰ سنتاوو برابر با ۳/۲ ریال است که هر ۲۴/۸۰ آن برابر با یک دلار میباشد.

تولید ناخالص ملی اکوادور در سال ۱۹۷۹ حدود ۷/۶۸ میلیارد دلار بوده است (درآمد سرانه ۱,۱۰۳دلار) که ۱۶٪ آن از صنایع، ۲۲٪ از کشاورزی و ۲۲٪ از تجارت و خدمات بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۱/۹٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۴/۵٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد سرانه تولید ناخالص ملی حدود ۶/۱٪ است.

درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۵۸۶/۱۲ میلیون دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۶۷۲/۵۲ میلیون دلار بوده است.

واردات اکوادور درسال ۱۹۷۷ حدود ۱/۳ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین آلات، وسائط نقلیه، مواد شیمیایی و کاغذ است که اکثراً از کشورهای (۱۹۷۳) امریکا (۳۴٪)، ژاپن (۱۴٪) و آلمان غربی (۱۲٪) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۱/۶ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: موز، نفت خام، قهوه، کاکائو و مس است که اکثراً به کشورهای امریکا (۳۲٪)، ترینیداد و توباگو (۱۲٪)، پاناما (۹٪) و پرو (۶٪) صادر میشود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۱,۵۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و همچنین ۴۳,۶۰۰ اتومبیل سواری و ۷۱,۴۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۱,۱۶۹ کیلومتر بوده است. ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط AREA و هواپیمایی اکوادور انجام میشود.

سالیانه حدود ۱۷۳,۰۰۰ توریست از اکوادور دیدار می‌نمایند.

ارتباطات آن، هم دولتی و هم خصوصی است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲۳۲ فرستندهٔ رادیویی و ۱۹ فرستندهٔ تلویزیونی و ۱,۷۰۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۳۰۰,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در همین سال ۱۳,۰۰۰ رادیو و ۳,۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲۰۲,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است.

در اکوادور بطور متوسط ۲۹ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۳۹۶,۰۰۰ نسخه و سرانه ۴۹ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در این کشور برای هر ۴۹۵ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۲,۱۶۵ نفر یک پزشک وجود دارد. ۷۷٪ مردم باسوادند و ۵۷٪ نوجوانان ۱۹– ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۶ حدود ۱,۷۰۹,۷۱۷ نفر بوده که در ۹,۷۷۷ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۵۴ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان اکوادور در سال ۱۹۷۶ حدود ۱۷۰,۱۷۳ نفر بوده است.

تاریخچه

این سرزمین در سال ۱۵۳۳ توسط کاشفان اسپانیولی کشف و در سال بعد ضمیمهٔ آن گردید و از آن تاریخ بمدت ۳ قرن تحت استعمار آنان واقع شد. سرانجام در سال ۱۸۲۲ اکوادور بر اثر مجاهدات آزادیخواه معروف، «سیمون بولیوار» از یوغ استعمار اسپانیا آزاد شده و به فدراسیون کلمبیای بزرگ که متشکل از پاناما، کلمبیا وونزوئلا بود پیوست. ولی عمر این فدراسیون به علت خودخواهی رهبرانش دیری نپائید و منحل و تجزیه شد و رژیم تمام کشورهای آن از جمله اکوادور جمهوری گردید (۱۸۳۰). در سال ۱۹۳۲ اکوادور توانست جزایر گالاپاگوس را تصاحب کند. این کشور همواره پس از استقلال در حال کشمکش و جنگ با همسایگانش بخصوص پرو بوده است.

در سال ۱۹۷۲ ژنرال گیلرمو برعلیه رئیس جمهور وقت «خوزه ماریا ولاسکوایبارا» کودتایی صورت داد که موجب بقدرت رسیدن یک شورای نظامی چهار نفره شد. اما حکومت او نیز سرانجام در سال ۱۹۷۶ بوسیلهٔ دیگر سران نظامی سرنگون شد.

در سالهای اخیر آزادیهایی در این کشور بوجود آمد که موجب برگزار شدن انتخابات آزاد شد که در طی آن رولدوس به ریاست جمهوری انتخاب شد. در اوایل سال ۱۹۸۱ بین این کشور و پرو درگیریهای مرزی شدیدی روی داد. همچنین در همین سال پرزیدنت رولدوس فوت کرد که بدنبال آن مقدمات انتخابات جدید فراهم شده و اوسوالدو اورتادو لارئا به ریاست جمهوری کشور انتخاب گردید.

سال شمار وقایع مهم

۱۸۲۲: اکوادور پس از شکست دادن اسپانیا مستقل شده و به عضویت فدراسیون کلمبیای بزرگ درآمد.

۴۵– ۱۸۳۰: فدراسیون کلمبیای بزرگ منحل شد. رژیم اکوادور جمهوری شده و خوان خوزه فلورِه بعنوان اولین رئیس جمهور انتخاب شد.

۷۵– ۱۸۶۱: گابریل گارسیامورنا در کشور دیکتاتوری برقرار کرده سعی نمود اصلاحاتی در امور اقتصادی بوجود بیاورد.

۱۹۱۲– ۱۸۹۵: لیبرالها برامور سیاسی اکوادور مسلط شدند و آزادیهای فردی را شدت بخشیدند.

۴۴– ۱۹۱۳: لیبرالها همچنان حکمفرمایی کشور را در دست داشتند اما گروههای مخالف با کمک نظامیان تغییرات وسیعی در سطوح مختلف دولت ایجاد کردند.

۱۹۴۵: اکوادور به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۴۸: گالو پلازولاسو بریاست جمهوری برگزیده شد. از زمان او اصلاحات مختلف آغاز شد.

۶– ۱۹۵۲: ولاسکو ایبارا رئیس جمهوراین کشور شد.

۱۹۶۱: پرزیدنت خوزه ماریاایبارا به اجبارتبعید شده ومعاونش خولیو آروسمنا به ریاست جمهوری انتخاب شد.

۱۹۶۳: آروسمنا بوسیلهٔ یك کودتای نظامی سرنگون شد و هیئت ٤ نفره نظامی به رهبری آدمیرال رامون کاسترو قدرت را بدست گرفته و پس از انحلال مجلس با برقراری حکومت نظامی، قانون اساسی را لغو و ممنوعیت احزاب را اجرا نمود.

۹– ۱۹۶۸: در اولین انتخابات آزاد پس از هفت سال، ایبارا برای ۵ سال دیگر بریاست جمهوری انتخاب شد. هشت ماه پس از بقدرت رسیدن او، حزب دموکرات دست از حمایت وی برداشت.

۱۹۷۰: پرزیدنت ایبارا حکومت را با دیکتاتوری ادامه داد.

۱۹۷۲: یك کودتای ارتشی برهبری ژنرال گیلرمو رودریگزلاراانجام شد و حکومت ایبارا سرنگون گردید. ژنرال لارا به ریاست جمهوری انتخاب شد.

۱۹۷٤: ژنرال لارا بمدت ۵ سال انتخابات آزاد و فعالیتهای سیاسی در این کشور را معوق گذاشت.

۱۹۷۵: یك توطئهٔ نظامی به رهبری ژنرال گونزالس آلوآرنا کام ماند.

۱۹۷۶: پرزیدنت لارا بوسیله یك کودتای آرام که توسط سران ارتش طرح ریزی شده بود سرنگون شد.

۱۹۷۷: برقیمت نفت صادراتی اکوادور ۶۲/۵٪ افزوده شد.

۱۹۷۹: رولدوس بریاست جمهوری انتخاب شد.

۱۹۸۱: درگیریهای شدید مرزی بین پرو و اکوادور روی داد که منجر به بروز خساراتی برای طرفین شد. پرزیدنت رولدوس درگذشت و اوسوالدو اورتادو لارئا بجای وی انتخاب شد. اکوادور به عضویت جنبش غیرمتعهدها درآمد.

الجزایر [DZ]

نام رسمی: **جمهوری دموکراتیک خلق الجزایر**
نام بین‌المللی: **الجریا ALGERIA**
نام محلی: **الجمهوریة الجزائریة الدیمقراطیه والشعبیه**

الجزایر با ۲,۳۸۱,۷۴۱ کیلومتر مربع وسعت (دهمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، در شمال قاره افریقا، در کنار دریای مدیترانه واقع شده و نصف‌النهار مبداء (گرینیچ) از آن میگذرد. با کشورهای مراکش و صحرا در غرب، مالی، نیجر و موریتانی در جنوب و لیبی و تونس در شرق، همسایه میباشد. قسمت اعظم خاک الجزایر را صحراها و فلاتها پوشانده و نواحی شمالی و جنوبشرقی نسبتاً کوهستانی است. رشته کوههای هقار و اطلس مهمترین ارتفاعات آنند. نواحی کنارهٔ دریای مدیترانه، جلگه‌ای و حاصلخیز است. آب و هوای آن در نواحی شمالی مدیترانه‌ای و در سایر نقاط گرم و خشک همراه با بارندگی اندک میباشد. بلندترین نقطه آن قله تهت (۲,۹۱۸ متر)، و رود عمده آن وادی‌الشلف (۶۸۰ کیلومتر) می‌باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۹,۱۳۰,۰۰۰ نفر (سی و ششمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۸ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۵۴٪ مردم ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (الجزیره)، حدود ۷/۱٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. به لحاظ توزیع سنی: ۴۷/۲٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۶/۲٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۶/۶٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۵۱/۷ و زنان ۵۴/۸ سال میباشد (۱۹۷۵). در الجزایر میزان تولد ۴۷/۸ در هزار و میزان مرگ و میر ۱۵/۴ در هزار و رشد جمعیت ۲/۲۴٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۷۰ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

۷۵٪ مردم آن از نژاد عرب و ۲۵٪ از نژاد بربر هستند و اکثریت جمعیت آن را مسلمانان (اکثراً سنی) شامل میشوند. زبانهای رسمی عربی و بربر است، و فرانسوی نیز رایج میباشد. خط مورد استفاده عربی است. پایتخت این کشور شهر الجزیره (۱,۳۶۵,۴۰۰ نفر) و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۸): وهران (۴۹۱,۹۰۰ نفر)، قُسنطینه (۳۵۵,۱۰۰ نفر) عَنابه (۲۵۵,۹۰۰ نفر) و بلیده (۱۶۰,۹۰۰ نفر) بنادر مهم الجزایر عبارتند از: الجزیره و وَهران که هر دو در کنار دریای مدیترانه واقع شده‌اند.

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور شاذلی‌بن جدید و نخست‌وزیر محمدبن احمد عبدالغنی می‌باشد.

قوه مقننه از یک مجلس ملی با ۲۶۱ نماینده تشکیل یافته که به مدت ۵ سال انتخاب میشوند. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۶ تدوین گردیده و در سال ۱۹۷۹ اصلاحاتی برآن افزوده شده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، الجزایر از ۳۱ استان تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره می شوند.

فعالیت احزاب در الجزایر نسبتاً محدود است و تنها یک حزب بنام جبهه آزادیبخش ملی، که در آزاد سازی الجزایر از استعمار فرانسه نقش اساسی داشته است، فعالیت قانونی دارد.

الجزایر در سال ۱۹۶۲ از فرانسه مستقل شد. روز ملی برابر با اول نوامبر بوده و در سال ۱۹۶۲ به عضویت سازمان ملل درآمد و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: اتحادیهٔ عرب، اوپک، آاوپک، سازمان وحدت افریقا ــ جبهه پایداری اعراب ــ سی سی دی ــ اکا ــ فائو ــ گات ــ یاآآ ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ ایلو ــ ایمف ــ ایتو ــ یو پو ــ یونسکو ــ وهو ــ ومو ــ رابطه بازرگانی با جامعه اقتصادی اروپا ــ کنفرانس اسلامی ــ کشورهای غیرمتعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: محصولات غذایی، نساجی، صنایع شیمیایی، پولاد، چرم، مواد ساختمانی و لوازم مهندسی. گندم، سیب‌زمینی، توتون، زیتون، انگور و همچنین دام، مانند گوسفند، گاو، خوک، بز و اسب مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر، بالغ بر ۰/۴ هکتار است. تولید سالانه گوشت گاو ۲۸,۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۵۵,۰۰۰ تن و صیدماهی ۳۷,۷۰۰ تن میباشد (۱۹۷۵). تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۳/۹۶ میلیارد کیلووات ساعت است.

الجزایر دارای منابع وسیعی از ذخیرهٔ نفت و گاز میباشد. سنگ آهن، فسفات، زغالسنگ، جیوه، سرب، روی و مس نیز مهمترین معادن آنند. میزان ذخیره نفت زیرزمینی آن حدود ۶/۶ میلیارد بشکه است (۱۹۷۸). نیروی کار کشور بالغ بر ۲,۶۰۰,۰۰۰ نفر است (۱۹۷۵) که ۱۲٪ آن در صنایع و ۶۰٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۷۵,۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۱۰۰,۰۰۰ نفر میباشد. واحد پول آن دینار (DA)=۱۰۰ سانتیم برابر با ۲۰/۳ ریال است که هر ۳/۹۵ دینار برابر با یک دلار است.

تولید ناخالص ملی ۲۷/۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۸ بوده (درآمد سرانه ۱,۶۴۸ دلار) که ۴۴٪ آن از صنایع و معادن، ۷٪ از کشاورزی و ۳۵٪ از تجارت و خدمات بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۲٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۷/۶٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد سرانه تولید ناخالص ملی حدود ۲/۱٪ است.

درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۴ بالغ بر ۵/۹۵ میلیارد دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۳/۱۳ میلیارد دلار بوده است.

واردات الجزایر در سال ۱۹۷۷ حدود ۷/۰۹ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: موادشیمیایی، منسوجات، وسایل الکتریکی، ماشین‌آلات، تولیدات آهنی و فولادی و شکر است که اکثراً از کشورهای فرانسه (۳۳٪)، آلمان شرقی (۱۱٪)، امریکا (۱۱٪) و ایتالیا (۸٪) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۵/۸۱ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: نفت خام، گاز، میوه‌جات و شراب است که اکثراً به کشورهای امریکا (۲۲٪)، آلمان شرقی (۱۸٪)، فرانسه (۱۳٪) و ایتالیا (۱۰٪) صادر میشود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۷۸,۵۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۵، ۲۸۶,۱۰۰ اتومبیل سواری و ۱۶۴,۷۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. همچنین در سال ۱۹۷۴ ۴,۰۵۶ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۳,۹۰۰ کیلومتر بوده است. ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی الجزایر انجام میشود. سالانه بیش از ۲۹۶,۰۰۰ توریست از الجزایر دیدن می کنند.

ارتباطات متعلق به دولت میباشد. در سال ۱۹۷۴ تعداد ۲۷ فرستندهٔ رادیویی و در سال ۱۹۷۶، ۷۵ فرستنده تلویزیونی و ۳,۲۲۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۵۲۵,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در همین سال ۱۹,۰۰۰ رادیو و ۳۲,۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲۷۳,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در الجزایر بطور متوسط ۴ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۳۲۵,۰۰۰ نسخه و سرانه ۱۷ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در این کشور برای هر ۳۵۶ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۸,۱۹۲ نفر یک پزشک وجود دارد. ۳۰٪ مردم باسوادند و ۵۲٪ نوجوانان ۱۹ــ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۷ حدود ۳,۳۰۰,۰۰۰ نفر بوده که در ۷,۷۹۸ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۶۷ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان الجزایر در سال ۱۹۷۷ حدود ۵۹,۱۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

سرزمین فعلی الجزایر از آغاز تاریخ، مسکن بربرها بوده است.

در قرن دوازدهم قبل از میلاد، فنیقی ها آن را متصرف شدند. کارتاژها نیز به مدت ۶ قرن برآن حکومت کردند و سپس در سال ۱۴۶ قبل از میلاد تحت سلطه دولت روم و پس از آن حکومت بیزانس (روم شرقی) قــرار گرفتنــد. در اواسط قرن اول هجری (قرن هفتم میلادی) الجزایر به تصرف دولت اسلامی درآمد و مسلمانان برآنجا حکومت کردند. در این زمان اکثریت قریب به اتفاق مردم مسلمان گشته و زبان عربی را بعنوان زبان رایج پذیرفتند. اعراب با اقوام و مردم دیگری که در این سرزمین می زیستند، درآمیختند و تمام آنها را زیر نفوذ تمدن اسلامی در آوردند. البته پاره‌ای از بربرها که در کوهستانها زندگی میکردند، برکنار مانده و همان آداب و رسوم خود را حفظ کردند.

در سالها و دورانهای پس از این حوادث، چندین سلسله امپراطوری محلی برآن جا فرمان راندند که مهمترینشان به‌نامهای المروابد و المحدث بودند که با پشتیبانی دولت مراکش تأسیس شده بودند. سپس نفوذ اسپانیا آغاز شد که موجب نارضایی مردم و شورش آنها (با کمک یک دزد دریایی ترک بنام عروج بیگ) گردید. درقرن ۱۶ میلادی الجزایر به تصرف عثمانیها درآمد. در سال ۱۸۳۰ میلادی فرانسویان با یک بهانهٔ بیهوده عزم تسخیر الجزایر را نمودند که منجر به مقاومت شدید مردم این کشور علیه متجاوزان شد. امیر عبدالقادر جزایری، مهمترین سمبل مقاومت مردم این کشور علیه فرانسه، سالها در مقابل اشغالگران فرانسوی جنگید و شکستهایی نیز به آنان وارد آورد، ولی سرانجام پس از ۱۷ سال، مقاومت این سردار درهم شکست و اسیر فرانسویان شد. پس از آن قسمت اعظم الجزایر به تصرف متجاوزان درآمد و از همین زمان استعمار آنجا آغاز شد.

در اوایل قرن بیستم تمام خاك الجزایر تحت تسلط فرانسه درآمد.

در زمان جنگ جهانی دوم، الجزایر که هنوز مستعمرهٔ فرانسه بود، به جرگهٔ متفقین پیوست. در سال ۱۹۴۳ ژنرال دوگل یکی از رهبران دولت درتبعید فرانسه،مقرخود را در شهر الجزیره قرارداد و این شهرتا سال ۱۹۴۴ پایتخت موقت دولت فرانسه بود.

پس از پایان جنگ دوم جهانی جنبش استقلال طلبی در این کشور شدت گرفت بطوری که تشنجات مربوط به آن موجب روی کار آمدن دوگل در فرانسه شد (جمهوری پنجم فرانسه). دوگل در سال ۱۹۵۹ به الجزایر خودمختاری اعطا کرد ولی مبارزان که خواستار استقلال بودند جهاد خود را ادامه‌دادند تا حدی که در سال ۱۹۶۲ دوگل قرارداد اویان را که متضمن استقلال کامل الجزایر بود امضاء کرد. ارتش سری فرانسه که از این موضوع سخت ناراضی بود اقدام به عملیات خرابکارانه ای نمود ولی با دستگیری رهبر آن، به عملیات اینگروه نیز خاتمه داده شد. در انقلاب الجزایر یك میلیون نفر از مردم آزادیخواه این کشوربدست اشغالگران فرانسوی کشته شدند.

الجزایر پس از استقلال دارای حکومت جمهوری دموکراتیك (سوسیالیستی) شد و اولین رئیس جمهور رسمی آن احمدبن بلا بود. درسال ۱۹۶۵ وزیر دفاع وقت الجزایر، هواری بومدین برعلیه دولت وقت کودتا کرد و بن بلا را دستگیر و محبوس نمود.

الجزایر همواره پس از استقلال در راه پیشرفت و ترقی بوده است.

از سال ۱۹۷۶، پس از تقسیم صحرای باختری میان مراکش و موریتانی، الجزایر همواره از مبارزان استقلال طلب صحراحمایت کرده‌است.درسال۱۹۷۸بومدین فوت کرد و چندی‌پس از آن شاذلی بن جدید به ریاست جمهوری انتخاب شد.

سال شمار وقایع مهم

۱۸۳۰: نیروهای فرانسوی شهر الجزیره را تصرف کردند. کمی پس از آن فرانسه سرتاسر سواحل الجزایر را نیز تصرف نمود.

۱۸۴۸: قسمت اعظم خاك الجزایر به تصرف فرانسه درآمد.

۱۹۴۲: درضمن جنگ جهانی دوم قراردادهای افریقای شمالی فسخ شد ومتفقین آنجا را تسخیر نمودند.

۱۹۴۳: ژنرال دوگل مقر ستاد خود را درجنگ جهانی دوم در الجزیره قرار داد.

۱۹۵۴: شورش علنی و قیام مسلحانه برعلیه حضورنیروهای فرانسوی آغاز شد.

۱۹۵۹: دوگل به این سرزمین حق خودمختاری داد

۳— ۱۹۶۲: الجزایر مستقل شد و بن یوسف بن خده حکومت را در دست گرفت. امّا احمد بن بلا حکومت او را ساقط کرد و خود رئیس جمهوریك کشورتك حزبی شد. وزیر خارجه الجزایر ترور شد. الجزایر به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۶۵: سرهنگ هواری بومدین وزیر دفاع الجزایر با یك کودتای نظامی حکومت بن بلا را ساقط کرد وزمام امور را در دست گرفت. بن بلا زندانی شد.

۸— ۱۹۶۷: الجزایر در جنگ سوم اعراب و اسرائیل کمکهایی به کشورهای خط مقدم جبههٔ عرب کرد. قطع رابطه سیاسی با امریکا،ارسال کمکهای نظامی و اقتصادی شوروی به الجزایر.

۱۹۷۱: الجزایر شرکت نفت فرانسه (در الجزایر) را ملی کرد و بدین مناسبت روابطش با فرانسه تیره شد.

۱۹۷۳: امریکا قراردادی برای خرید یك میلیارد فوت مکعب گاز طبیعی با الجزایر منعقد ساخت.

۱۹۷۴: الجزایر روابط دیپلماتیك با امریکا را از سر گرفت.

۱۹۷۶: نیروهای الجزایری با سربازان مراکشی و موریتانی درگیری پیدا کردند. قانون اساسی جدید وضع شد. بومدین برای چندمین بار رئیس جمهور شد.

۱۹۷۸: بومدین درگذشت.

۱۹۷۹: شاذلی بن جدید به ریاست جمهوری الجزایر انتخاب شد.

۱۹۸۰: زلزله‌ای در نواحی شمالی این کشور رخ داد که منجر به کشته و مجروح شدن هزاران نفر و میلیونها دلار خسارت گردید.

۱۹۸۱: بن بلا از زندان آزاد شد.

۱۹۸۲: شاذلی بن جدید از یوگسلاوی، کشورهای حوزه خلیج فارس وهندوچین بازدید کرد.

السالوادور [ES]

نام رسمی: **جمهوری السالوادور**

نام بین المللی: **اِل سالوادر EL SALVADOR**

السالوادور با ۲۱،۰۴۱ کیلومترمربع وسعت (صد و سی دومین کشورجهان) در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ غربی، درمیانه قارهٔ امریکای مرکزی، در کنار اقیانوس کبیر واقع شده و با کشورهای هُندوراس درشمال و شرق و گواتمالا از شمالغربی و غرب همسایه است.

قسمت اعظم خاك آن را کوهها و نواحی مرتفع پوشانده‌اند و نواحی کناره‌ای ارتفاع کمتری دارند. مهمترین رودهای آن عبارتند از: لِمپا و گرانده دِسان میگِل. جنگلها در آن وسعت زیادی دارند. آب و هوای آن درنواحی کوهستانی معتدل و در دیگر نقاط گرم ومرطوب وبر روی هم پرباران است.

بلندترین نقطهٔ آن قله مونته کریستو (۲،۴۱۸ متر)؛طویلترین رود، لِمپا (حدود ۳۰۰ کیلومتر) وبزرگترین دریاچه، دریاچه آتشفشانی ایلو پانگو(حدود ۴۰ کیلومترمربع) می باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۴،۳۵۳،۰۰۰ نفر (نود و دومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۹۵/۸ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۴۰/۳٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (سان سالوادر)، حدود ۸/۵٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. به لحاظ توزیع سنی: ۴۶/۲٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۸/۴٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵/۴٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده ومتوسط عمرمردان ۵۶/۶ سال وزنان ۶۰/۴ سال است. در السالوادور میزان تولد ۴۱/۷ درهزار ومیزان مرگ ومیر ۷/۵ درهزار ورشد جمعیت ۳/۴۲٪ است.میزان مرگ و میر کودکان نیز ۵۵/۲ نفر در هر هزار نوزاد میباشد (۱۹۷۷).

۸۹٪ مردم آن دو رگهٔ سرخ و سفید، ۱۰٪ سرخپوست و ۱٪ سفیدپوست هستند.اکثریت مردم آن کاتولیك بوده و زبان رسمی اسپانیولی و خط رایج لاتین است.

پایتخت کشور، شهر سان سالوادور (۸۸۴،۱۷۹ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۷): سانتا آنا (۱۱۲،۸۳۰)، سانْ میگِل (۷۲،۸۷۴) و نوئِواسان سالوادور (سانتاتِکلا) (۴۳،۹۷۹نفر).بنادرمهم السالوادور عبارتنــد از: لااونیون وآ کاخوتلو

حکومت این کشور جمهوری است که فعلاً توسط یك شورای نظامی اداره می‌شود و ریاست شورا را ناپلئون دوارته عهده دار است. پارلمان از یك مجلس بنام «مجمع قانونگذاری ملی» با ۵۲ عضو، برای یکدوره دو ساله تشکیل یافته و قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۲ تدوین شده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، السالوادور از ۱٤ ایالت تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره میشوند.

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
آئوچاپان	۱,۷۸۲	آئوچاپان
اوسولوتان	۲,۱٥٤	اوسولوتان
چالاتنانگو	۱,٦۱٦	چالاتنانگو
سانتاآنا	۱,۸۲٤	سانتاآنا
سان سالوادور	۸۸٦	سان سالوادور
سان میگل	۲,۰۰۸	سان میگل
سان وینسنته	۱,۲۳۹	سان وینسنته
سونسوناته	۱,۲۰۸	سونسوناته
کابانیاس	۱,۰۹۲	سنسون تپک
کوسکاتلان	۷۷۷	کوخوتپک
لااونیون	۲,۱۸٥	لااونیون
لاپاز	۱,۲٤۳	زاکاتکولوکا
لالیبرتاد	۱,٦۷۸	نوئواسان سالوادور
مورازان	۱,۳٤۹	سان فرانسیسکو

فعالیت احزاب در السالوادور محدود است و احزاب عمده آن، حزب آشتی ملی و حزب دموکرات مسیحی، فعالیت قانونی دارند و عمده‌ترین گروه مخالف نیز جبهه دموکراتیك ملی و سازمان مقاومت فـارابوندو مارتی است که مسلح نیز می‌باشند.

السالوادور در سال ۱۸۲۱ از اسپانیا مستقل شد. روز ملی آن پانزدهم سپتامبر بوده و در سال ۱۹٤٥ به عضویت سازمان ملل در آمد و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

سازمان کشورهای امریکائی — شورای دفاعی امریکای مرکزی — سکلا — اکلا — فائو — یاآآ — بانك جهانی — ایکائو — ایدب — ایفك — ایلو — ایمف — ایتو — کاکوم — سلا — یونسکو — یوپو — وهو — ومو.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: مواد غذایی، نساجی، کفش سازی، سیمان و مواد شیمیایی. قهوه، پنبه، شکر و برنج نیز مهمترین محصولات کشاورزی می‌باشند و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر، بالغ بر ۰/۱۲ هکتار میباشد. تولید سالیانهٔ گوشت گاو ۳٤,۰۰۰ تن و گوشت خوك ۱٤,۰۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱/٤٥ میلیارد کیلووات ساعت میباشد.

منابع مهم آن طلا و نقره بوده و سایر معادن عبارتنداز: گچ، کائولین یا خاك چینی و خاکهای سیلیس دار (دیاتومه‌ای). نیروی کار کشور بالغ بر ۱,٥۳۸,۲۰۰ نفر بوده (۱۹۷٥) که ۸٪ آن در صنایع و ٤۷٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد افراد ثابت ارتش ۸,۰۰۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۳,۰۰۰ نفر میباشد.

واحد پول آن کولون (¢) = ۱۰۰ سنتاوو برابر با ۳۲/٥ ریال است که هر ۲/٥ کولون برابر با یك دلار است.

تولید ناخالص ملی السالوادور در سال ۱۹۷۸ حدود ۳/۳ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۷٥۱ دلار) که ۱۹٪ آن از صنایع و ۲۷٪ از کشاورزی بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۱/۷٪ تولید ناخالص ملی و هزینه‌های آموزش و پرورش ۳/۷٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد سرانه تولید ناخالص ملی حدود ۲/۱٪ است.

درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ٥۰۲/٦ میلیون دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ٤۳۰/۸ میلیون دلار بوده است.

واردات السالوادور در سال ۱۹۷۸ حدود ۹٤٦ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: وسائط حمل و نقل، سوخت، ماشین آلات، فلزات، اتومبیل، مواد شیمیایی و مواد خام بوده که اکثراً از کشورهای امریکا (۲۹٪)، گواتمالا (۱٦٪)، ژاپن (۱۰٪) و آلمان غربی (۸٪) وارد شده است. میزان صادرات این کشور حدود ۸٥٥ میلیون دلار است که بیشتر شامل: قهوه، پنبه، شکر، میگو، کتان و پنبهٔ صنعتی است که اکثراً به کشورهای امریکا (۳۳٪)، گواتمالا (۱۸٪)، آلمان غربی (۱۳٪) و ژاپن (۱۰٪) صادر میشود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۱,۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷٤، ٤۱,۰۰۰ اتومبیل سواری و ۲۰,۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ٦۹٦ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط TACA انجام میشود.

سالانه بیش از ۲٦٦,۰۰۰ نفر توریست از این کشور دیدن می کنند

ارتباطات تااندازه‌ای توسط دولت کنترل میشود. در سال ۱۹۷٦ تعداد ٦٥ فرستنده رادیویی و ۳ فرستنده تلویزیونی و ۱,٤۰۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱۳٦,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۷ مجموعاً ۱۰۹,۰۰۰ دستگاه رادیو و تلویزیون تولید شده است. در سال ۱۹۷٦ تعداد ٦۰,۰۰۰ شماره تلفن در حال کار بوده است. در السالوادور بطور متوسط ۱۲ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۳۳۱,۰۰۰ و سرانه ۷٦ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۸) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریك میباشد ولی سیستمهای دیگری نیز بکار میرود.

در این کشور برای هر ٥٦۳ نفر یك تخت بیمارستان و هر ۳,٥۹۲ نفر یك پزشك وجود دارد (۱۹۷٥). ٦۲٪ مردم باسوادند و ٤۹٪ نوجوانان ۱۹ — ٥ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۸۸۷,۸۷۲ نفر بوده که در ۳,۳٤٦ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۸٦ دانش‌آموز یك معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان السالوادور حدود ۲۸,۲۸۱ نفر است.

تاریخچه

این سرزمین در اوایل قرن شانزدهم میلادی (۱٥۲۰) به تصرف اسپانیا در آمد و کاشف آن آلوارز این ناحیه را تحت حکومت گواتمالا قرار داد. در آنزمان این سرزمین بسبب محصولات کشاورزی پربارش اهمیت داشت.

پس از اینکه در سال ۱۸۲۱ از اسپانیا استقلال یافت چندی جزو امپراطوری ایتوربیده (مکزیك) بود و سپس از سال ۱۸۲٤ جزو اتحادیه امریکای مرکزی بود، ولی در سال ۱۸۳۹ پس از انحلال این پیمان پس از چندی السالوادور استقلال کاملش را اعلام و حکومت جمهوری گردید.

در نیمه دوم قرن نوزدهم با توسعه کشت قهوه جمعیت آن رو به ازدیاد نهاد.

در سالهای بعد از استقلال، السالوادور همواره با همسایگانش بخصوص هندوراس درگیری داشته و همیشه درگیر جنگهای داخلی نیز بوده است. در سال ۱۹۷۹ پس از کودتایی که در گرفت و منجر به برکناری هومبرتو شد، شورایی باشرکت نظامیان و افراد طرفدار امریکا بوجود آمد که به ناآرامیهای داخلی دامن زد و موجب درگیریهای شدید میان گروههای مختلف سیاسی گشت. اوج این درگیریها اوایل سال ۱۹۸۱ میلادی بود که چریکهای چپگرای مخالف دولت چندین شهر در نواحی شمالی و در نزدیکی پایتخت را به تصرف خود در آوردند. در این زمان دولت با تکیه بر نیروی هوایی و تانکها و سربازان با آنها بطـور شدیدی درگیر و جنگ شدید خونینی براه انداخت که موجب کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از طرفین و مردم عادی شد. هم اکنون نیز مبارزه میان دو گروه اصلی یعنی چریکهای چپ گرا و همچنین دولت و گروههای راستگرا (که توسط دولت هدایت میشوند) ادامه داشته و روزانه دهها نفر بر اثر این حوادث بقتل می‌رسند. از بدو این درگیریها امریکا کمکهای نظامی و اقتصادی خود را به این کشور افزایش داده و تا بحال مقدار زیادی اسلحه از جمله تعدادی هواپیما و هلیکوپتر همراه با مستشار و تفنگدار دریایی و مقادیر فراوانی غذا و مواد مورد نیاز به این کشور داده است.

سال شمار وقایع مهم

۱۸۲۱ : السالوادور و دیگر کشورهای امریکای مرکزی از اسپانیا استقلال یافته و به مکزیك پیوستند.

۳۹–۱۸۲۴ : کشورهای امریکای مرکزی از مکزیك جدا شد و اتحادیه (فدراسیون) امریکای مرکزی را تأسیس کردند. این اتحادیه در سال ۱۸۳۹ ازهم گسست.

۵۶–۱۸۴۱ : السالوادور بطور کلی در ۱۸۴۱ استقلال یافت و در ۱۸۵۶ جمهوری در آن مستقر شد.

۴۴–۱۹۳۱ : ژنرال ماکسیمیلیانو هرناندزمارتینز قدرت را در دست گرفت

۶۱–۱۹۴۵ : کشور بسوی تشنج پیش رفت و از این زمان دیکتاتوری بشدت ادامه یافت. السالوادور به عضویت سازمان ملل در آمد.

۱۹۶۲ : قانون اساسی جدیدی وضع شد. سرهنگ ریورا به ریاست جمهوری انتخاب شد

۱۹۶۷ : سرهنگ فیدل سانچز هرناندز بعنوان رئیس جمهور برگزیده شد.

۱۹۶۹ : بین السالوادور وهندوراس جنگ در گرفت. فعالیتهای سازمان کشورهای امریکایی منجر به اعلان آتش بس بین طرفین گردید.

۱۹۷۷ : کارلوس هومبرتو در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد.

۱۹۷۸ : جنگهای داخلی و درگیریهائی میان گروههای گوناگون شدت یافت.

۱۹۷۹ : هزاران تن در خشونتهای سیاسی جان خود را از دست دادند. کارلوس هومبرتو بوسیله یك کودتای نظامی سرنگون شد و یك شورای ۵ نفره با شرکت نظامیان حکومت کشور را در دست گرفت.

۸۱–۱۹۸۰ : خشونتهای سیاسی شدت فراوانی یافت. بیش از ۳۰۰۰۰ تن در طی این دو سال جان خود را از دست دادند. چریکها چندین شهر (از جمله سانتا آنا) را تصرف کردند ولی اکثر آنها بعداً از دستشان خارج شد. امریکا چندین میلیون دلار کمك نظامی و اقتصادی به این کشور کرده و میکند صدها مستشار نظامی امریکا بنفع دولت السالوادور وارد جنگ با چریکهای آزادیخواه شدند ناپلئون دوارته به ریاست جمهوری رسید

۱۹۸۲ : در حمله سراسری چریکها، صدها تن کشته شدند. سربازان امریکائی برای سرکوب چریکها وارد عمل شدند. تعداد زیادی از غیر نظامیان این کشور توسط ارتش و راستگرایان قتل عام شدند. طرح صلح رئیس جمهور مکزیك مورد قبول چریکها واقع شد.

امارات متحدهٔ عربی[UAE]

نام رسمی: **امارات متحدهٔ عربی**

نام بین‌المللی: **یونایتد عرب امیرتس UNITED ARAB EMIRATES**

نام محلی: **الامارات العربیه المتحده**

اسامی سابق: **سواحل متصالح – عمان متصالح**

امارات متحدهٔ عربی با ۸۳,۶۰۰ کیلومترمربع وسعت (صد و هشتمین کشور جهان) در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ شرقی، در جنوبغربی قارهٔ آسیا، در خاورمیانه، در ساحل جنوبی خلیج فارس و دریای عمان واقع شده و با کشورهای عمان در شمالشرقی و شرق، عربستان در جنوب و غرب و قطر در شمالغربی مرز مشترك دارد. این کشور سرزمینی است کم ارتفاع که قسمت اعظم آن را بیابانها و صحراها پوشانده و تنها در قسمت کناره‌ای دریای عمان، در آن نواحی مرتفع یافت میشوند (از جمله رشته کوه‌اخضر). از مهمترین جزایر آن میتوان از: داس، صیر بنی‌یاس، دلما و مقیشط نامبرد. آب و هوای آن عمدتاً گرم و خشك و کم باران است.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱,۰۴۰,۲۷۵ نفر (صد و بیست و هفتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۰/۵ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۹۰٪ مردم در شهرها ساکن بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (ابوظبی) حدود ۲۳/۹٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۳۳/۸٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۶۳/۶٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۲/۶٪ را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل میدهد. در امارات متحدهٔ عربی میزان تولد ۵۰ نفر در هزار و میزان مرگ و میر ۱۸ نفر درهزار و رشد جمعیت ۳/۲٪ است.

۷۲٪ مردم آن عرب و ۲۶٪ ایرانی، هندی و پاکستانی هستند. ۹۶/۷٪ جمعیت مسلمان (اکثراً سنی) و ۱/۳٪ مسیحی‌اند. زبان رسمی این کشور عربی است امّا فارسی، انگلیسی، هندی و اردو نیز رایج است و خط مورد استفاده عربی است.

پایتخت این کشور ابوظبی (۲۱۰,۰۰۰ نفر) و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از: دوبی (۶۰,۰۰۰ نفر)، شارجه (۲۵,۰۰۰ نفر)، رأس الخیمه (۱۰,۰۰۰ نفر) و عجمان (۴,۰۰۰ نفر).

بنادر مهم آن عبارتند از: دوبی و ابوظبی که هر دو در ساحل جنوبی خلیج فارس واقع شده‌اند.

حکومت این کشور پادشاهی (امیرنشین) بوده که پادشاه آن زایدبن سلطان آل نهیان و نخست وزیر، مکتوم بن راشد آل مکتوم می‌باشد. شورائی هفت نفره مرکب از امیران ایالات نیز در حکومت نظارت و همکاری دارند. قوهٔ مقننه از یك مجلس ملی با ۴۰ عضو تشکیل یافته که نسبت به بزرگی هر ایالت نماینده دارد.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۱ تدوین شده و در سال ۱۹۷۶ اصلاحاتی نیز بر آن افزوده گردیده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، امارات متحده از ۷ ایالت (امارت) تشکیل گردیده که بصورت فدرال (فدراسیون) اداره میشوند و مشخصات آنهابشرح زیر میباشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
ابوظبی	۷۲,۴۵۰	ابوظبی
ام‌القوین	۸۴۰	ام‌القوین
دوبی	۴,۱۸۰	دوبی
رأس الخیمه	۱,۸۰۰	رأس الخیمه
شارجه	۲,۸۰۰	شارجه
عجمان	۲۸۰	عجمان
فجیره	۱,۲۵۰	فجیره

امارات متحده عربی در سال ۱۹۷۱ از اتحاد هفت امیرنشین تحت الحمایه سابق انگلیس بوجود آمده است. این کشور در سال ۱۹۷۲ به عضویت سازمان ملل در آمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: شورای خلیج (فارس)– کنفرانس اسلامی– اتحادیهٔ عرب– اوپک– آاوپک– اکوا– فائو– یااآ– بانك جهانی– ایکائو– ایفك– ایلو– ایمف– ایتو– یونسکو– یوپو– وهو– پیمان دوستی با انگلستان– کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: پالایش نفت، سیمان و صنایع دستی. غلات، سبزیجات، گله‌داری، ماهیگیری و تولید خرما مهمترین محصولات کشاورزی آن بوده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۰۸ هکتار میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۷۰۰ میلیون کیلووات ساعت است.

نفت و گاز طبیعی و مس مهمترین منابع و معادن آنند. ذخیرهٔ نفت خام آن بالغ بر ۳۱/۳ میلیارد بشکه میباشد (۱۹۷۸). نیروی کار کشور بالغ بر ۴۹۰,۰۰۰ نفر بوده (۱۹۷۸) که ۶۵٪ آن در صنایع و ۱۰٪ در بخش کشاورزی و ماهیگیری مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۲۵,۰۰۰ نفر است. واحد پول آن درهم (DH)= ۱۰۰ فلس برابر با ۲۱/۸ ریال است که هر ۳/۷۳ واحد آن برابر با یك دلار میباشد.

تولید ناخالص ملی امارات متحده عربی در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۲/۵۸۴ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱۳,۹۸۰ دلار) و هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۴/۵٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد سرانه تولید ناخالص ملی حدود ۳/۶٪ است. واردات امارات متحده در سال ۱۹۷۸ حدود ۴/۹ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین آلات، غذا، اتومبیل و پارچه است و اکثراً از کشورهای ژاپن (۱۸٪)، انگلستان (۱۶٪)، امریکا (۱۳٪) و آلمان غربی (۵٪) وارد میشود. میزان صادرات حدود ۸/۶ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: نفت (۹۴٪

صادرات)، ماهی و مروارید است و اکثراً به کشورهای ژاپن (۳۳٪)، فرانسه (۲۱٪)، آلمان غربی (۱۵٪) وانگلیس (۱۰٪) صادرمیشود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۵,۰۰۰ وسیله نقلیه مورد استفاده بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین المللی این کشور توسط شرکت هواپیمایی خلیج انجام میشود

ارتباطات بوسیله دولت کنترل میشود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۲ فرستنده رادیویی و ۲ فرستنده تلویزیونی و ۵۵,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۲۶,۰۶۵ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۷۵,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در امارات متحدهٔ عربی بطورمتوسط ۳ نشریه روزانه با تیراژ حدود ۷,۰۰۰ نسخه و سرانه ۸ روزنامه برای هزار نفر منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریك میباشد ولی سیستم انگلیسی و واحدهای محلی نیز بکار می رود.

در این کشور برای هر ۳۲۶ نفریك تخت بیمارستان و هر ۹۹۵ نفریك پزشك وجود دارد. ۲۵٪ مردم باسوادندو ۹۵٪ نوجوانان ۱۹ــ ۵ سال درمدارس در حال تحصیل اند.

تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۷ حدود ۹۰,۰۰۰ نفر بوده که در ۱۹۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۱۸ دانش آموز یك معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان امارات متحدهٔ عربی در سال ۱۹۷۶ حدود ۲,۱۰۰ نفر بوده است.

تاریخچهٔ مختصر هریك از امارات

۱ــ ابوظبی: در قرن هفدهم که خلیج فارس مورد تهاجم سربازان پرتقالی قرار گرفته بود از طرف قبایل و عشایر آن مقاومتهای شدیدی بوقوع پیوست. در سال ۱۶۳۸ میلادی مردم آن سرزمین موفق شدند پرتقالی‌ها را مجبور به عقب‌نشینی و فرار کنند. در قرن هجدهم میلادی، جمعیت زیادی به آن دیار روی آوردند که در همان زمان شهر ابوظبی تأسیس شد (۱۱۷٤ هجری قمری). در آن زمان شخصی بنام شیخ عیسی‌بن نهیان ابوالفلاح فرمانروای این سرزمین شد. پس از وی چندین تن از خاندان وی به فرمانروایی رسیدند تا اینکه در سال ۱۹۲۸ حکومت به شخبوط ابن سلطان رسید. وی در سال ۱۹۳۹ امتیاز ۷۵ ساله استخراج نفت را به انگلستان داد. در سال ۱۹۶۶ شیخ زاید برادر وی با یك کودتا جانشین او شد.

۲ــ ام القوین: تاریخ این سرزمین نیز وابسته به تاریخ کلی این ناحیه است. امتیاز استخراج نفت این سرزمین در دست امریکائیهاست. امیر این سرزمین شیخ احمدبن راشد المعلا است.

۳ــ دوبی: تاریخ روشن این سرزمین به سال ۱۷۹۹ میلادی (۱۲۱۳ هجری قمری) برمیگردد. در اوایل قرن نوزدهم حدود ۸۰۰ نفر از قبیله ابوفلاسا، از ابوظبی به این ناحیه کوچ نمودند که در آنزمان شیخ آنها مکتوم ریاست شیخ‌نشین دوبی را به عهده گرفت.

دوبی در سال ۱۸۲۰ میلادی (۱۲۳۵ هجری قمری) پیمان صلح عمومی با انگلستان را امضا کرد. در سال ۱۸۹۲ (۱۳۰۹ هجری قمری) شیخ وقت دوبی متعهد شد که روابط خارجیش منوط به اجازه و توافق با انگلستان باشد. در سال ۱۹۲۲ (۱۳٤۰ ه. ق.) شیخ دوبی توافق کرد که اگر در آن سرزمین نفت کشف شد، اجازه استخراج آن فقط برای انگلیس باشد. در حال حاضر شیخ آن راشدبن سعید آل مکتوم است که در عین حال نخست وزیری فدراسیون را نیز عهده دار است.

٤ــ رأس الخیمه: این سرزمین سابقاً جلفار (JOLFAR) نام داشت و در زمانهای قدیم مرکزی مهم برای دریانوردی بود. از اوایل قرن نوزدهم دست‌اندازی انگلستان بدانجا آغاز شد. در سال ۱۸۰۹ میلادی نیروهای انگلیسی، رأس‌الخیمه را مورد حمله قرار داده و ده سال بعد آن را (با رضایت دولت ایران) تصرف نمودند. در سال ۱۸۲۰ میلادی شیوخ آن تابع انگلستان شدند و با پیمانهایی که بعداً منعقد شد تحت‌الحمایه بریتانیا گردیدند. امیر این سرزمین شیخ صقربن محمدالقاسمی است.

۵ــ شارجه: امتیاز استخراج نفت این سرزمین در دست شرکت امریکایی میگوم بوده و امریکا و انگلستان در آن دارای پایگاههای نظامی می‌باشند. امیر این سرزمین شیخ خالدون بن محمد القاسمی است.

۶و۷ــ عجمان و فجیره: این دو سرزمین کوچك تحت نفوذ امیر نشینهای بزرگ بـــوده و بر خلاف آنها ذخایر نفتی در آنجا کم است. حاکم عجمان، راشدبن حمید و حاکم فجیره، محمدبن حمدالشرقی می‌باشد.

تاریخچه کلی

کشورها و مناطق مختلف جنوبی خلیج فارس بعد از سال ۱۸۲۰ تحت‌الحمایه انگلستان شدند. شیوخ هریك از آنها طبق قرارداد و عهدنامه‌هایی خود را زیرنظر مأمورین دولت انگلستان قرار دادند که بر طبق آن انگلستان در آن جا دارای پایگاه نظامی شد.

سرانجام پس از تأیید انگلستان، شورای عالی اتحادیه امارات عربی با حضور ۹ تن از شیوخ خلیج فارس بعد از ۵ روز مشاوره در سال ۱۹۶۹ تشکیل این اتحادیه را اعلام کرد. در ابتدای امر شیوخ قطر و بحرین هم درمذاکرات شرکت داشتند ولی بعداً اعلام انصراف از پیوستن به فدراسیون را کردند. انگلستان در سال ۱۹۷۱ به این اتحادیه استقلال کامل داد.

سال شمار وقایع مهم

۱۸۲۰: این سرزمینها تحت‌الحمایه انگلستان شدند.

۶۰ــ ۱۹۵۸: در ابوظبی نفت کشف و استخراج شد.

۱۹۶۶: شیخ زاید امیر ابوظبی گردید.

۱۹۶۹: شورای عالی اتحادیه امارات عربی با شرکت هفت شیخ نشین فعلی، بحرین و قطر تشکیل شد. بحرین و قطر بعداً از این اتحادیه جدا شدند.

۱۹۷۱: سلطهٔ بریتانیا بر این سرزمین پایان یافت و این سرزمین پس از استقلال بعضویت سازمان ملل درآمد. نفت برای اولین بار در دوبی کشف شد.

۱۹۷۵: امارات متحدهٔ عربی به اوپک (OPEC) پیوست.

۱۹۸۱: اعتصاباتی در امارات متحده (بخصوص در رأس الخیمه و شارجه) روی داد. مارگارت تاچر نخست وزیر انگلستان از این کشور دیدن کرد. این کشور به شورای خلیج (فارس) پیوست. سرهنگ قذافی از این کشور دیدن کرد. شیخ عجمان درگذشت.

۱۹۸۲: صادرات نفت خام کاهش فراوان یافت.

امریکا[U.S.A]

نام رسمی: ایالات متحدهٔ امریکا
نام بین‌المللی: یونایتد استیت آو آمریکا UNITED STATES OF AMERICA
نامهای دیگر: اتازونی، ینگه دنیا

امریکا با ۹,۳۶۳,۱۲۳ کیلومتر مربع وسعت (چهارمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکرهٔ غربی، درقاره امریکای شمالی، درکنار اقیانوسهای کبیر (از مغرب)، اطلس (ازمشرق) و منجمد شمالی (ازشمال) و خلیج مکزیکو (از جنوب) واقع شده وبا کشورهای کانادا درشمال ومکزیك درجنوب همسایه است. دوایالت جدای این کشور به نامهای آلاسکا (در شمالغربی کانادا) و هاوایی (در اقیانوس کبیر) با خاك اصلی آن فاصله زیادی دارند.

از لحاظ اوضاع طبیعی خاك این کشور به سه منطقه مجزای ازهم به ترتیب زیر تقسیم میشود:

۱ــ خاك اصلی: نیمه غربی آن را کوههای راکی و سایر کوهستانها و در بعضی نقاط بیابانها و صحراها پوشانده‌اند. فلاتها نیز در آن وسعت زیادی را شامل میشوند. (از جــــمـــله فلاتهای کلرادو، اوزارك و ادواردز). نیمه شرقی آن نیز دارای نواحی مرتفع و کوهستانی است از جمله فلات کامبرلند و کوههای آپالاش. جلگه‌های آن عمدتاً در کنار خلیج مکزیکو، شبه جزیره فلوریدا، کنارهٔ اقیانوس اطلس، اطراف رود می‌سی‌سی‌پی وشعباتش ونواحی مرکزی قرار گرفته‌اند.

رودهای آن اکثراً پرآب و طویل بوده و مهمترینشان عبارتند از: می‌سی‌سی‌پی، میزوری (میسوری)، ریوگراند، کلمبیا، کُلُرادو، اوهایو، آرکانزاس، گیلا، پلات، آلاباما، پرل، رِد (سُرخ)، رپوبلیکان (ریپابلیکَن)، اِسنیك، سیمارون، کانادیان، یلوستون، میلك، پیکوس، ترینیتی، ساکرامِنتو، وایت،پودر و....

جنگلها در امریکا وسعت زیادی را شامل میشوند. آب و هوای آن نسبت به مناطق مختلف آن متغیر و متضاد بوده، در نواحی کناره‌ای خلیج مکزیکو گرم و مرطوب و پرباران؛ درنواحی داخلی، در جنوب گرم و مرطوب و در شمال معتدل؛ در کناره‌ها و نواحی شرقی معتدل، با زمستانهای سرد؛ در نواحی مرتفع، معتدل کوهستانی و در نواحی کویری، خشك و گرمسیری است.

۲ــ ایالت آلاسکا: ناحیه‌ای نسبتاً کوهستانی است که نواحی پست آن عمدتاً در شمال و غرب و اطراف رودهای بزرگ واقع شده‌اند. مهمترین رشته کوههای آن عبارتند از: بروکس، آلاسکا، الوشن. رودهای یوکون و شعباتش (از جمله تانانا، پــورکــیـــایـــن، کویوکوك واینوکو)، کوسکوکویم، کوبوك و گالویل از مهمترین رودهای آنند. جنگلها در آن وسعت زیادی دارند. آب و هوای آن سرد و خشك و خاکش دراکثر نقاط منجمد است.

۳ــ جزایر هاوایی: جزایری آتشفشانی بوده که براثر فعالیت آتشفشانها در ادوار گذشته بوجود آمده‌اند. از جزیره‌های آن میتوان از: هاوایی، اواهو، مائوئی، کائوآی و مولوکای نامبرد. جنگلها در آن وسعت زیادی دارند. آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است.

۳۱/۹٪ از کل خاك امریکا را جنگل‌ها شامل میشوند. بلندترین نقطه آن قلهٔ مك کینلی (۶،۱۹۴ متر) است که درآلاسکا واقع شده وطویلترین رودهای آن عبارتند از: میزوری (میسوری)ــ می‌سی‌سی‌پی (۶،۲۲۶ کیلومتر)، یوکون (۳،۷۰۰ کیلومتر)، ریوگراند (۳،۰۳۳ کیلومتر)، آرکانزاس (۲،۳۴۸ کیلومتر)، برازوس (۲،۱۰۶ کیلومتر)، رِد (۱۹۶۶ کیلومتر). کلمبیا (۱،۸۳۹ کیلومتر)، اسنیك (۱،۶۷۰ کیلومتر)، اوهایو (۱۵۷۹ کیلومتر)، پیکوس (۱،۴۹۰ کیلومتر)، کانادیان (۱،۴۵۸ کیلومتر)، تنسی- هولستون (۱،۴۴۸ کیلومتر)، کلرادو (خلیج مکزیکو ۱،۴۳۸ کیـلـومـتـر)، تانانا (۱,۲۸۷ کیـلـومـتـر)، کوسـکـوکـویـم (۱,۲۸۷ کیـلـومـتـر)، وآلابـامـاــ مـوبـیـل (۱,۲۵۵ کیـلـومـتـر). هـمـچـنـیـن در باچه‌های: سوپر یور بـــا (۸۲,۴۰۰)، هورن با (۵۹,۶۰۰)، میشیگان با (۵۸,۰۰۰)، ایری با (۲۵,۷۰۰)، انتاریو با (۱۹,۵۰۰) و گریت‌سالت‌با(۳,۷۲۰) کیلومترمربع از بزرگترین دریاچه‌های آنند.

از وسیعترین جزایر آن میتوان از جزایر هاوایی (۱۶,۷۰۵)، جزایر الوشن (۱۷,۶۶۲)، و جزیره هاوائی (۱۰،۴۵۸ کیلومتر مربع) نام برد.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۲۲۶,۵۰۴,۸۲۵ نفر (چهارمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۲۳/۵ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۷۰/۱٪ مردم ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (نیویورك) حدود ۳٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۲۳/۵٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۶۱/۴٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال، و ۱۵/۱٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۸/۷ سال و زنان ۷۶/۵ سال است. در ایالات متحده میزان تولد ۱۵/۳ در هزار، میزان مرگ و میر ۸/۸ در هزار و رشد جمعیت ۰/۶۵٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۴/۱ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد. ۸۷/۵٪ جمعیت آن را سفید پوستان، ۱۱/۱٪ را سیاهپوستان و ۱٪ را آسیایی‌ها شامل میشوند. بیشتر مردم آن مسیحی بوده (دو سوم پروتستان و یک‌چهارم کاتولیک) و تعدادی نیز مسلمان و یهودیند(۳٪). زبان رسمی انگلیسی (سایر زبانها منجمله اسپانیولی، ایتالیایی، یونانی، ژاپنی وسرخپوستی نیز بکاربرده میشود) وخط رایج لاتین است.

پایتخت این کشور، شهر واشینگتون (واشینگتن) با ۶۳۵ , ۱۸۵ نفر (با حومه ۳,۰۲۰,۱۰۰ نفر) (در ۱۹۸۰) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۸۰): نیویورك ۶,۸۰۸,۳۷۰ نفر، لس‌آنجلس ۲,۸۷۸,۰۳۹ نفر، شیکاگو ۲,۷۲۵,۲۹۵ نفر، فیلادلفیا ۱,۶۰۷,۰۷۰ نفر، هوستون ۱,۴۲۰,۰۰۰ نفر، دیترویت ۱,۱۸۰,۰۰۰، سان‌دیگو ۸۵۷,۰۳۵ نفر، دالاس ۸۴۵,۰۶۰ نفر، فینیکس ۷۶۱,۷۴۵ نفر، سان آنتونیو ۷۴۷,۸۰۰ نفر، بالتیمور ۷۳۷,۰۰۰ نفر، هونولولو(۱۹۷۷) ۷۲۳,۴۰۰، ایندیاناپلیس ۶۷۷,۴۹۸ نفر و سان‌فرانسیسکو ۶۷۴,۰۶۳ نفر. بنادر مهم امریکا عبارتند از: نیویورك، بالتیمور، فیلادلفیا و نورفولك در ساحل اقیانوس اطلس؛ نیواورلئان، هوستون، باتن روژ، تامپا، کورپوس کریستی، موبیل و پورت‌آرتور در خلیج مکزیکو؛ سان‌فرانسیسکو، لانگ بیچ و لس‌آنجلس در ساحل اقیانوس کبیر؛ و شیکاگو، دولوت، دیترویت، تولیدو و کلیولند در سواحل دریاچه‌های پنجگانه.

حکومت این کشور جمهوری فدرال بوده و رئیس جمهور آن رونالد ریگان و معاونش جورج بوش می‌باشد. قوهٔ مقننه از دو مجلس تشکیل شده یکی کنگره با ۱۰۰ عضو (دو نفر برای هر ایالت) که به مدت ۶ سال از طرف مردم انتخاب میشوند (یك سوم آنان هر دو سال یکبار تجدید میشوند) و دیگری مجلس نمایندگان با ۴۳۵ عضو که به مدت ۲ سال انتخاب میشوند.

قانون اساسی موجود در سال ۱۷۸۹ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، امریکا از ۵۰ ایالت ویك بخش فدرال تشکیل گردیده که بصورت فدرال و زیرنظر یک فرماندار انتخابی اداره می‌شوند و مشخصات آنها در صفحات ۴۰و۴۱ آمده است.

فعالیت احزاب در امریکا آزاد بوده و رقابت بین دو حزب اصلی جمهوریخواه و دموکرات است. احزاب کوچك دیگری نیز فعالیت دارند که مهمترینشان عبارتند از: محافظه‌کار، امریکا، خلق، آزادیخواه، سوسیالیست کار و سوسیالیست کارگر.

امریکا در سال ۱۷۷۶ از انگلستان مستقل شد. روز ملی آن چهارم ژوئیه بوده و در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده وعلاوه‌برآن درسازمانهای مهم زیرنیز عضویت دارد: ناتوــ سازمان کشورهای امریکائیــ برنامه کلمبوــ آدبــ سی‌سی‌دیــ سکلاــ اسهــ اسکاپــ فائوــ گاتــ یاآــ بانك جهانیــ ایکائوــ آیداــ ایدبــ ایفك ــ ایمکوــ ایمفــ ایتوــ اواسی‌دیــ اونکتادــ یونسکوــ یوپوــ وهوــ ومو ــ پیمان آنزوس.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: ذوب فلزات، صنایع سنگین، اتومبیل سازی، پتروشیمی، اتمی، هواپیمائی، کشتی‌سازی، مهندسی و الکترونیکی، الکتریکی و اسلحه‌سازی.

غلات، پنبه، میوه‌جات، سیب‌زمینی و کتان از مهمترین محصولات کشاورزی امریکا میباشند و سرانهٔ زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۸۴ هکتار میباشد. تولید سالانه (۱۹۷۸) گوشت گاو ۱۱/۳۳ میلیون تن، گوشت خوك ۶/۱۳ میلیون تن ، گوشت گوسفند ۱۵۵,۰۰۰ تن و صید ماهی ۳,۵۱۱,۷۰۰ تــن می‌باشد. تولید سالانه (۱۹۷۸) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۲,۲۱۱ میلیارد کیلو

نام و رتبه الحاق به ایالات متحده	تاریخ ایالت شدن	مساحت (کیلومترمربع)	جمعیت (۱۹۸۰)	مرکز ایالت (جمعیت ۱۹۸۰)	شهرهای مهم (جمعیت ۱۹۸۰)
آرکانزاس (۲۵)	۱۸۳۶	۱۳۷,۵۳۹	۲,۲۸۵,۵۱۳	لیتل راک (۱۵۸,۴۶۱)	فورت اسمیت (۷۱,۳۸۴)، لیتل راک شمالی (۶۴,۴۱۹)
آریزونا (۴۸)	۱۹۱۲	۲۹۵,۰۳۲	۲,۷۱۷,۸۶۶	فینیکس (۷۶۴,۹۱۱)	توسان (۳۳۰,۵۳۷)، مسا (۱۵۲,۴۵۳)، تمپی (۱۰۶,۷۴۳)
آلاباما (۲۲)	۱۸۱۹	۱۳۳,۶۶۷	۳,۸۹۰,۰۶۱	مونتگومری (۱۷۸,۱۵۷)	برمینگهام (۲۸۴,۴۱۳)، موبیل (۲۰۰,۴۵۲)، هانتسویل (۱۴۲,۵۱۳)
آلاسکا (۴۹)	۱۹۵۹	۱,۵۱۸,۸۰۰	۳۰۸,۴۵۵	جونو (۱۹,۵۲۸)	انکوریج (۱۷۳,۰۱۷)، فیربنکس (۲۲,۶۴۵)
آیداهو (۴۳)	۱۸۹۰	۲۱۶,۴۱۲	۹۴۳,۹۳۵	بویزی (۱۰۲,۴۵۱)	پوکاتلو (۴۶,۳۴۰)، آیداهو فالز (۳۹،۵۹۰)
آیوا (آیووا) (۲۹)	۱۸۴۶	۱۴۵,۷۹۰	۲,۹۱۳,۳۸۷	دموینز (۱۹۱,۰۰۳)	سیدار راپیدز (۱۱۰,۲۴۳)، داونپورت (۱۰۳,۲۶۴)، سیوسیتی (۸۲,۰۰۳)
اورگن (۳۳)	۱۸۵۹	۲۵۱,۱۸۰	۲,۶۳۲,۶۶۳	سیلم (۸۹,۲۳۳)	پرتلند (۳۶۶,۳۸۳)، یوجین (۱۰۵,۶۲۴)
اوکلاهما (۴۶)	۱۹۰۷	۱۸۱,۰۸۹	۳,۰۲۵,۲۶۶	اوکلاهماسیتی (۴۰۳,۲۱۳)	تولسا (۳۶۰,۹۱۹)، لاوتون (۸۰,۰۵۴)
اوهایو (۱۷)	۱۸۰۳	۱۰۶,۷۶۵	۱۰,۷۹۷,۴۱۹	کلمبوس (۵۶۴,۸۷۱)	کلیولند (۵۷۳,۸۲۲)، سین سیناتی (۳۸۵,۴۵۷)، تولیدو (۳۵۴,۶۳۵)
ایلی نویز (ایلی نوی) (۲۱)	۱۸۱۸	۱۴۶,۰۷۵	۱۱,۴۱۸,۴۶۱	اسپرینگ فیلد (۹۹,۶۳۷)	شیکاگو (۳,۰۰۵,۰۷۲)، راکفورد (۱۳۹,۷۱۲)، پیوریا (۱۲۴,۱۶۰)
ایندیانا (۱۹)	۱۸۱۶	۹۳,۹۹۳	۵,۴۹۰,۱۷۹	ایندیاناپلیس (۷۰۰,۸۰۷)	فورت وین (۱۷۲,۱۹۶)، گاری (۱۵۱,۹۵۳)، اونزویل (۱۳۰,۴۹۶)
بخش فدرال (کلمبیا)		۱۷۴	۶۴۸,۰۰۰	واشینگتون (۶۳۷,۶۵۱)	
پنسیلوانیا (۲)	۱۷۸۷	۱۱۷,۴۱۲	۱۱,۸۶۶,۷۲۸	هاریسبرگ (۵۳,۲۶۴)	فیلادلفیا (۱,۶۸۸,۲۱۰)، پیتسبرگ (۴۲۳,۹۳۸)، ایری (۱۱۹,۱۲۳)
تگزاس (۲۸)	۱۸۴۵	۶۹۲,۴۰۲	۱۴,۲۲۸,۳۸۳	آستین (۳۴۵,۴۹۶)	هوستون (۱,۵۹۴,۰۸۶)، دالاس (۹۰۴,۰۷۸)، سان آنتونیو (۷۸۵,۴۱۰)
تنسی (۱۶)	۱۷۹۶	۱۰۹,۴۱۲	۳,۸۳۵,۰۷۸	ناشویل (۴۵۵,۶۵۱)	ممفیس (۶۴۶,۳۵۶)، ناکسویل (۱۸۳,۱۳۹)، چاتانوگا (۱۶۹,۵۶۵)
جورجیا (۴)	۱۷۸۸	۱۵۲,۴۸۸	۵,۴۶۴,۲۶۵	آتلانتا (۴۲۵,۰۲۲)	کلمبوس (۱۶۹,۴۴۱)، ساوانا (۱۴۱,۶۳۴)، میکن (۱۱۶,۸۶۰)
داکوتای جنوبی (۴۰)	۱۸۸۹	۱۹۹,۵۵۱	۶۹۰,۱۷۸	پیر (۱۱,۹۷۳)	سیوفالز (۸۱,۳۴۳)، راپیدسیتی (۴۶,۴۹۲)
داکوتای شمالی (۳۹)	۱۸۸۹	۱۸۳,۰۲۲	۶۵۲,۶۹۵	بیسمارک (۴۴,۴۸۵)	فارگو (۶۱,۳۰۸)، گراندفورکس (۴۳,۷۶۵)
دلاویر (دلاور) (۱)	۱۷۸۷	۵,۳۲۸	۵۹۵,۲۲۵	دوور (۲۳,۵۱۲)	ویلمینگتون (۷۰,۱۹۵)، نیوارک (۲۵,۲۴۷)
رود آیلند (۱۳)	۱۷۹۰	۳,۱۴۴	۹۴۷,۱۵۴	پروویدنس (۱۵۶,۸۰۴)	وارویک (۸۷,۱۲۳)، کرانستون (۷۱,۹۹۲)
فلوریدا (۲۷)	۱۸۴۵	۱۵۱,۶۷۰	۹,۷۳۹,۹۹۲	تالاهاسی (۸۱,۵۴۸)	جکسونویل (۵۴۰,۸۹۸)، میامی (۳۴۶,۹۳۱)، تامپا (۲۷۱,۵۳۲)
کارولینای جنوبی (۸)	۱۷۸۸	۸۰,۴۳۲	۳,۱۱۹,۲۰۸	کلمبیا (۹۹,۲۹۶)	چارلستون (۶۹,۵۱۰)، گرینویل (۵۸,۲۴۲)
کارولینای شمالی (۱۲)	۱۷۸۹	۱۳۶,۱۹۷	۵,۸۷۴,۴۲۹	رالی (۱۴۹,۷۷۱)	شارلوت (۳۱۴,۴۴۷)، گرینزبره (۱۵۵,۶۴۲)، وینستون- سیلم (۱۳۱،۸۸۵)
کالیفرنیا (۳۱)	۱۸۵۰	۴۱۱,۰۱۳	۲۳,۶۶۸,۵۶۲	ساکرامنتو (۲۷۵,۷۴۱)	لس آنجلس (۲,۹۶۶,۷۶۳)، سان دیگو (۸۷۵,۵۰۴)، سان فرانسیسکو (۶۷۸,۹۷۴)
کانتیکات (۵)	۱۷۸۸	۱۲,۹۸۳	۳,۱۰۷,۵۷۶	هارتفورد (۱۳۶,۳۹۲)	بریج پورت (۱۴۲,۵۴۶)، نیوهیون (۱۲۶,۱۰۹)، واتربری (۱۰۳,۲۶۶)
کانزاس (۳۴)	۱۸۶۱	۲۱۳,۰۶۳	۲,۳۶۳,۲۰۸	توپیکا (۱۱۵,۲۶۶)	ویچیتا (۲۷۹,۲۷۲)، کانزاس سیتی (۱۶۱,۰۸۷)
کلرادو (۳۸)	۱۸۷۶	۲۶۹,۹۹۸	۲,۸۸۸,۸۳۴	دنور (۴۹۱,۳۹۶)	کلرادو اسپرینگز (۲۱۵,۱۵۰)، آورورا (۱۵۸،۵۸۸)، لیک وود (۱۱۲،۸۴۸)
کنتاکی (۱۵)	۱۷۹۲	۱۰۴,۶۲۳	۳,۶۶۱,۴۳۳	فرانکفورت (۲۵,۹۷۳)	لوئی ویل (۲۹۸,۴۵۱)، لکسینگتون (۲۰۴,۱۶۵)
لوئیزیانا (۱۸)	۱۸۱۲	۱۲۵,۶۷۴	۴,۲۰۳,۹۷۲	باتن روژ (۲۱۹,۴۸۶)	نیواورلئان (۵۵۷,۴۸۲)، شریوپورت (۲۰۵,۸۱۵)
ماساچوست (۶)	۱۷۸۸	۲۱,۳۸۶	۵,۷۳۷,۰۳۷	بستون (۵۶۲,۹۹۴)	ووستر (۱۶۱,۷۷۹)، اسپرینگ فیلد (۱۵۲,۳۱۹)
مریلند (۷)	۱۷۸۸	۲۷,۳۹۴	۴,۲۱۶,۴۴۶	آناپلیس (۳۱,۷۴۰)	بالتیمور (۷۸۶,۷۷۵)
مونتانا (۴۱)	۱۸۸۹	۳۸۱,۰۸۶	۷۸۶,۶۹۰	هلنا (۲۳,۹۳۸)	بیلینگز (۶۶,۷۹۸)، گریت فالز (۵۶,۷۲۵)
میزوری (۲۴)	۱۸۲۱	۱۸۰,۴۸۶	۴,۳۴۶,۲۶۷	جفرسون سیتی (۳۳،۶۱۹)	سنت لوئیس (۴۵۳,۰۸۵)، کانزاس سیتی (۴۴۸,۱۵۹)
می سی سی پی (۲۰)	۱۸۱۷	۱۲۳,۵۸۴	۲,۵۲۰,۶۳۸	جکسون (۲۰۲,۸۹۵)	بیلوکسی (۴۹,۳۱۱)، مریدین (۴۶,۵۷۷)
میشیگان (۲۶)	۱۸۳۷	۱۵۰,۷۷۹	۹,۲۵۸,۳۴۴	لانسینگ (۱۳۰,۴۱۴)	دیترویت (۱,۲۰۳,۳۳۹)، گراند راپیدز (۱۸۱,۸۴۳)، وارن (۱۶۱,۱۳۴)

مین (۲۳)	۱۸۲۰	۸۶,۰۲۶	۱,۱۲۴,۶۶۷	اوگوستا (۲۱,۸۱۹)	پرتلند(۶۱,۵۷۲)، لویستون (۴۰,۴۸۱)
مینه سوتا (۳۲)	۱۸۵۸	۲۱۷,۷۳۵	۴,۰۷۷,۱۴۸	سنت پل (۲۷۰,۲۳۰)	مینیا پلیس(۳۷۰,۹۵۱)، دولوت (۹۲,۸۱۱)
نبراسکا (۳۷)	۱۸۶۷	۲۰۰,۰۱۷	۱,۵۷۰,۰۰۶	لینکلن (۱۷۱,۹۳۲)	اوماها (۳۱۱,۶۸۱)
نوادا (۳۶)	۱۸۶۴	۲۸۶,۲۹۷	۷۹۹,۱۸۴	کارسون سیتی (۳۲,۰۲۲)	لاس وگاس (۱۶۴,۶۷۴)، رنو(۱۰۰,۷۵۶)
نیوجرزی (۳)	۱۷۸۷	۲۰,۲۹۵	۷,۳۶۴,۱۵۸	ترنتون (۹۲,۱۲۴)	نیوارك (۳۲۹,۲۴۸)، جرزی سیتی (۲۲۳,۵۳۲)، پاترسون(۱۳۷,۹۷۰)
نیومکزیکو (۴۷)	۱۹۱۲	۳۱۵,۱۱۳	۱,۲۹۹,۹۶۸	سانتافه (۴۸,۸۹۹)	آلبوکرك (۳۳۱,۷۶۷)
نیوهمپشیر (۹)	۱۷۸۸	۲۴,۰۹۷	۹۲۰,۶۱۰	کنکورد (۳۰,۴۰۰)	منچستر(۹۰,۹۳۶)، ناشوا (۶۷,۸۶۵)
نیویورك (۱۱)	۱۷۸۸	۱۲۸,۴۰۱	۱۷,۵۷۷,۲۸۷	آلبانی (۱۰۱,۷۲۷)	نیویورك (۷,۰۷۱,۰۳۰)، بوفالو(۳۵۷,۸۷۰)، راچستر(۲۴۱,۷۴۱)
واشینگتون (۴۲)	۱۸۸۹	۱۷۶,۶۱۷	۴,۱۳۰,۱۶۳	اولمپیا (۲۷,۴۴۷)	سیاتل (۴۹۳,۸۴۶)، اسپوکن (۱۷۱,۳۰۰)، تاکوما (۱۵۸,۵۰۱)
وایومینگ (۴۴)	۱۸۹۰	۲۵۳,۵۹۶	۴۷۰,۸۱۶	شاین (۴۷,۲۸۳)	کاسپر(۵۱,۰۱۶)
ورمونت (۱۴)	۱۷۹۱	۲۴,۸۸۷	۵۱۱,۴۵۶	مونت پلیر (۸,۲۴۱)	برلینگتون(۳۷,۷۱۲)
ویرجینیا (۱۰)	۱۷۸۸	۱۰۵,۷۱۶	۵,۳۴۶,۲۷۹	ریچموند (۲۱۹,۲۱۴)	نورفولك (۲۶۶,۹۷۹)، ویرجینیابیچ(۲۶۲,۱۹۹)، نیوپورت نیوز (۱۴۴،۹۰۳)
ویرجینیای غربی (۳۵)	۱۸۶۳	۶۲,۶۲۹	۱,۹۴۹,۶۴۴	چارلستون(۶۳,۹۶۸)	هانتینگتون (۶۳,۶۸۴)
ویسکانسین (۳۰)	۱۸۴۸	۱۴۵,۴۳۸	۴,۷۰۵,۳۳۵	مدیسن (۱۷۰,۶۱۶)	میلواکی (۶۳۶,۲۱۲)، گرین بی (۸۷,۸۹۹)
هاوائی (۵۰)	۱۹۵۹	۱۶,۷۰۵	۹۶۵,۰۰۰	هونولولو(۳۶۵,۰۴۸)	اوا (۱۹۰,۰۳۷)، کولائوپوکو (۱۰۹,۳۷۳)
یوتا (۴۵)	۱۸۹۶	۲۱۹,۹۳۱	۱,۴۶۱,۰۳۷	سالت لیك سیتی (۱۶۳,۰۳۳)	پروو (۷۳,۹۰۷)، آگدن (۶۴,۴۰۷)

وات ساعت است.

امریکا دارای معادن فراوانی است و خود نیز بیشتر از هر کشور دیگری مصرف مواد معدنی دارد. معادن مهم آن عبارتند از: زغالسنگ، مس، روی، سرب، گاز طبیعی، نفت، آلومینیوم، فسفات، بوکسیت،اورانیوم، منگنز، پتاس، تنگستن، قلع، طلا، نقره، نیکل، کروم، گوگرد، جیوه و آهن. بر طبق برآوردهای سال ۱۹۷۸، ذخیرهٔ زیرزمینی نفت خام آن بالغ بر ۲۹/۵ میلیارد بشکه است. نیروی کار کشور بالغ بر ۱۰۴,۹۹۶,۰۰۰ نفر است (۱۹۷۹) که ۹۶٪ آن در صنایع غیر کشاورزی مشغول بکار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۲,۱۰۰,۰۰۰ نفر و ذخیرهٔ آن ۸۷۰,۰۰۰ نفر میباشد. واحد پول آن دلار($)= ۱۰۰ سنت است که هر دلار برابر با ۸۱/۲۵ ریال میباشد.

تولید ناخالص ملی ایالات متحده در سال ۱۹۷۹ حدود ۲,۳۶۹ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۸,۷۷۳ دلار) که ۲۶٪ آن از صنعت، ۱۵/۵٪ از تجارت و عمده فروشی، ۱۴٪ از کمکهای دولتی، ۱۴٪ از خدمات، ۱۳٪ از امورمالی و بیمه، ۳٪ از کشاورزی، جنگلداری و صید ماهی، ۵٪ از ساختمان، ۶٪ از حمل و نقل و ارتباطات، ۲٪ از مواد سوختی و ۱/۵٪ هم از معدن‌داری بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۵/۳٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۶/٤٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۲٪ است. متوسط پرداخت مزد، ساعتی ۵/۱٤ دلار،درسال ۱۹۷۷ بوده است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۳ بالغ بر ۳۶۵/۲ میلیارد دلار و هزینه‌های بودجه معادل ۲۵۷ میلیارد دلار بوده است.

واردات امریکا در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۰۶/۵ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین آلات و وسایل حمل و نقل، منسوجات، نفت، آهن، اتومبیل، کائوچو، قالی و خشکبار است که اکثراً از کشورهای کانادا (۲۲٪)، ژاپن (۱۱/٤٪) و آلمان غربی (۵/۶٪) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۱۷۸/۵ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: ماشین آلات، وسایل نقلیه و اتومبیل، حیوانات زنده، فلزات، موادشیمیایی و غذایی، گندم، ذرت، برنج و گوشت، مواد خام، کاغذ، پلاستیك و مواد سوختی بوده که اکثراً به کشورهای کانادا (۱۹/۶٪)، ژاپن (۸/٤٪) و آلمان غربی (٤/۷٪) صادر میشود.

در سال ۱۹۷۸حدود ۶،۲۵۱،۷۰۰کیلومتر راه وجود داشته و درسال ۱۹۷۶، ۱۱۷,۱۰۰,۰۰۰ اتومبیل سواری و ۳۲,۰۰۰,۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده و همچنین ۱۱,۰۴۰,۰۰۰ اتومبیل سواری و ٤,۱۲۸,۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۳۰۵,۷۷۵ کیلومتر بوده است و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکتهای زیر انجام میشود: امریکا، برانیف، شرقی، حمل و نقل جهانی، پان امریکن، کنتیننتال، دلتا، شمالغربی و یونایتد.

سالانه بیش از ۱۵,۷۰۰,۰۰۰ نفر توریست از امریکا دیدن میکنند.

ارتباطات آن عمدتاً خصوصی است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۷,۳۰۷ فرستنده رادیویی، ۳,۸۵۳ فرستنده تلویزیونی، ۴۰۲,۰۰۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱۲۱,۱۰۰,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در همین سال ۱۱،۸۶۱,۰۰۰ رادیو و ۸,۲۰۷,۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۷ تعداد ۱۶۲,۰۷۲,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در ایالات متحده بطور متوسط ۱,۸۹۳ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۴۹,۵۰۰,۰۰۰ و سرانه ۲۹۳ روزنامه برای هزار نفر (در سال ۱۹۷۸) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده آن عمدتاً سیستم متریك میباشد.

در این کشور برای هر ۱۳۰ نفر یك تخت بیمارستان و هر ۶۲۱ نفر یك پزشك وجود دارد. تقریباً همه مردم باسوادند و ۸۵٪ نوجوانان ۱۹—۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۴۷,۰۰۰,۰۰۰ نفر بوده که در ۱۰۶,۰۲۲ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۲۴ دانش‌آموز یك معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان امریکا حدود ۹,۸۰۰,۰۰۰ نفر است.

تاریخچه

سرزمین فعلی امریکا تا اواخر قرن پانزدهم ناشناخته بود. از تاریخ قبل از آن اطلاع زیادی در دست نیست اما آثاری که از قبایل مختلف سرخپوستان بدست آمده تاریخ مزبور را هزارها سال عقب میبرد. درخصوص سرخپوستان عقاید و نظریات بسیاری گفته میشود و بعضی از مورخین و نژادشناسان آنانرا از نژاد چین و مغول میدانند و معتقدند که این قبایل از راه آلاسکا خودرا به قاره امریکا رسانیده و در سراسر آن پخش شده اند.

هزار سال پیش گروهی از غارتگران دریایی کشور نروژ از راه گروئلند خود را به جهان نو رسانیدند (این واقعه در زمان پادشاهی اریك سرخ مو بوده است). به نظر میآید که نروژی‌ها سرخپوستان را در کرانه اقیانوس اطلس دیده‌اند که چندان ثروتی نداشته و به آنها اعتنایی نمیکنند و پس از اقامت کوتاهی در کرانه‌های شرقی امریکا در اقیانوس اطلس به نروژ بازگشت میکنند.

کشف نقاط مختلف این سرزمین از اواخر قرن پانزدهم آغاز شد. مهمترین کاشفان اروپایی امریکا عبارت بودند از: خوان پونته لئون، ورازانو، دیسوتو، کوروناد و آویلر، سرفرانسیس دریك و لاسال. اولین مهاجرنشین دائمی در امریکا، شهر سنت اگوستین در فلوریدا در سال ۱۵۶۵ ایجاد شده. در اواسط قرن شانزدهم فلوریدا، تکزاس و قسمت عمده نواحی غربی امریکای فعلی تحت تصرف اسپانیا درآمده و مهاجرنشینهایی در آنها تأسیس گردید. فرانسویان نیز بساط نفوذ خود را در اطراف دریاچه‌های پنجگانه و رود می‌سی‌سی‌پی گسترانیده و مهاجرنشینهایی (بخصوص در لوئیزیانا) تأسیس نمودند. بعلت برقراری نظام فئودالی در مستعمرات فرانسه، این نواحی کمتر بخود مهاجر جلب میکرد.

انگلیسیها نیز نواحی وسیعی را در کناره اقیانوس اطلس تصرف کرده بودند. مهاجرنشینهای انگلیسی از بقیه مهاجرنشینها پیشرفته و جامعتر بود. اولین مهاجرنشین دائمی انگلستان در امریکا در سال ۱۶۰۷ بنام جیمزتاون ساخته شد.

همراه با سه کشور فوق‌الذکر، سایر اروپائیان نیز نواحی وسیعی (گرچه موقتاً) بدست آوردند از جمله هلندیان و سوئدیها. هلندیها ایالت و شهر فعلی نیویورك را با نامهای هلند جدید و آمستردام جدید (نیوآمستردام) در تصرف داشتند که بعدها در عوض ناحیه گویان در امریکای جنوبی آن را به انگلستان دادند.

در اوایل قرن هفدهم آشوبهای دینی و سیاسی در انگلستان و وجود ظلم در فرانسه موجب مهاجرت افراد بسیاری از این کشورها به امریکای شمالی شد. بجز اینان مهاجران اروپایی زیاد دیگری نیز به سرزمین جدید پای نهادند. در قرن هفدهم شهرهای بزرگی همچون بستون (بوستون)، نیویورك و فیلادلفیا بوجود آمدند.

از سال ۱۶۱۹ ورود بردگان سیاه به امریکا آغاز شد و از اینراه میلیونها سیاه افریقایی بکار در مزارع گمارده شدند. از همین دورانها مسئله تبعیض نژادی در امریکا آغاز شد. مهاجرنشینها از همان آغاز سازمانهای پارلمانی داشتند.

در اواخر قرن هفدهم اختلافاتی بر سر مالکیت اراضی میان مهاجران بروز نمود که سرانجام موجب شد که پارلمان انگلستان در سال ۱۷۰۲ تمام مهاجرنشینها را سلطنتی اعلام کند. در سال ۱۶۸۲ نواحی شمالشرقی و کناره‌های شرقی امریکا در دست انگلستان، نواحی مرکزی در دست فرانسه و نواحی جنوب و جنوب غربی عمدتاً در دست اسپانیا بود. تا سال ۱۷۱۳ حدود این سرزمینها تغییر زیادی نکرد و فقط دولت انگلستان قسمتی از نواحی شمالشرقی را اشغال کرد و فرانسویها تکزاس را به تصرف درآوردند.

از اوایل قرن هجدهم اختلافاتی مخصوصاً در مورد مالیاتها در مستعمرات انگلستان پدید آمد و به شدت گسترش یافت. در اواسط همانقرن نهضتهایی در امریکا بوجود آمدند که هدفشان ایجاد یك کشور مستقل با تمدنی مخصوص بود. در طی سالهای ۶۰ــ ۱۷۵٤ نیروهای مهاجرنشین و سربازان انگلیسی از طریق اتحاد با یکدیگر فرانسویان را از نواحی شمال امریکا بیرون راندند. پس از این پیروزی، مهاجران احساس کردند که چندان به حمایت انگلستان احتیاج ندارند و با اقدامات منفی که انگلیسیها انجام دادند انقلاب شروع به گسترش کرد. درسال ۱۷۶۳ انگلستان که دچار وامهای سنگین خارجی شده بود درصدد وضع مالیاتهای جدید و بسط استیلای خود بر امریکای مهاجرنشین برآمد و قانونهای مالیاتی سنگینی وضع کرد که با مخالفت شدید مهاجران روبرو گشت. مردم شدیداً مخالفت کرده و از وارد نمودن اجناس انگلیسی ممانعت بعمل آوردند، از اینرو این قوانین بعداً لغو گردید و فقط مالیات مخصوص چای باقی ماند ولی این نیز موافقت مهاجران را جلب ننمود و زد و خوردهایی میان آنها و سربازان انگلیسی روی داد.

پافشاری مردم شهر بوستون در عدم خرید اجناس انگلیسی سرانجام منجر به تیراندازی سربازان بسوی آنان و قتل ۵ تن از اهالی در ۱۷۷۰ گردید. در طی سالهای ۷۳ــ۱۷۷۲ مهاجران صدماتی به کشتیهای تجارتی انگلستان وارد آوردند و به همین خاطر پارلمان انگلستان قوانین شاقی را برای گوشمالی مردم وضع نمود. این فشارها بیش از پیش موجب رشد و گسترش افکار استقلال طلبانه در میان مهاجران گردید. از این پس مهاجران متحد شده و کنگره مهاجرین ایالات سیزده گانه با نوشتن نامه‌ای به پادشاه انگلستان خواستار لغو قوانین فوق‌الذکر شدند ولی پادشاه انگلستان حتی از پذیرفتن نامه امتناع کرد. رهبران آزادیخواهان نیز از مردم تقاضا کردند که خود را برای جنگ با انگلیسیها آماده کنند و جنگ استقلال امریکا از نوزدهم آوریل ۱۷۷۵ با نبردهای لکسینگتون و کنکورد آغاز شد. این نبردها به عقب‌نشینی انگلستان منجر گردید. درماه ژوئن همان سال کنگره مهاجرین جرج واشینگتون را به فرماندهی سپاهیان خود انتخاب کرد.

درماه ژوئیه سال ۱۷۷۶، اعلامیه استقلال امریکا از سوی کنگره در شهر فیلادلفیا صادر گشت که این سال معمولاً سال استقلال امریکا خوانده میشود. در سالهای اول جنگ شکست و یا پیروزی برای هر دو طرف وجود داشت. در سال ۱۷۷۷ با پیروزی مهاجران در ناحیه سرتوگا بر سپاهیان بریتانیا، فرانسویان نیز به یاری انقلابیون آمده و ناوگانی در اختیار آنان قرار دادند. از سال ۱۷۷۸ دامنه جنگها به نواحی جنوبی نیز کشیده شد. انگلیسیها در ابتدا به پیروزی دست یافتند ولی سرانجام پس از نبرد کارولینا که در آن شکست را پذیرفتند، در ناحیه یورك تاون تسلیم شدند. در ماه اکتبر ترك مخاصمه شد و جنگهای استقلال با موفقیت به ثمر رسید. بموجب پیمان پاریس که در سال ۱۷۸۳ میان نمایندگان انگلستان و امریکا منعقد گردید، ایالات متحده بعنوان ملتی مستقل شناخته شد.

در اوایل دولت فدرال بعلت نداشتن درآمد کافی از لحاظ قدرت اجرایی ضعیف بود. در سال ۱۷۸۷ قانون اساسی امریکا تصویب شد که طی آن حکومتی ملی با قدرت اجرایی وسیع برقرار گردید. در ۱۷۸۹ جرج واشینگتون قهرمان جنگهای انقلاب به سمت اولین رئیس جمهور انتخاب شد در زمان حکومت واشینگتون، پیمانی میان امریکا و انگلستان منعقد گردید و اختلافات دو کشور تا حدودی رفع شد. در سال ۱۷۹۷ حزب فدرالیست بار دیگر با به ریاست جمهوی رساندن جان آدامز به پیروزی دست یافت. در زمان آدامز قانونی بر علیه فرانسویان به تصویب رسید. این قانون در زمان سومین رئیس جمهور توماس جفرسن لغو شد.

در سال ۱۸۰۳ امریکا با منعقد کردن پیمان خرید لوئیزیانا با فرانسه و پرداختن ۱۵ میلیون دلار به آن کشور نواحی وسیعی را به خاك خود ضمیمه کرد. بموجب این خرید وسعت امریکا دو برابر شد.

بدنبال اختلافات دامنه‌دار امریکا با انگلستان در ماه ژوئن ۱۸۱۲، امریکا در جنگ با آن کشور به پیروزیهایی نایل آمد. در ادامه جنگ انگلیسیها پایتخت امریکا را گرفته و ویران کردند. سرانجام بموجب پیمان گان در بیست و چهارم دسامبر ۱۸۱٤، جنگ پایان یافت. در همان دورانها جنگ میان بومیان (سرخپوستان) و سفیدپوستان شدت گرفت و بدنبال آن قتل عام سرخپوستان آغاز گردید.

از اوایل قرن نوزدهم اقتصاد امریکا رو به پیشرفت نهاد. برده‌داری تا حدودی جو سیاسی را متشنج کرده بود. در سال ۱۸۲۳ جیمز مونرو رئیس جمهور وقت، قانونی را به مجلس برد که یکی از نتایج آن تسلط تدریجی امریکا بر امور تمام قاره امریکا بود. در دهه سوم قرن نوزدهم، جکسون رئیس جمهور وقت اقداماتی بر علیه سرمایه‌داران انجام داد که منجر به تشکیل حزب ویگ از سوی آنان شد. در طی سالهای ۵۳ــ ۱۸٤۶، امریکا با استفاده از جنگ و پول، نواحی وسیعی را در غرب از مکزیك تجزیه و به خاك خود الحاق نمود و از اینزمان جمعیت فراوانی به آن مناطق روان شدند و غرب افسانه‌ای نقش مهمی را در زندگی مردم امریکا ایفا نمود. از همان دورانها برده‌داری مجدداً گسترش یافت. در کنگره نیز بر سر وجود یا عدم وجود آن دودستگی افتاد.

این اختلافات پی‌درپی بالا میگرفت و اساس احزاب از هم میپاشید. در آنزمان ایالات امریکا به دو دسته جنوبی (طرفدار برده‌داری) و شمالی (مخالف برده‌داری) تقسیم شده بودند. با انتخاب لینکلن به ریاست جمهوری در سال ۱۸۶۰، رهبران جنوبیها که منافع خود را در معرض خطر میدیدند خواستار تجزیه ایالاتشان از امریکا شدند و خود «ائتلافیه ایالات امریکا» را تشکیل دادند. بهمین خاطر جنگهای داخلی (انفصال) در گرفت که چهار سال (۶۵ــ ۱۸۶۱) بطول انجامید. جنگ از دوازدهم آوریل ۱۸۶۱ در ناحیه چارلزتاون آغاز شد. جنوبیها در جنگهای اول و سوم و شمالیها در جنگ‌های دوم و چهارم به پیروزی دست یافتند.

جنگ سرانجام در نهم آوریل ۱۸۶۵ پس از صدمات مالی و جانی بسیار به نفع شمالیها پایان یافت. چند روز پس از پایان جنگ، لینکلن ترور و کشته شد. در نتیجه جنگهای انفصال، برده‌داری رسماً لغو گردید. پس از جنگ دوره ترمیم ایالات که با مشکلات فراوانی همراه بود آغاز شد.

در سالهای دهه هشتم قرن نوزدهم، حکومت نظامی در قسمتهایی از جنوب برقرار بود. سال ۱۸۷۶ سال پایان دوره ترمیم و بازگشت جنوبیها به تبعیت از سیاست ملی کشور بود.

دهه‌های آخر قرن نوزدهم دوره گسترش راههای آهن بود و همزمان با آن سایر بخش‌های اقتصادی رو به پیشرفت نهاد. در همان دورانها غولهای اقتصادی جهان فعلی (از جمله استاندارد اویل) نیز در امریکا تأسیس گشتند. در تمام این دورانها سیل مهاجرین از اروپا و آسیا به سوی امریکا جاری بود. در دههٔ آخر قرن نوزدهم موج تازه‌ای از احساسات

توسعه‌طلبی در سیاست خارجی مؤثر افتاد و توجه امریکا به اقیانوس آرام و جزایر کارائیب جلب شد.

در سال ۱۸۹۸ جنگی میان امریکا و اسپانیا بوقوع پیوست که هدف عمده آن خارج ساختن کوبا از دست اسپانیا و قرار گرفتن آن در تحت سلطه امریکا بود. دولت امریکا در سالهای قبل، از دولت اسپانیا خواسته بود که کوبا را تخلیه کند ولی با عدم موافقت اسپانیا، در ماه آوریل جنگ بین دو کشور آغاز شد و ناوگانهای اسپانیا درفیلیپین و کوبا شکست خوردند. بموجب پیمان پاریس که در همانسال امضاء شد، کوبا، فیلیپین، پرتوریکو و چند نقطه دیگر به امریکا تعلق یافتند.

همچنین در انقلاب پاناماییها برعلیه کلمبیا، امریکا بنفع تجزیه‌طلبان دخالت کرد و موجبات استقلال آن کشور و حفر کانال پاناما را فراهم آورد. از دهه اول قرن بیستم، نهضتهای اصلاحات ترقیخواهانه در امریکا شروع به رشد کرد. در زمان حکومت رؤسای جمهوری وقت آنزمان، تئودور روزولت و ویلیام تفت اصلاحاتی صورت گرفت.

در سال ۱۹۱۴ با آغاز جنگ اول در اروپا، امریکا اعلام بیطرفی نمود ولی هر دو طرف درگیر در جنگ پی‌درپی بیطرفی امریکا را نقض می‌نمودند. سرانجام در آوریل ۱۹۱۶ با حمله قبلی زیردریایی‌های آلمان به کشتیهای امریکایی، امریکا در کنار متفقین وارد جنگ گردید و کمکهای انسانی و مادی آن سرانجام موجب پیروزی نهایی متفقین در سال ۱۹۱۸ گردید. با پایان جنگ جهانی، امریکا پیشنهاد تأسیس جامعه ملل را داد ولی بعلت مخالفت کنگره با شرکت امریکا در این سازمان، حضور امریکا در آن غیررسمی گردید.

در سال ۱۹۲۰ هاردینگ با قول برگرداندن وضع عادی به کشور به ریاست جمهوری انتخاب شد. در دههٔ سوم قرن حاضر اقتصاد امریکا پیشرفت فراوانی کرد ولی در سال ۱۹۲۹ بحران اقتصادی آغاز گردید. طولانی شدن بحران موجب پائین آمدن سطح زندگی مردم کشور گردید. در دوره اول ریاست جمهوری روزولت کنگره امریکا قوانین متعددی را برای اصلاح اوضاع اقتصادی به تصویب رساند.

در سال ۱۹۳۹ در آغاز جنگ جهانی دوم امریکا باز هم اعلام بیطرفی نمود. با سقوط فرانسه در سال ۱۹۴۰ بدست آلمان نازی، امریکا آشکارا به انگلستان کمك می‌رساند و در این میان امریکا به تقویت نیروی نظامی خود پرداخت. با انعقاد پیمان آتلانتیك بین انگلستان و امریکا دو کشور به یکدیگر نزدیکتر شدند. توسعه‌طلبی ژاپن در اقیانوس آرام و آسیای جنوب شرقی موجب بروز اختلافات شدید میان آن کشور و امریکا گردید. سرانجام درهفتم دسامبر ۱۹۴۱ ناگهان ژاپنیها با ۲۰۰ هواپیما به پایگاه دریایی پرل هاربر متعلق به امریکا در اقیانوس آرام حمله برده و با بمباران آنجا و غرق چندین کشتی، امریکا را وارد جنگ جهانی دوم نمودند و تمامی ملت امریکا نیز یکپارچه برای جنگ بسیج گشتند.

امریکا از همان آغاز، نیروهایش را در تمام جبهه‌ها برعلیه متحدین بکار گرفت. در سال ۱۹۴۲ نیروهای دریایی متفقین، ژاپن را در دریای مرجان شکست دادند. از اینزمان تا پایان جنگ در این ناحیه، پیروزی بیشتر با متفقین بود. در ماههای ژوئیه و اوت ۱۹۴۳، نیروهای امریکا همراه با سایر متفقین از جنوب ایتالیا بداخل آنجا نفوذ و پس از سرنگونی دولت آن کشور، شروع به جنگ با سربازان آلمانی مستقر در خاك ایتالیا کردند. جبهه مهم دیگری که ژوئن ۱۹۴۴ افتتاح شد در نورماندی (فرانسه) بود که متفقین پس از جنگهای سخت در آن ناحیه شکست سنگینی به آلمانها وارد کرده و پیشروی به سمت راین آغاز شد.

در همین زمان روسها باپیشرفتهایی از شرق به سمت آلمان پیش می‌آمدند. سرانجام با شکستهای پی‌درپی که به آلمان وارد آمد، آن کشور در هفتم ماه مه تسلیم بلاشرط شد و قراردادهای صلح به امضاء رسید. امریکا سپس با انداختن دو بمب اتمی بر دو شهر ژاپن، آن کشور را نیز تسلیم کرد. نیروهای امریکا در آلمان و سایر نقاط اروپا باقی ماندند و این آغازی بود برای گسترش نفوذ امریکا در سراسر جهان و از اینزمان بود که امریکا به اولین قدرت نظامی — اقتصادی و سیاسی جهان تبدیل گردید.

در سالهای پس از جنگ بعلت کم شدن کار کارخانه‌ها و در پی آن کاهش نسبی دستمزدها، اعتصاباتی در کشور پیش آمد و قوانینی در آن مورد وضع شد. بمنظور جلوگیری از تورم بعد از جنگ، در زمان ریاست جمهوری ترومن قوانینی وضع گردید. کارتلها نیز از سیاست ترومن کاملاً پشتیبانی نمودند.

در سال ۱۹۴۹ امریکا سازمان نظامی ناتو را بنیان نهاد. در ماه ژوئن سال ۱۹۵۰ شورای امنیت سازمان ملل بنا به پیشنهاد امریکا تصویب کرد که نیروهای ملل عضو آن سازمان (که بعداً تعداد آنان به ۱۶ رسید) برای مقابله با ظاهراً تجاوز نیروهای کره شمالی به خاك کره جنوبی به منطقه اعزام شوند. امریکا نیروهای خود را در اختیار سازمان ملل گذارد. فرماندهی کل نیروها را در اوایل ژنرال دوگلاس مك آرتور بعهده داشت و سپس ژنرال ریجوی جانشین وی شد. در هفته‌های اول جنگ، نیروهای سازمان ملل و کره جنوبی بوسیله نیروهای کره شمالی عقب رانده شدند ولی با تعرض شدید از سوی متفقین، کمونیستها به کره شمالی عقب‌نشینی نمودند. آنها نیز کمی بعد با کمك ارتشی متشکل از نیم میلیون چینی به حمله جدید دست زدند و نیروهای سازمان ملل را به اطراف مدار ۳۸ درجه شمالی عقب راندند و تا پایان جنگ در سال ۱۹۵۱ جنگ در این جبهه ادامه داشت. مذاکرات ترك مخاصمه در ژوئیه ۱۹۵۳ به نتیجه رسید. با پایان جنگ، امریکا دهها هزار تن از سربازان خود را در کره جنوبی مستقر کرد.

در دههٔ ۶۰–۱۹۵۰، امریکا به پیشرفتهای صنعتی عظیمی دست یافت و در همین دوران مبارزات سیاهپوستان برعلیه تبعیض نژادی شدت گرفت. در سالهای آخر همان دهه، اقتصاد امریکا به سطحی عالی رسید. در سال ۱۹۶۱ آیزنهاور سالخورده‌ترین رئیس جمهور امریکا جای خود را به جان فیتز جرالد کندی جوانترین رئیس جمهور داد. کندی تنها رئیس جمهور امریکا بود که به هیچ حزبی تعلق نداشت وهمچنین تنها کاتولیکی بود که به ریاست جمهوری در امریکا دست یافت. در دوران حکومت وی اصلاحاتی در امور اجتماعی صورت گرفت و همچنین روابط امریکا با کوبا قطع شد.

در سال ۱۹۶۲ به دنبال بحران موشکی کوبا، امریکا این کشور را محاصره دریایی و اقتصادی نمود و نزدیك بود که جنگ جهانی سوم آغاز شود ولی با پذیرفتن جمع‌آوری موشکهای هسته‌ای از کوبا از سوی شوروی بحران خاتمه یافت. در سال ۱۹۶۳ جان.اف. کندی در شهر دالاس ترور و بقتل رسید و جانسون معاون وی به ریاست جمهوری رسید. از دوره جانسون دخالت امریکا در ویتنام شروع گردید. با اینکه امریکا در این جنگ حدود یك میلیون سرباز و مدرنترین سلاحهای جنگی خود را شرکت داده بود معهذا مجبور به پذیرش شکست شده و در کنفرانس صلحی با ویتنامیها، مجبور به قبول بدون قید و شرط خروج نیروهای خود از ویتنام شد. در پایان جنگ هر دو ویتنام شمالی و جنوبی متحد شده و تشکیل جمهوری دموکراتیك ویتنام را دادند.

در سال ۱۹۷۴ ریچارد نیکسون رئیس جمهور وقت بعلت فاش شدن دخالتش در تقلب انتخابات ریاست جمهوری (جریان واترگیت) ناچار به استعفاء گردید و معاونش جرالدفورد به ریاست جمهوری رسید. در سال ۱۹۷۶ جیمی کارتر از حزب دمکرات به کاخ سفید راه یافت. دوره ریاست جمهوری وی یکی از بدترین دوران حیات دویست ساله کشور امریکا بود. در زمان او اقتصاد امریکا صدماتی دید. در ۱۹۷۹ امریکا جمهوری خلق چین را به رسمیت شناخت و روابط خود را با آن به سطح سفارت ارتقاء داد.

ایران پس از انقلاب همواره یکی از مسائل مشکل‌ساز امریکا در سالهای اخیر بوده است. در سال ۱۹۷۹ با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ضربه محکمی به منافع خارجی امریکا در میان متحدانش در منطقه خاورمیانه وارد آمد. در اواخر همانسال سفارت امریکا در ایران بوسیله دانشجویان مسلمان پیرو خط امام تسخیر شد و حدود ۵۰ تن از کارکنان سفارت (که جاسوسی آنان اثبات گردید) به گروگان گرفته شدند که بعد از انعقاد موافقتنامه الجزایر آزاد شدند.

در سال ۱۹۸۰ رونالد ریگان از حزب جمهوریخواه بر کارتر پیروزی یافته و به ریاست جمهوری رسید. سوءقصدی نیز در اوایل سال ۱۹۸۱ به جان وی بی‌نتیجه ماند.

امریکا قویترین و مهمترین کشور سرمایه‌داری و ثروتمندترین کشور جهان است. بیش از ۲۵٪ تولید ناخالص جهان در این کشور بدست می‌آید. نیمی از راه‌آهن و ثلث راههای شوسه جهان در آن وجود دارند. کمتر کودتای ضدمردمی در کشورهای مختلف جهان صورت می‌گیرد که امریکا بطور مستقیم ویا غیرمستقیم در آن دخالت نداشته باشد. سرکوب انقلابات مردمی کشورها و جلوگیری از گسترش آنها ازمشخصات سیاست خارجی امریکاست. خاورمیانه مهمترین منطقه حیاتی مورد توجه امریکا بوده و بهمین جهت امریکا نیروهای صدهزار نفری واکنش سریع را بعد از پیروزی انقلاب ایران تشکیل داد که بتواند در مواقع ضروری، شورشها و انقلابات را در منطقه به سرعت سرکوب نماید.

سال شمار وقایع مهم

۱۵۱۳: فلوریدا بوسیله خوان پونته لئون اسپانیولی کشف شد.

۴۲–۱۵۳۹: نواحی آریزونا، آلاباما، تنسی، کانزاس، لوئیزیانا و کالیفرنیا بوسیله کاشفان اسپانیولی، فرانسوی و انگلیسی پوئیده شدند.

۱۵۶۵: اولین مهاجرنشین دائمی در سنت اگوستین فلوریدا بوسیله اسپانیائیها بر پا شد.

۱۵۹۸: اسپانیولیها شروع به تأسیس مهاجرنشین در نیومکزیکو نمودند.

۱۶۰۷: شهر جیمز تاون اولین مهاجرنشین انگلیسی تأسیس شد.

۱۶۱۹: اولین مجمع مهاجران در جیمز تاون گشایش یافت. اولین بردگان سیاه به امریکا

(ویرجینیا) وارد شدند.

۱۶۲۶: پیترمینویتی (هلندی) جزیره مانهاتن را به مبلغ ۲۴دلار از سرخپوستان خریداری کرد و در آن، شهر آمستردام جدید (نیویورك فعلی) را بنیان نهاد.

۱۶۳۶: دانشگاه هاروارد بنیان نهاده شد.

۱۶۶۴: هلند، آمستردام جدید را به انگلستان واگذار کرد و از آن پس نام این شهر به نیویورك تغییر یافت.

۱۶۷۶: جنگهایی میان تازه واردان سفیدپوست با سرخپوستان درگرفت. دوام این جنگها دهها سال بود.

۱۶۸۶: ناحیه نیوانگلند تبدیل به یکی از دومینیونهای سلطنتی انگلستان شد.

۱۶۹۰: اولین روزنامه امریکا درشهربستون بوسیله بنیامین هریس منتشرشد.

۱۷۰۲: انگلستان تمام مهاجرنشینهای انگلیسی را جزوممالك سلطنتی اعلام کرد.

۱۷۴۱: برینگ کاشف روسی، آلاسکا را کشف وضمیمه روسیه نمود.

۱۷۴۴—۴۸: همزمان با شروع و ادامه جنگ در اروپا برسر جانشینی اتریش، جنگهایی نیز در امریکا میان همان طرفهای درگیر در اروپا واقع شد که سرانجام در سال ۱۷۴۸ با پیمان اکس لاشاپل پایان‌گرفت.

۱۷۵۴—۶۰: جنگهای شدیدی میان انگلیسیها و مهاجران با قوای فرانسه درگرفت. جرج واشینگتون از سرداران بزرگی بود که در این جنگ حضور داشت.

۱۷۶۲: فرانسه قسمتی از غرب رود می‌سی‌سی‌پی را به انگلستان واگذار کرد. این نواحی بموجب پیمان‌پاریس که فرانسه براساس آن از تمام مستعمرات خود در شرق می‌سی‌سی‌پی چشم پوشیده بود، به مالکیت انگلستان درآمد. اسپانیا نیز منطقه فلوریدا را به انگلستان واگذار کرد.

۱۷۶۴—۶۷: اولین لایحه قانون مالیات برای مستعمرات انگلیس درامریکای شمالی از پارلمان‌انگلیس گذشت که با مخالفت امریکائیان روبرو گشته و از این زمان موج استقلال طلبی درمستعمرات شروع به گسترش نمود. قانون مالیات تمبر برای مستعمره امریکا ازطرف پارلمان‌انگلیس خشم مردم را برانگیخت. پارلمان انگلیس سرانجام مالیات تمبر را برچید ولی مالیاتهای دیگری جانشین آن کرد که به شورش شدید مردم منجر گردید.

۱۷۷۵—۸۳: درطی این سالها، جنگ استقلال امریکا میان مهاجرنشینهای سیزده گانه انگلیسی درامریکا و انگلستان درگرفت که سرانجام منجربه استقلال آن مهاجرنشینها شد. درسال ۱۷۸۳ بموجب پیمان پاریس‌امریکا مستقل شناخته شد. فیلادلفیا پایتخت امریکا شد.

۱۷۸۷: قانون اساسی امریکا تدوین شده‌وازسال ۱۷۸۹ رسمیت‌اجرائی‌یافت.

۱۷۸۹: جرج واشینگتون به عنوان اولین رئیس جمهوری امریکا انتخاب شد. اولین جلسه کنگره امریکا درشهرنیویورك برگزار گردید.

۱۷۹۰: براساس اولین آمارگیری جمعیت معلوم شد که جمعیت امریکا بالغ بر ۳,۹۲۹,۲۱۴ نفر است.

۱۷۹۷: جان آدامز (فدرالیست) به ریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۸۰۰: شهر واشینگتون به پایتختی امریکا برگزیده شد.

۱۸۰۱: توماس جفرسون رئیس جمهور گشت.

۱۸۰۳: بموجب خرید لوئیزیانا، امریکا سرزمین وسیعی را به مبلغ ۱۵ میلیون دلار از فرانسه خریداری کرد. این سرزمین شامل ایالات لوئیزیانا، آرکانزاس، کلرادو، وایومینگ، مونتانا و غیره بود.

۱۸۰۸: کنگره قانونی را تصویب کرد که بموجب آن ورود برده جدید ممنوع شد.

۱۸۰۹: جیمزمدیسن به ریاست جمهوری رسید.

۱۸۱۲—۱۴: درطی این سال جنگهایی میان امریکا و انگلستان روی داد. علت این جنگها مخالفت نسبی امریکا با بیطرفی درطی جنگهای فرانسه — انگلیس دراروپا بود. در اوایل، انگلستان شکستهای سختی بر امریکا وارد آورد ولی سرانجام امریکا انگلیس را شکست داد. این درگیریها با انعقاد قرارداد «گان» دربلژیک بصورت یک پیروزی سیاسی برای امریکا پایان یافت.

۱۸۱۷: جیمزمونرو رئیس جمهورشد.

۱۸۱۹: اسپانیاناچار شد درمقابل ۵میلیون دلارقرضی که به اتباع امریکا داشت، ناحیه فلوریدا را به آن کشورواگذار کند.

۱۸۲۰: اولین گروه مبلغان مذهبی امریکا روانه هاوایی شدند. سازش میسوری موقتاً مسئله برده‌داری در ایالات جدید را حل کرد.

۱۸۲۴—۲۵: هیچیك از کاندیداهای شرکت کننده در انتخابات نتوانستند اکثریت مطلق آراء را بدست بیآورند. کنگره جان کوئینسی آدامز را به ریاست جمهوری برگزید.

۱۸۲۹: آندرو جکسون به ریاست جمهوری رسید.

۱۸۳۰—۳۲: مبارزه برای آزادی سیاهان در کشور اوج گرفت.

۱۸۳۴: حزب ویگ به رهبری سرمایه‌داران بنیان نهاده شد.

۱۸۳۶: تکزاس استقلال خود را ازمکزیك اعلام کرد وجمهوری تکزاس تشکیل شد.

۱۸۳۷: مارتین ون بیورن رئیس جمهورشد.

۱۸۴۱: ویلیام هنری هاریسون رئیس جمهورشد ولی پس‌ازیکماه زمامداری فوت نموده و معاونش جان تایلر جانشین وی شد.

۱۸۴۵: تکزاس با الحاق به امریکا موافقت کرد و این عمل انجام شد. بدنبال این عمل روابط دیپلماتیک‌میان امریکا ومکزیك قطع شد.

۱۸۴۶—۴۸: در طی این سالها جنگ امریکا و مکزیك برسر نواحی مابین مرزی درگرفت که سرانجام با پیروزی امریکا پایان گرفت. امریکا درطی این جنگها بطورموقت مکزیکوسیتی پایتخت مکزیك را تصرف نمود. بموجب پیمان گوادالوپه هیدالگو که در پایان این جنگها میان طرفین منعقد شد، نواحی وسیعی در غرب امریکای فعلی جزو این کشورشد و امریکا نیز درمقابل متعهد به پرداخت ۱۵میلیون دلاربه مکزیك شد. با کشف طلا درکالیفرنیا، جمعیت زیادی بدانجا هجوم آوردند.

۱۸۴۹: زاخاری تایلر سردار جنگهای مکزیك به ریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۸۵۰: ناحیه کالیفرنیا جزو امریکا شد. تجارت برده در واشینگتون متوقف شد. فیلمور رئیس جمهور امریکا شد.

۱۸۵۳: دریاسالار پری با مسافرت به ژاپن اجباراً دروازه‌های آن کشور را بر روی غرب گشود. جیمز گدزدن، رجل امریکایی، منطقه وسیعی را در جنوب ایالات فعلی آریزونا و نیومکزیکو به مبلغ ۱۰ میلیون دلارازمکزیك خریداری کرد. پی‌یرس رئیس جمهورشد.

۱۸۵۶: حزب جمهوریخواه تأسیس شد.

۱۸۵۷: موضوع لغو یا عدم برده‌داری موجب اختلافات شدید میان ایالات گردید. بیوکنن به ریاست جمهوری رسید.

۱۸۵۹: اولین چاه‌نفت دنیا درناحیه تیتوسویل در پنسیلوانیا به نفت رسید.

۱۸۶۰: با انتخاب آبراهام لینکلن به ریاست جمهوری، اختلاف میان ایالات جنوبی (برده‌دار) و ایالات شمالی (ضد برده‌داری) تشدید شد.

۱۸۶۱—۶۵: در طی این سالها جنگ داخلی (جنگ انفصال) میان ایالات برده‌دار جنوبی و ایالات ضدبرده‌دار شمالی روی داد. ایالات جنوبی با برگزیدن جفرسون دیویس به ریاست جمهوری خود، این نواحی را از امریکا جدا کرده بودند. جنگ از دوازدهم آوریل ۱۸۶۱ شروع شد و سرانجام با پیروزی شمالیها پایان‌یافت. درطی این جنگها بین هفتصد و پنجاه‌هزارتا یك میلیون تن کشته شدند و ایالاتی که ازامریکا جدا شده بودند بار دیگر جزو اتحادیه شدند. از دیگر نتایج این جنگها برافتاده شدن نسبی برده‌داری بود. چند روز پس از پایان جنگ لینکلن ترور و بقتل رسید و معاونش آندرو جانسون رئیس جمهوری شد.

۱۸۶۶: سازمان نژادپرست کوکلوس کلان درتنسی بنیان نهاده شد وبه سرعت درامریکا گسترش یافت.

۱۸۶۷: امریکا ناحیه آلاسکا را به مبلغ ۷/۲ میلیون دلارازروسیه خریداری کرد.

۱۸۶۹: سیاهان حق رأی یافتند و ژنرال گرانت به ریاست جمهوری رسید.

۱۸۷۰: اولین سیاه‌پوست به کنگره راه یافت.

۱۸۸۱: جیمز گارفیلد رئیس جمهورامریکا شد ولی با بقتل رسیدن وی، معاونش چستر آرتور جانشین وی شد.

۱۸۹۰: قانون ضدتراست شرمن به تصویب رسید.

۱۸۹۸: ناوگان ایالات متحده، ناوگان اسپانیا را در خلیج مانیل واقع درفیلیپین دریك جنگ شدید دریایی نابود کرد و درجنگهای دیگربا این کشور، شکست بزرگی براسپانیا وارد آورد که منجربه تصرف پوئرتوریکو، گوام، فیلیپین و کوبا ازسوی امریکا شد. همچنین بموجب قرارداد صلح که در پاریس‌امضاء شد، امریکا درازای این نواحی ۵ میلیون دلاربه اسپانیا پرداخت. دراین سال همچنین جزایرهاوایی ضمیمه ایالات متحده شد.

۱۹۰۰: ایالات متحده با طرح سیاست درهای باز، چین‌را به طرف آن کشورجلب کرد. درطی انقلاب بوکسرها (علیه متجاوزان خارجی) در چین، امریکا پکن را موقتاً تصرف کرد. جزایر ساموا میان امریکا و آلمان تقسیم شدند.

۱۹۰۱: امریکا به فیلیپین خودمختاری داد. مك کینلی، رئیس جمهوروقت، درشهر بوفالو ترورشد و تئودور روزولت بجانشینی وی انتخاب شد.

۱۹۰۴: ایالات متحده اموال ومنافع فرانسه را درشرکت کانال پاناما‌متعلق به خود نمود. جنگ کورال سی (دریای مرجان) در اقیانوس کبیرمیان امریکا و ژاپن آغاز شد.

۱۹۰۵: نهضت جهانی اتحادیه کارگران درشهرشیکاگوبنیان نهاده شد.

۱۹۰۶: زلزله و آتش سوزی،شهر سانفرانسیسکو را به کلی تخریب نمود.

۱۹۰۹ : ویلیام تفت به ریاست جمهوری رسید. درماه آوریل دریاسالار پری به اتفاق پنج تن ازهمراهانش موفق به کشف قطب شمال شدند.

۱۶—۱۹۱۴ : امریکا در آغاز جنگ جهانی اول اعلام بیطرفی کرد. ناوگان امریکا سواحل مکزیك را مورد حمله قرار داد و نواحی زیادی از خاك آن کشور را تسخیر کرد. در سال ۱۹۱۶ نیروهای امریکایی در خاك دومینیکن پیاده شدند و پایتخت آن را به تصرف خود درآوردند.

۱۹۱۷ : روابط دیپلماتیك آلمان و امریکا قطع شد. در ششم آوریل کنگره امریکا به آلمان اعلان جنگ داد و به نفع متفقین وارد جنگ شد. امریکا جزایر ویرجین (ویرجین امریکا) را از دانمارك خریداری کرد.

۱۹۱۸ : با پایان جنگ جهانی اول متفقین به پیروزی رسیدند. امریکا در طی این جنگها ۴۳۲,۱۲۰,۱ کشته داد.

۱۹۲۰ : زنان به حق رأی دست یافتند. هاردینگ به ریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۹۲۳ : با فوت هاردینگ معاون وی کولیج به ریاست جمهوری رسید.

۱۹۲۴ : اشغال دومینیکن بوسیله امریکا پایان یافت. کنگره امریکا برای مهاجرت به آن کشوربرای هرملتی سهمیه تعیین کرد ومهاجرت ژاپنی‌ها به این کشور را ممنوع ساخت.

۱۹۲۵ : براثر گردباد درایالات جنوبی امریکا بیش از ۸۰۰ تن کشته شدند.

۱۹۲۶ : نظامیان امریکا بدستور دولت در امور داخلی نیکاراگوئه مداخله کردند.

۱۹۲۷ : چارلز لیندبرگ امریکایی با هواپیمای خود برای اولین بار در جهان، عرض اقیانوس اطلس را از نیویورك تا پاریس پیمود.

۱۹۲۹ : بحران اقتصادی بزرگ امریکا که منجر به دهها میلیارد دلار خسارت گردید، آغاز شد.

۱۹۳۲ : فرانکلین دِلانو روزولت کاندیدای حزب دموکرات رقیب خود هوور را شکست داد و رئیس جمهور شد.

۱۹۳۳ : روزولت برنامه مهم اصلاح اقتصاد کشور را به کنگره بـرد و کنگره آن را تصویب کرد.

۱۹۳۷ : روابط دیپلماتیک ژاپن و امریکا رو به تیرگی نهاد.

۱۹۳۹ : مقدمات تهیه بمب اتمی فراهم آمد. امریکا در جنگ جهانی دوم اعلام بیطرفی کرد.

۱۹۴۰ : روزولت برای سومین بار به ریاست جمهوری رسید.

۴۶—۱۹۴۱ : امریکا بنفع متفقین در جنگ جهانی دوم دخالت کرد و یکی از عوامل اصلی پیروزی در این جنگ گردید. همراه با سایر متفقین نیروهای امریکا نیز در آلمان باقی ماندند (روسها در شرق و امریکا، فرانسه و انگلیس در غرب). از این زمان امریکا بصورت اولین قدرت نظامی و اقتصادی جهان درآمد. روزولت که در سال ۱۹۴۴ برای چهارمین بار به ریاست جمهوری برگزیده شده بود، در دوازدهم آوریل ۱۹۴۵ پس از یك بیماری طولانی درگذشت و معاونش ترومن جانشین وی گردید. در سال ۱۹۴۶ سازمان ملل متحد که مقر قبلی آن درلندن بود درشهرنیویورك شروع بکار کرد و امریکا یکی از اعضای اصلی آن با حق وتو در شورای امنیت شد. در همان سال امریکا به فیلیپین استقلال داد. جنگ سرد میان ابرقدرتها و اقمارشان آغاز شد.

۱۹۴۷ : قانون تفت—هارتلی برای حمایت از کارگران وضع شد.

۱۹۴۸ : ترومن برای دومین بار به ریاست جمهوری انتخاب گردید. امریکا گامهایی را برای از بین بردن محاصره برلین غربی توسط شوروی از راه هوا برداشت.

۱۹۴۹ : امریکا پیمان آتلانتیك شمالی (ناتو) را بنیان نهاد.

۵۳—۱۹۵۰ : نیروهای امریکایی تحت پوشش سربازان سازمان ملل برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم در کره بدانجا گسیل شدند ولی توسط نیروهای کره شمالی تا مدار ۳۸ درجه شمالی عقب رانده شدند. در ۱۹۵۲ ژنرال دوایت آیزنهاور از حزب جمهوریخواه به ریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۹۵۴ : کشورهای آسیای جنوبشرقی با کمك امریکا سازمان سیتو را بنیان نهادند.

۱۹۵۶ : امریکا نخستین بمب هیدروژنی جهان را درمنطقه بیکینی واقع در اقیانوس کبیـــر آزمایش کرد. سیاهان امریکا به رهبری مارتین لوترکینگ شروع به مخالفت و قیام برعلیه قوانین تبعیض نژادی نمودند.

۱۹۵۷ : دیوان عالی امریکا به برابری حقوق مدنی سیاهان با سفیدها رای داد.

۵۹—۱۹۵۸ : بنا به تقاضای رئیس جمهوری لبنان برای بازگرداندن نظم به آن کشور، امریکا به لبنان نیرو فرستاد. امریکا اولین ماهواره خود و دومین ماهواره جهان را به فضا فرستاد. آلاسکا و هاوایی تبدیل به ایالات امریکا شدند. خروشچف نخست وزیر شوروی با آیزنهاور و رئیس جمهور امریکا در کمپ دیوید مریلند ملاقات کرد. امریکا و سایر کشورهای قدرتمند جهان پیمانی را امضاء کردند که بموجب آن آزمایشات اتمی در قطب جنوب ممنوع گردید.

۱۹۶۰ : جان فیتزجرالد کندی به ریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۹۶۱ : توطئهٔ امریکا برای سرنگونی رژیم کاسترو در کوبا شکست خورد. آلن شپارد بعنوان اولین فضانورد امریکایی به فضا پرواز کرد. تظاهرات علیه تبعیض نژادی شدت گرفت. خروشچف نخست‌وزیر شوروی و کندی رئیس جمهور امریکا با یکدیگر ملاقات کردند.

۱۹۶۲ : مقدمات سفر به کره ماه با قرار دادن یك قمر مصنوعی در مدار زمین به سرنشینی جان گلن فراهم شد. بحران موشکها با تهدید امریکا و تخلیه کوبا از موشکهای اتمی شوروی پایان یافت.

۱۹۶۳ : موافقتنامه‌ای میان امریکا و شوروی بر سر محدودیت آزمایشات هسته‌ای منعقد شد. بین ۲۵۰ تا ۳۰۰هزار سیاهپوست بعنوان اعتراض به تبعیض نژادی (به رهبری مارتین لوترکینگ) در واشینگتون دست به تظاهرات زدند. کندی در طی مسافرت در دالاس (تگزاس) ترور و بقتل رسید و جانسون معاونش جانشین وی گردید.

۱۹۶۴ : جانسون در انتخابات ریاست جمهوری بر گلدواتر پیروزی یافت. سیل عظیمی در کالیفرنیا براه افتاد که خسارات جانی و مالی شدیدی بوجود آورد.

۶۶—۱۹۶۵ : امریکا اقدام و شروع به دخالت در ویتنام نمود. دولت امریکا ۴۹ پایگاه خود را در ۳۹ ایالت خود و ۱۰ کشور خارجی جمع کرد. بعلت قطع جریان برق، نیویورك بمدتی طولانی در تاریکی مطلق فرو رفت. تفنگداران دریایی امریکا به دومینیکن وارد شدند. کامبوج و امریکا قطع رابطه کردند. سفارت امریکا در ویتنام منفجر شد.

۱۹۶۷ : موج مخالفت با جنگهای ویتنام سراسر کشور را فرا گرفت. جانسون و الکسی کاسیگین نخست‌وزیر شوروی با یکدیگر ملاقات نمودند. قراردادی در امور فضایی میان امریکا، شوروی و انگلستان منعقد گردید.

۱۹۶۸ : نیکسون با قول پایان دادن به جنگ ویتنام به ریاست جمهوری برگزیده شد. گفتگوهایی میان طرفهای درگیر در جنگ ویتنام در پاریس انجام گرفت.

۱۹۶۹ : نیل آرمسترانگ و ادوین آلدرین امریکایی بعنوان اولین انسانها قدم به کره ماه نهادند.

۱۹۷۰ : نیروهای امریکایی و ویتنام جنوبی به خاك کامبوج حمله‌ورشدند.

۱۹۷۱ : امریکا مقررات تحریم بازرگانی چین کمونیست را که‌از۲۱ سال پیش به مرحله اجرا درآورده بود لغونمود.

۱۹۷۴ : بعلت ماجرای واترگیت (تقلب در انتخابات ریاست جمهوری) که یك افتضاح سیاسی برای امریکا بود، ریچارد نیکسون سرانجام استعفاء داد و معاونش جرالدفورد به ریاست جمهوری رسید.

۱۹۷۵ : جنگ ویتنام با شکست مفتضحانه نظامی وسیاسی امریکا پایان یافت.

۱۹۷۶ : جیمی کارتر در انتخابات ریاست جمهوری بر جرالد فورد پیروزی یافت و رئیس جمهور شد.

۱۹۷۸ : نرخ دلار دربرابر دیگر ارزهای خارجی سقوط کرد.

۱۹۷۹ : امریکا جمهوری خلق چین را به رسمیت شناخت. با اوج انقلاب ایران وعدم صدورنفت به امریکا، مردم این کشوردچار کمبود مواد سوختی در جایگاهها شدند و بحران نفتی بوجود آمد. پایگاههای نظامی استراق سمع امریکا در داخل ایران برچیده شد و امریکا مجبور شد از خاك ترکیه بجای ایران استفاده کند. امریکا کانال پاناما را به کشور پاناما مسترد ساخت. طوفان وحشتناکی در تگزاس بوقوع پیوست و خساراتی حدود ۴۰۰ میلیون دلار وارد نمود. سفارت امریکا در تهران توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام اشغال گردید و اعضای آن (جاسوسهای امریکایی) به گروگان گرفته شدند. امریکا دست به اقداماتی برعلیه ایران زد.

۸۱—۱۹۸۰ : بیش از ۱۲۵ هزار پناهنده کوبایی وارد امریکا شدند. امریکا سفارت ایران در امریکا را بست و همچنین برعلیه ایران اقدام به تحریم اقتصادی نمود. سپرده‌های مالی ایران در امریکا بلوکه شد. سیاهان در ایالت فلوریدا سر به شورش برداشتند. در چند شهر امریکا حکومت نظامی اعلام شد. موج بیکاری و اعتصاب در کشوربالا گرفت. در سال ۱۹۸۰ در انتخابات ریاست جمهوری، رونالد ریگان به پیروزی دست یافت وقبل از آن گروگانهای امریکایی آزاد شدند. سوءقصدی به جان ریگان بی‌نتیجه ماند. اعلام شد که امریکا دارای ۲۵۰۰ پایگاه نظامی در ۱۱۴ کشور و منطقه خارج از امریکاست. ریگان دستور ساخته شدن بمب نوترونی را (که فقط حیات را نابود می‌کند) صادر نمود. امریکا به عربستان ۴ فروند هواپیمای جاسوسی آواکس تحویل داد.

۱۹۸۲ : موج سرما در امریکا خسارات فراوانی ببار آورده و موجب تلف شدن صدها نفر گردید. تعداد بیکاران امریکا به ۱۰ میلیون نفر رسید. بحران اقتصادی شدت گرفت سیاستهای نظامیگری (میلیتاریستی) ریگان شدت گرفت.

اندونزی [RI]

نام رسمی: **جمهوری اندونزی**

نام بین المللی: **ایندونز یا INDONESIA**

اسامی قدیمی: **هند هلند. هند شرقی هلند. ایالات متحده اندونزی**

اندونزی با ۲,۰۴۲,۰۲۴ کیلومتر مربع وسعت (سیزدهمین کشور جهان) در نیمکرهٔ شرقی، در جنوب شرقی آسیا، در اقیانوس هند و دریاهای وابسته به آن واقع شده و متشکل از مجمع الجزایر و جزیره‌های فراوان (حدود ۱۳,۶۰۰ جزیره) است و خط استوا از آن میگذرد. اندونزی در جزیرهٔ گینهٔ نو با پاپوا و همچنین در جزیرهٔ بُرنئو با مالزی مرز مشترك دارد. این کشور را می‌توان از لحاظ وضعیت طبیعی به چند قسمت زیر تقسیم کرد:

۱ــ جزیرهٔ سوماترا: یکی از بزرگترین جزیره‌های جهان است و با جزیره‌های جاوه، سلبس و بُرنئو، در مجموع، جزایر سوندای بزرگ نامیده می‌شود. قسمت عمده آن را جلگه‌ها و نواحی پست شامل شده و ارتفاعات آن (از جمله کوههای باریسان) در کنارهٔ غربی آن تا سمت شمال گسترده و دارای وسعت زیادی می‌باشند. رودهای آن کوتاه و پر آب بوده واکثراً از سمت غرب به شرق جاریند و مهمتریتشان عبارتند از: کامپار، بارومون، ایندراگیری، روکان، موسی و هاری. جنگلها که اغلب غیر قابل نفوذند، وسعت زیادی دارند. و مردابهای وسیعی نیز در کرانه شرقی آن وجود دارد. بلندترین نقطهٔ آن قلهٔ کرینتجی (۳۸۰۰ متر) است.

۲ــ جزیره جاوه: پنجمین جزیره وسیع اندونزی و پرجمعیت‌ترین آن‌هاست که بیش از ۶۵٪ جمعیت کشور در آن زندگی میکنند. کوهها در تمام نقاط آن پراکنده شده و قسمت اعظم آن را جلگه‌ها و جنگلها شامل میشوند. رودهای آن عمدتاً کوتاه و پرآب بوده و مهمترینشان عبارتند از: سولو، سِرانگ، تاروم، سرایُو و مانوك. بلندترین نقطه آن قلهٔ سیمِرو با ۳,۶۷۶ متر ارتفاع است.

۳ــ جزیرهٔ بُرنئو: قسمت اعظم این جزیره متعلق به اندونزی است که در اصطلاح محلی به آن کالیمانتان گفته میشود. ارتفاعات آن عمدتاً در نواحی شمالی واقع شده و قسمت اعظم آن را جنگلها و جلگه‌ها شامل میشوند. رودهای طویلی در آن جریان دارند از جمله: باریتو، ماهاکام، نِگارا، کایان و کاپواس. بلندترین نقطهٔ آن ۲,۹۸۸ متر ارتفاع دارد.

۴ــ جزیره سِلِبس (سِلِب): جزیره‌ای کوهستانی و مرتفع است که قسمت اعظم آن را جنگلها پوشانده‌اند. از رودهای آن میتوان از: ماریسا، کاراما، ماماسا، بونگــکا و بالونامبرد. قلهٔ رانتکومبولا با ۳,۴۵۵ متر ارتفاع بلندترین نقطه آن است. نام محلی این جزیره، سولاوِسی است.

۵ــ جزیرهٔ گینهٔ نو: نیمهٔ غربی این جزیره که اصطلاحاً ایریان غــربی گفته میشود به اندونزی تعلق دارد. نواحی مرکزی و شمالغربی آن را کوهها و نواحی بلند پوشانده و قسمت اعظم آن را جنگلها و جلگه‌ها تشکیل میدهند. رود دیگول مهمترین رود آن است. بلندترین نقطه آن قلهٔ جایا (۵,۰۲۹ متر) است.

۶ــ جزایر سوندای کوچك (نوساتِنگارا): این جزایر بین جزیرهٔ جاوه و جزیره گینه نو واقع شده و عمدتاً کوهستانی و مرتفع میباشند. بزرگترین جزیره‌های آن عبارتند از: سومباوا، فلورِس، سومبا، تیمور و بالی.

۷ــ سایر جزایر غربی: که در اطراف جزیره‌های برنئو، جاوه و سوماترا واقع شده و عمدتاً کم ارتفاعند. بزرگترین جزیره آن، بانگکا می‌باشد.

۸ــ سایر جزایر شرقی: که مجموعاً به جزایر ملوک یا ادویه معروف هستند و در اطراف جزیره‌های سلبس و گینهٔ نو واقع شده و کوهستانی و مرتفع‌اند. جزیره‌های هالماهرا و سرام بزرگترین جزیره‌های این نواحی می‌باشند.

بر روی هم اندونزی سرزمینی نیمه کوهستانی است. جلگه‌های آن عمدتاً در جزیره‌های جاوه و سوماترا و جزایر سوندای کوچك (نوساتِنگارا) و جنگلهای آن عمدتاً در جزیره‌های برنئو، گینهٔ نو، و سوماترا واقع شده‌اند. آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است.

بلندترین نقطه آن قله جایا با ۵,۰۲۹ متر ارتفاع است. طویلترین رود آن باریتو (۸۸۵ کیلومتر)، و دریاچهٔ توبا (۲,۵۰۰ کیلومتر مربع) وسیعترین دریاچهٔ آن است. جزیره‌های گینهٔ نو (به انضمام پاپوا ۷۸۹,۹۴۶ کیلومتر مربع)، برنئو (به انضمام قسمت مالزی ۷۵۱,۰۹۶ کیلومتر مربع)، سوماترا (۴۲۴,۷۵۸ کیلومتر مربع)، سِلِبس [سولاوِسی] (۱۸۹,۰۳۳ کیلومتر مربع)، جاوه (۱۲۵,۵۰۰ کیلومتر مربع)، تیمور (۲۹,۴۸۳ کیلومتر مربع)، بانگکا (۱۱,۹۴۰ کیلومتر مربع)، بالی (۵,۵۶۱ کیلومتر مربع) و مادورا (۵,۴۷۱ کیلومتر مربع) وسیعترین جزیره‌های آن می‌باشند.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۴۸,۴۷۰,۰۰۰ نفر (پنجمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۷۷/۴ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۲۰٪ مردم ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (جاکارتا)، حدود ۳/۴٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۴/۱٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۱.۵٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۴/۴٪ را افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۷/۵ سال و زنان نیز ۴۷/۵ سال است (۱۹۷۶). در اندونزی (۱۹۷۵) میزان تولد ۴۲/۹ در هزار و میزان مرگ و میر ۱۹/۴ در هزار و رشد جمعیت ۲/۶٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۲۶ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

اکثریت مردم آن از نژاد زرد بوده و از تیره‌های جاوه‌ای (۴۵٪)، سوندائی (۱۳/۶٪) و چینی (۲/۳٪) هستند. ۹۰٪ مردم آن مسلمان، ۵٪ مسیحی و ۳٪ هندو هستند. زبان رسمی باهاسای اندونزیایی است که با خط لاتین نوشته می‌شود

پایتخت این کشور شهر جاکارتا (۵,۰۰۰,۰۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۳): سورابایا (۲,۰۰۰,۰۰۰ نفر)، باندونگ (۲,۰۰۰,۰۰۰ نفر)، مِدان (۱,۰۰۰,۰۰۰ نفر)، سِمارانگ (۶۴۶,۵۹۰ نفر)، پالِم بانگ (۵۸۲,۹۶۱ نفر) و یوگیاکارتا (۵۰۰,۰۰۰ نفر).

بنادر مهم اندونزی عبارتند از: جاکارتا، سِمارانگ، سورابایا، مِدان و پالِم بانگ.

حکومت این کشور جمهوری است و رئیس جمهور ژنرال سوهارتو میباشد که در سال ۱۹۷۸ مجدداً انتخاب گردیده و آدام مالیك معاونت وی را بعهده دارد. قوهٔ مقننه از «مجمع شورائی مردم» با ۹۲۰ عضو تشکیل یافته که ۴۶۰ نفرشان (۳۶۰ انتخابی و ۱۰۰ انتصابی) تشکیل «مجلس نمایندگان مردم» را میدهند.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۴۵ تدوین شده است. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری اندونزی از ۲۷ ایالت تشکیل گردیده که بصورت نسبتاً فدرال، زیر نظر فرماندار حکومت مرکزی و شورای انتخابی محلی اداره شده و مشخصات آن بشرح زیر میباشد:

نام	مساحت (کیلومتر مربع)	مرکز
جزیره سوماترا		
آچه	۵۹,۸۱۴	باندا آچه
بنگکولو	۲۱,۰۸۲	بنگکولو
جامبی	۶۲,۱۵۰	تلانایپورا
ریائو	۱۲۴,۰۸۴	پاکانبارو
سوماترای جنوبی	۱۰۳,۲۶۸	پالمبانگ
سوماترای شمالی	۷۰,۸۰۴	مدان
سوماترای غربی	۶۶,۰۸۰	پادانگ
لامپونگ	۳۳,۸۹۲	تانجونگکارانگ
جزیره جاوه		
جاکارتا	۵۷۶	جاکارتا
جاوه شرقی	۴۷,۳۶۶	سورابایا
جاوه غربی	۴۹,۱۱۸	باندونگ
جاوه مرکزی	۳۴,۵۰۳	سمارانگ
یوگیاکارتا	۳,۱۴۰	یوگیاکارتا
جزیره برنئو (کالیمانتان)		
کالیمانتان جنوبی	۳۴,۶۱۱	بانجارماسین

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
کالیمانتان شرقی	۲۰۲,۶۱۹	ساماریندا
کالیمانتان غربی	۱۵۷,۰۶۶	پونتیاناک
کالیمانتان مرکزی	۱۵۶,۵۵۲	پالانگ کارایا
جزیره سلبس (سولاوسی)		
سولاوسی جنوب شرقی	۳۲,۰۳۶	کنداری
سولاوسی جنوبی	۸۲,۷۶۸	اوجونگ پادانگ
سولاوسی شمالی	۲۴,۲۸۹	مانادو
سولاوسی مرکزی	۸۸,۵۶۱	پالو
جزایر سوندای کوچک		
بالی	۵,۶۲۳	سینگارایا
تیمورشرقی	۱۴,۹۳۷	دیلی
نوساتنگارای شرقی	۴۸,۸۸۹	کوپانگ
نوساتنگارای غربی	۲۱,۷۴۰	ماتارام
جزیره گینه نو		
ایریان غربی	۴۱۲,۷۸۱	جایاپورا
جزایر ملوک (ادویه)		
ملوک	۸۳,۶۷۵	آمبون

فعالیت احزاب در اندونزی محدود بوده و کمتر حزبی اجازه فعالیت دارد. دو حزب مهم آن عبارتند از: حزب دموکراتیك اندونزی (متشکل از چند گروه عمدتاً مسیحی) و حزب توسعه متحد (متشکل از گروههای اسلامی).

اندونزی در سال ۱۹۴۹ از هلند مستقل شد. روزملی آن برابر با هجدهم ماه اوت بوده و در سال ۱۹۵۰ به عضویت سازمان ملل در آمد. علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: برنامه کلمبو– آسه آن – سی سی دی – اسکاپ– فائو– گات – یااآ– بانك جهانی – ایکائو– ایفك – ایلو– ایمکو– اویك – ایمف – اینو– یونسکو– یوپو– وهو– ومو– کنفرانس اسلامی – کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتنداز: غذایی، نساجی، استخراجی، الکتریکی و صنایع سبك و پلاستیك. چای، قهوه، تنباکو، شکر، برنج و روغن نارگیل مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل میدهد و سرانه زمین مزروعی برای هرنفر، بالغ بر ۰/۱۲ هکتارمیباشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۱۶۵,۰۰۰ تن، گوشت خوك ۹۴,۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۳۹,۰۰۰ تن و صید ماهی ۱,۳۸۹,۹۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیزمعادل ۳/۳۵ میلیارد کیلو وات ساعت است.

این کشور یکی از کشورهای عمدهٔ استخراج کنندهٔ قلع، لاستیك و نفت (دارای مقام اول در خاور دور) میباشد. از دیگر معادن آن میتوان بوکسیت، نیکل، مس، گاز طبیعی، زغالسنگ و منگنز را نام برد. میزان ذخیرهٔ منابع نفت اندونزی حدود ۱۰ میلیارد بشکه است (۱۹۷۸).

نیروی کار کشور بالغ ۵۵,۰۰۰,۰۰۰ نفر است (۱۹۷۹) که ۶٪ آن در صنایع و ۶۱٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۲۵۰,۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۱۱۲,۰۰۰ نفر میباشد. واحد پول آن روپیه (Rp)= ۱۰۰ سِن برابربا ۰/۱۳ ریال است که هر ۶۲۷/۵ واحد آن برابر با یك دلار است.

در سال ۱۹۷۹ تولید ناخالص ملی آن بالغ بر ۵۶/۵۵ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۳۸۲ دلار) که ۱۶٪ آن از صنایع و ۳۶٪ از کشاورزی و ۱۲٪ ازمعدن داری بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ، ۳٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۱/۴٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۵/۷٪ است درآمد بودجه ملی درسال ۱۹۷۶ بالغ بر ۷/۰۹ میلیارد دلار و هزینه‌های بودجه درهمین سال معادل ۷/۶۶ میلیارد دلار بوده است.

واردات اندونزی در سال ۱۹۷۷ حدود ۶/۷ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: منسوجات، ماشین آلات، وسائط نقلیه، برنج و مواد شیمیائی است که اکثراً از کشورهای ژاپن (۳۰٪)، امریکا (۱۶٪) و آلمان غربی (۸٪) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۱۱/۶ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: نفت خام و تولیدات نفتی (۶۷٪)، قلع، نیکل، مس، قهوه و تنباکو است و اکثراً به کشورهای ژاپن (۵۳٪)، امریکا (۲۰٪) و سنگاپور (۷٪) صادر میشود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۲۳,۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۶، ۴۲۰,۹۰۰ اتومبیل سواری و ۲۶۳,۱۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. همچنین در سال ۱۹۷۷، تعداد ۲۰,۰۰۰اتومبیل سواری و ۶۹,۴۰۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است.طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۷,۷۲۵ کیلومتر بوده است و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکت هواپیمایی گارودا انجام میشود.

سالانه بیش از ۳۱۴,۰۰۰ نفرتوریست از این کشور دیدن میکنند.

ارتباطات به وسیله دولت اداره می‌شود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۵۸۸ فرستنده رادیوئی، ۲۹ فرستنده تلویزیونی، ۵,۱۰۰,۰۰۰ گیرنده رادیوئی و ۳۲۵,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده است.همچنین در سال ۱۹۷۷، یك میلیون رادیو و ۴۸۲,۰۰۰ تلویزیون تولید شده و در سال ۱۹۷۸ تعداد ۳۲۴,۵۴۶ شماره تلفن در حال کار بوده است. در اندونزی بطور متوسط ۱۷۰ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۲,۳۵۸,۰۰۰ و سرانه ۱۵ روزنامه برای هزارنفر (۱۹۷۶) منتشرمیشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریك و سیستمهای محلی میباشد.

در این کشور برای هر ۱,۴۱۵ نفریك تخت بیمارستان و هر ۱۸,۸۶۳ نفریك پزشك وجود دارد. ۶۰٪ مردم با سوادند و ۳۲٪ نوجوانان ۱۹–۵ سال درمدارس در حال تحصیل هستند.

تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۲۲,۶۱۳,۰۷۲ نفر بوده که در ۷۲,۷۶۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۹۱ دانش‌آموز یك معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان اندونزی در سال ۱۹۷۵ حدود ۲۷۸,۲۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

در قرون اولیه میلادی اندونزی تحت نفوذ هندوها بود. در قرن هفتم میلادی امپراطوری بزرگی در آن بوجود آمد که بستگی فراوانی با آئین‌های بودایی وهندو داشت.

دین اسلام از قرن سیزدهم میلادی بوسیله بازرگانان هندی در آن رواج یافت که اوایل در سوماترا و بتدریج در جزایر جاوه و سلبس همه گیر شد.

از قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی نفوذ خارجیان بدانجا آغاز شد که منجر به سلطهٔ پرتقال در قرن شانزدهم گردید.پرتقالیها آن را به چندقسمت تقسیم کردند تاحکومت برآن آسانتر باشد، اما حکومت آنان دیری نپائید و هلندیها در سالهای اولیه قرن هفدهم اندونزی را تصرف کرده تا حدود سه قرن و نیم آن را استعمار و استثمار کردند. در اوایل سلطهٔ هلند، شرکت هند شرقی هلند زمام امور را نزدیك به دوقرن (۱۷۹۸–۱۶۰۲) اداره کرد امّا از آن تاریخ این شرکت منحل شد و حکومت هلند ادارهٔ امور اندونزی را عهده‌دار گردید. حدود یك قرن و نیم پیش اندونزی بتصرف انگلیس در آمد، امّا هلندیها در سال ۱۸۱۶ حکومت خود را بر آن اعاده کردند.

در آغاز جنگ جهانی دوم هلند در این سرزمینها که به هند هلند معروف بود، انحصار بعضی ازمحصولات کشاورزی و معدنی را بعهده داشت. هلندیها درهمین زمان‌ها شوراهای دهات و مجلس خلق را که قسمتی از نمایندگان آنها توسط مردم انتخاب میشدند تأسیس کردند. در آن زمان اندونزی نمونهٔ یك مستعمره کاملاً سرمایه‌داری بود که ثروت و مکنت هلندیها را تأمین میکرد.

از اواسط تا اواخر جنگ جهانی دوم اندونزی تحت اشغال ارتش ژاپن در آمد. با پایان جنگ دوم و تسلیم نیروهای ژاپنی،کلیهٔ سلاحهای ژاپنی‌ها بدست ملیون افتاد (حزب ملیون متشکل از دو اتحادیه اسلامی و حزب کمونیست بود). در سال ۱۹۴۵ سوکارنو اعلام استقلال کرد. هلندیها با اعلام استقلال یکطرفه سوکارنو سخت مخالفت کردند و به لشکر کشی پرداختند. امّا سازمان ملل در این موضوع دخالت کرد و دولت هلند ناچار با حکومتی بنام اتحادیهٔ اندونزی و هلند موافقت کرد. تا اینکه در سال ۱۹۵۶ جمهوری اندونزی این اتحادیه را رد کرده، پس از آن کاملاً خود را مستقل خواند و سوکارنو بعنوان اولین رئیس جمهوری آن شروع به کار نمود.

در سال ۱۹۶۵ بوسیله یك کودتای نظامی قدرت اجرایی از دست رئیس جمهوری مردمی آن سوکارنو سلب شد و خود او نیز دو سال بعد در سال ۱۹۶۷ برکنار شد و سوهارتو که از طرف قدرتهای غربی حمایت میشد، قدرت را بدست گرفت. پس از این اقدامات حزب کمونیست اندونزی نیز غیرقانونی اعلام گردید و بعد از آن تا کنون سوهارتو به ریاست جمهوری اندونزی انتخاب شده است.

در سال ۱۹۶۸ مردم ایریان غربی با انجام رفراندم آمادگی خود را برای الحاق به اندونزی اعلام کردند و بدینوسیله خود را از یوغ استعمار هلند رهانیدند. همچنین در سال ۱۹۷۵ تیمور شرقی نیز تحت اشغال نظامی اندونزی در آمد. این جزیره قبلاً در دست پرتغالیها بود.

سال شمار وقایع مهم

۱۶۰۶: در پی جنگ خونینی بین کشورهای هلند و پرتغال، سپاهیان هلند اندونزی را تصرف کردند.

۱۶۱۹: هلندیها شهر جاکارتا را که آنزمان باتاویا نام داشت بنیان نهادند.

۴۵ — ۱۹۴۲: اندونزی در ضمن جنگ دوم جهانی به اشغال ژاپن در آمد. در سال ۱۹۴۵ رهبران ملی آن از جمله دکتر سوکارنو و محمد هاتا اعلام استقلال کردند و سوکارنو بعنوان اولین رئیس جمهور انتخاب شد.

۴۹ — ۱۹۴۵: بین نیروهای مبارز اندونزیائی و دولت و نظامیان هلند کم و بیش جنگ و زد و خورد ادامه داشت در سال ۱۹۴۷ دولت هلند با شدت بیشتری به سرکوبی، آزادیخواهان اندونزی (بوسیلهٔ نظامیان) پرداخت ولی در همین سال بین دو طرف آتش بس بمورد اجرا گذارده شد. در سال ۱۹۴۸ هلند حملهٔ دریایی وسیعی به اندونزی کرد ولی سرانجام توفیق نهایی نصیب آزادیخواهان شد.

۱۹۵۰: اندونزی بعضویت سازمان ملل در آمد.

۱۹۵۶: روابط سیاسی اندونزی و هلند تیره شد. نخستین مجلس اندونزی با ۲۶۰ نماینده افتتاح شد.

۱۹۵۷: شورش مردم در جاوه توسط ارتش سرکوب شد.

۱۹۶۴: اتباع چین شروع به تخلیه اندونزی کردند.

۱۹۶۵: بوسیله یك کودتای نظامی قدرت اجرایی از دست رئیس جمهور خارج شد.

۱۹۶۶: دکتر سوکارنو کابینه اش را بدون وزرای کمونیست تشکیل داد. کابینهٔ اندونزی دارای ۵ وزیر به ریاست ژنرال سوهارتو بود. ژنرال سوهارتو تبدیل به مرد شماره یك اندونزی شد. چین شدیداً به سیاستهای اندونزی اعتراض کرد. مردم جاکارتا علیه دکتر سوکارنو و بنفع سوهارتو قیام کردند. ارتش و پلیس اندونزی به مخالفان سوکارنو پیوستند. شورشهای کمونیستها در جزیرهٔ بالی علیه رژیم نظامی این کشور صورت گسترده‌ای یافت.

۱۹۶۷: در فوریه این سال سوکارنو از کار برکنار شد و سوهارتو از طرف مجلس جانشین وی گشت.

۹ — ۱۹۶۸: ایریان غربی به اندونزی ملحق شد. شورش آزادیخواهان در ایریان غربی سرکوب شد.

۱۹۷۱: برای اولین بار پس از ۱۹۶۵، انتخابات پارلمان انجام شد که منجر به پیروزی حزب دولتی شد.

۱۹۷۳: سوهارتو برای مدت ۵ سال انتخاب شد.

۱۹۷۴: نخست‌وزیر ژاپن از اندونزی دیدن کرد.

۶ — ۱۹۷۵: اندونزی تیمور شرقی را تصرف کرده آنرا بصورت بیست و هفتمین ایالت خود در آورد.

۱۹۷۸: سوهارتو مجدداً به ریاست جمهوری انتخاب شد.

۱۹۷۹: فعالیت یك آتشفشان در مرکز جزیرهٔ جاوه خسارات شدید مالی و جانی ببار آورد

۱۹۸۰: کنفرانس وزرای اوپک در جزیرهٔ بالی برگزار شد.

۱۹۸۱: دولت اندونزی به مبارزهٔ خود علیه مبارزان و چریکهای اسلامی شدت داد. سوهارتو پیشنهاد ریاست جمهوری مادام‌العمر را رد کرد. سرمایه گذاریهای بزرگ ژاپن در اندونزی. کشف یك توطئهٔ کودتا.

۱۹۸۲: روابط با شوروی به تیرگی گرائید. تولید نفت کاهش فراوان یافت. انتخابات ریاست جمهوری همراه با خشونت برگزار شد.

انگلستان [GB]

نام رسمی: **پادشاهی متحد بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی**

نام بین‌المللی: **یونایتد کینگدام - گریت بریتین**

UNITED KINGDOM - GREAT BRITAIN

انگلستان با ۲۴۴,۰۴۶ کیلومتر مربع وسعت (هفتاد و چهارمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، در غرب قارهٔ اروپا، در مشرق اقیانوس اطلس شمالی، در کنار دریای مانش از سمت جنوب، دریای شمال از مشرق و دریای ایرلند از مغرب، واقع شده و متشکل از دو قسمت اصلی است که نصف‌النهار مبداء از جنوبشرقی آن (ناحیه گرینیچ در حومه لندن) می گذرد. قسمتی از انگلستان (در ایرلند شمالی) با جمهوری ایرلند (ایرلند جنوبی) مرز مشترك دارد.

این کشور را میتوان از لحاظ طبیعی به سه ناحیه به ترتیب زیر تقسیم کرد:

۱— ناحیه اسکاتلند در شمال: قسمت اعظم ارتفاعات کشور در آن واقع گردیده و ناحیه‌ای سرسبز و پوشیده از چمنزاراست که قسمت عمدهٔ جنگل‌های کشور را در برگرفته است. رودهای زیادی در آن جریان دارند از جمله: دی، کلاید و توئید. آب و هوای آن معتدل کوهستانی و اقیانوسی است. بلندترین نقطه آن قلهٔ بن نویس با ۱۳۴۳ متر ارتفاع است. از جزایر مهم آن میتوان از جزایر شتلند، اورکنی و هبرید (داخلی و خارجی) و از جزیره‌های کوچکتر آن میتوان از: آیلی، لوئیس، مال، رم و ارن نامبرد.

۲— ناحیه آلستر (ایرلند شمالی): قسمتی از شمال جزیره ایرلند، که ناحیه‌ای نسبتاً کم ارتفاع است، ولی دارای نقاطی با ارتفاع زیاد نیز میباشد و جنگلهای آن عمدتاً در همین نواحی واقع شده‌اند. بن، رو و بلاك واتر از مهمترین رودها، و جزیره‌های مهم آن مَگی و راتلی میباشند. آب و هوای آن معتدل و مرطوب است.

۳— سایر نقاط (انگلند و ویلز): قسمت جنوبی جزیره اصلی را شامل میشوند که نواحی وسیعی از آن را جلگه‌ها، مراتع و نواحی پست‌پوشانده‌اند. نواحی مرتفع آن عمدتاً در شمال و غرب واقع شده‌اند. رودهای مهم آن عبارتند از: تیمز (تایمز)، اوز، ایوِن، مِرزی، هامبر، تاین، ترنت و سِوِرن. از جزیره‌های مهم آن میتوان از: هالی، انگلسی، وایت و شِپی نامبرد. بلندترین نقطهٔ این منطقه قله سنودن با ۱,۰۸۵ متر ارتفاع است.

بطور کلی آب و هوای این کشور بعلت تأثیرپذیری از جریان گلف استریم که تا کناره‌های غربی و جنوبی آن را فرا می گیرد، معتدل و همراه با بارندگیهای فراوان میباشد. این کشور کلاً ناحیه‌ای پست و کم ارتفاع است که رودهایش عمدتاً در جنوب و جنگلها در شمال آن واقع شده‌اند. بلندترین نقطهٔ آن قلهٔ بن نویس (۱۳۴۳ متر) است و رودهای طویل آن: تیمز (۳۶۶ کیلومتر)، سِوِرن (۳۲۰ کیلومتر)، ترنت (۲۷۰)، اسپی (۱۸۰) و ایون سفلی (۱۵۴ کیلومتر) میباشند. جزایر هبرید با (۷,۲۸۰)، شتلند (۱,۴۳۰)، اورکنی (۹۶۳) و وایت با (۳۸۰) کیلومتر مربع از مهمترین جزایر آنند.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۵۵,۸۸۳,۱۰۰ نفر (چهاردهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۲۲۸/۸ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۹۰٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (لندن)، حدود ۱۲/۶٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۲۳/۹٪ را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۶/۸٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۹/۳٪ را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۸/۹ سال و زنان ۷۵/۱ سال میباشد. در انگلستان میزان تولد ۱۱/۸ در هزار، میزان مرگ و میر ۱۱/۷ در هزار و رشد جمعیت ۰/۰۳٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۴ نفر در هر هزار نوزاد میباشد (۱۹۷۷). اکثریت نژاد آن را سفیدپوستان از تیره‌های انگلیسی (۸۱/۵٪)، اسکاتلندی (۹/۶٪)، ایرلندی (۲/۴٪)، ویلزی (۱/۹٪) و آلستر (۱/۸٪) تشکیل داده‌اند. و ۵۵٪ مردم آن

انگلیکان (پیرو کلیسای انگلستان)، ۱۲٪ کاتولیك و ۱٪ یهودی‌اند. زبان رسمی انگلیسی و خط رایج لاتین است.

پایتخت این کشور شهر لندن (۷,۰۲۸,۲۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۶): بیرمنگام (۱,۰۵۸,۸۰۰)، گلاسگو (۸۱۶,۲۶۵)، لیدز (۷۴٤,۵۰۰)، شفیلد (۵۵۸,۰۰۰)، لیور پول (۵۳۹,۷۰۰)، منچستر (۴۹۰,۰۰۰)، برادفورد (۴۵۸,۹۰۰)، ادینبورگ (۴٤۵,۰۰۰)، بریستول (۴۱٦،۳۰۰) و بلفست (بلفاست) (۳۵۰,۰۰۰ نفر). بنادر مهم انگلستان عبارتند از: لندن درمصب رود تیمز، گلاسگو در کنار رود کلاید، لیور پول و بلفست در ساحل دریای ایرلند، کاردیف درتنگه بریستول و ساوت هَمپتِن در ساحل دریای مانش.

حکومت این کشور مشروطه سلطنتی است و پادشاه فعلی آن ملکه الیزابت دوم بوده و نخست وزیر بانو مارگارت تاچر است. قوه مقننه از دو مجلس قانونگذاری تشکیل یافته، یکی مجلس عوام با ۶۳۵ عضو (برای مدت ۵ سال) و دیگری مجلس اعیان با حدود ۱۰۰۰ عضو.

قانون اساسی موجود انگلیس، قسمتی از قوانین تصویبی مجلس، قسمتی از قوانین عرفی جاری و معمول، وقسمتی از حقوق سنتی تشکیل یافته است. مواد قانون اساسی هیچگاه بصورت مدون درنیامده و در مواقع لزوم میتوانند برطبق شرایط روز از طریق تصویب پارلمان و یا آرای عمومی تغییر پذیرند. مجلس لردها عالیترین مرجع رسیدگی در کشور است و نمایندگانش شامل نمایندگان مورونی، اشراف و نجیب زادگان، قضات عالی مادالعمر، ۲ اسقف و ۲٤ نفر از کشیشان عالی می‌باشد. این مجلس دارای قدرت به تعویق انداختن تصویب قوانین می‌باشد ولی نمی‌تواند از تصویب نهائی آنها جلوگیری کند. مجلس عوام واضع قوانین و تصویب کننده‌نهائی آنها می‌باشد.

انگلستان از اتحـــاد اسکاتلند، انگلند، ویلز و ایرلند شمالی به‌وجودآمده که واحدهای فوق در امور داخلی خویش، استقلال و خودمختاری نسبی دارند وهر یك به عنوان کشوری مستقل محسوب میگردند.

براساس آخرین تقسیمات کشوری، انگلند از ۳۹ ولایت (کاونتی)، ۶ مترو پولیتن کاونتی و «لندن بزرگتر» تشکیل گردیده که مشخصات آنها بشرح زیر می‌باشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
گریترلاندن	۱,۵۷۹	لندن (لاندِن)
متروپولیتَن کاونتری:		
تاین اندویر	۵۳۵	نیوکاسل
ساوت یورکشِر	۱,۵٦۱	بارنزلی
گریترمنچستر	۱,۲۸۹	منچستر
مِرسی ساید	٦٤۸	لیور پول
وِست‌میدلَندز	۸۹۹	بیرمنگام (برمینگم)
وِست‌یورکشِر	۲,۰۳۹	ویکفیلد
کاونتی:		
آکسفوردشِر	۲,٦۱۱	آکسفورد
آیل آووایت	۳۸۱	نیو پورت
استافورد	۲,۷۱٦	استافورد
اِسِکس	۳,٦۷۳	چلمسفورد
ایست ساسِکس	۱,۷۹۵	لِویس
اِیوِن	۱,۳٤٦	بریستول
بارکشِر	۱,۲۵۵	رِدینگ
باکینگم شِر	۱,۸۷۸	اِیلزبری
بِدفوردشِر	۱,۲۳۵	بدفورد
چِشِر	۲,۳۲۸	چستر
داربی شِر	۲,٦۳۱	متلاك
دارِم	۲,٤۳٦	دارِم
دورِست	۲,٦۸۸	دور چستِر
دِوِن	٦,۷۱۱	اِکسِتِر
ساری	۱,٦۹۷	کینگستن ـ اپان ـ تمز
سافِك	۳,۸۰۷	ایپسویچ
سامِرسِت	۳,٤۵۸	تانتن
سلپ	۳,٤۹۰	شِروزبری
کامبریا	٦,۸۸٦	کارلایل
کلیولَند	۸۵۳	میدلِزبِره
کَمبریج شِر	۳,٤۰۹	کَمبریج
کِنت	۳,۷۳۵	میدِستون
کورنوال	۳,۵٤۲	ترورو
گلاستِرشِر	۲,٦٤۱	گلاستر
لِستِرشِر	۲,۵۵۳	لِستِر
لَنکَشِر	۳,۰۳۹	پرستن
لینکلن شِر	۵,۸۸۵	لینکلن
ناتینگم شِر	۲,۲۱۲	ناتینگم
نورثامبِرلَند	۵,۰۳۲	نیوکاسل ـ اپان ـ تاین
نورثَمتِن شِر	۲,۳٦۷	نورثمتن
نورث یورکشِر	۸,۳۱٦	نورثالرتِن
نورفِك	۹,۵٦۲	نوروِیچ
واریك شِر	۱,۹۸۱	واریك
وِست ساسِکس	۲,۰۱۷	چیچستر
ویلتشِر	۳,٤۸۰	تروبریج
هارتفوردشر	۱,٦۳٤	هارتفورد
هامبرساید	۳,۵۱۳	کینگستن ـ اپان ـ هال
هِرِفورد آند ووستر	۳,۹۲٦	ووستر
هَمپشِر	۳,۷۸۱	وینچستر

ویلز به ۸ کاونتی با مشخصات زیر تقسیم گردیده است:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
پاویس	۵,۰۷۷	لندریندادولز
دیود	۵,۷٦۷	کارمارتن
ساوت گلامورگان	٤۱٦	کاردیف
کلوئد	۲,٤۷٦	مولد
گوئنت	۱,۳۷۵	کومبران
گوئیند	٤,۰٦۰	کارنارون
مید گلامورگان	۱,۰۱۹	کاردیف
وست گلامورگان	۸۱۵	کاردیف

اسکاتلند نیز به ۹ ناحیه و ۳ شورای جزایری، بشرح زیر تقسیم گردیده است:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
استراتکلاید	۱۳,۸۵۰	گلاسگو
بوردرز	٤,٦۷۱	نیوتاون ـ سنت بازول
تیساید	۷,۵۰۲	دندی
جزایراورکنی	۹۷٦	کرك وال
جزایرشتلند	۱,٤۲۹	لرویك
جزایرغربی	۲,۸۹۷	استورنووی
دامفریس اند گالووی	٦,۳۷۰	دامفریس
سنترال	۲,٦۲۲	استرلینگ
فایف	۱,۳۰٦	کوپر (کوپار)
گرامپین	۸,۷۰۳	ابردین
لوشن	۱,۷۵٤	ادنبره (ادینبورگ)
هایلند	۲۵,۱۲۳	اینورنس

ایرلند شمالی به ٦ کاونتی تقسیم شده که این کاونتی‌ها نیز مجموعاً به ٢٦ بخش تقسیم گردیده‌اند و مشخصات ٦ کاونتی آن بشرح زیر میباشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
آرما	١,٣٢٧	آرما
انتریم	٣,٠٤٥	بلفاست
تیرون	٣,٢٦٥	اوما
داون	٢,٤٦٦	داون پاتریک
فرمنه	١,٨٥١	انسکیلن
لاندن‌دری	٢,١٠٨	لاندن‌دری

فعالیت احزاب در انگلستان تا حدودی آزاد است و احزاب مهم آن عبارتند از: محافظه‌کار، کارگر، آزادیخواه، دموکرات‌لیبرال (آزادیخواه) وحزب ملی اسکاتلند. روزملی آن دوم ژوئن بوده و در سال ١٩٤٥ به عضویت سازمان ملل در آمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیرنیز عضویت دارد:

ناتو— سنتو— وئو— شورای اروپا— جامعه اروپا— اواسی‌دی— برنامه کلمبو— آدب— سی‌سی‌دی— اسه— اکلا— امس— ملل مشترك المنافع— فائو— گات— یاآ— بانك جهانی— ایکائو— آیدا— ایفك— ایلو— ایمکو— ایمف— ایتو— یونسکو— یوپو— ومو— وهو— ایدب.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: آهن و پولاد، وسایل مهندسی، کشاورزی، ساختمانی، راهسازی، ماشین و هواپیماسازی، منسوجات، شیمیایی وتولیدات غذایی و نظامی. غلات، چغندرقند، سیب‌زمینی، میوه و سبزی مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل میدهد و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ٠/١٢ هکتار میباشد. تولید سالانه گوشت گاو ١/٠٦ میلیون تن، گوشت خوك ٨٦٢,٠٠٠ تن، گوشت گوسفند ٢٤٣,٠٠٠ تن و صید ماهی ٩٨٠,٠٠٠ تن میباشد. تولیـد سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ٢٨٣/٣٨ میلیارد کیلووات ساعت است (١٩٧٧). اولین نیروگاه برق اتمی درجهان برای اولین بار در انگلستان شروع بکارنمود واکنون قسمتی ازبرق این کشور توسط این نیروگاهها تأمین میشود.

نفت و گاز طبیعی در سالهای اخیر به مقادیر فراوان در دریای شمال کشف گردیده و اکنون قسمت عمدهٔ احتیاجات سوختی این کشور را تأمین میکند. ذخایر شناخته شده نفت بالغ بر ١٩ میلیارد بشکه میباشد (١٩٧٨). معادن ذغالسنگ نیز فراوان بوده، آهن، سرب، مس و روی، قلع، بوکسیت، نمك، گچ، سیلیس و آهك نیز ازمهمترین معادن آنند.

نیروی کار کشور بالغ بر ٢٦,١٠٠,٠٠٠ نفر است که ٣٣٪ آن در صنایع و ٣٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ٦٤٤,٠٠٠ نفر و ذخیرهٔ آن ٢٠٧,٤٠٠ نفر میباشد.

واحد پول آن پوند یا لیره انگلیسی (£)= ١٠٠ پنس یا پنی، برابر با ١٥٤ ریال است که هریك پوند برابر ٢/١٩ دلار است.

تولید ناخالص ملی در سال ١٩٧٨ حدود ٢٧٧/٩٣ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ٤,٩٧٢ دلار) که ٣٢٪ آن از صنایع و ٣٪ از کشاورزی، ١٢٪ از معدن‌داری، ٩٪ از حمل و نقل و ارتباطات و ٤٢٪ از تجارت و خدمات بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور درسال، ٤/٩٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ٦/٢٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ١/٦٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ١٩٧٧ بالغ بر ٩٥/١١ میلیارد دلار و هزینه‌های بودجه درهمین سال معادل ١٠٠/٣٤ میلیارد دلار بوده است.

واردات انگلستان در سال ١٩٧٩ حدود ١٠٥ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: نفت و تولیدات نفتی، فلزات، گوشت، خشکبار، قالی و میوه‌جات است که اکثراً از کشورهای امریکا (١٠٪)، آلمان غربی (٨٪)، هلند (٨٪) و فرانسه (٨٪) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ٩٢ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: ماشین آلات، تولیدات مهندسی، جنگ افزار، مواد شیمیایی، وسایل برقی، اتومبیل، پارچه و کنسرو است که اکثراً به کشورهای امریکا (٩٪) و فرانسه و آلمان غربی و هلند (هر کدام ٦٪) صادر میشود.

در سال ١٩٧٨ حدود ٣٧٤,٢٠٠ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ١٩٧٦، ١٤,٥٦٢,٤٠٠ اتومبیل سواری و ١,٨٩٧,٦٠٠ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است و همچنین ١,٣٣٢,٠٠٠ اتومبیل سواری و ٣٦٠,٠٠٠ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده در سال ١٩٧٦ نیز بالغ بر ١٨,٤٥٤ کیلومتر بوده است. ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط ٣٠ شرکت هواپیمایی که اکثراً بصورت خصوصی فعالیت میکنند انجام میشود. بریتیش ایرویز که متعلق به دولت میباشد درخطوط بین‌المللی فعالیت میکند.

سالانه بیش از ٨,٨٨٠,٠٠٠ نفر توریست از انگلستان دیدن میکنند.

ارتباطات هم بوسیله دولت و هم بخش خصوصی اداره میشود. در سال ١٩٧٦ تعداد ٣٦٤ فرستنده رادیویی و ٣٩,٥٠٠,٠٠٠ گیرندهٔ رادیویی، ٥٩٦ فرستنده تلویزیونی و ١٧,٧٢٩,٠٠٠ گیرنده تلویزیونی وجود داشته و در سال ١٩٧٥، ٦٩٦,٠٠٠ رادیو و ٢,١٠٦,٠٠٠ تلویزیون تولید گردیده است. در سال ١٩٧٦ تعداد ٢٢,٠١٢,٠٠٠ شماره تلفن مورد استفاده بوده است.

بطور متوسط ١١١ نشریه روزانه با تیراژی حدود ٢١،١٦٦،٠٠٠ و سرانه ٣٨٨ روزنامه برای هزار نفر در انگلستان (١٩٧٥) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریك میباشد. ولی هنوز سیستم انگلیسی نیزبکاربرده میشود.

در این کشور برای هر ٩٦ نفر یك تخت بیمارستان و هر ٧٠٣ نفر یك پزشك وجود دارد (١٩٧٤). تقریباً همهٔ مردم باسوادند و ٨٤٪ نوجوانان ١٩— ٥ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ١٩٧٥ حدود ١١,٠٠٠,٠٠٠ نفر بوده که در ٣٣,٠٧٠ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ٢٣ دانش‌آموز یك معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان انگلستان حدود ٧٠٣,٦٤٥ نفر میباشد.

تاریخچه

قدمت تاریخی انگلستان (جزیره اصلی) به چندین قرن پیش از میلاد مسیح باز میگردد. در حدود قرون شش و هفت قبل از میلاد اقوام سلت به بریتانیا آمده و با غلبه به ایبریان (ساکنان قبلی انگلستان) دراین‌سرزمین‌سکنی گزیدند. آخرین دسته از مهاجمان سلت، بلژها بودند که در سال ٧٥ قبل ازمیلاد ازبلژیک‌فعلی به آنجا رفتند. درسالهای ٥٥ و ٥٤ پیش ازمیلاد رومیان (در زمان یولیوس سزار یایولیوس قیصر) در جزیره پیاده شده و فتوحاتی انجام دادند. هجوم اصلی رومیان در سال ٤٣ بعد ازمیلادبوسیله امپراطور کلاودیوس اول بـود کـه قسمتی ازجزیره بریتانیا به تصرف آنان درآمد. درزمان سلطه رومیان شورشهایی روی داد. انحطاط دولت روم درقرن پنجم میلادی وهجوم ساکسونها و ایرلندیها به جزیره بریتانیا سرانجام در سال ٤١٠ میلادی موجب خود مختاری اهالی انگلستان شد. درهمین دوره مهاجمینی نیز ازشمال اروپا به انگلستان هجوم آوردند.

ازاین تاریخ نواحی مختلف بریتانیا مورد هجوم اقوام ژرمن، آنگل و ساکسون قرار گرفت. درقرن ششم، مسیحیت دوباره به انگلستان وارد شد. در اینزمان انگلستان دارای وحدت سیاسی نبود و به چندین کشور تقسیم شده بود که اهم آنها نورثامبریا، مرشا، کِنت و وِسِکس بودند. بین تمام این ممالك همواره درگیری وجود داشت. سرانجام در سال ٨٢٩ تمام این ممالك، اِگبِرت، شاه وِسِکس را بعنوان پادشاه انگلستان برگزیدند. دراین‌زمان انگلستان هنوز بر اسکاتلند و ایرلند مسلط نگردیده بود. اگبرت اولین پادشاه از سلسله ساکسونهای غربی بود. این سلسله بخود پانزده‌پادشاه دید که مهمترین آنها بجز اگبرت عبارتند از: اتلوولف، آلفرد کبیر، ادوارد، اتلستن، ادگار واتلرد دوم. این ١٥ پادشاه در طی سالهای ١٠١٦— ٨٢٩ حکومت کردند. درزمان جانشینان اگبرت، انگلستان مواجه با هجوم اقوام نورمَن شد. آلفرِد کبیر در سال ٨٧٨ آنانرا شکست داد وازوسکس بیرون راند ولی ناچار شد که قسمتهای شمالی و شرقی انگلستان را به آنان واگذار کند. درقرن دهم این اراضی بوسیله دولت انگلستان دوباره بازپس گرفته شده و انگلستان دارای وحدت کامل شد.

در سال ٩٩١ میلادی هجوم و حمله دانمارکیها به انگلستان آغاز شد و بالأخره انگلستان به تصرف آنان درآمد. در طی سالهای ٤٢— ١٠١٦ انگلستان تحت سلطنت شاهان دانمارکی بود. با افول نفوذ دانمارکیها درسال ١٠٤٢ ادوارد خُستُوان وسپس درسال ١٠٦٦ هارولد دوم از ساکسونهای غربی به سلطنت رسیدند. با شروع نفوذ نورمنها، در دوره سلطنت ادوارد خُستُوان زمینه برای ایجاد حکومت نورمنها آماده شد. انگلستان در طی سالهای ١١٥٤— ١٠٦٦ تحت سلطنت ٤ پادشاه نورمن بود. سلطنت ویلیام اول (ویلیام فاتح) اولین شاه نورمن آغاز دوره جدیدی درتاریخ انگلستان است. وی پادشاهی مقتدربود و

جدیت فراوانی در ایجاد یك حکومت مرکزی داشت. پس از انقراض حکومت خاندان نورمن، خاندان پلانتاژنه به حکومت رسید. بین این دو خاندان تا حدودی وابستگی فامیلی وجود داشت. در سلسله پلانتاژنه ۸ تن حکومت کردند و زمان حکومت آنها بین سالهای ۱۳۹۹ — ۱۱۵٤ بود.

در اوایل قرن سیزدهم جان بی‌زمین، پادشاه انگلستان خواست پا را از آنچه که بموجب قوانین باو تعلق میگرفت فراتر بگذارد ولی بهمین خاطر فئودالها، حاکمان کلیسا و شهرها بر ضد او متحد شدند که این اقدامات سرانجام در سالهای بعد منجر به پیدایش مجلس عوام در کنار مجلس اعیان (لردها) شد. در زمان ادوارد اول پنجمین شاه پلانتاژنه (۱۳۰۷ — ۱۲۷۲) حکومت ناحیه ویلز بدست انگلستان افتاد. در ضمن از سال ۱۱۶۹ دست اندازی انگلیسیان به ایرلند آغاز شده بود. ایرلند سرانجام در اوایل قرن شانزدهم کاملاً به تصرف انگلستان در آمد (در زمان هنری هشتم). در طی سالهای ۱۳۳۷ تا ۱٤۵۳ جنگهای مهـــم فرانسه و انگلیس معروف به جنگ صد ساله در گرفت.

علت اساسی این جنگها کشمکشهایی بود که از زمان ویلیام فاتح میان انگلیس و فرانسه بر سر تسلط بر کناره‌های دریای مانش وجود داشت. علل دیگری نیز بجز این وجود داشت.

نخستین مرحله جنگ که در طی سالهای ٦۰ — ۱۳۳۷ در زمان ادوارد سوم روی داد با ادعای ادوارد مبنی بر تملك بر فرانسه آغاز شد. در جنگ دریایی که روی داد (۱۳٤۰)، فرانسه بسختی شکست خورد. در سال ۱۳٤٦ بار دیگر فرانسویان در ناحیه کرسی شکست خوردند و در سال بعد بندر کاله بدست انگلستان افتاد. در جنگی که در سال ۱۳۵٦ در ناحیه پواتیه روی داد ژان دوم پادشاه فرانسه مغلوب و اسیر شد و سرانجام دوره اول جنگهای صدساله در ۱۳٦۰ با انعقاد پیمان بریتانی پایان یافت. بموجب این پیمان ناحیه کاله و نواحی غربی و جنوبغربی فرانسه به انگلستان واگذار شد. در مرحله دوم این درگیریها جنگ یکطرفه بسود فرانسویها بود و فرانسویها در طی سالهای ۷۳ — ۱۳٦۹ بیشتر سرزمینهای اشغالی را پس گرفتند. هنری پنجم پادشاه انگلستان در سال ۱٤۱۵ بار دیگر آتش جنگ را شعله‌ور ساخت و در جنگی در ناحیه آزنکور به پیروزی دست یافت در سال ۱٤۲۰ با انعقاد پیمان تروا، شارل ششم پادشاه فرانسه، هنری را بعنوان نایب‌السلطنه و ولیعهد فرانسه شناخت ولی پس از مرگ شارل ششم پسروی از ولیعهدی کناره گیری نکرد و از اینرو در سال ۱٤۲۲، باز جنگ میان انگلستان و فرانسه بطور نامنظم آغاز شد.

در سال ۱٤۲۹ تمام نواحی شمالی فرانسه در دست انگلستان و متحدش (دوك بورگونی و کنت فلاندر) بود. در همانسال ژاندارك دختر آزاده فرانسوی بکمك شارل هفتم (پسر شارل ششم) توانست اورلئان را که در محاصره بود آزاد کند و انگلیسیها را در ناحیه پاته شکست داده و موجبات تاجگذاری شاه را در شهر رنس فراهم آورد. ژاندارك مدت کمی پس از این بوسیله انگلیسیها اسیر شد و با حکم تکفیر سوزانده شد. قتل فجیع ژاندارك پیروزیهای فرانسه را کند نساخت و در سال ۱٤۳۵ فرانسه با دادن امتیازات بسیار توانست دوك بورگونی را با خود متحد ساخته و آخرین مرحله جنگ آغاز شد. از این تاریخ انگلستان بتدریج تمام نواحی تحت تصرف خود را بجز کاله از دست داد.

در طی سالهای جنگ صد ساله اتفاقات مهم دیگری نیز در انگلستان اتفاق افتاد. این جنگ همچنین موجب شد که پارلمان نظارت در امر مالیات را بدست گیرد و در انتخاب وزراء نیز نظارت نماید. طاعون در سالهای ٤۹ — ۱۳٤۸ صدها هزار تن را در سراسر انگلستان و اسکاتلند کشت که موجب کمبود شدید کارگر گردید. بردگی سفیدها در انگلستان در قرن پانزدهم رو بزوال رفته و نابود شد. در سال ۱٤۱٤ لالردها (یك فرقه مسیحی) شورشی بر علیه حاکمان طمعکار کلیسا که در دولت نیز نفوذ داشتند صورت دادند که بی‌نتیجه ماند. همچنین در سال ۱۳۹۹ ریچارد دوم از سلطنت خلع شده و هنری چهارم از خاندان لنکستر از طرف پارلمان به پادشاهی انتخاب گردید.

در طی سالهای ۸٤ — ۱٤۵۵ جنگهای معروف به جنگ گلها (War of the Roses) میـــــان دو خاندان لنکستر و یورك بخاطر حکومت انگلستان روی داد. در این جنگها سربازان خاندان لنکستر نشان گل سرخ و سربازان خاندان یورك نشان گل رُز سفید داشتند. در طی این جنگها هنری ششم (از خاندان لنکستر) و ادوارد چهارم، ادوارد پنجم، و ریچارد سوم (هرسه از خاندان یورك) بر انگلستان پادشاهی داشتند. این جنگها نسبتاً بنفع خاندان یورك پایان یافت. در سال ۱٤۸۵، هنری از خاندان تودور (تئودور) از خاك فرانسه پای به انگلستان نهاد و با شکست دادن و مقتول کردن ریچارد سوم خود بنام هنری هفتم به سلطنت رسید. خاندان تودور در طی سالهای ۱٤۸۵ — ۱٦۰۳ حکومت راندند. شاهان این سلسله ۵ تن بودند. هنری هفتم قدرت سیاسی اشراف را که بر اثر جنگ گلها تضعیف شده بود درهم شکست و تاریخ جدید انگلستان نیز از دوره سلطنت ۲٤ ساله وی آغاز میگردد.

دوره سلطنت خاندان تودور یکی از ادوار درخشان تاریخ انگلستان است. در زمان هنری هشتم اصلاح دینی به انگلستان وارد شد. علت این اصلاح اختلاف او با پاپ می‌باشد. هنری هشتم بخاطر ازدواج جدید خود قصد داشت که همسرش را طلاق دهد، و چونکه این امر با قوانین مسیحیت آنروز مغایرت داشت، از اینرو پاپ مخالفت کرده و وی را تکفیر نمود. در مقابل، وی هم قانونی از پارلمان گذراند که بموجب آن کلیسای انگلستان تحت نفوذ شاه قرار گرفته و شاه بعنوان رئیس کلیسا محسوب گشت پس از هنری هشتم سه فرزند او ادوارد ششم، ماری تودور و الیزابت اول به سلطنت رسیدند. بعدها پارلمان انگلیس مسلك انگلیکان را تصویب نمود.

در سال ۱۵۵۸ الیزابت اول به پادشاهی انگلستان رسید. در زمان وی اختلافات مذهبی موجب کدورت روابط انگلستان و اسکاتلند گردید. ملکه الیزابت در طول ٤۵ سال حکومت خود انگلستان را از نظر سیاسی و نظامی به قدرت درجه اول جهانی تبدیل کرد. در همین زمان فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا که تعصب شدیدی نسبت به مذهب کاتولیك داشت از اصلاح دینی در انگلستان به خشم آمده و به سبب حمایتی که الیزابت از پروتستانهای فرانسه میکرد با او شروع به مخالفت کرده و در صدد برآمد که او را از پادشاهی خلع کرده و دختر عـموی او ماری استوارت را بجای وی به حکومت بگمارد ولی الیزابت در سال ۱۵۸۷ ماری استوارت را بقتل رسانید. فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا این کار را بهانه قرار داده و ۱۳۵ کشتی جنگی خود را با بیش از سی هزار سپاهی روانه انگلستان نمود. نیروی دریایی اسپانیا در آنزمان به اسم نیروی دریایی شکست ناپذیر معروف بود این نیروها قبل از اینکه به خاك انگلستان برسند چند درگیری بـا ناوهای انگلیسی پیدا کردند ولی سرانجام بر اثر طوفان در دریای مانش ۱۳۰ کشتی از ۱۳۵ کشتی آنان نابود شده و سی هزار تن نیز مقتول گشتند که از اینزمان انگلیس قدم در راه تبدیل شدن به یک نیروی جهانی دریایی گذاشت. انگلستان از اینزمان بتدریج مستعمراتی در سراسر جهان از جمله امریکای شمالی بدست آورد.

ملکه الیزابت در سال ۱٦۰۳ درگذشت و چون وارثی نداشت تاج و تخت انگلستان به جیمز اول پسر ماری استوارت رسید و بدین طریق سلطنت انگلستان بدست خاندان استوارت افتاد. خاندان استوارت در دو دوره (یکی ٤۹ — ۱٦۰۳ و دیگری ۱٦٦۰ — ۱۷۱٤) حکومت کردند. پادشاهان این سلسله بر روی هم هفت تن بودند. در زمان جیمز اول سر سلسله شاهان استوارت، همکاری پارلمان و شاه، که در دوره تودور تا حدی برقرار بود، پایان گرفت و طبقه متوسط در امور کشور نفوذ بسیار یافتند. جیمز اول با آنکه مادرش کاتولیک بود مذهب رسمی انگلیس (انگلیکان) را قبول کرد و با کاتولیکها از در دشمنی در آمد. در سال ۱٦۰۵ جمعی از کاتولیکها تصمیم به نابودی جیمز گرفتند ولی سوء قصد آنان قبل از اجرا کشف و خنثی شده و توطئه گران دستگیر شدند. این عمل موجب محروم شدن کاتولیکها از حقوق مدنی به مدت دو قرن شد. با مرگ جیمز، پسرش چارلز اول به پادشاهی رسید.

وی اختلافات عمده‌ای با پارلمان پیدا کرد. شاه خواستار حکومت استبدادی بود. شاه و پارلمان هریك جدا گانه برای خود متحدینی فراهم آورده و بجنگ پرداختند. چارلز از کمکهای اشراف، انگلیکانها، کاتولیکها و ایرلندیها برخوردار بود و پارلمان از یاری تجار و صنعتگران و اسکاتلندیها سود می جست. رهبر مخالفان شاه یك نماینده مجلس بنام اولیور کرامول بود. قوای کرامول در اولین جنگها سپاهیان شاه را شکست داده و شاه در سال ۱٦٤۵ ناچاراً تسلیم شرایط پارلمان شد. وی پس از چندی مجدداً شروع به مخالفت و استبداد نمود که با فشار پارلمان مجبور به فرار گردید. فرار چارلز باعث شروع دومین مرحله جنگ داخلی در سال ۱٦٤۷ گردید. جنگ بزودی پایان پذیرفت. در همانسال پارلمان از اشخاص ضد ارتش تصفیه شد (تصفیه پراید) و باقیمانده اعضای پارلمان چارلز را محکوم به اعدام به جرم خیانت نمودند. چارلز در سال ۱٦٤۹ بوسیله گیوتین گردنش زده شد و بدنبال آن پارلمان پادشاهی را ملغی اعلام نموده و حکومت جمهوری را برقرار و کرامول را به ریاست جمهوری منصوب نمود در سال ۱٦٤۹ کرامول به ایرلند لشکر کشید و شورش آنان را با کشتار فراوان سرکوب نمود. در سال ۱٦۵۰ همچنین قیام سلطنت طلبان اسکاتلند بدستور کرامول به شدت سرکوب شد. در سال ۱٦۵۳ کرامول با منحل کردن پارلمان خود قدرت را کاملاً در دست گرفت. در سال ۱٦۵۷ بعد از تشکیل پارلمان مقام سلطنت به کرامول پیشنهاد گردید ولی وی از قبول آن خودداری نمود. در همین دورانها حضور انگلستان در صحنه‌های جهانی محسوس تر میشد. با تصویب قوانین دریانوردی در سال ۱٦۵۱ بوسیله انگلستان در طی سالهای ۵٤ — ۱٦۵۲ جنگهای دریایی میان این کشور و هلند بوقوع پیوست که موجب پیروزی انگلستان گردید. انگلستان برای تصرف مستعمرات اسپانیا در امریکای جنوبی جنگهای ۵۸ — ۱٦۵۵ را با آن کشور برانگیخت و با پیروزی در این جنگها نواحی و جزایر وسیعی را بدست آورد.

در سال ۱٦۵۹ با مرگ اولیور کرامول پسرش ریچارد کرامول جانشین وی شد. وی فاقد تجربه و قدرت لازم برای اداره امور کشور بود. در اینزمان سران ارتش و اعضای پارلمان برسرجلب قدرت درمبارزه بودند. سران نظامی در سال ۱٦۵۹ کرامول را وادار به انحلال پارلمان کردند و سرانجام بر اثر فشارهای وارده پس از هشت ماه حکومت، کرامول استعفاء داده و به خارج رفت. وی در سال ۱٦۸۰ پس از ۲۰ سال دوباره به انگلستان بازگشت. با استعفای کرامول پسر ماری استوارت یعنی چارلز دوم از خاندان استوارت (کـه سالها در ناحیه اسکاتلند بر علیه کرامولها می‌جنگید) به سلطنت رسید. وی در شیوه حکومت خود ستمگری را پیشه گرفت و ۲۵ سال حکومت نمود. وی کوشش زیادی برای خنثی نمودن آثار وقایع گذشته نمود. در سال ۱٦۸۵ با مرگ چارلز دوم برادرش جیمز دوم به حکومت رسید. زیاده‌رویهای وی در استبداد موجب انقلابی در سالهای ۸۹ — ۱٦۸۸ گردید که به انقلاب با شکوه معروف است. این انقلاب منجر به برکناری جیمز دوم شد. با متحد شدن دو حزب مهم آنزمان یعنی ویگ و توری با هفت تن از اشراف، جیمز دوم از سلطنت خلع شد و متحدان با دعوت از مری، دختر پروتستان مذهب جیمز و شوهرش ویلیام، آنها را به سلطنت

خوانده و آن دو تن نیز مشترکاً بنام ویلیام سوم و مری دوم شروع به حکومت نمودند.

در ایندوران پارلمان برای پیشگیری از استبداد شاهان بعدی و رعایت اصول مشروطه لایحه‌ای را تصویب کرده و به امضاء ویلیام رساندند که از این زمان حکومت مشروطه سلطنتی در کشور برقرار گردید. در زمان ویلیام سوم قدرت بدست تجار و ملاکین حزب ویگ افتاد. درسالهای ۱٦٤۱ و ۱٦۸۹ ایرلندیان سر به شورش و استقلال طلبی برداشتند.

درنیمه دوم قرن هفدهم انگلستان صدها هزار کیلومترمربع از نقاط مختلف جهان را به استعمار خود درآورد. امر نفوذ این کشور در امریکای شمالی و هند موجب بروز سه جنگ انگلستان و هلند گردید که در آنها انگلستان به‌پیروزی دست یافت. ۱۰٤ سال پس از بهم پیوستن کشورهای انگلیس و اسکاتلند، در سال ۱۷۰۷ پارلمانهای دو کشور نیز یکی شده و این اتحاد سرفصل جدیدی در تاریخ مملکت متحد بریتانیای کبیر و اسکاتلند به شمار می‌رود. درتمام قرن هجدهم جنگهایی میان فرانسه و انگلیس برسر نقاط مستعمراتی جریان داشت و همچنین امپراطوری انگلستان توسعه اقتصادی فراوانی یافت. دولت اولین نخست‌وزیر بریتانیای کبیر رابرت والپول در طی سالهای ٤۲ــ ۱۷۲۱ برسر کار آمد. با مرگ آن استوارت در سال ۱۷۱٤، پارلمان سلطنت انگلستان را به یکی از نواده‌های جیمز اول (سر سلسله خاندان استوارت) بنام جرج اول محول نمود. جرج امیر ناحیهٔ هانوور در آلمان بود. در زمان اولین پادشاهان سلسله هانوور کم کم اختیارات سلطنتی از دست شاه خارج شده و حکومت بیشتر بدست پارلمان افتاد. در نیمه دوم قرن هجدهم انگلستان بتدریج اکثر مستعمرات خود را در امریکا از دست داد و فقط کانادا در امریکای شمالی برای آن باقی ماند. ولی کمی پس از آن توانست سرزمینهای زیادی را در اقیانوسیه تحت استعمار خویش درآورد.

پیروزی انگلستان در جنگ‌های اروپایی انقلاب فرانسه و در جنگ با ناپلئون بر اقتدار این کشور افزود. در طی سالهای ۱۸۵۰ــ ۱۷۵۰ وضع کشاورزی یك طرفه انگلستان به صنعتی کامل تبدیل شده و انگلستان بصورت اولین قدرت صنعتی جهان در آمد. تحولات ایندوره به انقلاب صنعتی معروف است. از اواخر قرن هجدهم نفوذ انگلستان در آسیای جنوبشرقی آغاز گردید. در اواخر قرن فوق نهضت شدید استقلال طلبان در ایرلند بوجود آمد. در سال ۱۸۳۲ حزب لیبرال از اتحاد صاحبان صنایع و حزب ویگ به وجود آمد که قدرت سیاسی را از طبقه اشراف به طبقهٔ متوسط انتقال داد. در سال بعد پارلمان پس از سالها کشمکش سرانجام بردگی را ممنوع اعلام نمود.

در سال ۱۸۳۷ ملکه ویکتوریا سلطنت ٦٤ ساله خود را آغاز کرد. وی از لحاظ مدت سلطنت اولین پادشاه انگلستان است. در دوره سلطنت این ملکه، انگلستان به اوج قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی خود رسید. مهمترین نخست‌وزیران سلطنت این ملکه دیسرائیلی (دیزرائیلی) و گلادستون میباشند. در طی سلطنت وی همچنین اصلاحات سیاسی فراوانی انجام گرفت. در اواخر نیمه اول قرن نوزدهم حزب محافظه‌کار بنیان نهاده شد. در اینزمان نفوذ شدید انگلستان در کشورهای آسیایی به شدت ادامه داشت و تهدید منافع این کشور در چین موجب به وقوع پیوستن جنگ تریاك (٤۲ــ ۱۸۳۹) میان چین و انگلستان گردید. جنگ آغاز شد و با پیروزی انگلستان، هنگ کنگ به بریتانیا واگذار گردید و بنادر مهم چین بر روی تجارت خارجی باز شد. بریتانیا همچنین در سالهای ٥٦ــ ۱۸۵۳ در جنگ کریمه داخل شد و به نفع متفقین (عثمانی، فرانسه و ساردنی) و برعلیه روسیه جنگید.

درنیمه دوم قرن نوزدهم اتحادیه‌های کارگری گسترش یافت. پس از سال ۱۸۷۵ بریتانیای کبیر که انحصـــارصنایع جهانی را بعهده داشت مواجه با رقبایی همچون آلمان و امریکا شد و بخاطر ایجاد بازارهای جدید شروع به توسعه‌طلبی در مصر و جنوب افریقا نمود و پس ازچندی نواحی بسیاری را ضمیمهٔ دیگرمستعمرات خود نمود. درسال ۱۹۰۱ با مرگ ملکه ویکتوریا نام آورترین پادشاه انگلستان که سلطان ناحیه زرخیز هند نیز محسوب میشد، فرزندش بنام ادوارد هفتم از خاندان ساکس کوبورگ گوتا پادشاه شد. در زمان این پادشاه اصلاحاتی در تمام امور کشور بوجود آمد. در دوران حکومت ادوارد دولت انگلستان تغییراتی در سیاستهای خارجی خود داد و دست به انعقاد یك سلسله اتحادیه‌هایی زد که قاره اروپا را از نظر جبهه‌بندی سیاسی منقسم ساخت. این جبهه بندیها منجربه مسابقه تسلیحاتی شد. این مسابقه که در اروپا ادامه داشت سرانجام منجربه جنگ جهانی اول شد.

با آغاز درگیری درنواحی اولیه جنگ (اتریش و صربستان) و سپس شروع جنگ در مرزهای روسیه و فرانسه توسط آلمان، بریتانیا در چهارم اوت ۱۹۱٤ به آلمان اعلان جنگ داد. ارتش انگلستان به‌قوای بلژیک که در حال عقب نشینی بودند کمك کرد تا به سپاهیان متفقین ملحق شوند.

ازهمان اوایل جنگ انگلستان تفوق نظامی عظیمی در دریاهای اروپا داشت و این وضع را تاآخرجنگ حفظ کرد. درنتیجه‌همین تفوق تجهیزات، نیروی دریایی آلمان در اکثر مواقع در پایگاههای خود در محاصره بود. در نزدیکی نواحی مرکزی شیلی ناوگان آلمان توانست ناوگان بریتانیا را شکست دهد اما تمام آن کشتیها درهشتم دسامبر درنزدیکی جزایر فالکند در آبهای آرژانتین منهدم شدند. از ایندوران مستعمرات افریقایی آلمان بتدریج به تصرف متفقین بخصوص انگلستان در آمدند. در سال ۱۹۱۵ جنگ با شدت ادامه یافت. در فوریه آلمان‌ها اعلام کردند که هرجا کشتیهای بازرگانی را در آبهای بریتانیا یا جای دیگر ببینند با زیردریائیهای خود غرق خواهند نمود و شروع به شکار این کشتیها نیز نمودند. در آسیای جنوب غربی سپاهیان بریتانیا به بین‌النهرین (عراق و سایر کشورهای عربی شمال شبه‌جزیره عربستان که در آنزمان جزو امپراطوری عثمانی بودند و عثمانی نیز متحد آلمان بود) هجوم بردند و کوت‌العماره را اشغال کردند ولی پس از چندی آنجا را از دست دادند. در سال ۱۹۱٦ جنگ شدت گرفت و متحدین نواحی بسیاری را اشغال کردند. در سال ۱۹۱۷ امریکا به حمایت از متفقین وارد جنگ شد. جنگ در این سال بشدت گسترش یافته و باعث کشته شدن تعداد زیادی در جبهه‌ها گردید.

در سال ۱۹۱۷ نیروهای دیگر متفق به کمك انگلستان شتافتند و نواحی بین‌النهرین، اردن، فلسطین، سوریه و لبنان بتصرف انگلستان و فرانسه در آمد. در ماه آوریل ۱۹۱۸ ژنرال فوش فرانسوی به فرماندهی کل قوای متفقین منصوب شد و از این زمان نیروهای متفقین بتدریج تمام نواحی اشغالی را پس گرفتند. متحدان آلمان نیز بتدریج تسلیم شده و سرانجام خود آلمان نیز شکست را پذیرا شد. قرارداد صلح با آلمان در ورسای (حومه پاریس) امضاء شد و آن کشور مجبور به پرداخت غرامتهایی به متفقین گردیده‌ودر ضمن مستعمرات خود را نیز از دست داد. بدین ترتیب جنگ جهانی اول پایان‌پذیرفت.

بعد از جنگ، بریتانیا مواجه با مسائل دشواری شد. از جملهٔ آنها شورشهای ایرلند بود که سرانجام منجر به استقلال قسمت اعظم آن سرزمین گردید. پرداخت دیونی که انگلستان از امریکا دریافت کرده بود موجب بحرانهایی گردید. درهمین زمان شورش در هند وچند مستعمره دیگر نمایان‌تر گردید. پس از آرامش نسبی و موقت، بحران اقتصادی سالهای ۳۱ــ ۱۳۲۹ پیش آمد که اغلب ممالك جهان را به ورطه ورشکستگی کشاند و فقط انگلستان توانست بر آن غلبه نماید. توسعه‌طلبی آلمان هیتلری سرانجام در ۱۹۳۹ موجب وقوع جنگ جهانی دوم گردید.

در سوم سپتامبر ۱۹۳۹ انگلستان به آلمان اعلان جنگ داد. درماه آوریل ۱۹٤۰ نیروهای انگلیسی و فرانسوی برای کمك به نروژ در مقابل حمله آلمان به آنجا اعزام گشتند ولی بعداً بخاطر کمك به فرانسه در مقابل حمله احتمالی آلمان به فرانسه رفته و این امر موجب سقوط دولت چمبرلن و روی کار آمدن چرچیل گردید. درماه مه همان سال نیروهای انگلیسی عقب‌نشینی معجزه‌واری را از بندر دنکرك (در شمال فرانسه) انجام دادند. با سقوط فرانسه ژنرال دوگل رهبر ضد آلمانیهای آن کشور نهضت فرانسه آزاد را در لندن بنیان نهاد. در طول جنگ کشتیهای جنگی انگلستان همواره با حملات زیر دریائیها و ناوهای آلمانی مواجه بودند. پس از تسلیم شدن فرانسه، انگلستان به رهبری چرچیل به تنهایی جنگ را ادامه داد و آلمان هم کوشید تا از راه بمباران هوایی این کشور را وادار به تسلیم کند.

درماه مه ۱۹٤۱ حملات هوایی آلمان تقریباً قطع گردید. درهمین زمان متحدین به پیشرفتهای خود بخصوص در بالکان ادامه میدادند و به همین خاطر دهها هزار سرباز بریتانیایی با بجای گذاردن تجهیزات خویش از یونان عقب‌نشینی کردند. جنگ در جبهه افریقا عمدتاً به نفع انگلستان و دیگر متفقانش ادامه داشت و سرانجام در ماه مه ۱۹٤۳ نیروهای محور در شمال افریقا تسلیم شدند. امپراطوری افریقای شرقی ایتالیا نیز از سال ۱۹٤۱ در تصرف بریتانیا بود. نیروهای بریتانیایی در سال ۱۹٤۱، عراق، سوریه و بعداً همراه بانیروهای روسی، ایران را نیز تسخیر نمودند.

در سال ۱۹٤۱ کشورهای شوروی و سپس امریکا در جرگهٔ متفقین وارد جنگ شدند. ایتالیا در سال ۱۹٤۳ تسلیم متفقین شد. در ششم ژوئن ۱۹٤٤ با حمله متفقین به نورماندی جبهه دوم افتتاح شده و بتدریج آلمان از فرانسه و بلژیك و هلند و لوکزامبورگ عقب نشسته و سرانجام در حمله نهایی در فوریه ۱۹٤٥ شکست نهایی به آلمان وارد آمد و این کشور در هفتم ماه مه تسلیم بلاقید و شرط شد و جنگ در اروپا پایان یافت. در طی جنگ، ژاپن نیز به مستعمرات انگلیس در آسیای شرقی و جنوبشرقی نیز حمله برده و آن نواحی را چند سالی به اشغال درآورد.

جنگ سرانجام پایان یافت و دوره ترمیم خسارات آغاز گردید. انگلستان منشور آتلانتیك را در سال ۱۹٤۱ با امریکا امضاء کرده وهمچنین نقش بزرگی را در کنفرانسهای کازابلانکا، قاهره، مسکو، تهران و یالتا (در کریمه) عهده‌دار بود. در دوره جنگ، سطح زندگی در انگلستان بشدت پائین آمد. پس از تسلیم آلمان، دولت محافظه‌کار چرچیل در انتخابات شکست خورد و حزب کارگر به رهبری کلمنت اتلی رشته امور را در دست گرفت. بریتانیا در سال ۱۹٤۸ به هندوستان استقلال داد و حل مسأله فلسطین را به سازمان ملل متحد واگذار کرد. درسال ۱۹۵۵ آنتونی ایدن به نخست‌وزیری برگزیده شد. حضور قوای انگلستان در نیروهای اشغالگر کانال سوئز از سال ۱۹٥٦ موجب بی‌اعتبارتر شدن این کشور در نزد کشورها و ملتهای جهان گردید. در ۱۹۵۷ مك میلان به نخست‌وزیری رسید. در سالهای بعد از جنگ، استقلال طلبان ایرلند از مهمترین مشکلات دولت انگلستان بوده‌اند. درسال ۱۹٦٤ هارولد ویلسون از حزب کارگر به نخست‌وزیری برگزیده شد.

درسال ۱۹۷۰ پس از سالها مجادله بریتانیای کبیر عضو بازار مشترك اروپا گردید و ادوارد هیث به نخست‌وزیری رسید و در ۱۹۷٤ با استعفای هیث، ویلسون نخست‌وزیر شد ولی وی نیز در سال ۱۹۷٦ استعفا داده و جیمز کالاهان (از حزب کارگر) به نخست‌وزیری رسید. درسال ۱۹۷۹ دریك انتخابات عمومی، محافظه کاران به رهبری مارگارت تاچر به پیروزی دست یافته و دولت خود را تشکیل دادند. در چند سال اخیر مشکلات فراوانی از جمله بیکاری دامنگیر انگلستان بوده است. هم اکنون بیش از سه میلیون بیکار در انگلستان

وجود داشته که مرتبا نیز براین تعداد افزوده می‌شود. اعتصابات فراوانی نیز در طی سالهای ۸۱–۱۹۸۰ رخ داده است.

در سال ۱۹۸۱ درگیریهای شدیدی میان مردم ایرلند شمالی و نظامیان انگلیسی بوقوع پیوست که منجر به صدها کشته و زخمی شد اعتصابات غذا نیز از طرف مبارزان ایرلندی (از جمله بابی‌ساندز) در زندانهای انگلیسی بمنظور به رسمیت شناخته شدن حقوق آنها بعنوان زندانی سیاسی نیز صورت گرفت که سرانجام با وساطت کلیسا متوقف شد و در طی آن چندین تن از اعتصابیون جان سپردند. در سال ۱۹۸۱ همچنین اکثر شهرهای انگلستان صحنه تظاهرات رنگین پوستان و بیکاران بود

سال شمار وقایع مهم

۴۱۰: روم به بریتانیا خود مختاری داد.

۸۲۹: اِگبِرت بعنوان اولین پادشاه انگلستان به تخت سلطنت نشست و تا ۸۳۹ حکومت کرد.

۹۹۱: هجوم دانمارکیها بخاک انگلستان آغاز شد.

۱۰۴۲–۱۰۱۶: انگلستان به تصرف دانمارک درآمد.

۱۰۶۶: لندن پایتخت انگلستان شد.

۱۲۱۵: با مخالفت اعیان و کلیسا با جان لکلند شاه انگلیس، اختیارات وی براساس پیمان ماگناکارتا محدود گردید و در انگلستان نسبتاً حکومت مشروطه سلطنتی برقرار شد. این پیمان مهمترین سند قانونی انگلیس میباشد.

۱۲۹۶: اسکاتلند بطور موقت به انگلستان منضم شد.

۲۹--۱۳۲۸: استقلال اسکاتلند از طرف انگلیس به رسمیت شناخته شد و پس از آن دیوید دوم پادشاه آنجا گردید.

۱۳۳۷: از این تاریخ جنگهای فرانسه و انگلیس که تا ۱۴۵۳ طول کشید و به جنگهای صد ساله معروف است آغاز گردید. ادعای انگلیس بر سر مالکیت فرانسه موجب این جنگها بود که سرانجام منجر به شکست انگلستان و محدود گردیدن قدرتش در درون کشور خود گردید.

۱۳۸۱: شورش دهقانان برای الغای بردگی سرکوب شد.

۱۴۰۳: هنری چهارم پادشاه انگلستان در جنگ علیه مخالفانش به پروزی رسید.

۸۵–۱۴۵۵: جنگ معروف به گلها میان دو خاندان یورك و لنکستر بر سر تصاحب تاج و تخت پادشاهی رخ داد که سرانجام هنری تودور از خاندان لنکستر فاتح گردیده و بنیانگذار سلسله تودور در انگلستان گردید.

۱۵۳۴: عدم قبول پاپ از به رسمیت شناختن طلاق همسر هنری هشتم موجب گردید که از این تاریخ رابطه دینی انگلیس و رم قطع گردیده و بر طبق قانون تصویبی مجلس، پادشاه انگلستان صاحب اختیار و رهبر کلیساهای انگلستان گردد.

۱۶۰۳–۱۵۵۸: در زمان سلطنت الیزابت اول، انگلستان تبدیل به یك قدرت اروپایی گردید. در ۱۵۸۸ انگلیسیها موفق شدند که ناوگان دریایی صاحب نام اسپانیا را شکست دهند. دوره رنسانس ادبیات انگلیس آغاز گشت. جیمز ششم شاه اسکاتلند بعد از ملکه الیزابت بعنوان جیمز اول پادشاه اسکاتلند و انگلستان گردید.

۴۰–۱۶۳۹: جنگ معروف به اسقفها میان کلیسا و هواداران شاه در گرفت.

۴۹–۱۶۴۲: جنگ داخلی هفت ساله انگلستان در گرفت. مخالفین به ریاست اولیور کرامول سلطنت را ملغی نموده پس از قتل شاه در کشور جمهوری اعلام نمودند.

۱۶۵۸: پیمان معروف به سیادت دریاها میان انگلیس و فرانسه بنفع انگلستان منعقد شد.

۶۶–۱۶۶۵: بر اثر طاعون گسترده در شهر لندن ۷۵,۰۰۰ تن جان خود را از دست دادند. این مرض سرانجام براثر آتش سوزی مهیبی که روی داد از بین رفت.

۱۶۹۵: قیامی در ایرلند بر علیه انگلستان صورت گرفت.

۱۷۰۷: بموجب قانون اتحاد، پارلمانهای انگلیس و اسکاتلند یکی شدند و نام رسمی کشور نیز بریتانیای کَبیر شد.

۸۳–۱۷۸۱: پس از سالها جنگ سرانجام انگلیس استقلال امریکا را به رسمیت شناخت.

۱۷۹۰: استقرار انگلیس در آسیای جنوبشرقی آغاز شد.

۱۸۰۲: معاهده صلح میان انگلیس و فرانسه (پس از انقلاب) امضاء شد و انگلستان جمهوری اول فرانسه را به رسمیت شناخته و مستعمرات سابق آن را مسترد نمود.

۱۸۱۵: سپاه دوك ولینگتون قوای ناپلئون را در جنگ واترلو شکست داد.

۱۸۳۳: پارلمان انگلیس بردگی را ممنوع و قدغن نمود.

۱۸۳۷: ملکه ویکتوریا دوران سلطنت ٦٤ ساله خود را آغاز نمود. در دوران وی انگلستان به مقتدرترین کشور جهان تبدیل شد.

۴۲–۱۸۳۹: جنگ معروف به تریاك میان انگلیس و چین روی داد که منجر به پیروزی بریتانیا گردید.

۶–۱۸۵۳: انگلستان در جنگهای کریمه دخالت کرد.

۱۹۰۰: حزب کارگر تأسیس شد.

۱۹۰۱: با مرگ ملکه ویکتوریا، ادوارد هفتم از خاندان ساکس پادشاه شد.

۱۹۰۲: بوئرها– حاکمان افریقای جنوبی– در جنگ با انگلیس شکست خورده و حاکمیت آن کشور را بر افریقای جنوبی پذیرا شدند.

۱۹۱۰: جورج پنجم پادشاه شد.

۱۸–۱۹۱۴: در این سالها انگلستان در جنگ جهانی اول شرکت نمود و همراه با سایر متفقین به پیروزی دست یافت.

۱۹۲۱: ایرلند جنوبی از بریتانیای کبیر مستقل شد.

۱۹۲۴: اولین کابینه از حزب کارگر به نخست‌وزیری رمزی مك دونالد شروع بکار نمود.

۲۷–۱۹۲۶: اعتصابات عمومی در سراسر کشور نمایان گردید. روابط دیپلماتیک انگلستان با شوروی قطع شد.

۱۹۳۶: اولین فرستندهٔ تلویزیونی جهان در شهر لندن شروع بکار نمود. ادوارد هشتم بخاطر ازدواج با همسر غیر اشرافی خود از سلطنت چشم‌پوشید و برادرش جرج ششم پادشاه گردید.

۱۹۳۷: پیمان مونیخ میان انگلیس، آلمان، فرانسه و ایتالیا منعقد گردید. پیمانی نیز میان انگلستان و لهستان به امضاء رسید.

۴۵–۱۹۳۹: انگلیس مجدداً در جنگ جهانی دوم بر علیه آلمان وارد جنگ شده و سرانجام همراه با متفقین موفق به شکست دادن آلمان گردید. این جنگ اثرات وخیمی برای اقتصاد انگلستان در پی داشت. حزب کارگر به رهبری کلمنت اتلی قدرت را بدست گرفت.

۱۹۴۸: انگلستان به شبه قاره هند استقلال داد و حل مسأله فلسطین را به سازمان ملل متحد واگذار کرد.

۱۹۵۱: چرچیل برای دومین بار بنخست‌وزیری رسید.

۱۹۵۲: الیزابت دوم به تخت سلطنت جلوس کرد.

۱۹۵۵: آنتونی ایدن نخست‌وزیر گردید. بدنبال شناسایی چین کمونیست از سوی انگلستان، روابط دیپلماتیك بریتانیا و تایوان قطع شد.

۱۹۵۶: بدنبال ملی شدن کانال سوئز نیروهای انگلیس همراه با فرانسویها و اسرائیلی‌ها به مصر حمله‌ور شده و قسمتی از خاك آن را اشغال نمودند که بعداً مجبور به عقب‌نشینی گردیدند. اولین نیروگاه هسته‌ای جهان در انگلیس شروع بکار کرد.

۱۹۶۴: با پیروزی حزب کارگر در انتخابات، رهبر آن هارولد ویلسون بنخست‌وزیری رسید.

۱۹۶۵: حکم اعدام در انگلستان لغو شد.

۱۹۶۶: وزارت مستعمرات منحل گردید.

۱۹۶۹: بدنبال درگیری میان پروتستانها و کاتولیکها در ایرلند شمالی نیروهای انگلیسی بدانجا اعزام شدند.

۱۹۷۰: ادوارد هیث رهبر محافظه کاران نخست وزیر شد.

۱۹۷۱: بریتانیا بعضویت بازار مشترك پذیرفته شد.

۱۹۷۲: ارتش جمهوریخواه ایرلند (IRA) در ایرلند شمالی بنیان نهاده شد.

۱۹۷۴: ادوارد هیث در انتخابات شکست خورده و هارولد ویلسون از حزب کارگر به نخست‌وزیری رسید.

۱۹۷۶: ویلسون استعفاء داده و جیمز کالاهان بجای وی از طرف حزب انتخاب گردید.

۱۹۷۹: مردم ویلز در یك همه پرسی به جدایی از انگلیس رأی منفی دادند. محافظه کاران به رهبری بانو تاچر در انتخابات به پیروزی رسیدند. طرحهای اقتصادی جدید بمورد جرا در آمد.

۸۱ — ۱۹۸۰: میزان بیکاری به حدود ۸٪ رسید. اعتصابات و اعتراضات گسترده‌ای در قسمتهای مختلف کشور روی داد. درگیریهای نژادی میان سفیدپوستان و اقلیتهای رنگین پوست روی داد که در شهرهای عمده مانند لندن، لیورپول، و منچستر، منجر به کشته و زخمی شدن تعدادی گردید. ترور ملکهٔ انگلیس ناکام ماند— ولیعهد ازدواج کرد. ملی گرایان ویلز خواستار استقلال شدند. قانون تبعیض‌نژادی تصویب شد. در طی سرمای شدید زمستان ۱۲,۶۰۰ تن جان خود را از دست دادند.

۱۹۸۲: بدنبال تصرف جزایر فالکلند از سوی آرژانتین، جنگهائی میان آن کشور و بریتانیا در گرفت.

اوروگوئه [U]

نام رسمی: **جمهوری اوروگوئه**
نام بین المللی: **یورِگوآی (اورِگوای) URUGUAY**
نام محلی: **اوروگوآی URUGUAY**

اوروگوئه با ۱۷۷,۵۰۸ کیلومتر مربع وسعت (هشتاد وپنجمین کشور جهان) در نیمکرهٔ جنوبی، نیمکرهٔ غربی، در جنوب شرقی قارهٔ امریکای جنوبی، در شرق اقیانوس اطلس واقع است و با کشورهای برزیل از شمال و شمالشرقی و آرژانتین از غرب و همچنین خلیج ریودو لاپلاتا از جنوب همسایه است. اوروگوئه کم ارتفاع‌ترین کشور امریکای جنوبی است و بیشتر خاک آن را جلگه‌ها و نواحی پست پوشانیده‌اند. مهمترین رودها عبارتند از: اوروگوای (اوروگوئه)، ریودو لاپلاتا- ونگرو. آب و هوای اوروگوئه اقیانوسی (معتدل و مرطوب) و پرباران است. قلهٔ لاس آنیماس (۵۰۱ متر) بلندترین نقطه، ورود اوروگوای (اوروگوئه) (۱,۶۴۹ کیلومتر) طویلترین رود آن می باشند.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۲,۹۱۰,۰۰۰ نفر (صد و هفتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۶/۴ نفر در کیلومتر مربع می باشد. ۸۳٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (مونته ویدئو)، حدود ۴۲/۳٪ جمعیت کشور را تشکیل می دهد. به لحاظ توزیع سنی: ۲۸٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۹/۳٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۲/۷٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۵/۵۱ سال و زنان ۷۱/۵۶ سال می باشد (۱۹۶۴). میزان تولد ۲۲/۱ در هزار و میزان مرگ و میر ۹/۹ در هزار و رشد جمعیت ۱/۱۲٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۴۸/۸ نفر در هر هزار نوزاد می باشد.

۸۷٪ مردم سفید پوست اروپایی، ۱۰٪ دورگهٔ سرخ و سفید و بقیه سیاه و دورگهٔ سفید و سیاه هستند. دین اکثر مردم آن مسیحی (کاتولیک) بوده (۶۶٪)، و زبان رسمی اسپانیولی است که با خط لاتین نوشته می شود.

پایتخت این کشور، شهر مونته ویدئو (۱,۲۲۹,۷۴۸ نفر) است و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از: سالتو (۸۳,۰۰۰)، پایساندو (۸۱,۰۰۰ نفر با حومه) و مرسدس (۵۳,۰۰۰ نفر با حومه).

بنادر مهم اوروگوئه عبارتند از: مونته ویدئو، در ساحل ریودو لاپلاتا و لاکورونیلا در کنار اقیانوس اطلس.

حکومت این کشور جمهوری، و رئیس جمهوری آن ژنرال گرِگوریو آلوارِز می باشد. قوهٔ مقننه: مجلس ملی در سال ۱۹۷۳ منحل گردیده و در حال حاضر یک شورای ملت با ۴۵ نفر عضو ایجاد گشته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۷ تدوین شده و در سال ۱۹۷۳ اصلاحاتی بر آن افزوده گردیده است. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، اوروگوئه از ۱۹ ایالت تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره می شوند و مشخصات آنها به شرح زیر می باشد:

نام	مساحت (کیلومتر مربع)	مرکز
آرتیگاس	۱۲,۱۴۴	آرتیگاس
پایساندو	۱۴,۱۰۵	پایساندو
تاکوارمبو	۱۵,۹۷۰	تاکوارمبو
تر ینتای ترس	۹,۶۷۶	تر ینتای تِرس
دورازنو	۱۲,۲۰۷	دورازنو
روچا	۱۰,۹۹۲	روچا
ریورا	۹,۱۰۰	ریورا
ریونگرو	۹,۶۳۷	فرای بنتوس
سالتو	۱۴,۳۶۰	سالتو
سان خوزه	۴,۹۹۳	سان خوزه
سرولارگو	۱۳,۸۵۱	ملو
سوریانو	۸,۹۱۵	مرسدس
فلورس	۵,۱۳۳	تر ینیداد
فلوریدا	۱۰,۳۸۳	فلوریدا
کانلونس	۴,۵۳۲	کانلونس
کولونیا	۶,۱۴۳	کولونیا
لاوایخا	۱۰,۱۴۸	میناس
مالدونادو	۴,۷۰۶	مالدونادو
مونته و یدئو	۵۱۳	مونته و یدئو

فعالیت احزاب در اوروگوئه از سال ۱۹۷۳ ممنوع گردیده و در حال حاضر مهمترین گروهی که بطور غیرقانونی فعالیت می کند «جبهه آزادیبخش ملی توپامارو» نام دارد.

اوروگوئه در سال ۱۸۲۵ مستقل شده و روز ملی آن بیست و پنجم ماه اوت است. در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

سازمان کشورهای امریکایی — آلادی — سی‌سی‌دی — سکلا — اکلا — فائو — گات — یاآ —بانک جهانی — ایکائو — ایدب — ایلو — ایمکو — ایمف — ایتو — یونسکو — یوپو — وهو — ومو.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، مواد شیمیایی، مواد ساختمانی، چرم، چوب، مواد غذایی (کنسرو گوشت و ماهی) و پشم. گندم، جو، چاودار، ذرت، برنج و مرکبات مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل می دهد و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر، بالغ بر ۰/۵۶ هکتار می باشد. تولید سالیانهٔ گوشت گاو ۴۰۵,۱۰۰ تن، گوشت‌خوک ۲۶,۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۶۰,۲۰۰ تن و صید ماهی ۲۶,۰۰۰ تن می باشد (۱۹۷۵). تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۲/۶۰ میلیارد کیلووات ساعت است. آهن، مرمر و سنگ ساختمانی، منابع مهم معدنی آن هستند.

نیروی کار کشور بالغ بر ۱,۱۷۴,۳۷۶ نفر است که ۳۴٪ آن در صنایع، ۸٪ در بخش کشاورزی، ۱۱٪ در بازرگانی و تجارت، ۶٪ حمل و نقل و ۴۰٪ در بخش خدمات مشغول کار هستند. (۱۹۷۵)

تعداد ثابت افراد ارتش ۲۸ هزار نفر می باشد.

واحد پول آن پزو جدید اوروگوئه (Urug N$) = ۱۰۰ سِنتِسیمو برابر با ۹/۳ ریال است و هر ۸/۶۴ واحد آن برابر با یک دلار می باشد.

تولید ناخالص ملی اوروگوئه در سال ۱۹۷۹ حدود ۴/۴۰۲ میلیارد دلار (درآمد سرانه ۱,۵۱۳ دلار) بوده که ۲۴٪ آن از صنایع و ۱۵٪ از کشاورزی بدست می آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۱/۶٪ وهزینه‌های آموزش و پرورش ۳/۶٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی، حدود ۱/۳٪ است. درآمد بودجه ملی (۱۹۷۹) بالغ بر ۱/۳ میلیارد دلار، و هزینه بودجه در همین سال ۱/۲۴ میلیارد دلار بوده است.

واردات اوروگوئه در سال ۱۹۷۷ حدود ۷۷۴ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: مواد خام، سوخت، ماشین‌آلات، وسایل برقی، اتومبیل و لوازم یدکی است که اکثراً از کشورهای برزیل (۱۵٪)، آرژانتین (۱۱٪) و امریکا (۸٪) وارد می شود.

میزان صادرات حدود ۶۸۱ میلیون دلار است که بیشتر شامل پشم، پوست، گوشت، مواد غذایی، شراب، دام و میوه‌جات است و اکثراً به کشورهای برزیل (۱۲٪)، امریکا (۱۱٪) و آرژانتین (۴/۷٪) صادر می‌شود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۵,۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۴، ۱۵۱,۶۰۰ اتومبیل سواری و ۸۵,۷۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است.

راه‌آهن مورد استفاده در سال ۱۹۷۴ نیز بالغ بر ۲,۶۹۴ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین المللی توسط پلونا(PLUNA)انجام می‌شود. سالانه حدود ۴۹۱,۰۰۰ توریست (۱۹۷۶) از این کشور بازدید می کنند.

ارتباطات در این کشور دولتی و خصوصی است و در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۰۱ فرستندهٔ‌رادیویی و ۱۷ فرستنده تلویزیونی و ۱,۶۰۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۳۵۵,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده است (۱۹۷۶). در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲۵۸,۰۰۰ شماره تلفن نیز مورد استفاده قرار گرفته است. در اوروگوئه بطور متوسط ۳۰ نشریهٔ روزانه با تیراژی حدود ۴۰۷,۰۰۰ و سرانه ۱۴۰ روزنامه برای هزار نفر(۱۹۷۴) منتشر می شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در این کشور برای هر ۱۹۳ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۹۱۱ نفر یک پزشک وجود دارد. ۹۴٪ مردم باسوادند و ۶۲٪ نوجوانان ۱۹—۵ سال در مدارس در حال تحصیل‌اند.

تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۷ بالغ‌بر ۴۵۳,۷۸۱ نفر بوده که در ۲,۳۳۸ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۳۲ دانش آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان اوروگوئه در سال ۱۹۷۵ حدود ۳۲,۶۲۷ نفر بوده است.

تاریخچه

اوروگوئه نخستین بار در قرن هفدهم میلادی توسط پرتقالیها کشف شد و شهر کولونیا در سال ۱۶۸۰ توسط آنان بنیان نهاده شد. در سالهای بعد از آن پای اسپانیولیها نیز به این کشور باز شد که آنها نیز شهر مونته ویدئو را تأسیس کردند. در قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی جنگهایی بر سر مالکیت اوروگوئه بین اسپانیا و پرتقال درگرفت که منجر به پیروزی اسپانیا شد. در بین سالهای ۱۴—۱۸۱۰ شورشهای خونینی دراین کشور به وقوع پیوست که منجر به استقلال نسبی اوروگوئه از اسپانیا شد. در سال ۱۸۲۰ برزیل این کشور را اشغال کرده و بصورت یکی از ایالات خود درآورد. امّا در بین سالهای ۲۸—۱۸۲۵، انقلاب مردم باعث استقلال دوبارهٔ اوروگوئه درسال ۱۸۲۸ گردید. در طول ۲۳ سال، از سال ۱۸۲۸ تا سال ۱۸۵۱، جنگهای خونینی در اوروگوئه میان سفیدپوستان و سرخ‌پوستان واقع شد که منجر به کشتارهای فراوانی شد.

از اوایل قرن بیستم با آرام شدن محیط داخلی، پیشرفتهایی در بخشهای گوناگون جامعه از جمله در وضع بهداشتی حاصل شد.

در سال ۱۹۵۲ بر اثر انزجار مردم از خفقان دوره‌های ریاست جمهوری‌های پیشین، با مراجعه به آرای عمومی، این مقام در این کشور حذف شده و حکومت به دست یک شورای نه نفره که هر چهار سال یکبار از طرف مجلسین انتخاب می‌شد، سپرده شد. لیکن این شیوهٔ حکومت نیز پس از چندی برچیده شده و از سال ۱۹۶۶ مجدداً قدرت بدست رئیس جمهوری سپرده شد. در سال ۱۹۷۶ کودتایی توسط راستگرایان صورت یافت و شخصی بنام مندز به قدرت رسید. از آن زمان تاکنون توسط آنان، خفقان شدیدی برقرار گشته و اعمال ضد بشری رواج دارد. در سال ۱۹۸۱ آلوارز با کودتای سفیدی قدرت را رسماً در دست گرفت.

سال‌شمار وقایع مهم

۱۴—۱۸۱۰: میان شورشیان اوروگوئه به رهبری خوزه آرتیگاس و اسپانیا جنگ استقلال درگرفت که منجر به پایان سلطه اسپانیا شد.

۱۸۲۰: اوروگوئه به وسیله برزیل اشغال شد.

۲۸—۱۸۲۵: از اوایل این سالها انقلاب عمومی آغاز شد و منجر به استقلال کامل در سال ۱۸۲۸ از برزیل شد.

۱۸۳۰: قانون اساسی جدیدی وضع شد، امّا بر اثر رقابت‌ها و اختلافات سیاسی و داخلی چندی بعد این قانون زیرپا گذاشته شده و کشمکش بین گروههای رقیب آغاز گردید.

۷۰—۱۸۶۵: اوروگوئه همراه با برزیل و آرژانتین بر علیه پاراگوئه وارد جنگ شده و آن را تسخیر کردند.

۱۵—۱۹۱۱: پرزیدنت خوزه باتله‌ی‌اوردونز یکسری اصلاحات وسیع اجتماعی و اقتصادی انجام داد.

۵۲—۱۹۱۹: در این سالها دیکتاتوری کشور را فرا گرفته بود. در سال ۱۹۴۵ اوروگوئه عضو سازمان ملل شد. در ۱۹۵۲ مقام ریاست جمهوری حذف شد.

۱۹۵۸: حزب محافظه کار (ناسیونال) در انتخابات عمومی، پس از ۹۰ سال حکومت لیبرالها، پیروز شد.

۱۹۶۵: اعتصاب همگانی دراوروگوئه اقتصاد این کشور را فلج کرد.

۱۹۷۳: قانون اساسی این کشور که در سال ۱۹۶۷ نوشته شده بود لغو شد.

۱۹۷۶: پرزیدنت بوردابری خلع ید شده و «مندز» که برعلیه او کودتا کرده بود خود را رئیس جمهور خواند.

۱۹۷۷: روند کمک‌های اقتصادی امریکا به اوروگوئه به علت اعمال ضدبشری دولت این کشور لغو شد.

۱۹۷۸: ژنرال گرِگور بو آلوارز رئیس ستاد ارتش شده که عملاً همه کاره مملکت گردید. سازمان کشورهای امریکایی اوروگوئه را بخاطر اعمال ضدبشریش محکوم کرد.

۱۹۸۰: در طی یک رفراندوم، ۶۳٪ مردم با قانون اساسی دولت نظامی حاکم مخالفت نمودند.

۱۹۸۱: سازمان عفو بین‌الملل اعلام نمود که اوروگوئه نسبت به جمعیتش بالاترین تعداد زندانیان سیاسی را داراست و از سال ۱۹۷۳ تاکنون، حدود ۲۵٪ جمعیت، کشور را ترک کرده‌اند. پس از کشمکشهای فراوان آلوارز به ریاست جمهوری رسید.

اوگاندا[EAU]

نام رسمی: **جمهوری اوگاندا**
نام بین المللی: **یوگاندا (اوگاندا) UGANDA**
نام قدیمی: **بوگاندا BUGANDA**

اوگاندا با ۲۳۶,۰۳۶ کیلومتر مربع وسعت (هفتاد و هشتمین کشور جهان) در نیمکرهٔ شرقی، در شرق قاره افریقا، بدور از دریای آزاد قرار گرفته و خط استوا از آن می گذرد. همسایگان اوگاندا عبارتند از: سودان در شمال، زئیر در غرب، روآندا و تانزانیا در جنوب و کنیا در شرق. اوگاندا سرزمینی است مرتفع که قسمت اعظم آن را فلاتها شامل می‌شوند و همچنین قسمتهایی از این کشور را در جنوبغربی کوهها و نواحی آتشفشانی پوشانده‌اند. رودهای مهم آن عبارتند از نیل ویکتوریا و نیل آلبرت (سرچشمه‌های رود نیل). آب و هوای آن گرم و مرطوب و نسبتاً پرباران است. بلندترین نقطه آن قله روون زوری (مارگریتا)، ۵,۱۰۹ متر ارتفاع دارد و دریاچه‌های ویکتوریا (در میان کشورهای تانزانیا، کنیا و اوگاندا) (۶۹,۵۰۰ کیلومتر مربع)، آلبرت (در مرز زئیر) (۵,۳۷۲)، کیوگا (۴,۴۰۱) و ادوارد (در مرز زئیر) (۴,۱۵۰ کیلومتر مربع) مهمترین دریاچه‌های آنند.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۳,۲۲۰,۰۰۰ نفر(پنجاه ویکمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۵۶ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۱۰/۸٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (کامپالا)، حدود ۲/۹٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. به لحاظ توزیع سنی: ۴۶/۲٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۸٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵/۸٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۸/۳ سال و زنان ۵۱/۷ سال می باشد. میزان مرگ و میر ۱۷/۶ در هزار، میزان تولد ۴۳/۲ در هزار و رشد جمعیت ۲/۹۳٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۶۰ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

اکثریت جمعیت آن را سیاهپوستان تشکیل می‌دهند که عمدتاً از تیره‌های نیلی، بانتو و سودانی هستند. ۵۰٪ مردم آن مسیحی و ۶٪ مسلمان هستند. زبان

رسمی انگلیسی و زبان ملی، سواحلی است. پایتخت این کشور شهر کامپالا (۳۸۰,۰۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۷): جینجا (۵۵,۰۰۰)، بوگمبه (۴۸,۰۰۰)، امبالی (۲۵,۰۰۰)، تورورو (۱۶,۰۰۰) وانتبه (۱۱,۰۰۰ نفر).

حکومت این کشور جمهوری است و رئیس جمهور آن میلتون اوبوته می‌باشد. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۷ تدوین شده و در سال ۱۹۷۹ اصلاحاتی بر آن افزوده گردیده است. در حال حاضر کشور به وسیله یک کمیسیون نظامی با ۲۲ عضو (وزیر)، به ریاست پائولو موارانگو (نخست وزیر) اداره می‌شود. این کمیسیون بجای قوه مقننه نیز عمل می کند.

براساس آخرین تقسیمات کشوری، اوگاندا از ۱۰ ایالت تشکیل گردیده که آنها نیز به ۲۶ منطقه تقسیم شده و زیر نظر دولت مرکزی اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در اوگاندا بدون نظم و تا حدودی محدود است. احزاب مهم آن عبارتند از: حزب کنگره خلق اوگاندا و حزب دموکرات.

اوگاندا در سال ۱۹۶۲ از انگلستان مستقل شد. روز ملی آن نهم اکتبر بوده و در سال ۱۹۶۲ به عضویت سازمان ملل درآمد و در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

ممالک مشترک المنافع– سازمان وحدت افریقا– سی‌سی‌دی– اکا– فائو– گات– یاآآ– ایکائو– بانک جهانی– ایفک– ایلو– ایمف– ایتو– یونسکو– یوپو– وهو– ومو– آکپ– سازمان کشورهای حوضه رود نیل– کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: تولیدات غذایی، نساجی، سیگارسازی، سیمان، مصنوعات دستی، صابون و آبجوسازی. قهوه، پنبه، چای، توتون و بادام مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل می دهند و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۳۲٪ هکتار می‌باشد. تولید سالانه (۱۹۷۸) گوشت گاو ۷۲,۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۱۳,۰۰۰ تن وصید ماهی ۱۷۸,۶۰۰ تن می باشد. تولید سالانه (۱۹۷۸) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۷۲۰ میلیون کیلووات ساعت است.

مس، تنگستن، بریلیوم، کبالت، قلع و آهن مهمترین معادن آن می باشند.

نیروی کار کشور بالغ بر ۳۵۳,۷۶۸ نفر است که ۴٪ آن در صنایع و ۹۰٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۲۱,۰۰۰ نفر می باشد.

واحد پول آن شیلینگ (U.sh.) = ۱۰۰ سنت برابر با ۱۰/۶ ریال است که هر ۷/۷ واحد آن برابر با یک دلار است.

در سال ۱۹۷۹ میزان تولید ناخالص ملی حدود ۳/۴۷ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۲۹۰ دلار) که ۱۲/۹ آن از صنایع، ۵۲/۷٪ از کشاورزی، ۱۸٪ از تجارت و ۱۵/۶ از خدمات بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۳/۴٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۳/۲٪ تولید ناخالص ملی بوده است. درآمد بودجهٔ ملی در سال ۱۹۷۲ بالغ بر ۲۱۴/۳۷ میلیون دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۳۴۱/۵۶ میلیون دلار بوده است.

واردات اوگاندا در سال ۱۹۷۸ حدود ۳۰۸ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین آلات، وسائط نقلیه، وسایل برقی، پنبه، الیاف مصنوعی و تولیدات نفتی است که بیشتر از کشورهای کنیا (۵۷٪)، انگلستان (۹٪) و آلمان غربی (۹٪) وارد شده است. میزان صادرات حدود ۳۷۶ میلیون دلار است که بیشتر شامل: قهوه، مس، پنبه، چای، پوست و ذرت بوده و بیشتر به کشورهای امریکا (۳۸٪)، انگلستان (۱۷٪) و هلند (۶٪) صادر شده است.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۷,۹۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۵، ۲۷,۰۰۰ اتومبیل سواری و ۱۸,۹۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۱,۲۱۷ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین المللی این کشور توسط هواپیمائی اوگاندا انجام می‌شود.

سالانه بیش از ۱۰,۰۰۰ نفر از این کشور دیدن می کنند.

ارتباطات متعلق بدولت می‌باشد. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۷ فرستندهٔ رادیویی و ۶ فرستنده تلویزیونی و ۲۵۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۷۱,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۴۶,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در اوگاندا بطور متوسط ۴ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۶۶,۰۰۰ و سرانه ۵ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۴) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در این کشور برای هر ۶۳۶ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۲۷,۱۱۳ نفر یک پزشک وجود دارد. ۳۵٪ مردم باسوادند و ۲۳٪ نوجوانان ۱۹–۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۱,۱۰۳,۹۰۶ نفر بوده که در ۳,۴۱۷ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۱۳۳ دانش آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان اوگاندا در سال ۱۹۷۵ حدود ۵,۴۷۴ نفر بوده است.

تاریخچه

تاریخ اوگاندا زیاد قدیمی نبوده و تاریخ روشن آن از قرن نوزدهم شروع می شود. در اوایل قرن نوزدهم، اعراب زنگبار درصدد تصرف آن برآمدند ولی موفقیتی نیافتند. در اواسط قرن ۱۹، اسپیک اولین اروپایی بود که آن سرزمین را مشاهده و سیاحت نمود. در همین سالها اعراب در آنجا حکومتی بنام بوگاندا تأسیس کردند ولی این حکومت چندی بیش دوام نیافته و اوگاندا در سال ۱۸۹۰ تحت تسلط کمپانی افریقای شرقی انگلیس درآمده و در اواخر قرن ۱۹ بطور رسمی تحت الحمایه انگلیس گردید. با اینحال همواره دارای یک رهبر (پادشاه) غیررسمی محلی بوده که رسماً تحت حمایت و زیر نفوذ انگلیس بوده است. سرانجام در سال ۱۹۶۲ اوگاندا مستقل شد و میلتون اوبوته زمام نخست‌وزیری این حکومت شبیه به جمهوری را بعهده گرفت. وی در اوایل همان سال یک شبه کودتای سفید صورت داده و حکومت را به دست گرفت. اعتماد فراوان وی به یک افسر ارتش بنام عیدی (ایدی) امین و انتخاب وی به سمت فرماندهی کل قوا در ۱۹۷۰، موجب فساد فراوان در اوگاندا گردیده و امین موجبات برکناری او را فراهم کرد. عیدی امین در سال ۱۹۷۱ در زمانی که میلتون اوبوته در سنگاپور بود، با یک کودتا حکومت را در دست گرفت و اوبوته را به تانزانیا تبعید نمود. عیدی امین در طی هشت سال حکومت خود جنایتهای فراوان انجام داده و در کنار آن، توانست با شعارهای ضدغربی و بخصوص ضدانگلیسی، حمایت موقتی برخی کشورهای ضداستعماری افریقا را جلب نماید. در همین مسیر وی در سال ۱۹۷۳ رابطه سیاسی خود با اسرائیل را قطع نمود و ضمن مصادره اموال بازرگانان انگلیسی، تعدادی از آنها را مجبور نمود تاوی را روی یک تخت روان روی دوش گرفته و حمل نمایند.

عیدی امین با اعلان جنگ به تانزانیا موجبات اشغال اوگاندا را از سوی آن کشور فراهم کرد. در این مورد حتی سربازان لیبیایی نیز که به کمک او آمده بودند نتوانستند حکومت وی را نگاه دارند. با اشغال اوگاندا توسط نیروهای تانزانیایی، مقدمات انتخابات آزاد در آن فراهم آمد و پس از تشنجات فراوان سرانجام حکومت دوباره پس از ده سال بدست میلتون اوبوته سپرده شد. آخرین سربازان تانزانیایی در اواسط سال ۱۹۸۱ خاک اوگاندا را ترک کردند.

سال‌شمار وقایع مهم

۱۹۵۳: شاه موستای دوم معزول و به لندن تبعید گشت.

۱۹۶۲: اوگاندا مستقل شده و به عضویت سازمان ملل درآمد. میلتون اوبوته به نخست وزیری انتخاب شد.

۱۹۶۳: روش حکومتی اوگاندا تغییراتی یافت. موستا به ریاست جمهوری منصوب شد.

۱۹۶۶: اوبوته، موستا را برکنار کرد، اجرای قانون اساسی را معوق گذاشت. وحکومت را بطور مطلق در دست گرفت.

۱۹۶۷: رژیم اوگاندا تبدیل به جمهوری مطلق شده و اوبوته به ریاست جمهوری انتخاب شد.

۱۹۷۱: رژیم اوبوته بوسیله یک کودتای نظامی به رهبری عیدی امین، افسر سابق ارتش استعماری انگلیس و افسر وقت ارتش اوگاندا سرنگون شد. او خود را رئیس جمهور خواند و از همان زمان دیکتاتوری در این کشور آغاز شد. تانزانیا از به رسمیت شناختن حکومت امین خودداری ورزید.

۱۹۷۲: امین پنجاه هزار آسیایی ساکن اوگاندا را که دارای پاسپورت انگلیسی بودند اخراج نمود.

۱۹۷۳: روابط اوگاندا و امریکا بدنبال توقیف سپاهیان صلح امریکا در اوگاندا تیره گردید.

۱۹۷٤: امین کودتایی نظامی را خنثی و گردانندگان نظامی آن را توقیف نمود.

۱۹۷٦: کوماندوهای اسرائیلی در فرودگاه انتبه، به هواپیمای اسرائیلی که توسط فلسطینیان ربوده شده بود حمله بردند و مسافران آن را آزاد کردند.

۱۹۷۸: نیروهای نظامی اوگاندا به خاک تانزانیا یورش بردند وقسمتهایی ازآن را متصرف شدند.

۱۹۷۹: ارتش تانزانیا، سربازان اوگاندایی را مجبور به عقب‌نشینی کرده و قسمتی از خاک اوگاندا را نیز متصرف شدند. کماکان مقاومت نیروهای وفادار به امین در نقاط مختلف کشور ادامه داشت. امین به خارج فرار کرده (احتمالاً به لیبی ویا عربستان) وبجای وی یوسف لولی بریاست جمهوری انتخاب شد. امّا وی در ماه ژوئن بوسیله گادفری بن عیسی برکنار شد.

۱۹۸۱: میلتون اوبوته به ریاست جمهوری انتخاب شد. در طول نیمه اول این سال همچنان مبارزه میان دولت مرکزی و شورشیان ادامه داشت. سربازان تانزانیایی در این سال خاک اوگاندا را ترک کردند.

ایتالیا [I]

نام رسمی: **جمهوری ایتالیا**

نام بین المللی: **ایتلی (ایتالی) ITALY**

نام محلی: **ایتالیا ITALIA**

نام قدیمی: **رُم یا روم**

ایتالیا با ۳۰۱,۲۵۲ کیلومتر مربع وسعت (شصت و چهارمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب قارهٔ اروپا، در شمال دریای مدیترانه، شرق دریای تیرنو و در غرب دریاهای آدریاتیک و ایونی (یونان) قرار گرفته و با کشورهای سوئیس و اتریش در شمال، فرانسه در شمالغربی و یوگسلاوی در شمالشرقی همسایه بوده و در ضمن کشورهای کوچک سان مارینو و واتیکان در آن واقع شده‌اند.

بر روی هم ایتالیا کشوری است کوهستانی که قسمت عمدهٔ آن را بخصوص در قسمت شبه جزیره‌ای، کوهها دربر گرفته و مهمترینشان رشته کوههای آلپ و آپنین (آپنینو) هستند. آتشفشانهای فعالی مانند وزوو و اِتنا که گاهگاهی فعالیت آتشفشانی دارند نیز دیده می‌شوند. جلگه رود پو مهمترین جلگه و حاصلخیزترین نواحی آن بوده‌و حدود ۱۵٪ خاک آن را شامل می‌شود. دیگر نواحی پست آن عمدتاً در کناره‌ها و اطراف رودها واقع شده‌اند.

رودهای آن کوتاه و پرآب بوده و مهمترینشان عبارتند از: پو، آدیجه، آرنو، تِوره، فلوره، برادانو و ولتورنو. جنگلها در آن وسعت زیادی داشته و عمدتاً در نواحی شمالی و شبه جزیره‌ای واقع شده‌اند. آب و هوای ایتالیا در کوههای آلپ، معتدل کوهستانی و درسایر نواحی مدیترانه‌ای و معتدل و همراه با بارندگی فراوان می‌باشد.

بلندترین نقطه آن، قله مون بلان (ایتالیائی: مونته بیانکو) به ارتفاع ٤,۸۰۷ متر، در مرز فرانسه واقع شده و رودهای پو (٦۷٦ کیلومتر)، آدیجه (۳٦۲ کیلومتر) و آرنو (۲٤۰ کیلومتر) طویلترین رودهای آن می‌باشند. دریاچهٔ مادجوره (ماجوره) (۲۱۲ کیلومتر مربع)، وسیعترین دریاچه و جزیره‌های سیسیل (۲٤,٤٦۰ کیلومتر مربع) وساردنی (ایتالیائی: ساردنیا) (۲٤,۰۸۰ کیلومتر مربع) وسیعترین جزیره‌های آن می‌باشند.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ٥٦,۹۱۰,۰۰۰ نفر (سیزدهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۸۸/۹ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ٦۷٪ مردم در شهرها ساکن بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (رُم). حدود ٥٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۲٤/۳٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱٤ سال، ٥۹/٦٪ را افراد ۱٥ تا ٥۹ سال و ۱٦/۱٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ٦۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ٦۹ سال و زنان ۷٥ سال است. در ایتالیا (۱۹۷۷) میزان تولد ۱۳/۲ در هزار و میزان مرگ و میر ۹/٦ در هزار و رشد جمعیت ۰/٤۹٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۷/٦ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

مردم آن سفیدپوست و از تیره‌های مدیترانه‌ای، آلپی و ژرمن هستند و گروههایی از کشورهای دیگر نیز (از جمله اسلاوها، آلبانیایی و فرانسوی‌ها) در آن زندگی می کنند. ۹۹٪ مردم آن کاتولیک بوده، زبان رسمی و رایج ایتالیایی و خط مورد استفاده لاتین می‌باشد.

پایتخت این کشور شهر رم (۲,۸٦۸,۲٤۸ نفر) و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷٥): میلانو (میلان) (۱,۷۳۱,۲۸۱ نفر)، ناپلی (ناپل) (۱,۲۲۳,۷۸٥)، تورینو (تورین) (۱,۲۰۲,۲۱٥)، جنووا (جنوا) (۸۰٥,۸٥٥)، پالرمو (٦٦۲,٥٦۷)، بولونیا (٤۹۱,۳۳۰)، فلورانس (فیرنتسه) (٤٦٥,۸۲۳)، کاتانیا (۳۹۸,٦٤۲) و وِنیز (وِنِتسیا) (۳٦٥,۲۰۸ نفر).

بنادر مهم ایتالیا عبارتند از: وِنیز و تِریِسته در شمال دریای آدریاتیک، جِنووا و لااِسپِتسیا در خلیج جِنووا، ناپل در خلیج ناپل (شرق دریای تیرِنو) و تارانتو در خلیج تارانتو.

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور ساندرو (آلِساندرو) پرتینی و نخست وزیر جیووانی اسپادولینی از حزب جمهوریخواه و کابینهٔ وی ائتلافی از ٥ حزب است. قوهٔ مقننه از دو مجلس تشکیل یافته یکی سنا با ۳۲۲ عضو و دیگری مجلس نمایندگان با ٦۳۰ عضو. مدت نمایندگی هر یک از این مجالس ٥ سال است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹٤۸ تدوین شده است. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، ایتالیا از ۲۰ ناحیه تشکیل گردیده که تعدادی از آنها در امور داخلی خویش خودمختاری دارند. مشخصات آنها بشرح زیر می‌باشد: (۲۰ ناحیه در مجموع به ۹۳ استان تقسیم می‌شود.)

نام	مساحت (کیلومتر مربع)	مرکز
آبروتسی	۱۰,۷۹٤	آکوئیلا
امیلیا—رومانیا	۲۲,۱۲۳	بولونیا
اومبریا	۸,٤٥٦	پروجا
بازیلیکاتا	۹,۹۹۰	پوتنتزا
پولیا	۱۹,۳٤۷	باری
پیمونته	۲٥,٤۰۰	تورینو
ترنتینو—آلتوآدیجه	۱۳,٦۱۳	ترنتو
توسکانا	۲۲,۹۹۰	فلورانس (فیرنتسه)
ساردنیا	۲٤,۰۹۰	کالیاری
سیسیل (سیچیلیا)	۲٥,۷۰۸	پالرمو
فریولی—ونتسیاجولیا	۷,۸٥۰	تریسته
کالابریا	۱٥,۰۸۰	کاتانزارو
کامپانیا	۱۳,٥۹٥	ناپلی (ناپل)
لاتسیو	۱۷,۲۰۳	رم
لومباردیا	۲۳,۸۳۳	میلانو (میلان)
لیگوریا	٥,٤۱۱	جنووا
مارکه	۹,٦۹۲	آنکونا
مولیزه	٤,٤۳۷	کامپوباسو
واله دآئوستا	۳,۲٦۲	آئوستا
ونتو	۱۸,۳۷۸	ونیز (ونتسیا)

فعالیت احزاب در ایتالیا آزاد بوده و احزاب مهم آن عبارتند از: دموکرات مسیحی، کمونیست، سوسیالیست، نئوفاشیست (جنبش سوسیالیستی)، سوسیال دموکرات، رادیکال، جمهوریخواه و لیبرال.

ایتالیا به لحاظ استقلال سابقه دیرینه دارد ولی از سال ۱۹٤٦ به حکومت جمهوری تبدیل شده و روز ملی آن اولین یکشنبه ماه ژوئن می‌باشد. در سال ۱۹٥٥ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

ناتو— وئو— شورای اروپا— آدب— سی‌سی‌دی— اسه— جامعه اروپا— امس— فائو— گات— یاآآ— بانک جهانی— ایکائو— ایلو— ایمکو— ایمف— اواسی‌دی— یونسکو— یوپو— ومو— وهو.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: اتومبیل، صنعت نفت، نساجی، ماشین‌آلات، کشتی‌سازی، هواپیما سازی، صنایع نظامی، شیمیایی و غذایی. غلات، برنج، انگور، زیتون، و میوه‌جات مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۱۶ هکتار می‌باشد. تولید سالانه (۱۹۷۸) گوشت گاو ۱,۱۰۰,۰۰۰ تن، گوشت خوک ۹۲۰,۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۵۳,۰۰۰ تن و صید ماهی ۴۲۷,۰۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه (۱۹۷۸) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱۷۴/۸ میلیارد کیلووات ساعت است.

سرب و جیوه (دارای رتبه اول در جهان) مهمترین معادن ایتالیا می‌باشند و دیگر معادن آن سنگ آهن، نفت، گاز طبیعی، لیگنیت، سولفور آهن، طلا، نقره و روی هستند. ذخیرهٔ نفت زیرزمینی آن بالغ بر ۶۴۵ میلیون بشکه است (۱۹۸۰).

نیروی کار کشور بالغ بر ۲۱,۶۰۰,۰۰۰ نفر است که ۳۸٪ آن در صنایع و ۱۵٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۳۶۵,۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۶۹۴,۸۰۰ نفر است.

واحد پول آن لیره ایتالیا (Lit)=۱۰۰ سِنتیسیمو (چنتزیمو) برابر با ۰/۰۹۹ ریال است و هر ۸۲۹/۲۵ لیره ایتالیا برابر با یک دلار می‌باشد

تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۳۸/۳۹ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه، ۴,۱۸۹ دلار) که ۴۰٪ آن از صنایع و ۷٪ از کشاورزی بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۲/۵٪ تولید ناخالص ملی و هزینه‌های آموزش و پرورش ۵/۱٪ آن بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۲٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۴۹/۴۵ میلیارد دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۶۳/۴ میلیارد دلار بوده است.

واردات ایتالیا در سال ۱۹۸۰ حدود ۹۹/۴۸ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: نفت، فلزات، ماشین‌آلات، آهن و پولاد است که اکثراً از کشورهای آلمان غربی (۱۶٪)، فرانسه (۱۲٪) و امریکا (۸٪) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۷۷/۹۱ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: ماشین آلات صنعتی، وسائط نقلیه، نساجی، اتومبیل و جنگ‌افزار است و اکثراً به کشورهای آلمان غربی (۱۸٪)، فرانسه (۱۴٪) و امریکا و انگلستان (هر کدام ۴/۵٪) صادر می‌شود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۹۳,۳۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۷، ۱۶,۳۷۱,۲۰۰ اتومبیل سواری و ۱,۲۳۶,۱۰۰ وسیله نقلیهٔ عمومی مورد استفاده بوده است و همچنین ۱,۴۵۲,۰۰۰ اتومبیل سواری و ۱۴۴,۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۲۰,۳۱۷ کیلومتر و ارتباطات هوایی بین‌المللی این کشور توسط آل‌ایتالیا و پروازهای داخلی توسط شرکتهای دولتی الیوی و آتی انجام می‌شود.

سالانه حدود ۱۳,۲۳۵,۰۰۰ نفر توریست از ایتالیا دیدن می کنند.

ارتباطات تا اندازه‌ای توسط دولت کنترل می‌شود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱,۹۶۴ فرستنده رادیویی و ۱,۱۹۹ فرستنده تلویزیونی و ۱۳,۰۲۴,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱۲,۳۷۷,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۵، ۱,۸۰۰,۰۰۰ رادیو و ۲,۳۳۰,۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۵,۲۴۶,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در ایتالیا بطور متوسط ۷۸ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۶,۷۷۰,۰۰۰ و سرانه ۱۱۳ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۴) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در این کشور برای هر ۹۵ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۵۰۲ نفر یک پزشک وجود دارد. ۹۵٪ مردم باسوادند و ۶۳٪ نوجوانان ۱۹–۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۶ بالغ‌بر ۹,۷۹۹,۹۵۳ نفر بوده که در ۵۱,۵۳۸ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۲۸ دانش آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان ایتالیا بالغ‌بر ۹۷۶,۷۱۲ نفر می‌باشد.

تاریخچه

تاریخ روشن و واضح ایتالیا به قرن هشتم پیش از میلاد بازمی گردد. در آنزمان قوم اِتروسک از ترکیه فعلی به ایتالیا مهاجرت کرده و در ناحیه شمالی ایتالیا حکومت استبدادی برقرار کردند. تمدن این قوم عالیترین تمدن در ایتالیا تا قبل از روی کار آمدن دولت روم بود. همزمان با ورود این قوم به خاک ایتالیا، یونانیان نیز به نواحی جنوبی ایتالیا کوچیدند.

در قرن پنجم قبل از میلاد سِلتها از اروپای مرکزی به ایتالیا هجوم آورده و اتروسکها را از دره رود پو بطرف جنوب عقب راندند. در این قرن امپراطوری عظیم روم در ایتالیا پایه گذاری شد و بزودی صدها هزار کیلومتر مربع از نواحی اطراف، تحت تسلط رومیان درآمد. تعدادی از امپراطوران این حکومت بزرگ (سالهای بعد از میلاد) عبارتند از: آدریان (۱۳۸– ۱۱۷)، آنتونیوس پیوس (۱۶۱– ۱۳۸)، کومودوس (۱۹۲– ۱۸۰)، دیوکلیتیان (۳۰۵– ۲۸۶)، کنستانتین کبیر (۳۳۷– ۳۰۶)، کنستانس (۳۵۰– ۳۳۷)، هونوریوس (۴۲۳– ۳۹۵) و والنتیان سوم (۴۵۵– ۴۲۵). آخرین امپراطور این حکومت رومولوس اگوستوس (۴۷۶– ۴۷۵) می‌باشد. درضمن امپراطوری روم در سال ۳۹۵ میلادی به دو امپراطوری روم شرقی و روم غربی تجزیه گردیده بود. ایتالیا بعد از تجزیه، همچنان مقر حکومت روم غربی و جزو آن بود. دوام امپراطوری روم غربی فقط تا سال ۴۷۶ بود در صورتیکه امپراطوری روم شرقی یا بیزانس که در جنوب و جنوبشرقی اروپا و غرب آسیا حکومت می کرد تا سال ۱۴۵۳ میلادی دوام آورد.

از اوایل قرن پنجم ایتالیا همچون سایر نواحی امپراطوری روم مورد هجوم اقوام وحشی منجمله هونها، ویزیگوتها و گوتهای غربی واقع شده و حملات شدید این قبایل سرانجام در سال ۴۷۶ منجر به انقراض امپراطوری روم غربی و استیلای بیگانگان بر ایتالیا شد.

امپراطوری روم شرقی همواره مدعی مالکیت ایتالیا بود. در اواخر قرن پنجم تئودوریک کبیر سردار روم شرقی بفرمان زنو امپراطور وقت به ایتالیا حمله برده و اودوآکر حاکم آنجا را کشته حکومت را بدست گرفت. با مرگ وی بعد از مدتی ایتالیا دچار هرج و مرج و تشنج گشت و تنها شخص پاپ بود که توانست منزلتی ثابت در این کشور داشته باشد. در اواسط قرن ششم بیزانس (روم شرقی) مجدداً بر ایتالیا مسلط شد.

در سال ۵۶۸ میلادی قوم وحشی لومبارد که تا آنزمان در اتریش و مجارستان فعلی سکونت داشتند به ایتالیای شمالی هجوم برده و مملکتی به پایتختی پاویا تشکیل دادند. این قوم بزودی در ایتالیای مرکزی و جنوبی نیز نفوذ کرده و نواحی عمده ایتالیا را بجز ایالات پاپی و رُم و نواحی راونا، پنتاپولیس و سواحل جنوبی ایتالیا را که در تصرف بیزانس بود به تصرف درآوردند. پاپ گرگوریوس کبیر که ایالات پاپی را بنیان نهاده بود بزودی مملکتش را از دولت بیزانس مستقل کرد. پس از مدتی مملکت لومباردها به دوک‌نشینهایی تجزیه شد که مهمترین آنها اسپولتو و بنونتو بودند. در سال ۵۸۴ سران لومبارد با هم متحد شده و فردی را بنام آتوتاری بعنوان رهبر به رسمیت شناختند تا بتوانند در مقابل خطر همسایگانشان مقاومت کنند.

در اوایل نیمه دوم قرن هشتم میلادی لومباردها به رم حمله‌ور شده و پاپ وقت از پپین شاه فرانکها (فرانسه) کمک خواست و پسر وی شارلمانی لومباردها را شکست داده و در سال ۸۰۰ بعنوان امپراطور روم غربی در رم بدست پاپ تاجگذاری کرد. شارلمانی و پدرش در وسعت دادن به ایالات پاپی اقدامات مؤثر و فراوانی انجام دادند. با مرگ شارلمانی در ۸۱۴ لوئی اول بحکومت رسید و پس از وی در سال ۸۴۰ مملکتش میان سه پسرش تقسیم شد که ایتالیا همراه با چند ناحیه دیگر به لوتار اول فرزند ارشد وی رسید. در اینزمان مسلمانان قسمتهای بزرگی از نواحی جنوبی کشور را تحت تصرف داشتند.

در سال ۹۶۲ میلادی اوتوی اول پادشاه وقت آلمان بدعوت پاپ به ایتالیا هجوم آورده و بعنوان امپراطور تاجگذاری کرد. این آغاز اتحاد میان ایتالیای شمالی و آلمان بود که به امپراطوری مقدس روم معروف است. امپراطوران این امپراطوری مقدس تماماً غیرایتالیایی بودند و از اینرو تسلط آنان بر ایتالیا متزلزل بود. در قرن یازدهم میلادی ایتالیای جنوبی بدست اقوام مهاجم نورمن افتاد و چندی بعد به تصرف آلمان درآمد. سپس پادشاهان ناپل و سیسیل بر جنوب تسلط یافتند. در ایتالیای شمالی اتحادیه لومبارد در مقابل امپراطوران مقدس روم یاغیگری می کرد. اتحادیه فوق‌الذکر از سال ۱۱۶۷ در شهرهای ناحیه لومباردی تشکیل شده بود. امپراطور فردریک اول پادشاه وقت امپراطوری مقدس روم مدعی فرمانروایی بر تمام شهرهای ناحیه لومباردی شد. بهمین خاطر مردم آن منطقه برعلیه امپراطور سر به شورش برداشته و با پشتیبانی پاپ شروع به جنگ با امپراطور کردند. اتحادیه سرانجام به پیروزی رسید و شهرهای آن دارای خودمختاری و آزادی گردیدند. این اتحادیه در بین سالهای ۵۰– ۱۲۲۶ تجدید فعالیت کرد ولی دوامی نیافت.

در قرون سیزده، چهارده و پانزده ایتالیا دارای پیشرفتهای فراوان اقتصادی گردید که خود پایه گذار عصر رنسانس شد. کشور ایتالیا در دوره رنسانس به ممالکی تقسیم شده بود که با یکدیگر رقابت داشته و بیشتر آنها برای اقتدار خود با ممالک خارجی اتحادیه‌هایی برقرار کرده بودند.

از سال ۱۴۹۴ جنگ‌های ایتالیا آغاز شد. علت اصلی این جنگها رقابت اسپانیا و فرانسه بر سر نفوذ در ایتالیا و تسخیر آن بود. در مرحله اول جنگ در طی سالهای ۹۵–۱۴۹۴ فرانسه ناپل را تصرف کرد ولی اسپانیا، امپراطوری مقدس روم، پاپ، ونیز و میلان متحد شده و ناپل را مجدداً آزاد نمودند. در مرحله دوم جنگ (۱۵۰۴– ۱۴۹۹) لوئی هفتم پادشاه فرانسه، میلان و جنوا را منفرداً و ناپل را متفقاً با اسپانیا اشغال کرد. بعداً میان فرانسه و اسپانیا اختلاف افتاده و طی جنگهایی فرانسه شکست خورده و نواحی اشغالی را به اسپانیا واگذار نمود.

مرحله سوم جنگ (۱۶– ۱۵۰۸) برای فرانسه موجب از دست دادن لومباردی و بدست آوردن میلان بود. با رقابت بین شاه فرانسه و اسپانیا جنگ بازهم ادامه یافت که در پایان فرانسوای اول شاه فرانسه به اسارت اسپانیا درآمد. وی در سال ۱۵۲۶ با قبول شرایط پیمان مادرید آزاد شد ولی پس از آزادی پیمان را نقض کرده و با کمک پاپ وچند سردار دیگر ایتالیایی، جنگ پنجم را برانگیخت. در طی این جنگ رم بوسیله سربازان اسپانیولی غارت شد وشکستهای پی در پی دیگری بر فرانسه و متحدانش وارد آمد تا سوانجام در سال ۱۵۲۹ پیمان صلح میان طرفین منعقد شد و به جنگها پایان داده شد. با این وجود هنوز هرج ومرج و عدم وجود مرکزیت در ایتالیا بچشم می خورد. در اینزمان مقتدرترین ممالک ایتالیا، ونیزوساردنی بودند که در جنگهای اروپایی دخالت فعال داشتند.

در قرون هفده و هجده، جنگهای اروپایی از جمله جنگهای جانشینی اسپانیا و لهستان که ایتالیا غیرمستقیم درآنها درگیر بود کشور را بکلی تحت استیلای خارجی درآورد. در سال ۱۷۴۸ ممالک ناپل، سیسیل، پارما و پیاچنسا در دست اسپانیا و نواحی میلان، مانتوا، توسکان (تسکان) و مودنا در کنترل اتریش قرار داشتند. ممالک مستقلی نیز وجود داشتند که عبارت بودند از ایالات پاپی، ساردنی، ونیز، جنوا و لوکا.

در اواخر قرن هجدهم بر اثر وقوع جنگهای اروپایی انقلاب فرانسه، وضع سیاسی ایتالیا نیز دچار تغییراتی گردید. این جمهوری در سال ۱۸۰۵ نامش به مملکت ایتالیا (که تحت سلطنت ناپلئون بناپارت و نایب السلطنگی (اوژن دوبوارنه) تبدیل شد ودرضمن ونیز نیز به آن الحاق یافت. در بین سالهای ۱۸۱۲– ۱۷۹۵ نواحی ساوا، پیمون، پارما، لیگوریا، توسکان و ایالات پاپی بتصرف فرانسه درآمدند. کنفرانس وین بدنبال اضمحلال امپراطوری ناپلئون در سالهای ۱۵–۱۸۱۴ تغییراتی در نواحی ایتالیا ایجاد نمود که سبب شورشهایی در مملکت گردید. بعضی از ایالات پاپی نیز با هم متحد شده واز اینزمان وحدت ایتالیا آغاز شد.

در سال ۱۸۶۱ ویکتور امانوئل دوم به پادشاهی ساردنی رسید و با کمک سایر آزادیخواهان از جمله کاوور و گاریبالدی وحدت ایتالیا را جامه عمل پوشانیده و کشور ایتالیا مشتمل بر تقریباً تمام ایتالیای امروزی را بوجود آوردند که بعد از آن ایتالیا روی به سوی پیشرفت نهاد. در سال ۱۸۷۸ اومبرتوی اول پادشاه ایتالیا شد وپس از وی در سال ۱۹۰۰ ویکتور امانوئل سوم به سلطنت رسید. در دوره حکومت این دو، ایتالیا دارای آزادی‌های فراوانی بود. همچنین در این دورانها ایتالیا مستعمراتی همچون سومالی، اریتره ولیبی بدست آورده وجمعیت آن افزایش فراوانی یافت وبهمین خاطر موج مهاجرتهای دسته جمعی بسوی قاره امریکا آغاز شد.

در سالهای پیش از جنگ جهانی اول در دوره صلح مسلح، ایتالیا جزو گروه سیاسی نظامی اتحاد مثلث (با آلمان و اتریش) بود ولی با شروع جنگ در سال ۱۹۱۴ ایتالیا با مسلط شدن بر دریای آدریاتیک در مه ۱۹۱۵ به اتریش اعلان جنگ داده وشروع به نبرد نمود که تا سال ۱۹۱۷ نیز پیروز یهایی بدست آمد. در ماههای اکتبر ودسامبر سال ۱۹۱۷ سپاهیان آلمان و اتریش، ایتالیائیها را در ناحیه کاپورتو (در یوگسلاوی فعلی) شکست داده و بعقب راندند. در این هنگام نیروهای دیگر کشورهای متفق بکمک ایتالیا آمدند. در سایر جبهه‌های جنگ در اروپا شکستهای آلمان شدت گرفت و سرانجام با پیروزی نهایی متفقین جنگ پایان یافته وآلمان تسلیم شد. بر اساس پیمانهای صلح نواحی تیرول جنوبی، تریسته، شبه جزیره ایستریا، قسمتی از کارنیولا وجزایر زیادی در دریای آدریاتیک به ایتالیا داده شد.

در سال ۱۹۲۱ میهن‌پرستان ایتالیایی در مخالفت با مفاد عهدنامه‌های صلح، شهر فیوم (در یوگسلاوی فعلی) را تسخیر کردند. بر روی هم ایتالیا در طی این دوران گرفتار اعتصابات و شورشهای فراوان بود که این موضوع سرانجام منجر به تأسیس حزب فاشیست به رهبری بنیتو موسولینی شد (موسولینی قبلاً در فرانسه و سوئیس با لنین آشنایی داشت). طرفداران حزب فاشیست پیراهن سیاه برتن می کردند و حداقل سن اعضاء آن ۶ سالگی اعلام شده بود. در ۱۹۲۲ با پیروزی این حزب در انتخابات موسولینی با رضایت پادشاه وقت (ویکتور امانوئل سوم) به نخست وزیری رسید و با شدت عمل شروع به حکومت کرد. وی با دیکتاتوری کشور را از مخالفین تصفیه کرده و تمام اوضاع کشور را تحت اداره حزب خویش درآورد. در دوران حکومت او کارهای مثبت فراوانی از لحاظ عمرانی انجام گردید.

با قتل یکی از اعضای مهم حزب سوسیالیست ایتالیا بنام ماتئوتی بین حزب فاشیست وسایر احزاب اختلاف افتاده وفاشیستها سایر احزاب را غیرقانونی اعلام کردند. پس از این ماجرا موسولینی با دیکتاتوری شدیدتری به حکومت مطلقه خویش ادامه داد. در سال ۱۹۲۹ موسولینی اختلاف خود با پاپ را در مورد موجودیت واتیکان حل کرده و واتیکان بصورت کشوری کوچک و مستقل در کنار شهر رم درآمد.

با روی کار آمدن هیتلر در آلمان، موسولینی به آلمان نزدیک شد. در سال ۱۹۳۵ نیروهای ایتالیایی به تلافی شکست سال ۱۸۹۶ از اتیوپی به آنجا حمله برده وپس از چندی در سال ۱۹۳۶ آنجا را بتصرف خود درآوردند. در طی سالهای ۳۹– ۱۹۳۶ نیروها و تجهیزات ایتالیا همراه با نیروهای آلمانی در جنگ‌های داخلی اسپانیا بنفع سلطنت‌طلبان فعالیت می کردند. موسولینی برای استحکام موقعیت ایتالیا در دریای مدیترانه و تسلط بر دریای آدریاتیک در سال ۱۹۳۹ به آلبانی حمله کرد و با وجود مقاومت شدید مردم آن، این کشور را تسخیر نمود. از همان آغاز اشغال، نیروهای پارتیزان آلبانی به جنگ با غاصبان ایتالیایی پرداختند.

ایتالیا در سال ۱۹۳۹ رسماً با آلمان نازی متحد شد. درهمانسال جنگ جهانی دوم از سوی آلمان در اروپا آغاز شد وایتالیا در سال ۱۹۴۰ بنفع آن کشور وارد جنگ گردید. با ورود ایتالیا به جنگ وضع نیروی دریایی انگلستان در مدیترانه بخطر افتاد. در ماه اکتبر ۱۹۴۰ ایتالیا به یونان حمله‌ور شد ولی با شکست، به آلبانی عقب‌نشینی کرد ودر همین زمان جنگ در افریقا میان آلمان و ایتالیا از یکطرف وانگلستان وسایر متفقین از طرف دیگر ادامه داشت. نبردهای شمال افریقا سرانجام در ماه مه ۱۹۴۳ بنفع متفقین پایان یافت و این در حالی بود که در سال ۱۹۴۱، امپراطوری افریقای شرقی ایتالیا، به دست انگلستان ساقط شده بود. در یازدهم مارس ۱۹۴۱ ایتالیا وآلمان به امریکا اعلان جنگ دادند وجنگ گسترده‌تر شد. در ماههای ژوئیه واوت سال ۱۹۴۳ نیروهای متفقین از شمال افریقا به سیسیل هجوم برده وبا تصرف آن در ماه سپتامبر بخاک اصلی ایتالیا وارد شدند. در همین زمان ویکتور امانوئل سوم موسولینی را از کار برکنار نمود و بادوگلیو را به نخست وزیری منصوب و بدنبال آن ایتالیا تسلیم متفقین شد. دولت بادوگلیو در ماه اکتبر سال ۱۹۴۳ به آلمان اعلان جنگ داد وبصورت یکی از متفقین درآمد. از اینرو نیروهای آلمانی وارد ایتالیا شده وبه جنگ با متفقین پرداختند. سرانجام پس از تعرض نهایی آوریل سال ۱۹۴۵ بوسیله دول متفق آلمان شکست خورده وجنگ پایان پذیرفت.

در سال ۱۹۴۴ با اعلام استعفای بادوگلیو شاه نیز اختیارات خود را به پسرش اومبرتوی دوم واگذار نمود. در سال ۱۹۴۶ بر اثر اجرای رفراندوم، حکومت کشور جمهوری گردید. پیمان صلح جنگ جهانی دوم با ایتالیا در سال ۱۹۴۷ باعث از دست رفتن مستعمرات و قسمتی از ناحیه شمالشرقی کشور گردید. ایتالیا در سال ۱۹۵۴ مناطق ایتالیایی‌نشین تریسته را بدست آورد.

اوضاع سیاسی ایتالیا در سالهای اخیر بسیار آشفته بوده ودولتها یکی پس از دیگری بر روی کار آمده، استعفا داده ویا سقوط می کنند. یکی از مهمترین حوادث دهه اخیر ایتالیا، ربوده شدن آلدومورو نخست وزیر پیشین این کشور در سال ۱۹۷۸ بدست چریکهای شهری بریگاد سرخ می‌باشد. وی بعداً بعلت عدم قبول خواسته‌های آنان از سوی دولت، بقتل رسید. در همانسال جیووانی لئونه رئیس جمهور وقت با افشاء سوء استفاده‌های مالی و سیاسیش مجبور به استعفاء گردید وپرتینی جانشین وی گردید. در سه سال اخیر چندین دولت بر سر کارآمده‌اند که همگی پس از چندی استعفاء داده‌اند. در سال ۱۹۸۰ کوسیگا به نخست وزیری رسید ولی با استعفای وی بعلت عدم رأی اعتماد پارلمان و همچنین ناکامی در تشکیل دولت، فرلانی به نخست وزیری رسید ولی وی نیز با افشای فراماسون بودن چند تن از اعضای کابینه‌اش مستعفی شد. نخست وزیر فعلی ایتالیا جیووانی اسپادولینی است.

سال‌شمار وقایع مهم

۱۶۶: طاعون نیمی از مردم ایتالیا را تلف کرد.

۴۷۶: امپراطوری روم غربی منقرض شد.

۵۳۴: دولت روم شرقی (بیزانس) به ایتالیا حمله برد و قسمت اعظم آن را تسخیر نمود. ایتالیا تا سال ۵۵۴ تحت سلطه آن کشور بود.

۵۵۲: شهر رم بتصرف دولت بیزانس درآمد.

۶۵۲: اعراب مسلمان به سیسیل لشکرکشی کردند.

۸۰۰: شارلمانی در رم تاجگذاری کرد و قسمت اعظم ایتالیا جزیی از قلمرو سلسله کارولنژیان شد.

۸۴۶: مسلمانان شهر رم را تصرف نمودند.

۹۶۲: اوتوی اول پادشاه آلمان امپراطور ایتالیا نیز شد.

۱۴۹۴: ازاین سال جنگهای ۳۵ ساله ایتالیا آغاز شد.

۱۴۹۵: شارل هشتم پادشاه فرانسه سرزمین ناپل را موقتاً تصرف کرد.

۱۵۰۴– ۱۴۹۹: لوئی هفتم شاه فرانسه قسمتهایی از شمال وجنوب ایتالیا را تصرف کرد ولی بعداً آنها به تصرف اسپانیا درآمدند.

۱۵۲۷: شارل پنجم پادشاه فرانسه برای تنبیه پاپ به رم لشکر کشید ویکهفته تمام شهر را غارت کرد.

۱۵۲۹: با انعقاد پیمان صلح کامبره جنگهای ایتالیا پایان پذیرفت.

۱۶۵۳: اولین روزنامه چاپی جهان در ایتالیا منتشر شد.

۱۷۲۰: کشور ساردنی تأسیس شد. ناحیه سیسیل بدست اتریش افتاد.

۲– ۱۸۰۱: تحت قراردادی بین فرانسه و اتریش، دولت ایتالیا متشکل از نواحی لومباردی و امیلیانا – رومانیا تشکیل شد.

۱۸۰۵: نام جمهوری ایتالیا به مملکت ایتالیا تحت سلطنت ناپلئون بناپارت و نیابت سلطنت اوژن دو بوآرنه تبدیل شد و ونیز به این کشور ملحق شده، جنوا به فرانسه واگذار گردید.

۱۵– ۱۸۱٤: بعد از سقوط امپراطوری ناپلئون کنگره وین تصویب نمود که ونیز و لومباردی مملکت مستقلی را تشکیل دهند. در ۱۸۱٤ پاپ دوباره بر شهر رم مسلط شد.

۴۹– ۱۸٤۸: قیامهایی در ایتالیا برای آزادی از زیر یوغ اتریش روی داد.

۷۰– ۱۸۶۰: جنبش استقلال ایتالیا به رهبری ژوزف گاریبالدی، ژوزف مازینی و کامیلودی کاوور موفق گشت که با اتحاد ایالات مختلف در ۱۸۶۱ پادشاهی ایتالیا را تحت حکومت ویکتور امانوئل دوم تاسیس کند. تا سال ۱۸۷۰ اتحاد ایتالیا کامل گشت.

۱۸۷۸: اومبرتوی اول پادشاه شد.

۱۸۸۲: ایتالیا، آلمان و اتریش تشکیل اتحاد مثلث را دادند.

۱۸۹۶: ایتالیا در جریان تسخیر حبشه، از آن کشور شکست خورد و نیروهایش عقب نشینی کردند.

۱۹۰۰: ویکتور امانوئل سوم پادشاه شد.

۱۸– ۱۹۱۵: ایتالیا بعد از اعلان بی طرفی درشروع جنگ جهانی اول بعداً به نیروهای متفقین پیوست که سرانجام آن، پیروزی همراه با تلفات جانی بسیار برای کشور بود.

۱۹۲۲: بنیتو موسولینی رهبر حزب فاشیست ایتالیا از سوی پادشاه به نخست وزیری – برگزیده شد و در کشور دیکتاتوری برقرار نمود.

۳۹– ۱۹۳۵: نیروهای ایتالیائی اتیوپی وآلبانی را تسخیر نموده و در ضمن به سلطنت طلبان اسپانیا کمک می رساندند.

۴۵– ۱۹۴۰: ایتالیا بعنوان متحد آلمان وارد جنگ جهانی دوم گردید. شکست ایتالیا در یونان و شمال افریقا منجر به تسخیر قسمتی از کشور توسط متفقین گشت. دولت جدید بادوگلیو بعد از برکناری موسولینی توسط شاه روی کار آمد. در پیمانی بامتفقین، ایتالیا بنفع آنان وارد جنگ برعلیه آلمان گردید. در ۱۹۴۵ آلمانها شکست خورده و موسولینی نیز بدست انقلابیون ضدفاشیست کشته شد.

۱۹۴۶: درنتیجه مراجعه به آرای عمومی حکومت ایتالیا تبدیل به جمهوری گردید.

۱۹۴۷: ایتالیا پیمان صلح جنگ جهانی دوم را با متفقین منعقد کرد.

۱۹۴۹: ایتالیا به ناتو پیوست.

۱۹۵۵: ایتالیا عضو سازمان ملل گردید.

۱۹۶۶: سیل عظیمی در نواحی شمالی و مرکزی ایتالیا براه افتاد که موجب از بین رفتن آثار هنری گرانبهایی (بخصوص در فلورانس) گردید. خسارات این سیل به دهها میلیارد لیره بالغ گردید.

۱۹۷٤: آلدومورو دولت اقلیت ائتلافی خود را مرکب از دموکرات مسیحیان و جمهور یخواهان تشکیل داد.

۱۹۷۵: حداقل سن رأی دهندگان در انتخابات به ۱۸ سال تقلیل یافت.

۱۹۷۶: زمین لرزه در فریولی جان عده‌ای را گرفت. دولت آلدومورو سقوط کرد و در انتخابات جدید کمونیستها به پیروزی دست یافتند ولی سرانجام جولیو آندروتی از حزب دموکرات مسیحی تشکیل کابینه داد.

۱۹۷۷: طبق موافقت نامه‌ای ایتالیا ناحیه تریسته رابه یوگسلاوی واگذار کرد.

۱۹۷۸: دولت آندروتی استعفا داد و مجدداً مأمور تشکیل کابینه گردید (چهلمین کابینه پس از جنگ دوم). آلدومورو توسط اعضای بریگاد سرخ ربوده شد و بواسطه عدم آزادی ۱۳ زندانی چپ گرا، توسط آنان کشته شد. سقط جنین قانونی گردید. جیووانی لئونه بعلت افشاء سوء استفاده‌هایش مجبور به استعفاء گردید و آلساندرو پرتینی به ریاست جمهوری برگزیده شد. عده‌ای از اعضای بریگاد سرخ محاکمه شدند.

۱۹۷۹: با مخالفت کمونیستها دولت آندروتی سقوط کرد وپارلمان منحل شد. با انجام انتخابات جدید فرانسسکو کوسیگا نخست وزیر گردید.

۸۱–۱۹۸۰: کوسیگا دولت ائتلافی خود را متشکل از سوسیال دموکراتها و سوسیالیستها تشکیل داد. با انفجار یک بمب در ایستگاه راه‌آهن شهر بولونیا ۸۱ تن کشته و عده زیادی زخمی گردیدند. زلزله شدیدی در مناطق جنوبی ایتالیا بوقوع پیوست که موجب کشته و زخمی شدن دهها هزار نفر و وارد آمدن میلیونها دلار خسارت گردید. کوسیگا در ۱۹۸۰ استعفا داد و اورلاندو فرلانی مأمور تشکیل کابینه شد. دولت وی در سال ۱۹۸۱ بعلت افشای فراماسون بودن دهها تن از مقامات دولتی استعفا داد و اسپادولینی نخست وزیر شد. به بودجه نظامی ایتالیا ۸٪ افزوده شد.

۱۹۸۲: یک میلیون تن از کارگران کشور دست به اعتصاب زدند. در پی ربوده شدن یکی از ژنرالهای امریکائی عضوناتو، جستجوی وسیعی برای یافتن وی آغاز شد که درنتیجه پس از یافتن وی تعداد زیادی از اعضای بریگاد سرخ که وی را ربوده بودند دستگیر شدند.

ایران [IR]

نام رسمی: **جمهوری اسلامی ایران**

نام بین المللی: **ایران IRAN**

نام قدیمی بین المللی: **پرشیا – پارس PERSIA-PARS**

کشور ایران با ۱،۶۴۸،۱۹۵ کیلومتر مربع وسعت (شانزدهمین کشور جهان) در نیمکرهٔ شمالی ، نیمکرهٔ شرقی ، در قارهٔ آسیا و در قسمت غربی فلات ایران واقع شده و جزء کشورهای خاورمیانه است . نصف‌النهار ۵´ ۴۴° شرقی از غربی‌ترین نقطهٔ ایران (حدود ۵۰ کیلومتری غرب ماکو) ، و نصف‌النهار ۱۸´ ۶۳° شرقی از شرقی‌ترین نقطهٔ ایران (حدود ۱۵۰ کیلومتری جنوب شرقی سراوان) عبور می‌کند. همچنین مدار ۳´ ۲۵° شمالی از جنوبی‌ترین نقطهٔ ایران(حدود ۸۵کیلومتری‌چابهار)، و مدار ۴۷´ ۳۹° شمالی از شمالی‌ترین نقطهٔ (حدود ۸۰کیلومتری‌شمال‌ماکو) ایران می‌گذرد .

همسایگان ایران و طول مرزهای مشترک آنها با ایران عبارتند از: اتحاد جماهیر شوروی (۲۰۰۱۳ کیلومتر) در شمال ، افغانستان (۹۴۵) و پاکستان (۹۷۸) در شرق ، و ترکیه (۴۸۶) و عراق (۱۶۰۹ کیلومتر) در غرب . طول سواحل ایران‌در امتداد دریای خزر از رودخانهٔ آستارا تا خلیج حسینقلی ۶۵۷ کیلومتر ، در دریای عمان از خلیج گواتر تا بندرعباس ۷۸۴ کیلومتر ، و در خلیج فارس از بندرعباس تا دهانهٔ اروند رود نیز ۱۲۵۹ کیلومتر است که در مجموع پیرامون ایران بالغ بر ۸،۷۳۱ کیلومتر می‌باشد .

حدود ۹۰٪ خاک ایران در محدوده فلات ایران واقع شده‌وکشوری کوهستانی محسوب می‌شود . بیش از نیمی از مساحت کشور را کوهها و ارتفاعات ، $\frac{1}{4}$ راصحراها و کمتر از $\frac{1}{4}$ آن را نیز اراضی قابل کشت تشکیل داده است .

ارتفاعات ایران را بطور کلی می‌توان به چهار رشته کوه اصلی تقسیم نمود که عبارتند از: رشته کوههای شمالی ، رشته کوههای غربی ، رشته کوههای جنوبی و کوههای مرکزی و شرقی .

کوههای شمالی از کوههای آرارات در ترکیه شروع شده ، به‌ترتیب با کوههای علمدار ، سهند ، سبلان ، کوههای طالش ، کوههای قافلانکوه در آذربایجان ، رشته کوههای البرز در شمال استان تهران و قسمت جنوبی استانهای گیلان و مازندران ، و کوههای آلاداغ ، بینالود ، هزار مسجد و قراداغ در خراسان ادامه یافته و در افغانستان به کوههای هندوکش می‌پیوندند . بلندترین نقطه‌این کوهها قلهٔ دماوند با ۵،۶۷۱ متر ارتفاع است که بلندترین نقطهٔ ایران نیز محسوب می‌شود .

رشته کوههای غربی نیز از آرارات شروع شده و از شمال غربی به سوی جنوب شرقی امتداد داشته‌وکوههای‌ساری داش،چهل چشمه ، پنجه‌علی ، الوند ، کوههای بختیاری ، پیشکوه و پشتکوه ، اشتران کوه و زرد کوه را دربرمی‌گیرد که تقریباً "تمام این سلسله کوهها را در مجموع رشته کوه زاگرس‌می‌نامند . بلندترین نقطه این‌رشته، در زرد کوه با ۴،۵۴۷ متر ارتفاع واقع شده است .

رشته کوههای جنوبی از خوزستان تا سیستان و بلوچستان امتداد یافته و به کوههای سلیمان در پاکستان می‌پیوندد و شامل کوههای سپیدار ، میمند ، کوههای بشاگرد و کوه بم پشت می‌باشد .

کوههای مرکزی و شرقی عمدتا" شامل کوههای کرکس، شیرکوه، کوهبنان، جبال بارز، هزار، بزمان و تفتان بوده و بلندترین نقطه این کوهها، کوه هزار (۴،۴۶۵ متر) می‌باشد.

برخی از بلندترین کوههای ایران عبارتند از: اردهال (۳،۴۶۳ متر غرب کاشان)، اشترانکوه (۴،۰۵۰ــ ازنا)، الله اکبر (۲،۸۰۴ــ قوچان)، الوند (۳،۵۸۰ ــ همدان)، باغ بالا (۳،۷۷۵ ــ کرمان)، برده رش (۳،۶۰۸ ــ ارومیه)، بزمان (۳،۵۰۳ ــ بزمان)، بهرآسمان (۳،۸۸۶ ــ جیرفت)، پالان گردن (۴،۳۷۵ــ گچسر)، پلوار (۴،۲۳۳ ــ کرمان)، تخت سلیمان (۴،۶۴۳ ــ کلاردشت)، تفتان (۳،۹۴۱ ــ خاش)، توچال (۳،۹۳۳ ــ تهران)، جبال بارز (۳،۷۴۱ــ جیرفت)، جوپار (۴،۱۳۵ــ کرمان)، چهل تن (۳،۰۱۳ــ تربت حیدریه)، خبیر (۳،۸۴۵ــ بافت)، دماوند (۵،۶۷۱ ــ دماوند)، زرد کوه (۴،۲۲۱ــ شهر کرد)، سبلان (۴،۸۱۱ــ اردبیل)، سماموس (۳،۶۲۰ ــ رامسر)، سهند (۳،۷۰۷ ــ تبریز)، شاوار (۳،۹۴۵ــ شاهرود)، شیرکوه (۴،۰۵۵ــ یزد)، علم کوه (۴،۸۵۰ــ کلاردشت)، قره‌داغ (۴،۰۷۶ــ دماوند)، قرچه‌داغ (۲،۹۴۶ــ اهر)، کبیرکوه (۲،۷۹۰ــ ایلام)، کرکس (۳،۸۹۵ــ نطنز)، گرین (۳،۶۴۵ــ بروجرد)، گنو (۲،۳۴۷ــ بندر عباس)، لاله‌زار (۴،۳۵۱ــ بافت)، مارشنان (۳،۳۳۰ــ اصفهان)، میشو داغ (علمدار)، (۳،۱۵۵ــ مرند)، نیل (۳،۴۱۵ــ بهبهان)، نیلک (۱،۹۵۱ ــ جاسک)، هزار (۴،۴۶۵ــ کرمان) و هزار مسجد (۳،۰۴۰ ــ مشهد).

اکثر رودهای جاری در ایران کم آب بوده و تنها رود قابل کشتیرانی آن، رود کارون است. رودهای ایران در چهار حوضهٔ عمدهٔ دریای خزر، خلیج فارس و دریای عمان، دریاچه ارومیه و آبریزهای داخلی جریان دارند.

مهمترین رودهای حوضه خلیج فارس و دریای عمان عبارتند از: کارون، جراحی، کرخه، دز، زهره، مند، هندیجان، دالکی، سیمره، تاب، نابند، شور، اروند رود، کل، مهران، الوند، میناب، سرباز و باهو کلات.

سیمینه رود، زرینه‌رود، آجی‌چای (تلخه‌رود) و نازلوچای از رودهائی هستند که به دریاچه ارومیه می‌ریزند.

رودهای عمدهٔ حوضه دریای خزر عبارتند از: قزل اوزن، سفید رود، شور، اهرچای، زنجان چای، شاهرود، قره‌سو، ارس، چالوس، هراز، تجن، گرگان و اترک.

همچنین رودهای بمپور، هلیل رود، ماشکل، شور، کال شور، جوین، کر، زاینده‌رود، حبله رود، قره‌چای، کرج، جاجرود و کشف رود نیز به حوضه‌های داخلی می‌ریزند.

طول برخی از رودهای ایران عبارت است از: کارون (۸۹۰ کیلومتر)، سفید رود (۷۶۵)، کرخه (۷۵۵)، مند (۶۸۵)، قره‌چای (۵۴۰)، اترک (۵۳۵)، دز (۵۱۵) هندیجان (۴۸۸)، جوین (۴۴۰)، جراحی (۴۳۸)، زاینده‌رود (۴۰۵)، هلیل رود (۳۸۷)، مهران (۳۸۲)، کل (۳۵۷)، سرباز (۳۱۳)، زرینه‌رود (۳۰۲)، کشف‌رود (۳۰۰)، قمرود (۲۸۸)، دالکی (۲۸۵)، کر (۲۷۸)، بمپور (۲۷۵)، تلخه رود (آجی‌چای‌ــ ۲۶۸)، قره‌سو (۲۵۵)، گرگان (۲۵۳)، کرج (۲۴۵) و حبله‌رود (۲۴۰ کیلومتر).

خلیج فارس که در جنوب ایران واقع شده و ارتباط دریایی کشور را از طریق تنگهٔ هرمز و دریای عمان با سایر نقاط جهان تأمین می‌کند، درحدود ۲۴۰،۰۰۰ کیلومتر وسعت دارد. وسیعترین جزیره‌های ایران که عمدتا" در خلیج‌فارس و تنگهٔ هرمز واقع شده‌اند عبارتند از: قشم (۱،۴۹۱ کیلومتر مربع)، کیش (۸۹/۷)، لاوان (۷۶)، لارک (۴۸/۷)، هرمز (۴۱/۹)، هنگام (۳۳/۶)، اشک (۲۶/۳ کیلومتر در دریاچه ارومیه)، فارور بزرگ (۲۶/۲)، هندورابی (۲۱/۱)، خارک (۲۰/۵)، مینو (۱۷/۸) و سری (۱۷/۳ کیلومتر مربع).

دریای خزر با ۴۲۴،۲۰۰ کیلومتر مربع وسعت (بزرگترین دریاچهٔ جهان) در شمال ایران واقع شده و ارتباط دریایی ایران را با کشورهای اروپایی از طریق آبراهه‌های اتحاد جماهیر شوروی برقرار می‌کند. آب بیشتر دریاچه‌های ایران شور است و بزرگترین آنها عبارتند از: ارومیه (۴،۸۶۸ کیلومتر مربع) نمک (۱،۸۰۶) هامون جازموریان (۱،۰۹۷)، بختگان (۷۵۰)، طشک (تشک) (۴۴۲)، مهارلو (۲۰۸)، حوض سلطان (۱۰۶/۵)، فامور (پریشان‌ــ ۴۳) وزریوار (۸/۵ کیلومترمربع).

حدود ۱۸۰،۲۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران را جنگلها پوشانده که حدود ۵۵/۵٪ آن مربوط به جنگلهای بلوط غرب کشور است و "جنگلهای شمال" در حاشیهٔ جنوبی دریای خزر ۱۹٪، جنگلهای پستهٔ پراکنده در جنوب و شرق ۱۳/۳٪، جنگلهای کوهستانی ارس ۶/۶٪، و جنگلهای گرمسیری و کویری نیز ۵/۶٪ آن را تشکیل می‌دهد.

کشور ایران دارای آب و هوائی متنوع و متفاوت بوده و با مقایسه نقاط مختلف کشور این تنوع را می‌توان به خوبی مشاهده نمود. ارتفاع کوههای شمالی، غربی و جنوبی به قدری زیاد است که از تأثیر کلی بادهای مرطوب دریای خزر، دریای مدیترانه و خلیج فارس در نواحی داخلی ایران جلوگیری می‌کند. به همین سبب دامنه‌های خارجی این کوهها دارای آب و هوای مرطوب بوده و دامنه‌های داخلی آن خشک است.

در کرانه‌های جنوبی دریای خزر آب و هوا معتدل، و میزان بارندگی آن بخصوص در سواحل غربی گیلان بیشتر از سایر نقاط است. مقدار متوسط گرمای سالانه در حدود ۱۸ درجه سانتیگراد می‌باشد.

آب و هوای قسمت غربی کشور مدیترانه‌ای است که در نواحی جنوبی آن آب و هوای نیمه صحرائی گرم نیز بر آن تأثیر می‌گذارد. در این نواحی تابستانها با گرمای شدید در دره‌ها و هوای معتدل در ارتفاعات همراه بوده و در زمستانها هوای معتدل در دره‌ها و سرمای شدید در ارتفاعات حکمفرما است.

در نواحی جنوبی، با وجود هوای مرطوبی که در سرتاسر این منطقه حاکم است، میزان حرارت در این قسمتها بالا بوده بطوریکه حداکثر گرما، در خوزستان به ۵۴ درجه سانتیگراد نیز می‌رسد. از ویژگیهای این ناحیه تابستانهای گرم و زمستانهای معتدل است و اختلاف درجه حرارت در فصول مختلف، و شب و روز، زیاد نیست. بعلت وجود کوههای البرز در شمال و رشته کوههای زاگرس در غرب کشور، همانگونه که ذکر شد، نواحی داخلی فلات ایران دارای آب و هوای خشک و بیابانی است. در کوهپایه‌های شمال و غربی اثراتی از آب و هوای معتدل مجاور در آن وجود داشته، و هر چه از غرب به شرق و از شمال به جنوب برویم از اثر بادهای مرطوب کاسته شده و گرمای هوا نیز افزایش می‌یابد. در قسمت پست مرکزی، شرقی و جنوب شرقی ایران آب و هوای بیابانی حکمفرماست، که از مشخصات آن سرمای شدید زمستانها و گرمای سوزان تابستانها و اختلاف فاحش بین درجه‌حرارت شب و روز می‌باشد.

جمعیت ایران در سال ۱۳۶۰ در حدود ۳۸،۷۸۵،۰۰۰ نفر (بیست و یکمین کشور جهان) و در سال ۱۳۶۲ در حدود ۴۱،۰۶۸،۰۰۰ نفر برآورد گردیده و تراکم جمعیت ۲۴/۹ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۵۱/۸٪ مردم در شهرها ساکن بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (تهران) حدود ۱۳/۴٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۳/۶٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۲٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۴/۴٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۵۵/۱ سال و زنان ۵۶/۳ سال است. در ایران میزان تولد ۴۱/۷ در هزار و میزان مرگ و میر ۱۱/۵ نفر در هزار و رشد جمعیت ۲/۹۷٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۱۲ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد (۱۳۵۵).

۶۶٪ مردم ایران از نژاد پارسی، ۲۵٪ ترک، ۵٪ کرد و ۴٪ عرب می‌باشند. ۹۸/۸٪ مردم آن مسلمان (۹۱٪ شیعه)، ۰/۷٪ مسیحی، ۰/۳٪ کلیمی، ۰/۱٪ زرتشتی، و ۰/۱٪ جمعیت را نیز پیروان سایر ادیان تشکیل می‌دهند. زبان رسمی فارسی و خط رایج عربی است. غیر از فارسی زبانهای دیگری مانند ترکی، کردی، عربی، لری، گیلکی و بلوچی نیز در نقاط مختلف کشور استفاده می‌شود. پایتخت ایران، شهر تهران است که جمعیت آن در سال ۱۳۵۵ بالغ بر ۴،۵۳۰،۲۲۳ نفر بوده و شهرهای مهم ایران که بیش از ۱۵۰ هزار نفر جمعیت دارند، عبارتند از (۱۳۵۵): مشهد (۶۶۷،۷۷۰) اصفهان (۶۶۱،۵۱۰)، تبریز (۵۹۷،۹۷۶)، شیراز (۴۲۵،۸۱۳)، اهواز (۳۳۴،۳۹۹)، آبادان (۲۹۴،۰۶۸)، باختران (کرمانشاه) (۲۹۰،۶۰۰)، قم (۲۴۷،۲۱۹)، رشت (۱۸۸،۹۵۷)، همدان (۱۶۵،۷۸۵) و ارومیه (۱۶۴،۴۱۹ نفر). بنادر مهم ایران عبارتند از: بندر انزلی در ساحل دریای خزر، بندر عباس در تنگه هرمز، بندر بوشهر و بندر امام خمینی در خلیج فارس، آبادان و خرمشهر در اروند رود و بندر چابهار در دریای عمان.

حکومت ایران، جمهوری اسلامی بوده و رهبر (امام) آن آیت‌الله خمینی

است . رئیس جمهور سید علی خامنه‌ای و نخست‌وزیر میر حسین موسوی می‌باشد . قوه مقننه از یک مجلس بنام مجلس شورای اسلامی تشکیل یافته ودارای ۲۷۰ نماینده است که برای یکدوره ۴ ساله انتخاب می‌شوند . مصوبات مجلس فوق در صورتی قابل اجرا خواهد بود که یک شورای ویژه بنام شورای فقهای نگهبان آن را تأیید نمایند . قانون اساسی موجود در سال ۱۳۵۸ تدوین شده است . بر اساس آخرین تقسیمات کشوری ، ایران از ۲۴ استان ، ۱۹۵ شهرستان و ۴۹۸ بخش تشکیل گردیده، که زیر نظر استانداران ، فرمانداران و بخشداران دولت مرکزی اداره می‌شوند و مشخصات آنها در صفحات ۶۳ و ۶۴ درج گردیده است .

فعالیت احزابی که به حکومت اسلامی و قانون اساسی وفادار باشند آزاد بوده و در حال حاضر مهمترین حزب ، حزب جمهوری اسلامی است . روز ملی ایران دوازدهم فروردین (سالروز استقرار نظام جمهوری اسلامی ، پس از همه‌پرسی دهم فروردین ۱۳۵۸) بوده و در سال ۱۳۲۴ (۱۹۴۵ میلادی) ، ایران بعنوان یکی از اعضاء اولیه سازمان ملل متحد به عضویت آن درآمده و بعلاوه در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد یا در فعالیتهای آنها شرکت می‌کند : کنفرانس اسلامی ــ جنبش عدم تعهد ــ کشورهای گروه ۷۷ ــ سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) ، اتحادیه بین‌المجالس ــ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (یاآآ) ــ قرارداد عمومی تعرفه و تجارت (گات) ــ سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) ــ سازمان آموزشی ، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) ــ سازمان بهداشت جهانی (وهو) ــ صندوق بین‌المللی پول (ایمف) ــ انجمن بین‌المللی توسعه(آیدا) ــ بانک‌بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی/ایبرد) ــ بنگاه مالی بین‌المللی (ایفک) ــ سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری (ایکائو) ــ اتحادیه جهانی پست (یوپو) ــ اتحادیه بین‌المللی مخابرات راه دور (ایتو) ــ سازمان جهانی هواشناسی (ومو) ــ سازمان مشورتی دریایی بین‌الدول (ایمکو) ــ سازمان جهانی مالکیت معنوی (ویپو) ــ صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی (ایفاد) ــ کارگزاری امداد و نوتوانی ملل متحد برای آوارگان فلسطین در خاور نزدیک (آنروا) ــ کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد (اونکتاد) ــ صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف) ــ دفتر کمیسر عالی ملل متحد برای پناهندگان (آنکر) ــ برنامه جهانی خواربار (وفپ) ــ مؤسسه آموزشی و پرورشی ملل متحد (یونیتار) ــ برنامه عمران ملل متحد (آندپ) ــ اتحادیه انجمنهای صلیب سرخ ــ کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد برای آسیا و منطقه اقیانوس کبیر (اسکاپ) و شورای همکاری گمرکی .

واحد پول ایران ریال است (Rl) که معادل ۱۰۰ دینار می‌باشد و هر ۱۰ ریال برابر یک تومان است . هر ۸۵/۵ ریال نیز معادل یک دلار امریکا (در اردیبهشت ۱۳۶۲) می‌باشد . تولید ناخالص ملی در سال ۱۳۵۹ بالغ بر ۶،۳۰۵ میلیارد ریال درآمد ملی ۵،۸۷۲ میلیارد ریال ، و درآمد سرانه حدود ۱۵۰،۵۰۰ ریال بوده است . ۱۶/۳٪ تولید ناخالص ملی از کشاورزی ، ۱۶/۵٪ صنایع ومعادن ، ۱۳/۵٪ نفت و ۵۴٪ نیز از خدمات بدست آمده است . نیروی کارکشور در سال ۱۳۵۹ حدود ۱۱،۴۸۹،۰۰۰ نفر برآورد گردیده که ۲۴/۴٪ آن در بخش کشاورزی ، ۱۸/۴٪ صنایع ، ۱۰/۴٪ ساختمان ، ۰/۸٪ معادن ، ۲۵٪ در بخش خدمات مشغول کار بوده و تعداد بیکاران نیز ۲۱٪ برآورد گردیده است .

مهمترین محصولات کشاورزی عبارتند از : گندم ، صیفی‌جات ، سبزیجات ، حبوبات ، میوه ، پنبه ، توتون ، تنباکو ، خرما ، برنج ، زیتون ، ذرت ، چای ، کنف ، خشخاش ، مرکبات ، نیشکر و چغندر قند که از مناطق مختلف ایران بدست می‌آید . دامپروری در نقاط مختلف ایران بصورتهای پراکنده یا مجتمع رواج داشته ، بخصوص در خراسان ، استان مرکزی ، آذربایجان ، کردستان ، لرستان و فارس بیشتر به آن توجه می‌شود . این رشته از اقتصاد مراحل ترقی و پیشرفت خود را در جهت گسترش دامپروری مکانیزه طی می‌کند که در این زمینه مجتمع‌های گاوداری و مرغداری را که روز به روز افزایش می‌یابد می‌توان نام برد . صنعت ماهیگیری در اختیار شیلات ایران بوده و صید ماهی در دریای خزر در دو دوره بهار و پائیز توسط شیلات شمال انجام می‌گیرد . صید ماهی در جنوب توسط شیلات جنوب در دو دوره پائیز و زمستان انجام می‌شود . قسمت عمده صید دریای خزر را ماهی سفید ، کفال ، ماهی غضروفی ، انواع ماهی فلسدار و خاویار تشکیل می‌دهد . در جنوب بیشتر میگو صید شده و همچنین در بندرعباس کنسرو تن و ساردین تهیه می‌شود .

تولید سالیانه گندم (۱۳۵۹) بالغ بر ۳،۷۳۳،۰۰۰ تن ، جو (۹۷۹،۰۰۰) برنج (۵۰۱،۳۸۸ تن) و در سال ۱۳۶۰ چغندر قند (۲،۹۹۶،۰۰۰ تن) ، نیشکر (۱،۵۹۶،۹۸۸) ، پنبه (۲۰۴،۰۰۰) و توتون و تنباکو (۲۰،۸۰۱ تن) بوده‌است. همچنین در سال ۱۳۶۰ مقدار ۹۰،۴۳۸ تن گوشت گوسفند ، ۱۶،۰۱۸ تن گوشت بز ، ۴۸،۲۳۹ تن گوشت گاو و ۴،۳۰۰ تن گوشت شتر تولید شده است . تولید سالانه (۱۳۵۶) صید ماهی حدود ۱۳،۰۰۰ تن ، میگو ۱،۶۷۵ تن و خاویار ۲۱۰ تن می‌باشد .

در سال ۱۳۵۷ مهمترین و تعداد معادن فلزی در حال بهره‌برداری بدین ترتیب بوده‌اند : سرب و روی (۱۶) ، مس (۲) ، کرومیت (۴) ، خاک سرخ (۴) و سنگ آهن (۲) . همچنین در همین سال معادن غیر فلزی مهم و تعدادی که درحال بهره‌برداری بوده‌اند ، عبارت است از : زغال سنگ (۳۳) ، مرمریت (۲۸) ، مرمر (۲۰) ، تراورتن (۱۳) ، کائولین (۷) ، سیلیس (۱۲) ، فیروزه (۱) ، پوکه معدنی (۲) ، بنتونیت (۵) ، باریتین (۹) ، دولومیت (۲) ، خاک نسوز (۵) ، زاج (۱) ، تالک (۲) ، فلدسپات (۲) ، گچ (۹۲) ، سولفات دوسود (۳) .

مهمترین قسمت از صنایع ایران که مراحل اولیه و تجربی خود را می‌گذراند، صنعت جوان ذوب آهن است که در اصفهان شروع به کار نموده و با گسترش این رشته از صنعت رفته رفته ایران به سطح جهانی تولید ماشین آلات سنگین خواهد رسید . در زمینه صنایع فولاد اخیرا " اقدام به تأسیس شرکت ملی صنایع فولاد ایران گردیده و این شرکت در آینده آهن را به روش احیاء مستقیم با گاز تولید خواهد نمود که در حال حاضر طرح سه کارخانه ذوب آهن از این سیستم در دست اجرا می‌باشد . نفت از صنایعی است که در ایران سابقه طولانی داشته و هم اکنون امور مربوط به استخراج و پالایش توسط متخصصین ایرانی انجام می‌شود . در کنار این فعالیتها، صنایع پتروشیمی کشور قرار دارد که در شهرهای شیراز، بندر امام خمینی آبادان و خارک مستقر گردیده‌اند . از دیگر صنایع ایران می‌توان صنایع اتومبیل سازی ، تراکتور سازی ، کارخانه‌های لوله و نورد اهواز ، صنایع وسیع نساجی و تریکوبافی ، صنایع غذائی (تولید کنسرو ، کمپوت ، فرآورده‌های دامی ، قند و شکر و غیره) ، شیشه سازی ، کبریت ، دخانیات ، صنایع ساختمانی ، صنایع کاغذ سازی، صنایع چوب ، سرامیک ، موزائیک و غیره را می‌توان نام برد .

همگام با صنایع فوق ، صنایع ملی و بومی کشور نیز پیشرفت نموده و به فعالیت خویش ادامه می‌دهند که از آن جمله می‌توان از صنایع قالی بافی ، گلیم بافی ، منبت کاری ، ورشوکاری ، سفال سازی و غیره را نام برد .

در سال ۱۳۵۹ تعداد ۷۵،۹۰۰ دستگاه اتومبیل سواری ، ۱۸،۷۰۰ وسیله نقلیه عمومی ، ۳۱،۷۱۶ دستگاه رادیو ، ۲۶۸،۸۵۰ دستگاه تلویزیون سیاه و سفید ۴۷،۶۱۷ تلویزیون رنگی ، ۴۶۸،۹۲۱ یخچال ، ۱۶۴،۶۸۳ کولر آبی ، ۹۰۷،۱۸۳ بخاری نفتی و ۴۱،۹۰۶ بخاری گازی تولید شده است .

بعلت پیشرفت گسترده صنعتی و اقتصادی کشور ، نیاز مبرم به منابع انرژی‌زا، روزبروز افزایش یافته و این امر به نحو محسوسی نمایان است . بعلت محدود بودن منابع نفتی ، در حال حاضر همه کشورهای جهان در تلاش و کوشش هستند تا انرژی مورد لزوم خویش را از منابع نامحدود به دست آورند . به همین لحاظ بهترین طرح در این زمینه ، استفاده از منابع نفتی در صنایع پتروشیمی ، و تولید انرژی الکتریکی ، از طریق نیروی هیدروالکتریک (برق آبی) ، نیروگاههای گازی ، نیروگاههای اتمی و نیروگاههای خورشیدی ، محسوب می‌شود .

در سال ۱۳۵۸ تولید نفت خام ایران ۱،۲۶۰،۰۰۰،۰۰۰ بشکه بوده که حدود ۲۸۷،۹۵۶،۰۰۰ بشکه آن به مصرف داخلی رسیده و حدود ۹۵۴،۵۳۲،۶۶۰ بشکه نفت خام نیز صادر گردیده است . فرآورده‌های نفتی در سال ۱۳۵۸ حدود ۳۰،۶۵۶،۰۰۰،۰۰۰ لیتر بوده است که توسط پالایشگاههای آبادان ، باختران ، تهران ، شیراز ، تبریز و اصفهان تصفیه گردیده است . میزان تولید گاز در سال ۱۳۵۸ بالغ بر ۴۱،۷۴۵،۰۰۰،۰۰۰ متر مکعب بوده که ۲۴،۹۸۵،۰۰۰،۰۰۰ متر مکعب به مصرف رسیده و بقیه سوزانده شده است .

نیروی الکتریکی تولید شده در سال ۱۳۶۰ ، بالغ بر ۲۴،۹۰۶،۰۰۰ مگاوات ساعت بوده ، که ۴۰٪ آن توسط نیروگاههای بخاری ، ۲۷/۴٪ مولدهای آبی ،

مشخصات کلی تقسیمات کشوری ایران

استان، شهرستان (مرکز شهرستان)	موقعیت جغرافیائی مرکز شهرستان — طول جغرافیائی — درجه	طول جغرافیائی — دقیقه	عرض جغرافیائی — درجه	عرض جغرافیائی — دقیقه	ارتفاع مرکز شهرستان از سطح دریا (متر)	جمعیت مرکز شهرستان	مساحت استان و شهرستان (کیلومتر مربع)	جمعیت استان و شهرستان	تعداد بخش	تعداد دهستان
تهران	–		–		–	–	۱۹٬۱۲۵	۵٬۳۳۱٬۱۶۶	۱۹	۴۲
تهران	۵۱	۲۴	۳۵	۴۱	۱۱۱۰	–	۷۵۲	–	۲	۴
شمیرانات (تجریش)	۵۱	۲۶	۳۵	۴۹	۱۵۰۰	۴٬۵۳۰٬۲۲۳	۱۶۴۵	۴٬۶۸۹٬۴۹۷	۳	۶
ری	۵۱	۲۶	۳۵	۳۶	۱۰۶۰	–	۲۶۲۶	–	۳	۵
کرج	۵۱	۰۰	۳۵	۴۹	۱۳۶۰	۱۳۷٬۹۲۶	۵۷۶۷	۴۳۹٬۰۱۹	۶	۱۱
ورامین	۵۱	۳۹	۳۵	۱۹	۹۱۵	۲۵٬۷۹۲	۲۴۳۱	۱۴۰٬۴۴۳	۳	۸
دماوند	۵۲	۰۴	۳۵	۴۳	۱۹۶۰	۹٬۹۰۲	۵۸۹۴	۶۲٬۲۰۷	۲	۸
مرکزی	–		–		–	–	۳۹٬۸۹۵	۱٬۰۲۳٬۳۹۳	۱۷	۴۲
اراک	۴۹	۴۲	۳۴	۰۵	۱۷۵۵	۱۱۶٬۸۳۲	۶۰۵۳	۴۳۲٬۶۹۵	۲	۵
سربند (شازند)	۴۹	۲۵	۳۳	۵۶	۱۹۲۰	۶٬۹۱۰	۳۰۲۸	۱۳۶٬۵۸۸	۱	۳
قم	۵۰	۵۳	۳۴	۳۸	۹۲۸	۲۴۷٬۲۱۹	۱۰۷۴۳	۳۱۰٬۴۲۳	۴	۹
ساوه	۵۰	۲۰	۳۵	۰۱	۱۱۶۷	۲۵٬۷۵۱	۹۷۰۸	۱۳۵٬۹۸۳	۴	۷
محلات	۵۰	۳۰	۳۳	۵۳	۱۷۴۷	۱۴٬۱۵۲	۳۲۲۹	۲۷٬۱۰۷	۱	۳
دلیجان	۵۰	۴۱	۳۳	۵۹	۱۵۳۰	۹٬۴۹۹	۱۶۷۱	۲۴٬۵۶۴	۱	۵
تفرش	۵۰	۰۱	۳۴	۴۱	۱۸۷۸	۶٬۶۵۷	۲۹۱۱	۶۰٬۴۹۷	۲	۳
آشتیان	۵۰	۰۰	۳۴	۳۳	۲۱۲۰	۵٬۷۲۸	۵۱۹	۲۰٬۷۴۲	۱	۲
خمین	۵۰	۰۳	۳۳	۳۸	۱۷۵۰	۱۶٬۰۲۸	۲۰۲۲	۷۶٬۷۹۴	۱	۵
خراسان	–		–		–	–	۳۱۳٬۳۳۷	۳٬۲۶۴٬۳۹۸	۵۳	۲۱۱
مشهد	۵۹	۳۷	۳۶	۱۶	۹۸۵	۶۶۷٬۷۷۰	۲۲۸۲۰	۱٬۰۹۷٬۱۴۲	۷	۲۳
بیرجند	۵۹	۱۳	۳۲	۵۲	۱۴۸۰	۴۶٬۹۴۳	۶۸۱۷۸	۱۹۶٬۶۱۵	۴	۲۰
قائنات (قائن)	۵۹	۱۲	۳۳	۴۳	۱۴۴۰	۷٬۶۶۶	۱۵۲۲۸	۷۷٬۴۰۱	۱	۸
سبزوار	۵۷	۴۳	۳۶	۱۲	۹۴۴	۶۹٬۵۶۲	۱۹۶۶۰	۲۵۲٬۹۲۷	۴	۲۳
تربت حیدریه	۵۹	۱۳	۳۵	۱۷	۱۳۳۳	۴۳٬۲۵۹	۲۳۹۰۰	۲۶۹٬۶۷۸	۶	۱۷
نیشابور	۵۸	۵۰	۳۶	۱۳	۱۲۵۰	۵۹٬۵۶۲	۹۳۱۰	۲۶۴٬۷۰۷	۴	۱۳
بجنورد	۵۷	۲۰	۳۷	۲۸	۱۲۱۰	۴۷٬۷۱۹	۱۷۲۲۷	۲۲۵٬۷۶۰	۴	۱۴
تربت جام	۶۰	۳۷	۳۵	۱۳	۸۹۹	۲۱٬۴۴۴	۹۰۰۰	۱۰۴٬۳۱۴	۲	۶
گناباد	۵۸	۴۱	۳۴	۲۱	۱۱۰۵	۱۰٬۶۱۰	۹۲۰۵	۷۰٬۶۹۴	۲	۸
کاشمر	۵۸	۲۷	۳۵	۱۱	۱۰۵۲	۲۶٬۸۸۳	۱۳۲۸۰	۱۴۷٬۷۵۸	۴	۸
درگز	۵۹	۰۹	۳۷	۲۸	۴۶۰	۱۴٬۰۴۹	۸۶۰۰	۵۲٬۶۷۵	۴	۱۰
قوچان	۵۸	۳۰	۳۷	۰۷	۱۲۱۷	۴۰٬۳۰۱	۶۸۷۰	۱۹۷٬۹۷۵	۲	۱۶
فردوس	۵۸	۱۰	۳۴	۰۱	۱۲۳۵	۱۰٬۲۲۶	۲۲۰۰۰	۵۷٬۱۸۳	۳	۱۸
طبس	۵۶	۵۵	۳۳	۳۶	۶۹۱	۱۱٬۴۶۱	۵۵۴۶۰	۳۶٬۱۳۱	۲	۹
شیروان	۵۷	۵۵	۳۷	۲۷	۱۰۶۰	۲۱٬۵۶۸	۲۲۸۰	۶۳٬۲۸۱	۱	۸
اسفراین (میان آباد)	۵۷	۱۶	۳۷	۰۷	۱۲۲۰	۱۱٬۳۶۱	۵۳۴۹	۷۳٬۷۹۶	۲	۷
تایباد	۶۰	۴۵	۳۴	۴۵	۸۵۵	۱۱٬۹۹۶	۴۴۴۰	۶۳٬۲۶۱	۱	۳
اصفهان	–		–		–	–	۱۰۴٬۵۵۰	۳٬۱۷۵٬۱۵۰	۲۷	۸۰
اصفهان	۵۱	۳۹	۳۲	۳۸	۱۵۷۵	۶۶۱٬۵۱۰	۲۰۵۸۷	۹۲۲٬۹۷۳	۵	۱۶
خمینی شهر	۵۱	۳۲	۳۲	۴۱	۱۵۹۵	۶۵٬۴۹۵	۲۷۲	۱۳۰٬۵۶۸	۱	۱
شهرضا	۵۱	۵۲	۳۲	۰۱	۱۸۲۵	۴۶٬۹۵۶	۳۸۸۳	۱۰۰٬۴۵۵	۲	۳
نجف آباد	۵۱	۲۲	۳۲	۳۸	۱۶۵۰	۷۵٬۲۷۶	۴۱۶۲	۱۵۳٬۹۴۹	۲	۵
گلپایگان	۵۰	۱۷	۳۳	۲۷	۱۸۳۰	۲۲٬۰۶۲	۱۴۹۹	۵۴٬۵۷۷	۱	۴
خوانسار	۵۰	۱۹	۳۳	۱۳	۲۲۵۰	۱۲٬۱۴۶	۹۲۲	۳۱٬۳۹۴	۱	۲
فریدن (داران)	۵۰	۲۲	۳۲	۵۸	۲۳۹۰	۶٬۶۵۱	۳۲۱۷	۱۰۲٬۸۵۸	۲	۴
فریدون شهر	۵۰	۰۷	۳۲	۵۶	۲۵۳۰	۶٬۱۱۶	۳۱۳۸	۴۱٬۵۹۶	۱	۴
لنجان (زرین شهر)	۵۱	۲۳	۳۲	۲۳	۱۷۰۰	۲۶٬۸۷۰	۱۴۹۳	۱۶۱٬۴۳۳	۲	۵
فلاورجان	۵۱	۳۰	۳۲	۳۳	۱۶۳۰	۱۶٬۲۲۰	۴۱۷	۱۱۶٬۸۰۲	۱	۳
کاشان	۵۱	۲۷	۳۳	۵۹	۹۵۰	۸۴٬۸۶۳	۹۶۴۷	۲۰۵٬۱۸۵	۳	۷
نائین	۵۳	۰۵	۳۲	۵۲	۱۵۴۵	۱۰٬۲۶۱	۳۵۵۱۹	۴۰٬۵۷۶	۳	۱۳
اردستان	۵۲	۲۲	۳۳	۲۳	۱۲۰۵	۷٬۸۹۱	۱۱۲۹۴	۴۲٬۶۶۹	۱	۵
نطنز	۵۱	۵۴	۳۳	۳۲	۱۶۵۰	۴٬۴۴۳	۳۲۱۰	۲۸٬۱۴۲	۱	۳
سمیرم	۵۱	۳۴	۳۱	۲۵	۲۴۶۰	۱۳٬۴۹۰	۵۲۹۰	۴۱٬۹۷۳	۱	۴
آذربایجان شرقی	–		–		–	–	۶۷٬۱۰۲	۳٬۱۹۷٬۶۸۵	۳۴	۸۷
تبریز	۴۶	۱۷	۳۸	۰۵	۱۳۶۲	۵۹۷٬۹۷۶	۱۱۸۰۱	۱٬۰۷۳٬۹۱۲	۶	۲۲
اردبیل	۴۸	۱۷	۳۸	۱۵	۱۳۵۰	۱۴۷٬۸۶۵	۴۸۶۱	۳۷۰٬۵۹۹	۳	۸
مراغه	۴۶	۱۶	۳۷	۲۴	۱۴۱۹	۶۵٬۱۷۲	۵۳۸۸	۳۰۹٬۳۲۱	۴	۴
میانه	۴۷	۴۲	۳۷	۲۰	۱۰۹۴	۳۶٬۱۶۴	۶۱۵۶	۲۳۳٬۲۱۶	۳	۸
مرند	۴۵	۴۶	۳۸	۲۶	۱۵۳۴	۳۶٬۱۰۸	۴۶۴۰	۱۸۹٬۹۱۹	۲	۶
اهر	۴۷	۰۶	۳۸	۲۸	۱۱۵۷	۳۲٬۰۹۸	۱۲۱۹۷	۲۹۶٬۹۹۷	۵	۱۷
سراب	۴۷	۳۴	۳۷	۵۷	۱۶۵۱	۱۸٬۳۶۱	۲۸۶۶	۱۲۲٬۵۲۲	۱	۶
خلخال	۴۸	۳۱	۳۷	۳۸	۱۹۰۰	۹٬۷۰۵	۳۹۷۹	۱۲۴٬۱۸۸	۴	۴
مشگین شهر	۴۷	۴۱	۳۸	۲۳	۱۸۹۰	۱۴٬۵۶۸	۳۴۹۰	۱۲۷٬۳۹۱	۱	۳
هشترود	۴۷	۰۴	۳۷	۲۸	۱۱۵۰	۶٬۸۷۵	۶۲۴۰	۱۷۵٬۳۲۸	۲	۴
مغان (گرمی)	۴۸	۰۳	۳۹	۰۱	۱۱۰۰	۷٬۵۲۷	۵۴۸۴	۱۷۴٬۲۷۲	۳	۵
خوزستان	–		–		–	–	۶۷٬۲۳۶	۳٬۱۹۶٬۹۲۰	۳۰	۱۱۳
اهواز	۴۸	۴۱	۳۱	۱۹	۲۰	۳۳۴٬۳۹۹	۱۰۵۵۶	۴۹۶٬۴۶۸	۱	۷
آبادان	۴۸	۱۷	۳۰	۲۰	۳	۲۹۴٬۰۶۸	۲۷۹۶	۳۷۶٬۹۱۱	۲	۵
خرمشهر	۴۸	۱۱	۳۰	۲۶	۳	۱۴۰٬۴۹۰	۱۳۵۵	۱۷۶٬۶۶۹	۲	۵
شادگان	۴۸	۴۰	۳۰	۳۹	۵	۱۰٬۲۴۶	۳۱۹۷	۴۸٬۹۶۴	۱	۴
دزفول	۴۸	۲۴	۳۲	۲۴	۱۴۳	۱۲۱٬۲۵۱	۷۸۸۴	۲۶۵٬۱۰۸	۳	۱۳
مسجد سلیمان	۴۹	۱۷	۳۱	۵۹	۳۶۲	۷۷٬۰۹۸	۶۹۸۶	۱۷۹٬۰۷۳	۳	۹
بهبهان	۵۰	۱۶	۳۰	۳۵	۳۰۰	۳۹٬۳۷۸	۳۸۱۵	۱۱۴٬۷۸۰	۳	۸
ماهشهر	۴۹	۱۳	۳۰	۳۳	۳	۲۹٬۹۴۰	۷۲۹۶	۸۰٬۹۷۳	۳	۸
دشت آزادگان (سوسنگرد)	۴۸	۱۰	۳۱	۳۳	۱۳۰	۱۴٬۴۲۰	۵۸۲۴	۱۰۰٬۵۱۹	۳	۶
شوشتر	۴۸	۵۰	۳۲	۰۳	۱۵۰	۲۶٬۱۷۳	۳۵۳۸	۹۳٬۸۹۳	۲	۱۱
ایذه	۴۹	۵۴	۳۱	۴۸	۷۶۴	۱۰٬۲۵۷	۶۲۰۱	۱۳۸٬۶۴۳	۳	۱۴
رامهرمز	۴۹	۳۷	۳۱	۱۶	۲۰۰	۱۱٬۱۳۸	۴۳۱۲	۶۸٬۵۹۰	۲	۱۷
اندیمشک	۴۸	۲۱	۳۲	۲۷	۱۵۰	۳۲٬۰۸۵	۳۴۵۵	۵۶٬۳۲۹	۲	۶
مازندران	–		–		–	–	۴۶٬۲۰۰	۳٬۳۷۵٬۹۹۴	۳۶	۱۲۵
ساری	۵۳	۰۵	۳۶	۳۴	۱۱۸	۷۰٬۷۵۳	۳۹۱۴	۲۵۱٬۷۰۰	۳	۱۳
گرگان	۵۴	۲۶	۳۶	۵۰	۱۶۰	۸۸٬۰۳۳	۲۸۸۵	۲۳۰٬۴۷۴	۲	۵
علی آباد	۵۴	۵۲	۳۶	۵۴	۱۴۰	۱۷٬۹۱۸	۹۱۲	۵۱٬۶۶۲	۱	۱
بندر ترکمن	۵۴	۰۴	۳۶	۵۳	-۲۰	۱۷٬۳۳۹	۱۷۲۹	۶۲٬۳۷۵	۲	۲
کردکوی	۵۴	۰۷	۳۶	۴۸	۲۲	۱۴٬۷۴۵	۸۵۵	۷۸٬۴۲۱	۲	۲
تنکابن	۵۰	۵۳	۳۶	۴۹	-۲۰	۱۹٬۹۸۱	۲۱۴۰	۱۱۵٬۶۶۰	۱	۹
رامسر	۵۰	۴۰	۳۶	۵۴	-۲۱	۱۹٬۲۹۳	۶۸۸	۴۴٬۳۲۹	۱	۳
قائم شهر	۵۲	۵۲	۳۶	۲۸	۴۰	۶۳٬۳۷۷	۶۶۶	۱۹۱٬۶۱۵	۱	۷
سوادکوه (پل سفید)	۵۳	۰۳	۳۶	۰۷	۵۹۰	۳٬۸۴۳	۲۴۴۱	۵۳٬۹۴۲	۱	۸
گنبد کاووس	۵۵	۱۰	۳۷	۱۵	۱۵۰	۶۰٬۷۲۱	۱۵۶۵۳	۳۶۷٬۶۷۴	۶	۱۲
بابل	۵۲	۴۴	۳۶	۳۴	-۲	۶۸٬۰۵۹	۱۹۸۷	۳۴۸٬۶۱۸	۳	۱۲
آمل	۵۲	۲۱	۳۶	۲۵	۲۹	۶۸٬۹۶۳	۲۸۰۳	۳۳۲٬۴۷۵	۳	۱۳
بهشهر	۵۳	۳۳	۳۶	۴۳	-۳	۳۲٬۱۶۶	۲۸۵۸	۱۳۹٬۹۸۶	۴	۷
نوشهر	۵۱	۳۳	۳۶	۳۹	-۲۰	۱۶٬۲۶۳	۳۶۹۵	۱۴۶٬۷۹۹	۳	۱۷
نور	۵۲	۰۲	۳۶	۳۸	-۱۵	۷٬۲۸۱	۲۹۷۴	۶۰٬۲۶۴	۳	۱۴
فارس	–		–		–	–	۱۳۳٬۲۹۸	۳٬۰۳۵٬۵۸۲	۳۸	۱۱۲
شیراز	۵۲	۳۳	۲۹	۳۶	۱۴۹۱	۴۲۵٬۸۱۳	۱۰۲۸۱	۶۴۰٬۴۹۵	۴	۹
مرودشت	۵۲	۵۰	۲۹	۴۸	۱۵۴۲	۵۰٬۴۴۶	۶۵۳۰	۱۷۶٬۱۴۷	۳	۱۰
سپیدان (اردکان)	۵۱	۵۸	۳۰	۲۱	۲۲۲۵	۸٬۶۰۴	۳۲۷۳	۵۸٬۴۰۴	۱	۴
آباده	۵۲	۴۰	۳۱	۱۱	۱۸۴۵	۲۳٬۳۸۹	۱۹۵۱۴	۱۲۰٬۴۵۰	۳	۱۲
اقلید	۵۲	۴۰	۳۰	۵۴	۲۳۰۰	۲۰٬۲۴۵	۶۸۲۵	۴۸٬۸۱۴	۱	۱
لار	۵۴	۱۷	۲۷	۴۱	۹۰۰	۲۵٬۶۹۸	۳۱۶۶۶	۱۸۳٬۹۲۱	۴	۱۷
کازرون	۵۱	۴۰	۲۹	۳۶	۷۳۵	۵۱٬۵۲۷	۴۱۱۹	۱۴۵٬۶۷۸	۳	۷
جهرم	۵۳	۳۴	۲۸	۳۳	۹۸۵	۴۸٬۵۳۰	۵۴۹۸	۱۰۹٬۷۸۲	۴	۹
فیروزآباد	۵۲	۳۶	۲۸	۵۲	۱۳۰۰	۱۴٬۱۶۴	۹۸۹۵	۱۲۱٬۵۴۸	۳	۸
نیریز	۵۴	۲۰	۲۹	۱۲	۲۱۰۰	۱۸٬۷۲۴	۹۲۴۸	۴۹٬۶۲۴	۳	۶
فسا	۵۳	۴۱	۲۸	۵۸	۱۳۸۲	۳۱٬۴۸۹	۳۸۲۲	۹۹٬۸۲۳	۴	۷
داراب	۵۴	۳۴	۲۸	۴۶	۱۱۵۰	۱۷٬۷۶۴	۱۱۸۴۳	۱۰۶٬۲۸۹	۱	۱۳
ممسنی (نورآباد)	۵۱	۲۸	۳۰	۰۷	۹۰۰	۱۰٬۹۸۴	۸۰۳۲	۱۳۷٬۹۷۴	۲	۶
استهبان	۵۴	۰۴	۲۹	۰۹	۱۷۴۷	۱۹٬۴۶۱	۲۶۵۲	۳۶٬۶۲۲	۲	۳
گیلان	–		–		–	–	۱۴٬۷۰۹	۱٬۵۸۱٬۸۷۲	۲۲	۵۶
رشت	۴۹	۳۶	۳۷	۱۶	-۳/۵	۱۸۸٬۹۵۷	۱۴۸۹	۴۴۲٬۴۹۵	۴	۷
بندر انزلی	۴۹	۲۸	۳۷	۲۸	-۱۵	۵۵٬۴۸۱	۲۷۵	۷۶٬۹۸۰	۱	۲
لاهیجان	۵۰	۰۰	۳۷	۱۲	۲	۳۱٬۳۸۳	۱۴۵۶	۱۹۱٬۷۰۶	۲	۶
آستانه	۴۹	۵۷	۳۷	۱۶	-۱۰	۱۶٬۶۸۹	۳۵۶	۸۳٬۵۹۵	۲	۳
لنگرود	۵۰	۱۰	۳۷	۱۱	-۴	۲۹٬۲۱۲	۱۸۸	۸۶٬۷۸۶	۱	۲

استان، شهرستان (مرکز شهرستان)	طول جغرافیائی (درجه — دقیقه)	عرض جغرافیائی (درجه — دقیقه)	ارتفاع مرکز شهرستان از سطح دریا (متر)	جمعیت مرکز شهرستان	مساحت استان و شهرستان (کیلومتر مربع)	جمعیت استان و شهرستان	تعداد بخش	تعداد دهستان
رودسر	۵۰ — ۱۸	۳۷ — ۰۸	-۱۲	۱۸٬۳۵۴	۱۹۸۹	۱۶۲٬۳۰۸	۲	۱۰
تالش (هشت پر)	۴۸ — ۵۵	۳۷ — ۴۸	۹۹	۱۰٬۴۴۴	۳۶۷۲	۱۵۷٬۵۱۸	۳	۹
فومن	۴۹ — ۲۱	۳۷ — ۱۲	-۳	۱۵٬۱۰۸	۱۵۸۳	۱۴۴٬۸۲۰	۲	۶
صومعه سرا	۴۹ — ۱۹	۳۷ — ۱۷	-۶	۱۰٬۹۸۳	۶۱۸	۱۰۴٬۶۹۶	۲	۳
آستارا	۴۸ — ۵۱	۳۸ — ۲۶	-۱۳	۱۴٬۱۵۰	۳۳۳	۳۵٬۹۴۵	۱	۱
رودبار	۴۹ — ۲۵	۳۶ — ۵۱	۳۰۰	۱۲٬۲۲۶	۲۷۵۰	۹۵٬۰۲۳	۲	۷
آذربایجان غربی	—	—	—	—	۳۸٬۸۵۰	۱٬۴۰۷٬۶۰۴	۱۹	۶۵
ارومیه	۴۵ — ۰۲	۳۷ — ۳۲	۱۳۳۲	۱۶۴٬۴۱۹	۵۶۱۲	۳۷۰٬۹۸۷	۴	۱۱
خوی	۴۴ — ۵۸	۳۸ — ۳۳	۱۱۳۹	۷۰٬۳۵۷	۶۲۹۹	۱۸۸٬۴۴۰	۲	۱۰
مهاباد	۴۵ — ۴۳	۳۶ — ۴۶	۱۵۰۰	۴۴٬۰۶۷	۵۶۰۰	۱۹۷٬۱۵۱	۲	۷
میاندوآب	۴۶ — ۰۶	۳۶ — ۵۸	۱۳۱۴	۲۷٬۷۳۹	۵۰۱۰	۲۳۱٬۰۳۷	۳	۷
سلماس	۴۴ — ۴۶	۳۸ — ۱۱	۱۳۵۰	۲۷٬۶۳۸	۳۱۴۲	۸۷٬۷۰۰	۱	۸
نقده	۴۵ — ۲۲	۳۶ — ۵۷	۱۳۵۰	۲۳٬۸۳۶	۲۰۰۰	۹۲٬۷۴۷	۲	۳
ماکو	۴۴ — ۳۰	۳۹ — ۱۸	۱۶۳۴	۱۱٬۹۶۶	۷۱۲۵	۱۲۵٬۴۷۱	۳	۸
سردشت	۴۵ — ۳۲	۳۶ — ۰۹	۱۵۰۰	۱۰٬۲۰۷	۱۶۶۰	۵۴٬۳۳۸	۱	۸
پیرانشهر	۴۵ — ۰۸	۳۶ — ۴۲	۱۸۴۰	۱۰٬۵۷۲	۲۴۰۲	۵۹٬۷۲۳	۱	۳
کرمان	—	—	—	—	۱۸۶٬۴۷۲	۱٬۰۷۸٬۸۷۵	۲۳	۱۲۱
کرمان	۵۷ — ۰۵	۳۰ — ۱۷	۱۷۴۸	۱۴۰٬۷۶۱	۴۹٬۸۷۴	۲۵۹٬۳۸۴	۵	۲۰
زرند	۵۶ — ۳۵	۳۰ — ۴۸	۱۵۵۵	۲۰٬۷۲۰	۱۰۴۴۴	۹۴٬۶۴۹	۲	۱۰
جیرفت (سبزواران)	۵۷ — ۴۴	۲۸ — ۴۰	۶۸۵	۲۰٬۱۸۶	۱۷۶۱۵	۱۳۸٬۴۲۹	۳	۱۸
کهنوج	۵۷ — ۴۲	۲۷ — ۵۲	۵۰۵	۹۷۰	۳۲۱۰۳	۱۰۲٬۴۱۴	۴	۱۰
رفسنجان	۵۶ — ۰۱	۳۰ — ۲۵	۱۴۶۹	۳۶٬۰۲۵	۱۰۵۲۴	۱۱۵٬۴۶۷	۱	۷
سیرجان	۵۵ — ۴۰	۲۹ — ۲۷	۱۷۳۵	۳۹٬۴۶۴	۱۷۴۸۱	۹۴٬۹۷۸	۱	۹
مشیز (بردسیر)	۵۶ — ۳۴	۲۹ — ۵۶	۲۰۴۰	۸٬۱۶۴	۶۳۷۹	۳۷٬۳۱۷	۱	۸
شهر بابک	۵۵ — ۰۹	۳۰ — ۰۸	۹۰۵	۹٬۲۳۳	۱۰۵۴۲	۴۱٬۷۷۰	۱	۵
بم	۵۸ — ۲۱	۲۹ — ۰۵	۱۰۶۲	۳۰٬۷۹۳	۱۹۴۸۰	۱۱۱٬۳۰۵	۳	۱۶
بافت	۵۶ — ۳۶	۲۹ — ۱۷	۲۲۵۰	۹٬۴۵۷	۱۲۰۳۰	۸۳٬۱۶۲	۲	۱۸
باختران	—	—	—	—	۲۳٬۶۶۷	۱٬۰۳۰٬۷۱۴	۱۷	۶۰
باختران	۴۷ — ۰۷	۳۴ — ۱۹	۱۳۲۲	۲۹۰٬۶۰۰	۷۷۷۱	۵۲۹٬۵۲۷	۳	۱۷
قصر شیرین	۴۵ — ۳۵	۳۴ — ۳۱	۳۰۰	۲۲٬۲۲۴	۱۸۸۳	۵۰٬۱۸۴	۲	۶
پاوه	۴۶ — ۲۲	۳۵ — ۰۳	۱۵۰۰	۵٬۷۴۰	۴۱۱۹	۱۰۳٬۱۳۱	۶	۹
اسلام آباد غرب	۴۶ — ۳۲	۳۴ — ۰۷	۱۴۰۰	۳۰٬۸۱۸	۴۹۲۹	۱۴۳٬۹۱۸	۲	۱۳
سنقر	۴۷ — ۳۶	۳۴ — ۴۷	۱۷۰۰	۱۹٬۷۰۲	۱۸۴۱	۷۳٬۵۱۵	۱	۲
کنگاور	۴۷ — ۵۷	۳۴ — ۳۰	۱۵۰۰	۱۶٬۳۹۶	۴۹۰	۳۹٬۴۳۶	۱	۱
سر پل ذهاب	۴۵ — ۵۲	۳۴ — ۲۸	۵۵۰	۱۸٬۵۲۲	۷۱۷	۵۱٬۷۱۸	۱	۵
گیلان غرب	۴۵ — ۵۵	۳۴ — ۰۸	۸۱۰	۷٬۷۴۸	۲۳۱۷	۳۹٬۲۸۵	۱	۷
هرمزگان	—	—	—	—	۶۶٬۸۷۰	۴۶۲٬۴۴۰	۱۶	۵۶
بندر عباس	۵۶ — ۱۸	۲۷ — ۱۱	۱۰	۸۷٬۹۸۱	۳۰۸۷۸	۲۰۱٬۲۲۱	۵	۱۶
قشم	۵۶ — ۱۲	۲۶ — ۵۷	۳۱	۶٬۹۷۴	۱۵۷۶	۳۷٬۵۵۲	۲	۵
بندر لنگه	۵۴ — ۵۴	۲۶ — ۳۳	۱۳	۸٬۷۹۵	۲۱۳۴	۹۴٬۲۲۷	۵	۲۰
ابو موسی	۵۵ — ۰۲	۲۵ — ۵۳	۴۶	۷۱	۵۶	۸۴۵	۱	۴
میناب	۵۷ — ۰۴	۲۷ — ۰۹	۳۰	۹٬۹۶۹	۱۳۰۲۰	۱۲۸٬۵۹۵	۳	۱۱
سیستان و بلوچستان	—	—	—	—	۱۸۱٬۵۷۸	۶۶۴٬۲۹۲	۲۳	۷۱
زاهدان	۶۰ — ۵۱	۲۹ — ۳۰	۱۳۷۰	۹۳٬۷۴۰	۳۸۹۷۵	۱۱۸٬۷۳۶	۳	۱۰
خاش	۶۱ — ۱۴	۲۸ — ۱۳	۹۹۳	۸٬۲۳۶	۲۴۱۴۶	۴۴٬۵۰۰	۲	۱۳
زابل	۶۱ — ۲۹	۳۱ — ۰۱	۴۸۷	۲۹٬۴۰۴	۸۱۱۸	۱۷۴٬۳۰۲	۵	۶
ایرانشهر	۶۰ — ۴۲	۲۷ — ۱۲	۵۶۶	۱۱٬۳۸۶	۵۲۲۷۷	۱۵۷٬۳۲۲	۵	۲۱
چابهار	۶۰ — ۳۷	۲۵ — ۱۷	۷	۵٬۹۲۲	۲۹۶۵۵	۸۶٬۵۵۰	۴	۸
سراوان	۶۲ — ۳۵	۲۷ — ۲۴	۱۱۸۰	۹٬۰۹۷	۲۸۴۰۸	۸۲٬۸۸۲	۴	۱۳
کردستان	—	—	—	—	۲۴٬۹۹۸	۷۸۳٬۴۴۰	۱۶	۴۹
سنندج	۴۷ — ۰۰	۳۵ — ۱۹	۱۳۷۲	۹۵٬۸۷۲	۴۸۵۲	۲۶۴٬۱۰۲	۳	۱۳
قروه	۴۷ — ۴۸	۳۵ — ۱۰	۱۹۰۰	۱۱٬۵۱۵	۴۲۶۸	۱۲۲٬۹۹۶	۲	۴
مریوان	۴۶ — ۱۲	۳۵ — ۲۷	۱۳۷۳	۱۳٬۶۱۰	۴۰۰۹	۱۲۰٬۴۵۱	۵	۱۱
سقز	۴۶ — ۱۷	۳۶ — ۱۴	۱۴۷۶	۳۰٬۶۶۱	۴۹۹۱	۱۱۲٬۵۲۳	۱	۷
بانه	۴۵ — ۵۵	۳۵ — ۵۹	۱۵۵۰	۱۵٬۵۵۲	۷۹۴	۵۰٬۸۵۸	۴	۶
بیجار	۴۷ — ۳۶	۳۵ — ۵۲	۱۹۴۰	۱۷٬۲۲۴	۶۰۸۴	۱۱۱٬۵۱۰	۱	۸
همدان	—	—	—	—	۲۰٬۱۷۲	۱٬۰۴۶٬۶۲۸	۱۲	۳۴
همدان	۴۸ — ۳۱	۳۴ — ۴۸	۱۶۴۴	۱۶۵٬۷۸۵	۱۳۵۵۰	۶۴۱٬۱۶۳	۷	۲۰
ملایر	۴۸ — ۴۹	۳۴ — ۱۷	۱۷۴۰	۴۷٬۱۱۷	۳۵۰۰	۱۹۱٬۳۴۷	۲	۶

استان، شهرستان (مرکز شهرستان)	طول جغرافیائی (درجه — دقیقه)	عرض جغرافیائی (درجه — دقیقه)	ارتفاع مرکز شهرستان از سطح دریا (متر)	جمعیت مرکز شهرستان	مساحت استان و شهرستان (کیلومتر مربع)	جمعیت استان و شهرستان	تعداد بخش	تعداد دهستان
نهاوند	۴۸ — ۲۲	۳۴ — ۱۲	۱۷۴۰	۲۹٬۵۰۹	۱۶۶۰	۱۱۹٬۴۹۵	۲	۴
تویسرکان	۴۸ — ۲۷	۳۴ — ۳۳	۱۷۸۰	۱۸٬۵۷۳	۱۴۶۲	۹۴٬۶۲۴	۱	۴
لرستان	—	—	—	—	۲۸۸۰۳	۹۱۵٬۷۸۴	۱۶	۵۸
خرم آباد	۴۸ — ۲۱	۳۳ — ۳۲	۱۱۷۱	۱۰۴٬۹۱۲	۱۸۰۸۶	۵۰۵٬۱۲۰	۱۰	۴۳
بروجرد	۴۸ — ۴۰	۳۳ — ۵۴	۱۱۵۳	۱۰۱٬۳۴۵	۲۶۴۱	۲۳۵٬۰۸۴	۳	۸
الیگودرز	۴۹ — ۴۳	۳۳ — ۲۲	۱۹۸۱	۲۳٬۴۶۶	۸۰۷۶	۱۷۵٬۵۸۰	۳	۷
زنجان	—	—	—	—	۳۶٬۳۹۸	۱٬۱۱۷٬۱۵۷	۱۴	۳۸
زنجان	۴۸ — ۲۹	۳۶ — ۴۰	۱۶۶۳	۱۰۰٬۳۵۱	۱۳۲۱۰	۳۳۹٬۵۷۳	۳	۱۰
ابهر	۴۹ — ۱۳	۳۶ — ۰۹	۱۵۴۰	۲۲٬۱۸۴	۳۲۷۵	۱۱۷٬۴۷۸	۲	۴
خدابنده (قیدار)	۴۸ — ۳۵	۳۶ — ۰۷	۲۰۵۰	۳٬۲۹۲	۵۳۶۳	۱۲۳٬۵۱۹	۲	۸
قزوین	۵۰ — ۰۰	۳۶ — ۱۶	۱۲۹۰	۱۳۹٬۲۵۸	۱۱۰۱۶	۴۲۴٬۲۱۰	۶	۱۱
تاکستان	۴۹ — ۴۲	۳۶ — ۰۴	۱۲۶۵	۲۰٬۰۲۵	۳۵۲۴	۱۱۲٬۳۷۷	۱	۵
یزد	—	—	—	—	۶۳٬۴۵۵	۳۶۹٬۱۲۲	۱۱	۲۰
یزد	۵۴ — ۲۲	۳۱ — ۵۳	۱۲۱۵	۱۳۵٬۹۲۵	۶۳۰۳	۱۹۰٬۱۱۴	۳	۴
مهریز	۵۴ — ۲۷	۳۱ — ۳۵	۱۴۸۰	۶٬۷۱۰	۱۰۴۹۴	۳۷٬۳۹۵	۱	۴
اردکان	۵۴ — ۰۰	۳۲ — ۱۹	۱۶۰۰	۲۰٬۹۱۴	۲۲۲۱۸	۶۵٬۳۳۳	۳	۴
تفت	۵۴ — ۱۳	۳۱ — ۴۴	۱۵۷۰	۶٬۸۶۴	۶۸۹۵	۵۱٬۲۹۷	۲	۶
بافق	۵۵ — ۲۴	۳۱ — ۳۵	۱۰۱۸	۱۱٬۹۲۹	۱۷۵۴۵	۲۴٬۹۸۳	۲	۲
بوشهر	—	—	—	—	۲۷٬۶۹۹	۳۵۶٬۲۱۶	۱۶	۳۴
بوشهر	۵۰ — ۵۱	۲۸ — ۵۹	۵	۵۸٬۹۵۶	۱۰۳۰	۸۳٬۶۹۷	۲	۴
تنگستان (اهرم)	۵۱ — ۱۶	۲۸ — ۵۳	۷۸	۴٬۵۲۱	۲۰۰۴	۳۱٬۳۳۱	۲	۵
گناوه	۵۰ — ۳۱	۲۹ — ۳۴	۲	۱۵٬۲۴۹	۵۳۳۹	۵۰٬۲۳۳	۳	۴
کنگان	۵۲ — ۰۴	۲۷ — ۵۰	۲۰	۴٬۴۶۱	۴۴۴۴	۳۱٬۱۵۷	۲	۵
دشتی (خور موج)	۵۱ — ۲۲	۲۸ — ۲۹	۶۰	۶٬۰۲۲	۶۰۶۵	۲۸٬۲۷۶	۲	۵
دیر	۵۱ — ۵۱	۲۷ — ۵۰	۱۲	۴٬۴۳۵	۲۶۶۷	۲۳٬۲۴۷	۲	۳
دشتستان (برازجان)	۵۱ — ۱۲	۲۹ — ۱۶	۶۵	۳۱٬۶۱۱	۶۱۵۰	۱۰۸٬۲۷۵	۳	۸
چهار محال بختیاری	—	—	—	—	۱۴٬۸۲۰	۳۹۴٬۳۵۷	۸	۳۳
شهر کرد	۵۰ — ۵۱	۳۲ — ۱۹	۲۰۶۰	۴۰٬۳۵۹	۳۲۰۲	۱۷۶٬۸۷۱	۲	۷
فارسان	۵۰ — ۳۴	۳۲ — ۱۶	۲۰۴۰	۷٬۵۹۳	۳۷۸۳	۵۵٬۷۳۲	۲	۷
بروجن	۵۱ — ۱۷	۳۱ — ۵۸	۲۲۲۵	۲۰٬۹۳۹	۴۳۶۳	۹۵٬۴۵۵	۳	۶
لردگان	۵۰ — ۵۰	۳۱ — ۳۰	۱۵۸۰	۴٬۸۱۸	۳۴۷۲	۶۶٬۲۹۹	۱	۳
ایلام	—	—	—	—	۱۹٬۰۴۲	۲۴۶٬۰۲۴	۱۳	۴۱
ایلام	۴۶ — ۲۶	۳۳ — ۳۷	۱۱۷۴	۳۲٬۴۷۶	۳۴۸۵	۷۷٬۱۲۸	۳	۶
مهران	۴۶ — ۱۰	۳۳ — ۰۷	۸۵۰	۶٬۸۴۷	۴۰۳۰	۳۲٬۱۹۸	۳	۵
دهلران	۴۷ — ۱۰	۳۲ — ۴۱	۴۵۰	۶٬۹۸۰	۸۶۹۰	۵۲٬۲۹۵	۳	۱۰
بدره (دره شهر)	۴۷ — ۲۴	۳۳ — ۰۹	۱۱۵۰	۲٬۲۹۲	۱۴۳۲	۳۲٬۵۸۱	۳	۱۲
شیروان و چرداول (لومار)	۴۶ — ۴۹	۳۳ — ۲۴	۷۹۰	۳۷۰	۱۴۰۵	۵۰٬۸۲۲	۱	۸
سمنان	—	—	—	—	۹۱٬۲۱۴	۳۰۰٬۶۴۰	۱۰	۲۹
سمنان	۵۳ — ۲۳	۳۵ — ۳۳	۱۱۳۸	۳۸٬۷۸۶	۱۹۹۲۵	۷۷٬۷۵۲	۲	۷
دامغان	۵۴ — ۲۰	۳۶ — ۰۹	۱۱۸۰	۱۷٬۱۷۴	۱۱۴۲۹	۴۷٬۹۱۶	۲	۶
شاهرود	۵۴ — ۵۸	۳۶ — ۲۵	۱۳۶۶	۴۹٬۷۸۳	۵۱۴۱۹	۱۳۱٬۶۱۴	۴	۱۱
گرمسار	۵۲ — ۱۸	۳۵ — ۱۳	۸۴۶	۷٬۵۵۷	۸۴۴۱	۴۳٬۳۵۸	۲	۵
بویر احمد و کهکیلویه	—	—	—	—	۱۴٬۲۶۱	۲۴۴٬۳۷۰	۸	۱۶
بویر احمد (یاسوج)	۵۱ — ۴۱	۳۰ — ۴۹	۱۸۰۰	۴٬۵۲۴	۴۴۵۲	۸۱٬۰۶۶	۲	۳
کهکیلویه (دهدشت)	۵۰ — ۳۰	۳۰ — ۵۲	۱۳۰۰	۲٬۹۰۲	۶۱۸۸	۱۰۴٬۱۹۵	۴	۱۰
گچساران (دو گنبدان)	۵۰ — ۴۶	۳۰ — ۲۶	۱۰۵۰	۲۳٬۴۴۱	۳۶۲۱	۵۹٬۱۰۹	۲	۳

۲۷/۴% نیروگاههای گازی و ۴/۷% نیز توسط نیروگاههای دیزلی تولید شده است. از مجموع نیروی تولید شده فوق ، مصارف صنعتی ۳۴%، خانگی ۳۲%، عمومی ۲۶% و کشاورزی ۴/۲%آن را به خود اختصاص دادهاند و بقیه صرف سایر موارد شده است . از ۱۳ سد بزرگ کشور، ۸ سد آن دارای توربین است ، که اسامی و میزان تولید برق آنها در سال ۱۳۶۰ بشرح زیر میباشد:

نام سد	نام‌رودخانه	محل سد	تولید سالانه (مگاوات ساعت)
سد شهید عباسپور (کارون)	کارون	شمال شرقی مسجد سلیمان	۳،۱۰۱،۰۰۰
سد دز	دز	شمال دزفول	۲،۱۷۶،۰۰۰
سد سفیدرود	سفید رود	نزدیک منجیل	۳۵۹،۰۰۰
سد زاینده‌رود	زاینده‌رود	شرق چادگان	۲۵۴،۰۰۰
سد امیرکبیر (کرج)	کرج	شمال کرج	۱۷۴،۰۰۰
سد ارس	ارس	شمال غربی جلفا	۹۴،۰۰۰
سد لتیان	جاجرود	شرق تهران	۵۴،۰۰۰
سد مهاباد	مهاباد	شمال مهاباد	۱۷،۰۰۰

امور حمل و نقل داخل کشور عمدتا" از راه زمین و هوا انجام شده و بدلیل نبودن رودهای قابل کشتیرانی ـ به استثنای دریاچه ارومیه و قسمتی از رودکارون که قابل کشتیرانی است ـ بطور کلی حمل و نقل آبی بسیارکم است . درسال ۱۳۶۰ حدود ۹۶،۰۰۰ کیلومتر راه و ۵۱۷ کیلومتر بزرگراه وجود داشته که در سال ۱۳۵۸ حدود ۲۴،۵۰۰ کیلومتر آن راه آسفالته و ۱۶،۶۹۹ کیلومتر راه شنی (از مجموع ۶۳،۰۰۰ کیلومتر) بوده است . تا سال ۱۳۶۰ مجموعا" ۱،۵۳۹،۹۱۵ اتومبیل ـ سواری و ۳۷۱،۹۰۶ وسیله نقلیه عمومی شماره‌گذاری شده‌است (تعداد اتومبیلهای اسقاطی و بلااستفاده از آن کسر نشده) .

طول راه‌آهن سرتاسری ایران در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی ۱۳۹۲ کیلومتر بوده، که بندر امام خمینی (شاهپور سابق) را در جنوب ، از طریق اهواز دزفول ، اراک ، قم ، تهران ، گرمسار ، فیروزکوه ، قائم‌شهر (شاهی سابق) و بهشهر به بندر ترکمن (بندر شاه سابق) متصل می‌کرد و علاوه بر آن راه‌آهن جلفا به‌تبریز درسال ۱۲۹۵ ، به طول ۱۴۶ کیلومتر ، صوفیان به شرفخانه در سال ۱۲۹۵ به طول ۵۳ کیلومتر و راه‌آهن میرجاوه به زاهدان در سال ۱۲۹۹ به طول ۹۲ کیلومتر ساخته شده بود . راه‌آهن اهواز خرمشهر (۱۲۳ کیلومتر) در سال ۱۳۲۱، قم به کاشان (۹۸ کیلومتر) در سال ۱۳۲۸ ، تهران به مشهد (۹۲۵ کیلومتر) در سال ۱۳۳۵، تهران به تبریز (۷۴۲ کیلومتر) در سال ۱۳۳۶ ، بندر ترکمن به‌گرگان (۳۶ کیلومتر) در سال ۱۳۳۹ افتتاح گردیده است . در چند سال اخیر نیز راه‌آهن کاشان از طریق اصفهان به یزد ، بافق و زرند متصل گردید و سپس ریلهای جدیدی فاصلهٔ بین کاشان یزد را از طریق ایستگاه باد ، ایستگاه نائین و ایستگاه میبد به مراتب کمتر نموده و همچنین راه آهن زرند تا کرمان نیز امتداد یافته است . راه‌آهن ایران از طریق شرفخانه و پل قطور به راه‌آهن ترکیه و اروپا متصل گردیده و همه‌ساله تعداد زیادی مسافر و مقداری از اجناس وارداتی و صادراتی ایران اروپا از این طریق جابجا میگردد . طول راههای آهن ایران در حال حاضر به بیش از ۵،۰۰۰ کیلومتر رسیده است و در حال حاضر نیز مسیر راه‌آهن کرمان به بندرعباس و کرمان زاهدان در دست اقدام است تا راه‌آهن ایران را به پاکستان متصل سازد. در سال ۱۳۶۰، جمعا" ۴،۳۲۰،۰۰۰ نفر توسط راه‌آهن دولتی ایران مسافرت نموده‌اند و در همین سال ۶،۷۶۷،۰۰۰ تن کالا توسط راه‌آهن حمل گردیده است .

راههای ارتباطی هوائی ایران که شالوده آن درسال ۱۳۰۵ پی‌ریزی شده‌است، در سالهای اخیر گسترش وسیعی در زمینهٔ ارتباطات داخلی و خارجی یافته و هم اکنون بیش از ۳۰ فرودگاه در کشور فعالیت دارند که فرودگاههای تهران ، آبادان، شیراز و زاهدان بین‌المللی میباشند . در سال ۱۳۶۰ جمعا" ۱،۸۶۳،۰۰۰ نفر به وسیله هواپیمائی جمهوری اسلامی ایران مسافرت نموده و ۱۵،۷۷۸ تن کالا به‌وسیله این مؤسسه حمل گردیده است . در سال ۱۳۶۰ تعداد ۱۶۷،۴۷۳ جهانگرد از ایران دیدن کرده‌اند . که اکثرا" از کشورهای ترکیه (۶۳/۵%) ،شوروی (۵/۲%) ،پاکستان (۴%) ، هند (۳%) ، آلمان غربی (۲/۶%) و ایتالیا (۲/۶%) بوده‌اند و از این‌راه ۴/۷۹ میلیارد ریال ارز وارد ایران گردیده است .

ارتباط دریائی ایران با کشورهای مختلف جهان ، بیشتر از طریق خلیج‌فارس تنگه هرمز و دریای عمان صورت می‌گیرد و همه ساله خطوط کشتیرانی ، از این راه ارتباط بنادر امام خمینی ، خارک ، خرمشهر ، آبادان ، بوشهر، بندرعباس وچابهار را با اقصی نقاط جهان برقرار نموده و مقدار زیادی کالا ، صادر و وارد می‌گردد. در دریای خزر نیز از طریق بنادر انزلی و نوشهر، ارتباط دریائی میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی برقرار است . در سال ۱۳۶۰ مجموعا" ۱۱۹۴ فروند کشتی وارد بنادر ایران شده است که ۲۷۳ فروند در بندر امام خمینی ، ۲۲۱ فروند در بندر انزلی ، ۴۸۶ فروند در بندر عباس، ۱۱۴ فروند در بندر بوشهر و ۱۰۰ فروند در نوشهر تخلیه و بارگیری شده است . مجموع بار تخلیه شدهٔ این کشتیها ۱۱،۱۸۸،۰۰۰ تن و کالای بارگیری شده (غیر از مواد نفتی)آنها ۱۶۹،۰۰۰ تن بوده است .

در سال ۱۳۶۰ جمعا" ۶۵ فرستندهٔ رادیویی (آ ا م) ، ۴۰ فرستندهٔ اف‌ام و ۴۴۳ فرستنده و رلهٔ تلویزیونی مورد استفاده بوده است . در همین سال ۹۷۸،۰۳۹ شماره تلفن خودکار، ۴۷،۰۰۴ شماره تلفن مغناطیسی ، ۴۲۹ مرکز کاریر بین شهری ، ۳۶ مرکز تلفن بی‌سیم بین‌شهری، ۵۲۲ کانال ماهواره تلفن بین‌المللی، ۵۴۳ کانال تلگراف داخلی ، ۷۲ کانال تلگراف بین‌المللی ، ۴۴۱ کانال تلکس مشغول بکار بوده و ۱۲۳ شهر نیز به سیستم مایکر و ویو مجهز میباشند . در سال ۱۳۵۹ جمع مکالمات از طریق ماهواره‌های تلفن بین‌المللی بالغ بر ۱۰۵،۲۱۳،۰۰۰ دقیقه بوده و در سال ۱۳۶۱ مکاتبات پستی ۱۴۴،۱۷۰،۰۰۰ عدد را شامل شده است .

صادرات عمدهٔ ایران را (بجز مواد نفتی) قالی و قالیچهٔ پشمی دستباف، پنبه ، انواع پوست و چرم ، سنگهای معدنی ، خاویار ، انواع کتیرا ، انواع زیره، روده ، دانه و گیاهان داروئی و صنعتی ، ماهی ، انواع کفش و البسه ، انواع گوگرد و برخی کالاهای صنعتی ساخته شده در داخل کشور تشکیل داده که از راه صدور این کالاها در سال ۱۳۵۹ معادل ۴۵،۹۵۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال ارز وارد ایران شده و کالاهای صادراتی اکثرا" به کشورهای آلمان غربی (۴۵/۲%)، شوروی (۱۲/۴%)، سوئیس (۸/۶%) ، ایتالیا (۸/۱%) ، انگلیس (۳/۵%) و فرانسه (۳/۱%) صادر شده است . در همین سال صادرات نفتی ایران معادل ۴۸،۷۳۶،۰۰۰،۰۰۰ ریال بوده که ۵۱/۵% صادرات کشور را تشکیل داده است .

واردات عمدهٔ ایران عبارتند از: ماشین آلات و دستگاههای الکتریکی و مکانیکی ،آهن و فولاد ،لوازم اولیه و یدکی وسایط نقلیه موتوری ،غلات و فرآورده‌های آن ، مواد شیمیایی و دارویی ، کاغذ و مقوا ، گوشت و فرآورده‌های آن ، لبنیات و تخم مرغ ، مواد پلاستیکی ، سیمان و مصالح ساختمانی ، که در سال ۱۳۵۹ از این طریق معادل ۷۷۶،۸۴۱،۰۰۰،۰۰۰ ریال ارز از کشور خارج گردیده و اکثرا" از کشورهای آلمان غربی (۱۵/۱%) ، ژاپن (۹/۸%) ، شوروی (۷/۶%) ، انگلستان (۷/۳%) ، ایتالیا (۵/۵%) ، فرانسه (۴/۹%) ، امارات متحدهٔ عربی (۴/۲%) ، سوئیس (۴/۱%) ، کره جنوبی (۳/۹%) و اتریش (۳/۳%) وارد شده است .

برابر آمارگیری سال ۱۳۵۵ حدود ۴۷/۵% مردم ایران باسوادند و تعداد دانش‌آموزان در سال تحصیلی ۶۰ـ ۱۳۵۹ بالغ بر ۷،۸۸۱،۴۵۰ نفر بوده که در ۵۳،۵۰۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند . تعداد دانشجویان نیز در سال ۱۳۵۹ حدود ۱۷۴،۰۰۰ نفر بوده است .

در سال ۱۳۶۰ تعداد ۱۵،۱۸۲ پزشک در ایران فعالیت داشته‌اند که ۷،۲۸۵ نفرآنان پزشک متخصص بوده‌اند و در مجموع برای هر ۲،۵۵۵ نفر یک پزشک وجود دارد . در همین سال ۲،۲۱۸ دندانپزشک (برای هر ۱۷،۴۸۶ نفر یک دندانپزشک) نیز فعالیت داشته‌اند . همچنین تعداد ۵۷۹ بیمارستان (برای هر ۶۸،۵۴۷ نفر یک بیمارستان) و ۶۲،۰۵۶ تخت بیمارستان (برای هر ۶۴۰ نفر یک تخت) وجود داشته است .

تاریخچه

گروهی از اقوام هند و اروپایی ، یعنی آریائیها از حدود پنج هزار سال پیش به ایران مهاجرت کردند . این قبایل از نواحی غربی و جنوبی دشتهای سیبری می‌آمدند و به تدریج با غلبه بر مردم بومی در نقاط مختلف و بخصوص نواحی خراسان ، همدان ، کردستان ، آذربایجان و فارس پراکنده شدند . در خراسان اقوام پارتی ، در غرب مادها و در فارس نیز پارسیان مستقر گردیدند . این سه گروه که عمده‌ترین طوائف آریایی را تشکیل می‌دادند ، هر یک در فصلی از تاریخ، حاکمیت سیاسی ایران را بدست آوردند . کلمهٔ "ایران" نیز از کلمهٔ قدیمی "آریانا" به معنی سرزمین آریاها اخذ گردیده است .

مادها که از دیگر قبایل آریایی غربی نیرومندتر بودند ، بتدریج ولایاتی را که از ری شروع می‌شده و به طرف مغرب تا ارتفاعات زاگرس ، و بطرف شمال و شمال غرب تا حدود رود کورا (در شوروی کنونی) پیش می‌رفته است ، مسکون ساختند . بزرگترین شهر این سرزمین هگمتانه (همدان امروزی) بود و اولین دولت تاریخی ایران نیز در این شهر توسط "دیااکو" تشکیل گردید (۷۰۸ قبل از میلاد مسیح) . دولت ماد بتدریج قوی شد و به بسط و توسعهٔ قلمرو نفوذ خود پرداخت و مادها که روزی خراجگزار آشوریان بودند ، در زمان "هووخشتر" حکومت آنان را نابود کردند .

در همان زمان که مادها قلمرو خود را گسترش می‌دادند ، قبایل پارسی توسط "هخامنش" متحد شده و نوادهٔ او کورش ، در سال ۵۵۰ قبل از میلاد با حمله به "ایختوویگو" آخرین پادشاه ماد ، دولت مادها را منقرض نمود . در زمان مادها هر یک از حکومتهای محلی ایران با استقلال سلطنت می‌کردند و پس از بقدرت رسیدن کورش و در زمان بازماندگان وی یک حکومت متمرکز و قوی بوجود آمد و سازمانهای اداری مرسوم گشت .

در زمان داریوش (۴۸۵ – ۵۲۱ ق.م) قلمرو هخامنشیان به منتهی وسعت خود رسید و از یکسو تا هند و پامیر و از سوی دیگر تا دریای آدریاتیک و از شمال تا کوههای قفقاز ، دریای خزر و ماوراءالنهر و از جنوب تا دریای عمان گسترش یافت پس از داریوش پسرش خشایارشاه به سلطنت (۴۶۵ – ۴۸۵ ق.م) رسید و در زمان وی لشکرکشی بزرگ هخامنشیان علیه یونانیان انجام گرفت که در نهایت به شکست وی انجامید (۴۸۰ ق.م) . پایتخت ایران در دورهٔ هخامنشی شهر تخت جمشید (پرسپولیس) بود که ساختمان آن از زمان داریوش اول آغاز شد و پادشاهان بعدی نیز هر یک قسمتی به آن افزودند . علاوه بر تخت جمشید از شهرهای اکباتان (همدان) ، شوش و بابل نیز بعنوان پایتخت استفاده می‌شده است . پس از خشایارشاه هفت تن دیگر نیز به پادشاهی رسیدند که آخرین آنها داریوش سوم بود .

دولت هخامنشی سرانجام بدست اسکندر مقدونی منقرض گردید (۳۳۰ قبل از میلاد) و داریوش سوم نیز کشته شد . اسکندر به تخت جمشید نیز حمله برد و غنائم آن را تصرف نموده و شهر را نیز به آتش کشید . از آن پس ادارهٔ امور ایران بدست یونانیان افتاد و پس از مرگ اسکندر نیز سلسلهٔ یونانی سلوکی توسط یکی از سرداران او بنام سلوکوس بر ایران حاکم شد . سلوکیان حدود ۸۰ سال بر ایران فرمانروایی کردند تا اینکه در سال ۲۵۰ پیش از میلاد یکی از روسای قبایل پارت بنام ارشک ، در حدود خراسان و گرگان سلسلهٔ مستقل اشکانیان را تاسیس نمود و آنان بتدریج سلوکیان را از ایران بیرون راندند .

مجموعاً "۲۹ پادشاه اشکانی بر ایران سلطنت کردند که معروفترین آنها عبارتند از : مهرداد اول (۱۳۸ – ۱۷۱ ق.م) ، فرهاد دوم (۱۲۸ – ۱۳۸ ق.م) ، ارد اول (۳۶ – ۵۷ ق.م) ، فرهاد چهارم (۲ – ۳۷ ق.م) ، فرهاد پنجم (۲ ق.م تا ۴ بعد از میلاد) و بلاش اول (۵۱ تا ۷۷ میلادی) . آخرین پادشاه اشکانی اردوان پنجم بود که در سال ۲۲۴ میلادی از اردشیر بابکان شکست خورد و کشته شد . قلمرو حکومت اشکانیان در دورهٔ عظمت آن از مشرق تا هندوکش و حدود پنجاب ، از شمال تا رود جیحون و دریای خزر و گاهی تا کوههای قفقاز ، از جنوب تا دریای عمان و خلیج فارس ، و از مغرب غالباً " تا رود فرات بود .

سلسلهٔ اشکانی بعلت فساد و اختلافات داخلی ضعیف شد و سرانجام بدست اردشیر بابکان موسس سلسلهٔ ساسانی منقرض گردید . در زمان ایجاد سلسلهٔ ساسانی حکومتهای محلی بسیاری در سراسر ایران تشکیل شده بود ، که اردشیر تمامی آنها را منکوب نمود و قدرت مرکزی نیرومندی بوجود آورد . اردشیر برای اولین بار دین زرتشت را (برای مقابله با ترویج مسیحیت در ایران) دین رسمی کشور اعلام نمود . پس از مرگ اردشیر در سال ۲۴۱ میلادی پسرش شاپور اول به سلطنت رسید و پس از وی نیز در طی مدت چهل سال هفت تن حکومت کردند تا در سال ۳۲۶ میلادی شاپور دوم ملقب به ذوالاکتاف پادشاه شد . اوایل سلطنت شاپور مقارن با تهاجم اعراب بحرین و بین‌النهرین به ایران بود که طی آن تیسفون پایتخت ساسانی نیز مورد هجوم و غارت قرار گرفت . وی نیز برای مقابله با این تهاجمات هر عربی را که دستگیر می‌کرد با سوراخ کردن دو شانه ، وی را به وسیلهٔ طنابی که از آن سوراخها می‌گذراند آویزان می‌کرد و به همین جهت به ذوالاکتاف (صاحب شانه‌ها) معروف گردید . پس از شاپور ذوالاکتاف به ترتیب اردشیر دوم (۸۳ – ۳۷۹) ، شاپور سوم (۸۸ – ۳۸۳) ، بهرام چهارم (۹۹ – ۳۸۸) و یزدگرد اول (۴۲۰ – ۳۹۹) به سلطنت رسیدند . پس از یزدگرد اول ، بهرام‌گور به تخت نشست (۳۹ – ۴۲۰) و در زمان او شورشهای هفتالیان در ماوراءالنهر سرکوب گردید . معروفترین پادشاهانی که پس از بهرام گور حکومت کرده‌اند عبارتند از : قباد اول (۹۶ – ۴۸۸) ، خسرو اول (انوشیروان) (۷۹ – ۵۳۱) ، خسروپرویز (۶۲۸ – ۵۹۰) و یزدگرد سوم (۵۱ – ۶۳۲) . حضرت محمد (ص) در زمان حکومت انوشیروان در شهر مکه تولد یافت و مقارن سلطنت خسروپرویز نیز به پیامبری مبعوث گردید . پیامبر اکرم با ارسال نامه‌ای خسروپرویز را دعوت به اسلام کرد اما کبر و غرور این شاه خودخواه به حدی بود که نامهٔ دعوت پیامبر اسلام را پاره کرد . خسروپرویز در چند لشکرکشی متوالی بین‌النهرین ، سوریه ، فلسطین ، مصر ، و آسیای صغیر را تسخیر کرد و مرز فتوحات خود را تا خالکدون ، مقابل قسطنطنیه (استانبول فعلی) رسانید . اما این عظمت دیری نپایید و کاخ شاهنشاهی ایران یکباره فرو ریخت . ایران پی‌درپی از روم شکست خورد و ارتش طغیان نمود و خسروپرویز مخلوع ومحبوس و سپس مقتول گشت . پس از کشته شدن خسروپرویز آشفتگی بسیاری در اوضاع ایران پدید آمد و در طی چهار سال بیش از ۱۰ نفر به سلطنت رسیدند تا سرانجام یزدگرد سوم به تخت نشست . در زمان وی دولت ساسانیان در اوج ضعف و درماندگی خود بود و خوشگذرانی امرا و پادشاهان وظلم و ستم بیش از حد به مردم محروم سبب گردید تا لشکریان اسلام به‌راحتی در طی جنگهای متعدد پیروز شوند و با نابودی یزدگرد سوم و بهمراه آن سلسلهٔ ساسانی دین اسلام در ایران رواج یابد .

حضرت محمد (ص) در سال ۶۱۰ میلادی به پیامبری مبعوث گردید و در سال ۶۲۲ از مکه به مدینه هجرت کرد . بعلت تاثیر شگرفی که هجرت حضرت محمد (ص) داشت ، در زمان خلافت عمر بعنوان مبداء تاریخ مسلمانان تعیین گردید . پیامبر اسلام در ۲۸ صفر سال یازدهم هجرت در شهر مدینه رحلت کرد و علی‌رغم سفارش آن حضرت در غدیر خم در مورد خلافت حضرت علی (ع) ، ابوبکر توسط شورای سقیفه (این نام از محل برگزاری شورا ، یعنی سقیفهٔ بنی ساعده گرفته شده است) به خلافت برگزیده شد . در زمان پیامبر دین اسلام در بیشتر جزیره‌العرب منتشر گشت و پس از وی از قسمتهای جنوبی عراق و سوریهٔ کنونی به انضمام تمام شبه جزیرهٔ عربستان تحت نفوذ اسلام بود . ابوبکر پس از دو سال و سه ماه خلافت در سال سیزدهم هجرت درگذشت و بعد از وی عمر به خلافت رسید . از زمان وی فتوحات گستردهٔ اسلام آغاز گردید و قسمتهای جنوب غربی ایران تا قسمتهای جنوبی ترکیهٔ کنونی و تمام مصر و شمال لیبی تحت نفوذ مسلمانان قرار گرفت .

سپاهیان مجهز ایران در دو جنگ اصلی قادسیه (۱۵ هجری) و نهاوند (۲۱ هجری – معروف به فتح الفتوح) شکست خوردند و از آن پس اسلام در ایران بتدریج نفوذ نموده و گسترش یافت . عمر پس از ده سال و چند ماه خلافت در سال ۲۳ هجری ، هنگامی که در مسجد مشغول اعادهٔ نماز بود ، توسط یک غلام ایرانی بنام فیروز (معروف به ابولؤلؤ) مورد حمله قرار گرفت و پس از چند روز درگذشت . بنابوصیت عمر در طی یک شورا ، عثمان به خلافت برگزیده شد . تا زمان عمر سادگی دستگاه خلافت مانند دوران پیامبر بود و تجملات و شکوه قصرهای سلطنتی به آن راه نیافته بود ، ولی عثمان پس از مدتی شکوه و تجمل را وارد دستگاه خلافت نمود و آن عدالت زمان پیامبر رفته رفته به فراموشی سپرده شد . وی تمام ماموران و حکام ولایات را از میان قبیلهٔ خود (بنی‌امیه) برگزید و معیار تقوی در این

گزینشها از میان رفت. معاویه نیز که از زمان عمر به حکومت شام منصوب شده‌بود در زمان وی به بسط نفوذ و قدرت خاندان بنی‌امیه پرداخته و در مقر حکومت‌خود تجملاتی نظیر دربار پادشاهان بوجود آورد. بدنبال تعدیات فراوان حکام عثمان به مسلمانان در همهٔ مناطق، از هر سو ندای اعتراض بلند شد و مردم تعویض حکام محلی و رعایت عدل اسلامی را خواستار شدند. عثمان این خواسته‌ها را نپذیرفت و در طی یک شورش که در مدینه بروز کرد و در آن نمایندگان چند شهر مهم نیز حضور داشتند، عثمان کشته شد و هرج و مرج و ناامنی بر مدینه حاکم گردید. پس از چند روز که تشنج در مدینه گسترش یافت، اصحاب و بزرگان مدینه به اتفاق حضرت علی (ع) را به خلافت برگزیدند که وی آن‌را به شرط پذیرش تمام مردم قبول کرد (ذیحجهٔ سال ۳۵ هجرت).

خلافت حضرت علی در زمانی آغاز شد که از آن وحدت زمان پیامبر در میان مسلمانان خبری نبود و خاندان بنی‌امیه در بیشتر دستگاهها و ادارات حکومتی رسوخ یافته بودند.

علی (ع) دراولین روزهای خلافت خود مواجه با مخالفت کسانی گردید که خلافت وی را مخالف منافع مادی و دنیا پرستانهٔ خود می‌دیدند و به این ترتیب جنگ جمل میان وی و طلحه و زبیر و عایشه (همسر پیامبر) بوقوع پیوست که در آن طلحه و زبیر کشته شدند و عایشه نیز به شهر مدینه فرستاده شد. پس از آن معاویه که از حکومت شام خلع گردیده بود گردنکشی کرده و جنگ صفین میان دو طرف بروز کرد. در آخرین روز جنگ که پیروزی سپاهیان علی (ع) قطعی شده بود معاویه به راهنمایی عمروعاص دست به حیله زد و با سر نیزه زدن قرآنها در میان لشکریان علی (ع) اختلاف انداخت و در نهایت نیز امام طرح حکمیت راپذیرفت. بر اساس خدعه‌ای که عمروعاص در حکمیت بکار برد معاویه پیروز شد و پس از حکمیت نیزفتنهٔ "خوارج" بوجود آمد که منتهی به جنگ نهروان گردید. امام پس از جنگ نهروان مشغول گردآوری سپاه برای مقابله با معاویه بود که در ۱۹ رمضان سال ۴۰ هجری قمری، مورد ضربت شمشیر یکی از خوارج بنام ابن‌ملجم مرادی‌قرار گرفت و دو روز بعد به شهادت رسید. پس از شهادت امام علی (ع) اقتدار و برتری امویان فزونی یافت و پس از معاویه نیز پسرش یزید به حکومت رسید. در سال ۶۱ هجری قمری در واقعهٔ کربلا، طی یک جنگ نابرابر، سومین امام شیعیان حضرت امام حسین (ع) توسط عمال یزید به شهادت رسید.

پس از بقدرت رسیدن بنی‌امیه، سیاست برتری قوم عرب و همچنین سخت‌ـ گیریها و مظالمی که در امور مالیات و جزیه اجرا می‌شد سبب گردید تا تنفر همگانی علیه آنان برانگیخته شود و بر تعداد هواداران اهل بیت و امامت در ایران افزوده شود. بهمین جهت در بیشتر قیامها و شورشهایی که برعلیه امویان صورت می‌گرفت ایرانیان نیز سهیم بوده و از آن حمایت می‌کردند. عباسیان نیز که از خاندان پیامبر (بنی‌هاشم) بودند مرکز فعالیتهای خود را به ایران و بخصوص خراسان منتقل کرده و تبلیغات گسترده‌ای را بر علیه حکام اموی سازمان می‌دادند. ابومسلم سردار ایرانی نیز به عباسیان پیوست و وی بهمراهی سپاهیانش، که بخاطر لباس سیاهشان به سیاه جامگان معروف بودند، مروان حمار آخرین حاکم اموی را بهقتل رساند (۱۳۲ هجری قمری) و بجای وی ابوالعباس (ملقب به سفاح) به خلافت رسید و از این تاریخ تا بیش از ۵۰۰ سال خاندان عباسی بر سرزمینهای اسلامی حکومت کردند. سفاح بعد از چهار سال درگذشت و برادرش منصور به حکومت رسید. وی ابومسلم را که در ایران دارای شهرت و اعتبار فراوان بود به خدعه و نیرنگ بقتل رساند و همین مسئله بهانهٔ تعدادی از قیامهای استقلال طلبانهٔ ایرانیان گشت.

پس از نفوذ و گسترش اسلام در ایران و اختلافاتی که در مرکز حکومت اسلامی به وجود آمد جنبشهای متعددی برای احیاء استقلال ملی ایران از حکام اموی به وقوع پیوست که همگی آنها در نهایت به شکست انجامیدند از جملهٔ آنها می‌توان از قیامهای به‌آفرید (در زمان امویان)، و اسحاق ترک، استادسیس، المقنع، بابک خرمدین و مازیار در زمان عباسیان نام برد. پس از استقرار حاکمیت عباسیان، به جهت اینکه ایرانیان در روی کار آمدن این سلسله سهم عمده‌ای داشتند، تعداد زیادی از ایرانیان در دستگاه حکومتی آنان رخنه و نفوذ کردند و حتی تا مقام وزارت (نظیر خاندان برمکی) نیز رسیدند. اولین حکومت مستقل ایرانی بعد از اسلام نیز توسط یکی از کسانی که به فرماندهی سپاه مامون رسیده بود، تشکیل گردید.

هارون الرشید پنجمین خلیفهٔ عباسی که در سال ۱۷۰ هجری قمری به‌خلافت رسیده بود در سال ۱۹۳ درگذشت و پسرش امین بخلافت نشست. امین که برحسب وصیت پدر می‌بایست برادر خود مامون (که از مادر ایرانی بود) را ولیعهد کند، از اجرای وصیت سر باز زد و در نتیجه میان دو برادر، در نزدیکی ری، جنگی درگرفت که در آن طاهر ابن حسین سردار ایرانی مامون، بر سپاه امین پیروز شد. سرانجام نیز در سال ۱۹۸ هـ.ق پس از جنگی شدید بغداد سقوط نمود و امین به اسارت درآمد. در ازای این خدمت مامون حکومت خراسان را به طاهرواگذار نمود و او حدود یکسال و نیم بعد نام مامون را از خطبه انداخت و با این کار استقلال حکومت خود را اعلام داشت. طاهر (ملقب به ذوالیمینین) در همان روز اعلام استقلال درگذشت و پس از او جانشینانش علی‌رغم استقلال داخلی، در ظاهر تابع خلفای عباسی بودند. حکومت طاهریان که در سال ۲۰۵ هـ.ق بعنوان اولین سلسله ایرانی بعد از اسلام تشکیل شده بود، در سال ۲۵۹ توسط یعقوب لیث صفاری انقراض یافت.

سلسلهٔ صفاری که در سال ۲۴۷ هجری قمری توسط یعقوب لیث صفاری تاسیس گردید، اولین سلسلهٔ ایرانی است که از طریق مخالفت و خروج بر خلیفهٔ عباسی و خلع طاعت او روی کار آمده است. یعقوب که قصد تصرف بغداد و خلع حکومت عباسیان را داشت در سال ۲۶۵ هجری قمری درگذشت و پس ازوی برادرش عمرولیث به حکومت رسید. عمرو در طی جنگی با امیر اسماعیل سامانی در سال ۲۸۷ به اسارت افتاد ولی جانشینان وی تا سال ۳۹۳ به‌تناوب برقسمتهایی از جنوب و جنوب شرقی ایران حکومت کردند و آخرین امیر صفاری نیز توسط غزنویان از میان رفت. در اوج قدرت صفاریان تمامی خراسان، فارس و کرمان آن روز تا حدود رود سند و کابل تحت حکومت آنان قرار داشت. مقارن همین ایام سلسلهٔ علویان طبرستان (مازندران) نیز به عنوان اولین حکومت شیعه‌توسط‌حسن ابن زید (یکی از اولاد امام حسن مجتبی‌ع) در شمال ایران تشکیل یافت که از سال ۲۵۰ تا ۳۱۶ هجری قمری فرمانروایی کردند.

سامانیان نیز که از سوی مامون در ماوراءالنهر به حکومت رسیده بودند، همزمان با صفاریان به گسترش نفوذ خویش پرداختند و با شکست عمرولیث از امیر اسماعیل سامانی، کلیهٔ متصرفات طاهریان و صفاریان و بعدها علویان را تحت نفوذ خود درآوردند. حکومت سامانیان در ماوراءالنهر در مجموع حدود ۱۲۸سال طول کشید و در دورهٔ مجد و عظمت، قلمرو آنان شامل‌خراسان، گرگان، طبرستان ری، سیستان، کرمان و بلخ نیز می‌شد. در همین اوان سلسله‌های کوچک دیگری نیز در نقاط مختلف ایران به قدرت رسیدند که از جملهٔ مهمترین آنها آل‌زیار (۳۱۶ تا ۴۳۴ هجری قمری) و آل بویه یا دیالمه (۳۲۰ تا ۴۴۷هجری‌قمری) بودند که از شیعیان محسوب می‌شدند ولیکن اهتمام دیالمه بر گسترش‌مذهب تشیع بیشتر بود. بوئیان چندی بغداد را نیز بتصرف خود درآورده و خلیفهٔ وقت عباسی را تابع خود نموده بودند. معروفترین پادشاه‌آل بویه، ابوشجاع فناخسرو ملقب به "عضدالدوله" بود که از سال ۳۳۸ تا ۳۷۲ حکومت کرد و سد معروف "بند امیر" از دوران وی بجای مانده است. این سلسله پس از مدتی به چند شاخه از جمله: دیالمهٔ فارس، دیالمهٔ بغداد، دیالمهٔ کرمان، دیالمهٔ ری و اصفهان و دیالمهٔ اهواز تقسیم، و به مرور زمان تجزیه و منقرض گردید.

دولت سامانیان که برای خدمات لشکری از ترکان استفاده می‌نمود رفته رفته تحت نفوذ آنان قرار گرفته و سرانجام نیز توسط‌ترکان غزنوی انقراض یافت. در سال ۳۵۱ آلبتکین در شهر غزنه (نام این سلسله از همین شهر اخذ شده است) استقلال خود را از امیر نصر سامانی اعلام نمود. داماد وی بنام سبکتکین درسال ۳۶۶ بقدرت رسید و با تصرف نواحی مکران، سیستان و جلگهٔ سند دامنهٔ حکومت خود را وسعت بخشید و شهر بلخ را به پایتختی برگزید. معروفترین پادشاه این سلسله سلطان محمود غزنوی است که حدود متصرفات خود را از شرق تا هندوستان و از غرب تا همدان گسترش داد. وی خصومت شدیدی با شیعیان داشت و دولت دیالمهٔ ری نیز توسط وی منقرض گردید. سلطان محمود که تعصب شدیدی از خود ابراز می‌نمود، بنام جهاد اسلامی لشکرکشیهای فراوانی به هندوستان نمود، که هدف اصلی از آن تهاجمات تاراج غنائم و ثروتهای مردم آن سامان بود. غزنویان در مدت کوتاهی پس از محمود انحطاط یافتند و در نهایت حکومت آنها بهناحیهٔ پنجاب محدود گردید و در آنجا نیز فقط تا سال ۵۸۲ حکمرانی داشتند.

طایفه‌ای از ترکمانان غز بنام "آل سلجوق" یا "سلاجقه" یا "سلجوقیان" که از ترکستان به ماوراءالنهر کوچیده بودند، مقارن حکومت غزنویان بتدریج به‌بسط و نفوذ قلمرو خود پرداختند. طغرل بیک رئیس طایفهٔ سلجوقیان، در چند جنگ

بر علیه سلطان مسعود جانشین سلطان محمود غزنوی، وی را شکست داده و در سرزمینهای تصرفی، حکومت سلجوقیان را تشکیل داد. طغرل به توسعهٔ ممالک تحت نفوذ خود پرداخت و گرگان، طبرستان و خوارزم را گرفت و تا حدود آسیای صغیر نیز پیش رفت. طغرل که در سال ۴۲۹ به پادشاهی رسیده بود در سال ۴۵۵ درگذشت و برادرزاده‌اش بنام الب ارسلان (۶۵ – ۴۵۵) بر تخت نشست. درزمان الب ارسلان و جانشینش ملکشاه (۸۵ – ۴۶۵) بر قلمرو سلجوقیان افزوده شد و حوزهٔ فرمانروایی آنها به حدود قلمرو مملکت ساسانیان رسید. علاوه بر آن خواجه نظام‌الملک وزیر با تدبیر ملکشاه در بسط علم و فرهنگ در نواحی تحت نفوذ سلاجقه بسیار کوشید.

سلطان سنجر (۵۲ – ۵۱۱) آخرین پادشاه سلجوقی بود که توانست در راس سلاجقهٔ بزرگ، وحدت ظاهری سلجوقیان را حفظ نماید، زیرا مدتها قبل از آن و بخصوص پس از مرگ ملکشاه اختلافات خانوادگی شدیدی در میان سلجوقیان بروز نموده بود. بر اثر این اختلافات حکومت سلاجقه به شعب مختلف تقسیم گردیدکه شعب مهم آنها عبارت بودند از: سلاجقهٔ بزرگ یا سلاجقهٔ خراسان(۵۵۲– ۴۲۹) سلاجقهٔ عراق (۹۰ – ۵۱۱)، سلاجقهٔ کرمان (۵۸۳ – ۴۳۳) و سلاجقهٔ شام (۵۱۱ – ۴۸۷)، که علاوه بر آنها گروهی از سلاجقه با عنوان "سلاجقه روم" تا حدود قرن هشتم هجری قمری در قسمتهایی از آسیای صغیر فرمانروایی داشته‌اند. در دوران سلجوقیان فرقهٔ اسماعیلیه در ایران گسترش یافت و بتدریج در برخی نقاط دارای طرفداران زیادی شدند. این گروه که فرقه‌ای از شیعیان بودند اسماعیل فرزند امام جعفر صادق را امام هفتم و آخرین امام می‌دانستند، دارای پایگاهها و قلعه‌های متعددی بودند که مهمترین آنها (قلعهٔ الموت) در شمال شرقی قزوین قرار داشت. حسن صباح مروج و بنیانگذار این فرقه در ایران بود و پس از او نیز جانشینان وی تا قرن هفتم هجری در قلعهٔ الموت حکومت می‌کردند.

حکومت سلجوقیان در حقیقت توسط خوارزمشاهیان ــ که از سوی خود آنان به امارت خوارزم گماشته شده بودند ــ از میان رفت. موسس این سلسله انوشتکین غرجه بود که در سال ۴۷۰ به حکومت خوارزم رسید و در سال ۴۹۰ نیز پسرش قطب‌الدین محمد به خوارزمشاهی آن ولایت منصوب گردید. جانشین وی اتسز به مخالفت با سلطان سنجر سلجوقی برخاست و سرانجام نیز حکومت خوارزم را مستقل نمود. علاءالدین تکش نوادهٔ اتسز در سال ۵۶۸ به پادشاهی رسید و با تسخیر خراسان، ری، اصفهان و عراق عجم، به حکومت سلاجقه عراق(۵۹۰ هجری‌قمری) پایان داد و بر سپاهیان ناصر خلیفهٔ عباسی نیز پیروز شد، که در نتیجهٔ آن خلیفه رسما" حکومت خراسان، عراق و ترکستان را به او واگذار نمود. درزمان پسر و جانشین او قطب‌الدین محمد (ملقب به علاءالدین محمد)، قلمرو خوارزمشاهیان به منتهای وسعت خود رسید و از شرق تا ماوراءالنهر و رود سند نیز گسترش یافت. در سال ۶۱۶ هجری قمری هجوم ویرانگر مغولان به ایران آغاز گردید و در اثر قتل عامهای فجیع آنها بیشتر شهرهای بزرگ و آباد ایران در مدت کوتاهی از میان رفت. پس از فرار و مرگ سلطان محمد خوارزمشاه پسرش (سطان جلال الدین منکبرنی) به مقاومت در مقابل مغولان پرداخت. سلطان جلال‌الدین علی‌رغم رشادت و دلیری بسیار و مقاومت طولانی که در مقابل سپاهیان چنگیزخان از خود نشان داد به دلیل آنکه مردی عیاش و شرابخواره بود و با زیردستان خود با ظلم و جور رفتار می‌کرد، در نهایت پس از یازده سال مبارزه، در سال ۶۲۸ کشته شد و حاصل پایداری وی فقط منجر به کینه‌توزی و خشم بیشتر مغولان گردید.

پس از حملهٔ مغول و فجایع و قتل‌عامهایی که در ایران مرتکب شدند سلسله ایلخانی در ایران حاکمیت یافت. هولاکوخان مغول موسس این سلسله، به دستور قوبلای قاآن دومین جانشین چنگیزخان، در سال ۶۵۲ به ایران آمد تا به حکومت اسماعیلیان پایان دهد و خلیفهٔ عباسی را نیز به اطاعت مغولان بخواند. درسال ۶۵۴ رکن‌الدین خورشاه، آخرین امیر اسماعیلی تسلیم شد و قلعهٔ الموت و سایر قلاع نیز بتصرف مغولان درآمد. هولاکوخان در سال ۶۵۶ بغداد را نیز فتح کرد و با کشتن المستعصم‌بالله، آخرین خلیفهٔ عباسی، به عمر دولت پانصد سالهٔ عباسیان در بغداد خاتمه داد. وی شهر مراغه را پایتخت قرار دارد و خواجه نصیرالدین طوسی را به وزارت گماشت. ایلخانان مغول از سال ۶۵۴ تا حدود ۷۵۰ هجری قمری به سلطنت پرداختند و از معروفترین پادشاهان آن می‌توان از غازان‌خان والجایتو (ملقب به سلطان محمد خدابنده) نام برد. سلطان محمد خدابنده مذهب تشیع را انتخاب نمود و پایتخت را به سلطانیه منتقل کرد. از اواخر عهد ایلخانان نابسامانی زیادی در اداره امور کشور بروز نمود و حکومتهای ملوک‌الطوائفی بسیاری در سراسر کشور تشکیل گردید که مهمترین آنها عبارتند از: چوپانیان، آل‌جلایر، اینجوییان، آل‌کرت، آل مظفر و سربداران. نهضت سربداران قیام گروهی از شیعیان در نواحی سمنان و خراسان (بخصوص سبزوار) بود که از اوایل قرن هشتم هجری شکل گرفت و در سال ۷۳۷ هجری قمری عبدالرزاق اولین امیر سربداری به حکومت رسید، پس از وی دوازده‌تن دیگر نیز به امارت رسیدند که آخرین آنان علی‌موید بود که در سال ۷۸۸ درگذشت.

سرانجام در میان اوضاع آشفته پس از ایلخانان، تیمور گورکانی (تیمورلنگ) در بلخ به قدرت رسید و در طی یورشهای خونین و مکرر خویش بسیاری از بلاد ایران وحتی ولایات جنوبی و غربی را که تا حدی از آسیب چنگیزخان مصون مانده بود، مورد تعرض و قتل و غارت قرار داد. او با خشونتی سبعانه به ملوک‌الطوایفی حاکم بر ایران پایان داد و از سرهای بیگناه کله منارهها ساخت. پس از تیمورمیان جانشینانش اختلاف افتاد و بالاخره نیز پسر چهارمش شاهرخ به سلطنت رسید. پس از شاهرخ حکومت تیموریان (یا گورکانیان) به سرعت به محاق تجزیه افتاد و از ایران جز خراسان و سیستان در دست اعقاب تیمور باقی نماند و قسمتهای غربی و مرکزی را دو گروه از امرای تیموریان موسوم به "آق قویونلو" و "قره‌قویونلو" در اختیار گرفتند. سلطنت تیموریان که از حدود ۷۷۱ هجری قمری آغاز شده بود با شدت و ضعف تا سال ۹۱۶ ادامه یافت.

پس از حملهٔ مغولان به ایران، بعلت یاس و ناامیدی و افسردگی شدیدی که در میان مردم پدید آمد، گرایش به تصوف و گوشه‌نشینی بیشتر شد و تاسیس خانقاهها نیز رواج یافت. یکی از مهمترین خانقاهها، خانقاه شیخ صفی الدین اردبیلی بود که در شهر اردبیل قرار داشت و عدهٔ زیادی از بزرگان، امرا و شاهزادگان نیز مرید شیخ صفی بودند. نسب شاه‌اسماعیل‌بنیانگذار سلسلهٔ صفوی به شیخ صفی می‌رسید. و اجداد و پدران وی پس از شیخ صفی نیز مرشد خانقاه‌او بودند. شاه اسماعیل صفوی با کمک سپاه قزلباش تبریز را گرفت و در سال ۹۰۷ هجری قمری در آن شهر تاجگذاری کرد و در همان سال مذهب شیعهٔ اثنی عشری را مذهب رسمی ایرانیان قرار داد. شاه اسماعیل پس از ۲۴ سال سلطنت در سال ۹۳۰ درگذشت و پسرش تهماسب اول (۸۴ – ۹۳۰) بجای وی به تخت نشست. پس از مرگ شاه تهماسب اختلاف و تشتت فراوانی در اوضاع پدید آمد و اسماعیل دوم و محمد خدابنده به سلطنت رسیدند. محمد خدابنده در سال ۹۹۶ به‌نفع پسرش عباس میرزا از سلطنت کناره گرفت و او با عنوان شاه عباس اول پادشاه شد. شاه‌عباس هرج و مرجی را که در زمان جانشینان شاه تهماسب به سبب رقابت سران قزلباش به وجود آمده بود از میان برد و دولت مرکزی قدرتمندی را برقرار ساخت دوران سلطنت شاه عباس معاصر با فرمانروایان بزرگی مانند الیزابت اول انگلستان فیلیپ دوم اسپانیا و اکبرشاه امپراطور هند بود و در عهد وی دولت صفوی به‌اوج قدرت سیاسی خود رسید. روابط با اروپائیان که از زمان شاه اسماعیل آغاز شده بود، در زمان شاه عباس گسترش سریعتری یافت و بر سلطهٔ پرتقالیان در خلیج‌فارس (بخصوص در بندر گمرون یا بندرعباس) خاتمه داده شد. شاه عباس برای مقابله با نفوذ سران قزلباش، ارتش جدیدی را سازمان داد و در این راه از برادران شرلی انگلیسی نیز استفاده نمود. مقارن همین ایام پایتخت از قزوین به اصفهان انتقال یافت و بر وسعت و عظمت این شهر در زمان وی افزوده شد. پس از مرگ شاه عباس در سال ۱۰۳۸ هجری قمری انحطاط سلسلهٔ صفوی آغاز شد و تسلط امرای شاهسون و قزلباش از یک طرف، و طمع و فساد ماموران و صاحبان مناصب دولتی موجب تزلزل دستگاه سلطنت صفویه گشت. پس از شاه اسماعیل به‌ترتیب شاه‌صفی (۵۲ – ۱۰۳۸)، شاه عباس دوم (۷۷ – ۱۰۵۲)، شاه سلیمان اول (۱۱۰۵ – ۱۰۷۷)، شاه سلطان حسین (۳۵ – ۱۱۰۵) و شاه تهماسب دوم (۴۵ – ۱۱۳۵) به سلطنت رسیدند در دورهٔ شاه سلطان حسین که مردی ضعیف النفس و بسیار بی‌کفایت، و مانند پدرش مغلوب فکر زنان حرمسرا و خواجه سرایان بود و برای حل مشکلات به دعا و سحر و جادو متوسل می‌شد، رشتهٔ امور بیش از پیش از هم گسست و مظالم ماموران دولتی منجر به شورش افاغنه گردید. نیروهای شورشی به رهبری محمود افغان در جنگ گلناباد (یاگلون آباد) پیروز شدند و محمود شهر اصفهان را به محاصره درآورد. سرانجام شاه سلطان حسین تسلیم شده و تاج و تخت خود را به محمود افغان واگذار نمود (۱۱۳۵ هجری قمری). متعاقب آن تهماسب دوم پسر شاه‌سلطان حسین در قزوین خود را پادشاه خواند و توانست به یاری نادر قلی افشار به‌شورش

افغانان خاتمه دهد. نادر پس از مدتی که به قلع و قمع شورشیان و سایر مدعیان پرداخت، تهماسب دوم را که شخصاً" با عثمانیان به‌جنگ پرداخته و شکست‌خورده بود، از کار برکنار نموده و فرزند شیرخوار او را به نام شاه عباس سوم به سلطنت برداشت و خود نیز نیابت سلطنت را بعهده گرفت. با این مقدمات نادر زمینه سلطنت خود را مهیا نمود و سرانجام نیز در سال ۱۱۴۸ با عنوان نادرشاه افشار در دشت مغان تاجگذاری نمود.

نادرشاه که پیش از جلوس به تخت سلطنت روسها را از ایران بیرون رانده و سرزمینهائی را نیز که عثمانیها تصرف کرده بودند باز پس گرفته بود، پس از تاجگذاری به قندهار لشکر کشید و آن شهر را بعد از یک سال محاصره تسخیرکرد. آنگاه به این بهانه که محمد شاه (از پادشاهان تیموریان هند) فراریان افغانی را پناه داده به هندوستان لشکر کشید و در جنگ کرنال، محمد شاه را به سختی شکست داده و فاتحانه وارد دهلی شد. نادر با هدیه‌های گرانبهایی که از شاه و بزرگان هند گرفته بود (از جمله تخت طاووس، الماس دریای نور، و الماس‌کوه‌نور) به ایران بازگشت. نادرشاه در سال ۱۱۶۰ توسط سه تن از سرداران خود کشته شد و قلمرو وسیع وی دچار هرج و مرج گشت و در اندک مدتی دولت افشاریه تنها به ناحیه خراسان محدود گشت. پس از سلطنت کوتاه مدت علیقلی‌خان (عادلشاه)، شاهرخ نوه نادرشاه به پادشاهی (۱۲۱۰ — ۱۱۶۱) رسید و سرانجام حکومت افشاریه با قتل نادر میرزا، آخرین شاهزاده نادری در سال ۱۲۱۸ خاتمه یافت.

در آشوب و پراکندگی پس از مرگ نادر، طوائف زندیه و قاجاریه دو نیروی عمده‌ای بودند که بر سر حکومت ایران به رقابت برخاستند. محمد حسن خان قاجار رئیس ایل قاجار در استرآباد (حدود گرگان) دعوی سلطنت داشت و کریم‌خان زند در نواحی مرکزی ایران نفوذ داشت. کریم خان زند به تدریج تمام مدعیان سلطنت را از میان برداشت و بخصوص پس از شکست، و قتل محمد حسن خان قاجار حکومت وی تثبیت گشت. کریم‌خان شیراز را به پایتختی برگزید و عنوان "وکیل‌الرعایا" را برای خود انتخاب کرده و هرگز خود را پادشاه نخواند. کریم‌خان پس از ۲۱ سال سلطنت در سال ۱۱۹۳ هجری قمری درگذشت و با مرگ وی با شروع نزاعهای خانوادگی میان جانشینانش قدرت زندیه رو به افول نهاد و سرانجام لطفعلی خان آخرین پادشاه زندیه نیز پس از شش سال جنگ و گریز باآقا محمد خان قاجار، دستگیر و مقتول گردید (۱۲۰۹ هجری قمری).

آقا محمد خان قاجار که پس از کشته شدن پدرش، بهمراه چند تن از نزدیکان خود بعنوان گروگان در شیراز نزد کریم خان‌زند بسر می‌برد، بلافاصله پس‌از اطلاع از مرگ کریم‌خان، خود را به استرآباد رسانده و به گردآوری قشون پرداخت. وی با پشتکار و اراده و لجاج کم مانندی که داشت، در سایه خشونت و سخت‌گیری بیش از حد خود توانست دولت قاجاریه را بر ویرانه‌های خاندان زند بنا نهد. آقا محمد خان علی رغم خونریزیها و قتل‌عامهایی که انجام داد (نظیر کرمان و تفلیس) در دوران پادشاهی یک زندگی ساده داشت و از تشریفات درباری‌گریزان بود و مانند سربازان زندگی می‌کرد. او در سال ۱۲۱۰ در تهران تاجگذاری نمود و در اواخر سال بعد در شهر شوشی به وسیله سه تن از خدمتکاران خود به قتل رسید. پس از کشته شدن‌آقا محمدخان چون خود وی فرزندی نداشت برادرزاده‌اش خان بابا خان با عنوان فتحعلی شاه بر تخت نشست (۱۲۱۲ هـ.ق) در زمان او جنگهای ایران و عثمانی خاتمه یافت و دو دوره جنگ بزرگ میان ایران و روس درگرفت که در دور اول که ده سال بطول انجامید، طبق عهدنامه گلستان ولایات باکو، دربند، شکی، شیروان، قراباغ، گنجه و تمامی داغستان و گرجستان از ایران منتزع و به روسیه ملحق گردید. در دوره دوم نیز که طبق معاهده ترکمن چای پایان یافت، قسمت شمالی طالش، اوچ کلیسا، ایروان و نخجوان به روسیه واگذار شد.

فتحعلی شاه در سال ۱۲۵۰ درگذشت و محمد میرزا نوه او با عنوان محمد شاه بر تخت نشست. پس از محمد شاه سلطنت ناصرالدین شاه (۱۳۱۳ — ۱۲۶۴) آغاز شد که در زمان وی تحولات وسیعی در شرایط اجتماعی و اوضاع سیاسی ایران پدید آمد. میرزا تقی خان امیر کبیر اولین صدر اعظم وی پس از ۳ سال‌و چند ماه صدارت در سال ۱۲۶۸ هجری قمری از کار برکنار شده و بقتل رسید. امیر کبیر که یکی از بزرگترین رجال ملی و مردمی دوره قاجار است، اقدامات اصلاحی فراوانی در زمان کوتاه صدارت خود انجام داد (از جمله تاسیس دارالفنون) و غائله " فرقه بابیه" نیز توسط او رفع و سرکوب گردید. در دوران ناصرالدین شاه قسمتهای وسیعی از افغانستان کنونی و پاکستان (بلوچستان غربی) از ایران منتزع گشت و همچنین در قسمت شمال غربی نیز سرزمینهای وسیعی از قلمرو ایران خارج شده و به تسلط روسیه درآمد. سفرهای وی به اروپا در ورود فرهنگ و تمدن مغرب زمین به ایران تأثیر فراوان داشت و در همین دوران به علت گسترش فن چاپ و انتشار روزنامه و سایر مطبوعات، تحولات شگرفی در فرهنگ مردم پدید آمد که یکی از نخستین ثمرات آن قیام مردم بر علیه امتیاز انحصار توتون و تنباکو بود که سرانجام با فتوای تحریم استعمال تنباکو توسط مرجع وقت "میرزای شیرازی"، این قیام با موفقیت به پایان رسید. ناصرالدین شاه عاقبت به دست میرزا رضای کرمانی یکی از شاگردان سید جمال‌الدین اسد آبادی کشته شد و پس از وی پسرش مظفرالدین شاه به سلطنت رسید.

مظفرالدین شاه که در دوران چهل ساله ولیعهدی خود در عیش و عشرت بسر برده بود، از عهده امور کشور برنمی‌آمد و در زمان وی انقلاب مشروطیت که ادامه منطقی واقعه رژی بود، آغاز گردید که سرانجام نیز در سال ۱۳۲۴ هجری قمری فرمان مشروطیت صادر گردید و در همان سال نیز قانون اساسی مشروطه توسط مجلس شورای ملی تدوین شد. مظفرالدین شاه چند روز پس از امضای قانون اساسی درگذشت و پسرش محمد علی شاه (۱۳۲۷ — ۱۳۲۴ هـ.ق) به سلطنت رسید. محمد علی شاه که در زمان ولایتعهدی قانون مشروطیت را امضاء کرده بود، پس از مدتی به مخالفت با آن برخاست و بفرمان وی لیاخوف (فرمانده روسی بریگارد قزاق) مجلس شورا را به توپ بست و قلع و قمع آزادیخواهان آغاز گشت. بلافاصله بعد از این عمل مردم تبریز به رهبری ستارخان (سردار ملی) و باقر خان (سالار ملی) قیام کردند و مردم گیلان نیز شورش کرده و فرماندار طرفدار استبداد را کشتند. آزادیخواهان گیلان و اصفهان و تبریز برای آنکه ریشه فساد را قطع کنند به قصد گرفتن پایتخت به سوی تهران حرکت کردند و در روز ۲۷ جمادی الآخر سال ۱۳۲۷ تهران توسط مجاهدین مشروطه فتح گردید. مشروطه طلبان محمد علی شاه را خلع نموده و پسر دوازده ساله وی را با عنوان احمد شاه به سلطنت برداشتند و همچنین عضدالملک یکی از بزرگان خاندان قاجار را به نیابت سلطنت برگزیدند. یک شورای ۲۲ نفره نیز بجای رئیس دولت تعیین گردید.

پس از خلع محمد علی شاه میان سران مشروطه اختلاف افتاد و احزاب گوناگونی تشکیل گردید که مبارزه اصلی میان دو حزب عمده اعتدالیون و عامیون (دموکرات) بود. اختلافات فوق عملاً" راه هر گونه تفاهم در اداره کشور را مسدود می‌نمود و در عین حال به تصفیه حسابهای گروهی درون حاکمیت انجامید. در سال ۱۳۳۲ هجری قمری احمد شاه به سن قانونی رسید و خود زمام امور را بدست گرفته و تاجگذاری نمود. در اوایل دوران احمد شاه جنگ جهانی اول آغاز شد و اقدامات او برای بیرون راندن قوای انگلیسی و روسی — که طبق قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ میلادی ایران را به دو منطقه نفوذ خود تقسیم کرده بودند — بی‌نتیجه ماند. با وقوع انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ میلادی در شوروی، دولت این کشور قرار داد ۱۹۱۵ با انگلیس را لغو نمود و نیروهای خود را از ایران فرا خواند. بدنبال آن نیروهای انگلیسی به سمت شمال نیز پیشروی کردند و تقریباً" تمام خاک ایران تحت نفوذ قوای اشغالگر انگلیسی درآمد، پس از آن انگلستان کوشش بسیار نمود که با اتکاء به عمال داخلی خود قرار داد معروف ۱۹۱۹ را — که طبق آن ایران تحت الحمایه انگلیس می‌شد و کلیه امور مالی، گمرکی و نظامی کشور را بدست می‌گرفت — به ایران تحمیل نماید که در اینکار توفیقی نیافت. در اواخر دوران احمد شاه قیامهای متعددی در مناطق مختلف ایران، از جمله گیلان (به رهبری میرزا کوچک خان)، تبریز (شیخ محمد خیابانی) و خراسان (کلنل محمد تقی خان پسیان) به وقوع پیوست که همگی آنها به علت عدم انسجام و هماهنگی لازم سرکوب شدند.

در سوم اسفند ۱۲۹۹ هجری شمسی (۱۲ جمادی الآخر ۱۳۳۹ هجری قمری) رضاخان میر پنج که فرماندهی یک یگان قزاق در قزوین را داشت طبق یک برنامه از پیش تنظیم شده تهران را اشغال کرد و طی یک کودتا، از احمد شاه برای سید ضیاءالدین طباطبایی مدیر روزنامه رعد فرمان نخست‌وزیری گرفت. احمد شاه به وی لقب سردار سپه داده و فرماندهی لشکر قزاق نیز به رضاخان واگذار گردید و همچنین پس از چندی مقام وزارت جنگ نیز به او محول شد. بدین ترتیب رضاخان که به وسیله انگلیسها روی کار آمده بود بتدریج به محکم کردن موضع خود پرداخت و با تشکیل ارتش منظم و واحد، و قلع و قمع مخالفان زمینه اقتدار و آغاز سلطنت

خود را مهیا نمود. عاقبت در سال ۱۳۰۲ هجری شمسی احمد شاه رضاخان را به ریاست وزرا منصوب کرد و خود پس از چند روز عازم اروپا شد. عوامل رضاخان پس از خروج احمد شاه هیاهوی بسیاری را در مورد مسئله جمهوری براه انداختند وطرح "اعلام جمهوری" نیز در مجلس مطرح گردید که با فعالیتهای مخالفینی چون سید حسن مدرس و دکتر مصدق با شکست روبرو شد. سرانجام روز نهم آبان ۱۳۰۴ نمایندگان فرمایشی مجلس مادهٔ واحده‌ای را مطرح کردند که به موجب آن احمدشاه از سلطنت خلع می‌شد. این مادهٔ واحده مورد اعتراض آزاد مردانی نظیر مدرس و مصدق و چند نفر دیگر قرار گرفت ولی در نهایت توسط عمال رضاخان به تصویب رسید و رضاخان با عنوان رضا شاه به پادشاهی رسید و کمی بعد همان مجلس به وی لقب کبیر داد.

رضا شاه در سال ۱۳۰۵ تاجگذاری کرد و او که در ظاهر سیاست ضد استعماری داشت و بدینوسیله توانسته بود نظر عدهٔ زیادی از روشنفکران، روحانیون ومردم را به خود جلب کند، بتدریج ماهیت اصلی خود را بروز داد و مخالفت خود را با فرهنگ و سنن ملی و اسلامی مردم آغاز نمود. در سال ۱۳۱۴ شمسی رضاشاه فرمان رفع حجاب را صادر نمود که با مقاومت گسترده‌ای از سوی مردم مواجه گردید و در مشهد اجتماع بزرگی توسط مردم بر علیه این فرمان تشکیل شد و چند تن از روحانیون به سیاستهای رضاشاه حمله کردند و عمال رژیم نیز برای جلوگیری از گسترش اعتراضات دست به قتل عام وحشیانه‌ای در مسجد گوهرشاد زدند. رضاشاه در طول مدت سلطنت شانزده سالهٔ خود اقدامات زیادی را برای غربی سازی جامعهٔ ایرانی بکار بست و در این راه از شیوهٔ دیکتاتوری مطلق استفاده کرد. رضاشاه در اواخر سلطنت خود به بسط و توسعه روابط با کشور آلمان علاقه یافت و به همین جهت مقارن آغاز جنگ دوم جهانی، تعدادی از کارشناسان آلمانی در موسسات ایران مشغول کار بودند. متفقین از دولت ایران خواستند که کلیهٔ کارشناسان آلمانی را اخراج نماید و بعد از این اولتیماتوم نیروهای نظامی انگلیس از جنوب و نیروهای شوروی از شمال وارد خاک ایران شدند. متعاقب این اقدام که تمام ایران به اشغال متفقین درآمد، رضا شاه را مجبور به کناره‌گیری به نفع پسرش محمد رضا پهلوی نمودند و خود وی را نیز به جزیرهٔ موریس و سپس ژوهانسبورگ (در افریقای جنوبی) تبعید کردند.

پس از تبعید رضاشاه بعلت فروپاشی دستگاه اداری حاکمیت اختناق، واضمحلال نیروی نظامی وی، محمد رضا شاه نتوانست با همان قدرت به حکومت دیکتاتوری پدر ادامه دهد و لذا یک دورهٔ آزادیهای نسبی (پس از بیست سال خفقان) در کشور بوجود آمد. در سایهٔ آزادیهای ایجاد شده فعالیتهای سیاسی گسترده‌ای شکل گرفت که در نهایت به نهضت ملی شدن نفت انجامید. رهبری نهضت ملی عمدتا" در دست دوشخصیت مبارز آن زمان یعنی دکتر محمد مصدق و آیت الله کاشانی بود. این نهضت که با شعار "ملی شدن نفت در سراسر ایران" آغاز شد، در حقیقت هدفش این بود که به نفوذ عوامل استعمار انگلستان در ایران خاتمه داده و استقلال و تمامیت ارضی کشور را تامین نماید. آیت‌الله کاشانی در انتخابات مجلس شورای ملی در دورهٔ هفدهم به نمایندگی مجلس انتخاب شد و در سال ۱۳۳۱ نیز به ریاست آن انتخاب گشت.

نهضت ملی در اولین هدف خود به نتیجه رسید و سرانجام لایحهٔ ملی شدن نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ توسط مجلس شورای ملی تصویب شد. دکتر مصدق در اردیبهشت ۱۳۳۰ به نخست‌وزیری رسید و در تیرماه سال بعد که شاه حاضر نشد وزارت جنگ را به وی واگذار کند استعفاء نمود. بدنبال آن پس از پیامی که آیت‌الله کاشانی صادر نمود، در ۳۰ تیر موج قیام و شورش تهران و اغلب شهرهای بزرگ را فرا گرفت و نیروهای شاه برای مقابله با تظاهرات مردم مبادرت به تیراندازی و قتل عام مردم کردند. شاه که با این حربه نیز کاری از پیش نبرد دولت قوام السلطنه را که ۴ روز بر سر کار بود برکنار نمود و مصدق مجددا" نخست‌وزیری را بدست گرفت. پس از این واقعه به تدریج میان رهبران اصلی نهضت اختلاف افتاد تا سرانجام در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که رهبران نهضت ملی در اوج تفرقه و اختلافات داخلی خود بودند عوامل دربار و مزدوران امریکا ــ در حالی که شاه ایران را ترک کرده بود ــ طی یک کودتا حکومت ملی دکتر مصدق را واژگون نمودند و شاه به کشور بازگشت. مصدق بازداشت گردید و با برقراری حکومت نظامی کلیهٔ آزادیهای بدست آمده از میان رفت و تنها تغییر حاصله بعد از ۲۸ مرداد تغییر اربابان شاه بود که طی آن موقعیت انگلیس تضعیف گردید و امریکا از نفوذ و قدرت بیشتری در امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران برخوردار شد.

از همین دوران احزاب و گروههای سیاسی مختلف که نتوانسته بودند اعتماد عمومی را جلب نمایند و یا قدرت ایستادگی در مقابل شاه و دربار را نداشتند یک به یک از صحنه خارج شدند و نیروی روحانیت که متکی به ایمان مذهبی توده‌های وسیع مردم بود بصورت فعالتری وارد میدان مبارزه گردید.

در سال ۱۳۴۱ ــ طبق طرحی که کندی رئیس جمهور وقت امریکا برای کشورهای جهان سوم تهیه کرده بود ــ شاه اعلام کرد که در نظر دارد برای برقراری مساوات اجتماعی یک سری اصلاحات (از جمله اصلاحات ارضی) را در سراسر کشور پیاده کند هدف اصلی از این طرح چنانکه بعدا" در عمل نیز مشخص شد، از بین بردن کشاورزی (و در نتیجه وابسته کردن کشور به محصولات خارجی)، ایجاد نیروی کار ارزان با کوچیدن دهقانان بی‌کار به شهرها، رواج روحیه و فرهنگ وارداتی غربی و مصرفی کردن جامعه و نظایر آن بود. متعاقب اعلام این طرح، روحانیت مبارز که قبل از آن برای جلوگیری از تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی وولایتی بپا خاسته بود مجددا" به رهبری امام خمینی بر علیه آن اقدام نمود.

علی‌رغم مخالفتهای علما و مراجع تقلید شاه لوایح ششگانهٔ خود را در ۶ بهمن ۱۳۴۱ طی یک رفراندوم فرمایشی، با عنوان انقلاب سفید (یا انقلاب شاه و ملت)، بتصویب رساند. بدنبال روشنگریهای امام و روحانیون مبارز، رژیم به فکر افتاد قلب و مرکز این مبارزه مردمی را مورد تجاوز قرار دهد و چنین بود که در دوم فروردین ۱۳۴۲ مدرسهٔ فیضیه مورد هجوم عوامل رژیم و نظامیان قرار گرفت و طی آن تعداد زیادی از طلاب مورد ضرب و جرح قرار گرفته و یا به شهادت رسیدند.

امام خمینی در عاشورای سال ۱۳۸۳ (مطابق با ۱۳ خرداد ۱۳۴۲) طی یک سخنرانی شاه را به عنوان مسبب اصلی جنایات و خیانتهای رژیم معرفی نمود و چهرهٔ عریان دربار را به مردم نشان داد. پس از این سخنرانی تعیین کننده و سرنوشت ساز یورش ماموران ساواک و پلیس به روحانیت مبارز آغاز شد و در سراسر کشور روحانیون برجسته و متعهد بازداشت شدند. نیمه شب ۱۵ خرداد نیز به منزل امام هجوم برده و ایشان را دستگیر و از قم روانهٔ تهران کردند. روز ۱۵ خرداد تظاهرات گسترده‌ای در تهران و سایر شهرها در اعتراض به دستگیری امام برگزار گردید که رژیم پاسخ آن را با گلوله داد و در این قتل عام هزاران نفر کشته شدند. بعد از سخنرانی امام و واقعهٔ ۱۵ خرداد، دیگر رژیم ته ماندهٔ اعتبار خود را در میان مردم از دست داد و مشخص شد که شاه کوچکترین مجالی برای ابراز مخالفت صریح و قانونی به مردم نخواهد داد.

روز ۱۷ فروردین ۱۳۴۳، امام از زندان آزاد شد، ولی بعدا" که رژیم سازش ناپذیری وی را دید، روز ۱۳ آبان ایشان را ابتدا به ترکیه و سپس به عراق تبعید کرد. رژیم به خیال خود می‌خواست با دور کردن امام از ایران شور و تحرک انقلابی مردم را از بین ببرد و نقشه‌های استعمارگران را بدون هیچ مزاحمتی به اجراء درآورد. پس از مدتی حاج مصطفی خمینی فرزند امام نیز که فعالیتهای خود را بر علیه رژیم گسترش داده بود، دستگیر و به عراق تبعید گردید.

پس از تبعید امام که دیگر محلی برای اعتراضی علنی باقی نمانده بود گروهها و سازمانهای مخالف رژیم به مبارزهٔ مسلحانه و زیرزمینی روی آوردند. اولین گروهی که در این رابطه فعالیت نمود "هیئتهای موتلفه" نام داشت که مجمعی از دانشجویان طلاب و بازاریان مبارز بود که به وسیلهٔ امام خمینی تشکیل یافته بودند. اولین اقدام مسلحانهٔ این گروه ترور حسن علی منصور نخست‌وزیر وقت بود که در سال ۱۳۴۳ انجام گرفت و طی آن منصور بقتل رسید. پس از منصور، امیر عباس هویدا به نخست‌وزیری منصوب شد که حدود ۱۳ سال در این سمت باقی ماند. از سال ۱۳۴۴ به بعد موج جدیدی از مبارزات ضد رژیم آغاز گشت که محور اصلی آن را گروههای کوچک و پراکنده‌ای تشکیل می‌دادند که با عقاید و ایدئولوژیهای گوناگون وارد صحنهٔ مبارزه شدند و علی‌رغم اینکه نتوانستند به سازماندهی و بسیج عمومی بپردازند، در شناساندن ماهیت ددمنش حکومت شاه موثر بودند. در سالهای پس از ۱۳۵۰ نیز گروههای کوچک دیگری تشکیل گردیدند که در آستانهٔ انقلاب عملیات قهرآمیزی را بر علیه رژیم انجام دادند.

شاه در سال ۱۳۴۵ جشنهای بیست وپنجمین سال سلطنت خود را برگزار کرد و در سال بعد نیز مراسم تاجگذاری برگزار شد. از این سالها شاه برای نشان دادن تثبیت قدرت خود و هم سرگرم کردن مردم جشنهای متعددی با بهانه‌های مختلف

برگزار کرد که مهمترین آنها جشنهای دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران و نخستین دههٔ انقلاب سفید بود. این جشنها که با هزینه‌های گزاف و ریخت و پاشهای فراوان همراه بود، در حالی برگزار می‌شد که اکثریت مردم ایران در روستاها و برخی شهرها فاقد کمترین امکانات رفاهی مانند آب و برق بودند. احزاب گوناگون شاه ساخته بتدریج کارآیی خود را در نمایشات سیاسی از دست دادند و سرانجام شاه در سال ۱۳۵۳ حزب رستاخیز را به عنوان تنها حزب قانونی کشور علم نمود و اعلام کرد که همهٔ مردم بایستی به عضویت حزب درآیند و کسانی که با آن مخالف هستند باید ایران را ترک کنند. از سال ۱۳۵۵ نیز تقویم رسمی ایران از هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی تبدیل شد.

در سال ۱۳۵۵ با روی کار آمدن جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا، خط مشی این کشور تغییر کرد و "سیاست حقوق بشر" بعنوان سیاستی برای مقابله با انقلابات جهان سوم مطرح گردید که طی آن به عوامل سرسپرده در سایر کشورها دستور داده شد که از خفقان و دیکتاتوری مطلق خود کمی بکاهند و چهرهٔ آزادمنشانه به خود بگیرند. چنین بود که در ایران نیز شاه به "فضای باز سیاسی" متوسل شد و به همین منظور هویدا نخست وزیر وقت جای خود را به جمشید آموزگار سپرد. کمی بعد از آن در آبان ماه خبر شهادت حاج مصطفی خمینی فرزند امام انتشار یافت و مجالس یادبود گسترده‌ای برگزار گردید که به معنای پیوند میان مردم و امام بود. رژیم نیز به علت سیاست فضای باز سیاسی که اتخاذ کرده بود، عملا" نمی‌توانست از این ابراز همدردی‌ها جلوگیری کند.

نخستین جرقهٔ انقلاب به معنای واقعی پس از چاپ مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات ــ که رژیم با نام مستعار رشیدی مطلق چاپ، و طی آن به امام اهانت کرد ــ زده شد. این مقاله در ۱۷ دی ۱۳۵۶ به چاپ رسید و به دنبال اعتراضات گسترده‌ای که از سوی مردم و روحانیون صورت گرفت در ۱۹ دی ماه این اعتراضات در قم صورت وسیعتری یافت و رژیم مجبور به مداخله و تیراندازی گردید که طی آن عده‌ای کشته و زخمی شدند. روز ۲۹ بهمن همین سال در چهلم شهدای قم، شهر تبریز بپا خاست و مردم با پلیس که برای جلوگیری از تظاهرات و اعتراضات به میدان آمده بود، به مقابله برخاستند و جنبشی عظیم شهر تبریز را فرا گرفت. چهلم شهدای تبریز نیز در روزهای نهم و دهم فروردین ۱۳۵۷ در یزد به اوج خود رسید و این در حالی بود که امام نوروز آن سال را عزای عمومی اعلام کرد. بدین ترتیب تمام شهرهای کشور را موج قیام و انقلاب فرا گرفت تا اولین حکومت نظامی در شهر اصفهان اعلام شد. در ۵ شهریور دولت آموزگار برکنار، و شریف‌امامی با عنوان دولت آشتی ملی بجای وی منصوب گردید. او برای جلب نظر روحانیون به چند عمل اصلاحی از قبیل تغییر تقویم شاهنشاهی و تعطیل قمارخانه‌ها و نظایر آن اقدام می‌کند که ثمری برایش ندارد. در روز ۱۳ شهریور نماز عید فطر با شکوه خاصی برگزار می‌شود و جمعیت انبوه حاضر از قیطریه به سوی مرکز شهر روان می‌شود. به دنبال آن تظاهرات گسترده‌ای در روز ۱۶ شهریور انجام می‌گیرد و رژیم که در بن‌بست مانده است، اعلام حکومت نظامی می‌کند. علی‌رغم اعلام حکومت نظامی روز جمعه ۱۷ شهریور جمعیت کثیری در میدان ژاله گرد می‌آیند و نیروی سرکوبگر ارتش در مقابل مردم به صف می‌ایستد و سرانجام کشتار مردم بی‌دفاع آغاز می‌شود.

۱۷ شهریور جمعه سیاه نام گرفت و سقوط شاه را تسریع کرد. پس از آن، انتقاد از دولت به مجلس نیز سرایت کرد و مجلس بطور نمایشی تبدیل به تریبون ابراز مخالفت نمایندگان گردید. با شروع سال تحصیلی موج اعتصابات از مدارس آغاز شده و کم کم به کارخانجات و ادارات دولتی رسوخ پیدا می‌کند. در ۱۳ آبان ماموران رژیم گردهمایی دانشجویان را در صحن دانشگاه به خون می‌کشند و در پی آن شریف امامی برکنار شده و دولت نظامی ازهاری روی کار می‌آید. در آذرماه تظاهرات گسترده تاسوعا و عاشورا که در تهران با شرکت چند میلیون نفر برگزار شد برنا امیدی رژیم افزود. در روز عاشورا واقعهٔ لویزان، که طی آن تعداد زیادی از افسران گارد شاهنشاهی به قتل رسیدند، پوسیدگی رژیم از داخل را نیز به اثبات رساند. تظاهرات و اعتراضات همچنان ادامه می‌یابد و سرانجام دولت نظامی کارآیی خود را از دست داده و برکنار می‌شود. دولت شاپور بختیار با شعار سوسیال دموکراسی بر سر کار می‌آید و شاه کشور را به مقصد مصر ترک می‌کند. در ۱۲ بهمن امام در میان بزرگترین استقبال تاریخ، به ایران مراجعت نمودند و در همان ماه مهندس بازرگان را به عنوان "نخست وزیر موقت انقلاب اسلامی" برگزیدند.

در روز جمعه ۲۰ بهمن پس از نمایش فیلم ورود امام به تهران در تلویزیون پرسنل نظامی پادگان نیروی هوایی به ابراز احساسات پرداخته و نیروهای گاردی حاضر به مخالفت آنان برخاسته و درگیری آغاز شده و اوج می‌گیرد. از نیمه شب همان روز نبرد سرنوشت‌ساز میان مردم و پرسنل انقلابی ارتش از یکسو و نیروهای گارد از سوی دیگر شروع می‌شود و سرانجام در سپیده‌دم صبح ۲۲ بهمن رژیم پهلوی و به همراه آن نظام شاهنشاهی سقوط می‌کند و فصل نوینی از تاریخ ایران با ورود به دوران انقلاب اسلامی گشوده می‌شود.

سال شمار وقایع مهم

۹۰۷ هجری قمری: شاه اسماعیل موسس سلسلهٔ صفوی تاجگذاری کرد.

۱۱۳۵ هـ.ق: با تسخیر اصفهان توسط محمود افغان، سلطنت شاه سلطان حسین پایان یافت.

۱۱۴۸: نادرشاه در دشت مغان تاجگذاری نمود و به عمر سلسلهٔ صفوی خاتمه داد.

۱۲۰۹: لطفعلی خان زند آخرین شاهزاده زند بقتل رسید و حکومت سلسلهٔ قاجار آغاز گردید.

۲۸ــ ۱۲۱۸: در دورهٔ اول جنگهای ایران و روس که فرماندهی سپاه ایران به عهدهٔ عباس میرزا پسر فتحعلی شاه بود، علی‌رغم پیروزیهای متناوب، ایران شکست خورد و جنگ با معاهدهٔ گلستان متارکه شد.

۱۲۳۶: جنگ ایران و روس، پس از معاهدهٔ ارزروم پایان یافت.

۴۳ ــ ۱۲۴۱: دورهٔ دوم جنگهای ایران و روس با پیمان شکنی روسها آغاز شد که در نهایت طبق معاهدهٔ ترکمن چای پایان یافت.

۱۲۶۸ (۱۲۳۰ شمسی): قتل امیر کبیر به فرمان ناصرالدین شاه.

۱۳۲۴ (۱۲۸۵ ش): صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه.

۱۳۲۶ (۱۲۸۷ ش): لیاخوف فرماندهٔ روسی بریگاد قـزاق بدستور محمد علی شاه مجلس شورای ملی را به توپ بست و تعداد زیادی از نمایندگان مجلس کشته و اعدام شدند.

۱۲۹۹ شمسی: قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، قیام مسلحانه مردم گیلان به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی و اعلام جمهوری گیلان. کودتای انگلیسی رضا خان میرپنج.

۱۳۰۴ شمسی: نمایندگان فرمایشی مجلس احمد شاه را از سلطنت خلع کردند و رضاخان میر پنج را با عنوان رضاشاه کبیر به پادشاهی برگزیدند.

۱۳۲۰: نیروهای متفقین ایران را اشغال کردند و رضا شاه را از کار برکنار و به جزیره موریس تبعید شد. بدنبال آن محمد رضا پهلوی پسر وی به سلطنت رسید.

۱۳۲۹: در اثر مبارزات پیگیر مردم ایران در نهضت ملی، صنایع نفت ایران ملی شد.

۱۳۳۲: طی کودتای ۲۸ مرداد، حکومت ملی دکتر مصدق توسط عمال امریکا سرنگون گردید.

۱۳۴۲: فاجعهٔ مدرسهٔ فیضیه، قیام خونین پانزده خرداد و دستگیری امام خمینی.

۱۳۴۳: امام از زندان آزاد شد. لایحهٔ کاپیتولاسیون در مورد مستشاران و اتباع امریکایی و اعتراض افشاگرانهٔ امام خمینی. بازداشت و تبعید امام. اعدام انقلابی منصور توسط محمد بخارایی.

۱۳۴۹: شهادت آیت‌الله سید محمد رضا سعیدی توسط جلادان رژیم شاه.

۱۳۵۲: شهادت آیت‌الله غفاری در زیر شکنجه ماموران ساواک.

۱۳۵۶: آموزگار نخست‌وزیر شد. آغاز سیاست "فضای باز سیاسی". شهادت حاج مصطفی خمینی فرزند امام. اوجگیری انقلاب اسلامی و قیام مردم قم در ۱۹ دی. قیام یکپارچهٔ شهر تبریز به مناسبت چهلم شهدای قم.

۱۳۵۷: حکومت نظامی در اصفهان. فاجعهٔ سینما رکس آبادان. تشکیل کابینهٔ شریف امامی. راهپیمایی و تظاهرات عید فطر و ۱۶ شهریور. اعلام حکومت نظامی در تهران و ۱۲ شهر دیگر. کشتار ۱۷ شهریور (جمعه سیاه). کشتار ۱۳ آبان در دانشگاه تهران. تشکیل دولت نظامی ازهاری. راهپیمایی میلیونی تاسوعا و عاشورا و واقعهٔ لویزان. برکناری دولت ازهاری و انتصاب شاپور بختیار بجای وی. فرار شاه. بازگشت پیروزمندانهٔ امام خمینی به وطن. تشکیل دولت

موقت انقلاب اسلامی توسط مهندس بازرگان، به دستور امام خمینی. پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم دو هزار و پانصد سالهٔ شاهنشاهی. لغو پیمان سنتو.

۱۳۵۸: خروج رسمی ایران از پیمان سنتو. برقراری حکومت جمهوری اسلامی، بر اساس ۹۸/۸٪ آراء مردم در همه پرسی ۱۰ — ۱۲ فروردین. شهادت استاد مطهری. تشکیل مجلس خبرگان جهت تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. درگذشت آیت‌الله طالقانی. تصویب قانون اساسی طی یک همه‌پرسی. انتخاب ابوالحسن بنی‌صدر به ریاست جمهوری، طی انتخابات اولین دورهٔ ریاست جمهوری اسلامی ایران. برگزاری مرحلهٔ اول انتخابات اولین دورهٔ مجلس شورای اسلامی.

۱۳۵۹: قطع رابطهٔ ایران و امریکا. اعلام انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاهها. حملهٔ مستقیم نظامی امریکا به طبس. گشایش اولین دورهٔ مجلس شورای اسلامی. تعیین اولین دولت جمهوری اسلامی ایران به نخست‌وزیری محمد علی رجایی. کشف کودتای امریکایی نوژه. آغاز حملهٔ "سراسری" رژیم عراق به جمهوری اسلامی ایران. انتخاب فقهای اولین دورهٔ شورای نگهبان توسط امام خمینی.

۱۳۶۰: عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا. شهادت دکتر مصطفی چمران. رای عدم کفایت سیاسی مجلس به بنی‌صدر، و برکناری وی توسط امام. فاجعهٔ انفجار بمب در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و شهادت بیش از ۷۰ تن از مقامات برجسته مملکتی و از جمله شهید مظلوم دکتر بهشتی. برگزاری انتخابات دومین دورهٔ ریاست جمهوری و انتخاب محمد علی رجایی به این سمت. فرار بنی‌صدر و مسعود رجوی به پاریس. انفجار دفتر نخست‌وزیری و شهادت محمد علی رجایی و محمد جواد باهنر (نخست‌وزیر). خارج کردن آبادان از محاصرهٔ قوای متجاوز عراق. انتخاب سید علی خامنه‌ای در سومین دور انتخابات ریاست جمهوری.

۱۳۶۱: آغاز تهاجمات بزرگ و گسترده نیروهای جمهوری اسلامی بر علیه متجاوزین عراقی، که در طی عملیات عظیم طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس به خروج و تحمل شکستهای بزرگ دشمن منجر شد و ارتش مزدور عراق مجبور به ترک نواحی اشغالی گردید. در طی عملیات رمضان، مسلم بن عقیل و محرم نیز عملیات نفوذی قوای ایران در داخل خاک عراق شروع شد. در اواخر این سال اولین مرحله از عملیات والفجر برای نابودی کامل رژیم بعث عراق آغاز گردید.

ایرلند[IRL]

نام رسمی: **جمهوری ایرلند**
نام بین المللی: **آیرلند IRELAND**
نام محلی: **اِیره (اِری) EIRE**
اسامی دیگر: **هیبرنیا — ارین — اینیسفیل**

ایرلند با ۷۰,۲۸۳ کیلومتر مربع وسعت (صد و یازدهمین کشور جهان) در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ غربی، در غرب قاره اروپا، در اقیانوس اطلس، در مغرب دریای ایرلند واقع شده و با کشور انگلستان در شمال خود همسایه است (از طریق ایرلند شمالی).

کشوری نسبتاً کم‌ارتفاع بوده که نواحی مرتفع آن عمدتاً در جنوب واقع شده‌اند. مهمترین رشته کوههای آن عبارتند از: گالتی، ویکلو و کاها. مهمترین رودهای آن عبارتند از: بارو، ارن، شانن، بلاک واتر، شوئر، بوین و لیفی. آب و هوای آن دریایی و مرطوب و پرباران است. بلندترین نقطه آن قلهٔ کُرنتوئِل (۱۰۴۱ متر)؛ طویلترین رود، شانن (۳۷۰ کیلومتر)؛ بزرگترین جزیره آن، اکل (۱۴۵ کیلومتر مربع)؛ و بزرگترین دریاچه، کاریب (۱۶۸ کیلومتر مربع) می‌باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۳,۳۶۰,۰۰۰ نفر (صدمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۴۷/۸ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۵۵٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (دوبلین)، حدود ۱۶/۹٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۳۱/۲٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۳/۵٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۵/۳٪ را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۸/۶ سال و زنان ۷۲/۹ سال است. در ایرلند (۱۹۷۷) میزان تولد ۲۱/۴ در هزار و میزان مرگ و میر ۱۰/۵ در هزار و رشد جمعیت ۱/۰۹٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۴/۶ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

اکثریت نژادی آن را ایرلندیها شامل می‌شوند و ۹۴٪ جمعیت کاتولیکند. زبانهای انگلیسی و ایرلندی در آن رایج و خط مورد استفاده لاتین است.

پایتخت این کشور شهر دوبلین (۵۶۷,۸۶۶ نفر) و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۱): کُرک (۱۲۸,۶۴۵ نفر)، لیمریک (۵۷,۱۶۱ نفر)، دن لیئری (۵۳,۱۷۱ نفر) و واترفورد (۳۱,۹۶۸ نفر). بنادر مهم ایرلند عبارتند از: دوبلین (در کنار دریای ایرلند) و کرک (در کنار رود لی و خلیج آن).

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور دکتر پاتریک جان هیلری و نخست وزیر جِرِت فیتز جرالد می‌باشد. قوهٔ مقننه از دو مجلس تشکیل یافته یکی مجلس نمایندگان با ۱۴۸ عضو و دیگری سنا با ۶۰ عضو که هردو برای مدت ۵ سال انتخاب می‌شوند.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۳۷ تدوین شده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، ایرلند از ۴ استان که به ۲۶ کاونتی تقسیم گردیده، تشکیل یافته و زیر نظر دولت مرکزی اداره می‌شوند. مشخصات آنها به شرح زیر می‌باشد:

نام	مساحت (کیلومتر مربع)	مرکز
کانات:	۱۷,۱۱۶	—
گالوی	۵,۹۳۷	گالوی
لیتریم	۱,۵۲۵	کریک‌آن‌شانن
میو	۵,۳۹۵	کاسلبار
راسکامن	۲,۴۶۲	راسکامن
سلایگو	۱,۷۹۷	سلایگو
لنستر:	۱۹,۶۳۰	—
کارلو	۸۹۶	کارلو
دوبلین(دابلین)	۹۲۲	دوبلین(دابلین)
کیلدر	۱,۶۹۳	ناس
کیلکنی	۲,۰۶۱	کیلکنی
لیش	۱,۷۱۹	پورت لیشه
لانگفورد	۱,۰۴۳	لانگفورد
لاوث	۸۲۱	دندالک
میث	۲,۳۳۸	تریم
آفلی	۱,۹۹۶	تلمور
وست میث	۱,۷۶۳	مالنگار
وکسفورد	۲,۳۵۱	وکسفورد
ویکلو	۲,۰۲۵	ویکلو
مانستر:	۲۴,۱۲۷	—
کلر	۳,۱۸۸	انیس
کرک(کورک)	۷,۴۵۹	کرک(کورک)
کری	۴,۷۰۱	ترلی
لیمریک	۲,۶۸۶	لیمریک
تیپرری	۱,۹۹۷	تیپرری
واترفورد	۱,۸۳۸	واترفورد
آلستر:	۸,۰۰۷	—
کون	۱,۸۹۰	کون
دانیگال	۴,۸۲۸	لیفورد
مانگن	۱,۲۸۹	مانگن

احزاب عمده آن عبارتند از: فیانا فیل (فرزندان سرنوشت)، فاین گیل (ایرلند متحد) وحزب کارگر.

ایرلند در تاریخ ۱۹۲۱ از انگلستان مستقل شد. روز ملی آن هفدهم مارس بوده و در سال ۱۹۵۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: شورای اروپا— اواسی‌دی— سی‌سی‌دی— اسه— جامعه

اروپا– امس– فائو– گات– یاآ– ایکائو– آیدا– ایفک– ایلو– ایمکو– ایمف–ایتو– یونسکو– یوپو– وهو– ومو.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: صنایع غذایی، تولیدات فلزی و مهندسی، نساجی، دخانیات، مواد شیمیایی، لباس، چرم‌سازی و وسایل الکتریکی. سیب زمینی، چغندر قند، غلات، چاودار، لبنیات و گله‌داری مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل می‌دهند و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر، بالغ بر ۰/۳۶ هکتار می‌باشد. تولید سالانه گوشت گاو ۳۸۵,۰۰۰ تن، گوشت خوک ۱۳۲,۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۴۰,۰۰۰ تن وصید ماهی ۹۶,۰۰۰ تن می‌باشد. تولید سالیانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱۰ میلیارد کیلووات ساعت است.

سرب، روی، مس، سنگ آهن، گاز طبیعی و نقره معادن و منابع این کشور را تشکیل می‌دهند. نیروی کار کشور بالغ بر ۱,۱۳۳,۰۰۰ نفر است که ۳۰٪ آن در صنایع، ۲۳٪ در بخش کشاورزی و ۷٪ در ماهیگیری مشغول کار هستند. تعداد افراد ثابت ارتش ۱۴,۶۵۰ نفر و ذخیره آن ۱۸,۶۶۵ نفر می‌باشد.

واحد پول آن پوند ایرلند(IR £) = ۱۰۰ پنی برابر با ۱۵۷/۵ ریال است و هر یک پوند برابر ۱/۹۴ دلار است.

تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۱/۵۴ میلیارد دلار بوده است (درآمد سرانه ۳,۴۲۵ دلار) که ۳۴٪ آن از صنایع، ۱۷٪ از کشاورزی و ۴۱٪ از خدمات و بازرگانی بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۱/۶٪ تولید ناخالص ملی و هزینه‌های آموزش و پرورش ۶/۲٪ آن بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۲/۱٪ است. درآمد بودجه در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۳/۴۰ میلیارد دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۴/۴۶ میلیارد دلار بوده است.

واردات ایرلند در سال ۱۹۷۸ حدود ۷/۵ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین آلات، وسائط نقلیه، مواد غذایی، تولیدات فلزی، مواد شیمیایی، منسوجات و نفت بوده است که اکثراً از کشورهای انگلیس (۴۵٪)، امریکا (۷/۱٪)، آلمانغربی (۶/۵٪) و فرانسه (۵٪) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۶ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: گوشت، دام، منسوجات، چوب، ماشین‌آلات، لوازم خانگی، مواد شیمیایی، سنگ معدنی و لبنیات است و اکثراً به کشورهای انگلستان (۴۳٪)، آلمانغربی (۷/۶٪)، هلند (۵/۹٪) و فرانسه (۴/۳٪) صادر می‌شود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۹۲,۳۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۷، ۵۵۶,۴۰۰ اتومبیل سواری و ۵۸,۹۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است و همچنین ۴۹,۹۳۲ اتومبیل سواری و ۲,۵۰۸ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۲,۱۴۷ کیلومتر بوده است و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکت هواپیمایی ایرلند انجام می‌شود.

سالانه حدود ۱,۶۸۸,۰۰۰ نفر از این کشور دیدن می کنند.

ارتباطات بوسیله دولت کنترل می‌شود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۸ فرستنده رادیویی و ۲۸ فرستنده تلویزیونی و ۹۴۹,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۶۵۵,۰۰۰ گیرندهٔ تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۳، ۷۲,۰۰۰ رادیو و ۱۰۶,۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۴۸۰,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. بطور متوسط ۷ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۷۴۶,۰۰۰ و سرانه ۲۲۲ روزنامه برای هر هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر می‌شود. مقیاسهای مورد استفاده سیستم متریک و استانداردهای بریتانیا می‌باشد.

در این کشور برای هر ۹۳ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۸۳۰ نفر یک پزشک وجود دارد. تقریباً همهٔ مردم باسوادند و ۷۶٪ نوجوانان ۱۹–۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۵۴۸,۸۲۴ نفر بوده که در ۳,۶۵۹ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۳۴ دانش آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان ایرلند حدود ۳۶,۶۱۵ نفر است.

تاریخچه

قبل از ظهور مسیحیت و ورود آن به اروپا، این سرزمین چندین بار مورد هجوم اقوام سلتی واقع شد. در قرن هشتم میلادی ایرلند مورد هجوم نورمانها واقع شده و به ۵ ایالت بزرگ با یک پادشاه کل، تقسیم شد. پایتخت آنزمان ایرلند شهر ترا بود.

مسیحیت در قرن پنجم میلادی در ایرلند رواج یافت.

در سال ۱۰۱۴ یک ایرلندی بنام براین برو سلطه مهاجمین نورمان را برانداخت و ایرلند از آنزمان به مدت ۱۵۰ سال مستقل باقی ماند. در اواسط قرن دوازدهم میلادی پاپ آدریانوس چهارم،ایرلند را قسمتی از انگلستان شناخت و از آن تاریخ هجوم انگلیسیها به آن جنبه رسمی یافته وتسلط آنها بر ایرلند آغاز شد. مبارزات ۸۰۰ ساله مردم ایرلند نیز از اینجا شروع می گردد.

مهاجمان انگلیسی اراضی فراوانی را در این سرزمین تصرف کرده و ایرلندیها را از مزایای قوانین انگلستان محروم کردند، ولی تا زمان هنری هشتم، استیلای انگلستان بر ایرلند تقریباً محدود به دوبلین وحومهٔ آن بود و در آنزمان بود که استیلای انگلستان بر ایرلند کامل شد و ایرلند کاملاً تحت سیادت انگلیسیها درآمد. در سال ۱۴۹۵ براساس قانون پوینینگز قدرت قانونگذاری برای ایرلند به پارلمان انگلیس تفویض شد. در همین ایام انگلستان مذهب پروتستان را اختیار کرد که بدنبال آن وضع کاتولیکهای ایرلند وخیم‌تر شد و کشمکش میان ایرلندیها و انگلیسیها رنگ مذهبی بخود گرفت که پس از آن ایرلندیها از حقوق مدنی خود محروم گردیدند. این اقدامات موجب وقوع سه شورش سخت در زمان الیزابت اول گردید که هر سه سرکوب شدند.

دولت انگلیس باسکنی دادن اسکاتلندیها درمنطقه شمالی، موجبات جنگهای فرقه‌ای درآن دیار رافراهم آورد. درسال ۱۶۴۱ (مقارن جنگهای داخلی انگلستان)، انقلابی در ایرلند بوقوع پیوست که تا ده سال دوام یافت و درضمن آن ۶۰۰ هزار نفر بقتل رسیدند. کرامول اولین و آخرین رئیس جمهور انگلستان موجب اصلی این کشتار بود. در اواخر قرن هفدهم انگلیسیها صنایع ایرلند را نابود و صدور کالاهای ایرلندی را ممنوع نمودند.

در سال ۱۸۲۹ قانون آزادی کاتولیکها موجبات آزادی عمل نسبی این فرقه را فراهم آورد، امّا سایر علل نارضایی ایرلندیها بجا ماند وباعث اغتشاشات فراوانی شد. بعد از مدتی با منحل شدن کلیسای ایرلند تشنجات سراسر آن کشور را فرا گرفت.

در دهۀ ۵۰–۱۸۴۰، آفت سیب‌زمینی شیوع یافت و در عرض ۵ سال یک میلیون ایرلندی بر اثر گرسنگی و بیماری جان خود را از دست دادند و قریب ۱/۶ میلیون نفر نیز به خارج (مخصوصاً به امریکای شمالی) مهاجرت کردند.

نهضت استقلال‌طلب شین‌فین که از اوایل قرن بیستم شروع به فعالیت کرده بود، جایگزین نهضت خودمختاری شد و از آن تاریخ شورشهای فراوانی از جمله شورش عید پاک (۱۹۱۶) و جنگهای فرقه‌ای (۱۹۱۸) بوقوع پیوست. انگلیسیها نیز در مقابل، نیروهای نظامی خود را برای سرکوب آنان روانهٔ این سرزمین کردند. بالاخره درنتیجه مذاکرات لویدجرج نخست وزیر وقت انگلستان و دِوالرا رهبر جنبش شین‌فین در سال ۱۹۲۱ کشور آزاد ایرلند تشکیل گردید که ضمن آن ایرلند عنوان دومینیون امپراطوری بریتانیا را داشت و ضمناً ۶ ایالت پروتستان‌نشین شمالی نیز با داشتن خودمختاری همچنان متعلق به انگلستان باقی می‌ماند. عناصر جمهوریخواه ایرلند ناراضی شدند و شین‌فین به دو جناح چپ (به ریاست دوالرا) وراست منشعب شد وجنگ داخلی درگرفت که پس از چندی پایان یافت.

قانون اساسی سال ۱۹۳۷ کشور آزاد ایرلند را به جمهوری مستقل ایرلند تبدیل کرد که هنوز وابستگی هایی به انگلستان داشت. در جنگ جهانی دوم ایرلند بی‌طرف ماند و به فعالیتهای متفقین در ایرلند شمالی اعتراض کرد.

بموجب قانون جمهوری ایرلند که در سال ۱۹۴۹ بموقع اجرا درآمد، ایرلند کشوری کاملاً‌مستقل گردید و از زیر هرگونه نفوذ انگلیسیها بیرون آمد. از آن تاریخ تاکنون حوادث مهمی بر ایرلند نگذشته است، بجز در سالهای اخیر که درگیریهای مجدد در ایرلند شمالی شروع گردید و شاخه نظامی ارتش آزادیبخش ایرلند به نام (IRA) به مبارزه چریکی خود برعلیه سربازان انگلیسی مستقر در ایرلند شمالی ادامه می‌دهد.

سال‌شمار وقایع مهم

۱۱۶۹: اشغال ایرلند توسط انگلستان آغاز شد.

۱۴۹۵: قدرت قانونگذاری برای ایرلند به‌پارلمان انگلیس محول شد.

۱۵۴۲: هنری هشتم شاه انگلستان، لقب شاه ایرلند را یافت.

۱۶۴۱: انقلاب خونینی رخ داد که ۶۰۰ هزار نفر در آن بقتل رسیدند.

۱۶۴۹: الیور کرامول نه‌دهم از سرزمینهای ایرلند را بین انگلیسیهای پروتستان مذهب تقسیم کرد.

۱۷۸۲: مجلس مستقلی در ایرلند بوجود آمد.

۱۸۰۰: مجلس قبلی منحل و مجالس انگلیس و ایرلند یکی شدند.

۱۸۰۱: مملکت پادشاهی متحده بریتانیای کبیر و ایرلند تشکیل شده و رسمیت یافت.

۱۸۰۳: قیامی دیگر در ایرلند بوقوع پیوست.

۱۸۴۶—۵۴: در اثر بیماری و گرسنگی حدود یک میلیون نفر تلف و ۱/۶ میلیون نفر به ایالات متحده امریکا مهاجرت کردند.

۱۸۶۹: کلیسای کاتولیک ایرلند منحل شد.

۱۹۱۶: در عید ایستر (پاک) قیامی به رهبری شین‌فین انجام گرفت که شکست خورد و رهبرانش اعدام گردیدند.

۱۹۱۸: جنگ داخلی میان گروههای مختلف ایرلندی آغاز شد.

۱۹۲۰: انگلستان بر حضور نظامی خود در ایرلند افزود.

۱۹۲۱—۲۲: کشور آزاد ایرلند بعنوان دومینیون انگلیس استقلال یافته و شش ایالت شمالی آلستر در پادشاهی متحده باقی می‌مانند. شین‌فین به دو قسمت محافظه‌کاران و جمهوریخواهان تبدیل می‌شود. دومی که توسط دِوالرا اداره می‌شد مخالف با تقسیم ایرلند بود. جنگ خانگی شروع شد که پس از مدتی خاتمه یافته و عناصر محافظه‌کار قدرت را بدست می‌گیرند. کازگریو رئیس شورای اجرایی ایرلند شد (۱۹۲۲).

۱۹۳۱: حق تساوی ایرلندیها با انگلیسیها توسط قانون وست مینستر (پارلمان) تصریح شد.

۱۹۳۲: دِوالرا رئیس شورای اجرایی ایرلند گردید.

۱۹۳۷: برطبق قانون اساسی جدید نوع حکومت ایرلند به جمهوری تغییر یافت و شاه انگلیس بطور تشریفاتی، فقط برای مراسم داخلی، پادشاه ایرلند محسوب گردید.

۱۹۳۵—۴۵: ایرلند در طی جنگ دوم جهانی بیطرف ماند.

۱۹۴۸: دوالرا در انتخابات شکست خورد و کاستلو به ریاست شورای اجرایی (نخست وزیری) انتخاب شد.

۱۹۴۹: برطبق قانون اساسی جدید، ایرلند به جمهوری تبدیل شد و از جامعهٔ کشورهای مشترک المنافع بیرون آمد.

۱۹۵۱—۴: دوالرا به نخست وزیری انتخاب شد.

۱۹۵۵: ایرلند به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۵۷—۹: دوالرا برای چندمین بار به ریاست قوه اجرائیه انتخاب شد. وی پس از کناره‌گیری از پست نخست وزیری به ریاست جمهوری ایرلند انتخاب شد.

۱۹۶۶: دوالرا برای هفت سال دیگر به ریاست جمهوری انتخاب شد و جک لینچ نخست وزیر گردید.

۱۹۷۳: ارسکین چیلدرز بجای دوالرا به ریاست جمهوری برگزیده می‌شود. لیام کوسگریو نیز بعنوان نخست وزیر انتخاب شد.

۱۹۷۵: خشکسالی و قحطی شدیدی ایرلند را فراگرفت.

۱۹۷۶: سفیر انگلیس در ایرلند بر اثر انفجار مین زمینی کشته شد. رئیس جمهور استعفا داده و دکتر پاتریک جان هیلری رئیس جمهور می‌شود.

۱۹۷۷: با پیروزی حزب متعلق به لینچ، وی بار دیگر به نخست وزیری ایرلند انتخاب گردید.

۱۹۷۸: لینچ از امریکا و انگلیس خواست که برای ناآرامیهای ایرلند شمالی راه‌حلی بیابند.

۱۹۷۹: لینچ استعفا داد و هوگی جانشین وی شد

۱۹۸۰—۸۱: با شروع درگیریهای شدید (در ایرلند شمالی) ایرلند جنوبی بعنوان طرفی غیرمستقیم در این امر واقع شد.

۱۹۸۲: حزب فیانا فیل در انتخابات به پیروزی دست یافت.

ایستر (پاسکوآ)*

نام بین‌المللی: **جزیره ایستر** EASTER ISLAND

اسپانیولی: **پاسکوآ** PASCUA

نام محلی: **راپانوئی** RAPA NUI

جزیرهٔ ایستر با ۱۶۳/۲ کیلومتر مربع وسعت در نیمکرهٔ جنوبی، نیمکرهٔ غربی، در اقیانوس کبیر (۳,۷۸۰ کیلومتری غرب شیلی) واقع شده است. جزیره‌ای سرسبز و خوش آب و هوا می‌باشد.

بلندترین نقطه آن، قلهٔ تریواکا حدود ۶۰۰ متر ارتفاع دارد.

جمعیت آن بالغ بر ۱,۵۹۸ نفر و تراکم جمعیت ۹/۸ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. مرکز آن هانگا روآ (۹۰۰ نفر) است.

ایستر به وسیله شیلی اداره می‌شود (جزء ایالت والپارایزو). غلات، نیشکر و میوه‌های گرمسیری مهمترین محصولات کشاورزی آن می‌باشد.

این جزیره در روز عید ایستر (عید پاک) سال ۱۷۷۲ توسط هلندیها کشف شد و در سال ۱۸۸۸ به تصرف شیلی درآمد. در اثر حفاریهای باستانشناسی که در آن به عمل آمده، آثار فراوانی از تمدن گذشته و کتیبه‌هائی که هنوز خوانده نشده، بدست آمده است.

ایسلند [IS]

نام رسمی: **جمهوری ایسلند**

نام بین‌المللی: **ایسلند ICELAND**

نام محلی: **ایسلاند ISLAND**

اسامی دیگر: **سرزمین آتشفشان— سرزمین چشمه‌های آبگرم**

ایسلند با ۱۰۲,۸۲۹ کیلومتر مربع وسعت (صد و دومین کشور جهان) جزیره‌ای است که در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در شمالغربی قاره اروپا، در شمال اقیانوس اطلس و نزدیک سواحل گروئنلند واقع شده است.

ایسلند فلاتی است به ارتفاع متوسط ۶۱۰ متر که سه چهارم آن پوشیده از یخچالها و کوههای آتشفشانی و نواحی بایریخی می‌باشد. دارای چشمه‌های آب گرم و آبفشانهای فراوانی بوده، و بیش از ۱۰۰ کوه آتشفشانی فعال و حدود ۱۲۰ یخچال در آنجا وجود دارد. آب و هوای آن در نواحی کناره‌ای ملایم و مرطوب و در سایر نواحی سرد و خشک است.

بلندترین نقطه ایسلند قله اورفا یوکول (۲,۱۱۹ متر) و طویلترین رود آن تیورسا (۲۳۰ کیلومتر) است. این جزیره بر اثر فعالیتهای شدید و فراوان آتشفشانی از دل دریا بیرون آمده و نقاط مسکونی در سواحل دریا و شهرها بیشتر در جنوب غربی آن متمرکز است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ ۲۳۰,۰۰۰ نفر (صد و چهل و ششمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۲/۲ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۸۵٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (ریکیاویک)، حدود ۳۶/۹٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۳۱٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۶/۴٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۲/۶٪ را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۷۱/۶ سال و زنان ۷۷/۵ سال است. در ایسلند (۱۹۷۷) میزان تولد ۱۷/۸ در هزار و میزان مرگ و میر ۶/۶ در هزار و رشد جمعیت ۱/۱۲٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۱/۱ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

مردم آن از نژاد سفید و از تیره‌های ایسلندی، سلت و نروژی هستند. ۹۸٪ مردم آن لوتری (مسیحی) هستند. زبان رسمی ایسلندی و خط رایج لاتین است.

پایتخت این کشور، شهر ریکیاویک (۸۴,۸۸۵ نفر) و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۵): کوپاووگور (۱۱,۶۳۹)، آکوریری (۱۱,۴۸۴) و هافنار فیوردور (۱۰,۹۲۶ نفر). بندر مهم آن شهر ریکیاویک در کنار اقیانوس اطلس است.

حکومت این کشور جمهوری است و خانم ویگدیس فینبوگادوتیر رئیس جمهور و گونار توروددسون نخست وزیر این کشور می‌باشد.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری با ۶۰ عضو تشکیل یافته که به مدت ۴ سال انتخاب می‌شوند. پس از این انتخاب، دو مجلس نمایندگان از میان این تعداد (یکی با ۴۰ و دیگری با ۲۰ عضو) با قدرت متساوی تشکیل می‌شود.

قانون اساسی موجود در سال ۱۸۷۴ تدوین شده و در سالهای ۱۹۰۳ و ۱۹۴۴ اصلاحاتی بر آن افزوده گردیده است. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، ایسلند از ۱۶ کاونتی و ۱۴ ناحیه شهری تشکیل گردیده است.

فعالیت احزاب در ایسلند نسبتاً آزاد است و احزاب مهم آن عبارتند از: حزب استقلال (محافظه کار)، ترقیخواه (کشاورزان)، سوسیال دموکرات، اتحاد خلق (کمونیست).

ایسلند در سال ۱۹۴۴ از دانمارک مستقل شد. روز ملی آن هفدهم ژوئن بوده و در سال ۱۹۴۶ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: ناتو— شورای شمالی— شورای اروپا— سی‌سی‌دی— اسه— افتا— فائو— گات— یاآآ— بانک جهانی— ایکائو— آیدا— ایفک— ایلو— ایمکو— ایمف— ایتو— اواسی‌دی— یونسکو— یوپو— وهو— ومو— تجارت آزاد با جامعه اقتصادی اروپا.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: ساخت وسایل برقی، موتوری، مواد شیمیائی، فلزکاری، سیمان، لباس، اسباب منزل و کتاب. پرورش گوسفند، لبنیات، سیب‌زمینی، علوفه و شلغم مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۰۰۵۲ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه گوشت گوسفند ۱۵,۰۰۰ تن و صید ماهی ۹۹۴,۵۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۲/۶ میلیارد کیلووات ساعت است. الماس، لیگنیت و خاک سیلیسی (دیاتومه‌دار) از مهمترین منابع آنند.

نیروی کار کشور بالغ بر ۱۰۰,۰۰۰ نفر است که ۴۲٪ آن در صنایع و بخش ماهیگیری و ۱۱٪ در بخش کشاورزی و ۴۶٪ در بخش خدمات مشغول کار هستند.

واحد پول آن کرون (ikr) = ۱۰۰ ایریر، برابر با ۰/۲ ریال است و هر ۴۲۸/۶ کرون معادل یک دلار است.

تولید ناخالص ملی ایسلند در سال ۱۹۷۹ حدود ۱/۴۷۱ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۶,۴۰۰ دلار) که ۱۸٪ آن از صنایع، ۷٪ از کشاورزی و ۱۴٪ از ماهیگیری و تولیدات ماهی بدست می‌آید. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۳٪ است. درآمد بودجه در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۵۳۸ میلیون دلار و هزینه‌های آن برابر ۵۴۶ میلیون دلار بوده است. واردات ایسلند در سال ۱۹۷۸ حدود ۶۸۰ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین‌آلات، نفت، فلزات، کشتی و دانه‌های غذایی است که اکثراً از کشورهای: شوروی (۱۱/۷٪)، آلمانغربی (۱۰/۸٪)، امریکا (۱۰/۵٪) و انگلیس (۱۰٪) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۶۴۹ میلیون دلار است که بیشتر شامل: ماهی و کنسرو ماهی (حدود ۷۵٪)، آلومینیوم و تولیدات کشاورزی است که اکثراً به کشورهای امریکا (۲۸/۸٪)، انگلستان (۱۱/۹٪)، پرتقال (۱۰/۴٪) و شوروی (۵/۴٪) صادر می‌شود.

در حدود ۱۰۰ کیلومتر راه آسفالته و ۱۰,۰۰۰ کیلومتر راه شنی وجود داشته و در سال ۱۹۷۶، ۶۵,۷۰۰ اتومبیل سواری و ۷,۷۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی ایسلند انجام می‌شود. سالانه بیش از ۶۸,۰۰۰ توریست از ایسلند دیدن می‌کنند.

ارتباطات بوسیله دولت کنترل می‌شود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲۹ فرستنده رادیویی و ۸۰ فرستنده تلویزیونی و ۶۴,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۵۳,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۹۱,۰۰۰ شماره تلفن در حال کار بوده است. بطور متوسط ۶ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۲۳,۰۰۰ و سرانه ۵۵۴ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۷) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در این کشور برای هر ۶۹ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۶۱۲ نفر یک پزشک وجود دارد. تقریباً همهٔ مردم باسوادند و ۷۰٪ نوجوانان ۱۹—۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۵ بالغ بر ۵۲,۲۷۱ نفر بوده که در ۳۳۲ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۲۲ دانش آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان ایسلند در سال ۱۹۷۵ حدود ۲,۹۷۰ نفر بوده است.

تاریخچه

نخستین بار راهبان مسیحی ایرلندی در قرن هشتم میلادی به ایسلند رفته و در آن جا اقامت گزیدند، امّا بعلت ورود مهاجرین نورمان در اواسط قرن نهم، آنها ناچاراً این سرزمین را ترک گفتند.

در سال ۹۳۰ میلادی یک مجلس عمومی بنام آلثینگ تأسیس شد و در سالهای حدود ۱۰۰۰ میلادی، مسیحیت در آنجا رواج یافت. در قرن سیزدهم میلادی ادبیات آن به اوج خود رسید و در همین قرن بود که سنوری ستورلوسون کوشش کرد که ایسلند را تحت سلطهٔ کامل هاکون چهارم پادشاه نروژ درآورد ولی در این کار توفیقی نیافت. اما سرانجام در سالهای نیمه دوم این قرن، ایسلند ضمیمهٔ نروژ شد و مدتی بعد از آن، هر دو کشور تحت سلطه دانمارک درآمدند.

در سال ۱۶۰۲ یک شرکت تجارتی دانمارکی، تجارت ایسلند را به انحصار خود درآورده و موجب رکود و فلج شدن اقتصاد ایسلند گردید. تا سال ۱۸۵۴ به بازرگانان خارجی اجازه ورود به ایسلند داده نمی‌شد. بالاخره در سال ۱۸۷۴ ایسلند خودمختاری پیدا کرد و در سال ۱۹۱۸ کشوری مستقل و متحد با دانمارک گردید. در طی جنگ دوم جهانی قوای انگلیس و امریکا در آن مستقر شدند. در ۱۷ ژوئن ۱۹۴۴ با مراجعه به آراء عمومی، اتحاد با دانمارک لغو و ایسلند کشوری کاملاً مستقل و تبدیل به جمهوری گردید.

سال‌شمار وقایع مهم

۹۳۰: اولین مجلس عمومی ایسلند بنام آلثینگ تأسیس شد.

۱۲۶۱—۶۴: ایسلند تحت حاکمیت پادشاه نروژ درآمد.

۱۳۸۰: ایسلند و نروژ هر دو تحت سلطه دانمارک درآمدند.

۱۷۸۳: شیوع بیماریها و گرسنگی عدهٔ فراوانی را کشت.

۱۸۷۴: دانمارک به ایسلند خودمختاری داد.

۱۹۱۸: ایسلند کشوری مستقل و متحد با دانمارک شد.

۱۹۴۰—۴۱: ایسلند در زمان جنگ دوم جهانی به اشغال متفقین درآمد.

۱۹۴۴: ایسلند به استقلال کامل از دانمارک دست یافت و تبدیل به جمهوری شد.

۱۹۴۶: به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۴۹: به عضویت پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) درآمد.

۱۹۵۸—۶۱: اختلافاتی بر سر ماهیگیری در آبهای اطراف ایسلند با سایر کشورها پدید آمد.

۱۹۷۰: به عضویت اتحادیه بازرگانی آزاد اروپا درآمد.

۱۹۷۲—۳: بموجب قانون جدیدی که برای مرزهای آبی ایسلند به مورد اجرا گذارده شد، اختلافاتی با انگلستان بروز نمود.

۱۹۷۸: یوهانسون به نخست وزیری ایسلند برگزیده شد.

۱۹۸۰: خانم ویگدیس فینبوگادوتیر به ریاست جمهوری انتخاب شد و دولت ائتلافی گونار توروددسون رأی اعتماد گرفت.

باربادوس [BDS]

نام بین‌المللی: بارِبدوس BARBADOS

باربادوس با ۴۳۱ کیلومتر مربع وسعت (صد و شصتمین کشور جهان)، در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ غربی، در امریکای مرکزی، در اقیانوس اطلس، در شرق دریای کارائیب، جزء جزایر آنتیل کوچک و جزایر هند غربی، متشکل از یک جزیره، در جزایر ویندوارد واقع شده است.

باربادوس جزیره‌ای سرسبز و دارای اهمیتی استراتژیک می‌باشد. رودهای آن عمدتاً پرآب بوده و مهمترینشان کانسیتوشن است. بلندترین نقطه آن قله هیلابی با ۳۴۰ متر ارتفاع (آتشفشانی) بوده و آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران می‌باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۲۵۰,۰۰۰ نفر (صد و چهل و پنجمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۵۸۰ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۳۷٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (بریج تاون)، حدود ۳۹٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۳۶/۴٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۲/۵٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۱/۱٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰

سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۲/۸ سال و زنان ۶۷/۵ سال است. در باربادوس (۱۹۷۶) میزان تولد ۱۸/۶ درهزار و میزان مرگ و میر ۹/۲ در هزار و رشد جمعیت ۰/۹۴٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۲۸/۳ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

نژاد مردم آن سیاه (۹۰٪)، دورگه (۵٪) و سفید اروپایی (۵٪) است. مذهب ۷۰٪ مردم آن انگلیکان و بقیه عمدتاً متدیست و کاتولیک می‌باشند. زبان رسمی باربادوس انگلیسی و خط رایج لاتین است.

پایتخت این کشور شهر بریج تاون با ۹۷,۵۶۵ نفر جمعیت است. بندر مهم باربادوس، شهر بریج تاون در کنار خلیج کارلایل (اقیانوس اطلس) می‌باشد.

حکومت این کشور فرمانداری کل بوده و فرماندار که از طرف ملکه الیزابت پادشاه انگلستان انتخاب شده «سر دیتون مارکورت لیزل وارد» می‌باشد و نخست وزیر جان مایکل جفری (تام) آدامز است. قوه مقننه از دو مجلس تشکیل یافته، یکی مجلس شورا با ۲۴ عضو که به مدت ۵ سال انتخاب می‌شوند و دیگری سنا با ۲۱ عضو.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۶ تدوین گشته است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، باربادوس از ۱۱ بخش و یک ناحیه شهری تشکیل گردیده است.

فعالیت احزاب در باربادوس محدود بوده و احزاب مهم آن عبارتند از: حزب دموکراتیک کارگر و حزب کارگر.

باربادوس در سال ۱۹۶۶ از انگلستان مستقل شد.

روز ملی آن اول دسامبر بوده و در سال ۱۹۶۶ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

ملل مشترک المنافع— سازمان کشورهای امریکائی— کاریکوم— سکلا— فائو— گات— بانک جهانی— ایکائو— ایدب— ایلو— ایمکو— ایمف— ایتو— سلا— یونسکو— یوپو— وهو— ومو— آ کپ.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: تولید شکر، مشروب، شیره، نساجی، غذایی، دستی والکترونیک. نیشکر، موز، قهوه، پنبه و برنج مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۱۲ هکتار می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۲۵۲ میلیون کیلووات ساعت است.

سنگ آهن، سنگ آهک (مرجانی)، گاز طبیعی و زغالسنگ مهمترین معادن آنند.

نیروی کار کشور بالغ بر ۹۷,۰۰۰ نفر است که ۰/۲۸ آن در صنایع و ۰/۱۶ در بخش کشاورزی مشغول کارهستند. واحد پول آن دلار باربادوس (BDS $) =۱۰۰ سنت برابر با ۴۰/۸ ریال است و هر ۱/۹۹ آن برابر با یک دلار است.

تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۵۸۸ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۲۱۵۰ دلار) که ۱۱٪ آن از صنایع و ۱۶٪ از کشاورزی بدست می‌آید. هزینه‌های آموزش و پرورش ۷/۵٪ تولید ناخالص ملی بوده و نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۲/۲٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۳ بالغ بر ۶۸/۸۲ میلیون دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۸۴/۶ میلیون دلار بوده است.

واردات باربادوس در سال ۱۹۷۷ حدود ۲۷۵ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: غذا، ماشین آلات، اتومبیل و نفت و مواد شیمیایی است که اکثراً از کشورهای انگلستان (۲۱٪)، امریکا (۱۹٪)، ترینیداد (۱۲٪) و ونزوئلا (۱۰٪) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۹۶ میلیون دلار است که بیشتر شامل: شکر، مشروب، شیره، موز، پشم، پوست، و پنبه است که اکثراً به کشورهای امریکا (۲۶٪)، انگلستان (۱۶٪)، ترینیداد (۶٪) وجزایر ویندوارد (۷٪) صادر می‌شود.

در سال ۱۹۷۶ حدود ۱۳۵۲ کیلومتر راه شوسه وجود داشته و ۲۴,۷۰۰ اتومبیل سواری و ۴,۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است.

ارتباطات هوایی داخلی و بین المللی این کشور توسط اِرفرانس، شرکت هواپیمایی هند غربی بریتانیا، بریتیش ایرویز و پان امریکن انجام می‌شود. سالانه بیش از ۲۳۵,۰۰۰ توریست از آن کشور دیدن می‌کنند.

ارتباطات هم توسط بخش خصوصی و هم دولت اداره می‌شود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۳ فرستندهٔ رادیویی و ۲ فرستنده تلویزیونی و ۱۳۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۴۸,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۴۴,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در باربادوس یک نشریه روزانه با تیراژی حدود ۲۴,۵۰۰ و سرانه ۹۸ روزنامه برای هزار نفر (در سال ۱۹۷۵) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در باربادوس برای هر ۱۱۱ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱,۴۴۶ نفر یک پزشک وجود دارد. ۹۸٪ مردم باسوادند و ۷۴٪ نوجوانان ۱۹—۵ سال درمدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۶ حدود ۶۲,۶۶۶ نفر بوده که در ۱۵۹ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۴۴ دانش آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان باربادوس در سال ۱۹۷۳، ۱,۴۱۷ نفر بوده است.

تاریخچه

این جزیره در قرن شانزدهم میلادی توسط پرتقالیها کشف شد و انگلستان در سال ۱۶۰۵ ادعای مالکیت آن را کرد و بالاخره در سال ۱۶۲۷ ضمیمهٔ آن شد. در طول حدود ۳ قرن و نیم سلطه انگلستان بر آن، از این جزیره بعنوان یک پایگاه نظامی و یک مستعمرهٔ پرمنفعت استفاده می‌شد.

سرانجام در سال ۱۹۶۶ باربادوس مستقل شد که از آن تاریخ نقش مهمی را در سیاست منطقه داشته است.

سال شمار وقایع مهم

۱۶۲۷: باربادوس به تصرف انگلیس درآمد.

۱۹۵۴: سر گرانتلی آدامز که یک سیاهپوست اهل باربادوس بود، حزب کارگر این کشور را بنیان نهاد و بعداً بعنوان اولین نخست وزیر این جزیره شروع بکار کرد.

۱۹۶۶: باربادوس مستقل شده و به عضویت سازمان ملل درآمد.

۹—۱۹۶۸: باربادوس به عضویت اتحادیه آزاد منطقهٔ کارائیب و بانک توسعه درآمد.

۱۹۷۳: نخست وزیران کشورهای باربادوس، ترینیداد و توباگو، گویان و جامائیکا، جامعه و بازار مشترک کشورهای کارائیب (کاریکوم CARICOM) را تأسیس کردند.

۱۹۷۶: مایکل آدامز به نخست وزیری باربادوس برگزیده شد.

باهاما [BS]

نام رسمی: **مشترک المنافع باهاما**

نام بین المللی: **باهاماز BAHAMAS**

اسامی دیگر: **جزایر باهاما BAHAMA ISLANDS**

باهاما با ۱۳,۹۳۵ کیلومتر مربع وسعت (صد و سی و هشتمین کشور جهان)، در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ غربی، در قاره امریکای مرکزی، در اقیانوس اطلس، در شمال جزیره کوبا، در جنوبشرقی شبه جزیره فلوریدای امریکا واقع شده است. باهاما شامل حدود ۷۰۰ جزیره و ۲۰۰۰ جزیره صخره‌ای است که فقط ۳۰ جزیره آن قابل سکونت است و در مجموع جزایری سنگلاخی و نسبتاً کم ارتفاع است که بصورت طولی گسترده شده‌اند. بعضی از جزایر مهم آن عبارتند از: نیوپروویدنس، آباکو، اندروس، گراندباهاما، گریت ایناگوا، مایاگوانا و سان سالوادور. آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است. بلندترین نقطه آن حدود ۱۲۲ متر ارتفاع دارد و بزرگترین جزیره، اندروس (۴,۱۵۰ کیلومتر مربع) می‌باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۲۲۰,۰۰۰ نفر (صد و چهل و هشتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۵/۸ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۶۰٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (ناسائو)، حدود ۴۷/۹٪ جمعیت

کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۳/۶٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۰/۹٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵/۵٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۴ سال و زنان ۶۷/۳ سال است. در باهاما (۱۹۷۶) میزان تولد ۱۸ در هزار و میزان مرگ و میر ۳/۹ در هزار و رشد جمعیت ۱/۴۴٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۲۹/۲ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

۸۵٪ مردم آن سیاهپوست و بقیه عمدتاً سفیدپوست هستند. ۷۴٪ جمعیت آن مسیحی و تعدادی مسلمان هستند. زبان رسمی انگلیسی و خط رایج لاتین است.

پایتخت این کشور شهر ناسائو (۱۲۵,۳۵۲ نفر) و شهر مهم آن فریپورت (۱۵,۵۴۶ نفر) است. بنادر مهم باهاما عبارتند از: ناسائو و فریپورت.

حکومت این کشور فرمانداری کل بوده و فرماندار کل جرالدسی. گش می‌باشد که از طرف الیزابت دوم (که در حکم رئیس مملکت می‌باشد) ملکه انگلستان منصوب گردیده و نخست وزیر لیندون پیندلینگ می‌باشد.

قوه مقننه از دو مجلس قانونگذاری تشکیل یافته، یکی مجلس نمایندگان با ۳۸ نماینده و دیگری سنا با ۱۲ نماینده. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۳ تدوین گشته است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، باهاما از ۱۸ ناحیه تشکیل گردیده که زیر نظر کمیسونر انتصابی دولت مرکزی اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در باهاما نسبتاً آزاد است و احزاب مهم آن عبارتند از:
حزب لیبرال ترقیخواه— حزب دموکرات و جنبش ملی آزاد.

باهاما در سال ۱۹۷۳ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن دهم ژوئیه بوده و در سال ۱۹۷۳ به عضویت سازمان ملل درآمده است. علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

ملل مشترک المنافع— فائو— بانک جهانی — ایکائو— ایلو— ایمکو— ایمف— ایتو— یوپو— وهو— ومو— آ کپ.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: صنایع دستی، کنسرو ماهی، نساجی، سیمان و صنعت نفت. نیشکر، گوجه فرنگی، موز و میوه‌جات مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل می‌دهد و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۰۰۸ هکتار می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۶۵۰ میلیون کیلو وات ساعت است.

نمک (از طریق تبخیر آب شور دریا)، سیمان و نفت مهمترین منابع آنند.

نیروی کار کشور بالغ بر ۶۹,۷۹۱ نفر است که ۲۰٪ آن در صنایع و ۷٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند.

واحد پول آن دلار باهاما (B$) = ۱۰۰ سنت برابر با ۸۱ ریال است و هر یک دلار آن برابر با یک دلار امریکایی می‌باشد.

تولید ناخالص ملی باهاما در سال ۱۹۷۷ حدود ۵۲۰ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۴۰۰۰ دلار) است. منبع اصلی درآمد باهاما، صنعت جهانگردی بوده بطوریکه در سال ۱۹۷۷ حدود ۳۱۲ میلیون دلار درآمد آن بوده که این مقدار حدود سه چهارم تولید ناخالص ملی می‌باشد. هزینه آموزش و پرورش ۵/۴٪ تولید ناخالص ملی بوده و نرخ سالانهٔ رشد تولید ناخالص ملی حدود ۷/۲٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۱۳۴/۲۱ میلیون دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۱۴۰/۹۵ میلیون دلار بوده است.

واردات باهاما در سال ۱۹۷۷ حدود ۲/۱ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: مواد غذایی و آشامیدنی، تنباکو، وسایل صنعتی، دام و نفت خام است که اکثراً از کشورهای امریکا (۶۷٪) و انگلستان (۱۴٪) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۲/۴ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: سیمان، تولیدات نفتی، شکر، گوجه، نمک، ماهی، خمیر چوب ونوشیدنی الکلی است و اکثراً به کشور امریکا (۶۱٪) صادر می‌شود.

در باهاما حدود ۱,۶۰۰ کیلومتر راه آسفالته وجود داشته و در سال ۱۹۷۶ تعداد ۳۶,۵۰۰ اتومبیل سواری و ۵,۳۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. ارتباطات هوایی داخلی و بین المللی این کشور توسط هواپیمایی باهاما انجام می‌شود.

سالانه بیش از ۹۰۳,۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند.

ارتباطات در باهاما متعلق به دولت می‌باشد. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۶ فرستندهٔ رادیویی و ۹۶,۰۰۰ گیرنده رادیویی مورد استفاده بوده است. همچنین تعداد ۵۸,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در باهاما بطور متوسط ۲ نشریه روزانه با تیراژ حدود ۳۲,۰۰۰ و سرانه ۱۵۲ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک و سیستم انگلیسی می‌باشد.

در این کشور برای هر ۲۲۹ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱,۲۴۲ نفر یک پزشک وجود دارد. ۹۳٪ مردم باسوادند. تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۳۱,۹۲۸ نفر بوده که در ۲۲۸ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند. تعداد دانشجویان باهاما در سال ۱۹۷۵، ۲,۱۶۰ نفر بوده است.

تاریخچه

کریستف کلمب کاشف معروف اروپایی در سال ۱۴۹۲ آن را کشف و ضمیمه اسپانیا کرد. در قرون هفده و هجدهم میلادی بین انگلیس واسپانیا جنگهائی بر سر باهاما درگرفت که منجر به تصرف آن در سال ۱۷۸۳ توسط انگلیس شد. از آن تاریخ این سرزمین به مدت ۱۹۰ سال تحت‌الحمایهٔ انگلستان بود تا اینکه در سال ۱۹۷۳ به استقلال دست یافت.

سال شمار وقایع مهم

۱۶۴۷: اولین اقامتگاه اروپائیان در باهاما تأسیس شد.

۱۷۸۳: باهاما به تصرف انگلستان درآمد.

۱۸۶۰: اولین اقامتگاه توریستی بنام هتل سلطنتی ویکتوریا در این کشور تأسیس شد.

۱۹۶۴: باهاما به خودمختاری دست یافت.

۱۹۷۳: باهاما از انگلستان مستقل شده و به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۷۵: یک قرارداد ۵ ساله با کشورهای مهم اروپایی منعقد شد.

۱۹۷۷: لیندون پیندلینگ به نخست وزیری این کشور انتخاب شد.

۱۹۸۰: هواپیماهای جنگندهٔ کوبائی با حمله به یک قایق گشتی باهامائی، ۴ تن را کشتند.

بحرین [BRN]

نام رسمی: **دولت بحرین**
نام بین المللی: **بارِین BAHRAIN (BAHREIN)**
نام محلی: **البحرین**

بحرین با ۶۲۲ کیلومترمربع وسعت. (صدوپنجاه وپنجمین کشور جهان) در نیمکرهٔ شمالی، نیمکره شرقی، در جنوبغربی قارهٔ آسیا در منطقه خاورمیانه، بصورت جزایری در جنوب خلیج فارس واقع شده و فاصلهٔ کمی تا سواحل قطر و همچنین عربستان سعودی دارد.

بحرین سرزمینی سنگلاخی و شنی است که بر روی هم منطقه‌ای بیابانی محسوب میشود. این کشور از ۳۳ جزیره تشکیل گردیده که مهمترینشان عبارتنداز: بحرین، محرق، ام‌نعسان، ستره، رکا و حوار. آب وهوای بحرین گرم و مرطوب است. بلندترین نقطه این کشور قلهٔ دوخان (۱۴۲ متر) است. جزیره اصلی بحرین با ۵۹۸ کیلومترمربع وسعت قسمت اعظم خاک آن کشور راتشکیل میدهد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ‌بر ۲۷۵,۵۴۹ نفر (صدوچهل وچهارمین کشور جهان) بوده وتراکم جمعیت ۴۴۳ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۷۸٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (منامه) حدود ۳۸/۸ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۴/۳٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴

سال، ۵۱/۱٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۴/۶٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده است. در بحرین (۱۹۷۴) میزان تولد ۴۶ در هزار و میزان مرگ ومیر ۹ درهزار و رشد جمعیت ۳/۷٪ است. میزان مرگ و میرکودکان نیز ۲۳ نفر در هر هزار نوزاد می باشد.

۸۸٪ مردم آن از نژاد عرب، ۴٪ ایرانی و ۵٪ هندی و پاکستانی هستند. اکثریت مردم آن مسلمان هستند که نیمی از آنها شیعی ونیمی دیگر سنی می باشند. زبان اصلی و رایج عربی است که با خط عربی نوشته می شود، ولی زبانهای فارسی و انگلیسی نیز متداول است.

پایتخت این کشور شهر منامه (۱۵۰،۰۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت ترین شهرها عبارتند از محرق (۶۰،۰۰۰ نفر)، ستره و عوالی.

بنادر مهم بحرین عبارتند از ستره ومحرق که هر دو در ساحل خلیج فارس واقع شده اند.

حکومت این کشور پادشاهی (امیرنشین یا شیخ نشین) بوده و امیرفعلی شیخ عیسی بن سلمان آل خلیفه و نخست وزیر خلیفه بن سلمان آل خلیفه می باشد که با هیئت وزیران در اداره امور مملکت همکاری دارند.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۳ تدوین شده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، بحرین از ۶ بخش شهرداری تشکیل گردیده که زیرنظر شورای شهرداری (نسبتاً انتخابی) اداره میشوند.

در بحرین هیچ نوع حزب و گروه سیاسی فعالیت ندارد. این کشور در سال ۱۹۷۱ مستقل گردیده و روز ملی آن برابر با **۱۶دسامبراست**. در سال ۱۹۷۱ به عضویت **سازمان ملل درآمده** و علاوه برآن درسازمانهای زیرنیز عضویت دارد:

کنفرانس اسلامی ـ اتحادیه عرب ـ اوپک ـ آاوپک ـ فائو ـ گات ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ ایفک ـ ایمف ـ اویا ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ اکوا ـ کشورهای غیرمتعهد ـ شورای خلیج (فارس).

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: پالایش نفت، مواد غذایی، لنج سازی و آلومینیوم. خرما، سبزیجات، انگور، انجیر و برنج نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل میدهد و سرانه زمین مزروعی برای هرنفر، بالغ بر ۰/۰۰۲ هکتار میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۴۰۰ میلیون کیلووات ساعت است.

از مهمترین منابع طبیعی بحرین، نفت وگاز طبیعی است که میزان ذخیرهٔ زیرزمینی نفت آن بالغ بر ۲۷۰ میلیون بشکه (۱۹۷۸) میباشد.

نیروی کار کشور بالغ بر ۱۱۰،۰۰۰ نفر است که ۹۰٪ آن در صنایع (عمدتاً نفتی) و ۵٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۲۳۰۰ نفر است.

واحد پول آن دینار بحرین (BD) = ۱۰۰ فلس برابر با ۲۱۷ ریال است که هر ۰/۳۸ واحد آن برابر با یک دلار است.

تولید ناخالص ملی بحرین در سال ۱۹۷۸ حدود ۱/۷ میلیارد دلار (درآمدسرانه **۴۷۴۴دلار**) بوده که اکثر آن از فروش نفت بدست میآید. هزینه های آموزش و پرورش ۴/۶٪ تولید ناخالص ملی، **ونرخ سالانه رشد تولیدناخالص ملی حدود ۰/۲٪** است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۸ معادل ۶۰۰ میلیون دلار و هزینه های آن بالغ بر ۷۳۶ میلیون دلار بوده است. واردات بحرین در سال ۱۹۷۸ حدود ۱/۸ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: مواد شیمیایی، ماشین آلات، موادغذایی و اتومبیل است که اکثراً از کشورهای انگلستان، امریکا وژاپن وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۱/۹ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: نفت خام و نفت تصفیه شده، آلومینیوم، مروارید و ماهی است که اکثراً به کشورهای امارات متحده عربی (۴۲٪)، ژاپن (۲۸٪) و عربستان (۵٪) صادر میشود.

در بحرین حدود ۹۴ کیلومتر راه شوسه وجود داشته و در سال ۱۹۷۵ تعداد ۳۵،۵۰۰ اتومبیل سواری و ۱۳،۲۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. ارتباطات هوایی داخلی و بین المللی این کشور توسط شرکت هواپیمایی خلیج و چندین خط بین المللی دیگر انجام میشود.

ارتباطات بوسیله دولت کنترل میشود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۵ فرستنده **رادیویی و یک فرستنده تلویزیونی** و ۱۵۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۳۱,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۳۱,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. بطور متوسط ۱۲ نشریه هفتگی با تیراژی حدود ۸,۰۰۰ و سرانه ۲۹ روزنامه برای هزار نفر منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک و سیستمهای محلی میباشد.

در این کشور برای هر ۲۵۷ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱,۴۶۹ نفر یک پزشک وجود دارد. ۵۲٪ مردم با سوادند و ۶۸٪ نوجوانان ۱۹ ـ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند.

تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۶ حدود ۴۵,۶۴۰ نفر بوده که در ۱۰۷ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده اند و برای هر ۲۹ دانش آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان بحرین در سال ۱۹۷۵ ۷۰۳ نفر بوده است.

تاریخچه

لفظ بحرین پیش از اسلام و در صدر اسلام تا قرن هفتم هجری به همه سرزمینهای جنوبی خلیج فارس از بصره تا عمان اطلاق میشده است. این ناحیه در زمانهای پیش از اسلام، اززمان اشکانیان تا ظهور اسلام تحت تسلط و اداره امپراطوری ایران بود و در زمان پیغمبر اسلام(ص) تحت تصرف دولت اسلامی درآمد. در قرن اول هجری این ناحیه از مراکز قدرت خوارج بود.

در اوایل قرن چهارم هجری (شمسی وقمری) حجرالاسود را از مکه به اینجا آوردند و به مدت ۲۰ سال نگاهداری گردید. از آنزمان تا اوایل قرن هفتم هجری شمسی، امرای محلی برآن حکومت کردند. در این زمان باز ایرانیان برآن تسلط یافتند ولی چند سال بعد بحرین مجدداً مستقل شد (**۶۵۱هـ.ق**). **در** سال ۱۵۱۴ **میلادی(۹۲۰هـ.ق)** پرتقالیها به بحرین راه یافتند وپس از چند سال آنجا را تصرف کرده تا مدت ۸۰ سال برآنجا تسلط یافتند. در سال ۱۶۰۲ میلادی (**۱۰۱۱هـ.ق،۹۸۱هـ.ش**)، شاه عباس اول پادشاه ایران بحرین را به ایران ملحق کرد و از آن تاریخ بحرین تا سال ۱۷۸۳ تحت حکومت ایرانیان بود. در آن سال احمدبن خلیفه از کویت به بحرین آمد و برآن تسلط یافت که از آنزمان تاکنون حکومت بحرین در دست اعقاب اوست.

در سال ۱۸۲۰**میلادی(۱۲۳۵هـ.ق)حاکم وقت** بحرین پیمانی با دولت انگلستان منعقد کرد و بدنبال آن پیمانهای دیگری نیز بین آنان بسته شد که سرانجام در سال ۱۹۱۴ میلادی (**۱۳۳۲هـ.ق**) بحرین بکلی تحت الحمایه انگلستان گردید. از آن زمان دولت ایران (دولت شاهنشاهی گذشته) همواره برحاکمیت انگلستان برآن جزایر اعتراض داشته وآن را جزء لاینفک خاک ایران میشمرده است. ولی سرانجام ایران در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰هـ.ش) مراجعه به آرای عمومی (با نظارت **سازمان ملل**) را قبول کرد **ودر** نتیجه رأی گیری بحرین به استقلال دست یافت.

سال شمار وقایع مهم

۱۵۱۴: پرتقالیها به بحرین پای نهادند.

۱۶۰۲: شاه عباس بحرین راضمیمه ایران نمود.

۱۷۸۳: احمدبن خلیفه براین سرزمین حاکم گردید که از آن زمان تاکنون بحرین بوسیله خاندان وی اداره می شود.

۱۸۲۰: پیمانی با انگلستان منعقد شد که موجب نفوذ فراوان انگلستان وتسلط آن کشور براین سرزمین شد.

۱۹۱۴: بحرین با پیمانهای دیگری که منعقد ساخت رسماً تحت الحمایه انگلستان شد.

۱۹۳۲: نفت دربحرین کشف گردید.

۵۸ـ۱۹۳۵: بحرین در این سالها تبدیل به پایگاه نظامی انگلستان در خلیج فارس گردید.

۱۹۵۸: بین بحرین و عربستان سعودی پیمان دوستی منعقد شد.

۱۹۷۱: بحرین مستقل شد و به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۷۳: قانون اساسی جدیدی وضع شد.

۱۹۷۵: مجلس ملی بوسیله امیرخلیفه منحل شد.

۸۱ـ۱۹۸۰: ملاقاتهایی میان سران بحرین وسایر کشورهای عرب انجام گرفت. بحرین به عضویت شورای همکاری کشورهای خلیج(فارس) درآمد. درپی یک کودتای نافرجام، دهها نفر بازداشت شدند. هدایت این کودتا به ایران نسبت داده شد که از سوی مقامات ایرانی به شدت تکذیب گردید.

برزیل[BR]

نام رسمی: **جمهوری فدراتیو برزیل**
نام بین المللی: **برزیل (برازیل) BRAZIL**
نام محلی: **برازیل BRASIL**

برزیل با ۸،۵۱۱،۹۶۵ کیلومترمربع وسعت (پنجمین کشور جهان) در نیمکرهٔ غربی، در قارهٔ امریکای جنوبی و در کنار اقیانوس اطلس واقع شده وخط استوا از شمال آن میگذرد. برزیل باتمام کشورهای امریکای جنوبی به غیر از شیلی و اکوادور مرز مشترک، و حدود ۷،۴۱۰ کیلومتر خط ساحلی دارد.

کوههای برزیل عمدتاً در نواحی شرقی و مرکزی قرار گرفته‌اند و نسبتاً از کوههای سایر کشورهای امریکای جنوبی کم ارتفاع‌ترند. مهمترین رشته کوههای آن عبارتند از: برزیل، اسپیناسو، مانتیکرا، مارو پارسیس. علاوه بر کوههای فوق فلات ماتو گروسو در جنوب شرقی برزیل نیز پهنه وسیعی را اشغال نموده است.

جلگه‌های برزیل وسعت زیادی را در برگرفته و قسمت عمده‌شان در ناحیهٔ آمازون، کناره‌ها و اطراف رودهای بزرگ واقع شده‌اند. جنگلهای برزیل قسمت اعظم نواحی شمال و شمال شرقی تا میانه کشور را احاطه کرده و حدود ۵۰٪ خاک آن را شامل میشوند. جنگلهای آمازون که انبوه‌ترین و وسیع‌ترین جنگلهای جهانند در دوسوی رود آمازون واقع شده‌اند. طویلترین و پرآب‌ترین رودهای جهان در برزیل واقع شده‌اند که مهمترینشان عبارتند از: آمازون و شعباتش (از جمله نگرو، مادیرا، تاپاجوس، پوروس و جوروا)، سائوفرانسیسکو، توکانتینس، آراگوایا، پاراگوای (پاراگوئه)، پارانا و اوروگوای (اوروگوئه).

آب وهوای برزیل در نواحی کوهستانی ومرتفع، معتدل کوهستانی و در سایر نواحی گرم و مرطوب وبطور کلی پرباران است.

بلندترین نقطه آن قله باندیرا (۲۸۸٤ متر) است و رودهای : آمازون (٦،٤٢٠ کیلومتر)، پارانا (٤،٣٨٠)، مادیرا (٣،٣١٥)، پوروس (٣،٢١٠)، سائوفرانسیسکو (٢٩١٥)، توکانتیس (٢،٨٥٠)، جاپوره (٢،٤١٤) نگرو (٢،٢٥٣ کیلومتر) مهمترین و طویلترین رودهای آن هستند. همچنین جزیرهٔ ماراژو با ٤٦،٥٩٧ کیلومتر مربع وسعت، وسیعترین جزیره آن میباشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۱۸،۶۵۰،۰۰۰ نفر (ششمین کشور جهان) بوده وتراکم جمعیت ۱۳/۹ نفر در کیلومترمربع میباشد. ۶۰٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده وپرجمعیت‌ترین شهر آن (سائوپائولو)، حدود ۶/۱٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ٤١/٧٪ جمعیت را افراد کمتر از ١٤ سال، ٥٣/٢٪ را افراد ١٥ تا ٥٩ سال و ٥/١٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ٦٠ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ٥٧/٦ سال و زنان ٦١/١ سال میباشد. در برزیل (١٩٧٥) میزان تولد ٣٧/١ در هزار و میزان مرگ ومیر ٨/٨ درهزار ورشد جمعیت ٢/٨٣٪ است. میزان مرگ ومیر کودکان نیز ٨٨ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

اکثریت نژادی آن را سفیدپوستان اروپایی، بخصوص پرتقالی، ایتالیایی وآلمانی (٦٠٪)، و بقیه را دو رگه سیاه و سفید، سیاه، وتعداد کمی سرخ‌پوست تشکیل داده‌اند. ٨٩٪ مردم آن کاتولیک و ١٠٪ پروتستان هستند. زبان رسمی پرتقالی و خط رایج لاتین است.

پایتخت این کشور شهر برازیلیا (٨٠٠،٠٠٠ نفر) و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از سائوپائولو (٧،١٩٥،١٠٠ نفر)، ریودوژانیرو (٥،١٥٧،٠٠٠)، بلو هور یزونت (١،٤٦٨،٠٠٠)، رسیف (١،٣١٧،٠٠٠)، سالوادور (١،٢٠٠،٠٠٠)، پورتوآلگره (١،٠٠٧،٦٠٠)، فورتالزا (٨٢٨،٧٦٣)، بلم (٦٠٣،٢٦٧) و کوریتیبا (٥٨٣،٨٥٧ نفر) بنادر مهم برزیل عبارتند از: سانتوس، ریودوژانیرو، سالوادورو رسیف که در کنار اقیانوس اطلس واقع شده‌اند.

حکومت این کشور جمهوری فدرال بوده و رئیس جمهور ژنرال ژوائو باپتیستادو اولیویرا فیگیردو میباشد. قوه مقننه از یک مجلس نمایندگان با ٤٢٠ عضو و یک مجلس سنا با ٦٦ عضو تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ١٩٦٧ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، برزیل از ٢٢ ایالت، ٤ سرزمین و ١ بخش فدرال تشکیل گردیده که ایالات آن بصورت فدرال وبقیه زیرنظر دولت مرکزی اداره شده و مشخصات آنها بشرح زیر است:

ایالت	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
آکره	١٥٢،٥٨٩	ریوبرانکو
آلاگواس	٢٧،٧٣١	ماسیو
آماپا(سرزمین)	١٤٠،٢٧٦	ماکاپا
آمازوناس	١،٥٦٤،٤٣٦	مانائوز
اسپیریتوسانتو	٤٥،٥٩٧	ویتوریا
باهیا	٥٦١،٠٢٢	سالوادور
بخش فدرال	٥،٨١٥	برازیلیا
پارا	١،٢٤٨،٠٣٥	بلم
پارائیبا	٥٦،٣٧١	ژوائوپسوا
پارانا	١٩٩،٥٥٣	کوریتیبا
پرنامبوکو	٩٨،٢٧٩	رسیف
پیائوئی	٢٥٠،٩٣٤	ترزینا
رووایما(سرزمین)	٢٣٠،١٠٢	بوئاویستا
روندونیا(سرزمین)	٢٤٣،٠٤١	پورتوولیو
ریودوژانیرو	٤٢،٩١١	نیتروی
ریوگراندهٔ جنوبی	٢٨٢،١٨٢	پورتوآلگره
ریوگراندهٔ شمالی	٥٣،٠١٤	ناتال
سئارا	١٤٨،٠١٠	فورتالزا
سائوپائولو	٢٤٨،٨٩٦	سائوپائولو
سانتاکاتارینا	٩٥،٩٨٥	فلوریانوپولیس
سرژیپه	٢١،٩٩٤	آراکاژو
فرناندودونورونا	٢٦	—
گوانابارا	١،٣٥٧	ریودوژانیرو
گویاس	٦٤٢،٠٨٩	گویانیا
مارانائو	٣٢٨،٦٦٤	سائولوئیس
ماتوگروسو	١،٢٣١،٥٤٢	کویابا
میناس ژرایس	٥٨٧،١٦٨	بلوهوریزونت

احزاب مهم برزیل عبارتنداز: حزب سوسیال دموکرات، حزب جنبش دموکرات و حزب خلق. برزیل در سال ۱۸۲۲ از پرتقال مستقل شد. روز ملی آن هفتم سپتامبر بوده و در سال ۱۹٤۵ به عضویت سازمان ملل درآمده وعلاوه برآن در سازمانهای زیر نیزعضومی باشد:

سازمان کشورهای امریکائی– آلادی– بلادکس– سکلا– اکلا– فائو– گات– یاآآ– ایکائو– ایدب– بانک جهانی– ایفک– ایلو– ایمکو– ایمف– اینو– سلا– یونسکو– یوپو– وهو– ومو– پیمان آمازوناس

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: مواد غذایی، شیمیایی، نساجی، ماشین‌آلات و لوازم یدکی، جنگ‌افزار، لوازم الکتریکی و وسایل ارتباطات. پنبه، لوبیاچیتی، برنج، غلات، ذرت، نیشکر، کائوچو و نارگیل مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۲٤ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۲/۲۳ میلیون تن، گوشت خوک ۷۸٤,۵۰۰ تن، گوشت گوسفند ۵۲،٤۰۰ تن وصید ماهی ۶۷۹,۵۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۸۸/۳۸ میلیارد کیلووات ساعت است.

برزیل از نظر معادن بسیار غنی بوده و ذخیره آهن آن درجهان مقام اول را داراست. همچنین دارای معادن وسیعی از سنگهای قیمتی، توریم، منگنز، بوکسیت، نیکل، سرب، قلع، آزبست، کروم، طلا، تنگستن، و مس بوده و معادن زغالسنگ، بریلیوم، میکا، الماس، فسفات و نفت نیز وجود دارند. ذخیرهٔ نفت آن بالغ بر ۸۸۰ میلیون بشکه است.

نیروی کار کشور بالغ بر ۳۸,۰۰۰,۰۰۰ نفر است که ۲٤٪ آن در صنایع و۳۸٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ٤۵۰,۰۰۰ نفر وذخیرهٔ آن ۲۰۰,۰۰۰ نفر می‌باشد.

واحد پول آن کروزیرو (CR$) = ۱۰۰ سنتاوو برابر با ۱/۷ ریال

است و هر ۴۶/۸ آن برابر با یک دلار است.

تولید ناخالص ملی آن در سال ۱۹۷۹ حدود ۲۱۴/۸۵ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱۸۰۳دلار) که۳۸٪ آن از صنایع، معدن و ساختمان، ۸٪ از کشاورزی و ۳۲٪ از خدمات بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱/۲٪ تولید ناخالص ملی و هزینه‌های آموزش و پرورش ۲/۳٪ آن بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۶/۷٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۱۵/۱۳ میلیارد دلار و هزینه‌های بودجه درهمین سال معادل ۱۵/۰۷ میلیارد دلار بوده است.

واردات برزیل در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۷/۲ میلیارد دلاربوده که بیشتر شامل: غلات، نفت خام، ماشین‌آلات، مواد شیمیایی، فلزات و وسایل سنگین است که اکثراً از کشورهای آمریکا (۲۶٪)، عربستان سعودی (۱۰٪)، عراق (۹٪) وژاپن (۷/۹٪) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۱۵/۱ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: قهوه، گوشت، لوبیا، پنبه، سنگ‌آهن، پشم، چوب، پوست، غلات و کاکائو می‌باشد که اکثراً به کشورهای امریکا(۱۷/۵٪)، ژاپن(۹/۵٪)، آلمانغربی و آرژانتین صادر می‌شود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۱,۵۴۴,۷۰۰کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۵، ۴,۹۰۷,۸۰۰ اتومبیل سواری و ۱,۰۷۶,۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. همچنین، ۵۵۵,۶۰۰ اتومبیل سواری و ۴۱۶,۴۰۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۳۲,۹۰۷ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط واریگ و کروزیرو جنوبی انجام می‌شود.

سالانه بیش از ۵۱۸,۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می کنند.

ارتباطات برزیل بوسیله دولت کنترل می‌شود، در سال ۱۹۷۵ تعداد ۹۹۹ فرستنده رادیویی و ۶۶ فرستنده تلویزیونی و ۱۶,۹۸۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱۰,۶۸۰,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده ودرهمین سال ۶۴۰,۰۰۰رادیو و ۱,۴۵۱,۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۴،۰۳۶،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در برزیل بطور متوسط ۲۸۰ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۴,۶۳۰,۰۰۰ و سرانه ۴۴ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۳) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در این کشور برای هر ۵۲۶ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۲،۱۷۷ نفر یک پزشک وجود دارد (۱۹۷۵)، ۸۳٪ مردم با سوادند و ۵۰٪ نوجوانان ۱۹ــ۵ ساله در مدارس درحال تحصیل اند.

تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۴ بالغ‌بر ۲۰،۹۶۸،۴۴۰ نفر بوده که در ۱۹۱,۱۳۳ مدرسه و دبیرستان درحال تحصیل بوده وبرای هر ۴۳ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان برزیل در سال ۱۹۷۶ حدود ۱،۳۱۶،۶۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

برزیل در قرون پیش بوسیله اقوام مختلف سرخپوستان مسکونی بوده، با اینحال تمدن درخشانی نظیر مایا، اینکا یا آزتک در آن وجود نداشته است. تاریخ جدید برزیل از پایان قرن پانزدهم یعنی از زمانی آغاز گردید که پاپ وقت الکساندرششم، اختلافات بین اسپانیا و پرتقال را بر سر فتح و نظارت بر راههای دریایی حل و فصل کرد. بموجب معاهده توردوزیلاس که در سال ۱۴۹۴ میان پرتقال و اسپانیا انعقاد یافت، حق اعمال حاکمیت پرتقال برنواحی وسیعی که امروزه عمدتاً شامل برزیل فعلی میشود، رسمیت یافت.

اگرچه پینتون اسپانیولی در سال ۱۵۰۰ میلادی سواحل شمالی برزیل را کشف نمود ولی معمولاً پدرو آلوارش کابرال پرتقالی که ۲۲ آوریل همانسال پا به‌این سرزمین گذاشت، کاشف برزیل شمرده میشود. نخستین مهاجرنشین پرتقالی در سال ۱۵۳۲ در ایالت سائوپائولو استقرار یافت و از سال ۱۵۳۴ به بعد، مهاجرنشینهای متعددی در آن تشکیل شد.

در طول قرن شانزدهم وهفدهم، فرانسویان وهلندیان کوشیدند برزیل و یا حداقل قسمتهایی از برزیل را بدست آورند که توفیقی نیافتند وپرتقالیها با کمک بومیان سرخپوست، آنها را بیرون راندند.

در سال ۱۵۴۹ نخستین فرماندار پرتقالی برزیل بنام تومه دوسوزا در باهیا استقرار یافت. در ۱۵۵۴ شهر سائوپائولو بنیان نهاده شد. کشت نیشکر از اواسط قرن شانزدهم در برزیل رواج یافت و دوران شکر را که از سال ۱۶۰۰ تا ۱۷۰۰ بطول انجامید، بوجود آورد. باکمبود سرخپوستان برای کشت نیشکر، سیاهپوستان بکارگرفته شدندودر مدتی کمتر از سه قرن بیش از سه میلیون برده سیاهپوست افریقایی به برزیل آورده شدند که تعداد اعقاب آنان هم‌اکنون به دهها میلیون تن می‌رسد. با اینحال تجارت بردگان سیاه به کشتار و آزار سرخپوستان خاتمه نداد.

پویشهای داخلی برزیل با اینکه به شدت ادامه می‌یافت، ولی هیچگاه تمام کشور را دربرنگرفت. بطوریکه در حال حاضر نیز قسمتهای بزرگی از سرزمین برزیل بخصوص در اطراف رود آمازون ناشناخته و کشف نشده باقی مانده است. با کشف طلا در بعضی نقاط برزیل در اواخر قرن هفدهم، دوران دوم اقتصاد و تاریخ برزیل (ملقب به الدورادو) که تا قرن نوزدهم بطول انجامید، آغاز شد.

در طول سلطه پرتقالیها بر برزیل، شورشهای متعددی در کشور درگرفت که مهمترین آنها در دهه آخر قرن هجدهم بود. در سال ۱۷۲۷ یک نظامی برزیلی نخستین بوته قهوه را بطور قاچاق از سرزمین گویان فرانسه به برزیل آورد و از همان زمان کشت قهوه نواحی وسیعی را شامل شد و مدتی بعد، برزیل تبدیل به مهمترین، و بزرگترین تولید کننده قهوه جهان شد.

در آغاز قرن نوزدهم هنگامی که موج انقلاب استقلال‌طلبان سراسر امریکای لاتین را دربرگرفته بود، این تنها برزیل بود که دارای اوضاعی آرام بود. درهمانسالها هنگامی که ناپلئون در اروپا صاحب قدرت‌شده وکشورهای اروپایی رایکی‌پس‌ازدیگری‌اشغال‌می‌کرد، پادشاه پرتقال ژان ششم که کشور او نیز به تصرف قوای ناپلئون درآمده بود با خاندان سلطنتی به برزیل گریخت و دربار پرتقال به ریودوژانیرو منتقل شد (۱۸۰۸). بدنبال شکست قطعی ناپلئون، ژان به پرتقال بازگشت وپسر خود را بعنوان نایب‌السلطنه در برزیل باقی نهاد که وی بعد از ۱۴ سال در هفتم سپتامبر ۱۸۲۲ استقلال خود وبرزیل را ازپرتقال اعلام کرد وخود را بعنوان پدروی اول امپراطور برزیل نامید که امپراطوری وی بادوام‌ترین امپراطوری امریکای لاتین در قرون جدید تبدیل شد.

پدروی اول در سال ۱۸۴۰ از سلطنت کناره گرفت و پسرش پدروی دوم به امپراطوری رسید. وی که فرمانروایی ترقیخواه وروشنفکر بود در ۱۸۵۰ ورود بردگان سیاه را ممنوع کرد.

ازاواسط قرن نوزدهم رونق کائوچو در برزیل نمایان گشت و این رونق تا دوران جنگ جهانی اول ادامه یافت.

برزیل با کمک آرژانتین و اوروگوئه در سال ۱۸۷۰ درطی جنگی با پاراگوئه پیروز شد، ولی پدروی دوم با گرفتن زمینهای وسیعی، از حق غرامت گذشت نمود. افراط پدرو در آزادیخواهی به سقوط امپراطوریش کمک کرد. الغای کامل بردگی در۱۸۸۸ (که منجر به آزادی ۷۰۰,۰۰۰ سیاه گردید) و بالا گرفتن جنبش عظیم جمهوریخواهان، سقوط وی را تسریع کرد. زمینداران خودکامه که کارگران سیاه را از دست داده بودند، دست ازحمایت شاه کشیدند و پادشاه مجبور شد که از حکومت دست بکشد و به اروپا برود. بدینترتیب حکومت سلطنتی منقرض شد و حکومت برزیل تبدیل به جمهوری فدرال گردید و در سال ۱۸۹۱ این کشور بعنوان ایالات متحده برزیل سازمان یافت.

در طی نیمه دوم قرن نوزدهم تا آخر نیمه اول قرن بیستم، میلیونها مهاجر اروپایی و آسیایی به برزیل وارد شدند. هشت تن از رؤسای جمهوری اولیه برزیل پرتقالی، ایتالیایی، آلمانی، اسلاو، ژاپنی، لبنانی، سوری و ترک بودند. این‌اختلاط نژاد بتدریج نژاد سفید و — دورگه جدیدی را بوجود آورد که نژاد برزیلی امروزه است. برزیل مانند سایر کشورهای امریکای لاتین ازنظر قدرت سیاسی، دچار دیکتاتوریهای متعددی شده است.

در جنگ جهانی اول برزیل جانب متفقین را گرفت . در ۱۹۳۰ ژتولیو وارگاس به ریاست جمهوری رسید وبمدت ۱۵ سال با کمک ارتش با دیکتاتوری حکومت راند. در سالهای ۱۹۳۴ و ۱۹۳۷ قوانین اساسی جدیدی اتخاذ شد که حکومت را به دیکتاتوری مبدل می‌ساخت.

در نوامبر ۱۹۳۵ در پایتخت (که آنزمان ریودوژانیرو بود) یک شورش نظامی کمونیستی روی داد که در نهایت نافرجام ماند. یکماه بعد حزب کمونیست برزیل بوسیله وارگاس غیرقانونی اعلام شد. در سال ۱۹۳۷ وارگاس با پشتیبانی ارتش، کنگره را منحل نموده و دیکتاتوری خود را شدت داد.

در آغاز جنگ جهانی دوم برزیل آشکارا متمایل به‌دول‌محور (آلمان و متحدانش) بود وهمین امر موجب گشت که مورد تحریم اقتصادی امریکا قرار گیرد ولی دولت برزیل در سال ۱۹۴۲ سرانجام به متحدین اعلان جنگ داد. در ژوئیه ۱۹۴۴، سربازان‌برزیلی دوشادوش متفقین درآزادسازی اروپا از جنگ فاشیسم ونازیسم شرکت کردند. سرانجام در سال ۱۹۴۵ ارتش، وارگاس را مجبور به کناره‌گیری نمود و در انتخابات عمومی که برگزار شد، ژنرال گاسپاردوترا زمام امور را در دست گرفت.

در سال ۱۹۵۱ وارگاس مجدداً با پیروزی در انتخابات به ریاست جمهوری رسید ولی وی در سال ۱۹۵۴ خودکشی کرد و در انتخابات جدید، کوبیچک پیروز شد. که تا سال ۱۹۶۰ حکومت کرد. درآخرین سال حکومت وی، پایتخت به شهر برازیلیا انتقال یافت. در انتخابات سال ۱۹۶۰ کوادروس رئیس جمهور شد ولی وی پس از هفت ماه زیر فشارسران ارتش برکنار گردید وبدنبال آن نقش ارتش دراداره امور کشوربالاگرفت.

در سال ۱۹۶۱ ژوائوگولارت به ریاست جمهوری انتخاب گردید. ولی تا سال

۱۹۶٤ حکومت کرد و درآن سال بوسیله کودتای نظامی ازکار برکنار شد. برزیل در طی سالهای ٦٤ ـ ۱۹٥٤ دارای حکومتی دمکراتیک بود. از سال ۱۹٦٤ تا ۱۹٦۸ دونظامی یعنی ژنرال کاستلو برانکو وکوستا اسیلوا بقدرت رسیدند.

در سال ۱۹٦۸ حدود صدهزار نفر در خیابانهای ریودوژانیرو دست به تظاهرات ضد دولتی زدند و دولت نیز تصفیه وسیعی در ادارات دولتی و در نیروهای ارتشی بعمل آورد. مارشال اسیلوا در هجدهم دسامبر ۱۹٦۸ براثر سکته مغزی درگذشت و به جای او یک هیئت نظامی سه نفره زمام امور را در دست گرفت وبعداً ژنرال گاراستازومدیس رئیس سابق اداره اطلاعات ارتش به قدرت رسید.

در فاصله ماههای ژانویه و ژوئیه ۱۹٦۹، صدها تن از روشنفکران ومخالفان دولت بازداشت شدند و بموازات آن اقدامات،مبارزات چریکی شهری توسعه می یافت. درپنجم سپتامبر ۱۹٦۹ سفیر امریکا در برزیل توسط چریکهای کمونیست ربوده شد و این ضربه وحشتناکی برای رژیم دیکتاتوری بود.

در سال ۱۹۷٤ ژنرال ارنستوگیزل از سوی ارتش به ریاست جمهوری انتخاب شد. در دوره حکومت دیکتاتوری وی، اعتصابات و شورشهای دامنه‌داری درگرفت. وی با دمکراتیک کردن حکومت مخالفت کرد. دوره پنج ساله حکومت وی در سال ۱۹۷۹ پایان یافت وپس از اوژنرال ژوائو باپتیستا رئیس سابق سازمان اطلاعاتی به ریاست جمهوری رسید (مارس ۱۹۷۹). وی که در اولین انتخابات عمومی برزیل پس از ۱۹٦٤ به پیروزی رسیده بود، روشی مانند اسلاف دیکتاتورش در پیش گرفت. باپتیستا بدنبال وقوع اعتصاب در صنایع فلزکاری سائوپائولو که ۱۸۰۰۰۰ کارگر در آن درگیر بودند، ارتش را به سرکوب آنها فرستاد. با اینحال اعتصابات فلزکاران در ماه اکتبر همانسال و ماه آوریل ۱۹۸۰ مجدداً نمودار گشت. در همان اوان موج عملیات تروریستی گسترش یافت و در ۱۹۸۱ وضع اقتصادی آشفته گشت و تورم نیز به ۱۰۰٪ رسید. در همانسال اغتشاشات و شورشهای داخلی بالاگرفت.

سال شمار وقایع مهم

۱۵۰۰: اروپائیان پای به سواحل برزیل نهادند.

۱۸۲۲: دون (دوم) پدرو استقلال برزیل را از پرتقال اعلام کرد و باعنوان پدروی اول، خود را امپراطور برزیل خواند.

۱۸٤۰: پدروی دوم با نام امپراطور، حکومت ٤۰ ساله خود را آغاز کرد.

۱۸۸۸: بردگی ملغی گردید.

۱۸۸۹: حکومت سلطنتی بدنبال یک انقلاب بدون خونریزی سرنگون گردید و رژیم جمهوری برسرکار آمد.

۱۹۳۰: بدنبال وقوع یک انقلاب، ژتولیو وارگاس به قدرت رسید و با دیکتاتوری حکومت راند.

۱۹٤۲: برزیل درطی جنگ جهانی دوم به دول محور اعلان جنگ داد.

۱۹٤٥: برزیل به عضویت سازمان ملل درآمد. حکومت وارگاس.در طی یک کودتا سرنگون شد و در انتخابات عمومی ژنرال گاسپاردوترا به قدرت رسید.

۱۹٥٥: خوسلینو کوبیچک به ریاست جمهوری رسید.

٦۱ــ۱۹٦۰: کوادروس و سپس گولارت به ریاست جمهوری رسیدند.

۱۹٦٤: حکومت گولارت بوسیله نظامیان سرنگون شد.

٦۹ ــ ۱۹٦۸: تظاهرات ضددولتی شدت یافت. بامرگ مارشال اسیلوا، ژنرال گاراستازومدیس بقدرت رسید.

۱۹۷٤: ژنرال ارنستوگیزل رئیس جمهورشد.

۱۹۷۹: ژنرال ژواتو باپتیستا به ریاست جمهوری رسید.

۱۹۸۰: تعداد زیادی از مظنونین سیاسی و مخالفین بقتل رسیدند. پاپ ژان پل دوم از برزیل دیدن نمود.

برمودا*

نام بین المللی : **برمودا** BERMUDA

جزایر برمودا با ٥٤/٤ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در اقیانوس اطلس و در ۹۳٤ کیلومتری شرق سواحل آمریکا واقع شده است. این منطقه بیشتر به خاطر وجود داستان «مثلث شگفت‌انگیز برمودا» مشهور گردیده است.

برمودا متشکل از ۱۵۰ جزیره مرجانی است که فقط ۲۰ تای آنها قابل سکونت میباشند؛ از جمله جزیره‌های سامرست، ایرلند وسنت دیویس. بلندترین نقطه این مستعمره قله‌تاون با ۷۹ متر ارتفاع میباشد. جمعیت برمودا در سال ۱۹۷۹ حدود ٦۵۰۰۰ نفر وتراکم جمعیت آن ۱۰۲۹/٤ نفر در کیلومترمربع میباشد. نژاد مردم آن سیاه (٦۱٪)، سفید و دورگه است. و اکثراً پروتستان می‌باشند. زبان رایج نیز انگلیسی است که با خط لاتین نوشته می‌شود. مرکز برمودا هامیلتون (۳۰۰۰ نفر) است.

برمودا یکی ازقدیمی‌ترین مستعمرات انگلستان بوده وحکومت آن زیرنظر یک فرماندار کل که نماینده پادشاه انگلستان است اداره میشود. این مستعمره همچنین دارای نخست‌وزیر و مجلس نمایندگان (با چهل عضو) میباشد. از جمله احزاب برمودا میتوان از حزب متحد سفید برمودا نامبرد که در مجلس دارای اکثریت میباشد.

میزان کل تولید ناخالص ملی برمودا در سال ۱۹۷۷، ٤٦۰ میلیون دلار و درآمد سرانه آن ۸،۵۲۰ دلار (رشد ٢/٤٪ در سال) می‌باشد. واحد پول آن دلار برمودا(BD$)= ۱۰۰ سنت معادل ۸۰ ریال و تقریباً هر دلار آن برابر یک دلار امریکاست.

سالانه بیش از ۵۰۰،۰۰۰ توریست به برمودا مسافرت میکنند.

این مستعمره اولین بار در سال ۱۵۱۵ توسط اسپانیولیها کشف شد ولی تا سال ۱٦۰۹ همچنان غیرمسکونی بود و از آن دوران به تصرف انگلستان درآمد. در سال ۱۹۷۸ مذاکراتی در لندن برای استقلال آن بعمل آمده است.

برمه[BUR]

نام رسمی: **جمهوری سوسیالیستی اتحاد برمه**

نام بین المللی: **برمه** BURMA

نام محلی: **میانما** MYANMA

اسامی دیگر: **بیرمانی**

برمه با ٦۷٦،٥٥٢ کیلومترمربع وسعت(سی وهشتمین کشورجهان)درنیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوبشرقی آسیا، در کنار خلیج‌های مارتابان و بنگال و دریای آندامان واقع شده و با کشورهای چین در شمال، هند و بنگلادش درغرب ولائوس و تایلند در شرق مرز مشترک دارد.

برمه کشوری کوهستانی است که کوهها در آن از شمال به جنوب امتداد دارند. مهمترین رشته کوه آن آراکان است. جلگه‌های آن عمدتاً در اطراف و مصب رودهای بزرگ واقع شده‌اند. رودهای مهم آن سالوین، ایراوادی، مو، سیتانگ و چیندوین هستند. جنگلها در آن وسعت زیادی داشته و آب و هوا گرم و مرطوب وپرباران است.

بلندترین نقطهٔ آن، قله هکاکابو رازی (۵،۸۸۱ متر)؛ طویلترین رودها، سالوین (۲،۷۸٤ کیلومتر) و ایراوادی (۲،۱۳۲ کیلومتر)؛ و بزرگترین جزیره آن،

رامری در خلیج بنگال واقع شده است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۳۲۹۱۰۰۰۰ نفر (بیست‌وپنجمین کشور جهان) بوده وتراکم جمعیت ۴۸/۶ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۲۵٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (رانگون)، حدود ۷/۶٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. به لحاظ توزیع سنی ۴۰/۵٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۳/۵٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۶٪ را افراد بالا تر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۸/۶ سال و زنان ۵۱/۵ سال میباشد. در برمه میزان تولد ۳۹/۵ در هزار و میزان مرگ‌ومیر ۱۵/۸ در هزار ورشد جمعیت۲/۳۷٪است. میزان مرگ‌ومیر کودکان نیز ۶۰ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

۷۲٪ مردم از نژاد برمه‌ای، ۷٪ کارن، ۶٪ شان، ۲٪ کاچین، ۲٪ چینی و ۳٪ هندی هستند. ۸۵٪ مردم آن بودائی، ۴٪ مسلمان، ۴٪ هندو و ۵٪ مسیحی هستند. زبان رسمی برمه‌ای است و ۸۰٪ مردم بدان تکلم میکنند و علاوه برآن زبانهای تامیل، هندی، چینی، شان، کارن و کاچین نیز رایج است.

پایتخت این کشور شهر رانگون (۲،۰۵۵،۰۰۰ نفر) و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از: ماندالای (۴۲۵،۰۰۰ نفر) و مولمین (۲۶۰،۰۰۰ نفر).

بنادر مهم برمه عبارتند از رانگون و مولمین در کنار خلیج مارتابان، سیتوه (آکیاب) در کنار خلیج بنگال وباسین وتاوُی در کناردریای آندامان.

حکومت این کشور جمهوری است و رئیس جمهور ژنرال «اوسان‌یو» ونخست‌وزیر اوماونگ‌ماونگ‌خامی باشد. قوهٔ مقننه از یک مجلس قانونگذاری به نام مجلس خلق با ۴۶۴ نماینده که دوره نمایندگیشان ۴ سال است، تشکیل گردیده است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۴ تدوین شده وبراساس آخرین تقسیمات کشوری، برمه از ۷ ایالت و ۷ بخش تشکیل گردیده است.

فعالیت احزاب در برمه محدود است و تنها حزب قانونی آن «حزب برنامه سوسیالیستی برمه» می‌باشد. برمه درسال ۱۹۴۸ از انگلستان مستقل شد. روز ملی آن برابر با چهارم ژانویه بوده و در سال ۱۹۴۸ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیزعضویت دارد.

اسکاپ ــ فائو ــ گات ــ یااآ ــ بانک جهانی ایکائو ــ ایفک ــ ایلو ــ ایمکو ــ ایمف ــ ایتو ــ یونسکو ــ یوپو ــ وهو ــ ومو ــ برنامه کلمبو ــ در سال ۱۹۷۹ از جنبش کشورهای غیر متعهد خارج شده است.

مهمترین صنایع کشور عبارتنداز: نساجی، سیمان، چرم، چوب، غذایی و مصنوعات دستی. جنگلداری، ماهیگیری، برنج، چای، کائوچو، نیشکر و پنبه مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۵۶ هکتار میباشد. تولید سالانه (۱۹۷۸) گوشت گاو ۹۴،۰۰۰ تن، گوشت خوک ۷۴،۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۴،۰۰۰ تن وصید ماهی ۵۴۰،۵۰۰ تن می‌باشد.تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۹۶۰ میلیون کیلووات ساعت است.

برمه دارای معادن‌فراوانی است امّا میزان استخراج آنها پائین میباشد. نقره، نفت، قلع، تنگستن، سرب، مس، روی، نیکل، کبالت، آهن و طلا، معادن و منابع این کشور را تشکیل میدهند. ذخایر نفت خام آن بالغ بر ۵۵،۰۰۰ بشکه (۱۹۷۸) می‌باشد.

نیروی کار کشور بالغ بر ۱۲،۲۰۰،۰۰۰ نفراست که ۲۰٪ آن در صنایع و تجارت و ۶۵٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۲۱۲،۰۰۰ نفر و اعضای شبه‌نظامی آن ۷۳،۰۰۰نفراست.

واحد پول آن کیات (K) = ۱۰۰ پیا برابر با ۱۲ ریال است و هر ۶/۸ واحد آن برابر با یک دلار است.

تولید ناخالص ملی برمه در سال ۱۹۷۹ حدود ۵/۶ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱۶۵ دلار) که ۱۱٪ آن از صنایع و ۳۷٪ از کشاورزی بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۳/۴٪ و هزینه‌های آموزش‌وپرورش ۱/۷٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص‌ملی حدود ۱/۳٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۸ بالغ‌بر ۶۹۲ میلیون دلار و هزینه‌های آن ۶۹۷ میلیون دلار بوده است.

واردات برمه در سال ۱۹۷۸ حدود ۳۰۹ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: نساجی، ماشین‌آلات، وسائط نقلیه و مواد غذایی است که اکثراً از کشورهای ژاپن، انگلستان، هند و اروپای غربی وارد میشود.

میزان صادرات این کشور حدود ۲۴۳ میلیون دلار است که بیشتر شامل: برنج، چوب ساج، چای وکائوچو است و بیشتر به کشورهای هند، سری‌لانکا، موریس، ژاپن، انگلستان و اروپای غربی صادر میشود.

در سال ۱۹۷۶ حدود ۲۱،۶۲۰ کیلومتر راه شوسه، و ۳۷،۷۰۰ اتومبیل سواری و ۴۱،۵۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۴،۳۳۰ کیلومتر بوده وارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط اتحادیه هواپیمایی برمه انجام میشود.در سال۱۹۷۶، ۱۸،۲۸۰ توریست ازاین کشور دیدن کرده‌اند. ارتباطات برمه توسط دولت اداره می‌شود.در سال ۱۹۷۶تعداد ۵ فرستنده رادیویی و۶۶۵،۰۰۰ گیرنده رادیویی، وهمچنین تعداد ۳۲،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. بطورمتوسط ۷ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۳۲۹،۰۰۰ و سرانه ۱۰ روزنامه برای هزارنفر(۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم اندازه‌گیری بریتانیا و واحدهای محلی میباشد.

در این کشور برای هر ۱،۱۸۰ نفریک تخت بیمارستان و هر ۵،۴۳۶ نفریک پزشک وجود دارد. ۷۰٪ مردم با سوادند و ۴۰٪ نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال درمدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۶ حدود ۴،۳۷۰،۹۸۷ نفر بوده که در ۱۸،۶۷۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۱۱۱ دانش آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان برمه در سال ۱۹۷۵ بالغ‌بر ۵۶،۰۸۳ نفر بوده است.

تاریخچه

ساکنان اولیه این کشور در سال ۶۳۸ بعداز میلاد از تبت و چین به اینجا آمدند. آنها در آن موقع قومی نیمه وحشی بودند. در سال ۸۵۰ در برمه کشور کوچکی تأسیس شد. در قرن یازدهم این سرزمین تحت حکومت واحدی درآمده و دین بودایی در آن رواج یافت.

در سال ۱۲۸۷ مغولها آن را تصرف کرده و ضمیمهٔ امپراطوری خویش نمودند که بعداز آنان برمه به قسمتهای مختلفی تجزیه شد.

دین اسلام از قرن پانزدهم به آن‌واردوعمدتاً در نواحی وایالات غربی رواج یافت.

از سال ۱۵۳۱ سلسلهٔ پادشاهی تونگو درآن تشکیل شد ولی پس از یک قرن منحل شد. پس از آن برمه طی بیش از یک قرن (۱۷۵۲ ــ ۱۶۵۰) وضعی آشفته داشت تا سرانجام در سال ۱۷۵۲ مجدداً ایالات مختلف آن متحد شدند.

نفوذ انگلستان بر برمه از قرن نوزدهم شروع شد. بین نیروهای برمه وانگلستان دوجنگ بزرگ در سالهای ۲۶ ــ ۱۸۲۴ و ۵۵ ــ ۱۸۵۲ روی داد که سرانجام با تسخیر این کشور بوسیله انگلستان پایان یافت. پس از این واقعه برمه به کشورهند (که درآنزمان مستعمره انگلستان بود) ملحق وبصورت یکی از ایالات آن اداره شد. اما در سال ۱۹۳۷ برمه از هند جدا شده و نسبتاً خودمختار گشت. ازاین تاریخ شورش و قیام مردم شدت بیشتری گرفت تا سال ۱۹۴۱ که باهجوم نیروهای ژاپنی به جنوبشرقی آسیا، این کشور نیز توسط آنان اشغال شد.امّا در سالهای آخر جنگ با شکست متحدین، نیروهای متفقین، ازجمله چین و انگلیس به برمه‌حمله‌برده‌وژاپنی‌ها را در آنجا شکست دادند. سرانجام برمه در سال ۱۹۴۸ مستقل و دارای حکومت جمهوری گشت. در سال ۱۹۶۲ با ایجاد یک شورای انقلابی، فرمانده ارتش (اونه وین) حکومت را در دست گرفت و مجالس را منحل کرد. ازآن تاریخ تاکنون نقاط مختلف برمه دچار شورش‌های فراوان بوده است. درنوامبر ۱۹۸۱ اوسان‌یو بر یاست جمهوری برگزیده شد.

سال شمار وقایع مهم

۱۹۳۷: برمه به نوعی خودمختاری از انگلستان نایل گشت.

۱۹۴۱ — ۵: نیروهای نظامی ژاپن درضمن جنگ جهانی دوم برمه را اشغال کردند، امّا پس از جنگ، در سال ۱۹۴۵ برمه از نیروهای آن کشور پاک شد.

۱۹۴۸: برمه مستقل شده و دارای حکومت جمهوری شد که پس از آن به عضویت سازمان ملل درآمد. «اونو» به ریاست جمهوری انتخاب شد.

۱۹۶۲: ژنرال «اونه وین» به قدرت رسید.

۱۹۷۰: نیروهای دولتی، شورشیان شمال کشور را سرکوب کردند.

۱۹۷۴: قانون اساسی جدید (بارفراندوم) به تصویب رسید. «اونه وین» دوباره انتخاب شد.

۱۹۷۵: ارتش شورشهای پراکندهٔ کشور را سرکوب کرد.

۱۹۷۶: شورشیان ناحیه کارن و کمونیستهای ناحیه‌شان با نیروهای دولتی به زدوخورد پرداختند.

۱۹۷۸: «اونه وین» برای ٤ سال دیگر به ریاست جمهوری انتصاب شد. حدود ۲۰۰ هزار مسلمان ناحیهٔ آراکان به بنگلادش گریختند.

۱۹۸۱ — ۸۲: طوفان به شهر ماندالای خسارات شدیدی وارد کرد. با برکناری «اونه وین»، «اوسان‌یو» بریاست جمهوری رسید. هزاران مسلمان برمه‌ای در اثر تضییقاتی که دولت برآنها وارد می کرد به بنگلادش گریختند.

برونئی *

نام بین المللی : برونئی BRUNEI

برونئی با ۵،۷۶۵ کیلومترمربع وسعت در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوبشرقی آسیا، در کنار دریای چین جنوبی، در شمال جزیره بُرنئو واقع شده و در قسمتهای شرق، غرب و جنوب بامالزی مرز مشترک دارد.

برونئی منطقه‌ای نسبتاً کم ارتفاع است و نواحی بلند عمدتاً در نیمه شرقی آن واقع شده‌اند. بلندترین نقطهٔ آن قلهٔ پاگون پریوک با ۱،۸۵۰متر ارتفاع میباشد. آب‌وهوای آن گرم و مرطوب و پرباران است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغبر ۲۱۳،۰۰۰ نفر وتراکم جمعیت ۳۶۹ نفر در کیلومترمربع میباشد.

مردم آن از نژاد مایا و ۳۳٪ از نژاد چینی میباشند و بیش از ۶۰٪ مردم آن مسلمان هستند. زبانهای رایج آن مالائی، انگلیسی و چینی می‌باشد. مرکز این مستعمره بندرسری بگاوان (۵۰،۰۰۰ نفر) و شهرهای پرجمعیت آن عبارتند‌از: سریا و موارا. درضمن بندرسری بگاوان مهمترین بندر آن می‌باشد.

برونئی مستعمره کشور انگلستان است وحکومت آن زیرنظر آن کشور وبوسیله یک پادشاه محلی اداره میشود. این مستعمره قرار است در سال ۱۹۸۳ مستقل گردد. برونئی دارای یک قانون اساسی است که در سال ۱۹۵۹ نوشته شده و در سال ۱۹۶۵ اصلاح گردیده است.

منابع نفتی مهمترین ذخیره و منبع درآمد بوده‌و در ناحیهٔ جنوبشرقی آسیا دومین تولید کنندهٔ نفت خام (پس از اندونزی) میباشد.

واحد پول آن دلار برونئی(BD$) = ۱۰۰ سنت برابر ٤۰ ریال است و هر ۲ واحد آن برابریک دلار است. میزان تولید ناخالص ملی برونئی در سال ۱۹۷۷ بالغبر ۱/۵۲ میلیارد دلار ودرآمد سرانهٔ آن ۹،۱۹۰ دلار بوده که از این لحاظ اولین مستعمرهٔ جهان میباشد.

مهمترین صادرات این سرزمین نفت خام وگازطبیعی میباشد.

بلژیک[B]

نام رسمی : **پادشاهی بلژیک**

نام بین المللی : **بلجیم (بلجم) BELGIUM**

نام‌محلی :**فرانسه: بلژیک BELGIQUE**

آلمانی: بلگین BELGIEN

هلندی: بلگیه BELGIË

بلژیک با ۳۰،۵۱۳ کیلومترمربع وسعت (صدوبیست و دومین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در شمال غربی قاره اروپا، در جنوب دریای شمال و هم‌مرز با کشورهای هلند در شمال، آلمانغربی در شرق، لوگزامبورگ در جنوب شرقی و فرانسه در جنوب و غرب، می‌باشد. بلژیک سرزمینی کم‌ارتفاع بوده که جلگه‌ها بیش از نیمی از آن را شامل میشوند. فلات آردن که در جنوب این کشور واقع شده ناحیه‌ای نسبتاً مرتفع است.

مهمترین رودهای بلژیک موز و اسکو (باشعباتشان) می‌باشند. جنگلهای بلژیک پهنه نسبتاً وسیعی را در برگرفته و بیشتر در ناحیهٔ جنوبی آن واقع شده‌اند. آب و هوا معتدل و مرطوب و پرباران است.

بلندترین نقطه‌آن قلهٔ بوترانژ با ٦۹٤ متر ارتفاع بوده و رودهای موز (۹٤۹ کیلومتر) و اسکو (٤۳۵ کیلومتر) طویلترین رودهای آنند که قسمت اعظم آنها در فرانسه و هلند جریان دارند.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۹،۸۷۰،۰۰۰ نفر(پنجاه و هشتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۳۲۳/۵ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۷۱٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده‌وپر جمعیت‌ترین شهر آن (بروکسل) حدود ۱۰/۸۵٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۲۳/٤٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱٤ سال، ۵۷/٦٪راافراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۹٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ٦۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ٦۷/۸ سال و زنان ۷٤/۲ سال است. در بلژیک میزان تولد ۱۲/۳ نفر در هزار و میزان مرگ‌ومیر ۱۱/٤ در هزار و رشد جمعیت ۰/۹٪ است. میزان مرگ‌ومیر کودکان نیز ۱٤ نفر در هر هزار نوزاد میباشد. مردم آن از نژاد سفید بوده و از اقوام فلامان(هلندی‌زبان)۵۸٪والوان(فرانسوی‌زبان) ٤۱٪ و آلمانی ۱٪ میباشند. ۹۰٪ مردم آن کاتولیک و باقی پروتستان و یهودی میباشند. زبانهای رایج هلندی، فرانسوی وآلمانی بوده و خط رایج لاتین است.

پایتخت این کشور شهر بروکسل (۱،۰۱۵،۷۱۰ نفربا حومه) و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتنداز(۱۹۷۹): گنت[گان] (۲٤۳،۰۰۰)، لیژ(۲۲٤،۰۰۰)، آنتورپن[آنورس] (۱۹۷،۰۰۰)،بروگه[بروژ](۱۱۸،۰۲۳نفر). بنادرمهم بلژیک عبارتند از: آنتورپن و گنت در کنار روداسکو، اوستند وزه بروگه درساحل دریای شمال.

حکومت این کشور پادشاهی است و پادشاه آن بودوئن اول، و نخست‌وزیر مارک ایسکنس میباشد.

قوهٔ مقننه از دو مجلس قانونگذاری تشکیل یافته؛ سنابا ۱۸۲ عضو و مجلس نمایندگان با ۲۱۲ عضو که دورهٔ نمایندگی هریک از این مجالس چهارسال است.

قانون اساسی موجود درسال ۱۸۳۱ تدوین گشته و در سال ۱۹۷۰ اصلاحاتی برآن افزوده گردیده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، بلژیک از ۹ استان تشکیل گردیده که تا حد زیادی در موارد داخلی بصورت خودمختار عمل نموده و مشخصات آنها بشرح زیر میباشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
آنتورپن(آنورس)	۲،۸۶۰	آنتورپن(آنورس)
برابانت	۳،۳۷۱	بروکسل
فلاندرشرقی	۲،۹۸۲	گنت (گان)
فلاندرغربی	۳،۱۳٤	بروگه
لوکزامبورگ	٤،٤۱۸	آرلون

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
لیژ	۳،۸۷۶	لیژ
لیمبورگ	۲،۴۲۲	هاسلت
نامور	۳،۶۶۰	نامور
هنو	۳،۷۹۰	مونس

فعالیت احزاب در بلژیک نسبتاً آزاد است و احزاب مهم آن عبارتند از: حزب سوسیال مسیحی، حزب سوسیالیست، حزب لیبرال، اتحاد مردم، جبهه دموکراتیک فرانکوفون و حزب کمونیست.

بلژیک در سال ۱۸۳۱ از هلند مستقل شد. روز ملی آن بیست و یکم ژوئیه بوده و در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: ناتو ــ بنلوکس ــ وئو ــ شورای اروپا ــ جامعه اروپا ــ اواسی دی ــ اسه ــ امس ــ فائو ــ گات ــ یاآآ ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ ایدب ــ ایفک ــ ایلو ــ ایمکو ــ ایمف ــ اینو ــ یونسکو ــ یوپو ــ وهو ــ ومو ــ آدب ــ سی سی دی.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: صنایع پولاد و ذوب فلزات، نساجی، الکتریکی، تــراش الماس، شیمیایی، شیشه و اتومبیل. چغندر قند، علوفه، سیب زمینی، جاودار و دام نیز مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۰۸ هکتار می باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۲۹٤،۹۰۰ تن، گوشت خوک ٦۱۱،٤۰۰ تن و صید ماهی ٤۹،۰۰۰ تن می باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ٤۷/۱ میلیارد کیلووات ساعت است.

ذغال سنگ مهمترین ماده معدنی بوده و آهن، سرب، روی، مس، طلا، نیکل، قلع، فسفات و منگنز به مقادیر کمتری وجود دارند.

نیروی کار کشور بالغ بر ٤،۰۰۰،۰۰۰ نفر است که ۳۰٪ آن در صنایع، ۳٪ در بخش کشاورزی، ۸٪ در بازرگانی و تجارت و ٤۷٪ در خدمات مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۹۰،۰۰۰ نفر و ذخیرهٔ آن ٥٥،٥۰۰ نفر است.

واحد پول آن فرانک بلژیک (BF)= ۱۰۰ سانتیم برابر با ۲/٦ ریال است که هر ۳۱/۱ آن برابر یک دلار است.

تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۷۸/٥۷ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۷،۹۷۱ دلار) که ۳۰٪ آن از صنایع و ٤٪ از کشاورزی، ۲٥٪ از تجارت و ۲٤٪ از خدمات بدست می آید.

هزینه‌های نظامی کشور در سال ۳/۱٪ و هزینه‌های آموزش وپرورش ٦/٥٪ تولید ناخالص ملی است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۳/٥٪ می باشد. درآمد بودجهٔ ملی در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۲۸/٥ میلیارد دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۲۲/۹۷ میلیارد دلار بوده است. واردات بلژیک در سال ۱۹۷۷ حدود ٤۸/۳ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: دانه‌های نباتی، پوست، مواد معدنی، نفت، مواد شیمیایی، خشکبار، قالی، منسوجات، الماس، وسایل الکتریکی و ماشین است که اکثراً از کشورهای آلمانغربی (۲۲٪)، فرانسه (۱۷٪)، هلند (۱٦٪) و امریکا (٦٪) وارد می شود. میزان صادرات این کشور حدود ٤٤/۸ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: مواد شیمیایی، چوب، منسوجات، الماس تراشیده، فرآورده‌های آهن وپولاد، ماشین آلات و اتومبیل، شیشه و مواد غیرفلزی است و اکثراً به کشورهای آلمانغربی (۲۲٪)، فرانسه (۱۹٪)، هلند (۱۷٪) و انگلستان (٦٪) صادر می شود.

در بلژیک حدود ۱۲٥،۸۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و ۲،۷۳۸،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۲۹۳،٤۰۰ وسیله نقلیه عمومی (۱۹۷٦) مورد استفاد بوده است. همچنین ۱،۰۰۱،۳۸۸ اتومبیل سواری و ۷۰،٦۲۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ٤،۲۱٦ کیلومتر بوده است و ارتباطات هوایی داخلی و بین المللی این کشور توسط هواپیمایی سابنا انجام می شود.

تعداد جهانگردانی که سالیانه (۱۹۷٦) از بلژیک دیدن می کنند در حدود ۷،٤۷۸،۰۰۰ نفر می باشند.

ارتباطات بلژیک بوسیله دولت کنترل می شود. در سال ۱۹۷٦ تعداد ٤۸ فرستنده رادیویی و ۲۸ فرستنده تلویزیونی، و ٤،۰٤٤،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۲،٦٤٦،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷٥، ۱،۹۷٦،۰۰۰ رادیــو و ٥۷۹،۰۰۰ تلــویزیــون تولیــد گردیده است. در سال ۱۹۷٦ تعداد ۲،۹٤۹،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. بطور متوسط ۳۰ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۲،٤۱٦،۰۰۰ و سرانه ۲۳۹ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷٥) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم‌متریک است.

در این کشور برای هر ۱۱۲ نفر یک تخت بیمارستان و هر ٥۳۰ نفر یک پزشک وجود دارد. ۹۷٪ مردم باسوادند و ٦۱٪ نوجوانان ۱۹ــ٥ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷٦ بالغ بر ۱،۷۷۳،٦۱٤ نفر بوده که در ۱۳،۱۱۸ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۲۳ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان بلژیک در سال ۱۹۷٥ حدود ۱٥۹،٦٦۰ نفر بوده است.

تاریخچه

این سرزمین در زمانهای دور مسکن قبایل بلژی (Belgae) و سلت‌ها بوده تا اینکه توسط ژولیوس (یولیوس) سزار امپراطور روم فتح گردید. فرانکها نیز از قرن سوم تا نهم میلادی آن را اداره کردند و بعدها جزء امپراطوری شارلمانی شد که پس از تجزیه امپراطوری شارلمانی جزو دولت لوتارینگیا گردید و با سرزمینهای فعلی هلند و لوکزامبورگ و قسمتهایی از فرانسه و آلمان اداره می شد. در همان زمان انقلابات و شورشهای فراوان موجبات استقلال نسبی آن را فراهم آورد.

در قرن چهاردهم میلادی بلژیک در دست خاندان بورگاندی افتاد و از طریق آنان در سال ۱٤۸۲ تحت تسلط خاندان هاپسبورگ درآمد که بعداً تحت نفوذ چندین دولت دیگر واقع شد.

در سالهای آخر قرن هجدهم فرانسویان بر آن سلطه راندند تا سال ۱۸۱٥ که بلژیک با هلند متحد شد، امّا این اتحاد نیز چندی نپائید و سرانجام بلژیک در سال ۱۸۳۱ مستقل شده دارای حکومتی سلطنتی گردید و لئوپولد ساکس کوبورگ بعنوان نخستین پادشاه آن برگزیده شد. امّا ویلیام اول پادشاه وقت هلند مایل به شناختن حقوق اساسی بلژیک نبود و به آنجا لشکرکشی کرد ولی از نیروهای فرانسه شکست خورده و عقب‌نشینی نمود.

در سالهای نیمه دوم قرن نوزدهم صنایع بلژیک پیشرفت فراوانی کرده و فکر ایجاد مستعمرات نخستین بار توسط لئوپولد دوم، دومین پادشاه آن کشور به مرحله اجرا درآمد و استانلی کاشف **بلژیکی** با حمایت پادشاه، زئیر (کنگوی آنزمان) را ضمیمه بلژیک کرد که از آن زمان بیش از ¾ قرن آن را استعمار کرد. بلژیک در هر دو جنگ **بین الملل بیطرفی** خود را اعلام کرد ولی در هر دو جنگ بوسیله آلمان اشغال شد. تسلیم بلاشرط لئوپولد سوم پادشاه وقت در مقابل سربازان آلمانی، در جنگ جهانی دوم جهانی اثر نامطلوبی از وی در بلژیکیها بجای گذاشت تا حدی که پس از جنگ عدم صلاحیت وی برای رهبری کشور مطرح شـــد و سرانجام حکومت بلژیک به پسرش بودوئن اول تفویض گردید. از آن زمان بلژیک نقش مهمی را در سیاست منطقه داشته و به عضویت چندین اتحادیه وپیمان درآمده است.

سال شمار وقایع مهم

۱٥٦٦: شورش معروف مذهبی آنورس (در بندر آنورس یا آنتورپن) که منجر به تخریب صدها کلیسا شد، آغاز گردید.

۱۷۱۳: بلژیک بر طبق معاهده اوترخت به اتریش واگذار شد. این عهدنامه پس از جنگ اتریش و اسپانیا منعقد شده بود.

۹۷ــ ۱۷۹۲: با تخلیه بلژیک از سپاهیان اتریش، این کشور به تصرف ارتش فرانسه درآمد (برطبق معاهدهٔ کامپوفورمیو).

۱۸۱٥: بلژیک برطبق **معاهده‌پاریس باهلند تشکیل اتحادیه داد.**

۳۹ــ ۱۸۳۱: بلژیکیهای کاتولیک برعلیه هلندیهای پروتستان شورش کردند و کشور خود را مستقل اعلام نمودند. هلند به بلژیک حمله برد ولی نیروهای فرانسوی و انگلیسی بنفع بلژیک وارد کار شدند و هلندیها را عقب راندند. لئوپولد ساکس کوبورگ بعنوان نخستین پادشاه بلژیک برگزیده شد.

۱۹۰۸ــ ۱۸۸٥: در زمان لئوپولد دوم پادشاه بلژیک، استانلی **کاشف معروف،**

زئیر (کنگو) را ضمیمهٔ بلژیک کرد.

۱۹۰۹: آلبرت اول به سلطنت رسید.

۱۸— ۱۹۱۴: ارتش آلمان در ضمن جنگ جهانی اول بلژیک را اشغال کرد.

۴۴— ۱۹۴۰: ارتش آلمان نازی در ضمن جنگ دوم جهانی با حمله به بلژیک بیطرفی آن را نقض کرد. در سال ۱۹۴۴ جنگهای پارتیزانی و کمک لشکرهای متفقین (بخصوص لشکر دوم انگلستان) این کشور را از اشغال نازیها رهانید.

۱۹۴۵: بلژیک به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۴۷: بلژیک به عضویت اتحادیه بنلوکس درآمد.

۱۹۴۹: بلژیک عضوی از سازمان ناتو گردید.

۱۹۵۱: بودوئن اول جانشین پدرش لئوپولد سوم که کشور را به آلمانها تسلیم کرده بود، شد.

۱۹۶۰: **بلژیک به زئیر (کنگوی سابق) استقلال داد.**

۱۹۷۰: بلژیک اصلاحاتی در قانون خودمختاری هر یک از دو جامعهٔ فلامان و والون بوجود آورد.

۱۹۷۹: ویلفرد مارتنس به نخست‌وزیری بلژیک انتخاب شد.

۱۹۸۱: مارک ایسکنس با دولت ائتلافی، کابینهٔ جدید را تشکیل داد.

۱۹۸۲: اعتصابات گسترده‌ای در اعتراض به کمی دستمزدها صورت گرفت.

بلغارستان [BG]

نام رسمی: **جمهوری خلق بلغارستان**

نام بین المللی: **بولگار یا BULGARIA**

نام محلی: **بُلگار یا BÂLGARIJA**

بلغارستان با ۱۱۰،۹۱۲ کیلومتر مربع وسعت (نود و نهمین کشور جهان)، در نیمکرهٔ شمالی، نیمکره شرقی، در جنوبشرقی قارهٔ اروپا، در غرب در یای سیاه واقع شده و با کشورهای رومانی در شمال، یوگسلاوی در غرب و ترکیه و یونان در جنوب هم‌مرز است.

بلغارستان کشوری نیمه کوهستانی است و رشته کوههای مهم آن عبارتند از: بالکان که در مرز رومانی از شرق به غرب امتداد دارد و رودوپ که در جنوبغربی کشور واقع شده است. فلاتها نیز در بلغارستان وسعت زیادی دارند. جلگه‌ها و نواحی پست حاصلخیز این کشور عمدتاً در کنار رود دانوب (و شعباتش)، کناره‌ها و جنوبشرقی کشور واقع شده‌اند. مهمترین رودهای بلغارستان عبارتند از دانوب و شعباتش از جمله ایسکر، اوسوم (اوسام)، ماریتسا، تونجا، مستا و استروما. آب وهوای بلغارستان در نواحی مرتفع، معتدل کوهستانی و در سایر نقاط معتدل و مرطوب و بر روی هم پرباران است. بلندترین نقطه آن قلهٔ موسالا (۲۹۲۵ متر)؛ و رود دانوب که ۲۸۵۰ کیلومتر طول داشته و از شمال می گذرد طویلترین رود می‌باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۸،۸۲۵،۰۰۰ نفر (شصت و یکمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۷۹/۶ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۵۹٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (صوفیا) حدود ۱۰/۹٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۲۲/۳٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۶۲/۳٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۵/۴٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۸/۶ سال و زنان ۷۳/۹ سال است. در بلغارستان میزان تولد ۱۶/۱ در هزار و میزان مرگ و میر ۱۰/۷ در هزار و رشد جمعیت ۰/۶۴٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۲۳/۷ نفر در هر هزار نوزاد می باشد.

مردم این کشور سفیدپوست بوده و از تیره‌های بلغار (۸۵٪)، ترک (۹٪)، و باقی یونانی، ارمنی و کولی می‌باشند. ۷۰٪ مردم آن ارتدوکس و ۹٪ مسلمانند. زبان رسمی بلغاری است که با خط سیریلی نوشته می‌شود و زبانهای ترکی، یونانی و ارمنی نیز رایج است.

پایتخت این کشور شهر صوفیا (صوفیه) (۹۶۲،۵۰۰ نفر) و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از: پلوودیف (پلودیو) (۳۰۵،۰۹۱ نفر)، وارنا (۲۶۹،۹۸۰)، روسه (۱۷۱،۲۶۴)، بورگاس (۱۴۸،۲۳۶) و استارازاگورا (۱۱۰،۹۰۰ نفر).

بنادر مهم بلغارستان عبارتند از: بورگاس و وارنا که هر دو در کنار دریای سیاه واقع شده‌اند.

حکومت این کشور جمهوری خلق (کمونیستی) بوده و رئیس جمهور و دبیر کل حزب کمونیست تئودور ژیفکوف و نخست‌وزیر گریشا فیلیپوف می باشد.

قوهٔ مقننه از یک پارلمان (مجلس خلق) با ۴۰۰ عضو که مدت دورهٔ نمایندگیشان چهار سال است، تشکیل یافته، با اینحال قدرت اصلی در دست کمیته مرکزی حزب کمونیست است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۱ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، بلغارستان از ۲۷ استان و یک ناحیه شهری تشکیل گردیده که زیر نظر یک شورای انتخابی اداره می شوند و مشخصات آنها به شرح زیر می باشد.

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
استارازاگورا	۴،۹۰۸	استارازاگورا
بلاگویف گراد	۶،۴۸۲	بلاگویف گراد
بورگاس	۷،۵۵۳	بورگاس
پازارجیک	۴،۳۴۴	پازارجیک
پرنیک	۲،۳۸۵	پرنیک
پلون	۴،۱۳۳	پلون
پلوودیف	۵،۵۳۴	پلوودیف
تارگوویشته	۲،۷۱۹	تارگوویشته
تولبوخین	۴،۷۰۸	تولبوخین
خاسکوو	۴،۰۶۳	خاسکوو
رازگراد	۲،۶۲۹	رازگراد
روسه	۲،۶۵۵	روسه
سلیون	۳،۵۹۶	سلیون
سمولیان	۳،۵۵۵	سمولیان
سیلیسترا	۲،۸۷۰	سیلیسترا
شومن	۳،۳۳۱	شومن
صوفیا (ناحیه شهری)	۱،۱۲۵	—
صوفیا	۷،۲۸۲	صوفیا
کورجالی	۴،۰۴۱	کورجالی
کیوستندیل	۳،۰۳۹	کیوستندیل
گابروو	۲،۰۵۶	گابروو
لوویچ	۴،۱۳۹	لوویچ
میخایلوف گراد	۳،۵۹۱	میخایلوف گراد
وارنا	۳،۸۸۳	وارنا
وراتسا	۴،۱۵۵	وراتسا
ولیکوتارنووُ	۴،۶۸۲	ولیکوتارنووُ
ویدین	۳،۰۹۹	ویدین
یامبول	۴،۳۵۵	یامبول

فعالیت احزاب در بلغارستان محدود بوده و تنها حزب رسمی آن حزب کمونیست است. بلغارستان در سال ۱۸۷۸ مستقل شده و روز ملی آن نهم سپتامبر است. در سال ۱۹۵۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

پیمان ورشو — کومکون — اسه — فائو — یاآآ — ایکائو — ایفک — ایلو — ایمکو — ایتو — یونسکو — یوپو — وهو — ومو

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: غذایی، مهندسی و فلزکاری، نساجی، شیمیایی، لاستیک، ماشین آلات و تولید اتومبیل. غلات، ذرت، **چاودار و چغندرقند** نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۵۶ هکتار می باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۹۸،۱۰۰ تن، گوشت خوک ۲۳۷،۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۸۶،۸۰۰ تن و صید ماهی ۱۳۸،۱۰۰ تن می باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسته نیز معادل ۲۹/۷ میلیارد

کیلووات ساعت است.

سرب، روی، مس، سنگ‌آهن، ذغال سنگ و نفت مهمترین معادن آنند.

نیروی کار کشور بالغ بر ۴,۳۰۰,۰۰۰ نفر است که ۵۷٪ آن در صنایع و ۳۸٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۱۶۴,۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۲۳۵,۰۰۰ نفر می باشد.

واحد پول آن لِف(LW)=۱۰۰ استوتینکا برابر با ۹۵/۸ ریال است و هر ۰/۸۵ آن برابر با یک دلار است.

در سال ۱۹۷۹ میزان تولید ناخالص ملی این کشور ۲۶/۷ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۳,۰۳۴ دلار) که ۴۳٪ آن از صنایع و ۲۰٪ از کشاورزی بدست آمده است. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۲/۸٪ و هزینه‌های آموزش وپرورش ۵/۸٪ تولید ناخالص ملی است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۵/۷٪ است.

واردات بلغارستان در سال ۱۹۷۷ حدود ۶/۶ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین آلات، نفت، وسائط نقلیه، دام، مواد خام و فلزات است و اکثراً از کشورهای شوروی (۴۴٪) آلمان شرقی (۹٪) و آلمان غربی (۷٪) وارد می شود. میزان صادرات این کشور حدود ۷/۱ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: مواد غذایی، ماشین آلات و ابزار آلات، شراب، گوشت، لبنیات، مواد خام، سوخت و مواد معدنی **بوده واکثراً به کشورهای شوروی** (۵۰٪) آلمانشرقی (۸٪) لهستان (۵٪) و چکسلواکی (۴٪) صادر می شود.

در سال ۱۹۷۰ حدود ۳۰,۱۹۸ کیلومتر راه شوسه وجود داشته و در سال ۱۹۷۶ ۱۱,۴۰۰ اتومبیل سواری و ۲۷,۶۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۷ تعداد ۱۵۰,۰۰۰ **اتومبیل** سواری و ۶,۹۰۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۶,۰۸۳ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکت هواپیمایی بلغارستان انجام می شود.

سالانه حدود ۴,۶۰۰,۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می کنند.

ارتباطات بلغارستان بوسیله دولت کنترل می‌شود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۳۲ فرستنده رادیویی و ۱۵۴ فرستنده تلویزیونی و ۲,۷۵۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱,۵۴۶,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۵، ۲۲۸,۰۰۰ رادیو و ۱۲۴,۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۸۵۳,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در بلغارستان بطور متوسط ۱۳ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۲,۰۴۷,۰۰۰ و سرانه ۲۳۲ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر می شود. مقیاس مورد استفاده **سیستم متریک می باشد.**

در این کشور برای هر ۱۱۶ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۴۶۵ نفر یک پزشک وجود دارد. ۹۵٪ مردم با سوادند و ۵۶٪ نوجوانان ۱۹ـ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۶ حدود ۱,۳۱۷,۶۵۹ نفر بوده که در ۳,۴۴۴ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۳۴ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان بلغارستان در سال ۱۹۷۵ حدود ۱۲۸,۶۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

سرزمین فعلی بلغارستان مشتمل بر تراکیا و موئیای قدیم است که در سال ۶۶۰ میلادی بتصرف گروهی از بلغارهای شرقی درآمد و بعداً با اسلاوها درآمیخته و زبان آنان را برگزیدند. در **قرون نهم ودهم، مسیحیت درآن رواج یافت.**

بلغارستان از اوایل قرن یازدهم و تا نزدیکی‌های اواخر همان قرن مطیع امپراطوری بیزانس بود، امّا چندی بعد به امپراطوری تبدیل شد و در سال ۱۳۳۰ میلادی خراجگزار صربستان (یوگسلاوی) شد. در زمان سلطان بایزید عثمانی در سال ۱۳۹۳ میلادی، عثمانیها آن را تصرف کرده و ضمیمه خاک خود نمودند. از این زمان آزار مسیحیان بلغاری آغاز شد. در طی حدود ۵ قرن سلطه عثمانیها بر این خطه، مردم بلغارستان بارها دست به شورش زدند، از جمله شورش سال ۱۸۷۵ به رهبری استامبولوف بود که در کمال قساوت سرکوب شد.

بالأخره بلغارستان در سال ۱۸۷۸ از عثمانی (ترکیه) مستقل و بموجب پیمان سن استفانو، بلغارستان بزرگ امیرنشینی خودمختار، ومشتمل برقسمتی ازمقدونیه شد. این پیمان در کنگره برلین مورد تجدید نظر واقع شد و بلغارستان محدود و به سه قسمت تقسیم شد: ۱ـ بلغارستان شمالی ۲ـ روملیای شرقی ۳ـ مقدونیه، که هر سه اینها به نحوی تحت نفوذ عثمانی بودند. امّا اولین پادشاه بلغارستان شمالی بنام الکساندر باتنبرگی روملیای شرقی را تصرف کرده و بخاک خود ملحق **کرد. جانشین** وی فردیناند ساکس کوبورگ کوتا در سال ۱۹۰۸ میلادی بلغارستان را **کاملاً مستقل** اعلام کرد و به خود عنوان تزار داد.

ادعای صربستان بر ناحیه مقدونیه منجر به جنگهای دوم بالکان (در سال ۱۹۱۳) شد که در طی آنها بلغارستان سرزمینهای وسیعی را که در جنگ اول بالکان تصرف کرده بود، از دست داد. در جنگ جهانی اول بلغارستان جزء متحدین آلمان بود. پس از پایان این جنگ تا پیش از جنگ دوم جهانی، چندین دیکتاتور (از جمله دیکتاتورهای نظامی) بر این کشور حکومت راندند. در جنگ دوم جهانی بلغارستان بازهم به آلمان و متحدینش پیوست و قسمتهایی از یوگسلاوی و یونان را اشغال کرد. در مراحل پایانی جنگ (در سال ۱۹۴۴)، شوروی به بلغارستان اعلان جنگ داده و به آن حمله کرد و این کشور را اشغال نمود. در همان سال دولت بلغارستان شرایط متارکه و تسلیم در جنگ با شوروی را پذیرفت. در همان دوران دولتی ائتلافی و طرفدار شوروی بر روی کارآمد و کمی بعد دولتی کمونیستی جای آن را گرفت. سلطنت در سال ۱۹۴۶ لغو شد و پس از آن در همان سال جمهوری خلق بلغارستان تشکیل گردید و سپس سال بعد دولت، قانون اساسی جدیدی وضع کرد که به موجب آن صنایع و معادن ملی شدند.

بلغارستان در سالهای نیمه دوم قرن حاضر همواره دارای اختلافات مرزی با همسایگانش بوده و همواره درگیر اعتراضات مردم آن برای آزادی بوده که در اکثر مواقع سرکوب شده است.

سال شمار وقایع مهم

۱۳۹۳: بلغارستان به تصرف عثمانی **(ترکیه) درآمد.**

۷۶ـ ۱۸۷۵: بلغاریها بر علیه سلطه عثمانی شورش کردند ولی شورش آنها با قساوت سرکوب شد.

۱۸۷۸: بلغارستان مستقل شد و رژیم پادشاهی خودمختاری یافت.

۱۹۰۸ـ ۱۸۸۵: الکساندر باتنبرگی روملیای شرقی را تصرف کرد. جانشین او **فردیناند ساکس کوبورگ کوتا علیه نفوذ باقیماندهٔ عثمانی قیام و در سال ۱۹۰۸ اعلام استقلال کرد.**

۱۳ـ ۱۹۱۲: بلغارستان با کشورهای صربستان، یونان، مونتنگرو برضد عثمانی پیمانی منعقد ساخت. این پیمان منجر به جنگهای بالکان شد.

۱۸ـ ۱۹۱۵: در جنگ جهانی اوّل بلغارستان از متحدین حمایت کرده و بر علیه متفقین وارد جنگ شد.

۴۴ـ ۱۹۴۱: در جنگ جهانی دوم نیز با حمایت از متحدین شروع به جنگ بر علیه متفقین کرد. شوروی به این کشور حمله برد. حکومت طرفدار **شوروی حاکم شد.**

۴۸ـ ۱۹۴۶: رژیم پادشاهی منقرض و رژیم جمهوری خلق (کمونیستی) جایگزین آن شد. صنایع و معادن ملی اعلام و کشاورزی بصورت دسته جمعی درآمد.

۱۹۵۰: اخراج ترکهای مقیم این کشور آغاز شد.

۱۹۵۵: بلغارستان بعضویت سازمان ملل متحد و همچنین به عضویت پیمان ورشو درآمد.

۱۹۶۹: رژیم بلغارستان اقداماتی در جهت مبارزه با نفوذ فرهنگ و هنر غرب در کشور و همچنین بر علیه تجدید نظر طلبان ضد روسی انجام داد.

۱۹۷۱: قانون اساسی جدید و حزب کمونیست جدید بلغارستان رسمیت یافتند.

۱۹۷۶: رهبران بلغارستان با رهبران سایر کشورهای ناحیه بالکان ملاقات کردند. این دیدار بخاطر فراهم کردن موجبات برگذاری اولین کنفرانس توسعه بالکان (پس از جنگ دوم جهانی) بود.

بلیز

نام بین‌المللی: بلیز BELIZE

نام‌سابق: هُندوراس انگلیس

بلیز با ۲۲,۹۶۵ کیلومتر مربع وسعت (صد و سی امین کشور جهان)، در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در امریکای مرکزی، در غرب دریای کارائیب و خلیج هندوراس واقع شده و با کشورهای مکزیک در شمال و گواتمالا در غرب و جنوب مرز مشترک دارد. عموماً بجز نواحی جنوبی، جلگه‌ای و هموار است و قسمتهای زیادی از آن به وسیله جنگلهای پرباران پوشیده شده است. کوهها در جنوب کشور واقع شده و مهمترین آنها رشته کوه مایا می‌باشد. رودهای عمده آن عبارتند از: بلیز، هوندو و نیو.

آب و هوای آن نیمه گرمسیری و مرطوب بوده و نسبتاً پرباران است.

بلندترین نقطه آن‌قله‌ویکتوریا (۱,۱۲۲ متر)، و طویلترین رود آن، بلیز (۲۹۰ کیلومتر) می‌باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۱۵۳,۰۰۰ نفر (صد و پنجاه و دومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۶/۳ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۵۵٪ مردم ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (بلیز) حدود ۳۲/۷٪ جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۹/۳٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۴/۲٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۶/۵٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده است.

۵۲٪ مردم آن از نژاد سیاه یا دو رگه سیاه و سفید، ۲۲٪ دو رگه سرخ و سفید، ۱۳٪ هندی و مالائی، ۹٪ سرخ، و بقیه نیز سفید پوست و زرد چینی هستند. حدود ۶۰٪ کاتولیک، ۴۰٪ پروتستان و تعدادی نیز هندو، مسلمان و یهودی می‌باشند. زبان رسمی انگلیسی است که با خط لاتین نوشته می‌شود.

پایتخت این کشور شهر بلموپان (۴,۵۰۰ نفر) و سایر شهرهای مهم آن عبارتنداز (۱۹۷۸): بلیز (۵۰,۰۰۰ نفر)، دانگریگا (۹,۰۰۰)، اورنج واک (۷,۰۰۰) و کوروزال (۶,۰۰۰ نفر). بندر مهم آن نیز بلیز است.

بلیز قبلاً مستعمره انگلیس بوده و در سال ۱۹۸۱ مستقل گردیده است نخست‌وزیر آن جورج سی پرایس نام دارد و قوه مقننه از دو مجلس سنا (دارای ۸ عضو) و نمایندگان (دارای ۱۸ عضو) تشکیل یافته و اعضاء آن برای یک دوره ۵ ساله انتخاب می‌شوند. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۰ تهیه شده است. روز ملی آن ۲۱ سپتامبر بوده و در سال ۱۹۸۱ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در جامعه ملل مشترک‌المنافع، کاریکوم و آکپ نیز عضویت دارد. دو حزب مهم آن عبارتنداز حزب اتحاد مردم و حزب اتحاد دموکراتیک. براساس آخرین تقسیمات کشوری به ۶ بخش تقسیم شده که‌عبارتنداز: اِستان کریک، اورنج، بلیز، تولیدو، کایو، کوروزال و واک (والک).

واحد پول آن دلار بلیز (Bz$) = ۱۰۰ سنت‌برابر۴۰/۵ریال؛ و هر ۱/۹۸ واحد آن برابر با یک دلار است. تولید ناخالص ملی آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۲۰ میلیون دلار (درآمد سرانه ۱۰۳۰ دلار) بوده و رشد سالانه تولید ناخالص ملی ۵٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۲۶/۹ میلیون دلار و هزینه‌های آن ۲۱/۶ میلیون دلار بوده است.

واردات بلیز در سال ۱۹۷۸ در حدود ۹۱ میلیون دلار بوده که بیشتر از کشورهای امریکا (۴۲٪) و انگلیس (۱۵٪) وارد شده است. میزان صادرات آن بالغ بر ۶۲/۷ میلیون دلار بوده که عمدتاً شامل شکر (۳۸٪)، لباس (۱۵٪) و ماهی (۵٪) شده و اکثراً به کشورهای امریکا(۴۴٪) و انگلیس (۴۴٪) صادر شده است.

جمع دانش‌آموزان بلیز در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۴۱,۱۰۹ نفر بوده که در ۲۳۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۲۷ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان آن در سال ۱۹۷۹ حدود ۶۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

اولین انگلیسیها که پای بر بلیز نهادند، چوب برهای مقیم جامائیکا بودند که در سال ۱۶۳۸ آبادیهائی در این سرزمین بنا نهادند که رفته‌رفته استعمار آن آغاز شد. در آن زمانها عنوان هندوراس انگلیس را داشت. از سال ۱۸۶۲ تابع مستعمره جامائیکا (که در حال حاضر مستقل است) گردید. هندوراس انگلیس در سال ۱۸۸۴ از جامائیکا منفک گردیده و تحت کنترل مستقیم دولت انگلستان درآمد. در سال ۱۹۶۰ قانون اساسی آن وضع گردید و در همان سال توفند وحشتناکی در این کشورروی‌داد که‌تلفات و خسارت بسیاری بخصوص به شهر بلیز وارد نمود. در سال ۱۹۶۵ در اداره امور داخلی به آن خود مختاری داده شد و پایتخت آن در سال ۱۹۷۰ از شهر بلیز به بلموپان منتقل گردید. از سال ۱۹۷۳ نام مستعمره از هندوراس انگلیس به بلیز تغییر یافت. در سپتامبر سال ۱۹۸۱ به آن استقلال کامل داده شد و به عضویت سازمان ملل متحد درآمد.

بنگلادش

نام رسمی: جمهوری خلق بنگلادش

نام بین‌المللی: بنگلادش BANGLADESH

نام سابق: بنگال شرقی، پاکستان شرقی

بنگلادش با ۱۴۳,۹۹۸ کیلومترمربع وسعت (هشتاد و هشتمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب قارهٔ آسیا، در شمال خلیج بنگال واقع شده و با کشورهای هند در شمال، شرق و غرب و برمه در جنوبشرقی مرز مشترک دارد.

بنگلادش سرزمینی جلگه‌ای و کم ارتفاع است و بیشتر قسمتهای آن از آبرفت رودهای پرآبی همچون گنگ و براهماپوترا تشکیل یافته است. ارتفاعات و جنگلهای آن عمدتاً در ناحیه جنوبشرقی آن واقع شده و دارای آب و هوای گرم و مرطوب و پرباران می‌باشد. بلندترین نقطه آن قلهٔ رنگ تلانگ (در مرز برمه) با ۹۵۷ متر ارتفاع است و رودهای براهماپوترا (جمونا) و گنگ (که قسمت اعظمشان در خارج از خاک بنگلادش جریان دارد) هرکدام در حدود ۴۰۰ کیلومتر انتهی مسیر خود را در این کشور طی می کنند.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۸۵,۶۵۰,۰۰۰ نفر (هشتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۵۹۴/۸ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۹٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده وپرجمعیت‌ترین شهر آن (داکا)، حدود ۱/۵٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. به لحاظ توزیع سنی: ۴۳/۲٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۲/۴٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۴/۴٪ را افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده‌اند. متوسط عمر مردان ۴۵/۸ و زنان ۴۶/۶ سال است. در بنگلادش میزان تولد ۴۹/۵ در هزار و میزان مرگ و میر ۲۸/۱ در هزار و رشد جمعیت ۲/۱۴٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۴۰ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

۹۸٪ مردم آن از نژاد بنگالی و باقی اکثراً اقلیت بیهاری می‌باشند. ۸۵٪ جمعیت مسلمان و ۱۴٪ هندو و بقیه مسیحی و آنیمیست هستند. زبان رسمی آن بنگالی، و زبانهای اردو و انگلیسی نیز رایج است.

پایتخت این کشور شهر داکا (۱,۳۱۰,۹۷۶ نفر) وپرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از: (۱۹۷۴): چیتاگونگ (۴۱۶,۷۳۳نفر) (۸۸۹,۷۶۰نفر باحومه)،خولنا (۴۳۷,۳۰۴نفر)،نارایانگانی (۱۸۶,۷۶۹ نفر با حومه). بنادر مهم بنگلادش عبارتنداز: چیتاگونگ و خولنا که در کنار خلیج بنگال واقع شده‌اند.

حکومت این کشور جمهوری است و رئیس جمهور ژنرال ارشاد می باشد که در کودتای سال ۱۹۸۲ به قدرت رسید.

قوهٔ مقننه از یک مجلس قانونگذاری با ۳۳۰ عضو تشکیل یافته که ۳۰ کرسی آن به زنان اختصاص دارد. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۲ تدوین گشته

و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، بنگلادش از ۱۹ بخش تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره می شوند.

فعالیت احزاب در بنگلادش محدود بوده و احزاب مهم آن عبارتند از: حزب ملّیون (ناسیونالیست)، حزب عوامی (اتحادیه عوامی)، مسلم لیگ (اتحادیه اسلامی) و حزب ناسیونال سوسیالیست.

بنگلادش در سال ۱۹۷۱ از پاکستان جدا شده و کشوری مستقل گشت. روز ملی آن ۱۶ دسامبر بوده و در سال ۱۹۷۴ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: کنفرانس اسلامی— اسکاپ— فائو— گات— یاآآ— بانک جهانی— ایکائو— ایفک— ایلو— اینتو— یونسکو— یوپو— وهو— ومو— کشورهای غیرمتعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی (گونی بافی)، سیمان، چرم‌سازی، کبریت سازی وتهیه کودشیمیایی. کتان، برنج، چای، نیشکر، پنبه، ادویه، تنباکو و گندم نیز مهمترین محصولات کشاورزی کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۱۲ هکتار می باشد. تولید سالانه گوشت گاو ۱۵۹,۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۳۰,۰۰۰ تن و صید ماهی ۶۴۰,۰۰۰ تن بوده و تولید سالانه نیروی الکتریسته نیز معادل ۱/۳۸ میلیارد کیلووات ساعت است. نفت، گاز طبیعی و زغال سنگ مهمترین معادن این کشور می باشند.

نیروی کار کشور بالغ بر ۲۸,۰۰۰,۰۰۰ نفر است (۱۹۷۸) که ۸٪ آن در صنایع و ۷۸٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۱۲۶,۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۴۸,۰۰۰ نفر است. واحد پول آن تاکا (Tk) = ۱۰۰ پویشا برابر با ۵/۱ ریال است و هر ۱۶ واحد آن برابر یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۹/۵۸ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱۰۹ دلار) که ۱۰٪ آن از صنایع و ۶۰٪ از کشاورزی بدست می آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱/۳٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۱/۸٪ تولید ناخالص ملی است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۰/۲٪ است.

واردات بنگلادش در سال ۱۹۷۸ حدود ۱/۳ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین آلات، لباس، غذا، مواد شیمیایی واتومبیل است که اکثراً از کشورهای امریکا (۲۴٪) استرالیا (۹٪) و ژاپن و هند (هر کدام ۷٪) وارد می شود. صادرات این کشور حدود ۴۹۷ میلیون دلار است که بیشتر شامل: کتان خام و فرآورده‌های آن، گونی، چای، پشم، پوست و ادویه است و اکثراً به کشورهای امریکا (۲۰٪) انگلستان (۹٪) هند (۸٪) واسترالیا (۵٪) صادر می شود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۶,۲۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و ۳۱,۷۰۰ اتومبیل سواری و ۲۴,۸۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۲,۹۰۶ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین المللی این کشور توسط هواپیمایی بنگلادش انجام می شود. سالانه بیش از ۶۴,۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می کنند.

ارتباطات بنگلادش متعلق به دولت می باشد. در سال ۱۹۷۳ تعداد ۱۶ فرستندهٔ رادیویی و یک فرستندهٔ تلویزیونی و در سال ۱۹۷۷ تعداد ۵۰۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۳۶,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده است. در سال ۱۹۷۵ تعداد ۸۰,۰۰۰ شماره تلفن در حال کار بوده است. بطور متوسط ۳۰ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۴۲۵,۰۰۰ وسرانه ۵ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر می شود. مقیاس مورد استفاده سیستم‌های متریک و انگلیسی می باشند

در این کشور برای هر ۵,۶۴۴ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۵,۰۵۴ نفر یک پزشک وجود دارد. ۲۲٪ مردم با سوادند و ۳۴٪ نوجوانان ۱۹— ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان درسال ۱۹۷۶ ۱۱,۸۰۰,۲۰۹ نفر بوده که در ۳۶,۱۶۵ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۱۲۰ دانش آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان بنگلادش حدود ۱۲۱,۲۰۰ نفر می باشد.

تاریخچه

تاریخ بنگلادش با تاریخ هند ارتباط نزدیکی داشته و بطور واضح به قرن سوم قبل از میلاد باز می گردد. در آن قرن بنگال (که بنگلادش فعلی قسمتی از آن بود) جزو امپراطوری موریا (MAURYA) بود. در طی قرون هشتم تا دوازدهم این کشور بتصرف پادشاهان هند شمالی درآمد و از قرن سیزدهم میلادی تا اواسط قرن هجدهم فاتحان مسلمان غرب آسیا برآن حکومت کردند و در این زمان بود که اکثر مردم آن مسلمان شدند.

در قرن هفدهم میلادی مغولها بر بنگال شرقی (بنگلادش) تسلط یافتند و در سال ۱۷۵۰ علی وردیخان براین سرزمین دست یافت. با مرگ علی وردیخان در سال ۱۷۵۶ جانشین وی سراج الدوله که جوانی بی تجربه بود نتوانست در برابر انگلیسیها مقاومت کند و در پی شکستی که از انگلیسیها در سال بعد در جنگ معروف پلاسی (Plassey) خورد متجاوزان، بنگال را (که درآنزمان مشتمل بر بنگلادش فعلی و ایالت بنگال غربی هند بود) بتصرف درآوردند. انگلستان فرماندار کلی برای این ناحیه تعیین کرد و کلکته را مرکز آن قرار داد. انگلیسیها با مسلط کردن اقلیت هندو بر اکثریت مسلمان، بیشتر امور اقتصادی و سیاسی را به آنها سپردند. از معروفترین فرمانداران کل بنگلادش می توان از لرد کرن والیس نام برد. در زمان او تبعیضات شدیدی بر علیه مسلمانان واقع شد و چندی نگذشت که اختلافات مذهبی در منطقه بالا گرفت. مسلم لیگ (اتحادیه اسلامی) که در سال ۱۹۰۶ در شهر لوکنو در کشور هند پایه گذاری شد از همان اوایل مدعی نمایندگی مسلمانان هند (که در آنزمان بنگال و پاکستان فعلی جزو آن بودند) بود و در راه آزادی مسلمانان مبارزه می کرد. در اوایل این حزب بشدت خواستار تجزیه شبه‌قارهٔ هند به دو کشور مسلمان و هندو نبود ولی در چند سال پس از استقلال شبه قارهٔ هند این خواسته شدت یافت و همان تمایل خفیف در آغاز موجب طولانی شدن تسلط انگلستان بر شبه قاره هند شد. لذا رهبران هندو و مسلمان در سال ۱۹۱۶ با یکدیگر متحد شده و نهضت سوراج (حکومت خودمختار) را پایه گذاری کردند. در سالهای آخر استعمار انگلستان، رهبران هندی سرانجام تسلیم تمایل شدید محمدعلی جناح وهواداران او شده وتن به تجزیهٔ شبه قاره هند به دو کشور مسلمان و هندو دادند و در نتیجه دولت انگلیس در سال ۱۹۴۷ با صدور بیانیه ای این عمل را رسمیت داد و به هر دو کشور استقلال اعطا کرد. براساس طرح پیش از استقلال قرار بود نوابها و مهاراجه‌های هر ایالت خود نحوه تقسیم وپیوستن به هر یک از دو کشور هند و یا پاکستان را اتخاذ کنند و نوابهای کشور فعلی بنگلادش رأی به اتحاد با پاکستان دادند. بدنبال این تصمیمات در سراسر شبه‌قاره هند درگیری و خشونتهای قومی و مذهبی فراوانی روی داد که منجر به قتل یک میلیون نفر و مجروح شدن میلیونها نفر دیگر شد. بهرصورت در روز چهاردهم اوت ۱۹۴۷ کشور پاکستان پا به عرصهٔ جهانی گذارد که از دو قسمت غربی (پاکستان فعلی) و شرقی (بنگلادش فعلی) تشکیل یافته بود. نوع حکومت کشور پاکستان در اوایل فرمانداری کل بود و جرج پنجم پادشاه وقت انگلیس، محمدعلی جناح رهبر مسلم لیگ را به سمت فرمانداری کل برگزید و لیاقت علیخان که دبیر کل حزب فوق الذکر بود به نخست وزیری منصوب گردید. مسئلهٔ زبان نخستین عاملی بود که سبب بروز آشوب و شورش و شکل گیری نهضت خودمختاری در بنگال و سپس استقلال طلبی گردید. زیرا در حالی که بیش از ۵۵٪ جمعیت کل پاکستان (که اکثریت قریب به اتفاق آنها در پاکستان شرقی زندگی می کردند) به زبان بنگالی صحبت می کردند، زبان اردو بعنوان زبان ملی و رسمی کشور برگزیده شد که تنها ۳/۶۵٪ جمعیت کشور بدان تکلم می نمودند. این انتخاب موجب خشم مردم پاکستان شرقی شد و در پی سخنان محمدعلی جناح که در نوزدهم ماه مارس سال ۱۹۴۸ در داکا ایراد کرد و زبان اردو را تنها زبان ملی پاکستان خواند، تظاهرات شدیدی درگرفت و کشور تازه تأسیس را با نابسامانی روبرو کرد. با مرگ محمدعلی جناح در سال ۱۹۴۸ خواجه‌نظام الدین بفرمانداری کل پاکستان انتصاب شد.

در شانزدهم اکتبر ۱۹۵۱ با قتل لیاقت علیخان بدست یک افغانی، خواجه‌ناظم الدین به نخست‌وزیری پاکستان رسید و غلام محمد که وزیر دارایی پاکستان بود فرماندار کل شد. درطی این سالها تظاهرات بنگالیها در جهت شناسایی زبان بنگالی بعنوان یکی از زبانهای رسمی کشور همچنان ادامه یافت. در بیستم فوریه سال ۱۹۵۲ حکومت مرکزی پاکستان انجام هرگونه تظاهرات را ممنوع اعلام کرد ولی دانشجویان با برپا داشتن تظاهرات عظیمی که منجر به کشته شدن ۲۶ نفر وزخمی شدن ۴۰۰ تن گردید این امر را زیر پا گذاشتند. سرانجام در همانسال حکومت مرکزی بناچار زبان بنگالی را بعنوان یکی از زبانهای رسمی پاکستان برگزید. در سپتامبر سال ۱۹۵۲ حزب یوث (YOUTH LEAGUE) و حزب کمونیست از سایر احزاب پاکستان شرقی خواستند که در انجام انتخابات پارلمانی متحد شوند و این درخواست زمانی اتخاذ گردید که مردم بنگال خواستار خودمختاری ایالت خود شدند. در سال ۱۹۵۳ احزاب آزادیخواه پاکستان شرقی جبهه واحدی را بنام جبهه متحده تشکیل دادند و به مخالفت با حکومت مرکزی پرداختند. لیکن چندی نگذشت که رهبران این جبهه بازداشت شدند. بهرحال در هشتم ماه مارس ۱۹۵۴ انتخابات ایالتی بنگال صورت پذیرفت و جبهه متحده ۲۲۳ کرسی از ۲۳۷ کرسی مجلس ایالتی را بدست آورد و مسلم لیگ تنها ده کرسی بدست آورد. سرانجام در سوم آوریل همانسال حکومت ایالتی جبهه متحده به ریاست فضل الحق تشکیل شده و شروع بکار کرد. در این زمان اختلاف بین بنگالیها وغیربنگالیهای

پاکستان شرقی بالا گرفت و یکی از حوادث مهم این درگیریها اغتشاشاتی بود که در کارخانهٔ آدامجی (ADAMJEE) درگرفت که موجب کشته شدن بیش از ۶۰۰ نفر و مجروح شدن صدها تن دیگر گردید. بدنبال این حادثه دولت مرکزی پاکستان از حکومت جبههٔ متحده خواست که احزاب را منحل و رهبران آن را بازداشت نماید. این درخواست مورد قبول جبهه متحده واقع نشد و فضل‌الحق رئیس این حکومت ایالتی به اتهام تجزیه‌طلبی و همدستی با کمونیستها تحت نظر واقع شد و تعداد زیادی از وزراء و اعضای دیگر کابینه او بازداشت شدند و چودری خلیق زمان فرماندار پاکستان شرقی (که بنگالی بود) بناچار استعفاء داده و سرلشگر اسکندر میرزا وزیر دفاع پاکستان به سمت فرماندار کل پاکستان شرقی منصوب شد. اسکندر میرزا مطبوعات را تحت سانسور شدید قرار داد و حکومت نظامی غیررسمی خود را شروع کرد. این اوضاع و احوال تا اوایل سال ۱۹۵۶ ادامه داشت. در ماه مارس این سال اولین قانون اساسی پاکستان وضع شد و نوع حکومت این کشور از **فرمانداری کل به جمهوری تبدیل شد** و کمی بعد ژنرال اسکندر میرزا به ریاست جمهوری رسید. در هفتم اکتبر ۱۹۵۸ اسکندر میرزا در سراسر کشور اعلام حکومت نظامی نمود ولی خودش بیست روز بعد بر اثر فشاری که ژنرال ایوب خان (مأمور اجرای حکومت نظامی) بر او وارد نمود استعفاء داده و ژنرال شورشی حکومت را در دست گرفت. او پس از رسیدن به قدرت همچنان حکومت نظامی را ادامه داد و اختناق را نیز به شدت برقرار نمود و بسیاری از رهبران سیاسی را بازداشت کرد. ایوب خان فرماندهی پاکستان شرقی را به یک ژنرال سپرد. در پاکستان شرقی تظاهرات علیه حکومت همچنان ادامه یافت. در سال ۱۹۶۲ پس از اینکه قانون اساسی جدید بمورد اجرا گذارده شد (که براساس آن ایوب خان می‌توانست تا ۷ سال دیگر حکومت کند) در پاکستان شرقی تظاهرات و خشونتها به اوج خود رسید و تصمیمات سرکوبگرانه رژیم نظامی نیز به نارضایی بنگالیها دامن می‌زد. ایوب خان در جهت تقویت موقع و موضع خود و ایجاد شکاف میان مخالفان، کنوانسیون مسلم لیگ را بوجود آورد. در طی این سالها حزب عوامی لیگ در بنگال بوسیله شیخ مجیب‌الرحمن سازماندهی جدیدی یافت. در بیست و چهار اکتبر سال ۱۹۶۴ بر اثر فشار اعتصاب کنندگان، حکومت پاکستان رهبران سیاسی زندانی پاکستان شرقی را آزاد ساخت. حزب عوامی (مردم) (Awami League) در این زمان خواستار خودمختاری شد. مجیب‌الرحمن پس از دیدار با مقامات دولت مرکزی پاکستان و ژنرال ایوب خان به داکا بازگشت ولی دستگیر شد و به زندان محکوم گردید. با دستگیری او موج خشونت و کشتار و دستگیری و محاکمه بالا گرفت. سرانجام شیخ مجیب‌الرحمن در هجدهم ژانویه سال ۱۹۶۸ آزاد شد ولی در همانروز به اتهام اینکه سعی در واژگونی حکومت پاکستان، با استفاده از کمکهای مالی و نظامی هند را داشته دستگیر و در دادگاه نظامی محاکمه شد. این جریانات که در تاریخ سیاسی بنگلادش به قضیهٔ توطئه اگرتالا معروف است در پاکستان غوغای بسیار برپا نمود. بازداشت مجیب‌الرحمن و سایر رجال سیاسی مخالف دولت به تظاهرات و درگیریهای شدیدی منتهی شد. بدنبال این جریانات ایوب خان به بنگالیها اطمینان داد که قانون اساسی اصلاحاتی را بنفع پاکستان شرقی پذیرا خواهد شد. با وجود این، تظاهرات، کشتار و تخریب اموال دولتی همچنان ادامه یافت. ایوب خان جهت آرام ساختن مردم، زندانیان سیاسی را آزاد ساخت. امّا وضع باز هم تغییری ننمود. در ماه مارس ۱۹۶۹ ژنرال یحیی خان زمام امور پاکستان را در دست گرفت و حکومت نظامی را بر سراسر کشور حاکم نمود. در ماه نوامبر همان سال یحیی خان قول انتخابات آزاد را در اکتبر سال بعد داد و همچنین در اول ژانویه سال ۱۹۷۰ فعالیت احزاب سیاسی را آزاد نمود ولی قانونهایی که او بعداً به‌تصویب‌رساند باز هم مخالفت مردم پاکستان شرقی را برانگیخت، بحدی که در ماه اوت ۱۹۷۰ ژنرال یحیی خان تاریخ انجام انتخابات را مدتی بتعویق انداخت. از این زمان فکر استقلال‌طلبی کامل صورت جدی‌تری بخود گرفت. در این اوان در ۱۳ نوامبر ۱۹۷۰ **طوفان و گردباد مخوفی در پاکستان شرقی روی داد که بیش از یک میلیون** نفر کشته و مجروح بجای گذاشت و در بعضی نواحی محصولات کشاورزی و خانه‌ها را بکلی نابود نمود. در اینزمان بنگالیها خود را برای اولین انتخابات پارلمانی پاکستان آماده می کردند و سرانجام این انتخابات در دسامبر سال ۱۹۷۰ انجام گرفت و حزب عوامی توانست ۱۶۷ کرسی از ۱۶۹ کرسی متعلق به پاکستان شرقی در مجلس را بدست بیآورد و با این حساب همچنین اکثریت مطلق کل ۳۱۳ کرسی مجلس نیز بدست این حزب افتاد. تاریخ تشکیل این مجلس (معروف به مجمع ملی) روز ۱۵ فوریه ۱۹۷۱ بود امّا یحیی خان تشکیل اجلاس آن را تا سوم مارس به تعویق انداخت و این عمل موجب رنجیدگی بنگالیها شد. قبل از آغاز تشکیل این مجمع رهبران احزاب مختلف پاکستان در مورد قانون اساسی آتی اختلاف نظر داشتند (چون کار این مجمع تصویب و تعیین قانون اساسی در طی ۱۲۰ روز بود). برای سهلتر شدن کار مجمع، بوتو رهبر حزب مردم پاکستان غربی و شیخ مجیب‌الرحمان به گفتگو نشستند و به راه حلهایی نیز دست یافتند ولی یحیی خان باز هم تشکیل مجمع را بتعویق افکند و بهمین جهت باز هم شورشهایی در بنگال روی داد که در طی ۲۲ روز در آن بیش از ۳۵۰ نفر کشته و ۱۰۰ نفر زخمی شدند. در این زمان شیخ مجیب‌الرحمان اعلامیه‌ای را منتشر ساخت که نشاندهنده تمایل او به خودمختاری بنگال بود نه استقلال آن. در ۱۵ مارس ۱۹۷۱ شیخ مجیب‌الرحمان حکومت ایالتی را بدست آورد و در همین روز یحیی خان بهمراه بوتو برای گفتگو با او وارد داکا شدند ولی از این گفتگوها نتیجه‌ای بدست نیامد. در شب بیست و پنجم مارس ارتش، مرکز حکومت داکا را اشغال کرد و بهمین علت بنگالیها از آنزمان بجای خودمختاری، خواهان استقلال کامل **شدند و برای رسیدن به این هدف مبارزه را با بنیانگذاری نیروی آزادیبخش** (Mukti Bahini) آغاز نمودند. در روز بیست و ششم مارس ۱۹۷۱ این نیرو با اشغال یک ایستگاه فرستنده رادیو، استقلال بنگلادش را اعلام کرد و در هفدهم آوریل همانسال نمایندگان انتخابی بنگال برای مجمع ملی پاکستان در یک جلسه اعلامیه استقلال را که در بیست و ششم مارس توسط شیخ مجیب‌الرحمان اعلام شده بود تصویب کردند و همین مجمع او را که در پاکستان شرقی زندانی بود به ریاست جمهوری موقت انتخاب کرد و با برگزیده شدن تاج‌الدین احمد بعنوان نخست‌وزیر، کابینه در شهر کلکتهٔ هند شروع به کار کرد. کمی بعد در همانسال نیروهای هندی به کمک آزادیخواهان بنگالی نیروهای پاکستان غربی (پاکستان فعلی) را وادار به تسلیم نموده و بدینصورت بنگلادش مستقل شد. در سال بعد با آزادی مجیب‌الرحمان از زندان، استقلال کامل بنگلادش تأمین شد. بنگلادش از همان آغاز استقلال همواره دچار درگیریهای داخلی بوده که تا کنون به قتل و زخمی شدن هزاران نفر منجر شده است. ازسالهای اول استقلال نیز گروههای زیادی با دولت تازه تأسیس مخالفت می کردند که این مخالفتها تا حد زیادی مربوط به فساد در دولت و حزب عوامی بود. مهمترین این گروهها عبارت بودند از چپ گرایان (هوادار چین) به رهبری مولانا بشانی، نیروهای آزادیبخش، حزب ملی سوسیالیست و دانشجویان رزمجو.

در سال ۱۹۷۳ شیخ مجیب بانکها، شرکتهای بیمه و کشتیرانی و تمام کارخانه‌های قند و نساجی را ملی اعلام کرد. در همین دورانها ترور چندین تن از رهبران عوامی صورت گرفت. در ژانویه ۱۹۷۵ مجیب‌الرحمن اعلام وضع فوق‌العاده نمود و در پی آن خود مقام ریاست جمهوری را در دست گرفته و با منحل کردن پارلمان، **تمامی احزاب سیاسی را** که اکثراً چپ گرا بودند غیر قانونی اعلام کرد و تنها حزب عوامی را باقی گذاشت و آن را نیز چندی بعد تبدیل به حزب جدید جامعهٔ خلق دهقانان و کارگران نمود. سرانجام در ۱۵ اوت سال ۱۹۷۵ بایک کودتا به حکومت ۵ ساله مجیب‌الرحمان پایان داده شد. این کودتا که موجبات قتل شیخ مجیب را بوجود آورد، سبب روی کار آمدن مشتاق احمد یکی از رهبران استقلال‌طلب بنگال شد. امّا او دوام زیادی نیاورد و سرانجام دومین کودتا سرلشگر خالد مشرف را بقدرت رسانید.

بقای رژیم او نیز حدود ٤ روز بود و در هفتم نوامبر ۱۹۷۵ ضد کودتای سرلشگر ضیاء‌الرحمان به پیروزی دست یافت و او امور را زیر نظر برز یدنت ابوسادات محمد سایم در دست گرفت. ولی در ۱۹۷۸ خود او به ریاست جمهوری برگزیده شد. در سال ۱۹۸۱ ضیاء‌الرحمن بر اثر یک کودتای نظامی نافرجام بقتل رسید. وی در شهر چیتاگونگ در حالیکه مشغول بازدید بود ترور گردید. کودتاچیان بعداً توسط دولت مرکزی گرفتار و اکثراً اعدام شدند. بدنبال قتل ضیاء‌الرحمن معاون او عبدالستار موقتاً قدرت را در دست گرفت و سپس در نوامبر ۱۹۸۱ بدنبال انتخابات سراسری، عبدالستار به ریاست جمهوری بنگلادش برگزیده شد.

سال شمار وقایع مهم

۱۷۵۰: علی وردیخان بنگال را تحت تسلط خویش درآورد.

۱۷۵۶: علی وردیخان فوت کرده وبدنبال آن وضع بنگال آشفته شد.

۱۷۵۷: انگلیسیها در جنگ با جانشین علی وردیخان به پیروزی رسیده و بنگال را تصرف کردند.

٤۸ — ۱۹٤۷: ایالت بنگال شرقی همگام با استقلال هند، با پاکستان فعلی متحد شد و کشور پاکستان را متشکل از پاکستان غربی و شرقی بوجود آورد. تصمیم اتحاد با پاکستان فعلی توسط اعضای بنگال اتخاذ گردید. مواد غذایی به سبب بروز سیل کمیاب شد. شیخ مجیب‌الرحمان دستگیر شد. خواجه نظام‌الدین بعنوان فرماندار کل پاکستان منصوب شد.

۱۹۵٤: جبههٔ متحده برهبری فضل‌الحق با بدست آوردن اکثریت آرا در انتخابات ایالتی پیروز شد. سیل میلیونها نفر را بی خانمان کرد.

۱۹۵۸: اسکندر میرزا در سراسر پاکستان حکومت نظامی برقرار کرد. گروهی از رهبران مخالف حکومت نظامی، در بنگلادش دستگیر شدند. ایوب خان قدرت را در دست گرفته و حکومت نظامی برقرار کرد.

٦۱ — ۱۹٦۰: مجیب‌الرحمان به دو سال زندان محکوم شد. بر اثر طوفان حدود ۲۵,۰۰۰ نفر کشته و صدها هزار تن بی خانمان شدند. تظاهرات شدیدی برگزار شد.

۱۹٦۲: حکومت‌نظامی برچیده و قانون اساسی جدیدی وضع شد که با مخالفت مردم پاکستان شرقی (بنگلادش) روبرو گردید.

۱۹٦٦: شیخ مجیب برای چندمین بار دستگیر شد.

۱۹۶۷: دربنگلادش جبهه متحدی برای خودمختاری تشکیل شد. شیخ مجیب به ۱۵ ماه زندان محکوم شد.

۱۹۶۸: طوفان ۱۰۰۰ کشته از خود باقی نهاد. ایوب خان ازپاکستان شرقی (بنگلادش) دیدن کرد. دانشجویان دست به شورش زدند.

۱۹۶۹: در سراسر کشور اعتصاب عمومی برپا شد. **ایوب خان استعفاءداد** و ژنرال یحیی خان زمام امور را در دست گرفت.

۱۹۷۰: فعالیتهای سیاسی آزاد شد. بر اثر بروز طوفان که منجر به کشته شدن ۲۰۰,۰۰۰ نفر شد، انتخابات دربنگلادش به تعویق افتاد.

۱۹۷۱: مجیب‌الرحمان نخست‌وزیر پاکستان شرقی شد. سربازان وارد عمل شدند. ارتش پاکستان صدها نفر از اعضای حزب عوامی را بقتل رسانید. شیخ مجیب‌الرحمان دستگیر شد. فعالیتهای سیاسی ممنوع شد. نمایندگان مردم بنگلادش **اعــلامیه** استقلال بنگلادش را تأیید کردند و بنگلادش مستقل شد. مجیب‌الرحمان به ریاست جمهوری بنگلادش منصوب شد نیروهای هندی بکمک آزادیخواهان بنگلادش، نیروهای پاکستانی را وادار به تسلیم نمودند. هند وبوتان بنگلادش را به رسمیت شناختند.

۱۹۷۲: شیخ مجیب آزاد شد. آلمان شرقی بنگلادش را به رسمیت شناخت. مجیب‌الرحمن شروع بکار کرد. شورش کمونیست‌های هوادار چین سرکوب شد. قانون اساسی جدیدی وضع گردید. بنگلادش ۳۷۵ میلیون دلار از هند و ۱۳۵ میلیون دلار از شوروی کمک دریافت کرد.

۱۹۷۳: قسمت اعظم شرکتهای **بنگلادشی وخارجی** در این کشور ملی شدند. نخستین انتخابات مجلس بنگلادش انجام شد.

۱۹۷۴: بنگلادش به عضویت سازمان ملل درآمد. بیش از ۲۸,۰۰۰ تن بر اثر قحطی مردند. وضع اقتصادی آشفته شد.

۱۹۷۵: مجیب‌الرحمان اعلام وضع فوق‌العاده کرد وپس از آن مقام ریاست جمهوری را در دست گرفت. پارلمان منحل شد و تمام احزاب سیاسی غیرقانونی اعلام گردیدند. مجیب‌الرحمان حزب جدید «جامعهٔ خلق دهقانان و **کارگران**» را بنا نهاد. تظاهرات وزد وخوردهای ضدرژیم شدت یافت وباعث بالا رفتن اختلافات سیاسی شد که سرانجام منجر به کودتایی به رهبری مشتاق احمد شد و در ضمن آن مجیب‌الرحمان بقتل رسید. چندی از کودتای قبلی نگذشته بود که دومین کودتای بنگلادش روی داد و سرلشگر خالد مشرف بقدرت رسید، امّا ضد کودتایی که سربازان تیپ داکا با قتل چندین افسر ارتش انجام دادند موجب بقدرت رسیدن ضیاءالرحمان شده و ابوسادات **محمدسایم به ریاست جمهوری** بنگلادش انتصاب شد.

۱۹۷۸: ضیاءالرحمن برای مدت ۵ سال به ریاست جمهوری بنگلادش انتخاب شد.

۱۹۷۹: حزب ملیون ضیاءالرحمان در انتخابات به پیروزی رسید.

۱۹۸۱: ضیاءالرحمان در ضمن یک کودتای نافرجام بقتل رسید. کودتاچیان که مقر اصلیشان بندر چیتاگونگ بود سرانجام مقهور نیروهای دولت مرکزی به ریاست کفیل ریاست جمهوری عبدالستار شده وشکست خوردند. ارتش هند در طول مرزهای بنگلادش بحال آماده‌باش درآمد. تلاش نیروهای **بنگلادشی برای‌پیاده‌شدن‌مخفیانه** در یک جزیرهٔ مورد اختلاف با هند شکست خورد.

در انتخابات ماه نوامبر کفیل ریاست جمهوری به سمت رئیس جمهوری انتخاب شد. در جریان یک توفان بزرگ هزاران تن غرق ویا مفقودالاثر شدند.

۱۹۸۲: عبدالستار دولت جدید را با ۱۱ وزیر تشکیل داد. طی یک کودتای نظامی به رهبری ژنرال ارشاد، دولت عبدالستار سرنگون گردید. ریاست تشریفاتی حکومت به یک حقوقدان سپرده شد.

بنین[RPB]

نام رسمی: **جمهوری خلق بنین**

نام بین المللی: **بنین BENIN**

نام سابق: **داهومی**

بنین با ۱۱۲،۶۲۲ کیلومتر مربع وسعت (نود و ششمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در غرب قاره افریقا، در کنار خلیج بنین و در همسایگی کشورهای نیجر وولتای علیا درشمال، توگو درغرب ونیجریه درشرق واقع شده است.

کشوری نسبتاً کم ارتفاع است که ارتفاعات آن عمدتاً درنواحی شمالی واقع شده‌اند. نواحی پست حاصلخیز نیز در جنوب واقع شده و دارای وسعت بیشتری می‌باشند. رودهای مهم آن عبارتند از: اوکپارا، ومه، سو، آلیبوری ومکرو.آب وهوای آن گرم ومرطوب وپرباران است. بلندترین نقطه آن حدود ۶۴۱ مترارتفاع دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۳،۴۷۰،۰۰۰ نفر (نود و هشتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۳۰/۸ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۲۳٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده وپرجمعیت‌ترین شهر آن (کوتونو) حدود ۵/۱٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. به لحاظ توزیع سنی: ۴۶/۱٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۸/۳٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵/۶٪ را افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۴/۸ وزنان ۴۵ سال است. دربنین میزان تولد ۴۹/۹ درهزار و میزان مرگ و میر ۲۳ در هزار و رشد جمعیت ۲/۶۹٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۰۹ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

مردم آن اکثراً از نژاد سیاه بوده و از تیره‌های فون، (آدیا)، باریبا ویوروبا می‌باشند. ۶۵٪ مردم آن آنیمیست، ۱۵٪ مسیحی و ۱۳٪ مسلمان هستند. زبان رسمی آن فرانسوی و خط رایج لاتین است.

پایتخت این کشور شهرپرتونوُ(۱۰۴,۰۰۰ نفر) بوده وپرجمعیت‌ترین شهرها عبارتنداز: کوتونو (۱۷۸،۰۰۰نفر)، آبومی (۴۰,۰۰۰) وپاراکو(۳۵,۰۰۰). بنادر مهم بنین عبارتند از: کوتونو وپرتونوُ که هر دو در کنار خلیج بنین واقعند.

حکومت این کشور جمهوری است و رئیس جمهور و نخست‌وزیر سرهنگ احمد کِرِکو می‌باشد.قوه مقننه ازیک «مجلس انقلابی ملی» (با ۳۶۶ عضو) تشکیل گردیده و قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۷ تدوین شده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، بنین از ۶ استان (دپارتمان) تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب دربنین محدود بوده وتنها حزب آن، حزب سوسیالیست خلق (مارکسیستی) است.

بنین در سال ۱۹۶۰ از فرانسه مستقل شد. روز ملی آن برابر با سی‌ام نوامبر بوده ودر سال ۱۹۶۰ به عضویت سازمان ملل درآمده وعلاوه برآن درسازمان‌های زیر نیز عضویت دارد:

سازمان وحدت افریقا— اکوواس— اکا— فائو— اوکام— گات— بانک جهانی— ایکائو— ایلو— ایمف— ایتو— اودنائو— یونسکو— یوپو— وهو— ومو— آکپ— کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتنداز: پالایش نفت، نساجی، کنف، چرم، کبریت سازی و شیمیایی و تولیدات روغن نارگیل. قهوه، پنبه، بادام زمینی، پسته، توتون و روغن نارگیل نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۵۶ هکتار می‌باشد. سالانه در حدود ۲۵,۰۰۰ تن ماهی صید می‌شود. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۵۷ میلیون کیلووات ساعت است.

نفت، سنگ‌آهن و آهک مهمترین معادن آنند.

نیروی کار کشور بالغ بر ۱,۵۰۰,۰۰۰ نفراست که ۸۰٪ آن دربخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۲،۲۵۰ نفرونیروی شبه نظامی آن ۱،۰۰۰ نفراست.

واحد پول آن فرانک سی اف آ (CFA F)= ۱۰۰ سانتیم برابر با ۱۸/۲ ریال است و هر ۱۴/۵ واحد آن برابر یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۵۰۰ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۱۳۳ دلار) که ۷٪ آن از صنایع و ۳۹٪ از کشاورزی بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱/۴٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۵٪ تولید ناخالص ملی است. نرخ رشد سالانه تولید ناخالص ملی حدود ۰/۵٪ است.

واردات بنین درسال ۱۹۷۸ حدود ۲۸۹ میلیون دلاربوده که بیشتر شامل: مواد غذایی، منسوجات، ماشین‌آلات، آهن و پولاد است و اکثراً از کشورهای امریکا، فرانسه، آلمان شرقی و انگلستان وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۱۱۵ میلیون دلار است که بیشتر شامل: روغن نخل، پنبه، قهوه، خشکبار،

چوب و بادام زمینی است و اکثراً به کشورهای امریکا، فرانسه، آلمان شرقی و هلند صادر می شود.

در بنین حدود ۷۲۰ کیلومتر راه آسفالته وجود داشته و در سال ۱۹۷۶، ۱۷,۰۰۰ اتومبیل سواری و ۹,۵۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۵۸۰ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی افریقا، (UTA) و هواپیمایی نیجریه انجام می شود.

سالانه حدود ۲۳,۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می کنند (۱۹۷۷).

ارتباطات بنین دولتی است. در سال ۱۹۷۲ تعداد ٤ فرستندهٔ رادیویی و در ۱۹۷۶ ۱۵۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی مورد استفاده بوده است. در سال ۱۹۷٤ تعداد ۸,۰۰۰ شماره تلفن در حال کار بوده است. در بنین بطور متوسط یک نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱,۰۵۰ و سرانه ۰/۳ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر می شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می باشد.

در این کشور برای هر ۷۸۱ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۳۲,۷۳۷ نفر یک پزشک وجود دارد. ۲۰٪ مردم با سوادند و ۳۰٪ نوجوانان ۱۹— ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۷ ۳٤۸,۷۲۳ نفر بوده که در ۱,۳۲۶ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۱۶۱ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان بنین در سال ۱۹۷۵ ۲,۱۱۸ نفر بوده است.

تاریخچه

بنین تا سال ۱۸۹۲ مملکت مستقلی بود. نفوذ **فرانسویان** از سال ۱۸۵۱ میلادی که با پادشاه آن پیمان تجارتی منعقد کردند آغاز گردید که سرانجام منجر به مداخله نظامی آنان و اشغال این سرزمین در سال ۱۸۹۲ گردید. در سال ۱۹۰٤ میلادی، بنین (**داهومی** آنزمان) جزء افریقای غربی فرانسه شد و در سال ۱۹۵۸ عضو خود مختار جامعهٔ فرانسه شد و در ماه اوت ۱۹۶۰ استقلال کامل یافت. از آن زمان وضع بنین همواره آشفته بوده و زد و خورد میان گروههای مخالف وجود داشت تا سال ۱۹۷۵ که در آن جمهوری خلق برقرار شد.

سال شمار وقایع مهم

۱۸۵۱: فرانسه با شاه گزو پادشاه وقت داهومی پیمان تجارتی بست.

۱۹۰٤— ۱۸۹۲: فرانسه این کشور را تصرف کرده و آن را به افریقای غربی فرانسه ملحق کرد.

۹— ۱۹۵۸: داهومی دارای خود مختاری شد. مجلس ملی تشکیل شده و هیوبرت مگا به ریاست کشور انتخاب شد.

۱۹۶۰: بنین (داهومی سابق) مستقل گردید. مگا به ریاست جمهوری کشور برگزیده شد. داهومی به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۶۳: دولت مگا بوسیله یک کودتا به رهبری سرهنگ (بعداً ژنرال شد) کریستف سوگلو سرنگون شد.

۱۹۶٤: در انتخابات، سورومیگان آپیتی به ریاست جمهوری انتخاب شد.

۱۹۶۵: ژنرال سوگلو با یک کودتای دیگر دولت موقت را سرنگون کرد.

۱۹۶۷: دولت سوگلو توسط شورای نظامی برکنار شد.

۱۹۶۸: نظامیان یک دولت غیر نظامی به رهبری امیل درلین زینسو را به روی کار آوردند.

۱۹۷۲: پنجمین کودتای این کشور به رهبری سرگرد (بعداً سرهنگ) کرکو صورت گرفت که این کودتای آرام سرآغاز تحولات سیاسی گسترده در آن کشور بود.

۱۹۷۵: این کشور دارای رژیم جمهوری خلق شد و نام آن از داهومی به بنین تغییر یافت.

۱۹۷۷: قانون اساسی بنین بمورد اجرا درآمد

۱۹۷۹: اولین انتخابات مجلس انقلابی (که در قانون اساسی سال ۱۹۷۷ پیش بینی شده بود) برگزار شد.

بوتان

نام رسمی: **پادشاهی بوتان**

نام بین المللی: **بوتان BHUTAN**

نام محلی: **دروک یول DRUK YUL**

اسامی دیگر: **بهوتان**

بوتان با ۴۷,۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت (صد و شانزدهمین کشور جهان) در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ شرقی، در مرکز قارهٔ آسیا، در شمالشرقی کشور هند، بین این کشور و چین (ناحیه تبت) واقع شده و به دریا راه ندارد.

بوتان کشوری کوهستانی است که در مسیر رشته کوه هیمالایا، در قسمت شرقی آن واقع شده و در اصل فلاتی مرتفع می‌باشد. مهمترین رودهای آن (که عمدتاً از شعبات رود براهماپوترا هستند) عبارتند از: مناس، سانکوش، تورسا، آمو، وونگ، تونگسا و رابداک. آب و هوای آن در نواحی بسیار مرتفع، سرد کوهستانی و در سایر نواحی معتدل کوهستانی است و میزان بارندگی آن نیز بسیار بوده و بین ۷/۵— ۵ متر در سال می‌باشد. قسمت جنوبی آن پوشیده از جنگلهای انبوه می‌باشد.

بلندترین نقطهٔ آن قلهٔ کولاکانگری با ۷,۵۵٤ متر ارتفاع است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۱,۲٤۰,۰۰۰ نفر (**صد و بیست و چهارمین** کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۲۶/۲ نفر در کیلومتر مربع می باشد. حدود ۵٪ مردم ساکن شهرها هستند و پرجمعیت‌ترین شهر آن (تیمبو) حدود ٤٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. متوسط عمر مردان ٤۲ وزنان ٤۰/۵ سال می باشد در بوتان میزان تولد ٤۳/۶ در هزار و میزان مرگ و میر ۲۸/۱ در هزار و رشد جمعیت ۲/۳۱٪ است.

نژاد مردم آن از تیره‌های بهوتیا (تبتی) (۶۰٪)، نپالی (۲۵٪) وآسامی است. ۷۵٪ مردم پیرو آئین بودا و ۲۵٪ پیرو آئین هندو هستند (اکثراً در جنوب). زبان رسمی آن دزونگخا (تبتی) است ولی نپالی نیز رایج است.

پایتخت این کشور شهر تیمبو (۵۰,۰۰۰ نفر) بوده و پر جمعیت‌ترین شهرها عبارتنداز (۱۹۷۰): پارودزونگ (۳۵,۰۰۰ نفر)، تاگادزونگ (۱۸,۰۰۰)، پوناخا (۱۲,۰۰۰) و بومتانگ (۱۰,۰۰۰ نفر).

حکومت این کشور پادشاهی بوده و پادشاه سینگی وانگ چوگ می باشد که همراه با ٤ وزیر اداره مملکت را به عهده داشته و هر سه سال یکبار بایستی با رأی مجلس تأیید گردد.

قوهٔ مقننه از یک مجلس محلی به نام تسونگ دو با ۱۵۰ عضو با دوره نمایندگی سه سال تشکیل یافته است. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۵۸ تدوین گشته و براساس آخرین تقسیمات کشوری، بوتان از ٤ ناحیه تشکیل گردیده که زیر نظر فرمانداران انتصابی دولت اداره می شوند.

در بوتان هیچ حزبی فعالیت ندارد.

روز ملی آن برابر با هفدهم دسامبر بوده و در سال ۱۹۷۱ به عضویت سازمان ملل درآمد و در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

اسکاپ— یوپو— برنامه کلمبو. سیاست خارجی آن با سیاست خارجی کشور هند هماهنگ است.

مهمترین صنایع **کشور عبارتند از:** کبریت سازی، چرم‌سازی، صنایع دستی و نساجی. کشور بوتان از نظر تولیدات غذایی خودکفا بوده و برنج، گندم، جو، سیب‌زمینی، مرکبات و ارزن مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر، بالغ بر ۰/۰۰٤ هکتار می‌باشد. مس،

سنگ‌آهک، دولومیت، گرافیک و زغال‌سنگ مهمترین معادن آنند.

نیروی کار کشور عمدتاً در بخش کشاورزی و همچنین دامپروری مشغول بکارند.

واحد پول آن نگولتروم (NU)= ۱۰۰ چتروم برابر با ۱۰ ریال است و هر ۸/۱ واحد آن برابر یک دلار است (روپیه هند نیز رایج است).

در سال ۱۹۷۸ میزان تولید ناخالص ملی بوتان ۱۳۵ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۸۰ دلار) است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۰/۳٪ است.

واردات بوتان حدود ۱/٤ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: پارچه، ماشین‌آلات، دارو و وسایل ساده است که اکثراً از کشور هند (۹۹٪) وارد می‌شود. میزان صادرات حدود یک میلیون دلار است که بیشتر شامل: برنج، پشم، پوست و چوب است و اکثراً به کشور هند (۹۹٪) صادر می‌شود.

بوتان دارای سه بزرگراه اصلی در قسمتهای مرکزی، شرقی و غربی بوده که به بزرگراههای هند متصل می‌گردند. در سال ۱۹۷٤، ۱٤,۰۰۰ اتومبیل سواری و ۸,٦۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکتهای هوایی هندی انجام می‌شود.

ارتباطات آن دولتی است. بوتان دارای یک فرستندهٔ کوچک رادیویی است و همچنین از طریق یک خط تلفن به هند متصل می‌شود. در سال ۱۹۷۷ دارای ۱۰,۳۰۰ گیرنده رادیویی و همچنین تعداد ۱,۰۸۲ شماره تلفن بوده است. در بوتان یک نشریه به سه زبان، هر دو هفته یکبار از طرف دولت منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم اندازه گیری بریتانیا وسیستم محلی میباشد.

در این کشور برای هر ۱,٦۱٦ نفر یک تخت بیمارستان و هر ٤,۲٦٤ نفر یک پزشک وجود دارد. ۵٪ مردم باسوادند و تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷٦ حدود ۲۰,۳۵۷ نفر بوده که در ۱۰۵ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند. تعداد دانشجویان بوتان حدود ۵۰ نفر است که در کشورهای خارجی تحصیل می‌نمایند.

تاریخچه

این سرزمین در قرون قبل دارای دو فرمانروا، یکی دینی و دیگری میهنی بود. ولی در سال ۱۹۰۷ یک مهاراجه (پادشاه) حکومت را در دست گرفت که تحت نفوذ و حمایت انگلستان بود. در سال ۱۹٤۹ پس از پایان سلطهٔ انگلستان در شبه قارهٔ هند، دولت هند آماده حمایت از این کشور و اعطای کمک مالی به آن شد.

سال شمار وقایع مهم

۱۹٤۹: دولت هند حمایت از بوتان و کمک به آن را به عهده گرفت.

۱۹۵۹: چین ادعای مالکیت قسمتی از خاک بوتان را کرد. دولت هند از طرف بوتان در این مورد به چین اعتراض کرده و از بوتان حمایت نمود.

۱۹۷۱: بوتان به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۷۳: سازمان ملل متحد مبلغ ۲/۵ میلیون دلار برای اجرای سومین برنامهٔ پنج ساله بوتان به این کشور کمک نمود.

۱۹۷٤: پادشاه سینگی وانگچوگ تاجگذاری کرد.

بوتسوانا [RB]

نام رسمی: **جمهوری بوتسوانا**

نام بین المللی: **بوتسوانا (باتسوانا) BOTSWANA**

نام سابق: **بچوانالند**

بوتسوانا با ٦۰۰,۳۷۲ کیلومتر مربع وسعت (چهل ودومین کشور جهان) در نیمکرهٔ جنوبی، نیمکرهٔ شرقی، در جنوب قاره افریقا واقع شده و با کشورهای افریقای جنوبی از جنوب، زیمبابوه از شمال شرقی و نامیبیا از شمال و غرب همسایه می‌باشد. قسمتی از مرز این کشور با زامبیا در شمال مورد اختلاف طرفین است. بوتسوانا به دریای آزاد راه ندارد.

این سرزمین در حقیقت جزیی از فلات وسیعی در افریقای جنوبی است. صحرای کالاهاری و سایر صحراها قسمت اعظم آن را پوشانیده‌اند. رودهای مهم آن عبارتند از مولوپو، لیمپوپو، چوبه، شاشی و او کاونگو. آب و هوای آن گرم و خشک و کم باران است. بلندترین نقطه آن ۱٤۸۹ متر ارتفاع دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۷۹۰,۰۰۰ نفر (صد و سی و یکمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱/۳ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۱۲/۳٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده وپرجمعیت‌ترین شهر آن (گـابرون) حدود ۷/٦٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ٤۷/۵٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱٤ سال، ٤٤/۹٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۷/۹٪جمعیت‌را نیز افراد بالاتر از ٦۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ٤۱/۹سال و زنان ٤۵/۱ سال است. در بوتسوانا میزان تولد ٤۵/٦ در هزار و میزان مرگ و میر ۲۳ در هزار و رشد جمعیت ۲/۲٦٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۲٤/۱ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

مردم آن عمدتاً سیاهپوست بوده و از تیره‌های بانتو و بوشمن هستند و ۱۵٪ مردم آن مسیحی و باقی دارای مذاهب قبیله‌ای می‌باشند. زبان رسمی آن انگلیسی و زبان عمدهٔ محلی سه‌تسوانا وخط رایج لاتین است.

پایتخت این کشورشهرگابُرون(٦۰,۰۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷٦): سرووه (۱۸٦,٤۳ نفر با حومه)، کانیه (۳۹,۲۰۰)، موله پولوله (۳۲,۰۰۰ نفر با حومه)، فرانسیس تاون (۲۵,۰۰۰ نفر).

حکومت این کشور جمهوری و رئیس جمهور و نخست‌وزیر کوئت ماسیره می‌باشد.

قوهٔ مقننه از یک مجلس قانونگذاری با ۳٦ عضو تشکیل یافته است. قانون‌اساسی موجود در سال ۱۹٦٦ تدوین گشته و براساس آخرین تقسیمات کشوری، بوتسوانا از ۱۰ بخش و سه شهر مستقل تشکیل گردیده که زیر نظر شوراهای محلی اداره می‌شوند.

احزاب مهم بوتسوانا عبارتند از: حزب دموکرات، جبهه ملی بوتسوانا، حزب خلق.

بوتسوانا در سال ۱۸٦٦ از انگلستان مستقل شد. روز ملی آن سی‌ام سپتامبر بوده و در سال ۱۹٦٦ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: ملل مشترک المنافع– اتحادیه گمرکی با افریقای جنوبی– اکوواس– فائو– گات– بانک جهانی– ایفک– ایمف– ایتو– سازمان وحدت افریقا– یونپو– وهو– ومو– سائمو– آکپ– کشورهای غیرمتعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، غذایی و صنایع دستی. ذرت، پنبه، ارزن، توتون و گندم نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۸٤ هکتار می‌باشد. **تولیدسالیانه گوشت** گاو ۳۱,۰۰۰ تن می‌باشد. **تولیدسالیانه‌نیروی‌الکتریسیته** نیز معادل ۲۷٤ میلیون کیلو وات ساعت است.

منگنز، مس، مس و نیکل، زغالسنگ و الماس مهمترین معادن آنند.

نیروی کار کشور بالغ بر ۳۸۵,۰۰۰ نفر است که ۷۰٪ آن در بخش کشاورزی مشغول کار هستند.

واحد پول آن پولا (P) = ۱۰۰ تبه برابر با ۱۰۳ ریال است و هر یک پولا برابر ۱/۲۷ دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۵۰ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۳۳۷ دلار) که ۱۶٪ آن از صنایع و معادن و ۳۶٪ از کشاورزی و نگهداری دام(گاو،بزوگوسفند)بدست می‌آید.نرخ سالانه رشدتولیدناخالص ملی حدود ۱۶/۱٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۲۶۰ میلیون دلار و هزینه‌های آن ۲۸۰ میلیون دلار بوده است.

واردات بوتسوانا در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۹۴ میلیون دلار بوده که بیشترشامل: ماشین‌آلات، فرآورده‌های نفتی، منسوجات، شکر و وسائط نقلیه است که اکثراً از کشورهای افریقای جنوبی، زیمبابوه و انگلستان وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۱۸۴ میلیون دلار است که بیشتر شامل: مواد معدنی، پشم و پوست، ارزن، لوبیا، حبوبات، دام، کنسر و گوشت و الماس است و اکثراً به کشورهای انگلستان، افریقای جنوبی، زامبیا و زیمبابوه صادر می‌شود.

در بوتسوانا حدود ۵۸۰ کیلومتر راه آسفالته وجود داشته و ۴,۱۰۰ اتومبیل سواری و ۱۳,۳۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۷۰۲ کیلومتر است و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی بوتسوانا انجام می‌شود.

ارتباطات متعلق به دولت می‌باشد. در سال ۱۹۷۴ تعداد ۴ فرستندهٔ رادیویی و در سال ۱۹۷۶ حدود ۶,۰۰۰ گیرنده رادیویی مورد استفاده بوده است. در سال ۱۹۷۵ تعداد ۸,۰۰۰ شماره تلفن بکار رفته است. در بوتسوانا بطور متوسط یک نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۵,۸۰۰ و سرانه ۲۰ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم استانداردهای بریتانیا می‌باشد.

در این کشور برای هر ۳۳۲ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۰,۴۷۶ نفر یک پزشک وجود دارد. ۳۳٪ مردم باسوادند و ۴۶٪ نوجوانان ۱۹—۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند.

تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۵ حدود ۱۳۰,۵۷۹ نفر بوده که در ۳۲۳ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۶۹ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان بوتسوانا در سال ۱۹۷۵ حدود ۴۶۹ نفر بوده است.

تاریخچه

بوتسوانا از سال ۱۸۸۵ تحت استعمار انگلستان درآمد و پس از مبارزاتی چند، بالأخره در سال ۱۹۶۶ به استقلال دست یافت و دارای حکومت جمهوری شد. در سالهای ۷۰—۱۹۶۹ معادن الماس و مس در آن کشف شد.بوتسوانا در عرصه بین‌المللی از کشورهای سوسیالیستی و نسبتاً چپ است و در طی سالهای اخیر درگیریهایی با همسایگانش داشته است.

سال شمار وقایع مهم

۱۸۸۵: بوتسوانا تحت الحمایه و مستعمرهٔ انگلستان شد.

۱۹۰۹: قانون اتحادیه (اکنون جمهوری) افریقای جنوبی، مسئلهٔ پیوستن مستعمرات انگلستان در جنوب افریقا (از جمله بوتسوانا) را به این کشور پیشنهاد کرد ولی این عمل انجام نپذیرفت.

۶۱— ۱۹۲۰: در این سالها استعمار انگلستان ادامه داشته و شورشهای آزادیخواهانه شدت گرفت.

۱۹۶۵: قانون و طرحهای مربوط به استقلال این کشور وضع شد.

۱۹۶۶: بوتسوانا (بچوانالند سابق) مستقل شد و به عضویت جامعهٔ ملل مشترک المنافع و سازمان ملل درآمد. قانون اساسی کشور تدوین گشت.

۱۹۶۸: بوتسوانا به چند سازمان بین‌المللی پیوست.

۱۹۷۳: بوتسوانا پس از جنگ اعراب و اسرائیل، روابط دیپلماتیک خود را با اسرائیل کاهش داد.

۱۹۷۴: روابط این کشور با چین کمونیست آغاز شد و از سفیر چین ملی (تایوان) خواسته شد که خاک این کشور را ترک کند.

۱۹۷۵: بوتسوانا یک قرارداد ۵ ساله با کشورهای اروپایی منعقد ساخت.

۱۹۷۷: بوتسوانا با رودزیا (زیمبابوه فعلی) اختلافاتی پیدا کرد که منجر به حمایت سازمان ملل از بوتسوانا گردید.

۱۹۷۹: سرسرتسی خاما با بدست آوردن ۶۰٪ آرا از حزب دموکراتیک بوتسوانا در پست ریاست جمهوری ابقاء گردید.

۱۹۸۰: سرسرتسی خاما فوت کرد و دکتر کوئت ماسیره بریاست جمهوری برگزیده شد.

بوروندی [BU]

نام رسمی: **جمهوری بوروندی**

نام بین‌المللی: **بوروندی BURUNDI**

نام سابق: **اوروندی URUNDI**

بوروندی با ۲۷,۸۳۴ کیلومتر مربع وسعت (صدوبیست و هفتمین کشور جهان) در نیمکرهٔ جنوبی، نیمکره شرقی، در شرق قاره افریقا، در کناره شمال شرقی دریاچه تانگانیکا واقع شده و با کشورهای روآندا در شمال، تانزانیا در شرق و زئیر در غرب مرز مشترک دارد.

بوروندی فلاتی بلند و سرسبز است که رشته کوههائی در غرب آن و در امتداد شمالی— جنوبی واقع شده‌اند. رودهای آن قسمتی رهسپار دریاچه ویکتوریا و قسمتی نیز به دریاچه تانگانیکا می‌ریزند. رودهای عمده آن عبارتند از: رووووندو، مالاگاراسی و روزیزی. آب و هوای آن معتدل کوهستانی و پرباران است. بلندترین نقطه آن ۲,۷۶۰ مترارتفاع دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۴,۳۸۰,۰۰۰ نفر (نودویکمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۵۷/۴ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۵٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (بوجومبورا)، حدود ۳/۵٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۶/۹٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۷/۳٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵/۸٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۰ سال و زنان ۴۳ سال است. در بوروندی میزان تولد ۴۶/۸ در هزار و میزان مرگ و میر ۲۰/۴ در هزار و رشد جمعیت ۲/۱۶٪ است میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۵۰ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

مردم آن عمدتاً سیاه بوده و از تیره‌های هوتو (۸۵٪) تیوستی (۱۴٪) و پیگمه (۱٪) می‌باشند. ۵۰٪ مردم آن کاتولیک، ۴٪ پروتستان و ۱٪ مسلمان هستند. زبانهای رسمی فرانسوی و کیروندی بوده و خط رایج لاتین است. پایتخت این کشور، شهر بوجومبورا (۱۶۰,۰۰۰ نفر) و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از موینگا (۱۸,۵۰۰ نفر) و گی‌تگا (۱۰,۰۰۰ نفر).

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور و نخست‌وزیر، سرهنگ ژان باتیست باگازا می‌باشد.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۴ تدوین گشته و در سال ۱۹۷۶ اصلاحاتی بر آن افزوده گردیده است. در حال حاضر فاقد مجلس قانون‌گذاری است و قوانین آن توسط شورای عالی انقلاب تدوین می‌شود.

براساس آخرین تقسیمات کشوری، بوروندی از ۸ استان تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در بوروندی محدود بوده و تنها حزب مجاز آن حزب ملی (*UPROMA*) می‌باشد. بوروندی در سال ۱۹۶۲ از فرانسه مستقل شد. روز ملی آن اول ژوئیه بوده و در سال ۱۹۶۲ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: کشورهای غیر متعهد— سازمان وحدت افریقا—

سی‌سی‌دی— آکپ— اکا— فائو— گات— بانک جهانی— ایکائو—آیدا— ایلو— ایمف— ایتو— یونسکو— یوپو— وهو— ومو— اوکام— سازمان حوضه رود کاگرا، باتانزانیا— و روآندا.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: غذایی، نساجی، سیمان، کبریت‌سازی و مصنوعات دستی. قهوه، پنبه، چای، موز و سیب‌زمینی مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۲۴ هکتار می‌باشد. سالانه (۱۹۷۷) حدود ۱۹،۰۰۰ تن ماهی صید می‌شود. تولید سالیانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۲۳ میلیون کیلووات ساعت است.

تنگستن، طلا، قلع، و نیکل مهمترین معادن آنند.

نیروی کار کشور بالغ بر ۸۰۰،۰۰۰ نفر است که ۹۵٪ آن در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۸،۰۰۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۲،۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن فرانک بوروندی (FBu) = ۱۰۰ سانتیم برابر با ۰/۹ ریال است و هر ۸۹/۵۵ واحد آن برابر با یک دلار است.

تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۲۲ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۴۹۰ دلار) که ۸٪ آن از صنایع و ۶۵٪ از کشاورزی بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۲/۴٪ و هزینه‌های آموزش وپرورش ۲/۲٪ تولید ناخالص ملی می‌باشد. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۰/۶٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۵۴/۵ میلیون دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۵۶/۷۴ بوده است.

واردات بوروندی در سال ۱۹۷۸ حدود ۹۷ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: وسائط نقلیه، ماشین‌آلات و موادغذایی است که اکثراً از کشورهای بنلوکس [بلژیک، هلندولوکزامبورگ]،(۲۲/۶٪)آلمانغربی(۱۱/۱٪)وفرانسه (۸/۸٪) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۶۶ میلیون دلار است که بیشتر شامل: قهوه، پنبه، پوست، مواد معدنی، کائوچو، چوب و توتون است و اکثراً به کشورهای امریکا (۵۴٪)، آلمانغربی (۱۲٪)، بلژیک (۶٪) وشوروی (۵٪) صادر می‌شود.

در بوروندی حدود ۱۲۰ کیلومتر راه آسفالته وجود داشته و ۵,۱۰۰ اتومبیل سواری و ۲,۲۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. ارتباطات هوایی داخلی وبین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی بوروندی انجام می‌شود.

سالانه حدود ۱۵,۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند.

ارتباطات در بوروندی بوسیله دولت کنترل می‌شود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۶ فرستنده رادیویی و ۱۰۵,۰۰۰ گیرنده رادیویی مورد استفاده بوده است. همچنین ۴,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. بطور متوسط ۲ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۳۰۰ و سرانه ۰/۳ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۴) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در این کشور برای هر ۸۰۶ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۴۵,۴۳۲ نفر یک پزشک وجود دارد. ۱۴٪ مردم باسوادند و ۱۶٪ نوجوانان ۱۹— ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۴ بالغ بر ۱۴۷,۷۵۷ نفر بوده که در ۹۷۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۲۶۵ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان بوروندی در سال ۱۹۷۵ حدود هزار نفر بوده است.

تاریخچه

نخستین اروپایی که به این کشور سفر کرد یک کاشف آلمانی بود (۱۸۹۴ میلادی). در سالهای ۱۹۱۷— ۱۸۹۹ این سرزمین همراه با روآندا جزو افریقای شرقی آلمان شد که پس از پایان جنگ جهانی اول و شکست و تجزیهٔ امپراطوری آلمان، جامعه ملل قیمومیت آن را به بلژیک سپرد و در سال ۱۹۴۶ سازمان ملل نیز قیمومیت بلژیک را بر آنجا به رسمیت شناخت. در سال ۱۹۶۲ بنام پادشاهی بوروندی مستقل شد ولی چهار سال بعد جمهوریخواهان پادشاه را عزل و حکومت جمهوری برقرار نمودند. میشل میکومبرو رهبر این شورش که نخست‌وزیر وقت بود به عنوان رئیس جمهور معرفی شد. در سال ۱۹۷۷ سرهنگ ژان باتیست باگازا با یک کودتای دیگر، خود قدرت را بعنوان رئیس جمهور در دست گرفت. بوروندی در سالهای نیمه دوم قرن حاضر همواره با همسایگانش (بخصوص روآندا) درگیریهای مرزی داشته است.

سال شمار وقایع مهم

۱۸۹۴: نخستین اروپایی آلمانی به این سرزمین قدم گذاشت.

۱۸۹۹: بوروندی به همراه روآندا به آفریقای شرقی آلمان ضمیمه شد.

۱۹۱۶: نیروهای بلژیکی مستقر در کنگو (زئیر) به بوروندی حمله کرده وآنجا را متصرف شدند.

۶۱—۱۹۲۳: قیمومیت بوروندی و روآندا از طرف جامعه ملل (و بعداً سازمان ملل) به بلژیک سپرده شد. با اینحال این سرزمین دارای یک سلطان تحت نفوذ بلژیک بود. در سال ۱۹۵۹ جنگی بین روآندا و این کشور درگرفت.

۱۹۶۲: بوروندی بصورت یک کشور پادشاهی مستقل و به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۶۵: یک کودتای نظامی در بورندی با شکست روبروشد. درطی این کودتا ۱۰ نفر کشته وبعداً ۵۰ نفر اعدام شدند.

۱۹۶۶: شارل ندیزیه (ناتارپنجم) هفدهمین پادشاه این کشور به تخت سلطنت نشست. میشل میکومبرو نخست‌وزیر وقت بوروندی، با یک کودتا پادشاه را برکنار کرده و در کشور اعلام جمهوری نمود.

۳— ۱۹۷۲: در جنگهای قبیله‌ای بیش از ۱۰۰،۰۰۰ تن جان خود را از دست دادند.

۱۹۷۴: قانون اساسی جدید وضع شد.

۱۹۷۷: سرهنگ ژان‌باتیست باگازا، میشل میکومبرورا عزل کرده و خود قدرت را در دست گرفت.

۱۹۷۹: ۸۵ میسیونر مذهبی (اکثراً کاتولیک)، به جرم سخنرانی وموعظه بر علیه دولت، از این کشور اخراج شدند.

بُولیوی [BOL]

نام رسمی: **جمهوری بولیوی**

نام بین المللی: **بولیو یا BOLIVIA**

اسامی دیگر: **سرزمین کودتا، سرزمین کوکائین**

بولیوی با ۱,۰۹۸,۵۸۱ کیلومتر مربع وسعت (بیست و ششمین کشور جهان)، در نیمکرهٔ غربی، نیمکرهٔ جنوبی، درقاره امریکای جنوبی، بدوراز دریای آزاد و در همسایگی کشورهای پرو در غرب، شیلی در جنوبغربی، آرژانتین در جنوب، پاراگوئه در جنوبشرقی و برزیل در شمال و شرق واقع شده است. بولیوی سرزمینی کوهستانی و مرتفع است که قسمت اعظم آن را کوهها (از جمله سلسله جبال آند) و فلاتها (از جمله فلات بولیوی) شامل می‌شوند. رودهای مهم آن عبارتند از: شعبات رود مادیرا (از جمله آبونا، بنی، ماموره— ریوگرانده و راپولو) پاراگوای و پیلکومایو. جنگلها در آن وسعت زیادی دارند. آب و هوای آن در نواحی کوهستانی معتدل و در سایرنواحی گرم و مرطوب است.

بلندترین نقطه آن قله آنکوهوما (۶,۵۵۰ متر) بوده و دریاچهٔ تی‌تی کاکا (۸,۲۸۵ کیلومتر مربع)، مرتفع‌ترین دریاچه جهان در مرزآن کشور با پرو واقع شده است. طویلترین رود آن ماموره— گرانده، حدود ۱۵۰۰ کیلومتر طول دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۵,۴۳۰,۰۰۰ نفر (هشتاد ویکمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۴/۹ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۳۰٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (لاپاز) حدود ۱۲/۲٪ جمعیت کشور را

تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۱/۹٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۲/۷٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵/۴٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۵/۷ سال و زنان ۴۷/۹ سال است. در بولیوی میزان تولد ۴۸ در هزار، میزان مرگ و میر ۱۸ در هزار و رشد جمعیت ۲/۴۹٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۷۷/۳ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

۵۵٪ جمعیت از نژاد سرخ، ۲۵٪ دورگه و ۱۵٪ اروپایی هستند و ۹۵٪ مردم کاتولیکند. زبان رسمی آن اسپانیولی و خط رایج لاتین است.

پایتخت این کشور، دو شهر لاپاز (۶۶۰,۷۰۰ نفر) و سوکره (۱۰۶,۵۹۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۶): سانتا کروز (۲۵۵,۵۶۸ نفر)، کوچابامبا (۲۰۴,۴۱۴)، اورورو (۱۲۴,۰۹۱)، پوتوسی (۷۷,۲۳۳) و تاریخا (۳۸,۵۰۰ نفر).

حکومت این کشور جمهوری است و رئیس جمهور ژنرال سلسلو تورلیو است که در سال ۱۹۸۱ پس از استعفای ژنرال گارسیامزا، ریاست شورای سه نفره حکومت را بعهده گرفت. قوه مقننه که از دو مجلس سنا (با ۲۷ عضو) و نمایندگان (با ۱۱۷ عضو) تشکیل می‌شود، از سال ۱۹۸۰ منحل شده است. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۷ تدوین شده و در سال ۱۹۶۹ اصلاحاتی بر آن افزوده گردیده است. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، بولیوی از ۹ حوزه (دپارتمان) تشکیل گردیده که زیر نظر حاکم انتصابی دولت مرکزی اداره شده و مشخصات آنها بشرح زیر می‌باشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
ال‌بنی	۲۱۳,۵۶۵	ترینیداد
اورورو	۵۳,۵۸۷	اورورو
پاندو	۶۳,۸۲۸	کوبیخا
پوتوسی	۱۱۸,۲۱۸	پوتوسی
تاریخا	۳۷,۶۲۳	تاریخا
چوکیساکا	۵۱,۵۲۳	سوکره
سانتاکروز	۳۷۰,۶۲۱	سانتاکروز
کوچابامبا	۵۵,۶۳۰	کوچابامبا
لاپاز	۱۳۳,۹۸۶	لاپاز

فعالیت احزاب در بولیوی محدود و ممنوع است و از زمان کودتای سال ۱۹۸۰، هیچ حزبی اجازه فعالیت ندارد. احزاب ناسیونال دموکرات و دموکرات مسیحی تا قبل از کودتای مزا از احزاب مهم بشمار می‌رفتند.

بولیوی در سال ۱۸۲۵ از اسپانیا مستقل شد. روز ملی آن ششم اوت بوده و در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان کشورهای امریکائی- آلادی- بلادکس- سکلا- اکلا- فائو- یاآآ- ایدب- بانک جهانی- ایفک- ایکائو- ایمف- ایتو- سلا- یونسکو- یوپو- وهو- ومو- گروه کشورهای آند- پیمان آمازوناس- کشورهای غیرمتعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: محصولات غذایی، نساجی، شیشه، سیمان، سرامیک و کالاهای چرمی. شکر، ذرت، گندم، سیب‌زمینی و برنج نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۴۲ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۷۲,۰۰۰ تن، گوشت خوک ۲۱,۰۰۰ تن و گوشت گوسفند ۲۰,۰۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل یک میلیارد کیلووات ساعت است.

بهره‌برداری از معادن مهمترین عامل اقتصادی بولیوی بوده و قسمت عمده صادرات کشور را در بر می‌گیرد. قلع (۱۲٪ تولید جهانی)سرب، روی، نقره، مس، تنگستن، بیسموت، آنتیموان، طلا، گاز طبیعی، سولفور آهن و نفت مهمترین معادن آنند. ذخایر شناخته شدهٔ زیرزمینی نفت بولیوی بالغ بر ۳۵۰ میلیون بشکه است (۱۹۷۸).

نیروی کار کشور بالغ بر ۲,۴۰۰,۰۰۰ نفر است که ۱۸٪ آن در صنایع و معادن، ۵۸٪ در بخش کشاورزی، ۵٪ در بازرگانی و تجارت، ۱۹٪ در بخش خدمات مشغول کارهستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۲۲,۵۰۰ نفر می‌باشد.

واحد پول آن پزو بولیوی ($b) = ۱۰۰ سنتاوو برابر با ۳/۳ ریال است و هر ۲۴/۵ واحد آن برابر یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی بولیوی در سال ۱۹۷۸ حدود ۳/۳۶ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۶۴۵ دلار) که ۱۲٪ آن از صنایع، ۲۱٪ از کشاورزی و ۱۵٪ از معادن بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۲/۲٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۴/۷٪ تولید ناخالص ملی است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۲/۱٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۳ بالغ بر ۱۲۳/۹۳ میلیون دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۱۶۸/۵ میلیون دلار بوده است.

واردات بولیوی در سال ۱۹۷۸ حدود ۷۶۴ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین‌آلات، مواد غذائی، وسائط نقلیه، آهن و پولاد است که اکثراً از کشورهای امریکا (۲۶٪)، برزیل (۱۶٪)، آرژانتین (۱۵٪) وژاپن (۱۴٪) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۶۷۰ میلیون دلار است که بیشتر شامل: قلع، نفت، مس، سرب، روی، تنگستن، نقره، آنتیموان و قهوه است و اکثراً به کشورهای امریکا (۱۹٪)، آرژانتین(۱۰٪)، ژاپن (۶٪) و برزیل (۵٪) صادر می‌شود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۳۸,۱۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و همچنین ۲۳,۵۷۶ اتومبیل سواری و ۶۱,۱۶۹ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر۳،۸۶۲ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط لوید آئروبولیویانو انجام می‌شود.

ارتباطات بولیوی بوسیلهٔ دولت کنترل می‌شود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۰۶ فرستنده رادیویی و ۲ فرستندهٔ تلویزیونی و ۴۷۶,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱۰۰,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده است. در سال ۱۹۷۴ تعداد ۴۹,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در بولیوی بطور متوسط ۱۴ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۹۰,۰۰۰ و سرانه ۳۵ روزنامه برای‌هزارنفر (در سال ۱۹۷۵) منتشر می‌شود. مقیاس مورداستفاده سیستمهای متریک واسپانیولی می‌باشد.

در این کشور برای هر ۵۲۲ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۲,۱۱۷ نفر یک پزشک وجود دارد. ۶۳٪ مردم باسوادند و۴۸٪ نوجوانان ۱۹- ۵ سال درمدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان درسال۱۹۷۶ ۱,۰۵۰,۹۳۱ نفر بوده که در ۸،۷۵۵ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۴۵ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان بولیوی در سال ۱۹۷۶ حدود ۵۱,۵۸۵ نفر بوده است.

تاریخچه

بولیوی پیش از استعمار اسپانیا جزء امپراطوری اینکا در امریکای جنوبی بود. استعمار اسپانیا بر این سرزمین از سال ۱۵۳۸ میلادی آغاز می‌شود. در این دوران غارتگران اسپانیایی به این سرزمین آمده و شروع به استخراج معادن آن نمودند و بدینترتیب بولیوی مدت سه قرن تحت سلطهٔ اسپانیائیها بود، تا در سال ۱۸۰۹ که به همت سیمون بولیوار آزادیخواه معروف، انقلاب بر ضد اسپانیا آغاز شده، ادامه پیدا کرد. در سالهای ۲۶- ۱۸۲۴، انقلابیون بتدریج بر تمام خاک فعلی بولیوی (وقسمتهایی از کشورهای فعلی شیلی، برزیل، پاراگوئه وآرژانتین) مسلط شدند وبنام بولیوار نام کشور خود را بولیوی گذاشتند. از این زمان، تاریخ پر کودتای بولیوی آغاز می‌شود. بولیوی در جهان سیاست به کشور هزار کودتا معروف است. در طول ۱۵۶ سال که از استقلال این کشور می‌گذرد، در بولیوی ۱۹۰ کودتا رخ داده که منجر به هلاکت دهها هزار نفر گردیده و جالب اینکه اکثر کودتاچیان، کودتاچی قبلی را کاری ندارند وچه بسا اتفاق افتاده که باز هم همان شخص کودتای دیگری‌صورت بدهد (از جمله ژنرال ناتوش بوش).

تاریخ بولیوی پر از حوادث مهم مرزی است. در جنگ با شیلی (در سالهای ۸۴- ۱۸۷۹) ایالت ساحلی آتاکاما از دست بولیوی خارج شد و در اثر اختلافاتی که بر سر آکره با برزیل روی داد، جنگلهای کائوچوخیز گرانبهایی در شمال به دست برزیل افتاد (۱۹۰۳). در جنگهای چاکو (در اواسط نیمه اول قرن حاضر) با پاراگوئه نیز شکست خورد.

در سالهای ۳۹- ۱۹۳۷ صنعت نفت ملی شد و در اواخر نیمهٔ اوّل قرن بیستم اصلاحات اجتماعی و اقتصادی مهمی آغاز شد. در اوائل نیمه دوم قرن حاضر، جنبش انقلاب ملی(MNR)پس از یک جنگ خونین قدرت را در دست گرفت ومجلسین را منحل کرد. این جنبش از سوی کارگران و زحمتکشان بولیوی حمایت می‌شد.(MNR)در انتخابات سال ۱۹۵۶ از ویکتورپاز استنسورو حمایت کرد و او دوباره به ریاست جمهوری انتخاب شد. پازاستنسورو بعلت نارضایتی ملی به ارتش متکی شد و از همان تاریخ ژنرالها

قدرت را بطور غیر رسمی بدست گرفتند و شروع به تجزیه و نابود کردن جنبش انقلاب ملی نمودند و نهایتاً در کار خود موفق شدند.

در سال ۱۹۶۷ انقلابی معروف امریکای لاتین، ارنستو چه گوارا با تشکیل یک گروه چریکی به مبارزه با دولت بولیوی پرداخت ولی در کار خود موفق نگردیده و سرانجام جان خود را بر سر این راه گذاشت و پس از دستگیری در یکی از بازداشتگاههای بولیوی به قتل رسید. در سال ۱۹۶۹ ژنرال أواندو قدرت را قبضه کرده و دست به اصلاحاتی عظیم در زمینه سیاسی و اقتصادی زد ولی او نیز به علت ریشه کن نکردن فساد در میان نظامیان، مجبور به شکست و بر کناری شد و از آن پس ژنرالها یکی پس از دیگری با انجام کودتایی قدرت را به دست گرفته اند. دراوایل دههٔ ۸۰ ژنرال گارسیامزا رژیم قانونی خانم لیدیا گوئیلر را واژگون کرده و قدرت را در دست گرفت. در این زمان کارگران معادن به مخالفت با او برخاستند امّا به سختی سرکوب شدند و بیش از یکهزار نفر از آنان هلاک گردیدند. ولی رژیم گارسیامزا نیز دیری نپائید و خود او نیز مجبور به کناره گیری شد و یک شورای سه نفره قدرت را در دست گرفت. این شورا بعداً ژنرال تورلیو را بریاست جمهوری برگزید.

سال شمار وقایع مهم

۱۵۳۸: اسپانیا بولیوی راتحت سلطه خویش درآورد.

۱۸۰۹: شورش انقلابیون برضد استعمار اسپانیا به رهبری بولیوار آغاز شد.

۲۶— ۱۸۲۴: **نیروهای انقلابی به رهبری خوزه دسوکر، سروان ارتش سیمون بولیوار، با** اسپانیائیها به نبرد پرداختند که سرانجام استقلال بولیوی را بدست آورده و دولتی در آیاکوچو تأسیس کردند.

۸۴— ۱۸۷۹: جنگهای معروف به پاسیفیک میان پرو و بولیوی از یکطرف و شیلی از طرف دیگر در گرفت که منجر به پیروزی شیلی بر بولیوی و تصرف یک ایالت ساحلی بولیوی (آنا کاما) بوسیله شیلی گردید.

۱۹۰۳: جنگی میان بولیوی و برزیل در گرفت که منجر به شکست بولیوی و از دست دادن نواحی حاصلخیز فراوان درختان کائوچو شد.

۴۶— ۱۹۴۳: جنگی بین بولیوی وپاراگوئه در گرفت که بازهم منجر به شکست بولیوی شد. اصلاحات اقتصادی و اجتماعی مهمی آغاز شد. بولیوی به دول محور اعلان جنگ داد. بولیوی به عضویت سازمان ملل در آمد. به دنبال اعتصابات دامنه دار معدنچیان، حکومت در دست جنبش انقلاب ملی(MNR) افتاد.

۵۶— ۱۹۵۱: ویکتورپاز استنسورو (کاندیدای MNR) بریاست جمهوری انتخاب شد. پازاستنسورو معادن قلع را ملی اعلام کرد.

۱۹۶۶: یک کودتای نظامی به رهبری ژنرال هوایی، رنه باربنتوس اورتونیو بر ضد پازاستنسورو انجام گرفت که منجر به سقوط دولت شد.

۱۹۶۷: ارنستو چه گوارا انقلابی معروف امریکای لاتین با تشکیل یک گروه چریکی در بولیوی به مبارزه با دولت پرداخت. وی پس از مدتی جنگ چریکی در جنگلهای بولیوی، دستگیر و کشته شد.

۷۸— ۱۹۶۹: چندین کودتای خونین بوسیله نظامیان بوقوع پیوست. آخرین آنها بوسیله پادیلا آرانسیبیا انجام شد.

۸۱— ۱۹۷۹: در انتخابات عمومی (ماه ژوئیه) چپگرایان به پیروزی رسیدند و هرنان سیلس زوازو به ریاست جمهوری برگزیده شد، امّا بعداً نتایج انتخابات مردود اعلام شد و کنگره والتر گوئوارا آرزه را تا انجام انتخابات بعدی به ریاست جمهوری برگزید. پس از او، کنگره خانم لیدیا گوئیلر را به همین مقام برگزید، امّا هنوز چند ماهی نگذشته بود که در سال ۱۹۸۰ ژنرال گارسیامزا با انجام یک کودتا قدرت را در دست گرفت و خانم گوئیلر پس از استعفای اجباری به سفارت واتیکان پناهنده شد. در سال ۱۹۸۱ ژنرالهای ارتش (که خود قبلاً چند کودتا انجام داده یا در آن دخالت داشتند) از جمله ژنرال ناتوش بوش، گارسیامزا را مجبور به استعفاء نموده و یک شورای نظامی را بر اوضاع مسلط کردند. تورلیو رئیس جمهور شد. هزاران معدنچی دست به اعتصاب زدند.

۱۹۸۲: ارزش پول بولیوی کاهش فراوان یافت.

بووت*

نام بین المللی: **بووت (بووه)** BOUVET

نام محلی: **بووتو یا** BOVETOYA

بووت جزیره‌ای است غیرمسکونی، با ۵۸ کیلومتر مربع وسعت که در نیمکرهٔ جنوبی، نیمکرهٔ شرقی، در جنوب قاره افریقا، بین کشور افریقای جنوبی و قطب جنوب واقع شده است.

بووت بصورت جزیره‌ای منفرد بر اثر فعالیتهای آتشفشانی بوجود آمده است که تقریباً تمامی سطح آن از برف و یخ پوشیده شده و حیواناتی ازقبیل پنگوئن، فک و مرغ طوفان در آن زندگی می کنند. این جزیره توسط نروژ اداره می شود.

پاپوا گینهٔ نو

نام بین المللی: **پاپوا— نیوگینی** PAPUA-NEW GUINEA

پاپوا گینه نوبا ۴۶۱,۶۹۱ کیلومتر مربع وسعت (چهل و نهمین کشور جهان) در نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی، درقاره اقیانوسیه، در غرب اقیانوس آرام، در کناره شمال غربی دریای مرجان و غرب دریای سلیمان، در جزیرهٔ گینه نو، در غرب ایریان غربی (اندونزی) و در شمال سواحل استرالیا واقع شده است. سرزمینی نیمه کوهستانی بوده و رشته کوههای مهم آن عبارتند از: رشته کوههای مرکزی، اوئن استانلی و فینیستر. جلگه های آن عمدتاً در کناره‌های ساحلی واقع شده اند. جنگلها وسعت زیادی داشته وآب و هوای آن در نواحی کوهستانی معتدل و در سایر نواحی گرم و مرطوب است.

بلندترین نقطه آن قله ویلهلم (۴,۶۹۴ متر)، و طویلترین رود آن، فلای (۱۰۴۶ کیلومتر) بوده و وسیعترین جزایر آن عبارتند از: بریتانیای جدید (۳۶,۵۱۹ کیلومتر مربع) و ایرلند جدید (۶,۹۹۳ کیلومتر مربع).

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۳,۰۸۰,۰۰۰ نفر(صد وپنجمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۶/۷ نفر در کیلومتر مربع می باشد. ۱۳٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت ترین شهر آن (پورت مورسبی)، حدود ۳/۸٪ جمعیت کشور را تشکیل می دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۵/۲٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۱/۹٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۲/۹٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۷/۷ سال و زنان ۴۷/۶ سال است. در پاپوا گینه نو میزان تولد ۴۰/۶ در هزار و میزان مرگ و میر ۱۷/۱ در هزار و رشد جمعیت ۲/۳۵٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۰۴ نفر در هر هزار نوزاد می باشد.

مردم آن عمدتاً از تیره های پاپوا، ملانزی، پیگمه و چینی بوده و بیش از نصف جمعیت آن را مسیحیان و بقیه را پیروان ادیان قبیله ای تشکیل داده اند. زبان رسمی انگلیسی است که با خط لاتین نوشته می شود وعلاوه بر آن ۷۵۰ نوع زبان محلی رایج است. پایتخت این کشوربورت مورسبی (۱۲۳,۰۰۰ نفر) بوده وپرجمعیت ترین شهرها عبارتند از (۱۹۸۰): لائه (۶۲,۰۰۰ نفر)، مادانگ (۲۱,۴۰۰)، وِواک (۱۹,۶۰۰)، گوروکا (۱۸,۸۰۰) و رابائول(۱۵,۰۰۰نفر).

بنادر مهم آن عبارتند از پورت مورسبی، لائه، مادانگ و رابائول.

حکومت این کشور فرمانداری کل بوده و فرماندار سِر توره لوکولولو نماینده ملکه انگلیس و نخست وزیر سر جولیوس چان می باشد.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری با ۱۰۹ عضو تشکیل یافته و دوره نمایندگی ۵ سال است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۵ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، پاپوا از ۱۹ استان و یک بخش مرکزی ملی تشکیل گردیده که ۵ استان بصورت خود مختار اداره شده و باقی زیر نظر فرماندار انتصابی دولت اداره می‌شوند.

احزاب مهم پاپوا گینه‌نو عبارتند از: حزب پانگو، حزب مترقی خلق، حزب متحد و حزب ملی. این کشور در سال ۱۹۷۵ مستقل شده و روز ملی آن شانزدهم سپتامبر بوده و در سال ۱۹۷۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: ملل مشترک المنافع— آ‌کپ— فائو— بانک جهانی— ایکائو— ایفک— ایتو— یو‌پو— وهو— ومو— همکاریهای گسترده با استرالیا دارد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، غذایی، چوب، تولیدات گوشتی و تهیه ماهی و تنباکو. قهوه، کاکائو، چوب، کنف، نارگیل، دام، چای، و کائوچو نیز مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۰۴ هکتار می‌باشد. تولید سالانه گوشت خوک ۲۲,۰۰۰ تن و صید ماهی ۴۰,۰۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱/۱۲ میلیارد کیلووات ساعت است.

مس، طلا و نقره مهمترین معادن آن بوده و اکتشافاتی نیز جهت پیدا نمودن نفت و گاز انجام پذیرفته است. نیروی کار کشور بالغ بر ۳۲۵,۵۰۰ نفر است که ۹/۵٪ آن در صنایع و ۸۰٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش نیز ۳,۵۰۰ نفر است.

واحد پول آن کینا (K)=۱۰۰ توا برابر با ۱۱۵ ریال است که هریک کینا برابر ۱/۴۲ دلار می‌باشد.

میزان تولید ناخالص ملی پاپوا گینه‌نو در سال ۱۹۷۷ حدود ۱/۴۶ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۵۱۰ دلار) که ۵٪ آن از صنایع و ۶۲٪ از کشاورزی و ماهیگیری بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۲/۴٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۶/۶٪ تولید ناخالص ملی می‌باشد. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۲/۵٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۳۶۷ میلیون دلار بوده است.

واردات پاپوا گینه‌نو در سال ۱۹۷۸ حدود ۷۰۸ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: کالاهای صنعتی، ماشین‌آلات، غذا، مواد شیمیایی و نفت است که اکثراً از کشورهای استرالیا (۵۴٪) ژاپن (۱۶٪) و امریکا (۹٪) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۷۳۴ میلیون دلار است که بیشتر شامل: چوب، روغن نارگیل، قهوه، تخته، کائوچو، کاکائو، چای، طلا، نقره و مس است و اکثراً به کشورهای ژاپن (۳۵٪) آلمانغربی (۲۳٪) استرالیا (۲۰٪) و امریکا (۵٪) صادر می‌شود.

در سال ۱۹۷۵ حدود ۱۱,۶۸۰ کیلومتر راه آسفالته وجودداشته و همچنین ۱۷,۹۲۳ اتومبیل سواری و ۲۳,۵۰۷ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. ارتباطات هوایی بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی کوانتاس و گینهٔ نو و پروازهای داخلی توسط شرکتهای هواپیمایی استرالیا انجام می‌شود.

ارتباطات این کشور متعلق بدولت می‌باشد. در سال ۱۹۷۴ تعداد ۲۰ فرستندهٔ رادیویی و ۱۰۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی مورد استفاده بوده است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۳۸,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده قرار گرفته است. در پاپوا گینهٔ نو یک نشریه روزانه با تیراژی حدود ۲۲,۰۰۰ و سرانهٔ ۷ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۴) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در این کشور برای هر ۱۶۹ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۱,۳۲۷ نفر یک پزشک وجود دارد. ۳۳٪ مردم باسوادند و ۲۸٪ نوجوانان ۱۹— ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۷ حدود ۲۹۵,۵۰۰ نفر بوده که در ۱,۹۸۷ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۱۱۹ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان نیز ۹,۶۶۷ نفر می‌باشد.

تاریخچه

طبق مدارک باستانشناسی، گینهٔ‌نو یکی از اولین مکانهائی است که بشر اولیه در آن می‌زیسته است (۸,۰۰۰ تا ۵۰,۰۰۰ سال ق.م). آسیائیها از راه اندونزی بدانجا رفته و سپس اولین ملاحان اروپایی (اسپانیایی یا پرتقالی) در قرن شانزدهم بدان سرزمین پای نهادند.

در سالهای بعد (۱۸۸۴)، پاپوا تحت‌الحمایهٔ انگلستان گردیده و بعداً به اسم گینهٔ جدید بریتانیا به انگلستان ملحق شد.

در سال ۱۹۰۶ سلطه انگلستان پایان پذیرفته و این سرزمین ضمیمهٔ استرالیا شد که در ضمن قسمتی از آن متعلق به آلمان بود. در سال ۱۹۱۴ استرالیا با حمله به قسمت تابع آلمان، آن را تصرف کرد. سپس این کشور به دو قسمت تقسیم شد یکی پاپوا که توسط استرالیا اداره می‌شد و دیگری گینهٔ‌نو که اداره آن در دست جامعهٔ ملل (و سپس سازمان ملل) بود. امّا در سالهای پس از جنگ دوم جهانی این دو قسمت نسبتاً با هم اتحاد یافته و سپس در سال ۱۹۷۵ به استقلال دست یافتند. پس از استقلال نام این سرزمین پاپوا گینهٔ‌نو گردیده و نوع حکومت آن فرمانداری کل گردید.

سال شمار وقایع مهم

۱۸۲۸: هلند قسمتی بزرگ از پاپوا گینهٔ‌نو را تصاحب کرد.

۱۸۷۰: مؤسسات و تجارتخانه‌های آلمانی اقدام به صدور روغن نارگیل از این کشور به مقصد اروپا نمودند که این خود سبب گشت قسمتی از این سرزمین بوسیلهٔ آلمان اشغال گردد.

۱۸۸۴: انگلستان کاملاً بر پاپوا مسلط شد.

۱۹۰۶: پاپوا تحت‌الحمایهٔ استرالیا گردید.

۱۹۱۴: نیروهای استرالیایی، پاپوای آلمان را تصرف کردند.

۱۹۲۰: استرالیا از جامعهٔ ملل خواست که قیمومیت گینه‌نو نیز به آن سپرده شود.

۱۹۴۱: نیروهای ژاپنی گینه‌نو را اشغال کردند.

۳ــ ۱۹۴۲: سربازان امریکایی و استرالیایی نیروهای ژاپنی مستقر در پورت مورسبی در گینه‌نو را شکست دادند.

۱۹۴۷: سازمان ملل قیمومیت استرالیا بر پاپوا را به رسمیت شناخت.

۱۹۴۹: قسمت استرالیایی این سرزمین (پاپوا) و ناحیهٔ تحت اداره سازمان ملل (گینهٔ‌نو) به هم پیوستند.

۱۹۷۳: پاپوا گینه‌نو به خودمختاری داخلی دست یافت.

۱۹۷۵: پاپوا گینه‌نو مستقل شد (شانزدهم سپتامبر) و پس از آن به عضویت سازمان ملل متحد در آمد.

۱۹۷۷: سوماره به نخست‌وزیری این کشور برگزیده شد.

۱۹۷۸: پاپوا گینه‌نو با استرالیا پیمانی منعقد ساخت.

۱۹۸۰: سوماره در انتخابات شکست خورد و سرجولیوس چان نخست‌وزیر شد.

پاراگوئه [PY]

نام رسمی: **جمهوری پاراگوئه**

نام بین‌المللی: **پاراگوای PARAGUAY**

نام محلی: **پاراگوآی PARAGUAY**

پاراگوئه با ۴۰۶,۷۵۲ کیلومتر مربع وسعت (پنجاه و سومین کشور جهان)، در نیمکرهٔ جنوبی، نیمکرهٔ غربی، در مرکز قارهٔ امریکای جنوبی، به دور از دریای آزاد و در همسایگی کشورهای برزیل در شمال و شرق، بولیوی در شمال‌غربی و آرژانتین در جنوب و غرب واقع شده است.

سرزمینی جلگه‌ای و کم ارتفاع بوده و قسمت اعظم آن را جنگلها و علفزارها پوشانیده‌اند. مهمترین رودهای آن عبارتند از: پارانا، پاراگوای (پاراگوئه)، پیلکومایو و آپا. آب و هوای آن در نواحی جنوبی گرم و مرطوب و در سایر نواحی خشک می‌باشد. بلندترین نقطهٔ آن حدود ۷۰۰ متر ارتفاع داشته و طویلترین رودهای آن عبارتند از: پارانا (۶۳۸۰ کیلومتر)،پاراگوای (پاراگوئه) (۲۵۵۰ کیلومتر) وپیلکومایو (۱۶۰۹ کیلومتر) که قسمت اعظم رودهای فوق در کشورهای همسایهٔ پاراگوئه جریان دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۲,۹۷۰,۰۰۰ نفر (صدوششمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۷/۳ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۴۰٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (آسونسیون) حدود ۱۴/۶٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۶/۵٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۸/۶٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۴/۹٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۰/۳ سال و زنان ۶۳/۶ سال می‌باشد. در پاراگوئه میزان تولد ۳۹/۸ در هزار و میزان مرگ و میر ۸/۹ در هزار و رشد جمعیت ۳/۰۹٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۳۸/۶ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد. ۹۵٪ جمعیت آن را دورگه‌های سرخ و سفید و بقیه را اروپائی‌ها، سرخها و سیاهان تشکیل داده و دین اکثریت مردم کاتولیک است (۹۵٪). زبان رسمی اسپانیولی و خط رایج لاتین، و زبان ملی و بومی آن گوارانی است.

پایتخت این کشور شهر آسونسیون (۴۳۵,۰۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۲): کاگواسو (۷۵,۰۰۰ نفر)، پرزیدنته استروسنر (۷۰,۰۰۰)، کونسپسیون (۵۲,۰۰۰)، پدروخوان کابالرو (۵۰,۰۰۰) و انکارناسیون (۵۰,۰۰۰ نفر).

بندر مهم پاراگوئه، آسونسیون است که در کنار رود **پاراگوای واقع شده است.**

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور ژنرال آلفردو استروسنر می‌باشد. قوهٔ مقننه از دو مجلس قانونگذاری تشکیل یافته است، سنا با ۳۰ عضو و دیگری مجلس نمایندگان با ۶۰ عضو که هر کدام به مدت ۵ سال انتخاب می‌شوند. دو سوم تعداد پارلمان به حزب اکثریت تعلق داشته و یک سوم دیگر به نسبت میان احزاب اقلیت تقسیم می‌گردد.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۷ تدوین شده و در سال ۱۹۷۷ اصلاحاتی بر آن افزوده گردیده است.

براساس آخرین تقسیمات کشوری، پاراگوئه از ۱۹ حوزه (دپارتمان) و یک بخش فدرال تشکیل گردیده که زیر نظر نماینده رئیس جمهور اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در پاراگوئه محدود بوده و احزاب مخالف (مانند حزب کمونیست) اجازهٔ فعالیت ندارند. مهمترین احزاب مجاز عبارتند از حزب کلرادو (حزب حاکم بر کشور) و حزب رادیکال لیبرال.

پاراگوئه در سال ۱۸۱۱ از اسپانیا مستقل شد. روز ملی آن چهاردهم وپانزدهم ماه مه بوده ودر سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل در آمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان کشورهای امریکائی— آلادی— بلادکس— سی سی دی— سکلا— اکلا— فائو— یاآآ— بانک جهانی— ایکائو— آیدا— ایفک— ایلو— ایمف— ایتو— سلا— یونسکو— یوپو— وهو— ومو.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: کنسرو گوشت، لبنیات، قند و شکر، کبریت سازی، روغن گیاهی (از سویا)، نارگیل، دام و الوار. نیشکر، پنبه، موز، برنج، کاکائو و ذرت نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۴ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۸۵,۰۰۰ تن و گوشت خوک ۵۱,۰۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۵۱۰ میلیون کیلووات ساعت است.

در پاراگوئه معادن یا منابع مهمی وجود نداردولی آهن، منگنز، مس و سنگ آهن به مقدار کم استخراج می‌شوند. نیروی کار کشور بالغ بر ۸۵۳,۹۰۰ نفر است که ۱۵/۲٪ آن در صنایع، ۵۳٪ در بخش کشاورزی و ۱۶/۷٪ در بخش خدمات مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۱۷,۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۴,۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن گوارانی (₲) = ۱۰۰ سنتیمو برابر با ۰/۶۵ ریال است و هر ۱۲۶ واحد آن برابر با یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۲/۷ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۸۴۳ دلار) که ۱۵/۹٪ آن از صنایع و ۳۳/۴٪ از کشاورزی بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۱/۵٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۱/۶٪ تولید ناخالص ملی است. نرخ سالانهٔ رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۳٪ است.

درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۱۵۳/۸۴ میلیون دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۱۴۶/۵۵ میلیون دلار بوده است.

واردات پاراگوئه در سال ۱۹۷۷ حدود ۸۱۷ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین‌آلات و موتور، موادغذایی، وسائط نقلیه، آهن وبولاد وفلزات غیرآهنی است که اکثراً از کشورهای آرژانتین (۲۸٪) برزیل (۱۸٪)، امریکا (۱۰٪) و آلمانغربی (۹٪) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۴۶۷ میلیون دلار است که بیشتر شامل پنبه، سویا، پشم، تولیدات گوشتی، دام، سبزیجات و دانه‌های روغنی است و اکثراً به کشورهای آرژانتین (۲۳٪) آلمانغربی (۱۳٪) امریکا (۱۱٪) وهلند (۹٪) صادر می‌شود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۲,۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۱، ۱۶,۰۰۰ اتومبیل سواری و ۱۴,۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۴۷۷ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و خارجی این کشور توسط: هواپیمایی پاراگوئه، هواپیمایی حمل و نقل ناسیونال (LATN)، خط هوایی لوید. پاراگوئه، S.A. و خط حمل و نقل نظامی انجام می‌شود.

در پاراگوئه ارتباطات متعلق به دولت و بخش خصوصی است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲۸ فرستنده رادیویی و یک فرستنده تلویزیونی و ۱۸۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۵۵,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی و همچنین تعداد ۴۰,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. درپاراگوئه بطور متوسط ۸ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۱۹,۰۰۰ و سرانهٔ ۴۰ روزنامه برای هزار نفر (در سال ۱۹۷۳) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در این کشور برای هر ۶۹۴ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱,۱۸۹ نفر یک پزشک وجود دارد. ۸۲٪ مردم باسوادند و ۵۳٪ نوجوانان ۱۹-۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۵ بالغ بر ۵۲۷,۶۶۸ نفر بوده که در ۳,۶۷۳ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۴۳ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان پاراگوئه در سال ۱۹۷۳ حدود ۱۲,۲۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

این سرزمین در قرن ۱۶ میلادی توسط سباستیان کابت کشف و ضمیمهٔ اسپانیا شد و از آن تاریخ استعمار پاراگوئه آغاز گردید.

در سال ۱۸۱۱ پس از منازعات فراوان سرانجام پاراگوئه مستقل و دارای حکومت جمهوری شد. فرانسیا از اوایل قرن نوزدهم به مدت ۲۵ سال با دیکتاتوری تمام کشورپاراگوئه را در انزوای از خارجیان نگاهداشت. وی خروج اتباع کشورش را به خارج وورود بیگانگان را به کشورش اکیداً ممنوع نمود. فرانسیا سرانجام در اواسط قرن نوزدهم درگذشت و دیکتاتور دیگری بنام کارلوس آ. لوپز به حکومت رسید. پس از وی نیز فرانسیسکو سولانولوپز بقدرت رسید. او به کشورهای برزیل وآرژانتین اعلان جنگ داد وپس از ۵ سال نبرد (در حالیکه اوروگوئه به آندو ملحق شده بود) کشورش مورد هجوم آنها واقع شده و جنگ با شکست پاراگوئه پایان یافت و خود لوپز نیز کشته شد. بر اثر این جنگ و بیماریهای حاصل از آن بیش از یک میلیون نفر از مردم پاراگوئه به هلاکت رسیدند. پس از این در سالهای ۳۵-۱۹۳۲ نیز جنگی میان این کشور و بولیوی در گرفت که به پیروزی پاراگوئه منجر شد. اما ضررهای آن برای این کشور بیش از منافعش بود. دراین جنگ براثرفشاردول بزرگ به طرفین درگیر درجنگ، آتش بس اعلام شده و صحرای چاکو که این جنگ به خاطر آن رخ داد به دو قسمت تقریباً مساوی بین دو کشور تقسیم شد. در این جنگ تلفات بولیوی به ۸۰,۰۰۰ نفر و پاراگوئه به ۵۰,۰۰۰ نفر بالغ گردید. پس از آن سرهنگ فرانکو بدنبال یک شورش همگانی متکی به افسران ملی بقدرت رسید. وی پس از رسیدن به حکومت اجازه داد که اتحادیه‌های ملی کارگران پاراگوئه (C.N.T.) تشکیل شود. در دوره حکومت او شصت و شش سندیکای کارگری تشکیل شده بود. یک کودتای نظامی به رهبری ژنرال استیگار بیبا موجب سرنگونی او شد. ژنرال کودتاچی فوراً یک شورای دولتی تشکیل داد. او پس از

چندی در یک حادثه هوایی کشته شد و وزیر جنگ اوژنرال مورینیگو بجایش بقدرت رسید. وی قانون اساسی جدیدی را وضع کرد.

در سال ۱۹۴۵ مورینیگو انحلال سندیکاهای کارگری را بتصویب رسانید معهذا، در سال ۱۹۴۷ شورشهای شدیدی درگرفت که منجر به کناره گیری وی گردید. سه سال بعد در یک **انتخابات ناتالیسیوگونزالس به مقام ریاست جمهوری رسید ولی** حکومت او در همان سال با یک توطئه واژگون شد و خودش به سفارت برزیل پناهنده شد. توطئه دیگری نیز قبل از آن با شکست مواجه شده بود بعد از این کشمکشها فدرریک شاوس بقدرت رسید. در هر دوی این توطئه‌ها آرژانتین دخالت داشت بعد از این کشمکشها فدرریک شاوس به قدرت رسید که وی نیز در سال ۱۹۵۴ بر اثر یک کودتای نظامی بر کنار شده و ژنرال آلفردو استروسنر جانشین وی شد. استروسنر از سال ۱۹۶۰ به بعد توسعهٔ صنعتی را تا حدی بهبود بخشید. اعمال سرکوب شدید آزادیخواهان **توسط** دولت، موجبات مخالفت شدید کلیساهای کاتولیک را فراهم آورد. استروسنر **تاکنون** در ۶ دوره انتخابات نمایشی به پیروزی رسیده است. در پاراگوئه اختناق شدید برقرار است و بهمین خاطر مهاجرت‌های فراوانی بخارج وجود دارد.

سال شمار وقایع مهم

۱۵۲۶: سرزمین پاراگوئه بوسیله سباستیان کابت کاشف اسپانیولی کشف و ضمیمهٔ اسپانیا شد.

۱۵۳۷: شهر آسونسیون بوسیله مارتیر دوایرالا بنا شد.

۱۸۱۱: پاراگوئه بعنوان اولین کشور **امریکای** جنوبی مستقل و دارای حکومت جمهوری شد.

۱۸۱۴: حکومت استبدادی در پاراگوئه توسط فرانسیا آغاز شد.

۷۰— ۱۸۶۵: بین پاراگوئه از یکطرف و برزیل و آرژانتین و اوروگوئه از طرف دیگر جنگی در گرفت که با شکست مصیبت بار پاراگوئه پایان گرفت. در این جنگ پاراگوئه دهها هزار کیلومتر مربع از اراضی خود را از دست داده و بیش از یک میلیون تن از جمعیت ۱/۳ میلیون نفری آن کشته شدند.

۵— ۱۹۳۲: پاراگوئه بر سر مرز ناحیهٔ چاکو با بولیوی وارد جنگ شد و به پیروزی دست یافت.

۱۹۳۶: سرهنگ فرانکو پس از یک شورش همگانی به قدرت رسید.

۱۹۳۷: یک کودتای نظامی فرانکو را سرنگون کرد.

۱۹۳۸: معاهده صلح بین بولیوی و پاراگوئه به امضاء رسید.

۴۸— ۱۹۳۹: ژنرال استیگاریبیا قدرت را در دست گرفت و فوراً یک شورای دولتی تشکیل داد ولی او چندی بعد در یک سانحه هوایی کشته شد و ژنرال مورینیگو بقدرت رسید. او در کشور دیکتاتوری برقرار کرده، اتحادیه‌های کارگری را منحل نمود. پاراگوئه به عضویت سازمان ملل درآمد. مهاجرت و فرار مردم پاراگوئه از کشور شدت گرفت. در سال ۱۹۴۸ پس از اینکه مورینیگو بر کنار شد، گونزالس به ریاست جمهوری برگزیده شد، ولی در یک توطئه حکومتش **واژگـون شـده وخـود وی به** سفارت برزیل پناهنده شد. فدرریک شاوس به ریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۹۵۴: فدرریک شاوس براثر یک کودتای نظامی سرنگون شد و ژنرال آلفردو استروسنر به ریاست جمهوری رسید. در زمان او توسعه صنعتی انجام یافت.

۱۹۵۸: استروسنر برای ۵ سال دیگر به ریاست جمهوری برگزیده شد و همه شصت نماینده کنگره از هواداران وی از حزب کلرادو انتخاب شدند.

۱۹۵۹: عده زیادی از پاراگوئه مهاجرت کردند. نیروهای نظامی شورش وسیع مردم را سرکوب نمودند.

۱۹۶۴: توطئه یک کودتا شکست خورد.

۱۹۶۷: قانون اساسی جدیدی وضع گردید.

۱۹۶۸: استروسنر برای چهارمین بار به ریاست جمهوری برگزیده شد و باز هم اکثریت کرسیهای مجلس توسط هواداران وی اشغال گردید.

۲— ۱۹۷۰: کلیساهای کاتولیک به مخالفت با دولت استروسنر برخواسته و خواستار انجام رفرمهایی در مملکت گردیدند.

۱۹۷۳: استروسنر مجدداً با اکثریت آراء برگزیده شد.

۱۹۷۸: استروسنر برای ششمین بار به ریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۹۸۰: سوموزا دیکتاتورفراری نیکاراگوئه که پس از پیروزی انقلاب در کشورش به پاراگوئه فرار نموده بود، در آنجا بقتل رسید.

پاکستان[PAK]

نام رسمی: **جمهوری اسلامی پاکستان**

نام بین المللی: **پَکیستَن(پاکیستان) PAKISTAN**

پاکستان با ۸۰۳,۹۴۳ کیلومتر مربع وسعت (سی و سومین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکرهٔ شرقی، در جنوب قارهٔ آسیا، در شمال دریای عرب و در همسایگی کشورهای ایران در جنوبغربی، افغانستان در شمال، هند در شرق و چین در شمالشرقی واقع شده است.

این کشور را از لحاظ ارتفاعات می‌توان به دو قسمت تقسیم نمود، یکی ناحیه مشرق و جنوب رود سند و دیگری ناحیه غربی و شمال رود سند. ناحیه اول کم ارتفاع‌تر و جلگه‌ای و ناحیهٔ دوم مرتفع و کوهستانی می‌باشد. فلات پامیر، رشته کوههای هندوکش و سلیمان مهمترین ارتفاعات آنند. جلگهٔ پنجاب نیز در آن وسعت زیادی را شامل می‌شود. آب و هوای آن متغیر و در نواحی مختلف متفاوت می‌باشد. بلندترین نقطه آن قلهٔ تیریچ میر (۷,۶۹۰ متر) بوده و رودهای سـند(۳,۱۸۰ کیلومتر) ساتلج (سوتلج) (۱,۴۵۰)، چناب (۹۵۰)، جهلوم (جلوم) (۸۰۰) و راوی (۷۲۰ کیلومتر) طویلترین رودهای آنند.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۷۹,۸۴۰,۰۰۰ نفر (نهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۹۹/۳ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۲۶٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (کراچی) حدود ۴/۴٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۳/۴٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۹/۹٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۶/۷٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۵۳/۷ سال و زنان ۴۸/۸ سال است. در پاکستان میزان تولد ۴۰/۵ در هزار و میزان مرگ و میر ۱۲ در هزار و رشد جمعیت ۲/۴٪ می‌باشد. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۱۵ نفر در هزار نوزاد می‌باشد.

مردم آن عمدتاً از نژاد سفید بوده و بیشتر از تیره‌های پنجابی (۶۶٪) سندی (۱۳٪) پشتو (ایرانی)، (۸/۵٪) اردو (۷/۶٪) و بلوچی (۲/۵٪) هستند. ۹۷٪ مردم آن مسلمان، ۱/۵٪هندو و ۱/۴٪ مسیحی هستند. زبانهای رسمی انگلیسی و اردو می‌باشند.

پایتخت این کشور شهر اسلام‌آباد (۲۵۰,۰۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتنداز: کراچی (۳,۴۹۸,۶۳۴ نفر) لاهور (۲,۱۶۵,۳۷۲) لیالپور (۸۲۲,۲۶۳) حیدرآباد (۶۲۸,۳۱۰) **راولپندی(۶۱۵,۳۹۲)مولتان(۵۴۲,۱۹۵)** و گوجران والا (۳۶۰,۴۱۹ نفر).

بندر مهم پاکستان کراچی است که در کنار دریای عرب واقع شده است

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور ژنرال محمد ضیاء الحق می‌باشد. قوهٔ مقننه از مجلسین شورای ملی و سنا تشکیل شده بود که در سال ۱۹۷۷ بدستور ضیاء الحق منحل گردیدند. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۳ تدوین شده و در سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ اصلاحاتی برآن افزوده گردیده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، پاکستان از ٤ ایالت تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره شده و مشخصات آنها بشرح زیر می‌باشد:

نام	مرکز
بلوچستان	کوئتا
پنجاب	لاهور
سند	کراچی
مرز شمال غرب	پیشاور

فعالیت احزاب در پاکستان محدود بوده و از سال ۱۹۷۷ ممنوع گردیده است. دو حزب مردم و اتحادیه ملی با نفوذترین احزاب کشور هستند. پاکستان در سال ۱۹۴۷ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن برابر با چهاردهم اوت است. در سال ۱۹۴۷ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمان‌های زیر نیز عضویت دارد:

آدب— اسکاپ— فائو— گات— یاآا— بانک جهانی— ایکائو— آیدا— ایفک— ایلو— ایمکو— ایمف— ایتو— یونسکو— یوپو— وهو— ومو— برنامه کلمبو— آرسی دی— سی سی دی— کنفرانس اسلامی— کشورهای غیرمتعهد— رابطه بازرگانی با جامعه اقتصادی اروپا.

مهمترین صنایع کشور عبارتنداز: مواد غذایی، نساجی، شیمیایی، سیمان، کاغذسازی، فلزکاری ومونتاژاتومبیل. گندم، پنبه، برنج، کتان، جو، کنف و سویا نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۲۸ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۱۸۸,۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۸۹,۰۰۰ تن و صید ماهی ۱۹۵,۰۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۸/۸ میلیارد کیلووات ساعت است.

معادن مهم آن شامل: گاز طبیعی، نفت، مس، سولفور، نمک، کرومیت، سیمان، آنتیموان، منگنز و سیلیس بوده و ذخیره نفت آن بالغ بر ۲۸۰ میلیون بشکه است (۱۹۷۸).

نیروی کار کشور بالغ بر ۲۲,۰۰۰,۰۰۰ نفر است که ۱۲٪ آن در صنایع و ۵۵٪ آن در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۴۲۹,۰۰۰ نفر، و ذخیره آن ۵۱۳,۰۰۰ نفر می‌باشد.

واحد پول آن روپیهٔ پاکستان (PR)= ۱۰۰ پایسا برابر با ۸/۲ ریال است که هر ۹/۹ واحد آن برابر با یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی ۱۷/۹۶ میلیارد دلار (۱۹۷۹) بوده (درآمد سرانه ۲۱۴ دلار) که ۱۶٪ آن از صنایع و معادن و ۳۳٪ از کشاورزی بدست آمده است. هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۵/۸٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۲٪ تولید ناخالص ملی می‌باشد. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۰/۸٪است.

درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۲/۵۴ میلیارد دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۳/۱۱ میلیارد دلار بوده است.

واردات پاکستان در سال ۱۹۷۷ حدود ۲/۷ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین آلات، وسائط نقلیه، آهن وپولاد، روغن گیاهی، تولیدات نفتی، مواد شیمیایی و دانه‌های غذائی است واکثراً از کشورهای امریکا، ژاپن، اکوادور و ونزوئلا وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۱/۳ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: سویای خام، پنبه، فرآورده‌های سویا، کتان، گوشت وماهی، چای، برنج، کالاهای چرمی وقالی بوده واکثراً به کشورهای امریکا، برزیل و هلند صادر میشود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۸۶,۶۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۵ تعداد ۱۹۶,۱۰۰ اتومبیل سواری و ۹۱,۷۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۸,۸۱۲ کیلومتر بوده وارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی ملی پاکستان انجام میشود. سالانه(۱۹۷۷) حدود ۲۲۱,۰۰۰ توریست ازآن کشور بازدید می کنند.

ارتباطات بوسیله دولت کنترل میشود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲۲ فرستنده رادیویی و۷ فرستنده تلویزیونی و ۱,۲۰۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۳۵۰,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده است. در سال ۱۹۷۵ نیز تعداد ۲۴۰,۰۰۰ شماره تلفن بکار رفته است. درپاکستان بطورمتوسط ۱۰۲ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱,۴۴۰,۰۰۰ و سرانه ۱۸ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

دراین کشور برای هر ۱,۸۷۱ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۴,۰۴۹ نفر یک پزشک وجود دارد. ۲۷٪ مردم با سوادند و ۲۶٪ نوجوانان ۱۹—۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند.

تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۵ بالغ بر ۷,۱۶۵,۴۱۴ نفر بوده که در ۵۱,۵۶۸ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۱۱۵ دانش آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان پاکستان در سال ۱۹۷۴، ۲۳۸,۰۳۷ نفر بوده است.

تاریخچه

کشور پاکستان قدمتی چند هزارساله داشته وتاریخ آن عمدتاً به تاریخ هند و ایران وابسته است. در دوران پیش از ظهور اسلام این سرزمین اکثراً دردست دول ایرانی و تا حدودی هم هندی بود.

در قرن هشتم میلادی(قرن اول هجری) دین اسلام به آن وارد شده و در قرن دهم هجری سربازان دولت اسلامی قسمتهایی از نواحی شمالی آن را متصرف کرده و به حکومت اسلامی ضمیمه کردند که تا زمان تسلط انگلیسیها براین سرزمین، پاکستان در دست مسلمانان باقی ماند.

پس از چند قرن نفوذ انگلستان برروی شبه قارهٔ هند نهضتی اسلامی بنام مسلم لیگ (اتحادیه اسلامی) برای آزادی هند وبعداً برای تأسیس یک کشور اسلامی بوجود آمد.

با نزدیک شدن خاتمه نفوذ انگلستان در شبه قارهٔ هند وبدنبال آن، طرح تأسیس یک حکومت مستقل(ازهند) اسلامی، هراس فوق العاده‌ای بر اقلیتهای ساکن نواحی مختلف چیره شده ومهاجرتها وفرارهای دسته جمعی آغاز گردید. پاکستان متشکل ازدوقسمت شرقی(بنگلادش فعلی) و غربی (پاکستان فعلی)، درمیان این اوضاع آشفته تأسیس شد و محمد علی جناح به عنوان فرماندار کل آن (به نمایندگی پادشاه انگلیس)شروع به کار کرد. وی کسمی بعد بر اوضاع تسلط یافته ونظم را به کشور بازگردانید. امّا اختلافات هند و پاکستان سرانجام جنگ میان آنان را شعله‌ورساخت که علت اصلی آن دعوی مالکیت بر ناحیه جامو و کشمیر بود و مردم آن کلاً مایل به پیوستن به پاکستان بودند امّا نایب آنجا خواستار الحاق به هند بود. سرانجام زدو خورد درگرفته که پس ازچندی اعلام آتش بس گردید ولی قسمت اعظم کشمیر همچنان در تصرف هند باقی ماند.

با مرگ محمد علی جناح درسال ۱۹۴۸ نخست وزیرش لیاقت علی خان اداره امور را در دست گرفت. او نیز سرانجام در سال ۱۹۵۱ بدست یک افغانی بقتل رسید که بدنبال آن یکدوره تشنجات و رکود سیاسی آغاز گشت. در سال ۱۹۵۶ قانون اساسی جدیدی وضع شد که بموجب آن نوع حکومت تبدیل به جمهوری گشته و اسکندرمیرزا(فرماندار کل وقت) بعنوان رئیس جمهور انتخاب شد. در طی دوره وی نیزپاکستان وضع متزلزلی داشت. در سال ۱۹۵۸ پارلمان منحل گردیده وچندی بعد اسکندرمیرزا وادار به استعفاءشد. وی ریاست جمهوری را به ژنرال محمد ایوب خان سپرده از کشور خارج شد. ژنرال ایوب خان ریاست وزراء را نیز خود بدست گرفته وحکومت نظامی برقرار کرد. درسال ۱۹۶۵ آتش جنگ میان هند وپاکستان باز هم شعله‌ور گردید که منجر به درگیریهای شدیدی شده و به داخل کشورهای درگیر نیز کشیده شد. درسال ۱۹۷۱ بدنبال ماجراهایی که بوقوع پیوست ذوالفقار علی بوتو بقدرت رسید.

در اواخر دهه هفتاد ژنرال ضیاءالحق با یک کودتای نظامی دولت قانونی بوتو را سرنگون کرده ووی را پس ازچندی اعدام نمود. ضیاء الحق دیکتاتوری شدیدی بر کشور حاکم کرده وبدنبال انحلال مجلسین، آزادیهای عمومی ومطبوعات را نیز سلب نموده وعده زیادی ازمخالفان خود را اعدام ویا زندانی نمود.

سال شمار وقایع مهم

۴۰—۱۹۰۶: اتحادیه اسلامی سراسر هند یا مسلم لیگ به رهبری محمدعلی جناح تأسیس شد وسرلوحهٔ کارش را ایجاد یک ایالت اسلامی در هند قرار داد.

۱۹۴۷: پاکستان مستقل شده وتبدیل به دوقسمت غربی (پاکستان فعلی) و شرقی (بنگلادش) گردید. حکومت آن فرمانداری کل اعلام شده ومحمد علی جناح بعنوان فرماندار کل آن ازطرف جرج ششم پادشاه وقت انگلستان انتخاب گردیده و لیاقت علی خان نخست وزیر شد. ازهمین دوران شورش خودمختاری در پاکستان شرقی (بنگلادش) آغازشد. دراین سال پاکستان به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۴۸: روابط پاکستان وهند برسر منطقه جامو و کشمیر تیره شد و درگیریهایی بین طرفین برسر آن واقع گردید. محمد علی جناح فرماندار کل ورهبر مسلمانان پاکستان در گذشت.

۵۶—۱۹۵۱: لیاقت علی خان جانشین جناح بدست یک افغانی بقتل رسید. درگیری میان مردم پاکستان شرقی و ارتش پاکستان ادامه داشت. قانون اساسی جدیدی وضع شد. حکومت پاکستان به جمهوری تغییر یافته وژنرال اسکندر

میرزا به سمت اولین رئیس جمهوری پاکستان انتخاب گردید. چند نقطه از کشمیر به تصرف پاکستان درآمد.

۱۹۵۸: اسکندر میرزا وادار به استعفاء شده وحکومت را بدست ژنرال محمد ایوب خان سپرد.

۱۹۶۳: در گردباد بیسابقه‌ای ۱۰,۰۰۰ تن کشته شدند.

۱۹۶۵: ژنرال محمد ایوب خان رسماً بریاست جمهوری برگزیده شد. بین هند و پاکستان برسر منطقه جامو وکشمیرجنگ درگرفت. این جنگ صورت گسترده‌ای یافته و به نقاط دیگرمرزی نیز کشیده شد.

۱۹۶۹: بدنبال ناآرامیهای وسیع سیاسی، محمد ایوب خان استعفاء داده و درپی اعلام حکومت نظامی، ژنرال یحیی خان به عنوان رئیس جمهور به قدرت رسید.

۱۹۷۰: یحیی خان پس از بدست گرفتن قدرت حکومت را جمهوری فدرال اسلامی اعلام کرده و مقدمات انتخابات آزاد را فراهم کرد.

۱۹۷۱: جنگ داخلی میان نیروهای دولتی وبنگالیها درگرفت که سرانجام منجر به شکست بنگالیها گردید. جنگ شدیدی میان هند وپاکستان شروع گردید که با شکست پاکستان خاتمه یافته و بدنبال آن پاکستان شرقی به نام بنگلادش استقلال یافت. پس ازآن یحیی خان استعفاء داده و ذوالفقار علی بوتو به ریاست جمهوری پاکستان انتخاب شد.

۱۹۷۲: هند وپاکستان تا حدودی اختلافات خود را کنار گذاشتند.

۱۹۷۳: قانون اساسی جدیدی وضع شد. فضل الهی از طرف مجلس به ریاست جمهوری برگزیده شد وبوتو با حفظ قدرت به نخست وزیری انتخاب شد.

۱۹۷۵: بدنبال قتل یکی از رهبران سیاسی، حزب عوامی غیرقانونی اعلام گردید. امریکا به تحریم ده‌سالهٔ فروش اسلحه به پاکستان پایان داد.

۱۹۷۶: هند وپاکستان روابط دیپلماتیک خود را از سر گرفتند.

۷۹—۱۹۷۷: نظامیان پاکستان به رهبری ژنرال ضیاءالحق دست به کودتازده و دولت بوتوراساقط کردند. ضیاء الحق نخست وزیرشدواکثراحزاب منحل وفعالیتهای سیاسی ممنوع شد. ضیاء الحق بدنبال استعفای فضل الهی، خود پست ریاست جمهوری را اشغال کرد. سرکوب آزادیخواهان همچنان ادامه داشته وصدها تن از مخالفان دستگیر شدند. بوتو علیرغم وساطت سایر کشورها اعدام گردید.

۸۱—۱۹۸۰: پاکستان صدها میلیون دلار ازچین و امریکا کمک نظامی(از جمله هواپیماهای فانتان چینی) دریافت کرد (کمکهای نظامی امریکا شامل هواپیماهای اف—شانزده و تانکهای ام—شصت می شود). نخست وزیرچین از پاکستان دیدن کرد. یک هواپیمای پاکستانی ربوده شده وپس از طی ماجراهایی منجر به آزادی تعدادی از زندانیان سیاسی از سوی دولت پاکستان شد. پاکستان برای اولین بار دست به یک آزمایش هسته‌ای زد. تعدادی از مخالفان دولت اعدام شدند. درگیریهای مرزی با هند شدت گرفت. پاکستان اعلام کرد که چند فروند هلیکوپتر روسی مستقر در افغانستان را سرنگون کرده است. میزان پناهندگان افغانی در پاکستان به ۲/۵ میلیون تن رسید. سرکوب مخالفان در بلوچستان پاکستان شدت یافت. ضیاء الحق برگذاری انتخابات را معوق گذاشته ویک شورای مشورتی را مأمور اداره کشور نمود.

۱۹۸۲: پاکستان ساخت تولیدات هسته‌ای را آغاز نمود. موجی از تظاهرات و اعتصابات در اواسط سال بروز نمود که به دستگیریهای زیادی منجر گردید. پاکستان برای اداره امور حدود ۳ میلیون پناهنده افغانی، از مجامع بین المللی تقاضای کمک نمود.

پالمیرا *

نام بین المللی : **پالمیرا PALMYRA**

این جزیره با ۱۰ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در قاره اقیانوسیه، در اوقیانوس کبیر شمالی در۱,۵۰۰ کیلومتری جنوب جزیره هاوایی واقع شده و جزء جزایر لاین است.

پالمیرا از حدود پنجاه جزیره بسیار کوچک که در مجموع یک آبسنگ حلقوی را تشکیل داده‌اند، بوجود آمده و غیرمسکونی است.

این جزیره دراختیارامریکاست وتوسط آن اداره می شود.

پالمیرا تا قبل از سال ۱۸۹۸ قسمتی ازپادشاهی هاوایی بود ولی دراین سال با الحاق هاوایی به امریکا، قسمتی از خاک این کشور شد. درسال ۱۹۵۹ پس ازتبدیل هاوایی به ایالت، ازآن تجزیه شد.

پاناما[PA]

نام رسمی : **جمهوری پاناما**

نام بین المللی : **پاناما PANAMA**

پاناما با ۷۷,۰۸۲ کیلومتر مربع وسعت (صد و نهمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکرهٔ غربی، در جنوب قارهٔ امریکای مرکزی درمیان دریای کارائیب و اقیانوس کبیر؛ و درهمسایگی کشورهای کستاریکا در غرب و کلمبیا در شرق واقع شده و کانال پاناما آن را به دو قسمت تقسیم میکند. سرزمینی نیمه کوهستانی است که دارای نواحی آتشفشانی بوده و کوههای تاباسارا واقع در مغرب، مهمترین رشته کوههای آن میباشند.

مهمترین رودهای آن عبارتند از: بایامو، توئیرا، چوکوناکه، چپو، سانتاماریا واینديو. بلندترین نقطهٔ آن قلهٔ چیریکی (آتشفشانی)، ۳۴۷۵ متر ارتفاع دارد.

آب و هوای آن در نواحی بلند معتدل و درسایر نواحی گرم و رو بهمرفته مرطوب و پرباران است.

کانال پاناما که دو اقیانوس کبیر و اطلس را به یکدیگر متصل می سازد، به لحاظ بازرگانی و حمل و نقل دریائی، اهمیت فراوانی داردو مهمترین کانال جهان محسوب می گردد.

طول این کانال ۸۱/۶ کیلومتر، کوچکترین عرض آن ۹۱/۴۴ متر، و حداقل عمق آن ۱۲/۵ متر است. بعلت هموار نبودن سطح زمین، در طول مسیر کانال، آب‌بندهائی تعبیه شده است که ارتفاع سطح آب را تا ۲۵/۹ متر نیز می رساند.

جمعیت پاناما در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱,۹۴۰,۰۰۰ نفر (صدو شانزدهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت آن ۲۴/۹ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۵۶٪ مردم ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (پاناما) حدود ۲۳/۲٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۳/۶٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۰/۷٪ را افراد ۱۵تا ۵۹ سال و ۵/۷٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۴/۳ سال و زنان ۶۷/۵ سال است. در پاناما میزان تولد ۲۹/۵ در هزار و میزان مرگ ومیر ۷/۱ در هزار ورشد جمعیت ۲/۹۱٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۲۸/۵ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

۷۰٪ مردم آن دورگهٔ سرخ و سفید، ۱۳٪ سیاهپوست، ۱۰٪ سفید پوست و ۶٪ سرخپوست بوده ودین ۹۳٪ جمعیت، کاتولیک و ۶٪ پروتستان است. زبان رسمی اسپانیولی و خط رایج لاتین است.

پایتخت این کشورشهر پاناما (۴۳۸,۰۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتنداز (۱۹۷۸): سان میگلیتو (۱۳۹,۰۰۰ نفر)، کولون (۸۵,۶۰۰) و داوید (۷۰,۷۰۰).

بنادر مهم پاناما عبارتنداز: کولون، بالبوا و کریستوبال.

حکومت این کشور جمهوری است و رئیس جمهور آریستیدس رویو سانچز می‌باشد. قوهٔ مقننه از یک مجلس قانونگذاری با ۵۰۵ عضو با دورهٔ نمایندگی ۶ ساله تشکیل یافته است. در مواقعی که مجلس در تعطیلی بسر می برد، شورایی بنام شورای قانونگذاری ملی عهده‌دار امور محوله می باشد.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۲ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، پاناما از ۹ استان و یک سرزمین که زیر نظر فرماندار انتخابی دولت مرکزی اداره می‌شوند، تشکیل یافته است.

احزاب مهم آن عبارتنداز: حزب دموکراتیک انقلابی، حزب لیبرال و حزب دموکرات مسیحی. پاناما در سال ۱۹۰۳ از کلمبیا مستقل گردیده وروز ملی آن سوم نوامبر است. در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل در آمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان کشورهای امریکایی— بلادکس کاکوم— سکلا— اکلا— فائو— یاآآ— بانک جهانی— ایکائو— ایفک— ایلو— ایمکو— ایمف— ایتو— یونسکو— یوپو— وهو— ومو— سلا— ناکامور— کشورهای غیرمتعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتنداز: تولیدات غذایی، نساجی، پوشاک، کفش، سیمان، دارویی، چرم‌سازی، تصفیه شکر و تصفیهٔ نفت. برنج، شکر، موز، آناناس و قهوه نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۲۴٪ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۴۵,۷۰۰ تن و صید ماهی ۸۲,۲۰۰ تن می‌باشد تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱/۲۴ میلیارد کیلو وات ساعت است.

از معادن مهم آن می توان مس، مولیبدن، منگنز، طلا، اورانیوم ،نمک و سیمان نامبرد.

نیروی کار کشور در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۵۴۳,۰۰۰ نفر است که ۱۸٪ آن در صنایع، ۴۰٪ در بخش کشاورزی، ۹٪ در منطقه کانال و ۱۹٪ در بخش خدمات مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۸,۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن بالبوا (B/.) = ۱۰۰ سِنتسیمو برابر با ۸۱ ریال است که هریک بالبوا برابر یک دلار می‌باشد.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۲,۶۷۱ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱۴۳۶ دلار) که ۱۶٪ آن از صنایع و ۱۸٪ از کشاورزی و ۳۱٪ از درآمدهای کانال بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۰/۸٪ و هزینه‌های آموزش وپرورش ۵/۵٪ تولید ناخالص ملی می‌باشد. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۰/۱٪ است.

درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۲۸۱/۶ میلیون دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۴۴۵/۸ میلیون دلار بوده است.

واردات پاناما در سال ۱۹۷۸ حدود ۸۸۹ میلیون دلار بود، که بیشتر شامل: ماشین آلات، وسائط نقلیه، نفت و غذا است و اکثراً از کشورهای امریکا (۲۶٪) عربستان (۱۶٪)، اکوادر (۱۶٪) و ونزوئلا (۹٪) وارد می شود. میزان صادرات این کشور حدود ۲۹۲ میلیون دلار است که بیشتر شامل: موز، چوب، میگو، نفت تصفیه شده، شکر، کاکائو و دانه‌های روغنی است و اکثراً به کشور امریکا (۴۴٪) و کشتی‌های در حال عبور از کانال پاناما (۱۲٪) صادر می‌شود.

در پاناما حدود ۸,۱۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۵، ۶۶,۲۰۰ اتومبیل سواری و ۱۹,۶۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۳۶۲ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکتهای بین‌المللی پاناما و خطوط هواپیمایی بین‌المللی انجام می‌شود.

تعداد جهانگردانی که سالیانه از پاناما دیدن می کنند حدود ۲۸۰ هزار نفر می‌باشند.

ارتباطات درپاناما قسمتی توسط دولت کنترل می‌شود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۱۷ فرستنده رادیویی و ۱۰ فرستندهٔ تلویزیونی و ۲۷۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱۸۶,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده است. تعداد شماره تلفنهای مورد استفاده در سال ۱۹۷۵ نیز بالغ بر ۱۵۵,۰۰۰ دستگاه بوده است. در پاناما بطور متوسط ۶ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۴۹,۰۰۰ وسرانه ۷۹ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم اندازه‌گیری بریتانیا و سیستم متریک می‌باشد.

در این کشور برای هر ۲۸۴ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱,۳۳۵ نفر یک پزشک وجود دارد. ۸۲٪ مردم با سوادند و ۶۷٪ نوجوانان ۱۹ـ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند.

تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۷ ۵۰۲,۹۳۲ نفر بوده که در ۲,۱۹۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۷ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان پاناما در سال ۱۹۷۶ ۳۲,۰۶۳ نفر بوده‌است.

تاریخچه

باستیداس کاشف اسپانیولی برای اولین بار در سال ۱۵۰۱ سواحل آن را کشف کرده پا بدان نهاد و کریستف کلمب نیز در سال بعد در آن قدم گذاشت. ولی اهمیت آن از سال ۱۵۱۳ شروع شد که بالبوآ کشور گشای اسپانیائی بر این ناحیه تسلط یافت. از آن تاریخ تا اواسط قرن هجدهم میلادی پانامای فعلی قسمتی از قلمرو نایب‌السلطنهٔ (اسپانیایی) پرو بود و سپس جزو گرانادای جدید شد.

در اواسط نیمهٔ اول قرن نوزدهم دست استعمار اسپانیا از این سرزمین قطع شد وپاناما جزو کلمبیا گردید. پس از کشف طلا در ایالت کالیفرنیا موضوع تأسیس کانالی درپاناما مورد توجه قرار گرفت وپس از چندی امتیاز حفر آن به یک شرکت فرانسوی داده شد. امّا بعلت شیوع یک بیماری کشنده ومرگ صدها کارگر، این طرح به فراموشی سپرده شد. طرح تأسیس کانال سرانجام منجر به انقلاب پاناماثیها بر ضد کلمبیا گردید (در اوایل قرن جاری). انقلابیون پس از چند ماهی مبارزه پیروز شده وپاناما استقلال یافت. این پیروزی سریع بیشتر بعلت همکاری دولت امریکا با انقلابیون بود و چون امریکا بخاطر این عمل مورد ملامت جهانیان قرار گرفته بود حاضر به پرداختن مبلغ ۲۵ میلیون دلار به کلمبیا درمقابل پاناما شد.

بلافاصله پس از استقلال، یک کمپانی امریکایی (که امتیاز حفر کانال را از کمپانی فرانسوی خریداری کرده بود) با جدیت بیشتری شروع به حفر کانال نمود که سرانجام منجر به تأسیس کانال وسپس افتتاح آن گردید. این کانال ۸۱/۶ کیلومتر طول داشته و مساحت نوار اطراف آن ۱,۶۷۵ کیلومتر مربع؛ وجمعیت منطقه در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۴۵,۰۰۰ نفر بوده است. در مورد منطقه کانال تا بحال چندین قرارداد بسته شده ودر اکثر موارد نیز این قراردادها بر علیه منافع مردم پاناما بوده و بارها مورد اعتراض آنها قرار گرفته است.

در سال ۱۹۶۹ ژنرال عمر توریخوس به ریاست جمهوری رسید و سعی در بازپس گرفتن منافع مردم پاناما کرد. او در طی سالهای ۷۹ـ ۱۹۷۷ در طی مذاکراتی که با جیمی کارتر رئیس‌جمهور وقت امریکا داشت توانست کنترل پاناما در کانال (همراه با نظارت امریکا) را بدست بیآورد. در این ملاقاتها همچنین تصریح شد که کنترل کامل کانال و منطقهٔ آن تا سال ۲۰۰۰ به پاناما سپرده خواهد شد. در سال ۱۹۷۸ آریستیدس رویو بریاست جمهوری رسید. سرانجام در سال ۱۹۷۹ حاکمیت مطلق پاناما برکانال پاناما ازسوی ایالات متحده پذیرفته شد.

سال شمار وقایع مهم

۱۵۰۱: باستیداس کاشف معروف اسپانیایی پاناما را کشف نمود.

۱۵۰۲: کریستف کلمب پای به پاناما نهاد.

۱۵۱۳: بالبوآ بر این ناحیه تسلط یافت.

۱۸۲۱: پاناما از تحت سُلطه اسپانیا خارج شده وجزو کلمبیا گردید.

۴۹ـ ۱۸۴۸: بعد از کشف طلا در ایالت کالیفرنیا موضوع تأسیس یک کانال در باریکه خشکی پاناما (که بین اقیانوسهای اطلس و کبیر قرار دارد) جلب توجه نمود.

۸۹ـ ۱۸۸۱: یک کمپانی فرانسوی به رهبری فردیناند دوله سپس برای حفر کانال شروع بکار کرد، امّا براثر شیوع بیماری و کمبودهای مالی، این کمپانی ورشکست شده و کار متوقف ماند.

۱۹۰۳: انقلابیون پاناما استقلال خود را از کلمبیا بدست آورده و بدنبال آن حفر کانال پاناما بوسیله امریکائیها آغاز شد.

۱۹۱۴: کانال پاناما افتتاح شده و کنترل آن به امریکا سپرده شد.

۱۹۳۹: پیمان کانال با حذف دخالت امریکا در امورپاناما اصلاح شد. آریاس به ریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۹۵۹: جوانان تظاهر کننده پانامایی به منطقه کانال وارد شده وخواستار اصلاح قرارداد کانال و استرداد این منطقه به پاناما شدند

۱۹۶۴: شورشهای شدیدی (بخاطر برافراشته شدن پرچم امریکا درمنطقه کانال) در این کشور روی داد که منجر به کشته شدن دهها نفر وجراحت صدها نفر شد.

۶۸ـ ۱۹۶۷: قرار دادهای جدیدی متضمن سلب حاکمیت امریکا بر روی منطقه کانال بسته شد. شورشهایی در کشور بوقوع پیوست. آریاس برای سومین بار به ریاست جمهوری برگزیده شد، ولی پس از ده روز توسط ارتش واژگون شد. امریکا دولت جدید را به رسمیت شناخت. سرهنگ خوزه پینیلا به ریاست جمهوری رسید.

۱۹۶۹: ژنرال عمر توریخوس بریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۹۷۰: یک کودتای نافرجام بر علیه دولت توریخوس انجام گرفت.

۱۹۷۲: توریخوس تمام قدرت کشور را در دست خود متمرکز نمود.

۱۹۷۵: پاناما شرکتهای خارجی کشت موز درپاناما را ملی اعلام کرد. امریکا وپاناما اعلامیهٔ مشترکی درباره کانال و منطقه پاناما ارائه دادند.

۱۹۷۷: پرزیدنت کارتر و ژنرال توریخوس دو قرارداد جدید در باره منطقه کانال امضاء کردند. براساس این قراردادها منطقهٔ کانال تا سال ۲۰۰۰ به مالکیت کامل پاناما در می‌آمد. مردم پاناما در یک رفراندم این قرارداد تصویب کردند.

۱۹۷۸: کارتر از این کشور دیدن کرد. آریستیدس رویو به ریاست جمهوری پاناما برگزیده شد و ژنرال عمر توریخوس همچنان بعنوان فرماندهٔ گارد ملی (تا قبل از ریاست جمهوری وی) باقی ماند.

۱۹۷۹: کانال پاناما بکلی در اختیار پاناما قرار گرفت.

۱۹۸۰: پاناما برای استرداد شاه سابق ایران به حکومت جمهوری اسلامی از سوی آن کشور مورد فشار قرار گرفت. شاه در بیست و سوم مارس پاناما را ترک کرد.

۱۹۸۱: ژنرال عمر توریخوس بر اثر یک سانحهٔ هوایی درگذشت.

پتر اوّل*

نام بین المللی: **پیتردفرست** PETER I

نام دیگر: **جزیره پطر کبیر**

این جزیره با ۲۴۹ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره جنوبی، نیمکره غربی، درنزدیکی قاره‌جنوبگان، در اقیانوس کبیر جنوبی، در دریای بلینگز هاوزن و در جنوبغربی جزایر شتلند جنوبی واقع شده است.

خاک این جزیره آتشفشانی بوده و سطح آن را عموماً، برف و یخ فرا گرفته است.

این جزیره اولین بار در سالهای ۲۱— ۱۸۱۹ توسط بلینگزهاوزن (افسر نیروی دریایی روسیه) دریک سفر اکتشافی، کشف و به نام پطرکبیر، تزاروقت روسیه، نامگذاری شد. درحال حاضراین جزیره غیرمسکونی توسط کشورنروژ اداره می‌شود.

پرتقال[P]

نام رسمی: **جمهوری پرتقال**

نام بین المللی: **پُرچِگل** PORTUGAL

نام‌محلی: **پورتوگال** PORTUGAL

نام‌قدیمی: **لوسیتانیا**

پرتقال با ۹۱,۶۳۱ کیلومترمربع وسعت (صدوشصتمین کشورجهان) در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ غربی، در جنوبغربی قاره اروپا و شبه جزیرهٔ ایبری، در کنار اقیانوس اطلس واقع شده و از سمت مشرق و شمال با کشور اسپانیا همسایه است.

سرزمینی نیمه کوهستانی است و ارتفاعات آن عمدتاً در نواحی شمالی واقع شده‌اند. مهمترین رودهای آن عبارتند از: تژو (تاگوس)، دورو، سادو، موندگو و گوادیانا. جنگل‌ها در آن وسعت زیادی نداشته وآب وهوای آن در نواحی شمالی، اقیانوسی و در نواحی جنوبی، مدیترانه‌ای و بر روی هم نسبتاً پرباران است. بلندترین نقطه آن قله استرلا (۱۹۹۱ متر) و طویلترین رود آن، تژو (۱,۰۰۶ کیلومتر) است که قسمت اعظم آن در کشور اسپانیا جریان دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۹,۸۷۰,۰۰۰ نفر (پنجاه وهفتمین کشور جهان) بوده وتراکم جمعیت ۱۰۷/۲ نفردرکیلومترمربع میباشد ۳۷٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده وپرجمعیت‌ترین شهر آن (لیسبون) حدود ۸/۴٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. ازلحاظ توزیع سنی: ۲۸/۳٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۷/۱٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۴/۶٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۵/۳ سال وزنان ۷۲ سال است. در پرتقال میزان تولد ۱۹/۲ درهزار و میزان مرگ ومیر ۱۲/۱ درهزار ورشد جمعیت ۰/۸۶٪ است. میزان مرگ‌ومیر کودکان نیز ۳۹ نفردرهرهزارنوزادمیباشد.

مردم آن از نژاد سفید بوده و ترکیبی از تیره‌های سلت، عرب، بربر، ژرمن و ایبری می‌باشند. اکثر مردم مسیحی وپیروآئین کاتولیکند (۹۸٪). زبان‌رسمی پرتقالی و خط رایج لاتین است.

پایتخت این کشورشهرلیسبون(لیژووا) (۸۲۹,۹۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۵): پورتو (اوپورتو) (۳۳۵,۷۰۰ نفر)، آمادورا (۶۵,۸۷۰)، کویمبرا (۵۵,۹۸۵) و باربرو (۵۳۶۹۰ نفر). بنادر مهم پرتقال عبارتنداز: ستوبال، لیسبون و فونشال (درجزیره مادیرا) که تماماً در کنار اقیانوس اطلس واقعند.

حکومت این کشور جمهوری بوده ورئیس جمهور ژنرال آنتونیوراما لواینش ونخست وزیر فرانسیسکوپینتو بالیسماثو می‌باشد. قوهٔ مقننه از یک مجلس قانونگذاری با ۲۴۶ عضو (که به مدت ٤ سال انتخاب میشوند) تشکیل یافته است. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۶ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، پرتقال از ۲۲ بخش که زیرنظر فرماندار انتخابی دولت مرکزی اداره می‌شوند، تشکیل یافته که مشخصات آنها بشرح زیر میباشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
آنگرادواروئیژمو	۷۰۳	آنگرادواروئیژمو
آویرو	۲,۷۰۸	آویرو
اوورا	۷,۳۹۳	اِوورا
براگا	۲,۷۳۰	براگا
براگانزا	٦,٥٤٥	براگانزا
بژا	۱۰,۲٤۰	بژا
پورتالگره	۵,۸۸۹	پورتالگره
پورتو	۲,۲۸۲	پورتو(اوپورتو)
پونتادلگادا	۸۵۲	پونتادلگادا
سانتارم	٦,٦۸۹	سانتارم
ستوبال	۵,۱۵۲	ستوبال
فارو	۵,۰۷۲	فارو
فونشال	۷۹٦	فونشال
کاستلوبرانکو	٦,۷۰٤	کاستلوبرانکو
کویمبرا	۳,۹۵٦	کویمبرا
گواردا	٥,٤۹٦	گواردا
لیریا	۳,۵۱٦	لیریا
لیژووا	۲,۷٦۲	لیسبون(لیژووا)
ویانادوکاستلو	۲,۱۰۸	ویانادوکاستلو
ویزئو	۵,۰۱۹	ویزئو
ویلارئال	٤,۲۳۹	ویلارئال
هورتا(اورتا)	۷۸۰	هورتا(اورتا)

فعالیت احزاب در پرتقال آزاد بوده واحزاب مهم آن عبارتند از: اتحاد دموکراتیک، سوسیال دموکرات، جبهه سوسیالیستی جمهور یخواه، اتحاد دموکراتیک خلق و اتحاد سوسیال دموکرات.

پرتقال در سال ۱۱٤۳ به استقلال دست یافت. روزملی آن بیست‌و‌پنجم آوریل بوده و در سال ۱۹۵۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: ناتو— اسه— افتا — فائو— گات— یاآآ— بانک جهانی — ایکائو— یثا — ایفک — ایلو— ایمف— اواسی دی — یونسکو — یوپو— وهو— ومو— شورای اروپا — اینتو—مایل به‌پیوستن به جامعه اروپا می‌باشد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: الکترونیکی، نساجی، شراب‌سازی، چوب‌پنبه، چوب بری، ذوب‌آهن، غذایی، وسایل ساختمانی، کشتی سازی وتعمیرات آن. دانه‌های‌خوراکی، میوه‌جات، سبزیجات و شراب نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۳۲ هکتار میباشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۷۸,۷۰۰ تن، گوشت خوک ۱۲۷,۵۰۰ تن، گوشت گوسفند ۲۲,۳۰۰ تن وصید ماهی ۳٦۸,٦۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱۳/۸۷ میلیارد کیلووات ساعت است. منگنز، ولفرام، گاز، قلع، طلا، بریل، مس، سنگ‌آهن، یاقوت وگوگرد مهمترین معادن آنند.

نیروی کار کشور بالغ بر ٤,۱۰۰,۰۰۰ نفر است که ۳٤٪ آن در صنایع و ۲۸٪

در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۵۸,۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۲۹,۹۰۰ نفر است.

واحد پول آن اسکودو(Esc)=۱۰۰ سنتاووبرابر با ۱/۶ ریال است که هر ۵۱ واحد آن برابر یک دلار است.

تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۷/۲۶ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱۷۸٤ دلار) که ٤۳٪ آن از صنایع، معادن و ساختمان، ۱۸٪ از کشاورزی، ۱٤٪ از تجارت و امور مالی و ۱۵٪ از خدمات بدست میآید. هزینه های نظامی کشور در سال ۳/۵٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۳/۹٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۳/۱٪ است.

درآمد بودجه ملی درسال ۱۹۷۳ بالغبر ۱/۵۳ میلیارد دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۱/۶۰ میلیارد دلار بوده است.

واردات پرتغال در سال ۱۹۷۸ حدود ٤/۷ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین‌آلات ولوازم صنعتی، نفت و فرآورده‌های نفتی، پنبه، پولاد، گندم و ذرت است که اکثراً از کشورهای امریکا (۱۲٪) آلمان غربی (۱۱٪) انگلستان (۸٪) و فرانسه (۷٪) وارد میشود. میزان صادرات کشورحدود ۲/٤ میلیارد دلار است که بیشتر شامل شراب، ساردین، چوب‌پنبه، روغن زیتون، نساجی، مواد معدنی، ماشین‌آلات و الماس است و اکثراً به کشورهای انگلستان (۲۰٪) آلمانغربی (۱۰٪) امریکا (۸٪) وفرانسه (٦٪) صادر میشود.

در پرتغال کل راهها حدود ۵۰,۷۰۰ کیلومتر بوده و در سال ۱۹۷۹، ۱،۰۳٤،۰۰۰اتومبیل سواری و۲۸۸،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. همچنین ۳۹,٤۳۲ اتومبیل سواری و ٤٦,۸۰۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغبر ۳,۵٦٤ کیلومتر بوده است و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکت حمل‌ونقل هوایی پرتغال انجام میشود. سالانه حدود ۱,۹٦۷,۰۰۰ نفر از پرتغال دیدن میکنند.

ارتباطات پرتغال متعلق بدولت میباشد. در سال ۱۹۷٦ تعداد ۱۸۰ فرستنده رادیویی و ٤۱ فرستنده تلویزیونی و ۱,۵۲۵,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۷۲۳,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۵، ٦۱۰,۰۰۰ رادیو و ۲۳۳,۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. در سال ۱۹۷٦ تعداد ۱,۱۱۹,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در پرتغال بطور متوسط ۳۰ نشریه روزانه با تیراژی حدود ٦۹۱,۰۰۰ و سرانه ۷۰ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در این کشور برای هر ۱۸۱ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۸۵۱ نفر یک پزشک وجود دارد. ۷۱٪ مردم با سوادند و ٦۰٪ نوجوانان ۱۹ـ۵ سال درمدارس در حال تحصیل هستند.

تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۵ حدود ۱,٦۷٦,۰۰۰ نفر بوده که در ۱۸,۹۹۲ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۳٤ دانش آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان پرتغال حدود ۷۹,۷۰۰ نفر است.

تاریخچه

در قرون اولیه میلادی این سرزمین پس از اشغال توسط سزار واگوستوس بکلی تحت نفوذ فرهنگ و تمدن رومی درآمدولی در قرن پنجم میلادی ویزیگوتها (ویسیگوتها) و در سال ۷۱۱میلادی مورها(اعراب مسلمان) آن را متصرف شدند. در قرن یازدهم میلادی نهضت بزرگی برای باز گرفتن اراضی متصرفی اعراب بوجود آمد و سرداران و اشراف آن زمان قسمتهای وسیعی را تحت‌سلطه خویش درآوردند و بدینترتیب پرتغال بوجود آمد.

در اواسط قرن دوازدهم آلفونسو (کنت پورتو کالنس) بانام آلفونسوی اول به تخت سلطنت نشست. آلفونسو به کمک یاری دهندگان خارجی لیسبون را گرفت و در دورهٔ او پرتغال کشوری مستقل شد. در طی قرن بعد دست مورها کوتاه شده وپرتغال بتدریج توسعه یافت و در اواسط قرن سیزدهم استیلای مورها بکلی پایان یافت.

در اواسط نیمه دوم قرن چهاردهم پس از اینکه پرتغالیها درمقابل هجوم کاستیلی‌ها مقاومت کرده وآنها را شکست دادند، سلسلهٔ آویش تأسیس شده و جان اول به سلطنت نشست. در دوران این سلسله در نتیجهٔ کوششهای دریانوردان بزرگی چون واسکودوگاما، کابرال، آلمیدا وآلبوکرک، پرتغال به بزرگترین کشور تجارتی جهان تبدیل گردید. درهمین اوان برهند استیلا یافت و تجارت برده‌رادرافریقا بدست گرفت و در جهان، مستعمراتی مانند: اندونزی، برزیل، تیمور و ماکائوبدست آورد و بعداً نیز مستعمراتی در جنوب وشرق افریقا به آن‌ها افزوده شد.

امپراطوری پرتغال درقرون پانزدهم و شانزدهم میلادی به اوج عظمت خود رسید ولی براثر تقلیل جمعیت (مهاجرت به مستعمرات واخراج یهودیان) و به علت عدم توجه به کشاورزی بسرعت انحطاط یافت تاحدی که سرانجام در سال ۱۵۸۰ میلادی فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا پرتغال را تصرف و ضمیمهٔ اسپانیا کرد. ایندوره در تاریخ پرتغال به اسارت اسپانیایی مشهور است. در این زمان بیشتر مستعمرات پرتغال بدست هلندیها افتاد. دراواخر نیمهٔ اول قرن هفدهم میلادی پرتغالیها یوغ اطاعت اسپانیا را درهم شکسته و جان چهارم سلسلهٔ براگانزا را بنیان نهاد.

درقرن هجدهم میلادی در دوره سلطنت جان پنجم وخوزه، استبداد سلاطین به اوج خود رسید. در جنگهای اروپایی انقلاب فرانسه، پرتغال شکست خورد و در اوایل قرن نوزدهم میلادی صلح کرد ولی شش سال بعد سپاهیان ناپلئون آن را همراه با اسپانیا فتح و ضمیمهٔ فرانسه کرده وخاندان سلطنتی به برزیل که هنوز مستعمرهٔ پرتغال‌بود پناهنده شدند. سرانجام اشغال پرتغال پایان یافت و شاه جان ششم به کشور بازگشته وفرزند خود پدرو را در برزیل به عنوان ولیعهد باقی گذاشت (پدرو بعداً به تنهایی برزیل را مستقل اعلام نمود). پس از اتفاقاتی که بعداً روی داد پنج تن دیگرپس از جان ششم به سلطنت رسیدند که آخرین آنها امانوئل دوم بود که سرانجام استعفا داده وحکومت جمهوری بدنبال آن برقرار شد. اغتشاشات سیاسی در جمهوری پرتغال همچنان ادامه یافت.

پرتغال در جنگ جهانی اول جزومتفقین بود. درسالهای بین دو جنگ جهانی ژنرال کارمونا دیکتاتوری خویش را مستقر ساخت وپس از وی دیکتاتور دیگری بنام سالازار برسرکار آمد. در زمان وی آزادی وحقوق دمکراتیک از بین رفت. در طی جنگ جهانی دوم پرتغال بیطرف ماند. پس از جنگ هرج ومرج درکشورومستعمرات پرتغال شدت گرفت‌که سرانجام منجر به استقلال اکثر مستعمرات یا الحاق آنها به کشورهای همسایه شد. در سال ۱۹۷٤ انقلابی در پرتغال بوقوع پیوست که موجب بقدرت رسیدن آزادیخواهان شد و سرانجام حکومت بدست ژنرال اینش افتاد. در سالهای اخیر جوّسیاسی پرتغال متشنج بوده است.

سال شمار وقایع مهم

۷۱۱: اعراب مسلمان پرتغال را متصرف شدند.

۱۱۳۹: آلفونسوی اول پادشاه پرتغال شد.

۱۱٤۳: پرتغال مستقل گشت.

۱۱٤۷: لیسبون بدست پرتغالیها سقوط کرد.

۱۲٤۹: دست مورها بطورکلی از این سرزمین کوتاه شد.

۱۳٦۷: فردینانداول به پادشاهی پرتغال انتخاب شده وتا سال ۱۳۸۳ سلطنت کرد.

۱۳۸۵: پرتغالیها، متجاوزان کاستیلی را شکست دادند.

۱٤۱۵: پرنس هانری سرزمین سئوته در شمال غربی افریقا را فتح وضمیمهٔ پرتغال کرد (این منطقه هم اکنون تحت‌سلطه اسپانیاست).

۱٤۸۲: سرزمین آنگولا به تصرف این کشور درآمد.

۹۹ـ۱٤۹۷: واسکو دوگاما کاشف معروف پرتغالی به سواحل هند سفر کرد و قسمتهایی از آنرا ضمیمهٔ پرتغال نمود.

۲۰ـ۱۵۰۰: پدرو کابرال کاشف معروف پرتغالی، برزیل را کشف و ضمیمهٔ پرتغال کرد.

۱۵۷۸: پرتغال در دفاع از مستعمراتش در افریقا شکست خورد.

٦٤۰ـ۱۵۸۰: سلسله آویش منقرض شد و پرتغال تحت‌سلطه اسپانیا درآمد ولی درسال ۱٦٤۰ براثرقیام مردم از زیریوغ اسپانیا آزاد شده وسلسله براگانزا تأسیس گردید.

۲۰ـ۱۸۰۷: سربازان ناپلئون پرتغال را اشغال کرده وپادشاه پرتغال مقر حکومت خود را در برزیل قرار داد. در سال ۱۸۲۰ پرتغال از تصرف فرانسویان خارج شده وجان ششم به کشورش بازگشت.

۱۸۲۲: برزیل از سلطه پرتغال خارج شده مستقل گشت.

۱۸۵۵: براثروقوع زلزله در لیسبون، ٤۰,۰۰۰ نفر کشته شدند.

۱۹۱۰: براثر فشار انقلابیون و شورشیان، امانوئل دوم پادشاه پرتغال استعفاء داده و حکومت جمهوری برروی کار آمد.

۱۹۲٦: ژنرال کارمونا در پرتغال دیکتاتوری بظاهر جمهوری برقرار کرد.

۱۹۳۲: پس ازیکدوره هرج‌ومرج سیاسی، دیکتاتور دیگری بنام سالازار برسر کار آمد.

۱۹٤۹: پرتغال به عضویت ناتو درآمد.

۱۹۵۵: پرتقال سرانجام به عضویت سازمان ملل پذیرفته شد.

۱۹۶۱: ناحیه گوا (درهند) از تصرف پرتقال خارج شد. جنگ بین نیروهای ملی آنگولا و سربازان استعماری پرتقال آغاز شد و شورای امنیت، اقدامات دولت پرتقال نسبت به ایجاد فشار به ملیون آنگولا را محکوم کرد. یک کشتی پرتقالی که برای سرکوبی قیام مردم موزامبیک رهسپار افریقا بود منفجر شده و ۲۳۷ تن از سرنشینان آن کشته شدند.

۱۹۶۴: در نتیجهٔ یک حادثه قطار ۱۰۴ تن کشته شدند.

۱۹۶۶: هواپیماهای پرتقال قسمتی از خاک جمهوری زامبیا را بمباران کردند.

۱۹۶۸: مارسلو کیتانو به نخست‌وزیری انتخاب گشت.

۱۹۷۴: بدنبال سرنگونی کیتانو توسط یک کودتا، آزادیهای نسبی برقرار گشته و آنتونیو اسپینولا رئیس جمهور گشت. بدنبال وی کوستا گومز بقدرت رسید. زدوخوردهای شدیدی بین انقلابیون و نیروهای راست گرا پیش آمد.

۱۹۷۸: کارلوس آلبرتو به نخست‌وزیری حکومت تکنوکراتها در پرتقال برگزیده شد.

۱۹۷۹: موتاپینتو به نخست‌وزیری انتخاب شد ولی چندی بعد استعفاء داد و پینتاسیلگو نخست‌وزیر گردید.

۱۹۸۰: دولت جدید برهبری ساکارنیرو تشکیل گردید.

۱۹۸۱: در ژانویه فرانسیسکو با سمائو کابینه جدید را تشکیل داد که پس از استعفای ماه اوت مجدداً مأمور تشکیل کابینه پرتقال گردید. تظاهرات گسترده‌ای در پرتقال علیه سیاستهای هسته‌ای امریکا بر پا شد.

۱۹۸۲: یک کودتای دست‌چپی نافرجام ماند. اعتصابات کارگری صدمات شدیدی به اقتصاد کشور وارد آورد.

پرو [PE]

نام رسمی: **جمهوری پرو**

نام بین المللی: **پرو PERU**

پرو با ۱,۲۸۵,۲۱۶ کیلومترمربع وسعت (هجدهمین کشورجهان) در نیمکرهٔ جنوبی، نیمکره غربی، در غرب قارهٔ امریکای جنوبی، در کنار اقیانوس کبیر و در همسایگی کشورهای اکوادور و کلمبیا در شمال، برزیل در شرق، شیلی در جنوب و بولیوی در جنوبشرقی واقع شده است.

سرزمینی کوهستانی است و نواحی مرتفع از جمله رشته کوه آند و فلات بولیوی قسمت اعظم آن را شامل میشوند.

از رودهای مهم آن میتوان از آمازون (حدود $\frac{۱}{۳}$ طول آمازون در پرو است) و شعباتش از جمله ناپو، اوکایالی، مارانیون، آپوریماک و پوتومایو نام برد. جنگل ها در آن وسعت زیادی داشته، آب و هوای آن در نواحی مرتفع معتدل و در سایر نواحی گرم و مرطوب است. قله اواسکاران (۶,۷۶۸ متر) بلندترین نقطه آن و رودهای مارانیون و اوکایالی هرکدام با ۱۶۰۰ کیلومتر درازا، طویلترین رودهای آن میباشند. دریاچه تی کاکا (۸,۲۸۵ کیلومتر مربع) نیز وسیعترین دریاچه آن در مرز بولیوی است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۷,۲۹۰,۰۰۰ نفر (چهلمین کشور جهان) بوده وتراکم جمعیت ۱۳/۵ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۶۳٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (لیما) حدود ۱۷/۲٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۴/۵٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۰/۶٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۴/۹٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۵۲/۶ سال و زنان ۵۵/۵ سال است. در پرو میزان تولد ۴۱ درهزار و میزان مرگ ومیر ۱۱/۹ درهزار و رشد جمعیت ۲/۹۱٪ است. میزان مرگ ومیر کودکان نیز ۶۵/۱ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

۴۶٪ مردم آن سرخپوست، ۴۳٪ دورگه سرخ و سفید و ۱۱٪ سفیدپوست بوده و بیش از ۹۰٪ مردم آن کاتولیکند. زبانهای رسمی آن اسپانیولی وکچوائی و خط رایج لاتین است.

پایتخت این کشور شهر لیما (۲,۹۸۱,۲۹۲ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۲): آرکیپا (۳۰۴,۶۵۳)، کالائو (۲۹۶,۲۲۰)، چیمبوته (۱۵۹,۰۴۵) و چیکلایو (۱۴۸,۹۳۲) نفر.

بنادرمهم پرو عبارتند از کالائو، چیمبوته و تالاراکه در کنار اقیانوس کبیر واقع شده‌اند.

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور فرناندو بلائونده، و نخست‌وزیر مانوئل اُویا میباشد. قوه مقننه از دو مجلس سنا (با ۶۰ عضو) و نمایندگان (با ۱۸۰ عضو) تشکیل یافته، که اعضاء آن برای یک دوره پنج ساله انتخاب می‌شوند و قانون اساسی موجود در سال ۱۹۸۰ تدوین شده است.

براساس آخرین تقسیمات کشوری، پرو از ۲۳ حوزه (دپارتمان) و یک استان تشکیل گردیده که زیرنظر دولت مرکزی اداره شده و مشخصات آنها بشرح زیر میباشد:

نام	مرکز
آپوریماک	آبانکای
آرکیپا	آرکیپا
آمازوناس	چاچاپویاس
آنکاش	اواراس
آیاکوچو	آیاکوچو
اوانکاولیکا	اوانکاولیکا
اوآنوکو	اوآنوکو
ایکا	ایکا
پاسکو	سرو د پاسکو
پونو	پونو
پیورا	پیورا
تاکنا	تاکنا
تومبس	تومبس
خونین	اوآنکایو
سان‌مارتین	مویوبامبا
کاخامارکا	کاخامارکا
کایائو(کالائو)	کایائو(کالائو)
کوسکو(کوزکو)	کوسکو(کوزکو)
لالیبرتاد	تروخیلو(تروخیو)
لامبایکه	چیکلایو
لورتو	ایکیتوس
لیما	لیما
مادره د دیوس	پوئرتومالدونادو
موکه گوا	موکه گوا

فعالیت احزاب در پرو نسبتاً محدود است و احزاب مهم آن عبارتند از: جنبش خلق، اتحاد خلقهای انقلابی امریکا، حزب خلق مسیحی وحزب انقلابی کارگران.

پرو در سال ۱۸۲۴ از اسپانیا مستقل شد.

روز ملی آن بیست‌وهشتم ژوئیه بوده و در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه‌برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

سازمان کشورهای امریکائی ــ آلادی ــ بلادکس ــ سی سی دی ــ سکلا ــ اکلا ــ فائو ــ گات ــ یاآ ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ آیدا ــ ایدب ــ ایفک ــ ایلو ــ ایمکو ــ ایمف ــ سلا ــ یونسکو ــ یوپو ــ وهو ــ ومو ــ گروه کشورهای آند ــ کشورهای حوضه لاپلاتا ــ پیمان آمازوناس ــ کشورهای غیرمتعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، غذایی، آهن و فولاد، اتومبیل‌سازی، شیمیایی، مصنوعات فلزی و کشتی‌سازی. برنج، پنبه، قهوه وشکر نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۱۶ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۷۹,۰۰۰ تن، گوشت خوک ۵۲,۹۰۰ تن، گوشت گوسفند ۳۲,۵۰۰ تن و صید ماهی ۳,۴۴۷,۵۰۰ تن (مقام پنجم جهان) میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۸/۳ میلیارد کیلووات ساعت است.

مولیبدن، بیسموت، طلا، تنگستن، مس، سرب و روی، آهن، نفت، نقره وآنتیموان مهمترین معادن آنند. ذخایر زیرزمینی نفت آن نیز بالغ بر ۶۵۵ میلیون بشکه است (۱۹۸۰).

نیروی کار کشور بالغ بر ۵,۳۰۰,۰۰۰ نفر است که ۱۴٪ آن درصنایع،

۴۲٪ در بخش کشاورزی ۱۷٪ در بخش خدمات مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۱۲۵,۰۰۰ نفر و نیروی شبه‌نظامی آن ۲۰,۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن سول (S/.) = ۱۰۰ سنتاوو برابر با ۰/۳ ریال است که هر ۲۶۵ سول برابر یک دلار می‌باشند.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۸/۴۴ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱۰۷۴ دلار) که ۲۶٪ آن از صنایع و ۱۳٪ از کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۲/۹٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۳/۶٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۸٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۳ بالغ بر ۱/۳۸ میلیارد دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۱/۷۴ میلیارد دلار بوده است.

واردات پرو در سال ۱۹۷۹ حدود ۲ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین‌آلات، مواد خام صنعتی، آهن و پولاد، وسایل برقی و دارو است که اکثراً از کشورهای امریکا (۳۱٪) ژاپن (۱۲٪)، آلمانغربی (۱۰٪) واکوادور (۵٪) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۳/۴ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: مس، نقره، آهن، نیشکر، پنبه، قهوه، پوست و پشم و ماهی است و اکثراً به کشورهای امریکا (۳۶٪) ژاپن (۱۳٪) آلمانغربی (۸٪) و چین (۵٪) صادر میشود.

در پرو حدود ۵۶,۹۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۶، ۲۶۶,۹۰۰ اتومبیل سواری و ۱۴۰,۹۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است و همچنین ۲۱,۲۱۶ اتومبیل سواری و ۱۲,۸۵۲ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۲,۴۹۴ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی پرو انجام میشود.

سالیانه حدود ۲۵۷,۰۰۰ توریست از پرو دیدن میکنند.

ارتباطات پرو بوسیله دولت کنترل میشود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲۷۹ فرستنده رادیویی و ۵۲ فرستنده تلویزیونی و ۲,۰۶۸,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۶۰۰,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و درهمین سال ۸۸,۰۰۰ رادیو و ۳۵,۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۳۸۹,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در پرو بطور متوسط ۳۵ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۲,۰۴۰,۰۰۰ و سرانه ۱۱۸ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در این کشور برای هر ۴۹۷ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱,۸۰۲ نفر یک پزشک وجود دارد.

۷۲٪ مردم باسوادند و ۶۴٪ نوجوانان ۱۹ـ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۶ حدود ۳,۹۸۸,۸۰۰ نفر بوده که در ۱۹,۷۰۱ مدرسه و دبیرستان درحال تحصیل بوده و برای هر ۵۴ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان پرو در سال ۱۹۷۶ ـ ۲۳۳,۴۲۰ نفر بوده است.

تاریخچه

پرو محل اصلی قوم متمدن اینکا در امریکای جنوبی بوده است. با اینوصف تا قبل از ورود قوم اینکا به پرو، امپراطوریی متعلق به قوم آیمارا در این کشور وجود داشت. تسلط **اینکاها بر پرو در طی قرون دوازدهم تا شانزدهم و مقر اصلی آنها درهٔ کوزکو بود. این امپراطوری دراوج عظمت خود بیش از ۲۵ میلیون نفر جمعیت داشت. حوزه تسلط اینکاها، کشورهای پرو، اکوادور، بولیوی، شمال شیلی وقسمتی از آرژانتین فعلی** بود. اولین امپراطور این تمدن مانکوکاپاک بود. در زمان جانشینان او سایر اقوام سرخپوست **مطیع اینکاها شدند. سازمان نظام امپراطوری اینکا وضع مرتبی داشت** واین کشور از ۴ ایالت تشکیل یافته بود. امپراطوری اینکا دارای تمدنی بسیار سازمان یافته وپیشرفته بود ولی با این حال با خط ناآشنا بود. مع‌الوصف اینکاها دارای شاهکارهای عظیم و مهمی بوده‌اند که اعجاب همگان را برانگیخته است.

عشق جنجالی آخرین امپراطور مقتدر اینکا به دختر یکی از رؤسای قبایل شمالی موجب رقابتهای دو پسر وی بر سر بدست آوردن قدرت گردید که بعدها موجب جنگهای داخلی شد. در همان زمانها (اوایل قرن شانزدهم) اسپانیولیها پای به خاک پرو نهاده و شروع به اکتشاف نمودند. پیثارو کاشف معروف، سر دستگی استعمارگران را بعهده داشت. او نخستین بار در ناحیه تومبس (دراکوادور فعلی) قدم بخاک اینکا نهاد. امپراطوری اینکا در آنزمان بقدری قوی و مقتدر و همچنین مغرور بود که از سوی امپراطور به این امر اهمیتی داده نشد (در اینزمان آتاهوالپا بر برادرش پیروزی یافته بود و برقوم اینکا حکومت می‌راند) و این امر موجب پیشرفت عمل فاتحان گردید.

در اوایل ورود استعمارگران، آنها از بومیان نام کشور را پرسیدند و اینان که گمان میکردند آنها نام رودخانه‌ای‌را پرسیده‌اند، گفتند: «پیرو». وبدین ترتیب بعدها نام این کشور پرو شد. سربازان پیثارو با بمباران سواحل پرو بوسیله توپ به پیشروی خود ادامه می‌دادند و امپراطور اینکا تصمیم گرفت که در ناحیه کاخامارکا آماده استقبال از تازه واردان باشد. آنان به حضور امپراطور رسیدند و از او خواستند که مسیحی و تحت‌الحمایه اسپانیا شود. با رد این درخواستها از سوی آتاهوالپا، سربازان اسپانیولی شروع به کشتار بی‌رحمانه سرخپوستان کردند و با درهم شکستن مقاومت بومیان، بساط امپراطوری اینکا برچیده شد. آتاهوالپا نیز درآخر با اینکه آئین مسیحی را به زور قبول کرد ولی سوزانده شد.

پیثارو بزودی پای به کوزکو نهاد. بدست آوردن گنجینه‌های فراوان از آتاهوالپا موجب طمع سرداران اسپانیولی وتفرقه میان آنها گردید وبهمین خاطر جنگهای خونینی میان پیثارو و آلماگرو (رهبر سرداران شورشی) درگرفت که با قتل آلماگرو و شکست شورشیان پایان یافت ولی پیثارو نیز پس از چندی در سال ۱۵۴۱ بدست هواداران آلماگرو بقتل رسید.

فتح کشور پرو از سواحل آن آغاز شد و بزودی قسمت عمده پرو تحت‌استیلای اسپانیا درآمد. اسپانیولیها به شدت شروع به بهره‌برداری ازمنابع طبیعی پرو کردند بطوریکه پس از مدتی معادن آن تمام شد.

در قرون هفدهم و هجدهم، استثمار پرو شدت گرفت و بارها انقلابات آزادیخواهان برعلیه استعمارگران سرکوب شد. تا قبل از استقلالِ نواحی مختلف امریکای جنوبی، شهرلیما پایتخت واقعی مستملکات اسپانیا در آن قاره بود.

سرانجام پرو در طی مبارزات خوزه سان مارتین و سیمون بولیوار، سرداران استقلال‌طلب امریکای جنوبی، در سال ۱۸۲۱ مستقل و دارای حکومت جمهوری شد. در طی سالهای ۳۹ـ۱۸۳۶، اتحاد سیاسی میان پرو و بولیوی برقرار شد.

از ابتدای تشکیل حکومت جمهوری تا سال ۱۸۷۰، رژیمهای خودکامه نظامی بر پرو حکومت راندند. مارشال کاستیلو که درسالهای ۱۸۴۵ و ۱۸۵۶ دوبار به ریاست جمهوری انتخاب شده بود، بردگی را لغو نمود و موجبات ورود مهاجران اروپایی بسیاری را فراهم آورد.

در طی سالهای ۸۴ـ۱۸۷۹، جنگهای شدید معروف به پاسیفیک میان پرو و شیلی درگرفت که برای هیچیک از طرفین سود چندانی نداشت. این جنگ برای پرو یک شکست بزرگ به همراه آورد و باعث شد که نواحی وسیعی از دست پرو خارج شود. همچنین در سال ۱۸۸۱، اختلاف میان پرو و برزیل با بولیوی برسر جنگلهای کائوچوخیز آکره درگرفت که درپایان موجب الحاق آن منطقه به برزیل گردید.

یکی از رجال مهم پرو در نیمه اول قرن حاضر لگیا بود. او که متخصص امور اقتصادی بود، بار اول در سال ۱۹۰۸ به ریاست جمهوری رسید و در سال ۱۹۱۲ بطور عادی از کار کناره گرفت. وی در سال ۱۹۱۹ براثر کودتایی مجدداً به قدرت بازگشت و در این زمان برخلاف دوره اول حکومتش، دیکتاتوری پیشه کرد و تا سال ۱۹۳۰ هرمخالفتی را سرکوب کرد.

در سال ۱۹۲۴ حزب سیاسی اتحاد خلقهای انقلابی امریکایی (آپرا) بوسیله ویکتور رائول هایا دِلا توره بنیان نهاد شده (هایادِلا توره یکی از مهمترین مردان تاریخ پرو می‌باشد که پس از سالها فعالیت سیاسی در سال ۱۹۷۹ درگذشت). در سال ۱۹۳۰ لگیا به وسیله یک کودتای نظامی به رهبری فرمانده پادگان آرکیپا، ژنرال سانچزسرو واژگون شد. سانچز قدرت را در دست گرفت و هایادِلا توره را به زندان انداخت. در سال ۱۹۳۳، سانچز با یک توطئه دیگر بقتل رسید و مارشال بناویدس رئیس جمهور شد. در سال ۱۹۳۹ با بوجود آمدن جو نسبتاً آزاد، انتخابات ریاست جمهوری صورت گرفت و شخصی بنام مانوئل پرادو به ریاست جمهوری رسید. در این هنگام وضع حزب آپرا نامساعد بود. در سال ۱۹۴۵ خوزه لوئیس بوستامنته به ریاست جمهوری رسید. در سال ۱۹۴۸ وی بوسیله نظامیان برکنار شد و در سال ۱۹۵۰ ژنرال اودریا به ریاست جمهوری رسید. وی حزب آپرا را غیرقانونی اعلام کرد و رهبر آن به سفارت کلمبیا در لیما پناهنده شد. در زمان اودریا وضع اقتصادی پرو پیشرفتهایی یافت.

در سال ۱۹۵۶ با انجام انتخابات ریاست جمهوری، مانوئل پرادو مجدداً به ریاست جمهوری انتخاب شد. رقیب اصلی پرادو در انتخابات، فرناندو بلائونده‌تری بود. پرادو ۵۵٪ و بلائونده‌تری ۴۵٪ آراء را بدست‌آوردند. درآنزمانها شورشهای مسلحانه و دخالت خارجیان در امور داخلی پرو، برهم زننده نظم داخلی بود و وابستگی سران کشور نیز بر مشکلات می‌افزود.

در سال ۱۹۶۲ به خاطر اوضاعی که در کشور جریان داشت، ارتش برعلیه مانوئل پرادو کودتا کرده و با سرنگونی وی، او را در کالائو زندانی ساختند. ژنرال ریکاردو برزگودوی، فرمانده کودتاچیان یک حکومت نظامی موقت ایجاد نموده و وعده داد انتخابات آزاد در سال بعد انجام شود. در انتخابات سال ۱۹۶۳، بلائونده‌تری با بدست آوردن ۳۹٪ آراء برهایا دِلا توره و ژنرال اودریا پیروز شد و به ریاست جمهوری رسید.

سال ۱۹۶۵، سال شورشهای شدید مسلحانه بخصوص از سوی نهضت انقلابی چپ

برعلیه دولت بود که به شدت سرکوب شدند. در ۱۹۶۸ ژنرال میانه رو، ولاسکوآلوارادو با کودتایی بلائونده‌تری را برکنار نمود. بلائونده‌تری بعداً به خارج تبعید شد. باوجود فشارهای متعددی که از طرف امریکا بر پرو وارد میشد، ولاسکو تغییری در روش ملی خود نداد و پی‌درپی سرمایه‌های امریکا در پرو را ملی اعلام می‌نمود. در سال ۱۹۷۵ بالأخره ولاسکو به اتهام بی‌ربط خرابی وضع اقتصادی کشور کنار گذاشته شد و مورالز وزیر دارایی وقت به ریاست جمهوری رسید.

دهه هفتاد نقطه اوج شورشها و تظاهرات خیابانی در پرو بود که هم‌اکنون نیز ادامه دارد. سرانجام بعلت نارسائیهای اقتصادی ناشی از اوضاع داخلی و فشار امپریالیسم بر پرو، در سال ۱۹۸۰ حکومت مورالز سرنگون شد و در یک همه‌پرسی فرمایشی باردیگر فرناندو بلائونده‌تری به ریاست جمهوری رسید و پرو باز دارای حکومتی وابسته شد.

در سال ۱۹۸۱ جنگ نسبتاً شدیدی میان پرو و اکوادور اتفاق افتاد.

سال شمار وقایع مهم

۱۵۳۳: پیزارو فاتح اسپانیولی وارد شهر کوزکو شد.

۱۵۳۵: شهر لیما توسط اسپانیولیها بنیان نهاده شد.

۱۸۲۱: براثر اوج انقلاب در امریکای جنوبی، پرو نیز مستقل شد و دارای حکومت جمهوری گردید.

۸۴—۱۸۷۹: در سال ۱۸۷۹، اسپانیا استقلال پرو را به رسمیت شناخت. در طی این سالها همچنین جنگهای معروف به پاسیفیک میان شیلی و پرو و بولیوی درگرفت که موجب از دست رفتن مناطقی از پرو گردید.

۱۹۰۸: لگیا به ریاست جمهوری رسید.

۱۹۲۴: ویکتوررائول هایادلا توره حزب اتحاد خلقهای انقلابی امریکایی (آپرا) را بنیان نهاد.

۳۳—۱۹۳۰: لگیا با یک کودتای نظامی سرنگون و ژنرال سانچز سرو رئیس جمهور شد. سانچز پس از چندی بقتل رسید و ژنرال بناویدس جانشین وی گردید.

۱۹۳۹: با انجام انتخابات آزاد، مانوئل پرادو به ریاست جمهوری رسید.

۴۸—۱۹۴۵: پرو به عضویت سازمان‌ملل درآمد. آپرا به خوزه بوستامنته کمک کرد که به ریاست جمهوری برسد. وی در سال ۱۹۴۸ توسط نظامیان برکنار شد.

۱۹۵۰: ژنرال اودریا رئیس جمهور شد و هایا به سفارت کلمبیا پناهنده شد.

۱۹۵۶: مانوئل پرادو به ریاست جمهوری رسید.

۱۹۵۹: فرناندو بلائونده‌تری موقتاً دستگیر شد و معاون رئیس جمهور، پدرو بلتران نخست‌وزیر شد.

۶۲—۱۹۶۱: نظامیان پرادو را از ریاست جمهوری خلع کردند و ژنرال گودوی حکومت نظامی موقت را تا انجام انتخابات در سال بعد برقرار کرد.

۶۸—۱۹۶۳: در انتخابات، بلائونده‌تری به پیروزی دست یافت، ولی در ۱۹۶۸ بوسیله یک کودتای نظامی به رهبری ژنرال ولاسکوآلوارادو برکنار شد و ولاسکو به ریاست جمهوری رسید. ولاسکو از همان آغاز دهها شرکت امریکایی موجود در پرو را ملی کرد.

۱۹۶۹: پرو چند کشتی ماهیگیری امریکایی را توقیف کرد.

۷۲—۱۹۷۱: دولت کنترل کامل معادن مس وچند معدن دیگر را (از امریکائیان) در دست گرفت.

۱۹۷۵: ولاسکو از کار برکنار شد و وزیر دارایی وقت مورالز، جانشین وی شد.

۱۹۷۶: در کشور اعلام وضع فوق‌العاده شد. کابینه پرو استعفاءداد و مورالز کابینه جدید را از میانه‌روها تشکیل داد.

۱۹۷۸: قروض خارجی افزایش یافت. حزب آپرا در انتخابات پارلمانی به پیروزی دست یافت.

۱۹۷۹: قانون اساسی جدیدی بوسیله بنیانگذار آپرا، دلا توره طرح و اعلام شد. این قانون قدرت مورالز را محدود می کرد. دلا توره پس از مدتی درگذشت.

۱۹۸۰: اوضاع اقتصادی پرو به بدترین وضع خود در طی ۷۰ سال اخیر رسید. با کناره گیری دولت نظامی مورالز، بلائونده‌تری رئیس جمهور سابق پس از ۱۲ سال تبعید رئیس جمهور گردید. قانون اساسی جدید تصویب گشت.

۱۹۸۱: جنگ شدیدی میان پرو و اکوادور درگرفت. در ۵ ایالت شورشهایی برعلیه دولت انجام گرفت که همگی سرکوب شدند.

۱۹۸۲: صدها زندانی بدنبال حملات چریکها به یک زندان ایالتی آزاد شدند. حملات چریکها به سایر مراکز دولتی ادامه یافت.

پلی نزی فرانسه*

نام بین المللی: **فرنچ پالِنیزه** FRENCH POLYNESIA

نام سابق: **اقیانوسیه فرانسه**

این جزایر با ۳,۹۹۹ کیلومترمربع وسعت در نیمکره جنوبی، نیمکره غربی، در شرق قاره اقیانوسیه، در اقیانوس کبیر و در شرق جزایر کوک واقع شده است.

سرزمینی نیمه کوهستانی و متشکل از ۱۳۰ جزیره میباشد و سلسله جزایر آن عبارتند از: سوسایتی (سوسیته)، تواموتو، مارکیز، توبوای و گامبیه. بلندترین نقطه آن قلهٔ توروهنا حدود ۲،۲۳۵ مترارتفاع داشته و وسیعترین جزیره آن تاهیتی (۱۰۴۱ کیلومتر مربع) میباشد.

جمعیت آن بالغ‌بر ۱۳۷,۳۸۲ نفر وتراکم جمعیت، ۳۴/٤ نفر در کیلومترمربع میباشد (۱۹۷۷). پرجمعیت‌ترینِ شهر آن (پاپیتی) حدود ٤۵/٦٪ کل جمعیت را شامل میشود. زبان رسمی این سرزمین فرانسوی است.

مرکز آن شهر پاپیتی (۶۲,۷۰۰ نفر) است که در جزیره تاهیتی واقع گردیده است.

جزایر پلی نزی مستعمره فرانسه بوده و بوسیله آن اداره میشود.

این جزایر دارای دو نماینده و یک سناتور در پارلمان فرانسه میباشند.

موز، مرکبات، نیشکرو وانیل مهمترین محصولات کشاورزی آنند. در سال ۱۹۷۷ میزان تولید ناخالص ملی آن ۶۹۰ میلیون دلار، درآمد سرانه آن ٤۷۷۰ دلار و رشد سرانه آن ۱/۸٪ در سال بوده است. در سال ۱۹۷۷ — ۹۲,۰۰۰ توریست از این سرزمین دیدن کرده‌اند.

درسال ۱۷٦٦ لوئی دوبوگنویل جزیره تاهیتی را کشف نمود. در اواخر قرن هجدهم میسیونرهای مذهبی فرانسوی وارد جزایر مارکیز شدند. در سال ۱۸٤٤ تحت‌الحمایه، و در سال ۱۸۸۰ مستعمره‌فرانسه شد. در سالهای اخیر در این سرزمینها، آزمایشات هسته‌ای گوناگونی توسط فرانسه اجرا شده است.

پوئرتو ریکو (پُرتوریکو)

نام رسمی: **مشترک المنافع پوئرتوریکو**

نام بین المللی: **پوئرتوریکو یا پورتوریکو** PUERTO RICO

پوئرتوریکو با ۸,۸۹۷ کیلومتر مربع وسعت (صد و چهل و چهارمین کشور جهان)، در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در قاره امریکای مرکزی، در دریای کارائیب، در شرق جزیره هیسپانیولا واقع شده و جزء جزایر هند غربی وآنتیل بزرگ محسوب می شود. جزیره پوئرتوریکو سرزمینی کوهستانی است که ۷۵٪ خاک آن را کوهها شامل می‌شوند. مهمترین رودهای آن عبارتند از: لاپلاتا، گرانده دِماناتی، گرانده دِآناسکو و لوئیزا. علاوه بر جزیره اصلی، چند جزیره کوچک دیگر نیز توسط پوئرتوریکو اداره می‌شوند که مهمترین آنها، جزیره ویِکِس می باشد. آب وهوای آن گرم ومرطوب وپرباران است. بلندترین نقطه آن، قله پونتا ۱۳۳۸ متر ارتفاع دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۳,۲۱٤,۰۰۰ نفر بوده (صد و یکمین کشور جهان)، و تراکم جمعیت حدود ۳٦۱/۲ نفر در کیلومتر مربع می باشد. ٦۱/۸٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده وپرجمعیت‌ترین شهر آن (سان خوان) حدود ۱۵/۹٪ جمعیت را شامل می‌شود. از لحاظ توزیع سنی: حدود ۳۵٪ جمعیت را

افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۰٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۵٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده؛ متوسط عمر مردان ۶۹/۶ و زنان ۷۶/۵ سال، و رشد جمعیت ۲/۸٪ است. مردم آن از بازماندگان مهاجران اسپانیولی و افریقائی بوده و سکنه بومی سرخپوست آن در قرن ۱۶ میلادی نابود شده‌اند. مذهب غالب کاتولیک است و زبانهای رسمی انگلیسی و اسپانیولی است **که باخط لاتین نوشته می شوند.** (زبان مادری اکثر مردم اسپانیولی است).

مرکز پوئرتوریکو، شهر سان خوان (۵۱۲,۳۰۰ نفر) بوده و شهرهای پرجمعیت آن عبارتنداز: پونسه (۱۵۹,۰۰۰ نفر)، بایامون (۱۵۷,۰۰۰)، کارولینا(۱۰۸,۰۰۰) کاگواس (۹۶,۰۰۰) ومایا گوئز(۸۶,۰۰۰ نفر). بنادرمهم آن نیز عبارتند از: سان خوان، پونسه، مایاگوئز و گوایانیلا.

حکومت پوئرتوریکو مشترک المنافع است و هرچند که در عنوان، متحد امریکا است ولی در حقیقت تحت استعمار آن کشور قرار دارد. این سرزمین در امور داخلی خود استقلال نسبی دارد و رئیس حکومت آن توسط انتخابات عمومی برگزیده می شود که طبق انتخابات سال ۱۹۸۰ کارلوس رومرو بارسلو به این سمت انتخاب شده است.

قوه مقننه از دو مجلس سنا (با ۲۷ عضو) و مجلس نمایندگان (با ۵۱ عضو) تشکیل یافته است. دوحزب عمده آن عبارتنداز: حزب دموکراتیک خلق و حزب ترقی خواه جدید.

مهمترین صنایع عبارتنداز: نساجی و پوشاک، پتروشیمی، سیمان، داروئی، لوازم علمی و آزمایشگاهی، شراب سازی و تولیدات غذائی. نیشکر، آناناس، موز، مرکبات، قهوه و تنباکو نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن را تشکیل می دهند. تولید سالانه گوشت ۶۹,۰۰۰ تن و صید ماهی ۷۸,۰۰۰ تن می باشد تولید سالیانه نیروی الکتریسیته نیز ۱۳/۷ میلیون کیلووات ساعت است.

۲۴٪ از نیروی کار کشور در بخش دولتی، ۱۹٪ در صنایع، ۱۸٪ در تجارت و ۱۸٪ نیز در بخش خدمات مشغول کار هستند. واحد پول رایج، دلار امریکا(US $) است که هر واحد آن برابر ۸۱ ریال است.

تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۲/۵ میلیارد دلار (درآمد سرانه ۳,۲۹۹ دلار) بوده است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۳/۳۸ میلیارد دلار و هزینه بودجه حدود۲/۹۷ میلیارد دلار بوده است.

واردات پوئرتوریکو در سال ۱۹۷۹ حدود ۶/۹ میلیارد دلار بود که بیشتر از کشورهای امریکا (۷۱٪) و ونزوئلا (۸٪) وارد می شود. صادرات آن نیز در حدود ۴/۷۷ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل مواد شیمیائی (۲۵٪)، فرآورده‌های نفتی (۱۴٪)، پوشاک (۱۱٪)، ماشین آلات (۱۱٪) و ماهی (۸٪) بوده واکثراً به امریکا (۸۸٪) صادر می شود.

کل راههای پوئرتوریکو در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۲,۳۵۰ کیلومتر بوده وتعداد ۷۹۳,۸۰۰ اتومبیل سواری و ۱۳۵,۹۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. راه‌آهن موجود نیز ۹۶ کیلومتر است (۱۹۷۷). سالانه (۱۹۷۹) حدود ۱,۶۷۰,۰۰۰ توریست از پوئرتوریکو بازدید می کنند.

در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱,۷۶۵,۰۰۰ رادیو؛ در سال ۱۹۷۷ حدود ۵۳۵,۰۰۰ تلویزیون؛ و در سال ۱۹۷۸ حدود ۵۶۰,۷۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در پوئرتوریکو بطور متوسط ۴ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۴۵۰,۰۰۰ و سرانه ۱۴۰ روزنامه برای هزار نفر منتشر می شود.

۹۰٪ مردم با سوادند. تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۶۳۲,۷۱۱ نفر بوده که در۲,۰۱۲ مدرسه ودبیرستان د رحال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۲۷ دانش آموز یک معلم وجود داشته و تعداد دانشجویان پوئرتوریکو نیز در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۱۳۰,۱۰۵ نفر بوده است.

پوئرتوریکو در سال ۱۴۹۳ توسط کریستف کلمب کشف و ضمیمه اسپانیا شد. از آن پس اسپانیا اقدام به بهره‌برداری از آن نموده و برای این منظور تعدادی از بردگان سیاهپوست را نیز به آنجا گسیل داشت. کشتار شدید و بی رحمانه سرخپوستان بومی پوئرتوریکو که از قبیله آراواک بودند، در قرن شانزدهم به انقراض آنان منجر گشت. در سال ۱۸۹۸ مقارن جنگهای امریکا و اسپانیا، این جزیره به تصرف امریکا درآمد که بعداً در کنفرانس پاریس این عمل رسمیت یافته واز آن تاریخ بصورت قسمتی از خاک امریکا شناخته شده و ملیت مردم آن امریکائی تلقی می شود. ولیکن مردم آن در انتخابات عمومی امریکا و در مجالس مقننه آن نقشی ندارند و تنها قوانین داخلی خود را مانند هریک از ایالات، خود تعیین می نمایند. وضع سیاسی پوئرتوریکو در چند سال اخیر بسیار مغشوش و خشن بود و قرار است در آینده رفراندومی جهت تعیین سرنوشت نهائی آن به عمل آید. در حال حاضر گروههائی از مردم جزیره تمایل دارند تا سرزمینشان به عنوان ایالت پنجاه‌ویکم امریکا درآمده ودارای حقوق برابر با سایر ایالات شوند و در عوض تعدادنسبتاً بیشتری نیز مایل به کسب استقلال می باشند. در سالهای اخیر گروهی بنام «ارتش آزادیبخش ملی» (FALN) عملیات مسلحانه را جهت آزادسازی پوئرتوریکو آغاز نموده‌اند.

پیت کرن*

نام بین المللی: پیت کرن PITCAIRN

جزایر پیت کرن با ۴۷ کیلومترمربع وسعت در نیمکرهٔ جنوبی، نیمکره غربی، در شرق قاره اقیانوسیه، در اقیانوس کبیر، در شرق جزایر پلی نزی فرانسه واقع شده است.

بلندترین نقطه آن حدود ۴۴۰ متر ارتفاع داشته و از چهار جزیره پیت کرن (۴/۵۳ کیلومترمربع)، هندرسون، دوسی و اونو تشکیل یافته که فقط جزیره پیت کرن مسکونی است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۷۴ نفر بوده و مرکز آن آدامزتاون است.

این مستعمره برای اولین بار در سال ۱۷۶۷ بوسیله کارترت کاشف انگلیسی کشف شد امّا تا مدت زیادی برآن توجهی نمی گردید تااینکه از سال ۱۷۹۰ توسط تعدادی از ملوانان یک کشتی نیروی دریائی انگلیس وهمسران تاهیتیائی آنها مسکونی گشت. در سالهای ۱۸۳۱ و ۱۸۵۶، براثر ازدیاد جمعیت مهاجرتهائی به جزایر تاهیتی و نورفک صورت گرفت. این جزایر در حال حاضر توسط انگلیس اداره میشود.

تانزانیا[EAT]

نام رسمی: **جمهوری متحدتانزانیا**

نام بین المللی: **تانزانیا**TANZANIA

نام محلی: **موانگانو و تانزانیا**

اسامی قدیمی: **تانگانیکا و زنگبار، افریقای شرقی آلمان**

تانزانیا با ۹۴۵,۰۸۷ کیلومترمربع وسعت (بیست‌ونهمین کشور جهان) در نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی، در شرق قاره‌افریقا، در کنار اقیانوس هند و در همسایگی کشورهای کنیا واوگاندا در شمال، روآندا و بوروندی در شمال غربی، زئیر (از طریق دریاچه تانگانیکا) در مغرب، زامبیا ومالاوی در جنوب غربی وموزامبیک در جنوب واقع شده است. قسمت اعظم آن را فلاتها و کوهستانها پوشانده‌اند که تاحدودی آتشفشانی میباشند. جلگه‌های آن عمدتاً در کناره‌ها واقع شده‌اند.

رودهای مهم آن روفیجی، روروما و پانگانی بوده وجنگلها در آن وسعت زیادی دارند.

آب و هوای آن در نواحی مرتفع معتدل و در سایر نواحی گرم و برروی هم مرطوب و پرباران است. بلندترین نقطه آن قله کیلیمانجارو (۵,۸۹۵ متر) بوده وجزیره‌های وسیع آن عبارتنداز: زنگبار (۱,۶۶۰ کیلومترمربع) و پمبا (۹۸۴ کیلومترمربع). در ضمن قسمتی از دریاچه‌های ویکتوریا (۶۹,۵۰۰ کیلومترمربع) و تانگانیکا (۳۲,۹۰۰ کیلومترمربع) متعلق به این کشورند. طویلترین رود آن روفیجی نیز ۲۸۲ کیلومتر طول دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۷,۰۵۰,۰۰۰ نفر (چهل ویکمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۸ نفر در کیلومترمربع میباشد. ۷/۳٪ مردم کشور

ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (دارالسلام) حدود ۳٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. ازلحاظ توزیع سنی: ۴۴/۴ جمعیت راافراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۳٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۲/۶٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۰ و زنان ۴۱ سال است. در تانزانیا میزان تولد ۴۷ درهزار ومیزان مرگ ومیر ۲۲ در هزار و رشد جمعیت ۲/۵٪ است. میزان مرگ ومیر کودکان نیز ۱۶۰ نفر درهر هزار نوزاد میباشد.

نژاد اکثر مردم آن سیاه بوده و ۳۵٪ آنها مسلمان، ۳۵٪ مسیحی و ۳۰٪ آنیمیست می باشند.

زبانهای رسمی آن سواحلی وانگلیسی بوده وخط رایج لاتین است.

پایتخت‌این‌کشور شهر دارالسلام(۵۳۰,۰۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از: زنگبار (۸۰,۰۰۰ نفر)، تانگا (۶۱,۰۵۸)، دودوما (۳۵,۰۰۰)، موانزا (۳۴,۸۶۱) وآروشا (۳۲,۴۵۲).

بنادر مهم تانزانیا عبارتنداز: دارالسلام و تانگا که هر دو در کنار اقیانوس هند واقعند.

حکومت این کشور جمهوری فدراتیو بوده ورئیس‌جمهور جولیوس نایرره و نخست‌وزیر ادوارد سوکوئین میباشد.

قوهٔ مقننه از یک مجلس قانونگذاری به نام مجلس ملی با ۲۳۰ عضو تشکیل یافته که ۱۰۶ نفرآنان انتخابی وباقی انتصابی می باشند.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۷ تدوین شده وبراساس آخرین تقسیمات کشوری، تانزانیا از ۲۵ ناحیه تشکیل گردیده که زیرنظر کمیسیونر دولت مرکزی اداره می شوند.

فعالیت احزاب در تانزانیا محدود بوده و حزب اصلی آن «اتحاد ملی افریقائی تانگانیکا» است و در کنارآن حزب آفرو_ شیرازی زنگبار نیز فعالیت می‌کند.

تانزانیا در سال ۱۹۶۴ از اتحاد دو ناحیه تانگانیکا (استقلال ۱۹۶۱) و زنگبار (استقلال ۱۹۶۳) بوجود آمد.

روز ملی آن بیست‌وششم آوریل بوده و در سال ۱۹۶۴ به عضویت سازمان‌ملل درآمده و علاوه‌برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

سازمان وحدت افریقا ــ ملل مشترک المنافع ــ سی سی دی ــ اکا ــ فائو ــ گات ــ یاآ ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ آیدا ــ ایفک ــ ایلو ــ ایمکو ــ ایمف ــ ایتو ــ یونسکو ــ یوپو ــ وهو ــ ومو ــ آکپ ــ کشورهای غیرمتعهد ــ کشورهای خط مقدم جبهه.

مهمترین صنایع کشور عبارتنداز: غذایی، پوشاک، سیمان، مصنوعات دستی‌وچوب‌بری. پنبه، فیبر، قهوه، روغن‌دانه، چای، خشکبار، توتون و نیشکر نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ‌بر ۰/۹۲ هکتار میباشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۱۱۶,۰۰۰تن،گوشت گوسفند ۲۹,۰۰۰ تن و صید ماهی ۱۸۰,۷۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۶۱۲ میلیون کیلووات ساعت است.

الماس وطلا مهمترین کانی استخراج شده بوده و زغالسنگ، آهن، سنگهای قیمتی، کرم، تنگستن، سرب، نمک، میکا وقلع نیز استخراج میشوند.

نیروی کارکشوربالغ‌بر ۵,۶۰۰,۰۰۰ نفراست که ۱۵٪ آن در صنایع و ۸۰٪ در بخش کشاورزی مشغول کار می‌باشند. تعداد ثابت افراد ارتش ۶۳,۰۰۰ نفر و نیروی شبه‌نظامی آن ۳۶,۴۰۰ نفر است.

واحد پول آن شیلینگ تانزانیا (T.Sh.) = ۱۰۰ سنت برابر با ۹/۹ ریال است که هر ۸/۲۴ واحد آن برابر یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۳/۱۵ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱۸۲ دلار) که ۱۲٪ آن از صنایع و معدن‌داری و ۳۹٪ از کشاورزی بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۴/۹٪ و هزینه‌های آموزش وپروش ۴/۴٪ تولید ناخالص ملی میباشد نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۲/۱٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۴۸۸ میلیون دلار وهزینه‌های بودجه درهمین سال معادل ۷۶۰ میلیون دلاربوده است.

واردات تانزانیا در سال ۱۹۷۷ حدود ۷۸۴ میلیون دلاربوده که بیشتر شامل: ماشین‌آلات، وسائط نقلیه و منسوجات است که اکثراً از کشورهای چین (۱۱٪) انگلستان (۱۰٪) ژاپن (۹٪) و آلمانغربی (۸٪) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۵۷۴ میلیون دلار است که بیشتر شامل: پنبه، قهوه، الماس، فیبر، تولیدات نفتی، طلا و بلاذُر است و اکثراً به کشورهای انگلستان (۱۳٪) امریکا (۷٪) کنیا و هنگ کنگ (هرکدام ۶٪) صادر میشود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۳۵,۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و همچنین ۴۲,۰۰۰ اتومبیل سواری و ۴۱,۸۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ‌بر ۴,۴۸۷ کیلومتر بوده وارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی تانزانیا انجام میشود.

سالانه حدود ۱۳۰,۰۰۰ توریست از تانزانیا دیدن میکنند.

ارتباطات در تانزانیا متعلق بدولت میباشد. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۰ فرستندهٔ رادیوئی و یک فرستنده تلویزیونی، ۳۰۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۴,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۵، ۱۷۷,۰۰۰ رادیو تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۶۶,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در تانزانیا بطورمتوسط ۳ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۸۵,۰۰۰ وسرانه ۵ روزنامه برای هزار نفر(۱۹۷۴) منتشرمیشود. مقیاس مورداستفاده سیستم متریک میباشد.

دراین کشور برای هر ۵۸۷ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۷,۸۵۶ نفر یک پزشک وجود دارد. ۴۵٪ مردم با سوادند و ۲۷٪ نوجوانان ۱۹ــ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۶ بالغ‌بر ۲,۰۲۴,۱۷۹ نفر بوده که در ۸,۸۲۵ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده وبرای هر ۱۸۲ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان تانزانیا درسال۱۹۷۶ ۳,۰۶۴ نفر بوده است.

تاریخچه

کشفیات باستانشناسی روشن ساخته است که بشر از یک میلیون سال پیش به اینطرف در تانزانیا می‌زیسته که شواهد بعدی در مورد دورانهای جدیدتر متأسفانه زیاد روشن نیست.

تاریخ تانزانیا شامل دومنطقهٔ زیر می گردد:

الف: تانگانیکا ــ تا قبل از قرن شانزدهم این کشور تحت‌سلطهٔ حکومت زنگبار بود. در این قرن بود که پرتقالیها بعنوان اولین اروپائیان قدم بدانجا نهادند. در قرن هفدهم (تانگانیکا) تحت حکومت سلطان مسقط(عمان) درآمد، ولی در سال ۱۸۸۵ باز اروپائیان برآن مسلط شدند. اینبار آلمانها آن را تصرف کرده وبا نام افریقای شرقی آلمان آن را مستعمرهٔ خود نمودند. پس از اینکه آلمان در جنگ جهانی اوّل شکست خورده ومستعمراتش تجزیه شد، جامعه ملل این سرزمین را تحت قیمومیت انگلستان قرار داد. تانگانیکا در سال ۱۹۶۱ مستقل شد.

ب: زنگبار ــ از اوایل دوره اسلامی سلسله‌های رقیب عرب و فارس براین جزایر حکومت کردند. در سال ۱۵۰۳ میلادی پرتقالیها در ضمن فراهم‌آوردن مستعمراتی در جهان، زنگبار را نیز تصرف کرده وآن را پایگاه مستعمراتی خویش در افریقای شرقی قرار دادند. در سال ۱۶۹۸ پرتقالیها از نیروهای امام مسقط (عمان) شکست خورده واین جزایر بدست فاتحین مسلمان افتاد. در اواسط قرن نوزدهم پایتخت دولت پادشاهی عمان به زنگبار منتقل شد و اعراب نیز ازاین جزایر برای رسوخ در افریقا وتجارت طلا و عاج و برده استفاده فراوان نمودند.

درسال ۱۸۵۶ زنگبار از عمان تجزیه شد و درگیریهایی برای بدست‌آوردن قدرت در آن بوقوع پیوست که تا اواخر قرن نوزدهم وضع بدینصورت بود. در اواخر این قرن بود که فرانسه وآلمان موافقت کردند که زنگبار تحت‌الحمایه انگلیس شود و ازآن تاریخ در دست سلطان زنگبار و نمایندهٔ مقیم دولت انگلستان قرار گرفت.

زنگبار در سال ۱۹۶۳ استقلال پیدا نمود.

دو منطقه زنگبار و تانگانیا در سال ۱۹۶۴ پس از مذاکرات فراوان تشکیل یک جمهوری متحد را بنام تانزانیا دادند. تانزانیا از ایندوران همواره در حال پیشرفتهای نسبی در تمام بخشهای صنعتی و اقتصادی بوده و هر ساله روابطش با کشورهای جهان رو به بهبود است.

در سالهای اخیر پس از اینکه سربازان تانزانیایی تجاوز نیروهای اوگاندایی را به خاک خود دفع کردند،وارد خاک اوگاندا شده ورژیم آنجا را سرنگون کرده و تا برقراری رژیم جدید درآن باقی ماندند.

سال شمار وقایع مهم

۱۵۰۰: پرتقالیها پا به تانگانیکانهادند.

۱۵۰۳: **پرتقالیها زنگبار راتصرف کردند.**

۱۶۹۸: هر دو سرزمین (تانگانیکاو زنگبار)تحت تسلط سلطان مسقط (عُمان) قرار گرفتند.

۱۸۷۳: تجارت برده در زنگبار ممنوع شد.

۱۸۸۵: ناحیه تانگانیکا به نام افریقای شرقی آلمان، مستعمره این کشور شد.

۱۸۹۰: زنگبار تحت الحمایه انگلستان شد.

۱۹۲۰: پس از شکست آلمان در جنگ جهانی اول، تانگانیکا از طرف جامعهٔ ملل تحت الحمایه انگلستان شد.

۱۹۵۶: در زنگبار قانون اساسی جدیدی وضع شد.

۱۹۶۱: تانگانیکا مستقل شده وجولیوس نایره رهبر حزب ملی افریقایی تانگانیکا (TANU)نخست وزیر شد. تانگانیکا به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۶۲: تانگانیکاتبدیل به یک جمهوری مشترک المنافع شده و جولیوس نایره بعنوان اولین رئیس جمهور انتخاب گردید.

۱۹۶۳: زنگبار مستقل وعضو سازمان ملل متحد شد و بعضویت جامعه کشورهای مشترک المنافع درآمد.

۱۹۶٤: زنگبار دارای حکومت جمهوری شد. تانگانیکا و زنگبار متحد شده وجمهوری متحد تانزانیا را بوجود آوردند.

۹—۱۹٦۵: تانزانیا کشوری تک حزبی شد. روابط تانزانیا با چین و کشورهای افریقایی توسعه یافت. برنامه های اقتصادی جدیدی بموقع اجرا گذارده شد.

۱۹۷۱: خودداری تانزانیا از به رسمیت شناختن حکومت عیدی امین در اوگاندا موجب درگیر یهای مرزی بین دو کشور گردید.

۱۹۷۲: رئیس شورای انقلاب و حاکم زنگبار ترور گردید. ژنرال عیدی امین تانزانیا را تهدید به حملهٔ نظامی نمود.

۱۹۷۶: تانزانیا اقدام به آموزش چریکهای زیمبابوه (رودزیا) در خاک خود نمود.

۱۹۷۸: با حمله اوگاندا به تانزانیا، جنگ بین دو کشور شروع شد.

۱۹۷۹: پیشروی نیروهای اوگاندایی بداخل تانزانیا متوقف گردیده و نهایتاً منجر به عقب نشینی و شکست آنان گردید. نیروهای تانزانیایی وارد اوگاندا شده وعیدی امین مجبور به فرار از کشور گردید. با حمایت تانزانیا دولت جدیدی دراوگاندا تشکیل شد.

۱۹۸۰: درزنگبار عده ای به اتهام طرح یک کودتا بازداشت شدند.

۱۹۸۲: آخرین سربازان باقیمانده تانزانیائی از اوگاندا خارج شدند. یک هواپیمای مسافربری تانزانیا توسط چند مرد مسلح عضو جنبش جوانان دموکرات ربوده شد. هواپیمار بایان پس از رفتن به جده وآتن درلندن خود را تسلیم پلیس انگلستان کردند.

تایلند[THA]

نام رسمی: **پادشاهی تایلند**

نام بین المللی: **تایلند THAILAND**

نام محلی: **موانگ تای MUANG THAI**

پراتت تای PRATHET THAI

نام سابق: **سیام**

این کشور با ۵۱٤,۰۰۰ کیلومترمربع وسعت (چهل وششمین کشور جهان) در نیمکرهٔ شمالی، نیمکره شرقی، در جنوبشرقی قاره آسیا، در کنار خلیج سیام و دریای آندامان و در همسایگی کشورهای برمه در شمالغربی وغرب، لائوس در شمال و شمالشرقی، مالزی در جنوب وکامبوج در مشرق واقع شده است. کشوری نیمه کوهستانی است و کوههای آن عمدتاً در نواحی شمالی، غربی وقسمت شبه جزیره ای واقع شده اند. جلگه ها در آن وسعت زیادی داشته وعمدتاً در کنار رودها واقع شده اند. مهمترین رودهای آن عبارتند از: مکونگ، مون، نان، چائوپرایا وشعبات آنها، جنگل ها دارای وسعت زیادی بوده وآب وهوای آن در اکثر نقاط گرم و مرطوب و پرباران است. بلندترین نقطه آن قله دُوی اینتانون (۲,۵۹۵ متر)، طویلترین رود چائوپرایا—نان (حدود ۱۰۰۰ کیلومتر)، و بزرگترین جزیره، پوکت (۸۰۰ کیلومترمربع) می باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغبر ٤٦,۱٤۰,۰۰۰ نفر (هجدهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۸۹/۸ نفر در کیلومترمربع میباشد. ۱۳/۲٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده وپرجمعیت ترین شهرآن (بانکوک) حدود ۹/۱٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ٤۵/۱٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱٤ سال، ۵۰٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ٤/۹٪ جمعیت را نیز افراد بالا تر از ٦۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۵۳/٦ سال و زنان ۵۸/۷ سال است. در تایلند میزان تولد ۳۵ درهزار و میزان مرگ ومیر ۱۰ در هزار و رشد جمعیت ۳/۲٦٪ است. میزان مرگ ومیر کودکان نیز ۲۵ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

مردم آن عمدتاً زردپوست بوده وازتیره های(تای یاتای) (۷۵٪)، چینی (۱٤٪)، مالای (۳٪) و خمر وغیره میباشند. ۹٤٪ مردم آن پیرو آئین بودا، ٤٪پیرواسلام و ۰/٦٪ مسیحی هستند. زبانهای رایج آن تایی(تایلندی) وچینی است.

پایتخت این کشور شهر بانکوک (بانگکوک) (٤،۱۷۸،۰۰۰ نفر با حومه) بوده و پرجمعیت ترین شهرها عبارتند از: ۱۹۷۷: تون بوری (٦۲۸,۰۰۰ نفر با حومه، (۱۹۷۲): چیانگ مای (۹۳،۳٦۳ نفر) ناخُن راچاسیما (۳۹۷، ۷۷)، پیتسانولوک (۷۰,٦٤۹ نفر).بنادر مهم تایلند عبارتند از: بانکوک وساتاهیپ.

حکومت این کشور پادشاهی بوده و پادشاه بومیبول آدولیادج (رامای نهم)، ونخست وزیر ژنرال پرم تینسولانوندا می باشند.

قوهٔ مقننه از دو مجلس سنا و نمایندگان تشکیل یافته است. سنا با ۲۱۵ سناتور که از طرف نخست وزیر انتصاب می شوند و مجلس نمایندگان دارای ۳۰۵ عضو انتخابی می باشد.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۸ تدوین شده وبراساس آخرین تقسیمات کشوری، تایلند از ۷۲ استان تشکیل گردیده که زیرنظر فرماندار دولت مرکزی اداره میشوند.

فعالیت احزاب در تایلند محدود بوده واحزاب دست چپی ازجمله کمونیست ها اجازه فعالیت ندارند. احزاب مهم عبارتنداز: سوسیالیست، ملی خلق ودموکراتیک.

روز ملی آن برابر با پنجم دسامبر بوده و در سال ۱۹٤٦ به عضویت سازمان ملل درآمده وعلاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

آدب — آسه آن — سی سی دی — اکافه — فائو— یاآا — بانک جهانی — ایکائو— آیدا — ایفک — ایلو— ایمکو— ایمف — ایتو— یونسکو— یوپو— وهو— ومو—برنامه کلمبو.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: بهره برداری از معادن و منابع، تولیدات صنعتی، ساختمانی،مونتاژ اتومبیل، تولید ابزارآلات و سیمان. برنج، نارگیل، کائوچو، ادویه و فرآورده های جنگلی نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغبر ۰/۲۸ هکتار میباشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۱٦۸,۰۰۰ تن، گوشت خوک ۲٤۰,۰۰۰ تن وصیدماهی ۱,۳٦۹,۹۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسته نیز معادل ۱۰/۳ میلیارد کیلووات ساعت است.

نفت وگاز طبیعی، آهن، سرب، زغالسنگ، قلع، تنگستن، لیگنیت، منگنز، مولیبدن، آنتیموان وسنگهای قیمتی مهمترین معادن آن می باشند. ذخایر زیرزمینی نفت نیز بالغ بر ۲۷۰ میلیون بشکه برآورد گردیده است(۱۹۸۷). نیروی کارکشور بالغ بر ۱٦,۲٤۳,۰۰۰ نفر است که ۱۰٪ آن در صنایع و ٦۷٪ در بخش کشاورزی وجنگلداری مشغول کار می باشند. تعداد ثابت افراد ارتش ۲۵۰,۰۰۰ نفر وذخیرهٔ آن ۵۰۰,۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن بات (฿)=۱۰۰ ستانگ برابر با ٤ ریال است که هر ۲۰/۳ بات برابر یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی تایلند در سال ۱۹۷۹ حدود ۲٤/٦۷ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۵۲۷ دلار) که ۳۳٪ آن در سال ۱۹۷٤ از صنایع و ۲۸٪ از کشاورزی بدست آمده است.

هزینه های نظامی کشور در سال، ۳/۷٪ وهزینه های آموزش و پرورش ٤/۱٪ تولید ناخالص ملی میباشد. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۷ بالغبر ۲/٦٤ میلیارد دلار وهزینه های بودجه درهمین سال معادل ۳/۲٤ میلیارد دلار بوده است.

واردات تایلند در سال ۱۹۷۹ حدود ٦/۹ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل:

ماشین آلات، سوخت، پارچه، وسایل برقی، آهن وپولاد و اتومبیل است که اکثراً از کشورهای ژاپن (۳۱٪)، امریکا (۱۳٪)، آلمانغربی (۷٪) و قطر (۶٪) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۵ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: لاستیک، کائوچو، برنج، ذرت، چوب، قلع، شکر، نارگیل و ادویه است واکثراً به کشورهای ژاپن (۲۶٪)، هلند (۹٪)، سنگاپور و امریکا (هرکدام ۸٪) صادر میشود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۶۴,۱۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و ۲۶۶,۱۰۰ اتومبیل سواری و ۲۶۶,۷۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است، همچنین ۱۵,۵۰۴ اتومبیل سواری و ۸,۵۹۲ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغبر ۳,۸۲۷ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکت هوایی تای انجام می‌شود.

سالانه بیش‌از ۱,۱۸۰,۰۰۰ توریست از تایلند دیدن میکنند.

ارتباطات تایلند بوسیله دولت کنترل میشود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲۱۷ فرستنده رادیویی و ۴۸ فرستنده تلویزیونی و ۵,۵۰۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۷۶۱,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی و همچنین تعداد ۳۳۴,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده و همچنین ۹۰,۰۰۰ دستگاه تلویزیون تولید شده است. بطور متوسط ۵۶ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱,۱۰۷,۰۰۰ وسرانه ۲۴ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک و سیستمهای محلی میباشد.

در این کشور برای هر ۷۹۶ نفریک تخت بیمارستان و هر ۸,۳۷۴ نفریک پزشک وجود دارد. ۸۲٪ مردم با سوادند و ۴۷٪ نوجوانان ۱۹—۵ سال در مدارس در حال تحصیل میباشند.

تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۶ — ۸,۰۶۹,۸۲۹ نفر بوده که در ۲۹,۷۱۳ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۶۴ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان تایلند در سال ۱۹۷۵ — ۱۳۰,۹۶۵ نفر بوده است.

تاریخچه

سرزمین فعلی تایلند (سیام سابق) در دورانهای گذشته جزء امپراطوری مون‌خمر بود وتا حدود قرن دوازدهم میلادی تاریخ مستقلی نداشت.

در اواسط قرن چهاردهم قوم تای در این سرزمین تشکیل مملکت مستقلی دادند که پایتختش آیوتهایا بود. در قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی برمه‌ایها حملات فراوانی به این سرزمین کرده و در همان دوران پای پرتقالیها و هلندیها نیز به آن سرزمین باز شد وبعدها در قرن هجدهم انگلیسها نیز بدانجا راه یافتند.

در اواسط نیمه دوم قرن هجدهم میلادی پایتخت امپراطوری تای ویران شد.

در قرن نوزدهم میلادی استقلال تایلند بوسیله انگلستان تهدید شد ولی تایلندیها با ایجاد روابط بادول دیگر، امکان نفوذ انگلستان را از بین بردند.

در نیمه دوم قرن نوزدهم تایلند دست از ادعای خود برخاک کامبوج برداشت و در اوایل قرن بیستم قسمتی از تملکات خود را به کامبوج واگذاشت و درسال ۱۹۰۹ نیز قسمتی از تملکات خود را به انگلستان واگذار کرد. از اواسط نیمه دوم قرن ۱۸، تاآن موقع سلسله چاکری برتایلند سلطنت و تا سال ۱۹۳۲ حکومت آنها استبدادی بود تا در این سال پراجادیپوک در نتیجه کودتایی به اعطای مشروطیت تن درداد ولی درسال ۱۹۳۸ ژنرال لوانگا پیبول نونگگرام با قدرت نظامیان جلوی رشد دموکراسی را گرفت. درسال ۱۹۴۱ ژاپنیها تایلند را اشغال کردند و تایلند درجنگ جهانی دوم همراه با ژاپن جنگید. پس ازپایان جنگ حکومت تایلند درسطح نخست‌وزیر همواره متشنج وپر کودتا بود. همچنین شورشهای کمونیستها درشمال، ومسلمانان در جنوب همیشه دامنگیر دولت بوده است. تایلند درسالهای اخیر همچنین درگیریهای فراوانی با همسایگانش داشته که آخرین نتیجهٔ آن بسته شدن مرزهایش با لائوس بوده است. در سال ۱۹۸۱ نیز کودتای نافرجامی در این کشور روی داد.

سال شماروقایع مهم

۱۷۸۲: سلسله چاکری در تایلند بنیان نهاده شد.

۱۸۳۳: بین تایلند وامریکا قراردادهای تجارتی منعقد شد.

۱۸۹۳: تایلند قسمتی از سرزمینهای شرق رود مکونگ را به فرانسه واگذار کرد.

۱۹۳۲: براثر یک کودتای سفید توسط نظامیان، حکومت این کشور از پادشاهی استبدادی به مشروطیت تغییریافت وپراجادیپوک شاه تایلند اجباراً به این عمل تن درداد.

۱۹۳۸: ژنرال نونگگرام نخست‌وزیر تایلند دراین کشور دیکتاتوری برقرار نمود.

۱۹۴۱: نیروهای ژاپنی تایلند را اشغال کرده وسربازان تایلندی بلاجباربعنوان متحد ژاپن وارد جنگ جهانی دوم شدند.

۱۹۴۶: شاه آناندا ماهیدول براثر شلیک گلوله کشته شد وبرادرجوان او بومیبول آدولیادج جانشین او شد. تایلند به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۴۷: کودتایی که بوسیله افسران ارتش روی داد تغییراتی در دولت بوجود آورد.

۵۸—۱۹۵۷: درکودتای آرام دیگری بازهم تغییراتی درسیاست دولت ایجاد شد امّا این کودتا نیز چندی بعد بوسیله کودتای دیگری سرکوب شده و قدرت بدست ژنرال ساریت تانارات افتاد.

۱۹۶۲: نیروهای امریکایی به سربازان تایلندی کمک کردند تاشورشهای کمونیستها را در شمال کشورسرکوب کنند.

۱۹۶۳: ژنرال ساریت‌فوت کرده وژنرال تانوم کیتیکاچورن جانشین وی گشت.

۱۹۷۰: کمک سالیانه ۵۰ میلیون دلاری امریکابه تایلند فاش گردید.

۱۹۷۱: در هفدهم نوامبر، ژنرال تانوم توسط یک کودتای بدون‌خونریزی قدرت را کاملاً دراختیار گرفت.

۱۹۷۳: سانیاتاماساک به دنبال استعفای تانوم براثر شورش محصلین، به نخست‌وزیری برگزیده شد.

۱۹۷۴: تانوم به کشور بازگشت ولی بعداً اخراج گردید. تحولا تی در قرارداد های اقتصادی با امریکا پدیدار گشت.

۷۹—۱۹۷۵: کوکریت پراموی به نخست‌وزیری انتخاب شد. چندین بار دولت تایلند چه در سطح رهبری وچه درسطح وزرا تغییریافت. قراردادهای جدید نظامی و اقتصادی با امریکا بسته شد. تایلند در مرزهایش درگیریهائی با همسایگانش از جمله کامبوج و لائوس پیدا کرد. دهها هزار آواره کامبوجی، ویتنامی ولائوسی به تایلند پناهنده شدند. شورش نیروهای ضددولتی (از جمله نهضت اسلامی فتانی) علیه دولت افزایش یافت. کلیه عملیات نظامی امریکا از پایگاههای خود در خاک تایلند قطع گردید.

۱۹۸۱: کودتایی برعلیه دولت ژنرال پرم (نخست‌وزیر) انجام شد. کودتاچیان پایتخت ونقاط مختلف آن را تصرف کردند ولی سرانجام ژنرال‌پرم آنها را شکست داده و رهبر کودتاچیان به برمه گریخت و از امریکا تقاضای پناهندگی کرد. انفجار انبارمهمات دریک مجتمع ساخت تجهیزات نظامی باعث کشته شدن دهها نفر وزخمی شدن تعدادی گردیده وخسارات زیادی به این مجتمع وارد کرد.

تایوان [RC]

نام رسمی: **جمهوری چین**

نام بین المللی: **تایوان TAIWAN**

اسامی دیگر: **چین ملی، فرُمُز**

تایوان با ۳۶,۱۸۲ کیلومتر مربع وسعت (صد و بیستمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در شرق قارهٔ آسیا، در دریای چین شرقی در ۱۵۰ کیلومتری سواحل جمهوری خلق چین واقع شده است.

جزیره‌ای نیمه کوهستانی است و رشته کوه چونگ‌یانگ مهمترین ارتفاعات آن است که از شمال به جنوب در شرق جزیره امتداد یافته است. مهمترین رودهای آن عبارتند از: تان، تاتو، پینانتا، چوشوئی و تاچیا. جلگه‌های آن عمدتاً در قسمت غربی آن واقع شده‌اند. تعدادی از جزایر آن عبارتند از: مجمع الجزایر پنگهو (پسکادورس)، جزایر چینمن (کِموی)، جزیره ماتسو، جزیره هوئوشائووجزیره هونگفو.

جنگل ها در آن وسعت زیادی داشته و آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است. قلهٔ هسین کائو (۳۹۹۷ متر) بلندترین نقطه آن است. بزرگترین جزیره آن، چینمن (کِموی) با ۱۷۵ کیلومتر مربع وسعت در نزدیکی سواحل چین قرار دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۷,۳۵۰,۰۰۰ نفر (سی و نهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۴۸۰ نفر در کیلومتر مربع می باشد. ۷۷٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (تایپه) حدود ۱۲/۵٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. متوسط عمر مردان ۶۶/۸ سال و زنان ۷۲ سال است. در تایوان میزان تولد ۲۶ در هزار و میزان مرگ و میر ۵ در هزار و رشد جمعیت ۱/۹٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۴ نفر در هرهزارنوزادمی باشد.

مردم آن عمدتاً زردپوست بوده و از تیرهٔ «هان» می باشند (۹۸٪). مردم آن از آئینهای بودائیسم، تائوئیسم، کنفوسیوس و مسیحیت (۲/۵٪) پیروی می کنند. زبان رسمی چینی ماندارین (با خط چینی) بوده، زبانهای انگلیسی وژاپنی نیز رایج است. پایتخت این کشور شهر تایپه (۲,۱۶۵,۵۱۹ نفر) بوده و پرجمعیت ترین شهرها عبارتند– از (۱۹۷۹): کائوهسیونگ (۱,۰۰۲,۰۰۰ نفر) تایچونگ (۵۴۹,۰۰۰) تاینان (۵۲۵,۰۰۰) و کیلونگ (۳۴۳,۰۰۰).

بنادر مهم تایوان عبارتند از: کائوهسیونگ و کیلونگ.

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور چیانگ چینگ کوئو و نخست وزیر سون یون– سوان می باشد.

قوهٔ مقننه از مجلس ملی تشکیل یافته و اعضایش (که در سال ۱۹۷۴ انتخاب شده‌اند) بطور مادام العمر نماینده می‌باشند. از ۳۰۴۵ نمایندگان اولیه تاکنون ۱۳۰۰ نفر باقی مانده‌اند.

دولت دارای پنج قسمت بوده که عبارتند از: مقننه، اجرائیه، قضایی، نظارت و بازرسی. شاخه قضایی دارای ۴۱۰ عضو بوده که اکثریت نمایندگان آن و مجلس ملی از حزب ملی (کومین تانگ) بوده و زیر نظر نخست وزیر می باشند. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۴۷ تدوین گردیده است.

فعالیت احزاب در تایوان نسبتاً محدود است و حزب عمده آن کومین تانگ است.

تایوان در سال ۱۹۴۹ پس از تشکیل جمهوری خلق چین، اعلام موجودیت نمود. روز ملی آن دهم اکتبر بوده و در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمد ولی در سال ۱۹۷۱ بدنبال پذیرفته شدن جمهوری خلق چین به عضویت سازمان ملل، از آن اخراج گردید.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، الکتریکی، پلاستیک، لوازم خانگی، ابزارآلات، ذوب‌آهن، کاغذ و مواد غذایی. برنج، سیب‌زمینی شیرین، نیشکر، گندم، آناناس، گردو و سویا نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۰۸ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۹,۰۰۰ تن، گوشت خوک ۴۵۷,۲۰۰ تن و صید ماهی ۸۵۴,۹۰۰ تن می باشد. تولید نیروی الکتریسیته نیز در هر سال حدود ۳۵/۷ میلیارد کیلووات ساعت است.

بجز زغال سنگ تایوان از نظر معادن دارای کمبودهایی می‌باشد. سایر کانیهای مهم آن عبارتند از: سولفور، گاز طبیعی، طلاء، مس و نفت وجود داشته و ذخایر زیر زمینی نفت حدود ۲۱۲ میلیون بشکه است (۱۹۷۸).

نیروی کار کشور بالغ بر ۶,۷۰۰,۰۰۰ نفر است که ۲۳٪ آن در صنایع و ۳۷٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۴۷۱,۰۰۰ نفر وذخیره آن ۱,۲۵۰,۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن دلار جدید تایوان (N.T.$) = ۱۰۰ سنت برابر با ۲/۱۴ ریال است که هر ۳۶ واحد آن برابر یک دلار امریکا است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۲۷/۶۹ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱,۵۶۸ دلار) که ۲۴٪ آن از صنایع و ۱۲٪ از کشاورزی بدست می‌آید. نرخ سالانهٔ رشد تولید ناخالص ملی حدود ۵/۵٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۳ بالغ بر ۲/۲۷ میلیارد دلار و هزینه‌های آن ۲/۰۱ میلیارد دلار بوده است. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۷/۵٪ و هزینه‌های آموزش وپرورش ۴/۸٪ تولید ناخالص ملی بوده است.

واردات تایوان در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۱ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین‌آلات، مواد شیمیایی، وسائط نقلیه، گندم، نفت، سویا، پنبه خام والوار بوده و اکثراً از کشورهای ژاپن (۳۲٪) امریکا (۲۴٪) آلمان غربی (۷٪) و کویت (۶٪) وارد می شود. میزان صادرات این کشور حدود ۱۲/۷ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: منسوجات، مواد شیمیایی، فلزات و ماشین‌آلات، شکر، موز، چای، تخته چندلا، ماهی و کنسروقارچ است که اکثراً به کشورهای امریکا (۳۷٪) ژاپن (۱۵٪) وهنگ کنگ وآلمانغربی (هر کدام ۶٪) صادر می‌شود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۷,۴۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۹ ۳۴۰,۶۰۰ اتومبیل سواری و ۲۰۱,۳۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. همچنین در سال ۱۹۷۳، ۲۳,۰۰۰ اتومبیل سواری و ۶,۵۰۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده در سال ۱۹۷۸ نیز بالغ بر ۴,۴۹۸ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی چین انجام می‌شود. سالانه حدود ۱,۲۸۰,۰۰۰ توریست از تایوان دیدن می کنند.

ارتباطات هم متعلق به دولت و هم بخش خصوصی می باشد. در تایوان تعداد ۱۱۱ فرستندهٔ رادیویی و ۳ فرستنده تلویزیونی و ۳,۰۰۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۷۴۷,۴۴۴ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۳، ۴,۵۰۰,۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. همچنین تعداد ۵۹۸,۵۰۴ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در این کشور بطور متوسط ۳۱ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱,۴۲۴,۰۰۰ و سرانه ۸۰ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۴) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک و سیستمهای محلی می‌باشد.

در این کشور برای هر ۵۸۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱,۳۷۷ نفر یک پزشک وجود دارد. ۸۹٪ مردم باسوادند و ۶۵٪ نوجوانان ۱۹– ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۵ حدود ۳,۹۳۲,۰۰۰ نفر بوده که در ۳,۲۶۹ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۵۸ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان تایوان حدود ۲۸۲,۳۰۰ نفر است.

تاریخچه

از قرن هفتم میلادی مهاجرت چینیان به این جزیره آغاز شد.

در سال ۱۵۹۰ میلادی پرتقالیها به آن رسیدند ونامش را فرمز (Formosa به معنی زیبا) نهادند.

در اواسط نیمه اول قرن هفده میلادی هلندیها در جنوب واسپانیولیها در شمال جزیره اصلی استقرار یافتند و استحکاماتی در آن بوجود آوردند ولی هلندیها در سال ۱۶۴۱ اسپانیولیها را بیرون رانده و خود بر سراسر جزیره مسلط شدند. آنان نیز توسط چینیان سلسلهٔ مینگ که بواسطه تسلط خاندان منچو بر چین به فرمز پناهنده شده بودند، شکست خورده و در سال ۱۶۶۲ آنجا را ترک نمودند. در ۱۶۸۳ تایوان نیز به تسخیر منچوها درآمد.

پس از پایان جنگ اول چین وژاپن، وشکست چین در این جنگ، برطبق معاهدهٔ شیمونوسکی (در اواخر قرن نوزدهم) فرمز به ژاپن واگذار شد. در زمان تسلط‌ژاپنیها بر این جزایر (فرمز، جزایر پیسکا دورس وچند جزیره دیگر) اقتصاد آن پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کرد و صنایع مختلفی تأسیس شد.

در طی جنگ جهانی دوم نیروهای امریکا آنجا را به شدت بمباران نمودند. پس از پایان جنگ وشکست ژاپن در آن، در کنفرانس پوتسدام (در آلمانشرقی) تصمیم گرفته شد که جزایر فرمز، پسکادورس ونواحی باقیمانده که قبلاً در اشغال ژاپن بود به چین مسترد شود.

در سال ۱۹۴۹ چیانگ کای شک رهبر حزب ملی مردم (کومین تانگ) چین از کمونیستها شکست خورد و به فرمز گریخت. وی در این جزایر (فرمز، پسکادورس، کموی، ماتسو و...) دولتی بنام چین ملی (بعدها چین تایوان) تشکیل داد که مورد حمایت امریکا قرار گرفت. کمونیستهای چین در این زمان قصد حمله و تصرف تایوان را داشتند ولی اقدامات نظامی امریکا مانع اینکار شد.

چند سال بعد قراردادی میان تایوان و امریکا منعقد شد که طبق مفاد آن امریکا امنیت تایوان را در مقابل جمهوری خلق چین تضمین می کرد.

از زمان تشکیل دولت چین‌ملی (۱۹۴۹ میلادی) تا سال ۱۹۷۵ چیانگ کای شک رهبر بلامنازع تایوان بود ولی در این سال با فوت وی، ین– چیا– کان به جانشینی او

انتخاب شد. بعد از برکناری چیا– کان، فرزند چیانگ کای شک بنام چیانگ چینگ کوئو به رهبری تایوان و ریاست جمهوری انتخاب شد.

در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ بخاطر بهبود روابط سیاسی و اقتصادی میان چین و امریکا روابط بین تایوان با امریکا رو به سردی نهاد تا حدی که منجر به تعطیلی سفارتخانه‌های دو کشور در خاک یکدیگر شد. ولی در سال ۱۹۸۱ دولت جدید امریکا نشانه‌هایی از بهبود روابط با تایوان بروز داد.

سال شمار وقایع مهم

۱۵۹۰: پرتقالیها به این سرزمین پای نهاده و نام این جزیره را فرمز گذاشتند.

۱۶۱۴: هلندیها و اسپانیولیها قدم به کشور فعلی تایوان گذاشتند.

۱۶۴۱: هلندیها برتمام جزیرهٔ فرمز مسلط شدند.

۱۹۶۲: چینیها اروپائیان را از جزیره فرمز بیرون راندند. در این سرزمین سلسله مستقل مینگ تأسیس شد.

۱۶۸۳: فرمز به تصرف سربازان سلسله چینی منچو درآمد.

۱۸۹۵: پس از پایان جنگ اول چین وژاپن، تایوان به ژاپن واگذار شد.

۱۹۴۵: براساس کنفرانس پوتسدام در پایان جنگ دوم جهانی، پس از شکست ژاپن، جزیرهٔ فرمز به چین مسترد گردید.

۱۹۴۹: اعضاء حزب چین ملی (**کومین تانگ**) به رهبری چیانگ کای شک (—چک—) پس از اینکه در سرزمین اصلی چین از کمونیستها شکست خوردند به جزیرهٔ فرمز (تایوان) و **چندجزیرهٔ کوچک دیگر** فرار کردند. آنها در این جزایر حکومتی بنام جمهوری چین ملی (تایوان) تأسیس نموده و شهر تایپه را به پایتختی کشور انتخاب کردند. عضویت در سازمان ملل و حق وتوی چین در شورای امنیت به چین ملی تعلق یافت.

۱۹۵۰: پرزیدنت ترومن رئیس جمهور وقت امریکا، ناوگان هفتم ایالات متحده را برای جلوگیری از حمله قریب الوقوع چین کمونیست به تایوان به منطقه فوق الذکر روانه کرد.

۱۹۵۱: ژاپن رسماً از ادعاهایی که در گذشته نسبت به تایوان داشت صرفنظر کرد.

۱۹۵۵: تایوان جزایر **نزدیک** سواحل چین را تخلیه کرد و آن جزایر به تصرف چین در آمدند. بر مبنای یک پیمان نظامی، امریکا تمامیت ارضی کشور تایوان را به رسمیت شناخت.

۱۹۶۵: تحولاتی در روابط اقتصادی امریکا و تایوان داده شد.

۱۹۶۶: چیانگ کای شک دوباره به ریاست جمهوری انتخاب شد.

۱۹۶۹: چیانگ‌چینگ کوئو (فرزند کای‌شک) به معاونت نخست‌وزیری انتصاب شد.

۱۹۷۱: بدنبال به رسمیت شناختن چین کمونیست از طرف سازمان ملل، تایوان اخراج و جمهوری خلق چین جانشین این کشور در آنجا شد.

۱۹۷۲: چیانگ کای‌شک برای مدت ۵ سال دیگر به ریاست جمهوری منصوب شد. پسر وی به نخست وزیری کشور انتصاب گردید.

۱۹۷۳: امریکا اعلام کرد در راه بهبود روابط سیاسی با چین، نیروهایش را بتدریج از تایوان خارج خواهد کرد.

۱۹۷۴: امریکا اعلام کرد کمکهای نظامی خود را به تایوان ادامه خواهد داد.

۱۹۷۵: چیانگ کای‌شک در سن ۸۷ سالگی درگذشت و ین– چیا– کان بجانشینی وی منصوب شد.

۱۹۷۸: ین–چیا–کان از سمت خود بر کنار شد وچیانگ چینگ کوئو بجانشینی او به **ریاست جمهوری انتخاب شد. پس از اینکه بین ژاپن و جمهوری خلق چین روابط بسیار محکم بازرگانی منعقد شد، تایوان تمام قراردادهایش با ژاپن را فسخ کرد.**

۱۹۷۹: بدنبال بهبود روابط میان امریکا و چین، تایوان و امریکا سفارتخانه‌های کبرای خویش را در دو کشور تعطیل کردند.

۱۹۸۰: تایوان عضویت در چند سازمان جهانی از جمله بانک جهانی را از دست داد و چین بعنوان جانشینی تایوان به این اتحادیه‌ها راه یافت. بمباران جزایر متعلق به تایوان که در نزدیکی آبهای چین واقعند از طرف این کشور قطع شد.

۱۹۸۱: روابط امریکا وتایوان برخلاف دوسال گذشته رو به بهبودی نهاد.

۱۹۸۲: جمهوری خلق چین خواستار اتحاد با تایوان شد. روابط امریکا و تایوان بسرعت بهبود یافت.

ترکیه [TR]

نام رسمی: **جمهوری ترکیه**
نام بین المللی: **تورکی TURKEY**
نام محلی: **ترکیه جمهوریتی TÜRKIYE CUMHURIYETI**
اسامی دیگر: **عثمانی، آسیای صغیر و آناطولی**

ترکیه با ۷۸۰,۵۷۶ کیلومتر مربع وسعت (سی و پنجمین کشور جهان) در نیمکرهٔ شمالی، نیمکره شرقی، در غرب قارهٔ آسیا، در کنار دریاهای مدیترانه (در جنوب)، سیاه (در شمال)، اژه (در غرب) و مرمره (در شمالغربی) واقع شده و با کشورهای ایران در شرق، شوروی در شمالشرقی، سوریه و عراق در جنوب و یونان و بلغارستان در شمالغربی مرز مشترک دارد.

ترکیه سرزمینی کوهستانی بوده و قسمت اعظم آن را کوهها و فلاتها شامل می‌شوند. مهمترین رشته کوههای آن عبارتند از: توروس، آنتی‌توروس، پونتین و آرارات. جلگه‌های آن عمدتاً در ناحیهٔ اروپایی و کنارهٔ دریای سیاه (درشمال) واقع شده‌اند. در ترکیه رودهای فراوانی جریان دارند از جمله: دجله،فرات، قزل ایرماق، سیحان، سقاریه، مندرس، جیحان، یشیل و کوپرو. ترکیه دارای جزایر فراوانی از قبیل گوکجه، مرمره، اوزون، بزجه، علی‌بی و تورکلی می‌باشد. جنگل‌ها در آن وسعت چندانی نداشته وآب و هوای آن معتدل و مرطوب است. بلندترین نقطهٔ آن قلهٔ آرارات (۵,۱۶۵ متر) است.

از طویلترین رودهای آن می‌توان از: فرات (۲,۶۹۶ کیلومتر)، دجله (۱,۸۵۱) و قزل ایرماق (حدود ۱,۱۰۰ کیلومتر) نام برد که قسمت اعظم رودهای فرات و دجله در عراق جاری است. بزرگترین دریاچه ترکیه، وان است که ۳,۶۷۶ کیلومتر مربع وسعت دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۴۴,۳۱۰,۰۰۰ نفر (نوزدهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۵۶/۸نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۴۳٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده وپرجمعیت‌ترین شهر آن (استانبول) حدود ۵/۷٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی ۴۱/۸٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۱٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۷/۲٪ را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان و زنان ۵۳/۷ سال است. در ترکیه میزان تولد ۳۹/۶ در هزار و میزان مرگ و میر ۱۳/۵ در هزار و رشد جمعیت ۲/۵٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۴۵ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

مردم آن عموماً سفید پوست بوده و از تیره‌های ترک(۹۰٪) ، کرد (۷٪)، عرب (۱/۲٪) و باقی اکثراً یونانی، ارمنی ویهودی بوده و ۹۹٪ جمعیت مسلمانند. در ترکیه زبانهای ترکی و کردی و خط لاتین رایج می‌باشد. پایتخت این کشور شهر آنکارا (۱,۶۹۸,۵۴۲ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۳): استانبول (۲,۵۳۴,۸۳۹)، ازمیر (۶۳۶,۰۷۸) آدانا (ادنه) (۴۶۷,۱۲۲) و بورسا (بورسه) (۳۴۶,۰۸٤ نفر).

بنادر مهم ترکیه عبارتند از: استانبول در کنار دریای مرمره، ازمیر در کنار دریای اژه (خلیج ازمیر)، صامسون در کنار دریای سیاه و مرسین در کنار دریای مدیترانه.

حکومت ترکیه جمهوری است و فعلاً در دست کودتاگران به رهبری ژنرال کنعان اورن است. قانون اساسی سابق که در سال ۱۹۶۱ تدوین شده بود تا تدوین قانون اساسی جدید ملغی اعلام شده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، ترکیه از ۶۷ استان تشکیل گردیده که زیر نظر فرماندار دولت مرکزی اداره شده و

مشخصات آنها بشرح زیر می‌باشد:

استان	مرکز
آدانا	آدانا
آدی یامان	آدی یامان
آرتوین	آرتوین
آغری	قره کوسه
آماسیا	آماسیا
آنتالیا	آنتالیا
آنکارا	آنکارا
آیدین	آیدین
ادرنه	ادرنه
اردو	اردو
ارزروم	ارزروم
ارزنجان	ارزنجان
ازمیر	ازمیر
اسپارتا	اسپارتا
استانبول	استانبول
اسکی‌شهر	اسکی‌شهر
افیون قره حصار	افیون قره‌حصار
الازیغ	الازیغ
اورفه	اورفه
اوشاق	اوشاق
ایچل	مرسین
بالکسیر	بالکسیر
بتلیس (بدلیس)	بتلیس (بدلیس)
بوردور	بوردور
بورسا	بورسا
بولو	بولو
بیله‌جیک	بیله‌جیک
بینگول	بینگول
تکیرداغ	تکیرداغ
توکات	توکات
تونجلی	تونجلی
چانکیری	چانکیری
چروم	چروم
چناق‌قلعه	چناق‌قلعه
حکاری	حکاری
ختای	انطاکیه
دنیزلی	دنیزلی
دیاربکر	دیاربکر
ریزه	ریزه
زونگولداک	زونگولداک
سقاریه	آداپازاری
سینوپ	سینوپ
سیواس	سیواس
صامسون	صامسون
صرت	صرت
طرابزون	طرابزون
غازی‌عینتاب(غازی انتپ)	غازی‌عینتاب(غازی انتپ)
قارص	قارص
قرشهر	قرشهر
قسطمونو	قسطمونو
قوجاالی	ازمیت
قونیه	قونیه
قیصریه(قیصری)	قیصریه(قیصری)
کرکلارلی	کرکلارلی
کوتاهیه	کوتاهیه
گوموش خانه	گوموش خانه
گیرسون	گیرسون
ماردین	ماردین
مانیسا	مانیسا
مرعش	مرعش
ملطیه	ملطیه
موش	موش
موغلا	موغلا
نوشهر	نوشهر
نیغده	نیغده
وان	وان
یوزگات	یوزگات

فعالیت احزاب در ترکیه بعد از کودتای سال ۱۹۸۰ ممنوع گردیده ولی تا قبل از کودتا احزاب مهم آن عبارت بودند از: حزب جمهوری خلق، حزب عدالت، حزب ملی سلامت (رستگاری) و حزب دموکراتیک.

روز ملی آن برابر با بیست و نهم اکتبر بوده و در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: ناتو- شورای اروپا- سی‌سی‌دی- اسه- اکوا- جامعه اقتصادی اروپا (در سطح همکاری)- فائو- گات- یاآ- بانک جهانی- ایکائو- ایلو- ایمکو- ایمف- ایتو- اواسی‌دی- یونسکو- یوپو- وهو- ومو- آرسی‌دی- کنفرانس اسلامی.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: آهن و پولاد، شکر، چوب، منسوجات، لاستیک، کودشیمیایی، ذوب فلزات، نساجی، سیمان و کفش. گندم، حبوبات، توتون، نیشکر، میوه‌جات، پنبه و انگور نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۶ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۲۳۰,۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۴۲۵,۵۰۰ تن و صید ماهی ۲۵۹,۴۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسته نیز معادل ۱۸/۲۳ میلیارد کیلو وات ساعت است. آلومینیوم، مس، کُرم (حدود ۱۰٪ کل تولید جهانی)، آنتیموان، جیوه، آهن، منگنز، زغالسنگ و نفت مهمترین منابع و معادن را تشکیل داده و ذخایر زیر زمینی نفت آن بالغ بر ۳۷۰ میلیون بشکه می‌باشد (۱۹۷۸). نیروی کار کشور بالغ بر ۱۶,۴۰۰,۰۰۰ نفر است که ۱۳٪ آن در صنایع و ۶۱٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۷۷۵,۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۷۰۰,۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن لیرهٔ ترکیه (TL) = ۱۰۰ قروش برابر با ۰/۸۵ ریال، و هر ۹۵ واحد آن برابر یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۳۶/۹۱ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۸۲۸ دلار) که ۲۵٪ آن از صنایع و ۲۲٪ از کشاورزی بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۵/۹٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۲/۹٪ تولید ناخالص ملی می‌باشد. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۴/۵٪ است. درآمد بودجه‌ملی در سال ۱۹۷۵ بالغ بر ۷/۰۱ میلیارد دلار و هزینه‌های آن معادل ۷/۸۱ میلیارد دلار بوده است.

واردات ترکیه در سال ۱۹۷۸ حدود ۴/۶ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین‌آلات، وسائط نقلیه، تولیدات نفتی، آهن و پولاد بوده و اکثراً از کشورهای امریکا (۱۲٪)، انگلستان و ایتالیا (هر کدام ۱۱٪) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۲/۳ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: توتون، پنبه، پشم و پوست، غلات، مواد معدنی (کُرم)، میوه‌جات و مرکبات، رزین و فندق است که اکثراً به کشورهای امریکا (۱۲٪)، سوئیس (۹٪) و ایتالیا (۶٪) صادر می‌شود.

در ترکیه حدود ۲۳۲,۲۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۵، ۳۹۳,۸۱۵ اتومبیل سواری و ۲۷۰,۵۲۶ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده و همچنین ۷۴,۶۴۰ اتومبیل سواری و ۲۲,۳۹۲ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۹,۱۷۴ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی ترکیه انجام می‌شود.

سالانه حدود ۱,۵۴۱,۰۰۰ توریست از ترکیه دیدن می‌کنند.

ارتباطات ترکیه بوسیله دولت اداره می‌شود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲۱ فرستندهٔ رادیویی و ۳۸ فرستنده تلویزیونی و ۴,۲۲۸,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱,۷۶۹,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در همین سال ۲۷۲,۰۰۰ رادیو و ۵۷۱,۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده و تعداد ۱,۱۳۱,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در ترکیه بطور متوسط ۴۵۰ نشریه روزانه منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در این کشور برای هر ۴۵۶ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱,۸۰۴ نفر یک پزشک وجود دارد. ۶۲٪ مردم باسوادند و ۴۷٪ نوجوانان ۱۹–۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۸,۰۰۰,۰۰۰ نفر بوده که در ۵۰,۵۲۴ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۴ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان ترکیه حدود ۳۲۳,۰۰۰ نفر می‌باشد.

تاریخچه

آناطولی، آسیای صغیر یا ترکیه فعلی از کهنترین سرزمینهای مسکونی جهان و همچنین زادگاه تمدن یونانی است. از حدود دوهزار سال پیش از میلاد پیوسته کشور گشایان منطقه برای دست یافتن بر ترکیه فعلی با یکدیگر در کشمکش بوده‌اند، از جمله مادها و هخامنشیان، یونانیان، رومیان و اشکانیان.

در قرن هفتم پیش از میلاد، یونانیان ترکیه فعلی را به تصرف خود درآورده و با ایران همسایه شدند. آنها شهرهای مهمی را از جمله بیزانس یا استانبول فعلی را بنیان نهادند. امپراطوری روم در سال ۱۹۶ پس از میلاد بر این سرزمین تسلط یافت. در سال ۳۹۵ میلادی با تجزیه دولت روم به دو امپراطوری روم شرقی و روم غربی، ترکیه قسمتی از روم شرقی یا بیزانس گردید. پایتخت این دولت شهر بیزانس بود.

این امپراطوری در طی سالهای ۳۹۵ تا ۱۴۵۳ حیات داشت و بیش از ۸۰ تن در آن حکومت راندند. حوزه تسلط امرای روم شرقی بر ترکیه متغیر بود و خاک ترکیه بطور مطلق در تصرف آنان قرار نداشت. چنانکه در اواخر فقط ناحیه تراکیا در ترکیه فعلی جزو بیزانس بود.

در قرن یازدهم میلادی پادشاهی سلاجقه روم که حاکمان آن از خاندان سلجوقیان ایران بودند، در قسمتی از ترکیه فعلی و قسمتهایی از نواحی اطراف آن (از جمله سوریه و فلسطین) مستقر و مستحکم گردید. بر روی هم تا قبل از قرن چهاردهم، ترکیه فعلی دارای وحدت سیاسی و نژادی نبود و در هر گوشه آن امیرنشینها یا دولتهایی وجود داشتند.

در اواخر قرن سیزدهم مقارن ضعف دولت سلاجقه روم، ممالک مستقل چندی در آسیای صغیر تشکیل یافت که مهمترین آنها مملکت ترکان قرمان اوغلو و یکی از کوچکترین آنها مملکت ترکان عثمانی بود. ترکان عثمانی در اواسط قرن دوازدهم به آسیای صغیر مهاجرت کرده و ریاست آنان را در آنزمان ارطُغرل بعهده داشت. با مرگ ارطُغرل، فرزندش عثمان (بعدها عثمان اول) ریاست خاندانش را بر عهده گرفت. وی در آغاز تابع سلاجقه روم بود ولی با زوال آن امپراطوری در سال ۱۲۹۹، اعلام استقلال کرد و ممالک تحت نفوذ خود را در شمال غربی آناطولی توسعه داد. وی اولین پادشاه از سی و هفت پادشاه خاندان عثمانی است که جمعاً در طی سالهای ۱۹۲۲– ۱۲۹۹ حکومت راندند. در اواخر عمر عثمان، شهر بورسا به تصرف دولتش درآمد و به پایتختی برگزیده شد.

با مرگ عثمان در سال ۱۳۲۶، فرزند، ارشدش اورخان به خلافت رسید. وی سازمان ارتش را اصلاح کرد و در جنگهایی آندرونیکوس سوم امپراطور بیزانس را مغلوب نمود و نواحی وسیعی را در آسیای صغیر فتح کرد.

در زمان اورخان، عثمانیان برای اولین بار (بعنوان کمک به یوحنای ششم امپراطور بیزانس) پای به اروپا نهادند. از سال ۱۳۶۵ شهر ادرنه به پایتختی برگزیده شد. سومین خلیفه عثمانی مراد اول، مقدونیه و صربستان را گرفت و امپراطور روم شرقی را خراجگذار خود نمود و از اینزمان استعمار اروپا توسط عثمانیان آغاز شد.

در اواخر قرن چهاردهم و اوایل قرن پانزدهم، عثمانی مانند سایر نواحی غرب آسیا مورد حمله تیمور گورکانی (تیمور لنگ) واقع شد و در سال ۱۴۰۲ بایزید اول اسیر او گردید و بهمین خاطر دولت عثمانی متلاشی گشت. تیمور متصرفات اروپایی عثمانیان را به سلیمان پسر بایزید سپرد. پس از بازگشت امیر تیمور از آسیای صغیر، چهار تن از پسران بایزید (سلیمان، عیسی، موسی و محمد) بر سر بدست آوردن حکومت به جنگ پرداختند تا سرانجام پس از ۱۱ سال، در سال ۱۴۱۳ محمد به پیروزی دست یافت و به سلطنت خود ادامه داد.

در سال ۱۴۵۳ محمد فاتح خلیفه وقت شهر قسطنطنیه (استانبول فعلی) را گرفت و آنجا را پایتخت خود قرار داد و بدینصورت پرونده امپراطوری روم شرقی (بیزانس) بسته شد. سلطان محمد فاتح بیشتر بالکان، و همچنین نواحی عظیم دیگری را گرفت و به متصرفات عثمانی افزود. در دوران بایزید دوم، پسر و جانشین محمد فاتح اختلاف میان عثمانی و مصر بالا گرفت و سرانجام آن سرزمین به تصرف عثمانیان درآمد.

در نیمه اول قرن شانزدهم سرزمینهای وسیع دیگری از جمله الجزایر، مجارستان، والاکیا (والاشی)، مولداوی، سوریه و... به تصرف این امپراطوری درآمد. همچنین در زمان سلیمان در اواسط قرن شانزدهم عراق و بغداد بدست عثمانیها افتاد.

در همان زمانها دولت عثمانی در همسایگی دو کشور مقتدر قرار داشت یکی دولت اتریش در اروپا و دیگری دولت صفوی در ایران. در دوران سلطنت سلیم دوم فرزند سلیمان، در طی سالهای ۷۱– ۱۵۷۰ قبرس بدست امپراطوری افتاد. در قرون شانزده و هفده و حتی در سالهای بعد میان ایران و عثمانی جنگهایی اتفاق افتاد که عمدتاً با پیروزی ایرانیان همراه بود. در طی قرون هفدهم بتدریج قسمتهایی از متصرفات اروپایی عثمانی از دست رفت و بوسیله اتریش اشغال شدند. همچنین در این دوران عثمانی همواره مشغول جنگهای شدیدی با همسایگان و شورشیان بود.

در قرن هفدهم علمای دینی غالباً در اداره امور امپراطوری اعمال نفوذ می‌کردند. همچنین در آن قرن شورشهای فراوانی در اقصی نقاط امپراطوری بوقوع پیوست. متصرفات عثمانی در اوج عظمت شامل: کشورهای فعلی ترکیه، سوریه، عراق، اردن، لبنان، فلسطین، مصر، قسمتهای کناره مدیترانه در افریقای شمالی، قسمت اعظم بالکان و دهها منطقه کوچک و بزرگ دیگر بود.

از اوایل قرن هجدهم جنگهای طولانی روس و عثمانی آغاز شد. اولین جنگها در طی سالهای ۱۱– ۱۷۱۰ به تحریک پادشاه مخلوع سوئد که به عثمانی پناهنده شده بود، میان دو کشور روس و عثمانی در گرفت که به پیروزی ترکها منجر گردید. جنگهای بعدی نیز که در سالهای ۳۳– ۱۷۳۲ روی داد هنوز متضمن خطری برای عثمانیان نبود. بعد از سال ۱۷۳۹ تا چند دهه آرامشی نسبی برای امپراطوری بوجود آمد. از سال ۱۷۶۸ با اعلان جنگ عثمانی به روسیه، تضعیف واقعی امپراطوری شدت گرفت. در طی این جنگ قوای روسیه در بلغارستان پیش رفتند تا سرانجام پیمان کوچک قینارجه در سال ۱۷۷۴ به آن خاتمه داد. بموجب این پیمان کریمه کاملاً از عثمانی مستقل شد (و در سال ۱۷۸۳ به روسیه منضم گردید) و عثمانی حق حمایت روسیه را نسبت به امیرنشینهای کرانه دانوب به رسمیت شناخت.

بعد از جنگ سال ۱۷۷۶ ایران و عثمانی، بصره به تصرف ایران درآمد و از طرف دیگر با پایان یافتن جنگهای سال ۹۲– ۱۷۸۴ با روسیه که با پیمان صلح یاشی پایان پذیرفت، دولت عثمانی سرزمینهای وسیعی را از دست داد و رود دنیپر مرز میان دو کشور گردید (درآنزمان قفقاز هنوز در دست ایران بود و ترکیه فقط در اروپا با روسیه هم مرز بود).

در تمام قرن هجدهم میان عثمانی و دول مقتدر اروپایی (فرانسه، انگلستان، هلند، سوئد، دانمارک و پروس) روابط خوبی برقرار بود.

در سالهای اولیه قرن نوزدهم جنگهای جدیدی میان روس و عثمانی اتفاق افتاد که در سال ۱۸۱۲ منجر به عقد قرارداد بخارست که موجب واگذاری سرزمین بسارابی به روسیه شد، گردید. در طی سالهای ۳۰– ۱۸۲۰ شورش یونانیان بر علیه امپراطوری عثمانی اتفاق افتاد و منجر به استقلال آن سرزمین گردید. در همان سالها جنگ جدیدی با روسیه در گرفت که با انعقاد پیمان آدریانوپل پایان یافت. در حقیقت کمک سایر دول مقتدر اروپایی بود که موجب تجزیه عثمانی در همان دورانها شد.

عثمانی در سال ۱۸۳۰ قراردادهای جدیدی در زمینه امتیازات کاپیتولاسیون با امریکا، بلژیک، پرتقال، و اسپانیا منعقد ساخت. در سال ۱۸۴۹ بر اساس پیمان بالتالیمان که با روسیه منعقد گردید، حاکمیت عثمانی در امیرنشینهای مولداوی و والاکیا از بین رفت و حوادث بعدی منجر به آغاز جنگهای کریمه در سال ۱۸۵۳ شد. این جنگها که میان عثمانی، انگلیس، فرانسه و ساردنی با روسیه در گرفت سرانجام با شکست نسبی روسیه پایان یافت. بموجب پیمان پاریس که در سال ۱۸۵۶ انعقاد یافت، تمامیت ارضی عثمانی ظاهراً تأمین شد امّا در واقع راه برای مداخلات بعدی روسیه، فرانسه و انگلستان باز شد.

در سال ۱۸۶۲ دولت عثمانی توانست حاکمیت خود بر مونتنگرو و هرزگووین را بار دیگر اعمال کند امّا در عین حال صربستان و دو امیرنشین کرانه رود دانوب که از سال ۱۸۶۱ متحد بودند در سال ۱۸۶۵ با یکدیگر مستقل شدند.

شورشهای بلغارستان در سال ۱۸۷۷ سبب جنگهای جدیدی میان روسیه و عثمانی گردید که سرانجام پیمان سان استفانو که یکطرفه و به سود روسیه بود در سال ۱۸۷۸ به آن خاتمه داد. در سال ۱۸۷۸ با تشکیل کنگره برلین، صربستان، مونتنگرو و رومانی از تصرف عثمانی خارج شدند و بلغارستان نیز نیمه مستقل گردید. نواحی قارص و با تومی (باطوم) نیز در قفقاز به روسیه واگذار شدند و در ضمن بریتانیا حق اداره قبرس را بدست آورد.

دیگر حوادث مهم تاریخ ترکیه در قرن نوزدهم، جنگ با یونان در ۱۸۹۷ و دادن خودمختاری به کرت در ۱۸۹۸ می‌باشد. همچنین در دهه آخر هماتقرن صدها هزار تن از ارامنه به مقتضای سیاست براندازی ارامنه که در برنامه کار دولت عثمانی وجود داشت قتل عام شدند.

در سال ۱۹۰۹ بلغارستان کاملاً مستقل شد و نواحی مختلفی نیز به اتریش واگذار گردید. در ۱۹۱۱ در طی جنگی که میان عثمانی و ایتالیا در گرفت، طرابلس غرب (قسمتی از لیبی فعلی) از دست امپراطوری خارج شد. جنگهای بالکان که در طی سالهای ۱۹۱۲–۱۳ میان عثمانی با بلغارستان، یونان و صربستان در گرفت، قسمت اروپایی کشور را به تراکیای شرقی محدود ساخت.

در سالهای دهه اول قرن حاضر روابط عثمانی با آلمان بتدریج پیشرفت کرد و بهمین خاطر دولت عثمانی در سال ۱۹۱۴، اولین سال شروع جنگ جهانی اول به متفقین اعلان جنگ داد. درنتیجه روسیه و انگلستان بمنظورتصرف سرزمینهای عثمانی باهم متحدشدند. در این ضمن اقدامات متفقین برای ورود از راه دریا و خشکی به داردانل با شکست مواجه شد و قوای متفق در آن ناحیه شکست سختی از ترکها به رهبری مصطفی کمال پاشا خوردند. امّا عملیات مشترک قوای فرانسه و انگلیس در فلسطین و سوریه و لبنان و جنگهای متعدد انگلستان در عراق و بین النهرین، سرانجام این سرزمینها را از تصرف عثمانی خارج ساخت.

درضمن در این دورانها روسیه در آناطولی شمالشرقی پیشرفت زیادی کرده بود، امّا با وقوع انقلاب کمونیستی در آن کشور سرزمینهای اشغالی یا شمالشرقی آناطولی به اضافه قارص، اردهان و باتومی به امپراطوری تضعیف شده مسترد گردید. جنگ با دول دیگر متفق نیز با انعقاد پیمان متارکهٔ «مودروس» خاتمه یافت. در نتیجه قسطنطنیه به اشغال قوای متفقین درآمد. فرانسه نیز قسمتهایی از سوریه و لبنان را تصرف کرد و سپاهیان بریتانیایی در سایر مستعمرات عربی آسیایی عثمانی مستقر شدند. در ضمن نواحی کوچکی در خاک ترکیه فعلی نیز به تصرف ایتالیائیها و یونانیان درآمد. سرانجام دولت عثمانی در سال ۱۹۲۰ پیمان «سور» را که مقرر می‌داشت متصرفات عثمانی از آن تجزیه شوند را امضاء نمود که با مخالفت شدید مِلّیون به رهبری مصطفی کمال‌پاشا نخست‌وزیر روبروشد.

در طی سال ۱۹۲۰ دولت مرکزی امپراطوری بتدریج نظارت خود بر آناطولی را نیز از دست داد. در این میان دولت و مجلسی نیز از سوی ملیون در شهر آنکارا تشکیل یافته بود. ملیون در سال ۱۹۲۰ به قوای مستقر متفقین در آناطولی حمله کردند و با شوروی یک پیمان ارضی منعقد ساختند. در این اثنا یونانیان به تحریک متفقین از پایگاه خود در ازمیر به مِلّیون حمله‌برده ولی شکست خورده و از خاک ترکیه بیرون رانده شدند.

در اول نوامبر سال ۱۹۲۲ حکومت آنکارا سلطان را خلع کرد و به اینترتیب عمر حکومت سیاسی ۶۲۳ ساله خاندان عثمانی به سر آمد ولی پسر عموی خلیفه (محمد ششم) بنام عبدالمجید بعنوان خلیفه روحانی باقی ماند (تا سال ۱۹۲۴ که این منصب هم از بین رفت). معاهده لوزان که در سال ۱۹۲۳ منعقد گشت حدود ترکیه را مشخص و تضمین کرد.

در ماه اکتبر سال ۱۹۲۳ حکومت جمهوری به ریاست مصطفی کمال پاشا (آتاتورک– پدرملت ترک) رسماً اعلام گردید. در سال ۱۹۲۴ قانون اساسی جدیدی وضع گردید و از آن پس آتاتورک با دیکتاتوری شروع به حکومت کرد. حزب خلق تنها حزب قانونی براساس قانون اساسی بود. در مدت چهارده سال حکومت آتاتورک، تغییرات و اصلاحاتی در ترکیه صورت گرفت. در سال ۱۹۲۵ دولت سیاست ضد دینی خود را شدیدتر کرد و مناصب دینی را از بین برد و مقرراتی در مورد مدل لباس ترکان بوجود آورد. از سال ۱۹۲۶ قانون مدنی سوئیس، قانون جزای ایتالیا و قانون بازرگانی آلمان در ترکیه بمورد اجرا درآمد. در سال ۱۹۲۸ با تفکیک دین از سیاست، رسمیت دین اسلام لغو و الفبای لاتین بجای الفبای عربی رسمیت یافت. در سال ۱۹۳۴ زنان حق رای وآزادی یافتند. در سیاست خارجی، ترکیه راه دوستی با همسایگانش را درپیش گرفت و همچنین درپیمانهایی وارد شد.

در سال ۱۹۳۸ با مرگ آتاتورک تغییراتی در وضع حکومتی ترکیه حاصل شد و عصمت اینونو رهبر حزب خلق به ریاست جمهوری رسید. در سال ۱۹۳۹ نزاع کهنه سوریه و ترکیه بر سر ناحیه و خلیج اسکندرون سرانجام با الحاق آن ناحیه به ترکیه پایان یافت.

در پنج سال اول جنگ جهانی دوم در طی سالهای ۱۹۳۹–۴۴ ترکیه بی‌طرفی خود را حفظ کرد ولی فشار متفقین موجب شد که ترکیه در ژانویه سال ۱۹۴۵ به آلمان و ژاپن اعلان جنگ بدهد. در همان دورانها تورم ناشی از برنامه تسلیحاتی ترکیه، سبب وضع مالیاتهای سنگینی شد. پس از پایان جنگ بر سر اختلافاتی که میان ترکیه وشوروی بر سر دو تنگه بُسفُر وداردانل روی داد، روابط سیاسی دو کشور سخت تیره گردید.

در انتخابات سال ۱۹۵۰ عصمت اینونو شکست خورد و جلال بایار رهبر حزب دموکرات به ریاست جمهوری رسید و عدنان مندرس نیز نخست‌وزیر شد. وی سرمایه گذاری خارجی را تشویق و در سال ۱۹۵۴ صنعت نفت را از صورت ملی خارج نمود.

در دهه ششم قرن حاضر ترکیه به عضویت چند سازمان نظامی وتدافعی درآمد. در نوامبر سال ۱۹۵۷، جلال بایار و عدنان مندرس در مقامهای خود ابقاء شدند. استبداد و فساد حکومت در سال ۱۹۶۰ به اوج خود رسید و تمام آزادیها از بین رفت و ترور شدت گرفت (از جمله به جان اینونو سه بار سوّقصد شد). در ماه آوریل **همانسال** تظاهراتی در استانبول و آنکارا آغاز گردید و بهمین خاطر دولت اعلام حکومت نظامی نمود و بوسیله نیروهای مسلح، تظاهرات را درهم شکست. در بیست و یکم ماه مه ۱۹۶۰، تعدادی از افسران جزء ارتش دست به اغتشاشاتی زدند و در بیست و هفتم ماه مه دولت مندرس با یک کودتای نظامی که از طرف کمیته وحدت ملی به رهبری ژنرال گورسل فرمانده سابق نیروی زمینی صورت داده شده بود، سرنگون گردید و این کمیته قدرت را در دست گرفت. دو روز بعد از کودتا ژنرال گورسل جانشین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر گردید. مندرس و چند نفر دیگر نیز پس از یک محاکمه اعدام شدند.

در دهه‌های اخیر اختلافات شدیدی بر سر قبرس میان ترکیه و یونان بروز نمود. جو سیاسی ترکیه همواره پس از آتاتورک (بخصوص در سالیان اخیر) متشنج بوده است. در سال ۱۹۶۵ دولت عصمت اینونو سقوط کرد و سلیمان دمیرل رهبر حزب عدالت در انتخابات پیروز و نخست‌وزیر شد.

در سال ۱۹۶۶ با مرگ ژنرال گورسل، ژنرال سونای بجای وی به ریاست جمهوری رسید. در سال ۱۹۷۱ با استعفای دمیرل، نیهت اریم به نخست‌وزیری انتخاب گردید. از سال ۱۹۷۲ تا سال ۱۹۸۰ مقام نخست‌وزیری همواره میان سلیمان دِمیرل و **بولنت اِجویت** منقسم بوده و همواره میان دو رهبر و احزابشان درگیریهای شدیدی وجود داشته است. در سال ۱۹۷۴ قسمتی از خاک قبرس به بهانه حمایت از ترکان مقیم آن سرزمین توسط قوای ترک اشغال شد و بهمین خاطر کنگره امریکا تمام کمکهای نظامی خویش به ترکیه را قطع کرد. این تحریم بعداً در سال ۱۹۷۸ لغو شد.

در سالهای اخیر ترور و خشونتهای سیاسی میان فِرَق و احزاب سیاسی گوناگون شدت گرفت و بهمین خاطر از سال ۱۹۷۹ در ۱۹ استان مهم اعلام حکومت نظامی شد. در سال ۱۹۸۰ نظامیان به رهبری ژنرال کنعان اورن دست به کودتا زده و دولت دمیرل را سرنگون ساختند. دمیرل و دهها سیاستمدار دیگر بطور موقت دستگیر شدند. اداره حکومت فعلی ترکیه را شورای شش نفره نظامی به رهبری ژنرال کنعان اورن بر عهده دارد.

سال شمار وقایع مهم

۱۹۶: دولت روم بر قسمت اعظم ترکیه تسلط یافت.

۱۰۷۱: با پیروزی سلجوقیان بر امپراطوری روم، دولت سلاجقه روم در قسمتی از ترکیه فعلی و نواحی اطراف تأسیس شد.

۱۲۴۳: مغولان با پیروزی بر کیخسرو دوم شاه سلجوقی، نواحی وسیعی از ترکیه فعلی را تصرف کردند.

۱۲۹۹: عثمان ابن اِرطُغرل بعنوان اولین پادشاه عثمانی به سلطنت نشست.

۱۳۴۵: سپاهیان عثمانی برای کمک به امپراطوری بیزانس برای اولین بار پا به اروپا گذاشتند.

۱۳۸۶: تیمور لنگ با حمله به متصرفات شرقی عثمانی، شهرهای بسیاری را به ویرانی کشید.

۱۳۸۹: صربستان بدست ترکان عثمانی افتاد. با مرگ مراد اول، فرزندش بایزید اول جانشین وی شد.

۱۴۰۲–۱۳: با اسیر شدن بایزید اول توسط تیمورلنگ، حکومت عثمانی تجزیه شد. بعد از تیمور، محمد اول به سلطنت رسید و وی توانست وحدت از دست رفته را به عثمانی باز گرداند.

۱۴۴۶: محمد دوم (فاتح) سلطان عثمانی شد و در دوران وی نواحی وسیعی از بالکان به تصرف عثمانی درآمدند.

۱۴۵۳: شهر قسطنطنیه (استانبول) به تصرف عثمانیان درآمد و دانشگاهی در آن تأسیس شد.

۱۵۰۹: زلزله عظیمی استانبول را ویران ساخت.

۱۵۱۷: قاهره و قسمت اعظم مصر بتصرف عثمانیان در آمدند.

۱۵۴۱: بوداپست وقسمتهایی از مجارستان به تصرف عثمانی درآمدند.

۱۵۵۶: سلطان سلیم دوم بقدرت رسید.

۱۵۷۰–۷۱: قبرس به تصرف عثمانیان درآمد.

۱۶۸۳–۹۹: در اثر جنگهایی که میان عثمانیان با لهستان، ونیز و اتریش در گرفت. سپاهیان عثمانی در ۱۶۹۹ بکلی از مجارستان بیرون رانده شدند.

۱۷۱۰–۱۱: جنگهای طولانی روس و عثمانی آغاز شد که در آغاز منجر به شکست روسیه گردید.

۱۷۱۶–۱۸: در جنگی میان اتریش و عثمانی، قسمتی از مجارستان و بلگراد و ترانسیلوانی از عثمانی جدا شدند ومعاهده صلح در «پاساروویتس» به امضاء رسید.

۱۷۳۲–۳۹: جنگ شدیدی میان دو کشور روس و عثمانی بوقوع پیوست که موجب

تیرگی روابط دو کشور شد. در سالهای ۹— ۱۷۳۷، اتریش از عثمانی شکست خورده و صربستان به عثمانی منضم گردید. معاهده صلح بلگراد بین روسیه، اطریش و عثمانی منعقد گردید.

۷۴— ۱۷۶۸: مصر از سلطه عثمانیان خارج و مستقل گردید. جنگ شدیدی بمدت طولانی بین روس و عثمانی آغاز شد.

۱۷۸۳: ناحیه کریمه از عثمانی تجزیه و به روسیه ملحق شد.

۹۲—۱۷۸۴: جنگهای روس و عثمانی با پیمان صلح «یاشی» پایان پذیرفت. عثمانی سرزمینهای بسیاری را از دست داد و رود دِنیپر مرز میان دو کشور گردید.

۱۸۳۰: یونان از عثمانی مستقل گردید.

۱۸۳۲: در جنگ تاریخی قونیه، سپاه مصر بر قوای عثمانی پیروز شد.

۱۸۴۰: حکومت نسبتاً خودمختار مصر از سوی عثمانی به رسمیت شناخته شد.

۵۶— ۱۸۵۳: جنگهای کریمه میان کشورهای عثمانی، بریتانیا، فرانسه و ساردنی با روسیه آغاز شد. علت اصلی جنگ، اختلاف فرانسه و روسیه بر سر اماکن مقدس فلسطین بود. صلح سرانجام بنفع متفقین، (بموجب کنفرانس پاریس) انعقاد یافت.

۱۸۷۸: طبق موارد و عهدنامه بین‌المللی برلین، صربستان، یوگسلاوی (مونتنگرو) و رومانی از عثمانی منتزع شدند. بلغارستان نیز نیمه مستقل شناخته گردید و قبرس به انگلستان واگذار شد.

۹۶— ۱۸۹۴: بیش از ۲۰۰,۰۰۰ تن از ارامنه توسط دولت عثمانی قتل عام شدند.

۱۸۹۸: عثمانی به کِرت خودمختاری داد.

۱۹۱۱: در جنگی با ایتالیا، لیبی از دست عثمانی خارج و به تصرف ایتالیا درآمد.

۱۳— ۱۹۱۲: جنگهای بالکان با شکست عثمانی پایان پذیرفت و منجر به از دست رفتن تمام نواحی اروپایی کشور (بجز تراکیا) گردید.

۱۸— ۱۹۱۴: در جنگ جهانی اوّل دولت عثمانی با پیوستن به دول محور به متفقین اعلان جنگ داد. در خاتمه جنگ اکثر سرزمینهای عربی عثمانی، از جمله فلسطین، عراق، اردن و سوریه از آن جدا شدند.

۲۴— ۱۹۲۰: در خلال این سالها، نیروهای متفق، امپراطوری عثمانی را تبدیل به کشوری کوچک نمودند. مِلّیون به رهبری آتاتورک با این عمل مخالفت کرده و با عزل سلطان، آتاتورک با اعلان جمهوری به رئیس جمهوری انتخاب گشت. قانون اساسی جدیدی که متضمن تغییراتی عمده در وضع فرهنگی وآداب ورسوم مردم بود اعلان گشت.

۱۹۳۰: نام شهر قسطنطنیه به استانبول تغییر یافت.

۱۹۳۶: ترکیه حفاظت تنگه‌های بُسفُر و داردانل را بر اساس پیمان مونترو به عهده گرفت.

۱۹۳۸: آتاتورک پس از سالها حکومت در گذشت. عصمت اینونو به ریاست جمهوری رسید.

۱۹۳۹: ناحیه اسکندرون با کمک فرانسه و انگلستان از سوریه تجزیه و به ترکیه الحاق شد. ترکیه در آغاز جنگ جهانی دوم اعلام بیطرفی کرد.

۱۹۴۵: در ماههای آخر جنگ جهانی دوم، ترکیه به متحدین اعلان جنگ داد. شوروی پیمان دوستی خود با ترکیه را لغو نمود. کشور به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۴۷: ترکیه کمکهای چندی از امریکا دریافت داشت.

۱۹۵۰: در انتخابات ریاست جمهوری، جلال بایار پیروز شد و عدنان مندرس نیز نخست‌وزیر شد.

۱۹۵۲: ترکیه به سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) پیوست.

۶۲— ۱۹۶۰: بدنبال شورشهای فراوان، سرانجام دولت مندرس بوسیله یک کودتای نظامی به رهبری ژنرال گورسل سقوط کرد. عدنان مندرس بهمراه عده‌ای اعدام گردید و پارلمان تشکیل و گورسل رئیس جمهور شد. اینونو نیز نخست‌وزیر گشت.

۱۹۶۵: دولت اینونو سقوط کرد و سلیمان دمیرل در انتخابات عمومی به نخست‌وزیری برگزیده شد.

۱۹۶۶: گورسل درگذشت وژنرال سونای از سوی پارلمان بجای وی انتخاب گشت.

۱۹۷۱: بدنبال وضع متشنج کشور، دمیرل توسط نظامیان مستعفی و نیهت اریم به نخست‌وزیری رسید.

۱۹۷۳: بولنت اِجویت به نخست‌وزیری و دریاسالار فخری کورو تورک رئیس جمهور گردید.

۱۹۷۴: بدنبال برکناری اسقف ماکاریوس حاکم قبرس توسط گارد ملی آن کشور، نیروهای ترکیه به قبرس حمله برده و مناطقی از آنجا را اشغال نمودند.

۱۹۷۵: بدنبال عدم موافقت ترکیه به خروج نیروهایش از قبرس، کنگره امریکا ظاهراً کمکهای نظامی خود به ترکیه را قطع کرد. ترکیه نیز پایگاههای امریکا را در آدانا تعطیل نمود. نخست‌وزیر سابق، دمیرل دولت ائتلافی را تشکیل داد.

۱۹۷۷: حزب جمهوریخواه خلق به رهبری بولنت اِجویت در انتخابات پارلمانی به پیروزی دست یافت و دولت چپگرای ترکیه تشکیل شد. امّا وی پس از ۱۰ روز استعفاء داد و سلیمان دمیرل بجای وی نخست‌وزیر گشت. اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور بسیار متشنج شد.

۱۹۷۸: اِجویت دولت جدید را تشکیل داد. امریکا با اجازه استفاده از پایگاههایش در خاک ترکیه، کمکهای نظامی خود را به ترکیه مجدداً از سر گرفت.

۱۹۷۹: دولت اِجویت سقوط کرد و دمیرل دولت جدید را تشکیل داد. خشونت و زد و خورد شدید بین راستگرایان و چپ گرایان کشور را در برگرفت. عده زیادی بر اثر ترور کشته شدند. در ۱۹ استان حکومت نظامی اعلام شد.

۸۱— ۱۹۸۰: با بالا گرفتن جَوّ ترور و خشونت، فرماندهان نظامی به رهبری ژنرال کنعان اورن با یک کودتا قدرت را بدست گرفته وسران کشور را موقتاً زندانی نمودند. گروه چریکی «ارتش سری ارمنستان» به چندین سفارت ترکیه در کشورهای خارجی حمله برده و عده‌ای از دیپلمات‌های ترک را کشته یا زخمی نمودند. اعلام شد امریکا ۴۰۰ میلیون دلار برای باز سازی ارتش به ترکیه کمک خواهد کرد. کارمندان دولت از شرکت در فعالیتهای سیاسی محروم شدند.

۱۹۸۲: امریکا میزان کمکهای نظامی به ترکیه را افزایش داد و همکاری ترکیه با دول عضو ناتو گسترش بسیار یافت. درگیریها و بازداشتهای سیاسی ادامه یافت. نخست وزیر ترکیه از ایران بازدید نمود.

تریستان دا کونا*

نام بین‌المللی: **تریستن داکونا** TRISTAN DA CUNHA

پرتقالی: **تریستان داکونیا**

این جزایر با ۱۰۴ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره جنوبی، نیمکره غربی، اقیانوس اطلس، ما بین سواحل افریقا و امریکای جنوبی قرار گرفته است.

جزایری آتشفشانی است که دارای خاکی حاصلخیز بوده وبلندترین نقطه آن (قله کوئین مری) حدود ۲,۰۶۰ متر ارتفاع دارد. مجموعاً ازینج جزیره تشکیل یافته و جزیره‌های گوگ، ایناکیسیبل و نایتینگل نیز جزء آن است که مساحت کل جزایر ۲۰۹ کیلومتر مربع می‌باشد. جمعیت آن بالغ بر ۲۹۱ نفر است که به انگلیسی صحبت می‌کنند. این سرزمین مستعمره انگلستان بوده و توسط مستعمرهٔ دیگر آن سنت هلنا اداره می‌شود. پایگاه رادیوئی و هواشناسی مهمی دارد.

این جزایر درسال ۱۵۰۶ توسط پرتقالیها کشف شد. انگلیس درسال ۱۸۱۶ آن را تصرف نمود و در سال ۱۹۳۸ جزء مستعمره سنت‌هلنا قرار داده شد. در اثر فعالیت آتشفشانی جزیره تریستان داکونا در سال ۱۹۶۱ مردم آن مجبور به ترک جزیره شدند و در سال ۱۹۶۳ مجدداً بازگشتند.

ترینیداد و توباگو [TT]

نام رسمی: **جمهوری ترینیداد و توباگو**

نام بین‌المللی: **ترینیداد اند توباگو** TRINIDAD & TOBAGO

این جزایر با ۵,۱۲۸ کیلومتر مربع وسعت (صد و چهل و پنجمین کشور جهان) در نیمکرهٔ شمالی، نیمکره غربی، جزء جزایر هند غربی در شمال قاره امریکای جنوبی، درنزدیکی سواحل ونزوئلا، در دریای کارائیب واقع شده‌اند.

ترینیداد و توباگو نسبتاً کم ارتفاع بوده و مهمترین ارتفاعات آنها در شمال جزیرهٔ ترینیداد واقع شده‌اند. جزیرهٔ توباگو حدود ۳۰۱ کیلومتر مربع وسعت دارد. آب و هوای آن گرم و مرطوب وپرباران بوده و بلندترین نقطه آن قله آریپو (۹۴۰

متر)، در شمال جزیره ترینیداد واقع شده است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۱,۱۶۷,۰۰۰ نفر (صد و بیست و پنجمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۲۲۰/٤ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۱۸٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (پرت آواسپاین) حدود ۵/٤٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۳۹/۷٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱٤ سال، ۵۳/۹٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ٦/٤٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ٦۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ٦٤/۱ سال و زنان ٦۸/۱ سال است. در این کشور میزان تولد ۲۳ در هزار و میزان مرگ و میر ٦/۵ در هزار و رشد جمعیت ۱/٦۵ می‌باشد. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۲۷/۲ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

نژاد مردم آن سیاه (٤۳٪)، هندی (۳٦٪)، دورگه (۱٦٪)، سفیدپوست (۲٪) و چینی (۱٪) بوده و دین ٦٦٪ جمعیت آن مسیحی (۳٦٪ کاتولیک، ۳۰٪ پروتستان)، ۲۳٪ هندو و ٦٪ اسلام است. زبان رسمی انگلیسی و خط مورد استفاده لاتین است و زبان هندی نیز رایج است.

پایتخت این کشور شهر پرت آواسپاین (پورت‌آوسپین) (٦۲,٦۸۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از: سان‌فرناندو (۳٦،۸۷۹) و آریما (۱۱,٦۳٦ نفر).

بندر مهم این کشور پرت‌آو اسپاین (بندر اسپانیا) می‌باشد.

حکومت این کشور جمهوری و رئیس جمهور سر الیس امانوئل کلارک بوده و نخست‌وزیر جورج چمبرز می‌باشد.*

قوهٔ مقننه از دو مجلس قانونگذاری تشکیل یافته، یکی سنا با ۳۱ عضو انتصابی و دیگری مجلس نمایندگان با ۳٦ عضو که اعضاء آن به مدت ۵ سال انتخاب می‌شوند.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷٦ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، ترینیداد و توباگو از ۸ ولایت (کاونتی)، ۳ ناحیه شهری و یک بخش تشکیل گردیده که زیر نظر شورای محلی اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در این کشور نسبتاً آزاد بوده و جنبش ملی خلق هر ۳٦ کرسی مجلس نمایندگان را در اختیار دارد و احزاب مخالف عبارتند از: جبهه کارگران متحد و کنگره اقدام دموکراتیک. ترینیداد و توباگو در سال ۱۹٦۲ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن سی و یکم اوت است. در سال ۱۹٦۲ به عضویت سازمان ملل در آمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: ملل مشترک المنافع- سازمان کشورهای امریکایی- کاریکوم- سکلا- اکلا- ایدب- فائو- گات- بانک جهانی- ایکائو- ایفک- ایلو- ایمکو- ایمف- اینو- یونسکو- یوپو- وهو- ومو- آ کپ- کشورهای غیرمتعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، غذایی، چوب‌بری و صنایع دستی. نیشکر، میوه‌جات، موز، کاکائو، برنج و قهوه نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۰٤ هکتار می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱/٤۳ میلیارد کیلووات ساعت است.

نفت، لیگنیت، قیر، زغالسنگ، گاز طبیعی و آهن مهمترین معادن آن می‌باشند.

نیروی کار کشور بالغ بر ۳۹۵,۸۰۰ نفر است که ۵۰٪ آن در صنایع و ۱۳٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند.

واحد پول آن دلار ترینیداد وتوباگو (TT$) = ۱۰۰ سنت برابر با ۳۳/۹ ریال است و هر ۲/٤ واحد آن برابر یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۳/۷ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۳,۲۸۳ دلار) که ۱۲٪ آن از صنایع بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۰/۳٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۳/٤٪ تولید ناخالص ملی می‌باشد. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۵٪ است. درآمد بودجهٔ ملی در سال ۱۹۷۲ بالغ بر ۲۵۸/۷۳ میلیون دلار و هزینه‌های آن معادل ۲۷۷/۹۱ میلیون دلار بوده است.

واردات ترینیداد و توباگو در سال ۱۹۷۸ حدود ۲/۳ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: نفت‌خام، ماشین‌آلات، مواد غذایی و مواد شیمیایی بوده و اکثراً از کشورهای عربستان سعودی (۳۸٪) اندونزی (۱۸٪) و امریکا (۱۱٪) وارد می‌شود.

میزان صادرات این کشور حدود ۱/۸ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: فرآورده‌های نفتی، مواد معدنی، شکر، مواد شیمیایی، فلزات، میوه‌جات و سبزیجات، قهوه و ماهی است که اکثراً به کشورهای امریکا (٦۱٪) و پوئر توریکو (۷٪) صادر می‌شود.

در سال ۱۹۷۷ حدود ۷,۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۷، ۱۱۷,۷۰۰ اتومبیل سواری و ۳۲,۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. همچنین ۹,۹۲٤ اتومبیل سواری و ۱,٦۳۲ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکت هوایی هند غربی بریتانیا (BWIA) انجام می‌شود.

سالانه حدود ۱٦۰,۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند.

ارتباطات در این کشور بوسیله دولت انجام می‌شود. در سال ۱۹۷٦ تعداد ۹ فرستندهٔ رادیویی و ۳ فرستنده تلویزیونی و ۲۷۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱۱۰,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۷، ۱۵,۰۰۰ رادیو و ۱۳,۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده و در سال ۱۹۷٦ تعداد ۷۰,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در ترینیداد و توباگو بطور متوسط ۳ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۰۸,۰۰۰ و سرانه ۹۲ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم اندازه‌گیری بریتانیا و سیستم متریک می‌باشد.

در این کشور برای هر ۲۲٤ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱,۹٦٤ نفر یک پزشک وجود دارد. ۹۲٪ مردم باسوادند و ۷٤٪ نوجوانان ۱۹—۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند.

تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۲۰,۰۰۰ نفر بوده که در ۷۱۳ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۰ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان ترینیداد و توباگو در سال ۱۹۷۸ حدود ٤,۹۵۰ نفر بوده است.

تاریخچه

این جزایر در سال ۱٤۹۸ توسط کریستف کلمب کشف وضمیمه اسپانیا شد ولی اسپانیا در سال ۱۸۰۲ پس از چند سال کشمکش آن را به انگلستان واگذار کرد. در سال ۱۹۵۸ ترینیداد و توباگو مرکز فدراسیون جزایر هند غربی (WEST INDIES) شد ولی در سال ۱۹٦۲ پس از انحلال فدراسیون، این جزایر با نوع حکومت فرمانداری کل مستقل شدند. در سال ۱۹۷٦ نوع حکومت این کشور به جمهوری تبدیل شد.

سال شمار وقایع مهم

۱٤۹۸: جزایر ترینیداد و توباگو توسط کریستف کلمب کشف و ضمیمهٔ اسپانیا گردید.

۱۸۰۲: اسپانیا جزایر را به انگلستان واگذار کرد.

۱۸۳٤: برده‌داری در ترینیداد و توباگو منسوخ شد.

۱۸٤۵: ترینیداد آغاز به وارد کردن مهاجران هندی که جانشین سیاهان در مزارع می‌شدند، نمود.

۱۸۸۹: ترینیداد و توباگو مشترکاً بصورت مستعمره‌ای مجزا تحت نظر انگلستان اداره شدند.

۱۹۵۸: ترینیداد و توباگو ملحق به فدراسیون هند غربی گردیدند.

۱۹٦۲: فدراسیون فوق‌الذکر منحل شده و ترینیداد و توباگو مستقل شده و به عضویت سازمان ملل در آمد.

۱۹۷۰: دولت موفق به کنترل شورش همه جانبهٔ سیاهان و نیروهای نظامی گردید.

۱۹۷۱: در انتخابات، حزب جنبش ملی خلق به پیروزی رسیده و دکتر اریک ویلیامز به نخست‌وزیری برگزیده شد.

۱۹۷۵: شدیدترین اعتصابات در صنایع نفت و شکر بوقوع پیوست و سبب فلج شدن این صنایع گردید.

۱۹۷۶: نوع حکومت این کشور از فرمانداری کل به جمهوری تغییر یافت و نفوذ رسمی ۱۷۹ سالهٔ انگلستان پایان یافت. سر کلارک (فرماندار کل سابق) به ریاست جمهوری انتخاب شد و ویلیامز نیز در انتخابات جدید مجدداً به نخست وزیری برگزیده شد.

۱۹۷۸: میزان ذخائر زیر زمینی گاز طبیعی ترینیداد و توباگو به ۱۲ تریلیون فوت مکعب رسید. مقدمات تاسیس یک کارخانهٔ آلومینیوم سازی (با ۱۵۰,۰۰۰ تن ظرفیت تولید) فراهم آمد.

تورکس و کایکوس*

نام بین المللی: **تِرکس اند کایکوس** TURKS AND CAICOS

جزایر تورکس و کایکوس با ۴۳۰ کیلومتر مربع وسعت جزء جزایر هند غربی بوده و در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ غربی، در قارهٔ امریکای مرکزی، در اقیانوس اطلس، در شمال جزیرهٔ هیسپانیولا و در جنوبشرقی جزایر باهاما واقع شده است (در ۹۲۵ کیلومتری فلوریدا).

این مستعمره متشکل از ۳۰ جزیره است که فقط شش جزیرهٔ آن قابل سکونت می‌باشد. وسیعترین آنها عبارتند از: گراند کایکوس، کایکوس شرقی، کایکوس غربی، کایکوس شمالی، و گراندتورک. آب و هوای آن گرم و خشک است.

جمعیت آن (۱۹۷۸) حدود ۷,۰۰۰ نفر و تراکم جمعیت حدود ۱۶ نفر در هر کیلومتر مربع است. اکثریت مردم آن مسیحی بوده و زبانشان انگلیسی و خط رایج لاتین است.

مرکز آن کوکبرن تاون (۲,۲۸۷ نفر) می‌باشد که در جزیره گراندتورک واقع گردیده است.

این سرزمین مستعمرهٔ انگلستان بوده و بوسیله نماینده ملکه انگلیس و یک شورای نسبتاً انتخابی اداره می‌شود.

ماهیگیری، توریسم و استخراج سنگ نمک مهمترین منابع درآمد آنند.

این جزایر در سال ۱۵۱۲ کشف شد ولیکن مسکونی نشد. از سال ۱۶۷۸ گذرگاه بازرگانان بود و اولین مهاجران در سال ۱۷۸۱ درآن اقامت گزیدند. تا سال ۱۹۶۹ تحت نظارت مستعمرات انگلیس در هند غربی (از جمله جامائیکا) بود و از آن سال تحت نظارت مستقیم انگلیس درآمد.

توکلاو*

نام بین المللی: **توکلاو (توکلائو)** TOKELAU

نام سابق: **یونیون** UNION

جزایر توکلاو با ۱۰/۲ کیلومتر مربع وسعت، در نیمکرهٔ جنوبی، نیمکره غربی، در قاره اقیانوسیه، در اقیانوس کبیر و در شمال جزایر ساموا واقع شده است (در ۳,۳۸۰ کیلومتری شمالشرقی زلاندنو). توکلاو ازچهار آبسنگ حلقوی به نامهای: فاکائوفو، آتافو، نوکونونو و سوینز (متعلق به ساموای امریکا) تشکیل یافته است. جمعیت آن در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۱,۶۲۵ نفر و تراکم جمعیتش حدود ۱۵۹/۳ نفر در کیلومتر مربع بوده است. مرکز آن فنوافالا (۶۴۹ نفر) بوده که در جزیرهٔ فاکائوفو واقع شده است. مردم آن از نژاد پلی نزی بوده و زبانشان ساموایی است.

توکلاو مستعمرهٔ زلاندنواست و بوسیلهٔ وزارت امورخارجه آن اداره می‌شود.

کوپرا (مغز نارگیل جهت تهیه روغن نارگیل) مهمترین محصول کشاورزی آن است.

جزایر توکلاو در سال ۱۷۶۵ توسط انگلیسیها کشف و در سال ۱۸۷۷ تحت نظارت آنها درآمد. در سالهای ۲۵— ۱۹۱۶ جزئی از جزایر گیلبرت و الیس (کیریباس و توالوی فعلی) بود. از ۱۹۲۵ تحت حکومت زلاندنو درآمد و در سال ۱۹۴۸ جزئی از آن کشور شد.

توگو [TG]

نام رسمی: **جمهوری توگو**

نام بین المللی: **توگو TOGO**

اسامی قدیمی: **توگوی فرانسه— توگولند**

توگو با ۵۶,۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت (صد و سیزدهمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، (نصف النهار مبدا از شمالغربی آن عبور می کند)، در غرب قاره افریقا، در کنار خلیج بنین و در همسایگی کشورهای بنین در شرق، غنا در غرب و ولتای علیا در شمال واقع شده است.

توگو سرزمینی کم ارتفاع است و قسمت بزرگی از آن را تپه‌ها و علفزارها شامل می‌شوند.

اوتی و مونو از مهمترین رودهای آن بوده و آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است. بلندترین نقطه آن، قله باثومان ۹۸۶ متر ارتفاع دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۲,۴۷۲,۰۰۰ نفر (صد و یازدهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۴۴/۱ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۱۵٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهرآن (لومه) حدود ۶٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی ۴۹/۸٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۴/۶٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵/۶٪ را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۳۱/۶ سال و زنان ۳۸/۵ سال است. در توگو میزان تولد ۵۰/۶ در هزار و میزان مرگ و میر ۲۳/۳ در هزار و رشد جمعیت ۲/۷۳٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۲۷ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

مردم آن عمدتاً سیاهپوست بوده و مذهب آنها آنیمیسم (۶۰٪)، مسیحی (۲۵٪) و اسلام (۱۲٪) می‌باشد. زبان رسمی آن فرانسوی است ولی زبانهای محلی نیز رایج بوده و همچنین خط مورد استفاده لاتین است.

پایتخت این کشور شهر لومه (۱۴۸,۴۴۳ نفر) بوده واز پرجمعیت‌ترین شهرهای آن سوکوده (۴۵,۰۰۰ نفر) است.

بندر مهم توگو، لومه در کنار خلیج بنین می‌باشد.

حکومت توگو جمهوری و رئیس جمهور ژنرال نیاسینگبه ایادما می‌باشد. قوه مقننه از یک مجلس شورای ملی با ۶۷ عضو تشکیل یافته که اعضاء آن برای یک دوره ۷ ساله انتخاب می‌شوند. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۹ تدوین گردیده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، توگو از ۴ ناحیه تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره می‌شوند.

تنها حزب قانونی توگو «اجتماع توگوئی خلق» می‌باشد. توگو در سال ۱۹۶۰ از فرانسه مستقل شده و روز ملی آن بیست و هفتم آوریل است. در سال ۱۹۶۰ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان وحدت افریقا— اکوواس— اکا— آکپ— فائو— اوکام— گات— بانک جهانی— ایکائو— آیدا— ایفک— ایلو— ایمف— اینو— یونسکو— یوپو— ومو— وهو— کشورهای غیرمتعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: غذایی، کفش، سیمان، نساجی و مصنوعات دستی. قهوه، کاکائو، پنبه، ذرت و نارگیل نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانهٔ زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۹۱٪ هکتار می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۷۵/۶ میلیون کیلووات ساعت است.

فسفات، سنگ آهن، سنگ آهک، بوکسیت و کرم مهمترین معادن آنند.

نیروی کار کشور بالغ بر ۷۳۰,۰۰۰ نفر است که ۲۲٪ آن در صنایع و ۷۸٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۳,۲۵۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۱,۴۰۰ نفر می‌باشد.

واحد پول آن فرانک سی اف آ (CFA F) = ۱۰۰ سانتیم برابر با ۰/۳۸ ریال است که هر ۲۱۰ واحد آن برابر یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۷۹۰ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۳۲۸ دلار) که ٤٤٪ آن از کشاورزی بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۱/٦٪ و هزینه‌های آموزش وپرورش ٦/٧٪ تولید ناخالص می‌باشد. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ٤/٥٪ است واردات توگو در سال ۱۹۷۸ حدود ٤۳۷ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: پارچه، ماشین‌آلات، وسائط نقلیه توتون، نفت، لوازم برقی و دارو بوده و اکثراً از کشورهای فرانسه (۳۸٪) آلمانغربی (۱۰٪) هلند و انگلیس (هر کدام ۷٪) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۲۵۸ میلیون دلار است که بیشتر شامل: فسفات، کاکائو، قهوه وپنبه است که اکثراً به کشورهای هلند (۳٦٪) فرانسه (۳۱٪) آلمانغربی (۱۲٪) وبلژیک (٥٪) صادر می‌شود.

در توگو حدود ۱,۲۳۰ کیلومتر راه آسفالته وجود داشته و در سال ۱۹۷٤، ۱۳,۰۰۰ اتومبیل سواری و ۷,۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ٤٤۱ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی افریقا و (UTA) انجام می‌شود.

ارتباطات این کشور بوسیله دولت کنترل می‌شود. در سال ۱۹۷٦ تعداد ٥ فرستندهٔ رادیویی و ۳ فرستنده تلویزیونی و ٥۲,۰۰۰ گیرنده رادیویی و همچنین ۱۰,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در توگو یک نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱٥,۰۰۰ و سرانه ٦ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷٥) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در این کشور برای هر ٦۸۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۲۱,۲۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد. ۱٦٪ مردم باسوادند و ٥۱٪ نوجوانان ۱۹— ٥ سال در مدارس در حال تحصیل هستند.

تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷٦، ٤۷٦,۷٥٥ نفر بوده که در ۱,۳٦۲ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۱۰۳ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان توگو در سال ۱۹۷٥ ۲,۳٥۳ نفر بوده است.

تاریخچه

نژاد ایو که اکنون درقسمت جنوبی توگووجود دارند، درقرون ۱۲ تا ۱٤ میلادی از طریق رودخانهٔ نیجربه این سرزمین مهاجرت نمودند. مکتشفین پرتقالی وتجار درقرون ۱٥ و ۱٦ به این سواحل آمدند. در دو قرن بعدی این مکان محل مناسبی برای تجار برده بود، بطوریکه در آنزمان به توگوسواحل برده‌ها می گفتند. این کشور (و قسمتی از کشور فعلی غنا) از سال ۱۸۸٦ تحت تسلط آلمان درآمد. درسال ۱۹۱٤ با آغاز جنگ اول جهانی در اروپا، نیروهای فرانسوی و انگلیسی توگورا اشغال کرده وپس ازچندی آن را به دوقسمت فرانسوی و انگلیسی تقسیم کردند.

در سال ۱۹٥٦ قسمت غربی توگو که متعلق به انگلستان بود به غنا (که آنهم در آن زمان مستعمرهٔ انگلستان بود) الحاق یافته وقسمت شرقی که به فرانسه تعلق داشت، دارای حکومت جمهوری خودمختار (زیر نظر فرانسه) گردید. در سال ۱۹٦۰ قسمت اخیر دارای حکومت جمهوری مستقل شد و اولمپیو که درزمان خودمختاری نخست‌وزیر بود به سمت ریاست جمهوری انتخاب شد. درسال۱۹٦۳ کودتایی باشرکت افسران ناحیه شمالی (برخلاف اولمپیو که جنوبی بود) به رهبری نیکولاس گرونیتزکی انجام گرفت که منجر به سقوط دولت ورئیس جمهور شدن رهبر کودتا گردید، ولی ٤ سال بعد کودتای دیگری به رهبری رئیس ستاد ارتش، سرهنگ (بعداً ژنرال) ایادما صورت گرفت که منجر به رئیس جمهور گردیدن وی شد.

از سال ۱۹٦۷ تاکنون چندین توطئه برای سرنگونی رژیم ایادما صورت گرفته که مهمترین آنها درسالهای ۱۹۷۰، ۷٤ و۷۷ بوده وهمگی بی‌ثمر بوده‌اند.

سال شمار وقایع مهم

۱۸۸٦: توگوبتصرف آلمان درآمد.

۱۹۱٤: درآغاز جنگ اول جهانی سرزمین توگو به وسیله فرانسه در شرق وانگلستان در غرب اشغال شد.

۱۹۲۲: سرزمین توگو رسماً به دوقسمت تقسیم شد یکی قسمت فرانسه (توگوی فعلی) و دیگری قسمت انگلستان (که هم اکنون جزو غناست).

۱۹٤٦: سازمان ملل قیمومیت فرانسه و انگلستان را به رسمیت شناخت.

۱۹٥٦: قسمت انگلیسی توگو به غنا ملحق شد. قسمت فرانسوی دارای حکومت جمهوری خودمختار شده و به عضویت جامعهٔ فرانسه در آمد.

۱۹٥۸: در انتخابات، کمیته برای اتحاد توگو (CTU) به پیروزی رسید و رهبر آن سیلوانوس اولمپیو عهده‌دار نخست‌وزیری این سرزمین خودمختار شد.

۱۹٦۰: سرزمین فرانسوی توگو به استقلال رسیده دارای حکومت جمهوری شد و سیلوانوس اولمپیوبه سمت نخستین رئیس جمهورآن معرفی شد. توگوبه عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹٦۳: بوسیله یک کودتا که توسط نظامیان طرح واجرا شد، حکومت اولمپیو سرنگون شده ورهبرحزب پیشرفت توگو، نیکولاس گرونیتزکی خود را رئیس جمهور خواند.

۱۹٦۷: رئیس ستاد ارتش، سرهنگ (بعداً ژنرال) نیاسینگبه ایادما دولت نیکولاس را سرنگون کرده با بدست گرفتن قدرت ریاست جمهوری مجلس وتمام احزاب وقانون اساسی را منحل کرد.

۱۹٦۸: ایادما وعدهٔ رفراندوم برای تصویب قانون اساسی جدید را برای مدت نامعلومی به تعویق انداخت.

۱۹٦۹: بدنبال اعتراضات گسترده مردم، ایادما متعهد می‌شود که در چهارچوب قدرت قانونی خود عمل نماید.

۷۷— ۱۹۷۰: در این سالها سه توطئه جهت سرنگونی وقتل ایادما کشف وناموفق ماند.

۱۹۷۹: ایادما برای یک دورهٔ هفت سالهٔ دیگر بریاست جمهوری رسید.

۱۹۸۰: سفارت توگودرپاریس توسط چهل تن از مخالفان ایادما اشغال شد.

تونس [TN]

نام رسمی: **جمهوری تونس**

نام بین‌المللی: **تونیژا (تونیشیا) TUNISIA**

نام محلی: **الجمهورية التونسيه**

تونس با ۱٦٤,۱٥۰ کیلومتر مربع وسعت (هشتاد وششمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکرهٔ شرقی در شمال قاره افریقا، در کنار دریای مدیترانه و در همسایگی کشورهای الجزایر در جنوبغربی و غرب و لیبی در جنوبشرقی واقع شده است.

تونس را می‌توان از لحاظ ارتفاعات به دو ناحیه مشخص تقسیم کرد، یکی ناحیهٔ شمالی که کوهستانی و کمتر جلگه‌ای است و دیگری ناحیه جنوبی که شامل مناطق پست و صحراهاست.

آب و هوای آن در شمال ، مدیترانه‌ای مرطوب و در سایر نواحی گرم و خشک و کم باران است.

بلندترین نقطه آن قلهٔ شامبی با ۱,٥٤٤ متر ارتفاع است و رود عمده آن، مجرده‌نیز ۳۷۰ کیلومتر طول دارد. بزرگترین جزیره تونس، جزیره جربه با ٥۱۰ کیلومتر مربع وسعت می‌باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ٦,۳٦۷,۰۰۰ نفر (هفتاد وپنجمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۳۸/۸ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ٤۹٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده وپرجمعیت‌ترین شهر آن (تونس) حدود ۱۳/۲٪ جمعیت کشور را

تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۴/۶٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۸/۷٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۶/۷٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۵۲/۵ سال و زنان ۵۵/۷ سال است. در تونس میزان تولد ۳۹/۴ در هزار و میزان مرگ و میر ۱۳/۸ در هزار و رشد جمعیت ۲/۶۲٪ می‌باشد. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۲۵/۱ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

اکثریت نژادی آن را عربها شامل شده و اقلیت‌های آن بربرها و اروپایی‌ها (۱٪) هستند. غالب مردم آن (۹۸٪) مسلمان، و زبان رسمی عربی است که با خط عربی نوشته می‌شود. زبان فرانسه نیز در حد زیادی رایج است. پایتخت این کشور شهر تونس (۸۷۳,۵۱۵ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از: صفاقس (۲۵۶,۷۳۹)؛ بیزرت (۱۰۹,۸۷۹)، سوسه (۱۰۲,۰۹۷)، قیروان (۶۷,۵۸۹) و قابس (۶۵,۰۰۰ نفر).

بنادر مهم تونس عبارتند از: تونس، بیزرت و صفاقس که هر سه در کنار دریای مدیترانه واقعند.

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور آن حبیب بورقیبه، و نخست‌وزیر محمد مسالی می‌باشد. قوهٔ مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس ملی با ۱۱۲ عضو که به مدت ۵ سال انتخاب می‌شوند تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۵۹ تدوین شده و در سال ۱۹۷۰ اصلاحاتی بر آن افزوده گردیده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، تونس از ۱۸ ایالت تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در تونس محدود بوده و تنها حزب قانونی آن حزب سوسیالیست دستور (سابقاً: حزب نئودستور) می‌باشد. گروه عمده مخالف جنبش سوسیال دموکرات است. تونس در سال ۱۹۵۶ از فرانسه مستقل شده و روز ملی آن اول ژوئن است. در سال ۱۹۵۶ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: کنفرانس اسلامی- اتحادیه عرب- سازمان وحدت افریقا- کشورهای غیرمتعهد- سی‌سی‌دی- اکا- فائو- گات- یااآ- بانک جهانی- ایکائو- آیدا- ایفک- ایلو- ایمکو- ایمف- ایتو- اویا- یونسکو- یوپو- ومو- وهو- رابطه بازرگانی با جامعه اقتصادی اروپا.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: غذایی، نساجی، پوشاک، صنعت نفت، کبریت و چرم. غلات، زیتون، انگور و سبزی مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانهٔ زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۷۶ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۳۲,۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۳۶,۰۰۰ تن و صید ماهی ۴۲۷,۰۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱/۵۲ میلیارد کیلو وات ساعت است.

فسفات، آهن، نفت، روی و سرب، مس و منگنز مهمترین معادن آنند. ذخایر زیرزمینی نفت آن بالغ بر ۲/۶۷ میلیارد بشکه می‌باشد (۱۹۷۸).

نیروی کارکشور بالغ بر ۱,۴۰۰,۰۰۰ نفر است که ۱۹٪ آن در صنایع، ۵۸٪ در بخش کشاورزی و ۲۳٪ در بخش خدمات مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۲۲,۳۰۰ نفر، نیروی شبه نظامی ۲,۵۰۰ نفر و ذخیره آن ۱۸,۰۰۰ نفر است. واحد پول آن دینار تونس (TD)= ۱۰۰۰ میلیم برابر با ۱۹۷ ریال است که هر ۰/۴۱ واحد آن برابر یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی تونس در سال ۱۹۷۹ حدود ۶/۷۵ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱,۰۷۱ دلار) که ۲۸٪ آن از صنایع و ۱۹٪ از کشاورزی بدست می‌آید.

هزینه‌های نظامی کشور در سال ۳/۲٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۵٪ تولید ناخالص ملی است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۶/۵٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۱/۹۲ میلیارد دلار، و هزینه بودجه در حدود ۲/۰۸ میلیارد دلار بوده است.

واردات تونس در سال ۱۹۷۸ حدود ۲/۱ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: غذا، ماشین‌آلات، وسائط نقلیه، مواد شیمیایی و پارچه است و اکثراً از کشورهای فرانسه (۳۱٪) ایتالیا (۱۱٪) و امریکا و آلمان غربی (هر کدام ۸٪) وارد می‌شود. میزان صادرات نیز حدود ۱/۱ میلیون دلار است که بیشتر شامل: فسفات، نفت، روغن زیتون، انگور و میوه‌جات بوده و اکثراً به کشورهای ایتالیا (۲۵٪) فرانسه (۲۲٪) یونان (۱۰٪) و برزیل (۶٪) صادر می‌شود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۴,۲۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۵، ۱۰۲,۶۰۰ اتومبیل سواری و ۶۷,۲۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده و همچنین در سال ۱۹۷۷، تعداد ۱,۲۱۲ اتومبیل سواری و ۴,۱۷۶ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۲,۰۲۲ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی تونس انجام می‌شود.

سالانه بیش از ۱,۰۱۴,۰۰۰ توریست از تونس دیدن می‌کنند.

ارتباطات تونس بوسیله دولت اداره می‌شود. در سال ۱۹۷۵ تعداد ۸ فرستنده رادیویی و ۱۰ فرستنده تلویزیونی و ۲۸۰,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۲۰۸,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در همین سال ۹۱,۰۰۰ رادیو و ۳۵,۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۳۵,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در تونس بطور متوسط ٤ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۲۱۰,۰۰۰ و سرانه ۳۳ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم‌های متریک و محلی می‌باشد.

در این کشور برای هر ۴۲۷ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۴,۶۳۶ نفر یک پزشک وجود دارد. ۵۵٪ مردم باسوادند و ۴۷٪ نوجوانان ۱۹-۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند.

تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۵ ۱,۱۳۴,۶۳۲ نفر بوده که در ۲,۳۴۲ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۷۲ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان تونس در سال ۱۹۷۶-۱۹۷۷ ۲۳,۱۳۷ نفر بوده است.

تاریخچه

در قرون پیش از میلاد مسیح تونس بوسیلهٔ فنیقیها، کارتاژها و رومیها اداره می‌شد. تسلط رومیها بر تونس تا قرن پنجم بعد از میلاد ادامه داشت و در این تاریخ واندالها و در قرن بعد دولت بیزانس بر آن مسلط شدند. در قرن هفتم میلادی (قرن اول هجری) اعراب مسلمان همزمان با بسط اسلام در سرتاسر افریقای شمالی، این سرزمین را نیز ضمیمهٔ خلافت خود کردند. تسلط اعراب بر تونس با حدود نیم قرن جنگ خونین با مردم محلی و دولت بیزانس بدست آمد. در سال ۶۹۸ میلادی (۷۷ هـ.ش، ۷۹ هـ.ق) اعراب بطور کامل بر تونس استیلا یافتند.

از همان زمان شورشهای مردم این سرزمین آغاز شد و تا قرون بعد ادامه یافت و خلفایی که تحت تسلط خلفای عرب (بنی‌امیه و سپس بنی‌عباس) بودند در آن تشکیل حکومتی دادند که به سلسلهٔ مهلبی (MOHALLABI) شهره‌اند. پس از مرگ آخرین پادشاه این سلسله بار دیگر شورشها آغاز شد. سرانجام هارون الرشید خلیفهٔ وقت اعراب، ابراهیم ابن اغلب را به امارت این ناحیه منصوب کرد که وی در سال ۸۰۰ سلسلهٔ اغالبه را بنیان نهاد که تا مدت بیش از یکقرن (تا ۹۰۹ میلادی، ۲۹۶ هـ.ق) دوام یافت. در این دوران خلفای فاطمی که بعداً بر قسمتهایی از نواحی شمال افریقا سلطه یافتند تونس را تحت تصرف خود درآوردند و خلفای دست نشاندهٔ خویش را در آنجا مستقر ساختند.

در سال ۱۰۵۰ میلادی یکی از خلفای تونس (که به عنوان حکمران یکی از ایالت امپراطوری فاطمی بود) بر علیه فاطمیان شورش کرد، ولی فاطمیان چند صد هزار نفر را به مقابلهٔ او فرستاده، قیام او را سرکوب و خود حکومت تونس را بدست گرفته و این سرزمین را به چند کشور کوچک تجزیه نمودند.

تا سال ۱۲۰۷ میلادی (۶۰۳ هجری قمری) تونس وضعی آشفته داشت. در این تاریخ سلسلهٔ حفصیون بنیان نهاده شد که بیش از سه قرن دوام یافت (تا سال ۱۵۷٤ میلادی یا ۹۸۱ هجری قمری). در زمان این سلسله اقدامات اصلاحی فراوانی انجام گرفت.

در اواخر سلطهٔ حفصیون تونس به حدی ضعیف شد که اسپانیولیها قصد تصرف آن را نمودند ولی ترکان عثمانی برآنها پیشدستی نموده و خیرالدین بارباروسا شهر تونس را گرفت و پس از تحولاتی بالأخره در سال ۱۵۷٤ تونس بصورت یکی از ایالات تابعهٔ عثمانی درآمد. حکمرانان واقعی تونس در تحت حکومت ترکان عثمانی پاشا نامیده می‌شدند که تحت نفوذ دولت عثمانی بودند.

از اواخر قرن هفدهم میلادی سلطهٔ عثمانی بر این سرزمین سست شد.

در سال ۱۷۰۵ میلادی یکی از رهبران ترک نیروهای نظامی عثمانی در تونس بنام حسین ابن علی ترکی، منصب رهبری این کشور را بدست گرفته و بنیانگذار سلسلهٔ حسینی شد.

در قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی تونس رونق اقتصادی فراوانی یافت.

از اوایل قرن نوزدهم دخالتهای دول اروپا (بخصوص اسپانیا و فرانسه) در امور دولت و کشور تونس به حد زیادی بالا گرفت و بخصوص فرانسه با انعقاد قراردادهای مختلف موجبات سلطه خود برآن را فراهم آورد. در سال ۱۸۸۱ فرانسه به تونس لشکر کشیده و حاکم وقت تونس (که هنوز یکی از ایالات عثمانی بود) را مجبور به عقد قرارداد باردو (BARDO) نمود که بموجب آن این سرزمین تحت‌الحمایه فرانسه گردید. از این دوران اداره واقعی کشور در دست نمایندهٔ مقیم دولت فرانسه بود و بای (لقب حاکمان تونس) ریاستی تشریفاتی داشت.

در سالهای پس از جنگ جهانی اول نهضت دستور که خواهان خودمختاری بود عملاً بدست فرانسویان سرکوب شد. در سالهای نزدیک به جنگ جهانی دوم تونس در معرض تهدید ایتالیا واقع شده و در سال ۱۹۴۲ تونس خود تبدیل به یک جبهه جنگ در نبردهای افریقای شمالی گردید. پس از پایان جنگ جهانی دوم، کوششهای آزادیخواهان تحت لوای احزاب متحد دستور و نئودستور برای خود مختاری (سپس استقلال) شدت بیشتری گرفت که سرانجام منجر به این شد که فرانسه در سال ۱۹۵۵ به تونس در کلیه امور داخلی خودمختاری بدهد و پس از آن در سال بعد (در ماه مارس) تونس دارای استقلال کامل گردید و رهبر حزب نئودستور، حبیب بورقیبه نخست‌وزیر کشور پادشاهی مشروطهٔ تونس گردید.

در سال ۱۹۵۷ رژیم سلطنتی ملغی شده و جمهوری جایگزین آن گردید و همچنین پست نخست‌وزیری نیز ملغی شد. در این زمان حبیب بورقیبه به ریاست جمهوری انتخاب شد.

در سال ۱۹۶۱ درگیر یهایی میان تونس و فرانسه بر سر پایگاه نظامی بیزرت (که در خاک تونس قرار داشته و متعلق به فرانسه بود) رخ داد که منجر به تخلیه این پایگاه در سال ۱۹۶۳ از سوی فرانسه شد. حبیب بورقیبه دیکتاتور بلامنازع تونس در سال ۱۹۷۵ خود را رئیس مادام‌العمر نامید و با شدت بیشتری به سرکوب خلق محروم کشور ادامه داد.

از آغاز استقلال تونس تاکنون این کشور همواره روابطش با لیبی تیره بوده و این کشور همیشه متهم به دخالت در اوضاع داخلی تونس شده است.

در سال ۱۹۸۰ شورش وسیعی در شهر قفصه روی داد که سرانجام با دخالت نیروی هوایی فرانسه سرکوب شد. سال ۱۹۸۱ نیز در تونس همراه با تظاهرات، اعتصابات و خشونتهای فراوان بوده است.

سال شمار وقایع مهم

۱۵۷۴: کشور تونس بوسیله امپراطوری عثمانی فتح شد ولی زیر نظر حاکم ترک، این کشور دارای استقلالی نسبی بود.

۱۵۹۱: انقلاب خونینی علیه سلطه عثمانی صورت گرفت که بی‌ثمر ماند.

۱۷۰۵: حسین ابن علی که یک ترک بود سلسلهٔ حسینی را در تونس بنیان نهاد.

۱۸۳۷: بای احمد به پادشاهی رسید. در زمان وی برده‌داری لغو شده‌و پیروان یهود آزادی یافته و ارتش نوینی ایجاد گردید.

۱۸۶۱: قانون اساسی جدیدی وضع شد.

۸۳— ۱۸۸۱: فرانسه به تونس لشکرکشی کرد و بموجب پیمانهایی که منعقد ساخت بر آن مسلط گردید.

۱۹۳۴: حبیب بورقیبه حزب نئودستور را بنیان نهاده و خواهان خودمختاری از فرانسه گردید.

۱۹۵۵: تونس دارای خودمختاری از فرانسه شد.

۱۹۵۶: تونس مستقل شد و ظاهراً دارای رژیم سلطنتی گردید. حبیب بورقیبه به نخست‌وزیری برگزیده شد. تونس به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۵۷: زنان حق رأی یافتند. بای سیدی الامین پادشاه وقت بر کنار شده و رژیم جمهوری جانشین رژیم پادشاهی شد. حبیب بورقیبه به ریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۹۶۱: در جریان جنگ خونین فرانسه و تونس بر سر پایگاه بیزرت، ۶۷۰ تونسی و ۲۵ فرانسوی کشته شدند.

۱۹۶۳: فرانسه پایگاه دریایی بیزرت را تخلیه کرد.

۱۹۷۴: لیبی و تونس ایجاد کشوری واحد را اعلام نمودند ولی با بروز مشکلاتی این امر صورت نپذیرفت.

۱۹۷۵: بورقیبه خود را رئیس جمهور مادام‌العمر اعلام نمود.

۱۹۷۶: روابط دیپلماتیک بین لیبی و تونس تیره شد.

۱۹۷۷: پلیس تونس یک لیبیایی را به اتهام قصد ترور معاون بورقیبه توقیف کرد.

۱۹۸۰: شورش وسیع و گسترده‌ای در شهر قفصه روی داد و مردم این شهر با پلیس و ارتش تونس به زد و خورد پرداختند. دولت مرکزی تونس سرانجام با کمک نیروی هوایی فرانسه این شورش را سرکوب کرد. در طی این شورش دهها تن کشته و صدها تن مجروح شدند— محمد مسالی نخست‌وزیر شد.

۱۹۸۱: تظاهرات و راهپیمائی‌های شدیدی در شهرهای مختلف تونس در مخالفت با دولت روی داد که به شدت سرکوب شدند. در بعضی از بخش‌های دولتی اعتصاباتی در مخالفت با سیاست عمومی دولت و شخص بورقیبه روی داد. تونس خواستار عضویت در آ اوپک گردید که این درخواست در کنفرانس آ اوپک رد شد. رهبران احزاب اسلامی دستگیر شدند.

۱۹۸۲: اعتصابات و تظاهرات پراکنده‌ای در کشور روی داد. بدنبال سفر قذافی به تونس ادغام دو کشور لیبی و تونس مجدداً مطرح شد. عربستان سعودی یک وام ۲۷۵ میلیون دلاری در اختیار تونس گذاشت.

تونگا

نام رسمی: **پادشاهی تونگا**
نام بین‌المللی: **تانگا (تونگا) TONGA**
اسامی دیگر: **جزایر دوستانه، جزایر تونگا**

جزایر تونگا با ۶۹۹ کیلومتر مربع وسعت (صدو پنجاه و چهارمین کشور جهان) در نیمکره جنوبی، نیمکره غربی، در مرکز قاره اقیانوسیه، در اقیانوس کبیر و در جنوب جزایر ساموا و شرق جزایر فیجی واقع شده‌اند.

تونگا متشکل از ۱۵۰ جزیرهٔ آتشفشانی و مرجانی است که ۴۵ جزیرهٔ آن قابل سکونت می‌باشد. مجمع الجزایر تونگا از ۳ گروه عمده تشکیل یافته که عبارتند از: تونگا تاپو، واوائی و هاپائی. جزایر واوائی و برخی از جزایر هاپائی دارای منشاء آتشفشانی بوده و بقیه جزایر مرجانی می‌باشند.

آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است. بزرگترین جزیره تونگا، تونگا تاپو است که حدود ۲۶۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و پایتخت کشور نیز در آن واقع شده است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۰۰,۰۰۰ نفر (صد و پنجاه و نهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۴۳/۱ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. پرجمعیت‌ترین شهر آن (نوکوآلوفا) حدود ۱۸/۴٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۶/۳٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۸/۹٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۴/۸٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل می‌دهد. در تونگا میزان تولد ۱۳ در هزار و میزان مرگ و میر ۱۰/۹ در هزار و رشد جمعیت ۱/۱۱٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۲۰/۵ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

مردم آن از نژاد تونگایی (پُلی نزی) بوده و اکثراً پروتستان (۷۷٪) و کاتولیک (۱۵٪) می‌باشند. زبانهای رایج آن تونگایی و انگلیسی است که با خط لاتین نوشته می‌شود. پایتخت این کشور شهر نوکوآلوفا (۱۸,۳۹۶ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از: نیآفو (۳,۵۹۳) و موآ (۳,۵۰۲ نفر). بندر مهم آن نیز نوکوآلوفا می‌باشد.

حکومت این کشور پادشاهی بوده و پادشاه تائوفاآهوائو توپوی چهارم، و نخست‌وزیر شاهزاده فاتافهی توئیپلهاکه می‌باشد. قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری با ۲۳ عضو تشکیل یافته و قانون اساسی موجود در سال ۱۸۷۵ تدوین شده و در سال ۱۹۷۰ اصلاحاتی برآن افزوده گردیده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، تونگا از ۳ بخش تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در تونگا محسوس نیست و حزب یا گروه مشخص و منظمی وجود ندارد. تونگا در سال ۱۹۷۰ از انگلستان مستقل شد.

روز ملی آن چهارم ژوئن است. تونگا عضو ملل مشترک المنافع (کامنولث)، آ کپ، ایتو، یوپو و وهو بوده ولیکن در سازمان ملل عضویت ندارد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: غذایی، استخراج معادن، تولیدی و دخانیات. سیب زمینی شیرین، آناناس، مرکبات، نارگیل، ذرت و موز نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر ۰/۱۶ هکتار می باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۵ میلیون کیلووات ساعت است.

۷۵٪ نیروی کار کشور در بخش کشاورزی مشغول کار هستند.

واحد پول آن پاآنگا (T$) = ۱۰۰ سنیتی برابر با ۸۸/۶ ریال است که هر ۰/۹۲ آن برابر یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۷ حدود ٤۰ میلیون دلار بوده است (درآمد سرانه ٤۰۰ دلار). نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۰/۹٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۸۰ حدود ۱۱ میلیون دلار و هزینه های آن ۱۱/٤٦ میلیون دلار بوده است.

واردات تونگا در سال ۱۹۷۵ حدود ۱۹/۸ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: مواد غذایی، سوخت و منسوجات است و اکثراً از کشورهای زلاندنو (۳۵٪) فیجی (۲٤٪)، استرالیا (۲۲٪) و انگلیس (٤٪) وارد می شود. میزان صادرات این کشور حدود ۷/۲ میلیون دلار است که بیشتر شامل: کوپرا، موز، کاکائو و ماهی است و اکثراً به کشورهای هلند (٤۰٪) استرالیا (۲۹٪) زلاندنو (۲۲٪) و فیجی (٦٪) صادر می شود.

در تونگا حدود ۱۹۵ کیلومتر راه آسفالته وجود داشته و در سال ۱۹۷٤، ۱۰۰۰ اتومبیل سواری و ٤۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است.

ارتباطات هوایی داخلی و بین المللی این کشور توسط شرکتهای خارجی انجام می شود. سالانه (۱۹۷۵) حدود ۷۰,۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می کنند.

ارتباطات تونگا بوسیله دولت کنترل می شود. در سال ۱۹۷٦ تعداد ۲ فرستندهٔ رادیویی و ۱۵,۰۰۰ گیرنده رادیویی مورد استفاده بوده است. در سال ۱۹۷٤ تعداد ۱,۰۹٤ شماره تلفن بکار رفته است. در این کشور ۲ نشریه با تیراژی حدود ٤,۹۰۰ و سرانه ٤۹ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷٤) منتشر می شود. مقیاس مورد استفاده سیستم های متریک و استانداردهای بریتانیا می باشند.

در این کشور برای هر ۳۰۳ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۳,۳۳۳ نفر یک پزشک وجود دارد.

تقریباً ۹۹٪ مردم باسوادند. تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷٦ حدود ۳۱,۰۰۰ نفر بوده که در ۲۲۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده اند. تعداد دانشجویان تونگا در سال ۱۹۷٦ ۱۵ نفر در داخل و ۱۱٦ نفر در خارج بوده است.

تاریخچه

این جزایر بتدریج در بین سالهای ٤۳—۱٦۱٦ توسط هلندیان کشف شدند. در سال ۱۸٦۲ در آن حکومت سلطنتی مشروطه برقرار شد. در سال ۱۹۰۰ با حفظ رژیم مشروطه تحت الحمایهٔ انگلستان شد و سرانجام در سال ۱۹۷۰ مستقل گردید. تونگا عضو سازمان ملل متحد نمی باشد.

سال شمار وقایع مهم

۱۷۷۳: جیمز کوک (کاشف انگلیسی) ۱۳۰ سال پس از کشف این کشور (توسط هلندیان) از تونگا دیدن کرد.

۱۷۹۷: تعدادی مبلغ مسیحی انگلیسی به تونگا آمدند.

۹۳—۱۸٤۵: تائوفا آهوا با نام شاه جرج اول به سلطنت تونگا رسید. وی با بستن قراردادهایی با فرانسه، انگلستان، آلمان و امریکا، از طرف آنان به رسمیت شناخته شد. پارلمان تشکیل گردید و با تصویب قانون اصلاحات ارضی قرار شد، به هر مرد تونگایی هشت و یک چهارم جریب زمین کشاورزی تعلق گیرد.

۱۹۰۰: تونگا تحت الحمایه انگلستان شد.

۱۹٦۵: شاه تائوفاآهوائو توپوی چهارم به پادشاهی رسید.

۱۹۷۰: تونگا از انگلستان مستقل شد.

۱۹۷۸: بانک پاسیفیک جنوبی تونگا بدنبال اشتباه محاسبهٔ رئیس یک بانک امریکایی به مبلغ ٦۰۰ هزار دلار که جهت ساختن فرودگاه بین المللی این کشور در نظر گرفته شده بود (بدنبال فرار رئیس بانک از کشور) ورشکسته اعلام گردید.

۱۹۷۹: لیبی مبلغ سه میلیون دلار کمک اقتصادی برای تکمیل فرودگاه به تونگا نمود.

توالو

نام بین المللی: **توالو** TUVALU

اسامی سابق: جزایر الیس — جزایر مرداب (لاگون)

این جزایر با ۲۵/۳۳ کیلومتر مربع وسعت (صد و شصت و هشتمین کشور جهان)، در نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی، در اقیانوسیه، در اقیانوس کبیر، در شرق جزایر سلیمان و جنوب جزایر کیریباس واقع شده اند. توالو از ۹ جزیره مرجانی تشکیل یافته که هشت جزیره آن قابل سکونت است. جزایر عمده آن عبارتند از: فونافوتی، نوکوفتائو، نانومئا و نانومانگا. آب و هوای جزایر گرم و مرطوب است.

در سال ۱۹۷۹ جمعیت آن بالغ بر ۷,۲۰۰ نفر (صد و هفتادمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت آن حدود ۲٤۵ نفر در کیلومتر مربع است. پرجمعیت ترین شهر آن (فونگا فالی) حدود ۲۱٪ کل جمعیت کشور را تشکیل می دهد و متوسط عمر مردان ۵٦/۹، و زنان ۵۹ سال می باشد. در توالو میزان تولد ۲۲/۳ در هزار و میزان مرگ و میر ٦/۵ در هزار و رشد جمعیت ۱/٦٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ٤۸/۹ نفر در هر هزار نوزاد می باشد.

مردم آن عمدتاً از نژاد پُلی نزی بوده و اکثراً پروتستان می باشند. زبانهای رایج آن توالوئی و انگلیسی، و خط مورد استفاده لاتین است.

پایتخت آن فونگا فالی (۱,۳۰۰ نفر) است که در جزیره فونافوتی واقع شده و بندر عمده آن نیز می باشد.

حکومت این کشور فرمانداری کل بوده و فرماندار فعلی فیاتائوپنیتالا تئو (نماینده ملکه انگلیس)، و نخست وزیر توآرلیپی لائوئی می باشد. قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری با ۱۲ عضو تشکیل یافته و قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۸ تدوین گردیده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری به ۸ شورای جزیره ای تقسیم شده است که زیر نظر شوراهای محلی اداره می شوند.

توالو در سال ۱۹۷۸ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن اول اکتبر است. در جامعه ملل مشترک المنافع و آکپ عضویت دارد و عضویت آن در سازمان ملل مبهم است.

کوپرا، موز، نارگیل و سایر میوه جات گرمسیری مهمترین محصولات کشاورزی آن است. نیروی کار کشور در حدود ۱,۵۰۰ نفر است که بیشتر در صنایع فسفات کیریباس و دریانوردی کار می کنند.

پول رایج آن دلار استرالیا ($A) = ۱۰۰ سنت برابر ۹۱/۵ ریال است که هر ۰/۸۸ واحد آن معادل یک دلار امریکاست. واردات آن در سال ۱۹۷۹ حدود ۱/۸۳ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل مواد سوختی و غذائی می باشد.

صادرات آن نیز در حدود ۲۷۸،۰۰۰ دلار بوده که بیشتر شامل کوپرا است. داد و ستد تووالو بیشتر با انگلستان می‌باشد.

در تووالو حدود ۱۰ کیلومتر راه آسفالته و ۱۲ اتومبیل وجود دارد. ارتباط هوائی آن با کیریباس و فیجی به وسیله شرکت هواپیمائی پاسیفیک انجام می‌شود.

در تووالو ارتباطات به وسیله دولت کنترل می‌شود. یک فرستنده رادیوئی، ۴،۰۰۰ گیرنده رادیوئی و ۳،۰۰۰ تلفن در آن مورد استفاده بوده است. هر دو هفته یکبار نیز یک نشریه در آن منتشر می‌شود.

حدود ۵۰٪ مردم آن با سوادند. تعداد دانش‌آموزان تووالو در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۱،۷۱۶ نفر بوده و برای هر ۳۰ دانش‌آموز یک معلم وجود داشته است.

تاریخچه

از اواسط قرن نوزدهم انگلستان و تا حدودی هم امریکا چشم به این جزایر دوخته بودند تا در اوایل قرن بیستم که انگلستان برآن دست یافت و آن را همراه با جزایر گیلبرت مستعمرهٔ خویش ساخت. درآنزمان نام تووالو، الیس (ELLICE) بود.

در اواسط دههٔ هفتاد قرن بیستم جزایر الیس از مستعمرهٔ گیلبرت — الیس جدا شد و تشکیل مستعمرهٔ مجزایی بنام تووالو را داد. در اواخر دههٔ هفتاد تووالو به استقلال دست یافت.

سال شمار وقایع مهم

۱۹۱۵: جزایر گیلبرت (کیریباس فعلی) و الیس (تووالو) تحت الحمایه انگلستان شدند.

۱۹۷۳: انگلستان به جزایر الیس خودمختاری داد.

۶ — ۱۹۷۵: جزایر الیس از مستعمرهٔ گیلبرت و الیس جدا شده و تشکیل مستعمرهٔ جداگانه‌ای بنام تووالو را داد.

۱۹۷۷: امریکا مدعی مالکیت چهار جزیره از تووالو شد.

۱۹۷۸: انگلستان به تووالو استقلال داد. تووالو بعنوان سی و هشتمین عضو جامعهٔ مشترک المنافع (کامنولث Commonwealth) به این جامعه پیوست.

۱۹۷۹: بین تووالو و امریکا یک پیمان دوستی منعقد شد.

جامائیکا [JA]

نام رسمی: جمهوری جامائیکا
نام بین المللی: جَمِیکا JAMAICA

جامائیکا، با ۱۰،۹۹۲ کیلومتر مربع وسعت (صدوچهل و یکمین کشور جهان) در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ غربی، در قارهٔ امریکای مرکزی، در جزایر هند غربی، در شمال دریای کارائیب، در ۹۰ کیلومتری جنوب جزیره کوبا واقع شده و جزء جزایر آنتیل بزرگ است.

جامائیکا جزیره‌ای نیمه کوهستانی است و قله بلومانتین (۲،۲۵۶ متر) مرتفعترین نقطه آن محسوب میشود. جنگل‌ها در آن وسعت زیادی داشته و آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۲،۱۶۰،۰۰۰ نفر (صدوپانزدهمین کشور جهان) بوده وتراکم جمعیت ۱۹۶/۵ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۴۶٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (کینگستون)، حدود ۲۷/۸٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۵/۹٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۵/۷٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۸/۴٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۲/۷ سال و زنان ۶۶/۷ سال است. در جامائیکا میزان تولد ۲۹ درهزار و میزان مرگ ومیر ۷ درهزار و رشد جمعیت ۲/۳۴٪ است. میزان مرگ ومیر کودکان نیز ۲۲ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

۸۵٪ مردم آن از نژاد سیاه، ۱۱٪ دورگه و بقیه عمدتاً چینی، سفید اروپایی و هندی میباشند. ۷۵٪ مردم آن پروتستان و ۸٪ کاتولیک بوده، زبان رسمی انگلیسی و همچنین جامائیکایی و خط رایج لاتین است.

پایتخت این کشور شهر کینگستون (۶۰۰،۰۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۵): مونتگوبی (۵۰،۰۰۰ نفر) اسپانیش تاون (۵۰،۰۰۰) و می‌پن (۲۶،۰۷۴ نفر)

بنادر مهم جامائیکا عبارتند از: کینگستون و مونتگوبی در کنار دریای کارائیب.

حکومت این کشور فرمانداری کل بوده و فرماندارکل (که در ضمن نمایندهٔ ملکه انگلستان است) فلوریزل گلاسپول و نخست‌وزیر ادواردسیگا می‌باشد.

قوهٔ مقننه از دو مجلس قانونگذاری تشکیل یافته یکی سنا با ۲۱ عضو (۱۳ عضو انتصابی از طرف فرماندارکل و باقی از طرف رهبران احزاب مخالف) و دیگری مجلس نمایندگان با ۶۰ عضو. دوره نمایندگی هر دو مجلس حداکثر ۵ سال است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۲ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، جامائیکا از ۱۴ بخش تشکیل گردیده که زیرنظر شورای محلی اداره میشوند.

فعالیت احزاب در جامائیکا نسبتاً آزاد است و احزاب مهم آن عبارتنداز: حزب کارگر جامائیکا و حزب ملی خلق.

جامائیکا در سال ۱۹۶۲ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن ششم ماه اوت می‌باشد. این کشور در سال ۱۹۶۲ به عضویت سازمان‌ملل درآمده و علاوه‌برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: کشورهای غیر متعهد — سازمان کشورهای امریکایی — ملل مشترک المنافع (کامنولث) — سی‌سی‌دی — کاریکوم — سکلا — اکلا — آکپ — فائو — گات — یاآآ — بانک جهانی-ایکائو — ایفک — ایلو — ایمف — اینتو — ناکامور — یونسکو — یوپو — وهو — ومو — باکومکون نیز ارتباط دارد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: تولید قندوشکر، مشروبات، لباس، لوازم خانگی، غذایی و سیمان. شکر، موز، کاکائو، قهوه، مرکبات و کوپرا نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ ۰/۱۲ هکتار میباشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۱۲،۰۰۰ تن و صید ماهی ۱۰،۰۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسته نیز معادل ۱/۴ میلیارد کیلووات ساعت است.

جامائیکا بزرگترین تولید کننده جهانی بوکسیت بوده و سایر معادن مهم آن عبارتنداز: سیلیس، سنگ‌آهن ومس، سنگ گچ، مرمر وآهک.

نیروی کار کشور بالغ بر ۸۵۹،۵۰۰ نفر است که ۱۹٪ آن در صنایع، ۳۱٪ در بخش کشاورزی، ماهیگیری، جنگلداری و معادن و ۲۰٪ در بخش خدمات مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش آن ۴،۰۰۰ نفر و نیروی شبه‌نظامی آن ۸،۲۰۰ نفر است.

واحد پول آن دلار جامائیکا (J$) = ۱۰۰ سنت برابر با ۴۵/۷ ریال است که هر ۱/۷۸ آن برابر یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی درسال ۱۹۷۹ حدود ۳/۴۲ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱،۴۰۴ دلار) که ۱۵٪ آن از صنایع و ۱۱٪ از کشاورزی، ماهیگیری و جنگلداری و ۱۰٪ از معادن بدست میآید.

هزینه‌های نظامی کشور درسال ۰/۸٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۶/۹٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۲٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۶ بالغ‌بر ۶۷۸ میلیون دلار و هزینه‌های آن معادل ۱/۱۱ میلیارد دلار بوده است.

واردات جامائیکا درسال ۱۹۷۸ حدود ۸۰۰ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: غذا، کالاهای صنعتی، ماشین‌آلات، وسائط نقلیه ودارو است و اکثراً از کشورهای امریکا (۳۷٪)، ونزوئلا (۱۳/۷٪)، انگلستان (۱۳/۱٪) و کانادا (۵٪)

وارد میشود. میزان صادرات آن حدود ۸۰۷ میلیون دلار است که بیشتر شامل: بوکسیت، آلومینیوم، شکر، مشروب، شیره و موز است واکثراً به کشورهای امریکا (۳۹٪) انگلستان (۲۳٪) نروژ (۱۱٪) وشوروی (۳/۱٪) صادر میشود.

در جامائیکا حدود ۷,۵۶۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷٤ تعداد ۱۰۹,۶۲۸ اتومبیل سواری و ٤۱,۹۶۳ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغبر ۳۳۰ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکتهای هواپیمایی جامائیکا (پرواز به میامی و نیویورک)، حمل ونقل هوایی کارائیب (به امریکای مرکزی) و خدمات هوایی جامائیکا (پروازهای داخلی) انجام میشود.

سالانه بیش از ۵۰۰,۰۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند.

ارتباطات جامائیکا قسمتی بوسیله دولت کنترل میشود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲۱ فرستندهٔ رادیویی و ۱۳ فرستنده تلویزیونی و ۵۵۵,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱۱۱,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده است. در سال ۱۹۷۵ تعداد ۷,۰۰۰ رادیو و ۶,۰۰۰ تلویزیون تولید شده و در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۰۹,۰۰۰ شماره تلفن بکار رفته است. در جامائیکا بطورمتوسط ۳ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۹۷,۰۰۰ وسرانه ۹۱ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۶) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم‌های متریک و اندازه‌گیریهای بریتانیا میباشد.

در این کشور برای هر ۲۵۷ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۳,۵۰۹ نفر یک پزشک وجود دارد ۸۲٪ مردم باسوادند و ۶۸٪ نوجوانان ۱۹—۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند.

تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷٤ حدود ۵۶٤,۱٤۳ نفر بوده که در ۹۸۱ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده وبرای هر ۵۰ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان جامائیکا حدود ۹,۰۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

جامائیکا هنگامیکه توسط کریستف کلمب در سال ۱٤۹٤ کشف گردید مقر سکونت سرخپوستان آراواک بود. در اوایل قرن شانزدهم مسکن اسپانیائیها گردید تا اینکه انگلیسیها در سال ۱۶۵۵ آن را به تصرف خود درآوردند. تا قرن هجدهم اکثر بومیان اصلی جزیره از بین رفتند و بعوض آنان جمعیت زیادی از **برده‌های سیاهپوست** که به کار در مزارع نیشکر اشتغال داشتند بوجود آمد. در سال ۱۸۳۳ برده‌داری منسوخ گشت.

جامائیکا همراه با ۹ مستعمرهٔ دیگر انگلستان در دریای کارائیب در سال ۱۹۵۸ تشکیل اتحادیه‌ای بنام فدراسیون جزایر هند غربی دادند ولی مدت این فدراسیون دیری نپائید و سرانجام در سال ۱۹۶۲ با استقلال اعضای مهم آن منحل شد. جامائیکا نیز در این تاریخ به استقلال دست یافت و دارای حکومت فرمانداری کل گردید. در سال ۱۹۶۸ به **اتحادیه بازرگانی آزاد کارائیب پیوست. در سال ۱۹۷۲ با پیروزی حزب ملی خلق در انتخابات، رهبر آن مایکل مانلی به نخست‌وزیری کشور انتخاب شد که چهار سال بعد مجدداً این پیروزی در ۱۹۷۶ نیز تکرار شد. در سال ۱۹۸۰ وضع تغییر کرد و اینبار حزب کارگر به رهبری ادوارد سیگا در انتخابات پیروز شد و سیگا مسئولیت نخست‌وزیری را بعهده گرفت.**

سال شمار وقایع مهم

۱٤۹٤: کریستف کلمب کاشف معروف ایتالیایی که از طرف دربار اسپانیا امکانات دریایی یافته بود، جزایر جامائیکا را کشف و ضمیمهٔ اسپانیا نمود.

۱۶۷۰: اسپانیا رسماً جامائیکا را به انگلستان واگذار کرد.

۶۶—۱۸۶۵: قیام سیاهان برعلیه دولت منجر به اعمال حکومت نظامی میگردد. پارلمان انگلیس باتغییراتی در شیوهٔ حکومت، یک حکومت مستعمرهٔ پادشاهی در جامائیکا برقرار میکند.

۱۹٤٤: انگلستان در جامائیکا قانون جدیدی مبنی‌بر دادن حق رأی به بزرگسالان و آزمایش نوعی خودمختاری برقرار کرد.

۱۹۵۳: جامائیکا دارای خودمختاری کامل داخلی گردید.

۱۹۵۸: جامائیکا همراه با ۹ مستعمرهٔ دیگر انگلستان در دریای کارائیب یک فدراسیون تشکیل دادند.

۱۹۶۲: فدراسیون فوق‌الذکر منحل شده و بدنبال آن تعدادی از کشورهای عضو آن از جمله جامائیکا مستقل شدند. نوع حکومت فرمانداری کل شده و رهبر حزب کارگر این کشور الکساندر بوستامنت به نخست‌وزیری انتخاب شد.

۱۹۶۷: هیوشیرر به نخست‌وزیری جامائیکا انتخاب شد. وی پس از مرگ ناگهانی سردونالد سنگستر به این مقام انتخاب شد.

۱۹۶۸: جامائیکا به اتحادیهٔ بازرگانی آزاد کارائیب پیوست.

۱۹۷۲: حزب کارگر جامائیکا **درانتخابات‌پارلمانی** از حزب ملی خلق شکست خورده و مایکل مانلی به نخست‌وزیری انتخاب شد.

۱۹۷٤: قراردادهایی با شرکتهای خارجی برای استخراج معادن بوکسیت جامائیکا بسته شد.

۱۹۷۶: حزب ملی خلق جامائیکا (PNP) برحزب کارگر جامائیکا (JLP) در انتخابات به پیروزی دست یافت و مایکل مانلی در سمت نخست‌وزیری باقی ماند.

۱۹۷۷: امریکا ۶۳/۳ میلیون دلار برای اجرای برنامه‌های اقتصادی به جامائیکا کمک کرد.

۱۹۷۸: دولت اجرای برنامه‌های اقتصادی پنج ساله را برمبنای اصلاحات ارضی آغاز کرد.

۱۹۷۹: عده‌ای از مردم جامائیکا در یک تظاهرات به قانون افزایش نرخ سوخت اعتراض کردند این تظاهرات چند کشته برجای گذاشت.

۸۱—۱۹۸۰: ادوارد سیگا در انتخابات به پیروزی رسید و نخست‌وزیر گردید. وی جانشین مایکل مانلی گردید و پس از پیروزی از سفیر کوبا خواست که خاک جامائیکا را ترک کند. ادوارد سیگا به واشینگتون رفته و با رونالدریگان رئیس جمهور امریکا دیدار و گفتگو کرد. در این دیدار قرار شد که امریکا در طی سال جاری و سال بعد (۸۲—۱۹۸۱) ۱۰۷ میلیون دلار در جامائیکا سرمایه‌گذاری نموده و در همین مدت سعی در رفع قروض ۱/٤ میلیارد دلاری این کشور نماید. صدوچهل وچهار زن در یک آتش‌سوزی جان خود را از دست دادند.

جانستون*

نام بین‌المللی: **جانستن‌ آتُل** JOHNSTON ATOLL

جزیره جانستون یک آبسنگ حلقوی (آتول) است که حدود ۲/۵ کیلومتر مربع وسعت داشته و در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در اقیانوس کبیر و در حدود ۱,۱۵۰ کیلومتری جنوب غربی جزایر هاوائی واقع شده است. منشأ جزیره جانستون، اسکلتهای‌**آهکی** مرجانی است و مجموعاً ٤ جزیره مرجانی در این آبسنگ حلقوی وجود دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۸ بالغبر ۳۰۰ نفر بوده است. در حال حاضر این جزیره توسط نیروی هوائی امریکا اداره میشود.

این جزیره در سال ۱۸۰۷ توسط انگلیسیها کشف شد. در سال ۱۸۵۸ مورد ادعای امریکا و پادشاهی هاوائی واقع شد. حدود ۵۰ سال مأمن پرندگان بودواز کود حیوانی موجود در جزیره استفاده می‌شد. در سال ۱۹۳٤ تحت‌کنترل نیروی دریایی امریکا درآمد.

جبل الطارق*

نام بین المللی: جیبرالتر GIBRALTAR

شبه جزیره جبل الطارق با ۶ کیلومترمربع وسعت در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ غربی، در جنوبغربی قاره اروپا، در کنار دریای مدیترانه در مجاور تنگهٔ جبل الطارق، در جنوب شبه جزیرهٔ ایبری و اسپانیا و در ۱۲/۵ کیلومتری سواحل افریقا واقع شده است.

بلندترین نقطه این مستعمره حدود ۴۲۶ متر ارتفاع دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۵ بالغ بر ۲۹,۹۳۴ نفر وتراکم جمعیت آن ۴,۹۸۹ نفر در کیلومترمربع بوده است. جبل الطارق مستعمرهٔ انگلستان بوده و بوسیله آن اداره میشود. اسپانیا نیز مدعی مالکیت آن میباشد.

میزان تولید ناخالص ملی آن در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار و درآمد سرانه آن حدود ۳۱۹۰ دلار بوده که رشدی معادل ۴/۶٪ در سال دارد.

این سرزمین در سال ۱۷۰۴ به تملک انگلستان و بصورت پایگاهی نظامی برای ارتش آن کشور درآمد. در سال ۱۹۶۶ اسپانیا مدعی مالکیت آن شد که منجر به انجام رفراندم در سال بعد شد ولی مردم این سرزمین بااکثریت قاطع همچنان خواهان ادامه استقرار حکومت انگلستان گردیدند.

جنوبگان*

نام بین المللی: آنتارکتیکا ANTARCTICA
اسامی دیگر: قاره جنوبگان ــ قاره قطب جنوب

این سرزمین با ۱۴,۲۰۰,۰۰۰ کیلومترمربع وسعت، در نیمکره جنوبی واقع شده و سرزمینی مرتفع و یخ‌زده است. کوههای آن بلند و در بعضی نقاط دارای فعالیت آتشفشانی میباشند. این منطقه سردترین نقطه کره زمین بوده و متوسط درجه حرارت سالانه آن حدود ۵۱ درجه سانتی گراد زیرصفر میباشد. سردترین درجه حرارت ثبت شده ۸۸/۳ درجه زیر صفر بوده است. بلندترین نقطه آن قله وینسون ماسیف ۵,۱۴۰ متر ارتفاع دارد.

قطب جنوب دارای جمعیت بومی و دائمی نبوده و جمعیت آن که اکثراً از محققین وپژوهشگران کشورهای امریکا، شوروی، استرالیا، زلاندنو، نروژ، انگلستان و فرانسه میباشند بین ۶۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر متغیر است. قطب جنوب مغناطیسی که برعکس قطب جنوب جغرافیائی در نقطه معینی ثابت نیست، درحال حاضر در حدود طول ۱۴۰ درجه شرقی و عرض ۶۵ درجه جنوبی واقع شده است. درحال حاضر کلیه کشورهای فوق در ضمن انجام مطالعات علمی و زمینشناسی، درصدد یافتن منابع و معادن در آن میباشند.

جنوبگان را صیادان بال کشف کردند و در قرن ۱۹ میلادی پویندگانی چون پالمر، ودل، راس و دیگران آن را پوییدند. در قرن بیستم پس از پیشرفتهای فنی در امور ارتباطی، آموندسن، اسکات، برد و برخی دیگر از پویندگان به این سرزمین سفر نمودند در سال ۱۹۱۱ آموندسن برای اولین بار به قطب جنوب رسید. در ۱۹۵۹ پس از کشمکشهائی که بین کشورهای مختلف به وجود آمده بود، عهدنامه‌ای بین کشورهای آرژانتین، استرالیا، افریقای جنوبی، انگلیس، بلژیک، شوروی، زلاندنو، ژاپن، شیلی، فرانسه، امریکا و نروژ منعقد شد که براساس آن قرار شد که از این سرزمین تنها برای مقاصد صلحجویانه استفاده شود.

جیبوتی

نام رسمی: جمهوری جیبوتی
نام بین المللی: جیبوتی DJIBOUTI
نام قدیمی: عفاروعیسی ــ سومالی فرانسه

جیبوتی با ۲۲,۰۰۰ کیلومترمربع وسعت (صدوسی ویکمین کشورجهان) در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ شرقی، در شمال شرقی قاره افریقا، در کنار خلیج عدن، در جنوب تنگهٔ باب المندب و در همسایگی کشورهای اتیوپی در شمال، غرب، جنوب و سومالی در جنوبشرقی واقع شده است.

جیبوتی سرزمینی کوهستانی ومتشکل از فلاتهاست. آب و هوای آن گرم و خشک و کم باران است.

بلندترین نقطه آن قله موسی علی با ۲,۰۶۳ متر ارتفاع وپست‌ترین نقطه آن حدود ۱۵۰ مترپائین‌تر از سطح دریا میباشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۲۳۰,۰۰۰ نفر (صدوچهل وهفتمین کشور درجهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۰/۵ نفر در کیلومترمربع میباشد. ۶۵٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (جیبوتی) حدود ۵۶/۵٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. در جیبوتی میزان تولد ۴۲ درهزار، میزان مرگ ومیر ۷/۶ درهزار و رشد جمعیت ۳/۴۴٪ است.

مردم آن از تیره‌های عیسی[سومالیایی](۴۷٪)، عفار(۳۷٪)، اروپایی (۸٪) وعرب (۶٪) می‌باشند. دین اکثریت مردم اسلام بوده و اروپائیان ساکن آن نیز اکثراً کاتولیکند. زبان رسمی فرانسوی است و دیگر زبانهای رایج آن سومالیایی (عیسی)، عفاری، وعربی هستند که با الفبای لاتین و عربی نوشته می‌شوند.

پایتخت این کشور شهر جیبوتی (۱۴۴,۰۰۰ نفر) است، که بندر مهم این کشور نیز محسوب می‌شود. شهرهای مهم آن عبارتند از: دخیل، تاجوره وعلی سابیه.

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور حسن گولد آپتیدون و نخست وزیر برکت گوراد حمادو میباشد.

قوهٔ مقننه از پارلمان با ۶۵ عضو به مدت ۵ سال تشکیل یافته (۳۳ نماینده عیسایی، ۳۰ عفاری و ۲ عرب) است.

براساس آخرین تقسیمات کشوری، جیبوتی از ۵ بخش تشکیل گردیده که زیرنظر دولت مرکزی اداره میشوند.

فعالیت احزاب در جیبوتی محدود بوده و تنها حزب آن «اجتماع مردم برای پیشرفت» می‌باشد. جیبوتی در سال ۱۹۷۷ از فرانسه مستقل شده و روز ملی آن دهم اوت است. در سال ۱۹۷۷ به عضویت سازمان ملل درآمده وعلاوه‌برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: کنفرانس اسلامی ــ اتحادیه عرب ــ سازمان وحدت افریقا ــ کشورهای غیرمتعهد ــ جامعهٔ فرانسه وبرخی سازمانهای وابسته به سازمان ملل متحد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: صنایع دستی، نساجی، کشتی‌سازی (تعمیرات ونگاهداری)، ساختمانی، تولیدگاز مایع ومواد خوراکی. قهوه، موز، غلات و دام (شتر، بز گوسفند و گاو) نیز مهمترین محصولات کشاورزی وکدامپروری آن می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته در حدود ۶۲ میلیون کیلووات ساعت است.

در جیبوتی معادن یا منابع مهمی وجود نداشته وفقط نمک استخراج میشود.

تعداد ثابت افراد ارتش آن ۳,۰۰۰ نفر ونیروی شبه‌نظامی آن در حدود ۱۰,۰۰۰ نفر است واحد پول آن فرانک جیبوتی (FD) = ۱۰۰ سانتیم برابر با ۰/۴۵ ریال است که هر ۱۷۹ واحد آن برابر یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۹۰ میلیون دلار بوده است (درآمد سرانه ۱۷۲۷ دلار). سهم هزینه‌های آموزش وپرورش ۴/۵٪ تولید ناخالص ملی؛ ونرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۰/۳٪ است.

واردات جیبوتی در سال ۱۹۷۶ حدود ۷۲ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین‌آلات، سوخت، دارو، پولاد، مواد شیمیایی و مواد غذایی است و اکثراً از کشورهای فرانسه (۴۹٪)، اتیوپی (۱۲٪) وژاپن (۶٪) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۵ میلیون دلار است که بیشتر شامل: پوست وپوستین، شکر وقهوهٔ

اتیوپی است و اکثراً به کشورهای فرانسه (۸۴٪)، اتیوپی (۴٪) و ایتالیا (۲٪) صادر میشود.

در جیبوتی حدود ۱۹۰ کیلومتر راه اسفالته وجود داشته و در سال ۱۹۷۵ تعداد ۱۱۱,۰۰۰ اتومبیل سواری و ۳,۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است.

طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغبر ۹۷ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی بین‌المللی این کشور توسط شرکتهای فرانسوی و پنج خط خارجی دیگر و پروازهای داخلی توسط هواپیمایی جیبوتی انجام میشود که همچنین به کشورهای اتیوپی، یمن و سومالی نیز پرواز دارد.

در جیبوتی ارتباطات بوسیله دولت کنترل میشود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ٤ فرستندهٔ رادیویی و یک فرستنده تلویزیونی و ۱۵,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۳,۵۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و همچنین تعداد ۳۰۰۰ شماره تلفن بکار رفته است. در این کشور ۲ نشریه با تیراژی حدود ۸۰۰۰ و سرانه ۳٤ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در این کشور برای هر ۱۰۷ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۲,۱۱۵ نفر یک پزشک وجود دارد. حدود ۱۰٪ مردم با سوادند تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۶,۵۰۰ نفر بوده که در ۳٤ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند. تعداد دانشجویان آن نیز ۳٤ نفر بوده است.

تاریخچه

در سال ۱۸۶۲ فرانسوی‌ها پای بدانجا نهاده و پس از چندی در سال ۱۸۹۶ آن را مستعمرهٔ خویش نمودند. سرانجام بعداز ۸۱ سال جیبوتی در سال ۱۹۷۷ مستقل شد.

سال شمار وقایع مهم

۱۸۸٤ــ۸۵: فرانسه قیمومیت سومالی فرانسه (جیبوتی) را بعهده گرفت.

۱۸۸۸: بندر جیبوتی توسط فرانسه ساخته شد.

۱۸۹۶: فرانسه جیبوتی را به مستعمرهٔ خویش تبدیل کرد. پایتخت رسمی از اوباک به جیبوتی منتقل گردید.

۱۸۹۷ــ۱۹۱۷: یک رشته راه‌آهن میان بندر جیبوتی وشهر آدیس‌آبابا (در اتیوپی کشیده شد).

۱۹۵۸: سومالی فرانسه بعضویت جامعهٔ فرانسه درآمد.

۱۹۶۷: در یک رفراندم ۶۰٪ مردم جیبوتی به وحدت با فرانسه رأی دادند. از این پس این سرزمین عفار وعیسای فرانسه نامیده شد.

۱۹۷۷: بعداز یک رأی‌گیری عفار و عیسی مستقل گردیده و سپس به عضویت سازمان ملل درآمد. از این پس نام این کشور جمهوری جیبوتی گردید. احمددنی نخست‌وزیر براثر اختلافات مجدد میان اهالی عفار و عیسی استعفاء کرد.

۱۹۷۸: عبدالی محمد کامل در ماه فوریه به نخست‌وزیری جیبوتی برگزیده شد امّا بعد از هشت ماه بجای وی، برکت گوراد حمادو به نخست‌وزیری انتخاب گردید.

چاد

نام رسمی: **جمهوری چاد**

نام بین‌المللی: **چد(چاد) CHAD**

نام محلی: **چاد TCHAD**

چاد با ۱,۲۸٤,۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت (نوزدهمین کشور جهان) در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ شرقی در مرکز قاره افریقا، بدور از دریای آزاد و در همسایگی کشورهای لیبی در شمال، نیجر در غرب، کامرون در جنوبغربی، افریقای مرکزی در جنوب و سودان در شرق واقع شده و از سمت جنوبغربی با کشورنیجریه از طریق دریاچهٔ چاد مرزمشترک دارد.

چاد سرزمینی بیابانی و دارای کویرهای وسیع میباشد. رشته کوههای تیبستی که در شمال آن واقع شده‌اند از مرتفعترین نقاط افریقای شمالی محسوب می‌شوند. از جمله رودهای آن که عمدتاً به دریاچه چاد می‌ریزند عبارتنداز: شاری، اوهام، سلامت، بحرآوک وآزوم. درضمن علفزارها نیز در آن از وسعت زیادی برخوردارند. آب و هوای آن گرم وخشک و کم باران است. بلندترین نقطهٔ آن قلهٔ امی کوسی با ۳,٤۱۵ متر ارتفاع میباشد. دریاچه چاد با ۲۰,۷۰۰ کیلومترمربع وسعت در غرب آن واقع شده است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغبر ٤,٤۲۰,۰۰۰ نفر (نودمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۳/٤ نفر در کیلومترمربع میباشد. ۱٤٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهرآن (انجامنا) حدود ٤٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. ازلحاظ توزیع سنی: ٤۱٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱٤ سال، ۵۵٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ٤٪ جمعیت را نیز افراد بالاتراز ۶۰ سال تشکیل داده ومتوسط عمر مردان ۲۹ سال وزنان ۳۵ سال است. در چاد میزان تولد ٤۷/۷ درهزار، میزان مرگ‌ومیر ۲۵ درهزار و رشد جمعیت ۲٪ است. میزان مرگ ومیر کودکان نیز ۱۶۰ نفر در هزار نوزاد میباشد.

مردم آن اکثراً سیاهپوست بوده و از تیره‌های عرب سودانی (۳۰٪)، قبایل سودانی (۲۵٪)، نیلوتیک وصحرایی میباشند. ٤۰٪ جمعیت آن را مسلمانان و ۳۰٪ را مسیحیان شامل شده و زبان رسمی آن فرانسوی است. امّا عربی نیزرایج میباشد که با الفبای لاتین و عربی نوشته می‌شوند.

پایتخت این کشور شهر انجامنا [فورت لامی] (۱۷۹,۰۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از(۱۹۷۲): سارح(۴۳,۷۰۰ نفر)، موند و(۳۹,۶۰۰) و آبشه (۲۸,۱۰۰ نفر).

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور فعلی حسن هابره می‌باشد. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۲ تدوین شده و در سال ۱۹۷۹ اصلاحاتی برآن افزوده گردیده است.

براساس آخرین تقسیمات کشوری، چاد از ۱٤ استان تشکیل گردیده که زیرنظر دولت مرکزی اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در چاد بدون نظم بوده و احزاب زیادی چه بصورت علنی یا غیر علنی فعالند و بخصوص پس از بقدرت رسیدن حسن‌هابره در اواسط سال ۱۹۸۲، وضعیت احزاب مبهم است.

چاد در سال ۱۹۶۰ از فرانسه مستقل شد. در سال ۱۹۶۰ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضو میباشد: سازمان وحدت افریقا ــ اودئاک ــ سی‌اف‌آ ــ اکا ــ آکپ ــ فائو ــ گات ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ آیدا ــ ایلو ــ ایمف ــ ایتو ــ یونسکو ــ یوپو ــ وهو ــ و مو ــ کنفرانس اسلامی ــ کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتنداز: نساجی، غذایی، سیمان و صنایع دستی. ذرت، پنبه، برنج، قهوه، کاکائو، صمغ عربی ودام نیزمهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هرنفربالغ بر ۱/۶ هکتارمیباشد. تولیدسالیانه گوشت گاو ۲۸,۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۱٤,۰۰۰ تن وصید ماهی ۱۱۵,۰۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۵۸ میلیون کیلووات ساعت است.

نمک (معدن عمده)، شیلهای نفتی، اورانیوم، خاک چینی، الماس، طلا و

تنگستن مهمترین معادن آن هستند. نیروی کار کشور بالغ بر ۱,۳۰۰,۰۰۰ نفر است که ۸۸٪ در بخش کشاورزی و بقیه در بازرگانی، تجارت، صنایع و خدمات مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۱۱,۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۶,۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن فرانک سی‌اف‌آ (CFA F) = ۱۰۰ سانتیم برابر با ۰/۳ ریال است و هر ۲۸۶ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۳۷۰ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۸۶ دلار) که درسال ۱۹۷۳، ۸٪ آن از صنایع و معدن‌داری و ۵۰٪ از کشاورزی بدست آمده است.

هزینه‌های نظامی کشور در سال ۳٪ وهزینه های آموزش و پرورش ۲/۴٪ تولید ناخالص ملی بوده و نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱٪ است درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۶ حدود ۶۳ میلیون دلار وهزینه‌های آن ۹۷ میلیون دلار بوده است.

واردات چاد درسال ۱۹۷۶ حدود ۹۷ میلیون دلار بوده است که بیشتر شامل: سوخت، غذا و نوشابه، مصنوعات، ماشین‌آلات، منسوجات و وسایل الکتریکی است واکثراً از کشورهای فرانسه (۴۲٪)، نیجریه (۱۲٪)، کنگو (۴٪) و کامرون (۴٪) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۸۱ میلیون دلار است که بیشتر شامل: گاو، پنبه سایر محصولات کشاورزی است و به کشورهای نیجریه (۶٪)، کنگو (۵٪)، فرانسه (۳٪) و افریقای مرکزی (۲٪) صادر میشود.

در چاد حدود ۲۴۱ کیلومتر راهٔ آسفالته وجود داشته و در سال ۱۹۷۳ تعداد ۵,۸۰۰ اتومبیل سواری و ۶,۳۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است.

ارتباطات هوایی داخلی این کشور توسط هواپیمایی چاد انجام شده و خطوط هواپیمایی افریقا، هواپیمایی‌کامرون، UTA و هواپیمایی سودان عهده‌دار پروازهای بین‌المللی اند.

سالانه حدود ۱۷,۰۰۰ توریست از چاد دیدن میکنند.

ارتباطات چاد متعلق بدولت میباشد. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۶ فرستنده رادیویی و ۷۶,۰۰۰ گیرنده رادیویی و در سال ۱۹۷۵ تعداد ۵,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در این کشور بطور متوسط ٤ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱,۸۰۰ و سرانه ۰/٤ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متر یک میباشد.

در این کشور برای هر ۱,۱٤۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ٤٤,۳۸۲ نفر یک پزشک وجود دارد. ۵٪ مردم باسوادند و ۱۵٪ نوجوانان ۵/۱۹ سال در مدارس در حال تحصیل هستند.

تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۶ ۲۳۰,٤۶۲ نفر بوده که در ۸۰۶ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۸۸ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان چاد در سال ۱۹۷۵ حدود ۵٤۷ نفر بوده است.

تاریخچه

در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن حاضر که فرانسویان به چاد حمله نمودند شاه رابح حاکم چاد بود. فرانسویان در عرض سه سال، تمام چاد را متصرف شدند وبعداً این سرزمین به افریقای استوایی فرانسه الحاق یافت.

در سال ۱۹۲۰ همراه با اوبانگی شاری (افریقای مرکزی فعلی) تشکیل اتحادیه اوبانگی شاری وچاد را داد ولی در سال ۱۹۲۰ مجدداً بصورت مستعمره‌ای جداگانه درآمد و در سال ۱۹٤۶ جزء ممالک متحدهٔ فرانسوی شد.

در سال ۱۹۵۸ فرانسه به چاد خودمختاری داد ودوسال بعد کاملاً مستقل شد.

پس از استقلال، حکومت چاد جمهوری شد و فرانسوا تومبالبای بعنوان اولین رئیس جمهور برگزیده شد. در آن زمان ۹۹٪ نظامیان غیر مسلمان بودند.

در سال ۱۹۶۶ جبهه آزادیبخش ملی برای حفظ امنیت مسلمانان شمال کشور بوجود آمد. در این دوران ارتشهای اسرائیل و فرانسه از دولت مرکزی چاد حمایت میکردند.

در سال ۱۹۷۵ تومبالبای بوسیله یک کودتا که توسط فرانسه طرح ریزی شده بود برکنار شد ومالوم دست نشاندهٔ دیگر فرانسه جانشین اوشد. سال بعد فرانسه با فریب دادن حسن هابره یکی از رهبران چریکهای مسلمان اورا به وزارت دفاع گمارد وهمین وی بود که درسال ۱۹۸۰ پس ازانتخاب گوگونی (در سال ۱۹۷۹) به ریاست جمهوری، به جنگ با او پرداخت. ولی عاقبت شکست خورده و به خارج گریخت. در این نبرد لیبی از گوگونی ومصر وسودان از هابره حمایت میکردند. درسال‌های ۱۹۸۰ و ۸۱ طرح اتحاد لیبی با چاد مطرح شد که با مخالفت کشورهای غربی ومصر وسودان روبرو گردید. نیروهای لیبیایی که برای کمک به گوگونی به چاد رفته بودند در اواخر سال ۱۹۸۱ ازآن خارج شده ونیروهای کشورهای عضو سازمان وحدت افریقا جایگزین آن شدند.

سال شمار وقایع مهم

۱۹۱۰: چاد یکی از مستعمرات ٤ گانه فرانسه در افریقای استوایی شد. سه مستعمرهٔ دیگر عبارت بودند از: گابون ، کنگو و افریقای مرکزی (اوبانگی شاری).

۱۹۵۸: فرانسه به چاد خودمختاری داد.

۱۹۶۰: چاد کاملاً از فرانسه مستقل شده ونوع حکومت آن جمهوری گردید و فرانسوا تومبالبای بعنوان اولین رئیس جمهور منصوب شد. چاد به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۶۲—۷۳: وضع سیاسی ونظامی کشور در این سالها بسیار آشفته بود و نیروهای دولتی با چریکهای مسلمان و همچنین گروههای راستگرا به زدوخورد پرداختند. نیروهای فرانسه به کمک تومبالبای آمدند. از سال ۱۹۶۸ نواحی شمالی تحت تسلط چریکهای مسلمان درآمد.

۱۹۷۵: تومبالبای در پی یک سوءقصد کشته شده و یک شورای نظامی به رهبری ژنرال فلیکس مالوم حکومت را (با پشتیبانی فرانسه) در دست گرفت.

۱۹۷۷: کوشش برای انجام کودتا بر علیه مالوم شکست خورد.

۱۹۷۸: حسن هابره به نخست وزیری چاد منصوب شد.

۱۹۷۹: جنگ شدید داخلی در چاد درگرفت و سرانجام پس از تحولاتی گوگونی ودی (اوئدی) به ریاست جمهوری انتخاب شد و حسن هابره وزیر دفاع شد. فرانسه اقدام به خروج نیروهایش از چاد نمود.

۱۹۸۰—۸۱: آخرین سربازان فرانسوی از چاد خارج شدند. اولین کشمکشها میان حسن هابره و گوگونی و هوادارانشان آغاز شد. نیروهای لیبی در این درگیریها از گوگونی حمایت کردند. هابره سرانجام شکست خورده و به خارج گریخت. گوگونی و قذافی (رهبر لیبی) اعلام کردند که قریباً بین چاد و لیبی اتحاد برقرار خواهد شد. بدنبال بروز اختلافاتی، نیروهای لیبیایی از چاد خارج شده و سربازان کشورهای زئیر، توگو، بنین و... جایگزین آنها شدند. نیروهای وفادار به هابره مجدداً نواحی وسیعی را در اطراف مرز کشور سودان اشغال کردند.

۱۹۸۲: نیروهای حسن هابره در میان بی‌تفاوتی نیروهای پاسدار صلح سازمان وحدت افریقا، کنترل کشور را در دست گرفته و گوگونی پس از رفتن به کامرون، ازآنجا به الجزایر پناهنده شد.

چاگوس *

نام بین المللی: چاگِس آرکپلاگو (آرچیپلاگو) CHAGOS ARCHIPELAGO

نام کامل: مجمع الجزایر چاگوس

این مجمع‌الجزایر با حدود ۶۰ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی، در جنوب قاره آسیا، در اقیانوس هند وحدود ۳,۲۰۰ کیلومتری شرق سواحل افریقا واقع شده است.

در حدود ۲۰۰۰ نفر جمعیت داشته و مهمترین جزیره آن دیگوگارسیا (۲۸/۵ کیلومتر مربع) می‌باشد. جزیره دیگوگارسیا در حال حاضر یکی از مهمترین پایگاههای هوائی و دریائی ایالات متحده امریکا است.

این مجمع‌الجزایر با چند گروه جزایر دیگر از سال ۱۹۶۵ مجموعاً تشکیل مستعمره «سرزمینهای انگلستان در اقیانوس هند» را داده و به وسیله انگلیس اداره می شود.

چکسلواکی [ČS]

نام رسمی: **جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی**
نام بین المللی: **چکسلوواکیا** CZECHOSLOVAKIA
نام محلی: **چسکوسلوونسکو** ČESKOSLOVENSKO

چکسلواکی با ۱۲۷,۸۶۹ کیلومترمربع وسعت (نودودومین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در مرکز قاره اروپا، بدور از دریای آزاد و در همسایگی کشورهای لهستان وآلمانشرقی در شمال، آلمانغربی درمغرب، اتریش و مجارستان در جنوب و شوروی در شرق، واقع شده است.

چکسلواکی سرزمینی نیمه کوهستانی است و کوههای آن عمدتاً در شرق و شمال و قسمتی از غرب واقع شده و مهمترین ارتفاعات آن عبارتنداز: موراوی، کارپات، سودت و اِرتسگبیرگِه. جلگه‌های آن عمدتاً در ناحیهٔ جنوب و اطراف رودها واقع شده‌اند. ازجمله رودهای آن میتوان از دانوب و شعباتش (از جمله واگ، موراوا، نیترا و هرون)اورژه،لابه (البه) و ولتاوا نامبرد. جنگل‌ها درآن وسعت زیادی داشته (ازجمله جنگلهای بوهم) وآب وهوای آن معتدل ومرطوب است.

بلندترین نقطه آن قلهٔ گرلاخوفسک (۲,۶۵٤ متر)، و رود لابه (۱,۱۶۵ کیلومتر) از طویلترین رودهای آن می‌باشد (قسمت اعظم رود فوق در خارج از چکسلواکی جریان دارد.)

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ‌بر ۱۵,۲۵۰,۰۰۰ نفر(چهل وچهارمین کشور جهان) بوده وتراکم جمعیت ۱۱۹/۳ نفر در کیلومترمربع میباشد. ۶۷٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده وپرجمعیت‌ترین شهر آن (پراگ) حدود ۷/۶٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۲۲/۸٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱٤ سال، ۵۹/۹٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۷/۳٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۶/۶ سال و زنان ۷۳/۵ سال است. در چکسلواکی میزان تولد ۱۸/۷ در هزار ومیزان مرگ ومیر ۱۱/۵ درهزار ورشد جمعیت ۰/۸٪ است. میزان مرگ ومیر کودکان نیز ۱۹/۶ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

مردم آن عمدتاً سفیدپوست بوده و از تیره‌های چک (۶۵٪)، سلوواک (۳۰٪)، مجار (٤٪) و آلمانی و لهستانی می‌باشند. اکثریت مردم آن مسیحی کاتولیک وهمچنین ارتدکس و لوتران نیز میباشند. زبانهای رایج آن چک، سلوواک ومجار می‌باشند.

پایتخت این کشور شهر پراگ (۱,۱۶۱,۲۶۶ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۵): برنو (۳۳۵,۶۶۱نفر)براتیسلاوا(۳۳۳,۰۱۲)،اوستراوا (۲۹۳,٤۵٤)، کوشیتسه (۱۶۹,۰۸۳) ، پلزن (۱۵۵,۰۰۰) ، هاویروف (۸۲,۱۵۷) و اولوموتس (۸۰,۵۶۳ نفر).

حکومت این کشور جمهوری سوسیالیستی (کمونیستی) بوده ورئیس جمهور و دبیرکل حزب کمونیست گوستا وهوزاک ونخست‌وزیر لوبومیر شِتروگال می‌باشد.

قوهٔ مقننه از مجلس فدرال که خود از دو مجلس تشکیل یافته: یکی مجلس خلق با ۲۰۰ عضو ودیگری مجلس ملیتها با ۷۵ نماینده از جمهوری چک‌ها و ۷۵ نماینده ازجمهوری سلوواکها. دوره نمایندگی هریک از این مجالس ۵ سال است. هر دومجلس تابع وزیر نظر رهبر حزب کمونیست میباشند.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۰ تدوین شده و در سال ۱۹۶۹ بخاطر اعطای حق خودمختاری داخلی به جمهوریهای چک و سلوواک ترمیم گشته و مجدداً در سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۵ اصلاحاتی در آن بعمل آمد.

براساس آخرین تقسیمات کشوری، هر دو جمهوری دارای نخست‌وزیر وشوراهای ملی جداگانه بوده که زیرنظر مجلس فدرال قرار داشته ومجموعاً به ۱۰ ناحیه ودوشهر مستقل تقسیم شده‌اند که مشخصات آنها بشرح زیر میباشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
جمهوری چکها	۷۸,۸۶۲	پراگ (پراها)
استردوچسکی	۱۱,۲۰۸	پراگ(پراها)
سوروچسکی	۷,۸۱۰	اوستی نادلابم
زاپادوچسکی	۱۰,۸۷۲	پلزن
ویکودوچسکی	۱۱,۲٤۰	هرادتس کرالووه
ییهوچسکی	۱۱,۳٤۷	چسکه‌بوده‌یوویتسه
سوروموراﻓسکی	۱۱,۰۶۶	اوستراوا
ییهوموراﻓسکی	۱۵,۰۲۹	برنو
پراگ(شهر)	۲۹۰	—
جمهوری سلوواکها	٤۹,۰۱٤	براتیسلاوا
زاپادوسلوونسکی	۱٤,٤۹۱	براتیسلاوا
استردوسلوونسکی	۱۷,۹۷۶	بانسکا بیستریتسا
ویکودوسلوونسکی	۱۶,۱۷۹	کوشیتسه
براتیسلاوا(شهر)	۳۶۸	—

فعالیت احزاب در چکسلواکی محدود بوده و تنها، حزب کمونیستی «جبهه‌ملی» قانونی می‌باشد. چکسلواکی در سال ۱۹۱۸ مستقل شده وروز ملی آن نهم ماه مه است. در سال ۱۹٤۵ به عضویت سازمان ملل درآمده وعلاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: کومکون– پیمان ورشو– اسه– فائو– گات– یاآ– ایکائو– ایلو– ایمکو– ایتو– یونسکو– یوپو– وهو– ومو.

مهمترین صنایع کشور عبارتنداز: آهن و پولاد، شیشه، تولیدات چرمی و کفش، آبجوسازی، ساخت ماشین‌آلات، پالایش نفت، نساجی وشیمیایی. غلات، شکر، رازک، جو، چغندر، میوه‌جات و سبزی تیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ‌بر ۰/۳۶ هکتار میباشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۳۲۲,۷۰۰ تن، گوشت خوک ٤۸۱,۸۰۰ تن وصیدماهی ۱۶,۷۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۶۶/۳ میلیارد کیلووات ساعت است. زغالسنگ، آنتیموان، منیزیت، رادیوم، لیگنیت، مس، سرب، بوکسیت واورانیوم مهمترین معادن آن میباشند.

نیروی کار کشور بالغ‌بر ۸,۳۰۰,۰۰۰ نفر است که ٤۵٪ آن در صنایع و ۱۲٪ دربخش کشاورزی مشغول کارهستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۲۱۲,۰۰۰ نفر وذخیره‌آن ۳۵۰,۰۰۰ نفراست.

واحد پول آن کرون [کُرونا] (Koruna/Kč) = ۱۰۰ هالر برابر با ۱۵/۳ ریال است که هر ۵/۳۲ واحد آن برابر یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۷۶/۶ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۵/۰۳۹ دلار) که ٤۵٪ آن ازصنایع و ۱۲٪ از کشاورزی بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۳/۹٪ و هزینه‌های آموزش وپرورش ٤/۸٪ تولید ناخالص ملی میباشد. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ٤/۳٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۲۷/۲ میلیارد دلار و هزینه‌های آن نیز حدود ۱۲۶/۲ میلیارد دلار بوده است.

واردات چکسلواکی‌در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۲/۵ میلیارد دلاربوده که بیشتر شامل: ماشین‌آلات، فلزات، موادخام صنعتی، غذا، سوخت وتولیدات صنعتی است واکثراً از کشورهای شوروی (۳۰٪) آلمانشرقی (۱۳٪) لهستان (۸٪) و مجارستان (۶٪) وارد میشود. میزان صادرات حدود ۱۱/۷ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: ماشین‌آلات، وسائط نقلیه، مواد شیمیایی، آهن وپولاد، کارخانجات و شیشه است و اکثراً به کشورهای شوروی (۳۲٪) آلمانشرقی (۱۱٪) لهستان (۱۰٪) وآلمانغربی (۶٪) صادر میشود.

در سال ۱۹۷۸ کل راههای کشور حدود ۱٤۵,۵۰۰ کیلومتر بوده ودر سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۱,۶۷۷,۵۰۰ اتومبیل سواری و ۲۷۵,٤۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. همچنین در سال ۱۹۷۷ تعداد ۱۵۸,٤۰۰ اتومبیل سواری و ۸۰,٤۰۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه آهن مورد استفاده نیز بالغ‌بر ۱۳,۲٤۲ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی چکسلواکی انجام میشود.

سالانه حدود ۷,۰۰۰,۰۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند.

ارتباطات چکسلواکی دولتی است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۲۳ فرستنده رادیویی و ۷۸۸ فرستنده تلویزیونی و ۳,۹۲۸,۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۳,۷۹۳,۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۵ تعداد ۱۸۳,۰۰۰ رادیو و ۴۴۵,۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲,۷۴۳,۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. درچکسلواکی بطور متوسط ۲۹ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۴,۵۷۵,۰۰۰ و سرانه ۳۰۰ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در این کشور برای هر ۹۹ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۴۱۸ نفر یک پزشک وجود دارد. تقریباً همه مردم باسوادند و ۵۹٪ نوجوانان ۱۹ــ۵ سال در مدارس درحال تحصیل هستند.

تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۲,۲۲۲,۰۰۰ نفر بوده که در ۱۰,۸۰۴ مدرسه و دبیرستان درحال تحصیل بوده و برای هر ۳۲ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان چکسلواکی در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۸۳,۶۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

در قرون ششم وهفتم میلادی، مهاجرین اسلاو با اختلاط با سایر فرهنگها منجمله سلنیک و ژرمن در ناحیه سلوواکیا منزل گزیدند. قوم چک نیز در مناطق بوهمیا و موراویا اسکان داشت. هر دو قوم در قرن نهم تحت عنوان امپراطوری موراوین متحد شدند و در همین ایام آئین مسیحیت را نیز پذیرا شدند. بعداز سقوط این امپراطوری در قرن دهم، اسلاوها جزو پادشاهی بوهمیا که شامل چکها و پادشاهی هنگری بود، گردیدند. در قرن چهاردهم میلادی جنگهای مذهبی شدیدی در سرزمینهای چکها بوقوع پیوست. درخلال اضمحلال پادشاهی بوهمیا، قوم چک همراه با اسلاوها تحت نفوذ سلسله‌های خارجی قرار گرفتند که نهایتاً جزو امپراطوری اتریش و هنگری (مجارستان) گردیدند. با تجزیه این امپراطوری (بعلت شکست در جنگ جهانی اول) چکسلواکی مستقل شد و دارای حکومت جمهوری گردید. در سالهای پیش از این واقعه (در سال ۱۹۱۴)، توماس مازاریک در چکسلواکی یک حکومت محلی تأسیس کرده بود که کشمکشهایی با دولت مرکزی امپراطوری داشت. در اواخر جنگ جهانی اوّل مازاریک همچنان در سِمَت خود در پست ریاست جمهوری باقی ماند.

در سالهای بین دو جنگ جهانی، چکسلواکی همواره در داخل از طرف اقلیت‌های آلمانی ومجاری متشنج بود و این تشنجات که با حمایت غیر علنی دول مجارستان و آلمان همراه بود سرانجام منجر به این گردید که آلمان ناحیهٔ سودت، مجارستان ناحیهٔ سلوواکی و لهستان ناحیه تشن را متصرف شدند. باقیمانده خاک چکسلواکی که تجدید سازمان یافت مرکب از سه ناحیه خودمختار بوهم وموراوی، سلوواکی، و روتنیا بود. براثر این وقایع بنش (رئیس جمهور وقت از سال ۱۹۳۵) استعفاء داد و به خارج (بعداً انگلستان) رفت. آلمان هیتلری که جنگ دوم جهانی را آغاز کرده بود به چکسلواکی حمله کرد و برآن استیلا یافت. پس از تسلط نازیها براین کشور، آنها بوهم و موراوی را تحت‌الحمایه خویش ساختند و به سلوواکی استقلال ظاهری دادند و روتنیا را به مجارستان بخشیدند. در طی جنگ دوم جهانی ادواردبنش یک دولت موقت در لندن تشکیل داد. در سالهای آخر جنگ نیروهای روسی وارد چکسلواکی شده ونازیها را عقب راندند و دولت ائتلافی بنش وارد کشور شد. در همین زمان نیروهای امریکایی نواحی غربی چکسلواکی را آزاد نمودند. در سال ۱۹۴۵ با سقوط پراگ عملیات نظامی در طی جنگ دوم جهانی در چکسلواکی پایان یافت و این کشور با بدست آوردن نواحی سودت، تشن، و سلوواکی و از دست دادن ناحیه روتنیا (که به جمهوری اوکراین شوروی الحاق یافت) وحدت یافته وبصورت قبل ازجنگ جهانی دوم درآمد. در همان سال نیروهای خارجی خاک چکسلواکی را تخلیه کردند. پس از جنگ حدود ۳ میلیون آلمانی ازچکسلواکی اخراج شدند.

در سال ۱۹۴۶ پس از انتخابات پارلمانی، حزب کمونیست بر سایر رقبا برتری یافت و در دولت گوتوالد که خود نیز کمونیست بود تفوق یافت و از آنزمان سیاست خارجی چکسلواکی متمایل به شوروی شد. حکومت نیمه کمونیستی گوتوالد تا سال ۱۹۴۸ بر سرکار بود. در این سال کمونیستها بوسیله کودتا تمام قدرت را درکابینه در دست گرفتند و بنش بناچار با این وضع موافقت کرد. ولی او پس از چندی در همان سال استعفاء کردو گوتوالد رئیس جمهور شد.

در سال ۱۹۴۸ بخشهای اداری جای ایالات سابق را گرفت و جمهوری چکسلواکی بعنوان یک کشور واحد و مرکب از دو ملت چک و سلوواک اعلام گردید و سلوواکی تاحدی خودمختاری داخلی یافت. در همان دوران تقریباً کلیه فعالیتهای اقتصادی ملی شدند. چکسلواکی در سال ۱۹۴۶ با یوگسلاوی، در ۱۹۴۷ با لهستان و در سال ۱۹۴۸ با مجارستان ورومانی پیمانهای اتحاد منعقد نمود و در سال ۱۹۵۵ بعضویت پیمان ورشو درآمد.

در سالهای دههٔ ۶۰ اعتراضات ضدکمونیستی در چکسلواکی بالا گرفت و این شورشها بحدی رسید که سرانجام نیروهای نظامی پیمان ورشو (از جمله نیروهای شوروی و لهستان)، چکسلواکی را اشغال نمودند و سرانجام این ناآرامی پایان یافت. پس از یک سلسله تحولات سیاسی سرانجام الکساندر دوبچک نخست‌وزیر وقت در سال ۱۹۶۹ استعفاء کردو دولت متمایل‌تری نسبت به شوروی روی کارآمد.

در سال ۱۹۶۹ **گوستاوهوزاک** به ریاست جمهوری و دبیرکلی حزب کمونیست چکسلواکی **انتخاب شدواین انتخابات درسالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۸۰** نیز تکرار شد که وی مجدداً در سمت خود ابقاء گردید.

سال شمار وقایع مهم

۱۶۱۸: در نتیجه اختلاف میان کاتولیک‌ها وپروتستانها، جنگهای سی ساله بین دو گروه درپراگ آغاز شد.

۱۹۱۸: پس از تجزیه امپراطوری اتریش ــ مجارستان درپایان جنگ جهانی اول، نواحی چک و سلوواکیا باهم متحد شدند و به استقلال دست یافتند. رژیم این کشور (چکسلواکی) جمهوری شد و توماس مازاریک به‌سمت نخستین رئیس جمهورآن انتخاب شد.

۱۹۳۵: با مرگ مازاریک، ادوارد بنش (BENES) به ریاست جمهوری چکسلواکی انتخاب شد.

۱۹۳۶: بموجب قرارداد مونیخ ناحیهٔ آلمانی نشین چکسلواکی بنام سودت به تصرف آلمان درآمد.

۴۵ــ۱۹۳۹: در ماه مارس ۱۹۳۹ ارتش آلمان، چکسلواکی را تسخیر نموده وپس از تجزیه آن در نواحی بوهم و موراوی دولتهای دست نشانده مستقر کردند. در سالهای آخر جنگ، نیروهای روسی و امریکایی، چکسلواکی را از اشغال آلمان بیرون آورده و بنش دوباره به مسند خودبازگشت. چکسلواکی به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۴۸: کمونیستها کابینه را پس از یک کودتا تشکیل دادند و بنش بناچار با آنها موافقت کرد. پس از چندی بنش مجبور به استعفاء شد. وضع ایالات دگرگون شد. چکسلواکی با مجارستان و رومانی پیمانهای اتحاد منعقد کرد. جان مازاریک (پسر توماس مازاریک) وزیر امورخارجه با پرتاب شدن به بیرون ازپنجرهٔ اطاق کارش کشته شد.

۱۹۶۸: نیروهای کشورهای پیمان ورشو (شوروی، لهستان، آلمانشرقی، مجارستان و بلغارلستان) چکسلواکی را اشغال کردند. این عمل بخاطر بالا گرفتن موج ضدکمونیستی بود. الکساندر دوبچک پس از این موضوع مجبور به استعفاء شد.

۱۹۶۹: گوستاو هوزاک به دبیر کلی حزب کمونیست چکسلواکی انتخاب شد. برای الکساندر دوبچک محدودیتهایی در مشاغل دولتی بوجود آمد.

۱۹۷۰: دوبچک ازحزب کمونیست چکسلواکی اخراج شد و به سفارت چکسلواکی در ترکیه گمارده شد.

۱۹۷۳: اولین موافقتنامه کنسولی بین امریکا وچکسلواکی امضاء گردید.

۱۹۷۵: هوزاک از طرف مجلس فدرال به ریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۹۷۷: عده زیادی از مخالفان (ضد کمونیستها) بازداشت شدند.

۱۹۷۹: اعضای جدیدی در کمیته مرکزی حزب کمونیست راه یافتند.

۱۹۸۰: هوزاک برای چندمین بار به دبیرکلی حزب کمونیست برگزیده شد.

۱۹۸۱: شانزدهمین کنگرهٔ حزب کمونیست چکسلواکی باحضور لئونید برژنف دبیرکل حزب کمونیست شوروی برگزار شد.

بر اثر انفجار در یک معدن زغال‌سنگ واقع در ۷۰ کیلومتری شمالشرقی پراگ ۶۵ کارگر کشته شدند.

چنل*

نام بین‌المللی: چنل آیلندز CHANNEL ISLANDS
اسامی دیگر: جزایر نورماند

جزایر چنل با ۱۹۵ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در غرب قاره اروپا، در خلیج سن‌مالو، در شمالغربی سواحل فرانسه واقع شده است.

جزایری کم ارتفاع بوده و بلندترین نقطه آن در جزیره جرزی (۱۴۸ متر) واقع گردیده است. وسیع‌ترین جزایر آن عبارتند از: جرزی (۱۱۶/۵ کیلومتر مربع)، گرنزی (۶۲/۲)، آلدرنی (۱۱) و سارک (۵/۲ کیلومتر مربع).

جمعیت آن در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۱۳۰،۰۰۰ نفر و تراکم جمعیت آن حدود ۶۷۰/۱ نفر در کیلومتر مربع بوده است. مردم آن سفید پوست و مسیحی بوده و زبان رسمی ناحیه جرزی فرانسه، و ناحیه گرنزی انگلیسی است که با خط لاتین نوشته می‌شود.

جزایر چنل از دو ناحیه اداری جرزی (به مرکزیت سنت هلیر) و گرنزی (مرکز: سنت پیتر پورت) تشکیل یافته که زیر نظر انگلیس اداره می‌شوند.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۴۶۰ میلیون دلار و درآمد سرانه آن ۳،۵۱۰ دلار بوده است. منبع اصلی درآمد مردم این جزایر کشاورزی، دامداری و توریسم است.

در سال ۹۳۳ جزئی از نورماندی (فرانسه) بود. از سال ۱۰۶۶ که نورمانها بر فرانسه پیروز شدند متحد انگلیس بود و از سال ۱۲۵۴ تابع آن گردید. در سالهای ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ در تصرف آلمان بود.

چین [TJ]

نام رسمی: جمهوری خلق چین
نام بین‌المللی: چاینا CHINA
نام محلی: چونگ هوا CHONG HUA
اسامی سابق وعناوین: امپراطوری آسمانی، چین سرخ، چین کمونیست

چین با ۹،۵۶۰،۷۷۹ کیلومتر مربع وسعت (سومین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در شرق قارهٔ آسیا، در کنار دریاهای زرد، چین شرقی و چین جنوبی، واقع شده و با کشورهای شوروی و مغولستان در شمال، کره شمالی در شمالشرقی، افغانستان و پاکستان و هند و شوروی در غرب، بوتان و نپال درجنوب و جنوب غربی و برمه، لائوس و ویتنام در جنوب مرز مشترک دارد.

ارتفاعات چین کم و بیش در همهٔ نقاط آن گسترش دارند ولی عمدتا" در نواحی تبت و سین کیانگ و قسمتهای شمالی واقع شده‌اند. مهمترین رشته کوههای آن جزء مرتفعترین ارتفاعات جهان می‌باشند عبارتند از: هیمالایا، کونلون، قره قورم، تیئن، آلتای، نانشان و شینگان بزرگ. همچنین فلاتها نیز در آن وسعت زیادی داشته از جمله فلاتهای تبت (با ارتفاع متوسطی بیش‌از ۵،۰۰۰ متر) و اوردوس.

بیابانها عمدتا" در نیمهٔ غربی و شمال غربی آن واقع شده‌اند که از جمله می‌توان از صحراهای تاکلاماکان، تسایدام و گُبی نامبرد.

جلگه‌های چین بیشتر در کنارهٔ دریاهای زرد، چین جنوبی و چین شرقی و خلیج‌های تنکن و چیهلی و اطراف رودهای بزرگ و ناحیه منچوری و جزیرهٔ هاینان واقع شده‌اند که بزرگترین و مهمترین آنها جلگه منچوری و "جلگه بزرگ چین" می‌باشد.

در چین رودهای پرآبی جریان دارند از جمله: یانگ تِسه کیانگ، سی‌کیانگ، مکونگ، هوانگهو، آمور، آرگون، براهماپوترا، سیانگ کیانگ، هونگشوی‌هو، وی‌هو، تاریم، هسی و سونگاری.

آب و هوای چین نسبت به نواحی مختلف آن، متغیر و متنوع بوده و به طور کلی در نیمه غربی آب و هوای خشک و در نیمه شرقی آن آب و هوای اقیانوسی و مرطوب حکمفرماست. در نیمه غربی آن زمستان بسیار سرد، و تابستان بسیار گرم است. در شمال نیمه شرقی تابستان معتدل و زمستان سرد؛ در جنوب و مرکز نیز زمستان معتدل و تابستان گرم حکمفرماست.

بلندترین نقطه آن، قله اورست (۸،۸۴۸ متر) است که در مرز نپال و تبت واقع شده است. طویلترین رودهای آن عبارتند از: یانگ تسه کیانگ (۶،۳۰۰ کیلومتر)، هوانگهو (۴،۸۵۰)، آمور (۴،۵۱۰)، سی‌کیانگ (۲،۶۵۵)، تاریم (۲،۱۰۰)، هسی (۱،۹۳۱)، سونگاری (۱،۸۱۸) و آرگون (۱،۵۷۷ کیلومتر).

بزرگترین دریاچهٔ چین کوکونور (چینگهای) (۴،۲۰۹ کیلومتر مربع) و وسیعترین جزیرهٔ این کشور هاینان (۳۵،۶۷۰ کیلومتر مربع) می‌باشد.

جمعیت چین در سال ۱۹۸۱ حدود ۱،۰۰۴،۰۰۰،۰۰۰ نفر (اولین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۹۸/۸ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۲۳٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (شانگهای) حدود ۱/۱۵٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. متوسط عمر مردان ۵۹/۹ سال و زنان ۶۳/۳ سال است. در چین میزان تولد ۲۶/۹ در هزار و میزان مرگ و میر ۹/۷ در هزار و رشد جمعیت ۱/۶۶٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۵۵ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

مردم آن زرد پوست، و از تیره‌های چینی هان (۹۴٪)، مغولی، کره‌ای، ترکی و تبتی بوده و پیرو آئین‌های کنفوسیوس، بودا، تائو و اسلام (۵٪) هستند. زبان رسمی آن چینی ماندارین است و سایر زبانهای مهم رایج آن عبارتند از: شانگهای، فوکین، کانتون، هاکا، تبتی و ویگوس (ترکی)؛ خط رایج نیز چینی می‌باشد.

پایتخت این کشور شهر پکن (پکینگ)، (۸،۰۰۰،۰۰۰ نفر) بوده و پر جمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۷): شانگهای (۱۰،۸۲۰،۰۰۰ نفر)، تین تسین (۴،۲۸۰،۰۰۰)؛ (۱۹۷۶): چونگ چینگ (۶،۰۰۰،۰۰۰)، کانتون (۵،۰۰۰،۰۰۰)، شن یانگ (۴،۴۰۰،۰۰۰)، لوتا (۴،۰۰۰،۰۰۰)، و وهان (۳،۵۰۰،۰۰۰)، نانکینگ (نانکن) (۳،۰۰۰،۰۰۰)، هاربین (۲،۱۰۰،۰۰۰)؛ (۱۹۷۰): سیان (۱،۶۰۰،۰۰۰)، لان‌چو (۱،۴۵۰،۰۰۰)، تای‌یوآن (۱،۳۵۰،۰۰۰) تسینگ‌تائو (۱،۳۰۰،۰۰۰)، چنگ‌تو (۱،۲۵۰،۰۰۰) و چانگ‌چون (۱،۲۰۰،۰۰۰).

بنادر مهم چین عبارتند از: شانگهای در کنار دریای چین شرقی، تین تسین در کنار خلیج چیهلی، کانتون در کنار دریای چین جنوبی و لوتا کنار خلیج کره.

حکومت این کشور جمهوری خلق (کمونیستی) بوده و رئیس کشور دنگ‌شیائو پینگ و نخست وزیر زائوزیانگ می‌باشند.

قوهٔ مقننه از یک مجلس به نام کنگرهٔ ملی خلق با ۳،۴۹۷ عضو که برای مدت ۵ سال انتخاب می‌شوند، تشکیل یافته و نحوهٔ تعیین تعداد نمایندگان به قرار زیر است: از هر ۸۰۰،۰۰۰ نفر جمعیت در هر استان یک نماینده، برای هر ۱۰۰،۰۰۰ جمعیت شهری یک نماینده، اقلیت‌های نژادی دارای ۳۸۱ نماینده، نیروهای مسلح ۵۰۵ نماینده و چینیان مقیم خارج نیز ۳۵ نماینده انتخاب می‌نمایند.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۸ تدوین شده است.

براساس آخرین تقسیمات کشوری، چین از ۲۱ استان، ۵ ناحیه خودمختار نژادی (قومی) و ۳ ناحیه شهری که مستقیماً زیر نظر مقامات مرکزی خود اداره می‌شوند تشکیل یافته است. کمیته‌های انقلابی و مجالس خلقی محلی، قدرت‌های عمده تصمیم گیری‌ها می‌باشند. تقسیمات کشوری چین به شرح زیر می‌باشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
استانها :		
آنهوئی	۱۳۹٬۹۰۰	هوفی
چکیانگ	۱۰۱٬۸۰۰	هانگ‌چو
چینگهای	۷۲۱٬۰۰۰	سینینگ
سچوان	۵۶۹٬۰۰۰	چنگ‌تو
شانتونگ	۱۵۳٬۳۰۰	تسینان
شانسی	۱۵۷٬۱۰۰	تای‌یوآن
شنسی	۱۹۵٬۸۰۰	سیان
فوکین	۱۲۳٬۱۰۰	فوچو
کانسو	۳۵۵٬۱۰۰	لان‌چو
کوانگتونگ	۲۳۱٬۴۰۰	کانتون
کویچو	۱۷۴٬۰۰۰	کوی‌یانگ
کیانگسو	۱۰۶٬۰۰۰	نانکینگ(نانکن)
کیانگسی	۱۶۴٬۸۰۰	نانچانگ
کیرین	۱۸۷٬۰۰۰	چانگ‌چون
لیائونینگ	۱۵۱٬۰۰۰	شن‌یانگ
هپی	۲۰۲٬۷۰۰	شیچیاچوانگ
هنان	۱۶۷٬۰۰۰	چنگ‌چو
هوپی	۱۸۷٬۵۰۰	ووهان
هونان	۲۱۰٬۵۰۰	چانگشا
هیلونگکیانگ	۴۶۳٬۶۰۰	هاربین
یونان	۴۳۶٬۲۰۰	کونمینگ
نواحی‌خودمختار :		
تبت	۱٬۲۲۱٬۶۰۰	لاسا
سینکیانگ ــ اویغور	۱٬۶۴۶٬۷۰۰	وولوموچی
کوانگسی ــ چوانگ	۲۲۰٬۴۰۰	نان‌نینگ
مغولستان داخلی	۱٬۱۷۷٬۵۰۰	هوهه‌هوت
نینگسیاهوئی	۶۶٬۴۰۰	یینچوان
شهرها :		
پکن	۷٬۰۰۰	—
تین‌تسین	۴٬۰۰۰	—
شانگهای	۵٬۸۰۰	—

فعالیت احزاب در چین محدود بوده و احزاب آن که همگی در "جبهه‌متحد" عضویت دارند ، عبارتند از : کمیته انقلابی کومین تانگ ، اتحاد دموکراتیک ،جامعه دموکراتیک برای تجدید بنای ملی ، جامعه برای ایجاد دموکراسی ،حزب دموکراتیک کارگران و کشاورزان ، حزب آرمانهای مشترک ، چیوسان (سوم سپتامبر) ، اتحاد دموکراتیک تایوان .

روز ملی آن برابر با اول اکتبر بوده و اولین بار در سال ۱۹۴۵ و سپس در سال ۱۹۷۱ پس از اخراج تایوان به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضو می‌باشد : اسکاپ ــ فائو ــ یا آ آ ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ آیدا ــ ایفک ــ ایلو ــ ایمکو ــ ایمف ــ ایتو ــ یونسکو ــ یوپو ــ وهو ــ ومو ــ با جامعه اقتصادی اروپا رابطه بازرگانی دارد .

مهمترین صنایع کشور عبارتند از : ذوب فلزات ، ماشین آلات ، شیمیایی ، اتمی ، اسلحه سازی ، غذایی ، نساجی ، سیمان ، الکتریکی و پلاستیک . برنج ، گندم ، ذرت ، سویا ، سیب زمینی ، مرکبات و پنبه نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۱۲ هکتار می‌باشد . تولید سالیانه گوشت گاو ۲/۰۲ میلیون تن ، گوشت خوک ۹/۸ میلیون تن ، گوشت گوسفند ۶۰۷٬۰۰۰ تن و صید ماهی ۶٬۸۸۰٬۰۰۰ تن می‌باشد . تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱۲۱ میلیارد کیلووات ساعت است .

زغالسنگ ، اورانیوم ، سنگ آهن ، قلع ، مولیبدن ، تنگستن ، جیوه ، منگنز ، آنتیموان ، نمک ، مس ، سرب و روی ، بوکسیت ، گوگرد و نفت معادن مهم این کشور می‌باشند .

۷۵٪ نیروی کار کشور در بخش کشاورزی مشغول کار هستند . تعداد ثابت افراد ارتش ۴٬۵۰۰٬۰۰۰ نفر و نیروی شبه نظامی (میلیشیای مردمی) آن ۱۱٬۰۰۰٬۰۰۰ نفر است .

واحد پول آن رنمینبی یوآن (RMB Y) = ۱۰ چیائو = ۱۰۰ فن برابر با ۴۰/۷ ریال است که هر ۲ یوآن برابر یک دلار است .

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۳۷۵ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۳۷۰ دلار) است . مقادیر تولید ناخالص ملی در دسترس نیست اما آمارهای منتشرهٔ دولتی در سال ۱۹۷۱ نشان می‌دهد که نسبت گسترش و پیشرفت صنایع در درجه پائینی قرار داشته و کشاورزی همچنان زیربنای عمدهٔ اقتصاد چین را تشکیل می‌دهد . نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۴/۵٪ است . واردات چین در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۲/۲ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل : مواد خام (مانند پلاستیک) ، ماشین آلات ، منسوجات ، گندم ، کود شیمیایی ، اتومبیل ، تکنولوژی و آهن و پولاد است و اکثراً از کشورهای ژاپن (۳۲٪) ، امریکا (۱۳٪) ، کانادا و آلمانغربی (هر کدام ۷٪) وارد می‌شود . میزان صادرات این کشور حدود ۱۰/۵ میلیارد دلار است که بیشتر شامل : برنج ، چای ، ابریشم ، اسلحه ، لوازم پزشکی ، قلع ، ساعت ، لوازم خانگی ، لوازم‌التحریر و منسوجات است و اکثراً به کشورهای ژاپن (۲۱٪) ، هونگ کونگ (۱۹٪) و سنگاپور (۵٪) صادر می‌شود .

در چین حدود ۸۰۰٬۰۰۰ ۴ کیلومتر راه اسفالته وجود داشته و در سال ۱۹۷۳ تعداد ۳۰٬۰۰۰ اتومبیل سواری و ۶۵۰٬۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است . طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۴۳٬۴۵۳ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط اداره هواپیمایی کشوری چین انجام می‌شود .

ارتباطات در چین دولتی می‌باشد . در سال ۱۹۷۲ تعداد ۱۲۲ فرستنده رادیویی و ۲۹ فرستنده تلویزیونی و در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۵۰٬۰۰۰٬۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱٬۲۰۰٬۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و همچنین در سال ۱۹۷۷ حدود ۵٬۰۰۰٬۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است . آمار تعداد نشریات این کشور در دست نیست . مقیاس مورد استفاده سیستمهای متریک و محلی می‌باشد .

در این کشور برای هر ۱٬۰۰۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۸٬۰۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد . ۵۵٪ مردم باسوادند و ۶۲٪ نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند . تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۰۸ میلیون نفر بوده که در ۱٬۰۶۲٬۰۰۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۴۶ دانش آموز یک معلم وجود دارد . تعداد دانشجویان چین در سال ۱۹۸۰ حدود ۱٬۰۲۰٬۰۰۰ نفر بوده است .

تاریخچه

در سالهای پیش از میلاد مسیح ، پنج سلسله بزرگ بر چین به نامهای شیا ، شانگ ، چو ، چین و هان قدیم حکومت می‌کردند که سلسله اخیر تا سال نهم میلادی فرمانروایی می‌کرد . از دوران سلسله شانگ ، تمدن چین آغاز به پیشرفت نمود . حکومت این سلسله به وسیله قبایل غربی چین برچیده شد و آنها در این کشور سلسله چو را تأسیس کردند . کنفوسیوس فیلسوف معروف چینی در زمان این سلسله می‌زیسته است .

پس از افول سلسله چو ، سلسله چین بر روی کار آمد . در دوران سلسله فوق الذکر دیوار بزرگ چین به منظور جلوگیری از حملات مغولها به سرزمین چین

ساخته شد .

پس از سلسله چین ، سلسله هان قدیم به قدرت رسید . در زمان این سلسله، چین با دول خارجی ارتباط پیدا کرد و دین بودایی در کشور رواج پیدا نمود .

در قرون پس از میلاد مسیح ، چندین سلسله در چین به قدرت رسیدند که مهمترینشان عبارتند از : هان جدید ، سه پادشاهی ، تسین ، سوئی ، تانگ ، سونگ یوآن ، مینگ و منچو .

سلسله‌هان جدید در واقع دنباله همان سلسله هان قدیم می‌باشد که با هم تشکیل سلسله هان را می‌دادند .

در طول سلطه سلسله سه پادشاهی (۶۵ ــ ۲۲۰ میلادی) ، چین درگیر اختلافات داخلی بود . با این حال فرهنگ چین در این دوران پیشرفت فراوانی داشت و دینهای بودایی و تائو در کشور رواج یافته و هنر چین به اوج عظمت خود رسید .

در دوره سلسله تسین (۴۲۰ ــ ۲۶۵م) قدرت مرکزی ضعیف شدو پس از آن سلسله‌های سوئی (۶۱۸ ــ ۵۸۱م) ، تانگ (۹۰۶ ــ ۶۱۸م) ، حکومت سلسله های پنج گانه و ده مملکت مستقل (۹۶۰ ــ ۹۰۶م) و سونگ (۱۲۷۹ ــ ۹۶۰م) به‌قدرت رسیدند . فن چاپ در دوره سلسله‌های پنج گانه پیشرفت فراوانی کرد . در قرون ده، یازده و دوازدهم ، چین عملاً تجزیه شده بود و سلسله سونگ فقط بر چین مرکزی و جنوبی تسلط داشت .

از اوایل قرن سیزدهم میلادی ، نفوذ مغولها به رهبری چنگیزخان بر چین گسترش یافت ، به حدی که در سال ۱۲۷۹ تمام چین تحت استیلای سلسله مغولی یوآن (۱۳۶۸ ــ ۱۲۶۰م) درآمد . مهمترین پادشاه این سلسله قوبلای قاآن است. مارکوپولو سیاح معروف ایتالیایی در زمان این پادشاه از چین دیدن کرد و نشر اسلام در چین عمدتاً در زمان این سلسله بوده است .

در سال ۱۳۶۸ میلادی با کوتاه شدن دست مغولها از چین ، سلسله مینگ (۱۶۴۴ ــ ۱۳۶۸م) بر چین مسلط شدند . در دوره این سلسله پای اروپائیان به چین باز شد که در این میان نفوذ انگلستان بیش از همه بود . در همین دوران قوم منچوبر تمام چین تسلط کامل یافت و سلسله چینگ (منچو) بنیان نهاده شد. مهمترین امپراطوران این سلسله عبارتند از کانگ شی و چین لونگ که به ترتیب ۶۱ و ۶۰ سال سلطنت کردند . در زمان سلسله چینگ ، چین به اوج عظمت خود رسید . در اوایل حکومت این سلسله ، امپراطوران آن با سیاست دروازه‌های باز برای بنادر مخالفت میکردند و تنها بندر کانتون تا حدی به روی تجارت خارجی باز بود .انگلستان که از این وضع ناراضی بود ، آتش جنگ تریاک را در سال ۱۸۳۹ برافروخت که تا سال ۱۸۴۲ دوام آورد . این جنگ که به شکست چینیها انجامید، موجب گشوده شدن پنج بندر مهم چین بر روی تجارت خارجی و واگذاری هونگ کونگ به انگلستان شد .

در سال ۱۸۵۰ شورشی به وقوع پیوست که ۱۵ سال ادامه یافت و منجر به خرابیهای فراوان در نواحی جنوبی چین شد .

در سالهای ۶۰ ــ ۱۸۵۶ دومین جنگ چین و انگلستان درگرفت (که فرانسه نیز در آن به کمک انگلستان شتافته بود) که شکست چین در آن منجر به گشوده شدن بنادر دیگری از چین بر روی تجارت خارجی شد . از آن زمان امپراطوری رو به افول چین پی در پی متحمل قراردادهای استعماری اروپائیان گردید . از طرف دیگر روسیه نیز قسمتهایی از نواحی آسیای مرکزی را که متعلق به چین بود اشغال نموده و امتیازات اقتصادی فراوانی از دولت چین گرفت (از جمله اجاره بندر پُرت آرتور قسمتی از شهر لوتای فعلی و امتیاز راه‌آهن منچوری) .

در سال ۱۸۸۵ میلادی چین و ژاپن توافق کردند که حاکمیت چین بر کره ادامه یابد ولی ژاپن چندی بعد با تحریکاتی که در آن منطقه صورت داد ، این قرارداد را نقض کرد و در جنگی که در سالهای (۹۵ ــ ۱۸۹۴) روی داد ، چینیها به سرعت مغلوب ژاپنیها که کارآزموده‌تر و مجهزتر بودند شدند و در پایان جنگ، به کره رسماً استقلال داده شد (در صورتی که در باطن تحت‌الحمایه ژاپن شده بود) و چین جزایر تایوان و پسکادورس و شبه جزیره لیائوتونگ را به ژاپن واگذار کرد.

شورش جمعیت مشت زنان که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم انجام گرفت به شدت سرکوب شد و آخرین تلاش برای قطع نفوذ خارجی از چین با شکست مواجه شد .

در سال ۱۹۱۱ شورشی در میان نظامیان و وچانگ آغاز شد و به دنبال آن شهرها یکی پس از دیگری از اطاعت امپراطور سر باز زدند و سرانجام در سال ۱۹۱۲ پس از چند سال تلاش ، حکومت جمهوری به ریاست دکتر سون یات سن (که پدر ملت چین و قهرمان این کشور محسوب می‌شود) برقرار شد ولی وی کمی بعد به نفع یوآن شی کای استعفاء کرد و کشمکشهای داخلی آغاز شد . حزبی که انقلاب را به رهبری سون یات سن صورت داده بود ، کومین تانگ (حزب ملی مردم) نام داشت. کومین تانگ در سال ۱۹۱۳ توسط یوآن شی کای منحل شد ولی در سال ۱۹۲۲ با کمک شوروی مجدداً تجدید سازمان یافت .

در سال ۱۹۱۶ پس از مرگ یوآن ، ناحیه شمالی به دست امرای نظامی افتاد و در ضمن سون یات سن در جنوب به تحکیم کومین تانگ پرداخت .حکومت امرای نظامی (در شمال) در طی جنگ جهانی اول به نفع متفقین وارد جنگ شد . در سال ۱۹۲۲ بعضی از امتیازات خارجیان در چین لغو شد و شبه جزیره شانتونگ به چین مسترد شد . در همین دورانها دولت چین شمالی رو به زوال می‌رفت .

در ناحیه جنوبی حزب کومین تانگ با کمک کمونیستها جبهه متحدی برای به زیر قدرت درآوردن تمام کشور تشکیل داد که پس از مرگ دکتر سون یات سن (۱۹۲۵) ، به رهبری چیانگ کای چک کشور را تحت سلطه خود درآورده و نانکینگ به عنوان پایتخت انتخاب شد . در سال ۱۹۲۷ میان افراد کومین تانگ و کمونیستها اختلاف افتاد و کمونیستها به ایالات جنوبی گریختند و در این بین دولت با از بین بردن ۸۰% آنها ، وضع حزب کمونیست را آشفته‌تر کرد . دولت امپراطوری ژاپن نیز از این امر استفاده کرده و منچوری را اشغال کرد که این آغاز دومین جنگ چین و ژاپن بود (۳۷ ــ ۱۹۳۱) . ژاپنیها پس از این کار دولت دست نشانده منچوکو را در آنجا برپا نمودند . در سال ۱۹۳۷ ژاپنیها ، تین تسین و پکن را اشغال کردند و پس از آن شانگهای را متصرف شدند . نانکینگ نیز چندی بعد به دست ژاپنیها سقوط کرد .

پس از آغاز جنگ جهانی دوم ، دول متفق با کمک به دولت مرکزی چین، آنها را در جنگ با ژاپن حمایت کردند . در سال ۱۹۴۵ با تسلیم ژاپن در جبهه‌های دیگر جنگ جهانی دوم ، جنگ چین و ژاپن نیز پایان یافت.ژاپنیها در همان سال چین را تخلیه کردند و نواحی آزاد شده ، تحت تسلط کمونیستها و سربازان دولتی درآمد .

کمونیستها در اول اکتبر ۱۹۴۹ تأسیس جمهوری خلق را اعلام کردند و پکن را پایتخت قرار دادند و مائوتسه تونگ به ریاست جمهوری و چوئن لای به نخست وزیری منصوب شدند . دولت چین کمونیست از همان اوایل قصد حمله و تصرف تایوان را داشت ولی دولت تایوان با کمک ناوگان جنگی امریکا از این امر مصون ماند .

در سال ۱۹۵۰ چین به تبت حمله کرده و پس از چندی آنجا را به عنوان یک ایالت خود مختار به چین ملحق کرد . زمانی که جنگ کره درگرفت (۱۹۵۰) و نیروهای سازمان ملل بعد از اعزام به کره شروع به پیشروی به سمت کره شمالی نمودند . چین تحت عنوان دفاع از مناطق نزدیک به مرز کشور ،قریب نیم میلیون سرباز با تجهیزات کامل به جنگ ارتشهای اعزامی سازمان ملل (که عمدتاً از کشورهای امریکا ، انگلستان ، استرالیا ، کانادا و ترکیه بودند) فرستاد . این جنگ با تلفات فوق‌العاده چینی‌ها به عقب نشینی قوای متحدین منجر شد و دولت کره شمالی استحکام یافت .

در نیمه دوم قرن حاضر ،چین با بعضی از همسایگانش بخصوص هند ،ویتنام و شوروی درگیریهای مرزی داشته است .

در سال ۱۹۶۵ یک موج فرهنگی به نام انقلاب فرهنگی در سراسر چین گسترش یافت و اصلاحاتی در امور دولتی و دولت بوجود آمد و قدرت بلامنازع چین به دست مائوتسه تونگ افتاد .

در سالهای دهه هفتاد ، چین وارد عرصه بین‌المللی شد و به عضویت دههها سازمان جهانی درآمد . همچنین در این سالها روابط دیپلماتیک میان اکثر کشورهای جهان و چین گسترش یافت که مهمترین آنها ایجاد رابطه دیپلماتیک بین این کشور و امریکاست که در سالهای اخیر صورت گرفته است . در سال ۱۹۷۶ با مرگ مائو ، هواکوفنگ به جانشینی وی برگزیده شد .

در سالهای اخیر موج مائوزدایی در چین شدت گرفته و هزاران نفر از اعضای حزب کمونیست که در زمان انقلاب فرهنگی برکنار شده بودند به سر پستهای خود بازگشتند . در سال ۱۹۸۱ با استعفای هواکوفنگ ، تِنگ (دِنگ) شیائو پینگ قدرت

را به دست گرفت.

سال شمار وقایع مهم

۲۶۵: سلسله تسین به قدرت رسید.

۱۲۷۹: سرزمین چین تحت تسلط مغولان درآمد.

۱۳۶۸: سلسله مینگ بر چین مسلط شد.

۱۵۷۷: پرتغالیها در ماکائو مستقر شدند و در همین سال اسپانیولیها نیز به چین راه یافتند.

۱۶۳۷: انگلیسیها در قسمتهایی از چین استقرار یافتند.

۱۶۴۴: سلسله منچو (چینگ) تأسیس شد و تمام چین تحت تسلط آن درآمد.

۴۲ – ۱۸۳۹: جنگ معروف تریاک میان انگلستان و چین درگرفت که منجر به پیروزی انگلستان شد و چین مجبور شد بنادرش را بر روی کشورهای خارجی گشوده و بندر هونگ کونگ را نیز به انگلستان واگذار (به صورت اجاره) نماید.

۹۵ – ۱۸۹۴: اولین جنگ چین و ژاپن درگرفت که منجر به پیروزی ژاپن شد.

۱۹۰۰ – ۱۸۹۸: شورش وسیعی در چین براه افتاد که هدف آن قطع نفوذ خارجیان بود. این قیام که به شورش بوکسرها معروف است، به وسیله نیروهای مختلط ژاپنی، امریکایی، آلمانی، اتریشی، انگلیسی، ایتالیائی، فرانسوی، و روسی سرکوب شد.

۱۲ – ۱۹۱۱: انقلابی که توسط جمهوری خواهان به رهبری دکتر سون یات سن انجام شد، منجر به انقراض سلسله منچو و پادشاهی در چین شد و یات سن به ریاست جمهوری رسید.

۳۰ – ۱۹۱۷: چین به نفع متفقین وارد جنگ جهانی اول شد. تظاهرات وسیعی به وقوع پیوست. در ۱۹۲۵ سون یات سن درگذشت. چیانگ کای شِک در ۱۹۲۸، نانکینگ را به پایتختی برگزید. جنگهای داخلی میان دو گروه رقیب بالا گرفت.

۳۷ – ۱۹۳۱: ژاپنیها پس از حمله به منچوری، امپراطوری دست نشانده منچوکو را در آن مستقر ساختند. در سال ۱۹۳۴ تعداد ۱۰۰،۰۰۰ کمونیست به رهبری مائوتسه تونگ، لین پیائو و چوئن‌لای اقدام به راه‌پیمایی عظیم خود به طول ۶۰۰۰ کیلومتر نمودند تا از رویارو شدن با نیروهای کومین‌تانگ اجتناب ورزند. این راه پیمایی ۱۲ ماه طول کشید و حدود $\frac{3}{4}$ افراد آن جان سپردند. کمونیستها و کومین تانگ بعداً بر علیه ژاپن متحد شدند ولی پس از آن با یکدیگر به جنگ پرداختند.

۱۹۴۳: کمونیستها در یک جنگ شدید، نیروهای چیانگ‌کای‌شک را شکست دادند.

۴۶ – ۱۹۴۵: نیروهای ژاپنی پس از پایان جنگ جهانی دوم خاک چین را تخلیه نمودند. چین با داشتن حق وتو، به عضویت سازمان ملل درآمد.

۵۰ – ۱۹۴۹: کمونیستها سرانجام با سرنگون کردن رژیم چیانگ کای شک، در اول اکتبر ۱۹۴۹ در چین اعلام جمهوری خلق (کمونیستی) نمودند. مائو به ریاست جمهوری و چوئن لای به نخست وزیری رسیدند. چیانگ کای شک و حکومتش به جزیره تایوان (فرمز) که متعلق به چین بود رفتند و دولت چین ملی را در آنجا بنیان نهادند. عضویت سازمان ملل و حق وتو در شورای امنیت آن همچنان در دست دولت چیانگ کای‌شک ماند. چین باحمله به تبت آنجا را اشغال نمود.

۶۴ – ۱۹۶۰: در این سالها اختلاف بین رهبران چین و شوروی علنی گردید. چین اولین آزمایش هسته‌ای خود را انجام داد.

۶۷ – ۱۹۶۵: انقلاب فرهنگی توسط مائو در چین آغاز و جلوی فعالیت تجدید نظر طلبان گرفته شد. گارد سرخ در حمایت از مائو اقدام به کتاب سوزی عظیمی در کشور نمود. لیوشائوچی و تنگ شیائوپینگ از کار بر کنار شدند. اولین بمب هیدروژنی منفجر شد.

۱۹۶۹: اولین درگیریهای مرزی میان چین و شوروی روی داد.

۱۹۷۱: جمهوری خلق چین بدنبال اخراج تایوان، به عضویت سازمان ملل درآمد. لین پیائو در حال فرار از یک کودتای ناموفق برعلیه مائو، با انفجار در هواپیمایش به قتل رسید.

۱۹۷۲: نیکسون رئیس جمهور وقت امریکا، از چین دیدار کرد.

۱۹۷۵: جرالد فورد و هنری کیسینجر ازچین دیدن کردند.

۱۹۷۶: مائو و چوئن‌لای فوت کردند و هواکوفنگ به ریاست کشور و دبیرکلی حزب کمونیست انتخاب شد. زمین لرزه بیش از ۷۰۰،۰۰۰ نفر را کشت.

۱۹۷۷: تنگ شیائوپینگ به فعالیتهای سیاسی بازگشت.

۱۹۷۸: هواکوفنگ از کره شمالی، اروپای شرقی و ایران دیدن کرد. موافقتنامه‌ای بین امریکا و چین به منظور بهبود روابط دو کشور به امضاء رسید.

۱۹۷۹: شیائوپینگ از امریکا دیدن کرد. نیروهای چینی به ویتنام حمله‌ور شدند. روابط دیپلماتیک بین امریکا و چین رسماً آغاز شد.

۱۹۸۰: ژائو زیانگ به جانشینی هواکوفنگ انتخاب شد. روابط با غرب گسترش یافت.

۱۹۸۱: موج ضد مائوئیسم در کشور براه افتاد. بیوه مائو به همراه سه تن دیگر به جرم اقدام بر علیه حکومت، به اعدام محکوم ولی اجرای حکم معوق ماند. روابط چین و افریقای جنوبی گسترش یافت. اعلام شد اقتصاد چین بر اساس اصول سرمایه‌داری بازسازی می‌شود. اشتغال به کارهای خصوصی در چین آزاد شد.

۱۹۸۲: چین و شوروی یک موافقتنامه مهم تجاری امضاء کردند.

خوان فرناندز*

نام بین المللی: **جوان فرنَندیز JUAN FERNANDEZ**

این جزایر با ۱۸۵ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره جنوبی، نیمکره غربی، در اقیانوس کبیر جنوبی و در حدود ۵۵۰ کیلومتری غرب شیلی واقع شده‌اند.

این جزایر آتشفشانی بوده و از سه جزیره تشکیل یافته، که عبارتند از: روبینسون کروزوئه، آلخاندرو سلکیرک و سانتا کلارا. جمعیت آن ۵۴۰ نفر و تراکم جمعیت آن حدود ۳ نفر در هر کیلومتر مربع می‌باشد. مرکز جزایر خوان فرناندز، خوان باتیستا است که در جزیره روبینسون کروزوئه واقع شده است.

این جزایر متعلق به شیلی بوده و توسط ایالت والپارایزو اداره می‌شوند.

قسمت اعظم درآمد مردم این جزایر از راه ماهیگیری تأمین می‌گردد.

جزایر خوان فرناندز در سال ۱۵۷۲ توسط کاشف معروف اسپانیایی خوان فرناندز کشف گردید. داستان مشهور روبینسون کروزوئه از سرگذشت یک ملاح اسکاتلندی به نام الگزاندر سلکرک درسالهای ۱۷۰۴ تا ۱۷۰۹ در جزیره روبینسون کروزوئه اقتباس شده است.

دانمارک [DK]

نام رسمی: **پادشاهی دانمارک**

نام بین‌المللی: **دنمارک DENMARK**

نام محلی: **دانمارک DANMARK**

دانمارک با ۴۳۰،۶۹ کیلومتر مربع وسعت (صدوهفدهمین کشور جهان) در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ شرقی، در شمال قاره اروپا، در کنار دریاهای شمال و

بالتیک و تنگه اسکاژراک، متشکل از یک شبه جزیره و چندین جزیره بوده و با آلمان غربی در جنوب مرز مشترک دارد.

دانمارک سرزمینی کم ارتفاع بوده و بر روی هم از جلگه‌ای سر سبز و بسیار حاصلخیز، و مراتع فراوان تشکیل یافته است. رودهای آن کوتاه ولی پرآب است، از جمله استورو، اسکیرن، وارده و گودنا. این کشور دارای جزایر فراوانی است که مهمترینشان عبارتند از: سیلَند (شِلان)، (۷،۰۱۶ کیلومتر مربع)، فین (۳،۴۸۶)، لولان (۱،۲۳۵)، بورنهولم (۵۸۸)، فالستر (۵۱۳) و لانگِلان (۲۸۵ کیلومتر مربع). بلندترین نقطهٔ آن ۱۷۳ متر ارتفاع دارد.

آب و هوای آن معتدل و مرطوب و پرباران است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۵،۱۲۰،۰۰۰ نفر (هشتاد و پنجمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۱۸/۹ نفر در هر کیلومترمربع می‌باشد. ۸۴٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (کپنهاگ) حدود ۱۳/۷٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۲۳٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۸/۹٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۸/۱٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۷۰/۸ سال و زنان ۷۶/۳ سال است. در دانمارک میزان تولد ۱۲/۲ در هزار و میزان مرگ و میر ۹/۹ در هزار و رشد جمعیت ۰/۴۲٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۸/۹ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

نژاد مردم آن سفید، و ۹۶/۵٪ دانمارکی، ۱/۷٪ آلمانی و ۰/۴٪ سوئدی می‌باشند. عموماً مسیحی و ۹۸٪ جمعیت را پیروان مذهب لوتری تشکیل می‌دهد. زبان رسمی دانمارکی است که با خط لاتین نوشته می‌شود.

پایتخت این کشور شهر کُپنهاگ (کوبِنهاون)، (۱،۲۳۶،۲۸۱ نفر با حومه) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۸): اُرهوس (۲۴۵،۳۸۶ نفر)، اودنسه (۱۶۷،۷۶۸)، اَلبورگ (۱۵۴،۲۲۶)، اِسبیِرگ (۷۹،۳۴۰)، راندرس (۶۳،۱۰۰)، هِلسینگور (۵۶،۶۹۲) و هرنینگ (۵۵،۶۶۲ نفر).

بنادر مهم دانمارک عبارتند از: کُپنهاگ، اُلبورگ، اودنسه و اُرهوس.

حکومت این کشور مشروطه سلطنتی بوده و پادشاه فعلی آن ملکه مارگرت دوم و نخست وزیر آنکِر یورگنسِن می‌باشد.

قوهٔ مقننه از یک مجلس با ۱۷۹ عضو که به مدت ۴ سال انتخاب می‌شوند تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۵۳ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، دانمارک از ۱۴ استان و دو بخش شهری تشکیل گردیده که زیر نظر شوراها و مدیران منتخب مردم اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در دانمارک آزاد است و مهمترین آنها عبارتند از: سوسیال دموکرات، لیبرال دموکرات، محافظه‌کار، ترقیخواه، سوسیالیست خلق، رادیکال لیبرال، سوسیالیست چپ، دموکرات مرکزی، خلق مسیحی، عدالت (راستگرایان) و کمونیست.

روز ملی آن شانزدهم آوریل بوده و در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: ناتو ــ شورای شمالی ــ شورای اروپا ــ آدب ــ سی‌سی دی ــ اسه ــ جامعه اروپا ــ امس ــ فائو ــ گات ــ یاآآ ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ ایفک ــ ایلو ــ ایمکو ــ ایمف ــ ایتو ــ اواسی دی ــ یونسکو ــ یوپو ــ وهو ــ ومو.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: غذایی، ماشین آلات، مواد شیمیایی، وسائط نقلیه، ذوب آهن، کشتی‌سازی، کنسرو ماهی و لاستیک سازی. لبنیات، پرورش طیور، گاو و خوک، گندم، جو، چاودار، ذرت، سیب زمینی و چغندر قند نیز مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۵۲ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۲۴۱،۸۰۰ تن و گوشت خوک ۷۱۵،۷۰۰ تن و صید ماهی ۱،۶۷۶،۰۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۲۲/۴۹ میلیارد کیلووات ساعت است.

نفت و گاز طبیعی (که از دریای شمال استخراج می‌شوند) مهمترین منابع آن بوده و ذخیره زیرزمینی نفت این کشور حدود ۵۰،۰۰۰ بشکه می‌باشد (۱۹۷۸).

نیروی کار کشور بالغ بر ۲،۶۲۵،۰۰۰ نفر است که ۳۴٪ آن در صنایع و ۹٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۳۴،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۱۶۵،۹۰۰ نفر است.

واحد پول آن کرون دانمارک (dkr) = ۱۰۰ اور برابر با ۱۰/۸۵ ریال است که هر ۶/۰۳ واحد آن برابر یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۴۳/۳۵ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۷/۴۶۶ دلار) که ۳۵٪ آن از صنایع و ۶٪ از کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری به دست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۲/۴٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۲/۸٪ تولید ناخالص ملی می‌باشد. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۳/۲٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۲ بالغ بر ۶/۶۷ میلیارد دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۶/۲۹ میلیارد دلار بوده است.

واردات دانمارک در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۴/۸ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین‌آلات، سوخت، مواد غذایی، آهن و پولاد و مواد شیمیایی است که اکثراً از کشورهای آلمان غربی (۱۹/۷٪)، سوئد (۱۴/۲٪)، انگلستان (۱۰/۲٪) و امریکا (۶٪) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۱۱/۸ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: ماشین آلات و لوازم آنها، منسوجات، گوشت، وسایل کشاورزی لبنیات و ماهی است و اکثراً به کشورهای انگلستان (۱۸/۸٪)، سوئد (۱۵٪)، آلمان غربی (۱۳/۳٪) و نروژ (۶/۵٪) صادر می‌شود.

کل راههای دانمارک حدود ۶۷،۵۰۰ کیلومتر بوده و در سال ۱۹۷۷ تعداد ۱،۳۸۱،۳۰۰ اتومبیل سواری و ۲۷۴،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. همچنین ۱۰،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۷۰۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده‌است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۲،۶۰۰ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین المللی این کشور توسط هواپیمایی اسکاندیناوی (SAS) و دان ایر (جهت پروازهای داخلی) انجام می‌شود. سالانه حدود ۱۶،۲۵۰،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند.

ارتباطات در دانمارک متعلق به دولت می‌باشد. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۹ فرستنده رادیویی و ۳۰ فرستنده تلویزیونی و ۱،۸۵۱،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱،۶۳۷،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در همین سال ۱۴۶،۰۰۰ رادیو و ۶۴،۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. درسال ۱۹۷۷ تعداد ۲،۵۲۸،۶۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. دراین کشور بطور متوسط ۴۹ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱،۷۹۲،۰۰۰ وسرانه ۳۵۵ روزنامه برای هر هزار نفر (۱۹۷۴) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در این کشور برای هر ۱۰۳ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۶۲۴ نفر یک پزشک وجود دارد. همهٔ مردم باسوادند و ۷۱٪ نوجوانان ۱۹ــ۵ سال درمدارس درحال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۸۶۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۲،۲۱۵ مدرسه و دبیرستان به تحصیل اشتغال داشته وبرای هر ۲۰ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان دانمارک در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۰۸،۶۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

تاریخ روشن و واضح دانمارک به قرن دهم میلادی بازمی‌گردد.

در اوایل قرن یازدهم شاه کنوت فرزند سوین فتوحات زیادی را در اروپا برای دانمارک کسب کرد (از جمله انگلستان و نروژ). پس از مرگ کنوت، دانمارک مدتها درگیر جنگها و کشمکشهای داخلی بود. در طی قرون دوازده و سیزدهم میلادی نیز بر وسعت متصرفات دانمارک افزوده شد و این به خاطروجود پادشاهانی مانند والدمار اول و دوم بود. در قرن چهاردهم والدمار چهارم پادشاه وقت،

کوششهای زیادی را برای عظمت دانمارک آغاز کرد که تا حدی هم به پیشرفتهایی نایل آمد ولی سرانجام مغلوب رقبای اروپائیش گردید.

در سال ۱۳۹۷ میلادی پادشاه وقت ملکه مارگریت (دختر والدمار چهارم) اتحادیه کالمار را بین دانمارک و سوئد و نروژ برقرار ساخت. اتحاد با نروژ تا سال ۱۸۱۴ دوام داشت ولی اتحاد با سوئد در سال ۱۵۲۳ پایان یافت.

در سال ۱۴۴۸ کریستیان اول به سلطنت دانمارک رسید. او از خاندان اولدنبورگ بوده و نواحی شلسویگ و هولشتاین (دو ناحیه در جنوب دانمارک که در آنزمان دوک‌نشین آلمانی بودند) را تحت تسلط دانمارک درآورد.

پس از کریستیان اول پسرش ژان و سپس پسر ژان، کریستیان دوم به سلطنت رسیدند. کریستیان دوم در سال ۱۵۱۳ به سلطنت دانمارک رسید. وی در سال ۱۵۲۰ با اقداماتی که انجام داد سوئد را تسخیر و ضمیمهٔ دانمارک کرد. امّا سوئدیها در سال ۱۵۲۳ متحد شده و با لغو قرارداد کالمار کشور خود را مستقل اعلام نمودند. در همان سال اشراف دانمارک بر علیه کریستیان قیام نموده و پس از سرنگون کردن او عمویش فردریک اول را به سلطنت منصوب کردند. در سال ۱۵۳۴ میلادی پس از مرگ فردریک اول (۱۵۳۳)، فرزند او کریستیان سوم به پادشاهی دانمارک (و همچنین نروژ) رسید. وی با کمک گوستاو اول پادشاه سوئد نیروهای لوبک را که به دانمارک تجاوز کرده بودند شکست داد (۱۵۳۶). او مذهب لوتری را در دانمارک تثبیت کرده و به نروژیها نیز تحمیل نمود. در دوران سلطنت او دانمارک به عظمت فوق‌العاده‌ای رسید.

در سال ۱۵۵۹ فردریک دوم فرزند کریستیان سوم به سلطنت رسید. در زمان وی اصلاحات اقتصادی و سیاسی زیادی انجام گرفت و دانمارک دارای نیروی دریایی گردید. پس از وی، پسر اول کریستیان چهارم به پادشاهی کشور رسید (۱۵۸۸). لیکن به علت خردسالی وی، تا سال ۱۵۹۶ حکومت در دست نایب السلطنه‌اش بودکه در آن سال خود حکومت را به دست گرفت. در زمان سلطنت ۶۰ سالهٔ وی، بارها با سوئد جنگید و همچنین در جنگهای سی ساله درگیر شد ولی سیاست اقتصادی وی باعث رونق بازارهای کشور گردید.

در سال ۱۶۴۸ فرزند کریستیان با نام فردریک سوم به تخت نشست. در زمان او نیز جنگهایی با سوئد واقع شد. جانشین کریستیان فرزند وی، فردریک چهارم بود. وی نیز طی جنگهایی با سوئد کوشید تا نواحی شلسویگ و سوئد جنوبی را به دست بیاورد ولی فقط موفق به دست آوردن ناحیه اولی شد. پس از او به ترتیب: کریستیان ششم (۱۷۳۰ میلادی)، فردریک پنجم (۱۷۴۶)، کریستیان هفتم (۱۷۶۶)، و سپس فردریک ششم (۱۸۰۸) به سلطنت دانمارک و نروژ رسیدند.

در زمان فردریک ششم جنگهایی میان دانمارک و انگلستان درگرفت. در سالهای ۱۵ – ۱۸۱۴ براساس معاهدهٔ وین، نروژ از دانمارک تجزیه شد و ضمیمه سوئد گردید، ولی سایر مستعمرات همچنان در دست دانمارک باقی ماند.

پس از فردریک ششم حکومت به دست یکی از خویشان او (کریستیان هشتم) افتاد. در اینددوره دانمارک پیشرفتهای اقتصادی فراوانی یافت. پس از فوت وی (۱۸۴۸) پسرش فردریک هفتم و سپس کریستیان نهم (۱۸۶۳) به سلطنت رسیدند. کریستیان نهم که از خاندان سوندربورگ گلوکسبورگ بود در کنفرانس سال ۱۸۵۲ لندن مقامش در ولایتعهدی تثبیت شده بود. او در آغاز سلطنتش در سال ۱۸۶۳ ناحیه شلسویگ ـ هولشتاین رابه دانمارک الحاق نمود. در نتیجهٔ این عمل جنگی میان دانمارک با پروس (آلمان) و اتریش روی داد که موجب از دست رفتن ناحیه فوق الذکر و چند منطقه دیگر شد. در طول سلطنت کریستیان نهم فعالیت آزادیخواهان برای تدوین قانون اساسی جدید تشدید شد. پس از کریستیان نهم فرزندش فردریک هشتم در سال ۱۹۰۶ به سلطنت رسید. وی بیشتر به مسائل نظامی توجه داشت. بعد از وی کریستیان دهم در سال ۱۹۱۲ به سلطنت نشست. دانمارک در جنگ جهانی اول بی‌طرف باقی ماند ولی در طی جنگ جهانی دوّم، در سالهای ۴۵ – ۱۹۴۰ به اشغال آلمان نازی درآمده و کریستیان تحت نظر قرار گرفت. در سال ۱۹۴۴ ایسلند (که تا آن زمان جزء دانمارک بود) اعلام استقلال کرد. در پایان جنگ جهانی دوّم دانمارک از اشغال آلمان نازی خارج شد. در سال ۱۹۴۷ با فوت کریستیان دهم، فردریک نهم پادشاه شد. در زمان او دانمارک به حد اعلای پیشرفتهای اقتصادی و سیاسی خویش رسید. در سال ۱۹۷۲ با مرگ فردریک نهم، دختر وی مارگرت دوم به پادشاهی رسید. دانمارک در سال ۱۹۷۹ به گروئنلند خودمختاری داد.

سال شمار وقایع مهم

۳۵ – ۱۰۱۸: دانمارک، انگلستان و نروژ را تحت سلطهٔ خویش درآورد.

۱۳۹۷: اتحادیه کالمار از کشورهای دانمارک، سوئد و نروژ تشکیل شد.

۱۴۴۳: کپنهاگ به پایتختی دانمارک انتخاب گردید.

۱۴۴۸: کریستیان اول به سلطنت دانمارک رسید.

۱۴۶۰: دانشگاه کپنهاگ تأسیس شد. نواحی شلسویگ و هولشتاین تحت تسلط دانمارک درآمدند.

۱۴۷۱: تلاش دانمارک برای تسلط بر سوئد بی‌ثمر ماند.

۱۵۲۰: به فرمان کریستیان دوم پادشاه دانمارک (و همچنین سوئد و نروژ) اشراف سوئدی در استکهلم (سوئد) قتل عام شده و دانمارک بر سوئد دست یافت.

۱۵۲۳: سوئدیها، به رهبری گوستاو اول از زیر یوغ دانمارک خارج شده واتحادیه کالمار پایان یافت. اشراف دانمارک شورش نمودند و کریستیان دوم را برکنار کرده و عموی وی فردریک اول را به سلطنت نشاندند.

۱۵۳۶: کریستیان سوم حمله سربازان خارجی به خاک دانمارک را در هم شکست. مذهب لوتری در دانمارک توسعه و استحکام یافت.

۱۵۵۹: فردریک دوم به پادشاهی دانمارک رسید. در زمان او دانمارک دارای نیروی دریایی شد و اصلاحات سیاسی و اقتصادی فراوانی در کشور انجام گرفت.

۷۰ – ۱۵۶۳: جنگی بین سوئد و دانمارک درگرفت که منجر به پیروزی دانمارک شد.

۱۶۲۵: دانمارک به آلمان حمله برد ولی سرانجام در سال ۱۶۲۹ با تحمل شکست از جنگ خارج شد.

۱۶۲۶: در جنگ مذهبی لوتر سپاهیان کریستیان چهارم پادشاه دانمارک از قوای اسپانیا شکست خوردند.

۱۶۲۹: قرارداد صلح لوبک بین کریستیان چهارم و امپراطور اتریش در شهر لوبک امضاء شد.

۵۱ – ۱۶۴۳: درگیریهای دیگری میان سوئد و دانمارک (و نروژ) درگرفت که به شکست دانمارک منجر شد. دانمارک در پایان جنگ مجبور شد بعضی از ایالات جنوبی نروژ را به سوئد واگذار کند.

۶۰ – ۱۶۵۷: جنگهای دیگری بین دانمارک و سوئد درگرفت که باز هم به شکست دانمارک منجر شد. دانمارک در این جنگ سوئد جنوبی را از دست داد. سوئدیها حتی شهر کپنهاگ را به محاصره خویش درآوردند ولی دانمارک با کمک آلمانها مانع سقوط آن گردید.

۹ – ۱۶۷۵: جنگ دیگری میان دانمارک و سوئد درگرفت.

۱۷۳۰: کریستیان ششم به پادشاهی دانمارک رسید.

۱۷۸۸: برده‌داری در دانمارک و مستعمرات این کشور لغو شد.

۱۸۰۱: در نبردی که میان نیروهای دریایی دانمارک و انگلیس (نبرد کپنهاگ) روی داد، دانمارک شکست خورد.

۱۸۰۷: انگلستان به دانمارک حملهور شد.

۱۵ – ۱۸۱۴: دانمارک در طی جنگهای اروپایی ناپلئون، با فرانسه متحد شد. بر اساس مفاد کنگرهٔ وین نروژ از دانمارک منتزع و به سوئد واگذار شد. سرزمینهای گروئنلند، فاروئه و ایسلند در دست دانمارک باقی ماندند.

۱۸۶۶: در قانون اساسی دانمارک تجدید نظر شد.

۱۹۰۶: فردریک هشتم به پادشاهی دانمارک انتخاب شد.

۱۹۱۲: کریستیان دهم به پادشاهی دانمارک (تا ۱۹۴۷) و ایسلند (تا ۱۹۴۴ میلادی) رسید.

۱۸ – ۱۹۱۴: دانمارک در طی جنگ جهانی اول بی‌طرف ماند.

۱۹۲۰: قسمت شمالی ناحیه شلسویگ بر اثر رفراندم به آلمان الحاق یافت.

۴۵ – ۱۹۴۰: نیروهای آلمان نازی وارد خاک دانمارک شدند وآن را اشغال کردند. گروئنلند نیز توسط آلمان اشغال شد ولی چندی بعد نیروهای نازی از آن خارج

شدند . امریکا در گروئنلند پایگاههای نظامی تأسیس کرد . ایسلند با اعلام استقلال کامل خود از اتحاد با دانمارک خارج شد . در پایان جنگ جهانی دوم نیروهای انگلیسی سربازان آلمانی را از خاک دانمارک بیرون راندند . دانمارک به عضویت سازمان ملل درآمد .

۱۹۴۷: فردریک نهم به پادشاهی دانمارک رسید .

۱۹۴۸: دانمارک به جزایر فاروئه خودمختاری داد . دانمارک به اتحادیه برنامهٔ احیای اقتصادی اروپا پیوست .

۱۹۴۹: دانمارک به اتحادیه ناتو پیوست .

۱۹۶۰: دانمارک به اتحادیه بازرگانی آزاد اروپا پیوست .

۱۹۶۸: پس از ۱۵ سال که قدرت در دست حزب سوسیال دموکرات بود، این حزب در انتخابات عمومی شکست خورد .

۱۹۷۲: فردریک نهم فوت کرد و دختر او با نام ملکه مارگرت دوم به پادشاهی دانمارک رسید .

۱۹۷۳: دانمارک به عضویت جامعه اروپا درآمد .

۱۹۷۸: نخست‌وزیر سوسیال دموکرات دانمارک، آنکر یورگنسن یک دولت ائتلافی با شرکت لیبرالها و سایر احزاب کوچک تشکیل داد .

۱۹۷۹: گروئنلند دارای خودمختاری شد . یورگنسن دولت جدیدی تشکیل داد .

۱۹۸۱: برای اولین بار، در دانمارک (نزدیک کپنهاگ) مانورهای نظامی پیمان ناتو انجام شد . تظاهرات عظیمی در شهرهای بزرگ دانمارک بر علیه سیاست های تسلیحاتی امریکا در جهان روی داد .

دومینیکا [WD]

نام رسمی: مشترک المنافع دومینیکا

نام بین المللی: دامینیکا DOMINICA

دومینیکا با ۷۵۱ کیلومتر مربع وسعت (صد و پنجاه و سومین کشور جهان) ، در نیمکره شمالی ، نیمکره غربی ، در امریکای مرکزی ، در شرق دریای کارائیب ، در رشته جزایر بادگیر (ویندوارد) و هند غربی ، مابین جزایر گوادلوپ (در شمال) و مارتینیک (در جنوب) واقع شده است .

دومینیکا جزیره‌ای کوهستانی با منشاء آتشفشانی است و مرتفع‌ترین جزیره در میان جزایر آنتیل کوچک است .

رودهای مهم آن عبارتند از: روسو، لایو و کلاید . آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است . بلندترین نقطه آن قلهٔ مورن دیابلوتن با ۱۰۴۴۷ متر ارتفاع است .

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۸۲۰۰۰ نفر (صدوشصتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت آن حدود ۱۰۹/۲ نفر درهر کیلومترمربع می‌باشد. ۲۵٪ مردم آن ساکن شهرها هستند و پرجمعیت‌ترین شهر آن (روسو) حدود ۲۰/۵٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد . متوسط عمر مردان ۵۷ و زنان ۵۹ سال است . در دومینیکا میزان تولد ۲۱/۸ در هزار، میزان مرگ و میر ۶/۷ در هزار و رشد جمعیت ۱۵/۱٪ می‌باشد . میزان مرگ و میر کودکان نیز ۲۴/۱ نفر در هر هزار نوزاد است . اکثر مردم آن از نژاد افریقایی بوده و بیشتر آنان مسیحی کاتولیک و همچنین انگلیکان و متدیست می‌باشند . زبان رسمی آن انگلیسی است که با خط لاتین نوشته می‌شود. پایتخت و بندر مهم این کشور شهر روسو (۱۶۰۸۰۰ نفر) بوده (۱۹۷۶) و پر جمعیت‌ترین شهر آن پُرتسموت (۳۰۵۰۰ نفر) است .

حکومت این کشور جمهوری بوده ، رئیس جمهور اوریلیوس مری و نخست‌وزیر بری یوجینیا چارلز می‌باشد . قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری با ۳۰ عضو تشکیل یافته که ۲۱ نفر آنان نماینده انتخابی و ۹ نفر دیگر سناتور انتصابی می‌باشند . بر اساس آخرین تقسیمات کشوری دومینیکا دارای ۲ انجمن شهری و ۲۵ انجمن ده می‌باشد . قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۸ تدوین شده است .

فعالیت احزاب در دومینیکا نسبتاً آزاد بوده و احزاب مهم آن عبارتند از: حزب استقلال دومینیکا و حزب کارگر دومینیکا .

دومینیکا در سال ۱۹۷۸ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن سوم نوامبر است . در سال ۱۹۷۸ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمان‌های زیر نیز عضویت دارد: ملل مشترک المنافع — سازمان کشورهای امریکایی — کاریکوم — یونسکو — آکپ .

نیروی کار کشور بالغ بر ۲۵۰۱۵۰ نفر است که اکثراً در بخش کشاورزی مشغول بکارند . میزان تولید ناخالص ملی آن در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۳۲ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۴۱۰ دلار) است . واحد پول آن دلار کارائیب شرقی (EC$) = ۱۰۰ سنت برابر با ۳۰/۲ ریال است که هر ۲/۶۹ واحد آن معادل یک دلار است . تولید سالانه نیروی الکتریسیته بالغ بر ۱۶ میلیون کیلو وات ساعت است .

واردات دومینیکا بیشتر شامل مواد غذایی و ماشین آلات است و همچنین صادرات آن بیشتر شامل موز، گریپ فروت، آبلیمو، نارگیل و سنگهای معدنی می‌باشد.

در دومینیکا حدود ۵۰۰ کیلومتر راه وجود دارد . ارتباطات آن متعلق به دولت و بخش خصوصی می‌باشد . ۲ فرستندهٔ رادیویی ، یک فرستنده تلویزیونی و همچنین ۴۰۰۰ دستگاه تلفن در این کشور وجود دارد . نشریات آن ۲ مجله هفتگی بوده و مقیاس مورد استفاده آن سیستم‌های متریک و استانداردهای بریتانیا می‌باشد . سالانه بیش از ۳۱۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند .

برای هر ۲۳۴ نفر یک تخت بیمارستان و برای هر ۵۰۳۸۵ نفر یک پزشک وجود دارد . ۵۹٪ مردم آن باسواد هستند . تعداد دانش آموزان آن در سال ۱۹۷۹ حدود ۲۵۰۵۰۰ نفر بوده که در ۶۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند . برای هر ۳۴ دانش آموز یک معلم وجود دارد و تعداد دانشجویان آن در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۶۰ نفر بوده است .

تاریخچه

این جزیره در سال ۱۴۹۳ توسط کریستف کلمب کشف و ضمیمهٔ امپراطوری اسپانیا گردید و پس از چندی انگلستان مالک آن شد . در ۱۹۶۷ پس از طی فعل و انفعالاتی که در سالهای پیش از آن در طرز حکومت دومینیکا بوجود آمده بود، انگلستان به آن خود مختاری داد .

دومینیکا در سال ۱۹۷۸ به استقلال کامل نائل آمده دارای حکومت جمهوری شد . در دومینیکا ریاست جمهوری مقامی تشریفاتی است و زمام امور در دست نخست وزیر و کابینه‌اش می‌باشد .

در سال ۱۹۷۹ شورشهایی در کشور به وقوع پیوست که موجب تغییراتی در رهبران حکومت گردید .

سال شمار وقایع مهم

۱۸۷۱: دومینیکا و سایر جزیره‌های شمالی انگلستان در جزایر آنتیل در فدراسیون جزایر لیوارد مجتمع شدند .

۱۹۴۰: دومینیکا به گروه جزایر ویندوارد انتقال یافت که در آن گرانادا ، سنت وینسنت و سنت لوسیا عضویت داشتند .

۱۹۵۸: دومینیکا به فدراسیون هند غربی پیوست و تا انحلال آن در سال ۱۹۶۲ در آن باقی ماند .

۱۹۶۰: گروه جزایر ویندوارد انحلال یافت و حکومت آن مستقیماً زیر نظر انگلیس

قرار گرفت .

۱۹۶۷: دومینیکا در ضمن عضویت در جامعه مشترک المنافع بریتانیا و عضویت در ایالات مجتمع هند غربی ، دارای حکومت محلی شد .

۱۹۷۰: حزب دموکرات لیبرال (D.L.P) به رهبری ادوارد او . لبلانس در اولین انتخابات عمومی به پیروزی دست یافت .

۱۹۷۴: مجلس قوانینی را برای مبارزه با مبارزان سیاه‌پوست اتخاذ کرد . دومینیکا به عضویت بازار مشترک جامعهٔ کارائیب درآمد .

۱۹۷۵: حزب دموکرات لیبرال به رهبری پاتریک جان بازهم در انتخابات عمومی پیروز شد و مانع از به قدرت رسیدن حزب استقلال دومینیکا (D.F.P) گردید .

۱۹۸۷: دومینیکا به استقلال کامل دست یافت و به عضویت سازمان ملل درآمد .

۱۹۷۹: افراد ضد دولتی در بیست و نهم ماه مه در شهر روسو دست به تظاهرات زده و با پلیس به زدوخورد پرداختند . دولت پاتریک جان از حزب (D.L.P) چندی بعد استعفا داد و جیمز اولیور سرافین به نخست وزیری برگزیده شد . طوفان ۶۵۰،۰۰۰ تن را بی‌خانمان کرد .

۱۹۸۰: حزب استقلال دومینیکا (D.F.P) در انتخابات به پیروزی رسید و رهبر آن مری چارلز به نخست وزیری کشور انتخاب شد . یک اقدام به کودتا سرکوب شد .

دومینیکن [DOM]

نام رسمی: **جمهوری دومینیکن**
نام بین المللی: **دومینیکن DOMINICAN**
نام محلی: **دومینیکانا DOMINICANA**

دومینیکن با ۴۸،۷۳۴ کیلومتر مربع وسعت (صدوپانزدهمین کشور جهان) ، در نیمکره شمالی ، نیمکره غربی ، در امریکای مرکزی ، در جزیرهٔ هیسپانیولا (جزء جزایر آنتیل بزرگ) ، در شرق کشور هائی‌تی و در مجاورت اقیانوس اطلس در شمال ، تنگه مونا در مشرق و دریای کارائیب در جنوب قرار دارد . قسمت اعظم آن را نواحی پست پوشانده و کوههای آن عمدتاً در مرکز و جنوبغربی واقع شده‌اند . از رودهای مهم آن می‌توان از سوکو ، یاکه شمالی و سان‌خوان نامبرد . جنگلها در آن وسعت زیادی داشته و آب و هوای آن گرم و مرطوب و پر باران است . بلندترین نقطه آن قلهٔ دوارته ۳،۱۷۵ متر ارتفاع دارد . بزرگترین جزیره آن ، سائونا می‌باشد .

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۵،۴۳۰،۰۰۰ نفر (هشتاد و دومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۰۸/۳ نفر درهر کیلومتر مربع می‌باشد . ۵۱% مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (سانتودومینگو) حدود ۲۰% جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد . از لحاظ توزیع سنی : ۴۷/۵% جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال ، ۴۷/۵% را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵% جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۵۷/۲ سال و زنان ۵۸/۶ سال است . در دومینیکن میزان تولد ۴۵/۸ در هزار ، میزان مرگ و میر ۱۱ در هزار و رشد جمعیت ۳/۴۸% است . میزان مرگ و میر کودکان نیز ۳/۴ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد .

مردم آن از نژاد دورگه سفید و سیاه (۷۳%) ، سفید (۱۶%) و سیاه (۱۱%) بوده و ۹۵% جمعیت آن کاتولیک و ۲% پروتستان هستند . زبان رسمی آن اسپانیولی و خط رایج لاتین است .

پایتخت این کشور ، شهر سانتودومینگو (۱،۱۰۳،۴۰۰ نفر با حومه) بوده و پر جمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۵) : سانتیاگو (۲۰۹،۱۷۹ نفر) ، سان‌پدرو (۶۱،۹۹۴) و سان فرانسیسکو (۵۸،۱۷۴) .

بنادر مهم دومینیکن عبارتند از : سانتو دومینگو و سان پدرو .

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور آنتونیو گوزمن فرناندز می‌باشد قوهٔ مقننه از دو مجلس تشکیل یافته یکی سنا با ۲۷ عضو و دیگری مجلس نمایندگان با ۹۱ عضو که دوره نمایندگی هر یک ۴ سال می‌باشد .

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۶ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری ، دومینیکن از ۲۶ استان و یک ناحیه ملی تشکیل گردیده که زیر نظر فرماندار انتصابی رئیس جمهور اداره می‌شود .

فعالیت احزاب در دومینیکن محدود بوده و ۲ حزب مهم آن عبارتند از : حزب اصلاح طلب (رِفرمیستا) و حزب انقلابی دومینیکن .

دومینیکن در سال ۱۸۴۴ از اسپانیا مستقل شده و روز ملی آن بیست و هفتم فوریه است . در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد : سازمان کشورهای امریکایی ــ بلادکس ــ اکلا ــ سکلا ــ فائو ــ گات ــ یا اآ ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ ایدب ــ ایفک ــ ایلو ــ ایمف ایمکو ــ ایتو ــ سلا ــ یونسکو ــ یوپو ــ وهو ــ ومو .

مهمترین صنایع کشور عبارتند از : تصفیه شکر ، تولیدات غذایی و نوشابه ، دخانیات ، مواد شیمیایی و سیمان . نیشکر ، قهوه ، کاکائو ، توتون و موز نیز محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۲ هکتار می‌باشد . تولید سالیانه گوشت گاو ۴۲،۰۰۰ تن و گوشت خوک ۲۱،۰۰۰ تن می‌باشد . تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱/۶۳ میلیارد کیلووات ساعت است . بوکسیت ، نیکل ، طلا ، نقره ، آهن ، نمک ، گچ ، مرمر و کهربا مهمترین معادن آنند .

نیروی کار کشور بالغ بر ۱،۴۰۰،۰۰۰ نفر است که ۵۵% آن در بخش کشاورزی مشغول کار هستند . تعداد ثابت افراد ارتش ۱۹،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۱۰،۰۰۰ نفر است .

واحد پول آن پزو دومینیکن (dom$) = ۱۰۰ سنتاوو برابر با ۸۰/۶ ریال است که هر ۰/۹۹ واحد آن معادل یک دلار می‌باشد .

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۵/۳۸ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۹۵۳ دلار) که ۱۹% آن از مصنوعات و معدن داری و ۲۳% از کشاورزی بدست می‌آید . هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱/۳% و هزینه‌های آموزش و پرورش ۱/۸% تولید ناخالص ملی بوده است . نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۴/۶% است . درآمد بودجهٔ ملی در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۶۳۴ میلیون دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۶۲۱ میلیون دلار بوده است .

واردات دومینیکن در سال ۱۹۷۸ حدود ۸۵۹ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل : گندم ، روغن نباتی ، اتومبیل ، تراکتور و تولیدات دارویی است که اکثراً از کشورهای امریکا (۶۸%) ، ژاپن (۸%) ، کانادا و آلمانغربی (هرکدام ۵%) وارد می‌شود . میزان صادرات این کشور حدود ۶۷۶ میلیون دلار است که بیشتر شامل : شکر ، قهوه ، شکلات ، توتون ، بوکسیت ، نیکل و ماهی است و اکثراً به کشورهای امریکا (۷۰%) ، هلند (۸%) ، اسپانیا (۳%) و الجزایر (۲%) صادر می‌شود .

در دومینیکن حدود ۵،۷۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۶ تعداد ۷۷،۳۰۰ اتومبیل سواری و ۳۹،۴۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است . طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۱،۶۰۹ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط خط هوایی دومینیکن انجام می‌شود . سالانه حدود ۲۳۳،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند .

قسمتی از ارتباطات دومینیکن توسط دولت کنترل می‌شود . درسال ۱۹۷۶ تعداد ۱۴۶ فرستنده رادیویی و ۷ فرستنده تلویزیونی و ۲۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱۶۰،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی و همچنین در سال ۱۹۷۷ تعداد ۱۲۷،۳۳۲ شماره تلفن مورد استفاده بوده است . در این کشور به طور متوسط ۱۰ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۲۲۲،۰۰۰ و سرانه ۴۲ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر می‌شود .

مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در این کشور برای هر ۳۵۱ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱،۸۶۶ نفر یک پزشک وجود دارد. ۶۷% مردم باسوادند و ۵۴% نوجوانان ۱۹ــ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۱،۰۱۱،۰۰۰ نفر بوده که در ۵،۶۸۲ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۴۵ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان دومینیکن در سال ۱۹۷۹ حدود ۴۲،۴۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

جزیرهٔ هیسپانیولا (که دومینیکن در قسمت شرقی آن واقع شده) برای اولین بار توسط سرخپوستان قبایل کارائیب و آراواک مسکونی گشت و سپس در سال ۱۴۹۲ توسط کریستف کلمب کشف و ضمیمهٔ امپراطوری عظیم اسپانیا شد.

اسپانیا بیش از سه قرن آن را استعمار نمود و سرانجام در سال ۱۷۹۵ براساس معاهده بال مجبورشد آن را به فرانسه واگذار کند. سرزمین فعلی دومینیکن در سال ۱۸۰۱ توسط رهبر انقلابی مردم هائی‌تی توسن لوورتور که مدعی اتحاد دو قسمت جزیره بود تصرف شد ولی در سال ۱۸۱۴ دوباره اسپانیا بر آن مسلط شد. هائی تی نیز برای دومین بار بعد از دو دهه دومینیکن را اشغال کرد ولی سرانجام در سال ۱۸۴۴ براثر شورشی که برپا شده بود سپاهیان هائی‌تی شکست خورده و عقب‌نشینی کردند و جمهوری دومینیکن به ریاست جمهوری پدرو سانتانا تشکیل شد. این جمهوری از آغاز همواره در حال خروش و اغتشاشات داخلی و دخالتهای خارجی بوده است.

در سال ۱۸۶۱ با آرام شدن جو داخلی، پدروسانتانا الحاق مجدد دومینیکن به اسپانیا را اعلام نمود ولی شورشهایی که از آن پس روی داد موجب شد که در سال ۱۸۶۵ اسپانیا به طور کامل از آن دست بکشد. همچنین در سال ۱۸۶۹ رئیس جمهور وقت بائز پیشنهاد کرد که این کشور جزء ایالات متحدهٔ امریکا شود ولی سنای امریکا آن را رد کرد. در دههٔ آخر قرن نوزدهم عدهٔ زیادی دیکتاتور بر دومینیکن حکومت کردند. آنان طوری خزانه کشور را خالی کردند که طلبکاران خارجی تهدید به دخالت نظامی نمودند. در میان طلبکاران، امریکا تهدید خود را با پیاده نمودن تفنگداران دریایی در پایتخت این کشور عملی ساخت و دومینیکن را تحت تسلط خود درآورد (۱۹۱۶). در این زمان قدرت واقعی سیاسی این کشور به دست دریاسالار توماس سنودن امریکایی افتاد.

در اوایل دهه دوم قرن بیستم بر اثر مخالفتهای مردم، طرحی برای تخلیه نیروهای امریکایی در سنا مطرح شد که سرانجام منجر به انعقاد معاهده ۱۹۲۴ بین طرفین شد که بعد از آن تفنگداران امریکایی کم‌کم شروع به تخلیه این کشور نمودند امّا گمرکات همچنان زیر نظر امریکا باقی ماند (تا ۲۴ سپتامبر ۱۹۴۰). در جریان این امور یک نظامی به نام سرهنگ تروخیلو مولینا (TRUJILLO MOLINA) توانست موقعیتی در اوضاع سیاسی کشور بدست آورد. واسکز رئیس جمهوری وقت همان کاری را کرد که بعدها در اوگاندا میلتون اوبوته درباره عیدی امین انجام داد، یعنی با داشتن اعتماد فراوان به تروخیلو موجبات سقوط خویش و به قدرت رسیدن او را فراهم آورد.

تروخیلو در سال ۱۹۳۰ با کودتایی که صورت داد به امر فوق جامه عمل پوشاند و با بدست گرفتن قدرت، حکومت خود را در جامعه دومینیکن برقرار نمود در زمان او وضع کشور از لحاظ اقتصادی پیشرفت فراوانی کرد. از مهمترین اقدامات وی استرداد قروض ۹/۴ میلیون دلاری امریکا بود. از جمله کارهای دیگر او می‌توان از احداث چندین سد، ساختن بیش از سه هزار کیلومتر جاده آسفالته و احداث هزاران خانه ارزان قیمت را نام برد ولی اینها از کارهای مثبت وی بود زیرا که او در فکر سهم خود نیز بود به طوری که در پایان کار دارای ثروتی معادل ۸۰۰ میلیون دلار بود. وی چنان دیکتاتوری بر کشور حکمفرما کرد که بدون شک شایسته لقب دیکتاتورترین و خونخوارترین شخصیت سیاسی در تمام امریکای لاتین و یکی از معدود ستمکاران جهان است. وی مانند سایر دیکتاتورها بسیار خودپسند و خود محور بود بطوری که در زمان وی همه چیز از جمله پایتخت، بلندترین نقطه کشور بزرگترین فرودگاه، بزرگترین خیابانها و میدانهای شهر و بزرگترین هتلها و اماکن تفریحی و خلاصه بزرگترین و بهترین و مهمترین چیزها نام تروخیلو را داشتند. وی همچنین با غیر قانونی کردن هشت حزب سیاسی موجود در کشور یک کشور تک حزبی ایجاد کرد و فقط حزب وی یعنی حزب دومینیکن حق فعالیت سیاسی داشت. قتل هزاران تن مردم این کشور به دست او و همچنین قتل هزاران نفر از اتباع مرزنشین هائی‌تی بدست کارگزاران وی یکی از اعمالی است که انجام داده است. رقم رسمی قربانیان در این واقعه بین ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر ذکر شده است. تروخیلو در سال ۱۹۵۲ از مقام ریاست جمهوری کناره گرفت و خود را به عنوان ولینعمت میهن معرفی نمود و برادرش هکتور را به ریاست جمهوری گماشت.

سرانجام رافائل لئونیداس تروخیلو مولینا مخوفترین دیکتاتور امریکای لاتین در تاریخ سی‌ام ماه مه سال ۱۹۶۱ شب هنگام به دست مخالفانش کشته شد. پس از مرگ وی مردم هزاران تن از مأموران سازمان امنیت او را قتل عام نموده و بیش از دو هزار مجسمه او را از فراز میادین و سایر نقاط واژگون کردند.

قبل از اتفاقات فوق در سال ۱۹۶۰ یک وکیل دادگستری به نام بالاگوئر جانشین هکتور در مقام ریاست جمهوری شده بود ولی مردم با اغتشاشاتی که نمودند خواستار برکناری وی و بقدرت رسیدن بوش مرد انقلابی دومینیکن شدند. برادران تروخیلو سعی در انجام کودتایی نمودند که ناموفق ماند. ژنرال اچه‌دریا نیز دست به یک کودتا زد که آن هم ناموفق ماند. سرانجام شخصی به نام پوئلی به مقام ریاست جمهوری موقت انتخاب شد و شورشها نیز موقتاً خوابید. پس از چندی خوان بوش به ریاست جمهوری برگزیده شد ولی رژیم او نیز پس از چند ماه بدست نظامیان سقوط کرد. و خود او نیز بازداشت گردید.

در ماههای اول سال ۱۹۶۵ شورشی روی داد و شورشیان خواستار کناره گیری نظامیان از قدرت و بازگشت قانون اساسی سال ۱۹۶۳ (که به حال تعلیق درآمده بود) شدند. عده‌ای از نظامیان نیز به شورشیان پیوسته و بین آنان اسلحه پخش کردند و به دنبال آن مردم به مبارزهٔ مسلحانه با نظامیان حاکم پرداختند و شکستی بزرگ بر ارتش و رهبران دیکتاتور آن وارد کردند. تمام این اعمال بهانه‌ای شد برای پیاده شدن نیروهای امریکایی به خاک دومینیکن. امریکائیها طبق‌معمول به بهانه حفظ جان اتباع خود و سایر کشورهای خارجی قدم به خاک دومینیکن گذاشتند. در اوایل ۱۵۰۰ تفنگدار به این کشور وارد شدند و به تدریج تعداد آنها به ۴۰،۰۰۰ تن رسید. این عده با حمایت ۳۷ رزمناو نیروی دریائی ایالات متحده تمام دومینیکن را تحت کنترل خویش درآورده و آن را دورادور محاصره نمودند. سرانجام پس از اقداماتی که انجام گرفت نیروهای امریکایی از دومینیکن خارج شدند و رهبر انقلابیون سرهنگ فرانسیسکو کومانودنو به ریاست جمهوری انتخاب شد. در سوم سپتامبر همان سال گارسیا گودوی به ریاست جمهوری موقت تعیین‌شد و آرامش در کشور حکمفرما شد.

اولین انتخابات عمومی پس از سال ۱۹۳۰ در سال ۱۹۶۶ صورت گرفت و بالاگوئر (با ۷۶۰،۰۰۰ رأی) بر خوان بوش (با ۴۹۵،۰۰۰ رأی) پیروز شد. پیروزی بالاگوئر در انتخابات ریاست جمهوری در سالهای ۱۹۷۰ و ۷۴ نیز تکرار شد.

در سال ۱۹۷۸ در انتخابات ریاست جمهوری آنتونیو گوزمن (با ۸۳۲،۰۰۰ رأی) بر بالاگوئر (با ۶۶۹،۰۰۰ رأی) پیروزی یافت. این انتخابات فرمایشی که با حمایت امریکا از گوزمن انجام شده بود سبب گشت که اکثر احزاب این کشور به مخالفت با او بپردازند ولی وی دست به سرکوب آنان زد. در سال ۱۹۷۹ عده‌ای از هواداران بالاگوئر به اتهام توطئه برای سرنگونی وی بازداشت شدند.

سال شمار وقایع مهم

۱۴۹۲: کریستف کلمب جزیره هیسپانیولا را کشف و ضمیمهٔ امپراطوری اسپانیا کرد.
۱۷۹۵: دومینیکن براساس معاهدهٔ بال تحت سلطه فرانسه درآمد.
۱۸۰۱: هائی‌تی دومینیکن را تصرف کرد.
۱۸۰۹: آخرین سربازان فرانسوی از دومینیکن خارج شدند.
۱۸۱۴: اسپانیا مجدداً بر این سرزمین (دومینیکن) دست یافت.
۱۸۲۲: هائی‌تی برای بار دوم بر دومینیکن مسلط شد.

۱۸۴۴: در شورشی که بر پا شد سپاهیان هائی‌تی شکست خورده و به دنبال آن جمهوری دومینیکن تأسیس شد و پدرو سانتانا به ریاست جمهوری کشور رسید.

۶۹ – ۱۸۶۱: رئیس جمهور پدرو سانتانا الحاق مجدد دومینیکن به اسپانیا را به علت هجوم مکرر هائی‌تی به این کشور اعلام کرد ولی بر اثر شورش مردم این امر عملی نشد. بائز به ریاست جمهوری انتخاب شد. او نیز پیشنهاد کرد که دومینیکن جزء امریکا شود ولی سنای امریکا آن را رد کرد.

۲۴ – ۱۹۱۶: دومینیکن به خاطر قروضش به امریکا به وسیله آن کشور اشغال شد و حکومت آن به وسیله نظامیان امریکایی اداره شد. در سال ۱۹۲۴ ایالات متحده بالاخره از دومینیکن خارج شد.

۶۱ – ۱۹۳۰: در یک کودتای نظامی سرهنگ تروخیلو مولینا حکومت را در دست گرفت و حکومت واسکز رئیس جمهور وقت را سرنگون کرد. او در طی بیش از ۳۰ سال حکومت خویش در کشور، دیکتاتوری مخوفی ایجاد کرد که از نظر عموم در امریکای لاتین بی‌سابقه بوده است. لئونیداس تروخیلو در سال ۱۹۶۱به قتل رسید و مردم عمال رژیم او را قتل عام نمودند.

۶۳ – ۱۹۶۲: خوان بوش که یک رهبر سوسیال دموکرات بود در یک انتخابات آزاد پس از ۳۸ سال به ریاست جمهوری برگزیده شد ولی پس از هفت ماه حکومت، رژیم او توسط ارتش سرنگون و خود وی نیز بازداشت گردید.

۱۹۶۵: درگیریها و خشونتهای داخلی میان گروههای چپ و راست و نظامیان شدت گرفت. نیروهای امریکایی در دومینیکن پیاده شده و آن را به بهانه حمایت از اتباع خویش اشغال نمودند. کابینه انقلابیون تشکیل شد و تفنگداران امریکایی از آن خارج شدند.

۱۹۶۶: بالاگوئر در یک انتخابات مشکوک ریاست جمهوری بر خوان بوش پیروزی یافت.

۱۹۶۷: موج خشونت و تروریسم در کشور بالا گرفت.

۱۹۷۰: بالاگوئر برای دومین بار به ریاست جمهوری رسید. اغتشاشات و شورشهایی در دومینیکن به وقوع پیوست.

۱۹۷۶: خوان کارلوس پادشاه اسپانیا و همسرش ملکه سوفیا از دومینیکن دیدن کردند. آنها اولین سران اسپانیولی بودند که از امریکای لاتین دیدن کردند.

۱۹۷۸: آنتونیوگوزمن در یک انتخابات فرمایشی به ریاست جمهوری دومینیکن انتخاب شد.

۱۹۷۹: بر اثر وقوع طوفانهایی قسمتی از کشور دچار صدماتی گردید. در این طوفانها ۱۳۰۰ تن کشته، ۵۰۰ نفر مفقودالاثر و ۱۰۰۰،۰۰۰ تن بی‌خانمان شدند. بیش از یکصد تن از هواداران بالاگوئر رئیس جمهور پیشین به اتهام توطئه برای سرنگونی‌گوزمن دستگیر شدند. معادن طلای روزاریو ملی شدند.

۱۹۸۰: سفارت دومینیکن در بوگاتا (کلمبیا) اشغال شد و اشغال‌کنندگان دیپلماتهای آن را به مدت دو ماه به گروگان گرفتند.

۱۹۸۲: در ماه ژوئیه آنتونیو گوزمن رئیس جمهور دومینیکن مورد سوء قصد قرار گرفت و کشته شد.

رئونیون*

نام بین‌المللی: **رئونیون RÉUNION**

اسامی سابق: **بوربون، بناپارت**

جزیره رئونیون با ۲،۵۱۰ کیلومتر مربع وسعت، در نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی، در جنوب غربی اقیانوس هند، در جنوب شرقی قاره افریقا و درحدود ۶۵۰ کیلومتری شرق ماداگاسکار واقع شده و جزء جزایر ماسکارین است.

رئونیون جزیره‌ای کوهستانی (با منشاء آتشفشانی) است و در آن تعدادی آتشفشان خاموش یا فعال نیز وجود دارند. بلندترین نقطه آن قله نیژ (۳،۰۶۹ متر) می‌باشد. آب و هوای آن گرمسیری و مرطوب بوده و میزان بارندگی نیز زیاد است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۵۰۰،۰۰۰ نفر بوده و تراکم جمعیت آن حدود ۱۹۹ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۳۰٪ مردم آن از نژاد اروپایی و بقیه را تیره‌های گوناگون افریقایی، مالابار هندی، مالائی، ویتنامی و چینی تشکیل می‌دهند. ۹۴٪ مردم آن کاتولیک بوده و زبان رسمی فرانسوی است. مرکز آن شهر سن‌دنی (۱۰۳،۵۱۲ نفر) بوده و شهرهای مهم آن عبارتند از (۱۹۷۴): سن‌پل (۵۰۰،۰۰۰ نفر)، سن‌پیر (۴۵۰،۰۰۰) و سن لوئی (۳۰۰،۰۰۰ نفر).

رئونیون مستعمره فرانسه بوده و به صورت یکی از ولایات ماوراء بحار آن اداره می‌شود. مردم آن ۳ نماینده و ۲ سناتور برای شرکت در پارلمان فرانسه انتخاب می‌کنند و امور جزیره به وسیله یک فرماندار انتصابی دولت فرانسه، زیر نظر یک شورای انتخابی محلی اداره می‌شود.

مهمترین محصولات کشاورزی آن عبارتند از: نیشکر، قهوه، غلات، انواع گل‌های عطری و وانیل. میزان تولید ناخالص داخلی آن در سال ۱۹۷۹ معادل ۲/۱۷ میلیارد دلار (درآمد سرانه ۴،۱۸۰ دلار) بوده و رشد سالانه آن حدود ۱٪ می‌باشد. میزان واردات آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۷۷۹ میلیون دلار و صادرات نیز ۱۴۰ میلیون دلار بوده است، شکر، وانیل، و شراب رم صادرات عمده آن را تشکیل می‌دهد. واحد پول رایج فرانک فرانسه است.

این جزیره را اعراب از قبل می‌شناختند، لیکن پرتغالیها در سال ۱۵۰۲ مجدداً آن را کشف کردند. در سال ۱۶۳۸ فرانسویها آن را اشغال کردند و ازسال ۱۶۴۶ به اقامتگاه مجرمین تبدیل شد.

اولین مستعمره نشین فرانسوی به نام بوربون در سال ۱۶۶۲ در آن تأسیس شد. در سال ۱۷۹۳ نام رئونیون بر آن نهاده شد. در دوره جنگهای ناپلئون، از سال ۱۸۱۰ تا ۱۸۱۵ در دست انگلیسیها بود. درسال ۱۹۴۷ از ولایات ماوراء بحار فرانسه گردید.

روآندا [RWA]

نام رسمی: **جمهوری روآندا**

نام بین‌المللی: **روآندا RWANDA**

نام محلی: **اوروآندا URWANDA**

روآندا با ۲۶،۳۳۸ کیلومتر مربع وسعت (صدو بیست و نهمین کشور جهان) در نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی، در شرق قاره افریقا، به دور از دریای آزاد و در همسایگی کشورهای بوروندی در جنوب، اوگاندا در شمال، تانزانیا در شرق و زئیر در غرب واقع شده است.

روآندا فلاتی مرتفع با دریاچه‌ها و کوههای متعدد است که جنگلها در آن وسعت زیادی دارند. رودهای مهم آن عبارتند از: کاگرا، نیابارونگو و آکانیارو. روآندا از آب و هوایی گرم و مرطوب و پر باران برخوردار است. بلندترین نقطه آن قلهٔ کاریسیمبی با ۴،۵۰۷ متر ارتفاع است. دریاچه کیوو (۲،۵۴۰ کیلومترمربع) نیز در غرب آن و در مرز زئیر واقع شده است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۴،۶۵۰،۰۰۰ نفر (هشتاد و نهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۷۶/۵ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۵٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (کیگالی) حدود ۱/۳٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۳/۸٪ جمعیت را افراد کمتر از۱۴ سال، ۵۱٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵/۲٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از۶۰ سال

تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۳۹/۴ سال و زنان ۴۲/۶ سال است. در روآندا میزان تولد ۵۰ در هزار و میزان مرگ و میر ۲۳/۶ در هزار و رشد جمعیت ۲/۶۴٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۳۲/۹ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

مردم آن عمدتاً سیاهپوست بوده و از تیره‌های هوتو (۸۹٪)، توتسی (۱۰٪) و توا (۱٪) می‌باشند. ۴۵٪ آن را کاتولیک‌ها، ۴۵٪ را آنیمیستها، ۹٪ را پروتستانها و ۱٪ را مسلمانان شامل می‌شوند. زبانهای رسمی آن فرانسوی و کینیاروآندو بوده و سواحلی نیز رایج است.

پایتخت این کشور شهر کیگالی (۶۰،۰۰۰ نفر) بوده و مهمترین شهر آن (۱۹۷۵) بوتاره (۲۰،۰۰۰ نفر) می‌باشد.

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور ژنرال ژوونال هابیاریمانا می‌باشد. قوه مقننه از یک "شورای توسعه ملی" تشکیل یافته که دارای ۵۰ عضو است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۸ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، روآندا از ده بخش تشکیل گردیده که زیر نظر بخشدار انتصابی دولت مرکزی اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در روآندا محدود است و تنها حزب قانونی آن "جنبش انقلابی ملی برای توسعه" می‌باشد.

روآندا در سال ۱۹۶۲ از بلژیک استقلال یافت و روز ملی آن اول ژوئیه است، در سال ۱۹۶۲ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان وحدت افریقا ـ سی‌سی‌دی ـ اکا ـ آکپ ـ فائو ـ اوکام ـ گات ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایلو ـ ایمف ـ اینتو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، غذایی، استخراج معادن و چوب‌بری. موز، قهوه، چای، پنبه، ذرت، سیب‌زمینی شیرین و ادویه نیز مهمترین محصولات کشاورزی کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۱۲ هکتار می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱۴۰ میلیون کیلو وات ساعت است. قلع (مقام دهم در جهان)، تنگستن، طلا، فسفات، بریلیوم، سنگ آهن و گاز طبیعی مهمترین معادن آنند.

نیروی کار کشور بالغ بر ۱،۹۴۰،۰۰۰ نفر است (۱۹۷۰) که کمتر از ۵٪ آن در صنایع و ۹۵٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۳،۷۵۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۱،۲۰۰ نفر است.

واحد پول آن فرانک روآندا (F RW) = ۱۰۰ سانتیم برابر با ۰/۹ ریال است که هر ۹۲ فرانک آن برابر یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۷۶۰ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۱۷۴ دلار) که ۱۸٪ آن از استخراج معادن و ۶۰٪ از کشاورزی به دست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱/۷٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۲/۶٪ تولید ناخالص ملی می‌باشد. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۳٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۲ بالغ بر ۲۰/۴۱ میلیون دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۲۹/۲۷ میلیون دلار بوده است.

واردات روآندا در ۱۹۷۸ حدود ۱۰۲ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: منسوجات، آهن، وسائط نقلیه، مواد شیمیایی و نفت است که اکثراً از کشورهای بلژیک (۱۶٪)، کنیا (۱۰٪)، ژاپن و آلمانغربی (هر کدام ۹٪) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۱۰۳ میلیون دلار است که بیشتر شامل: قهوه عربی چای، تنگستن و قلع است و اکثراً به کشورهای بلژیک (۱۳٪)، امریکا (۳٪)، انگلستان (۳٪) و زئیر (۱٪) صادر می‌شود.

در روآندا حدود ۲،۰۸۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۵ تعداد ۶،۵۰۰ اتومبیل سواری و ۴،۸۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. ارتباطات هوایی داخلی و بین المللی این کشور توسط شرکت حمل و نقل هوایی روآندا انجام می‌شود.

ارتباطات بوسیله دولت کنترل می‌شود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۴ فرستنده رادیویی و ۱۳۳،۰۰۰ گیرنده رادیویی مورد استفاده بوده و ۱۲،۰۰۰ رادیو نیز تولید شده است. در سال ۱۹۷۷ تعداد ۳،۵۸۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. به طور متوسط یک نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱،۹۰۰ و سرانه ۲/۵ روزنامه برای هرهزارنفر (۱۹۷۵) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در این کشور برای هر ۵۸۳ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۴۰،۳۸۵ نفر یک پزشک وجود دارد. ۲۵٪ مردم باسوادند و ۲۷٪ نوجوانان ۵ـ۱۹ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۵۳۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۱،۷۵۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۵۸ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان روآندا در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۰۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

روآندا همراه با کشور همسایه‌اش، بوروندی در ابتدا توسط قوم سیاهپوست توا و بعداً توسط قوم بانتوهوتوس از حوزه کنگو مسکونی گشت. سپس در قرن پانزدهم قوم توتسی از اتیوپی بدانجا رفته و ساکن گردیدند. اولین اروپائیان در سال ۱۸۹۴ توسط یک کاشف آلمانی بدین سرزمین پای نهادند. روآندا دربین سالهای ۱۸۹۹ ـ ۱۹۱۷ جزء افریقای شرقی آلمان بود.

در سال ۱۹۱۸ پس از پایان جنگ جهانی اول، جامعه ملل قیمومیت آن را به بلژیک سپرد. سازمان ملل نیز در سالهای ۶۲ ـ ۱۹۴۶ قیمومیت آن را به بلژیک واگذار نمود. در این سالها این کشور همراه با کنگو (زئیر فعلی) اداره می‌شد.

در سال ۱۹۶۲ پس از یکسری خشونت‌ها که در روآندا به وقوع پیوست این کشور مستقل شده و جنبش هوتو (PARMEHUTU) حکومت را در دست گرفت.

در سال ۱۹۷۳ ژنرال هابیاریمانا با ساقط کردن حکومت وقت به ریاست جمهوری گرگوار کاییباندا، خود حکومت را در دست گرفت.

سال شمار وقایع مهم

۱۹۴۶: روآندا و بوروندی تحت قیمومیت بلژیک قرار گرفتند.

۵۸ ـ ۱۹۵۵: تندروپان توتسی، مخالف اصلاحات بلژیکی‌ها در کشور گشته و با حمله به افراد هوتو، تعدادی از رهبران آنان را کشتند.

۱۹۵۹: شورش خونین قوم هوتو منجر به سرنگونی رژیم سلطنتی قوم توتسی گشت. توتسی‌ها تلفات زیادی را متحمل شده و حدود ۱۲۰،۰۰۰ نفر از آنان به بوروندی و سایر کشورهای همسایه پناه بردند.

۱۹۶۰: رهبران جنبش آزادیبخش هوتو یک دولت محلی تشکیل دادند.

۱۹۶۱: بلژیک رژیم پارم هوتو را به رسمیت شناخت، اما سازمان ملل جهت حفظ اتحاد اقتصادی قوم‌های بوروندی و روآندا خواستار انجام انتخابات در روآندا شد که این انتخابات نیز منجر به پیروزی جنبش فوق‌الذکر گردید.

۱۹۶۲: سازمان ملل متحد قیمومیت بلژیک بر روآندا (و همچنین بوروندی) را پایان داده و این کشور را مستقل و اعلام جمهوری نمود.

۱۹۶۳: هجوم توتسی‌ها از خاک بوروندی به روآندا (سبب کشتار ۱۲،۰۰۰ توتسی) آغاز گردید.

۱۹۷۰: روآندا با بلژیک پیمان دوستی منعقد ساخت. عملیات احداث یک رشته راه آسفالته از کیگالی به کامپالا (در اوگاندا) آغاز شد.

۱۹۷۳: با یک کودتای بدون خونریزی به رهبری ژنرال هابیاریمانا، رئیس جمهور وقت یعنی گرگوار کاییباندا سرنگون شد.

۱۹۷۴: حکم مرگ رئیس جمهور اسبق، کاییباندا و هفت نفر از مقامات دولتی به

حبس ابد تبدیل گردید.

۱۹۷۸: ژنرال هابیاریمانا برای مدت ۵ سال دیگر به ریاست جمهوری انتخاب شد.

رومانی [R]

نام رسمی: **جمهوری سوسیالیستی رومانی**

نام بین المللی: **رومانیا ROMANIA**

رومانی با ۲۳۷،۵۰۰ کیلومتر مربع وسعت (هفتاد و ششمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب شرقی قاره اروپا، در غرب دریای سیاه و در همسایگی کشورهای شوروی در شمال و شرق، بلغارستان در جنوب و مجارستان و یوگسلاوی در غرب واقع شده است.

رومانی کشوری نیمه کوهستانی بوده و رشته کوههای کارپات وآلپ ترانسیلوانی عمدتاً در نواحی مرکزی، غربی و شمالی واقع شده‌اند. جلگه‌های آن وسعت زیادی داشته و عمدتاً در نواحی جنوبی، شرقی و اطراف رودها قرار دارند. مهمترین رودهای آن عبارتند از: دانوب (دونارئا)، پروت، اولت، ژیول، مورشول، یالومیتسا، آرجش، سیرتول. جنگلها در آن وسعت زیادی داشته و دارای آب و هوای معتدل و مرطوب می‌باشد. قلهٔ مولد ووئانول (۲،۵۴۳ متر) بلندترین نقطه آن، و رود دانوب (۲،۸۵۰ متر) طویلترین رود آن است که از این مقدار تنها حدود ۱۲۰۰ کیلومتر آن در مرز یا داخل رومانی جریان دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۲۲،۰۷۰،۰۰۰ نفر (سی و سومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۹۳ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۴۸٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (بوخارست) حدود ۸/۸٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۲۵/۲٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال ۶۰/۸٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۴٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۷/۳ سال و زنان ۷۱/۸ سال می‌باشد. در رومانی میزان تولد ۱۹/۵ در هزار و میزان مرگ و میر ۹/۱ در هزار و رشد جمعیت ۱/۰۴٪ است میزان مرگ و میر کودکان نیز ۳۱/۴ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

مردم آن سفید پوست بوده و از تیره‌های رومانیایی (۸۵٪)، مجاری (۹٪) ژرمن (۲٪)، و غیره می‌باشند و ۸۰٪ آنها ارتدوکس و ۹٪ کاتولیک‌اند. زبانهای رایج آن رومانیایی و مجاری می‌باشند.

پایتخت این کشور، شهر بوخارست (۱،۸۳۲،۰۱۵ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۹): براشوو (۲۹۹،۱۷۲ نفر)، تیمیشوارا (۲۸۱،۳۲۰) کنستانتسا (۲۷۹،۳۲۰)، کلوژ (۲۷۴،۰۹۵)، یاشی (۲۶۲،۴۹۳)، گالاتسی (۲۵۲،۸۸۴)، کرایووا (۲۲۰،۸۹۳)، پلویشتی (۲۰۷،۰۰۹)، برائیلا (۲۰۳،۹۸۳)، اورادئا (۱۷۸،۴۰۷) و آراد (۱۷۲،۶۶۹ نفر).

بنادر مهم رومانی عبارتند از: کنستانتسا (در کنار دریای سیاه)، گالاتسی و برائیلا (در کنار رود دانوب).

حکومت این کشور جمهوری سوسیالیستی (کمونیستی) بوده و رئیس جمهور نیکولای چائوشسکو و نخست وزیر ایلی وردت می‌باشد.

قوهٔ مقننه از یک مجلس به نام مجلس کبیر ملی با ۳۴۹ نماینده که به مدت ۵ سال انتخاب می‌شوند تشکیل شده است. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۵ تدوین شده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، رومانی از ۳۹ ایالت (کاونتی) و یک شهر مستقل تشکیل گردیده و ایالات آن تحت نظر شورایی که هر پنج سال یک بار انتخاب می‌شوند، اداره می‌گردد. و مشخصات آنها به شرح زیر است:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
آراد	۷،۶۵۴	آراد
آرگش	۶،۸۰۱	پیتشتی
آلبا	۶،۲۳۱	آلبالولیا
اولت	۵،۵۰۷	سلاتینا
ایلفوو	۸،۲۲۵	بوخارست
باکائو	۶،۶۰۳	باکائو
برائیلا	۴،۷۲۴	برائیلا
براشوو	۵،۳۵۱	براشوو
بوتوشانی	۴،۹۶۵	بوتوشانی
بوخارست (شهر)	۶۰۵	—
بوزائو	۶،۰۷۲	بوزائو
بیستریتسا ـ ناسائود	۵،۳۰۵	بیستریتسا
بیهور	۷،۵۳۵	اورادئا
پراهووا	۴،۶۹۴	پلویشتی
تلیورمان	۵،۸۷۲	الکساندریا
تولچا	۸،۴۳۰	تولچا
تیمیش	۸،۶۷۸	تیمیشوارا
دولژ	۷،۴۱۳	کرایووا
دیمبوویتسا	۳،۷۳۸	تیرگوویشته
ساتو ـ ماره	۴،۴۰۵	ساتو ـ ماره
سالاژ	۳،۸۵۰	زالائو
سوچاوا	۸،۵۵۵	سوچاوا
سیبیو	۵،۴۲۲	سیبیو
کاراش‌سورین	۸،۵۱۴	رشیتسا
کلوژ	۶،۶۵۰	کلوژ
کُنستانتسا	۷،۰۵۵	کُنستانتسا
کوواسنا	۳،۷۰۵	سفینتوگئورگه
گالاتسی	۴،۴۲۵	گالاتسی
گورژ	۵،۶۴۱	تیرگو ـ ژو
ماراموزش	۶،۲۱۵	بایا ـ ماره
مورش	۶،۶۹۶	تیرگو مورش
مهه‌دینتسی	۴،۹۰۰	تورنو ـ سورین
نیامتس	۵،۸۹۰	پیاترا ـ نیامتس
واسلوئی	۵،۳۰۰	واسلوئی
ورانچا	۴،۸۶۳	فوکشانی
ویلچا	۵،۷۰۵	ریمنیکو ـ ویلچا
هارگیتا	۶،۶۱۰	میرکوریا ـ چوک
هونه‌دوارا	۷،۰۱۶	دوا
یاشی	۵،۴۶۹	یاشی
یالومیتسا	۶،۲۱۱	سلوبوزیا

فعالیت احزاب در رومانی محدود است و فقط حزب کمونیست آن، تحت عنوان "جبهه سوسیال دموکراسی متحد" فعالیت دارد.

رومانی در سال ۱۸۷۸ مستقل شده و روز ملی آن بیست و سوم ماه اوت است. در سال ۱۹۵۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیرنیز عضویت دارد:

کومکون ـ پیمان ورشو ـ سی‌سی‌دی ـ اسه ـ فائو ـ گات ـ یا آ ـ ایکائو ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایمف ـ ایتو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: ذوب آهن، اتومبیل و تراکتور سازی، شیمیایی، الکتریکی، مواد غذایی، سیمان، لاستیک و کاغذ. گندم، جو، چاودار، ذرت، سیب‌زمینی و توتون نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل

داده و سرانه زمین مزروعی برای هرنفر بالغ بر ۰/۴۴ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۲۶۰،۰۰۰ تن، گوشت خوک ۷۶۰،۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۶۸،۰۰۰ تن و صید ماهی ۱۵۰،۷۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۵۸/۲۷ میلیارد کیلو وات ساعت است.

نفت (بزرگترین تولید کننده در اروپای شرقی) مس، سرب، روی، بوکسیت منگنز، بیسموت، جیوه، نقره، سنگ آهن و زغال سنگ مهمترین معادن آنند.

نیروی کار کشور بالغ بر ۱۲،۰۰۰،۰۰۰ نفر است که ۳۱٪ آن در صنایع، ۳۸٪ در بخش کشاورزی و ۱۰٪ در بازرگانی و تجارت مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۲۱۸،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۵۰۲،۰۰۰ نفر می‌باشد.

واحد پول آن لئو (I) = ۱۰۰ بانی برابر ۱۶/۲ ریال است که هر ۴/۹۷ لئو برابر یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۷۸/۹ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۳،۵۸۶ دلار) که ۷۰٪ آن از صنایع و ۱۶٪ از کشاورزی به دست می‌آید. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۹/۹٪ است. هزینه‌های نظامی ۱/۷٪ تولید ناخالص ملی است.

واردات رومانی در سال ۱۹۷۸ حدود ۹ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین آلات، آهن، زغال کک، وسائط نقلیه و موتورهای الکتریکی است که اکثرا" از کشورهای آلمان غربی (۱۵٪)، شوروی (۱۵٪)، امریکا (۶٪) و آلمان شرقی (۵٪) وارد می‌شود، میزان صادرات این کشور حدود ۸ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: نفت، گاز، غلات، تولیدات چوبی، سیمان، دام، مواد غذایی و تراکتور است و اکثراً به کشورهای شوروی (۱۷٪)، آلمانغربی (۱۰٪)، آلمانشرقی (۶٪) و ایتالیا (۵٪) صادر می‌شود.

در رومانی حدود ۹۵،۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۷ تعداد ۲۲۰،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۱۱۰،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده و همچنین در سال ۱۹۷۸ تعداد ۸۱،۳۶۰ اتومبیل سواری و ۵۰،۵۲۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۱۱،۱۲۷ کیلومتر است. ارتباطات هوایی داخلی و بین المللی این کشور توسط خطوط هوایی تا روم انجام می‌شود. سالانه بیش از ۳،۷۰۰،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند.

در رومانی ارتباطات متعلق به دولت می‌باشد. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۶۲ فرستنده رادیویی و ۱۹۴ فرستنده تلویزیونی و ۳،۱۰۴،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۲،۹۶۳،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در همین سال ۷۱۲،۰۰۰ رادیو و ۵۱۲،۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. درسال ۱۹۷۸ تعداد ۱،۳۰۰،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. به طور متوسط ۳۵ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۳،۲۰۰،۰۰۰ می‌باشد. و سرانه ۱۴۵ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۹) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در این کشور برای هر ۱۱۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۸۰۵ نفر یک پزشک وجود دارد. تقریباً تمام مردم باسوادند و ۶۴٪ نوجوانان ۱۹ ـ ۵ سال درمدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۴،۶۵۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۱۶،۳۵۲ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۲۳ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان رومانی در سال ۱۹۷۶ حدود ۳۸۱،۳۲۱ نفر بوده است.

تاریخچه

پیش از ظهور مسیح مردمی در رومانی فعلی می‌زیستند که یونانیان آنها را گتای و رومیان، داکی می‌خواندند.

در قرون دوم و سوم میلادی رومانی یکی از ایالات امپراطوری روم بود. در قرنهای بعد بارها مورد هجوم و تسلط گوتها، هونها، آوارها و اسلاوها واقع شد. در قرن سیزدهم میلادی تحت استیلای مغولان درآمد که از آن پس تاریخ آن بستگی به هر یک از ایالات باستانی آن دارد. در قرن پانزدهم مولداوی و والاکیا تحت تسلط دولت عثمانی بوده و تاحدی خودمختاری داشتند. در همان قرن یکی از دلاوران این کشور به نام میخائیل بر ضد عثمانیان شورید و نواحی مولداوی، والاکیا (والاشی) و ترانسیلوانی را تحت فرمان خود آورد ولی با وفات او در سال ۱۶۰۱ میلادی اتحاد این نواحی از هم گسست.

در سال ۱۷۱۱ امرای مولداوی و والاکیا با پطر کبیر امپراطور وقت روسیه متحد شدند ولی در این سال بعلت شورشی که روی داد و اتفاقاتی که پس از آن به وقوع پیوست دولت عثمانی به انتخاب حکام محلی رضایت داد.

در سالهای ۲۹ ـ ۱۸۲۸ در جنگ میان قوای روس و عثمانی، نیروهای روسی مولداوی و والاکیا را اشغال کردند و تغییراتی در وضع حکومتی آنجا حاصل شد. از این زمان با آن که مولداوی و والاکیا رسماً جزء امپراطوری عثمانی باقی ماندند ولی عملاً مستعمرهٔ روسیه بودند.

در سال ۱۸۴۸ رومانیائی‌ها شورش کردند و این قیام که دولت عثمانی مخفیانه از آن حمایت می‌کرد با مداخله نظامی روسیه سرکوب شد. در سال ۱۸۵۶ پس از جنگهای کریمه، نواحی مولداوی و والاکیا تابع عثمانی قرار گرفته و جنوب بسارابی به مولداوی سپرده شد.

در سال ۱۸۵۹ الکساندر کوزا به امارت هردو امیرنشین مولداوی و والاکیا رسید و این دو ناحیه پس از اتحاد در سال ۱۸۶۱ به نام رومانی معروف شدند. کوزا اصلاحات فراوانی در کشور انجام داد ولی سرانجام در سال ۱۸۶۶ به سبب فسادهای شخصی با یک کودتا سرنگون شده و شاه کارول اول به جانشینی وی انتخاب گردید. کارول از خاندان هوهانزولرن زیگمارینگن و از افسران پروسی بود. در سال ۱۸۷۷ رومانی با روسیه در جنگ علیه عثمانی متحد شد و تا سال ۱۸۷۸ به این جنگ ادامه داد. در این سال با پایان جنگ و انعقاد کنگره برلین، رومانی اسما" مستقل شد و سه سال بعد استقلال کامل و قطعی خود را به دست آورد. در سالهای آخر قرن نوزدهم آشفتگی و هرج و مرج و اغتشاش در کشور ادامه داشت.

در سال ۱۹۱۳ رومانی در دومین جنگ بالکان علیه بلغارستان وارد جنگ شد و جنوب دوبروجا را به تصرف درآورد.

در سال ۱۹۱۴ در آغاز جنگ جهانی اول رومانی اعلام بی‌طرفی نمود. در همان سال فردیناند به سلطنت رومانی رسید. در ۱۹۱۶ در اواسط جنگ، دولت رومانی که چشم طمع به ناحیه ترانسیلوانی دوخته بود به متفقین پیوست و به آلمان و متحدینش اعلان جنگ داد ولی در اوایل سال ۱۹۱۸ خاکش توسط متحدین اشغال شد و عهدنامهٔ بوخارست میان رومانی و آلمان انعقاد یافت. این پیمان در ماه نوامبر همان سال پس از شکست متحدین در جنگ لغو شد. در پایان جنگ جهانی اول بر اثر حسن تدبیر فردیناند خاک رومانی وسعتی فراوان یافت و نواحی بسارابی، بوکووینا، ترانسیلوانی، بانات و کریستیانا، مارامورش به خاک رومانی ضمیمه شدند. پیمانهای سن ژرمن (۱۹۱۹) و تریانون (۱۹۲۰) این الحاقات را رسمی نمودند.

رومانی در سالهای بین دو جنگ جهانی بارها مورد تهدید مجارستان و بلغارستان واقع شد که با پیوستن به اتحادیه‌های نظامی ضعف نظامی خود را جبران کرد. همچنین در این سالها اوضاع داخلی نیز متشنج بود و قتلها و درگیریها وضع سیاسی کشور را مختل کرده بود. در سال ۱۹۲۷ با مرگ فردیناند وضع کشور آشفته‌تر شد. پسر فردیناند، کارول از جانشینی پدر استعفا کرد و پسرش میخائیل به سلطنت نشست ولی کارول در سال ۱۹۳۰ بازگشته و به عنوان کارول دوم پادشاه رومانی شد. در همه این زمانها دولتها یکی پس از دیگری روی کار آمده و سقوط می‌کردند. در سال اول جنگ جهانی دوم، رومانی کشور بیطرفی بود، ولی در سال ۱۹۴۰ رسماً به قوای محور پیوست، اما چون دولت ضعیفی بود، در همان اوایل نواحی وسیعی مانند دوبروجا، بانات، کریستیانا، مارامورش و قسمت‌هایی از ترانسیلوانی و بوکووینا از آن تجزیه و به خاک کشورهای همسایه ضمیمه شد. در سال ۱۹۴۰ کارول از سلطنت خلع شده و باز هم فرزندش میخائیل به سلطنت رسید. در این زمان دولت یان آنتونسکو با استبداد تمام در حال حکومت کردن بود و در سال ۱۹۴۱ با کمک نیروهای آلمان به شوروی حمله کرد و نواحی اشغالی بوکووینا و بسارابی را مجددا" به دست آورد ولی به سرعت قوای آن رو به تحلیل رفت و سرانجام در ماه اوت ۱۹۴۴ قوای شوروی وارد خاک رومانی شدند. میخائیل دولت آنتونسکو را بر کنار نمود و به قوای رومانی فرمان داد که به طرفداری از نیروهای متفقین وارد جنگ شوند. به موجب معاهداتی که پس از پایان جنگ منعقد شد،

رومانی تمام نواحی از دست رفتهٔ خود را به جز شمال بوکووینا و جنوب دوبروجا را باز پس گرفت. از سال ۱۹۴۴ به بعد رومانی از نظر سیاسی و اقتصادی متکی به اتحاد شوروی بوده است.

در سال ۱۹۴۷ با اقداماتی که قبلاً مهیا شده بود، میخائیل از سلطنت خلع و پس از این عمل حکومت سلطنتی نیز لغو شده و در رومانی جمهوری سوسیالیستی مستقر گشت.

در سال ۱۹۴۸ قانون ملی شدن صنایع و منابع، عملی شد و اجرای برنامهٔ اشتراکی کردن مزارع آغاز گردید. در سال ۱۹۵۲ قانون اساسی جدیدی جایگزین قانون اساسی ۱۹۴۵ شد.

در سال ۱۹۵۵ رومانی به عضویت پیمان ورشو درآمد.

از سالهای دهه شصت تاکنون حزب کمونیست رومانی همواره سعی در استقلال از حزب کمونیست شوروی را داشته و در این راه به موفقیتهایی نیز دست یافته است.

درسال ۱۹۷۴ در اجلاس کمیته مرکزی حزب کمونیست نیکولای چائوشسکو به ریاست جمهوری و رهبری کشور برگزیده شد و در همان سال مانسکو نیز به نخست وزیری رسید. نخست وزیر فعلی، ایلی وردت در سال ۱۹۷۹ به این مقام منصوب شد. رومانی در سال ۱۹۷۹ از معدود کشورهای کمونیستی بود که تجاوز نیروهای شوروی به خاک افغانستان را محکوم کرد.

سال شمار وقایع مهم

۱۵۲۶: حاکم ترانسیلوانی به نام یانوش زاپوکیا مدعی سلطنت مجارستان شد و با کمک عثمانی با نام یانوش اول به سلطنت رسید.

۱۵۵۲: ناحیه بانات و شهرهای عمده آن از جمله تیمیشوا را تحت تسلط عثمانی درآمدند. تسلط عثمانی بر این سرزمین تا سال ۱۷۱۸ ادامه پیدا کرد.

۱۷۱۱: ناحیه ترانسیلوانی تحت استیلای اتریش درآمد.

۱۷۷۵: ناحیه بوکووینا (که هم‌اکنون متعلق به شوروی و رومانی است) از طرف عثمانی به اتریش واگذار شد.

۱۷۷۹: بانات جزء مجارستان شد و تا سال ۱۹۱۸ این وضع ادامه یافت.

۲۹ – ۱۸۲۸: نواحی والاکیا (والاشی) و مولداوی در پایان جنگهای روس و عثمانی در این ناحیه توسط روسیه اشغال شدند. این دو ناحیه با آن که رسماً جزء مستملکات عثمانی باقی ماندند ولی در واقع به مستعمره روسیه تبدیل گردیدند.

۱۸۴۸: رومانیائیها بر علیه روسها شورش نمودند که به شدت سرکوب شدند.

۵۶ – ۱۸۵۳: روسها رسماً نواحی مولداوی و والاکیا را اشغال نظامی نمودند. در جنگهای کریمه قوای روس نواحی فوق‌الذکر را تخلیه کرده و نیروهای بی‌طرف اتریش آنها را اشغال نمودند. بر اساس کنگرهٔ پاریس این دو ناحیه به دست عثمانی سپرده شدند.

۶۶ – ۱۸۵۹: الکساندر کوزا به حکومت دو امیرنشین مولداوی و والاکیا رسید. این دو امیرنشین که هم‌اکنون قسمت اعظم کشور را تشکیل می‌دهند از آن زمان رومانی خوانده شدند (۱۸۶۱). در سال ۱۸۶۶ بوخارست پایتخت رومانی شد. کوزا به علت فسادهای شخصی توسط یک کودتا سرنگون شده و کارول اول به جانشینی او رسید. قانون اساسی جدیدی وضع شد.

۱۸۶۷: ترانسیلوانی جزء امپراطوری اتریش – هنگری شد.

۱۸۷۷: رومانی با روسیه در جنگ با عثمانی متحد شد.

۱۸۷۸: کنگره برلین به رومانی استقلال کامل داد.

۱۸۸۱: رومانی رسماً مستقل اعلام شد.

۱۸۸۳: رومانی به اتحاد مثلث پیوست.

۱۹۱۳: رومانی طی جنگهای بالکان ناحیه جنوبی دوبروجا را تصرف کرد.

۱۹۱۴: فردیناند به سلطنت رومانی رسید.

۱۹ – ۱۹۱۶: دولت رومانی در اواسط جنگ جهانی اول به آلمان و متحدینش اعلان جنگ داد. سرانجام در پایان جنگ با وجود شکستهایی که در طی جنگ به رومانی وارد آمد، این کشور نواحی بسارابی (از روسیه)، بوکووینا (از اتریش)، ترانسیلوانی و بانات (از مجارستان) و قسمتی از کریسیانا – ماراموش را تصاحب کرد. در سال ۱۹۱۹ رومانی با مداخله نظامی، دولت کمونیستی مجارستان را وادار به سقوط کرد.

۱۹۲۰: شهر تیمیشوارا به رومانی الحاق یافت.

۱۹۲۱: رومانی به "اتفاق صغیر" پیوست.

۱۹۲۷: فردیناند فوت کرد و نوه‌اش میخائیل به سلطنت رسید.

۱۹۳۰: کارول دوم به پادشاهی رومانی رسید.

۱۹۳۴: رومانی به "اتفاق بالکان" پیوست.

۱۹۳۸: شاه کارول دوم در کشور دیکتاتوری فاشیستی را شروع کرد.

۴۵ – ۱۹۴۰: زیر فشار آلمان، رومانی سرزمینهای گرفته شده از روسیه و مجارستان را به آنان بازگرداند. شاه کارول توسط مارشال یان آنتونسکو و با کمک نیروهای فاشیست (گارد آهنین) برکنار گردید. در سال ۱۹۴۱ رومانی به نفع نیروهای آلمانی (محور) وارد جنگ شد. به دنبال حمله روسها در ۱۹۴۴، آنتونسکو توسط شاه میخائیل از کار برکنار شده و رومانی طرف متفقین را می‌گیرد. در ۱۹۴۵ یک دولت کمونیستی طرفدار شوروی روی کار می‌آید. اکثر مناطق از دست رفته به رومانی بازمی‌گردد. قانون اساسی جدیدی وضع می‌گردد.

۱۹۴۷: حکومت رومانی تبدیل به جمهوری سوسیالیستی (کمونیستی) گردید.

۱۹۴۸: صنایع و منابع رومانی ملی شدند.

۱۹۵۲: قانون اساسی جدیدی به مورد اجرا گذاشته می‌شود.

۱۹۵۵: رومانی به پیمان ورشو و همچنین سازمان ملل می‌پیوندد.

۱۹۶۴: اقداماتی در جهت استقلال نسبی حزب کمونیست رومانی از شوروی صورت گرفت.

۱۹۶۵: قانون اساسی جدیدی تهیه، و به مورد اجراء گذاشته شد.

۱۹۶۶: دبیرکل وقت حزب کمونیست رومانی پیشنهاد انحلال پیمانهای ورشو و ناتو را نمود.

۱۹۶۷: رومانی به عنوان اولین کشور اروپای شرقی با آلمان غربی روابط سیاسی برقرار کرد.

۱۹۶۸: رومانی از برنامه‌های آزادی طلبی در چکسلواکی حمایت کرده و اشغال چکسلواکی توسط نیروهای پیمان ورشو را محکوم می‌نماید.

۱۹۶۹: رهبران دو کشور رومانی و امریکا با یکدیگر ملاقات کردند.

۱۹۷۴: کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی، نیکولای چائوشسکو را به ریاست جمهوری کشور انتخاب کرد. مانسکو به نخست‌وزیری برگزیده شد.

۱۹۷۵: تحولاتی در روابط تجارتی رومانی و امریکا بوجود آمد.

۱۹۷۷: زمین لرزه در رومانی ۱۵۰۰ تن را کشت.

۱۹۷۹: ایلی وردت به نخست وزیری رومانی برگزیده شد. رومانی دخالت نظامی شوروی در افغانستان را محکوم کرد. میزان مبادلات تجاری رومانی با غرب به بیش از یک میلیارد دلار رسید.

۱۹۸۰: میزان رشد تولید صنایع رومانی به بیش از ۸/۵٪ رسید.

۱۹۸۱: رهبران و مقامات بلندپایه چند کشور جهان از جمله لیبی از رومانی دیدن نموده و با سران آن ملاقات نمودند.

زامبیا [Z]

نام رسمی: **جمهوری زامبیا**

نام بین‌المللی: **زامبیا ZAMBIA**

نام سابق: **رودزیای شمالی**

زامبیا با ۷۵۲،۶۱۴ کیلومتر مربع وسعت (سی و هفتمین کشور جهان) در

نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی، در جنوب قاره افریقا، به دور از دریای آزاد و در همسایگی کشورهای زئیر در شمال، آنگولا در غرب، تانزانیا در شمالشرقی، مالاوی و موزامبیک در شرق و زیمبابوه، بوتسوانا و نامیبیا در جنوب، واقع شده است.

کوههای آن عمدتاً در شرق واقع شده‌اند (از جمله کوههای موچینگا). قسمت اعظم آن را فلاتها که اکثراً پوشیده از علفزار می‌باشند تشکیل داده‌اند. از رودهای آن می‌توان از: زامبزی، لوانگوا، کافوئی و لواپولا نامبرد. آب و هوای آن عمدتاً گرم و خشک و تا حدی کم باران است. بلندترین نقطه آن ۲،۱۶۴ متر ارتفاع دارد. رود زامبزی (۲،۶۵۵ کیلومتر) طویلترین رود آن بوده و دریاچهٔ کاریبا با ۵،۳۰۹ کیلومتر مربع وسعت (بزرگترین دریاچه) در جنوب آن واقع شده است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۵،۶۵۰،۰۰۰ نفر (هفتاد و نهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۷/۵ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۴۲% مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (لوزاکا) حدود ۹/۹% جمعیت کشوررا تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۶/۳% جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۰/۱% را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۳/۶% جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۲/۹ سال و زنان ۴۱/۶% سال است. در زامبیا میزان تولد ۵۱/۵ در هزار، میزان مرگ و میر ۲۰/۳ در هزار و رشد جمعیت ۳/۱۲% است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۲۵۹ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

اکثریت مردم آن سیاهپوست و از تیرهٔ بانتو می‌باشند. ۱۵% آنان مسیحی و باقی اکثرا " آنیمیست و تعداد کمی نیز مسلمان و هندو هستند. زبان رسمی آن انگلیسی و خط رایج لاتین می‌باشد. زبان ملی و بومی آن بانتو است که با بیش از ۷۰ لهجه بیان می‌شود.

پایتخت این کشور شهر لوزاکا (لوساکا)، (۵۵۹،۰۰۰ نفر) بوده و پر جمعیت‌ترین شهرها عبارتند از: کیتوه (۳۱۰،۰۰۰)، اندولا (۲۹۱،۰۰۰)، چینگولا (۱۷۳،۰۰۰)، موفولیرا (۱۷۰،۰۰۰)، لوانشیا (۱۴۹،۰۰۰) و کابوه (۱۳۱،۰۰۰ نفر).

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور کنت دیوید کائوندا و نخست‌وزیر دانیل لیسولو می‌باشد. قوهٔ مقننه از یک مجلس قانونگذاری به نام مجلس ملی با ۱۲۵ عضو انتخابی و ۱۰ عضو انتصابی که به مدت ۵ سال انتخاب می‌شوند تشکیل یافته است. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۳ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، زامبیا از ۹ استان تشکیل گردیده که هر کدام زیر نظر یک عضو کابینه دولت مرکزی اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در زامبیا محدود بوده و تنها حزب رسمی آن حزب استقلال ملی متحد (یونیپ) است. زامبیا در سال ۱۹۶۴ از انگلستان استقلال یافته و روز ملی آن بیست و چهارم اکتبر است. در سال ۱۹۶۴ به عضویت سازمان‌ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان وحدت افریقا ـ ملل مشترک المنافع (کامنولث) ـ اکا ـ فائو ـ گات ـ یا ا آ ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایفک ـ ایمف ـ ایتو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ آکپ ـ کشورهای غیر متعهد ـ سازمان کشورهای خط مقدم.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: مواد غذائی، نساجی، دخانیات، چرم، سیمان و صنایع دستی. توتون، ذرت، قهوه، جو، پنبه، گندم و بادام زمینی‌نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانهٔ زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۹۲ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه گوشت ۳۵،۰۰۰ تن و صید ماهی ۵۰،۰۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۷۰/۴۴ میلیون کیلووات ساعت است. مس (تولید سالانه حدود ۷۱۵،۰۰۰ تن)، کبالت سرب و روی به مقدار فراوان وجود داشته و همچنین از معادن آهن، زغال سنگ، منگنز، نقره و وانادیوم نیز بهره‌برداری می‌شود.

نیروی کار کشور بالغ بر ۱،۲۱۰،۰۰۰ نفر است که ۶% آن در صنایع، ۱۱% در بخش کشاورزی و ۱۶% در بخش معادن مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۱۴،۳۰۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۱،۲۰۰ نفر است.

واحد پول آن کواچا (K) = ۱۰۰ انگووه برابر با ۹۸/۷ ریال است که هر ۰/۸۱۴ آن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۲/۵ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۴۷۰ دلار) که ۸% آن از صنایع، ۱۱% از کشاورزی و ۵۰% از معادن بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱۲/۸% و هزینه‌های آموزش و پرورش ۷/۶% تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۲/۰% است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۶۵۸/۳ میلیون دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۹۳۴/۱۷ میلیون دلار بوده است.

واردات زامبیا در سال ۱۹۷۸ حدود ۶۴۰ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین آلات، وسائط نقلیه، تولیدات نفتی، غذا و پارچه استواکثرا " ازکشورهای انگلستان (۲۲%)، افریقای جنوبی (۱۲%)، امریکا (۹%) و ژاپن (۹%) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۷۷۹ میلیون دلار است که بیشتر شامل: توتون، روی، کبالت، چوب، مس، گوشت و شکر است و اکثرا " به کشورهای ژاپن (۲۵%)، انگلستان (۲۰%)، ایتالیا (۱۲%) و آلمانغربی (۱۰%) صادر می‌شود.

در زامبیا حدود ۳۶،۴۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۴ تعداد ۸۵،۸۰۰ اتومبیل سواری و ۶۲،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۲،۱۸۹ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین المللی این کشور توسط هواپیمایی زامبیا انجام می‌شود. سالانه‌حدود ۵۷،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند.

در زامبیا ارتباطات متعلق به دولت می‌باشد. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲۲ فرستنده رادیویی و ۴ فرستنده تلویزیونی و ۱۱۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۲۵،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۳ تعداد ۴۰،۰۰۰ رادیو تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۵۵،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده‌است در زامبیا به طور متوسط ۲ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۲۴،۰۰۰ و سرانه ۲۲ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم اندازه‌گیری بریتانیا می‌باشد.

در این کشور برای هر ۳۱۳ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۸،۱۵۹ نفر یک پزشک وجود دارد. ۴۷% مردم باسوادند و ۵۱% نوجوانان ۱۹ـ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۵ بالغ بر ۹۴۵،۴۴۱ نفر بوده که در ۲،۶۶۹ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۵۰ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان زامبیا در سال ۱۹۷۵ حدود ۸،۴۰۳ نفر بوده است.

تاریخچه

این ناحیه مدتها یکی از مهمترین نقاط صادر کننده برده بود و برده‌فروشان عرب و پرتقالی در قرون ۱۸ و ۱۹ فعالیتهای زیادی در آن داشتند.

در سال ۱۸۵۱ با پای گذاشتن دیوید لیوینگستون اسکاتلندی به‌این سرزمین، در حقیقت پای انگلستان بدان گشوده شد. در سالهای آخر قرن نوزدهم، انگلستان بر سرتاسر این کشور مسلط شد و "شرکت افریقای جنوبی انگلستان" در سال ۱۸۸۸ کاملا " بر این ناحیه تسلط یافته و اداره امور آن را در دست گرفت. زامبیا همراه با زیمبابوه تحت عنوان رودزیا، تا سال ۱۹۲۳ تحت حکومت این شرکت بود. پس از آن تاریخ با عنوان رودزیای شمالی، از رودزیای جنوبی (زیمبابوه فعلی) جدا شده و مستقیماً تحت اداره انگلستان درآمد. در اواسط قرن حاضر علیرغم اعتراضات سکنه افریقائی رودزیای شمالی، انگلستان آن را به اتحادیه رودزیا و نیاسالند الحاق نمود. در آن اتحادیه، انگلستان و افریقای جنوبی سرمایه‌های هنگفتی به کار انداختند و عده زیادی از اروپائیان به آنجا مهاجرت کردند و این امر موجب آبادی سریع این نواحی از جمله زامبیا شد. ولی مخالفتهای ملّیون این سه سرزمین (مالاوی، زامبیا و زیمبابوه فعلی) و تظاهرات شدید آنها (بخصوص در سالهای ۶۱ ـ ۱۹۶۰) در سال بعد منجر به پیدایش نهضتی برای انحلال آن گردید.

سرانجام در سال بعد یعنی سال ۱۹۶۳ این امر تحقق یافت و اتحادیه منحل شده و هر یک از سه کشور به طور مستقیم تحت اداره انگلستان واقع شدند.

در سال ۱۹۶۴ این سرزمین مستقل گردید و دارای حکومت جمهوری با نام زامبیا شد. در همان سال کنت کائوندا رهبر حزب استقلال ملی متحد (یونیپ) به ریاست جمهوری برگزیده شد. انتخاب وی به این سمت در سالهای ۱۹۶۸، ۷۳ و ۷۸ نیز تجدید شده است. در سالهای پس از استقلال زامبیا تاکنون درگیریهایی با همسایگانش (بخصوص رودزیای قبل از سال ۱۹۷۹ و بوتسوانا) داشته است.

سال شمار وقایع مهم

۵۵ – ۱۸۵۱: دیوید لیوینگستون اسکاتلندی به زامبیا پای گذاشت و نقاطی از آن را کشف کرد.

۹۴ – ۱۸۹۱: شرکت افریقای جنوبی انگلیسی به تدریج با بیرون راندن رقبای محلی از صحنه، زامبیا را تحت سلطه خویش درآورد. زامبیا همراه با زیمبابوه تحت عنوان رودزیا به طور کامل تحت تسلط شرکت فوق‌الذکر قرار گرفت.

۱۹۰۵: شهر لیوینگستون در جنوب زامبیا تأسیس شد.

۱۹۱۱: لیوینگستون به پایتختی مستعمره انتخاب شد.

۴۴ – ۱۹۲۳: کشف معادن مس در رودزیای شمالی (زامبیا) موجب مهاجرت تعداد زیادی از اروپائیان به این سرزمین شد. از ۱۹۳۵ لوزاکا (لوساکا) به پایتختی برگزیده شد.

۱۹۵۳: سه ناحیهٔ رودزیای شمالی و جنوبی (زامبیا و زیمبابوه) و نیاسالند (مالاوی فعلی) تشکیل اتحادیه‌ای بنام اتحادیه رودزیا و نیاسالند را دادند. این اتحادیه با مخالفت سیاهپوستان هر سه منطقه روبرو شد.

۱۹۶۲: سیاهپوستان دارای حق رأی شدند.

۱۹۶۳: اتحادیه رودزیا و نیاسالند منحل شد.

۱۹۶۴: رودزیای شمالی مستقل و با نام زامبیا دارای حکومت جمهوری شد. کنت کائوندا رهبر حزب استقلال ملی متحد به عنوان اولین رئیس‌جمهوری برگزیده شد. زامبیا به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۶۷: زامبیا پیشنهاد چین کمونیست برای ایجاد یک رشته راه‌آهن میان لوزاکا و دارالسلام (تانزانیا) را قبول کرد.

۱۹۶۸: کائوندا برای دومین بار به ریاست جمهوری انتخاب شد.

۱۹۶۹: کائوندا برنامه خویش را برای ملی کردن صنایع ۱/۲ میلیارد دلاری مس زامبیا اعلام کرد.

۱۹۷۳: قانون اساسی جدید کشور که بر اساس یک سیستم تک حزبی تدوین شده بود تصویب شد. کنت کائوندا برای سومین بار به ریاست جمهوری زامبیا انتخاب شد. مرزهای زامبیا با رودزیا (زیمبابوه فعلی) بسته شد.

۱۹۷۶: دولت تشکیل شده درآنگولا (توسط گروه مپلا)، به وسیله زامبیا به رسمیت شناخته شد.

۱۹۷۸: رودزیا (زیمبابوه فعلی) پایگاههای گروههای چریکی ضد دولتی "زاپو" را در زامبیا بمباران کرد. کائوندا برای چهارمین بار به ریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۹۸۰: نه کشور جنوب افریقا با تشکیل کنفرانسی سعی نمودند که یک خط مشی واحد اقتصادی را عملی سازند. آنها همچنین مذاکراتی راجع به افریقای جنوبی انجام دادند. زامبیا ۸۵/۴ میلیون دلار وسایل نظامی از شوروی دریافت کرد.

۱۹۸۱: کِنِث کائوندا از زیمبابوه دیدن کرد. کشورهای جنوب افریقا جلسات دیگری برای مقابله حملهٔ شدید افریقای جنوبی به آنگولا تشکیل دادند. افریقای جنوبی با حمله به خاک زامبیا قسمتهایی از آن را اشغال کرد.

۱۹۸۲: یک کودتای نظامی که به وسیله افسران نیروی هوائی طراحی شده بود با شکست مواجه شده و کِنِث کائوندا برای بازسازی مجدد نیروی هوائی آن را منحل نمود.

زئیر [ZR]

نام رسمی: **جمهوری زئیر**
نام بین‌المللی: **زئیره ZAIRE**
اسامی سابق: **کنگوی بلژیک، کنگوی لئوپولد ویل، کنگوی کینشاسا**

زئیر با ۲،۳۴۴،۸۸۵ کیلومتر مربع وسعت (یازدهمین کشور جهان)، در نیمکره شرقی، مرکز قاره افریقا، در کنار اقیانوس اطلس (فقط با چندین کیلومتر کناره) و در همسایگی کشورهای افریقای مرکزی و سودان در شمال، تانزانیا (از طریق دریاچهٔ تانگانیکا)، بوروندی، روآندا و اوگاندا در شرق، زامبیا و آنگولا در جنوب و کنگو در غرب قرار گرفته و خط استوا از قسمت شمالی آن می‌گذرد.

کوههای آن عمدتاً در نواحی جنوبی واقع شده (از جمله کوههای میتومبا) و جلگه‌های آن در نواحی شمالی و غربی می‌باشند. رودهای پرآبی در آن جریان دارند از جمله کنگو (زئیر) و شعباتش از قبیل: اوبانگی، کاسای، سانگورو، کوانگو لوالابا و لومامی. جنگلها درآن وسعت زیادی داشته و بیش از نیمی از آن را می‌پوشاند. آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است. بلندترین نقطهٔ آن قله مارگریتا (۵،۱۰۹ متر) است و از طویلترین رودهای آن می‌توان از کنگو (۴،۳۲۰ کیلومتر)، کاسای (۲،۱۵۳) و اوبانگی (۱،۰۶۰ کیلومتر) نامبرد. بزرگترین دریاچه آن تانگانیکا است، که ۳۲،۹۰۰ کیلومترمربع وسعت دارد و در مرز تانزانیا واقع شده است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۲۷،۹۴۰،۰۰۰ نفر (بیست و هفتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۱/۹ نفر در کیلومترمربع می‌باشد. ۳۰٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (کینشاسا) حدود ۷/۲٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. به لحاظ توزیع سنی ۵۲/۸٪ جمعیت را افراد کمتر از ۲۹ سال و ۴۷/۲٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۳۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۱/۹ سال و زنان ۴۵/۲ سال است. در زئیر میزان تولد ۴۵/۲ در هزار، میزان مرگ و میر ۲۰/۵ در هزار و رشد جمعیت ۲/۴۷٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۰۴ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

نژاد اکثر مردم آن بانتو است که شامل تیره‌های لوبا (۱۸٪) مونگو (۱۷٪) کنگو (۱۲٪) روآندا (۱۰٪) و غیره است. ۶۰٪ مردم مسیحی، ۱٪ مسلمان و ۳۹٪ بقیه آنیمیست و غیره هستند. زبان رسمی فرانسوی و خط رایج به لاتین نوشته می‌شود و علاوه بر آن در حدود ۷۰۰ لهجه زبان بانتو نیز رایج است که مهمترینشان عبارتند از: کینگوانا، کیکونگو، چیلوبا و لینگالا.

پایتخت این کشور شهر کینشاسا (لئوپولدویل) (۲،۰۰۸،۳۵۲ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از: کانانگا (لولوابورگ) (۶۰۱،۲۳۹ نفر)، لوبومباشی (الیزابت ویل) (۴۰۳،۶۲۳)، امبوجی‌مایی (باکوانگا) (۳۳۶،۶۵۴)، کیسانگانی (استانلی ویل) (۳۱۰،۷۰۵)، بوکاوو (۱۸۱،۷۴۴)، کیکویت (۱۵۰،۲۵۳) و ماتادی (متادی) (۱۴۳،۵۹۸).

بنادر مهم زئیر عبارتند از: ماتادی (متادی) و بوما که دردهانه مصب رود کنگو (زئیر) در کنار اقیانوس اطلس واقع شده‌اند.

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور ژنرال موبوتو سه سه سکو می‌باشد. وی همچنین وزیر دفاع بوده و کمیسیونر اول مملکت به نام انگوزا کارل– ای– بوند به عنوان نخست وزیر وی را همراهی می‌کند. قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری با ۲۶۸ نماینده که به مدت ۵ سال انتخاب می‌شوند تشکیل یافته است با این وجود قدرت اصلی مملکت در دست موبوتو می‌باشد.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۷ تدوین شده و در سالهای ۷۴ و ۷۸ نیز

اصلاحاتی بر آن افزوده گردیده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، زئیر از ۸ استان و یک بخش فدرال تشکیل گردیده که زیر نظر کمیسیونر انتصابی دولت مرکزی اداره شده و مشخصات آن‌ها به شرح زیر می‌باشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
اکواتور	۴۰۳،۱۱۶	امبانداکا
باس ــ زئیر	۵۸،۶۴۷	سونگولولو
باندوندو	۲۹۹،۰۲۵	باندوندو
بخش فدرال	۱،۹۷۶	کینشاسا
شابا	۴۹۶،۹۵۸	لوبومباشی
کاسای ــ اوریانتال	۱۷۹،۳۱۶	امبوجی ــ مایی
کاسای ــ اوکسیدانتال	۱۴۳،۷۴۳	کانانگا
کیوو	۲۵۹،۰۷۴	بوکاوو
هاوت ــ زئیر	۵۰۳،۲۳۰	کیسانگانی

فعالیت احزاب در زئیر محدود بوده و احزاب مخالف اجازه فعالیت ندارند و تنها حزب مهم آن جنبش انقلابی خلق است.

زئیر در سال ۱۹۶۰ از بلژیک استقلال یافت و روز ملی آن بیست و چهارم نوامبر است. در سال ۱۹۶۰ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان وحدت افریقا ـ کشورهای غیر متعهد ـ سی‌سی دی ـ اکا ـ فائو ـ گات ـ یا آ آ ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایمف ـ ایتو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ آکپ ـ پیمان همکاری متقابل با غنا ـ کشورهای حوزه رود نیل ـ پیمان عدم تعرض با زامبیا و آنگولا.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، مواد غذایی، چوب، مواد شیمیایی صنایع دستی و استخراجی. کائوچو، قهوه، پنبه، برنج، روغن نارگیل و موز نیز مهمترین محصولات کشاورزی را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر یک هکتار می‌باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۲۸،۰۰۰ تن، گوشت خوک ۱۱،۰۰۰ تن و صید ماهی ۱۲۴،۶۰۰ تن می‌باشد و تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۷/۹ میلیارد کیلووات ساعت است.

زئیر بزرگترین کشور تولید کننده الماس صنعتی و مس (نیمی از درآمد صادرات) در جهان بوده و دیگر کانیهای مهم آن عبارتند از: کبالت، کادمیوم، طلا، نقره، قلع، روی، آهن، تنگستن، منگنز، اورانیوم، بوکسیت، رادیوم، الماس و نفت. ذخایر زیرزمینی نفت آن بالغ بر ۱۵۰ میلیون بشکه (تخمین ۱۹۷۸) می‌باشد. نیروی کار کشور بالغ بر ۸،۳۰۰،۰۰۰ نفر است که ۷۵٪ آن در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۵۳،۰۰۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۳۰،۰۰۰ نفر می‌باشد.

واحد پول آن زئیر (Z) برابر ۱۰۰ لیکوتا (در جمع: ماکوتا) معادل ۲۶/۴ ریال است که هر ۳/۰۳ واحد آن برابر یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۳/۸ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱۳۵ دلار) که ۱۷٪ آن از صنایع، ۱۳٪ از کشاورزی و ۷٪ از معادن بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۴/۹٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۵/۵٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۴٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۵ بالغ بر ۸۶۳/۸ میلیون دلار و هزینه‌های آن معادل ۱/۴۲ میلیارد دلار بوده است.

واردات زئیر در سال ۱۹۷۸ حدود ۱/۴ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین آلات، وسائط نقلیه، منسوجات و مواد غذایی است و اکثرا" از کشورهای بلژیک (۲۰٪)، امریکا (۱۷٪)، آلمان غربی (۱۴٪) و فرانسه (۱۱٪) وارد می‌شود. میزان صادرات حدود ۱/۴ میلیارد دلار است که بیشتر شامل مواد معدنی (مس، کبالت، روی و الماس) و محصولات کشاورزی (قهوه، روغن نارگیل و کائوچو) است و اکثرا" به کشورهای بلژیک (۴۸٪)، ایتالیا (۱۳٪)، ژاپن و فرانسه (هر کدام ۷٪) صادر می‌شود.

در زئیر حدود ۱۴۵،۰۰۰ کیلومتر راه وجود دارد و در سال ۱۹۷۴ تعداد ۸۴،۸۰۰ اتومبیل سواری و ۷۶،۴۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است طول راه آهن مورد استفاده در سال ۱۹۷۰ نیز بالغ بر ۵،۷۸۳ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین المللی این کشور توسط هواپیمایی زئیر انجام می‌شود.

سالانه بیش از ۴۱،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند.

ارتباطات در زئیر قسمتی متعلق به دولت می‌باشد. در سال ۱۹۷۴ تعداد ۲۲ فرستنده رادیویی و ۳ فرستنده تلویزیونی و ۲،۴۴۸،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۷،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و درهمین سال ۳۵،۰۰۰ رادیو تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۴۸،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. دراین کشور به طور متوسط ۱۱ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۲۵۲،۰۰۰ و سرانه ۹ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۴) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در این کشور برای هر ۳۳۷ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۲۸،۸۰۲ نفر یک پزشک وجود دارد. ۳۰٪ مردم باسوادند و ۴۵٪ نوجوانان ۱۹ــ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۴،۴۶۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۱۱،۰۰۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۴۵ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان زئیر در سال ۱۹۷۴ حدود ۲۱،۰۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

قبایل پیگمه (کوتوله‌های افریقایی)، احتمالا" اولین ساکنین زئیر بوده‌اند. سپس اقوام بانتو از افریقای شرقی و اقوام نیلوت (نیلی) از ناحیه نیل بدانجا مهاجرت کردند. بانتوها در آنجا چندین پادشاهی تأسیس نمودند. هنگامی که کاشفان پرتقالی از دهانه رود کنگو در قرن پانزدهم پای بدانجا نهادند، پادشاهی کنگو شامل زئیر و آنگولای فعلی بود.

در اوایل قرن نوزدهم چندین هیئت مُبلّغ مسیحی بدانجا آمدند که موفقیت چندانی کسب نکردند. در اواسط قرن نوزدهم دو کاشف معروف اروپایی، یعنی لیوینگستون و استانلی با کشف قسمتهای بزرگی از آن پی به منابع سرشاری دراین سرزمین بردند. استانلی توجه لئوپولد دوم پادشاه وقت بلژیک را بدان جلب کرده و خواستار کمک او شد. لئوپولد نیز با او یاری نمود تا جائی که سرانجام در سال ۱۸۸۵ کنگو (زئیر فعلی) تبدیل به ملک شخصی لئوپولد گشت. در سال ۱۹۰۴ فجایع استعمارگران بلژیکی در حق اهالی کنگو بحدی رسید که سبب اعتراضات شدید بین المللی گردید و این امر موجب شد که در ۱۹۰۸ این سرزمین از تملک لئوپولد خارج شده و به صورت مستعمره بلژیک درآید.

در سالهای پس از جنگ جهانی دوم، همزمان با اوج‌گیری جنبشهای استقلال طلبانه در سراسر افریقا، کنگو نیز شاهد مبارزات ملتش برای آزادی بود. مهمترین این قیامها در سال ۱۹۵۹ صورت گرفت که به شدت سرکوب شد. ولی در هر حال پیروزی با استقلال طلبان بود. رهبری مبارزان کنگوئی را آزادیخواه معروف افریقایی پاتریس لومومبا به عهده داشت.

سرانجام در ماه ژوئن سال ۱۹۶۰ کنگو دارای استقلال شد و کاساووبو به ریاست جمهوری و لومومبا به نخست وزیری انتخاب شدند. از همان اوایل استقلال، سراسر کشور دچار شورش ارتش و هرج و مرج سیاسی و نزاع قبایل مختلف شد که بلژیک در آنها بدون نقش نبود. در همین زمان چند ایالت کنگو اعلام استقلال نمودند و اغتشاشاتی در آنها درگرفت. مغشوشترین این ایالات کاتانگا (شابای فعلی) بود که نخست وزیری آن را موسی چومبه خود فروخته استعمار به عهده داشت. در این اوضاع و احوال دولت بلژیک به بهانهٔ حفظ جان اتباع خویش به کنگو نیرو فرستاد. دولت کنگو برای خارج کردن نیروهای بلژیکی از کشور و حفظ نظم به سازمان ملل متوسل شد. گرچه سازمان ملل به این سرزمین نیرو اعزام نمود، ولی نتیجهٔ عملی از این کار عاید نشد. چندی بعد درهمان سال کاساووبو مجلس

را منحل کرده و لومومبا را از کار برکنار نمود و دستور دستگیری وی را داد. لومومبا نیز متقابلا " کاساووبو را از مقام خود عزل نمود. سرانجام این نا آرامیها با دستگیری لومومبا تا حدودی خاتمه یافت. لومومبا چندی بعد از زندان فرار کرد و برای مبارزه بر علیه دولت به کاتانگا رفت. در ماه سپتامبر لومومبا بدست نیروهای دولتی دستگیر شد. او چندی بعد توسط موبوتو به موسی چومبه تحویل داده شد که چومبه سرانجام ویرا بهقتل رسانید. درسال ۱۹۶۱ موبوتو قدرت را به کاساووبو واگذار کرد. در ماه سپتامبر همان سال آتش جنگ میان نیروهای سازمان ملل و شورشیان کاتانگایی شدت گرفت و دبیرکل وقت سازمان ملل متحد داگ‌هامرشولد عازم مذاکره با چومبه رهبر شورشیان شد ولی در یک سانحهٔ هوایی کشته شد و نتوانست کاری از پیش ببرد. سرانجام در ژانویه ۱۹۶۳ غائله کاتانگا به نفع دولت مرکزی خاتمه یافت. ولی شورش همچنان در منطقه استانلی‌ویل (کیسانگانی فعلی) ادامه داشت که آنهم سرانجام با مداخله سربازان بلژیکی در نوامبر ۱۹۶۴ پایان گرفت.

در ماه نوامبر سال ۱۹۶۵ موبوتو کودتای دوم خود را صورت داد و باز هم کاساووبو را برکنار کرد و خود قدرت را در کشور در دست گرفته و سعی در سرکوب مردم فقیر این کشور افریقایی نمود.

در سال ۱۹۷۰ موبوتو اعلام کرد که فقط اعضای حزب سیاسی وی حق کاندیداتوری در انتخابات را دارند. در ماه اکتبر سال بعد نام کشور از جمهوری دموکراتیک کنگو به جمهوری زئیر تغییر یافت. زئیر نامی بود که پرتقالیها در قرن پانزدهم به رود کنگو داده بودند.

در اواخر دههٔ هفتاد نیز ناحیه کاتانگا همواره دچار شورش و اغتشاش و درگیری بوده که دولت دست نشاندهٔ موبوتو با استفاده از کمکهای خارجی آن را سرکوب نموده است. هم‌اکنون چندین نهضت آزادیخواه در زئیر مشغول مبارزه‌اند.

سال شمار وقایع مهم

۱۸۵۰–۷۰: لیوینگستون و استانلی دو کاشف استعماری اروپائی قسمتهای وسیعی از خاک کنگو را کشف کردند.

۱۸۷۶–۷۸: استانلی و لئوپولد دوم (پادشاه وقت بلژیک) با رؤسای قبایل کنگو ۴۵۰ قرارداد استعماری منعقد ساختند.

۱۸۸۵: کشور آزاد کنگو به صورت ملک شخصی لئوپولد دوم درآمد.

۱۸۸۷: شهر کینشاسای فعلی با نام لئوپولدویل بنیان نهاده شد.

۱۸۹۱: کاتانگا به عنوان آخرین ناحیه کنگو تحت تسلط بلژیک درآمد.

۱۹۰۴: به علت فجایع بلژیکیها در حق اهالی کنگو، دهها کشور و سازمان جهانی به بلژیک اعتراض کردند.

۱۹۰۸: کشور آزاد کنگو که مایملک لئوپولد دوم بود تبدیل به مستعمرهٔ رسمی بلژیک شد.

۱۹۲۶: شهر لئوپولدویل (کینشاسای فعلی) به جای بوما به پایتختی کنگوی بلژیک برگزیده شد.

۱۹۴۶: سرزمین روآندا ـ اوروندی به کنگوی بلژیک ضمیمه شد.

۱۹۵۰–۵۹: قیام ملت کنگو بر علیه استعمار بلژیک شدت گرفت. این قیامها با عکس‌العمل شدیدی روبرو شدند. همزمان با رشد و گسترش جنبش استقلال طلبانه کنگو به رهبری پاتریس لومومبا، نهضتی در کاتانگا شکل گرفت که رهبر آن موسی چومبه بود و توسط بلژیک حمایت می‌شد.

۱۹۶۰: پس از ۷۵ سال حکومت بلژیک بر کنگو، این کشور استقلال یافت و کاساووبو به ریاست جمهوری و لومومبا به نخست وزیری انتخاب شدند. پاتریس لومومبا در حضور بودوئن پادشاه بلژیک استقلال کشورش را اعلام کرد. کنگو به عضویت سازمان ملل درآمد. پس از استقلال کنگو، موسی چومبه نخست وزیر ایالت کاتانگا (شابای فعلی) آن را مستقل اعلام کرد و با کمک دولت بلژیک به مبارزه با دولت مرکزی پرداخت. دولت بلژیک ظاهرا" به علت به خطر افتادن جان اتباع خویش به کنگو نیرو فرستاد. لومومبا به سازمان ملل متحد خواسته شد. نیروهای سازمان‌ملل به کنگو اعزام شدند. لومومبا به کشورهای امریکا، انگلستان، تونس و مراکش مسافرت کرد و بی‌طرفی کنگو را اعلام نمود. کاساووبو پارلمان‌را منحل کرده و دستور دستگیری لومومبا را صادر کرد. لومومبا دستگیر و زندانی شد ولی پس از چندی از زندان فرار کرد و به کاتانگا رفت ولی در ظرف کمتراز چند روز توسط نیروهای دولتی دستگیر و زندانی شد. در این میان آلبرت کالونجی نخست وزیر ایالت کاسای نیز استقلال خویش را اعلام نمود و دولت محلی ایالت اوریانتال (شرقی) نیز به خودسری پرداخت. در ماه سپتامبر همان سال سرهنگ (بعدا" ژنرال) موبوتو سه‌سه‌سکو رئیس ستاد ارتش، با یک کودتا قدرت را در دست گرفته و به سرکوبی مردم پرداخت.

۱۹۶۱: موبوتو قدرت را به کاساووبو واگذار کرد. موبوتو همچنین پاتریس لومومبا را به موسی چومبه تسلیم نمود که وی نیز پس از اعمال شکنجه‌های فراوان، پاتریس لومومبا وتنی چند از یارانش را به قتل رسانید. این عمل با اعتراضات گسترده جهانی روبرو شد و قاره افریقا را مغموم کرد. برای تخلیه کنگو از نیروهای مزدور خارجی سازمان ملل متحد اقداماتی به عمل آورد. موسی چومبه به اتهام خیانت توسط مقامات زئیر دستگیر و زندانی شد. دولت غیرقانونی ایالت کاتانگا به نیروهای سازمان ملل اعلان جنگ داد. موبوتو فرمانده ارتش کنگو، موسی چومبه را آزاد کرد. بین دولت مرکزی کنگو و رئیس دولت ایالت اوریانتال (شرقی) مذاکراتی برای اتحاد دو قسمت صورت گرفت. داگ هامر شولد دبیر کل سازمان ملل در طی یک سانحه هوایی در راه خود به زئیر کشته شد.

۱۹۶۲–۶۳: درگیریهای شدیدی در کاتانگا میان نیروهای سازمان ملل با سربازان و افراد شورشی محلی و مزدور درگرفت که سرانجام منجر به شکست شورشیان و ختم غائله کاتانگا گردید.

۱۹۶۴: هواداران لومومبا در استانلی‌ویل (کیسانگانی فعلی) تشکیل جمهوری خلق کنگو را اعلام نمودند که چندی بعد مضمحل شد. نیروهای اعزامی سازمان ملل (که اکثرا" افراد بلژیکی بودند) بر تمام کنگو تسلط یافتند.

۱۹۶۵: چومبه تبعید شد. موبوتو سه‌سه‌سکو با کودتای دیگری دوباره دولت کاساووبو را سرنگون کرده قدرت را در دست گرفت و چندی بعد از مجلس نیز رأی اعتماد گرفت.

۱۹۶۶: درگیریها و جنگهای شدیدی در کنگو آغاز شد و در اولین روز هزار تن کشته شدند. اردوگاه مزدوران چومبه در جنوب فرانسه کشف شد. ژاندارمهای شورشی ایالت استانلی ویل که طرفدار چومبه بودند یک شهر را تصرف کردند. نام شهرهای لئوپولدویل به کینشاسا، الیزابت‌ویل به لوبومباشی و استانلی ـ ویل به کیسانگانی تغییر یافت. همچنین ایالت کاسای و کاتانگا هر یک به دو قسمت تقسیم شدند.

۱۹۶۷: موبوتو تغییراتی در روش حکومتی کنگو بوجود آورد. بموجب این تغییرات قدرت اصلی کنگو دردست رئیس جمهور بوده وپست نخست وزیری حذف شد. قوه مقننه نیز از یک مجلس شورای قانونگذاری به وجود آمد. از این تاریخ به بعد موبوتو تبدیل به دیکتاتور بلامنازع کشورش گردید.

۱۹۶۹: کاساووبو در ماه مارس فوت نمود. چومبه نیز در ماه ژوئن در الجزایر در زندان درگذشت.

۱۹۷۰: موبوتو اعلام کرد که فقط اعضای حزب سیاسی او حق انتخاب شدن را برای مجلس دارا میباشند.

۱۹۷۱–۷۳: در ۲۷ اکتبر سال ۱۹۷۱ نام رسمی کشور از جمهوری دموکراتیک کنگو به جمهوری زئیر تبدیل شد و نام رود کنگو نیز به زئیر تغییر یافت. برخی‌از سرمایه‌های خارجی در زئیر (عمدتا" در شابای فعلی که در ضمن غنی‌ترین ایالت زئیر نیز میباشد) ملی اعلام شدند.

۱۹۷۴–۵: نرخ جهانی مس سقوط‌کرد و بهمین خاطر مقدار زیادی از درآمدهای زئیر کاهش یافت.

۱۹۷۶: اختلالی در امر صدور مس از زئیر بوجود آمد. روابط بین دولت تازه تأسیس آنگولا و زئیر گسترش و بهبود یافت.

۱۹۷۷: شورشها و درگیریهایی در ایالت شابا بوقوع پیوست و رژیم موبوتو از کشورهای خارجی تقاضای کمک نظامی نمود. امریکا، فرانسه و بلژیک کمکهای اقتصادی بدان نمودند و چند کشور دیگر به‌آن نیرو اعزام داشتند که‌مهمترین آنها مراکش بود. تعدادی از جنگنده‌های نیروی هوایی ایران نیز به دولت زئیر در جهت انهدام مواضع شورشیان کمک کردند.

۱۹۷۸: شورشهای گسترده‌ای که در نوع خود بی‌سابقه بودند در ناحیه کاتانگا بوقوع پیوست و در طی آن شورشیان چندین شهر را متصرف شدند ولی بازهم دولت زئیر با استفاده از کمکهای نظامی و اقتصادی خارجی توانست آنانرا سرکوب کند. تحولاتی در روابط زئیر و آنگولا بوجود آمد.

۱۹۷۹: زئیر یک کمک ۱۵۰ میلیون‌دلاری از صندوق بین‌المللی پول (ایمف) دریافت کرد. امپینگاکاسندا، نخست وزیر زئیر بعلت فساد برکنار شد و بوبولیکولوکونگا به جانشینی وی انتخاب شد. خشکسالی در زئیر موجب قحطی و کمبود مواد غذایی گردید. موبوتو تحولاتی در روابط خارجیش بخصوص با کشورهای همسایه و بلوک شرق ایجاد کرد.

۱۹۸۰: ارزش پول زئیر ۳۰٪ سقوط کرد و دولت اقداماتی در این زمینه صورت‌داد. بعلت افزایش نرخ حمل و نقل وسائط نقلیه مسافری، دانش‌آموزان سربه شورش برداشته و کلاسها را تحریم کردند. پاپ ژان‌پل دوم از زئیر دیدن کرد. انگوزا به نخست وزیری انتخاب شد.

۱۹۸۱: نیروهای زئیری به عنوان بخشی از نیروهای حافظ صلح، از سوی سازمان وحدت افریقا به چاد اعزام شدند. زئیر دومین صادر کننده الماس صنعتی در افریقا، از کارتلهای بین‌المللی کناره گرفت.

۱۹۸۲: چندین نفر از مقامات سابق مملکتی به جرم مخالفت با رژیم بازداشت شدند. مانور عظیمی با شرکت نیروهای زئیر و فرانسه در مجاورت مرز آنگولا اجراء شد. زئیر روابط دیپلماتیک با اسرائیل را از سر گرفت.

زلاندنو [NZ]

نام رسمی: **زلاند نو**

نام بین‌المللی: **نیوز یلند NEW ZEALAND**

زلاند نو با ۲۶۸،۶۷۶ کیلومتر مربع وسعت (شصت و هشتمین کشور جهان) در نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی، در قاره اقیانوسیه، در اقیانوس کبیر، در شرق دریای تاسمان و در مشرق استرالیا واقع شده است. این کشور از دو جزیره اصلی (جنوبی و شمالی) تشکیل یافته است.

زلاند نو بر روی هم سرزمینی مرتفع است. کوهها و فلاتهای آن عمدتا" در جزیره جنوبی و شرق جزیره شمالی واقع شده‌اند. مهمترین رشته کوههای آن آلپ‌های جنوبی است که به موازات ساحل غربی جزیره جنوبی امتداد یافته‌است. قسمتهای بزرگی از خاک این کشور نیز آتشفشانی است که در جزیره شمالی واقع شده‌اند. جلگه‌ها نیز در آن وسعت داشته که عمدتا" در شرق و جنوب جزیرهٔ جنوبی (از جمله جلگه کنتربری)، شمال و شمال غربی جزیرهٔ شمالی و جزیره استوارت واقع شده‌اند. مهمترین رودهای آن عبارتند از: وایکاتو، کلوته، تایری، کلارنس و وایتاکی.

زلاندنو دارای جزایرفراوانی است و آب‌وهوای آن‌معتدل و مرطوب وپرباران است. بلندترین نقطه زلاندنو، قلهٔ کوک ۳۷۶۴ متر ارتفاع دارد و طویلترین رود آن، وایکاتو (۴۲۵ کیلومتر) می‌باشد. از جزیره‌های بزرگ آن جنوبی (۱۵۱،۲۳۷ کیلومترمربع)، شمالی (۱۱۴،۴۴۴ کیلومترمربع) و استوارت (۱،۷۳۰ کیلومترمربع) است. بزرگترین دریاچه زلاندنو، دریاچه تاوپو (۶۰۶ کیلو متر مربع) می‌باشد.

جمعیت آن درسال ۱۹۷۹ بالغ بر ۳،۱۰۰،۰۰۰ نفر (صدودومین کشورجهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۱/۵ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۸۵٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پر جمعیت‌ترین شهر آن (اوکلند) حدود ۲۴٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۳۰/۸٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۶/۵٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۲/۷٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۸/۶ سال و زنان ۷۰/۶ سال است، در زلاندنو میزان تولد ۱۷/۷ در هزار، میزان مرگ و میر ۷/۶ درهزار و رشد جمعیت ۱/۰۳٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۴/۷ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

اروپائیان (بخصوص انگلیسیها) ۹۰٪ جمعیت و پلی‌نزی‌ها ۹٪ آن را شامل میشوند و مذهب ۷۰٪ آنها پروتستان و ۱۶٪ کاتولیک است. زبانهای رایج آن انگلیسی (زبان رسمی) و مائوری بوده و خط مورد استفاده لاتین است.

پایتخت این کشور شهر ولینگتون (۳۲۷،۴۱۴ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۶): اوکلند (۷۴۲،۷۸۶ نفر) کرایست‌چرچ (۲۹۵،۲۹۶) دانیدین (۱۱۳،۲۲۲) لُوئرهات (۹۷،۱۹۴) هامیلتون (۹۴،۷۷۷) و پالمرستون شمالی (۶۳،۸۷۳).

بنادر مهم زلاندنو عبارتند از: اوکلند، ولینگتون، لیتلتون و تائورانگا.

حکومت این کشور فرمانداری کل بوده و فرماندار که نماینده ملکه انگلستان است، سر دیوید بیتی و نخست‌وزیر رابرت دیوید مالدون می‌باشد.

قوهٔ مقننه از یک مجلس نمایندگان با ۹۲ عضو (۴ نفر از مائوریها) که‌دوره نمایندگیشان ۳ سال است تشکیل یافته است.

قانون اساسی تاکنون تدوین نگردیده است، براساس آخرین تقسیمات‌کشوری، زلاندنو در سال۱۹۷۶ دارای ۳۶۲ ناحیه با داشتن خودمختاری محلی بوده‌است.

فعالیت احزاب نسبتا" آزاد بوده و احزاب مهم آن حزب‌ملی (محافظه‌کار)، حزب کارگر و حزب اعتبار سوسیالیستی میباشد.

زلاند نو در سال ۱۹۰۷ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن دوم ژوئن است. در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن درسازمانهای زیر نیز عضویت دارد: ملل مشترک المنافع — آنزوس — یونسکو — یوپو — وهو — ومو — داک — ایتو — سی‌سی‌دی — برنامه‌کلمبو — آدب — آسپاک — اسکاپ — فائو — گات — یاآا — بانک جهانی — ایکائو — آیدا — ایفک — ایلو — ایمکو — ایمف — اواسی‌دی.

مهمترین‌صنایع کشور عبارتند از: غذایی (گوشت، لبنیات)، وسائط نقلیه، استخراجی، نساجی، سیمان، کود شیمیائی، فلزی و تصفیهٔ نفت. گوشت، پشم و لبنیات قسمت عمدهٔ محصولات دامپروری؛ گندم، جو، چاودار، سیب زمینی، ذرت، پنبه و توتون نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده‌و سرانه زمین مزروعی برای هرنفر بالغ بر ۰/۱۲ هکتار میباشد. تولید سالیانه‌گوشت گاو ۵۰۰،۶۰۴ تن، گوشت خوک ۳۴،۶۰۰ تن، گوشت گوسفند ۵۱۰،۹۰۰تن‌وصید ماهی ۱۱۰،۵۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۲۰/۹ میلیارد کیلو وات ساعت است.

مهمترین معادن کشور عبارتند از: نفت، گاز، طلا، شن آهندار، سنگ‌آهک، زغال سنگ، منگنز، تنگستن و نقره.

واحد پول آن دلار زلاند نو (NZ $) = ۱۰۰ سنت برابر با ۷۷ ریال است که هر یک واحد آن برابر ۹۵٪ دلار است. نیروی کار کشور بالغ بر ۱،۲۵۵،۰۰۰ نفر است که ۳۶٪ آن در صنایع، ۱۲٪ در بخش کشاورزی و ۵۲٪ در بخش‌خدمات مشغول کارهستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۱۲،۰۰۰ نفر و ذخیره آن نیز ۱۲،۰۰۰ نفر میباشد.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۷/۴۳ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۵،۵۸۸ دلار) که۳۴/۸٪ آن ازصنایع و معادن، ۱۴/۲٪ ازکشاورزی و ۵۱٪ از خدمات بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱/۷٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۵/۵٪ تولید ناخالص ملی است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۰/۹٪ می‌باشد. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۵ بالغ بر ۳/۳۰ میلیارد دلار و هزینه‌های آن معادل ۴/۲۴ میلیارد دلار بوده است.

واردات زلاندنو در سال ۱۹۷۸ حدود ۳/۱ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین‌آلات، وسائط نقلیه، وسایل صنعتی و مواد شیمیایی است و اکثرا" از کشورهای استرالیا (۲۰٪)، انگلستان (۱۸٪)، ژاپن (۱۵٪) و امریکا (۱۳٪)وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۳/۶ میلیارد دلار است که بیشتر شامل:

گوشت ، لبنیات ، دام ، پشم ، چوب ، کاغذ و مواد معدنی است و اکترا " به کشور— های انگلستان (۲۰٪) ، امریکا (۱۴٪) ، ژاپن (۱۳٪) و استرالیا (۱۱٪) صادر میشود .

در زلاندنو حدود ۹۳،۴۰۰ کیلو متر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱،۲۰۵،۴۰۰ اتومبیل سواری و ۲۲۱،۶۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است . همچنین تعداد ۶۳،۴۶۸ اتومبیل سواری و ۱۲،۵۵۲ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است . طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۴،۸۰۷ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی زلاند نو انجام میشود .

سالانه حدود ۳۹۰،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند .

ارتباطات در زلاندنو بصورت دولتی و خصوصی اداره میشود . در سال ۱۹۷۶ تعداد ۶۱ فرستنده رادیویی و ۱۴۴ فرستنده تلویزیونی ، ۲،۷۱۵،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۸۱۳،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۵ تعداد ۱۶۴،۰۰۰ رادیو و ۱۴۷،۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است . در سال ۱۹۷۷ تعداد ۱،۶۳۲،۵۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است . در این کشور بطور متوسط ۳۹ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱،۱۶۶،۰۰۰ و سرانه ۳۷۶ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود . مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد .

در این کشور برای هر ۹۳ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۸۴۴ نفر یک پزشک وجود دارد . تقریبا " همه مردم با سوادند و ۷۳٪ نوجوانان ۱۹—۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند . تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۷۵۶،۰۰۰ نفر بوده که در ۲،۹۱۷ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۲۵ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد . تعداد دانشجویان این کشور در سال ۱۹۷۴ حدود ۷۵،۰۰۰ نفر بوده است .

تاریخچه

جزایر زلاند نو در سال ۱۶۴۲ به وسیلهٔ کاشف معروف هلندی تاسمان کشف و بعدا " جزو مستعمرات انگلستان در اقیانوسیه گردید .

در سال ۱۷۶۹ کاشف دیگر انگلیسی جیمز کوک نیز از آنجا دیدن کرده و با گذشتن از تنگه میان دو جزیرهٔ اصلی ، آن را بنام خود تنگه کوک نامید .

در سال ۱۸۴۰ براساس پیمان وایتانگی ، مائوریها (بومیان اصلی زلاندنو) ، حکومت انگلستان را به رسمیت شناختند به شرط اینکه مهاجران متعرض اراضی مورد تملک آنها نشوند . ولی چندی بعد انگلیسیها این پیمان را نقض نموده و موجبات جنگ میان خود و بومیان را در خلال سالهای ۱۸۴۵–۸ و ۱۸۶۰–۷۰ فراهم آوردند که بومیان در پایان این جنگها مقداری از حقوق حقه خویش را بدست آوردند . در طی قرن نوزدهم مهاجرت وسیع انگلیسیها به این سرزمین شدت گرفت .

در سال ۱۹۰۷ انگلستان به زلاند نو استقلال داده و نوع حکومت این کشور فرمانداری کل گردید .

زلاند نو در هر دو جنگ اول و دوم جهانی جزو متفقین بود .

در سال ۱۹۸۱ رابرت دیوید مالدون برای سومین بار به مقام نخست وزیری انتخاب شد .

سال‌شمار وقایع مهم

۱۶۴۲ : جزایر زلاندنو توسط کاشف معروف هلندی تاسمان کشف شد .

۱۷۶۹ : جیمز کوک کاشف معروف انگلیسی از این سرزمین دیدن کرد .

۱۸۱۴ : اولین دسته مبلغین مذهبی به زلاندنو وارد شدند .

۱۸۴۰ : براساس پیمان وایتانگی ، مائوریها (بومیان اصلی زلاند نو) حکومت انگلستان را به رسمیت شناختند به‌شرطی که استقرار آنان در مناطق مسکونیشان به رسمیت شناخته شود .

۱۸۴۵–۴۸ : بخاطر نقض پیمان وایتانگی از طرف انگلستان جنگهای خونینی میان آنها و بومیان مائوری درگرفت که بومیان توسط نیروهای نظامی بریتانیا سرکوب شدند .

۱۸۵۰ : شهر کرایستچرچ بنیان گذاشته شد .

۱۸۶۰ : جنگ مائوریها علیه انگلیسیها مجددا " آغاز شد که بعد از ده سال نبرد توسط نیروهای انگلیسی سرکوب گردیدند . در سال ۱۸۶۱ کشف طلا باعث مهاجرت عده زیادی اروپایی به این سرزمین گردید .

۱۹۰۱ : زلاند نو بعضی از جزایر پلی‌نزی (از جمله جزایر کوک) را به خاک خود الحاق نمود .

۱۹۰۷ : زلاند نو عنوان دو مینیون یافته و مستقل شد .

۱۹۱۴–۱۸ : زلاند نو در جنگ جهانی اول همراه با متفقین جنگید .

۱۹۳۹–۴۵ : در جنگ جهانی دوم نیز زلاندنو در جرگهٔ متفقین قرار گرفت . زلاندنو به عضویت سازمان ملل درآمد .

۱۹۵۱ : زلاند نو ، امریکا و استرالیا به منظور دفاع از یکدیگر یک پیمان نظامی در اقیانوس کبیر بنام آنزوس تشکیل دادند . مجلس سنا در زلاند نو ملغی شد .

۱۹۶۰ : حزب ملی بر حزب کارگر در انتخابات پیروزی یافته و کیت‌هالیوک به نخست وزیری رسید .

۱۹۷۲ : با پیروزی حزب کارگر در انتخابات ، نورمن کرک به نخست وزیری رسید .

۱۹۷۳ : کوششهای زلاندنو و استرالیا درجهت جلوگیری از انجام آزمایش هسته‌ای فرانسه در اقیانوس کبیر ، بی نتیجه ماند .

۱۹۷۴ : پس از مرگ کرک ، والاس رولینگ به نخست وزیری زلاند نو رسید .

۱۹۷۵ : بازار مشترک اروپا موافقت کرد که میزان واردات کره از نیوزیلند از ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۰ ثابت بماند . رولینگ (از حزب کارگر) از رابرت مالدون (از حزب ملی) شکست خورد و مالدون به نخست وزیری انتخاب شد .

۱۹۷۸ : رابرت دیوید مالدون برای دومین بار به نخست وزیری انتخاب شد .

۱۹۷۹ : در یک حادثه هوایی ۲۵۷ تن جان خود را از دست دادند .

۱۹۸۰ : دولت با شرکت نفتی موبیل قراردادی را برای ایجاد یک کارخانه در نزدیکی پلیموت جدید (نیوپلیموت) به مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار منعقد ساخت .

۱۹۸۱ : بخاطر ورود ورزشکاران کشور نژاد پرست افریقای جنوبی به این کشور ، تظاهراتی صورت گرفت . حزب ملی در انتخابات به پیروزی نسبی دست یافت .

زیمبابوه

نام رسمی : **جمهوری زیمبابوه**

نام بین‌المللی : **زیمبابوه ZIMBABWE**

اسامی سابق : **رودزیای جنوبی ، رودزیا RHODESIA**

زیمبابوه : با ۳۹۰،۶۲۲ کیلومتر مربع وسعت (پنجاه و چهارمین کشور جهان) در نیمکره جنوبی ، نیمکره شرقی ، در جنوب قاره افریقا ، بدور از دریای آزاد ودر همسایگی کشورهای زامبیا در شمال ، بوتسوانا در غرب و جنوب غربی ، افریقای جنوبی در جنوب ، و موزامبیک در شرق و شمال شرقی ، واقع شده است .

قسمت اعظم زیمبابوه را فلاتها و کوههای پوشیده از استپ و علفزار تشکیل میدهند (از جمله کوههای مانایو) .

از رودهای آن میتوان از لیمپوپو ، سابی ، گوائی ، شانگانی ، لوندی و زامبزی

نامبرد. آب و هوای آن عمدتا" گرم و خشک و تا حدی کم باران است. دریاچه کاریبا (۵،۳۰۸ کیلومتر مربع) وسیعترین دریاچه و قلهٔ اینیانگانی با ۲،۵۹۳ متر ارتفاع، مرتفعترین نقطه آن است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۷،۱۴۰،۰۰۰ نفر (هفتادمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۸/۳ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۲۰٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (هراره) حدود ۸٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. به لحاظ توزیع سنی ۴۹/۲٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۷/۸٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۳٪ جمعیت را افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۹/۸ سال و زنان ۵۳/۳ سال است. در زیمبابوه میزان تولد ۴۷/۹ در هزار، میزان مرگ و میر ۱۴/۴ در هزار و رشد جمعیت ۳/۳۵٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۷ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

۹۶٪ مردم آن از نژاد سیاه و از تیرهٔ بانتو، ۳٪ سفید اروپایی و ۱٪ آسیایی هستند. ۷۵٪ مردم آن مسیحی بوده و بقیه شامل مسلمانان و آنیمیست‌ها میشوند. زبان رسمی انگلیسی است ولی زبانهای محلی بانتو، از جمله شونا و اِندِبِله هم رواج دارد. خط رسمی نیز لاتین میباشد.

پایتخت این کشور شهر هراره (سابقا": سالیسبوری یا سالزبری) (باحومه ۵۶۹،۰۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از: بولاوایو (۳۴۰،۰۰۰) گوئلو (۶۴،۰۰۰) اومتالی (۶۲،۰۰۰) کوئه‌کوئه (۴۱،۰۰۰) گاتوما (۳۲،۰۰۰) و وانکی (۲۶،۰۰۰ نفر).

حکومت این کشور، جمهوری بوده و رئیس جمهور کنعان بنانا و نخست وزیر (و وزیر دفاع) رابرت موگابه میباشد.

قوه مقننه از دو مجلس تشکیل یافته یکی مجلس شورا با ۱۰۰ نماینده (۸۰ نماینده سیاهپوست منتخب سیاهان و ۲۰ نماینده سفید منتخب سفید پوستان) و دیگری سنا با ۴۰ نماینده [سناتورها بترتیب توسط نمایندگان سیاهپوست (۱۴ نفر)، نمایندگان سفیدپوست (۱۰ نفر)، روسای قبایل (۱۰ نفر) و رئیس جمهور (۶ نفر) انتخاب می‌شوند] که دورهٔ نمایندگی هر یک از نمایندگان و سناتورها ۵ سال است. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۹ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، زیمبابوه از ۷ استان تشکیل گردیده که زیر نظر کمیسیونر دولت مرکزی اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در زیمبابوه آزاد بوده و احزاب مهم عبارتند از: اتحاد ملی افریقائی زیمبابوه (زانو)، به رهبری رابرت موگابه؛ اتحاد خلق افریقائی زیمبابوه (زاپو)، برهبری جوشوا انکومو؛ جبهه رودزیا به رهبری یان اسمیت (جناح سفید پوستان) و اتحاد شورای ملی افریقائی به رهبری اسقف اِبِل موزورِوا.

زیمبابوه یکبار در سال ۱۹۶۹ با نام رودزیا (تحت حکومت اقلیت سفید ـ پوست)، و بار دیگر در سال ۱۹۸۰ به استقلال واقعی (تحت حکومت اکثریت سیاهپوست) دست یافت و روز ملی آن هجدهم آوریل است. در سال ۱۹۸۰ به عضویت سازمان ملل درآمده و در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: ملل مشترک‌ـ المنافع ـ ایلو ـ آکپ ـ کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: فلزی، مواد غذایی، نساجی و لباس، استخراجی، ذوب آهن، چرم، توتون، مواد شیمیایی و دستی. توتون، نیشکر، چای، غلات، پنبه، ذرت و پرورش دام (گاو، گوسفند و خوک) نیز مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۲۸٪ هکتار میباشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۱۳۹،۰۰۰ تن، گوشت خوک ۱۱،۰۰۰ تن و گوشت گوسفند ۱۰،۰۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز بالغ بر ۴/۵۱ میلیارد کیلووات ساعت است.

مهمترین معادن زیمبابوه عبارتند از: مس، آهن، زغال سنگ، کرم، طلا، سنگ آهک، لیتیوم، آزبست، فسفات، نیکل و قلع.

نیروی کار کشور در حدود ۱۰،۰۰۰،۰۰۰ نفر است که ۳۵٪ آن در بخش کشاورزی، ۳۰٪ در صنایع و بازرگانی، ۲۰٪ خدمات و ۱۵٪ نیز کارمند دولت هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۲۱،۵۰۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۵۲،۵۰۰ نفر است.

واحد پول آن دلار زیمبابوه (ZS) = ۱۰۰ سنت برابر با ۱۲۴ ریال است که هر یک واحد آن معادل ۱/۵۳ دلار امریکاست.

میزان تولید ناخالص ملی این کشور در سال ۱۹۷۹ حدود ۳/۳۳۸ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۴۶۰ دلار) که ۲۵٪ آن از صنایع، ۱۷٪ از کشاورزی و ۶٪ از معادن بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۸/۳٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۳/۵٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۰٪ است.

واردات زیمبابوه در سال ۱۹۷۳ حدود ۵۴۱ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین آلات، وسائط نقلیه، مواد غذایی، منسوجات، تولیدات نفتی، تولیدات آهن و پولاد و کودشیمیایی بوده و اکثرا" از کشورهای انگلستان (۳۰٪)، افریقای جنوبی (۲۳٪)، امریکا (۷٪) و ژاپن (۶٪) وارد شده است. میزان صادرات حدود ۶۵۲ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: توتون، مس، آزبست، پوشاک، گوشت، کُرُم و شکر است و اکثرا" به کشورهای زامبیا (۲۵٪)، انگلستان (۲۲٪)، افریقای جنوبی (۱۰٪) و آلمانغربی (۹٪) صادر شده است.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۸۳،۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۴، ۱۸۰،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۷۰،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۳،۴۳۳ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی زیمبابوه انجام میشود.

ارتباطات توسط دولت و بخش خصوصی اداره میشود. درسال ۱۹۷۶ تعداد ۲۲ فرستندهٔ رادیویی و ۳ فرستنده تلویزیونی و ۲۵۵،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۷۲،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی و همچنین تعداد ۱۹۰،۰۰۰ شماره تلفن مورداستفاده بوده است. بطور متوسط ۳ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۲۹،۰۰۰ و سرانه ۱۸ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده آن عمدتا" سیستم متریک میباشد.

در این کشور برای هر ۳۱۶ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۵،۷۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد. ۴۵٪ مردم با سوادند و ۳۷٪ نوجوانان ۱۹ـ۵ سال درمدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۶ حدود ۹۶۳،۶۰۰ نفر بوده که در ۴،۱۴۱ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۴۲ دانش آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان زیمبابوه درسال ۱۹۷۸ حدود ۴،۶۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

آثار باقیمانده از فرهنگ عصر سنگ که تا ۵۰۰،۰۰۰ سال پیش می‌رسد در زیمبابوه پیدا شده و اعتقاد بر این است که قوم بوش من که اکنون در بوتسوانا و دیگر نقاط وجود دارد، از آخرین اعقاب این مردمان اولیه باشد. سپس قبیله ماتابله از اقوام بانتو در قرون ۵ تا ۱۰ میلادی بتدریج ساکن این سرزمین گردیدند.

در سال ۱۸۸۹ میلادی سِسیل جان رودز، این ناحیه را پیمود و کمی بعد آن را تحت تسلط شرکت خود (شرکت افریقای جنوبی انگلیس) درآورده و مدتی بعد این سرزمین بنام او "رودزیا" نامیده شد.

رودزیا تا اواسط نیمه اول قرن بیستم تحت سلطهٔ آن شرکت بود (همراه با زامبیای فعلی) و در آن سال در امتداد رود زامبزی به دو ناحیه رودزیای جنوبی (زیمبابوه فعلی) و رودزیای شمالی (زامبیای فعلی) تقسیم شد که هر یک جداگانه مستعمره انگلستان بودند. حکومت رودزیای جنوبی در آنزمان خودمختار اعلام شد.

در سال ۱۹۵۳ علیرغم اعتراضات سکنه سیاهپوست آن، جزو اتحادیه رودزیا

و نیاسالند شد. انگلستان این اتحادیه را از رودزیای جنوبی و شمالی و نیاسالند تشکیل داد و پایتخت آن سالیسبوری (هراره فعلی) در رودزیای جنوبی، و نوع حکومت آن اتحادیه، فرمانداری کل بود. در سالهای ۶۳–۱۹۵۲ با کشف معادن ومنابع طبیعی فراوان دراین اتحادیه، عده زیادی اروپایی به‌آنجا مهاجرت نموده و سعی دراستعمار آن نمودند. در این میان در سالهای ۶۳ – ۱۹۶۰ مخالفت سیاهپوستان بر علیه اتحادیه علنی شد و تظاهرات فراوانی روی داد که سرانجام منجر به انحلال اتحادیه گردید. و هر یک از سه ناحیه آن بصورت مستعمرهٔ جداگانه‌ای درآمدند.

رودزیای جنوبی نیز از اتحادیه جدا شد و نوع حکومت آن به دو مینیون تبدیل شد ولی اداره امور سیاسی آن را فقط سفید پوستان بعهده داشتند. آزادیخواهان سیاهپوست برضد این رژیم دست نشانده و آپارتایدی (تبعیض نژادی) قیام کردند ولی قیام آنان سرکوب گردید.

در سال ۱۹۶۴ یان اسمیت رهبر سفید پوستان رودزیا با اعلام استقلال یک طرفهٔ کشورش، مخالفت ظاهری انگلستان و مخالفت حقیقی سیاهپوستان را برانگیخت. سیاهپوستان آزادیخواه از همان اوایل مبارزه را بر علیه حکومت تبعیض نژادی آغاز کردند و رفته رفته با تشکیل گروههای مسلح ضربات کوبنده‌ای بر آن وارد آوردند. رودزیا نیز دهها بار پایگاههای آنها را (که عمدتاً در کشورهای همسایه بود) بمباران و تخریب نمود.

در سال ۱۹۶۶ سازمان ملل تصمیم به تحریم اقتصادی این کشور گرفت ولی عدم حمایت شدید کشورهای غربی از آن، موفقیتی ببار نیاورد.

در بین سالهای ۷۸–۱۹۷۰ حملات مبارزان شدت فراوانی گرفت که بر روی هم منجر به کشته و زخمی شدن هزاران نفر و وارد آمدن میلیونها دلار خسارت شد.

در سال ۱۹۷۸ مذاکراتی میان طرفهای درگیر (رهبران چریکها و دولت اسمیت) صورت گرفت که پس از کش و قوسهایی منجر به کناره‌گیری دولت اسمیت و روی کار آمدن اسقف اِبل موزوروا یکی از رهبران سازشکار سیاهان شد ولی رهبران اصلی چریکها، رابرت موگابه و جوشوا انکومو این تحولات را نپذیرفته و باز هم به مبارزه با دولت مرکزی ادامه دادند.

در سال ۱۹۷۹ کنفرانس لندن با شرکت نمایندگان دولت‌های انگلیس، زیمبابوه، رودزیا، رهبران سفیدپوستان و چریکهای این کشور تشکیل شد که سعی در ترک مخاصمه داشت و سرانجام موفق شد تاریخ یک انتخابات آزاد در زیمبابوه را معین سازد. همچنین در این کنفرانس معین شد که تا زمان آن انتخابات، یک فرماندار انگلیسی قدرت را در زیمبابوه بدست بگیرد.

در سال ۱۹۸۰ در انتخابات پارلمانی، حزب اتحاد ملی افریقائی زیمبابوه به رهبری رابرت موگابه اکثریت کرسیهای مجلس را بدست آورد و اولین دولت آزاد سیاهپوست زیمبابوه تشکیل شد.

در طی سالهای ۷۹ تا ۸۱ هزاران سفید پوست از خاک این کشور مهاجرت کردند. در سال ۱۹۸۱ اختلاف میان موگابه و اِنکومو بحدی بالا گرفت که منجر به جنگهای خونینی میان هواداران مسلح آنها شد. سرانجام این درگیریها با تسلیم نیروهای هوادار اِنکومو پایان یافت.

سال شمار وقایع مهم

۹۷–۱۸۸۹: سسیل جان رودز، سرمایه‌دار انگلیسی ناحیه زیمبابوه را با کمک سربازان انگلیسی به تصاحب شرکت افریقای جنوبی انگلیس درآورد. از آن تاریخ این سرزمین رودزیا نامیده شد. قسمتهای مهم دیگری از زیمبابوه تحت تسلط شرکت فوق‌الذکر درآمد و این سرزمین کاملاً تبدیل به مستعمرهٔ انگلیس گردید.

۱۹۲۳: با تقسیم و تجزیه مستعمره رودزیا (که در آنزمان متشکل از زامبیا و زیمبابوه فعلی بود)، ناحیه زیمبابوه با نام رودزیای جنوبی دارای حکومت خودمختار تحت الحمایهٔ انگلستان شد و به عضویت کامنولث درآمد.

۱۹۵۳: انگلستان از اتحاد سه مستعمره خویش به نامهای رودزیای‌جنوبی (زیمبابوه) رودزیای شمالی (زامبیا) و نیاسالند (مالاوی) اتحادیه رودزیا و نیاسالند را تشکیل داد که با مخالفت سیاهپوستان هر سه ناحیه روبرو شد. علت مخالفت آنان این بود که قدرت این اتحادیه در دست سفیدپوستان بود.

۶۱–۱۹۶۰: تظاهرات و مخالفتهای شدیدی بر علیه حاکمان اتحادیه و در جهت انحلال آن بوقوع پیوست.

۱۹۶۲: قانون اساسی جدیدی در کشور به مورد اجرا گذاشته شد.

۶۵–۱۹۶۴: با انحلال کامل اتحادیه رودزیا نیاسالند، رودزیای‌جنوبی (زیمبابوه) با نام رودزیا مستقل شد. اعلام استقلال یکطرفه این کشور از طرف رهبرسفید پوستان آن یان اسمیت انجام گرفت که ظاهراً با مخالفت انگلستان روبرو گردید. سیاهپوستان با این روش و حکومت سفیدپوستان به مخالفت برخاستند ولی دولت یان اسمیت آنان‌را سرکوب و قلع و قمع نمود. دولت نژاد پرست رودزیا قانون اساسی جدیدی وضع نمود و مخالفان خود را از پارلمان اخراج کرد. دول استعماری افریقای جنوبی و پرتقال رژیم اسمیت را به رسمیت شناختند ولی دول سیاهپوست همسایه به مخالفت با رژیم رودزیا برخاستند و اکثر کشورهای جهان نیز شیوهٔ تبعیض نژادی در این کشور را محکوم کردند. اعتصابات عمومی، اقتصاد کشور را تا مدتی فلج کرد. شورش انقلابیون مسلح برعلیه دولت سفید پوست آغاز شد.

۱۹۶۶: سازمان ملل تصمیم به تحریم اقتصادی رودزیا گرفت. ظاهراً فقط کشورهای افریقای‌جنوبی و پرتقال این امر را نپذیرفتند ولی سایر کشورهای استعماری در خفا به داد و ستد با رودزیا پرداختند (چنانکه بعداً فاش شد که دولت ادوارد هیث نخست وزیر وقت انگلیس از طریق شرکت نفت انگلیس به رودزیا نفت ارسال میکرده است).

۱۹۶۸: دولت اسمیت حکم اعدام ۵ رهبر مبارزان سیاه‌پوست ضدرژیم را بموردا جرا درآورد. ملکهٔ انگلیس قبلاً خواستار لغو این حکم شده بود.

۱۹۶۹: حکومت رودزیا قانون اساسی جدیدی را عرضه کرد که برطبق آن کشور تبدیل به جمهوری شده و همچنین تمام روابط رسمی باقیمانده با پادشاهی انگلستان قطع شد. این امر در یک همه پرسی توسط ۹۲/۵% سفید پوستان تأیید گردید.

۱۹۷۰: رودزیا رسماً اعلام جمهوری نموده و روابطش‌را با انگلستان قطع کرد.

۱۹۷۴: دولت رودزیا همچنان به سیاست دستگیری سیاهان آزادیخواه ادامه‌داد.

۱۹۷۵: یک رشته راه آهن بطول ۱۴۵ کیلومتر بین رودزیا و افریقای جنوبی کشیده شد.

۱۹۷۶: جان راتال به ریاست جمهوری رودزیا انتخاب شد. موزامبیک مرزهای ۱۳۰۰ کیلومتری خود را با رودزیا بست.

۱۹۷۸: در سوم مارس مذاکراتی میان رهبران ملی‌گرای میانه رو (موزوروا، سیتول و چی‌رائو) و یان اسمیت صورت گرفت. این گفتگوها برای انتقال قدرت از سفیدپوستان به سیاهان بود. در این کنفرانس اختلافاتی نیز پیش‌آمد که سرانجام رفع شد. علت اصلی این اختلافات برتری‌جویی رهبران سفیدپوست بود که خواهان قدرت بیشتری در دولت و مجلس آینده بودند. سرانجام اسمیت با کناره‌گیری خویش و واگذاری قدرت به سیاهان موافقت کرد. از میان سه رهبر اصلی مبارزان و سیاهپوستان (رابرت موگابه، انکومو و اسقف ابل – موزوروا) تنها موزوروا که خود نیز متمایل به استعمارگران بود این توافقنامه را پذیرفت. دو رهبر دیگر آن را رد کرد و شرکت در انتخابات آتیه را تحریم و همچنان به نبرد با نیروهای دولتی ادامه دادند.

۱۹۷۹: انتخابات پارلمانی با شرکت سیاهپوستان انجام گرفت و حزب اسقف ابل موزوروا بدون رقیب اصلی توانست اکثر کرسیهای نمایندگی مجلس را بخود اختصاص دهد و موزوروا بعنوان اولین نخست وزیر سیاهپوست انتخاب شد. نام کشور رودزیا به زیمبابوه تبدیل شد. مبارزات چریکها به رهبری رابرت – موگابه و انکومو برعلیه دولت شدت گرفت. مذاکرات چهارگانه‌ای در لندن میان طرفهای درگیر با نظارت انگلستان صورت گرفت و در آن قرار شد که در سال ۱۹۸۰ انتخابات آزاد و عمومی در کشور صورت گرفته و سفیدپوستان نیزمقدار معدودی از کرسیهای سنا و پارلمان را در دست داشته باشند. قانون اساسی جدیدی تصویب شد. کنفرانس مزبور اداره کشور را تا زمان انتخابات سال

۱۹۸۰ بدست یک لُرد انگلیسی، بعنوان فرماندار واگذار کرد. عده زیادی از سفیدپوستان بعلت نا امنی شغلی، سیاسی و اقتصادی از کشور مهاجرت‌کردند.

۱۹۸۰: در انتخابات پارلمانی فوق‌الذکر حزب اتحاد ملی افریقائی زیمبابوه (حزب ملی زیمبابوه) به رهبری رابرت موگابه توانست بر احزاب و گروههای دیگر برتری جسته و اکثریت کرسیهای پارلمان را از آن خود سازد. رابرت — موگابه به نخست وزیری رسید و دولت خویش را با شرکت عده‌ای از رهبران سیاهپوستان از جمله جوشوانکومو تشکیل داد. کنعان بنانا به ریاست جمهوری زیمبابوه برگزیده شد. نام این کشور بعدا" رسما" به زیمبابوه تغییر یافت. امریکا و انگلستان به زیمبابوه پیشنهاد کمکهای اقتصادی نمودند. چند هزار سفیدپوست دیگر از کشور مهاجرت کردند. زیمبابوه روابط سیاسی خود با افریقای جنوبی را قطع کرد اما همچنان به داد و ستد بازرگانی با آن ادامه داد. اختلاف میان رابرت موگابه و جوشوانکومو بالا گرفت. زیمبابوه به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۸۱: مطبوعات زیمبابوه ملی شدند. با بالا گرفتن موج اختلافات میان موگابه‌و انکومو، نیروهای هوادار هر یک از آنان با یکدیگر به زد و خورد پرداختند که سرانجام پس از کشته شدن صدها نفر نیروهای انکومو تسلیم شده و اسلحه‌هارا زمین گذاشتند. در زیمبابوه اعلام شد که مستشاران کرهٔ شمالی مشغول تعلیم نیروهای نظامی این کشور میباشند. دولت زیمبابوه اعلام کرد که بزودی با کشورهای شوروی و لهستان روابط سیاسی برقرار خواهد کرد. رابرت موگابه به چندین کشور جهان از جمله چین مسافرت کرد. یک کارخانه بزرگ مهمات‌سازی در زیمبابوه آتش گرفت و میلیونها دلار خسارت ببار آمد. سخنان نفاق‌انگیز موزوروا در پایتخت تشنجاتی بوجود آورد. براثر انفجار یک بمب قوی مرکز حزب حاکم زیمبابوه منهدم شد.

۱۹۸۲: بدنبال اختلافات دامنه‌دار میان دو جناح حاکم، سرانجام رابرت موگابه رقیبش انکومو را به اتهام توطئه براندازی دولت از کار برکنار نمود که در پی آن زد و خوردهائی در کشور بروز نمود.

ژاپن [J]

نام رسمی ژاپنی: **نیهوِن (سرزمین خورشید تابان) NIHON**
نام بین‌المللی: **جِپَن JAPAN**
نام محلی: **نیپون (سرزمین خورشید) NIPPON**

ژاپن با ۳۷۲،۳۱۳ کیلو متر مربع وسعت (پنجاه و پنجمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در شرق قاره آسیا، بصورت مجمع‌الجزایری در شمال غربی اقیانوس کبیر، در کنار دریای ژاپن و در نزدیکی سواحل شوروی و کره جنوبی (در غرب) واقع شده است. ژاپن در کمربند زلزله‌ای اقیانوس کبیر واقع شده و زلزله‌های فراوانی در آن روی میدهد. کوهها و نواحی مرتفع که تعداد زیادی آتشفشان در آنها وجود دارد، قسمت اعظم این کشور را پوشانده‌اند. با اینحال جلگه‌هائی نیز (بخصوص در جزیره هُنشو) در آن وجود دارند. رودهای آن عمدتا" کم آب و پرشیب بوده و مهمترینشان عبارتند از: تونه، کیتاکامی، ایشیکاری و شینانو. مهمترین جزایر آن: هُنشو (۲۲۷،۹۱۹ کیلو متر مربع)، هوکایدو (۷۵،۰۶۶)، کیوشو (۳۵،۶۶۴)، شیکوکو (۱۷،۷۶۷) و اوکیناوا (۱،۷۴۸ کیلومتر مربع) هستند. جنگلها قسمت اعظم ژاپن را پوشانده و آب و هوای آن نسبتا" گرم و مرطوب و پرباران است. بلندترین نقطه آن قله فوجی با ۳،۷۷۶ متر ارتفاع؛ طویل‌ترین رود، شینانو با ۳۶۲ کیلو متر درازا؛ و دریاچه بیوا (۶۷۵ کیلو متر مربع) بزرگترین دریاچه آن میباشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۱۶،۱۲۰،۰۰۰ نفر (هفتمین‌کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۳۱۱/۹ نفر در کیلو متر مربع میباشد. ۷۶٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (توکیو) حدود ۷/۴۵٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۲۴/۳٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۶۴/۴٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۱/۳٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۷۱/۲ سال و زنان ۷۶/۳ سال است. در ژاپن میزان تولد ۱۵/۴ در هزار، میزان مرگ و میر ۶/۳ در هزار و رشد جمعیت ۱/۰۸٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۹/۳ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

۹۹/۴٪ مردم این کشور از نژاد ژاپنی و ۰/۵٪ از نژاد کره‌ای میباشند. دین اکثر مردم بودایی و شینتو بوده و ۰/۸٪ نیز مسیحی میباشند. زبان رسمی و رایج ژاپنی است که با خط مخصوص به خود نوشته میشود.

پایتخت این کشور شهر توکیو (۸،۶۴۶،۵۲۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از: اوزاکا (۲،۷۷۸،۹۸۷)، یوکوهاما (۲،۶۲۱،۷۷۱)، ناگویا (۲،۰۷۹،۷۴۰)، کیوتو (۱،۴۶۱،۰۵۹)، کوبه (۱،۳۶۰،۶۰۵)، ساپورو (۱،۲۴۰،۶۱۳)، کیتاکیوشو (۱،۰۵۸،۰۵۸)، کاواساکی (۱،۰۱۴،۹۵۱)، فوکوئوکا (۱،۰۲۱،۰۰۰)، هیروشیما (۷۶۱،۲۴۰) و ساکای (۷۱۶،۴۹۸نفر).

بنادر مهم ژاپن عبارتند از: یوکوهاما، توکیو، کوبه، اوزاکا، ناگویا، هاکوداته و یوکوساکا که تماما" در کنار اقیانوس کبیر و خلیج‌های منشعب از آن واقع شده‌اند.

حکومت این کشور امپراطوری بوده و امپراطور هیروهیتو و نخست‌وزیر زنکو— سوزوکی میباشد. قوهٔ مقننه از دو مجلس تشکیل یافته یکی مجلس نمایندگان با ۵۱۱ عضو که به مدت ۴ سال انتخاب شده و دیگری مجلس مشاورین با ۲۵۲ عضو که به مدت ۶ سال انتخاب میشوند.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۴۷ تدوین شد و براساس آخرین تقسیمات کشوری، ژاپن از ۴۳ ناحیه (که هر کدام به وسیله یک فرماندار انتخابی و یک شورای محلی اداره می‌شوند) ۲ ناحیه شهری، یک ناحیه پایتخت نشین و یک سرزمین تشکیل یافته و مشخصات آنها بشرح زیر است:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
آئوموری	۹،۶۱۴	آئوموری
آکیتا	۱۱،۶۰۸	آکیتا
آیچی	۵،۰۶۳	ناگویا
اوئیتا	۶،۳۱۱	اوئیتا
اوزاکا	۱،۸۳۸	اوزاکا
اوکایاما	۷،۰۶۲	اوکایاما
اوکیناوا	۲،۱۹۶	ناها
اهیمه	۵،۶۵۳	ماتسویا
ایباراکی	۶،۰۸۹	میتو
ایشیکاوا	۴،۱۹۵	کانازاوا
ایواته	۱۵،۲۷۵	موریوکا
توتوری	۳،۴۸۸	توتوری
توچیگی	۶،۴۲۰	اوتسونومیا
توکوشیما	۴،۱۵۰	توکوشیما
توکیو	۲،۰۲۷	توکیو
تویاما	۴،۲۵۲	تویاما
چیبا	۵،۰۵۰	چیبا
ساگا	۲،۴۰۶	ساگا
سایتاما	۳،۸۰۰	اوراوا
شیزوئوکا	۷۸۰	شیزوئوکا
شیگا	۴،۰۱۴	اوتسو
شیمانه	۶،۶۲۷	ماتسوئه
فوکوئوکا	۴،۹۱۰	فوکوئوکا
فوکوئی	۴،۱۸۷	فوکوئی
فوکوشیما	۱۳،۷۸۱	فوکوشیما

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
کاگاوا	۱،۸۶۲	تاکاماتسو
کاگوشیما	۹،۱۴۲	کاگوشیما
کاناگاوا	۲،۳۷۵	یوکوهاما
کوچی	۷،۱۰۴	کوچی
کوماموتو	۷،۳۷۶	کوماموتو
کیوتو	۴،۶۱۲	کیوتو
گوما	۶،۳۵۰	مائه‌باشی
گیفو	۱۰،۵۹۸	گیفو
میازاکی	۷،۷۳۳	میازاکی
میاگی	۷،۲۸۵	سندائی
میه	۵،۷۶۷	تسو
نارا	۳،۶۹۰	نارا
ناگازاکی	۴،۰۸۹	ناگازاکی
ناگانو	۱۳،۵۸۱	ناگانو
نیگاتا	۱۲،۵۷۴	نیگاتا
واکایاما	۴،۷۱۶	واکایاما
هوکایدو	۷۸،۵۱۰	ساپورو
هیروشیما	۸،۴۳۸	هیروشیما
هیوگو	۸،۳۴۲	کوبه
یاماگاتا	۹،۳۲۳	یاماگاتا
یاماگوچی	۶،۰۷۸	یاماگوچی
یاماناشی	۴،۴۶۲	کوفو

فعالیت احزاب در ژاپن آزاد بوده و احزاب مهم عبارتند از: لیبرال دموکرات، سوسیال دموکرات، کومی‌ـ تو، سوسیالیست، لیبرال جدید و کمونیست.

روز ملی آن بیست و نهم آوریل است. در سال ۱۹۵۶ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن درسازمانهای زیر نیز عضویت دارد.

آدب ـ آسپاک ـ سی‌سی‌دی ـ اسکاپ ـ فائو ـ گات ـ یاآا ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایفک ـ ایمکو ـ ایمف ـ ایتو ـ اواسی‌دی ـ یونسکو ـ یوپو ـ ومو ـ وهو ـ برنامه کلمبو.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: فولاد سازی، اتومبیل سازی، ساخت ماشین آلات، کشتی سازی، هواپیما سازی، شیمیایی، الکترونیکی و الکتریکی. برنج، غلات، سبزیجات، میوه‌جات، سیب‌زمینی و توتون نیز مهمترین محصولات کشاورزی کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۴٪ هکتار میباشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۲۹۷،۹۰۰ تن، گوشت خوک ۱،۰۶۰،۰۰۰ تن و صید ماهی ۱۰،۵۰۸،۰۰۰ تن (رتبه اول در جهان) میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۵۱۱/۸ میلیارد کیلووات ساعت است.

معادن مهم ژاپن عبارتنداز: زغالسنگ، مس، طلا، نقره، مس، سرب، روی، کرومیت، سولفور، نمک، بوکسیت، گوگرد، آهن، منگنز و نفت. ذخیره زیرزمینی نفت آن حدود ۵۵ میلیون بشکه میباشد. (۱۹۸۰).

نیروی کار کشور بالغ بر ۵۴،۵۰۰،۰۰۰ نفر است که ۳۶٪ آن در صنایع، ۱۲٪ در بخش کشاورزی و ۵۲٪ در بازرگانی و تجارت مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۲۴۱،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۴۵،۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن ین ژاپن (¥) =۱۰۰ سن برابر با ۰/۳۲ ریال است که هر ۲۴۸/۴۵ ین برابر یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۸۳۹،۴۲۷ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۷،۲۴۵ دلار) که ۳۶/۸٪ آن از صنایع، ۸/۱٪ از کشاورزی، ۲۳٪ از تجارت و ۱۱٪ از خدمات بدست میآید.

هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۰/۹٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۵/۳٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۳/۶٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۴۷/۱۶ میلیارد دلار و هزینه‌های آن معادل ۹۴/۷۵ میلیارد دلار بوده است.

واردات ژاپن در سال ۱۹۷۸ حدود ۸۰ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین آلات، نفت، سنگ آهن، مواد غذایی و خشکبار است که اکثراً از کشورهای امریکا (۲۰٪)، استرالیا (۷٪) و کانادا (۴/۳٪) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۹۸ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: اتومبیل، آهن و پولاد، وسائل الکترونیکی، نساجی، وسائل پلاستیکی و لاستیک، کارخانجات پتروشیمی، دارو و منسوجات است و اکثراً به کشورهای امریکا (۲۰٪)، چین (۴٪) و استرالیا (۳٪) صادر میشود.

در ژاپن حدود ۱،۱۰۶،۲۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۹،۸۲۶،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۱۱،۵۵۳،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده و همچنین ۵،۴۲۴،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۳،۰۷۲،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۴۹،۸۹۰ کیلومتر بوده‌و ارتباطات هوایی داخلی وبین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی ژاپن انجام‌میشود.

سالانه بیش از ۷۰۸،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند.

ارتباطات در ژاپن بصورت دولتی و خصوصی اداره میشود. درسال ۱۹۷۶ تعداد ۹۴۴ فرستنده رادیویی و ۶،۱۱۷ فرستنده تلویزیونی و ۵۹،۶۵۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۲۶،۵۴۵،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و درسال ۱۹۷۵ تعداد ۱۴،۲۸۳،۰۰۰ رادیو و ۱۲،۴۵۳،۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است.

در ژاپن همچنین ۴۸،۴۳۱،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در این کشور بطور متوسط ۱۸۰ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۶۱،۰۸۰،۰۰۰ و سرانه ۵۲۶ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۴) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در این کشور برای هر ۷۸ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۸۶۸ نفر یک پزشک وجود دارد.

تقریباً تمام مردم باسوادند و۷۰٪ نوجوانان ۱۹ـ ۵ سال در مدارس‌درحال تحصیل هستند. در سال ۱۹۷۷ تعداد دانش‌آموزان ۲۰،۰۶۹،۳۰۵ نفر بوده‌که در ۵۱،۳۹۹ مدرسه و دبیرستان درحال تحصیل بوده‌اند و برای هر۳۸ دانش‌آموز یک معلم وجوددارد. تعداد دانشجویان ژاپن در سال ۱۹۷۵ حدود ۲،۳۵۵،۰۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

تاریخ روشن و واضح ژاپن به سال ۶۶۰ قبل از میلاد برمی‌گردد. دراین سال امپراطوری ژاپن بوسیله جیموتنو تأسیس شد و از همانزمان امپراطوران ژاپن به‌خود جنبه الهی دادند.

در قرون اولیه میلادی قبایل مختلفی در ژاپن سکونت داشتند که حکومت هر یک از آنان در دست کاهنان بود.

در قرن پنجم نفوذ قوم یاماتو بر سایر اقوام موجب پاگیری کشور ژاپن شد. در قرون ششم تا هشتم ژاپن به سرعت پیشرفت کرده و دارای تمدنی درخشان شد. در همان دوران اقداماتی که برای تأسیس حکومتی متمرکز بعمل آمده بود به نتیجه رسید و رئیس قبیلهٔ یاماتو مقام امپراطوری یافت.

از آغاز قرن نهم دربار، تحت استیلای خاندان فوجی وارا درآمد. و با اینکه امپراطور وجود داشت ولی باطناً کاهنان بودائی برکشور حکومت میکردند. نفوذ این خاندان و چند عامل دیگر سبب ضعف امپراطوری‌های ژاپن گردید. در ایالات مختلف نیز هر یک از افراد این خاندان پرچم استقلال برافراشتند که بهمین‌خاطر در سراسر قرن دوازدهم ژاپن دچار جنگهای داخلی بود. قدرت خاندان فوجی‌ـ وارا در اواخر قرن دهم و نیمهٔ اول قرن یازدهم به اوج خود رسید. در اواخر قرن

دوازدهم خاندان میناموتو بر رقبای خویش پیروزی یافته و رئیس آن یوریتومو با عنوان شوگون (حاکم نظامی) قدرت را در دست گرفت و از آنزمان حکومت‌واقعی در دست شوگونها افتاده و امپراطوری به مقامی تشریفاتی مبدل‌شد . یوریتومـو قدرت خاندان فوجی وارا را نابود کرد و حکومت نظامیان را برقرار نمود . پایتخت وی شهر کاماکورا بود .

در اواسط نیمه دوم قرن ۱۳ میلادی دوبار مغولان به سرکردگی قوبلای قاآن در صدد لشکرکشی به ژاپن برآمدند ولی توفیقی بدست نیاوردند .

در سال ۱۳۳۸مقام شوگونی به خاندان آشیکاگا رسید وآنان کیوتوراپایتخت خود قرار دادند ولی بعلت ضعف این خاندان ، از آن بعد تا ۲۳۵ سال ژاپن گرفتار جنگهای داخلی بود . در ایندوران فئودالها و کاهنان بودائی به تأسیس قلمرو و ایجاد ارتش پرداختند . اما در این اوضاع آشفته ، صنعت و تجارت ژاپن توسعه فراوان یافت و در همین دوره طبقه متوسط بوجود آمد و شهر اوزاکا بندری آزاد و بین‌المللی شد .

نخستین مردمان اروپایی که به ژاپن راه یافتند پرتقالیها بودند که در سال ۱۵۴۲ با این کشور روابط بازرگانی برقرار نمودند . در اواسط و اواخر قرن شانزدهم مسیحیت به ژاپن وارد شد .

در اواخر قرن شانزدهم سه جنگجوی بزرگ یعنی نوبوناگا ،هیدیوشی وایباسو یکی بعد از دیگری ژاپن را تحت تسلط خویش درآوردند . ایباسو موءسس سلسله‌ٔ شوگونی توکوگاوا بود که در سالهای ۱۸۶۷ ــ ۱۶۰۳ بر ژاپن فرمانروایی کردند . این خاندان دولتی متمرکز در توکیو (آن موقع یدو) تاءسیس کرده و گسترش مسیحیت در ژاپن را متوقف ساختند و همچنین هرگونه رابطه با ممالک خارجی را ممنوع کردند و فقط یک پاسگاه تجارتی هلندیان در ناگازاکی باقی ماند .

جامعه ژاپنی در دوره خاندان توکوگاوا طبقه‌بندی شده بود و حدود آنها سخت رعایت میشد . این طبقات بـه تـرتیب عبارت بودند از : فئودالها ، ساموراییها ، دهقانان ، صنعتکاران و تجار . در قرون هفده و هجده شهرها رونق گرفت و در اصل طبقه بازرگانان بر کشور مسلط شدند .

در اواسط قرن نوزدهم با سفر دریاسالار پری (امریکایی) به ژاپن ، بالاجبار دروازه‌های ژاپن بر روی غرب گشوده شد و رژیم شوگونی که از داخل و خارج در معرض تهدید بود از پا درآمد . در سال ۱۸۶۷ شوگون وقت ناچارا" استعفاء کرده و در سال۱۸۶۸ امپراطور موتسوهیتو بعنوان اولین امپراطور پس از ۷۰۰ سال ،خود قدرت را در دست گرفت . در این زمان پایتخت از کیوتو به توکیو منتقل شد و از این زمان دوره معروف به بازگشت میجی آغاز گردید .

در دوره بازگشت میجی ،فرمانروایان ژاپن بجای خودداری از ورود بیگانگان و عدم تجارت با آنان ، سعی در استفاده از فنون و صنایع و تمدن مغرب زمین کرده و در این راه به پیشرفتهایی فراوان و ارزنده‌ای نائل آمدند و به خاطر وجود رهبرانی لایق ، ژاپن بسرعت به یک مملکت صنعتی نوین و یک قدرت نظامی مبدل شد . در اواسط نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی رژیم فئودالی لغو شد .

در سال ۱۸۷۷شکست شورش ساتسوما (که مخالف غربی سازی کشوربودند) ، مخالفت با اصلاحات امپراطور را پایان داد . در همان دوران مأمورینی جهت‌فرا- گیری انواع علوم و فنون به کشورهای غربی اعزام شدند و در داخل نیز اصلاحاتی در تمام سازمانهای نظامی و اداری بوجود آمده و خدمت نظام وظیفه نیز اجباری گردید .

در سال ۱۸۸۹ امپراطور قانون اساسی جدیدی را که از روی قانون اساسی کشور پروس (آلمان) تدوین شده بود به مورد اجراء نهاد .

در سالهای ۹۵–۱۸۹۴ اولین جنگ چین و ژاپن به سبب رقابت آنها بر سر کره روی داد . در سال ۱۸۹۴ ژاپن پادشاه کره را به خودداری از قبول حاکمیت چین برانگیخت و در جنگی که بدنبال این امر بین چین و ژاپن درگرفت چینیها به سرعت مغلوب ژاپنیها که پیشرفته‌تر و مجهزتر بودند شدند . در پایان جنگ پیمان شیمونوسکی میان طرفین منعقد شد که به موجب آن ، کره ظاهرا" مستقل شد (ولی در واقع تحت الحمایه ژاپن بود) و چین جزایر فرمز (تایوان) ،پسکادور و شبه جزیره‌ٔ لیائوتونگ را به ژاپن واگذار کرد . چندی بعد ژاپن مجبور شد بر اثر فشار دول غربی شبه جزیره لیائوتونگ را به چین مسترد کند .

از سالهای اولیه قرن حاضر ژاپن به امپراطوری مقتدری تبدیل گردید ودیری نگذشت که این کشور که درآغاز سعی در جلوگیری از نفوذ و تسلط دول غربی بر خویش داشت ، خود به کشور گشایی پرداخت .

در اواسط دهه‌ٔ اول قرن بیستم بدنبال دستیابی روسها بر بندرولادیووستوک و قسمتی از سواحل منچوری و جزیره‌ٔ ساخالین وتعرض آنها به چین و بوجودآمدن رقابت میان ژاپن و روسیه ، دو کشور به جنگ پرداختند و نیروهای روسی درخشکی و دریا شکست سختی از ژاپنیها خوردند که دلیل عمده این واقعه عدم لیاقت فرماندهان روسی و گرفتن رشوه از سرداران ژاپنی بود .بموجب عهدنامه پورتسموث (امریکا) که در پایان جنگ امضاء شد نیمه‌جنوبی جزیره ساخالین و بندر پورت- آرتور به ژاپن تعلق گرفته و شبه جزیره کره نیز تحت الحمایه ژاپن شد . در سال ۱۹۱۰ ژاپن کره را کاملا" به خاک خود الحاق نمود .

در جنگ جهانی اول ژاپن امتیازات آلمانها را در شانتونگ بدست آورده و از طرف جامعه ملل قیمومیت جزایر متصرفی آلمان در اقیانوس‌آرام به ژاپن واگذار شد .

در دهه ۳۰–۱۹۲۰ دولتهای حزبی و آزادیخواه بر روی کار آمدند و تاحدی از شدت کشورگشایی ژاپن کاسته شده و پارلمان قدرت یافت .

در اواسط نیمه اول قرن حاضر امپراطور فعلی ، هیروهیتو به سلطنت رسید . چند سال بعد از به سلطنت رسیدن هیروهیتو ، بحران اقتصادی مدتی بعضی از بخشهای اقتصادی را فلج کرد . در دهه‌ٔ بعد از ۱۹۳۰ ، نظامیان بر امور سیاسی ژاپن مسلط‌شدند . در اینده‌وره صادرات ژاپن افزایش فوق‌العاده‌ای یافت .

از سال ۱۹۳۱جنگی میان ژاپن و چین به سبب توسعه طلبی ژاپن در آسیای شرقی آغاز شد که تا سال ۱۹۴۵ (تا پایان جنگ جهانی دوم) ادامه یافت . در سال ۱۹۳۱ ژاپن پادگان خود را در منچوری بعنوان حمایت از دارایی ژاپنیها در آن سرزمین تقویت نمود . ژاپن پس از بهانه‌ای که بدست‌آورد تمام سرزمین منچوری و چند ناحیه دیگر را اشغال نمود و دولت دست نشانده منچوکوئو را برپا نمود . در سال ۱۹۳۲ جامعه ملل ژاپن را متجاوز شناخت و این کشور از عضویت آن سازمان خارج شد . درسال ۱۹۳۵ نواحی چاهار و هُپی نیز تحت تصرف ژاپن درآمدند . در سال ۱۹۳۷ یک درگیری میان سربازان چینی و ژاپنی در پادگان ژاپنی‌ها (درپکن) روی داد و آنان نیز به این بهانه پکن و تین تسین را اشغال کردند . ماه بعد باز هم ژاپنیها به بهانه‌ای دیگر شانگهای و سپس نانکن را تصرف نمودند . در سال ۱۹۴۰ تمام شهرهای عمده ساحلی شرق چین و قسمتهائی از جنوب آن کشور در دست ژاپن بود .

در سال ۱۹۴۰ تمام احزاب سیاسی ژاپن منحل اعلام شده و این کشور به هندوچین نیرو فرستاد و با آلمان و ایتالیا نیز پیمانی امضاء نمود . درآوریل ۱۹۴۱ پیمان عدم تعرض میان ژاپن و شوروی منعقد شد .

در اکتبر سال ۱۹۴۱ ژنرال جوتو به نخست وزیری رسید و ژاپن بکلی تحت استیلای نظامیان درآمد .

در هفتم دسامبر ۱۹۴۱ با حمله‌ٔ بمب افکن‌ها و جنگنده‌های ژاپنی به پایگاه دریایی پرل هاربر (متعلق به امریکا) در اقیانوس کبیر ، ژاپن در جبهه متحدین بر ضد متفقین وارد جنگ جهانی دوم شد . سپس لشکریان ژاپن از تایلند به‌مالزی حمله کرده و پس از آن در فوریه سال ۱۹۴۲ سنگاپور را گرفته و ۱۰ هزار سرباز انگلیسی را اسیر کردند . هونگ کونگ نیز در سال ۱۹۴۱ به تصرف ژاپن درآمده بود . درسال۱۹۴۲ کشورهای فیلیپین واندونزی نیزبدست‌ژاپن سقوط کردند . درماه مه همان سال قسمت اعظم برمه به دست ژاپن افتاد . در اوائل سال ۱۹۴۳ ژاپنیها کشور پاپوای فعلی را متصرف شدند .

از سال‌های ۱۹۴۲ و ۴۳ شکستهای بزرگی بر ژاپن وارد آمد . از این سالها تا ۱۹۴۵ متفقین بتدریج تمام سرزمینهای اشغالی و بعضی از جزایر ژاپن را همراه با شوروی پس گرفتند که سرانجام امریکا با بمباران اتمی خود در ماه اوت ۱۹۴۵با دو بمب اتمی شهرهای هیروشیما و ناگازاکی (ناگاساکی) را تبدیل به مخروبه‌ای کرد و با این عمل ژاپن را به زانو درآورد . با اعلان جنگ روسیه به ژاپن ، سرانجام هیروهیتو در ۱۴ اوت همانسال شرایط متفقین را پذیرفته و قرارداد تسلیم رسمی در دوم سپتامبر در عرشه ناو هواپیما برمیســوری‌با شرکت نمایندگان دولت ژاپن و متفقین امضاء شد و ژاپن بلاشرط تسلیم شد . اشغال ژاپن توسط متفقین ، براساس شرایط مقرر در کنفرانس پوتسدام (آلمان) ، آغاز شد و برطبق آن فرماندهی نیروهای متفقین در ژاپن ، و اداره این کشور به ژنرال مک آرتور امریکایی سپرده

شد . در این زمان امپراطوری ژاپن موقتا" منحل شده و سرزمینهای متصرفی آن از دستش خارج شد . امپراطوری ژاپن قبل از ورود این کشور در جنگ جهانی دوم علاوه برجزایر اصلی ژاپن مشتمل بر جزایر کوریل ، ریوکیو ، فرمز ، پسکادور ، بونین ، کارولین ، مارشال ، ماریانا و نیمه جنوبی جزیره ساخالین ، کره و ناحیه کوانتونگ در منچوری بود . بعلاوه دولت منچوکوئو نیز در منچوری تحت الحمایه ژاپن بود . بعضی از این جزایر بعدا" به ژاپن مسترد شدند .

پس از جنگ قوای ارتشی و صنایع نظامی ژاپن منحل شد و صنایع آن نیز محدود گشت . امپراطور هیروهیتو نیز در ملاء عام جنبه‌ٔ الهی خود را نفی کرده و حاکمیت مردم را به رسمیت شناخت . در اینزمان وضع سیاسی کشور تیره بود و چند حزب سیاسی بوجود آمدند .

در سال ۱۹۴۹ یوشیدا به نخست‌وزیری برگزیده شد و محافظه کاران بر اوضاع مسلط شدند . در همانسال از شدت حکومت نظامی تا حدی کاسته شد و بسیاری از کارها از طرف مک آرتور به مقامات محلی ژاپن واگذار شد .

در سال ۱۹۵۱ چهل و نه کشور در شهر سان فرانسیسکو امریکا پیمان صلح با ژاپن را امضاء نمودند که بموجب آن سرانجام ژاپن در سال ۱۹۵۲ حاکمیتش را بدست آورد .

در انتخابات سال ۱۹۵۲ حزب لیبرال محافظه کار یوشیدا بر سر کار ماند . در نوامبر ۱۹۵۴ حزب دموکرات ژاپن که طرفدار گسترش روابط با شوروی و چین بود تأسیس گردید و در دسامبر همانسال ایچیروهاتویاما رهبر حزب دموکرات جایگزین یوشیدا شد . در نوامبر ۱۹۵۵ احزاب لیبرال و دموکرات یکی شده و ایشیباشی از حزب لیبرال دموکرات بر سر کار آمد .

ژاپن در دههٔ ۶۰–۱۹۵۰ چندین پیمان و موافقتنامه با کشورهای جهان منعقد ساخت که موجب مطرح شدن دوبارهٔ این کشور در جهان گردید . ژاپن در سالهای پس از جنگ همچون آلمان غربی ، همواره رو به پیشرفتهای فراوان اقتصادی بوده و هم اکنون پس از امریکا و شوروی ، سومین قدرت اقتصادی جهان است .

در سال ۱۹۵۸ امریکا بخاطر انتقادات پردامنه ، نیروهای اشغالی خود را از ژاپن خارج کرد ولی پایگاههای خویش را در این کشور باقی گذاشت .

در سال ۱۹۶۰ بخاطر مخالفت مردم ژاپن با انعقاد قراردادهای نظامی با امریکا ، تظاهرات وسیعی در کشور صورت گرفت که به سبب یکی از آنها در ژوئن ۱۹۶۰ آیزنهاور رئیس جمهور وقت امریکا سفر خود به ژاپن را لغو کرد . در سال ۱۹۶۰ افراطیون راستگرا یکی از رهبران سوسیالیستهای ژاپن را بقتل رساندند . در سال ۱۹۶۴ ساتو به نخست وزیری ژاپن برگزیده شد .

در سال ۱۹۷۲ سرانجام پس از چند سال گفتگو جزایر اوکیناوا که از سوی امریکا در جنگ جهانی دوم اشغال شده بود به ژاپن برگردانده شد . در همانسال تاناکا به نخست وزیری رسید . تاناکا نیز در سال ۱۹۷۴ استعفا داد و تاکئومیکی به جانشینی وی انتخاب شد . در سال ۱۹۷۶ با استعفای میکی ، تاکئوفوکودا به نخست وزیری رسید .

در ۱۹۷۸ روابط چین و ژاپن بخصوص از نظر اقتصادی پیشرفت فراوانی‌کرد . در همانسال ماسایوشی اوهیرا در انتخابات حزبی برفوکودا پیروز شد و نخست‌وزیر ژاپن شد . اوهیرا در سال ۱۹۸۰ فوت کرد و کمی بعد زنکو سوزوکی به نخست‌وزیری رسید . در سالهای اخیر ژاپن همواره شاهد تظاهراتی بر ضد وجود پایگاههای امریکا در خاکش بوده است .

سال شمار وقایع مهم

۷۹۴ : شهر کیوتو به پایتختی ژاپن انتخاب شد .

۱۱۹۲ : یوریتومو رئیس خاندان میناموتو با عنوان شوگون (حاکم نظامی) قدرت را در دست گرفت و دیکتاتوری نظامی برقرار نمود . ازاین‌زمان شهرهای کاماکورا و تا حدودی توکیو مراکز سیاسی قدرت در ژاپن شدند . خاندان میناموتو تا سال ۱۳۳۳ بر ژاپن حکومت نمودند .

۸۱–۱۲۷۴ : مغولها به سرکردگی قوبلای‌قاآن درصدد لشکر کشی به خاک ژاپن برآمدند ولی موفقیتی بدست نیاوردند .

۱۳۳۸ : شوگونی به خاندان آشیکاگا رسید . پایتخت این سلسله شهر کیوتو بود . دوام این سلسله تا سال ۱۵۹۷ بود . از سال ۱۳۳۸ جنگهای داخلی ۲۳۵ ساله ژاپن آغاز شد .

۱۵۴۲ : با ورود اولین ملاحان پرتقالی به ژاپن تماس این کشور با دنیای خارج شروع گشت .

۱۶۰۳ : در این سال اییاسو رئیس خاندان توکوگاوا به مقام شوگونی رسید . این سلسله تا سال ۱۸۶۷ در ژاپن حکومت کرد .

۱۶۱۱ : دولت توکوگاوا بسط مسیحیت را متوقف ساخت و هر گونه رابطه با ممالک خارجی را قطع کرد و فقط یک مرکز تجاری متعلق به هلند در ناگازاکی باقی ماند .

۱۷۰۷ : کوه فوجی‌یاما آتشفشانی نمود که منجر به خسارات مالی و جانی شدیدی شد .

۱۸۵۴ : با سفر دریاسالار پری ، افسر نیروی دریایی امریکا همراه با ناوگانش به بنادر ژاپن ، این کشور اجبارا" دروازه‌های تجاریش را بر روی غرب گشود .

۱۸۶۱ : عده زیادی انگلیسی بدست ژاپنیها بقتل رسیدند .

۶۸–۱۸۶۷ : رژیم شوگونی سرنگون و منسوخ شد و دوباره رژیم امپراطوری بر روی کار آمد . موتسوهیتو به امپراطوری رسید و پس از چندی مدرنیزه کردن ژاپن را آغاز نمود . شهر توکیو (که قبل از این ادو EDO یا یدو YEDO خوانده میشد) به پایتختی کشور انتخاب شد . قسمت عمده شهر اوزاکا بوسیله حزب توکوگاوا تخریب شد .

۱۸۷۱ : نظام فئودالی در ژاپن لغو شد .

۱۸۷۵ : جزایر کوریل تحت تملک ژاپن درآمدند .

۱۸۷۷ : با شکست‌آخرین مخالفان امپراطوری ، مخالفت‌با رژیم جدید پایان‌یافت .

۱۸۸۹ : قانون اساسی جدیدی بمورد اجرا گذارده شد و ژاپن دارای حکومت‌مشروطه سلطنتی شد .

۵–۱۸۹۴ : اولین جنگ چین و ژاپن بر سر شبه جزیره کره روی داد که با پیروزی ژاپن خاتمه یافت . ژاپن در این جنگ علاوه بر بدست آوردن غیر رسمی کره ، رسما" جزایر فرمز (تایوان) ، پسکادور و شبه جزیرهٔ لیائوتونگ را نیز بدست آورد .

۱۹۰۲ : ژاپن با انگلستان پیمان اتحاد منعقد ساخت .

۵–۱۹۰۴ : جنگی میان روسیه و ژاپن درگرفت که با پیروزی چشمگیر ژاپنیها پایان یافت .

۱۹۰۹ : حریق وسیعی در اوزاکا بوقوع پیوست و خسارات جانی و مالی شدیدی به آن وارد آمد .

۱۹۱۰ : ژاپن کره را به خاک خود ملحق نمود .

۱۹۲۳ : زلزله شدیدی در توکیو و نواحی اطراف آن بوقوع پیوست که موجب کشته و زخمی شدن صدها هزار تن و تخریب دهها کیلومتر مربع ازمناطق‌مسکونی‌شد .

۱۹۲۵ : هیروهیتو در توکیو بعنوان امپراطوری تاجگذاری کرد .

۱۹۲۹ : بحران اقتصادی موجب نابودی صنعت ابریشم ژاپن شد .

۴۰–۱۹۳۱ : دومین جنگ چین و ژاپن آغاز شد . در این سال ژاپن پادگان خودرا در منچوری بعنوان حمایت از دارایی ژاپنیها در آنجا تقویت کرد و پس از بدست آوردن بهانه‌ای تمام منچوری و قسمتهایی از نواحی اطراف آن راتصرف کرده و دولت دست نشانده منچوکوئو را در آنجا مستقر نمود . در سال ۱۹۳۲ جامعه ملل ژاپن را متجاوز شمرده و آن دولت نیز از عضویت جامعه ملل خارج شد . در سال ۱۹۳۵ ژاپن نواحی تازه‌ای را متصرف شد . در سال ۱۹۳۷ ژاپنیها به بهانه دیگری ابتدا پکن و تین‌تسین و سپس شانگهای ، نانکن و سایر نواحی شرقی چین از جمله شهر کانتون را تسخیر کردند . درسال ۱۹۴۰ تمام شهرهای عمده ساحل شرقی چین در دست ژاپن بود . در آغاز جنگ جهانی دوم ، ژاپن در جرگهٔ متحدین قرار گرفت و به متصرفات متفقین در شرق و جنوبشرقی آسیا و اقیانوس آرام حمله برد . در سال ۱۹۴۰ تمام احزاب سیاسی منحل شدند و ژاپن با آلمان و ایتالیا پیمان سه گانه نظامی منعقد ساخت . در همانسال در بحبوحه جنگ جهانی دوم کابینه ژاپن به ریاست دریاسالار میتسوماسا تشکیل

شد . اوضاع سیاسی ژاپن متشنج شد .

۴۵-۱۹۴۱: دولتهای ژاپن و شوروی پیمان عدم‌تعرض پنج‌ساله‌ای را امضاء نمودند . این پیمان در ۱۵آوریل ۱۹۴۵ قبل از انقضای مدت آن ، توسط شوروی لغو شد . در ماه اکتبر۱۹۴۱ ژنرال توجو به نخست وزیری رسید . در هفتم دسامبر همین سال ژاپن با حمله به پایگاه دریایی پرل‌هاربر امریکا ، رسما" وارد جنگ جهانی دوم به نفع متحدین شد . نیروهای ژاپنی در آغاز جنگ جزایر سوق‌ـ الجیشی مهمی را در اقیانوس‌کبیر بدست آوردند و نواحی وسیعی از جزایر و سرزمینهای جنوب و جنوبشرقی آسیا (از جمله اندونزی ، فیلیپین ، برمه ، مالزی ،سنگاپور ، گینه نو و تایلند)را متصرف شدند . در بحبوحه جنگ جهانی دوم توجو استعفا داد و ژنرال کونیاکی کوئیسو به نخست وزیری رسید . پس از پیروزیهای برق آسای ژاپن ، یکباره ورق برگشت و با ورود نیروهای متفقین به منطقه ، قوای ژاپن بتدریج تمام نواحی تصرفی را تخلیه کرده و به سمت جزایر ژاپن عقب نشینی کردند . سرانجام پس از درگیریهای نهائی امریکا با انداختن دو بمب اتمی بر روی شهرهای هیروشیما و ناگازاکی ژاپن را وادار به تسلیم کرد و در دوم سپتامبر ۱۹۴۵ در عرشه ناو میسوری متعلق به امریکا ، مراسم رسمی تسلیم بلاشرط انجام گرفت . براساس شرایط صلح قسمت اعظم نواحی تحت تسلط‌ژاپن از دست رفت . برطبق این شرایط امپراطوری ژاپن به طور موقت منحل شد و قوای نظامی نیز کاملا" منحل شده و صنایع نظامی آن نیز تعطیل شدند .

۴۷-۱۹۴۶: فرماندهی کل ژاپن به ژنرال دوگلاس مک آرتور امریکایی سپرده شد . قانون اساسی جدیدی بمورد اجرا گذارده شد . امپراطور مقام الهی خویش را نفی نمود و حاکمیت مردم را به رسمیت شناخت . ژاپن در راه رسیدن به دموکراسی اقدام نمود . زلزله در ۱۹۴۶ خسارات فراوانی به ژاپن وارد آورد . در انتخابات سال ۱۹۴۷ حزب سوسیال دموکرات بعنوان نیرومندترین‌حزب شناخته شد .

۱۹۴۸: دوازده تن از جنایتکاران جنگی ژاپن اعدام شدند .

۱۹۴۹: یوشیدا به نخست وزیری رسید . مک آرتور فرمانده نظامی ژاپن از شدت حکومت نظامی خود کاست .

۱۹۵۱: ۴۹کشور پیمان صلح با ژاپن را در شهر سانفرانسیسکو (درایالت‌کالیفرنیای امریکا) امضاء نمودند . این پیمان از سال ۱۹۵۲ به مورد اجرا گذاشته شد .

۱۹۵۲: یک پیمان صلح با تایوان منعقد شد . ژاپن حاکمیت خویش را بدست‌آورد.

۱۹۵۴: حزب دموکرات ژاپن تأسیس شد . ایچیروهاتویاما بعنوان نخست وزیر ، جانشین یوشیدا شد . یک پیمان کمک نظامی بین ژاپن و امریکا منعقد شد . اقتصاد ژاپن پیشرفت فراوانی نمود . یک پیمان صلح با هند امضاء شد .

۱۹۵۵: احزاب لیبرال و دموکرات متحد شدند .

۱۹۵۶: ژاپن به عضویت سازمان ملل درآمد . یک پیمان و موافقتنامه با شوروی منعقد شد . همچنین یک پیمان نیز میان ژاپن و فیلیپین بسته شد .

۱۹۵۸: نیروهای اشغالگرامریکا از ژاپن خارج شدند و کنترل اوضاع کلا" در دست ژاپنیها افتاد . یک موافقتنامه بین اندونزی و ژاپن منعقد شد .

۱۹۵۹: طوفان شدید ۲۶۰ کشته و ۴۰۰ مجروح بجای گذاشت .

۱۹۶۰: محصلین و سایر نیروهای اپوزوسیون بر ضد یک پیمان نظامی که قرار بود میان ژاپن و امریکا منعقد شود ، تظاهراتی برپا نمودند . درپی این ناآرامیها ، آیزنهاور رئیس جمهور وقت امریکا سفر خود را به ژاپن لغو کرد . رهبر سوسیالیستهای ژاپن ترور شد . ژاپن پس از امریکا بعنوان دومین کشور جهان اقدام به پخش برنامه‌های رنگی تلویزیون نمود .

۱۹۶۴: ایراکو ساتو به نخست‌وزیری ژاپن برگزیده شد . هجدهمین دوره بازیهای المپیک جدید در توکیو برگزار شد . یک هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ در نزدیکی فوجی یاما سقوط‌کرد و ۱۲۴ تن از سرنشینان آن کشته شدند .

۱۹۶۵: پیمان صلح میان ژاپن وکره جنوبی منعقد شد .

۱۹۶۶: حزب کمونیست ژاپن استقلال خویش را از مسکو اعلام نمود .طوفان‌موسمی در ژاپن ۲۰۰ تن را کشت .

۱۹۶۹: ژاپن خواستار عودت جزایر اوکیناوا از امریکا (که درخلال جنگ جهانی دوم به تصرف آن کشور درآمده بود) گردید .

۱۹۷۰: ژاپن پیمان امنیت با امریکا را تجدید کرد .

۱۹۷۱: قراردادی میان ژاپن و امریکا در مورد استرداد جزایر اوکیناوا به ژاپن منعقد شد . امپراطور هیروهیتو (بعنوان اولین امپراطور ژاپن) از هفت کشور اروپایی دیدن نمود .

۱۹۷۲: جزایر اوکیناوا به ژاپن مسترد شد ولی پایگاههای امریکایی در آن باقی ماندند . چین با ژاپن روابط دیپلماتیک برقرار نمود . ایساکوساتو از نخست‌ـ وزیری استعفاء داد و تاناکا به جای او برگزیده شد .

۱۹۷۴: تاناکا به تهمت استفاده از نفوذ سیاسیش برای مطامع شخصی استعفاءداد و تاکئو میکی به جای وی به نخست وزیری انتخاب گشت .

۱۹۷۵: هیروهیتو بعنوان اولین امپراطور ژاپن از امریکا دیدن کرد .

۱۹۷۶: اسنادی مربوط‌به روابط‌ژاپن با شرکت امریکایی لاکهید (یکی از مهمترین شرکتهای هواپیما سازی جهان که در اختیار"سیا" میباشد) افشا شد . تاناکا نخست وزیر پیشین بازداشت‌شد . تاکئومیکی استعفاءداد و تاکئو فوکودا (هر دو از حزب لیبرال دموکرات) از طرف مجلس نمایندگان به جای وی انتخاب شد .

۱۹۷۸: پس‌از چند سال کشمکش و درگیری سرانجام فرودگاه بین‌المللی جدید توکیو افتتاح شد . زلزله در نزدیکی توکیو باعث مرگ ۲۱ تن و زخمی شدن ۳۵۰ نفر گردید . با سفر مقامات ژاپنی به چین و بالعکس روابط‌دوکشور توسعه فراوانی یافت و در پی آن تاکنون دهها قرار داد اقتصادی بین طرفین منعقد گردیده است . ماسایوشی اوهیرا در انتخابات حزبی بر فوکودا پیشی گرفت و به نخست وزیری کشور رسید .

۱۹۷۹: ماسایوشی اوهیرا از امریکا دیدن کرد و با پرزیدنت کارتر ملاقات و گفتگو نمود . اوهیرا در انتخابات حزبی برفوکودا پیروز شده و در پست‌نخست‌وزیری باقی ماند .

۸۱-۱۹۸۰: ماسایوشی اوهیرا نخست وزیر ژاپن در دوازدهم ژوئن ۱۹۸۰ ، ده‌روز قبل از انجام انتخابات پارلمانی فوت کرد ولی‌بااینحال حزب لیبرال دموکرات در انتخابات به پیروزی قاطع دست یافت و زنکو سوزوکی به نخست وزیری انتخاب شد . بودجه نظامی ژاپن برای اولین بار به مقدار زیاد (۱۷/۱٪) افزایش یافت (۱۹۸۰) . بخاطر ورود چند ناو حامل تسلیحات هسته‌ای به بنادر ژاپن ، تظاهرات شدیدی در این مناطق صورت گرفت . صادرات اتومبیل ژاپن برای اولین بار به کشورهای صنعتی غرب کاهش یافت . این عمل در پی اعتراض شدید کارخانجات اتومبیل سازی و رهبران کشورهای فوق‌الذکر صورت گرفت . یک مانور بزرگ دریایی با شرکت نیروهای امریکایی و ژاپنی در سواحل ژاپن انجام گرفت .

۱۹۸۲: بزرگترین تظاهرات مردم ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم ، در اعتراض به گسترش تولید سلاحهای اتمی در جهان ، با شرکت ۵۰۰۰۰۰ نفر برگزارشد .

سائوتومه وپرنسیپ

نام رسمی: **جمهوری دموکراتیک سائوتومه وپرنسیپ**
نام بین‌المللی: **سائوتومه اند پرینسیپه SÃO TOMÉ&PRINCIPE**

این جزایر با ۹۶۴ کیلومتر مربع وسعت (صدوپنجاه و یکمین کشور جهان) در نیمکره شمالی ، نیمکره شرقی ، در غرب قاره افریقا و در نزدیکی سواحل گابون در خلیج گینه (شرق اقیانوس‌اطلس) واقع شده است .

سرزمینی مرتفع و نسبتا" فلاتی شکل میباشد و سواحل آن صخره‌ای هستند . از دو جزیرهٔ اصلی سائوتومه و پرنسیپ تشکیل یافته است . آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است . بلندترین نقطه‌آن قله سائوتومه با ۲۰۲۴ متر ارتفاع میباشد .

جمعیت آن درسال ۱۹۷۹ بالغ بر ۸۰۰۰۰ نفر (صدوشصت و یکمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۸۳ نفر در کیلومتر مربع میباشد . ۳۰٪ مردم کشور

ساکن شهرها هستندو پرجمعیت‌ترین شهر آن (سائوتومه) حدود ۲۵٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. در سائوتومه و پرنسیپ میزان تولد ۴۵ در هزار، میزان مرگ و میر ۱۱/۲ در هزار و رشد جمعیت ۳/۳۸٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۶۴/۳ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

نژاد اکثر مردم دورگهٔ پرتقالی و افریقایی میباشد. ۸۰٪ مردم آن مسیحی بوده و زبان رسمی آن پرتقالی است که به خط لاتین نوشته میشود.

پایتخت این کشور شهر سائوتومه (۲۰۰۰۰ نفر) بوده (۱۹۷۷) و شهرمهم آن سانتوآنتونیو در جزیره پرنسیپ واقع شده است. بنادر مهم آن عبارتند از سائوتومه و سانتو آنتونیو.

حکومت این کشور جمهوری دموکراتیک بوده و رئیس جمهور مانوئل پینتو — دا کوستا میباشد.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری که اعضای آن بمدت چهار سال انتخاب میشوند تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۵ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، سائوتومه و پرنسیپ از ۲ استان جزیره‌ای تشکیل گردیده است. تنها حزب آن "جنبش آزادیبخش سائوتومه و پرنسیپ" می‌باشد.

روز ملی آن ۱۲ ژوئیه است و در سال ۱۹۷۵ از پرتقال مستقل گردید. در سال ۱۹۷۵ به عضویت سازمان ملل درآمد و در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان وحدت افریقا — آکپ — فائو — بانک جهانی — آیدا — ایمف — ایتو — وهو — کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: صنایع دستی، چوب، مواد غذایی، نساجی، روغن‌گیری و کنسروسازی. قهوه، کاکائو، نیشکر، نارگیل وموز نیزمهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل میدهد. سرانه زمین مزروعی برای هر نفر ۰/۰۰۱۲ هکتار است. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۸ میلیون کیلو وات ساعت است.

نیروی کار کشور بالغ بر ۴۰۰۰۰ نفر است که ۷٪ آن در صنایع و ۶۲٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند.

واحد پول آن دوبرا (Db) = ۱۰۰ سنتیمو برابر با ۲/۳ ریال است که هر ۳۵/۵۲ دوبرا برابر یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۷ حدود ۱۹/۷ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۲۶۰ دلار) که قسمت عمده آن از راه کشاورزی و ماهیگیری بدست میآید.

واردات سائوتومه و پرنسیپ در سال ۱۹۷۷ حدود ۱۳ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین آلات، پارچه و وسائل برقی است و اکثرا" از کشورهای پرتقال (۴۷٪)، آنگولا (۲۳٪)، هلند (۶٪) و فرانسه (۵٪) وارد میشود. میزان صادرات نیز حدود ۲۷ میلیون دلار است که بیشتر شامل: نارگیل، قهوه، کاکائو و میوه — جات است و اکثرا" به کشورهای پرتقال (۳۶٪)، آلمانغربی (۱۲٪) و امریکا (۸٪) صادر میشود.

در این کشور کلا" حدود ۲۸۸ کیلومتر راه شوسه وجود داشته و در سال ۱۹۷۳ تعداد ۱۰۶۰۰ اتومبیل سواری و ۴۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده‌است. ارتباطات هوایی داخلی وبین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی گابون و خط هوایی TAG انجام میشود.

ارتباطات این کشور متعلق به دولت میباشد. درسال ۱۹۷۶ تعداد ۴ فرستنده رادیویی و ۲۰۰۰۰ گیرنده رادیویی و تعداد ۶۷۷ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. بطور متوسط ۲ نشریه منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در این کشور برای هر ۳۳ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۶۶۶،۶ نفر یک پزشک وجود دارد.

۱۰٪ مردم باسوادند. تعداد دانش‌آموزان ۱۷۰۳۲۹ نفر بوده (۱۹۷۶) که در ۵۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۲۷ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد.

تاریخچه

این جزایر در سال ۱۴۷۱ توسط کاشفان پرتقالی کشف شد و از آن تاریخ آنان اقدام به تبعید یهودیان و اسکان آنان در آنجا و همچنین ایجاد مزارع کشت نیشکر توسط سیاهان افریقایی نمودند. این امر بیش از ۵ قرن طول کشید تا اینکه در سال ۱۹۷۵ سائوتومه و پرنسیپ مستقل شده و نوع حکومت آن جمهوری دموکراتیک گردید.

سال شمار وقایع مهم

۱۴۷۱: این جزایر کشف شدند.

۱۹۵۱: جزایر سائوتومه و پرنسیپ بصورت یکی از ایالات پرتقال درآمدند.

۱۹۷۵: سائوتومه و پرنسیپ مستقل و دارای حکومت جمهوری گردید. مانوئل — پینتو دا کوستا (رهبر جنبش آزادیبخش سائوتومه و پرنسیپ) به ریاست جمهوری انتخاب شد. این کشور بعضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۷۹: کودتای نافرجامی در کشور بوقوع پیوست و کودتاچیان به نمایندگی سازمان ملل پناهنده شدند.

ساحل عاج [CI]

نام رسمی: **جمهوری ساحل عاج**

نام بین‌المللی: **آیوری کوست IVORY COAST**

نام محلی: **کوت دیووآر CÔTE D'IVOIRE**

ساحل عاج با ۳۲۲۰۴۶۳ کیلومتر مربع وسعت (شصت و دومین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در غرب قاره افریقا، در کنار خلیج گینه (اقیانوس اطلس) و درهمسایگی کشورهای لیبریا و گینه در غرب، مالی و ولتای‌علیا در شمال و غنا در شرق واقع شده است.

ساحل عاج کشوری نسبتا" کم ارتفاع بوده و کوههای آن عمدتا" در نواحی شمالی و شمالشرقی آن واقع شده‌اند. از جمله رودهای آن میتوان از کوموئه، باندامار، ساساندرا و کاوالی نامبرد. جنگلها حدود $\frac{1}{3}$ خاک آنرا شامل شده و دارای آب و هوایی گرم و مرطوب و پرباران است. بلندترین نقطه آن کوه نیمبا با ۱۷۵۲ متر ارتفاع است.

جمعیت آن درسال ۱۹۷۹ بالغ‌بر ۷۰۹۲۰۰۰۰ نفر (شصت و هشتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۲۴/۶ نفر در کیلو متر مربع میباشد. ۳۸٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (آبی جان) حدود ۱۲٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. به لحاظ توزیع سنی: ۴۴/۶٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۲٪ را افراد بین ۱۵ تا ۵۹ سال و ۳/۴٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۱/۹ سال و زنان ۴۵/۱ سال میباشد. در ساحل عاج میزان تولد ۴۵/۶ در هزار، میزان مرگ و میر ۲۰/۶ در هزار و رشد جمعیت ۲/۵٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۳۸ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

نژاد مردم ۲۳٪ باوله، ۱۸٪ بته، ۱۵٪ سینوفو، ۱۱٪ مالینکه و غیره است. ۲۵٪ مردم مسلمان، ۱۲٪ مسیحی و ۶۳٪ آنیمیست هستند. زبان رسمی فرانسوی و زبانهای محلی (بخصوص دیولا) نیز رایج است. خط مورد استفاده نیز لاتین است. پایتخت این کشور شهر آبی جان (باحومه ۹۵۰،۰۰۰ نفر) بوده وپرجمعیت‌ترین شهرهای آن عبارتند از: بواکه (۲۰۰،۰۰۰ نفر)، مان (۱۰۰،۰۰۰ نفر) و دالوئا (۱۰۰،۰۰۰ نفر). بنادر مهم آن عبارتند از: آبی جان و ساساندرا که‌در کنار اقیانوس اطلس واقع شده‌اند.

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور فلیکس بوانی میباشد.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس ملی با ۱۲۰ عضو که بمدت ۵ سال انتخاب می‌شوند، تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۰ تدوین شده ودر سال ۱۹۷۵ نیز اصلاحاتی بر آن افزوده گردیده است.

براساس آخرین تقسیمات کشوری، ساحل عاج از ۲۴ حوزه (دپارتمان) ودو ناحیه خودمختار تشکیل گردیده که زیر نظر شوراهای انتخابی اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در ساحل عاج محدود بوده و تنها حزب آن حزب دموکراتیک ساحل عاج است. این کشور در سال ۱۹۶۰ از فرانسه استقلال یافته و روز ملی آن هفتم دسامبر است. در سال ۱۹۶۰ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیرنیزعضویت دارد: سازمان وحدت افریقا ـ بسیه ـ سی‌سی‌دی ـ اکوواس ـ سی‌اف‌آ ـ اکا ـ فائو ـ اوکام ـ گات ـ یااآ ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایتو ـ اودنائو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ آکپ ـ کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، پوشاک، چرم، صنایع دستی، تصفیه نفت، سیمان، مواد غذایی و مونتاژ وسائل نقلیه. قهوه، روغن نارگیل، کاکائو، پنبه، موز، برنج، درت، آناناس، شکر، کائوچو، چوب و ارزن نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر ۱/۰۴ هکتار می‌باشد. تولید سالانه گوشت گاو ۳۹،۰۰۰ تن، گوشت خوک ۶،۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۱۲،۰۰۰ تن، صید ماهی ۶۳،۵۰۰ تن، و تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱/۴۲ میلیارد کیلو وات ساعت است.

مهمترین معادن این کشور عبارتند از: الماس، منگنز، آهن، نیکل، نفت و طلا.

نیروی کار کشور بالغ بر ۲،۶۰۰،۰۰۰ نفر است که ۱۴٪ آن در صنایع و تجارت و ۷۸٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۸،۰۰۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۳،۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن فرانک (CFA F) = ۱۰۰ سانتیم برابر با ۰/۳۹ ریال است که هر ۲۱۰ واحد آن برابر یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۶/۶۳ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۸۸۵ دلار) که ۱۵٪ آن از صنایع و ۳۱٪ ازکشاورزی بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۴/۰٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۶/۹٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۱٪ است. واردات ساحل عاج در سال ۱۹۷۸ حدود ۲/۱ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین آلات، وسائط نقلیه، وسائل الکتریکی و فرآورده‌های نفتی است و اکثرا "از کشورهای فرانسه (۳۹٪)، امریکا (۷٪)، آلمانغربی (۶٪) و عراق (۶٪) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۲/۵ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: قهوه، پوست، کاکائو، روغن نارگیل، پنبه، موز، آناناس و چوب بوده و اکثرا "به کشورهای فرانسه (۲۶٪)، هلند (۱۵٪)، ایتالیا (۹٪) وآلمانغربی (۹٪) صادر میشود.

در ساحل عاج حدود ۴۵،۲۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۲ تعداد ۹۰،۵۰۰ اتومبیل سواری و ۵۷،۴۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده‌بوده و در سال ۱۹۷۶ ۷،۰۰۰ اتومبیل سواری تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۶۴۱ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی توسط هواپیمایی عاج و پروازهای بین‌المللی توسط خط هوایی افریقا انجام میشود.

سالانه حدود ۱۲۰،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند.

ارتباطات در ساحل عاج متعلق بدولت میباشد. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۷ فرستنده رادیویی، ۱۲ فرستنده تلویزیونی، ۶۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۲۵۷،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در همین سال ۹۰،۰۰۰ رادیو تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۷۰،۰۰۰ شماره تلفن نیز مورداستفاده بوده است. در ساحل عاج بطور متوسط ۳ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۵۵،۵۰۰ و سرانهٔ ۷ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده نیز سیستم متریک میباشد.

در این کشور برای هر ۴۹۶ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۳،۸۳۹ نفر یک پزشک وجود دارد. ۲۵٪ مردم با سوادند و ۴۲٪ نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال درمدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۱،۰۶۲،۰۰۰ نفر بوده که در حدود ۳،۱۰۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۵۱ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان ساحل عاج در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۰،۰۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

گرچه آثار فرهنگ و تمدن عهد نوسنگی انسان اولیه در ساحل عاج پیدا شده، ولی با این وجود اطلاعات اندکی در مورد تاریخ گذشته آن قبل از ورود پرتقالیها و فرانسویها در دست است. مهاجرت اکثر قبایل از سرزمینهای اطراف (خصوصا "غنا) بدین سرزمین در قرن هجدهم صورت پذیرفت.

در قرن شانزدهم میلادی پرتقالیها در این سرزمین نواحی مسکونی تاسیس نمودند ولی سرانجام در سال ۱۸۹۱ این فرانسه بود که آن را به مستعمرهٔ خویش تبدیل نمود. در سال ۱۹۰۴ فرانسه آن را جزء افریقای غربی فرانسه قرار داد.

در سال ۱۹۵۸ ساحل عاج در امور داخلی خودمختاری یافت و به جامعهٔ فرانسه پیوست.

در سال ۱۹۶۰ ساحل عاج همراه با چند مستعمره دیگر فرانسه در افریقا (از جمله بنین، گابون، کامرون، کنگو، مالی و موریتانی) به استقلال دست یافته و دارای حکومت جمهوری (بدون پست نخست وزیری شد) و فلیکس بوانی به ریاست جمهوری آن برگزیده شد.

سال شمار وقایع مهم

۹۳ــ۱۸۹۱: ساحل عاج در طی این سالها تبدیل به تحت‌الحمایه فرانسه شد

۱۸۹۸: مقاومت ضد فرانسویان و شورش برعلیه آنان سرکوب شد.

۱۹۰۴: ساحل عاج جزء افریقای غربی فرانسه شد.

۵۷ــ۱۹۴۶: فلیکس‌بوانی حزب دموکرات راکه اولین حزب‌سیاسی افریقایی درسراسر افریقا بودبنیان‌نهاد. ولتای‌علیا که‌تا سال ۱۹۴۷ همراه با ساحل‌عاج توسط فرانسه اداره میشد، در این سال بصورت مستعمرهٔ جداگانه‌ای درآمده و از ساحل‌عاج جدا شد. فلیکس بوانی از طرف ساحل عاج بعضویت پارلمان فرانسه درآمد.

۱۹۵۸: ساحل عاج در امور داخلی خودمختاری یافته و به عضویت جامعهٔ فرانسه درآمد.

۱۹۵۹: بوانی به نخست وزیری کشور خودمختار ساحل عاج انتخاب شد.

۱۹۶۰: ساحل عاج مستقل و دارای حکومت جمهوری شده و فلیکس‌بوانی به ریاست

جمهوری آن انتخاب شد. ساحل عاج همچنین بعضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۶۳: بیش از هشتاد نفر بعلت توطئه برای کودتا و قتل رئیس جمهور بازداشت و محاکمه شدند.

۱۹۶۵: ریاست جمهوری بوانی بار دیگر تثبیت شد.

۱۹۶۷: ساحل عاج و گینه در راه عادی نمودن روابط خویش زندانیان یکدیگر را مبادله نمودند.

۱۹۷۰: فلیکس بوانی برای سومین بار به ریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۹۷۴: در پایان گفتگوهای رهبران کشورهای افریقای سیاه و افریقای جنوبی پیشنهاد شد مذاکراتی بر سر جنوب افریقا میان بوانی و جان فورستر نخست وزیر افریقای جنوبی صورت گیرد.

۱۹۷۵: بوانی برای چهارمین بار به ریاست جمهوری ساحل عاج انتخاب شد. قانون اساسی اصلاح شد.

۱۹۷۹: ژان بدل بوکاسا (بوکاسای اول) امپراطور افریقای مرکزی به ساحل عاج فرار کرد و پناهنده شد.

۱۹۸۰: در بعضی نقاط ساحل عاج حفاریهایی بعمل آمد که در برخی از آنها نفت کشف گردید.

سالای گومز*

نام بین المللی: سالای گومز SALA Y GOMEZ

اسپانیولی: سالائی گومس (سالاو گومز) SALA Y GOMEZ

این جزیره با ۰/۱۲ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره جنوبی، نیمکره غربی، در اقیانوس کبیر جنوبی در ۳،۳۸۰ کیلومتری غرب شیلی و ۴۰۰ کیلومتری شرق جزیره ایستر (پاسکوا) واقع شده است.

سالای گومز دارای منشاء آتشفشانی بوده و آب و هوای آن گرم وخشک است. این جزیره غیر مسکونی است و جزء استان والپارایزو، توسط کشور شیلی اداره می‌شود.

ساموآ [WS]

نام رسمی: **ساموآ**

نام بین المللی: **سموآ (ساموآ)** **SAMOA**

نام سابق: **ساموآی غربی**

نام قدیمی: **جزایر ملاحان**

جزایر ساموآ با ۲،۸۴۲ کیلومتر مربع (صدوچهل و هفتمین کشورجهان) در نیمکره جنوبی، نیمکره غربی، در قاره اقیانوسیه، در اقیانوس کبیر، در شمال جزایر تونگا و غرب جزایر ساموآی امریکا واقع شده است.

ساموآ جزایری کوهستانی و آتشفشانی است. دو جزیره اصلی آن عبارتنداز: ساوائی (۱،۷۱۵) و اوپولو (۱،۱۲۱ کیلومتر مربع).

آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران بوده و بلندترین نقطه آن (کوه سیلیسیلی) با ۱،۸۵۷ متر ارتفاع در جزیره ساوائی قرار دارد.

جمعیت آن درسال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۶۰،۰۰۰ نفر (صدوپنجاه ویکمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۵۶/۳ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۲۳% مردم‌کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (آپیا) حدود ۲۰/۴% جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۵۱/۳% جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۴/۵% را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۴/۲% جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۰/۸ سال و زنان ۶۵/۲ سال است. در ساموآ میزان تولد ۳۵ در هزار، میزان مرگ و میر ۶/۶ در هزار و رشد جمعیت ۲/۸۴% است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۳۹/۹ نفر در هر هزار نوزاد میباشد. ۸۸% مردم آن از نژاد ساموائی (پلی نزی)، و بقیه از نژادهای اورنزی، اروپایی وغیره میباشند. ۷۵% مردم آن پروتستان و ۲۰% کاتولیک میباشند. ساموائی و انگلیسی هر دو زبان رسمی است که با خط لاتین نوشته می‌شود.

پایتخت این کشور شهر آپیابا ۳۲،۶۱۶ نفر جمعیت (واقع در جزیره اوپولو) میباشد. بنادر مهم آن عبارتند از آپیا و آسائو.

حکومت این کشور پادشاهی بودمو پادشاه مالیتوا تانو مافیلی دوم و نخست وزیر توپوئولا تایسی افی میباشد.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری با ۴۷ عضو که بمدت ۳ سال برگزیده میشوند تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۲ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، ساموآ از ۲۴ بخش تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره میشوند.

در ساموآ هیچ حزب سیاسی فعالیت ندارد. این کشور در سال ۱۹۶۲ از انگلستان استقلال یافته است. در سال ۱۹۷۶ به عضویت سازمان ملل درآمد و در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: ملل مشترک المنافع ــ آدب ــ بانک جهانی ــ ایفک ــ ایمف ــ اونکتاد ــ وهو ــ آکپ.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: صنایع دستی، مواد غذائی و چوب‌بری. الوار، برنج، قهوه، کاکائو، موز و نارگیل نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر ۰/۳۶ هکتار است. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۲۵/۲ میلیون کیلو وات ساعت است.

۱۰% نیروی کار کشور درصنایع و ۹۰% در بخش کشاورزی مشغول کارهستند.

واحد پول آن تالا (Tala) = ۱۰۰ سن برابر با ۸۵/۱ ریال است که‌هر ۰/۹۴ تالا معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۷۰ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۴۵۰ دلار) که ۱۰% آن از توریسم بدست میآید. درآمد بودجه ملی درسال ۱۹۷۹ در حدود ۱۹/۶ میلیون دلار و هزینه‌های آن حدود ۱۶/۹ میلیون دلار بوده است. هزینه‌های سالانه آموزش و پرورش ۳% تولید ناخالص‌ملی است.

واردات ساموآ در سال ۱۹۷۹ حدود ۵۲/۸ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: لباس و منسوجات، وسائط‌نقلیه، توتون و شکر است و اکثرا " از کشورهای زلاند نو (۳۳%)، استرالیا (۱۹%)، ژاپن (۱۲%) و امریکا (۱۰%) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۱۳/۲ میلیون دلار است که بیشتر شامل: کوپرا، کاکائو، موز، نارگیل و چوب است و اکثرا" به کشورهای زلاندنو (۴۷%)، آلمانغربی (۱۵%)، هلند (۱۱%) و امریکا (۹%) صادر میشود.

در این کشور حدود ۳۷۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱،۳۰۰ اتومبیل سواری و ۱،۸۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. ارتباطات هوایی و داخلی این کشور توسط هواپیمایی پلی‌نزی انجام‌میشود. سالانه بیش از ۲۵،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند.

ارتباطات ساموآ بوسیله دولت کنترل میشود. در سال ۱۹۷۵ تعداد ۱ فرستنده رادیویی و ۵۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی، و در سال ۱۹۷۸ تعداد ۳،۸۱۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در این کشور ۲ نشریه هفتگی با تیراژی حدود ۱۶،۵۰۰ و سرانه ۱۰۳ روزنامه برای هزار نفر منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم اندازه‌گیری بریتانیا میباشد.

در این کشور برای هر ۲۲۹ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۲،۷۲۷ نفر یک پزشک وجود دارد.

۹۰% مردم باسوادند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۷ حدود ۵۱،۰۰۰ نفر بوده که در ۲۰۸ مدرسه و دبیرستان درحال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۲۹

دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان ساموآ حدود ۱۸۰ نفر است.

تاریخچه

جزایر ساموآ در سال ۱۷۲۲ توسط هلندیان کشف گردید.

در سال ۱۸۹۹ ساموآ (متشکل از ساموآی غربی و ساموآی فعلی امریکا) میان امریکا (قسمت شرقی) و آلمان (قسمت غربی) منقسم شد.

در طی سالهای ۲۰—۱۹۱۴ و آخر جنگ اول جهانی قسمت غربی ساموآ (کشور ساموآ) که تحت تسلط آلمان بود، به تصرف زلاندنو درآمد. جامعه ملل در سال ۱۹۲۰ این کشور را با عنوان سرزمین ساموآی غربی، تحت قیمومیت زلاند نو قرار داد و تسلط زلاند نو بر آن تا سال ۱۹۶۲ بطول انجامید. درسالهای پیش از جنگ جهانی دوم یک نهضت استقلال طلبانه در ساموآی غربی بوجود آمده بود.

کشور ساموآ در تاریخ اول ژانویه سال ۱۹۶۲ میلادی بعنوان اولین سرزمین مستقل پلی نزی بوجود آمد. ولی از این زمان تعیین سیاست خارجی آن، همچنان تحت نظر زلاند نو باقی ماند.

سال شمار وقایع مهم

۱۷۲۲: جزایر ساموآ توسط هلندیها کشف شد.

۲۰—۱۹۱۴: ساموای غربی به تصرف زلاند نو درآمد. جامعهٔ ملل قیمومیت زلاندنو بر این سرزمین را تأیید نمود.

۳۶—۱۹۲۷: درگیریهای خشونت‌آمیزی میان افراد بومی جزایر و مهاجرین اروپایی روی داد. بومیان خواستار استقلال بودند و جنبشی بهمین خاطر بوجود آوردند.

۱۹۴۶: ساموآی غربی تحت قیمومیت سازمان ملل درآمد وکمی بعد از آن قیمومیت از طرف همان سازمان به زلاند نو واگذار شد.

۱۹۶۲: ساموآ مستقل شد و زلاند نو ادارهٔ روابط سیاسی خارجی آن با کشورها و اتحادیه‌ها را بعهده گرفت.

۱۹۶۳: تویوانا ماسیس پادشاه وقت فوت کرد.

۱۹۷۰: تاماسیس لئالوفی به نخست وزیری رسید.

۱۹۷۳: ماتاآفا مولینو به نخست وزیری انتخاب شد.

۱۹۷۵: قرار دادهایی میان ساموآ و کشورهای اروپایی بسته شد. ماتاآفا فوت کرد و تاماسیس لئالوفی دوباره به نخست وزیری برگزیده شد.

۱۹۷۶: توپوئولا تایسی افی به نخست وزیری انتخاب شد. ساموآ به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۷۹: تحولاتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی ساموآ بوجود آمد.

ساموآی امریکا*

نام بین‌المللی: **امریکن سَموآ** AMERICAN SAMOA

اسامی دیگر: **ساموآی شرقی**

جزایر ساموآی امریکا با ۱۹۷ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره جنوبی، نیمکره غربی، در قاره اقیانوسیه، در اقیانوس کبیر واقع شده و جزء جزایر ساموآ و در جنوب جزایر توکلاو قرار گرفته است.

ساموآی امریکا از ۶ جزیره تشکیل شده و جزایری سرسبز و نسبتاً مرتفع است. بلندترین نقطه آن قلهٔ لاتا (در جزیره تائو) حدود ۹۳۱ متر ارتفاع دارد. جزیره‌های وسیع آن عبارتند از: توتوئیلا (۱۳۵ کیلومتر مربع)، تائو (۴۴ کیلو متر مربع)، جزیره سوینز (با حدود ۵ کیلو متر مربع وسعت و ۱۰۰ نفرجمعیت) که در حدود ۴۰۰ کیلومتری شمال غربی جزیره توتوئیلا واقع شده نیز توسط این‌جزایر اداره می‌شود.

جمعیت آن حدود ۳۱،۵۰۰ نفر (۱۹۷۷) و تراکم جمعیت آن حدود ۱۶۰ نفر در کیلومتر مربع میباشد. مردم آن از نژاد پلی‌نزی بوده و مذهبشان عمدتاً مسیحی است. زبان رسمی آن انگلیسی و خط رایج لاتین میباشد.

مرکز آن شهر پاگوپاگو حدود ۲،۴۵۱ نفر جمعیت دارد و در جزیره توتوئیلا واقع شده است.

این سرزمین مستعمره امریکا بوده و توسط یک فرماندار که از طرف مردم انتخاب میشود، اداره میگردد. ساموآ دارای دو مجلس قانونگذاری نیز میباشد.

مهمترین صنایع آن، صنعت ماهی است و کوپرا، میوه‌جات، علوفه، مرکبات و موز مهمترین محصولات کشاورزی آن میباشند.

میزان تولید ناخالص ملی آن در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۲۱۰ میلیون دلار و درآمد سرانهٔ آن حدود ۶،۸۳۰ دلار میباشد که رشدی حدود ۸/۴٪ در سال را دارا میباشد. مهمترین صادرات آن را ماهی و فرآورده‌های آن تشکیل میدهند.

جزایر ساموآ از سال ۱۸۹۹ توسط کشورهای آلمان، انگلیس و امریکا اداره می‌شد. ۶جزیرهٔ کوچک شرقی آن که به ساموآی شرقی موسوم است، در کنترل امریکا قرار داشت. در طی سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۰۴ امریکا اداره امور داخلی آن را به رؤسای قبایل جزایر واگذار نمود. از سال ۱۹۲۵ جزیره سونیزنیز که جزء جزایر توکلاو بود به این جزایر منضم گردید. تا سال ۱۹۵۱ این جزایر توسط نیروی دریائی امریکا اداره می‌شد و از آن تاریخ ادارهٔ آن به وزارت کشور امریکا محول شد. از سال ۱۹۷۷ اداره امور داخلی آن به یک فرماندار انتخابی سپرده شد که در انتخابات سال ۱۹۷۸، پیترتالی کولمن به این سمت برگزیده شد.

سان‌آمبروسیو و سان‌فلیکس*

نام بین‌المللی: **سن امبروژ واند سن فلیکس**

SAN AMBROSIO & SAN FELIX

این دو جزیره، به فاصله بیست کیلومتر از یکدیگر با ۳/۳۴ کیلو متر مربع وسعت در نیمکره جنوبی، نیمکره غربی، در جنوب‌اقیانوس کبیر و در ۹۶۵ کیلو‌متری غرب سواحل شیلی واقع شده است.

این جزایر غیر مسکونی متعلق به شیلی بوده و توسط استان آتاکاما اداره میشوند.

خوان فرناندز کاشف معروف اسپانیا در سال ۱۵۷۴ آن را کشف نمود.

سان مارینو [RSM]

نام رسمی: جمهوری سان مارینو
نام بین المللی: سان مارینو SAN MARINO

سان مارینو با ۶۱ کیلومتر مربع وسعت (صدوشصت‌وهفتمین کشورجهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب قاره اروپا، بدور از دریای آزاد (در ۲۰ کیلومتری سواحل دریای آدریاتیک) و در میان کشور ایتالیا واقع شده است.

سان مارینو سرزمینی کوهستانی است و رشته کوه تیتانو (منشعب از کوههای آپنین) قسمت اعظم آن را پوشانده است. آب و هوای آن معتدل کوهستانی و پر باران است. بلندترین نقطه آن (کوه تیتانو) ۷۳۹ متر ارتفاع دارد.

جمعیت آن درسال ۱۹۷۹ بالغ بر ۲۰،۹۶۸ نفر (صدوشصت‌وهشتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت آن ۳۴۶/۲ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۹۲/۴٪ جمعیت کشور شهرنشین بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (سان‌مارینو) حدود ۲۱/۱٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۲۵/۷٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۶۰٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۴/۳٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل میدهد.

در سان مارینو میزان تولد ۱۴/۲ در هزار، میزان مرگ و میر ۶/۹ در هزار و رشد جمعیت ۰/۸٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۲۴/۱ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

مردم آن از نژاد سفید ایتالیایی بوده و پیرو دین مسیح و مذهب کاتولیک می‌باشند. زبان رسمی آن ایتالیایی و خط رایج لاتین است.

پایتخت این کشور شهر سان مارینو با ۴،۴۲۳ نفر جمعیت میباشد وشهرهای مهم آن عبارتند از: سرا واله (۶،۴۱۸) و بورگو ماجوره (۳،۷۱۵ نفر).

حکومت این کشور جمهوری بوده (قدیمی‌ترین جمهوری جهان) وکشور بوسیله دو کنسول که برای مدت ۶ ماه توسط شورای بزرگ انتخاب می‌شوند، اداره میشود.

قوه مقننه ازیک مجلس قانونگذاری (بنام شورای بزرگ وعمومی) با ۶۰عضو تشکیل یافته که دوره نمایندگی اعضای آن ۵ سال است. قانون اساسی موجود در سال ۱۶۰۰ تدوین گردیده است.

فعالیت احزاب سیاسی در سان مارینو آزاد بوده و مهمترینشان عبارتند از: دموکرات مسیحی، کمونیست، سوسیالیست، سوسیال دموکرات و کمیته دفاع از جمهوری.

سان مارینو در سازمان ملل عضویت ندارد و تنها در اتحادیه جهانی پست، یونسکو و اتحادیه بین‌المللی مخابرات دور عضو می‌باشد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، سیمان، چوب‌بری وموادغذایی. غلات، زیتون و میوه‌جات نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر ۴٪ هکتار می‌باشد.

نیروی کار کشور بالغ بر ۵،۳۸۱ نفر بوده که عمدتا" در بخش کشاورزی مشغول بکارند. ارتش آن نیز از ۱۸۰ نفر (عمدتا" برای تشریفات) تشکیل یافته است. واحد پول آن لیر ایتالیا (Lit) = ۱۰۰ سانتزیمی برابر با ۶۶٪ ریال است و هر ۸۹۸/۲۵ لیر برابر یک دلار است.

مهمترین واردات آن ماشین آلات و وسائط نقلیه و مهمترین صادرات آن محصولات کشاورزی میباشد.

در سان مارینو حدود ۹۶ کیلومتر راه شوسه و خیابان وجود داشته و۴۰،۷۲۴ اتومبیل سواری و ۴،۸۶۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده میباشد. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۳۲ کیلومتر است. سالانه حدود ۲،۹۰۰،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند.

در سال ۱۹۷۶ در سان مارینو تعداد ۶،۰۰۰ گیرنده رادیویی، ۴۰،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی و همچنین ۶،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. تیراژ نشریه روزانه در این کشور حدود ۱،۳۰۰ نسخه است که سرانه آن برای هر هزار نفر ۶۵ نسخه است. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

بیشتر مردم سان مارینو با سواد بوده و در سال ۱۹۸۰ حدود ۲،۸۵۰ دانش آموز در ۲۰ مدرسه و دبیرستان مشغول تحصیل بوده‌اند و برای هر ۱۲ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد.

تاریخچه

سان مارینو در قرن هفدهم میلادی مستقل شد.

در اوائل قرن ۱۸ میلادی (سال ۱۷۳۹) دارای حکومت جمهوری شد و از این لحاظ اولین و قدیمی‌ترین کشور جهان شناخته شده است.

ایتالیا در قرن نوزدهم استقلال سان مارینو را به رسمیت شناخت.

در طی جنگ جهانی دوم سان مارینو تحت اشغال نیروهای آلمان هیتلری بود. در سالهای پس از جنگ این سرزمین همواره دچار اوضاع سیاسی آشفته‌ای بوده است.

سال شمار وقایع مهم

۱۶۰۰: قانون اساسی فعلی سان مارینو تدوین شد.

۱۶۳۱: پاپ اوربن هشتم استقلال سان مارینو را به رسمیت شناخت.

۱۷۳۹-۴۰: سان مارینو توسط نیروهای نظامی که تحت فرمان یک نماینده پاپ عمل میکردند اشغال شد. کاردینال آلبرونی در سان مارینو اعلام جمهوری کرد. اشغال آن از طرف پاپ کلمنت دوم پایان یافت.

۱۸۶۲: بین سان مارینو و ایتالیا یک پیمان دوستی منعقد شد.

۱۹۳۹ - ۴۴: سان مارینو در طی جنگ جهانی دوم بوسیله نیروهای آلمان اشغال شد.

۱۹۴۵: ائتلاف چپ گرایان سوسیالیست و کمونیست‌ها در انتخابات (شورای بزرگ) به پیروزی رسید.

۱۹۵۷: مخالفت شش عضو شورا موجب از هم گسیختگی ائتلاف فوق‌الذکر شد.

۱۹۷۳: دولت ائتلافی استعفاءداد. کابینه جدید با شرکت سوسیالیستها ودموکرات مسیحیان تشکیل شد.

۱۹۷۴: انتخابات عمومی انجام شد و ائتلاف دموکرات مسیحیان و سوسیالیستها به پیروزی رسید. کابینه جدید تشکیل شد. سه زن به شورا راه یافتند.

۱۹۷۵: سوسیالیستها از ائتلاف فوق‌الذکر خارج شدند.

۱۹۷۶: دموکرات مسیحیان و سوسیالیستها باز هم ائتلاف کردند.

۱۹۷۷: ائتلاف میان سوسیالیستها و دموکرات مسیحیان درانتخابات شکست‌خورد، کمونیستها نتوانستند دولت جدید را تشکیل دهند.

۱۹۷۸: کمونیستها سرانجام موفق به تشکیل دولت جدید گردیدند. سان مارینو اولین کشور اروپای غربی است که حزب کمونیست توانسته است، قدرت را در آن بدست بگیرد.

سرزمین جزایر دریای مرجان*

نام بین المللی: **کورال زی آیلندز تریتوری** CORAL SEA ISLANDS TERRITORY

این جزایر با ۲۲ کیلومتر مربع وسعت، در دریای مرجان، در پهنه‌ای به وسعت یک میلیون کیلومتر مربع، میان سد آبسنگی بزرگ (در شرق استرالیا) و نصف‌النهار ۱۵۸ درجه شرقی، پراکنده شده‌اند. اراضی جزایر، ازصخره‌های سنگی (آبسنگ) و شنهای ریز تشکیل یافته و بیشتر دارای منشاء مرجانی است. تقریبا" تمامی جزایر آن خالی از سکنه است. دریکی از جزایر آن (جزیره ویلیس)، یک ایستگاه هواشناسی فعالیت دارد.

این سرزمین تا سال ۱۹۶۸ تابع انگلستان بوده و از سال ۱۹۶۹ بعنوان سرزمین خارجی استرالیائی توسط نورفک (یکی از مستعمرات استرالیا) اداره‌می‌شود.

سرزمین جنوبگان استرالیا*

نام بین المللی: **اُسترالیَن انتارکتیک (انتارتیک) تریتوری** AUSTRALIAN ANTARCTIC TERRITORY

این سرزمین با حدود ۶،۴۰۰،۰۰۰ کیلو مترمربع وسعت، در نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی، جنوب اقیانوس اطلس، در قاره جنوبگان، بین عرض ۶۰ درجه جنوبی و نقطه قطب جنوب، و نصف‌النهارهای ۴۵ درجه شرقی و ۱۶۰ درجه شرقی واقع شده و تمامی جزایر و سرزمینهای واقع در این محدوده، به غیر از سرزمین آدلی (متعلق به فرانسه)، جزء آن محسوب می‌شود.

این نواحی‌غیرمسکونی، در سال ۱۹۳۳ مورد ادعای استرالیا واقع شد و در حال حاضر به عنوان "سرزمین خارجی استرالیائی" اداره میگردد. در سواحل آن چندین ایستگاه تحقیقاتی وجود دارد.

سرزمین جنوبگان انگلیس*

نام بین المللی: **بریتیش انتارکتیک (انتارتیک) تریتوری** BRITISH ANTARCTIC TERRITORY

این سرزمین با حدود ۱،۵۵۴،۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت، در نیمکره جنوبی، نیمکره غربی، جنوب اقیانوس اطلس، در قاره جنوبگان، بین عرض ۶۰ درجه جنوبی و نقطه قطب جنوب، و نصف‌النهار ۲۰ درجه غربی و ۸۰ درجه طول غربی واقع شده و جزایر شتلند جنوبی، جزایر اورکنی جنوبی و شبه‌جزیره پالمر (سرزمین گراهام) نیز جزء آن است.

این سرزمین از سال ۱۹۶۲ تابع انگلستان بوده و توسط جزایر فالکلند (مستعمره دیگر انگلیس) اداره میشود. تقریبا" غیر مسکونی و چند ایستگاه تحقیقاتی و هواشناسی در آن دایر است. این سرزمین مورد ادعای آرژانتین نیز میباشد.

سرزمین راس*

نام بین المللی: **راس دیپنِدِنسی** ROSS DEPENDENCY

سرزمینی در قاره جنوبگان به وسعت تقریبی ۷۵۱،۰۰۰ کیلومتر مربع (حدود ۳۳۶،۵۰۰ کیلومتر آن را یخسار راس تشکیل داده است)، که مابین عرض ۶۰ درجه جنوبی و نقطه قطب جنوب، و طول ۱۶۰ درجه شرقی و ۱۵۰ درجه غربی واقع شده است. اقیانوس جنوبگان (اقیانوس منجمد جنوبی) و دریای راس در شمال آن قرار دارد. قسمتی از سرزمین ویکتوریا، شبه جزیره ادوارد هفتم، جزیره‌های راس، کولمن، اسکات، فرانکلین، پوسسیون، روزولت، جزایر بالنی، و پایگاه تحقیقاتی امریکای صغیر (لیتل امریکا) نیز در محدوده این سرزمین قرار دارند. بلندترین نقطه آن کوه کوک پاتریک است که ۴،۵۲۸ متر ارتفاع دارد.

به علت آب و هوای بسیار سرد آن سکنهٔ ثابت ندارد و فقط به تناوب تعداد معدودی در ایستگاههای تحقیقاتی آن مشغول کار هستند. در دریاهای مجاور آن نیز وال صید میگردد.

ازسال ۱۹۲۳ اداره این سرزمین به کشور زلاند نو واگذار شده است.

سرزمینهای انگلیس در اقیانوس هند*

نام بین المللی: **بریتیش ایندیَن اوشِن تریتوری** BRITISH INDIAN OCEAN TERRITORY

این جزایر با ۷۵ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی، در جنوب سواحل قاره آسیا و شرق سواحل قاره افریقا در اقیانوس هند پراکنده شده‌اند. مجمع‌الجزایر چاگوس قسمت عمده این سرزمین را تشکیل داده و جزایر فارکوئر، جزایر الدبرا (آلدابرا) و جزیره دروشه نیز توسط آن اداره می‌شود. آب و هوای آنها گرم و مرطوب و پرباران است. وسیعترین جزیره آن دیگوگارسیا (۲۸/۵ کیلو متر مربع) میباشد. این سرزمین در سال ۱۹۷۷ دارای ۲،۰۰۰ نفر جمعیت بوده (تراکم جمعیت ۱۸/۷ نفر در کیلو متر مربع).

مردم آن عمدتا" از نژادهای افریقایی بوده و اکثرا" مسلمان و یا مسیحی میباشند. زبان رسمی آن انگلیسی و خط رایج لاتین است.

مرکز رسمی این سرزمین شهر لندن (در انگلستان) است.

این مستعمره متعلق به انگلستان بوده و امریکا در سال ۱۹۷۳ یک ایستگاه مخابراتی و در سال ۱۹۷۵ یک پایگاه دریائی در جزیره دیگوگارسیا ایجاد نموده است. (پایگاه فوق مهمترین پایگاه امریکا در منطقه اقیانوس‌هند محسوب‌می‌شود).

سرزمینهای تحت الحمایهٔ امریکا در اقیانوس کبیر*

نام بین المللی: **تراست تریتوری آو دِ پَسیفیک آیلندز** TRUST TERRITORY OF THE PACIFIC ISLANDS

نام دیگر: **سرزمین قیمومی جزایر اقیانوس‌کبیر**

این جزایر با ۱،۸۸۰ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در قاره اقیانوسیه، در اقیانوس کبیر (آرام)، در شمال جزایر گینهٔ نو (جزء جزایر میکرونزی) قرار گرفته است.

این سرزمین دارای ۲،۱۴۱ جزیره میباشد که فقط ۹۸ جزیره آن قابل‌سکونت است. این جزایر خود متشکل از سه گروه جزایر عمده میباشد که عبارتند از: (۱) کارولین که دارای جزایری آتشفشانی است (و جزایر: پالائو، تروک و جزایر یاپ جزء آن است.)، (۲) مارشال و (۳) ماریانا.

بلندترین نقطه این جزایر قله توتولوم حدود ۷۹۱ متر ارتفاع داشته و در جزیره یوناپه واقع شده است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۴۰،۰۰۰ نفر و تراکم جمعیت آن ۷۸/۷ نفر در کیلومتر مربع میباشد. مردم آن از نژاد میکرونزی و سفید میباشند. دین اکثر مردم آن کاتولیک بوده و زبان رسمی آن انگلیسی و خط رایج لاتین است.

مرکز آن، شهر کاپیتول هیل تاناپاگ (۱۰،۱۴۶ نفر)، در جزیره سایپان قرار دارد.

این سرزمین مستعمره امریکا بوده و توسط آن اداره میشود.

ماهی، کوپرا، ساردین و سبزیجات مهمترین محصولات صنعتی و کشاورزی آن بوده و همچنین مهمترین صادرات آن نیز بشمار میآیند.

این سرزمینها در طی سالهای ۱۵۲۱ تا ۱۵۳۹ توسط اسپانیولیها کشف و ضمیمه آن کشور شدند.

در سال ۱۸۹۹ این جزایر به آلمان فروخته شدند. درسالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۹ به تصرف ژاپن درآمدند و از سال ۱۹۳۵ ژاپن این سرزمینها را ضمیمه کشور خود نمود. در سال ۱۹۴۷ پس از پایان جنگ جهانی دوم سازمان ملل متحد، این جزایر را تحت قیمومت ایالات متحده امریکا قرار داد. در سالهای اخیر فعل و انفعالات زیادی در تقسیمات این سرزمینها بوجود آمده و انتظار می‌رود در آینده‌ای نزدیک برخی از جزایر آن مستقل گردند.

سرزمینهای جنوبی و جنوبگان فرانسه*

نام بین‌المللی: **فرنچ ساوترن‌اند انتارکتیک (انتارتیک) تریتوریز**
FRENCH SOUTHERN AND ANTARCTIC TERRITORIES

این سرزمینها با حدود ۳۹۵،۵۰۰ کیلومتر مربع وسعت، در نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی و در جنوب اقیانوس هند واقع شده است. سرزمین آدلی در قاره جنوبگان (بین نصف‌النهارهای ۱۳۶ و ۱۴۲ درجه شرقی)، به لحاظ وسعت قسمت عمده آن را تشکیل داده و جزایر کرگلن، جزایر کروزه و جزیره‌های سن‌پل (سنت‌ـ پل) و آمستردام نیز جزء آن محسوب می‌شود. جزایر کرگلن که گروه اصلی جزایر آن است از یک جزیره بزرگ و حدود ۳۰۰ جزیره کوچک تشکیل گردیده است. جمعیت آن درسال ۱۹۷۵ بالغ بر ۱۸۳ نفر بوده و مرکز آن پورتو فرانسه (۹۴ نفر) در جزیره کرگلن قرار دارد. این سرزمینها از سال ۱۹۵۵ به عنوان سرزمین ماوراء بحار فرانسه تشکیل گردیده‌اند.

سری‌لانکا [CL]

نام رسمی: **جمهوری دموکراتیک سوسیالیستی سری‌لانکا**
نام بین‌المللی: **سری‌لانکا SRI LANKA**
نام قدیمی: **طبروبانی (تاپروبانه)**
اسامی دیگر: **سیلان، لنکه، لنکا، سراندیب**

سری‌لانکا با ۶۵،۶۱۰ کیلومتر مربع وسعت (صدودوازدهمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب قاره آسیا، در اقیانوس هند و در جنوب کشور هند قرارگرفته و تنگهٔ پلک (پالک) این دوکشور را از هم جدامیکند. ارتفاعات آن عمدتاً در مرکز و جنوب واقع شده و قسمت اعظم آن را جلگه‌ها (بخصوص در سواحل) پوشانده‌اند. از جمله رودهای آن میتوان از ماهاولی، مادورو، یان، کالا، کلانی و والاوی نامبرد. آب وهوای آن گرم و مرطوب و پرباران است.

بلندترین نقطه جزیره سری لانکا قلهٔ پیدوروتالاگالا (آدم) با ۲،۵۲۴ متر ارتفاع و طویلترین رود آن ماهاولی (۳۳۰ کیلومتر) است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۴،۶۱۰،۰۰۰ نفر (چهل و پنجمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۲۲۲/۷ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۲۲٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (کُلمبو) حدود ۶/۸٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. به لحاظ توزیع سنی: ۳۹٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۴/۶٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۶/۴٪ جمعیت را نیز افراد بالاتراز ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۴/۸ سال و زنان ۶۶/۹ سال است. در سری‌لانکا میزان تولد ۲۶/۵ در هزار، میزان مرگ و میر ۹ در هزار و رشد جمعیت ۲/۱۸٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۴۷ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

نژاد ۷۲٪ مردم سینهالزی، ۲۰٪ تامیل و ۷٪ مور است. ۶۷٪ مردم پیرو مذهب بودائیسم، ۱۸٪ پیرو هندوئیسم، ۷/۷٪ پیرو مسیحیت و ۷/۲٪ نیز پیرو اسلام هستند. زبانهای رایج عبارتند از: سینهالی (سیلانی) (رسمی)، تامیل و انگلیسی.

پایتخت این کشور شهر کلمبو (۹۹۱،۰۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۹): جفنا (۱۱۸،۰۰۰ نفر)، کندی (۱۰۳،۰۰۰) و گاله (گال) (۷۹،۰۰۰ نفر).

بنادر مهم سری‌لانکا عبارتند از: کلمبو، ترینکومالە و گالە که تماماً در کنار اقیانوس هند واقع شده‌اند.

حکومت این کشور جمهوری دموکراتیک (سوسیالیستی) بوده و رئیس جمهور ریچارد جایواردنی و نخست وزیر راناسینگ‌پر ماداسا می‌باشد.

قوه مقننه از یک مجلس با ۱۹۶ عضو که به مدت ۶ سال انتخاب میشوند تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۸ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، سری‌لانکا از ۲۲ بخش تشکیل گردیده که زیر نظر فرماندار دولت مرکزی اداره میشوند.

فعالیت احزاب در سری‌لانکا نسبتاً "آزاد است و احزاب مهم عبارتند از: حزب اتحاد ملی، حزب آزادی سری‌لانکا، جبهه آزادیبخش اتحاد تامیل و حزب کمونیست.

سری لانکا در سال ۱۹۴۸ از انگلستان استقلال یافته و روز ملی آن چهارم فوریه است. درسال ۱۹۵۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: ملل مشترک المنافع ـ آدب ـ سی‌سی دی ـ اسکاپ ـ فائو ـ گات ـ یا آ ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایمف ـ اینتو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ برنامه کلمبو ـ کشورهای غیرمتعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: مواد غذائی، دخانیات، مواد شیمیایی، کشتی سازی، چرم سازی و مصنوعات دستی، سیمان، لاستیک سازی، تولیدات فلزی، کاغذ و نساجی. چای، برنج، کاکائو، توتون، کائوچو، آناناس و نارگیل نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۸٪ هکتار میباشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۱۹،۰۰۰ تن و صید ماهی ۱۲۹،۱۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱/۴ میلیارد کیلو وات ساعت است.

مهمترین معادن سری لانکا عبارتند از: گرافیت، آهن، سنگهای قیمتی و سنگ آهک.

نیروی کار کشور بالغ بر ۵،۲۰۰،۰۰۰ نفر است که ۱۳٪ آن در صنایع و ۴۵٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۱۸،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۱۲،۷۵۰ نفر است.

واحد پول آن روپیه سری‌لانکا (S.L.Re) = ۱۰۰ سنت سری‌لانکا برابر ۵ ریال است که هر ۱۶/۲۶ واحد آن برابر یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۴/۱۴ میلیارد دلار بوده

(درآمد سرانه ۲۸۴ دلار) که ۱۳٪ آن از صنایع و معادن و ۳۴٪ از کشاورزی ، جنگلداری‌و ماهیگیری بدست می‌آید . هزینه‌های نظامی کشور در سال ۰/۷٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۳/۱٪ تولید ناخالص ملی بوده است . نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۳٪ است . درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۶۵۰ میلیون دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۹۸۰ میلیون دلاربوده است .

واردات سری لانکا در سال ۱۹۷۸ حدود ۹۸۳ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل : برنج و دیگر مواد غذایی ، منسوجات ، وسائط نقلیه و نفت است و اکثرا" از کشورهای چین (۱۲/۵٪) ، عربستان (۱۲٪) و ژاپن (۸٪) وارد میشود . میزان صادرات این کشور حدود ۸۴۶ میلیون دلار است که بیشتر شامل : چای ، کائوچو ، سنگهای معدنی قیمتی ، گرافیت و نارگیل است و اکثرا" به کشورهای انگلستان (۱۱٪) ، چین (۹٪) ، پاکستان (۸٪) و امریکا (۷٪) صادر میشود .

در سری لانکا حدود ۲۵،۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۶ تعداد ۹۳،۸۰۰ اتومبیل سواری و ۵۰،۲۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورداستفاده‌بوده است . طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۱،۶۳۵ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکت هواپیمایی لانکا انجام میشود . سالانه حدود ۱۶۰،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند .

در سری لانکا ارتباطات بوسیله دولت کنترل میشود . در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲۴ فرستنده رادیویی و ۸۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی مورد استفاده بوده ودرهمین سال ۱۷،۰۰۰ رادیو تولید گردیده است . همچنین درسال ۱۹۷۵ تعداد ۷۲،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده و در همین سال بطور متوسط ۱۸ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۶۱۴،۰۰۰ و سرانه ۴۲ روزنامه برای‌هرهزار نفر (۱۹۷۱) منتشرشده است . مقیاس مورد استفاده سیستم متریک و مقیاسات محلی میباشد .

دراین کشور برای هر ۳۳۳ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۴،۰۰۷ نفر یک پزشک وجود دارد . ۷۸٪ مردم باسوادند و ۴۷٪ نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال درمدارس در حال تحصیل هستند . تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۳،۱۵۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۹،۳۶۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۲۵ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد . تعداد دانشجویان سری‌لانکا در سال ۱۹۷۴ حدود ۱۹،۷۵۲ نفر بوده است .

تاریخچه

تاریخ روشن سری لانکا (سیلان قدیم) به حدود ۲۶ قرن پیش باز میگردد . درآنزمان سینهالیها که از طوائف هند شمالی بودند بومیان این جزیره را مغلوب نمودند و خود حکومت جدیدی را تأسیس کردند . اولین پادشاه سینهالی ،ویجایه نام داشت که در اوائل قرن پنجم پیش از میلاد حکومت میکرد . این پادشاهان پایتخت خود را در شهر آنورادهاپورا قرار داده بودند . شهر آنورادهاپورا بعدا" از مراکز اصلی آئین بودائی شد . در قرن دوازدهم میلادی قوم تامیل که درسالهای قبل از هند جنوبی به شمال سری لانکا (سیلان آنزمان) آمده بودند پس از درگیریهایی با سینالیها آنانرا به سمت جنوب رانده و خود حکومتی در شمال ایجاد نمودند و از آن زمان بود که هشت قرن کشمکش میان این دو تیره آغازشد .

در قرون دوازدهم وسیزدهم میلادی ،تجار مسلمان بیش از پیش به بازرگانی در این جزیره پرداختند و این بازرگانان تا اوائل قرن شانزدهم داد و ستد منطقه را در دست داشتند ، تا اینکه در آنزمان پرتقالیها نواحی ساحلی سیلان را فتح کرده و خود کنترل اوضاع را در دست گرفتند .

در اواسط قرن هفدهم هلندیها جایگزین پرتقالیها شدند . مهمترین محصول تجارتی سیلان درآن‌هنگام ادویه بود که در اروپا خواهان بسیار داشت . در سال ۱۷۹۵ انگلستان متصرفات هلند را اشغال نموده و در سال ۱۷۹۸ آن را به مستعمره رسمی خویش تبدیل کرد . درقرون ۱۶،۱۷،۱۸ و تاحدودی نیز قرن نوزدهم ، مسلمانان سیلانی تحت آزار شدید استعمارگران اروپایی بودند و از سال ۱۸۳۲ بود که تا حدودی آزادی عمل بدست آوردند .

از سالهای جنگ جهانی اول نهضت استقلال طلبی در سیلان بوجود آمد . آزادیهای ظاهری انگلیس نتوانست این نهضت را راضی کند و بالاخره در چهارم فوریه ۱۹۴۸ سیلان به استقلال کامل دست یافت و از دومینیونهای مشترک المنافع گردید و سرجان کوتلاوا به نخست وزیری برگزیده شد و یک فرماندارکل نیز از سوی پادشاه انگلستان منصوب گشت .

در سال ۱۹۵۰ نمایندگان هشت کشور مشترک المنافع در کلمبو گرد آمدند و برنامه کلمبو را برای کمک اقتصادی به کشورهای فقیر آسیا تصویب کردند . به تعداد اعضای این کشورها در حال حاضر افزوده شده و مهمترین اعضای آن عبارتند از : امریکا ، تایلند ، فیلیپین ، ژاپن و اندونزی .

در سال ۱۹۵۶ حزب اتحاد ملی به رهبری کوتلاوا از حزب آزادی سیلان شکست خورد وباندرانایکه به نخست وزیری رسید . اختلافات سیلانیها (سینهالیها) با اقلیت بزرگ تامیل که تقاضا داشتند زبان آنها زبان رسمی دوم شناخته شود و ایالت جداگانه‌ای برای آنها بوجود آید سبب درگیریها و تلفات جانی بسیار از تامیل‌ها و در عکس‌العمل آن منجر به قتل باندرانایکه در سال ۱۹۵۹ شد . درسال ۱۹۶۰ همسر او بانو باندرانایکه در انتخابات به پیروزی دست یافت و بعنوان اولین نخست وزیر زن جهان شناخته شد .

در سال ۱۹۶۲ سیلان بعضی از مؤسسات تجارتی غرب را ملی کرد و این امر سبب اختلافاتی با امریکا و انگلستان بر سر غرامت این عمل شد . سرانجام این اختلافات با پیروزی حزب اتحاد ملی در سال ۱۹۶۵ و بقدرت رسیدن سیانایا به نفع کشورهای غربی حل‌شد .

در سال ۱۹۷۲ در شیوهٔ حکومتی کشور تغییراتی بوقوع پیوست و نوع حکومت سیلان (از آن پس سری لانکا) از فرمانداری کل به جمهوری تبدیل شد و مقام ریاست جمهوری نیز یک مقام تشریفاتی تعیین گردید .

در سال ۱۹۷۷ قانون اساسی سری لانکا به شیوهٔ قانون اساسی فرانسه‌اصلاح شد و قدرت کشور را به دست ریاست جمهوری داد و پست نخست وزیری را حذف کرد . درسال بعد ریچارد جایواردنی نخست وزیر وقت بعنوان اولین رئیس‌جمهور در سیستم جدید برگزیده شد .

در سالهای اخیر شورشها و ترورها در سری‌لانکا شدت گرفته است .

سال‌شمار وقایع مهم

۱۵۶۵ : پرتقالیها مرکز کار خود در سیلان را در کلمبو قرار دادند .
۱۵۹۲ : کندی به مرکزیت سیلان (سری لانکای فعلی) انتخاب شد .
۱۶۴۰ : گاله به پایتختی کشور برگزیده شد .
۱۷۹۵ : اراضی متصرفی هلند توسط انگلستان اشغال شد .
۱۸۱۵ــ۱۷۹۸ : سیلان تبدیل به مستعمره انگلستان‌شد . شهر گاله و سایر متصرفات دیگر خارجیان به انگلستان واگذار شد .
۱۸۳۲ : برای اولین بار پس از اواسط قرن هفدهم مسلمانان سیلان اجازه داشتن زمین را یافتند .
۱۹۳۱ : براساس قانون اساسی تصویب شده در این سال اشخاص بالغ دارای حق رأی شدند .
۱۹۴۲ : دانشگاه سری لانکا در حومه کندی تأسیس شد .
۱۹۴۶ : قانون اساسی جدیدی وضع شد .
۱۹۴۸ : سری لانکا مستقل و دارای حکومت فرمانداری کل بصورت یکی از دومینیونهای مشترک المنافع بریتانیا گردید . سرجان کوتلاوا به نخست‌وزیری برگزیده شد . کلمبو به پایتختی انتخاب شد .
۵۹ــ۱۹۵۶ : حزب اتحاد ملی سیلان به رهبری سرجان کوتلاوا از حزب چپ‌گرای

آزادی سیلان به رهبری باندرانایکه شکست خورد و باندرانایکه به‌نخست‌وزیری انتخاب شد. در طی این سالها اختلافات میان سیلانیها و اقلیت تامیل‌شدت گرفت و منجر به کشتارهای فراوانی شد. این اختلافات موجب قتل باندرانایکه بدست مخالفانش شد.

۱۹۶۰: در انتخابات عمومی جدید یک چپگرای دیگر، بانو باندرانایکه همسر نخست وزیر فقید، بعنوان اولین نخست وزیر زن در جهان برگزیده شد.

۱۹۶۱: حزب اقلیت تامیل غیر قانونی اعلام شد.

۱۹۶۲: شعب کمپانی‌های نفتی غربی درسیلان ملی اعلام شدند.

۶۶–۱۹۶۵: حزب اتحاد ملی در انتخابات به پیروزی دست یافت و رهبرآن دودلی سیناناپاکه به نخست وزیری رسید. دولت با درخواست غرامت کمپانیهای نفتی ملی شده موافقت کرد. دولت امریکا در قبال این عمل، به سیلان کمک اقتصادی نمود.

۱۹۶۸: میزان رشد سالانه درآمد سرانه سیلان، بعنوان اولین کشور در حال رشد جهان از حد ۵٪ فزونی یافت.

۱۹۷۰: بانو باندرانایکه دوباره به قدرت بازگشت. با تشکیل حکومت چپگرا، این کشور کره شمالی و ویتنام شمالی را به رسمیت شناخت.

۱۹۷۱: عده زیادی از دانشجویان و دانش‌آموزان شورش نمودند. آنان خواستار تغییراتی در حکومت بودند. این شورشها با مرگ هزاران تن‌پایان یافت.

۱۹۷۲: نوع حکومت سیلان از فرمانداری کل به جمهوری تغییر یافت و نام آن نیز به سری لانکا تبدیل شد. ویلیام گوپالاوا از طرف بانو نایکه به‌ریاست‌جمهوری تعیین شد. مجلس ملی طرح اصلاحات ارضی را تصویب کرد.

۱۹۷۷: حزب آزادی بانو نایکه در انتخابات پارلمانی شکست خورد و ریچارد – جایواردنی، بدنبال پیروزی حزب اتحاد ملی، به نخست‌وزیری رسید. قانون اساسی سری‌لانکا اصلاح شد. در این اصلاحات که قانون اساسی را به شیوهٔ قانون اساسی فرانسه تغییر میداد، قدرت اصلی کشور به رئیس جمهور واگذار گردید و پست نخست وزیری حذف شد. مدت دورهٔ ریاست جمهوری نیز ۶ سال تعیین گردید. اغتشاشاتی در کشور به عنوان اعتراض بدین عمل صورت گرفت.

۱۹۷۸: انتخابات ریاست جمهوری انجام شد و ریچارد جایواردنی به سمت اولین رئیس‌جمهور در سیستم جدید انتخاب گردید. زبان تامیل بعنوان یکی از زبانهای ملی و رسمی شناخته شد. قانون اساسی جدیدی بمورد اجرا گذارده شد.

۱۹۷۹: سرمایه گذاریهای کشورهای خارجی در سری‌لانکا در جهت پیشرفت امور اقتصادی افزایش یافت. افراطیون جوان تامیل زبان، که خود را ببرهای آزادیخواه می‌نامیدند دست به کشتار عده‌ای از مخالفان محافظه‌کار تامیلی زدند.

۱۹۸۱: اجلاسیه کلمبو برگزار شد. در پی بروز خشونتهائی که در نقاط مختلف کشور روی داد، پلیس و نیروهای مسلح به حال آماده باش درآمدند.

سفالبار*

نام بین المللی: **سوالبارد SVALBARD**

سفالبار مجموعه جزایری است با حدود ۶۲،۰۴۹ کیلومتر مربع وسعت که در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در شمال قاره اروپا، در اقیانوس منجمد شمالی واقع شده و ۵۹۶ کیلومتر از سواحل شمالی نروژ فاصله دارد.

این سرزمین متشکل از جزایر سنگی و کوهستانی بوده و آب و هوای آن سرد است. وسیعترین جزیره آن اسپیتسبرگن غربی (۳۸،۸۵۰ کیلومتر مربع) میباشد. قله نیوتون (۱۰۷۱۷ متر) بلندترین نقطه آن است.

جمعیت سفالبار در سال ۱۹۷۵ بالغ بر ۳،۴۳۱ نفر بوده و تراکم جمعیت آن نیز حدود ۰/۰۶ نفر در کیلو متر مربع است. مرکز آن لونگییربین در جزیره اسپیتسبرگن غربی واقع شده است.

مهمترین منابع درآمد آن صیدماهی و بالن میباشد. معادن زغال‌سنگ‌نیزدر آن یافت میشود.

در سال ۱۹۲۰ برطبق معاهده پاریس، قدرتهای بزرگ اروپایی تسلط نروژ بر این جزایر را به رسمیت شناختند و در حال حاضر نیز این مستعمره توسط نروژ اداره میشود.

سلیمان

نام رسمی: **جزایر سلیمان**

نام بین المللی: **سالومن آیلندز SOLOMON ISLANDS**

جزایر سلیمان با ۲۸،۴۴۶ کیلومتر مربع وسعت (صدوبیست و پنجمین‌کشور جهان) در نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی، در قاره اقیانوسیه، در اقیانوس کبیر و دریای سلیمان، جزء جزایر ملانزی، در جنوب غربی جزیره نائورو، شمال جزایر وانواتو و شرق پاپوا گینهٔ نو واقع شده است.

جزایر سلیمان نسبتا "کوهستانی بوده و تعدادی از جزایر بزرگ آن تماما" کوهستانی میباشند، رودهای آن کوتاه و پر شیب میباشند. از جمله جزایر آن میتوان از: گوادال کانال، مالایتا (مالیتا)، سان کریستوبال، سانتا ایزابل، سانتا کروز و جورجیای جدید نامبرد. آب و هوای آن نسبتا" گرم و مرطوب و پرباران است.

قله پوپو مانا سیو (۲۰۳۲۱ متر) بلندترین نقطه؛ و جزیره گوادال کانال (۵،۶۴۶ کیلومتر مربع)، بزرگترین جزیره آن است.

جمعیت جزایر سلیمان درسال ۱۹۸۰ بالغ بر ۲۲۰،۰۰۰ نفر (صدو چهل و نهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۷/۴ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۹٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهرآن (هونیارا) حدود ۷/۱٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. به لحاظ توزیع سنی: ۴۸/۴٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۶/۵٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵/۱٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده است. در سلیمان میزان تولد ۴۱ درهزار، میزان مرگ ومیر ۱۱ درهزار و رشد جمعیت ۲/۳٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز۶۸ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

مردم آن بیشتر از نژادهای ملانزی (۹۲٪)، پلی نزی (۴٪) و میکرونزی (۱/۵٪) بوده و مذهب غالب آنان مسیحیت؛ و تعداد کمی نیز پیروآنیمیسم می باشند. زبان‌های رایج آن انگلیسی (زبان رسمی)، ملانزی و پاپوایی میباشد.

پایتخت این کشور و همچنین بندر مهم آن شهر هونیارا (۱۴،۹۴۲ نفر در ۱۹۷۶) است که در جزیره گوادال کانال قرار دارد.

حکومت این کشور فرمانداری کل بوده و فرماندار فعلی که از طرف ملکه انگلستان انتخاب شده بادلی دوسی و نخست وزیر پیترکنیلوری می‌باشد.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس ملی با ۳۸ عضو که بمدت ۴ سال انتخاب میشوند تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۸ تدوین شده و براساس‌آخرین تقسیمات کشوری، سلیمان از ۴ بخش تشکیل گردیده که زیر نظر فرماندار دولت مرکزی اداره میشوند.

فعالیت احزاب در سلیمان نسبتا" محدود است و احزاب عمده آن عبارتند از: حزب مستقل (که از اتحاد چند حزب بوجود آمده است) و حزب دموکراتیک ملی. این کشور در تاریخ ۱۹۷۸ از انگلستان استقلال یافته و روز ملی آن هفتم

ژوئیه است . درسال ۱۹۷۸ به عضویت سازمان ملل درآمده و در سازمانهای زیرنیز عضو است : سازمانهای اختصاصی سازمان ملل ـ آکپ و ملل مشترک المنافع .

مهمترین صنایع کشور عبارتند از : مواد غذایی و دخانیات . کوپرا ، برنج و الوار چوبی نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر ۰/۲۴ هکتار است . صید سالانه ماهی ۱۵،۸۰۰ تن میباشد و تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱۶ میلیون کیلو وات ساعت است .

مس، بوکسیت و نیکل مهمترین معادن آن میباشند .

نیروی کار کشور بالغ بر ۱۴۰۱۸۴ نفر است که اکثرا " در بخش کشاورزی مشغول‌اند .

واحد پول آن دلار سلیمان (SI$) = ۱۰۰ سنت برابر با ۶۹/۵ ریال است و هر یک واحد آن برابر ۱/۱۵ دلار است .

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۶ حدود ۶۴ میلیون دلار بوده است (درآمد سرانه ۳۳۰ دلار) . کوپرا و برنج مهمترین تولیدات تأمین کننده درآمد مملکت میباشند . ماهیگیری نیز سهمی در این درآمد داشته و صنایع چوب نیز در حال پیشرفت میباشد . نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۷% است .

واردات سلیمان در سال ۱۹۷۶ حدود ۲۶/۸ میلیون دلار بوده و بیشتر شامل : ماشین‌آلات ، وسائط نقلیه ، مواد غذائی و سوخت است که اکثرا " ازکشورهای استرالیا (۴۴/۵%) و انگلستان (۱۶%) وارد میشود . میزان صادرات این کشور حدود ۲۳/۸ میلیون دلار است که بیشتر شامل ماهی ، الوار و کوپرا بوده و اکثرا " به کشورهای ژاپن (۵۳%) ، استرالیا (۱۴%) و انگلستان (۲/۲%) صادر میشود .

در سلیمان کل راههای حدود ۴۵۶ کیلومتر بوده و در سال ۱۹۷۲ تعداد ۷۲۷ اتومبیل سواری و ۱۰۰۶۹ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است . ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی جزایر سلیمان انجام میشود .

ارتباطات آن دولتی است . درسال ۱۹۷۶ تعداد ۳ فرستنده رادیویی و ۱۱۰۰۰ گیرنده رادیویی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۸ تعداد ۱۰۹۸۴ شماره تلفن مورد استفاده بوده است .

در سلیمان ۱ نشریه هفتگی منتشر میشود . مقیاس مورد استفاده سیستم اندازه‌گیریهای بریتانیا میباشد که در حال جایگزین شدن با سیستم متریک است .

در این کشور برای هر ۱۲۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۵۰۱۳۵ نفر یک پزشک وجود دارد .

۱۰% مردم باسوادند . تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۶ حدود ۲۹۰۲۴۳ نفر بوده که در ۳۵۴ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند . و برای هر ۲۵ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد . تعداد دانشجویان سلیمان در سال ۱۹۷۶ حدود ۱۶۰ نفر بوده است .

تاریخچه

این جزایر قبل از کشف توسط اروپائیان ، بوسیله اجداد ساکنین ملانزی فعلی در حدود ۱۰۰۰ تا ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسکونی گشت . پلی‌نزی‌ها خیلی دیرتر به اینجا آمده و در آن ساکن گشتند .

کشف جزایر سلیمان از سال ۱۵۶۷ آغاز شد و تا سال ۱۵۶۸ قسمت عمده جزایر مورد کاوش قرار گرفتند . در قرن نوزدهم ، مبلغین مذهبی ، تجار و کارگران به جزایر سلیمان واردشدند و بکار پرداختند . در سال ۱۸۸۵ شرکت گینه* جدید آلمان مدعی مالکیت جزایر شمالی سلیمان شده و آنها را تصرف کرد . در اواخر قرن نوزدهم انگلستان قسمت اعظم جزایر سلیمان (بجز قسمتهایی از شمال) را تحت سلطه خود درآورد و این جزایر بودند که بعدها تشکیل کشور مستقل سلیمان را دادند . جزایر شمالی سلیمان (از جمله : بوگن ویل و بوکا) بعدها به پاپوا گینه نو انتقال یافتند . درطی جنگ جهانی دوم در سالهای ۴۳-۱۹۴۲ جزایر سلیمان شاهد درگیریهای شدیدی میان نیروهای امریکایی و ژاپنی بود و خود نیز مدتی کوتاه بدست ژاپنیها اشغال شد . در سالهای پس از جنگ جهانی جنبش استقلال طلبانه‌ای در کشور بوجود آمد که سرانجام منجر به استقلال سلیمان در هفتم ژوئیه ۱۹۷۸ شد .

سال شمار وقایع مهم

۶۸-۱۵۶۷ : جزایر سلیمان کشف شدند .

۱۸۸۵ : شرکت گینه جدید آلمان مدعی مالکیت جزایر شمالی سلیمان شد .

۹۸-۱۸۹۳ : انگلیس سلیمان را تحت الحمایه خود اعلام نمود .

۱۸۹۹ : آلمان چند جزیره* سلیمان از جمله سانتاکروز را به بریتانیا مسترد کرد .

۴۳-۱۹۴۲ : در طی جنگ جهانی دوم نیروهای ژاپنی در جزایر سلیمان شکست خورده و عقب نشینی کردند .

۵۲-۱۹۴۶ : مخالفت با حکومت بریتانیا بالا گرفت . و راهپیمائی‌هایی توسط مردم بومی آن انجام شد .

۱۹۶۰ : یک مجمع قانونگذاری در سلیمان تشکیل شد .

۱۹۷۶ : جزایر سلیمان بدنبال لغو تحت الحمایگی انگلستان دارای حکومت خود مختاری شد .

۱۹۷۷ : کنفرانسی برای بررسی استقلال سلیمان در لندن تشکیل گردید .

۱۹۷۸ : سلیمان دارای استقلال شده و به عضویت سازمان ملل درآمد . بادلی دِوسی و پیتر کنیلوری به ترتیب به فرمانداری کل و نخست وزیری رسیدند . قانون اساسی جدید سلیمان بمورد اجرا گذاشته شد .

۱۹۷۹ : دولت سلیمان باب مذاکره با مقامات پاپواگینه نو را بر سر منازعات سرحدی درجزایر شمالی گشود .

سن پیر و میکلون*

نام بین‌المللی : سنت پیِرّاند میکلان SAINT PIERRE & MIQUELON

این جزایر با ۲۴۲ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره شمالی ، نیمکره غربی ، در قاره امریکای شمالی ، در اقیانوس اطلس واقع شده و در جنوب غربی ایالت نیوفوندلند (کانادا) قرار دارند .

بر روی هم سرزمینی صخره‌ای و سنگلاخی بوده که از دو جزیره اصلی تشکیل یافته یکی جزیره میکلون (۲۱۵ کیلومترمربع) ودیگری سن‌پیر (۲۶ کیلو مترمربع) .

جمعیت آن در سال ۱۹۷۷ بالغ‌بر ۵۰۹۰۰ نفر و تراکم جمعیت آن ۲۴/۵ نفر در کیلومتر مربع بوده است . مردم آن سفید پوست و از نژاد فرانسوی هستند . اکثر مردم آن مسیحی و زبانشان فرانسوی و خط رایج آن لاتین است .

مرکز آن شهر سن پیر (۵۰۲۳۲ نفر) میباشد .

این مستعمره جزو فرانسه بوده و یکی از ولایات ماوراء بحار آن میباشد . از این ولایت یک نماینده و یک سناتور برای پارلمان فرانسه انتخاب میشوند .

سنت کیتس – نِویس*

نام بین المللی: **سنت کیتس (سنت کریستوفر) – نویس**
SAINT KITTS (SAINT CHRISTOPHER)— NEVIS

این جزایر با ۲۶۹ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در قاره امریکای مرکزی در شرق دریای کارائیب، جزء جزایر آنتیل کوچک و جزایر لیوارد (باد پناه)، و در غرب آنتیگوا واقع گردیده‌اند.

جزایری سرسبز بوده و از سه جزیره اصلی سنت کیتس، نویس، سومبررو تشکیل یافته است.

جمعیت آن (در سال ۱۹۸۰) بالغ بر ۶۰،۰۰۰ نفر و تراکم جمعیت آن ۳۱۱ نفر در کیلومتر مربع میباشد. نژاد اکثر مردم آن دورگه سفید و سیاه است. بیشتر جمعیت آن پیرو مسیحیت هستند و زبان رسمی انگلیسی است که با لهجه محلی ادا می‌شود. خط مورد استفاده نیز لاتین است.

مرکز آن شهر باستر (۱۲،۷۷۱ نفر) است.

این جزایر مستعمره انگلستان بوده و توسط آن اداره میشوند.

پنبه مهمترین محصول کشاورزی آن است.

میزان تولید ناخالص داخلی آن در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۳۰ میلیون دلار و درآمد سرانه آن ۶۱۰ دلار بوده که دارای رشدی معادل ۱/۶% در سال میباشد.

سنت لوسیا [STL]

نام رسمی: **سنت لوسیا**

نام بین المللی: **سنت لوشا (سنت لوسیا)** **SAINT LUCIA**

سنت لوسیا با ۶۱۶ کیلومتر مربع وسعت (صدو پنجاه و ششمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در قاره امریکای مرکزی، در شرق دریای کارائیب جزء جزایر هند غربی و جزایر بادگیر (ویندوارد)، در شمال جزیره سنت وینسنت و در جنوب جزیره مارتینیک واقع شده است.

سنت لوسیا جزیره‌ای کوهستانی و آتشفشانی است که دارای آب و هوایی گرم و مرطوب و پرباران است. بلندترین نقطه آن قله گیمی (۹۵۰ متر) بوده و از رودهای آن روسو و نروماس میباشند.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱۲۱،۰۰۰ نفر (صد و پنجاه و پنجمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۸۳/۴ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۵۰% مردم آن ساکن شهرها هستند و پرجمعیت‌ترین شهر آن (کاستریس) حدود ۳۵/۸% جمعیت کشور را تشکیل میدهد. به لحاظ توزیع سنی: ۴۹/۶% جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۲/۷% را افراد بین ۱۵ تا ۵۹ سال و ۷/۷% را افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده است. در سنت لوسیا میزان تولد ۳۵ درهزار، میزان مرگ و میر ۷/۳ در هزار و رشد جمعیت ۲/۷۷% است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۹/۲ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

مردم آن عمدتاً " سیاهپوست (۶۵%) و بقیه ۲۰% دورگه سیاه و سفید، ۴% سرخ پوست و ۱% نیز سفید پوست میباشند و ۹۰% آنها کاتولیکند. انگلیسی زبان رسمی است اما فرانسوی نیز تا حدودی رایج است. خط مورد استفاده لاتین است.

پایتخت و بندر مهم این کشور شهر کاستریس (۴۰،۴۵۱ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از: میکود (۱۰،۱۴۵ نفر)، ویوفور (۸،۱۰۸) و سوفریئر (۷،۲۵۰ نفر).

حکومت این کشور فرمانداری کل بوده و فرماندار کل آن باس ول‌ویلیامز و نخست وزیر وینستون سناک میباشد.

قوه مقننه از دو مجلس قانونگذاری تشکیل یافته، یکی مجلس شورا با ۱۷ عضو و دیگری سنا با ۱۱ عضو. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۹ تدوین شده است.

فعالیت احزاب در سنت لوسیا نسبتاً " آزاد بوده و حزب کارگر و حزب کارگران متحد، مهمترین احزاب آن محسوب می شوند.

این کشور در سال ۱۹۷۹ از انگلستان مستقل شد و روز ملی آن بیست‌ودوم فوریه است. درسال ۱۹۷۹ به عضویت سازمان ملل درآمده ودر سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: ملل‌مشترک المنافع – سازمان کشورهای امریکائی – ایلو – اونکتاد – کاریکوم – آکپ.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: پالایش نفت، موادغذائی و نساجی. موز، نارگیل، کاکائو و میوه‌جات نیزمهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل‌داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر ۴% هکتار می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز بالغ بر ۵۰ میلیون کیلو وات ساعت است.

نیروی کار کشور در حدود ۲۶،۵۰۰ نفر است که ۳۳% آن در صنایع، ۴۰% در بخش کشاورزی و ۲۱% در بخش خدمات مشغول کار هستند.

واحد پول آن دلار کارائیب‌شرقی (EC$) = ۱۰۰ سنت برابر با ۲۱۸ریال است که هر ۲/۷ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۷۴ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۶۹۸ دلار) که از رشد سالانه‌ای معادل ۲/۳% برخورداراست. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۹ میلیون دلار و هزینه‌های آن ۱۷/۵ میلیون دلار بوده است.

واردات سنت لوسیا در سال ۱۹۷۹ حدود ۷۲ میلیون دلار بود که بیشتر شامل ماشین آلات، مواد غذائی، سوخت و پوشاک است و اکثرا " از کشورهای انگلستان (۲۵%)، امریکا (۲۰%)، ترینیدادوتوباگو (۱۵%) و کانادا (۱۲%) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور بالغ بر ۳۵ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: شکر، موز، شراب رُم و کاکائو بوده و اکثرا " به کشورهای انگلستان (۴۵%)، جزایر ویندوارد و لیوارد (۱۷%)، ترینیدادوتوباگو (۱۲%) و باربادوس (۸%) صادرمی شود.

در سنت لوسیا حدود ۴۵۰ کیلو متر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۶ حدود ۳،۷۰۰ اتومبیل سواری و ۱،۸۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. ارتباطات هوائی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکت هوائی سنت لوسیا و خطوط مهم بین المللی انجام می‌شود. سالانه حدود ۱۳۸،۰۰۰ توریست از این کشور بازدید می‌کنند.

ارتباطات آن هم بطور دولتی و هم خصوصی اداره می‌شود. در این کشور ۲ فرستنده رادیوئی و یک فرستنده تلویزیونی، ۸۲،۰۰۰ گیرنده رادیوئی و ۱۷،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده (۱۹۷۵) و همچنین در سال ۱۹۷۸ تعداد ۷،۱۵۷ شماره تلفن در حال کار بوده است. در سنت لوسیا بطور متوسط ۳ نشریه با تیراژی حدود ۱۰،۵۰۰ نسخه و سرانه ۷۸ روزنامه برای‌هرهزارنفر منتشرمی‌شود.

در این کشور برای هر ۲۰۲ نفر یک تخت بیمارستان و برای هر ۴،۲۳۱ نفر یک پزشک وجود دارد. ۸۰% مردم آن باسوادند و تعداد دانش‌آموزان آن حدود ۳۵،۰۰۰ نفر بوده که در ۹۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۳۴ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد.

تاریخچه

این جزیره در اواخر قرن پانزدهم بوسیله یک کاشف اسپانیولی کشف‌وضمیمه امپراطوری اسپانیا گردید، ولی تا قرن شانزدهم مسکونی نگردید. در نیمه دوم قرن هفدهم و تمام قرن هجدهم، میان انگلستان و فرانسه بمدت ۱۵۰ سال برسر

تسلط بر این جزیره کشمکش وجود داشت تا سرانجام در سال ۱۸۰۳ انگلستان توانست مالک سنت لوسیا شود و معاهدهٔ پاریس در سال ۱۸۱۴ نیز این عمل را رسمیت داد.

سنت لوسیا بیش از ۱۷۰ سال تحت استعمار انگلستان قرار داشت تا سرانجام در سال ۱۹۶۷ این جزیره خودمختار و در سال ۱۹۷۹ استقلال یافت. پس از استقلال نوع حکومت این کشور فرمانداری کل اعلام شد و سرآلن مونتگومری لوئیس و آلن لوئیسی به ترتیب به فرمانداری کل و نخست وزیری رسیدند.

سال شمار وقایع مهم

۱۶۰۵: اولین مهاجرنشین انگلیسی در سنت لوسیا تأسیس شد.

۱۸۰۳: سنت لوسیا بتصرف انگلستان درآمد.

۱۸۱۴: معاهدهٔ پاریس حاکمیت انگلستان بر این جزیره را پذیرفت.

۱۸۳۸: سنت لوسیا بعنوان مستعمرهٔ انگلستان، جزء دولت جزایر ویندوارد گردید.

۱۹۵۸: سنت لوسیا به فدراسیون هند غربی (مستعمرهٔ انگلستان) پیوست.

۱۹۵۹: سنت لوسیا از گروه ویندوارد خارج شده و تبدیل به یک مستعمره مستقل تحت نظارت مستقیم انگلستان گردید.

۱۹۶۲–۶۵: فدراسیون هند غربی منحل شد. گفتگوهای میان جزایر سابق عضو فدراسیون هند غربی و باربادوس برای راه یابی به یک آرمان مشترک، بدون نتیجه پایان گرفت.

۱۹۶۷: سنت لوسیا دارای خودمختاری شد.

۱۹۷۴: حزب متحد کارگران در انتخابات پیروز شد. نخست وزیر و رهبر این حزب جان کامپتون قول استقلال کامل را داد.

۱۹۷۷: درطی کنفرانسی در لندن برای استقلال آتی سنت لوسیا تصمیماتی اتخاذ شد.

۱۹۷۹: سنت لوسیا در ماه فوریه مستقل شد و قانون اساسی جدیدی بمورد اجرا درآمد. حزب کارگر، حزب متحد کارگران را در انتخابات شکست داد و رئیس این حزب آلن لوئیسی بهنخست‌وزیری رسید. سنت‌لوسیا بعضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۸۱: پس از استعفای آلن لوئیسی، وینستون سناک به نخست وزیری رسید.

سنت و ینسنت و گرنادین [WV]

نام رسمی: سنت وینسنت و گرنادین

نام بین المللی: سنت وینسنت اَند دِ گرِنَدینز SAINT VINCENT & THE GRENADINES

این جزایر با ۳۸۹ کیلو متر مربع وسعت (صدو شصت و دومین کشورجهان) در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در قاره امریکای مرکزی، شرق دریای کارائیب، جزء جزایر هند غربی و جزایر بادگیر (ویندوارد)، در غرب جزیره باربادوس و شمال جزایر گرانادا واقع شده‌اند.

این کشور از یک جزیره بزرگ بنام سنت وینسنت (۳۴۴ کیلومتر مربع) و تعداد زیادی جزیره‌های کوچک (متشکل از قسمت شمالی جزایر گرنادین) تشکیل یافته است. این جزایر دارای منشاء آتشفشانی، و کوهستانی بوده و مهمترین رود آن کولاناری، در جزیره سنت وینسنت جریان دارد. عمده‌ترین جزیره‌های گرنادین عبارتند از: بکوا، یونیون، کانوان و کاترو. آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است. بلندترین نقطه آن، کوه سوفریئر با ۱۲۸۴ متر ارتفاع، در شمال جزیره سنت وینسنت واقع شده است.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱۲۰۰۰۰ نفر (صدو پنجاه و ششمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۳۰۸/۵ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۳۰٪ مردم ساکن شهرها هستند و پرجمعیت‌ترین شهر آن (کینگزتاون) حدود ۲۰/۸٪ جمعیت کشور را در خود جای داده است. به لحاظ توزیع سنی: ۵۱/۲٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۱/۶٪ را افراد بین ۱۵ تا ۵۹ سال و ۷/۲٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۵۸/۵ سال و زنان ۵۹/۷ سال است. ۶۶٪ مردم آن سیاهپوست، ۲۰٪ دورگه سفید و سیاه و ۴٪ نیز سرخ پوست هستند و اکثرا" مسیحی می‌باشند. زبان رسمی انگلیسی است، اما فرانسه نیز رایج است که با خط لاتین نوشته می‌شوند.

پایتخت و بندر مهم این کشور، شهر کینگز تاون با ۲۵۰۰۰ نفر جمعیت می‌باشد.

حکومت این کشور فرمانداری کل بوده و فرماندار کل سر سیدنی دوگلاس گان مونرو، و نخست وزیر آن رابرت میلتون کاتو می‌باشد.

قوه مقننه از دو مجلس شورا (با ۱۳ عضو) و سنا (با ۴ عضو انتصابی نخست وزیر و ۲ عضو انتصابی رهبر مخالفان) تشکیل یافته و دوره هر یک ۵ سال است. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۹ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری از ۵ بخش و جزایر گرنادین تشکیل گردیده است.

احزاب عمده آن عبارتند از: حزب کارگر (حزب حاکم بر کشور)، حزب دموکراتیک جدید و جنبش متحد مردمی.

سنت وینسنت در سال ۱۹۷۹ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن بیست و هفتم اکتبر است. در سال ۱۹۸۰ به عضویت سازمان ملل درآمد و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: ملل مشترک المنافع — کاریکوم.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: مواد غذائی، نساجی، پوشاک و تصفیه نفت. موز، نیشکر، میوه و سبزیجات نیز مهمترین محصولات کشاورزی را تشکیل داده و سرانهٔ زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۱۲ هکتار است. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز بالغ بر ۲۰ میلیون کیلووات ساعت است.

نیروی کار کشور در حدود ۵۰۰۰۰ نفر است که ۳۰٪ آن در بخش کشاورزی فعالیت می‌کنند.

واحد پول آن دلار کارائیب شرقی (EC$) = ۱۰۰ سنت برابر ۳۰/۲ ریال است که هر ۲/۶۹ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان تولیدناخالص ملی در سال ۱۹۷۶ حدود ۳۳/۵ میلیون دلار (درآمد سرانه ۳۰۰ دلار) بوده که ۲۰٪ آن از کشاورزی و ۹٪ از صنایع بدست آمده و توریسم نیز مهمترین سهم درآمد ملی را دارا بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۸٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۲ میلیون دلار و هزینه‌های آن معادل ۱۱/۶ میلیون دلار بوده است.

واردات سنت وینسنت در سال ۱۹۷۹ معادل ۳۶ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل سوخت، کود، وسائط نقلیه و منسوجات است و اکثرا" از کشورهای انگلستان (۳۰٪)، ترینیدادوتوباگو (۱۵٪)، کانادا (۱۳٪) و امریکا (۹٪) وارد شده است. میزان صادرات آن حدود ۱۵ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل موز، آروروت (رتبه اول در جهان)، کوپرا و کاکائو بوده و اکثرا" به کشورهای انگلستان (۶۶٪)، باربادوس (۱۵٪) و ترینیدادوتوباگو (۹٪) صادر شده است.

در سنت وینسنت حدود ۴۵۰ کیلومتر راه آسفالته وجود دارد و در سال ۱۹۷۶ تعداد ۳۰۵۰۰ دستگاه اتومبیل سواری و ۸۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. ارتباطات هوائی آن توسط شرکت هوائی لیات LIAT و کارائیب انجام می‌شود. سالانه حدود ۴۵۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند.

ارتباطات در این کشور خصوصی است و ۲ فرستنده رادیوئی در آن فعالیت دارد. درسال ۱۹۷۸ تعداد ۵،۳۰۲ شماره تلفن مورد استفاده بوده است و یک نشریه هفتگی درآن منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم استانداردهای بریتانیا است.

در سنت وینسنت برای هر ۱۷۰ نفر یک تخت بیمارستان وجود دارد. ۹۵٪ مردم آن باسوادند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۳۱،۰۰۰ نفربوده و برای هر ۲۴ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد.

تاریخچه

جزیره سنت وینسنت و سایر جزایر این کشور عمدتا" در سال ۱۴۹۸ توسط کریستف کلمب کشف شدند و از آن پس بمدت ۴۸۱ سال تحت استعمار اروپائیان درآمدند. در اوائل قرن هفدهم انگلستان براین سرزمین تسلط پیداکرد و استعمار ۳۵۰ ساله آن آغاز گردید. سنت وینسنت تحت سلطهٔ بریتانیا در اتحادیه‌های مختلفی (از لحاظ اداری) شرکت کرد.

در سال ۱۹۰۲زلزلهٔ عظیمی در این کشور روی داد. این کشور درسال ۱۹۷۹ مستقل و دارای حکومت فرمانداری کل گردید. اولین فرماندار کل و نخست وزیر آن به ترتیب سر سیدنی دوگلاس گان مونرو و رابرت میلتون کاتو می‌باشند.

سال شمار وقایع مهم

۱۴۹۸: کریستف کلمب جزیرهٔ سنت وینسنت را کشف و ضمیمهٔ امپراطوری اسپانیا نمود.
۱۶۲۷: این جزایر بتصرف انگلستان درآمد.
۱۸۳۳: سنت وینسنت جزء مستعمرهٔ جزایر ویندوارد شد.
۱۹۵۸: سنت وینسنت و سایر مناطق جزایر ویندوارد جزء فدراسیون هند غربی شدند.
۱۹۶۹: این سرزمین دارای خودمختاری داخلی شد.
۱۹۷۴: رابرت میلتون کاتو رهبر حزب کارگر در پی پیروزی در انتخابات به نخست وزیری رسید.
۱۹۷۹: اوضاع اقتصادی کشور مختل شد. در بیست و هفتم اکتبر این سال سنت‌ـ وینسنت مستقل شد. در انتخابات پارلمانی کاتو مجددا" به نخست وزیری رسید. شورشهایی در کشور بوقوع پیوست که سرکوب شدند. سنت وینسنت ۲۳ میلیون دلار کمک از انگلستان دریافت کرد.
۱۹۸۰: رابرت میلتون کاتو درکشور اعلام وضع فوق‌العاده نمود.
۱۹۸۱: یک کودتا به رهبری ۵ سیاستمدار محلی با شکست مواجه شد.

سنت هلنا*

نام بین المللی: **سنت هلنا (سنت الینا) SAINT HELENA**
اسامی دیگر: **سنت هلن، سن هلن**

سنت هلنا با ۱۲۲ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره جنوبی، نیمکره غربی، در اقیانوس اطلس جنوبی و در ۱۹۳۰ کیلومتری سواحل غربی آنگولا واقع شده است.

سنت هلنا جزیره‌ای صخره‌ای و خوش‌آب و هوا است.

جمعیت آن درسال ۱۹۷۷ بالغ بر ۶،۴۰۰ نفر و تراکم جمعیت آن ۵۲/۵نفر در کیلومتر مربع بوده است. مرکز آن شهر جیمز تاون با ۱،۶۰۱ نفر جمعیت میباشد.

سنت هلنا مستعمره انگلستان بوده و جزیره‌های تریستان دا کونا، اسنشن (آسانسیون)، گوگ، نایتینگل و ایناکسسیبل نیز بوسیله این مستعمره اداره می‌شود.

این جزیره در سال ۱۵۰۲ توسط پرتقالیها کشف شد و در سال ۱۶۶۱ پادگان شرکت هند شرقی انگلیس آن را تصرف نمود. سنت هلنا در طی سالهای ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۱ تبعیدگاه ناپلئون بود و وی در این جزیره درگذشت که اقامتگاه وی هنوز به عنوان یادبود تاریخی حفظ شده است. از سال ۱۸۳۴ این جزیره مستعمره فرمانگزار انگلیس تبدیل شد.

سنگاپور [SGP]

نام رسمی: **جمهوری سنگاپور**
نام بین المللی: **سنگاپور SINGAPORE**

سنگاپور با ۵۸۱ کیلومتر مربع وسعت (صدوپنجاه و هفتمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب شرقی قاره آسیا، در کنار تنگه سنگاپور، در جنوب کشور مالزی، بین آن کشور و جزیرهٔ سوماترا (اندونزی) واقع شده است.

سنگاپور سرزمینی جلگه‌ای، پست و کم ارتفاع بوده که از یک جزیره اصلی و چند جزیره کوچکتر تشکیل یافته است. آب و هوای آن گرم و مرطوب و پر باران است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۲،۳۶۳،۰۰۰ نفر (صد و سیزدهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۴،۰۸۲ نفر در کیلومتر مربع میباشد. همهٔ مردم آن شهر نشینند. به لحاظ توزیع سنی: ۲۹/۶٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۶۳/۴٪ را افراد بین ۱۵ تا ۵۹ سال و ۷٪ جمعیت را افراد بالاتر از ۶۰سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۵/۱ و زنان ۷۰ سال می‌باشد. در سنگاپور میزان تولد ۱۷/۳ در هزار، میزان مرگ و میر ۵/۲ در هزار و رشد جمعیت ۱/۲٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۲/۵ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد. نژاد ۷۴٪ مردم آن چینی، ۱۴٪ مالایایی و ۸٪ هندی و پاکستانی و غیره میباشد. مذهب اکثر مردم آن بودائی، تائو، اسلام، هندو و مسیحیت است. زبانهای رسمی آن چینی، مالایایی، تامیل و انگلیسی هستند.

پایتخت و بندر مهم این کشور شهر سنگاپور با ۲،۳۳۴،۴۰۰ نفر جمعیت (درسال ۱۹۷۸) است.

حکومت این کشور جمهوری است و رئیس جمهور (تا ماه مه ۱۹۸۱) دکتر بنیامین هنری شیرز بوده و نخست وزیر لی کوان بیو میباشد. قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری با ۶۹ عضو که بمدت ۵ سال انتخاب میشوندتشکیل یافته است. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۳ تدوین شده و در سال ۱۹۶۵ اصلاحاتی برآن افزوده گردیده است.

فعالیت احزاب در سنگاپور نسبتا" آزاد بوده و احزاب مهم عبارتند از: حزب خلق، حزب سوسیالیست باریسان و حزب کارگر. سنگاپور در سال ۱۹۶۳ از انگلستان و در سال ۱۹۶۵ از مالزی استقلال یافت و روز ملی آن نهم اوت است. درسال ۱۹۶۵ به عضویت سازمان ملل درآمد و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: ملل مشترک المنافع (کامنولث) – برنامه کلمبو – آدب – آسه آن – اسکاپ – گات – یا آ – ایکائو – بانک جهانی – ایلو – ایمکو – ایمف – ایتو – یونسکو – یوپو – وهو – ومو – کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: کشتی سازی، لاستیک سازی، سیمان، نساجی و پالایش نفت. به علت وسعت کم این کشور تولیدات کشاورزی آن کم‌بوده و بیشتر شامل سبزی، میوه، برنج، نیشکر و چای می‌شود که از اینرو سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۰۰۱۲ هکتار میباشد. تولید سالیانه گوشت خوک ۳۴۰،۰۰۰ تن و صیدماهی ۱۷،۶۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۵/۹ میلیارد کیلو وات ساعت است.

نیروی کار کشور بالغ بر ۹۱۹،۰۰۰ نفر است که ۳۵٪ آن در صنایع و ۳٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۳۶،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۴۵،۰۰۰ نفر میباشد.

واحد پول آن دلار سنگاپور (S$) = ۱۰۰ سنت برابر با ۳۵/۲ ریال است و هر ۲/۲۷۱ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۹/۱۲ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۳،۸۶۳ دلار) که ۲۱٪ آن از صنایع و معادن، ۳٪ از کشاورزی و ماهیگیری و ۵۶٪ از خدمات و تجارت (شامل: امور بانکی، مؤسسات مالی، حمل‌و نقل و ارتباطات) بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور درسال ۶/۸٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۲/۷٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۶/۶٪ است. درآمد بودجه ملی درسال ۱۹۷۷ بالغ بر ۱/۶۶ میلیارد دلار و هزینه‌های آن معادل ۱/۳۲ میلیارد دلار بوده است.

واردات سنگاپور در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۳ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: کائوچو، تولیدات نفتی، ماشین آلات، وسائط نقلیه و الیاف است که اکثراً از کشورهای ژاپن (۱۸٪)، امریکا (۱۴٪)، مالزی (۱۳٪) و کویت (۶٪) واردمیشود. میزان صادرات این کشور حدود ۸ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: پارچه، سیمان، کائوچوی خام، تولیدات نفتی، وسائل الکتریکی و الکترونیکی، منسوجات و الوار جوبی است و اکثراً به کشورهای مالزی (۱۷٪)، امریکا (۱۵٪)، ژاپن (۱۱٪) و هونگ کونگ (۶٪) صادر میشود.

در سنگاپور حدود ۲،۰۷۰ کیلومتر راه شوسه وجود داشته و در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۴۲،۱۰۰ اتومبیل سواری و ۷۶،۲۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۳۹ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی سنگاپور انجام میشود.
سالانه حدود ۱،۵۰۰،۰۰۰ توریست به این کشور مسافرت میکنند.

ارتباطات سنگاپور بوسیله دولت کنترل میشود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۶ فرستنده رادیویی و یک فرستنده تلویزیونی و ۳۵۶،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۲۹۴،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی؛ و همچنین تعداد ۳۲۹،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده‌است. در این کشور بطور متوسط ۱۰ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۴۷۵،۰۰۰ و سرانه ۲۰۱ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۴) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستمهای متریک، بریتانیایی، چینی و محلی میباشد.

درسنگاپور برای هر ۲۵۲ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱،۳۸۰ نفر یک پزشک وجود دارد. ۷۵٪ مردم باسوادند و ۶۱٪ نوجوانان ۱۹ ـ ۵ سال درمدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۶ حدود ۵۰۶،۰۰۰ نفر بوده که در ۵۵۸ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۲۷ دانش آموز یک معلم وجود دارد. در سال ۱۹۷۵ تعداد دانشجویان سنگاپور ۲۲،۶۰۷ نفر بوده است.

تاریخچه

تاریخ قدیمی این کشور تا حدودی به تاریخ کشور مالزی بخصوص ایالت جوهور بستگی دارد. سنگاپور در سال ۱۸۱۹ بوسیله سلطان جوهور به شرکت هند شرقی بریتانیا واگذار شد و ۵ سال بعد در سال ۱۸۲۴ رسماً به کشور انگلستان واگذار گردید. در همان دوران بندر سنگاپور به سرعت ترقی نمود. در سال ۱۸۲۶ سنگاپور جزو مستعمرهٔ بریتانیایی ماندگاههای تنگه‌ها شد. در جنگ جهانی دوم در جنگ مالایا، ژاپنیها آن را تصرف نموده و هزاران سرباز انگلیسی مستقر در آنجا را اسیر کردند. درسال ۱۹۴۵ سرانجام پس از ۳ سال به مداخلهٔ ژاپن‌از سوی متفقین پایان داده شد و در سال بعد سنگاپور مستعمره فرمانگزار انگلستان شد. در ژوئن سال ۱۹۵۹ دارای خودمختاری (از انگلستان) شده و دولتی محلی تشکیل داد. درسال ۱۹۶۳ با تشکیل فدراسیون مالزی، سنگاپور جزو آن اتحادیه شد ولی در ۱۹۶۵ از آن کناره‌گیری نموده و کاملاً" مستقل شد.

سنگاپور در حال حاضر از پیشرفته‌ترین کشورهای آسیای جنوب شرقی است و از لحاظ درآمد سرانه اولین کشور منطقه میباشد. در سالهای پس از استقلال به عضویت چندین اتحادیه و پیمان دفاعی درآمده است.

در سال ۱۹۷۶ حزب خلق-باز هم در انتخابات به پیروزی دست یافت و "لی کوان یو" همچنان در مسند خود درپست نخست وزیری باقی ماند. درسال ۱۹۸۱ دکتر بنیامین شیرز رئیس جمهور سنگاپور فوت کرد.

سال شمار وقایع مهم

۱۸۱۹: سلطان جوهور (یکی از ایالات فعلی مالزی)، جزیره سنگاپور را بوسیله سر استا مفورد رفلز، به شرکت هند شرقی بریتانیا واگذار نمود.
۱۸۲۴: شرکت هند شرقی بریتانیا سنگاپور را به انگلستان واگذار کرد.
۱۸۲۶: سنگاپور جزء مستعمرات مناطق مسکونی انگلیس (ماندگاه‌های تنگه‌ها) واقع در نواحی تنگهٔ سنگاپور گردید.
۱۹۲۴: ساختمان پایگاه دریایی سنگاپور توسط انگلیسیها آغاز شد که درسال ۱۹۳۸ پایان یافت.
۱۹۴۲-۴۵: درجنگ جهانی دوم نیروهای ژاپنی در سال ۱۹۴۲ سنگاپور را تسخیر کردند. در اواخر جنگ در ۱۹۴۵ انگلستان مجدداً" سنگاپور را بدست آورد.
۱۹۴۶: سنگاپور (همراه باجزیره‌کریسمس) تبدیل به‌مستعمرهٔ جداگانه (فرمانگزار) انگلستان شد.
۱۹۵۹: سنگاپور از جزیره کریسمس جدا شده تبدیل به یک مستعمره با حکومت خودمختار گردید.
۱۹۶۳: فدراسیون مالزیا متشکل از کشور سنگاپور و نواحی مالایا، صباح‌و ساراواک (هر سه اکنون تشکیل مالزی را میدهند) تشکیل شد.
۱۹۶۵: سنگاپور از فدراسیون مالزی بیرون آمد و کاملاً" مستقل شد. این کشور همچنین به عضویت سازمان ملل درآمد.
۱۹۷۱: دکتر بنیامین هنری شیرز به ریاست جمهوری برگزیده شد. یک موافقتنامه دفاعی میان کشورهای سنگاپور، مالزی، انگلستان، استرالیا و زلاند نو منعقد شد.
۱۹۷۲-۷۳: استرالیا اعلام نمود که تمام نیروهایش را از سنگاپور (بجز ۱۵۰ سرباز تقویتی و مستشار) خارج کرده است.
۱۹۷۶: حزب حاکم خلق به رهبری نخست وزیر لی کوان یو در پنجمین انتخابات پارلمانی باز هم به پیروزی دست یافت و تمام ۶۹ کرسی مجلس‌را بدست‌آورد.
۱۹۷۷: یک معاهده ۸۰۰ میلیون دلاری میان سنگاپور و ژاپن منعقد شد.
۱۹۷۸: سازمان عفو بین‌الملل در اعلامیه‌ای مدعی شد که در سنگاپور حقوق بشر رعایت نشده و عده زیادی (حدود ۷۰ نفر) از مخالفان سیاسی مدتهاست که بدون محاکمه در زندان بسر میبرند.
۱۹۷۹: شرکت هواپیمایی سنگاپور یک قرارداد ۹۰۰ میلیون دلاری برای خرید ۱۴ هواپیمای جمبوجت و تریجت منعقد ساخت. سنگاپور از ورود پناهندگان ویتنامی بیشتری به خاک خود خودداری کرد.
۱۹۸۱: رئیس جمهور وقت سنگاپور دکتر بنیامین هنری شیرز فوت کرده و بدنبال آن مقدمات تعیین رئیس جمهور جدید فراهم آمد.

سنگال [SN]

نام رسمی: **جمهوری سنگال**
نام بین المللی: **سنگال SENEGAL**

سنگال با ۱۹۶،۱۹۲ کیلومتر مربع وسعت (هشتاد و یکمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در غرب قاره افریقا، در کنار اقیانوس اطلس و در همسایگی کشورهای موریتانی در شمال، مالی در شرق، گینه و گینه بیسائو در جنوب و گامبیا در مرکز آن واقع شده است.

سنگال سرزمینی کم ارتفاع بوده و قسمت اعظم آن را ساوانها (علفزارهای استوایی) و استپها پوشانده و جلگهها عمدتا" در کنارههای آن واقع شدهاند. مهمترین رودهای آن سنگال، سالوم، گامبیاوفالمه است. آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است. بلندترین نقطه آن ۴۹۸ متر ارتفاع داشته و رود سنگال (۱،۶۰۰ کیلومتر) طویلترین رود آن است.

جمعیت آن درسال ۱۹۷۹ بالغ بر ۵،۵۲۰،۰۰۰ نفر (هشتادمین کشورجهان) بوده و تراکم جمعیت ۲۸/۱ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۳۵% مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیتترین شهر آن (داکار) حدود ۱۴/۵% جمعیت کشور را تشکیل میدهد. به لحاظ توزیع سنی: ۴۴/۲% جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۰/۵% را افراد بین ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵/۳% جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۳۸/۵ و زنان ۴۱/۶ سال است. در سنگال میزان تولد ۴۷/۶ درهزار، میزان مرگ و میر ۲۳/۹ در هزار و رشد جمعیت ۲/۳۷% است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۶۲/۷ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

نژاد اکثر قریب به اتفاق مردم آن سیاه بوده و ۳۶% از تیره وُلوف، ۱۷/۵% فولانی، ۱۶/۵ سِرِر، ۹% تکرور (توکولور) و ۲۱% از تیرههای دیگر میباشند. ۹۰% مردم آن مسلمان و ۶% مسیحی هستند. زبان رسمی فرانسوی است که به خط لاتین نوشته میشود.

پایتخت این کشور شهر داکار (۷۹۸،۷۹۲ نفر) بوده و پر جمعیتترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۶): تیئس (۱۱۷،۳۵۳ نفر)، کائولاک (۱۰۶،۸۹۹)، سنلویی (۸۸،۴۰۴)، زیگینشور (۷۲،۷۲۶)، روفیسک (۶۶،۹۹۵)، دیوربل (۵۰،۶۱۸)، امبور (۳۷،۶۶۳) و لوگا (۳۵،۰۶۳).

بنادر مهم سنگال عبارتند از: داکار و سن لویی که در کنار اقیانوس اطلس واقع شدهاند.

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور عبدو دیوف، و نخستوزیر حبیب ثیام میباشد.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری به نام مجلس ملی با ۱۰۰ عضو که دوره نمایندگیشان ۵ سال است، تشکیل یافته؛ و قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۳ تدوین شده و در سال ۱۹۷۶ اصلاحاتی بر آن افزوده گردیده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، سنگال از ۸ ناحیه تشکیل گردیده که زیر نظر فرماندار انتصابی دولت مرکزی اداره میشود.

فعالیت احزاب در سنگال نسبتا "آزاد بوده و احزاب مهم آن عبارتند از: حزب سوسیالیست سنگال، حزب دموکراتیک سنگال، حزب استقلال افریقا و مجمع ملی دموکراتیک.

سنگال در سال ۱۹۶۰ از فرانسه مستقل شد و روز ملی آن چهارم آوریل است. در سال ۱۹۶۰ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن درسازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان وحدت افریقا ــ کنفرانس اسلامی ــ اجی سی ــ اکوواس ــ سی اف آ ــ اسه ــ آکپ ــ فائو ــ اوکام ــ گات ــ یا آ ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ آیدا ــ ایفک ــ ایلو ــ ایمکو ــ ایمف ــ ایتو ــ اودئاک ــ یونسکو ــ یوپو ــ وهو ــ ومو ــ کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: روغن گیری، سیمان، نساجی، چوببری، کفش، شیمیایی، چرم سازی و استخراج فسفات. برنج، پنبه، سیب زمینی، بادام زمینی، کاکائو، قهوه و سویا (سوژا) نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۴۴ هکتار میباشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۳۶،۰۰۰ تن، گوشت خوک ۷،۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۱۰،۰۰۰ تن و صید ماهی ۳۶۱،۷۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۴۵۶ میلیون کیلو وات ساعت است.

مهمترین معادن سنگال عبارتنداز: فسفات، آلومینیوم، کلسیم، سنگآهک، بوکسیت، آهن، کرم، نمک و تیتانیوم.

نیروی کار کشور بالغ بر ۱،۷۳۲،۰۰۰ نفر است که ۸% آن در صنایع و ۸۰% در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۱۳،۰۰۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۱،۶۰۰ نفر میباشد.

واحد پول آن فرانک سی اف آ (CFA F) = ۱۰۰ سانتیم برابر با ۲۸% ریال است که هر ۲۸۴/۶ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۲ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۳۳۹ دلار) که ۱۶% آن از صنایع و ۳۰% از کشاورزی و ماهیگیری بدست میآید. هزینههای نظامی کشور در سال ۲/۵% و هزینههای آموزش و پرورش ۳% تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۰/۴% است.

واردات سنگال در سال ۱۹۷۸ حدود ۷۱۶ میلیون دلار بوده که بیشترشامل: مواد غذایی، منسوجات، ماشین آلات، مواد شیمیایی و تولیدات نفتی است واکثرا" از کشورهای فرانسه (۵۰%)، امریکا (۷%)، چین و آلمانغربی (هر کدام ۵%) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۳۹۱ میلیون دلار است که بیشتر شامل: بادام زمینی، فسفات، ماهی کنسرو، چوب، قهوه، کاکائو و پنبه است و اکثرا" به کشورهای فرانسه (۵۰%)، ساحل عاج (۸%) و موریتانی (۷%) صادر میشود.

در سنگال حدود ۱۳،۳۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۴ تعداد ۴۴،۸۰۰ اتومبیل سواری و ۲۵،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بودهاست. طول راهآهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۱،۰۳۳ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بینالمللی این کشور توسط شرکت هوایی سنگال انجام میشود. سالانه حدود ۱۷۰،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند.

ارتباطات سنگال در دست دولت است. درسال ۱۹۷۶ تعداد ۱۴ فرستنده رادیویی و ۲ فرستنده تلویزیونی، ۲۹۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی، ۳۵،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و همچنین تعداد ۳۹،۰۰۰ شماره تلفن بکار رفته است. در ۱۹۷۵ بطور متوسط ۲ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۳۹،۰۰۰ و سرانه ۷ روزنامه برای هزار نفر (در سال ۱۹۷۴) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در این کشور برای هر ۷۵۴ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۴،۰۹۲ نفر یک پزشک وجود دارد. ۱۰% مردم باسوادند و ۲۳% نوجوانان ۱۹ــ۵ سال درمدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانشآموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۴۷۵،۰۰۰ نفر بوده که در ۶،۱۰۴ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۴۳ دانشآموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان سنگال در سال ۱۹۷۸ حدود ۸،۹۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

تاریخ روشن و واضح سنگال به قرن هشتم میلادی باز میگردد. در آن قرن امپراطوری تکرور (توکولور) بر سنگال حکومت میکرد. سنگال اولین کشورافریقایی سیاه پوست نشین بود که مورد حمله مسلمانان قرار گرفت. نهضت دینی مرابطون در حدود سال ۱۰۴۰ میلادی در جزیره‌ای واقع در مسیر رود سنگال بنیان نهاده شد و ده سال بعد در اثر فعالیتهای این نهضت رهبران و فرمانروای مملکت تکرور مسلمان شدند. فرمانروایی سلاطین تکرور تا سال ۱۲۵۰ ادامه یافت و پس از استیلای موقت قوم وُلُوف بار دیگر آغاز شد.

در قرن پانزدهم پرتقالیها در سنگال اکتشافاتی انجام دادند و در طول سواحل آن، مناطق مهاجرنشین تأسیس نمودند. نفوذ فرانسویها در سنگال ازقرن هفدهم شدت گرفت. سرانجام در اواخر قرن نوزدهم سلسلهٔ تکرور بدست فرانسویان برافتاد و سنگال مستعمره فرانسه و جزو افریقای غربی فرانسه شد.

در سال ۱۹۴۶ سنگال همانند تمام مستعمرات فرانسه جزو ممالک متحده فرانسه شد. در نوامبر سال ۱۹۵۸ سنگال عضو خودمختار جامعه فرانسه شد و در امور داخلی استقلال یافت. در سال ۱۹۵۹ سنگال با مالی (که هر دو آن‌زمان مستعمره فرانسه بودند) تشکیل اتحادیه‌ای را بنام سودان دادند که بر اثر برتری طلبیهای افسران (و رهبران) مالی این اتحادیه بزودی منحل شد وبه دنبال آن سنگال در سال ۱۹۶۰ کاملاً مستقل شد و لئوپولد سدار سنگور همچنان در ریاست جمهوری آن باقی ماند. در سال ۱۹۶۳ پستهای ریاست جمهوری و نخست وزیری درهم ادغام شد. در حقیقت پست نخست وزیری حذف گردید. این پست سرانجام دوباره درسال ۱۹۷۰ برقرار و عبدو دیوف به‌این سمت برگزیده شد. سنگال پس از استقلال تاکنون بارها با قحطی و خشکسالی روبرو بوده است (بخصوص در سال ۱۹۷۳).

در سال ۱۹۸۱ نیروهای نظامی سنگال در مقابله با کودتای چپ گرایان در گامبیا دخالت کرده و آن را سرکوب نمودند. در اواخر همانسال دو کشور مزبور اعلام نمودند که بزودی تشکیل کشوری واحد را خواهند داد.

سال‌شمار وقایع مهم

۱۰۴۰: نهضت دینی مرابطون آغاز شد.
۱۶۳۸: شهرسن لوئی تأسیس شد.
۱۸۹۳: سلسله تکرور که قدمتی تقریباً ۱۲۰۰ ساله داشت بدست فرانسویان منقرض شد.
۱۹۴۶: سنگال همراه باسایر مستعمرات فرانسه درافریقای غربی عضو ممالک‌متحده فرانسه شد.
۱۹۵۸: سنگال دارای خودمختاری شد و به عضویت جامعهٔ فرانسه درآمد. لئوپولد سدار سنگور به ریاست جمهوری این کشور خودمختار انتخاب شد.
۱۹۵۹–۶۰: سنگال همراه با جمهوری مالی تشکیل اتحادیه سودان را دادند ولی این اتحادیه بعلت اختلافات فیمابین بزودی منحل شد و سنگال به استقلال کامل دست یافت. سدار سنگور همچنان در پست ریاست جمهوری باقی ماند. سنگال به عضویت سازمان ملل درآمد.
۱۹۶۲–۶۳: نخست وزیر وقت مَمَدو دیا پس از درگیری با پارلمان از سمت خود خلع شد. لئوپولد سدار سنگور خود ریاست کابینه و هیئت دولت را بعهده گرفت. بموجب قانون اساسی جدیدی که بمورد اجرا درآمد، پستهای ریاست جمهوری و نخست وزیری درهم ادغام شدند. انتخابات جدید انجام گرفت و سدار سنگور که تنها کاندیدای این مقام بود مجدداً به‌ریاست‌جمهوری‌رسید.
۱۹۶۴: احزاب مخالف، بجز حزب استقلال افریقا، غیر قانونی اعلام شدند.
۱۹۶۸: لئوپولد سدار سنگور برای ۵ سال دیگر به ریاست جمهوری سنگال برگزیده شد. تظاهراتی از سوی دانش آموزان و کارگران در مورد نحوهٔ انحصاری انتخاب اعضای پارلمان صورت گرفت.
۱۹۶۹: آشوبهائی در کشور روی داد. سدار سنگور بخاطر سرکوب قیام مردم اعلام حالت فوق‌العاده نمود.
۱۹۷۰: قانون اساسی اصلاح شده و پست نخست وزیری دوباره بوجود آمد. عبدو دیوف به نخست وزیری رسید.
۱۹۷۳: خشکسالی بر روی مقدار محصولات کشاورزی تأثیر زیادی گذاشت. بدنبال جنگ اعراب و اسرائیل، روابط دیپلماتیک میان سنگال و اسرائیل قطع شد.
۱۹۷۴: حزب سیاسی جدیدی بنام حزب دموکراتیک سنگال بوجود آمد.
۱۹۷۶: در کنفرانسی که با شرکت نمایندگان کشورهای عضو سازمان وحدت افریقا و کنفرانس اسلامی در شهر داکار برگزار شد، سدار سنگور خواستار اتحاد کشورهای دو گروه شد. حزب‌دیگری در کشور بنام مجمع ملی دموکراتیک تأسیس گشت.
۱۹۷۸: سدار سنگور مجدداً به ریاست جمهوری برگزیده شد. سنگال ۲۶ میلیون دلار کمک مالی از صندوق بین‌المللی پول دریافت کرد تا آن را به مصارف اقتصادی (بخصوص مبارزه با خشکسالی) برساند.
۱۹۷۹: اجرای یک طرح ۵۵۰ میلیون دلاری با مشارکت سه کشور حوزه رود سنگال بمنظور آبیاری منطقه آغاز شد.
۱۹۸۰: سدار سنگور رسماً از امریکا دیدن کرد.
۱۹۸۱: نیروهای سنگالی با دخالت در کودتای حزب سوسیالیست در گامبیا آن را سرکوب نموده و رژیم قبلی گامبیا را دوباره تثبیت کردند. بعد از این واقعه اعلام شد که نیروهای امنیتی گامبیا و سنگال درهم ادغام خواهند شد. بعداً همچنین اعلام گردید که دو کشور بزودی تشکیل کشوری واحد را خواهندداد. سدار سنگور از مقام ریاست جمهوری کناره‌گیری نمود ولی در سمت رهبری‌حزب سوسیالیست سنگال باقی ماند.

سوئد [S]

نام رسمی: **پادشاهی سوئد**
نام بین المللی: **سوئیدن SWEDEN**
نام محلی: **سوِر یه (سفِر یه) SVERIGE**

سوئد با ۴۴۹،۹۶۴ کیلومتر مربع وسعت (پنجاه و یکمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در شمال قاره اروپا، در کنار دریای بالتیک، خلیج بوتنی و تنگه اسکاژراک و در همسایگی کشورهای نروژ در غرب و شمالغربی وفنلاند در شمالشرقی و دانمارک در جنوب قرار دارد.

سوئد کشوری کوهستانی است و رشته کوهها در تمام نقاط آن کم و بیش پراکنده هستند. جلگه‌های آن عمدتاً در کنار دریای بالتیک و تنگه اسکاژراک واقع شده‌اند. از مهمترین رودهای آن میتوان از: گوتا،اونگرمان، لوله، اومه و دال نام برد. جنگلها قسمت اعظم آن را پوشانده‌اند. سوئد دارای دریاچه‌های فراوانی است، از جمله دریاچه‌های ونرن، وتِرن و تورنه.

آب و هوای آن در نواحی جنوبی معتدل و مرطوب و در سایر نواحی سرد و بر روی هم پرباران است. بلندترین نقطه آن قلهٔ کبنکایزه با ۲،۱۲۳ متر ارتفاع است. از طویلترین رودهای آن میتوان اونگرمان (۴۵۰ کیلو متر) را نام برد و همچنین دریاچهٔ ونرن با ۵،۵۸۴ کیلومتر مربع وسعت، وسیعترین دریاچه؛ و جزیره گوتلاند (۳،۱۷۳ کیلو متر مربع) بزرگترین جزیره آن است.

جمعیت آن درسال ۱۹۷۹ بالغ بر ۸،۳۰۰،۰۰۰ نفر (شصت و چهارمین

کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۸/۴ نفر در کیلومتر مربع میباشد . ۸۱/۴٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (استکهلم)حدود ۷/۹۴٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد . از لحاظ توزیع سنی : ۲۰/۸٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال ، ۵۸/۷٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۲۰/۵٪ جمعیت را نیز افراد ، بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۷۲/۱ سال و زنان ۷۷/۷ سال است . در سوئد میزان تولد ۱۱/۶ در هزار ، میزان مرگ و میر ۱۰/۷ در هزار و رشد جمعیت ۰/۰۹٪ است . میزان مرگ و میر کودکان نیز ۸ نفر در هر هزار نوزاد میباشد .

نژاد مردم آن سفید بوده و ۹۳٪ از تیره سوئدی ، ۳٪ فنلاندی و ۴٪ از تیره‌های دیگر (از جمله لاپ) میباشند . ۹۵٪ مردم آن پیرو مذهب لوتری و ۵٪ پیروآئین پروتستان (هر دو مسیحی) هستند . زبان رسمی سوئدی است که باخط لاتین نوشته میشود .

پایتخت این کشور شهر استکهلم (۶۵۸،۷۴۳ نفر) بوده و پرجمعیت ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۷) : گوته بورگ (۴۴۰،۲۱۱) ، مالمو (۲۳۸،۵۶۷) ، اوپسالا (۱۴۳،۲۳۴) ، نورکوپینگ (۱۲۰،۶۶۹) و وستروس (۱۱۸،۱۳۱) .بنادر مهم سوئد عبارتند از : گوته بورگ و مالمو در کنار تنگهٔ اسکاژراک و استکهلم در کنار دریای بالتیک .

حکومت این کشور پادشاهی بوده و پادشاه کارل شانزدهم گوستاو و نخست وزیر توربیورن فلدین می‌باشد .

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام ریکسداگ با ۳۵۰ عضو که بمدت ۳ سال انتخاب میشوند تشکیل یافته است . قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۵ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری ، سوئد از ۲۴ ایالت (کاونتی) تشکیل گردیده که هر کدام زیر نظر شورای انتخابی مردم و فرماندار انتصابی دولت مرکزی اداره شده و تقسیمات آن بشرح زیر میباشد :

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکــز
استکهلم	۷۰۹۵۲	استکهلم
اسکارابورگ	۸۰۴۵۰	ماری استاد
الفسبورگ	۱۲۰۷۶۴	ونرسبورگ
اوپسالا	۵۰۳۹۸	اوپسالا
اوربرو	۹۰۰۴۷	اوربرو
اوسترگوتلاند	۱۱۰۰۸۰	لینکوپینگ
بلکینیه (بلکینگه)	۳۰۰۳۸	کارلسکرونا
سودرمانلاند	۶۰۸۵۱	نیکوپینگ (نوکوپینگ)
کالمار	۱۱۰۶۲۲	کالمار
کرونوبرگ	۹۰۹۱۲	وکسیو
کریستیان استاد	۶۰۴۱۸	کریستیان استاد
کوپاربرگ	۳۰۰۳۶۰	فالون
گفله بورگ	۱۹۰۷۲۳	گفله (گوله)
گوتلاند	۳۰۱۷۳	ویزبی (ویسبو)
گوته‌بورگ ـ بوهوس	۵۰۱۴۴	گوته بورگ
مالموهوس	۴۰۸۶۴	مالمو
نوربوتن	۱۰۵۰۸۷۶	لولئو
ورملاند	۱۹۰۴۱۷	کارلستاد
وستربوتن	۵۰۹۱۶	اومئو
وسترنورلاند	۲۵۰۷۰۳	هرنوساند
وستمانلاند	۶۰۷۷۳	وستروس
هالاند	۴۰۹۳۲	هالمستاد
یمتلاند	۵۱۰۵۵۰	اوسترسوند
یونکوپینگ	۱۱۰۴۹۰	یونکوپینگ

فعالیت احزاب در سوئد آزاد است و احزاب مهم آن عبارتند از : حزب سوسیال دموکرات ، حزب لیبرال ، حزب مرکزی و حزب کمونیست .

کشور سوئد سابقه‌طولانی تاریخی دارد و روز ملی آن ششم ژوئن است . در سال ۱۹۴۶ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد :

شورای شمالی ـ شورای اروپا ـ آدب ـ سی‌سی‌دی ـ اسه ـ افتا ـ فائو ـ گات ـ یا ا آ ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایدب ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایمف ـ ایتو ـ او اسی دی ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ رابطه بازرگانی با جامعه اقتصادی اروپا .

مهمترین صنایع کشور عبارتند از : ذوب آهن ، ماشین آلات (اتومبیل ، هواپیما ، کشتی سازی ، لوکوموتیو و کارخانجات) وسائل الکتریکی ، وسائل خانگی و مواد غذایی . لبنیات ، غلات ، جو دوسر ، میوه جات ، سیب زمینی و چغندرقند نیز مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۳۶ هکتار میباشد . تولید سالیانه گوشت گاو ۱۴۹،۰۰۰ تن ، گوشت خوک ۲۹۰،۴۰۰ تن ، گوشت گوسفند ۵۰،۰۰۰ تن و صید ماهی ۲۱۵،۳۰۰ تن میباشد . تولید سالیانه نیروی الکتریسیته نیز حدود ۹۰ میلیارد کیلووات ساعت است . مهمترین معادن سوئد عبارتند از : آهن ، مس ، سرب ، طلا ، نقره ، زغال‌سنگ ، گوگرد ، نفت ، منگنز ، نمک ، مرمر ، روی ، سنگ گرانیت ، کوارتز ، تنگستن و پیریت .

نیروی کار کشور بالغ بر ۴،۲۰۰،۰۰۰ نفر است که ۳۷٪ آن در صنایع ، معادن و ساختمان ، ۶٪ در بخش کشاورزی ، ۲۲٪ در بازرگانی و تجارت و ۳۱٪ نیز در بخش خدمات مشغول کار هستند . تعداد ثابت افراد ارتش ۶۸،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۵۰۰،۰۰۰ نفر است .

واحد پول آن کرون (skr) = ۱۰۰ اوره برابر با ۱۸/۳ ریال است که هر ۴/۴۵ کرون معادل یک دلار است .

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۰۱ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱۰،۰۷۱ دلار) که ۳۶٪ آن از صنایع و معادن ، ۵٪ از کشاورزی و ۵۹٪ از تجارت و خدمات بدست میآید . هزینه‌های نظامی کشور در سال ۳/۴٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۸/۷٪ تولید ناخالص ملی بوده است . نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۲٪ است .

درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۴۰ میلیارد دلار و هزینه‌های آن معادل ۴۴ دلار بوده است . واردات سوئد در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۰/۴ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل : ماشین آلات عمده ، مواد شیمیایی ، زغال سنگ ، فلزات و تولیدات سوختی است و اکثرا " از کشورهای آلمان غربی (۱۹٪) ، انگلستان (۱۱٪) ، نروژ (۶/۷٪) و دانمارک (۵/۴٪) وارد میشود . میزان صادرات این کشور حدود ۲۱/۷ میلیارد دلار است که بیشتر شامل : لبنیات ، کاغذ و خمیرکاغذ ، سنگ آهن ، ماشین آلات ، فلزات ، لوازم برقی و کشتی است و اکثرا " به کشورهای نروژ ، (۱۱٪) ، انگلستان (۱۱٪) ، آلمانغربی (۱۰٪) و دانمارک (۸/۶٪)صادر میشود .

در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۲۹،۱۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲،۸۸۱،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۱،۷۶۲،۴۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده و همچنین ۳۰۷،۲۰۰ اتومبیل سواری و ۴۹،۲۰۰ وسیله نقلیه‌عمومی تولید شده است . طول راه آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۱۲،۱۳۱ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط سیستم هوایی اسکاندیناوی (SAS) انجام میشود .

ارتباطات سوئد بوسیله دولت کنترل میشود . در سال ۱۹۷۷ تعداد ۲۸۲ فرستنده رادیویی و ۳۵۸ فرستنده تلویزیونی و ۸،۳۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۳،۰۷۷،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۴ تعداد ۱۹۴،۰۰۰ رادیو و ۳۷۰،۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است . در سال ۱۹۷۸ تعداد ۶،۱۸۱،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است . در سوئد بطور متوسط ۱۱۳

نشریه روزانه با تیراژی حدود ۴،۸۴۷،۰۰۰ و سرانه ۵۸۴ روزنامه (رتبه اول در جهان) برای‌هزارنفر (۱۹۷۸)منتشر میشود . مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد .

در این کشور برای هر ۶۶ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۶۱۵ نفر یک پزشک وجود دارد .

تقریبا" همه مردم باسوادند و ۷۶٪ نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند . تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۱،۲۶۱،۰۰۰ نفر بوده که در ۴،۹۲۳ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل‌بوده‌اند وبرای‌هر۱۷ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد . تعداد دانشجویان سوئد در سال ۱۹۷۵ بالغ بر ۱۶۲،۶۴۰ نفر بوده است .

تاریخچه

از قرون پیش از میلاد نواحی عمده‌ای از سوئد مسکن قوم سوئار گردید و در قسمتهایی از جنوب نیز قوم گوتار ساکن بودند که میان این دو همسایه در اکثر مواقع جنگ برقرار بود .

در قرون پس از میلاد ، گوتارها مغلوب سوئارها شده و با آنان درآمیختند. سوئدیها که شامل دو قوم فوق‌الذکر و وایکینگها و نورمانها بودند دارای حکومتی مستقل شدند .

در سال ۸۲۹ میلادی مسیحیت توسط‌آنسگار مقدس ، مبلغ فرانکی وارد سوئد شد . در قرن دهم میلادی حکومت سوئد نفوذ خود را تا ساحل دریای سیاه بسط داد و در قرن دوازدهم فنلاند بتصرف سوئد درآمد . بت‌پرستی نیز بکلی از میان رفت .

در اوائل قرن چهاردهم ماگنوس هفتم پادشاه نروژ با سوئد تشکیل یک‌کشور را داد . در اواخر همان قرن اتحادیه کالمار متشکل از دانمارک ، سوئد و نروژتحت سلطنت مارگارت پادشاه دانمارک تشکیل شد . دو کشور سوئد و نروژ خود دارای پادشاه مجزایی بودند که زیر نظر پادشاه دانمارک عمل می‌کردند . پس از فوت مارگارت این اتحادیه همواره متزلزل بود .

در سال ۱۵۲۰ بعلت مخالفت اشراف سوئدی با اتحادیه کالمار ، پادشاه دانمارک دستور قتل عام آنان (حمام خونین استکهلم) را صادر کرد . مجلس انقلابیون سوئد در سال ۱۵۲۳ گوستاو واسا را به پادشاهی برگزید و وی با نام گوستاو اول شروع به حکومت نمود . دانمارکیها در چند جنگ شکست خورده وعقب نشینی کردند ولی ایالات جنوبی سوئد همچنان در دست آنان باقی ماند تا اینکه بعدا" به سوئد الحاق یافتند . گوستاو قدرت مرکزی را تقویت کرده و سلطنت رادر خاندان خود موروثی نمود و آئین لوتری را مذهب رسمی قرار داد .

جانشین گوستاو ، اریک چهاردهم ناحیهٔ استونی فعلی را بتصرف خود درآورد .

بعلت ازدواج شاه ژان سوم با خواهر پادشاه لهستان ، توجه سوئد به‌اروپای شرقی افزایش یافت . پسر آنان بنام سیگیسموند سوم کاتولیک بود و پس از مرگ پدرش سلطنت سوئد نیز به او رسید ولی امرای سوئد به مخالفت با او برخواسته و سرانجام در سال ۱۵۹۹ ،کارل نهم کوچکترین فرزند گوستاو اول وی را برکنارکرد و خود نیابت سلطنت را دردست گرفت .

در سال ۱۶۰۴ سلطنت سوئد از سوی پارلمان به کارل پیشنهاد شد وویآنرا پذیرفت . در زمان نیابت و همچنین سلطنت ، وی اقدامات شدیدی برعلیه‌اشراف کرد و در سال ۱۶۰۰ به لیونیا (شامل استونی و لیتوانی امروزی‌درشوروی) حمله برده و جنگهای سوئد با لهستان را آغاز نمود .همچنین در طی سالهای۱۳ــ۱۶۱۱ بر سر ناحیه لاپلند میان سوئد و دانمارک جنگهایی درگرفت که سرانجام با دادن مقداری غرامت به دانمارک بنفع سوئد پایان یافت .

گوستاو دوم (شیر شمال) درآغاز سلطنتش دست به پیکار موفقی بر علیه روسیه زد و ناحیه اینگرمانلند را بدست آورد . وی در آغاز از ورود به جنگهای همه‌گیر سی ساله در اروپا خودداری کرد اما اختلافش با لهستان سرانجام درسال ۱۶۳۰ منجر به دخالت سوئد در این جنگها بنفع دول پروتستان شد .پادشاه برف (گوستاو دوم)در جنگ از خود مهارت نشان داد و کمک فرانسه را برضد امپراطوری مقدس روم بدست آورد . وی کنترل امور داخلی را به صدراعظمش سپرد و در سه جنگ با سپاهیان امپراطوری مقدس روم و متحدانش به پیروزی دست یافت .وی در جنگ سوم در حالیکه پیشرفتهای فراوانی کرده بود زخمی و سپس کشته شد و دخترش کریستینا به سلطنت دست یافت ولی اداره امور همچنان در دست اوکسنتیرنا صدراعظم گوستاو بود .

با وجود مرگ گوستاو دخالت سوئد در جنگهای سی ساله شدت گرفت ومنجر به پیروزی نهایی گردید . درسال ۱۶۴۸ با پایان یافتن جنگ پیمان صلح وستفالی میان طرفین منعقد گردید . براساس مفاد این پیمان نواحی پومرانی و برمن به‌سوئد ضمیمه و شاهان سوئد از پرنسهای امپراطوری مقدس روم شدند .

کارل دهم که پس از استعفای ملکه کریستینا درسال ۱۶۵۴ به سلطنت رسیده بود ، جنگهایی با لهستان و دانمارک نمود و به پیروزی رسید و در سال ۱۶۶۰ ایالات جنوبی سوئد را از دانمارک پس‌گرفت . در سال ۱۶۷۵ کارل یازدهم در جنگهای هلند دخالت کرد ولی شکست خورد .وی‌سپس‌متوجه امورداخلی‌شدو به کوتاه کردن دست اشراف و افزایش قدرت سلطنت پرداخت .

در سال ۱۶۹۷ کارل دوازدهم یکی از مقتدرترین شاهان سوئد ازآغازتاکنون، به سلطنت دست یافت .جوانی و بی‌تجربگی او ائتلافیهٔ کشورهای روسیه ،لهستان و دانمارک را برضد سوئد برانگیخت و جنگهای شمالی میان آنان در سال ۱۷۰۰ آغاز شد . کارل در ماه اوت همان سال در یکی از درخشانترین نبردهای تاریخ جهان ، دانمارک را شکست داد و وادار به صلح کرد و بلافاصله با حمله به روسیه قوای آنرا در ناحیه ناروا مغلوب ساخت . درسال ۱۷۰۴ قوای سوئد لهستان را کلا مغلوب‌ساخت و کارل پادشاه آن کشور را خلع‌کرد و مقدمات انتخابات شاه جدیدرا فراهم آورد .به‌این ترتیب خیال سوئد از لهستان نیز راحت شد . سپس کارل به روسیه لشکر کشید ولی در سال ۱۷۰۹ در ناحیه پولتاوا مقهور قوای پطرکبیر شد و خود به همراه عده‌ای از یارانش به خاک عثمانی گریخت .

در سال ۱۷۱۰ وی سلطان عثمانی را به جنگ با روسیه برانگیخت .باپیروزی عثمانی در جنگ با روسیه و انعقاد پیمان صلح میان طرفین دولت عثمانی از کارل خواست تا از خاکش خارج شود ولی کارل با سرسختی امتناع کرد . در همین‌دوران پادشاه مخلوع لهستان دوباره قدرت را در دست گرفت . در سال ۱۷۱۴ کارل از خاک عثمانی خارج شد و در ناحیه اشترالزوند (در آلمان شرقی فعلی) به جنگبا سپاهیان متحد دانمارک و پروس پرداخت ولی شکست خورده ، عقب نشست و در سال ۱۷۱۶ شروع به جنگ با نروژ کرد .

در سال ۱۷۱۸ کارل در جنگ بقتل رسید و خواهرش اولریکا الئونورا به سلطنت کشور آشفته سوئد رسید .

در قرن هجدهم سوئد همواره گرفتار تحریکات سیاسی و اختلافات داخلی بود . سرانجام با پایان یافتن جنگ شمالی در سالهای ۲۱ ــ ۱۷۲۰ به ترتیب پیمانهای صلح استکهلم و نوشتاد میان سوئد و همسایگان متخاصمش منعقد گردید و صلح برقرار شد . براساس پیمانهای فوق‌الذکر قسمتهایی از خاک سوئد تجزیه و بتصرف همسایگانش درآمد . در نتیجه سوئد مقام خود را بعنوان یک دولت مقتدر اروپائی از دست داد .

در نیمه اول قرن هجدهم میدان سیاست سوئد در دست دو دسته از اشراف بود یکی هاتها (موافق فرانسه و مخالف روسیه) و دیگری کاپها (طرفدار روسیه). در ربع سوم همان قرن قدرت پادشاهی سست و کشمکش داخلی افزایش یافت و گوستاو سوم در سال۱۷۷۱ در چنین وضعی به سلطنت رسید .وی دوبار در سالهای ۱۷۷۲ و ۸۹ برای بدست آوردن قدرت استبدادی کودتا کرد و به موفقیت دست یافت . وی اندک تمایلی به انقلاب فرانسه داشت و شاید به همین خاطر ، با طرح‌و نقشه اشراف در سال ۱۷۹۲ ترور شده و به قتل رسید .

در سال ۱۷۹۶ فرزند و جانشینش نیز سیاست استبدادی را در پیش گرفت .

در سالهای اولیه قرن نوزدهم سوئد به کشورهای ائتلافی اروپا بر ضد ناپلئون پیوست و بدنبال آن فرانسویان ، پومرانی غربی سوئد را تصرف کردند . روسها نیز در سال ۱۸۰۸ فنلاند را که تا آنزمان جزیی از سوئد بود ضمیمهٔ خاک خود نمودند . بدنبال این وقایع گوستاو مجبور به استعفاءشد وکارل سیزدهم عموی وی به سلطنت رسید . وی قانون اساسی جدید را که اختیارات شاه را محدود می‌

کرد پذیرفت و الحاق فنلاند به روسیه را رسمیت داد.

از سال ۱۸۱۲ مارشال فرانسوی ژان باتیست ژول برنادوت که از سرداران دورهٔ انقلاب فرانسه و از یاران ناپلئون بناپارت بود، بعنوان ولایتعهد سوئد، ادارهٔ امور را بدست گرفت.

در سال ۱۸۱۳ سوئد برای‌دومین بار به کشورهای ضد ناپلئون پیوست و در پایان کار با شکست ناپلئون و انعقاد کنگره وین، نروژ را بدست‌آورد ولی آن کشور مستقل و در تحت سلطنت شاه سوئد باقی ماند. این آخرین جنگی بود که سوئد در طول تاریخش در آن شرکت کرد.

در سال ۱۸۱۸ سرانجام مارشال برنادوت با نام کارل‌چهاردهم به‌سلطنت رسید و پس از او اسکار اول و سپس کارل پانزدهم به سلطنت دست یافتند. کارل مردی آزادیخواه و فرمانروایی محبوب بود و اقدامات اصلاحی فراوانی از جمله موافقت با ایجاد پارلمان دو مجلسی را به عمل آورد. بعد از وی فرزندش اسکار دوم به سلطنت رسید.

بر روی هم در سه ربع آخر قرن نوزدهم در سوئد آزادی برقرار بود و صنایع (بخصوص در ربع آخر) گسترش فراوانی یافت. در همان دوره حزب سوسیال دموکرات سوئد بنیان نهاده شد که در تاریخ معاصر سوئد نقش مهمی را دارا بوده است.

در سال ۱۹۰۵ وحدت نروژ و سوئد پایان یافت و نروژ دارای حکومت مستقل شد. در سال ۱۹۰۷ با مرگ اسکار، فرزندش گوستاو پنجم به سلطنت رسید. گوستاو در هر دو جنگ جهانی کمکهای شایانی به متفقین کرد اما سوئد را بصورتی‌نسبتا" بیطرف نگاه داشت.

در دورهٔ سلطنت گوستاو، سوئد به پیشرفتهای اقتصادی و دموکراتیک فراوانی نائل آمد (در سال ۱۹۳۸ در هشتادمین سالروز سلطنت گوستاو مردم سوئد به او یک میلیون دلار هدیه کردند)، بطوریکه هم اکنون سوئد از لحاظ درصد بودجهٔ بهداشتی اولین کشور جهان است (۱۰٪).

در سال ۱۹۵۰ با مرگ گوستاو پنجم فرزندش گوستاو ششم و پس از او درسال ۱۹۷۳ کارل شانزدهم گوستاو به سلطنت سوئد رسیدند. درسال ۱۹۷۶ پس از ۴۰ سال سرانجام احزاب متحد غیرسوسیالیست در انتخابات، حزب سوسیال‌دموکرات را شکست دادند و این پیروزی را بار دیگر در سال ۱۹۷۹ نیز تکرار کردند.

سال شمار وقایع مهم

۸۲۹: مسیحیت وارد سوئد شد.

۱۱۵۰–۶۰: اریک چهارم پادشاه سوئد بت پرستی را منسوخ ساخته و مسیحیت را ترویج نمود و همچنین فنلاند را ضمیمهٔ خاک خود کرد.

۱۳۱۹: ماگنوس هفتم پادشاه نروژ، سوئد و نروژ را متحد ساخت.

۱۳۹۷: دو کشور سوئد و نروژ برطبق اتحادیهٔ کالمار دارای حکومت سلطنتی انتخابی و تحت سلطنت مارگارت پادشاه دانمارک درآمدند.

۱۵۲۰: بدستور کریستیان دوم پادشاه دانمارک (ونروژ) اشراف سوئد قتل عام شدند و بدینگونه سوئد همچنان جزئی از اتحادیه کالمار باقی ماند.

۱۵۲۳: مجلس انقلابیون سوئد (ریکسداگ) گوستاو واسا (گوستاو اول) را به سلطنت سوئد برگزید و سوئد از عضویت کالمار خارج و مستقل شد.

۱۵۲۷: مذهب پروتستان لوتری از سوی گوستاو اول رسمیت قانونی یافت.

۱۵۳۷: سوئد و دانمارک مشترکا" در جنگهایی لوبک (درآلمان) را مقهورساختند.

۱۵۶۰: اریک چهاردهم به سلطنت سوئد رسید.

۱۵۶۱: ناحیهٔ استونی بتصرف قوای سوئد درآمد.

۱۶۰۴: کارل نهم پادشاه سوئد شد.

۱۶۱۱–۲۳: با بقدرت رسیدن گوستاو آدولف (شیر شمال) جنگهای کالمار بر سر ناحیهٔ لاپلند میان دانمارک و سوئد درگرفت.

۱۶۱۷: سوئد در جنگ با روسیه نواحی کارلیا (کارلی) و اینگرمانلند را بدست آورد.

۱۶۲۹: بیشتر اراضی لیوونیا از لهستان تجزیه و جزء سوئد شد.

۱۶۳۰–۳۲: سوئد در طی جنگهای مذهبی سی ساله به پیروزیهایی دست یافت. با کشته شدن گوستاو دوم دخترش کریستینا جانشینش شد.

۱۶۴۸: با انعقاد معاهدهٔ صلح وستفالی در پایان جنگ سی ساله نواحی بزرگ پومرانی و برمن به سوئد تعلق یافته و شاهان سوئد از امرای امپراطوری مقدس روم شدند.

۱۶۵۴: بدنبال کناره‌گیری ملکه کریستینا، کارل دهم به سلطنت رسید.

۱۶۵۵–۶۰: سوئد در جنگ با دانمارک و لهستان به پیروزی دست یافت. کارل یازدهم به سلطنت نشست.

۱۶۶۱: پیمان صلحی با روسیه انعقاد یافت.

۱۶۷۵: ناحیهٔ پومرانی از دست سوئد خارج شد.

۱۶۷۹: با انعقاد پیمان سن ژرمن ناحیهٔ پومرانی به سوئد بازگشت.

۱۶۸۲: ریکسداگ (پارلمان) اختیارات شاه را نامحدود اعلام کرد.

۱۶۹۷: کارل دوازدهم یکی از مهمترین و معروفترین شاهان سوئد به سلطنت‌رسید.

۱۷۰۰–۲۱: کارل دوازدهم در طی جنگهای درخشان تاریخی بر علیه روسها، لهستان و دانمارک در جنگهای شمال به پیروزی رسیدولی سرانجام با محاصره سپاهیانش و شکست آنان، قدرت سوئد بعنوان یک کشور قوی رو به افول نهاد و بیشتر سرزمینها و فتوحات خود را از دست داد.

۱۷۵۱: آدولفوس فردریک پادشاه شد.

۱۷۷۱: گوستاو سوم به سلطنت سوئد رسید.

۱۷۸۸: جنگی با روسیه اتفاق افتاد.

۱۷۹۲–۹۶: با مرگ گوستاو سوم پسرش گوستاو چهارم به سلطنت رسید و با استبداد شروع به حکومت کرد.

۱۸۰۵–۱۴: سوئد در جنگهای اروپایی برضد فرانسه شرکت کرد و با از دست‌دادن فنلاند و آلمان، نروژ را بدست آورد.

۱۸۱۸: کارل چهاردهم شاه شد.

۱۸۴۴: اسکار اول به تخت سلطنت جلوس کرد.

۱۸۷۲: اسکار دوم به پادشاهی رسید.

۱۹۰۵: وحدت سوئد و نروژ پایان یافت.

۱۹۰۷: گوستاو پنجم به سلطنت رسید.

۱۹۱۴: سوئد درآغاز جنگ جهانی دوم اعلام بی طرفی کرد.

۱۹۱۷: حکومت پارلمانی در کشور برقرار شد.

۱۹۲۰: اولین دولت سوسیال دموکرات (دموکراتیک) سوئد تشکیل شد.

۱۹۳۹: سوئد درآغاز جنگ جهانی دوم باز هم اعلام بی‌طرفی نمود.

۱۹۴۶: سوئد به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۵۰: گوستاو ششم به سلطنت سوئد رسید.

۱۹۵۹: سوئد به انجمن بازرگانی آزاد اروپا پیوست.

۱۹۷۳: گوستاو ششم درگذشت و نوهاش‌کارل شانزدهم گوستاو به پادشاهی رسید.

۱۹۷۵: قانون اساسی جدیدی بمورد اجرا درآمد که به موجب آن شاه یک مقام تشریفاتی و کشور دارای یک مجلس قانونگذاری می‌گشت.

۱۹۷۶: اتحاد غیر سوسیالیستها در انتخابات به پیروزی رسید و توربیورن فلدین به نخست وزیری رسید. شاه با سیلویا سامرلیث ازدواج کرد.

۱۹۷۸: چند حزب ائتلافی (از جمله حزب لیبرال) با رد کردن طرح فلدین برای متوقف کردن ساختمان راکتور هسته‌ای موجبات استعفای وی را فراهم کردند. اولا اولشتن از حزب لیبرال بصورت اقلیت، نخست وزیر شد.

۱۹۷۹: فلدین مجددا" به نخست وزیری رسید.

۱۹۸۱: کسری بودجه سوئد افزایش فوق‌العاده‌ای یافت بدنبال به گل نشستن یک زیردریایی اتمی شوروی در نزدیکی سواحل سوئد، روابط دو کشور تا حدی‌تیره شد.

۱۹۸۲: در انتخابات پارلمانی سوسیالیستها به پیروزی دست یافتند و اولاف‌پالمه به نخست وزیری رسید. دولت ارزش پول سوئد را کاهش داد.

سواز یلند [SD]

نام رسمی : **پادشاهی سواز یلند**
نام بین المللی : **سواز یلند SWAZILAND**
نام محلی : **انگوان NGWANE**

سوازیلند با ۱۷،۳۶۳ کیلومتر مربع وسعت (صدوسی‌وششمین کشور جهان) در نیمکره جنوبی ، نیمکره شرقی ، در جنوب قاره افریقا ، بدور از دریای آزاد ودر همسایگی کشورهای موزامبیک در شرق و افریقای جنوبی در شمال ، غرب و جنوب واقع شده است .

سوازیلند کشوری نسبتا " کم‌ارتفاع بوده و کوههای‌آن عمدتا " در غرب واقع شده‌اند . از جمله رودهای آن میتوان از : کوماتی ، اومبلوزی و گریت اوسوتو نام برد . جنگلها در آن نسبتا " وسیع بوده و دارای آب و هوایی معتدل و مرطوب و پرباران است .

بلندترین نقطه آن قله اململه با ۱،۸۶۲ متر ارتفاع است .

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۵۵۰،۰۰۰ نفر (صدو سی و هفتمین کشور جهان)بوده و تراکم جمعیت ۳۱/۱ نفر در کیلومتر مربع میباشد . ۱۵٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (مانزینی) حدود ۴/۷٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد . از لحاظ توزیع سنی : ۴۸/۲٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال ، ۴۷/۵٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۴/۳٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۱/۸ و زنان ۴۵ سال است . در سوازیلند میزان تولد ۴۹ در هزار ، میزان مرگ و میر ۲۱/۸ در هزار و رشد جمعیت ۲/۲۷٪ است . میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۴۹ نفر در هر هزار نوزاد میباشد .

نژاد اکثریت مردم آن سیاه و ۹۰٪ از تیرهٔ سوازی ، ۲/۳٪ زولا ، ۴/۷٪ از سایر تیره‌ها و ۳٪ نیز اروپایی و دورگه سفید وسیاه می‌باشند . بیش از ۶۰٪ مردم آن مسیحی ، و بقیه اکثرا " آنیمیست هستند . زبان رسمی سوازی است اما انگلیسی نیز رواج دارد .

پایتخت این کشور شهر امبابان (۲۵،۰۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (۱۹۷۶) مانزینی (۲۶،۰۰۰ نفر) است .

حکومت این کشور سلطنتی بوده و پادشاه سوبوزای دوم و نخست‌وزیر شاهزاده فرد دلامینی میباشد . قوه مقننه از دو مجلس قانونگذاری به‌نامهای سنا با ۲۰ عضو و پارلمان ملی با ۵۰ عضو تشکیل یافته که در هر یک از اینها ۱۰ نماینده انتصابی از طرف پادشاه انتخاب میشوند .

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۸ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری ، سوازیلند از ۴ بخش تشکیل گردیده که زیر نظردولت مرکزی‌اداره‌میشوند .

فعالیت احزاب در سوازیلند ممنوع است و هیچ حزبی اجازه فعالیت‌ندارد .

سوازیلند در سال ۱۹۶۸ از انگلستان مستقل شد . روز ملی آن ششم سپتامبر بوده و در سال ۱۹۶۸ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد : ملل مشترک المنافع ــ سازمان وحدت افریقا ــ آکپ ــ گات ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ ایفک ــ ایمف ــ ایتو ــ سائمو ــ یوپو ــ وهو ــ ومو ــ کشورهای غیر متعهد .

مهمترین صنایع کشور عبارتند از : ماشین آلات ، آبجوسازی ، صنایع دستی ، مواد شیمیایی ، مواد غذایی ، نساجی و تولیدات فلزی . ذرت ، غلات ، نیشکر ، چوب ، مرکبات ، پنبه ، برنج و آناناس نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشوررا تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۳۲ هکتار میباشد . تولید سالیانه گوشت گاو ۱۴،۰۰۰ تن بوده و تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱۷۳ میلیون کیلووات ساعت است . مهمترین معادن آن عبارتنداز : آهن ، مس ، زغال سنگ ، طلا ، آزبست ، باریت و کائولین (خاک چینی) .

نیروی کار کشور بالغ بر ۱۲۰،۰۰۰ نفر است که ۵٪ آن در صنایع و ۷۵٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند . تعداد زیادی از نیروی کار کشور در کشور افریقای جنوبی بکار مشغولند .

واحد پول آن لیلانگنی (درجمع : امالانگه) (E) = ۱۰۰ سنت برابر با ۹۹/۵ ریال است که هر ۱ واحد آن برابر ۱/۲۴ دلار است .

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۳۴۰ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۶۳۴ دلار) که ۳۷٪ آن از صنایع و معادن و ۲۹٪ از کشاورزی‌بدست میآید . نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۵/۶٪ است . درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۸ در حدود ۱۱۴ میلیون دلار و هزینه‌های آن ۱۲۸ میلیون دلار بوده است .

واردات سوازیلند در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۷۰ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل : ماشین‌آلات ، وسائط نقلیه ، مواد غذائی و توتون است که اکثرا " ازکشورهای افریقای جنوبی و انگلستان وارد میشود . میزان صادرات این کشور حدود ۲۰۷ میلیون دلار است که بیشتر شامل : سنگ آهن ، شکر ، چوب و تولیدات چوبی ، پوست و پشم ، مواد معدنی ، لبنیات وآزبست است و اکثرا " به‌کشورهای انگلستان (۲۵٪) ، ژاپن (۲۴٪) و افریقای جنوبی (۲۱٪) صادر میشود .

در سوازیلند حدود ۴۰۰ کیلومتر راه شوسه وجود داشته و در سال ۱۹۷۶ تعداد ۷،۹۰۰ اتومبیل سواری و ۷،۱۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است . طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۳۰۹ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکت هواپیمایی سلطنتی سوازیلند انجام میشود .

ارتباطات این کشور متعلق به دولت است . در سال ۱۹۷۶ تعداد ۷ فرستنده رادیویی و ۶۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۸ تعداد ۹،۱۹۰ شماره تلفن نیز بکار رفته است . در این کشور بطور متوسط یک نشریه‌روزانه با تیراژی حدود ۶،۰۰۰ و سرانه ۱۱ روزنامه برای هزار نفر (در سال ۱۹۷۴) منتشر میشود . مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد .

در این کشور برای هر ۲۸۵ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۷،۵۳۸ نفر یک پزشک وجود دارد . ۳۶٪ مردم باسوادند و ۵۷٪ نوجوانان ۱۹ـ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند . تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۲۸،۰۰۰ نفر بوده که در ۴۱۲ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۵ دانش آموز یک معلم وجود دارد . تعداد دانشجویان سوازیلند در سال ۱۹۷۹ حدود ۱،۳۵۰ نفر بوده است .

تاریخچه

تاریخ روشن و واضح سوازیلند به اوائل قرن نوزدهم بازمی‌گردد . این سرزمین در سال ۱۸۲۰ به‌تصرف اقوام‌سیاه سوازی درآمد و کمی بعد با گسترش نفوذ اروپائیان مهاجر در جنوب افریقا ، سوازیلند نیز به‌تصرف آنان‌درآمد . تا مدتی این‌سرزمین مشترکا " توسط انگلستان و ترانسوال (قسمتی از افریقای جنوبی فعلی) اداره‌می‌شد و پس از آن از اوائل قرن بیستم با خودمختاری و چندی بعد استقلال افریقای جنوبی ، بصورت مستعمرهٔ جداگانهٔ بریتانیا درآمد . در این زمان حکومت این کشور پادشاهی و قدرت اصلی در دست کمیسر انگلستان در سوازیلند بود .

در سال ۱۹۶۸ سوازیلند مستقل گردید ولی نوع حکومت آن پادشاهی ماند و شاه سوبوزا همچنان حکومت نمود . در سالهای دههٔ هشتم قرن حاضر اوضاع

سیاسی این کشور تا حدودی متشنج بوده است.

سال شمار وقایع مهم

۱۸۲۰: سرزمین فعلی سوازیلند بوسیله اقوام سوازی اشغال شد.

۱۸۹۰: سوازیلند یکی از ایالات افریقای جنوبی (نیمه مستقل) شد.

۷ – ۱۹۰۲: با وقوع جنگ بوئرها (میان مهاجران هلندی ساکن افریقای جنوبی و سربازان انگلیسی) اصلاحاتی در امور اداری سوازیلند بوجود آمد و کشور بعداً به مستعمره جداگانه‌ای با حاکم مجزای انگلیسی تبدیل شد.

۱۹۲۱: سوبوزای دوم به پادشاهی سوازیلند که تحت‌الحمایه انگلستان بود برگزیده شد.

۱۹۶۷: سوازیلند تحت ریاست شاه سوبورا دارای خودمختاری از انگلستان شد.

۱۹۶۸: سوازیلند مستقل شد و بعضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۶۹: بین سوازیلند و افریقای جنوبی پیمان دوستی منعقد شد.

۱۹۷۳: شاه سوبورا قانون اساسی را لغو کرد و خود قدرت عالیه کشور را در دست گرفت.

۱۹۷۶: سرهنگ مافیو و دلامینی به نخست وزیری رسید.

۱۹۷۷: شاه سوبورا سیستم پارلمانی را منحل و بجای آن مجلسی از سران قبایل تشکیل داد.

۱۹۷۸: رأی دهندگان سوازیلندی با قانون اساسی جدید موافقت کردند. خط آهن جدیدی میان سوازیلند تا سواحل افریقای جنوبی کشیده شد.

۱۹۷۹: دلامینی نخست وزیر فوت کرد و شاهزاده ماباندلافرد دلامینی جانشین وی شد.

۱۹۸۱: اعلام شد که گروهی از مردان مسلح سوازیلند نیز در حمله به فرودگاه کشور سیشل (در طی یک کودتای نافرجام) دست داشته‌اند.

سوئیس [CH]

نام رسمی: **کنفدراسیون سوئیس**

نام بین‌المللی: **سوئیتسرلند SWITZERLAND**

اسامی محلی: **[آلمانی]: شوایتس SCHWEITZ**

[فرانسه]: سوئیس SUISSE

[ایتالیایی]: سویتسرا SVIZZERA

[لاتینی]: هِلوِتیا HELVETIA

سوئیس با ۴۱،۲۹۳ کیلومتر مربع وسعت (صدوهجدهمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در مرکز قاره اروپا، بدور از دریای آزاد، در کوههای آلپ و در همسایگی کشورهای آلمانغربی در شمال، فرانسه در شمالغربی و غرب، ایتالیا در جنوب و اتریش و لیختن اشتاین در شرق واقع شده است.

سوئیس یکی از کوهستانی‌ترین و مرتفع‌ترین کشورهای اروپا است. رشته کوه آلپ مهمترین رشته کوه آن است که حدود ۶۰٪ خاک سوئیس را دربر گرفته و پس از آن رشته کوه ژورا است که در غرب واقع شده است. جلگه‌های آن عمدتاً در نواحی شمالی واقع شده‌اند. از مهمترین رودهای آن میتوان از: راین، آر، رون و این نامبرد. جنگلها در آن وسعت زیادی دارند. دریاچه‌های آن فراوان بوده از جمله: ژنو (۵۸۲ کیلومتر مربع)، مادجوره (۲۱۲ کیلومتر مربع)، بادن و زوریخ. آب و هوای آن معتدل کوهستانی همراه با بارندگی فراوان است.

بلندترین نقطه آن قلهٔ دوفو اشپیتسه با ۴،۶۳۳ متر ارتفاع بوده و رود آر (۲۹۵ کیلومتر) نیز طویلترین رود آن پس از رود راین میباشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۶،۳۳۰،۰۰۰ نفر (هفتاد و ششمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۵۳/۲ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۵۸٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (زوریخ) حدود ۶/۳٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی ۲۲/۹٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۶۰٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۷/۱٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۷۰/۳ سال و زنان ۷۶/۲ سال است. در سوئیس میزان تولد ۱۱/۵ در هزار، میزان مرگ و میر ۸/۸ درهزار و رشد جمعیت ۰/۳۶٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۰/۷ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

مردم آن از نژادهای آلمانی، فرانسوی، ایتالیائی، مجاری، رومانیایی و غیره هستند. ۴۹٪ جمعیت آن کاتولیک، ۴۸٪ پروتستان و بقیه اکثراً یهودی هستند. زبان ۶۵٪ مردم آلمانی، ۱۸٪ فرانسوی، ۱۲٪ ایتالیایی و ۰/۸٪ رومانیایی، و خط رایج لاتین است.

پایتخت این کشور شهر برن (۲۸۲،۴۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۸۰): زوریخ (۷۰۷،۳۰۰)، بازل (بال) (۳۶۳،۷۰۰)، ژنو (۳۲۷،۱۰۰) و لوزان (۲۲۵،۲۰۰ نفر).

حکومت سوئیس جمهوری بوده و قدرت اجرایی در اختیار شورای فدرال که شامل ۷ نفر و بمدت ۴ سال توسط مجلس فدرال انتخاب میشوند میباشد. هر ساله از بین اعضاء این شورا یک رئیس جمهور و معاون انتخاب میشود. شورای مزبور که اعضایش گرداننده هفت وزارتخانه دولت میباشند قدرت اصلی اجرایی مملکت را در اختیار دارد. قوه مقننه از مجلس فدرال شامل مجلسین شورای ایالات با ۴۶ عضو با دوره نمایندگی ۳ یا ۴ سال و شورای ملی با ۲۰۰ عضو با دوره نمایندگی ۴ سال تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۸۴۸ تدوین شده و در سال ۱۸۷۴ اصلاحاتی بر آن افزوده گردیده است.

براساس آخرین تقسیمات کشوری سوئیس از ۲۶ ایالت (یا کانتون) تشکیل یافته که هرکدام زیر نظر نمایندگان قانونگذار منتخب مردم اداره شده و هر یک به بخشهای کوچکتری (COMMUNE) تقسیم می‌شوند و مشخصات ایالات به شرح زیر میباشد [1]:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
آپِنتسِل آوسِر رودِن	۲۴۳	هریزاو
آپِنتسِل اینر رودِن	۱۷۲	آپنتسل
آرگاو	۱،۴۰۴	آراو
اوب والدِن	۴۹۲	زارنن
اوری	۱،۰۷۵	آلتدورف
بازل	۴۲۸	لیستال
بازِل (شهر)	۳۷	بازل
بِرن	۶،۸۸۸	برن
تسوگ	۲۳۹	تسوگ
تورگائو	۱،۰۰۶	فراوئنفلد
تیچینو	۲،۸۱۱	بلینزونا
زوریخ	۱،۷۳۰	زوریخ
زولوتورن	۷۹۱	زولوتورن
ژنو	۲۸۲	ژنو
سن‌گال (سانکت گالن)	۲،۰۱۶	سن گال (سانکت گالن)
شافهاوزِن	۲۹۸	شافهاوزن
شویتس	۹۰۸	شویتس
فرایبورگ	۱،۶۷۰	فرایبورگ
گراوبوندن	۷،۱۱۰	خور

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
گلاروس	۶۸۴	گلاروس
لوسرن	۱۰۴۹۴	لوسرن
نوشاتل	۷۹۷	نوشاتل
نیدوالدن	۲۷۴	ستانس
واله	۵۰۲۳۲	سیون
وو	۳۰۲۱۲	لوزان

۱ ــ ایالت ژورا که اخیرا" به وجود آمده در این جدول ذکرنشده است.

فعالیت احزاب در سوئیس آزاد بوده و احزاب مهم آن عبارتنداز: سوسیال دموکرات، رادیکال دموکرات، دموکرات مسیحی، حزب خلق سوئیس، لیبرال ــ دموکرات، حزب کار (کمونیست)، اقدام ملی و جمهوریخواه.

سوئیس در سال ۱۶۴۸ مستقل شده و روز ملی آن اول اوت است. عضو سازمان ملل نمی‌باشد ولیکن در سازمانهای زیر عضویت داشته و مرکز تعدادزیادی از سازمانهای وابسته به سازمان ملل می‌باشد: افتاــ شورای اروپا ــ سی‌سی‌دی ــ آیسم ــ ابا ــ فائو ــ گات ــ یا آ ــ ایکائو ــ ایدب ــ کمیته بین‌المللی صلیب‌ــ سرخ ــ ایلو ــ ایمکو ــ اینتلسات ــ ایتو ــ او اسی دی ــ اونکتاد ــ یونیدو ــ آندپ ــ یونسکو ــ یونیسف ــ ویپو ــ ومو ــ یونیتار ــ آنروا ــ یوپو ــ وهو ــ وفپ‌ــ رابطه بازرگانی با جامعه اقتصادی اروپا.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: ماشین آلات، شیمیایی، ساعت سازی، ذوب آهن، الکتریکی، اشیاء لوکس، پارچه، لوازم خانگی و غذایی. حبوبات، غلات، سیب زمینی، میوه، سبزیجات، توتون، لبنیات و شراب نیز مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۰۴ هکتار میباشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۱۵۰،۰۰۰ تن و گوشت خوک ۲۶۳،۰۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۴۴/۱۲ میلیارد کیلو وات ساعت است. توربینهای آبی درایجاد نیروی الکتریسیته نقش مهمی را در سوئیس ایفا میکند.

معادن‌مهم سوئیس عبارتند از: آهن، سرب و روی، مس، طلا، نقره ونمک.

نیروی کار کشور بالغ بر۲،۸۰۰،۰۰۰ نفر است (۲۳%آنان خارجی‌میباشند) که۴۴%آن در صنایع، ۸% در بخش کشاورزی و جنگلداری و ۴۸% در بخش خدمات مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۱۸،۵۰۰ نفر و ذخیره آن۶۲۱،۵۰۰ نفر است.

واحد پول آن فرانک سوئیس (SFr) = ۱۰۰ راپن = ۱۰۰ سانتیم برابر با ۳۹/۴ ریال است که هر ۲/۰۴ فرانک معادل ۱ دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۵۹/۹ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۹،۴۳۹ دلار) که ۴۷% آن از صنایع، ۷% از کشاورزی و ۴۶% از تجارت و خدمات بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۲/۱% و هزینه های آموزش و پرورش ۵/۲% تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۰/۱% است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۹ درحدود ۸/۲ میلیارد دلار و هزینه‌های آن معادل ۹/۶ میلیارد دلار بوده است.

واردات سوئیس در سال ۱۹۸۰ حدود ۳۶/۴ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: مواد شیمیائی، نفت خام، ماشین آلات، وسائط نقلیه و موتوری، قالی و البسه است و اکثرا" از کشورهای آلمانغربی (۲۹%)، فرانسه (۱۲%)، ایتالیا (۱۰%) و امریکا (۸%) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۳۰ میلیارد دلار است و بیشتر شامل: ماشین آلات، ساعت، موادشیمیایی، منسوجات، واشیاء لوکس بوده و اکثرا" به کشورهای آلمانغربی (۱۸%)، فرانسه (۹%)، ایتالیا (۷%) و امریکا (۷%) صادر میشود.

در سوئیس حدود ۶۰،۰۰۰ کیلومتر راه آسفالته وجود داشته و در سال۱۹۷۹ تعداد ۲،۱۵۴،۳۰۰ اتومبیل سواری و۱۶۰،۶۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورداستفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده در سال ۱۹۷۲ نیز حدود ۵،۰۰۰ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی سوئیس‌ایر انجام میشود.

سالانه حدود ۸،۴۰۰،۰۰۰ توریست از سوئیس دیدن میکنند.

ارتباطات سوئیس بصورت دولتی کنترل میشود. درسال ۱۹۷۸ تعداد ۲۱۱ فرستنده رادیویی و ۵۸۳ فرستنده تلویزیونی، ۲،۱۷۲،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱،۸۹۵،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورداستفاده بوده وهمچنین تعداد ۴،۲۹۲،۰۰۰ شماره تلفن بکار رفته است. در این کشور بطور متوسط ۹۷ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۲،۵۰۵،۰۰۰ و سرانه ۴۰۲ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در این کشور برای هر ۸۸ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۵۵۹ نفر یک پزشک وجود دارد تقریبا" همه مردم باسوادند و ۶۰% نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۷ حدود ۹۴۶،۰۰۰ نفر بوده و برای هر ۲۳ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان کشور سوئیس در سال ۱۹۷۹ حدود ۷۱،۵۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

سرزمینی که امروزه آن را بنام سوئیس میشناسیم در گذشته‌های دور هلوتیا (HELVETIA) نام داشت. هلوتیا در سال۵۸ قبل از میلاد به تصرف فاتحان امپراطوری روم درآمد و یکی از ایالات آن تمدن عظیم گشت. در سال ۳۹۵ میلادی با تجزیه امپراطوری روم، سوئیس قسمتی از روم غربی شد. در قرن پنجم، بوسیله اقوام ژرمن آلمانی و بورگونی فتح و اداره شد. در قرن ششم قوم فرانک بر سوئیس مسلط گشت. در قرن نهم، به تصرف سوابیا و بورگونی علیا درآمد.

در سال۱۰۳۳ سوئیس قسمتی از امپراطوری مقدس روم گردید و وحدت یافت و بعدا" خاندانهای فئودال بر آن تسلط یافتند. در قرن سیزدهم عمده‌ترین این خاندانها، خاندان هاپسبورگ و ساووا بودند. در نتیجه تجاوز خاندان هاپسبورگ به حقوق محلی در سال ۱۲۹۱، نواحی (کانتونهای) اونتروالــدن، اوری و شویتس، یک اتحادیه دفاعی منعقد ساختند که اساس کنفدراسیون فعلی سوئیس است. این اتحادیه در سال ۱۳۱۵ در ناحیه مورگارتن بر متجاوزان اتریشی (هاپسبورگ) غلبه یافت و پس از الحاق نواحی لوسرن، زوریخ، تسوگ، گلاروس و برن به خود، اتریشیها را در نواحی زمپاخ و نفلس (به ترتیب در سالهای ۱۳۸۶ و ۸۸) شکست کلی داد و دست خاندان هاپسبورگ را از سوئیس کوتاه نمود.

در قرن پانزدهم، سوئیس از لحاظ قدرت نظامی تبدیل به یکی از ممالک مقتدر اروپا گردید. سوئیسیها پس از تصرف نواحیّ آرگاو، تورگاو و تیچینو، برقوای امپراطوری مقدس روم پیروزی یافتند و امپراطور ماکسیمیلیان اول پادشاه وقت مجبور به رسمیت شناختن سوئیس در سال ۱۴۹۹ گردید.

سوئیس در طی سالهای ۱۵ــ۱۵۱۰ در جنگهای ایتالیا دخالت کرد و در طی سالهای ۱۳ــ۱۵۱۰ با اخراج فرانسویان از ناحیه لومباردی، آن را به تصرف درآورد، ولی سرانجام در سال ۱۵۱۵ در ناحیه مارینیانو شکست‌خورده و بافرانسه پیمان صلح نوایون را منعقد ساختند و از آن پس، سوئیس مقام خود را بعنوان‌یک قدرت مهم اروپایی از دست داد و سیاست بیطرفی پیشه کرد. اصلاح دینی که اولریش تسوینگلی در زوریخ، و ژان کالون در ژنو آن را تبلیغ می‌کردند، باعث جنگهای داخلی شد و وحدت، بمدت دو قرن از سوئیس رخت بربست. سوئیسیها در طی جنگهای سی ساله (۴۸ــ۱۶۱۸) در اروپا، بیطرفی خود را حفظ کردند از اینرو در سال ۱۶۴۸ در پیمان صلح وستفالی که در پایان جنگها منعقد شد، استقلال سوئیس به رسمیت شناخته شد. در طی یک قرن و نیم (در قرون هفده و هجده)، حکومت کانتونهای سوئیس به‌دست طبقات ممتاز افتاد. درقرن هــجدهم، سوئیس بکلی اهمیت سیاسی خود را در اروپا از دست داد ولی در عوض از لحاظ فرهنگی و مادی پیشرفتهای زیادی نمود.

در دوره انقلاب فرانسه در اواخر قرن هجدهم، فرانسویان سرزمین سوئیس

را تحت عنوان جمهوری هلوتیا جبرا" متحد ساختند. این جمهوری وحدتی بیش از کنفدراسیون سست پیوند سابق داشت ولی در سال ۱۸۰۳ فرمان میانجیگری ناپلئون، کنفدراسیون سابق را تجدید حیات داد.

در سال ۱۸۱۵ در کنفرانسهای اروپایی وین و پاریس، بیطرفی همیشگی به سوئیس اعطا شد. در دههٔ چهارم قرن نوزدهم، حزب رادیکال در سوئیس تأسیس گشت و در بیشتر کانتونها حکومت دموکراسی را برقرار کرد ولی کاتولیکها سر به مخالفت برداشتند و این امر موجب وقوع جنگ داخلی زوندربوند در سال ۱۸۴۷ گردید که با پیروزی رادیکالها پایان یافت و آنها در طی قانون اساسی سال ۱۸۴۸، اتحادیه سابق را به یک مملکت متحد تبدیل کردند و بدنبال آن سوئیس به‌سرعت به پیشرفتهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی فراوانی نائل آمد.

سوئیس در جنگ جهانی اول بیطرف ماند ولی مواجه با مشکلات فراوانی از لحاظ مواد غذایی و مواد خام گردید و بهمین خاطر پیمانهایی با آلمان و همچنین متفقین منعقد ساخت و تعهد کرد که کالاهای وارد شده از آنان را به هیچیک از طرفین متخاصم صادر نکند. در جنگ جهانی دوم نیز سوئیس بیطرف ماند. در همان جنگ متفقین اشتباها" قسمتهایی از شمال سوئیس (بخصوص شافها وزن) را بمباران کردند. درطی جنگ، سوئیس نماینده ۲۳ کشور متخاصم بود و پس ازجنگ نیز میعادگاه مذاکرات صلح گردید. درسالهای بعد از جنگ این کشور به پیشرفت‌های اقتصادی فراوانی نائل گردید و هم‌اکنون نیز شهرهای مهم آن مرکز چندین سازمان بین‌المللی هستند. تا قبل از سال ۱۹۷۹، سوئیس از ۲۵ مملکت متحد (۱۹ کانتون و ۶ نیم‌کانتون) تشکیل یافته بود که در این سال نیم کانتونها تبدیل به کانتون شده و ناحیه ژورانیز (که تا آنزمان قسمتی از کانتون برن بود) تبدیل به یک کانتون مجزا گردید و بدینصورت تعداد تقسیمات کشوری سوئیس به ۲۶ رسید.

سال شمار وقایع مهم

۱۰۳۳: سوئیس قسمتی از امپراطوری مقدس روم شد.

۱۲۹۱: نواحی شویتس، اوری و اونتروالدن یک اتحادیه دفاعی برقرار کردند که اساس کنفدراسیون سوئیس فعلی است.

۱۳۱۵: قوای اتحادیه در گذرگاه مورگارتن بر نیروهای متجاوز اتریشی پیروزی یافتند.

۸۸–۱۳۸۶: سوئیسیها در دو جنگ مهم در نواحی زمپاخ و نفلس اتریشیها را شکست قطعی داده و وجود کنفدراسیون را قطعی ساختند.

۱۴۹۹: ماکسیمیلیان اول امپراطور مقدس روم استقلال کامل سوئیس را به رسمیت شناخت.

۱۵۱۵: قوای سوئیس در جنگی از فرانسه شکست خوردند.

۱۵۱۹: اولریش تسوینگلی، در زوریخ تبلیغ مبادی مذهب پروتستان را آغاز نمود.

۱۵۴۱: ژان کالون یک اصلاح طلب مذهبی دیگر آئین مسیحی پروتستان را درشهر ژنو بنیان نهاد و رفته رفته فرقه کالونی را در مذهب پروتستان پایه‌گذاری نمود.

۱۶۴۸: با پایان جنگهای سی‌ساله مذهبی ـ سیاسی در اروپا و انعقاد پیمان صلح وستفالی میان طرفین استقلال سوئیس به رسمیت شناخته شد.

۱۸۱۵ – ۱۷۹۸: انقلابیون فرانسه سرزمین سوئیس را بنام جمهوری هلوتیا جبرا" متحد ساختند و وحدت کشور بیشتر شد. در سال ۱۸۰۳ ناپلئون کنفدراسیون سابق را تجدید کرد و استقلال سوئیس تضمین گردید. نه کانتون دیگر به کنفدراسیون سوئیس ملحق شدند و این آخرین الحاقات در تاریخ سوئیس‌بود. معاهدات پاریس بیطرفی همیشگی را به سوئیس داد.

۱۸۴۷: با پیش‌آمدن اختلاف سیاسی در سوئیس جنگ خانگی درگرفت که با پیروزی رادیکالها پایان یافت.

–۱۸۴۸: قانون اساسی جدید سوئیس بمورد اجرا درآمد.

۱۸ – ۱۹۱۴: سوئیس در جنگ جهانی اول بیطرف ماند.

۱۹۲۰: سوئیس به عضویت جامعه ملل (که مقرآن در ژنو بود) درآمد.

۱۹۴۵: اعطای حق رأی برای زنان که با موافقت مجلس نیز روبرو شده بود در یک همه پرسی رد گردید.

۱۹۶۱: تعدادی از کشاورزان سوئیس در اعتراض به تصمیمات دولت در موردقیمت گذاری مواد غذایی دست به تظاهرات زده و پارلمان را تصرف کردند.

۱۹۷۱: حق رأی به زنان در انتخابات فدرال و همچنین احراز مشاغل دولتی داده شد.

۱۹۷۴: اهالی فرانسه زبان ساکن در ناحیه ژورا در کانتون برن (اکثرا" آلمانی زبان) خواستار تشکیل یک کانتون جداگانه شدند.

۱۹۷۹: کانتون ژورا تأسیس شد.

۱۹۸۱: چند بمب گذاری در شهرهای مختلف سوئیس بوسیله گروه تروریستی نهم ژوئن صورت گرفت.

سودان [SUDAN]

نام رسمی: **جمهوری دموکراتیک سودان**

نام بین المللی: **سودان SUDAN**

نام محلی: **جمهورية السودان الديمقراطيه**

سودان با ۲،۵۰۵،۸۱۳ کیلومتر مربع وسعت (نهمین کشور جهان) درنیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در شمال شرقی قاره افریقا، در مغرب دریای سرخ و در همسایگی کشورهای مصر در شمال، لیبی در شمالغربی، چاد در غرب، افریقای مرکزی در جنوبغربی، زئیر، کنیا و اوگاندا در جنوب و اتیوپی در مشرق واقع شده است. شمال سودان سرزمینی پوشیده از صحرا و بیابان است و در جنوب غربی آن جنگلهای استوائی و در جنوب شرقی جنگلهای باتلاقی وگیاهستان وجوددارد. از جمله رودهای آن میتوان از نیل و شعباتش از جمله: نیل آبی و نیل سفید (که در خرطوم بهم می‌پیوندند)، بحرالغزال و عطبره نامبرد.

آب و هوای آن درشمال گرم و خشک و سوزان و در جنوب گرم و مرطوب است. بلندترین نقطه سودان، قله کینیتی (۳،۱۸۷ متر)، و رود نیل (۶،۶۷۱ کیلومتر) طویلترین رود آن است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۷،۸۷۰،۰۰۰ نفر (سی و هفتمین‌کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۷/۱ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۲۰% مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (خرطوم)، حدود ۱/۸% جمعیت کشور را تشکیل میدهد. به لحاظ توزیع سنی: ۴۶/۷% جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۸/۴% را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۴/۹% را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۷/۳ و زنان ۴۹/۹ سال میباشد. در سودان میزان تولد ۴۷/۸ در هزار، میزان مرگ ومیر ۱۷/۵ در هزار و رشد جمعیت ۳/۰۳% است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۹۳/۶ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

نژادهای اصلی مردم آن عبارتند از: در شمال و غرب نوبه‌ای (حدود ۷۰%) و در جنوب نیلوتی، سودانی و قبایل سیاهپوست (حدود ۳۰%). ۷۲% مردم آن مسلمان، ۵% مسیحی و بقیه بت پرست هستند. زبان رسمی و زبان رایج ۵۱% مردم آن عربی است که با همان خط نوشته میشود.

پایتخت این کشور شهر خرطوم (خارطوم) (۳۲۱،۶۶۶ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۵): ام درمان (۳۰۵،۳۰۸ نفر) خرطوم شمالی (۱۶۱،۲۷۸)، پورت سودان (۱۲۳،۰۰۰ نفر) واد مدنی (۱۰۶،۷۱۵)، ابیض (۹۰،۰۷۳)، عطبره (۶۶،۱۱۶) وکسلا ۴۹،۰۰۰ نفر) بنادر مهم سودان عبارتند از: پورت سودان و سواکن که در کنار دریای سرخ واقع شده‌اند.

حکومت این کشور جمهوری دموکراتیک بوده و رئیس جمهور ژنرال جعفرمحمد نمیری است.

قوه مقننه تا قبل از انحلال از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس خلق با ۳۰۴ نماینده (۳۰ نماینده انتصابی) تشکیل یافته بود که متعلق به حزب اتحاد سوسیالیستی سودان بود.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۳ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، سودان از ۱۸ استان تشکیل گردیده که زیر نظر کمیسیونر دولت مرکزی اداره می‌شوند. (۶ استان در ناحیه جنوب دارای حکومتی نیمه‌خودمختار میباشد).

فعالیت احزاب در سودان محدود بوده و حزب مهم آن اتحاد سوسیالیستی سودان است.

سودان در سال ۱۹۵۶ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن برابر با اول ژانویه است. در سال ۱۹۵۶ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان وحدت افریقا ـ کشورهای غیر متعهد ـ کنفرانس اسلامی ـ اتحادیه عرب ـ اجی سی ـ سی‌سی‌دی ـ اکا ـ فائو ـ بانک جهانی ـ یا اآ ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایمف ـ ایتو ـ اویا ـ یونسکو ـ یوپو ـ ومو ـ وهو ـ آکپ ـ کشورهای حوزه رود نیل.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: موادغذائی، تهیه روغن‌گیاهی، نساجی، سیمان، چرم، شیمیایی، فلزی و صنایع دستی، پنبه، نیشکر، صمغ عربی (مقام اول در جهان) و دام نیز مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر، بالغ بر ۰/۳۶ هکتار میباشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۲۱۸،۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۱۰۰،۰۰۰ تن و صید ماهی ۲۴،۷۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۸۱۰ میلیون کیلووات ساعت است.

معادن مهم و اندک سودان عبارتند از: طلق (میکا)، آهن، منگنز، کرومیت، گچ، قلع و آزبست (پنبه کوهی). نیروی کار کشور بالغ بر ۸،۲۰۰،۰۰۰ نفراست که ۷۷٪ آنان در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۶۲،۰۰۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۳،۵۰۰ نفر میباشد.

واحد پول آن لیره (پوند) سودان (Sud £) = ۱۰۰ پیاستر برابر با ۱۶۲ ریال است که هر ۰/۵ لیره معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۵/۷۸ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۳۱۸ دلار) که ۱۱٪ آن از صنایع و ۳۹٪ از کشاورزی بدست‌میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۲/۴٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۵/۵٪ تولید ناخالص ملی‌بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۲/۵٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۱/۱ میلیارد دلار و هزینه‌های آن نیز ۱/۵ میلیارد دلار بوده است.

واردات سودان در سال ۱۹۷۸ حدود ۱/۴ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: پنبه، منسوجات، موتور ماشین، ماشین آلات الکتریکی، فلزات وتولیدات نفتی و شیمیایی بوده و اکثراً" از کشورهای انگلستان (۱۷٪)، چین (۸٪)، وامریکا و هند (۷٪) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۶۷۴ میلیون دلاراست که بیشتر شامل: پنبه، صمغ عربی، خرما، پوست‌حیوانات، عاج، کنجد، خشکبار، قهوه و دام (گوسفند و بز) بوده و اکثراً" به کشورهای چین (۱۴٪)، ایتالیا (۱۱٪)، ژاپن (۱۱٪) وآلمانغربی (۹٪) صادر میشود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۵۰،۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۷ تعداد ۵۵،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۳۰،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده‌بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۴،۶۶۰ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی وبین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی سودان انجام میشود. سالانه حدود ۳۷،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند.

در سودان ارتباطات توسط دولت انجام میگیرد. در سال ۱۹۷۳ تعداد ۷ فرستنده رادیویی و ۳ فرستنده تلویزیونی و ۱،۳۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱۰۰،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی و در۱۹۷۶ تعداد ۶۰،۰۰۰ شماره تلفن مورداستفاده بوده است. در این کشور بطور متوسط ۴ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۴۳،۰۰۰ و سرانه ۸ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم‌های متریک، بریتانیایی و مصری میباشد.

در این کشور برای هر ۹۸۲ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۱،۲۳۶ نفر یک پزشک وجود دارد. ۲۰٪ مردم باسوادند و ۲۳٪ نوجوانان ۱۹ـ۵ سال درمدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۱،۶۰۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۴،۵۳۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۵ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان کشور سودان در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۴،۰۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

در چندین قرن پیش از میلاد، سودان شمالی به‌تصرف مصریان درآمده‌بود ولی آنان در سال ۱۵۰۰ پیش از میلاد سودان را ترک کردند. مردم سودان شمالی در قرن ششم بعد از میلاد قبطی و در قرن پانزدهم در نتیجه استیلای اعراب، مسلمان شدند و نواحی چندی بتصرف فاتحان درآمد. از اوائل قرن نوزدهم، مصریان مجدداً" برای بدست آوردن برده و طلا، سودان شمالی (نوبه) را اشغال کردند. سرساموئل بیکر مستشار انگلیسی در مصر نیز در طی سالهای ۷۳ ـ ۱۸۷۰ فتح قسمت جنوبی سودان را به پایان رساند و به لغو برده‌فروشی پرداخت. بدنبال وی چارلز جورج گوردن انگلیسی دیگر، ضربه‌ای سخت بر تجار برده (در طی سالهای ۸۱ ـ ۱۸۷۴) وارد ساخت.

از سال ۱۸۸۱ سودانیان برهبری محمد احمدبن عبدالله معروف به مهدی سودانی که ادعای مهدویت میکرد، شروع به قیام علیه استعمارگران نموده و بتدریج قسمت عمدهٔ کشور را در دست گرفتند. اما پس از چندی در سال ۱۸۹۸ قوای مشترک مصر و انگلستان، تحت رهبری کیچنر انگلیسی قدرت پیروان مهدی‌را درهم شکستند.

در سال ۱۸۹۹ قراردادی میان مصر و انگلستان منعقد گردید که به‌موجب آن ادارهٔ امور سودان به‌آن دو کشور واگذار شد. بدین ترتیب که فرماندار کل سودان را دولت مصر با موافقت انگلستان تعیین کند و بدینصورت سودان تحت‌استعمار درآمد. در سالهای ۳۶ـ۱۹۲۴ انگلستان تا حدودی به‌تنهایی ادارهٔ امور سودان را در دست داشت.

در اوائل نیمه دوم قرن حاضر زمزمهٔ مستقل شدن سودان آغاز شد وسرانجام مصر و انگلستان در سال ۱۹۵۶ به سودان استقلال دادند واین‌کشور دارای حکومت جمهوری گردید.

در سال ۱۹۵۸ نظامیان برهبری ژنرال ابراهیم عبود کودتا کرده و قدرت را در دست گرفتند. عبود با انحلال مجلس قانون اساسی را ملغی ودیکتاتوری‌نظامی در کشور برقرار کرد. در طی سالهای قدرت عبود در سودان جنگ و درگیری میان گروههای مختلف با قوای دولتی آغاز و شدت گرفت و بهمین خاطر سرانجام عبود در سال ۱۹۶۴ استعفا داد و پس از تغییراتی محمد احمد محجوب قدرت را در دست گرفت ولی دولت او نیز دوامی نیاورد و سودان در همان دوران شاهد چند کودتای نظامی شد که سران ارتش را یکی پس‌از دیگری بقدرت رساند.

سرانجام در سال ۱۹۶۸ با تشکیل یک مجلس جدید یک شورای فرماندهی نیز شروع بکار کرد که ریاست آنرا اسماعیل الازهری بعهده داشت. این شورا نیز سرانجام پس از کودتای نظامی سال ۱۹۶۹ سرهنگ (بعداً" ژنرال) جعفر نمیری، از کار برکنار شد و از آنزمان تاکنون نمیری حاکم و دیکتاتور بلامنازع سودان بوده است.

سودان در سالهای پس‌از استقلال همواره شاهد درگیریهای فراوان داخلی بوده و از این لحاظ پس‌از نیجریه و زئیر سومین و همچنین پس‌از بنین دومین کشور پر کودتای افریقا می‌باشد.

از سال ۱۹۷۶ روابط سودان و لیبی بشدت رو به تیرگی نهاد و سودان لیبی

را تا کنون به شرکت در چند توطئه کودتا بر علیه نمیری متهم کرده است. در سال ۱۹۷۹ سودان یکی از معدود کشورهای عرب بود که بدنبال قرارداد صلح مصر و اسرائیل مصر را محکوم نکرد.

در سال ۱۹۸۱ سودان دچار درگیریهای داخلی فراوانی گشت و بهمین‌خاطر دهها هزار تن از مبارزان توسط نیروهای انتظامی بازداشت و زندانی (و حتی شکنجه و اعدام) گردیدند.

در سال ۱۹۸۱ تعداد زیادی از نیروهای مصری برای حفاظت از دولت سودان وارد خاک این کشور شدند. همچنین در سال ۱۹۸۱ نمیری کابینه و پارلمان را منحل نمود و خود با شدت بیشتری به سرکوب مخالفان ادامه داد.

سال شمار وقایع مهم

۱۸۱۹: شهر خرطوم بتصرف مصریان درآمد.

۱۸۲۱: قسمتهای بزرگی از شمال سودان جزء مصر شد.

۱۸۷۰–۷۳: تمام نواحی جنوبی سودان نیز بتصرف مصر درآمد.

۱۸۸۱–۸۵: سودانیان برهبری محمد احمدبن عبدالله معروف به مهدی سودانی برضد سلطه مصریان شورش کرده و با شکست نیروهای اشغالگر بر قسمت عمده‌ٔ کشورشان دست یافتند.

۱۸۹۸–۹۹: قوای مشترک مصر و انگلستان برنیروهای مهدی سودانی پیروز شدند و سودان تبدیل به دومینیون مشترک دو کشور گردید.

۱۹۲۴: بدنبال قتل فرماندار انگلیسی سودان بدست نیروهای شورشی مصر در سودان، بریتانیا نیروهای مصری را در سودان مجبور به تخلیه آنجا نمود و خود به تنهایی اداره‌ٔ امور سودان را در دست گرفت.

۱۹۳۶: وضع سودان در طی قرار داد دوجانبه مصر ـ انگلیس مشخص شد.

۱۹۴۸: در اولین انتخابات در سودان، اکثریت مردم به‌اتحاد با مصر رأی‌دادند.

۱۹۵۳: انگلستان و مصر در مورد دادن خودمختاری به سودان به توافق رسیدند.

۱۹۵۶: سودان مستقل و دارای حکومت جمهوری شد و به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۵۸: ژنرال ابراهیم عبود با یک کودتای نظامی قدرت را در دست‌گرفت. وی پارلمان را منحل و قانون اساسی را ملغی اعلام کرد. عبود همچنین قول اصلاحات را داد.

۱۹۶۴–۶۵: بدنبال اوج‌گیری خشونت و درگیری و جنگ داخلی در سودان ژنرال عبود استعفاءداد و یک دولت موقت غیر نظامی اداره امور را در دست گرفت. انتخابات برای تشکیل یک مجمع برای تصویب قانون اساسی جدید برگزار شد. محمد احمد محجوب به نخست وزیری دولت ائتلافی رسید. شورش سیاهان سودانی در جنوب کشور بر علیه نیروهای دولتی آغاز شد. روابط دیپلماتیک سودان با انگلیس قطع شد.

۱۹۶۸: مجلس قانونگذاری منحل و انتخابات جدید انجام شد. مجلس جدید یک شورای فرماندهی را بریاست اسماعیل الاٴزهری را منصوب کرد.

۱۹۶۹: یک کودتای نظامی برهبری سرهنگ جعفر نمیری صورت گرفت، شورای فرماندهی منحل گردید. قوانین ایالتی تغییر یافت و شورای انقلاب تشکیل گردید.

۱۹۷۱: نمیری توسط کودتای افسران کمونیست از کار بر کنار شد ولی مجددا" با یک ضد کودتا در مقامش ابقاء گردید.

۱۹۷۳: سودان دارای قانون اساسی جدید شد. نفت در دریای سرخ کشف گردید.

۱۹۷۶: بدنبال ادعای دخالت لیبی در توطئه کودتا علیه نمیری در سودان، روابط دیپلماتیک دو کشور قطع گردید.

۱۹۷۷: امریکا با ارسال ۱۲ هواپیمای جنگنده‌ٔ اف ۵ به‌سودان موافقت کرد. نمیری پست نخست وزیری را حذف کرد و خود تمام قدرت را در دست گرفت.

۱۹۷۸: پس از ۹ سال زد و خورد و درگیری، دولت ظاهرا" با مخالفان سازشکار خود به توافق رسید.

۱۹۸۱: سودان خواستار کمک‌های بیشتر از امریکا شد. اعتصابات عظیمی در راه‌آهن سودان بروز کرد. تظاهرات و درگیریهای عظیم و شدیدی در شهرهای مختلف سودان بوقوع‌پیوست، دهها هزار تن بازداشت و زندانی شدند. نمیری کابینه و پارلمان را منحل کرد و خود مستقیما" قدرت را در دست گرفت. اختلافات شدیدی در مرزهای سودان با لیبی و چاد بروز کرد. چند سوء قصد به جان نمیری کشف و خنثی شد.

۱۹۸۲: روابط دیپلماتیک سودان و مصر گسترش یافت. امریکا اجازه یافت‌چند پایگاه نظامی در سودان ایجاد نماید. ژنرال عبدالمجید خلیل معاون جعفر نمیری به اتهام طرح یک کودتا بازداشت و تبعید شد و عمرمحمد الطیب‌به‌جای وی منصوب گردید.

سورینام [SME]

نام رسمی: **جمهوری سورینام**

نام بین المللی: **سِرنام (سورینام) SURINAM**

نام محلی: **سورینامه SURINAME**

نام قدیمی: **گویان هلند**

این سرزمین با ۱۶۳۰۲۵۶ کیلومتر مربع وسعت (هشتادوهفتمین کشورجهان) در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در شمال قاره امریکای جنوبی، در کنار اقیانوس اطلس و در همسایگی کشورهای گویان در غرب، برزیل در جنوب و گویان فرانسه در شرق واقع شده است.

سورینام سرزمینی کم ارتفاع بوده و ارتفاعات آن عمدتا" در نواحی مرکزی‌و جنوبی واقع شده و از مهمترین رشته کوههای آن میتوان ویلمینا، کایزر و اورانژ را نامبرد. مهمترین رودهای آن عبارتند از: نیکری، مارو واین، لیتانی، کورانتاین و کوپنامه. جنگلها در آن وسعت زیادی داشته و آب و هوای آن گرم و مرطوب و پر باران است.

بلندترین نقطه آن قله یولیانا توپ با ۱۲۸۰ متر ارتفاع است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۳۸۰۰۰۰ نفر (صدوسی وهشتمین‌کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۲/۳ نفر در کیلومتر مربع میباشد. پرجمعیت‌ترین شهرآن (پاراماریبو) حدود ۳۹/۵٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. به لحاظ توزیع سنی: ۴۵/۷٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال و ۵۴/۳٪ را نیز افرادبالاتر از ۱۵ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۲/۵ و زنان ۶۶/۷ سال است. در سورینام میزان تولد ۴۰/۹ درهزار، میزان مرگ و میر ۷/۲ درهزار و رشد جمعیت ۳/۳۷٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۳۰/۴ نفر در هر هزار نوزادمیباشد.

۳۵٪ مردم آن از نژاد هندی، ۳۰٪ سفید افریقایی، ۱۵٪ جاوه‌ای، ۱۰٪ سیاهپوست از تیره بوشمن ۹٪ سفید اروپایی و ۱٪ زردپوست هستند. ۲۷٪ مردم آن مسلمان، ۲۶٪ هندو، ۲۴٪ پروتستان و ۲۳٪ کاتولیک هستند. زبان رسمی هلندی است که با خط لاتین نوشته میشود.

پایتخت این کشور شهر پاراماریبو (۱۵۰۰۰۰ نفر) است (۱۹۷۴) و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتنداز (۱۹۶۴): نیونیکری (۷۰۴۰۰ نفر) مرزورگ (۵۰۰۰۰) مارینبورگ (۳۰۵۰۰) و موئنگو (۲۰۱۰۰).

بنادر مهم سورینام عبارتند از: پاراماریبو و نیونیکری که در ساحل اقیانوس اطلس واقع شده‌اند.

حکومت این کشور جمهوری است و رئیس‌جمهور ونخست وزیر هنک چین سن می‌باشد.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری به نام استاتن با ۳۹ عضو که‌دوره نمایندگیشان ۴ سال است تشکیل یافته است (قوه مقننه پس از کودتای سال ۱۹۸۰ بحالت تعلیق درآمده است) . قانون اساسی موجود درسال ۱۹۷۵ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری ، سورینام از ۹ بخش تشکیل گردیده که زیر نظر کمیسیونر انتصابی دولت اداره می‌شود .

فعالیت احزاب در سورینام از سال ۱۹۸۰ ممنوع گردیده است .

سورینام در سال ۱۹۷۵ از هلند استقلال یافته و روز ملی آن بیست و پنجم فوریه است . درسال ۱۹۷۵ به عضویت سازمان ملل درآمد . و علاوه بر آن در سازمانهای‌زیرنیزعضویت‌دارد : سازمان کشورهای امریکایی ــ فائو ــ بانک‌جهانی ــ ایکائو ــ آیدا ــ ایمف ــ آکپ ــ سلا ــ پیمان آمازوناس ــ کشورهای غیر متعهد .

مهمترین صنایع‌کشورعبارتند از : تهیه آلومینیوم (ازبوکسیت) ، شکر ، سیمان و مشروب . ذرت ، برنج ، قهوه ، شکر ، مرکبات ، کاکائو ، توتون ، نارگیل ، و الوار نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۵ هکتار میباشد . تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱/۶ میلیارد کیلو وات ساعت است .

مهمترین معادن سورینام عبارتند از : بوکسیت (۱۰٪ تولید جهانی) وطلا .

نیروی کار کشور در سال ۱۹۷۵ حدود ۱۲۰،۰۰۰ نفر بوده که ۱۵٪ در صنایع و ۲۹٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند .

واحد پول آن گیلدر سورینام = ۱۰۰ سنت برابر با ۴۵/۲ ریال است که هر ۱/۷۷ واحد آن معادل یک دلار است .

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۶۸۵ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۲۲۱،۷ دلار) که‌۳۶٪ آن از صنایع استخراج بوکسیت و باقی‌اکثرا " از کشاورزی تأمین میشود . نرخ سالانه رشد تولیدناخالص ملی‌حدود ۳/۸٪ است . درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۶ حدود ۱۶۰ میلیون دلار و هزینه‌های آن ۲۳۸ میلیون دلاربوده است .

واردات سورینام درسال۱۹۷۷ حدود ۳۸۸ میلیون دلار بوده که بیشترشامل: ماشین آلات ، کالاهای ساخته شده ، منسوجات ، وسائط نقلیه ، آهن و پولاد و تولیدات نفتی است و اکثرا " از کشورهای امریکا (۳۲٪) ، هلند (۲۴٪) و ترینیداد و توباگو (۱۰٪) وارد میشود . میزان صادرات این کشور حدود ۳۴۸ میلیون دلار است که بیشتر شامل : بوکسیت (حدود ۹۰٪ از صادرات) و آلومینیوم ، مرکبات ، موز ، برنج ، میگو و انواع چوب بوده و اکثرا " به کشورهای امریکا (۴۴٪) ، هلند (۱۲٪) وآلمانغربی (۱۱٪) صادر میشود .

درسورینام‌حدود ۵۰۰کیلومتر راه شوسه وجود داشته و در سال۱۹۷۶تعداد ۲۸،۸۰۰ اتومبیل سواری و ۱۰،۲۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است طول راه‌آهن مورد استفاده نیزبالغ بر ۱۶۱کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی سورینام انجام میشود . سالانه حدود ۵۵،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند .

ارتباطات سورینام بطور خصوصی و دولتی انجام میگیرد . در سال۱۹۷۶ تعداد ۵ فرستنده رادیویی و ۳ فرستنده تلویزیونی و ۱۱۲،۰۰۰ گیرنده رادیویی‌و ۳۸،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی و همچنین تعداد ۱۹،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است . در سال ۱۹۷۵ بطور متوسط ۷ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۹۰،۵۰۰و سرانه ۲۵ روزنامه‌برای هر هزار نفر (۱۹۷۴) منتشر میشود . مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد .

در این کشور برای هر ۱۸۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۲،۰۳۰ نفر یک پزشک وجود دارد . ۸۴٪ مردم باسوادند . تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۶ حدود ۱۲۰،۰۰۰ نفر بوده که در۵۵۰ مدرسه و دبیرستان درحال تحصیل بوده‌اند و برای هر۲۸ دانش‌آموز یک معلم وجوددارد . تعداد دانشجویان سورینام درسال ۱۹۷۷ حدود ۹۰۰ نفر بوده است .

تاریخچه

تاریخ سورینام تا قبل از قرن حاضر تا حد زیادی به تاریخ گویان وابستگی دارد .

از قرن شانزدهم این سرزمین دردست انگلستان بود و انگلستان در قرون بعدی آن را در مقابل آمستردام جدید (جزیره مانهاتان و نیویورک‌فعلی‌درامریکا) و هلند جدید (ایالت نیویورک) به هلند واگذار کرد . نفوذ هلند در سورینام از اوائل قرن هفدهم آغاز شده بود . در سال ۱۸۶۳ با لغو برده‌داری در سورینام (که در آنزمان گویان هلند نامیده میشد) کمبود کارگر محسوس شد و هلندیان بهمین خاطر اقدام به ورود کارگران خارجی (از آسیا) نمودند . در سال ۱۹۵۴ سورینام به خودمختاری رسید و این خودمختاری در سال ۱۹۷۵تبدیل به استقلال کامل گردید .

پس از استقلال ، سورینام دارای حکومت جمهوری شد که در آن مقام ریاست جمهوری صرفا " تشریفاتی بوده و کارها بدست نخست وزیر (هنک آرون) انجام میگرفت . درسال ۱۹۸۰ یک کودتای نظامی صورت گرفت که موجب خلع آرون و روی کار آمدن هنک چین سن شد .

سال شماروقایع مهم

۱۴۹۸ : سواحل گویان (که سورینام نیز قسمتی از این سرزمین بود) . بوسیله کریستف کلمب کشف شد .

۱۶۱۶ : استعمار هلند در سورینام آغاز شد .

۱۸۱۵ : براساس مصوبات کنگره وین حق حاکمیت هلند بر سورینام تثبیت شد .

۱۸۶۳ : برده‌داری لغو شد . تعداد زیادی کارگر هندی ، جاوه‌ای و چینی به خاطر کمبود کارگر به سورینام آورده شدند .

۱۹۵۴ : سورینام در امور داخلی دارای خودمختاری شد .

۱۹۷۳ : حزب ملی سورینام در انتخابات به پیروزی رسید . رهبر حزب ملی ، هنک آرون به نخست وزیری کشور خودمختار سورینام برگزیده شد .

۱۹۷۵ : سورینام دارای استقلال کامل شد . قانون اساسی جدید بمورد اجرا درآمد . سورینام همچنین به عضویت سازمان ملل درآمد .

۱۹۷۸ : حزب ملی در اولین انتخابات پس از استقلال باز هم به پیروزی دست یافت .

۱۹۸۰ : در بیست و پنجم فوریه این سال یک کودتای نظامی روی داد . در این کودتا یک پاسگاه پلیس نابود شد و ۶ نفر کشته شده و دولت آرون سقوط کرد . هنک چین سن به ریاست نظامیان کودتاچی برگزیده شد . در ماه مه این سال ۳۰۰ مزدور و خرابکار (متشکل از افراد هلندی ، بلژیکی ، ونزوئلایی و غیره) از مرز گویان فرانسه به داخل خاک سورینام نفوذ کردند . اما تمامی آنان دستگیر شدند و رهبر دستگیر شدگان فریتزاورسکرک تیرباران شد . در ماه اوت این سال هنک چین رسما " به ریاست جمهوری سورینام برگزیده شد .

۱۹۸۱ : طرح یک کودتا کشف وخنثی شد .

سوریه [SYR]

نام رسمی: جمهوری عربی سوریه
نام بین المللی: سیریا SYRIA
نام محلی: الجمهوریة العربیة السوریه
نام سابق: شام

سوریه با ۱۸۵،۱۸۰ کیلومتر مربع وسعت (هشتاد و سومین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب غربی قاره آسیا، در کنار دریای مدیترانه و در همسایگی کشورهای ترکیه در شمال، عراق در شرق و جنوبشرقی، اردن در جنوب، فلسطین در جنوبغربی و لبنان در غرب واقع شده است.

مهمترین ارتفاعات آن عبارتند از: کوههای لبنان شرقی، علوبین، جبل ــ الدروز، بشری و عبدالعزیز. جلگه‌های آن عمدتا" در کنارها و نواحی جنوبغربی آن واقع شده‌اند. بیابانها قسمت اعظم آن راپوشانده و صحرای سوریه (بادیة ــ الشام) در جنوب شرقی سوریه واقع شده است. از جمله‌رودهای مهم آن میتوان‌از فرات، خابور، عاصی، عفرین، قویق و دجله نام برد.

آب و هوای آن در کنارها و نواحی جنوبغربی معتدل و مرطوب (مدیترانه‌ای)، و در سایر نقاط گرم و خشک است. بلندترین نقطه آن جبل شیخ با ۲،۸۱۴متر ارتفاع است. طویلترین رود آن فرات (۲،۶۹۶ کیلومتر) است که حدود نیمی از آن در ترکیه و عراق جاری است.

جمعیت آن درسال ۱۹۷۹ بالغ بر ۸،۳۵۰،۰۰۰ نفر (شصت و سومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۴۵/۱ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۵۰% مردم کشور ساکن شهرها بوده و برجمعیت‌ترین شهر آن (دمشق) حدود ۱۳/۱% جمعیت‌کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۹/۳% جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۴/۳% را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۶/۴% جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۵۴/۵ و زنان ۵۸/۷ سال است. در سوریه میزان تولد ۴۵/۴ در هزار، میزان مرگ و میر ۱۴/۸ در هزار و رشد جمعیت ۳/۰۶% است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۲۱/۷ نفر در هر هزار نوزاد میباشد. ۸۸% مردم آن عرب، ۶/۳% کرد، ۲/۸% ارمنی و بقیه ترک، آسوری و چرکس هستند. ۸۸% مردم آن مسلمان (سنی، علوی، دروزی) و ۱۲% مسیحی هستند. زبانهای رایج عبارتند از عربی (زبان رسمی) و کردی که به خط عربی نوشته میشود و فرانسوی و ارمنی نیز رایج است.

پایتخت این کشور شهر دمشق (۱،۰۹۷،۲۰۵ نفر) بوده و پرجمعیت ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۷): حلب (۸۴۲،۶۰۶)، حمص (۲۹۲،۲۸۰)، حماه (۱۷۳،۴۵۹) و لاذقیه (۱۹۱،۳۲۹ نفر).

بنادر مهم سوریه عبارتند از: لاذقیه، طرطوس و بانیاس که در کنار دریای مدیترانه واقع شده‌اند.

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور ژنرال حافظ اسد و نخست ــ وزیر عبدالرئوف قاسم میباشند.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس خلق با ۱۹۵ عضو تشکیل‌یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۳ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، سوریه از ۱۳ استان و شهر مستقل دمشق تشکیل گردیده که زیر نظر فرماندار و یک شورای نسبتا" منتخب اداره شده و استانهای آن بترتیب وسعت عبارتند از: حمص، دیرالزور، حسکه، رقه، حلب، دمشق، حماة، سویداء (جبل الدروز)، درعا، ادلب، لاذقیه، قنیطره و طرطوس که نام هر استان مشتق از نام مرکز آن است.

فعالیت احزاب در سوریه نسبتا" آزاد بوده و مهمترینشان عبارتند از: حزب سوسیالیستی عربی بعث، جنبش سوسیالیستهای عرب، حزب کمونیست، اتحادیه سوسیالیستی عرب و سوسیالیستهای وحدت خواه. (۵ حزب فوق از سال ۱۹۷۰ در "جبهه مترقی ملی" برهبری حزب سوسیالیستی عرب بعث متحد شده‌اند)

سوریه در طی سالهای ۴۶ــ۱۹۴۴ به طور کامل از فرانسه استقلال یافته وروز ملی آن برابر هفدهم آوریل است. در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: اتحادیه عرب ــ کنفرانس اسلامی ــ جبهه پایداری اعراب ــ کشورهای غیرمتعهد ــ سی‌سی‌دی ــ اکوا ــ فائو ــ یا آ آ ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ آیدا ــ ایفک ــ ایلو ــ ایمکو ــ ایمف ــ اینتو ــ اویا ــ یونسکو ــ یوپو ــ وهو ــ ومو ــ بازار مشترک عربی ــ رابطه بازرگانی با جامعه اقتصادی اروپا.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: پالایش نفت، نساجی، سیمان، شیشه، مواد غذایی، صابون سازی، پوشاک، کبریت سازی و صنایع دستی. گندم، جو، پنبه، مرکبات و زیتون نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۷۲ هکتار میباشد. تولید سالیانه‌گوشت گاو ۱۴،۰۰۰ تن و گوشت گوسفند ۶۰،۰۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۲ میلیارد کیلو وات ساعت‌است.

مهمترین معادن و منابع سوریه عبارتند از: گاز طبیعی و نفت، فسفات، گچ، کرم، نیکل، منگنز، سرب و سنگ نمک. ذخایر زیرزمینی نفت آن بالغ بر ۲ میلیارد بشکه میباشد (۱۹۸۰).

نیروی کار کشور بالغ بر ۱،۸۰۰،۰۰۰ نفر است که ۲۰% آن در صنایع، ۵۰% در بخش کشاورزی و ۳۰% در بازرگانی و تجارت مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۲۲۵،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۴۱،۵۰۰ نفر است.

واحد پول آن لیره سوریه (Syr £) = ۱۰۰ پیاستر برابر با ۲۰/۶ ریال است که هر ۳/۹ لیره معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۸/۳۵ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۹۸۳ دلار) که ۲۶% آن از صنایع و ۱۸% از کشاورزی‌بدست‌میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال، ۱۵/۹% و هزینه‌های آموزش وپرورش ۵/۸% تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۶/۱% است.

واردات سوریه درسال ۱۹۷۹ حدود ۳/۳۳ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: منسوجات، ماشین‌آلات، مشتقات نفت، اتومبیل و مواد غذایی است و اکثرا" از کشورهای آلمانغربی (۱۲%)، ایتالیا (۹%)، فرانسه (۹%) و لبنان (۸%) وارد میشود. میزان صادرات این کشور ۱/۶۴ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: نفت (۶۲% از کل صادرات) و پنبه خام بوده و اکثرا" به کشورهای آلمانشرقی (۱۸%)، آلمانغربی (۱۵%)، شوروی (۱۴%) و انگلستان (۱۰%) صادر میشود.

در سوریه حدود ۱۶،۳۰۰ کیلومتر راه شوسه وجود داشته و در سال ۱۹۷۷ تعداد ۶۹،۱۰۰ اتومبیل سواری و ۷۰،۶۰۰ وسیله نقلیه مورد استفاده بوده‌است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۱،۶۷۲ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکت هواپیمایی عربی سوریه انجام میشود. سالانه حدود ۷۰۰،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند.

ارتباطات سوریه بوسیله دولت صورت میگیرد. در سال ۱۹۷۲ تعداد ۱۳ فرستنده رادیویی و ۷ فرستنده تلویزیونی و در سال ۱۹۷۸ حدود ۱،۷۹۲،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۴۵۴،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و درسال ۱۹۷۵ تعداد ۳۹،۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. درسال ۱۹۷۸ تعداد ۱۹۳،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در این کشور بطور متوسط ۶ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۷۵،۰۰۰ و سرانه ۹ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستمهای متریک و محلی میباشد.

در این کشور برای هر ۱،۰۷۱ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۳،۰۶۳ نفریک پزشک وجود دارد. ۵۳% مردم باسوادند و ۵۸% نوجوانان ۱۹ــ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان درسال ۱۹۷۹ حدود ۲،۰۰۰،۰۰۰

نفر بوده که در ۸۰۶۸۶ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۲۸ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان سوریه در سال ۱۹۷۹ حدود ۹۶۰۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

سوریه از لحاظ تاریخی تا قبل از قرون جدید مشتمل بوده برکشورهای سوریه و لبنان فعلی و قسمتهایی از اردن و فلسطین که تا سال ۱۹۲۶ لبنان جزء آن بود. سوریه یکی از قدیمیترین مناطق مسکونی آسیا محسوب شده و در هزارهٔ سوم قبل از میلاد، قوم سامی آموری در سوریه ساکن شده و حکومتی تشکیل دادند که تا سال ۱۷۰۰ قبل از میلاد دوام آورد. قسمتهایی از سوریه نیز در قرون پیش از میلاد جزء فنیقیه (لبنان امروز) بود. دراواخر قرن یازدهم قبل از میلاد قوم دیگری نیز بنام آرامی در این کشور مستقر شد.

در قرون پیش از میلاد سوریه بارها به تصرف مصریها، آشوریها، بابلیهاو ایرانیان درآمد و هریک از آن فاتحان سوریه را در فواصلی مدید یا کوتاه دردست داشتند و بهمین خاطر مردم سوریه رنجهای فراوان کشیده‌اند.

در دورهٔ استیلای ایران بر سوریه زندگی مردم بهبود یافت. در سال ۳۳۱ قبل ازمیلاد سوریه همانند قسمت اعظم آسیای غربی بتصرف اسکندر مقدونی درآمد و سپس باوفات و تجزیه امپراطوری وی، سوریه جزء قلمرو سلوکیان گردید. حکومت سلوکیان بر این کشور متزلزل بود و در سال ۶۳ پس از میلاد امپراطوری روم بر سوریه دست یافت. در طی دورهٔ تسلط آنان جنگهای فراوانی با دولت اشکانی در سوریه بوقوع پیوست. فرهنگ سوری تا حد زیادی در تمدن روم نفوذ کرد.

پس از تجزیه دولت روم در سال ۳۹۵ میلادی به دولت روم شرقی و غربی، سوریه جزء قلمرو امپراطوری روم شرقی (بیزانس) گردید. بتدریج استیلای بیزانس بر سوریه ضعیف شد. در قرن هفتم میلادی در زمان خلافت ابوبکر در سرزمینهای اسلامی، خالدبن ولید سردار اسلام مأمور فتح سوریه (در آنزمان شام) شد. سپاهیان اسلام در دو جنگ رومیان را شکست دادند و بدین ترتیب شام یکی از بلاد اسلام گردید.

در زمان خلافت سومین خلیفه (عثمان)، حکومت شام به معاویه ابن ابوسفیان واگذار شد. معاویه در زمان خلافت علی (ع) بر ضد وی شورید و پس از اینکه به خلافت رسید، دمشق را به پایتختی انتخاب کرد. دمشق تا سال ۷۲۵ میلادی (۱۲۷ هجری قمری) مرکز خلافت بنی‌امیه بود و در آن سال با سقوط بنی‌امیه بدست ایرانیان برهبری ابومسلم سردار خراسانی (که موجب بقدرت رسیدن خاندان بنی عباس گردید)، شام اعتبار سابق خود را از دست داد. با ضعیف شدن سلطهٔ عباسیان، سوریه دارای حکومتهای محلی نسبتاً" مستقلی گردید که مهم‌ترین آنان سلسلهٔ حمدانیان بود.

در سال ۱۰۰۴ میلادی (۳۹۴ قمری) دولت حمدانی سقوط کرد و سوریه تحت استیلای مصر (سلسله فاطمی) درآمد. فرمانروایی فاطمیان بر سوریه چند دهه ادامه یافت تا در اواخر قرن یازدهم میلادی شعبه‌ای از ترکان سلجوقی بنام سلاجقه شام بقدرت رسیدند و در طی سالهای ۱۱۱۷ – ۱۰۹۵ بر نواحی مختلف سوریه حکومت راندند.

در طی جنگهای صلیبی که در طی سالهای ۱۲۷۰ – ۱۰۹۶ میان مسیحیان و مسلمانان روی داد، تا مدتها اروپاییان استحکامات و بنادری در آنجا داشتند. در قرن دوازدهم اتابکان شام نیز تا مدتی بر سوریه حاکم بودند. در اوائل قرن سیزدهم ممالیک‌مصر آخرین استحکامات صلیبیون را از بین بردند و بدینگونه سوریه جزء قلمرو مصر گردید. در همین دوره‌ها بود که سوریه همانند سایر نواحی آسیای غربی مورد هجوم مغولان واقع شد. ولی حکومت ممالیک مصر بر سوریه تا سال ۱۵۱۶ میلادی (۹۲۲ هـ. ق) باقی ماند.

در سال ۱۵۱۶ درزمانی که سلطان سلیم اول در عثمانی حکومت می‌کرد، سوریه بتصرف عثمانیان درآمد و آنان سوریه را به پاشا نشینهایی تقسیم کردند. بر روی هم دورهٔ استیلای عثمانی بر سوریه مانند دوران حکومت آنها در سایر ممالک عربی دورهٔ تیرگی این سرزمین است. انحطاط فرهنگی و اقتصادی سوریه تا اوائل قرن نوزدهم ادامه داشت وجمعیت سوریه که در قرن هفتم میلادی ۴ میلیون تخمین زده می‌شد، در این دوره به ۱/۵ میلیون نفر تقلیل یافت.

در سال ۱۷۹۹با فتح مصر توسط ناپلئون بناپارت سوریه نیز به اشغال فرانسه درآمد. با استقلال نسبی مصر، سوریه مجددا" به عثمانی واگذار گردید. در دورهٔ مجدد حکومت عثمانیان، مسیحیان سوریه که در زمان حکومت مصریان آزادی‌یافته بودند مورد آزار واقع شدند و با تشکیل نهضت‌های ضدمسیحی هزاران مسیحی قتل عام گردیدند. درضمن شورشهایی نیز برضد سلطهٔ عثمانی در سوریه درگرفت که جملگی سرکوب شدند.

این امور راه مداخلات دول اروپایی را بیش از پیش باز کرد و سرانجام در سال ۱۸۶۰ فرانسه (با موافقت سایر دول مقتدر اروپایی) بعنوان کمک به سلطان عثمانی در ادارهٔ امور سوریه، در بیروت (که در آنزمان جزء سوریه بود) نیرو پیاده کرد. با ورود دولت عثمانی در سال۱۹۱۴ بهجنگ جهانی اول، ملّیون عرب زمینه را برای اجرای مقاصد استقلال طلبانه خود مساعد دیده و شروع به فعالیت کردند. در همین زمانها نیز زمینه برای ایجاد یک دولت یهودی در فلسطین آغاز شده بود.

پس از پایان جنگ اول جهانی (و شکست عثمانی)، فیصل اول (که بعدا" اولین پادشاه عراق شد) از سوی کنگره مردم سوریه به پادشاهی کشور انتخاب گردید، اما متفقین به این امر اعتنایی نکرده و سوریه (شامل سوریه و لبنان فعلی) را تحت قیمومیت فرانسه قرار دادند (آوریل ۱۹۲۰) فرانسویان بعنوان تأمین حقوق اقلیتها، این سرزمین را به بخشهای کوچکی تقسیم کردند. ملیون که این سیاست تفرقه اندازی را وسیله‌ای برای ادامهٔ سلطهٔ فرانسه می‌شمردند، قیام کردند و در نتیجه فرانسه در سال ۱۹۲۵ امتیازاتی به مردم داد.

در سال ۱۹۲۶ لبنان از سوریه تجزیه و کشوری جداگانه شد. پس از مذاکرات طولانی، در سالهای ۱۹۳۰ و ۳۲، توافقهائی‌برای تأسیس سوریهٔ خودمختار بعمل آمد ولی مبارزات ملیون برای استقلال ادامه و شدت یافت در سال ۱۹۳۹ با واگذاری ناحیه اسکندرون از سوریه به ترکیه احساسات ضدفرانسوی تشدید شد. در اوائل جنگ جهانی دوم فرانسویها پایگاههایی در سوریه مستقر نمودند که پس از سقوط فرانسه در ژوئن۱۹۴۰ بدست آلمان هیتلری، نسبت به دولت دست نشاندهٔ نازیها اعلام وفاداری کردند.

در ماه ژوئن سال ۱۹۴۱ نیروهای بریتانیا و فرانسه آزاد سوریه را اشغال کردند. ژنرال کاترو فرماندهٔ نیروهای فرانسه آزاد، استقلال و سپس تأسیس جمهوری سوریه را در شانزدهم سپتامبر ۱۹۴۱ اعلام نمود و شیخ تاج‌الدین حسنی رئیس جمهور شد. در انتخابات سال ۱۹۴۳ جبهه ملی به پیروزی دست یافت و شکری القوتلی رئیس جمهور شد. استقلال کامل سوریه از این دوره آغاز می‌شود. در ماه آوریل ۱۹۴۶ سوریه بکلی از وجود سربازان خارجی پاک شد و اغتشاشات داخلی شدت گرفت. سوریه در سال ۱۹۴۸ در جنگ کشورهای عرب با اسرائیل شرکت کرد.

در سال ۱۹۴۹ کودتایی برهبری حسنی الزعیم دولت القوتلی‌را برانداخت. در همان سال بدست سامی الحناوی برضد حسنی الزعیم کودتای موفقی صورت گرفت ولی چندی از کودتای وی نگذشته بود که ادیب شیشکلی با کودتای دیگری قدرت را در دست گرفت. در سال ۱۹۵۱ شیشکلی رئیس جمهور را مجبور به‌استعفا کرد و خود مستقیماً به حکومت پرداخت. شیشکلی در سال۱۹۵۳ رسماً بریاست جمهوری برگزیده شد ولی بر اثر اغتشاشات در سال بعد مجبور به استعفاءگردید و هاشم الاتاسی دوباره مقام سابق خود را بدست آورد.

در همان‌دورانها حزب سوسیالیست بعث با ائتلاف با ملیون محافظه‌کار در صدد اتحاد با مصر ناصری بودند. در همان سالها سوریه با انعقاد پیمانی با شوروی به دول سوسیالیستی نزدیک شد. در اوائل فوریه ۱۹۵۸ سوریه ومصر جمهوری متحد عرب را تشکیل دادند. که ریاست این جمهوری به عهده جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر بود.

در سپتامبر ۱۹۶۱ نظامیان در دمشق قیام کرده و با کودتا قدرت را دردست گرفتند و سربازان و مأمورین مصری را از کشور بیرون راندند. یکسال و نیم بعد در ماه مارس ۱۹۶۳، افسران سوری پیرو ناصر بعنوان اتحاد اعراب علم طغیان برافراشتند و حکومت را دردست گرفتند. در سال ۱۹۶۵ کودتای دیگری صورت گرفت که آن نیز دوامی نیاورده و در فوریه ۱۹۶۶ کودتای نظامی دیگری صلاح –

الجدید را بقدرت رساند.

روابط سوریه با عراق در همین دورانها رو به تیرگی نهاد. گرچه کودتای دیگری که در ماه سپتامبر روی داد با شکست روبرو شد، اما سرانجام کودتای جدیدی در اواخر سال ۱۹۶۶ نورالدین الاتاسی (اتاسی) را به حکومت رسانید.

در سال ۱۹۶۷ سوریه همراه با سایر کشورهای عرب به جنگ با اسرائیل پرداخت که در پایان قسمتی از خاک سوریه در ارتفاعات جولان به اشغال اسرائیل درآمد.

از سال ۱۹۶۸ اختلافات درون حزبی بعث میان دو جناح برهبری پرزیدنت اتاسی و حافظ اسد شدت یافت. سرانجام در سال ۱۹۷۰ ژنرال حافظ اسد باکودتا قدرت را کاملا " در دست گرفت و درسال ۱۹۷۱ مقام ریاست‌جمهوری او رسمی‌شد. در سال ۱۹۷۳ سوریه دوباره درجنگ اعراب و اسرائیل بعنوان یکی از طرفهای اصلی وارد شد و خسارات نظامی عظیمی بر اسرائیل وارد آورد.

سوریه در سالهای اخیر بارها سعی در اتحاد سیاسی با کشورهای عرب‌را داشته که همواره با شکست مواجه شده است.

در سال ۱۹۷۶ با خیانت سادات به اعراب، سوریه روابط خود با مصر را قطع کرد و جبههٔ پایداری را با شرکت چند کشور مترقی عرب بنیان نهاد. در سال ۱۹۷۹ یک توطئه کودتا که بوسیلهٔ نظامیان شهر حلب طرح‌ریزی شده بود خنثی شد. درسال ۱۹۸۰ پس از بقدرت رسیدن صدام حسین در عراق (در سال ۱۹۷۹) و جنگ آنکشور با ایران، روابط سوریه با آنکشور رو به تیرگی گذاشت و روابط دیپلماتیک دو کشور قطع شد. در سال ۱۹۸۰ سوریه و لیبی اعلام اتحاد درآینده نزدیکی را نمودند. در همان اثنی روابط سوریه با اردن نیز تیره شد و این تیرگی روابط به صف‌آرائی نظامی نیز انجامید. بحران عظیمی نیز میان سوریه و اسرائیل دربارهٔ استقرار سلاحهای موشکی ضدهوایی سوریه در لبنان بوجود آمد که به بحران موشکی معروف شد. در سال ۱۹۸۱ با انفجارهای متعدد در دمشق توسط سازمان اخوان المسلمین صدها تن کشته و زخمی شدند. در چند ماه اول و اواسط سال ۱۹۸۲ سوریه تا حدی درگیر نبرد لبنان بدنبال هجوم صهیونیستها بود. پس از فشار صهیونیستها و اخراج فلسطینیان از لبنان سوریه تعدادی از آنها را پذیرفت.

سال شمار وقایع مهم

۱۰۹۵: سلاجقه شام بقدرت رسیدند.

۱۰۹۷: در اوائل اولین جنگ صلیبی، مسیحیان اروپایی وارد خاک سوریه فعلی شدند.

۱۵۱۶: سوریهٔ فعلی بتصرف امپراطوری عثمانی (ترکیه فعلی) درآمد.

۱۷۹۹: سوریه بتصرف سپاهیان ناپلئون بناپارت درآمد.

۱۸۳۲–۳۳: درطی جنگهایی که میان مصر و عثمانی روی داد، سوریه به‌تصرف مصر درآمد.

۱۸۴۰: سوریه دوباره بتصرف عثمانیان درآمد.

۱۸۶۰: فرانسه در سوریه نیرو پیاده کرد.

۱۹۲۰: کنگرهٔ نمایندگان سوریه فیصل اول را به پادشاهی انتخاب کردند. فیصل کمی‌بعد در اثر فشار فرانسه از کار بر کنار شد. در ماه آوریل، فرانسه سوریه را تبدیل به مستعمرهٔ خویش ساخت.

۱۹۲۶: لبنان از سوریه تجزیه و کشوری جداگانه شد.

۱۹۳۹: قانون اساسی مورد استفاده درسوریه توسط فرانسه ملغی اعلام گردید.

۱۹۴۱–۴۵: نیروهای فرانسه آزاد و بریتانیایی در ضمن جنگ جهانی دوم سوریه را بتصرف خود درآوردند. فرمانده نیروهای فرانسه آزاد استقلال سوریه را اعلام کرد. در سال ۱۹۴۴ جمهوری سوریه استحکام یافت. در سال ۱۹۴۵ سوریه به عضویت سازمان ملل و اتحادیه عرب درآمد.

۱۹۴۶: سوریه از وجود نیروهای خارجی پاک شد.

۱۹۴۸: سوریه درجنگ اعراب علیه اسرائیل شرکت کرد.

۱۹۴۹: کودتاهای متعددی در کشور روی داد.

۱۹۵۰: قانون اساسی جدیدی وضع شد.

۱۹۵۱: هاشم الاتاسی مجبور به استعفاءشد و ادیب شیشکلی بعنوان معاون نخست وزیر و رئیس ستاد ارتش قدرت را در دست گرفت.

۱۹۵۳–۵۴: با اجرای قانون اساسی قبل که ملغی شده بود، هاشم‌الاتاسی مجدداً بریاست جمهوری رسید.

۱۹۵۵: پیمانهایی میان سوریه و شوروی منعقد گردید که موجب نزدیکی بیشتر دو کشور شد.

۱۹۵۸–۶۱: در اول فوریه سال ۱۹۵۸ سوریه و مصر جمهوری متحد عرب را تأسیس کردند. افسران طرفدار ناصر کودتا کرده و قدرت را بدست گرفتند و حزب بعث نسبتا " دارای اقتدار شد.

۱۹۶۳–۶۶: در سال ۱۹۶۴ ادیب شیشکلی رئیس جمهور سابق سوریه در برزیل ترور شد. در پس کودتاهای متعدد، سرانجام اتاسی باز هم به قدرت رسید.

۱۹۶۷: سوریه در کنار سایر کشورهای عرب وارد جنگ دوم اعراب علیه اسرائیل شد. در پایان جنگ شش روزه، اسرائیل ارتفاعات جولان در جنوب غربی سوریه را به اشغال خود درآورد. (این ارتفاعات در سال ۱۹۸۱ رسما " جزء خاک اسرائیل شد).

۱۹۷۰–۷۱: حافظ اسد قدرت را بدست گرفته و رئیس جمهور شد.

۱۹۷۳: سوریه در جنگ اعراب با اسرائیل شرکت کرد و پیروزیهای نظامی چشمگیری بدست آورد، قانون اساسی جدیدی وضع شد.

۱۹۷۶: سوریه نیروهایش را بعنوان حافظ صلح به لبنان اعزام داشت.

۱۹۷۷: سوریه در مقابل سازش مصر با اسرائیل جبههٔ پایداری عرب را بوجود آورده، روابط خود را با مصر قطع کرد.

۱۹۷۸: درگیریهای شدیدی میان نیروهای سوری حافظ صلح در لبنان با مسیحیان مسلح آن کشور درگرفت. حافظ اسد بعنوان اولین رئیس جمهور پس از استقلال سوریه توانست دورهٔ هفت سالهٔ خود را به پایان رسانیده و مجددا " بریاست جمهوری انتخاب شود. محمد حلبی نخست وزیر شد. مخارج روزانهٔ ۳۰،۰۰۰ سرباز سوری حافظ صلح در لبنان به ۳ میلیون دلار رسید.

۱۹۷۹: درگیریهای شدیدی میان نیروهای سوری و اسرائیل در لبنان درگرفت. یک توطئه کودتا کشف و خنثی شد. روابط با عراق روبه بهبود رفت.

۱۹۸۰–۸۱: کابینه ۳۷ عضوی جدید به نخست وزیری عبدالرئوف قاسم تشکیل شد. حافظ اسد و معمر قذافی رهبر لیبی اعلام نمودند که دو کشور بزودی‌متحد خواهند شد. روابط با اردن تیره شد. عملکرد نیروهای سوری در لبنان گسترش یافت. امکان جنگ با اسرائیل بالا گرفت. در کشور اعلام وضع فوق‌العاده‌شد. بدنبال انفجارات متعدد بمب در دمشق، توسط سازمان اخوان المسلمین (با همکاری عراق)، سوریه و رژیم عراق روابط سیاسی خود را قطع کردند و دیپلماتهای طرفین از دو کشور اخراج شدند. خط لولهٔ نفتی عراق در سوریه بسته شد.

۱۹۸۲: هواپیماهای اسرائیلی حومهٔ شهر دمشق را بمباران کردند. بدنبال هجوم نیروهای صهیونیستی به جنوب لبنان و شهر بیروت، نیروهای سوری مستقردر لبنان نیز تاحدودی درگیر شدند و تعداد زیادی از پایگاههای موشکی (سام ۶) سوریه در حمله هواپیماهای اسرائیلی از بین رفتند. سوریه تعدادی ازچریکهای فلسطینی (اخراج شده از لبنان) را پذیرفت.

سومالی [SP]

نام رسمی: جمهوری دموکراتیک سومالی
نام بین المللی: سومالیا SOMALIA
نام محلی عربی: الصومال

سومالی با ۶۳۷،۶۵۷ کیلومتر مربع وسعت (چهلمین کشور جهان) در نیمکره شرقی، در شرق قاره افریقا، در کناره غربی اقیانوس هند و در جنوب خلیج عدن، در شاخ افریقا و در همسایگی کشورهای اتیوپی در غرب، جیبوتی در شمالغربی و کنیا در جنوبغربی واقع شده است و خط استوا از قسمت جنوبی آن میگذرد.

از لحاظ ارتفاعات، سومالی را میتوان به دو قسمت تقسیم کرد یکی ناحیه شمالی با ارتفاع زیاد که فلات سومالی بخش اعظم آن را پوشانده و دیگری ناحیه جنوبی که جلگه‌ای یا بیابانی و پست است. مهمترین رودهای آن شبیلی، جوبا و دارور است. آب و هوای آن در نواحی شمالی معتدل کوهستانی و در سایر نقاط گرم و مرطوب و نسبتا" کم باران است.

بلندترین نقطه آن قلهٔ سوروداد (۲،۴۰۸ متر) است. شبیلی با حدود ۲،۰۰۰ کیلومتر درازا، طویلترین رود سومالی است که قسمت بیشتر آن دراتیوپی جاری است.

جمعیت آن درسال ۱۹۷۹ بالغ بر ۳،۵۴۰،۰۰۰ نفر (نود و هفتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۵/۵ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۳۰٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (موگا دیشو) حدود ۱۱/۳٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. متوسط عمر مردان ۳۹/۴ و زنان ۴۲/۶ سال است. در سومالی میزان تولد ۴۷/۲ درهزار، میزان مرگ و میر ۲۱/۷ در هزار و رشدجمعیت ۲/۵۵٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۷۷ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

۹۵٪ مردم آن از گروههای نژادی بومی سومالیائی، ۳/۶٪ بانتو و ۱/۱٪ عرب بوده و ۹۹٪ جمعیت آن را مسلمانان تشکیل میدهند. زبان رسمی سومالیایی است اما عفاری، ایتالیایی، عربی و انگلیسی نیز رایج است.

پایتخت این کشور شهر موگادیشو با ۴۰۰،۰۰۰ نفر جمعیت بوده و پر- جمعیت‌ترین شهرهای آن عبارتند از (۱۹۷۶): هرجیسه (هارگیسا) (۹۰،۰۰۰ نفر)، مرکا (۶۵،۰۰۰) و بربره (۵۰،۰۰۰نفر). بنادر مهم سومالی عبارتند از: بربره در ساحل خلیج عدن و موگادیشو در ساحل اقیانوس هند.

حکومت این کشور جمهوری دموکراتیک بوده، رئیس جمهور و نخست وزیر ژنرال محمد زیاد باره میباشد.

قوه مقننه طبق قانون اساسی جدید از مجلس خلق تشکیل شده و ۱۷۱ عضو آن برای یک دوره ۵ ساله از حزب انقلابی سوسیالیست سومالی انتخاب میشوند.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۹ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، سومالی از ۱۵ ناحیه تشکیل گردیده که خود به ۷۸ حوزه تقسیم شده و هر کدام زیر نظر حاکم دولت مرکزی اداره میشوند.

فعالیت احزاب در سومالی محدود است و تنها حزب آن حزب انقلابی سوسیالیست سومالی میباشد.

سومالی در سال ۱۹۶۰ از انگلستان و فرانسه استقلال یافته و روز ملی آن بیست و یکم اکتبر است. درسال ۱۹۶۰ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: اتحادیه عرب ـ کنفرانس اسلامی ـ سازمان وحدت افریقا ـ کشورهای غیرمتعهد ـ اکا ـ آکپ ـ فائو ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمف ـ ایتو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ بازار مشترک عربی.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، سیمان، مواد غذایی، چرم، چوب و صنایع دستی. ماهیگیری، موز، میوه، ادویه، غلات، دام (گاو، شتر، گوسفند و بز) وپوست حیوانات وحشی نیزمهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر، بالغ بر ۰/۲۸ هکتار میباشد. تولید سالانه گوشت گاو ۴۷،۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۶۵،۰۰۰تن وصید ماهی ۳۲،۶۰۰ تن است تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۴۵ میلیون کیلووات ساعت است.

مهمترین معادن آن عبارتند از: آهن، قلع، بوکسیت، اورانیوم، یاقوت، نمک، زغال سنگ وسنگ آهک.

نیروی کار کشور بالغ بر ۱،۱۰۰،۰۰۰ نفر بوده که ۲۰٪ آن دربخش کشاورزی و ۶۰٪ در گله‌داری و پرورش دام مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۴۶،۵۰۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۲۹،۵۰۰ نفر است.

واحد پول آن شیلینگ سومالی (So.Sh.) =۱۰۰ سنت (چنتزیمو) برابر با ۱۳ ریال است که هر ۶/۳۲ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۶۰ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۷۰ دلار) که ۸٪ آن ازصنایع و باقی عمدتا" از کشاورزی‌ودامداری تأمین میشود. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۵٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۴/۸٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۱٪ است.

واردات سومالی در سال ۱۹۷۸ حدود ۳۶۴ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: وسائل صنعتی، غلات، پارچه، مواد غذایی، وسائط نقلیه و مواد شیمیایی است و اکثرا" از کشورهای ایتالیا (۲۹٪)، شوروی (۱۰٪)، و انگلیس و امریکا هر کدام (۶٪) وارد میشود. میزان صادرات حدود ۹۰ میلیون دلار استکه بیشتر شامل: دام، موز، پوست خشک شده، پشم، گوسفند و تن ماهی است و اکثرا" به کشورهای عربستان (۵۳٪)، ایتالیا (۱۸٪)، شوروی (۶٪) و کویت (۶٪) صادر میشود.

در سومالی حدود ۱،۹۰۰ کیلومتر راه آسفالته وجود داشته و در سال ۱۹۷۲ تعداد ۸،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۸،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی سومالی (که ۵۱٪ آن دولتی و ۴۹٪ متعلق به آلیتالیا میباشد) انجام میشود.

ارتباطات سومالی متعلق به دولت میباشد. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۵ فرستنده رادیویی و ۶۹،۰۰۰ گیرنده رادیویی و در سال ۱۹۷۱ تعداد ۵،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. درسومالی بطور متوسط ۲ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۳،۵۰۰ و سرانه ۱ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۳) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در سومالی برای هر ۵۶۹ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۵،۵۴۴ نفریک پزشک وجود دارد. ۲۰٪ مردم باسوادند و ۱۸٪ نوجوانان ۱۹-۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۶ حدود ۲۴۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۷۳۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۲۴۴ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان سومالی در سال ۱۹۷۶ حدود ۲،۱۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

در قرون و اعصار گذشته سومالی کمتر مستقل بوده و اکثرا" تحت سلطه کشورها و با امپراطوریهای همسایه و منطقه بوده است. در سالهای ۸۰-۱۸۷۰ مصریها نواحی مرکزی و شمالی سومالی فعلی را تسخیر نمودند ولی در سال ۱۸۸۴ با درگیر شدن آنها در نواحی دیگر، بریتانیا جای آنها را در استعمار سومالی شمالی گرفت. در سال ۱۸۸۹ ایتالیا قسمت کوچکی از نواحی مرکزی جنوب سومالی را اشغال کرد و بعدا" این اراضی را وسعت بخشید. در ۲۰ سال اولیه قرن بیستم قیام وسیعی بدست محمدبن‌عبدالله حسان برضد انگلیسیها روی داد. درسالهای

اولیه قرن بیستم مساحت سومالی بریتانیا ۱۷۶،۰۰۰ کیلومترمربع و سومالی ایتالیا ۵۰۲،۵۰۰ کیلومترمربع بود. در سال ۱۹۳۶ ایتالیا از قسمتهای تحت کنترل خود در سومالی، اتیوپی و اریتره مستعمره جدیدی بنام افریقای شرقی ایتالیا ایجاد کرد. در جنگ جهانی دوم ایتالیا به سومالی انگلستان لشکرکشی کرد و در اوت ۱۹۴۰ تمام آن را گرفت ولی در سال ۱۹۴۱ انگلیسیها هم ناحیه خود و هم سومالی ایتالیا را تحت تصرف خود درآوردند. هر دو ناحیه تا سال ۱۹۵۰ تحت اشغال انگلستان بودند و در آن سال سازمان ملل سومالی سابق ایتالیا را دوباره تحت قیمومیت ایتالیا قرار داد تا پس از ده سال به آن استقلال بدهد. در سال ۱۹۵۶ سومالی ایتالیا دارای خودمختاری و در سال ۱۹۶۰ مستقل شد، در همان سال سومالی بریتانیا نیزمستقل شد ودو ناحیه با هم تشکیل جمهوری سومالی را دادند.

سومالی همواره پس از استقلال دچار دو مشکل بزرگ بوده یکی اختلاف با همسایگانش بخصوص اتیوپی و دیگری قحطی و خشکسالی و سیل. مهمترین مسالهٔ مورد اختلاف سومالی با اتیوپی صحرا و ایالت اوگادن است که هم اکنون تحت اشغال اتیوپی است. درطی این جنگها که بخصوص درسالهای ۷۸—۱۹۷۰ روی داده تاکنون هزاران تن کشته و زخمی و ۱،۳۰۰،۰۰۰ نفر سومالیایی آواره گشته‌اند. در سال ۱۹۸۰ برای نخستین بار در طی ۱۰ سال گذشته (از زمان ترور رئیس جمهور در سال ۱۹۶۹) مجلس شروع بکار کرد و در اولین اجلاس خود محمد زیاد باره را در مقام ریاست جمهوری ابقا نمود. در سال ۱۹۸۰ امریکا با قراردادی که باسومالی منعقد ساخت پایگاه دریایی بربره در سومالی را در اختیار گرفت.

۱۹۷۸: جنگ هشت ماهه میان سومالی و اتیوپی در ماه مارس خاتمه یافت. در این جنگ که مستشاران روسی و سربازان کوبایی به نیروهای اتیوپی کمک میکردند، سومالی مجبور به عقب‌نشینی از اوگادن شد. سومالی اعلام نمود که یک‌کودتای نظامی در این کشور شکست خورده است. در طی این کودتای نافرجام دهها تن کشته و زخمی شدند. هواپیماهای جنگنده‌اتیوپی چند شهر سومالی را بمباران کردند. سومالی مستشاران روسی را از خاک خود اخراج کرد.

۱۹۷۹: قانون اساسی جدید بمورد اجرا درآمد.

۱۹۸۰: برای اولین بار پس از ده سال پارلمان یا مجلس خلق تشکیل شد و در اولین جلسه آن محمد زیاد باره برای ۶ سال دیگر به ریاست جمهوری منصوب شد. امریکا و چندکشور دیگر مقداری موادغذایی برای آوارگان ارسال داشتند. امریکا و سومالی قراردادی را برای استفاده امریکا از پایگاه نظامی بربره منعقد ساختند. امریکا در عوض استفاده از این پایگاه، به سومالی وسائل نظامی تحویل خواهد داد.

۱۹۸۱: سیل و خشکسالی بعضی ازقسمتهای کشور را فراگرفت. در سانحه سقوط یک هواپیمای مسافربری ۵۰ تن کشته شدند. بدنبال حمایت لیبی از مخالفان دولت سومالی روابط دو کشور قطع شد. تعداد بازداشت شدگان ضد رژیم به ۱۳۰،۰۰۰ نفر رسید.

۱۹۸۲: سیل در نواحی شمال غربی صدمات قابل توجهی واردآورد. درتظاهرات مخالفان دهها نفر کشته شدند. در پی گسترش درگیریهای مرزی با چریکهای ضد دولتی و اتیوپی، سومالی به علت متحمل شدن خسارات جانی و مالی فراوان از امریکا تقاضای کمکهای تسلیحاتی فوری نمود.

سال شمار وقایع مهم

۱۸۸۴: انگلستان قسمتی از سومالی فعلی را اشغال نمود و آن را تحت‌الحمایه خود ساخت.

۱۸۸۹: ایتالیا قسمت کوچکی از جنوب سومالی را تبدیل به تحت‌الحمایه خویش کرد.

۲۰—۱۹۰۱: محمدبن عبدالله حسان بر ضد نیروهای بریتانیایی قیام نمود.

۱۹۲۵: ایتالیا قسمتهایی از کنیا را تصرف نمود و به سومالی خویش افزود.

۱۹۳۶: سومالی ایتالیا، اریتره و اتیوپی (که هر سه مستعمره ایتالیا بودند) تشکیل مستعمره جدیدی را بنام افریقای شرقی ایتالیا دادند.

۴۱—۱۹۴۰: در اوائل جنگ جهانی دوم ایتالیا سومالی انگلستان را تصرف کرد ولی چندی بعد در سال ۱۹۴۱ انگلستان ناحیه مستعمره خویش و سومالی ایتالیا را اشغال نمود.

۱۹۵۰: از طرف سازمان ملل ناحیه سومالی ایتالیا دوباره به‌ایتالیا سپرده‌شد. این سازمان به ایتالیا حق ده سال اداره سومالی ایتالیا را داد تا اینکه مقدمات استقلال آن فراهم گردد.

۱۹۶۰: دو ناحیه سومالی انگلستان و سومالی ایتالیا با یکدیگر ادغام شده و با اعلام استقلال، تشکیل حکومت جمهوری دادند. سومالی به عضویت سازمان ملل درآمد. سومالی اعلام نمود که دارای ۳۵۰ هزار نفر آواره در کشورهای همسایه است (۱۷٪ کل جمعیت آنزمان).

۶۴—۱۹۶۱: خشکسالی وسیل موجب نابودی محصولات کشاورزی و دامداری وسپس بروز قحطی گردید. تعدادی از کشورهای جهان از جمله امریکا به سومالی کمک غذایی نمودند.

۱۹۶۹: پرزیدنت علی شرمارک بقتل رسید و ارتش بلافاصله با حمایت پلیس‌قدرت را بدست‌گرفت.

۱۹۷۵: ۱۲۰ هزار آواره سومالیایی از نواحی شمالی توسط کمکهای هوایی شوروی به نواحی جنوبی منتقل شدند.

۱۹۷۷: کنیا نیروهای سومالی را متهم به گذشتن از مرزهای دو کشور در یک ناحیه مرزی نمود. جنگ اتیوپی و سومالی بر سر اوگادن آغاز شد.

سیرالئون [WAL]

نام رسمی: **جمهوری سیرالئون**

نام بین‌المللی: **سیرالئون SIERRA LEONE**

سیرالئون با ۷۱،۷۴۰ کیلو متر مربع وسعت (صدو دهمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در غرب قاره افریقا، درکنار اقیانوس اطلس و در همسایگی کشورهای گینه در شمال وشرق و لیبریا در جنوب شرقی و شرق واقع شده است.

سیرالئون کشوری نسبتا" کم ارتفاع بوده و مهمترین کوههای آن در نواحی شمالی؛ و جلگه‌ها و نواحی پست در جنوب و سواحل واقع شده‌اند. از مهمترین رودهای آن میتوان روکل، سوا، موا، گامو، جانگ و شربرو را نام برد. جنگلها قسمت اعظم آن را پوشانده وآب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است.

بلندترین نقطه آن قله لومامانزا با ۱،۹۴۸ مترارتفاع است. بزرگترین جزیره سیرالئون، جزیره شربرو است که حدود ۵۰۰ کیلو متر مربع وسعت دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۳،۳۸۰،۰۰۰ نفر (نود و نهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۴۷/۱ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۲۱٪ مردم‌کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (فری‌تاون) حدود۶/۳٪ جمعیت‌کشور را تشکیل میدهد. به لحاظ توزیع سنی: ۴۰/۶٪ جمعیت را افراد کمتر از۱۴سال، ۵۱/۵٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۷/۹٪ را افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۲ و زنان ۴۵ سال است. در سیرالئون میزان تولد ۴۴/۷ در هزار، میزان مرگ و میر ۲۰/۷ در هزار و رشد جمعیت ۲/۴٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۳۶/۳ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

اکثریت نژادی آن را سیاهان شامل میشوند که‌عمدتا" از تیره‌های تمنه (۳۰٪) و منده (۳۰٪) هستند. ۲۵٪ مردم آن مسلمان، ۵٪ مسیحی و بقیه آنیمیست هستند. انگلیسی زبان رسمی است ولی زبانهای محلی بخصوص کریو نیز رواج

داشته و خط رایج لاتین است . پایتخت این کشور شهر فری‌تاون (۲۱۴،۴۴۳نفر) . بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از: بو (۴۵،۰۰۰) ، کینما (۳۱،۰۰۰) و ماکنی (۲۶،۵۰۰ نفر) . بنادر مهم آن عبارتند از: فری‌تاون و بونت که در ساحل اقیانوس اطلس واقع شده‌اند .

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس‌جمهور (ونخست‌وزیر) سیاکا پروبین استیونس است که از سال ۱۹۷۶ برای مدت ۵ سال انتخاب شده است . قوهٔ مقننه از یک مجلس نمایندگان با ۸۵ عضو انتخابی توسط مردم ، ۱۲ عضو انتخابی توسط روسای قبایل مختلف و همچنین ۷ عضو منتصب رئیس جمهور که همگی برای مدت ۵ سال انتخاب میشوند ، تشکیل یافته است . قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۸ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری ، سیرالئون از ۳ استان (که زیرنظر یک وزیر و یک شورا اداره می‌شوند) و همچنین یک ناحیه غربی (فری‌تاون) که زیر نظر یک شورا اداره میشود تشکیل یافته است .

فعالیت احزاب در سیرالئون نسبتا " آزاد بوده و احزاب مهم آن عبارتنداز: کنگره تمام خلق ، و حزب خلق .

سیرالئون درسال ۱۹۶۱ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن نوزدهم آوریل است . درسال ۱۹۶۱ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان وحدت افریقا ـ کنفرانس اسلامی ـ اکا ـ اکوواس ـ فائو ـ گات ـ یا ا آ ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایمف ـ ایتو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ آکپ ـ اتحادیه رود مانو (باگامبیاو لیبریا) ـ کشورهای غیر متعهد .

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی ، مواد غذایی ، شیمیائی ، چوب‌بری ، کبریت سازی و صنایع دستی . زنجبیل ، بادام زمینی ، کاکائو ، قهوه ، روغن نارگیل ، برنج و گندم نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۱/۱۶ هکتار میباشد . صید سالانه ماهی ۸۰،۱۰۰ تن وتولید الکتریسیته نیز معادل ۲۰۰ میلیون کیلووات ساعت است .

معادن مهم آن عبارتند از: الماس ، سنگ آهن ، بوکسیت ، کرم و فیروزه .

نیروی کار کشور بالغ بر ۱،۵۰۰،۰۰۰ نفر است که ۱۵%آن در صنایع و۷۵% در بخش کشاورزی مشغول کار هستند . تعداد ثابت افراد ارتش۲،۲۰۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۲،۵۰۰ نفر است .

واحد پول آن لئون (Le) = ۱۰۰ سنت برابر با ۸۹ ریال ؛ و هر ۰/۹ لئون معادل یک دلار است .

میزان تولید ناخالص ملی در سال۱۹۷۹ حدود ۹۲۶ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۲۲۲ دلار) که ۶%آن از صنایع و ۳۱% از کشاورزی بدست میآید . هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱% و هزینه‌های آموزش و پرورش ۳/۱% تولید ناخالص ملی بوده است . نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۳% است . واردات سیرالئون در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۸۰ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل : مصنوعات ، ماشین آلات و وسائط حمل و نقل و مواد غذایی بوده و اکثرا " ازکشورهای انگلستان (۲۱%) ، ژاپن (۱۰%) ، نیجریه (۸%) و آلمانشرقی (۷%) وارد میشود . میزان صادرات این کشور حدود ۱۸۶ میلیون دلار است که بیشتر شامل : الماس ، سنگهای قیمتی (روتیل) ، مغز نارگیل ، قهوه ، کاکائو ، سنگ آهن و چوب است و اکثرا " به کشورهای انگلستان (۶۱%) ، هلند (۱۵%) ، امریکا (۶%) و ژاپن (%۵) صادر میشود .

در سیرالئون حدود ۱،۱۳۰ کیلو متر راه شوسه وجودداشته و در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۸،۹۰۰ اتومبیل سواری و ۱۶،۳۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورداستفاده بوده است . طول راه آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۸۴ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی سیرالئون انجام میشود .

سالانه حدود ۲۵،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند .

ارتباطات سیرالئون در دست دولت است . در سال ۱۹۷۵ تعداد ۳فرستنده رادیویی و ۲ فرستنده تلویزیونی و ۶۲،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۸،۵۰۰ گیرنده تلویزیونی و همچنین در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۵،۰۰۰ شماره تلفن در کشور مورد استفاده بوده است . در سیرالئون بطور متوسط ۲ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۳۳،۸۰۰ و سرانه ۱۰ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود . مقیاس مورد استفاده سیستم اندازه‌گیری بریتانیا میباشد .

در این کشور برای هر ۹۲۷ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۷،۱۱۴ نفر یک پزشک وجود دارد . ۱۵% مردم باسوادند و ۲۳% نوجوانان ۱۹ـ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند . تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۷ حدود ۲۷۵،۰۰۰ نفر بوده که در ۱،۱۳۲ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۱۱۸ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد . تعداد دانشجویان کشور سیرالئون حدود ۱،۲۶۰ نفر میباشد .

تاریخچه

سیرالئون در اعصار گذشته ، خود دارای حکومتهای محلی بوده که از وضع آنها اطلاع دقیقی دردست نیست . پدرو داسینترا کاشف معروف پرتقالی در اواسط قرن پانزدهم میلادی پای به این سرزمین گذاشت . تا قرن هجدهم سیرالئون یکی از مهمترین نقاط صادر کننده برده در افریقا بود .

از اواخر قرن هجدهم مقدمات تحت‌الحمایگی این سرزمین توسط بریتانیا فراهم آمد و کمی بعد سیرالئون قسمتی از افریقای غربی بریتانیا شد . سیرالئون یکی از قدیمی‌ترین مستعمرات انگلستان در افریقای غربی بود ،که استعمار انگلستان تاسال ۱۹۶۱ میلادی بطول انجامید و دراین سال مستقل و دارای حکومت فرمانداری کل گردید .

حکومت سیرالئون در سال ۱۹۷۱ تبدیل به جمهوری گردید و از آنزمان سیاکا استیونس (نخست وزیر سیستم قبلی) ، رئیس جمهور این کشور بوده است .

این کشور در طی سالهای پس از استقلال همواره درگیر مسائل داخلی ، بخصوص مسائل اقتصادی (که ناشی از بنیه ضعیف مالی است) بوده است .

سال شمار وقایع مهم

۱۴۶۰ : کاشفان پرتقالی سیرالئون را کشف نمودند .

۱۸۹۶ : سیرالئون بطور مجزا تحت‌الحمایه بریتانیا گردید .

۱۹۲۴ : قانون اساسی جدید یک مجمع قانونگذاری برای اداره مستعمره را معین نمود که بعلت مخالفت ملیون با شکست روبرو گشت .

۱۹۴۳ : ملیون در شورای اجرایی کشور شرکت داده شدند .

۱۹۵۱ : قانون اساسی جدیدی بمنظور پایان دادن به استعمار انگلیس بمورد اجرا درآمد .

۵۸ـ۱۹۵۷ : انتخابات پارلمانی برگزار شد . دکتر میلتون مارگای از حزب خلق سیرالئون ، که اکثریت کرسیهای مجلس را در اختیار داشت ، به نخست وزیری رسید .

۱۹۶۱ : سیرالئون یک‌کشور مستقل و عضو (ملل مشترک المنافع) شد و به عضویت سازمان ملل متحد درآمد .

۱۹۶۴ : میلتون مارگای فوت کرد و برادرش وزیر دارایی وقت ، آلبرت مارگای از طرف فرماندار کل مامور تشکیل کابینه جدید شد .

۱۹۶۷ : سیاکا استیونس رهبر اپوزیسیون کنگره تمام خلق به نخست وزیری منصوب شد . اما دولت وی کمی بعد با یک کودتای نظامی به رهبری افسران جوان ارتش سرنگون شد . شورای اصلاحات ملی متشکل از افسران ارتش و پلیس به رهبری سرهنگ آندروجکسون اسمیت قدرت را در دست گرفت . پارلمان منحل

شد و قانون اساسی بصورت معلق درآمد .

۱۹۶۸ : یک کودتای نظامی دیگر به وقوع پیوست و پارلمان سابق روی کار آمده واز استیونس خواست تا به سمت خود برگردد .

۱۹۶۹ : حزب خلق سیرالئون به دنبال انجام انتخابات میان دوره‌ای ،اقتدارخود در پارلمان را از دست داد . دولت متهم به دخالت در این انتخابات شد .

۱۹۷۱ : یک کوشش برای سرنگونی دولت استیونس به رهبری ژنرال جان بانگورا شکست خورد . نوع حکومت سیرالئون تبدیل به جمهوری و استیونس رئیس جمهور کشور گردید .

۱۹۷۳ : یک توطئه کودتا شکست خورد . بنیه نظامی کشور گسترش یافت .کنگره تمام خلق در انتخابات به پیروزی رسید و توانست ۸۴ کرسی از ۹۷ کرسی مجلس را تصاحب کند .

۱۹۷۶ : استیونس برای دومین دوره پنج ساله ریاست جمهوری برگزیده شد .

۱۹۷۷ : دانش‌آموزان و دانشجویان سیرالئونی طی تظاهراتی خواستار استعفای استیونس شدند ، اما پیروزی ظاهری حزب وی در انتخابات نشانگر حمایت نسبی مردم از او بود .

۱۹۷۸ : قانون اساسی جدید ، دوره ریاست جمهوری را هفت سال تعیین کرد و حزب (کنگره تمام خلق) را تنها حزب قانونی کشور معرفی نمود .

۱۹۷۹ : شورشهایی در کشور بخاطر گرانی ، تورم زیاد ، کمبود برنج و نارضایتی به وقوع پیوست .

۱۹۸۰ : تظاهرات و شورشهایی عمومی در کشور بوقوع پیوست .استیونس به ریاست سازمان وحدت افریقا برگزیده شد .

۱۹۸۱ : بخاطر شورشها و درگیریهای داخلی ، در کشور اعلام وضع فوق‌العاده شد . عده زیادی از رهبران اتحادیه‌های کارگری بازداشت شدند .

سیشل [SY]

نام رسمی : **جمهوری سیشل**

نام بین‌المللی : **سیشل (سیشلز) SEYCHELLES**

سیشل با ۴۰۴ کیلومتر مربع وسعت (صدوشصت و یکمین کشور جهان) در نیمکره جنوبی ، نیمکره شرقی ، متشکل از چندین جزیره در شرق سواحل افریقا ،در اقیانوس هند واقع شده و نزدیکترین همسایه به آن ماداگاسکار است .

سیشل متشکل از ۸۶ جزیره است که نیمی ازآنها مرجانی و تعدادی آتشفشانی و عمدتا" مرتفع و کوهستانی میباشند . آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است . بزرگترین جزیره آن (ماهه) ، ۱۵۳ کیلومتر مربع وسعت دارد و بیشترجمعیت کشور را در خود جای داده است .

جمعیت آن درسال ۱۹۷۹ بالغ بر ۶۲،۰۰۰ نفر (صد و شصت و سومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۵۳/۵ نفر در کیلومتر مربع میباشد . ۲۶% مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهرآن (بندر ویکتوریا) حدود ۲۲/۱۵% جمعیت کشور را تشکیل میدهد .از لحاظ توزیع سنی : ۴۳/۶% جمعیت را افرادکمتر از ۱۴ سال ، ۴۷/۴% را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۹% جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۱/۹ و زنان ۶۸ سال است . در سیشل میزان تولد ۲۷/۷ درهزار ، میزان مرگ و میر ۷/۹ در هزار و رشد جمعیت ۱/۹۸% است . میزان مرگ و میر کودکان نیز ۳۹/۳ نفر در هر هزار نوزاد میباشد .

مردم آن بیشتر دورگه سفید و سیاه و ترکیبی از نژادهای فرانسوی ،افریقائی وآسیائی میباشند . ۹۰% جمعیت آن راکاتولیک‌ها ، ۸% پروتستانها و۲% رامسلمانان وهندوها شامل میشوند . زبان رسمی انگلیسی و فرانسوی است ولی بیشتر زبان فرانسه با لهجه بومی بکار می‌رود و خط رایج لاتین است .

پایتخت و بندر مهم این کشور ، بندر ویکتوریا با ۱۳،۷۳۶ نفر جمعیت است که در جزیره ماهه واقع شده است .

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور و نخست وزیر آن فرانس‌ـ آلبرت رنه میباشد که در ۱۹۷۷ بوسیله کودتا بقدرت رسید .

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس ملی با ۲۵ عضو تشکیل‌یافته است .

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۹ تدوین شده و براساس‌آخرین تقسیمات کشوری ، سیشل از ۸ بخش تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره میشوند .

فعالیت احزاب درآن محدود بوده و حزب مهم آن (جبهه ترقی‌خواه خلق سیشل) می‌باشد . سیشل در سال ۱۹۷۶ از انگلستان استقلال یافته و روز ملی آن بیست و هشتم ژوئن است . در سال ۱۹۷۶ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن درسازمانهای زیر نیز عضویت دارد : سازمان وحدت افریقا ـ ملل مشترک‌ـ المنافع ـ فائو ـ آکپ‌ـ ایمف ـ اوکام ـ کشورهای غیر متعهد .

مهمترین صنایع کشور عبارتند از : نساجی ، چوب ، مواد غذایی ، سیمان ، کبریت سازی و صنایع دستی . نارگیل ، وانیل ، فیبر ، قهوه ، موز و نیشکر نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل میدهد . تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۳۶ میلیون کیلووات ساعت است .

نیروی کار کشور بالغ بر ۲۰،۰۰۰ نفر است که ۱۸/۵% در کشاورزی ۱۹/۴% در معادن و ساختمان و ۲۴/۶% نیز در بخش خدمات مشغول کار هستند .

واحد پول آن روپیه سیشل (SR)=۱۰۰ سنت برابر با ۱۲/۲ ریال است و هر ۵/۹۵ روپیه معادل یک دلار است .

میزان تولید ناخالص ملی درسال۱۹۷۷ حدود ۸۹ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۱،۴۷۰ دلار)است . منبع عمده تولید درآمد این کشور صنعت توریسم‌است . نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۳/۸% است . درآمد بودجه ملی درسال ۱۹۷۷ حدود ۱۷/۵ میلیون دلار و هزینه‌های آن ۲۰/۴ میلیون دلار بوده‌است .

واردات سیشل در سال ۱۹۷۹ حدود ۸۹ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل : مواد غذایی ،منسوجات ، ماشین‌آلات ، نفت و لوازم خانگی است و اکثرا" ازکشور‌ـ های انگلستان (۲۷%) ، کنیا (۱۹%) ، استرالیا (۸%) و افریقای جنوبی (۷%) وارد میشود . میزان صادرات این کشور حدود ۱۸میلیون دلار است که بیشتر شامل : کوپرا ، روغن‌نارگیل ، وانیل ، ماهی خشک شده ، دارچین ، نیشکر ، کاکائو و نعناع هندی است و اکثرا" به‌کشورهای پاکستان (۵۸%) ، موریس(۲۵%)وامریکا (۱۲/۵%) صادر میشود .

در سیشل حدود ۱۸۰ کیلومتر راه آسفالته وجود داشته و در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲،۸۰۰ اتومبیل سواری و۸۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده‌است . ارتباطات هوایی بین‌المللی این کشور توسط بریتیش ایرویز و ارتباطات داخلی توسط هواپیمایی ماهه انجام میشود .

سالانه حدود ۵۰،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند .

ارتباطات سیشل قسمتی بوسیله دولت انجام میگیرد . در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲ فرستنده رادیویی و۱۷،۰۰۰ گیرنده رادیویی مورد استفاده بوده است . درسال ۱۹۷۶ تعداد ۴،۰۰۰ شماره تلفن بکار رفته است . در سیشل بطور متوسط ۲ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۴،۰۰۰ و سرانه ۶۵ روزنامه برای هزارنفر (۱۹۷۷) منتشر میشود . مقیاس مورد استفاده سیستم بریتانیاست که بتدریج توسط سیستم متریک در حال جایگزینی است .

در این کشور برای هر ۱۴۷ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۳،۱۲۵ نفر یک پزشک وجود دارد .

۸۰% مردم باسوادند و تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۴،۹۰۰ نفر بوده که در۴۸ مدرسه و دبیرستان درحال تحصیل بوده‌اند . تعداد دانشجویان

کشور سیشل در سال ۱۹۷۶ حدود ۱۴۰ نفر بوده است.

تاریخچه

مدتها پیش از آنکه در سال ۱۵۰۵ میلادی پای پرتقالیها به این جزایر برسد، تجار و دریانوردان عرب در آن فعالیت داشتند، زیرا در مسیر راه دریای عمان به زنگبار قرار داشت و از این جهت دارای اهمیت سوق‌الجیشی بود. پس از آمدن پرتقالیها بتدریج درطی قرون بعد، پای سایر اروپائیان نیز به آنجا باز شد. با اینحال بیشتر جزایر سیشل تا اواسط قرن هجدهم میلادی کشف نشده و غیرمسکونی باقی مانده بودند. در آن سال حاکم فرانسوی موریس، ماهه دولابور دونایس، یک گروه پوینده را به این جزایر فرستاد و از آنزمان نفوذ فرانسویان در سیشل آغاز گردید. نام کشور سیشل از اسم یک فرانسوی بنام موره دوسیشل که در سالهای اواسط نیمهٔ دوم قرن هجدهم در این جزایر فعالیت داشت، گرفته شده است.

در اواخر همان قرن در هنگام اوجگیری انقلاب فرانسه در اروپا، قوای بریتانیایی مستقر در منطقه، سیشل را تصرف کردند که حاکمیت آنها ۱۸۲ سال بطول انجامید. قرارداد پاریس در سال ۱۸۱۴ حاکمیت انگلستان بر جزایر را رسمیت کامل داد و سیشل جزئی از دیگر مستعمرهٔ بریتانیا، موریس گردید.

در اوائل قرن بیستم این جزایر تبدیل به مستعمرهٔ جداگانه‌ای تحت حکومت فرماندار بریتانیایی شد. درطی سالهای نیمهٔ دوم قرن بیستم شورشها و قیامهای استقلال طلبانه‌ای در جزایر روی داد. در سال ۱۹۵۶ اسقف ماکاریوس رهبر انقلابی قبرس، مستعمرهٔ آنزمان بریتانیا، توسط انگلیسها به سیشل تبعید شد و تا سال بعد در آن باقی ماند.

در طی سالهای دههٔ ۱۹۶۰ موج استقلال طلبی در جزایر بالا گرفت تا سرانجام در سال ۱۹۷۰، سیشل به خودمختاری دست یافت. در طی سالهای دهه ۱۹۷۰ صنعت توریسم توسعهٔ بسیار یافت.

سرانجام انگلستان در بیست و نهم ژوئن ۱۹۷۶ به سیشل استقلال با نوع حکومت جمهوری داد و مانشم بریاست جمهوری آن رسید ولی حکومت وابسته وی در ژوئن سال بعد توسط فرانس آلبرت رنه نخست وزیر پیشین که گرایشات سوسیالیستی داشت، سرنگون شد و وی قدرت را در دست گرفت. حکومت آلبرت رنه تاکنون نیز ادامه داشته و وی با حمایت چین و شوروی و پیروی از اردوگاه سوسیالیسم موفق به‌انجام برنامه‌های رفاهی و خط مشی توسعه‌خانه سازی، کشاورزی، ماهیگیری و توریسم گردیده است.

در نوامبر ۱۹۸۱ بدنبال یکسری اقدامات از پیش انجام شده و توطئه‌های امپریالیستی برای انجام کودتا و درهم شکستن حکومت ملی رنه، حدود ۱۰۰ مزدور رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی با هواپیما وارد بندر ویکتوریا پایتخت سیشل شدند. آنان در اولین اقدامشان تصمیم به اشغال فرودگاه را داشتند ولی نیروهای نظامی و امنیتی بسرعت مداخله کرده و کودتاچیان را فراری، کشته و یا دستگیر کردند و بدین ترتیب کودتا نافرجام ماند.

سیشل از نظر رشد اقتصادی دارای وضعیت مناسبی است.

سال‌شمار وقایع مهم

۱۵۰۵: یک گروه دریانورد پرتقالی پای به سیشل نهادند.
۱۷۶۸: سیشل بتصرف فرانسه درآمد.
۱۷۹۴: بریتانیا بر جزایر دست یافت.
۱۹۰۳: سیشل مستعمرهٔ مجزایی گردید.
۱۹۷۰: اجازهٔ دارا بودن حکومت محلی به سیشل داده شد.
۱۹۷۶: سیشل مستقل و عضو سازمان ملل شد و انگلستان کمکها و همکاریهای اقتصادی خویش را به آن دنبال کرد.
۱۹۷۷: حکومت مانشم توسط یک کودتا برهبری فرانس آلبرت رنه سرنگون شد.
۱۹۸۱: یک توطئه کودتا از طرف مزدوران افریقای جنوبی به شکست انجامید.

شوروی [SU]

نام رسمی: **اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی**

نام بین‌المللی: **یونیون آو سوویت سوسیالیست ریپابلیکس UNION OF SOVIET SOCIALIST REPUBLICS**

نام بین‌المللی به اختصار: **سوویت یونیون SOVIET UNION**

نام محلی: **سویوز سووتسکیخ سوسیالیستیچسکیخ رسپوبلیک SOYUZ SOVETSKIKH SOCIALISTICHESKIKH RESPUBLIK**

اسامی دیگر: **اتحاد شوروی، روسیه، روسیهٔ شوروی، کشور شوراها**

اتحاد جماهیر شوروی با ۲۲،۴۰۲،۲۰۰ کیلومتر مربع وسعت (اولین کشور جهان) درنیمکره‌شمالی، نیمکره‌شرقی، درشمال قارهٔ آسیا و شرق قارهٔ اروپا، در کنار اقیانوسهای کبیر و منجمد شمالی و دریاهای بالتیک، سفید، بارنتز، کارا، لاپتف (لاپته‌ویخ)، سیبری‌شرقی، چوکچی، برینگ، اختسک، سیاه، ژاپن و... واقع شده و با کشورهای چین، مغولستان، افغانستان و ایران در جنوب، کره شمالی در جنوب شرقی، ترکیه درجنوب غربی و فنلاند، لهستان، چکسلواکی، مجارستان و رومانی در غرب و نروژ در شمالغربی مرز مشترک دارد.

کوههای شوروی عمدتاً در قسمت آسیایی آن بخصوص نواحی سیبری و جنوب آن واقع شده‌اند. مهمترین رشته‌کوههای آن عبارتند از: قفقاز، قفقاز کوچک، اورال، تین‌شان، آلتای، گیدان، یابلونووی، سایان، استانووی و ورخویانسک.

فلاتها عمدتاً در ناحیه‌سیبری واقع شده‌اند. جلگه‌های آن بسیار وسیع و نسبتاً حاصلخیز بوده و عمدتاً در کناره‌های دریای‌خزر، قسمت اروپایی و در اطراف رودهای بزرگ آن واقع شده‌اند.

این کشور همچنین دارای بیابانهای وسیعی است که عمدتاً در نواحی شرقی دریای خزر و سیبری واقعند.

از جمله‌رودهای مهم این کشور میتوان: لنا، ولگا، دنپر (دنیپر)، دنستر (دنیستر)، اوب، ایرتیش، اورال، آمور، کولیما، سیردریا (سیحون)، آمودریا (جیحون)، کاما، دن، اوکا و ینی‌سی را نام برد.

شوروی همچنین دارای جزیره‌های فراوانی است از جمله: ساخالین، ورانگلیا، هیوما و جزایر نوایا زملیا، سورنایازملیا، زملیافرانتسایوسیفا، سیبری جدید و کوریل.

شوروی‌دارای دریاچه‌های وسیعی است، مانند دریای خزر (مشترک با ایران)، آرال، بایکال، بالخاش و لادگا.

جنگلها حدود ۴۰٪ خاک آن را پوشانده‌اند که از این لحاظ (وسعت) شوروی مقام اول جهانی را داراست.

آب و هوای آن در نواحی شمالی سرد و خشک، در نواحی مرکزی و جنوبی گرم و خشک، در قسمت اروپایی معتدل و مرطوب و در نواحی کوهستانی معتدل و یا سرد بوده و بر روی هم نسبتاً کم باران است.

بلندترین نقطه آن قلهٔ کمونیسم (کمونیزم) با ۷،۴۹۵ متر ارتفاع میباشد. طویلترین رودهای آن عبارتند از: اوب–ایرتیش (۵،۴۰۹ کیلومتر)، آمور (۴،۵۱۰)، لنا (۴،۲۷۰)، ینی‌سی (۴،۱۳۰)، ولگا (۳،۶۹۰)، سیردریا (۲،۶۶۰)، آمودریا (۲،۶۲۰)، تونگوسکای‌علیا (۲،۵۵۰)، اورال (۲،۴۴۹)، دنپر (۲،۲۸۵)، اولنک (۲،۲۷۰) و کاما (۲،۰۳۱ کیلومتر). در ضمن جزایر و جزیره‌های زیر نیز وسیعترین جزایر آنند: نوایازملیا (۸۲،۶۲۰ کیلومترمربع)، ساخالین (۷۶،۴۰۵)، سیبری جدید (۳۸،۰۰۰)، سورنایازملیا (۳۶،۹۹۸)، کوریل (۱۵،۶۰۵)، ورانگلیا (۵،۳۰۱) و سارما (۲،۷۱۰ کیلومترمربع).

دریاچه‌های خزر (بزرگترین دریاچه جهان ۴۲۴،۲۰۰ کیلومترمربع)، آرال

(۶۳،۸۰۰) ، بایکال (۳۱،۵۰۰) ، لادُگا (۱۸،۴۰۰) ، بالخاش (۱۷،۳۰۰) ، اونگا (۹،۶۰۹) ، ایسک‌کول (۶،۲۸۱) و تایمیر (۵،۰۰۰ کیلومتر مربع) ، وسیعترین دریاچه‌های آن می‌باشند .

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۲۶۴،۵۰۰،۰۰۰ نفر (سومین کشور جهان) بوده‌و تراکم جمعیت ۱۱/۹ نفر در کیلومترمربع میباشد . ۶۱% مردم کشور ساکن‌شهرها بوده‌و پرجمعیت‌ترین شهر آن (مسکو) حدود ۳% جمعیت کشور را تشکیل میدهد . از لحاظ توزیع سنی: ۳۶/۸% جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال ، ۵۰/۵% را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۲/۷% جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۴ و زنان ۷۴ سال است . در شوروی میزان تولد ۱۸/۵ درهزار ، میزان مرگ و میر ۹/۵ در هزار و رشدجمعیت ۰/۸۸% است . میزان‌مرگ و میر کودکان نیز ۲۷/۷ نفر در هر هزار نوزاد میباشد .

نژادمردم‌آن‌سفید و زرد و ازتیره‌های‌روسی (۵۳%) ، اوکراینی (۱۷%) ، ازبکی (۴%) ، بیلوروسی (روسی‌سفید) (۴%) و ۱۵۰ تیره دیگر میباشد . ۱۸% مردم آن ارتدوکس روسی ، ۹% مسلمان و باقی‌ارتدوکس ، پروتستان ، یهودی‌و بودائی‌میباشند . زبانهای آن از گروه زبانهای اسلاوی (۷۶% شامل روسی ، اوکراینی ، روسیه سفید و لهستانی) ، آلتائیک (ترکی و غیره ۱۱%) ، هند و اروپایی (۸%) ، اورالی (۳%) ، و قفقازی (۲%) بوده و خط‌رایج روسی (سیریلی) میباشد .

پایتخت‌این‌کشور شهر مسکو (۸،۰۱۱،۰۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین‌شهرها عبارتند از (۱۹۷۹): لنینگراد (۴،۵۸۸،۰۰۰) ، کیف (۲،۱۴۴،۰۰۰) ، تاشکند (۱،۷۷۹،۰۰۰) ، باکو (۱،۵۵۰،۰۰۰) ، خارکُف (۱،۴۴۴،۰۰۰) ، گورکی (۱،۳۴۴،۰۰۰) ، نُوُو سیبیرسک (۱،۳۱۲،۰۰۰) مینسک (۱،۲۷۶،۰۰۰) ، کوی‌ـ بیشِف (۱،۲۱۶،۰۰۰) ، سِورد لوفسک (۱،۲۱۱،۰۰۰) ، دنِپروپِتروفسک (۱،۰۶۶،۰۰۰) ، تِفلیس (۱،۰۶۶،۰۰۰) ، اودِسا (۱،۰۴۶،۰۰۰) ، چلیابینسک (۱،۰۳۱،۰۰۰) ، دونِتسک (۱،۰۲۱،۰۰۰) ، ایروان (۱،۰۱۹،۰۰۰) ، اُمسک (۱،۰۱۴،۰۰۰) ، پِرم (۹۹۹،۰۰۰) و کازان (قازان) (۹۹۳،۰۰۰ نفر) .

بنادرمهم شوروی‌عبارتند از: لنینگراد (در کنار خلیج فنلاند) ، اودسا (در کناردریای‌سیاه) ، ولادیووستوک (در کنار دریای ژاپن) ، مورمانسک (درکناردریای بارنتز) ، آرخانگِلسک (درکنار دریای‌سفید) ، ریگا (در کنار خلیج ریگا) وکالینین‌ـ گراد (در کنار دریای بالتیک) .

حکومت این کشور جمهوری سوسیالیستی (کمونیستی) بوده ورئیس‌جمهور و دبیرکل حزب کمونیست یوری‌آندروپوف و نخست‌وزیر نیکولای‌تیخانوف می‌باشد .

قوه مقننه از دو مجلس قانونگذاری تشکیل یافته ، یکی مجلس شورای اتحاد با ۷۶۷ عضو (که برحسب تعداد جمعیت انتخاب میشوند) و دیگری شورای ملتها با ۷۵۰ عضو (که برحسب تقسیمات سرزمینی و قومی انتخاب میشوند) که نمایندگان آنها برای یک دوره ۵ ساله‌انتخاب میگردند .

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۷ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری ، شوروی از ۱۵ جمهوری تشکیل گردیده که هرکدام از آنان دارای شورای‌عالی و شورای وزیران و نخست‌وزیر مربوط به خود میباشند . تقسیمات نژادی در درون جمهوریها شامل ۲۰ جمهوری خودمختار ، هشت‌ناحیه خود مختار و ده‌ناحیه ملی میباشد . مشخصات جمهوریهای پانزده‌گانه بشرح زیر میباشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	جمعیت (۱۹۷۹)	مرکز
آذربایجان	۸۶،۶۰۰	۶،۰۲۸،۰۰۰	باکو
ارمنستان	۲۹،۸۰۰	۳،۰۳۱،۰۰۰	ایروان
اُزبکستان	۴۴۹،۶۰۰	۱۵،۳۹۱،۰۰۰	تاشکند
اِستونی	۴۵،۱۰۰	۱،۴۶۶،۰۰۰	تالین
اوکراین	۶۰۳،۷۰۰	۴۹،۷۵۷،۰۰۰	کیف
بیلوروسی (روسیه‌سفید)	۲۰۷،۶۰۰	۹،۵۵۹،۰۰۰	مینسک
تاجیکستان	۱۴۳،۱۰۰	۳،۸۰۱،۰۰۰	دوشنبه
ترکمنستان	۴۸۸،۱۰۰	۲،۷۵۹،۰۰۰	عشق‌آباد
فدراتیوروسیه	۱۷،۰۷۵،۴۰۰	۱۳۷،۵۵۲،۰۰۰	مسکو
قرقیزستان	۱۹۸،۵۰۰	۳،۵۲۹،۰۰۰	فرونزه
قزاقستان	۲،۷۱۵،۱۰۰	۱۴،۶۸۵،۰۰۰	آلماآتا
گرجستان	۶۹،۷۰۰	۵،۰۱۶،۰۰۰	تفلیس
لاتوی	۶۳،۷۰۰	۲،۵۲۱،۰۰۰	ریگا
لیتوانی	۶۵،۲۰۰	۳،۳۹۹،۰۰۰	ویلنیوس
مولداوی	۳۳،۷۰۰	۳،۹۴۸،۰۰۰	کیشی نف

فعالیت احزاب‌در شوروی محدود بوده و تنهاحزب رسمی آن حزب‌کمونیست است .

روز ملی‌آن هفتم‌اکتبر و هفتم نوامبر (روز انقلاب) و نهم ماه‌مه (روزپیروزی) است . در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن درسازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

پیمان ورشو ـ کومِکون ـ اکافه ـ اسه ـ یاآا ـ ایکائو ـ ایلو ـ ایمکو ـ اینو‌ـ یونسکوـ یوپو ـ و مو ـ وهو . اتحادجماهیرشوروی‌در شورای‌امنیت‌سازمان‌ملل‌متحد از حق وتو برخوردار است .

مهمترین‌صنایع‌کشور عبارتند از: نفتی ، شیمیایی ، پولاد ، الکتریکی ، سیمان ، ریخته‌گری آهن ، مواد غذایی ، منسوجات ، صنایع‌سنگین ، کشتی‌سازی ، هواپیمائی ، اسلحه‌سازی ، کاغذسازی ، ابزارآلات ، ماشین‌آلات ، چوب و الوار . چغندرقند ، ذرت ، تخم‌افتابگردان ، سبزیجات ، غلات ، چاودار ، جو دوسر ، میوه‌جات ، پنبه ، کتان ، سیب‌زمینی ودام (گاو ، گوسفند و خوک) نیزمهمترین محصولات کشاورزی‌ودامپروری این‌کشوررا‌تشکیل‌میدهد . کل‌زمینهای مزروعی کشاورزی حدود ۵ میلیون کیلومترمربع بوده و سرانه‌زمین مزروعی‌برای هرنفر بالغ بر ۰/۸۸ هکتار میباشد . تولید سالیانه گوشت گاو ۷،۱۰۰،۰۰۰ تن ، گوشت خوک ۵،۱۰۰،۰۰۰ تن ، گوشت گوسفند ۸۸۵،۰۰۰ تن و صیدماهی ۹،۸۷۶،۰۰۰ تن و تولید سالانه نیروی الکتریسیته‌نیز معادل ۱،۲۳۴ میلیارد کیلو وات‌ساعت است .

مهمترین معادن شوروی عبارتند از: زغال سنگ (۵۸% ذخایرجهانی) ، نفت (۷۵ میلیاردبشکه ذخیره) ، آهن (۴۱% کل‌ذخایر جهانی) ، منگنز (۸۸%) ، فسفات (۳۰%) ، طلا ، سرب و روی ، طلای سفید (پلاتین) ، گاز طبیعی ، بوکسیت ، مس ، نیکل ، مولیبدن ، تنگستن ، نقره ، کروم و نمک پتاسیم (۵۴% کل ذخایرجهانی) .

نیروی‌کار کشوربالغ بر ۹۹،۶۰۰،۰۰۰ نفر است که ۴۰% آن‌در صنایع ، ۱۰% در بخش کشاورزی ، ۳۶% در بازرگانی و تجارت و اقتصاد و ۱۳% در بخش خدمات مشغول‌کارهستند . تعدادثابت‌افراد ارتش‌شوروی ۳،۶۸۵،۰۰۰ نفر ، نیروی ذخیره ۵،۰۰۰،۰۰۰ نفر و نیروی شبه‌نظامی آن ۴۶۰،۰۰۰ نفر است .

واحد پول‌آن روبل (Rbl) = ۱۰۰ کُپِک برابر ۱۲۳/۶ ریال است و هر ۰/۶۶ روبل معادل یک دلار است .

در سال ۱۹۷۹ میزان تولید ناخالص ملی آن حدود ۱،۱۵۵/۶ میلیارددلار بوده (درآمد سرانه ۴،۳۸۷ دلار) که ۷۷/۵% آن از صنایع و ۱۶/۵% از کشاورزی بدست میآید . هزینه‌های نظامی کشور در سال بین ۱۰ تا ۱۴ درصد و هزینه‌های آموزش و پرورش ۷/۴% تولیدناخالص ملی‌بوده است . نرخ‌سالانه رشد تولیدناخالص ملی‌حدود ۴/۴% است . درآمد بودجه‌ملی در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۳۸۸/۷۵ میلیارد دلار ، و هزینه‌های آن در حدود ۳۸۸/۲۸ میلیارد دلار بوده است .

واردات شوروی در سال ۱۹۸۰ حدود ۵۹ میلیارد دلار بوده که بیشترشامل: ماشین‌آلات ، موادغذایی‌وگندم‌بوده‌واکثرا" از کشورهای‌آلمان‌شرقی (۱۰%) ، لهستان (۱۰%) ، چکسلواکی (۸%) و بلغارستان (۸%) وارد میشود . میزان‌صادرات این کشور حدود ۶۶/۳ میلیارد دلاراست که‌بیشتر شامل: ماشین‌آلات ، آهن و پولاد ، نفت‌ـ خام ، مواد غذایی ، چوب و کاغذ ، منسوجات ، وسائط نقلیه و اسلحه بوده و اکثرا" به‌کشورهای آلمان‌شرقی (۱۰%) ، لهستان (۹%) ، چکسلواکی (۸%) و بلغارستان (۸%) صادر میشود .

درشوروی‌حدود ۱،۴۲۳،۵۰۰ کیلومتر راه وجودداشته و درسال ۱۹۷۷ تعداد

۶،۶۴۰،۰۰۰ اتومبیل‌سواری و ۶،۳۳۰،۰۰۰ وسیله‌نقلیه‌عمومی مورداستفاده‌بوده است. همچنین در سال ۱۹۷۷ تعداد ۱،۲۸۰،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۷۸۱،۲۰۰ وسیله نقلیه‌عمومی تولیدشده‌است. طول راه‌آهن مورداستفاده‌نیز بالغ‌بر۱۳۶،۷۸۲ کیلومتربوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی‌این کشور توسط ارفلوت‌انجام میشود. سالانه حدود ۴،۰۰۰،۰۰۰ توریست از شوروی دیدن میکنند.

ارتباطات‌در شوروی در کنترل دولت میباشد. در سال ۱۹۷۵ تعداد۳،۰۳۴ فرستنده‌رادیویی و ۱،۷۴۹ فرستنده تلویزیونی‌و ۱۲۲،۴۷۷،۰۰۰ گیرنده رادیویی و در سال ۱۹۷۹ حدود ۶۰ میلیون گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده ودرسال ۱۹۷۷ تعداد ۸،۶۵۰،۰۰۰ رادیو و ۷،۰۷۰،۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده‌است. در سال ۱۹۷۹ حدود ۲۰ میلیون شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در شوروی بطورمتوسط ۶۹۱نشریه روزانه‌با تیراژی حدود۱۰۴،۷۴۲،۰۰۰ و سرانه ۳۹۶روزنامه برای هزار نفر(۱۹۷۹) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک‌میباشد.

در این کشور برای هر ۸۵ نفر یک تخت ببمارستان و هر ۳۴۷ نفر یک پزشک وجود دارد. تقریبا" تمام‌مردم باسوادند و ۶۱٪ نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس در حال‌تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۴۹،۰۰۰،۰۰۰ نفر بوده که‌در ۱۸۷،۶۸۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر۲۸ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان اتحادجماهیرشوروی حدود ۵،۱۸۵،۰۰۰ نفر میباشد (۱۹۷۸).

تاریخچه

اکثر نواحی شوروی فعلی از زمانهای‌ماقبل تاریخ (بخصوص سیبری) مسکونی بوده‌است. در قرون گذشته‌اقوام فراوانی‌از نواحی‌اطراف‌به سیبری مهاجرت‌کردند، روسیه اروپایی نیز در معرض هجوم اقوام مختلف قرار گرفت. تاریخ قدیمی شوروی معمولا" در مورد روسیه نقل میشود.

در قرن هفتم قبل از میلاد، سواحل شمالی دریای سیاه تحت استیلای‌اقوام سکوتها‌بود. در چهار قرن بعد، سرمتها‌بر آن مسلط‌گشتند. در سالهای پس‌ازمیلاد، روسیه‌میدان تاخت‌و تاز اقوام متعدد دیگری قرار گرفت، از جمله: اسلاوها، گوتها، هونها و آوارها. در قرن هفتم میلادی قوم یهودی خزر، مملکت مقتدری درجنوب روسیه و دراطراف دریاچه‌ٔمازندران تشکیل‌دادند که چند قرن دوام آورد. درقرن هشتم بلغارهای‌شرقی، حکومتی درناحیه ولگا و درقرن نهم‌اسلاوهای شرقی، دولت دیگری‌درقسمتی‌از روسیه‌اروپای‌فعلی‌تأسیس کردند. درقرن‌نهم‌فاتحان‌اسکاندیناوی واردروسیه‌شدندوتاقسطنطنیه‌پیش‌رفتند. یکی‌ازسرکردگان‌این‌مهاجمان (وارانگیان)، روریک بود که در سال ۸۶۲ در شهر نووگراد شروع به حکومت کرد.

اولگ، جانشین روریک، اسلاوهای شرقی را از قید اطاعت‌خزرها رهایی‌داد. وی همچنین پیمانهایی با بیزانس به سود روسها منعقد ساخت. در اواخر قرن‌دهم میلادی، استیلای روسهادر شرق تا رود ولگاو در غرب‌تا رود دانوب گسترش‌یافت. درهمان دوره‌کلیسای ارتدوکس شرقی‌مذهب رسمی کشور شد. در سال ۱۰۵۴میلادی بعد از مرگ یاروسلاو، امپراطور وقت روسیه، این کشور به چند امیرنشین متحد تقسیم شد و در حقیقت قدرت مرکزی از روسیه رخت بربست.

در طی سالهای ۴۰ ــ ۱۲۳۷ تاتارها (مغولان) به ریاست باتوخان به روسیه حمله‌کرده و نواحی مهمی‌از این کشور را ویران‌نمودند و امرای روسیه را خراجگذار خود کردند. روسها از جانب شمال نیز مورد هجوم سوئد و سایر همسایگانش واقع شدند.

درقرن‌چهاردهم میلادی، قسمت اعظم‌روسیهٔ‌اروپایی فعلی جزءکشورلیتوانی شد. در سال ۱۳۸۰، امیر وقت مسکو علنا" با تاتارها به مخالفت‌برخاست و آنان‌را در جنگی‌در ناحیه کولیکووا شکست داد که‌این پیروزی مقدمه استقلال روسیه شد و بدنبال‌آن حکومت‌تبدیل به امپراطوری گردید. در آنزمان وسعت روسیه بسیار کم بود. در نیمه‌دوم قرن پانزدهم‌ونیمه اول قرن شانزدهم روسیه توسعه یافت‌ونواحی فراوانی به تصرف این کشور درآمد.

مهمترین‌تزار قرن شانزدهم روسیه، ایوان چهارم ملقب به ایوان مخوف‌بود. وی‌در سال ۱۵۴۷بعنوان تزارکل روسیه‌تاجگذاری کرد و سپس بیشتر روسیهٔ‌اروپایی فعلی را زیر فرمان خود درآورد و نفوذ در سیبری را آغاز کرد. پس از او تا مدتی اوضاع‌کشور متزلزل بود و مداخله‌دول خارجی و دوران آشوب آغاز گردید. درسال ۱۶۰۹ پادشاه لهستان به روسیه حمله کرد و در سال ۱۶۱۰ سربازان لهستانی‌بر طبق‌موافقتی که با اشراف کرده‌بودند، مسکو را تسخیرکردند اما در سال ۱۶۱۲یکی از امرای روسی، مسکو را گرفت و در سال بعد میخائیل رومانوف به تزاری انتخاب شد و سلسله رومانوف‌را که تا سال ۱۹۱۷ بر روسیه حکومت راندند، تأسیس‌نمود.

روسیه‌در قرن‌هفدهم از نظرقدرت‌سیاسی و اقتصادی، مملکتی متوسط الحال بود و سیستم فئودالی برآن حاکم بود. این سیستم در قرن هجدهم به اوج‌خود رسیدو موجب‌اعتراضات و شورشهای‌شدید روستائیان‌گردید. در اوائل قرن‌هفدهم، سیبری تماما" بتصرف روسیه درآمده بود و در اواسط‌همان قرن نواحی‌وسیع دیگری در اروپا نیز جزء روسیه شدند.

در سال ۱۶۸۹ یکی از معروفترین تزارهای روسیه یعنی پطرکبیر (که در سال ۱۷۲۱ بخود عنوان امپراطور داد) بحکومت رسید. در زمان وی اوضاع سیاسی و فرهنگی و اقتصادی روسیه دگرگون شد. وی همچنین نیروهای منظم زمینی‌ودریایی روسیه را ایجاد کرد. از سال ۱۶۹۶ جنگهای دنباله‌دار روس و عثمانی آغاز شد که متناوبا" تا سال ۱۸۷۸ ادامه یافت. در بین سالهای ۲۱ ــ ۱۷۰۰، روسیه درگیر جنگهای شمالی بود. این جنگها میان روسیه، لهستان و دانمارک (و بعدا" چند کشور دیگر) درگرفت.

در سال ۱۷۰۷ کارل دوازدهم پادشاه وقت سوئد با کمک قزاقان به اوکراین حمله‌برد ولی‌در سال بعد در ناحیه پولتاوا از پطرشکست خورد و به دولت‌عثمانی پناهنده گشت.

درسال۱۷۱۰به‌تحریک کارل، جنگی‌میان روسیه و عثمانی‌درگرفت که‌سرانجام به‌شکست روسیه منجرشد و در سال‌بعدیعنی ۱۷۱۱، پیمان صلح پروت میان طرفین منعقد گردید. سالها جنگ و گریز میان طرفین جنگهای شمالی ادامه داشت تا سال ۱۷۲۱ که پیمان صلح نوشتاد میان روسیه و سوئد منعقد گردید. بموجب‌این‌پیمان، سوئد نواحی لیوونیا، اینگومانلند و قسمتی از کارلی (کارلیا) و فنلاند را به روسیه واگذار نمود و ازاینزمان روسیه یکی از دول مقتدر اروپا گردید.

پطرکبیر شهر سن‌پطرزبورگ (لنینگرادفعلی) را بنیان نهاد و آن راپایتخت خود نمود. در اواخر قرن هجدهم، روسیه تبدیل به دومین قدرت اروپایی (پس‌از انگلستان) شده بود. سه تجزیه لهستان در سالهای ۱۷۷۲، ۹۳ و ۹۵، الحاق کریمه در سال ۱۷۸۳ به روسیه و پیمانهای پس‌از جنگها با عثمانی از غرب و جنوب بر وسعت روسیه افزود. در سال ۱۸۰۹، الکساندر اول تزار وقت، فنلاند را از سوئد گرفت.

در سال ۱۸۱۲، ناپلئون بناپارت امپراطور فرانسه به روسیه لشکرکشی کردو تا مسکو پیش رفت‌ولی براثر کمبود موادغذایی و وجود سرمای شدیدروسیه، شکست خورد وعقب‌نشینی کرد. در سال ۱۸۱۳ بدنبال جنگ روسیه‌با ایران، میان‌دوکشور پیمان ترک مخاصمه جنگ (پیمان گلستان) منعقد گردید. بموجب این پیمان، اکثر نواحی قفقاز به روسیه واگذار گردید. در سال ۱۸۲۸ نیز بدنبال پایان‌دومین‌دوره جنگهای ایران و روس و انعقاد پیمان ترکمانچای، نواحی ارمنستان ایران و طالش شمالی‌نیز به شوروی منضم‌شد. همچنین در اواسط‌قرن نوزدهم، قسمتهایی‌ازآسیای مرکزی (که به نحوی‌جزءو یا تحت نفوذ ایران‌بودند) از جمله جمهوریهای فعلی ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، قزاقستان وغیره‌جزء روسیه‌شدند.

در بین سالهای ۵۶ ــ ۱۸۵۳، جنگهای کریمه میان روسیه با قوای عثمانی، فرانسه، بریتانیا و ساردنی روی داد که علت اصلی آن اختلاف‌روسیه با فرانسه‌بر سر نواحی مقدس تحت سلطه عثمانی بود. پایان جنگها همراه‌با شکست روسیه‌بود. درفوریه ۱۸۵۶، معاهده‌صلح‌در کنگره‌پاریس‌منعقدگردید. این‌جنگ‌سبب‌پایان یافتن تسلط‌روسیه‌برجنوب شرقی اروپا و همچنین سردی‌روابط‌آن با کشور اتریش‌گردید. درطی این‌جنگهابودکه‌یک نویسنده سوئیسی‌با انتشارشرایط‌زخمیان جنگ، موجبات بوجود آمدن صلیب سرخ جهانی را فراهم کرد.

در سال ۱۸۶۷، روسیه منطقه‌آلاسکا را به مبلغ ۷/۲ میلیون دلار به‌امریکا واگذار کرد. در سال ۱۸۸۱، تزار وقت روسیه الکساندر دوم بدست انقلابیون که‌از سالها قبل شروع به فعالیت بر علیه نظام فئودالی و فاسد کرده بودند ترور شد و

بدنبال آن، حکومت اختناق الکساندر سوم آغاز شد و رژیم پلیسی بر روسیه مسلط گردید.

در طی سالهای ۵ ـ ۱۹۰۴، جنگهای روس و ژاپن بوقوع پیوست. این جنگها بر سر نواحی خاور دور میان دو طرف روی داد و بر اثر رشادت فرماندهان ژاپنی و رشوه‌گیری امرای روسی، ژاپن به پیروزی دست یافت. نارضایتی از حکومت استبدادی تزاری تمام طبقات (کشاورزان، کارگران صنایع، درجه‌داران ارتش، روشنفکران و اقلیتهای نژادی و مذهبی) را فرا گرفته بود. مهمترین احزاب و گروههای مخالف عبارت بودند از دموکراتهای میانه‌رو، سوسیالیستهای انقلابی وسوسیال دموکراتهای مارکسیست (که بعداً به منشویکها (اقلیت) و بلشویکها (اکثریت) تقسیم گشتند). بعد از شکست روسیه در جنگ با ژاپن، نارضایتیهای مردم بصورت اعتصابات و شورشهایی نمودار گشت که مجموعاً به انقلاب ۱۹۰۵ معروف است. تنها نتیجه این انقلاب اعطای حقوق مدنی و برقراری پارلمان (دوما) بود. این امتیازات نیز پس از چندی لغو شد.

در سال ۱۹۱۴ بدنبال آغاز جنگ جهانی اول در اروپا، روسیه ارتش خودرا بسیج کرد و بدنبال آن آلمان به آن اعلان جنگ داد. روسها بلافاصله بـه پروس شرقی حمله بردند ولی در سال ۱۹۱۵ در جبهه‌های وسیعی شکست خوردنـد و از لهستان بیرون رانده شدند. در سال ۱۹۱۶ روسها در ناحیه گالیسی جنوبی دست به تعرض زدند و پیشرفتهای فراوانی کردند. شکستهای بزرگ بعدی روسیه در جنگ و سیاست ارتجاعی و اختناق نیکولای دوم تزار وقت، اوضاع داخلی را بشدت وخیم نمود.

در اوائل سال ۱۹۱۷ اعتصاباتی در شهرهای مهم و در صنایع آغاز گشت. نیکولای دوم فرمان انحلال دوما را صادر کرد، ولی دوما (مجلس) گردن ننهاد. کارگران اعتصابی، پتروگراد (لنینگراد) راگرفتند و دومایک حکومت موقت به ریاست لووف تشکیل داد. نیکولای در پانزدهم مارس استعفاءداد. لووف تصمیم به ادامه جنگ جهانی گرفت ولی این عمل با مخالفت بلشویکها روبرو گشت که تحت رهبری لنین عمل میکردند. لنین و طرفدارانش در پایتخت قیام کردند ولی به نتیجه‌ای نرسیدند. لووف استعفاءداد و کرنسکی وزیر جنگ، دومین دولت موقت را تشکیل داد. کرنسکی نیز تصمیم به ادامه جنگ گرفت که باز هم بلشویکها به مخالفت با او برخاستندو در پتروگراد قیام کرده‌و حکومت رابدست گرفتند (نوامبر ـ اکتبر ۱۹۱۷). بلشویکها هیئت دولت کرنسکی را توقیف کردندو دومین کنگره شوراهای سراسـری روسیه را تشکیل داده و در آن برنامه‌های خود را (بلشویکها) به تصویب رساندند. سپس دولتی بنام شـورای کمیسرهـای مردم با شرکت تروتسکی، ریکوف واستالین، بریاست لنین تشکیل یافت. دولت جدید بلافاصله الغای مالکیت ارضی را اعلام کرده وبرنامه دیکتاتوری پرولتاریا را اعلام نمود. مذاکرات برای پایان دادن به دخالت روسیه در جنگ، به پیمان صلح توسط لیتوفسک که به زیان روسیه بود منجر گردید. بلشویکها بر قسمت اعظم روسیه اروپایی تسلط یافتند ولی در سایر نقاط بامخالفت احزاب دیگر روبرو گشتند. درنتیجه جنگ داخلی درگرفت که در اصطلاح به "جنگ روسهای سرخ" یعنی دولت کمونیستی با روسهای سفید یا ضدانقلابیون معروف است.

شوروی نخستین کشوری بود که دارای رژیم اشتراکی یا کمونیستی در جهان گردید. در سال ۱۹۲۲، رژیم تزاری رسماً لغوگشته و خاندان سلطنتی کمی بعد اعدام شدند.

در سال ۱۹۲۴ با مرگ لنین، استالین با عقب‌زدن رقبایش خود قدرت را کاملاً در دست گرفت و دیگر رهبران حزب از قبیل: تروتسکی، کامنوف، زینوویف وریکوف را تصفیه و کنارنهاد که این امر منجر به قتل و دستگیری عده زیادی گردید. اجرای برنامه‌های ۵ ساله استالین، شوروی راتبدیل به یکی از نیرومندترین کشورهای صنعتی جهان کرد. کشاورزی خصوصی از بین رفت و مزارع اشتراکی و دولتی تأسیس شدند و رفاه اجتماعی عظیمی بوجود آمد. این دستاوردها درنتیجهٔ محدودیت آزادیهای سیاسی ومذهبی بدست آمد. آزارهای مذهبی فقط دربین سالهای ۴۹ ـ ۱۹۴۰ تخفیف یافت.

تشکیل و وجود اتحاد شوروی (نام جدید بعد از روسیه) از همان آغاز با خصومت دول جهان مواجه شد ولی از دههٔ پنجم قرن حاضر موقعیت سیاسی ونظامی آن بطوری تقویت شد که هم اکنون یکی از دوکشور مقتدر جهان است.

درسال ۱۹۳۹ میان شوروی وآلمان نازی پیمان عدم تعرض منعقد گردید. آلمان با انعقاد این پیمان درواقع درصدد حمله به لهستان وآغاز جنگ جهانی دوم بود. با آغاز جنگ جهانی دوم دراروپا، شوروی به آن وارد نشدولی دربیست و دوم ماه ژوئن سال ۱۹۴۱، آلمان همراه با متحدانش به شوروی حمله کرد و مرحله جدیدی از جنگ جهانی دوم آغازگردید. در ماه دسامبر ۱۹۴۱ مهاجمان تا ۴۰ کیلومتری مسکوپیش رفتندوحتی استالینگراد و لنینگراد را به محاصره خود درآوردند که بعلت مقاومت شدید مردم و سرمای کشنده زمستان موفق به تسخیر این شهرها نگردیدند. حمله متقابل شوروی در اواخر سال ۱۹۴۱ و اوائل سال ۱۹۴۲، آلمانها را وادار به عقب‌نشینی کرد. در ژوئن ۱۹۴۲ آلمانها به امید تسلط برنفت قفقاز به آنجا حمله بردندو تا ۱۵۰ کیلومتری دریای خزر پیشروی کردند. از سال ۱۹۴۳ پیروزیهای اصلی شوروی با کمک نظامی متفقین (که از طریق خاک ایران انجام میگرفت) آغاز شد و آلمانها بتدریج ازخاک این کشور بیرون رانده شدند. روسها قسمت اعظم اروپای شرقی و قسمتهایی از اروپای مرکزی را به تصرف خود درآوردند و قسمتی از برلین و وین را نیز اشغال کردند.

با پایان کار آلمان و اتمام جنگ جهانی، نفوذ شوروی در کشورهای اروپـای شرقی (بخصوص آلمان شرقی) آغازگشت. توسعه و نفوذ دولت شوروی در اروپاوآسیا و کلاً درجهان بعنوان یک ابرقدرت، موجب افزایش تسلیحات و مسابقه تسلیحاتی بین شرق و غرب گردید.

پس از مرگ استالین درمارس سال ۱۹۵۳، مالنکوف، بولگانین وبالاخره خروشچف روی کار آمدند. ترقیات اقتصادی و فنی فوق‌العاده شگرفی در این سالها در شوروی حاصل گردید. در سال ۱۹۵۶ نیروهای شوروی شورش ملیون مجارستان برعلیه دولت کمونیستی را سرکوب کردند. این عمل در سال ۱۹۶۸ بر علیه چکسلواکی نیز تکرار شد. در سال ۱۹۶۲ شوروی چند پایگاه موشکهای اتمی را در خاک کوبا تاسیس کرد که با مخالفت شدید دولت امریکا روبرو گردید و نزدیک بود که منجر به درگیری و شروع جنگ جهانی سوم بین دو ابر قدرت گردد که دولت شوروی در سال بعد علیرغم مخالفت چین و کوبا، پایگاههای موشکی خود را از خاک کوبا جمع‌آوری نمود.

در سال ۱۹۶۴ بعد از برکناری خروشچف توسط حزب، لئونید برژنف والکسی ـ کاسیگین به ترتیب به دبیرکلی حزب کمونیست و نخست‌وزیری شوروی رسیدند. در سال ۱۹۶۵، میکویان صدر هیئت رئیسه اتحاد شوروی (رئیس‌جمهور) استعفاءداد و نیکولای پادگورنی به این مقام انتخاب گشت. در سال ۱۹۷۷ سرانجام پادگورنی بر اثرفشار برژنف استعفاءدادو برژنف با حفظ مقام دبیرکلی، خودپست ریاست‌جمهوری را نیز در دست گرفت.

درسالهای نیمه‌دوم دهه‌هشتم قرن‌حاضر و اوائل دهه اخیرمیلادی، مذاکرات فراوانی بر سر محدود نمودن و یا جمع‌آوری سلاحهای هسته‌ای بین امریکا وشوروی صورت گرفته که تاکنون به نتیجه‌ای قطعی نرسیده است.

در سال ۱۹۷۹ بدنبال انقلاب ایران، ارتش شوروی به بهانه تقاضای دولت ببرک کارمل در افغانستان، وارد خاک آن کشور شده و در آنجا مستقـر گردیـدکه این عمل منجر به جنگ میان نیروهای شوروی و مجاهدان مسلمان افغانی (که بعضاً توسط امریکاو یا کشورهای غربی حمایت میشوند) گردید که تاکنون نیز ادامه‌دارد. بهمین‌خاطر تحریم اقتصادی به پیشنهاد امریکابر علیه شوروی صورت پذیرفت که مورد استقبال کشورهای اروپایی قرارنگرفت و دوامی نیاورد. در سال ۱۹۸۱ کاسیگین استعفاءداده و نیکولای تیخانوف به نخست‌وزیری رسید. شوروی دومین قدرت اقتصادی جهان است.

سال شمار وقایع مهم

۷۹ـ ۸۶۲: روریک (اسکاندیناوی الاصل) اولین حکومت روسی را در شهر نووگراد تأسیس کرد. اولگ جانشین وی، سرزمین روسیه را وسعت زیادی داد و پایتخت را به شهر کیف منتقل ساخت (کیف تا سال ۱۱۶۹ پایتخت بود).

۹۱۲: ایگور به سلطنت روسیه (در آنزمان مملکت کیف) رسید و تا سال ۹۴۵ حکومت کرد.

۹۶۴ : سویاتوسلاو به سلطنت کیف رسید .وی تا سال ۹۷۲ حکومت کرد . در دوره پادشاهی وی‌خزرها مغلوب شدند و قدرت روسها از شرق تا ولگای سفلی وشمال قفقاز گسترش یافت .

۹۸۸ : دین ارتدوکس بوسیله امپراطور ولادیمیر اول رسمیت یافت .

۱۰۴۸ : زلزله مهیبی در شهر گنجه روی داد که بین ۱۳۰ تا ۳۰۰ هزار تن تلفات داشت .

۱۰۸۰ : در ناحیه قفقاز فعلی ، دولت ارمنستان صغیر تشکیل شد که تا سال ۱۳۷۵ دوام آورد .

۱۱۶۹ : روسیه بدست مهاجمان خارجی غارت شد .

۴۰ — ۱۲۳۷ : تاتارها (مغولان) به سرکردگی باتوخان ، شهرهای عمده روسیه جز نووگراد وپسکوف‌را ویران کردندو امرای روس را خراجگذارخود نمودند .تاتارها تا دو قرن بر روسیه حکومت راندند .

۱۳۲۵ : مرکز کلیسای روسیه به مسکو منتقل شد .

۱۳۸۰ : در نبرد کولیکووا ، روسها مغولان را شکست دادند .

۱۴۶۲ : ایوان کبیر به سلطنت روسیه رسید و تا سال ۱۵۰۵ حکومت کرد .

۷۴ — ۱۴۶۳ : نواحی روستف و یا روسلاول و شهر نووگراد ضمیمه روسیه شدند .

۱۵۰۵ : واسیلی سوم به سلطنت رسید و تا سال ۱۵۳۳ حکومت کرد .

۱۵۳۳ : ایوان چهارم (مخوف) به سلطنت روسیه رسید .وی در سال ۱۵۴۷نام‌خود را به تزار تغییر داد (اولین تزار روسیه) و تا سال ۱۵۸۴ حکومت راند .

۱۵۴۴ : دانشگاه کالینین‌گراد (سابقا" کونیکسبرگ) تأسیس شد .

۱۵۵۲ : قسمت وسیعی از سیبری بدست روسها افتاد .

۱۵۷۲ : مسکو بوسیله تاتارها تاراج شد .

۱۵۸۴ : پسر ایوان‌بنام فئودور اول به سلطنت رسید و تا سال ۱۵۹۸ حکومت‌کرد .

۱۵۹۸ : بوریس گادونوف داماد ایوان مخوف به تزاری رسید .

۱۶۰۵ : فئودوردوم تزار شدولی درهمان سال برکنار گردید و دمیتری فرزندایوان مخوف به تزاری رسید .

۱۳ — ۱۶۰۹ : درسال۱۶۰۹لهستانیها به روسیه حمله‌ور شدندو پس از چندی‌مسکو بدست‌آنان‌سقوط‌کرد .اما درسال۱۶۱۲یکی از فرماندهان روسی ، آنان‌راشکست داده ومسکو را بازپس گرفت .در سال۱۶۱۳ میخائیل رومانوف به تزاری‌انتخاب شد و سلسله رومانوف را که ۳۰۴ سال بر روسیه فرمانروایی‌داشت ،بنیان‌نهاد .

۱۶۱۷ : پیمان صلح میان سوئد و روسیه امضاءشد .

۱۶۳۲ : سراسر سیبری به تصرف روسها درآمد .

۱۶۴۰ : قزاقها که به سمت مشرق پیشروی میکردند به اقیانوس کبیر رسیدند .

۱۶۴۵ : الکسی میخایلوویچ به تزاری روسیه رسید .

۱۶۵۴ : اوکراین و روسیه متحد شدند .

۱۶۵۵ : مرکز لیتوانی تحت تسلط روسیه درآمد .

۱۶۶۷ : لهستان‌قسمت شمال‌شرقی‌اوکراین وناحیه کیف را به شوروی‌واگذارکرد .

۱۶۷۶ : فئودورسوم به تزاری روسیه رسید .

۱۶۸۹ : پطرکبیر بەتزاری روسیه رسید و تا سال ۱۷۲۵ حکومت کرد .وی اصلاحات نظامی ، اجتماعی ، فرهنگی ، سیاسی و صنعتی فراوانی در کشورش ایجاد نمود. به موجب پیمانی ،روسها ناحیه‌ای به وسعت بیش از سه میلیون کیلومترمربع در سیبری را به چین دادند .

۱۶۹۶ : جنگهای روس و عثمانی آغاز شد .این جنگها تا سال ۱۸۷۸ متناوبا" ادامه داشت که در طی این جنگها روسیه اراضی زیادی را بدست آورد .

۱۷۰۰ : جنگهای شمالی که تا ۱۷۲۱ ادامه یافت آغاز گردید .

۱۷۰۷ : جنگهای خونینی میان روسیه و سوئد درگرفت که در نتیجه سوئد شکست خورد و پادشاه آن کارل دوازدهم به عثمانی فرار کرد .

۱۷۱۰ : ناحیه استونی تحت تصرف روسها درآمد .به تحریک کارل دوازدهم جنگی میان‌روسیه و عثمانی‌درگرفت که منجربه شکست پطرکبیر امپراطور روسیه‌گردید .

۱۷۱۲ : سن‌پطرزبورگ (لنینگراد فعلی) به پایتختی روسیه انتخاب شد .

۱۷۱۸ : اتحادیه چهارگانه اتریش،روسیه ، ایتالیا و انگلیس برای مقابلەبا اسپانیا و جلوگیری از پیشروی عثمانی بوجود آمد .

۱۷۲۱ : درنتیجه محاصره‌استکهلم پایتخت‌سوئد از طرف‌ارتش‌روسیه ،به‌میانجیگری فرانسه‌صلح برقرار شد و سوئد اراضی وسیعی را در اطراف دریای بالتیک به روسیه واگذار کرد و تسلط‌روسیه براستونی را به رسمیت شناخت .

۱۷۲۵ : کاترین اول (همسر پطر کبیر) تزار روسیه شد .

۱۷۲۷ : پطر دوم تزار روسیه شد .

۱۷۳۰ : آناایوانونا بەتزاری رسید .تمامی‌قزاقستان تا سال ۱۸۴۰ به تصرف‌روسیه درآمد .

۷۸ — ۱۷۷۷ : روسیه‌تزاری به‌دولت عثمانی‌اعلان‌جنگ داد ولی جنگ پس‌ازچندی پایان یافت و در ماه مارس ۱۷۷۸ پیمان صلح میان طرفین امضاءشد .

۱۷۸۸ : در یک نبرد دریایی شدید ، نیروی دریایی روسیه ، ناوگان عثمانی را در دریای سیاه بسختی شکست داد .

۹۳ — ۱۷۹۱ : بدنبال‌جنگی که از سال۱۷۹۱ میان لهستان و روسیه آغازشده‌بود ، قسمتی از خاک لهستان میان روسیه و پروس تقسیم شد .

۱۷۹۶ : پاول اول تزار روسیه شد .

۱۸۰۱ : الکساندر اول به تزاری روسیه رسید .

۱۸۰۹ : فنلاند تحت تسلط‌روسیه درآمد .

۱۸۱۲ : ناپلئون‌به روسیه‌لشکر کشید و مسکو را به تصرف درآورد .ولی پس ازگذشت چندی با فرا رسیدن زمستان شکست خورده وعقب‌نشینی کرد .نواحی بسارابی‌و مولداوی تحت تسلط‌روسیه درآمدند .

۱۸۱۳ : روسیه‌بموجب عهدنامه گلستان که با ایران منعقد شده بود ، اراضی‌وسیعی را در قفقاز بدست آورد .معاهده‌ای میان روسیه و پروس برای مقابله با ناپلئون امضاء شد .

۱۸۲۵ : نیکولای اول به تزاری روسیه رسید .

۱۸۲۸ : روسیه به موجب پیمان ترکمانچای با ایران ،نواحی حاصلخیز و مهمی‌رادر قفقاز ،آذربایجان وارمنستان به تصرف درآورد .

۱۸۴۷ : قرارداد اتحاد ۵۰ساله انگلیس وشوروی امضاءشد .معاهده صلح بین‌روسیه و عثمانی امضاءشد .

۱۸۵۳ : جنگهای کریمه آغاز شد .این جنگها با شکست نسبی روسیه در سال ۱۸۵۶ خاتمه یافت .

۱۸۵۵ : الکساندر دوم تزار روسیه شد .قرقیزستان تا سال ۱۸۷۶ به تصرف کامل روسیه درآمد .

۱۸۶۱ : سرفداری (بردگی)توسط‌الکساندردوم لغوشد و در اقتصاد روسیه‌تحولاتی بوجود آمد .

۱۸۶۷ : روسیه آلاسکا را به مبلغ ۷/۲ میلیون دلار به امریکا فروخت .

۱۸۶۹ : از این سال تا سال ۱۸۹۵ ،ترکمنستان کاملا" به تصرف روسیه درآمد .

۱۸۷۸ : اتحادیه معروف سه‌گانه میان کشورهای اتریش، روسیه و پروس منحل‌شد .

۱۸۸۱ : الکساندردوم بدست انقلابیون‌ترور شد و الکساندر سوم تزار روسیه شد . نواحی وسیعی از اراضی شرقی دریای خزر به تصرف روسیه درآمد .

۵ — ۱۹۰۴ : روسیه درجنگی با ژاپن شکست خورد .شورشها و ناآرامیهایی درکشور روی داد که موجب برقراری پارلمان (دوما) گردید .نیکولای دوم قول اعطای آزادیهای سیاسی را به مردم داد .

۱۹۱۴ : روسیه وارد جنگ جهانی اول شده و با دول محور به جنگ پرداخت .

۱۹۱۷ : اعتصاباتی در روسیه شروع شد که آغازگر انقلاب روسیه بود .تزارنیکولای دوم برکنار شد و حکومت موقت جانشین وی نیزتوسط بلشویکها سرنگون شد . کمونیستها به رهبری لنین به قدرت رسیدند .

۱۹ — ۱۹۱۸ : روسیه‌از جنگ جهانی‌اول خارج شد .مسکوبه پایتختی روسیه‌انتخاب شد .در گرجستان‌دولت‌مستقل‌تأسیس گشت.باکوبوسیله عثمانیان تصرف شد .در اوکراین اعلام جمهوری‌سوسیالیستی شد و کیف مرکز این جمهوری گردید .جنگ داخلی روسیه میان روسهای سفید و سرخ آغاز شد که تا سال ۱۹۲۰ ادامه پیدا کرد و در طی این جنگها که قوای آلمان ،فرانسه ، لهستان ، امریکا و انگلیس‌در آن بر علیه کمونیستها دخالت میکردند ،روسهای سرخ (حکومت مرکزی) پیروز شدند و ضد انقلابیون شکست خوردند .جمهوری شوروی بیلوروسی تأسیس‌شد . راهپیمایی و فرار ۱/۵ میلیون مخالف دولت کمونیستی از غرب به شرق سیبری آغاز شد .

۱۹۲۰ : آخرین دسته سربازان سفید ، کریمه را تخلیه کردند .قوای ضد انقلابیون کاملا" شکست خوردند .اوکراین و ارمنستان تبدیل به جمهوریهای شوروی‌شدند .

۱۹۲۱: کریمه تبدیل به جمهوری خودمختار شد. ارتش روسیه گرجستان را تسخیر نمود.

۱۹۲۲: رژیم تزاری رسماً ملغی و کشور دارای حکومت کمونیستی گردید. نام آن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شد که توسط شورائی ۴ نفره اداره می‌گشت. بندر ولادیووستوک از طرف ژاپن به شوروی مسترد شد.

۱۹۲۴: با درگذشت لنین، استالین با کنار زدن رقبای خویش، خود قدرت را در دست گرفت. ترکمنستان تبدیل به یکی از جمهوریهای شوروی شد.

۱۹۲۶: قرقیزستان تبدیل به یکی از جمهوریهای خودمختار شوروی شد.

۱۹۲۷: روابط دیپلماتیک میان شوروی و انگلیس قطع شد. بین ایران و شوروی پیمان عدم تعرض و بیطرفی امضاء شد.

۱۹۲۸: برنامه‌های ۵ ساله کشاورزی آغاز شد.

۱۹۳۳: بین شوروی و امریکا روابط دیپلماتیک برقرار شد.

۱۹۳۶: قانون اساسی جدید بمورد اجراء درآمد. در نواحی قزاقستان، قرقیزستان و گرجستان اعلام جمهوری شوروی سوسیالیستی شد.

۴۰ – ۱۹۳۹: میان آلمان نازی و شوروی پیمان عدم تعرض منعقد شد. شوروی در کشور استونی پایگاههای نظامی احداث نمود روسیه به خاک فنلاند تجاوز کرد و بهمین دلیل از جامعه ملل اخراج شد. شوروی نواحی وسیعی از کشور رومانی را اشغال کرد. کشورهای مستقل استونی، لاتوی و لیتوانی بوسیله نیروهای روسی اشغال شدند و در آنها جمهوری شوروی سوسیالیستی مستقر شد.

۴۵ – ۱۹۴۱: بین ژاپن و شوروی پیمان عدم تعرض منعقد شد. در ماه ژوئن ۱۹۴۱ نیروهای آلمانی (همراه با فنلاند، مجارستان و رومانی) به خاک شوروی حمله‌ور شدند. مهاجمان تا چهل کیلومتری مسکو رسیدند و روسها نیز عملیات دفاعی خود را بعد از مقاومتی قهرمانانه، برعلیه ارتش نازی شروع کردند و به پیروزی دست یافتند ولی آلمانها دست به حمله متقابل زدند و تا قفقاز پیش رفتند. در اواخر سال ۱۹۴۲ و اوائل سال ۱۹۴۳ سپاهیان شوروی مجدداً قفقاز را بدست آوردند و لنینگراد را نیز از محاصره نجات دادند. سپس روسها دست به تعرض وسیعی زدند و تا اوائل سال ۱۹۴۴ اوکراین را از وجود نازیها پاک کردند و رومانی را اشغال نمودند. در ماههای آخر سال ۱۹۴۴ تمام روسیه از وجود مهاجمین پاک شد. سپاهیان شوروی وارد لهستان، یوگسلاوی، شرق آلمان، شهر برلین، چکسلواکی، مجارستان و قسمتی از اتریش و شهر وین شدند. آلمانها در جبهه شرق از شوروی شکست خوردند و نبرد در این جبهه پایان یافت. در ماه اوت ۱۹۴۵، روسیه به ژاپن اعلان جنگ داد. با اتمام جنگ جهانی دوم، روسیه در اکثر کشورهای شرق اروپا، جمهوریهای کمونیستی ایجاد کرد و نیروهای نظامی خود را سالها در آنجا باقی گذاشت. با ایجاد سازمان ملل متحد، جماهیر شوروی و جمهوریهای اوکراین و بیلوروسی بعضویت آن درآمدند. بین چین و شوروی قرارداد دوستی منعقد شد.

۵۶ – ۱۹۵۳: استالین فوت کرد و بدنبال او مالنکوف به نخست‌وزیری شوروی رسید. در سال ۱۹۵۵، گئورگی مالنکوف استعفاء داد و مارشال بولگانین جانشین وی شد. در سال ۱۹۵۶ خروشچف دبیرکل حزب شد. از اینزمان برنامه استالین‌زدایی در شوروی آغاز شد. با تشدید فعالیت مخالفان دولت در مجارستان و ضدیت و عناد آنها با شوروی، ارتش روسیه بسرعت مجارستان را اشغال کرد و نقاط سوق‌الجیشی آن را تحت تسلط خود درآورد. نیروهای روسی پس از دو روز زد و خورد وارد بوداپست شدند و مقاومت مردم را با خشونت سرکوب کردند.

۱۹۵۷: شوروی اولین قمر مصنوعی جهان را بنام اسپوتنیک به فضا پرتاب کرد. شوروی با وتوی خود مانع از پذیرفته شدن کره جنوبی و ویتنام جنوبی به عضویت سازمان ملل شد. نمایندگان احزاب کمونیست ۶۴ کشور جهان در یک گردهمایی درمسکو در طی بیانیه‌ای رهبری شوروی را پذیرا شدند.

۱۹۵۸: خروشچف دبیرکل حزب کمونیست شوروی با حفظ مقام بجای بولگانین به نخست‌وزیری رسید.

۱۹۵۹: شوروی در ماه اکتبر یک قمر مصنوعی به نام لونیک را به مدار ماه فرستاد.

۱۹۶۱: روابط شوروی با غرب گسترش یافت. برای اولین بار در جهان اتحاد جماهیر شوروی یک انسان (یوری گاگارین) را به فضا فرستاد.

۶۳ – ۱۹۶۲: دولت شوروی در کوبا پایگاههای موشکی ایجاد کرد و این عمل موجب عکس‌العمل شدید امریکا شد، بطوریکه شوروی سرانجام مجبور شد موشکهای هسته‌ای خویش را از کوبا خارج کند.

۱۹۶۴: لئونید برژنف به دبیرکلی حزب کمونیست و الکسی کاسیگین به نخست‌وزیری شوروی رسیدند.

۱۹۶۵: دولت شوروی ۵% به بودجه نظامی خویش افزود. پس از این اقدام میکویان صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی کناره‌گیری کرد و نیکولای پادگورنی جانشین وی شد. دولت شوروی برای کمک به انقلابیون زامبیا اعلام آمادگی کرد.

۱۹۶۸: نیروهای نظامی کشورهای پیمان ورشو (از جمله شوروی) به علت فعالیت شدید آزادیخواهان در چکسلواکی وارد خاک آن کشور شدند و شورش را سرکوب کردند.

۱۹۷۵: میزان محصولات غلات کاهش شدیدی یافت و شوروی بخاطر برطرف کردن کمبود احتیاجات خود، از کشورهای خارجی (بخصوص کانادا، امریکا، آرژانتین و استرالیا) غله خریداری کرد. این امر بر روی قیمتهای جهانی غله تأثیر گذارد. یک برنامه مشترک فضایی با شرکت امریکا و شوروی صورت گرفت. در این برنامه یک آپولو (امریکایی) و یک سایوز (روسی) شرکت داشتند که در فضا به یکدیگر متصل شدند.

۱۹۷۶: بیست و پنجمین اجلاس حزب کمونیست شوروی برگزار گردید و طی آن دبیرکلی برژنف تأیید شد. برنامه اقتصادی جدید ۵ ساله بمورد اجرا درآمد.

۱۹۷۷: برژنف سرانجام مقام ریاست جمهوری (صدر هیئت رئیسه) را نیز خود بعهده گرفت و نیکولای پادگورنی ظاهراً استعفاء داد. برژنف از فرانسه دیدن کرد.

۱۹۷۹: برژنف و جیمی کارتر (رئیس جمهور وقت امریکا) مذاکرات خود را برای انعقاد قرارداد سالت ۲، یا محدود کردن سلاحهای استراتژیک در وین پایتخت اتریش آغاز و دنبال کردند که به نتیجه‌ای نرسید. نیروهای شوروی بعد از کودتای مارکسیستی ببرک کارمل در افغانستان، بنا به تقاضای دولت آن کشور، وارد افغانستان شده و آنجا را اشغال نظامی نمودند.

۱۹۸۰: بعد از ورود حدود ۹۰،۰۰۰ سرباز روسی به افغانستان، جنگهای داخلی میان سربازان دولتی و شوروی از یک طرف و چریکهای مسلمان (که بعضاً از طرف امریکا و کشورهای غربی و چین حمایت میشدند) از طرف دیگر آغاز شد. این مبارزات سبب صدمه رسیدن زیادی به دهات و شهرها و از بین رفتن عده زیادی گردید. بیشتر کشورهای غربی عمل شوروی را محکوم کردند و امریکا اقدام به تحریم صدور غله به شوروی نمود. قرارداد سالت ۲ معوق ماند و بازیهای المپیک مسکو از طرف چنین کشورهائی تحریم شد ولی با موفقیت در مسکو برگزار گردید.

۱۹۸۱: الکسی کاسیگین نخست‌وزیر شوروی استعفاء داد و نیکولای تیخانوف جانشین وی شد. کاسیگین پس از چندی فوت کرد. شوروی خواستار عادی شدن روابط سیاسی با آلبانی و روابط اقتصادی با ژاپن شد. تحریم غله و تکنولوژی کشورهای غربی علیه شوروی پایان یافت. مذاکرات امریکا و شوروی بر سر محدود کردن سلاحهای هسته‌ای در ژنو آغاز شد. شوروی بدنبال وخیم شدن اوضاع در لهستان از سوی غرب تهدید به عدم مداخله و تحریم اقتصادی گردید.

۱۹۸۲: امریکا و برخی از دولتهای اروپایی، شوروی را تهدید به تحریم اقتصادی و منع فروش و صدور تکنولوژی پیشرفته غربی به این کشور نمودند. لئونید برژنف صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی و دبیر اول حزب کمونیست درگذشت و بجای وی یوری آندروپوف برگزیده شد.

شیلی [RCH]

نام رسمی: **جمهوری شیلی**
نام بین المللی: **چیلی CHILE**
نام محلی: **چیله CHILE**

شیلی با ۷۵۶/۹۴۵ کیلومتر مربع وسعت (سی‌وششمین کشور جهان) درنیمکره جنوبی، نیمکره غربی، در جنوب قاره امریکای جنوبی، در کنار اقیانوس کبیر و اقیانوس منجمد جنوبی و در همسایگی کشورهای آرژانتین در شرق و بولیوی و پرو در شمال واقع شده است.

شیلی سرزمینی کوهستانی بوده و رشته‌کوه آند سرتاسرآن‌را از شمال تاقسمتهایی از جنوب دربرمیگیرد. جلگه‌های آن عمدتاً درناحیه‌ای به‌نام دره مرکزی (یا دره شیلی) در مرکزکشور واقع شده‌اند. بیابان‌وسیع آتاکاماقسمت بزرگی از شمال آن را پوشانده و رودهای مهم آن عبارتند از: لوئا، بیوبیو، هورنادو، مائوله و والدیویا. شیلی دارای جزایر فراوانی است از جمله: تیئرادل‌فوئگو (همراه با آرژانتین)، ریسکو، سانتااینس و چیلوئه (شیلوئه). جنگلها درآن وسعت زیادی داشته‌و آب و هوای‌آن درنواحی شمالی گرم‌وخشک، در نواحی‌مرکزی معتدل کوهستانی و در نواحی‌جنوبی سرد و کوهستانی است. بلندترین نقطه آن قله اوهوزدل‌سالادو (۶۰۹۰۸متر)، و جزیره تیئرادل‌فوئگو (۴۶۰۳۴۱ کیلومتر مربع) وسیعترین جزیره آن است.

جمعیت شیلی در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۱۱۰۲۹۰۰۰۰ نفر (پنجاه‌وپنجمین‌کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۴/۶ نفردر کیلومتر مربع میباشد. ۸۲٪ مردم‌کشور ساکن‌شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (سانتیاگو) حدود ۳۰/۳٪ جمعیت‌کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۳۹/۶٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۳/۲٪ را افراد۱۵تا ۵۹سال و۷/۲٪ جمعیت را نیزافراد بالاتر از ۶۰سال تشکیل داده و متوسط عمرمردان ۶۰/۵ و زنان۶۶ سال است. میزان تولد ۲۳/۹ درهزار، میزان‌مرگ و میر ۷/۸درهزار و رشد جمعیت۱/۷۸٪ است. میزان‌مرگ و میر کودکان نیز ۵۴/۷ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

۶۶٪ مردم آن دورگه سرخ و سفید، ۲۵٪ اسپانیولی، ۵٪ سرخپوست و ۲٪ سفید اروپایی‌میباشند. ۹۰٪ مردم آن کاتولیک و ۸٪ پروتستان هستند. زبان‌رسمی و رایج اسپانیولی است که با خط‌لاتین نوشته میشود.

پایتخت این کشور، شهر سانتیاگو (۴۰۰۰۰۰۰نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از: والپارایزو (۳۵۰۰۰۰ نفـر)، وینیـادل‌مـار (۲۶۵۰۰۰)، کونسپسیون (۲۳۰۰۰۰)، تموکو (۲۱۵۰۰۰)، آنتوفاگاستا (۱۶۰۰۰۰)، تالکا (۱۶۰۰۰۰)و والدیویا (۱۴۷۰۰۰نفر). بنادرمهم‌شیلی عبارتند از: والپارایزو، آریکا و آنتوفاگاستا که در سواحل اقیانوس کبیر قرار دارند.

حکومت‌این‌کشورجمهوری‌و رئیس‌جمهور ژنرال‌آگوستینوپینوشه‌بوده‌که‌باکودتای سال ۱۹۷۳بقدرت رسیـد و دوره ریاست‌جمهوری وی تا سال ۱۹۸۹ میباشد(رجوع شود به تاریخ). نخست‌وزیر نیز سزار رائول‌بناویدس است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۸۱ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، شیلی از ۲۵ ایالت تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره‌میشوندو مشخصات آنها بشرح زیر میباشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
آتاکاما	۷۸۰۲۶۶	کوپیاپو
آرائوکو	۵۰۲۳۹	لبو
آکونکاگوا	۹۰۸۷۳	سان فلیپ
آنتو فاگاستا	۱۲۵۰۳۰۴	آنتوفاگاستا
آیسن	۱۰۳۰۵۸۱	پوئرتوآیسن
اوئینگینس	۷۰۱۰۴	رانکاگوا
اوسورنو	۹۰۲۳۶	اوسورنو
کائوتین	۱۸۰۳۷۶	تموکو
کوریکو	۵۰۲۶۵	کوریکو
کوکیمبو	۳۹۰۶۴۵	لاسرنا
کولچاگوا	۸۰۳۲۶	سان‌فرناندو
کونسپسیون	۵۰۶۸۰	کونسپسیون
لانکیوئه	۱۸۰۲۰۵	پوئرتومونت
لینارس	۹۰۴۱۲	لینارس
بیوبیو	۱۱۰۱۳۴	لوس‌آنجلس
تاراپاکا	۵۸۰۰۷۰	ایکیکه
تالکا	۱۰۰۱۴۰	تالکا
چیلوئه	۲۷۰۰۱۱	آنکود
سانتیاگو	۱۷۰۶۸۴	سانتیاگو
مائوله	۵۰۶۹۵	کائوکنس
ماگیاس(ماژلان)	۱۳۲۰۰۳۳	پونتاآرناس
مایکو	۱۴۰۰۹۵	آنگول
نیوبله	۱۳۰۹۵۰	چیان
والپارایزو	۵۰۱۱۸	والپارایزو
والدیویا	۱۸۰۴۷۲	والدیویا

فعالیت‌احزاب درشیلی ممنوع‌است‌ولی بعضی احزاب چپگرا فعالیت مخفیانه و زیرزمینی‌دارند. شیلی‌در سال ۱۸۱۸از اسپانیا مستقل شده و روز ملی‌آن‌هجدهم سپتامبر است. در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان کشورهای امریکایی ــ آلادی ــ بلادکس سی‌سی‌دی ــ سکلا ــ فائو ــ گات ــ یاآ ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ ایفک ــ ایلـو ایمف ــ ایمکو ــ سلا ــ ایتو ــ یونسکو ــ یوپو ــ وهو ــ ومو ــ کشورهای غیرمتعهد.

مهمترین‌صنایع‌کشور عبارتند از: کاغذسازی، آهن‌وپولاد، پتروشیمی، شیمیایی، ذوب‌آهن، ماشین‌آلات، دخانیات‌ومواد‌غذایی. گندم، جو، سیب‌زمینی، چغندرقند، توتون، میوه‌جات‌و شراب‌انگور نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور راتشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای‌هر نفر بالغ بر ۵۲٪ هکتار میباشد. تولید سالیانه گوشت گاو۱۹۸۰۱۰۰ تن، گوشت خوک ۲۵۰۱۰۰ تن، گوشت گوسفند ۲۶۰۴۰۰تن و صید ماهی ۱۰۲۲۸۰۳۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز حدود ۱۰/۲ میلیارد کیلووات ساعت است.

معادن‌مهم‌شیلی عبارتنداز: مس(۱۰٪ تولید جهان)، نیترات‌طبیعی، آهن، زغال‌سنگ، گاز، طلا، نقره، مولیبدن، ید، کبالت، روی، منگنز، میکا، جیوه، نمک، سولفور، سنگ‌مرمر و نفت. ذخایر زیرزمینی‌نفت آن حدود ۴۰۰ میلیون‌بشکه (در سال ۱۹۸۰) است.

نیروی‌کار کشور بالغ بر ۳۰۵۰۰۰۰۰ نفر است که ۲۵٪آن در صنایع، ۲۸٪ در بخش کشاورزی، ۱۴٪ در بازرگانی و تجارت و ۲۷٪ در بخش خدمات مشغول‌کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۸۵۰۰۰۰ نفر و نیروی ذخیره آن ۱۶۰۰۰۰۰ نفر می‌باشد.

واحد پول آن پزوشیلی(Chile$)= ۱۰۰ سنتاوو برابر با ۲/۱ ریال استکه هر ۳۸/۸ پزو معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۷/۸ میلیارد دلاربـوده (درآمد سرانه ۱۰۶۴۴دلار) که ۲۰٪آن از صنایع، ۱۰٪ از کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری و ۷٪ از معادن بدست میآید. هزینه‌های‌نظامی کشور در سال ۳/۴٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۳/۷٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۸٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۵ بالغ بر ۳/۶۰۶میلیون دلار و هزینه‌های‌بودجه‌در همین سال‌معادل ۸۵۲ میلیون‌دلاربوده است.

وارداتشیلی در سال ۱۹۷۹ حدود ۴/۲ میلیارد دلار بوده که بیشترشامل: ماشین‌آلات ، نفت ، لوازم کشاورزی و وسائط نقلیه است و اکثرا" از کشورهای امریکا (۲۲%) ،ایران (۶%) ، آلمان غربی (۳/۵%) و برزیل (۳/۴%) وارد میشود . میزان صادرات حدود ۳/۸ میلیارد دلار است که بیشتر شامل مس و سنگ مس، سنگ‌آهن ، کاغذ ، شراب ، غذای دریایی ، پشم و میوه‌جات است و اکثرا" به کشورهای آلمان ــ غربی (۱۶%) ،ژاپن (۱۲/۴%) ،آرژانتین (۱۱%) ،انگلستان (۹%) و برزیل (۶/۵%) صادر میشود .

درسال ۱۹۷۸ حدود ۷۵،۴۲۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۸ تعداد ۳۲۸،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۱۷۶،۳۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است . همچنین درسال ۱۹۷۷ حدود ۹،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۳،۲۰۰ وسیله‌نقلیه عمومی تولید شده است . طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۱۰،۸۱۹ کیلومتر بوده و ارتباطات هوائی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط (LAN—CHILE) انجام میشود .

سالانه حدود ۳۰۰،۰۰۰ توریست از شیلی دیدن میکنند .

ارتباطات شیلی در دست دولت است . در سال ۱۹۷۱ تعداد ۲۲۹ فرستنده رادیویی و ۲۷ فرستنده تلویزیونی و درسال ۱۹۷۷ تعداد ۲،۰۰۰،۰۰۰ گیرنده‌رادیویی و ۷۱۰،۰۰۰ گیرنده‌تلویزیونی مورداستفاده بوده و در همین سال ۶۸،۰۰۰ رادیو و ۱۳۹،۰۰۰ تلویزیون تولیدگردیده است . در سال ۱۹۷۸ تعداد ۴۸۳،۲۰۰ شماره تلفن مورداستفاده بوده است . درسال ۱۹۷۵ بطور متوسط ۴۷ نشریه‌روزانه‌باتیراژی حدود ۵۴۴،۰۰۰ و سرانه ۹۴ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۲) منتشر شده است . مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد .

در این‌کشوربرای هر ۲۷۹ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱،۸۳۶ نفر یک پزشک وجود دارد . ۹۲% مردم‌باسوادند و ۷۳% نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس‌درحال تحصیل هستند . تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۷ حدود ۲،۷۳۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۸،۴۶۱ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۴۲ دانش‌آموز یک معلم‌وجود دارد . تعداد دانشجویان‌کشورشیلی درسال ۱۹۷۵ حدود ۱۴۹،۶۴۷ نفر بوده است .

تاریخچه

شیلی از قرن شانزدهم به تصرف اسپانیولیها درآمد . تا قبل از آن ، نواحی شمالی تحت تسلط امپراطوری اینکا (به مرکزیت‌پرو) و مناطق جنوبی مسکن اقوام آروکانیائیان‌بود . پس از سقوط امپراطوری‌اینکا به دست پیثارو ، معاون و همرزم‌او ، دیگوآلماگرو مأمور فتح شیلی‌شد . آلماگرو درسال ۱۵۳۶ همراه با پانصداسپانیولی و ۱۵،۰۰۰ اجیربومی از پرو به‌سوی شیلی‌حرکت‌کرد . در این‌کار نیمی‌ازاسپانیولیها درکوههای آند تلف شدندو دراین بین میان‌پیثارو وآلماگرو برسر غنائم امپراطوری اینکا اختلاف‌افتاد که‌با شکست‌وقتل آلماگرو پایان‌یافت . درهمان‌سال اول‌اکتشاف ، سپاهیان‌اسپانیولی که‌از مقاومت‌شدید آروکانیائیان خسته شده بودند ، عقب‌نشینی کردند و کار اکتشاف متوقف شد .

چندسال بعداسپانیایی دیگری‌بنام‌پدرو والدیویا ، مأموراکتشاف شیلی‌مرکزی و جنوبی گشت . در لشکرکشی جدید ، مهاجمان موفق شدند که بدون تلفات‌زیادی ، از موانع طبیعی شمال شیلی بگذرند .

فاتحان اسپانیولی در شیلی مرکزی آب وهوا را مدیترانه‌ای یافتند و به این دره زیبا نام دره‌ٔ‌بهشت (والپارایزو) دادند . والدیویا ، شهرهای زیادی رادرشیلی بنیان نهاد که مسکن مهاجران اسپانیولی (از جمله باسکیها) گردید . با اینحال مقاومت سرخپوستان بر علیه تازه‌واردان ، کم و بیش تا اواخر قرن نوزدهم ادامه یافت‌و والدیویا درطی یکی‌از جنگهای‌استعماری کشته‌شد . بدینگونه بتدریج استعمار شیلی آغاز شد .

شیلی برخلاف اکثر مستعمرات ، تبدیل به یک مستعمره کشاورزی گردید و نه یک‌مستعمره معدنی . در بیشتردوران استعمار ، شیلی‌جزء قلمرونایب‌السلطنه‌ٔ‌اسپانیا در پرو بود . در سال ۱۷۸۸ کارلوس سوم پادشاه وقت اسپانیا در سازمان استعماری کشورش تجدیدنظر کردوشیلی تا حدی‌از پرو مستقل گشت . نخستین‌نهضت‌استقلال طلبی شیلی از سال ۱۸۱۴ آغاز شد . درآن سال ملیون در نبردی درناحیه‌رانکاگوا از سربازان‌دولتی شکست‌خوردند . درسال ۱۸۱۷ خوزه سان‌مارتین سردارآرژانتینی همراه با چند هزار سپاهی به متصرفات اسپانیایی (از جمله پرو و شیلی) حمله‌ور شد . وی‌با کمک ملیون‌توانست که‌اسپانیائی‌ها را از شیلی‌مجبور به عقب‌نشینی‌کرده وآن کشور را در سال ۱۸۱۸ به استقلال برساند . اسپانیولی‌ها پس از این فقط در مجمع‌الجزایرچیلوئه توانستندچندسالی به‌مقاومت‌خودادامه‌دهند . پس‌ازاستقلال ، حکومت کشور شیلی ، جمهوری اعلام شد .

از همان اوان استقلال ، دو دیکتاتور به نامهای ژنرال برناردواوئیجینس و فریره به ترتیب بر شیلی حکومت راندند . ازسال ۱۸۳۰ به بعدشیلی‌بمدت یک‌قرن وضع نسبتا" آرامی‌داشت . کشمکشهای طولانی‌مرزی بین شیلی با پرو و بولیوی‌ووجود منابع فراوان‌نیترات (شوره) در مناطق مورد اختلاف ، سرانجام منجر به جنگ‌میان طرفین شد . دولت شیلی معتقد بود که تمام سرزمینهای واقع در جنوب مدار °۲۳ عرض‌جنوبی متعلق به‌این کشور است ولی بولیوی مدعی مالکیت اراضی بالای ۲۵ درجه‌عرض‌جنوبی بود . پانزده‌سال محادله لفظی‌میان دو کشور ، سرانجام در سال ۱۸۷۹ آغازگر جنگهای پاسیفیک گشت . در چهاردهم فوریه همان سال قوای شیلی دربندرآنتوفاگاستا در بولیوی‌پیاده شدند ونواحی‌اطراف را اشغال کردند . درسال بعد ، سربازان شیلی قوای بولیوی و پرو را در ناحیه تاکنا درهم شکستند ودرسال ۱۸۸۱ شهرلیما پایتخت پرو رااشغال کردند . قرارداد صلح که در سال ۱۸۸۴ منعقد گردید ، ایالت مورد اختلاف یعنی تاراپاکا را به شیلی واگذار کرد (وبدین ترتیب بولیوی تنها نقطه مورد دسترسی خود به دریا را از دست داد) . در بین سالهای ۱۹۲۵ ــ ۱۸۹۱ در شیلی ، نوع حکومت پارلمانی بدون رئیس‌جمهور بود . در بین سالهای ۳۱ ــ ۱۹۲۷ ، کارلوس‌ایبانز دل‌کامپو رئیس‌جمهور شیلی گشت . او درمدت چهارسال زمامداری‌خود ، به‌یک دیکتاتور خشن و بی‌لیاقت‌شهرت‌یافته بودوعاقبت در سال ۱۹۳۱ بر اثر شورشی عمومی به آرژانتین گریخت .

پس‌از وی ، آرتورو آلساندری و سپس در سال ۱۹۳۸ آگیره‌سردا به ریاست‌ــ جمهوری انتخاب شد . شیلی نخستین کشور امریکای لاتین است که دارای حکومت ملی گردید . این واقعیت در سال ۱۹۳۸ با بقدرت رسیدن سردا اتفاق افتاد . شیلی را میتوان یکی از کم‌کودتاترین کشورهای امریکای لاتین دانست . سردا رهبر جبهه ملی ، درسال ۱۹۴۱ فوت کرد و مهلت‌نیافت تا اصلاحات خود رابمورد اجرابگذارد . درهمان‌دورانها کشف معادن نیترات (شوره) و مس و بهره‌برداری از آنها بوسیله خارجیان (عمدتا" امریکائیها) بر ثروت کشور افزود و سبب ترقی اوضاع اقتصادی شد ، ولی‌اوضاع اقتصادی همیشه‌خوب‌نبود و درسالهای ۴۸ ــ ۱۹۴۶ ، شیلی بدترین دوران خود را گذراند .

در سال ۱۹۴۶ ، گونزالس‌ویدلا در انتخابات ریاست‌جمهوری به پیروزی‌دست یافت . وی‌با حمایت‌کمونیستها به این مقام رسید ، بااینحال حزب کمونیست (بعلت فعالیتهای افراطی) در سال ۱۹۴۸ غیرقانونی اعلام شد . گرچه با وجودغیرقانونی بودن ، کمونیستها همچنان نفوذ خود را در سیاست شیلی حفظ‌کردند .

در سال ۱۹۵۲ ژنرال کارلوس ایبانزدل‌کامپو بازهم به ریاست‌جمهوری‌رسید . دلیل‌انتخاب وی تعهدی بود که برای لغو قانون غیرقانونی بودن‌کمونیستهانموده بود و با اکثریت ضعیفی نیز به این مقام رسید . ایبانز ، درصدد دوستی بیشتر با آرژانتین و پرونیسم برآمد . کمونیستها که در سپتامبر ۱۹۵۲ به انتخاب او کمک کرده بودند ، از سال ۱۹۵۳ به بعد شروع به تجدید نظر در مواضع خود کردند و عاقبت ایبانز ، سیاست میانه‌روی را در پیش گرفت .

انتخابات‌ماه‌سپتامبر ۱۹۵۸ همراه با جبهه‌بندیهای عظیم سیاسی ، خورخه ــ آلساندری‌نامزدمحافظه‌کاران را با ۳۸۶،۰۰۰ رای در مقابل ۳۵۴،۰۰۰ رای‌رقیبش سناتور آلنده‌ٔ‌سوسیالیست به پیروزی رساند . آلساندری در طول حکومتش ، مبارزه با طبقات محروم و سرکوب آنان بوسیله ارتش‌را شیوه خود قرار داده بود . درسال ۱۹۶۴ ، ادواردوفری‌مونتالوا به ریاست‌جمهوری رسید و حزب او (دموکرات‌مسیحی) نیز در همان‌سال توانست ۸۲ کرسی از ۱۴۷ کرسی مجلس نمایندگان را بدست‌آورد و به‌این‌ترتیب برای‌اولین‌بار در حیات‌مستقل‌شیلی ، حزبی اکثریت مطلق رادرمجلس نمایندگان کسب می‌کرد .

فری در انتخابات ۱،۶۶۴،۰۰۰ و آلنده ۹۷۶،۰۰۰ رأی بدست آورده بودند. آلنده نامزد جبهه انقلابی نهضت ملی بود. در زمان حکومت فری قراردادهای استعماری فراوانی میان شیلی و تراستهای امریکایی منعقد گردید. دولت فری دوبار در مارس ۱۹۶۶ و نوامبر ۱۹۶۷ برای سرکوب اعتراضات معدنچیان اعتصابی، از نیروهای نظامی استفاده کرد. در سال ۱۹۶۷، فری قانونی را به پارلمان برد که بموجب آن اصلاحات ارضی انجام شد. در همان سال به ابتکار دولت شیلی برای وحدت اقتصادی لازم درسطح کشورهای منطقه، گروه کشورهای آند مرکب از: شیلی، پرو، اکوادور، کلمبیا و نزوئلا تشکیل شد.

در سال ۱۹۶۸ دولت طرحی را که بموجب آن حق اعتصاب محدود می‌شد، بر اثر فشار گروههای مختلف سیاسی، پس‌گرفت و کابینه ترمیم شد، ولی طرحهای کارگری دیگر موجب شد که کانون بزرگ کارگری (C.U.T)، اعتصاباتی را صورت دهد. در ماه اکتبر ۱۹۶۹ دو هنگ به فرماندهی ژنرال ویائو سر به شورش برداشتند که سرکوب گشتند. ویائو، یک ژنرال طرفدار پرو بود که افکار ناسیونالیستی داشت. در همان سال بار دیگر انتخابات پارلمانی انجام شد و بازهم حزب دموکرات مسیحی فری توانست به پیروزی دست یابد، گرچه نتوانست اکثریت مطلق کرسیها را اشغال کند. یک توطئه نظامی دیگر در ماه مارس سال ۱۹۷۰ شکست خورد.

در همان سال سرانجام سناتور سوسیالیست دکتر سالوادور آلنده، پس از دو دوره شکست (در سالهای ۱۹۵۸ و ۶۴) به ریاست جمهوری انتخاب شد و بدینگونه اولین دولت سوسیالیست چپ در امریکای جنوبی (توسط انتخابات عمومی) بر سر کار آمد. آلنده با اجرای طرحهای انقلابی و سازنده، اموال دهها کمپانی امریکایی در شیلی را ملی و مصادره کرد. از همان آغاز حکومت آلنده، اعمال ضدانقلابی بر علیه او و به تحریک سازمان جاسوسی امریکا (C.I.A) شروع شد و پی‌درپی شدت گرفت. اعتماد او به سران خائن ارتشی، سرانجام منجر به قتل و سرنگونی‌اش در سال ۱۹۷۳ بدست ژنرال آگوستینو پینوشه، فرمانده نیروی دریایی و دست‌نشانده امپریالیسم امریکا گردید. از زمان بقدرت رسیدن پینوشه، اختناق شدیدی در شیلی برقرار گشت و فعالیتهای کمپانیهای امریکایی در شیلی به وضع پیش از آلنده برگشت. در دوران پس از آلنده تاکنون، هزاران تن بازداشت و مجازات گردیده‌اند و ربودن مخالفان بوسیله عمال دولت شدت یافته‌است. در سال ۱۹۸۰ پینوشه با برگزاری یک رفراندوم نمایشی، مقام ریاست‌جمهوری خود را به مدت هشت‌سال‌ونیم دیگر (تا سال ۱۹۸۹) تثبیت نمود.

سال شمار وقایع مهم

۱۵۳۶: آلماگرو سردار اسپانیولی بقصد تصرف شیلی از نواحی شمالی وارد عمل شد ولی شکست خورد.

۴۱ – ۱۵۴۰: پدرو والدیویا سردار و کاشف اسپانیولی توانست نواحی شمالی و مرکزی شیلی را به تصرف درآورده و شهرهای سانتیاگو، کونسپسیون و والدیویا را ایجاد نماید.

۱۷۷۸: شیلی تا حدی از پرو مستقل شد.

۱۸۱۴: استقلال‌طلبان شیلی در اولین جنگ از اسپانیولیها شکست‌خوردند.

۱۸ – ۱۸۱۷: شیلی در این سالها توسط خوزه‌سان‌مارتین از زیر تسلط اسپانیولیها خارج شده مستقل گشت. ژنرال برناردو اوئیخینس به ریاست‌جمهوری رسید و حکومت دیکتاتوری پیشه کرد.

۸۴ – ۱۸۷۹: جنگهای پاسیفیک بین شیلی و پرو و بولیوی درگرفت که منجر به پیروزی شیلی گردید.

۱۸۹۱: پرزیدنت خوزه‌بالماسدا از طرف پارلمان خلع شد و پارلمان خود قدرت را در دست گرفت. دیکتاتوری مجلس تا سال ۱۹۲۵ ادامه پیدا کرد.

۱۹۰۴: اختلافات مرزی شیلی با آرژانتین حل شد.

۱۹۲۷: کارلوس ایبانزدل‌کامپو به ریاست جمهوری برگزیده شد و شروع به حکومت دیکتاتوری نمود.

۳۲ – ۱۹۳۱: شورش عمومی موجب برکناری ایبانزدل‌کامپو از مقامش شد، اما رژیم جدیدی که بعد از وی بر سر کار آمد نیز به خواستهای مردم پاسخ مساعدی نداد و در نتیجه، مبارزه مجدداً از سر گرفته شد. اعتصابات گسترده‌ای از ماه اوت ۱۹۳۱ در مراکز صنعتی آغاز گردید و در اوائل سپتامبر همان سال نیروی دریایی سر به شورش برداشت ولی حکومت جدید موفق شد اوضاع را بسرعت به نفع خود تغییر دهد. نیروهای وفادار به حکومت به سرکوب سربازان و افسران شورشی پرداختند و کشتی‌های جنگی شورشیان بوسیله نیروی هوایی بمباران شد. به این ترتیب قیام موقتاً درهم شکست اما این سرکوب، بحران سیاسی را در شیلی از میان نبرد. در پایان سال ۱۹۳۱ و آغاز سال ۱۹۳۲ اعتصاب و ناآرامی دوباره کشور را فرا گرفت. در این هنگام سفیر شیلی در امریکا (راویلا) که مورد حمایت سرمایه‌داران داخلی بود و فرمانده نیروی هوایی به نام گراو که مورد علاقه طبقه متوسط بود با هم متحد شدند و رهبری قیام را بعهده گرفتند و توانستند رژیم ضد مردمی را در ژوئن ۱۹۳۲ سرنگون کرده و بجای آن یک حکومت سوسیالیست به رهبری گراو برسر کار آورند. حکومت جدید دست به یک سری اصلاحات از قبیل بدست گرفتن انحصار تجارت خارجی، بستن مالیات بر ثروت و آزاد نمودن زندانیان سیاسی زد. پس از مدتی حکومت گراو با کودتای همکارش راویلا سرنگون شد. با این حال راویلا قادر به برقراری رژیم دیکتاتوری نگردید و زیر فشار توده مردم، ناگزیر از اعلام حکومت مشروطه گردید. در انتخابات پائیز ۱۹۳۲، آرتور آلساندری رهبر حزب لیبرال به ریاست‌جمهوری برگزیده شد.

۱۹۳۶: اقدامات آلساندری که خشم و نفرت مردم را علیه حکومت برانگیخته بود به تشکیل یک جبهه ملی متشکل از همه نیروهای مبارز ضد رژیم منجر گردید.

۱۹۳۸: در طول این سال، مبارزه میان نیروهای طرفدار و مخالف حکومت بشدت بالا گرفت. طرفداران جبهه ملی موفق شدند در بهار آن سال، اکثریت را در انتخابات شهرداری‌ها بدست آورند و در پائیز، پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، نامزد منتخب آنها به پیروزی رسید و به این ترتیب اولین حکومت جبهه ملی در امریکای لاتین به ریاست‌جمهوری آگیره‌سردا تاسیس شد.

۱۹۴۱: آگیره سردا فوت کرد.

۱۹۴۵: شیلی به عضویت سازمان ملل درآمد.

۴۸ – ۱۹۴۶: اوضاع اقتصادی دچار رکود و ورشکستگی شد و اعتصابات بزرگی در کشور با دخالت فعالانه کمونیست‌ها برگزار گردید. در سال ۱۹۴۶ گونزالس ویدلا به ریاست‌جمهوری رسید. در سال ۱۹۴۸ حزب کمونیست غیرقانونی اعلام شد.

۱۹۵۲: ژنرال کارلوس ایبانزدل‌کامپو مجدداً به ریاست‌جمهوری رسید.

۱۹۶۴: ادواردو فری مونتالوا به ریاست‌جمهوری انتخاب شد. حزب وی (دموکرات مسیحی) نیز در انتخابات پارلمانی برای اولین بار در تاریخ شیلی توانست اکثریت کرسیهای مجلس نمایندگان را (با شکست دادن ائتلاف کمونیستها) اشغال کند.

۱۹۶۵: زمین‌لرزه وسیعی در کشور اتفاق افتاد. بعلت ریزش برف و باران فراوان در شیلی، ۴۰% اراضی کشاورزی از بین رفت و بهمین مناسبت اعلام عزای عمومی شد.

۶۸ – ۱۹۶۶: دولت تظاهرات آزادیخواهان را با توسل به زور سرکوب کرد و دهها تن کشته و زخمی شدند. اتحادیه گروه کشورهای آند مرکب از شیلی، پرو، اکوادور، کلمبیا و ونزوئلا به ابتکار شیلی تشکیل شد. کابینه ترمیم شد و فری اصلاحاتی در کشور انجام داد.

۱۹۶۹: یک کودتای نظامی سرکوب شد. انتخابات پارلمانی انجام یافت و حزب دموکرات مسیحی بازهم به پیروزی (بدون اکثریت مطلق) دست یافت.

۱۹۷۰: یک توطئه نظامی دیگر شکست خورد. سالوادور آلنده در انتخابات ریاست جمهوری بعنوان اولین مارکسیست در امریکای لاتین به‌سمت رئیس‌جمهوری انتخاب گردید.

۱۹۷۱: دولت آلنده کلیه معادن مس متعلق به امریکا در شیلی را ملی نمود.

۱۹۷۲: شیلی روابط خود را با دول کمونیست توسعه داد.

۱۹۷۳: جبهه انقلابی نهضت ملی (حزب آلنده) در انتخابات، ۱۴۰ کرسی مجلس نمایندگان و ۳ کرسی سنا را بدست آورد. اعمال ضدانقلابی از سوی عمال سیا بر علیه دولت آلنده شدت گرفت. وزیر دفاع دولت آلنده ژنرال آگوستینو پینوشه با کودتای نظامی و با بمباران کردن کاخ ریاست‌جمهوری قدرت را در دست گرفت.

آلنده نیز براثر مقاومت و عدم تسلیم به نیروهای کودتاگر درکاخ ریاست جمهوری کشته شد.

۱۹۷۴: دولت نظامی اموال ۱۵۰ کمپانی ملی شده بدست آلنده را مسترد داشت. سازمان امنیت شیلی به‌شدت به‌سرکوب هواداران آلنده و اعاده‌حیثیت مخالفان آلنده ادامه داد.

۱۹۷۵: عده زیادی ازاتباع شیلی با پناهنده شدن به سفارتخانه‌های خارجی از کشور خارج شدند.

۱۹۷۸: یک‌رفراندوم نمایشی برای‌انتخاب‌پینوشه‌برگزار شد. بولیوی‌روابط‌دیپلماتیک خود را باشیلی قطع‌کرد و خواستاراستردادنواحی‌اشغال‌شده‌اش (درطی جنگهای پاسیفیک) از شیلی شد. در یک ترمیم کابینه، ۱۱وزیر نظامی وارد آن شدند. بزرگترین معدن مس شیلی به یک کمپانی امریکایی فروخته شد.

۱۹۷۹: با انتشار یک قانون کار، اغتشاشاتی در امور کارگری بوجود آمد. سفیرکبیر سابق آلنده در واشینگتن توسط عوامل پینوشه بقتل رسید.

۱۹۸۰: روابط دیپلماتیک شیلی با فیلیپین پس از لغو دیدار پینوشه با مارکوس به دستور پینوشه قطع شد. در یک رفراندوم نمایشی رأی‌دهندگان‌به قانون‌اساسی جدید رأی موافق دادند و پینوشه را به مدت هشت‌سال و نیم در مقامش تثبیت کردند.

۱۹۸۱: بدنبال دستگیری دوجاسوس‌آرژانتینی در شیلی، روابط سیاسی دو کشور موقتاً تیره‌شد. اعتصابات‌فراوانی (بخصوص‌درمعادن) بوقوع‌پیوست. درتظاهرات مختلف صدهاتن بازداشت شدند.

۱۹۸۲: بر اثر بحرانهای اجتماعی و اقتصادی پینوشه دوبار تمام اعضای کابینه را تعویض نمود. با گسترش‌نسبی فعالیتهای انقلابیون، بر شدت دیکتاتوری‌افزوده شد.

صحرا

نام رسمی: **جمهوری دموکراتیک عربی صحرا**
نام بین‌المللی: **سهاره (سهارا) SAHARA**
اسامی سابق: **صحرای اسپانیا، صحرای غربی**

صحرا با ۲۶۶،۰۰۰ کیلومترمربع وسعت (هفتادمین کشورجهان) در نیمکره شمالی، نیمکرهٔ غربی، در شمال غربی قارهٔ افریقا، در کنار اقیانوس اطلس و در همسایگی کشورهای مغرب در شمال، الجزایر در شمال‌شرقی و موریتانی در جنوب و شرق واقع شده است.

کشورصحرا ازدوناحیه‌تاریخی‌ساقیة‌الحمراء و ریودواورو (وادی‌الذهب) تشکیل یافته و درمجموع سرزمینی کم‌ارتفاع وبیابانی‌است. آب و هوای آن نیز گرم‌و خشک وکم باران‌است. رود مهم ودائمی در این کشور جریان ندارد و بلندترین نقطهٔ‌آن ۷۰۱ متر ارتفاع دارد. طول سواحل آن حدود ۱۵۰۰ کیلومتر است.

از سال۱۹۷۶ (پس‌از خروج اسپانیا از صحرا) شهرهای مهم و مراکز اقتصادی این‌کشور (بخصوص معادن فسفات‌بوکراع) در اشغال‌نیروهای مغربی است. درمجموع ۸۵٪ خاک کشور در کنترل دائمی نیروهای ملی صحرا قرار دارد و بقیه نواحی نیز که در کنترل ارتش مغرب است، از تهاجم چریکهای پولیساریو درامان نیست.

براساس برخی آمارهای بین‌المللی، جمعیت صحرا در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۳۹،۰۰۰نفر (صدوپنجاه وچهارمین کشورجهان) برآورد شده که بر مبنای آماری است که‌درسال۱۹۷۵توسط‌کشور اسپانیا منتشر گردیده است. طبق آمارهای‌تخمینی جبههٔ پولیساریو، جمعیت این کشور در ابتدای سال ۱۹۸۳ بین۷۵۰،۰۰۰ الی‌یک میلیون نفر برآورد گردیده که ۱۷۰،۰۰۰ نفر آن در اردوگاههای آوارگان تندوف (در الجزایر) زندگی می‌کنند. مردم‌آن از نژادهای عرب و بربر، و عمدتاً "حسانی" هستند. جمعیت آن را عموماً "مسلمانان (سنی) تشکیل میدهند. زبان رسمی‌حسانیه (لهجه‌ای از زبان عربی) است و اسپانیولی (در حد وسیعی) و فرانسه نیز رایج است. خط‌مورد استفاده عربی و لاتین است.

پایتخت صحرا، شهر العیون است که در اشغال نیروهای مغربی قرار دارد و در حال‌حاضر شهر کوچک‌حوزه، پایتخت‌وقرارگاه مرکزی‌دولت‌صحرامحسوب‌می‌شود. شهرهای‌مهم آن (که‌توسط نیروهای‌مغرب‌تصرف‌شده‌اند) عبارتنداز: داخله (سابقاً" ویلاسیسنروس)، سماره، بوجدور و بوکراع. العیون و داخله بنادر مهم کشور نیز محسوب می‌شوند که در ساحل اقیانوس اطلس واقع شده‌اند.

حکومت‌این کشور جمهوری دموکراتیک است و رئیس‌جمهور محمدعبدالعزیز و نخست‌وزیر محفوظ اعلی‌بیبه می‌باشد. قانون اساسی کنونی در کنگره سوم جبههٔ پولیساریو، در سال ۱۹۷۶ تدوین شده و "شورای ملی‌صحرا" وظیفه قانونگذاری را به عهده دارد.

"جبههٔ خلق برای آزادی ساقیة‌الحمراء و ریودواورو" (جبهه پولیساریو)، مهمترین سازمان‌سیاسی صحرا است که در سال ۱۹۷۳پایه‌گذاری شده و سازمانهای مختلف صحرا درآن عضویت دارند.

استقلال این‌کشور، با عنوان‌جمهوری دموکراتیک عربی صحرا، در سال۱۹۷۶، یک روز پس از خروج نیروهای اسپانیایی، توسط جبههٔ پولیساریو اعلام گردید‌که تاکنون موردشناسایی ۵۴کشور (منجمله ایران) قرارگرفته است. روز ملی آن ۲۷فوریه (روز اعلام‌جمهوری) است و درسال۱۹۸۲ به عضویت سازمان وحدت‌افریقادرآمده و هنوز در سازمان ملل مورد پذیرش واقع نشده است.

مهمترین صنعت‌کشور در حال حاضر استخراج معادن (بخصوص فسفات) است که توسط‌مقامات مغربی‌اداره می‌شود. صنایع دستی بومی در میان مردم صحرارایج است. ماهیگیری‌و پرورش دام (بخصوص بز و شتر) مهمترین منبع معیشت مردم‌است و مبادلات و معاملات بصورت پایاپای بوده و هنوز پول رسمی در آن رایج نشده است.

فسفات‌مهمترین معدن‌آن است که مقدارشناخته شده آن حدود ۱/۷میلیارد تن می‌باشد و به علت نزدیکی ذخایرآن به سطح زمین، استخراج آن با سهولت بیشتری‌امکان‌پذیر است. سایر معادن‌وذخایر مهم‌آن عبارتند از: نفت و گاز، آهن، اورانیوم، مس، روی و طلا.

پس‌از تهاجم نیروهای‌مغربی به صحرا (در سال ۱۹۷۶) بتدریج تعداد زیادی از مردم صحراوی از شهرها و مراکز خود آواره شده و با کمک هلال‌احمر الجزایر، صلیب‌سرخ‌جهانی وهمچنین نیروهای‌پولیساریو، در اردوگاههایی در اطراف تندوف اسکان یافتند. این‌اردوگاهها که‌توسط جبهه‌پولیساریو سازمان‌داده شده‌اند، توسط شوراهای محلی اداره می‌شوند و اغلب مسئولیتهای‌اردوگاهها نیز به عهدهٔ‌زنان است. باسوادان درسال۱۹۷۳، حدود۲٪ جمعیت صحرا را تشکیل می‌دادند. این تعداد در سرزمینهای اشغالی (توسط‌مغرب) به ۱۵٪ و در نواحی آزاد شده (که در آنهامبارزهٔ‌وسیعی با بیسوادی آغاز شده) تعداد کسانی که‌آموزش مقدماتی‌حروف الفبا را گذرانده‌اند حدود ۷۰٪ جمعیت را تشکیل میدهند. در سال ۱۹۸۱ تعداد دانش‌آموزان در نواحی آزاد شده و اردوگاههای پناهندگان حدود ۳۰،۰۰۰ نفر بوده است. تعداد دانشجویان‌صحراوی که در کشورهای خارجی تحصیل می‌کنند حدود ۳،۰۰۰نفر است. در مناطق آزاد شده ۲۶ بیمارستان تأسیس شده و صحرا دارای ۸ پزشک بومی است. صحرا دارای دو فرستنده رادیویی است که به دلایل امنیتی ازالجزایر برنامه پخش می‌کنند.

تاریخچه

صحرا از قرن پانزدهم مورد هجوم استعمارگران پرتغالی قرار گرفت، که‌ازآن به عنوان‌پایگاهی جهت تجارت برده و کائوچو استفاده می‌کردند. به مرور اسپانیا قدرت مسلط منطقه شد و در سال ۱۸۸۴ این سرزمین را باعنوان صحرای اسپانیا

مستعمره‌ٔ خود اعلام نمود. درسال بعد، کنفرانس برلین که در آن تقسیمات استعماری معین می‌شد، این عمل اسپانیا را رسمیت بخشید. حاکمیت استعمار از آغاز فقط بر شهرها و نقاط مهم ساحلی ناظر بود و مردم بومی که بصورت بادیه‌نشینی زندگی می‌کردند، از خودمختاری کامل برخوردار بودند. در هریک از قبایل صحرانشین، یک‌شورای ۴۰نفره به نام "جماعه" اداره‌ٔ امور را در دست‌داشت.

مرزهای‌فعلی‌صحرادرسالهای ۱۹۰۰، ۱۹۰۴و۱۹۱۲توسط‌فرانسه‌واسپانیا تثبیت گردیدودرسال ۱۹۵۸اسپانیااین‌سرزمین‌رایکی‌ازایالات‌ماوراءبحارخودنمود. تاقبل‌از اکتشاف‌ذخائرفسفات‌درسال۱۹۶۳، این‌سرزمین‌اهمیت‌اقتصادی‌چندانی‌برای‌استعمار – گران نداشت‌وفقط سواحل آن به لحاظ موقعیت استراتژیکی خاص خود، مورد توجه بود. صحرا پس از کشف معادن دیگری نظیر سنگ‌آهن و نفت، از اهمیت‌روزافزونی برخوردار گردید.

بـا گسترش استخـراج فسفـات و اشتغـال مـردم صحـراوی در معـادن‌و در پی آن توسعه‌ٔ زندگی شهری، حس استقلال‌طلبی و استفاده از ذخایر سرزمین مادری درمردم تقویت‌شد. در سال۱۹۶۷ اسپانیا یک شورای فرمایشی برطبق‌رسوم مردم صحراوی بنام‌جماعه تأسیس نمود و درهمان سال یک سازمان سیاسی مخالف بنام "جنبش برای آزادی صحرا" برای کسب استقلال از طرق مسالمت‌آمیز پایه – گذاری‌گردید. تظاهرات آرام‌وگسترده‌ای که درسال۱۹۷۰برگزار شد، توسط نیروهای اسپانیایی به‌شدت سرکوب‌گردیدوطی آن دهها نفر و از جمله، محمدابراهیم‌بصیری رهبر جنبش کشته شدند. در پی آن گروهی از عناصر جنبش که دستگیر شده‌بودند به مناطق مختلف صحرا تبعید شدند. تبعیدیان با تبلیغات گسترده‌ٔ خود به مرور مردم صحرا را بسیج نموده و در عین حال تماسهایی را با یکدیگر برای ایجاد یک سازمان جدید برقرار نمودند.

در سال۱۹۷۳گروهی از مبارزین‌با سابقه که تنها راه کسب آزادی و استقلال را در قیام مسلحانه تشخیص داده بودند، جبهه خلق برای آزادی ساقیة‌الحمراءو ریودواورو (جبهه پولیساریو) را تأسیس نمودند. در همان سال اولین حملـه به گشتی‌های اسپانیایی انجام شد و رفته‌رفته با گرفتن غنائم جنگی و جذب سربازان صحراوی که به استخدام اسپانیا درآمده بودند، عملیات این جبهه گسترش‌یافت. در ابتدا لیبی و موریتانی و سپس الجزایر، از این جبهه حمایت کردند. اسپانیاکه از اوایل دهه‌ٔ ۷۰ قرن حاضر در پی‌گسترش موج‌استقلال‌طلبی در میان مردم‌صحرا، و در رابطه‌با سایرمسائل سیاست بین‌المللی در تنگنا قرار گرفته بود، تصمیم گرفت که به‌مرور صحرا راترک نماید. در سال ۱۹۷۳ ژنرال‌فرانکو در فرمانی اعلام‌نمودکه مجلس‌جماعه از خودمختاری‌بیشتری برخوردار خواهدشد، که به جامه عمل‌درنیامد و در سال‌بعد اعلام نمود که در سال۱۹۷۵ با برگزاری یک همه‌پرسی، آینده صحرا را به رأی‌مردم واگذار خواهد نمود. از سوی دیگر کشورهای مغرب و موریتانی ادعا می‌کردند که‌به لحاظ وابستگی‌های فرهنگی وقومی، صحرا جزئی از آن کشورهااست. سازمان ملل نیز که کمیسیون ویژه‌ای را مأمور تحقیق در مورد سرنوشت صحرانموده بود، رأی به برگزاری همه‌پرسی داد، که عملاً" مسکوت ماند. در ششم نوامبر ۱۹۷۵ حدود ۳۵۰ هزارمغربی، به دعوت حسن‌دوم پادشاه‌مغرب، دست به یکراهپیمایی بطرف صحرا زدند. بدنبال آن در ۱۴نوامبر یک موافقت‌نامه‌ٔ سه جانبه در مادرید به امضاءرسید که طبق آن‌اداره‌ٔ صحرا به دو کشور مغرب و موریتانی واگذار می‌شدو درآن برادامه‌ٔ کار مجلس‌جماعه (به‌مثابه‌ٔ تأثیر نظرات مردم در حکومت) نیز تأکید شده بود. براساس قرارداد مذکور، ۲/۳ از صحرا (قسمت شمالی) به مغرب و ۱/۳ نیز به موریتانی‌واگذار گردید. در۲۸نوامبر تمامی اعضاء مجلس‌جماعه‌که هنوزدرآن عضویت داشتند، با اعلام پشتیبانی‌از جبهه‌پولیساریو به عنوان تنها نماینده‌ٔ مردم‌صحرا، به این جبهه پیوستند و با تشکیل "شورای ملی" موقت، مجلس جماعه را منحـل نمودند.

از اواخر سال ۱۹۷۵ مغرب تهاجمات گسترده‌ای را از زمین و هوا آغاز نمود تا کنترل نواحی شمالی صحرا را بدست بگیرد. در طی این حملات که عده زیادی از مردم صحرا کشته و زخمی شدند، بیشتر شهرها از سکنه خالی شد و مردم در صحراها آواره شدنـد. فرار دسته جمعی به سوی نواحی شمال شرقی آغاز شد و عده کثیری‌از مردم که در اردوگاههای داخلی نیز در امان نبودند به اطراف شهر تندوف (در الجزایر)گریختند. جبهه‌ٔ پولیساریو قسمت عمده‌ٔ نیروهای خودراصرف اسکان و رسیدگی به پناهندگان نمود و توانست با کمک هلال‌احمرالجزایر و برخی از سازمانهای بین‌المللی، امور رفاهی آوارگان را تا حد زیادی بـرآورده سازد. سازماندهی‌و تشکیلات اردوگاهها که به طریق شورایی اداره می‌شد، به تدریج‌منظم شد و قسمت عمده‌ٔ مسئولیت در اردوگاهها به زنان و همچنین مردان سالخورده واگذار گردید. در جریان حمله‌ٔ نیروهای مغربی، بیشتر شهرهای آزاد شده کـه در اختیار پولیساریو قرار داشت، به اشغال آنان درآمد و نیروهای پولیساریو موقتاً" عقب‌نشینی نمودند.

در ۲۶ فوریه ۱۹۷۶ نیروهای اسپانیا دو روز پیش از موعد مقرر صحرا راترک کردند و روز بعدجبهه‌ٔ پولیساریو، استقلال‌صحرا را با عنوان "جمهوری‌دموکراتیک عربی صحرا" در بئرلحلو اعلام نمود. کشورهای بوروندی، ماداگاسکار (مالاگاسی)و الجزایر اولین کشورهایی بودند که استقلال صحرا را به رسمیت شناختند. مغرب و موریتانی که‌منکر وجود هرگونه جنبش استقلال‌طلبی در صحرا بودند و پولیساریورا عامل الجزایر قلمدادمی‌کردند، در مراکز مهم اقتصادی و سیاسی قلمرو خودمستقر شدند. در ژوئن ۱۹۷۶چریکهای پولیساریودرحمله‌ای وسیع به نواکیشوت (پایتخت موریتانی) موفق شدند تا مرکز شهر پیشروی نموده و موجودیت خود را برای‌مردم موریتانی اثبات نمایند. در طی این حمله که توسط ۶۰۰ چریک انجام شد، حدود نیمی‌ازآنان و از جمله والی‌مصطفی دبیرکل جبهه پولیساریو، کشته شدند. هرچند کاین حمله برای‌چریکها بسیارگران تمام‌شد ولی تجارب‌و نتایج ارزنده‌ای برایشان به ارمغان‌آورد. چریکهاهمچنین حمله‌های بسیاری را علیه نیروهای اشغالگر مغربی انجام دادند و در طی آن مقدار بسیار زیادی از وسایل جنگی آنان را به غنیمت گرفتند. ادامه‌ٔ حملات پولیساریو به‌موریتانی، موجب شد تا این کشور درسال۱۹۷۷ یک پیمان نظامی با مغرب منعقد کند. تحمیل هزینه‌های روزافزون نظامی به دولت مختاراولد دادا، نارضایتی‌های‌وسیعی را درمیان‌مردم دامن‌می‌زد. باحمله‌ٔ چریکهای پولیساریو به خط آهن ویژه‌ٔ انتقال‌سنگ‌آهن معدن زوئرات که زیر بنای اقتصادی موریتانی‌را تشکیل‌می‌دهد، صدور این‌ماده عملاً" متوقف شد و موجب هرچه‌ضعیف‌تر شدن اقتصاد کشور گردید. دراوایل سال ۱۹۷۸ گروهی از افسران ارتش موریتانی‌با یک کودتا قدرت را به دست گرفتند و سعی نمودند تا روابط‌خود را با پولیساریو بهبود بخشند. در همین سال بین صحرا و موریتانی آتش‌بس برقرار شد و در سال بعد نیز یک قرارداد صلح به امضاءرسید که در پی آن موریتانی نیروهای خـود را از صحرا فرا خواند و حکومت صحرا را به رسمیت شناخت. با گسترش روابط صحراو موریتانی، قرارداد نظامی مغرب و موریتانی لغو شد و مغرب در مقابـل چریکهای پولیساریو تنها ماند. پولیساریو که بتدریج با کسب غنائم جنگی فراوان تبدیل به یک ارتش نیمه‌کلاسیک شده‌است کنترل‌دائمی‌بیش از ۸۵٪ اراضی صحرا رادراختیار دارد. مغرب‌فقط‌کنترل ۴ شهر مهم‌العیون، داخله، سماره، بوجدور و معدن‌فسفات بوکراع را به‌عهده دارد که درآن نقاط نیز از تهاجم نیروهای پولیساریو در امان نیست. پولیساریو علاوه بر حمله به نیروهای ارتش مغرب در داخل خاک‌صحرا، در نواحی جنوبی مغرب‌نیز دست به تعرض علیه نیروهای‌آن کشور زده است. چریکها همچنین توانسته‌اندبا قطع ارتباط خطوط آهن‌بوکراع تا ساحل که ۹۸ کیلومتر طول دارد، اشکالات جدی در امر صدور فسفات ایجاد نمایند. جبهه‌ٔ پولیساریو به عنوان یک سازمان آزادیبخش مورد شناسایی اکثر کشورهای جهان واقع گردیده‌وتا ژانویه ۱۹۸۳ استقلال صحرا از سوی ۵۴کشور جهان به رسمیت شناخته‌شده‌است.

سال‌شماروقایع مهم

۸۵ – ۱۸۸۴: استعمار اسپانیا بر صحرا رسمیت یافت.

۱۹۵۸: صحرا تبدیل به یکی از ایالات ماوراءبحار اسپانیا گردید.

۱۹۶۳: ذخائر عظیم فسفات در بوکراع کشف شد.

۱۹۷۰: تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم صحرا برای کسب استقلال، به شدت سرکوب گردید.

۱۹۷۳: جبهه‌ٔ پولیساریو تشکیل گردید.

۶ – ۱۹۷۵: مغرب حملات وسیعی را علیه مردم صحرا آغاز نمود. اسپانیا، صحرا را تخلیه نمود و اداره آن را به مغرب و موریتانی سپرد. جمهوری دموکراتیـک

عربی صحرا بنیان گذارده شد .

۱۹۷۹ : موریتانی از قسمت اشغالی خود در صحرا خارج شد . اتحادیه عرب پیشنهاد کرد در صحرا یک همه‌پرسی برگزار شود .

۱۹۸۱ : کنفرانس سازمان وحدت افریقا ، خواستار برگزاری یک همه‌پرسی از مردم در بارهٔ آیندهٔ صحرا گردید که از سوی مغرب رد شد .

۱۹۸۲ : کشور صحرا به عضویت کامل سازمان وحدت افریقا درآمد .

عراق [IRQ]

نام رسمی : **جمهوری دموکراتیک خلق عراق**

نام بین‌المللی : **ایراک IRAQ**

نام محلی : **الجمهوریة العراقیة الدیمقراطیة الشعبیه**

اسامی قدیمی : **عراق عرب، عراقان، عراقین، سواد، سورستان**

عراق با ۴۳۸،۴۴۶ کیلومتر مربع وسعت (پنجاه‌ودومین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب غربی قاره آسیا، در منطقه خاورمیانه، بر کناره شمال غربی خلیج‌فارس و در همسایگی کشورهای ایران در شرق، ترکیه در شمال، سوریه و اردن در غرب و عربستان سعودی و کویت در جنوب واقع شده است .

عراق کشوری نسبتاً کم ارتفاع بوده و کوههای آن تماماً در نواحی شمالی و شمال غربی آن (هم‌مرز با ایران و ترکیه) واقع شده‌اند . جلگه‌ها قسمت اعظم کشور را پوشانده (از جمله جلگه وسیع بین‌النهرین) و بیابانها عمدتاً در نواحی غربی و جنوب غربی آن واقع شده‌اند . از رودهای آن میتوان : فرات ، دجله ، زاب کوچک ، زاب بزرگ و دیاله را نام برد .

آب و هوای عراق در نواحی شمالی معتدل کوهستانی ، در نواحی مرکزی گرم و مرطوب و در نواحی غربی گرم و خشک است . بلندترین نقطه آن ۳،۶۰۷ متر ارتفاع داشته و رودهای فرات (۲،۶۹۶ کیلومتر) و دجله (۱۸۵۱ کیلومتر) طویلترین رودهای آن می‌باشند .

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۲،۷۷۰،۰۰۰ نفر (پنجاه‌ودومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۲۹ نفر در کیلومتر مربع میباشد . ۶۶٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (بغداد) حدود ۲۵٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد . از لحاظ توزیع سنی ۴۸/۳٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال ، ۴۶/۵٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵/۲٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل دادهو

متوسط عمر مردان ۵۱/۲ سال و زنان ۵۴/۳ سال است . در عراق میزان تولد ۴۸/۱ درهزار ، میزان مرگ و میر ۱۵/۵ درهزار و رشد جمعیت ۳/۳۵٪ است . میزان مرگ و میر کودکان نیز ۲۷/۵ نفر در هر هزار نوزاد میباشد .

نژاد مردم آن ۷۱٪ عرب ، ۱۸٪ کرد ، ۱٪ ایرانی ، ۱/۲٪ ترک و ۰/۵٪ آسوری است . دین ۹۵٪ مردم آن مسلمان (دوسوم شیعه و یکسوم سنی) و ۳٪ مسیحی است . زبان رسمی عربی است اما کردی نیز رایج است که باخط عربی نوشته میشوند . پایتخت این کشور شهر بغداد (۳،۲۰۵،۶۰۰ نفر باحومه در سال ۱۹۷۷) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۰) : موصل (۳۳۳،۱۷۷ نفر) ، بصره (۲۸۷،۰۰۰) ، کرکوک (۱۶۷،۴۱۳) و کربلا (۱۲۳،۰۰۰ نفر) .

بندر مهم عراق بصره است که در کنار اروند رود (شط العرب) ، در شمال غربی خلیج‌فارس واقع شده است .

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس‌جمهور ژنرال صدام حسین است . وی رئیس حزب سوسیالیستی عربی بعث و همچنین رئیس شورای انقلاب میباشد . عراق دارای یک مجلس ملی با ۲۵۰ عضو می‌باشد ، ولی قدرت اصلی در دست صدام حسین است .

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۰ تدوین شده و در سال ۱۹۷۱ اصلاحاتی بر آن افزوده گردیده است . براساس آخرین تقسیمات کشوری ، عراق از ۱۶ استان تشکیل گردیده که زیرنظر فرماندار دولت مرکزی اداره شده و مشخصات آنها بشرح زیر میباشد :

نام	مرکز
اربیل	اربیل
انبار	رمادی
بابل	حله
بصره	بصره
بغداد	بغداد
دهوک	دهوک
دیالی	بعقوبه
ذی‌قار	ناصریه
سلیمانیه	سلیمانیه
قادسیه	دیوانیه
کربلا	کربلا
کرکوک	کرکوک
مثنی	سماوه
میسان	عماره
نینوا	موصل
واسط	کوت

فعالیت احزاب در عراق محدود بوده و فقط احزاب موافق اجازه فعالیت داشته و مهمترین حزب آن حزب سوسیالیستی عربی بعث می‌باشد .

عراق در تاریخ ۱۹۳۲ از انگلستان استقلال یافته و روز ملی آن برابر با ۱۴ ژوئیه (روز جمهوری) و ۱۷ ژوئیه (روز انقلاب) است . در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد : اتحادیه عرب — بازار مشترک عربی — اکوا — کنفرانس اسلامی — فائو — یاآا — بانک جهانی — ایکائو آیدا — ایفک — ایلو — ایمف — ایمکو — اینتو — اوپک — آ اوپک — یونسکو — یوپو — وهو — ومو — رابطه بازرگانی باکومکون — کشورهای غیرمتعهد .

مهمترین صنایع کشور عبارتند از : تصفیه نفت ، موادغذایی ، چرم ، نساجی ، سیمان ، آجر ، کبریت‌سازی ، دخانیات ، وسائل برقی و استخراجی . خرما ، گندم ، جو ، برنج ، پنبه ، نیشکر ، توتون ، پشم و پوست نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۴۴ هکتار میباشد . تولید سالیانه گوشت گاو ۶۰،۰۰۰ تن ، گوشت گوسفند ۹۵،۰۰۰ تن و صید ماهی ۲۰،۱۰۰ تن میباشد . تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۵ میلیارد کیلووات ساعت است .

مهمترین معادن عراق عبارتند از : نفت و گاز طبیعی ، آهن ، نقره ، سرب ، زغال‌سنگ ، مس ، نمک ، سولفور و فسفات . ذخایر زیرزمینی نفت عراق بالغ بر ۳۱ میلیارد بشکه (۱۹۸۰) میباشد .

نیروی کار کشور بالغ بر ۳،۲۰۰،۰۰۰ نفر است که ۱۷٪ آن در صنایع و ۵۳٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند . تعداد ثابت افراد ارتش ۲۲۰،۰۰۰ نفر و دخیره آن ۲۵۰،۰۰۰ نفر میباشد .

واحد پول آن دینار عراقی (ID) = ۱۰۰۰ فلس برابر با ۲۷۵ ریال است و هر یک دینار معادل ۳/۴ دلار است .

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۳۲/۰۲ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۲،۴۸۱ دلار) که ۱۶٪ آن از صنایع ، ۸٪ از کشاورزی ، ۲۶٪ از تجارت و خدمات و ۵۰٪ از صنایع نفتی و نفت بدست میآید . هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱۳/۹٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۴/۳٪ تولید ناخالص ملی بوده است . نرخ

سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۷/۱٪ است .

واردات عراق در سال ۱۹۸۱ حدود ۲۰ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل : ماشین‌آلات‌صنعتی ، آهن وپولاد ، اتومبیل ، چای، شکر ، البسه ، دارو و جنگ‌افزار بوده و اکثراً "از کشورهای‌شوروی (۹٪) ،انگلستان (۹٪) ،فرانسه (۸٪)و ژاپن (۷٪) واردمیشود .میزان صادرات‌این‌کشور حدود۱۱/۲ میلیارددلار است که بیشترشامل : نفت (۹۶٪ از کل صادرات) ، خرما ، پنبه ، دام و سیمان است و اکثراً "به‌کشورهای ایتالیا (۲۵٪) ، فرانسه (۲۳٪) ، برزیل (۱۰٪) و شوروی (۶٪) صادر میشود .

در عراق‌حدود۲۸۰،۷کیلومترراه آسفالته وجود داشته‌و در سال۱۹۷۷تعداد ۱۵۰،۴۰۰اتومبیل سواری‌و ۷۴،۵۰۰وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده‌است . طول راه‌آهن مورداستفاده نیز بالغ بر۲،۳۵۳ کیلومتر بوده‌وارتباطات‌هوایی‌داخلی وبین‌المللی این‌کشور توسط‌هواپیمایی‌عراق‌انجام میشود .سالانه حدود۷۲۰،۰۰۰ توریست به عراق مسافرت میکنند .

ارتباطات‌عراق بوسیله دولت‌کنترل میشود .درسال۱۹۷۵ تعداد ۱۲فرستنده رادیویی و ۶فرستنده تلویزیونی و در سال ۱۹۷۷ تعداد ۲،۰۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی‌و۴۷۵،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۵تعداد ۲۵،۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است .در سال ۱۹۷۸ تعداد ۳۲۰،۰۰۰ شماره تلفن مورداستفاده‌بوده است .بطورمتوسط ۷نشریه‌روزانه‌باتیراژی حدود۳۱۲،۰۰۰ و سرانه۲۶روزنامه برای هزارنفر (در سال ۱۹۷۸)منتشرمیشود .مقیاس‌مورداستفاده سیستم‌های متریک و محلی میباشد .

دراین کشوربرای هر۴۸۵نفر یک تخت بیمارستان و هر ۲،۴۷۱ نفریک پزشک وجود دارد . ۵۱٪ مردم‌باسوادند و ۴۸٪ نوجوانان ۱۹ــ۵ سال در مدارس‌درحال تحصیل هستند .تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۲،۲۵۰،۰۰۰ نفربوده که در ۷،۶۶۴ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۰ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد .تعداد دانشجویان عراق در سال ۱۹۷۹ حدود ۹۰،۰۰۰نفر بوده است .

تاریخچه

سرزمین فعلی عراق (بین‌النهرین) محل یکی از قدیمیترین مراکز تمدن‌آسیا در گذشته‌بوده است .سامیها در حدود ۳،۵۰۰ سال پیش از میلاد به آنجامهاجرت کردند و سومریهادر نواحی‌شمالی ،مملکت آشور (آسور) را بنیان نهادند .پایتخت حکومت اولی بابل و دومی نینوا بود .قسمت اعظم عراق فعلی در سال ۵۳۹ پیش ازمیلاد بتصرف سپاهیان کورش اولین شاه ایران درآمد .بابل بعدها به پایتختی ایران انتخاب شد .در سال ۳۳۱ قبل از میلاد با هجوم اسکندر و تأسیس سلسلهٔ سلوکی ،عراق تبدیل‌به مقر وپایتخت‌آن‌امپراطوری گشت .درقرن‌سوم پیش‌ازمیلاد ، عراق تحت‌تسلط سلسله‌ایرانی اشکانی درآمد و پس از آن نیزساسانیان برآن‌مسلط گشتند .در قرن هفتم میلادی با شکست نهایی ساسانیان از اعراب مسلمان ، عراق نیز جزء قلمرو حکومت اسلامی شد .

عراق‌در اوائل‌به دو منطقه‌تقسیم شده‌بود ،یکی بصره و دیگری کوفه .مهمترین حاکمان عراق دراین دوره تجزیه عبارت‌بودند از سعدابن وقاص ، عمارياسر وابو-موسی‌اشعری .در دوره‌حکومت‌علی (ع) ،شهرکوفه مقر حکومت اسلامی بود .باشورش معاویه و سپس شهادت حضرت علی (ع) ،عراق قسمتی از حکومت‌خلفای اموی شد . در زمان حکومت یزید پسر معاویه بود که واقعه کربلا و شهادت امام‌حسین (ع)روی داد .پس از مرگ یزید ،عبدالله‌ابن‌زبیر در عراق قیام کرد ولی شکست خورد .پس از آن‌نیز قیامهای‌شیعی متعددی درعراق روی داد که‌عمدتاً "با شکست‌روبروگردید . بر روی‌هم در تمام‌دوره حکومت امویان ،عراق همواره درگیر کشمکشها ودرگیریهای داخلی بود .

در قرن دوم هجری (قرن هشتم میلادی) ،خلافت مسلمین به عباسیان‌رسید و عراق‌نیز جزء این‌خلافت شد .در زمان عباسیان ، بغداد مرکز خلافت‌عباسی‌شد . دراواسط قرن‌دهم‌میلادی (قرن چهارم هجری قمری) با دست نشانده شدن‌خلفای عباسی بدست‌آل‌بویه (ایرانی) ،حاکمیت اصلی‌عراق‌بازهم به ایران‌بازگشت ،گرچه حکومت اسماً "وبطور ظاهری در دست اعراب بود .

در سال ۱۲۵۷ میلادی هولاکوخان‌حاکم مغولی‌ایران سفرایی به دربارخلیفه عباسی در بغداد فرستاد و وی را به تابعیت خود دعوت کرد اما وی نپذیرفت وبه همین‌خاطرهولاکوخان در سال۶۵۶هجری قمری (۱۲۵۸ میلادی) به بغداد و عراق حمله برد وآنجا رامسخر ساخت و بدینترتیب حکومت عراق بدست مغولان‌افتاد . در سال ۱۴۰۱ میلادی ، امیرتیمورگورکانی (تیمورلنگ) به بغداد تاخت و همراه با قتل و عام‌مردم آنجا ، شهر را نیز ویران ساخت .

آل‌جلایر (فاتحان مغولی)درسال۱۴۱۱ میلادی مغلوب قوم قره‌قویونلوشدند و فاتحان ،مملکتی تأسیس کردند که‌از تبریزتا اروندرود امتدادداشت .عراق‌تا سال ۱۴۶۷ میلادی جزء قلمروآنان بود تا اینکه در این‌دوران امرای آق‌قویونلوعراق‌را به تصرف درآوردند .سلطه آق‌قویونلونیزبدست صفویه برچیده شد و عراق‌جزئی‌از ایران‌و یا خراجگذار گردید .درسال۱۵۳۵ میلادی سپاهیان عثمانی باشکست‌دادن قوای ایران ،عراق‌را به‌تصرف‌خود درآوردندو ازاین‌زمان تا شکست عثمانی‌درجنگ جهانی اول ، عراق بجز در سالهای ۳۸ ــ ۱۶۲۵ میلادی که در تصرف ایران‌بود ، جزئی از عثمانی‌گردید .از همان‌زمان ولایت عراق از نظر تقسیمات سیاسی‌به‌چهار پاشانشین موصل ، کرکوک ، بغداد و بصره تقسیم گردید .

بدنبال این‌جریانات ،وضع اقتصادی و فرهنگی مردم عراق روز به‌روز تحلیل می‌رفت و مردم به دو دسته متخاصم تقسیم شدند ،یکی پیروان تسنن در شمال و دیگری شیعیان در جنوب .عوامل دولت عثمانی فقط‌به اخاذی وگرفتن مالیات از مردم‌می‌پرداختند و درقسمتهایی‌نیزسران یک قوم یا محل دم از استقلال‌میزدند . مهمترین‌اینها سلسله بابان (کردها)بودکه قلمروآن‌از نواحی‌شمالی عراق تاداخل خاک ایران بود .در طی قرن هجدهم میلادی ، اصلاحات عمرانی فراوانی‌درعراق بوجودآمد و قدمهای‌اولیه عراق‌بسوی تجدددر طی‌همین‌قرن برداشته‌شد .بهرحال عراق تا زمانی که تحت حکومت عثمانی قرار داشت ، فقیر ، توسعه‌نیافته و درحال رکود بود و تنها در یک قشرتحصیلکرده پیشرفت تدریجی دیده میشد .

در اوائل‌قرن بیستم‌با وارد شدن دولت‌عثمانی در جنگ جهانی اول‌وشکست و تجزیه‌آن بدست دول فاتح متفق ،عراق یا بین‌النهرین جزءمستعمرات انگلستان شد (۱۹۲۰) .انگلیسیها در همان اوان ،رهبران گروههای استقلال‌طلب را دستگیر و تبعیدکردند ولی مبارزه‌ملیون‌مسلمان شدت گرفت وآنان درماه نوامبرسال۱۹۲۰ میلادی‌دولتی به ریاست‌سید‌عبدالرحمان گیلانی‌مجاهد بزرگ عراق تشکیل دادند که بعداً "بدست اشغالگران‌مضمحل گشت .در سال ۱۹۲۱ میلادی با حمایت‌انگلستان فیصل‌بن‌حسین‌با نام فیصل اول با رأی عمومی به پادشاهی مستعمره عراق انتخاب شد .وی در دوران سلطنتش فعالانه با بریتانیا همکاری میکرد .

در سال ۱۹۲۴ میلادی با انتخاب یک مجلس مؤسسان ، قانون اساسی عراق تصویب شد و عراق یک کشور تحت‌الحمایه سلطنتی پارلمانی شد .سرانجام در ماه اکتبر سال۱۹۳۲ میلادی قیمومیت بریتانیا پایان‌یافت و عراق رسماً "مستقل‌گردید . در سال ۱۹۳۳ میلادی غازی اول فرزند فیصل به‌پادشاهی عراق رسید . در زمان حکومت وی اوضاع داخلی عراق ثباتی نداشت‌و ارتش بی‌دربی در اوضاع دخالت میکرد .با اینحال پیشرفتهای‌عمرانی فراوانی صورت گرفت .ملک غازی درماه‌آوریل ۱۹۳۹ میلادی در یک حادثه اتومبیل در بغداد درگذشت و پسر چهارساله‌اش‌بنام غازی‌دوم (بعداً "فیصل‌دوم)به پادشاهی عراق (تحت نیابت سلطنت دائیش امیرعبدالاله) رسید .در نتیجهٔ‌قراردادها و موافقتنامه‌هایی که در زمان دوپادشاه اول با انگلستان منعقد گردید ، عراق تبدیل به مستعمره غیر رسمی آن کشور شده بود .

درهمین دورانها احزاب‌چندی بوجودآمد که مهمترین‌آنان اتحادالدستوری به رهبری‌نوری‌سعید ودیگری‌الوطنی دیمقراطی (دموکراتی)به ریاست کامل چادرچی بودند .در زمان حکومت فیصل دوم ،دستگاه پلیسی بر کشور حاکم بود .سلطنت‌که از حمایت سرمایه‌داران و ملاکان برخوردار بود ، بر دستگاه دولت نظارت داشت‌و قانون اساسی را به میل‌خود تفسیر میکرد و هیئت دولت دست‌نشانده‌شاه بود . در طی سالهای ۴۱ ــ ۱۹۳۶ میلادی هفت‌بار شورشهائی در ارتش و چندین‌بارازطرف قبایل (بخصوص اکراد)برضد دولت‌بروز کرد .بعلاوه پیدایش احساسات‌ضدانگلیسی بعلت حمایت آن‌کشور از نهضت صهیونیستی در فلسطین و سایر اعمال ، مشکلاتی

پیش میآورد .

سرانجام پس از چند کودتا ، رشیدعالی‌گیلانی که هوادار آلمانها بود در سال ۱۹۴۱ میلادی بقدرت رسید ولی با عدم رسیدن کمک از قوای آلمان ، نیروهای بریتانیایی براحتی شورش را درهم کوبیده و عراق در سال ۱۹۴۳ میلادی به دول محور اعلان جنگ داد . عراق در پیدایش نمایشی اتحادیه عرب نقشی موثر داشت وبعدا" نیز رهبری جناح طرفدار غرب در میان دول عربی آسیا را بعهده گرفت . در طی دو دهه پس از جنگ جهانی دوم نوری‌سعید بارها عهده‌دار پست نخست‌وزیری شد .

در سال ۱۹۵۳ میلادی فیصل دوم رسما" قدرت را در دست گرفت . وی در سلطنت خویش تحت نفوذ نوری‌سعید (از حزب اتحادالدستوری) ودائیش نایب‌السلطنه، سابق امیرعبدالاله بود . در ماه مه سال ۱۹۵۸ میلادی ، اردن و عراق برای مقابله با اتحاد مصر و سوریه با یکدیگر متحد شدند (اتحادعربی) . کمی بعد در ماه ژوئیه همان سال یک کودتای نظامی به رهبری ژنرال عبدالکریم قاسم ، حکومت سلطنتی را برانداخت و در کشور اعلام جمهوری شد و اتحاد عربی منحل گردید . شاه و سایر رجال طراز اول مملکت در این ماجرا کشته شدند وقاسم پست نخست‌وزیری و فرماندهی ارتش را در دست گرفت . دیری نپائیدکه روابط عراق با جمهوری متحد عرب (مصرو سوریه) مجددا" تیره شد . عراق از پیمان بغداد خارج شد و با دول کمونیستی رابطه دوستانه برقرار کرد . کلیه احزاب سیاسی منحل گشته و سبب بروز اختلافات سیاسی گشت . شورش شدیدی که در ماه مارس ۱۹۶۱ میلادی در کردستان روی داد بشدت سرکوب شد . درماه ژوئن سال ۱۹۶۱ میلادی عراق مدعی سرزمین نفت‌خیز کویت که بتازگی مستقل شده بود گشت ولی اتحادیه عرب این عمل را تأیید نکرد و کویت رابعنوان یک کشور مستقل برسمیت شناخت . بهمین‌دلیل روابط سیاسی عراق با انگلیس تیره شد و در همین اثناء عراق از اتحادیه عرب خارج گشت (بعدا" مجددا" عضو شد) .

در این زمان شورش مجدد اکراد در شمال کشور باعث تضعیف بنیه مالی و نظامی دولت مرکزی گردید . جدایی سوریه از مصر در ماه سپتامبر ۱۹۶۲ میلادی موجب نزدیکی آن کشور با عراق گردید . در هشتم ماه فوریه سال ۱۹۶۳ میلادی ، کودتای نظامی دیگری به‌رهبری سرهنگ عبدالسلام عارف یار پیشین طردشده قاسم روی داد . وی ناصریست بعثی وطرفدار اتحاد با مصر بود . وی یکبار در زمان قاسم بعلت مخالفت با او دستگیر و محکوم به اعدام شده بود ، اما قاسم او را بخشید . ولی وی پس از بقدرت رسیدن ، قاسم و سایر یاران اورا اعدام کرد . وی نیز در سال ۱۹۶۶ میلادی در یک حادثه هوایی کشته شد و برادرش عبدالرحمان عارف جانشین وی گردید . عبدالرحمان نیز که یکی از یاران قاسم بود در سال ۱۹۶۸ میلادی توسط کودتای حزب بعث به رهبری احمدحسن‌البکر از کار برکنار گردید . با اینکه عارف خود عضو حزب بعث بود ولی رهبران حزب خواستار افراط بیشتری در کارها بودند . البکر بتوسط شورایی بنام شورای انقلاب قدرت رابدست گرفته و اختناق و سرکوب شدیدی در کشور ایجاد نمود . در سال ۱۹۷۱ میلادی روابط عراق با امریکا قطع شد . در این زمان اکراد عراق که توسط رژیم شاه ایران حمایت میشدند ، بارها با نیروهای دولتی درگیری داشتند تا اینکه در سال ۱۹۷۵ بدنبال عدم حمایت ایران از آنان ، شکست خورده و بدنبال فرار رهبرشان ، ملامصطفی بارزانی به ایران ، این جنبش درهم شکسته شد .

در سال ۱۹۷۹ میلادی بدنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ، حسن‌البکر تحت فشار معاونش صدام‌حسین استعفاء داده وصدام بقدرت رسید . البکر خواستار شناسایی انقلاب ایران و نزدیکی بیشتر با ایران بود که از کار برکنار گردید .

درماه سپتامبر ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ۱۳۵۹ شمسی) ، عراق بدنبال چندماه تجاوز پراکنده وتحریکات علیه ایران ، با بمباران کردن مراکزنظامی واقتصادی توسط حدود ۴۰ هواپیمای جنگنده خود ، رسما" به ایران حمله‌ور شده و جنگ علیه ایران را آغاز نمود . در نبردهای دریایی و هوایی توفیقی عاید عراق نگردید ولی توانست از طریق زمین ، چندین کیلومتر بداخل خاک ایران نفوذ نموده و با اینکه با ۱۲ لشکر آماده دست به این تعرض زده‌بود بامقاومت شدیدی روبروگردید و نتوانست به‌هدف‌خود که همانا اشغال خوزستان بود دست‌یازد ، در عوض توانست چندین شهرو روستامنجمله خرمشهر را تسخیر نماید . نیروی دریایی عراق در این جنگ تقریبا" از دست رفت و پیشروی نیروهای زمینی‌اش نیز براثر رشادت رزمندگان ایرانی متوقف شده وبتدریج متحمل تلفات و عقب‌نشینیهای فاحشی گردید بطوریکه چندین‌بار تقاضای صلح با ایران رانمود . عراق دراین جنگ از کمک نظامی و اقتصادی کشورهای مرتجع ودست نشانده منطقه مانندعربستان و اردن ومصرنیز برخوردار بوده‌است . درهمین دوران مبارزات ملت‌ومجاهدین عراقی در داخل عراق نیز شدت گرفت و رژیم دست به سرکوب‌وکشتار بیرحمانه‌ای زد . هم‌اکنون نیز اختناق شدید سیاسی برکشور عراق حکمفرماست .

سال شمار وقایع مهم

۶۴۲ : عراق جزء قلمرو خلافت اسلامی شد .

۶۸۱ : (۶۱ هجری‌قمری – ۶۰ هـ.ش) واقعه کربلا روی داد و امام‌حسین (ع) بدست عمال یزید شهید شد .

۶۸۵ : (۶۴ هـ.ق) عبدالله‌ابن‌زبیر در عراق بر ضد خلافت امویان قیام کرد ولی شکست خورد .

۷۵۰ : عباسیان در عراق شروع به خلافت کردند .

۷۶۲ : ساختمان شهر بغداد بدست منصور خلیفه‌عباسی آغاز گشت .

۱۲۵۸ : عراق به تصرف مغولان درآمد .

۱۴۰۱ : امیرتیمور گورکانی به عراق حمله کرد و بغداد را ویران و هزاران تن‌راقتل عام کرد .

۱۵۳۵ : عراق به‌تصرف ترکان‌عثمانی درآمدوبه ۴پاشانشین کرکوک ، بصره ، بغداد و موصل تقسیم گشت .

۳۸ – ۱۶۲۵ : درطی‌این دوران عراق در تصرف‌ایران بود و سپس مجددا" بدست عثمانی افتاد .

۱۷۰۴ : حکومت پاشاها در عراق آغاز شد .

۱۷۳۳ : بغداد در محاصره سپاهیان ایران درآمد ولی فتح نشد .

۱۸۰۱ : شهرکربلا توسط وهابیهای متعصب غارت وویران گشت . هزاران‌تن قتل‌عام شدند و ضریح امام‌حسین (ع) تاراج گردید .

۱۹۲۰ : بدنبال شکست‌عثمانی درجنگ‌جهانی اول از متفقین وتجزیه‌ممالک‌متصرفی آنان ، عراق‌تحت قیمومیت‌انگلستان‌قرار گرفت . یک‌حکومت‌موقت‌ازسوی‌انقلابیون ومجاهدان‌استقلال‌طلب‌عراق‌بریاست‌سید عبدالرحمان‌گیلانی‌تشکیل‌شدکه‌دوامی نیاورد و مجاهدان سرکوب شدند . شریف‌حسین که دست‌نشانده انگلیسیها بود براین کشور حکومت راند (وی در آن موقع تولیت مکه مکرمه را برعهده‌داشت) . شریف‌که پس‌از جنگها و درگیریهای پراکنده‌ای‌به حکومت حجاز رسیده‌بود چهار پسرداشت که دوپسر وی بنامهای ملک‌عبدالله و ملک‌فیصل‌نقش مهمی‌درسیاست جهان عرب بازی کردند . ملک حسین بعدها در اروپا مسموم شد .

۱۹۲۱ : ملک‌فیصل‌اول که پادشاه‌سوریه بود پس‌از خلع از پادشاهی آنجابه‌سلطنت عراق رسید (از طریق رفراندوم با ۹۶٪ آراء) . ارتش عراق تأسیس شد .

۱۹۲۶ : ناحیه موصل به عراق منضم شد .

۱۹۳۲ : قیمومیت‌بریتانیا در مورد عراق پایان گرفت وعراق مستقل‌شده‌وبه‌عضویت جامعه ملل درآمد .

۱۹۳۳ : ملک غازی اول به سلطنت رسید .

۱۹۳۶ : یک کودتای نظامی صورت گرفت .

۱۹۳۷ : پیمان بغداد میان کشورهای ایران ، ترکیه ، افغانستان و عراق منعقدگردید .

۳۹ – ۱۹۳۸ : دوکودتای نظامی‌دیگر روی‌داد . غازی اول درگذشت وپسرخردسالش غازی دوم به سلطنت رسید و دائی وی امیرعبدالاله به نیابت سلطنت انتخاب شد .

۱۹۴۱ : رشیدعالی گیلانی که هوادار آلمانها بود کودتا کرد و قدرت را در دست گرفت ولی دولتش بعلت عدم حمایت آلمان سرنگون شد .

۱۹۴۳ : عراق به دول محور در جنگ جهانی‌دوم اعلان جنگ داد .

۱۹۴۵ : عراق به عضویت سازمان ملل درآمد .

۴۹ – ۱۹۴۸ : عراق همانند سایر کشورهای عرب نیروهایش را به جنگ با اسرائیل فرستاد .

۱۹۵۳ : غازی دوم با رسیدن به سن قانونی با نام فیصل‌دوم قدرت را در دست

گرفت .

۱۹۵۵: پیمانی میان ترکیه و عراق منعقد شد که اساس پیمان سنتو بود .

۱۹۵۸: در ۱۴ ماه ژوئیه این سال (۱۵مرداد ۱۳۳۷) سرهنگ عبدالکریم‌قاسم طی یک کودتای خونین قدرت را بدست گرفت . شاه و ولیعهد گردن زده شدند و در کشور اعلام‌جمهوری‌شد . قاسم هواداران‌سلطنت را بکلی قلع و قمع کردوفعالیت احزاب را ممنوع ساخت . در طول حکومت وی بارها کودتاهای مختلفی برعلیـــه وی صورت گرفت که بر همه غلبه کرد (از جمله‌کودتای‌سرهنگ‌عبدالوهاب‌شواف ، ژنرال فاضل‌طبق جلی و سرهنگ حاج‌سری) .

۱۹۶۱: عراق مدعی مالکیت کویت گردید . اکراد در شمال سربه‌شورش برداشتند .

۱۹۶۲: سوریه و عراق موافقتنامه‌های تجاری منعقد کردند .

۱۹۶۳: درماه‌فوریه‌این‌سال سرهنگ عبدالسلام‌عارف با همکاری سرهنگ‌عبدالکریم مصطفی‌طی یک کودتای خونین‌وبا بمباران هوایی‌کاخ‌وزارت دفاع که‌محل‌سکونت قاسم بود وی را به‌قتل رسانده و خود رئیس‌جمهور عراق شد .

۱۹۶۴: جنگ‌میان مبارزان‌کرد و قوای دولتی‌شدت گرفت . قانون‌اساسی‌جدیدعراق منتشر شد . یک کودتای نظامی به رهبری ژنرال عبدالکریم مصطفی‌شکست‌خورد . بحران سیاسی عراق شدت گرفت .

۱۹۶۵: بدنبال شناسایی رژیم اسرائیل از سوی آلمان‌غربی ، سفارت آن کشور در بغداد بوسیله مردم به آتش کشیده شد .

۱۹۶۶: عبدالسلام‌عارف دریک حادثه هلیکوپترکشتــه شـدوبرادرش‌عبدالرحمان عارف‌به‌جانشینی‌وی‌انتخاب‌گشت . ازطرف‌وی‌عبدالرحمان‌البزازاولین‌نخست‌وزیر غیرنظامی در طول تاریخ کشور عراق منصوب گشت .

۱۹۶۷: بدنبال شکست اعراب از اسرائیل در طی جنگهای شش‌روزه ، عارف دولت جدیدی به نخست‌وزیری ژنرال طاهریحیی تشکیل داد .

۱۹۶۸: یک‌کودتای بدون خونریزی از طرف حزب بعث به رهبری احمدحسن‌البکر ، رژیم عارف را سرنگون‌ساخت و وی همراه‌با یک‌شورای فرماندهی انقلاب ، قدرت را بدست گرفت .

۱۹۶۹: چهل‌عراقی‌به اتهام جاسوسی برای اسرائیل ، امریکا و ایران‌اعدام‌شدند .

۱۹۷۰: جنگ داخلی در نواحی کردنشین میان شورشیان و قوای دولتی با اعطای خودمختاری‌به اکراد نسبتا" پایان یافت . مجادلات عراق با ایران برسرحاکمیت در بعضی مناطق خلیج‌فارس بالا گرفت و منجر به جنگهای خفیفی درطول مرزها گردید .

۱۹۷۱: عراق بمنظور پشتیبانی از فلسطینیها ، مرزهایش را با اردن بست . سفارت امریکا در عراق تعطیل و روابط سیاسی دو کشور قطع شد .

۱۹۷۳: یک کودتای نظامی به رهبری ژنرال ناظم غاضر (رئیس امنیت ملی) شکست خورد و کلیه کودتاگران اعدام شدند (۳۶ تن) .

۱۹۷۴: جنگهای داخلی از طرف اکراد در عراق آغاز شد .

۱۹۷۵: بدنبال‌چندسال درگیریهای‌لفظی‌وجنگ سرد میان ایران‌و عراق ، سرانجام در این‌سال درشهر الجزیره میان‌طرفین قراردادصلحی منعقد گشت . عده‌زیادی از اکراد عراق به ایران کوچانده شدند .

۱۹۷۷: احمدحسن‌البکر با وسعت دادن مجمع انقلابی بعث ، تعداد اعضای آن را از ۵ به ۲۲ نفر رساند .

۱۹۷۸: همزمان و همراه با تیره شدن روابط عراق با بلوک شرق ، ۲۱افسر و دهها تن دیگر از کمونیستهای عراق اعدام شدند . اختلافاتی میان عراق با ســازمان آزادیبخش فلسطین بروز کرد .

۱۹۷۹: یک‌توطئه کودتاخنثی شد . دهها‌افسر کمونیست‌اعدام شدند . پس‌از‌پیروزی انقلاب‌اسلامی در ایران ، حسن‌البکر رئیس‌جمهور عراق بر اثر فشار معاون خود صدام‌حسین استعفا‌داده و وی به ریاست جمهوری عراق رسید .

۸۱ــ۱۹۸۰: در مرزهای‌ایران و عراق‌تشنجاتی بروز کرد . عراق چند دهکده‌مرزی ایران‌را بمباران‌وتخریب نمود و کمی بعد از این عمل بعنوان اشتباه‌عذرخواهی نمود . دولت عراق دیپلماتهای ایرانی و حدود ۴۰هزار ایرانی‌الاصل عراقی را اخراج‌کرد . بدنبال این درگیریها ، عراق رسما" در اول پائیز ۱۹۸۰ بطورگسترده و همه‌جانبه از شرق و جنوب‌شرقی خود به ایران حمله نمود و توانست دراولین روزهای‌جنگ ، شهرهای مرزی‌در این نواحی‌را اشغال نماید . با مرور زمان‌پیشروی نیروهای‌عراقی متوقف گردید و آنان‌مجبور شدند با تحمل هزاران کشته ، زخمی و اسیر و از دست دادن مقادیر زیادی تانک و مهمات ، جبهه به جبهه از مقابل رزمندگان ایرانی عقب بنشینند . نیروهای اسرائیلی دراین فرصت راکتوراتمی عراق را بمباران‌نمودند . چندین هیئت صلح برای میانجیگری بین ایران‌وعراق مسافرت نمودند ولی به نتیجه‌ای دست نیافتند .

۱۹۸۲: رابطه‌اقتصادی عراق با دول‌امپریالیستی‌گسترش یافت . صدام‌حسین‌ازسوی شورای انقلاب‌مجددا" در مقامش ابقاءگشت . بدنبال چندین حملهٔ موفقیت‌آمیز ایران به قوای رژیم‌عراق و پیشروی قوای ایران تا نزدیکی بصره ، عراق از اکثر مواضع خود در غرب و جنوب غربی به حدود نوار مرزی عقب‌نشینی نمود . در حملات بعدی ، ایران توانست حدود ۱۰ کیلومتر در طول نوارمرزی‌شمال‌موسیان در داخل‌خاک عراق نفوذ نماید . با تشدید فعالیتهای مخالفان داخلی ، دولت عراق در تنگنای جدیدی قرار گرفت .

عربستان سعودی

نام رسمی : **پادشاهی عربستان سعودی**
نام بین المللی : **سائودی (سَئودی) آرَبیا SAUDI ARABIA**
نام محلی : **المملكة العربية السعوديه**
اسامی دیگر: **جزيرة العرب**

عربستان با ۲،۱۴۹،۶۹۰ کیلومتر مربع‌وسعت (دوازدهمین کشورجهان) در نیمکره شمالی ، نیمکره شرقی ، در جنوب‌غربی آسیا ، در منطقه خاورمیانه ، درمیان خلیج‌فارس و دریای سرخ ، در شبه‌جزیره عربستان و در همسایگی کشورهای کویت ، عراق ، اردن در شمال ، یمن و یمن‌جنوبی در جنوب ، امارات متحده‌عربی‌و قطردر شمال‌شرقی و عمان در شرق واقع شده است .

این کشور حدود $\frac{۴}{۵}$ شبه‌جزیره‌عربستان را در برگرفته و بر روی هم سرزمینی پوشیده از فلاتها و بیابانهای وسیع است . کوههای آن عمدتا" در نواحی غربی آن به موازات دریای سرخ کشیده‌شده و مهمترینشان عبارتند از: سلسله‌کوههای سراة ، جبل‌شمر ، جبل‌طویق ، جبل‌الطبیق . از جمله صحراهای‌آن میتوان نفود وربع‌الخالی را نام برد و قسمتی‌ازصحرای سوریه (بادیةالشام) نیز در شمال این‌کشور قراردارد . رودهای‌آن تماما" فصلی و یا اتفاقی میباشند . آب و هوای آن در نواحی ساحلی‌گرم و مرطوب و در سایر نواحی گرم و خشک و کم‌باران است . بلندترین‌نقطه آن حدود ۳،۱۳۳ متر ارتفاع دارد .

جمعیت‌آن در سال ۱۹۷۹بالغ بر ۸،۱۱۰،۰۰۰ (شصت‌وششمین کشورجهان) بوده و تراکم‌جمعیت ۳/۸نفر در کیلومترمربع‌میباشد . ۶۷% مردم کشور ساکن‌شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (ریاض) حدود ۸/۲% جمعیت کشور راتشکیل‌میدهد . متوسط عمر مردان ۴۴/۲سال و زنان ۴۶/۵ سال است . در سال ۱۹۷۵ میزان تولد ۴۹/۵ در هزار ، میزان مرگ‌ومیر ۲۰/۲درهزار و رشد جمعیت ۲/۹۳% است . میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۱۰ نفر در هر هزار نوزاد میباشد .

اکثریت نژادی‌آن را عربهاشامل شده و ۹۹% مردم آن مسلمان هستند . زبان رسمی عربی‌استو با خط عربی نوشته‌میشود . پایتخت‌این‌کشورشهرریاض (۶۶۶،۸۴۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۴): جده (۵۶۱،۱۰۰) ، مکه معظمه (۳۶۶،۸۰۱) ، طائف (۲۰۴،۸۵۷) ، مدینه منوره (۱۹۸،۱۸۶) ، ظهـران (۱۲۷،۸۴۴) و هفوف (۱۲۰،۰۰۰نفر) . بنادرمهم عربستان عبارتند از: جده‌در ساحل دریای سرخ و ظهران در ساحل خلیج‌فارس .

حکومت این کشور پادشاهی است و پادشاه ملک فهد بن عبدالعزیز آل سعود میباشد. در عربستان قانون اساسی مدون و رسمی وجود نداشته و تعدادی قوانین و مقررات که در سال ۱۹۲۶ در حجاز تدوین گشته و همچنین تصویب نامه‌های ۱۹۵۳ و اضافات بعدی رویهم پایه‌های اصلی قانون اساسی را تشکیل میدهند. مجلس قانونگذاری وجود نداشته و هیئت وزیران انتصابی (که اکثراً از میان شاهزادگان انتخاب می‌شوند) نوعی واحد قانونگذاری را تشکیل میدهند.

براساس آخرین تقسیمات کشوری، عربستان از ۱۸ استان تشکیل گردیده که زیر نظر امرای محلی و شاهزادگان اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در عربستان ممنوع است ولی چند گروه ضد دولتی مخفیانه فعالیت می‌کنند.

عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن برابر با دوم نوامبر است. در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

اتحادیهٔ عرب ـ کنفرانس اسلامی ـ اوپک ـ آ اوپک ـ اکوا ـ فائو ـ یاآ ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایمف ـ ایتو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ شورای خلیج ـ کشورهای غیرمتعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: تصفیه نفت، الکتریکی، فلزکاری، سیمان، آهن و پولاد و کود شیمیایی. دام، خرما، گندم، جو، قهوه و سبزیجات مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۰۸ هکتار میباشد. تولید سالانه گوشت گاو ۱۲،۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۳۵،۰۰۰ تن و صید ماهی ۳۰،۰۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱/۹۹ میلیارد کیلووات ساعت است.

معادن مهم عربستان عبارتند از نفت (دومین تولیدکننده جهان) و گاز طبیعی، طلا، نقره، آهن، مس، نمک، منگنز، سولفور، سرب و سنگ گچ. ذخایر زیرزمینی نفت این کشور بالغ بر ۱۶۳/۴ میلیارد بشکه میباشد (۱۹۸۰).

نیروی کار کشور بالغ بر ۲،۷۰۰،۰۰۰ نفر است ($\frac{1}{2}$ خارجی) که ۱۱% آن در صنایع (اکثراً وابسته به نفت)، ۲۴% در خدمات و امور دولتی و ۴۰% نیز دربخش کشاورزی مشغول کارهستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۴۴،۵۰۰ نفر و نیروی شبه‌نظامی آن ۲۶،۵۰۰ نفر است. واحد پول آن ریال سعودی (S.RL.) = ۲۰ قروش برابر با ۲۴/۲ ریال است و هر ۳/۳۳ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی درسال ۱۹۸۰ حدود ۱۱۶ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱۱،۵۰۰ دلار) که ۶۲% آن از صنایع و ذخایر زیرزمینی (۸۰% نفت) و ۴% از کشاورزی بدست میآید.

هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱۸/۱% و هزینه‌های آموزش و پرورش ۹/۹% تولید ناخالص ملی بوده‌است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱۳% است.

واردات عربستان سعودی در سال ۱۹۸۱ حدود ۳۲ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: اسلحه، وسائط نقلیه، غلات، آهن و پولاد و کارخانجات تولید نیرو است که اکثراً از کشورهای ژاپن (۳۰/۳%)، امریکا (۳۰%) آلمان غربی (۱۲/۲%) و انگلیس (۱۰%) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۴۵ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: نفت خام و تولیدات نفتی (۹۹% صادرات) بوده و اکثراً به کشورهای ژاپن (۱۵%)، امریکا (۱۳%)، فرانسه (۱۰%) و انگلستان (۸%) صادر میشود.

درعربستان حدود ۳۷،۵۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۸ تعداد ۳۶۰،۵۰۰ اتومبیل سواری و ۲۷۲،۲۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۶۸۰ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی عربستان سعودی انجام میشود.

سالانه میلیونها تن از خارجیان بویژه حدود ۲/۵ میلیون نفر مسلمان برای مناسک حج و زیارت به این کشور سفر میکنند.

ارتباطات در عربستان سعودی بوسیله دولت کنترل میشود. درسال ۱۹۷۶ تعداد ۲۰ فرستنده رادیویی و ۱۰ فرستنده تلویزیونی و در سال ۱۹۷۷ حدود ۲۷۵،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۳۰۰،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده است. درسال ۱۹۷۸ تعداد ۱۸۵،۰۰۰ شماره تلفن بکار رفته است. بطور متوسط ۱۲ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۴۲،۰۰۰ و سرانه ۱۸ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۶) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در این کشور برای هر ۹۶۸ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۲،۴۸۵ نفر یک پزشک وجود دارد. ۳۰% مردم باسوادند و ۲۶% نوجوانان ۱۹ ـ ۵ سال درمدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۹۶۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۳،۵۹۷ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۱۸ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان عربستان سعودی در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۳۲،۷۲۹ نفر بوده است.

تاریخچه

خاک کشور فعلی عربستان در زمانهای پیش از ظهور اسلام (دوره جاهلیت) همواره میان دولتهای محلی و قبیله‌ای منقسم بود و هیچگونه قدرت واحدی حاکمیت نداشت.

عربستان احتمالاً مهد نژاد سامی است. وجود این نژاد در عربستان به هزاره سوم پیش از میلاد بازمیگردد. در اوائل قرن هفتم میلادی، دین اسلام بوسیله حضرت محمد (ص) در مکه اعلام گشت. این دین در طی حیات پیامبر تقریباً در تمام عربستان رواج یافت. پس از وفات پیامبر دوره خلفای راشدین (ابوبکر، عمر، عثمان و حضرت علی علیه‌السلام) آغاز شد. در زمان ابوبکر بعضی از قبایل عرب دعوی استقلال کردند و بعضی کسان دعوی پیغمبری نمودند ولی ابوبکر آنان را سرکوب کرد و سراسر جزیرةالعرب را برای اولین و آخرین بار تحت لوای اسلام وحدت داد.

پیشرفت مسلمانان درمصر در زمان عمر بسبب برقراری روابط اقتصادی و فرهنگی محکمی میان آن کشور و عربستان گردید. در خلافت عثمان، مکه و مدینه تجمل و ثروت فراوانی یافتند. در زمان خلافت علی (ع) فتنه خوارج آغاز شد. اگرچه حضرت آنانرا در نهروان به سختی شکست داد (۳۸ ه.ق) ولی از بین نرفتند و عربستان مدتها صحنه مساعدی برای تبلیغات آنان گردید.

در زمان حکومت امویان، قسمت اعظم عربستان جزء قلمرو آنان بود. حکومت امویان تا سال ۱۳۲ هجری قمری (۶۵۰م) بطول انجامید و از آن ببعد عباسیان بر آن مسلط شدند. قدرت عباسیان بر عربستان بیش از یکقرن نپائید. علویان مهمترین مخالفان حکومت عباسیان بودند و پیوسته برای دستگاه حکومتی مشکل پیش میآوردند.

در اواخر قرن دوم هجری قمری (اوائل قرن نهم میلادی) علویان درعربستان قیام کردند اما کاری از پیش نبردند. از اواسط قرن دوم هجری پس از مرگ متوکل خلیفه عباسی، قدرت عباسیان در عربستان رو به زوال نهاد و عربستان بدنبال آن دارای حکومتهای محلی ضعیف و کوتاه‌مدتی شد. عربستان در طی چند قرن وضع مغشوش و درهم ریخته‌ای داشت.

در اوائل قرن دهم هجری قمری (۱۶ ـ م)، پرتقالیها قصد حمله به مکه را نمودند که عملی نگردید. در همان قرن خلفای عثمانی برای دفع خطر مسیحیان متوجه عربستان شدند و بتدریج سواحل غربی و سایر نقاط تحت حکومت عثمانیان درآمد.

در قرن هفدهم میلادی قبایل عرب در عربستان شرقی قدرت یافتند و قدرت عثمانی رو به زوال رفت. دراواسط همان قرن حاکمیت ترکان بر ناحیه احساء نیز برافتاد.

در قرن هجدهم میلادی با توسعه نهضتی که شخصی بنام ابن عبدالوهاب (بنیانگذار مذهب وهابی) الهام بخش آن بود، عصر جدیدی در تاریخ عربستان آغاز گردید. وی با حاکم شهر درعیه بنام محمد ابن سعود متحد شد. پس از ابن سعود، فرزندش عبدالعزیز جانشین وی در اتحاد با ابن عبدالوهاب شد. دراوائل قرن سیزدهم هجری (۱۸ ـ م) آئین وهابی در تمام قسمتهای ناحیه نجد رایج بود. وهابیان به تدریج مکه را تصرف کرده و کمی بعد قدرتشان از سمت شرق تا کرانه‌های خلیج فارس پیش رفت. از جانب جنوب، وهابیها به یمن و حضرموت رسیدند و از جانب شمال، سوریه و عراق در معرض تهدید آنان واقع گشت. دولت عثمانی که از مقابله با وهابیان

عاجز بود به مصر متوسل گردید و مصریان در عربستان قوا پیاده نموده و پیشروی نمودند. بریتانیائیها نیز دربعضی نقاط مداخله نمودندولی چندی بعد بازآل سعود سربرافراشتند و با تصرف ریاض آن را پایتخت خود کردند. ولی جنگ داخلی میان خاندان آل سعود آغاز شد و شدت گرفت که این امر استقرار مجدد عثمانی و دست نشاندگانش را بر عربستان شرقی تسهیل کرد.

با افتتاح کانال سوئز در سال ۱۸۶۹ میلادی، عثمانیها بر قدرت خود برمکه افزودند، معذلک آل سعود تحت رهبری عبدالعزیزابن سعود قدبرافراشته وبه فتوحاتی نایل آمدند. درسال ۱۹۰۲ میلادی ترکان عثمانی از ناحیه احساء بیرون رانده شدند و اساس حکومت سعودی بنیان نهاده شد.

درجنگ اول جهانی سعودیها با بریتانیا از در دوستی درآمدند. پس از پایان جنگ جهانی، سلطه عثمانی بر عربستان بطور کلی پایان یافت. در جنگی که میان عبدالعزیزابن سعود و حسین ابن علی، شریف مکه درگرفت، ابن سعود به پیروزی دست یافت و بدین ترتیب حجاز نیز جزئی از قلمرو وی شد که سرانجام در سال ۱۳۵۱ هجری قمری (۱۹۳۲ ـ م)، عبدالعزیز عنوان سلطان عربستان سعودی را گرفت وبه موازات آن کشور عربستان تأسیس شده و رسمیت یافت.

در اوائل تنها ممالک خارجی که سعودیها با آن رابطه داشتند ترکیه و بریتانیا بود. شوروی نخستین کشوری بود که این کشور را به رسمیت شناخت. انگلستان و فرانسه نیز کمی بعد آن را به رسمیت شناختند. مسئله تثبیت مرزها با همسایگان یکی از مشکلات عربستان پس از استقلال بود. در جنگ جهانی دوم، ابن سعود با آنکه طرفدار دول متفق بود، بیطرفی خود را اعلام کرد و تنها در اواخر آن تا حدی از روی بی میلی به آلمان اعلان جنگ داد.

ثروت ناگهانی که پس از جنگ از طریق نفت فراهم شد به اقتصاد عربستان رونق بخشید. عربستان سعودی هم اکنون دومین تولیدکننده نفت در جهان است. خود عربستان سعودی از عهده استخراج نفت برنمی آمد و بهمین جهت صدها هزار کارگر ومتخصص از کشورهای دیگر به این سرزمین سرازیر شدند و این امر موجب گردید که معیارهای خشک اخلاقی حاکم بر جامعه عربستان متزلزل شود و دگرگونیهایی در آن ایجاد گردد.

ابن سعود در سال ۱۹۵۳ میلادی در سن ۷۳ سالگی درگذشت و پسر ارشدش سعودابن عبدالعزیز به سلطنت رسید و برادر وی فیصل ولیعهد گردید. در این اثناء ازدیاد پول در زندگی اشراف و خاندان سلطنتی روزبروز نمایان تر میگشت. عبدالعزیزابن سعود تا زمان مرگش کاملاً بر سیاست مملکت تسلط داشت، ولی پس از وی پیوسته میان فیصل و سعود رقابت مخفی برقرار بود. در بحران سال ۱۹۵۶ میلادی کانال سوئز، عربستان سعودی با انگلستان قطع رابطه کرد و این حالت تا سال ۱۹۶۳ میلادی ادامه داشت. در سال ۱۹۵۸ میلادی سعود ناچاراً طی فرمانی قوه مجریه را به دست فیصل سپرد. بعداً فیصل ناگزیر استعفاء کرد و سعود خود دوباره براوضاع مسلط گردید. در سالهای ۶۳ ـ ۱۹۶۲ میلادی باردیگر فیصل عهده دار امور کشور گشت. بالاخره در دوم ماه نوامبر سال ۱۹۶۴ میلادی، ملک سعود از کار برکنار و فیصل پادشاه شد.

از سال ۱۹۶۲ میلادی که سپاهیان مصری به یمن اعزام شدند، اختلاف میان مصر وعربستان سعودی حادتر شد. درسالهای دهه ۶۰، بارها مذاکرات میان دو کشور بر سر یمن صورت گرفت ولی نتیجه ای حاصل نشد و سوء تفاهم بحال خود باقی ماند. از همان سالها نفوذ استعمار در عربستان شدت گرفت و این کشور تبدیل به یکی از اصلی ترین مهره های غرب در منطقه گردید.

درجنگ ۱۹۶۷ میلادی اعراب و اسرائیل، نیروهای سعودی برای مددرساندن به ارتش اردن به آن سرزمین فرستاده شدند و عربستان جریان نفت را موقتاً به غرب قطع کرد. این عمل نسبتاً در جنگهای سال ۱۹۷۳ میلادی نیز میان طرفیـن تکرار شد.

در سال ۱۹۷۵ میلادی ملک فیصل بدست یکی از بستگانش بقتل رسید و برادرش خالد بجانشینی اش رسید و فهدابن عبدالعزیز، دیگر پسرابن سعود ولیعهد عربستان شد. عربستان سعودی در میان اعراب رهبری کشورهای میانه رو و محافظه کار وابسته به غرب را داراست. صدور نفت فراوان از این کشور همواره برگ برنده ای در دست غرب در مقابل کشورهای مترقی صادرکننده نفت بوده است. بعد از سقوط رژیم شاه در ایران، از سال ۱۹۷۹ میلادی، عربستان به مهره اصلی طرفدار امریکا درمنطقه خلیج فارس تبدیل گشت. در ۱۹۸۱ میلادی شاهزاده فهد طرحی را برای برقـراری صلح در خاورمیانه ارائه داد که مورد قبول ملل مسلمان و دول مترقی منطقه بخصوص ایران، سوریه ولیبی قرار نگرفت و در اجلاسیه رهبران کشورهای عضو اتحادیه عرب نیز رد شد. با مرگ خالد در سال ۱۹۸۲، فهد به پادشاهی عربستان رسید.

سال شمار وقایع مهم

۵۷۰: حضرت محمد (ص) در مکه تولد یافت.

۶۲۳: (۱ هجری)، حضرت محمد (ص) به مدینه هجرت کرد.

۱۰۶۳: منصب شریفی مکه به خاندان هاشمی تعلق یافت.

۱۱۷۱: ایوبیان بر قسمت وسیعی از عربستان مسلط شدند.

۳ ـ ۱۹۰۲: عبدالعزیزابن سعود رهبر وهابیان و سپاهیانش نواحی نجد، احساء و حجاز را فتح کرده و پادشاهی عربستان سعودی بنیان نهاده شد.

۱۹۰۴: عبدالعزیز ابن سعود خود را امام وهابیه و امیرنجد خواند.

۱۹۲۲: دولت آل رشید (حکومت ناحیه جبل شمر) توسط ابن سعود منقرض شد.

۱۹۲۶: انگلستان طبق معاهده جده، عربستان را مستقل شناخت.

۱۹۳۲: ابن سعود رسماً پادشاه عربستان (از این ببعد عربستان سعودی) شد.

۱۹۳۳: سعودابن عبدالعزیز فرزند پادشاه، ولیعهد شد.

۱۹۳۴: جنگی میان عربستان و یمن اتفاق افتاد که با پیمان طائف پایان پذیرفت.

۱۹۳۶: نفت برای اولین بار در عربستان سعودی درنزدیکی سواحل خلیج فارس کشف شد.

۱۹۴۵: عربستان دراواخر جنگ جهانی دوم به دول محور اعـلان جنگ داد و با پایان جنگ به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۵۳: عبدالعزیز ابن سعود درگذشت و مسن ترین فرزندش سعودابن عبدالعزیـز جانشین وی شد.

۱۹۵۶: عربستان با انگلستان قطع رابطه کرد. مصر، عربستان و یمن شمالی یک پیمان اتحاد نظامی منعقد کردند.

۱۹۵۸: سعود در طی فرمانی ناچاراً قوه مجریه را به دست برادرش فیصل سپرد.

۱۹۶۲: نیروهای عربستان در طی جنگهای داخلی یمن به نفع سلطنت طلبان دخالت کردند، روابط سیاسی مصر و عربستان بدنبال اختلافات شدیدو دامنه دارقطع شد.

۱۹۶۴: سعود از مقامش عزل شد و برادرش فیصل بجانشینی وی رسید. بردهداری در زمان فیصل لغو و رابطه سیاسی با مصر مجدداً برقرار شد.

۱۹۶۵: پیمانی میان مصر و عربستان منعقد گردید. امریکا اعلام داشت در مقابل هر تجاوز خارجی از عربستان حمایت خواهد کرد.

۱۹۶۶: ملک فیصل دهها زندانی کمونیست را آزاد کرد. عربستان به مصر اخطار کرد تا سربازانش را ازیمن خارج کند. مذاکرات میان مصروعربستان آغاز شد. ملک فیصل از امریکا دیدن کرد.

۶۸ ـ ۱۹۶۷: در جنگ ۶روزه اعراب با اسرائیل، عربستان نیروهای خود را به اردن فرستاد ولی آنها مستقیماً در جنگ دخالت نکردند. عربستان کمکهای دیگری به سلطنت طلبان یمن که با سربازان مصری طرفدار جمهوریخواهان می جنگیدنـد، نمود (یمن جنوبی، سوریه و شوروی نیز به جمهوریخواهان کمک میکردند).

۱۹۶۹: صدها تن بخاطر کوشش برای انجام کودتا بازداشت شدند.

۱۹۷۰: در کمکهای اقتصادی عربستان به یمن تجدید نظر بعمل آمد.

۱۹۷۳: بدنبال جنگهای اعراب و اسرائیل، عربستان صادرات نفت خود را قطع کرد.

۱۹۷۵: ملک فیصل بوسیله برادرزاده اش شاهزاده فیصل ابن مسعد عبدالعزیز ترور شد و بقتل رسید و برادرش خالدابن عبدالعزیز پادشاه شد. قاتل ملک فیصل نیز در میدان مقابل کاخ سلطنتی ریاض گردن زده شد.

۱۹۷۶: عربستان سعودی بخاطر مخالفت با تصمیمات اوپک، قیمت نفت خودرافقط ۵% افزایش داد.

۱۹۷۸: عربستان سعودی سفارش خرید ۶۰ فروند جت جنگنده «اف ـ ۱۵» را به امریکا

داد.

۱۹۷۹: روابط عربستان با انگلیس بطور موقت تیره شد. خدمت سربازی در کشور اجباری گشت. روابط با مصر قطع شد. مبارزان مسلمان بمدت دو هفته مسجدالحرام را در تصرف خود گرفتند. رژیم سعودی برای تصرف دوباره این مسجد و کشتار مسلمانان مبارز از کمکهای مستشاران فرانسوی بهره جست. صدها تن در این ماجرا کشته شدند و سربازان رژیم سعودی مسلحانه وارد خانه خدا شدند. بزرگترین خرید اسلحه در جهان بوسیله عربستان از فرانسه صورت گرفت.

۱۹۸۰: با سقوط یک هواپیمای مسافربری عربستان، ۳۰۱ تن جان خود را از دست دادند.

۱۹۸۱: روابط دیپلماتیک عربستان بالیبی قطع شد. بدنبال چند ماه جنجال و مذاکره، عربستان سعودی چند فروند هواپیمای جاسوسی آواکس (با خلبانان امریکایی) از امریکا خریداری کرد. عربستان اتحادیه کشورهای خلیج متشکل از شیخ‌نشینهای کناره خلیج‌فارس را بنیان نهاد (تا در صورت تشکیل یک دولت انقلابی در هریک از آن کشورها، بادخالت نظامی آن را سرکوب نماید) وهمچنین در طی جنگهای عراق با ایران کمکهای فراوانی به رژیم صدام نمود. طرح ولیعهد عربستان سعودی (که متضمن شناسایی نسبی اسرائیلیها بود) برای ایجاد صلح در خاورمیانه شکست خورد. روابط عربستان با ایران بشدت تیره شد. ایندیراگاندی نخست‌وزیر هند از عربستان دیدن نمود.

۱۹۸۲: ملک خالد پادشاه عربستان سعودی درگذشت وامیرفهد به سلطنت رسید. بودجهٔ دفاعی کشور به طرز بی‌سابقه‌ای افزایش یافت.

عمان

نام رسمی: **پادشاهی عمان**

نام بین‌المللی: **أمان OMAN**

نام محلی: **سلطنة عمان**

نام سابق: **مسقط و عمان**

عمان با ۲۱۲،۴۵۷ کیلومترمربع وسعت (هشتادمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب غربی قاره آسیا، در منطقهٔ خاورمیانه، در شرق شبه‌جزیره عربستان، در جنوب دریای (خلیج) عمان و در همسایگی کشورهای عربستان در غرب، امارات متحده عربی در شمال غربی و یمن جنوبی در جنوب غربی واقع شده است.

عمان کشوری نیمه‌کوهستانی و بیابانی است. رشته کوههای مهم آن از جمله جبل‌اخضر در شمال کشور واقع شده‌اند. بیابانها قسمت اعظم آن را پوشانده و رودهای آن عمدتاً فصلی و اتفاقی هستند. آب و هوا در مناطق شمالی و قسمتهایی از جنوب گرم و مرطوب و در سایر نقاط گرم و خشک بوده و در مجموع میزان بارندگی آن کم است. بلندترین نقطه آن قله شام با ۳۰۰۳۵ متر ارتفاع است.

جمعیت آن در سال ۹۱۸۱ بالغ بر ۹۲۰،۰۰۰ نفر (صدوبیست‌ونهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۴ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۲۰٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (مطرح) حدود ۲/۳٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد.

نژادهای اصلی مردم آن عبارتند از: عرب (۸۸٪)، بلوچی (۴٪)، ایرانی (۳٪)، هندی (۲٪) و افریقایی (۲٪). ۹۹٪ مردم آن مسلمان و بقیه اکثراً هندو هستند. زبانهای رایج عبارتند از: عربی، فارسی و اردو که به‌خط عربی نوشته‌میشوند. پایتخت این کشور شهر مسقط (۷۰،۰۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۴): مطرح (۲۰،۰۰۰)، سلاله (۱۰،۰۰۰) و نیزوا (نیزوی) (۱۰،۰۰۰ نفر). بنادر مهم عمان عبارتند از: مطرح و مسقط که در سواحل دریای (خلیج) عمان قرار گرفته‌اند.

حکومت این کشور پادشاهی است و پادشاه سلطان قابوس ابن سعید آل بوسعید نام دارد. پادشاه یا سلطان در مملکت بالاترین قوهٔ اجرائی و حکومتی میباشد.

براساس آخرین تقسیمات کشوری، عمان از ۳۷ ناحیه، یک استان و ناحیه پایتخت تشکیل گردیده که زیر نظر فرماندار دولت مرکزی اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در عمان ممنوع است. عمان در سال ۱۹۵۱ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن برابر با هجدهم نوامبر است. در سال ۱۹۷۱ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: اتحادیه عرب ـ کنفرانس اسلامی ـ اکوا ـ فائو ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایفک ـ ایمف ـ ایتو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ شورای خلیج ـ کشورهای غیرمتعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: صنایع نفتی (۷۰٪ تولید ناخالص ملی)، دستی، کبریت‌سازی، ماهیگیری و بسته‌بندی خرما. خرما، نارگیل، گندم، جو، نیشکر، موز، توتون، مرکبات، هندوانه، انگور، ماهی و دام نیز مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۲٪ هکتار میباشد. صید سالانهٔ ماهی ۱۹۸،۰۰۰ تن و تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۵۵۰ میلیون کیلووات ساعت است.

نفت از مهمترین منابع معدنی عمان بوده (ذخیره زیرزمینی در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۲/۴ میلیارد بشکه) و سایر معادن مهم عبارتند از: مرمر، پنبه‌کوهی، کرم و مس. نیروی کار کشور بالغ بر ۱۵۰،۰۰۰ نفر است که ۱۳٪ آن در صنایع و ۷۳٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۱۹،۲۰۰ نفر و نیروی شبه‌نظامی آن ۳،۳۰۰ نفر است.

واحد پول آن ریال عمان **(R.O)** = ۱۰۰۰ بیضا برابر با ۲۳۰ ریال است و هر ۰/۳۵ ریال عمان معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۳ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۵،۴۳۴ دلار) که ۷۰٪ آن از نفت، ۴٪ ازصنایع و ۲٪ از کشاورزی بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱۸/۶٪ تولید ناخالص ملی است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۴٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۲ میلیارد دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۱/۸۸ میلیارد دلار بوده است.

واردات عمان در سال ۱۹۷۸ حدود ۱/۲ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: مواد غذایی، ماشین‌آلات، وسایل و لوازم صنعتی، منسوجات و مواد اولیه بوده و اکثراً از کشورهای امارات متحده عربی (۲۳٪)، انگلستان (۱۹٪)، ژاپن و هلند (هر کدام ۹٪) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۱/۶ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: نفت (۹۹٪)، خرما، ماهی، سنگ معدن و مرکبات بوده و اکثراً به کشورهای ژاپن (۳۵٪)، اسپانیا (۱۸٪)، فرانسه (۱۲٪) و انگلستان (۹٪) صادر میشود.

درعمان حدود ۱۳۰۰ کیلومتر راه شوسه وجود داشته و ۸،۱۶۸ وسیله‌نقلیه مورد استفاده میباشد. ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکت مستقل هواپیمایی خلیج انجام میشود.

ارتباطات عمان توسط دولت کنترل میشود. تعداد ۴ فرستنده رادیویی و ۲ فرستنده تلویزیونی، ۱۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۵۵،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و درسال ۱۹۷۸ تعداد ۱۳،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده‌است. بطورمتوسط ۶ نشریه هفتگی منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

دراین کشور برای هر ۸۶۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۷،۵۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد. ۲۵٪ مردم باسوادند و ۲۰٪ نوجوانان ۱۹ ـ ۵ سال در مدارس درحال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۹۲،۰۰۰ نفر بوده که در ۲۰۱ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۲۱ دانش‌آموز یک معلم

وجود دارد. در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۲۰ دانشجو داشته است.

تاریخچه

سرزمین‌فعلی‌عمان تاقبل از ۱۹۷۰میلادی عمدتا" مسقط و عمان نامیده‌میشد. برای‌اولین‌بار در حدود ۳هزار سال قبل از میلاد، از عمان به عنوان جزئی‌ازمملکت مگن (شامل یمن جنوبی، عمان، امارات متحده‌عربی و بحرین) نام برده شده که از لحاظ مادی پیشرفته بوده است.

در سال ۵۳۶ پیش از میلاد، عمان بتصرف کورش‌کبیر درآمد و جزئی از امپراطوری هخامنشی گردید. چند قرن بعد قبیله أزد، استیلای خارجیان بر عمان را پایان دادند و همه سواحل کشور را تحت فرمان خود درآوردند. رابطه این‌کشور با چین در سطح‌بالایی‌قرار داشت. در اواسط قرن ششم میلادی، عمان همراه‌با سایر نواحی بتصرف قوای انوشیروان ساسانی درآمد و بدینترتیب باردیگر پای مبلغین مسیحی ایرانی بدانجا گشوده شد.

در اوائل قرن اول هجری، عمان جزء قلمرو خلافت اسلامی شد (ناحیه شمالی در زمان پیامبر اسلام و ناحیه جنوبی در زمان ابوبکر). در سال۱۳۴ هجری قمری (۷۵۲ میلادی)، فرقه معروفی از خوارج بنام اباضیه به امامت جلنده‌ابن‌مسعود در عمان استقرار یافتند. خلیفه عباسی برای منهدم ساختن آنان نیرو اعزام داشت‌و جلنده در جنگ بقتل رسید ولی طولی نکشید که ائمه اباضی مجددا" در عمان قد برافراشتندو قرنها درآنجافرمانروایی‌کردند. در سال ۱۲۵۶ میلادی (۶۵۴ هجری قمری) عمان‌مجددا" به تصرف‌ایران درآمدو از آن پس‌ائمه عمان‌کمابیش خراجگذار ایرانیان‌گشتند. این وضع تا اوائل‌قرن‌شانزدهم میلادی ادامه یافت. در همین‌دوره بود که مسقط رونق یافت. درآغاز قرن شانزدهم، عمان در میدان ماجراجوئیهای دریایی و مبارزات مستعمراتی اروپا قرار گرفت.

در همان دوران آلبوکرک دریانورد و کاشف معروف پرتقالی از دولت صفویه ایران، مالکیت هرمز را بدست‌آورد و قبل از آن نیز توانسته بود شهرهای مسقط و صحار را درعمان‌تصرف کند. پرتقالیهاهرمز و مسقط‌را مستحکم کردندوآبهای‌خلیج فارس را تحت‌استیلای‌خود درآوردند. در اواخر قرن‌شانزدهم، ترکان عثمانی‌مسقط را بتصرف درآوردند ولی پرتقالیها آنان را بیرون راندند. در سال ۱۶۲۲میلادی هرمز و قسمت مهمی از ناوگان پرتقال در مقابل نیروهای مشترک ایرانی وانگلیسی از دست رفت‌و این آغازسقوط پرتقال‌در منطقه جزیره‌العرب (وهمچنین‌خلیج‌فارس) بود. دریانوردان عمانی بتدریج با کمک دول منطقه، با قبایل داخلی متحدشدند و به تاخت و تاز بر متصرفات‌پرتقالیهاپرداختند. سرانجام در سال۱۶۵۰ میلادی، فرمانروایی پرتقالیها بر عمان به پایان رسید و سلسله امامی‌یعربی بر روی کارآمد. درزمان این سلسله، بحرین‌از تصرف ایرانیان‌خارج‌شدومتصرفاتی‌از میراث‌پرتقالیها در افریقای‌شرقی (از جمله زنگبار در سال ۱۶۹۸) نیز به عمان رسید. عمان درطی سالهای ۴۴ــ۱۷۳۷ تحت تسلط ایران بود که عاقبت احمدابن‌سعید والی سابق صحار به استیلای‌ایرانیان پایان داد. وی بخودعنوان امام دادەو شروع به حکومت بر زنگبارو عمان نمود. فرزندو جانشین‌وی نیزعنوان‌امام داشت و پس از آن عنوان سید مرسوم گردید. در اواخر قرن هجدهم مجددا" مسقط‌رونق یافت.

در اوائل قرن نوزدهم، عمان مورد تهدید وهابیه (پیروان یکی از مذاهب اسلام که هم‌اکنون مذهب خانواده سلطنتی عربستان است) واقع گشت. نیمه دوم قرن نوزدهم (در زمان‌حکومت سعیدابن‌سلطان) از ادوار پر رونق کشور مسقط‌وعمان بود. وی پیمانهایی با امریکا، فرانسه و انگلستان منعقد نمود و دست وهابیان راز عمان کوتاه کرد. پس از وی فرمانروایی زنگبار از حکومت عمان جدا شد.

در سال ۱۸۹۱ میلادی میان فیصل سلطان وقت عمان و انگلستان قراردادی منعقد گردید که بموجب آن، عمان‌حق فروش، واگذاری و یا گروگذاری خاک خودرا به هر کشوری بجز انگلستان از دست داد. در کشمکشهایی که بر سر این موضوع با دولت فرانسه پیش‌آمد عاقبت در سال ۱۹۰۴ میلادی قراردادی میان انگلستان و فرانسه‌منعقد گشت‌وسلطان‌نشین عمان و مسقط‌بعنوان منطقه نفوذ انگلستان‌شناخته شد. در همان‌دورانها، اباضیه‌درسال۱۹۰۱شورش‌کردەوبه رهبری امام‌سالم‌الخروسی به مسقط‌حمله‌ور شدند. علت‌قیام‌آنان مخالفت بانقشه‌های استعمارگران بود. حمله شورشیان به مسقط توسط سربازان هندی (زیر نظر انگلیسیها) دفع شد. امام سالم‌الخروسی در سال ۱۹۲۰ میلادی بقتل رسید و جانشین وی امام محمدابن‌عبدالله با سلطان تیمورموافقتنامه‌ای را امضاءکرد که بموجب آن قبایل داخلی خودمختاری یافتند. در سال۱۹۳۹میلادی، پادشاه وقت عمان سلطان سعید، پیمانی‌بابریتانیای کبیرامضاءکردکه‌مبنای‌روابط دو کشورتاقبل‌ازاستقلال‌گردید. درزمان‌تحت‌الحمایگی، انگلستان‌در عمان‌نماینده سیاسی (مانند سایرمستعمرات) نداشت و کنسول انگلیس درآنجا صرفا" مقیم بود.

در سال ۱۹۵۱میلادی پیمان‌دیگری‌میان‌دو کشورمنعقد گشت که‌موجب استقلال نسبی عمان‌شد. در سال۱۹۵۷قیام دیگری از سوی فرقه اباضی روی دادکه سرانجام با دخالت نیروی هوایی بریتانیا سرکوب شد، ولی در زمستان سال ۱۹۵۸ میلادی دوباره‌قیام براه افتاد. این‌قیام‌آشکارا به‌جمهوری‌متحدعرب (متشکل‌از مصروسوریه) وابسته‌بود. دولت‌عمان درسالهای پس‌از استقلال همواره متکی به دول‌امپریالیستی غربی بوده و پیوسته با حمایت آنها اعتراضات مردمی را سرکوب نموده است.

از سال۱۹۶۹میلادی استقلال‌طلبان وآزادیخواهان‌ظفار سربه‌قیام‌برداشتند، در سال ۱۹۷۰، قابوس‌ابن‌سعید با یک‌کودتا پدرش را از قدرت برکنار کرد و خود قدرت را در دست‌گرفت. در دهه‌هفتادقابوس برای‌سرکوب انقلابیون ظفارازکمکهای نظامی شاه ایران بهره‌مند گشت و توانست تا حدودی این جنبش را سرکوب نماید. قوای ایران‌بعد از انقلاب‌اسلامی‌ایران، از عمان‌خارج‌شده و نیروهای مصری‌جایگزین آنان‌گشتند. در سال۱۹۸۰میلادی‌یک‌پیمان‌نظامی میان عمان و امریکا منعقدگشت.

سال‌شماروقایع مهم

۷۵۲: اباضیه در عمان مستقر شدند.

۹۶۵: عمان بتصرف دولت بوئیان (ایران) درآمد.

۱۲۵۶: ایران باردیگر بر عمان و مسقط مسلط شد.

۱۶۵۰: فرمانروایی پرتقالیها بر عمان که از اوائل قرن شانزدهم آغاز شده بود، پایان یافت‌و سلسله امامی‌یعربی حکومت را به دست گرفت.

۴۴ــ۱۷۳۷: عمان‌در طی‌این‌سالها درتصرف‌ایران بود. احمدابن‌سعیدبه استیلای ایرانیان‌پایان‌دادوبادادن‌عنوان‌امام به‌خود شروع‌به حکومت در کشورش نمود.

۱۷۸۴: سعیدابن‌احمد به حکومت عمان و زنگبار رسید.

۱۷۸۶: حامدابن‌سعید حاکم شد.

۱۷۹۲: سلطان‌ابن‌احمد به سلطنت عمان و سایر نواحی تابعه رسید.

۱۸۰۶: سالم‌ابن‌سلطان و سپس سعیدابن‌سلطان حاکم عمان شدند.

۱۸۵۴: سعیدابن‌سلطان جزایر خوریان موریان را به پادشاه انگلستان بخشید.

۱۸۵۷: ثوینی پادشاه عمان و مسقط شد. زنگبار از عمان تجزیه و دارای حکومتی مجزا گردید.

۱۸۶۶: سالم‌ابن‌ثوینی به سلطنت رسید.

۱۸۶۹: عزان‌ابن‌قیس پادشاه مسقط‌و عمان شد.

۱۸۷۱: ترکی‌ابن‌سعیدسلطان شد.

۱۸۸۸: فیصل‌ابن‌ترکی به سلطنت مسقط‌و عمان رسید.

۱۹۰۱: اباضیه سربه‌شورش برداشتند.

۱۹۰۴: سلطان‌نشین مسقط‌و عمان تحت‌الحمایه انگلستان شدند.

۲۰ــ۱۹۱۳: شورشیان‌ناحیه عمان به رهبری امام‌سالم‌الخروسی بر علیه سلطان مسقط‌سر به شورش برداشتند. در سال ۱۹۱۳ تیمورابن‌فیصل‌سلطان مسقط شد. شورشیان‌به شهر مسقط‌حمله کردندولی‌شکست خوردند. امام‌در سال ۱۹۲۰کشته شد و جانشینش با تیمور موافقتنامه‌ای مسالمت‌آمیز امضاءکرد.

۱۹۳۲: سعیدابن تیمور به پادشاهی مسقط‌و عمان رسید.

۱۹۳۳: سلطان‌سعید با بهره‌برداری از معادن نفت مخالفت کرد.

۱۹۳۷: امتیاز عملیات حفر و استخراج‌نفت به شرکت توسعه‌نفت عمان منشعب از شرکت نفت عراق داده شد.

۱۹۵۱: قرارداد دیگری میان عمان و بریتانیا منعقد و عمان مستقل شد.

۱۹۵۴ ــ ۵۷: امام محمدابن‌عبدالله فوت کرد و امام جدید شیخ غالب‌ابن‌علی بر ضد سلطان شورش و قیام کرد ولی سرانجام قوای دولتی با کمک نیروی‌هوایی انگلیس به پیروزی دست یافتند.

۱۹۵۸: بندر گوادر و نواحی حوزه آن در شمال‌دریای عمان‌از سوی عمان به‌پاکستان واگذار گردید. شورش اباضیه دوباره آغاز شد.

۱۹۶۵: مجمع عمومی سازمان ملل تقاضای خروج نیروهای انگلیسی را از مسقط و عمان نمود.

۱۹۶۶: یک کودتای ضدانگلیسی سرکوب شد.

۱۹۶۷: از مسقط و عمان برای اولین‌بار نفت صادر شد.

۱۹۶۹: آزادیخواهان ظفار در جنوب مسقط‌آنزمان (عمان فعلی) قیام خودرا برای سرنگونی رژیم سلطنتی آغاز کردند.

۱۹۷۰: سلطان سعیدابن‌تیمور با یک کودتا که توسط پسرش قابوس‌ابن‌سعید انجام شد سرنگون‌گردید و قابوس به سلطنت‌رسید. شیوه حکومتی ظاهراً "حدیدی‌اتخاذ شد. قابوس‌ابن‌سعید نام کشور را از مسقط و عمان به عمان تبدیل کرد.

۱۹۷۱: عمان به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۷۵: نیروهای عمان با کمک نیروهای نظامی ایران که از طرف شاه به‌عمان‌گسیل شده بودند توانستند قیام مردم ایالت‌ظفار را سرکوب نمایند.

۱۹۷۷: بریتانیا پایگاه نظامی خود در جزیره عمانی مصیره را برچید.

۱۹۷۸: در ظفار نفت کشف شد. قتل سه انگلیسی در عمان جنجال آفرید. عمان مدعی قسمتی از سواحل رأس‌الخیمه (متعلق به امارات متحده‌عربی) شد.

۱۹۸۰: میان عمان‌وامریکا یک موافقتنامه منعقد گردید که بموجب آن عمان‌درمقابل ۱۰۰ میلیون دلار کمک نظامی و اقتصادی بنادر و پایگاههای نظامی چندی‌در اختیار امریکا برای مقابله با حرکت انقلاب‌اسلامی در منطقه واگذار نماید.

۱۹۸۱: تنی چند از رهبران دول غربی و عربی از عمان دیدن کردند. عمان چند میلیون‌پوند اسلحه از انگلستان‌خریداری کرد. چندمانوربا حضور نیروهای‌عمانی و امریکائی درآبهای دریایی عمان انجام شد.

۱۹۸۲: در ماه مه قابوس از انگلستان دیدن کرد.

غنا [GH]

نام رسمی: **جمهوری غنا**

نام بین المللی: **گانا GHANA**

اسامی دیگر: **غانا، غانه، ساحل طلا**

غنا با ۲۳۸،۵۳۷ کیلومترمربع وسعت (هفتادوپنجمین کشورجهان) درنیمکره شمالی (نصف‌النهار مبدأ ازآن میگذرد)، در غرب قاره افریقا، در کنار اقیانوس اطلس و در همسایگی‌کشورهای ساحل عاج در غرب، ولتای علیا در شمال وتوگو در شرق واقع شده است.

غنا بر روی‌هم‌کشوری نیمه‌کوهستانی‌است و نواحی مرتفع آن عمدتاً "درنواحی مرکزی و شرقی قرار دارند. جلگه‌های آن عمدتاً" در نواحی جنوبی و اطراف رودولتا و شعباتش‌واقع شده‌اند. ازمهمترین رودهای‌آن‌میتوان‌از ولتاو شعباتش همچون‌ولتای سیاه و ولتای سفید نامبرد. جنگلها درآن وسعت زیادی داشته و عمدتاً "در نواحی جنوبی واقع شده‌اند. آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است. بلندترین‌نقطه غنا، قلهٔ آفاجوتوبا ۸۸۵ متر ارتفاع، و رود ولتا (۱،۱۴۳ کیلومتر) طویلترین رود آن است‌وهمچنین دریاچه ولتا (۸،۴۶۲ کیلومتر مربع) بزرگترین دریاچهٔ آن‌است.

جمعیت غنا درسال ۱۹۸۱ بالغ بر ۱۲،۰۶۰،۰۰۰ نفر (پنجاه و چهارمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۴۷/۵ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۳۶٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (اکرا) حدود ۶/۸٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۶/۹۰٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۷/۷٪ را افراد ۱۵تا ۵۹سال‌و ۵/۴٪ جمعیت‌را نیز افراد بالاتر از ۶۰سال تشکیل داده و متوسط عمرمردان ۴۱/۹ و زنان ۴۵/۱ سال است. در غنا میزان‌تولد ۴۸/۸ درهزار، میزان مرگ و میر ۲۱/۹ درهزار و رشد جمعیت ۲/۶۹٪ است. میزان‌مرگ‌و میر کودکان نیز ۵۹ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

نژاد مردم آن سیاه و ۴۴٪ ازتیره آکان، ۱۶٪ موشی داگومبا، ۱۳٪ اوه و ۸٪ گا بوده‌و بقیه وابسته‌به‌سایرقبایل‌می‌باشند. ۲۹٪ مردم‌آن‌پروتستان، ۱۴۰٪کاتولیک، ۱۲٪ مسلمان، و بقیه بیشتر آنیمیست هستند. زبان رسمی انگلیسی است که‌به‌خط لاتین‌نوشته‌میشود. پایتخت‌این‌کشورشهراکرا (۷۱۶،۶۰۰نفر) بوده‌و پرجمعیت‌ترین شهرهاعبارتنداز (۱۹۷۵): کوماسی (۳۴۲،۹۰۰)، سکوندی ــ تاکورادی (۱۶۱،۰۰۰ نفر). بنادر مهم غنا عبارتند از: تما و سکوندی ــ تاکورادی که هر دو در سواحل اقیانوس اطلس واقع شده‌اند.

حکومت این کشور جمهوری است و رئیس جمهور موقت جری‌راولینگز میباشد. قانون‌اساسی موجود در سال ۱۹۷۹ تدوین شده و به‌موجب آن قوه‌مقننه‌ازیک مجلس ملی با ۱۴۰ عضو تشکیل یافته است.

براساس آخرین تقسیمات کشوری، غنا به ۹ ناحیه تقسیم شده و هر ناحیه توسط کمیسیونر ناحیه‌ای دولت مرکزی اداره می‌شود.

فعالیت احزاب‌مهم آن تا قبل از کودتای ۱۹۸۱ عبارتند از: حزب‌ملی‌خلق، جبهه خلق، مجمع ملی متحد، انجمن اقدام، سوسیال دموکرات.

غنا در سال ۱۹۵۷ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن ششم مارس است. در سال ۱۹۵۷ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای‌زیرنیز عضویت دارد:

سازمان وحدت افریقا ــ ملل مشترک‌المنافع ــ اتحادیه‌گمرکی باولتای‌علیا ــ اکا ــ سی‌سی‌دی ــ اکوواس ــ گات ــ یاآ ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ آیدا ــ ایلو ــ ایمکو ــ ایمف ــ ایتو ــ یونسکو ــ یوپو ــ وهو ــ ومو ــ آکپ ــ قرارداد همکاری با زئیر ــ کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: ذوب آلومینیوم، تولید کاکائوو تولیدات نارگیلی (روغن نارگیل)، تهیه قهوه، کائوچو، صنایع دستی و استخراجی. کاکائو (بزرگترین تولیدکننده جهانی)، قهوه، نارگیل، توتون، دام و ماهی مهمترین محصولات کشاورزی ودامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی‌برای هر نفر بالغ بر ۰/۰۸ هکتار میباشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۲۲،۰۰۰تن، گوشت گوسفند ۱۰،۰۰۰ تن و صیدماهی ۳۸۳،۰۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی ــ الکتریسیته نیز معادل ۴/۳ میلیارد کیلووات ساعت است. مهمترین معادن غنا عبارتند از: الماس (دومین تولید کننده جهانی)، طلا (مهمترین معدن کشور)، منگنز، بوکسیت، آهن، بریل، نیکل، گرافیت و کرومیت.

نیروی کار کشور بالغ بر ۳،۴۰۰،۰۰۰ نفر است که ۱۵/۵٪ آن در صنایع و معادن، ۵۷٪ در بخش کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری و ۲۷/۵٪ در بازرگانی و تجارت مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۲۰،۰۰۰ و نیروی شبه نظامی آن ۳،۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن سدی (₵) = ۱۰۰ پسوا برابر با ۲۹/۲ ریال است و هر ۲/۷۵ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۵/۴۸۴ میلیارد دلار بوده (درآمدسرانه ۴۶۷ دلار) که ۱۵٪ آن از صنایع‌و تولیدات و ۴۵٪ از کشاورزی بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱/۵٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۴/۲٪ تولید ناخالص‌ملی بوده است. نرخ‌سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۲٪است. درآمد بودجه ملی‌در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۷۷۳ میلیون دلار و هزینه‌های بودجه‌در همین سال معادل ۱/۳ میلیارد دلار بوده است.

واردات غنا در سال ۱۹۷۸ حدود ۹۷۹ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل:

ماشین‌آلات ،وسائط نقلیه ، غلات ، وسائل برقی ، نفت و منسوجات است و اکثرا" از کشورهای آلمان‌غربی (۱۶٪) ، امریکا ، ایتالیا و فرانسه (هرکدام ۷٪) وارد میشود . میزان صادرات این کشور حدود ۸۴۳ میلیون دلار است و بیشتر شامل : کاکائو ، کره‌ٔ کاکائو ، منگنز ،طلا ، الماس ،آلومینیوم و الوار است و اکثرا" به کشورهای آلمان غربی (۲۱٪) ، ایتالیا (۹٪) ، امریکا و فرانسه (۶٪) صادر میشود .

درغنا حدود ۳۲،۲۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و درسال ۱۹۷۶ تعداد ۶۴،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۴۶،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورداستفاده بوده است .طول راه‌آهن مورداستفاده نیز بالغ بر ۹۶۶ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی غنا انجام میشود .

سالانه حدود ۵۹،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند .

ارتباطات غنا بوسیله دولت کنترل میشود . در سال ۱۹۷۷ تعداد ۱۰ فرستنده رادیویی و ۴ فرستنده تلویزیونی و ۱،۰۹۵،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۴۰،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۵ تعداد ۹۰،۰۰۰ رادیو و ۲۰،۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است . در سال ۱۹۷۸ حدود ۶۶،۴۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است . درکشور مزبور بطور متوسط ۴ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۵۷۸،۰۰۰ و سرانه ۵۱ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود . مقیاس مورد استفاده سیستم اندازه‌گیری بریتانیاست که در حال تغییر به سیستم متریک میباشد .

در این کشور برای هر ۵۹۹ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۰،۵۱۱ نفر یک پزشک وجود دارد . ۳۰٪ مردم باسوادند و ۴۲٪ نوجوانان ۱۹ ـ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند . تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۱،۸۳۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۱۰،۵۵۴ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۰ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد . تعداد دانشجویان کشور غنا در سال ۱۹۷۵ بالغ بر ۹،۰۷۹ نفر بوده است .

تاریخچه

تا قبل از آغاز استعمار غنا (مأخوذ از غانه ، تمدنی که در اعصار باستانی در افریقای غربی وجود داشت) بوسیله اروپائیان ، این منطقه دراختیار ممالک مستقل سیاه‌پوستان بود . با ورود پرتغالیها در قرن پانزدهم و نفوذ استعماری آنان و سایر اروپائیان ، این ممالک از هم پاشیده شد و به‌توسط آنها تجارت برده و طلا رونق یافت . غنا در عهد استعمار به ساحل طلا مشهور بود . پس از پرتغالیها ، انگلیسیها شروع به دست‌اندازی و تأسیس پایگاههای تجارتی دیگری در غنا نمودند و بتدریج شهرهائی در اطراف آنها ایجاد شد . در سال ۱۸۷۴ میلادی ، بریتانیا ، مستعمره فرمانگزار ساحل طلا را تأسیس کرد و پس از منازعات طولانی ، پادشاهی آشانتی و "سرزمینهای شمالی" واقع در شمال آشانتی را نیز تحت‌الحمایه‌ٔ خود اعلام کرد .

بعد از جنگ جهانی اول ، قسمتی از توگولند آلمان که به قیمومیت بریتانیا داده شده بود ، از لحاظ اداری ضمیمه ساحل طلا گردید . در اواخر دهه‌ٔ پنجم قرن حاضر ، تمایلات استقلال‌طلبانه مردم ساحل طلا منجر به چند شورش ملی شد . در سال ۱۹۵۱ بریتانیا قانون اساسی تازه‌ای به این مستعمره اعطا کرد که بر طبق آن ، نوعی خودمختاری در امور داخلی به این مستعمره داده شد و بدنبال آن اولین انتخابات عمومی برگزار گردید . دراین انتخابات قوام نکرومه رهبر حزب ملی خلق به نخست‌وزیری رسید .

درمارس ۱۹۵۷ میلادی ، ساحل طلا با نام تازه غنا استقلال یافت و از دومینیونهای بریتانیا و دارای حکومت فرمانداری کل گردید . قوام نکرومه در مقام نخست‌وزیری این کشور باقی ماند . در ماه ژوئیه سال ۱۹۶۰ نوع حکومت این کشور به همت قوام‌ـ نکرومه تبدیل به جمهوری شد و خود نکرومه قدرت را در دست گرفت . درسال ۱۹۵۹ غنا با گینه ، "اتحادیه ممالک مستقل افریقایی" و درسال ۱۹۶۱ با گینه و مالی "اتحادیه ممالک افریقایی" را به منظور همکاری کشورهای عضو در زمینه‌های نظامی ، اقتصادی و اشتراک نظر در سیاست خارجی بوجود آورد که عملا" دوامی نیافت . از همان آغاز ریاست جمهوری نکرومه ، توطئه‌ها و دسایسی بر علیه وی و حکومتش انجام گرفت و بارها به‌جان وی سوءقصد شد . سرانجام در سال ۱۹۶۶ ، نظامیان با یک کودتا قدرت را در دست گرفتند و یک شورا به ریاست ژنرال ژوزف آنکرا بر کشور حاکم گشت . در سال ۱۹۶۹ ،آنکرا مجبور به استعفا گشت و ژنرال آکواسی آفریفا به‌قدرت رسید . آفریفا در رأس یک هیئت حاکم سه‌نفره قرار داشت . این هیئت در سال ۱۹۷۰ منحل گشت و ادوارد آکوف آدوی حقوقدان به حکومت رسید ، ولی حکومت وی نیز دوامی نیاورد و در سال ۱۹۷۲ سرهنگ آچیمپونگ با یک کودتای نظامی قدرت را در دست گرفت . در سالهای بعد از نکرومه ، وضع اقتصادی غنا همواره رو به تنزل بوده و در آخر دهه‌ٔ هشتم قرن حاضر به بدترین دوران خود رسیده بود .

درسال ۱۹۷۸ ژنرال فرد آکوفو به‌قدرت رسید ولی دولت او نیز سال بعد بوسیله نظامیان دیگری به رهبری جری راولینگز برکنار شد . انتخابات عمومی که در همان سال برگزار شد ، پس از چند سال حکومت نظامی ، یک غیرنظامی بنام هیلا لیمان را به قدرت رساند .

در سال ۱۹۸۱ جنگهای قبیله‌ای در غنا آغاز شد و در آخر همان سال یک کودتای نظامی که بار دیگر به ریاست جری راولینگز صورت گرفت ، هیلا لیمان را سرنگون کرد . جری راولینگز اعلام کرد که خود نمی‌خواهد قدرت را در دست بگیرد . پس از کودتا یک مجمع مقاومت ملی به ریاست راولینگز بر اوضاع حاکم شد . روابط غنا پس از کودتا بسرعت با غرب رو به تیرگی نهاد و با لیبی گسترش یافت .

سال شمار وقایع مهم

۱۸۴۲ : اولین مهاجرنشین پرتغالی در غنا تأسیس شد .

۱۸۷۴ : قسمتی از غنای فعلی (ساحل طلای آنزمان) تبدیل به مستعمره فرمانگزار بریتانیا شد .

۱۹۰۱ : مملکت پادشاهی آشانتی ضمیمه ساحل طلا شد .

۱۹۲۲ : توگولند آلمان به ساحل طلا منضم شد .

۴۸ ـ ۱۹۴۲ : تحصیلکردگان بومی در امور داخلی دخالت یافتند و قیام برای استقلال از سوی توده مردم به رهبری کنوانسیون حزب اتحاد ساحل طلا شروع شد و ادامه یافت . رهبران این حزب ژوزف دانکواه و قوام نکرومه بازداشت شدند .

۱۹۴۹ : نکرومه پس از آزادی ، از دانکواه جدا شد . و با تأسیس حزب ملی خلق به مبارزه علیه استعمار بریتانیا ادامه داد .

۵۲ ـ ۱۹۵۱ : بریتانیا قانون اساسی جدیدی را در مستعمره ساحل طلا بمورد اجرا درآورد . اولین انتخابات عمومی انجام یافت و قوام نکرومه به نخست‌وزیری این کشور خودمختار رسید .

۱۹۵۷ : کشور غنا ، متشکل از ساحل طلا و توگولند بریتانیا ، بعنوان اولین کشور مستعمره افریقای سیاه استقلال یافت و از دومینیونهای بریتانیا شد . غنا به عضویت سازمان ملل درآمد . قوام نکرومه نخست‌وزیر این کشور ، فرمانداری کل را نیز به‌عهده گرفت .

۱۹۵۹ : غنا با گینه اتحادیه ممالک مستقل افریقایی را تشکیل داد .

۱۹۶۰ : نوع حکومت غنا تبدیل به جمهوری بدون پارلمان شده و نکرومه بعنوان رئیس کشور و هیئت دولت تلاش برای سازندگی کشور را آغاز نمود .

۱۹۶۱ : غنا ، گینه و مالی اتحادیه ممالک افریقایی را تشکیل دادند .

۶۴ ـ ۱۹۶۲ : نکرومه حکومت تک حزبی را آغاز نمود . کوششهای متعدد برای قتل نکرومه شکست خورد و تعداد زیادی از رهبران حزب ملی خلق و مخالفانش از جمله دانکواه دستگیر شدند . دانکواه پس از دستگیری در زندان درگذشت .

۱۹۶۶ : هنگامیکه نکرومه در پکن در حال بازدید از چین بود ، یک کودتای نظامی توسط ژنرال ژوزف آنکرا ، وی را از قدرت خلع و شورای آزادیبخش ملی به ریاست آنکرا قدرت را در دست گرفت . گارد ریاست جمهوری و ارتش سری نکرومه شروع به مقاومت بر علیه کودتاگران کردند که سرانجامی نداشت . نکرومه به مسکو رفت . سکوتوره رئیس جمهور گینه از نکرومه حمایت کرد و پیشنهاد نمود که مقامش را به او تفویض کند .

۱۹۶۹: آنکرا بدنبال اعتراف به دریافت رشوه برای اعمال مقاصد سیاسی استعفاء داد و ژنرال آکواسی آفریفا جانشین وی شد. قانون اساسی جدیدی وضع گردید.

۱۹۷۰: هیئت ریاست جمهوری سه‌نفره به ریاست آفریفا منحل شد و رئیس سابق دیوان عالی‌کشور ادوارد آکوف‌آدو در انتخابات به ریاست‌جمهوری رسید.

۱۹۷۲: سرهنگ ایگناتیوس کوتوآچیمپونگ با یک کودتا بقدرت رسید. مقامات‌ریاست جمهوری‌و نخست‌وزیری منحل وقانون اساسی معلق شد. قوام نکرومه در تبعید در گینه فوت کرد و جسدش برای دفن، از آنجا به غنا منتقل شد.

۱۹۷۵: معاهده‌ای با بازار مشترک اروپا بسته شد.

۱۹۷۸: آچیمپونگ از مقامش برکنار شد و ژنرال فردآکوفو بقدرت رسید. یک توطئه کودتا کشف شد، ۳۵ تن از جمله دو وزیر پیشین بازداشت شدند.

۱۹۷۹: دولت آکوفو در چهارم ژوئن سرنگون شد و مجمع انقلابی نیروهای نظامی به ریاست ستوان هوایی جری‌راولینگز قدرت‌را در دست‌گرفت. آفریفا، آچیمپونگ وآکوفواعدام شدند. کمی‌بعد انتخابات عمومی برگزار شد و هیلالیمان به‌ریاست جمهوری رسید. راولینگز بازنشسته اعلام شد.

۱۹۸۰: پاپ‌ژان پل دوم از غنا دیدن کرد.

۱۹۸۱: غنا ۷۸ میلیون مارک از آلمان‌غربی وام‌دریافت کرد. جنگهای قبیله‌ای در نواحی شمالی آغازشد و منجر به قتل هزاران تن و نابودی صدها دهکده گشت. اوضاع‌اقتصادی وخیم‌شد. درآخرین‌روز سال‌یک‌کودتای نظامی به رهبری ستوان هوایی سابق، جری راولینگز روی داد و هیلالیمان برکنار شد.

۱۹۸۲: اعلام شد بزودی دادگاههای خلق برای محاکمه سران رژیم سابق برقرار خواهد شد. شوروی رژیم جدید غنا را به رسمیت شناخت. روابط با لیبی بهبود یافت و کمکهای اقتصادی آن کشور به غنا سرازیر شد.

فاروئه*

نام بین المللی: **فروز (فروآیلندز) FAEROES (FAROE ISLANDS)**
نام محلی دانمارکی: **فروئرنه FÆRØERNE**
نام محلی فاروئی: **فورویار FØROYAR**
اسامی دیگر: **جزایر فارو ــ جزایر فروئه**

جزایر فاروئه‌با ۱،۳۹۹ کیلومترمربع وسعت در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در شمال غربی اروپا، در شمال انگلستان، در اقیانوس اطلس شمالی واقع شده‌و ۴۸۳ کیلومتر با جزایر شتلند (انگلستان) و ۱،۳۷۰ کیلومتر با خاک اصلی دانمارک فاصله دارد. فاروئه از ۱۸ (یا ۲۱) جزیره (که ۱۷ جزیره آن قابل سکونت است) تشکیل یافته که همه جزایر دارای منشاء آتشفشانی، و کوهستانی هستند. بلندترین نقطه ۸۸۲متر ارتفاع داردو بزرگترین جزیره آن، استرومو با ۴۳۸کیلومترمربع وسعت می‌باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۴۲،۸۰۰نفر بوده و تراکم جمعیت ۳۰/۵ نفر در کیلومترمربع می‌باشد. ۳۲% مردم‌آن ساکن‌شهرهاهستند. زبان‌رسمی دانمارکی و فاروئی‌است و اکثریت مردم‌آن را پروتستانها تشکیل می دهند. مرکز فاروئه، بندر تورسهاون (۱۱،۶۰۰ نفر در سال ۱۹۷۷) در جزیره استرومو واقع شده است.

جزایر فاروئه دارای حکومت‌خودمختار وابسته به دانمارک است که سیاستهای خارجی آن توسط کشور مذکور تعیین می‌شود. مجلس قانونگذاری آن پارلمان است که ۳۲ عضو دارد. احزاب مهم آن عبارتند از: حزب اتحاد، سوسیال دموکرات، جمهوریخواه و خلق.

میزان‌تولید ناخالص‌داخلی آن‌در سال ۱۹۷۹حدود ۴۳۰ میلیون‌دلار (درآمد سرانه ۱۰،۱۳۰دلار) بوده که از رشد سالانه ۶/۱% برخوردار بوده است. واحد پول رایج آن کرون دانمارک است.

واردات‌آن در سال ۱۹۷۹حدود ۲۰۴ میلیون دلار بوده که بیشترازکشورهای دانمارک (۶۹%)، نروژ (۱۳%) و سوئد (۵%) وارد شده‌است. صادرات آن نیزحدود ۱۴۴ میلیون دلار بوده که ۹۰% صادرات را ماهی و مشتقات آن تشکیل داده (صید سالانه ماهی حدود ۳۱۸،۰۰۰ تن است) و بیشتر به کشورهای دانمارک (۲۳%)، امریکا (۲۰%)، انگلستان (۱۳%)، اسپانیا (۹%) و ایتالیا (۹%) صادر شده است. تولید سالانه نیروی الکتریسیته بالغ بر ۱۲۲ میلیون کیلووات‌ساعت است.

از سال ۱۳۸۰میلادی، جزایر فاروئه بتصرف دانمارک درآمد و سپس توسط اقوام نورس مسکونی گشت. پس از جدائی دانمارک و نروژ از یکدیگر، این جزایر مجدداً" تحت کنترل دانمارک درآمد. در سال ۱۹۴۸ توسط دانمارک به‌آن خودمختاری اعطا شد.

فالکلند*

نام بین المللی: **فوکلند آیلندز FALKLAND ISLANDS**
اسپانیایی: **ایزلاس (جزایر) مالویناس ISLAS MALVINAS**

فالکلند با ۱۱،۹۶۱کیلومتر مربع وسعت در نیمکره جنوبی، نیمکره‌غربی، در جنوب قاره امریکای جنوبی، در اقیانوس اطلس جنوبی، در ۴۸۳ کیلومتری سواحل شرقی آرژانتین واقع شده و جزایر جورجیای جنوبی (۳،۷۵۶ کیلومتر مربع) و ساندویچ جنوبی (۳۳۶ کیلومتر مربع) از لحاظ اداری تابع آن می‌باشند.

جزایر فالکلند متشکل از ۲۰۰ جزیره است که از جزایر مهم آن میتوان از: فالکلند شرقی و فالکلند غربی نام‌برد. بلندترین نقطه جزایر فالکلند کوه آدام با ۶۹۸ متر ارتفاع‌در جزیره فالکلند غربی واقع شده است. جمعیت آن در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۱،۹۰۵نفر و تراکم جمعیت‌آن ۰/۱۵ نفر در کیلومترمربع بوده است. اکثر مردم‌آن سفیدپوست‌اروپایی‌ومسیحی بوده‌وزبان‌رسمی انگلیسی‌وخط رایج‌لاتین‌است.

مرکزآن استانلی (۱،۰۷۹نفر) است که در جزیره فالکلند شرقی‌واقع شده‌است. فالکلند وجزایر تابع آن مستعمره انگلستان بوده ولی مورد ادعای آرژانتین نیز می‌باشند.

کشتی‌سازی مهمترین صنعت آن است و گاز و نفت از معادن‌آن میباشند. پشم نیز مهمترین صادرات آن را تشکیل میدهد.

بخاطرکشف نفت‌در مناطق‌دور ازخشکی (دریاهای اطراف)، در سالهای اخیر اهمیت‌اقتصادی این جزایرافزایش یافته‌واز اینرو کشور آرژانتین قویاً" جهت‌مالکیت آن پافشاری مینماید.

جزایر فالکلند در سال ۱۵۹۲ کشف شد ولی تا سکونت کوتاه‌مدت فرانسویان در سال ۱۷۶۴ به حال خود رها شد. در سال ۱۷۷۰ توسط انگلیسیها اشغال شد و آرژانتین پس‌از استقلال‌همواره مدعی‌مالکیت‌جزایر بوده‌است. در اوایل‌سال ۱۹۸۲، بدنبال‌گفتگوهائی که در سالهای ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ بین آرژانتین و انگلیس رد وبدل شده‌بود، نیروهای آرژانتینی‌این‌جزایر را متصرف‌شدندکه‌پس از درگیریهای گسترده طرفین، به علت‌برتری نظامی‌انگلیس، آرژانتین این جزایر را تخلیه نمود.

فرانسه [F]

نام رسمی: **جمهوری فرانسه**
نام بین‌المللی: **فرَنس (فرانس) FRANCE**
نام محلی: **فرانسِز FRANÇAISE**
نام قدیمی: **گُل**

فرانسه با ۵۴۷،۰۲۶ کیلومتر مربع وسعت (چهل وپنجمین کشور جهان) در نیمکره شمالی (نصف‌النهارگرینیچ از قسمت غربی آن عبور میکند) ، غرب‌قاره‌اروپا ، در کناردریاهای‌مدیترانه (درجنوب) ، مانش (در شمال) و خلیج بیسکای و اقیانوس اطلس در غرب و در همسایگی کشورهای آندورا و اسپانیا در جنوب‌غربی ، ایتالیا، سوئیس و آلمان غربی در شرق و بلژیک و لوکزامبورگ در شمال‌شرقی واقع شده‌و در شمال (از طریق کانال مانش) فاصله کمی تا جزیره انگلستان دارد .

فرانسه‌کشوری نیمه‌کوهستانی‌است و رشته‌کوههای‌مهم‌آن (آلپ ، گرانکوه مرکزی (ماسیف‌سانترال) ، پیرنه ، ووژ و ژورا) عمدتا" در نواحی‌جنوبی ، مرکزی و شرقی‌واقع شده‌اند . جلگه‌ها در این کشور وسعت فراوانی دارند بخصوص در کنارهها و اطراف رودهای بزرگ . از رودهای بزرگ آن : گارون ، لوار ، سن ، رن (رون) ، دوردون‌موز، راین ، شارانت ، سون ، دو و آدور نام برد . جنگلها در فرانسه بخصوص در نواحی شرقی وسعت‌فراوانی‌دارند . آب و هوای‌آن‌در نواحی شمالی و غربی معتدل‌ومرطوب، در نواحی‌شرقی معتدل‌کوهستانی و در نواحی‌جنوبی مدیترانه‌ای و برروی‌هم‌نسبتا" پرباران میباشد . بلندترین‌نقطه آن قلهٔ مون‌بلان با ۴،۸۱۰ متر ارتفاع وجزیره‌کُرس (۸،۶۸۲ کیلومتر مربع) وسیعترین جزیره آن است . رودهای طویل آن عبارتنداز: لوار (۱،۰۱۱ کیلومتر) ، رُن (۸۱۳) ، سِن (۷۷۶) ، گارون (۵۷۵) ، دوردون (۴۹۰) سون (۴۸۰) و دو (۴۳۰ کیلومتر) .

جمعیت‌آن در سال ۱۹۸۲ بالغ بر ۵۴،۱۰۰،۰۰۰ نفر (شانزدهمین‌کشور جهان) بوده‌و تراکم‌جمعیت ۹۷/۸ نفر در کیلومتر مربع میباشد . ۷۵٪ مردم کشورساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین‌شهر آن (پاریس) ، حدود ۴/۳٪ جمعیت‌کشور را تشکیل‌میدهد. از لحاظ توزیع سنی ۲۳/۷۰٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال ، ۵۷/۶٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۸/۷٪ جمعیت‌را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده‌ومتوسط عمر مردان ۶۹/۲ و زنان ۷۷/۲ سال است . در فرانسه میزان تولد ۱۴ درهزار ، میزان مرگ و میر ۱۰ در هزار و رشد جمعیت ۰/۳۱٪ است . میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۱/۴ نفر در هر هزار نوزاد میباشد .

نژادمردم آن عمدتا" سفید و ازتیره‌های آلپی ، مدیترانه‌ای و نوردیک‌هستند . بیشتر از ۹۰٪ مردم‌آن کاتولیک ، ۲٪ پروتستان ، ۱٪ مسلمان و ۱٪ یهودی‌هستند . زبان رایج و رسمی‌فرانسوی است که به خط لاتین نوشته میشود .

پایتخت‌این کشور شهرپاریس (۲،۲۹۱،۵۵۴ نفر بدون حومه و ۹،۸۷۸،۵۲۴ با حومه) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرهاعبارتند از (۱۹۷۵) : مارسی (۹۰۱،۴۲۱) ، لیون (۴۵۴،۲۶۵) ، تولوز (۳۷۱،۱۴۳) ، نیس (۳۳۱،۰۰۲) ، نانت (۲۵۲،۵۳۷) ، استراسبورگ (۲۵۱،۲۵۰) ، بردو (بوردو) (۲۲۰،۸۳۰) ، سنت‌اتین (۲۱۸،۲۸۹) ، لوهاور (۲۱۶،۹۱۷) ، روآن (۱۹۴،۰۹۴) ، تـولـون (۱۸۰،۵۰۸) ، ریمـس (۱۷۷،۳۲۰) ، لیل (۱۷۱،۰۱۰) ، گرنوبل (۱۶۵،۴۳۱) ، و برست (۱۶۳،۹۴۰ نفر) .

بنادرمهم‌فرانسه‌عبارتند از : مارسی در ساحل خلیج لیون ، لوهاوردرساحل دریای‌مانش ، نانت در کنار رود لوار ، سن‌نازردرساحل‌خلیج‌بیسکای ، روآن کنار رود سن ، بردو (بوردو) کنار رود گارون ، برست در ساحل اقیانوس‌اطلس ونیس درساحل دریای مدیترانه .

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس‌جمهور فرانسوا میتران و نخست‌وزیر پیرموروا میباشد . قوه مقننه از دو مجلس قانونگذاری تشکیل یافته یکی‌مجلس ملی با ۴۹۱ نماینده که توسط‌انتخابات عمومی انتخاب شده (برای ۵ سال) و دیگری‌سنا با ۲۹۵ نماینده (برای ۹ سال) که غیر مستقیم و توسط نمایندگان مجلس ملی ، شورای عمومی ایالات و شورای شهرداریها انتخاب میشوند . مجلس ملی میتواند با مشورت نخست‌وزیر توسط رئیس‌جمهور منحل گردد . قانون اساسی فعلی درسال ۱۹۵۸ تهیه شده است .

براساس‌آخرین تقسیمات کشوری فرانسه از ۹۶ ولایت (یا دپارتمان) تشکیل گردیده که زیر نظر حاکم دولت مرکزی اداره شده و زیر نظر شورای‌انتخابی محلی فعالیت میکنند . هرناحیه به کانتونهاو بخشهایی تقسیم میشوند که هربخش‌شورای شهر و شهردار را خود انتخاب میکند . مشخصات دپارتمانها به شرح زیر است :

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
۱ ـ آَن	۵،۷۵۶	بورگ ـ آن ـ برس
۲ ـ اِن	۷،۳۷۸	لان
۳ ـ آلیه	۷،۳۲۷	مولَن
۴ ـ آلپ‌دو اوت‌پروانس	۶،۹۴۴	دینی
۵ ـ اوتزالپ	۵،۵۲۰	گاپ
۶ ـ آلپ‌ماریتیم	۴،۲۹۴	نیس
۷ ـ آردِش	۵،۵۲۳	پریوا
۸ ـ آردِن	۵،۲۱۹	مزیر
۹ ـ آریژ	۴،۸۹۰	فوا
۱۰ ـ اوب	۶،۰۰۲	تروا
۱۱ ـ اود	۶،۲۳۲	کارکاسون
۱۲ ـ آوِرون	۸،۷۳۵	رودز.
۱۳ ـ بوش ـ دو ـ رون	۵،۱۱۲	مارسی
۱۴ ـ کالوادوس	۵،۵۳۶	کان
۱۵ ـ کانتال	۵،۷۴۱	اورياک
۱۶ ـ شارانت	۵،۹۵۳	آنگولم
۱۷ ـ شارانت ـ ماریتیم	۶،۸۴۸	لاروشل
۱۸ ـ شِر	۷،۲۲۸	بورژ
۱۹ ـ کورز	۵۸۶	تول
۲۰ ـ کرس	۸،۶۸۲	آژاکسیو
۲۱ ـ کوت ـ دور	۸،۷۶۵	دیژون
۲۲ ـ کوت ـ دو ـ نور	۶،۸۷۸	سن‌بریو
۲۳ ـ کروز	۵،۵۵۹	گره
۲۴ ـ دوردونی	۹،۱۸۴	پریگو
۲۵ ـ دو	۵،۲۲۸	بزانسون
۲۶ ـ دروم	۶،۵۲۵	والانس
۲۷ ـ اور	۶،۰۰۴	اورو
۲۸ ـ اور ـ ا ـ لوار	۵،۸۷۶	شارتر
۲۹ ـ فینیستر ـ نور	۶،۷۸۵	برست
۲۹ ـ فینیستر ـ سود		کمپر
۳۰ ـ گار	۵،۸۴۸	نیم
۳۱ ـ اوت‌گارون	۶،۳۰۱	تولوز
۳۲ ـ ژر	۶،۲۵۴	اوش
۳۳ ـ ژیروند	۱۰،۰۰۰	بوردو
۳۴ ـ ارو	۶،۱۱۳	مون‌پلیه
۳۵ ـ ایل ـ ا ـ ویلن	۶،۷۵۸	رن
۳۶ ـ اندر	۶،۷۷۷	شاتورو
۳۷ ـ اندر ـ ا ـ لوار	۶،۱۲۴	تور
۳۸ ـ ایزر	۷،۴۷۴	گرنوبل
۳۹ ـ ژورا	۵،۰۰۸	لون ـ نو ـ سونیه
۴۰ ـ لاند	۹،۲۳۶	مون ـ دو ـ مارسان
۴۱ ـ لوار ـ ا ـ شر	۶،۳۱۴	بلوا
۴۲ ـ لوار	۴،۷۷۴	سنت اتین
۴۳ ـ اوت ـ لوار	۴،۹۶۵	لوپوئی

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
۴۴ــ لوار ــ آتلانتیک	۶،۸۹۳	نانت
۴۵ــ لواره	۶،۷۴۲	اورلئان
۴۶ــ لوت	۵،۲۲۸	کائور
۴۷ــ لوت ــ ا ــ گارون	۵،۳۵۸	آژن
۴۸ــ لوزر	۵،۱۶۸	ماند
۴۹ــ من ــ ا ــ لوار	۷،۱۳۱	آنژه
۵۰ــ مانش	۵،۹۴۷	سن ــ لو
۵۱ــ مارن	۸،۱۶۳	شالون ــ سور ــ مارن
۵۲ــ اوت ــ مارن	۶،۲۱۶	شومون
۵۳ــ ماین	۵،۱۷۱	لاوال
۵۴ــ مورت ــ ا ــ موزل	۵،۲۳۵	نانسی
۵۵ــ موز	۶،۲۲۰	بار ــ لو ــ دوک
۵۶ــ موربیئان	۶،۷۶۳	وان
۵۷ــ موزل	۶،۲۱۴	مس (متس)
۵۸ــ نیور	۶،۸۳۷	نور
۵۹ــ نور	۵،۷۳۹	لیل
۶۰ــ اواز	۵،۸۵۷	بووه
۶۱ــ اورن	۶،۱۰۰	آلانسون
۶۲ــ پا ــ دو ــ کاله	۶،۶۳۹	آراس
۶۳ــ پوئی ــ دو ــ دوم	۷،۹۵۵	کلرمون ــ فران
۶۴ــ پیرنه ــ آتلانتیک	۷،۶۲۹	پو
۶۵ــ اوت ــ پیرنه	۴،۵۰۷	تارب
۶۶ــ پیرنه زوریانتال	۴،۰۸۷	پرپینیان
۶۷ــ با ــ رن	۴،۷۸۷	استراسبورگ
۶۸ــ او ــ رن	۳،۵۲۳	کولمار
۶۹ــ رون	۳،۲۱۵	لیون
۷۰ــ اوت ــ سون	۵،۳۴۳	وزول
۷۱ــ سون ــ ا ــ لوار	۸،۵۶۵	ماکون
۷۲ــ سارت	۶،۲۱۰	لومان
۷۳ــ ساووا	۶،۰۳۶	شامبری
۷۴ــ اوت ــ ساووا	۴،۳۹۱	آنسی
۷۵ــ ویل ــ دو ــ پاری	۱۰۵	پاریس (پاری)
۷۶ــ سن ــ ماریتیم	۶،۲۵۴	روآن
۷۷ــ سن ــ ا ــ مارن	۵،۹۱۷	ملن
۷۸ــ ایولین	۲،۲۷۱	ورسای
۷۹ــ دو ــ سور	۶،۰۰۴	نیور
۸۰ــ سوم	۶،۱۷۶	آمین
۸۱ــ تارن	۵،۷۵۱	آلبی
۸۲ــ تارن ــ ا ــ گارون	۳،۷۱۶	مونتوبان
۸۳ــ وار	۵،۹۹۹	دراگینیان
۸۴ــ وکلوز	۳،۵۶۶	آوینیون
۸۵ــ وانده	۶،۷۲۱	لاروش ــ سور ــ یون
۸۶ــ وین	۶،۹۸۵	پواتیه
۸۷ــ اوت ــ وین	۵،۵۱۳	لیموژ
۸۸ــ وژ	۵،۸۷۱	اپینال
۸۹ــ یون	۷،۴۲۵	اوسر
۹۰ــ تریتوار ــ دو ــ بلفور	۶۱۰	بلفور
۹۱ــ اسون	۱،۸۱۱	اوری
۹۲ــ اوت ــ دو ــ سن	۱۷۵	نانتر
۹۳ــ سن ــ سن دنی	۲۳۶	بوبینی
۹۴ــ وال ــ دو ــ مارن	۲۴۴	کرته
۹۵ــ وال ــ دواز	۱،۲۴۹	پونتواز

فعالیت احزاب در فرانسه آزاد است و احزاب مهم آن عبارتند از: سوسیالیست، مجمع جمهوریخواهان (گلیستها)، کمونیست، اتحاد برای فرانسه دموکراتیک و حزب رادیکال.

روز ملی آن چهاردهم جولای است. در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

ناتو ــ وئو ــ شورای اروپا ــ جامعه اروپا ــ سی سی دی ــ اکا ــ اسه ــ امس ــ فائو ــ گات ــ یاآآ ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ ایفک ــ ایلو ــ ایمکو ــ ایمف ــ ایتو ــ اواسی دی یونسکو ــ یوپو ــ وهو.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: فلزکاری، ماشین آلات، شیمیایی، وسائط نقلیه، مواد غذایی و مشروبات، منسوجات و البسه، هواپیما سازی، کشتی سازی، پتروشیمی، الکتریکی، اتمی و جنگ افزار. گندم، جو، سیب زمینی، چغندرقند، سیب، ذرت، برنج، انگور، ماهی، گاو و خوک نیز مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۳۲ هکتار می باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۱،۴۰۰،۰۰۰ تن، گوشت خوک ۱،۵۰۰،۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۱۵۴،۹۰۰ تن و صیدماهی ۸۰۶،۰۰۰ تن می باشد. تولید سالیانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۲۴۱/۱ میلیارد کیلو وات ساعت است.

مهمترین معادن فرانسه عبارتند از: آهن، بوکسیت، پتاس، زغال سنگ، نیکل، نمک، نفت، گاز طبیعی، سولفور، مواد خام ساختمانی، روی و سرب، فسفات، پیریت و اورانیوم. ذخایر زیرزمینی نفت فرانسه حدود ۵۰ میلیون بشکه (۱۹۸۰) می باشد.

نیروی کار کشور بالغ بر ۲۰،۵۰۰،۰۰۰ نفر است که ۳۶٪ آن در صنایع و ساختمان، ۱۰٪ در بخش کشاورزی، ماهیگیری و جنگلداری و ۵۴٪ در بازرگانی و تجارت مشغول کارهستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۵۰۲،۰۰۰ و ذخیره آن ۳۵۰،۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن فرانک (FF) = ۱۰۰ سانتیم برابر با ۱۶ ریال است و هر ۴/۹۵ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی درسال ۱۹۷۹ حدود ۴۶۱ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۸،۶۱۹ دلار) که ۳۸٪ آن از صنایع و ساختمان، ۵٪ از کشاورزی و ماهیگیری و ۵۷٪ از تجارت و خدمات بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۳/۹٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۵/۸٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۳/۱٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۹۷/۸ میلیارددلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۱۰۱/۶ میلیارددلار بوده است.

واردات فرانسه درسال ۱۹۷۸ حدود ۷۸/۷ میلیارد دلار بوده که بیشترشامل: ماشین آلات، موادغذایی، نفت، موادشیمیایی، پولاد، مواد غیرفلزی و وسائط حمل و نقل بوده و اکثراً از کشورهای آلمان غربی (۱۸/۸٪)، بلژیک (۹/۴٪)، ایتالیا (۸/۷٪) و امریکا (۷/۵٪) وارد میشود. میزان صادرات این کشورحدود ۷۹/۲ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: ماشین آلات، موادشیمیایی، فولاد، اتومبیل، فلزات، پارچه، دارو، حبوبات، هواپیما و اسلحه است و اکثراً به کشورهای آلمان ــ غربی (۱۶/۳٪)، بلژیک (۱۰٪)، ایتالیا (۹/۵٪) و انگلستان (۶/۴٪) صادر می شود.

در فرانسه حدود ۸۴۰،۰۰۰ کیلومتر راه آسفالته و بزرگراه وجود داشته و در سال ۱۹۷۹ تعداد ۱۸،۴۴۰،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۲،۳۶۴،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. همچنین در ۱۹۷۷ تعداد ۳،۶۲۰،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۴۵۶،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۴۲،۵۵۵ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی بین المللی این کشور توسط ارفرانس، (UTA) و پروازهای داخلی توسط ایر ــ اینتر انجام میشود.

سالانه حدود ۲۶،۸۴۰،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند.

ارتباطات کشورفرانسه دولتی است. درسال ۱۹۷۶ تعداد ۲۹۰ فرستنده رادیویی و ۳،۰۰۱ فرستنده تلویزیونی و ۲۶،۰۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱۴،۱۹۷،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و درهمین سال ۳،۰۵۱،۰۰۰ رادیو و ۱،۶۰۶،۰۰۰

تلویزیون تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۸ تعداد ۱۷،۵۱۹،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در فرانسه بطور متوسط ۹۸ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۱،۴۴۵،۰۰۰ و سرانه ۲۱۴ روزنامه برای هزارنفر (۱۹۷۵) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده فرانسه سیستم متریک می‌باشد.

دراین‌کشوربرای‌هر ۹۸نفر یک‌تخت بیمارستان و هر ۶۸۱ نفر یک‌پزشک‌وجود دارد. تقریبا" همه مردم باسوادند و ۶۹% نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس‌درحال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۸۰ حدود ۱۱،۰۰۰،۰۰۰نفربوده که در ۹۰،۰۰۰مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۲۴ دانش‌آموز یک‌معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان فرانسه‌در سال ۱۹۷۹ حدود ۸۶۰،۰۰۰نفر بوده است.

تاریخچه

برخی از کهنترین آثار مردم‌شناسی وباستانشناسی مربوط به اروپا در فرانسه یافت‌شده است. با این‌حال از تاریخ باستانی سرزمین فعلی فرانسه اطلاع‌زیادی‌در دست نیست. در آن‌زمان بیشتر این سرزمین به گل معروف بود و بیشتر سکنه آنرا اقوام سلتی‌تشکیل می‌دادند. همچنین باسکیها و ژرمنها نیز در این سرزمین وجود داشتند. سواحل‌جنوبی فرانسه‌در قرون پیش از میلادبوسیلهٔ‌تاجران یونانی‌وفنیقی مسکونی شده بود.

در بین‌سالهای ۵۱ ــ ۵۸ پیش از میلاد، در زمان حکومت ژولیوس‌سزار قیصر روم، فرانسه بدست رومیان‌افتاد. پیش از استیلای رومیان برگل، این سرزمین‌توسط روٴسای قبایل اداره می‌شد. در زمان حکومت رومیان زبان و خط‌لاتینی درگل رایج گشت. مسیحیت نیز در قرن اول میلادی وارد شد و بسرعت رواج یافت.

از قرن سوم میلادی این سرزمین مورد تاخت و تاز قبائل‌وحشی قرار گرفت و نظام اجتماعی ــ اقتصادی‌روبه انحطاط رفت و فساد رواج‌یافت. مهاجمان‌خارجی (بخصوص فرانکها، ژرمنها و بورگوندیان) به گل وارد شده و در آن سکنی‌گزیدند. هونها نیز بسرکردگی آتیلا به گل حمله برده ولی شکست خوردند.

در سال ۴۸۶ میلادی فرانکها بریاست کلوویس اول آخرین حاکم رومی گل را شکست‌داده و کلوویس‌فرمانروایی کشور را در دست گرفت. وی بتدریج قسمت‌عمدهٔ نواحی کشور را به‌چنگ آورد و مسیحیت را قبول کرد و همچنین سلسلهٔ مروونژیان را تاسیس نمود. او در هنگام‌مرگ، مملکت را بین‌چهار پسرش تقسیم کرد ودرنتیجه وحدت گل حاصل نشد.

گل درطی‌قرون‌ششم‌وهفتم میلادی صحنهٔ‌زدوخوردهای‌فراوانی میان‌پادشاهان قسمتهای مختلف بود (در این زمان فرانسه به دو پادشاهی نوستری و اوستراسیا تقسیم گشته بود). بدنبال این رویدادها فرانسه از سکنه خالی و شهرها ویران شد و اقتصادا‌ز میان‌رفت. کلیساتنها باقیماندهٔ‌تمدن‌رومی‌بودکه‌آنهم با هجوم مسلمانان در قرن هشتم، در معرض خطر نابودی واقع شد.

در اوائل قرن‌هشتم خاندان‌کارولنژیان که‌خوداز کارگزاران مروونژیان‌بودند، بتدریج دارای قدرت‌عظیمی شدند. درسال ۷۳۲ میلادی یکی از سران فرانکهابنام شارل‌مارتل آنان را متحد ساخت و اعراب مسلمانی را که از سوی اسپانیا به فرانسه حمله‌ور شده بودند، درناحیه‌ای میان پواتیه وتور شکست داد. پسر شارل‌مارتل‌بنام پپن‌کوتاه، شیلدریک سوم آخرین شاه مروونژیان‌را درسال ۷۵۱ خلع کردو باتصویب پاپ خود را پادشاه فرانسه اعلام کرد.

پس از پپن‌کوتاه‌درسال ۷۶۸دو پسرش کارلومان (تا ۷۷۱) و شارلمانی (تا ۸۱۴) به پادشاهی‌فرانسه رسیدند. با مرگ کارلومان، شارلمانی به تنهایی شروع‌به‌سلطنت در فرانسه‌کرد. وی مردی جنگجو و کشورگشا بود. در سال ۷۷۴ قوای فرانسه‌بحمایت از پاپ آدریانوس به ایتالیا وارد شد و پس از فتح آنجا، دست به‌اقدامات اصلاحی مفیدی زد.

در دورهٔ‌حکومت‌شارلمانی جنگهای فرانسه با مسلمانان ادامه یافت. همچنین اقوام ژرمن تابع فرانسه شدند. شارلمانی از طرف شرق تاناحیه پومرانی پیشرفت. در اول ژانویه سال ۸۰۰پاپ وقت (لئوی سوم) تاج امپراطوری مقدس روم رابعنوان (اولین امپراطور) بر سر شارلمانی نهاد.

تاسیس واقعی سلسلهٔ‌کارولنژیان‌ازدورهٔ‌شارلمانی می‌باشد. امپراطوری‌شارلمانی در اوج خود مشتمل بر قسمتی یاتمام کشورهای‌فعلی فرانسه، هلند، بلژیک، آلمان ــ (غربی و شرقی)، سوئیس، اتریش، چکسلواکی، مجارستان، یوگسلاوی، ایتالیا، اسپانیا و ... بود. شارلمانی همچنین در راه ترویج علم و هنر و دین کوششهایی کرد و درکشور قوانین عالی‌ومنظمی را بمورد اجرا درآورد. پسرو جانشین‌شارلمانی، لوئی اول (لوئی‌پرهیزکار و لویی‌بی‌آزار) در سال ۸۱۴ به سلطنت رسید. دردوران حکومت وی فرانسه دچار جنگهای داخلی گشت. همچنین در دورهٔ امپراطوری وی حملات نورمانها شدت یافت.

پس از مرگ‌لوئی اول به سال ۸۴۰ مملکت فرانسه مجددا" تجزیه شد و سه‌پسر وی‌در سال ۸۴۳سرزمینهای خودرا تقسیم کردند، که تاریخ فوق سال‌تشکیل فرانسه به عنوان‌کشور مجزامحسوب می‌شود. کارولنژیان‌تا سال ۹۸۷برفرانسه حکومت‌کردند و تعدادی از مهمترین پادشاهان آن پس از لوئی اول (با سالهای حکومت) که‌شاخه فرانسوی کارولنژیان بودند عبارتند از: شارل دوم (۷۷ ــ ۸۷۵)، لوئی دوم (۷۹ــ ۸۷۷)، لوئی سوم (۸۲ ــ ۸۷۹)، شارل سوم (۹۲۳ ــ ۸۹۳)، لوئی چهارم (۵۴ــ ۹۳۶)، لوتر (۸۶ ــ ۹۵۴) و لوئی پنجم (۸۷ ــ ۹۸۶).

در سال ۹۸۷ که سلسلهٔ‌کارولنژیان منقرض شد، اشراف فرانسه اوگ‌کاپه را به پادشاهی برگزیدند. وی موٴسس سلسلهٔ‌کاپسینها است که بر روی هم ۳۴۱ سال (۱۳۲۸ ــ ۹۸۷) بر فرانسه حکومت راندند. مهمترین پادشاهان این سلسله پس‌از اوگ‌کاپه (باسالهای حکومت) عبارت‌بودند از: رابرت (روبر) دوم (۱۰۳۱ ــ ۹۹۶)، هانری‌اول (۶۰ــ ۱۰۳۱)، فیلیپ‌اول (۱۱۰۸ــ ۱۰۶۰)، لوئی‌ششم (۳۷ــ ۱۱۰۸)، لوئی‌هفتم (۸۰ ــ ۱۱۳۷)، فیلیپ‌دوم (۱۲۲۳ــ۱۱۸۰) و لوئی‌نهم (۷۰ــ ۱۲۲۶). کاپسینهابا صبر و کوشش مداوم‌قلمرو خودرا بسط‌داده و موقعیت خود را در مقابل اشراف فئودال‌حفظ‌کردند که‌در این میان نقش لوئی ششم عمده‌تر بود. لوئی‌هفتم نیزاقدامات او را دنبال کرد.

در دوران‌کاپسینها تجارت‌رونق گرفت ونقش عمدهٔ‌فرانسه در جنگهای‌صلیبی موجب اعتبار این کشور در عالم مسیحیت شد. در زمان حکومت فیلیپ‌دوم (فاتح) وسعت‌قلمرو سلطنتی‌بیش از دو برابر شد و قدرت‌سلطنت استحکام یافت. از اواسط قرن دوازدهم اختلافات فرانسه و انگلستان آغاز شد و شدت گرفت. در اوائل قرن سیزدهم فرانسه قویترین دولت اروپائی شد و فیلیپ اصلاحات اساسی در فرانسه به عمل آورد.

در طی قرن سیزدهم میان فرانسه و انگلستان جنگهایی درگرفت. لوئی نهم دستگاه‌قضایی و سازمان‌مدنی منظمی ترتیب‌داد. فیلیپ چهارم با اینکه‌به استبداد گرایش داشت، معهذا اولین پارلمان فرانسه را تشکیل داد تا حمایت آنرا از خود در مورد مالیاتها جلب کند. وی همچنین تفوق سلطنت را بر کلیسا تأکید می‌کرد. از قرن چهاردهم، فرانسه دچار یک‌قرن جنگ داخلی شد که موجودیت ملی را به شدت به مخاطره انداخت.

درسال ۱۳۲۸ پس از مرگ‌شارل‌چهارم (۲۸ ــ ۱۳۲۱)، فیلیپ‌ششم به‌پادشاهی (۵۰ ــ ۱۳۲۸) رسید و بدین ترتیب سلطنت به خاندان والوا (شاخه‌ای ازخاندان کاپسین) انتقال یافت. ازخاندان والوا (۱۴۹۸ــ ۱۳۲۸) هفت‌تن بر فرانسه حکومت کردند. از سال ۱۳۳۷یک رشته جنگها و ترک مخاصمات متناوبی‌معروف‌به "جنگ‌صد ساله" میان انگلستان‌وفرانسه آغاز شدکه تا سال ۱۴۵۳ بطول انجامید. علت‌اساسی این جنگهاکشمکشهایی‌بودکه‌از زمان‌استیلای ویلیام‌فاتح‌برانگلستان‌برسر فرمانروایی اراضی دوطرف دریای مانش بوجودآمده بود. نخستین مرحلهٔ‌جنگ (۶۰ ــ ۱۳۳۷) زمانی آغاز شد که ادوارد سوم شاه انگلستان خود راپادشاه فرانسه اعلام کرده در اولین جنگ ناوگان فرانسه در جنوب غربی هلند شکست سختی از انگلستان خورد (۱۳۴۰). در سال ۱۳۴۶انگلیسیها بار دیگر فرانسویان را در ناحیه کرسی به‌سختی شکست دادند و در سال ۱۳۴۷ نیز ناحیه کاله را متصرف شدند. فیلیپ ششم برای تأمین مخارج جنگ به اقداماتی از قبیل بستن مالیات بر بعضی‌اجناس و اخذ وام دست‌زد. دراواسط‌قرن‌چهاردهم‌شیوع طاعون‌درکشور، تلفات‌فراوانی‌بجای‌گذاشت.

پس‌از فیلیپ پسرش ژان دوم بسلطنت‌نشست (۱۳۵۰). ژان در ادامه‌جنگهای صدساله در سال ۱۳۵۶ در طی یک جنگ در ناحیه پواتیه مغلوب و اسیر انگلیسیها گشت. وی‌برای آزادی خود به‌ناچار در سال ۱۳۶۰ معاهدهٔ‌ننگ‌آمیز برتینی‌رامنعقد ساخت که بموجب‌آن نواحی غربی‌وجنوب غربی فرانسه و همچنین کاله‌به‌انگلستان

تعلق گرفت. مرحلهٔ دوم جنگهای صد ساله (۷۳ – ۱۳۶۹) در زمان حکومت (۸۰– ۱۳۶۴) شارل پنجم جریان داشت.

پس از شارل پنجم (خردمند)، پسرش شارل ششم (محبوب) در سال ۱۳۸۰ پادشاه‌شد. در اوائل‌حکومت شارل‌محبوب‌شورشهایی در فرانسه پدید آمد. وی‌بطور مستقیم در امور کشوری‌فعالیت نداشت‌و ادارهٔ امور عمدتا" در دست‌خاندان‌سلطنتی و شاهزادگان بود. مرحله‌سوم جنگهای صدساله در سال ۱۴۱۵ بوسیلهٔ هنری پنجم پادشاه وقت انگلستان‌آغازگشت. جنگها مجددا" به شکست فرانسه انجامید ودرسال ۱۴۲۰ پیمان صلح تروا میان طرفین انعقاد یافت که در آن هنری‌پنجم شاه‌انگلیس به‌عنوان نایب‌السلطنه فرانسه شناخته‌شد، ولی ولیعهد فرانسه (بعدها شارل‌هفتم) این پیمان را قبول نکرد و پس‌از مرگ شارل ششم (۱۴۲۲) باز جنگ بطور نامنظم آغاز گشت.

شارل هفتم در نواحی جنوبی رود لوار اعلام سلطنت نمود. وی بعلت‌سستی در حکومت همیشه تحت نفوذ درباریان فاسد بود و جنگهایش با انگلیسیها صورت جدی نداشت.

در سال ۱۴۲۹ ژاندارک دختر مجاهد و قدیس فرانسوی باموافقت شارل‌هفتم فرماندهی سپاهیان را در جنگ برعهده گرفت و بسرعت نواحی زیادی را از قیـد انگلیسیهاآزاد نمود. درهمان سال‌شارل هفتم (شارل‌پیروز) در شهر رنس‌تاجگذاری نمود. ژاندارک کمی بعد بدست انگلیسیها اسیر و در آتش سوزانده شد با این حال پیروزیهای‌فرانسویان ادامه‌یافت و بتدریج تمام نواحی اشغالی آزاد گشتند. تاسال ۱۴۵۳ تمام فرانسه بجز کاله بتصرف شارل هفتم درآمد و بدین‌صورت جنگهای‌صد ساله پایان پذیرفت. فرانسه‌بر اثر این جنگ دچار هرج و مرج شده بود. شارل‌هفتم درسالهای آخرحکومت براثر مسائل عاطفی‌مملکت را با کاردانی اداره‌کرد. سازمان ارتش را تجدید نمود و عدالت را بسط و وضع مالی فرانسه را سامان داد. دردورهٔ حکومت او تجارت فرانسه توسعه یافت.

پس از وی‌پسرش لوئی‌یازدهم (۸۳ – ۱۴۶۱) بسلطنت رسید. وی کوشش‌خود را صرف‌ایجاد یک‌کشور ملی‌جدید براساس قدرت‌سلطنت‌کرد. در زمان او اختلافات دامنه‌دار سلطنت با اشراف و انگلستان ادامه یافت. در سال ۱۴۷۵ انگلستـان به فرانسه‌لشکرکشی نمودوبدنبال آن پیمانی میان دو کشور انعقاد یافت. لوئی‌یازدهم به‌حکومت استبدادی گرایش داشت. پس از او پسرش شارل هشتم (۹۸ – ۱۴۸۳) در سال۱۴۹۴به طمع تسخیر ناپل به ایتالیا لشکر کشید و ناپل را گرفت (فوریه۱۴۹۵) ولی کشورهای ایتالیا، اسپانیا و امپراطوری مقدس روم بر علیه او متحد شدندو وی را به‌عقب‌نشینی واداشتند.

در سال ۱۴۹۸ با مرگ شارل (که فرزند ذکوری نداشت) لوئی دوازدهم‌ملقب به پدر مردم‌از خاندان‌والوا- اورلئان‌بسلطنت‌رسید (تا ۱۵۱۵). در دوران‌سلطنت وی اصلاحات فراوانی انجام پذیرفت. لوئی همچنین شرکت فرانسه رادر جنگهای ایتالیا ادامه داد.

در مرحلهٔ دوم این جنگها (۱۵۰۴ – ۱۴۹۹) فرانسه نواحی میلان، جنوا و ناپل را اشغال کرد ولی بر سر ادارهٔ آنها با اسپانیا اختلافاتی بروز کرد که کـار به جنگ کشید. فرانسه شکست خورد و ناپل را به اسپانیا واگذار نمود. سپس در طی سالهای ۱۳ – ۱۵۱۰ قوای فرانسه توسط سوئیسیها از ناحیه لومباردی بیرون رانده شدند.

درسال۱۵۱۵ با مرگ لوئی‌دوازدهم دامادش فرانسوای‌اول به‌پادشاهی‌فرانسه رسید (تا ۱۵۴۷). بدین‌ترتیب سلطنت‌فرانسه بدست خاندان والوا ـ آنگولم‌افتاد (۸۹ – ۱۵۱۵). درسال۱۵۱۵ قوای‌فرانسه در ناحیه مارینیانو به پیروزی رسیدند، و با انعقاد پیمان‌صلح نوایون با اسپانیا، مجددا" ناحیه میلان به فرانسه منضم‌شد.

رقابت‌میان فرانسه واسپانیا بار دیگر در سال ۱۵۲۱ آتش جنگ را برافروخت و این سری جنگها در سال ۱۵۲۵ به شکست فرانسه و اسارت فرانسوای اول بدست اسپانیائیها منجر شد. وی باتن در دادن به پیمان مادرید (۱۵۲۶) آزادی خود را خرید. بموجب‌این پیمان، فرانسه از تمام ادعاهای خود در ایتالیا صرف‌نظر کرده و ناحیه بورگونی را نیز به اسپانیا واگذار میکرد. فرانسوا پس از آزادی این پیمان‌را نقض‌کرد و از طریق‌اتحاد با چند کشور ایتالیایی آخرین مرحله از جنگهای ایتالیا (۲۹ – ۱۵۲۷) و دومین مرحله جنگهای خود با شارل پنجم پادشاه‌وقت اسپانیارا آغاز نمود. این جنگ نیزسرانجام با انعقاد پیمان کامبره پایان پذیرفت و بموجب آن بورگونی به فرانسه واگذار گردید. قوای فرانسه و اسپانیا مجددا" در سال۱۵۳۶ بر سرناحیه میلان‌بجنگ‌پرداختند و این‌جنگهانیز بدون نتیجهٔ قاطع درسال۱۵۳۸ با پیمان صلح ده‌ساله پایان یافت. در سال ۱۵۴۲ فرانسوای اول به کمک متحدخود سلیمان اول سلطان عثمانی برای چهارمین‌بار بجنگ شارل پنجم پادشاه اسپانیا رفت. شارل نیز باهنری هشتم پادشاه وقت انگلستان متحد شد و جنگها با شکست نسبی فرانسه در سال ۱۵۴۶ پایان یافت.

دوره‌سلطنت‌فرانسوای اول باوجودشکستهای پی‌درپی‌فرانسه، دورهٔ درخشانی درتاریخ فرانسه‌بود. در زمان‌حکومت او کاشفان‌فرانسوی‌در امریکای شمالی (بخصوص کانادا) دست‌به‌اکتشاف زدند. پس‌از وی پسرش‌هانری دوم (۵۹ – ۱۵۴۷) به‌سلطنت رسید. در زمان هانری‌دوم و پسر و جانشینش‌فرانسوای دوم (۶۰ – ۱۵۵۹) فرانسه با نیروئی‌شگفت‌انگیز تجدید قدرت کرد. در ضمن رنسانس ایتالیا وارد فرانسه‌شد. همچنین اصلاح دینی نیز مشکلاتی برای اشراف بوجود آورد.

پس از فرانسوای دوم برادرش شارل‌نهم (۷۴– ۱۵۶۰) پادشاه شد. در دورهٔ حکومت‌وی آتش جنگهای مذهبی در کشور شعله کشید. این جنگها که طی‌هشت‌جنگ مدت ۲۰ سال دوام یافت، باعث خونریزی بسیار گردید و از آن جمله کشتـار روز عیدسن‌بارتلمی (۲۴اوت۱۵۷۲) است که یکی از ننگین و زشت‌ترین حوادث تاریخ بشری است. در این کشتار حدود هشت‌هزار پروتستان در فرانسه کشته شدند.

سپس هانری سوم (۸۹ – ۱۵۷۴) برادر شارل بسلطنت رسید. درزمان‌حکومت وی جنگهای داخلی خانمانسوزی در کشور بوقوع پیوست و کاتولیکها اتحادیه‌ای بر ضد جانشینی‌آتی‌هانری‌سوم بنام هانری‌دوناوار (هانری‌چهارم) تشکیل‌دادند. وی در سال۱۵۹۳پیش از ورود به پاریس (۱۵۹۴) ناچار شد مذهب کاتولیکراپذیرد. او همچنین در فرمانی که صادر نمود (فرمان نانت) در فرانسه اعلام آزادی‌مذهب نمود. هانری‌چهارم اولین‌شاه فرانسه از سلسلهٔ بوربون (۱۷۹۵ – ۱۵۸۹) بود ودر سال ۱۶۱۰ درگذشت و پسر ۹ساله‌اش لوئی سیزدهم تحت نیابت سلطنت مادرش ماری‌دومدیسی‌پادشاه شد. به سبب بی‌کفایتی ماری‌دومدیسی و دستیارانش، فرانسه گرفتار اختلافات داخلی گشت. لوئی سیزدهم از سال ۱۶۱۷ خود کاملا" قدرت‌رادر دست گرفت. وی در سال۱۶۲۴بنا به توصیهٔ مادرش کاردینال ریشلیو رابه‌صدارت عظمی برگزید. ریشلیو بسیار کاردان و مدبر بود و از مردان بزرگ تاریخ فرانسه‌به شمار می‌رود. وی در دوران حکومتش اشراف را مطیع نمود و همچنین قدرت و نفوذ فرانسه را در خارج کشور افزایش داد. از سال ۱۶۳۰ ریشلیو کاملا" ادارهٔ امورکشور را برعهده گرفت.

از سال ۱۶۳۵ فرانسه وارد جنگهای مذهبی معروف به سی‌ساله در اروپاشد.

پس از لوئی سیزدهم فرزندش لوئی چهاردهم در سن ۵سالگی پادشـاه شد (۷۱۵ – ۱۶۴۳) و مادر وی نیابت سلطنت را در دست گرفت. در آغاز پادشاهی لوئی‌چهاردهم‌اوضاع مالی‌فرانسه بسبب‌جنگهای متمادی مختل شده بود (کمی پیش از این فرانسه در جنگهای سی‌ساله به پیروزی رسیده بود). مازاران که در هفت‌ماه پیش‌از مرگ لوئی‌سیزدهم بدنبال‌ریشلیو به صدارت عظمی رسیده بود، برای‌اینکه پولی فراهم کند به وضع مالیاتهای‌جدیدپرداخت ولی این امر مایهٔ خشم وشورش مردم در پاریس شد. کار شورش تا آنجا بالا گرفت که مادر شاه و مازاران ناگزیر از پاریس گریختندوبه سپاهیان فرانسه که از جنگهای سی‌ساله باز می‌گشتند، پناهنده وبکمک آن سپاه‌مجددا" برفرانسه مسلط شدند (۱۶۵۳). مازاران تا سال۱۶۶۱یعنی زمان مرگش صدارت داشت و سعی فراوان در اقتدار فرانسه نمود.

پس از مرگ مازاران لوئی چهاردهم خود زمام‌امور را در دست گرفـت و با استبداد شروع‌به‌حکومت کرد. در بین سالهای ۸۳ – ۱۶۶۱ تجارت، صنعت، نیروی دریایی‌ومستعمرات توسعه یافتند که در این مورد کلبر وزیر دارائی وقت‌سهم بزرگی داشت. اقدامات‌لوئی‌باتفوق بر سایردول مقتدر اروپادر جنگ انتقال و سومین‌جنگ هلند (از سری‌جنگهای هلند۷۸ – ۱۶۷۲) آغاز شد و در نتیجه فرانش‌کنته‌وقسمتی از فلاندر بجنگ فرانسه افتاد، اما خزانهٔ مملکت تهی گشت. لوئی همچنین بعدهـا درجنگهای اتحاد بزرگ وجنگ جانشینی اسپانیا دخالت کرد. بطور کلی فرانسه‌در زمان لوئی چهاردهم بحدی عظمت و اهمیت یافته بود که مقتدرترین کشور اروپا و دربار لوئی‌چهاردهم مرکز سیاست اروپای آن عصر گردیده بود.

در سال ۱۶۸۵ لوئی چهاردهم فرمان آزادی مذهب نانت را فسخ کرد و در نتیجه انحطاط اقتصادی شدت یافت. وی به سیاست خارجی‌اهمیت بسیار می‌داد و شخصا" به جزئیات‌امور رسیدگی‌و در کار دیگر کشورها دخالت می‌کرد و بدین‌جهت دو ثلث‌دوران حکومت‌وی به‌جنگ گذشت. مقصود لوئی‌چهاردهم از این جنگهااین

بود که‌تمام سرزمینهای‌فرانسه زبان‌راتحت سلطنت خود درآورد که این عمل موجب کشمکش با پاپ گشت و عاقبت لوئی از اصرار خود دست برداشت.

جنگهای‌طولانی‌فرانسه‌با دولتهای‌دیگرسبب‌تضعیف این کشور گشت‌وانگلستان از این مورد بنفع خود استفاده کرده و توانست مقدار زیادی از متصرفات فرانسه (بخصوص در امریکای شمالی) را بتصرف خود درآورد.

در سال ۱۷۱۵ لوئی چهاردهم فوت‌کرد و نوه‌اش لوئی‌پانزدهم (لوئی محبوب) در سن پنج‌سالگی تحت نیابت سلطنت فیلیپ‌دواورلئان، پادشاه شد، وی که‌وارث مملکتی وحدت‌یافته بود پس از رسیدن به سن قانونی با استبداد شروع به سلطنت کرد و فرانسه‌را وارد جنگهای جانشینی اتریش (۴۸ – ۱۷۴۰) و جنگهای هفت‌ساله کرد که این امر موجب تهی شدن خزانه کشور و از دست رفتن مستعمرات فرانسه‌در هند و امریکای شمالی و تصرف آنها توسط انگلستان شد.

پس از لوئی پانزدهم، یکی از نوادگانش بنام لوئی شانزدهم (۹۲ – ۱۷۷۴) بسلطنت‌رسید. کوششهای اولیه او برای اصلاحات و نصب وزیران کاردان ودرستکار در پرستیژ او نقش فوق‌العاده‌ای داشت. وی برای جلب رضایت مردم، تورگو را که مردی باکفایت بود بوزارت دارایی برگزید. تورگو با اصلاحات خود سبب‌پیشرفت اقتصادفرانسه گردید، ولی‌جمعی از اشراف‌را به دشمنی‌با خود برانگیخت. بخصوص ماری‌آنتوانت (همسر پادشاه) سعی فراوان‌در برانداختن وی‌نمود تا سرانجام‌لوئی‌شانزدهم تحت نفوذ نزدیکان طماع خود قرار گرفت و تورگو را در مه ۱۷۷۶ معزول کرد و نکر را به جانشینی او گماشت.

فرانسه در طی جنگهای استقلال امریکا به بهانه‌ٔانتقام‌جویی از انگلستان به استقلال‌طلبان کمک‌کرد و این‌امر موجب قروض ملی هنگفتی برای خزانه‌ٔدولت‌شد. درسال ۱۷۸۱ لوئی شانزدهم‌نکر را برکنار نمود، پس از نکر بترتیب‌کالون و دوبرین به وزارت‌دارایی رسیدند ولی نتوانستند دولت را از ورشکستگی‌برهانند. شاه در سال ۱۷۸۷ انجمن بزرگان را تشکیل داد و از انجمن خواست که به وضع مالیات‌بر طبقات ممتاز رضایت دهد. این مجلس اصلاحاتی صورت داد وتصویب کرد که‌برای وضع مالیات تازه، مجلس طبقات عمومی تشکیل شود ولی لوئی‌شانزدهم با این‌امر مخالفت ورزید و به بازداشت و سرانجام تبعید مخالفان خود پرداخت.

نکرمجدداً در سال ۱۷۸۸بر سر کار آمد. شورشهایی که سرآغاز انقلاب فرانسه بود، کشور را در برگرفت و سرانجام لوئی‌شانزدهم چون مخالفت را بی‌نتیجه‌دید، ناچار شددراول مه سال ۱۷۸۹ مجلس طبقات عمومی (اتاژنرو) را تشکیل دهد. این مجلس از طبقات سه‌گانه‌ٔروحانیون، اعیان و طبقه‌ٔسوم (شهروندان و رعایا) تشکیل شده بود. هنگامی که در همانسال موضوع انتخاب نمایندگان مطرح شد، طبقه‌ٔ سوم تقاضا کردندکه به آنهاحق داده شود تا به تنهایی برابر نمایندگان دو طبقه‌ٔدیگر نماینده انتخاب‌نمایندوبجای اینکه هرطبقه یکرأی داشته باشد، هریک‌ازنمایندگان دارای حق رأی شوند. لوئی مدتی با این امر سر به مخالفت برداشت ولی سرانجام با دو برابر شدن عده‌ٔنمایندگان طبقه سوم موافقت کرد.

از سال ۱۷۸۹ انقلاب‌فرانسه وارد اولین مرحله‌ٔخود شد. مجلس‌طبقات‌عمومی با نام‌مجلس مؤسس شروع بنوشتن قانون اساسی کرد. لوئی شانزدهم مجدداً "نکر را برکنارساخت واهالی‌پاریس ازاین عمل بخشم‌آمده و سربه‌شورش‌برداشتند، سپس به مخازن اسلحه دولت حمله‌ور شده و مقداری توپ‌و تفنگ بدست آوردند و بطرف زندان باستیل که محل زندانیان سیاسی بود رفته و آنجا را باخاک یکسان کردند. فتح‌باستیل که‌آغاز انقلاب‌کبیرفرانسه محسوب میشود، ضربت مستقیمی بودکه توسط ملت‌برحکومت استبدادی‌وارد آمد. در ژوئن سال ۱۷۹۱ لوئی و خانواده‌اش‌درصدد برآمدند که با لباس مبدل بگریزند ولی در بین راه دستگیر و به پاریس‌بازگردانده شدند.

مقارن همین‌احوال تحریکات دول خارجی علیه انقلابیون‌فرانسه که اکثرامور کشور را دردست داشتند، آغاز وشدت‌گرفت که‌منجر به‌آغاز جنگهای اروپایی‌انقلاب فرانسه شد. این تحریکات بواسطه‌ٔوحشت سلاطین و اشراف وروحانیون ممالک‌اروپا از نشر افکار انقلابی بین طبقات پائین آن کشورها بود.

پس ازانتشار اعلامیه‌ای از سوی امپراطوران‌اتریش و پروس، لوئی شانزدهم مجبور شد تا در بیست آوریل ۱۷۹۲ (تحت نفوذ انقلابیون) به اتریش‌اعلان‌جنگ دهد. درآغاز کار، جنگ‌بنفع متحدان‌خارجی‌بود ولی‌در اواخر سال ۱۷۹۲ پیشروی فرانسویان‌در تمام‌جبهه‌ها محسوس‌گشت. در ماه‌اوت ۱۷۹۲ خاندان سلطنتی محبوس شدند و از سوی‌رهبران انقلابیون‌انقراض حکومت پادشاهی و تأسیس جمهوری‌اعلام گشت و مجلس مؤسسان (کنوانسیون) اداره تمام امور کشور را بدست‌گرفت. پادشاه نیز بجرم‌همدستی با دولتهای‌بیگانه محاکمه و در بیست‌ویکم‌ژانویه سال ۱۷۹۳ در میدان‌انقلاب (کنکورد فعلی) پاریس بوسیله‌ٔگیوتین‌بقتل رسید. از این هنگام، رفته رفته، روبسپیر به عنوان یکی از رهبران اصلی انقلاب فرانسه، شخص شد.

مجلس‌کنوانسیون‌برای برانداختن خائنان و دشمنان داخلی انقلاب‌فرانسه، دادگاهی‌بنام انجمن‌سلامت عامه با ۹ عضو تشکیل داد. دادگاه مزبورتمام‌اشخاصی را که طرف‌سوءظن و یا مشکوک واقع میشدند، دستگیر و اعدام میکرد واز این‌طریق بیش از صدوبیست‌هزار تن‌را کشت. ماری آنتوانت ملکه فرانسه، عده‌ای از مخالفین سیاسی (حتی از یاران روبسپیر) و جمعی از دانشمندان نیز توسط‌این انجمن بقتل رسیدند (از جمله لاوازیه شیمی‌دان معروف فرانسوی).

مدت کار انجمن سلامت عامه که تحت‌نظر روبسپیر فعالیت می‌کرد، یکسال بود و مدت فعالیت این انجمن را، دوره‌ٔوحشت یا ترور نامیده‌اند. این اعدامهای بی‌رویه و خشن‌موجب بدنامی انقلاب فرانسه و ایجاد عکس‌العملهائی در بین‌مردم و بخصوص در خارج شد. مجلس‌کنوانسیون در ژوئیه ۱۷۹۴ با دستگیری و اعدام روبسپیر و چند تن از همدستانش به دوره‌ٔوحشت خاتمه داد و پس از دفع تهاجم نیروهای‌خارجی به‌اصلاح‌امور داخلی‌پرداخت. در اکتبرسال ۱۷۹۵ مجلس‌کنوانسیون اداره‌ٔامور را به‌یک هیئت‌پنج‌نفره که‌به‌آن هیئت‌مدیره (دیرکتوار) می‌گفتند، واگذار نمود. زمامداری این هیئت چهار سال بطول‌انجامید.

هیئت‌مدیره برای جنگ با اتریش که هنوز در حال مخاصمه با فرانسه بود، هم‌زمان ۳ نیرو بسوی وین پایتخت آن کشور روانه نمود. دو لشکری که از راههای دانوب و راین عازم اتریش بودند شکست خوردند، اما سپاهی که سرداری‌آنرا افسر جوانی‌بنام‌ناپلئون بُناپارت داشت و در جبهه‌ٔایتالیا می‌جنگید، پیشرفتهای شایانی‌کرد و موفق شد که قوای اتریش‌را در آن ناحیه درهم شکند و به جانب‌وین رهسپار گردد. وی سرانجام دولت اتریش را وادار نمود که از بلژیک و میلان بنفع فرانسه صرفنظر کند. ناپلئون پس از این فتوحات نقش عمده‌ای را دراداره فرانسه بدست آورد. وی سپس متوجه دولت انگلیس که تنها دشمن فرانسه بود شد، ولی چون حمله‌به انگلستان بعلت نداشتن نیروی دریایی کافی سودی نداشت بامشورت هیئت مدیره، درصدد تعرض به مستعمرات انگلیس برآمد و ابتدا به خیال تسخیر هند، و برای فتح معابر مهم آن به مصر لشکر کشید و پس از تصرف اسکندریه‌وجنگ بزرگی‌با مصریان، قاهره را تصرف‌کرد. بدنبال‌تصرف‌مصر، انگلیسها به وحشت‌افتاده و نیروی‌دریایی خویش را به‌مدیترانه اعزام‌کردند و ارتباط ناپلئون با فرانسه‌راقطع نمودند

از سوی‌دیگر دولت‌انگلیس اتحادیه‌ای‌متشکل‌از دولتهای روس، آلمان، اتریش و عثمانی بر ضد دولت فرانسه ترتیب داد و آن دولتها شروع به دست‌اندازی به متصرفات فرانسه کردند. چون خاک اصلی فرانسه نیز در معرض تهدید واقع گشت، یکی‌از اعضای هیئت‌مدیره که از دوستان ناپلئون‌بود پنهانی او را به فرانسه خواند تا زمام‌امور را در دست‌گرفته‌و به اوضاع سرو سامان بدهد. ناپلئون از مصربه‌فرانسه بازگشت و جمعی را با خود همراه نمود و چون پارلمان با او به مخالفت برخواست، با اتکاءبه نیروی نظامی آنرا منحل نموده و سپس بعد از کنار گذاشتن هیئت‌مدیره، رسماً"زمام‌امور را در دست گرفت (۱۷۹۹).

ناپلئون با نام کنسول در مجمعی بنام کنسولا که از سه تن تشکیل یافته بود شروع به‌حکومت‌نمود و درسال ۱۸۰۲ با مقدماتی که چیده‌بود، به‌عنوان کنسول‌اول مادام‌العمر برگزیده‌شد. در مدت چهارسال‌ونیم کنسولی‌ناپلئون، وی‌خدمات‌بسیار ارزنده ومفیدی به‌فرانسه کرد. تشکیلات اداری، مالی وقضایی فرانسه را اصلاح‌نمود و به‌اختلافات شدیدمذهبی دوره‌ٔحکومت‌هیئت‌مدیره خاتمه داد. بناپارت‌مجموعه‌ٔ قوانینی‌بنام قوانین مدنی (قانون‌نامه‌ٔناپلئون) را تدوین کرد که جامع تمام‌قوانین معروف دنیا تا عهد انقلاب بود.

ناپلئون برای تسلط کامل بر کشور در سال ۱۸۰۴، با تعطیل کردن کنسولا، خود را امپراطورخواند وامپراطوری را درخانواده‌ٔخودموروثی‌کرد. دوره‌ٔامپراطوری او ده‌سال‌بطول انجامید و وی در این دوره رفتار استبدادی در پیش گرفت. آزادی مطبوعات را که‌نتیجه‌ٔانقلاب فرانسه بود، از میان برداشت‌و تمام اعمال‌مهم‌کشور را تحت‌نظارت خود درآورد و برای‌تسلط‌کامل بر اروپا به‌مخالفت بادولت‌انگلیس پرداخت. دولت‌انگلیس بادول روس‌واتریش متحدشد وآماده‌ٔجنگ‌گردید. ناپلئون با سرعت حیرت‌انگیزی به دفع دشمن شتافت و در جنگهای مهمی دشمن را شکست

سختی داد ولی در یک جنگ دریایی در غرب مدیترانه از انگلستان شکست‌خورد . قوای ناپلئون با سرعت در اکثر جبهه‌ها پیش می‌رفت و بتدریج نواحی وسیعی‌رادر اروپای مرکزی ،جنوبی ،غربی و شرقی‌را فتح نمود بطوریکه فرانسه در سال ۱۸۱۰به وسیعترین حد خود رسیده و تبدیل به امپراطوری پهناوری گردید .

ناپلئون سرانجام در سال ۱۸۱۲ با ۳۵۰۰۰۰ سرباز به روسیه حمله‌ور شدو تا مسکو پیش رفت .ولی پس از مدتی توقف مجبور به بازگشت گردید و با مشقت و زحمت فراوان خود را به فرانسه رسانید و جنگهای خارجی را ادامه داد .وی‌مجبور شد با دول‌پروس، روس،سوئد ، انگلیس و اتریش‌که بر ضد او اتحادیه تشکیل‌داده بودند ، بجنگد و از این زمان شکست وی آغاز گشت .سرانجام متفقین در ۱۸۱۴ پاریس راتصرف کرده و ناپلئون را بازداشت‌نموده و با تبعیدوی به جزیره الب (در ایتالیا) ، حکومت این جزیره را با عنوان امپراطوری به او سپردند .

سران دول متفق ،لوئی هجدهم (برادر لوئی‌شانزدهم) دست‌نشانده‌ٔخودرا به پادشاهی رساندند (۱۸۱۴) .وی به ظاهر با انقلابیون سیاست سازش در پیش گرفته و فرمان‌سلطنت مشروطه را صادر کرد ولی در اصل این مقدمه‌ای برای‌حکومت استبدادی بود .از این‌رو مردم در گوشه و کنار شورشهایی برپا نموده و زمزمه‌هایی نیز برای بازگشت ناپلئون‌صورت‌گرفت .ناپلئون نیز درجزیره الب از احوال‌واوضاع آگاهی یافت و مخفیانه به‌پاریس بازگشت و ارتش فرانسه مجدداً با او همراه شد . لوئی هجدهم‌ویاران‌او فرارکردندوناپلئون دوباره‌به‌امپراطوری‌کشوررسید (۱۸۱۵) ، ولی از این زمان مدت حکومت وی صد روز بیشتر بطول نیانجامید .دولتهای متحد اروپا سخت‌برآشفتند و مقدمات جنگ را فراهم آوردند .ناپلئون چهار روز درخاک بلژیک درمحل واترلو باسپاهیان انگلیس و روس جنگید ولی سرانجام شکست‌خورد و متفقین‌این بار وی‌را به جزیره‌ٔ سنت‌هلنا (سنت‌هلن)تبعیدکرده (۱۸۱۵)ولوئی‌ــ هجدهم مجدداً به سلطنت رسید .

پس از تبعید مجدد ناپلئون ، نمایندگان کشورهای مقتدر در وین ، پایتخت اتریش گرد آمدند و مجمعی تشکیل دادند که در تاریخ به کنگره‌ٔوین معروف است . این کنگره تصمیمات مهمی را اتخاذ نمود که تثبیت مرزهای فرانسه در حدود پیش از انقلاب‌از آن جمله است .این امر موجب‌کوچک‌شدن فرانسه و خشم مردم گردید . ناپلئون در سال ۱۸۲۱ درگذشت .

پس از لوئی هجدهم برادرش شارل دهم (۳۰ ــ ۱۸۲۴) پادشاه فرانسه‌شد . وی کوشید تا حکومت مطلقه‌ٔسلطنتی را بازگرداند ولی این امر موجب قیام مردم گشت و منجر به انقلاب ژوئیه و خلع شارل دهم از سلطنت گردید .
بدنبال وی لوئی فیلیپ به سلطنت رسید (۴۸ ــ ۱۸۳۰) . دوران سلطنت وی به سلطنت ژوئیه معروف است .

از مشخصات‌سلطنت ژوئیه بسط‌تجارت‌و صنعت (اوج انقلاب صنعتی)وتوسعه‌ٔ مستعمرات است .از اواسط حکومت وی موج آزادی‌طلبی در کشور آغاز شد ولی شاه بیشتر به استبداد گرائید .مبارزه منظم برای اصلاحات ، منجر به انقلاب فوریه در سال ۱۸۴۸ و استعفای لوئی‌فیلیپ از سلطنت شد .پس از برکناری لوئی‌فیلیپ‌از سلطنت ،اختیار اداره‌ٔامور کشور بدست حزب جمهوریخواه افتاد و یازده‌تن‌از ادبا که رهبران آن حزب بودند حکومت را در دست گرفتند و حکومت موقتی بریاست آلفونس‌دولامارتین شاعرنامدار فرانسه‌تشکیل‌دادند .دولت‌موقت ، در فرانسه‌اعلام حکومت‌جمهوری نمودوسپس فرمان انتخابات‌مجلس موٴسسان را صادر نمود .مجلس موٴسسان قانون‌اساسی جدیدرا وضع کرد و در انتخابات عمومی دسامبرسال۱۸۴۸، لوئی‌ناپلئون برادرزاده‌ٔناپلئون‌بناپارت بریاست‌جمهوری انتخاب‌شد که این آغاز جمهوری دوم بود .

وی‌سیاست‌استبدادی را درپیش گرفت‌و درصدد برآمد تا قانون اساسی‌رابنفع خودتغییر دهدااما اکثریت نمایندگان‌با وی مخالفت‌کردند که او با کمک قوای‌نظامی به تهدید و توقیف مخالفان پرداخت و در سال ۱۸۵۲ بوسیله‌ٔیک کودتا زمام‌امور کشور رادردست‌گرفت‌و با نام‌ناپلئون‌سوم خودرا امپراطورخواند .دردوره‌ٔ پادشاهی ۱۹ساله‌ٔوی اقدامات‌مفیدبسیاری بعمل‌آمد وکارهای‌سودمندش ،مایه‌ٔترقی‌و پیشرفت امور اقتصادی گردید .

وی‌درسیاست داخلی‌از خودمختاری‌ناپلئون پیروی‌می‌کردولی سیاست‌خارجی قاطعی‌نداشت .مع ذلک‌امپراطوری‌دوم شاهدتوسعه مستعمراتی ، و رونق مادی‌فرانسه بود.وی از سال ۱۸۶۳ در کشور حکومتی نسبتاً دموکراتیک برقرار کرد .

بدنبال تحریکات آلمان ،فرانسه در نوزدهم ژوئیه سال ۱۸۷۰ به آن کشور اعلان جنگ داد .ایالات جنوبی آلمان و پروس نیزبا یکدیگر متحد شدند و جنگ را آغاز نمودند .در ابتدا آلمانها ناحیه‌آلزاس را متصرف شدند و بالاخره پس‌از شکست‌ارتش فرانسه‌در ناحیه‌سدان ،ناپلئون سوم‌اسیر شد .اخبار این شکست موجب قیام در پاریس،خلع ناپلئون و تأسیس یک حکومت موقت ، جهت مقاومت‌ملی‌تحت رهبری ملّیونی مانند لئون‌گامبتا ،ژول فاور و دیگران‌گردید که جنگ از سوی‌حکومت موقت نیز ادامه داده شد .

در ۱۹ سپتامبر سال ۱۸۷۰ قوای آلمانی پاریس را محاصره کردند .گامبتا از پاریس گریخت‌و سرانجام در ماه اکتبر ۱۸۷۰ قسمت اعظم سپاهیان فرانسوی‌تسلیم شدند .

پاریس نیز با تحمل چند ماه قحطی تا ۲۸ژانویه سال ۱۸۷۱ پایداری کرد . در همان‌روز بیسمارک‌صدراعظم آلمان و آدولف‌تیر یکی‌از رهبران ملّیون قراردادی جهت ترک‌مخاصمه امضاءکردند .تیر بعنوان رئیس موقتی‌قوه مجریه انتخاب شدو مقدمات‌تشکیل‌یک‌مجلس‌ملی‌فراهم‌آمد .این‌مجلس‌دراوائل‌مارس۱۸۷۱موافقتنامه‌های مقدماتی‌صلح را پذیرفت .سپس در بیست ویکم ماه همان سال عهدنامه‌ٔفرانکفورت میان فرانسه و آلمان منعقد شد و فرانسه پرداخت ۵میلیارد فرانک غرامت را تعهد کرد و قسمت اعظم نواحی آلزاس ولورن نیز بتصرف آلمان درآمد .

شهر پاریس از خلع سلاح و تسلیم شدن به حکومت تیر امتناع ورزید و کمون پاریس(اولین‌حکومت‌انقلابی کارگران ،اصناف‌وشهروندان) تشکیل‌شد .تیربه‌ورسای گریخت‌وبا ارتش فرانسه که به وی‌وفادار بودند ، به محاصره پاریس پرداخت .کمون پاریس درحدود ۳ماه پس ازتشکیل ،در۲۸ماهمه۱۸۷۱ به زانو درآمد و شارل‌دلکلوز از رهبران انقلابیون نیز در این روز کشته شد .

در طی این ماجرا حدود ۲۰۰۰۰۰ تن از کسبه و اصناف (بخصوص نانواها)، در پاریس‌کشته شدند .

جنگ فرانسه ــ پروس منجر به‌تشکیل دو کشور یکپارچه‌ٔآلمان و ایتالیا شد. بدنبال‌پایان جنگ ، جمهوری سوم رسمیت یافت .در سال ۱۸۷۳ پارلمان فرانسه‌از تیر سلب‌صلاحیت کرد و مارشال‌ماکماهون رئیس‌جمهورشد .وی شخصی سلطنت‌طلب و در فکر ایجاد مجدد حکومت پادشاهی بود که در این کار توفیقی نیافت . عاقبت در سال ۱۸۷۵ قانونی اساسی برای دولت جمهوری وضع گردید .معهذا دو مجلس فرانسه (نمایندگان و سنا) دستخوش تعدد احزاب بودند و از این‌رو دولتها پیاپی تغییر می‌کردند .در سالهای‌اولیه پس از جنگ ، اقتصاد فرانسه دچار بحرانی عظیم بود .فرانسه در سالهای بعد به تونس لشکرکشی کرد و سپس در سال ۱۸۸۱ آنجا را به مستعمره‌ٔخویش تبدیل نمود .چپ‌گرایان با این تجاوزات مخالفت کردند ،اما ژول‌فری نخست‌وزیر وقت‌این سیاست استعماری‌را ادامه داد و فرانسه نواحی زیادی را در آسیای جنوب‌شرقی و افریقابدست آورد .بر روی‌هم فرانسه در سیاست‌خارجی خود پیش از جنگ‌جهانی اول به فکر توسعه‌ٔمستعمرات خود بود واین امر باعث کشمکشهایی‌میان این کشور و رقبایش‌بخصوص‌انگلستان‌وآلمان شد .سرانجام‌فرانسه ، انگلستان و روسیه برای مقابله‌با اتحاد مثلث (متشکل از آلمان ، اتریش و ایتالیا)، اتحادیه‌ای را بنام اتفاق مثلث تشکیل دادند .

در سال ۱۸۹۴ سادی‌کارنو رئیس‌جمهور وقت بدست یک آنارشیست‌ایتالیائی بقتل رسید .در زمان جانشین چهگرای او ،ژان‌پل‌پیرکازیمیرپریه ،وزارت مستعمرات ایجاد و آنارشیستها‌سرکوب شدند .وی نیز پس از هفت‌ماه در ۱۸۹۵ مستعفی‌شد . در زمان حکومت فالییر قانون تفکیک کلیسا از دولت اجرا گشت .

در سال ۱۹۱۴ پس از شروع جنگ جهانی اول در شرق اروپا ، آلمان‌به‌حمایت از اتریش‌وارد عمل‌شده و به فرانسه (و روسیه)نیز اعلان جنگ داد .در اوائل‌قوای فرانسه نتوانست‌از هجوم‌آلمان به بلژیک و اشغال آن سرزمین جلوگیری کند .سپس حمله‌ٔآلمانها به فرانسه آغاز شد و در ششم سپتامبر سال ۱۹۱۴ که آلمانها به‌چند کیلومتری‌پاریس رسیده‌بودند ،بر اثر تعرض متفقین‌عقب رانده‌شدند .در سال۱۹۱۵ جنگ‌در جبهه‌فرانسه حالت‌خندقی داشت‌وطرفین ازحملات خودنتیجه‌ای‌نگرفتند . در سال ۱۹۱۶ حملات آلمانیها سبب تلفات‌سنگین شد .

در سال۱۹۱۷ امریکا بحمایت از متفقین وارد جنگ شد و در اوائل‌همان‌سال متفقین بایک حمله‌ٔتعرضی‌آلمانها را از فرانسه عقب راندند .اما تلفات فرانسویان بحدی بودکه عصیان‌بسیار پدید آورد .فرانسویها در طی‌ماههای اوت و اکتبر۱۹۱۷ مقدار قابل‌توجهی از اراضی از دست رفته را مجدداً تصرف کردند .در همان سال متفقین‌برای هماهنگ ساختن تدابیرجنگی شورایی‌بنام شورای‌متفقین‌تشکیل‌دادند .

در این‌اوان ژرژکلمانسونخست‌وزیر فرانسه (معروف‌به ببر فرانسه) فعالیتهای‌سیاسی چشمگیری داشت.

در ماه مارس ۱۹۱۸ آلمانها مجددا" حمله کرده و نواحی مختلفی را بدست آوردند. معهذا درهیچیک از میادین‌موفق به شکستن خطوط دفاعی متفقین‌نشدند. در ماه آوریل همین سال ژنرال فوش‌فرانسوی به فرماندهی عالی نیروهای متفقین منصوب گشت. همچنین در ماه ژوئن ۱۹۱۸ سپاهیان امریکایی در فرانسه وارد عمل شدند. قوای‌فرانسه همچنین در اشغال سرزمینهای عربی تابع عثمانی درخاورمیانه دخالت کردوپس از جنگ سوریه و لبنان، ارتش شکست خورده آلمان مضمحل‌گشت و متحدین تسلیم شده و جنگ پایان یافت.

پس از جنگ در طی سالهای ۲۳ ــ ۱۹۱۹ موافقتنامه‌های متحدین با متفقین (از جمله فرانسه) انعقاد یافت. فرانسه که در جنگ آسیب بسیار دیده‌بود، خودرا عامل پیروزی متفقین می‌شمرد، از این‌رو در کنفرانس ورسای رضایت‌خاطر فرانســه فراهم آمد ولی این کشور بعدها ازعهده‌ٔپرداخت قروضی که در طی جنگ از امریکا گرفته بود برنیامد. اما در عین‌حال ناحیه صنعتی‌رور (در شمال آلمان‌غربی‌فعلی) را بخاطر اینکه آلمان از عهده‌ٔپرداخت غرامت جنگ به فرانسه برنیامد اشغال‌کرد و این امر بوجهه آن کشور در امریکا تا حدی لطمه زد.

فرانسه در سال ۱۹۲۰درگیر اعتصابات عمومی فراوانی‌گشت. الکساندرمیلران رئیس‌جمهور وقت‌فرانسه (۲۴ ــ ۱۹۲۰) عملیات‌خنثی‌کننده‌ای‌دربرابراین‌اعتصابات صورت داد. وی همچنین سعی داشت تا با تجدید نظر در قانون اساسی اختیارات ریاست‌جمهوری را افزایش دهد. فرانسه از بحران اقتصادی دههٔ‌چهارم ایــن قرن سخت آسیب دید و سیاستهای اقتصادی بی‌تحرک دولت، مزید برعلت گشته بود.

در سال ۱۹۳۲ پل‌دومه رئیس‌جمهور وقت توسط یک نویسندهٔ‌روس سفیدنیمه دیوانه بقتل رسید. در انتخابات سال۱۹۳۶ سوسیالیستها، رادیکال سوسیالیستها و کمونیستهاکه ائتلاف کرده‌بودند پیروزشدند و اولین دولت (۳۸ ــ ۱۹۳۶) جبههٔ مردم که‌بریاست بلوم‌تشکیل یافت‌دست به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی‌متعددی زد، ولی بسیاری از این اصلاحات بسبب مخالفت محافظه‌کاران با دولتهای‌جبههٔ مردم که بعدا" بر سر کار آمدند خنثی شد. پس‌از سقوط دولت بلوم‌ادواردالادیه‌بر سر کار آمد. درسال۱۹۳۸پیمان‌مونیخ‌باآلمان، ایتالیاوانگلستان‌سیاست‌مسالمت‌آمیز فرانسه را در برخورد با مسائل سیاسی مهم اروپا به اوج خودرساند.

در سال۱۹۳۹حملهٔ‌آلمان‌نازی به لهستان آغازگر جنگ جهانی‌دوم‌شد. روز سوم سپتامبر همان‌سال (دو روز پس از حمله به لهستان) فرانسه به آلمان اعــلان جنگ‌داد. با این‌حال جنگ‌درجبههٔ‌فرانسه تا ماه‌مه‌سال۱۹۴۰ آغاز نگشت. آلمانها در پشت‌خط دفاعی‌زیگفرد و فرانسویان در پشت خط دفاعی ماژینو مستقر و آمادهٔ تعرض بودندونیروهای‌فرانسوی (وانگلیسی) در عین‌حال برای کمک به نروژ درمقابل حملهٔ‌آلمان درآنجا نیز مستقر شدند.

در فرانسه‌پل‌رنو به‌نخست‌وزیری‌رسید. پس از حملهٔ‌شدیدآلمان‌نازی‌به‌فرانسه در ماه ژوئن، نیروهای فرانسوی‌مستقر در نروژ به فرانسه برگشتند. نقشهٔ‌هیتلربرای تسخیر فرانسه بصورت پیشروی در قسمت شمال فرانسه و بطرف بنادر دریای مانش بود. به همین جهت ناگهان با یک میلیون سرباز خط دفاعی ماژینو را دور زد. فرانسویها ناچار عقب نشستند و پاریس در چهاردهم ژوئن ۱۹۴۰ سقوط‌کــرد. در روز هفدهم‌ژوئن مارشال‌هانری‌پتن (از قهرمانان‌جنگ جهانی اول) نخست‌وزیروقت، از آلمان درخواست متارکهٔ‌جنگ کرد. برطبق پیمان متارکه در روز ۲۲ژوئن قرار شد پاریس و شمال فرانسه در اشغال آلمان باقی بماند و پایتخت فرانسه به شهر ویشی منتقل شده و در آنجا دولت فرانسه (ویشی) برهبری پتن تشکیل شود که طبعا" این حکومت دست‌نشاندهٔ‌آلمان بود وبا مخالفت مردم فرانسه روبرو گشت.

کمی بعد در لندن کمیتهٔ‌ملی فرانسه آزاد برهبری ژنرال شارل‌دوگل بــرای ادامهٔ‌جنگ‌تشکیل شد و ژنرال دوگل عده‌ای از سپاهیان فراری فرانسه را گردآوری نموده‌وبه‌مقاومت‌در خارج‌از فرانسه‌پرداخت. نیروهای‌فرانسه‌آزاد پس از پیروزیــهایی که در سوریه، ماداگاسکار و افریقای‌شمالی نصیبش‌شد اعتبار یافت. بعد ازلشکرکشی متفقین (نوامبر ۱۹۴۲) به افریقای شمالی، در سال ۱۹۴۳ دولت موقت فرانسه در الجزایر تشکیل شد و در همین ضمن آلمانها سراسر خاک فرانسه را اشغال کردند. جبههٔ‌دوم که‌مدتها امریکاو بریتانیا وعدهٔ‌آن را می‌دادند با حملهٔ‌ششم ژوئن‌سال ۱۹۴۴ به نورماندی، تحت رهبری فرماندهی عالی ژنرال آیزنهاور افتتاح گردیدو پس از جنگهای سخت، امریکائیها در ناحیه سن‌لو و بریتانیائیها در کان خطــوط آلمانهارا شکافتند. درپانزدهم‌اوت‌سپاهیان‌امریکاوفرانسه آزاد در سواحل‌مدیترانه پیاده شدند و بسرعت بجانب شمال پیش راندند. مردم پاریس بپاخاسته وآلمانها را در بیست‌وپنجم اوت سال ۱۹۴۴ وادار به تسلیم کردند.

در اواخرسپتامبر که‌بیشتر خاک‌فرانسه از وجوددشمن‌پاک شده بود، سپاهیان متفقین وارد بلژیک و هلند شدند ولی‌عملیات هوایی با شکست مواجه شد و درمرز آلمان نیز خط‌دفاعی زیگفرید آنها را متوقف ساخت.

حملهٔ‌متقابل متحدین در ناحیه آردن در دسامبر ۱۹۴۴ متفقین را وادار به عقب‌نشینی کرد ولی در حملهٔ‌تعرضی فوریه ۱۹۴۵ خط‌زیگفرید شکافته شد و درماه مارس متفقین از رود راین گذشته و سپاهیان‌آلمان را وادار به تسلیم نمودند. قوای فرانسه نیزدر آلمان‌مرکزی وجنوبی مستقر شد. آلمان در هفتم‌ماه مه بلاشرط تسلیم گردید و بدین‌صورت جنگ جهانی دوم در اروپا پایان یافت.

فرانسه دردورهٔ‌اشغال آلمانها خسارات فراوان دید بطوریکه در سال ۱۹۴۵ وضع اقتصادی آن عملا" راکد بود. دوگل‌بعد از اتمام‌جنگ به کشور بازگشت وادارهٔ امور را در دست گرفت. مارشال پتن نیز دستگیر و محکوم به اعدام گشت ولی‌بایک درجه تخفیف، محکومیتش‌به حبس‌ابد تقلیل یافت. کمکهای امریکا همراه با اجرای قوانین مربوط به رفاه عمومی و ملی‌سازی صنایع، اقتصاد ورشکسته آنرا احیاء کرد. جمهوری چهارم‌فرانسه در سال ۱۹۴۶ رسما" اعلام شد و در سال بعد ونسان‌اوریول به‌ریاست جمهوری رسید. قانون اساسی جمهوری چهارم، مجلس‌ملی را نیرومندتــر کرد و قدرت‌ریاست‌جمهوری راکاست در سالهای‌اولیه پس از جنگ احزاب‌کمونیست، سوسیالیست‌وحزب معتدل جمهوریخواه‌ملی قویترین‌دسته‌های متعدد سیاسی بودند و از همین زمان بود که ائتلافهای موقت‌و کم‌دوام میان آنها معمول شد. با تشکیل ناتو فرانسه منابع نظامی خود را در اختیار غرب گذاشت و برای حفظ امپــراطوری مستعمراتی خود ناگزیر سربازان بسیار به هندوچین فرستاد. نیروهای فرانسوی‌در نوامبر ۱۹۵۳ شهر دین‌بین‌فو واقع در غرب ویتنام‌شمالی را تصرف کردند. امــا با سقوط این‌دژ در هفتم ماه مه سال بعد آخرین تلاش فرانسه برای حفظ آنجا خاتمه یافت.

در سال ۱۹۵۴ رنه‌کوتی به‌ریاست‌جمهوری انتخاب گشت. در زمان او فرانسه یکی از مؤسسین جامعهٔ‌اروپا شد (که فرانسه رسما" بعدا" به‌آن ملحق شد). جنبش استقلال‌طلبانهٔ‌مردم قهرمان‌الجزایر چنان بحرانی در حکومت فرانسه بوجودآورد که‌کوتی از کارکناره‌گیری کرد (۱۹۵۹)، ولی کمی‌پیش از آن شارل‌دوگل‌رابه‌نخســـ وزیری انتخاب نمود.

جنگ‌الجزایر سرانجام موجب سقوط جمهوری چهارم و روی‌کار آمدن ژنرال‌ـ دوگل‌را فراهم‌کرد. چهارماه بعداز انتخاب‌دوگل به مقام‌نخست‌وزیری، قانون‌اساسی جدیدی تهیه‌شد که در ۲۸سپتامبر ۱۹۵۸ بوسیلهٔ‌رفراندوم تأیید شد. این طرح‌به رئیس‌جمهور قدرتی‌برابر قدرت مقننه می‌داد. دوگل در زمانی بقدرت رسیــد کــه اختلافات داخلی فرانسه را تهدید می‌کرد. پنجمین جمهوری از هشتم‌ژانویه ۱۹۵۹ شروع بکار کرد. بر سر قضیه‌الجزایر نظامیان سر به شورش برداشتند ولی این‌شورش چهار روز بیشتر طول‌نکشید. از چهار ژنرال شورشی دوتن تسلیم شدند ولی دوتن دیگر (ژنرال‌سالان و ژنرال ژوئو) به‌فعالیت مخفی پرداختند و رهبری سازمان‌ارتش سری فرانسه را در دست گرفتند. در هشتم سپتامبر سال ۱۹۶۱ توطئه بــرای‌کشتن دوگل عقیم ماند و دوگل پس از جلب موافقت‌مردم در رفراندوم سال ۱۹۶۱ بــه مذاکرات صلحی برای خاتمه کار الجزایر پرداخت.

وی در سال ۱۹۶۲ تجدیدنظر در قانون اساسی را به جهت اینکه انتخاب رئیس‌جمهور به‌طریق مستقیم صورت گیرد، ترتیب داد و در انتخابات بعدگلیستها (هواداران‌دوگل) از اکثریت‌عظیمی برخوردارشدند. پس‌از اینکه دوگل بدین‌صورت قدرت خود را تثبیت‌کرد، تلاش خودرا صرف بازگردانیدن‌افتخارات گذشته‌فرانسه نمود و کوشید که این کشور را به‌مقام یک کشور درجه‌اول جهانی بازگرداند. وی در مقابل مقاصد امریکابا سرسختی مقاومت کرد و کوشید تا فرانسه را در شمارقدرتهای هسته‌ای درآورد.

فرانسه در ابتدا با عضویت انگلستان در بازار مشترک سخت مخالفت کــرد. دوگل درانتخابات ریاست‌جمهوری بعددرسال۱۹۶۶نیز مجددا" به‌ریاست‌جمهوری رسید. در هفتم‌ماه مارس سال۱۹۶۶دوگل خروج فرانسه از جناح نظامی ناتوراا‌علام نمود.

در سال ۱۹۶۸ شورش دانشجویان و اعتصاب کارگران اوضاع‌کشور را بشدت

متشنج کرد . با این‌حال گلیستها با حمایت قاطع ژرژپمپیدو نخست‌وزیر وقت در انتخابات پیروز شدند . در سال ۱۹۶۹ دوگل مسئله اصلاح مجلس سنا و غیره را به رفراندوم گذاشت و چون ۵۳٪ آراء مخالف نظرات وی بود ، استعفاء کرد و پس از وی ژرژپمپیدو به‌ریاست‌جمهوری رسید . دوگل از آغاز سال ۱۹۶۹ در سیاست خارجی بیش از پیش فعالیت داشت . در ملاقاتی بین او و سفیرکبیر بریتانیا ، وی میل‌خودرا به آزادی اروپا از دست امریکا وانحلال ناتو اعلام کرد . چنانکه دیده می‌شود عدم موفقیت دوگل تنها ناشی از دشمنان داخلی نبود . پمپیدو تا هنگام مرگش در سال ۱۹۷۴ رئیس‌جمهور بود . پس از وی والری‌ژیسکاردستن به‌ریاست‌جمهوری رسید . وی نماینده جناح سرمایه‌داری فرانسه و حافظ منافع امپریالیسم بود .

در سال ۱۹۸۱ در کمال ناباوری فرانسوا میتران از حزب سوسیالیست به‌ریاست جمهوری‌انتخاب گشت‌واین امر باحیرت دول غرب بخصوص امریکا مواجه‌شد . وجود سه‌وزیر کمونیست در کابینه نخست‌وزیر وی با مخالفت امریکا روبرو شد .

در زمان میتران‌فرانسه برنامه‌های نظامی و تسلیحاتی خود را توسعه بیشتری داد و فروش تجهیزات‌نظامی‌افزایش یافت . میتران‌در سیاست‌داخلی روش‌ملی‌کردن صنایع اسلحه‌سازی (وسایر صنایع مهم)واکثر بانکها و موسسات بزرگ را اعمال‌کرد ، و از نظر سیاست خارجی ، با سفر به اسرائیل عملاً از مقاصد و اهداف این کشور تجاوزگر حمایت نموده است .

سال شمار وقایع مهم

۷۳۲ : فرانکها در طی یک جنگ عظیم از پیشروی اعراب مسلمان در فرانسه جلوگیری کردند .

۷۵۱ : پپن کوتاه به‌عنوان اولین پادشاه فرانسه تاجگذاری کرد .

۷۶۸ : شارلمانی به پادشاهی فرانسه رسید .

۱۰۹۵ : درمجمع مذهبی کلرمون‌فران در فرانسه پایه‌های جنگ صلیبی بنیان‌نهاده شد .

۱۲۰۴ : فیلیپ‌دوم پادشاه فرانسه در طی یک جنگ ، ژان‌بی‌زمین‌شاه انگلستان را شکست داد .

۱۳۰۲ : اولین پارلمان مهم فرانسه استقرار یافت .

۱۳۳۷ : دراین سال جنگهای صدساله فرانسه با انگلستان آغاز شد . علت شروع آن ادعای پادشاه انگلستان بر تاج و تخت فرانسه بود .

۱۴۲۹ : شارل هفتم با کمک ژاندارک توانست انگلیسیها را از کشور بیرون رانده‌و تاجگذاری کند .

۱۴۵۳ : انگلیسیها تمام متصرفات‌خود را در خاک فرانسه به‌جز ناحیه کاله‌ازدست دادند .

۱۵۳۴ : بدنبال سوءقصدبجان فرانسوای اول پادشاه وقت ، وی دستور قتل ۱۵۰۰۰ پروتستان را داد .

۱۵۶۲ : جنگهای مذهبی ۲۰ ساله در فرانسه و سپس اروپا آغاز شد .

۱۵۷۳ : شارل‌نهم حقوق مدنی پروتستانها را به‌رسمیت شناخت .

۹۴ — ۱۵۸۹ : جنگهای داخلی‌با پیروزی‌هانری چهارم‌خاتمه یافت و خاندان‌بوربون بر فرانسه مسلط شدند .

۱۶۳۴ : آکادمی فرانسه تأسیس شد .

۴۸ — ۱۶۳۵ : فرانسه‌درجنگهای سی‌ساله ، به نفع سوئد دخالت کرد و درآن‌پیروزی یافت .

۱۶۴۹ : جنگهای داخلی بروز کرد .

۱۶۷۵ : شورش خونین نواحی شمال‌غربی کشور با ۱۵۰۰۰ تن تلفات‌پایان‌یافت .

۳۴ — ۱۷۰۱ : مداخلات فرانسه در جنگهای‌اسپانیا به شکست انجامید .

۱۷۶۷ : جزیره کرس از دولت جنوا خریداری و به خاک فرانسه منضم شد .

۱۷۸۸ : دولت فرانسه دچار ورشکستگی شد .

۹۴ — ۱۷۸۹ : انقلاب‌کبیر فرانسه‌رژیم سلطنتی را منقرض کرد و پادشاه وقت‌لوئی‌ـ شانزدهم اعدام ، و در کشور اعلام جمهوریت شد . یک مجمع اداره امور کشوررا در دست‌گرفت وشروع به‌محاکمه سران‌رژیم‌سابق نمود (دوره ترور) و دهها هزار بی‌گناه‌نیز اعدام‌گشتند . دول‌مقتدر اروپایی بر ضد فرانسه متحد شده‌وجنگهایی میان آنان و فرانسه درگرفت که عمدتاً با پیروزی فرانسویان همراه گشت .

۱۷۹۹ : ناپلئون بناپارت سردار فرانسوی بعنوان اولین کنسول انتخاب گشت .

۱۸۰۲ : ناپلئون در طی یک رأی‌گیری کنسول مادام‌العمر شد . انگلستان مستعمرات فرانسه را مسترد کرد .

۱۴ — ۱۸۰۴ : ناپلئون بناپارت به امپراطوری فرانسه رسید . دول مقتدر اروپابرضد ناپلئون‌متحد شدند . جنگ‌آغاز شد و ناپلئون‌قسمتهای بزرگی از اروپا (اسپانیا ، ایتالیا ، قسمتهایی از اتریش ، پروس ، آلمان ، هلند و . . .) را به‌تصرف‌درآورد . در سال ۱۸۱۲ ناپلئون به خاک روسیه حمله‌ور شد ولی بر اثر سرمای زمستان‌و کمبود آذوقه عقب‌نشینی کرد و از این‌تاریخ شکستهای وی از دول متحد آغاز ، و بتدریج نواحی اشغالی از دستش خارج شد و متفقین با جنگهای فراوان‌سرانجام پاریس را به‌تصرف درآورده و ناپلئون را دستگیر و به جزیره الب تبعیدکردندو لوئی هجدهم دست‌نشانده خود را جانشین وی نمودند .

۱۸۱۵ : ناپلئون از جزیره الب به‌فرانسه بازگشت . لوئی‌هجدهم فراری شدوناپلئون مجدداً سلطنت‌را برعهده‌گرفت . حکومت وی صد روز بطول انجامید و پس‌از این مدت قوای متفقین اروپایی نیروهای وی را در ناحیه واترلو شکست داده و وی‌را به جزیره‌سنت‌هلنا (سنت‌هلن) واقع در اقیانوس اطلس تبعید نمودند .

۱۸۱۹ : فرمان آزادی مطبوعات صادر شد .

۱۸۲۴ : شارل دهم به سلطنت رسید .

۱۸۳۰ : انقلابی‌در پاریس روی‌داد که منجربه برکناری‌شارل‌دهم و به قدرت‌رسیدن لوئی‌فیلیپ شد . این قیام ۷۰۰۰۰ کشته داد .

۱۸۴۸ : براثر انقلاب‌دیگری حکومت پادشاهی‌مجدداً انقراض یافت و لوئی‌ناپلئون به ریاست‌جمهوری رسید و حکومت جمهوری دوم تأسیس شد .

۱۸۵۲ : لوئی‌ناپلئون با یک کودتا قدرت مطلقه را در دست گرفت و با نام‌ناپلئون سوم امپراطوری دوم را بنیان نهاد .

۱۸۶۳ : ناپلئون سوم در کشور آزادیهای دموکراتیک را برقرار نمود .

۷۱ — ۱۸۷۰ : جنگهایی میان فرانسه و پروس درگرفت که منجر به شکست فرانسه و سقوط حکومت‌سلطنتی و روی کارآمدن جمهوری سوم شد . مجلس‌ملی آدولف‌تیر را به‌عنوان‌رئیس جمهوری موقت منصوب نمود . حکومت سه ماهه "کمون‌پاریس" تشکیل شد .

۱۸۷۵ : قانون اساسی جدید فرانسه وضع گردید .

۱۸۷۹ : ژول‌گروی رئیس‌جمهور شد .

۸۹ — ۱۸۸۷ : برج ایفل ساخته شد .

۹۹ — ۱۸۹۴ : ژان‌کاسیمیر ، و سپس فلیکس‌فاور و امیل‌لوبه رئیس‌جمهور شدند .

۱۹۰۶ : آرمان فالییر رئیس‌جمهور شد .

۱۹۱۳ : ریموند پوانکاره به ریاست‌جمهوری رسید .

۱۸ — ۱۹۱۴ : فرانسه‌در جنگ‌جهانی‌اول ، در صف متفقین ، نقش مهمی‌را عهده‌دار شد و خود خسارات فراوان دید .

۱۹۲۰ : پل‌دشانل به ریاست‌جمهوری رسید ولی کمی بعد استعفاءداد والکساندر ــ میلران رئیس‌جمهور شد .

۱۹۲۳ : ناحیه صنعتی رور در خاک آلمان به تصرف فرانسه درآمد (تاسال ۱۹۲۵) .

۱۹۲۴ : گاستون دو مرگ برمسند ریاست‌جمهوری نشست .

۱۹۳۱ : پل‌دومه مقام ریاست‌جمهوری را در دست گرفت .

۱۹۳۲ : آلبرت‌لبرون رئیس‌جمهور شد .

۱۹۳۵ : بر طبق مفاد کنگره رم ، فرانسه قسمتی از متصرفات‌افریقائیش را به‌ایتالیا واگذار نمود .

۱۹۳۶ : در انتخابات ، ائتلاف چپ به پیروزی دست یافت .

۱۹۳۸ : دالادیه نخست‌وزیرشد . کنفرانس مونیخ‌با شرکت فرانسه ، ایتالیا ، انگلستان وآلمان برگزار شد .

۱۹۳۹ : بدنبال‌حمله آلمان به لهستان و شروع جنگ جهانی دوم ، فرانسه‌به‌نازیها اعلان جنگ داد .

۱۹۴۰: آلمان در ژوئن این سال به فرانسه حمله‌ور شد و نیمی از آن‌را اشغال‌کرد. مارشال هانری‌پتن از سوی نازیها به ریاست حکومت فرانسه (ویشی) گمارده‌شد. ژنرال دوگل نهضت فرانسه آزاد را در لندن بنیان نهاد.

۱۹۴۳: دولت موقت فرانسه در شهر الجزیره تشکیل شد. کمیته آزادی ملی فرانسه با شرکت دوگل تشکیل شد. ناوگان فرانسه در مدیترانه علیرغم تصمیم دولت این کشور در سواحل مصر به نیروهای متحدین پیوست.

۱۹۴۴: با شکست آلمانها، پاریس آزاد شد و حکومت موقت دوگل از طرف متفقین به رسمیت شناخته شد.

۴۷–۱۹۴۵: وضع اقتصادی مختل‌شد. فرانسه با عضویت رسمی سازمان ملل‌دارای حق وتو در شورای امنیت آن گردید. دوگل به‌ریاست‌جمهوری برگزیده شد و این آغاز جمهوری‌چهارم بود. وی در سال ۱۹۴۶ به دنبال سلب اعتمادچپ‌گرایان از دولتش استعفاءداد و اوریول رئیس‌جمهور شد.

۱۹۵۴: فرانسویان‌از هند و چین بیرون رانده شدند. رنه‌کورتی به ریاست‌جمهوری رسید.

۶۱–۱۹۵۸: بدنبال تأیید قانون اساسی جدید در طی یک رفراندوم، جمهوری پنجم به ریاست دوگل آغاز شد. شورش نظامیان فرانسوی مقیم الجزایرآغازولی تقریبا" سرکوب‌گشت و دوگل استقلال الجزایر را اعلام نمود. اولین بمب اتمی فرانسه منفجر شد. روابط با تونس تیره شد.

۱۹۶۳: پیمانی با آلمان‌غربی منعقد شد. فرانسه ناوگان خود را از ناتو خارج‌کرد.

۱۹۶۴: بدنبال شناسایی کامل چین از سوی فرانسه، تایوان با فرانسه قطع رابطه کرد.

۱۹۶۵: بن‌برکه، رهبر مخالفان دولت مراکش در پاریس ربوده شد. دوگل به‌فعالیت فرانسه در سیتو پایان‌داد. دوگل برای‌دومین بار به‌ریاست‌جمهوری‌برگزیده‌شد.

۱۹۶۶: فرانسه از جناح نظامی ناتو خارج شد.

۱۹۶۸: با بالا گرفتن اغتشاشات خونین دانشجویان، دوگل هر نوع تظاهرات را ممنوع اعلام کرد.

۱۹۶۹: بدنبال‌عدم موافقت مردم با اصلاحات قانونی دوگل در طی یکرفراندوم، وی‌از مقامش‌استعفاءدادو کاندیدای‌گلیستها، ژرژپمپیدوبه‌ریاست‌جمهوری‌برگزیده شد.

۱۹۷۰: پرزیدنت پمپیدو اصلاحات گسترده‌ای را در قوانین کارگری‌به‌عمل‌آورد.

۱۹۷۴: پرزیدنت پمپیدو فوت کرد و در انتخابات جدید والری‌ژیسکاردستن به ریاست‌جمهوری انتخاب شد.

۱۹۷۵: ژیسکاردستن به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور فرانسه پس از استقلال الجزایر، از آن کشور دیدن کرد.

۱۹۷۶: احزاب‌چپ‌درانتخابات محلی به‌پیروزی دست‌یافتند و نخست‌وزیر‌ژاک‌شیراک‌استعفاءداد و ریموندبار به نخست‌وزیری رسید.

۱۹۷۷: سوسیالیستها و کمونیستها در انتخابات شهری به پیروزی رسیدند. شیراک به فرمانداری‌پاریس انتخاب‌شد. فرانسه‌به‌مستعمره‌افریقائی‌خودجیبوتی‌استقلال داد. برژنف صدر هیئت‌رئیسه شوروی از فرانسه دیدن کرد.

۱۹۷۸: در انتخابات پارلمانی راست‌گرایان به پیروزی دست یافتند و ائتلاف سوسیالیست–کمونیستها شکست خورد. فرانسه نخستین بمب‌نوترونی خودرادر جنوب‌اقیانوس‌آرام به مورد آزمایش گذاشت.

۱۹۸۰: ژیسکاردستن درسفر به شوروی با برژنف دیدار نمود. فرانسه برخلاف اکثر کشورهای غربی بازیهای‌المپیک مسکو را تحریم نکرد. همکاری با دول عضو ناتو و کشورهای عربی خریدار اسلحه گسترش یافت.

۱۹۸۱: درانتخابات ریاست‌جمهوری، فرانسوامیتران‌از حزب سوسیالیست‌به‌پیروزی دست یافت. میتران، پیرمورووا را به نخست‌وزیری منصوب نمود. حکم اعدام در فرانسه‌لغو شد. ورودسه وزیر کمونیست‌درکابینه‌ٔ فرانسه، درجهان‌جنجال‌آفرید.

۱۹۸۲: کارکنان‌گمرک‌فرانسه دست‌به اعتصاب زدند. عربستان‌و فرانسه یک‌قرارداد ۱/۸میلیارد دلاری‌نظامی امضاءکردند. اعتصاباتی‌دربعضی‌از بخشهای‌خدماتی روی داد. میتران به اسرائیل مسافرت کرد. این اولین‌سفر یک رهبر اروپائی به اسرائیل‌بود که با اعتراض‌کشورهای مترقی‌خاورمیانه و سازمان‌آزادیبخش‌فلسطین روبرو شد. دولت برخی از صنایع بزرگ وبانکها را ملی کرد.

فلسطین

نام بین المللی: **پَلِستاین (پَلِستین) PALESTINE**
نام تاریخی: **ارض کنعان**

سرزمین فلسطین با حدود ۲۷،۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت، در نیمکره‌شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب غربی آسیا، شرق دریای مدیترانه‌ودرهمسایگی‌کشورهای لبنان در شمال، سوریه در شمال شرقی، اردن در شرق و مصردرجنوب غربی واقع شده و جزء کشورهای خاورمیانه و خاور نزدیک محسوب می‌شود.

رشته کوههایی در امتداد شمال–جنوب در میانهٔ فلسطین واقع شده‌است، در غرب این کوهها که عمدتاً شامل کوههای جلیل، نابلس، قدس، خلیل و ... می‌شود، دشتهای ساحلی کرانه دریای مدیترانه واقع شده است. دره رودآردن که به غور معروف است، جلگه‌های شرقی این کشور را تشکیل می‌دهد که از دریاچه طبریه تا بحرالمیت امتداد دارد. ناحیهٔ نقب نیز، که شامل بیابانهای خشک است در جنوب، و وادی عربه در شرق آن در مرز اردن و فلسطین واقع شده‌است. نهر اردن مهمترین رود فلسطین است که قسمت شمالی مرزاردن‌وفلسطین‌راتشکیل میدهد. سایر رودهای مهم آن عبارتند از: مقطع (قیشون)، عوجا و اسکندرونه. آب و هوای آن در دشتهای ساحلی نیمه استوایی؛ در رشته کوههای مرکزی‌معتدل کوهستانی؛ در غور گرم و خشک؛ و در ناحیهٔ نقب گرم و خشک و بیابانی است. بلندترین نقطهٔ فلسطین جبل جرمق (۱،۲۰۸ متر)، طویلترین رود، نهر اردن (۳۰۰ کیلومتر) و بزرگترین دریاچه‌های آن بحرالمیت (۱،۰۰۰ کیلومتر مربع) و دریاچهٔ طبریه (۱۶۵ کیلومتر مربع) می‌باشد.

تمامی سرزمین فلسطین از سال ۱۹۴۸، پس از اعلام موجودیت اسرائیل، به تدریج به اشغال آن درآمده و با اسکان صهیونیستهای مهاجر، بیشتر مردم بومی آن "آواره" گشته‌اند. کشورهایی که رژیم غاصب اسرائیل را مورد شناسایی قرار داده‌اند، کرانهٔ غربی و نوار غزه را مجزا از اسرائیل و جزء سرزمینهای اشغالی آن کشور محسوب میدارند که بدین ترتیب مساحت خاک اسرائیل که‌مورد شناسایی آنها واقع شده ۲۰،۷۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد.

جمعیت فلسطینیها در ابتدای سال ۱۹۸۱ حدود ۴،۳۹۰،۰۰۰ نفر برآورد گردیده که از این تعداد، در اردن ۱،۲۰۰،۰۰۰ نفر، کرانهٔ غربی رود اردن ۸۰۰،۰۰۰، اسرائیل ۵۳۰،۰۰۰، نوار غزه ۴۷۰،۰۰۰، لبنان ۳۴۸،۰۰۰ و کویت ۲۷۸،۰۰۰ نفر به سر می‌برند و بقیه در سایر کشورهای عربی (و برخی کشورهای دیگر) سکونت دارند. مردم فلسطین عمدتاً عرب و اقلیتی یهودی هستند و اکثراً مسلمان (سنی) و بقیه مسیحی، یهودی و دروزی می‌باشند. زبان رسمی‌و رایج عربی است که با خط‌عربی نیز نوشته می‌شود.

در حال حاضر "سازمان آزادیبخش فلسطین" (ساف) تنها نماینده مردم فلسطین محسوب می‌شود و هیئت اجرایی آن (با ۱۵ عضو) که توسط" مجلس‌ملی فلسطین" انتخاب می‌شوند ادارهٔ امور و هدایت مبارزات مردم فلسطین‌را به‌عهده دارد. رهبر هیئت اجرایی، یاسرعرفات (ابوعمار) است که در سال ۱۹۶۹ به‌این سمت انتخاب شده و تاکنون نیز در این مقام ابقاء گردیده است.

قانونگذاری به عهدهٔ "مجلس ملی فلسطین" است که سیاست و خط‌مشی "ساف" را تعیین می‌کند و اعضای آن به صورت مستقیم انتخاب می‌شوند.

احزاب گوناگونی در میان مردم فلسطین فعالیت دارند که ۸ گروه عمدهٔ آن که در سازمان آزادیبخش فلسطین متشکل شده‌اند، عبارتند از: جنبش آزادیبخش ملی فلسطین (فتح)، جبههٔ خلق برای آزادی فلسطین، جبههٔ دموکراتیک خلق برای آزادی فلسطین، جبههٔ خلق برای آزادی فلسطین ــ رهبری عمومی، پیشتازان جنگ آزادیبخش خلقی ــ نیروهای صاعقه، جبههٔ نبرد خلقی فلسطین، جبههٔ آزادیبخش عرب.

روز ملی فلسطین اول ژانویه (به مناسبت آغاز انقلاب مسلحانهٔ فلسطین بر علیه رژیم صهیونیستی در اول ژانویه ۱۹۶۵) می‌باشد. سازمان آزادیبخش فلسطین در سال ۱۹۷۴ در اثر فعالیتهای گستردهٔ سیاسی توانست به سازمان ملل متحد راه یابد و تاکنون ۱۰۵ کشور اعادهٔ سرزمین فلسطین را به مردم آن مورد شناسایی قرار داده‌اند و بیش از ۱۲۵ کشور "ساف" را به رسمیت شناخته‌اند که این سازمان در همهٔ کشورهای فوق سفارت یا دفتر نمایندگی دارد. ساف همچنین در ۷۵% سازمانهای وابسته به سازمان ملل متحد، اتحادیهٔ عرب، جنبش کشورهای غیر متعهد و کنفرانس اسلامی نیز عضویت دارد.

از وضع اقتصادی مردم فلسطین که حدود ۶۰% آنها در خارج از وطن خود زندگی می‌کنند، به علت پراکندگی در میان مردم سایر کشورها آمارهای دقیقی وجود ندارد. با این حال فلسطینیها به لحاظ فرهنگی پیشرفته‌ترین مردم اعراب را تشکیل می‌دهند و در سایهٔ تلاش و کوششهای خود توانسته‌اند به مدارج عالی علمی، تحصیلی و شغلی دست یابند و در برخی کشورهای عربی تا سطح معاونت وزارت نیز ارتقاء یابند.

"ساف" برای رساندن صدای انقلاب فلسطین به مردم جهان و بخصوص منطقه و فلسطین چند فرستندهٔ رادیویی تأسیس نموده است. همچنین ساف یک مؤسسه سینمایی ایجاد کرده که یکی از بزرگترین مؤسسات سینمایی خاورمیانه محسوب می‌شود.

بر اساس تصمیمات مجلس ملی فلسطین، ساف چندین روزنامه، نشریه و مجله منتشر می‌کند که مهمترین آنها "فلسطین الثوره" (انقلاب فلسطین) و "فلسطین المحتله" (فلسطین اشغالی) است که به زبانهای عربی، فرانسه و انگلیسی تهیه می‌شود.

جمعیت هلال احمر فلسطین در سال ۱۹۷۰ تأسیس شده که بیش از ۱۶۰۰۰ پزشک فلسطینی را در اختیار دارد و تعداد زیادی درمانگاه و بیمارستان در مناطق تحت سکونت فلسطینیها احداث نموده که برخی بیمارستانهای آن در لبنان عبارتند از: قدس، عکا، غزه، حیفا، رام‌الله، یافا و ناصره. هلال احمر فلسطین علاوه بر تحت پوشش قرار دادن حدود ۷۵% مردم فلسطین، خدمات درمانی خود را برای بیماران سایر کشورهای عربی محل خدمت خود نیز ارائه می‌دهد.

تعداد دانش‌آموزان فلسطینی (فقط در نواحی اشغالی فلسطین) در سال ۱۹۷۸ حدود ۵۲۵،۰۰۰ نفر بوده که در ۲،۰۷۵ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند. تعداد دانشجویان نیز حدود ۱۰۰،۰۰۰ نفر بوده که در کشورهای عربی و سایر نقاط جهان مشغول تحصیل بوده‌اند.

تاریخچه

فلسطین از باستانی‌ترین سرزمینهای جهان است. این سرزمین همواره شاهراهی برای عبور و تاخت و تاز قدرتهای بزرگ قدیم و جدید و دروازهٔ خشکی برای رفت و آمد میان آسیا و آفریقا بوده است. مردم فلسطین به‌کرات خراجگذار دول قدرتمند خارجی شده‌اند، با این حال گاهی ایالات آن (کشور شهرها) مقتدر می‌گشتند.

از اوایل عصر مفرغ، سامیها در چندین نوبت فلسطین را اشغال کردند. در قرن پانزدهم پیش از میلاد (۱۴۶۸ یا ۱۴۷۹ قبل از میلاد) فرعون وقت مصر، فلسطین را به تصرف درآورد، اما حاکمیت وی به علت حمله اقوام مختلف ثبات چندانی نداشت. سرانجام در قرن سیزدهم قبل از میلاد فلسطین کاملاً تحت تسلط مصر درآمد.

در سال ۱۲۲۵ قبل از میلاد قوم بنی اسرائیل تحت رهبری حضرت موسی در فلسطین سکونت یافتند. در طی قرون ۱۰ ــ ۱۲ قبل از میلاد اقوام فلسطی (فلسطیان) از جزایر دریای اژه (احتمالاً کرت) به فلسطین آمدند و دولتی را تشکیل دادند که رقیب بزرگی برای دولت بنی‌اسرائیل شد. شهرهای عمدهٔ این کشور غزه، عقرون، عسقلان، اشدود و جت بود. دین یهود در آن دوران در فلسطین گسترش یافت.

بنی اسرائیل به سرکردگی داود نبی (و سپس حضرت سلیمان) در حدود ده قرن پیش از میلاد، پادشاهی عبری را در فلسطین (که قبل از ورود فلسطیان کنعان خوانده می‌شد) بنیان نهادند. فلسطین در زمان حضرت سلیمان رونق فراوان یافت اما با مرگ این پیامبر، وحدت اقوام یهود از میان رفت و دو مملکت مجزا (مملکت اسرائیل در شمال به پایتختی سامره و مملکت یهودا در جنوب به مرکزیت بیت‌المقدس یا اورشلیم) بوجود آمد. کشور اسرائیل در سال ۷۷۲ قبل از میلاد به تصرف کشور آشور درآمد. حملات آشوریها منجر به ویرانی یهودا گشت ولی نتوانست تا سال ۵۸۶ قبل از میلاد به بقای آن پایان دهد. در این تاریخ بود که بخت النصر پادشاه بابل، اورشلیم را ویران ساخت و فلسطین را ضمیمهٔ متصرفات خود نمود. آشوریها و بابلیان هزاران یهودی را به بین النهرین کوچاندند.

در سال ۵۳۹ قبل از میلاد هنگامی که کورش نخستین پادشاهی ایران را تأسیس کرد، بابل و فلسطین را بتصرف خود درآورد. در طی دو قرنی که فلسطین تحت تسلط هخامنشیان بود، یهودیان تا حد وسیعی آزادی داشتند. اقتدار یهودیت میان بنی‌اسرائیل و سامریون جدایی افکند. در اواسط نیمهٔ دوم قرن چهارم پیش از میلاد با حملهٔ اسکندر مقدونی به آسیای غربی فلسطین نیز بتصرف وی درآمد. پس از مرگ اسکندر در سال ۳۲۳ قبل از میلاد فلسطین تحت حکومت سلسله‌های یونانی قرار گرفت. سپس سلسلهٔ بطالسه مصر و سلوکیان (از سال ۱۹۸ قبل از میلاد) بر مصر تسلط یافتند. سلوکیان یهودیت را ممنوع اعلام کردند، به همین خاطر پیروان این دین تحت رهبری برادران مکابی سر به شورش برداشتند.

یهودیان در سال ۱۶۴ قبل از میلاد آزادی مذهب و در سال ۱۴۲ قبل از میلاد آزادی سیاسی یافتند. از آن پس بمدت ۷۹ سال این قوم آزادی متزلزل خود را حفظ کردند. عاقبت به سبب اختلافات دولت مکابی و تضعیف آن در سال ۶۳ قبل از میلاد، فلسطین توسط سپاه روم اشغال و دولت مکابیان تحت الحمایهٔ روم شد.

در دورهٔ فرمانروایی (۳۷ قبل از میلاد تا ۴ میلادی) هرودوس کبیر که شاهی محلی، ولی دست نشاندهٔ سنای روم بود، عیسی مسیح در بیت لحم متولد شد. در آن زمان یهودیان تحت حکومت خاندان فاسد هرودوس بودند. حملهٔ مستقیم عیسی در سخنانش به اولیاء دین یهود موجبات مرگش را فراهم آورد. رومیان به سبب مشکلاتی که در ادارهٔ فلسطین روی داد، آنجا را تحت حکومت مباشرین خود قرار دادند و ازاین رو حکومت مستقیم آنان بر فلسطین سرانجام موجب شورش دامنه‌دار یهودیان شد که در طی آن در سال هفتاد میلادی بیت‌المقدس ویران گشت.

یهودیان به دفعات در اوائل قرن دوم میلادی شوریدند و سرانجام بیت‌المقدس بعنوان مستعمرهٔ رومی آیلیاکاپیتولینا تجدید سازمان یافت و ورود یهودیان به آنجا جز برای زیارت سالیانه ممنوع گشت. در گیرودار این جریانات، مسیحیت همچنان در فلسطین گسترش می‌یافت.

بدنبال تجزیه امپراطوری روم در سال ۳۹۵ میلادی به دو امپراطوری شرقی (بیزانس) و غربی، فلسطین یکی از ایالات مهم مسیحی بیزانس شد با این حال وابستگی فلسطین به بیزانس بخاطر بروز اختلافات مذهبی عمیق در آن همواره متزلزل بود.

در اواخر حکومت ساسانیان در سال ۶۱۴، فلسطین بار دیگر به تصرف ایران درآمد و صلیب مقدس به تیسفون برده شد. امپراطور وقت بیزانس هراکلیوس به جنگ ایرانیان رفت و سرزمینهای اشغالی را آزاد ساخت و در سال ۶۲۸ صلیب مقدس را به بیت المقدس بازآورد.

هراکلیوس به امید واهی ایجاد وحدت سیاسی و مذهبی، مذهب وحدت مشیت را بنیاد نهاد که نتیجهٔ این بدعت سیاسی ظهور فرقهٔ مارونیه در لبنان بود.

هشت سال پس از آنکه هراکلیوس سپاه ایران را شکست داد، خود مغلوب سپاهیان مسلمانان شد. مسلمانان تحت فرماندهی خالد ابن ولید از عربستان به

سوی شمال تاختند و بیزانسیها را شکست داده و در فلسطین و شام مستقر شدند و به این ترتیب این نواحی جزء قلمرو خلافت اسلامی شده و اکثریت مردم آن به اسلام گرویدند . درصدر اسلام بیت المقدس موقتاً قبلهٔ مسلمانان بود . در دورهٔ خلافت امویان ، مسجد الاقصی در بیت المقدس بنا شد و بعدها قبة الصخره نیز ساخته شد و از این زمان بیت المقدس در نزد مسلمانان ، یهودیان و مسیحیان هر سه مقدس بود . فاتحین عرب هیچ یک از پیروان ادیان دیگر را مورد آزار قرار ندادند و اجازه دادند که تحت حمایت مسلمانان زندگی کنند .

از اواسط قرن هفتم تا اوائل قرن شانزدهم میلادی فرمانروایان عرب که پایتختشان دمشق ، بغداد و یا قاهره بود ، بر فلسطین حکومت کردند . بعلاوه این سرزمینهای عربی به ترتیب تحت نفوذ و به طور منقطع تحت استیلای سلجوقیان ، مملکت لاتینی اورشلیم ، مغولها و تیموریان بودند .

تهاجم مسیحیان غرب به بهانهٔ واهی خارج ساختن کلیسای قیامت از دست مسلمانان ، منجر به جنگهای صلیبی شد . در فاصلهٔ سالهای ۱۲۷۰-۱۰۹۷ چندین بار لشکریانی از اروپا تجهیز و جهت تصرف فلسطین عازم این سرزمین مقدس شدند . فلسطین در سال ۱۲۵۰ جزء قلمرو امپراطوری ممالیک مصر شد و مسیحیان از خاک فلسطین بیرون رانده شدند . سلطهٔ مصر تا اوائل قرن شانزدهم ادامه یافت .

در سال ۱۵۱۷ که ترکان عثمانی مصر را به تصرف خود درآوردند ، فلسطین نیز جزیی از خاک امپراطوری عثمانی شد و مدت چهار قرن یکی از ایالات کم اهمیت امپراطوری عثمانی بود . خاک فلسطین در اواخر قرن هجدهم در معرض تهاجم ناپلئون واقع گشت . پاشای مصر نیز در سالهای ۴۰ - ۱۸۲۳ بر فلسطین حکومت کرد و سپس حکومت به عثمانی انتقال یافت . بعد از سال ۱۸۶۴ نیمه جنوبی فلسطین در نتیجه تجدید سازمان اداری امپراطوری عثمانی به ایالت مستقلی مبدل گشت و حاکم آن مستقیماً تحت مسئولیت سلطان عثمانی قرار گرفت .

از اواخر قرن نوزدهم میلادی تا جنگ جهانی اول ، فلسطین تحت تأثیر غیر مستقیم دو نهضتی قرار داشت که در خارج از آن تشکیل شده بودند . یکی نهضت ناسیونالیستی عرب که در ایالات عرب نشین امپراطوری عثمانی ایجاد شده بود و با حمایت انجمنهای سری سوریه و لبنان تدریجاً در حال رشد بود و دیگری نهضت صهیونیستی که تحت حمایت امپریالیستهای آن زمان عمل می‌کردند . در سال ۱۸۹۶ یک روزنامه نگار یهودی اتریشی به نام تئودور هرتسل کتابی بنام یک دولت یهود را منتشر ساخت و در این کتاب با توجه به روحیه ناسیونالیستی یهود ، صهیونیزم سیاسی را پایه‌گذاری نمود . در این کتاب هرتسل اظهار داشته بود که یهودیان باید موطنی پیدا کنند و یک دولت صهیونیستی با استقلال تمام تشکیل دهند . از این رو هند ، آرژانتین ، قبرس و چند نقطهٔ دیگر مد نظر گرفته شد ولی عاقبت فلسطین به عنوان موطن باستانی بنی اسرائیل برگزیده شد .

در سال ۱۸۹۷ نخستین کنگرهٔ نهضت صهیونیزم در شهر بازل (سوئیس) تشکیل گردید و آن نهضت مهاجرت قوم یهود به سرزمین آباء و اجدادیشان یعنی بظاهر فلسطین را تأیید کرد . در سال ۱۸۸۰ از ۵۰۰،۰۰۰ سکنه فلسطین فقط ۲۴،۰۰۰ تن (حدود ۵%) یهودی بودند . پس از قتل الکساندر دوم تزار روسیه به دست تروریستهای یهودی در سال ۱۸۸۱ ، فرزند و جانشین وی الکساندر سوم به انتقام خون پدرش نهضتی ضد یهودی را به دست مردم عوام روسیه ایجاد کرد و کشتار و فجایع زیادی علیه یهودیان به راه انداخت . از این تاریخ عدهٔ کثیری از یهودیان روسی به امریکا و عده‌ای نیز به فلسطین مهاجرت کردند .

هرتسل در سال ۱۹۰۴ درگذشت و پیروان و یاران او به انتظار نشستند تا فکر او را جامهٔ عمل بپوشانند . در سال ۱۹۱۴ از ۷۵۰،۰۰۰ نفر جمعیت فلسطین ، ۸۵،۰۰۰ تن یهودی بودند . با اینکه در آن زمان فلسطین رسماً جزء امپراطوری عثمانی بود ، یهودیان برای تسلط بر آن نقشه می‌کشیدند .

در آغاز جنگ جهانی اول دولت عثمانی جزء دول محور بود و این خود بهانه و عامل دیگری برای تحقق یافتن آرزوهای صهیونیستی محسوب می‌شد . در طی جنگ جهانی اول یهودیان و اعرابی که خارج از فلسطین بودند با قوای متفقین همکاری می‌کردند و خواهان آن بودند که پس از جنگ و بیرون آمدن عثمانی از آن ناحیه ، سرزمین فلسطین را بدست آورند . متفقین تعهداتی متنوع و متضاد دربارهٔ سوریه و فلسطین به عهده گرفتند . بریتانیای کبیر به وسیلهٔ نمایندهٔ عالی خود در مصر و سودان به شریف مکه ، حسین ابن علی وعدهٔ استقلال داد و شریف مکه

که با قبول این وعده خواستار حاکمیت آتی بر سرزمینهایی گشت که فلسطین نیز جزء آنها بود . بریتانیا با دورویی و تردید این خواسته را تا حدی قبول کرد و از این جهت وضع فلسطین نامشخص ماند .

در ماه مه ۱۹۱۶ قرارداد سری "سایکس-پیکو" میان فرانسه و بریتانیا به امضاء رسید . این قرارداد با آنچه با شریف مکه قرار گذاشته شده بود ، تفاوت فاحشی داشت و تقسیم بندی ممالک عربی آسیایی عثمانی را پس از جنگ میان طرفین مشخص می‌ساخت . در مورد فلسطین قرار بود که به صورت بین‌المللی اداره شود ولی شهرهای عکا و حیفا به تصرف بریتانیای کبیر درمی‌آمد .

در این هنگام صهیونیستهای انگلیسی به سرکردگی وایزمن دولت بریتانیا را تشویق می‌کردند که اگر انگلستان از نهضت صهیونیستی و آژانس یهود ، که کار آن اسکان دادن یهودیان سراسر جهان در فلسطین و تشکیل دولتی مستقل بود ، حمایت کند یهودیان به طور عمومی انگلستان را حمایت خواهند کرد و در نتیجه پیشرفت متفقین در جنگ جهانی بیشتر خواهد شد .

سرانجام در ماه نوامبر ۱۹۱۷ وزارت خارجه انگلستان به سرپرستی آرتور جیمز بالفور اعلامیه بالفور را صادر کرد که در آن پشتیبانی بریتانیای کبیر از ایجاد میهن ملی یهود در فلسطین تعهد شده بود . بریتانیا در جنگ جهانی اول توسط ژنرال النبی ، طی نبردی در دسامبر ۱۹۱۷ موفق به اشغال بیت المقدس شد (یک ماه پس از صدور اعلامیه بالفور) . ژنرال النبی در پائیز ۱۹۱۷ ترکان عثمانی را شکست داد و تمام فلسطین جنوبی را به تصرف درآورد . سرانجام عثمانیان تقاضای متارکه و صلح نمودند و پیمان صلح در سی‌ام اکتبر ۱۹۱۸ انعقاد یافت . دو جنگ النبی در فلسطین دارای اهمیت تاریخی است و در طی آنها مفاد اعلامیهٔ بالفور به واقعیت نزدیک گشت . هنگامی که عثمانیان تقاضای متارکه کردند ، قوای ژنرال النبی تمام فلسطین و سوریه را به اشغال خود در آورده بودند . عثمانیان با شکستهایی که از ژنرال النبی خوردند ، تسلط خود را بر سرزمینهای عرب نشین آسیایی از دست دادند و بریتانیا علاوه بر امتیازات دیگر ، نظارت بر فلسطین از طریق حکومت نظامی را به دست آورد . حکومت نظامی بعداً به وکالت از طرف جامعهٔ ملل ، به حکومت غیر نظامی مبدل شد .

علیرغم قیام اعراب و مسلمانان علیه مهاجرت یهودیان در بین سالهای ۲۳ - ۱۹۱۹ ، حدود ۳۵،۰۰۰ یهودی دیگر به فلسطین مهاجرت کردند .

در همین ایام یک یهودی انگلیسی بنام سرهربرت ساموئل به‌عنوان نخستین کمیسر عالی انگلیسی در فلسطین تعیین شد . در سال ۱۹۲۰ میلادی کنفرانس سان رمو ، سوریه را از فلسطین منتزع ساخت و قیمومیت عراق و فلسطین نیز به عهدهٔ بریتانیا گذارده شد . قیمومیت بریتانیا بر فلسطین متضمن اعلامیه بالفور نیز بود و در آن مهاجرت یهودیان به فلسطین و اسکان آنها در این سرزمین پیش‌بینی شده بود .

در سال ۱۹۲۲ اعلامیهٔ بالفور با حذف مادهٔ مربوط به ایجاد دولت یهود ، در جامعهٔ ملل به تصویب رسید . از این تاریخ به بعد تمام کوشش صهیونیستها مصروف جذب و جلب مهاجرین یهودی از اقصی نقاط جهان به فلسطین شد تا با احراز اکثریت نسبی جمعیت ، به آرزوی تشکیل دولت صهیونیستی نایل شوند .

سالهای میان ۲۸ - ۱۹۲۳ دورهٔ اصلاح و توسعه برای جوامع یهودی فلسطین بود . زمینهایی که با اجبار یا فریب از فلسطینیها خریداری شده بود ، احیاء و صنایع جدید پایه‌گذاری می‌شد . در جوامع نسبتاً مرفه یهودی ، کشاورزی علمی و مزارع نمونهٔ اشتراکی فعالیت را آغاز کردند و شرکتهای تعاونی تأسیس شدند . همین اتحاد یهودیان و صهیونیستها و عدم اتحاد و تفرقه میان اعراب بود که باعث گردید تا فلسطین از سرزمینهای اسلامی تجزیه گردد . ضمن آبادی مناطق روستایی ، شهرها نیز آباد می‌شدند (مخصوصاً شهر تل‌آویو که صرفاً یهودی نشین بود) . توسعه ارتباطات و امور عام المنفعه نیز با گسترش شهرها و روستاها توأم بود . با این حال تأسیس میهن ملی یهود ، از همان آغاز با مخالفت علنی اعراب مواجه شد . علیرغم اضطراب شدید و ناراحتی اعراب که بعضاً منجر به آشوبهایی می‌شد (که حادثه دیوار ندبه در سال ۱۹۲۹ نمونه‌ای از آن بود) ، تا سال ۱۹۳۲ مشکلاتی جدی در سیاست داخلی روی نداد . پس از آن بر اثر سیاست ضد یهودی نازیها در اروپا ، مهاجرت یهودیان به فلسطین به نحوی بی‌سابقه گسترش یافت . در طی سالهای ۳۵ - ۱۹۳۲ حدود ۱۴۵،۰۰۰ یهودی به طور مجاز به فلسطین وارد شدند و علاوه بر آن دهها هزار تن نیز به‌طور قاچاق در فلسطین سکنی گزیدند

از سوی دیگر شیخ عزالدین قسام قیامی توده‌ای را در سالهای ۳۵–۱۹۳۰ سازماندهی کرد و خود وی در نبردی نابرابر در یکی از مناطق جنگلی فلسطین در سال ۱۹۳۵ به شهادت رسید. از جانب رهبران کشورهای عربی هیچ حمایتی از این قیام به عمل نیامد و در سال ۱۹۳۶ پس از اعتصابات و تظاهرات پراکنده، اعراب فلسطین دست به یک اعتصاب ۶ ماهه بر علیه قیمومیت انگلستان زدند. این اعتصاب بر اثر اقدامات رهبران کشورهای عربی در خارج از فلسطین خاتمه یافت و آتش انقلاب فلسطین به سردی گرائید. در پی آن از طرف پادشاه انگلستان کمیسیونی تحت ریاست ویلیام ولزلی برای بررسی اوضاع عازم فلسطین شد. این کمیسیون پس از تحقیقات فراوان رأی به تجزیه فلسطین به سه ناحیه عربی، یهودی و بین‌المللی داد. ولی در آوریل ۱۹۳۸ شورش دیگری از طرف اعراب آغاز شد و کمیسیون فنی بریتانیایی، مشکلات سردرگم موجود را عملاً لاینحل تشخیص داد و تأسیس یک فدراسیون اقتصادی را پیشنهاد کرد. در فوریه ۱۹۳۹ یک کنفرانس نمایشی با شرکت طرفهای درگیر در فلسطین در لندن تشکیل شد که آن هم کاری از پیش نبرد. در سال ۱۹۳۸ از ۱/۵ میلیون نفر ساکنین فلسطین ۴۵۰ هزار تن (۳۰٪) یهودی بودند.

در هفدهم ماه مه ۱۹۳۱ دولت بریتانیا راه حل جدیدی برای مشخص کردن وضع فلسطین منتشر ساخت (کتاب سفید). بر طبق این خطی مشی جدید، تأسیس دولت مستقل فلسطین (با دو ملیت) در طی ۱۰ سال پیش بینی شده بود و علاوه بر آن مقرر شد که در طی سالهای ۴۴ – ۱۹۳۹ تعداد ۱۰۰،۰۰۰ یهودی دیگر در فلسطین پذیرفته شوند و پس از آن بدون موافقت اعراب، مهاجرتی از سوی یهودیان انجام نگیرد. این راه حل با مخالفت یهودیان و تودهٔ مسلمانان فلسطینی و موافقت ضمنی سران محافظه‌کار عرب روبرو شد ولی در کل موفقیتی نداشت و پیش از آنکه حتی به طور جزئی جامه عمل بپوشد، جنگ جهانی دوم آغاز شد و وقفه‌ای در تشدید اختلافات اعراب و یهودیان ایجاد کرد.

از سال ۱۹۳۹ با شروع جنگ جهانی دوم جامعهٔ صهیونیستی در فلسطین به نام یی‌شوف قدرت بیشتری پیدا کرد. تعقیب شکنجه و کشتار یهودیان به وسیلهٔ هیتلر موجب حرکت سیل آسای مهاجران یهودی از اروپا به فلسطین شد. رهبران صهیونیست‌ها خواستار آن بودند که ارتشی تشکیل دهند و ظاهراً بر علیه هیتلر و درواقع برای تقویت نیروهای نظامی خود وارد جنگ شوند، از این رو در سپتامبر ۱۹۴۴ میلادی تیپی از یهودیان تشکیل شد. سرمایه‌داران صهیونیست که در اقصی نقاط جهان سرمایه‌دارانی فعال بودند، نهضت صهیونیستی در فلسطین را تقویت می‌کردند. اعراب فلسطین نیز برای حصول اطمینان واحدهایی تحت فرمان افسران عرب و بریتانیایی تشکیل دادند اما تعداد این واحدها به مراتب کمتر از یهودیان بود.

در این ضمن صهیونیستها فعالیتهای خود را در امریکا تشدید کردند و در پانزدهم ماه مه ۱۹۴۲، کنفرانس آنها در نیویورک برنامه بیلتمور را تصویب کرد. در طی این برنامه صهیونیستها خواستار لغو سیاست کتاب سفید ۱۹۳۹ شدند و پیشنهاد می‌کردند که کشور مشترک المنافع یهود در فلسطین تأسیس شود. بنابر این نهضت صهیونیستی برای نخستین بار خواستار چیزی شد که اعراب مدتها از آن بیم داشتند و آن تشکیل یک کشور یهودی در فلسطین بود.

اعراب دلیل قانع کننده‌ای نمی‌دیدند که خاک اسلامی و عزیز خود را ترک کرده و در اختیار صهیونیستها بگذارند. انگلیس نیز برای جلب افکار عمومی اعراب اعلام داشت فلسطین در حاکمیت انگلستان باقی خواهد ماند.

یهودیان نسبت به مسلمانان فلسطینی از تسهیلات و امکانات فرهنگی، اقتصادی بیشتری برخوردار بودند و سرمایه‌های بیکران صهیونیستهای جهان نیز پشتیبانشان بود. بعلاوه اعراب از آن بیم داشتند که در آیندهٔ نزدیکی از لحاظ تعداد در اقلیت بمانند زیرا که روز به روز بر تعداد مهاجران یهودی افزوده می‌شد. تشدید مسئله بی‌وطنی یهودیان، اعراب را در باب برتری تعداد یهودیان در آینده نگرانتر می‌ساخت، زیرا آنها از فعالیت صهیونیستها برای جلب حمایت امریکا به منظور اینکه دروازه‌های فلسطین به روی مهاجرین یهودی باز شود و فلسطین به صورت کشور مشترک المنافع یهودی درآید مطلع بودند.

در این ضمن گروههای تروریستی صهیونیستی که دریافتند آلمانها با شکست در نبرد العلمین (۱۹۴۲) قادر به تعقیب نقشه‌های خود در خاورمیانه نیستند، فعالیت خود را آغاز کرده و به وقفه‌ای که در مخاصمات اعراب و یهود پیش آمده بود، پایان دادند. در این هنگام هاگانا (سپاه سری یهود) نیز تشکیل شد و برای سرقت سلاح و مهمات از قوای انگلیسی مقیم منطقه سازمانی ایجاد کرد. گروههای ترور علیه انگلیسها و اعراب وارد عمل شدند و صدها عرب به دست گروههای ترور (که رهبری یکی از آنها را مناخیم بگین بر عهده داشت) قتل عام شدند وصدها خانهٔ مسکونی فلسطینیان نیز تخریب گشت.

بر اثر فشار صهیونیستها، ترومن رئیس جمهور وقت امریکا در سپتامبر ۱۹۴۵ از دولت بریتانیا تقاضا کرد که حدود ۱۰۰،۰۰۰ پناهندهٔ یهودی اروپایی را در فلسطین بپذیرد و این خود برنامه دیگری بود از نقشه شوم استعمار برای استقرار صهیونیستها در فلسطین. بریتانیا و امریکا به ظاهر موافقت نمودند که تجزیهٔ فلسطین در صورتی عملی شود که هر دو طرف بدان رضایت دهند. بریتانیا کوشید تا میان اعراب و یهود و نمایندگان امریکا توافقی ایجاد کند اما توفیقی نیافت. نقشه تأسیس یک کشور فدرال که به طرح موریسون معروف بود نیز مورد قبول امریکا قرار نگرفت و تقسیم فلسطین به مناطق عربی و یهودی مورد قبول هیچ یک از طرفین واقع نشد.

در ۳۱ مارس سال ۱۹۴۷ جمعیت کل فلسطین بالغ بر ۱۰۸۶۷۰۱۲۰ تن بود که در میان آنها حدود ۶۱۵۰۰۰۰ تن (۳۲/۹٪) یهودی ۱۰۵۹۱۰۰۰۰ تن (۵۸/۴٪) مسلمان و بقیه مسیحی (۷/۸٪) و پیروان ادیان دیگر (۰/۹٪) بودند.

دولت بریتانیا چون از حل مسئله فلسطین عاجز ماند، شانه از زیر بار آن خالی کرد و آن را به سازمان ملل متحد ارجاع نمود و مجمع عمومی سازمان ملل نیز کمیته خاصی را مأمور حل مسأله فلسطین کرد که این کمیته نیز عملاً" کاری از پیش نبرد و دولت بریتانیا در ۲۶ سپتامبر ۱۹۴۷ به کمیتهٔ مذکور اطلاع داد اگر مسئلهٔ فلسطین لاینحل باقی بماند بریتانیا ترتیبی خواهد داد تا قوای خود را هر چه زودتر از فلسطین فرا خواند و حکومت خود را نیز در آنجا برچیند.

از طرف دیگر امریکا و شوروی در طی یکی از توافقات نادر خود طرحی را عرضه کردند که صورت دیگری از طرح تجزیهٔ فلسطین بود و از شورای امنیت تقاضا کردند که آن را به مرحلهٔ اجرا گذارد. بر طبق این تصمیم قیمومیت انگلستان بر فلسطین می‌بایست حداکثر تا اول اوت ۱۹۴۸ پایان پذیرد. همچنین این قطعنامه فلسطین را به دو دولت عرب و یهود تقسیم می‌کرد و ناحیه بیت المقدس را به صورت بین‌المللی اعلام می‌نمود. همچنین قرار شد کمیسیونی از طرف سازمان ملل متحد مرکب از ۵ عضو بر تشکیل دولتهای عرب و صهیونیستی (که قرار بود هر دوی آنها اول اکتبر ۱۹۴۸ تشکیل گردند) نظارت کند اما این کمیسیون در عمل نتوانست به فلسطین برود. اعراب معتقد بودند که رأی سازمان ملل در نتیجه فشار امریکا بوده است. به هر حال چون شورای امنیت از پشتیبانی طرح مزبور عاجز ماند، این تصمیم فقط به صورت توصیه‌ای فاقد قدرت اجرایی درآمد و کشورهای عرب نیز آن را الزام آور نشمردند.

به دنبال این اقدامات آشوب و اغتشاش در فلسطین درگرفت و درهرج‌ومرجی که ناحیه را در برگرفت صدها تن کشته و هزاران تن زخمی و بی‌خانمان شدند. امریکا نیز در نوزدهم ماه مارس ۱۹۴۸ عدم حمایت خود را از طرح تقسیم اعلام داشت. انگلستان نیز از شرکت در هرگونه طرحی که مورد قبول دو طرف ذینفع نباشد، سر باز زد و تصمیم قطعی خود را دایر بر اتمام حکومت قیمومیت و فراخواندن قوای خود از فلسطین را در ۱۵ ماه مه ۱۹۴۸ اعلام کرد.

جلسهٔ فوق‌العادهٔ مجمع عمومی سازمان ملل در ماه آوریل ۱۹۴۸ برای مطالعهٔ مجدد مسئله فلسطین تشکیل شد. در طی این جلسه طرح حکومت قیمومیت فلسطین مورد بحث قرار گرفت ولی باز نتیجه‌ای حاصل نشد.

در این ضمن یهودیان فلسطین با سنگدلی تمام دست به عملیات کشتار اعراب فلسطینی و آواره کردن آنها زدند، از جمله در نهم آوریل ۱۹۴۸ یک سازمان تروریستی یهودی، ساکنین دهکدهٔ عرب نشین دیریاسین را که بالغ بر ۲۵۰ تن می‌شدند قتل عام کردند. با این اقدامات بر یافا و تل‌آویو دست یافتند و سرزمینهای متعلق به خود را به سرزمینی یکپارچه و خالی از نفوذ اعراب درآوردند. این اعمال اعراب را به وحشت انداخت و آنان را به ترک خانه و کاشانهٔ خود مجبور ساخت. مقارن پانزدهم ماه مه بسیاری از اعراب ساکن مناطقی از فلسطین که به یهودیان اختصاص یافته بود آنجا را ترک کردند و مقاومت محلی اعراب نیز کاری از پیش نبرد.

پس از جنگ جهانی دوم، صهیونیستها با تضعیف امپریالیسم انگلیس و روی کار آمدن امپریالیسم مقتدر و تازه نفس امریکا مواجه شدند و به همین دلیل، امریکا

تبدیل به اولین و مهمترین تکیه‌گاه صهیونیستها گشت.

در چهاردهم آوریل ۱۹۴۸ کمیسر عالی بریتانیا از فلسطین خارج گشت و بلافاصله دیوید بن‌گوریون از رهبران اصلی صهیونیستها در تل‌آویو تشکیل دولت یهود یعنی اسرائیل را اعلام کرد. وی مردی با اراده و بی‌تزلزل بود و تشخیص می‌داد که چه نوع سیاستی با صهیونیسم مطابقت دارد. بن‌گوریون یک سوسیالیست غیر مارکسیست محسوب می‌شد.

پس از خروج نیروهای انگلیسی از فلسطین، قوای نظامی مصر، اردن، عراق سوریه، لبنان و عربستان سعودی وارد فلسطین شدند تا به ظاهر از برادران عرب خود حمایت کنند. این نیروها فقط به اشغال مناطقی که هنوز تحت نظارت صهیونیستها در نیامده بود، توفیق یافتند (به‌استثنای قسمتی از شمال بیت‌المقدس و ناحیه یهودی نشین شهر قدیمی اورشلیم که به تصرف لژیون عرب اردن هاشمی درآمد). شورای امنیت دستور آتش بس صادر کرد که در یازدهم ژوئن به مرحلهٔ اجرا درآمد. سازمان ملل کنت برنادوت را به‌عنوان میانجی میان طرفین درگیر در جنگ منصوب کرد و وی پیشنهاد نمود که فدراسیونی مرکب از فلسطین و اردن که شامل یک دولت یهودی و یک دولت عربی باشد، تشکیل شود اما مورد قبول هیچ یک از طرفین قرار نگرفت.

در نهم ژوئیه ۱۹۴۸ جنگ دگر بار آغاز شد. صهیونیستها در طول مدت آتش بس مقادیر فراوانی سلاح وارد کرده بودند و به همین جهت نه تنها در تمام طول جبهه‌ها پیروزی با آنان بود بلکه با اتکا به نیروی خود به دستور مجدد آتش بس شورای امنیت که در ۱۷ و ۱۸ ژوئیه صادر شده بود وقعی ننهادند. در چهاردهم اکتبر جنگ بار دیگر میان نیروهای اسرائیل و مصر درگرفت که این بار در پایان منجر به عقب نشینی اسرائیل شد. در فاصلهٔ آتش بس پیشنهاداتی از طرف کنت برنادوت در باب اعادهٔ صلح در فلسطین تسلیم سازمان ملل شد که همهٔ آنها بر مبنای تجزیهٔ فلسطین از خاک سرزمینهای اسلامی بود. با این حال اسرائیل از قبول این پیشنهادات سر باز زد و از اینکه آنها را مبنای مذاکرات قرار دهد خودداری کرد.

برنادوت در هفدهم سپتامبر در بخش یهودی نشین بیت المقدس به دست یکی از تروریستهای اسرائیلی به قتل رسید و در ۲۳ دسامبر ۱۹۴۸ جنگ بار دیگر میان مصر و اسرائیل آغاز شد و سرانجام در هفدهم ژانویه قوای اسرائیل از مصر عقب نشستند و سپس قرارداد متارکهٔ جنگ به امضاء رسید. با پایان موقتی جنگ، اسرائیل در ۷۸٪ از خاک فلسطین تشکیل شد و کرانهٔ غربی ضمیمهٔ اردن و نوار غزه تحت کنترل مصر درآمد. بیش از ۷۵۰،۰۰۰ فلسطینی آواره به چادرهای پناهندگان در غزه، لبنان، اردن و سوریه روی آوردند. اسرائیل خود دول مجاور را مسئول قتلها، هجومها، خرابکاریها و تجاوزات می‌دانست و همچنین نیرومندی نظامی را عامل احترام و ایجاد امنیت برای کشور خود به حساب می‌آورد. دولت غاصب صهیونیستی با اعمال زور و فشار و منهدم ساختن خانه‌ها و تخریب مزارع، مردم بومی فلسطین را مجبور به فرار از خانه و کاشانه خود می‌ساخت. در مقابل سیل مهاجرت یهودیان به فلسطین در سال ۱۹۵۱ به اوج خود رسید و تعداد جمعیت یهودیان به ۱،۳۳۷،۰۰۰ نفر رسید.

در سال ۱۹۶۴، سازمان آزادیبخش فلسطین "ساف" توسط کشورهای عضو اتحادیه عرب بنیان گذارده شد. در پی آن سازمان چریکی "جنبش آزادیبخش ملی فلسطین" (فتح) که از سال ۱۹۵۹ شروع به عضوگیری و تربیت کادرهایش نموده بود، در سال ۱۹۶۵ با اجرای چند عمل نظامی در مناطق اشغالی اعلام موجودیت نمود. این سازمان با تأسیس جناح نظامی خود بنام "عاصفه" و گسترش عملیات چریکی، از محبوبیت مردمی وسیعی برخوردار گشت و رفته رفته در رهبری "ساف" قرار گرفت و استقلال آن را، از کشورهای عربی، تأمین نمود. ساف در حقیقت جبهه‌ای است که بیشتر نیروهای مبارز فلسطینی در آن عضویت دارند و دارای شوراهای قانونگذاری و اجرایی می‌باشد. در ژانویه ۱۹۶۷ حملات چریکی فتح به مواضع نظامی و مراکز اقتصادی اسرائیل افزایش یافت و لوی اشکول، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، منشاء این حملات را به سوریه نسبت داده و در پی آن به نیروی هوایی اسرائیل دستور حمله به سوریه را صادر نمود.

در همان سال سومین جنگ اعراب و اسرائیل درگرفت که با شکست اعراب پایان یافت و اسرائیل، علاوه بر اشغال کرانهٔ غربی رود اردن و نوار غزه، صحرای سینا در مصر و ارتفاعات جولان در سوریه را نیز تصرف نمود. پس از پایان این جنگ، از ماه اوت ۱۹۶۷ دوباره جنگهای فلسطینیان به صورت چریکی آغاز گشت و در ۲۱ مارس سال ۱۹۶۸، در نبرد کرامه یعنی نخستین مقابلهٔ نظامی مقاومت فلسطین و اسرائیل، سازمان فتح توانست قدرت مبارزهٔ خود را به خوبی نمایان سازد. مطابق آمار امریکائیها ۱۲۲۸ اسرائیلی در این نبرد کشته شدند و دهها تانک و زره پوش‌آنان نابود یا به غنیمت گرفته شد. بر اثر همین نبرد تعداد بیشماری، داوطلب شرکت در سازمان فتح شدند و در نتیجه سازمان توانست موقعیت خویش را تحکیم بخشد. اقتدار چریکها و فدائیان فلسطینی در خاک اردن موجبات نگرانی دولت وابستهٔ ملک حسین را فراهم آورد به‌طوری که وی دست به اقداماتی برای قلع و قمع چریکها زد. این امر نهایتاً منجر به درگیریهایی شد که رفته رفته به صورت یک جنگ عمومی داخلی درآمد. از سپتامبر ۱۹۷۰ جنگهای داخلی به صورتی تمام عیار درآمد و در اواسط آن ماه نیروی زمینی اردن پایتخت را که تحت نفوذ چریکها بود مورد هجوم قرار داده و پس از دو روز با کشته و زخمی نمودن بیش از ۵۰،۰۰۰ فلسطینی، نیمی از شهر را به دست آورد. دولتهای عراق و سوریه رژیم اردن را تهدید به دخالت به نفع چریکها کردند ولی دولت اردن بدین تهدید وقعی نگذارد، از این رو دولت سوریه تعداد زیادی از سربازانش را به اردن به کمک چریکها فرستاد. جنگ سپتامبر ۱۲ روز به طول انجامید و حدود ۱۰،۰۰۰ هزار تن کشته و ۳۰ تا ۵۰ هزار تن نیز زخمی گردیدند. تنها در شهر عمان چهارده هزار خانه ویران شد و خسارت وارده بالغ بر ۲۰۰ میلیون دلار برآورد گردید.

یک سال به طول انجامید تا اصلاحات مجدداً اوضاع را عادی گرداند. معهذا واضح بود که کار تمام نشده و احتمال برخوردهای دیگری می‌رفت. بعدها نبردهایی درگرفت که سرانجام با امضاء پروتکلی به میانجیگری مصر، منجر به عقب نشینی چریکها از مواضع مستحکم خود در پایتخت اردن و استقرار آنها در کوهستانها شد. نخست‌وزیر جدید اردن (وصفی التل) به چریکهای فلسطینی مهلت داد که در طی یک ماه شهرهای شمالی اردن را تخلیه کنند ولی این خواست صورت نپذیرفت و سرانجام منجر به یک سری جنگهای دیگر بخصوص در جرش و عجلون در اواخر سال ۱۹۷۰ شد که توپخانه اردن تلفات سنگینی بر چریکها وارد ساخت. روز به‌روز دامنهٔ زدو خوردها گسترش می‌یافت و دولت اردن اعلام داشت که دیگر اجازه نخواهد داد چریکها برای ضربه‌زدن به رژیم صهیونیستی اسرائیل از خاک اردن استفاده کنند.

در اوائل سال ۱۹۷۱ کنگرهٔ شورای ملی فلسطین، الحاق افراد چریک را به سازمان آزادیبخش فلسطین مورد بررسی قرار داد. در آن زمان تعداد نیروهای منظم و کلاسیک فتح بین هفت تا ده هزار تن بود. دولت اردن پس از پیروزی بر سازمانهای چریکی فلسطینی در خاک خودش در یک انزوای سیاسی و اقتصادی از سوی دولتهای لیبی، کویت، عراق و سوریه قرار گرفت، در حالیکه هنوز درگیریهای داخلی نیز پایان نیافته بود.

سرانجام رژیم حاکم و دست نشانده اردن در بیرون راندن فلسطینیان به موفقیت رسید و چریکها به کشورهای لبنان و سوریه رفتند. خروج فتح از اردن باعث شد که این سازمان به بلوک چپ گرایش بیشتری پیدا کند. بازدید عرفات در فوریه ۱۹۷۰ از مسکو مبین این امر بود و این بازدید به کرات در سالهای ۱۹۷۱ تا ۷۵ ادامه یافت. بدین ترتیب روابط فتح و شوروی استحکام کامل یافت.

از سال ۱۹۷۱ به بعد "ساف" از حمایتهای تسلیحاتی و آموزشی روسها برخوردار گردیده است. کمی بعد شوروی اعلام کرد که کمکهای خود را به فلسطینیها افزایش خواهد داد. نزدیکی روابط فتح و شوروی سبب گردید تا احزاب چپگرای فلسطینی و عرب روابط خود را با آن تحکیم بخشند.

در ژوئیه ۱۹۷۰ راجرز وزیر امور خارجه امریکا طرح ویژهٔ خود را در مورد عقب نشینی اسرائیل از اراضی اشغالی پیشنهاد کرد و جمال عبدالناصر (رئیس جمهور مصر) آن را پذیرفت ولی بیشتر سازمانهای فلسطینی با آن مخالفت کردند و آن را یک توطئه امریکایی قلمداد کردند. در نتیجه یک شکاف یا اختلاف فکری در داخل نهضت ملی عرب به طور اعم و در داخل مقاومت فلسطین به طور اخص بوجود آمد. بر اثر جنگهای فرسایشی در اردن سازمان مقاومت فلسطین به تدریج تضعیف می‌گردید و به سوریه نیز به خاطر ضررهای فراوانی که بمباراتهای اسرائیل بوجود می‌آورد، از تشدید فعالیتهای چریکها از طریق جولان جلوگیری کرد. بدین ترتیب عملیات مقاومت فلسطین از خاک سوریه علیه اردن و اراضی اشغالی به حداقل خود رسید و جنبش مقاومت فلسطین ناچار شد که عملیات خود را بیشتراز

داخل اراضی اشغالی سازمان بدهد و این نشان دهندهٔ زنده‌بودن نهضت فلسطین بود.

رژیم صهیونیستی برای مدت کوتاهی تصور می‌کرد که ضربات اردن بر مقاومت فلسطین، چریکها و فدائیان را از پای درآورده است، ولی به زودی با اوجگیری عملیات تعرضی آنها در اسرائیل و بعداً گسترش آن، دریافت که امنیتش سخت در تهدید است. رژیم صهیونیستی برای مقابله با عملیات چریکها دو عمل را در پیش گرفت، یکی افزایش حفاظتهای امنیتی از منافع خویش و دیگر ترور سران فلسطینی.

گروهی از ورزشکاران اسرائیل در طی بازیهای المپیک ۱۹۷۲ مونیخ، توسط سازمان فلسطینی سپتامبر سیاه که پس از قتل عام فلسطینیان به وسیله ارتش اردن در سپتامبر ۱۹۷۰ به وجود آمده بود، به گروگان گرفته شدند. پلیس آلمان به چریکها حمله کرد و در اثر مقاومت آنان همهٔ گروگانها و اکثر چریکها کشته شدند. به طور کلی مرحله سپتامبر ۱۹۷۰ تا اکتبر ۱۹۷۳ را که مرحلهٔ قوس نزولی فعالیت مقاومت فلسطین است، به سه دوره تقسیم می‌گردد. ۱ـ دفاع در برابر حملات ارتش اردن، ۲ـ اقدام به عملیات در داخل خاک اسرائیل و ۳ـ کوشش برای اوج گیری مجدد و اقدام به عملیاتی در داخل و خارج این منطقه. فلسطینیان کوشیدند به وحدت خود سر و سامانی دهند و از اختلافات داخلی خویش دست بردارند.

بررسی مسائل فلسطینیان در لبنان نیز مسائلی را روشن می‌سازد. در آمارهای رسمی ذکر شده تا سال ۱۹۵۲ تعداد کل فلسطینیان مقیم آن کشور بالغ بر ۱۶۰،۰۰۰ (۴۰ هزار نفر در اردوگاهها) بوده ولی این رقم هم اکنون به حدود ۴۰۰،۰۰۰ نفر رسیده که عمدتاً در شهرها و روستاهای لبنان پراکنده‌اند. اردوگاههای مهم فلسطینی در لبنان عبارتند از: عین الحوه، نبطیه، نهرالبارد، البداوی، صبرا، شاتیلا، تل‌زعتر و الضبه. به طور کلی حضور فلسطینیها در لبنان تا سال ۱۹۶۹ مسئله مهمی را بوجود نیاورده بود. در بین سالهای ۶۹ ـ ۱۹۴۸ قضیهٔ فلسطینیها در لبنان، قضیهٔ پناهندگی و آوارگی بود، تا اینکه در روز بیست و سوم آوریل ۱۹۶۹ بین دولت لبنان و خواستاران آزادی عمل فدائیان فلسطینی بحرانی پدید آمد که سرآغاز یک سلسله برخوردها و حوادث خونین دیگری بین گروههای سیاسی، قومی و دینی بسیار متنوع لبنان گردید که تاکنون نیز ادامه داشته است.

تصمیم فتح دائر بر تأسیس پایگاههای چریکی بیشتر در جنوب لبنان، مورد مخالفت مقامات لبنانی قرار گرفت. بر اثر نبردهای خفیفی که میان طرفین درگرفت، دهها تن کشته شدند و مصر به عنوان میانجی مداخله کرد ولی برخوردهای دیگری نیز درگرفت که سرانجام معاهدهٔ قاهره میان طرفین انعقاد یافت. با این حال درگیریهای پراکنده و گاه شدید دیگری نیز در سالهای بعد بروز کرد.

در میان درگیریهای داخلی سازمانهای فلسطینی و لبنانی، کماندوهای اسرائیلی در طی یک شبیخون در سال ۱۹۷۳ به شهر بیروت سه تن از رهبران ساف را به قتل رساندند. در اکتبر همین سال با حملهٔ نیروهای مصری به خط دفاعی بارلو، در شرق کانال سوئز، جنگ چهارم اعراب و اسرائیل آغاز شد و نیروهای مصر در حمایت کامل نیروی هوایی به پیشروی در صحرای سینا پرداختند و نیروی هوایی سوریه نیز خاک اسرائیل را مورد حمله قرار دادند. نیروهای اسرائیلی که در تنگنا مانده و ابتکار عمل را از دست داده بودند با کمکهای سریع نظامی امریکا، پیروزیهای اولیه مصر را به شکست مبدل کردند و نیروهای مصر را تا غرب کانال سوئز به عقب راندند و پایان این جنگ، آغازی بود بر گرایش مصر به غرب و در نهایت سازش با اسرائیل و امریکا.

سال ۱۹۷۴ نقطه عطفی در تاریخ مبارزات مردم فلسطین است، چه در این سال در اثر سالها مبارزهٔ مردم فلسطین، سازمان آزادیبخش فلسطین، به عنوان تنها نمایندهٔ مردم فلسطین، مورد شناسایی سازمان ملل قرار گرفت و با عنوان "عضو ناظر" وارد این سازمان شد. در نطقی که یاسرعرفات در هنگام پذیرش "ساف" در سازمان ملل ایراد کرد، در حالی که در یک دست تفنگ و در دست دیگر شاخه زیتونی داشت، از جمله گفت: "در یک دست من اسلحه است و در دست دیگرم شاخهٔ زیتون، که نشانهٔ صلح می‌باشد، نگذارید که شاخهٔ زیتون را به زمین بگذارم." بدین ترتیب تبلیغات گسترده‌ای که از سوی رسانه‌های گروهی بین‌المللی در جهت معرفی نمودن سازمانهای فلسطینی به عنوان تروریستهای خشن و آدمکشان حرفه‌ای انجام می‌یافت، در میان افکار عمومی جهان، تا حدود زیادی افشاء گردید.

سال ۱۹۷۵، شروع دیگری بر مصائب فلسطینیان (و این بار در لبنان) بود. در سیزدهم آوریل گروهی از فالانژهای حزب کتائب، ۳۰ سرنشین فلسطینی یک اتوبوس را در حین عبور از محلهٔ مسیحی نشین عین الرمانه (در بیروت) قتل عام نمودند و از این نقطه جنگ داخلی لبنان در سطح گسترده‌ای آغاز گشت. در اوایل سال ۱۹۷۶ شبه نظامیان راستگرای مسیحی (متعلق به احزاب ملی لیبرال و کتائب) اردوگاه فلسطینی تل زعتر را به محاصره درآوردند و پس از مقاومت نسبتاً طولانی فلسطینیها و تحمل تلفات فراوان، این اردوگاه را، در حالی که به پناهندگان امان داده شده بود، مورد حمله قرار دادند.

با آغاز جنگ داخلی لبنان احزاب مسلمان، دروزی و چپگرای لبنان، و فلسطینیها در یک سو قرار گرفتند و احزاب راستگرای مسیحی نیز جبههٔ مخالف را تشکیل دادند. نیروهای سوریه که به عنوان حافظ صلح وارد لبنان شدند به حمایت از احزاب مسیحی برخاستند و در این بین درگیریهائی نیز میان سربازان سوری و نیروهای فلسطینی بروز نمود. عمدتاً نواحی جنوبی لبنان در کنترل مسلمانان و فلسطینیها قرار داشت و نیمه شرقی بیروت در اختیار فالانژها و غرب بیروت نیز در کنترل احزاب چپگرا و مسلمانان بود. در سال ۱۹۷۸ نیروهای اسرائیل، ظاهراً به تلافی حملهٔ یک گروه فلسطینی (به رهبری یک زن فدایی به نام دلال مغربی) به تل‌آویو، جنوب لبنان را مورد تهاجم گستردهٔ خود قرار دادند. اسرائیلیها پس از ۳ ماه با استقرار نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل و همچنین در کنترل گرفتن یک نوار ده کیلومتری (در مرز لبنان)، عقب نشینی نمودند.

مصر که در سال ۱۹۷۵ قرارداد صلح سینا را با اسرائیل منعقد کرده بود در سال ۱۹۷۸ با امضای پیمان کمپ دیوید، از جامعه عرب جدا شد و به جز کشور سودان تمام کشورهای عربی روابط خود را با مصر قطع نمودند. اسرائیل در سال ۱۹۸۲، مطابق قرارداد کمپ دیوید، صحرای سینا را تخلیه نمود و نیروهای خود را که از این منطقه فارغ شده بودند به جنوب لبنان گسیل داشت.

در اواسط ژوئن ۱۹۸۲ نیروهای متجاوز صهیونیستی، از هوا، زمین و دریا جنوب لبنان را مورد تجاوز قرار داده و تا شهر بیروت پیشروی نمودند. در جریان این تجاوز گسترده، صدها هزار فلسطینی و لبنانی کشته، زخمی و یا اسیر شدند ولی سربازان اسرائیلی در هجوم خود به شهر بیروت متوقف شدند و نیروهای مشترک لبنانی فلسطینی به مدت ۷۹ روز در مقابل آنان مقاومت نمودند. در پی مذاکرات طولانی، ساف پذیرفت تا چریکهایش را از بیروت خارج کند و در عوض نیروهای امریکا، فرانسه و ایتالیا، امنیت مردم بیروت و فلسطینیهای مقیم این شهر را تأمین نمایند.

دو روز پس از خروج آخرین نیروهای فلسطینی در اول سپتامبر، اسرائیلیها پیشروی به سوی غرب بیروت را آغاز نمودند. در چهاردهم سپتامبر بشیر جُمَیِّل در انفجاری که در مقر حزب کتائب روی داد کشته شد و این در حالی بود که نیروهای چند ملیتی چند روز قبل از آن بیروت را ترک کرده بودند. نیروهای اسرائیلی به پیشروی به سوی غرب بیروت را به بهانهٔ حفظ امنیت مردم شهر ادامه دادند و اردوگاههای صبرا و شاتیلا را به محاصرهٔ خود درآوردند. بعدازظهر روز شانزدهم سپتامبر نیروهای سرگرد شورشی، سعد حداد" و حزب کتائب، در حمایت نیروهای اسرائیلی به این دو اردوگاه بی‌دفاع حمله نمودند و یکی دیگر از قتل عامهای مردم فلسطین به وقوع پیوست. در جریان این کشتار غیرانسانی و وحشیانه حدود ۴،۰۰۰ فلسطینی کشته شدند و اصولاً می‌توان گفت که کسی از این دو اردوگاه جان سالم بدر نبرد. علی‌رغم همدردیهائی که پس از این حادثه با مردم فلسطین به عمل آمد هیچ گونه اقدام عملی برای جلوگیری از تجاوزات صهیونیستها و عمالشان انجام نشد و فقط بدین گونه برگ دیگری بر جنایات بی‌شمار اسرائیل افزوده شد.

"ساف" پس از خروج نیروهایش از لبنان، آنها را در برخی کشورهای عربی از جمله تونس، سوریه، یمن جنوبی، اردن و عراق مستقر نمود و مقر خود را نیز به تونس انتقال داد. هر چند که اسرائیل در آغاز حملهٔ اخیر خود به لبنان، اعلام نموده بود که فقط خواستار نابودی کامل ساف است و چنانچه در این امر موفق شود به اشغال لبنان پایان خواهد داد، اما شواهد بعدی نشان داد که هدف اصلی از این تهاجم در عین حال سرکوب نیروهای مترقی لبنانی و ایجاد دولتی وابسته به امریکا در لبنان است.

در طول مبارزات مردم فلسطین از آغاز تاکنون، سازمان ملل متحد، قطعنامه‌های بسیاری را دائر بر محکومیت اسرائیل تصویب نموده، ولی علاوه بر خودداری از اقدام عملی در این مورد، از شناسایی حقوق مردم فلسطین، مبنی بر داشتن

وطنی مستقل که بتوانند در آن آزادانه زندگی کنند ، طفره رفته است . در سالهای اخیر دو گرایش در میان نیروهای فلسطینی ایجاد گردیده ، که یکی تشکیل حکومتی دموکراتیک در سراسر فلسطین است که در آن اقوام و پیروان ادیان گوناگون با برابری با یکدیگر زندگی کنند و دیگری که حداقل خواستهٔ آنان را تشکیل می‌دهد، شامل قسمتی از سرزمین فلسطین(مشخصا" نوار غزه وکرانهٔ غربی رود اردن)است ،که به آنها واگذار شود تا یک دولت فلسطینی مستقل ، در آن تشکیل دهند .

سال شمار وقایع مهم

۳۹۵ : پس از تجزیه امپراطوری روم ، فلسطین یکی از ایالات مسیحی نشین روم شرقی (بیزانس) گردید .

۶۳۶ : فلسطین به تصرف اعراب مسلمان درآمد .

۱۰۹۹ : صلیبیها شهر قدس را به تصرف درآوردند .

۱۱۸۷ : سپاهی به فرماندهی صلاح‌الدین ایوبی بر صلیبیها چیره شد و شهر قدس و قسمت اعظم فلسطین آزاد شد .

۱۵۱۷ : ترکان عثمانی فلسطین رامسخر ساختند .

۱۸۹۷ : اولین کنگرهٔ صهیونیزم در شهربازل (سوئیس) برگزار شد .

۱۹۱۷ : مردم فلسطین همراه با سایر اعراب بر علیه عثمانیها قیام کردند و در جنگ جهانی اول به شرط کسب استقلال پس از خاتمهٔ جنگ ،به نیروهای متفقین پیوستند . نیمهٔ جنوبی فلسطین به تصرف نیروهای مشترک عربی ـ انگلیسی درآمد . اعلامیه بالفور که متضمن شناسایی حقوق صهیونیستها در فلسطین بود، منتشر شد .

۱۹۱۸ : تمام فلسطین به تصرف انگلیس درآمد .

۱۹۱۹ : آغاز سیل مهاجرت یهودیان به فلسطین . در این سال یهودیان ٪۸ جمعیت فلسطین را تشکیل می‌دادند .

۱۹۲۰ : جامعهٔ ملل ، فلسطین را تحت قیمومیت انگلستان قرار داد .

۳۹ — ۱۹۳۴ : اعتصابات و تظاهرات گسترده‌ای در اعتراض به استعمار انگلیس از سوی اعراب فلسطین انجام شد . شیخ عزالدین قسام مردم رابه‌قیام فرا خواند و در نبردی نابرابر در سال ۱۹۳۵ کشته شد .

۱۹۴۸ : انگلیس اعلام نمود که نیروهای خود را از فلسطین فرا می‌خواند . در اثر مهاجرتهای گسترده جمعیت یهود به ٪۳۳ کل جمعیت فلسطین رسید. تروریستهای هاگانا مردم دهکدهٔ دیریاسین را قتل عام نمودند که بر اثر وحشت ناشی از جنایت فوق مردم دست به مهاجرت وسیعی از اطراف شهرهای یهودی نشین زدند . اسرائیل اعلام موجودیت نمود . جنگ اول اعراب و اسرائیل درگرفت . اسرائیل ٪۷۸ سرزمین فلسطین را اشغال نمود و ٪۲۰/۵ (کرانه باختری رود اردن) به اشغال نیروهای اردن و ٪۱/۵ (نوار غزه) نیز به کنترل مصر درآمد.

۱۹۵۶ : جنگ دوم اعراب و اسرائیل ، در ناحیه سینا درگرفت که اسرائیل صحرای سینا را به اشغال خود درآورد ولی در مقابل فشارهای سیاسی سازمان ملل آن را تخلیه نمود .

۱۹۶۴ : سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) ، توسط کشورهای اتحادیهٔ عرب تأسیس شد .

۱۹۶۷ : جنگ سوم اعراب و اسرائیل درگرفت که طی آن اسرائیل بلندیهای جولان کرانهٔ غربی ، نوار غزه و تمامی صحرای سینا را اشغال نمود .

۱۹۶۸ : در نبرد کرامه نیروهای مشترک " فتح " و اردن بیش از ۱۲۰۰ اسرائیلی را کشتند و دهها تانک و زره‌پوش را نابود کرده یا به غنیمت گرفتند .

۱۹۶۹ : کنترل ساف به دست نیروهای فلسطینی و از جمله فتح افتاد و یاسرعرفات به ریاست کمیتهٔ اجرایی آن برگزیده شد .

۱۹۷۰ : در طی نبردهای سپتامبر ، که به سپتامبر سیاه موسوم شد ، گروه زیادی از فلسطینیها به وسیله ارتش اردن کشته و یا مجروح شدند .

۱۹۷۳ : جنگ چهارم اعراب و اسرائیل در گرفت که گر چه در ابتدا پیروزی بامصر بود ، ولیکن در نهایت بار هم شکست نصیب دولتهای عربی گردید .

۱۹۷۴ : سازمان آزادیبخش فلسطین به عنوان عضو ناظر در سازمان ملل متحد پذیرفته شد .

۱۹۷۵ : با کشتار سرنشینان یک اتوبوس فلسطینی توسط راستگرایان مسیحی درمحله مسیحی نشین عین الرمانه ، جنگ داخلی لبنان آغاز شد .

۱۹۷۶ : در اثر محاصره و حمله به اردوگاه فلسطینی تل زعتر (در لبنان) هزاران فلسطینی کشته و مجروح شدند .

۱۹۷۸ : نیروهای صهیونیستی اسرائیل جنوب لبنان را مورد تجاوز قرار دادند .

۱۹۸۲ : در اثر حملهٔ ارتش اسرائیل به لبنان دهها هزار فلسطینی کشته و مجروح شدند و بیش از صد هزار نفر آواره و بی‌خانمان شده یا به‌اسارت نیروهای‌متجاوز درآمدند . نیروهای فلسطینی پس از ۷۹ روز مقاومت در غرب بیروت، این شهر را ترک کردند . در کشتار بیرحمانهٔ ساکنین اردوگاههای صبرا و شاتیلا (در غرب بیروت)،حدود ۴،۰۰۰ نفر قتل عام شدند . مقر ساف به تونس انتقال یافت .

فنلاند [SF]

نام رسمی : **جمهوری فنلاند**

نام بین المللی : **فینلَند FINLAND**

نام محلی : **سوئومی (سوئومن تاساوالتا)** **SUOMI (SUOMEN TASAVALTA)**

اسامی دیگر: **کشور هزار دریاچه**

فنلاند با ۳۳۷،۰۰۹ کیلومترمربع وسعت (پنجاه‌وهفتمین کشورجهان) درنیمکره شمالی ، نیمکره شرقی ، در شمال قاره اروپا ، در کنار خلیجهای بوتنی (در مغرب)و فنلاند و دریای‌بالتیک (در جنوب) و در همسایگی کشورهای نروژ در شمال ،شوروی در شرق و سوئد در شمال‌غربی واقع شده است .

رشته‌کوههای آن عمدتا" در نیمه شمالی و جلگه‌ها در کناره‌ها واقع شده‌اند . از جمله‌رودهای‌آن میتوان : کمی ، اولو ،لی ،پیهه ،سیکا و تورنیو رانام‌برد . فنلاند از لحاظ داشتن دریاچه‌های فراوان در جهان شهره است و از جمله آنها : سایما ، پئی‌ین ، ناسی یروی ، کالاوسی و اینار‌ی میباشند .

جنگلها ٪۶۵ خاک آن را پوشانده وآب و هوای آن در نواحی جنوبی معتدل و در نواحی شمالی سرد و خشک می‌باشد . بلندترین نقطه آن قله هالتیاتونتوری با ۱،۳۲۴ متر ارتفاع است .

جمعیت‌آن درسال ۱۹۷۸ بالغ بر ۴،۷۵۰،۰۰۰ نفر (هشتادوهشتمین‌کشورجهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۴/۱ نفر در کیلومتر مربع میباشد . ٪۵۹ مردم کشور ساکـن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (هلسینکی) حدود ٪۱۰/۴ جمعیت کشور را تشکیل‌میدهد . از لحاظ توزیع سنی ٪۲۳/۷ جمعیت راافراد کمتراز ۱۴سال، ٪۶۱/۶ را افراد۱۵تا۵۹ سال و ٪۱۴/۷ را نیز افرادبالاتر از ۶۰ سال تشکیل‌داده ومتوسط عمر مردان ۶۶/۹ و زنان ۷۵/۴ سال است .

در فنلاند میزان‌تولد ۱۴درهزار ، میزان مرگ‌ومیر ۹/۴ در هزار و رشدجمعیت ٪۰/۴۷ است . میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۲ نفر در هر هزار نوزاد میباشد .

فین‌ها (فنلاندی‌ها)وسوئدیها مهمترین گروههای نژادی (زرد و سفید)آنند. ٪۹۷/۷ مردم‌آن دارای آئین لوتری‌و ٪۱/۳ آئین ارتدوکس روسی دارند . زبانهای

رسمی فنلاند: فنلاندی (۹۳/۵٪) و سوئدی (۶/۵٪) بوده که با خط لاتین نوشته میشوند.

پایتخت این کشورشهر هلسینکی (۴۸۳،۰۵۷نفر) بوده‌و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۸۰): تامپره (۱۶۵،۴۵۳)، تورکو (۱۶۴،۰۸۱)، (۱۹۷۸): اسپو (۱۲۶،۸۰۴)، وانتا (۱۲۵،۵۸۸)، لاتی (۹۴،۹۹۸)، اولو (۹۳،۳۳۴)، (۱۹۷۶): بیوسکیله (۷۵،۰۰۰) و پوری (۷۴،۲۷۱نفر). بنادرمهم فنلاند عبارتنداز هلسینکی در کنار خلیج فنلاند و تورکو در کنار دریای بالتیک.

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس‌جمهور مائونوکویویستو می باشد. قوه مقننه از یک‌مجلس قانون‌گذاری با ۲۰۰عضو که‌بمدت ۴ سال انتخاب میشوند تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۱۹ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، فنلاند از ۱۲ استان تشکیل‌یافته که زیر نظر فرماندار دولت مرکزی اداره می‌شوند و مشخصات آنها بشرح زیر است.

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
آهوه‌نانما	۱،۵۰۵	ماری هامن
اوسیما	۱۰،۳۶۱	هلسینکی
اولو	۶۱،۰۷۸	اولو
پوهویس ـ کاریالا	۲۱،۴۴۰	یوئنسو
تورکو یا پوری	۲۳،۰۱۵	تورکو
کسکی‌سوئومی	۱۸،۳۳۷	بیوسکیله
کوئوپیو	۲۰،۰۱۴	کوئوپیو
کیمی	۱۲،۸۴۶	کووولا
لاپی	۹۹،۲۶۶	روانیمی
میکلی	۲۱،۶۵۹	میکلی
واسا	۲۶،۸۵۹	واسا
همه	۲۰،۶۵۳	همنلینا

فعالیت احزاب در فنلاند آزاد بوده و احزاب مهم آن عبارتند از: سوسیال دموکرات، ائتلاف ملی، مرکزی، کمونیست، اتحادمسیحی، کشاورز، خلق‌سوئدی و لیبرال.

فنلاند درسال ۱۹۱۷ استقلال‌یافت. روز ملی آن ششم دسامبر بوده و درسال ۱۹۵۵ به عضویت سازمان ملل درآمده وعلاوه بر آن در سازمانهای زیر نیزعضویت دارد:

شورای‌شمالی ـ افتا ـ اواسی‌دی ـ آدب ـ سی‌سی‌دی ـ اسه ـ فائو ـ گات ـ یاآ ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ ایدب ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایمف ـ ایتو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ رابطه‌بازرگانی آزاد با جامعه اقتصادی اروپا ـ پروتکل همکاری با کومکون.

مهمترین‌صنایع کشورعبارتند از: صنایع‌فلزی، مهندسی، غذایی، تولیدات کاغذی، لوازم‌خانگی، نساجی، شیمیایی، کشتی‌سازی‌والکتریکی. جو، گندم، سیب‌زمینی، کتان و علوفه نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۵۶هکتار میباشد. تولید سالیانه‌گوشت گاو ۱۳۰،۶۰۰تن، گوشت خوک ۱۳۶،۰۰۰ تن و صیدماهی ۱۳۰،۷۰۰تن‌میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۳۴/۲ میلیاردکیلووات ساعت است.

معادن مهم‌آن مس، روی، سرب، نقره، نیکل و وانادیوم میباشد. نیروی کار کشور بالغ بر ۲،۲۰۰،۰۰۰ نفر است که ۳۴٪آن در صنایع و ساختمانی، ۱۴٪ در بخش کشاورزی و جنگلداری ۱۴،۰٪ در بازرگانی و تجارت و ۳۸٪ دربخش خدمات مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۴۰،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۶۹۰،۰۰۰ نفر است.

واحد پول‌آن مارک‌فنلاند (Fmk) = ۱۰۰ پنی برابر با ۱۹/۵ ریال است‌وهر ۳/۸۸ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۷/۷ میلیارد دلار بوده (درآمدسرانه ۵،۸۱۵ دلار) که ۳۰٪آن از صنایع و ۱۳٪ از کشاورزی‌بدست‌میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱/۴٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۷/۱٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۲/۸٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۵/۹۹ میلیارد دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۸/۰۴ میلیارد دلار بوده است.

واردات‌فنلاند درسال ۱۹۸۰حدود ۱۵/۶ میلیارد دلاربوده که بیشترشامل: مواد خام‌صنعتی، سوخت، ماشین‌آلات، اتومبیل، هواپیما، موادغذایی ومنسوجات است که‌اکثرا" از کشورهای‌سوئد (۱۸/۲٪) شوروی (۱۶/۸٪) آلمان غربی (۱۵/۷٪) و انگلیس (۹٪) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۱۴/۲ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: کاغذ و تولیدات کاغذی، ماشین‌آلات، وسائط نقلیه، مواد شیمیایی، منسوجات و لبنیات بوده و اکثرا" به کشورهای شوروی (۲۰/۴٪) سوئد (۱۷/۸٪) انگلستان (۱۴/۶٪) و آلمان‌غربی (۸/۶٪) صادر میشود.

در فنلاند حدود ۷۴،۷۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و همچنین درسال ۱۹۷۹ تعداد ۱،۱۶۹،۵۰۰ اتومبیل سواری و ۱۴۵،۰۰۰ وسیله نقلیه‌عمومی مورداستفاده بوده است. طول راه‌آهن مورداستفاده نیز بالغ بر ۵،۹۶۳ کیلومتر بودهوارتباطات هوایی داخلی‌وبین‌المللی‌این کشورتوسط هواپیمایی‌فنلاند (فین‌ار) انجام‌میشود. سالانه حدود ۲۶۰،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند.

ارتباطات‌فنلاند متعلق‌به دولت‌می‌باشد. درسال ۱۹۷۷ تعداد ۱۰۱ فرستنده رادیویی و ۸۳فرستنده تلویزیونی و ۲،۱۹۹،۵۷۵ گیرنده رادیویی و ۱،۷۷۹،۴۶۹ گیرنده تلویزیونی‌مورد استفاده‌بوده و در همین سال ۱۷۴،۰۰۰ رادیو و ۲۴۸،۰۰۰ تلویزیون تولیدگردیده است. در سال ۱۹۷۶تعداد ۱،۹۳۶،۰۰۰ شماره تلفن‌مورد استفاده‌بوده‌است. درفنلاندبطورمتوسط ۵۷نشریه‌روزانه‌باتیراژی‌حدود ۲،۰۵۵،۰۰۰ و سرانه ۵۳۷ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۶) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در این کشور برای هر ۶۶ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۷۰۳ نفر یک پزشک وجود دارد. تقریبا" تمام مردم‌باسوادند و ۷۸٪ نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۸۷۰،۰۰۰نفر بوده که‌در ۵،۸۹۹مدرسه و دبیرستان‌در حال‌تحصیل بوده و برای هر ۲۴دانش‌آموز یک‌معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان‌کشور فنلاندرسال ۱۹۷۸ حدود ۱۲۲،۵۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

اعقاب ساکنین فعلی فنلاند یعنی فینها در اواخر قرن اول و در اوایل قرن دوم میلادی مهاجرت خود را از ساحل جنوبی خلیج فنلاند، بسوی فنلاند آغاز کردند. تا آن‌زمان فنلاندتقریبا" غیرمسکونی‌بود و فقط قوم‌لاپ درآن متفرق‌بودند. پس از ورود فینها، لاپها به سمت شمال رفتند. مبلغین مسیحی از قرن یازدهم به بعد در فنلاند فعالیت خود را شروع کردند.

در قرن دوازدهم فنلاندیها برای حفظ خود در مقابل دشمنانشان بخصوص روسها، از سوئد طلب کمک کردند و بدین‌گونه فنلاند به تصرف سوئد درآمد. در قرن شانزدهم سوئدیها فنلاند را تبدیل به مهیندوک‌نشین کردند. فنلاند در طی جنگهای مکرر میان روسیه و سوئد صدمات سختی دید. در طی قرن هجدهم قسمت زیادی از خاک فنلاند بدست روسیه افتاد. سوئد در سال ۱۸۰۹ باقی خاک فنلاند را به‌الکساندراول‌تزار روسیه تسلیم نمود و عنوان مهیندوکی فنلاند به تزار روسیه رسید.

در اوائل قرن نوزدهم نهضت استقلال‌طلبی بهرهبری کسانی چون روزنبرگ نیرو گرفت. درسال ۱۸۶۳زبان فنلاندی رسمیت یافت. از اواخرقرن نوزدهم نهضت روسی‌سازی‌فنلاندبوسیله تزارنیکولای‌دوم‌آغازشدولی‌منجربه‌مقاومت‌شدیدفنلاندیها

و اعتصابات عمومی گردید. در سال ۱۹۰۱ مردم فنلاند دارای مجلس قانونگذاری و حق رای شدند. با روی‌کار آمدن بلشویکها در روسیه (۱۹۱۷)، همان مجلس استقلال فنلاند را اعلام کرد.

در جنگ داخلی میان طرفداران روسیه (سرخها) و ملیون (سفیدها)، ملیون به رهبری مارشال مانرهیم و به یاری سپاهیان آلمانی پیروز شدند. مانرهیم مدت کوتاهی نایب‌السلطنه بود و پس از آنکه در سال ۱۹۱۹ حکومت کشور جمهوری شد، به سمت اولین‌رئیس‌جمهور انتخاب‌گشت. در سال ۱۹۲۰ شوروی نیز استقلال فنلاند را به رسمیت شناخت. اصلاحات‌ارضی واجتماعی اوضاع نابسامان را اندکی بهبود بخشید، اما آثار و صدمات عمیق ناشی از جنگ داخلی هنوز پابرجا بودونهضتهای افراطی چپ و راست سبب بحرانهای شدید سیاسی شدند. فنلاند از اعضای فعال جامعه ملل پس از تشکیل آن گردید.

پس از شروع جنگ جهانی دوم در سپتامبر سال ۱۹۳۹، دولت روسیه که‌هرگز روابطش با فنلاند دوستانه نبود، تقاضاهای زیادی از فنلاند نمود از جمله: خلع سلاح استحکامات معروف به خط مانرهیم، اجاره۳۰ ساله ناحیه هانگو برای تأسیس پایگاه دریایی‌و گرفتن چند جزیره در خلیج فنلاند. بر اثر امتناع فنلاند، روسیه‌در ۳ نوامبر ۱۹۳۹ به‌آن کشور حمله کرد. فنلاند با تمام ضعف نظامی و اقتصادی‌خود نسبت به شوروی، ۱۰۵ روز در برابراین تجاوز مقاومت نمود. روسها در آغازحملات خود را در مرزشرقی‌فنلاند متمرکز کردندولی فنلاندیهاکه در جنگ زمستانی‌مهارت داشتند وبه‌علاوه از فرماندهی ماهرانه فیلدمارشال‌مانرهیم برخوردار بودندحملات وارده رادفع‌کردند. احساسات جهانیان‌در این جنگ‌به نفع فنلاند بود ولی عاقبت مقاومت کشورکوچک فنلاند درهم‌شکست. در پیمان‌صلح مورخ دوازدهم مارس۱۹۴۰، فنلاند قسمتی‌از کارلیائی (کارلی)، و ییبورگ و چند سرزمین مرزی خود را به‌شوروی واگذار کرد.

فنلاند بامید بازیافتن این سرزمینها، در حمله سال ۱۹۴۱ آلمان به شوروی به قوای‌نازی پیوست اما بار دیگرناگزیر تسلیم بلاشرط‌را پذیرفت (۱۹۴۴) ومتعهد شد که‌قوای آلمان را از خاک خود براند. دراین جنگها شمال فنلاند آسیب بسیار دید. سرانجام‌معاهده صلح این‌کشور بامتفقین (بجز امریکا که به فنلاند اعلان‌جنگ نداده بود) در پاریس امضاءشد (۱۹۴۷) و علاوه بر نواحی که قبلاً از دست داده بود، نواحی دیگری را نیز به ناچار به شوروی‌واگذار کرد.

پس از جنگ بخصوص با آغاز نیمه دوم قرن حاضر، فنلاند وضع طبیعی خود را بدست‌آورد و با وجودروابط تلخ گذشته‌باشوروی، هم‌اکنون‌دارای روابطی‌دوستانه با این کشور میباشد. فنلاند دارای رشد اقتصادی‌واجتماعی خوبی است و توانسته است در سالهای اخیر بسرعت بصورت یکی از کشورهای پیشرفته درآید.

سال شمار وقایع مهم

۱۶۹۶: قحطی ثلث جمعیت فنلاند را تلف کرد.

۱۷۲۱: پطر کبیر امپراطور روسیه در پایان جنگهایش با سوئد ناحیه ویبورگ را از فنلاند بدست آورد.

۱۸۰۹: سوئد باقی نواحی فنلاند را به روسیه واگذار کرد.

۱۸۶۳: زبان فنلاندی از طرف روسیه در ناحیه فنلاند به رسمیت شناخته شد.

۱۹۰۶ – ۱۸۹۹: تزار نیکولای دوم برنامه روسی‌سازی فنلاند را شروع کرد که‌منجر به‌مقاومت سخت‌فنلاندیها گشت. فرماندارکل روسی‌بقتل رسید و اعتصاب‌عمومی دامنگیرشد. فنلاندیها به پیروزی دست یافتند و دارای مجلس قانونگذاری‌وحق رأی شدند.

۲۰ – ۱۹۱۷: به‌دنبال جنگ‌داخلی، ملیون به‌رهبری مارشال مانرهیم پیروز شدند و پس از اعلام جمهوری در کشور، شوروی فنلاند را به رسمیت شناخت.

۴۰ – ۱۹۳۹: به دنبال‌عدم قبول خواسته‌های شوروی، نیروهای روسی فنلاند را تسخیرکردند و بعداز گرفتن حدود ۱۰% از خاک این کشور، آنجارا ترک‌نمودند.

۴۵ – ۱۹۴۱: فنلاند در طی جنگهای آلمان نازی با شوروی به قوای هیتلر پیوست اما بار دیگر شکست خورد و تسلیم بلاشرط شوروی شد و متعهد گردید که قوای آلمان را از خاک خود براند.

۱۹۴۷: بر طبق قرارداد صلح پاریس، قسمت دیگری از خاک این کشور به روسیه واگذار شد.

۶۱ – ۱۹۵۵: ناحیه‌پورککالا از سوی‌شوروی به‌فنلاند مسترد گردید. روابط باشوروی تحکیم‌وتوسعه یافت. درسال۱۹۵۶، اورهوکالوا ککونن به‌ریاست‌جمهوری‌رسید.

۱۹۷۳: فنلاندبا بازار مشترک‌اروپاقراردادهایی امضاءنمود. پرزیدنت‌ککونن‌مجدداً انتخاب گشت.

۱۹۷۷: کالوی‌سورسا جانشین مارتی‌میتونن در مقام نخست‌وزیری گشت.

۱۹۷۸: ککونن برای پنجمین بار به ریاست‌جمهوری انتخاب گشت.

۱۹۷۹: مائوتو کویویستو به نخست‌وزیری رسید.

۱۹۸۱: اعتصاباتی در بخش هواپیمایی روی داد.

۱۹۸۲: به دنبال‌استعفای‌ککونن، کویویستو به ریاست‌جمهوری‌فنلاند انتخاب‌گشت. ویستو از شوروی دیدن نمود. روابط‌اقتصادی با شوروی گسترش یافت.

فیجی [FIJI]

نام رسمی: **دومینیون فیجی**
نام بین المللی: **فیجی FIJI**
اسامی دیگر: **ویتی**

جزایر فیجی با ۱۸،۲۷۲ کیلومترمربع وسعت (صدوسی‌وچهارمین‌کشورجهان) در نیمکره جنوبی، نیمکره غربی، در مرکز قاره اقیانوسیه، در اقیانوس‌آرام، در غرب جزایر تونسگا و شرق جزایر وانواتو واقع شده است.

فیجی‌متشکل از حدود ۸۴۰جزیره میباشد که فقط ۱۰۶ جزیره آن قابل‌سکونت و تعدادی ازآنها کوهستانی میباشند از جمله جزیره‌های آن میتوان از: ویتی‌لوو، وانیوالوو، اونو و تاوونی نام برد. امبا و بیوا مهمترین رودهای آن میباشند. آب و هوای آن گرم و مرطوب وپرباران است.

بلندترین نقطه‌آن قله تومانیوی با ۱۳۲۳ متر ارتفاع و ویتی‌لوو (۱۰،۶۴۲ کیلومتر مربع) وسیعترین جزیره آن‌است.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۶۲۰،۰۰۰ نفر (صدوسی‌وچهارمین کشور جهان) بوده و تراکم‌جمعیت ۳۳/۴ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۳۳% مردم کشور ساکن شهرها بوده وپرجمعیت‌ترین شهرآن (سووا) حدود ۱۰/۹% جمعیت کشوررا تشکیل‌میدهد. از لحاظ توزیع سنی ۴۰/۴% جمعیت‌را افراد کمتراز ۱۴سال، ۵۵/۳% را افراد ۱۵ تا ۵۹سال و ۴/۳% جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل‌داده و متوسطعمر مردان۶۷ و زنان ۷۲/۱سال است. درفیجی میزان تولد ۲۸/۶درهزار، میزان مرگ‌ومیر۴/۴ درهزار و رشد جمعیت ۲/۰۷% است. میزان مرگ ومیر کودکان نیز ۱۷/۲ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

۵۰% جمعیت آن‌را هندیان، ۴۲% را فیجی‌ها، پولینزیها و ملانزیها، ۲% را اروپائیان و ۱% را چینیها شامل میشوند. بیشتر فیجی‌ها متدیست (حدود۵۰%) و بیشتر هندیهاهندو (۴۰%)، و ۹% نیز مسلمان‌میباشند. زبان‌رسمی انگلیسی‌است اما زبانهای فیجی و هندی هم رواج دارد.

پایتخت این کشور شهر سووا (۶۶،۶۲۲نفر)، در جزیره ویتی‌لوو واقع شده وپرجمعیت‌ترین شهرهاعبارتنداز (۱۹۷۶): لائوتوکا (۲۲،۶۷۲) ناندی (۶،۹۳۸)، با (۵،۹۱۷)، نائوسوری (۵،۲۶۲) ولامباسا (۴،۳۲۸ نفر).

بنادر مهم فیجی عبارتند از سووا و لائوتوکا.

حکومت این کشور فرمانداری کل بوده و فرماندار کل سرجرج کاکوباثو (نماینده ملکه انگلیس) و نخست‌وزیر سرکامیسسه مارا میباشد.

قوه مقننه از دو مجلس قانونگذاری تشکیل شده یکی سنا با ۲۲ عضو (نصف انتصابی برای ۶ سال و باقی برای سه‌سال) و دیگری مجلس نمایندگان با ۵۲ عضو (برای ۵ سال).

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۰ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، فیجی از ۴ واحد حکومتی با فرماندار انتصابی و ۸ ناحیه شهری با شورای انتخابی تشکیل شده است.

احزاب مهم در فیجی عبارتند از: حزب اتحاد (عمدتا "متشکل از فیجی‌ها) و فدراسیون ملی (بیشتر متشکل از هندی‌ها).

فیجی در سال ۱۹۷۰ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن دهم اکتبراست، در سال ۱۹۷۰ به عضویت سازمان ملل درآمده و درسازمانهای زیر نیز عضویت دارد: ملل مشترک‌المنافع ـ فائو ـ گات ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ ایمف ـ ایتو ـ یوپو ـ وهو ـ آکپ.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: صنایع دستی، قایق سازی، کبریت‌سازی، چرم و نساجی، تولید قند وشکر و روغن نارگیل. زنجبیل، برنج، موز، نیشکر، آناناس و نارگیل نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هرنفربالغ بر ۰/۱۲ هکتارمیباشد. تولیدسالانه‌نیروی الکتریسیته نیز معادل ۲۹۰ میلیون کیلووات ساعت است.

مهمترین معادن فیجی عبارتند از: طلا، مس، بوکسیت، منگنز، آهن‌وفسفات.

نیروی کار کشور بالغ بر ۱۴۹،۰۰۰ نفراست که ۱۱٪ آن در صنایع، ۵۲٪ در کشاورزی و ۱۳٪ در بخش خدمات مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۸۷۰ نفر و نیروی شبه‌نظامی آن ۹۰۰ نفر است.

واحد پول آن دلار فیجی ($F) = ۱۰۰ سنت برابر با ۹۴/۱ ریال است‌وهر یک واحد آن معادل ۱/۲ دلار است.

میزان تولیدناخالص ملی درسال ۱۹۷۸ حدود ۷۹۰ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۱،۳۱۳ دلار) که ۱۶٪ آن از صنایع و معادن و ۲۷٪ از کشاورزی بدست‌میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۰/۳٪، وهزینه‌های آموزش و پرورش ۵/۱٪ تولید ناخالص ملی است. نرخ سالانه رشد سرانه تولید ناخالص ملی حدود ۳/۷٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۵ بالغ بر ۱۳۴/۵ میلیون دلار و هزینه‌های آن معادل ۱۶۱ میلیون دلار بوده است.

واردات فیجی در سال ۱۹۷۷ حدود ۲۷۹ میلیون دلار بوده که بیشترشامل: ماشین‌آلات، سوخت، البسه، الیاف‌پنبه‌ای و موادغذایی است و اکثرا" ازکشورهای استرالیا (۳۰٪)، ژاپن (۱۶٪)، انگلستان (۱۴٪) و زلاند نو (۱۲٪) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۱۸۷ میلیون دلار است که بیشتر شامل: شکر، روغن نارگیل، مولاس (شیره)، سنگ طلا و الوار است‌واکثرا" به کشورهای انگلستان (۵۶٪)، استرالیا (۹٪)، زلاندنو (۸٪) و سنگاپور (۳٪) صادر میشود.

درفیجی حدود ۳،۲۰۰ کیلومتر راه وجودداشته ودرسال ۱۹۷۸ تعداد ۲۰،۵۰۰ اتومبیل سواری و ۱۸،۱۰۰ وسیله نقلیه‌عمومی مورد استفاده‌بوده است. طول‌راه‌آهن مورد استفاده‌نیز بالغ بر ۶۴۴ کیلومتر بوده وارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکتهای هواپیمایی فیجی و پولینزی و شرکتهای بین‌المللی (برای پروازهای‌دور) انجام میشود.

سالانه حدود ۱۷۳،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند.

ارتباطات‌این کشور دولتی است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۱ فرستنده‌رادیویی و ۳۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و همچنین تعداد ۳۱،۰۰۰ شماره تلفن مورداستفاده بوده است. در این کشور یک نشریه روزانه با تیراژی حدود ۲۱،۵۰۰ و سرانه ۳۵ روزنامه برای‌هزارنفر (۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورداستفاده سیستم‌اندازه‌گیری بریتانیا می باشد.

در فیجی برای هر ۳۲۰ نفر یک‌تخت بیمارستان و هر ۱۰،۷۶۳ نفر یک پزشک وجود دارد. ۸۵٪ مردم‌با سوادند و ۷۳٪ نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس درحال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۶ حدود ۱۶۷،۲۶۰ نفر بوده که در ۷۲۶ مدرسه و دبیرستان درحال تحصیل بوده و برای هر ۳۷ دانش‌آموزیک‌معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان کشور فیجی در سال ۱۹۷۵ حدود ۱،۸۱۰ نفربوده است.

تاریخچه

در اواسط قرن‌هفدهم میلادی نخستین‌بار، تاسمان کاشف معروف هلندی، از جزایر وانوا لوو، تاوینوی‌و دیگر جزایر کوچک فیجی دیدن کرد. کاپیتان جیمزکوک کاشف انگلیسی نیز در قرن هجدهم پای به دیگر جزایر نهاد. با اینحال تا اوائل قرن نوزدهم هیچ اروپایی در آنجا ساکن نشده بود. در سال ۱۸۳۵ مبلغین‌مذهبی به این جزایر وارد شدند و در برانداختن سنت آدمخواری کوشیدند.

در سال ۱۸۷۴ فیجی رسما" مستعمره انگلستان شد و این استعمار ۹۶ سال‌بطول انجامید. فیجی در سال ۱۹۷۰ مستقل و دارای حکومت فرمانداری کل گردید. از همان آغاز حکومت، سرکامیسسه‌مارا به نخست‌وزیری فیجی رسید.

سال‌شمار وقایع مهم

۱۶۴۳: تاسمان کاشف هلندی، قسمتی از جزایر فیجی‌را کشف کرد.

۱۸۰۴: اولین مهاجرنشین‌اروپایی بوسیله انگلیسیهادر جزیره لووکا تأسیس‌گشت.

۱۸۷۴: جزایر فیجی بدست بریتانیا افتاد.

۱۸۷۹: انتقال کارگران هندی به فیجی برای کار در مزارع نیشکر آغاز شد.

۱۹۰۰: طرح مهاجران اروپایی برای‌اتحاد فیجی با زلاندنو رد شد.

۱۹۰۴: اروپائیان در انتخابات برای مجمع قانونگذاری ۱۰ نفره به پیروزی دست یافتند.

۱۹۲۹: هندیان در انتخابات مجمع به پیروزی رسیدند.

۱۹۶۵: قانون‌اساسی جدیدی که در آن قوانین بیشتری در جهت خودمختاری‌وضع شده بود به مورد اجرا درآمد.

۱۹۷۰: فیجی مستقل شده و به عضویت سازمان ملل درآمد. سرجرج‌کاکوباثو به فرمانداری کل رسید.

۱۹۷۲: اولین انتخابات عمومی پس از استقلال انجام یافت.

۱۹۷۵: معاهده‌ای با بازار مشترک امضاءگردید.

۱۹۷۶: نخست‌وزیر، کامیسسه‌مارا استعفاءداد ولی مجددا" از سوی فرماندارکل‌مأمور تشکیل کابینه گردید.

۱۹۷۷: حزب اتحاد دوباره در انتخابات به پیروزی رسید و مارا در مقامش‌تثبیت گشت.

۱۹۷۸: دولت فیجی ۵۰۰ سرباز را بعنوان نیروهای حافظ صلح از سوی سازمان‌ملل به لبنان اعزام داشت.

۱۹۷۹: دوتن از سربازان فیجیایی مستقر در لبنان در درگیری با قوای چریکهای فلسطینی کشته شدند. در بیست‌وهفتم مارس، طوفان به قسمتهایی از سواحل مجمع‌الجزایر خسارات‌فراوانی وارد نمود که ۵۲ تن کشته و هزاران تن‌بیخانمان شدند. فیجی برای کمک به انتقال قدرت در زیمبابوه یک نیروی ۱،۳۰۰ نفری‌به آن کشور فرستاد.

فیلیپین [RP]

نام رسمی: **جمهوری فیلیپین**
نام بین‌المللی: **فیلیپنز PHILIPPINES**
نام محلی: **پیلیپیناس (فیلیپیناس) PILIPINAS (FILIPINAS)**

جزایر فیلیپین با ۳۰۰،۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت (شصت‌وپنجمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب شرقی قاره آسیا، در اقیانوس آرام، در کناره شرقی دریای چین جنوبی، غرب دریای فیلیپین، شمال دریای سولو و سلبس، و در شمال شرقی جزیره برنئو و جنوب تایوان واقع شده است.

فیلیپین دارای ۷،۱۰۷ جزیره است که ۱۱ جزیره آن ۹۵٪ مساحت آن را شامل میشوند. بیشتر جزایر آن منشاء آتشفشانی دارند و عمدتاً نیمه‌کوهستانی و یا کوهستانی می‌باشند. جلگه‌ها پهنه وسیعی را در برگرفته و از جمله رودهای آن میتوان از کاگایان، آگنو، پامپانگا، کوتاباتو و آگوسان نام برد. جزایر مهم آن عبارتند از: لوزون، میندانائو، سامار، نگروس، پالاوان، پانای، میندورو، سبو، بوهول و لیته نام برد. جنگلها در آن نسبتاً وسیع‌اند. آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است.

بلندترین نقطه آن قله آپو با ۲،۹۵۴ متر ارتفاع و جزیره‌های زیر وسیعترین جزایر آنند: لوزون (۱۰۵،۸۷۹ کیلومتر مربع)، میندانائو (۹۵،۲۴۷)، سامار (۱۳،۰۷۹) و نگروس (۱۲،۷۰۶ کیلومتر مربع).

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۴۷،۷۲۰،۰۰۰ نفر (هفدهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۵۹/۱ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۳۲٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (مانیل) حدود ۳٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۳/۲٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۱/۴٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵/۴٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۵۶/۹ سال و زنان ۶۰ سال است. در فیلیپین میزان تولد ۴۳/۸ درهزار، میزان مرگ و میر ۱۰/۵ درهزار و رشد جمعیت ۳/۳۳٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۵۸/۹ نفر در هزار نوزاد می‌باشد.

اکثریت نژادی آن را گروه ماله و باقی آن را چینی، امریکایی و اسپانیایی تشکیل میدهند. ۸۳٪ مردم آن کاتولیک، ۹٪ پروتستان و ۵٪ مسلمان هستند. زبانهای تاگالوگ، انگلیسی و اسپانیولی رسمی هستند و خط رایج لاتین است.

پایتخت این کشور شهر مانیل (۱،۴۳۸،۲۵۲ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۵): کوئزون‌سیتی (۹۹۴،۶۷۹)، داوائو (۵۱۵،۵۲۰)، سبو (۴۱۸،۵۱۷)، ایلوایلو (۲۴۷،۹۵۶) و باکولود (۱۹۶،۵۰۰ نفر).

بنادر مهم فیلیپین عبارتند از: سبو، ایلوایلو، مانیل، داوائو، زامبوانگا و باتانگاس.

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر فردیناند مارکوس است.

قوه‌مقننه از یک مجلس قانونگذاری موقت بنام مجلس ملی با ۱۸۷ عضو تشکیل یافته که رئیس‌جمهور می‌تواند در مواقع لزوم آن را منحل نماید.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۳ تدوین شده و در سال ۱۹۷۶ اصلاحاتی بر آن افزوده گردیده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، فیلیپین از ۷۳ استان و ۶۱ ناحیه شهری تشکیل گردیده که زیر نظر فرماندار انتصابی رئیس‌جمهور اداره میشوند.

فعالیت احزاب در فیلیپین ممنوع و محدود است و احزاب آن به صورت پنهان و زیرزمینی فعالیت دارند، از جمله حزب کمونیست که از سال ۱۹۵۷ توسط دولت منحل گردیده است.

این کشور در سال ۱۹۴۶ از امریکا استقلال یافته و روز ملی آن دوازدهم ژوئن است. در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

آدب ـ آسه‌آن ـ آسپاک ـ اسکاپ ـ فائو ـ یاتا ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایفک ـ گات ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایمف ـ ایتو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ برنامه کلمبو.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: استخراجی، نساجی، دخانیات، غذایی، فلزی، کاغذ، سیمان و صنایع دستی. برنج، نیشکر، توتون، کوپرا، ذرت، نارگیل والوار نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هرنفر بالغ بر ۰/۱۲ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۱۲۸،۰۰۰ تن، گوشت خوک ۳۷۲،۶۰۰ تن و صیدماهی ۱،۵۰۰،۰۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱۵/۸ میلیارد کیلووات ساعت است.

مهمترین معادن فیلیپین عبارتند از: طلا، نقره، سولفور، جیوه، فسفات، روی، نیکل، مس، آهن، زغال‌سنگ، کرومیت، منگنز، مولیبدن و نفت (دارای صد میلیون بشکه ذخیره زیرزمینی در سال ۱۹۷۸).

نیروی‌کار کشور بالغ بر ۱۵،۴۰۰،۰۰۰ نفر است که ۱۶٪ آن در صنایع و ۵۷٪ در بخش کشاورزی مشغول‌کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۱۰۳،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۱۲۴،۰۰۰ نفر می‌باشد.

واحد پول آن پزوی فیلیپین (₱) = ۱۰۰ سنتاوو برابر با ۱۰/۹ ریال است و هر ۷/۳۷ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۲۵/۲ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۵۲۸ دلار) که ۲۴٪ آن از صنایع و ۲۹٪ از کشاورزی بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور درسال ۲/۷٪ و هزینه‌های آموزش‌وپرورش ۱/۴٪ تولید ناخالص ملی بوده‌است. نرخ سالانه رشد سرانه تولید ناخالص ملی حدود ۳/۷٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۳/۳۶ میلیارد دلار و هزینه‌های آن معادل ۳/۷۳ میلیارد دلار بوده است.

واردات فیلیپین در سال ۱۹۷۸ حدود ۴/۷ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین‌آلات غیربرقی، غلات، لوازم خانگی، وسائط نقلیه، مواد خام اصلی، مواد شیمیایی، پارچه، سوخت وروغن ماشین و وسائل الکتریکی است و اکثراً از کشورهای ژاپن (۲۷٪)، امریکا (۲۴٪)، عربستان سعودی (۱۱٪) و کویت (۵٪) واردمیشود. میزان صادرات حدود ۳/۵ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: کوپرا، چوب والوار، نارگیل و روغن نارگیل، شکر، مس تصفیه شده، طلا، توتون و کنسرو آناناس بوده و اکثراً به کشورهای امریکا (۴۲٪)، ژاپن (۳۵٪)، هلند (۶٪) و آلمان غربی (۳٪) صادر می‌شود.

در فیلیپین حدود ۱۲۷،۱۵۰ کیلومتر راه وجود داشته و درسال ۱۹۷۷ تعداد ۴۴۰،۵۰۰ اتومبیل سواری و ۳۲۷،۱۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده‌است. همچنین در سال ۱۹۷۶ ۳۴،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۱۶،۷۰۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۲،۰۵۰ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی توسط شرکتهای خصوصی هواپیمایی فیلیپین (داخلی و خارجی) و مانیلار (داخلی) انجام می‌شود.

سالانه حدود ۷۳۰،۰۰۰ توریست از فیلیپین دیدن میکنند.

ارتباطات فیلیپین دولتی است. درسال ۱۹۷۷ تعداد ۳۳۳ فرستنده رادیویی و ۲۲ فرستنده تلویزیونی و ۱،۹۳۸،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۸۵۰،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی و همچنین تعداد ۵۴۲،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده‌است. درسال ۱۹۷۶ تعداد ۲۲۴،۰۰۰ رادیو و ۱۰۷،۰۰۰ تلویزیون تولید شده است. در این کشور بطورمتوسط ۱۵ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۸۶۰،۰۰۰ و سرانه ۱۸ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک و محلی می‌باشد.

در این کشور برای هر ۶۳۹ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۳،۱۵۴ نفر یک پزشک وجود دارد. ۸۵٪ مردم باسوادند و ۵۸٪ نوجوانان ۱۹ ـ ۵ سال در مدارس درحال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان درسال ۱۹۷۸ حدود ۱۰،۸۶۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۴۲،۱۰۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۵۲ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان کشور فیلیپین حدود ۹۷۰،۰۰۰ نفر است.

تاریخچه

فیلیپین درسالهای پیش از میلادیکی از مراکزبازرگانی در منطقه جنوب شرقی آسیا بود ولی با این حال از تاریخ قدیم این کشور اطلاعات دقیق و واضحی دردست نیست. نخستین اروپائیانی که به این جزایر آمدند همراهان ماژلان کاشف معروف بودندکه در سال ۱۵۲۱ پای بدین سرزمین نهادند. تمام این جزایر بتدریج تااواسط نیمه دوم قرن شانزدهم در تسلط اسپانیولیها قرار گرفتند. نام فیلیپین مأخوذ از نام فیلیپ دوم پادشاه وقت اسپانیا است.

استعمار اسپانیا بیش از سه قرن بطول انجامید و در این مدت منابع فراوان این سرزمین غارت شد. با ضعف امپراطوری اسپانیا، فرقه‌های مذهبی در فیلیپین قدرت یافتند و صاحب املاک فراوانی گردیدند. مخالفت با قدرت روحانیون عامل عمده‌ای در برانگیزی حس استقلال‌طلبی در قرن نوزدهم شد که خوزه ریسال رهبر آن بود. پس از جنگ اسپانیا و امریکا در سال ۱۸۹۸ و شکست اسپانیا، فیلیپین از سوی آن کشور به امریکاواگذار گردید.

مبارزات آزادیخواهان به رهبری آگینالدو بر علیه امریکا بی‌نتیجه ماند ولی احساسات استقلال طلبی ادامه یافت.

عاقبت قانون اساسی که به تصویب تئودور روزولت رئیس‌جمهور وقت امریکا رسید، مورد قبول مردم این کشورواقع شد (۱۹۳۵) و به فیلیپین خودمختاری نسبی داده شد و قرارگردید که درطی ده سال آینده این کشورمستقل گردد. کزون (کوئزون) یکی از رهبران مبارزان به سمت ریاست جمهوری انتخاب شد و در پانزدهم نوامبر سال ۱۹۳۵، ممالک مشترک‌المنافع فیلیپین رسماً تشکیل یافت.

با آغاز جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۱، ژاپنیها به جزایر حمله‌ور شدند و پس از مدتی کوتاه آنها را اشغال نمودند. نیروهای امریکایی تحت فرماندهی ژنرال ـ دوگلاس مک‌آرتور در طی سالهای ۵ ـ ۱۹۴۴ فیلیپین را آزادکردند و در سال ۱۹۴۶ کشور فیلیپین استقلال یافت و نوع حکومت آن جمهوری گردید. پس از سال ۱۹۴۶ بر سر حقوقی که امریکا برای خود قائل بود و پایگاههایی که می‌خواست، مذاکراتی طولانی صورت گرفت. در سال ۱۹۴۷ پیمانی ۹۹ ساله به امضاء رسید که بر طبق آن چند پایگاه نظامی و دریایی به امریکا واگذار گردیدند. در سالهای پس از استقلال اصلاحات ارضی آغاز شد.

در سال ۱۹۶۵ با انتخاب فردیناندمارکوس به ریاست‌جمهوری فیلیپین، فصل تازه‌ای در تاریخ این‌کشور گشوده شد. وی که شخصی دیکتاتورمآب می‌باشد، بشدت از طرف کشورهای غربی (خصوصاً "امریکا") حمایت‌شده و تا زمان حاضر توانسته است با توسل به زور و حکومت نظامی، به حکومت خود ادامه دهد. در زمان وی‌هزاران تن از مبارزان مسلمان بدست نیروهای دولتی کشته و دهها هزار تن‌بازداشت و اکثراً "شکنجه گردیده‌اند.

همچنین در سالهای اخیر مبارزات خلق مسلمان جنوب کشور برای ایجادیک کشور مستقل اسلامی شدت یافته و جبهه آزادیبخش مورو که مهمترین نیروی‌مخالف چریکی‌مارکوس می‌باشد، از مسلمانان مبارز تشکیل یافته و محل فعالیت آن نواحی جنوبی بخصوص جزیره میندانائو می‌باشد.

در سالهای دهه‌هفتاد، اغتشاشات در کشور اوج بیشتری گرفت. رژیم مارکوس که از اکثر جهات به غرب، خصوصاً "امریکا وابسته است، بین سالهای ۸۱ ـ ۱۹۷۲ در کشور رسماً "حکومت نظامی برقرار نمود، درحالیکه در دوران قبل و بعداز آن‌نیز بطور غیررسمی سرنیزه بر زندگی‌مردم حاکم بوده و می‌باشد. از سال ۱۹۷۳ مارکوس تبدیل به رئیس‌جمهور ثابت گشت. وی تاکنون چندین‌رفراندوم نمایشی بنفع خود برگزار نموده که آخرین آنها در سال ۱۹۸۱ بود.

بطور کلی نیروهای عمده‌ای که بطور متشکل علیه دیکتاتوری مارکوس مبـارزه می‌کنند عبارتند از: جنبش آزادیبخش ملـی مورو، حزب کمونیسـت، مسیحیـان آزادیخواه.

سال شمار وقایع مهم

۱۵۲۱: ماژلان کاشف پرتغالی دربار اسپانیا، پای بدین جزایر نهاد.

۷۱ ـ ۱۵۶۴: با فتوحات اسپانیا، تسلط آن بر فیلیپین کامل گشت.

۱۸۹۸: به دنبال شکست ناوگان دریایی اسپانیا از امریکا، این جزایر با جمعیتی حدود ۲۰ میلیون نفر، به قیمتی‌برابر ۲۰میلیون دلار به امریکا فروخته شدند.

۱۹۰۵ ـ ۱۸۹۹: شورش برعلیه امریکا آغاز گردیدومنتهی به پیمان صلحی‌ظاهری در ۱۹۰۵ گردید.

۳۵ ـ ۱۹۳۴: با قول اعطای‌استقلال‌در ده‌سال آینده‌از طرف امریکا وتصویب قانون اساسی، کزون به ریاست‌جمهوری این کشور شبه‌خودمختار رسید.

۱۹۴۱: ژاپنیها در اوائل جنگ جهانی دوم به فیلیپین حمله کردند.

۱۹۴۲: در ۶ ماهمه، نیروهای امریکایی و فیلیپینی به نیروهای ژاپنی‌تسلیم‌شدند.

۴۵ ـ ۱۹۴۴: فیلیپین دوباره‌به تصرف‌امریکا درآمدو نیروهای‌ژاپنی بیرون‌رانده شدند. فیلیپین به عضویت سازمان ملل متحد درآمد.

۱۹۴۶: در ۴ ژوئیه، با تغییر سیاستهای استعماری، فیلیپین استقلال یافت اما حکومت آن‌به دست عمال‌ودست‌نشاندگان‌امریکا سپرده‌شد. نوع حکومت‌جمهوری اعلام شد. شورش کمونیستهای هوک علیه دولت آغاز شد.

۱۹۴۷: تحت‌یک قرارداد ۹۹‌ساله، فیلیپین‌به‌امریکاحق‌استفاده‌از ۲۳پایگاه‌استراتژیک مهم نظامی را داد.

۱۹۵۱: یک پیمان تدافعی میان امریکا و فیلیپین بسته شد.

۵۴ ـ ۱۹۵۳: رامون‌ماگسایسای ضدکمونیست به ریاست جمهوری برگزیده شـدولی کمی بعددر ۱۹۵۴ در طی یک سانحه هوایی جان خود را از دست داد و گارسیا به ریاست جمهوری رسید. شورش هوک‌فرو نشست. فیلیپین عضو سیتو شد.

۱۹۵۹: بعضی از پایگاههای نظامی امریکا در این کشور برچیده شده و دوره پیمان سابق ۹۹ ساله به ۲۵ سال تقلیل یافت.

۱۹۶۲: فیلیپین مدعی قسمتی از ایالت‌صباح مالزی شد.

۱۹۶۵: فردیناند مارکوس به ریاست‌جمهوری برگزیده شد.

۱۹۶۹: مارکوس برای دومین بار به ریاست جمهوری انتخاب شد.

۱۹۷۰: شورشهای چپ‌گرایان و انقلابیون در کشور فزونی گرفت.

۱۹۷۱: اغتشاشات شهری و نبردهای چریکهای مسلمان مورو شدت یافت. مارکوس همه احزاب را غیر قانونی اعلام نمود.

۱۹۷۲: حکومت‌نظامی سراسری‌اعمال شدواختناق و سانسور تشدید گردید. مارکوس خود را حاکم مطلق با دوره‌حکومت نامعین اعلام نمود. فعالیتهای جبهـه‌مورو شدت یافت.

۱۹۷۶: مانیل رسماً "به پایتختی برگزیده شد.

۱۹۷۷: طرح ایالتی‌جنوب کشور در یک رأی‌گیری رد شد و گفتگوهای دولت‌باجبهه مورو برای خودمختاری به نتیجه نرسید.

۱۹۷۸: دریک انتخابات تقلبی، برنامه‌های به‌ظاهر اصلاحی‌مارکوس تأیید گردید. مارکوس خود مقام نخست‌وزیری را بدست گرفت.

۱۹۷۹: بیش از صدهزار تن‌از مسلمانان‌جنوب فیلیپین بر اثر فشار عمال دولت‌به ایالت صباح (در مالزی) گریختند. در مقابل انعقاد موافقتنامه‌های جدیدنظامی با امریکا، امریکا قول اعطای ۵۰۰ میلیون دلار کمک به این کشور را داد.

۱۹۸۰: تلفات و خسارات‌شدیدی با تشدید فعالیت مبارزان مسلمان به دولت‌وارد آمد.

۱۹۸۱: با شدت‌یافتن درگیریها و کشته شدن هزاران تن از مردم بی‌گناه، حکومت نظامی ودادگاههای نظامی‌لغوشدند. طرح‌یک کودتاخنثی‌گشت. مارکوس‌خواستار مذاکره با مورو گردید. بازداشتها و اخراج از مؤسسات و مدارس و دانشگاهها‌به اوج خود رسید. میزان قروض خارجی به ۱۵/۴ میلیارد دلار رسید.

۱۹۸۲: هواپیماها و واحدهای دریایی فیلیپین، یک کشتی ژاپنی را مورد حملـه قرار دادند. مارکوس از عربستان‌سعودی دیدن کرد.

قبرس [CY]

نام رسمی: **جمهوری قبرس**

نام بین‌المللی: **ساپرس CYPRUS**

نام محلی ترکی: **قبرس (قیبریس) KIBRIS**

نام محلی یونانی: **کیپروس KIPRUS**

قبرس با ۹،۲۵۱ کیلومتر مربع وسعت (صدوچهل‌وسومین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در غرب قاره آسیا، در دریای مدیترانه، درجنوب سواحل ترکیه و غرب سواحل سوریه واقع شده است.

قبرس جزیره‌ای نیمه‌کوهستانی بوده و کوههای آن عمدتا" در نواحی شمالی و جنوب غربی واقع شده و دارای جلگه‌های وسیعی نیز در مناطق مرکزی می‌باشد. از رودهای‌آن می‌توان‌از پدیاس (پدیوس) نام برد. آب وهوای‌آن معتدل‌مدیترانه‌ای و نسبتا" پرباران است. بلندترین نقطه‌آن قله اولیمپوس با ۱۹۵۱ متر ارتفاع‌است.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۶۳۰،۰۰۰ نفر (صدوسی‌وسومین کشـور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۶۷ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۴۳% مردم کشور ساکن شهرهابوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (نیکوزیا) حدود ۱۹/۲% جمعیت کشور را تشکیل‌میدهد. از لحاظ توزیع سنی ۲۹% جمعیت‌را افرادکمتر از ۱۴سال، ۵۷/۴۰% را افراد ۱۵تا۵۹ سال و ۱۳/۶% جمعیت رانیز افراد بالاتر از ۶۰ سال‌تشکیل‌داده ومتوسط عمر مردان ۷۰ سال و زنان ۷۲/۹ سال‌است. در قبرس میزان تولد ۱۹/۶ در هزار، میزان مرگ ومیر ۹/۸ در هزار ورشد جمعیت ۱/۵۴% است. میزان‌مرگ و میر کودکان نیز ۲۷/۲ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

۷۵% مردم آن یونانی، ۲۰% ترک و بقیه ارمنی و مارونی هستند. ۷۶%مردم آن ارتدوکس و ۲۰% مسلمان هستند. زبانهای رسمی و رایج یونانی و ترکی بوده که به خط لاتین نوشته می‌شوند.

پایتخت این‌کشور شهرنیکوزیا (۱۲۱،۰۰۰نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۸): لیماسول (۱۰۰،۰۰۰)، فاماگوستا (۵۰،۰۰۰)، لارناکا (۴۰،۰۰۰)، پافوس (۱۲،۰۰۰) و کیرنیا (۵،۲۰۰نفر).

بنادر مهم قبرس عبارتند از: فاماگوستا و لیماسول.

حکومت این‌کشورجمهوری‌بوده‌و رئیس‌جمهور ترکهارئوف‌دنکتاش، رئیس‌جمهور یونانیها (رئیس‌جمهور رسمی‌قبرس) اسپیروس کیپریانو، و نخست‌وزیر ترکها مصطفی جغتای می‌باشد.

قوه مقننه از دو مجلس مجزا تشکیل یافته، مجلس ترکها با ۴۰ عضو ومجلس یونانیها با ۳۵ عضو.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۰ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، قبرس از ۶ ناحیه تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره می‌شوند.

فعالیت‌احزاب درقبرس نسبتا" آزاد بوده و احزاب: جبهه دموکراتیک، حزب کمونیست (آکل)، حزب سوسیالیست (ادک)، مهمترین احزاب منطقه‌یونانی‌نشین، واحزاب: اتحادملی، مردم، جمهوریخواه، مهمترین احزاب‌ناحیه‌ترک‌نشین‌محسوب می‌شوند.

قبرس درسال ۱۹۶۰ از انگلستان استقلال یافته و روز ملی آن اول‌اکتبراست. در سال ۱۹۶۰به عضویت‌سازمان‌ملل درآمده‌ودر سازمانهای زیر نیز عضویت‌دارد:

ملل‌مشترک‌المنافع ــ اسه ــ فائو ــ گات ــ یاآا ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ ایلو ــ ایمکو ــ ایمف ــ ایتو ــ اواسی دی ــ یونسکو ــ یوپو ــ وهو ــ ومو ــ شورای‌اروپا رابطه بازرگانی با جامعه اقتصادی اروپا ــ سی‌سی دی ــ کشورهای‌غیرمتعهد.

مهمترین صنایع‌کشور عبارتنداز: نساجی، سیمان، غذایی و دستی. غلات، انگور، زیتون، میوه‌و سیب‌زمینی نیزمهمترین محصولات کشاورزی آن کشوررا تشکیل داده و سرانه‌زمین مزروعی‌برای هر نفربالغ بر ۰/۵۲هکتار می‌باشد. تولیدسالیانه گوشت‌خوک ۱۳،۰۰۰ تن و تولیدسالیانه نیروی‌الکتریسیته نیز معادل ۸۸۸ میلیون کیلووات ساعت است.

مهمترین معادن قبرس عبارتند از: مس (فراوانترین)، آهن، آزبست، کرم قلع، گل‌اخرا و سنگهای قیمتی.

نیروی‌کار کشور بالغ بر ۲۵۰،۰۰۰ نفر است (فقط در مناطق یونانی‌نشین) که ۲۶%آن درصنایع و ۳۶% دربخش کشاورزی مشغول کار بوده‌اند. تعداد ثابت‌افراد ارتش یونانی ۱۰،۰۰۰نفر و نیروی‌ذخیره ۲۰،۰۰۰وتعداد افراد ارتش‌ترکها ۵،۰۰۰ نفر می‌باشد.

واحد پول‌آن پوند قبرس (C£) = ۱۰۰۰ میل برابر با ۲۱۶/۷ ریال است و هر ۱ پوند معادل ۲/۷ دلار است.

میزان تولیدناخالص ملی‌درسال۱۹۷۸حدود ۱/۵ میلیارددلار بوده (درآمد سرانه ۲،۳۸۷ دلار) که۱۵%آن ازصنایع و معادن و ۱۸% ازکشاورزی بدست‌میآید. هزینه‌های‌نظامی کشور در سال ۲/۳% تولید ناخالص ملی می‌باشد. نرخ سالانه‌رشد تولید ناخالص ملی حدود ۳/۰% است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۲۶۸ میلیون‌دلار وهزینه‌های آن معادل ۲۸۶ میلیون دلار بوده است.

واردات قبرس در سال ۱۹۸۰ حدود ۱/۲ میلیارد دلار بوده‌که بیشترشامل: ماشین‌آلات، وسائط نقلیه، ابزارآلات‌وغذا بوده‌و اکثرا" ازکشورهای‌انگلستان (۲۲%) آلمان غربی (۹%)، ایتالیا (۸%) و یونان (۷%) وارد می‌شود.

میزان‌صادرات این کشور حدود۵۳۶ میلیون دلار است که بیشتر شامل: میوه و سبزیجات، آزبست، مس، آهن، کرم، سیب‌زمینی‌وشراب‌بوده و اکثرا" به‌کشورهای انگلستان (۲۳%)، لبنان (۹%)، عربستان‌سعودی (۹%) وسوریه (۵%) صادرمی‌شود.

درقبرس حدود ۱۰،۰۰۰کیلومتر راه‌وجود داشته‌و در۱۹۷۸ تعداد۷۹،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۱۷،۲۰۰ وسیله نقلیه‌عمومی مورد استفاده بوده است. ارتباطات هوایی داخلی‌وبین‌المللی این کشور توسط‌هواپیمایی قبرس و ترکیه انجام‌می‌شود. سالانه حدود ۳۷۰،۰۰۰ توریست از قبرس دیدن می‌کنند.

ارتباطات‌قبرس بصورت‌دولتی کنترل می‌شود. درسال ۱۹۷۷ تعداد۴فرستنده رادیویی و ۵ فرستنده تلویزیونی و ۲۱۲،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۶۸،۰۰۰گیرنده تلویزیونی وهمچنین ۸۲،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. درسال۱۹۷۵ بطور متوسط ۱۳نشریه روزانه با تیراژی حدود ۷۸،۰۰۰ و سرانه ۱۲۷ روزنامه برای هزارنفر (۱۹۷۸) منتشر میشود. مقیاس مورداستفاده‌سیستمهای‌اندازه‌گیری‌بریتانیا، متریک و محلی می‌باشد.

در قبرس برای هر ۱۹۵ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱،۱۶۸ نفریک پزشک وجود دارد. حدود ۹۰% مردم‌باسوادند و ۵۳% نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس در حال‌تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۴۰،۰۰۰ نفر بوده که‌در ۴۰۰مدرسه و دبیرستان‌در حال تحصیل بوده و برای هر ۲۰ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان قبرس در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۱،۴۵۰نفر بوده است.

تاریخچه

از هزاره‌های چهارم‌وسوم پیش‌از میلاد، فرهنگ عصر جدید در جزیره قبرس وجود داشته است. در سال ۸۰۰ پیش از میلاد، فنیقیها در قبرس ساکن شدنـــد و پس از آن، حکومت قبرس‌بدست آشور و سپس مصرافتاد. درقرن ششم پیش‌ازمیلاد، ایرانیان بر قبرس دست یافتند و حکومت آنان بر قبرس حدود دو قرن طول‌کشید. در تمام‌این دورانها شاهان‌محلی حکمروایی‌داشتند. در طی سالهای ۳۵۰ ــ ۳۸۶ قبل از میلاد، شورشهایی از سوی حاکمان محلی قبرس بر علیه دولت ایران روی داد که سرانجامی جز سرکوب نداشت.

هنگامیکه اسکندر مقدونی به متصرفات هخامنشیان درآسیا حمله‌ور شد (در

سال ۳۳۲ قبل از میلاد) ، قبرس نیز به تصرف لشکریان او درآمد. پس از مرگ اسکندر، دوباره مصر بر قبرس دست یافت تا آنکه در سال ۵۸ قبل از میلاد ضمیمه روم شد.

قبرس در آن دورانها پایگاه کشتیرانی مهمی در منطقه مدیترانه شرقی بود. شهرت آن همچنین به مناسبت وجود معادن مس فراوانی بود که به کشورهای آن روز جهان صادر می‌کرد، بطوریکه نام مس در بعضی از زبانهای اروپایی، مأخوذ از نام این جزیره است.

درسال ۳۹۵ میلادی بدنبال تجزیه امپراطوری روم، قبرس جزء دولت بیزانس (روم شرقی) شد. در قرن هفتم میلادی هنگامیکه قوای مسلمانان درحال پیشروی در تمام جهات بودند به مرزهای بیزانس رسیده و قصد تصرف قبرس را نمودند. نخستین لشکرکشی مسلمانان به قبرس در زمان معاویه روی داد (۶۴۹م). از شرایط پیمان صلح سال ۶۸۸ میلادی که میان عبدالملک ابن مروان خلیفه اموی و یوستی نیانوس دوم، امپراطور بیزانس منعقد گردید، تقسیم خراج قبرس میان طرفین بود.

ریچارد اول پادشاه انگلستان در سال ۱۱۹۱ میلادی قبرس را از دولت بیزانس گرفت و این جزیره پس از کشمکشهای فراوان، سرانجام در سال ۱۱۹۲ میلادی به خاندان اشرافی فرانسوی لوزینیان منتقل گشت. این خاندان تا سال ۱۴۸۹ بر قبرس حکومت کرد. در این مدت قبرس، متحدی نیرومند برای صلیبیون و تهدیدی برای ممالک مصر و شام بود. قبرس تا حدود سال ۱۳۷۰ رونق داشت و از آن پس رو به انحطاط رفت و عاقبت تابع و خراجگذار مصر شد. در سال ۱۴۸۹، قبرس ضمیمه جمهوری ونیز شد. عثمانیها در عهد سلطان سلیم دوم قبرس را به تصرف خود درآوردند (۱۵۷۱) و این اشغال با قتل‌عام هزاران تن و تخریب نواحی مسکونی وسیعی صورت گرفت.

در زمان حکومت ترکان عثمانی، شورشهای متعددی در قبرس روی داد ولی دولت عثمانی با استفاده از قوای نظامی آنهارا سرکوب کرد. در سالهای بعد جزیره قبرس بتدریج اهمیت تجاری خود را از دست داده و روی به انحطاط نهاد.

درکنگره برلین، امپراطوری عثمانی بر طبق موافقتنامه جداگانه‌ای اداره قبرس را به بریتانیا واگذار کرد. در سال ۱۹۱۴ میلادی، بریتانیا آن را به قلمرو خود ملحق کـــرد و در سال ۱۹۲۵ قبرس یک مستعمره فرمانگزار شد. در دوره حکومت انگلستان، نهضتی درمیان یونانی نژادان جزیره برای پیوستن به یونان درگرفت. کار اغتشاشات بالا گرفت ودر سال ۱۹۵۵، عملیات تروریستی آغاز شد. درسال ۱۹۵۶ مقامات بریتانیایی، اسقف اعظم، ماکاریوس سوم را که یکی از رهبران ملیون یونانی قبرس بود تبعید کردند و این امر بر وخامت اوضاع افزود.

ترک‌نژادان جزیره که از حمایت ترکیه برخوردار بودند، خواستار تجزیه جزیره شدند و جنگ داخلی براه افتاد. عاقبت در سال ۱۹۵۹ راه‌حلی برای رفع این اختلاف پیدا شد. بر طبق این راه‌حل، قرار شد که قبرس در سال ۱۹۶۰ بصورت کشوری مستقل درآید اما حاکمیت بریتانیا برپایگاههای نظامی خود در جزیره باقی بماند. برطبق قانون اساسی سال ۱۹۶۰، بنابراین شد که رئیس‌جمهور توسط یونانیان و معاون وی توسط ترک‌نژادها انتخاب شوند. از سال ۱۹۶۳ مجدداً اختلافات نژادی و سیاسی میان ترکها و یونانیان مقیم قبرس بالا گرفت و خطر وقوع جنگ به حدی رسید که سازمان ملل در سال ۱۹۶۴ به این سرزمین نیروهای حافظ صلح فرستاد. بااین حال اختلافات ادامه یافت و سرانجام درسال ۱۹۷۴ ترکیه برای حمایت از ترکهای قبرس به این سرزمین نیرو فرستاد و موجب شد تا قبرس به دو کشور ترک و یونـــانی به ترتیب در شمال و جنوب تجزیه شود که تاکنون مذاکرات رهبران دو گروه برای اتحاد مجدد بی‌نتیجه مانده است.

رئیس‌جمهور قبرس از آغاز استقلال تا سال ۱۹۷۷ (از سال ۱۹۷۵ فقط رئیس‌جمهور ناحیه یونانی)، اسقف ماکاریوس سوم بود. پس از فوت ماکاریوس در سال ۱۹۷۷، اسپیروس کیپریانو به ریاست جمهوری ناحیه یونانی قبرس رسید. از سال ۱۹۷۴ تاکنون نیز رئوف دنکتاش رئیس‌جمهور ناحیه ترک‌نشین قبرس بوده است.

سال شمار وقایع مهم

۶۴۹: لشکر خلیفه اموی به قبرس حمله‌ور شد.

۶۸۸: بر سر قبرس میان امویان و دولت بیزانس صلح برقرار شد.

۱۱۹۱: قبرس به تصرف انگلستان درآمد.

۱۱۹۲: ریچارد اول پادشاه انگلستان گی دولوزینیان را به پادشاهی قبرس گمارد و به این صورت خاندان فرانسوی لوزینیان بر این جزیره حاکم شدند.

۱۴۸۹: قبرس ضمیمه جمهوری ونیز شد.

۷۱ ــ ۱۵۷۰: ترکان عثمانی به قبرس حمله‌ور شدند و پس از قتل‌عام و کشتارهای بسیار آن را به تصرف خود درآوردند.

۱۸۷۸: در کنگره برلین دولت عثمانی اداره قبرس را به بریتانیا واگذار کرد.

۱۹۱۴: قبرس به قلمرو بریتانیا الحاق یافت.

۱۹۲۵: قبرس رسماً مستعمره بریتانیا شد.

۱۹۴۶: یونان تقاضای پیوستگی با قبرس را نمود.

۱۹۵۵: عملیات چریکی ملیون بر علیه انگلستان آغاز شد.

۱۹۵۶: انگلیسیها اسقف ماکاریوس یکی از رهبران اصلی ملیون یونان را به سیشل تبعید کردند.

۱۹۵۹: کنفرانسهای دوجانبه ترکان و یونانیان جهت استقلال قبرس در زوریخ و لندن به توافق رسید. اسقف ماکاریوس از تبعید بازگشت و به ریاست جمهوری قبرس رسید و فاضل کوچوک معاون وی شد.

۱۹۶۰: استقلال قبرس رسماً اعلام گشت. قبرس به عضویت سازمان ملل درآمد. قانون اساسی جدید آن تدوین گشت.

۱۹۶۱: قبرس به جامعه ملل مشترک‌المنافع (کامنولث) پیوست.

۱۹۶۳: به دنبال بروز اختلاف میان ترکها و یونانیها در نیکوزیا، اغتشاشاتـــی به‌وجود آمد.

۱۹۶۴: ترکهای قبرس از ادامه همکاری با یونانیان در اداره امور کشور خودداری کردند. احتمال وقوع جنگ میان دو گروه نژادی ترک و یونانی در قبرس، قوای حافظ صلح سازمان ملل را وادار به استقرار در جزیره نمود.

۱۹۷۳: کشمکشهایی در مورد اتحاد با یونان کشور را در برگرفت.

۱۹۷۴: گارد ملی قبرس ماکاریوس را برکنار کرد. تشنج جزیره را در برگرفت. قوای ترکیه به‌بهانه حمایت از ترکها به جزیره وارد شد و ۴۰٪ خاک آن کشور را اشغال کرد. قبرس دارای دو حکومت یونانی و ترک شد. ماکاریوس مجدداً به ریاست ــ جمهوری قسمت یونانی‌نشین رسید.

۱۹۷۵: کشور ترک قبرس در ناحیه شمالی جزیره رسماً تأسیس شد.

۱۹۷۶: رئوف دنکتاش به ریاست جمهوری قبرس ترک‌نشین انتخاب شد.

۱۹۷۷: رهبران ترکها و یونانیان قبرس با یکدیگر مذاکره نمودند. ماکاریوس درگذشت و اسپیروس کیپریانو به ریاست جمهوری ناحیه یونانی‌نشین رسید.

۱۹۷۸: یک توطئه کودتا خنثی شد. روابط قبرس با مصر به‌دنبال قتل ۱۵ کوماندوی مصری در لارناکا، که قصد آزادسازی یک هواپیمای ربـوده شده توسط مبـارزان فلسطینی را داشتند، تیره شد. در مذاکرات رهبران قبرسیها وقفه پیش آمد.

۱۹۸۱: رئوف دنکتاش مجدداً به ریاست جمهوری جامعه ترکهای قبرس انتخاب شد.

۱۹۸۲: به دنبال دیدار پاپاندرئو (نخست‌وزیر یونان) از قبرس، کیپریانو نیـز از آتن دیدن نمود. قبرس در انتقال چریکهای فلسطینی از غرب بیروت به برخی کشورهای عربی به عنوان یک کشور واسط مورد استفاده قرار گرفت.

قطر

نام رسمی: **دولت قطر**
نام بین المللی: **کاتار (کَتَر) QATAR**

شبه‌جزیره قطر با ۱۱،۰۰۰ کیلومترمربع وسعت (صدوچهلمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب غربی آسیا، در منطقه خاورمیانه، در شمال‌شبه‌جزیره عربستان، در جنوب‌خلیج فارس و در همسایگی کشور امارات‌متحده عربی و عربستان‌سعودی واقع شده است.

قطر سرزمینی بیابانی و کم‌ارتفاع بوده، آب و هوای آن گرم و نسبتاً خشک و کم‌باران است از این‌رو رود مهمی در آن جریان ندارد. بلندترین نقطه آن حدود ۱۰۵ متر ارتفاع دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۲۲۰،۰۰۰ نفر (صدوپنجاهمین کشور جهان) بوده‌و تراکم جمعیت ۲۰ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۸۷٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده وپرجمعیت‌ترین شهر آن (دوحه) حدود ۸۱/۸٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. در قطر میزان تولد ۵۰ در هزار، میزان مرگ و میر ۱۹ درهزار و رشد جمعیت ۳/۱٪ می‌باشد. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۴۲ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

مردم آن سفیدپوست بوده و از ملیتهای عربی (۵۶٪)، ایرانی (۲۳٪)، پاکستانی (۷٪) و غیره می‌باشند. ۹۸٪ آنها مسلمانند و زبان رسمی آن عربی است اما فارسی و اردو نیزتا حد زیادی رایج است. خط مورد استفاده عربی است.

پایتخت این کشور شهر دوحه (۱۸۰،۰۰۰ نفر در ۱۹۸۰) بوده وپرجمعیت‌ترین شهر آن (۱۹۷۶) ام‌سعید (۵،۵۰۰ نفر) می‌باشد.

بنادر مهم قطر عبارتند از: دوحه وام‌سعید که در سواحل خلیج فارس واقعند.

حکومت قطر پادشاهی (شیخ‌نشین) بوده و پادشاه یا امیر، خلیفه‌بن‌حمدآل ثانی است. وی عنوان نخست‌وزیر و رئیس‌شورای وزیران انتصابی خود را نیز دارا می‌باشد. قوه مقننه از یک شورای مشورتی انتصابی با ۲۳ عضو تشکیل یافتـه که تاکنون تکمیل وانجام نیافته است. قانون‌اساسی موجود در سال ۱۹۷۰ تدوین‌شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری قطر از ۶ ناحیه شهری تشکیل می‌گردد.

فعالیت احزاب در قطر تقریباً ممنوع است و هیچ حزب فعالی وجود ندارد.

قطر درسال ۱۹۷۱ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن برابر با سوم سپتامبر است. در سال ۱۹۷۱ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن درسازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

اتحادیه عرب ـ کنفرانس اسلامی ـ کشورهای غیرمتعهد ـ اوپک ـ آ اوپک ـ یونسکو ـ سی سی دی ـ اکوا ـ فائو ـ گات ـ یاآ ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ ایمف ـ ایتو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ قرارداد دوستی با انگلستان.

مهمترین منابع قطرنفت می‌باشدکه ذخیره زیرزمینی آن بالغ بر ۵/۶ میلیارد بشکه‌است. گاز طبیعی، آهک وخاک رس نیزدرآن استخراج می‌گردند. تولیدسالانهٔ نیروی الکتریسیته حدود ۹۰۰ میلیون کیلووات ساعت است. نیروی کار کشور بالغ بر ۸۵،۰۰۰ نفر است که ۷۰٪ آن درصنایع (عمدتاً نفتی) و ۳۰٪ دربخش‌کشاورزی و ماهیگیری مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش نیز ۵،۰۰۰ نفر می‌باشد.

واحد پول آن ریال قطر (QR) = ۱۰۰ درهم برابر با ۲۱/۹ ریال است و هر ۳/۶۸ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان‌تولید ناخالص ملی‌قطر درسال ۱۹۷۹ بالغ بر ۴/۵ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱۸،۰۰۰ دلار) که عمدهٔ آن از تولید و فروش نفت بدست میآید. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۲/۴٪ است.

درآمد بودجه‌ملی در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۳/۲ میلیارد دلار و هزینه‌های آن معادل ۲/۱۹ میلیارد دلار بوده است.

واردات‌قطر در سال ۱۹۷۹ حدود ۱/۴۳ میلیارد دلار بوده که بیشترشامل: ماشین‌آلات، وسائط نقلیه، تولیدات صنعتی و لوازم خانگی و غذا است و اکثراً از کشورهای ژاپن (۲۰٪)، آلمان‌غربی (۱۹٪)، انگلستان (۱۴٪)، امریکا (۱۰٪) و لبنان (۶٪) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۵/۶۵ میلیارد دلار است‌که بیشتر شامل نفت بوده و اکثراً به کشورهای ژاپن (۲۲٪)، فرانسه (۱۹٪)، امریکا (۱۳٪) و تایلند (۹٪) صادر می‌شود.

در قطر حدود ۴۴۳ کیلومتر راه آسفالته وجود داشته و در سال ۱۹۶۹ تعداد ۱۷،۰۰۰ وسیله نقلیه موتوری مورد استفاده بوده است. ارتباطات هوایی داخلی‌و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی خلیج و شرکتهای خارجی انجام می‌شود.

ارتباطات قطر دولتی است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۶ فرستنده رادیویی و ۳ فرستنده‌تلویزیونی‌و ۴۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۳۰،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی‌مورد استفاده بوده‌وهمچنین در سال ۱۹۷۸ تعداد ۲۹،۴۰۰ شماره تلفن‌بکار رفته‌است. در قطر بطور متوسط ۲ نشریه روزانه منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستـم متریک می‌باشد.

در این کشور برای هر ۹۶ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۹۳۸ نفر یک پزشک وجود دارد. ۲۵٪ مردم باسوادند و ۹۵٪ نوجوانان ۱۹ ـ ۵ سال درمدارس درحال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۳۷،۵۰۰ نفر بوده که در ۱۰۰ مدرسه و دبیرستان درحال تحصیل بوده و برای هر ۲۰ دانش‌آموزیک‌معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان کشور قطر در سال ۱۹۷۷ حدود ۹۱۰ نفراست.

تاریخچه

قطر مدتها تحت حکومت ایران بود. در قرن نوزدهم میلادی رئیس‌خاندان ثانی (آل‌ثانی) بنام ثانی، قطر را از ایران تجزیه کرد و آن را مستقل اعلام‌نمود.

در اواسط نیمهٔ دوم قرن نوزدهم همزمان با توسعه مستملکات عثمانی درشبه جزیرهٔ عربستان، قطر نیز به‌اشغال آن دولت درآمد. حاکمیت عثمانی تاسال ۱۹۱۳ ادامه داشت گرچه از سال ۱۸۸۲ به‌بعد حاکم مطلق قطر انگلستان بود که‌سرانجام این کشور در اواسط جنگ جهانی اول با قراردادی که با شیخ قطر منعقد ساخت، رسماً این شبه‌جزیره را تحت‌الحمایه خویش ساخت. بالاخره پس از یک قرن، قطر دوباره مستقل شد و در سال ۱۹۷۱ اعلام موجودیت نمود و شیخ‌احمدبن‌علی‌بن‌عبدالله همچنان در امارت باقی ماند.

درسال ۱۹۷۲ با شبه‌کودتایی که پسرعموی‌شیخ‌احمد، خلیفه‌بن‌حمدانجام‌داد قدرت از دست‌او بیرون رفت و امیر خلیفه‌با‌مارت رسید. در سال ۱۹۷۷ دولت‌قطر تمام صنعت نفت و صنایع وابستهٔ آن‌را ملی اعلام کرد.

سال‌شمار وقایع مهم

۱۸۶۸: پیمانی میان پسر شیخ قطر با انگلستان منعقد شد.
۱۸۷۱: قطر تحت اشغال عثمانی درآمد ولی از سالهای ۱۹۱۳ ـ ۱۸۸۲ استیلای عثمانی براین سرزمین ظاهری بود و انگلیس عملاً آنجا را اداره میکرد.
۱۹۱۳: عبدالله‌بن‌قاسم به امارت قطر رسید.
۱۹۱۶: پیمان دیگری میان قطر و انگلستان منعقد شد که به موجب آن قطر رسماً تحت‌الحمایه انگلستان شد.
۱۹۳۵: امتیاز استخراج نفت قطر به شعبه‌ای از شرکت نفت عراق واگذار گردید.
۱۹۳۹: نفت در ناحیه دخان قطر کشف شد.
۱۹۴۹: علی‌ابن‌عبدالله به امارت کشور رسید.

۱۹۶۰: علی‌ابن‌عبدالله بنفع پسرش شیخ احمد استعفاء داد و پسرش به‌امیری رسید.

۱۹۷۰: قانون اساسی قطر به‌تصویب رسید.

۱۹۷۱: قطر در اول سپتامبر این سال به استقلال رسید. شیخ‌احمدبن‌علی‌همچنان در امارت آن باقی ماند. قطر به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۷۲: امیرقطر شیخ احمد با یک کودتا که به‌وسیله پسرعمویش خلیفه‌بن‌حمدآل‌ثانی روی داد برکنار شد و امیر خلیفه قدرت را در دست گرفت.

۱۹۷۷: دولت قطر تمام صنایع نفت را ملی اعلام کرد.

۱۹۷۹: قطر روابط سیاسی خود با مصر را به‌دنبال امضای پیمان مصر و اسرائیل قطع کرد.

۱۹۸۱: قطر به عضویت اتحادیه‌کشورهای خلیج درآمد.

کالدونیای جدید*

نام بین‌المللی: **نیو کَلِدونیا NEW CALEDONIA**
نام محلی: **نوول کالِدونی NOUVELLE CALEDONIE**

جزایر کالدونیای جدید با ۱۸،۹۹۸ کیلومتر مربع‌وسعت در نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی، در قاره اقیانوسیه، در دریای مرجان (کورال) در جنوب جزایر وانواتو و در ۱۸۰۰ کیلومتری سواحل شرقی استرالیا واقع شده است.

این‌جزایر نسبتاً "کوهستانی‌ومرتفع می‌باشند. مهمترین‌جزیره‌های آن عبارتند از: کالدونیای‌جدید (۱۶،۹۱۳ کیلومترمربع)، جزایر لویالتی (لوایوته) (۱،۹۵۵)، جزیره پن (کوینه) (۱۵۳ کیلومترمربع) و جزایر بلپ. بلندترین نقطه آن کوه‌پانیه (۱،۶۲۸ متر) می‌باشد. که در جزیره کالدونیای جدید واقع گردیده است.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱۴۰،۰۰۰ نفر و تراکم جمعیت آن ۷/۴ نفر در کیلومتر مربع بوده است. مردم آن بیشتر از نژادهای ملانزی (۴۳%)، فرانسوی (۳۶%)، و پلی‌نزی (۱۰%) بوده و اکثرا" مسیحی می‌باشند. زبان رایج فرانسوی است که با خط لاتین نوشته می‌شود.

مرکز آن نومئا با ۷۴،۳۳۵ نفرجمعیت می‌باشد. کالدونیا دارای معادن نیکل (دومین‌تولیدکننده جهانی)، کرم، کبالت، منگنز، آنتیموان، جیوه، طلا، نقره، سرب و مس است. صنایع مهم آن بیشتر مربوط به استخراج معادن بوده و قهوه، کوپرا، پنبه، مانیوک، توتون، موز و نارگیل از محصولات کشاورزی آن می‌باشند.

میزان تولیدناخالص ملی‌آن درسال ۱۹۷۷ بالغ بر ۶۵۰ میلیون‌دلار ودرآمد سرانه آن حدود ۴،۴۷۰ دلار بوده است. مهمترین صادرات آن را مواد معدنی مختلف از جمله نیکل و منگنز تشکیل می‌دهند.

این جزایر در سال ۱۸۵۳ تحت تملک فرانسه درآمده و به عنوان یکی از "سرزمینهای ماوراء بحار فرانسه" توسط آن کشور اداره می‌شوند. دارای دونماینده و یک سناتور در پارلمان فرانسه می‌باشند.

جزیره کالدونیای جدید در سال ۱۷۷۴ توسط جیمز کوک (کاشف انگلیسی)، و جزایر لویالتی در سال ۱۷۹۲ به‌وسیله آنترکاستو (دریانورد فرانسوی) کشف شد. جزایر مزبور در سال ۱۸۵۳ به تصرف فرانسه درآمد. در طی سالهای ۱۸۶۴ تا ۱۸۹۴ تبعیدگاه مجرمین فرانسوی بود.

در جریان جنگ دوم جهانی تحت حکومت فرانسه آزاد بود. اولین‌نیروهای اعزامی‌امریکا در سال ۱۹۴۲ وارد این جزایر شدند و تا سال ۱۹۴۴ پایگاه‌نیروهای متفقین بود. در سال ۱۹۴۶ جزء سرزمینهای ماوراء بحار فرانسه شد. در سال ۱۹۷۹ مجلس قانونگذاری مستقلی (با ۳۶ عضو انتخابی) در آن تاسیس گشت.

کامبوج [K]

نام رسمی: **جمهوری خلق کامبوج**
نام بین‌المللی: **کمبودیا CAMBODIA**
نام محلی: **کامپوچیا KAMPUCHEA**
اسامی دیگر: **خِمِر KHMER**

کامبوج با ۱۸۱،۰۳۵ کیلومترمربع وسعت (هشتادوچهارمین کشور جهان) در نیمکرهٔ شمالی، نیمکره‌شرقی، در جنوب‌شرقی‌قارهٔ‌آسیا، درکنار خلیج تایلند (سیام) و در همسایگی کشورهای لائوس در شمال، ویتنام در شرق و تایلند در شمال‌غربی و غرب واقع شده است.

کامبوج کشوری نسبتا"کم ارتفاع بوده که رشته‌کوههای آن عمدتا" در نواحی جنوب شرقی و شرقی واقع شده و میانهٔ‌کشور کلا" جلگه‌ای می‌باشد. از جمله‌رودهای آن می‌توان از: مکونگ، استونگ، سین و چانگ‌آری نام برد. جنگلها درآن وسعت زیادی داشته‌وآب و هوای آن نسبتا"گرم و مرطوب و پرباران است. بلندترین‌نقطه آن قله پنوم آئورال با ۱،۸۱۳ متر ارتفاع است. طویلترین رود مکونگ (۴،۵۰۰ کیلومتر)، و وسیع‌ترین‌دریاچه آن‌تونله‌ساپ با ۶،۴۷۵ کیلومترمربع‌وسعت می‌باشد (فقط‌حدود ۵۰۰ الی ۶۰۰ کیلومتر از رود مکونگ در این کشور جاری است).

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۵،۲۰۰،۰۰۰ نفر (هشتادوچهارمین‌کشور جهان) بوده (حدود ۳،۵۰۰،۰۰۰ نفر نیز در کشورهای همسایه آواره هستند) و تراکم جمعیت ۲۸/۷ نفر در کیلومترمربع می‌باشد. ۳۵% مردم کشور ساکن شهرها بوده وپرجمعیت‌ترین شهرآن (پنوم‌پن) حدود۵/۸%جمعیت کشوررا تشکیل‌میدهد. به لحاظ توزیع سنی: ۴۳/۸۰% جمعیت را افراد کمتر از ۱۴سال، ۵۱/۵% را افراد ۱۵ تا ۵۹سال و ۴/۷% جمعیت‌را نیز افراد بالاتراز ۶۰ سال تشکیل داده ومتوسط عمر مردان ۴۴ و زنان ۴۷ سال است. در کامبوج میزان تولد ۴۶/۷ درهزار، میزان مرگ و میر ۱۹ در هزار و رشد جمعیت ۲/۷۷% است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۲۷ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

نژادهای‌اصلی آن عبارتند از: خمر (۹۰%)، ویتنامی (۴%) و چینی (۳%). اکثر مردم آن بودائی بوده و زبان رسمی کامبوجی (خمر) است، فرانسه و ویتنامی نیز رواج دارد.

پایتخت این کشور شهر پنوم‌پن (۳۰۰،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۰) بوده و پر جمعیت‌ترین شهرهاعبارتند از: (۱۹۷۳): با تام‌بانگ (۸۰،۰۰۰)، کومپونگ‌چام (۵۰،۰۰۰) و پورسات (۲۰،۰۰۰ نفر). بندر مهم کامبوج کومپونگ‌چام در ساحل خلیج تایلند است.

حکومت‌این کشورجمهوری خلق (کمونیستی) بوده و رئیس‌جمهور هنگ‌سامرین است که در سال ۱۹۷۹ با کمک نیروهای ویتنامی به قدرت رسید.

قوه مقننه از یک‌شورای ۸نفره بنام شورای انقلابی خلق‌تشکیل یافته و قانون اساسی موجود در سال ۱۹۸۱ تهیه شده است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، کامبوج از ۶ ناحیه تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در کامبوج محدود بوده و تنها حزب رسمی آن "جبهه‌اتحاد ملی کامپوچیا برای نجات ملی" است.

کامبوج در بین سالهای ۵۳ – ۱۹۴۹ از فرانسه استقلال یافته و روز ملی آن هفدهم آوریل است. درسال ۱۹۵۵ به عضویت سازمان‌ملل درآمده و کرسی نمایندگی آن هنوز در دست رژیم قبلی (پلی‌پوت) می‌باشد. همچنین در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

برنامه‌کلمبو – آدب – اسکاپ – فائو – گات – یاآا – بانک جهانی – ایفک – ایکائو – ایلو – ایتو – یونسکو – یوپو – ومو – وهو.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، سیمان، تولید کائوچو، چوب و

صنایع دستی .کاکائو، لوبیا ، برنج ، ذرت ، توتون ، پنبه و میوه جات مهمترین محصولات‌کشاورزی آن‌کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفربالغ بر ۲/۰ هکتارمی باشد .تولیدسالانه‌گوشت‌گاو ۳۳،۰۰۰ تن ، گوشت خوک ۳۱،۰۰۰ تن و صید ماهی ۸۵،۰۰۰ تن می باشد .تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱۵۰ میلیون کیلووات ساعت است .

فسفات ،مس ،منگنز ، طلا ،نقره ، قلع ،سرب و سنگهای زینتی مهمترین‌معادن آنند .تعداد ثابت افراد ارتش ۹۰،۰۰۰ نفر است .

واحد پول آن ریل = ۱۰۰ سن برابر با ۰/۷ ریال است و هر ۱۲۰ ریل‌برابر یک دلار است .

میزان‌تولید ناخالص ملی درسال۱۹۷۹حدود ۶۶۰ میلیون‌دلار بوده (درآمد سرانه ۱۱۴ دلار)که عمدتا" از کشاورزی تأمین می‌گردد .هزینه‌های نظامی کشوردر سال ۵/۶% و هزینه‌های آموزش و پرورش ۳/۳% تولید ناخالص ملی بوده است .

واردات کامبوج در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۰میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: نفت و ماشین‌آلات بوده است .میزان صادرات آن نیز حدود ۱۰ میلیون دلاراست که بیشتر شامل: ماهی خشک شده ، کائوچو ،موادغذایی و چوب است .

مهمترین شرکای تجاری کامبوج عبارتند از ویتنام و لائوس.

در سال۱۹۷۶حدود ۱۱،۰۰۰ کیلومتر راه در کامبوج وجود داشته و درسال ۱۹۷۲ تعداد ۲۷،۲۰۰ اتومبیل‌سواری و ۱۱،۱۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورداستفاده بوده است .طول راه‌آهن مورد استفاده در ۱۹۷۰ نیز بالغ بر ۶۴۴ کیلومتر بوده است .

سالانه (۱۹۷۳) حدود ۱۷،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند .

ارتباطات کامبوج دولتی است .در سال ۱۹۷۴ تعداد ۱۱۲،۰۰۰ گیرنده رادیویی و تعداد ۲۶،۰۰۰ گیرنده‌تلویزیونی مورداستفاده بوده است .درسال۱۹۷۷ تعداد ۷۱،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است .در کامبوج ۱۷ نشریه روزانه با تیراژی‌حدود ۶۰،۰۰۰ و سرانه۱۰ روزنامه‌برای هزارنفر (۱۹۷۸)منتشر می‌شود .
مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد .

در کامبوج برای هر ۱،۰۵۷ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۶،۹۲۰ نفر یک پزشک وجود دارد .۵۰% مردم باسوادند و ۴۰% نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال درمدارس در حال تحصیل هستند .تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۳۵۰،۰۰۰نفر بوده که در ۱،۳۳۳ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر۴۶ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد .

تاریخچه

تاریخ کامبوج به قرن اول میلادی بازمیگردد .در آن زمان امپراطوری فونان در کامبوج‌حکومت می‌راند .در قرن‌سوم ،این امپراطوری سرزمینهای اطراف‌راتصرف کرد .برطبق مآخذ چینی یکی از برهمنان هندی مملکت فونان را تابع خود ساخت و آداب و رسوم ، قوانین و خط هندی را به آنجا وارد کرد .

در قرن چهارم قوم خمر به این سرزمین هجوم آورده و با تشکیل امپراطوری خمر ، کامبوج برجنوب شرقی آسیا تسلط یافت .پس از افول و سقوط این امپراطوری در قرن پانزدهم ، کامبوج در معرض تهدید همسایگان نیرومند خود واقع شد .

در قرون ۱۹ ــ ۱۵ میلادی ،دولتهای سیام (تایلند) و آنام (ویتنام) نسبت به آن متعرض شده و حملاتی به خاک آن نمودند .در قرن هجدهم ایالات‌غربی به دست سیام و ناحیه کوشن‌شین به‌دست‌آنام افتاد .در اواسط‌قرن نوزدهم‌میلادی ، شاه کامبوج به فرانسویها توسل جست و بعد از چندی کامبوج تحت‌الحمایه فرانسه شد و پیمان‌سال۱۸۸۴نفوذ فرانسه‌را مستحکم نمود .در اواخر قرن نوزدهم ،کامبوج جزءاتحادیه‌هند و چین شد .در اوائل قرن فعلی براساس یک پیمان ، ایالات‌غربی کامبوج بدان بازگشت .

در اواسط‌قرن حاضر (۱۹۴۷) بود که کامبوج به کشوری سلطنتی تبدیل شدو پادشاهی به نوردوم سیهانوک رسید .چندسال بعد کامبوج استقلال کامل خـود را (درسال۱۹۵۳)از فرانسه اعلام‌کرد .چندی‌بعد سربازان‌ویتنام شمالی (کمونیستها) به کامبوج حمله‌ور شدند .کنفرانس سال ۱۹۵۴ ژنو منجر به ترک مخاصمات و خروج نیروهای اشغالگر از کامبوج گردید .بموجب توافق ماه دسامبر سال ۱۹۵۴ ، بیـن کامبوج و فرانسه حق حاکمیت مطلق به کامبوج واگذار شد .در ماه مارس سال بعد ، نوردوم سیهانوک از سلطنت استعفاءکرد و پدرش نوردوم سوراماریت جانشین‌اوشد . بعدا"سیهانوک‌حزب سوسیالیست خلق را تشکیل داد و به‌نخست‌وزیری رسید . بعد از وفات پدرش در سال ۱۹۶۰ ، ریاست مملکت به او و وظایف تشریفاتی سلطنت‌به مادرش محول شد .

در دهه‌۶۰ روابط‌کامبوج باغرب‌بخصوص‌امریکا رو به‌تیرگی نهادودرگیریهائی میان کامبوج با امریکا و همسایگانش بروز نمود .در ماه مارس سال ۱۹۷۰ ،هنگامیکه سیهانوک درخارج از کشور بود ،طی کودتایی بوسیله لون‌نول از کار برکنار شد .در پنجم اکتبر همان سال پارلمان به اتفاق آراءکشور را جمهوری اعلام کرد .کمی‌پیش از اعلام جمهوری ،قوای ویتنام‌جنوبی با حمایت نیروهای امریکایی به خاک‌کامبوج حمله بردند ولی‌کمی‌بعدعقب‌نشینی‌کردند .روی هم رفته کامبوج در این دورموضع بسیار مغشوش و آشفته‌ای داشت .

در سال ۱۹۷۵ لون‌نول از کشور خارج شد و کمی بعد موقتا" پرنس‌نوردوم ــ سیهانوک قدرت را در دست گرفت .وی نیز در سال ۱۹۷۶ استعفاءداد و به خارج رفت .در سال ۱۹۷۷ ،پول‌پوت به ریاست‌جمهوری کشور رسید .در سالهای حکومت پول‌پوت ، کامبوج همواره درگیریهایی با همسایگانش بخصوص تایلند داشته‌است .

سرانجام پس از چندی تهدید در سال ۱۹۷۹ ،دهها هزار سرباز ویتنامی به خاک کامبوج سرازیر شده‌و اکثر نقاط‌کشور را به تصرف خود درآوردند .رژیم‌پول‌ــ پوت سقوط کرد و حکومت کمونیستی در کامبوج به ریاست "هنگ‌سامرین" برقرار گردید .معهذا مقاومت رژیم سابق در بعضی نواحی ادامه یافت و کرسی نمایندگی کامبوج در سازمان ملل نیز در اختیار پول‌پوت باقی ماند .سربازان ویتنامـی در کامبوج باقی‌مانده‌وبه استقرار دولت‌جدید کمک‌کردند .از سال ۱۹۸۱ ،قانون‌اساسی جدید کامبوج به‌مورد اجرا درآمده است .کامبوج هم‌اکنون بعلت سلسله‌جنگهـا و وقایعی‌که در آن رخ داده‌است ،یکی از فقیرترین و عقب‌افتاده‌ترین‌کشورهای‌جهان محسوب می‌شود .

سال‌شمار وقایع مهم

۱۸۵۴: شاه کامبوج از فرانسه درخواست کمک نمود .
۱۸۶۳: فرانسویان کامبوج راتحت‌الحمایه خود نمودند .
۱۸۸۷: کامبوج جزء اتحادیه هند و چین شد .
۱۹۰۷: مقداری از خاک کامبوج که در اشغال تایلند بود به آن مسترد گردید .
۱۹۴۵: ژاپنیهادر اواخرجنگ‌جهانی‌دوم ،کامبوج راموقتا"به‌تصرف‌خوددرآوردند .
۴۷ ــ ۱۹۴۶: فرانسویهامجددا"قدرت را در کامبوج بدست گرفتند .کامبوج‌کشوری نیمه‌مستقل و دارای حکومت سلطنتی جزء اتحادیه فرانسه شد .
۵۴ ــ ۱۹۵۳: کامبوج استقلال‌کامل خودرا از فرانسه‌اعلام کردو از اتحادیه‌فرانسه خارج گردید .نوع حکومت سلطنتی باقی ماند .قوای ویتنام شمالی بدان‌حمله‌ور شدند ولی کمی بعد برطبق مفاد کنفرانس ژنو خاک این کشـور را ترک کردند . توافقنامه‌ای میان کامبوج و فرانسه انعقاد یافت .
۱۹۵۵: کامبوج به‌عضویت سازمان ملل‌درآمد .نوردوم سیهانوک از سلطنت‌استعفاء داد و پدرش به‌قدرت رسید .
۱۹۶۰: با مرگ‌پدر سیهانوک ، وی مجددا" به قدرت رسید .
۱۹۶۳: روابط‌اقتصادی ــ نظامی کامبوج با امریکا قطع گردید .
۱۹۶۵: روابط دیپلماتیک امریکا و کامبوج قطع شد .
۱۹۶۶: قوای امریکایی مستقر در ویتنام از طریق زمین ، هوا و دریا خاک کامبوج‌را

به‌آتش بستند. ارتش تایلند نیز حملاتی را به کامبوج صورت داد.

۱۹۷۰: پرنس سیهانوک در طی یک کودتای طرفدار غرب از حکومت برکنار شده و لون‌نول با اعلام حکومت جمهوری قدرت را به‌دست‌گرفت. قوای امریکاوویتنام جنوبی وار دخاک کامبوج شدند.

۱۹۷۱: قوای ویتنام‌جنوبی از کامبوج خارج شدند.

۱۹۷۵: ایالات‌متحده اقدام به برقراری کمک از راه هوا به مقصد پایتخت محاصره شده کامبوج (پنوم‌پن) از طرف خمرها نمود. در اول آوریل لون‌نول کشوررا ترک نمود و بدنبال آن مقاومت دولت ضعیف گردید. در ۱۲ آوریل، امریکا سفارت خود در پنوم‌پن را تعطیل و اتباع خود را از کشور خارج نمود. حکومت کامبوج سرانجام تسلیم نیروهای محاصره‌کننده خمری شده و آنان پایتخت را فتح‌نموده و به‌دنبال آن جنگ‌خاتمه یافت. بدنبال توقیف یک کشتی تجارتی امریکایی به وسیله کامبوج، قوای دریایی‌امریکا به این‌کشور حمله‌ور شدند و کشتی و ۳۹خدمه آن را آزاد نمودند. در طی این درگیریها ۱۵ امریکایی کشته، ۵۰ تن مجروح و ۳ تن مفقود گشتند.

۱۹۷۶: قانون اساسی‌جدید به‌مورد اجرا درآمد. انتخابات عمومی جدید برگزار گردید. سیهانوک که در انتخابات به پیروزی رسیده بود، در پنجم‌آوریل کناره گرفت.

۱۹۷۷: پول‌پوت به ریاست کشور انتخاب گردید.

۱۹۷۸: در مرز کامبوج با کشورهای تایلند و ویتنام، اغتشاشات و درگیریهایی به وجود آمد و صدها کامبوجی کشته شدند.

۱۹۷۹: به دنبال‌ورود سربازان ویتنامی‌به کشور وسقوط پایتخت، دولت‌دموکراتیک کامبوج (خمر سرخ) سقوط‌کرد. نیروهای دولتی عمدتا" مضمحل شده و بقیه به نواحی شمالی‌وغربی گریخته و به‌مقاومت ضعیف‌خود ادامه دادند. دولت‌جدید کامبوج با حمایت شوروی و ویتنام و به ریاست هنگ‌سامرین مستقر گردید.

۱۹۸۰: یونیسف و صلیب‌سرخ جهانی کمکهایی را به کامبوج کردند. خیوسامپان جانشین پول‌پوت (در حکومت تبعیدی جمهوری دموکراتیک کامبوج) در خارج از کشور گردید. هزاران پناهنده کامبوجی به تایلند سرازیر شدند ولی بعدا" توسط قوای نظامی آن کشور بازگردانده شدند.

۱۹۸۱: میان تایلندوکامبوج برخوردهای شدیدمرزی به‌وجودآمد. هند رژیم جدید کامبوج را به رسمیت شناخت. دهها کشور جهان (اکثرا" طرفدار غرب) خواستار خروج قوای ویتنام‌از کامبوج‌شدند. قانون‌اساسی جدیدکامبوج با انجام‌رفراندوم تأیید گشت. پن‌سووان از دبیرکلی حزب‌کمونیست برکنار شد و هنگ‌سامرین با حفظ مقام آن سمت را نیز برعهده‌گرفت.

۱۹۸۲: پرنس سیهانوک‌اقداماتی را درجهت‌برقراری اتحاد میان مخالفان‌حکومت فعلی کامبوج آغاز نمود.

کامرون

نام رسمی: **جمهوری متحد کامرون**

نام بین‌المللی: **کَمِرون CAMEROON**

نام محلی: **کامرون CAMEROUN**

کامرون با ۴۷۵،۴۴۲ کیلومترمربع وسعت (چهل و هشتمین کشورجهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در مرکز قاره افریقا، شرق خلیج گینه و در همسایگی کشورهای گینهٔ استوایی، گابون و کنگو در جنوب، افریقای‌مرکزی در شرق، نیجریه در شمال و غرب و چاد در شمال‌شرقی واقع شده است.

کامرون کشوری کوهستانی بوده و ارتفاعات آن (از جمله کوههای آداماوا) عمدتا" در نواحی مرکزی آن واقع شده‌اند. جلگه‌های آن درکناره‌ها و اطراف رودها واقع شده و قسمتی از شمال این کشور صحرایی می‌باشد. از رودهای آن می‌توان از بنوئه، انتم، نیونگ‌و ساناگا نام برد. جنگلها قسمت بزرگی از جنوب آن‌راپوشانده‌اند. آب وهوای آن گرم‌ومرطوب و پرباران‌بوده وبلندترین‌نقطه‌آن قله کامرون (۴۰۷۰ متر) است. طویلترین رود آن نیز ساناگا (۵۲۰متر) می‌باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۸،۲۵۰،۰۰۰ نفر (شصت‌وپنجمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۷/۴نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۳۵% مردم‌کشور ساکن شهرها بوده وپرجمعیت‌ترین شهر آن (دوالا) حدود ۵/۶% جمعیت کشور را تشکیل میدهد. به لحاظ توزیع سنی ۴۳/۴% جمعیت را افراد کمتر از ۱۴سال، ۵۱% را افراد ۱۵تا ۵۹سال و۵/۶% را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده ومتوسط عمر مردان ۴۲ و زنان ۴۵ سال‌است. در کامرون میزان تولد ۴۰/۴درهزار، میزان مرگ ومیر ۲۲ در هزار و رشد جمعیت ۱/۸۴% است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۳۷ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

مردم‌آن عمدتا" سیاهپوست‌بوده و از ۲۰۰تیره‌مختلف از اقوام مختلف‌بانتو، سودانی وکمی هم عرب می‌باشند. ۳۵%آن را مسیحیان و ۳۰% را مسلمانان‌شامل می‌شوند. زبانهای رسمی آن فرانسوی و انگلیسی‌و خط‌رایج لاتین، و علاوه برآنها ۲۴ زبان محلی (عمدتا" بانتو) نیزرایج است.

پایتخت‌این کشور شهریائونده (۳۱۳،۷۰۶نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین‌شهرها عبارتند از (۱۹۷۸): دوآلا (۴۵۸،۴۲۶)، انکونگسامبا (۱۰۰،۰۰۰)، گاروا (۶۹،۲۸۵) و بامندا (۶۷،۱۸۴ نفر). بنادر مهم‌کامرون عبارتند از: دوالا، تیکو و ویکتوریا که در سواحل خلیج گینه واقع شده‌اند.

حکومت این کشور جمهوری است و رئیس‌جمهور حاج‌احمدوآهیجو باباتورا و نخست‌وزیر پل‌بیه می‌باشد.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس ملی با ۱۲۰ عضو که به‌مدت ۵ سال انتخاب می‌شوند تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۲ تدوین شده و براساس‌آخرین تقسیمات کشوری، کامرون از ۷ استان تشکیل گردیده که زیر نظر فرماندار دولت مرکزی‌اداره می‌شوند.

فعالیت‌احزاب در کامرون‌محدود بوده و در آن سیستم تک حزبی حاکم‌است و حزب رسمی آن حزب اتحاد ملی کامرون می‌باشد.

کامرون در سالهای ۶۱ – ۱۹۶۰ از فرانسه مستقل شده و روز ملی آن بیستم ماه مه‌است. درسال ۱۹۶۰به عضویت‌سازمان ملل‌درآمده وعلاوه برآن‌درسازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

سازمان‌وحدت‌افریقا – آکپ – اودئاک – سی‌سی‌دی – اکافه – فائو – گات – یاآا – بانک جهانی – ایکائو – آیدا – ایلو – ایمکو – ایمف – ایتو – یونسکو – یوپو – وهو – ومو – اتحادیه پولی غرب افریقا – کشورهای غیر متعهد.

مهمترین‌صنایع‌کشور عبارتنداز: شیمیایی، آلومینیوم، کبریت‌سازی، نساجی و دستی. قهوه، موز، پنبه، کاکائو، روغن نارگیل، چای، توتون، دام و بادام – زمینی‌نیز مهمترین‌محصولات کشاورزی‌آن‌کشور راتشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۹۲ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۴۷،۰۰۰تن، گوشت‌گوسفند ۱۷،۰۰۰تن‌و صیدماهی ۷۱،۶۰۰ تن می‌باشد. تولید سالیانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱/۳۳ میلیارد کیلووات ساعت است.

معادن مهم کامرون عبارتند از: مقادیر کمی طلا و قلع، بوکسیت، آهن، سنگ آهک، اندکی میکا و فسفات و نفت و گاز (ذخایر نفت آن بالغ بر ۶۰۰،۰۰۰ بشکه در سال ۱۹۷۸ بوده است).

نیروی‌کار کشور بالغ بر ۳،۰۰۰،۰۰۰ نفر است که ۸۰%آن دربخش‌کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۱۱،۰۰۰ نفر و نیروی شبه‌نظامی آن ۷،۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن فرانک سی‌اف‌آ (CFA F) = ۱۰۰ سانتیم برابر با ۰/۲۶ ریال است و هر ۲۱۰ واحدآن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۵/۲ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۶۲۸ دلار) که ۱۲٪ آن از صنایع و ۳۳٪ از کشاورزی بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱/۶٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۴/۶٪ تولید ناخالص‌ملی بوده‌است. نرخ سالانه رشدتولید ناخالص ملی حدود ۱٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۷۰۷ میلیون دلار و هزینه‌های آن ۶۸۵میلیون دلار بوده است.

واردات‌کامرون‌در سال ۱۹۷۹حدود ۱/۲۸ میلیارد دلار بوده که بیشترشامل: وسائط نقلیه، ماشین‌آلات، غذا و نوشیدنی‌و توتون است‌و اکثرا" از کشورهای فرانسه (۴۷٪)، آلمان غربی (۹٪) و ایتالیا و امریکا (هر کدام ۶٪) وارد می‌شود. میزان صادرات‌نیز حدود ۱/۱۳میلیارد دلاراست که بیشتر شامل: قهوه، کاکائو، لوبیا، چوب، پنبه، و آلومینیوم بوده و اکثرا" به کشورهای فرانسه (۲۹٪)، هلند (۲۴٪)، آلمان غربی (۱۰٪) و امریکا (۷٪) صادر می‌شود.

در کامرون حدود ۴۳،۵۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۶ تعداد ۵۹،۵۰۰ اتومبیل‌سواری و ۵۱،۲۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده‌است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۱،۳۲۰ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی این کشور توسط ایرکامرون و حمل و نقل هوایی کامرون و پروازهای خارجی توسط خط هوایی افریقا انجام می‌شود.

سالانه (۱۹۷۴) حدود ۹۶،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند.

ارتباطات کامرون دولتی است. در سال ۱۹۷۴ تعداد ۴ فرستنده رادیویی و ۶۰۳،۰۰۰ گیرنده رادیویی و در سال ۱۹۷۳ تعداد ۲۲،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده‌بوده‌است. دراین کشوربطور متوسط ۲نشریه‌روزانه‌باتیراژی حدود ۳۳،۰۰۰ و سرانه۴روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشرمی‌شود. مقیاس مورد استفاده‌سیستم متریک می‌باشد.

در کامرون برای‌هر ۳۹۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۷،۷۹۰نفریک‌پزشک وجود دارد. ۳۰٪ مردم‌باسوادند و ۵۲٪ نوجوانان ۱۹ – ۵ سال در مدارس‌درحال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۱،۴۱۰،۰۰۰نفر بوده که در ۵،۱۰۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۴۶ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان‌کامرون درسال ۱۹۷۹ حدود ۱۰،۰۰۰نفر بوده است.

تاریخچه

کاشفان پرتغالی‌در قرن پانزدهم‌پای به‌کامرون نهادند ولی نفوذ آنان‌دوامی نیافت. از اواخر قرن نوزدهم پای استعمارگران آلمانی به این سرزمین گشوده شدو سرانجام کامرون در سال ۱۹۰۲، مستعمره امپراطوری آلمان گشت. در جریان جنگ جهانی اول، فرانسویها و بریتانیائیها آن‌را به تصرف خود درآورده و بعدا" تقسیم نمودند. مناطق تحت نفوذ هر دوی این کشورها، تحت قیمومیت جامعه ملل بود. کامرون فرانسه ۴۳۱،۰۰۰ و کامرون انگلستان ۸۰،۷۰۰کیلومتر مربع وسعت‌داشت. در سال ۱۹۴۶کامرون کلا" تحت قیمومیت سازمان ملل قرار گرفت. کامرون فرانسه‌در سالهای‌بعد دارای‌خودمختاری شد. درسال ۱۹۶۰، فرانسه‌به کامرون خویش‌استقلال داد و این کشور دارای حکومت جمهوری شد.

رئیس‌جمهور کامرون از آغاز استقلال تاکنون، آهیجی بوده است. در سال ۱۹۶۱ناحیه کامرون‌جنوبی‌بریتانیا جزءجمهوری‌کامرون شد. در سال ۱۹۶۶تغییراتی در وضع احزاب‌سیاسی کشور بروز کرد. از سال ۱۹۷۸استخراج نفت در کامرون‌آغاز گشت.

سال‌شمار وقایع مهم

۱۸۸۵: نفوذ آلمان در کامرون‌آغاز شد.
۱۹۰۲: کامرون به یکی از مستعمرات آلمان تبدیل شد.
۱۹۱۱: قسمتی از افریقای استوایی فرانسه به کامرون منضم گردید.
۱۹۱۹: کامرون به دو منطقه تحت استعمار فرانسه و انگلستان تقسیم شد.
۱۹۴۶: تمامی ناحیه کامرون جزءسرزمینهای تحت قیمومیت سازمان ملل درآمد.
۱۹۵۹: مجمع عمومی سازمان ملل رأی به پایان قیمومیت فرانسه بر کامرون داد.
۱۹۶۰: کامرون فرانسه با نام جمهوری کامرون مستقل شد. قانون اساسی به‌وسیله رفراندوم تصویب گشت. کامرون به‌عضویت سازمان ملل درآمد. مجلس ملی، احمد وآهیجو را به ریاست جمهوری برگزید.
۱۹۶۱: قسمت جنوبی کامرون بریتانیا به جمهوری کامرون و قسمت شمالی آن به نیجریه منضم شد و جمهوری فدرال کامرون بوجود آمد.
۱۹۶۵: آهیجو برای دومین‌بار به ریاست‌جمهوری رسید.
۱۹۶۶: تمامی احزاب سیاسی کامرون یا منحل شده ویا به حزب جدیدالتأسیس "اتحاد ملی" کامرون پیوستند. بر اثر یک سانحه‌هوایی ۱۱۱ تن جان خودرا از دست دادند.
۱۹۷۰: آهیجو در سومین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری به پیروزی رسید.
۱۹۷۱: شورش ده‌ساله چریکها بر علیه دولت پایان یافت.
۱۹۷۲: وزیر کار کامرون، اکانگاکی بعنوان دبیرکل سازمان وحدت افریقا انتخاب گردید. قانون اساسی جدید کامرون به‌مورد اجرا درآمد.
۱۹۷۵: آهیجو برای چهارمین‌بار به ریاست‌جمهوری رسید و بِل‌بیه به‌عنوان‌اولین نخست‌وزیر کامرون شروع به کار کرد.
۱۹۷۸: استخراج و تولید نفت در کامرون آغاز شد.
۱۹۸۰: آهیجو پنجمین دوره ریاست جمهوری خود را شروع کرد.

کانادا [CDN]

نام رسمی: **کشور کانادا**
نام بین‌المللی: **کَندا CANADA**
نام سابق: **امریکای شمالی بریتانیا**

کانادا با ۹،۹۷۶،۱۳۹ کیلومترمربع وسعت (دومین کشور جهان) درنیمکره شمالی، نیمکره غربی، شمال قاره‌امریکای شمالی، در کنار اقیانوسهای آرام، اطلس و منجمدشمالی و درهمسایگی ایالات‌متحده امریکادر جنوب و شمال‌غربی (آلاسکا) واقع شده است.

کوههاو ارتفاعات کانادا بسیار وسیع و مرتفع بوده و عمدتا" در نواحی غربی و شمال غربی آن واقع شده‌اند. مهمترین ارتفاعات آن عبارتند از: کوههای‌راکی، کوههای‌روشوز، کوههای‌ساحلی، کوههای مکنزی، فلات لارنسی (لورنچن) وکوههای سلکرک. جلگه‌ها در این کشور وسعت فراوان داشته و عمدتا" در نواحی مرکزی (بین کوههای راکی و خلیج هودسن) و در نواحی جنوبی و جنوب شرقی واقع شده‌اند. رودهای‌مهم آن عبارتنداز: مکنزی، ساسکاچوان، اتاباسکا، اتاوا، فینلی، جیمز، سنت‌لورنس (سنت لارنس)، کلمبیا، چرچیل، پیس، فریزر، نلسون، آلبانی، یوکون‌وسگنی.

کانادا دارای‌جزیره‌های‌فراوانی‌از جمله: بافین، نیوفوندلند، السمر (الزمیر)، ویکتوریا، بنکس ملویل، پرنس‌آوویلز، وانکوور، ساوت‌همپتون، سامرست، پرنس – پاتریک، باترست و گراهام می‌باشد. از دریاچه‌های فراوان آن می‌توان از: گریت سلیو، اتاباسکا، هورن، وینیپگ، سوپریور، مانیتوبا، گریت‌بیر، اونتاریو، هورن، ایری، نیپیگون، ریندیر و اوکلر نام برد.

جنگلها قسمت اعظم کانادا را پوشانده‌اند. آب و هوای آن در قسمتهایی از جنوب و جنوب شرقی معتدل خشک، در قسمتهایی از مرکز و جنوب غربی خشک و سرد، در کناره‌های اقیانوس کبیر معتدل و مرطوب و در سایر نواحی سرد می‌باشد.

بلندترین نقطه آن قله لوگان (۶،۰۵۰ متر) است. طویلترین رودهای آن عبارتند از: مکنزی (۴،۵۱۲ کیلومتر)، سنت‌لورنس (۳،۲۵۰)، نلسون ـ ساسکاچوان (۲،۵۹۹)، پیس ـ فینلی (۱۹۲۳)، کلمبیا (۱۸۳۹)، چرچیل (۱۶۰۹) و فریزر (۱۳۶۸ کیلومتر).

از وسیع‌ترین جزیره‌های آن می‌توان از: بافین (۵۰۷،۴۵۱ کیلومترمربع)، ویکتوریا (۲۱۷،۲۹۰)، اِلِسمر (اِلزمیر) (۱۹۶،۲۳۸)، نیوفوندلَند (۱۰۸،۸۶۰)، بَنکس (۷۰،۰۲۸ کیلومتر مربع) نام برد.

همچنین دریاچه‌های: سوپریور (۸۲،۴۰۰ کیلومترمربع)، هورن (۵۹،۶۰۰)، گریت‌بیر (۳۱،۳۲۹)، گریت سلیو (۲۹،۱۸۷)، ایری (۲۵،۷۰۰) و وینیپگ (۲۴،۳۰۰ کیلومترمربع) از وسیع‌ترین دریاچه‌های آن می‌باشند.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۲۳،۸۰۹،۸۰۰ نفر (سی‌ویکمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۲/۴ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۷۸٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (مونترال) حدود ۱۱/۸٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. به‌لحاظ توزیع سنی: ۲۵٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۶۲/۲٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۲/۸٪ را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۹/۳ و زنان ۷۶/۴ سال است. میزان تولد ۱۵/۷ در هزار، میزان مرگ و میر ۷/۳ در هزار و رشد جمعیت ۰/۸۴٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۳/۵ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

مردم آن عمدتاً از نژاد اروپایی و تیره‌های انگلیسی (۶۱/۴٪)، فرانسوی (۲۵/۶٪)، ایتالیایی (۱/۲٪)، آلمانی (۱/۲٪)، اوکراینی (۱/۲٪) و غیره است و مذهب اکثر مردم آن کاتولیک (۴۷/۳٪)، پروتستان (۴۲٪)، باتیست (۳/۱٪)، ارتدوکس (۱/۵٪) و یهودی (۱/۳٪) است. هر نژاد زبان رایج خود را دارد و زبانهای رسمی آن انگلیسی و فرانسه است که با خط لاتین نوشته می‌شوند.

پایتخت این کشور شهر اتاوا (۶۹۳،۲۸۸ نفر با حومه) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۶): تورنتو (۲،۸۰۳،۱۰۱)، مونترئال (۲،۸۰۲،۵۰۰)، وانکوور (۱،۱۶۷،۰۰۰)، وینیپگ (۵۷۸،۰۰۰)، ادمونتون (۵۵۴،۲۲۸)، کبک (۵۴۲،۱۰۰)، هامیلتون (۵۲۹،۴۰۰)، اونتاریو (۵۲۱،۳۵۰)، کالگاری (۴۷۰،۰۰۰)، سنت‌کاترین ـ نیاگارا (۳۰۲،۰۰۰)، کیچنر (۲۷۲،۰۰۰)، لندن (۲۷۰،۰۰۰)، هالیفاکس (۲۶۸،۰۰۰) و ویندسور (۲۴۷،۵۰۰ نفر با حومه).

بنادر مهم کانادا عبارتند از: وانکوور (درکنار تنگه جورجیا، اقیانوس کبیر)، سپتیل، پورت کارتیه، مونترئال و کبک (در ساحل رود سنت لورنس) و توندربی (تاندربی) در ساحل دریاچه هورن.

حکومت این کشور فرمانداری کل بوده و فرماندار کل (نماینده ملکه انگلستان) ادوارد شریر و نخست‌وزیر پیرالیوت ترودو می‌باشد.

قوه‌مقننه از دومجلس قانونگذاری تشکیل شده یکی مجلس شورا با ۲۸۲ نماینده (به مدت ۵ سال) و دیگری سنا با حداکثر ۱۰۴ عضو که از طرف فرماندار کل و با مشاورت نخست‌وزیر انتخاب شده و تا سن ۷۵ سالگی می‌توانند سناتور بمانند.

قانون اساسی: بمانند انگلستان در کانادا قانون اساسی مدون و کاملی وجود نداشته و مبنای آن قانون اساسی امریکای شمالی بریتانیا مورخه ۱۸۶۷ می‌باشد. رسومات و عادات سنتی جاری نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

براساس آخرین تقسیمات کشوری کانادا از ۱۰ ایالت و ۲ سرزمین تشکیل گردیده که به صورت فدرال زیرنظر یک نخست‌وزیر و یک مجلس انتخابی اداره می‌شوند و مشخصات آنها به شرح زیر است:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	جمعیت (۱۹۸۰)	مرکز
آلبرتا	۶۶۱،۱۸۵	۲،۰۵۳،۱۰۰	ادمونتون
اونتاریو	۱،۰۶۸،۵۸۲	۸،۵۴۳،۳۰۰	تورنتو
بریتیش‌کلمبیا	۹۴۸،۵۹۶	۲،۶۱۱،۷۰۰	ویکتوریا
پرنس‌ادواردآیلند	۵،۶۵۷	۱۲۳،۹۰۰	شارلوت‌تاون
ساسکاچوان	۶۵۱،۹۰۰	۹۶۵،۳۰۰	رجینا
سرزمینهای‌شمال‌غربی	۳،۳۷۹،۶۸۳	۴۳،۱۰۰	یلونایف
سرزمین یوکون	۵۳۶،۳۲۵	۲۱،۸۰۰	وایت هورس
کبک	۱،۵۴۰،۶۸۰	۶،۲۸۸،۳۰۰	کبک
مانیتوبا	۶۵۰،۰۸۷	۱،۰۲۶،۲۰۰	وینیپگ
نووا اسکاتیا	۵۵،۴۹۰	۸۵۱،۰۰۰	هالیفاکس
نیو برانزویک	۷۳،۴۳۷	۷۰۴،۸۰۰	فردریکتون
نیوفوندلند	۴۰۴،۵۱۷	۵۷۷،۴۰۰	سنت جونز

فعالیت احزاب در کانادا نسبتاً آزاد بوده و احزاب مهم آن عبارتند از: محافظه‌کار مترقی، آزادیخواه (لیبرال)، و دمکرات جدید. حزب کمونیست ممنوع اعلام شده و اجازه فعالیت ندارد.

کانادا درسال ۱۸۶۷ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن اول ژوئیه است. در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمد و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

ملل مشترک‌المنافع ـ ناتو ـ سازمان کشورهای امریکائی (به عنوان ناظر) ـ آدب ـ ایدب ـ سی‌سی‌دی ـ اکلا ـ فائو ـ گات ـ یاآا ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایمف ـ ایتو ـ اواسی‌دی ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ مشارکت در برنامه کلمبو ـ رابطه بازرگانی با جامعه اقتصادی اروپا.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: تولید وسائط نقلیه، چوب‌بری و کاغذسازی، ذوب‌آهن و فولاد، پتروشیمی، کشتی‌سازی، نساجی، تصفیه نفت، کشتار و بسته‌بندی گوشت و صنایع تولید لبنیات. گندم و سایر غلات، کتان، چغندرقند، گوشت گوسفند، گاو، لبنیات، نیز مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین زروعی برای هرنفر بالغ بر ۲ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۱/۱۴ میلیون تن، گوشت خوک ۵۷۰،۰۰۰ تن و صیدماهی ۱،۳۰۰،۰۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۳۳۵/۷ میلیارد کیلووات ساعت است.

مهمترین معادن کانادا عبارتند از: نفت خام (۶/۸ میلیارد بشکه ذخیره زیرزمینی ۱۹۸۰)، طلا، نقره، نیکل، مس، سنگ‌آهن، روی، گاز طبیعی، زغال‌سنگ، سرب، کبالت، بوکسیت، آنتیموان، اورانیوم، گوگرد و شن و ماسه.

ارزش تولیدات میزالی کانادا در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۰ میلیارد دلار بوده است.

نیروی‌کار کشور بالغ بر ۱۰،۰۰۴،۰۰۰ نفر بوده که ۳۰٪ آن در صنایع، ۷٪ در بخشهای کشاورزی و رشته‌های مربوطه، ۲۳٪ در بازرگانی و تجارت و ۳۵٪ در بخش خدمات مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۸۰،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۱۹،۱۰۰ نفر می‌باشد.

واحد پول آن دلار کانادا (Can.$) = ۱۰۰ سنت برابر با ۶۷/۴ ریال است وهر ۱/۱۸ واحد آن معادل یک دلار امریکا است.

در سال ۱۹۸۰ میزان تولید ناخالص ملی کانادا حدود ۲۴۵/۸ میلیارد دلار بوده (درآمدسرانه ۱۰،۲۹۶ دلار) که ۲۰٪ آن از صنایع، ۸٪ از کشاورزی، معادن، جنگلداری و ماهیگیری، ۲۹٪ از خدمات عمومی و ۲۴٪ از تجارت و امور مالی به دست آمده است. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۲٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۸٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۳٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۴۲ میلیارد دلار و هزینه‌های بودجه معادل ۴۸/۱ میلیارد دلار بوده است.

واردات کانادا در سال ۱۹۸۰ حدود ۶۲/۶ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین‌آلات، وسائط نقلیه و خدمات، نفت‌خام، فلزات و مواد غذایی بوده و اکثراً از کشورهای امریکا (۷۳٪)، ژاپن (۳/۵٪)، انگلستان (۳/۱٪) و ونزوئلا (۲/۵٪) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۶۷/۵ میلیارد دلار است که بیشتر

شامل: ماشین‌آلات و لوازم یدکی، وسائط نقلیه، نفت‌خام، فلزات، غلات، پشم وپوست و انواع معدنیها بوده و اکثرا" به کشورهای امریکا (۶۸٪)، ژاپن (۶/۴٪)، انگلستان (۴٪) و آلمان غربی (۲/۱٪) صادر می‌شود.

در کانادا حدود ۸۸۴،۳۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و تعداد ۹،۵۵۴،۰۰۰ اتومبیل‌سواری و ۲،۰۲۷،۶۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده و همچنین تعداد ۱،۱۶۲،۸۰۰ اتومبیل سواری و ۶۱۳،۲۰۰ وسیله‌نقلیه عمومی تولیدشده است (۱۹۷۷). طول راه‌آهن مورد استفاده نیزبالغ بر ۶۷،۸۹۰ کیلومتر بوده و ارتباطات‌هوایی داخلی‌وبین‌المللی این‌کشورتوسط ایرکانادا (دولتی) و خط‌هوایی پاسیفیک کانادا (خصوصی) انجام می‌شود.

سالانه حدود ۱۳،۶۰۰،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند.

ارتباطات‌کانادا بصورت دولتی‌وخصوصی اداره می‌شود. دارای ۷۶۷فرستنده رادیویی و ۹۳۳ فرستنده تلویزیونی و ۲۴،۳۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی (۹۸/۵٪ خانه‌ها وماشینها دارای‌رادیو هستند) و ۱۰،۰۰۰،۰۰۰ گیرنده‌تلویزیونی (۹۷/۳٪ خانه‌ها تلویزیون دارند که ۷۲/۳٪ آنها رنگی است) مورد استفاده بوده است (۱۹۷۷). در سال حدود ۱،۰۹۰،۰۰۰ رادیو و ۵۱۰،۰۰۰ تلویزیون تولیدشده و تعداد ۱۴،۵۰۶،۰۰۰ شماره تلفن (۹۶/۵٪ خانه‌ها دارای تلفن است) مورد استفاده می‌باشد (۱۹۷۷). بطور متوسط ۱۲۰ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۵،۱۹۴،۰۰۰ و سرانه ۲۱۹ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۹) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم اندازه‌گیری‌بریتانیایی است‌که در حال تبدیل شدن‌به‌سیستم متریک می‌باشد.

در کانادا برای هر ۷/۹ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۵۹۳ نفر یک پزشک وجود دارد. تمام‌مردم باسوادند و ۸۶٪ نوجوانان ۱۹ — ۵ سال در مدارس‌درحال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان‌کانادا در سال ۱۹۸۰ حدود ۵،۳۰۰،۰۰۰نفر بوده که‌در ۱۵،۴۰۰مدرسه ودبیرستان درحال‌تحصیل‌بوده‌وبرای هر ۲۳ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان نیز حدود ۶۱۱،۵۲۰ نفر است.

تاریخچه

وایکینگها (نروژیها) حدود یکهزار سال پیش پای به سواحل کانادا نهادند ولی درآنجا ماندگار نشدند. کشف جدید و اصلی کانادا از اواخر قرن پانزدهم با پویشهای جان‌کابت آغاز گشت. وی‌در سال ۱۴۹۷ نواحی کیپ‌برتون و نیوفوندلند را کشف کرد. این امر منشاء ادعاهای بریتانیا بر تمام کانادا گشت. در اواسط نیمه اول قرن شانزدهم، ژاک کارتیه دریانورد فرانسوی خلیج و رود سنت لارنس را برای اولین بار درنوردید و کبک نیز توسط او کشف شد.

به مدت بیش از دو قرن دیگر کشفیات در کانادا از سوی فرانسه و انگلستان ادامه یافت و در این مدت مهاجرنشینهای فراوانی ساخته‌شد. رود سنت‌لارنس دروازه ورود به امپراطوری فرانسه در کانادا شد و مستملکات این کشور در کانادا، فرانسه جدید نامیده شدند. در سال ۱۶۵۰، فرانسه جدید مشتمل بر حوضه‌های‌رود سنت‌لارنس و دریاچه‌های بزرگ و همچنین نواحی کبک، لابرادور، نووا اسکاتیا، نیو برانزویک و قسمتی از ایالت مین امریکا بود.

بریتانیا شدیدا" با امپراطوری فرانسه مخالف بود. در این اثنا شرکت خلیج هودسن مشغول‌تأسیس امپراطوری‌تجارت پوست‌در شمال‌غربی‌کانادا بود. سرانجام رقابت نهایی بر سر تملک کانادا منجر به جنگهای مستعمراتی انگلستان و فرانسه (وسرخپوستان متحد فرانسه)شد. این‌جنگهاکه‌درطی‌سالهای ۷۶۳—۱۶۸۹روی داد، در واقع مرحله‌ای از جنگهای‌اروپایی بودند که در امریکا واقع می‌شد و هدف‌نهایی آنها استیلای کامل بر نواحی شرقی امریکای شمالی بود.

اولین‌جنگ که به جنگ‌شاه ویلیام (۹۷ — ۱۶۸۹) معروف است با جنگ‌اتحاد [illegible] ارتباط داشت. جنگ‌ملکه آن (۱۳ — ۱۷۰۲) با جنگ جانشینی‌اسپانیا [illegible] شاه‌جرج (۴۸ — ۱۷۴۴) مربوط به جنگ جانشینی اتریش‌بود.

آخرین ومهمترین این‌جنگها که بالاخص‌معروف به جنگ فرانسه و سرخپوستان‌است، در طی سالهای ۶۳ — ۱۷۵۴ روی داد. این جنگ میان انگلستان و مهاجرنشینان آن برعلیه فرانسه وسرخپوستان متحدآن روی داد. انگلیسیها در سال ۱۷۵۹کبک را تصرف کردند. عاقبت معاهده پاریس در ۱۷۶۳ دست فرانسویان را از کانادا و قسمتهای‌غربی امریکای‌شمالی کوتاه‌کرد و بریتانیاکانادا را به‌چنگ آورد. اماکشمکش میان کاناداییهای فرانسوی‌الاصل کاتولیک با پروتستانهای بریتانیایی مستقر در کانادا خاتمه نیافت و هنوز هم ادامه دارد.

کشف‌سایر نقاط‌کانادا و پیشروی‌بسوی غرب‌درسالهای بعدی هم ادامه‌یافت. در طی جنگهای‌استقلال امریکا در اواسط‌نیمه دوم قرن هجدهم و پس از آن، عده زیادی از وفاداران به حکومت بریتانیا از امریکا به سمت شمال به نواحی کنونی نیوبرانزویک و اونتاریوگریختند وبه‌عنوان وفاداران به امپراطوری متحد نقش‌مهمی در تاسیس این ایالات ایفا کردند.

در سال ۱۷۹۱، کانادا به‌دو قسمت منقسم بود، یکی کانادای سفلی (فرانسوی زبان) و دیگری کانادای علیا (انگلیسی‌زبان). مهاجرتهای پردامنه از بریتانیا و امریکا میزان جمعیت را بطور قابل ملاحظه‌ای بالا برد. مبارزاتی برای تاسیس‌یک دولت مسئول در کانادا درگرفت که با شورشهایی نیز همراه بود. عاقبت علیرغم مخالفت انگلستان، گروههای آزادیخواه‌پیروز شدند. نهضت‌طرفداران کنفدراسیون با قانون‌امریکای شمالی‌بریتانیا درسال ۱۸۶۷به نتیجه‌رسید و کنفدراسیون کانادای علیا و سفلی (اونتاریو و کبک‌فعلی)، نووا اسکاتیا ونیوبرانزویک‌تشکیل شد. بتدریج تا سال ۱۹۴۹تمام نواحی دیگری‌که اکنون روی‌هم تشکیل مملکت کانادا را میدهند به کنفدراسیون پیوستند. کانادا مستقل و دارای حکومت فرمانداری کل گردید. در واقع تمام اداره مملکت در دست نخست‌وزیر و هیئت دولت است. هر یک‌ازایالات و نواحی کانادا (بجز سرزمینهای‌شمال‌غربی) دارای دولت و پارلمان نیزمی‌باشند.

از اواخر قرن نوزدهم وضع اقتصادی روبه‌بهبودی گذاشت. استخراج‌معادن، کشاورزی، استفاده‌از جنگلها، صنایع چوب و سایر موارد اقتصادی، کانادا رامبدل به یکی از کشورهای مهم تجاری و صنعتی جهان کرد.

این کشور درهر دوجنگ‌جهانی خدمات‌نظامی گرانبهایی به متفقین‌وبا ثروت طبیعی‌وهنگفت خودکمکهای شایانی‌به اروپای متلاشی شده پس از جنگ‌جهانی دوم نمود.

در نوامبرسال ۱۹۴۸، مکنزی‌کینگ که بیش از ۲۰ سال نخست‌وزیربوداستعفاء کرد و حزب لیبرال بر سر کار آمد. در سال ۱۹۵۷ حزب محافظه‌کار مترقی به‌قدرت رسیدوجان دیفن‌بیکررهبراین‌حزب‌نخست‌وزیرشد. ازسال ۱۹۶۰به‌بعد، کاناداییهای فرانسه‌زبان‌کبک با شدت‌بیشتری خواستار شناسایی‌بیشتر و خودمختاری گردیدند. گروههای کوچک افراطی در منطقه خواستار ملتی فرانسوی زبان شدند که دولت کانادا مداخله‌ای در امور آن نداشته باشد. این وضع که تاکنون ادامه داشته است هنوز به نتیجه‌ای نرسیده است.

بحران کوبا در سال ۱۹۶۲ آغازی بود برای‌کشمکش خفیف میان کانادا و امریکا. دولت کانادا از قبول استقرار سلاحهای امریکایی در خاک خودامتناع نمود و روابط دو کشور کمی تیره گشت.

در انتخابات سال ۱۹۶۳ بار دیگر حزب لیبرال بر سر کار آمد ولسترپیرسون به نخست‌وزیری رسید. درسال ۱۹۶۷ ژنرال‌دوگل رئیس‌جمهور فرانسه در سفرخود به کانادا و درطی‌نطقی‌در مونترئال‌از ایجادکبک‌آزاد، متشکل‌از فرانسوی‌الاصل‌های کانادا حمایت‌نمود که با اعتراض دولت کانادا روبرو گشت و دوگل ناچارا" سفرخود را نیمه‌تمام گذارده و به فرانسه مراجعت نمود و این امر موجب تیره شدن روابط سیاسی دو کشور گردید.

در سال ۱۹۶۸، پیرسون از کار کناره‌گرفت وحزب پیرالیوت‌ترودو (فرانسوی‌الاصل) را به ریاست‌هیئت دولت‌برگزید. انتخابات‌عمومی‌که کمی‌بعد برگزار گردید دوباره‌به پیروزی لیبرالها منجر شد و به این‌صورت‌ترودو در مقامش ابقاءگردید. دولت وی به مبارزه برای حفظ‌وحدت کانادا ادامه داد و اصل تساوی زبانها را به صورت قانون درآورد. بدین معنی که ازآن ببعد هر دو زبان فرانسوی و انگلیسی در سراسر کانادا به‌عنوان زبان رسمی دولت فدرال تعیین گردید. ترودو در سال ۱۹۷۴بازهم بااکثریتی که‌حزبش درانتخابات بدست‌آورد درمقامش تثبیت‌گردید.

در سال ۱۹۷۹ حکومت ۱۱ساله ترودو پایان یافت و حزب محافظه‌کار مترقی به رهبری‌جوکلارک بر سر کار آمد. اکثریت پارلمانی محافظه‌کاران بزودی از دست

رفت و با انجام انتخابات جدید در سال ۱۹۸۰ باردیگر ترودو به قدرت بازگشت. کانادا از لحاظ تولید ناخالص ملی دومین کشور قاره امریکا و هشتمین کشور جهان است. در ماه آوریل ۱۹۸۲ برای اولین‌بار کانادا دارای قانون اساسی کاملا" مستقلی از انگلستان شد.

سال شمار وقایع مهم

۱۴۹۷: جان‌کابت (کاشف انگلیسی) سواحل شرقی کانادا را کشف کرد.

۱۶۰۸: شهر کبک توسط شامپلن فرانسوی بنیان نهاده شد.

۷۶۳ – ۱۶۸۹: درجنگهای متعددی‌برسر تملک کانادا، فرانسه از نیروهای انگلیسی شکست خورد و انگلیس از این پس مالک کانادا گردید.

۱۷۹۱: به‌موجب قانون، کانادا به‌دو قسمت سفلای‌فرانسوی زبان و علیای انگلیسی زبان تقسیم گردید.

۱۸۶۶: دو مهاجرنشین‌کناره اقیانوس‌آرام، با اتحاد خود ناحیه بریتیش‌کلمبیا را به وجود آوردند.

۱۸۶۷: کانادا با نوع‌حکومت فرمانداری‌کل استقلال یافت.

۱۸ – ۱۹۱۴: کانادا در طی جنگ جهانی اول بر علیه متحدین وارد عمل‌گردید.

۱۹۳۹: در جنگ جهانی دوم کانادا در صف متفقین با قوای محور جنگید. کانادا به عضویت سازمان ملل‌متحد درآمد.

۱۹۴۸: مکنزی‌کینگ نخست‌وزیر باسابقه کانادا استعفاء داد.

۱۹۴۹: ناحیه نیوفوندلند به اتحادیه کانادا پیوست.

۱۹۵۲: انتخاب‌فرماندار کل‌ازبریتانیا منسوخ‌شدوازآن‌به‌بعدحاکمان‌ازمیان‌کانادائیها (متناوبا" انگلیسیها و فرانسویان) و با نظر نخست‌وزیر برگزیده می‌شوند.

۱۹۵۷: محافظه‌کاران مترقی به‌رهبری جان‌دیفن‌بیکردرانتخابات‌به‌پیروزی‌رسیدند.

۱۹۶۳: در انتخابات، لیبرالها به رهبری لسترپیرسون به‌قدرت بازگشتند.

۱۹۶۷: درجشن صدسالگی‌کنفدراسیون، ژنرال‌دوگل با حمایت از فرانسوی‌زبانان، باعث تیره شدن روابط دو کشور گردید.

۱۹۶۸: پیرسون از کار کناره‌گرفت ویک لیبرال دیگر (پی‌یرالیوت‌ترودو، وزیرسابق دادگستری) جانشین او گشت. در انتخابات جدیدپارلمانی، لیبرالها بار دیگر به پیروزی رسیدند.

۱۹۶۹: کانادا باب‌گفتگوبا چین کمونیست‌را برای‌ایجاد روابط دیپلماتیک‌دوجانبه گشود.

۱۹۷۱: ترودو و کاسیگین نخست‌وزیر شوروی‌یک موافقتنامه در موارد مختلف‌امضاء کردند. چین کمونیست و کانادا سفیر مبادله نمودند.

۱۹۷۴: ترودو با اکثریت پارلمانی در مقام خود ابقاءگشت.

۱۹۷۶: مجازات اعدام‌لغو و ملیون‌کبک درانتخابات‌ایالتی‌به پیروزی‌دست‌یافتند.

۱۹۷۸: یک‌ماهواره هسته‌ای شوروی‌در نواحی شمالی کانادا سقوط‌کردوجنجالهایی را پیش‌آورد. ترودو قانون جدید فدرال را اعلام کرد.

۱۹۷۹: حزب‌محافظه‌کار مترقی درانتخابات‌پیروزشده و رهبر آن جوکلارک‌نخست‌وزیر گردید. فشار برای خودمختاری کبک افزایش یافت. مجمع سرزمین یوکون دارای قدرت‌قانونگذاری‌شد و یک کابینه‌رامنصوب کرد. درگیریهایی میان امریکا و کانادا بر سر نواحی صید ماهی در اقیانوسهای همسایه بروز کرد.

۱۹۸۰: سفارت کانادا در تهران به فرار ۶ دیپلمات مخفی شده امریکایی به خارج از ایران کمک کرد. در انتخابات پارلمانی، لیبرالها بار دیگر به پیروزی دست یافتند و ترودو دولت خود را تشکیل داد. گزارشنامه فدرال با رد کردن حق ایالتی به سرزمین شمال‌غربی منتشر شد. اکثریت رأی‌دهندگان کبکی طرح‌خود-مختاری ایالت خود را رد کردند.

کایمن*

نام بین‌المللی: کِیمَن آیلندز **CAYMAN ISLANDS**

جزایر کایمن با ۲۵۹ کیلومتر مربع‌وسعت در نیمکره شمالی، نیمکره‌غربی، در قاره امریکای مرکزی، در دریای کارائیب، در جنوب کوبا و در غرب جامائیکا واقع شده‌اند.

این سرزمین از سه جزیره عمده تشکیل یافته که عبارتند از: کایمن بزرگ، کایمن‌براک و کایمن کوچک که کلا" کم‌ارتفاع می‌باشند.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۶،۷۰۰ نفر و تراکم‌جمعیت آن ۵۳/۹ نفر در کیلومتر مربع بوده و بیش از نیمی از مردم آن دو رگه سیاه و سفید، ۳۰٪ سفید و بقیه سیاهپوست می‌باشند. مرکز آن شهر جورج‌تاون با ۳۰۸۱۲ نفر جمعیت می‌باشد که در جزیره کایمن بزرگ قرار دارد. اکثر مردم آن پروتستان و زبان‌رسمی انگلیسی است.

کایمن مستعمره‌انگلستان‌است و به‌وسیله‌فرماندار انتصابی‌ملکه انگلستان‌اداره می‌شود. یک مجلس قانون‌نگذاری که تعدادی از اعضای آن انتخابی است، نماینده انگلستان را دراداره امور یاری می‌دهند.

واحد پول رایج دلار کایمن (CI$) = ۱۰۰ سنت برابر ۹۸ ریال و هر ۰/۸۲ واحد آن معادل یک دلار امریکا است.

جزایر کایمن‌در سال ۱۵۰۳ توسط کریستف‌کلمب کشف شد ولی هرگزبه‌تصرف اسپانیائیها درنیامد. از سال ۱۷۳۴، تحت سلطه انگلیس درآمد که توسط جامائیکا (مستعمره آن زمان انگلیس) اداره می‌شد. در سال ۱۹۶۲ از جامائیکا منتزع گشت و خود مستعمره مستقیم انگلستان شد.

کره‌جنوبی [ROK]

نام رسمی: **جمهوری کره**

نام بین‌المللی: **ساوث کوریا (– کُریا) SOUTH KOREA**

نام محلی: **تائه‌هان مینگوک (چوسون) TAE HAN MIN'GUK (CHOSON)**

کره‌جنوبی با ۹۸،۴۸۴ کیلومترمربع‌وسعت (صدوسومین کشورجهان) درنیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در شرق قاره آسیا، در کنار دریاهای زرد (در مغرب)، ژاپن (در مشرق) و چین‌شرقی (در جنوب) و در همسایگی کشور کره شمالی در شمال‌واقع شده است.

کره‌جنوبی کشوری‌نیمه‌کوهستانی بوده و ارتفاعات آن عمدتا" درنواحی‌مرکزی وشمال‌شرقی واقع‌شده‌اند (از جمله‌کوههای تیسماک). جلگه‌ها در آن وسعت‌فراوانی داشته ومهمترین رودهای‌آن عبارتنداز: سومجین، کوم، هان، پوکهان، وناکتونگ. دارای جزیره‌های‌فراوانی بوده وجنگلها در آن وسعت زیادی دارند. آب وهوای‌آن گرم و مرطوب وپرباران است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۳۷،۶۰۰،۰۰۰ نفر (بیست‌ودومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۳۸۲ نفر در کیلومترمربع می‌باشد. ۵۵٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهرآن (سئول) حدود ۲۰٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی ۳۹/۹٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال،

۵۴/۵٪ را افراد ۱۵تا۵۹سال و۶/۵٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰سال‌تشکیل داده و متوسط عمر مردان۶۶ وزنان ۷۰سال است. در کره جنوبی میزان تولد۲۸/۸ درهزار، میزان مرگ ومیر ۸/۹ درهزار و رشد جمعیت ۱/۷۷٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۳۸ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

اکثریت نژادی آن را کره‌ای‌ها تشکیل می‌دهند. مردم آن اکثرا" پیرو آئین‌های بودائی (۴۷/۲٪)، کنفوسیوسی(۱۳/۱٪)، چوندوکیو(۳٪) و مسیحی (۱۴٪ پروتستان و ۴٪ کاتولیک) می‌باشند. زبان رسمی و رایج کره‌ای است.

پایتخت این کشور شهر سئول (۸،۳۶۶،۷۵۶ نفر در سال ۱۹۸۰) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۷): پوسان (۲،۴۵۰،۰۰۰)، تائگو (۱،۳۰۹،۰۰۰)، اینچون (۷۹۷،۰۰۰) و کوانگجو (۶۰۶،۵۰۰ نفر). بنادرمهم کره جنوبی عبارتند از: پوسان در ساحل دریای ژاپن واینچون در ساحل دریای زرد.

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس‌جمهور چون‌دوهوا، و نخست‌وزیر نام‌دوک‌وو است. قوه‌مقننه از یک مجلس ملی با ۲۳۱ عضو (برای یک دوره ۶ساله) تشکیل گردیده است. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۴۸ تدوین شده و در سال ۱۹۷۲ اصلاحاتی برآن افزوده گردیده‌است. براساس آخرین تقسیمات کشوری، کره جنوبی از ۹استان و۲ شهر ویژه تشکیل گردیده که زیر نظر فرماندار انتصابی‌دولت مرکزی اداره شده و مشخصات آن به شرح زیر می‌باشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
پوسان (شهر)	۳۷۳	
چجو	۱،۸۲۹	چجو
چولای جنوبی	۱۲،۰۶۰	کوانگجو
چولای شمالی	۸،۰۵۰	چونجو
چونگچونگ جنوبی	۸،۷۰۰	تائجون
چونگچونگ شمالی	۷،۴۳۶	چونگجو
سئول (شهر)	۶۱۴	
کانگوون	۱۶،۷۱۴	چونچون
کیونگسانگ جنوبی	۱۱،۹۴۸	پوسان
کیونگسانگ شمالی	۱۹،۸۰۰	تائگو
کیونگی	۱۰،۹۶۰	سئول

فعالیت احزاب در کره جنوبی محدود بوده و احزاب مخالف در آن اجازه فعالیت ندارند. احزاب مهم آن عبارتند از: حزب جمهوری دموکراتیک(DRP)، حزب دموکراتیک جدید و حزب دموکراتیک عدالت.

کره‌جنوبی درسال۱۹۴۵ مستقل شده و روزهای ملی آن اول مارس وپانزدهم اوت است. هنوز به‌عضویت‌سازمان ملل پذیرفته‌نشده‌ولی در سازمانهای زیرعضویت دارد:

آدب ـ آسپاک ـ سی‌سی‌دی ـ اسکاپ ـ فائو ـ گات ـ یاآآ ـ ایکائو ـ بانک جهانی ـ ایفک ـ ایمکو ـ ایمف ـ اینو ـ اونکتاد ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو.

مهمترین‌صنایع‌کشور عبارتنداز: نساجی، شیمیایی، غذایی، فلزکاری، شیشه، سیمان، ماشین‌سازی واستخراجی. برنج، جو، سویا، سیب‌زمینی، گندم، توتون و دام نیزمهمترین محصولات‌کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین‌مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۰۴ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۸۱،۰۰۰تن، گوشت خوک ۱۸۷،۰۰۰ تن و صیدماهی ۲،۴۰۰،۰۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه نیروی‌الکتریسیته نیز معادل ۳۱/۵ میلیارد کیلووات ساعت است.

معادن‌مهم‌آن عبارتنداز: تنگستن، زغال‌سنگ، آهن، گرافیت و آنتراسیت، مس، مولیبدن، طلا، نقره، بیسموت، تالک، کائولین، فلوریت، کلریت وقلع.

نیروی‌کار کشور بالغ بر ۱۴،۱۰۰،۰۰۰ نفر است که ۱۸٪آن در صنایع و۵۳٪ در بخش‌کشاورزی‌وجنگلداری مشغول‌کار هستند. تعدادثابت افراد ارتش۶۱۹،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۱،۲۱۵،۰۰۰ نفر می‌باشد.

واحد پول آن وون (₩) = ۱۰۰ چون برابر با ۰/۱۴ ریال است و هر ۵۸۳ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۸۰ حدود ۵۹/۲ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱،۱۸۷ دلار) که ۳۴٪آن از صنایع و معادن و ۲۲٪ از کشاورزی به دست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۶/۴٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۳/۳٪ تولید ناخالص ملی‌بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۷/۶٪ است. درآمد بودجه‌ملی درسال۱۹۷۹بالغ بر ۱۲/۹میلیارد دلاروهزینه‌های آن معادل ۱۲/۲۶ میلیارد دلار بوده است.

واردات کره‌جنوبی در سال ۱۹۸۰ حدود ۲۲/۳ میلیارد دلار بوده که‌بیشتر شامل: ماشین‌آلات، وسائط نقلیه، غذا، وسائل الکتریکی، منسوجات و الیاف‌است و اکثرا" از کشورهای ژاپن (۳۸٪)، امریکا (۲۵٪)، عربستان (۱۰٪) و کویت (۴٪) وارد می‌شود. میزان صادرات نیز حدود ۱۷/۵ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: لباس و منسوجات کشتی و تولیدات دریایی، وسائل ساختمانی، تولیدات آهن و پولاد، ماشین‌آلات، ابریشم خام و تولیدات الکترونیکی است و اکثرا" به کشورهای امریکا (۳۳٪)، ژاپن (۳۱٪)، آلمان غربی (۵٪) و کانادا (۴٪) صادر می‌شود.

در کره‌جنوبی حدود۴۵،۶۰۰کیلومتر راه وجود داشته‌و در سال ۱۹۷۸تعداد ۱۸۵،۰۰۰اتومبیل‌سواری و۱۶۲،۰۰۰ وسیله نقلیه‌عمومی‌مورد استفاده بوده‌است. همچنین درهمین‌سال۹۲،۳۲۸اتومبیل سواری و۶۵،۶۱۶ وسیله‌نقلیه عمومی‌تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیزبالغ بر ۵،۷۸۴ کیلومتر بوده‌وارتباطات هوایی‌داخلی و بین‌المللی این کشور توسط‌هواپیمایی کره انجام می‌شود.

سالانه حدود ۹۵۰،۰۰۰ توریست از کره جنوبی دیدن می‌کنند.

ارتباطات‌کره‌جنوبی به‌صورت دولتی و خصوصی کنترل می‌شود. درسال۱۹۷۷ تعداد ۹۴ فرستنده رادیویی و ۵۹ فرستنده تلویزیونی و ۱۴،۵۷۴،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۵،۱۳۳،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۶ تعداد ۶،۴۰۰،۰۰۰رادیو و ۲،۹۹۰،۰۰۰تلویزیون تولیدگردیده است. در۱۹۷۸ تعداد۱،۹۷۸،۴۰۰شماره‌تلفن مورداستفاده بوده‌است. در کره‌جنوبی بطور متوسط ۳۶ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۶،۵۰۵،۰۰۰ و سرانه۱۷۳روزنامه‌برای هزار نفر (۱۹۷۸)منتشرمی‌شود. مقیاس مورد استفاده‌سیستمهای متریک و سیستمهای‌قدیمی می‌باشد.

در کره‌جنوبی برای هر ۱،۳۱۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر۲،۱۲۸نفریک پزشک وجود دارد. حدود ۹۴٪ مردم‌باسوادند و ۶۶٪ نوجوانان ۱۹ – ۵ سال در مدارس‌درحال‌تحصیل‌هستند. تعداد دانش‌آموزان‌درسال ۱۹۸۰حدود۹،۸۲۷،۰۰۰ نفر بوده که در ۱۰،۰۰۰ مدرسه و دبیرستان در حال‌تحصیل بوده و برای هر ۴۴ دانش‌آموز یک‌معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان‌کره‌جنوبی در سال ۱۹۸۰حدود ۵۳۹،۶۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

برای اطلاع کامل‌از تاریخ پیش از سال ۱۹۱۹ کره‌جنوبی به تاریخ کره‌شمالی رجوع شود. بعد از سال ۱۹۱۹ یک حکومت موقت کره‌ای به ریاست سینگمان‌ری در شهر شانگهای چین تأسیس شد. در پایان جنگ جهانی اول، دول بزرگ جهان به کره (که در آن زمان شامل دو کره فعلی بود) وعده استقلال دادند. در آن هنگام قسمتی‌از کره که در زیر مدار °۳۸ تحت اشغال امریکا، و قسمت شمالی آن‌درتصرف روسهابود. تلاش برای‌اتحاد این‌دوناحیه به‌نتیجه نرسیدو سرانجام درسال۱۹۴۸، تجزیه کره صورت رسمی یافت.

جمهوری‌کره‌جنوبی درپانزدهم اوت‌همان‌سال‌تشکیل‌گردیدوسینگمان‌ری بعنوان اولین رئیس‌جمهور انتخاب گردید که تا سال ۱۹۶۰ حکومت کرد.

در سال ۱۹۴۹، سربازان خارجی از دو کره خارج شدند. در ۲۵ ژوئن سال‌ـ ۱۹۵۰ به دنبال‌چند ماه تشنج، سرانجام نیروهای کره‌شمالی به کره‌جنوبی حمله‌ور

شدند. در بیست‌وهفتم ژوئن همان سال شورای امنیت سازمان ملل اعلام کـرد که سپاهیان تعدادی از کشورهای عضو برای مقابله با قوای کره‌شمالی به منطقه خواهند شتافت.

جنگ درگیر شد و قوای کره‌شمالی عقب رانده شد. مذاکرات ترک مخاصمه از سال ۱۹۵۱ آغاز شد اما به‌علت اختلافات ومشکلات فراوان تا ژوئیه ۱۹۵۳ نیز ادامه یافت.

خسارات ناشی از جنگ، از مشکلات عمده این کشور بود. در سال ۱۹۶۰ بحران سیاسی ناشی از حکومت استبدادی سینگمان‌ری روی داد. در انتخابات مارس ۱۹۶۰، ری برای چهارمین بار به ریاست جمهوری انتخاب شد ولی درمقابل تظاهرات دانشجویان و شورش مردم بر ضد دولت فاسدش استعفاء کرد.

در سال ۱۹۶۱ گروهی از نظامیان تحت رهبری ژنرال "پارک‌چونگ‌هی" قدرت را در دست گرفتند. حکومت وی ۱۸ سال به‌طول انجامید. مناسبات سیاسی عادی بین ژاپن و کره جنوبی با عقد پیمانی در سال ۱۹۶۵ برقرار شد. با این حال کره جنوبی هم اکنون نیز روابط چندان خوبی با ژاپن ندارد.

در دهه هفتاد، کشور همواره دچار شورشها وقیامهایی بوده که عمدتا" بوسیله قوای نظامی رژیم وابسته به غرب این کشور، سرکوب شده‌اند. در سال ۱۹۷۵ کوشش برای ترور چونگ‌هی به ثمر نرسید. هم اکنون نزدیک به چهل هزار سرباز امریکایی در پایگاههای خود در این کشور به سر می‌برند. همچنین بارها مذاکرات میان دو کره برای اتحاد مجدد شکست خورده است.

در سال ۱۹۷۹، پارک‌چونگ‌هی بوسیله رئیس سازمان امنیت کشور ترور شد و پس از تشنجات فراوانی سرانجام قدرت به‌دست ژنرال چون‌دوهوان دست‌نشانده دیگر غرب رسید. مهمترین این تشنجات تصرف شهر "کوانگجو" به دست دانشجـویان مبارزی بود که سرانجام با دخالت قوای انتظامی سرکوب شدند. بعد از این واقعه ارسال اسلحه از سوی امریکا به کره‌جنوبی شدت گرفت. در آغاز سال ۱۹۸۲ کره‌ٔ جنوبی پیشنهاد اتحاد دو کره را داد و در ماه آوریل یکسری درگیریهای مرزی با شمالیها بروز کرد.

سال شمار وقایع مهم

۱۹۴۸: جمهوری کره (جنوبی) به ریاست سینگمان‌ری رسما" تشکیل یافت.

۱۹۴۹: سربازان امریکایی از کره جنوبی خارج شدند.

۵۳ – ۱۹۵۰: درطی این سالها جنگ کره بین کره شمالی (بعدا" همراه باقوای چین) با کره‌جنوبی (وقوای کشورهای عضو سازمان ملل ازجمله امریکا) درگرفت. دلیل این جنگ تلاش برای اتحاد دو کره از سوی کره‌شمالی بود. جنگ در سال ۱۹۵۱ با عدم پیروزی برای کمونیستها پایان یافت امامذاکرات صلح تا سال ۱۹۵۳ به طول انجامید و طبق آن مدار ۳۸° مرز دو کره قرارداده‌شد. درضمن سینگمان‌ری در سال ۱۹۵۲ برای دومین‌بار به ریاست‌جمهوری انتخاب گردید.

۱۹۵۶: ری در سمت خود ابقاء گردید.

۱۹۶۰: ری برای چهارمین بار به ریاست جمهوری رسیدولی کمی بعد درمقابل اعتراضات و شورشهای مردم استعفاء کرد. وضع کشور متشنج شد.

۱۹۶۱: ارتش کره جنوبی دولت غیرنظامی را برکنار کرد. ژنرال پارک‌چونگ‌هی به ریاست‌جمهوری رسید.

۱۹۶۳: پارک‌چونگ‌هی مجددا" به ریاست‌جمهوری انتخاب شد.

۱۹۶۵: مناسبات سیاسی عادی میان کره‌جنوبی و ژاپن برقرار گردید.

۱۹۶۷: پارک‌چونگ‌هی برای سومین‌بار به ریاست‌جمهوری رسید.

۱۹۷۰: در زمینه کمکهای نظامی، کره‌جنوبی و امریکا به توافقهایی دست‌یافتند.

۱۹۷۲: یک سری مذاکرات مخفی میان دوکره برای اتحاد آتی انجام گرفت که در اصول‌کلی به توافق‌رسید. با تصویب یک قانون جدید به قدرت چونگ‌هی افزوده شده و دوره ریاست‌جمهوری وی ۶ سال گشت.

۱۹۷۳: به‌دنبال ربوده شدن رهبر مخالفان دولت، کیم‌دای – جونگ در ژاپـن، تظاهرات عمومی گسترده‌ای کشور را فرا گرفت. وی به‌کره جنوبی بازگردانده شد وتحت نظارت قرار گرفت. کیم‌دای – جونگ پس‌از چندی آزاد گشت.

۱۹۷۵: توطئه قتل پارک‌چونگ‌هی شکست خورد ولی همسرش قربانی وی گردید. کره‌شمالی پیشنهاد مذاکرات مجدد از سوی کره‌جنوبی را رد کرد.

۱۹۷۸: روابط با امریکا به دنبال آغاز خروج تعدادی از نیروهای امریکایی از این کشور، روبه تیرگی نهاد. فاش شد که تونگستون‌پارک و سفیر سابق کره‌جنوبی‌در امریکا (کیم‌دونگ‌جو) قبلا" برای ادامه کمکهای‌نظامی و اقتصادی امریکا به کره‌ـ جنوبی، به‌تعدادی‌از اعضای‌کنگره امریکارشوه داده‌اند. به‌دنبال افشای این‌راز، کیم‌دونگ‌جو از مقامش بعنوان مشاور امنیت ملی استعفاء داد. وی که کمی پیش دستگیر شده بود، دوباره آزاد شد. پارک برای ۶ سال دیگر به ریاست‌جمهوری انتخاب شد.

۱۹۷۹: پارک از کره شمالی خواست تا به گفتگوها برای‌اتحاد ادامه دهند. کارتر از این کشور دیدن‌کرد. تظاهرات‌دانشجویی بالاگرفت. پارک‌چونگ‌هی دریک‌جلسه دولتی‌توسط رئیس‌سازمان‌امنیت کشور، کیم‌جای‌کیو، به‌قتل رسید و‌این‌شخص‌نیز به اعدام محکوم شد. چوی‌کیوهای نخست‌وزیر به ریاست‌جمهوری رسید.

۱۹۸۰: دانشجویان برعلیه حکومت‌نظامی اعتراض کردند. شهر کوانگ‌جو پس از ده روز کنترل‌توسط دانشجویان مبارز و انقلابی با دخالت ارتش فتح گردیدوحدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ نفر کشته‌شدند. ژنرال چون‌دوهوان در ماه‌اوت رسما" رئیس‌جمهور گردید.

۱۹۸۱: کره‌جنوبی با فرانسه‌قراردادهمکاریهای هسته‌ای امضاءکرد و مقدار زیادی جنگ‌افزار امریکایی خریداری نمود.

۱۹۸۲: پیشنهاد اتحاددو کره ازطرف کره‌جنوبی، باعدم‌قبول‌کره‌شمالی‌ردگردید. درگیریهای‌مرزی شدیدی‌میان دو کره بروز کرد. یک پلیس کره‌جنوبی براثر مستی ۶۲ تن را بقتل رساند.

کره شمالی

نام رسمی: **جمهوری دموکراتیک خلق کره**

نام بین‌المللی: **نورث کوریا (– کریا) NORTH KOREA**

نام محلی: **چوسون مینچوچوئی اینمین کونگهوا گوک CHOSON MINCHU—CHUI INMIN KONGHWA GUK**

کره‌شمالی با ۱۲۰،۵۳۸ کیلومترمربع وسعت (نودوسومین‌کشورجهان) درنیمکره شمالی، نیمکره‌شرقی، در شرق قاره آسیا، درکناره غربی دریای ژاپن و شرق‌خلیج کره، و در همسایگی کشورهای کره‌جنوبی در جنوب، چین در شمال و شمال‌غربی و شوروی در شمال‌شرقی‌واقع شده است.

کره‌شمالی‌کشوری کوهستانی است که‌کوهها‌درتمام‌نقاط آن‌کم‌و بیش‌پراکنده‌اند وجلگه‌هابیشتر در کرانه‌های‌غربی‌ونیز در برخی نواحی ساحل شرقی واقع‌شده‌اند. از جمله رودهای آن می‌توان تومن، یالو، چونگچون، تائه‌دونگ و یسونگ را نـام برد. جنگلها پهنه‌ٔ وسیعی از آن را پوشانده‌اند. آب و هوای آن در نواحی شمالی معتدل و در سایر نواحی گرم و مرطوب‌است. قله‌ٔ پائکتو (۲،۷۴۴ متر) بلندترین نقطه آن است و رود یالو (۸۰۰ کیلومتر) طویلترین رود کره شمالی می‌باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۷،۴۹۰،۰۰۰ نفر (سی‌وهشتمین کشور جهان) بوده وتراکم جمعیت ۱۴۵ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۶۰% مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (پیونگ‌یانگ) حدود ۸/۶% جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. متوسط عمر مردان ۵۸/۸ و زنان ۶۲/۵ سال است. درکره

شمالی میزان تولد ۳۵/۷ درهزار، میزان مرگ و میر ۹/۴ درهزار و رشد جمعیت ۲/۶۳% است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۱۰ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

اکثریت نژادی آن را کره‌ای‌ها شامل می‌شوند و مردم آن عمدتاً پیروآئین‌های بودائی، چوندوکیو، کنفوسیوسی و مسیحی هستند. زبان رسمی و رایج کره‌ای‌است.

پایتخت این کشور شهرپیونگ‌یانگ (۱،۵۰۰،۰۰۰نفر) بوده وپرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۳): هام‌هونگ (۴۸۴،۰۰۰)، چونگجین (۳۰۶،۰۰۰)، سینوئیجو (۳۰۰،۰۰۰) و ونسان (۲۷۵،۰۰۰ نفر). بنادر مهم کره شمالی عبارتند از: چونگجین، هام‌هونگ، ونسان در سواحل دریای ژاپن و نامپو در ساحل خلیج کره.

حکومت این کشور جمهوری دموکراتیک (سوسیالیستی) بوده و دبیرکل حزب کمونیست کیم ایل سونگ، نخست وزیر لی جونگ اوک و رئیس مجلس عالی خلق چویونگ کون می‌باشند.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری به نام مجلس عالی خلق با ۵۷۹ عضو (برای ۴سال) تشکیل یافته است. قدرت اصلی قانونگذاری در دست کمیته مرکزی حزب کارگر (حزب کمونیست) است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۲ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، کره شمالی از ۹ استان، ۴شهرداری و ۲ شهر بزرگ تشکیل گردیده که هر کدام زیر نظر یک شورای منتخب مردم اداره شده و مشخصات استانهای آن بشرح زیر می‌باشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
پیونگان جنوبی	۱۳،۰۰۰	ساین‌نی
پیونگان شمالی	۱۲،۰۰۰	سینوئیجو
چاگانگ	۱۶،۰۰۰	کانگیه
کانگوون	۱۰،۷۵۰	ونسان
هامگیو نگ‌جنوبی	۱۷،۵۰۰	هام‌هونگ
هامگیونگ‌شمالی	۱۶،۰۰۰	چونگجین
هوانگهائه جنوبی	۷،۵۰۰	هائجو
هوانگهائه شمالی	۸،۴۰۰	ساریوون
یانگانگ	۱۴،۰۰۰	هیه‌سان

فعالیت‌احزاب در کره‌شمالی محدود بوده و تنهاحزب قانونی آن حزب کارگر است.

کره شمالی در سال ۱۹۴۵ مستقل شده و روز ملی آن نهم سپتامبر است. در سازمان ملل عضویت ندارد ولیکن در سازمانهای زیر عضو است:

فائو ــ اونکتاد ــ یوپو ــ وهو ــ ومو ــ اتحادیه بین‌المجالس ــ کشورهای‌غیر متعهد ــ کومکون (به عنوان ناظر).

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: آهن وپولاد، ماشین‌آلات، منسوجات، شیمیایی، سیمان، شیشه، کاغذ و مصنوعات دستی. برنج، ذرت، جو، گندم‌وپنبه نیز مهمترین‌محصولات‌کشاورزی آن کشور را تشکیل‌داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر۰/۱۲ هکتارمی‌باشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۲۷،۰۰۰ تن، گوشت خوک ۸۴،۰۰۰ تن و صیدماهی ۱،۶۰۰،۰۰۰ تن می‌باشد.

مهمترین‌معادن کره شمالی عبارتند از: تنگستن، گرافیت، منیزیت، زغال‌ـ سنگ، روی، سرب، آهن، مس، طلا، فسفات، نمک، مولیبدن و میکا (طلق).

نیروی‌کار کشوربالغ بر۷،۵۰۰،۰۰۰ نفر است که ۵۵%آن در صنایع‌وخدمات و ۴۵% در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۶۳۲،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۱،۰۴۰،۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن وون (W)= ۱۰۰ چون برابر با ۱۰۱ ریال است و هر ۰/۸آن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۴/۱ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه۷۵۹ دلار) که ۷۰%آن از صنایع و معادن و ۱۵% از کشاورزی‌بدست میآید. نرخ سالانه رشدتولید ناخالص ملی حدود ۵/۳% است.

واردات کره‌شمالی در ۱۹۷۸ حدود ۱/۶ میلیارد دلار بوده که بیشترشامل: ماشین‌آلات، سوخت، موادشیمیایی، منسوجات‌و وسائط نقلیه‌بوده‌واکثراً ازکشورهای چین (۵۰%)، شوروی (۳۰%) و ژاپن (۱۰%) وارد می‌شود. میزان صادرات‌نیز حدود ۱/۳۶میلیارد دلاراست وبیشتر شامل: موادمعدنی و غیرمعدنی، شیمیایی، سوخت و نفت، ماشین‌آلات و تولیدات کشاورزی است و اکثراً به کشورهای چین (۶۵%)، شوروی (۱۸%)، ژاپن (۷%) و فرانسه (۲%) صادر می‌شود.

درکره‌شمالی حدود۲۰،۳۰۰کیلومتر راه وجود داشته‌و در سال ۱۹۷۱ تعداد ۶۰،۰۰۰ وسیله‌نقلیه مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده‌نیزبالغ بر ۴،۴۴۸ کیلومتر بوده وارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط اداره هوانوردی داخلی انجام می‌شود.

ارتباطات کره‌شمالی دولتی‌است. در سال۱۹۷۱ تعداد ۱۹ فرستنده رادیویی و ۱ فرستنده‌تلویزیونی‌و۸۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۵۰،۰۰۰ گیرنده‌تلویزیونی مورد استفاده بوده است. بطور متوسط ۱۱ نشریه روزانه منتشر می‌شود. مقیاس‌مورد استفاده سیستم متریک و سیستم‌قدیمی کره می‌باشد.

در کره‌شمالی‌برای هر ۳۳۳ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۹۰۹ نفر یک‌پزشک وجود دارد. تقریباً تمام مردم باسوادند و ۶۵% نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال‌درمدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۷ حدود ۴،۵۰۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۸،۶۹۱ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۴۵ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان کشور کره‌شمالی در سال ۱۹۷۳ حدود ۲۱۴،۰۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

تاریخ کره به‌عصر مفرغ باز می‌گردد. در سال ۱۹۴ قبل از میلاد یک سردار فراری چینی بنام ویمن قدرت را در کره به دست گرفت ولی چندی نینجامید که امپراطوری هان درچین حکومت‌وی را سرنگون‌ساخت وکره جزئی از امپراطوری چین گردید. کره در سال ۱۰۸ قبل از میلاد به چهار مستعمره مجزای چین تقسیم شد.

در حدود سال ۳۵۰ میلادی، سه دولت سلطنتی در شبه‌جزیره کره تشکیل یافت که عبارت بودند از سیلا، پائک‌چه و کوگوریو، که در میان آنها دولت سیلا از اقتداربیشتری برخوردار بود. در همین‌ایام‌آئین بودایی رواج یافت. دولت‌سیلا موفق شد به کمک چین، پائک‌چه را در سال ۶۶۰ وکوگوریو را در سال ۶۶۸ به‌خاک خود منضم نماید. در سال ۶۷۶ میلادی، کشور متحد جدید توانست قوای چین را از خاک کره‌بیرون رانده و کنترل‌کامل شبه‌جزیره کره را به دست گیرد. در تمام این دورانها اشراف و خاندان سلطنتی امور کلی و کنترل کشور رابه عهده داشتند.

در سال۹۱۸ میلادی بار دیگر فرمانروایی بنام "وانگ کون" توانست‌حکومت واحدی را در شبه‌جزیره‌کره تشکیل دهدو نامش را کوریو گذاشت. لیکن این‌حکومت نیز چندی‌بعد همچنان تحت‌نفوذ اعیان و اشراف‌ایالات مختلف که از اعقاب‌کشور سیلا محسوب می‌شدند قرار گرفت. با این همه حکومت‌کومت کوریوتا سال ۱۲۳۱به طول انجامیدتا آنکه درآن سال قوم مغول کشور را تصرف کرد و به‌دنبال آن‌آئین کنفوسیوس در کره رواج یافت. در سال ۱۲۶۰ حکومت مغولان پایان یافت‌و حکومت کوریو دوباره برقرار گشت. پیروان دین کنفوسیوس به‌تدریج در دستگاههای دولتی راه یافتند و سرانجام در سال ۱۳۹۲ میلادی به ریاست ژنرال ئی‌سونگ ــ گی به حکومت کوریو پایان‌دادند و از این زمان‌سلسله‌یی که تا سال ۱۹۱۰ بر کره‌حکومت راند، کنترل‌کشور را در دست‌گرفت. ۲۶ پادشاه در طی حکومت این سلسله‌بقدرت رسیدند و پایتخت آنان شهر هان‌یانگ (سئول امروزی) بود.

در قرون‌پانزدهم‌وشانزدهم کره از نظرعلمی و فرهنگی به پیشرفتهای شایانی رسید. در زمان حکومت این امپراطوری آئین کنفوسیوس رسمیت یافت. در ۱۵۹۲ ژاپنیها به کره لشکرکشی کردند ولی حکومت یی با کمک چینیها حمله آنان را دفع

کرد. در اوایل قرن هفدهم کره تابع دولت چین شد ولی چنان از رابطه با دیگر کشورهای خارجی ابا داشت که به مملکت (پادشاهی) منزوی معروف شد.

در قرون نوزدهم استثمار مردم توسط اشراف شدت گرفت. از نیمه دوم همان قرن علاقه کشور ژاپن به این سرزمین جلب شد. در سال ۱۸۷۶ سرانجام بنادرکره بر روی کشتیهای‌تجارتی خارجی گشوده شد. این عمل با انعقاد یک معاهده‌تجاری اجباری با ژاپن صورت گرفت و کمی بعد امریکا و ممالک اروپایی وارد دادو ستد با کره شدند. این عمل نهایتاً" منجر به دخالت دول خارجی در امور داخلی کره شد.

پس از پیروزی‌های ژاپن درنخستین جنگ با چین (۹۵ – ۱۸۹۴) و در جنگ با روسیه (۵ – ۱۹۰۴)، کره‌بکلی تحت‌استیلای ژاپن‌قرارگرفت. امپراطورکره‌خواست که با اعزام هیئتی به لاهه، مملکت خود را از زیر نفوذ ژاپن بیرون بیاورد، ولی‌با کشف این‌موضوع مجبوربه استعفاءگردید و پسرش سون‌جونگ آخرین امپراطور سلسله یی به پادشاهی رسید.

در خلال سالهای ۱۰ – ۱۹۰۵، مبارزه بر ضد حکومت ژاپنیها ادامه داشت. در سال ۱۹۱۰ کره رسماً" به امپراطوری ژاپن‌ملحق شد. ژاپن صنایع جدید وخطوط آهن را در آنجا احداث کرد اما این امور نتوانست جلوی آزادی‌طلبی کره‌ایهـا را بگیرد.

در اول مارس ۱۹۱۹ به دنبال فوت آخرین امپراطوری کره، یک گردهمایـی عظیم با شرکت ۲ میلیون تن در سئول برگزار شد که در طی آن کره‌ایها خواستار استقلال‌شدند. در طی‌این گردهمایی برخوردهای‌خونینی میان‌قوای‌ژاپنی‌و مزدوران کره‌ای‌آنها با اجتماع‌کنندگان صورت‌گرفت که منجر به قتل و مجروح شدن ۲۳،۰۰۰ تن و دستگیری‌بیش‌از ۴۷،۰۰۰ نفر گردید. درماه آوریل همان سال‌رهبران استقلال طلبان‌از جمله سینگمان‌ری، آن‌چانگ‌هووکیم‌کو دولت‌موقت کره را در شهر شانگهای چین تشکیل دادند. ژاپنیها با نهایت قدرت استیلای خود را بر کره حفظ نمودند و سرمایه‌دارانش به غارت این سرزمین شدت بخشیدند.

در زمان دومین جنگ چین وژاپن و جنگ جهانی دوم، پایه‌های نفوذ ژاپن در کره‌به سستی‌گرائید. در ابتدای‌جنگها که شانگهای‌به تصرف ژاپن درآمد، دولت موقت کره از آنجا متواری گردید. در طی جنگ جهانی‌دوم، دول امریکا، چیـن و انگلیس به ملیون‌کره وعده‌استقلال دادند. نیروهای استقلال‌طلب کره‌ای درسراسر چین پخش شدند و در سال ۱۹۴۲ به ژاپن اعلام جنگ دادند. این نیروها با قوای متفقین در کره همکاری کرده و تا زمان تسلیم ژاپن در سال ۱۹۴۵ به جنگ ادامه دادند.

در فوریه و ژوئیه‌سال۱۹۴۵به ترتیب کنفرانسهای‌بین‌المللی یالتا (درکریمه) و پوتسدام تشکیل، و کره به دو قسمت شمالی‌و جنوبی تقسیم شد. قسمت شمالی‌در تصرف روسها و قسمت جنوبی در اشغال امریکائیها بود. مدار ۳۸° نیز بعنوان مرز دو کره تعیین‌گردید تا اینکه‌بعداً" مجدداً" متحد شوند. ولی همکاری دو دولت‌عملی نبود زیرادر ناحیه‌شمال رهبری‌را کمونیستهابرعهده‌داشتندو در جنوب طرفداران غرب بر سر کار بودند. عاقبت در سال ۱۹۴۸ تقسیم کره به دوکشور صورت رسمی یافت و دوحکومت کره‌شمالی (جمهوری‌دموکراتیک خلق کره) و کره جنوبی (جمهوری کره) برقرار گردید.

تا اواسط‌سال ۱۹۴۹، سربازان‌خارجی از هر دو کره خارج شده بودند. کره‌ـ شمالی دارای حکومت کمونیستی به رهبری کیم‌ایل‌سونگ شد که وی تاکنون رهبری کره را برعهده داشته است.

بدنبال‌تحریکات دامنه‌دار امریکا سرانجام در ۲۵ژوئن ۱۹۵۰ به خاطراتحاد مجدد، کره‌شمالی به کره‌جنوبی حمله‌ورشد. هفت‌لشکر پیاده‌و یک‌تیپ‌تانک عملیات ا آغاز کردند. سازمان ملل متحد (تحت فشار امریکا) دست بکار گردید و درهمان روز شورای‌امنیت قطعنامه‌ای را تصویب کرد که طی آن خواستار توقف‌جنگ‌وعقب‌ـ نشینی کره شمالی به شمال مدار ۳۸° شد.

در بیست‌وهفتم ژوئن، شورای امنیت سازمان ملل‌متحد به پیشنهاد امریکـا تصویب‌کرد که نیروهای‌چنددولت عضو‌آن سازمان جهت مقابله با حمله‌کره‌شمالی به کمک کره‌جنوبی بشتابند. به دنبال این تصمیم امریکا و ۱۵ کشور دیگر نیروهای نظامی‌خود را برای شرکت در جنگ اعزام داشتند. ژنرال دوگلاس مک‌آرتور تا سال ۱۹۵۱-فرماندهی نیروهای سازمان ملل را برعهده داشت. در این مدت نیروهای کره شمالی با سرعت زیادی در حال پیشروی در خاک کره‌جنوبی بودند. درروز ۲۸ ژوئن، سئول بدست آنان سقوط‌کرد. پنج روز پس از حمله تردیدی باقی نماند که شکست نهایی از آن نیروهای کره‌جنوبی و متحدانش بخصوص امریکاست. از این رو امریکا سواحل‌کره را محاصره کرده و شروع‌به بمباران مناطق صنعتی و مسکونی‌کره‌ـ شمالی نمود. در تمام این مدت تلفات سنگینی به متحدان وارد می‌شد تا اینکـه نیروهای تازه‌نفس وارد جنگ شدند. برروی هم در هفته‌های اول جنگ نیروهای‌کره جنوبی وامریکا به اطراف شهر پوسان در منتهای جنوب شرقی شبه‌جزیره کره عقب رانده شده بودند. به‌تدریج بر میزان نیروهای امریکایی افزوده گشت تا حـدی که ورق به ضرر کره شمالی برگشت.

در روز پانزدهم سپتامبر ۱۹۵۰، نیروهای امریکایی در اینچون واقع درساحل غربی کره‌جنوبی پیاده‌شده و طی حمله‌ای برق‌آسا شهرسئول را اشغال‌کردند، سایر قوای‌متحدین نیز دست‌به تعرض زده‌وکمونیستها به سوی شمال عقب‌نشینی کردند. قوای سازمان‌ملل به‌سوی نواحی‌شمالی پیش رفتندو در روز دهم اکتبر شهرپیونگ‌ـ یانگ پایتخت‌کره‌شمالی به‌دست‌آنان افتاد. درشانزدهم اکتبر نیروهای کره‌جنوبی به مرز منچوری‌رسیدند و ظاهراً" پیروزی‌برای آنهاتکمیل گشته بود. اما ناگهان چین کمونیست به‌عنوان دفاع از منچوری در صحنه نبرد به‌نفع کره‌شمالی وارد گشت. سربازان چینی درآغاز به‌صورت داوطلب در جبهه‌ها حضور داشتند اما لشکرهای منظم آنان بعدها وارد عمل شدند و در ماه نوامبر ضربات شدیدی بر نیروهـای امریکایی وارد آوردند. از همین ماه عقب‌نشینی سپاهیان سازمان ملل آغاز شـدو ادامه یافت. تا روز سوم دسامبر سال۱۹۵۰، سئول بار دیگر به دست نیروهای‌چینی وکره‌شمالی‌افتاد. حمله متقابل‌نیروهای امریکایی‌سرانجام موجب تسلط دوباره آنان در بیست‌وهفتم آوریل سال ۱۹۵۱ بر سئول گردید. در این بین ژنرال مک‌آرتوراز فرماندهی متحد برکنار و ژنرال ریجوی جانشین وی گردید (دلیل این عمل‌طرح مک‌آرتور برای بمباران اتمی مرز چین با کره شمالی بخاطر جلوگیری از ورود سیل سربازان چینی بود).

به دنبال آخرین‌حمله تعرضی کمونیستها که در ۱۶ مه صورت گرفت و سئول سقوط‌کرد، نیروهای سازمان‌ملل به حمله نهایی دست زده و سئول را دوباره‌اشغال کردند. از ماه ژوئن‌تلاش برای‌مذاکره میان طرفین آغاز گردید. با این‌حال‌جنگهای کوچکی همچنان در جریان بود که تلفات سنگینی برجای نهاد. در این مدت تنها سربازان چین به یک حمله شدید دست زدند.

مذاکرات‌ترک مخاصمه‌ادامه یافت وسرانجام در ۲۷ ژوئیه ۱۹۵۳، پیمان‌آتش بس جنگ کره امضاءشد. وضع دوکره نسبتاً" بهمان وضع سابق ماند. این جنگ‌برروی هم خرابیها و خسارات و تلفات فراوان به‌بار آورد و بسیاری از تأسیسات صنعتی و شهرهادر ضمن‌آن ویران شد. تلفات‌نیروهای سازمان‌ملل و کره‌جنوبی‌به۷۴۰،۰۰۰ کشته (۵۴،۲۴۶امریکایی) و ۲۵۰۰،۰۰۰ زخمی (۱۰۳،۲۸۴ امریکایی) و ۸۳،۰۰۰ (اکثراً"امریکایی) مفقودالاثروااسیررسید. تعدادکشته‌شدگان‌وزخمیان‌چینی ۹۰۰،۰۰۰ تن و کره شمالی نیز ۵۲۰،۰۰۰ نفر بوده است. در ضمن حدود ۴۰۰،۰۰۰ غیـر نظامی نیز در طی این جنگ کشته شدند.

پس از پایان‌جنگها، دولت‌کره‌شمالی با استفاده از منابع سرشار این سرزمین دست به‌اجرای برنامه‌های‌وسیعی برای‌صنعتی‌سازی و ترمیم کشور زد. باکمک‌چینیها و روسها خطوط‌آهن و کارخانه‌ها از نو ساخته شدند. برنامه پنج‌ساله‌ای که در سال ۱۹۵۸اعلام گشت بامشکلاتی روبرو شد. در سال۱۹۶۰برنامه‌ای برای صنعتی کردن بیشتر کشور اعلام شد.

در۱۹۶۱ کره‌شمالی پیمانهای‌نظامی‌با شوروی‌و چین منعقد ساخت. کره‌شمالی بارها به‌علت حضور سربازان‌امریکایی درکشور کره‌جنوبی، پیشنهاد برای مذاکرات اتحاد دو کره را رد کرده است. کره شمالی در سیاست خارجی با رابطه دوستانه‌ای که با چین‌وشوروی دارد، معهذا بیطرفی‌خودرا حفظ می‌کند. درسالهای ۸۱ـ ۱۹۸۰ جو تبلیغاتی غرب علیه کره شمالی شدت گرفت. درآغاز سال ۱۹۸۲ کره‌جنوبی پیشنهاد اتحاد مجدد دو کره را داد که از سوی کمونیستها رد شد.

سال‌شمار وقایع مهم

۷۶ — ۶۶۰: سه‌ناحیه سیلا، پائگ‌چه و کوگوریو با یکدیگر متحد شده و به‌این‌صورت کره وحدت یافت.

۶۰ — ۱۲۳۱: در طی این سالها کره تحت اشغال مغولان بود.

۱۳۹۲: بی‌سونگ یک فرمانده کره‌ای با بدست گرفتن قدرت، سلسله "بی" را بنیان نهاد.

۱۵۹۲: حکومت کره با کمک چین حمله ژاپن را دفع کرد.

۱۶۳۷: کره تابع دولت چینی منچو شد.

۱۶۵۶: اولین اروپائیان به کره آمدند ولی بازداشت شدند.

۱۶۶۹: تعدادی از دریانوردان زندانی اروپایی از کره فرار کردند.

۸۲ — ۱۸۷۶: بنادرکره (به دنبال موافقتنامه‌ای که با ژاپن انعقاد نمود) بر روی تجارت با ژاپن، امریکا و اروپا باز شد.

۱۹۰۵ — ۱۸۹۴: ژاپن با پیروزی در جنگهایش با چین و شوروی کنترل کامل کره را به دست آورد.

۱۹۱۰: کره رسماً به خاک ژاپن منضم شد.

۱۹۱۹: رهبر ملیون و استقلال‌طلبان کره، سینگمان‌ری در شانگهای دولت‌تبعیدی کره را تشکیل داد.

۱۹۴۲: کره‌ایهای‌مقیم سراسرچین به‌ژاپن اعلان‌جنگ‌داده‌و شروع به جنگ با قوای آن نمودند.

۱۹۴۵: به‌دنبال شکست نهایی ژاپن در جنگ جهانی دوم، قسمت شمالی کره‌به تصرف قوای شوروی و ناحیه جنوبی به تصرف نیروهای امریکایی درآمد، مرز دو کره مدار °۳۸ قرار گرفت.

۴۹ — ۱۹۴۸: دوکشور کره شمالی و کره‌جنوبی در شمال و جنوب تأسیس یافتند.

۵۳ — ۱۹۵۰: در طی‌این سالها‌جنگهای دو کره و متحدانشان درگرفت‌ولی‌تغییراتی در مرزهای قبلی صورت ندادند.

۶۱ — ۱۹۵۴: کیم‌ایل‌سونگ‌برنامه‌صنعتی‌سازی کشور را اعلام‌کرد. کره‌شمالی اقتصاد ضعیفش را باکمکهای شوروی و چین‌گسترش داد. میان کره‌شمالی با چین‌و‌شوروی پیمانهای نظامی منعقد گردید.

۱۹۶۸: کشتی جاسوسی امریکایی پوئبلو در آبهای کره‌شمالی توقیف شد و پس از جنجالهای فراوان و عذرخواهی امریکا، پس از دوماه همراه کارکنان آن از کره شمالی آزاد شدند.

۱۹۷۰: دولت‌کره‌شمالی‌پیشنهاد تشکیل‌یک‌کره‌متحد، بشرط خروج‌نیروهای امریکایی را داد.

۱۹۷۵: کره‌شمالی‌تبدیل به اولین‌کشور کمونیست جهان گردید که قرضی به‌کشورها و مؤسسات غربی ندارد.

۱۹۷۶: نیروهای‌کره‌شمالی دو افسرامریکایی‌را در ناحیه پانمونجوم بقتل‌رساندند. نخست‌وزیر پاک‌سونگ‌چول مستعفی و بجایش‌کیم انتخاب گشت.

۱۹۷۷: محدودیتهای ورود امریکائیان به کره‌شمالی لغو گردید.

۱۹۷۸: هواکوفنگ نخست‌وزیر چین در سفرش به کره‌شمالی، دولت این‌کشور را به عنوان تنها دولت رسمی کره نامید و خواستار خروج قوای امریکا از کره‌جنوبی شد. کره شمالی خواستار مذاکره با امریکا بر سر وحدت دو کره گردید.

۱۹۷۹: درپاسخ به پیشنهادکره‌جنوبی، کره‌شمالی‌به مذاکره با نمایندگان‌کره‌جنوبی درباره وحدت دوکشور پرداخت.

۱۹۸۰: کره‌جنوبی‌سه مرد قورباغه‌ای و دو کشتی کره‌شمالی را به اتهام‌جاسوسی‌در نزدیکی مرزهایش از بین برد.

۱۹۸۱: هواپیماهای جاسوسی امریکا چندبار بر فراز خاک کره‌شمالی پرواز نمودند. بهمین خاطر تشنجاتی میان دوکشور حاصل گردید. کره‌شمالی مجدداً "پیشنهاد انجام مذاکرات برای وحدت میان دو کره را داد.

۱۹۸۲: پیشنهاد اتحاد دو کره‌که از سوی‌کره‌جنوبی داده‌شده بود از سوی‌جمهوری دموکراتیک خلق کره رد شد. یک درگیری مرزی میان دو کره روی داد.

کریسمس*

نام بین‌المللی: **کریسمس CHRISTMAS**

این جزیره با ۱۳۵ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره‌جنوبی، نیمکره‌شرقی، در غرب قاره‌اقیانوسیه، در اقیانوس هند و در ۳۳۰ کیلومتری جنوب جزیره جاوه‌واقع شده است.

کریسمس جزیره‌ای با آب و هوای خشک، صخره‌ای‌و کم‌باران بوده و بلندترین نقطه‌آن حدود ۳۵۵ متر ارتفاع دارد. در سال ۱۹۷۹ جمعیت آن ۳،۲۶۴ نفر و تراکم جمعیت ۲۴/۲ نفر در کیلومترمربع بوده است. ۶۶% جمعیت آن از نژادچینی و بقیه از نژادهای مالزیایی و اروپایی هستند.

مرکزآن‌فلاینگ‌فیش‌کوو با ۱،۳۰۰ نفر جمعیت می‌باشد. مهمترین فرآورده‌های آن فسفات‌وکودطبیعی (بیش از ۷۳۰،۰۰۰ تن در سال) می‌باشدکه اکثراً به‌سنگاپور و استرالیا و زلاندنو صادر می‌شوند.

کریسمس‌مستعمره استرالیابوده و به‌عنوان سرزمین خارجی استرالیائی، توسط آن کشور اداره می‌شود.

جزیره‌کریسمس از سال ۱۶۵۰ توسط دریانوردان موردشناسائی واقع‌شده‌بود. در سال ۱۸۸۸ توسط انگلیس‌تسخیرشده‌و در سال ۱۸۸۹ ضمیمه‌مستعمره "ماندگاه‌های تنگه‌ها" گردید. در سالهای ۴۵ — ۱۹۴۲ در تصرف ژاپنیها بود ودر سال ۱۹۵۸ به استرالیا واگذار گردید.

کستاریکا [CR]

نام رسمی: **جمهوری کُستاریکا**

نام بین‌المللی: **کاستاریکا (کوستاریکا) COSTA RICA**

کستاریکا با ۵۰،۸۹۸ کیلومترمربع وسعت (صدوچهاردهمین کشورجهان) در نیمکره شمالی، نیمکره‌غربی، در قاره امریکای مرکزی، در غرب دریای کارائیب و شرق اقیانوس‌آرام، و درهمسایگی‌کشورهای پانامادر جنوب‌وجنوب شرقی‌ونیکاراگوئه در شمال واقع شده است.

کستاریکا کشوری کوهستانی است و مهمترین رشته کوههای آن عبارتنــد از: گواناکاسته، تالامانکا و مرکزی. جلگه‌های آن عمدتاً" در نواحی شمالی‌و شمال‌شرقی واقع شده‌اند. مهمترین رودهای‌آن‌عبارتنداز: سان‌خوان، سان‌کارلوس و ریوگرانده. جنگلها درآن وسعت زیادی داشته وآب و هوای آن در نواحی کوهستانی معتدل ومرطوب ودرنواحی دیگر گرم ومرطوب است. بلندترین نقطه‌آن قله‌چیریپو ۳،۸۳۷ متر ارتفاع دارد.

جمعیت‌آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۲،۲۱۰،۰۰۰ نفر (صدوچهاردهمین‌کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۴۳/۴ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۴۳% مردم‌کشور ساکن شهرهابوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (سان‌خوزه) حدود ۹/۸% جمعیت‌کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۴/۱% جمعیت را افراد کمتر از ۱۴سال، ۵۰/۴% را افراد ۱۵ تا۵۹ سال و ۵/۵% جمعیت را افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل

داده و متوسط عمر مردان ۶۲ سال وزنان ۶۵ سال است. در کستاریکا میزان تولد ۲۹/۷ درهزار، میزان مرگ ومیر ۴/۶ درهزار و رشد جمعیت ۲/۴۴٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۳۷/۶ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

اسپانیولی‌ها، دورگه‌ها، سرخ‌پوستهاواهالی جامائیکامهمترین گروههای نژادی آنند و مذهب اکثریت آنان کاتولیک است. زبان رسمی اسپانیولی است که به خط لاتین نوشته می‌شود.

پایتخت این کشورشهر سان‌خوزه (۲۴۲،۷۰۴نفر) بوده‌و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۸): لیمون (۴۶،۹۰۹ نفر)، آلاخوئلا (۳۷،۲۵۲)، پونتارناس (۳۱،۰۴۶)، هره‌دیا (۲۶،۰۱۶) و کارتاگو (۲۴،۳۳۹ نفر). بنادر مهم کستاریکا عبارتند از: لیمون‌در ساحل دریای کارائیب و پونتارناس در ساحل اقیانوس‌آرام.

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس‌جمهور لوئیس‌آلبرتومونخه‌می‌باشد.
قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری با ۵۷ عضو که دوره نمایندگیشان ۴ سال است تشکیل‌یافته است. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۴۹ تدوین شده وبراساس آخرین تقسیمات کشوری، کستاریکا از ۷ استان تشکیل گردیده که زیر نظر فرماندار انتصابی رئیس‌جمهور اداره شده و مشخصات آنها به‌شرح زیر می‌باشد.

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
آلاخوئلا	۹،۵۰۰	آلاخوئلا
اردیا	۲،۹۰۰	اردیا
پونتارناس	۱۱،۲۸۸	پونتارناس
سان خوزه	۴،۹۱۰	سان‌خوزه
کارتاگو	۲،۶۰۰	کارتاگو
گوانا کاسته	۱۰،۴۰۰	لیبریا
لیمون	۹،۳۰۰	پوئرتولیمون

فعالیت‌احزاب در کستاریکا نسبتاً" محدود بوده و احزاب مهم آن‌عبارتنداز: حزب اونیداد، حزب آزادیبخش ملی و اتحاد خلق (متشکل از ۳ حزب چپگرا).
کستاریکا درسال ۱۸۲۱از اسپانیا مستقل شده و روز ملی آن پانزدهم سپتامبر است. در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:
سازمان کشورهای امریکائی ـ بسیه ـ بلادکس ـ سکلا ـ اکلا ـ فائو ـ گات ـ ایدب ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمف ـ ایتو ـ کاکوم ـ ناکامور ـ اودکا ـ سلا ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: غذایی و آشامیدنی، فلزکاری، نساجی، آلومینیوم، کفش و لوازم خانگی و کودشیمیایی. قهوه، موز، کاکائو، نیشکر، برنج و حبوبات نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر۰/۱۲ هکتار میباشد. تولیدسالانه گوشت گاو ۶۲،۶۰۰ تن وگوشت‌خوک ۹،۰۰۰ تن‌و صیدماهی ۱۳،۰۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱/۸ میلیارد کیلووات ساعت است.
معادن مهم کستاریکا عبارتند از: طلا، نمک، سولفور، آهن، بوکسیت، مس و منگنز.

نیروی‌کار کشوربالغ بر ۷۴۰،۰۰۰ نفر است که ۳۶٪ آن در صنایع، ۳۵٪ در بخش کشاورزی و ۲۵٪ در بخش خدمات مشغول کار هستند. کستاریکا ارتش منظمی ندارد و تنها یک نیروی شبه‌نظامی ۵،۰۰۰ نفره بجای آن فعالیت می‌کند.
واحد پول آن کولون کستاریکا (₡) = ۱۰۰ سنتیمو برابر با ۹/۴ ریال استو هر ۸/۵ واحد آن معادل یک دلاز است.

میزان تولیدناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۴ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱،۵۱۲دلار) که ۲۰٪ آن از صنایع و ۲۳٪ از کشاورزی، ماهیگیری وجنگلداری به‌دست می‌آید. هزینه‌های‌نظامی کشور درسال ۰/۶٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۷٪ تولیدناخالص ملی‌بوده است. نرخ‌سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۳/۲٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۴۸۰ میلیون دلار و هزینه‌های آن معادل ۶۳۳ میلیون دلار بوده است.

واردات کستاریکا در سال ۱۹۸۰ حدود ۱/۴۶ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین‌آلات، وسائط نقلیه، مواد شیمیائی، مواد غذایی و سوخت بوده و اکثراً" ازکشورهای امریکا (۳۵٪)، ژاپن (۹٪)، گواتمالا و آلمان‌غربی (هرکدام۷٪) وارد می‌شود. میزان صادرات‌این کشور حدودیک میلیارد دلار است که‌بیشترشامل: قهوه، موز، گوشت، شکر، کاکائو، فلزات و کودشیمیائی است و اکثراً" به‌کشورهای امریکا (۳۳٪)، آلمان‌غربی (۱۳٪)، نیکاراگوئه (۸٪) وگواتمالا (۶٪) صادرمی‌شود.

در کستاریکاحدود ۲۵،۳۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۶تعداد ۶۵،۰۰۰ اتومبیل‌سواری و ۴۲،۴۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده‌است. طول‌راه‌آهن مورداستفاده نیزبالغ بر ۱۰۶۴ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی‌داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی کستاریکا انجام می‌شود.
سالانه حدود ۳۴۰،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند.

ارتباطات کستاریکا دولتی است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۵۱ فرستنده‌رادیویی و ۸فرستنده تلویزیونی، ۱،۵۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی‌و ۱۵۵،۰۰۰ گیرنده‌تلویزیونی و همچنین ۱۴۵،۰۰۰ شماره‌تلفن (در سال ۱۹۷۸) مورد استفاده بوده است. در کستاریکا بطورمتوسط ۶ نشریه‌روزانه با تیراژی حدود ۱۹۳،۰۰۰ و سرانه۸۸روزنامه برای هزار نفر(۱۹۷۵) منتشر می‌شود. مقیاس مورداستفاده سیستمهای متریک، اسپانیایی و محلی می‌باشد.

در کستاریکا برای‌هر۲۶۱ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱،۵۲۴نفریک پزشک وجود دارد. ۹۰٪ مردم باسوادند و ۶۰٪ نوجوانان ۱۹ ـ ۵ سال در مدارس‌درحال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۶ حدود ۴۸۲،۰۰۰ نفر بوده‌که در ۲،۸۰۰ مدرسه و دبیرستان درحال تحصیل بوده و برای هر ۴۹ دانش‌آموزیک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان کستاریکا در سال ۱۹۷۷ حدود ۲۸،۶۳۰نفر بوده است.

تاریخچه

در اواخر قرن پانزدهم پای اسپانیائیها به رهبری کریستف کلمب‌معروفترین کاشف جهان به‌کستاریکا رسید. درآن زمان قوم سرخپوست گوایمی در این‌سرزمین مسکن داشتند و جمعیت ساکنان سرخپوست این منطقه نسبتا "کم بود. تمدنشان نیز پیشرفت چندانی نداشت و بیشتر درامتداد سواحل اقیانوس‌آرام زندگی می‌کردند.
نخستین اسپانیائیهائی که شروع به اکتشاف در نواحی داخلی کردند، سه اشراف‌زاده به‌نامهای کاوالون، استرداراواگو و کورونادو بودندو از آن‌پس یعنی‌قرن شانزدهم استعمار این‌سرزمین از راه غارت منابع کشاورزی و استخراج معادن‌وغیره آغاز شد. سواحل کستاریکا در کارائیب تبدیل به مأمنی برای دزدان دریایی شد. قهوه در قرن نوزدهم وارد این سرزمین و تبدیل به مهمترین محصول کشاورزی آن گردید.

از آغاز قرن نوزدهم موج استقلال‌طلبی درکستاریکا آغازشد و شدت گرفت‌که سرانجام در سال ۱۸۲۱ موجب خروج عمال اسپانیا و استقلال این سرزمین شد. کستاریکاپس از استقلال از اسپانیا، با مکزیک متحد شد. در سال ۱۸۲۳ کستاریکااز اتحاد با مکزیک خارج شد و با سایر کشورهای امریکای مرکزی فدراسیون امریکای ـ مرکزی را تشکیل‌داد. این فدراسیون در سال ۱۸۳۸ ازهم گسیخت و کشورهای‌عضو آن از جمله کستاریکا با حکومت جمهوری مستقل شدند.
دراواسط قرن‌نوزدهم یک استعمارگربه‌ظاهرماجراجوی‌امریکایی‌بنام‌ویلیام‌والکر با عده زیادی‌مزدور سعی دراشغال خاک کستاریکا کردولی توفیقی نیافت. کستاریکا برخلاف بیشتر کشورهای امریکای لاتین وضع آرامی داشته است.
از سال ۱۹۱۷ نهضتی برای سرنگونی رئیس‌جمهور وقت ژنرال تینوکو آغازشد و سرانجام شخصی بنام‌گرانادوس قدرت‌را دردست‌گرفت. در سال ۱۹۴۴ تئودور ـ

پیکادو و در سایه اتحاد تاکتیکی محافظه‌کاران و کمونیستها احتمالا" از راه تقلب به ریاست جمهوری رسید.

در انتخابات عمومی سال ۱۹۴۸ اوتیلیواولاته از لیبرالها پیروز شد ولی پیکادو انتخابات را باطل اعلام نمود که موجب درگیری میان موافقان و مخالفان پیکادو شد. رهبری مخالفان را شخصی بنام خوزه فیگه‌رس عهده‌دار بود. وی از هواداران حکومت وقت گواتمالا به‌ریاست خوزه آره‌والو بود و از وی کمک خواست. فیگه‌رس‌در ابتدا سه‌هواپیمای کمپانی‌حمل ونقل‌هوایی‌امریکای مرکزی‌را مصادره و موقتا" تبدیل به بمب‌افکن نمود. وی همچنین یک واحد جنگی بنام لژیون کارائیب تشکیل‌داد و بدین‌ترتیب نیروهای منظم‌دولتی را دراندک زمانی‌در ناحیه‌پوئرتو لیمون مضمحل نمود. فیگه‌رس باتسخیر سان‌خوزه، حکومت پیکادو راسرنگون نمود و در اولین قدم پس از پیروزی، ارتش رامنحل (کستاریکا هم‌اکنون نیزارتش کلاسیک ندارد)، بانکها را ملی و حزب کمونیست را غیرقانونی‌اعلام کرد.

در نوامبر سال ۱۹۴۹ فیگه‌رس پس از دادن نظم و ثبات به کشور، حکومت را به اوتیلیواولاته تحویل‌داد. فیگه‌رس درانتخابات‌ریاست‌جمهوری دوره° بعداز طرف حزب آزادیبخش ملی کاندید شدتا یک‌باردیگر با ائتلاف محافظه‌کاران‌وکمونیستها مقابله کند. درمجلس جدید حزب‌وی ۳۱ کرسی‌از ۴۶کرسی را بدست آورد. فیگه‌رس نیز در ماه نوامبر سال ۱۹۵۳ به‌ریاست جمهوری رسید و این موجب دشمنی علنی حکومت سوموزای‌پدر، دیکتاتور نیکاراگوئه گردید. قوای سوموزا چندین‌بار به خاک کستاریکا تجاوز کردند ولی کستاریکائیها نیز به تهاجم او با عمل متقابل جواب دادند.

کستاریکا هیچ‌گاه مانندسایر کشورهای امریکای لاتین کودتا زده نبوده که‌این به‌خاطر عدم‌وجود قوای‌نظامی و ژنرالهای‌جاه‌طلب بوده‌است. در حقیقت کستاریکا دموکراتیک‌ترین کشور امریکای لاتین است. در دوران ریاست‌جمهوری فیگه‌رس این کشورمأمن آزادیخواهان‌امریکای‌لاتین‌ومرکزفعالیتهای‌ایشان‌بود. فیگه‌رس کمپانیهای خارجی را که در کستاریکا عمل می‌کردند (نظیر یونایتدفروت) مطیع دولت کرد و مالیاتهای ویژه‌فراوانی‌از آنهاگرفت. این‌اعمال یک‌پیروزی درخشان سیاسی‌نیزبرای دولت این کشور بود.

فیگه‌رس درسال ۱۹۵۷ در پایان‌دوران ریاست‌جمهوریش‌بی‌آنکه اندک‌اعتراض کند، از مسند پائین آمد و شخص دیگری جایگزینش شد. در سال ۱۹۶۲ مجددا" کاندیدای حزب آزادیبخش ملی بنام اورلیک به‌ریاست جمهوری رسید.

در بین سالهای ۶۶ـ ۱۹۶۲، اتحادیه‌های کارگری مجددا" تشکیل یافتند. در انتخابات ژانویه سال ۱۹۶۶ تره‌خوس‌فرناندز هوادار لیبرالیسم نو با اکثریت بسیارناچیزی‌بر دانیل‌اودوبر ازحزب آزادیبخش‌ملی‌پیروزشد ولی‌حزب‌فوق‌اکثریت پارلمانی خود را حفظ کرد. دو آتشفشانی ایرازو و آره‌نال به ترتیب در سالهای ۶۴ـ ۱۹۶۳ و ۱۹۶۸ خسارات جانی و مالی نسبتا" زیادی به‌وجود آوردند.

در سال ۱۹۷۰ خوزه‌فیگه‌رس مجددا" پس از ۱۷ سال‌به‌ریاست‌جمهوری برگزیده شد. در سال ۱۹۷۴ نیز دانیل‌اودوبر از حزب آزادیبخش ملی رئیس‌جمهور شد و پس از او نیزبه‌ترتیب‌کارازا اودیو (۱۹۷۸) و آلبرتومونگو (۱۹۸۲) به‌قدرت‌رسیدند. مونگو ۵۶ ساله و رهبر حزب آزادیبخش ملی می‌باشد.

سال شمار وقایع مهم

۱۵۰۲: کریستف‌کلمب پای به سواحل کستاریکا نهاد.

۱۸۲۱: کستاریکا از اسپانیا مستقل‌و جزءامپراطوری مکزیک گشت.

۱۸۲۳: کستاریکا از مکزیک‌جدا شده‌وهمراه سایرکشورهای‌منطقه، فدراسیون امریکای مرکزی را تشکیل داد.

۱۸۳۸: فدراسیون امریکای مرکزی منحل و کستاریکا تبدیل به یک کشور مستقل با حکومت جمهوری شد.

۵۷ـ ۱۸۵۶: ویلیام والگر یک ماجراجوی امریکایی با مزدوران خود سعی درتصرف کستاریکاوحکومت بر آن کرد ولی قوای متفق کشورهای امریکای مرکزی‌اوراشکست دادند.

۱۹ـ ۱۹۱۷: بر اثر یک شورش عمومی ژنرال تینوکو از کار برکنار شد و حکومت به دست فردریکوگرانادوس افتاد.

۱۹۴۵: کستاریکا به‌عضویت سازمان ملل درآمد.

۴۹ـ ۱۹۴۸: در انتخابات اولاته به‌ریاست‌جمهوری رسید پیکادو نتایج را باطل اعلام نمود جنگ داخلی از سوی مخالفان پیکادو به رهبری فیگه‌رس آغاز شد. قوای دولتی شکست خورده و مضمحل شدند.

۱۹۵۳: فیگه‌رس به‌ریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۹۶۲: کستاریکا به عضویت بازار مشترک امریکای مرکزی درآمد. اورلیک رئیس‌ـ جمهور شد.

۶۴ـ ۱۹۶۳: آتشفشان‌ایرازو شروع به فعالیت کرد و خسارات شدیدی‌به‌زمینهای مزروعی‌وارد نمود.

۱۹۷۰: خوزه فیگه‌رس رهبر حزب آزادیبخش ملی رئیس‌جمهور شد.

۱۹۷۴: دانیل‌اودوبر به‌ریاست‌جمهوری رسید.

۱۹۷۶: روابط بازرگانی میان کوبا و کستاریکا مجددا" گشایش یافت.

۱۹۷۸: رودریگوکار ازا اودیو رئیس‌جمهور شد.

۱۹۷۹: چریکهای‌ساندنیست‌نیکاراگوئه برای‌حملات‌خود به مواضع رژیم دیکتاتوری سوموزا از خاک کستاریکا استفاده کردند.

۱۹۸۰: یک اعتصاب ۲۶ روزه از سوی کارگران کشتزارهای نیشکر صورت گرفت.

۱۹۸۲: لوئیس آلبرتومونگو رئیس‌جمهور شد.

کلمبیا [CO]

نام رسمی: **جمهوری کلمبیا**

نام بین‌المللی: **کلمبیا COLOMBIA**

کلمبیا با ۱،۱۳۸،۹۱۴ کیلومتر مربع وسعت (بیست‌وپنجمین کشورجهان) در نیمکره غربی (خط استوا از نیمه جنوبی آن می‌گذرد) در شمال‌غربی قاره‌امریکای‌ـ جنوبی، در جنوب غربی دریای کارائیب وشرق اقیانوس‌آرام و درهمسایگی‌کشورهای ونزوئلا در شرق و شمال شرقی، برزیل در جنوب شرقی، پرو درجنوب، اکوادور در جنوب غربی و پاناما در شمال غربی واقع شده است.

کلمبیا کشوری‌نیمه‌کوهستانی بوده و مهمترین رشته‌کوههای آن که از منشعبات کوههای آند می‌باشند عبارتند از: مرکزی، شرقی، غربی و سانتامارتا. جلگه‌های آن عمدتا" در کناره‌ها واقع شده‌اند. مهمترین رودهای آن عبارتند از: ماگدالنا، پوتومایو، متا، اورینوکو، گواویاره، کائوکا، کاکوئتا و آپاپوریس. جنگلها قسمت‌اعظم آن، بخصوص نواحی شرقی و جنوب شرقی را پوشانده و آب‌و هوای آن در نواحی مرتفع، معتدل کوهستانی و درسایر نواحی گرم‌و مرطوب و در مجموع پرباران‌است. بلندترین نقطه کلمبیا قله کریستوبال‌کولون (۵،۸۰۰ متر) و رود ماگدالنا (۱،۶۰۹ کیلومتر) طویلترین رود آن است.

جمعیت‌آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۲۷،۵۲۰،۰۰۰ نفر (بیست و نهمین‌کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۲۳/۶ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۷۰% مردم‌کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهرآن (بوگوتا) حدود ۱۴/۸% جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. به لحاظ توزیع سنی: ۴۴/۶% جمعیت‌را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۰/۷% را افراد ۱۵تا۵۹ سال و ۴/۷% را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل‌داده و متوسط عمر مردان ۵۹/۲ و زنان ۶۲/۷ سال است. درکلمبیا میزان تولد ۳۰ در هزار، میزان مرگ و میر ۸/۸ درهزار و رشد جمعیت ۳/۱۸% است. میزان مرگ‌ومیر

کودکان نیز ۶۲/۸ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

۸۷% مردم آن دورگه سرخ وسفید، ۱۴% دورگه سیاه و سفید، ۴% سیاهپوست و ۱% سرخپوست هستند. ۹۵% مردم آن کاتولیک و کمتر از ۱% پروتستان هستند. زبان رسمی اسپانیولی است که با خط لاتین نوشته می‌شود.

پایتخت این کشور شهربوگوتا (۴،۰۷۹،۸۴۸ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۸۰): مدلین (۱،۵۱۸،۸۲۷)، کالی (۱،۳۱۷،۸۰۰)، بارانکیلا (۸۵۹،۰۰۰)، بوکارامانگا (۴۲۴،۰۰۰)، کارتاخنا (۴۳۵،۴۲۹)، کوکوتا (۳۹۸،۰۰۰) و ایباگوا (۲۹۳،۰۰۰ نفر).

بنادر مهم کلمبیا عبارتند از: بارانکیلا، سانتامارتا و کارتاخنا که در سواحل دریای کارائیب واقع شده‌اند.

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور خولیوسزار توربای آیالا می‌باشد. قوه مقننه از دو مجلس قانونگذاری تشکیل یافته یکی سنا با ۱۱۲ عضو و دیگری مجلس نمایندگان با ۱۹۹ عضو.

قانون اساسی موجود در سال ۱۸۸۶ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، کلمبیا از ۲۲ حوزه، یک بخش ویژه و هشت ناحیه مباشری و کمیسری تشکیل گردیده که زیر نظر فرماندار انتصابی اداره شده و مشخصات آنها بشرح زیر می‌باشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
آتلانتیکو	۳،۲۷۲	بارانکیا
آرائوکا	۲۳،۴۸۸	آرائوکا
آمازوناس	۱۲۱،۲۳۸	لتیسیا
آنتیوکیا	۶۲،۸۷۰	مدلین
ال سزار	۲۳،۷۹۲	وایه‌دوپار
اوئیلا	۱۹،۹۹۰	نیوا
بخش ویژه	۱،۵۸۸	بوگوتا
بولیوار	۲۶،۳۹۲	کارتاخنا
بویاکا	۶۷،۷۴۸	تونخا
پوتومایو	۲۵،۵۷۰	موکوآ
تولیما	۲۳،۳۲۵	ایباگه
چوکو	۴۷،۲۰۵	کیبدو
ریسالاردا	۳،۹۶۳	پریرا
سان‌آندرس‌یپرووبدنسیا	۴۴	سان آندرس
سانتاندر	۳۰،۹۵۰	بوکارامانگا
سانتاندر شمالی	۲۰،۸۱۶	کوکوتا
سوکره	۱۰،۵۲۲	سینسلخو
کائوکا	۳۰،۴۹۵	پوپایان
کاکتا	۹۰،۱۸۲	فلورنسیا
کالداس	۷،۲۸۳	مانیزالس
کوردوبا	۲۵،۱۷۵	مونتریا
کوندینامارکا	۲۲،۳۷۳	بوگوتا
کیندیو	۱،۸۲۶	آرمنیا
گواینیا	۷۸،۰۶۴	سان‌فلیپه
لاگواخیرا	۲۰،۱۷۹	ریوآچا
ماگدالنا	۲۲،۹۰۴	سانتامارتا
متا	۸۵،۷۶۹	ویاویسنسیو
نارینیو	۳۱،۰۴۴	پاستو
وائوپس	۹۰،۶۲۳	میتو
واله	۲۱،۲۴۵	کالی
ویچادا	۹۸،۹۶۹	پوئرتوکارنیو

فعالیت احزاب در کلمبیا نسبتاً آزاد است و احزاب مهم آن عبارتند از: لیبرال، محافظه‌کار و کمونیست.

کلمبیا درسال ۱۸۱۹ از اسپانیا مستقل شده و روز ملی آن بیستم ژوئیه است.

در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیرنیز عضویت دارد:

سازمان کشورهای امریکائی ـ آلادی ـ گروه کشورهای آند ـ سکلا ـ اکلا ـ فائو ـ یاآا ـ بانک‌جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایدب ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمف ـ ایتوـ سلا ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو.

مهمترین صنایع کشور عبارتنداز: غذایی و نوشیدنی، پالایش نفت، دخانیات، نساجی، شیمیائی، تولیدات فلزی و ماشین‌آلات. قهوه، برنج، پنبه، سیب‌زمینی، موز، شکر و توتون نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن‌کشور را تشکیل داده‌وسرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۱۶ هکتار می‌باشد. تولید سالانه گوشت گاو ۵۴۱،۸۰۰ تن، گوشت خوک ۱۱۰،۰۰۰ تن وصید ماهی ۷۵،۱۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱۵/۲۲ میلیاردکیلووات ساعت‌است.

معادن مهم کلمبیا عبارتند از: نفت و گاز، طلا، نقره، نمک، مس، جیوه، منگنز، طلای سفید، زمرد، زغال‌سنگ، آهن، نیکل، آنتیموان، سنگ آهک وشن و ماسه. ذخایر زیرزمینی نفت‌آن بالغ بر ۷۱۰ میلیون بشکه می‌باشد (۱۹۸۰). نیروی کار کشور بالغ بر ۷،۸۵۰،۰۰۰ نفر است که ۲۳%آن در صنایع، ۴۱% در بخش کشاورزی و ۱۴% در بخش‌خدمات مشغول‌کارهستند. تعدادثابت افرادارتش ۶۷،۵۰۰ نفر و ذخیره آن ۵۰۰،۰۰۰ نفر می‌باشد.

واحدپول آن پزوی کلمبیا (Col.$) = ۱۰۰ سنتاوو برابر با ۱/۸ ریال است و هر ۴۵/۶ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۲۶/۲ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۹۸۶ دلار) که ۲۰%آن از صنایع و ۲۳% از کشاورزی بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۰/۹% وهزینه‌های آموزش و پرورش ۱/۹% تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۳/۸% است. درآمد بودجه‌ملی درسال ۱۹۷۸ بالغ بر ۲/۱۴ میلیارددلار و هزینه‌های آن‌معادل ۱/۹۹ میلیارد دلار بوده است.

واردات‌کلمبیا درسال ۱۹۸۰ حدود ۴/۷۴ میلیارد دلار بوده که‌بیشترشامل: ماشین‌آلات، وسائل‌الکتریکی، شیمیائی، وسائط نقلیه و تولیدات فلزی است‌واکثراً از کشورهای امریکا (۴۲%)، آلمان‌غربی (۹/۳%) و ژاپن (۹%) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۳/۹۲ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: قهوه، نفت‌ـ خام، محصولات‌کشاورزی، منسوجات، گاو، چوب و زمرد است و اکثراً به‌کشورهای امریکا (۳۲%)، آلمان‌غربی (۱۹%) و ونزوئلا (۶%) صادر می‌شود.

درسال ۱۹۷۸ حدود ۵۳،۵۸۰ کیلومتر راه وجود داشته و ۴۵۳،۴۰۰ اتومبیل سواری و ۸۲،۶۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. همچنین در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲۶،۹۰۴ اتومبیل‌سواری و ۹،۵۰۴ وسیله‌نقلیه‌عمومی تولیدشده‌است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۳،۴۳۴ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی کلمبیا توسط آویانکا و آئروکوندور انجام می‌شود.

سالانه حدود ۶۲۵،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند.

در کلمبیا ارتباطات بصورت دولتی و خصوصی اداره می‌شود. در سال ۱۹۷۷ تعداد ۳۴۰ فرستنده رادیویی و ۳ فرستنده‌تلویزیونی و ۲،۹۳۰،۰۰۰ گیرنده‌رادیویی و ۱،۸۵۰،۰۰۰ گیرنده‌تلویزیونی مورداستفاده بوده‌و در سال ۱۹۷۴ تعداد ۷،۰۰۰ رادیو و ۷۶،۰۰۰ تلویزیون تولیدگردیده است. درسال ۱۹۷۸ تعداد ۱،۳۹۶،۵۹۱ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در این کشور بطور متوسط ۴۷ نشریه روزانه‌با تیراژی حدود ۱،۸۵۲،۰۰۰ و سرانه ۶۹ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۶) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در کلمبیا برای هر ۵۳۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۲،۱۸۴ نفر یک پزشک وجود دارد. ۸۱% مردم باسوادند و ۴۷% نوجوانان ۱۹ ـ ۵ سال در مدارس‌درحال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۷ حدود ۵،۷۷۷،۰۰۰ نفر بوده که در ۳۲،۲۳۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۲ دانش‌آموز یک‌معلم‌وجوددارد. تعداددانشجویان‌این‌کشورحدود ۲۹۰،۶۰۰ نفرمی‌باشد (۱۹۷۸).

تاریخچه

نواحی مرکزی سرزمین کلمبیا از حدود ۵هزار سال پیش از میلادتوسط قبایل سرخپوست مسکونی شد. در اواخر قرن پانزدهم کاشفان اسپانیولی پای به سواحل آن نهادندو بعداز پنجسال استعمار آن آغاز گشت. از معروفترین کاشفان اسپانیایی کلمبیا می‌توان کسادا را نام برد. اشغال فلات مرتفع کلمبیا و دیگر نواحی آن خیلی سریع انجام گرفت.

در سال ۱۵۳۸ مستعمره اسپانیا بنام گرانادای جدید متشکل از قسمت اعظم کشورهای فعلی کلمبیا، پاناما، ونزوئلا و اکوادور تشکیل یافت که هسته وپایتخت آن در کلمبیا (بوگوتا) بود. گرانادای جدید بارها مورد تهاجم دول استعمارگر فرانسه و انگلستان قرار گرفت. گرانادای جدید تا قبل از سال ۱۷۱۷ بصورت جزئی از قلمرو نایب‌السلطنه‌نشین اسپانیائی پرو اداره می‌شد و در آن سال خود تبدیل به نایب‌السلطنه‌نشین دیگری شد.

انقلاب مردم کلمبیا برای بدست آوردن استقلال ازسال ۱۷۸۱ آغاز شد. در آن سال نهضت استقلال‌طلبانه‌ای درگرفت که با شدت سرکوب شد و رهبران مبارزان تیرباران گشتند. بااینحال انقلاب تا قبل از آغاز قرن نوزدهم بصورت خفیف ادامه یافت.

در آغاز قرن نوزدهم هنگامی که خاک اصلی اسپانیا به تصرف قوای ناپلئون درآمده بود، شورش در مستعمرات آن کشور از جمله گرانادای جدید برای استقلال آغاز گشت. سیمون بولیوار رهبری این انقلاب را در قسمت شمالی امریکای جنوبی (گرانادای جدید) به عهده داشت. در سال ۱۸۱۰ یک کودتای نظامی به رهبری کامیلیوتورس ادیب انقلابی مشهور کلمبیا در بوگوتا صورت گرفت. وی حکومت گرانادای جدید را در دست گرفت و فرمان داد همه اسپانیائیها را از مشاغل دولتی کشور برکنار کنند اما واکنش شدید قوای اسپانیا موجب شکست کودتا گشت و صدها انقلابی از جمله تورس تیرباران شدند. با این حال قوای آزادیبخش سیمون بولیوار ادامه دهنده راه شهدا شد و جنگهای چریکی علیه سپاهیان اسپانیا ادامه یافت تا سرانجام در روز دهم ماه اوت سال ۱۸۱۹ بولیوار فاتحانه وارد بوگوتا شد و به این صورت حکومت اسپانیا بر این سرزمین خاتمه یافت و کشور کلمبیای بزرگ به ریاست بولیوار تشکیل شد.

به‌دنبال مرگ بولیوار کشورهای فعلی ونزوئلا و اکوادور از کلمبیای بزرگ جدا شده و هریک از سه ناحیه (ونزوئلا، اکوادور و باقیمانده کلمبیای بزرگ) دارای حکومتهای مجزایی گشتند. باقیمانده حکومت کلمبیای بزرگ با چندبار تغییر نام وحکومت سرانجام در سال ۱۸۶۳ با نام جمهوری فدرال ایالات متحده کلمبیا سازمان یافت. این کشور شامل سرزمینهای فعلی پاناما و کلمبیا بود.

در قسمت اعظم قرن نوزدهم و همینطور قرن بیستم یک جنگ خانگی خونین و بیرحمانه و بسیار شدید بین دو حزب عمده کلمبیا، لیبرال و محافظه‌کار وجود داشت. عمده این درگیریها در قرن نوزدهم در سال ۱۸۹۹ روی داد که موجب قتل بیش از صدهزار تن شد. خسارات این جنگ تاکنون سربه‌میلیونها دلار زده‌است.

از اواخر قرن نوزدهم موج استقلال‌طلبی در پاناما آغاز گردید و این انقلاب سرانجام در سال ۱۹۰۳ با کمکهای امریکا به ثمر رسید وپاناما مستقل از کلمبیا تجزیه‌شد. مهمترین روءسای جمهوری نیمه اول قرن بیستم عبارت بودند از آلفونسولوپز (۳۸ ـ ۱۹۳۴ و ۴۵ ـ ۱۹۴۲)، ادوارد سانتوس (۴۲ ـ ۱۹۳۸) و اسپیناپرز (۴۹ـ ۱۹۴۶).

کلمبیا در سال ۱۹۴۳ در اواسط جنگ جهانی دوم به آلمان نازی و متحدانش اعلان جنگ داد. در بین سالهای ۵۳ ـ ۱۹۴۸ یکسری جنگها و درگیریهای داخلی درگرفت که منجر به قتل ۲۰۰ هزار تن و وارد آمدن دهها میلیون دلار خسارت شد. ترورخورخه گایتان رهبرحزب لیبرال یا جناح چپ کلمبیا در نهم آوریل سال ۱۹۴۸ در شهر بوگوتا آغازگر این درگیریها بود. در هفته اول جنگ میان محافظه‌کاران و لیبرالها تنها ۵۰۰۰تن در بوگوتا به‌قتل رسیدند و هرج و مرج شهر را فرا گرفت. بدنبال این حوادث روابط دیپلماتیک با شوروی قطع شد. اسپیناپرز رئیس‌جمهور (میانه‌رو از حزب محافظه‌کار) در ماه دسامبر سال ۱۹۴۹ کناره گرفت و به جای او یک محافظه‌کار دیگر بنام لاوریانوگومز به‌قدرت رسید.

طی مدت چند سال یک جنگ بی‌رحمانه داخلی بین ارتش و چریکهای لیبرال درگیربهایی بود که با اعدامهای بدون محاکمه و قتل و غارت و آتش‌زدن مزارع کشور را بسوی ویرانی سوق داد. در سال ۱۹۵۰ رهبران کلیسا هرگونه مداخله در اوضاع را رد کردند. گومز چند فرمان درباره برقراری حکومت نظامی صادر کرد و با کمک قوای نظامی پارلمان را به تعطیلی کشاند.

تعدادی از سران محافظه‌کار که مخالف برنامه‌های افراطی گومز بودند با حمایت ژنرال روخاس‌پینیلا رئیس‌ستاد ارتش توانستند در سیزدهم ژوئن سال ۱۹۵۳ با کودتا قدرت را در دست بگیرند و بدین‌ترتیب گومز سقوط کرد. پینیلا بلافاصله کابینه جدید را متشکل از محافظه‌کاران تشکیل داد. ارتش برای نخستین‌بار به‌قدرت رسیده بود و در ظرف چند ماه پینیلا موفق شد در کشور آرامش برقرار کند و اسلحه‌ها زمین گذارده شد و مهاجرانی که به خارج از کشور گریخته‌بودند بازگشتند. با این حال وضع دولت متزلزل بود.

تظاهرات دانشجویی نهم ژوئن ۱۹۵۴ نشان‌دهنده عدم حمایت توده مردم از حکومت پینیلا بود. وی که می‌خواست بطور رسمی مجددا" رئیس‌جمهور بشود (طبق قوانین کلمبیا یک فرد نمی‌تواند دو دوره به‌ریاست‌جمهوری انتخاب گردد)، در ماه مه ۱۹۵۷ مجلس موءسسان را دعوت به تشکیل کرد. سایر سران ارتش با این عمل به‌مخالفت برخواستند و سه‌روز پس از درخواست پینیلا برای تشکیل مجلس موءسسان وی را مجبور به کناره‌گیری و خروج از کشور کردند و به‌دنبال آن یک دولت متحد ملی ائتلافی تشکیل شد.

یکسال بعد یعنی ماه مه سال ۱۹۵۸، لراس کامارگو از حزب لیبرال به‌ریاست جمهوری انتخاب شد. پس از وی در سال ۱۹۶۲ گیلرمولئون والانسیا محافظه‌کار میانه‌رو به‌ریاست‌جمهوری رسید. ژنرال روخاس‌پینیلا نیز به کشور بازگشت و جبهه مخالفی تشکیل داد. در انتخابات ریاست‌جمهوری دوره بعد لراس‌استرپو انتخاب شد. در بقیه سالهای دهه شصت نیز موج اغتشاشات، اعمال تعدی و تجاوز، آدم‌ربایی وتظاهرات دانشگاهی ادامه یافت و دولت بارها تهدید به اعمال حکومت نظامی کرد.

در سال ۱۹۷۴ آلفونسولوپز به‌ریاست‌جمهوری انتخاب شد. درطول دهه هفتاد نیز شورشهائی (بخصوص از سوی گروه چریکی ام ۱۹) جریان داشت.

در سال ۱۹۷۵ مقررات ویژه‌ای در کشور به مورد اجرا درآمد. در سال ۱۹۷۸ خولیوسزارتوربای آیالا از حزب لیبرال رئیس‌جمهورشد. در سال ۱۹۸۰ گروگان‌گرفته شدن عده‌زیادی از دیپلماتهای خارجی درکلمبیا توسط گروه ام ۱۹ جنجال آفرید. کلمبیا وضع اقتصادی متوسطی دارد و پنجمین قدرت اقتصادی امریکای لاتین است.

انتخابات عمومی ۱۹۸۲ که با خشونت فراوان برگزار گشت منجر به تثبیت مقام توربای آیالا شد.

سال شمار وقایع مهم

۱۴۹۹: کاشفان اسپانیولی پای به کلمبیا نهادند.

۱۵۳۸: مستعمره گرانادای جدید تشکیل یافت.

۱۷۱۷: گرانادای جدید بصورت مستعمره جداگانه‌ای از قلمرو نایب‌السلطنه پرو درآمد.

۱۷۸۱: شورش در کلمبیا آغاز شد.

۱۸۱۰: رهبران انقلابیون موقتا" قدرت را در بوگوتا در دست گرفتند.

۱۸۱۹: انقلابیون قوای سلطنتی اسپانیا را مضمحل کردند و قدرت را به‌رهبری سیمون‌بولیوار در کلمبیای بزرگ در دست گرفتند.

۱۸۲۳: اقدامات وسیعی برای بهره‌برداری از معادن به عمل آمد.

۱۸۳۰: به‌دنبال مرگ بولیوار، اکوادور از کلمبیای بزرگ تجزیه شد و نواحی کلمبیا و پانامای فعلی با نام گرانادای جدید تشکیل یک کشور جداگانه را دادند.

۱۸۶۳: گرانادای جدید، تبدیل به جمهوری فدرال شد و نام ایالات متحده کلمبیا را یافت.

۱۸۹۹: جنگهای داخلی میان آزادیخواهان و محافظه‌کاران درگرفت که منجر به کشته شدن ۱۰۰،۰۰۰ نفر و خسارات مالی فراوانی گردید.

۱۹۰۳: شورشیان پاناما با استفاده از کمکهای امریکا توانستند کشورشان را مستقل کنند.

۱۹۱۰: اصلاحاتی در کشور صورت گرفت.

۱۹۳۰: لیبرالها درکشور به‌قدرت رسیدند.

۱۹۴۵: کامارگوقدرت را در دست گرفت. کلمبیا عضو سازمان ملل شد.

۱۹۴۶: اسپیناپرز به‌ریاست جمهوری انتخاب شد.

۵۳ ـ ۱۹۴۸: به‌دنبال قتل خورخه‌گایتان رهبر جناح چپ لیبرال در سال ۱۹۴۸ شورشها و جنگ داخلی ۵ساله درگرفت که منجر به قتل دویست‌هزار تن‌شد. در سال ۱۹۴۹ گومز قدرت را در دست گرفت ولی دولت او در سال ۱۹۵۳ با یک کودتای نظامی به رهبری رئیس‌ستاد ارتش گوستاوو روخاس‌پینیلا سرنگون شد.

۱۹۵۴: تظاهرات شدیدی در کشور درگرفت.

۱۹۵۷: روخاس توسط یک‌شورای نظامی‌از کاربرکنار گردید. این‌شورا قول‌انتخابات آزاد و ریاست‌جمهوری را داد. قانون اساسی اصلاح شد وتصویب نمود که‌برای ۱۲ سال نمایندگانی از هر دو حزب محافظه‌کار و لیبرال بطور مساوی در دولت حضور داشته باشند.

۱۹۵۸: لراس‌استرمپو کامارگو رئیس‌جمهور شد.

۱۹۶۴: تغییراتی در سازمان ارتش کلمبیا روی داد. دوگل رهبر فرانسه از کلمبیا دیدن کرد.

۷۰ ـ ۱۹۶۹: کلمبیا به بازار مشترک کشورهای آند پیوست. حزب محافظه‌کار در انتخابات محلی و شهری پیروز شد.

۱۹۷۴: آلفونسولوپزمیکلسن لیبرال‌دریک انتخابات آزاد به‌ریاست‌جمهوری‌رسید.

۱۹۷۵: بخاطر بروز آشوبهایی در کشور، پرزیدنت لوپز حکومت‌نظامی برقرارنمود.

۱۹۷۷: بخاطرگرانی نرخ اجناس‌عمومی، شورشهای وسیع دیگری در کشوردرگرفت. اختناق نظامی در کشور ادامه یافت و در طی خشونتها ۱۳ تن کشته و ۴۰۰۰۰ تن بازداشت شدند.

۱۹۷۸: به‌دنبال پیروزی حزب لیبرال، خولیوسزارتوربای‌آیالا به‌ریاست‌جمهوری رسید. بر اثر یک حادثه در یک معدن زغال سنگ ۱۰۰ تن جان خود را ازدست دادند.

۱۹۷۹: درگیریهایی میان گروه چریکی ام ۱۹ و قوای دولتی شدت گرفت.

۱۹۸۰: حدود ۳۱۱ دیپلمات خارجی که در سفارت دومینیکن در بوگوتا در یک مجلس مهمانی شرکت کرده بودند، به مدت دوماه توسط‌گروه چریکی ام ۱۹ به گروگان گرفته‌شدندوسرانجام با پیروزی چریکهادر رسیدن به اهدافشان‌گروگانها آزاد گشتند. در انتخابات پارلمانی حزب لیبرال به پیروزی رسید.

۱۹۸۱: چریکهای ام ۱۹ به حملات خود علیه قوای دولتی ادامه دادند. آشوبها و شورشهای فراوان در کشور صورت گرفت. ۶۰هزار تن بازداشت شدند. اکثر دانشگاههای کشور تعطیل شدند.

۱۹۸۲: اولین‌هواپیماربایی جهان در سال ۸۲، توسط‌چند چریک مسلح کلمبیایی انجام‌شد. چریکها پس‌از بدست‌آوردن یک هواپیماکه‌توسط‌آن به کوباگریختند، مسافران را آزاد نمودند.

کنگو [RCB]

نام رسمی: **جمهوری خلق کنگو**

نام بین‌المللی: **کانگو (کنگو) CONGO**

اسامی سابق: **کنگوی وسطی، کنگوی برازاویل، کنگوی وسطای‌فرانسه.**

کنگو با ۳۴۲،۰۰۰ کیلومترمربع وسعت (پنجاه‌وششمین کشور جهان) درنیمکره شرقی (خط استوا از آن می‌گذرد)، در غرب قاره افریقا، در کنار اقیانوس اطلس و در همسایگی کشورهای افریقای مرکزی در شمال، کامرون در شمال‌غربی، گابن‌در غرب، زئیر در شرق و جنوب و آنگولا در جنوب‌واقع شده است.

کنگو بر روی‌هم‌سرزمینی است‌متشکل ازیک‌دشت ساحلی، علفزارهای‌استوائی، ارتفاعات‌ویک فلات‌در ناحیه‌مرکزی. از جمله رودهای‌آن می‌توان‌از: کنگو، اوبانگی، سانگا وکوئیلونام برد. جنگلهانیمی ازکشور رابه‌خصوص‌در نواحی شمالی پوشانده وآب وهوای آن گرم‌ومرطوب و پرباران‌است. بلندترین‌نقطه‌آن کوه‌لکتی با ۱۰۴۰ متر ارتفاع است.

جمعیت‌آن در سال۱۹۸۰ بالغ بر ۱،۵۴۰،۰۰۰ نفر (صدوبیست‌ویکمین‌کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۴/۴ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۳۶٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (برازاویل) حدود ۲۰٪ جمعیت‌کشوررا تشکیل می‌دهد. متوسط عمر مردان ۴۲ سال و زنان ۴۵ سال است. در کنگو میزان تولد ۴۵ درهزار، میزان مرگ و میر۲۰/۸ درهزار و رشد جمعیت ۲/۴۳٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۸۰ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

۴۵٪ مردم‌آن از نژاد باکونگو و۲۰٪ از نژادباتکه هستند (کلا"سیاهپوست). ۳۳٪ مردم‌آن کاتولیک، ۱۷٪ پروتستان، ۲٪ مسلمان‌وبقیه‌عمدتا" آنیمیست‌هستند. زبان رسمی فرانسوی است که به خط لاتین نوشته می‌شود ولینگالا و کیکونگو نیز مهمترین زبانهای محلی می‌باشند.

پایتخت‌این کشورشهر برازاویل (۲۹۸،۹۶۷ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین‌شهر آن پوانت نوار (۱۴۵،۰۰۰ نفر در ۱۹۷۷) می‌باشد. بنادر مهم کنگو عبارتند از: پوانت‌نوار در ساحل اقیانوس اطلس و برازاویل در ساحل رود کنگو.

حکومت‌این کشور جمهوری بوده و رئیس‌جمهور دنیس‌ساسوانگوئسو ونخست‌وزیر لوئی‌سیلوان‌انگوما می‌باشد. قدرت‌اصلی در دست‌تنها حزب سیاسی‌یعنی‌حزب کار کنگو می‌باشد.

قانون‌اساسی موجود درسال۱۹۷۳تدوین شده که در سال ۱۹۷۷ ملغی اعلام گردیده است. براساس‌آخرین تقسیمات کشوری کنگو از ۹ناحیه و یک بخش‌پایتخت تشکیل‌گردیده که‌زیر نظر کمیسیونرانتصابی دولت‌مرکزی اداره می‌شوند و مشخصات آنها به‌شرح زیر است:

نام	مرکز
بوئنزا	مادینگو
پلاتو	جامبالا
پول	برازاویل
سانگا	وسو
کوئیلو	پوانت‌نوار
کووت	فورت‌روسه
لکومو	سیبیتی
لیکوالا	ایمپفوندو
نیاری	دولیسی
بخش پایتخت	برازاویل

فعالیت احزاب در کنگو محدود بوده و تنها حزب رسمی آن حزب کار کنگو است .

کنگو درسال ۱۹۶۰ از فرانسه استقلال یافته و روز ملی آن پانزدهم اوت است . در سال ۱۹۶۰ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیرنیز عضویت دارد :

سازمان وحدت افریقا ــ آکپ ــ اکا ــ فائو ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ سی اف آ ــ آیدا ــ ایلو ــ ایمف ــ ایتو ــ اودئاک ــ یونسکو ــ یوپو ــ وهو ــ ومو ــ کشورهای ــ غیرمتعهد .

مهمترین صنایع کشور عبارتند از : تولیدات جنگلی ، تصفیه شکر ، تولید روغن بادام و نارگیل ، آبجوسازی ، آردسازی و مصنوعات دستی . نارگیل ، قهوه ، کاکائو ، موز ، نیشکر ، برنج ، ذرت و سیب زمینی شیرین نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور راتشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هرنفر بالغ بر ۴۸٪ هکتارمی باشد .

صیدسالانه ماهی بالغ بر ۱۶،۴۰۰ تن و تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱۲۰ میلیون کیلووات ساعت است .

معادن مهم کنگو عبارتند از : نفت و گاز طبیعی ، پتاس ، سرب ، روی ، مس ، طلا ، منگنز ، الماس و سرب . ذخایر زیرزمینی نفت این کشور بالغ بر ۴۰۰ میلیون بشکه برآورد گردیده است (۱۹۸۰) .

نیروی کار کشور بالغ بر ۶۰۰،۰۰۰ نفر است که ۲۰٪ آن در صنایع و معادن و ۸۰٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند . تعداد ثابت افراد ارتش ۷،۰۰۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۳،۹۰۰ نفر است .

واحد پول آن فرانک سی اف آ (CFA F) = ۱۰۰ سانتیم برابر با ۰/۳ ریال است و هر ۲۸۶ واحد آن معادل یک دلار است .

میزان تولید ناخالص ملی درسال ۱۹۷۸ حدود ۷۱۰ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۵۰۰ دلار) که ۱۴٪ آن از صنایع و معادن و ۱۷٪ از کشاورزی ، جنگلداری و ماهیگیری بدست میآید . هزینه های نظامی کشور در سال ۶/۲٪ و هزینه های آموزش و پرورش ۶/۸٪ تولید ناخالص ملی بوده است . نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۸/۰٪ است .

واردات کنگو در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۳۸ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل : ماشین آلات ، وسائل الکتریکی ، وسائط نقلیه ، منسوجات ، لباس ، غذا و مواد شیمیائی است و اکثرا" از کشورهای فرانسه (۵۴٪) ، آلمان غربی (۸٪) ، امریکا (۶٪) و چین (۵٪) وارد می شود . میزان صادرات این کشور حدود ۲۹۴ میلیون دلار است که بیشتر شامل : نفت ، پتاس ، چوب ، شکر ، توتون والماس صنعتی بوده و اکثرا" به کشورهای فرانسه (۱۶٪) ، آلمان غربی (۱۴٪) ، افریقای جنوبی (۸٪) و هلند (۵٪) صادر می شود .

در کنگو حدود ۵۵۵ کیلومتر راه شوسه وجود داشته ودر سال ۱۹۷۷ تعداد ۲۰،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۱۳،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است . طول راه آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۸۰۵ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی این کشور توسط شرکتهای زیر انجام می شود :

هواپیمایی کنگو و لیناکنگو (پروازهای داخلی) هواپیمایی افریقا ، ائروفلوت ، ارفرانس ، ک ــ ال ــ ام و یوتا (پروازهای خارجی) .

ارتباطات کنگو متعلق به دولت می باشد . در سال ۱۹۷۳ تعداد ۱۰ فرستنده رادیویی و در سال ۱۹۷۷ یک فرستنده تلویزیونی و ۸۸،۰۰۰ گیرنده رادیویی ، ۳،۵۰۰ گیرنده تلویزیونی وهمچنین تعداد ۱۳،۴۰۰ شماره تلفن مورداستفاده بوده است . در این کشور بطور متوسط ۳ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱،۵۰۰ و سرانه یک روزنامه برای هزارنفر (۱۹۷۴) منتشرمی شود . مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می باشد .

در کنگو برای هر ۱۹۵ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۶،۳۳۸ نفر یک پزشک وجود دارد . ۳۰٪ مردم باسوادند و ۷۵٪ نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس درحال تحصیل هستند . تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۴۹۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۱۰۵۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۵۰ دانش آموز یک معلم وجود دارد . تعداد دانشجویان کنگو حدود ۳،۶۵۰ نفر می باشد .

تاریخچه

کنگوی فعلی در زمانهای پیشین ، جزء مملکت تاریخی کنگو در افریقای غربی که امروزه شامل جمهوری خلق کنگو ، زئیر و آنگولا است ، بود . این مملکت در قرن پانزدهم توسط پرتقالیها کشف شد . در سال بعد از کشف ، پادشاه وقت این کشور ، نزینگاکووو برای حفظ قدرت خود ، از پرتقال استمداد کرد و کمی بعد با نام جان اول ، مسیحی و باپرتقال متحد شد . گروه کثیری از اروپائیان با جمع کثیری از مبلغین به آنجا آمدند اما موفقیتی بدست نیاوردند . دولت پرتقال تا سال ۱۸۸۳ ، این مملکت را به رسمیت می شناخت . در طی این دورانها ، کنگو همواره دچار دستبردها و هجومهای متعددی گشته و از هم پاشید . همچنین فرانسویها در قرن هفدهم درآنجا پاسگاههای تجارتی دایرکردند . این ناحیه به کنگوی فرانسه بعدا" به کنگوی وسطای فرانسه موسوم شد . استعمار فرانسه بر کنگو توسط کنت پیرساوورنیان دوبرازا آغازشد . در سال ۱۸۸۵ ، سرانجام کنگره برلین کنگو را مستعمره فرانسه اعلام کرد . در سال ۱۹۱۰ کنگو جزء مستعمره افریقای استوایی فرانسه شد .

در سال ۱۹۶۰ این کشور استقلال کامل یافت . نخستین رئیس جمهور آن فولبر ــ یولو بود . سپس در سال ۱۹۶۳ آلفونس ماسامبادلبا جانشین وی گشت . در چهارم سپتامبر سال ۱۹۶۸ ، ماسامبادلبا ، بایک کودتای نظامی بوسیله کاپیتان مارین نگوابی برکنار شدویک شورای انقلابی مشتمل بر ۴۱ عضو ، کنترل کشور را در دست گرفت . نگوابی رئیس شورا ، در ژانویه سال بعد به ریاست جمهوری رسید . در سال ۱۹۷۰ وی در کشور اعلام جمهوری خلق کرد . در ۱۹۷۷ نگوابی کشته شد و پس از اغتشاشاتی که به وقوع پیوست ، سرهنگ یومبی اوپانگو قدرت را در دست گرفت ، که وی نیز در سال ۱۹۷۹ از قدرت برکنار و ساسوانگوئسو از حزب کار کنگو به قدرت دست یافت .

سال شمار وقایع مهم

۱۴۸۲ : دیه گوکائو کاشف معروف پرتقالی پای به کنگو نهاد .

۱۸۸۵ : کنگره برلین استعمار فرانسه در کنگوی وسطی را رسمیت داد .

۱۹۱۰ : کنگوی وسطی جزء افریقای استوایی فرانسه (شامل گابون ، افریقای مرکزی وچاد) شد .

۱۹۵۶ : کنگو دارای خودمختاری داخلی شد .

۱۹۵۸ : کنگو با عضویت در جامعه فرانسه ، دارای حکومت جمهوری شد .

۱۹۶۰ : کنگو در پانزدهم اوت به استقلال کامل دست یافت و فولبر یولو به ریاست ــ جمهوری رسید . کنگو به عضویت سازمان ملل درآمد .

۱۹۶۳ : یولو بوسیله یک شورش سرنگون شد و آلفونس ماسامبادلبا جانشین وی شد .

۱۹۶۴ : دلبا حزب مارکسیست ــ لنینیست کنگو را بنیان نهاد . مستشاران چینی اداره و رهبری اقتصاد کشور را به دست گرفتند .

۱۹۶۵ : بعداز توقیف دیپلماتهای جاسوس آب امریکایی در برازاویل ، امریکا سفارت خود در کنگو را تعطیل نمود .

۱۹۶۸ : یک کودتای نظامی به رهبری کاپیتان مارین نگوابی دولت دلبا را سرنگون ساخت .

۱۹۶۹ : نگوابی رسما" به ریاست جمهوری منصوب شد .

۱۹۷۰ : نگوابی اعلام جمهوری خلق کرد که این اولین حکومت از این نوع در قاره افریقا بود .

۱۹۷۲ : استخراج و تولید نفت آغاز شد .

۱۹۷۴ : نگوابی مجددا" به ریاست جمهوری انتخاب گشت .

۱۹۷۷ : نگوابی در هجدهم مارس ترور و بقتل رسید و پس از فعل و انفعالاتی ،

سرهنگ یواخیم یومبی اوپانگو به ریاست جمهوری رسید. پارلمان منحل و سفارت امریکا در کنگو باز گشوده شد.

۱۹۷۸: توطئه کودتا برای سرنگونی اوپانگو شکست خورد.

۱۹۷۹: اوپانگو بنفع سرهنگ دنیس ساسو ـ انگوئسو از حزب کار کنگو استعفاء داد. قانون اساسی جدیدی بمورد اجرا درآمد.

کنیا [EAK]

نام رسمی: **جمهوری کنیا**

نام بین المللی: **کینیا (کنیا) KENYA**

کنیا با ۵۸۲،۶۴۶ کیلومترمربع وسعت (چهل وچهارمین کشور جهان) در نیمکره شرقی (خط استوا از آن می‌گذرد)، در شرق قاره افریقا، در کنار اقیانوس هند و در همسایگی کشورهای سومالی در شرق، اتیوپی در شمال، سودان درشمال غربی، اوگاندا در غرب و تانزانیا در جنوب واقع شده است.

دره "نشستی بزرگ" درامتداد شمال بجنوب ارتفاعات شرق و جنوب شرقی کنیا را دو قسمت می‌کند. قسمت اعظم آن بخصوص در شمال شامل نواحی خشک بوده و از رودهای آن می‌توان تانا، آتئی و گالانارا نام برد. جنگلهای آن عمدتاً" درنواحی کناره‌ای واطراف دریاچه ویکتوریا واقع شده و دارای دریاچه‌های فراوانی می‌باشد. آب و هوای آن نسبتاً" گرم و مرطوب و در نواحی شمالی گرم و خشک است. بلندترین نقطه آن کوه کنیا با ۵،۱۹۹ متر ارتفاع، طویلترین رود، تانا (۷۰۸ کیلومتر)، و دریاچه رودلف (۶،۳۸۰ کیلومتر مربع) وسیعترین دریاچه (داخلی) آن می‌باشد.

جمعیت کنیا در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱۶،۴۰۰،۰۰۰ نفر (چهل و سومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۲۸/۱ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۱۴٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (نایروبی) حدود ۵٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی ۴۸/۴٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۶/۲٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵/۴٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده ومتوسط عمر مردان ۴۷ وزنان ۵۱/۲ سال است. در کنیا میزان تولد ۴۸ درهزار، میزان مرگ ومیر ۱۴ در هزار و رشد جمعیت ۳/۲۷٪ است. میزان مرگ و میرکودکان نیز ۵۱/۴ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

نژاد اصلی مردم سیاه، و قبایل عمده آن عبارتند از: کیکویو (۲۰٪)، لوئو (۱۵٪)، لوهیا (۱۴٪)، بالـهیا (۱۳٪) وکامبا (۱۱٪). آسیائیها، اروپائیها و عربها نیز ۲٪ جمعیت کشور را شامل می‌شوند. ۵۹٪ مردم آن مسیحی (۳۷٪ پروتستان، ۲۲٪ کاتولیک)، ۷٪ مسلمان و بقیه عمدتاً" آنیمیست هستند. زبانهای رسمی آن انگلیسی و سواحلی است و خط رایج لاتین است.

پایتخت این کشور شهر نایروبی (۸۳۵،۰۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۸): مومباسا (۳۹۱،۰۰۰)، کیسومو (۱۴۹،۰۰۰)، ناکورو (۶۶،۰۰۰) و الدورت (۳۰،۰۰۰ نفر). بنادر مهم کنیا عبارتند از: مومباسا و مالیندی که در سواحل اقیانوس هند واقع شده‌اند.

حکومت کنیا جمهوری است و رئیس جمهور دانیل آراپ موی می‌باشد. قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری به نام مجلس ملی از ۱۵۸ نماینده انتخابی و ۱۲ نماینده انتصابی رئیس جمهور بمدت ۵ سال تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود درسال ۱۹۶۴ تدوین شده و در سال ۱۹۶۹ مورد تجدید نظر قرارگرفته است. براساس آخرین تقسیمات کشوری کنیا از ۸ استان تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره شده و مشخصات آنها بشرح زیر می‌باشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
ایسترن (شرقی)	۱۵۹،۸۹۰	امبو
ریفت‌ولی (دره‌نشستی)	۱۷۳،۸۵۴	ناکورو
سنترال (مرکزی)	۱۳،۱۹۱	نیری
کوست (ساحل)	۸۳،۶۰۲	مومباسا
نایروبی	۶۸۴	نایروبی
نورث‌ایسترن (شمال شرقی)	۱۲۶،۹۰۲	واجیر
نیانزا	۱۶،۱۶۲	کیسومو
وسترن (غربی)	۸،۳۶۱	کاکامگا

فعالیت احزاب در کنیا محدود بوده وحزب مهم آن حزب اتحاد ملی افریقایی کنیا (کانو) است. کنیا درسال ۱۹۶۳ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن دوازدهم سپتامبر است. در سال ۱۹۶۳ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بـر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

ملل مشترک‌المنافع ـ سازمان وحدت افریقا ـ کشورهای غیرمتعهد ـ سی سی دی ـ فائو ـ گات ـ یاآ ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایمف ـ ایتو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ آکپ ـ سازمان کشورهای (حوزه‌رود) نیل.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: صنایع تولید کشاورزی (چوب، کاغذ)، نساجی، غذایی، سیمان، تصفیه نفت، شیمیایی و صنایع دستی. گندم، قهوه، چای، مرکبات، پنبه، میوه‌جات، دام، گوشت و لبنیات، پشم، ذرت و ارزن نیز مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هرنفر بالغ بر ۰/۱۲ هکتار می‌باشد. تولید سالانه گوشت گاو ۱۴۵،۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۳۱،۰۰۰ تن و صیدماهی ۳۹،۰۰۰ تن (۱۹۷۸) می‌باشد. تولیـد سالانه (۱۹۷۸) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱/۱۴ میلیارد کیلووات ساعت‌است.

معادن‌مهم کنیا عبارتند از: طلا، نقره، سنگ آهک، منیزیت، نمک، باریت، میکا و مس.

نیروی کارکشور بالغ بر ۵،۴۰۰،۰۰۰ نفر است که ۱۳٪ آن در صنایع و ۸۶٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۱۳،۰۰۰ نفر ونیروی شبه‌نظامی آن ۲،۰۰۰ نفر میباشد.

واحد پول آن شیلینگ کنیا (K.Sh.) = ۱۰۰ سنت برابر با ۱۰/۵ ریال است و هر ۷/۶۹ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۶/۰۴ میلیارد دلار بـوده (درآمد سرانه ۳۳۷ دلار) که ۲۰٪ آن از صنایع و معادن و ۳۱٪ از کشاورزی بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۴/۱٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۵/۷٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۰/۹٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱/۶۹ میلیارد دلار وهزینه‌های آن معادل ۱/۸۷ میلیارد دلار بوده است.

واردات کنیا در سال ۱۹۸۰ حدود ۲/۳ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین‌آلات، وسائط نقلیه، مواد شیمیائی، پارچه و دارو بوده و اکثراً" ازکشورهای انگلستان (۲۲٪)، آلمان‌غربی (۱۳٪)، ژاپن (۱۰٪) و ایران (۷٪) وارد می‌شود. میزان‌صادرات این کشورحدود ۱/۳ میلیارد دلار است که بیشترشامل: قهوه، چای، گوشت، چوب و موز بوده و اکثراً" به کشورهای انگلستان (۱۴٪)، آلمان غربی (۱۴٪)، اوگاندا (۱۰٪) و هلند (۶٪) صادر می‌شود.

در کنیا حدود ۵۱،۳۶۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۸ تعـداد ۱۹۲،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۸۴،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده‌است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۵،۹۰۷ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایـی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی کنیا انجام می‌شود.

سالانه حدود ۴۰۸،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند.

ارتباطات کنیا دولتی است. در سال ۱۹۷۷ تعداد ۱۸ فرستنده رادیویی و۴ فرستنده تلویزیونی و ۵۲۵،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۶۰،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی و همچنین در ۱۹۷۸ تعداد ۱۴۳،۸۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. بطور متوسط ۳ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۷۰،۰۰۰ و سرانه ۱۲ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۸) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک و انگلیسی میباشد.

در کشور کنیا برای هر ۷۵۹ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۶،۳۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد. ۴۵٪ مردم باسوادند و ۵۰٪ نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال درمدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۳،۲۵۵،۰۰۰ نفر بوده که در ۱۰،۳۸۲ مدرسه و دبیرستان درحال تحصیل بوده و برای هــر۳۲ دانش‌آموز یک‌معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان‌این کشور در سال ۱۹۷۸ حدود ۵،۰۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

سواحل کنیادر دورانهای‌دور عمدتا" در تصرف‌دول خارجی منجمله‌فنیقیان، مصریان ویونانیان بود. با این‌حال‌بر روی هم‌از تاریخ اوایل سرزمین کنیااطلاعات جامعی‌در دست نیست. در قرون‌هفتم و هشتم میلادی تاجران ایرانی و عرب‌برای حمل و تجارت برده وعاج در سواحل کنیا استقرار یافتند. در اواخر قرن‌پانزدهم، واسکودوگاما کاشف‌معروف پرتغالی‌پای به این سواحل نهاد. در آن زمان‌تجار چینی و هندی نیز در کنیا حضور داشتند.

در قرن شانزدهم، پرتغالیها در سواحل این کشور اعمال قدرت کردند ولی نیروی آنان‌در قرن هفدهم‌رو به انحطاط‌رفت. دولت عمان در اوایل قرن هجدهم قوای پرتغالی‌مستقر در افریقای شرقی را شکست داد و عربها بار دیگر بر سواحل کنیا مسلط شدند.

از اواسط‌قرن نوزدهم پویش داخلی کنیا با عملیات اشخاصی مانندکراچف‌و اسپیک‌آغاز گردید. به‌دنبال توجه اروپائیان‌به افریقای‌شرقی، در سال ۱۸۸۶آلمان و بریتانیا بر سر مناطق تحت نفوذ خود در این ناحیه توافق کردند و سال بعدیک شرکت انگلیسی‌امتیازی در باریکه ساحلی از سلطان زنگبار (کنیا پس از تجزیه‌عمان به دو پادشاهی عمان‌و زنگبار، جزء‌زنگبار بود) بدست آورد. این شرکت در ســال ۱۸۸۸ عنوان‌شرکت افریقای‌شرقی بریتانیا را پیداکرد و امتیازات دیگری از سلطان کسب نمود.

در سال ۱۸۹۰ یک توافق قطعی بین بریتانیا و آلمان بوجود آمد و پنج‌سال بعد دولت بریتانیا، کنیا را ضمن ضمیمه کردن به افریقای شرقی بریتانیا، تحت ــ الحمایه‌خویش ساخت. درسال ۱۹۰۳ به نخستین بریتانیایی که در کنیا سکنی گزید حدود ۴۰۰،۰۰۰ هکتار از اراضی فلات ثروتمند کشور اعطا گردید و این امر منشاء مهاجرت‌وهجوم هزاران سفیدپوست‌دیگر از افریقای‌جنوبی‌وبریتانیا به‌این سرزمین شد.

در سال ۱۹۲۰تحت‌الحمایه‌کنیا جز باریکه‌ساحلی، تبدیل‌به‌مستعمره‌فرمانگذار مستقیم‌دولت بریتانیا گردید. سالهای‌بین دو جنگ جهانی، سالهای پرکشمکشی در کنیا بود. اروپائیان وآسیائیها هر دو خواستارنفوذ بیشتر در اداره‌امور کنیابودند.

بعداز جنگ‌جهانی دوم، سیاهان کنیامانند سایر نقاط‌افریقا از خواب غفلت بیدارشده و به‌این ترتیب‌موج استعمارزدایی‌و استقلال‌طلبی‌آغازگردید. محدودیت سرزمینهای مسکونی قبایل کنیا بخصوص کیکویو، از عوامل آغاز کننده فعالیتهای مبارزان گروه‌ترور مائومائو از سال ۱۹۵۲ بود. این گروه کار کشتار سفیدهای‌متجاوز را برعهده‌داشت‌و از خواسته‌های‌آنان این‌بودکه‌سیاهان نیز دارای حقوق‌اجتماعی و سیاسی برابر با اروپائیان درکنیا باشند.

پس از آن در ماه مارس سال ۱۹۶۰ برای اولین بار، سه افریقایی به کابینه‌ء اداره‌کننده امور کنیا راه‌یافتند و در انتخابات فوریه سال بعد برای اولین‌بــار، سیاهان در شورای مقننه حائز اکثریت شدند.

قدرت سیاسی افریقائیان بین دو حزب تقسیم شده بود، یکی حزب اتحــادــ ملی افریقایی کنیا (کانو) و دیگری حزب اتحاد دمکراتیک افریقایی کنیا (کادو). حزب اتحاد ملی که تعداد بیشتری از کرسیها را در دست داشت، نماینده قبیله کیکویو و سایرقبایل بزرگ‌وخواستار یک‌دولت مقتدر مرکزی‌بود و رهبران اصلی‌اش، جومو کنیاتا و تام مبویا بودند. رهبری کادو در دست رونالد لگالا بود.

در دوازدهم دسامبر سال ۱۹۶۳، کنیا با نوع حکومت فرمانداری کل مستقل و جومو کنیاتانخست‌وزیر این‌کشور گردید. کنیادرسال ۱۹۶۴دارای‌حکومت‌جمهوری به ریاست کنیاتا گردید.

کنیاتا تا سال ۱۹۷۸ (که درگذشت) رئیس‌جمهور بود. در اوایل استقلال، کنیا کمکهای اقتصادی و فنی از چین و سپس وامی از بانک جهانی دریافت‌داشت. در سال ۱۹۶۷، کنیا همراه با تانزانیا و اوگاندا توافق کردند که یک جامعه‌تجارتی در ناحیه شرق افریقا تشکیل دهند و یک بانک توسعه تأسیس کنند. در اواخر دهه ۶۰، دولت کنیا دست به اقداماتی برعلیه هندیان مقیم این کشور که تجــارت را عمدتا" در دست داشتند زد و ۲۰،۰۰۰ آسیایی از کنیا اخراج شدند.

در سال ۱۹۶۸، معاون رئیس‌جمهور از مقامش استعفاء‌نمود و با بنیان‌نهادن حزب اتحاد خلقی کنیا تبدیل به مخالف اصلی برنامه‌های کنیاتا شد. وی درسال بعد دستگیر و در سال ۱۹۷۱ آزاد شد. در ماه ژوئیه سال ۱۹۶۹، تام مبوما وزیرــ اقتصادی‌ودبیرکل حزب کانو بوسیله‌یکی‌از افرادقبیله‌کیکویوبقتل‌رسید. اغتشاشاتی برضد دولت‌روی داد و کنیاتاانجمن‌ملی (مجلس) را منحل کرد و در نوامبرمجددا" بدون رقیب به ریاست‌جمهوری انتخاب شد.

در دهه هفتاد اختلافاتی میان کنیا و همسایگانش به‌خصوص تانزانیا بــروز کرد. درسال۱۹۷۸با مرگ کنیاتا، دانیل آراپ‌موی به ریاست‌جمهوری کشوررسید. در سال ۱۹۸۰ یک موافقتنامه مهم نظامی میان امریکا و کنیا به امضاء رسید که در نتیجه‌ء آن امریکا دارای یک پایگاه دریایی در بندر مومباسا شد.

سال شمار وقایع مهم

۱۴۹۸: واسکو دوگاما کاشف پرتغالی پای به کنیا نهاد.

۱۷۲۹: عثمانیها با شکست دادن پرتغال، بر سواحل کنیا مسلط شدند.

۵۸ ــ ۱۸۴۹: کشفیات اروپائیها در اعماق کنیا آغاز شد و ادامه یافت.

۱۸۹۵: دولت انگلستان کنیا را تحت‌الحمایه خود ساخت.

۱۹۲۰: کنیا مستعمره‌ء فرمانگزار بریتانیا شد.

۱۹۴۴: اولین فرد سیاه افریقایی به مجلس قانونگذاری راه یافت.

۵۹ ــ ۱۹۵۲: اعضای‌نهضت‌آزادی طلب‌مائومائو با قیام خود، اقدام بقتل‌سفیدــ پوستان ظالم و خدمتکاران سیاهشان‌نمودند. سیاهان دارای نمایندگان‌بیشتری در مجلس شورا گردیدند.

۶۲ ــ ۱۹۶۰: سه تن افریقایی وزارت یافتند و بریتانیا با انجام انتخابات جدید موافقت نمود. این انتخابات انجام شد و برای اولین‌بار سیاهان دارای‌اکثریت شدند. جومو کنیاتارهبراصلی قیام‌کنندگان‌مائومائو از زندان‌آزاد شدوبه عنوان رهبرحزب اتحادملی افریقایی کنیا (کانو) به مجمع قانونگذاری راه یافت. حزب وی نماینده قبایل کیکویو و لوئو بود.

۱۹۶۳: کنیاتا درمقام ریاست‌کانو، درانتخابات به‌پیروزی‌دست‌یافته ونخست‌وزیر شد. کنیا مستقل گردید و به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۶۴: کنیا تبدیل‌به یک کشورجمهوری باعضویت جامعه‌ء کشورهای مشترک‌المنافع (کامنولث) شد. کنیاتا مقام‌ریاست‌جمهوری را برعهده گرفت. حزب کادو تصمیم به انحلال‌خود گرفت‌وبدین‌ترتیب کنیا بطور غیر رسمی یک کشور تک‌حزبی‌شد.

۱۹۶۸: معاون رئیس‌جمهور، اوژینگا اودینگا، یار نزدیک کنیاتا و رهبر قبیله‌لوئو از مقامش استعفاء‌داد. دلیل استعفای وی مخالفتش با برنامه‌های سرمایه‌داری دولت کنیا بود. وی حزب مخالف اتحاد خلقی کنیا را بنیان نهاد. هزاران تن آسیایی بواسطه برنامه‌های کنیایی کردن تجارت و بازرگانی مجبور به ترک کنیا گردیدند.

۱۹۶۹: تام‌مبویا وزیراموراقتصادی کنیا (از قبیله لوئو) بوسیله یکی از افرادقبیله کیکویو بقتل رسید. اغتشاشات و تظاهرات براه افتاد. اودینگا دستگیر و حزب اتحاد خلقی کنیا منحل گردید.

۱۹۷۰: کنیاتا مجددا" به ریاست‌جمهوری رسید.

۱۹۷۱: رهبر مخالفان، اودینگا، آزاد شد. خشکسالی و قحطی کشور را فرا گرفت.

۱۹۷۴: کنیاتا دستور اخراج کلیه تجار غیرمحلی را صادر نمود و سواحلی زبان رسمی کشور اعلام گردید. خشکسالی ۷۰٪ کشور را در برگرفت.

۱۹۷۵: جوزیه کاریوکی یکی از فعالان سیاسی کنیا ترور شد.

۱۹۷۷: تانزانیا مرز ۸۰۰ کیلومتری خودرا با کنیا تامدت نامعلومی بست. این عمل موجب خروج کنیا از شرکت هواپیمایی افریقای شرقی گردید. کنیا، سومالی را متهم به تجاوزات مرزی کرد.

۱۹۷۸: کنیاتا فوت کرد و دانیل آراپ موی به ریاست جمهوری کنیا رسید.

۱۹۷۹: آراپ موی رسما" به ریاست جمهوری رسید. دولت کنیا برنامه ۵ ساله طرح توسعه برای نابودی فقر، بیماریها و بیسوادی و رفع بیکاری را به مورد اجرا درآورد.

۱۹۸۰: پرزیدنت موی از امریکا دیدن نمود و قولهایی را برای کمک دریافت کرد. ایالت متحده در عوض پرداخت کمکهای اقتصادی و نظامی به کنیا، یک پایگاه نظامی در بندر مومباسا ایجاد نمود. این پایگاه مورد استفاده نیروهای واکنش سریع امریکا برای مداخله درخاورمیانه ایجاد گردید.

۱۹۸۱: آراپ موی به ریاست سازمان وحدت افریقا انتخاب شد.

۱۹۸۲: بدنبال یک کودتای نافرجام درماه اوت، اکثریت قریب به اتفاق افراد نیروی هوایی بازداشت شدند. این نیرو موقتا" منحل و فرمانده آن برکنار شد. تلفات کودتا حدود ۲۰۰ نفر تخمین زده شد.

کوبا [C]

نام رسمی: **جمهوری کوبا**
نام بین المللی: **کیوبا CUBA**
نام محلی: **کووا CUBA**

کوبا با ۱۱۴۰۵۲۴ کیلومترمربع وسعت (نود وپنجمین کشورجهان)، مرکب از جزیره اصلی کوبا و بیش از ۱۶۰۰ جزیره کوچک که بیشتر آنها بدون سکنه می باشند، در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در قاره امریکای شمالی، در شمال غربی دریای کارائیب و درجنوب سواحل فلوریدا (امریکا) و شمال غربی جزیره هیسپانیولا واقع شده است.

کوبا کشوری نسبتا" کم ارتفاع بوده و کوههای پراکنده آن عمدتا" در نواحی جنوب شرقی و مرکزی واقع شده و مهمترین آن‌ها مائسترا، پوریال، کریستال، ترینیدادو روساریو می باشند. مهمترین رودهای آن عبارتنداز: کائوتو، ساگوالاگرانده، زازا، کائوناثو، سان پدرو و توا. جنگلها درآن وسعت زیادی داشته وآب وهوای آن نسبتا" گرم ومرطوب و پرباران است. بلندترین نقطه آن قله تورکینو با ۱۰۹۹۴ مترارتفاع، طویلترین رود، کائوتو (۲۵۰ کیلومتر)، و جزیره پینوس (۳۰۶۱ کیلومتر مربع) وسیعترین جزیره آن (بجز جزیره اصلی) می باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۹۰۸۵۰۰۰۰ نفر (پنجاه و نهمین کشور جهان) و تراکم جمعیت ۸۶ نفر در کیلومتر مربع می باشد. ۶۶٪ مردم آن ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (هاوانا) حدود ۱۹/۸٪ جمعیت کشور را تشکیل می دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۳۷/۳۰٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۳/۶۰٪ را افراد ۱۵تا ۵۹سال و ۹/۱٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۸/۵ و زنان ۷۱/۸ سال می باشد. در کوبا میزان تولد ۱۹/۶ درهزار، میزان مرگ و میر ۵/۵ در هزار و رشد جمعیت ۱/۵۳٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۲۲/۹ نفر در هر هزار نوزاد می باشد.

نژاد مردم آن ۷۳٪ سفید، ۱۵٪ دورگه سفیدو سیاه، و سرخ وسفید ۱۲٪ سیاه بودهو اکثریت جمعیت آن را پیروان مسیحیت (کاتولیک رومی) تشکیل می دهد. زبان رسمی و رایج اسپانیولی است که به خط لاتین نوشته می شود.

پایتخت کوبا شهر هاوانا (۱۰۹۴۹۰۰۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۷): سانتیاگودوکوبا (۳۳۰۰۹۹۷)، کاماگوای (۲۳۶۰۱۱۶)، هولگوین (۱۶۳۰۲۰۴)، گوانتانامو (۱۵۶۰۹۷۴)، سانتا کلارا (۱۵۴۰۲۴۲)، (۱۹۷۶): بایامو (۹۲۰۷۰۰)، سینفوئگوس (۹۰۰۷۰۰) و ماتانزاس (۸۵۰۴۰۰). بنادر مهم کوبا عبارتند از: هاوانا و سانتیاگودوکوبا.

حکومت این کشور جمهوری سوسیالیستی بوده و رئیس جمهور فیدل کاسترو می باشد. در ضمن وی دبیرکل حزب کمونیست، رئیس شورای کشور و رئیس هیئت وزیران نیز می باشد.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس ملی قدرت خلق با ۴۸۱ عضو که بمدت ۵ سال انتخاب می‌شوند تشکیل یافته است. قدرت اصلی در دست حزب کمونیست کشور می باشد.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۶ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، کوبا از ۱۴ استان تشکیل گردیده که دارای شورای انتخابی بوده و زیرنظر دولت مرکزی اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در کوبامحدود بوده و حزب مهم آن حزب کمونیست به رهبری فیدل کاسترو با حدود ۴۴۰۰۰۰۰ عضو رسمی است.

کوبا درسال ۱۸۹۸ از اسپانیامستقل شده و روز ملی آن دهم اکتبر است. در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

کومکون – اکلا – فائو – گات – یاآآ – ایکائو – ایتو – ایلو – ایمکو – یونسکو – یوپو – وهو – ومو – سلا – کشورهای غیرمتعهد.

مهمترین صنایع کشورعبارتند از: تصفیه و تولیدشکر، نساجی، پشم، سیمان، شیمیائی، استخراجی، سیگارسازی وسیگار برگ، فرآورده‌های چرمی، صابون، عطر، دارو و نوشابه، ذوب فلزات و ماشین‌های کشاورزی. نیشکر، توتون، قهوه، موز، میوه‌جات و گاو نیز مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۲۶ هکتار می باشد. تولید سالیانه (۱۹۷۸) گوشت گاو ۱۴۳۰۰۰۰ تن، گوشت خوک ۶۲۰۰۰۰ تن و صید ماهی ۲۱۳۰۰۰۰ تن می باشد. تولید سالیانه (۱۹۷۷) نیروی الکتریسیته نیزمعادل ۷/۷ میلیارد کیلو وات ساعت است.

منابع مهم کوبا عبارتند از: نیکل (دارای بزرگترین ذخیره جهانی)، آهن، کرم، مس، نمک، کبالت، طلا، نقره و مقادیر کمی نفت. همچنین دارای مقادیری آهک، مرمر، کائولین و بوکسیت نیز می باشد.

نیروی کار کشور بالغ بر ۲۰۸۴۸۰۰۰۰ نفر است که ۲۸٪ آن درصنایع، ۳۰٪ در بخش کشاورزی و ۳۱٪ در بازرگانی و تجارت مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۲۱۰۰۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۹۰۰۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن پزوی کوبا (Cub.$) = ۱۰۰ سنتاوو برابر با ۱۱۳ ریال است که هر ۰/۷ آن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۲/۷ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱۰۲۹۷ دلار) که ۴۱٪ آن از صنایع، ۱۰٪ از کشاورزی و ۳۳٪ از تجارت وامور مالی بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۳/۸٪ وهزینه‌های آموزش و پرورش ۱۰٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۲٪ است.

واردات کوبا در سال ۱۹۷۹ حدود ۵/۱ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: نفت، ماشین‌آلات، غذا، چدن و فولاد و پارچه است و اکثرا" از کشورهای شوروی (۴۰٪)، ژاپن (۱۲٪) و اسپانیا (۵٪) وارد می شود. میزان صادرات این کشورحدود ۵/۳ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: شکر و مشتقات آن (۸۶٪ کل صادرات)، نیکل (۱۰٪)، توتون، گوشت گاو (۵٪)، قهوه، میگو و خرچنگ بوده و اکثرا" به کشورهای شوروی (۵۶٪)، اسپانیا (۸٪) و ژاپن (۸٪) صادر می شود.

در کوبا حدود ۳۱۰۲۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و همچنین در سال ۱۹۷۶ تعداد ۸۰۰۰۰۰ اتومبیل سواری و ۴۰۰۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیزحدود ۱۴۰۹۰۰ کیلومتربوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی کوبا انجام می‌شود.

ارتباطات کوبا دولتی است. در سال ۱۹۷۵ تعداد ۱۱۵ فرستنده رادیویی و در ۱۹۷۶ تعداد ۱۹ فرستنده تلویزیونی و ۲،۱۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و در ۱۹۷۷ ۸۰۰،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در همین سال ۱۲۰،۰۰۰ رادیو تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۸ تعداد ۳۲۱،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در ۱۹۷۵ بطور متوسط ۱۵ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱،۰۵۴،۰۰۰ و سرانه ۱۰۷ روزنامه برای هزار نفر منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در کوبا برای هر ۲۳۴ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱،۱۲۰ نفر یک پزشک وجود دارد. بیش از ۹۸% مردم باسوادند و ۷۰% نوجوانان ۱۹ ـ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در ۱۹۷۹ حدود ۲،۵۸۵،۰۰۰ نفر بوده که در ۱۶،۹۰۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۲۰ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان کوبا حدود ۱۳۳،۰۰۰ نفر می‌باشد (۱۹۷۹).

تاریخچه

در بیست‌وهفتم اکتبر سال ۱۴۹۲ کریستف‌کلمب برای اولین بار سواحل شرقی جزیره کوبا را کشف کرد. در آن زمان اقوام سرخپوست تاینو وسیبونه‌یه در کوبا سکنی داشتند که تعداد آنها به یک میلیون تن می‌رسید. پس از کشف، نواحی داخلی آن نیز پوئیده شد و در سال ۱۵۱۱، اسپانیائیها در آن مستعمره خود را دایر کرده و به استعمار مردم پرداختند.

بتدریج با کاهش جمعیت بومی جزیره، اسپانیائیها شروع به وارد کردن برده‌های سیاه آفریقایی کردند. شهرهاوانا (هاوان) از سال ۱۵۹۰ به بعد مرکز عمده کارخانه‌های کشتی‌سازی در آنتیل شد و کوبا که به مروارید جزایر آنتیل معروف شده بود، مرکز اجتماع کشتیهای حامل غنائمی بود که از دنیای جدید بدست می‌آمد. دریانوردان فرانسوی و انگلیسی پیوسته برای اسپانیائیهای مقیم کوبا ایجاد مزاحمت می‌کردند. دیری نپائید که سرخپوستان بومی کوبا از بین رفتند.

قرن هفدهم در کوبا با گسترش دامنه دامداری و توسعه کشت نیشکر و توتون همراه بود. اشغال موقت هاوانا بوسیله انگلیسها در نیمه دوم قرن هفدهم نتیجه رقابتهای شدیدی بود که بین قدرتهای بزرگ اروپایی آن زمان وجود داشت و در همان زمان کشت نیشکر، کارگران سیاهپوستی را که تعدادشان به یک میلیون نفر برآورد می‌شد به کوبا جلب کرد.

با وجود آزادیهای نسبی که در اوائل قرن نوزدهم برای مردم کوبا بوجود آمد، برخوردهای عمال اداری اسپانیایی حاکم و مردم جزیره دائما رو به تـزاید بود و نهضت آزادی و استقلال‌طلبی همانند سایر مستعمرات اسپانیا در امریکای لاتین آغاز و در روند خود شدت یافت. کوبا در حقیقت آخرین کشور امریکای لاتین بود که کوشش خود را برای خروج از یوغ استعمار اسپانیا آغاز کرد.

مبارزه کوبائیها برای کسب استقلال از امپراطوری اسپانیا در بیـن سالهای ۹۸ ـ ۱۸۲۰ با فراز ونشیبهای متوالی ادامه یافت. پس از مرگ فردیناند هفتم پادشاه اسپانیا در سال ۱۸۳۳ فرمانداران کوبا یک حکومت اختناق و وحشت برقرار نموده و شورشها و نهضتهای استقلال‌طلبانه را بیرحمانه به شدت سرکوب نمودند. هزاران کوبایی به امریکا پناهنده شده و انجمنهای سری تشکیل دادند و از آنجا قیامهای نسبتا" بی‌ثمری را سازمان می‌دادند. در دهه هفتم قرن نوزدهم رهبران جدی‌تری نظیر کارلوس مانوئل دوسیدس و آلپگرا ظاهر شدند و در رأس یک سلسله جنگهای چریکی قرار گرفتند که ده‌سال بطول انجامید (جنگهای ده‌ساله در بین سالهای ۷۸ـ ۱۸۶۸) معذلک تسلط اسپانیا باقی ماند.

در قرن نوزدهم امریکا بارها تمایل خود را به ضمیمه کردن کوبا به خاک خود در اعلامیه‌هایی اظهار داشته بود که جنگهای انفصال ایالات متحده آنرا به تأخیر انداخت ولی در سال ۱۸۹۵ این فکر مجددا" رشد یافت. در همان سال شورش مجدد کوبائیها برعلیه استعمار اسپانیا به رهبری خوزه‌دومارتی آغاز شد. در حالیکه افکار عمومی ملت امریکا بنفع انقلابیون بود، انجمنی از مهاجران در امریکا تشکیل شد. با قتل خوزه‌دومارتی بدست قوای دولتی کوبا، همزمان او و مردم کوبا سر به شورش برداشتند و درطی دوسال اسپانیا ۲۰۰،۰۰۰ سرباز را در مقابل ۲۵،۰۰۰ انقلابی مسلح آماده نمود. در ماه مه سال ۱۸۹۷ مک‌کینلی رئیس‌جمهور وقت امریکا از دولت اسپانیا خواست تا به این نزاع و اختلاف خاتمه دهد. در حالیکـه دولت اسپانیا پیش از این درخواست، خود تصمیم به اعطای خودمختاری تدریجـی به کوبا را داشت. لیکن این تصمیم با مخالفت اسپانیولیهای مقیم کوبا روبرو شد.

در پانزدهم فوریه ۱۸۹۸ کشتی زره‌پوش لومین (متعلق به نیروی دریایی امریکا) که به سواحل کوبا وارد شده بود با تمام سرنشینانش در بندر هاوانا منفجر گردید. همین امر بهانه‌ای بود برای دخالت امریکا و آغاز جنگ کوتاه‌مدت اسپانیا با امریکا. تجهیزات جنگی اسپانیا در خلیج سانتیاگو منهدم شده وامریکائیان در شانزدهم ژوئیه به هاوانا حمله بردند. سرانجام اسپانیا تسلیم شد و معاهده پاریس کـه در دهم دسامبر ۱۸۹۸ میان طرفین جنگ انعقاد یافت، کوبا و همچنیـن فیلیپین، پوئرتوریکووگوام را به امریکا واگذار نمود.

پس از خروج اسپانیولیها، تا سه سال کوبا بوسیله فرمانداران امریکایی (و به کمک سرمایه‌داران داخلی) اداره می‌شد. قانون اساسی جدید که در سال ۱۹۰۲ بتصویب رسید، به درخواست دولت امریکا، متضمن ماده‌ای بود که به واشنگتن حق می‌داد برای تضمین جان و مال اتباع امریکا، در کوبا دخالت کند همچنین برطبق این قانون، امریکا دارای امتیازات دیگری در کوبا می‌شد، از جمله دارا بودن پایگاه دریایی گوانتانامو. به این ترتیب اشغال نظامی کوبا از سوی امریکا گسترش یافت و مزارع، پالایشگاهها، راهها، آهن و کارخانجات بدست سرمایه‌داران امریکایی افتاد.

در طی سه دهه اول قرن بیستم تفنگداران دریایی امریکا بارها به بهانه دفاع از جان و مال امریکائیهای مقیم کوبا، در این کشور مداخله کردند و این خود دامن زننده شورشهای مردم بر ضد دولت دست‌نشانده بود. از سال ۱۹۲۵ کوبا استقلال بیشتر از امریکا بدست آورد. تا آن زمان رؤسای جمهوراین کشور تحت نظر مستقیم واشینگتن عمل می‌کردند. در سال ۱۹۲۵ ماکادو (ماچادو) بریاست جمهوری کشوری که تمام خاکش در اختیار مؤسسات امریکایی و مردمش گرسنه و نیمی بیکار بودند رسید. شیوه‌های حکومتی وی بر محور دیکتاتوری و فساد استوار بود. در آن دورانها در کوبا پس از برداشت محصول، در فصل بیکاری گرسنگی بیداد میکرد و رواج فساد و قمار در تمام کوبا بچشم می‌خورد. ماکادو با ایجاد ترور و وحشت و شکنجه واعدام حکومت میکرد و پیاپی از امریکا وام دریافت می‌داشت.

در دهه‌های دوم و سوم قرن حاضر عرضه فراوان شکر و سایر فرآورده‌های آن از سوی امریکا در بازارهای جهانی عواقب زیانباری برای صادرات شکر کوبا پیش آورد. وامهای امریکا نیزنتوانست ورشکستگی کوبا را جبران کند. در دوره حکومت ماکادو، کوبائیها از شیوه حکومت استبدادی خسته شده و انجمنهای سـری را در هاوانا احیاء کردند و کمیته‌های پناهندگان کوبایی در میامی ظاهر شد. افسران جوان به صف ناراضیان پیوستند و دانشجویان در خیابانهای هاوانا بتظاهرات پرداختند تا بالاخره فشار مقامات ارتش موجب شد که ماکادو در اوت ۱۹۳۳ به جزایر برمودا فرار کند.

در دوازدهم اوت کارلوس مانوئل دوسسپدس بریاست جمهوری رسید در همین دوران حزبی از طبقه متوسط کوبا بنام ABC تشکیل یافت کـه دارای فعالیتهای مخفی و زیرزمینی بود. یکی از سران این حزب فولخنسو باتیستا نام داشت. وی در پنجم سپتامبر ۱۹۳۳ دوسسپدس را سرنگون کرد. از پنجم تا دهم سپتامبر شورایی به ریاست گراوسان مارتین قدرت را در دست گرفت. عدم توفیق وی در امر اصلاحات ارضی، و کشت و کشتار و اعتصابات موجب شد که گراوسان مارتین بناچار زیرنفوذ باتیستا استعفاداده و سرهنگ کارلوس مندیتا در ژانویه ۱۹۳۴ بریاست جمهوری رسید.

در سال ۱۹۳۴ روزولت رئیس‌جمهور وقت امریکا دوره جدیدی را در روابط امریکا و کوبا گشود. وی مداخله مستقیم در امور کوبا را کنار گذاشت. سهمیه خرید شکر از کوبا را افزایش و مقررات گمرکی را بنفع کوبا تغییر داد. از این پس نفوذ باتیستا در اداره امور بیشتر شد.

در آن زمان یکی از مهمترین مشکلات کوبا کمبود کارگر در فصل برداشت نیشکر و بیکاری فراوان در فصلهای دیگر بود. پس از مندیتا، میگوئل ماریا نوگومز و سپس فدریکولاردوبرو رئیس‌جمهور شدند. مالکیت امریکائیها بر اکثر بخشهای اقتصاد کوبا مشکلات این کشور را بصورت حادی درآورده بود.

در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۹۴۰ یکی از نامزدهـا باتیستا بود که

به پیروزی دست یافت. او در پایان حکومتش در سال ۱۹۴۴ از کار کناره گرفت و به فلوریدا رفت ولی کمی بعد مراجعت نمود و مجدداً بر امور کشور مسلط شد. در این زمان رئیس‌جمهور راسمی پریوسوکاراس بود. باتیستا در سال ۱۹۵۲ قبل از انتخابات، کودتا کرد و قدرت را در کشور بطور مطلق در دست گرفت. چهار سازمان در دوران حکومت او سرگرم سرکوب مبارزان آزادیخواهی که همواره برضد دولت فعالیت می‌کردند بودند. این سازمانها عبارت بودند از: سرویس اطلاعات نظامی، دفتر سرکوبی فعالیتهای کمونیستی، پلیس مخفی و پلیس ملی. باتیستا در تمام مدت حکومت سعی می‌کرد با ایجاد ثبات، خللی در کار کشتزارهای بزرگ نیشکر و دیگر مؤسسات امریکایی پیش نیاید. سرتاسر کوبا پر از فساد جنسی، قمار و انحرافات اخلاقی بود.

شورشیان کم‌کم با استفاده تبلیغاتی از این همه فساد، قدرت گرفته و شروع به نبردهای بزرگتری کردند. مهمترین رهبر شورشیان فیدل کاسترو، ارنستوچه‌گوارا (آرژانتینی) و رائول کاسترو (برادر فیدل)، اسکارآنکاد و خوزه‌سوارز بودند. فیدل کاسترو به‌همراه خوزه سوارز، اسکارآنکاد و حدود ۱۶۰ انقلابی جوان در سال ۱۹۵۳ به یک پادگان در شهر سانتیاگودوکوبا حمله‌ور شدند ولی بیشتر آنها کشته شدند و کاسترو دستگیر شده و پس از محاکمه به مرگ محکوم شد. در اول اوت سال ۱۹۵۳ محکومیتش به ۱۵ سال حبس تقلیل یافت. وی در ماه مه سال ۱۹۵۴ مشمول عفو عمومی شد و دوماه پس از آزادی با دوستانش به مکزیک گریخت تا مقدمات قیام وسیعتری را فراهم آورد. باتیستا در سال ۱۹۵۴ رسماً به ریاست جمهوری برگزیده شد.

در دوم دسامبر سال ۱۹۵۶ کاسترو مخفیانه با یک گروه چریکی وارد کوبا شد که در اولین برخورد مسلحانه به غیر از ۱۲ نفر بقیه دستگیر یا کشته شدند. پیروزیهای نخستین انقلابیون پس از این شکست، موجب شد که داوطلبان تازه‌ای به گروه چریکی بپیوندند و کمیته‌های حمایت از آنها در شهرها بوجود آمدند. فیدل کاسترو قوای خود را در کوههای ماثسترا (سیئراماثسترا) مستقر ساخت و آنجا را تبدیل به مرکز حملات خود نمود.

در اوائل ماه مه سال ۱۹۵۸ باتیستا به قوای خود دستور داد با شدت عمل هرچه بیشتر چریکها را سرکوب کنند و حملات هواپیماها با بمبهای ناپالم و عملیات تانکها توأم و هماهنگ شود. امریکا نیز قوایی را به کمک دولت رو به زوال کوبا فرستاد و پلیس مخفی باتیستا نیز برسختگیری خود افزود.

در ماه اوت ۱۹۵۸ نیروهای کاسترو فرمان حمله نهایی را یافتند و قسمتی از آنها به فرماندهی ارنستوچه‌گوارا پزشک انقلابی آرژانتینی توانستند در روز اول ژانویه سال ۱۹۵۹ شهر سانتاکلارا را تصرف کنند. در نزدیکی هاوانا نیز گروههای چریکی عملیات خود را شدت دادند. به این ترتیب باتیستا مجبور شد که درهمان روز کشور را ترک کرده و به سانتودومینگو (پایتخت دومینیکن) برود. او قبل از آن به پایگاه امریکایی گوانتانامو پناه برده بود. در روز چهارم ژانویه دکتراوروتیا از سوی رهبران انقلابیون برمسند ریاست جمهوری نشست و میروگاردونا نیز نخست‌وزیر شد.

در روز نهم ژانویه فیدل کاسترو وارد هاوانا شد و مورد استقبال صدها هزار تن از مردم قرار گرفت. در پانزدهم فوریه سال ۱۹۵۹ فیدل کاسترو نخست‌وزیر شد و مقام ریاست جمهوری از بین رفت (بر سر اختلافات با اوروتیا). به این ترتیب کاسترو از آن زمان تاکنون رهبری کوبا را برعهده داشته است.

نخستین اقدامات او بسیار اساسی و مهم بود، به این معنی که قیمتها را شدیداً کنترل کرد و مبارزه سختی را با فساد در کشور آغاز نمود. دولت جدید بسیاری از هواخواهان باتیستا را مجازات کرده و به اصلاحات اساسی در کشور پرداخت.

فیدل کاسترو در هفدهم ماه مه ۱۹۵۹ قانون اصلاحات ارضی را تصویب و سپس به مورد اجرا درآورد. بموجب این اصلاحات، ۴۰٪ املاک کشور به بخش دولتی (سوسیالیستی) منتقل شد.

در ۲۵ اکتبر همان سال یک ناحیه مسکونی هاوانا توسط دو هواپیمای مزدوران امریکایی بمباران شد که منجر به خسارت مالی و جانی (۲ کشته و ۴۵ زخمی) شد. ولی این اقدامات ضدانقلابی تماماً به شکست انجامید. هیچ واقعه‌ای در امریکای لاتین به اندازه ظهور حکومت کاسترو در کوبا ایجاد سروصدا نکرده است. کشمکش دولت کوبا با امریکا از سال ۱۹۵۹ با مصادره املاک زمینداران بزرگ، بانکها و واحدهای صنعتی آغاز شد زیرا که در سال ۱۹۵۸ سرمایه‌داران امریکایی ۹۰٪ معادن، ۹۰٪ املاک بزرگ، ۸۰٪ خدمات عمومی، ۵۰٪ راه‌آهن، ۴۰٪ صنعت شکر و باتفاق سرمایه‌داران انگلیسی تمام صنعت نفت کوبا را در دست داشتند.

سال ۱۹۶۰ سال ملی کردن پالایشگاههای نفت کمپانیهای استاندارد اویل و شل در کوبا بود. در سال ۱۹۶۰ روابط کوبا با اتحاد شوروی مجدداً برقرار شد و یک قرارداد بازرگانی نیز میان طرفین منعقد گردید. در عوض روابط با امریکا به شدت تیره شد و امریکا ادامه ارسال کمکهای فنی به کوبا را متوقف ساخت. کوبائیها نیز این عمل را در پانزدهم ماه مه ۱۹۶۰ بوسیله انعقاد قرارداد دیگری با اتحاد شوروی جواب دادند.

درپنجم ژوئیه همان سال سنای امریکا به پیشنهاد آیزنهاور رئیس‌جمهور وقت تصمیم گرفت که خرید شکر از کوبا را تحریم کند. دولت کوبا متقابلاً در ششم ژوئیه کلیه اموال امریکائیها را در کشور مصادره نموده و روسها مسئولیت خرید شکر کوبا را به عهده گرفتند. کاسترو در سال ۱۹۶۱ وابستگی خود را به جهان کمونیسم عملاً و رسماً اعلام کرد.

در طی سالهای اولیه پس از انقلاب هزاران کوبایی از کشور گریخته و عمدتاً به ایالت فلوریدای امریکا رفتند. دولت امریکا حدود دوهزار تن از این فراریان را برای سرنگونی رژیم کاسترو آموزش داد و در هفدهم آوریل سال ۱۹۶۱ در ناحیه خلیج خوکها (باهیا کوچینوس) بخاک کوبا روانه نمود. این مزدوران دارای سلاحهای سنگین منجمله تانک بودند. اما قوای دولتی بزودی وارد عمل شده و ظرف ۴۸ ساعت نیروهای مهاجم را متلاشی نمودند. صدها تن از مهاجران کشته و ۱۵۰۰ تن به اسارت گرفته شدند که این ضربه سختی به حیثیت امریکا در صحنه جهانی بود. در سال ۱۹۶۱ سازمانهای نهضت ۲۶ ژوئیه (کاستروئیستها) هیئت مدیره انقلابی و حزب کمونیست درهم ادغام شده و جمعیت توام (متحد) انقلابی را تشکیل دادند. این سازمان در سال ۱۹۶۲ تبدیل به حزب متحد انقلاب سوسیالیست شد.

سیاستهای تجاوزکارانه امریکا و مزدورانش در خاک کوبا ادامه یافت. در تمام این سالها امریکا پایگاه دریایی گوانتانامو را در دسترس داشت. از ماه مارس سال ۱۹۶۲ برنامه جیره‌بندی کالاهای ضروری در کوبا انجام یافت. این سال همچنین سال برنامه‌ریزی درازمدت برای کوبا بود. کوبا رسماً از شورای سازمان کشورهای امریکا اخراج شد و تمام اعضای این سازمان (بجز مکزیک) بتدریج با کوبا قطع رابطه سیاسی و دیپلماتیک کردند.

در سال ۱۹۶۲ شوروی اقدام به ساختن پایگاه موشکی در خاک کوبا نمود و پس از مدتی جنگ سرد میان امریکا و شوروی بروز کرد. دولت امریکا وجود پایگاههای مزبور را تهدیدی برعلیه امنیت خود تلقی کرد و پرزیدنت کندی مصراً از شوروی خواست تا پایگاههای مزبور را در مهلت مقرر برچیند و در صورت خودداری روسها از این امر، هر دو کشور را به مقابله تهدید کرد که حتی نزدیک بود جنگ سوم جهانی درگیر شود. از این رو دولت شوروی با وجود مخالفت کوبا و چین کمونیست، این پایگاهها را جمع‌آوری کرد. این عمل موجب تزلزل موقت در رابطه با شوروی شد.

کاسترو پس از استحکام قدرت در بسیاری از کشورهای امریکای لاتین شروع به یک سلسله تبلیغ و حتی کمک به ایجاد تشکیلات چریکی نمود. این اقدامات عملاً نتیجه‌ای نداد و عده‌ای از همکاران انقلابی او نظیر چه‌گوارا جان خود را از دست دادند. در سال ۱۹۶۸ آخرین مؤسسات بازرگانی خصوصی در کوبا ملی شدند. کوبا از آغاز حکومت کمونیستی همواره از کمکهای مالی (تاکنون حدود ۱۰ میلیارد دلار) و نظامی شوروی برخوردار بوده است و بدون کمک شورویها نمی‌توانست در مقابل محدودیتهای اقتصادی امریکا مقاومت کند. در سال ۱۹۷۵ سازمان کشورهای امریکایی به تحریم سیاسی ــ اقتصادی کوبا پایان داد.

در ژانویه سال ۱۹۷۶ پس از اعلان استقلال کشور آنگولا، با موافقت شوروی دولت کوبا نزدیک به دههزار تن از داوطلبان شبه‌نظامی خود را با تجهیزات کافی به کمک جبهه چپ‌گرای میلا فرستاد تا در مقابل دو جبهه راستگرای افراطی دیگر به جنگ بپردازند. تا پایان ژانویه ۱۹۷۶ جبهه میلا توانست به پیروزی دست‌یابد. با این حال قوای دههزار نفری کوبا (که بعداً تعدادی نیز به آنها افزوده شدند) در آنگولا باقی ماندند. در حال حاضر حدود ۲۶،۰۰۰ سرباز کوبایی در آنگولا، اتیوپی، گینه‌بیسائو و ۱۳ کشور دیگر افریقایی و همچنین تعداد دیگری نیز در یمن جنوبی و احتمالاً لبنان و چندکشور دیگر مستقرند که به دولتها و جنبشهای انقلابی کمک می‌کنند. دولت امریکا شدیداً به دخالت سربازان کوبائی در کشورهای جهان معترض است زیرا که آنرا مانعی در راه اهداف سلطه‌جویانه و غارتگریهای خود می‌داند.

در سال ۱۹۷۸ کوبا خواستار استرداد پایگاه دریایی گوانتانامو شد. در طی

سالهای ۸۲ – ۱۹۷۹ حملات و درگیریهای لفظی میان کوبا و امریکا شدت گرفت. امریکاهمچنین‌کوبارا متهم به‌تقویت‌نهضتهای‌آزادی‌طلب منطقه (بخصوص‌السالوادر) کرده و می‌کند. همچنین در طی سالهای ۸۱ – ۱۹۸۰ هزاران تن از اتباع کوبا که با حکومت‌سوسیالیستی مخالفند، با اتکابه‌سفارت‌خانه‌های‌خارجی (بخصوص سفارت امریکا) از کشور خارج شده و عمدتا" به ناحیه میامی در فلوریدای امریکا رفته‌اند.

کوبا بعد از انقلاب در امور سیاسی خود موفقیتهای زیادی بدست آورده، از جمله پایه‌گذاری نهضت کشورهای غیرمتعهد بهمراهی تیتو، نهرو، ناصر، رهبران یوگسلاوی، هند و مصر. همچنین‌از نظر اقتصادی به پیشرفتهای زیادی دست یافته و درحال‌حاضر این‌کشور از لحاظ اقتصادی، پیشرفته‌ترین کشور سوسیالیستی خارج از اروپاست ولی‌با تمامی این تحولات باید گفت که گرایش کوبا به روسیه باعث‌شد که انقلاب کوبا نتواند اصالت و عدم وابستگی خود را تا حدودی حفظ نماید.

سال شمار وقایع مهم

۱۴۹۲: کریستف‌کلمب پای‌به سواحل کوبانهادواین جزیره‌ضمیمهٔ امپراطوری اسپانیا شد.

۱۵۱۱: مستعمرهٔ کوبا (تحت‌الحمایهٔ اسپانیا) تشکیل یافت.

۱۸ – ۱۸۱۶: انحصار توتون لغو شد و کوبائیها آزادی کامل در تجارت به دست آوردند.

۱۸۲۰: مبارزه برای استقلال در کوبا آغاز شد.

۱۸۵۴: امریکا مدعی مالکیت کوبا شد.

۷۸ – ۱۸۶۸: مبارزه‌برای‌استقلال‌در کوبا شکل جدی‌تری‌گرفت و منجر به قیامهایی بر علیه استعمار اسپانیا گردید (جنگ ده‌ساله).

۱۸۹۸: با انفجاریک کشتی امریکایی‌در سواحل کوبا، امریکا با مداخله نظامی خود معاهده‌ای را با اسپانیا منعقد ساخت که براساس‌آن مستعمراتی چند و منجمله کوبا را به‌دست آورد.

۱۹۰۲: قانون‌اساسی کوبا وضع‌گردید و این کشوریک جمهوری‌مستقل تحت‌الحمایهٔ امریکا شد. قوای امریکا از کوبا خارج شدند.

۹ – ۱۹۰۶: بدنبال وقوع قیام در کوبا تفنگداران دریایی امریکا مداخله کردند.

۳۵ – ۱۹۳۳: براثرقیام مردم‌کوبا، ماکادو رئیس‌جمهور از کشورگریخت. دوسسیدس به‌ریاست‌جمهوری رسید ولی حکومت او نیز کمی بعد واژگون شد و حکومتی‌تحت ریاست ژنرال‌باتیستا و ریاست‌جمهوری دکترسان‌مارتین تشکیل شد. این‌حکومت نیز دارای دگرگونیهای متعددی شد.

۱۹۴۰: باتیستا رسما" به ریاست‌جمهوری انتخاب گردید.

۱۹۴۴: کاراس رئیس‌جمهور شد.

۱۹۴۵: کوبا به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۵۲: باتیستا با یک کودتای نظامی حکومت کاراس را سرنگون و خود را رئیس‌– جمهور اعلام نمود.

۱۹۵۳: قیام کاسترو با شکست روبرو شد.

۱۹۵۴: باتیستا رسما" رئیس‌جمهور شد.

۱۹۵۸: درگیری میان قوای‌دولتی وچریکهاشدت گرفت. امریکا نیرو به کمک‌باتیستا فرستاد.

۱۹۵۹: باتیستا به دومینیکن گریخت. کاسترو قدرت‌را در دست گرفت. اصلاحات ارضی بمورد اجرا درآمد.

۱۹۶۰: ملی‌کردن اموال‌خارجیان ادامه‌یافت. میکویان‌رهبر حزب‌کمونیست شوروی از کوبادیدن کرد. تحویل‌اسلحه و ماشین‌آلات‌دیگر از سوی شوروی به کوباآغاز شد. اکثر کشورهای عضو سازمان کشورهای امریکایی با کوبا قطع رابطه کردند. امریکا خرید شکر از کوبا را تحریم نمود.

۱۹۶۱: امریکا روابط دیپلماتیک خود را با کوبا قطع کرد. کوبا به جناح‌کمونیست گرایش بیشتری‌یافت و کمکهای‌نظامی و اقتصادی (از جمله نفت) دریافت‌نمود. در اول ماه‌مه این سال‌اولین هواپیماربائی سیاسی تاریخ بشر با ربوده شدن یک هواپیمای مسافربری امریکایی به کوبا روی داد. حمله مزدوران امریکایی به‌خلیج خوکها شکست‌خورد که‌این ضربهٔ سختی‌به حیثیت امریکا در صحنهٔ جهانی‌بود.

۱۹۶۲: کوبا از سازمان کشورهای امریکایی اخراج شد. شوروی در کوبا یک پایگاه موشکهای هسته‌ای ایجاد کرد که با اعتراض شدید امریکا روبرو گردید. سرانجام شوروی موافقت کرد موشکهای بالستیکی هسته‌ای خود را از کوبا خارج سازد.

۱۹۶۳: کاسترو از شوروی دیدار نمود. حملات ضد انقلابیون شدت‌یافت.

۱۹۶۷: چه‌گوارا در بولیوی کشته شد. آلکسی‌کاسیگین نخست‌وزیر شوروی از کوبا دیدن کرد.

۱۹۷۱: کوبا با شوروی یک موافقتنامهٔ اقتصادی منعقد ساخت.

۱۹۷۲: کاسترو در طی‌یک سفر دوماهه از کشورهای بلوک شرق دیدار نمود. دیدار وی از شوروی برای سومین بار بود.

۱۹۷۵: توطئه سیا برای قتل کاسترو و سایر رهبران کوبا شکست خورد.

۱۹۷۶: قانون اساسی جدید در طی یک رفراندوم تأیید گشت. نیروهای کوبائی به کمک جبههٔ استقلال‌طلب مپلا در آنگولا شتافتند.

۱۹۷۸: شرکتهاوکمپانیهایی که اموالشان در کوبا مصادره شده بود خواستارغرامت شدند. کوبا خواستارپایگاه دریایی‌گوانتانامو از امریکاشد. کوبا متهم به‌مداخلهٔ نظامی در درگیریهای داخلی زئیر گشت.

۱۹۷۹: در اول ژانویه، در بیستمین سالگرد به‌قدرت رسیدن کاسترو، وی در یک نطق شدیدا" به امریکا حمله کرد. کاسترو از مکزیک تنها کشور امریکای‌لاتین که در طی بیست‌سال گذشته باکوبا قطع‌رابطه نکرده بود دیدن نمود. کوباخواستار کمک ۳۰۰ میلیارد دلاری امریکا و سایر دول امپریالیست به کشورهای جهان‌سوم در طی ۱۰ سال آینده شد. کاسترو برای مدت سه‌سال رهبر سازمان غیرمتعهدها شد.

۸۲ – ۱۹۸۱: کاسترو در چند نطق شدیدالحن به امریکا و سیاستهایش حمله‌برد. امریکا اوج‌گیری انقلابات امریکای مرکزی را (که پاپ آنها را طغیان خواند) به کوبا و نیکاراگوئه نسبت داد. بحران روابط با امریکا شدت یافت.

کوک*

نام بین المللی: **کوک آیلندز COOK ISLANDS**
نام سابق: **جزایر هاروی HARYEY ISLANDS**

جزایرکوک متشکل‌از ۱۵جزیره با ۲۳۶ کیلومترمربع وسعت در نیمکره‌جنوبی، نیمکره غربی، در قاره اقیانوسیه، در اقیانوس کبیر، در شرق جزایر تونگا و ساموا و ۳،۲۰۰ کیلومتری شمال‌شرقی زلاندنو واقع شده‌اند.

این جزایرمرجانی وسنگی بوده‌وبلندترین نقطه‌آن قله‌تی‌مانگا با ۶۵۲متر‌ارتفاع است که در جزیره راروتونگا واقع شده است. جزایر عمده آن عبارتنداز: راروتونگا، آیتوتاکی، آتیو، مانگایا، مانیهیکی و ناسائو.

جمعیت آن درسال۱۹۷۹ بالغ بر ۱۸،۲۰۰ نفر بوده و تراکم جمعیت حدود ۷۷ نفر در کیلومترمربع می‌باشد. مردم آن از نژاد پلی‌نزی بوده و عمدتا" مسیحی می‌باشند. مرکز آن آواروآ با ۴،۴۲۹ نفر جمعیت می‌باشد.

جزایر کوک مستعمره زلاندنو بوده و توسط یک نخست‌وزیر و کابینه وی اداره می‌شوند. نخست‌وزیر فعلی آن آلبرت هنری می‌باشد.

کوپرا، نارگیل و موز مهمترین محصولات آن می‌باشند.

برخی از جزایر کوچک را جیمزکوک، کاشف انگلیسی در سال ۱۷۷۳، و بعضی دیگر را نیز جان ویلیامز در سال ۱۸۲۳ کشف کرد. در سال ۱۸۸۸ تحت‌الحمایه انگلیس شد و از سال ۱۹۰۱ جزء زلاندنو گردید. جزایر کوک از سال ۱۹۶۵ دارای خودمختاری شده است.

کوکوس *

نام بین المللی: کوکِس آیلندز COCOS ISLANDS
نام دیگر: جزایر کیلینگ KEELING ISLANDS

این جزایر با ۱۴ کیلومترمربع وسعت در نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی، در جنوب قاره آسیا، در اقیانوس هند، در ۲،۱۰۰ کیلومتری شمال غربی استرالیا و ۲،۷۸۰ کیلومتری بندر پرت (استرالیا) واقع شده است.

این سرزمین متشکل از ۲۷ جزیره کوچک مرجانی است. مهمترین جزایر آن عبارتند از: غربی، هام، جنوبی و هورسبرگ.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۳۹۲ نفر (۲۸ نفر در کیلومترمربع) بوده است. مردم آن از نژادهای بومی، آسیایی و اروپایی می باشند. مرکز آن جزیره غربی با ۹۲ نفر جمعیت است.

کوکوس مستعمره استرالیا بوده و بوسیله یک فرماندار اداره می شود. فرماندار فعلی آن جان کلونی می باشد.

جزایر کوکوس در سال ۱۶۰۹ کشف شد و از سال ۱۸۵۷ به تصرف انگلستان درآمد. از سال ۱۸۷۸ تا ۱۸۸۶ که جزئی از مستعمره "ماندگاههای تنگه‌ها" شد، به لحاظ اداری جزئی از سیلان (سریلانکای فعلی که در آن زمان تحت استعمار انگلستان بود) محسوب می شد. انگلستان این جزایر را از سال ۱۹۰۳ از طریق سنگاپور (که در آن هنگام مستعمره انگلیس بود) اداره می کرد. اداره این جزایر از سال ۱۹۵۵ به استرالیا واگذار گردید.

کومور

نام رسمی: جمهوری فدرال اسلامی کومور
نام بین المللی: کامِرو آیلندز COMORO ISLANDS
نام محلی: ایل کومور ÎLES COMORES
اسامی دیگر: کوموروس، کومورو

این جزایر با ۱،۷۹۷ کیلومتر مربع وسعت (صدوپنجاهمین کشور جهان) در نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی، در جنوب شرقی قاره افریقا، در اقیانوس هند و در شرق سواحل موزامبیک و شمال غربی ماداگاسکار واقع شده است.

کومور جزایری آتشفشانی است و از سه جزیره اصلی به نامهای گراندکومور، آنژوان و موئلی تشکیل یافته است. آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است. بلندترین نقطه کومور قله کارتالا با ۲،۳۶۱ متر ارتفاع است که در بزرگترین جزیره آن، گراندکومور (۱،۱۴۷ کیلومترمربع) واقع شده است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۳۴۰،۰۰۰ نفر (صدو چهل ودومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۸۹/۲ نفر در کیلومتر مربع می باشد. پرجمعیت ترین شهر آن (مورونی) حدود ۷/۵٪ جمعیت کشور را تشکیل می دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۳٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۹٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۸٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۳/۳ سال و زنان ۴۶/۶ سال است. در کومور میزان تولد ۴۶/۶ درهزار، میزان مرگ و میر ۲۱/۷ درهزار و رشد جمعیت ۲/۵٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۵۱/۷ نفر درهر هزار نوزاد می باشد.

اکثریت نژادی آن را عربها، هندیها و افریقائیان شامل شده ودین بیشتر مردم اسلام است. زبانهای رایج آن عربی، سواحلی و فرانسوی می باشند. خط رایج نیز لاتین و عربی است.

پایتخت این کشور شهرمورونی (۲۵،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۷۹)، که درجزیره گراندکومور واقع گردیده است. بنادر مهم کومور، مورونی و موتسامودو است.

حکومت کومور جمهوری بوده و رئیس جمهور احمدعبدالله عبدالرحمن، و نخست وزیر سالم بن علی می باشد.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس فدرال با ۳۹ عضو تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۸ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، کومور از ۷ ناحیه تشکیل گردیده که بصورت فدرال اداره می شوند.

کومور در سال ۱۹۷۵ از فرانسه مستقل شده و روز ملی آن ششم ژوئیه است. در سال ۱۹۷۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

سازمان وحدت افریقا ــ فائو ــ بانک جهانی ــ آیدا ــ ایمف ــ ایتو ــ وهو ــ آکپ ــ کشورهای غیرمتعهد ــ کنفرانس اسلامی.

صنایع کشور رابیشتر صنایع دستی تشکیل داده و شامل زینت آلات، عتیقه جات، ظروف، وانیل سازی، عطرسازی و همچنین قایق سازی می شود. برنج، سیب زمینی شیرین، سبزیجات، مرکبات، میوه جات و ماهیگیری نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۲۸ هکتار می باشد. تولید سالانه (۱۹۷۷) نیروی الکتریسیته بالغ بر ۳ میلیون کیلووات ساعت است.

نیروی کار کشور بالغ بر ۱۸۴،۰۰۰ نفر است که ۸۷٪ آن در بخش کشاورزی مشغول کار هستند.

واحد پول آن فرانک سی اف ا (CFA F) = ۱۰۰ سانتیم برابر با ۰/۳ ریال است و هر ۲۸۶ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی درسال ۱۹۷۹ حدود ۹۰ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۲۷۲ دلار) که ۲۴٪ آن از صنایع و ۴۰٪ از کشاورزی بدست می آید. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۵/۳٪ است.

واردات کومور در سال ۱۹۷۹ حدود ۳۰ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: برنج، سبزیجات، موادمعدنی، منسوجات، فلزات واتومبیل است و اکثرا" ازکشورهای فرانسه (۳۰٪)، ماداگاسکار (۲۳٪) و کنیا (۱۳٪) وارد می شود. میزان صادرات نیز حدود ۱۷ میلیون دلار است که بیشتر شامل: وانیل، اسانس، عطر و کوپرا بوده و اکثرا" به کشورهای فرانسه (۵۹٪)، امریکا (۱۵٪) و آلمان غربی (۱۰٪) صادر می شود.

در کومورحدود ۳۰۰ کیلومتر راه شوسه وجود داردو ارتباطات هوایی داخلی این کشور توسط "ارکومور" انجام می شود.

ارتباطات کومور دولتی است. در ۱۹۷۳ تعداد ۳ فرستنده رادیویی و ۱۹۷۶ تعداد ۳۶،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۲،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. نشریه داخلی روزانه وجودنداشته و از ماداگاسکار روزنامه واردمی شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می باشد.

در کشور کومور برای هر ۴۵۸ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۳،۸۱۰ نفر یک پزشک وجود دارد. ۵۸٪ مردم باسوادند و تعداد دانش آموزان در ۱۹۷۹ حدود ۵۹،۰۰۰ نفر بوده که در ۱۳۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اندوبرای هر ۴۲ دانش آموز یک معلم وجود دارد.

تاریخچه

کومور در قرون گذشته به تصرف اعراب مسلمان درآمد و مردم آن مسلمان شدند. در قرن شانزدهم میلادی پای کاشفان پرتغالی به آنجا رسید و سپس دیگر کاشفان (هلندی، فرانسوی و ماداگاسکاری) از آنجا دیدن کردند. از سال ۱۸۴۲ قسمتهایی از کومور به تصرف فرانسویان درآمد و بتدریج تمام آن جزایر مستعمره فرانسه گردیدند. استعمار فرانسه تا سال ۱۹۷۵ بطول انجامید.

در سال ۱۹۷۵ با اعلام استقلال، نوع حکومت این کشور جمهوری، و احمد عبدالله بسمت رئیس آن انتخاب شد. کمی بعد در همان سال، علی سویلح با کودتا و شورشی که با کمک کودکان و نوجوانان صورت داد، قدرت را در دست گرفت و در سال بعد با استفاده از رأی نوجوانان، توانست به مقام ریاست جمهوری برسد.

حکومت پوشالی وی سه سال بعد با یک کودتاکه از سوی سعید تومانی وزیر کشور دولت احمد عبدالله روی داد، سرنگون شد و خود او چند روز بعد هنگام فرار از زندان کشته شد. این کودتا موجب برگزاری انتخابات عمومی و بقدرت رسیدن احمد عبدالله شد. در زمان حکومت جدید، آزادیهای سیاسی و مذهبی فزونی یافت.

سال شمار وقایع مهم

۱۸۴۳: اشغال کومور توسط فرانسه آغاز شد.

۱۸۸۶: جزایر عمده کومور (گراندکومور، آنژوان، موئلی و مایوت) تحت تسلط فرانسویان درآمدند.

۱۹۱۲: حکومت جزایر کومور با ماداگاسکار (که آنهم مستعمره فرانسه بود) مشترک شد.

۱۹۴۶: کومور دارای خودمختاری در امور داخلی و تبدیل به یکی از سرزمینهای ماوراءبحار فرانسه شد.

۱۹۶۱: کومور در امور داخلی خودمختار گردید.

۱۹۷۵: استقلال جزایر کومور (به استثناء مایوت) اعلام گشت. کومور به سازمان ملل پیوست. احمد عبدالله نخست‌وزیر دوران خودمختاری به ریاست جمهوری رسید ولی کمی بعد یک کودتا به رهبری علی سویلح دولت او را سرنگون کرد.

۱۹۷۶: سویلح رسماً به ریاست جمهوری رسید. اهالی جزیره مایوت رای به اتحاد با فرانسه دادند.

۱۹۷۸: علی سویلح با یک کودتا به رهبری سعید تومانی برکنار شد. قانون اساسی جدید توسط رفراندوم تصویب گشت. احمد عبدالله رسماً به ریاست جمهوری انتخاب شد.

۱۹۷۹: مجمع عمومی سازمان ملل ادعای کومور بر مایوت را نپذیرفت.

۱۹۸۱: به دنبال شکست توطئه کودتا در سیشل، کومور از دولت آن کشور اعلام حمایت کرد.

کویت [KT]

نام رسمی: **دولت کویت**
نام بین‌المللی: **کویت (کووایت) KUWAIT**
نام محلی: **دولة الكويت**

کویت با ۱۷،۸۱۷ کیلومترمربع وسعت (صدوسی‌وپنجمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب غربی قاره آسیا، در منطقه خاورمیانه، در شمال غربی خلیج فارس و در همسایگی کشورهای عراق در شمال و غرب و عربستان در جنوب واقع شده است.

کویت سرزمینی بیابانی و کم ارتفاع بوده و رودهای آن عمدتاً فصلی می‌باشند. دارای چند جزیره از جمله بوبیان و فیلکه است. آب و هوای آن گرم و خشک می‌باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱،۳۵۵،۸۷۲ نفر (صدوبیست‌ودومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۷۶/۱ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۹۹٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (کویت) حدود ۲۲٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۳/۲٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۴٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۲/۸٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۶/۴ و زنان ۷۱/۵ سال است. در کویت میزان تولد ۴۳/۳ درهزار، میزان مرگ و میر ۴/۴ درهزار و رشد جمعیت ۴/۱۸٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۳۴/۳ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

۸۵٪ مردم آن عرب (۳۷٪ فلسطینی، عراقی، مصری، سوریه‌ای، لبنانی و غیره) و ۱۳٪ ایرانی، هندی و پاکستانی بوده و مذهب اکثریت مردم آن اسلام (سنی) است. زبان رسمی عربی است و به خط عربی نیز نوشته می‌شود.

پایتخت این کشور شهر کویت (۳۰۰،۰۰۰ نفر با حومه) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۸۰): حولی (۲۵۰،۷۱۳)، احمدی (۲۳۲،۱۶۷)، جهره (۱۸۹،۹۷۱) و سالمیه (۱۰۰،۰۰۰ نفر). بنادر مهم کویت عبارتند از: میناء احمدی و کویت که بترتیب در ساحل خلیج‌های فارس و کویت قرار گرفته‌اند.

حکومت کویت پادشاهی بوده و پادشاه فعلی امیر شیخ جابرالاحمد آل جابر الصباح و نخست‌وزیر شیخ سعد عبدالله آل سالم الصباح می‌باشد.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس ملی تشکیل یافته ولی قدرت اصلی، در دست امیر می‌باشد.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۲ تدوین شده که قسمتی از آن در ۱۹۷۶ ملغی اعلام گردیده و قرار است قانون جدیدی تدوین گردد.

براساس آخرین تقسیمات کشوری کویت از ۳ استان کویت، حولی واحمدی تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در کویت ممنوع بوده و هیچ حزبی در آن اجازه فعالیت ندارد.

کویت در سال ۱۹۶۱ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن برابر با بیست و پنجم فوریه است. در سال ۱۹۶۳ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

اتحادیه عرب ـ کنفرانس اسلامی ـ اکوا ـ فائو ـ گات ـ یاآا ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایمف ـ ایتو ـ اوپک ـ آ اوپک ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ عضو مشروط بازار مشترک عربی ـ کشورهای غیرمتعهد ـ شورای خلیج.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: تولید کود شیمیایی، مصالح ساختمانی، تصفیه نفت، تولید آب شیرین از دریا، صنایع دستی و صنعت ماهیگیری. خرما و سبزیجات نیز مهمترین محصولات کشاورزی را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هرنفر بالغ بر ۰/۰۰۰۸ هکتار می‌باشد. تولید سالانه (۱۹۷۸) نیروی الکتریسیته

نیز معادل ۷ میلیارد کیلووات ساعت است .

کویت حدوداً" دارای ۲۰٪ ذخیره نفتی جهانی بوده و توسط کمپانی ملی نفت استخراج می‌گردد (۶۰٪ سهام آن متعلق به دولت و باقی متعلق به کمپانیهای انگلیسی ، امریکایی و ژاپنی است) . میزان ذخایر زیرزمینی نفت آن بالغ بر ۶۵/۴ میلیارد بشکه می‌باشد (۱۹۸۰) . ذخایر گاز طبیعی نیز فراوان است .

نیروی کار کشور بالغ بر ۳۰۰،۰۰۰ نفر است (۷۰٪ کارگران خارجی می‌باشند) که ۳۴٪ آن درصنایع ۳۰٪ در امور دولتی و ۱۷٪ در بخش کشاورزی مشغول کارهستند . تعداد افراد ثابت ارتش ۱۱،۰۰۰ نفر و نیروی شبه‌نظامی آن ۱۵،۰۰۰ نفر است .

واحد پول آن دینار کویت (KD.) = ۱،۰۰۰ فلس برابر با ۲۶۸/۵ ریال است و هر ۰/۳ آن معادل یک دلار است .

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۲۱/۸۷ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱۷،۲۷۰ دلار) است . کلاً" مبنای اقتصاد کویت بر روی نفت نهاده شده که ۷۵٪ تولید ناخالص ملی از آن و ۱۵٪ از تجارت و خدمات و باقی ازصنایع غیرنفتی حاصل می‌گردد . هزینه‌های نظامی کشور درسال ۱۶/۶٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۲/۸٪ تولید ناخالص ملی بوده است . نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۹/۰٪ است . درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۱۱/۲ میلیارد دلار و هزینه‌های آن معادل ۶/۲۶ میلیارد دلار بوده است . واردات کویت درسال ۱۹۸۰ حدود ۷/۳ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل : غذا ، مصالح ساختمانی ، اتومبیل ، وسایل صنعتی و برقی است و اکثراً" ازکشورهای ژاپن (۲۰٪) ، امریکا (۱۴٪) ، انگلستان (۱۰٪) و آلمان غربی (۸٪) وارد می‌شود . میزان صادرات نیز حدود ۲۰ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل نفت و فرآورده‌های نفتی (۹۶٪ کل صادرات) بوده و اکثراً" به کشورهای ژاپن (۲۶٪) ، انگلستان (۹٪) ، فرانسه (۱۰٪) و سنگاپور (۵٪) صادر می‌شود .

در کویت حدود ۲،۲۵۰ کیلومتر راه شوسه و بزرگراه وجود داشته و در سال ۱۹۷۹ تعداد ۳۶۳،۳۰۰ اتومبیل سواری و ۱۲۵،۴۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده قرار گرفته است . ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکتهای هواپیمایی کویت و خلیج انجام می‌شود .

ارتباطات کشور کویت دولتی است . در سال ۱۹۷۶ تعداد ۸ فرستنده رادیویی و ۷ فرستنده تلویزیونی و ۵۰۲،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۳۷۵،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده است . همچنین در سال ۱۹۷۸ تعداد ۱۵۲،۵۱۷ شماره تلفن بکار رفته است . بطور متوسط ۶ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۲۱۶،۰۰۰ و سرانه ۱۷۹ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۸) منتشر می‌شود . مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد .

درکویت برای هر ۲۳۵ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۹۱۸ نفر یک پزشک وجود دارد . ۸۰٪ مردم باسوادند و ۵۵٪ نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس درحال تحصیل هستند . تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۸۰ حدود ۳۲۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۵۰۵ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۱۵ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد . تعداد دانشجویان کویت در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۲،۴۰۰ نفر بوده است .

تاریخچه

از تاریخ قدیم کویت اطلاعی در دست نیست فقط اینکه پس از تأسیس شاهنشاهی ایران ، کویت مدتهای مدیدی جزء آن بوده است . در سال دوازدهم هجری قمری (۶۳۳م) ، در این ناحیه جنگی میان نیروهای خالدابن‌ولید (سردار اسلام) وقوای ساسانی روی‌داد و ایرانیان مغلوب شدند . بدینترتیب کویت به‌قلمرو حکومت اسلامی ضمیمه گشت . کویت در سالهای بعد دارای وضعی مغشوش بود تا اینکه درقرن شانزدهم میلادی پرتقالیها تأسیساتی در سواحل آن دایر کردند .

شهر کویت در اوایل قرن هجدهم میلادی تأسیس شد و به‌سرعت توسعه یافت .

سلسله کنونی شیخ‌های کویت ، سلسله آل‌صباح است که در سال ۱۷۵۶ بوسیله شیخ‌ـ صباح عبدالرحیم تأسیس شد .

این شیخ‌نشین نسبتاً" مستقل ، در قرن نوزدهم مورد تهدید عثمانی واقع شد و بهمین خاطر شیخ کویت در سال ۱۸۹۹ پیمانی با بریتانیای کبیر منعقد ساخت که به‌این کشور حق انحصاری در کویت می‌داد .

در جریان جنگ جهانی اول ، بریتانیا ، کویت را مملکتی مستقل و تحت‌الحمایه خود اعلام کرد . کویت چندبار مورد تهاجم وهابیان عربستان سعودی واقع شد ولی مستقل باقی ماند .

استعمار بریتانیا بر کویت تا سال ۱۹۶۱ میلادی بطول انجامید و درآن سال برطبق توافق دوطرف ، پیمان سال ۱۸۹۹ لغو و کویت مستقل شد اما دولت همسایه کویت ، عراق ، مدعی کویت بعنوان یکی از ایالاتش گردید . شیخ کویت سرعبدالله صباح که کشور خودرا در معرض حمله احتمالی عراق می‌دید از بریتانیای کبیر تقاضای کمک نظامی کرد ، از این‌رو انگلستان سربازان خودرا در طول مرزهای کویت با عراق مستقر ساخت که این امر منجربه خودداری عراق از حمله به خاک کویت گردید . درسالهای بعد روابط عراق با کویت بهبود یافت و عراق در سال ۱۹۶۳ کویت را به رسمیت شناخت .

در جنگهای ۱۹۶۷ و ۷۳ اعراب با اسرائیل ، کویت همراه با سایر کشورهای عربی صادرکننده نفت ، موقتاً" صدورنفت به‌غرب را قطع کرد که پس ازمدتی مجدداً" عمل صدور نفت ادامه یافت .

کویت بعد از استقلال ، همواره یکی از اصیل‌ترین دول عربی طرفدار غــرب بوده ، ضمن اینکه روابط مسالمت‌آمیز با شوروی داشته است . از سال ۱۹۸۰ ، بعد از حمله‌نظامی عراق به‌ایران ، کویت میلیاردهادلار وام و کمکهای مالی دیگردراختیار رژیم عراق قرار داد .

سال شمار وقایع مهم

۶۷۳ : ایرانیان در طی جنگی در ناحیه کویت از اعراب مسلمان شکست خوردند .

۱۷۵۶ : سلسله آل‌صباح توسط شیخ صباح عبدالرحیم تأسیس شد .

۱۸۹۵ : کویت خواستار حمایت بریتانیا از تمامیت ارضی‌اش در مقابل دولت عثمانی گردید .

۱۸۹۹ : کویت با انگلستان پیمانی منعقد ساخت که مقدمه استعمار این کشور شد .

۲۲ ــ ۱۹۱۴ : بریتانیای کبیر کویت را مملکتی مستقل از عثمانی و تحت حمـایت بریتانیا شناخت . نیروهای بریتانیایی همچنین به‌دفعات حملات وهابیان به‌کویت را دفع کردند . عربستان سعودی و کویت منطقه مورد اختلاف خود را بی‌طرف اعلام کردند .

۱۹۲۳ : مرزهای شمالی کویت با عراق تثبیت شد .

۱۹۳۴ : حاکم کویت قانونی را در مورد حوزه عملیات اکتشافی شرکت نفت کویت (کنسرسیومی امریکایی ــ انگلیسی) به‌مورد اجرا درآورد .

۱۹۵۰ : شیخ‌صباح به امارت کویت رسید .

۱۹۶۱ : بریتانیا استقلال کویت را به‌رسمیت شناخت . عراق مدعی مالکیت خـاک کویت شد . نیروهای بریتانیایی مانع لشکرکشی عراق به خاک کویت گشتند .

۱۹۶۲ : اولین کابینه قانونی کویت تشکیل شد .

۱۹۶۳ : عراق استقلال کویت را به‌رسمیت شناخت . کویت به سازمان ملل پیوست .

۱۹۶۷ : کویت در ضمن جنگ اعراب با اسرائیل به رژیم صهیونیستی اعلان جنگ داد . ارسال نفت کویت به غرب قطع شد . رژیم کویت در طـی جنگ ، کمکهای شایانی به مصر و اردن کرد .

۱۹۶۹ : دولت کویت با هشدار جلوگیری از افزایش نفوذ کمونیسم در خلیج‌فارس، پیشنهاد تشکیل فدراسیونی از شیخ‌نشینهای نه‌گانه منطقه را داد .

۱۹۷۳ : نیروهای کویتی درطی جنگهای اعراب با اسرائیل در ناحیه سوئز ، در جنگ یوم‌کیپور شرکت کردند . کویت همراه با سایر دول صادرکننده نفت قیمت نفت خام

را به‌میزان‌زیاد بالابرد. کویت برای مدتی در تحریم نفتی علیه غـرب شرکت نمود.

۱۹۷۵: دولت اعلام نمود که قصد دارد کاملا" مالک تأسیسات نفتی داخلی باشد.

۱۹۷۷: شیخ‌جابرالاحمدآل‌جابرالصباح به امارت کویت رسید.

۱۹۷۸: خدمت سربازی در کویت اجباری شد.

۱۹۷۹: به‌دنبال انعقاد پیمان صلح کمپ‌دیوید میان‌مصرواسرائیل درامریکا، کویت با مصر قطع رابطه کرد.

۱۹۸۰: میزان تولید نفت کویت به بالاترین حد خود، ۱/۵۰ میلیون بشکـه درروز رسید.

۱۹۸۱: کویت در جنگ عراق علیه ایران، کمکهای زیادی به رژیم صدام‌حسین در عراق نمود. این کشور همچنین میلیونها دلار وام به تونس، تانزانیا، پاکستان‌و چند کشوردیگر داد. رهبران‌کشورهای انگلیس، اتریش واسپانیا از کویت‌دیدن کردند.

کیپ ورد

نام رسمی: **جمهوری کیپ ورد**

نام بین‌المللی: **کیپ ورد CAPE VERDE**

نام محلی: **کابو ورده (دماغهٔ سبز) CABO VERDE**

اسامی دیگر: **کاپ ورد**

کیپ‌ورد با ۴۰،۰۳۳ کیلومتر مربع وسعت (صدوچهل‌وششمین کشورجهان) در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، (متشکل از چندین جزیره) در غرب قاره افریقا، در اقیانوس اطلس و در نزدیکی غرب سواحل سنگال و موریتانی واقع شده است.

کیپ‌ورد متشکل از ۱۵ جزیره است که عمدتا" کوهستانی و آتشفشانی‌انـد. آب و هوا گرم‌و مرطوب و پرباران است. بلندترین نقطهٔ آن قلهٔ پیکو با ۲۸۲۹متر ارتفاع است. بزرگترین جزیره‌های آن عبارتند از: سائوتیاگو، سانتوآنتائو، بوئا– ویستا، فوگو، سائونیکولائو، سال‌ری، سائو ویسنته، مایو و براوا.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۳۲۰،۰۰۰ نفر (صدوچهل‌وسومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۷۹/۳ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. بیش از ۲۰% جمعیت ساکن‌شهرها هستند و پرجمعیت‌ترین‌شهر آن (میندلو) حدود ۱۳% جمعیت کشور راتشکیل می‌دهد. به لحاظ توزیع سنی: ۴۷% جمعیت‌را افراد کمتر از ۱۴سال، ۴۵% را افراد۱۵تا ۵۹سال و ۸% جمعیت رانیز افراد بالاتر از ۶۰ سال‌تشکیل‌داده و متوسط عمر مردان ۵۶/۳ و زنان ۶۰سال است. در کیپ‌ورد میزان تولد۲۷/۶در هزار، میزان مرگ و میر ۹/۴در هزار و رشد جمعیت ۲/۰۴% است. میزان مرگ‌ومیر کودکان نیز ۷۸/۹ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

۷۰% مردم‌آن دورگهٔ سفیدوسیاه، ۲۸% افریقایی‌و ۱% سفید (اکثرا" پرتقالی– الاصل) هستند و مذهب اکثر آنها کاتولیک است. زبان رسمی پرتقالی است که به خط لاتین نوشته می‌شود.

پایتخت کیپ‌ورد شهر پرایا (۳۹،۷۹۴ نفر) بوده که در جزیره سائوتیاگـو واقع شده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۸۰): میندلو (۴۱،۷۹۲) و سائوفیلیپه (۱۱،۰۰۰) نفر. بنادر مهم آن میندلو و پرایا میباشد.

حکومت‌کیپ‌ورد جمهوری‌بوده‌و رئیس‌جمهورآریستیدس‌ماریاپریراونخست‌وزیر سرهنگ پدروپیرس می‌باشد.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس ملی با ۵۶ عضو تشکیل‌یافته است.

براساس آخرین تقسیمات کشوری، کیپ‌ورد از ۲۴ ناحیه انتخاباتی تشکیـل گردیده که زیرنظر دولت مرکزی اداره می‌شوند.

فعالیت‌احزاب در کیپ‌وردنسبتا" آزاد است‌و حزب مهم آن "حزب‌افریقائی استقلال کیپ‌ورد" نام دارد. کیپ‌ورد در سال ۱۹۷۵ از پرتقال مستقل شده وروز ملی آن دوازدهم‌ژوئیه است. در سال ۱۹۷۵ به‌عضویت سازمان ملل درآمده‌وعلاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

سازمان‌وحدت افریقا – فائو – ایمکو – ایتو – یونسکو – وهو – ومو – آکپ – کشورهای غیرمتعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: غذایی، نساجی، دستی و صنعت سوخت رسانی به‌کشتی‌ها و هواپیماها. ذرت، حبوبات، قهوه و شکر نیز مهمترین‌محصولات کشاورزی‌آن کشور را تشکیل‌داده و سرانه‌زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر۰/۱۲ هکتار می‌باشد. تولیدسالانه نیروی‌الکتریسیته نیز معادل ۸ میلیون کیلووات‌ساعت است. نیروی کار کشور بالغ بر ۸۵،۰۰۰ نفر است که ۵% آن در صنایع و ۶۷% در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. نمک نیزمهمترین ماده استخراجی می‌باشد.

واحد پول آن اسکودوی‌کیپ‌ورد (C.Esc) = ۱۰۰ سنتاوو برابر با ۲ ریال‌است و هر ۴۱/۲ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان‌تولید ناخالص‌ملی درسال ۱۹۷۸ حدود ۱۳۰ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۱۸۰ دلار) است. هزینه‌های نظامی در سال ۶% تولیدناخالص ملی بـوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۲/۱% است.

واردات‌کیپ‌ورد در۱۹۷۹حدود ۴۰میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: ذرت، گندم، سیمان، وسائط نقلیه و لوازم‌خانگی‌است و اکثرا" از کشورهای پرتقال (۵۸%) و هلند (۵%) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۴ میلیون دلار است که بیشتر شامل: تولیدات ماهی، موز، نمک، قهوه و خاک‌چینی بوده و اکثرا" به کشورهای پرتقال (۶۳%)، آنگولا (۱۴%) و انگلستان (۵%) صادر می‌شود.

در کیپ‌ورد حدود ۶۲۰ کیلومتر راه‌شوسه وجود داشته‌و در سال ۱۹۷۷تعداد ۳،۱۰۰ اتومبیل‌سواری‌و۹۰۰ وسیله نقلیه‌عمومی مورداستفاده بوده است. ارتباطات هوایی داخلی‌وبین‌المللی این‌کشورتوسط‌هواپیمایی کیپ‌ورد (داخلی) وتاپ (خارجی) انجام می‌شود.

ارتباطات کیپ‌ورد متعلق به دولت است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۴ فرستنده رادیویی و ۳۶،۰۰۰ گیرنده رادیویی و همچنین ۲،۰۰۰ شماره‌تلفن مورد استفاده بوده است. در این کشور به طور متوسط ۳ نشریه هفتگی منتشر می‌شود. مقیاس‌مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در کیپ‌ورد برای‌هر۶۶۵ نفر یک‌تخت بیمارستان‌و هر ۱۹،۲۳۰نفر یک‌پزشک وجود دارد. ۲۷% مردم‌باسوادند وتعداد دانش‌آموزان‌درسال ۱۹۷۹حدود۵۴،۰۰۰ نفر بوده که در ۴۳۱ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هـر۳۲ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد.

تاریخچه

جزایر کیپ‌وردر سال۱۴۶۰میلادی توسط‌کاشفان‌پرتقالی که همراه شاهزاده هنری ولیعهد پرتقال به نواحی استوایی سفر کرده بودند کشـف و سپس مستعمره پرتقال شد. استعمار پرتقال قرون‌زیادی دوام‌یافت در طی‌این دوران جزایرتبدیل به یک پایگاه‌تجارت برده در افریقای غربی شدند. کیپ‌ورد سرانجام در روزپنجم ژوئیه۱۹۷۵پس از ۵۱۵سال استعمارپرتقال، مستقل‌و دارای حکومت‌جمهوری‌گردید. در اوایل، موضوع اتحاد دو کشور کیپ‌ورد و گینه‌بیسائو مطرح بود.که عملی‌نگشت.

اولین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر کیپ‌ورد بترتیب آریستیدس‌ماریاپریرا و پدرو — پیرس‌بودند .

سال‌شمار وقایع مهم

۱۴۶۰ : پرتقالیها این جزایر را کشف کردند .

۱۴۶۲ : اولین مهاجرنشین در کیپ‌ورد تأسیس شد .

۱۹۷۵ : درسی‌ام ژوئن حزب افریقائی استقلال گینه‌بیسائو و کیپ‌ورد (PAIGC) با معتبر دانستن انتخابات پارلمانی در آن شرکت کرده و به پیروزی چشمگیری دست یافت .کار این‌مجلس تهیه‌وتصویب قانون‌اساسی بود .بعد از منتفی شدن اتحاد باگینه‌بیسائو در ماه ژوئیه ، کیپ‌ورد مستقل شد و سپس به‌عضویت سازمان‌ملل درآمد .آریستیدس‌پریرا به ریاست‌جمهوری و پدروپیرس به‌نخست‌وزیری برگزیده شدند .امریکا یک موافقتنامه ۵ میلیون‌دلاری با کیپ‌ورد منعقد ساخت .

۱۹۷۶ : شوروی‌وکیپ‌ورد پیمانی منعقدساختند که‌براساس آن هریک از طرفین‌مجاز به استفاده از بنادر یکدیگر می‌باشند .

۱۹۷۹ : تشنج در حزب حاکم موجب استعفای سه‌وزیر کابینه شد .

کیر یباس

نام رسمی : **جمهوری کیر یباس**

نام بین المللی : **کیر یباس (کیر یباتی) KIRIBATI**

نام سابق : **جزایر گیلبرت**

این جزایر با ۸۸۶ کیلومتر مربع وسعت (صدوپنجاه‌ودومین کشورجهان) ، در نیمکره‌شرقی ، در مرکزقاره اقیانوسیه (خط استوا از میان آن می‌گذرد) ، دراقیانوس کبیر و در شرق جزایر سلیمان و نائورو واقع شده‌اند .

کیریباس از ۳۳ جزیره میکرونزیائی (شامل : جزایر گیلبرت ، لاین ، فینیکس‌و جزیره‌اوشن)که همگی به استثناء جزیره‌اوشن (بانابا) دارای منشاء مرجانی‌هستند . آب و هوای آن گرم و مرطوب و نسبتا" پرباران است .

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۶۰،۰۰۰ نفر (صدوشصت‌وچهارمین‌کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۶۷/۷ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد . ۳۰٪ مردم‌آن ساکن شهرها هستند و پرجمعیت‌ترین شهر آن (بایریکی) حدود ۱۷٪ جمعیت‌کشور را تشکیل‌می‌دهد .میزان تولد ۲۲/۳ درهزار ، میزان مرگ و میر ۶/۵ نفر در هزار و رشدجمعیت ۱/۵۸٪ است .میزان مرگ‌ومیر کودکان نیز۹۴درهزار نوزادمی‌باشد . اکثریت نژادی آنرا میکرونزیها تشکیل داده‌و اقلیت ناچیزی‌از پلی‌نزیها و اروپاییها نیز وجود دارند .

مذهب غالب مردم مسیحی (کاتولیک و پروتستان) است و زبانهای رسمی و رایج کیریباسی و انگلیسی است که با خط‌لاتین نوشته می‌شوند .

پایتخت‌وبندر مهم کیریباس ، شهر بایریکی (با بیش از ۱۰،۰۰۰نفرجمعیت) است که در جزیره تاراوا (یکی از جزایر گیلبرت) واقع شده است .

حکومت کیریباس جمهوری است و رئیس‌جمهور یرمیاتابای می‌باشد . قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری با ۳۵ عضو تشکیل یافته است .قانون — اساسی موجود درسال ۱۹۷۹تدوین شده و براساس‌آخرین تقسیمات کشوری‌کیریباس از ۲۳بخش انتخاباتی‌تشکیل‌گردیده است .حزب‌مشخصی‌در کیریباس وجودندارد .

کیریباس درسال ۱۹۷۹ از انگلستان‌مستقل شده و روز ملی آن دوازدهم‌ژوئیه است . هنوز به عضویت سازمان ملل پذیرفته نشده و فقط در "ملل مشترک‌المنافع" و "آکپ" عضو است .

ملل مشترک المنافع — آکپ .

صنایع آن عبارتند از : صنایع‌کوپرا ، پرورش‌تخم میگو جهت‌صیدماهی ، کارخانه نوشابه ، بیسکویت‌سازی و قایق‌سازی . نارگیل ، درخت‌نان ، موز و کوپرا نیزمهمترین محصولات کشاورزی آن را تشکیل می‌دهد ، مهمترین معدن کیریباس فسفات است . تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز بالغ بر ۳۶ میلیون کیلووات ساعت است .

واحد پول آن دلار استرالیا (\$A) = ۱۰۰ سنت برابر با ۹۱/۵ ریال‌است که هر ۰/۸۸ واحد آن تقریبا" معادل یک دلار امریکا است .

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۵۰ میلیون دلار (درآمد سرانه ۷۰۰ دلار) بوده است .نرخ سالانه رشدتولیدناخالص‌ملی حدود ۴/۴٪ است . درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۷ حدود ۱۶/۴ میلیون‌دلار و هزینه‌های آن ۱۴/۹ میلیون دلار بوده است .

واردات کیریباس در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۵ میلیون دلار بوده که بیشتر از کشورهای استرالیا (۵۱٪) ، زلاندنو(۱۱٪) و انگلستان (۹٪) وارد شده است . صادرات‌آن حدود ۲۰میلیون‌دلار بوده‌که‌شامل سنگ فسفات (۸۸٪) و کوپرا (۱۲٪) بوده و اکثرا" به کشورهای استرالیا (۶۳٪) و زلاندنو (۳۱٪) صادر شده است .

در کیریباس حدود ۴۸۰ کیلومتر راه وجود دارد و ارتباطات هوائی داخلی‌و بین‌المللی‌توسط شرکتهای هواپیمایی‌فیجی ، نائورو ، ار پاسیفیک و چندشرکت دیگر انجام می‌شود .

ارتباطات آن دولتی است و ۱ فرستنده رادیوئی ، ۸،۲۰۰ گیرنده رادیوئی (در ۱۹۷۶) و ۱۰،۳۸۶ شماره تلفن (در ۱۹۷۸) مورد استفاده بوده است . بطور متوسط ۴ نشریه با تیراژی حدود ۵،۰۰۰ نسخه و سرانه ۸۹ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۴) منتشر می‌شود .

در این کشور برای هر ۲۰۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۲،۶۹۲ نفر یک پزشک وجود دارد . بیش از ۵۰٪ مردم باسوادند . تعداد دانش‌آموزان این‌کشوردر سال ۱۹۷۹ حدود ۱۶،۰۰۰ نفر بوده و برای هر ۲۹ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد .

تاریخچه

کیریباس تا قبل از سال ۱۹۷۹ به نام جزایر گیلبرت معروف بود .این جزایر در قرون گذشته به توسط‌کاشفان اروپایی کشف شدند .انگلستان به تدریج برجزایر مسلط گردید و سرانجام در سال ۱۹۱۵ آن را تبدیل به مستعمره رسمی خود کرد . حکومت بریتانیا بر گیلبرت تا سال ۱۹۷۹ ادامه یافت‌و درآن سال این مستعمره‌به نام کیریباس دارای استقلال گشت .

سال‌شمار وقایع مهم

۱۵۳۷ : تعدادی از جزایر فعلی کیریباس توسط‌اسپانیولیها کشف شدند .

۱۸۵۷ : میسیونرهای مذهبی وارد گیلبرت شدند .

۱۸۹۲ : بریتانیا مستعمره جزایر گیلبرت و الیس را تأسیس کرد .

۱۹۱۵ : تحت الحمایگی جزایر گیلبرت والیس رسمیت یافت .

۱۹۱۹: جزایر لاین و اوشن (بانابا) به مستعمره افزوده شدند.

۱۹۳۷: جزایر فینیکس داخل، تحت‌الحمایه شد.

۱۹۳۹: بریتانیا و امریکا در ضمن موافقتنامه‌ای اعلام نمودند کنترل مشترک کانتون واندربری را برعهده خواهند گرفت.

۴۵ – ۱۹۴۱: درضمن جنگ‌جهانی‌دوم قوای ژاپن جزایر اوشن و تاراوا را به‌تصرف خود درآورد. در نوامبر سال ۱۹۴۳ قوای امریکا در تاراوا پیاده شدند و قوای اشغالگر ژاپن را شکست دادند. در سال ۱۹۴۵ نیز قوای استرالیا جزیره اوشن‌را از زیر یوغ ژاپن بدرآوردند.

۱۹۷۲: جزایر گیلبرت‌والیس از کمیسیون (یا اتحادیه) پاسیفیک غربی خارج شده و تحت‌حمایت دولت‌انگلستان مستعمره‌جداگانه‌ای‌را با فرماندار جداگانه تشکیل دادند.

۱۹۷۵: جزایر الیس و گیلبرت از یکدیگر مجزا شدند. الیس بعدها در سال ۱۹۷۸ تشکیل کشور توووالو را داد.

۱۹۷۸: کنفرانس لندن تصمیم به استقلال آتی جزایر گیلبرت گرفت.

۱۹۷۹: در ۱۲ ژوئیه، جزایر گیلبرت با نام کیریباس مستقل شد.

کینگمن*

نام بین‌المللی: **کینگمن ریف KINGMAN REEF**

آبسنگ‌کینگمن در نیمکره غربی، نیمکره جنوبی، در اقیانوس کبیر، حدود ۱۵۰۰ کیلومتری جنوب هاوائی واقع شده است.

این جزیره صخره‌ای دارای ابعادی حدود ۸ کیلومتر در ۱۵ کیلومتر بوده و در میانهٔ آن مردابی عمیق قرار دارد. مساحت صخره‌های آن فقط حدود ۰/۰۳ کیلومتر مربع است وخالی از سکنه می‌باشد.

آبسنگ کینگمن در سال ۱۷۹۸ کشف شده و در سال ۱۹۲۲ ضمیمه ایالات – متحده‌امریکا گردید. در طی سالهای ۱۹۳۴تا ۱۹۳۸ ایستگاه تحقیقاتی نیروی‌هوائی بود و اکنون نیز یکی از ایستگاههای نیروی دریائی امریکا در منطقه است.

گابون

نام رسمی: **جمهوری گابون**
نام بین‌المللی: **گابون GABON**

گابون با ۲۶۷،۶۶۷ کیلومتر مربع وسعت (شصت و نهمین کشور جهان) در نیمکره شرقی (خط‌استوا از آن می‌گذرد)، در غرب قاره افریقا، درکنار اقیانوس اطلس ودر همسایگی کشورهای‌کامرون و گینه‌استوایی درشمال و کنگو درشمال‌شرقی، شرق و جنوب‌واقع شده است.

گابون‌کشوری نیمه کوهستانی است و مهمترین رشته کوه آن کریستال است. جلگه‌های‌آن‌عمدتاً درکنارهٔها واقع شده‌ومهمترین رودهای آن عبارتنداز: اوگوئوئه و ایویندو. جنگلها قسمت اعظم آن را پوشانده وآب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است. بلندترین نقطه‌گابون ،کوه ایبونجی (۱۰۵۸۰ متر)، و طویلترین‌رود آن، اوگوئوئه (۱،۱۰۰ کیلومتر) می‌باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۵۸۵،۰۰۰ نفر (صدو سی‌وششمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۲/۲ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۷۸٪ مردم کشور ساکن شهرهابوده وپرجمعیت‌ترین شهرآن (لیبرویل) حدود ۴۲/۷٪ جمعیت‌کشور را تشکیل‌می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۳۵/۴٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴سال، ۵۸/۶٪ را افراد ۱۵تا ۵۹سال و ۶٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده‌و متوسط عمرمردان ۳۵ سال‌و زنان ۴۵ سال است. در گابون میزان تولد ۳۲/۵ در هزار، میزان مرگ ومیر ۲۲ درهزار و رشد جمعیت ۱٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۸۳ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

اکثر مردم‌آن از نژاد سیاه‌هستند. ۶۰٪ جمعیت کاتولیک، ۱۰٪ پروتستان، ۲٪ مسلمان و بقیه اکثراً آنیمیست هستند. زبان رسمی فرانسوی است امازبانهای محلی نیز رواج دارد. خط‌رایج نیز لاتین است.

پایتخت گابون شهر لیبرویل (۲۵۰،۰۰۰نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتنداز (۱۹۷۸): پورژانتی (پورت‌جنتیل) (۸۵،۰۰۰)، فرانسویل (۳۵،۰۰۰) و لامبارنه (۲۴،۰۰۰ نفر). بنادر مهم گابون عبارتند از: لیبرویل و پورژانتی‌که در سواحل اقیانوس اطلس واقع شده‌اند.

حکومت گابون جمهوری بوده و رئیس‌جمهور حاج‌عمر (آلبرت برناردو) بونگو و نخست‌وزیر انتصابی لئون مبیامه است.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس ملی تشکیل یافته که دارای ۴۷ نماینده است و به مدت ۷ سال انتخاب می‌شوند.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۱ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشور، گابون از ۹ناحیه تشکیل گردیده که زیر نظر مقامات انتصابی دولت‌مرکزی اداره شده و مشخصات آنها به‌شرح زیر می‌باشد:

نام	مرکز
استوئر	لیبرویل
انگونیه	موئیلا
اوت – اوگوئوئه	فرانسویل
اوگوئوئه – ایویندو	بوئوئه
اوگوئوئه – لولو	کولا – موتو
اوگوئوئه – ماریتیم	پورژانتی
مواین – اوگوئوئه	لامبارنه
نیانگا	چیبانگا
وولو – انتم	اویم

فعالیت احزاب گابون نسبتاً محدود بوده و حزب مهم آن حزب دموکرات گابون است.

گابون در سال ۱۹۶۰ از فرانسه مستقل شده و روز ملی آن دوازدهم مارس است. در سال۱۹۶۰ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

سازمان وحدت افریقا – جامعه فرانسه – اودئاک – آکپ – سی‌سی‌دی – سی اف‌آ – اکا – فائو– گات – یاآآ – بانک جهانی – ایکائو – آیدا – ایلو – ایمف ایتو – اویک – یونسکو – یوپو – وهو – ومو – اوکام – کشورهای غیرمتعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: صنایع استخراجی، غذایی، نساجی، سیمان، چرم، چوب و الوار و پالایش نفت. کاکائو، قهوه، روغن نارگیل، برنج، موز، خرما، بادام و یام (سیب‌زمینی هندی) نیز مهمترین محصولات کشاورزی‌آن کشور را تشکیل‌داده‌و سرانه زمین‌مزروعی برای‌هرنفر بالغ بر ۰/۵۳ هکتار می‌باشد. تولید سالانه (۱۹۷۸) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۳۲۴ میلیون‌کیلووات ساعت است.

مهمترین معادن گابون عبارتند از: نفت و گاز طبیعی، منگنز و آهن (معادن بسیار غنی)، اورانیوم، طلا، سرب، روی، فسفات، مس و الماس. ذخایرزیرزمینی نفت بالغ بر ۵۰۰ میلیون بشکه در ۱۹۸۰ برآورد گردیده است.

نیروی کار کشور بالغ بر ۲۸۰،۰۰۰ نفر است که ۵۸٪آن در بخش کشاورزی

مشغول‌کار هستند. تعداد ثابت‌افرادارتش ۳۰۰، ۱نفرونیروی شبه‌نظامی آن ۶۰۰، ۱۰ نفر می‌باشد.

واحد پول آن فرانک‌سی‌اف‌آ (CFA F) = ۱۰۰ سانتیم برابر با ۰/۳ ریال است که هر ۲۸۶ واحدآن معادل یک دلار است.

میزان‌تولید ناخالص‌ملی در سال ۱۹۷۹حدود۲/۹میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه۴۰۴۸۷ دلار)که ۱۴% آن‌از صنایع وساختمان و ۱۸% از کشاورزی‌و جنگلداری به‌دست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور ۰/۸% وهزینه‌های آموزش و پرورش ۴/۵% تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۸/۶% است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۵ حدود ۷۹۱ میلیون دلار و هزینه‌های آن ۱/۴۲ میلیارد دلار بوده است.

واردات‌گابون در سال ۱۹۸۰ حدود ۸۳۵ میلیون دلار بوده که بیشترشامل: ماشین‌آلات، غذا، توتون، نفت تصفیه شده، وسائط‌نقلیه، تولیدات فلزی، مواد شیمیائی و صنعتی، وسایل برقی و پارچه است و اکثرا" از کشورهای فرانسه (۶۹%) و امریکا (۶%) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۱/۵ میلیارد دلار است که بیشترشامل‌چوب، نفت، اورانیوم، منگنز، قهوه، الماس و پوست بوده‌و اکثرا" به‌کشورهای فرانسه (۴۲%)، امریکا (۱۷%) و انگلستان (۱۰%) صادر می‌شود.

در گابون حدود ۷۰۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۶ تعـداد ۱۷۰۴۰۰ اتومبیل‌سواری و ۱۲۰۳۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده‌است. طول راه‌آهن مورداستفاده نیزبالغ بر ۲۹۶ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی‌داخلی توسط‌ارسرویس و پروازهای خارجی توسط‌ارگابون انجام می‌شود.

سالانه حدود ۵۳۰۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند.

ارتباطات گابون متعلق به دولت است. در سال ۱۹۷۷ تعداد ۱۰ فرستنـده رادیویی و ۳ فرستنده تلویزیونی و ۹۵۰۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۹۰۰۰۰ گیرنده تلویزیونی‌مورد استفاده بوده و همچنین ۱۱۰۰۰۰ شماره تلفن بکار رفته است. یک نشریه روزانه با تیراژی حدود ۵۰۴۰۰ و سرانه ۱ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در گابون برای هر ۹۸ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۵۰۲۰۸ نفر یک پزشک وجود دارد. ۴۰% مردم‌باسوادند و ۷۵% نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس‌درحال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۶۶۰۰۰ نفر بوده که در ۷۳۴ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۴ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان گابون ۱۰۲۴۷ نفر می‌باشد (۱۹۷۹).

تاریخچه

گابون در اواخر قرن پانزدهم توسط‌کاشفان پرتقالی کشف شد و سواحل آن بزودی از مراکز عمده تجارت اروپائیان در افریقا گردید. با این حال بر روی هم گابون بعلت انبوهی جنگلهایش و ارتفاع زیاد، تا اواسط‌قرن نوزدهم بطور کامل کشف‌نشده باقی مانده بود. از همان دورانها نفوذ فرانسه آغاز شد.

در سال ۱۸۳۹ میلادی، فرانسویها پایگاهی در خلیج گابون بدست آوردند و بتدریج دعاوی خود را به نواحی ساحلی و داخلی کشور بسط دادند. در کنگره سال ۱۸۸۵برلین، حقوق فرانسه نسبت‌به سواحل شرقی رود کنگوبه رسمیت‌شناخته شد و پنج سال بعد گابون رسما" بصورت جزئی از کنگوی فرانسه درآمد و سپس‌در ۱۹۱۰ بصورت مستعمره جداگانه‌ای، جزءافریقای استوایی فرانسه شد.

گابون پس از رفراندوم سال ۱۹۵۸ از جمهوریهای خودمختار جامعه فرانسه شد. در ژانویه سال ۱۹۵۹، گابون و سه عضو سابق افریقای استوایی فرانسه (کنگو، چاد و افریقای مرکزی) یک اتحادیه و یک سازمان اداری مشترک برای حمل ونقل‌و ارتباطات تشکیل دادند.

در سال ۱۹۶۰، گابون‌به‌استقلال‌کامل‌دست یافت‌و پس از طی وقایعی لئون‌مبا به ریاست‌جمهوری رسید و به‌دنبال اختلاف سایر احزاب با حزب حاکم مبا (حزب دموکراتیک گابون) قرار شد در سال ۱۹۶۴، انتخابات تازه‌ای صورت بگیرد. در حول وحوش انتخابات، نظامیان کودتایی صورت دادند ولی طولی نکشید که‌قوای فرانسه مداخله کرده و لئون‌مبا را در مقامش تثبیت کردند.

در ۱۹۶۷مبادرگذشت و معاونش آلبرت‌برنارد بونگو به ریاست‌جمهوری‌رسید. حکومت بونگو تا زمان‌اخیر ادامه‌داشته است. این کشور از لحاظ درآمد سرانه‌اولین کشور افریقای سیاه و دومین کشور افریقایی (بعد از لیبی) می‌باشد.

سال‌شمار وقایع مهم

۱۸۳۹: فرانسویان جای پای خود در گابون را محکم کردند.

۱۸۹۰: گابون رسما" جزء کنگوی فرانسه شد.

۱۹۱۰: گابون تبدیل به مستعمره جداگانه‌ای در افریقای استوایی فرانسه گشت.

۱۹۱۳: دکتر آلبرت‌شوایتزر (شوایتسر) طبیب آلمانی‌الاصل درمانگاه مشهور خود را برای سیاهان در لامبارنه افتتاح نمود.

۵۹ ــ ۱۹۵۸: گابون با نوع حکومت جمهوری خودمختار، عضو جامعه فرانسه شد. لئون مبا رهبر حزب دموکراتیک گابون به نخست‌وزیری این حکومت خودمختار رسید.

۱۹۶۰: گابون‌دارای استقلال‌کامل باحکومت‌جمهوری شد و به عضویت سازمان‌ملل درآمد.

۶۳ ــ ۱۹۶۱: دو حزب عمده گابون با انجام انتخابات ریاست‌جمهوری موافقت کردند و مبا به ریاست‌جمهوری رسید. کمی‌بعد ائتلاف دوحزب از هم پاشید و مقدمات انتخابات جدید فراهم آمد.

۱۹۶۴: در هنگام برگزاری انتخابات جدید، ارتش یک کودتا بر علیه حکومت مبا صورت‌داد ولی قوای‌فرانسه مستقردر گابون‌دخالت‌کرده و با سرکوب کودتاچیان حکومت مبا را دوباره مستقر کرد. در انتخابات پارلمانی، حزب مبا ۳۱ کرسی‌و مخالفان ۱۶کرسی را به‌دست آوردند.

۱۹۶۷: پرزیدنت‌لئون‌مبادرگذشت‌ومعاونش‌آلبرت‌برنارد‌بونگو (الحاج‌عمر) جانشین وی شد.

۱۹۶۸: پرزیدنت‌بونگو، گابون راتحت‌حکومت تک حزبی قرار داد.

۱۹۷۱: یک برنامه چهارساله برای توسعه صنایع وابسته به‌چوب و استخراج معادن (بخصوص‌منگنز، آهن و اورانیوم) به‌مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار به‌مورداجراءدرآمد.

۱۹۷۳: بونگو برای یک مدت ۷ ساله، مجددا" به ریاست جمهوری انتخاب گشت.

۱۹۷۵: لئون مبیامه به نخست‌وزیری رسید. قراردادهایی با کشورهای بازارمشترک انعقاد یافت. گابون به عضویت کامل سازمان‌کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) درآمد.

۱۹۷۶: گابون تبدیل به بزرگترین صادرکننده منگنز جهان شد.

۷۹ ــ ۱۹۷۸: اوضاع اقتصادی کشور به سرعت رو به پیشرفت نهاد. بونگو مجددا" به ریاست جمهوری رسید.

۱۹۸۱: سقوط چندهواپیمای‌نظامی‌منجربه کشته‌شدن‌چند تن و وارد آمدن‌میلیونها دلار خسارت شد.

گامبیا [WAG]

نام رسمی: **جمهوری گامبیا**
نام بین‌المللی: **گامبیا GAMBIA**

گامبیا با ۱۱،۲۹۵ کیلومترمربع وسعت (صدوسی‌ونهمین‌کشور جهان) درنیمکره شمالی، نیمکره غربی، در غرب قاره افریقا، در کنار اقیانوس اطلس و درمیان‌کشور سنگال (از سه سمت) واقع شده است.

گامبیا کشوری‌باریک و طویل‌است که حدود ۳۲۰ کیلومتر در کشور سنگال‌پیش رفته و کلا" جلگه‌ای آبرفتی وکم‌ارتفاع بوده و مهمترین و طویلترین رود آن گامبیا (۱،۱۲۷ کیلومتر) است که فقط‌حدود ۳۵۰ کیلومتر آن در این کشور جاری است. آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۶۰۰،۰۰۰ نفر (صدو سی‌وپنجمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۵۱/۴ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۱۶٪ مردم‌کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (بانجول) حدود ۸٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی ۴۱/۵٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۵٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۳/۵٪ را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۳۹/۴ و زنان ۴۲/۶ سال است. میزان مرگ و میر در گامبیا ۲۴/۱نفر در هزار، میزان تولد۴۳/۳ در هزار و رشدجمعیت ۱/۹۲٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۸۲/۶ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

اکثریت‌نژادی را سیاهان‌شامل شده که عمدتا" از تیره‌های ماندینگو (۴۰٪)، فولانی (۱۶٪)و ولوف (۱۴٪) هستند. حدود ۹۰٪ مردم آن مسلمان و بقیه اکثرا" مسیحی هستند. زبان رسمی آن انگلیسی وخط‌مورد استفاده لاتین است.

پایتخت این کشور شهر بانجول (۴۷،۷۰۰ نفر در سال ۱۹۸۰) بوده وشهر مهم آن سره‌کوندا (۱۶،۰۰۰ نفر در ۱۹۷۸) می‌باشد. بندر مهم آن بانجول‌است که در ساحل اقیانوس اطلس واقع شده است.

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس‌جمهور حاجی‌سرداوداکایرابا جاوارا می‌باشد.

قوه‌مقننه از یک‌مجلس نمایندگان‌با ۴۰ عضو (۳۴ عضو انتخابی و ۶ عضوویژه انتصابی) تشکیل یافته که دوره نمایندگیشان ۵ سال است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۰ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، گامبیا از ۶ بخش و قسمت پایتخت‌نشین تشکیل‌گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در گامبیا نسبتا" محدود بوده و احزاب مهم آن عبارتنداز: حزب مترقی خلق، حزب متحد و حزب مجمع ملی.

گامبیا در سال ۱۹۶۵ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن هجدهم فوریه است. در سال ۱۹۶۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

سازمان‌وحدت افریقا ــ ملل مشترک‌المنافع ــ اکوواس ــ فائو ــ گات ــ بانک جهانی ــ ایلو ــ ایمف ــ یونسکو ــ وهو ــ اجی سی ــ آکپ ــ قرارداد همکاری‌باسنگال ــ اتحادیه رودمانو (با لیبریا و سیرالئون) ــ کشورهای غیرمتعهد ــ کنفرانس‌اسلامی.

مهمترین صنایع‌کشور عبارتند از: غذایی، چرم‌سازی، نساجی، کبریت‌سازی و دستی. گندم، جو، ذرت، خرما، بادام‌زمینی (فراوان) وموزنیز مهمترین‌محصولات کشاورزی‌آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۴۸ هکتار می‌باشد. صیدسالانه (۱۹۷۷) ماهی‌حدود ۱۰،۸۰۰تن وتولیدسالانه (۱۹۷۸) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۳۱/۴ میلیون وات ساعت است.

معادن مهمی بجز لاتریت و سنگ ساختمانی در گامبیا وجود ندارد.

نیروی کار کشور بالغ بر ۱۶۵،۰۰۰ نفر است که ۸۵٪ آن در بخش کشاورزی مشغول کار هستند.

واحد پول‌آن دالاسی (D) = ۱۰۰ بوتوت برابر با ۴۲ ریال است و هر۱/۸ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان‌تولید ناخالص‌ملی درسال ۱۹۷۹حدود۱۶۱ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۲۷۵ دلار) که ۵٪آن از صنایع و معادن و ۵۵٪ از کشاورزی و ۷٪ از توریسم بدست می‌آید. نرخ سالانه‌رشد تولیدناخالص ملی‌حدود۳/۵٪ است. درآمدبودجه ملی در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۳۴ میلیون‌دلار و هزینه‌های آن حدود ۴۸میلیون‌دلار بوده است.

واردات گامبیا در سال ۱۹۸۰ حدود ۱۶۴ میلیون‌دلار بوده که بیشترشامل: غذا، منسوجات و لباس، ماشین‌آلات و اتومبیل بوده و اکثرا" از کشورهای‌انگلستان (۳۳٪)، چین (۱۰٪)و فرانسه (۷٪)وارد می‌شود. میزان صادرات‌این کشور حدود ۳۲ میلیون دلار است که بیشتر شامل: بادام، مغز نارگیل و مصنوعات دستی‌بوده و اکثرا" به‌کشورهای فرانسه (۲۷٪)، انگلستان (۲۵٪) و سوئیس (۱۸٪) صادر می‌شود.

در گامبیا حدود ۳۰۰ کیلومتر راه شوسه وجود داشته و در سال ۱۹۷۳تعداد ۳،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۳،۰۹۲ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط‌شرکتهای زیر انجام می‌شود: هواپیمایی گامبیا، هواپیمایی سنگال، بریتیش یونایتد و هواپیمایی نیجریه.

در کشور گامبیا قسمتی از ارتباطات بصورت دولتی انجام میگیرد. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۴ فرستنده رادیویی و ۶۱،۰۰۰گیرنده رادیویی و همچنین تعداد ۳،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در گامبیا بطور متوسط‌یک نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱،۸۰۰ و سرانه ۳ روزنامه برای هر هزار نفر منتشرمیشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک و انگلیسی میباشد.

در این کشور برای هر ۶۹۷ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۸،۹۴۷ نفر یک پزشک وجوددارد. ۱۵٪ مردم باسوادند و ۱۸٪ نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۴۰،۰۰۰ نفر بوده که‌در ۱۰۳مدرسه ودبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۲۴ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد.

تعداد دانشجویان گامبیا در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

سواحل رود گامبیا (که قسمتی از آن سرتاسر کشور گامبیا را می‌پیماید) از زمانهای قدیم مسکونی و به نسبت خویش متمدن بوده است. دین اسلام در قرون ۱۱ تا ۱۴ میلادی به این کشور وارد شد. در قرن پانزدهم پرتقالیها پای به گامبیا نهادند و قسمتهای بزرگی از آن را کشف کردند. آنها مهاجرنشینهائی در گامبیا دایر کردند که دوام چندانی نیافت.

از سال ۱۵۸۸ استعمار انگلستان بر این سرزمین (اولین مستعمرهٔ انگلیس در افریقا) آغاز شد و در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی بریتانیا بتدریج گامبیا را تحت‌تسلط خود درآورد. در سال ۱۸۲۱ گامبیا تحت ادارهٔ سیرالئون (که خود در آن زمان مستعمرهٔ انگلستان بود) درآمد ولی‌درسال ۱۸۴۳یکی از مستعمرات‌مجزای انگلستان شد. گامبیاپس از آن در سال۱۸۸۸ مستعمرهٔ فرمانگزار و تحت‌الحمایه بریتانیاشد.

در سال۱۹۶۳انگلستان به‌گامبیا خودمختاری و در سال ۱۹۶۵ استقلال‌داد. نوع حکومت گامبیا در اوائل فرمانداری کل بود ولی در سال ۱۹۷۰ به جمهوری تبدیل شد. از آغاز حکومت‌جمهوری‌سرداوداجاوارا نخست‌وزیر رژیم فرمانداری‌کل به‌ریاست‌جمهوری کشورش انتخاب شد.

در سال ۱۹۸۱ یک کودتای نافرجام در گامبیا روی داد. رهبری این کودتا را حزب سوسیالیست‌به‌عهده داشت. کودتازمانی روی‌داد که‌جاوارا به مناسبت‌ازدواج

ولیعهد انگلیس در لندن بسر می‌برد . به محض جدی شدن کودتا نیروهای سنگالی به داخل مرزهای گامبیا رخنه کرده و با کمک قوای نیمه‌مضمحل دولتی ، کودتاچیان را سرکوب و موجبات بازگشت جاوارا را فراهم نمودند . سپس موضوع اتحاد سنگال و گامبیا تحت نام سنگامبیا پیش‌آمد که هنوز نتیجه‌ای از آن عاید نشده است .

سال شمار وقایع مهم

۱۵۸۸ : نفوذ بریتانیا در گامبیا آغاز شد .

۱۸۲۱ : گامبیا تحت اداره مستعمره دیگر انگلستان سیرالئون واقع شد .

۱۸۴۳ : گامبیا یک مستعمره مجزای بریتانیا شد .

۱۸۸۸ : گامبیا تحت‌الحمایه انگلستان گردید (مستعمره فرمانگزار) .

۱۹۶۳ : انگلستان به‌گامبیا خودمختاری داد .

۱۹۶۵ : گامبیا مستقل و دارای حکومت فرمانداری کل گردید (فرماندار کل توسط ملکه انگلیس تعیین شد) . گامبیا کاملاً عضو کامنولث گردید . یک رفراندوم که هدف‌آن تشکیل‌یا عدم‌تشکیل حکومت جمهوری در کشور بود برگزار شدکه‌نتیجه منفی بود . گامبیا به عضویت سازمان ملل درآمد .

۱۹۶۶ : با پیروزی در انتخابات ، سرداوداجاوارا به نخست‌وزیری رسید .

۹ ــ ۱۹۶۷ : انگلستان به گامبیا ده‌میلیون‌دلار وام داد .

۱۹۷۰ : نوع حکومت گامبیا از فرمانداری کل به جمهوری تبدیل شد و جاوارا به ریاست‌جمهوری آن رسید .

۱۹۷۵ : قراردادهایی با کشورهای بازار مشترک اروپا منعقد شد .

۱۹۷۷ : جاوارا دوباره به ریاست‌جمهوری انتخاب شد .

۱۹۸۱ : دراواسط این‌سال یک‌کودتای‌نظامی به‌رهبری حزب غیرقانونی‌سوسیالیست روی داد که با دخالت نظامی سنگال نافرجام ماند . عده زیادی از کودتاچیان بازداشت شدند . سنگال و گامبیا اعلام ادغام نیروهای امنیتی خود را کردند . کوکویی‌ساماسانیانگ رهبرکودتای‌دست‌چپی ۳۰ ژوئیه ، همراه ۹ تن ازهمراهانش در گینه بیسائو دستگیر شد .

۱۹۸۲ : جاوارا مجدداً به‌ریاست‌جمهوری انتخاب شد .

گرانادا [WG]

نام رسمی : کشور گرانادا

نام بین المللی : گرنیدا GRENADA

گرانادا با ۳۴۴کیلومترمربع (صدوشصت‌وسومین‌کشورجهان) در نیمکره‌شمالی ، نیمکره غربی ، در جنوب شرقی قاره امریکای مرکزی ، جنوبی‌ترین جزایر بادگیر (ویندوارد) ، در جنوب‌شرقی دریای‌کارائیب و جزایر هند غربی ، و در حدود ۱۵۰ کیلومتری شمال ونزوئلا واقع شده است .

گرانادا شامل جزایری کوهستانی ، و دارای منشاء آتشفشانی است . از یک جزیره اصلی (گرانادا) و قسمت جنوبی جزایر گرنادین تشکیل شده است . آب و هوای آن گرم‌ومرطوب و پرباران‌است . بلندترین نقطه‌آن قله سنت‌کاترین با ۸۴۰ متر ارتفاع و جزیره گرانادا با ۳۱۱ کیلومترمربع وسعت وسیع‌ترین جزیره آن است . بزرگترین جزیره جزایر گرنادین نیز جزیره کاریاکو می‌باشد .

جمعیت‌آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱۰۰،۰۰۰ نفر (صدوپنجاه‌وهشتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۲۹۱ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد . ۶۵٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهرآن (سنت‌جورجز) حدود ۲۶/۸٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد . متوسط عمر مردان ۶۰ سال و زنان ۶۵/۶ سال است . در گرانادا میزان‌تولد ۲۷/۴ درهزار ، میزان مرگ و میر ۶ درهزار و رشد جمعیت ۲/۹٪ است . میزان مرگ و میر کودکان نیز ۲۳/۵ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد .

نژاد مردم آن ۵۲٪ سیاهپوست ، ۴۳٪ دورگه ، ۴٪ سرخپوست و ۱٪ سفیدپوست است . اکثریت مردم آن مسیحی (کاتولیک و انگلیکان) می‌باشند . زبان‌رسمی انگلیسی است اما فرانسوی نیز رایج بوده و خط‌رسمی لاتین است .

پایتخت گرانادا شهر سنت‌جورجز (۲۶،۸۹۴ نفر در سال ۱۹۷۸) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتنداز (۱۹۷۰) : گویاوه (۲،۴۹۸) ، گرنویل (۱۰،۷۲۳) و ویکتوریا (۱،۶۷۳ نفر) . بندر مهم آن نیز سنت جورجز می‌باشد .

حکومت این کشور فرمانداری‌کل است‌و فرماندار کل نماینده تشریفاتی‌پادشاه انگلستان محسوب می‌شود . فرماندار کل سرپل‌سکون (نماینده ملکه الیزابت دوم) و نخست‌وزیر موریس‌بیشاپ می‌باشد .

قانون‌اساسی موجود در سال ۱۹۶۷ تدوین شده و در سال ۱۹۷۹ ملغی‌اعلام گردیده است هیئت حاکمه از یک گروه ۱۴ نفری بنام دولت انقلابی خلق تشکیل یافته است . براساس آخرین تقسیمات کشوری گرانادا از ۷ بخش تشکیل گردیده‌که زیر نظر دولت مرکزی‌اداره می‌شوند .

فعالیت احزاب در گرانادا نسبتاً آزاد است و احزاب مهم آن عبارتند از : حزب کارگران متحد ، حزب متحد خلق ، حزب ملی و "جنبش کوشش مشترک برای رفاه ، فرهنگ و آزادی" ، که گروه‌اخیر در کودتای‌سال ۱۹۷۹ قدرت را به‌دست‌گرفته و یک "حکومت انقلابی سوسیالیستی" در کشور برقرار نموده است .

گرانادا درسال ۱۹۷۴ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن سوم فوریه‌است . در سال ۱۹۷۴ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای‌زیرنیز عضویت دارد :

سازمان کشورهای امریکائی ــ ملل مشترک‌المنافع ــ کاریکوم ــ فائو ــ بانک جهانی ــ ایفک ــ ایلو ــ ایمف ــ یونسکو ــ وهو ــ آکپ ــ کشورهای غیرمتعهد .

مهمترین‌صنعت کشور مشروب سازی می‌باشد . نارگیل ، نیشکر ، مرکبات ، کاکائو ، موز و سیب‌زمینی نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل می‌دهند . تولید سالیانه نیروی الکتریسیته معادل ۲۵ میلیون کیلووات ساعت است .

مهمترین منابع گرانادا عبارتند از نفت و گاز که از دریا استخراج میگردند .

نیروی کار کشور بالغ بر ۳۰،۲۰۰ نفر است که ۴۰٪ آن در بخش کشاورزی ، ماهیگیری و جنگلداری مشغول کار هستند .

واحد پول‌آن دلارکارائیب شرقی (EC$) = ۱۰۰ سنت برابربا ۶/۳ ریال است و هر ۲/۷ واحد آن معادل یک دلار است .

میزان‌تولید ناخالص ملی درسال ۱۹۷۸ حدود ۶۰ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۶۳۰ دلار) که اکثرآن از کشاورزی‌حاصل می‌گردد . هزینه‌های آموزش وپرورش حدود ۱۰٪ تولید ناخالص ملی است . نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۳/۲٪ است .

درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۷ حدود ۱۲/۵ میلیون دلار وهزینه‌های‌آن بالغ بر ۱۲/۹ میلیون دلار بوده است .

واردات گرانادا در سال ۱۹۷۹ حدود ۴۵ میلیون‌دلار بوده که بیشتر شامل : اتومبیل ، موادشیمیائی ، لوازم‌خانگی‌وماشین‌آلات‌است‌و اکثراً از کشورهای‌انگلستان (۱۵٪) ، کانادا (۵٪) و امریکا (۴/۵٪) وارد می‌شود . میزان صادرات نیزحدود ۲۲ میلیون دلار است که بیشتر شامل : یام ، مانیوک ، کاکائو ، برنج ، موز ، ادویه‌و مرکبات‌بوده و اکثراً به کشورهای‌انگلستان (۳۲٪) ، امریکا (۱/۳٪) و کانادا (۱٪) صادر می‌شود .

در گرانادا حدود ۹۰۰کیلومتر راه‌آسفالته‌وجود داشته‌و در سال ۱۹۷۱ تعداد

۳۰۸۰۰ اتومبیل‌سواری‌و۱۰۰۰وسیله‌نقلیه عمومی‌مورداستفاده بوده است . ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسطLIATانجام می‌شود .

سالانه (۱۹۷۸) حدود ۳۲،۸۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند .

ارتباطات گرانادا دولتی است . در سال ۱۹۷۶ تعداد ۵ فرستنده رادیویی و ۲۲،۰۰۰ گیرنده رادیویی و همچنین ۵،۰۰۰ شماره‌تلفن مورداستفاده بوده‌است . یک‌نشریه روزانه‌با تیراژی‌حدود۲،۶۰۰ و سرانه ۲۸ روزنامه برای‌هزار نفر (۱۹۷۰) منتشر می‌شود . مقیاس مورد استفاده سیستمهای بریتانیا و متریک می‌باشد .

در گرانادا برای هر ۱۴۴نفر یک تخت‌بیمارستان و هر ۴،۰۰۰ نفریک پزشک وجود دارد . ۷۶٪ مردم باسوادندوتعداد دانش‌آموزان‌درسال ۱۹۷۹حدود۳۱،۰۰۰ نفر بوده‌که در۷۰ مدرسه‌و دبیرستان‌در حال تحصیل بوده‌اندو برای هر۲۸دانش‌آموز یک معلم وجود دارد . تعداد دانشجویان گرانادا در سال ۱۹۷۹ نیز حدود ۷۰۰ نفر بوده است .

تاریخچه

ساکنین اصلی‌جزیره قبل از کشف ، سرخپوستان آراواک بودند . جزیره‌گرانادا در سال ۱۴۹۸ توسط کریستف‌کلمب کشف و ضمیمه اسپانیا شد ولی تسلط آنها بر این سرزمین دیری نپائید و فرانسه و انگلستان‌نفوذ خود را در آن‌بسط دادند . رقابت بریتانیا و فرانسه سرانجام در سال ۱۶۷۴ منجر به‌تسلط فرانسه بر گرانادا گردید . این‌رقابت که از قرن‌شانزدهم آغاز شده بود در سالهای ۸۳ – ۱۷۷۹ منجر به جنگهای شدیدی شدکه موجب تحت‌الحمایگی گرانادا به انگلیس گردید . تسلط انگلیس برگرانادا نزدیک‌به دو قرن‌بطول انجامید . سرانجام‌گرانادا در هفتم فوریه سال ۱۹۷۴ به‌استقلال رسید و نوع حکومت آن فرمانداری‌کل شد . از همان آغاز استقلال‌تا سال ۱۹۷۹ ، اریک‌گیری زمام امور جزیره را بعهده داشت . در این‌تاریخ موریس بیشاپ بر علیه گیری کودتای آرامی انجام داد و با برکناری او خود قدرت را در دست‌گرفت . بیشاپ که یک سوسیالیست است ، سعی در کاهش روابط باامریکا و ازدیاد آن باکشورهای سوسیالیست ، بخصوص کوبا دارد . از زمان روی کار آمدن بیشاپ امور تجارتی و صنعتی جزیره از رشد خوبی برخوردار بوده است . امریکا طرحهای مشترکی را بر علیه کوبا ، نیکاراگوئه و گرانادا در امریکای مرکزی درنظر دارد .

سال شمار وقایع مهم

۱۴۹۸ : کریستف‌کلمب‌کاشف‌معروف‌اروپایی ، جزیره‌گرانادا راکشف وضمیمه‌امپراطوری اسپانیا نمود .

۱۶۰۹ : اولین مهاجرنشین انگلیسی در گرانادا تأسیس شد .

۱۶۵۰ : اولین مهاجرنشین فرانسوی در جزیره بنیان نهاده شد .

۱۶۷۴ : گرانادا تبدیل به مستعمرهٔ فرانسه شد .

۸۳ – ۱۷۷۹ : جنگهایی میان فرانسه و انگلیس بر سر جزایر بادگیر از جمله‌گرانادا روی دادکه‌سرانجام به‌پیروزی انگلیس منجرشدو در سال ۱۷۸۳ گرانادامستعمرهٔ انگلیس گردید .

۱۹۶۷ : انگلستان به گرانادا خود مختاری داد .

۱۹۷۴ : گرانادا مستقل شد و به عضویت سازمان ملل درآمد .

۱۹۷۵ : قراردادهایی میان‌گرانادا و کشورهای بازار مشترک اروپا منعقد شد .

۱۹۷۹ : موریس بیشاپ ، گیری را از کار برکنارکرد و باایجادیک دولت سوسیالیستی خود قدرت را به دست گرفت . گرانادا به عضویت جنبش کشورهای غیرمتعهد درآمد .

۱۹۸۰ : توطئه بمب‌گذاری علیه بیشاپ شکست خورد .

۱۹۸۱ : ساختمان چند فرودگاه بزرگ در گرانادا آغاز شد .

گروئنلند *

نام بین المللی : گر ینلند GREENLAND

نام محلی گروئنلندی : کالادلیت‌نونات KALÂTDLIT NUNÂT

نام محلی دانمارکی : گرونلان GRØNLAND

گروئنلندبا ۲،۱۷۵،۶۰۰ کیلومترمربع وسعت در نیمکره شمالی ، نیمکره‌غربی ، در شمال غربی قاره امریکای شمالی ، در میان اقیانوسهای اطلس و منجمدشمالی و در شمال‌شرقی سواحل‌کانادا واقع‌شده و بزرگترین جزیره جهان (به غیرازاسترالیا) است .

حدود ۸۴٪ گروئنلند را نواحی یخ بسته و منجمد (یخپهنه) شامل شده‌وقطر یخهای آن‌در بعضی‌نقاط تا ۴/۳ کیلومترتخمین زده شده است . بیشتر اراضی‌خارج از یخ ، در سواحل جنوبی وجزیره‌های آن واقع شده است . آب و هوای آن‌درمجموع سرد و خشک است .

جمعیت گروئنلند در سال۱۹۷۹در حدود ۴۹،۸۰۰ نفر برآورد شده‌که بیش از ۹۰٪آن در سواحل غربی زندگی می‌کنند . مردم آن از نژاد زرد و سفید (اکثراً اسکیمو) بوده و بیشتر پیرو مسیحیت و تعدادی نیزآنیمیست می‌باشند . زبانهای رسمی و رایج دانمارکی و گروئنلندی است که باخط‌لاتین نوشته می‌شوند .

مرکزآن‌بندرگوتهاب (۹،۸۸۵نفر) بوده‌وشهرهای‌مهم‌آن‌عبارتنداز (۱۹۷۸) : یاکوبزهاون (۳،۹۸۳) ، هولشتاینزبورگ (۳،۹۷۵) ، اگدسمینده (۳،۶۶۶) ، یولیانه‌هاب (۳،۱۵۳)وآنگماگسالیک (۲،۵۵۲ نفر) .

این سرزمین‌مستعمره دانمارک‌است و از سال۱۹۷۹ خودمختاری داخلی‌یافته و نخست‌وزیر آن‌پاستورپوناتان‌موتسفلد است ، گروئنلنددارای‌یک‌مجلس‌قانونگذاری بنام "لاندستینگ" با ۲۱ عضو است و همچنین ۲ نماینده از این مستعمره برای پارلمان دانمارک انتخاب می‌شوند .

صنایع عمده آن مربوط به استخراج معادن و ماهیگیری است . معادن مهم‌آن عبارتند از : کریولیت ، روی ، سرب ، نفت و گاز طبیعی . صیدسالانه ماهی (۱۹۷۸) بالغ بر۶۸،۰۰۰ تن می‌باشد . تولید سالیانه‌نیروی الکتریسیته نیز ۱۴۴،۰۰۰ کیلو وات‌ساعت (۱۹۷۷) است .

تولیدناخالص داخلی‌درسال۱۹۷۹ بالغ بر ۳۹۰ میلیون‌دلار و درآمد سرانه آن ۷،۹۹۰ دلار بوده‌که از رشد سالانه‌ای‌معادل ۵/۵٪ برخوردار بوده‌است . واحد پول آن کرون‌دانمارک(D.Kr.)= ۱۰۰ اور برابر با ۱۰/۸۵ریال است که هر۶/۰۳ واحد آن معادل یک دلار است .

واردات‌آن درسال۱۹۷۸ در حدود ۱۶۰ میلیون‌دلار بوده که بیشترازکشورهای دانمارک (۷۹٪) و انگلستان (۵٪)وارد شده است . صادرات آن‌نیز ۹۳میلیون دلار بود که‌بیشتر شامل‌ماهی (۵۳٪) ، روی (۲۳٪) و سرب (۱۴٪) بوده که‌اکثراً به کشورهای دانمارک (۴۶٪) ، امریکا (۱۵٪) ، فنلاند (۱۴٪) و فرانسه (۱۳٪) صادر شده است .

تعداد دانش‌آموزان‌گروئنلند در سال ۱۹۸۰ حدود ۱۳،۱۵۰ نفر بودو برای هر ۱۷ دانش‌آموز یک معلم وجود داشته است . تعداد دانشجویان آن نیز ۴۵۰ نفر بوده است .

تاریخچه

گروئنلنداز زمانهای قدیم توسط یونانیان و سپس ایرلندیها شناخته‌شده‌بود . در اواخر قرن دهم این جزیره مهاجرنشین وایکینگها شد .از قرن یازدهــم نفوذ مسیحیت درآن آغاز شد . در قرن سیزدهم مدت کوتاهی‌استقلال داشت که ثبات چندانی نیافت و در سال ۱۲۶۱ تحت سلطه نروژ قرار گرفت .در قرون چهارده‌و پانزده رو به انحطاط نهاد و مهاجرین اروپائی از بین رفتند ویا جــذب اسکیموها شدند .از قرن شانزدهم بهبعد مورد کاوش‌تعداد زیادی از پویندگان و کاشفین‌قرار گرفت و بتدریج اکثر نقاط‌آن کشف و پوییده شد .

استعمار نوین گروئنلند از سال ۱۷۲۱ بوسیله یکی از مبلغین مذهبی نروژی بنام هانس‌اگده آغاز شد .کمی بعد پایگاههای تجارتی دانمارک در آنجا تأسیــس شد و با تبعید محکومین به این سرزمین ، استعمار آن توسعه یافت .پس از جدائی دانمارک‌از نروژ ،گروئنلند دردست دانمارک‌باقی ماند .با آغازقرن بیستم تحولات اجتماعی و اقتصادی نیز در گروئنلند گسترش یافت .در جنگ جهانی دوم پــس‌از اشغال دانمارک توسط‌آلمان‌نازی ، وزیر مختار دانمارک در امریکا موافقت نمود که ایالات‌متحده امریکا در گروئنلند پایگاههای‌نظامی و ایستگاههای هواشناسی ایجاد نماید .این پایگاهها هم‌اکنون نیز دایراست ودر اختیار ناتومی‌باشد .درسال۱۹۵۳ عنوان مستعمره از گروئنلندحذف شدودانمارک آن را یکی‌از استانهای خودمحسوب نموده و به شهروندان آن حقوق مساوی با دانمارکیها اعطاءنمود . از سال ۱۹۷۹ دانمارک به‌آن خودمختاری در امور داخلی داده است .

گواتمالا [GCA]

نام رسمی : **جمهوری گواتمالا**

نام بین المللی : **گواته‌مالا GUATEMALA**

گواتمالا با ۱۰۸،۸۸۹ کیلومترمربع وسعت (صدمین کشورجهان) در نیمکره شمالی ، نیمکره غربی ، در قاره امریکای مرکزی ، در کنار خلیج‌هندوراس واقیانوس آرام و در همسایگی‌کشورهای مکزیک در شمال و غرب ، بلیز وهندوراس در شرق و السالوادور در جنوب شرقی واقع شده است .

گواتمالا کشوری کوهستانی است و کوههای آن عمدتا" در نواحی مرکزی واقع شده و مهمترین‌آنها عبارتنداز :کوچومانتس ،لاس‌میناس ،چواکوسو چاما .جلگه‌های آن عمدتا" در سواحل اقیانوس‌آرام قرار گرفته‌اند .مهمترین‌رودهای آن‌عبارتنداز: موتاگوا ، اوسوماسینتا ، پولوچیک و سامالا . جنگلها در آن وسعت زیادی داشتــه و دریاچه ایزابل (ایزابال) وسیعترین دریاچه آن است .آب و هوای آن در نواحی کوهستانی معتدل و مرطوب و در سایر نواحی گرم و مرطوب و نسبتا" پرباران‌است. بلندترین‌نقطه‌آن قله‌آتشفشانی‌تاخومولکو(۴،۲۲۰متر)و طویلترین رود ، موتاگوا (۵۵۰کیلومتر)می‌باشد .

جمعیت آن در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۶،۶۲۰،۰۰۰ نفر(هفتادوسومین کشــور جهان) بوده و تراکم‌جمعیت ۶۰/۸ نفر درکیلومتر مربع می‌باشد .۳۹٪ مردم‌کشور ساکن‌شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهرآن (گواتمالا) حدود ۱۰/۶٪ جمعیت‌کشور را تشکیل‌می‌دهد .از لحاظ توزیع سنی ۴۵٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال ، ۵۰٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل دادەو متوسط عمر مردان ۴۸/۳ سال و زنان ۵۰ سال می‌باشد .

در گواتمالا میزان تولد ۴۰ درهزار ، میزان مرگ و میر ۱۴ در هزار و رشــد جمعیت ۳/۱٪ است .میزان مرگ‌ومیر کودکان نیز۷۷ نفر در هر هزار نوزادمی‌باشد. ۵۴٪ مردم‌آن سرخپوست ،۴۲٪ دورگه و ۴٪ سفیدپوست‌هستند .بیش از۹۶٪ جمعیت‌پیرو آئین کاتولیک‌وحدود ۲٪ نیز پروتستان‌می‌باشند .زبان‌رسمی اسپانیولی است وخط‌رایج لاتین می‌باشد .

پایتخت‌این کشورشهر گواتمالا (۷۰۰،۵۳۸ نفر)بوده و پرجمعیت‌ترین‌شهرها عبارتند از(۱۹۷۳) : کتسالتنانگو(۶۵،۷۳۳) ، اسکوینتلا (۶۴،۸۵۱) ، چیکیمولا (۴۶،۳۷۴) ،کوبان (۴۳،۵۳۸) ،مازاتنانگو(۳۸،۳۱۹) ،پوئرتوباریوس(۳۸،۹۵۰) و رتالولئو (۳۷،۲۵۰ نفر) . بنادر مهم گواتمالا عبارتند از: پوئرتوباریوس (در ساحل خلیج هندوراس) و سان‌خوزه (در ساحل اقیانوس آرام) .

حکومت گواتمالا جمهوری بوده و بعد از کودتای ماه مارس ۱۹۸۲ قدرت در دست ژنرال مونته است .

قوه مقننه‌از یک مجلس‌قانونگذاری‌بنام‌کنگره ملی با ۶۱ عضو ودوره نمایندگی ۴ سال تشکیل یافته است .

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۵ تدوین شده و براساس‌آخرین تقسیمات کشوری ،گواتمالا از ۲۲ حوزه (دپارتمان) و یک ناحیه پایتخت‌نشین تشکیل‌گردیده که‌زیر نظر دولت مرکزی اداره شده و مشخصات حوزه‌های آن به‌شرح زیر می‌باشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
آلتا وراپاز	۸،۶۸۶	کوبان
اسکوینتلا	۴،۳۸۴	اسکوینتلا
ال‌پروگرسو	۱،۹۲۱	ال پروگرسو
اوئه اوئه‌تنانگو	۷،۴۰۰	اوئه‌اوئه‌تنانگو
ایزابال	۹،۰۳۸	پوئرتوباریوس
باخا وراپاز	۳،۱۲۳	سالاما
پتن	۳۵،۸۵۰	فلورس
توتونیکاپان	۱،۰۶۲	توتونیکاپان
چیکیمولا	۲،۳۷۴	چیکیمولا
چیمالتنانگو	۱،۹۷۹	چیمالتنانگو
خالاپا	۲،۰۶۴	خالاپا
خوتیاپا	۳،۲۲۰	خوتیاپا
رتالولئو	۱،۸۵۷	رتالولئو
زاکاپا	۲،۶۹۰	زاکاپا
ساکاتپکس	۴۶۷	آنتیگوا
سانتاروزا	۲،۹۵۵	کویلاپا
سان مارکوس	۳،۷۹۱	سان مارکوس
سوچیتپکس	۲،۵۱۰	مازاتنانگو
سولولا	۱،۰۶۲	سولولا
کتسالتنانگو	۱،۹۵۱	کتسالتنانگو
کیچه	۸،۳۷۸	سانتاکروز دل‌کیچه
گواتمالا	۲،۱۲۷	گواتمالا

فعالیت‌احزاب در گواتمالا نسبتا" محدوداست و احزاب مهم آن عبارتنداز: جنبش آزادیبخش‌ملی ،حزب برنامه‌ریزی دموکراتیک ،حزب‌انقلابی و حزب‌دموکرات مسیحی .

گواتمالادر سال ۱۸۲۱از اسپانیا مستقل شده و روز ملی آن برابر با پانزدهم سپتامبر است .در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

سازمان کشورهای امریکائی ــ بسیه ــ سکلا ــ اکلا ــ یاآا ــ بانک جهانــی ــ ایکائو ــ آیدا ــ ایدب ــ ایفک ــ ایلو ــ ایمف ــ ایتو ــ سلا ــ یونسکو ــ یوپو ــ وهو ــ ومو .

مهمترین‌صنایع‌کشور عبارتنداز: کفش ،نساجی ،ماشین‌آلات‌و تولیدات‌فلزی، تولیدات‌شیمیائی ، غذایی ،کالاهای‌چرمی و لوازم‌منزل ، کاغذ و دخانیات .قهوه ، پنبه ، نیشکر ،موز ، ذرت ،لوبیا ، برنج و گندم نیز مهمترین محصولات کشاورزی‌آن کشور را تشکیل‌داده و سرانه‌زمین مزروعی‌برای هر نفربالغ بر ۰/۲ هکتارمی‌باشد .

تولیدسالیانه (۱۹۷۸) گوشت گاو ۸۷،۰۰۰ تن‌وگوشت خوک ۱۲،۰۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه (۱۹۷۷) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱/۵ میلیارد کیلووات ساعت است.

مهمترین منابع کشور عبارتند از: روی، سرب، آنتیموان، تنگستن، نقره، مس، نیکل، گاز طبیعی و نفت، کروم و سنگ آهک. ذخیره زیرزمینی نفت آن‌بالغ بر ۱۶،۰۰۰ بشکه در سال ۱۹۸۰ تخمین زده شده است.

نیروی کار کشور بالغ بر ۱،۹۰۰،۰۰۰ نفر بوده که ۱۸٪ آنها در صنایع، ۵۸٪ در بخش کشاورزی و ۲۴٪ در بازرگانی و تجارت و خدمات مشغول‌کار هستند. تعداد ثابت‌افراد ارتش ۱۷،۹۶۰ نفر و نیروی شبه‌نظامی آن ۳،۰۰۰ نفر می‌باشد.

واحد پول آن کتسال (Q) = ۱۰۰ سنتاوو برابر با ۸۱ ریال است وهر واحد آن معادل یک دلار است.

میزان‌تولید ناخالص ملی درسال ۱۹۷۹ حدود ۶/۹ میلیارد دلاربوده (درآمد سرانه ۹۷۴ دلار) که ۱۶٪ آن ازصنایع و ۲۸٪ از کشاورزی بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۴/۶٪ وهزینه‌های آموزش و پرورش ۱/۷٪ تولیدناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۳/۳٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۶۸۲ میلیون دلار و هزینه‌های آن معادل ۸۵۰ میلیون دلار بوده است.

واردات‌گواتمالا درسال ۱۹۷۹ حدود ۱/۵ میلیارد دلار بوده که بیشترشامل: ماشین‌آلات، منسوجات، دارو، لوازم و وسایل‌برقی، وسائط نقلیه و موادساختمانی است‌واکثرا" از کشورهای امریکا (۳۹٪)، ژاپن (۱۱٪)، آلمان‌غربی (۷٪) و ونزوئلا (۶٪) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور در سال ۱۹۸۰ حدود ۱/۵۵ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: قهوه، موز، پنبه، شکر، گوشت، پشم و پوست بوده و اکثرا" به کشورهای امریکا (۳۲٪)، آلمان‌غربی (۱۳٪)، السالوادور (۹٪) و ژاپن (۸٪) صادر می‌شود.

درگواتمالا حدود ۱۷،۳۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۸ تعداد ۱۵۶،۴۰۰ اتومبیل سواری‌و ۵۶،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورداستفاده بوده است. طول‌راه‌آهن مورد استفاده‌نیزبالغ بر ۱،۸۲۸ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط AVIATECA انجام می‌شود.

سالانه حدود ۴۵۴،۰۰۰ نفر توریست از گواتمالا دیدن می‌کنند.

ارتباطات گواتمالا قسمتی توسط دولت کنترل می‌شود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۹۵ فرستنده‌رادیویی و ۱۲ فرستنده تلویزیونی و در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۸۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱۶۰،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی و همچنین در سال ۱۹۷۹ تعداد ۷۰،۶۰۰ شماره تلفن مورداستفاده بوده است. بطور متوسط ۹ نشریه روزانه‌باتیراژی حدود ۲۴۵،۰۰۰ و سرانه ۳۷ روزنامه‌برای‌هزار نفر (۱۹۷۸) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستمهای متریک و محلی می‌باشد.

درگواتمالا برای‌هر ۴۵۷ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۴،۳۴۰ نفریک‌پزشک وجود دارد. ۴۶٪ مردم باسوادند و ۲۹٪ نوجوانان ۱۹ ـ ۵ سال در مدارس در حال‌تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان درسال ۱۹۷۸ حدود ۸۵۵،۰۰۰ نفربوده که در ۶،۵۰۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۴ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان گواتمالا ۱۹۷۸ حدود ۳۰،۰۰۰ نفربوده است.

تاریخچه

اجداد سرخپوستان فعلی گواتمالا مایاها بودند که تمدن درخشان آنها بر سرتاسر شبه‌جزیره یوکاتان گسترده بود. اوج شکوفایی امپراطوری‌کهنسال مایادرطی قرون ۴ تا ۶ میلادی بود. این تمدن شهرهایی داشت که اندک آثاری از آنهاهنوز باقی مانده است. در دوران آن امپراطوری نوع حکومت، کشور شهری بود که بین این‌کشور شهرهاهمواره رقابت‌وجود داشت. با این‌حال‌هنوزبه‌درستی معلوم نیست که چرا این تمدن کهن در قرن نهم متروک و مطرود شد.

در سال ۱۵۲۳ آلوارادو یکی‌از کاشفان‌مکزیک‌که‌در آن سرزمین به قصد تسخیر گواتمالا برای‌اسپانیا براه‌افتاده بود، توانست با قلع و قمع سرخپوستان، به‌سرعت گواتمالا را فتح کند و بدین‌صورت استعمار اسپانیا که حدود سه‌قرن در آن سرزمین بطول‌انجامید، آغاز شد. در طول این سالها قلمرو اداری گواتمالا شامل مقداری‌از نواحی کشورهای همسایه فعلی نیز بود.

در پانزدهم سپتامبر ۱۸۲۱ گواتمالا مستقل‌شد. این کشور همانند سایرکشورهای فعلی ناحیه (بجز السالوادر که تا آن‌زمان یکی از ایالات گواتمالا بود) پس‌از استقلال جزءامپراطوری ایتوربیده (مکزیک) شد.

درسال ۱۸۲۳ گواتمالا از امپراطوری‌مکزیک جداشد و همراه‌با کشورهای‌ناحیه، اتحادیه‌ٔدیگری را بنام فدراسیون ایالات امریکای مرکزی تشکیل داد.

این‌اتحادیه درسال ۱۸۳۹ از هم گسیخت و کشورهای عضو آن مستقل‌شدند. گواتمالا در طی سالهای ۱۹۴۴ ـ ۱۸۳۹ کاملا" در دست نظامیان اداره می‌شد. در این کشورتاکنون براثر حوادث طبیعی (بخصوص در قرن اخیر)، دهها‌هزارتن‌جان خود را از دست داده‌اند.

در سال ۱۹۳۴ دون‌خورخه‌اوبیکو، یک نظامی دیگر به‌قدرت رسید. او همانند سایر اسلافش به‌شدت مخالفان را سرکوب کرد و در زمان حکومت وی، کمپانیهای استعمارگرخارجی‌از جمله یونایتدفروت، کمپانی بین‌المللی راه‌آهن امریکای‌مرکزی و کمپانی کشاورزی گواتمالا دامنهٔ‌عملیات خود را با انعقاد قراردادهایی گسترش داده و با شدت بیشتری به غارت منابع طبیعی گواتمالا پرداختند.

دون‌خورخه اوبیکو تحت فشار سران ارتش، در ۲۴ ژوئن ۱۹۴۴ حکومت‌را به یک شورای نظامی سه‌نفره که آن نیز در بیستم اکتبر با یک شورش همگانی واژگون شد داد. برای نخستین‌بار در تاریخ گواتمالا این شورش را افسران لیبرال رهبری کرده‌و پیروزی‌آن را مسجل ساختند. درانتخابات‌ریاست‌جمهوری، خوان‌خوزه‌آره‌والو، با بیش‌از ۸۴٪ آراءبه ریاست‌جمهوری انتخاب شد و در پانزدهم مارس ۱۹۴۵ رسما" زمام امور را در دست گرفت.

او در طی حکومت ۶ ساله‌اش با ۲۸ کودتای نافرجام مواجه گشت. از جمله اقدامات‌وی ایجاد قانون‌کار و یک‌طرح‌اصلاحات ارضی‌بود. جانشین وی نیز سرهنگ آربنز گوزمان‌گشت. (با بیش از ۵۰٪ آراء). قانون اصلاحات‌ارضی گواتمالا از ژوئن ۱۹۵۲ به‌مورد اجرا درآمد و این موجبات ناراحتی امریکا را فراهم آورد.

امریکا با حمایت رژیمهای دست‌نشاندهٔ‌خود در نیکاراگوئه و هندوراس که تبعیدیان گواتمالا در آنجا به‌دور سرهنگ‌کارلوس‌کاستیلوآرماس گرد آمده بودند و همچنین با بکار بردن قوای نظامی، توانست در بیست وهفتم ژوئن سال ۱۹۵۴ حکومت گوزمان راسرنگون کرده‌و آرماس را به‌قدرت‌برساند. گوزمان‌به سفارت‌مکزیک پناهنده شد و سپس به خارج گریخت. در حقیقت گواتمالا تاکنون فقط در سه دورهٔ کوتاه‌مدت دارای دولتهای لیبرال بوده است.

در بیست وسوم ژوئن سال ۱۹۵۷ آرماس در کاخ ریاست‌جمهوری ترور شد و بقتل رسید و رئیس‌پارلمان خولیوس کونزاس موقتا" ادارهٔ‌امور را در دست گرفت. در سال ۱۹۵۸ که انتخابات‌عمومی انجام‌شد، ایدیگوراس‌فوئنتس به‌ریاست‌جمهوری رسید.

در سیزدهم نوامبر سال ۱۹۶۰ شورشی در ارتش روی داد که اگرچه سرکوب شد اما باعث‌پاگرفتن یک نهضت مسلحانهٔ‌جدی بر علیه دولتهای دیکتاتورگردید که تاکنون نیز ادامه یافته است.

در طی‌سالهای ۶۱ ـ ۱۹۶۰ میان کوبا و گواتمالا اختلاف‌افتاد. زیرا فاش‌شد که چریکهای ضد رژیم کاسترو در گواتمالا تعلیم می‌بینند. در ماههای فوریه‌ومارس ۱۹۶۱ اغتشاشات عمده‌ای در پایتخت روی داد. یک اعتصاب عمومی درگرفت و احزاب‌سیاسی خواستار استعفای دولت شدند. ولی تظاهرات خیابانی بوسیله‌قوای دولتی‌بشدت سرکوب‌شدند. در ماههای‌مارس و آوریل ۱۹۶۲ نیز شورشهای جدیدی درگواتمالا صورت گرفت‌که مقامات دولتی‌با مشکلات زیادی آنها را سرکوب‌کردند.

انتخابات‌ریاست‌جمهوری سال ۱۹۶۳ در موعد مقرر برگزار نشد و نظامیان دولت ایدیگوراس فوئنتس را در سی‌ویکم ماه مارس همان سال واژگون کرده و یک شورای نظامی قدرت را در دست گرفت. چهار ماه پس از این وقایع، درگیریهایی میان قوای دولتی‌وچریکها دریکی‌از ایالات شمال‌غربی کشور درگرفت که‌درسالهای

۶۵ – ۱۹۶۴ نیز ادامه یافت. در تمام دههٔ ۱۹۶۰ جنگهای چریکی در اقصی نقاط کشور بر علیه دولت ادامه داشت. در سال ۱۹۶۶ انتخابات جدید صورت گرفت و خولیوسزارمندس‌مونتنگرو به‌ریاست‌جمهوری‌برگزیده شد. وی‌شخصی اصلاح‌طلب‌بود و به‌دنبال‌پیشنهاد آتش‌بس دروغینی که‌وی به‌چریکها داد و مورد قبول واقع نشد، حملات علیه مبارزان شدت‌گرفت و آنها کم و بیش مضمحل گشتند.

در ماه ژوئیه سال ۱۹۷۰ سرهنگ کارلوس‌آرانا اوسوریو در انتخابات به‌پیروزی رسید و رئیس‌جمهور شد. وی‌در دیکتاتوری ادامه‌دهندهٔ راه پیشینیانش‌گردید. در دههٔ ۸۰ – ۱۹۷۰ عملیات چریکی بر علیه دولت به‌تدریج شدت گرفت و درعوض قوای دولتی نیز به مقابله برخاستند. در سال ۱۹۷۴ ژنرال لائوگرود، و در سال ۱۹۷۸ ژنرال رومئو لوکاس گارسیا به‌ریاست‌جمهوری رسیدند. در دوران حکومت گارسیا اختناق شدت گرفت. در طی سالهای ۸۲ – ۱۹۷۹ اهالی صدها دهکده به بهانه حمایت از چریکها بدست عمال دولتی قتل‌عام شدند. وضع اقتصادی مردم گواتمالانابسامان است‌که از علل‌مهم آن‌وابستگی‌شدید رژیم این کشوربه‌امریکاست. حکومت گارسیا را شاید بتوان خونخوارترین دولت گواتمالا محسوب نمود.

در مارس ۱۹۸۲ انتخابات ریاست‌جمهوری با تشنج فراوان برگزار گردید و ژنرال آنیبال‌گوارا (گوئوارا) به ریاست‌جمهوری رسید و سایر نامزدهای ریاست – جمهوری‌بازداشت گردیدند. در اواخر همان ماه یک کودتای نظامی به‌رهبری‌ژنرال مونته‌قدرت را از دولت گارسیا که هنوز حکومت را به‌گوارا واگذار نکرده بود، سلب کرد. دولت جدید پارلمان را منحل کرد و قانون اساسی را به‌حال تعلیق درآورد. همچنین در کشور اعلام‌وضع فوق‌العاده و حکومت نظامی شد و درگیریهای شدیدی میان چریکها و حکومت مرکزی روی داد.

سال شمار وقایع مهم

۱۵۲۳: اسپانیولیها پای به گواتمالا نهادند.

۲۵ – ۱۸۲۱: گواتمالا از اسپانیا مستقل و همراه با سایر کشورهای مستقل منطقه (بجز السالوادر) به‌امپراطوری مکزیک‌منضم شد. در سال ۱۸۲۳گواتمالا ازمکزیک جدا شده‌و همراه با سایر کشورهای منطقه فدراسیون ایالات‌متحد امریکای‌مرکزی را تشکیل داد.

۴۷ – ۱۸۳۹: با انحلال فدراسیون ایالات متحدامریکای مرکزی، گواتمالا کاملاً مستقل و دارای حکومت جمهوری براساس قانون اساسی شد.

۱۸۷۱: ارتش دست کلیسا را از ادارهٔ‌امور کشور کوتاه کرد.

۱۸ – ۱۹۱۷: زلزله خسارات شدیدی به شهر گواتمالا وارد نمود.

۱۹۳۰: یک قرارداد تجاری مهم با تراستهای خارجی منعقد شد.

۱۹۳۱: به دستور معاون پرزیدنت مارتینز حدود ۲۰۰،۰۰۰ تن از سرخپوستان‌قتل عام شدند. اوبیکو با دیکتاتوری شروع به حکومت کرد.

۱۹۳۶: شورش بر علیه دولت نظامی اوبیکو شکست خورد.

۱۹۴۱: گواتمالا در طی جنگ جهانی دوم به دول محور اعلان جنگ داد.

۴۵ – ۱۹۴۴: پس از دگرگونیهای وسیعی در کادر رهبری، خوزه‌آره‌والو، به‌ریاست جمهوری رسید. گواتمالا به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۵۱: سرهنگ آربنزگوزمان که دارای‌تمایلات‌سوسیالیستی بود به‌ریاست‌جمهوری رسید.

۱۹۵۲: اصلاحات‌ارضی واجتماعی آغاز شد. نفوذ امریکا در گواتمالا شدت‌گرفت.

۱۹۵۴: روابط با امریکا تیره شد. دولت گوزمان سرنگون شد و دولت آرماس بر سر کار آمد. هندوراس به خاک گواتمالا حمله‌ور شد.

۵۸ – ۱۹۵۷: به‌دنبال قتل آرماس، فوئنتس به‌ریاست‌جمهوری انتخاب شد.

۱۹۶۰: شورش‌نظامی علیه دولت شکست خورد.

۱۹۶۱: موج اغتشاشات کشور را فرا گرفت. اعتصابات عمومی برگزار شد.

۱۹۶۲: انتخابات پارلمانی صورت گرفت. شورشها ادامه‌یافت.

۱۹۶۳: انتخابات ریاست جمهوری در موعد مقرر برگزار نشد. دولت فوئنتس سرنگون گردید و ارتش قدرت را در دست گرفت.

۱۹۶۴: شورشها در کشور شدت گرفت. یک کودتای نظامی در کشور روی داد.

۱۹۶۵: قانون اساسی جدید به‌مورد اجرا درآمد.

۱۹۶۶: خولیوسزارمندس مونتنگرو کاندیدای اصلاح‌طلبان در یک انتخابات آزاد به ریاست‌جمهوری رسید.

۱۹۶۸: به‌دنبال اوجگیری خشونت و ترور در کشور، مندس مونتنگرو قوانین‌اساسی را به حال تعلیق در آورد. سفیر و دو مقام عالیرتبه امریکا در گواتمالا توسط چپ‌گرایان ترور شده و بقتل رسیدند. حملات قوای دولتی بر علیه تروریستها شدت گرفت.

۱۹۷۰: کارلوس‌آرانا اوسوریو رهبریک‌ائتلاف راستگرادر انتخابات ریاست‌جمهوری به پیروزی‌دست‌یافت. تنی چند از دیپلماتهای خارجی توسط چریکها به‌گروگان گرفته شدند. در طی این ماجرا سفیرآلمان‌غربی بقتل رسید.

۱۹۷۴: ژنرال‌لائوگرود به‌ریاست‌جمهوری‌انتخاب‌شد. دردورهٔ‌حکومت‌اونیزاختناق ادامه یافت.

۱۹۷۵: بریتانیا ادامه گفتگوها را با گواتمالا دربارهٔ‌آینده بلیز قبول کرد.

۱۹۷۶: بر اثر یک سلسله زلزله حدود ۲۵،۰۰۰ تن کشته شده و خسارات فراوانی به بار آمد.

۱۹۷۸: ژنرال رومئولوکاس گارسیا به‌ریاست جمهوری رسید.

۱۹۷۹: تعدادی از رهبران مبارزان و سران رژیم در طی عملیات تروریستی بقتل رسیدند.

۱۹۸۰: سفارت‌اسپانیاتوسط عده‌زیادی‌از سرخپوستان، دراعتراض به دولت‌گواتمالا اشغال‌شد. قوای دولتی وارد عمل‌شده و با کشتار ۳۴ تن سفارت را آزادکردند.

۱۹۸۱: موج انفجار و عملیات تروریستی کشور را فرا گرفت. هزاران تن در طی خشونتها کشته شدند و حملات چریکها علیه دولت شدت‌یافت. اهالی چندین روستاتوسط قوای دولتی‌و راستگرایان قتل‌عام شدند. سربازان گواتمالایی‌بخاک نیکاراگوئه حملاتی را از طریق دریا صورت دادند. در اعتراض به استقلال‌بلیز، روابط بابریتانیا قطع شد. مهاجرت به خارج، بیکاری و قتل‌عام‌ها ادامه‌یافت.

۱۹۸۲: صدها کشاورز در چند دهکده بوسیله عمال دولتی قتل‌عام شدند. در انتخابات ژنرال‌گوئوارا کاندیدای‌حزب‌سازماندهی‌دموکراتیک به‌ریاست‌جمهوری رسید. در ماه مارس یک کودتای نظامی بر علیه ژنرال گارسیا انجام گرفت و یک نظامی بنام ژنرال مونته به‌قدرت رسید.

گوادلوپ*

نام بین‌المللی: **گوادلوپ GUADELOUPE**

گوادلوپ با ۱،۷۷۹ کیلومترمربع وسعت، در نیمکره شمالی، نیمکره‌غربی، در قاره امریکای مرکزی، در هند غربی، در شرق دریای کارائیب، جزء جزایر بادپناه (لیوارد) و جزایر آنتیل کوچک، و در شمال کشور دومینیکا واقع شده است.

گوادلوپ از دو جزیره اصلی متصل بهم (که‌بوسیله یک آبراهه از یکدیگر جدامی‌شوند) وتعدادی جزایرکوچکتر تشکیل‌یافته است. دو جزیره اصلی‌آن‌عبارتند از: باس‌تر وگران‌تر.

جزیره‌های ماری‌گالانت، دزیراد، پتی‌تر و جزایر له‌سنت در اطراف جزیره اصلی، و نیزجزیره سن‌بارتلمی‌وقسمتی‌از جزیره‌سن‌مارتن‌که در حدود ۲۰۰کیلومتری شمال غربی جزایر گوادلوپ واقع است، تابع این مستعمره هستند. آب و هوای‌آن در مجموع گرم و مرطوب و پرباران است و بلندترین نقطه آن‌قله آتشفشانی‌سوفریه (۱،۴۶۷ متر) می‌باشد.

جمعیت‌آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۳۱۹،۰۰۰ نفر بوده و تراکم جمعیت ۱۷۹

نفر در کیلومترمربع می‌باشد. بیش از ۹۲٪ مردم آن دورگه سیاه و سفید و بقیه سیاه یا سفید هستند. مذهب غالب مردم آن کاتولیک است و زبان رسمی و رایج فرانسه است که با خط لاتین نوشته می‌شود.

مرکز آن باستر (۱۶،۰۰۰ نفر) است و شهر آن پوانتاپیتره (۲۴،۰۰۰ نفر) است.

گوادلوپ مستعمره فرانسه است و یکی از ولایات ماوراء بحار فرانسه محسوب می‌شود. این سرزمین توسط یک مأمور انتصابی از فرانسه و یک شورای عمومی منتخب مردم جزایر اداره می‌شود. ۳ نماینده و ۲ سناتور از این جزایر برای پارلمان فرانسه انتخاب می‌شوند.

پنبه، نیشکر، قهوه، موز، میوه و سبزیجات مهمترین محصولات کشاورزی آن می‌باشند. میزان تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۹۱۰ میلیون دلار و درآمد سرانه ۲،۸۵۰ دلار و رشد سالانه آن ۲/۹٪ بوده است. واحد پول آن فرانک فرانسه (FF) = ۱۰۰ سانتیم برابر با ۱۶ ریال و هر ۴/۹۵ واحد آن معادل یک دلار است.

واردات آن در ۱۹۷۹ حدود ۶۰۴/۷ میلیون دلار است که ۷۳٪ آن از فرانسه وارد شده است. میزان صادرات نیز بالغ بر ۱۱۵ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل موز (۵۶٪) و شکر (۲۶٪) بوده و اکثرا" به فرانسه (۸۸٪) و مارتینیک (۹٪) صادر شده است.

تعداد دانش‌آموزان گوادلوپ در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۰۳،۰۰۰ نفر بوده و برای هر ۲۸ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان نیز در سال ۱۹۷۷ حدود ۱،۴۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

گوادلوپ در سال ۱۴۹۳ توسط کریستف کلمب کشف و ضمیمه اسپانیا گردید، در سال ۱۶۳۵ پس از خروج اسپانیائیها (در سال ۱۶۰۴)، فرانسه بر این جزایر مسلط شد. در سالهای ۱۷۵۹ تا ۱۷۶۳، ۱۷۹۴، و ۱۸۱۰ تا ۱۸۱۳ به تناوب در اختیار انگلستان بود. در سال ۱۸۱۳ اداره آن به سوئد واگذار شد و در سال ۱۸۱۶ مجددا" به فرانسه بازگردانده شد. در جنگ جهانی دوم، تا ژوئیه ۱۹۴۳ تحت حکومت ویشی (دولت فرانسوی وابسته به آلمان نازی) بود. در سال ۱۹۴۹ فرانسه به شهروندان آن حقوقی برابر با فرانسویان داد و یکی از ولایات ماوراء بحار فرانسه شد. در سالهای اخیر یک نهضت استقلال‌طلبی در جزیره آغاز شده است. در سال ۱۹۸۰ فرانسه کوبا را متهم به دخالت در امور گوادلوپ نمود، که کوبا این اتهام را رد کرد.

گوام*

نام بین‌المللی: گوام GUAM
نام دیگر: گواخام GUAHAM

جزیره گوام با ۵۴۹ کیلومتر مربع وسعت، در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در اقیانوس کبیر، شمال شرقی قاره اقیانوسیه و در ۲،۱۰۰ کیلومتری شرق فیلیپین واقع شده و بزرگترین و جنوبی‌ترین جزیره از جزایر ماریانا است.

این جزیره دارای منشاء آتشفشانی است و قسمت جنوبی آن کوهستانی و شمال آن از یک فلات تشکیل شده است. آب و هوای آن گرم و مرطوب و پر باران است. بلندترین نقطه آن کوه لام لام با ۴۰۵ متر ارتفاع می‌باشد.

جمعیت گوام در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱۲۰،۰۰۰ نفر و تراکم جمعیت آن حدود ۲۱۹ نفر در کیلومتر مربع بوده است. مردم آن از تیره خاص چامورو (ترکیبی از نژادهای اسپانیولی و اندونزیائی) بوده و بیش از ۹۵٪ آنان کاتولیک هستند. زبان بومی چامورو، و زبان رسمی انگلیسی است.

مرکز آن آگانا (۲،۱۱۰ نفر) بوده و مهمترین بندر، آپراهاربر و فرودگاه بین‌المللی گوام در تامونینگ واقع شده است.

میزان تولید ناخالص داخلی گوام در سال ۱۹۷۹ حدود ۷۵۰ میلیون دلار و درآمد سرانه آن ۷،۸۳۰ دلار بوده و از رشد سالانه‌ای معادل ۵/۲٪ برخوردار بوده است.

صنایع مهم آن عبارتند از: نساجی، غذایی و تصفیه نفت. سالانه ۳۰۰ تن ماهی صید می‌شود.

در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۳۲،۰۰۰ توریست از این جزیره دیدن کرده‌اند. صادرات عمده آن عبارتند از: فرآورده‌های نفتی، کوپرا و ساعت.

جزیره گوام در سال ۱۵۲۱ توسط ماژلان کشف و ضمیمه اسپانیا شد. در سال ۱۸۹۸ پس از شکست اسپانیا از امریکا، طبق معاهده پاریس، این جزیره به تصرف امریکا درآمد. در سال ۱۹۴۱ توسط ژاپنیها اشغال شد و در سال ۱۹۴۴ مجدداً به تصرف امریکا درآمد. تا سال ۱۹۴۹ توسط نیروی دریائی امریکا اداره می‌شد و از آن سال به وسیله وزارت کشور امریکا اداره می‌شود. از سال ۱۹۵۰ مردم آن عنوان تبعهٔ امریکا را یافتند. گوام در طی جنگهای ویتنام یکی از پایگاههای عمده قوای امریکا بود. به این جزیره لقب مروارید اقیانوس کبیر داده‌اند.

گویان [GUY]

نام رسمی: جمهوری تعاونی گویان
نام بین‌المللی: گایانا (گیانا) GUYANA
نام سابق: گویان انگلیس

گویان با ۲۱۴،۹۶۹ کیلومتر مربع وسعت (هفتاد و نهمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در شمال قاره امریکای جنوبی، در ساحل اقیانوس اطلس و در همسایگی کشورهای ونزوئلا در غرب، برزیل در جنوب و غرب و سورینام در شرق واقع شده است.

گویان کشوری نسبتاً کم ارتفاع است. ارتفاعات آن عمدتاً درنواحی غربی و جنوبی قرار گرفته‌اند (از جمله کوههای پاکارایما، کانوکو، آکارای و کاموا). جلگه‌های آن اکثراً در کناره‌ها واقع شده و از جمله رودهای آن می‌توان کورانتاین، کویونی، اسکوئیبو و مازارونی رانام برد. جنگلها قسمت اعظم آن را پوشانده و دارای آب و هوای گرم و مرطوب و پرباران است. بلندترین نقطه گویان، کوه رورایما با ۲،۸۱۰ متر ارتفاع و طویل‌ترین رود آن، اسکوئیبو (۱،۰۱۲ کیلومتر) می‌باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۸۸۰،۰۰۰ نفر (صدوسی‌امین کشور جهان) بوده و تراکم آن ۴/۱ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۴۰٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (جورج تاون) حدود ۸/۲٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی ۴۴/۳٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۰/۷٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده‌اند. متوسط عمر مردان ۵۹ سال و زنان ۶۳ سال است. در گویان میزان تولد ۲۶/۶ در هزار، میزان مرگ و میر ۷ در هزار و رشد جمعیت ۱/۹۶٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۴۰ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

۵۵٪ جمعیت را هندیها، ۳۶٪ سیاهپوستان و ۹٪ بقیه را عمدتاً سرخپوستان بومی، چینیها و اروپائیها شامل می‌شوند. ۵۷٪ مردم آن مسیحی، ۳۳٪ هندو و ۹٪ مسلمان هستند. زبان رسمی انگلیسی است اما هندی، پرتقالی و چینی نیز رایج است. خط رسمی لاتین می‌باشد.

پایتخت این کشور شهر جورج تاون (۷۲،۰۵۰ نفر در ۱۹۷۸) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۱): لیندن (۲۳،۹۶۵) نیو آمستردام

(۱۷،۸۷۲) کوربورتون (۱۰،۵۰۲) و روزهال (۵،۰۱۸ نفر). بندر مهم گویان جورج تاون در ساحل اقیانوس اطلس می‌باشد.

حکومت گویان جمهوری بوده و رئیس‌جمهورو نخست‌وزیر لیندن فوربس‌برنهام می‌باشد.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس ملی با ۵۳ عضو تشکیل یافته که به مدت ۵ سال انتخاب می‌شوند. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۶ تدوین شده و یک قانون جدید در حال تهیه می‌باشد.

بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، گویان از ۹ ناحیه تشکیل گردیده که زیر نظر وزیران ناحیه‌ای اداره شده و به ترتیب وسعت عبارتند از:

نام	مرکز
روپونونی	لتم
مازارونی پوتارو	بارتیکا
بربیس شرقی	نیو آمستردام
شمال غرب	ماباروما
دمرارای غربی	ورید ان هوپ
اسکوئیبو	سدی
دمرارای شرقی	انمور
جزایر اسکوئیبو	انترپرایز
بربیس غربی	فورت ولینگتون

فعالیت احزاب در گویان نسبتاً آزاد است و احزاب مهم آن عبارتند از: کنگره ملی خلق، حزب مترقی خلق، حزب آزادیخواه (لیبراسیون) و نیروی‌متحد.

گویان در سال ۱۹۶۶ از طرف انگلستان استقلال یافت و روز ملی آن بیست و سوم فوریه است. در سال ۱۹۶۶ به عضویت سازمان ملل درآمده و در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: ملل مشترک المنافع ـ فائو ـ گات ـ یاآا ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمف ـ ایتو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ کاریکوم ـ آکپ ـ کشورهای غیر متعهد ـ پیمان آمازوناس ـ همکاری باکومکون.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: سیگارسازی، کبریت سازی، مارگارین، نوشابه، قند و شکر، ذوب آلومینیوم، صنایع دستی و کاغذ. شکر، برنج، ذرت، کاکائو، نارگیل، قهوه، آناناس و میوه‌جات نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن‌کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۱ هکتار می‌باشد. صید سالانه ماهی ۲۱،۸۰۰ تن و تولید سالانه الکتریسیته معادل ۴۱۶ میلیون کیلو وات ساعت است.

مهمترین معادن گویان عبارتند از: بوکسیت (پنجمین کشور جهان)، طلا، الماس، نفت و آهن.

نیروی کار کشور در سال ۱۹۷۵ بالغ بر ۲۴۲،۰۰۰ نفر بوده است که ۲۴٪ در صنایع و ۳۲٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۵۰۰۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۱۰،۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن دلار گویان (G$) = ۱۰۰ سنت برابر با ۳۱ ریال است و هر ۲/۵ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۵۷۷ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۶۶۰ دلار) که ۱۲٪ آن از تولیدات صنعتی و ۲۰٪ ازکشاورزی به دست می‌آید. هزینه‌های سالانه نظامی کشور ۱/۹٪ تولید ناخالص‌ملی، وهزینه آموزش و پرورش ۷٪ آن بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۰/۳٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۳ بالغ بر ۷۰/۶ میلیون دلار و هزینه‌های آن ۱۳۳/۴ میلیون دلار بوده است.

واردات گویان در سال ۱۹۷۹ حدود ۳۱۷ میلیون دلار بوده که‌بیشتر شامل: مواد غذایی، تولیدات صنعتی، ماشین‌آلات، نفت و توتون بوده‌واکثراً ازکشورهای امریکا (۳۰٪)، ترینیداد و توباگو (۲۳٪)، انگلستان (۲۱٪) و کانادا (۴٪) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور در سال ۱۹۸۰ حدود ۳۸۶ میلیون دلار بوده‌که بیشتر شامل: بوکسیت وآلومینیوم، شکر، برنج، الوار و چوب، میگو، طلاو الماس است و اکثراً به کشورهای انگلستان (۳۳٪)، امریکا (۲۲٪) و کانادا (۳٪) صادر می‌شود.

در گویان حدود ۸۰۰ کیلومتر راه شوسه وجود داشته و در سال ۱۹۷۷ تعداد ۲۸،۴۰۰ اتومبیل سواری و ۱۴،۷۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده‌است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۱۱۰ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکت هواپیمایی گویان انجام می‌شود.

ارتباطات گویان به صورت دولتی و خصوصی انجام می‌شود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۷ فرستنده رادیویی و ۲۷۵،۰۰۰ گیرنده رادیویی و همچنین‌در۱۹۷۸تعداد ۲۷،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. بطور متوسط ۳ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۳۰،۰۰۰ و سرانه ۱۵۵ روزنامه برای‌هزارنفر (۱۹۷۸) منتشرمی‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم اندازه‌گیری بریتانیا می‌باشد.

در گویان برای هر ۲۰۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۳،۲۵۰ نفر یک پزشک وجود دارد. ۸۷٪ مردم باسوادند و ۶۱٪ نوجوانان ۱۹ ـ ۵سال درمدارس‌درحال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۶۰،۰۰۰ نفربوده‌که در ۶۰۸ مدرسه و دبیرستان به تحصیل اشتغال داشته و برای هر ۲۷ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان گویان در ۱۹۷۹ حدود ۱،۹۰۰ نفربوده‌است

تاریخچه

سواحل گویان در اواخر قرن پانزدهم توسط‌کاشفان اسپانیولی پوئیده شد. لفظ‌گویان در اوایل مختص مناطقی بود که هم‌اکنون شامل‌کشورهای‌گویان، سورینام، گویان فرانسه و قسمتهایی از برزیل و ونزوئلا است. در زمان اکتشاف، ساکنان این سرزمین را اقوام سرخپوست آراواک، کارائیب یا کاریب و وارائو تشکیل می‌دادند.

استعمار بریتانیا از اوایل قرن هفدهم آغاز شد و در ضمن جنگهای اروپایی و مستعمراتی که بین فرانسه، انگلستان و هلند در جریان بود، مناطق مختلف گویان چند بار دست به دست شد تا سرانجام در سال ۱۸۱۵ به دنبال تصمیمات کنگره وین تقسیم کنونی ناحیه گویان تثبیت شد.

استعمار بریتانیا تا سال ۱۹۶۶ به طول انجامید و در آن سال گویان بریتانیا با نام گویان و نوع حکومت فرمانداری کل استقلال یافت و رهبر حزب کنگره ملی خلق، فوربس برنهام به نخست‌وزیری رسید. در سال ۱۹۷۰ حکومت گویان تبدیل به جمهوری گشت و ریموند آرتور چونگ به ریاست آن انتخاب گردید. وی تا سال ۱۹۸۰ رئیس جمهور این کشور بود.

گویان در سالهای بعد (و حتی قبل) از استقلال همواره دچار درگیریهای شدید سیاسی میان احزاب مخالف با یکدیگر بوده است. در سال ۱۹۷۸ در طی یک سری ماجراهای حیرت‌انگیز و به علت تحریکات یکی از راهبان یک فرقه مذهبی، بیش از ۹۰۰ تن از پیروان این فرقه در جنگلهای گویان، دست به خودکشی زدند که جنجال بزرگی در جهان آفرید.

سال‌شماروقایع مهم

۱۵۰۰ ـ ۱۴۹۹: سواحل گویان توسط اسپانیولیها کشف شد.

۱۶۳۰: استعمار بریتانیا در ناحیه گویان آغاز شد.

۱۸۳۱: سه مستعمره بربیس، اسکوئیبو و دمرارا با یکدیگر متحد شده‌ومستعمره گویان بریتانیا را بوجود آوردند.

۱۸۳۷: برده‌داری منسوخ گشت.
۱۹۲۸: گویان انگلستان دارای دولت انتخابی محدودی گردید.
۵۷–۱۹۵۳: یک قانون اساسی جدید که متضمن تشکیل دو مجمع قانونگذاری و منصوب شدن یک حکومت اداره کننده بود، در گویان وضع گردید. در انتخابات عمومی، حزب مترقی خلق به رهبری چدی یاگان در آن به پیروزی دست یافت (۱۸ کرسی از ۲۴ کرسی پارلمان). شش ماه بعد از برگزاری انتخابات، بریتانیا قانون اساسی را به بهانه کوشش کمونیستها برای براندازی حکومت به حالت تعلیق درآورد.
۱۹۶۱: مستعمره بر اساس قانون اساسی جدید دارای استقلال کامل داخلی گردید. حزب مترقی خلق ۲۰ کرسی از ۳۵ کرسی مجلس را به دست آورد و یاگان نخست وزیر گردید.
۶۴–۱۹۶۲: رقابت میان دو حزب مترقی خلق و کنگره ملی خلق که از سوی سیاهان حمایت می‌شد به اغتشاشات دامن زد. موج اعتصاب و ترور کشور را فرا گرفت. حزب کنگره ملی خلق و حزب نیروی متحد با ائتلاف یکدیگر دولت جدیدی به نخست وزیری رهبر حزب کنگره ملی خلق، فوربس برنهام تشکیل دادند. شورشهای مجدد کشور را دچار وضع اضطراری کرد و حالت فوق العاده اعلام شد. به قوای بریتانیا نیز فرمان آماده باش و مقابله داده شد.
۱۹۶۶: گویان تبدیل به یک کشور مستقل عضو جامعه ملل مشترک المنافع (کامنولث) گردید. این کشور همچنین به عضویت سازمان ملل درآمد.
۱۹۶۸: برنهام با پیروزی حزبش (PNC) در انتخابات در مقامش ابقاء گردید.
۱۹۷۰: نوع حکومت گویان تبدیل به جمهوری به ریاست آرتور چونگ گردید و برنهام در مقام نخست وزیری ابقاء گردید.
۱۹۷۳: گویان همراه با جامائیکا، باربادس و ترینیداد و توباگو، جامعه کارائیبی و بازار مشترک کارائیب (کاریکوم) را تشکیل داد.
۱۹۷۶: حزب مترقی خلق به رهبری دکتر چدی یاگان به تحریم سه ساله انتخاباتی پارلمان پایان داد.
۱۹۷۸: بیش از ۹۰۰ تن در یک خودکشی دسته جمعی به تحریک رهبر مذهبی شان جان باختند.
۱۹۷۹: برنهام انجام انتخابات پارلمانی را به مدت یک سال به تعویق انداخت.
۱۹۸۰: در انتخابات ریاست جمهوری، فوربس برنهام با بیش از ۷۵٪ آراء به ریاست جمهوری کشور برگزیده شد و مقام نخست وزیری را نیز همچنان حفظ نمود.

گویان فرانسه*

نام بین المللی: **فرنچ گیانا FRENCH GUIANA**
نام محلی: **گویان فرانسز GUYANE FRANCAISE**

این سرزمین با ۹۱،۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت، در نیمکره شمالی، نیمکره غربی در شمال قاره امریکای جنوبی، در کنار اقیانوس اطلس و در همسایگی کشورهای سورینام در غرب، و برزیل در جنوب و شرق واقع شده است.

گویان فرانسه سرزمینی کم ارتفاع و پست بوده و معدود ارتفاعات آن در مرکز و جنوب واقع شده است. بیشتر نواحی آن را جنگلهای استوایی پوشانده و مهمترین رودهای آن عبارتند از: مارونی و شعباتش، اویاپوک، آپرواگ و مانا. آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۶۴،۴۰۰ نفر و تراکم جمعیت، ۰/۷ نفر در کیلومتر مربع بوده است، بیش از ۹۰٪ مردم آن در سواحل زندگی می‌کنند که عمدتاً از دو رگه‌های سفید و سیاه تشکیل شده‌اند و تعدادی از سرخپوستان بومی نیز در نواحی داخلی زندگی می‌کنند. اکثر مردم آن مسیحی (کاتولیک رومی) هستند و زبان رسمی فرانسه، و خط رایج لاتین است.

مرکز گویان فرانسه، شهر کاین (۳۵،۰۰۰ نفر در ۱۹۷۷)، و شهر مهم آن کورو (۵،۰۰۰ نفر) است. این سرزمین یکی از ولایات ماوراء بحار فرانسه محسوب می‌شود و به وسیله یک مأمور دولت فرانسه، زیر نظر یک شورای عمومی ۱۶ نفره (منتخب مردم) اداره می‌شود. همچنین از این سرزمین یک نماینده و یک سناتور برای پارلمان فرانسه انتخاب می‌شود.

صنایع عمده آن عبارتند از: چوب بری، تولید مخازن آب و نفت، لوازم برقی و مواد غذائی. قهوه، موز، کاکائو، بام و نیشکر نیز محصولات کشاورزی آن را تشکیل می‌دهند. معادن طلا و بوکسیت در آن یافت می‌شود. واحد پول گویان فرانسه، فرانک فرانسه (FF) = ۱۰۰ سانتیم، برابر ۱۶ ریال است که هر ۴/۹۵ واحد آن معادل یک دلار است.

تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۸۰ میلیون دلار و درآمد سرانه ۲،۸۵۰ دلار بوده که از رشدی معادل ۰/۳٪ برخوردار است. واردات آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۲۵۱ میلیون دلار بوده که اکثراً از کشورهای فرانسه (۷۰٪) و ترینیداد و توباگو (۱۰٪) وارد شده است. میزان صادرات حدود ۱۷ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل الوار چوب (۲۵٪)، میگو (۲۲٪)، مخازن آب و نفت (۱۱٪)، قهوه (۱۰٪) و لوازم برقی (۶٪) بوده و اکثراً به کشورهای فرانسه (۳۸٪)، امریکا (۱۹٪) ونزوئلا (۱۱٪) و مستعمره مارتینیک (۱۰٪) صادر می‌شود.

تعداد دانش آموزان گویان فرانسه در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۷،۰۰۰ نفر بوده و برای هر ۱۸ دانش آموز یک معلم وجود دارد.

گویان فرانسه شرقی‌ترین قسمت ناحیه گویان است. سواحل گویان در اوایل قرن شانزدهم توسط اسپانیائیها کشف شد. اولین ماندگاه فرانسویان در سال ۱۶۰۴ در شهر کاین تأسیس شد ولی به علت اینکه مهاجران فرانسوی از آن استقبال نکردند تا قرن هجدهم از اهمیت چندانی برخوردار نبود. در سال ۱۸۰۹ به وسیله انگلستان تصرف شد و در سال ۱۸۱۷ مجدداً به فرانسه واگذار گردید. پس از احداث زندانی در جزیره ابلیس (ایل دو دیابل)، تا سال ۱۹۴۶ تبعیدگاه محکومین و مجرمین سیاسی بود و لذا پیشرفت و ترقی آن محدود بود. در سال ۱۹۴۶ عنوان ولایت ماوراء بحار فرانسه را یافت و در سال ۱۹۴۷ تبعیدگاه آن برچیده شد.

گینه

نام رسمی: **جمهوری انقلابی خلق گینه**
نام بین المللی: **گینی GUINEA**
نام محلی: **گینه GUINÉE**
نام سابق: **گینه فرانسه**

گینه با ۲۴۵،۸۵۷ کیلومتر مربع وسعت (هفتاد و سومین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در غرب قاره افریقا، در کنار اقیانوس اطلس و در همسایگی کشورهای سنگال در شمال، گینه بیسائو در شمال غربی، مالی در شمال شرقی، ساحل عاج در شرق و لیبریا و سیرالئون در جنوب واقع شده است.

گینه کشوری نیمه کوهستانی بوده و مهمترین ارتفاعات آن عبارتند از: گینه و فوتاجالون. جلگه‌های آن عمدتاً در کناره‌ها و اطراف رودها واقع شده‌اند. مهمترین رودهای آن عبارتند از: کونکوره، ینجر، بافینگ، کولیبا و میلو. جنگلها در آن وسعت زیادی داشته و آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است. بلندترین

نقطهٔ آن در کوههای نیمبا ۱۷۵۲ متر ارتفاع دارد. جزیرهٔ تریستائو وسیعترین جزیرهٔ آن است.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۵،۰۱۰،۰۰۰ نفر (هشتاد و هفتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۲۰/۴ نفر در کیلومترمربع می‌باشد. بیش از ۵۰٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (کوناکری) حدود ۱۱/۵٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. متوسط عمر مردان ۳۹/۴ سال و زنان ۴۲/۶ سال است. در گینه میزان تولد ۴۷ در هزار، میزان مرگ و میر ۲۴ درهزار و رشد جمعیت ۲/۳۷٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۷۲ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

اکثریت نژادی آن را سیاهان تشکیل می‌دهند و عمدتاً از تیره‌های فولانی (۴۰٪)، مالینکه (ماندینگو) (۲۵٪)، سوسو (۱۰٪) و بقیه شامل ۱۵ گروه نژادی دیگر می‌باشند. ۸۵٪ مردم آن مسلمان، ۱۰٪ مسیحی و بقیه آنیمیست هستند. زبان رسمی فرانسوی است که به خط لاتین نوشته می‌شود.

پایتخت و بندر مهم گینه شهر کوناکری (۵۷۵،۰۰۰ نفر در ۱۹۸۰) است. شهرهای مهم آن عبارتند از (۱۹۸۰): لابه (۴۱۹،۰۰۰)، انزرکوره (۲۹۱،۰۰۰) و کانکان (۲۶۵،۰۰۰ نفر).

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور احمد سکوتوره و نخست‌وزیر لوئی لانسانا بئاووگی می‌باشد. قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس ملی با ۱۵۰ عضو که به مدت ۵ سال انتخاب می‌شوند، تشکیل یافته است. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۵۸ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، گینه از ۳۳ منطقه اداری تشکیل گردیده که زیر نظر فرماندار انتصابی دولت مرکزی‌اداره می‌شوند.

تنها حزب قانونی گینه، "حزب دموکراتیک گینه" نام دارد.

گینه در سال ۱۹۵۸ از فرانسه مستقل شده و روز ملی آن دوم اکتبراست. در سال ۱۹۵۸ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان وحدت افریقا ـ اکا ـ اکوواس ـ فائو ـ بانک‌جهانی ـ ایکائو ایلو ـ ایمف ـ ایتو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ آکپ ـ کنفرانس اسلامی ـ کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: آلومینیوم، نساجی، مونتاژ کامیون، قوطی سازی، ساخت لوازم خانگی، رنگ سازی، صابون سازی، سیگار سازی، چوب بری، پلاستیک سازی، صنایع دستی و فرآورده‌های جنگلی. قهوه، ذرت، بادام زمینی، موز، برنج، آناناس، ارزن و نشاسته کاساو نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۳۲٪ هکتارمی‌باشد. تولید سالیانه (۱۹۷۸) گوشت گاو ۱۱۰،۰۰۰ تن و تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱/۴۸ میلیارد کیلو وات ساعت است (۱۹۷۸).

مهمترین معادن کشور عبارتند از: بوکسیت، آهن (بسیار غنی در جهان)، الماس و طلا.

۸۵٪ نیروی کار کشور در بخش کشاورزی و رشته‌های وابسته مشغول کارهستند تعداد ثابت افراد ارتش ۸،۶۵۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۸،۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن سیلی (SY) = ۱۰۰ کائوری (کوری) برابر با ۴/۱۵ ریال است و هر ۱۹/۵ سیلی معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۱/۲ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۱۴۰ دلار) که ۱۳٪ آن از صنایع و ۵۰٪ از کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۴/۶٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۶٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه‌رشد تولید ناخالص ملی حدود ۲/۵٪ است.

واردات گینه در سال ۱۹۷۶ حدود ۲۷۶ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: پارچه، منسوجات پنبه‌ای، وسائط نقلیه، سیمان، ماشین آلات، نفت و شکر است و اکثراً از کشورهای فرانسه (۲۳٪)، شوروی (۲۰٪)، امریکا (۱۲٪) و چین (۱۰٪) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۳۴۲ میلیون دلار است که بیشتر شامل: آلومینیوم، موز، سنگ آهن، بوکسیت و چوب بوده و اکثراً به‌کشورهای نروژ (۱۵٪)، شوروی (۱۵٪)، اسپانیا (۱۴٪) و کامرون (۱۰٪) صادر می‌شود.

در گینه حدود ۸،۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۲ تعداد ۱۰،۲۰۰ اتومبیل سواری و ۱۰،۸۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده‌است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۶۶۰ کیلومتر بوده‌وارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی گینه و ۷ خط بین‌المللی دیگر انجام می‌شود.

ارتباطات گینه دولتی است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۵ فرستنده رادیویی و ۱۲۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و در سال ۱۹۷۴ تعداد ۱۰،۰۰۰ شماره‌تلفن نیزمورد استفاده بوده است. بطور متوسط یک نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۰،۰۰۰ و سرانه ۲ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در گینه برای هر ۵۹۹ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۲۲،۴۰۰ نفر یک‌پزشک وجود دارد. ۲۰٪ مردم باسوادند و ۱۸٪ نوجوانان ۱۹ ـ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۱ حدود ۲۴۱،۰۰۰ نفر بوده که در ۲،۲۹۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۱۱۲ دانش‌آموز یک معلم وجود داشته است. تعداد دانشجویان گینه در سال ۱۹۷۲ حدود ۲،۸۸۰ نفر بوده است.

تاریخچه

در قرون گذشته گینه جزئی از یک امپراطوری بود که شامل نواحی مالی و سنگال نیز می‌شد. در اواخر قرن پانزدهم پای پرتقالیها به این‌ناحیه‌رسید. آنها پاسگاههای پراکنده‌ای در طول سواحل گینه ایجاد کردند. در طی قرون هفده و هجدهم، منافع اروپائیان در این ناحیه رو به ازدیاد نهاد. از آغاز قرن نوزدهم نفوذ فرانسه در گینه اضافه گشت و سرانجام به وسیله پیمانهایی که بارؤسای محلی منعقد کرد، در سال ۱۸۴۹ گینه را مستعمرهٔ رسمی خویش‌نمود. فرانسه‌مهاجرنشینها و پاسگاههای متعددی در این سرزمین تأسیس نمود و همچنین پیمانهایی‌که با دیگر دول مقتدر اروپایی بست، موقعیت این کشور را در گینه استحکام بخشید.

گینه در آن زمان به ناحیه رودهای جنوب مشهور بود. این سرزمین بعد از سال ۱۸۸۲ به صورت بخشی از سنگال و پس از ۱۸۹۰ به‌صورت مستعمرهٔ‌جداگانه‌ای اداره می‌شد.

در سال ۱۸۹۵ این مستعمره بنام گینه فرانسه قسمتی از افریقای غربی‌فرانسه شد. گینه فرانسه در سال ۱۹۴۶ جزء جامعهٔ فرانسه‌و دارای‌حکومت خودمختارگردید. سرانجام گینه در ۲۸ سپتامبر ۱۹۵۸ به وسیله رفراندم از عضویت اتحادیه فرانسه خارج شد و استقلال خود را اعلام کرد. در دوم اکتبر همان سال جمهوری اعلام شد و احمد سکوتوره به عنوان رئیس جمهور گینه برگزیده شدو از همان‌زمان‌اختلافات دامنه‌دار با فرانسه بروز نمود.

در همان دورانها گینه با همسایگانش تشکیل اتحادیه‌هایی را داد که عملاً دوامی نداشتند. این کشور در سیاست خارجی تقریباً سیاست حد واسط را دنبال کرده است. سکوتوره تاکنون رئیس جمهور گینه بوده و چند طرح سوء قصد به جان وی کشف و خنثی گشته است. در سال ۱۹۷۹ تعداد زیادی اززندانیان‌سیاسی‌آزاد شدند.

سال شمار وقایع مهم

۱۶۹۴: دولت مسلمان فولانی در ناحیهٔ فوتاجالون تأسیس گشت.
۱۸۴۹: گینه تبدیل به تحت الحمایه فرانسه شد.
۱۸۹۵: مستعمره گینه جزء افریقای غربی فرانسه گشت.
۱۹۴۶: گینه به عضویت اتحادیه فرانسه درآمد.
۱۹۵۸: در طی یک همه پرسی، مردم خواهان استقلال و خروج از جامعه فرانسه گردیدند. سکوتوره رئیس جمهور گشت و حزبش، (حزب دموکراتیک گینه) تنها حزب رسمی کشور قرار داده شد. کمکهای فرانسه به گینه قطع و این کشور عضو سازمان ملل شد.
۶۶ – ۱۹۵۹: اتحاد گینه همراه با سنگال در اتحادیه ممالک مستقل افریقایی و همراه بامالی دوامی نیاورد. سیاست نزدیکی با بلوک شرق وچین در پیشگرفته شد.
۱۹۶۵: به دنبال فاش شدن توطئه فرانسه بر علیه سکوتوره، روابط سیاسی دوکشور به حال تعلیق درآمد.
۱۹۶۶: به دنبال کودتای غنا و سرنگونی نکرومه، سکوتوره با دادن پناهندگی به وی لقب تشریفاتی ریاست جمهوری را به وی بخشید. حکومت جدید غنا با گینه قطع رابطه کرد.
۱۹۷۰: با کمک گینه به انقلابیون گینه پرتقال (بیسائو). روابط با پرتقال تیره شد. با ایجاد پست نخست‌وزیری، دکتر لوئی لانسانا نخست‌وزیر گردید.
۱۹۷۵: در روابط گینه با فرانسه تجدید نظر به عمل آمد. سکوتوره بار دیگر به ریاست جمهوری رسید.
۱۹۷۶: چندین توطئه قتل سکوتوره کشف و خنثی گردید.
۱۹۷۸: تحولاتی در روابط گینه و سنگال ایجاد شد ژیسکاردستن رئیس جمهور فرانسه از گینه دیدن نمود.
۱۹۷۹: صدها زندانی سیاسی آزاد شدند. سکوتوره از امریکا دیدن کرد.
۱۹۸۰: کوشش ترور سکوتوره نافرجام ماند ولی یک نفر کشته و ۳۰ تن مجروح گشتند.
۸۲ – ۱۹۸۱: سکوتوره ریاست گروه میانجی جنگ ایران و عراق را از سوی کنفرانس اسلامی به عهده گرفت و در راه ایجاد صلح فعالیتهایی نمود.

گینه استوایی

نام‌رسمی: **جمهوری گینه استوایی**
نام بین‌المللی: **اِکواتوریال گینی EQUATORIAL GUINEA**
نام‌محلی: **گینئا اکواتوریال GUINEA ECUATORIAL**
نام‌سابق: **گینه اسپانیا**

گینه استوایی با ۲۸۰۵۱ کیلومتر مربع وسعت (صد و بیست و ششمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در غرب قاره افریقا، در کنار خلیجهای گینه بیافرا و در همسایگی کشورهای گابون در جنوب و شرق و کامرون در شمال واقع شده است.

گینه استوایی سرزمینی نیمه کوهستانی بوده و کوههای آن عمدتاً در جزیره فرناندوپو و شرق سرزمین اصلی واقع شده‌اند. مهمترین و وسیعترین جزیره آن جزیره فرناندوپو (بیوکو) است. مهمترین رودهای آن عبارتند از: بنیتو، مونی و کامپو. جنگلها قسمت اعظم آن را پوشانده و آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است. بلندترین نقطه آن قله سانتاایزابل با ۳۰۰۸ متر ارتفاع در جزیره فرناندوپو واقع گردیده و جزیره فوق با ۲۰۱۷ کیلومتر مربع وسعت، بزرگترین جزیره گینهٔ استوایی است.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۳۶۰۰۰۰ نفر (صدوچهلمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۲/۸ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۲۰٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (مالابو) حدود ۱۱/۷٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی ۳۵/۳٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال ۵۷٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۷/۷٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۲ سال و زنان ۴۵ سال است. در گینه استوایی میزان تولد ۳۶/۸ در هزار، میزان مرگ و میر ۱۹/۷ در هزار ورشد جمعیت ۱/۷۱٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۵۴ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

اکثریت غالب مردم آن سیاه پوست و ۷۵٪ آن از تیره بانتو و بقیه از سایر تیره‌ها هستند. بیشتر مردم آن مسیحی (۸۰٪ کاتولیک رومی) و تعدادیٔ نیز آنیمیست می‌باشند. زبان رسمی اسپانیولی است اما انگلیسی و زبانهای محلی (مانند فنگ) نیز رواج دارد. خط رایج لاتین است.

پایتخت گینه استوایی، شهر مالابو (سابقاً = سانتاایزابل) (۴۰۰۰۰ نفر) بوده‌و شهرهای مهم آن عبارتند از (۱۹۷۸): باتا (۳۰۰۰۰)، سان‌کارلوس (۲۰۰۰۰ نفر) است. بنادر مهم آن مالابو و باتا بوده که به ترتیب در خلیجهای گینه و بیافرا واقع شده‌اند.

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور سرهنگ دوم تئودورو اوبیانگ نگوئما امباسوگو می‌باشد. قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس ملی با ۶۰ عضو که دوره نمایندگیشان ۵ سال است تشکیل یافته‌است. قانون‌اساسی‌موجود در سال ۱۹۷۳ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، گینه استوایی از ۲ استان تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در گینه استوایی پس از کودتای سال ۱۹۷۹ ممنوع اعلام گردیده است. گینه استوایی در سال ۱۹۶۸ از اسپانیا مستقل شده و روز ملی آن دوازدهم اکتبر است. در سال ۱۹۶۸ به عضویت سازمان ملل درآمده‌وعلاوه‌بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان وحدت افریقا – اکو واس – آکپ – گات – بانک جهانی – ایکائو – ایفک – ایمکو – ایمف – ایتو – یوپو – وهو – ومو – کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، کبریت سازی، چوب‌بری و غذایی. کاکائو (بسیار فراوان)، قهوه، موز، روغن نارگیل و نیشکر نیز مهمترین محصولات کشاورزی را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۷۲ هکتار می‌باشد.

در گینه استوایی معدن مهمی وجود نداشته ولی اخیراً احتمال اکتشاف برخی از معادن فزونی یافته و ذخایری از آهن و اورانیوم نیز بدست آمده است. تولید سالانه (۱۹۷۷) نیروی الکتریسیته حدود ۲۳ میلیون کیلو وات ساعت است. ۹۵٪ نیروی کار در بخش کشاورزی مشغول کار هستند و تعداد ثابت افراد ارتش ۲۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن اکوئله (EK) = ۱۰۰ سنتیمو برابر با ۱/۱ ریال بوده و هر ۷۲ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۰۰ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۳۱۲ دلار) که عمدتاً از راه کشاورزی، جنگلداری‌وماهیگیری‌تأمین می‌شود.

واردات گینه استوایی در سال ۱۹۷۶ حدود ۱۳/۵ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: غذا، مصالح ساختمانی، فرآورده‌های نفتی، منسوجات، اتومبیل و دارو بوده و اکثراً از کشور اسپانیا (۸۰٪) وارد می‌شود. میزان صادرات آن حدود ۴۲ میلیون دلار است که بیشتر شامل: کاکائو (۶۰٪)، قهوه (۳۰٪)، پوست و چوب بوده و اکثراً نیز به کشور اسپانیا (۹۱٪) صادر می‌شود.

در گینه استوایی حدود ۱۵۰ کیلومتر راه آسفالته وجود داشته و حدود ۱۰۰۰ وسیله نقلیه مورد استفاده بوده است. ارتباطات هوایی بین‌المللی این کشور توسط خط هوایی ایبریا انجام می‌شود.

ارتباطات گینه استوایی توسط دولت کنترل می‌شود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲ فرستنده رادیویی و ۸۰۰۰۰ گیرنده رادیویی و همچنین ۱۰۵۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. بطور متوسط ۱ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۰۰، او سرانه ۳ روزنامه برای هزار نفر منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد

در گینه استوایی برای هر ۱۷۱ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۶۲۰۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد. ۴۰% مردم باسوادند و ۴۷% نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۵ حدود ۴۰۵۰۰ نفر بوده که در ۵۶۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۵۶ دانش آموز یک معلم وجود دارد. در سال ۱۹۷۵ تعداد دانشجویان در حدود ۱۷۰ نفر بوده است.

تاریخچه

سرزمین گینه استوایی در قرن پانزدهم توسط پرتقالیها کشف شد و در قرون هفده و هجدهم میلادی، فرناندوپو ماندگاه پرتقالیها گردید.

در سال ۱۷۷۸، پرتقالیها این جزیره را به اسپانیا واگذار کردند. با موافقت اسپانیولیها، انگلستان یک پایگاه دریایی در آنجا برقرار نمود تا به از میان بردن تجارت برده از آن جا بپردازد. در سال ۱۸۴۴، اسپانیولیها مجدداً مدعی مالکیت جزیره شدند و کمی بعد آن را به تصرف خود درآوردند. همچنین در سال ۱۸۸۵ بموجب پیمان برلین، ناحیه زمینلاد گینه استوایی (ریومونی) نیز به اسپانیا تعلق گرفت و با الحاق آن ناحیه به جزیره فرناندوپو، مستعمره گینه اسپانیا رسمیت یافت.

استعمار اسپانیا در سال ۱۹۶۸ پایان پذیرفت و این کشور دارای حکومت جمهوری شد و ماسی انگوئما بییوگو به ریاست جمهوری کشور رسید. در سال ۱۹۷۹ کودتایی صورت گرفت که موجب روی کار آمدن یک شورای نظامی به ریاست سرهنگ نگوئما امباسوگو گردید.

سال شمار وقایع مهم

۱۴۷۱: جزیره فرناندوپو و سایر مناطق گینه استوایی بدست کاشف معروف پرتقالی فرناندوپو کشف و ضمیمه امپراطوری پرتقال گشت.

۱۷۷۸: پرتقال جزیره فرناندوپو را به اسپانیا واگذار کرد.

۱۸۸۵: کنگره برلین ناحیه ریومونی را به اسپانیا واگذار کرد.

۶۰ ــ ۱۹۵۸: اسپانیا، گینه خویش را تبدیل به یکی از ایالات خود کرد. مردم این ایالت دارای حقوق مردم اسپانیا و دارای نماینده در پارلمان اسپانیا شدند.

۶۴ ــ ۱۹۶۳: نام گینه اسپانیا به گینه استوایی تغییر یافت. این کشور دارای خود مختاری محدودی گشت.

۱۹۶۸: بعد از مذاکرات و مباحثات فراوان بین‌المللی سرانجام گینه استوایی مستقل و دارای حکومت جمهوری شد. گینه همچنین به عضویت سازمان ملل متحد درآمد.

۱۹۶۹: رقابت‌های درونی دو ناحیه اصلی کشور منجر به شورشهای سختی گشت.

۱۹۷۹: پرزیدنت ماسی با یک کودتای نظامی به رهبری سرهنگ نگوئما امباسوگو سرنگون شد.

گینه بیسائو

نام رسمی: جمهور گینهٔ بیسائو
نام بین‌المللی: گینی بیسائو GUINEA BISSAU
نام محلی: گینه بیسائو GUINE BISSAU
نام سابق: گینهٔ پرتقال

گینه بیسائو با ۳۶،۱۲۵ کیلومتر مربع وسعت (صد و بیست و یکمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در غرب قاره افریقا، در کنار اقیانوس اطلس و در همسایگی کشورهای گینه در جنوب و شرق و سنگال در شمال واقع شده است.

گینه بیسائو سرزمینی کم ارتفاع بوده و جنگلها قسمت اعظم آن را پوشانده‌اند. آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است. مهمترین رودهای آن کاشئو، مانسوآ، گبا، بوبای بزرگ و کوروبال می‌باشند.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۷۷۰،۲۰۰ نفر (صد و سی و دومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۲۱/۵ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۲۰% مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (بیسائو) حدود ۹/۲% جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. متوسط عمر مردان ۳۷ سال و زنان ۴۰ سال است. در گینه بیسائو میزان تولد ۴۰ در هزار، میزان مرگ و میر ۲۵ در هزار و رشد جمعیت ۱/۵% است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۴۷ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

اکثریت نژادی آن را سیاهان تشکیل می‌دهند و عمدتاً از تیره‌های بالانتا (۳۰%) فولانی (۲۰%) و ماندیاکو (۱۴%) می‌باشند. ۳۰% مردم آن مسلمان، ۷% مسیحی و بقیه اکثراً آنیمیست هستند. زبان رسمی پرتقالی است که به خط لاتین نوشته می‌شود.

پایتخت این کشور شهر بیسائو (۱۰۹،۴۸۶ نفر) بوده و مهمترین شهرهای آن عبارتند از (۱۹۷۹): بیسارا (۳۹،۹۱۳)، کانشونگو بوئه (۳۶،۷۶۶ نفر). بنادر مهم گینه بیسائو عبارتند از: بیسائو و بولاما.

حکومت گینه بیسائو جمهوری بوده، رئیس جمهور، نخست وزیر و رئیس شورای انقلاب ژوائو برناردو ویئیرا می‌باشد. طبق قانون اساسی قبل از کودتای ۱۹۷۹، قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس ملی با ۱۵۰ عضو که دوره نمایندگیشان ۳ سال است، تشکیل یافته و حداقل سالی یک بار اجتماع نموده و رئیس جمهور را انتخاب می‌کند. شورایی نیز بنام شورای کشور با ۱۵ عضو (به مدت ۳ سال) در اداره مملکت سهیم است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۳ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری گینه بیسائو از ۱۲ ناحیه اداری تشکیل گردیده که زیر نظر شورای انتخابی ناحیه‌ای اداره می‌شوند.

مهمترین حزب این کشور، حزب افریقائی استقلال گینه و کیپ ورد است.

گینه بیسائو در سال ۱۹۷۴ از پرتقال مستقل شده و روز ملی آن بیست و چهارم سپتامبر است. در سال ۱۹۷۴ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان وحدت افریقا ــ فائو ــ بانک جهانی ــ ایفک ــ ایمف ــ ایتو ــ یونسکو ــ آکپ ــ اکوواس ــ کشورهای غیر متعهد.

فدراسیونی باکیپ ورد برای هماهنگی سیاست خارجی تشکیل داده است.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: صنایع دستی، غذایی، چوب، کبریت‌سازی و نساجی. برنج، نارگیل، روغن نارگیل، کاکائو، بادام زمینی و محصولات جنگلی نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۴۸ هکتار می‌باشد. تولید سالانه (۱۹۷۷) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۲۴ میلیون کیلو وات ساعت است.

مهمترین معادن گینه بیسائو که به مقدار اندک وجود دارند عبارتند از: بوکسیت، نفت و آهن. ۸۶٪ از نیروی کار ۴۱۰ هزار نفری این کشور در بخش کشاورزی مشغول بکارند. تعداد ثابت افراد ارتش ۶،۰۰۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۲،۰۰۰ نفر است. واحد پول آن پزو گینهٔ بیسائو (PG)=۱۰۰ سنتاوو برابر با ۲/۳ ریال است و هر ۳۴/۴ آن برابر یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۷۴ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۲۸۰ دلار) که ۵۰٪ آن از دامپروری و کشاورزی بدست می‌آید. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۲/۹٪ است.

واردات گینه بیسائو در سال ۱۹۷۹ حدود ۵۰ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: منسوجات، وسائط نقلیه، پارچه، مواد شیمیایی و نفت است و اکثراً از کشورهای پرتقال (۵۶٪)، اسپانیا (۷٪) و انگلستان و ژاپن (هر کدام ۵٪) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۱۴ میلیون دلار است که بیشتر شامل: سنگ قلع، برنج، چوبهای جنگلی، قهوه، پوست، بادام زمینی و مغز نارگیل بوده و اکثراً به کشورهای پرتقال (۵۹٪)، مصر (۱۸٪) و سنگال (۱۱٪) صادر می‌شود.

در گینه بیسائو حدود ۴۵۰ کیلومتر راه شوسه وجود داشته و ۳،۳۰۰ اتومبیل سواری و ۱،۹۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط TAP انجام می‌شود.

ارتباطات گینه بیسائو دولتی است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲ فرستنده رادیویی و ۱۱،۰۰۰ گیرنده رادیویی و در سال ۱۹۷۳ تعداد ۳،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. بطور متوسط یک نشریه روزانه با تیراژی حدود ۸،۵۰۰ و سرانه ۱۱ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در گینه بیسائو برای هر ۴۸۱ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۷،۶۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد. ۳۰٪ مردم باسوادند و تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۰۰،۰۰۰ نفر بوده که برای هر ۳۷ دانش‌آموز یک معلم وجود داشته است.

تاریخچه

گینه بیسائو در سال ۱۴۴۶ توسط پرنس هنری و همراهانش کشف و ضمیمه امپراطوری پرتقال گشت. از آن هنگام تا زمان استقلال این سرزمین گینه پرتقال نامیده می‌شد. چندی پس از کشف، اداره آن به مستعمره کیپ ورد سپرده شد. در قرون هفده و هجدهم میلادی یکی از مراکز تجارت برده بود. شورش و قیام مردم بر علیه استعمارگران در دهه ۷۰ – ۱۹۶۰ گسترش یافت و شورشیان برقسمت عمده سرزمین خویش دست یافتند. سرانجام بر اثر فشار ملیون، در سال ۱۹۷۴ این سرزمین مستقل و دارای حکومت جمهوری گردید. پس از چندی لوئیز دو آلمیدا کابرال به ریاست جمهوری انتخاب گشت. در سال ۱۹۸۰، نخست وزیر وقت ژوائو برناردو ویئیرا با یک کودتا حکومت را در دست گرفت و رئیس جمهور را برکنار نمود. پس از کودتا یک شورای ۹ نفره (شورای انقلاب) به ریاست ژوائو برناردو ویئیرا تشکیل گردید.

سال شمار وقایع مهم

۱۴۴۶: گینه بیسائو به وسیله ولیعهد پرتقال پرنس هنری و همراهانش کشف، و با نام گینهٔ پرتقال ضمیمه آن کشور شد.

۱۸۷۹: گینهٔ پرتقال تبدیل به مستعمره‌ای مجزا از کیپ ورد شد.

۱۸۸۶: مرزهای گینه پرتقال تثبیت شد.

۱۹۶۲: شورش و اعتراض علیه سلطه پرتقال صورت علنی و شدیدتری یافت.

۱۹۷۰: کنترل دو سوم کشور به دست انقلابیون افتاد.

۱۹۷۴: گینه پرتقال با نام گینهٔ بیسائو به استقلال رسید و به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۷۸: فرانسیسکو مندس نخست وزیر وقت در تصادف اتومبیل کشته شد و سرهنگ ژوائو برناردو ویئیرا به نخست‌وزیری رسید.

۱۹۷۹: پرزیدنت آنتونیو رامالئو اینش رئیس جمهور پرتقال از گینه بیسائو دیدار کرد و معاهداتی بین دو کشور منعقد شد.

۱۹۸۰: کودتایی به سرپرستی برناردو ویئیرا نخست‌وزیر پیشین روی داد که منجر به برکناری و بازداشت کابرال شد. گینه حکومت جدید گینه بیسائو را به رسمیت شناخت.

لائوس [LAO]

نام‌رسمی: **جمهوری دموکراتیک خلق لائوس**

نام بین‌المللی: **لائوس LAOS**

نام‌محلی: **لائو LAO**

لائوس با ۲۳۶،۸۰۰ کیلومتر مربع وسعت (هفتاد و هفتمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب شرقی قاره آسیا، به دور از دریای آزاد و در همسایگی کشورهای کامبوج در جنوب، ویتنام در شرق، تایلند در غرب، برمه در شمال غربی و چین در شمال واقع شده است.

لائوس سرزمینی کوهستانی و ناهموار است و جلگه‌های آن در حواشی رود مکونگ واقع شده است. قسمت اعظم آن را جنگلها پوشانده و مهمترین رودهای آن عبارتند از: مکونگ و نام هو. آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است. بلندترین نقطه لائوس، قله پوبیا (۲،۸۱۷ متر) و طویلترین رود آن مکونگ (۴،۵۰۰ کیلومتر) است.

جمعیت لائوس در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۳،۷۲۰،۰۰۰ نفر (نود و پنجمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۵/۷ نفر درکیلومترمربع می‌باشد. ۱۵٪ مردم کشور (در سال ۱۹۷۳) ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (وین تیان) حدود ۴٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. متوسط عمر مردان ۳۹ سال و زنان ۴۲ سال است میزان تولد ۴۴/۶ در هزار، میزان مرگ و میر ۲۲/۸ در هزار و رشد جمعیت ۲/۲٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۲۳ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

مردم آن زرد پوست بوده و عمدتاً از تیره‌های لائو (۵۰٪)، تای (۲۰٪) ومئو و یائو (۱۵٪) می‌باشند. ۹۰٪ مردم آن پیرو مذهب بودا، ۱/۵٪ مسیحی و بقیه بیشتر پیرو ادیان کنفوسیوسی، تائو و آنیمیسم می‌باشند. زبان رایج آن لائو (لائوسی) است.

پایتخت لائوس شهر وین تیان (۱۵۰،۰۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۰): ساواناخت (۳۹،۰۰۰)، پاکسه (۳۷،۲۰۰)، لوانگ

پرابانگ (۲۵،۰۰۰) و خاموآن (۱۳،۰۰۰ نفر) .

حکومت لائوس جمهوری دموکراتیک خلق است و رئیس جمهور سوپهانووونگ و نخست‌وزیر کایسون پوم ویهان می‌باشد . شورایی بنام شورای خلق مرکب از ۴۵ نماینده نیز در کشور وجود دارد .

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۸۱ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری ، لائوس از ۲۰ استان تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره می‌شوند .

فعالیت احزاب در لائوس محدود بوده و تنها حزب رسمی آن حزب انقلابی خلق (کمونیست) است . لائوس در سال ۱۹۵۴ به استقلال کامل از فرانسه دست یافت و روز ملی آن دوم دسامبر است . در سال ۱۹۵۵ به عضویت سازمان ملل درآمد و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد : آدب ــ اسکاپ ــ فائو ــ کشورهای غیر متعهد ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ آیدا ــ ایلو ــ ایمف ــ ایتو ــ یونسکو ــ یوپو ــ وهو ــ ومو ــ عضو ناظر و مشروط در کومکون .

مهمترین صنایع کشور عبارتند از : نساجی ، سیمان ، چوب و الوار ، دخانیات ، غذایی و نوشابه ، و صنایع دستی . چای ، برنج ، ذرت ، توتون ، پنبه ، میوه‌جات ، قهوه و تنباکو نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۲۸ هکتار می‌باشد . تولید سالانه (۱۹۷۸) گوشت گاو ۱۹،۰۰۰ تن ، گوشت خوک ۲۶،۰۰۰ تن و صید ماهی ۲۰،۰۰۰ تن است . تولید سالانه (۱۹۷۷) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۲۵۵ میلیون کیلو وات ساعت است .

معادن مهم آن طلا ، قلع ، آهن ، سرب ، منگنز ، مس ، گوگرد و نفت می‌باشند .

۹۰٪ نیروی کار کشور در بخش کشاورزی مشغول کار هستند ، تعداد ثابت افراد ارتش نیز ۴۹،۰۰۰ نفر است . واحد پول آن کیپ جدید (NK) = ۱۰۰ آت برابر با ۸/۲ ریال است و هر ۹/۹ کیپ معادل یک دلار است .

در سال ۱۹۷۸ میزان تولید ناخالص ملی لائوس حدود ۳۱۰ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۹۶ دلار) که عمدتاً (۸۵٪) از کشاورزی بدست می‌آید . هزینه‌های نظامی کشور در سال ۸٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۲/۶٪ تولید ناخالص ملی بوده است .

واردات لائوس در سال ۱۹۷۹ حدود ۶۴ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل : غذا ، تولیدات نفتی و وسائط حمل و نقل است و اکثراً از کشورهای تایلند (۴۷٪) ، ژاپن (۱۳٪) ، فرانسه (۱۰٪) ، امریکا (۷٪) وارد می‌شود . میزان صادرات نیز حدود ۲۰ میلیون دلار است که بیشتر شامل : چوب ، قلع ، قهوه و رزین بوده و اکثراً به کشورهای تایلند (۶۵٪) ، مالزی (۲۹٪) ، هنگ کنگ (۲٪) و ژاپن (۲٪) صادر می‌شود .

در لائوس حدود ۳۰،۵۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۴ تعداد ۱۴،۱۰۰ اتومبیل سواری و ۲،۵۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است . ارتباطات هوایی بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی تایلند و ایرفلوت و پروازهای داخلی توسط شرکت هواپیمائی لائو انجام می‌شود . سالانه (۱۹۷۳) حدود ۲۳،۰۰۰ توریست از لائوس دیدن می‌کنند .

ارتباطات لائوس دولتی است . در سال ۱۹۷۶ تعداد ۹ فرستنده رادیویی و ۲۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و در سال ۱۹۷۳ تعداد ۵،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است . بطور متوسط ۸ نشریه روزانه منتشر شده و مقیاس مورد استفاده سیستم‌های متریک و محلی است .

در کشور لائوس برای هر ۴۰۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۲۱،۷۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد . ۶۰٪ مردم باسوادند و ۲۵٪ نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند . تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۵۶۵،۰۰۰ نفر بوده که در ۵،۹۰۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۴ دانش آموز یک معلم وجود دارد . تعداد دانشجویان کشور لائوس در سال ۱۹۷۹ حدود ۱،۷۰۰ نفر بوده است .

تاریخچه

قوم لائو که از اعقاب قبیله تای می‌باشند ، در قرن سیزدهم از ناحیه یونان (در جنوب چین) به طرف جنوب به سمت امپراطوری خمر (کامبوج) رانده‌شدند . آنان قرنهای متمادی در سلطه این امپراطوری زندگی کرده و در قلمرو مسکونی خود حکومتهای کوچک و ضعیفی بوجود آورده بودند . یکی از این دولتها بنام لوانگ پرابانگ تمام نواحی دیگر را بنام مملکت لان اکسان (میلیونها فیل) متحد نمود . در سال ۱۷۰۷ ، لان اکسان به دو دولت تقسیم شد و این دو دولت از آن زمان مورد تهاجم قوای همسایگانش بخصوص سیام و آنام واقع گشتند .

لائوس از اوایل قرن نوزدهم تا اواخر همان قرن تابع سیام بود و در ۱۸۹۳ به دنبال نفوذ دیرینه فرانسویان در منطقه ، تحت الحمایه آنان گردید . تحت‌الحمایگی لائوس تا ۱۹۴۵ به طول انجامید ولی استعمار آن پایان نیافت . در سال ۱۹۴۵ لائوس موقتاً به تصرف قوای متحد ژاپن در طی جنگ جهانی دوم درآمد . در سال ۱۹۴۹ مملکتی نیمه خودمختار در اتحادیه فرانسه شد . در نتیجه شورش علنی مردم و آثار انقلابات همسایه ، فرانسویها ناچار استقلال کامل لائوس را در جزء اتحادیه فرانسه به رسمیت شناختند .

از سال ۱۹۵۰ نهضت و حزب معروف به پاتت لائو یا خلق لائو که هواخواه کمونیسم بود به رهبری شاهزاده سوپهانو وونگ در ویتنام شمالی برای آزادی لائوس بنیان نهاده شد . در تمام این دورانها ، لائوس دارای حکومت سلطنتی ولی قدرت اصلی در دست نخست وزیر بود .

در سال ۱۹۵۳ حکومت شورشی پاتت لائو در شمال کشور با حمایت کشورهای کمونیستی چین و ویتنام شمالی مستقر گردید . به این صورت جنگهای داخلی خونین لائوس شروع شد . این جنگها در حقیقت جبهه‌ای از جنگهای هندوچین بود . بعد از کنفرانس ژنو که در سال ۱۹۵۴ با شرکت دول منطقه و دول بزرگ جهان برگزار شده بود ، قرار شد که پاتت لائو دو ایالت شمالی را اشغال کند و حکومت مرکزی بی‌طرف کشور در اداره سایر نقاط به استقلال کامل دست یابد . در سال ۱۹۵۵ ، رهبران پاتت لائو و حکومت سلطنتی موافقتنامه‌ای را برای صلح امضاء کردند ، معذالک جنگ داخلی از بین نرفت .

در سال ۱۹۵۷ بار دیگر دولت بی‌طرف پادشاهی با پاتت لائو موافقتنامه‌ای امضاء کردند . مقارن این ایام یک نیروی دست راستی به رهبری شاهزاده بون اوم ، شروع به فعالیت نمود و به این صورت سه جبهه نسبتاً مخالف به رهبری سه شاهزاده در لائوس فعال بودند .

در دهه شصت وضع لائوس بسیار متشنج بود و درگیریهای فراوانی میان سه طرف درگیر وجود داشت . مذاکرات بین سه شاهزاده منجر به موافقتنامه دیگری در سال ۱۹۶۲ شد که آن نیز سودی نبخشید و در جنگهای متناوب بعدی ، کمونیستهای ویتنام شمالی از یک سو و امریکا از طرف دیگر مکرراً مداخله کردند . در تمام این دورانها شاهزاده سووانا پهوما نخست وزیر بود . پس از برکناری شاهزاده سیهانوک در کامبوج ، نیروهای ویتنام شمالی و متحدین آنها توانستند به کامبوج و ویتنام جنوبی راه یابند و با حمله ویتنام جنوبی به جنوب لائوس در اوایل سال ۱۹۷۱ ، لائوس نیز تبدیل به یکی دیگر از صحنه‌های جنگ هند و چین شد . در طی این جنگها خسارات مادی و انسانی شدیدی به لائوس وارد آمد . جنگ لائوس در سال ۱۹۷۳ پایان یافت .

در سال ۱۹۷۵ ، سرانجام کمونیستها (پاتت لائو) با حملات شدید خود (با حمایت ویتنام) توانستند کنترل کامل کشور را در دست بگیرند و به این ترتیب لائوس دومین کشور کمونیست هند و چین شد . رئیس‌جمهور این کشور از سال ۱۹۷۵ سوپها نوووونگ بوده است .

سال شمار وقایع مهم

۱۷۰۷: امپراطوری لان اکسان به دو کشور تجزیه شد.

۱۸۹۳: لائوس تبدیل به تحت الحمایه فرانسه شد.

۶ — ۱۹۴۵: قوای ژاپن در اواخر جنگ جهانی دوم لائوس را اشغال کردند ولی کمی بعد توسط فرانسویها بیرون رانده شده و استعمار فرانسه به صورتی جدید استقرار یافت.

۱۹۴۹: لائوس به صورت کشوری نیمه مستقل با حکومت سلطنتی به عضویت اتحادیه فرانسه درآمد.

۵۱ — ۱۹۵۰: پاتت لائو یک جنبش ملی کمونیستی به‌وسیله شاهزاده سوپهانووونگ بنیان نهاده شد.

۱۹۵۳: حکومت پاتت لائو در شمال لائوس مستقر و جنگهای داخلی آغاز گردید.

۱۹۵۴: با تصمیمات کنفرانس ژنو، لائوس مستقل و به قوای پاتت لائو نیز دوایالت شمالی لائوس داده شد.

۱۹۵۵: لائوس به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۶۰: ائتلافیه پاتت لائو با دولت بی‌طرف از هم جدا شدند و جنگهای سه‌جانبه داخلی درگرفت. راستگرایان به رهبری پهومی نوساوان، وین تیان را به کنترل خود درآوردند و نخست‌وزیر دولت بی‌طرف، سووانا پهوما به کامبوج گریخت.

۱۹۶۲: قوای امریکایی به شمال تایلند اعزام شدند تا از حمله پاتت لائو به وین تیان جلوگیری کنند. سه رهبر جبهه مخالف لائوس با ائتلاف موافقت نمودند و دومین کنفرانس ژنو بی‌طرفی لائوس را تأیید کرد. در انتخابات آزاد عمومی جدید، شاهزاده سووانا پهوما مجدداً به نخست‌وزیری رسید.

۱۹۶۳: پاتت لائو با آغاز درگیری بین چپها و بی‌طرفها (دولت مرکزی)، از ائتلاف حکومتی خارج گشت.

۱۹۶۵: راستگرایان قدرت را به دست گرفتند. ژنرال پهومی ناساوان تبعید شد و پهوما در مقام نخست‌وزیری تثبیت گشت. دولت اجازه داد هواپیماهای امریکایی از فضای لائوس برای بمباران ویتنام شمالی استفاده کنند.

۱۹۶۷: سووانا پهوما در انتخابات، مجدداً به نخست‌وزیری رسید. وی اعلام کرد که بیش از ۴۰،۰۰۰ نفر از قوای ویتنام شمالی به لائوس وارد شده‌اند.

۱۹۶۹: بمب افکنهای امریکایی مواضع کمونیستهای ویتنام شمالی در لائوس را به شدت بمباران کردند.

۱۹۷۱: قوای ویتنام جنوبی با حمایت هوایی امریکا وارد خاک لائوس شده و به جنگ با نیروهای کمونیست پرداختند.

۱۹۷۳: به دنبال موافقت پاتت لائو با انجام مذاکرات و موافقتنامه سیاسی، جنگ در لائوس پایان یافت و آتش بس اعلام شد.

۱۹۷۴: شاه ساوانگ واتانا دولت لائوس را منحل کرد و کابینه ائتلافی جدیدی به نخست‌وزیری سووانا پهوما مأمور اداره کشور شد.

۱۹۷۵: دولت کمونیستی در لائوس مستقر، و شاهزاده سوپهانووونگ رئیس جمهور شد. مجلس ملی منحل گردید.

۱۹۷۷: ویتنام و لائوس یک موافقتنامه ۲۵ ساله برای کمکها و همکاریهای متقابل اقتصادی و نظامی منعقد ساختند.

۱۹۷۸: به علت بروز سیل و طوفان در لائوس، کمبود مواد غذایی ایجاد گردید. حملات شورشیان ادامه یافت. دولت لائوس از قوای ویتنام درخواست کمک نمود. امریکا وعده کمک ۵ میلیون دلاری غذایی به لائوس داد. این اولین کمک اقتصادی امریکا به کشورهای ناحیه هند و چین بعد از سال ۱۹۷۵ بود.

۱۹۷۹: پیمان سال ۱۹۷۹ لائوس — ویتنام بطور غیر مستقیم با پیمان ویتنام — کامبوج درآمیخته شد که در آن سه کشور خواستار بودند با یکدیگر از همه جهات متحد شوند. لائوس در طی عملیات ویتنام در کامبوج، ۱۰،۰۰۰ سرباز به کمک مهاجمان فرستاد. در طی درگیریهایی که میان چین و ویتنام بروز کرد، لائوس نیز مورد تهاجم موقت چین واقع شد.

لبنان [RL]

نام رسمی: **جمهوری لبنان**

نام بین المللی: **لِبِنِن (لبانِن) LEBANON**

نام محلی: **جمهوریة اللبنانیه**

لبنان با ۱۰،۴۰۰ کیلومتر مربع وسعت (صد و چهل و دومین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب غربی قاره آسیا، در کنار دریای مدیترانه و در همسایگی کشورهای سوریه در شمال و شرق و فلسطین اشغالی در جنوب واقع شده است.

لبنان کشوری نیمه کوهستانی بوده و مهمترین رشته کوههای آن عبارتند از: لبنان (غربی)، لبنان شرقی و جبل عامل. از جمله رودهای آن می‌توان از: لیطانی و حاصبانی نام برد. آب و هوای آن معتدل و مرطوب می‌باشد. بلندترین نقطه لبنان، قله قرنه سودا (۳۰۸۳ متر) و طویلترین رود آن لیطانی (۱۴۶ کیلومتر) می‌باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۳،۰۹۰،۰۰۰ نفر (صدوسومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۲۹۷ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۷۶٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (بیروت) حدود ۲۴/۵٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۳٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۰٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۷٪ را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۱/۴ و زنان ۶۵ سال است. در کشور لبنان میزان تولد ۴۰ درهزار، میزان مرگ و میر ۱۰ در هزار و رشد جمعیت ۳٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۸۲ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

۹۳٪ مردم آن از نژاد عرب و ۶٪ ارمنی می‌باشند. ۵۸٪ مردم آن مسلمان (شیعه و سنی)، ۳۷٪ مسیحی (مارونی، ارمنی و ارتدوکس) و بقیه اکثراً دروزی می‌باشند. زبان رسمی آن عربی و همچنین فرانسوی و انگلیسی نیز مورد استفاده می‌باشد. خط رایج عربی است. پایتخت لبنان شهر بیروت (۷۰۲،۰۰۰ نفر) بوده و شهرهای مهم آن عبارتند از (۱۹۷۸): طرابلس (۱۷۵،۰۰۰)، (۱۹۷۰): زحله (۴۶،۸۰۰)، صیدا (۲۴،۷۴۰)، بعلبک (۱۸،۰۰۰) و صور (۱۴،۰۰۰ نفر). بنادر مهم آن عبارتند از: بیروت، طرابلس و صور که در سواحل دریای مدیترانه واقع شده‌اند.

حکومت لبنان جمهوری بوده و رئیس جمهور امین جُمَیِّل (طبق قانون اساسی رئیس جمهور مارونی، نخست‌وزیر سنی و رئیس مجلس بایستی شیعه باشد)، و نخست‌وزیر شفیق وزان می‌باشد.

قوه مقننه از یک مجلس ملی با ۹۹ عضو که به مدت ۴ سال انتخاب می‌شوند تشکیل یافته است. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۲۶ تدوین شده و در سال ۱۹۷۶ اصلاحاتی بر آن افزوده گردیده است. لبنان طبق آخرین تقسیمات کشوری از ۵ استان (محافظه) تشکیل گردیده که زیر نظر فرماندار و یک شورای موقت اداره می‌شوند که به ترتیب وسعت عبارتند از: بقاع، لبنان جنوبی، جبل لبنان، لبنان شمالی و بیروت که مراکز هر یک بدین قرار است: زحله، صیدا، بعبلا، طرابلس و بیروت.

در لبنان احزاب زیادی فعالند از جمله جنبش امل (شیعیان)، حزب مترقی،

سوسیالیست مترقی، لیبرال ملی و فالانژیست (کتائب). لبنان در سال ۱۹۴۱ مستقل شده و روز ملی آن بیست و دوم نوامبر است. در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمد و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: اتحادیه عرب ـ سی‌سی‌دی ـ اکوا ـ فائو ـ یاتا ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایمف ـ ایتو ـ اویا ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ رابطهٔ بازرگانی با جامعه اقتصادی اروپا ـ کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: غذایی، نساجی، سیمان، پالایش نفت و دستی. میوه‌جات، مرکبات، توتون، سبزیجات، غلات و زیتون نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۰۸ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه (۱۹۷۸) گوشت گاو ۱۰،۰۰۰ تن و گوشت گوسفند ۱۱،۰۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه (۱۹۷۷) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱/۶ میلیارد کیلو وات ساعت است.

معادن مهم آن شامل نمک، آهن، قلع، مس، زغال سنگ، آهک و سرب می‌باشد.

نیروی کار کشور بالغ بر ۵۷۰،۰۰۰ نفر است که ۲۰٪ آن در صنایع و ۲۰٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند.

واحد پول آن لیره (پوند) لبنان (L£) = ۱۰۰ پیاستر برابر با ۲۴ ریال است که هر ۳/۴ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی لبنان در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۳/۲ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱۰۳۰ دلار) که ۲۱٪ آن از صنایع و ۹٪ از کشاورزی و ۵۵٪ از تجارت و خدمات (۱۹۷۳) بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۳/۳٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۳٪ تولید ناخالص ملی بوده است.

واردات لبنان در سال ۱۹۸۰ حدود ۳/۴۶ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: هواپیما، وسائط نقلیه، منسوجات، سیگار، غلات و ذرت است و اکثراً از کشورهای امریکا (۱۲٪)، آلمان غربی (۱۱٪)، فرانسه و ایتالیا (هر کدام ۱۰٪) وارد می‌شود. در سال ۱۹۷۹ میزان صادرات حدود ۷۰۵ میلیون دلار است که بیشتر شامل: میوه‌جات و سبزیجات و منسوجات بوده و اکثراً به کشورهای عربستان سعودی (۴۱٪)، سوریه (۸٪)، اردن (۷٪) و کویت (۶٪) صادر می‌شود.

در لبنان حدود ۷،۱۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۸ تعداد ۲۸۲،۴۰۰ اتومبیل سواری و ۲۸،۶۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده‌است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۴۰۲ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی توسط هواپیمایی خاورمیانه انجام می‌شود.

قبل از شروع جنگ داخلی لبنان سالیانه حدود ۲،۲۰۰،۰۰۰ نفر از این کشور دیدن می‌کردند که این مقدار اکنون تقریباً به صفر رسیده است.

ارتباطات در لبنان به صورت دولتی و خصوصی اداره می‌شود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۶ فرستنده رادیویی و ۸ فرستنده تلویزیونی و ۱،۶۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۴۲۵،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی و همچنین در ۱۹۷۸ تعداد ۲۳۱،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در سال ۱۹۷۵ بطور متوسط ۳۳ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۲۸۴،۰۰۰ و سرانه ۹۲ روزنامه برای هزار نفر (در سال ۱۹۷۵) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در لبنان برای هر ۲۶۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱،۳۳۰ نفر یک پزشک وجود دارد. ۸۸٪ مردم باسوادند و ۷۲٪ نوجوانان ۱۹ ـ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۲ حدود ۶۷۳،۰۰۰ نفر بوده که در ۲۷۷۵ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۲۴ دانش آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان کشور در سال ۱۹۷۵ حدود ۴۴،۳۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

لبنان تاریخی طولانی داشته و قدمت آن به دهها قرن پیش می‌رسد و در بعضی مسائل نیز با تاریخ سوریه اشتراک دارد. کنعانیان در اواسط هزاره سوم قبل از میلاد وارد لبنان شدند. یونانیان، کنعانیان را که در کار تجارت با آنها بودند فنیقی نامیدند. در حدود سال هزاره اول پیش از میلاد، مهارت فنیقیان در کشتیرانی و تجارت در جهان شهرت داشت. سازمان مملکتی فنیقیها، کشور شهری بود. مهمترین کشور شهرهای آنان صور، صیدا، طرابلس، آرادوس و ببلوس بود. در ضمن فنیقیها کشور شهرهای مهمی در جهان داشتند که از سواحل شرقی افریقا تا سواحل شمالی آن وجود داشت (از جمله کارتاژ و اوتیکه). آنها کم و بیش تحت تأثیر یا استیلای متناوب مصریها بودند.

در سال ۵۸۳ قبل از میلاد، ایرانیان بر فنیقیه مسلط شدند و از مهارتهای مردمان آنجا بهره جستند. بعدها اسکندر و سلوکیان بر آنجا تسلط یافتند. از سال ۶۴ قبل از میلاد، لبنان جزء امپراطوری رم گردید. تحت حکومت رومیان، لبنان رونق داشت. در قرن چهارم لبنان سرزمینی کاملاً مسیحی بود. در ۳۹۵ میلادی به دنبال تجزیه امپراطوری روم، لبنان در قلمرو دولت روم شرقی (بیزانس) قرار گرفت.

با آغاز کشورگشایی مسلمانان، لبنان به تصرف خلافت اسلامی درآمد و این وضع تا اواخر قرن پانزدهم میلادی ادامه یافت. از قرن هفتم میلادی، فرقه مسیحی مارونی (مارونیه) بدان روی آوردند و پس از وقایعی در ارتفاعات شمالی سکنی گزیدند. در اواخر قرن یازدهم، لبنان همراه با بسیاری نقاط دیگر در ناحیه، جزء قلمرو مسیحیان صلیبی شد و با انقراض دولت صلیبیون، تحت استیلای مصر قرار گرفت. در اوایل قرن شانزدهم در زمان حکومت سلطان سلیم اول، لبنان به تصرف عثمانیان درآمد ولی دولت عثمانی به امرای محلی خودمختاری داد. در اواسط قرن نوزدهم، جنگهای داخلی میان دو اقلیت مذهبی مارونی و دروزی که اولی از حمایت فرانسه و دومی از حمایت انگلستان برخوردار بود، درگرفت. در سال ۱۸۶۰ مسیحیان (بخصوص مارونیها) به دست دروزیان قتل عام شدند و چون سلطان وقت عثمانی این امر را سرسری گرفت. فرانسویها مستقیماً مداخله نموده و در لبنان (و سوریه) نیرو پیاده کردند. فرانسه و بریتانیا در سال ۱۸۶۱ متحداً مقرراتی (که در ۱۸۶۴ تغییر یافت) بر لبنان تحمیل کردند که به موجب آن لبنان در تحت حکومت یک حاکم مسیحی، که از طرف سلطان عثمانی انتخاب می‌شد، خودمختاری یافت و مقرر شد که این حاکم با دستیارانی از فرق مختلف مذهبی عمل نماید. اولین حاکم مسیحی لبنان متصرف نام داشت. در تحت حکومت این رژیم، لبنان تا جنگ جهانی اول که شدیداً تحت نظارت دولت عثمانی قرار داشت آرام بود (دولت عثمانی در جنگ جهانی اول جزء دول متحد بود).

در سال ۱۹۲۰ لبنان بزرگ (لبنان فعلی) متشکل از لبنان خودمختار سابق به اضافه نواحی بیروت، بقاع و چند ناحیه دیگر بوجود آمد. در سال ۱۹۲۳، جامعه ملل سوریه و لبنان را رسماً "تحت قیمومیت فرانسه قرار داد. در این دوره آرامش از لبنان رخت بربست. حکومت لبنان در دست یک فرماندار عالی فرانسوی بود. فرانسویان با مسیحیان (بخصوص مارونیان) به بهترین وجهی رفتار می‌کردند. در سال ۱۹۳۹ فرماندار عالی لبنان مجلس نمایندگان را تعطیل کرد. پس از سقوط فرانسه در ۱۹۴۰ به دست آلمان نازی، لبنان تحت حاکمیت مأموران حکومت ویشی (دولت فرانسوی دست نشانده آلمان) قرار گرفت ولی در سال ۱۹۴۱، نیروهای فرانسه آزاد و بریتانیا آن را اشغال کردند. نماینده فرانسه آزاد ژنرال ژرژ کاترو، استقلال سوریه را اعلام کرد ولی فرانسه آزاد مایل نبود که از نظارت خود بر این دو کشور دست بردارد.

عاقبت در سال ۱۹۴۳ با موافقت فرانسویان، انتخابات ریاست جمهوری لبنان برگزار شد و خوری رهبر ملیون به ریاست جمهوری انتخاب شد. دولت قانون اساسی جدیدی را به مورد اجرا درآورد که نافی نفوذ فرانسه در لبنان بود. در ماه نوامبر سال ۱۹۴۳، فرانسویان رئیس جمهور و اکثر اعضای کابینه لبنان را توقیف کردند. شورشی که متعاقب این عمل برپا شد با مداخله سیاسی انگلستان

پایان یافت و فرانسویها دولت سابق را آزاد و همه اختیارات را بدان واگذار کردند. پس از بحران دیگری در سال ۱۹۴۵ توافق شد که نیروهای فرانسه و بریتانیا لبنان را تخلیه کنند. این امر در سال ۱۹۴۶ تحقق یافت. از سال ۱۹۴۵ به بعد، لبنان با وجود مداخله‌اش در جنگ ۴۹ ـ ۱۹۴۸ اعراب با اسرائیل، وضعی مرفه داشت.

در سال ۱۹۴۶، آلفرد نقاش به ریاست جمهوری انتخاب شد. خوری نیز در سال ۱۹۴۸ رئیس جمهور شد اما به سبب سستی وی و فساد اعضاء حکومت، در سال ۱۹۵۲ به ناچار استعفاء کرد و کامیل شمعون که رهبر جبهه مخالف خوری بود به ریاست جمهوری رسید و تا سال ۱۹۵۸ در این پست باقی بود. سیاست دوری از ملل عرب و گرایش به غرب کامیل شمعون، مخالفت مسلمانان را برانگیخت. وی در ۱۹۵۸ هنگامی که سعی داشت تسلط مارونیها بر سراسر کشور را تأمین کند، بهانه‌ای برای آغاز جنگ به دست مخالفان داد و جنگ داخلی آغاز گشت. به درخواست وی قوای امریکا در لبنان پیاده شدند و پس از وقایعی جنگ پایان یافت. عاقبت شمعون استعفاء داد و ژنرال فواد شهاب فرمانده ارتش به ریاست جمهوری رسید. وی با تشکیل یک دولت ائتلافی توازن سیاسی را برقرار کرد و در اصلاحات اقتصادی و اجتماعی کوشید. ژنرال شهاب از تقبل مجدد سمت ریاست جمهوری امتناع کرد و شارل حلو در سال ۱۹۶۴ به ریاست جمهوری رسید. وی قول داد که سیاستهای مقبول شهاب را تعقیب کند و به همکاری با اتحادیه عرب نظر مساعد داشت.

از اواخر دهه ۶۰، حملات اسرائیلیها به خاک لبنان آغاز شد و تاکنون نیز ادامه داشته است. در سال ۱۹۶۸، اسرائیل فرودگاه بیروت را بمباران کرد. در ۱۹۶۹، لبنان دچار مشکلات شدیدتری بود. نقاط مختلف آن از طرف اسرائیل بمباران شد و دولت لبنان کوشید تا از حملهٔ چریکهای فلسطینی از خاک لبنان به اسرائیل جلوگیری کند، که این امر احساسات مردم را بر ضد دولت در سراسر کشور برانگیخت و موجب کشمکشهایی با سوریه نیز شد. به سبب کوششهای عبدالناصر رئیس جمهور مصر در رفع اختلافات دولت لبنان با چریکهای فلسطینی، روابط لبنان با اتحادیه عرب بهبود یافت.

در سال ۱۹۷۰ سلیمان فرنجیه یکی از وزرای کابینه سابق به ریاست جمهوری رسید. وی سیاست شدیدی بر علیه چریکهای فلسطینی در پیش گرفت و طرفداری خود را از طرح امریکا برای صلح در خاورمیانه اعلام داشت.

در دهه ۸۰ ـ ۱۹۷۰، خاک لبنان بیش از هر نقطه دیگری مورد تهاجم قوای رژیم صهیونیستی تل‌آویو قرار داشت و در این راه هزاران تن کشته و زخمی شدند. حدود ۳۰،۰۰۰ فلسطینی توسط ارتش شاه حسین در سپتامبر ۱۹۷۰ (معروف به سپتامبر سیاه) کشته شدند و فلسطینی‌های نجات یافته به جنوب لبنان گریخته و اسرائیل به سیاست تهاجمی خود برای فشار به لبنان جهت بیرون راندن فلسطینیان ادامه داد. به زودی احزاب مسیحی و فالانژ لبنان (از جمله حزب کتائب) با یکدیگر متحد شدند و مقدمات جنگ داخلی را پیش آوردند.

در اوایل سال ۱۹۷۵، فالانژیستها با بمب‌گذاری در یک اتوبوس تعدادی فلسطینی را به قتل رساندند و به دنبال این واقعه، جنگ داخلی در ماه آوریل همان سال آغاز شد. در یک طرف جنگ، اتحاد مسیحیان راستگرای افراطی و در سوی دیگر اتحاد مسلمانان و چپگرایان و مسیحیان مخالف مارونیها تشکیل گردید. این جنگها که بطور مداوم تاکنون نیز ادامه داشته (عمدتاً در سالهای ۸۰ ـ ۱۹۷۵) موجب قتل دهها هزار تن گشته است.

در اوایل نیروهای فلسطینی از دخالت در جنگهای داخلی اجتناب می‌کردند ولی با تهاجم شبه نظامیان مارونی به اردوگاههای فلسطینی و قتل عام صدها تن، آنان نیز به جنگ کشانده شدند. بدنبال این واقعه، شکست مارونیها آغاز شد و تا مداخله نیروهای حافظ صلح سوری (از اتحادیه عرب) ادامه یافت. در طیّ دو هفته ۲۰،۰۰۰ سرباز سوری وارد لبنان شدند و آتش‌بس اجباری را برقرار کردند.

در سال ۱۹۷۶، الیاس سرکیس به ریاست جمهوری انتخاب شد. در ماه مارس ۱۹۷۸، اسرائیل جنوب لبنان را تا رودخانه لیطانی اشغال کرد. اما سه ماه بعد تحت فشار افکار بین‌المللی مجبور به عقب‌نشینی شد.

به دنبال این وقایع تا سال ۱۹۸۱ لبنان کاملاً تجزیه شد. قسمتی از نواحی شمالی و غربی در کنترل مارونیها، یک نوار وسیع از مرز اسرائیل در دست سرگرد شورشی سعد حداد (تحت حمایت اسرائیل) و قسمتهایی از نواحی جنوبی نیز در دست فلسطینیان بود. در ضمن نیروهای سازمان ملل و سوریه نیز در قسمتهایی از لبنان استقرار یافتند. در اواسط سال ۱۹۸۱ درگیریهای داخلی در لبنان دوباره به اوج خود رسید (بخصوص در شهر زحله). در اواخر همان سال حملات هوایی اسرائیل خسارات جانی و مالی زیادی در جنوب لبنان بر جای نهاد. همچنین انفجارهای متعدد که به وسیله عوامل صهیونیستی در خیابانهای بیروت کار گذاشته می‌شدند خسارات و تلفات شدیدی را ایجاد نموده و به گسترش ناامنی دامن می‌زدند. در سال ۱۹۸۲ نیروهای رژیم اشغالگر فلسطین به بهانهٔ ایجاد امنیت مرزهای شمالی اسرائیل حمله سراسری و همه جانبه‌ای را به جنوب لبنان آغاز نموده و تا جنوب بیروت نیز پیشروی نمودند. پس از مقاومت نسبتاً طولانی چریکهای فلسطینی در شهر بیروت، سازمان آزادیبخش فلسطین اعلام نمود که نیروهای آن از بیروت خارج می‌شوند.

سال شمار وقایع مهم

۱۷ ـ ۱۵۱۶: لبنان (همراه با سوریه) به تصرف عثمانی درآمد ولی نسبتاً خود مختار باقی ماند.

۱۸۶۰: عده زیادی از مسیحیان به دست دروزیها قتل عام شدند.

۶۴ ـ ۱۸۶۱: فرانسه و انگلستان قانونی را که بر طبق آن به لبنان خود مختاری (تحت سرپرستی یک حاکم مسیحی) داده می‌شد، به امپراطوری عثمانی تحمیل نمودند.

۱۹۱۸: قوای مشترک فرانسه و بریتانیا در اواخر جنگ جهانی اول لبنان را به تصرف خود درآوردند و پس از پایان جنگ، لبنان تحت اداره فرانسویان درآمد.

۱۹۲۰: لبنان بزرگ تشکیل شد.

۱۹۲۳: جامعه ملل لبنان را رسماً تحت الحمایه فرانسه قرار داد.

۱۹۳۹: مجلس ملی لبنان منحل شد.

۱۹۴۰: به دنبال سقوط فرانسه در جنگ دوم به دست آلمان، لبنان جزء حکومت ویشی شد.

۴۵ ـ ۱۹۴۱: لبنان تحت اشغال قوای فرانسه آزاد و بریتانیا درآمد. خوری در سال ۱۹۴۳ به ریاست جمهوری دولت خودمختار لبنان انتخاب شد. در ۱۹۴۵ با استقلال لبنان موافقت شد و این کشور به عضویت سازمان ملل و اتحادیه عرب درآمد.

۱۹۴۶. نیروهای خارجی خاک لبنان را ترک کردند. آلفرد نقاش به ریاست جمهوری رسید.

۹ ـ ۱۹۴۸: خوری مجدداً به ریاست جمهوری انتخاب شد. لبنان در جنگهای اعراب و اسرائیل دخالت نمود.

۱۹۵۲: خوری استعفاء نمود و کامیل شمعون به ریاست جمهوری رسید.

۱۹۵۸: به دنبال آغاز جنگ داخلی به تقاضای شمعون تفنگداران امریکایی در خاک لبنان پیاده شدند. به دنبال اعتراضات وسیع مردم شمعون مستعفی و به دنبال خروج نیروهای امریکایی، فواد شهاب نخست وزیر گردید.

۱۹۶۴: شارل حلو به ریاست جمهوری رسید.

۱۹۶۸: با حمله کوماندوهای اسرائیلی به فرودگاه بیروت، ۱۳ فروند هواپیمای سرویسهای داخلی منهدم شدند. اسرائیل ادعا کرد که این حمله به تلافی حمله به یک هواپیمای اسرائیلی در آتن که توسط دو مبارز عرب انجام گرفته بود صورت گرفته است.

۱۹۶۹: بمباران نواحی مختلف لبنان توسط اسرائیل شدت گرفت. رابطه دولت با چریکهای فلسطینی تیره شد.

۱۹۷۰: سلیمان فرنجیه رئیس جمهور گردید و صائب سلام به جای رشید کرامی به نخست وزیری رسید. دهها هزار فلسطینی از اردن به نواحی جنوبی لبنان

رانده شدند.

۱۹۷۲: به تلافی قتل اسرائیلیها در المپیک مونیخ به دست مبارزان فلسطینی، رژیم صهیونیستی به پایگاههای فلسطینی در لبنان حمله کرد و موجب خسارات جانی و مالی شدیدی شد.

۱۹۷۳: کوماندوهای اسرائیلی با حمله به بیروت، سه تن از رهبران بلندپایه فلسطینی را کشتند. درگیریهای داخلی شدت گرفت و جنگ میان چریکهای فلسطینی و ارتش لبنان آغاز شد. صائب سلام استعفاء داد و دولت جدید به ریاست تقی الدین صلح تشکیل گردید. حملات اسرائیلیها به‌خاک‌لبنان شدت گرفت.

۱۹۷۴: درگیریهای مرزی میان سربازان اسرائیلی و چریکهای فلسطینی ادامه‌یافت.

۶ ـ ۱۹۷۵: جنگهای داخلی خانمان برانداز لبنان به دنبال انفجار یک اتوبوس مسلمانان به وسیله مسیحیان آغاز شد. در طی ۱۹ ماه اول، ۶۰،۰۰۰ نفر جان خود را از دست‌دادند. ارتش تجزیه و مضمحل شد و اقتصاد لبنان به‌شدت‌رکود یافت. گروههای مختلف با یکدیگر به نبرد پرداختند و اسرائیل نیز در این بین با بمباران و حملات شدید به لبنان، صدمات شدیدتری‌واردکرد. نیروهای سوری وارد خاک لبنان شده و به حمایت از مسلمانان‌وچریکهای‌فلسطینی مداخله کردند. اتحادیه عرب یک نیروی پاسدار صلح را در لبنان به کار گمارد (بیشتر از سربازان سوری). الیاس سرکیس به ریاست جمهوری رسید و سلیم الحوص را به نخست‌وزیری منصوب کرد.

۱۹۷۷: کمال جنبلاط یکی از رهبران مسلمانان ترور شده و به قتل رسید.

۱۹۷۸: اسرائیلیها به پایگاههای چریکهای سازمان آزادیبخش فلسطین در جنوب لبنان حمله‌ور شدند. بیش از ۲۰۰،۰۰۰ لبنانی و ۶۵،۰۰۰ فلسطینی از نواحی جنوبی به سمت شمال گریختند. نیروهای حافظ صلح سازمان ملل بین اسرائیلیها و فلسطینیها در جنوب لبنان مستقر شدند. اسرائیل پایگاههای فلسطینیها را بمباران نمود.

۱۹۷۹: با شدت گرفتن نبرد در لبنان، سرگرد سعد حداد (افسر شورشی مسیحی) در اراضی تحت نفوذش در جنوب لبنان، بنام کشور آزاد لبنان اعلام استقلال کرد که باحمایت همه جانبه اسرائیل روبرو شد. سلیم الحوص کابینه ائتلافی مسلمان ـ مسیحی جدید را تشکیل داد.

۱۹۸۰: نیروهای اسرائیل جنوب لبنان را به مدت ۵ روز اشغال نمودند. تقی الدین صلح نخست وزیر گردید. ارتش لبنان تجدید سازمان یافت.

۱۹۸۱: حملات اسرائیل علیه لبنان شدت بی‌سابقه‌ای یافت. در اثر بمبارانها، بمب‌گذاریها، حملات زمینی و دریایی، صدها تن کشته و هزاران تن مجروح گشتند. سفیر فرانسه در لبنان کشته شد.

۱۹۸۲: لبنان یک قرارداد خرید اسلحه با رومانی منعقد کرد. نیروهای هوایی، زمینی و دریایی اسرائیل با حمله به نواحی جنوبی و مرکزی لبنان بخش‌وسیعی از این کشور را اشغال کردند. در جریان حمله به‌شهر بیروت چریکهای‌فلسطینی، پس از یک مقاومت نسبتاً طولانی، این شهر را ترک کردند. بشیر جمیل که در همین سال به ریاست جمهوری رسیده بود، در طی یک انفجار در مرکز حزب فالانژ کشته شد و برادرش امین جمیل به جای وی انتخاب گشت. شفیق‌وزان به نخست‌وزیری رسید.

لسوتو [LS]

نام‌رسمی: **پادشاهی لسوتو**

نام بین‌المللی: **لسوتو LESOTHO**

نام‌سابق: **باسوتولند BASUTOLAND**

لسوتو با ۳۰،۳۵۵ کیلومتر مربع وسعت (صدو بیست و سومین کشور جهان) در نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی، در جنوب قاره افریقا، به دور از دریای آزاد و در میان‌کشور افریقای جنوبی واقع شده است.

لسوتو کشوری کوهستانی بوده و مهمترین رشته کوههای آن عبارتند از دراکنسبرگ و مرکزی. آب و هوای آن معتدل کوهستانی است. روداورانژمهمترین رود لسوتو و بلندترین نقطه‌آن قله تابانا انتلیانا با ۳،۴۸۲ متر ارتفاع است.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱،۳۴۰،۰۰۰ نفر(صد و بیست و سومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۴۴/۲ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۵% مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (ماسرو) حدود ۳/۵% جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی ۴۰% جمعیت را افراد کمتراز۱۴سال، ۵۴% را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۶% را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۴/۴ سال و زنان ۴۷/۶ سال است. در لسوتو میزان تولد ۳۹ در هزار، میزان مرگ و میر ۱۹/۷ در هزار و رشد جمعیت ۱/۹۳% است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۱۴ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

اکثر مردم آن سیاهپوست (از قبایل بانتو) بوده و ازتیره‌های سوتو(باسوتو) (۸۵%) وانگونی (۱۵%) می‌باشند. ۸۰% مردم آن مسیحی وبقیه‌اکثرا "آنیمیست" می‌باشند. زبانهای رسمی انگلیسی و سوتو است که با خط لاتین نوشته می‌شوند.

پایتخت این کشور شهر ماسرو (۴۵،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۷۶) است.

حکومت لسوتو پادشاهی بوده و پادشاه موشوئه شوئه دوم و نخست‌وزیر لیبوآجاناتان است که وزیر دفاع و وزیر کشور (امنیت داخلی) نیز می‌باشد.

قوه مقننه از پارلمان تشکیل یافته بود که در سال ۱۹۷۰ ملغی اعلام‌شد و به جای آن در ۱۹۷۳ مجلس ملی با قدرتی محدود تشکیل گردید که اعضایش توسط دولت انتخاب می‌شوند.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۶ تدوین شده و در سال ۱۹۷۰ اصلاحاتی بر آن افزوده گردیده است.

بر اساس آخرین تقسیمات کشوری لسوتو از ۹ بخش تشکیل گردیده‌که‌زیر نظر دولت مرکزی اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در لسوتو محدود و ممنوع است. لسوتو در سال ۱۹۶۶ از انگلستان مستقل شد. روز ملی آن چهارم اکتبر بوده و در سال ۱۹۶۶ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمان‌های زیر نیز عضویت دارد: سازمان وحدت افریقا ـ ملل مشترک المنافع ـ اتحادیه گمرکی با افریقای جنوبی ـ فائو ـ گات ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمف ـ ایتو ـ سائمو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ آکپ ـ کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: چاپ، چرم سازی، آبجو سازی، شمع سازی، قالی بافی و روکش سازی لاستیک. نخود فرنگی، لوبیا، ذرت، سویا (سوژا)، گندم و جو نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده‌وسرانه‌زمین‌مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۲۸ هکتار می‌باشد. تولید سالانه(۱۹۷۶) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۵ میلیون کیلو وات ساعت است.

مهمترین معادن آن عبارتند از: الماس (مهمترین)، زغال‌سنگ، آهن‌وطلا.

نیروی کار کشور بالغ بر ۴۳۰،۰۰۰ نفر است که ۹۵% آنها در بخش‌کشاورزی مشغول به کارند. همچنین حدود ۲۰۰،۰۰۰ کارگر لسوتوئی در افریقای جنوبی

مشغول کارند.

واحد پول آن لوتی (در جمع: مالوتی) (M) = ۱۰۰ لیسنته برابر با ۶۵/۶ ریال است و هر ۱/۲۴ واحد آن معادل ۱ دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۳۲۳ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۲۵۱ دلار) که ۱۰٪ آن از صنایع و معادن و ۴۰٪ از کشاورزی به دست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۲٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۳/۶٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۹/۹٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۵۶/۲ میلیون دلار و هزینه‌های آن ۱۰۴/۴ میلیون دلار بوده است.

واردات لسوتو در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۷۰ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: غذا، منسوجات، لباس، وسائط حمل و نقل و مواد شیمیایی است و اکثراً از کشور افریقای جنوبی وارد می‌شود. میزان صادرات نیز حدود ۴۰ میلیون دلار است که بیشتر شامل: الماس، پشم و دام بوده و اکثراً به کشور افریقای جنوبی صادر می‌شود.

در لسوتو حدود ۱۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۵ تعداد ۴،۶۰۰ اتومبیل سواری و ۳،۲۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده ۱/۵ کیلومتر است که بین افریقای جنوبی و ماسرو کشیده شده است. ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی نیز توسط هواپیمایی لسوتو انجام می‌شود.

ارتباطات لسوتو دولتی است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲ فرستنده رادیویی و ۲۳،۰۰۰ گیرنده رادیویی و در سال ۱۹۷۴ تعداد ۴،۰۰۰ شماره تلفن به کار رفته است. یک نشریه روزانه با تیراژ حدود ۱،۳۰۰ نسخه و سرانه یک روزنامه برای هزار نفر منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستمهای اندازه‌گیری متریک و بریتانیا می‌باشد.

در کشور لسوتو برای هر ۴۸۲ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۲۰،۴۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد. ۵۶٪ مردم باسوادند و ۶۴٪ نوجوانان ۱۹ ـ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. در سال ۱۹۷۸ تعداد دانش‌آموزان حدود ۲۵۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۱۱۷۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۴۹ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان لسوتو در ۱۹۷۶ حدود ۸۵۰ نفر بوده است.

تاریخچه

لسوتو تا قبل از استقلال "باسوتولند" نام داشت. در اوایل قرن نوزدهم باسوتو (سوتو)ها به سبب حملات اقوام زولو و ماتابله در آن استقرار یافتند و این سرزمین نام باسوتولند پیدا کرد. اولین حاکم آن "موشوشوشوه اول" بود. شامبه زودی با همسایگانش، کشور آزاد اورانژ و مستعمره بریتانیایی کاپ (کیپ) ارتباط پیدا کرد.

باسوتولند در ۱۸۶۸ به مستعمرهٔ کاپ پیوست ولی در سال ۱۸۸۴ پس از طی وقایعی تبدیل به مستعمرهٔ جداگانه بریتانیا شد. سلطه بریتانیا بر آن تا سال ۱۹۶۶ به طول انجامید. کشور افریقای جنوبی تا سالهای پس از استقلال همواره مدعی خاک این کشور بود.

لسوتو در سال ۱۹۶۵ دارای خودمختاری و در سال ۱۹۶۶ مستقل شد. نوع حکومت آن پادشاهی (در اوایل مطلقهٔ فردی) می‌باشد. از سال ۱۹۶۷ که دکتر جاناتان پست نخست‌وزیری را در دست گرفت، مشروطه سلطنتی بر آن حاکم شد.

در سال ۱۹۷۰ در کشور وضع فوق‌العاده اعلام شد که در سال ۱۹۷۳ الغو گشت. لسوتو روابط خوبی با تنها همسایه‌اش افریقای جنوبی دارد.

سال شمار وقایع مهم

۱۸۸۴: باسوتولند دوباره تحت‌الحمایه بریتانیا گردید.

۱۹۱۰: یک مجمع مشورتی در باسوتولند متشکل از سران قبایل و رؤسای احزاب به وسیلهٔ بریتانیا تأسیس گشت.

۶۰ـ۱۹۵۹: قانونی که به مجمع قانونگذاری (مجمع ملی باسوتولند) قدرت بیشتری می‌داد، به مورد اجرا درآمد.

۱۹۶۵: بریتانیا به باسوتولند استقلال داخلی داد.

۱۹۶۶: باسوتولند با نام لسوتو مستقل شد و به عضویت سازمان ملل درآمد. موشوئه شوئه دوم پادشاه این کشور شد.

۱۹۶۷: با وجود بالاگیری دیکتاتوری در کشور، پادشاه سرانجام با نخست وزیری دکتر لیبوآ جاناتان موافقت کرد.

۱۹۷۰: جاناتان کنترل اوضاع کشور را در دست گرفت. ولی قانون اساسی را به حالت تعلیق درآورد و در کشور وضع فوق‌العاده اعلام کرد.

۱۹۷۳: وضع فوق‌العاده پایان یافت.

۱۹۷۴: ۲۰ تن در طی اقدام نافرجام برای سرنگونی دولت کشته شدند.

۱۹۷۵: معدنچیان به خاطر محدودیتهای مالی بانکی دست به اعتصاب زدند.

۱۹۷۹: بر اثر یک رشته بمب‌گذاری تلفات وضایعات جانی و مالی فراوانی به جای ماند. این بمب گذاریها به حزب غیر قانونی کنگره نسبت داده شد. جاناتان واحد پلیس شبه نظامی را به یک ارتش منظم تبدیل نمود.

لوکزامبورگ [L]

نام رسمی: مهیندوکنشین لوکزامبورگ

نام بین المللی: لوکسمبرگ LUXEMBOURG

نام محلی: لوکسامبور LUXEMBOURG

نام سابق: لوتسلبورگ LUTZELBURG

لوکزامبورگ با ۲،۵۸۶ کیلومتر مربع وسعت (صدوچهل‌وهشتمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در غرب قاره اروپا، به دور از دریای آزاد و در همسایگی کشورهای آلمان غربی در شرق، فرانسه در جنوب و بلژیک در شمال و غرب واقع شده است.

لوکزامبورگ کشوری فلاتی شکل و نسبتاً کم ارتفاع است. جلگه‌ها عمدتاً در نواحی جنوبی واقع شده و جنگلهای آن وسیع است. آب و هوای آن معتدل و مرطوب می‌باشد. رود موزل مهمترین رود آن و قله هولدانگه با ۵۵۴ متر ارتفاع بلندترین نقطه آن است.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۳۶۵،۰۰۰ نفر (صدو سی و نهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۴۱ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۶۷٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (لوکزامبورگ) حدود ۲۳٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی ۲۱٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۶۰/۵٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۸/۵٪ را افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۷ سال و زنان ۷۴ سال است. در لوکزامبورگ میزان تولد ۱۱/۴ در هزار، میزان مرگ و میر ۱۲/۶ نفر درهزار و رشد جمعیت ۰/۱۷٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۴/۸ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

مردم آن سفید پوست ، و اکثراً ترکیبی از تیره‌های فرانسوی‌وآلمانی هستند. و همچنین ۷٪ ایتالیایی می‌باشند . ۹۷٪ جمعیت آن را کاتولیکها و ۳٪ پروتستانها شامل می‌شوند . زبان رسمی آن فرانسوی است اما آلمانی و لوکزامبورگی نیز رایج است . خط مورد استفاده لاتین می‌باشد .

پایتخت این کشور شهر لوکزامبورگ (۷۹،۶۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرهای آن عبارتند از (۱۹۷۸) : اش سورآلزت (۲۵،۵۰۰) دیفردانژ (۱۷،۱۰۰) و دودلانژ (۱۴،۲۰۰ نفر) .

حکومت لوکزامبورگ مشروطه سلطنتی (مهیندوکنشین = گراند دوکنشین) است و گراند دوک فعلی "ژان" ، و نخست‌وزیر پیرورنر می‌باشد .

قوه مقننه از یک مجلس نمایندگان با ۵۹ عضو که به مدت ۵ سال انتخاب می‌شوند و یک شورای کشور که اعضای آن توسط گراند دوک منصوب می‌شوند ، تشکیل یافته است .

قانون اساسی موجود در سال ۱۸۶۷ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری ، لوکزامبورگ از ۳ ناحیه (با ۱۲ کانتون) که دارای ۱۲۶ بخش بوده و زیر نظر واحدهای حکومتی دولت و یک شورای منتخب مردم اداره می‌شوند ، تشکیل یافته است .

فعالیت احزاب در لوکزامبورگ نسبتاً آزاد است و احزاب مهم آن عبارتنداز : حزب سوسیال مسیحی خلق ، دموکرات ، سوسیالیستی کارگر ، سوسیال دموکرات و حزب کمونیست .

لوکزامبورگ در سال ۱۸۶۶ مستقل شده و روز ملی آن بیست و سوم ژوئن است . در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد : شورای اروپا — جامعه اروپا — وئو — سی سی دی — امس — فائو — گات — یاآ — ایکائو — آیدا — ایفک — بانک جهانی — ایلو — ایمف — ایتو — ناتو — او اسی دی — یونسکو — یوپو — وهو — ومو — بنلوکس .

مهمترین صنایع کشور عبارتند از : فولاد سازی ، لاستیک ، الیاف مصنوعی ، شیمیایی ، سیگارسازی و نساجی . انگور ، دام ، لبنیات و شراب نیز مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۱۶ هکتار می‌باشد . تولید سالانه (۱۹۷۷) گوشت گاو ۱۳،۰۰۰ تن و تولید سالیانه (۱۹۷۸) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱/۳۹ میلیارد کیلو وات ساعت است .

مهمترین معادن لوکزامبورگ عبارتند از : آهن ، زغال سنگ و نمک .

نیروی کار کشور بالغ بر ۱۴۶،۵۰۰ نفر بوده که ۴۶٪ آن در صنایع ، ۶٪ در کشاورزی ، ۱۵/۴٪ در بازرگانی و تجارت و ۲۷/۳٪ در بخش خدمات مشغول کار هستند .

واحد پول آن فرانک لوکزامبورگ (F LUX) = ۱۰۰ سانتیم برابر با ۲/۷ ریال است و هر ۳۱ واحد آن معادل یک دلار است .

میزان تولید ناخالص ملی لوکزامبورگ در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۳/۹ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱۰،۰۴۰ دلار) که ۵۲٪ آن از صنایع و ۵/۳٪ ازکشاورزی بدست می‌آید . هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱٪ تولید ناخالص ملی است . نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۴/۴٪ است . واردات آن در سال ۱۹۷۸ حدود ۲/۸ میلیارد دلار بوده که بیشترشامل : زغال‌سنگ، سنگ‌آهن ، ماشین آلات ، وسائط نقلیه و غذا است و اکثراً از کشورهای همجوار وارد می‌شود . میزان صادرات این کشور حدود ۲/۴ میلیارد دلار بوده و بیشتر شامل : پولاد ، مواد شیمیایی ، الیاف پلاستیکی ، لاستیک ، منسوجات و اتومبیل بوده و اکثراً به کشورهای همجوار صادر شده است .

در لوکزامبورگ حدود ۵،۰۰۰ کیلومتر راه آسفالته و بزرگراه وجود داشته و در سال ۱۹۷۹ تعداد ۱۶۴،۱۰۰ اتومبیل سواری و ۱۰،۷۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است . طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۳۴۵ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی لوکس ایر انجام می‌شود .

ارتباطات در لوکزامبورگ به صورت خصوصی اداره شده و رادیوی آن که در تمام نقاط دنیا شنیده می‌شود شهرت جهانی دارد . در سال ۱۹۷۶ تعداد ۷ فرستنده رادیویی ، ۴ فرستنده تلویزیونی ، ۲۰۵،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱۰۵،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی و در سال ۱۹۷۸ تعداد ۱۸۵،۵۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده‌است. بطور متوسط ۵ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۵۰،۰۰۰ و سرانه ۴۲۸ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۶) منتشر می‌شود . مقیاس‌مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در لوکزامبورگ برای هر ۸۸ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۹۷۸ نفر یک پزشک وجود دارد ، بیش از ۹۸٪ مردم باسوادندو ۵۶٪ نوجوانان ۱۹ — ۵ سال درمدارس در حال تحصیل هستند . تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۵۷،۰۰۰ نفر بوده که در ۱،۶۷۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۱۵ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد . تعداد دانشجویان لوکزامبورگ در سال ۱۹۷۸ حدود ۴۲۰ نفر بوده است .

تاریخچه

کنت نشین لوکزامبورگ که اصلاً لوتسلبورگ نام داشت ، در قرن دهم بنیان نهاده شد . حدود این سرزمین در آن زمان بین رودهای موزوموزل امتداد داشت و یکی از بزرگترین توابع امپراطوری مقدس روم بود .

در سال ۱۳۰۸ فرمانروای لوکزامبورگ با عنوان هانری هفتم ، امپراطور (امپراطوری) مقدس روم شد و این سرزمین مقامی شامخ یافت . پسر هانری هفتم بنام یوهان لوکزامبورگی ، شاه بوهم و پدر شارل چهارم امپراطور امپراطوری مقدس روم بود که در سال ۱۳۵۴ این کشور را تبدیل به دوک‌نشین کرد و کنترل آن تحت حکومت شاخه‌ای از این خاندان باقی ماند .

در سال ۱۴۴۳ فرمانروای بورگونی به نام فیلیپ نیکو ، لوکزامبورگ را گرفت و آن را در ۱۴۸۲ به خاندان هاپسبورگ واگذار کرد . در اوایل حکومت آنان ، لوکزامبورگ جزء قلمرو هلند اسپانیا و سپس بعد از ۱۷۱۴ ، جزء هلند اتریش‌شد .

در سال ۱۷۹۷ به دنبال پیروزی انقلابیون در فرانسه‌وآغاز جنگهای اروپایی لوکزامبورگ به تصرف فرانسه درآمد . در ۱۸۱۵ با شکست ناپلئون و انعقاد کنگره وین ، این کشور با عنوان مهیندوکنشین جزء اتحادیه آلمانی و باکشور هلند تحت اداره واحد قرار گرفت .

این کشور در انقلاب ۱۸۳۰ بلژیک سهیم بود و پس از کشمکشهای فراوان، در ۱۸۳۹ قسمت اعظم این‌مهیندوک نشین (یعنی ایالت فعلی لوکزامبورگ، بلژیک) به بلژیک رسید . بقیه آن تا ۱۸۶۶ عضو اتحادیه آلمانی و تا ۱۸۹۰ تحت فرمان پادشاهان هلند باقی ماند . در ۱۸۶۷ کنفرانس لندن مقرر کرد که مهیندوک‌نشین لوکزامبورگ مستقل شود و این‌امر تحقق پذیرفت . در سال ۱۸۹۰ ، آدولف ، دوک ناحیه ناسو ، مهیندوک لوکزامبورگ شد و فرمانروایی تاکنون در خاندان وی باقی مانده است .

لوکزامبورگ در هر دو جنگ جهانی بی‌طرف بود ولی در جنگ جهانی اول ، طی سالهای ۱۸ — ۱۹۱۴ ، و در جنگ جهانی دوم طی سالهای ۴۴ — ۱۹۴۰ در اشغال آلمانیها بود . پس از پایان جنگ جهانی دوم ، لوکزامبورگ به پیشرفتهای صنعتی و اقتصادی وسیعی دست یافت . در ۱۹۶۴ ، دوشس‌شارلوت از سلطنت‌کناره گرفت و پسرش مهیندوک ژان به سلطنت رسید .

حزب سوسیال مسیحی در تاریخ قرن بیستم لوکزامبورگ نقش مهمی داشته است . در سال ۱۹۷۹ پیرورنر به نخست‌وزیری رسید . این‌کشور عضو چندین‌سازمان اقتصادی ، سیاسی و نظامی درمنطقه و اروپا می‌باشد .

سال شمار وقایع مهم

۱۳۰۸: فرمانروای کنت نشین لوکزامبورگ به امپراطوری "امپراطوری مقدس روم" رسید.

۱۳۵۴: لوکزامبورگ دوک نشین شد.

۱۴۴۳: لوکزامبورگ جزء قلمرو بورگونی شد.

۱۴۸۲: خاندان هاپسبورگ بر لوکزامبورگ حاکم گردید.

۱۷۱۴: اتریش بر لوکزامبورگ تسلط یافت.

۱۷۹۷: فرانسه لوکزامبورگ را به تصرف خود درآورد.

۱۸۱۵: کنگره وین لوکزامبورگ را در ضمن اتحاد با هلند، مهیندوک نشین اتحادیه آلمانی قرار داد.

۱۸۳۹: به دنبال پیروزی بلژیکیها در گرفتن استقلال از هلند، قسمت اعظم مهیندوک لوکزامبورگ جزء بلژیک شد.

۶۷ – ۱۸۶۶: لوکزامبورگ از اتحادیه آلمانی خارج شد ولی همچنان در اتحاد با هلند باقی ماند. در ۱۸۶۷، کنفرانس لندن با شرکت انگلستان، فرانسه و پروس به این کشور استقلال داد.

۱۸۶۸: قانون اساسی کشور وضع گردید.

۱۸۹۰: لوکزامبورگ اتحاد با هلند را لغو کرد. دوک ناسو به فرمانروایی رسید.

۱۸ – ۱۹۱۴: لوکزامبورگ با وجود بی‌طرفی در جنگ جهانی دوم به اشغال آلمان درآمد.

۱۹۲۲: با بلژیک پیمان گمرکی انعقاد یافت.

۴۴ – ۱۹۴۰: قوای آلمان نازی در طی جنگ جهانی دوم لوکزامبورگ را اشغال کردند. خاندان سلطنتی و اعضای کابینه به لندن گریختند. در ۱۹۴۴ متفقین آن را دوباره آزاد کردند.

۱۹۴۵: لوکزامبورگ به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۴۷: لوکزامبورگ به بنلوکس پیوست.

۱۹۴۹: عضو پیمان ناتو گردید.

۱۹۶۴: دوشس شارلوت فرمانروای کشور به نفع پسرش ژان از حکومت کناره‌گیری کرد.

۵۷ – ۱۹۵۳: لوکزامبورگ عضو جامعه‌های: زغال سنگ و فولاد اروپا، اقتصادی اروپا، انرژی اروپا و اتحادیهٔ اروپای غربی شد.

۶۹ – ۱۹۶۸: به دنبال بروز اختلاف میان دو حزب سوسیال مسیحی و سوسیالیست (که یک دولت ائتلافی به نخست‌وزیری پیر ورنر تشکیل داده بودند)، مقدمات برگزاری انتخابات عمومی جدید فراهم آمد. بعد از انتخابات جدید، ورنر مجدداً دولت را که ائتلاف جدیدی از دو حزب فوق بود، تشکیل داد.

۱۹۷۴: پس از ۵۵ سال حکومت سوسیال مسیحیان، سرانجام این حزب در انتخابات شکست خورد و حزب دموکرات به ریاست گاستون تورن به روی کار آمد. تورن دولت خود را با ائتلاف احزاب سوسیالیست و لیبرال بنیان نهاد.

۱۹۷۹: دموکرات مسیحیان در انتخابات پیروز شدند و دولت جدید به ریاست ورنر و شرکت لیبرالها تشکیل یافت.

لهستان [PL]

نام‌رسمی: **جمهوری خلق لهستان**
نام بین‌المللی: **پولند POLAND**
نام‌محلی: **پولسکا POLSKA**

لهستان با ۳۱۲۰۶۸۳ کیلومتر مربع وسعت (شصت و سومین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکرهٔ شرقی، در شرق قاره اروپا، در جنوب دریای بالتیک و در همسایگی کشورهای شوروی در شمال شرقی و شرق، چکسلواکی در جنوب و آلمان شرقی در غرب واقع شده است.

نواحی مرتفع آن عمدتاً در جنوب واقع شده و رشته‌کوههای کارپات مهمترین ارتفاعات آن می‌باشد. جلگه‌ها قسمت اعظم آن را پوشانده و از جمله رودهای آن می‌توان از: ویستولا، اودر بوگ، وارتا، نارف و سان نام برد. آب و هوای آن معتدل و مرطوب است. طویلترین رودهای لهستان عبارتند از: ویستولا (۱۰۰۶۹ کیلومتر) و اودر (۸۶۰ کیلومتر). بلندترین نقطهٔ آن کوه‌ریسی ۲۴۹۹متر ارتفاع دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۳۵۰۵۸۰۰۰۰ نفر (بیست و چهارمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۱۳/۸ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۵۷% مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهرآن (ورشو) حدود ۴/۳% جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۲۵/۵% جمعیت را افراد کمتراز ۱۴ سال، ۶۱/۲% را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۳/۳% جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۷ سال و زنان ۷۴ سال است. در لهستان میزان تولد ۱۹ در هزار، میزان مرگ و میر ۹/۶ درهزار و رشد جمعیت ۱/۰۶% است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۲۴ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

مردم آن سفید پوست، و بیشتر از تیره لهستانی (۹۸%) هستند و بقیه از تیره‌های اوکراینی، بیلوروسی، ژرمنی و غیره می‌باشند. دین اکثر مردم مسیحی (۹۵% کاتولیک) و زبان رسمی لهستانی و خط رایج لاتین است.

پایتخت لهستان شهر ورشو (۱۰۵۳۲۰۰۰۰ نفر) بوده و پر جمعیت‌ترین شهرهای آن عبارتند از (۱۹۸۰): لدز (لودز) (۸۱۸۰۰۰۰)، کراکوف (۷۱۳۰۰۰۰)، وروتسلاف (۵۹۳۰۰۰۰)، پزنان (۵۲۱۰۰۰۰)، گدانسک (۴۴۴۰۰۰۰)، شچتسین (اشتتین) (۳۸۱۰۰۰۰)، کاتو ویتسه (۳۵۰۰۰۰۰)، بید گوشچ (۳۳۹۰۰۰۰) و لوبلین (۲۹۲۰۰۰۰ نفر). بنادر مهم آن گدانسک و گدینیا است که در سواحل خلیج دانتزیگ در جنوب دریای بالتیک، واقع شده‌اند.

حکومت لهستان جمهوری خلق (کمونیستی) است و رئیس جمهور، که یک مقام تشریفاتی است، هنریک یابلونسکی و نخست‌وزیر ژنرال وویشخ یاروزلسکی می‌باشد.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری با ۴۶۰ عضو که به مدت ۴ سال انتخاب می‌شوند تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۵۲ تدوین شده و در سال ۱۹۷۶ اصلاحاتی برآن افزوده گردیده است.

بر اساس آخرین تقسیمات کشوری لهستان از ۴۹ استان و ۳ استان شهر (ورشو، لذر و کراکوف) تشکیل گردیده که زیر نظر یک شورای منتخب مردم و یک رئیس از طرف دولت مرکزی اداره می‌شوند. اسامی استانها و مساحت آنها به‌شرح زیر است (اسامی مراکز استانها معادل نام استان مربوط می‌باشد.):

نام	مساحت (کیلومتر مربع)
البلونگ	۶۰۱۰۰
اوپوله	۸۰۵۰۰
اوسترولنکا	۶۰۵۰۰
اولشتین	۱۲۰۳۰۰
بیالا پودلاسکا	۵۰۴۰۰
بیئلسکو بیالا	۳۰۷۰۰
بیالیستوک	۱۰۰۱۰۰
بیدگوشچ	۱۰۰۳۰۰
پرشمیشل	۴۰۴۰۰
پزنان	۸۰۲۰۰
پلوتسک	۵۰۱۰۰
پیلا	۸۰۲۰۰
پیوترکوف تریبونالسکی	۶۰۳۰۰
تارنوبرژگ	۶۰۲۰۰

نام	مساحت (کیلومترمربع)
تارنوف	۴،۲۰۰
تورون	۵،۲۰۰
چخانوف (شیخانوف)	۶،۱۰۰
چنستوخووا	۶،۲۰۰
خلم	۳،۹۰۰
رادوم	۷،۶۰۰
زاموشچ	۷،۰۰۰
ژشوف	۴،۴۰۰
ژلونا گورا	۸،۸۰۰
سکیرنیه ویتسه	۴،۰۰۰
سلوپسک	۷،۶۰۰
سووالکی	۱۰،۵۰۰
شچتسین (اشتتین)	۹،۹۰۰
شدلتسه (سیدلتسه)	۸،۵۰۰
شراتس(سیرادز)	۴،۹۰۰
کاتو ویتسه	۶،۷۰۰
کالیش	۶،۵۰۰
کراکوف	۳،۲۰۰
کروسنو	۵،۶۰۰
کوشالین	۸،۵۰۰
کونین	۵،۱۰۰
کیئلتسه	۹،۲۰۰
گدانسک	۷،۴۰۰
گورزوف‌ویلکوپولسکی	۸،۵۰۰
لدز (لودز)	۱،۵۰۰
لشنو	۴،۲۰۰
لگنیتسا	۴،۰۰۰
لوبلین	۶،۷۰۰
لومژا	۶،۷۰۰
نووی سونچ	۵،۷۰۰
والبژیخ	۴،۲۰۰
ورشو (وارشاوا)	۳،۸۰۰
وروتسلاف	۶،۳۰۰
ولوتسلاوک	۴،۴۰۰
یلنیا گورا	۴،۴۰۰

ارقام مساحت تقریبی است .

فعالیت احزاب در لهستان محدود بوده و احزاب مهم آن که در چهارچوب مقررات حزب کمونیست فعالیت می‌کنند، عبارتند از: کارگران متحد، کشاورزان متحد، دموکرات و گروه کاتولیک. لهستان در سال ۱۹۱۸ به استقلال مجدد دست یافته و روز ملی آن بیست و دوم ژوئیه است. در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: پیمان ورشو ـ کومکون ـ فائو ـ گات ـ یاTI ـ ایکائو ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایتو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: استخراجی، ماشین آلات، کشتی سازی، پولاد، برق، مواد غذایی، نساجی، شیمیایی، فلزی، سیمان، وسایل دستی، لوازم خانگی و اتومبیل سازی. سیب زمینی، جو دوسر، غلات، چغندر قند و توتون نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۴۴ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه (۱۹۷۹) گوشت گاو ۷۳۰،۰۰۰ تن، گوشت خوک ۱/۸۴ میلیون تن، گوشت گوسفند ۱۸۰،۰۰۰ تن و همچنین صید ماهی ۵۷۱،۴۰۰ تن (۱۹۷۸) می‌باشد. تولید سالانه(۱۹۷۹) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱۱۷/۴ میلیارد کیلو وات ساعت است.

معادن مهم آن عبارتند از: گاز طبیعی، لیگنیت، زغال سنگ، روی، گوگرد، نمک، کادمیم، آهن، وانادیوم، مس، تیتانیوم، سرب، پتاس و فسفات.

نیروی کار کشور بالغ بر ۱۸،۸۰۰،۰۰۰ نفر است که ۲۶٪ آن درصنایع، ۳۳٪ در بخش کشاورزی و ۱۴٪ در تجارت و حمل و نقل مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۴۳۰،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۶۰۵،۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن زلوتی (Zl) = ۱۰۰ گروشی برابر با ۲/۵ ریال است و هر ۳۳ واحد آن معادل یک دلار است.

در سال ۱۹۷۹ میزان تولید ناخالص ملی لهستان ۱۱۹/۱ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۳،۳۸۴ دلار) که ۶۶٪ آن از صنایع و ۹٪ ازکشاورزی به دست آمده است. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۲/۹٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۳/۴٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۶/۳٪ است.

واردات لهستان در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۷/۵ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: نفت، سنگ آهن، کود شیمیایی، مواد معدنی، گندم و وسایل چرمی است و اکثرا" از کشورهای شوروی (۳۱٪) ، آلمان شرقی (۸٪) ، آلمان غربی (۷٪) و چکسلواکی (۶٪) وارد می‌شود. میزان صادرات این کشور حدود ۱۶/۲ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: مس، گوگرد، زغال سنگ، کشتی، منسوجات، پولاد، سیمان، مواد شیمیایی و مواد غذایی است و اکثرا" به کشورهای شوروی (۳۵٪)، آلمان شرقی (۷٪) ، چکسلواکی (۷٪) و آلمان غربی (۷٪) صادر می‌شود.

در لهستان حدود ۲۹۸،۵۰۰ کیلومتر راه شوسه وجود داشته و در سال ۱۹۷۹ تعداد ۲،۱۱۷،۱۰۰ اتومبیل سواری و ۵۸۳،۷۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. همچنین در سال ۱۹۷۸ تعداد ۳۲۵،۲۰۰ اتومبیل سواری و ۶۹،۶۰۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده و طول راه آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۲۶،۸۵۰ کیلومتر بوده است. ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی لهستان انجام می‌شود.

سالانه (۱۹۷۷) حدود ۱۰،۵۰۰،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند.

ارتباطات لهستان دولتی است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۵۱ فرستنده رادیویی و ۶۹ فرستنده تلویزیونی و در سال ۱۹۷۸ حدود ۸،۴۹۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۷،۴۷۴،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۷ تعداد ۲،۲۹۰،۰۰۰ رادیو و ۹۲۰،۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۸ تعداد ۳،۰۹۵،۳۰۰ شماره تلفن به کار رفته است. بطور متوسط ۴۴ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۸،۶۹۲،۰۰۰ و سرانه ۲۴۸ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در لهستان بطور متوسط برای هر ۱۳۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۵۸۴ نفر یک پزشک وجود دارد. تقریبا" همه مردم باسوادند و ۵۵٪ نوجوانان ۱۹ ـ ۵ سال در مدارس درحال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۶،۶۰۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۲۷،۵۰۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۲۴ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان لهستان در سال ۱۹۷۹ حدود ۴۸۵،۲۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

تاریخ قدیم لهستان به درستی معلوم نیست. در اواسط قرن دهم میلادی فرمانروایان سلسلهٔ پیاست، قبایل و نواحی ویستول و اودر را (که در جغرافیای نژادی ایران به لهای اسلاوی معروفند و نام لهستان از آنها گرفته شده) متحد ساختند. در سال ۹۶۶ میلادی میشکوی اول، یکی از شاهان سلسلهٔ پیاست، مسیحی شد و آئین عیسوی از این زمان در لهستان رسما" رایج شد.

در زمان حکومت (۱۰۲۵ ــ ۹۹۲) فرزند وی بولسلاف اول، لهستان به‌عنوان یک مملکت پادشاهی مستقل و مقتدر اروپایی شناخته شد. در طی سه قرن بعد، لهستان پیوسته با آلمانها در غرب و اسلاوهای شرقی و مهاجمان مغول در شرق درگیر بود و در عین حال روابط خود را با تمدنهای غرب نیز توسعه می‌داد. نفوذ خارجی و مشکلات داخلی موجب شد تا لهستان در سال ۱۱۳۸ میان اعضای سلسله پیاست تقسیم شود. کازیمیر دوم (حکومتش در ۹۴ ــ ۱۱۷۷) شاه پیاستی لهستان امتیازاتی به اشراف داد.

در زمان سلطنت (۳۳ ــ ۱۳۰۶) لادیسلاوس اول کشور لهستان دوباره متحد شد. در زمان پسرو جانشین او کازیمیر سوم لهستان به‌اعلی درجه وحدت و عظمت خود رسید. وی در بین سالهای ۷۰ ــ ۱۳۳۳ بر لهستان حکومت کرد و در دوران حکومت نسبتاً آرام خود قسمت اعظم دوک نشین گالیچ را به خاک لهستان ضمیمه نمود (۱۳۴۹)، از قدرت اشراف و روحانیون کاست و بر قدرت سلطنت افزود، قانون لهستان را تدوین کرد و وضع روستائیان و یهودیان را سر و سامان بخشید. کازیمیر آخرین پادشاه لهستان از سلسلهٔ پیاست بود.

پس از وی یکی از بستگانش به نام لوئی اول که درآن‌زمان پادشاه مجارستان بود، حکومت لهستان را نیز در دست گرفت. وی دختر کوچکترش بنام یادویگا را به ازدواج لادیسلاوس یاگیلو مهیندوک (گراند دوک) لیتوانی درآورد.

پس از مرگ لوئی اول، لادیسلاوس به سلطنت (۱۴۳۴ ــ ۱۳۸۶) لهستان رسید و با عنوان لادیسلاوس دوم، سلسله یاگیلو را بنیان نهاد. در این زمان خود او مسیحی شد و موافقت کرد که مردم لیتوانی نیز مسیحی شوند.

اتحادیهٔ فدرال لهستانی لیتوانیایی که در زمان لادیسلاوس اول ایجاد شد، از دریای بالتیک تا دریای سیاه امتداد داشت و بر دیگر نواحی واقع در شرق اروپای مرکزی نیز کنترل داشت. در سال ۱۴۱۰ نیروهای متفق اتحادیه، بزرگترین رقبای اروپایی خود را مغلوب کرده و در ۱۴۱۱ با آنها پیمان صلح منعقد ساختند.

در سال ۱۴۳۴ لادیسلاوس سوم پسر یاگیلو به سلطنت رسید. وی از سال ۱۴۴۰ به پادشاهی مجارستان نیز انتخاب شد. او دو بار با ترکان عثمانی جنگید، در اولین جنگ پیروز گشت (۱۴۴۳) و در دومی شکست خورده و به قتل رسید (۱۴۴۴). پس از وی کشور سه سال فرمانروای مقتدری نداشت تا سرانجام درسال ۱۴۴۷ برادر لادیسلاوس چهارم بنام کازیمیر چهارم با برابر شناختن دو ملت لیتوانی و لهستان و وحدت بخشیدن به آنها پادشاه لهستان شد. وی نخستین مجلس شورای لهستان (دیت) را تشکیل داد و امتیازات اشراف را تأیید کرد. در سال ۱۵۰۶ سیگیسموند اول به سلطنت لهستان رسید.

لهستان در سال ۱۵۱۵ وارد اتحاد با امپراطوری مقدس‌روم شد. سیگیسموند در ۲۰ سال اول سلطنت خود تقریباً" پیوسته با دولت مسکووی (روسیه) در حال جنگ بود و مغولان نیز در مرزهای قلمرو وی مشغول تاخت و تاز بودند. نفوذ فرهنگ رنسانس از دورهٔ او در لهستان آغاز شد.

با مرگ وی فرزندش سیگیسموند دوم (سیگیسموند آوگوستوس یا آوگوستوس اول) جانشین او شد. وی با تدابیر خود مملکت متحد لهستان و لیتوانی را بوجود آورد و قسمتهایی از ناحیه لیوونیا را به خاک کشورش ضمیمه نمود. گسترش مرزهای لهستان موجب جنگ با روسیه (در زمان ایوان چهارم) شد. در دورهٔ سلطنت سیگیسموند دوم اصلاح دینی در لهستان به اوج خود رسید و در سال ۱۵۷۰ پروتستانهای این کشور برای پیش بردن مقصود خود اتحاد یافتند. شاه کوشید تا از طریق مسالمت آمیز از اصلاح دینی جلوگیری کند و به همین خاطر دادگاههای دینی را لغو کرد و نهضت رنسانس در دوران حکومت وی رونق یافت.

سیگیسموند آخرین پادشاه لهستان از سلسلهٔ یاگیلو بود و بی‌فرزند درسال ۱۵۷۲ درگذشت. پس از یک دورهٔ فترت و سلطنت کوتاه مدت هانری دووالوا (بعداً" هانری سوم پادشاه فرانسه)، استفان باتوری در سال ۱۵۷۵ به سلطنت لهستان انتخاب شد. از این زمان سلطنت لهستان انتخابی شد و این کشور به صورت جمهوری سلطنتی درآمد و قدرت واقعی به دیت (پارلمان) انتقال یافت و همهٔ اشراف در انتخاب شاه شرکت می‌کردند. پس از مرگ استفان باتوری در سال ۱۵۸۶، سیگیسموند سوم (سیگیسموند واسا) خواهرزادهٔ سیگیسموند دوم و فرزند ژان سوم پادشاه سوئد به سلطنت لهستان انتخاب شد. او در سال ۱۵۹۲ به‌دنبال مرگ پدرش، شاه سوئد نیز شد ولی چون از قبول مذهب پروتستان که مذهب رسمی سوئد بود اکراه داشت، بین او با سوئدیها کشمکش پدید آمد و در سال ۱۵۹۹ پارلمان سوئد رسماً" او را از سلطنت سوئد خلع کرد ولی وی از ادعاهای خود بر سلطنت دست برنداشت. در سال ۱۶۲۱ بین او و پادشاه وقت سوئد (پسر عمویش گوستاو دوم) جنگ درگرفت که سرانجام در سال ۱۶۲۹ طرفین صلح کردند و بیشتر ناحیه لیوونیا به تصرف سوئد درآمد.

سیگیسموند در سالهای اول قرن هفدهم در امور روسیه نیز مداخله می‌نمود و نقشه تصرف آن را داشت تا سرانجام سپاهیان لهستان مسکو را اشغال کردند. در سال ۱۶۱۰ اشراف روسیه لادیسلاوس (چهارم) پسر سیگیسموند را به تزاری روسیه انتخاب کردند ولی سیگیسموند مخالفت کرد، زیرا خود خواستار سلطنت روسیه بود. در سال ۱۶۱۲ روسها سپاهیان لهستانی را از کشورشان بیرون‌راندند.

در سال ۱۶۳۲ لادیسلاوس چهارم به سلطنت لهستان انتخاب شد. درسال ۱۶۳۴ به دنبال ضعف و انحطاط لهستان، بین روسیه و این کشور صلح برقرار گشت.

در سال ۱۶۷۳ یان سوبیسکی سردار لهستانی سپاهیان عثمانی را در اروپای مرکزی شکست داد و همین حسن شهرت موجب انتخاب او به پادشاهی در سال بعد شد. شکست عظیم عثمانیان از لهستانیها پس از ده سال بار دیگر در سال ۱۶۸۳ در وین تکرار شد و این امر موجب شد تا موقعیت تاریخی برجسته‌ای نصیب لهستان شود.

با مرگ سوبیسکی در سال ۱۶۹۶ حکومت لهستان بدست حاکمان ناحیه ساکس (برگزیننده نشین ساکس) افتاد (۱۶۹۷) و به این ترتیب استقلال ملی لهستان عملاً" از میان رفت. برگزیننده نشین ساکس پهنهٔ کوچکی بود در طول قسمت وسطای رود الب و اولین حاکم ساکسی لهستان آوگوستوس دوم بود.

در سال ۱۶۹۹ آوگوستوس دوم با پطر کبیر (امپراطور روسیه) و فردریک چهارم (پادشاه دانمارک) بر علیه کارل دوازدهم (پادشاه سوئد) متحد شد و مقدمات جنگ میان دو طرف فراهم گشت. مهمترین دلیل این خصومتها تمایل همسایگان سوئد به از میان بردن تسلط این کشور بر نواحی بالتیک بود. جنگ در سال ۱۷۰۰ آغاز شد و از آن زمان به جنگ شمالی معروف گشت. کارل دوازدهم پادشاه جوان سوئد با تدبیر حریفان را شکست داد و ورشو و کراکوف را در سال ۱۷۰۲ گرفت و کارل استانیسلاوس اول دست نشانده خود را به پادشاهی لهستان گمارد و آوگوستوس را مجبور کرد که اتحاد خود را با روسیه نقض‌کند و استانیسلاوس اول را به پادشاهی بشناسد.

پس از شکستهای کارل در سالهای بعدی جنگ شمالی، آوگوستوس مجدداً" پادشاهی لهستان را به دست آورد. لهستان در سالهای ۱۷۱۹ و ۲۰ با سوئد پیمانهای صلح را منعقد کرد.

پس از مرگ آوگوستوس دوم در سال ۱۷۳۳، استانیسلاوس بار دیگر به فکر تصاحب تاج و تخت لهستان افتاد و دامادش لوئی پانزدهم شاه فرانسه نیز ازاین فکر اوحمایت‌می‌نمود. رقیب وی در نامزدی سلطنت پسر آوگوستوس دوم بود که از حمایت امپراطوری مقدس روم و روسیه برخوردار بود. اکثریت اشراف لهستان هواخواه استانیسلاوس بودند ولی اقلیتی دردیت، آوگوستوس سوم را به شاهی انتخاب کردند و چون قوای روسیه مداخله کرد، استانیسلاوس به فرانسه گریخت.

فرانسه نیز همراه با کشورهای اسپانیا و ساردنی بر علیه امپراطوری مقدس‌روم وارد عمل شد و به این ترتیب جنگ جانشینی لهستان آغاز گردید و جنگ در امتداد رود راین و در ایتالیا ادامه یافت.

اسپانیا درصدد آن بود که ناپل و سیسیل را مجدداً" بدست آورد و ساردنی می‌خواست بر ناحیه لومباردی دست یابد که هر سه این نواحی در دست اتریشیها بود. متفقین در ایتالیا پیروز شده و سپاهیان اسپانیا سیسیل و ناپل را گرفتند. در سال ۱۷۳۵ با انعقاد پیمان مقدماتی وین، صلح از طریق تغییراتی در سلسلهٔ سلطنتی برقرار شد. استانیسلاوس اول از سلطنت لهستان چشم پوشید و در عوض دوکنشینهای لورن و بار به او واگذار شد که پس از مرگش به فرانسه رسید. ناپل و سیسیل به اسپانیا داده شد و اسپانیا در مقابل، از ادعای خود نسبت به دوکنشین پارما بنفع اتریش دست کشید. پس از مذاکرات مفصل عاقبت پیمان صلحی درسال ۱۷۳۸ منعقد شد.

در سال ۱۷۶۳ آوگوستوس فوت کرد و به این ترتیب حکومت مجدداً" به لهستانیها بازگشت.

استانیسلاوس دوم که در سال ۱۷۶۴ به سلطنت رسیده و تنها به کمک روسها توانسته بود مقام خود را حفظ کند را می‌توان آخرین پادشاه لهستان محسوب‌کرد.

وی در سال ۱۷۷۲ ناچار شد که قسمتهایی از اراضی لهستان را به همسایگان مقتدرش یعنی روسیه، اتریش و پروس واگذار کند و این نخستین تجزیه لهستان بود. شاه در سال ۱۷۹۱ کوشید تا قانون اساسی را اصلاح کند ولی دومین تجزیه لهستان (در سال ۱۷۹۳ میان روسیه و پروس) او را ناکام گذارد. دومین تقسیم لهستان، پی‌آمد جنگهای ۹۳ ــ ۱۷۹۲ میان لهستان و همسایگانش بود.

در سال ۱۷۹۴ یکی از آزادیخواهان لهستان بنام تادئوش کوشچوشکو قیامی را بر علیه نفوذ خارجیان صورت داد که با شکست روبرو گشت. سومین تجزیه لهستان در سال ۱۷۹۵ میان روسیه، پروس و اتریش نام لهستان را از نقشه اروپا حذف کرد. ناپلئون بناپارت دوکنشین ورشو را بعنوان کشور میانگیر و در تصرف شاه ساکس تأسیس کرد (در بین سالهای ۱۳ ــ ۱۸۰۷) کنگرهٔ وین (۱۵ــ۱۸۱۴) نیز ایالات پروس غربی و پزنان را به پروس، و گالیس را به اتریش داد و کراکوف را به صورت جمهوری جداگانه‌ای درآورد (که در سال ۱۸۴۶ به اتریش ملحق شد) و یک مملکت سلطنتی لهستان بنام "لهستان کنگره" ایجاد کرد که پایتخت آن ورشو بود. "لهستان کنگره" با روسیه متحد بود ولی قانون اساسی مخصوص بخود داشت.

شکست شورش عمومی در "لهستان کنگره" در سالهای ۳۱ ــ ۱۸۳۰ به تعلیق قانون اساسی آن انجامید. شورش دیگری در ۱۸۶۳، سبب روسی کردن شدید آن شد و به موازات آن بیسمارک صدر اعظم آلمان نیز در لهستان آلمان، برنامه آلمانی کردن را به جریان انداخت ولی لهستان اتریش خودمختاری قابل توجهی برای خود محفوظ داشت.

تسلط روس، آلمان و اتریش ــ هنگری بر قسمتهای شرقی، غربی و جنوبی لهستان تا قرن بیستم بطول انجامید تا اینکه رویاهای تجدید حیات ملی لهستان در جنگ جهانی اول تحقق یافت. با شکست قدرتهای حاکم بر لهستان (روسیه، آلمان و اتریش) و پیروزی متفقین، لهستان استقلال خود را بازیافت. رهبری لهستان را در راه استقلال یوسف پیلسودسکی بر عهده داشت. که در سال ۱۹۱۸ تأسیس جمهوری لهستان را اعلام کرد.

مرزهای غربی و جنوبی لهستان به حد سال ۱۷۷۲ رسید و اصرار لهستان دایر بر اینکه مرزهای شرق نیز به مرزهای همان سال برسد موجب جنگ با روسیه شد (۲۱ ــ ۱۹۲۰) که این جنگ با انعقاد پیمان ریگا بنفع لهستان پایان گرفت و لهستان بر قسمت عمده ادعاهای خود دست یافت و علاوه بر آن شهر ویلنا نیزاز لیتوانی به لهستان واگذار گردید.

از سال ۱۹۲۶ پیلسودسکی با دیکتاتوری بحکومت خود تا زمان مرگش در سال ۱۹۳۵ ادامه داد و پس از او ژنرالهای ارتش دیکتاتوری را ادامه‌دادند.

با روی کار آمدن حکومت نازی در آلمان، لهستان بار دیگر دستخوش تجاوزات قدرتهای خارجی شد. بهانهٔ اختلاف و جنگ میان آلمان و لهستان که سرآغاز جنگ جهانی دوم بشمار می‌رود، مسئله دالان و بندر دانتزیگ (گدانسک فعلی) بود. در پایان جنگ جهانی اول شهر دانتزیگ (و حدود ۱۸۲۰ کیلومتر مربع از نواحی اطراف آن) بعنوان بندری آزاد اعلام شد که تحت سرپرستی جامعهٔ ملل قرار داشت. روابط خارجی بندر مذکور بر عهدهٔ لهستان و یک اتحادیهٔ گمرکی نیز میان دو ناحیه برقرار بود. از سال ۱۹۳۵ حزب محلی نازی در دانتزیگ که خواهان وحدت با آلمان نازی بود بقدرت رسید. دولت هیتلری آلمان نیز مدعی شد که چون اکثریت مردم این ناحیه آلمانی هستند، پس باید با حذف نظارت لهستانیها، دانتزیگ و نواحی اطراف آن جزء آلمان شود و چون لهستان به این تقاضا پاسخ منفی داد، در روز اول سپتامبر سال ۱۹۳۹ ناگهان ارتش نازی به لهستان حمله‌ور شد. ارتش آلمان در طی سه هفته باوجود مقاومت شدید لهستانیها، نواحی غربی و مرکزی این کشور را تسخیر کرد. از تعهدات فرانسه‌وانگلیس در قبال لهستانیها نیز چیزی عاید این کشور نشد به این ترتیب جنگ جهانی دوم آغاز گردید. در هفدهم سپتامبر شوروی نیز از موقعیت استفاده‌کرده‌واز شرق به‌لهستان حمله‌ور شد و اوکراین غربی و بیلوروسی را که در سال ۱۹۲۰ ضمیمهٔ لهستان شده بود اشغال کرد. در نتیجه لهستان شرقی ضمیمهٔ شوروی و لهستان مرکزی و غربی ضمیمهٔ آلمان گردید. بدنبال این وقایع قسمتهایی از واحدهای نظامی و نیروی دریایی و عده‌ای از سران لهستان به انگلستان فرار کرده و در آنجا متمرکز شدند. همچنین دولت "لهستان آزاد" ابتدا در پاریس و سپس با سقوط آن شهر بدست آلمانها، در لندن مستقر گشته و شروع به رهبری قوای تبعیدی‌لهستان‌نمود. قوای لهستان آزاد در طول جنگ جهانی دوم دوش بدوش متفقین جنگیدند.

هنگامی که آلمان در ژوئن سال ۱۹۴۱ به‌شوروی‌هجوم برد، تمام‌خاک‌لهستان بتصرف نیروهای نازی درآمد. کشتار و شکنجهٔ لهستانیها در هیچ یک از متصرفات نازیها به این شدت سابقه نداشت و ۶ میلیون لهستانی که نیمی از آنها یهودی بودند کشته شدند و بیش‌از ۲/۵ میلیون تن نیز به کار اجباری گرفته شدند. کوره‌های آدم سوزی نازیها، اتاقهای گاز و کشتار دسته جمعی، از جمله روشهای نابود کردن مردم لهستان بود.

در خاک اشغالی لهستان یک قوای پارتیزانی قوی (عمدتا" متشکل از کمونیستها و یهودیان) تشکیل شده بود. در سال ۱۹۴۳ در دهکدهٔ کاتین واقع در شوروی آنها جسد ۴،۲۵۰ افسر لهستانی را یافتند. شوروی و آلمان هر یک اتهام این کشتار را به دیگری نسبت دادند. در طی جنگ دولت شوروی‌تقاضا کرد که لهستان شرقی دارای حکومتی مستقل از حکومت لهستان‌آزاد شودو‌بهمین‌خاطر در سال ۱۹۴۴ دولتی زیر نظر خودش در شهر لوبلین مستقرساخت‌وبدین ترتیب اوضاع بغرنجی برای لهستان ایجاد گشت.

در اوائل سال ۱۹۴۵ میلادی تمام لهستان درتصرف شورویها بودوکنفرانس عمومی متفقین در یالتا راه را برای آنکه متفقین حکومت توسعه یافته‌تری ازلوبلین را برسمیت بشناسند فراهم آورد و اعضای دولت لهستان آزاد در لندن نیز به عضویت دولت لوبلین درآمدند. لهستان در طی جنگ جهانی دوم جمعا" ۵۰ میلیارد دلار خسارت دید و تعداد زیادی از آثار تاریخی آن از بین رفت.

با پایان جنگ جهانی دوم حکومت ائتلافی لوبلین ــ لندن‌که‌کمونیستها در آن اکثریت داشتند مستقر شد. مرزهای لهستان ــ شوروی به مقدار زیادی بطرف غرب جابجا شد و کنفرانس پوتسدام قسمتی از اراضی شرقی آلمان را موقتا" تا انعقاد پیمان صلح در تصرف لهستان قرار داد (که بعدا" قطعیت یافت) و بیشتر آلمانیهای لهستان از آن خارج شدند. لهستان تا سال ۱۹۴۷ بوسیلهٔ حزب کمونیستی کارگران متحد که کاملا" دنباله رو حزب کمونیست شوروی بود، اداره می‌شد و از آن سال تحت کنترل چپهای کمونیست نسبتا" مستقل میانه‌رو درآمد، با اینحال لهستان بصورت جمهوری خلق در مدار اقمار شوروی قرارگرفت. درسال ۱۹۴۹ ولادیسلاف گومولکو به مناسبت داشتن‌تمایلات ملی‌گرایانه و استقلال‌طلبانه از هیئت رهبری برکنار و مدتی بعد زندانی شد.

در بیست و هشتم ژوئن سال ۱۹۵۶ اولین بحران‌کارگری‌ضدکمونیستی‌جهان در شهر پزنان‌بوقوع پیوست. در طی این درگیریها ۵۳تن‌کشته، ۳،۰۰۰تن‌زخمی و ۳۲۳ تن بازداشت شدند. در ضمن کنسولگری شوروی نیز به آتش کشیده شد. بدنبال این وقایع دبیر کل‌وقت‌حزب‌از کار برکنار گردید و ولادیسلاف گومولکا که پس‌از مرگ استالین از زندان آزاد شده بود، به دبیرکلی حزب کارگران متحد لهستان انتخاب شد و مقام نخست‌وزیری را نیز بر عهده گرفت. وی کوشید تا با دادن آزادیهایی به کارگران آنها را آرام کند. اما شوروی‌با‌فشاروتهدید خواست تا به زور جلوی آنها گرفته شود. بهرحال بر روی هم بقدرت رسیدن گومولکا استقلال سیاسی بیشتر لهستان را در پی داشت.

در سال ۱۹۶۶ لهستان جشن هزارهٔ خود را بعنوان یک ملت مسیحی برگزار کرد. در بیستم اوت سال ۱۹۶۸ ارتش لهستان در اشغال چکسلواکی بوسیلهٔ‌قوای نظامی کشورهای عضو پیمان ورشو شرکت کرد. همچنین در همین سال شورشهای دانشجویی و تصفیهٔ لهستان از یهودیان روی داد و تنها دخالت گومولکابودکه‌به این تصفیه و مبارزهٔ ضد صهیونیستی پایان داد. سال ۱۹۷۰ با یک تجدید نظر اقتصادی آغاز شدکه در آن پرورش انگیزه‌های کارگران در همهٔ سطوح مورد نظربود. در هفدهم دسامبر ۱۹۷۰ لهستان معاهده‌ای با آلمان غربی منعقدکرد که به‌موجب آن مرز غربی لهستان در رودهای اودر و ناسیه غربی بار دیگرتأیید شدونیز پیمان عدم تعرضی میان دو دولت بسته شد.

از چهاردهم دسامبر سال ۱۹۷۰ بدنبال افزایش قیمتها شورشهای کارگری مجددا" آغازشدکه ادامه آنها موجب برکناری گومولکا از مقام دبیر کلی حزب و نخست‌وزیری و بقدرت رسیدن ادوارد گیرک شد. در واقع همان بحرانی گیرک را بر سر کار آورد که گومولکا را نیز بقدرت رسانده بود. درسال ۱۹۷۴ قانون‌اصلاحات ارضی که مبین برسمیت شناخته شدن مزارع کوچک خصوصی می‌شد تصویب گشت. در لهستان برخلاف سایر کشورهای کمونیستی ۸۵٪ زمینها را صاحبان خصوصی در اختیار دارند. در بیست و پنجم ژوئن ۱۹۷۶ شورشهای کارگری نافرجامی صورت

گرفت.

از سال ۱۹۸۰ بزرگترین مشکلات لهستان در قرن بیستم پس از جنگ جهانی دوم نمودار شد که تغییرات سیاسی زیادی را در لهستان ایجاد نمود. در اوائل سال ۱۹۸۰ مجدداً" قیمتها ترقی کرد و این بهانه‌ای بدست کارگران و رهبران مخفی آنان داد تا اعتراضات خویش نسبت به دولت را علنی سازند. اعتصابات برای بدست آوردن حق تأسیس اتحادیه‌های مستقل کارگری آغاز شد و محور اعتصابات، شهر کارگری گدانسک و کارخانه کشتی سازی لنین در آن شهر بود. اعتصابیون اولین اتحادیه مستقل خود بنام همبستگی را در آنجا ایجاد کردند و نهایتاً اجازه تأسیس آن را به تصویب دولت رساندند.

اعتصابات یکی پس از دیگری در شهرهای کوچک و بزرگ خود را نشان داد و این موج بقدری بالا گرفت که منجر به برکناری گیرک و بقدرت رسیدن استانیسلاو کانیا بعنوان دبیر کل حزب کارگران متحد و رئیس جمهور، و وویشخ یاروزلسکی بعنوان نخست‌وزیر شد. مذاکرات باکارگران تا حدی اعتصابات را فرو نشاند و برای آرام کردن آنان تصفیه‌ٔ حزب و بازجویی از سران و رهبران برکنار شده‌ٔ حزبی ودولتی آغاز شد و بمدت یک سال و نیم ادامه یافت. این تصفیه و بازجویی شامل نخست وزیران، وزیران سابق و حتی گیرک نیز گردید. رهبری اتحادیه همبستگی رالخ والسا عهده‌دار بود که روابط خوبی با اتحادیه‌های همبستگی کشورهای صنعتی غرب داشت. پس از سالها برای اولین بار کلیسا نیز قدم به عرصه‌ٔ سیاست واقتصاد نهاد و در طی سالهای ۸۲ – ۱۹۸۰ مداخلاتی در این امور صورت داد.

از اوائل سال ۱۹۸۱ بحران اقتصادی مجدداً" در کشور بروز کرد که منجر به اعتصابات دامنه‌داری در سطح کشور گردید. دولت سعی کرد باتهدید، اعتصابات را فرو نشاند ولی این عمل تأثیری نبخشید و تظاهرات نیز رنگ خشونت بخود گرفت. فشار شوروی نیز به دولت لهستان برای سرکوب مخالفان پی در پی افزایش می‌یافت. سرانجام کانیا نیز نتوانست در مقام رهبری سیاسی کشور کاری صورت بدهد و در اواخر سال ۱۹۸۱ در چهارمین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست استعفاء داد و وویشخ یاروزلسکی نخست‌وزیر، قدرت کامل را با بدست آوردن دبیر کلی حزب کمونیست و ریاست جمهوری بدست آورد. اعتصابات پی در پی بالا گرفت و احتمال مداخله نظامی شوروی جنگ سرد بین دو ابرقدرت را شدت داد.

در سال ۱۹۸۰ اعتصابات تنها ۳۵۰،۰۰۰ تن را در برمی‌گرفت ولی این رقم در سال ۱۹۸۱ از رقم یک میلیون نیز بالاتر رفت. سرانجام دولت کمونیستی آخرین تصمیم خود را گرفت و ژنرال یاروزلسکی در سیزدهم دسامبر سال ۱۹۸۱ در کشور اعلام وضع جنگی و فوق‌العاده کرد و یک شورای نظامی قدرت مطلقه را در دست گرفت. بدنبال این اقدام اتحادیه همبستگی غیر قانونی اعلام شد و دفاتر آن از سوی مأموران امنیتی اشغال، و رهبران آن دستگیر شدند. هزاران لهستانی نیز راه کشورهای خارجی را در پیش گرفته و پناهنده شدند. نظامیان در پایتخت و سایر شهرهای مهم استقرار یافته و اوضاع را تحت کنترل خود درآوردند. دخالت کلیسا نیز نتوانست تصمیم دولت را عوض نماید. با اینحال از آغاز سال ۱۹۸۲ از شدت حکومت نظامی کاسته شد ولی تصفیه و بازجویی‌های حزبی ادامه یافت. لهستان پس از شوروی دومین قدرت اقتصادی سوسیالیستی اروپاست.

سال شمار وقایع مهم

۱۱۳۸: لهستان تجزیه گردید.

۱۳۶۴: اولین دانشگاه لهستان در کراکوف پایتخت لهستان تأسیس گشت.

۱۳۸۶: لادیسلاوس دوم از خاندان یاگیلو به سلطنت رسید و لهستان با لیتوانی متحد شد.

۱۴۶۶: شهسواران توتونی اطاعت از لهستان را قبول کردند.

۱۵۹۵: ورشو به پایتختی برگزیده شد.

۷۴ – ۱۶۷۳: سپاهیان لهستان بفرماندهی یان‌سوبیسکی علیه نفوذ ترکان عثمانی در اروپای شرقی وارد عمل شده و آنها را شکست دادند. یان سوبیسکی بر اثر این رشادت به پادشاهی لهستان رسید.

۱۶۸۳: لهستان از طریق اتحاد با امپراطوری مقدس روم سپاهیان‌عثمانی رامقهور ساخت و توانست از پیشروی آنان در اروپای مرکزی جلوگیری کند.

۱۶۹۵: ارتش لهستان سرانجام مغولان را شکست داد.

۱۷۰۰: لهستان وارد جنگ شمالی شد.

۳۵ – ۱۷۳۳: اوگوستوس سوم به سلطنت لهستان رسید و بر سر این موضوع جنگ جانشینی لهستان آغاز گشت که با پیروزی اوگوستوس پایان یافت.

۱۷۶۸: جمعیت میهن‌پرستان لهستانی برای رها کردن کشور از قید نفوذ روسیه تشکیل شد.

۱۷۷۲: در اولین تقسیم لهستان قسمتهایی از خاک آن به روسیه، پروس واتریش تعلق یافت.

۱۷۹۳: دومین تقسیم لهستان، روسیه و پروس را صاحب نواحی جدیدی کرد.

۱۷۹۴: یک قیام مردمی بزرگ برهبری تادئوش کوشچوشکو بر علیه سلطه‌ٔ بیگانگان شکست خورد.

۱۷۹۵: سومین تقسیم لهستان، این کشور را از نقشه گیتی بنفع روس، اتریش و پروس حذف نمود.

۱۸۰۷: دوکنشین ورشو بوسیله‌ٔ ناپلئون تأسیس شد.

۱۸۱۵: کنگره‌ٔ پروس تجزیه‌ٔ لهستان را رسمیت داد.

۳۱ – ۱۸۳۰: شورشهایی در لهستان بوقوع پیوست.

۱۸۶۳: قیام مردم لهستان به اوج خود رسید.

۲۱ – ۱۹۱۸: جمهوری لهستان رسماً" بریاست یوسف پیلسودسکی اعلام شد. پافشاری لهستان در بدست آوردن نواحی مورد ادعای شرقی منجر به جنگ با شوروی شد. لهستان باکمکهای فرانسه در جنگ پیروز شد و براساس پیمان ریگا قسمت عمده‌ٔ نواحی مورد ادعای خود را بدست آورد.

۱۹۲۶: پیلسودسکی با برکنار کردن دولت دمکراتیک، خود قدرت را در دست گرفت و با دیکتاتوری شروع به حکومت کرد.

۱۹۳۵: پیلسودسکی درگذشت و ادوارد اسمایلی – ریدز بقدرت رسید.

۴۵ – ۱۹۳۹: آلمان و شوروی بدنبال انعقاد پیمان عدم تعرض با یکدیگر به لهستان حمله برده و آنرا میان خود منقسم ساختند. در سال ۱۹۴۱ با حمله‌ٔ آلمان به شوروی تمام لهستان در قلمرو نازیها قرار گرفت. در طی این جریانات ۶ میلیون لهستانی (۳ میلیون یهودی) کشته و ۲/۵ میلیون تن در اردوگاههای کاراجباری بکار گرفته شدند. در سال ۱۹۴۴ روسها مجدداً" لهستان را اشغال کردند و در سال ۱۹۴۵ تمام نازیها از لهستان بیرون رانده شدند. دولت ائتلافی لهستان زیر نظر شوروی تشکیل گشت و لهستان به سازمان ملل پیوست.

۱۹۴۷: کمونیستها کنترل کامل امور را به دست گرفتند.

۱۹۵۲: سازمان اداری لهستان با پیروزی از سازمان شوروی بازسازی شد.

۱۹۵۵: لهستان به معاهده‌ٔ ورشو پیوست.

۱۹۵۶: کارگران و دانشجویان در شهر پزنان بر علیه دولت و نفوذ شوروی درکشور دست به تظاهرات زدند. این اقدام موجب بقدرت رسیدن ولادیسلاف گومولکا بعنوان رهبر حزب کارگران متحد لهستانی شد. کاردینال ویچینسکی یکی از رهبران مذهبی لهستان از زندان آزاد گشت.

۱۹۶۸: ارتش لهستان همراه با قوای سایر کشورهای پیمان ورشو در اشغال نظامی چکسلواکی و سرکوب نهضت ضد کمونیستی آن شرکت کرد. شورشهای دانشجویی و موج تصفیه و مبارزه‌ٔ ضد صهیونیستی بروز کرد.

۱۹۷۰: معاهده‌ای میان لهستان و آلمان غربی انعقاد یافت. با بروز بحران شدید اقتصادی داخلی گومولکا برکنار و ادوارد گیرک به دبیرکلی حزب کمونیست برگزیده شد.

۱۹۷۳: لهستان با واتیکان رابطه برقرارکرد.

۱۹۷۴: قانون اصلاحات ارضی موجودیت مزارع خصوصی کوچک را رسمیت داد.

۱۹۷۵: انقلاب اداری تغییرات عظیمی را صورت داد. گیرک مجدداً" برای ۵ سال به دبیرکلی حزب رسید.

۱۹۷۶: بدنبال افزایش نرخ ارزاق عمومی شورشهای خونینی درکشور بوقوع پیوست.

هنریک یابلونسکی مجددا" بریاست جمهوری انتخاب شد.

۱۹۷۸: برای اولین بار یک فضانورد لهستانی در یک برنامه مشترک فضایی با شوروی شرکت داده شد.

۱۹۷۹: پاپ لهستانی ژان پل دوم از لهستان دیدن کرد.

۱۹۸۰: ادوارد بابیوخ به نخست‌وزیری رسید. کارگران در گدانسک و سایر شهرهای مهم دست به شورش و اعتصاب زدند و ژوزف پینوفسکی به نخست‌وزیری رسید. بدنبال ادامه آشوبها، گیرک استعفا داد و استانیسلا و کانیا به دبیرکلی حزب کمونیست برگزیده شد و وویشخ یاروزلسکی نیز به نخست‌وزیری رسید. دولت حق اعتصاب کارگران و تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری را پذیرفت. با ادامه اعتصابات مذاکره میان دولت و اتحادیه همبستگی آغاز شد.

۱۹۸۱: بحران کمبود مواد غذایی و ارزاق عمومی کشور را دربرگرفت. کسری بودجه به طرز بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. مذاکرات دولت و اتحادیه همبستگی بطور گسترده ادامه یافت. درگیریهایی میان قوای دولتی و مخالفان بروز کرد. دهها تن از سران مملکتی تصفیه شدند. قروض خارجی کشور افزایش فراوانی یافت. بدنبال استعفای کانیا، یاروزلسکی بطور کامل قدرت را در دست گرفت. موج اعتصابات در کشور بالا گرفت. ژنرال یاروزلسکی در کشور اعلام وضع فوق العاده کرد. دهها هزار تن از فعالان سیاسی ضد دولتی بازداشت شدند. اتحادیه همبستگی منحل اعلام شد. مرزها بسته شد. موج پناهندگی و فرار هزاران لهستانی به خارج آغاز شد.

۱۹۸۲: حکومت نظامی از شدت عمل خود کاست. امریکا همراه با تعدادی از متحدانش بر علیه لهستان اعلام تحریم اقتصادی کرد. حدود ۵۰۰ هزار نفر از عضویت در حزب کمونیست کناره گرفتند، تعداد بازداشت شدگان به ۵۲۰۰۰ تن رسید. کلیسا خواستار آزادی لخ والسا رهبر اتحادیه همبستگی شد. در ماههای ژوئیه و اوت خشونتهای شدیدی در کشور (بخصوص در شهرهای گدانسک و لدز) بروز کرد.

لیبریا

نام‌رسمی: جمهوری لیبریا
نام بین‌المللی: لایبریه LIBERIA

لیبریا با ۱۱۱،۳۶۹ کیلومتر مربع وسعت (نود و هشتمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در غرب قاره افریقا، در کنار اقیانوس اطلس و در همسایگی کشورهای گینه و سیرالئون در شمال و ساحل عاج در شرق واقع شده‌است.

لیبریا کشوری کم ارتفاع است و جلگه‌های آن عمدتا" در نواحی کناره‌ای واقعند. رودهای مهم آن عبارتند از: کاوالی، سنت پل، مانو، لوفا و سنت‌جان.

جنگلهای استوایی قسمت اعظم لیبریا را پوشانده و آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است. بلندترین نقطه آن ۱،۳۸۰ متر ارتفاع دارد و طویلترین رود لیبریا، کاوالی (۵۱۵ کیلومتر) است.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱،۸۶۰،۰۰۰ نفر (صدو هجدهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۶/۷ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۳۳% مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (مونروویا) حدود ۱۲% جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۱/۶% جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۳% را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵/۴% جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۵/۸ سال و زنان ۴۴ سال است. در لیبریا میزان تولد ۴۹/۸ در هزار، میزان مرگ و میر ۲۱ در هزار و رشد جمعیت ۲/۹% است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۵۹ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

اکثریت مردم آن سیاهپوست بوده و پیرو آنیمیسم (۷۰%)، اسلام (۲۰%) و مسیحیت (۱۰%) میباشند. زبان رسمی آن انگلیسی و خط رایج لاتین است اما زبانهای محلی نیز مورد استفاده می‌باشد.

پایتخت این کشور شهر مونروویا (۲۰۴،۰۰۰ نفر) است و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۶): هاربل (۶۰،۰۰۰)، بوکانن (۲۵،۰۰۰)، یکپا (۱۶،۰۰۰) و هارپر (۱۴،۰۰۰ نفر). بنادر مهم لیبریا عبارتند از: مونروویا و بوکانن که در سواحل اقیانوس اطلس واقع شده‌اند.

حکومت لیبریا جمهوری بوده و رئیس جمهور استوار ساموئل کانیون دو میباشد که در کودتای سال ۱۹۸۰ به قدرت رسیده است. قوه مقننه (تا قبل از کودتای ۱۹۸۰) از دو مجلس قانونگذاری تشکیل یافته بود یکی مجلس نمایندگان با ۷۰ عضو و دوره نمایندگی ۴ سال و دیگری سنا با ۱۸ عضو با دوره نمایندگی ۶ سال. (در حال حاضر "شورای نجات خلق" به رهبری استوار ساموئل کانیون دو اداره امور کشور را در دست دارد).

قانون اساسی موجود در سال ۱۸۴۷ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، لیبریا از ۹ ایالت تشکیل شده که زیر نظر دولت مرکزی اداره می‌شوند.

لیبریا در سال ۱۸۲۲ مستقل شده و روز ملی آن بیست و ششم ژوئیه است. در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمد و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان وحدت افریقا – اکا – فائو – یاآ – بانک‌جهانی – ایکائو – آیدا – ایفک – ایلو – ایمف – اینو – یونسکو – یوپو – وهو – اکوواس – آکپ – اتحادیه رود مانو (باسیرالئون و گامبیا) – کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: غذایی، دستی، نساجی، سیمان و چوب. موز، برنج، قهوه، کاکائو، نیشکر، کائوچو و کاساوا (نوعی نشاسته) نیز مهمترین محصولات کشاورزی را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۰۸ هکتار میباشد. صید سالانه ماهی ۱۶،۶۰۰ تن و تولید سالیانه الکتریسیته معادل ۸۸۷ میلیون کیلو وات ساعت است.

مهمترین معادن آن عبارتند از: بوکسیت، منگنز، آهن (دهمین تولید کننده جهانی)، الماس (فراوان)، طلا، کلمبیت و تانتالیت.

نیروی کار کشور بالغ بر ۶۰۰،۰۰۰ نفر است که ۲۵% آن در صنایع و معادن و ۷۲% در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۵،۲۵۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۷،۶۰۰ نفر است. واحد پول آن دلار لیبریا (Lib$) = ۱۰۰ سنت برابر با ۸۱ ریال و هر ۱ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی لیبریا در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۹۳۷ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۶۷۰ دلار) که ۱۷% آن از کشاورزی، ماهیگیری و جنگلداری و ۳۳% از معادن بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱/۲% و هزینه‌های آموزش و پرورش ۲/۴% تولید ناخالص ملی بوده است. درآمد بودجه ملی درسال ۱۹۸۰ بالغ بر ۲۰۲/۳ میلیون دلار و هزینه‌های آن معادل ۳۱۳/۶ میلیون دلار بوده است.

واردات لیبریا در سال ۱۹۸۰ حدود ۵۳۵ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: نفت، ماشین آلات، آهن و پولاد، لاستیک، غذا و لوازم خانگی است و اکثرا" از کشورهای امریکا (۲۶%)، آلمان غربی (۹%)، ژاپن (۹%) و هلند (۹%) وارد میشود. میزان صادرات نیز حدود ۶۰۱ میلیون دلار است که بیشتر شامل: سنگ آهن، کائوچو و الماس بوده و اکثرا" به کشورهای آلمان غربی (۲۴%)، امریکا (۲۱%)، ایتالیا (۱۳%) و فرانسه (۸%) صادر می‌شود.

در لیبریا حدود ۱۱،۳۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۸ تعداد ۲۰،۱۰۰ اتومبیل سواری و ۱۳،۸۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. ارتباطات هوایی داخلی توسط هواپیمایی لیبریا انجام می‌شود. طول راه آهن آن نیز بالغ بر ۴۹۳ کیلومتر است.

ارتباطات لیبریا قسمتی دولتی است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۵ فرستنده رادیویی و ۴ فرستنده تلویزیونی و ۲۶۵،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱۸،۸۰۰ گیرنده تلویزیونی و همچنین در سال ۱۹۷۸ تعداد ۸،۴۲۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. بطور متوسط ۳ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۴،۵۰۰ و سرانه ۸ روزنامه برای هزار نفر منتشر می‌شود (۱۹۸۰). مقیاس مورد استفاده آن سیستم امریکایی میباشد.

در کشور لیبریا برای هر ۵۰۹ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۲،۵۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد. ۳۰٪ مردم باسوادند و ۳۳٪ نوجوانان ۱۹ – ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۴۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۱،۵۷۴ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۲ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان لیبریا در سال ۱۹۷۸ حدود ۳،۱۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

تا قبل از تأسیس کشور لیبریا، این سرزمین به ساحل غله معروف بود و ساکنان فعلی آن را قبایل کرو، گولا، ماندینگو و وای تشکیل میدهند. درزمانهای قدیم در این سرزمین حکومتهایی وجود داشته است. در طی قرون متمادی، تجارت برده این سرزمین را تقریباً از وجود سکنه خالی نمود.

از اوایل قرن نوزدهم نهضتی در میان سیاهان امریکا بوجود آمد که خواستار تأسیس یک کشور سیاه مستقل در سرزمین پدری آنان افریقا بود و بدین منظور غرب افریقا برگزیده شد. لیبریا در سال ۱۸۲۲ در نتیجه مساعی انجمن امریکایی کوچ‌نشینی تشکیل یافت. در اوائل نوع اداره آن بطریق فرمانداری (مانند یکی از ایالات امریکا) بود ولی در سال ۱۸۴۷ در آن اعلام جمهوری شد و حکومت آن بر اساس حکومت امریکا طرح‌ریزی گردید. طرز انتخابات رئیس جمهور هم به این ترتیب بود که وی و معاونش با آرای عمومی نخستین بار برای مدت ۸ سال و در ادوار بعد برای چهار سال انتخاب می‌شدند.

نخستین رئیس جمهور آن ژوزف جنکینز رابرتس، سیاهپوستی از اهالی ویرجینیا بود. وی و جانشینانش بیش از یک قرن کوشیدند که بومیان اصلی سرزمین لیبریا را از لحاظ فرهنگی به پایه مهاجرین برسانند ولی توفیق کامل نیافتند.

در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، امریکا لیبریا را از دست‌اندازی بریتانیا و فرانسه حفظ کرد. در ۱۹۰۶ اداره امور مالی کشور برای مدتی به امریکا واگذار شد. در ۱۹۲۵، شرکت امریکایی تولید کننده لاستیک اتومبیل فایرستون، پهنه‌ای به مساحت چهارصد هزار هکتار از اراضی لیبریا را برای ایجاد کشتزارهای کائوچو اجاره کرد.

در سالهای ۷۱ – ۱۹۴۳، ویلیام شیدرک تابمن رئیس جمهور لیبریا بود. وی با سیاست استفاده از سرمایه‌گذاری خارجی، اقتصاد کشور را ترقی و حق رأی را توسعه داد و همچنین در متحد کردن قبایل کوشید. تابمن در سال ۱۹۷۱ درگذشت و معاونش ویلیام تالبرت به ریاست جمهوری رسید.

در دهه ۷۰ اوضاع داخلی لیبریا متشنج بود (بخصوص سال ۱۹۷۹). در سال ۱۹۷۵، تالبرت برای یکدوره ۵ ساله به ریاست جمهوری برگزیده شد. در دوازدهم آوریل ۱۹۸۰ یک کودتای نظامی از سوی "شورای نجات خلق" روی داد که در ضمن آن تالبرت به قتل رسید و استوار ساموئل کانیون دو، رئیس شورای فوق بقدرت رسید.

سال شمار وقایع مهم

۱۸۱۶: "انجمن امریکایی کوچ نشینی" برای فرستادن بردگان سابق امریکایی به سواحل غربی افریقا تأسیس شد.

۱۸۲۲: اولین گروه بردگان آزاد شده از امریکا به لیبریا وارد شده و در جزیره پروویدنس (در حاشیه شهر مونروویای کنونی) استقرار یافتند.

۱۸۲۴: نام لیبریا رسمیت یافت. جزیره پروویدنس نیز به افتخار جیمز مونرو رئیس جمهور وقت امریکا، مونروو یا نامیده شد.

۱۸۴۲: ژوزف جنکینز رابرتس به فرمانداری مشترک المنافع لیبریا رسید. وی یک برده آزاد شده، اهل ویرجینیا بود.

۱۸۴۷: در لیبریا اعلام جمهوری شد و رابرتس به ریاست جمهوری رسید.

۲۶ – ۱۹۲۳: تعدادی از کمپانیهای خارجی که از منابع طبیعی لیبریا استفاده میکردند (از جمله شرکت فایرستون)، عملیات خود را توسعه دادند.

۱۹۴۳: کاندیدای حزب ویگ واقعی، ویلیام تابمن به ریاست جمهوری رسید و سیاست درهای باز (برای سرمایه‌گذاری خارجی) را در پیش گرفت.

۱۹۴۵: لیبریا به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۵۱: تابمن برای دومین بار به ریاست جمهوری انتخاب شد.

۱۹۵۵: بدنبال توطئه‌ای که برای سرنگونی حکومت تابمن روی داد، تمام احزاب بجز حزب ویگ واقعی، غیر قانونی اعلام شدند و این حزب بر سراسر کشور مسلط شد. تابمن برای سومین بار در انتخابات ریاست جمهوری به پیروزی رسید.

۱۹۵۹: تابمن بار دیگر با پیروزی در انتخابات در مقامش تثبیت شد.

۱۹۶۳: تابمن مجددا" به ریاست جمهوری انتخاب گشت.

۱۹۶۷: مقام ریاست جمهوری برای ششمین بار به تابمن رسید.

۱۹۷۱: تابمن درگذشت و معاونش تالبرت جانشین وی گشت. وی کمی پیش از مرگ برای هفتمین بار به این سمت انتخاب شده بود.

۱۹۷۵: تالبرت برای یکدوره هشت ساله به ریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۹۷۹: ۴۱ نفر بعلت اعتراض به افزایش قیمتها در طی درگیریها و تظاهراتی، توسط پلیس و ارتش کشته شدند. تالبرت دانشگاه لیبریا را تعطیل اعلام نمود.

۱۹۸۰: یک کودتای نظامی به رهبری استوار ساموئل دو، حکومت تالبرت را سرنگون کرد و وی در طی این ماجرا کشته شد.

۱۹۸۱: چند تن به اتهام طراحی توطئه بر علیه حکومت ساموئل دو اعدام شدند تنی چند از رهبران اتحادیه‌های کارگری بازداشت شدند.

۱۹۸۲: ساموئل دو از امریکا دیدن کرد.

لیبی [LAR]

نام رسمی: **جماهیر عربی سوسیالیستی خلق لیبی**
نام بین‌المللی: **لیبیا (لیبیه) LIBYA**
نام محلی: **الجماهیریة العربیة اللیبیة الشعبیة الاشتراکیه**

لیبی با ۱،۷۵۹،۵۴۰ کیلومتر مربع وسعت (پانزدهمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در شمال قاره افریقا، در کنار دریای مدیترانه و در همسایگی کشورهای مصر در شرق، سودان در جنوب شرقی، چاد در جنوب، نیجر در جنوب و جنوب غربی، الجزایر در غرب و تونس در شمال غربی واقع شده است.

لیبی کشوری نسبتاً کم ارتفاع است و ارتفاعات پراکنده‌ای در آن وجود دارد. رود مهمی در لیبی جریان ندارد. بیابانها قسمت اعظم آن را پوشانده و از اینرو

آب و هوای آن گرم و خشک و کم باران است. بلندترین نقطه آن قله بطه با ۲،۲۸۶ متر ارتفاع است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۲،۸۶۰،۰۰۰ نفر (صد و هشتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱/۶ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۵۲% مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (طرابلس) حدود ۲۴/۵% جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. به لحاظ توزیع سنی: ۵۱/۴% جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۲/۶% را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۶% را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۵۱/۴ سال و زنان ۵۴/۵ سال است. در لیبی میزان تولد ۴۵ در هزار، میزان مرگ و میر ۱۴/۷ در هزار و رشد جمعیت ۳/۰۳% است.

مردم آن سفید پوست، و اکثراً آمیخته‌ای از تیره‌های عرب و بربر هستند. ۹۷% مردم آن مسلمان (سنی) و ۲/۵% مسیحی می‌باشند. زبان رسمی آن عربی و خط رایج نیز عربی است.

پایتخت لیبی، طرابلس (۵۵۱،۴۷۷ نفر با حومه) است و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۳): بنغازی (۲۸۲،۱۹۲)، مصراته (۱۰۳،۳۰۲)، بیضا (۳۶،۰۰۰) و درنه (۲۵،۰۰۰ نفر با حومه). بنادر مهم آن طرابلس و بنغازی می‌باشد.

حکومت لیبی جمهوری سوسیالیستی بوده و رئیس جمهور سرهنگ معمر قذافی و معاون وی عبدالسلام جلّود میباشد.

مجلسین در سال ۱۹۶۹ منحل اعلام گردیده و بجای آن کنگره عمومی خلق تأسیس گشته است. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۹ تدوین شده و در سال ۱۹۷۷ اصلاحاتی بر آن افزوده گردیده است.

بر اساس آخرین تقسیمات کشوری لیبی از ۱۰ فرمانداری (محافظه) تشکیل گردیده که زیر نظر فرماندار انتصابی دولت مرکزی اداره شده و اسامی آنها بترتیب وسعت عبارتند از: بنغازی، اوباری، سبها، غریان، مصراته، درنه، خمس، بیضا، زاویه و طرابلس (مرکز هر محافظه معادل نام همان محافظه می‌باشد).

حزب مهمی در لیبی وجود ندارد و فعالیتهای سیاسی، در "کمیته‌های مردمی" متمرکز است.

لیبی در سال ۱۹۵۱ از ایتالیا مستقل شده و روز ملی آن برابر با اول سپتامبر است. در سال ۱۹۵۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان وحدت افریقا ـ اتحادیه عرب ـ اکا ـ فائو ـ یاآآ ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایمف ـ ایتو ـ آاوپک ـ اوپک ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ کنفرانس اسلامی ـ کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، کفش، سیمان، کبریت سازی، دستی، صابون سازی و مواد پاک کننده (دترجنت). گندم، جو، گوجه‌فرنگی، خرما، توتون، انگور، مرکبات و زیتون نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۹۶% هکتار می‌باشد تولید سالیانه (۱۹۷۸) گوشت گاو ۱۱،۰۰۰ تن و گوشت گوسفند ۴۰،۰۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه (۱۹۷۸) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱/۵۵ میلیارد کیلو وات ساعت است.

مهمترین معادن آن عبارتند از: گچ، پتاسیم، آهن، نفت و گاز طبیعی. ذخایر زیر زمینی نفت لیبی در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۲۳/۵ میلیارد بشکه بوده‌است.

نیروی کار کشور بالغ بر ۹۰۰،۰۰۰ نفر است که ۵% آن در صنایع، ۲۰% در بخش کشاورزی و ۲۰% در بخش خدمات مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۴۲،۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن دینار لیبی (LD) = ۱۰۰۰ درهم برابر با ۲۷ ریال، و هر ۰/۳ واحد آن معادل یک دلار است.

در سال ۱۹۷۹ میزان تولید ناخالص ملی لیبی بالغ بر ۲۰/۲ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۷،۰۳۱ دلار) که ۱۳% آن از صنایع، ۳% از کشاورزی و ۵۲% از نفت بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱/۷% و هزینه‌های آموزش و پرورش ۴/۳% تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۴/۵% است.

واردات لیبی در سال ۱۹۸۰ حدود ۹/۷۸ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ابزار آلات حفاری، ماشین آلات، لوله‌های آهنی، آهن و پولاد، لاستیک، غذا و اسلحه است و اکثراً از کشورهای ایتالیا (۲۷%)، آلمان غربی (۱۳%)، فرانسه (۸%) و ژاپن (۷%) وارد میشود. میزان صادرات آن حدود ۲۲/۵۸ میلیارد دلار است که عمدتاً نفت خام بوده و اکثراً به کشورهای امریکا (۴۰%)، ایتالیا (۱۷%) و آلمان غربی (۱۷%) صادر میشود.

در لیبی حدود ۲۰،۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۷ تعداد ۳۸۶،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۱۸۱،۶۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۴۰۰ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی عربی لیبی انجام می‌شود سالانه (۱۹۷۷) حدود ۱۲۵،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند.

ارتباطات لیبی دولتی است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۲ فرستنده رادیویی و ۲ فرستنده تلویزیونی و در سال ۱۹۷۷ حدود ۱۲۵،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱۵۵،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی و همچنین در ۱۹۷۵ تعداد ۴۵،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. بطور متوسط ۲ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۶۴،۰۰۰ و سرانه ۲۶ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۶) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک و محلی می‌باشد.

در کشور لیبی برای هر ۲۴۲ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۹۴۴ نفر یک پزشک وجود دارد. ۵۲% مردم باسوادند و ۸۰% نوجوانان ۱۹ـ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۷۷۶،۰۰۰ نفر بوده که در ۳،۱۱۷ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۲۱ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان کشور لیبی حدود ۱۷،۲۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

لیبی قدمت تاریخی زیادی دارد. یونانیان قدیم نام لیبی را عموماً برهمه افریقای شمالی جز مصر اطلاق میکردند و این نام مأخوذ از نام قبیله‌ای بود که در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد در قسمتهایی از لیبی فعلی استقرار یافته بودند.

ناحیه ساحلی غرب لیبی (طرابلس فعلی) از حدود هزار سال پیش از میلاد، محل رفت و آمد ملاحان فنیقی بود. لیبی کنونی در حدود ۶۳۰ سال قبل از میلاد، تبدیل به مهاجرنشینی یونانی گردید و نواحی عمده آن کمی بعد به تصرف پادشاهان یونان درآمد (بجز طرابلس غرب). در قرون هفتم و ششم پیش از میلاد، پاسگاههای تجارتی فنیقیها شهریت و رونق یافتند.

در قرن چهارم قبل از میلاد، لیبی (بجز طرابلس غرب) جزئی از دولت مصر شد. طرابلس غرب یا تریپولیس در حدود دو قرن پیش از میلاد تبدیل به ایالت رومی تریپولیتانیا شد. در سال ۹۶ قبل از میلاد نیز سایر نواحی لیبی (سیرنائیک و فزان) جزئی از امپراطوری روم شدند. سیرنائیک و فزان در سال ۶۷ ق.م، به انضمام جزیره کرت، ایالت رومی سیرنائیک را تشکیل دادند. بعدها سیرنائیک از کرت جدا شد و لیبی علیا نام یافت.

در قرن پنجم میلادی اقوام واندال، طرابلس غرب را به اشغال خود درآوردند ولی دولت روم در سال ۵۳۴ دوباره آن را صاحب شد.

نواحی سیرنائیک و طرابلس غرب در قرن هفتم میلادی (اول هجری) در دوران خلافت عمر و در سالیان بعد در دوران حکومت امویان جزء قلمرو دولت اسلامی اعراب شدند و عربی سازی لیبی آغاز گشت. در طی قرون بعد، قسمتهایی از لیبی موقتاً در دست دولتهای اروپایی و همسایه بود تا اینکه در سال ۱۵۵۱، قسمت اعظم آن جزء امپراطوری عثمانی گردید.

در سال ۱۷۱۴ دولت عثمانی به ناحیه طرابلس غرب استقلال داد و این

ناحیه جزء ممالک بربر در منطقه گردید که کار عمده آن تجارت دریایی بود، ولی سرانجام در سال ۱۸۳۵ مجدداً بصورت یک ولایت حکومتی عثمانی درآمد.

ایتالیا مدتها چشم به این ناحیه دوخته بود. حکومت مستقیم عثمانی بر لیبی تا اوایل قرن بیستم بطول انجامید. جنگ ۱۲ – ۱۹۱۱ عثمانی – ایتالیا منشاء کشور جدید لیبی شد. پس از پایان یافتن جنگ و شکست عثمانی، نفوذ ایتالیا آغاز گردید و لیبی در اصل بدست آن افتاد. با وجود مقاومت مردم لیبی در اوائل سال ۱۹۱۴، همهٔ کشور تحت اشغال ایتالیا بود. بعد از جنگ جهانی اول، ایتالیا موافقت کرد تا در نواحی طرابلس غرب و سیرنائیک زیر نظر دولت ایتالیا، پارلمان محلی برقرار شود. مردم لیبی که قبلاً اعلام حکومت جمهوری کرده بودند، ادریس السنوسی از بزرگان طایفه سنوسیه را با نام ادریس اول به سلطنت برداشتند. در ژانویه سال ۱۹۳۴، ایتالیا نواحی طرابلس غرب، سیرنائیک و فزان را به یک مستعمره تبدیل کرده و نام آن را لیبی نهاد. در نهم ژانویه سال ۱۹۳۹، این مستعمره جزء خاک اصلی ایتالیا منظور شد.

در طی جنگ جهانی دوم، جنگهای عمده‌ای نیز در شمال افریقا میان طرفین درگیر روی داد. لیبی شمالی یکی از جبهه‌های مهم جنگ بود که در سال ۱۹۴۲ بدست بریتانیا، یکی از قوای متفقین افتاد. لیبی در میان سالهای ۴۹ – ۱۹۴۳ موقتاً توسط فرانسه و بریتانیا اداره می‌شد. سپس در سال ۱۹۴۹ مجدداً به ایتالیا مسترد شد.

در سال ۱۹۵۰ استقلال لیبی توسط سازمان ملل متحد طرح شد و در ۲۴ دسامبر ۱۹۵۱، ادریس اول رسماً استقلال کشور را اعلام کرد. لیبی تا سال ۱۹۶۳ از سه ایالت طرابلس غرب، سیرنائیک و فزان تشکیل شده بود که نیمه‌خودمختار و دارای فرمانروایان مقتدر بودند. لیبی در آغاز برای متوازن کردن بودجه خود خواستار کمکهای اقتصادی از امریکا و بریتانیای کبیر شد و در مقابل، آنها اجازه یافتند در خاک لیبی پایگاههای نظامی ایجاد نمایند (پیمان ۱۹۵۳ با بریتانیا و ۱۹۵۴ با امریکا).

در سال ۱۹۵۹، اولین منابع نفت کشف شد و سبب افزایش بی‌سابقه درآمد کشور شد و تحولی در وضع اقتصادی کشور پدید آورد. در سال ۱۹۶۴ دولت لیبی اعلام کرد که موافقتنامه‌های نظامی خود با امریکا و بریتانیا را لغو خواهد کرد. این تهدید بار دیگر در سال ۱۹۶۷ تکرار گردید.

در اول سپتامبر ۱۹۶۹، گروهی از افسران جوان به رهبری سرهنگ معمر قذافی یک کودتای بدون خونریزی صورت دادند و از ادریس اول که در سن ۷۹ سالگی در ترکیه مشغول معالجه بود، خلع ید نموده و پارلمان را منحل کرده و جمعی را به زندان انداختند. شورای انقلاب که قذافی رئیس و رهبر آن بود، سیستم کشوری را جمهوری سوسیالیستی اعلام کرد. شورا همچنین محمود سلیمان مغربی را به نخست‌وزیری منصوب نمود. بانکهای خارجی ملی شد و برخلاف روش حکومت ادریس اول در مماشات با اسرائیل، قذافی اعلام کرد که همه منابع کشور را در خدمت مبارزان فلسطینی میگذارد. در داخل مبارزهٔ وسیعی در مقابله با فرهنگ غربی و ترویج زبان و فرهنگ عربی آغاز گردید و تدریس زبانهای خارجی ممنوع شد.

در سال ۱۹۷۰ لیبی پایگاههای نظامی انگلستان و امریکا را برچیده و به این صورت کشور از نیروهای خارجی پاک شد. در هفدهم ژانویه ۱۹۷۰، قذافی پستهای نخست‌وزیری و وزارت دفاع را نیز به عهده گرفت.

در ماه ژوئیه دولت شرکتهای صادرکننده و توزیع کننده نفت را ملی ساخت. در همین سال لیبی ۱۱۰ هواپیمای جت به فرانسه سفارش داد و نخستین محمولات اسلحه مشتمل بر ۱۰۰ تانک را از دولت شوروی دریافت کرد.

از سقوط رژیم سلطنتی به بعد، لیبی پیوسته از سیاست دوری از غرب و نزدیکی به شرق (بخصوص شوروی) پیروی کرده است. در سال ۱۹۷۳ در کشور اعلام انقلاب فرهنگی شد. از سال ۱۹۷۶ روابط متزلزل لیبی با مصر (در زمان سادات) تیره و سست شد، بخصوص پس از انعقاد پیمان کمپ دیوید (۱۹۷۸)، میان مصر و اسرائیل که وخیم‌تر گشت.

لیبی چندین بار پیشنهاد اتحاد با کشورهای مختلف منطقه را بعنوان پایه اتحاد عظیم‌تر دول اسلامی را داده که تقریباً تمامی آنها بی‌نتیجه مانده‌اند.

در سال ۱۹۷۸ یک حادثه سوء قصد به جان قذافی بی‌نتیجه ماند ولی چند مقام بلندپایه آلمان شرقی که در حال بازدید از لیبی بودند، در این حادثه کشته شدند. در ۱۹۷۹ قذافی نزدیک به دو هزار تن از سربازانش را بخاطر دفاع از حکومت رو به زوال عیدی امین (در اوگاندا) در برابر تهاجم سربازان تانزانیایی، به اوگاندا اعزام داشت که نتوانستند حکومت امین را حفظ نمایند و خود پس از محاصره شدن توسط نیروهای تانزانیایی، با دادن چند میلیون دلار غرامت، از آن کشور خارج شدند. در ۱۹۸۰ قذافی به تمام لیبیائیهایی که از کشور گریخته و در خارج سکنی گزیده بودند اخطار کرد تا به کشور بازگردند و بدنبال این امر چندین تبعه لیبی در رم و لندن و چند شهر دیگر اروپایی بقتل رسیدند که این عمل بدولت لیبی نسبت داده شد.

اختلافات لیبی و امریکا در طی سالهای ۸۱ – ۱۹۸۰ به اوج خود رسید و بهمین خاطر امریکا سفارت خود را در طرابلس بست و دیپلماتهای لیبیایی را نیز از واشنگتن اخراج نمود. در ۱۹۸۱ لیبی به خاطر حمایت از دولت گوگونی ودی (اوئدی) در چاد به آن کشور نیرو فرستاد. بدنبال بروز اختلافاتی میان قذافی و گوگونی در اواخر همان سال، این نیروها از چاد خارج شدند و قوای چند کشور عضو سازمان وحدت افریقا جایگزین آنها گردیدند.

در سالهای اخیر موضوع اتحاد لیبی با چاد، الجزایر، تونس، موریتانی و سوریه مطرح شده است. لیبی از لحاظ درآمد سرانه اولین کشور افریقا است.

سال شمار وقایع مهم

۵۳۴: ناحیه ساحلی لیبی جزء امپراطوری بیزانس شد.

۱۵۵۱: لیبی تحت تسلط امپراطوری عثمانی درآمد.

۱۲ – ۱۹۱۱: ایتالیا با پیروزی بر قوای عثمانی قسمت عمده لیبی را به تصرف خود درآورد.

۱۹۳۴: ایتالیا نواحی طرابلس غرب، سیرنائیک و فزان را با یکدیگر تحت نام مستعمره لیبی متحد نمود.

۱۹۳۹: لیبی بصورت قسمتی از خاک اصلی ایتالیا درآمد.

۴۹ – ۱۹۴۲: در طی جنگ جهانی دوم، لیبی به تصرف متفقین درآمد. بریتانیا اداره نواحی طرابلس غرب و سیرنائیک، و فرانسه اداره ناحیه فزان را برعهده گرفت. در ۱۹۴۹، اداره سلطنتی لیبی مجدداً به ایتالیا سپرده شد.

۱۹۵۱: لیبی با نوع حکومت سلطنتی استقلال یافت و ادریس اول به پادشاهی آن رسید.

۱۹۵۳: لیبی به اتحادیه عرب پیوست. یک موافقتنامه نظامی با بریتانیا انعقاد یافت.

۱۹۵۴: امریکا در لیبی دارای پایگاه نظامی شد.

۱۹۵۵: لیبی به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۵۹: منابع مهم نفت در طرابلس و سیرنائیک کشف شد.

۱۹۶۴: دولت لیبی اعلام کرد بزودی موافقتنامه‌های نظامی خود با امریکا و بریتانیا را لغو خواهد کرد.

۱۹۶۷: لیبی به امریکا بخاطر حمایتش از رژیم صهیونیستی حمله کرد و آن کشور را تهدید به تعطیل پایگاه دریائیش نمود.

۱۹۶۹: یک کودتای نظامی به رهبری معمر قذافی رژیم سلطنتی را واژگون و رژیم جمهوری سوسیالیستی را برقرار نمود.

۱۹۷۰: قذافی پست نخست‌وزیری و وزارت دفاع را نیز در دست گرفت. پایگاههای خارجی در لیبی برچیده شدند و شرکتهای نفتی ملی گشتند.

۱۹۷۳: انقلاب فرهنگی اعلام و کمیته‌های مردمی تأسیس شدند.

۱۹۷۴: تعدادی از سمتهای قذافی به معاون وی جلود واگذار شد.

۱۹۷۵: تشکیل یک مجمع ملی ۶۱۸ نفری تصویب شد.

۱۹۷۶: روابط مصر و لیبی بدنبال دستگیری چند سرباز لیبیایی در قاهره که در

صدد دستگیری و ربودن عمر مهیشی (عضو شورای انقلاب لیبی که به مصر گریخته بود)بودند ، تیره شد .

۱۹۷۷: قوای مصر و لیبی در طول مرزهای دو کشور صف آرایی کردند .

۱۹۷۸: قذافی از یک توطئه سوء قصد جان سالم بدر برد . قذافی پیشنهاد اتحاد لیبی ، الجزایر و تونس را داد .

۱۹۷۹: لیبی تعدادی از سربازان خود را برای کمک به‌رژیم عیدی‌امین به اوگاندا فرستاد . در طی تظاهراتی به سفارت امریکا در لیبی خساراتی وارد آمد .

۱۹۸۰: سفارت امریکا در طرابلس تعطیل گردید . موضوع رشوه گرفتن برادر جیمی‌کارتر برای فروش اسلحه به لیبی فاش شد . روابط لیبی و مراکش قطع گردید. قذافی و حافظ اسد رهبر سوریه ، اعلام کردند که بزودی کشورهایشان متحد خواهند شد . لیبی حمله نظامی عراق به ایران را محکوم ، و از دولت ایران پشتیبانی نمود .

۱۹۸۱: نیروهای لیبی به چاد وارد شده و به استحکام دولت آن کمک کردند . روابط لیبی با عربستان قطع شد . سفارت لیبی در امریکا بسته شد . طی یک درگیری هوایی در حین مانور نظامی امریکا در آبهای مجاور لیبی (در دریای مدیترانه)دوهواپیمای لیبیایی و یک هواپیمای امریکایی سقوط کردند . طرح حمله غافلگیرانه مصر به لیبی فاش شد . یک توطئه بر علیه دولت لیبی خنثی شد . قوای لیبی از چاد خارج شدند . شرکت نفت اکسون عملیات خود را در لیبی متوقف ساخته و کلیه کارکنان خود را از لیبی خارج نمود . مذاکراتی بین ایران و لیبی بر سر جایگزینی و همکاری کارشناسان نفتی ایران بجای کارشناسان امریکایی با موفقیت صورت گرفت .

۱۹۸۲: عده زیادی کارشناس ، تکنسین و کارگر ایرانی برای جانشینی کارشناسان امریکایی وارد لیبی شدند . اعلام شد مصر در صدد حمله به لیبی است .

لیختن اشتاین [FL]

نام‌رسمی : **شاهزاده نشین لیختن اشتاین**

نام بین المللی : **لیختن (لیکتن) اشتاین LIECHTENSTEIN**

نام‌محلی : **لیختن (لیشتن) اشتاین LIECHTENSTEIN**

لیختن اشتاین با ۱۶۰ کیلومترمربع وسعت(صدوشصت وششمین‌کشور جهان) در نیمکره شمالی ، نیمکره شرقی ، در مرکز قاره اروپا ، بدور از دریای آزاد ، در شرق رود راین و در همسایگی کشورهای سوئیس در غرب و شمال غربی و جنوب و اتریش در شرق و شمال شرقی واقع شده است .

لیختن اشتاین کشوری کوهستانی بوده و قسمتی از آن دردرهٔ رودراین(در کوههای آلپ) واقع شده است . رود راین و سامینا مهمترین رودهای آن میباشند. آب و هوای آن معتدل کوهستانی و پرباران است .

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۲۵،۸۰۸ نفر (صد و شصت و هفتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت آن ۱۶۱/۳ نفر در کیلومتر مربع است . پرجمعیت‌ترین شهر آن (فادوتس) حدود ۳۰٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد . به لحاظ توزیع سنی : ۲۸٪ جمعیت کمتر از ۱۴سال، ۶۰٪ بین ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۲٪ نیز بیش از ۶۰ سال سن دارند .

در لیختن اشتاین میزان تولد ۱۲/۶ در هزار ، میزان مرگ‌ومیر ۷/۳درهزار و رشد جمعیت ۰/۵۳٪ است . میزان مرگ و میر کودکان نیز ۷/۴درهر هزار نوزاد می‌باشد .

مردم آن سفید پوست و از تیره‌های ژرمن وآلپی بوده و ۹۰٪ آنها کاتولیک و ۱۰٪ پروتستان میباشند . زبان رسمی آلمانی و خط رایج لاتین است .

پایتخت لیختن اشتاین ، فادوتس(۴۰۸۹۲ نفر) است و نقاط پرجمعیت آن عبارتند از(۱۹۷۹) : شان (۴،۶۳۶) ، بالتسرس(۳،۲۳۴) ، تریزن (۲،۹۳۵) و اِشِن (۲،۷۰۰ نفر) .

حکومت لیختن اشتاین شاهزاده نشین (مشروطه سلطنتی) است و پادشاه فعلی شاهزاده فرانتس یوزف دوم و نخست‌وزیر هانس برونهارت رئیس شورای ۵ نفره دولت است .

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام لاندتاگ با ۱۵ عضو و با دوره نمایندگی ۴ سال تشکیل یافته که توسط رأی پستی مردم انتخاب میشوند .

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۲۱ تدوین شده و بر اساس‌آخرین تقسیمات کشوری ، لیختن اشتاین از ۱۱ بخش(کمون) تشکیل یافته که دارای‌قدرت محدود جهت اداره خود میباشند .

فعالیت احزاب در لیختن اشتاین نسبتا" آزاد بوده‌واحزاب مهم آن‌عبارتند از: حزب شهروند مترقی و اتحاد میهنی .

این کشور در سال ۱۸۶۶ مستقل شده و روز ملی آن پانزدهم اوت است . به عضویت سازمان ملل درنیامده ولی در سازمانهای زیر عضویت دارد: اسه – افتا – یاآ – ایتو – اونکتاد – یونیسف – یونیدو – یوپو – شورای اروپا – اینتلسات .

مهمترین صنایع آن اختصاص به صنایع و کارگاههای کوچک داشته‌و عبارتند از: ماشین حساب ، عدسیهای نوری ، پمپهای تخلیه هوا ، ساخت دندان مصنوعی و منسوجات . ۴۰٪ از زمینهای آن اختصاص به کشت غلات داشته(ذرت ، گندم و جو) و باقی محصولات شامل: سیب‌زمینی ، سبزیجات و میوه‌جات بوده‌ولی درآمد اصلی از پرورش گاو ، لبنیات و گوشت است . نیروی کار آن بالغ بر۱۰،۵۰۰ نفر است که ۵۹٪ آن در صنایع ، ۷٪ در کشاورزی و ۲۰٪ در بازرگانی و تجارت‌مشغول کار هستند .

واحد پول آن فرانک سوئیس(SFr) = ۱۰۰ راپن برابر با ۳۸ ریال وهر ۲/۱ فرانک معادل یک دلار است .

در سال ۱۹۷۹ میزان تولید ناخالص ملی لیختن اشتاین‌حدود ۳۴۰ میلیون دلار بوده(درآمد سرانه ۱۱،۳۳۰ دلار) است . بعلت عدم دریافت مالیات از طرف دولت ، حدود ۱۰،۰۰۰ مؤسسه بازرگانی خارجی در این کشور دایر است . توریسم و چاپ تمبرهای یادگاری از منابع دیگر درآمد میباشند .

مهمترین واردات لیختن اشتاین عبارتند از: ماشین آلات ، ابزارآلات ، وسائط نقلیه ، مواد شیمیایی ، وسایل الکتریکی و مواد غذایی . مهمترین صادرات آن نیز شامل: منسوجات ، مواد لوکس ، دندان مصنوعی ومصنوعات‌ظریف‌می‌باشد.

در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۱،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۱۰،۰۰۰وسیله‌نقلیه‌عمومی مورد استفاده بوده و طول راه‌آهن نیز بالغ بر ۱۹ کیلومتر است . سالانه حدود ۸۰،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند .

ارتباطات لیختن اشتاین توسط دولت سوئیس اداره میشود . در سال ۱۹۷۶ تعداد ۸،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۴،۵۰۰ گیرنده تلویزیونی و در ۱۹۷۸ تعداد ۱۷،۱۶۳ شماره تلفن مورد استفاده بوده است . یک نشریه روزانه با تیراژی‌حدود ۱۲،۰۰۰ و سرانه ۵۲۷ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۶) منتشرمیشود .مقیاس‌مورد استفاده نیز سیستم متریک میباشد .

در لیختن اشتاین برای هر ۱،۶۳۳ نفر یک پزشک وجود داردوتقریبا" تمام مردم باسوادند . تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۸۱ حدود ۳،۸۰۰ نفر بوده که در ۱۷ مدرسه و دبیرستان مشغول تحصیل بوده و تعداد دانشجویان نیز حدود ۲۵۰ نفر بوده است .

تاریخچه

امیر نشین لیختن اشتاین در سال ۱۷۱۹ ازوحدت یافتن کنت نشین فادوتس و بارون نشین شلنبرگ که بدست خاندان اتریشی قدیمی لیختن اشتاین افتاده بود تشکیل یافت و تا حدود یک قرن از کشورهای امپراطوری مقدس روم بود. در آنموقع جنگهای ناپلئونی در اروپا جریان داشت و این سرزمین نیز جزء فتوحات فرانسه شد.

در سال ۱۸۶۶ جنگ میان اتحادیه آلمان (و اتریش) با پروس درگرفت که به شکست اتریش منجر شد. با اینحال پس از این واقعه لیختن اشتاین تحت نفوذ اتریش قرار گرفت و این وضع تا انهدام امپراطوری اتریش در سال ۱۹۱۸ ادامه یافت.

در ۱۹۱۹ شورای فدرال سوئیس به درخواست حکومت لیختن اشتاین نمایندگی سیاسی امیرنشین در حفظ منافع آن را بر عهده گرفت. تنها سفارت خارجی این کشور در برن پایتخت سوئیس میباشد. در ۱۹۲۱، فرانک سوئیس پول رایج آن گردید و ارتباطات آن را هم سوئیس اداره می‌کند.

در سال ۱۹۳۸ فرانتس یوزف دوم به حکومت این کشور رسید. در سالهای پس از جنگ جهانی دوم به خصوص در سالهای ۶۵ ــ ۱۹۴۵، صنایع کوچک‌وظریف این کشور به سرعت توسعه یافت و هم اکنون این کشور ازلحاظ درآمد سرانه اولین کشور اروپاست. در ۱۹۷۸ برونهارت به نخست‌وزیری رسید.

سال شمار وقایع مهم

۱۷۱۹: لیختن اشتاین بوجود آمد و یکی از ممالک امپراطوری مقدس روم شد.

۱۸۰۶: فرانسه در طی جنگهای ناپلئونی در اروپا، این کشور را تصرف کرد.

۱۸۱۵: بموجب مفاد کنگره برلین، لیختن اشتاین عضو اتحادیه آلمانی شد.

۱۸۸۸: لیختن اشتاین که در طی جنگهای اتریش با پروس ۸۰ سرباز خود را دخالت داده بود، نیروهای نظامی خود را منحل کرد و سیاست بیطرفی همیشگی را در پیش گرفت.

۱۹۱۹: شورای فدرال سوئیس بنا به درخواست لیختن اشتاین کنترل و حمایت از آن را بعهده گرفت.

۱۹۲۴: لیختن اشتاین با سوئیس یک اتحادیه گمرکی منعقد ساخت.

۱۹۳۸: فرانتس یوزف دوم به حکومت رسید.

۱۹۷۰: حزب اتحاد میهنی با بدست آوردن یک اضافه رأی در مجلس قانونگذاری "لاندتاگ" به حکومت ۴۳ سالهٔ ائتلافی حزب شهروند مترقی پایان داد.

۱۹۷۴: حزب شهروند مترقی مجددا" در پارلمان اکثریت را بدست آورد.

۱۹۷۸: هانس برونهارت از حزب اتحاد میهنی به نخست وزیری منصوب شد. وقایع و تشنجاتی در اوضاع سیاسی پیش آمد.

مارتینیک*

نام بین المللی: **مارتینیک MARTINIQUE**
نام محلی: **مارتنیک MARTINIQUE**

این جزیره با ۱،۱۰۰ کیلومتر مربع وسعت در نیمکرهٔ شمالی، نیمکره غربی، در شرق قارهٔ امریکای مرکزی، جزایرهند غربی و دریای کارائیب، در ۳۹ کیلومتری شمال سنت لوسیا و ۵۰ کیلومتری جنوب شرقی دومینیکا واقع شده و جزء جزایر بادگیر (ویندوارد) است.

جزیره مارتینیک دارای منشاء آتشفشانی بوده و عمدتا" کوهستانی و مرتفع است. لورن و کاپو از مهمترین رودهای آن میباشند. آب و هوای جزیره گرم و مرطوب و پرباران بوده و بلندترین نقطهٔ آن کوه آتشفشانی پله (۱،۳۹۷ متر) می باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۳۱۵،۰۰۰ نفر بوده و تراکم جمعیت ۲۸ نفر در کیلومتر مربع است. مردم آن عمدتاً سیاهپوست و اقلیتی نیز سفید پوست هستند و اکثراً مسیحی می‌باشند. زبان رسمی فرانسوی، و خط رایج لاتین است. مرکز مارتینیک شهر فور دو فرانس(فورت دو فرانس) با ۱۰۰،۵۷۶ نفر جمعیت (۱۹۷۸) است و شهرهای مهم آن عبارتند از: سن پیر، لو. لامنتن و لا. ترینیت.

مارتینیک مستعمرهٔ فرانسه و یکی از ولایات ماوراء بحار آن می‌باشد. امور جزیره به وسیله یک فرماندار انتصابی دولت فرانسه، زیر نظر یک شورای (۳۶ نفره) انتخابی محلی اداره می‌شود. از این جزیره ۳ نماینده و ۲ سناتور برای پارلمان فرانسه انتخاب می‌شوند.

اقتصاد جزیره بر پایهٔ محصولات کشاورزی است و موز، نیشکر، آناناس و کاکائو محصولات عمدهٔ آن را تشکیل می‌دهد. تولید مشروب، شکر، کنسرو ماهی و تصفیه نفت نیز از صنایع عمدهٔ آن محسوب می‌شود. تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۷۸ حدود ۱/۲۷ میلیارد دلار (درآمد سرانه ۳،۹۵۰ دلار) بوده و رشد سالانهٔ آن ۵/۷٪ است. میزان واردات مارتینیک در سال ۱۹۷۹ حدود ۶۷۶ میلیون دلار و صادرات آن ۱۳۳ میلیون دلار بوده است. موز (۵۸٪)، فرآوردههای نفتی (۱۸٪)، شراب رم (۸٪) و نیشکر مهمترین اقلام صادراتی (۱۹۷۸) مارتینیک را تشکیل داده و بیشتر به کشورهای دانمارک (۴۶٪)، امریکا (۱۵٪)، فنلاند (۱۴٪) و فرانسه (۱۳٪) صادر شده است. واحد پول رایج فرانک فرانسه است.

جزیره مارتینیک در سال ۱۵۰۲ توسط کریستف کلمب کشف شد. فرانسویها از سال ۱۶۳۵ در آن مستقر شدند و در سال ۱۶۷۴ به پادشاه فرانسه واگذار گردید. در قرن هفدهم مورد تهاجم کشورهای هلند و انگلیس قرار گرفت، اما حاکمیت فرانسه در آن برقرار ماند. در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، طی سالهای ۱۷۹۴ تا ۱۸۰۲ و ۱۸۰۹ تا ۱۸۱۴ به تصرف انگلیس درآمد و از سال ۱۸۱۵ حاکمیت بلامنازع فرانسه بر آن تثبیت گشت. در اثر آتشفشانی کوه پله در سال ۱۹۰۲، شهر سن پیر به تلی از خاکستر تبدیل شد.

از اوایل قرن بیستم موج استقلال طلبی در آن آغاز شد. در دههٔ ۱۹۴۰ موج اغتشاشات جزیره را دربرگرفت و در سال ۱۹۴۶، با عنوان ولایت (دپارتمان) ماوراء بحار فرانسه تجدید سازمان یافت و به مردم آن حقوق شهروندان فرانسوی داده شد. فرانسه برای فرو نشاندن اعتصابات عمومی سال ۱۹۸۰، ۲۲۵ مأمور پلیس ویژه را به مارتینیک اعزام نمود. فرانسه کشور کوبا را محرک این اعتصابات قلمداد کرد و یک موافقت نامهٔ اقتصادی با آن کشور را لغو نمود.

ماکائو*

نام بین‌المللی: **مکاو MACAO**
نام‌محلی (پرتقالی): **ماکائو MACAU**
نام‌محلی (چینی): آئومن **AOMEN**

ماکائو با ۱۶ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب شرقی قاره آسیا، در کنار دریای چین جنوبی و در سواحل جنوبی چین (حدود ۱۲۰ کیلومتری جنوب کانتون و ۶۰ کیلومتری غرب هونگ کونگ) واقع شده است.

این سرزمین از یک شبه جزیره بسیار کوچک (ماکائو) و دو جزیرهٔ تایپا و کولوانه تشکیل یافته و در مجموع جلگه‌ای و کم ارتفاع است. که‌تقریبا" تمامی سطح آن مسکونی می‌باشد. آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است.

جمعیت ماکائو در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۲۸۰۰۰۰ نفر بوده و تراکم جمعیت ۱۷۵۰۰ نفر در کیلومتر مربع است. مردم آن عمدتا" ازنژاد چینی بوده و اقلیتی نیز پرتقالی یا دورگه می‌باشند. مرکز آن شهر ماکائو (۲۲۶۷۰۰ نفر در ۱۹۷۰) است.

ماکائو با عنوان استان ماوراء بحار، مستعمرهٔ پرتقال است و از خودمختاری داخلی برخوردار می‌باشد. امور مستعمره به وسیله یک فرماندار انتصابی دولت پرتقال، زیر نظر یک شورای انتخابی اداره می‌شود. یک مجلس قانونگذاری با ۱۲ عضو (۵ عضو انتصابی توسط فرماندار) دارد.

صنایع مهم آن عبارتند از: نساجی، پوشاک، الکتریکی، ماهیگیری و توریسم. ماکائویک بندر آزاد بازرگانی است و یکی از معدود بازارهای جهانی طلا می‌باشد. میزان تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۷۸ حدود ۴۴۰ میلیون دلار (درآمد سرانه ۱۰۷۵۰ دلار) بوده و رشد سالانهٔ آن ۱۶٪ است. میزان واردات در سال ۱۹۷۹ حدود ۳۵۰ میلیون دلار و صادرات آن ۳۸۷ میلیون بوده است. ۸۷٪ کل صادرات را منسوجات و پوشاک تشکیل داده و اکثرا" به کشورهای امریکا (۲۳٪)، آلمان غربی (۱۷٪) و فرانسه (۱۶٪) صادر شده است. واحد پول رایج پاتاکا= ۱۰۰ آوو برابر ۱۵/۵ ریال و هر ۵/۲۳ واحد آن معادل یک دلار است.

واسکودوگاما کاشف پرتقالی ماکائو را در سال ۱۴۹۷ بوئید و در سال ۱۵۵۷ پرتقالیها در آن سکونت گزیدند. ماکائو یکی از دو بندر چین (دیگری کانتون) بود که از سال ۱۷۱۷ تا قرن نوزدهم با کشورهای اروپایی رابطه بازرگانی داشت. در سال ۱۸۴۹ پرتقال ماکائو را بندری مستقل از چین و تابع خود اعلام نمود که این مسئله تا سال ۱۸۸۷ که پیمانی بین دو طرف منعقد شد، مورد شناسایی چین قرار نگرفت. پس از تأسیس جمهوری خلق چین، هزاران پناهنده به آن سرازیر شدند که در سال ۱۹۶۷ به آنها پناهندگی داده شد.

مالاگاسی (ماداگاسکار) [MD]

نام‌رسمی: **جمهوری دموکراتیک مالاگاسی**
نام بین‌المللی: **مَدِگَسکِر (مَلِگَسی) MADAGASCAR (MALAGASY)**
نام‌محلی: **مالاگاسی (مالگاش) MALAGASY (MALGACHE)**

مالاگاسی با ۵۸۷۰۴۱ کیلومتر مربع وسعت (چهل و سومین کشور جهان) در نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی، در اقیانوس هند، جنوب شرقی قاره افریقا و در شرق تنگهٔ موزامبیک واقع شده است.

جزیرهٔ ماداگاسکار (با ۵۸۶۴۰۰ کیلومتر مربع وسعت = چهارمین جزیره جهان) که تقریبا" تمامی کشور مالاگاسی را تشکیل می‌دهد، در مجموع سرزمینی کوهستانی بوده و جلگه‌های آن عمدتا" در نواحی کناره‌ای واقع شده‌اند. از جمله رودهای آن میتوان از: مانگوکی، مانگورو، ایکوپا، اونیلاهی، تسیریبیهینا و سوفیا نامبرد. جنگلها در آن وسعت زیادی داشته و آب و هوای آن در نواحی بلند معتدل و مرطوب و در سایر نواحی گرم و مرطوب است. بلندترین نقطه مالاگاسی، قله ماروموکوترو (۲۸۷۶ متر) طویلترین رود مانگوکی (۵۵۰ کیلومتر)، وبزرگترین جزیره آن، نوسی به (۲۹۳ کیلومتر مربع) می‌باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۸۷۴۰۰۰۰ نفر (شصت و دومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۴/۹ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۱۸٪ مردم (۱۹۷۴) کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (تاناناریو) حدود ۴/۷٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۶/۵٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۷/۷٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵/۸٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۴ سال و زنان ۴۶ سال است. در مالاگاسی میزان تولد ۴۶ درهزار، میزان مرگ و میر ۲۵ در هزار و رشد جمعیت ۲/۱٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۵۳/۲ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

نژاد مردم آن عمدتا" مخلوطی از مالایی و اندونزیایی است و اقلیتی از تیره‌های افریقایی و عرب میباشند. ۵۵٪ مردم آن آنیمیست، ۴۰٪ مسیحی و ۵٪ مسلمان هستند. زبان رسمی مالاگاسی و فرانسوی و خط رایج لاتین است.

پایتخت مالاگاسی شهر تاناناریو با ۴۰۰۰۰۰ نفر جمعیت و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۱): آنتسیرابه (۷۰۰۰۰)، تاماتاو (۵۹۰۰۰)، فیانارانتسوا (۵۹۰۰۰)، مجنگا (ماژونگا) (۵۵۰۰۰)، دیگو سوارز (۴۵۰۰۰) و تولئار (۳۹۰۰۰ نفر). بنادر مهم مالاگاسی عبارتند از: تاماتاو، مجنگا (ماژونگا)، نوسی به، دیگو سوارز و تولئار.

حکومت مالاگاسی جمهوری دموکراتیک است و رئیس‌جمهور دیدیر راتیسراکا و نخست‌وزیر انتصابی دسیره راکوتواریژائونا میباشد.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس ملی خلق با ۱۳۷ عضو تشکیل یافته که دورهٔ آن ۴ سال است. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۵ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری از ۶ ایالت تشکیل گردیده‌که زیر نظر حاکم انتصابی دولت مرکزی اداره شده و بترتیب وسعت عبارتند از: تولئار، مجنگا (ماژونگا)، فیانارانتسوا، تاماتاو، تاناناریو و دیگوسوارز (اسامی مراکز برابر اسامی ایالات می‌باشد).

فعالیت احزاب در مالاگاسی نسبتا" آزاد بوده و احزاب مهم آن عبارتند از: طلایه‌دار انقلاب مالگاش، کنگرهٔ استقلال، اتحاد ملی و دموکرات مسیحی. مالاگاسی در سال ۱۹۶۰ از فرانسه مستقل شده و روز ملی آن بیست و ششم ژوئن است. در سال ۱۹۶۰ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان وحدت افریقا ـ سی سی دی ـ اکا ـ آکپ ـ فائو ـ گات ـ یاآا ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایتو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، تصفیه نفت، غذایی، چوب، دستی و فلزکاری. پیاز، قهوه، وانیل (حدود ۸۰٪ تولید جهانی)، برنج، شکر، توتون و کاکائو نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۲۸ هکتار میباشد. تولید سالانه (۱۹۷۸) گوشت گاو ۱۰۶۰۰۰ تن، گوشت خوک ۲۱۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۶۰۰۰ تن و صید ماهی ۵۶۰۰۰ تن و سالانه (۱۹۷۸) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۳۰۰ میلیون کیلو وات ساعت است.

مهمترین معادن آن عبارتند از: طلا، کرومیت، گرافیت، بریل صنعتی، زغال سنگ، آهن، بوکسیت، توریوم، اورانیوم، میکا و نیکل.

نیروی کار کشور بالغ بر ۳،۶۰۰،۰۰۰ نفر است که ۵٪ آن در صنایع و ۸۴٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۱۰،۵۰۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۷،۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن فرانک مالاگاسی (FMG) = ۱۰۰ سانتیم برابر با ۰/۳۶ ریال است و هر ۲۲۳ واحد آن معادل یک دلار است.

تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۲/۵ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۳۰۰ دلار) که ۱۳٪ آن از صنایع و معادن و ۳۰٪ از کشاورزی بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱/۹٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۳/۹٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۲/۷٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۴ بالغ بر ۲۶۲ میلیون دلار و هزینه‌های بودجه ۲۸۴/۳ میلیون دلار بوده است.

واردات مالاگاسی در سال ۱۹۷۹ حدود ۶۴۱ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: وسائط حمل و نقل، منسوجات، مواد شیمیایی، دارو، ماشین آلات، نفت و وسایل الکتریکی است و اکثراً از کشورهای: فرانسه (۳۷٪)، آلمان غربی (۹٪) و قطر (۹٪) وارد میشود. میزان صادرات نیز حدود ۳۹۴ میلیون دلار است که بیشتر شامل: قهوه، وانیل، شکر، برنج، پیاز و الیاف نخل (رافیا) میباشد و اکثراً به کشورهای فرانسه (۲۹٪)، امریکا (۱۶٪) ژاپن، آلمان غربی (هرکدام ۷٪) صادر میشود.

در مالاگاسی حدود ۲۷،۵۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و طول راه آهن مورد استفاده آن بالغ بر ۱،۰۳۵ کیلومتر میباشد. ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور نیز توسط هواپیمایی مالاگاسی انجام میشود.
سالانه حدود ۵۰،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند.

ارتباطات مالاگاسی توسط دولت کنترل میشود. در سال ۱۹۷۵ تعداد ۱۶ فرستنده رادیویی و ۵ فرستنده تلویزیونی، در سال ۱۹۷۷ حدود ۱،۰۲۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱۲،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی و همچنین در سال ۱۹۷۶ تعداد ۳۲،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. بطور متوسط ۹ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۷۷،۰۰۰ و سرانه ۹ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۴) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده نیز سیستم متریک میباشد.

در کشور مالاگاسی برای هر ۴۰۵ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۰،۶۶۵ نفر یک پزشک وجود دارد. ۵۰٪ مردم باسوادند و ۴۱٪ نوجوانان ۱۹ — ۵ سال در مدارس درحال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۱،۴۳۲،۰۵۰ نفر بوده که در ۶،۰۷۲ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۴۹ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. در سال ۱۹۷۸ تعداد دانشجویان مالاگاسی ۱۰،۹۷۶ نفر بوده است.

تاریخچه

در حدود ۲۰۰۰ سال پیش اقوام زرد پوست از آسیای جنوب شرقی پای بدین سرزمین نهادند و بعدها نیز مسیحیت در آنجا گسترش یافت. درحدود سال ۹۰۰ میلادی، اعرابی که به تجارت برده اشتغال داشتند بدین سرزمین راه‌یافتند. نفوذ اروپائیان از اوایل قرن شانزدهم آغاز شد.

در سال ۱۵۰۰ میلادی کاشف معروف پرتغالی دیگودیاز پای به‌جزیره ماداگاسکار نهاد. درآنزمان و تا چند قرن بعد نیز ماداگاسکار دارای یک حکومت پادشاهی محلی بود. این جزیره مورد توجه پرتغالیها واقع نشد و بعدها فرانسویان و بریتانیائیها نیز به این سرزمین آمدند.

از اواسط قرن هجدهم رقابت انگلستان و فرانسه بر سر تسلط این جزیره آغاز شد و بهمین خاطر ماداگاسکار بارها بین آندو دست بدست گشت تا سرانجام در اواخر قرن نوزدهم به تصرف قطعی فرانسه درآمد. مقاومت مردم این سرزمین در برابر فرانسویان تا سال ۱۹۰۵ ادامه یافت. با اینحال این پایان موج استقلال‌طلبی نبود و قیامهای متعدد دیگری در جزیره بوقوع پیوست که مهمترین آنها در سال ۱۹۴۷ بود.

فرانسه در سال ۱۹۵۸ به این سرزمین خودمختاری و در ۱۹۶۰ استقلال‌داد. بعد از استقلال کامل، فیلیبرت تسیرانانا، نخست‌وزیر دوران خودمختاری، به ریاست جمهوری کشور رسید. در دوران حکومت وی که تا سال ۱۹۷۲ ادامه داشت روابط آن با افریقای جنوبی بسیار خوب بود و سالانه مقادیر فراوانی کمکهای اقتصادی از سوی آن رژیم به مالاگاسی اختصاص داده میشد.

در سال ۱۹۷۲ نظامیان با یک کودتا به رهبری ژنرال رامانانتسوا قدرت را بدست گرفتند. رامانانتسوا رسماً" مقام نخست‌وزیری را در دست داشت و در سال ۱۹۷۵ از طرف شورای نظامی مجبور شد که قدرت را به سرهنگ راتسیماندروا واگذار نماید ولی او کمی بعد توسط یکی از افراد گارد محافظ پارلمان بقتل‌رسید و شورای نظامی دیدیر راتسیراکا را به مقام ریاست کشور منصوب نمود. (۱۹۷۸) در زمان حکومت نظامیان، مالاگاسی روابط خوبی با دول کمونیستی جهان داشته است.

سال شمار وقایع مهم

۸۶ — ۱۸۸۵: فرانسویان به ماداگاسکار حمله‌ور شده و نواحی عمده آن را اشغال نمودند.

۴۳ — ۱۹۴۲: بریتانیا، جزیرهٔ ماداگاسکار را که در اشغال سپاه فرانسوی وفادار به ویشی بود، برای جلوگیری از حمله ژاپن، آزاد کرد و به قوای فرانسه آزاد تحویل داد.

۱۹۴۷: اغتشاشات در کشور بالا گرفت و حتی قوای نظامی سر به شورش برداشتند حدود ۸۰،۰۰۰ تن کشته شدند.

۱۹۵۸: بدنبال اصلاحاتی در توافقنامه سال ۱۹۵۶ برای استقلال آتی، مردم با شرکت در یک همه پرسی استقلال نسبی کشورشان با عضویت جامعه فرانسه را پذیرا شدند.

۱۹۵۹: فیلیبرت تسیرانانا معلم پیشین و بنیان گذار حزب سوسیال دموکرات، به ریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۹۶۰: کشور کاملا" مستقل و به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۶۵: تسیرانانا در انتخابات با اکثریت چشمگیری به پیروزی دست یافت.

۱۹۷۲: بدنبال یک سری اعتصابات بمنظور استعفای رئیس جمهور، با یک کودتای نظامی آرام، قدرت بدست شورای نظامیان افتاد و این شورا ژنرال رامانانتسوا را مأمور تشکیل کابینه کرد.

۱۹۷۵: ژنرال رامانانتسوا قدرت را به سرهنگ ریشار راتسیماندروا واگذارکرد ولی وی ۶ روز بعد ترور شد و شورای نظامی دیدیر راتسیراکا را به‌ریاست کشور برگزید. قانون اساسی جدید وضع گردید و نام کشور به جمهوری دموکراتیک مالاگاسی تغییر یافت.

۱۹۷۸: مالاگاسی مدعی چهار جزیره متعلق به‌فرانسه (جزء مستعمرهٔ رئونیون) در اقیانوس هند شد. در پایتخت شورشهایی توسط دانش‌آموزان انجام پذیرفت که سه تن کشته بجای گذاشت.

۱۹۷۹: چین در طی یک قرارداد با مالاگاسی ساختمان یک نیروگاه ۱/۲ مگاواتی در ۱۰۰ کیلومتری تاناناریو را بعهده گرفت.

۸۱ — ۱۹۸۰: مالاگاسی پیشنهاد غیر مسلح کردن منطقه اقیانوس هند را داد. شورشهایی در کشور بوقوع پیوست. ریشه این اغتشاشات در بحران اقتصادی بود.

مالاوی [MW]

نام رسمی: **جمهوری مالاوی**
نام بین المللی: **مالاوی MALAWI**
نام سابق: **نیاسالند NYASALAND**

مالاوی با ۱۱۸،۴۸۴ کیلومتر مربع وسعت (نود و چهارمین کشور جهان) در نیمکره جنوبی ، نیمکره شرقی ، در جنوب قارهٔ افریقا ، بدور از دریای آزاد ، در کنار دریاچهٔ مالاوی (نیاسا) و در همسایگی کشورهای تانزانیا در شمال ، زامبیا در غرب و موزامبیک در جنوب واقع شده است .

مالاوی سرزمینی کوهستانی بوده و جنگلها قسمت اعظم آن را پوشانده‌اند . رودهای مهم آن عبارتند از : شیره ، بوآ و روکورو . دریاچه وسیع مالاوی در شرق آن واقع گردیده و آب و هوای آن در نواحی بلند معتدل و مرطوب و در سایر نقاط گرم و مرطوب است .

بلندترین نقطه مالاوی قله ساپیتوا با ۳۰۰۰ متر ارتفاع ، دریاچه مالاوی با ۲۸،۵۰۰ کیلومتر مربع وسیعترین دریاچه و رود شیره که دریاچه مالاوی را به رود زامبزی متصل میکند ، طویلترین رود (۴۰۰ کیلومتر) آن است .

جمعیت آن در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۶،۱۲۰،۰۰۰ نفر (هفتاد و هفتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۵۱/۷ نفر در کیلومتر مربع میباشد . ۱۰٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (بلانتایر) حدود ۴٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد . از لحاظ توزیع سنی ۴۴٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال ، ۵۰/۴٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵/۶٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۱ سال و زنان ۴۴ سال است . در کشور مالاوی میزان تولد ۵۰/۵ در هزار ، میزان مرگ و میر ۲۶ در هزار و رشد جمعیت ۲/۴٪ است . میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۴۲ نفر در هر هزار نوزاد میباشد .

مردم آن عمدتاً " سیاهپوست بوده (از تیره‌های چوا ، نیانجا ، لوموه و سایر قبایل بانتو) و اکثراً " مسیحی (۵۰٪) و مسلمان (۳۳٪) میباشند . زبان رسمی آن انگلیسی و خط مورد استفاده لاتین است ولی زبانهای محلی بانتو ، از قبیل : چیچوا ، نیانجا ، تومبوکا و یائونیز رایج است .

پایتخت این کشور شهر لیلونگوه (۱۰۳،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۷۵) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرهای آن عبارتند از (۱۹۷۷) : بلانتایر ــ لیمبه (۲۲۲،۱۵۳) ، زومبا (۲۱،۰۰۰) و امزوزو (۱۶،۰۰۰ نفر) .

حکومت این کشور جمهوری است و رئیس جمهور (مادام العمر) دکتر هاستینگز کاموزو باندا میباشد که در عین حال پست نخست‌وزیری و وزارت ۵ وزارتخانه را نیز به عهده دارد .

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس ملی با ۸۷ عضو که برای مدت ۵ سال انتخاب میشوند تشکیل یافته است . قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۶ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری ، مالاوی از ۳ ناحیه (نواحی به ۲۴ منطقه تقسیم شده که هر ناحیه دارای حاکم انتصابی و هر منطقه دارای کمیسیونر انتصابی میباشد) تشکیل گردیده است .

فعالیت احزاب در مالاوی نسبتاً " محدود بوده و تنها حزب آن حزب کنگره مالاوی است .

مالاوی در سال ۱۹۶۴ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن ششم ژوئیه است . در سال ۱۹۶۴ به عضویت سازمان ملل درآمد و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد : سازمان وحدت افریقا ــ ملل مشترک المنافع ــ سی سی دی ــ گات ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ آیدا ــ ایفک ــ ایلو ــ ایمف ــ ایپو ــ ایتو ــ یونسکو ــ وهو ــ ومو ــ آکپ ــ کشورهای غیر متعهد .

مهمترین صنایع کشور عبارتند از : نساجی ، تولید قند و شکر ، چرم ، چوب و صنایع دستی . چای ، توتون ، پنبه ، شکر ، سویا (سوژا) ، قهوه و روغن بادام نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۵۶ هکتار میباشد . صید سالیانه (۱۹۷۶) ماهی ۷۱،۰۰۰ تن و تولید سالانه (۱۹۷۸) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۲۷۶ میلیون کیلو وات ساعت است .

زغال سنگ ، سنگ آهک ، طلا و بوکسیت ، سنگ ساختمانی و آهک از مهمترین معادن آن میباشند .

نیروی کار کشور بالغ بر ۱،۵۰۰،۰۰۰ نفر است که ۸۵٪ آن در بخش کشاورزی مشغول کار هستند . تعداد ثابت افراد ارتش ۵،۰۰۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۴۶۰ نفر است .

واحد پول آن کواچای مالاوی (MK) = ۱۰۰ تامبالا برابر با ۹۷/۵ ریال بوده و هر یک کواچا معادل ۱/۲ دلار است .

در سال ۱۹۸۰ میزان تولید ناخالص ملی آن حدود ۱/۵۳ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۲۲۰ دلار) که ۱۳٪ آن از صنایع و ۵۰٪ از کشاورزی بدست میآید هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱/۲٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۲٪ تولید ناخالص ملی بوده است . نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۳/۱٪ است . درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۲۴۵ میلیون دلار و هزینه‌های آن ۳۷۲ میلیون دلار بوده است .

واردات کشور مالاوی در سال ۱۹۸۰ حدود ۴۳۷ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل : منسوجات ، وسائط نقلیه ، تولیدات نفتی ، لوازم دارویی و پزشکی و غذا بوده که اکثراً " از کشورهای افریقای جنوبی (۲۳٪) ، انگلستان (۲۳٪) ، زیمبابوه (۱۳٪) ژاپن و آلمان غربی (هر کدام ۵٪) وارد میشود . میزان صادرات این کشور حدود ۲۹۳ میلیون دلار است که بیشتر شامل : توتون ، چای ، بادام زمینی ، ذرت و پنبه است و اکثراً " به کشورهای انگلستان (۳۱٪) امریکا (۹٪) زیمبابوه و هلند (هر کدام ۷٪) صادر میشود .

در مالاوی حدود ۱۰،۵۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۹ تعداد ۱۲،۸۰۰ اتومبیل سواری و ۱۱،۹۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده‌است . طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۶۷۹ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی مالاوی و خط هوایی ملی انجام میشود .

سالانه حدود (۱۹۷۵) ۴۰،۵۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند .

ارتباطات مالاوی دولتی است . در سال ۱۹۷۴ تعداد ۱۵ فرستنده رادیویی و ۱۳۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و در سال ۱۹۷۸ تعداد ۲۲،۶۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است . در سال ۱۹۷۷ تعداد ۲ نشریه روزانه با تیراژ حدود ۱۸،۰۰۰ و سرانه ۳ روزنامه برای هزار نفر منتشر شده است . مقیاس مورد استفاده سیستمهای اندازه‌گیری متریک و بریتانیایی میباشد .

در مالاوی برای هر ۶۳۹ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۳۷،۹۸۰ نفر یک پزشک وجود دارد . ۲۵٪ مردم باسوادند و ۳۵٪ نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند . تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۷۰۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۲،۹۳۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۶۰ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد . تعداد دانشجویان مالاوی در سال ۱۹۷۷ حدود ۱،۲۰۰ تن بوده است .

تاریخچه

مالاوی در سالهای پیش ازاستقلال، نیاسالند (مأخوذ از نام دریاچه نیاسا) نام داشت. تاریخ واضح مالاوی به اواسط قرن نوزدهم برمی‌گردد. در ۱۸۵۹ گروههای مذهبی اسکاتلندی و کاشف معروف دیوید لیوینگستون پای بدین سرزمین نهادند. آنها در آغاز با مقاومت تجار عرب برده روبرو شدند ولی بزودی حکومت بریتانیا در این ناحیه مستقر گردید. آنها به نیاسالند بخاطر اوضاع خاص طبیعی اش، سوئیس افریقا لقب دادند. بریتانیائیها این سرزمین را از تهاجم پرتقالیها و آلمانیها محفوظ داشتند و سرانجام آن را در سال ۱۸۹۱ تبدیل به تحت الحمایه خود کردند و بدین ترتیب نیاسالند جزء افریقای شرقی بریتانیا شد و تجارت منابع آن آغاز گشت.

در سال ۱۹۵۳ دولت بریتانیا برای اتحاد دادن به سرزمینهای تحت نفوذ خود و تاراج بهتر منابع طبیعی مستعمراتش در جنوب و مرکز افریقا، "فدراسیون رودزیا و نیاسالند" را متشکل از مناطق رودزیای جنوبی (زیمبابوه فعلی)، رودزیای شمالی (زامبیای فعلی) و نیاسالند تشکیل داد. پایتخت این اتحادیه، سالیسبوری در رودزیا بود و حکومت آن فرمانداری کل بود که زیر نظر ملکه بریتانیا اداره می‌شد. بریتانیا و افریقای جنوبی سرمایه‌های متعددی را در این ناحیه بکار انداختند و عده کثیری از اروپائیان بدانجا مهاجرت کردند.

وجود فدراسیون همواره با مخالفت ملیون سیاه مواجه می‌گشت. در آغاز با توقیف و حبس رهبران ملیون، از شورشهای آنان جلوگیری بعمل آمد ولی در سالهای ۶۱ – ۱۹۶۰، تظاهرات و شورشهای شدیدی در تمام نقاط اتحادیه از جمله نیاسالند روی داد و در سال ۱۹۶۲ نیز نهضتی جدی برای انحلال آن بوجود آمد، منجمله ایجاد حزب کنگره افریقایی نیاسالند که بعدها به حزب کنگره مالاوی تغییر نام داد. سرانجام اتحادیه در سال ۱۹۶۳ از هم گسست و نیاسالند بصورت مستعمره فرمانگزار جداگانه با حکومت فرمانداری کل درآمد.

در بیستم نوامبر ۱۹۶۳، این کشور با همان نوع حکومت استقلال یافت و دکتر هاستینگز کاموزو باندا رهبر حزب مالاوی به نخست‌وزیری رسید. نام آن هم رسماً" مالاوی شد. در ۱۹۶۶ مالاوی دارای حکومت جمهوری گشت و دکتر باندا به ریاست جمهوری رسید. وی در سال ۱۹۷۰ رئیس جمهور مادام العمر کشور شد.

در اوایل استقلال، مالاوی جزء معدود کشورهای افریقایی بود که با رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی روابط خوبی داشت. این روابط از سال ۱۹۷۳ رو به انحطاط و تیرگی نهاد. وضع اقتصادی مالاوی نیز مانند اکثر کشورهای افریقایی در سطح پائینی قرار دارد.

سال‌شمار وقایع مهم

۱۸۹۱: نیاسالند (مالاوی فعلی) تبدیل به تحت الحمایه بریتانیا شد.

۱۹۵۳: نیاسالند همراه با رودزیای شمالی (زامبیا) و رودزیای جنوبی (زیمبابوه) تشکیل فدراسیون رودزیا و نیاسالند را داد.

۱۹۵۹: دکتر هاستینگز کاموزو باندا رهبر حزب کنگره افریقایی نیاسالند و بیش از هزار تن از یارانش به اتهام توطئه برای قتل سران سفید پوست اتحادیه رودزیا و نیاسالند دستگیر شدند ولی کمی بعد آزاد گشتند.

۶۱ – ۱۹۶۰: بریتانیا در نیاسالند یک مجمع قانونگذاری بنیان نهاد. در اولین انتخابات عمومی برای انتخاب اعضای این مجمع، حزب کنگره مالاوی به پیروزی قاطع دست یافت.

۱۹۶۳: بدنبال انحلال اتحادیه رودزیا و نیاسالند، نیاسالند تبدیل به مستعمره جداگانه‌ای گردید و دکتر باندا به نخست‌وزیری آن انتخاب شد.

۶۵ – ۱۹۶۴: نیاسالند با نام مالاوی استقلال یافت و دارای حکومت فرمانداری کل به نخست‌وزیری دکتر باندا شد. مالاوی همچنین به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۶۶: حکومت تبدیل به جمهوری به ریاست دکتر باندا و بصورت عضوی از ملل مشترک المنافع گردید. سفیر و اعضای سفارت مصر از مالاوی اخراج شدند. قانون اساسی جدید وضع گردید.

۱۹۶۹: مالاوی در طی گردهمایی کشورهای شرق و مرکز افریقا از محکوم کردن رژیم‌های نژاد پرست رودزیا (زیمبابوه فعلی) وافریقای جنوبی امتناع کرد.

۱۹۷۰: نخست‌وزیر افریقای جنوبی جان فورستر بطور رسمی از مالاوی دیدن کرد. این اولین سفر یک رهبر افریقای جنوبی به کشور افریقای سیاه بود. باندا به ریاست جمهوری مادام العمر رسید.

۱۹۷۱: پرزیدنت باندا کنترل رسانه‌های گروهی را در دست گرفت و سانسور در کشور برقرار گردید.

۱۹۷۵: دراول ژانویه پایتخت کشور از شهر زومبا به لیلونگوه انتقال یافت. حدود ۷۳۰،۰۰۰ کارمند دولت دست به اعتراض زدند.

۱۹۷۷: پرزیدنت باندا تمام اعضای کابینه را اخراج نمود.

مالت [M]

نام رسمی: **جمهوری مالت**
نام بین المللی: **مالتا MALTA**

مالت با ۳۱۵/۶ کیلومتر مربع وسعت (صد و شصت و چهارمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، متشکل از چند جزیره، در جنوب قاره اروپا، در دریای مدیترانه و در نزدیکی سواحل تونس و ایتالیا واقع شده است.

کشور مالت از ۲ جزیره اصلی مالت (مالتا) و گوزووچند جزیره کوچک تشکیل یافته، که جزایر آن در مجموع کم ارتفاع و تپه ماهور میباشد. رود مهمی در این کشور جریان ندارد و بلندترین نقطه آن که در جزیرهٔ مالت واقع شده ۲۴۹ متر ارتفاع دارد. آب و هوای آن معتدل مدیترانه‌ای و کم باران است.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۳۶۰،۰۰۰ نفر(صدوچهل ویکمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱،۱۴۰/۷ نفر در کیلومترمربع میباشد. ۹۴٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (سلیما) حدود ۶/۳٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی ۲۶/۳٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۶۱/۱٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۲/۶٪ جمعیت رانیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۸ سال و زنان ۷۲ سال است. در کشورمالت میزان تولد ۱۸ در هزار، میزان مرگ و میر ۹ در هزار و رشد جمعیت ۰/۹٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۵ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

مردم مالت از نژاد سفید و از تیره‌های ایتالیایی، عرب، انگلیسی و مخلوطی از فنیقیها میباشند. ۹۸٪ مردم آن کاتولیک و زبان رسمی آن مالتی وانگلیسی است. خط رایج لاتین می‌باشد.

پایتخت آن شهر والتا (۱۵،۰۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از(۱۹۷۹): سلیما (۲۲،۰۰۰) و رباط (ویکتوریا). بنادر مهم آن عبارتند از: والتا و سلیما که در کنار دریای مدیترانه واقع شده‌اند.

حکومت مالت جمهوری بوده و رئیس جمهور بانو باربارا و نخست‌وزیر دم (دو مینیک) مینتوف است. قوه مقننه از یک مجلس نمایندگان با ۶۵ عضو که بمدت ۵ سال انتخاب میشوند تشکیل یافته است. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۴ تدوین شده و در سال ۱۹۷۴ مورد تجدید نظر قرار گرفته است.

فعالیت احزاب در مالت نسبتا" آزاد بوده و احزاب مهم آن عبارتند از: حزب ملی و حزب آزادیخواه (لیبرال). مالت در سال ۱۹۶۴ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن سی و یکم مارس است. در سال ۱۹۶۴ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمان‌های زیر نیز عضویت دارد: ملل مشترک‌المنافع ـ سی سی دی ـ اسه ـ شورای اروپا ـ فائو ـ گات ـ ایکائو ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایتو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ مشارکت در جامعه اروپا ـ کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتنداز: غذایی، نوشابه، نساجی و البسه، دخانیات، شیمیایی و صنایع وابسته، کائوچو، فلزی و وسایل حمل و نقل. گندم، سیب زمینی، جو، مرکبات و زیتون نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۰۴ هکتار میباشد. تولید سالانه (۱۹۷۸) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۴۵۶ میلیون کیلو وات ساعت است.

نمک مهمترین معدن مالت میباشد.

نیروی کار کشور بالغ بر ۱۲۰،۰۰۰ نفر بوده که ۳۸٪ آن در صنایع، ۶٪ در بخش کشاورزی و ماهیگیری و مابقی در تجارت و خدمات مشغول کارهستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۱،۰۰۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۱،۴۰۰ نفر است.

واحد پول آن پوند (لیره) مالت (£M) = ۱۰۰ سنت برابر با ۲۱۸ ریال است که هر یک پوند آن معادل ۲/۷ دلار میباشد.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۹۷۹ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۲،۳۳۱ دلار) که ۲۶٪ آن از صنایع، ۲۹٪ از خدمات خصوصی و عمومی، ۹٪ از خدمات نظامی و ۶٪ از کشاورزی و ماهیگیری بدست می‌آید.

نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱۲٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۳۲۵ میلیون دلار و هزینه‌های آن ۲۷۶ میلیون دلار بوده است.

واردات مالت در سال ۱۹۷۹ حدود ۷۵۹ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین‌آلات، مواد شیمیایی، گوشت، سوخت و روغن موتور است و اکثرا" از کشورهای انگلستان (۳۰٪)، ایتالیا (۲۲٪) و آلمان غربی (۱۳٪) واردمیشود. میزان صادرات آن نیز ۴۲۵ میلیون دلار است که بیشتر شامل: منسوجات، سیب‌زمینی، گل و دانه بوده و اکثرا" به کشورهای آلمان غربی (۳۳٪)، انگلستان (۲۱٪)، لیبی (۸٪) و چین (۵٪) صادر میشود.

در مالت حدود ۱،۲۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۸ تعداد ۶۴،۲۰۰ اتومبیل سواری و ۱۳،۳۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی مالت انجام میشود سالانه (۱۹۷۸) تعداد ۴۷۸،۰۰۰ نفر توریست از این کشور دیدن میکنند.

ارتباطات مالت بصورت دولتی و خصوصی اداره میشود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲ فرستنده رادیویی و یک فرستنده تلویزیونی و در سال (۱۹۷۸) ۸۵،۰۰۰ گیرنده رادیویی، ۶۷،۴۰۰ گیرنده تلویزیونی و نیز ۷۱،۰۳۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. بطور متوسط ۶ نشریه روزانه منتشرمیشود. مقیاس مورد استفاده سیستمهای اندازه‌گیری بریتانیا و محلی میباشد.

در کشور مالت برای هر ۹۶ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۹۸۸ نفر یک پزشک وجود دارد. ۸۳٪ مردم باسوادند و ۶۸٪ نوجوانان ۱۹ـ۵ سال در مدارس درحال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۷ حدود ۶۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۲۳۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۲۰ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان کشور مالت حدود ۱،۱۰۰ نفر است.

تاریخچه

مالت در قرون باستانی به ترتیب جزء قلمرو دولتهای فنیقیه، یونان، کارتاژ روم، بیزانس و خلافت اسلامی بود. در اواخر قرن یازدهم، قوم نورمن بر آن تسلط یافت و سپس قسمتی از امپراطوری مقدس روم شد. در قرن شانزدهم حکومت این جزایر از سوی امپراطوری مقدس روم به شهسواران مهمان نواز (شهسواران قدیس یوحنا) داده شد.

در طی نیمه دوم قرن شانزدهم مالت بارها مورد تهاجم دریایی قوای عثمانی واقع گشت ولی ترکها به مقصود خود نایل نیامدند. حکومت شهسواران تا سال ۱۷۹۸ یعنی سال تصرف مالت بدست قوای فرانسه ادامه یافت. مالت بعد از شکست فرانسه در جنگهای اروپایی، جزیی از قلمرو بریتانیا شد.

در زمان سلطهٔ بریتانیا، مالت بصورت یکی از مهمترین پایگاههای نظامی آن کشور در مدیترانه درآمد. در ۱۹۲۱ مالت به خودمختاری رسید. در زمان جنگ جهانی دوم مالت مقاومت شجاعانه‌ای در برابر حملات هوایی متحدین کرد و مردم آن لقب قهرمان گرفتند. از ۱۹۵۸ تلاش ملیون برای استقلال آغاز گشت و سرانجام در دوازدهم نوامبر ۱۹۶۴، استقلال یافت. با اینحال پایگاههای نظامی بریتانیا در چهارچوب پیمان ناتو در این کشور باقی ماند. نوع حکومت این کشور در سالهای ۷۴ ـ ۱۹۶۴ فرمانداری کل و در سالهای بعد جمهوری بود. سر آنتونی مامو سورن اولین رئیس جمهور این کشور بود.

در سال ۱۹۷۶ دکتر آنتون بوتیگیگ به سمت ریاست جمهوری مالت انتخاب شد. در ضمن از سال ۱۹۷۱ دومینیک نخست‌وزیر این کشور بوده است. آخرین پیروزی وی در انتخابات سال ۱۹۸۱ بدست آمد.

در سالهای دهه هفتاد روابط مالت با لیبی رو به توسعه نهاد و این روابط فقط در سال ۱۹۸۰ موقتا" بر سر مرزهای دریایی و منابع نفت فلات قاره دریای مدیترانه تیره گشت. در سال ۱۹۷۹ پایگاه نظامی انگلستان در مالت برچیده شد.

سال‌شمار وقایع مهم

۱۰۹۱: اقوام نورمن بر مالت مسلط گشتند.

۱۵۳۰: امپراطوری مقدس روم، حکومت مالت را به شهسواران مهمان نواز (بعدا" شهسواران مالت) واگذار کرد.

۱۵۶۵: شهسواران قدیس یوحنا (سنت‌جان) دست به یکی از شجاعانه‌ترین عملیات تدافعی تاریخ بشر در برابر تهاجم ترکان عثمانی به جزیره مالت زدند و تلاش عثمانیان برای تصرف مالت بی‌نتیجه ماند.

۱۷۹۸: مالت به تصرف قوای فرانسه درآمد و شهسواران از آنجا رانده شدند.

۱۸۰۰: بدنبال کمک انگلستان به شورشیان مالت و اوجگیری اغتشاش، فرانسویان از جزیره بیرون رانده شدند.

۱۸۱۴: قرارداد پاریس حاکمیت انگلستان بر مالت را تأیید نمود.

۱۹۲۱: بریتانیا به مالت خودمختاری محدود داد.

۴۵ ـ ۱۹۳۹: مالت در طی جنگ جهانی از سوی متحدین بشدت بمباران شد.

۱۹۵۸: موج استقلال طلبی در کشور آغاز شد.

۱۹۶۴: مالت، مستقل، دارای حکومت فرمانداری کل و عضو سازمان ملل شد. قانون اساسی وضع گردید.

۱۹۶۹: آخرین کشتی جنگی انگلیس مالت را ترک نمود.

۱۹۷۱: دومینیک مینتوف به نخست‌وزیری منصوب شد.

۱۹۷۲: مالت قرارداد دفاعی جدیدی، بجای قرارداد سال ۱۹۶۴، با انگلستان و سایر کشورهای عضو ناتو امضاء نمود.

۱۹۷۴: حکومت مالت تبدیل به جمهوری شد. سر آنتونی مامو سورن به ریاست جمهوری رسید.

۱۹۷۶: دکتر آنتون بوتیگیگ به ریاست جمهوری رسید.
۱۹۷۷: چین قول کمکهای اقتصادی و تکنولوژی بیشتری را به مالت داد.
۱۹۷۹: بریتانیا پایگاه نظامی‌اش را در مالت جمع‌آوری کرد و سربازان آن از مالت خارج شدند.
۱۹۸۱: اعلام شد که سرویس امنیتی انگلستان (انتلیجنت سرویس) سرگرم توطئه برای سرنگونی رژیم مالت میباشد. و در پی آن روابط دوکشور تیره گشت. حزب سوسیالیست بار دیگر در انتخابات به پیروزی دست یافت و دومینیک مینتوف در مقامش تثبیت گشت.

مالدیو

نام‌رسمی: **جمهوری مالدیو**
نام بین‌المللی: **مَلدایوز MALDIVES**
نام‌محلی: **دیوهی راجه DIVEHI RAAJJE**
اسامی دیگر: کشور خوشه‌ای

جزایر مالدیو با ۲۹۸ کیلومتر مربع وسعت (صدوشصت و پنجمین کشور جهان) در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ شرقی، در جنوب قارهٔ آسیا، در اقیانوس هند و در جنوب سواحل هند واقع شده است.

مالدیو از حدود ۲،۰۰۰ جزیره مرجانی تشکیل شده‌که در ۱۹ آبسنگ حلقوی (آتول) مجتمع شده‌اند، جزایر فوق بر روی یک رشته کوه دریایی (که احتمالاً منشاء آتشفشانی دارند)، در امتداد تقریبی شمال – جنوب قرار گرفته‌اند. آب و هوای جزایر گرم و مرطوب است. بزرگترین و مهمترین آبسنگ حلقوی، ماله است و فقط حدود ۲۱۵ جزیرهٔ آن مسکونی می‌باشد. ارتفاع متوسط جزایر حدود ۶ متر است و تقریباً تمامی سطح جزایر بزرگ را درختهای نارگیل پوشانده‌اند.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱۵۰،۰۰۰ نفر (صد و پنجاه و سومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۴۸۳ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۲۰/۶٪ مردم کشور در شهر ماله (تنها شهر مالدیو) سکونت دارند. از لحاظ توزیع سنی: ۴۴/۴٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۲٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۳/۶٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل میدهد. درمالدیومیزان تولد ۴۵/۳ درهزار، میزان مرگ و میر ۱۱/۶ در هزار و رشد جمعیت ۲/۷٪ است.

مردم آن از نژادهای هندی (دراویدی، سینهالی) و عربی بوده و عموماً مسلمان (سنی) هستند. زبان رسمی آن نیز دیوهی (از لهجه‌های زبان سینهالی) است. پایتخت و مهمترین بندر این کشور شهر ماله با ۲۹،۵۵۵ نفر جمعیت (۱۹۷۸) است.

حکومت مالدیو جمهوری است و رئیس جمهور و نخست‌وزیر مامون عبدالقیوم می‌باشد.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری با ۵۴ عضو(۸عضو منتصب رئیس‌جمهور) که بمدت ۵ سال انتخاب میشوند تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۴ تدوین شده و در سالهای ۶۸، ۷۰، ۷۲ و ۷۵ اصلاحاتی بر آن افزوده شده است.

بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، مالدیو از ۱۹ بخش تشکیل گردیده کهزیر نظر یک کمیته منتخب مردم، به ریاست مأمور دولت مرکزی اداره میشوند.

حزب سیاسی مهمی در مالدیو فعالیت ندارد.

مالدیو در سال ۱۹۶۵ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن بیست و ششم ژوئیه است. در سال ۱۹۶۵ به عضویت سازمان ملل درآمد. علاوه برآن درسازمانهای زیر نیز عضویت دارد: برنامه‌کلمبو – اسکاپ – فائو – گات – بانک‌جهانی – ایکائو – آیدا – ایفک – ایمکو – ایمف – ایتو – یوپو – وهو – کنفرانس اسلامی – کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: توری بافی، صنایع دستی، تولید روغن نارگیل و صنایع وابسته به ماهی. میوه‌جات، نارگیل، آناناس، نیشکر و برنج نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل میدهد. صید سالانهٔ ماهی ۲۸،۰۰۰ تن‌وتولید نیروی الکتریسیته ۲ میلیون کیلو وات ساعت است.

۵۰٪ نیروی کار کشور در صنعت و حرفه ماهیگیری مشغول کار هستند.

واحد پول آن روپیه مالدیو (MRP) = ۱۰۰ لاری برابر با ۲۰/۷ ریال است و هر ۳/۹ روپیه برابر یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۲ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۱۵۰ دلار) که اکثراً از صید و فروش ماهی بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۴/۲٪ تولید ناخالص ملی می‌باشد.

واردات مالدیو در سال ۱۹۷۹ حدود ۲۴ میلیون دلار بوده که بیشترشامل: برنج، آرد، کروزن، نفت، شکر، منسوجات و دارو می‌باشد. و اکثراً از کشورهای هند (۲۵٪)، ژاپن (۱۴٪) و سری لانکا (۱۲٪) وارد شده است. میزان صادرات آن نیز حدود ۵/۸ میلیون دلار است که بیشتر شامل: ماهی، نارگیل، کوپرا، صنایع دستی، صدف و لاک لاک‌پشت است و اکثراً به کشورهای ژاپن (۴۴٪) و سری‌لانکا (۱۴٪) صادر شده است.

در مالدیو در سال ۱۹۶۹ تعداد ۲۰ اتومبیل سواری و ۷۷ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. ارتباطات هواپیمایی این کشور با کشورهای هندوستان و سری‌لانکا توسط هواپیمایی مالدیو انجام می‌شود.

ارتباطات مالدیو بصورت دولتی و خصوصی انجام می‌شود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۵ فرستنده رادیویی و ۳،۵۰۰ گیرنده رادیویی و در سال ۱۹۷۸ تعداد ۵۵۶ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در سال ۱۹۷۵ بطور متوسط یک نشریه روزانه با تیراژی حدود ۲۶،۲۰۰ و سرانه ۱۸۲ روزنامه برای هزار نفر منتشر شده است. مقیاس مورد استفاده واحدهای محلی می‌باشد.

در مالدیو برای هر ۲،۵۵۶ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۲۴،۰۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد. ۵۸٪ مردم باسوادند و ۴۰٪ نوجوانان ۱۹ – ۵ سال درمدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۲،۰۰۰ نفر بوده که در ۲۵ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۴۵ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان مالدیو حدود ۳۵ نفر است.

تاریخچه

در قرن چهارم پوینده معروف اسلامی ابن بطوطه پای به این سرزمین نهاد. آئین اسلام قبلاً در قرون اولیه هجری توسط تجار عرب بدین سرزمین وارد شده بود. در اوایل قرن شانزدهم با گسترش نفوذ پرتغالیها در آسیا، مالدیو نیز به تصرف آنان درآمد.

در قرن هفدهم هلندیها بر آن مسلط شدند. در زمان حکومت آنان مالدیو جزء قلمرو سری لانکا بود. سپس به تصرف بریتانیا و قوای فرانسه‌درآمد. سرانجام در اواخر قرن نوزدهم بریتانیائیها بر آن مسلط شدند. با اینحال حکومت نیمه مستقل سلطنتی در آن برقرار بود.

بریتانیا در سال ۱۹۴۸ به مالدیو خودمختاری داد. سلطنت در سال ۱۹۵۳ لغو و جمهوری جایگزین آن گشت ولی در همان سال محافظه‌کاران رژیم سلطنتی‌را بازگرداندند. مالدیو در سال ۱۹۶۵ مستقل شد. در ۱۹۶۸ با برقراری مجدد

حکومت جمهوری ، ابراهیم ناصر به ریاست جمهوری انتخاب شد . در ۱۹۷۸ مأمون عبدالقیوم قدرت را در دست گرفت .

مالدیو سعی در نزدیکی با دول شرق به خصوص شوروی دارد . این کشور از لحاظ درآمد سرانه یکی از فقیرترین کشورهای جهان است .

سال شمار وقایع مهم

۱۵۱۸ : جزایر مالدیو به تصرف پرتغال درآمد .

۱۸۸۷ : انگلستان مالدیو را تبدیل به مستعمره جداگانه خود نمود .

۱۹۴۸ : بدنبال استقلال سریلانکا ، بریتانیا به مالدیو خودمختاری در امور داخلی داد .

۱۹۵۳ : سلطنت ملغی گشت و مالدیو دارای حکومت جمهوری شد . بدنبال اختلاف بر سر محدودهٔ اختیارات قانونی رئیس جمهور در قانون اساسی جدید ، با پافشاری عناصر محافظه کار ، مجلس ملی رأی به بازگشت سلطنت داد .

۱۹۵۷ : بدنبال موافقتنامه‌ای که میان انگلیس و دولت خودمختار مالدیو در مورد فعالیت مجدد یک پایگاه هوایی در جزیره گان صورت گرفت ، مخالفت شدیدی از طرف مردم ابراز شد .

۱۹۶۰ : دولت مالدیو در مقابل سرکوب شورشیان سه جزیره جنوبی توسط قوای انگلیس ، پایگاه جزیره گان را مجاناً به انگلستان واگذار نمود .

۱۹۶۵ : بریتانیا به مالدیو استقلال کامل اعطا نمود . این کشور به عضویت سازمان ملل درآمد .

۱۹۶۸ : با برقراری حکومت جمهوری ابراهیم ناصر به ریاست جمهوری برگزیده شد .

۱۹۷۵ : بدنبال افشای توطئه احمد زکی نخست‌وزیر وقت برای سرنگونی دولت ناصر ، وی دستگیر و تبعید گشت . بریتانیا پایگاه گان را تخلیه نمود .

۱۹۷۷ : شوروی از پیشنهاد اجاره پایگاه هوایی گان صرفنظر نمود .

۱۹۷۸ : پرزیدنت ابراهیم ناصر از کشور خارج شد و مأمون عبدالقیوم به ریاست‌ـ جمهوری رسید .

۱۹۷۹ : دهها تن از سران رژیم گذشته مجازات شدند .

۱۹۸۰ : شوروی و مالدیو یک موافقتنامه فرهنگی منعقد کردند .

مالزیا (مالزی) [MAL]

نام رسمی : **فدراسیون مالزی**

نام بین المللی : **مَلِزِه (مالِیژه) MALAYSIA.**

مالزیا با ۳۲۹،۷۴۹ کیلومتر مربع وسعت (شصتمین کشور جهان) در نیمکره شمالی ، نیمکره شرقی ، در جنوب شرقی قاره آسیا ، در کنار دریای چین جنوبی و در همسایگی اندونزی (در جنوب جزیره برنئو) و تایلند (در شمال ناحیه اصلی) واقع شده است .

مالزیا ازدو قسمت مجزا تشکیل گردیده که یکی در شمال جزیره برنئو (کالیمانتان) و دیگری در انتهای شبه جزیره مالایا واقع شده است . کشوری کوهستانی است و رشته کوههای آن عمدتاً در نواحی صباح ، ساراواک و پاهانگ قرار دارد . جلگه‌ها درآن وسعت زیادی داشته و جنگلها هم قسمت اعظم آن را پوشانده‌اند . رودهای مهم مالزیا عبارتند از : پراک و پاهانگ در مالایا ، و راجانگ و کینابا تانگان در جزیرهٔ برنئو . آب و هوای آن نسبتاً گرم و مرطوب و پرباران است . قله کینابالو با ۴،۱۰۱ متر ارتفاع بلندترین نقطه و رود راجانگ (۵۶۳ کیلومتر) طویلترین رود آن است .

جمعیت مالزیا در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱۳،۴۳۵،۵۸۸ نفر (پنجاهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۴۰/۸ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد . ۳۰٪ مردم آن ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (کوآلالومپور) حدود ۳/۳۵٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد . از لحاظ توزیع سنی : ۴۵٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال ، ۵۰٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵٪ را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۵ سال و زنان ۷۰/۳ سال است . در مالزیا میزان تولد ۳۲/۴ در هزار ، میزان مرگ و میر ۵/۴ در هزار و رشد جمعیت ۲/۵٪ است . میزان مرگ و میر کودکان نیز ۳۲/۵ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد .

نژاد مردم آن ۴۵٪ مالزیایی ، ۳۶٪ چینی ، ۹٪ هندی و پاکستانی و ۸٪ دیگر افراد غیر بومی می‌باشند . حدود ۵۵٪ مردم مسلمان و بقیه هندو ، بودایی ، کنفوسیوسی ، تائو ، آنیمیست و مسیحی هستند . زبان رسمی مالای (باهاسامالزیا) است و چینی ، هندی و انگلیسی نیز رواج دارد . خط رایج نیز عربی و انگلیسی است .

پایتخت مالزیا شهر کوآلالومپور با ۴۵۱،۹۷۷ نفر جمعیت بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از : (۱۹۷۰) : پینانگ (سابقاً " = جورج تاون) (۲۶۹،۶۰۰) ، ایپوه (۲۴۷،۹۵۰) جوهور باهرو (۱۳۶،۲۳۴) ، کلانگ (۱۱۳،۶۱۱) ، مالاکا (۸۶،۳۵۷) و کوچینگ (۶۳،۴۹۱ نفر) . بنادر مهم مالزی عبارتند از : پینانگ ، کلانگ ، کوچینگ ، مالاکا .

حکومت مالزیا مشروطه سلطنتی است و پادشاه بوسیله شاهان ایالات سیزده‌گانه از میان خودشان برای مدت ۵ سال انتخاب می‌شود . پادشاه فعلی توانکو حاجی احمد شاه المستعین بالله ابن المرحوم سلطان ابوبکر رعیت الدین المعظم شاه (شاه پاهانگ) ، و نخست‌وزیر دکتر داتوک سری محاثر محمد می‌باشد .

قوهٔ مقننه از دو مجلس قانونگذاری تشکیل گردیده ، یکی مجلس نمایندگان با ۱۵۴ عضو (۱۱۴ نماینده از مالایا ، ۲۴ نفر از ساراواک و ۱۶ نفر ازصباح) برای یک دوره ۵ ساله ، و دیگری مجلس با ۵۸ عضو که ۳۲ نفر توسط پادشاه منصوب می‌شود و بقیه توسط شوراهای کشوری (برای یک دوره ۵ ساله) انتخاب می‌شوند .

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۳ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری از ۱۳ ایالت تشکیل گردیده که زیر نظر شاهان محلی ، به وسیلهٔ وزیران منتخب شوراهای ایالتی ، اداره می‌شوند و اسامی و مراکز آنها به شرح زیر است :

نام	مرکز
پاهانگ (پهانگ)	کوانتان
پراک	ایپوه
پرلیس	کانگار
پینانگ (پنانگ)	پینانگ
ترنگانو	کوالا ترنانگو
جوهور	جوهور باهرو
ساراواک	کوچینگ
سلانگور (سلنگور)	کوآلالومپور
صباح	کوتا کینابالو
کداه	آلور ستار
کلانتان	کوتابارو
مالاکا	مالاکا
نگری سمبیلان	سرمبان

فعالیت احزاب در مالزی نسبتاً " آزاد بوده و احزاب مهم آن عبارتند از : سازمان ملی مالایای متحد ، انجمن چینی‌های مالزیا ، کنگره هندیان مالزیا ، حزب جنبش دموکراتیک ، حزب اسلامی ، پان مالایی ، حزب خلق ساراواک .

مالزیا در سال ۱۹۵۷ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن سیزدهم اوت است . در سال ۱۹۵۷ به عضویت سازمان ملل درآمد و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد : ملل مشترک المنافع ـ آدب ـ آسه آن ـ سی سی دی ـ اسکاپ ـ فائو ـ گات ـ بانک جهانی ـ آیدا ـ ایکائو ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایمف ـ ایتو ـ یونسکو ـ یونیدو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ برنامه کلمبو ـ کنفرانس اسلامی ـ کشورهای غیر متعهد .

مهمترین صنایع کشور عبارتند از : فلزکاری ، لاستیک ، چوب ، کودشیمیایی ، نساجی ، مواد غذایی ، ذوب فولاد و تصفیه نفت و شکر . چوب ، میوه‌جات ، چای ، فلفل ، روغن نارگیل ، برنج ، شکر ، کائوچو و موز نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۲۴ هکتار می‌باشد . تولید سالانه (۱۹۷۸) گوشت گاو ۱۳۰۰۰ تن ، گوشت خوک ۴۸۰۰۰ تن و صید ماهی ۵۶۶۰۰۰ می‌باشد . تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۸/۲ میلیارد کیلو وات ساعت است .

مهمترین معادن آن عبارتند از : قلع (۳۵٪ تولیدجهانی) ، آهن ، زغال‌سنگ ، طلا ، بوکسیت ، نفت و منگنز . ذخایر زیرزمینی نفت آن بالغ بر ۲/۸ میلیارد بشکه در ۱۹۸۰ برآورد گردیده است .

نیروی کار کشور بالغ بر ۴۰۸۰۰۰۰ نفر است (۱۹۷۸) که ۱۴٪ آن در صنایع ، ۵۰٪ در بخش کشاورزی و ماهیگیری مشغول کار هستند . تعداد ثابت افراد ارتش ۶۴۵۰۰ نفر و نیروی ذخیره ۲۷۰۰۰ نفر می‌باشد .

واحد پول آن رینگیت مالزیا (MS) = ۱۰۰ سن برابر با ۳۶ ریال است و هر ۲/۳ واحد آن معادل یک دلار است .

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۶/۳۸ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱۲۰۷ دلار) که ۱۶٪ آن از صنایع ، ۳۰٪ از کشاورزی و ۶٪ از معادن بدست می‌آید . هزینه‌های نظامی کشور در سال ۳/۷٪ و هزینه‌های آموزش‌وپرورش ۶/۲٪ تولید ناخالص ملی بوده است . درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۴/۸ میلیارد دلار و هزینه‌های آن معادل ۵/۸۸ میلیارد دلار بوده است . نرخ سالانهٔ رشد تولید ناخالص ملی حدود ۴/۸٪ می‌باشد .

واردات مالزیا در سال ۱۹۸۰ حدود ۱۰/۸۲ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل : مواد غذایی ، ماشین آلات ، وسائط نقلیه ، فلزات ، وسایل الکتریکی و تولیدات نفتی است و اکثرا" از کشورهای ژاپن (۲۳٪) ، امریکا (۱۴٪) ، سنگاپور (۹٪) و انگلیس (۷٪) وارد می‌شود . میزان صادرات آن حدود ۱۲/۹۳ میلیارد دلار است که بیشتر شامل : کائوچو ، نفت ، قلع و چوبهای جنگلی است و اکثرا" به کشورهای ژاپن (۲۲٪) ، امریکا (۱۹٪) ، سنگاپور (۱۶٪) و هلند (۶٪) صادر می‌شود .

در مالزیا حدود ۲۹۸۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۷ تعداد ۵۷۲۱۰۰ اتومبیل سواری و ۱۹۶۲۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده و همچنین در سال ۱۹۷۸ ۶۱۲۰۰ اتومبیل سواری و ۱۱۷۲۴ وسیلهٔ نقلیه عمومی تولید شده است . طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۲۳۷۵ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی مالزیا انجام می‌شود .

سالانه (۱۹۷۷) حدود ۱۲۹۰۰۰۰ توریست از مالزیا دیدن می‌کنند .

ارتباطات در مالزیا توسط دولت کنترل می‌شود . در سال ۱۹۷۷ تعداد ۹۲ فرستنده رادیویی و ۳۸ فرستنده تلویزیونی و ۱۵۰۰۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۶۶۵۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و ۱۴۲۰۰۰ تلویزیون نیز تولید گردیده است . در سال ۱۹۷۹ تعداد ۴۳۹۱۶۱ شماره تلفن بکار رفته است . بطور متوسط ۳۱ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۱۷۵۰۰۰ و سرانه ۸۷ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر می‌شود . مقیاس مورد استفاده سیستم بریتانیاست که در حال تغییر به سیستم متریک می‌باشد .

در مالزیا برای هر ۳۴۷ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۸۳۱۹ نفر یک پزشک وجود دارد . ۶۱٪ مردم باسوادند و ۵۰٪ نوجوانان ۱۹ ـ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند . تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۹۸۶۰۰۰ نفر بوده که در ۷۶۳۱ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۰ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد . تعداد دانشجویان کشور مالزیا نیز حدود ۴۷۶۵۰ نفر می‌باشد .

تاریخچه

مالزیا سرزمینی با سابقه طولانی است و وحدت فعلی آن در قرن حاضر ایجاد شده است . قدیمیترین نشانه‌های زندگی انسان در مالایا که تاکنون شناخته شده است ، به حدود ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد . مهمترین اقوامی که دردوران پیش از میلاد در مالزیا وجود داشته و هنوز هم در میان مردم آن یافت می‌شود ، سیاهکان یا نگریتوها می‌باشند . در قرون سوم و دوم پیش از میلاد اقوام ماله (مالزیائیها) به این سرزمین آمدند و بتدریج حاکمیت خود را مستقر نمودند .

در اثر تماس بازرگانی و تجارتی میان شبه جزیره مالایا و هند ، و متعاقب آن چین فرهنگ و آداب آن دو کشور به مالزی وارد شد . با رواج ادیان بودایی و هندو در مالزی ، نفوذ هندیها در دربار پادشاهان محلی افزایش یافت و در اصطلاح تاریخ ، این پادشاهان هندی شدند . در قرون اولیه پس از میلاد امپراطوری فونان (در کامبوج) برقسمتهایی از این سرزمین استیلا یافت . از آن پس پادشاهان محلی تحت نفوذ سلسله‌های مختلف هند و چینی یا اندونزیایی قرار گرفتند .

از قرون سیزده و چهاردهم میلادی ، نفوذ و گسترش اسلام در شبه جزیره مالایا آغاز شد و از اوایل قرن پانزدهم حکومت مستقل سلاطین مالاکا در قسمتهای جنوبی شبه جزیره مستقر گشت . در سال ۱۴۱۴ یکی از حکام محلی بنام پارامسوارا مسلمان شد و خود را محمد اسکندر شاه نامید ولی جانشینان وی عنوان هندی مهاراجه را برگزیدند . در سال ۱۴۴۵ ، پادشاه وقت به خود عنوان سلطان داد و جانشینان وی تاکنون نیز این عنوان را حفظ کرده‌اند . در قرن پانزدهم زبان وخط عربی نیز رایج شد و خط سانسکریت منسوخ گردید . از اوایل قرن شانزدهم نفوذ اروپائیان در مالایا آغاز شد . در سال ۱۵۱۱ میلادی آلبوکرک دریانورد مشهور پرتقالی ، شهر مالاکا را گرفت و این شهر پایگاه اصلی پرتقالیها در آسیای جنوب شرقی شد . در سال ۱۵۹۵ هلندیها وارد مالاکا شدند و در سال ۱۶۰۲ "کمپانی هند شرقی هلند" را ایجاد نمودند . اختلاف و تفرقهٔ میان حکام محلی سبب شد که بتدریج هلند زمام امور مالایا را در دست گرفته و در عین حال با بیرون راندن پرتقالیها از مالاکا ، در سال ۱۶۴۱ حاکمیت خود را مستقر سازد . همزمان با هلند ، روابط تجارتی انگلستان نیز با حکام محلی مالایا گسترش یافت و "کمپانی هند شرقی انگلیس" نیز برای خود موقعیتی کسب نمود .

از اوایل قرن نوزدهم نفوذ انگلیس در نواحی مختلف مالایا گسترش یافت و به تدریج استعمار انگلیس جایگزین هلند گردید . در سال ۱۸۲۴ با انعقاد معاهده لندن میان هلند و انگلیس ، در قبال خروج نیروهای انگلیس از اندونزی ، هلند از تمام امتیازات خود در مالایا صرف نظر نمود و استعمار بلامنازع انگلیس بر مالزی تثبیت شد . در سال ۱۸۲۶ انگلستان مستعمرهٔ "ماندگاههای تنگه‌ها" را که ناظر بر امور سنگاپور ، پنانگ و مالاکا بود ، ایجاد نمود . در دوران استعمار انگلیس ، پادشاهان محلی ادارهٔ ظاهری نواحی را به عهده داشتند . در طی قرن نوزدهم مالاکا که مهمترین بندر تجارتی منطقه بود ، با گسترش و پیشرفت سنگاپور ، رو به انحطاط نهاد و اهمیت سابق خود را از دست داد . درهمان اوان مهاجرت چینی‌ها به شبه جزیره مالایا افزایش یافت و کشف رگه‌هایی از معادن غنی قلع به این مهاجرتها دامن زد . تا سال ۱۸۵۸ مالایا توسط کمپانی هند شرقی انگلیس اداره می‌شد و از آن تاریخ ، با انحلال شرکت فوق ، کنترل آن (تا سال ۱۸۶۷) به اداره هند انگلیس واگذار گردید .

در سال ۱۸۸۸ نواحی جزیره‌ای مالزی (ساراواک و صباح) و برونئی به مستعمرهٔ رسمی انگلیس تبدیل شدند . چهار سلطان نشین پراک ، سلانگور ، نگری سمبیلان و پاهانگ (به انضمام قسمتی از نواحی جنوبی تایلند) نیز در سال ۱۸۹۵ ، به وسیله انگلیس ، به صورت "ممالک متحد مالایا" درآمدند که با نظارت کمیسر عالی بریتانیا و توسط فرمانروایان محلی اداره می‌شد .

از دههٔ دوم قرن حاضر کشت کائوچو، که در قرن نوزدهم از برزیل به این منطقه آورده شده بود، به سرعت توسعه یافت. در طی سالهای ۱۹۳۰ – ۴۰ اختلافات نژادی پردامنه‌ای (عمدتا" میان مالی‌ها و چینی‌ها) در مالایا آغاز شد که تاکنون نیز بعناوین مختلف ادامه داشته است.

با شروع جنگ جهانی دوم، قوای ژاپن در سال ۱۹۴۱ مالایا را تصرف کرده و حدود ۸۰،۰۰۰ نفر از نیروهای انگلیسی را به اسارت گرفتند. حزب کمونیست مالایا، که اکثر هواداران آن را چینی‌های مالایایی تشکیل می‌دادند، به همکاری با انگلیسیها بر علیه ژاپن پرداخت. در ماه مارس ۱۹۴۲، جنگهای‌پارتیزانی علیه ژاپنیها آغازشد که نیروی عمدهٔ پارتیزانها را کمونیستها تشکیل می‌دادند.

بدنبال تسلیم عمومی ژاپن در سال ۱۹۴۵، قوای انگلیسی و سربازان‌هندی ارتش انگلیس، مجددا" شبه جزیره مالایا را اشغال کردند و کمونیستها به مناطق دور دست و پناهگاههای خود پناه بردند. در سال ۱۹۴۶ که‌حزب‌کمونیست مالایا به فعالیتهای مخفی روی آورده بود، متحمل ضرباتی از سوی استعمارگران شد. در ماه آوریل همان سال انگلستان فدراسیونی به ظاهر خودمختار، متشکل از ۱۱ سلطان نشین مالایا را تحت عنوان "اتحادیهٔ مالایا" ایجاد نمود که با مخالفت گستردهٔ مردم روبرو شد و تظاهراتی برعلیه آن انجام گرفت. در همین اوان "سازمان ملی مالایای متحد" نیز بر علیه این اتحادیه تشکیل شد. در اثر مخالفتهای گسترده، انگلستان به ناچار در طرح خود تجدید نظر نموده و در سال ۱۹۴۸ اتحادیهٔ دیگری با عنوان "فدراسیون مالایا" تأسیس نمود. در سال ۱۹۵۷ فدراسیون مالایا مستقل شد ولی مبارزهٔ کمونیستها با دولت مرکزی ادامه یافت. بر اساس قانون اساسی مصوب، سلطنت رسمیت یافت، از قدرت سلاطین کاسته‌شد و پادشاه توسط امرای ایالات و از میان خودشان انتخاب می‌شد. اولین پادشاه از ایالت نگری سمبیلان انتخاب شد. در سال ۱۹۶۰ کمونیستها به شدت سرکوب شدند و در سال ۱۹۶۳ پیوستن ایالات ساراواک، صباح و سنگاپور به فدراسیون مالایا این فدراسیون منحل شد و "فدراسیون مالزیا" تشکیل گردید. سنگاپور در سال ۱۹۶۵ از فدراسیون خارج شده و به کشوری مستقل تبدیل گردید. در طی سالهای ۶۶ – ۱۹۶۳ میان مالزیا و اندونزی درگیریهای خفیفی درطول مرزهای دو طرف بروز کرد که سرانجام در سال ۱۹۶۶ با توافق طرفین صلح حاصل شد. در سال ۱۹۷۰ عبدالرزاق به نخست‌وزیری مالزیا رسید. علیرغم مسافرت عبدالرزاق به پکن و بهبود نسبی مناسبات چین و مالزیا، مبارزه با کمونیستها در دههٔ هفتاد نیز به شدت ادامه یافت. در سال ۱۹۷۶ با درگذشت عبدالرزاق، داتوک حسین ابن عون به نخست‌وزیری رسید. در سال ۱۹۷۹ نیز حاجی احمد شاه به پادشاهی انتخاب شد. پس از اتحاد دو ویتنام تعدادی از آوارگان آن به مالزیا پناهنده شدند که تعداد آنها در سال ۱۹۸۰ به حدود ۳۴۰،۰۰۰ نفر رسیده بود. به لحاظ اقتصادی مالزیا دارای موقعیت متوسطی است و در کشورهای منطقه جنوب شرقی آسیا، بعد از سنگاپور بیشترین درآمد سرانه را دارد.

سال‌شمار وقایع مهم

۱۵۱۱: پرتقال ناحیه مالاکا در غرب مالایا را تصرف نمود.

۱۵۹۲: کمپانی هند شرقی انگلیس در پنانگ مستقر شد.

۱۸۶۷: بریتانیا مستعمرهٔ ماندگاههای تنگه‌ها را مستملکهٔ سلطنتی اعلام کرد.

۱۸۸۸: بریتانیا نواحی ساراواک و صباح را تبدیل به تحت الحمایهٔ خود نمود.

۱۸۹۵: "ممالک متحد مالایا" تشکیل شد.

۱۹۰۶: سون یات سن انقلابی چینی مقر فعالیت خود را در مالایا قرار داد.

۴۲ – ۱۹۴۱: قوای متحد ژاپن در طی جنگ جهانی دوم به مالایا حمله‌ور شده و با شکست دادن انگلیسیها آنها را بیرون راندند.

۱۹۴۶: بدنبال شکست ژاپنیها در جنگ جهانی دوم و خروج آنها از مالایا، انگلستان اتحادیهٔ مالایا متشکل از ۱۱ دولت شبه‌جزیره‌را تشکیل داد و نواحی صباح، ساراواک و (سنگاپور) تبدیل به مستعمرات سلطنتی بریتانیا شدند.

۱۹۴۸: فدراسیون مالایا جانشین اتحادیهٔ مالایا گشت. موج خشونت درکشور به وسیلهٔ گروههای کمونیست شدت گرفت و منجر به اعلام وضع فوق‌العاده‌ازسوی دولت گشت.

۱۹۵۷: مالایا مستقل شد و بعضویت جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع و سازمان‌ملل درآمد.

۱۹۶۰: بدنبال شکست کامل چریکهای کمونیست از قوای دولتی وضع فوق‌العاده پایان یافت.

۶۳ – ۱۹۶۲: بریتانیا و مالایا در مورد تشکیل فدراسیون مالزیا متشکل از نواحی مالایا، ساراواک، صباح، سنگاپور و برونئی به توافق دست یافتند. برونئی از پیوستن به فدراسیون خودداری نمود. فدراسیون مالزیا رسمیت‌یافت. درگیری مرزی با اندونزی آغاز شد.

۱۹۶۵: سنگاپور از فدراسیون مالزیا خارج شد.

۱۹۶۶: قرارداد صلح با اندونزی انعقاد یافت.

۱۹۶۹: درگیری و کشمکش میان چینی‌ها و مالی‌ها منجر به تعلیق قانون اساسی و اعلام وضع فوق‌العاده از سوی مجمع رهبری کشور (شورای پادشاهان ونخست‌ـ وزیران) شد.

۱۹۷۰: نخست وزیر وقت عبدالرحمان بنیانگذار فدراسیون مالزیا استعفا داد و عبدالرزاق به نخست‌وزیری رسید.

۱۹۷۱: پس از ۲۱ ماه وضع فوق‌العاده این حالت در نوزدهم فوریه پایان یافت و حکومت پارلمانی مجددا" برقرار گردید.

۱۹۷۴: جبههٔ ائتلاف ملی در انتخابات پارلمانی به‌پیروزی دست یافت‌وعبدالرزاق در مقامش تثبیت گشت.

۱۹۷۵: وضع ناگوار اقتصادی، شورشهای دانشجویی و جنگهای چریکی کمونیستها دولت را با بحران روبرو نمود.

۱۹۷۶: عبدالرزاق درگذشت و داتوک حسین ابن عون به نخست‌وزیری رسید. دولت حلقهٔ فشار را به شورشیان کمونیست تنگتر کرد. موج اختلافات نژادی در کشور بالا گرفت.

۱۹۷۸: نخست‌وزیر، داتوک حسین، با انجام انتخابات زودرس، اکثریت‌کرسیهای پارلمان را توسط جبهه ائتلافی ملی بدست آورد.

۱۹۷۹: پناهندگان ویتنامی و فیلیپینی به مالزیا روی آوردند. شاه سلطان یحیی درگذشت و سلطان احمد شاه، شاه پاهانگ به سلطنت رسید.

۸۲ – ۱۹۸۱: درگیریهای نژادی گاه‌وبیگاه ادامه یافت. محاثر محمد به‌نخست وزیری مالزی رسید. سه دیپلمات روسی بجرم جاسوسی از مالزی اخراج شدند. محاثر محمد از تعدادی کشورهای آسیایی دیدن نمود. وزیر ورزش و فرهنگ کشور به اتهام مشارکت در قتل رئیس کنگره بازداشت و محاکمه شد.

مالی [RMM]

نام‌رسمی: **جمهوری مالی**

نام بین‌المللی: **مالی MALI**

اسامی سابق: **سودان فرانسه، جمهوری سودانی**

مالی با ۱،۲۴۰،۱۴۲ کیلومتر مربع وسعت (بیست‌ودومین‌کشور جهان) در نیمکره شمالی (نصف النهار گرینیچ، از آن میگذرد)، در غرب قاره افریقا، بدور از دریای آزاد و در همسایگی کشورهای الجزایر در شمال، موریتانی در شمال‌غربی و غرب، ولتای علیا و ساحل عاج وگینه در جنوب، نیجر درشرق وسنگال درجنوب غربی واقع شده است. مالی سرزمینی کم ارتفاع بوده و بیابانها قسمت اعظم آن

را پوشانده‌اند. رودهای مهم مالی عبارتند از: نیجر و سنگال. آب و هوای آن گرم و خشک و کم باران است و علفزارها در جنوب آن وسعت زیادی دارند. بلندترین نقطه مالی، کوه هومبوری (۱،۱۵۵ متر)، و مهمترین رود آن نیجر (۴،۱۰۱ کیلومتر) است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۶،۴۷۰،۰۰۰ نفر (هفتاد و چهارمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۵/۲ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۲۰٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (باماکو) حدود ۳/۴٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۷/۹٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۹٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۳/۱٪ را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۳۹/۵ سال و زنان ۴۲/۵ سال است. درکشورمالی میزان تولد ۵۰ در هزار، میزان مرگ و میر ۲۶ در هزار و رشد جمعیت ۲/۴۲٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۲۰۰ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

جمعیت آن را مخلوطی از نژادهای سیاه و سفید تشکیل داده و اکثرا" از قبائل مانده (۵۰٪)، فولانی (۱۷٪)، ولتایی (۱۲٪)، طوارق (۶٪) و مور (۵٪) می‌باشند. ۹۰٪ مردم آن مسلمان، ۱٪ مسیحی و بقیه عمدتا" آنیمیست هستند. زبان رسمی فرانسه و خط رایج لاتین است و علاوه بر آن زبانهای محلی مختلفی از جمله بامبارا، مالینکه و عربی نیز مورد استفاده است.

پایتخت مالی، شهر باماکو (۲۱۵،۷۰۰ نفر) است و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۶): سگو (۶۵،۰۰۰)، موپتی (۵۴،۰۰۰)، سیکاسو (۴۷،۰۰۰)، کیز (کایس) (۴۵،۰۰۰)، گائو (۳۱،۰۰۰)، کوتیالا (۲۸،۰۰۰)، سان (۲۳،۰۰۰)، تومبوکتو (تیمبوکتو) (۲۰،۰۰۰) و بوگونی (۱۷،۰۰۰ نفر).

حکومت مالی جمهوری بوده و رئیس جمهور (و رئیس کمیته نظامی آزادی ملی) ژنرال موسی ترائوره است.

قوه مقننه از یک "مجلس ملی" تشکیل گردیده که دارای ۸۲ عضو است و مدت هر دورهٔ آن ۴ سال می‌باشد. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۴ تدوین شده و از سال ۱۹۷۹ به اجراء درآمده است. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، مالی از ۶ ناحیه تشکیل گردیده که زیر نظر فرماندار انتصابی دولت مرکزی اداره می‌شوند و اسامی آنها بترتیب وسعت عبارتند از: گائو، کیز (کایس)، موپتی، باماکو، سیکاسو و سگو (مراکز، همنام ناحیه‌ها می‌باشند).

فعالیت احزاب در مالی محدود بوده و تنها حزب مهم آن حزب اتحاد دموکراتیک خلق است. مالی در سال ۱۹۶۰ از فرانسه استقلال یافته و روز ملی آن بیست و دوم سپتامبر است. در سال ۱۹۶۰ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان وحدت افریقا – ا جی سی – اکوواس – اکا – آکپ – فائو – گات – یاآا – بانک جهانی – ایکائو – آیدا – ایفک – ایلو – ایمف – ایتو – یونسکو – یوپو – وهو – ومو – اودئائو.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، سیمان، میوه خشک کنی و دستی. سویا (سوژا)، برنج، پنبه، بادام زمینی، خرما، گندم و پرورش دام نیز مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۱/۹۶ هکتار میباشد. تولید سالانه (۱۹۷۸) گوشت گاو ۳۴،۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۴۱،۰۰۰ تن و صید ماهی (۱۹۷۷) ۱۰۰،۰۰۰ تن میباشد. تولید سالانه (۱۹۷۷) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱۰۰ میلیون کیلو وات ساعت است.

مهمترین معادن مالی عبارتند از: فسفات، بوکسیت، الماس، مس، اورانیوم، نفت، منگنز، آهن، نمک و طلا.

نیروی کار کشور بالغ بر ۲،۴۰۰،۰۰۰ نفر است که ۸۰٪ آن در بخش کشاورزی و پرورش دام مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۴،۴۵۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۵،۷۰۰ نفر است.

واحد پول آن فرانک مالی (FM) = ۱۰۰ سانتیم برابر با ۰/۱۸ ریال است و هر ۴۳۷ فرانک معادل یک دلار می‌باشد.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۵۴۰ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۸۷ دلار) که ۱۹٪ آن از صنایع و ۴۵٪ ازکشاورزی و ماهیگیری بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۲/۶٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۴/۷٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۹٪ است.

واردات کشور مالی در سال ۱۹۸۰ حدود ۴۱۷ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: وسائط نقلیه و باری، لوازم یدکی، پوشاک، آهن و پولاد و تولیدات نفتی است و اکثرا" از کشورهای فرانسه (۴۰٪)، ساحل عاج (۱۴٪)، سنگال (۱۰٪) و چین (۷٪) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۱۷۶ میلیون دلار است که بیشتر شامل: پنبه، مواد معدنی، دام، خشکبار و ماهی است و اکثرا" به کشورهای فرانسه (۳۱٪)، ساحل عاج (۱۳٪)، آلمان غربی (۱۱٪) و چین (۱۰٪) صادر میشود.

در مالی حدود ۱۰،۷۰۰ کیلومتر راه شوسه وجود داشته و در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۵،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۹،۲۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۶۴۵ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی مالی انجام میشود. سالانه (۱۹۷۷) حدود ۲۰،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند.

ارتباطات مالی دولتی است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۴ فرستنده رادیویی و ۸۲،۰۰۰ گیرنده رادیویی و در سال ۱۹۷۱ تعداد ۵،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. بطور متوسط یک نشریه روزانه با تیراژی حدود ۳،۲۵۰ و سرانه ۰/۵ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۲) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در مالی برای هر ۱،۳۵۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۴۲،۷۷۰ نفر یک پزشک وجود دارد. ۱۵٪ مردم باسوادند و ۱۵٪ نوجوانان ۱۹ – ۵ سال درمدارس در حال تحصیل میباشند. تعداد دانش‌آموزان در ۱۹۷۷ حدود ۳۱۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۱،۵۰۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۵ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان مالی در سال ۱۹۷۸ حدود ۴،۲۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

در دو هزار سال پیش در این سرزمین تمدن درخشانی بنام مالی وجود داشت مالی در قرون هشتم تا شانزدهم میلادی جزء امپراطوری سودان درافریقای غربی بود. با تصرف قسمتهایی از این امپراطوری بدست مراکش، این دولت از هم پاشید و در آن حکومتهای متعدد قبیله‌ای بقدرت رسیدند.

از قرن نوزدهم فرانسویان بتدریج در آن نفوذ یافته و در سال ۱۸۹۸ آن را به تحت الحمایه خود تبدیل کردند. در آنزمان این سرزمین، سودان فرانسه نامیده میشد. سودان فرانسه در ۱۹۴۶ نیمه خودمختار و در ۱۹۵۸ با عنوان "جمهوری سودانی" حکومتی کاملا" خودمختار یافت.

مالی، بعلت عدم دسترسی به دریا، با جمهوری سنگال فدراسیونی بنام مالی تشکیل داد ولی پس از دو ماه، بعلت نارضایتی مقامات سنگالی از برتری‌طلبیهای رئیس جمهور فدراسیون مالی (که از سودان فرانسه بود)، فدراسیون انحلال یافت و مالی در سال ۱۹۶۰ با نوع حکومت جمهوری استقلال کامل یافت و مجیبوکیتا به ریاست جمهوری آن انتخاب شد. وی در کشور سیستم تک حزبی برقرار نمود و در ۱۹۶۴ مجددا" به ریاست جمهوری انتخاب گشت.

در سال ۱۹۶۸ یک کودتای نظامی به رهبری ستوان موسی ترائوره (اکنون ژنرال) دولت کیتا را سرنگون ساخت. ترائوره تاکنون رئیس‌جمهور این کشور بوده و در سال ۱۹۷۹ در یک همه پرسی، رسما" به ریاست جمهوری انتخاب شد.

در طی سالهای ۷۴ – ۱۹۶۹ در مالی نیز همچون تعدادی از کشورهای

افریقایی خشکسالی شد و خسارات مالی فراوانی وارد آمد. مالی یکی از عقب مانده‌ترین کشورهای جهان است و فقر و گرسنگی در میان مردم آن بیداد میکند.

سال شمار وقایع مهم

۱۸۹۸: مالی با نام سودان فرانسه تحت الحمایه آن کشور گردید.
۱۹۴۶: مجلس سرزمین سودان با حق اداره امور داخلی در مالی تشکیل شد.
۱۹۵۷: به قدرت پارلمانی مالی افزوده شد.
۱۹۵۸: مردم سودان فرانسه در طی یک رفراندم تصویب کردند که این کشور دارای حکومت جمهوری خودمختار با عضویت جامعه فرانسه شود.
۱۹۵۹: سودان، فرانسه و سنگال با یکدیگر تشکیل اتحادیه مالی (سودان) را دادند.
۱۹۶۰: فدراسیون مالی از هم گسیخت و هر یک از دو کشور عضو آن مستقل شدند. مالی دارای حکومت جمهوری به ریاست مجیبوکیتا، و عضو سازمان ملل شد.
۱۹۶۳: روابط مالی با سنگال مجدداً برقرار شد.
۱۹۶۴: تحت حکومت تک حزبی سوسیالیستی، پرزیدنت کیتا و حزب وی (اتحاد سودانی) در انتخابات مجدداً به پیروزی دست یافتند.
۱۹۶۸: در طی یک کودتای نظامی با شرکت تعدادی از افسران ارشد ارتش، دولت کیتا سرنگون گشت و یک شورای نظامی به ریاست ستوان (بعداً ژنرال) موسی تراثوره قدرت را در دست گرفت.
۷۴ — ۱۹۶۹: خشکسالی کشور را در برگرفت و خسارات شدیدی به بار آورد. گروههای زیادی به شهرها هجوم آوردند. مردم مالی در طی یک همه پرسی قانون اساسی جدید و قوانینی مربوط به انتخاب رئیس جمهور و اعضای پارلمان بوسیله آراء عمومی را تأیید کردند.
۱۹۷۵: در مرزهای مالی و ولتای علیا درگیریهایی روی داد.
۱۹۷۸: وزرای دفاع و خارجه به خیانت متهم شدند. آنها در سال ۱۹۷۹ در طی یک محاکمه محکوم شناخته شدند.
۱۹۷۹: در یک انتخابات یک کاندیدائی، تراثوره به ریاست جمهوری انتخاب شد.

مان*

نام بین‌المللی: **آیل آوِمَن ISLE OF MAN**
نام کامل: **جزیره مان**

این جزیره با ۵۸۸ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در غرب قاره اروپا، در دریای ایرلند و در ۵۶/۵ کیلومتری شرق ایرلند شمالی واقع شده است.

جزیره‌ای نسبتاً" مرتفع و سرسبز بوده و آب و هوای آن معتدل اقیانوسی و نسبتاً" پرباران است. بلندترین نقطه آن کوه سِنِفِل ۶۲۰ متر ارتفاع دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۶۴،۰۰۰ نفر و تراکم جمعیت حدود ۱۰۸/۸ نفر در کیلومتر مربع بوده است. مردم آن عمدتاً" سفید پوست وازتیره‌های اسکاندیناوی و سلتی میباشند. اکثر مردم آن کاتولیک بوده و زبان رسمی انگلیسی و خط رایج لاتین است.

مرکز آن بندر دوگلاس (داگلس) با ۲۰،۲۶۰ نفر جمعیت می‌باشد.

مان متعلق به انگلستان بوده و مستقیماً" به وسیلهٔ پادشاه یا ملکه انگلیس اداره می‌شود و دارای یک پارلمان مستقل است.
از مهمترین صنایع آن میتوان از کشتی سازی نامبرد. در سال ۱۹۷۹ میزان تولید ناخالص داخلی آن حدود ۲۵۰ میلیون دلار و درآمد سرانه آن حدود ۳۰۸۹۰ دلار بوده است.

مایوت*

نام بین‌المللی: **مایوت MAYOTTE**

این جزیره با ۳۷۳ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی، در جنوب شرقی قاره افریقا، در شمال ماداگاسکار، شرقی‌ترین جزیره از جزایر کومور، و در جنوب شرقی کومور واقع گردیده است.
مایوت جزیره‌ای آتشفشانی و حاصلخیز بوده و دارای آب و هوایی گرم و مرطوب و پرباران است.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۴۰۰،۵۰ نفر و تراکم جمعیت حدود ۱۳۵ نفر در کیلومتر مربع بوده است. مردم آن عمدتاً" از تیره‌های افریقایی، عربی و ماداگاسکاری بوده و بیشتر آنها مسلمان هستند. زبانهای رایج آن فرانسوی، عربی و سواحلی است که با خطهای لاتین و عربی نوشته میشوند.
مرکز آن دزائودزی (۸،۰۰۰ نفر) میباشد.

مایوت مستعمره فرانسه بوده و بوسیله آن کشور به عنوان "ولایت ماوراء بحار" اداره میشود و دارای یک نماینده در پارلمان فرانسه است. وانیل، نیشکر و گلهای عطری مهمترین محصولات کشاورزی آن میباشند.
یک مملکت پادشاهی عرب از قرن شانزدهم تا سال ۱۸۴۳ (زمان تسلط فرانسویان) در مایوت برقرار بود. مایوت بعنوان قسمتی ازکومور ابتدا جزء رئونیون و سپس ماداگاسکار اداره می‌گشت. در سال ۱۹۷۴ که کومور براساس رفراندوم استقلال یافت، مایوت تنها جزیره آن سرزمین بود که مردم آن خواستار استقلال نشده و بصورت تحت الحمایهٔ فرانسه باقی ماندند. مردم این جزیره با اکثریت ۹۹/۴۱٪ در طی رفراندوم دیگری در سال ۱۹۷۶ باقی ماندن در حمایت فرانسه را تأیید کردند. دو ماه پس از آن تغییراتی در شیوهٔ حکومت محلی ایجاد گردید.

مجارستان [H]

نام رسمی: **جمهوری خلق مجارستان**
نام بین‌المللی: **هنگری HUNGARY**
نام محلی: **مجار اورساگ MAGYARORSZAG**

مجارستان با ۹۳،۰۳۲ کیلومتر مربع وسعت (صد و پنجمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در شرق قاره اروپا و درهمسایگی کشورهای چکسلواکی

در شمال ، اتریش در غرب ، یوگسلاوی در جنوب و رومانی و شوروی در شرق واقع شده است .

قسمت اعظم آن را جلگه‌ها پوشانده و ارتفاعات آن عمدتاً" در نواحی شمالی واقع شده‌اند . رودهای مهم آن عبارتند از : دانوب ، تیسا ، دراوا ، رابا و کوروش. جنگلها در آن نسبتاً" وسعت زیادی داشته و دریاچه بالاتون (۶۰۰ کیلومتر مربع) وسیعترین دریاچه آن است . آب و هوای آن معتدل و مرطوب و پرباران است . بلندترین نقطهٔ مجارستان قله ککش (۱،۰۱۵ متر) و مهمترین رود آن دانوب است که فقط بخش کوچکی از آن در این کشور جریان دارد .

جمعیت آن در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۱۰،۷۱۰،۰۰۰ نفر (پنجاه‌و‌ششمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۱۵/۱ نفر در کیلومتر مربع میباشد . ۵۴٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (بوداپست) حدود ۱۹/۵٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد . از لحاظ توزیع سنی : ۲۰٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال ، ۶۲٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۸٪ را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۶/۵ سال وزنان ۷۲/۴ سال است . در مجارستان میزان تولد ۱۶/۷ در هزار ، میزان مرگ و میر ۱۲/۴ در هزار ورشد جمعیت ۰/۵٪ است . میزان مرگ و میر کودکان نیز ۲۶ نفر در هر هزار نوزاد میباشد .

مردم آن سفید پوست بوده و ۹۷٪ آنها از تیره‌های مجاری میباشند . ۵۵٪ مردم آن کاتولیک ، ۲۰٪ کالونی ، ۵٪ لوتری و ۱٪ یهودی میباشند . زبان رسمی آن مجاری است و خط رایج لاتین می باشد .

پایتخت مجارستان شهر بوداپست (۲،۰۹۰،۰۰۰ نفر) بوده‌و پرجمعیت ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۸) : میشکولتس (۲۰۶،۰۰۰) ، دبرتسن (۱۹۶،۰۰۰) ، سِگد (۱۷۶،۰۰۰) ، پچ (۱۶۹،۰۰۰) و گیور (جور) (۱۲۵،۰۰۰ نفر) .

حکومت مجارستان جمهوری خلق (کمونیستی) بوده و دبیرکل حزب کارگران سوسیالیست (کمونیست) یانوش کادار ، رئیس جمهور پال لوشونچی، و نخست‌وزیر گیورگی (جورج) لازار میباشد .

قوه مقننه از یک مجلس ملی با ۳۵۲ عضو که بمدت ۴ سال انتخاب میشوند تشکیل یافته است . قانون اساسی موجود در سال ۱۹۴۹ تدوین شده و در سال ۱۹۷۲ نیز اصلاحاتی بر آن افزوده گردیده است .

بر اساس آخرین تقسیمات کشوری ، مجارستان از ۱۹ استان (کاونتی) ، ۴۰ ناحیه شهری خودگردان و پایتخت تشکیل گردیده که زیر نظر شوراهای انتخابی اداره شده و مشخصات آنها بشرح زیر میباشد :

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
شهرها :		
بوداپست	۵۲۵	—
پچ	۱۴۵	—
دبرتسن	۴۴۶	—
سگد	۱۱۳	—
میشکولتس	۲۲۴	—
استانها :		
باچ کیشکون	۸،۳۶۲	کچکمت
بارانیا	۴،۳۸۸	پچ
بکش	۵،۶۶۹	بکش چابا
بورشود ـ آبائوی ـ زمپلن	۷،۰۲۴	میشکولتس
پشت	۶،۳۹۴	بوداپست
نولنا	۳،۶۰۹	سکسارد
چونگراد	۴،۱۴۹	سگد
زالا	۳،۲۸۵	زالا اگرسگ
سابولچ ـ ساتمار	۵،۹۳۶	نیرگی هازا (نیرج ـ)
سولنوک	۵،۵۷۱	سولنوک
شوموگی (شوموج)	۶،۰۸۲	کاپوشوار
فیر	۴،۳۷۴	سکشفهروار
کوماروم	۲،۲۴۹	تاتابانیا
گیور ـ شوپورن	۴،۰۱۲	گیور (جور)
نوگراد	۲،۵۴۴	شالگوتاریان
واش	۳،۳۴۰	سومباتلی
وسپرم	۵،۱۸۷	وسپرم
هایدو ـ بیهار	۵،۷۶۶	دبرتسن
هوش	۳،۶۳۸	اگر

فعالیت احزاب در مجارستان محدود بوده و تنها حزب عمدهٔ آن ، حزب کارگران سوسیالیست (کمونیست) است .

مجارستان در سال ۱۸۶۷ در دوران پادشاهی دوگانهٔ "اتریش ـ هنگری" ، و در سال ۱۹۱۸ کاملا" مستقل شده و روز ملی آن چهارم آوریل است . در سال ۱۹۵۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد : پیمان ورشو ـ کومکون ـ سی سی دی ـ اسه ـ فائو ـ گات ـ یاآا ـ ایکائو ـ ایلو ـ ایتو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو .

مهمترین صنایع کشور عبارتند از : معادن و استخراجی ، ذوب آهن و فولاد، ساخت ماشین آلات ، وسایط نقلیه ، متالوژی ، نساجی ، شیمیایی و غذایی . ذرت ، گندم ، سبزیجات ، میوه‌جات ، چغندر قند و انگور شرابی نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۴۸ هکتار میباشد . تولید سالانه (۱۹۷۸) گوشت گاو ۱۴۵،۰۰۰ تن ، گوشت خوک ۸۸۰،۰۰۰ تن و صید ماهی ۳۴،۸۰۰ تن میباشد . تولید سالیانه (۱۹۷۸) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۲۵/۴ میلیارد کیلو وات ساعت است .

مهمترین معادن عبارتند از : بوکسیت ، گازطبیعی ، زغال سنگ ، آهن ، منگنز، مس و سرب .

نیروی کار کشور بالغ بر ۵،۲۳۰،۰۰۰ نفر است که ۴۴٪ آن در صنایع و ساختمانی و ۲۴٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند . تعداد ثابت افراد ارتش ۱۱۰،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۱۴۳،۰۰۰ نفر میباشد .

واحد پول آن فورینت (Ft) = ۱۰۰ فیلر برابر با ۲/۸ ریال است و هر ۲۹ واحد آن معادل یک دلار می‌باشد .

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۳۵/۷ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۳،۳۳۶ دلار) که ۳۹٪ آن از صنایع ، ۱۹٪ از کشاورزی و ۲۳٪ از تجارت و خدمات بدست می‌آید . هزینه‌های نظامی کشور در سال ۲/۴٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۴/۷٪ تولید ناخالص ملی بوده است . نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۵٪ است .

واردات مجارستان در سال ۱۹۷۹ حدود ۸/۶۷ میلیارد دلار بوده‌که بیشتر شامل : نفت خام ، پنبه خام ، اتومبیل سواری و کامیون ، ورقه‌های فولادی ، قهوه و خشکبار است و اکثرا" از کشورهای شوروی (۲۸٪) ، آلمان غربی (۱۲٪) ، آلمان شرقی (۸٪) و چکسلواکی (۵٪) وارد میشود . میزان صادرات نیز حدود ۷/۹۴ میلیارد دلار است که بیشتر شامل : وسائط حمل و نقل ، دارو ، ماشین آلات ، کفش، بوکسیت ، شراب و اسلحه بوده و اکثرا" به کشورهای شوروی (۳۰٪) ، آلمان شرقی (۱۰٪) ، آلمان غربی (۸٪) و چکسلواکی (۷٪) صادر میشود .

در مجارستان حدود ۸۷،۵۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۹ تعداد ۹۱۳،۴۰۰ اتومبیل سواری و ۲۵۱،۷۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است . همچنین در سال ۱۹۷۸ تعداد ۱۴،۸۸۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است . طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۸،۰۰۰ کیلومتر بوده وارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط **MALEV** انجام میشود .

سالانه (۱۹۷۷) حدود ۷،۲۰۰،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند .

ارتباطات مجارستان دولتی است . در سال ۱۹۷۵ تعداد ۳۷ فرستنده‌رادیویی

و ۲۲ فرستنده تلویزیونی و در سال ۱۹۷۸ حدود ۲،۵۹۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۲،۶۳۳،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۷ تعداد ۲۵۹،۰۰۰ رادیو و ۴۲۳،۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۸ تعداد ۱،۱۳۰،۰۰۰ شماره تلفن نیز مورد استفاده بوده است. بطور متوسط ۲۷ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۲،۴۹۳،۰۰۰ و سرانه ۲۳۳ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده نیز سیستم متریک میباشد.

در مجارستان برای هر ۱۲۱ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۴۷۱ نفر یک پزشک وجود دارد. ۹۸٪ مردم باسوادند و ۵۳٪ نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۸۰ حدود ۱،۴۹۸،۰۰۰ نفر بود که در ۵،۹۰۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۲۰ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان کشور مجارستان در سال ۱۹۸۰ حدود ۱۰۵،۰۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

در قرن سوم میلادی اقوام غیر متمدن گوت به مجارستان وارد شده و در آن سکنی گزیدند. پیش از آن امپراطوری روم بر مجارستان حاکم بود. در اواخر قرن نهم میلادی، قوم نیمه وحشی مجار برهبری آرپاد (قهرمان ملی مجارستان) از کوههای اورال (در روسیه) بسوی مجارستان فعلی روانه شدند و در آن سکنی گزیدند. بر روی هم می‌توان گفت که سکنهٔ اولیه این کشور بیشتر اسلاو و ژرمن بودند و سپس مجارها (از تیرهٔ مغول) در آن ساکن شدند. مجارها و فنلاندیها تنها نژادهایی هستند که منشاء آنها با سایر اروپائیان متفاوت است.

در سال ۹۹۷ میلادی سلسلهٔ پادشاهی آرپاد در مجارستان بنیان نهاده شد. حکومت این سلسله تا سال ۱۳۰۱ بطول انجامید و اولین و مهمترین پادشاه آن، استفان اول (۱۰۳۸ ــ ۹۹۷) معروف به قدیس استفان بود. وی مسیحی کردن مجارستان را که پدرش آغاز کرده بود ادامه داد و شورشهای اشراف غیر مسیحی را سرکوب کرد. استفان طرز ادارهٔ کشور را از پادشاهان آلمان تقلید نمود. پاپ وقت، استفان را (که وی نیز قهرمان ملی است) پادشاه حواری خواند.

آندراش اول (۶۰ ــ ۱۰۴۶) نیز مسیحی متعصبی بود و همواره با امپراطوری مقدس روم بر سر استقلال کشورش کشمکش داشت. لادیسلاوس اول (۹۵ ــ ۱۰۷۷) به دعوت خواهرش ملکه بیوه کرواسی (در یوگسلاوی فعلی) این کشور را تسخیر کرد (۱۰۹۱). وی همچنین قوانین جنایی کشور را اصلاح و همچنین قوانینی را برای حفظ مالکیت خصوصی وضع کرد.

آندراش دوم (۳۵ ــ ۱۲۰۵) در سال ۱۲۱۷ در پنجمین جنگ از سری جنگهای صلیبی شرکت کرد و هنگامی که از فلسطین به کشورش بازگشت، با شورش مردم مواجه شد و مجبور گردید تا در سال ۱۲۲۲ فرمان معروف به منشور زرین را صادر نماید. این فرمان تجاوز شاه را به حقوق و امتیازات نجبا، دلیلی موجه برای قیام مسلحانه بر ضد حکومت می‌شناخت. اصلاحات بعدی در سال ۱۲۳۱ حقوق شاه را محدود و وضع نجبا را مستحکم ساخت.

در قرن سیزدهم مجارستان نیز مانند اکثر نواحی اروپای شرقی مورد هجوم مغولان قرار گرفت. آندراش سوم (۱۳۰۱ ــ ۱۲۹۰) در اوائل سلطنتش مواجه با مخالفت‌های سرداران و روسای کشورهای همجوار مجارستان گردید ولی سرانجام بر آنها فائق آمد. وی آخرین پادشاه سلسله آرپاد بود. سپس استفان پنجم به سلطنت مجارستان رسید.

با جلوس شارل اول به تخت پادشاهی، (۴۲ ــ ۱۳۰۸)، شاخهٔ مجارستانی سلسلهٔ آنژوَن (آنژوئی) در این کشور آغاز گردید. وی سازمان ارتش را بر طبق نظام فئودالیته تجدید کرد و مالیات را بر اراضی مقرر نمود. سیاست خارجی شارل متکی به ایجاد خویشاوندی با سلسله‌های سلطنتی اروپا بود. بعد از وی پسرش لوئی اول (۸۲ ــ ۱۳۴۰) به جانشینی او رسید.

لوئی در سال ۱۳۷۰ شاه لهستان نیز شد و همچنین ناحیهٔ دالماسی (در یوگسلاوی فعلی) را از ونیز گرفت و امرای صربستان، والاکیا (والاشی)، مولداوی و بلغارستان تفوق او را برسمیت شناختند. وی در سال ۱۳۷۷ با موفقیت بر ضد دولت عثمانی جنگید و مجارستان را به اوج عظمت و شکوه آن زمان رسانید.

در طول قرون چهاردهم و پانزدهم حملات عثمانیها به مجارستان برای تصرف آن ادامه یافت ولی به جایی نرسید. لادیسلاوس سوم (۴۴ ــ ۱۴۴۰) دو بار با ترکان عثمانی جنگید. در جنگ اول (۱۴۴۳) فاتح شد ولی در دومین جنگ (۱۴۴۴) شکست خورد و بقتل رسید. سپس لادیسلاوس پنجم (۵۷ ــ ۱۴۴۴) شاه شد. در زمان سلطنت او حکومت واقعی در مجارستان بدست رجلی بنام یانوش هونیادی بود.

مهمترین شاه نیمهٔ دوم قرن پانزدهم مجارستان، ماتیاس کوروینوس بود که پس از مرگ لادیسلاوس، اشراف کشور وی را به سلطنت انتخاب کردند. او با امپراطوری مقدس روم پیمانی منعقد کرد که سرانجام مجارستان را تحت استیلای خاندان هاپسبورگ درآورد. سپس لوئی دوم (۲۶ ــ ۱۵۱۶) به سلطنت نشست. وی در مقابل حملات شدید سلیمان اول (سلطان عثمانی) درصدد برآمد که مجارستان را با سایر ممالک مسیحی متحد سازد ولی فقط پاپ او را یاری کرد. در جنگ با عثمانی در ناحیهٔ موهاج، سپاهیان مجارستان نابود شدند و لوئی بقتل رسید و سرانجام در سال ۱۵۲۶ مجارستان بدست عثمانیان افتاد. با فتح مجارستان که یکی از رقبای بزرگ اروپایی امپراطوری عثمانی بود آن کشور به منتهای عظمت خویش رسید.

در طی قرون شانزدهم و هفدهم مجارستان که از ایالات عثمانی شده بود، سدی گردید در مقابل حملهٔ اتریش به عثمانی. با اینحال هنوز قسمتی از خاک مجارستان خارج از سلطهٔ عثمانی بود.

پس از وفات لوئی دوم (۱۵۲۶)، شوهر خواهرش فردیناند اول مدعی جانشینی او شد و با رقبای خویش یانوش اول (یانوش زاپولیا) و یانوش دوم که مورد حمایت عثمانی بودند جنگید و عاقبت به پیروزی دست یافت و عنوان پادشاهی بر شمال غربی مجارستان را بدست آورد ولی در عین حال خراجگزار دولت عثمانی شد. فردیناند در سال ۱۵۵۸ به امپراطوری مقدس روم نیز دست یافت و در سال ۱۵۶۴ درگذشت.

پس از او پسرش ماکسیملیان دوم و سپس در سال ۱۵۷۲ رودولف دوم به سلطنت مجارستان (و امپراطوری مقدس روم) رسیدند. رودولف در سال ۱۶۰۸ سلطنت مجارستان را به برادرش ماتیاس واگذار و سپس در سال ۱۶۱۸ با مرگ ماتیاس، فردیناند دوم به سلطنت مجارستان (و از سال ۱۶۱۹ به امپراطوری مقدس روم) دست یافت. اختلاف او با نجبای بوهم منجر به آغاز جنگهای سی ساله (۴۸ ــ ۱۶۱۸) در اروپا شد. سپس فردیناند سوم به سلطنت (۶۷ ــ ۱۵۲۶) نواحی حکومتی پدرش رسید.

در سال ۱۶۴۸ پیمان صلح وستفالی به جنگهای مذهبی سی ساله پایان داد و لئو پولد اول پادشاه (۱۷۰۵ ــ ۱۶۵۵) شد. قلمرو حکومتی وی پیوسته مورد تهدید عثمانی و فرانسه بود. گرچه هجوم ترکان به باقیماندهٔ مجارستان متوقف شد ولی آنها قسمتی از فتوحات خود را محفوظ نگاه داشتند.

در سالهای دههٔ هشتم و نهم قرن هفدهم، شورشهایی در مجارستان بر علیه حکومت اتریشیان (امپراطوری مقدس روم) درگرفت، که رهبری قیام کنندگان را ایمره توکولی برعهده داشت. این انقلابات در نهایت به جایی نرسید. سرانجام در جنگهایی که در دو دههٔ آخر قرن هفدهم میان دول مسیحی اروپای مرکزی و شرقی با عثمانی درگرفت، قسمت اعظم نواحی اشغالی مجارستان به تصرف امپراطوری مقدس روم درآمد و جزء آن (اتریش) شد.

وضع مجارستان در طی نیمهٔ دوم قرن هجدهم نسبتا" مغشوش بود. در سال ۱۷۹۲ فرانسیس دوم به امپراطوری مقدس روم (و مجارستان و بوهم) رسید. حکومت او مقارن انقلاب فرانسه بود. وی در سال ۱۸۰۴ نام امپراطوری اتریش را بر خود نهاد و دو سال بعد امپراطوری مقدس روم منحل شد. وزیر بزرگ او مترنیخ بود و تا سال ۱۸۳۵ حکومت راند و سپس پسرش فردیناند اول به سلطنت مجارستان و اتریش رسید. وی مردی ضعیف البنیه بود و گاه دچار جنون می‌گشت، وبه سبب وضع مزاجیش ادارهٔ امور را به دیگران (بخصوص مترنیخ) واگذاشت و سیاست ارتجاعی و استبدادی مترنیخ باعث انقلابات ۱۸۴۸ در اکثر نقاط غیر آلمانی امپراطوری اتریش (منجمله مجارستان) گردید.

در مجارستان مردم که از ظلم و ستم خسته شده بودند سر به قیام برداشته

و خشونت و زد و خورد سراسر کشور را دربرگرفت . مجارها قبل از آن دارای خودمختاری نسبی از حکومت مرکزی بودند و همواره قومی فرمانروا بودند و هیچگاه قید بندگی قوم دیگری را بر گردن ننهاده بودند با اینحال از امپراطوری اتریش بعید بود که به مجارستان اجازهٔ تأسیس ارتش مستقل و اسکناس جداگانه و سیاست خارجی مستقل دهد . در خود ناحیهٔ مجارستان نیز درگیریهای داخلی میان اکثریت مجار و اقلیت اسلاو وجود داشت .

در چهاردهم آوریل ۱۸۴۹ کار انقلابیون مجار به حدی بالا گرفت که آنها در برابر تهدید حملهٔ نظامی دولت مرکزی اعلام جمهوریت کردند (بهوسیلهٔ دیت) و لویی کوسوت رئیس جمهور شد ولی دولت اتریش با کمک روسیه ، انقلاب راسرکوب و رهبران آن را بقتل رساند یا فراری نمود . کوسوت نیز در سال ۱۸۹۲ در سن ۹۰ سالگی در تبعید درگذشت .

در ماه دسامبر ۱۸۴۸ فرانسوا ژوزف (فرانتس یوزف) برادر زادهٔ فردیناند به سلطنت اتریش نشست ، ولی فشار از سوی مجارها به حکومت مرکزی همچنان ادامه پیدا کرد و در سال ۱۸۶۷ منجر به تجدید سازمان امپراطوری و برقراری یک پادشاهی دوگانه بنام اتریش ــ هنگری (مجارستان) شد . بدینصورت با پادشاهی کل فرانسوا ژوزف ، مجارستان دارای دولت ، پارلمان و دستگاه گمرکی مجزایی بود.

در سال ۱۹۱۴ بدنبال قتل فرانتس فردیناند ولیعهد اتریش ــ هنگری در شهر سارایوو (درصربستان) و اختلافاتی که پی آمد آن بود ، اتریش به صربستان اعلان جنگ داد و بدین ترتیب جنگ جهانی اول آغاز شد که تا سال ۱۹۱۸ به طول انجامید . مجارستان (هنگری) نیز ناگزیر همراه با اتریش واردجنگ شد . دول متحد در جنگ جهانی اول عبارت بودند از : اتریش ــ هنگری، آلمان ، بلغارستان و عثمانی . امریکا ، انگلستان ، فرانسه ، روسیه ، بلژیک ، صربستان ، یونان، رومانی، مونتنگرو ، پرتغال ، ایتالیا و ژاپن نیز کشورهای متفق را تشکیل می دادند. اتریش ــ هنگری ۷/۸ میلیون سپاهی وارد کارزار کرد(روسیه ۱۲ میلیون، آلمان ۱۱ میلیون ، بریتانیا ۸/۹ میلیون ، فرانسه ۸/۴ میلیون ، ایتالیا ۵/۶ میلیون ، امریکا ۴/۷ میلیون ، عثمانی ۲/۹ میلیون و بلغارستان ۱/۲ میلیون) ولی پایان جنگ که به شکست متحدین انجامید ، منجر به تجزیهٔ اتریش ــ هنگری گردید . کارل فرانتس یوزف که در سال ۱۹۱۶ بدنبال درگذشت فرانسوا ژوزف به سلطنت رسیده بود ، در سال ۱۹۱۸ در پی تسلیم اتریش ــ هنگری استعفاء نمود . بدنبال پیمانهای سن ژرمن وتریانون ، درسرزمینهای اتریش ، مجارستان و چکسلواکی حکومت جمهوری برقرار شد و اراضی تازه‌ای به ایتالیا واگذار گردید و نواحی دیگری نیز به لهستان و رومانی داده شد . براساس پیمان تریانون در حدود ۶۰۰۰۰۰ نفر از مجارها و ۴/۵ میلیون از اتباع حکومت هنگری ، تابع حکومت‌های همسایه شدند و این پایان اقتدار مجارستان و اتریش در صحنهٔ سیاست اروپا بود .

در سال ۱۹۱۸ کنت میهای کارولیی رجل سوسیالیست وآزادیخواه مجار ، یک شورای ملی برای مجارها تشکیل داد و خود سمت نخست‌وزیری کشور را در دست گرفت . وی در سال ۱۹۱۹ رئیس جمهور موقت شد ، ولی عاقبت تحت فشار روزافزون کمونیستها ، دولت را به آنها تسلیم کرد و دیکتاتوری رهبر کمونیستها "بلا کون" برقرار شد . کون یک دولت ائتلافی با شرکت کمونیستها و سوسیال دموکراتها تشکیل داد و دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار ساخت . دولت وی بانکها ، مؤسسات بزرگ و املاک را ملی اعلام نمود و سلوواکی را گرفت ، اما براثر فشار متفقین آنجا را تخلیه نمود . در طی یک سلسله شورشهایی که بر علیه او درکشور بروز کرد ،کون نخست بر مخالفان پیروزی یافت ، ولی عاقبت شکست خورد و به وین گریخت. اقدامات رومانی نیز در ساقط‌کردن حکومت کمونیستی وی مؤثربود . در سال ۱۹۲۰ دریاسالار نیکولاس هورتی به حکومت مجارستان رسید و مجارستان دارای حکومت پادشاهی بظاهر مشروطه شد . در بین سالهای ۳۲ ــ ۱۹۳۱ ، کنت دیولو کارولیی و در بین سالهای ۳۶ ــ ۱۹۳۲ ، یولیوس گومبوش نخست‌وزیران مجارستان گردیدند که اولی میانه‌رو و دومی ناسیونالیست بود .

درآغاز جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ ، مجارستان به دول متحد تمایل داشت از اینرو در سال ۱۹۴۰ رسما" وارد جنگ بر علیه متفقین شد و نواحی وسیعی را فتح و ضمیمهٔ قلمرو خود کرد .

در اواسط سال ۱۹۴۱ نیروهای مجار همراه با نازیها و چند کشور دیگر به شوروی حمله‌ور شده و نواحی وسیعی از آنرا اشغال کردند ولی پس از کاسته شدن از اوج حمله ، تا ماه مه ۱۹۴۳ قوای مجار به داخل خاک خود عقب رانده شدند . وضع حکومتی در داخل کشور بسرعت رو به خرابی گذاشت و حکومت سرنگون شد و سرانجام در بیست و سوم دسامبر ۱۹۴۴ نیروهای شوروی شرق مجارستان را اشغال کردند و بتدریج تا ژانویه سال بعد قسمت اعظم کشور بدست روسها افتاد . در بیستم ژانویه ۱۹۴۵ قرارداد ترک مخاصمه با شوروی انعقاد یافت و دولت موقت مجارستان به دول متحد اعلان جنگ داد . جنگ سرانجام در سال ۱۹۴۵ با حدود ۱۵۰۰۰۰ کشته و ۶۷۰۰۰۰ زخمی برای ارتش مجارستان پایان یافت .

در اول فوریهٔ ۱۹۴۶ پارلمان مجارستان قانونی را تصویب کرد که به موجب آن حکومت یکهزار سالهٔ سلطنتی در کشور منقرض و حکومت جمهوری مستقر گشت. در سال ۱۹۴۷ ، دو سال پس از پایان جنگ ، پیمان صلح میان مجارستان ومتفقین انعقاد یافت . در سال ۱۹۴۹ کمونیستها در مجارستان همانند سایرکشورهای اروپای شرقی دست به یکسری اعمال سیاسی ــ نظامی با حمایت قوای شوروی زدند و قدرت را در دست گرفتند و بدینصورت دو مجارستان نیز اعلام جمهوری خلق شد که در آن نخست‌وزیر مسئول ادارهٔ کشور بود .

در سال ۱۹۵۳ ایمره ناگی به نخست‌وزیری مجارستان رسید . وی که تا قبل از این ، بدلیل داشتن تفکرات کمونیستی مستقل از مسکو ، در زندان بسر می‌برد در اثر گسترش نارضایتیهای عمومی از حکومت ، قدرت را در دست گرفت و در کشور اعلام آزادیهایی نمود وقانون حاکمیت مختص حزب کمونیست را ملغی نمود . ایمره ناگی کمونیستهای وابسته به شوروی را از کار برکنار ساخت و خود دولت جدید بیطرفی تشکیل داد .

در اینزمان یک جبههٔ کمونیستی بریاست یانوش کادار تأسیس گشت و وی از شوروی درخواست کمک نظامی جهت تقویت موضع جبهه‌اش نمود . قوای روسیه مداخله کردند و با قتل عام هزاران مجارستانی آزاده که به حمایت از ناگی برخاسته بودند ، دانوب را به خاک و خون کشیدند .

قیام مردم سرکوب گردید ، ناگی و پیروانش بازداشت شدند و دولت جدید و وابسته به شوروی کادار استحکام یافت . کاداراز آنزمان رهبر بلامنازع مجارستان (به استثناء سالهای ۶۱ ــ ۱۹۵۸) بوده است .

ناگی در سال ۱۹۵۸ اعدام شد و بدنبال خاموش شدن شعله‌های انقلاب ۱۹۵۶ ، حدود ۲۰۰۰۰۰ مجاری خاک این کشور را ترک کردند و عمدتا" از طریق مرزهای اتریش به غرب گریختند . از سال ۱۹۶۵ به بعد پست رهبری مجارستان از نخست‌وزیری به دبیرکلی حزب حاکم کارگران سوسیالیست(کمونیست)تغییر یافت. و نخست‌وزیر دارای قدرت محدودتری از دبیرکل گردید . در ماه فوریهٔ ۱۹۶۶یک توطئه ضد حکومتی کشف و خنثی شد .

در سال ۱۹۶۷ مجارستان در راه جایگزینی پیمان سال ۱۹۴۸ ، یک پیمان دوستی و همکاریهای دو جانبه با اتحاد جماهیر شوروی به امضاء رسانید . در سال ۱۹۶۸ در هنگام سرکوبی نهضت مردم چکسلواکی برعلیه کمونیستها ، (بهارپراگ)، قوای مجارستان نیز همراه با سایر نیروهای کشورهای عضو پیمان ورشو دخالت مستقیم کردند . در دههٔ ۱۹۷۰ روابط با شوروی گسترش بیشتری یافت . مجارستان دارای وضع اقتصادی خوبی در میان کشورهای جهان است و از نظر اقتصادی در میان کشورهای بلوک شرق آزادترین روابط بازرگانی را داراست .

سال شمار وقایع مهم

۸۹۵ : اقوام مجار به سرزمین مجارستان وارد شدند .

۱۲۴۱ : در طی هجوم مغولان به مجارستان ، شهر بوداپست فعلی بدست مغولان نابود شد .

۱۵۲۶ : ترکان عثمانی بر مجارستان دست یافتند .

۱۶۸۶ : بدنبال آزادسازی بوداپست از دست ترکان ، بیشتر مجارستان(وترانسیلوانی) جزء اتریش شد .

۱۶۹۹ : نفوذ عثمانی بر کلیه نقاط مجارستان پایان یافت .

۱۷۱۳: پارلمان مجارستان حکومت امپراطور اتریش (خاندان هاپسبورگ) را در مورد فرمانروایی آینده مجارستان پذیرفت.

۴۹ ــ ۱۸۴۸: شورشهای آزادیخواهان مجار بر علیه اتریش با دخالت قوای اتریش و روسیه سرکوب گشت.

۱۸۶۷: امپراطوری دوگانه اتریش ــ هنگری (مجارستان) تشکیل شد.

۱۹۱۴: اتحادیه اتریش ــ هنگری وارد جنگ جهانی اول شد.

۱۹۱۶: فرانسوا ژوزف به سلطنت نشست.

۱۹ ــ ۱۹۱۸: بدنبال اضمحلال پادشاهی اتریش ــ هنگری در پایان جنگ جهانی اول و تجزیه آن به چند کشور، در مجارستان اعلام جمهوریت شد اما این رژیم نیز بدنبال اعلام حکومت کمونیستی بریاست بلا کون ساقط شد. قوای رومانی وارد کشور شده و حکومت کمونیستی را برکنار ساختند.

۱۹۲۰: بر اساس پیمان صلح تریانون، مجارستان $\frac{۳}{۴}$ مساحت و $\frac{۱}{۳}$ جمعیتش را از دست داد و تبدیل به کشوری پادشاهی بدون پادشاه تحت نیابت سلطنت دریاسالار نیکولاس هورتی شد.

۱۹۳۸: مجارستان با کمکهای آلمان و ایتالیا نواحی وسیعی از خاک از دست رفته خود را از کشورهای چکسلواکی و رومانی بازپس گرفت.

۱۹۴۰: مجارستان با پیوستن به متحدین وارد جنگ جهانی دوم شد.

۱۹۴۴: قوای شوروی مجارستان را اشغال کردند. دولت موقت مجارستان تشکیل شد و مجارستان به آلمان اعلان جنگ داد.

۱۹۴۷: کمونیستها در انتخابات عمومی ۲۲٪ کل آراء را بدست آوردند.

۴۹ ــ ۱۹۴۸: کمونیستهای مجاری با حمایت شوروی قدرت را در دست گرفتند و در مجارستان اعلام جمهوری خلق شد.

۱۹۵۳: ایمره ناگی به نخست‌وزیری مجارستان رسید.

۱۹۵۵: مجارستان به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۵۶: شورش ضد کمونیستی در پایتخت آغاز شد و بسرعت گسترش پیدا کرد. دولت جدید ائتلافی بریاست ایمره ناگی تشکیل شد و کشور را بی‌طرف اعلام کرد. مجارستان از عضویت پیمان ورشو کناره گرفت. قوای شوروی با حمایت از کادار، حکومت ناگی را سرنگون ساختند.

۱۹۵۸: ایمره ناگی و تعدادی از وزرای کابینه‌اش اعدام شدند. یانوش کادار از نخست‌وزیری استعفاء داد و فرنتس مونیخ نخست‌وزیر شد.

۱۹۶۱: کادار مجددا" نخست‌وزیر شد.

۱۹۶۵: گیولا (جولا) کالای نخست‌وزیر و یانوش کادار (اولین) دبیرکل حزب حاکم کارگران سوسیالیست مجارستان شدند.

۱۹۶۷: مجارستان با شوروی یک پیمان دوستی بیست ساله منعقد ساخت. ینوفوتسک به نخست‌وزیری رسید.

۱۹۶۸: قوای مجارستان همراه با سایر نیروهای پیمان ورشو در سرکوب قیام مردم چکسلواکی شرکت کرد.

۱۹۷۰: کادار مجددا" به دبیرکلی حزب کمونیست رسید.

۱۹۷۱: دولت کمونیستی، اولین انتخابات عمومی نسبتا" آزاد را که در آن کاندیداهای غیر دولتی نیز حق شرکت داشتند برگزار کرد.

۱۹۷۵: گئورگی (جورج) لازار نخست‌وزیر شد.

۱۹۷۸: تاج قدیس استفان، سمبل مسیحیت کشور، که در طی جنگ جهانی دوم به دست امریکائیان افتاده بود به مجارستان مسترد شد. دولت طرحهای مالی جدیدی را اعلام داشت.

۱۹۷۹: دوازدهمین اجلاس کنگره حزب کمونیست تصمیمات مهمی را اتخاذ کرد. قیمتها، بخصوص مواد سوختی، افزایش عمده‌ای یافتند.

۱۹۸۲: مجارستان با شوروی قراردادی را در مورد صنایع شیمیایی منعقد ساخت.

مصر [ET]

نام رسمی: **جمهوری عربی مصر**

نام بین‌المللی: **ایجیپت EGYPT**

نام محلی: **جمهوریة مصرالعربیه**

مصر با ۱،۰۰۱،۴۴۹ کیلومتر مربع وسعت (بیست و هشتمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در شمال شرقی قاره افریقا، در کنار دریاهای مدیترانه و سرخ و در همسایگی کشورهای لیبی در غرب، سودان در جنوب وفلسطین اشغالی (اسرائیل) در شمال شرقی واقع شده است.

مصر بر روی هم سرزمینی کم ارتفاع بوده و ارتفاعات آن عمدتا" در نواحی شرقی و جنوب غربی واقع شده‌اند. جلگه‌های آن نیز در اطراف رود نیل و دلتای آن قرار گرفته‌اند. بیابانها قسمت اعظم آن را پوشانده و رود نیل مهمترین و طویلترین رود آن است (۶،۶۷۱ کیلومتر). آب و هوای آن درصحراها گرم وخشک و در سایر نواحی گرم و مرطوب است. بلندترین نقطه مصر "جبل کتربنه" (۲،۶۴۲ متر) در صحرای سینا قرار دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۴۳،۴۷۰،۰۰۰ نفر (بیستمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۴۱/۹ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۴۵٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (قاهره) حدود ۱۳/۵٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. به لحاظ توزیع سنی: ۳۱/۶٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۶۵/۵٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۲/۹٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۵۳/۶ سال و زنان ۵۶/۸ سال است. در کشور مصر میزان تولد ۳۷/۷ درهزار، میزان مرگ و میر ۱۱/۸ در هزار و رشد جمعیت ۲/۳٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۰۱ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

مردم آن عمدتا" سفید پوست و از نژاد عرب (مصری، بدوی و نوبه‌ای) بوده و ۹۳٪ مردم آن مسلمانند. زبان و خط رسمی و رایج عربی است.

پایتخت مصر شهر قاهره (۵،۰۸۴،۴۶۳ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۶): اسکندریه (۲،۳۱۸،۶۵۵)، جیزه (۱،۲۴۶،۷۱۳)، شبراء ــ الخیمه (۳۹۳،۷۰۰)، محلةالکبری (۲۹۲،۸۵۳)، طنطا (۲۸۴،۶۳۶)، پورت سعید (بورسعید) (۲۶۲،۶۲۰)، منصوره (۲۵۷،۸۶۶)، اسیوط (۲۱۳،۹۸۳)، زقازیق (۲۰۲،۶۳۷)، سوئز (سویس) (۱۹۴،۰۰۰)، دمنهور (۱۸۸،۹۲۷)، فیوم (۱۶۷،۰۸۱)، اسماعیلیه (۱۴۵،۹۷۸) و اسوان (۱۴۴،۳۷۷ نفر). بنادر مهم مصر اسکندریه، پرت سعید، مرسی مطروح (در ساحل دریای مدیترانه)، سوئز (در جنوب کانال سوئز) و سفاجه (در ساحل دریای سرخ) میباشند.

حکومت مصر جمهوری بوده و رئیس جمهور حسنی مبارک و نخست وزیر فواد محی‌الدین میباشد. قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس خلق با ۳۹۲ عضو تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۱ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری مصر از ۲۵ فرمانداری تشکیل گردیده که زیر نظر فرمانداران انتصابی رئیس جمهور اداره شده و اسامی و مراکز آنها بشرح زیر میباشد:

نام	مرکز
اسکندریه	اسکندریه
اسماعیلیه	اسماعیلیه
اسوان	اسوان
اسیوط	اسیوط
بحرالاحمر (دریای سرخ)	غردقه
بحیره	دمنهور
بنی سویف	بنی سویف

نام	مرکز
پرت سعید	پرت سعید
جیزه	جیزه
دقهلیه	منصوره
دمیاط	دمیاط
سوئز	سوئز
سوهاج	سوهاج
سینا	عریش
شرقیه	زقازیق
غربیه	طنطا
فیوم	فیوم
قاهره	قاهره
قلیوبیه	بنها
قنا	قنا
کفرالشیخ	کفرالشیخ
مطروح	مطروح
منوفیه	شبین‌الکوم
منیا	منیا
وادی الجدید	خارجه

فعالیت احزاب در مصر محدود بوده و احزاب مهم آن عبارتند از: حزب دموکرات ملی (NDP)، حزب سوسیالیست کارگر، حزب سوسیال لیبرال و حزب کمونیست که در حال حاضر اکثر آنان غیر فعال میباشند.

مصر در سال ۱۹۲۲ مستقل شده و روزهای ملی آن ۲۳ ژوئیه و ۶ اکتبر است. در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان وحدت افریقا ـ سی سی دی ـ اکا ـ فائو ـ گات ـ یاتا ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایمف ـ آاوپک (از سال ۱۹۷۹ خارج شده است) ـ ایتو ـ اویا ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ اتحادیه عرب (عضویتش معلق است) ـ بازار مشترک عربی ـ سازمان کشورهای حوضه نیل ـ قراردادهای حذف تعرفه گمرکی با جامعه اقتصادی اروپا ـ کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، شیمیایی، نفتی وتولیدات آن، سیمان، فلزکاری و فولاد سازی، مواد غذایی و ماشین سازی. گندم، پنبه، نیشکر، برنج، خرما و میوه‌جات نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۰۸ هکتار میباشد. تولید سالانه (۱۹۸۰) گوشت گاو ۲۴۳،۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۴۷،۰۰۰ تن و صید ماهی ۱۰۶،۶۰۰ تن میباشد. تولید سالیانه (۱۹۷۸) نیروی الکتریسیته نیزمعادل ۱۴/۵ میلیارد کیلو وات ساعت است.

مهمترین معادن مصر عبارتند از: نفت، فسفات، نمک، آهن، منگنز، سنگ آهک، طلا، زغال سنگ، نقره، نیکل، تنگستن، مس و گوگرد. ذخایر زیرزمینی نفت آن بالغ بر ۳/۱ میلیارد بشکه (۱۹۸۰) برآورد گردیده است. نیروی کارکشور بالغ بر ۱۳،۰۰۰،۰۰۰ نفر است که ۱۳٪ آن در صنایع، ۴۴٪ در بخش کشاورزی و ۲۴٪ در بخش خدمات و تجارت مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۳۶۷،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۵۰۰،۰۰۰ نفر می‌باشد.

واحد پول آن لیرهٔ مصر (£E) = ۱۰۰ پیاستر برابر با ۲۰۸ ریال است و هر یک واحد آن معادل ۲/۵۶ دلار می‌باشد.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۰ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۴۹۲ دلار) که ۲۲٪ آن از صنایع و معادن و ۳۰٪ ازکشاورزی‌بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۳/۷٪ و هزینه‌های آموزش‌وپرورش ۵/۴٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۶/۳٪ است. واردات مصر در سال ۱۹۸۰ حدود ۴/۸ میلیارد دلار بوده که بیشترشامل: گندم، نفت، ماشین‌آلات صنعتی، وسائط نقلیه، روغن خوراکی و اسلحه بوده و اکثراً از کشورهای امریکا (۱۸٪)، آلمان غربی (۱۱٪)، ایتالیا (۸٪) و فرانسه (۸٪) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۳ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: پنبه و کالاهای پنبه‌ای، برنج، نفت خام و تولیدات نفتی، روغن موتور و فسفات بوده و اکثراً به کشورهای ایتالیا (۲۷٪)، هلند (۸٪)، فرانسه وآلمان غربی صادر میشود.

در مصر حدود ۲۹،۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۸۰ تعداد ۳۲۵،۵۰۰ اتومبیل سواری و ۱۱۴،۷۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۵،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۴،۱۰۰ وسیله‌نقلیه‌عمومی تولید شده است. راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۴،۸۳۲ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی مصر انجام میشود.

سالانه (۱۹۷۷) حدود ۱،۰۰۰،۰۰۰ توریست از مصر دیدن میکنند.

ارتباطات مصر دولتی است. در سال ۱۹۷۴ تعداد ۴۳ فرستنده رادیویی و در سال ۱۹۷۷ تعداد ۲۸ فرستنده تلویزیونی و ۵،۰۲۵،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱،۳۰۰،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده‌و ۳۴۸،۰۰۰ رادیو و ۱۸۴،۰۰۰ تلویزیون نیز در سال ۱۹۷۸ تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۷ تعداد ۵۰۳،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. بطور متوسط ۱۴ نشریه‌روزانه با تیراژی‌حدود ۴،۲۸۴،۰۰۰ و سرانه ۱۰۲ روزنامه برای هزار نفر (در سال ۱۹۸۰) منتشرمیشود. مقیاس مورد استفاده سیستم‌های متریک و محلی میباشد.

در کشور مصر برای هر ۴۶۴ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱،۰۸۶ نفر یک پزشک وجود دارد. ۴۴٪ مردم باسوادند و ۴۳٪ نوجوانان ۱۹ ـ ۵ سال درمدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۶،۶۰۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۱۳،۱۰۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۱ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان در مصر نیز حدود ۵۲۰،۰۰۰ نفر (۱۹۷۸) بوده است.

تاریخچه

مصر از کهن‌ترین سرزمینهای مسکونی جهان بوده و آثار عصر حجر در آن فراوان یافت شده است. در حدود ۶،۰۰۰ سال قبل از میلاد مهاجران آسیائی همراه خود گیاهان و جانوران اهلی و اصول و روشهای فنی عصر نوسنگی را وارد سرزمین مصر سفلی (در شمال) ساختند و پس از ساکن شدن در این سرزمین و پیشرفت در سنگتراشی و کشاورزی، در حدود ۴،۵۰۰ سال قبل از میلاد شروع به استفاده از مس نمودند.

در مصر علیا (جنوب مصر) اندکی دیرتر یکنوع تمدن نوسنگی عقب مانده‌تری بوجود آمد که شباهتهایی با تمدن مصر سفلی داشت. گر چه اجداد هر دو گروه از آسیای جنوب غربی آمده بودند ولی باحتمال قوی آنهایی که در دلتای رود نیل جایگزین شده بودند از برزخ سینا عبور کرده و آن دستهٔ دیگر که در مصرعلیا سکنی گزیده بودند از طریق دریای سرخ و مناطق افریقای شرقی خود را بدانجا رسانده بودند.

مصر سفلی در سنه ۴،۵۰۰ قبل از میلاد دارای حکومت واحدی شد و تقریباً پس از ۲۵۰ سال مصر علیا را مسخر ساخت. غلبهٔ مصریان شمالی بر جنوبیها چندان دوامی نیافت و در ۴،۰۰۰ سال قبل از میلاد آن دو ناحیه مجدداً از یکدیگر مجزا و هر کدام برای خود مستقل شدند. از این تاریخ تاآغاز دورهٔ سلسله پادشاهان مصر یعنی سنهٔ ۳،۳۰۰ قبل از میلاد، دربارهٔ تمدن دلتای مصر اطلاع قابل توجهی در دست نیست. در طول این صدها سال، پایه‌های اصلی تمدن‌بزرگ مصر گذارده شد.

در ۳،۲۰۰ قبل از میلاد هر یک از دو قسمت مصر بطور مستقل برای خود پادشاه و دربار جداگانه داشتند. در ۳،۲۰۰ (ق.م)، منس پادشاه مصر علیاپس از غلبه بر مصر سفلی، آن دو پادشاهی را متحد ساخت و اولین فرعون مصر شدو

بدین‌ترتیب پادشاهی تین بوجود آمد. بلافاصله پس از اتحاد دو مصر شمالی و جنوبی یک دورهٔ تحولات تمدنی و ترقیات سریع آغاز شد (از ۳۳۰۰ تا ۲۵۶۳ قبل از میلاد). پادشاهی تین به پایتختی شهر ممفیس دارای دو سلسله بترتیب با ۹ و ۱۰ پادشاه بود که تا سال ۲۷۸۸ پیش از میلاد دوام آورد. سپس پادشاهی کهن مصر و پایان آن بر روی هم با سلسله‌های سوم تا هشتم برسرکار آمد. در سال ۲،۳۰۰ قبل از میلاد پادشاهی کهن دچار هرج ومرج شد و ارکانش ازهم فروپاشید (در سال ۲۶۰۰ پیش از میلاد در دورهٔ همین پادشاهی کهن بود که اهرام ثلاثه در ناحیه جیزه برای "خوفو" (فرعون آن زمان) ساخته شد). در طی قرون ۲۲ تا ۱۸ پیش از میلاد تجارت در مصر رونق بسیار یافت.

در طی سالهای ۱۵۸۰ – ۲۲۴۲ قبل از میلاد، ۹ سلسله (سلسله‌های نهم تا هفدهم) با ۷۰ پادشاه بر مصر حکومت کردند. در زمان پادشاهی فرعون آمنوفیس سوم که یکی از مقتدرترین و مستبدترین فرمانروایان سلسلهٔ هجدهم (۱۳۲۰–۱۵۸۰ قبل از میلاد) پادشاهان مصر بود، نیروی نظامی کشور توسعه‌وتکامل یافت و مصر برای نخستین بار در تاریخ خود در شمار قدرتهای سیاسی بزرگ دنیای آنروز قرار گرفت. در سال ۱۴۶۸ قبل از میلاد، سوریه و قسمتهایی از بین‌النهرین ضمیمهٔ قلمرو حکومتی مصر شد. در قسمت عمده‌ای از قرن سیزدهم پیش از میلاد یکی از مهمترین فراعنه مصر یعنی رامسس دوم حکومت میکرد.

در همانقرن موسی پیامبر عظیم‌الشأن در مصر دعوی نبوت کرد. موسی و قومش (بنی‌اسرائیل) بر اثر آزارهای فراعنهٔ مصر به فلسطین هجرت کردند.

دورهٔ آخر فراعنه و سلاطین مصر شامل سالهای ۱۰۸۵ تا ۳۴۱ قبل ازمیلاد مسیح است. در طی این دوره ۱۰ سلسله (از بیست و یکم تا سی‌ام) با ۴۵ پادشاه بر مصر فرمانروایی کردند که شاهان سلسلهٔ بیست و هفتم مصر (۵۲۵ تا ۴۰۴ پیش از میلاد) ایرانی بودند. تسلط ایران بر مصر در زمان کمبوجیه شاه هخامنشی (جانشین کورش) صورت گرفت. در سال ۴۰۵ قبل از میلاد درمصر شورشی برپا شد و یکی از اعقاب فراعنه بنام امیرته به حکومت رسید که درحقیقت مصر از خاک ایران تجزیه شد.

در سال ۳۸۵ قبل از میلاد، بین دولتهای مصر و عربستان شمالی جنگهایی درگرفت که مصریان به پیروزی رسیدند و سپاه مصر بر فلسطین و فنیقیهٔ جنوبی دست یافت.

در سال ۳۴۴ پیش از میلاد سپاهیان ایران در زمان حکومت اردشیر سوم مصر را تسخیر نمودند و بدینترتیب دوره دوم تسلط ایران بر مصر آغاز شد. هنگامیکه در دههٔ سی و چهارم پیش از میلاد اسکندر به آسیای غربی و متصرفات ایران حمله‌ور گردید، مصر را نیز در سال ۳۲۲ قبل از میلاد فتح کرد و بدین‌ترتیب مصر جزیی از قلمرو مقدونیان شد. اسکندر در همان سال دستور شروع ساختمان شهر اسکندریه را داد. حکومت جانشینان اسکندر پس از مرگ او (۳۲۳ ق.م) رو به تضعیف و تزلزل نهاد. جنگهایی میان سرداران اسکندر برای بدست آوردن‌قدرت درگرفت ولی این درگیریها سرانجامی برای هیچ یک نداشت و منجر به تجزیهٔ امپراطوری عظیم اسکندر بین سردارانش شد. سرانجام در سال ۳۰۴ پیش‌ازمیلاد، بطلمیوس اول یکی از سرداران اسکندر خود را شاه مصر اعلام کرد و این آغاز سلسلهٔ بطالسه در مصر است که تا سال ۳۰ قبل از میلاد دوام آورد. بطالسه، سی و یکمین سلسلهٔ سلاطین قدیم مصر است و پادشاهان آن جز کلئوپاترا که آخرین آنان است، نام یونانی پتولمایوس که معرب آن بطلمیوس است، داشتند.

در زمان بطلمیوس دوم، حبشه، عربستان، لیبی و قسمتهایی از سوریه، آسیای صغیر و جزایر دریای مدیترانه به‌خاک مصر ضمیمه شد و سواحل‌شرقی مدیترانه تحت تسلط این کشور درآمد.

در دورهٔ خردسالی بطلمیوس پنجم تقریبا" تمام متصرفات خارجی مصر برای همیشه از دست رفت. در زمان حکومت بطلمیوس ششم اغتشاش بر کشور حاکم بود. در این دوره همچنین عدهٔ کثیری از یهودیان از فلسطین به مصر مهاجرت‌کردند. دورهٔ سلطنت بطلمیوس هشتم دورهٔ جنگ داخلی بود.

در قرن اول پیش از میلاد مصر تحت نفوذ سیاسی روم و سخت دستخوش انحطاط اقتصادی بود. سرانجام امپراطوری روم با پیروزی بر کلئوپاترا حاکم مصر در سال سی‌ام پیش از میلاد، بر مصر دست یافت و این سرزمین قسمتی از امپراطوری روم گشت. حکومت دولت روم (و سپس روم شرقی) برمصر ۶/۵ قرن بطول انجامید و کلیسای مسیحی قبطی در این زمان در مصر ظهور کرد. امپراطوران بیزانس (روم شرقی) مصر را همانند مستعمره‌ای به وسیلهٔ مأموران رومی خود اداره می‌کردند.

در سال ۶۱۵ میلادی خسرو پرویز شاه‌ایران قصد تسخیر مصر را کرد و بهمین خاطر سپاهی را بسرکردگی یکی از سردارانش بنام شهربراز به آنجا روانه کرد. این سپاه در سال ۶۱۶ به مصر وارد شد و آنرا فتح کرد. با اینحال تسلط کامل ایران بر مصر در سال ۶۱۹ حاصل گردید.

سالهای اواسط نیمهٔ اول قرن هفتم میلادی (برابر با اولین سالهای تاریخ هجری) دورهٔ رشد نفوذ و بسط سرزمینهای قلمرو اسلامی بود. مصر در زمان خلافت عمر توسط عمروعاص از دست ایران و یونان خارج شد و در سالهای ۱۹ تا ۲۱ هجری قمری (۶۴۰ تا ۶۴۲ میلادی) به تصرف اعراب مسلمان درآمد. اسلام بزودی در مصر رواج یافت و اکثریت مردم بدان ایمان آوردند.

مصر در دوران حکومت امویان و اوائل حکومت عباسیان توسط والیان حکومت اداره می‌شد.

در سال ۲۵۴ هجری قمری (۸۶۸ میلادی) اولین سلسلهٔ مستقل حکام و امرای مسلمان مصر و نخستین سلسلهٔ فرمانروایان مصر بنیان گذاشته شد. این سلسله منصوب به غلامی بنام طولون است که در دربار مأمون نفوذ و مکانی والا داشت. پسر این غلام بنام احمد از جانب خلیفهٔ معتز سیزدهمین حاکم عباسی در مصر مأموریت یافت. وی در سال ۲۵۴ هجری قمری وارد شهر فسطاط شد و سلسله‌طولونیان را تأسیس کرد و در مدت ۱۰ سال مصر و شام و فلسطین را تحت فرمان خود درآورد و عملا" بطور مستقل فرمان راند. این سلسله تا سال ۲۹۲ هجری قمری بر مصر حاکم بود و در آن سال به وسیلهٔ یکی از سرداران هفدهمین خلیفهٔ عباسی (مکتفی) منقرض‌گردید. با برافتادن سلسلهٔ طولونیان، عباسیان مجددا" برمصر حاکم شدند.

در سال ۳۲۳ هجری قمری سلسله فاطمیان که بر قسمت بزرگی از افریقای شمالی حاکمیت داشت، سعی در تسخیر مصر نمود. ولی این خواسته به واقعیت مبدل نشد. در همان سال (۹۳۵ میلادی) سلسلهٔ اخشیدید (آل اخشید) بر مصر حاکم شدند که تابع خلفای عباسی بودند. لقب اخشید چیزی معادل شاهنشاه در میان ایرانیان بود. مؤسس این سلسله محمد ابن اخشید (۴۶ – ۹۳۵ میلادی) ایرانی بود و پس از او ابوالقاسم انور جور ابن اخشید (۶۰ – ۹۴۷)، ابوالحسن علی ابن اخشید (۶۶۱ – ۹۶۰)، کافور اخشیدی (۶۸ – ۹۶۶) و ابوالفوارس احمد ابن علی (۶۹ – ۹۶۸) حکومت کردند.

آخرین پادشاه آل اخشید اسما" حکومت کرد ولی قدرتی نداشت. در زمان او مصر (و شام) بدست خلفای فاطمی افتاد و بدین ترتیب سلسلهٔ اخشیدیه منقرض شد.

در سال ۳۵۸ هجری قمری (۹۶۹ میلادی) چهارمین پادشاه سلسلهٔ فاطمیان یعنی "معز" یکی از سرداران خود بنام جوهر ابوالحسن را برای تسخیر مصر بدان سرزمین فرستاد. وی مصر را گرفت و پس از به حکومت نشستن، قاهره را بنانهاد. جوهر در جنگ با قرامطه، حجاز را به قلمرو فاطمیان اضافه کرد. جوهر در سال ۳۶۴ هجری قمری از مقامش معزول شد و این در زمانی بود که مصر از صورت یکی از ایالات حکومت شیعی اسماعیلیان فاطمی خارج شد و خود مرکز این سلسله گردید با آنکه تصرف مصر آخرین هدف فاطمیان نبود، بلکه قدمی در راه رسیدن به حکومت بر جهان اسلام بشمار می‌رفت، اما قدرت آنها به همین فتح محدود شد.

در دورهٔ خلافت فاطمیان در مصر عنوان وزیر بوجود آمد. پس از معز در سال ۳۶۵ هجری قمری (۹۷۶ میلادی) پسرش عزیز به‌خلافت نشست. دوره‌خلافت آرام وی عصر طلایی حکومت فاطمیان است. در عصر وی قدرت فاطمیان از اقیانوس اطلس تا دریای سرخ و نیز در حجاز، یمن، شام و حتی چندی در قسمتهایی از شمال عراق گسترش یافت. عزیز در صدد برانداختن خلفای عباسی برآمد و حتی درنظر داشت به خلفای اموی اندلس نیز حمله کند. برای این منظور همان سیاستی را که عباسیان در سابق در پیش گرفته بودند، در پیش گرفت و مزدوران ترک، سیاه و بربر را به قلمرو خود وارد کرد ولی نتیجه‌ای که از این‌کار گرفت همان بود که‌عاید عباسیان نیز شده بود و آن تضعیف قدرت مرکزی و انحطاط دستگاه خلافت بود. در زمان عزیز وضع مالیه منظم و مرتب شد.

پس از او پسرش حاکم در سن یازده سالگی به‌خلافت رسید (۳۸۶ هجری قمری برابر با ۹۶۶ میلادی). وی سیاست شدیدی را بر ضد پیروان سایر ادیان درپیش گرفت. وی در سال ۴۰۸ هجری قمری ادعای الوهیت کرد و این امر منشاء پیدایش فرقهٔ دروزیه شد. ادعای حاکم، مسلمانان را خشمگین ساخت و در شهر فسطاط

زدوخوردهای سختی درگرفت که با ناپدید شدن حاکم در سال ۴۱۱ هجری قمری پایان یافت.

در همانسال (۱۰۲۰ میلادی) پسر ۱۶ سالهٔ حاکم بنام ظاهر به‌خلافت فاطمی رسید ولی ادارهٔ امور کشور در دست عمه‌اش ست‌الملک بود و این وضع تا ۴۱۵ هجری یعنی سال وفات ست الملک ادامه داشت. در زمان حکومت او اوضاع مصر پریشان شد واستیلای فاطمیان بر شام به مخاطره افتاد.

پس از وی دورهٔ خلافت حدود شصت سالهٔ مستنصر در سالهای ۸۷ – ۴۲۷ هجری قمری (۹۴ – ۱۰۳۶ میلادی) آغاز شد. در عهد وی سلجوقیان در سال ۴۶۳ بیت‌المقدس و در سال ۴۶۸ دمشق راگرفتند. در سال ۴۹۰هجری‌بیت‌المقدس مجددا" به تصرف فاطمیان درآمد. سه سال بعد این شهر موقتا" بتصرف‌مسیحیانی که برای جنگهای صلیبی به‌آن ناحیه آمده بودند درآمد. درنتیجه پیشرفتهای صلیبیون بطرف جنوب، متصرفات فاطمیان در فلسطین منحصر به صور و عسقلان شد. اولین جنگ از سری جنگهای صلیبی عملا" با شکست مسیحیان پایان‌پذیرفت. پس از مستنصر، مستعلی در بین سالهای ۹۵ – ۴۸۷ هجری قمری و سپس آمر در بین سالهای ۵۲۴ – ۴۹۵ هجری قمری، خلافت کردند.

در آخر خلافت طولانی مستنصر، شقاقی مذهبی پدید آمد که سبب انشعاب فاطمیان شد و نتایجی وخیم به بار آورد. پسر ارشد مستنصر، نزار بود ولی برادرش "مستعلی"، او و پسرش را بقتل رسانید و خود به خلافت نشست. بیشتر فاطمیان خارج مصر، پیرو نزار و به نزاریه معروف بودند. پیروان مستعلی نیز عنوان مستعلویه یافتند. در دورهٔ خلافت آمر قسمت اعظم فلسطین و سواحل‌شام بدست صلیبیان افتاد و آنها حتی به مصر نیز لشکرکشی کردند، اگر چه ثمری نیافتند.

آمر در سال ۵۲۴ هجری قمری بدست نزاریه بقتل رسید و پس از او حافظ پسر عمویش (پسر محمد، دیگر برادر نزار) در سالهای ۴۴ – ۵۲۵ خلافت کرد. در دوران خلافت وی اوضاع طبقهٔ حاکم بسیار درهم و آثار سقوط قریب‌الوقوع فاطمیان از دوران وی هویدا بود. پس از او ظاهر در۴۹ – ۵۴۴وفائزدر۵۵ – ۵۴۹ هجری قمری خلافت کردند تا سرانجام عاضد پسر عموی فائز و آخرین پادشاه فاطمی به خلافت رسید. وی مردی بی‌اراده و در تمام دورهٔ خلافت آلت دست اطرافیان و متنفذین بود. عاضد پس از طی درگیریهایی مجبور شد صلاح‌الدین ایوبی را به وزارت خود برگزیند. شیعیان متعصب اززمامداری‌یک‌مرد سنی ناراضی بودند و اشراف و سران نظامی که در دورهٔ خلفای ضعیف در دربار و در دستگاه حکومت نفوذ یافته بودند، به صلیبیان متوسل شدندولی سودی‌نبردند. مسیحیان صلیبی که از قدرت صلاح‌الدین بیمناک بودند، دست به‌انعقاد قراردادهایی میان خود برای از بین برداشتن وی زدند.

در سال ۵۶۶ هجری قمری (۱۱۷۱ میلادی) صلاح‌الدین به فلسطین لشکر کشید و نواحی چندی را تصرف کرد. سال بعد وی نام عاضد را از خطبه انداخت و نام مستضیءُ (سی و سومین خلیفهٔ عباسی بغداد) را بجای آن آورد که این پایان کار فاطمیان بود و بدین ترتیب در قلمرو آنان خاندان ایوبی استقرار کامل یافتند. سلسلهٔ فاطمیان در نتیجهٔ سازمان اداری و مالی، رشد اقتصادی با رونق بازار ادب و هنر و جلال و شکوه دربار و کاخهایش ادواری پرعظمت داشت. ولی در تاریخ این سلسله دوره‌های قحطی و کشمکشهای‌خونین‌بین‌سران سپاه‌وتحریکات وزرا و حتی استمداد آنها از دولتهای خارجی که عاقبت نیز به‌انقراض‌این سلسله انجامید دیده می‌شود. بر روی هم علیرغم بی‌نظمی‌ها و شورشها، امور مصر در زمان فاطمیان رونق فراوان یافت و این امر ناشی از ثبات دستگاه اداری و مالی و عایدات هنگفت آن بود. صنعت ترقی کرد و از این لحاظ نساجی در درجهٔ اول قرار داشت. تجارت داخلی و خارجی رونق داشت و مصر با بسیاری‌از ممالک‌روابط تجارتی برقرار کرد. در دورهٔ فاطمیان فعالیت فکری، ادبی و هنری توسعه‌فراوان یافت.

صلاح‌الدین ایوبی در سال ۵۶۹ هجری قمری (۱۱۷۴ میلادی) قسمتی از صلیبیان را که در اسکندریه پیاده شده بودند، شکست داد و غنائم فراوان‌بدست آورد و در طی چند سال قلمرو خود را گسترش داد. در سال ۱۱۸۳ میلادی پیمان صلح ۴ ساله‌ای بین مسیحیان و صلاح‌الدین انعقاد یافت. در سال ۱۱۸۷ میلادی یکی از قافله‌های مسلمانان بوسیله یکی از امرای مسیحی تاراج شد. صلاح‌الدین خشمگین گشت و در نبرد سهمگینی صلیبیان را که متحدشده‌بودند، شکست سختی داد و تعداد زیادی از امرای آنان را کشت. این نبرد حکومت صلاح‌الدین را بر فلسطین و قدس مستقر ساخت. از مسیحیان آنانکه ثروتی داشتند، آزادی خود را خریدند و بقیه رامسلمانان به غلامی‌بردند. صلاح‌الدین فقط فقرای مسن را آزاد گذاشت و به بیماران اجازهٔ اقامت داد. آثار مسیحیت نیز معدوم شد. بدنبال این پیروزی که سرآغاز سومین جنگهای صلیبی بود، صلاح‌الدین شهرها و قلاعی را که در دست مسیحیان مانده بود، تسخیر کرد و فقط انطاکیه و طرابلس و صور در دست آنها باقی ماند. در جنگهایی که روی داد، توانایی فوق‌العاده صلاح‌الدین بروز داده شد و صلیبیان به عظمت او پی‌بردند. خلاصه با تمام کوششهای ملل اروپا فلسطین، جز باریکهٔ کنار دریا، تحت استیلای صلاح‌الدین قرارگرفت‌وارتباط فلسطین با مصر تأمین شد و صلاح‌الدین اورشلیم را مستحکم ساخت.

صلاح‌الدین ایوبی در سال ۵۸۹ هجری قمری در سن ۵۵ سالگی درگذشت، ولی کمی پیش از مرگش عمدهٔ مملکت پهناور خود را بین برادرش عادل (الجزیره) و سه پسرش الملک العزیز (مصر)، الملک الافضل (شام) و الملک الظاهر (حلب) تقسیم کرد. اختلافاتی که پس از وی بین وارثین‌اوافتاد، موجب ضعف ودرنهایت موجب انحلال امپراطوری ایوبی گردید.

بهرحال پس از اختلاف بین این جانشینان، سرانجام برادر صلاح‌الدین، ملک عادل اول، تقریبا" تمام مملکت ایوبی را تحت لوای حکومتی واحد درآورد. او نیز در زمان حیات خود مملکتش را بین پسرانش تقسیم نمود و مصر را به پسرش ملک کامل اول سپرد. با مرگ ملک کامل، دولت ایوبی در معرض زوال قرار گرفت. در مصر پسرش ملک عادل دوم جانشینش شد ولی کمی بعد برادر بزرگتراوملک‌صالح ایوب، سلطنت مصر را گرفت. در شام صالح اسماعیل دمشق را گرفت و با ممالک کوچک دیگر بر ضد مصر متحد شد. گر چه "ممالیک" (امرای درجه‌اول و گاهی‌مصادر کشور که در بعضی ادوار آنها حقیقتا" بر مصر حاکم بوده‌اند) مصر بار دیگر با جنگهای خونین تقریبا" امپراطوری ایوبی را متحد ساختند، ولی این اتحاد فقط جنبهٔ ظاهری داشت.

صلیبیان در ششمین جنگ صلیبی به فرماندهی سن لویی فرانسوی، ناحیهٔ دمیاط‌را تصرف کردند ولی وقتی که درصدد پیشروی ازآنجا برآمدند تمام سپاهیان فرانسوی معدوم شدند. ملک صالح در سال ۱۲۴۹ (۶۴۷ هجری قمری) درگذشت و پس از طی ماجراهایی پسر و جانشین او نیز یک سال بعد درگذشت و همسر ملک صالح بنام شجرالدر بسلطنت رسید. وی تنها زنی است که در دورهٔ اسلامی‌بر مصر فرمانروایی کرده است. امرای سوریه از برسمیت شناختن وی امتناع کردند وخلیفه عباسی وقت یعنی مستعصم نیز جانب آنها را گرفت. از اینرو عزالدین ایبک بسلطنت انتخاب شد و شجرالدر را نیزبه‌زنی گرفت. عاقبت درسال ۱۲۵۷ میلادی (۶۵۵ هجری قمری) هر دوی آنها بقتل رسیدند و این پایان حکومت ایوبیان و باعث به قدرت رسیدن "ممالیک" گردید.

با وجود نزاعهای متعددی که میان فرمانروایان ایوبی روی داد، این‌سلسله در تاریخ اهمیت بسیار دارد. آنان ممالک از هم گسیختهٔ فاطمیان و اتابکان شام را وحدت دادند و نیروی مهمی برای مقابله با صلیبیان بوجود آوردند. در دورهٔ آنها پیمانهای تجارتی بسیاری با کشورهای اروپایی انعقاد یافت. ولی "ممالیک" که در ارتش‌آنها نقش عمده‌ای داشتند بتدریج قدرت یافتند و بر امرای ضعیف ایوبی مستولی شدند.

در اواسط قرن هفتم هجری، احمد پسر ظاهر سی و پنجمین خلیفه‌عباسی‌که به مصر پناه‌آورده بود، توسط‌ممالیک وقت مصر لقب خلیفه یافت (۶۵۹ هجری برابر با ۱۲۶۱ میلادی) و نامش مستنصر گردید. پس از آن مدت دو قرن و نیم، سلسله "عباسیان مصر" تحت فرمان و نظارت ممالیک اسما" در قاهره‌خلافت‌کردند و سلاطین مملوک ازآنان بعنوان سلاحی دینی برای جهاد بر ضد صلیبیون‌وجنگ با مغولان استفاده می‌کردند. خلفای عباسی مصر قدرت‌ونفوذی‌نداشتندودر واقع در حکم مستمری بگیران دربار ممالیک بودند و صرفا" وظایف تشریفاتی را هنگام جلوس سلطان جدید اجرا می‌کردند. کوشش ممالیک مصر برای اینکه‌مسلمانان‌سایر ممالک نیز خلفای تحت حمایت آنان را بعنوان خلیفهٔ اسلام بشناسند تا حدی مخصوصا" در هندوستان و عثمانی به موفقیت انجامید.

تعداد خلفای عباسی مصر هفده‌تن بود که در طی سالهای ۹۲۳ – ۶۵۹ هجری قمری (۱۵۱۷ – ۱۲۶۱ میلادی) اسما" خلافت کردند. مهمترین آنهاحاکم اول (۱۳۰۳ – ۱۲۶۲)، مستکفی اول (۱۳۴۰ – ۱۳۰۲ میلادی)، متوکل اول (بر روی هم در سه دوره ۳۸ سال)، معتضد دوم (۴۲ – ۱۴۱۳) ومستنجد (۷۹ – ۱۴۵۵)

بودند. در سال ۱۳۹۴ سلطان عثمانی فرمانی صادر کرد و در آن به خلیفهٔ وقت مصر، متوکل اول، لقب سلطان اعطاء کرد.

عاقبت سلطان سلیم اول نهمین خلیفهٔ عثمانی بعد از استیلا بر شام و مصر و منقرض‌نمودن سلسلهٔ ممالیک، متوکل سوم آخرین خلیفه عباسی مصر را نیز خلع کرد و بدینترتیب خلافت عباسیان مصر برافتاد (۱۵۱۷ میلادی برابر با ۹۲۳ هجری‌قمری). حکومت مستقیم عثمانیان بر مصر حدود ۲/۵ قرن بطول انجامید و عمدتاً" بدست والیان یا بیگها (بکها)ی ترک بود.. در زمان حکومت عثمانیان، وضع اداری مصر تغییراتی یافت و اقتصاد آن دچار تحولاتی گردید.

در سال ۱۷۶۷ علی بیگ را از تصرف امپراطوری عثمانی خارج ساخت و در آنجا یک حکومت خودمختار تشکیل داد. اواخر قرن هجدهم میلادی مصادف بود با روی‌کارآمدن ناپلئون در فرانسه. وی برای‌آنکه مقدمات تسلط فرانسه بر مستعمرات انگلستان را فراهم آورد، دست به کار طرح اشغال نقاط سوق‌الجیشی جهان شد و در اولین قدم مصر و سپس سوریه را متصرف گردید که در عکس العمل آن اتحادی موقت میان انگلستان و عثمانی و حتی روسیه و عثمانی برضد فرانسه بوجود آمد.

ناپلئون هنگامیکه در مصر بود بفکر احداث کانالی افتاد که مدیترانه را به دریای سرخ مرتبط سازد اما در این کار موفق نشد، همانطورکه پیشینیان نیز چندین بار دست به چنین کاری زده بودند و توفیقی بدست نیاورده بودند.

در سال ۱۸۰۲ سرانجام قوای مشترک عثمانی و انگلیس به مصر تاختند و آنرا از دست فرانسویان بیرون آوردند و دولت عثمانی نیز درسال ۱۸۰۵ نواحی‌وسیعی شامل مصر و قسمتهایی از نواحی اطراف را به یک سردار آلبانیایی ارتش عثمانی بنام محمد علی داد و وی با عنوان پاشا حکومت مستقل مصر از عثمانی را پایه‌گذاری کرد. که سرآغازی شد بر حکومت " خدیو"های مصر که تا سال ۱۹۵۲ به‌طول‌انجامید. در پیشرفتهای عهد محمد علی پاشا، پسرش ابراهیم (بعدها ابراهیم پاشا) نقش عمده‌ای داشت. وی جنگ وهابیها را که در سال ۱۸۱۱ آغاز شده بود، پایان داد (و بدین ترتیب دامنه وسعت حکومت مصر به سواحل خلیج فارس نیز رسید) و شورشی را که در یونان روی داده بود به حمایت از عثمانی فرونشاند (۲۶-۱۸۲۴).

در این زمان وضع حکومت عثمانی بحرانی بود. محمد علی پاشا یکبار دیگر قیام کرده و پسرش ابراهیم پاشا نیز با لشکری عازم قسطنطنیه بود. مقامات دینی عثمانی هم که از اقدامات سلطان وقت عثمانی، محمود دوم ناراضی بودند، توطئه نمودند تا محمد علی را بسلطنت عثمانی بنشانند، اما مداخلهٔ دولتهای مقتدر اروپا (روسیه، اتریش و انگلستان) مانع از این کار گردید. بعلت کدورتی که بین محمد علی پاشا حاکم مصر و دربار عثمانی پیش‌آمد، ابراهیم پاشا در سال ۱۸۳۱ به فرمان پدرش به سوریه لشکر کشید و سپاهیان عثمانی را مغلوب کرد ولی بر اثر مداخله دول بزرگ اروپایی پیمان صلحی منعقد شد (۱۸۳۳) که بموجب آن‌سرزمین شام تحت حکومت محمد علی پاشا قرار گرفت.

ترکها بار دیگر در سال ۱۸۳۹ جنگ را آغاز کردند ولی باز هم از ابراهیم پاشا شکست خوردند. مصر در سال ۱۸۴۰ ناچار شد به سبب دخالت دول مقتدر اروپایی سوریه را تخلیه نماید.

دههٔ پنجم قرن نوزدهم سالهای اصلاحات در مصر بود. در ژوئن ۱۸۴۸ ابراهیم پاشا فرمان پاشایی مصر را یافت ولی خدیوی او طول نکشید و در همان‌ماه در سن ۶۹ سالگی درگذشت و عباس اول برادرزاده‌اش، که حکومت وی نیز مورد تأیید عثمانی بود، به حکومت رسید. وی از همان آغاز با خارجیان و فرهنگ و تمدن غربی به مخالفت پرداخت و بسیاری از مدارسی را که درزمان محمد علی‌پاشا تأسیس شده بود و نیز کارخانه‌ها و تأسیسات بهداشتی را تعطیل کرد و بسیاری از خارجیان بخصوص مأمورین فرانسوی را از کشور اخراج کرد ولی به انگلستان نزدیک شده و حمایت این دولت را در کشمکش مصر با دولت عثمانی بدست آورد ولی در مقابل اجازه ساختن راه‌آهن میان اسکندریه و قاهره را به آنان واگذارد (۱۸۵۱).

عباس بر اثر این اقدامات و نیز بسبب سختگیری و ستمکاری‌هایش منفور عامه گردید تا سرانجام بدست دو تن از خادمانش بطور اسرارآمیزی کشته شد (۱۸۵۴).

در طی نیمهٔ دوم قرن نوزدهم نفوذ خارجیان در مصر بسرعت رو به‌افزایش نهاد. پس از عباس عمویش سعید پاشا (پسر کوچکتر محمد علی پاشا) با حمایت مردم به حکومت یا خدیوی مصر رسید. وی شورایی برای بحث در امور مملکتی تأسیس نمود و همچنین در لغو برده‌فروشی کوشید. راه‌آهن قاهره به سوئز نیز در زمان او به اتمام رسید و اقداماتی در جهت ایجاد کانال سوئز انجام شد. حفر کانال سوئز از سال ۱۸۵۹ آغاز شد. استقراض مصر از خارجیان در زمان سعیدپاشا آغاز شد و این بخاطر اجرای طرحهای عمرانی و کمکهائی بود که به عثمانی کرده بود. میزان این قروض به ۳ میلیون لیره رسید. پس از سعید پاشا در سال ۱۸۶۳ اسماعیل پاشا پسر دوم ابراهیم پاشا به خدیوی مصر رسید. وی‌افکاراصلاحی‌زیادی داشت و خطوط‌آهن و ترعه‌های آبیاری را توسعه داد. در هفدهم نوامبر ۱۸۶۹ کانال سوئز با حضور امپراطور اتریش باشکوه و جلال افتتاح شد. حفر کانال سوئز تأثیرات اقتصادی عظیمی دربرداشت و راه تازه‌ای برای تمدن غرب به افریقای شرقی، آسیای جنوبی و اقیانوسیه گشود و به علاوه مخارج حمل و نقل با کشتی تقلیل یافت. فاصلهٔ لندن تا کراچی که از راه عادی سابق یعنی از طریق دماغهٔ امیدنیک (در جنوب افریقا) حدود ۱۷۰۵۰۰ کیلومتر بود، به حدود ۱۰۰۰۰۰ کیلومتر تقلیل یافت. کمی بعد از افتتاح کانال سوئز درزمان نخست‌وزیری دیزرائیلی دولت بریتانیا ۴۴٪ سهام شرکت کانال سوئز را خریداری کرد و کانال را تحت استیلای خود درآورد. دولت مصر سرانجام بعلت قروض سنگین مجبور شد برای تهیهٔ پول، سهام مصر در کانال سوئز را به مبلغ هنگفتی به‌فرانسه‌بفروشد وبدین ترتیب نظارت دو جانبهٔ انگلیس و فرانسه بر مصر برقرار شد.

اسماعیل پاشا در سال ۱۸۷۹ از حکومت خلع شد و پسر ارشدش بنام توفیق پاشا به خدیوی مصر رسید. وی در سال ۱۸۸۰ نظارت مشترک فرانسه و بریتانیا را بر امور مالیه مصر پذیرفت که این عمل باعث مخالفت و شورش مردم شد (در این نهضت یک نظامی بنام عرابی پاشا، برجسته‌ترین شخصیت بود). توفیق پاشاناچار دولتی مخالف با منافع دولت‌های اروپایی بر سر کار آورد ولی در نتیجهٔ فشار بریتانیا و فرانسه این دولت منحل شد. در سال ۱۸۸۲ بریتانیای‌کبیر که‌ازتجدید شورش مردم بیمناک شده بود، اسکندریه را بمباران کرد و در آن نیرو پیاده‌نمود. فرانسه از پشتیبانی این اقدام امتناع کرده و خود راکنار کشید و بدینترتیب امور مصر تحت نظارت بریتانیا قرار گرفت. توفیق پاشا نیز از ادعای مصر بر سودان دست برداشت و موافقت نمود تا این سرزمین دومینیون مشترک مصروبریتانیاشود. وی تحت تأثیر فرهنگ و تمدن غرب بود و به اصلاحات فرهنگی وقضایی توجه‌خاصی مبذول کرد.

در سال ۱۸۸۸ موافقتنامهٔ قسطنطنیه به امضاء همهٔ دول اروپایی بزرگ آن زمان رسید و با بیطرف اعلام کردن کانال، برای همهٔ دول حق آزادی عبور قائل شد. بریتانیای کبیر نیز که بزرگترین سهامدار بود، بیطرفی کانال را تضمین کردو ادارهٔ کانال به شرکت کانال سوئز محول شد.

در سال ۱۸۹۲ عباس دوم حلمی به خدیوی کشور رسید. کمی پس از جلوس وی، بین او و عمال سیاسی بریتانیا در مصر کشمکش‌آغاز شد. درآغازجنگ‌جهانی اول، در استانبول بود و از آنجا به تحریک و تشویق مردم مصر و سودان‌به مبارزه با بریتانیا پرداخت که عاقبت بریتانیا مصر را در سال ۱۹۱۴ تحت الحمایه خود قرار داد و او را از سلطنت خلع و پسرش بنام حسین کامل را به خدیوی نشاند. پس از کامل، در سال ۱۹۱۷ برادرش احمد فؤاد پاشا با نام فواد اول به سلطنت تحت الحمایه مصر نشست. انگلیسیها به وی خوشبین بودند ولی وی در میان مصریها نه دارای محبوبیتی بود و نه نفوذی، هر چند که بریتانیا هنوز بر اوضاع مصر مسلط بود ولی دوره زمامداری فواد در تاریخ بیداری مصریان اهمیت دارد، زیرا اشخاصی از قبیل "سعد زغلول پاشا"، پس از قرارداد ترک مخاصمه ۱۹۱۷، مبارزه علیه اشغال مصر و نفوذ انگلیسیها را علنی کردند که‌به‌سبب همین مبارزات، انگلستان استقلال مصر را در سال ۱۹۲۲ به رسمیت شناخت.

بدنبال مرگ فؤاد در سال ۱۹۳۶، پسرش فاروق اول جانشین وی شد ولی چون به سن قانونی نرسیده بود، اداره امور مملکت به شورای‌نیابت سلطنت محول گشت. درهمان سال پیمانی میان مصر و انگلستان انعقاد یافت که منجر به خروج قوای انگلستان از تمام مصر بجز منطقه کانال سوئز شد.

درآغاز جنگ جهانی دوم و درگیر شدن عده‌زیادی ازقوای‌کشورهای‌متخاصم در افریقای شمالی، مصر نیز بصورت یکی از جبهه‌ها و پایگاههای متفقین‌بخصوص انگلستان درآمد. ملک فاروق نیز به سب دشمنی باانگلستان‌ونزدیکی با مخالفان آن، مجبور گردید که با پیشنهاد انگلستان به نخست‌وزیری لخاس ازحزب‌وفد (که مخالف او بود) تن دهد ولی فاروق در سال ۱۹۴۴ بار دیگر قدرت کافی بدست آورد و حزب وفد را از کار برکنار ساخت.

این دورانها مصادف بود با رشد کامل نهضت صهیونیستی درفلسطین. پس

از تشکیل دولت یهود در فلسطین اشغالی در ۱۹۴۸ ، مصر همگام با دیگر کشورهای عربی به جنگ با اسرائیل پرداخته و توانستند مناطق خارج از نظارت صهیونیستها را تصرف کنند . اسرائیلیها نیز به قوای اعراب حمله برده و توانستند بداخل خاک مصر و لبنان نیز نفوذ کنند و مناطق زیادی را اشغال نمایند ولی سرانجام مجبور به عقب نشینی گردیدند . جنگ سرانجام در هفتم ژانویه ۱۹۴۹ خاتمه یافت و چند روز بعد قوای اسرائیل از مصر عقب نشینی کردند . در ۲۴ فوریه همان سال معاهده ترک مخاصمه میان مصر و اسرائیل انعقاد یافت که سایر کشورهای عربی نیز با آن موافقت کردند که بر اساس آن قسمتی از غرب فلسطین (نوار غزه) به حاکمیت مصر درآمد .

جنگ توأم با شکست در فلسطین و بدبین شدن مردم به ملک فاروق اوضاع را در داخل مصر متزلزل کرد تا سرانجام در سال ۱۹۵۲ یک کودتای انقلابی نظامی به رهبری سرلشکر محمد نجیب و سرهنگ جمال عبدالناصر روی داد و فاروق به ناچار استعفاء کرد (۲۶ ژوئیه ۱۹۵۲) . رهبران کودتا پسر خردسال فاروق بنام احمد فواد را با عنوان فاروق دوم به سلطنت نشاندند . اما در ۱۸ ژوئن ۱۹۵۳ ، مصر مملکتی جمهوری اعلام شد و فاروق و خاندانش تبعید شدند (وی در ۱۹۶۵ در رم بر اثر سکته درگذشت) . اولین رئیس جمهور مصر ژنرال محمد نجیب بود که در سال بعد (۱۹۵۴) توسط سرهنگ جمال عبدالناصر برکنار شد . ناصر که معتقد به انترناسیونالیسم عربی و اتحاد میان آن کشورها بود ، تا زمان مرگش یعنی تقریباً ۱۶ سال رئیس جمهور باقی ماند . وی سیاست دوری از کشورهای غربی و نزدیکی به بلوک شرق خصوصاً " شوروی را در پیش گرفت و اقدام به خرید اسلحه از این کشور نمود . شورویها نیز وی را در تأمین اسلحه و سایر نیازها و همچنین ساختن سد عظیم اسوان بر روی رودخانه نیل (که غربیها از احداث آن خودداری کردند) کمک نمودند که این همکاری تا زمان بقدرت رسیدن سادات ادامه داشت .

ناصر در ژوئیه ۱۹۵۶ کانال سوئز را ملی اعلام کرد و یک سازمان مصری برای اداره آن بوجود آورد .

بدنبال این عمل ، دولت اسرائیل همراه با قوای انگلیس و فرانسه در اکتبر ۱۹۵۶ به خاک مصر در شبه جزیره سینا حمله بردند تا خلیج عقبه را بر روی کشتیهای اسرائیلی باز کنند . با پیاده شدن چتربازان انگلیسی و فرانسوی و بدنبال یکسری جنگهای شدید (خصوصاً " مقاومت مردم شهر پرت سعید) ، سرتاسر شبه جزیره سینا به تصرف آنان درآمد ولی بدنبال تهدید شوروی به مداخله نظامی ، سه کشور متجاوز به آتش بس گردن نهادند و در مارس سال ۱۹۵۷ بدنبال فشار شدید سازمان ملل متحد از آنجا خارج شدند . این جنگ در حقیقت دومین جنگ اعراب و اسرائیل بود . در سال ۱۹۵۷ دولت ناصر تمام دارائیهای دول غرب در مصر را ملی اعلام نمود و کانال سوئز نیز در آوریل همان سال بازگشوده شد . در سال ۱۹۵۸ ، سه کشور مصر ، سوریه و یمن تحت عنوان جمهوری متحده عرب با یکدیگر متحد شدند وطی رفراندومی ، عبدالناصر به ریاست جمهوری آن انتخاب شد ولی این اتحاد دیری نپائید و بر اثر بروز اختلافاتی ، در سال ۱۹۶۱ از هم گسیخت و اعضای آن از یکدیگر جدا شدند .

مصر در بین سالهای ۶۷ ـ ۱۹۶۲ ، دهها هزار تن از نیروهایش را برای کمک به جمهوریخواهان یمن بدان سرزمین اعزام داشت که باعث بروز اختلافاتی با عربستان سعودی گشت .

سرانجام سومین جنگ اعراب و اسرائیل بدنبال تجاوز هواپیماهای اسرائیلی به سوریه و ورود سربازان اسرائیلی به شبه جزیره سینا در پنجم ژوئن ۱۹۶۷ آغاز شد و هواپیماهای اسرائیلی با حمله به فرودگاههای کشورهای عربی اکثر هواپیماهای آنان را در روز اول جنگ از بین بردند . درعرض چند روز نیز سرتاسر صحرای سینا و تمام طول شرقی کانال سوئز و ارتفاعات جولان در سوریه و نواحی غربی رود اردن و همچنین بیت المقدس توسط نیروهای اسرائیلی اشغال شد . اعراب بدنبال این شکست مجبور به متارکه شدند و جنگ با پیروزی اسرائیل (که از کمک عمده امریکا برخوردار بود) پایان گرفت .

در سال ۱۹۷۰ ناصر بدنبال سکته قلبی درگذشت و محمد انور السادات معاون وی برای یکدوره شش ساله به ریاست جمهوری رسید . سادات پس از رسیدن به قدرت ، بتدریج از مواضع اصولی ناصر دور شد و راه انحراف و سازشکاری را در پیش گرفت .

در روز ششم اکتبر ۱۹۷۳ (رمضان ۱۳۹۳ قمری) ، ارتش مصر با یک حمله غیر مترقبه و حفر نقب در زیر کانال سوئز ، ناگهان به نیروهای اسرائیلی واقع در آن سمت کانال حمله برده و پس از شکستن خط دفاعی و مستحکم "بارلو" ، وارد صحرای سینا شد و نیروهای سوری نیز ارتفاعات جولان را به تصرف خود درآوردند . موشکهای روسی سام در جریان این جنگ تعداد زیادی از هواپیماهای اسرائیلی را نابود کردند . با کمکهای سریع امریکا به اسرائیل ، موضع آن کشور تقویت شد و اکثر پیروزیهای بدست آمده از بین رفت . سرانجام با دخالت امریکا و شوروی ، جنگ متوقف شد و حل اختلافات بر عهده سازمان ملل قرار گرفت . این جنگ علیرغم شکست نهائی مصر ، در واقع پیروزی نظامی عظیمی جهت اعراب محسوب میگشت زیرا که افسانه شکست ناپذیری ارتش اسرائیل را در هم شکست .

سرانجام هشت سال پس از جنگ ۱۹۶۷ ، مجدداً " در سال ۱۹۷۵ کانال سوئز گشوده شد و اولین کشتی که از آن عبور کرد ، متعلق به نیروی دریایی ایران بود (زیرا که رژیم شاهنشاهی ایران جهت بازسازی کانال مقادیر فراوانی وام به آن کشور پرداخت کرده بود) .

سادات پس از جنگ ۱۹۷۳ (جنگ یوم کیپور) ، بتدریج به سمت غرب متمایل شد و در ۱۹۷۶ قرارداد دوستی مصر و شوروی را لغو کرد . روابط وی با لیبی نیز رو به تیرگی نهاد . سادات در سال ۱۹۷۷ در میان شگفتی فراوان مردم مصر و جهان عرب ، به اسرائیل مسافرت نمود و با این کار خود عملاً " اسرائیل را به رسمیت شناخت . ادامه این حرکات وی منجر به امضای پیمان صلح بین مصر و اسرائیل معروف به قرارداد کمپ دیوید گردید و سادات بطور یکجانبه و در خاک امریکا این قرارداد را با مناخم بگین نخست وزیر اسرائیل ، و در حضور کارتر رئیس جمهور سابق امریکا امضاء نمود . این عمل خشم کشورهای عربی و مسلمان را برانگیخت و بیشتر کشورهای عربی رابطهٔ خود را با مصر قطع و یا به حال تعلیق درآوردند . بر طبق این قرارداد توافق شده بود که اسرائیل اراضی اشغالی شبه جزیره سینا را در طی سه سال و سه مرحله (سالهای ۱۹۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲) به مصر واگذار کند (که هر سه این مراحل انجام پذیرفت) و در عوض مورد شناسایی قرارگرفته و با وی ترک مخاصمه انجام گردد .

سادات از سال ۱۹۷۸ اقدام به جانشینی سلاحهای امریکایی به جای انواع روسی آن نمود و در سال ۱۹۸۰ خود را رئیس جمهور مادام العمر مصر اعلام کرد . در همین سال با اسرائیل رابطه دیپلماتیک در سطح سفارت برقرار نمود . او در طی سال ۱۹۸۱ کمکهای نظامی و اقتصادی فراوانی برای رژیم سودان و شورشیان هوادار حسن هابره در چاد ارسال کرد . بدنبال حملهٔ عراق به ایران نیز ، مصر کمکهای شایانی از نظر تسلیحاتی و نفراتی به عراق نمود .

کلیه این اقدامات سادات ، با مخالفت مردم کشور روبرو میگشت از اینرو موج مخالفت و شورش و تظاهرات بصورت پراکنده ای در مصر آغاز شد و گروههای مخالف بر ضد وی اقداماتی انجام دادند . سادات سرانجام در سپتامبر سال ۱۹۸۱ ، در طی یک رژه نظامی ، توسط تیراندازی یک واحد از نظامیان مصری در حال حرکت از مقابل جایگاه وی کشته شد . عامل اصلی این ترور ، ستوان خالد شوقی اسلامبولی منسوب به گروه اسلامی الجهاد بود که وی دستگیر و همراه با دوستان خود محکوم به اعدام شد . بیش از ۳ هزار نفر دیگر نیز بجرم مخالفت با دولت دستگیر و روانهٔ زندان شدند .

پس از مرگ سادات ، معاون وی یعنی حسنی مبارک (که طرفدار جدی کشورهای غربی است) در ژانویه ۱۹۸۲ به ریاست جمهوری مصر رسید . وی کابینه را منحل و فواد محی الدین را به نخست وزیری گمارد . اسرائیل در سال ۱۹۸۲ بطور کامل صحرای سینا را تخلیه نمود و قوائی از کشورهای مختلف در آن استقرار یافتند . روابط مصر با دول مرتجع منطقه خصوصاً " عربستان رو به بهبود نهاد و بدنبال وخیم شدن وضع اقتصادی کشور ، کمکهای مالی فراوانی از طرف این کشورها و کشورهای صنعتی غرب در اختیار مصر قرار گرفت . در روزهای اول ماه اکتبر ۱۹۸۲ قرارداد ادغام مصر و سودان بین دو رژیم انعقاد یافت و در رابطه با آن نهادهای نمایشی و فرمایشی چندی بوجود آمد .

سال شمار وقایع مهم

۶۱۶: مصر بتصرف سپاهیان ایران (سلسله ساسانی) درآمد.

۴۲ ـ ۶۴۰: مصر جزئی از خلافت اسلامی شد.

۱۵۱۷: مصر قسمتی از قلمرو خلافت عثمانی شد.

۱۷۹۲: بر اثر طاعون و سایر بیماریها ۸۰۰،۰۰۰ تن کشته شدند.

۱۷۹۸: ناپلئون مصر را تسخیر کرد.

۵ ـ ۱۸۰۱: قوای بریتانیا و عثمانی فرانسویان را از مصر بیرون راندند. محمد علی پاشا از سوی امپراطوری عثمانی به حکومت مصر منصوب گشت.

۳۳ ـ ۱۸۳۱: جنگهایی میان مصر و عثمانی درگرفت. با پیروزی مصر در این جنگها دولت عثمانی استقلال مصر را برسمیت شناخت و سوریه و عدن را به آن واگذار کرد.

۱۸۶۹: کانال سوئز افتتاح شد.

۱۸۸۲: شهر اسکندریه توسط قوای انگلستان بمباران شد و مصر به تصرف آن درآمد.

۱۹۱۴: بدنبال خلع عباس دوم حلمی از خدیوی، مصر تحت الحمایه بریتانیا شد.

۱۹۱۷: فؤاد اول در مصر به حکومت نشست.

۱۹۲۲: انگلستان استقلال مصر را برسمیت شناخت.

۱۹۳۶: قوای بریتانیا از تمام مناطق مصر بجز منطقه کانال سوئز خارج شدند. ملک فاروق اول رسماً زمام امور را در دست گرفت.

۴۲ ـ ۱۹۴۰: انگلیسیها از مصر بعنوان پایگاهی در جنگ جهانی دوم بر علیه متحدین استفاده کردند.

۱۹۴۳: کنفرانس متفقین در قاهره برگزار شد.

۱۹۴۵: مصر به عضویت سازمان ملل درآمد. احمد ماهرپاشا نخست‌وزیر در پارلمان ترور شد و بقتل رسید.

۱۹۴۷: شیوع بیماری وبا در مصر بیش از ۱۰،۰۰۰ تن را به هلاکت رساند.

۴۹ ـ ۱۹۴۸: مصر نقش مهمی را در جنگ میان اعراب و حکومت غاصب اسرائیل بازی نمود. اما این جنگ با پیروزی اسرائیل پایان یافت.

۱۹۵۲: ملک فاروق بر اثر یک کودتای نظامی مجبور به استعفا گردید. پسر خردسال او با عنوان فاروق دوم به سلطنت برگزیده شد.

۱۹۵۳: در مصر اعلام جمهوریت بریاست ژنرال محمد نجیب شد.

۱۹۵۴: ژنرال نجیب مجبور به برکناری و جمال عبدالناصر بقدرت رسید.

۱۹۵۶: بدنبال اعلام ملی شدن کانال سوئز از سوی ناصر، اسرائیل به مصر حمله کرد و نوار غزه و صحرای سینا را تصرف کرد. قوای انگلستان و فرانسه نیز به مصر حمله‌ور شدند. قوای سه کشور متجاوز بدنبال تهدید امریکا، شوروی و سازمان ملل مجبور به خروج از مصر گشتند.

۱۹۵۷: دولت مصر قرارداد ۱۹۵۴ با بریتانیا را لغو کرد. کلیه بانکها و مؤسسات خارجی در مصر ملی اعلام شد.

۱۹۵۸: مصر و سوریه تشکیل جمهوری متحدهٔ عرب را دادند. با پیوستن یمن به این اتحادیه نام آن به کشورهای متحدهٔ عرب تغییر یافت.

۱۹۶۰: عملیات ساختمانی سد اسوان آغاز گشت.

۱۹۶۱: بدنبال شورش ارتش سوریه و کودتا در آن کشور، رژیم سوریه از اتحاد با مصر خارج شد.

۱۹۶۲: مصر قوایش را برای کمک به جمهوریخواهان یمن بدانجا اعزام داشت.

۱۹۶۷: در یک جنگ ۶ روزه با اسرائیل، مصر تمام صحرای سینا و نوار غزه را از دست داد و اکثر هواپیماهایش نابود شدند. نیروهای مصری از یمن فراخوانده شدند.

۱۹۶۸: شورشهای دانشجوئی شدیدی بر علیه سیاستهای ناصر در مصر درگرفت.

۱۹۷۰: مصر طرح تازهٔ امریکا برای خاورمیانه (طرح راجرز) را پذیرفت. ناصر درگذشت و محمد انورالسادات بریاست جمهوری رسید.

۱۹۷۱: بدنبال افشای یک توطئه ضد دولتی، علی صبری (معاون سادات)، ۶ عضو کابینه و دوازده تن دیگر بازداشت شدند. قانون اساسی جدید مصر در طی یک رفراندوم تصویب گشت.

۱۹۷۲: بدنبال تیرگی روابط با شوروی، سادات دستور اخراج حدود ۱۰،۰۰۰ مستشار روسی از مصر را داد. دکتر عزیز صدقی به جای دکتر محمود فوزی نخست‌وزیر شد.

۱۹۷۳: در ۶ اکتبر بدنبال حملهٔ ناگهانی و غافلگیرانهٔ قوای مصر به اسرائیل، چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل در روز یوم کیپور (مقدس‌ترین روز سال برای یهودیان) آغاز شد و در لحظات اول، نیروهای زرهی و پیاده مصر از کانال سوئز گذشتند. سرانجام در ۲۲ اکتبر شورای امنیت سازمان ملل اعلام آتش‌بس کرد و اسرائیل و مصر آنرا پذیرفتند. سادات خود پست نخست‌وزیری را برعهده گرفت.

۱۹۷۴: سادات و نیکسون رئیس جمهور امریکا طبق اعلامیه‌ای در قاهره، دوستی و همکاری دو کشور را اعلام داشتند. سادات پست نخست‌وزیری را به عبدالعزیز حجازی واگذار کرد.

۱۹۷۵: حجازی استعفاء کرد و ممدوح سالم به نخست‌وزیری رسید. کانال سوئز که در سال ۱۹۶۷ بسته شده بود، مجدداً گشوده شد. بدنبال میانجیگری کیسینجر (وزیر امور خارجهٔ وقت ایالات متحده)، مصر و اسرائیل در مورد عقب‌نشینی نیروهایشان از شبه جزیره سینا توافق کردند و قرار شد امریکا بر تحولات سینا ناظر باشد.

۱۹۷۶: پارلمان مصر بنا به پیشنهاد سادات قرارداد دوستی ۱۵ ساله با شوروی را ملغی اعلام نمود. عربستان سعودی، کویت، قطر و امارات متحدهٔ عربی، بنیهٔ خلیج برای توسعهٔ مصر را با دو میلیارد دلار سرمایهٔ اولیه تأسیس کردند. سادات برای یک دوره ۶ ساله دیگر بریاست جمهوری رسید.

۱۹۷۷: درگیریهای مرزی پراکنده‌ای با لیبی حادث شد. سادات با مسافرت به اسرائیل، عملاً " موجودیت آن کشور را به رسمیت شناخت.

۱۹۷۸: مذاکرات صلح با اسرائیل موقتاً " قطع شد. بدنبال قتل ۱۵ کوماندوی مصری که برای آزادسازی یک هواپیمای ربوده شده، توسط فلسطینیان، در لارناکا (قبرس) اقدام کرده بودند، روابط دو کشور قطع شد. رفراندوم ملی مصر دست سادات را برای کارهای آینده‌اش باز گذارد.

۱۹۷۹: قرارداد صلح کمپ دیوید با رژیم صهیونیستی انعقاد یافت.

۱۹۸۰: مصر و اسرائیل روابط سیاسی در سطح سفارت برقرار کردند. سادات خود مقام نخست‌وزیری را در دست گرفت و کابینه جدید مصر تشکیل شد. شاه‌مخلوع ایران در یک بیمارستان نظامی در قاهره جان‌سپرد. پارلمان مصر انورسادات را رئیس جمهور مادام‌العمر اعلام کرد.

۱۹۸۱: بنا به تقاضای سادات، امریکا پایگاههائی در مصر بدست آورد. ترور سادات نافرجام ماند. درگیریهائی میان مسلمانان با مسیحیان قبطی و نیروهای امنیتی بروز کرد. هزاران تن بازداشت شدند. در طی یک رژه نظامی سادات ترور شد و بقتل رسید. تظاهرات و اغتشاشات مصر را دربرگرفت. حسنی‌مبارک در طی یک رفراندوم نمایشی بریاست جمهوری رسید. کمکهای امریکا رو به افزایش نهاد.

۱۹۸۲: فواد محی‌الدین بعنوان نخست‌وزیر، کابینه جدید را تشکیل داد. وضع اقتصادی رو به تخریب گذاشت. روابط با شوروی و دول مرتجع عرب بسرعت رو به بهبود نهاد. اعدام کنندگان انقلابی سادات اعدام شدند. آخرین نیروهای اسرائیلی از صحرای سینا خارج شدند و مصر کنترل آنرا (بصورت غیر نظامی) بدست گرفت. نیروهای چند ملیتی در صحرای سینا مستقر شدند. طرح ادغام با سودان به تصویب رسید.

مغرب(مراکش) [MA]

نام رسمی: پادشاهی مغرب
نام بین المللی: مراکو MOROCCO
نام محلی: مملکة المغربیه

مغرب با ۴۵۸،۷۳۰ کیلومتر مربع وسعت (پنجاهمین کشور جهان) درنیمکره شمالی، نیمکره غربی، در شمال غربی قارهٔ افریقا، در کنار دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس و در همسایگی کشورهای الجزایر در شرق و صحرا در جنوب واقع شده است.

مغرب کشوری کوهستانی بوده و کوههای اطلس درآن واقع شده‌اند. بیابانها بخصوص در نواحی جنوبی وسعت زیادی داشته و ام‌الربیع، درعه، ملویه، سوس و سبو از مهمترین رودهای آن میباشند. آب و هوای مغرب در نواحی بلند معتدل و مرطوب و در سایر نواحی گرم خشک و یا مرطوب است. بلندترین نقطه آن قله طبقال با ۴،۱۶۵ متر ارتفاع است.

جمعیت مغرب در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۲۰،۲۴۰،۰۰۰ نفر(سی و پنجمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۴۴/۱ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۴۱٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (کازابلانکا) حدود ۱۰٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۶/۶٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۹/۲٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۴/۲٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۵۱/۴ سال و زنان ۵۴/۵ سال است. در کشور مراکش میزان تولد ۴۶/۲ در هزار، میزان مرگ و میر ۱۵/۷ در هزار و رشد جمعیت ۳/۰۵٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۱۷ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

مردم آن عمدتاً" سفید پوست بوده و از تیره‌های عرب (۶۵٪)، بربر (۳۳٪)، اروپایی (۱٪) بوده و ۹۹٪ مردم مسلمان (سنی) هستند. زبان رسمی آن عربی، همچنین فرانسوی و بربر متداول بوده و خط رایج نیز عربی و لاتین است.

پایتخت مغرب شهر رباط(۴۳۵،۵۱۰ نفر در سال ۱۹۷۷) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از(۱۹۷۳ با حومه): کازابلانکا (دارالبیضا) (۱،۷۵۳،۴۰۰ نفر)، مراکش(۴۳۶،۳۰۰)، فاس (۴۲۶،۰۰۰)، مکناس (۴۰۳،۰۰۰)، وجده (۳۹۴،۴۰۰)، قنیطره (۳۴۱،۶۰۰)، تطوان (۳۰۸،۷۰۰)، آسفی(۲۱۴،۶۰۰)، طنجه (۲۰۸،۰۰۰) و اغادیر (۱۸۹،۰۰۰ نفر). بنادر مهم آن عبارتند از طنجه، کازابلانکا و قنیطره.

حکومت این کشور پادشاهی بوده و پادشاه ملک حسن دوم و نخست وزیر ماتی بوعبید است. قوه مقننه از یک مجلس نمایندگان با ۲۶۴ عضو که بمدت ۴ سال انتخاب میشوند تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۲ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، مراکش از ۳۰ استان و ۲ ناحیه شهری تشکیل گردیده که زیر نظر فرماندار انتصابی دولت مرکزی اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در مراکش نسبتاً" آزاد بوده و احزاب مهم آن عبارتند از: حزب مستقل، استقلال (ناسیونال سوسیالیست)، اتحاد ملی نیروهای خلقی، جنبش خلقی و حزب ترقی و سوسیالیزم (کمونیست).

مراکش در سال ۱۹۵۶ از فرانسه مستقل شده و روز ملی آن برابر با سوم مارس است. در سال ۱۹۵۶ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: اتحادیه عرب ـ سازمان وحدت افریقا ـ سی‌سی‌دی ـ اکا ـ فائو ـ یاTT ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایفک ـ بانک جهانی ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایمف ـ ایتو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ همکاری با جامعه اقتصادی اروپا ـ قرارداد کمک با موریتانی ـ کنفرانس اسلامی ـ کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، شیمیایی، سیمان، غذایی و کنسرو، چرم، فلزکاری، تصفیه شکر، آردسازی و تنباکو سازی. جو، گندم، ذرت، شکر، میوه‌جات، زیتون و پنبه نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۴ هکتار میباشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۸۹،۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۷۳،۰۰۰ تن و صید ماهی ۲۶۰،۵۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۳/۶ میلیارد کیلو وات ساعت، است.

مهمترین معادن مراکش عبارتند از: فسفات (بیشترین)، کبالت، آنتیموان، منگنز، روی، فلوریت، نفت، سرب، پتاس، قلع، زغال سنگ و گاز. میزان ذخایر زیرزمینی نفت آن بالغ بر ۱۰۰ میلیون بشکه (۱۹۸۰) برآورد گردیده است.

نیروی کار کشور بالغ بر ۴/۱ میلیون نفر است که ۲۰٪ آن در صنایع، ۵۱٪ در بخش کشاورزی و ۲۹٪ در بخش‌خدمات مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۱۱۵،۰۰۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۳۰،۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن درهم (DH) = ۱۰۰ سانتیم برابر با ۲۰ ریال است و هر ۴/۱ درهم معادل یک دلار می‌باشد.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۱/۴۱۵ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۵۶۳ دلار) که ۱۲٪ آن از صنایع، ۲۲٪ از کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری و ۲۱٪ از تجارت و ۴٪ از معادن بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۶/۸٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۶/۵٪ تولید ناخالص ملی بوده‌است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۳/۹٪ است. درآمد بودجه‌ملی درسال ۱۹۷۴ بالغ بر ۱/۷ میلیارد دلار و هزینه‌های آن در همین سال معادل ۲/۱ میلیارد دلار بوده است.

واردات مغرب در سال ۱۹۸۰ حدود ۴/۳ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: گندم، شکر، ماشین آلات صنعتی، وسایل منزل، پنبه، منسوجات، تولیدات آهن و فولاد، الیاف مصنوعی و نساجی است و اکثراً" از کشورهای فرانسه (۲۶٪)، اسپانیا (۱۰٪)، امریکا (۸٪) و آلمان غربی (۸٪) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۲/۴۵ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: سبزیجات، مرکبات، سیب زمینی، شراب، کنسروماهی، مصنوعات دستی، فسفات و شراب بوده‌واکثراً" به کشورهای فرانسه (۲۷٪)، آلمان غربی (۱۱٪) اسپانیا (۷٪) و ایتالیا (۶٪) صادر میشود.

در مغرب حدود ۲۶،۷۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۶ تعداد ۳۴۷،۴۰۰ اتومبیل سواری و ۴۵،۸۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده و همچنین ۲۰،۴۶۰ اتومبیل سواری و ۱۲،۰۷۲ وسیله نقلیه عمومی تولید شده‌است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۱،۸۶۰ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی سلطنتی مغرب انجام میشود.

سالانه (۱۹۷۷) حدود ۱،۴۳۰،۰۰۰ نفر از این کشور دیدن میکنند.

ارتباطات مغرب توسط دولت کنترل میشود. درسال ۱۹۷۶ تعداد ۳۳ فرستنده رادیویی و ۲۳ فرستنده تلویزیونی و ۱،۵۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۵۲۲،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی و در سال ۱۹۷۵ تعداد ۱۵۷،۰۰۰ رادیو تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۸ تعداد ۲۱۰،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. بطورمتوسط ۹ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۴۰۹،۰۰۰ و سرانه ۲۱ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

درمغرب برای‌هر ۷۴۸ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۴،۰۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد. ۲۸٪ مردم باسوادند و ۲۸٪ نوجوانان ۱۹ ـ ۵ سال درمدارس‌درحال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۲،۶۰۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۵،۲۵۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۵ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان مراکش در سال ۱۹۷۹ حدود ۷۶،۰۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

در دورانهای باستانی مغرب قسمتی از امپراطوری کارتاژ بود که بر شمال افریقا از خلیج سرت (در لیبی) تا اقیانوس اطلس در پهنه‌ای وسیع حکومت می‌راند. این تمدن و حکومت سرانجام پس از منازعات طولانی در سال ۱۴۶ قبل از میلاد بدست رومیان بر افتاد. در طول حکومت رومیان، مغرب جزء ایالت موریتانی بود.

حکومت اروپائیان بر مغرب تقریبا" بلاانقطاع تا اواخر قرن هفتم میلادی ادامه پیدا کرد.

در اواخر آن قرن اعراب مسلمان که خلافتشان در جزیرةالعرب و نواحی اطراف استحکام یافته بود، در طی کشور گشائیهای خود به مراکش نیز حمله‌بردند و با شکست دادن اقوام بربر و اروپائیان که در این سرزمین پایگاههایی داشتند، آنرا ضمیمهٔ قلمرو خود کردند. بدین ترتیب دین اسلام و زبان وفرهنگ عربی در سراسر مراکش رسوخ و رواج یافت و چون این سرزمین غربی‌ترین ممالک اسلامی آندوره محسوب می‌گشت، مغرب نامیده شد.

تقریبا" یک قرن پس از ورود اعراب به مراکش یک مملکت پادشاهی مستقل‌در آن تأسیس گشت. اما این حکومت نیز در قرن دهم به دولتهای قبیله‌ای وعشیره‌ای متعدد منقسم گشت. مراکش سپس تحت حاکمیت سلسلهٔ بربری مرابطون که قلمرو حکومتی آنان از اسپانیا تا سنگال امتداد داشت، قرار گرفت ولی مدت اتحاد و اقتدار این حکومت نیز دیری نپائید.

در قرون پانزدهم و شانزدهم اسپانیولیها و پرتغالیها‌بنادر مراکش‌را متصرف شدند و از همانجا ترکتازیهای خود را در خاک آن آغاز کردند. در قرن شانزدهم حکومت محلی (شریفهای علوی) مغرب تابع دولت عثمانی گشت و در قرن هفدهم قوای اروپایی بر مراکش دست یافتند.

در قرون هجدهم و نوزدهم حکومت سلطنتی نسبتا" خودمختاری در مغرب برقرار بود این حکومت بخصوص در قرن نوزدهم کمکهایی را به مبارزان الجزایری برهبری عبدالقادر که بر علیه فرانسویان می‌جنگیدند نمود و همین بهانه‌ای برای تجاوزات مکرر فرانسه و سایر رقبای استعمارگر اروپائیش به خاک مغرب شد.

از آغاز قرن بیستم اهمیت سوق‌الجیشی مغرب و نیز رقابتها و عداوتهای دول فرانسه و اسپانیا با آلمان قیصری بر سر بدست آوردن مستعمرات و مایملکات و امتیازات بیشتر موجب شد که این قدرتهای جهانی جای پایی برای خود درمنطقه فراهم آورند و همین امر سبب بروز بحرانهایی در سالهای پیش از جنگ جهانی اول در آن شد.

از سال ۱۹۱۲ به موجب موافقتنامهٔ فاس (که پس از حملهٔ قوای اروپایی فرانسه و اسپانیا به خاک مغرب انعقاد یافت) مغرب میان فرانسه و اسپانیا تقسیم و بدینصورت تحت الحمایه و مستعمرهٔ آنها شد. برطبق‌معاهدهٔ‌فوق‌الذکر مغرب به چهار ناحیه تقسیم شد، ۱ـ مراکش اسپانیا که در شمال کشور مراکش فعلی بود، ۲ـ بندر طنجه که در آغاز وضع مبهمی داشت و سپس در سال ۱۹۲۵ تحت نظارت دول فرانسه، بریتانیا و اسپانیا، بین‌المللی اعلام شد. ایتالیا نیز بعدا" به‌جمع دول نظار پیوست، ۳ـ مراکش و فرانسه که پهنهٔ وسیعی از مرکز مراکش فعلی را شامل می‌شد، ۴ـ قسمت دیگری از خاک مراکش که در جنوب واقع و باز هم متعلق به اسپانیا بود و بصورت قسمتی از مستعمرهٔ دیگر اسپانیا یعنی صحرای باختری اداره می‌گشت.

از همان سالهای آغاز استعمار رسمی اسپانیا و فرانسه بر مراکش، مقاومت مسلحانهٔ مردم این سرزمین نیز آغاز گردید. هستهٔ این مقاومت در ناحیهٔ کوهستانی ریف قرار داشت و مقاومت عمدتا" از سوی قبائل مسلمان صورت می‌گرفت که عبدالکریم ریفی رهبری آنها را برعهده داشت. در سال ۱۹۱۵ اسپانیائیها عبدالکریم را دستگیر و زندانی ساختند ولی وی پس‌از یازده ماه‌آزاد شد وبه یاری پدرش قیام شدیدتری را بر ضد اسپانیولیها سازمان داد. پس از وفات پدرش (۱۹۲۰) چندین قبیله تحت لوای ریفی درآمدند و وی فرمان جهاد داد. در پایان جنگ جهانی اول، اسپانیا به فکر توسعه قلمرو خود افتاد و بدین منظور به محل سکونت یکی از بزرگترین قبائل ریف حمله‌ور گردید و با قتل عام بی‌گناهان بی‌شماری، پیروزیهایی بدست آورد. عملیات استعمارگرانه ادامه یافت و در سال ۱۹۲۱ یک لشکر مدرنیزه اسپانیایی متشکل از ۲۴۰۰۰ تن به سمت نواحی داخلی کوهستان ریف حمله‌ور شد و نواحی وسیعی را متصرف گردید. عبدالکریم ریفی خواستار مصالحه شد ولی این پیشنهاد از سوی متجاوزان رد شد.

در روزهای ۲۱ تا ۲۶ ژوئیه در طی جنگهایی که در گرفت قوای انقلابیون به پیروزیها و غنایم عظیمی دست یافتند و این تأثیر بزرگی در توده‌های محروم منطقه شمال افریقا برای کسب استقلال از فرانسویان، انگلیسیها و ایتالیائیها گذاشت. در ماه سپتامبر همان سال در ریف اعلام جمهوریت بریاست عبدالکریم ریفی شد و فعالیت برای آزادسازی سایر نواحی‌اشغالی نیز ادامه یافت.

در آغاز عملیات، هدف مبارزان مغربی رهایی از دست استعمارگران‌اسپانیولی بود و با قوای فرانسه چندان درگیری نداشتند، گرچه هر دو یکدیگر را دشمن می‌دانستند. با این حال در سال ۱۹۲۲ دو نماینده از سوی جمهوری ریف به‌شهر فاس مقر فرانسویان در مراکش و لندن رفتند و از فرانسه و انگلستان برای یاری دادن مبارزان بر ضد اسپانیائیها استمداد طلبیدند ولی چون‌هر دو دولت‌مخالفت با منافع اسپانیا را در تضاد با منافع مشترک‌جهانی خود می‌دیدند، باطرح‌جمهوری ریف مخالفت کردند. بالاخره پس از آنکه همه راههای مسالمت آمیز برای کسب استقلال به بن‌بست رسید، لذا از سال ۱۹۲۴ جنگهای گسترده‌ای‌میان اسپانیائیها و مبارزان مراکشی آغاز گشت.

چریکهای مسلمان در آغاز به پیروزیهای بزرگی دست یافتند و بزودی‌وسعت قلمرو جمهوری به ۲۰۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن به نیم میلیون تن بالغ گردید که حدود ۱۰٪ آنها را جنگجویان مسلمان تشکیل می‌دادند. پیروزیهای جمهوری ریف بر متجاوزان اسپانیایی، سایر قبائل مراکشی رانیز برای‌کسب‌استقلال وآزادی تحریک و تهییج نمود و این امر سخت فرانسویان رانگران ساخت وبه‌همین خاطر از اوائل سال ۱۹۲۴ قوای عظیم فرانسویان برای جلوگیری از گسترش انقلاب، به خاک ریف حمله‌ور شدند.

عبدالکریم که در خود قدرت مقاومت نمی‌دید، خواستار مذاکره و صلح شد ولی استعمارگران فرانسوی با رد این خواسته در سال ۱۹۲۵ همراه با اسپانیائیها، متحدا" بر سر مبارزان تاختند سلاحهای فرسوده و قدیمی استقلال‌طلبان در برابر تجهیزات مدرن اروپایی کاربردی نداشت با اینحال جنگهای‌مبارزان مانع از تحقق کامل خواسته‌های مهاجمان گشت، تا اینکه سرانجام دویست هزار سرباز دیگرفرانسوی به سرکردگی مارشال پتن وارد کارزار شدند و در آخر با قتل‌عام هزاران ریفی، انقلاب را سرکوب و جمهوری را با دستگیر ساختن رهبرانش‌ساقط ساختند(۱۹۲۶).

در دهم ژوئیه ۱۹۲۶، فرانسه و اسپانیا بر طبق‌معاهدهٔ دیگری که به امضاء رساندند، عبدالکریم را به جزیرهٔ رئونیون (در اقیانوس هند) تبعید کردند. عبدالکریم در سال ۱۹۴۷ موافقت مقامات فرانسوی را با رفتن به‌فرانسه‌جلب نمود ولی در بین راه گریخت و به مصر پناهنده شد. وی در سال ۱۹۵۸ از سوی شاه مراکش لقب قهرمان ملی گرفت و درسال ۱۹۶۳ درسن ۸۱ سالگی درگذشت. حماسه دلاوریهای مردم ریف الهام بخش مبارزات مردم افریقا گردید. با وجود سرکوب اولیه، نهضت ادامه پیدا کرد و رهبران دیگری را در صدر خود دید که مهمترین آنها سیدی محمد ابن یوسف بود که قاطعیت چندانی نداشت وظاهرا" فرانسویان او را برهبری مراکش فرانسه قبول داشتند. مراکش اسپانیا وضع بدتری داشت و حکومت دیکتاتوری فرانکو که از مراکش اسپانیا سربرآورده بود هیچ رفاهی را برای ساکنان آن در نظر نمی‌داشت و این وضعی بود که تمام مستعمرات اسپانیا بدان دچار بودند. سلطان سیدی محمد ابن یوسف در سال ۱۹۵۳ به اتهام ضدیت با منافع فرانسه در مراکش به ماداگاسکار تبعید گردید ولی وی دو سال بعد اجازهٔ بازگشت به وطنش را بدست آورد.

سرانجام پس از مبارزات دامنه‌دار فراوان فرانسه در سال ۱۹۵۶ به مراکش خود استقلال داد و طنجه نیز تحت حاکمیت دولت بظاهر مشروطه سلطنتی مراکش تحت پادشاهی محمد ابن یوسف با نام سلطان محمد پنجم درآمد.

در سال ۱۹۵۸ اسپانیا نیز نواحی متصرفی خویش در مراکش را (بجز نواحی سوق الجیشی کوچکی) به حکومت مراکش واگذاشت. با این حال رژیم مراکش بر سایر نواحی اشغالی اسپانیائیها (سئوته، ملیله، افنی و صحرای باختری) نیزادعا داشت که بعدها توانست افنی را رسما" متصرف گردد.

در سال ۱۹۶۱ سلطان محمد ششم درگذشت و فرزندش حسن دوم به جایش نشست که تاکنون نیز حاکم مطلق العنان مغرب بوده است. در طی حکومت‌اوسرکوب مردم مسلمان مراکش سال به سال شدت یافت. رهبری ناراضیان سیاسی از حکومت

شاه حسن رامهدی بن برکه برعهده داشت که پاریس، پایتخت فرانسه را مقر خود ساخته بود. وی در سال ۱۹۶۵ بوسیلهٔ عمال رژیم مراکش در پاریس ربوده شد و بقتل رسید. این عمل مورد اعتراض شدید دولت فرانسه واقع شد و روابط دیپلماتیک دو کشور قطع گردید.

در همانسال شاه حسن در کشور اعلام وضع فوق‌العاده نمود. وی پارلمان را منحل و قانون اساسی راملغی کرد و خود با دیکتاتوری بیشتری حکومت را به دست گرفت. این وضع بظاهر در سال ۱۹۷۰ پایان یافت در طی دههٔ هفتاد، روابط مراکش با دول مترقی عرب و منطقه رو به تیرگی نهاد و در عوض رژیم شاه حسن یکی از مهره‌های اصلی امپریالیسم در میان کشورهای مرتجع عرب شد.

در طی سالهای ۷۲ – ۱۹۷۱ بفاصلهٔ سیزده ماه از یکدیگر، دو طرح کودتا در مراکش شکست خورد که دولت هر دو آنها را به نوعی درارتباط با لیبی وشخص قذافی دانست.

در سال ۱۹۷۴، مخالفت با طرح اسپانیا در دادن خودمختاری به مستعمرهٔ صحرای غربی برای اولین بار پس ازسالهای دههٔ ۶۰، تمام عناصر سیاسی مراکش با آرمانهای متنوع را به گرد شاه و ایده‌اش گرد آورد. ملک حسن از سالها پیش، بدون توجه به خواست مردم صحرا دایر بر استقلال کشورشان، مدعی خاک صحرا بود و بهمین خاطر بارها به دولت اسپانیا هشدار داده و خواستار خروج قوایش از آن سرزمین شده بودولی دراین‌کار توفیقی نیافته بود. حسن دوم آخرین اولتیماتوم را در مورد تخلیه صحرا به اسپانیا داد ولی به جایی نرسید. وی سرانجام با سوء استفاده از علایق ملی و مذهبی مردم کشورش دست به کار جدیدی زد و با ثبت نام از هزاران مراکشی برای "راه پیمایی سبز"، ۳۵۰۰۰۰ نفر را بسیج کرد تا بدین ترتیب به خواستهٔ خود جامهٔ عمل بپوشاند. وی می‌خواست بدون اعمال قدرت نظامی و با استفاده از قدرت عظیم غیر نظامی در خاک صحرا پیش برود و بتدریج تمام آن ناحیه را از دست اسپانیائیها خارج کند و از آن مهمتر مردم صحرا را که از سال ۱۹۷۳ با تشکل در جبههٔ پولیساریو، خواهان استقلال بودند، سرکوب نماید. راهپیمایی سبز آغاز شد ولی پیش از به پایان رسیدن کامل این راه پیمایی عظیم در نوامبر ۱۹۷۵، اسپانیائیها با خواستهٔ شاه حسن موافقت نمودند.

بدنبال توافقات مغرب، اسپانیا و موریتانی (که آن کشور نیز مدعی خاک صحرا بود)، سرانجام دو سوم این ناحیه در شمال به مغرب و مابقی آن درجنوب به موریتانی منضم گشت. دولتهای مترقی منطقه بخصوص الجزایر از همان آغاز با این تقسیم بندی استعمارگرانه به مخالفت برخواستند و خواستار استقلال صحرا شدند. اهمیت اقتصادی صحرا در وجود منابع غنی فسفات موجود در آن است، که مورد نظر دولت مراکش و همچنین کشورهای امپریالیستی میباشد.

مبارزان پولیساریو بدنبال خروج استعمار اسپانیا و ورود ارتشهای مغرب و موریتانی به جنگ و مخالفت با اشغالگران جدید پرداختند و بتدریج با استحکام مواضع خود، قسمت اعظم خاک صحرا را بدست آوردند و کمی پس از آن جمهوری عربی دموکراتیک صحرا را تشکیل دادند. الجزایر نیز آن را برسمیت شناخت و بهمین خاطر روابط دیپلماتیک آن با مغرب قطع شد. بدنبال بهبودروابط موریتانی با جبههٔ پولیساریو از سال ۱۹۷۸ و تخلیه نواحی جنوبی صحرا از قوای موریتانی، مغرب رسما" آن قسمت را نیز تحت حاکمیت خود قرار داد.

جنگها و مبارزات صحرا تاکنون موجب کشته شدن هزاران نظامی مغربی و وارد آمدن صدها میلیون دلار خسارت گزارش شده است. بر طبق برخی محاسبات در طی سالهای ۸۲ – ۱۹۸۱ جنگ در صحرا، برای مغرب روزانه ۱/۵ میلیون دلار هزینه داشته است.

در طی سالهای ۷۸ – ۱۹۷۷ هنگامی که شورش ایالت کاتانگا (شابا) در زئیر درگرفت، قوای مغرب نیز همراه با قوای چند کشور دیگر برطبق فرامین سازمان ملل و بنا به خواستهٔ رژیم موبوتو بدان سرزمین اعزام شدند.

در بین سالهای ۸۲ – ۱۹۷۸ اعتصابات بزرگی در کشور نمودار شدند که قسمت اعظم آنها از سوی مسلمانانی بود که بااعمال ضد اسلامی و سرکوب مردم توسط رژیم وابستهٔ شاه حسن مخالف بودند. تظاهرات ضد حکومتی نیز در طی سالهای ۸۱ – ۱۹۸۰ به اوج خود رسیدو قوای نظامی دراکثر شهرهای مهم (بخصوص کازابلانکا) دست به بازداشت هزاران نفر از مخالفین زدند. در این رابطه نیز دهها تن جان خود را از دست دادند و این موضوع اعتراض سازمانهای حقوق‌بشر را برانگیخت.

در طی سالهای اول دههٔ هشتاد، کمکهای نظامی امریکا به رژیم مغرب بیشتر شد و روابط دوستانه با دول غربی بخصوص امریکا گسترش یافت. در ماه فوریه ۱۹۸۲ اعلام شد که امریکا، مراکش و اردن یک کمیسیون مشترک نظامی تشکیل خواهند داد و امریکا چند پایگاه نظامی در مغرب ایجاد خواهد نمود. شاه حسن در ماه مه همانسال از امریکا دیدار کرد و در گفتگوهایش با ریگان رئیس جمهور آن کشور خواستار کمکهای اقتصادی ــ نظامی بیشتری شد.

سال شمار وقایع مهم

۶۸۳: فاتحان عرب وارد مراکش شدند.

۷۸۸: مغرب دارای حکومت پادشاهی مستقل شد.

۱۵۸۰: شریف مراکش خود را تابع دولت عثمانی قرار داد.

۱۱ – ۱۹۰۵: اولین و دومین بحران مراکش بروز کردند.

۱۹۱۲: بر طبق معاهدهٔ فاس، مراکش تحت الحمایهٔ فرانسه و اسپانیا شد.

۱۹۲۱: اسپانیائیها حملات خود را علیه قبائل مسلمان مغرب تشدید کردند. انقلابیون ریف تحت رهبری عبدالکریم ریفی اعلام جمهوریت کردند.

۲۶ – ۱۹۲۴: درگیریهای انقلابیون با قوای متجاوز اروپایی شدت یافت ومنجر به سرکوب انقلاب و تبعید عبدالکریم گردید.

۱۹۴۳: در طی جنگ جهانی دوم کنفرانس‌کازابلانکا با شرکت تعدادی‌ازسران متفق تشکیل گردید.

۱۹۵۳: بدنبال رشد جنبش استقلال طلبی، فرانسویان سلطان سیدی محمد ابن یوسف را معزول و به ماداگاسکار تبعید کردند.

۵۷ – ۱۹۵۶: مراکش فرانسه تحت سلطنت محمد پنجم مستقل و عضو سازمان‌ملل شد. طنجه نیز به آن مسترد گردید.

۶۲ – ۱۹۶۱: سلطان محمد پنجم درگذشت و پسرش شاه حسن دوم به جایش نشست. قانون اساسی مطروحه از سوی شاه در طی یک رأی گیری عمومی تأیید شد.

۱۹۶۳: در طی نبردهای خفیفی نیروهای مراکشی قوای‌الجزایری‌را شکست‌دادند.

۱۹۶۵: شاه حسن در مراکش اعلام وضع فوق‌العاده کرد و خود رأسا" قدرت را در دست گرفت.

۷۴ – ۱۹۷۱: دو طرح کودتا شکست خورد. شاه حسن جهت خروج‌نیروهای‌اسپانیا از صحرا به آن کشور اخطار نمود. منابع غنی شیل نفتی در کوههای اطلس مرکزی کشف شد.

۱۹۷۵: "راهپیمایی سبز" با شرکت ۳۵۰۰۰۰ مغربی به سوی صحرا آغاز شد و با موفقیت برای رژیم شاه حسن پایان یافت. حملات زمینی و هوایی گسترده‌ای برای تصرف صحرا آغاز شد.

۱۹۷۶: صحرای غربی میان مراکش و موریتانی تقسیم گشت.

۱۹۷۷: نیروهای مغربی برای سرکوبی شورشیان ایالت کاتانگا در زئیر بدان‌ناحیه گسیل شدند.

۱۹۷۸: قوای مراکش مجددا" عازم زئیر گشتند. اعتصابات در راه‌آهن و خدمات داخلی بخاطر افزایش دستمزد صورت گرفت.

۱۹۷۹: ماتی بوعبید به جای احمد عثمان نخست‌وزیر شد، بدنبال خروج قوای موریتانی از صحرای جنوبی نیروهای مراکشی آن ناحیه را نیز متصرف شدند. شاه فراری ایران مدتی در مغرب ساکن گشت.

۱۹۸۰: رابطهٔ دیپلماتیک با لیبی قطع شد.

۱۹۸۱: موج اعتصابات و تظاهرات کشور را دربرگرفت جنگهای شدیدی در ناحیهٔ صحرا در گرفت که منجر به پیروزیهای بیشتری برای استقلال طلبان گردید. کنفرانس‌سران عرب در فاس با شکست روبرو شد. امریکا به تسلیح بیشتر مغرب پرداخت.

۱۹۸۲: موج سرکوبی مردم بالاگرفت. روابط با امریکا گسترش یافت و شاه حسن به امریکا مسافرت نمود. امریکا یک قرارداد ۶ ساله نظامی با مراکش منعقدساخت. میزان تورم به ۴۰٪ رسید.نبرد در صحرا شدت یافت. کنفرانس سران عرب در شهر فاس برگزار گردید. در این کنفرانس طرح مشترکی برای اعاده سرزمین فلسطین (به مردم آن) که متضمن شناسایی نهایی اسرائیل نیز بود تهیه شد.

مغولستان

نام رسمی: **جمهوری خلق مغولستان**

نام بین المللی: **مانگولیا MONGOLIA**

نام محلی: **مونگول آرد اولس MONGOL ARD ULS**

مغولستان با ۱،۵۶۵،۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت (هفدهمین‌کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در مرکز قاره آسیا، بدوراز دریای آزاد و درهمسایگی کشورهای شوروی در شمال و چین در جنوب و شرق و غرب واقع شده است. کشوری نیمه کوهستانی و فلاتی بوده و مهمترین رودهای آن عبارتند از: سلنگا، کرولن، اورخون، جابخان و تولا. آب و هوای آن نیز گرم و خشک است. بلندترین نقطه مغولستان، کوه نایرامدال (۴،۳۵۶ متر) و طویلترین رود آن کرولن (خِرلِن) با ۱،۲۶۰ کیلومتر درازا، می باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۱،۷۲۰،۰۰۰ (صدو نوزدهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱/۱ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۵۱٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (اولان باتور) حدود ۲۵٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. متوسط عمر مردان ۵۹ سال و زنان ۶۲/۳ سال است در مغولستان میزان تولد ۳۸/۸ درهزار، میزان مرگ و میر ۹/۳ درهزاورشد جمعیت ۲/۹۵٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۷۵ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

مردم آن از نژاد زرد و تیره‌های مغولی (۸۴٪)، قزاق (۵٪)، ترک، روسی و چینی بوده و اکثرا" بودایی لامائی میباشند. زبان رسمی آن مغولی خالخائی است که با حروف سیریلی (از ۱۹۴۱) نوشته میشود.

پایتخت این کشور شهر اولان باتور (۴۳۵،۴۰۰ نفر در سال ۱۹۸۱) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۸): دارخان (۵۷،۰۰۰) چویبالسان (۲۳،۰۰۰)، سوخه‌باتور (۱۷،۰۰۰)، اولانگوم (۱۴،۰۰۰)، اولیاستای (۱۳،۰۰۰) و کوپدو (۱۲،۴۰۰ نفر).

حکومت مغولستان جمهوری خلق (کمونیستی) بوده و رئیس جمهور و دبیر اول حزب انقلابی خلق مغولستان یومیاگین تِسدِنبال، و نخست‌وزیر یامبین باتمونخ است.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس کبیر خلق با ۳۵۴ نماینده که بمدت ۴ سال انتخاب میشوند تشکیل یافته است. قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۰ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری مغولستان از ۱۸ استان ویک شهر مستقل تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره شده و مشخصات آنها بشرح زیر میباشد:

نام	مرکز
اوبسا ـ نور (اوفس)	اولانگوم
اولان باتور (شهر)	ـ
بایان ـ اولگی	اولگی
بایان ـ خونگور	بایان ـ خونگور
بولاگان	بولاگان
جابخان (جافخان)	اولیاستای
خانگای جنوبی (اوورخانگای)	آربای خره
خانگای شمالی (آرخانگای)	تِستِسرلیگ
خِنتی	اوندورخان
خوبسگول (خوفسگول)	مورون
سلنگا (سلنگه)	سوخه‌بوتور
سوخ ـ باتار	بارون اورتا
شرقی (دورنود)	چویبالسان
کوبدو (خوود)	کوبدو (خوود)
گبی ـ آلتای (گوف آلتای)	آلتای
گبی جنوبی (اومنوگوف)	دالان جاداگاد
گبی شرقی (دورنوگوف)	ساین شاند
گبی وسطی (دوندگوف)	ماندال گبی (ماندالگوف)
مرکزی (توف)	جون مودو

فعالیت احزاب در مغولستان محدود بوده وتنهاحزب مهم آن "حزب انقلابی خلق مغولستان" (کمونیست) است که دارای ۷۰،۰۰۰ عضو رسمی میباشد.

مغولستان در سال ۱۹۲۴ کاملا" مستقل شده و روز ملی آن یازدهم ژوئیه است. در سال ۱۹۶۱ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه‌برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: کومکون ـ بعنوان ناظر در جلسات پیمان‌ورشوشرکت‌می‌کند- اسکاپ ـ فائو ـ یاآآ ـ ایلو ـ ایتو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از صنایعی که مربوط به تولیدات دامی بوده و همچنین شیمیایی، سیمان، چرم، کبریت و دستی. غلات، چغندر قند، سیب‌ـ زمینی و پرورش دام نیز مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن‌کشوررا تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۴۲ هکتارمیباشد. تولیدسالیانه (۱۹۸۰) گوشت گاو ۷۰،۰۰۰ تن و گوشت گوسفند ۱۰۶،۰۰۰ تن میباشد. تولید سالیانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱/۵ میلیارد کیلو وات ساعت است.

مهمترین معادن آن عبارتند از: زغال سنگ، تنگستن، مس، مولیبدن، طلا و قلع.

۱۱٪ نیروی کار کشور در صنایع، ۵۵٪ در بخش کشاورزی و ۱۰٪ در بخش خدمات مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۳۶،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۳۵،۰۰۰ نفر میباشد.

واحد پول آن توگریک (طغرق) (Tug) = ۱۰۰ مونگو برابر با ۲۷/۹ ریال است و هر ۲/۹ واحد آن معادل یک دلار می‌باشد.

میزان تولید ناخالص ملی آن در سال ۱۹۷۹ حدود ۱/۳ میلیارد دلاربوده (درآمد سرانه ۸۰۰ دلار) که ارقام تولید آن از بخشهای مختلف در دست‌نبوده ولی مبنای اقتصادی کلا" متکی به دامداری (گوسفند، بز، شتر، گاو و اسب) و مقداری هم به کشت غلات میباشد. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۳/۱٪ است. واردات کشور مغولستان در سال ۱۹۸۰ حدود ۱/۱ میلیارد دلاربوده که بیشتر شامل: لوازم مصرفی، اثاثیه و تجهیزات، ماشین آلات، وسایل صنعتی و فلزات شکل دیده میباشد و اکثرا" از کشور شوروی (۹۳٪) وارد میشود. میزان صادرات آن حدود ۳۹۰ میلیون دلار است که بیشتر شامل: دام، زغال سنگ، مس، مولیبدن، پشم و پوست خام، کره و تولیدات گوشتی بوده و اکثرا" به کشورهای شوروی (۸۲٪) و چکسلواکی (۷٪) صادر میشود.

در مغولستان حدود ۷۵،۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و حدود ۲۴،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۱،۷۱۰ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط

هواپیمایی مغولستان انجام میشود.

ارتباطات مغولستان دولتی است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲ فرستنده رادیویی و ۱ فرستنده تلویزیونی و در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۵۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۴۶،۴۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و همچنین تعداد ۳۸،۰۰۰ شماره تلفن بکار رفته است. بطور متوسط ۱ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۶۸،۵۰۰ و سرانه ۱۰۱ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۸۰) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم‌های متریک و محلی میباشد.

در کشور مغولستان برای هر ۹۳ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۴۷۸ نفر یک پزشک وجود دارد. ۹۵٪ مردم باسوادند و ۵۸٪ نوجوانان ۱۹ — ۵ سال درمدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۳۸۶،۵۰۰ نفر بوده که در ۶۱۴ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۲۸ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان مغولستان در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۹،۹۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

مغولستان سابقه تاریخی کهنی دارد. مغولانی که در سرزمینهای فعلی چین، مغولستان و سیبری سکونت داشتند در قرن سیزدهم تحت حکومت چنگیزخان (تموچین) متحد شده و نواحی وسیعی را در آسیا به تصرف خود درآورده و امپراطوری عظیم مغول را تأسیس نمودند. حوزه حکومت آنان حداقل از سرزمین کره تا اروپای شرقی امتداد داشت.

پس از چنگیزخان امپراطوری وی تجزیه شد و بعدها سرحدات امپراطوری در سمت جنوب پیش رفت ولی تدریجاً" مغولستان محدود گردید و سرانجام به دو ناحیه مغولستان داخلی و مغولستان خارجی تقسیم شد. مغولستان داخلی جزیی از چین بود. مغولستان خارجی نیز در اواخر قرن هفدهم به چین ضمیمه شد. مغولستان فعلی در حقیقت همان مغولستان خارجی است. حکومت چین بر مغولستان تا قرن بیستم به طول انجامید.

در سال ۱۹۱۱ هنگامیکه دولت منچوکو در چین سقوط کرد، در مغولستان اعلام استقلال با نوع حکومت سلطنتی شد ولی چند سال بعد با انعقاد موافقتنامه‌ای میان چین و روسیه، مغولستان تبدیل به تحت‌الحمایه چین گردید و روسیه نیز کنترل امور خارجه این کشور را بر عهده گرفت.

به دنبال وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه و اختلال در روابط خارجی آن، چین درصدد برآمد تا مغولستان را کاملاً" به خاک خود ضمیمه نماید ولی نیروهای شوروی مداخله کرده و نگذاشتند این امر تحقق یابد و نیروهای چین را مجبور نمودند که کاملاً" از خاک مغولستان خارج شوند. بعد از مرگ آخرین پادشاه مغولستان، کمونیستها در این کشور قدرت را در دست گرفتند و بدین ترتیب جمهوری خلق در کشور برقرار شد. در سال ۱۹۵۰ یک موافقتنامه میان چین کمونیست و شوروی انعقاد یافت که در آن بر استقلال مغولستان تأکید شده بود.

در دهه شصت درگیریهای مرزی و اختلافاتی با چین بروز کرد که تا سالهای اخیر نیز ادامه داشته است.

دهها هزار سرباز روسی که هم‌اکنون نیز در مغولستان مستقرند، در آن زمان، به این کشور در مقابل چین کمک کردند.

یومیاگین تسدنبال حاکم مغولستان سالهاست که بر این کشور حکومت میراند. مغولستان هم‌اکنون نیز روابط خوبی با چین و قدرتهای غربی ندارد. وضع اقتصادی آن نسبت به دیگر کشورهای کمونیستی آسیا بهتر است.

سال شمار وقایع مهم

۱۶۹۱: مغولستان شمالی (خارجی) نیز تحت تسلط چین درآمد.

۱۹۱۱: بدنبال سقوط دولت منچوکو در چین، در مغولستان خارجی اعلام حکومت مستقل سلطنتی شد و بوگدوگگان به تخت سلطنت نشست.

۱۹۱۵: مغولستان خارجی با انعقاد موافقتنامه‌هایی با جمهوری چین و روسیه تزاری دارای حکومت خودمختار تحت نظارت چین گردید و روسیه نیز کنترل امور خارجی این کشور را بر عهده گرفت.

۲۱ — ۱۹۱۹: کوششهای چین برای ضمیمه کردن پادشاهی مغولستان خارجی به خاک خود (پس از انقلاب کمونیستی روسیه) شکست خورد. نیروهای روسی چینیها را از خاک مغولستان بیرون راندند و این کشور مجدداً" استقلال خود را بدست آورد.

۱۹۲۴: بدنبال مرگ پادشاه، با حمایت اتحاد شوروی در کشور اعلام جمهوری خلق (کمونیستی) شد.

۱۹۵۰: چین کمونیست و شوروی در طی قراردادی استقلال مغولستان را به رسمیت شناختند.

۱۹۵۸: یومیاگین تسدنبال به ریاست کشور رسید.

۱۹۶۰: قانون اساسی مغولستان وضع شد.

۱۹۶۱: مغولستان به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۶۲: مغولستان و چین موافقتنامه مرزی منعقد نمودند. درگیریهای لفظی میان مغولستان و چین شدت گرفت.

۱۹۶۳: مغولستان برای اولین بار با یک قدرت غربی (بریتانیا) رابطه سیاسی برقرار نمود. مغولستان از چین خواست تا کارگران چینی را از خاک این کشور احضار نماید.

۱۹۶۴: هواداران چین از حزب کمونیست مغولستان اخراج شدند.

۶۷ — ۱۹۶۶: روابط میان چین کمونیست و مغولستان وخیم شد. نیروهای روسی به حمایت از مغولستان در مرز میان آندو کشور مستقر گشتند.

۱۹۶۹: نیروهای روسی مستقر در مرز مغولستان و قوای مرزی چین به درگیریهایی با یکدیگر پرداختند.

۱۹۷۰: پیمان ۵ ساله اقتصادی دو جانبه شوروی — مغولستان مطرح شد. درگیریهای مرزی با چین ادامه یافت.

۱۹۷۶: تسدنبال برای پنجمین دوره به ریاست کشور برگزیده شد.

۱۹۷۸: دولت محدودیتهایی را در مورد مهاجرت روستائیان به شهرها وضع نمود.

۱۹۷۹: در طی یکدوره گفتگو با شوروی، چین خواستار خروج قوای شوروی از سه ناحیه مرزی چین — مغولستان شد.

۱۹۸۱: هنگ سامرین رهبر کامبوج از مغولستان دیدن کرد.

مکزیک [MEX]

نام رسمی: **ایالات متحده مکزیک**

نام بین‌المللی: **مکسیکو MEXICO**

نام محلی: **مِخیکو (MEXICO (MEJICO**

مکزیک با ۱،۹۷۲،۵۴۷ کیلومتر مربع وسعت (چهاردهمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در امریکای مرکزی و در کنار اقیانوس کبیر، دریای کارائیب و خلیج مکزیک، و در همسایگی کشورهای ایالات متحده امریکا در شمال و گواتمالا و بلیز در جنوب شرقی واقع شده است.

مکزیک کشوری نیمه کوهستانی و فلاتی بوده و مهمترین ارتفاعات آن عبارتند از کوههای مادره غربی ، مادره شرقی ، مادره جنوبی و همچنین فلات مکزیک . جلگه‌های آن عمدتا" در کناره‌ها واقع شده‌اند . بیابانها نیز قسمتهایی از مکزیک را شامل میشوند . از مهمترین رودهای آن میتوان از : ریوگرانده ، لرما ، اوسوماسینتا ، گریخالوا ، پانوکو ، بالزاس و سانتیاگو نامبرد . آب و هوای آن در نواحی مرتفع معتدل کوهستانی و در سایر نواحی گرم و مرطوب و یا خشک است . بلندترین نقطه آن قله سیتلال تپتل (اوریسابا) با ۵،۷۰۰ متر ارتفاع میباشد . رود ریوگرانده (۳،۰۳۴ کیلومتر) نیز طویلترین رود آن است .

جمعیت مکزیک در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۷۱،۹۱۰،۰۰۰ نفر (یازدهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۳۶/۵ نفر در کیلومتر مربع میباشد . ۶۷٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (مکزیکو) حدود ۱۳/۳٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد . از لحاظ توزیع سنی : ۴۶/۴٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۸/۶٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵٪ را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۲/۸ سال و زنان ۶۶/۶ سال است . در مکزیک میزان تولد ۳۴/۶ در هزار ، میزان مرگ و میر ۶/۸ در هزار و رشد جمعیت ۳/۳۴٪ است . میزان مرگ و میر کودکان نیز ۴۹ نفر در هر هزار نوزاد میباشد .

جمعیت مکزیک را اکثرا" نژادهای سرخ (۳۰٪) ، سفید (۹٪) و دورگه سرخ و سفید (۶۰٪) تشکیل داده‌اند . ۹۷٪ مردم آن کاتولیک و ۲٪ پروتستان میباشند . زبان رسمی اسپانیایی و خط رایج لاتین است . حدود ۸٪ مردم آن علاوه بر زبان رسمی ، به زبان محلی سرخپوستان مکزیک نیز تکلم می‌کنند .

پایتخت مکزیک شهر مکزیکو (۹،۱۹۱،۳۰۰ نفر در سال ۱۹۷۹) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرهای آن عبارتند از (۱۹۷۸) : گوادالاخارا (۱،۸۱۳،۱۳۱) ، مونتری (۱،۰۵۴،۰۲۹) ، پوئبلا (۶۷۷،۹۵۹)، سیودادخوارز (۵۹۷،۰۹۶) ، لئون (۵۸۹،۹۵۰) ، تیخوانا (۵۳۴،۹۹۳)، آکاپولکو (۴۲۱،۰۸۸) ، چی‌واوا (۳۶۹،۵۴۵)، مکزیکالی (۳۳۸،۴۲۳) و سان لوئیس پوتوسی (۳۱۵،۲۲۸ نفر) . بنادر مهم آن عبارتند از : وراکروز ، تامپیکو ، مازاتلان ، کواتزاکوالکوس ، گوایماس ، سالیناکروز و مانزانیلو .

حکومت مکزیک جمهوری بوده و رئیس جمهور میگل د لا مادرید میباشد

قوه مقننه از دو کنگره تشکیل یافته یکی مجلس نمایندگان با ۴۰۰ عضو (بمدت ۳ سال) و سنا با ۶۴ عضو (بمدت ۶ سال) .

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۱۷ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری ، مکزیک از ۳۱ ایالت و یک بخش فدرال تشکیل گردیده که هر کدام دارای فرماندار و مراجع قانونی منتخب خود میباشند و مشخصات آنها بشرح زیر میباشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
آگواسکالینتس	۵،۵۸۹	آگواسکالینتس
باخاکالیفرنیا	۷۰،۱۱۳	مکزیکالی
باخاکالیفرنیاسور	۷۳،۶۷۷	لاپاز
بخش فدرال	۱،۵۰۰	مکزیکوسیتی
پوئبلا	۳۳،۹۱۹	پوئبلا
تاباسکو	۲۴،۶۶۱	ویلاهرموزا
تاماٹولیپاس	۷۹،۸۲۹	سیوداد ویکتوریا
تلاسکالا	۳،۹۱۴	تلاسکالا
چیاپاس	۷۳،۸۸۷	توستلا
چی‌واوا	۲۴۷،۰۸۷	چی‌واوا
خالیسکو	۸۰،۱۳۷	گوادالاخارا
دورانگو	۱۱۹،۶۴۸	دورانگو
زاکاتکاس	۷۵،۰۴۰	زاکاتکاس
سان لوئیس پوتوسی	۶۲،۸۴۸	سان لوئیس پوتوسی
سونورا	۱۸۴،۹۳۴	هرموزیلو (ارموسیو)
سینالوا	۵۸،۰۹۲	کولیاکان
کامپچ	۵۶،۱۱۴	کامپچ (کامپچه)
کرتارو	۱۱،۷۶۹	کرتارو
کواوئیلا	۱۵۱،۵۷۱	سالتیلو (سالتیو)
کولیما	۵،۴۵۵	کولیما
کینتانارو	۴۲،۰۳۰	چتومال
گررو	۶۳،۷۹۴	چیلپانسینگو
گواناخواتو	۳۰،۵۸۹	گواناخواتو
مکزیکو	۲۱،۴۶۱	تولوکا
مورلوس	۴،۹۴۱	کوئرناواکا
میچواکان	۵۹،۸۶۴	مورلیا
نایاریت	۲۷،۶۲۱	تپیک
نوئوو لئون	۶۴،۵۵۵	مونتری
واخاکا	۹۵،۳۶۴	واخاکا
وراکروز	۷۲،۸۱۵	خالاپا انریکس
هیدالگو	۲۰،۹۸۷	پاچوکا
یوکاتان	۴۳،۳۷۹	مریدا

فعالیت احزاب در مکزیک نسبتا" آزاد بوده و احزاب مهم آن عبارتند از : حزب شورای انقلابی ، حزب اقدام ملی (محافظه‌کار) ، حزب سوسیالیست خلق (کمونیست) ، حزب سوسیالیست کارگر ، حزب دموکرات و حزب کمونیست .

مکزیک در سال ۱۸۲۱ از اسپانیا مستقل شده و روز ملی آن شانزدهم سپتامبر است . در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن درسازمانهای زیر نیز عضویت دارد : سازمان کشورهای امریکائی ـ آلادی ـ بلادکس ـ سکلا ـ اکلا ـ فائو ـ یاآا ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایمف ـ ایتو ـ ناکامور ـ سلا ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ مبادلات بازرگانی با جامعه اقتصادی اروپا ـ همکاری و مبادله با کومکون .

مهمترین صنایع آن عبارتند از : تولید فولاد ، شیمیایی ، الکتریکی ، نساجی ، چوب ، سیمان ، کفش ، تولیدات اتومبیل ، ماشین‌آلات ، ساختمانی و پتروشیمی . پنبه ، قهوه ، نیشکر ، گندم ، ذرت ، برنج ، توتون و موز نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۴۴ هکتار میباشد . تولید سالیانه (۱۹۸۰) گوشت گاو ۵۹۴،۰۰۰ تن ، گوشت خوک ۴۹۰،۰۰۰ تن ، گوشت گوسفند ۳۶،۰۰۰ تن و صید ماهی ۸۷۴،۰۰۰ تن میباشد. تولید سالانه (۱۹۷۸) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۵۹/۵ میلیارد کیلووات ساعت است .

از نظر معادن مکزیک بزرگترین تولید کننده جهانی نقره بوده و دارای ذخایر فراوانی از گاز ، نفت ، طلا و آهن است و همچنین مس ، سرب ، روی ، آنتیموان ، جیوه ، ارسنیک ، گرافیت ، مولیبدن ، زغال سنگ ، گوگرد و منگنز نیز وجود دارد . در سال ۱۹۸۰ ذخایر زیرزمینی نفت آن حدود ۳۱/۲۵ میلیارد بشکه تخمین زده شده است .

نیروی کار کشور بالغ بر ۱۶/۶ میلیون نفر است که ۳۴٪ آن در صنایع و معادن ، ۴۱٪ در بخش کشاورزی و ۲۵٪ در بخش خدمات مشغول کار هستند . تعداد ثابت افراد ارتش ۱۰۷،۰۰۰ نفر (۱۹۸۰) می‌باشد .

واحد پول آن پزوی مکزیک (Mex.$) = ۱۰۰ سنتاوو برابر با ۲ ریال است و هر ۴۰ پزو معادل یک دلار می‌باشد .

میزان تولید ناخالص ملی مکزیک در سال ۱۹۸۰ حدود ۱۲۸ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱،۸۰۰ دلار) که ۳۷٪ آن از صنایع و معادن (اکثرا" نفت) و ۱۲٪ از کشاورزی ، ماهیگیری و جنگلداری بدست می‌آید . هزینه‌های نظامی کشور در سال ۰/۶٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۴/۳٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۹٪ است . درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۹۳/۳ میلیارد دلار و هزینه‌های آن نیز معادل ۹۳/۳ میلیارد دلار بوده است .

واردات مکزیک در سال ۱۹۸۱ حدود ۲۴ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین‌آلات صنعتی، وسائط نقلیه و یدکی، مواد شیمیایی، وسایل الکتریکی و ارتباطات، وسایل حمل و نقل و لوازم نیروگاههای برقی است و اکثرا" از کشورهای ایالات متحده امریکا (۶۶٪)، آلمان غربی (۵٪) و ژاپن (۵٪) وارد میشود. میزان صادرات آن حدود ۱۵/۳۵ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: پنبه، شکر، میوه‌جات پوست و پشم، سبزیجات، قهوه، گوگرد، نفت، موز، میگو، نقره و توتون بوده و اکثرا" به کشورهای ایالات متحده امریکا (۶۳٪) و اسپانیا (۷٪) صادر می‌شود.

در مکزیک حدود ۲۱۲،۵۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۸۰ حدود ۴،۰۰۰،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۱،۵۰۰،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده و همچنین ۳۱۲،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۱۳۲،۰۰۰ وسیله‌نقلیه‌عمومی تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۲۰،۲۸۸ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی مکزیک (دولتی) و خط هوایی مکزیک (خصوصی) انجام می‌شود.

سالانه (۱۹۷۸) حدود ۳،۶۵۰،۰۰۰ توریست از مکزیک دیدن می‌کنند.

ارتباطات در مکزیک قسمتی توسط دولت اداره می‌شود. در سال ۱۹۷۴ تعداد ۶۶۸ فرستنده رادیویی و ۱۵۰ فرستنده‌ٔ تلویزیونی و در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۷،۵۱۴،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۵،۵۰۰،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در همین سال ۱،۱۱۰،۰۰۰ رادیو و ۷۶۷،۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. در سال ۱۹۸۰ حدود ۴،۵۰۰،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. بطور متوسط ۲۵۶ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۸،۰۴۸،۰۰۰ و سرانه ۱۱۶ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در کشور مکزیک برای هر ۵۳۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱،۳۸۵ نفر یک پزشک وجود دارد. ۸۶٪ مردم باسوادند و ۶۴٪ نوجوانان ۱۹ – ۵ سال درمدارس درحال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۷،۳۵۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۷۳،۵۶۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۳ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان مکزیک در سال ۱۹۷۸ نیز حدود ۶۱۰،۰۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

مکزیک تاریخی کهن دارد که اولین نشانه‌های آن به حدود ۵،۰۰۰ سال پیش از میلاد بازمی‌گردد. مهمترین تمدنهایی که قرون متمادی در مکزیک وجود داشتند عبارتند از: مایا، آزتک، تولتک، و ناهواتل که آثار مهمی از آنها تاکنون باقی مانده است. مردم بومی مکزیک، سرخپوستانی بودند که در طول تاریخ خود امپراطوری مهمی را تشکیل دادند که آخرین آن امپراطوری آزتک بود. اولین اروپائیان در قرن شانزدهم به مکزیک فعلی رسیدند و امپراطوری خود را درزمانی نسبتا" کوتاه تاءسیس نموده و تحکیم بخشیدند.

در سال ۱۵۱۸ میلادی، ارناندو کورتز (کورتس) پوینده اسپانیولی مسافرت خود را برای پویش مکزیک آغاز کرد و در سال ۱۵۱۹ پای به سواحل این کشور نهاد. او پس از پیشروی در طول سواحل شرقی مکزیک شهر وزاکروز را بنیان گذاشت. کورتز که از تشتت داخلی امپراطوری آزتک آگاه بود شروع به رخنه کردن در آن امپراطوری کرد و در سال ۱۵۱۹ شهر "تنوچتیتلان" (مکزیکوی فعلی) پایتخت آزتک را گرفت. آزتکهای خرافی، سفید پوستان اسپانیولی را بعنوان اعقاب "کستالکوآتل" خدا و فرمانروای باستانی خود می‌پنداشتند، و کورتز نیز از این موقعیت استفاده کرد و مونتزوما امپراطور آزتک را گروگان نگاه داشت و بنام او فرمان راند ولی آزتکها شخص دیگری را بنام "کوائوتموک" به سلطنت برداشتند.

بدنبال کشتار آزتکها در یک جشن مذهبی در تنوچتیتلان، توسط معاون کورتز، جنگ میان بومیان و اسپانیولیها آغاز شد. بالاخره در طی یک جنگ بزرگ در ناحیه اوتومبا، کورتز پیروز شد و کوائوتموک اسیر و سپس کشته شد. کورتز مجددا" تنوچتیتلان را گرفت (۱۵۲۱) و امپراطوری آزتک را برانداخت و بدین ترتیب بتدریج تمام خاک مکزیک جزء امپراطوری اسپانیا شد. در واقع از راه مکزیک بود که اسپانیا به قارهٔ امریکا دست یافت. استعمار مکزیک تا سه قرن ادامه یافت و در طی این مدت میلیونها اسپانیولی به این کشور آمده و در آن مسکن گزیدند. امروزه مکزیک پر جمعیت‌ترین کشور اسپانیولی زبان جهان است.

از نخستین سالهای قرن نوزدهم، انقلاب برای استقلال مکزیک آغاز شد و این بیشتر بخاطر وضع داخلی نابسامان اسپانیا بود. در شانزدهم سپتامبر ۱۸۱۰ یک کشیش مکزیکی بنام میگل هیدالگو نخستین شورشها را بر ضد اسپانیولیها شروع کرد ولی قیام او توسط نیروهای سلطنتی اسپانیا سرکوب شد و خود وی نیز در سی‌ویکم ژوئیه ۱۸۱۱ اعدام گردید.

در ششم نوامبر سال ۱۸۱۳ مورالز یکی دیگر از رهبران استقلال طلبان، نمایندگان تمام ایالاتی را که قیام کرده بودند درمجمعی گردآورد و همه باهم استقلال مکزیک را اعلام نمودند و مورالز را فرماندهٔ کل قوا اعلام کردند.

مورالز نیز در سپتامبر ۱۸۱۵ بدست اسپانیائیها تیرباران گشت و تنها رهبر استقلال طلبان که باقی مانده و به مبارزه علنی ادامه می‌داد، گررو نام داشت.

اوگوستین ایتوربیده (سرهنگ ارتش اسپانیا در مکزیک) که روابطی با گررو برقرار کرده بود، در فوریه ۱۸۲۱ طرح ایگوالا را منتشر نمود و در ظرف مدت شش ماه تمام شهرهای عمدهٔ مکزیک، بجز پایتخت، این طرح را پذیرا شدند. سرانجام در بیست و چهارم اوت ۱۸۲۱ خوان‌اودونوخو نایب السلطنهٔ اسپانیا در مکزیک، استقلال مکزیک را برسمیت شناخت و یک شورای دولتی و یک شورای نیابت سلطنت بریاست ایتوربیده تشکیل داد.

سایر کشورهای امریکای مرکزی نیز بدنبال استقلال از اسپانیا به امپراطوری ایتوربیده پیوستند. تشکیل امپراطوری با مخالفتهایی روبرو شد و سرانجام باخلع ایتوربیده از حکومت، در هجدهم ماه مه ۱۸۲۳ امپراطوری تجزیه شد و کشورهای امریکای مرکزی بتدریج از مکزیک جدا شده و خود تشکیل فدراسیون مستقلی را دادند.

بدنبال خلع ایتوربیده، در کشور اعلام جمهوری فدرال (مانند امریکا) شد و بدین ترتیب مکزیک به استقلال سیاسی کاملی دست یافت. ولی پس از این تحول نیز آرمانهای انقلابی که موجب خلعید اسپانیا و سپس‌ایتوربیده شد، به ثمر نرسید و فقر و بدبختی همچنان بیداد می‌کرد.

درآنزمان مکزیک قسمتهای بسیار وسیعی را در شمال رود ریوگرانده (ازجمله تکزاس، نیومکزیکو، آریزونا و غیره) دارا بود که در حال حاضر به عنوان ایالت یا ناحیه جزء امریکا هستند. در سال ۱۸۳۶ ایالت تکزاس سر به شورش برداشت و بهمین خاطر قوای مکزیک برهبری رئیس جمهور وقت "سانتاآنا" درطی نبردی‌دژ عظیم ال‌آلامو را در سان‌آنتونیو تصرف کردند. ولی بعدا" رهبر استقلال طلبان تکزاس بنام هوستون با حمایت امریکا توانست قوای دولتی مکزیک را شکست داده و بدین ترتیب در تکزاس اعلام جمهوری بریاست هوستون شد.

در سال ۱۸۴۵ جمهوری تکزاس موافقت نمود تا بصورت یکی از ایالتهای امریکا به آن کشور منضم گردد و این موجب خشم مکزیک گشت. مکزیک فورا" روابط سیاسی خود با امریکا را قطع کرد و در پی آن "جنگ مکزیک" درگرفت. جنگ از سال ۱۸۴۶ آغاز شد و تا سال ۱۸۴۸ ادامه یافت. سرانجام با انعقاد پیمان صلح "گوادالوپه هیدالگو" در سال ۱۸۴۸، جنگ پایان گرفت و براساس آن امریکا مالک تکزاس شناخته شد و نواحی دیگری نیز در شمال غربی مکزیک به امریکا واگذار گردید. امریکا نیز متعهد شد که ۱۵ میلیون دلار به مکزیک بپردازد و درضمن دعاوی اتباع خویش در مقابل مکزیک رابر عهده بگیرد.

روی کار آمدن "بنیتوخوارز" موجب تحولات عمده‌ای در کشور گشت. قبل از روی کار آمدن وی، اموال و املاک کلیسا دست کم معادل ثلث تمام ثروت کشور بود. در سال ۱۸۵۵ پیروزی حزب اصلاحات تهدیدی برای کلیسا شد و بدنبال این پیروزی و روی کار آمدن خوارز در نوامبر ۱۸۵۵، بدستور وی دادگاههای مذهبی منحل گردید. قانون جدیدی نیز در ۱۸۵۶ کشیشها را ناگزیر ساخت که قسمتی از املاک خود را بفروشند ولی کلیسا به مقابله برخاست و به‌اتفاق تعدادی از نظامیان و فئودالها تصمیم گرفتند تا با خوارز به جنگ برخیزند.

در این زمان دول مسیحی اروپا (فرانسه، انگلستان و اسپانیا) بظاهر برای کمک به آزادی خواهان و در اصل برای حاکم شدن بر شئونات مکزیک به حمایت‌از

روحانیون و محافظه‌کاران در مکزیک مداخله کردند. پیاده شدن لشکریان اروپایی در وراکروز در سالهای ۶۲ – ۱۸۶۱ به جبههٔ متحد محافظه‌کاران و روحانیون امکان داد تا با شدت به عملیات خود ادامه دهند و بسرعت بسوی پایتخت پیشروی کنند. سرانجام خوارز تا شهرهای مرزی شمال مکزیک عقب نشست و حکومت بدست کلیسا افتاد. یک شورای مذهبی به تحریک سران اروپایی، پرنس ماکسیمیلیان اتریشی را به امپراطوری مکزیک برگزید. خوارز در شمال با حمایت امریکا نیروهایی را گرد آورد و بتدریج چند پیروزی بدست آورد. سرانجام با حمایت تعدادی از سران ارتش ماکسیمیلیان از وی، ماکسیمیلیان شکست خورد و پس از اسارت در نوزدهم ژوئن ۱۸۶۷ تیرباران شد. خوارز پس از پیروزی، در سال ۱۸۷۱ مجدداً به ریاست جمهوری انتخاب شد و سال بعد درگذشت.

در سال ۱۸۷۶ "پورفیریو دیاز" بدنبال یک شورش مقام ریاست جمهوری را بدست آورد. وی با وجود ممنوعیت انتخاب مجدد یک شخص بریاست جمهوری (طبق قانون اساسی مکزیک)، چند بار دیگر بریاست جمهوری انتخاب شد و بر روی هم تا سال ۱۹۱۱ کاملاً بر کشور حاکم بود. در دوره حکومت او اقتصاد مکزیک بسبب فعالیت سرمایه‌های خارجی رونق یافت ولی تودهٔ مردم درفشار و محرومیت بسر می‌بردند. وی یکی از ظالم‌ترین دیکتاتورهای آنزمان امریکای‌لاتین بود.

در سال ۱۹۰۱ نخستین چاه نفت مکزیک حفر شد. از سال ۱۹۱۰ شعله‌های انقلاب برای پایان دادن به ظلم و ستم دیاز زبانه کشید. رهبری این قیام را فرانسیسکو (پانچو) ویلا، اوبرگون، امیلیانوزاپاتا، کارانزا و فرانسیسکو مادرو بر عهده داشتند. این نهضت خیلی سریع به پیروزی دست یافت و دیاز تبعید شد.

فرانسیسکو مادرو در سال ۱۹۱۱ بریاست جمهوری انتخاب گردید ولی وی پس از مدتی بدست رفقای سابقش بقتل رسید (۱۹۱۴) و "نوستیانو کارانزا" به ریاست جمهوری برگزیده شد.

یکی از معروفترین رهبران انقلاب مکزیک، که سرخپوستان وی را منجی خود میدانستند، "امیلیانو زاپاتا" بود. وی از اواخر سال ۱۹۱۰ که مادرو بر ضددیاز قیام کرد با شعار زمین و آزادی اسلحه بدست گرفت و با لشکری از سرخپوستان به تصرف اراضی دولتی پرداخت و تا زمانیکه مادرو را اصلاحگر می‌دانست از او طرفداری کرد. وی سپس برنامه اصلاحات اراضی خود را اعلام نمود که متضمن بازگرداندن زمین به سرخپوستان بود و در دفاع از برنامهٔ خود برضد مادرو اقدام کرد و اراضی وسیعی را بتصرف درآورد. ولی سرانجام اورا درسال ۱۹۱۹ با حیله و نیرنگ کشتند.

قسمت اعظم برنامهٔ اصلاحی کارانزا در قانون اساسی ۱۹۱۷ درج شد ولی این قانون هیچگاه بمورد اجرا درنیامد. وی درسال ۱۹۲۰ هنگامی که درحال فرار با یک چمدان پول بود بدست یکی از سرکردگان محلی بقتل رسید. با مرگ وی، آلوارو اوبرگون آخرین پیشوای بزرگ ملی انقلاب در نوامبر ۱۹۲۰ توسط کودتا به ریاست جمهوری رسید. در زمان او برگون و جانشین وی (پلوتارکوکایس) اقدامات اصلاحی زیادی در مورد مسائل فرهنگی، کارگری، بانکها و امور کشاورزی انجام گرفت. اوبرگون در سال ۱۹۲۸ مجدداً بریاست جمهوری انتخاب شد ولی قبل از بدست گرفتن رسمی قدرت کشته شد.

در این دوران مکزیک از لحاظ اقتصادی توسعه پیدا میکرد و این امر بیشتر در صنعت نفت نمایان بود. در بین سالهای ۳۸ – ۱۹۱۸ مکزیک دومین کشور تولید کنندهٔ نفت جهان (پس از امریکا) بود. در دسامبر ۱۹۳۴ لازارو کاردناس بریاست جمهور انتخاب گردید و تا سال ۱۹۴۰ حکومت کرد. اگر چه در دورهٔ زمامداری، وی گرفتار کشمکشهای دولت وکلیسای کاتولیک بود ولی اصلاحاتی از قبیل تقسیم اراضی، بسط فرهنگ، ملی کردن صنعت نفت و نوسازی مکزیک را آغاز کرد.

بدنبال ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۹۳۸ از سوی دولت، استخراج طلای سیاه رو به کاهش نهاد. ملی شدن نفت وخلع ید از کمپانیهای خارجی مشکلاتی را برای مکزیک ایجاد نمود، زیرا کشور مجبور به پرداخت قروض کلانی شد و علاوه برآن کمپانیهای نفتی امریکایی از ماه مارس ۱۹۳۸، مکزیک را تهدید به تحریم کردند. اما بزودی بر اثر خرید نفت بوسیله آلمان نازی، محاصرهٔ اقتصادی شکسته شد و کمپانیهای امریکایی نیز مجبور به مذاکره گشتند. پس از کاردناس، ژنرال آویلا کاماچو بریاست جمهوری رسید، که او نیز کارهای اصلاحی را دنبال کرد.

از سال ۱۹۲۹ تاکنون تمام رؤسای جمهوری مکزیک از مهمترین حزب کشور یعنی حزب شورای انقلابی بوده‌اند. در مکزیک نیز مانند اکثر کشورهای منطقه، کلیسای کاتولیک نقش مهمی را در سیاست ایفا نمی‌کند، زیرا قانون اساسی مکزیک فعالیت کلیسا و اعمال آنرا محدود ساخته است.

پس از کاماچو، میگل آلمان به ریاست جمهوری رسید (۱۹۴۶). انقلاب در زمان وی کم‌کم به فساد کشیده شد، هر چند که وی دست به اقدامات عام المنفعه و اصلاحات چشمگیری زد و کشور را نیز صنعتی نمود. پس از آلمان، روئیزکورتینز (۵۸ – ۱۹۵۲)، لوپز ماتئوس (۶۴ – ۱۹۵۸) و دیاز اورداز (۷۰ – ۱۹۶۴) بقدرت رسیدند.

قیام دانشجویان مکزیک در آستانهٔ برگزاری مسابقات المپیک مکزیکو در ماه اکتبر ۱۹۶۸ به کشتار خونین ۳۰۰ تن بدست نیروهای انتظامی در پایتخت انجامید. در پنجم ژوئیه سال ۱۹۷۰ لوئیس اچهوریا بریاست جمهوری رسید.

در طی دههٔ ۱۹۷۰ منابع عظیمی از نفت گاز در نواحی مختلف مکزیک کشف گردید و موجب شد تا مکزیک بصورت سومین کشور تولید کنندهٔ نفت جهان (خارج از اوپک) درآید.

در طی سالهای تحریم سیاسی اقتصادی کوبا از سوی بیشتر کشورهای امریکایی، مکزیک رابطه‌اش را با آن کشور حفظ کرد. در دوران حکومت اچه وریا، مکزیک به توسعهٔ اقتصادی بالایی دست یافت. در سال ۱۹۷۶ خوزه لوپز پورتیلو بعنوان شصت و دومین رئیس جمهوری از آغاز استقلال و چهاردهمین رئیس‌جمهور از سال ۱۹۱۱ بقدرت رسید. در زمان حکومت او روابط مکزیک با کشورهای امریکا، ژاپن، شوروی، چین و اروپا توسعهٔ فراوان یافت. شهرهای عمدهٔ مکزیک درطی سالهای ۸۲ – ۱۹۷۸ گاه و بیگاه دچار خشونتهای سیاسی بوده است.

در سال ۱۹۷۹ پاپ ژان پل دوم رهبرکاتولیکهای جهان از مکزیک دیدن‌کرد. از آغاز سال ۱۹۸۱ وضع اقتصادی دورنمای خوبی نداشت. درهمان‌سال‌کنفرانس بین‌المللی شمال و جنوب با شرکت تعدادی از سران کشورها در مکزیک برگزارشد. درآغاز سال ۱۹۸۲ رئیس جمهور مکزیک پیشنهاد صلح در امریکای مرکزی میان کوبا و نیکاراگوئه با امریکا را داد که مورد توجه قرار نگرفت. در ژوئیه سال ۱۹۸۲ در طی یک انتخابات آزاد که بخاطر شرکت هفت کاندیدا، بی‌سابقه می‌نمود، میگل د لا مادرید بریاست جمهوری رسید. مکزیک به لحاظ اقتصادی دومین کشور امریکای لاتین (پس از برزیل) است.

سال شمار وقایع مهم

۱۳۲۵: شهرتنوچستیتلان (مکزیکوی فعلی) بنیان نهاده شد.

۱۵۱۹: سپاهیان اسپانیا در سواحل مکزیک پیاده شدند.

۱۵ – ۱۸۱۰: تلاش برای استقلال، بدنبال کشته شدن رهبران اصلی، نافرجام ماند.

۱۸۲۱: استقلال مکزیک تحت سلطنت ژنرال ایتوربیده اعلام شد و سایر کشورهای منطقهٔ امریکای مرکزی نیز جزء مکزیک شدند.

۲۳ – ۱۸۲۲: ایتوربیده خلع شد و اتحاد کشورهای منطقه با مکزیک ازهم گسست.

۴۸ – ۱۸۳۶: ناحیهٔ تکزاس از مکزیک تجزیه و جزء امریکا شد. بهمین خاطر جنگهایی میان دو کشور بوقوع پیوست که با پیروزی امریکا پایان یافت.

۱۸۵۵: حزب اصلاحات قدرت را در دست گرفت و بنیتو خوارز به‌ریاست‌جمهوری رسید.

۶۱ – ۱۸۵۷: بنیتو خوارز، با دادن آزادیهای قانونی، از اقلیت سفید پوست خلعید نموده و حاکمیت اکثریت دورگه‌های سرخ و سفید را ممکن نمود. وی همچنین از قدرت کلیسا کاست و این موجب جنگهایی شد.

۶۷ – ۱۸۶۴: قوای متفق اروپایی برهبری فرانسه بر مکزیک مسلط شده و امپراطور ماکسیمیلیان را برآن حاکم ساختند ولی سرانجام رژیم پادشاهی سرنگون و

حکومت خوارز مجددا" برقرار شد.

۱۸۷۶: پور فیریو دیاز بریاست جمهوری انتخاب شد و با دیکتاتوری حکومت را ادامه داد.

۸۴–۱۸۸۰: دیاز دو بار دیگر بریاست جمهوری انتخاب گردید.

۱۹۰۱: نخستین چاه نفت، در مکزیک، حفر شد.

۱۷–۱۹۱۰: فرانسیسکو مادرو با شورش خود دیاز را مجبور به استعفا نمود و خود قدرت را در دست گرفت. در این قیام پانچو ویلا وزاپاتا، از جمله حامیان وی بودند. بدنبال بقدرت رسیدن کارانزا قانون اساسی لیبرالی وضع شد.

۱۹۱۹: حزب کمونیست مکزیک تاءسیس شد. زاپاتا بقتل رسید.

۱۹۲۰: بدنبال قتل کارانزا، اوبرگون قدرت را در دست گرفت.

۱۹۲۱: اوبرگون طرحهای اجتماعی خود را اعلام داشت.

۱۹۲۴: کایس بریاست جمهوری مکزیک رسید.

۳۴–۱۹۲۸: حزب انقلابی ملی سازمان یافت و کاندیدای آن، کاردناس، بریاست جمهوری انتخاب شد. سیستم تک حزبی ادامه یافت. حزب تجدید نام یافت و تبدیل به حزب شورای انقلابی شد.

۱۹۳۸: صنعت نفت مکزیک ملی اعلام شد.

۱۹۴۰: کاماچو بریاست جمهوری انتخاب گشت.

۱۹۴۲: یک قرارداد تجارتی مهم با امریکا انعقاد یافت.

۱۹۴۵: مکزیک به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۴۶: میگل آلمان رئیس جمهور شد.

۱۹۵۲: کورتینز مقام ریاست جمهوری را در دست گرفت.

۱۹۵۳: زنان به آزادیهای مدنی و حقوقی دست یافتند.

۱۹۶۸: بازیهای المپیک در مکزیک برگزار شد. در طی یک تظاهرات دانشجویی، صدها تن کشته و زخمی شدند.

۱۹۷۰: لوئیس اچوریا اکوارز بریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۹۷۲: منابع عظیمی از نفت و گاز در مکزیک کشف شد.

۱۹۷۳: اچه وریا در طی یک مسافرت پردامنهٔ جهانی برای انعقاد پیمانهای محکم اقتصادی با کشورهای اروپایی، چین و شوروی به موفقیتهای بزرگی دست یافت. تعداد زیادی از دولتمردان مکزیکی توسط چریکهای مخالف دولت ربوده شدند. چریکها به ازای آزادی آنها خواستار غرامت و آزادی تعدادی از رهبرانشان از زندان گشتند و به موفقیت نیز دست یافتند.

۱۹۷۴: مکزیک به عنوان اولین کشور امریکای لاتین دست به انعقاد پیمانهای مهم ترابری با کشورهای اروپایی زد.

۱۹۷۶: خوزه لوپز پور تیلو بریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۹۷۷: پرزیدنت پورتیلو از امریکا دیدن کرد و اولین قرارداد تجاری میان دو کشور پس از ۱۹۴۲ منعقد شد.

۱۹۷۸: برای اولین بار پس از ۴۰ سال دولت، حزب کمونیست را برسمیت شناخت دولت مکزیک سیاست معدوم ساختن مزارع کشت مواد مخدر را بشدت ادامه داد. رئیس جمهور مکزیک از ژاپن دیدن نمود و به انعقاد قراردادهای مهم تجاری نایل آمد.

۱۹۷۹: پاپ ژان پل دوم رهبر کاتولیکهای جهان به مناسبت برگزاری سومین کنفرانس عمومی اسقفهای امریکای لاتین، در پوئبلو، به مکزیک مسافرت، و از شهرهای مهم آن دیدن نمود. فوران یک چاه نفت در فلات قارهٔ مکزیک موجب شعلهور گردیدن آن شد. در انتخابات پارلمانی اول ژوئیه، حزب شورای انقلابی ۲۹۶ کرسی از ۳۰۰ کرسی پارلمان را بدست آورد. ۱۰۰ کرسی جدید نیز به احزاب اقلیت اختصاص داده شد. یک موافقتنامهٔ عظیم ارسال گاز از مکزیک به امریکا بین دو کشور انعقاد یافت. تولید نفت افزایش فراوان یافت.

۱۹۸۰: روابط با امریکا اندکی تیره شد. میزان صدور گاز به امریکا به ۳۰۰ میلیون فوت مکعب در روز (۳/۱ میلیارد متر مکعب در سال) رسید. پورتیلو از فرانسه، آلمان غربی، سوئد و کانادا دیدار نمود.

۱۹۸۱: نرخ تورم به ۳۰% رسید. رئیس جمهور مکزیک از امریکا دیدن نمود.

۱۹۸۲: رئیس جمهور مکزیک با ارائه راه حلی خواستار پایان یافتن مناقشات سیاسی – نظامی در امریکای مرکزی شد. آتشفشانی یک کوه باعث آواره شدن هزاران نفر و کشته و زخمی شدن صدها تن دیگر گردید. مکزیک صادرات نفتی خود را ۱۶% کاهش داد. میگل د لا مادرید بریاست جمهوری رسید.

ملیله وسئوته (– سبته)*

نام بین المللی: **ملیلا اند سئوتا MELILLA&CEUTA**

ملیله وسئوته دو بندر تجارتی و در عین حال پایگاه نظامی است که در سواحل شمالی مغرب در کنار دریای مدیترانه واقع شدهاند. این دو منطقه مجموعا" ۳۱ کیلومتر مربع (ملیله ۱۲ و سئوته ۱۹ کیلومتر مربع) وسعت دارند. سئوته در دهانه جنوب شرقی تنگهٔ جبل طارق و ملیله به فاصله تقریبی ۳۲۰ کیلومتری شرق آن قرار دارد.

جمعیت کل آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۱۸،۱۵۲ نفر (ملیله ۵۵،۲۹۱ نفر و سئوته ۶۲،۸۶۱ نفر) و تراکم جمعیت حدود ۳،۸۱۱ نفر در کیلومتر مربع بوده است.

ملیله و سئوته مستعمره سلطنتی اسپانیا است و توسط ایالت کادیز اداره می‌شود.

مهمترین صنایع، ماهیگیری و صنایع وابسته به آن است. سئوته شهر توریستی نیز می‌باشد.

سئوته (سبته) در سال ۱۴۱۵ میلادی توسط پرتغالیها تسخیر شد و در سال ۱۵۸۰ به تصرف اسپانیائیها درآمد.

ملیله نیز در سال ۱۴۹۷ به اشغال اسپانیا درآمد ولی به تناوب توسط مردم منطقه تصرف می‌شد. در سال ۱۹۰۹ قسمت پشت ساحلی آن در مقابله با حملات مردم بومی محصور گردید. ملیله در سال ۱۹۲۱ محل وقوع انقلاب عبدالکریم ریفی (از انقلابیون مغرب) بود. این شهر تا سال ۱۹۲۶ که انقلاب سرکوب شد، در تصرف عبدالکریم قرار داشت. در سال ۱۹۳۶ نیز ملیله شاهد شورش افسران ارتش اسپانیا به رهبری ژنرال فرانکو بود (که این شورش به داخل خاک اسپانیا کشیده شد و پس از ۳ سال جنگ داخلی، ژنرال فرانکو با سرکوب آزادیخواهان قدرت را بدست گرفت). مغرب تاکنون چندین بار (و اخیرا" در سال ۱۹۸۲) خواستار خروج نیروهای اسپانیولی از این دو شهر و واگذاری آنها گردیده است.

موریتانی [RIM]

نام رسمی: **جمهوری اسلامی موریتانی**

نام بین المللی: **ماوریتنیا MAURITANIA**

نام محلی: **الجمهوریة الاسلامیة الموریتانیائی (الجمهوریة المسلمیة – الموریتانیا)**

موریتانی با ۱،۰۳۰،۷۰۰ کیلومتر مربع وسعت (بیست وهفتمین کشورجهان) در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در شمال غربی قاره افریقا، در کنار اقیانوس اطلس و در همسایگی کشورهای صحرا در شمال، الجزایر در شمال شرقی، مالی در

شرق و جنوب شرقی و سنگال در جنوب واقع شده است.

موریتانی سرزمینی بیابانی و کم ارتفاع بوده‌وارتفاعات‌آن عمدتا "در نواحی شرقی آن واقع شده است. تنها رود مهم آن سنگال بوده و بیابانها قسمت اعظم آن را پوشانده‌اند.

آب و هوای آن در کنارها گرم و مرطوب و در نواحی دیگر گرم و خشک است بلندترین نقطه موریتانی قله کدیـة الجل (۹۱۵ متر)، و طویلترین رودآن سنگال (۱،۶۰۰ کیلومتر) میباشد.

جمعیت موریتانی در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۱،۶۸۰،۰۰۰ نفر (صدو بیستمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱/۶ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۲۳٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (نواکشوت) حدود ۱۴٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. به لحاظ توزیع سنی: ۴۲/۲٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۹/۸٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۸٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۳۹/۴ سال و زنان ۴۲/۵ سال می‌باشد. در موریتانی میزان تولد ۴۴/۸ در هزار، میزان مرگ و میر، ۲۵ درهزارورشدجمعیت ۲٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۸۷ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

بیشتر مردم آن مخلوطی از نژادهای عرب و بربر (۸۰٪) وسیاه (۲۰٪) بوده و ۹۶٪ مردم آن مسلمان هستند. زبانهای رسمی آن عربی (با لهجهٔ حسانیه) و فرانسه است و خط رایج عربی و لاتین می‌باشد.

پایتخت موریتانی شهر نواکشوت (۲۵۰،۰۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت ترین شهرها عبارتند از (۱۹۸۱): نواذیبو (۲۲،۰۰۰) و کائدی (۲۱،۰۰۰)، (۱۹۷۷): اطار (۲۰،۰۰۰)، روسو (۲۰،۰۰۰)، (۱۹۷۲): زویرات (۱۶،۰۰۰) و فدریک (۱۰،۰۰۰ نفر). بنادر مهم موریتانی عبارتند از: نواکشوت و نواذیبو در ساحل اقیانوس اطلس.

حکومت موریتانی جمهوری اسلامی است ورئیس‌جمهور سرهنگ دوم محمدخونا اولد هیدالله و نخست‌وزیر سرهنگ دوم معاویه سید احمد طایا می‌باشد.

قوه مقننه از یک شورای نظامی هجده نفره تشکیل یافته که بعد از انحلال پارلمان شروع به فعالیت کرده است. آخرین قانون اساسی در سال ۱۹۶۱ تدوین شد و در سال ۱۹۷۸ معلق اعلام گردید.

بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، موریتانی از ۸ ناحیه و یک بخش‌پایتخت تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره شده و اسامی و مراکز آنها بشرح زیر است:

نام	مرکز
ناحیه اول	نعمه (نعمت)
ناحیه دوم	اعیون العطروس
ناحیه سوم	کیفا (کفه)
ناحیه چهارم	کائدی
ناحیه پنجم	آلگ
ناحیه ششم	اکجوجت
ناحیه هفتم	اطار
ناحیه هشتم	نواذیبو
بخش پایتخت	نواکشوت

فعالیت احزاب در موریتانی محدود بوده و احزاب مهم آن عبارتند از: حزب خلق موریتانی و حزب عدالت.

موریتانی در سال ۱۹۶۰ مستقل گردیده و روز ملی آن برابر با بیست و هشتم نوامبر است. در سال ۱۹۶۱ به عضویت سازمان ملل درآمد و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان وحدت افریقا ــ سی سی دی ــ اکواس ــ سی اف آ ــ اکا ــ آکپ ــ فائو ــ گات ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ آیدا ــ ایلو ــ ایمکو ــ ایمف ــ ایتو ــ اودئائو ــ اویا ــ یوپو ــ یونسکو ــ وهو ــ ومو ــ اتحادیهٔ عرب ــ بازار مشترک عربی ــ کنفرانس اسلامی ــ کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: دستی، نساجی، چرم، غذایی، تولیدات ماهی و استخراجی. دام، ارزن، غلات، خرما، پنبه، توتون، برنج، سیب زمینی شیرین، لوبیا و صمغ عربی نیز مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۲ هکتار می‌باشد. تولید سالانه (۱۹۸۰) گوشت گاو ۱۷،۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۱۲،۰۰۰ تن و صیدماهی (۱۹۷۸) ۳۴،۲۰۰ تن است. تولید سالانهٔ (۱۹۷۸) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۹۶ میلیون کیلو وات ساعت است.

مهمترین معادن آن عبارتند از: آهن، نفت، مس، نمک و گچ.

نیروی کار کشور بالغ بر ۴۲۰،۰۰۰ نفر است که ۹۰٪ آن در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۹،۴۵۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۶،۰۰۰ نفر می‌باشد.

واحد پول آن اوگوئیا (وگیه) (UM) = ۵ خمس برابر با ۱/۸ ریال است و هر ۴۵/۹ اوگوئیا معادل یک دلار می‌باشد.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۶۱۸ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۴۰۰ دلار) که ۲۱٪ آن از صنایع ومعادن و ۲۲٪ ازکشاورزی بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۲٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۴/۸٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۰/۱٪ است.

واردات کشور موریتانی در سال ۱۹۷۹ حدود ۲۵۹ میلیون دلار بوده که‌بیشتر شامل: ماشین آلات، وسائط نقلیه، وسایل الکتریکی، نفت، سیمان، چای‌ولاستیک بوده و اکثرا" از کشورهای فرانسه (۳۴٪)، بلژیک (۱۸٪) و اسپانیا (۹٪) وارد میشود. میزان صادرات نیز حدود ۱۹۴ میلیون دلاراست که بیشترشامل: سنگ‌آهن، مواد معدنی، دام، ماهی، خرما و صمغ عربی بوده و اکثرا" به کشورهای فرانسه (۲۹٪)، ایتالیا (۱۹٪)، ژاپن (۱۹٪) و انگلستان (۹٪) صادر میشود.

در موریتانی حدود ۱۰،۲۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۲ تعداد ۴،۴۰۰ اتومبیل سواری و ۵،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز ۷۲۴ کیلومتر است و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی موریتانی (داخلی) و افریقا (خارجی) انجام میشود.

سالانه (۱۹۷۷) حدود ۲۰،۷۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند.

ارتباطات موریتانی توسط دولت کنترل میشود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۴ فرستنده رادیویی و ۹۵،۰۰۰ گیرنده رادیویی مورد استفاده بوده‌ودر سال ۱۹۶۹ نیز تعداد ۱،۳۰۰ شماره تلفن بکار رفته است. یک نشریه روزانه با تیراژی حدود ۳۰۰ و سرانه ۰/۲ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۲) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده نیز سیستم متریک میباشد.

در کشور موریتانی برای هر ۲،۳۲۸ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۵،۱۷۲ نفر یک پزشک وجود دارد. ۱۷٪ مردم باسوادند و ۱۵٪ نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان درسال ۱۹۷۹ ۱۰۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۶۰۳ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۴۵ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان موریتانی حدود ۱۰،۰۰۰ نفر میباشد.

تاریخچه

در دوران رومیان، موریتانی امپراطوری پهناوری بود که عمدتا" شامل‌موریتانی، مراکش‌وغرب الجزایر فعلی میشد. حملات و یورشهای‌قوم بربر در طی قرون یازدهم به موریتانی موجب شد ساکنین سیاهپوست آن به سمت جنوب رانده شوند. در قرن شانزدهم طایفه مسلمان بنی حسن آن را فتح کرد.

از قرن پانزدهم پای تجار پرتغالی به این سرزمین گشوده شد و پس از آن هلندیان، انگلیسیها و سپس فرانسویان به آنجا راه یافتند. در طی قرن نوزدهم فرانسه کنترل قسمت اعظم کشور را به دست آورد و سرانجام در سال ۱۹۰۳ موریتانی را تحت‌الحمایه خود کرد و این در پی حملات نظامی آن کشور به موریتانی بود. در سال ۱۹۲۰ موریتانی رسما " مستعمره فرانسه، و جزء افریقای غربی فرانسه گردید و همراه با کشور سنگال از شهر "سن لوئی" (در سنگال) اداره می‌شد.

در سال ۱۹۵۸ جمهوری اسلامی خودمختار موریتانی در چهار چوب جامعه فرانسه تشکیل گردید. نخست‌وزیر دوران خودمختاری، "مختار اولد دادا" بود. در سال ۱۹۶۰ فرانسه به موریتانی استقلال داد. سال بعد که انتخابات ریاست‌ـ جمهوری انجام گرفت، اولد دادا به این مقام انتخاب شد. او برای سه دوره دیگر نیز به ریاست جمهوری انتخاب گشت (سالهای ۱۹۶۶، ۷۱ و ۷۶). قانون اساسی در سال ۱۹۶۴ به منظور تشکیل یک نظام تک حزبی اصلاح گردید.

در طی سالهای ۷۴ ـ ۱۹۶۹ خشکسالی عظیمی (بخصوص در دو سال آخر) در کشور بروز نمود. بر اثر این خشکسالی ۸۰٪ دامها از بین رفتند. دولت در نوامبر ۱۹۷۶ صنعت استخراج معادن را ملی اعلام نمود.

موریتانی در سال ۱۹۷۶ در تقسیم صحرا (مستعمره سابق اسپانیا) شریک شد و توانست یک سوم آن ناحیه را در جنوب صاحب شود و از همان زمان جنگ میان این رژیم و جبهه پولیساریو یعنی استقلال طلبان صحرا آغاز گشت. چریکهای پولیساریو در طی سالهای ۷ ـ ۱۹۷۶ طی عملیات متعددی، پایتخت موریتانی را مورد حملات خود قرار دادند. آنان همچنین عملیات مربوط به استخراج معادن آهن را نیز متوقف ساختند.

در روز نهم ژانویه ۱۹۷۸، سرهنگ مصطفی اولد سالک رئیس ستاد ارتش با یک کودتا دولت اولد دادا را سرنگون کرده، او را دستگیر و زندانی نمود. دولت جدید با سازمان پولیساریو دارای روابط مسالمت آمیزی شد. مبارزان صحرا در ژوئیه ۱۹۷۸ با موریتانی اعلام آتش بس نمودند. در روز بیست و هفتم مه ۱۹۷۹ احمد اول بوسیف نخست‌وزیر و تنی چند از مقامات مملکتی در یک سانحه هوایی برفراز اقیانوس اطلس در نزدیکی سنگال کشته شدند و سرهنگ دوم محمد خونا اولد هیدالله به نخست‌وزیری رسید. در سوم ژوئن همان سال پرزیدنت سالک استعفاء کرد و سرهنگ دوم محمد محمود اولد احمد لولی جانشین وی گردید.

قرارداد صلح با چریکهای پولیساریو در هشتم اوت ۱۹۷۹ منعقد گشت و بموجب آن موریتانی از دعاوی خود بر صحرا چشم پوشید و حق استقلال مردم آن سرزمین را به رهبری جبهه پولیساریو به رسمیت شناخت. همچنین در پی انعقاد این قرارداد اتحاد نظامی با مراکش نیز پایان یافت. موریتانی از آن به بعد از جبهه پولیساریو پشتیبانی کرده و پایگاههای عملیاتی در اختیار این جنبش قرار داده است که از این طریق جبهه مذکور حملات خود را در صحرای جنوبی، که مراکش مدعی مالکیت آن نیز می‌باشد، صورت میدهد.

در سال ۱۹۸۰ سرهنگ لولی از ریاست جمهوری استعفاء داد و سرهنگ دوم هیدالله نخست‌وزیر وقت با حفظ سمت بریاست جمهوری نیز انتخاب گردید. در سال بعد با ابقاء هیدالله در مقام ریاست جمهوری، سرهنگ دوم معاویه سید احمد طایا به نخست‌وزیری منصوب گردید.

سال شمار وقایع مهم

۱۹۰۳: موریتانی تبدیل به تحت‌الحمایه فرانسه شد.

۱۹۲۰: موریتانی رسما " تبدیل به مستعمره فرانسه و جزء مستعمره بزرگتر " افریقای غربی فرانسه" گردید.

۵۶ ـ ۱۹۴۶: موریتانی دارای حکومت خودمختار در امور داخلی، حق داشتن نماینده در مجلس فرانسه و عضو جامعه فرانسه شد.

۱۹۵۸: در طی یک همه‌پرسی، مردم موریتانی به برقراری رژیم جمهوری خودمختار اسلامی با عضویت جامعه فرانسه رای دادند.

۱۹۶۰: موریتانی دارای استقلال کامل شد و مختار اولد دادا تا انجام انتخابات ریاست جمهوری در مقام نخست‌وزیری باقی ماند.

۱۹۶۱: در انتخابات عمومی ریاست جمهوری، اولد دادا بعنوان تنها کاندیدا به ریاست جمهوری برگزیده شد. موریتانی به عضویت سازمان ملل درآمد. حزب خلق بعنوان تنها سازمان سیاسی کشور رسمیت یافت و قانون اساسی نیز وضع گردید.

۴ ـ ۱۹۶۳: راه اندازی معادن آهن و مس توسط کنسرسیوم فرانسوی، سبب بهبود سریع اقتصاد موریتانی گردید.

۱۹۶۶: اولد دادا برای دومین بار به ریاست جمهوری رسید.

۷۴ ـ ۱۹۷۳: خشکسالی صدمات فراوانی ببار آورد.

۱۹۷۵: موافقتنامه‌ای میان اسپانیا، مراکش و موریتانی بر سر خروج نیروهای اسپانیولی از صحرای غربی انعقاد یافت.

۱۹۷۶: مراکش (مغرب) و موریتانی صحرای غربی را میان خود تقسیم کردند و یک سوم آن ناحیه بدست موریتانی افتاد. جنبش پولیساریو بر علیه موریتانی اعلام جنگ کرد. اولد دادا برای چهارمین بار به ریاست جمهوری رسید.

۱۹۷۷: چریکهای پولیساریو اقدام به حمله به معادن آهن موریتانی نمودند.

۱۹۷۸: بانکهای کشورهای غربی و عرب به موریتانی ۳۶۰ میلیون دلار برای توسعه استخراج معادن آن وام دادند. جتهای ارتش فرانسه در سرکوب مبارزان پولیساریو به قوای موریتانی یاری رساندند. یک کودتای نظامی به رهبری سرهنگ مصطفی اولد سالک روی داد و دولت اولد دادا سرنگون شد. اولد سالک ریاست کمیته نظامی برای درمان ملی را بدست گرفت. جبهه پولیساریو در نبرد با نیروهای موریتانی اعلام آتش بس نمود.

۱۹۷۹: احمد اولد بوسیف نخست وزیر و ده تن از مقامات رسمی موریتانی در طی یک سانحه هوایی جان خود را از دست دادند. سرهنگ دوم محمد خونا اولد هیدالله نخست‌وزیر شد. سالک از ریاست جمهوری استعفاء نمود و سرهنگ دوم محمد محمود اولد احمد لولی به ریاست " کمیته نظامی برای نجات ملی" (ریاست جمهوری) رسید. قرارداد صلح میان پولیساریو و موریتانی انعقاد یافت هیدالله با حفظ مقام نخست‌وزیری به ریاست جمهوری رسید.

۱۹۸۱: سفارت موریتانی در مسکو موقتا" به تصرف دانشجویان موریتانی مقیم آنجا درآمد. یک کودتای نظامی بر علیه دولت هیدالله نافرجام ماند و عده زیادی بازداشت شدند. موریتانی با انعقاد قراردادهایی به دول مترقی شمال افریقا نزدیک شد و با مراکش (مغرب) نیز قطع رابطه کرد. لیبی پیشنهاد اتحاد با موریتانی و الجزایر را داد.

موریس [MS]

نام رسمی: **کشور موریس**

نام بین‌المللی: **موریشس MAURITIUS**

نام سابق: **ایل دوفرانس ÎLE DE FRANCE**

این جزیره با ۲۰۴۵ کیلومتر مربع وسعت (صدو چهل و نهمین کشور جهان) در نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی، در جنوب شرقی افریقا، در اقیانوس هند و در ۸۱۰ کیلومتری شرق ماداگاسکار واقع شده است.

جزیره اصلی دارای منشاء آتشفشانی، و متشکل از فلاتها و کوهستانها میباشد، و اطراف جزیره را آبسنگهای مرجانی احاطه کرده‌اند. مهمترین رودهای آن عبارتند

از: گران، رامپار و پوست. از جمله جزیره‌های آن (بجز جزیره اصلی) میتوان فلات و روند را نامبرد. و علاوه بر آنها دوجزیره‌رودریگوئز و آگالگا نیز به‌عنوان دو ایالت مستقل تابع موریس می‌باشند. آب و هوای آن گرم و مرطوب و پر باران است. بلندترین نقطه آن حدود ۸۲۶ متر ارتفاع دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۹۴۰،۰۰۰ نفر (صد و بیست و هشتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۴۵۹/۷ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۴۵% مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (پورت لوئی) حدود ۱۵/۲% جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۰/۴% جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۳/۸% را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵/۸% جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۰/۷ سال‌وزنان ۶۵/۳ سال میباشد. در موریس میزان تولد ۲۵ در هزار، میزان مرگ و میر ۷/۵ در هزار و رشد جمعیت ۱/۷۶% است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۴۰ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

اکثر مردم آن از نژاد هندی (۶۹%)، دورگه فرانسوی ــ افریقایی (۲۸%)، چینی و اروپایی بوده و اکثرا" هندو (۵۱%)، مسلمان (۱۶%) و مسیحی (۳۱%) میباشند. زبان رسمی آن انگلیسی و خط رایج لاتین است،و علاوه بر آن فرانسه با لهجهٔ محلی و هندی نیز مورد استفاده می‌باشد.

پایتخت موریس شهر پورت لوئی (۱۴۵،۸۱۷ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۸۰): رزهیل (۸۵،۸۷۵)، کوئرپیپ (۵۶،۰۲۴)و کواتربورن (۵۵،۲۷۸ نفر). بندر مهم آن نیز پورت لوئی میباشد.

حکومت موریس فرمانداری کل بوده و فرماندار کل که نماینده ملکه انگلستان است، سر دایندرانات بورنچوبای و نخست‌وزیر آنرود جوگناوث میباشد.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری با ۷۰ عضو (۸ عضو انتصابی) که بمدت ۵ سال انتخاب میشوند تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۸ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری موریس از ۹ بخش تشکیل گردیده که زیر نظر شوراهای محلی اداره میشوند.

فعالیت احزاب در موریس نسبتا" آزاد است احزاب مهم آن عبارتند از: حزب استقلال (اتحاد ملی)، جنبش‌مبارزموریس (مارکسیست)، جنبش‌سوسیالیستی موریس.

موریس در سال ۱۹۶۸ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن دوازدهم مارس است. در سال ۱۹۶۸ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمان های زیر نیز عضویت دارد: ملل مشترک المنافع ــ فائو ــ اوکام ــ گات ــ یاTT ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ ایفک ــ ایمکو ــ ایمف ــ ایتو ــ یوپو ــ وهو ــ ومو ــ آکپ ــ کشورهای غیر متعهد. موریس مدعی مالکیت جزیره تروملن از فرانسه و جزیره دیگو گارسیا از انگلستان است.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، تصفیه شکر، آبجو و مشروب، ساختمانی و دستی. نیشکر، چای، میوه‌جات، غلات، تنباکو، سبزیجات، موز، خشکبار و زنجبیل نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده‌و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۱۲ هکتار میباشد. تولید سالانه (۱۹۷۸) نیروی الکتریسیته معادل ۳۳۶ میلیون کیلووات ساعت است.

نیروی کار کشور بالغ بر ۲۶۰،۰۰۰ نفر است که ۱۲% آن در صنایع و ۲۸% در بخش کشاورزی مشغول کار هستند.

واحد پول آن روپیه موریس (MR) = ۱۰۰ سنت برابر با ۱۰/۳ ریال است و هر ۷/۹ واحد آن معادل یک دلار می‌باشد.

در سال ۱۹۷۸ میزان تولید ناخالص ملی آن حدود ۷۳۰ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۸۱۷ دلار) که ۲۳% آن از صنایع و ۲۹% از کشاورزی بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱/۴% تولید ناخالص ملی و هزینه‌های آموزش‌وپرورش ۴/۵%آن است. نرخ سالانهٔ رشد تولید ناخالص ملی حدود ۶/۴% است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۲۵۸ میلیون دلار و هزینه‌های آن نیز ۲۵۸ میلیون دلار بوده است.

واردات کشور موریس در سال ۱۹۸۰ حدود ۵۷۰ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: مواد غذایی، تولیدات صنعتی، ماشین آلات، وسائط نقلیه، موادشیمیایی و کود شیمیایی است و اکثرا" از کشورهای انگلستان (۱۴%)، افریقای جنوبی (۱۴%) و فرانسه (۹%) وارد میشود. میزان صادرات نیز حدود ۴۲۹ میلیون دلار است که بیشتر شامل: شکر (۹۰%) و فرآورده‌های شکری و شیره است و اکثرا" به کشورهای انگلستان (۶۴%)، امریکا (۱۲%) و فرانسه (۱۱%) صادر میشود.

در موریس حدود ۱،۶۴۰ کیلومتر راه شوسه وجود داشته و در سال ۱۹۷۷ تعداد ۲۴،۳۰۰ اتومبیل سواری و ۱۳،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی موریس و چند هواپیمایی خارجی دیگر انجام میشود.

سالانه (۱۹۷۹) حدود ۱۲۸،۵۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند.

ارتباطات موریس دولتی است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۳ فرستنده رادیویی و ۴ فرستنده تلویزیونی و ۲۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۴۱،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی و در سال ۱۹۷۸ تعداد ۲۹،۱۴۵ شماره تلفن مورد استفاده بوده‌است. بطورمتوسط ۱۲ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۸۷،۰۰۰ و سرانه ۹۴ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۸۰) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در موریس برای هر ۲۷۱ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۲،۲۷۳ نفر یک پزشک وجود دارد. ۸۰% مردم باسوادند و ۶۵% نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس‌درحال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۱۵،۰۰۰ نفر بوده که در ۵۲۱ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۲۱ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان موریس در سال ۱۹۷۵ حدود ۱،۱۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

در قرون هفدهم هلندیان به موریس پای نهادند. با اینحال استعمار آن از قرن هجدهم آغاز شد. در قرن هجدهم فرانسویان بدانجا رسیدند و اسم آن را "ایل دو فرانس" (جزیره فرانسه) نهادند. سپس در اوایل قرن نوزدهم همزمان با توسعه متصرفات و مستعمرات انگلستان در اقیانوس هند، به تصرف نیروهای بریتانیایی درآمد. تسلط انگلستان بر موریس تا سال ۱۹۶۸ بطول انجامید. در دوران نفوذ بریتانیا صدها هزار هندی بدین سرزمین آمده و در آن سکنی گزیدند و بزودی اکثریت سکنه این جزیره را تشکیل دادند.

بریتانیا در سال ۱۹۶۷ به موریس خودمختاری و در سال ۱۹۶۸ استقلال داد. استقلال موریس به توصیه سازمان ملل متحد و بر اساس نهضتهای ملی که در جزیره برپا شده بود صورت گرفت.

نخست‌وزیر موریس از آنزمان تا سال ۱۹۸۲ سر سیووساگور رامگولام بود. در دهه هفتاد موریس گرفتار مشکلات اقتصادی فراوانی بخصوص از سوی کارگران‌مزارع نیشکر بوده است. در سال ۱۹۸۲ پس از شکست حزب استقلال و پیروزی دوحزب "جنبش مبارز موریس" و جنبش سوسیالیستی موریس" یک‌دولت ائتلافی به رهبری "آنرود جوگناوث" تشکیل شد و حکومت ۱۴ ساله رامگولام پایان یافت.

سالشمار وقایع مهم

۱۸۱۴: موریس به تصرف بریتانیا درآمد.

۱۸۳۴: برده‌داری در موریس منسوخ گشت.

۱۹۴۸: قانون اساسی جدید بمورد اجرا درآمد. در انتخابات عمومی جدید مجمع قانونگذاری، هندیان به پیروزی دست یافتند و نفوذ دورگه‌های "فرانسه — افریقایی" را از بین بردند. این امر موجب نگرانی سایر احزاب اقلیت در پارلمان شد.
۱۹۶۱: کنفرانس لندن تصمیماتی را در مورد خودمختاری موریس اتخاذ نمود.
۱۹۶۷: موریس دارای خودمختاری کامل گشت. سیوو ساگور رامگولام به نخست‌وزیری منصوب شد. اغتشاشات نژادی در جزیره بالا گرفت.
۱۹۶۸: موریس با نوع حکومت فرمانداری کل دارای استقلال کامل و عضو سازمان ملل شد.
۱۹۷۰: طرحهای توسعه اقتصاد کشور (کشاورزی، توریسم و صنایع سبک) توسط دولت آغاز شد.
۱۹۷۱: دولت بخاطر وقوع اعتصابات، در کشور اعلام وضع فوق‌العاده نمود.
۱۹۷۵: بعلت وقوع گردباد ۹۰،۰۰۰ نفر بی‌خانمان گشتند و ۳۰% مزارع نیشکر از بین رفت.
۱۹۷۶: رامگولام مجددا" به نخست‌وزیری منصوب شد.
۱۹۷۹: اعتصابات عمومی اقتصاد کشور را فلج کرد و نرخ تورم از مرز ۳۰% گذشت.
۱۹۸۰: در کنفرانس سالانه سازمان وحدت افریقا خواسته شد که انگلیس جزیره دیگو گارسیا را به موریس واگذار کند.
۱۹۸۱: موریس خواستار برچیدن پایگاه نظامی امریکا در جزیره دیگو گارسیا و همچنین استرداد آن جزیره از انگلیس شد.
۱۹۸۲: در انتخابات پارلمانی، ائتلاف دو حزب "جنبش مبارز موریس" و "جنبش سوسیالیستی موریس" با تصاحب ۶۰ کرسی از ۷۰ کرسی، به پیروزی رسید و جوگناوث به نخست‌وزیری برگزیده شد.

موزامبیک

نام رسمی: **جمهوری خلق موزامبیک**
نام بین‌المللی: **موزَمبیک MOZAMBIQUE**
نام محلی: **موسامبیکه MOÇAMBIQUE**
نام سابق: **افریقای شرقی پرتقال**

موزامبیک با ۷۹۹،۳۸۰ کیلومتر مربع وسعت (سی و چهارمین کشور جهان) در نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی، در جنوب شرقی قاره افریقا، در کنار تنگه موزامبیک و در همسایگی کشورهای تانزانیا در شمال، سوازیلند و افریقای جنوبی در جنوب و مالاوی، زامبیا و زیمبابوه در غرب واقع شده است.

موزامبیک کشوری نیمه کوهستانی بوده و ارتفاعات آن عمدتا" در نواحی شمالی و غربی واقع شده‌اند. "جلگه ساحلی موزامبیک" نیز نواحی شرقی آن را فرا گرفته است. از جمله رودهای آن میتوان از زامبزی لیمپوپو، رووما، لوریو، ساوه و لیگونا نامبرد. جنگلها در آن وسعت زیادی داشته و آب و هوای آن در نواحی مرتفع معتدل کوهستانی و در سایر نواحی گرم و مرطوب است. بلندترین نقطه آن قله بینگا با ۲،۴۳۶ متر ارتفاع و رودهای زامبزی (۲،۶۵۵ کیلومتر) و لیمپوپو (۱،۶۰۱ کیلومتر) طویلترین رودهای آن میباشند.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱۲،۱۳۰،۰۰۰ نفر (پنجاه و سومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۵/۲ نفر در کیلومتر مربع میباشد. حدود ۱۰% مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (ماپوتو) حدود ۶% جمعیت کشور را تشکیل میدهد. به لحاظ توزیع سنی: ۴۵/۳% جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۰/۶% را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۴/۱% را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۲ و زنان ۴۵ سال است. در موزامبیک میزان تولد ۴۳ در هزار، میزان مرگ و میر ۲۳ در هزار و رشد جمعیت ۲/۳% است. میزان مرگ‌ومیر کودکان نیز ۹۲/۵ در هر هزار نوزاد میباشد.

مردم آن عمدتا" سیاه و از قبایل مختلف بانتو بوده و حدود ۱۰،۰۰۰ نفر نیز اروپایی میباشند. دین مردم آن مسیحی (۱۵%)، مسلمان (۱۱%) و آنیمیست میباشد. زبان رسمی آن پرتقالی و خط رایج لاتین است ولی در بین اکثریت مردم به زبانهای محلی بانتو تکلم می‌شود.

پایتخت موزامبیک شهر ماپوتو (۷۶۰،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۰) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرهای آن عبارتند از (۱۹۷۰): بیرا (۴۶،۲۹۳ نفر)، نامپولا (۲۳،۰۷۲)، کلیمان (۱۰،۵۲۲) و شای شای (ژوائو بلو) (۵،۲۳۴ نفر). بنادر مهم آن عبارتند از: ماپوتو، بیرا، ناکالا، پمبا و کلیمان.

حکومت این کشور جمهوری سوسیالیستی خلق (مارکسیستی) بوده و رئیس کشور سامورا مویسس ماشل که همچنین رهبر حزب مارکسیست — لنینیست نیز میباشد.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس خلق با ۲۱۰ عضو تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۵ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، موزامبیک از ۱۰ استان تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره شده و اسامی و مراکز آنها بشرح زیر است:

نام	مرکز
اینیامبان	اینیامبان
بیرا	بیرا
تته	تته
زامبزیا	کلیمان
کابو دلگادو	پورتو امیلیا
گازا	شای شای (ژوائو بلو)
ماپوتو	ماپوتو
موزامبیک	نامپولا
نیاسا	لیشینگا (ویلا کابرال)
ویلا شیمورو	ویلا شیمورو

فعالیت احزاب در موزامبیک محدود بوده و تنها حزب قانونی آن حزب پیشتاز است که در زمان قبل از استقلال "جبهه آزادیبخش موزامبیک" (فرلیمو) نامیده می‌شد.

موزامبیک در سال ۱۹۷۵ از پرتقال مستقل شده و روز ملی آن بیست و پنجم ژوئن است. در سال ۱۹۷۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان وحدت افریقا — فائو — ایلو — اینتو — یوپو — وهو — ایکائو — یونسکو — کشورهای غیر متعهد — قرارداد همکاری با آنگولا، زامبیا و تانزانیا.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: سیمان، نساجی، غذایی، استخراجی و دستی. پنبه، نیشکر، کوپرا، چای و غلات نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل میدهد و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۲۸ هکتار میباشد. تولید سالیانه (۱۹۸۰) گوشت گاو ۳۶،۰۰۰ تن، گوشت خوک ۸،۰۰۰ تن و صید (۱۹۷۸) ماهی ۲۳،۰۰۰ تن میباشد. تولید سالانه (۱۹۷۹) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۷/۸ میلیارد کیلو وات ساعت است.

مهمترین معادن آن عبارتند از: زغال سنگ، مس، آهن، بوکسیت، طلا، روی، بریل، کلمبیت، فلوریت و تانتالیت است.

نیروی کار کشور بالغ بر ۶۰۰،۰۰۰ نفر است که ۸۰% در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۲۴،۰۰۰ نفر است.

واحد پول موزامبیک، متیکال (MT) = ۱۰۰ سنتاوو برابر با ۲/۳ ریال است

که هر ۳۵ متیکال معادل یک دلار می‌باشد .

میزان تولید ناخالص‌ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۲۴ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۲۰۰ دلار) که ۲۰٪ آن از صنایع ، ۴۰٪ ازکشاورزی و ۳۰٪ از سرویس و توریسم بدست می‌آید . هزینه‌های نظامی کشور در سال ۳/۵٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۰/۹٪ تولید ناخالص ملی بوده است . نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۴/۳٪ است . درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۴۶۰ میلیون دلار و هزینه‌های آن نیز ۴۶۰ میلیون دلار بوده است .

واردات کشور موزامبیک در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۸۴ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل : ماشین‌آلات ، وسائط حمل‌ونقل ، فلزات ، نفت‌وگندم است‌ واکثراً از کشورهای افریقای جنوبی (۲۰٪) ، پرتقال (۱۹٪) ، آلمان غربی (۱۳٪) و فرانسه (۸٪) وارد میشود . میزان صادرات آن نیز حدود ۳۹۷ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل : مرکبات ، پنبه ، بادام ، شکر ، کوپرا ، تخته ، الیاف ، چای‌وروغن نباتی است‌ واکثراً به کشورهای پرتقال (۳۶٪) ، امریکا (۱۴٪) ، افریقای جنوبی (۹٪) و انگلستان (۶٪) صادر میشود .

در موزامبیک حدود ۴۰۳۴۰ کیلومتر راه شوسه وجود داشته و در سال ۱۹۷۹ تعداد ۱۰۲۰۴۰۰ اتومبیل سواری و ۲۴۰۵۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است . طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۳۰۷۸۲ کیلومتر بوده‌ و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی DETA انجام میشود .

ارتباطات موزامبیک دولتی است . در سال ۱۹۷۶ تعداد ۴۹ فرستنده رادیویی و یک فرستنده تلویزیونی و در سال ۱۹۷۷ حدود ۲۳۰۰۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱۰۲۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در همین سال ۲۴۰۰۰۰ رادیو تولید گردیده است . در سال ۱۹۸۰ تعداد ۵۲۰۳۰۰ شماره تلفن بکار رفته است . بطور متوسط ۵ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۴۵۰۰۰۰ و سرانه ۴ روزنامه برای‌هزار نفر (۱۹۸۰) منتشر میشود . مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد .

در کشور موزامبیک برای هر ۵۵۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۶۰۳۹۰ نفر یک پزشک وجود دارد . ۲۰٪ مردم باسوادند و ۲۰٪ نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند . تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۰۵۰۰۰۰۰ نفر بوده که در ۴۰۲۸۰ مدرسه و دبیرستان درحال تحصیل بوده‌اند . تعداد دانشجویان کشور موزامبیک در سال ۱۹۷۶ حدود ۹۰۰ نفر بوده است .

تاریخچه

قبایل بانتو بعد از سال ۱۰۰۰ میلادی بدین سرزمین سرازیر شده و در آن سکنی گزیدند . تجار عرب نیز بعدها بدانجا راه یافتند .

پرتقالیها به سرپرستی کاشف معروف واسکودوگاما در اواخر قرن پانزدهم به موزامبیک رسیدند و از آنزمان استعمار این سرزمین آغاز شد که نزدیک به ۵ قرن ادامه یافت . نظر به اینکه موزامبیک از غنی‌ترین مناطق افریقا بود ، آنان با استفاده از شیوه نفاق به چپاول منابع طبیعی آن پرداخته و در این راه دهها هزار تن را نیز بقتل رساندند .

در قرن نوزدهم موزامبیک کاملا " مستعمره پرتقال شده بود . در سال ۱۹۰۹ موزامبیک رسما " مستعمره پرتقال اعلام شد و سپس در سال ۱۹۵۱ بصورت یکی از "ایالات ماوراء بحار" آن کشور درآمد . در تمام این دورانها غارت منابع سرشار این کشور ادامه یافت . با اینحال مقاومت مردم این سرزمین بر علیه استعمار آغاز شد و شروع به گسترش نمود . در طی قرن بیستم دهها هزار تن از مردم موزامبیک به کشورها و نواحی همسایه مهاجرت کردند .

با آغاز دهه شصت مبارزات مردم شکل تازه‌تری بخود گرفت و در سال ۱۹۶۲ جبهه آزادیبخش موزامبیک (فره لیمو) توسط رهبران ملیون از جمله دکتر موندلین و ساموراماشل بنیان نهاده شد که از همان آغاز مورد حمایت اکثریت مردم واقع گشت . پس از مدتی فره لیمو در صحنه جهانی بعنوان تنها نماینده مردم موزامبیک شناخته شد .

از سال ۱۹۶۴ مبارزه مسلحانه این جبهه علیه قوای استعماری پرتقال آغاز شد و ارتش پرتقال نیز در پی انتقام به قتل عام مردم دهها دهکده پرداخت . در ژانویه ۱۹۷۰ دکتر موندلین رهبر اصلی فره لیمو ترور شد و بقتل رسید ، امامبارزات سایر رزمندگان به رهبری ساموراماشل ادامه یافت . پرتقالیها سعی کردند تا با دادن امتیازاتی به مردم موزامبیک موج استقلال طلبی را سرکوب کنند . در سال ۱۹۷۴ موزامبیک رسما " خودمختار گردید و قرار شد که سال بعد مستقل گردد . در تابستان ۱۹۷۵ موزامبیک با نوع حکومت جمهوری به ریاست ساموراماشل مستقل گردیده و دولت انقلابی وی نیز از سوی دول مترقی جهان به‌رسمیت شناخته‌شد .

بعد از استقلال ، موزامبیک وضعیتی آشفته‌وویران داشت . صدها هزار پرتقالی که اداره امور اصلی کشور از قبیل کارهای کشاورزی ، صنعتی ، بهداشتی ، اداری و آموزشی را عهده‌دار بودند از این سرزمین گریختند .

دولت با وجود مشکلات و کمبودهای فراوان آغاز به سازندگی نمود . یکی از اقدامات اولیه دولت ، بازسازی دستگاه اداری متناسب با انقلاب بود . دولت کنترل خود بر منابع مالی برقرار و بازرگانی خارجی را ملی‌کرد . مالکیت خصوصی لغو گردید و تمام زمینهای مزروعی و غیر مزروعی در اختیار دولت قرار گرفت .

از همان روز تأسیس جمهوری خلق موزامبیک ، ضد انقلابیون عملیات خودرا بر علیه دولت آغاز نمودند . ولی پس‌از مدتی تقریبا "تمام آنها سرکوب شدند . همچنین از همانزمانها مناطق جنوب غربی کشور همواره مورد حمله قوای نظامی افریقای جنوبی قرار داشته است . درگیریهای مرزی نسبتا " شدیدی نیز تا قبل از تأسیس زیمبابوه میان رودزیا و موزامبیک بروز نموده بود .

دولت ساموراماشل از بدو تشکیل ، در سیاست‌خارجی روش دوری‌ازکشورهای سرمایه‌داری و نزدیکی به دول اشتراکی بخصوص‌شوروی‌را در پیش گرفته است . در طی چند سال اولیه حکومت وی بخش عمده صنایع ، مؤسسات ، کارخانجات ، بانکها و سایر شرکتهای خصوصی ملی شدند . همچنین اولین طرحهای دراز مدت احیای اقتصادی کشور با یاری همه جانبه کشورهایی نظیر کوبا و آلمان شرقی بمورد اجرا درآمده است .

سال‌شمار وقایع مهم

۱۴۹۸ : پرتقالیها پای به خاک موزامبیک نهادند .

۱۹۰۹ : موزامبیک رسما " مستعمره پرتقال شد .

۱۹۶۲ : جبهه آزادیبخش موزامبیک (فره لیمو) توسط استقلال‌طلبان بنیان نهاده شد .

۱۹۶۴ : نیروهای چریکی فره لیمو عملیات مسلحانه بر ضد پرتقالیها را آغاز کردند .

۱۹۷۰ : دکتر موندلین رهبر فره لیمو بقتل رسید .

۱۹۷۴ : رهبران فره لیمو و دولت پرتقال به توافقاتی درباره‌ استقلال آتی موزامبیک دست یافتند و موزامبیک دارای خودمختاری در امور داخلی شد .

۱۹۷۵ : موزامبیک مستقل گردید . ساموراماشل رئیس جمهور شد و کشور به عضویت سازمان ملل درآمد .

۱۹۷۶ : دولت مرزهای کشور با رودزیا (زیمبابوه فعلی) را بست و اعلام حالت جنگی نمود .

۱۹۷۷ : درگیریهای مرزی با رودزیا و افریقای جنوبی ادامه یافت . دهها هزارسیاه آواره رودزیایی در اردوگاههای کشور اسکان یافتند . انتخابات مجلس خلق صورت گرفت .

۱۹۷۸ : اکثر بانکها ملی شدند . سیل ۲۲۰ هزار تن از مردم موزامبیک را بی‌خانمان نمود .

۱۹۷۹ : دولت ۱۵ انجمن مسیحی کاتولیک را منحل اعلام نمود . موزامبیک درخواست ــ

شوروی برای تأسیس یک پایگاه نظامی دریایی را رد کرد.

۱۹۸۰: موزامبیک از کشورهای غربی درخواست کمک اقتصادی نمود. سرمایه‌گذاری خصوصی تشویق شد و تسهیلاتی برای بازگشت سرمایه‌داران سابق و فراری به کشور فراهم آمد. واحد پول از اسکودو به متیکال تغییر یافت.

۱۹۸۱: تعدادی از عوامل سیا در موزامبیک دستگیر شدند. وبا در کشور شیوع یافت. رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی به خاک موزامبیک حمله کرد.

۱۹۸۲: سامورا ماشل از چند کشور آسیایی دیدن کرد. یک قرارداد مهم نفتی با لیبی منعقد شد.

موناکو [MC]

نام رسمی: **شاهزاده‌نشین موناکو**

نام بین المللی: **موناکو MONACO**

عنوان و لقب: **کشور قمارخانه‌ها**

موناکو با ۱/۹ کیلومتر مربع وسعت (صد و هفتادمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب قاره اروپا، در کنار دریای مدیترانه (در جنوب) و در جنوب شرقی کشور فرانسه، در ۱۰ کیلومتری مرز آن کشور با ایتالیا واقع شده است.

موناکو بر روی هم سرزمینی کم ارتفاع بوده و آب و هوای آن معتدل مدیترانه‌ای است.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۳۰،۰۰۰ نفر (صدوشصت وششمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت آن ۱۵،۷۸۹ نفر در کیلومتر مربع (پرتراکم‌ترین کشور جهان) میباشد. تمام مردم آن ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (لاکوندامین) حدود ۳۸٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. میزان تولد ۷/۵ در هزار، میزان مرگ و میر ۱۰/۶ در هزار و میزان مرگ و میر کودکان نیز ۹/۳ نفردر هر هزار نوزاد است. نرخ رشد سالانه جمعیت نیز ۳/۰- ٪ می‌باشد.

۵۸٪ مردم آن فرانسوی، ۱۹٪ مونه‌گاسک (بومی) و ۱۷٪ ایتالیایی بوده و ۹۵٪ آنها کاتولیکند. زبان رسمی آن فرانسوی است اما ایتالیایی، انگلیسی و سایر زبانها نیز رواج دارد و خط رایج آن لاتین است.

پایتخت موناکو شهر موناکو (۱،۶۵۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۵): لاکوندامین (۱۱،۴۳۸) و مونت کارلو (۹،۹۴۸ نفر). مهمترین بندر آن لاکوندامین در کنار دریای مدیترانه است.

حکومت موناکو شاهزاده نشین (سلطنتی) بوده و پادشاه فعلی شاهزاده رنیه سوم و نخست‌وزیر ژان ارلی میباشد. از نظر سیاست خارجی این سرزمین تابع فرانسه است.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام شورای ملی با ۱۸ عضو که بمدت ۵ سال با آرای مستقیم مردم انتخاب میشوند تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۱۱ تدوین شده و در سال ۱۹۶۲ اصلاحاتی بر آن افزوده گردیده است.

احزاب عمده موناکو عبارتند از: اتحاد ملی ودموکراتیک، حزب سوسیالیست و جنبش اتحاد دموکراتیک (اتحاد دموکراتیک مونه گاسک). روز ملی آن نوزدهم نوامبر است. موناکو در سازمان ملل عضو نیست ولیکن در سازمانهای زیر عضویت دارد: فائو - یاآ - ایتو - یونسکو - یوپو - وهو.

صنایع عمده موناکو عبارتند از: توریسم، شیمیایی، لوازم ظریف و پلاستیک. میوه، سبزیجات و غلات مهمترین محصولات کشاورزی آن را تشکیل میدهد. واحد پول آن فرانک فرانسه (FF) = ۱۰۰ سانتیم برابر با ۱۶ ریال است و هر ۴/۹۵ واحد آن معادل یک دلار می‌باشد.

۵۵٪ تولید ناخالص ملی از توریسم، ۳۰٪ از صنایع و ۴٪ از قمارخانه‌ها و کازینوها بدست میآید. واردات موناکو بیشتر شامل مواد غذایی، وسایل الکتریکی و وسائط برقی میباشد. اشیاء لوکس نیز مهمترین صادرات آنند. بیشترامور بازرگانی موناکو با فرانسه انجام میگیرد.

در موناکو حدود ۴۸ کیلومتر راه آسفالته (اکثرا" اتوبان) وجود داشته ودر سال ۱۹۶۹ تعداد ۲۰،۶۸۵ اتومبیل سواری و ۸،۷۶۵ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر یک کیلومتر میباشد.

سالانه (۱۹۷۹) حدود ۲۲۰،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند.

ارتباطات موناکو بصورت خصوصی و دولتی انجام میگیرد. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۶ فرستنده رادیویی و ۳ فرستنده تلویزیونی و ۷،۵۰۰ گیرنده رادیویی و ۱۶،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و همچنین در همین سال تعداد ۲۴،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. نشریات روزانه اغلب چاپ فرانسه است و یک نشریه هفتگی محلی نیز چاپ می‌شود. مقیاس مورد استفاده آن سیستم متریک میباشد.

در کشور موناکو برای هر ۷۵ نفر یک تخت بیمارستان و برای هر ۳۵۱ نفر یک پزشک وجود دارد. بیشتر مردم آن باسوادند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۳،۵۰۰ نفر بوده که در ۱۱ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند.

تاریخچه

سرزمین موناکو در قرون ۱۰ تا ۵ پیش از میلاد در تصرف دولت فنیقیه بود و سپس به تصرف یونانیان درآمد. بعدا" در حدود سالهای اولیه میلاد مسیح جزء قلمرو رومیان شد و سپس دولتهای نزدیک دیگری بر آن مسلط شدند.

در اواخر قرن سیزدهم حکومت آن از سوی دولت جنوا (در ایتالیا) به خاندان گریمالدی داده شد. در قرن هجدهم فرانسویان بر آن دست یافتند. در ۱۸۱۵ بدنبال شکست ناپلئون در جنگ با دول رقیب اروپائیش، بر اساس مفاد کنگره برلین، موناکو به حکومت پادشاهی ساردنی (در ایتالیا) واگذار شد. اما فرانسویان مجددا" در سال ۱۸۶۱ آن را بدست آوردند.

از سال ۱۹۱۸ حاکمیت پرنس لوئی بر موناکو با انعقاد یک پیمان از سوی فرانسه به رسمیت شناخته شد. این پیمان در ۱۹۵۱ تغییراتی کرد. از سال ۱۹۴۹ شاهزاده رنیه سوم پادشاه موناکو بوده است. موناکو مرکز کازینوها و قمارخانه‌های معروف جهان است و سرمایه‌گذاریهای خارجی فراوانی در آن صورت میگیرد.

سال شمار وقایع مهم

۱۱۹۱: دولت جنوا بر موناکو مسلط شد.

۱۲۹۷: موناکو جزء قلمرو خاندان گریمالدی درآمد.

۱۷۹۳: موناکو ضمیمه فرانسه شد.

۱۸۱۵: موناکو به تحت‌الحمایه ساردنی تبدیل گشت.

۱۸۶۱: موناکو تبدیل به تحت‌الحمایه فرانسه شد.
۱۹۱۸: موناکو از فرانسه جدا شد.
۱۹۴۹: بدنبال مرگ پرنس لویی دوم، فرزندش پرنس رنیه سوم حکومت موناکو را در دست گرفت.
۱۹۵۶: پرنس رنیه با گریس کلی ستاره سینمای امریکا ازدواج کرد.
۱۹۶۳: یک قرارداد جدید مالی که پایان دهنده اختلافات مالی میان موناکو و فرانسه بود انعقاد یافت.
۱۹۶۷: پرنس رنیه کنترل یک کمپانی عظیم توریستی متعلق به سرمایه‌دار معروف یونانی، آریستوتل اوناسیس (که متهم به ممانعت از توسعه صنعت توریسم شده بود) را در دست گرفت.
۱۹۷۸: دختر پرنس رنیه، پرنسس کارولین بعنوان زیباترین عروس اروپا با فیلیپ ژونات بانکدار فرانسوی ازدواج کرد (آنها در سال ۱۹۸۰ از یکدیگر جدا شدند).

مونتسرات*

نام بین‌المللی: مانتسِرّت MONTSERRAT

این جزیره با ۱۰۴ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره شمالی، نیمکره غربی در شرق امریکای مرکزی، هند غربی، دریای کارائیب و در ۶۰ کیلومتری شمال غربی گوادلوپ واقع شده و جزء جزایر لیوارد (بادپناه) است.
مونتسرات جزیره‌ای کوهستانی است و آب و هوای آن گرم و مرطوب می‌باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱۲،۰۷۳ نفر و تراکم جمعیت حدود ۱۱۶ نفر در کیلومتر مربع بوده است. مردم آن عمدتا " دورگه (سیاه و سفید)، واکثرا " مسیحی می‌باشند. زبان رسمی انگلیسی و خط رایج لاتین است.
مرکز مونتسرات، پلیموت (۳،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۷۴) است. این جزیره مستعمره انگلیس است و توسط فرماندار انتصابی شاه یا ملکه انگلستان اداره می‌شود. یک شورای اجرائی (انتخابی) بر اداره امور نظارت دارد که همه اعضاء آن در آخرین دوره انتخابات از "جنبش آزادیبخش خلق" انتخاب شده‌اند.

صنایع عمده مونتسرات عبارتند از: توریسم، الکتریکی و الکترونیکی، و غذایی. نیشکر، پنبه، برنج و موز نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن را تشکیل می‌دهند. تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۸۰ حدود ۲۰ میلیون دلار و درآمد سرانه ۱۰۳۷۰ دلار بوده که از رشد سالانه ۳/۸٪ برخوردار بوده است. واحد پول رایج دلار کارائیب شرقی (EC$) = ۱۰۰ سنت برابر ۲۸ ریال است و هر ۲/۷ واحد آن معادل یک دلار می‌باشد. واردات مونتسرات در سال ۱۹۷۸ حدود ۹/۹۷ میلیون دلار و صادرات آن ۷۱۱،۴۸۰ دلار بوده و صادرات آن اکثرا " شامل تمبر پستی (۳۱٪)، لوازم الکترونیکی (۳۰٪) بوده است.

جزیره مونتسرات در سال ۱۴۹۳ توسط کریستف کلمب کشف و تا مدتی جزء امپراطوری اسپانیا قرار داشت. در قرن هفدهم انگلستان بر این جزیره تسلط یافت. در دهه ۱۶۳۰ مهاجران ایرلندی در آن سکونت کردند. در طی یک همه‌پرسی در سال ۱۹۶۷، مردم جزیره خواستار ادامه حاکمیت انگلستان بر سرزمین خودشدند.

میدوی*

نام بین‌المللی: میدوِی MIDWAY

جزایر میدوی با ۵ کیلومترمربع وسعت در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در شمال قاره اقیانوسیه، در اقیانوس کبیر و در ۱۹۳۰ کیلومتری غرب هاوایی واقع شده است.
میدوی یک آبسنگ حلقوی است که دو جزیره "سند" و "ایسترن" (شرقی) در آن واقع شده‌اند.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۲،۰۰۰ نفر و تراکم جمعیت آن ۴۰۰ نفر در کیلومتر مربع میباشد. جزایر میدوی متعلق به امریکا بوده و توسط نیروی دریایی امریکا اداره می‌شود.

میدوی در سال ۱۸۶۷ به تصرف امریکا درآمد و در ۱۹۰۳ به نیروی دریایی امریکا واگذار شد. در سال ۱۹۳۶ یک فرودگاه تجارتی بین‌المللی در آن تأسیس شد. در طی جنگ جهانی دوم در سالهای ۱۹۴۱ و ۴۲ مورد حملات بی‌نتیجه ژاپنیها واقع شد که در ژوئن ۱۹۴۲ هواپیماهای امریکایی مستقر در میدوی خسارات فراوانی بر ناوگان ژاپن وارد آوردند. پس از جنگ جهانی دوم هم پایگاه نیروی دریایی و هم نیروی هوایی در آن تقویت شد و خدمات تجارتی بین‌المللی آن تعطیل گردید. این جزایر در عین حال مأمن پرندگان دریایی نیز می‌باشد.

نائورو

نام رسمی: **جمهوری نائورو**
نام بین‌المللی: **نائورو NAURU**

نائورو با ۲۱/۴ کیلومتر مربع وسعت (صد و شصت و نهمین کشور جهان) در نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی، در قاره اقیانوسیه، در اقیانوس کبیر، در شمال جزایر سلیمان و در قسمت جنوبی خط استوا واقع شده است (در ۲،۱۰۰ کیلومتری شمال شرقی استرالیا).
نائورو جزیره‌ای فلاتی شکل بوده و بوسیله یک رشته آبسنگهای مرجانی احاطه شده است. آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۸،۰۰۰ نفر (صد و شصت و نهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۳۷۴ نفر در کیلومتر مربع میباشد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۰٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۷/۸٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۲/۲٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده است. در نائورو میزان تولد ۱۹/۸ در هزار، میزان مرگ و میر ۸/۳ در هزار و رشد جمعیت ۲/۴٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۹ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.
مردم آن از تیره‌های پلی نزی (۷۸٪)، چینی (۱۳٪)، اروپایی (۷٪)، میکرونزی و ملانزی بوده و بیشتر مسیحی (عمدتا " پروتستان) میباشند. زبان‌های آن نائوروئی و انگلیسی می‌باشد. خط رایج نیز لاتین است.
پایتخت این کشور شهر یارن (وابوئه) میباشد.

حکومت نائورو جمهوری بوده و رئیس جمهور هامر د روبورت است.
قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری با ۱۸ عضو که اعضای آن برای یک دورهٔ سه ساله انتخاب میشوند تشکیل یافته‌اند.
قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۸ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری نائورو از ۱۴ بخش تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره میشوند.

نائورو در سال ۱۹۶۸ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن سی ویکم ژانویه است . در سازمان ملل عضویت ندارد . عضو ملل مشترک المنافع ، ایکائو ــ ایتو و یوپو می باشد .

معدن مهم آن فسفات است . مهمترین محصولات کشاورزی آن نارگیل ، میوه جات و سبزیجات بوده و تولید سالانه (۱۹۷۸) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۲۶ میلیون کیلو وات ساعت است .

نیروی کار کشور اکثرا" از خارجیان مانند چینی و استرالیایی بوده که اکثرا" در صنایع و معادن فسفات مشغول بکارند .

واحد پول آن دلار استرالیا ($A) = ۱۰۰ سنت برابر ۹۱/۵ ریال است و هر ۰/۸۸ واحد آن معادل یک دلار امریکا است .

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۸۱ حدود ۱۵۵ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۲۱،۴۰۰ دلار) است . مبنای اقتصاد نائورو استخراج فسفات است که درآمدی بیش از ۱۰۰ میلیون دلار در سال برای کشور عاید نموده و این کشور را دارای یکی از بالاترین ارقام درآمد سرانه در جهان نموده است . درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۴۶ میلیون دلار و هزینه‌های آن ۳۸ میلیون دلار بوده است . واردات نائورو در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۱ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: آهن آلات ، غذا ، وسائط نقلیه ، ماشین آلات ، الوار ، لوازم خانگی و مواد سوختنی است و اکثرا" از کشورهای استرالیا (۵۸٪) ، هلند (۳۰٪) ، انگلستان (۶٪) وژاپن (۵٪) وارد میشود . میزان صادرات آن نیز حدود ۷۵ میلیون دلار است که بیشتر شامل : فسفات بوده و اکثرا" به کشورهای استرالیا (۵۷٪) ، ژاپن (۲۳٪) و زلاندنو (۱۸٪) صادر می‌شود .

نائورو دارای یک جاده کمربندی بعرض ۱۵ متر میباشد که در دور تا دور جزیره کشیده شده است . همچنین دارای ۱۰۰۰ وسیله نقلیه می باشد . ارتباطات هوایی بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی نائورو انجام میشود .

ارتباطات نائورو دولتی است . در سال ۱۹۷۶ تعداد یک فرستنده رادیویی و ۳،۶۰۰ گیرنده رادیویی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۷ نیز تعداد ۱،۴۵۰ شماره تلفن بکار رفته است . یک نشریه هفتگی مرتبا" انتشار می یابد . مقیاس مورد استفاده سیستم بریتانیا میباشد .

در کشور نائورو برای هر ۳۴ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۷۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد . تقریبا" همه مردم باسوادند و تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۲،۲۰۰ نفر بوده که در ۱۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند و برای هر ۱۶ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد . تعداد دانشجویان نائورو در سال ۱۹۷۵ حدود ۹۰ نفر بوده که در خارج از کشور تحصیل می‌نمایند .

تاریخچه

در اواخر قرن هجدهم جزیره نائورو توسط یک گروه بریتانیایی کشف گردید و تا حدود ۹۰ سال نام آن پلیزنت بود . در ۱۸۸۸ قوای آلمان بر پلیزنت مسلط گشته و از این زمان نام این جزیره به نائورو تبدیل شد . در دهه آخر قرن نوزدهم معادن غنی فسفات بتدریج در این سرزمین کشف شد و بهره‌برداری از آنها از اوایل قرن بیستم آغاز گشت .

در طی جنگ جهانی اول نائورو توسط قوای استرالیای متفق تصرف گشت و پس از پایان جنگ قیمومیت آن از سوی جامعه ملل به استرالیا داده شد . در دوره قیمومیت استرالیا ، بریتانیا و زلاندنو نیز بر حکومت نائورو نظارت داشتند .

در طی جنگ جهانی دوم نائورو توسط قوای ژاپن موقتا" اشغال گشت و مجددا" پس از پایان جنگ قیمومت آن (زیر نظر انگلستان و زلاندنو) به استرالیا داده شد . در ۱۹۶۴ استرالیا سعی کرد تا با تخلیه مردم آن و انتقال آنها به یک جزیره استرالیائی ، معادن فسفات این سرزمین را در اختیار خود بگیرد ولی با مخالفت مردم آن روبرو گشت .

سرانجام نائورو در ۱۹۶۸ دارای استقلال کامل و حکومت جمهوری گشت و هامرد روبورت به ریاست جمهوری آن رسید . در ۱۹۷۶ برناردو دوویوگو به ریاست جمهوری نائورو انتخاب گشت . وی در سال ۱۹۷۷ استعفاء داد و لاگوموت هریس به ریاست جمهوری رسید . وی نیز کمی بعد کناره‌گیری کرد و در سال ۱۹۷۸ روبورت مجددا" به ریاست جمهوری انتخاب شد .

نائورو کوچکترین جمهوری جهان است و از لحاظ درآمد سرانه یکی از بالاترین ارقام را در جهان داراست و در ضمن مردم آن مالیات نمی‌پردازند .

سال شمار وقایع مهم

۱۷۹۸ : جزیره نائورو کشف شد .

۱۸۸۸ : نائورو ضمیمه متصرفات آلمان در اقیانوس کبیر شد .

۱۹۰۰ : آلبرت الیس در سیدنی کشف کرد که صخره‌های فسیلی نائورو ذخائر عظیمی از فسفات را در خود جای داده‌اند .

۱۹۰۱ : استخراج معادن فسفات توسط آلمان آغاز شد .

۱۹۰۷ : عمل استخراج فسفات توسط کشورهای استرالیا ، زلاندنو و بریتانیا که متحد نائورو بودند ، آغاز شد .

۱۹۱۸ : با پایان جنگ جهانی اول ، نائورو از طرف جامعه ملل تحت قیمومیت استرالیا قرار داده شد .

۴۵ ــ ۱۹۴۲ : نائورو در طی جنگ جهانی دوم توسط قوای ژاپن تصرف شد . ۱،۲۰۰ تن از مردم این کشور از سوی ژاپن به کار گرفته شدند .

۱۹۴۷ : سازمان ملل متحد قیمومیت نائورو را تحت نظر کشورهای استرالیا ، زلاندنو و بریتانیا قرار داد .

۱۹۶۴ : مردم نائورو پیشنهاد ترک جزیره از طرف استرالیا را بواسطه تخمین اتمام منابع فسفات تا سی سال دیگر ، به محلی دیگر رد نمودند .

۱۹۶۷ : جزیره نشینان کنترل بر روی منابع ثروت خود را خود بدست گرفتند .

۱۹۶۸ : نائورو مستقل و دارای حکومت جمهوری شد . مردم جزیره پیشنهاد استرالیا مبنی بر اداره امور دفاعی و روابط خارجی را رد کردند . هامرد روبورت به ریاست جمهوری انتخاب شد .

۱۹۷۰ : دولت نائورو کنترل معادن فسفات کشور را در دست گرفت .

۱۹۷۶ : برناردو دوویوگو به ریاست جمهوری انتخاب شد .

۷۸ ــ ۱۹۷۷ : اغتشاشات اوضاع کشور را متزلزل نمود . دوویوگو استعفاء داد و لاگوموت هریس به ریاست جمهوری رسید . وی نیز کمی بعد استعفاء داد و هامر د روبورت جانشین وی گردید .

نامیبیا

نام بین المللی : نَمیبیا NAMIBIA

اسامی سابق : **افریقای جنوب غربی آلمان ــ افریقای جنوب غربی**

این سرزمین با ۸۲۳،۱۶۸ کیلومتر مربع وسعت (سی و دومین کشور جهان) در نیمکره جنوبی ، نیمکره شرقی ، در جنوب غربی افریقا ، در ساحل اقیانوس

اطلس واقع شده و با کشورهای آنگولا در شمال، زامبیا در شمال شرقی، بوتسوانا در شرق و افریقای جنوبی در جنوب و جنوب شرقی همسایه است.

نامیبیا سرزمینی فلاتی شکل بوده و بیابانها (از جمله صحرای کالاهاری و نامیب) قسمت اعظم آن را پوشانده‌اند. از رودهای مهم آن میتوان از: اورانژ و شعباتش، کوننه، اوکاوانگو (کوبانگو) و اوگاب نام برد. آب و هوای آن گرم وخشک و نسبتا" کم باران است. بلندترین نقطه نامیبیا، کوه براندبرگ (۲،۶۰۶ متر) و طویلترین رود آن اورانژ (۲،۹۰۲ کیلومتر) می‌باشد که قسمت اعظم آن در کشور افریقای جنوبی جریان دارد.

جمعیت نامیبیا در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱،۱۵۰،۰۰۰ نفر (صد و بیست و ششمین کشور جهان) برآورد شده و تراکم جمعیت حدود ۱/۴ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۲۵٪ مردم ساکن شهرها هستند و پرجمعیت‌ترین شهر آن (ویندهوک) حدود ۷/۵٪ جمعیت کشور را شامل می‌شود. ۹۱٪ مردم آن سیاهپوست (عمدتا" از قبایل مختلف بانتو)، ۶٪سفید پوست (اکثرا" از مهاجرین افریقای جنوبی وآلمان) و ۳٪ دورگه هستند و حدود ۳۰٪ پروتستان، ۱۰٪ کاتولیک و بقیه‌عمدتا "آنیمیست می‌باشند. زبان رسمی آفریکانس و انگلیسی است ولی زبانهای بومی بانتو و تا حدودی آلمانی نیز رایج است. خط مورد استفاده لاتین می‌باشد.

مرکز نامیبیا، شهر ویندهوک (۸۸،۷۰۰ نفر در سال ۱۹۸۱) بوده‌و شهرهای مهم آن عبارتند از: سواکو پموند، تسومب، لودریتس، کتمانشوپ، کاراسبورگ و اوتاوی. بندر مهم آن نیز لودریتس است.

این سرزمین در حال حاضر عملا" در کنترل کشور افریقای جنوبی قرار دارد ولیکن اکثر کشورها و مجامع بین‌المللی ضمن محکوم نمودن استعمار افریقای‌جنوبی بر نامیبیا "سازمان خلق افریقای جنوب غربی" (سواپو) را به عنوان تنها نماینده قانونی مردم نامیبیا مورد شناسایی قرار داده‌اند. رهبر سواپو در حال حاضر سام نوجوما می‌باشد.

"سواپو" در سال ۱۹۷۳ از سوی سازمان ملل به رسمیت شناخته شده و در فائو ــ ایلو ــ یونسکو ــ وهو ــ و جنبش کشورهای غیر متعهد نیز عضویت دارد.

الماس مهمترین معدن نامیبیا است و سایر معادن آن عبارتند از: مس، روی، سرب، کادمیوم، اورانیوم و منگنز. دامداری (پرورش اسب، گاو و گوسفند) مهمترین منبع درآمد مردم بومی است و استخراج معادن، ماهیگیری و کشتی سازی نیز مهمترین صنایع آن را تشکیل میدهد. واحد پول رایج راند افریقای جنوبی (R) = ۱۰۰ سنت برابر با ۹۹/۵ ریال و هر یک راند معادل ۱/۲۴ دلار می‌باشد.

تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱/۲۷ میلیارد دلار و درآمد سرانه ۱،۴۰۷ دلار بوده که از رشدی معادل ۰/۳٪ برخوردار بوده است.

واردات نامیبیا در سال ۱۹۷۸ حدود ۶۵۰ میلیون دلار بوده که اکثرا" از کشور افریقای جنوبی (۸۰٪) وارد شده است. میزان صادرات نیز حدود ۱/۱ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل الماس (۵۰٪)، اورانیوم (۲۵٪) و دام و گوشت (۱۰٪) می‌شده و بیش از ۵۰٪ آن به افریقای جنوبی صادر شده است.

بیش از ۴۰٪ مردم آن باسوادند و تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۱۷۵،۰۰۰ نفر بوده و برای هر ۳۲ دانش‌آموز یک معلم وجود داشته است.

تاریخچه

تاریخ استعمار در نامیبیا به قرون پیشین باز می‌گردد. در اواخر قرن نوزدهم استعمارگران آلمانی، انگلیسی و پرتغالی برای دست اندازی بر ثروتهای سرشار طبیعی و غارت بی‌حد و حساب مردم، سلطهٔ خود را بر این سرزمین تحمیل کردند که از بین آنان، آلمانها بر این سرزمین کاملا" مسلط شدند و با عنوان "افریقای جنوب غربی آلمان"، آن را مستعمرهٔ خود نمودند. در طی حکومت آنها بارها شورشها و قیامهایی از سوی مردم علیه استعمارگران بروز کرد.

پس ازجنگ جهانی اول و شکست آلمان در آن، نامیبیا به‌اسارت استعمارگرانی دیگر درآمد. جامعهٔ ملل که پس از جنگ تشکیل شد، قیمومیت نامیبیا را با عنوان "افریقای جنوب غربی" به افریقای جنوبی سپرد و این سلطه که تاکنون بیش از ۶ دهه ادامه داشته، هیچ ثمری بجز فقر، عقب ماندگی و خفقان برای مردم آن دربر نداشته است. از آنزمان مردم سیاهپوست نامیبیا در وضع بسیار بدی بسرمی‌بردند و ابتدائی‌ترین حقوق حقهٔ آنان نیز همواره توسط نژادپرستان پرتوریا زیرپاگذاشته می‌شود. در سال ۱۹۴۵ با تشکیل سازمان ملل متحد، قیمومت نامیبیا رسما" به افریقای جنوبی واگذار شد تا در فرصتی مناسب به این سرزمین استقلال دهد، اما افریقای جنوبی بعد از مدتی نامیبیا را بصورت مستعمرهٔ خویش درآورد.

در سال ۱۹۵۷ کارگران قبیله اوامبو که در افریقای جنوبی کار می‌کردند، سازمان خلق اووامبو (اوپو) را به رهبری توآوو ــ پاتوآوو بوجود آوردند. هدف "اوپو" دفاع از حقوق زحمتکشان و گسترش مبارزات استقلال طلبانهٔ مردم بود ولی با اخراج رهبر "اوپو" از افریقای جنوبی، فعالیتهای سازمان مذکور دچار رکود شد. در سال ۱۹۵۸ سام نوجوما یکی از کادرهای فعال پائین "اوپو" موفق شد سازمان را مجددا" فعال سازد و هزاران نفر به آن پیوستند.

در سال ۱۹۶۰ بدنبال دعوت سام نوجوما و دیگر رهبران "اوپو" و پیوستن اکثر سازمانهای مترقی محلی، "سازمان خلق افریقای جنوب غربی" (سواپو) شکل گرفت. در آغاز سواپو برای کسب استقلال به وسایل صرفا" مسالمت آمیز مبارزه تکیه داشت و افشاگریهای "سواپو" از جنایات حکومت نژاد پرست افریقای جنوبی در نامیبیا نقش موثری را در رسوایی آن حکومت در مجامع بین‌المللی ایفا کرد. ولی بعدا" سواپو مردم کشور را دعوت به اعتصابات و تظاهرات کرد و از این راه خسارات فراوانی به منافع استثمارگران افریقای جنوبی وارد آمد.

سال ۱۹۶۴ آغاز تشکیل اردوگاههای چریکی سواپو در کشورهای همسایه و افریقایی بود. در سال ۱۹۶۵ سازمان وحدت افریقا سواپو را بعنوان تنها نماینده قانونی خلق نامیبیا برسمیت شناخت. در سال ۱۹۶۶ دیوان بین‌المللی لاهه تحت فشار امپریالیست‌ها ادامهٔ سلطهٔ افریقای جنوبی بر افریقای جنوب غربی را تأیید کرد. در همین سالها مبارزهٔ مسلحانه رزمندگان سواپو به‌اوج خود رسید وگروههای چریکی سواپو صدها تن از نیروهای سفید پوستان را کشتند و خود نیز هزاران کشته در اینراه دادند. تظاهرات و اعتصابات نیز شدت گرفت.

در سال ۱۹۶۸ سازمان ملل متحد نام افریقای جنوب غربی را به نامیبیا (مأخوذ از نام صحرای نامیب) تبدیل نمود و در سال بعد شورای امنیت سازمان ملل متحد از اتحادیهٔ افریقای جنوبی خواست تا به نامیبیا استقلال دهد ولی آن کشور از انجام این خواسته خودداری نمود. در سال ۱۹۷۱ دیوان بین‌المللی لاهه نظارت حکومت افریقای جنوبی را بر نامیبیا محکوم نمود. در سال ۱۹۷۳ دولت افریقای جنوبی برای فریب دادن مردم طرح ایجاد یک شورای مشورتی از میان نمایندگان قبائل نامیبیا را مطرح کرد که طرح مزبور با بی‌اعتنایی تمام قبایل و سواپو روبرو شد.

در سال ۱۹۷۳ سازمان ملل متحد سواپو را بعنوان یگانه نمایندهٔ خلق نامیبیا برسمیت شناخت و از سال ۱۹۷۶ این جنبش از حق دارا بودن نماینده در سازمان ملل برخوردار شد. در ششمین کنفرانس غیر متعهدها در هاوانا، سواپو از سوی جنبش کشورهای غیر متعهد نیز بعنوان نمایندهٔ قانونی مردم نامیبیا برسمیت شناخته شد و بعضویت جنبش درآمد. در سال ۱۹۸۰ به پیشنهاد دبیر کل وقت سازمان ملل متحد کورت والدهایم، کنفرانسی برای بررسی وضع نامیبیا با شرکت نمایندگان افریقای جنوبی، سواپو، دول همسایه نامیبیا، نیجریه‌و دبیرکل سازمان وحدت افریقا برگزار گردید که یک پیروزی سیاسی برای سواپو بود. از همان سال سواپو مبارزهٔ مسلحانهٔ خود را علیه اشغالگران گسترش داد.

در طی سال ۱۹۸۱ درگیریهای چریکی در نامیبیا رو به افزایش نهاد و در همین سال احتمال برگزاری رفراندوم در نامیبیا از سوی افریقای جنوبی رد شد. در طی سالهای ۸۱ ــ ۱۹۷۹ چندین بار هیئت تماس کشورهای غربی (متشکل از امریکا، کانادا، آلمان غربی، فرانسه و انگلستان) بظاهر سعی در ایجاد صلح بین افریقای جنوبی و سواپو نمودند ولی بجایی دست نیافتند زیرا این کشورها در واقع حامی کشور نژاد پرست افریقای جنوبی بوده و از مواضع آن حمایت میکنند.

سال‌شمار وقایع مهم

۱۹۴۵: سازمان ملل قیمومیت نامیبیا را به افریقای جنوبی واگذار نمود.
۱۹۵۷: سازمان انقلابی اوپو بنیان گذارده شد.
۱۹۶۰: سازمان ائتلافی سواپو تشکیل گشت.
۱۹۶۵: سازمان وحدت افریقا سواپو را برسمیت شناخت.
۱۹۶۶: دیوان بین‌المللی لاهه حکومت افریقای‌جنوبی برنامیبیا را برسمیت‌شناخت.
۱۹۶۸: از سوی سازمان ملل متحد نام نامیبیا برای صحرای جنوب غربی افریقا تعیین شد.
۱۹۶۹: شورای امنیت سازمان ملل خواستار استقلال نامیبیا شد.
۱۹۷۱: دیوان بین‌المللی لاهه حاکمیت افریقای جنوبی بر نامیبیا را محکوم کرد.
۱۹۷۳: حکومت افریقای جنوبی طرح یک شورای مشورتی را پیشنهاد کرد. سازمان ملل سواپو را برسمیت شناخت.
۱۹۷۶: سازمان ملل طی قطعنامه‌ای از حق استقلال مردم دفاع کرد.
۱۹۷۹: سواپو به عنوان یکی از اعضاء جنبش کشورهای غیر متعهد به عضویت آن درآمد.
۸۲ ــ ۱۹۸۰: مبارزات خلق نامیبیا علیه افریقای جنوبی شدت گرفت.

ناواسا*

نام بین‌المللی: ناواسا NAVASSA

ناواسا جزیره‌ای است به وسعت تقریبی ۵ کیلومتر مربع که در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در دریای کارائیب بین جامائیکا و هائی‌تی واقع شده‌و خالی‌از سکنه است.

این جزیره مستعمرهٔ امریکا است و توسط گارد ساحلی آن اداره می‌شود. ناواسا از سال ۱۸۶۵ به کنترل امریکا درآمده و از سال ۱۹۱۶ یک چراغ دریایی در آن نصب شده است.

نپال

نام رسمی: پادشاهی نپال
نام بین‌المللی: نپال NEPAL

نپال با ۱۴۰،۷۹۷ کیلومتر مربع وسعت (هشتاد و نهمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب قاره آسیا، بدور از دریای آزاد و کشور چین در شمال و هند در جنوب، غرب و شرق آن واقع شده است.

نپال کشوری‌کوهستانی است و رشته‌کوه مرتفع هیمالیا قسمت اعظم آن را پوشانده و قسمت اعظم جلگه‌های آن در نواحی مرزی هند (در جنوب) واقع شده‌اند. از جمله رودهای آن میتوان از: گندک، کرنالی، کالی و کوسی نامبرد. آب و هوای آن در نواحی مرتفع معتدل کوهستانی و در نواحی بسیار مرتفع سرد و کوهستانی است. بلندترین نقطه آن (که همچنین بلندترین نقطه جهان است) قله اورست با ۸،۸۴۸ متر ارتفاع است که در مرز تبت و نپال قرار دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱۴،۰۱۰،۰۰۰ نفر (چهل و هشتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۹۹/۵ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۵% مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (کاتماندو) حدود ۱/۳% جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۰/۶% جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۴% را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵/۴% را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۲/۲ سال و زنان ۴۵ سال میباشد. در نپال میزان‌تولد ۴۳ در هزار، میزان مرگ و میر ۲۰/۴ در هزار و رشد جمعیت ۲/۲۶%است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۵۲ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

نژاد مردم آن مخلوطی از تیره‌های تبتی و هندی بوده و دین آنها عمدتاً هندو (۹۰%) و بودایی (۹%) است. زبان رسمی آن نپالی است‌ولی زبانهای‌بیهاری و گورخائی نیز رایج است.

پایتخت نپال شهر کاتماندو (۱۷۱،۴۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۶): بیرات نگر (۴۰،۰۰۰)، نپال گنج (۳۱،۰۰۰) و بیرگنج (۱۵،۰۰۰ نفر).

حکومت نپال پادشاهی بوده و پادشاه بیرندرا بیر بیکرام شاه و نخست وزیر سوریا بهادر تهاپا میباشد. قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری با ۱۴۰ عضو از طبقات مختلف و مجالس ناحیه‌ای و ۲۳ نماینده منتصب شاه تشکیل یافته که نصف این عده برای ۶ سال و مابقی برای ۲ تا ۴ سال انتخاب میشوند.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۲ تدوین شده و در سال ۱۹۷۵ اصلاحاتی بر آن افزوده گردیده است.

براساس آخرین تقسیمات کشوری نپال از ۱۴ منطقه با کمیسیونر انتصابی و ۷۵ بخش با شورای بخش (با کمیته ۱۱ نفری) تشکیل گردیده است.

فعالیت احزاب در طی یک همه‌پرسی در سال ۱۹۸۰ ممنوع اعلام گردیده‌است. نپال در سال ۱۹۵۱ به استقلال رسیده و روز ملی آن برابر با بیست و هشتم دسامبر است. در سال ۱۹۵۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: آدب ــ اسکاپ ــ فائو ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ ایفک ــ ایلو ــ ایمف ــ ایتو ــ یونسکو ــ یوپو ــ وهو ــ ومو ــ برنامه‌کلمبو ــ کشورهای‌غیرمتعهد

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی و ریسندگی، چوب، غذایی، سیمان، دخانیات و روغن گیاهی. جو، برنج، ذرت، گندم، ارزن و سیب زمینی نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۱۶ هکتار میباشد. تولید سالانه (۱۹۸۰) گوشت گاو ۲۳۰،۰۰۰ تن، گوشت خوک ۵۰،۰۰۰ تن و گوشت گوسفند ۱۸۰،۰۰۰ تن است‌وتولید سالیانه (۱۹۷۷) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱۸۰ میلیون کیلو وات ساعت است.

مهمترین معادن آن عبارتند از: تالک، یشم، نیکل، کبالت، سرب، یاقوت، زغال سنگ، آهن و روی.

نیروی کار کشور بالغ بر ۴،۸۵۲،۵۰۰ نفر است که ۲%آن در صنایع و ۹۴% در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۲۰،۰۰۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۱۲،۰۰۰ نفر میباشد.

واحد پول آن روپیه نپال (NR) = ۱۰۰ پایسا = ۲ موهور برابر با ۵/۸ ریال است و هر ۱۳/۹ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱/۹۹ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱۱۴ دلار) که ۱۲%آن از صنایع و معادن و ۶۵% از کشاورزی‌و جنگلداری بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۰/۷% و هزینه های آموزش و پرورش ۱/۵% تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۲/۴% است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱۴۴ میلیون دلار و هزینه‌های آن معادل ۲۹۵ میلیون دلار بوده است.

واردات کشور نپال در سال ۱۹۸۰ حدود ۳۴۲ میلیون دلار بوده که بیشتر

شامل: منسوجات، غذا، نفت، ماشین آلات، وسائط نقلیه و باری است و اکثرا" از کشورهای هند (۵۱٪) و ژاپن (۱۲٪) وارد میشود. میزان صادرات آن حدود ۸۰ میلیون دلار است که بیشتر شامل: برنج، کتان و تولیدات کتانی، کره، دانههای روغنی، الوار و نباتات بوده و اکثرا" به کشورهای هند (۴۲٪)، آلمان غربی (۸٪) و ژاپن (۷٪) صادر میشود.

در سال ۱۹۷۳ حدود ۳،۰۷۰ کیلومتر راه شوسه در نپال وجود داشته و در سال ۱۹۷۰ تعداد ۷،۲۸۰ اتومبیل سواری و ۵،۳۷۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۱۰۱ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی سلطنتی نپال انجام میشود. سالانه (۱۹۷۸) حدود ۱۶۰،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند.

ارتباطات کشور نپال توسط دولت انجام میگیرد. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۵ فرستنده رادیویی و ۱۵۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و در سال ۱۹۷۸ تعداد ۹،۴۲۵ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. بطور متوسط ۲۹ نشریه روزانه با تیراژ حدود ۹۶،۰۰۰ و سرانه ۷ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۶) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستمهای متریک و محلی میباشد.

در نپال برای هر ۶،۶۳۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۳۶،۴۵۰ نفر یک پزشک وجود دارد. ۲۰٪ مردم باسوادند و ۲۳٪ نوجوانان ۱۹ — ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۷ حدود ۱،۰۷۵،۰۰۰ نفر بوده که در ۸،۳۱۴ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۰ دانش آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان کشور نپال حدود ۲۴،۳۰۰ نفر میباشد.

تاریخچه

نپال تنها کشور پادشاهی هندو مسلک جهان است. این سرزمین دارای سابقه تاریخی کهنی میباشد. با اینحال اطلاعات تاریخی مربوط به قبل از قرن پانزدهم آن بسیار محدود میباشد. پادشاهی جدید این سرزمین از قرن هجدهم آغاز میگردد. طایفه گورخا مؤسس این پادشاهی بودند که در غرب کاتماندو سکنی داشتند. در اوایل حکومت آنها، هندوئیسم در نپال دین رسمی شد.

از اوایل قرن نوزدهم نفوذ بریتانیا آغاز شد و سرانجام بریتانیا نپال را رسما" تحت حمایت خود درآورد. استعمار بریتانیا تا ۱۶ ژوئیه ۱۹۵۱ بطول انجامید که در طی آن دوره نیز، نپال دارای یک حکومت سلطنتی داخلی بود. اولین پادشاه این کشور پس از استقلال تریبهوونا بود که با حمایت دولت هند قدرت را در دست گرفت.

در سال ۱۹۵۵ با مرگ تریبهوونا پرنس ماهندرا به سلطنت نشست. وی در سال ۱۹۵۹ در کشور اعلام سلطنت مشروطه نمود و اولین پارلمان نپال را تشکیل داد. ولی سپس وی این مجلس را مخالف منافع دیکتاتور مآبانه خود دید و در سال بعد آن را منحل کرد و مخالفان را نیز بازداشت و زندانی نمود. ماهندرا در سال ۱۹۶۳ مجمع دیگری را که در کارها نقش مشورتی را بعهده داشت، بنیان نهاد. ماهندرا در سال ۱۹۷۲ فوت کرد و فرزندش بیرندرا بیر بیکرام به پادشاهی نپال رسید. وی آزادیهای چندی به مردم نپال داد.

مهمترین نخست‌وزیران زمان حکومت وی تاکنون عبارت بوده‌اند از: ریجال، گیری، نیدهی بیستا و بهادر تهاپا.

نپال یکی از فقیرترین کشورهای آسیا و جهان بوده و وضع اقتصادی آن مطلوب نیست.

سال شمار وقایع مهم

۹۳ — ۱۷۹۰: گورخاها به تبت وارد شدند ولی یک لشکر عظیم چینی آنان را به عقب راند و آنها برای مقابله مجدد با چینیان، با نیروهای بریتانیایی مستقر در هند یک موافقتنامه منعقد ساختند.

۱۶ — ۱۸۱۴: درگیریهای مرزی موجب جنگ میان نپال و بریتانیا شد و قسمت اعظم کشور تحت تسلط بریتانیا درآمد.

۱۸۴۶: جونگ بهادر رانا قدرت را در نپال بدست گرفت.

۱۹۵۱: حکومت نخست‌وزیری وراثتی از بین رفت. شاه تریبهوونا با کمک قوای هند قدرت را در کشور در دست گرفت. وی قول انجام انتخابات عمومی و تشکیل مجلس قانونگذاری برای تهیه قانون اساسی جدید را داد. بدینصورت استعمار بریتانیا پایان یافت.

۱۹۵۵: تریبهوونا درگذشت و شاهزاده ماهندرا جانشین وی شد. نپال به‌سازمان ملل متحد پیوست.

۱۹۵۹: ماهندرا در کشور اعلام سلطنت مشروطه نمود. در اولین انتخابات عمومی نپال، حزب کنگره نپالی توانست اکثریت پارلمانی را بدست آورد.

۱۹۶۰: شاه ماهندرا کابینه، پارلمان و احزاب سیاسی کشور را منحل نمود و خود قدرت را در دست گرفت. تعدادی از رهبران احزاب سیاسی بازداشت شدند.

۱۹۶۲: قانون اساسی جدید وضع گردید و دولت با سیستم جدید (پانچا یات) برقرار شد.

۱۹۶۳: شاه ماهندرا مجمع کشوری جدید باحق مشاوره با پادشاه را تشکیل داد.

۱۹۷۲: شاه ماهندرا درگذشت و پسرش بیکرام جانشین وی گشت.

۱۹۷۴: نپال و چین یک موافقتنامه تجاری امضاء نمودند.

۱۹۷۵: شاه بیراندا که قسمتی از تحصیلاتش را در دانشگاه هاروارد امریکا گذرانده بود رسما" تاجگذاری نمود. دکتر تولس گیری بجای ناگندرا پراساد ریجال به نخست وزیری منصوب گشت.

۱۹۷۷: دکتر گیری استعفاء داد و کیرتی نیدهی بیستا که در عرض هشت سال گذشته سه بار به نخست‌وزیری منصوب شده بود به مقام فوق دست یافت.

۱۹۷۸: تا حدی از اختناق و دیکتاتوری در کشور کاسته شد. بدنبال شکسته شدن یک سد و جاری شدن سیل دهها تن کشته و هزاران خانه ویران شد.

۱۹۷۹: تظاهرات شدیدی بخصوص از سوی دانشجویان برای اعمال محدودیت برای پادشاه صورت گرفت. کویرالا (از نخست‌وزیران پیشین) متهم به رهبری اغتشاشات و تحریک ارتش به شورش شد. بیستا از مقامش استعفاء داد و سوریا بهادر تهاپا به نخست وزیری منصوب گشت.

۱۹۸۰: رأی دهندگان در طی یک همه پرسی نوع حکومت فعلی نپال را تأیید کردند و فعالیت احزاب ممنوع شد.

۱۹۸۱: وقوع سیل سبب صدمات جانی و مالی فراوان و تلف شدن هزاران رأس از احشام گردید.

۱۹۸۲: پادشاه نپال از مصر دیدن کرد. دولت سازمان آزادیبخش فلسطین را مورد شناسایی قرار داد.

نروژ [N]

نام رسمی: **پادشاهی نروژ**
نام بین المللی: **نوروی NORWAY**
نام محلی: **نورگه NORGE**

نروژ با ۳۲۳،۸۳۳ کیلومتر مربع وسعت (شصت و یکمین کشور جهان) در نیمکره شمالی ، نیمکره شرقی ، در شمال قاره اروپا ، در کنار دریاهای نروژ ، شمال و بارنتز ، و در همسایگی کشورهای سوئد در شرق و فنلاند و شوروی در شمال شرقی آن واقع شده است .

نروژ کشوری کوهستانی بوده و مهمترین رشته کوه آن کوه اسکاندیناوی میباشد. بارزترین پدیده‌های طبیعی نروژ "آبدره"های آن است که مناظر زیبایی را پدید آورده است . جلگه‌های آن عمدتا" در کنار رودها ، خلیج اسلو و تنگه اسکاژراک واقع شده‌اند . از جمله رودهای آن میتوان راوما ، گلوما و لوگن را نامبرد . نروژ دارای جزیره‌های فراوانی است . جنگلها قسمت اعظم آن را پوشانده و آب وهوای آن در نواحی جنوبی معتدل و مرطوب و در سایر نواحی سرد و یخبندان است . بلندترین نقطهٔ نروژ قله گلیترتیند (۲،۴۷۰ متر) ، طویلترین رود گلوما (۶۱۱ کیلومتر) ،وسیعترین دریاچه میوسا (۳۶۸ کیلومتر مربع) و بزرگترین جزیره نیز هینویا (۲،۱۹۶ کیلومتر مربع) می باشد .

جمعیت نروژ در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۴،۱۰۰،۰۰۰ نفر (نود و سومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۲/۷ نفر در کیلومتر مربع میباشد . ۵۳%مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (اسلو) حدود ۱۱/۱% جمعیت کشور را تشکیل میدهد . از لحاظ توزیع سنی : ۲۴% جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال ، ۵۷% را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۹% را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۷۱/۵ سال و زنان ۷۷/۸ سال است . در نروژ میزان تولد ۱۳/۷ در هزار ، میزان مرگ و میر ۷/۶ در هزار و رشد جمعیت ۰/۴۱% است . میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۰/۵ نفر در هر هزار نوزاد میباشد .

مردم آن سفید پوست و از تیره‌های ژرمن و شمالی میباشند . دین بیش از ۹۵% مردم آن لوتری (شاخه‌ای از مذهب پروتستان) میباشد . زبان رسمی آن نروژی و خط مورد استفاده لاتین است .

پایتخت نروژ شهر اسلو با ۴۵۴،۸۲۳ نفر جمعیت بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از(۱۹۸۰) : برگن (۲۰۸،۹۵۵) ، تروندهیم (۱۳۴،۷۲۲) ، استاوانگر (۸۹،۹۶۹) ، کریستیان ساند (۶۰،۷۵۴) ، درامن (۴۹،۶۶۹) ، شیئن (اسکین) (۴۷،۵۲۸) و ترومسو (۴۵،۸۵۰ نفر) . بنادر مهم نروژ عبارتند از : برگن ، استاونگر ، اسلو و تونسبرگ .

حکومت نروژ پادشاهی بوده و پادشاه اولاف پنجم و نخست‌وزیر کاره‌ایزاکسن ویلوخ میباشد .

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری تشکیل یافته‌که دارای ۱۵۵ عضو انتخابی بمدت ۴ سال میباشد . پس از تشکیل ، پارلمان با انتخابات داخلی خود به دو قسمت تقسیم میشود : یکی با ۳۹ عضو و دیگری با ۱۱۶ عضو . لوایح ابتدا به‌مجلس بزرگتر فرستاده شده و پس از تصویب به مجلس کوچکتر آورده میشود . اگر یکی از مجالس در تصویب لایحه‌ای مخالفت بکند ، جلسه مشترک مجلسین تشکیل شده و رأی دو سوم اکثریت تکلیف لایحه را مشخص مینماید .

قانون اساسی موجود در سال ۱۸۱۴ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری ، نروژ از ۱۹ استان تشکیل گردیده که زیر نظر فرماندار و شورای منتخب اداره شده و مشخصات آنها بشرح زیر میباشد :

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
آکرسهوس	۴،۹۰۹	اسلو
آوست ــ آگدر	۹،۲۱۲	آرندال
اسلو	۴۵۳	اسلو
اوپلاند	۲۵،۳۱۳	لیله هامار
اوستفولد	۴،۱۸۰	موس
بوسکرود	۱۴،۹۳۳	درامن
ترومس	۲۵،۹۵۴	ترومسو
تلمارک	۱۵،۳۱۵	شیئن (اسکین)
روگالاند	۹،۱۴۰	استاوانگر
سور ــ تروندلاگ	۱۸،۹۱۹	تروندهیم
سوگن اوگ فیوردانه	۱۸،۵۶۶	هرمانس ورک
فینمارک	۴۸،۶۴۹	وادسو
موره اوگ رومسدال	۱۵،۰۷۶	مولده
نورد ــ تروندلاگ	۲۲،۴۶۳	استینکیر
نوردلاند	۳۸،۳۲۷	بودو
وست ــ آگدر	۷،۲۸۰	کریستیان ساند
وستفولد	۲،۲۱۶	تونسبرگ
هدمارک	۲۷،۳۴۴	هامار
هوردالاند	۱۵،۶۳۴	برگن

فعالیت احزاب در نروژ نسبتا" آزاد بوده و احزاب مهم آن عبارتند از : حزب محافظه‌کار (هویره) ،حزب کارگر ،حزب سوسیالیست چپ ،حزب خلق مسیحی، حزب سوسیال لیبرال ، حزب مرکزی ، حزب ترقیخواه (پیشرو) ، حزب خلق‌لیبرال و حزب کمونیست .

نروژ در سال ۱۹۰۵ به استقلال کامل دست یافته و روز ملی آن هفدهم ماه مه است . در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد : شورای اروپا ــ شورای شمالی ــ ناتو ــ آدب ــ سی سی دی‌ــ اسه ــ افتا ــ فائو ــ گات ــ یاآ ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ آیدا ــ ایفک ــ ایلو ــ ایمکو ــ ایمف ــ ایتو ــ او اسی دی ــ یونسکو ــ یوپو ــ وهو ــ ومو ــ مبادلات آزاد بازرگانی با جامعه اقتصادی اروپا .

مهمترین صنایع کشور عبارتند از : صنایع کاغذ ، مصالح‌ساختمانی ، مهندسی ، فلزی ، شیمیایی ، چاپ و نشر ، غذایی ، کشتی سازی ، الکتریکی ، عناصر غیرفلزی ، اسلحه سازی و وسائط نقلیه . سیب زمینی ، چاودار ، سایر غلات ، چغندر قند ، لبنیات ، گوشت خوک و گاو ، تخم مرغ و طیور ، پرورش دام ، جنگلداری ، ماهیگیری و صید وال نیز مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۲ هکتار میباشد .

تولید سالیانه (۱۹۸۰) گوشت گاو ۷۴،۱۰۰ تن ، گوشت خوک ۸۳،۰۰۰ تن ، گوشت گوسفند ۱۹،۰۰۰ تن و صید (۱۹۷۹) ماهی ۲،۶۰۰،۰۰۰ تن میباشد . تولید سالانه (۱۹۸۰) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۸۳/۹ میلیارد کیلو وات ساعت است .

مهمترین معادن کشور شامل : زغال سنگ ، نقره ، مس ، نفت ، بوکسیت ، نیکل ، سنگ آهن ، روی ، سرب و سنگ آهک بوده و ذخایر زیرزمینی نفت آن بالغ بر ۵/۷۵ میلیارد بشکه در ۱۹۸۰ برآورد گردیده است .

نیروی کار کشور بالغ بر ۱،۸۰۰،۰۰۰ نفر است که ۲۵%آن در صنایع ، ۱۰% در کشاورزی و ۳۱% در بخش خدمات مشغول کار هستند . تعداد ثابت افراد ارتش ۳۷،۰۰۰ نفر میباشد .

واحد پول آن کرون نروژ (nkr) = ۱۰۰ اوره برابر با ۱۳/۶ ریال بوده و هر ۵/۲ کرون معادل یک دلار است .

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۸۰ حدود ۵۷/۳۲ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱۲،۴۳۲ دلار) که ۲۱% آن از صنایع و ۶% از کشاورزی بدست

میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱۹۸۱ ۳/۱% و هزینه‌های آموزش و پرورش ۷/۶% تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۳/۹% است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۱۶/۶ میلیارد دلار و هزینه‌های آن ۱۷/۳ میلیارد دلار بوده است.

واردات کشور نروژ در سال ۱۹۸۱ حدود ۱۵/۶ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین آلات، نفت خام و تصفیه شده، آهن و پولاد و منسوجات است و اکثرا" از کشورهای سوئد (۱۸%)، آلمان غربی (۱۴%)، انگلستان (۱۴%) وامریکا (۸%) وارد میشود. میزان صادرات نیز حدود ۱۸ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: ماهی، نفت، عناصر غیر فلزی، کاغذ و خمیر کاغذ، آهن و پولاد است و اکثرا" به کشورهای انگلستان (۴۱%) آلمان غربی (۱۸%) و سوئد (۹%) صادرمیشود.

در نروژ حدود ۸۱،۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۸۰ تعداد ۱،۲۰۰،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۱۵۲،۵۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راهآهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۴،۲۴۱ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی اسکاندیناوی (SAS) انجام میشود. سالانه (۱۹۷۷) حدود ۴۴۷،۸۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند.

ارتباطات کشور نروژ دولتی است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۳۴۷ فرستنده رادیویی و ۶۶۵ فرستنده تلویزیونی ودرسال ۱۹۸۰ حدود ۱،۳۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱،۱۰۰،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و ۱۱۱،۰۰۰ رادیو و ۱۰۸،۰۰۰ تلویزیون نیز در سال ۱۹۷۶ تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۹ تعداد ۱،۷۰۰،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. در نروژ بطور متوسط ۸۰ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱،۸۰۰،۰۰۰ و سرانه ۴۴۰ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۸۰) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در نروژ برای هر ۶۷ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۵۳۷ نفر یک پزشک وجود دارد. همه مردم باسوادند و ۶۹% نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال درمدارس درحال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۷۹۲،۰۰۰ نفر بوده که در ۴،۴۴۴ مدرسه و دبیرستان درحال تحصیل بوده و برای هر ۱۸ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان کشور نروژ حدود ۶۱،۰۰۰ نفر میباشد.

تاریخچه

در حدود ده قرن پیش از میلاد مسیح، اقوام توتونی (منشعب از ژرمنها) بدین سرزمین وارد شده و در آن سکنی گزیدند، با اینحال این اقوام نتوانستند قرون زیادی در نروژ دوام بیاورند.

وایکینگها مهمترین اقوامی بودند که در نروژ سکنی داشتند. وایکینگهای نروژی بعنوان یک چهره مشخص در طی قرون هفتم و هشتم میلادی نمایان شدند و این زمانی بود که آنها حملاتی را به نواحی فعلی بریتانیا و فرانسه صورت دادند.

در سال ۸۰۲ میلادی سرانجام نروژیها بر جزایر فعلی بریتانیا (انگلستان و ایرلند) دست یافتند و تا سال ۸۸۰ بر آن حکومت راندند. در اواسط قرن نهم میلادی، وایکینگها تاخت و تازشان را در اروپای مرکزی شدت دادند. درهفدهم ماه مه ۸۷۲، حکومت واحد و یکپارچه سلطنتی در نروژ ایجاد شد و در اواخر قرن دهم " اریک سرخ " یکی از سرداران نروژ مستعمرهٔ وایکینگی را در سواحل گروئنلند بنیان نهاد. در این دورانها، شاهانی مقتدر بر نروژ حکومت راندند مانند اولاف اول (۱۰۰۰ ــ ۹۹۵) که دین مسیح را به هر نحوی که بود، در نروژ رواج داد.

از سال ۱۰۰۰ به بعد نروژ موقتا" به تصرف قوای مشترک شاهان سوئد و دانمارک درآمد. در حقیقت می‌توان گفت تاریخ نروژ در تمام طول هزار سالهٔ اخیر بستگی فراوانی به تاریخ سوئد و دانمارک داشته است.

اولاف دوم (۲۸ ــ ۱۰۱۵) یا قدیس که نتوانسته بود مملکت خود را وحدت بخشد، به خاطر شورشی که به نفع کنوت پادشاه انگلستان و دانمارک درگرفت، ناچار از نروژ گریخت (۱۰۲۸)، وی چهار سال بعد برای بدست آوردن تاج وتختش بازگشت ولی کاری از پیش نبرد و کشته شد.

کنوت نیز پس از چند لشکرکشی به نروژ در سال ۱۰۲۸ توانست این کشور را تصرف کند. وی در سال ۱۰۳۵، پسرش سوین را پادشاه نروژ ساخت و با امپراطوری مقدس روم روابط دوستانه‌ای برقرار کرد. سرانجام در قرن یازدهم مجددا" وحدت سیاسی در نروژ برقرار گشت.

در قرن سیزدهم نروژیها با توسعه دریانوردی بر سراسر جزایر شمال اقیانوس اطلس، تا جزیرهٔ ایسلند تسلط یافتند و مستعمرات فراوانی را بدست آوردند. با مرور زمان نروژ انحطاط یافت، تا آنجا که در سپتامبر ۱۳۸۰، پس از برخوردی خونین، نروژ و تمامی نواحی تصرفی آن، به اشغال دانمارک درآمد و سلطهٔ ۴۳۴ سالهٔ دانمارک بر این سرزمین آغاز شد.

در سال ۱۳۹۷ میلادی اتحادیه کالمار متشکل از کشورهای دانمارک، نروژ و سوئد تحت حکومت کل پادشاه دانمارک تشکیل شد ولی چون درهر سه کشور سلطنت انتخابی بود، اتحاد دائم آنها تحت سلطنت دانمارک عملی نشد و با جلوس گوستاو اول بر تخت سلطنت سوئد، اتحادیه کالمار نیز منحل شد (۱۵۲۳). تسلط دانمارک بر نروژ تا اوائل قرن نوزدهم میلادی باقی ماند، با اینحال نروژ در طی تمام این سالها تا حد زیادی از استقلال داخلی برخوردار بود.

در بیست و هشتم مارس ۱۸۱۴، کنگرهٔ وین، به پاس خدماتی که سوئد در شکست قوای ناپلئون بناپارت امپراطور فرانسه کرده بود نروژ را، بر خلاف میل مردم آن، ضمیمهٔ خاک سوئد کرد و همراه با آن جزیرهٔ ایسلند نیز که متعلق به نروژ بود به سوئد واگذار شد. با این ترتیب استقلال داخلی نروژ عملا" از بین رفت و نروژیان سر به شورش برداشتند و خواستار حکومتی مستقل شدند. سرانجام رهبران سوئد و نروژ با استقرار سلطنت دوگانه به توافق رسیدند. وضع نروژ تا روز پانزدهم اکتبر ۱۹۰۵ بدینصورت باقی ماند و در این تاریخ بدنبال سالها مبارزهٔ پی‌گیر رهبران نروژی، سرانجام استقلال مسالمت آمیز این کشور از سوئد حاصل شد و حکومت مشروطهٔ سلطنتی تحت پادشاهی هاکون پنجم برقرار گشت.

نروژ در جنگ جهانی اول بیطرف بود و با اینکه قسمت عمده‌ای از ناوگان دریایی آن توسط قوای متحدین (و گاهی متفقین) مورد حمله قرار می‌گرفت و صدماتی نیز به آنها وارد شد، معهذا بیطرفی خود را حفظ کرد. در جنگ جهانی دوم در آغاز سال ۱۹۴۰، بدنبال تبانی آلمان نازی و حزب اتحاد ملی (نازی) نروژ، این کشور مورد هجوم متحدین واقع شد و با حمایت ستون پنجم نازیها در نروژ (پیروان حزب اتحاد ملی)، فرودگاههای این کشور نیز تسخیر شدند و پس از دو ماه نروژ بکلی اشغال و تسلیم شد. پادشاه و هیئت دولت نروژ در لندن دولت نروژ آزاد (در تبعید) را تشکیل دادند (آوریل ۱۹۴۰).

پس از استقرار کامل قوای هیتلر در نروژ، ویدکون کویسلینگ رهبر حزب اتحاد ملی به ریاست حکومت دست نشاندهٔ آلمان در نروژ گماشته شد. وی در هفتم فوریه ۱۹۴۲ حکومت سلطنتی مشروطه را ملغی اعلام نمود و با دیکتاتوری شروع به حکومت کرد. نروژ در سال ۱۹۴۵ از تصرف آلمانها خارج شد و حکومت سلطنتی هاکون مجددا" برقرار شد. کویسلینگ نیز بازداشت و اعدام گردید.

نروژ در طی سالهای پس از جنگ رو به توسعه نهاد و در امور اقتصادی پیشرفتهای فراوانی را بدست آورد. در سال ۱۹۵۷ اولاف پنجم (فرماندهٔ کل قوای نروژ در اثنای جنگ جهانی دوم) به سلطنت نشست که اکنون نیز پادشاه آن کشور است.

بدنبال کشف منابع عظیمی از نفت و گاز طبیعی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۷۰، نروژ تبدیل به یکی از بزرگترین تولید کنندگان نفت اروپا شد. نروژ یکی از بزرگترین ارقام درآمد سرانه را در اروپا داراست.

سال شمار وقایع مهم

۸۷۲: حکومت سلطنتی نروژ ایجاد گشت.

۱۳۸۰: دانمارک سرزمین نروژ را تصرف کرد.

۱۳۹۷: بر طبق اتحادیهٔ کالمار کشورهای دانمارک (و نروژ) و سوئد متحد شدند.

۱۸۱۴: نروژ تحت سلطهٔ سوئد درآمد. نروژیان سر به قیام برداشته و خود یک شاهزادهٔ دانمارکی را به سلطنت نشاندند ولی قوای نظامی سوئد مداخله کرد و سرانجام سلطنت دوگانه برقرار شد.

۱۹۰۵: به اتحاد با سوئد پایان داده شد و نروژ تحت سلطنت پرنس کارل دانمارکی (هاکون پنجم) مستقل شد.

۱۹۱۱: در ماه دسامبر کاپیتان آموند سن دریانورد نروژی، قطب جنوب را کشف کرد.

۱۸ — ۱۹۱۴: نروژ در طی جنگ جهانی اول اعلام بی‌طرفی کرد. با اینحال صدماتی بدان از سوی آلمان وارد شد.

۱۹۳۳: حزب اتحاد ملی نروژ برهبری کویسلینگ تأسیس شد.

۴۲ — ۱۹۴۰: در طی جنگ جهانی دوم قوای آلمان نازی بسرعت نروژ را تسخیر کردند و نهضت مقاومت ملی نیز در هم کوبیده شد. شاه هاکون و اعضای دولت نروژ کشور را ترک کرده و دولت در تبعید را در لندن مستقر ساختند. آلمانها دولت دست نشاندهٔ خود را در نروژ بریاست کویسلینگ تشکیل دادند.

۱۹۴۵: نروژ توسط قوای متفقین آزاد شد و بعضویت سازمان ملل متحد درآمد. تریگولی نروژی به سمت اولین رئیس مجمع عمومی سازمان ملل انتخاب شد.

۱۹۴۹: نروژ در بنیانگذاری سازمان دفاعی پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) نقش مهمی را ایفا کرد.

۱۹۵۷: بدنبال درگذشت هاکون پنجم، پسرش اولاف پنجم به سلطنت نشست.

۱۹۶۵: حزب کارگر که در طی سی سال گذشته بر کشور حاکم بود، در انتخابات پارلمانی شکست خورد و پر بورتن رهبر حزب مرکزی، دولت ائتلافی غیر سوسیالیست خود را تشکیل داد.

۱۹۶۸: منابع عظیم نفت و گاز در حوضهٔ تملک نروژ در دریای شمال کشف و استخراج آنها آغاز شد.

۱۹۷۱: دولت ائتلافی بورتن سقوط کرد.

۱۹۷۲: رأی دهندگان نروژی در طی یک رفراندوم ورود نروژ به بازار مشترک اروپا را رد کردند. لارس کوروالد، رهبر حزب خلق مسیحی دولت ائتلافی اقلیت را تشکیل داد.

۱۹۷۳: در انتخابات عمومی، حزب کارگر قدرت را مجددا" بدست گرفت و دولت جدید به ریاست تریگوه براتلی تشکیل شد.

۱۹۷۴: تحولات مثبتی در روابط با شوروی بوجود آمد.

۱۹۷۵: استورتینگ (پارلمان) نروژ یک قانون ویژه مالیات برای شرکتهای استخراج کنندهٔ نفت در دریای شمال را تصویب نمود که به موجب آن درآمد دولت نروژ یک میلیارد دلار افزایش یافت.

۱۹۷۶: اودوار نوردلی به نخست‌وزیری رسید.

۱۹۸۰: بدنبال سقوط یک دکل نفتی نروژ در دریای شمال، ۱۲۳ تن که بیشتر آنها نروژی بودند کشته شدند.

۱۹۸۱: کاره ایزاکسن ویلوخ به نخست‌وزیری رسید.

۱۹۸۲: دو دیپلمات روسی از نروژ اخراج شدند.

نورفک (نورفولک)*

نام بین المللی: **نورفک آیلند NORFOLK ISLAND**

جزیره نورفک با ۳۶ کیلومتر مربع وسعت در نیمکرهٔ جنوبی، نیمکرهٔ شرقی، در قاره اقیانوسیه، و در اقیانوس کبیر واقع شده و حدود ۱۰۵۰۰ کیلومتر با سواحل شرقی استرالیا فاصله دارد.

نورفک جزیره کوهستانی است و در سال ۱۹۸۰ حدود ۲۰۲۰۰ نفر جمعیت داشته و تراکم جمعیت آن ۶۱ نفر در کیلومتر مربع بوده است. مرکبات، موزوقهوه مهمترین محصولات کشاورزی نورفک را تشکیل میدهد و توریسم نیز از منابع عمدهٔ ثروت است.

مرکز نورفک، کینگستون (۸۰۰ نفر) است. این جزیره با عنوان "سرزمین خارجی استرالیا" مستعمرهٔ آن کشور بوده و به وسیله مأمور انتصابی استرالیائی، زیر نظر یک شورای انتخابی محلی اداره می‌شود.

جزیره نورفک در سال ۱۷۷۴ توسط کاپیتان کوک دریانورد انگلیسی کشف شد و به کنترل انگلستان درآمد. در سال ۱۸۵۶ که ایالات استرالیا خودمختاری یافتند، ادارهٔ آن به ایالت "ویلز جدید جنوبی" واگذار شد. در همانسال تعدادی از ساکنین جزیره پیت کرن به این محل کوچانده شدند. از سال ۱۹۱۳ توسط "سرزمین مرکز استرالیا" اداره می‌شود. در سال ۱۹۷۸ از سوی استرالیا به آن خودمختاری محدود اعطاء شد.

نیجر [NIG] / [RN]

نام رسمی: **جمهوری نیجر**
نام بین المللی: **نایجر NIGER**

نیجر با ۱۰۲۶۷۰۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت (بیستمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در غرب قاره افریقا، بدور از دریای آزاد و در همسایگی کشورهای لیبی و الجزایر در شمال، چاد در شرق، نیجریه در جنوب، مالی در غرب و بنین و ولتای علیا در جنوب غربی واقع شده است.

نیجر سرزمینی بیابانی بوده و ارتفاعات نسبتا" کم آن عمدتا" در نواحی مرکزی و شمالی آن واقع شده‌اند. جلگه‌های آن عمدتا" در کنار رود نیجر واقع شده و بجز رود نیجر باقی رودهای آن اکثرا" فصلی هستند. آب و هوای آن گرم و خشک و کم باران است. بلندترین نقطه آن قله گربون (۲۰۰۰ متر) بوده و در ضمن دریاچه چاد (۲۰۰۷۰۰ کیلومتر مربع) در جنوب شرقی آن واقع شده و قسمتی از آن متعلق به این کشور است.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۵۰۳۱۰۰۰۰ نفر (هشتاد و سومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۴/۲ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۱۳٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (نیامی) حدود ۲/۹٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۴/۵٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۰/۸٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۴/۷٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۳۹/۴ سال و زنان ۴۲/۵ سال است. در نیجر میزان تولد ۲۵/۲ در هزار، میزان مرگ و میر ۲۵/۵ در هزار و رشد جمعیت ۲/۶٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۲۰۰ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

مردم آن از نژادهای سیاه و سفید بوده و اکثرا" از اقوام حوصه (۵۴٪)، جرما

و سنغائی (۲۴٪) ، فولانی (۱۰٪) و طوارق (۹٪) هستند و ۸۵٪ آنان مسلمان و بقیه اکثرا" آنیمیست میباشند. زبان رسمی فرانسوی است ، ولی زبانهای محلی از قبیل حوصه ، فولانی و عربی نیز رایج است و خط مورد استفاده لاتین می باشد.

پایتخت نیجر شهر نیامی (۱۵۰،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۷۹) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرهای آن عبارتند از (۱۹۷۲): زیندر (۳۹،۰۰۰) مرادی (۳۷،۰۰۰) و تاهوا (۳۱،۰۰۰ نفر).

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور و رئیس شورای نظامی سرهنگ سینی کونچه است. تمام قدرت تصمیم‌گیری کشور در دست شورای نظامی متمرکز میباشد.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۰ تدوین شده و در سال ۱۹۷۴ ملغی اعلام گردیده است. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری نیجر از ۷ ولایت (دپارتمان) و ۳۲ بخش تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره می‌شوند و ولایات هفتگانه آن عبارتند از: آگادس، انگیمی، تاهوا، دوسو، زیندر، مرادی و نیامی (مرکز هر ولایت همنام همان ولایت می باشد).

فعالیت احزاب در نیجر محدود است.

نیجر در سال ۱۹۶۰ از فرانسه مستقل شده و روز ملی آن برابر با هجدهم دسامبر است. در سال ۱۹۶۰ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان وحدت افریقا ـ اکوواس ـ اکا ـ آکپ ـ فائو ـ اوکام ـ گات ـ یاآآ ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ ایلو ـ ایمف ـ ایتو ـ اودئائو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ کشورهای غیر متعهد ـ کنفرانس اسلامی.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: صنایع چوب، غذایی، نساجی، چرم، دستی، روغن بادام، اکسیژن واتیلن سازی. ارزن، پنبه، لوبیا، غلات، برنج، خرما، بادام زمینی و دام نیز مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۳/۲ هکتار میباشد. تولید سالانه (۱۹۸۰) گوشت گاو ۳۷،۰۰۰ تن و گوشت گوسفند ۳۳،۰۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۷۰ میلیون کیلو وات ساعت است.

مهمترین معادن آن عبارتند از: اورانیوم، آهن، نمک و قلع.

نیروی کار کشور بالغ بر ۱،۹۰۰،۰۰۰ نفر است که ۹۵٪ آنها در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۲،۰۵۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۱،۸۰۰ نفر است.

واحد پول آن فرانک (CFA F) = ۱۰۰ سانتیم برابر با ۰/۳ ریال است و هر ۲۸۹ واحد آن معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۱/۳ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۲۵۰ دلار) که ۱۲٪ آن از صنایع و معادن و ۵۰٪ از کشاورزی بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۰/۹٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۳/۲٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۸٪ است. درآمد بودجهٔ ملی در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۴۴ میلیون دلار و هزینه‌های آن نیز ۱۴۴ میلیون دلار بوده است.

واردات نیجر در سال ۱۹۷۸ حدود ۳۱۸ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: مواد سوختنی، ماشین آلات، وسائط نقلیه و لوازم یدکی، غذا و لباس بوده و اکثرا" از کشورهای فرانسه (۴۳٪)، آلمان غربی (۸٪)، امریکا (۷٪) و نیجریه (۶٪) وارد میشود. میزان صادرات آن نیز حدود ۳۰۸ میلیون دلار است که بیشتر شامل: بادام کوهی، اورانیوم (۶۴٪)، دام، پوست و صمغ عربی است و اکثرا" به کشورهای فرانسه (۵۰٪)، نیجریه (۲۶٪)، ایتالیا (۶٪) و آلمان غربی (۵٪) صادر میشود.

در نیجر حدود ۸،۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۸۰ تعداد ۲۵،۸۰۰ اتومبیل سواری و ۴،۴۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی نیجر انجام میشود.

ارتباطات کشور نیجر دولتی است. در سال ۱۹۷۱ تعداد ۱۳ فرستنده رادیویی و ۱ فرستنده تلویزیونی و ۱۵۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی (آمار گیرنده‌های تلویزیون موجود نیست) و در سال ۱۹۷۷ تعداد ۸،۱۵۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. بطور متوسط ۲ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۵،۰۰۰ و سرانه ۱ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۸۰) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در نیجر برای هر ۱،۴۵۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۴۱،۱۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد. ۸٪ مردم باسوادند و ۱۱٪ نوجوانان ۱۹ ـ ۵ سال در مدارس درحال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۰۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۹۹۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۴۱ دانش آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان نیجر نیز حدود ۸۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

نیجر در اعصار باستانی جزء امپراطوری مصر بود. در دورانهای بعد، نیجر به ترتیب به تصرف دولتهای خلافت اسلامی، بربر، توبوس، غنا، مالی، سنغائی، برنو، حوصه، جرما، فولانی و طوارق درآمد.

نخستین اروپائیان در قرن هجدهم به نیجر رسیدند. پس از چندی فرانسویان در آن ناحیه نیز مانند دیگر مناطق غرب و مرکز افریقا مسلط شده و سرانجام در آغاز قرن بیستم آن را تبدیل به مستعمره خود نمودند. استعمار فرانسه تا سال ۱۹۶۰ به طول انجامید.

نیجر در سال ۱۹۵۸ دارای حکومت جمهوری خودمختار با عضویت در جامعه فرانسه شد. این کشور در سال ۱۹۶۰ با نوع حکومت جمهوری استقلال یافت و همانی دیوری به ریاست جمهوری آن انتخاب گشت. دیوری تا ۱۹۷۴ حکومت کرد و در آن سال در طی یک کودتای نظامی به رهبری رئیس ستاد ارتش، سرهنگ دوم (بعدا" سرهنگ) سینی کونچه سقوط کرد و کونچه در رأس یک مجمع نظامی قدرت را در دست گرفت.

نیجر مانند اکثر کشورهای افریقایی دارای وضع اقتصادی نابسامانی است.

سال شمار وقایع مهم

۲۲ ـ ۱۹۰۱: فرانسه با تأسیس پایگاههای نظامی، مقاومت قبایل طوارق را درهم شکست و مستعمره نیجر را تأسیس کرد.

۱۹۴۶: با تأسیس یک مجلس قانونگذاری داخلی در نیجر، فرانسه به مردم این سرزمین حقوق مدنی اتباع خود را اعطاء نمود.

۱۹۵۸: نیجر با نوع حکومت جمهوری خودمختار، عضو جامعه فرانسه شد.

۱۹۶۰: نیجر دارای استقلال کامل گردید و به عضویت سازمان ملل درآمد. همانی دیوری به ریاست جمهوری انتخاب گردید.

۶۵ ـ ۱۹۶۴: حملات متعدد مردان مسلح برای ترور دیوری توسط قوای امنیتی دفع گردید.

۷۴ ـ ۱۹۶۸: خشکسالی و قحطی کشور را فرا گرفت. رئیس ستاد ارتش سرهنگ دوم سینی کونچه با یک کودتا دولت دیوری را سرنگون کرد و ریاست کشور را برعهده گرفت. قانون اساسی بحال تعلیق درآمد.

۱۹۷۹: معادن غنی اورانیوم در بیابانهای اطراف آگادس کشف شد.

نیجریه [WAN]

نام رسمی: جمهوری فدرال نیجریه
نام بین‌المللی: نایجریا NIGERIA

نیجریه با ۹۲۳،۷۶۸ کیلومتر مربع وسعت (سی‌امین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در غرب قاره افریقا، در کنار خلیج گینه (در اقیانوس اطلس) و در همسایگی کشورهای نیجر در شمال، بنین در غرب و کامرون در شرق واقع شده است.

نیجریه کشوری نیمه مرتفع بوده و مهمترین ارتفاعات آن (که عمدتا" در نواحی شمالی و شرقی واقعند) عبارتند از: فلات جوس و ارتفاعات آداماوا. جلگه‌ها در آن وسعت زیادی داشته و عمدتا" در نواحی جنوبی واقع شده‌اند.

نواحی مرزی نیجر و اطراف دریاچه چاد نیز بیابانی است. مهمترین رودهای آن عبارتند از: نیجر، بنوئه، سوکوتو، یوبه، غنا (گانا)، کادونا، کروس و گونگولا. جنگلهای آن عمدتا" در نواحی کناره‌ای و جنوبی واقع شده و آب و هوای آن در مجموع گرم و مرطوب و پرباران است. بلندترین نقطهٔ نیجریه قله دیملا نگ (ووگل) (۲،۰۴۰ متر)، و رود نیجر (۴،۱۰۱ کیلومتر) طویلترین رود آن است. بزرگترین دریاچهٔ نیجریه نیز، دریاچه چاد (۲۰،۷۰۰ کیلومتر مربع) است که در مرز شمال شرقی واقع شده و قسمت کمی از آن متعلق به نیجریه می‌باشد.

جمعیت نیجریه در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۷۹،۶۸۰،۰۰۰ نفر (دهمین کشور جهان) برآورد گردیده (در بعضی مآخذ تا بیش از ۱۰۰ میلیون نفر نیز ذکر گردیده است). تراکم جمعیت ۸۶/۳ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۲۰٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (لاگوس) حدود ۱/۴٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. متوسط عمر مردان ۴۶ سال و زنان ۴۹/۲ سال است. در کشور نیجریه میزان تولد ۴۹/۳ در هزار، میزان مرگ و میر ۲۲/۷ در هزار و رشد جمعیت ۲/۶٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۵۰ نفر در هر هزار نوزاد می‌باشد.

مردم آن عمدتا" سیاهپوست بوده و از حدود ۲۵۰ تیره مختلف (اکثرا" شامل حوصه (۲۱٪)، یوروبا (۲۰٪)، ایبو (۱۷٪) و فولانی ۱۰٪) میباشند. ۵۰٪ مردم مسلمان، ۳۴٪ مسیحی و بقیه اکثرا" آنیمیست هستند و زبان رسمی انگلیسی و خط رایج لاتین است. زبانهای محلی از جمله حوصه، یوروبا و ایبو نیز مورد استفاده است.

پایتخت نیجریه شهر لاگوس (۱،۰۶۰،۸۴۸ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرهای آن عبارتند از (۱۹۷۵): ایبادان (۸۴۷،۰۰۰)، اوگبوموشو (آگبموشو) (۴۳۲،۰۰۰)، کانو (۳۹۹،۰۰۰)، اوشوگبو (اوشاگبو) (۲۸۲،۰۰۰)، ایلورین (۲۸۲،۰۰۰)، آبئوکوتا (ابیوکتا) (۲۵۳،۰۰۰) و پورت هارکرت (۲۴۲،۰۰۰ نفر). بنادر مهم نیجریه عبارتند از پورت هارکرت، بونی و لاگوس.

حکومت نیجریه جمهوری فدرال بوده و رئیس جمهور الحاجی شهو شاگاری میباشد.

قوه مقننه از دو مجلس قانونگذاری تشکیل یافته یکی سنا با ۹۵ عضو و دیگری پارلمان با ۴۳۰ عضو.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۹ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری نیجریه از ۱۹ ایالت تشکیل گردیده که بصورت فدرال اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در نیجریه نسبتا" محدود بوده و احزاب مهم آن عبارتند از: حزب ملی، حزب وحدت، حزب خلق، حزب خلق نیجریه بزرگ و حزب نجات خلق.

نیجریه در سال ۱۹۶۰ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن برابر با اول اکتبر است. در سال ۱۹۶۰ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان وحدت افریقا ـ اجی‌سی ـ اکا ـ اکوواس ـ فائو ـ گات ـ یاآ ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایمف ـ ایتو ـ اوپک ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ سی سی دی ـ آکپ ـ کشورهای غیر متعهد ـ کنفرانس اسلامی.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: غذایی، مونتاژ اتومبیل، استخراجی، نساجی، تصفیه نفت، سیمان و چوب. کاکائو، غلات، توتون، پنبه، چاودار، کائوچو، بادام و نارگیل نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۳۵ هکتار میباشد. تولید سالیانه (۱۹۸۰) گوشت گاو ۲۵۱،۰۰۰ تن، گوشت خوک ۴۲،۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۱۶۳،۰۰۰ تن و صید ماهی ۵۳۷،۰۰۰ تن میباشد. تولید سالانه (۱۹۷۹) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۵/۲ میلیارد کیلو وات ساعت است.

مهمترین معادن آن عبارتند از: نفت و گاز (ششمین تولید کننده جهانی)، زغال سنگ، آهن، سنگ آهک، قلع، اورانیوم، طلا و سرب. ذخایر زیرزمینی نفت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱۷/۴ میلیارد بشکه برآورد گردیده است. نیروی کار کشور بالغ بر ۳۰ میلیون نفر است که ۱۰٪ آن در صنایع و ۷۰٪ در بخش کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۱۷۳،۰۰۰ نفر و نیروی ذخیره آن ۲،۰۰۰ نفر میباشد.

واحد پول آن نایرا (₦) = ۱۰۰ کوبو برابر با ۱۴۲/۵ ریال است و هر یک واحد آن معادل ۱/۷۶ دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی آن حدود ۴۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۸ بوده (درآمد سرانه ۵۲۳ دلار) که ۷٪ آن از صنایع، ۲۳٪ از کشاورزی و ۳۳٪ از معادن و نفت بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور ۴٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۴/۳٪ تولید ناخالص ملی میباشد. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۵/۳٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱۳/۳ میلیارد دلار و هزینه‌های آن ۱۴/۴ میلیارد دلار بوده است.

واردات نیجریه در سال ۱۹۸۰ حدود ۱۵/۸ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین آلات، وسائط نقلیه، مصنوعات صنعتی، مواد شیمیایی و غذایی است و اکثرا" از کشورهای انگلستان (۱۹٪)، آلمان غربی (۱۲٪)، ژاپن (۱۰٪) و امریکا (۸٪) وارد میشود. میزان صادرات نیز حدود ۲۰/۲ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: نفت خام (۹۴٪)، کاکائو، روغن نارگیل، بادام، چوب، پوست، قلع و پنبه خام بوده و اکثرا" به کشورهای امریکا (۴۳٪)، آلمان غربی (۱۲٪) و هلند (۱۱٪) صادر میشود.

در نیجریه حدود ۱۰۵،۰۰۰ کیلومتر راه شوسه وجود داشته و در سال ۱۹۸۰ تعداد ۲۱۵،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۳۳،۱۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۳،۵۱۳ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی نیجریه انجام میشود.

ارتباطات نیجریه توسط دولت کنترل میشود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۴۶ فرستنده رادیویی و ۱۰ فرستنده تلویزیونی و در سال ۱۹۷۷ حدود ۵،۲۵۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۴۵۰،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۸ تعداد ۹۲،۰۰۰ رادیو و ۲۶،۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده است. در سال ۱۹۸۰ تعداد ۱۵۴،۲۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. بطور متوسط ۱۲ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۶۷۱،۰۰۰ و سرانه ۹ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۸۰) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در کشور نیجریه برای هر ۱،۲۵۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۴،۳۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد. ۳۵٪ مردم باسوادند و ۳۷٪ نوجوانان ۵ ـ ۱۹ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۳،۵۰۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۳۸،۵۵۲ مدرسه و دبیرستان درحال تحصیل بوده و برای هر ۴۰ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان نیجریه نیز حدود ۱۰۲،۰۰۰ نفر است.

تاریخچه

قدیمی‌ترین تمدن شناخته شده در نیجریه، فرهنگ نوک است که در بین سالهای ۷۰۰ تا ۲۰۰ پیش از میلاد در این سرزمین وجود داشته است. در حدود قرن دوازدهم تمدن دیگری نیز بنام ایفه در نیجریه شناخته شده است. در دورانهای بعد نواحی شمالی نیجریه جزئی از مملکت سودان غربی بود که تا قرن چهاردهم دوام داشت. اسلام از طریق شمال به نیجریه وارد شد.

در قرن پانزدهم پرتقالیها و سپس در قرن بعد انگلیسیها بدانجا راه یافته و در قرن هفدهم سواحل آن را تبدیل به یکی از مهمترین مراکز تجارت برده در افریقای غربی نمودند.

در اواخر قرن نوزدهم بریتانیا قوای خود را برای تصرف کامل نیجریه به این سرزمین فرستاد و این سپاه با استفاده از موقعیتهای خاص این کشور موفق به انجام این مقصود گشت و بدین ترتیب نیجریه جزء "افریقای غربی انگلستان" شد. قبل از قرن بیستم نیجریه برای مردم اروپا تقریبا" ناشناخته بود و تنها با ممالک مسلمان رابطه داشت. در ۱۹۱۴ بریتانیا از ملحق کردن دو تحت الحمایه خود یعنی نیجریه شمالی و نیجریه جنوبی، مستعمره و تحت الحمایه نیجریه را بوجود آورد.

نیجریه در سال ۱۹۵۴ دارای خودمختاری و عضو جامعه کشورهای مشترک المنافع شد. در دسامبر ۱۹۶۰ مردم نیجریه با شرکت در یک همه‌پرسی ایجاد حکومت فرمانداری کل فدرال مستقل از بریتانیا را تأیید کردند و بدینصورت نیجریه مستقل شد.

در ۱۹۶۳ حکومت نیجریه به جمهوری تبدیل شد، بدینصورت که نخست‌وزیر قدرت اداره امور کشور را در اختیار داشته باشد.

در سال ۱۹۶۶ یک کودتای نظامی روی داد که منجر به سرنگونی دولت‌وقت به نخست‌وزیری سرابو الگرقفا و روی کار آمدن ژنرال آیرونسی شد. از همانزمان شورشهای قبایل مسلمان (بخصوص در نواحی شرقی و شمالی) آغاز شد و شدت‌گرفت که عمدتا" بوسیله قوای نظامی سرکوب شدند. در همانسال یک کودتای نظامی دیگر به ریاست سرهنگ دوم یعقوب گاون صورت گرفت و آیرونسی بقتل رسید. در سال ۱۹۶۷ اعلام استقلال بیافرا از سوی یکی از سران نظامی آن ناحیه آغازگر جنگهای دو سال و نیمه خونین داخلی گردید که سرانجام با شکست شورشیان پایان یافت. در سال ۱۹۷۵ ژنرال نیروی دریایی مورتالا رفاعی محمد با یک کودتا گاون را برکنار نمود ولی خود او نیز در سال بعد در طی یک کودتای ناموفق دیگر بقتل رسید و شورای نظامی ژنرال اوباسانجو را به ریاست کشور برگزید.

در ۱۹۷۹ که اولین انتخابات آزاد پس از ۱۹ سال برگزار شد، الحاجی شهوشاگاری به ریاست جمهوری برگزیده شد. در طی سالهای ۸۲ — ۱۹۸۰، به دلیل ازدیاد نفت در بازارهای جهان (که عمدتا" از تولید فراوان عربستان سعودی حاصل گشته بود)، تولید نفت نیجریه (که هنوز یکی از عمده‌ترین تولیدکنندگان در جهان است) کاهش فراوان یافت.

سال شمار وقایع مهم

۶۱ — ۱۸۵۱: بریتانیائیها بر شهر لاگوس دست یافتند و آنرا ضمیمهٔ قلمرو خود کردند.

۱۸۸۶: لاگوس تبدیل به مستعمره جداگانه انگلستان شد.

۱۹۱۴: تحت الحمایه‌های نیجریه شمالی و نیجریه جنوبی (به انضمام لاگوس) جمعا" به مستعمره نیجریه تبدیل شدند.

۱۹۵۴: نیجریه دارای حکومت خودمختار و لاگوس پایتخت شد.

۱۹۶۰: نیجریه با نوع حکومت فرمانداری کل فدرال با عضویت کامنولث و سازمان ملل استقلال یافت.

۱۹۶۳: نیجریه دارای حکومت جمهوری فدرال با عضویت کامنولث شد.

۱۹۶۶: دولت نیجریه با یک کودتای نظامی برکنار شد و یک دولت نظامی به‌ریاست ژنرال جانسون آگویی آیرونسی قدرت را در دست گرفت. توطئه قتل ژنرال آیرونسی نافرجام ماند. به دنبال شورش در قوای نظامی علیه آیرونسی، دولت نیجریه اعلام حکومت نظامی کرد. شورشیان در مناطق مسلمان نشین مسلط شدند. یک کودتای نظامی دیگر به رهبری سرهنگ دوم " یعقوب گاون" روی داد و آیرونسی بقتل رسید. دولت فدرال نظامی به ریاست گاون قدرت را در دست گرفت. هزاران تن از افراد قبائل ایبو به قتل رسیدند و بیش از یک میلیون نفر از آنان به نواحی شمالی گریختند.

۱۹۶۷: تقسیمات کشوری نیجریه متناسب با گروههای نژادی ساکن هر ناحیه تغییر کرد. بیافرا (ناحیه شرقی، یکی از چهار ایالت سابق) تحت ریاست سرهنگ دوم اوجوکوو اعلام جدایی از فدراسیون و استقلال نمود. قوای دولت فدرال مداخله نموده و به بیافرا وارد شدند و آتش جنگ داخلی شعله کشید.

۶۹ — ۱۹۶۸: بدنبال محاصره اقتصادی ناحیه بیافرا از طرف دولت مرکزی خطر مرگ بر اثر گرسنگی میلیونها تن را تهدید کرد.

۱۹۷۰: پس از سی ماه جنگ، محاصره بیافرا و جنگ داخلی پایان گرفت. دولت فدرال حقوق مدنی مردم بیافرا را به حال تعلیق درآورد.

۱۹۷۵: گاون در طی یک کودتا به رهبری ژنرال دریایی مورتالا رفاعی محمد برکنار شد و محمد به ریاست کشور رسید.

۱۹۷۶: محمد در طی یک کودتای ناموفق به قتل رسید و ژنرال اولوسگون اوباسانجو به ریاست کشور برگزیده شد. نوع حکومت نیجریه از فرم پارلمانی بریتانیا به مشابه رژیم جمهوری امریکا تغییر یافت.

۱۹۷۸: تولید نفت کاهش یافت و منع دوازده ساله فعالیت سیاسی احزاب رفع گردید.

۱۹۷۹: قانون اساسی جدید وضع شد. الحاجی شهو شاگاری به ریاست جمهوری برگزیده شد. تولید نفت به روزی ۲/۵ میلیون بشکه کاهش یافت.

۱۹۸۰: تسهیلاتی در امر بازرگانی خارجی فراهم آمد. در اواخر این سال در درگیری بین مسلمانان و کافرها در کشور، چند صد نفر کشته و مجروح شدند. نیروی هوایی ناحیه مسلمان نشین مخالف رژیم این کشور را بمباران کرد.

۸۲ — ۱۹۸۱: شورشهای قبایل مسلمان در نواحی شمالی بوقوع پیوست که به‌شدت توسط قوای نظامی سرکوب گشت. اعتصاباتی در کشور صورت گرفت. تولید نفت کاهش فراوان یافت و به حدود یک میلیون بشکه در روز رسید. شاگاری از کشورهای افریقایی خواست تا علیه امریکا تحریم اقتصادی اعمال نمایند. نیجریه برای مقابله با کمپانیهای نفتی که خواستار کاهش قیمت نفت آن کشور هستند از سایر کشورهای اوپک درخواست کمک مالی نمود.

نیکاراگوآ [NIC]

نام رسمی: **جمهوری نیکاراگوآ**

نام بین المللی: **نیکراگوئه NICARAGUA**

نام محلی: **نیکاراگوآ NICARAGUA**

نیکاراگوآ با ۱۳۰،۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت (نود و یکمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در مرکز امریکای مرکزی، در کنار دریای کارائیب و اقیانوس کبیر و در همسایگی کشورهای هندوراس در شمال و کستاریکا در جنوب واقع شده است.

نیکاراگوآ کشوری نیمه کوهستانی بوده و جلگه‌های آن عمدتا" در کناره‌ها و اطراف دو دریاچهٔ بزرگ آن واقع شده‌اند. ازجمله رودهای آن میتوان: ریوگرانده د ماتاگالپا، اسکوندیدو، کوکو و سان‌خوان را نامبرد. جنگلها درآن وسعت زیادی داشته و آب و هوای آن در نواحی مرتفع معتدل کوهستانی و در سایر نواحی گرم و مرطوب و نسبتا" پرباران است. بلندترین نقطه نیکاراگوآ قله موگوتون (۲،۱۰۷ متر)، طویلترین رود" ریوگرانده د ماتاگالپا"(۳۲۰ کیلومتر)، و دریاچه نیکاراگوآ (۸،۰۲۹ کیلومتر مربع) وسیعترین دریاچهٔ آن است.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۲،۴۸۱،۰۰۰ نفر (صد و دهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۹ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۵۰% مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (ماناگوآ) حدود ۱۷/۶% جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۸/۱% جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۷/۲% را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۴/۷% جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۵۱/۲ سال وزنان ۵۴/۶ سال است. درنیکاراگوآ میزان تولد ۴۲/۶ در هزار، میزان مرگ و میر ۶/۷ در هزار و رشد جمعیت ۳/۴۴% است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۴۷ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

نژاد مردم آن دو رگه سرخ و سفید (۷۰%)، سفید (۱۷%)، سیاه (۹%) وسرخ (۴%) میباشد. ۵۹% مردم آن کاتولیک میباشند. زبان رسمی آن اسپانیولی وخط رایج نیز لاتین است. در نواحی ساحلی دریای کارائیب، انگلیسی نیزمورداستفاده است.

پایتخت نیکاراگوآ شهر ماناگوآ (۵۵۲،۹۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۸): لئون (۸۱،۶۴۷)، گرانادا (۵۶،۲۳۲)، ماسایا (۴۷،۲۷۶)، چینانـدگا (۴۴،۴۳۵)، ماتاگالپا (۲۶،۹۸۶)، اِستِلی (۲۶،۸۹۲)، بلوفیلدز (۱۸،۲۵۲) و خینوتگا (۱۴،۰۸۸ نفر). بنادر مهم آن عبارتند از: کورینتو و سان خوان.

حکومت نیکاراگوآ جمهوری بوده وحکومت توسط یک شورای ۳ نفره اداره می‌شود که اعضای آن عبارتند از: دانیل اورتگا ساوردا، سرخیو رامیرزمرکادو، رافائل کوردووا ریواس.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری با ۴۷ عضو تشکیل یافته است. آخرین قانون اساسی که در سال ۱۹۷۴ تدوین شده بود، در سال ۱۹۷۹ پس از پیروزی انقلاب در نیکاراگوآ، ملغی گردید. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری نیکاراگوآ از ۱۶ ولایت (دپارتمان) تشکیل گردیده و مشخصات آنها بشرح زیر است:

نام	مساحت (کیلومتر مربع)	مرکز
استلی	۲،۱۹۹	استلی
بواکو	۴،۹۸۳	بواکو
چونتالس	۴،۹۴۷	خوئیگالپا
چیناندگا	۴،۶۶۲	چیناندگا
خینوتگا	۹،۵۷۵	خینوتگا
ریواس	۲،۱۵۰	ریواس
ریو سان خوان	۷،۴۴۹	سان کارلوس
زلایا	۵۹،۰۵۳	بلو فیلدز
کاراسو	۱،۰۳۱	خینوتپه
گرانادا	۹۶۳	گرانادا
لئون	۵،۲۳۴	لئون
ماتاگالپا	۶،۷۹۴	ماتاگالپا
مادریز	۱،۷۵۹	سوموتو
ماسایا	۵۴۴	ماسایا
ماناگوا	۳،۶۳۴	ماناگوا
نوئوا سگوویا	۳،۳۴۱	اوکوتال

فعالیت احزاب نسبتا" آزاد بوده و جبههٔ ساندینیستها و جنبش دموکراتیک نیکاراگوآ مهمترین احزاب آن می‌باشند. نیکاراگوآ در سال ۱۸۲۱ ازاسپانیا مستقل شده و روز ملی آن پانزدهم سپتامبر است. در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان کشورهای امریکائی ـ بسیه ـ سکلا ـ اکلا ـ فائو ـ گات ـ یاآآ ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمف ـ ایتو ـ کاکوم ـ ناکامور ـ اودکا ـ سلا ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: پالایش نفت، شیمیایی، نساجی، غذایی، چرم، کبریت و چوب. موز، پنبه، قهوه، میوه‌جات، نیشکر، غلات، کائوچو، برنج، گاوداری، ماهیگیری و جنگلداری نیز مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۶ هکتارمیباشد. تولید سالیانه (۱۹۸۰) گوشت گاو ۶۹،۱۰۰ تن، گوشت خوک ۱۱،۲۰۰ تن وصید ماهی ۲۲،۲۰۰ تن میباشد. تولید سالانه (۱۹۷۸) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱/۱ میلیارد کیلو وات ساعت است.

مهمترین معادن عبارتند از: مس، طلا، نقره، تنگستن، گچ وسنگهای قیمتی.

نیروی کار کشور بالغ بر ۶۴۱،۵۰۰ نفر است که ۱۴% آن درصنایع و ساختمانی، ۴۸% در بخش کشاورزی و ۳۰% در بازرگانی و تجارت مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۸،۳۰۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۴۰،۰۰۰ نفر میباشد.

واحد پول نیکاراگوآ کوردووا (C$) = ۱۰۰ سنتاوو برابر با ۸/۱ ریال است و هر ۱۰ کوردووا معادل یک دلار است.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۱/۸ میلیون دلار (درآمد سرانه ۸۲۵ دلار) بوده که ۱۰% از صنایع و معادن و ۲۶% از کشاورزی و ۴۰% از خدمات بدست می‌آید.

هزینه‌های نظامی کشور در سال ۲% و هزینه‌های آموزش و پرورش ۲/۸% تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۲/۵% است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۱۷۵ میلیون دلار و هزینه‌های آن ۲۹۲ میلیون دلار بوده است.

واردات نیکاراگوآ در سال ۱۹۷۹ حدود ۳۵۰ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: ماشین آلات، وسائط نقلیه، تولیدات صنعتی، مواد شیمیایی و فلزات معدنی است و اکثرا" از کشورهای امریکا (۲۵%)، ونزوئلا (۱۸%)، کستاریکا (۱۱%) و گواتمالا (۱۱%) وارد می‌شود. میزان صادرات نیز حدود ۷۰۰ میلیون دلاربوده که بیشتر شامل: پنبه و پنبه دانه، قهوه، گوشت، طلا، کنجد، پوست، شکر، موز و چوب است و اکثرا" به کشورهای امریکا (۳۲%)، آلمان غربی (۱۱%)، چین (۱۱%) و کستاریکا (۷%) صادر میشود.

در نیکاراگوآ حدود ۱۹،۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۹ تعداد ۳۸،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۳۰،۱۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۳۷۸ کیلومتر بوده وارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط خط هوایی نیکاراگوآ انجام میشود.

سالانه (۱۹۷۶) حدود ۲۰۰،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند.

ارتباطات در نیکاراگوآ دولتی است. در سال ۱۹۷۴ تعداد ۷ فرستنده رادیویی و ۲ فرستنده تلویزیونی و در سال ۱۹۷۹ حدود ۶۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱۷۰،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و ۶،۰۰۰ رادیو و ۲۰،۰۰۰ تلویزیون نیز در سال ۱۹۷۴ تولید گردیده است. در سال ۱۹۸۰ تعداد ۵۸،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است. بطور متوسط ۷ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۲۵۰،۰۰۰ وسرانه ۸۹ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۸۰) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در کشور نیکاراگوآ برای هر ۴۵۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۱۰،۶۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد. ۵۷% مردم باسوادند و ۴۸% نوجوانان ۱۹ ـ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۵ حدود ۴۷۵،۰۰۰ نفر بوده که در ۲،۶۵۵ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۵ دانش آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان نیکاراگوآ نیز

حدود ۲۳،۷۰۰ نفر میباشد.

تاریخچه

تیره‌های بزرگ و متنوع سرخپوست طی قرون متمادی وپیش‌ازورود اروپائیان به سرزمین فعلی نیکاراگوآ، این ناحیه زیبا را در تصرف و سکنی داشتند. رهبر سرخپوستان این پهنه لقب نیکاراگوآ داشت و این نامیست که کاشفان اسپانیولی به رهبری گونزالس دوآویلا در سال ۱۵۵۲ به این منطقه دادند و این آغازی‌بود برای سلطه ۲۷۰ ساله آنان بر این سرزمین. در طی این دوران نیکاراگوآ بعنوان قسمتی از گواتمالا اداره میشد.

در سال ۱۸۲۱ بدنبال ناآرامی در اسپانیا، نیکاراگوآ نیز مانند سایرکشورهای امریکای لاتین از فرصت استفاده نموده، استقلال خود را اعلام نمود و سپس با مکزیک متحد گردید. این اتحاد بعدا" از هم گسست و این کشور به فدراسیون امریکای مرکزی پیوست. در سال ۱۸۳۸ این فدراسیون نیز منحل شد و نیکاراگوآ بصورت جمهوری مستقلی درآمد. بعد از استقلال، این کشور همواره مطمع نظر قدرتهای امریکا و انگلیس بود. بر این اساس در سال ۱۸۵۵ یک ماجراجوی امریکایی بنام ویلیام والکر اهل بندر نیو اورلئان به این سرزمین وارد شد و بمنظور منضم نمودن کشورهای امریکای لاتین به امریکا، با کمک صدها مزدور و سربازان اجیرشده، در سال بعد کنترل نیکاراگوآ را بدست گرفته خود را رئیس جمهور اعلام نمود. وی بردگی را مجددا" احیاء نموده و به مصادره اموال و املاک پرداخت. والکر اقدام به تصرف سایر کشورهای همسایه مانند السالوادور، کستاریکا و گواتمالا نمود ولی این کشورها با یکدیگر متحد شده و وی را شکست دادند. والکر به امریکا گریخت‌و مجددا" با حمایت سرمایه‌داران امریکایی به منطقه‌بازگشت، که‌اینبارنیزدرنبردی با گاردیولا رهبر هندوراس شکست خورد و پس از دستگیری تیرباران شد.

پس از این ماجراها وضع کشور ناآرام و متشنج‌گشت ودوجناح عمده لیبرالها و محافظه‌کاران بر سر کسب قدرت به رقابت پرداختند که در این میان تا سال ۱۸۹۳ قدرت در دست محافظه‌کاران باقی ماند. در سال ۱۸۹۳ سانتوس زلایا از حزب لیبرال بقدرت دست یافت و به یکسری کارهای اصلاحی ومدرنیزه‌کردن کشور پرداخت.

از اواخر قرن نوزدهم امریکا به دخالت خود در این کشور افزود، بطوریکه در سال ۱۸۹۶ نیروهای نظامی امریکا درچند شهر نیکاراگوآ پیاده شدند وقراردادهای استعماری چندی از جمله نظارت بر امور گمرکی و مالی بر این کشور تحمیل گشت‌که در قبال آن امریکا پیشنهاد پرداخت ۱۵ میلیون دلار وام نمود. ولی زلایا زیربار نرفت و امریکا هم اقدام به قدرتمند نمودن جناح رقیب محافظه‌کار به رهبری آدولفو دیاز نمود. دیاز با کمک امریکا و شورشیان داخلی ونهایتا" دخالت‌مستقیم تفنگداران امریکایی و با اشغال نیکاراگوآ، حکومت سانتوس زلایا را سرنگون نموده و قدرت را بدست گرفت و از این زمان ببعد تسلط کامل امریکا بر این سرزمین آغاز گشت. دیاز در سال ۱۹۱۲ خود را رئیس جمهور خواند ونیروهای امریکایی رابرای حمایت از رژیم خود به نیکاراگوآ فراخواند که آنان تا سال ۱۹۲۵، یعنی تا محکم شدن پایه‌های حکومت دیاز، در این کشور باقی ماندند. بعد از خروج این نیروها اوضاع کشور مجددا" ناآرام گشت بطوریکه منجر به‌بازگشت مجدد نیروهای‌امریکایی و استقرار آنان تا ۱۹۳۳ گردید.

در خلال این سالها آثار نامطلوب تسلط امریکا بر تمام شئون اجتماعی و اقتصادی کشور به شدت نمایانگر و چشمگیر بود. این فشارها نهایتا" منجر به‌ایجاد گروههای مخالف و چریکی به رهبری سرخپوستی بنام آگوستینو سزار ساندینوگردید ساندینو تنها ژنرالی بود که پس از سازش حزب لیبرال با امریکا، در سال ۱۹۲۷ از آن حزب جدا شده و به تنهایی دست به تشکیل ارتشی از اقشارزحمتکش‌ومحروم جامعه زد و مبارزه‌ای بی‌امان را بر علیه متجاوزین آغاز نمود.

با روی کار آمدن روزولت و سیاست بظاهر آشتی جویانه وی، نیروهای‌امریکایی از نیکاراگوآ خارج شدند. در این زمان ساندینو اصلاحات ارضی را مطرح نمود که با مخالفت احزاب محافظه‌کار و لیبرال روبرو شد. در اینحال ارتشی‌وجودنداشت و تنها گارد ملی که تعلیم یافته امریکا بود، عهده‌دار برقراری نظم در کشور بود. رهبری این گارد را شخصی بنام تاچو سوموزا که دست نشانده‌ومورد حمایت امریکا بود، به عهده داشت. سوموزا با حیله در یک مهمانی ساندینو را بقتل رسانده و با یک کودتا بر علیه رئیس جمهور لیبرال وقت، قدرت را بدست گرفت و در سال ۱۹۳۶ خود را رئیس جمهور خواند. سوموزا بمدت ۲۰ سال‌با حمایت‌مستقیم امریکا بر کشور حکومت راند و بهمراه خانواده‌اش بر کلیه منابع و ثروتهای نیکاراگوآ چنگ انداخت. تاچو سوموزا در سال ۱۹۵۶ بدست یک شاعر انقلابی ترور شده و ۸ روز بعد در یک بیمارستان امریکایی در پاناما درگذشت. بعد از وی پسرش‌بنام لوئیس سوموزا بقدرت رسید. وی که در ابتدا تظاهر به نرمش و آزادیخواهی می‌نمود، سرانجام بمانند پدرش شروع به دیکتاتوری نمود.

در همین اوان جنبشهای مخالف شکل می‌گرفتند. پیروان ساندینوموفق‌شدند که بر اساس افکار وی سازمانی بنام "جبهه ساندینیستی برای آزادی نیکاراگوآ" ایجاد نمایند و از سال ۱۹۶۳ ضربات چریکی آنها به مواضع حکومتی آغازشد. در این سال در یک انتخابات نمایشی ریاست جمهوری، شخصی بنام رنه‌شیک که مورد حمایت خانواده سوموزا و لیبرالها بود، بقدرت رسید. وی فعالانه به اصلاحاتی‌از قبیل اصلاحات ارضی، اصلاحات داخلی، آموزش و پرورش و غیره‌پرداخت‌ولی‌در سال ۱۹۶۶ درگذشت.

در انتخابات سال ۱۹۶۷، سوموزا خود را کاندید نمود که مورد مخالفت محافظه‌کاران قرار گرفت و تظاهراتی نیز در پایتخت روی داد. ولی سوموزا کلیه مخالفان را قلع و قمع نموده و خود را در انتخابات ریاست جمهوری به پیروزی رساند. فعالیتهای چریکهای‌ساندینیست نیز با این اقدامات شدت گرفت.

اهمیت کشور نیکاراگوآ برای امریکا بواسطه سوق الجیشی بودن مکان آن در منطقه و همچنین امکان حفر کانالی از میان آن بین دو اقیانوس کبیر و اطلس می‌باشد. دیگر اینکه این کشور بر منطقه کانال پاناما تسلط‌کافی دارد. این کشور دارای استعدادهای کشاورزی عظیمی است که در زمان رژیم سوموزا کمپانیهای امریکایی و کانادایی از آنها بشدت بهره‌برداری می‌نمودند.

در سال ۱۹۷۴ سوموزا طی یک انتخابات نمایشی مجددا" به ریاست جمهوری انتخاب گشت و چند ماه بعد عده زیادی‌از مقامات عالیرتبه‌سیاسی کشورو تعدادی خارجی نیز توسط ساندینیست‌ها به گروگان گرفته شدند. انقلابیون پس‌از برآورده گردیدن خواسته‌هایشان که عبارت بود از دریافت یک میلیون دلار پول نقد و انتشار اعلامیه آنها از رادیو و تلویزیون کشور، کلیه گروگانهای‌خود راآزاد نموده و به سلامت از کشور خارج شدند. در سال ۱۹۷۵ بدنبال افزایش فعالیت‌چریکها، در‌کشور اعلام حکومت نظامی شد و تعدادی ازرهبران چریکها نیزکشته‌و یا دستگیر گردیدند. از سال ۱۹۷۷ فعالیتهای چریکی گسترش یافته و همه‌جا گیر شد و در اقصی نقاط‌کشور به پایگاههای گارد ملی حملات متعددی صورت‌گرفت. در ژانویه ۱۹۷۸ یکی از روزنامه‌نگاران فعال مخالف بنام پدرو خواکین بدست عمال دولتی ترور شد که قتل وی بواسطه تحریک افکار عمومی سبب نقطه عطفی درتاریخ‌مبارزات نیکاراگوآ گشت بطوریکه در تشییع جنازه وی، تظاهرات عظیمی برپاشد و اعتصابی ده روزه ماناگوآ پایتخت را در برگرفت و مردم خواستار برکناری بی‌قید و شرط سوموزا و مجازات وی گردیدند.

در اوایل سال ۱۹۷۸ که سال اوجگیری نهضت بود، دو شهرریواس‌و گرانادا بدست چریکها سقوط نمود. در ماههای بعد مخالفتها شکل‌گسترده‌تری‌بخودگرفت و مردم در همه‌جا در مقام مخالفت با رژیم سوموزا به تظاهرات، اعتصابات و درگیری پرداختند. شهرها نیز یکی پس از دیگری بدست چریکها سقوط می‌نمودکه در جریان باز پس گیری آنها توسط‌گارد ملی سوموزا، هزاران تن از مردم بیگناه بقتل رسیدند. در این میان امریکا جهت نجات رژیم در حال سقوط سوموزا اقدام به ارسال هیئت‌های میانجیگری نمود که با هوشیاری‌چریکها سودی‌نبخشیدوحملات مبارزان‌ادامه‌یافت. نتیجه این اقدامات‌منجربه‌محاصره‌پایتخت‌توسط ساندینیست‌ها در شانزدهم ژوئیه ۱۹۷۹ گردید و روز بعد سوموزا به همراه خانواده و طرفداران خود به شهر میامی امریکا گریخت و رئیس جمهور موقتی را بجای خود تعیین‌نمود. بدین ترتیب حدود نیم قرن تسلط‌خانواده" سوموزا بر نیکاراگوآ پایان‌یافت‌وبدنبال آن نیز نفوذ مستقیم امریکا در این کشور قطع گردید. رئیس جمهور موقت نیز پس از ۲۶ ساعت تسلیم چریکها شد و بدینترتیب انقلاب خونین و مسلحانه مردم نیکاراگوآ به پیروزی رسید. بر طبق آمار سازمان ملل متحد در طی این انقلاب حدود ۴۰،۰۰۰ نفر کشته و ۲۰۰،۰۰۰ نفر بی‌خانمان شدند.

پس از پیروزی انقلاب ، رهبران ساندینیست‌ها قدرت را بدست گرفته و شورائی پنج نفره از گروههای مختلف درگیر در مبارزه اداره مملکت را بدست گرفتند . گارد ملی منحل و بجای آن ارتش ساندینیست تشکیل گردید . املاک وثروت خانواده سوموزا و بانکها ملی اعلام شده و زمینهای ملاکین بین کشاورزان تقسیم گردید . برنامه‌های بازسازی متعددی در کلیه ارگانهای مملکتی آغاز شد و بتدریج روابط با کشورهای بلوک شرق آغاز گشت . درهفدهم سپتامبر ۱۹۸۰ ، سوموزا درهنگام خروج از ویلایش در شهر میامی امریکا مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد .

دولت انقلابی در ابتدا سعی در عادی نمودن روابط خود با امریکا نمود ولی با روی کار آمدن جناح ریگان در امریکا و همچنین متمایل شدن بیشتر دولت نیکاراگوآ به بلوک شرق ، روابط این دو کشور رو به سردی نهاد و امریکا اقدام به فعالیتهای خرابکارانه بر علیه این کشور نمود که از جمله تقویت و حمایت اعضای گارد ملی سابق و آموزش آنها در شهر میامی جهت آماده نمودن آنان برای فعالیتهای خرابکارانه در نیکاراگوآ و همچنین آماده نمودن کشور هندوراس برای حمله به این کشور میباشد . معهذا با تمام این مشکلات و کارشکنیها ، دولت انقلابی نیکاراگوآ توانسته است که علیرغم قروض ۱/۶ میلیارد دلاری خارجی خود ، کسر بودجه ۷۲۸ میلیون دلاری و تورمی به میزان ۳۰ تا ۵۰ درصد در سال ۱۹۸۲ ، همچنان با کمک مردم بر مشکلات فائق آمده و دستاوردهای خونین خود را در جهت حفظ تداوم انقلاب ، با کمک سایر کشورهای دوست همچنان به پیش ببرد .

سال‌شمار وقایع مهم

۱۵۵۲ : اسپانیولیها پای به نیکاراگوآ نهادند .

۱۸۲۱ : نیکاراگوآ استقلال خود را از اسپانیا اعلام نمود و به امپراطوری ایتوربیده (در مکزیک) پیوست .

۱۸۳۸ : نیکاراگوآ به حاکمیت مطلق رسمی دست یافت .

۱۸۵۶ : ویلیام والکر نیکاراگوآ را تحت تسلط خود درآورد .

۱۹۱۲ : قوای نظامی امریکا نیکاراگوآ را اشغال کردند .

۲۶ — ۱۹۲۵ : نیروهای اشغالگر خاک نیکاراگوآ را ترک نمودند ولی مجددا" با به خطر افتادن منافع امریکا مداخله کردند .

۱۹۳۴ : ژنرال ساندینو یکی از بزرگترین مبارزان معاصر نیکاراگوآ بقتل رسید .

۱۹۳۶ : ژنرال تاچو آناستازیو سوموزا مقام رئیس جمهوری را در دست گرفت .

۱۹۴۵ : نیکاراگوآ به عضویت سازمان ملل درآمد .

۱۹۵۶ : با مرگ تاچو سوموزا پسر وی لوئیس سوموزا قدرت را در دست گرفت .

۱۹۶۰ : نیکاراگوآ جزء بازار مشترک امریکای مرکزی شد .

۱۹۶۱ : "جبهه ساندینیستی برای آزادی نیکاراگوآ" تشکیل شد .

۱۹۶۳ : رنه شیک ظاهرا" به ریاست جمهوری انتخاب شد .

۱۹۶۷ : آناستازیو سوموزا به ریاست جمهوری رسید .

۱۹۷۲ : زلزله عظیمی در پایتخت ۱۰،۰۰۰ کشته و ۱۵،۰۰۰ نفر زخمی بجای گذاشت و نصف جمعیت شهر بی‌خانمان شدند . نیروهای امریکایی در خاک نیکاراگوآ استقرار یافتند .

۱۹۷۴ : انقلابیون با گروگان گرفتن عده‌ای از مقامات دولتی ، خواسته‌های خودرا بر دولت اعمال نمودند .

۱۹۷۵ : بدنبال گسترش ناآرامیها در کشور و افزایش فعالیت چریکهای مخالف دولت، در کشور اعلام حکومت نظامی شد .

۱۹۷۶ : مبارزات ساندینیستها در کشور شدت گرفت .

۷۹ — ۱۹۷۸ : با بقتل رسیدن پدرو خواکین یکی از روزنامه‌نگاران مخالف بدست عمال دولت ، قیام گسترده مردم آغاز گشت . شهرها بدست چریکها سقوط نموده و سرانجام با محاصره شدن پایتخت بدست چریکها ، سوموزا به امریکا گریخته‌و بعد از مدتی ساندینیست‌ها با شکست گارد ملی ، قدرت را بدست گرفتند و شورای پنج نفره‌ای اداره کشور را بدست گرفت .

۱۹۸۰ : سوموزا در امریکا توسط انقلابیون بقتل رسید .

۱۹۸۲ : توطئه‌های دولت امریکا علیه رژیم انقلابی نیکاراگوآ شدت گرفت .

نیوئه*

نام بین المللی : **نیوئه** NIUE

این جزیره با ۲۶۰ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره جنوبی ، نیمکره غربی ، در قاره اقیانوسیه ، در اقیانوس کبیر ، در شرق جزایر تونگا و در ۲،۱۶۰ کیلومتری شمال شرقی زلاند نو واقع شده است . نیوئه جزیره‌ای کم ارتفاع و مرجانی است . آب و هوای آن گرم میباشد و در معرض توفند قرار دارد . بلندترین نقطه آن حدود ۶۶ متر از سطح دریا ارتفاع دارد .

در سال ۱۹۸۱ جمعیت آن حدود ۳،۴۰۰ نفر و تراکم آن بالغ بر ۱۳ نفر در کیلومتر مربع بوده است . مردم آن عمدتا" از نژاد پلی نزی بوده و به زبان ساموآیی صحبت می‌کنند . مرکز آن آلوفی با ۹۵۷ نفر جمعیت است .

نیوئه مستعمره زلاند نو بوده و توسط یک نخست‌وزیر انتصابی از زلاند نو و کابینه وی اداره میشود . همچنین یک مجمع قانونگذاری انتخابی وجود دارد . واحد پول رایج دلار زلاند نو است .

جزیره نیوئه در سال ۱۷۷۴ توسط کاپیتان کوک انگلیسی کشف و ضمیمه انگلستان شد . در سال ۱۹۰۱ جزء زلاند نو شد و تا سال ۱۹۲۲ به عنوان بخشی از جزایر کوک اداره می‌گردید . از سال ۱۹۲۲ مستقیما" توسط زلاند نو اداره می‌شود و در سال ۱۹۷۴ به آن در امور داخلی خودمختاری داده شد .

واتیکان [SCV]

نام رسمی : **کشور شهر واتیکان**

نام بین المللی : **وتیکن سیتی** VATICAN CITY

نام محلی : **چیتا دل واتیکانو** CITTA DEL VATICANO

واتیکان با ۴۳۹،۸۹۳ متر مربع وسعت (صد و هفتاد و یکمین کشور جهان)، کوچکترین کشور جهان است و در نیمکره شمالی ، نیمکره شرقی ، در جنوب قاره اروپا ، بدور از دریای آزاد ، در کشور ایتالیا و در قسمت غربی شهر رم واقع شده است .

جمعیت واتیکان در سال ۱۹۸۱ حدود ۱،۰۰۰ نفر (صد و هفتادویکمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت حدود ۲،۲۷۳ نفر در کیلومتر مربع می باشد . سکنه آن عمدتا" سوئیسی و ایتالیایی هستند و عموما" کاتولیک می‌باشند (حدود ۱۶۰ دیپلمات خارجی نیز حضور دارند) . زبان رسمی برای امور داخلی ایتالیایی است ولیکن برای مکاتبات خارجی ، بخصوص با مراکز مسیحی جهان ، از زبان لاتین استفاده می شود .

حکومت واتیکان مذهبی است و پاپ ژان پل دوم (کارول وویتیلا) رهبر

کاتولیکهای جهان در آن اقامت دارد و در حقیقت واتیکان مرکز سازمان جهانی کاتولیکهای جهان است. شورای کاردینالها که در سال ۱۹۸۰ دارای ۱۲۶ عضو بوده است، پاپ را برمی‌گزینند. استقلال واتیکان در سال ۱۹۲۹، ضمن پیمان لاتران تضمین شده و روز ملی آن بیست و دوم اکتبر است. حفظ امنیت این کشور به عهدهٔ "گارد سوئیسی" است که در سال ۱۹۷۴ حدود ۹۰ عضو داشته است. کلیسای سان پیترو (سن پیتر) که مهمترین کلیسای جهان است در این کشورقرار دارد.

واحد پول رایج، لیرهٔ ایتالیا است. رادیو واتیکان دارای ۱۷ فرستنده‌است و فرستندهٔ تلویزیونی ندارد. یک نشریه نیمه رسمی روزانه منتشرمی‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک است. تمام مردم آن باسوادند.

تاریخچه

واتیکان تا قبل از نیمه دوم قرن نوزدهم قسمت بسیار کوچکی از مملکت ایتالیایی پاپی (یا ممالک کلیسا) بود که نواحی مرکزی ایتالیای فعلی را شامل میشد و رم مرکز این مملکت بود.

در سال ۱۸۷۰ که دولت واحد ایتالیا متشکل از قسمت اعظم ایتالیای فعلی بجز ممالک کلیسا تشکیل شده بود، قوای ایتالیا به ممالک پاپی حمله‌ور شده و آن را اشغال کردند.

ویکتور امانوئل دوم پادشاه وقت پس از تصرف رم برای اینکه آتش خشم کاتولیکهای سایر کشورها را فرو نشاند، رسما" در مجلس ایتالیا اظهار کرد که استقلال مذهبی پاپ را کاملا" محفوظ و محترم خواهد داشت. وی قصر واتیکان‌را در رم به پاپ واگذار کرد تا مرکز حکومت مذهبی وی باشد و نیز تعهد کرد که همه ساله مبلغی برای مخارج دربار پاپ به او بپردازد.

لاتران در سال ۱۹۲۹ میان دولت فاشیست موسولینی و پاپ وقت به این عمل رسمیت بیشتری داد.

واتیکان کوچکترین و کم جمعیت‌ترین کشور جهان است. پاپ فعلی واتیکان (دویست و شصت و چهارمین پاپ)، ژان پل دوم (کارول ووبتیلا) است که در سال ۱۹۷۸ به این مقام انتخاب شده است. وی اولین پاپ غیر ایتالیائی است که از سال ۱۵۲۴ تاکنون، به این سمت انتخاب شده است.

سال شمار وقایع مهم

۷۱ – ۱۸۷۰: قوای فرانسه از رم خارج شده و آن را به ایتالیائیها واگذارکردند و پس از طی وقایعی، دولت ایتالیا حاکمیت واتیکان را به رسمیت شناخت.

۱۹۲۹: قرارداد لاتران که استقلال کامل کشورشهر واتیکان"رابه‌رسمیت‌می‌شناخت میان واتیکان و ایتالیا انعقاد یافت.

۱۹۴۷: دولت جمهوری ایتالیا رسمیت قرارداد لاتران را قبول کرد.

۱۹۶۲: پاپ جان (ژان) بیست و سوم، دومین مجمع واتیکان را به‌منظور تشویق به اتحاد مسیحیان تشکیل داد.

۱۹۶۳: بدنبال مرگ پاپ جان بیست و سوم، جیووانی مونتینی اسقف میلان با نام پل ششم به پاپی رسید.

۱۹۶۵: پاپ پل ششم در یک سفر تاریخی برای سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به نیویورک رفت.

۱۹۷۸: پاپ پل ششم بسن ۸۰ سالگی در ششم اوت درگذشت. شورای‌کاردینالها، کاردینال آلبینو لوچیانی را به پاپی انتخاب کرد. او برای اولین بار در طی تاریخ نامگذاری پاپها، نام‌ژان (جان) پل اول را برای‌خود برگزید ولی‌عمر وی دوامی نیافت و در بیست و هشتم سپتامبر بطور غیر منتظره درگذشت. بجای وی کاردینال کارول ووبتیلا، کاردینال شهر کراکوف (در لهستان) با نام ژان پل دوم در ششم اکتبر به پاپی رسید.

۱۹۷۹: پاپ ژان پل دوم به ایرلند، لهستان، امریکا و مکزیک مسافرت کرد.

۱۹۸۰: پاپ از چند کشور افریقایی (از جمله زئیر و غنا) ، فرانسه و برزیل‌دیدن نمود.

۱۹۸۱: پاپ توسط یک تبعه ترکیه مورد سوء قصد واقع شد ولی‌جان سالم بدربرد.

۱۹۸۲: پس از چندین سال، انگلستان مجددا" با واتیکان رابطه سیاسی برقرار نمود. پاپ مجددا" از چند کشور افریقایی منجمله گینه استوایی و گابن‌دیدن نمود. سوء قصد نافرجام دیگری به جان پاپ ژان پل دوم صورت گرفت.

والیس وفوتونا*

نام بین‌المللی: **والیس اند فوتونا WALLIS AND FUTUNA**

این دو گروه جزایر کوچک با ۲۷۵ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی و غربی، در قاره اقیانوسیه‌و در جنوب اقیانوس‌کبیرواقع شده‌اند. جزایر والیس در ۴۰۰ کیلومتری غرب ساموا و جزایر فوتونا در ۱۹۰کیلومتری‌جنوب‌غربی جزایر والیس واقع شده‌اند.

این جزایر دارای منشاء آتشفشانی بوده و آب و هوای آنها گرم و مرطوب و اقیانوسی است.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۹۰۰۰ نفروتراکم جمعیت حدود ۳۲/۷ نفر در کیلومتر مربع بوده است. نژاد مردم آن پلی نزی است.

مرکز آن ماتااوتو با ۵۶۶ نفر جمعیت در جزایر والیس واقع شده است.

این سرزمین با عنوان" سرزمین ماوراء بحار" مستعمرهٔ فرانسه بوده‌و توسط یک مأمور انتصابی حکومت فرانسه، زیر نظر یک شورای محلی، (متشکل از ۳نفر از رهبران قبیله‌ای جزایر) اداره می‌شود. از این جزیره‌یک نماینده‌ویک سناتوربرای پارلمان فرانسه انتخاب می‌شود.

نارگیل، سیب زمینی هندی و موزمهمترین‌محصولات کشاورزی‌والیس‌وفوتونا را تشکیل میدهد و کوپرا نیز مهمترین ماده صادراتی است.

وانواتو

نام رسمی: **جمهوری وانواتو**

نام بین‌المللی: **وانواتو VANUATU**

نام سابق: **هبرید جدید NEW HEBRIDES**

این جزایر با ۱۴۰۷۶۳ کیلومتر مربع وسعت (صدو سی وهفتمین‌کشورجهان) در نیمکره جنوبی، نیمکره شرقی، در مرکز قاره اقیانوسیه، جزء جزایر ملانزی، در اقیانوس کبیر و در کنار دریای مرجان، در شرق استرالیا، ۸۱۰ کیلومتری غرب فیجی و ۴۰۰ کیلومتری شمال شرقی کالدونیای جدید واقع شده است.

بیشتر جزیره‌های آن کوهستانی بوده و از جملهٔ آنها می‌توان از: اسپیریتوسانتو، مالکولا، افاتی، آمبریم، اپی، آئوبا، پنتی کوست و تانا نامبرد. آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است. بیشتر جزیره‌های وانواتو از جنگلهای انبوه‌پوشیده شده است. بلندترین نقطه آن قله تابوماسانا با ۱،۸۸۰ متر ارتفاع میباشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۱۲۰،۰۰۰ نفر (صد و پنجاه و هفتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۸/۱ نفر در کیلومترمربع میباشد. ۲۳٪ مردم وانواتو ساکن شهرها هستند و پرجمعیت‌ترین شهر آن (ویلا) حدود ۱۳/۵٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. میزان تولد ۴۵ در هزار، میزان مرگ ومیر ۲۰ در هزار و رشد جمعیت ۲/۵٪ است. ۹۲٪ جمعیت آن از نژاد ملانزی، ۵٪ فرانسوی و بقیه عمدتاً" انگلیسی میباشند. اکثریت مردم آن مسیحی و تعدادی نیز آنیمیست میباشند. زبانهای رسمی آن عبارتند از بیسلاما، انگلیسی، فرانسوی و خط رایج نیز لاتین است. پایتخت وانواتو بندر ویلا (۱۵،۱۰۰ نفر در سال ۱۹۷۹) بوده و مهمترین شهر آن سانتا (سابقا": لوگانویل) میباشد.

حکومت وانواتو جمهوری بوده و رئیس جمهور آتی جورج کالکائو ونخست‌وزیر والترلینی است.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری با ۳۹ عضو تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۹ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری وانواتو از ۴ ناحیه تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره میشوند.

مهمترین حزب وانواتو که در حال حاضر حاکمیت کشور را در دست دارد، حزب وانواکو (سابقا": حزب ملی هبرید جدید) نام دارد.

وانواتو در سی‌ام ژوئیه سال ۱۹۸۰ از انگلستان و فرانسه مستقل گردیده و روز ملی آن احتمالا" مقارن روز استقلال است. در سال ۱۹۸۱ نیز به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در "ایمف" و "آکپ" نیز عضو است.

مهمترین صنایع آن عبارتند از: چوب بری و صنایع وابسته به ماهیگیری. کوپرا، قهوه و سیب‌زمینی نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل میدهد. صید سالانهٔ ماهی حدود ۱۰،۰۰۰ تن است. منگنز مهمترین ماده معدنی قابل استخراج آن میباشد.

واحد پول آن واتو (VT) = ۱۰۰ سانتیم برابر با ۱/۲ ریال است و هر ۶۷ واحد آن معادل یک دلار می‌باشد.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۸۰ حدود ۶۰ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۵۳۰ دلار) است که اکثر آن از کشاورزی بدست می‌آید. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۸٪ است.

واردات وانواتو در سال ۱۹۸۰ حدود ۵۳ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: مواد غذایی، منسوجات و سوخت بوده و اکثرا" از کشورهای استرالیا (۳۹٪)، فرانسه (۱۲٪) و ژاپن (۱۱٪) وارد میشود. میزان صادرات نیز حدود ۲۴ میلیون دلار است که بیشتر شامل: کوپرا، ماهی، گوشت و منگنز است و اکثرا" به‌کشورهای امریکا (۳۴٪) و فرانسه (۳۳٪) صادر میشود.

در سال ۱۹۷۴ حدود ۲،۶۰۰ اتومبیل سواری و ۸۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. ارتباطات هوائی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی ملانزی انجام میشود.

ارتباطات آن هم دولتی و هم خصوصی است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲ فرستنده رادیویی و ۱۵،۰۰۰ گیرنده رادیویی مورد استفاده بوده است. تعداد ۲،۴۰۰ شماره تلفن نیز بکار رفته است. روزانه ۲ نشریه منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد. در وانواتو برای هر ۱۰۲ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۳،۲۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد. ۱۵٪ مردم باسوادند و تعداد دانش‌آموزان حدود ۲۳،۸۵۰ نفر و تعداد دانشجویان وانواتو نیز ۱۳۷ نفر می‌باشد.

تاریخچه

در حدود چهار قرن پیش از میلاد مسیح اقوام ملانزی به این جزایر وارد شدند. کاشف اسپانیولی "دکیروس" اولین اروپایی بود که پای بدین سرزمین نهاد (۱۶۰۶). سپس در سال ۱۷۶۸ بوگنویل کاشف فرانسوی از وانواتو (که تا قبل از سال ۱۹۸۰ هبرید جدید خوانده میشد) دیدن نمود. جیمز کوک پوینده انگلیسی نیز در ۱۷۷۴ به این جزایر رسید.

در دهه ۱۸۲۰ گروههای مبلغ مسیحی از اروپا بدان روانه شدند. بزودی مهاجرنشینهای متعددی از فرانسویان و انگلیسیها در آنجا تأسیس یافت. ازاوایل قرن بیستم بدنبال وقایعی که پیش آمد، انگلستان و فرانسه موافقت کردند تا مشترکا" بر این سرزمین حکومت برانند. حکومت مشترک آنان (دومینیون مشترک) تا سال ۱۹۸۰ بطول انجامید. در خلال جنگ جهانی دوم جزایر هبرید جدید از مهمترین پایگاههای عملیاتی متفقین در اقیانوس کبیر جنوبی بود.

از سالهای ۱۹۷۰ کوشش برای استقلال اوج تازه‌ای یافت و ابتدا موجب این شد که در سال ۱۹۷۴ هبرید جدید دارای خود مختاری شود. با اینحال مبارزه‌از سوی احزاب ملی ادامه یافت و در سالهای ۷۹ ـ ۱۹۷۵ شدت بیشتری گرفت.

سرانجام بریتانیا و فرانسه با استقلال آن موافقت کردند و این جزایر با نام وانواتو، و نوع حکومت جمهوری مستقل گشتند.

در نخستین ماههای پس از استقلال، درگیریهای داخلی خفیفی در کشور جریان داشت که سرانجام خاتمه یافت.

سال شمار وقایع مهم

۱۶۰۶: اسپانیولیها به وانواتو وارد شدند.

۱۸۸۷: درگیری میان مهاجران فرانسه و انگلیسی زبان بر سر بدست گیری کنترل جزایر بالا گرفت و سرانجام فرانسه و بریتانیا یک کمیسیون مشترک برای ادارهٔ وانواتو تشکیل دادند.

۱۹۰۶: دومینیون مشترک انگلیس و فرانسه در جزایر هبرید جدید تاسیس شد.

۴۵ ـ ۱۹۴۰: وانواتو جزء فرانسه آزاد شد و تبدیل به پایگاه عمده نظامی متفقین در اقیانوس کبیر جنوبی گردید. جان فروم یکی از رهبران استقلال طلبان، عملیات ضد مستعمراتی خود را به خصوص در جزیره تانا شدت داد. اکثر رهبران استقلال طلب بازداشت شدند.

۱۹۷۴: کوششهای ملیون برای جایگزینی مجلس نمایندگان بجای مجمع مشورتی به نتیجه رسید.

۱۹۷۵: در انتخابات عمومی شهری در لوگانویل و ویلا، احزاب طرفدار فرانسه و خودمختار طلب به پیروزی دست یافتند ولی در انتخابات مجلس نمایندگان، حزب ملیون استقلال طلب اکثریت را بدست آورد. جیمی (مولی) استیونس رهبر یکی از جنبشهای سیاسی در جزیره اسپیریتو سانتو، از بریتانیا خواست تا نیروهایش را از هبرید جدید خارج کند.

۱۹۷۷: میانه‌روهای طرفدار فرانسه در انتخابات مجلس نمایندگان پیروز شدند. حزب استقلال طلب وانواکو با تحریم انتخابات، بعدا" یک دولت موقت‌خلقی به ریاست والترلینی تشکیل داد. آتی جورج کالکائو از حزب ناتاتوک به‌ریاست هیئت وزراء رسید.

۱۹۷۹: قانون اساسی جدید وضع گردید و درنواحی اسپیریتو سانتو و تانا مجالس قانونگذاری مستقر گردید. والتر لینی از حزب وانواکو به نخست‌وزیری رسید. اکثریت کرسیهای مجلس به نمایندگان وانواکو تعلق یافت.

۱۹۸۰: حزب جیمی استیونس در جزیره اسپیریتو سانتو با شورش خود، استقلال جزیره را با نام کشور "ومارانا" اعلام نمود. فرانسویان و انگلیسیها سرانجام تسلیم شده و به آن کشور با نوع حکومت جمهوری استقلال دادند و جورج کالکائو

رئیس جمهور شد. والتر لینی نیز نخست‌وزیر گردید. نیروهای خارجی ازجزیره خارج شدند. استیونس دستگیر شد.

۱۹۸۱: وانواتو به عضویت سازمان ملل درآمد. زلزله شدیدی درجزایر روی داد.

ولتای علیا [HV]

نام رسمی: **جمهوری ولتای علیا**

نام بین المللی: **آپرولتا UPPER VOLTA**

نام محلی: **اوت ولتا HAUTE VOLTA**

این کشور با ۲۷۴،۲۰۰ کیلومتر مربع وسعت (شصت و هفتمین‌کشور جهان) در نیمکره شمالی (نصف النهار گرینبج از آن میگذرد)، در نیمکره شرقی، در غرب قاره افریقا، بدور از دریای آزاد و در همسایگی کشورهای مالی در شمال و غرب، ساحل عاج در جنوب غربی، غنا و توگو در جنوب، بنین در جنوب شرقی و نیجر در شرق آن واقع شده است.

ولتای علیا در مجموع‌کشوری‌کم ارتفاع بوده‌و ارتفاعات‌آن عمدتا" در نواحی غربی واقع شده‌اند. جلگه‌های آن نیز اکثرا" در مناطق مرکزی و جنوبی آن قرار گرفته و همچنین قسمتهایی از آن در نواحی شمالی صحرایی است. از جمله‌رودهای آن میتوان از: ولتای سیاه، ولتای سفید و ولتای سرخ نامبرد. آب و هوای آن در نواحی شمالی گرم و خشک و در سایر نواحی گرم و مرطوب است. بلندترین نقطه آن ۷۴۹ متر ارتفاع دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۶،۷۳۰،۰۰۰ نفر (هفتاد و دومین‌کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۲۴/۵ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۹% مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (واگادوگو) حدود ۲/۶% جمعیت‌کشور را تشکیل میدهد. متوسط عمر مردان ۳۲ سال و زنان ۳۱ سال میباشد. در ولتای علیا میزان تولد ۴۸/۵ درهزار، میزان مرگ و میر ۲۵/۸ در هزار و رشد جمعیت ۲/۲۷% میباشد. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۲۶۰ نفر درهرهزارنوزادمیباشد.

مردم آن عمدتا" سیاهپوست بوده و از دو تیره اصلی ولتائی (شامل: ۶۵% موسی و ۱۵% بوبو) و ماندینگو تشکیل یافته‌اند. اکثر مردم آن آنیمیست، ۴۰% مسلمان و ۵% نیز مسیحی هستند. زبان رسمی آن فرانسوی است امازبانهای‌محلی نیز رواج دارد و خط مورد استفاده لاتین میباشد.

پایتخت این‌کشور شهرواگادوگو با ۲۰۰،۰۰۰ نفرجمعیت بوده‌وپرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۸۱): بوبو دیولاسو (۱۵۰،۰۰۰ نفر)، کودوگو (۶۰،۰۰۰)، (۱۹۷۳): واهیگویا (۲۰،۰۰۰)، کایا (۱۸،۰۰۰)، فادا انگورما (۱۲،۰۰۰) و بانفورا (۷،۰۰۰ نفر).

حکومت ولتای علیا جمهوری بوده و رئیس جمهور سرهنگ سایه زربو (رئیس کمیته نظامی احیاء پیشرفت ملی) می‌باشد.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس ملی با ۵۷ عضو که بمدت ۵ سال انتخاب میشوند تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۷ تدوین شده و بر اساس‌آخرین تقسیمات کشوری، ولتای علیا از ۱۰ ولایت (دپارتمان) تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب تا قبل ازکودتای سال ۱۹۸۰ در ولتای علیا نسبتا" آزاد بوده و احزاب مهم آن عبارتند از: حزب دموکرات، مجمع دموکراتیک افریقایی، اتحاد ملی برای دفاع از دموکراسی و جبههٔ ترقیخواه ولتایی. ولتای علیا در سال ۱۹۶۰ از فرانسه استقلال یافته و روز ملی آن یازدهم دسامبراست. درسال ۱۹۶۰ به عضویت سازمان ملل درآمد و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان وحدت افریقا ــ سی سی دی ــ اکوواس ــ سی اف آ ــ اکا ــ آکپ ــ فائو ــ اوکام ــ گات ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ آیدا ــ ایلو ــ ایمف ــ ایتو ــ اودئائو ــ یونسکو ــ یوپو ــ وهو ــ ومو ــ کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی، غذایی، سیمان، دستی، مونتاژ دوچرخه و تعمیرات اتومبیل. برنج، سویا (سوژا)، ارزن، صمغ عربی، کنجد، ذرت، غلات، پنبه، کائوچو، کاکائو، تولیدات دامی، بادام زمینی نیز مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه‌زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۹۲هکتار میباشد. تولید سالیانه (۱۹۸۰) گوشت گاو ۲۹،۰۰۰ تن و گوشت گوسفند ۸،۰۰۰ تن میباشد. تولید سالیانه (۱۹۷۷) نیروی‌الکتریسیته نیز معادل ۷۰ میلیون کیلووات ساعت است.

مهمترین معادن کشور عبارتند از: منگنز، طلا، الماس، مس، بوکسیت وسنگ آهک.

نیروی کار کشور بالغ بر ۲،۷۰۰،۰۰۰ نفر است که ۸۳% در بخش کشاورزی و ۱۲% در بخش صنایع مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۳،۷۷۵نفر است.

واحد پول آن فرانک (CFA F) = ۱۰۰ سانتیم برابر با ۰/۳ ریال است و هر ۲۸۹ واحد آن معادل یک دلار می‌باشد.

میزان تولید ناخالص ملی آن در سال ۱۹۷۸ حدود ۷۴۰ میلیون دلاربوده (درآمد سرانه ۱۱۴ دلار) که ۶% آن از صنایع و ۶۷% از کشاورزی بدست میآید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۳/۲% و هزینه‌های آموزش و پرورش ۲/۲% تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۶% است. واردات ولتای علیا در سال ۱۹۷۹ حدود ۳۰۰ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: منسوجات، نفت، وسائط نقلیه، میوه و سبزیجات وماشین آلات بوده و اکثرا" از کشورهای فرانسه (۴۰%)، امریکا (۱۲%) و ساحل عاج (۱۱%) وارد می‌شود. میزان صادرات نیز حدود ۷۶ میلیون دلار است که بیشتر شامل: دام، چوب، پنبه، بادام کوهی، خشکبار، صمغ عربی و کاکائو بوده و اکثرا" به کشورهای ساحل عاج (۴۳%) و فرانسه (۱۹%) صادر میشود.

در ولتای علیا حدود ۶،۵۰۰ کیلومتر راه شوسه وجود داشته‌و در سال ۱۹۷۵ تعداد ۹،۵۰۰ اتومبیل سواری و ۱۰،۱۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۵۴۹ کیلومتر بوده‌وارتباطات‌هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکتهای هواپیمایی افریقا (پروازهای‌خارجی) و ولتا (پروازهای داخلی) انجام میشود.

سالانه (۱۹۷۷) حدود ۲۳،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند.

ارتباطات ولتای علیا دولتی است. درسال ۱۹۷۶ تعداد ۴فرستنده رادیویی و ۱ فرستنده تلویزیونی و ۱۰۵،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۶،۰۰۰گیرنده‌تلویزیونی مورد استفاده بوده و در سال ۱۹۷۵ نیز تعداد ۶،۰۰۰ شماره تلفن بکاررفته‌است. یک نشریه روزانه با تیراژی حدود ۲،۰۰۰ و سرانه ۰/۳ روزنامه برای هزارنفر (در سال ۱۹۷۵) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در ولتای علیا برای هر ۱،۱۷۴ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۵۹،۵۶۰نفر یک پزشک وجود دارد. ۱۲% مردم باسوادند‌و۷%نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال‌درمدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۸۶،۰۰۰ نفر بوده که در ۹۷۴ مدرسه و دبیرستان درحال تحصیل بوده و برای هر ۴۹ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان ولتای علیا در سال ۱۹۷۹ حدود ۱،۳۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

سرزمین ولتای علیای فعلی در زمانهای قدیم جزء امپراطوری موسی (MOSSI) بود. بر طبق روایات، اعقاب ساکنین فعلی این سرزمین در طی قرون ۱۱ تا ۱۳ میلادی، به ولتای علیا وارد شدند و سه مملکت مستقل تأسیس نمودند که مقتدرترین آنها واگادوگو نام داشت. جنگهای متعدد این ممالک با دولتهای همسایه بخصوص مالی و سنغائی موجب تضعیف طرفین میشد.

بعلت نفوذ اروپائیان در این نواحی، ولتای علیا از اواسط قرن نوزدهم کاملاً تحت سلطه فرانسه درآمد و رسماً" تحت الحمایه شد. استعمار فرانسه تا سال ۱۹۶۰ به طول انجامید. ولتای علیا در طی سال ۱۹۳۲ بین سه مستعمره دیگر فرانسه یعنی ساحل عاج، سودان فرانسه (مالی) و نیجر تقسیم شد اما در سال ۱۹۴۷ مجدداً" تشکیل شد.

در سال ۱۹۵۸ ولتای علیا خودمختاری یافت و در سال ۱۹۶۰ به استقلال رسید. پس از استقلال، موریس یامئوگو نخست‌وزیر دوران خودمختاری به ریاست جمهوری ولتا رسید. وی در سال ۱۹۶۶ به دنبال یک کودتای نظامی به رهبری سرهنگ دوم (بعداً" ژنرال) ابوبکر سانگوله لامیزانا برکنار شد و لامیزانا در رأس یک دولت نظامی قدرت را در دست گرفت.

انتخابات سال ۱۹۷۰ منجر به استقرار پارلمان در کشور گشت. اما لامیزانا در سال ۱۹۷۴ دوباره قانون اساسی را معلق و پارلمان را منحل کرد و خود با بدست گرفتن پست نخست‌وزیری، دولت جدید را که بیشتر اعضایش از افسران بلند پایه ارتش بودند، تشکیل داد. در سال ۱۹۷۶ لامیزانا دولت نظامی را برکنار نمود و یک دولت غیر نظامی را بر سر کار آورد.

در انتخابات عمومی ماه مه ۱۹۷۸ قدرت نظامیان در اداره امور کشور بکلی سلب گشت و لامیزانا رسماً" به ریاست جمهوری رسید.

در تمام این دورانها پس از استقلال، ولتای علیا وامهایی را برای سازماندهی امور اقتصادی خود از کشورهای خارجی منجمله فرانسه و اعضای بازار مشترک و همچنین بانک جهانی دریافت داشته است. در سال ۱۹۷۹ پارلمان این کشور منبعث از نمایندگان انتخابی ملت که تماماً" از سه حزب عمده بودند تشکیل یافت. ولتای علیا مانند اکثر کشورهای افریقای سیاه وضع اقتصادی نابسامانی دارد.

سال شمار وقایع مهم

۱۸۹۶: ولتای علیا تحت الحمایه فرانسه گردید.

۱۹۰۴: ولتای علیا با دو تحت الحمایه دیگر فرانسه (نیجر و سنگال علیا) دریک مستعمره تشکیل یافتند.

۱۹۱۹: ولتای علیا تبدیل به مستعمره جداگانه فرانسه شد.

۱۹۳۲: سرزمین ولتای علیا میان سه مستعمره دیگر فرانسه (سودان فرانسه، نیجر و ساحل عاج) تقسیم شد.

۱۹۴۷: ولتای علیا مجدداً" وحدت یافت.

۱۹۵۸: ولتای علیا با نام جمهوری ولتائی دارای خودمختاری با عضویت درجامعه فرانسه شد.

۱۹۵۹: نام کشور رسماً" ولتای علیا شد. در طی انتخابات عمومی، حزب مجمع دموکراتیک افریقایی (طرفدار فرانسه) توانست اکثریت را در مجلس ملی بدست آورد و رهبر این حزب موریس یامئوگو به نخست‌وزیری رسید.

۱۹۶۰: ولتای علیا مستقل، دارای حکومت جمهوری و عضو سازمان ملل شد. یامئوگو نیز به ریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۹۶۶: یک کودتای نظامی به رهبری سرهنگ دوم سانگوله لامیزانا حکومت یامئوگو را سرنگون کرد.

۱۹۷۰ – ۷۱: انتخابات و تصویب قانون اساسی جدید موجبات روی کار آمدن یک دولت قانونی را در سال بعد فراهم آورد.

۱۹۷۴: لامیزانا قانون اساسی را بحال تعلیق درآورد و پست نخست‌وزیری و پارلمان را منحل کرد.

۱۹۷۶: لامیزانا دولت نظامی را برکنار کرد و دولت جدید را با اعضای زیادتری نسبت به سابق تشکیل داد.

۱۹۷۷: قانون اساسی جدید وضع گردید و اصلاحات و تحولاتی در امور سیاسی کشور بوجود آمد.

۱۹۷۸: حکومت نظامیان پایان یافت و در انتخابات عمومی لامیزانا رسماً" به ریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۹۷۹: مجلس ملی با شرکت نمایندگان انتخابی سه حزب اصلی کشور تشکیل یافت.

۱۹۸۰: دیدار پاپ ژان پل دوم از ولتا، اذهان جهانیان را به قحطی و محنت‌زدگی در این نقطه جهان معطوف داشت. در یک کودتای بدون خونریزی دولت لامیزانا سرنگون شد و یک "کمیته نظامی احیاء پیشرفت ملی" به رهبری سایه زربو اداره امور را بدست گرفت. زربو که در سالهای ۱۹۷۴ تا ۷۶ وزیر امور خارجه لامیزانا بود، پست نخست‌وزیری و وزارت دفاع را نیز به عهده گرفت.

ونزوئلا [YV]

نام رسمی: **جمهوری ونزوئلا**
نام بین المللی: **ونزوئلا VENEZUELA**

ونزوئلا با ۹۱۲،۰۵۰ کیلومتر مربع وسعت (سی و یکمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در شمال قاره امریکای جنوبی، در کنار دریای کارائیب واقیانوس اطلس و در همسایگی کشورهای کلمبیا در غرب و جنوب غربی، برزیل در جنوب و گویان در شرق واقع شده است.

ونزوئلا کشوری نیمه کوهستانی بوده و مهمترین ارتفاعات آن عمدتاً" در نواحی شمال غربی، شمال و جنوب شرقی آن واقع شده‌اند عبارتند از: مریدا، پریخ، سابانا و گوروپیرا. جلگه‌های آن وسعت فراوان داشته و عمدتاً" در کنار اقیانوس اطلس و اطراف رود اورینوکو واقع شده‌اند. مهمترین رودهای آن عبارتند از: اورینوکو، آپوره، کائورا، کارونی و متا. ونزوئلا دارای ۷۲ جزیره از جمله مارگاریتا، لاتورتوگا، کوشی و بلانکیلا میباشد. جنگلها در آن وسعت زیادی داشته و آب و هوای آن در ارتفاعات معتدل کوهستانی و در سایر نواحی گرم و مرطوب است. بلندترین نقطه آن قله بولیوار با ۵،۰۰۲ متر ارتفاع، رود اورینوکو (۲،۸۱۹ کیلومتر) طویلترین رود و بزرگترین جزیره آن مارگاریتا (۱،۱۵۰ کیلومتر مربع) میباشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۱۳،۹۱۰،۰۰۰ نفر (چهل و نهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۵/۳ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۸۳٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (کاراکاس) حدود ۲۱٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۴/۶٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۰/۶٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۴/۸٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۶/۴ سال و زنان ۶۸/۷ سال است. در ونزوئلا میزان تولد ۳۳/۵ در هزار، میزان مرگ و میر ۶ در هزار و رشد جمعیت ۲/۹٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۴۶ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

۷۰٪ مردم آن دو رگه سرخ و سفید، ۱۷٪ سفید پوست (عمدتاً" اسپانیولی)،

%۷ سیاهپوست و %۱ سرخپوست میباشند. %۹۷ آنها کاتولیکند و زبان رسمی اسپانیولی و خط رایج لاتین است.

پایتخت ونزوئلا شهر کاراکاس (۲،۹۴۴،۴۰۰ نفر با حومه در سال ۱۹۸۰) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۶): ماراکایبو (۷۹۲،۰۰۰)، والنسیا (۴۳۹،۰۰۰)، بارکیزیمتو (۴۳۰،۰۰۰)، ماراکای (۳۰۱،۰۰۰) و بارسلونا (۲۴۲،۰۰۰ نفر). بنادر مهم ونزوئلا عبارتند از: ماراکایبو در کنار دریای ماراکایبو و لاگوایرا و ماراکای در کنار دریای کارائیب.

حکومت آن جمهوری بوده و رئیس جمهور لوئیس اررا کامپینس است.

قوه مقننه از دو مجلس یکی سنا با ۴۷ عضو و دیگری مجلس نمایندگان با ۱۹۹ عضو که اعضای آن بمدت ۵ سال انتخاب میشوند، تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۱ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری ونزوئلا از ۲۰ ایالت، ۲ سرزمین خودمختار، یک ناحیه فدرال و همچنین ۷۲ جزیره تابع فدرال تشکیل یافته که فرماندار هر کدام از طرف رئیس جمهور انتخاب شده و هر یک از تقسیمات فوق (بجز جزایر) دارای مرجع قانونگذاری مخصوص به خود میباشند. مشخصات آنها بشرح زیر است:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
آپوره	۷۶،۵۰۰	سان فرناندو
آراگوا	۷،۰۱۴	ماراکای
آمازوناس (سرزمین)	۱۷۵،۷۵۰	پوئرتو آیاکوچو
آنسواتگی	۴۳،۳۰۰	بارسلونا
باریناس	۳۵،۲۰۰	باریناس
بخش فدرال	۱،۹۳۰	کاراکاس
بولیوار	۲۳۸،۰۰۰	سیوداد بولیوار
پورتوگسا	۱۵،۲۰۰	گواناره
تاچیرا	۱۱،۱۰۰	سان کریستوبال
تروخیلو (تروخیو)	۷،۴۰۰	تروخیلو (تروخیو)
توابع فدرال	۱۲۰	—
دلتاآماکورو (سرزمین)	۴۰،۲۰۰	تاکوپیتا
زولیا	۶۳،۱۰۰	ماراکایبو
سوکره	۱۱،۸۰۰	کوما نا
فالکون	۲۴،۸۰۰	کورو
کارابوبو	۴،۶۵۰	والنسیا
کوخدس	۱۴،۸۰۰	سان کارلوس
گواریکو	۶۴،۹۸۶	سان‌خوان‌دلوس‌موروس
لارا	۱۹،۸۰۰	بارکیزیمتو
مریدا	۱۱،۳۰۰	مریدا
موناگاس	۲۸،۹۰۰	ماتورین
میراندا	۷،۹۵۰	لوس تکس
نوئوا اسپارتا	۱،۱۵۰	لا آسونسیون
یاراکوی	۷،۱۰۰	سان فلیپه

فعالیت احزاب در ونزوئلا نسبتاً" آزاد بوده و احزاب مهم آن عبارتنداز: حزب سوسیال مسیحی، نهضت دموکراتیک، جنبش برای سوسیالیسم، جنبش انتخابی خلق، جنبش شورای انقلابی، اتحاد جمهوریخواهان دموکرات و حزب کمونیست.

ونزوئلا در سال ۱۸۱۱ از اسپانیا مستقل شده و مهمترین روز ملی آن پنجم ژوئن است. در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان کشورهای امریکائی — آلادی — لافتا — بلادکس — سی سی دی — ناکامور — اوپک — سلا — سکلا — اکلا — فائو — یاآا — بانک جهانی — ایکائو — ایدب — ایفک — ایلو — ایمف — ایتو — یونسکو — یوپو — وهو — ومو — گروه کشورهای آند — پیمان آمازوناس.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: پولاد، نفت، نساجی، دخانیات، کاغذ، کفش، لباس، کبریت سازی و شیمیایی. قهوه، کاکائو، میوه‌جات، نیشکر، غلات، توتون و موز نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه‌زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۴ هکتار میباشد. تولید سالانه (۱۹۸۰) گوشت‌گاو ۳۳۷،۰۰۰ تن، گوشت خوک ۸۹،۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۱۲،۰۰۰ تن و صید ماهی ۱۸۰،۰۰۰ تن میباشد. تولید سالانه (۱۹۷۸) نیروی الکتریسیته نیزمعادل ۲۵/۶ میلیارد کیلو وات ساعت است.

مهمترین ذخایر ونزوئلا عبارتند از: نفت و گاز طبیعی، بوکسیت، آهن، طلا، مس، زغال سنگ، نمک، نیکل، منگنز، الماس و میکا. ذخایر زیرزمینی نفت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱۷/۹ میلیارد بشکه برآورد گردیده است.

نیروی کار کشور بالغ بر ۴،۱۰۰،۰۰۰ نفر است که %۲۳/۵ آن در صنایع، %۱۹ در بخش کشاورزی و %۲۶ در بخش خدمات مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۲۹،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۱۰،۰۰۰ نفر است. واحد پول آن بولیوار (Bs) = ۱۰۰ سنتیمو برابر با ۱۹ ریال است و هر ۴/۳ واحدآن معادل یک‌دلار می‌باشد.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۸۰ حدود ۶۰میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۳،۶۳۹ دلار) که %۱۶ از صنایع و %۷ ازکشاورزی بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال %۱/۶ و هزینه‌های آموزش‌وپرورش %۵/۴ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود %۳/۲ است. درآمدبودجه ملی در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱۶/۶ میلیارد دلار و هزینه‌های آن ۱۷ میلیارد دلار بوده است.

واردات کشور ونزوئلا در سال ۱۹۸۰ حدود ۱۱/۴ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: وسائط نقلیه، آهن و پولاد، گندم، مواد معدنی، ماشین آلات و مواد شیمیایی است و اکثراً" از کشورهای امریکا (%۴۶)، ژاپن (%۸) و آلمان غربی (%۷) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۱۸/۸ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: نفت خام و تولیدات آن (%۹۷)، سنگ آهن، قهوه و کاکائو است و اکثراً" به امریکا (%۳۷)، آنتیل هلند (%۲۲) و کانادا (%۱۰) صادر میشود.

در ونزوئلا حدود ۶۲،۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۹ تعداد ۱،۳۹۰،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۶۳۹،۵۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده‌بوده و ۹۷،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۶۶،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی نیزدر سال ۱۹۷۶ تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده بالغ بر ۷۱۸ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکتهای دولتی VIASA (پروازهای بین‌المللی) و LAVA (پروازهای‌داخلی) و شرکت خصوصی AVENSA (پروازهای داخلی) انجام میشود.

سالانه (۱۹۷۷) حدود ۶۵۲،۵۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند.

ارتباطات ونزوئلا بصورت دولتی و خصوصی کنترل میشود. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۲۲۵ فرستنده رادیویی و ۳۹ فرستنده تلویزیونی در سال ۱۹۷۸ حدود ۵،۲۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱،۷۰۰،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و ۷۴،۰۰۰ رادیو و ۸۶،۰۰۰ تلویزیون نیز در سال ۱۹۷۶ تولیدگردیده‌است. در سال ۱۹۸۰ تعداد ۱،۱۰۰،۰۰۰ شماره تلفن بکار رفته است. در ونزوئلا بطور متوسط ۴۹ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۲،۴۷۵،۰۰۰ و سرانه ۱۷۸ روزنامه‌برای هزار نفر (۱۹۸۰) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

درکشور ونزوئلا برای هر ۳۳۴ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۹۱۵ نفر یک پزشک وجود دارد. %۸۷ مردم باسوادند و %۵۵ نوجوانان ۱۹ — ۵ سال‌درمدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۳،۰۰۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۱۲،۲۰۴ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۰ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان ونزوئلا در سال ۱۹۷۶ حدود ۲۴۷،۵۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

در سالهای اولیه قرن شانزدهم (۲ ــ ۱۵۰۱) هنگامی که سرخپوستان آراواک و کاراکاس در این سرزمین می‌زیستند پای امریکو وسپوس کاشف اروپایی بدانجا رسید. وی درمنتهی الیه دریای مارکاییو کلبه‌های شناور بومیان را دید و بدان نام ونزوئلا یعنی ونیز کوچک را داد. ونزوئلا تا مدتهای مدید برای اسپانیولیها یک سرزمین وسیع و نسبتا" بی‌حاصل بود. از همان اوائل سرخپوستان کاراکاس به مخالفت و نبرد با مهاجران خارجی پرداختند.

اسپانیایی‌ها ابتدا در امتداد سواحل دریا و سپس در نواحی داخلی مستقر گردیدند. با اینحال فتح کامل ونزوئلا در پایان قرن هفدهم صورت پذیرفت. شارل (کارلوس) اول پادشاه وقت اسپانیا در قرن شانزدهم، حق پویش و استفاده از منابع و معادن ونزوئلا را به کمپانی آلمانی ولسرز واگذار نمود ولی این حق در سال ۱۵۴۶ بعد از اینکه ونزوئلا جزء املاک امپراطوری گردید سلب شد. شهر کاراکاس در سال ۱۵۶۷ میلادی توسط کاپیتان دیگو دلوزادا بنیان نهاده شد.

تعدادی از شهرهای ونزوئلا توسط اسپانیائیهایی بنا گردیدند که ازکلمبیای فعلی آمده بودند.

استعمار اسپانیا تا بیش از سه قرن پس از کشف ونزوئلا ادامه یافت ودر اینراه صدمات فراوانی به مردم بومی این سرزمین وارد آمد بطوریکه دهها هزار سرخپوست نابود شدند و هزاران اسپانیولی با ورود به کشور جایگزین آنان گشتند.

سفید پوستان و دورگه‌ها بتدریج به فکر استقلال افتادند و این مقارن بود با دههٔ اول قرن نوزدهم یعنی زمانی که اسپانیا درگیر جنگ با ناپلئون بناپارت بود.

نخستین کسی که جنگهای استقلال را آغاز کرد، فرانسیسکو میراندا بود. او در سال ۱۸۰۶ اولین تلاش خود را برای آزاد سازی کشور بعمل آورد که با شکست مواجه شد. در سال ۱۸۱۱ که کاپیتان سیمون بولیوار آزادیخواه بزرگ را نیز در کنار خود داشت، استقلال ونزوئلا را اعلام نمود ولی اینبارهم شکست خورد. پس از او بولیوار خود رهبری جنگهای استقلال طلبانه را بر عهده گرفت و در طی یک جنگ ده ساله سربازان اسپانیایی را شکست داده و مضمحل نمود و توانست بعنوان رئیس جمهور کشور کلمبیای بزرگ (متشکل ازکشورهای فعلی ونزوئلا، کلمبیا، پاناماو اکوادور)، قدرت را در قسمت بزرگی از امریکای جنوبی بدست گیرد. ونزوئلا در این راه متحمل هزاران زخمی و کشته گردید و خرابیهای فراوانی درکشوربهار آمد.

بولیوار در سال ۱۸۲۸ کنگره پاناما را برای متحد ساختن تمام نواحی امریکای جنوبی تشکیل داد ولی با شکست مواجه شد. در طی حکومت بولیوار چندین بار به جان او سوء قصد شد ولی هیچ یک از این توطئه‌ها به جایی نرسید. بولیوار در هفدهم دسامبر ۱۸۳۰ درگذشت و کلمبیای بزرگ تجزیه شد. پس از بولیوار ونزوئلا تحت دیکتاتوری بظاهر جمهوری پائز تشکیل شد و او بیش از پانزده سال حکومت راند.

در طی نیمه دوم قرن نوزدهم دیکتاتورهای متعددی کشور را با خشونت اداره نمودند. در سال ۱۸۷۹ گوزمن بلانکو در طی یک کودتای نظامی به ریاست جمهوری رسید. در اواخر قرن نوزدهم جنگ داخلی برای بدست گرفتن قدرت ونزوئلا را در برگرفت. رهبری یکی از طرفین درگیر را سیپریانو کاسترو بر عهده داشت که وی توانست با همدستی "خوان ویسنته گومز" پایتخت را اشغال کرده و در سال ۱۹۰۱ به ریاست جمهوری برسد. گومز در ماه ژوئیه ۱۹۰۳ بسمت معاونت کاسترو منصوب شد.

در سال ۱۹۰۸ هنگامی که کاسترو مشغول بازدید از برخی کشورهای اروپایی بود، گومز دست به کودتا زده و با عزل کاسترو قدرت کامل را در ونزوئلا بدست گرفت، ولی مدتها از عنوان ریاست جمهوری چشم پوشید. وی که معروفترین دیکتاتور ونزوئلا است در رفتارش ساده و مهربان بود ولی در سیاست بسیار سخت و ستمگرانه عمل می‌کرد و پلیس مخفی وی با به زندان انداختن مخالفانش، آنان را شکنجه می‌کرد. گومز شخصی وطن پرست بود و با مساعی خود به اقتصاد کشور حیات بخشید. او حتی پیش از توسعهٔ صنعت نفت در دریای ماراکایبو، پایه‌های اقتصادی ونزوئلا را محکم کرد. گومز توانست با جلب سرمایه‌های خارجی، ونزوئلا را از لحاظ راه آهن، راههای شوسه و تأسیسات عمومی در ردیف کشورهای پیشرفته قرار دهد ولی به پیشرفت دانش و فرهنگ توجه چندانی نداشت. و در زمان وی اقدامی بر علیه بیسوادی صورت نگرفت. در ماه آوریل ۱۹۱۰ کنگره به کودتای او جنبه قانونی بخشید و بعنوان فرمانده کل قوا و رئیس جمهوری کشور تا سال ۱۹۱۴ منصوب گردید، ولی حکومت گومز تا سال ۱۹۳۵ ادامه یافت.

در دههٔ دوم قرن حاضر نفت در ونزوئلا کشف شد و این کشور بعنوان یکی از بزرگترین کشورهای نفت خیز جهان درآمد. بدین‌ترتیب در تمام امریکای جنوبی تنها ونزوئلا بود که با نیرویی تازه توانست از بحران اقتصادی دههٔ سوم قرن بیستم بیرون بیاید.

بدنبال مرگ گومز در دسامبر ۱۹۳۵، موجی از شور و شعف و خوشحالی فراوان در میان مردم ونزوئلا بوجود آمد و مردم در کاراکاس دست به تظاهرات عظیمی زدند. در زندانها گشوده شد و درگیری مردم با مأموران دولتی ۳۰۰ کشته بر جای نهاد. پس از گومز، در طی حدود یکسال و نیم در ونزوئلا دولت مقتدر مرکزی وجود نداشت و حکومت عمدتا" در اصل بوسیلهٔ نظامیان اداره می‌شد. سرانجام در سال ۱۹۳۷ ژنرال الئازار لوپز کونتراس با اعمال فشار و توسل به قوه قهریه قدرت مطلقه در کشور را بدست گرفت.

در هجدهم اکتبر سال ۱۹۴۵ گروهی از افسران جوان ناسیونالیست دست به کودتا زده و قدرت را در دست گرفتند. فردای آنروز شورای انقلاب نظامی شروع بکار کرده و یک دولت لیبرال با ریاست جمهوری "رومولو بتانکورت" ادارهٔ امور را در دست گرفت. دولت او در سال ۱۹۴۶ کمپانیهای خارجی را مجبور به پرداخت ۵۰٪ از کل سود حاصل از نفت به ونزوئلا کرد.

در سال ۱۹۴۷ پس از تهیه قانون اساسی جدید و برگزاری انتخابات عمومی "رومولو گالگوس" رئیس جمهور شد ولی حکومت او در نوامبر سال بعد با یک کودتای نظامی سرنگون شد. رهبری کودتا را سرهنگ مارکوس پرز خیمنز و سرهنگ کارلوس دلگادو بر عهده داشتند. رهبران کودتا طبق معمول یک شورای موقت تشکیل دادند. مخالفتها و ترورهای پی درپی، به سرهنگ خیمنز امکان داد تا با معزول کردن رقیبان، بطور بلامنازع قدرت را در دست بگیرد. برکت و شکوفایی بازار جهانی نفت با نخستین سالهای حکومت وی مصادف گشت بطوریکه صادرات نفت از ۶۲۵،۰۰۰ بشکه در ۱۹۴۲ به ۱،۷۰۰،۰۰۰ بشکه در روز، در سال ۱۹۵۲ رسید.

در بین سالهای ۵۷ ــ ۱۹۵۶ خیمنز امتیازهای تازه‌ای که در حدود یک میلیارد دلار ارزش داشت به کمپانیهای نفتی داد. از سال ۱۹۵۶ دانشجویان چپگرا اعتراضات خود را نسبت به حکومت با تظاهرات و شورش بروز دادند و دانشگاه کاراکاس به مدت دو سال و نیم بسته شد. کلیسا نیز از مخالفان رژیم پرز خیمنز حمایت می‌کرد. عناصر ضد رژیم متشکل از اعضای احزاب نهضت دموکراتیک، کمونیست، اتحاد جمهوری خواهان، حزب سوسیال مسیحی و تعدادی از نظامیان مخالف خیمنز، شورای مخفی میهن پرستان را بنیان گذاشتند. در روز اول ژانویه سال ۱۹۵۸، شورشی در پایگاه هوایی ماراکای روی داد که ظاهرا" سرکوب شدولی شورای میهن پرستان فرمان اعتصاب عمومی را صادر نمود.

در طی اعتصابات عدهٔ زیادی کشته شدند و کارگران صنعت نفت نیز با اعتصاب خود به معترضین پیوستند. خیمنز دستور بمباران کشتیهای نیروی دریایی را (که به مخالفان رژیم پیوسته بودند) داد ولی نیروی هوائی نیز تمرد کرد و دریادار ولفگانگ لارازابال فرماندهٔ نیروی دریایی بصورت رهبر انقلاب و کمیته نظامی میهن درآمد. سرانجام حکومت خیمنز در بیست و سوم ژانویه سرنگون شد. و خود وی نیز به شهر میامی در ایالت فلوریدای امریکا گریخت. در پی آن حکومت موقت، تحت ریاست لارازابال مستقر گشت.

از سال ۱۹۵۸ رهبران اقتصادی ونزوئلا به فکر ایجاد سازمان متحدی متشکل از کشورهای عمدهٔ تولید و صادر کننده نفت جهان افتادند و بهمین خاطر سفرهایی به کشورهای خاورمیانه از جمله مصر، ایران، عربستان، عراق و کویت نمودند که این سفرها در سال ۱۹۶۱ منجر به ایجاد "سازمان کشورهای صادر کننده نفت" (اوپک) گردید.

در همین ایام مقدمات انتخابات جدید فراهم آمد و احزاب چپ ونزوئلا، لارازابال را برای ریاست جمهوری کاندید نمودند. ولی بازگشت رومولو بتانکورت به صحنهٔ سیاست، وضع آراء عمومی را بنفع وی تغییر داد و او بریاست جمهوری برگزیده شد و از ژانویه سال ۱۹۵۹ رسما" حکومت را در دست گرفت. فرار سرمایه‌ها

از کشور شدت گرفت و بحران نفتی نیز وضع اقتصادی را بشدت وخیم نمود (بعلت رقابت کشورهای نفت خیز خاورمیانه).

در سال ۱۹۶۰ دولت قانون اصلاحات ارضی را بمورد اجرا درآورد و در همان سال سرانجام شرکت ملی نفت ونزوئلا بوجود آمد. از سال ۱۹۶۲ قانون اساسی جدیدی که در ژانویه ۱۹۶۱ وضع گردیده بود، بمورد اجرا درآمد. در دوران ریاست جمهوری بتانکورت، مخالفتهای نسبتاً" زیادی از سوی گروههای چپگرا صورت گرفت. در سال ۱۹۶۴ رائول لئونی رئیس جمهور شد و ارتش بر شدت عمل خود برعلیه چریکهای چپگرای مخالف دولت که بیشتر در ایالات غربی کشور می جنگیدند افزود. در سال ۱۹۶۸ ونزوئلا تبدیل به سومین تولید کنندهٔ نفت جهان (پس از امریکا و شوروی) و اولین صادر کنندهٔ آن شد.

در انتخابات ریاست جمهوری دسامبر ۱۹۶۸ دکتر رافائل کالدرا با اختلاف ۳۰۰۰۰ رأی بر رقیب خود پیروز شد. سال ۱۹۷۰ سال پایان درگیریهای دیرین مرزی میان ونزوئلا و گویان بود. در انتخابات دسامبر ۱۹۷۳، کارلوس آندرس پرز پیروز شد و در ژانویه سال بعد رسماً" حکومت را در دست گرفت. در طی سالهای ۷۶ — ۱۹۷۵ معادن آهن و منابع عظیم نفتی ونزوئلا ملی شد و ادارهٔ منابع نفت در کلیه نقاط کشور بدست شرکت دولتی "پتروون" افتاد. دولت پرز میلیاردها دلار صرف توسعهٔ کشاورزی مکانیزه و صنایع سنگین (بخصوص پولاد سازی) نمود.

در انتخابات ۱۹۷۸، لوئیس اررا کامپینس از حزب سوسیال مسیحی بر رقیب خود از نهضت دموکراتیک پیروز شد. در طی سالهای ۸۲ — ۱۹۷۸ بحران اقتصادی حقیقی کشور را فرا گرفت. در سالهای ۸۲ — ۱۹۸۱ بخاطر تولید نفت زیاد عربستان سعودی و مازاد این مادهٔ گرانبها در بازارهای جهانی، تولید نفت ونزوئلا کاهش یافت. ونزوئلا از لحاظ درآمد سرانه دومین کشور امریکای لاتین (پس از ترینیداد و توباگو) و از لحاظ بنیهٔ اقتصادی چهارمین آنها (پس از برزیل، مکزیک و آرژانتین) است.

سال شمار وقایع مهم

۱۵۶۷: شهر کاراکاس توسط اسپانیولیها تأسیس شد.

۱۸۱۱: استقلال ونزوئلا از اسپانیا تحت رهبری فرانسیسکو میراندا اعلام شد ولی قوای سلطنتی اسپانیا حکومت میراندا را ساقط کردند.

۲۱ — ۱۸۱۲: سیمون بولیوار جنگهای استقلال ونزوئلا را ادامه داد تا سرانجام "کلمبیای بزرگ" (شامل: ونزوئلا، کلمبیا، پاناما و اکوادور) تشکیل شد و وی به ریاست آن برگزیده شد.

۱۸۳۰: ونزوئلا از کلمبیای بزرگ جدا شد و پائز به ریاست جمهوری این کشور رسید.

۱۹۰۱ — ۱۸۹۹: ژنرال کاسترو در ونزوئلا بقدرت رسید و خود را رئیس جمهور خواند.

۱۹۰۸: ژنرال خوان ویسنته گومز به حکومت دست یافت.

۱۹۱۴: نخستین چاه نفت حفر شد.

۱۹۳۵: با مرگ گومز دیکتاتوری او پایان یافت و یک دوره اغتشاش و بی ثباتی بر کشور حاکم گشت.

۳۸ — ۱۹۳۷: ژنرال الئازار لوپز کونتراس قدرت را به دست گرفت.

۱۹۴۵: یک شورش نظامی منجر به سقوط دولت نظامی و روی کار آمدن یک دولت لیبرال به رهبری پرزیدنت رومولو بتانکورت شد. وی یکسری اصلاحات اجتماعی صورت داد ونزوئلا بعضویت سازمان ملل متحد درآمد.

۱۹۵۳: پرزخیمنز قدرت کامل را در کشور بدست گرفت.

۱۹۵۸: حکومت خیمنز بر اثر یک شورش نظامی — مردمی سرنگون شد و حکومت موقت به ریاست فرماندهٔ نیروی دریایی دریادار لارازابال تشکیل شد. در انتخابات عمومی بتانکورت مجدداً" بریاست جمهوری رسید.

۱۹۶۰: شرکت ملی نفت ونزوئلا تأسیس شد.

۱۹۶۱: ونزوئلا و چند کشور دیگر، اوپک را تأسیس کردند.

۶۷ — ۱۹۶۳: رائول لئونی رهبر حزب نهضت دموکراتیک بریاست جمهوری رسید. وی در حرکت علیه گروههای کاستریست حقوق قانونی احزاب چپ را بحال تعلیق درآورد.

۱۹۶۸: دکتر کالدرا کاندیدای حزب سوسیال مسیحی بریاست جمهوری انتخاب شد. نهضت دموکراتیک نیز کنترل کنگره را در دست گرفت.

۱۹۷۳: کارلوس آندرس پرز از نهضت دموکراتیک بریاست جمهوری انتخاب شد.

۱۹۷۸: امریکا و ونزوئلا به توافقات جدیدتری دست یافتند. لوئیس اررا کامپینس از حزب سوسیال مسیحی بریاست جمهوری انتخاب شد.

۸۲ — ۱۹۸۱: بحران اقتصادی تشدید شد و درآمد نفتی بخاطر کاهش صادرات نفت کاهش یافت. ونزوئلا صدها میلیون دلار تجهیزات نظامی به امریکا سفارش داد. پلیس ونزوئلا دهها تن از رهبران مخالف دولت را بازداشت نمود.

ویتنام [VN]

نام رسمی: **جمهوری سوسیالیستی ویتنام**
نام بین المللی: **ویئت‌نام VIETNAM**
نام محلی: **ویئت— نام VIET-NAM**

ویتنام با ۳۳۲۰۵۵۶ کیلومتر مربع وسعت (پنجاه و نهمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب شرقی قاره آسیا، در کنار دریای چین جنوبی و خلیجهای تونکن و تایلند (سیام) و در همسایگی کشورهای چین در شمال، لائوس و کامبوج در غرب واقع شده است.

ویتنام کشوری نیمه کوهستانی بوده و کوههای آن کم و بیش از جنوب به شمال کشیده شده‌اند. جلگه‌های آن عمدتاً" در نواحی جنوبی، شمالی و کناره‌ای آن واقع شده‌اند. از جمله رودهای آن میتوان از مکونگ، سرخ، سیاه، لو، کا، با و دونگ-نای نامبرد. جنگلها در آن وسعت زیادی داشته و آب و هوای آن گرم و مرطوب و پرباران است. بلندترین نقطه ویتنام قله فان سی پان (۳۰۱۴۳ متر)، وطویلترین رودهای آن مکونگ (۴۰۵۰۰ کیلومتر) و سرخ (۸۰۰ کیلومتر) می باشند که قسمت اعظم رود مکونگ در کشورهای همسایه جریان دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۵۴۰۹۷۰۰۰۰ نفر (پانزدهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۱۶۵/۳ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۲۰٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (هوشی مین) حدود ۶/۵٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. متوسط عمر مردان ۴۳/۲ سال و زنان ۴۶ سال است. در ویتنام میزان تولد ۴۱/۵ در هزار، میزان مرگ و میر ۲۰/۵ در هزار و رشد جمعیت ۲/۱٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۳۷/۶ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

مردم آن از نژاد زرد و تیره‌های ویتنامی (۸۵٪) بوده و همچنین چینی، خمر، تایلندی و چام نیز وجود دارد. دین اکثر مردم بودایی مهایانه است و بقیه آنیمیست، تائو، کنفوسیوسی، مسیحی، هوآهائو، کائودای و مسلمان می باشند. زبان رسمی ویتنامی است ولی زبانهای چینی، فرانسوی، انگلیسی، خمر و چام نیز رایج است.

پایتخت این کشور شهر هانوی (۲۰۵۷۰۰۹۰۹ نفر در ۱۹۷۹) بوده و پر جمعیت ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۹): هوشی مین (سابقاً" سایگون) (۳۰۴۱۹۰۹۷۸ نفر)، هایفونگ (۱۰۲۷۹۰۰۰۰) (۱۹۷۷)، دانانگ (۴۳۸۰۰۰۰)، هوئه (۲۰۰۰۰۰۰)، ناترانگ (۱۹۵۰۰۰۰)، کوئی نون (۱۸۹۰۰۰۰)، کان تو (۱۵۴۰۰۰۰) و نام دین (۱۰۵۰۳۶۰ نفر).

بنادر مهم ویتنام عبارتند از: هوشی مین (هوشی مین سیتی) و دانانگ در ساحل دریای چین جنوبی و هایفونگ در ساحل خلیج تونکن.

حکومت ویتنام جمهوری سوسیالیستی بوده و رئیس جمهور ترونگ چین و نخست‌وزیر فام وان دونگ میباشد. در ضمن دبیر کل حزب کمونیست لی دوان است.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس ملی با ۴۹۲ عضوتشکیل یافته است. قدرت اصلی کشور در دست کمیته مرکزی حزب کمونیست به رهبری لی‌دوان است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۸۰ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، ویتنام از ۳۹ استان (شامل سه استان شهر) تشکیل گردیده که زیر نظر دولت مرکزی اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در ویتنام محدود بوده و مهمترین حزب رسمی آن حزب کمونیست است. دو ویتنام شمالی و جنوبی اولین بار در سال ۱۹۴۵ بصورت‌کشور واحدی استقلال یافتند و روز ملی آن دوم سپتامبر است. در سال ۱۹۷۷ به‌عضویت سازمان ملل درآمده و در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: کومکون ـ آدب ـ فائوـ یاآآ ـ بانکجهانی ـ ایکائو ـ ایلو ـ ایمف ـ ایتو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهوـ ومو ـ (عضویت ویتنام در سازمانهای فرعی سازمان ملل هنوز بطور واقعی ایجاد نشده است) ـ از سال ۱۹۷۸ در برنامه کلمبو مشارکت داشته است.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: غذایی، نساجی، شیشه‌سازی، چوب‌وکاغذ سازی، ماشین آلات، سیمان و ذوب فلزات. برنج، ذرت، نیشکر، قهوه، سیب‌زمینی، کائوچو، چای، پنبه، آرد نشاسته و توتون نیز مهمترین محصولات کشاورزی‌آن‌کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۱۲٪ هکتار میباشد. تولید سالیانه (۱۹۸۰) گوشت گاو ۹۱،۰۰۰ تن، گوشت خوک ۴۱۵،۰۰۰ تن و صید ماهی ۱،۰۱۳،۵۰۰ تن میباشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۳/۴ میلیارد کیلو وات در سال ۱۹۷۸ بوده است.

سنگ آهن، کرومیت، زغال سنگ، آهن، منگنز، بوکسیت، فسفات، قلع، طلا، نقره، آپاتیت، سنگ گرانیت، سنگ آهک، و تنگستن مهمترین معادن آن میباشند.

نیروی کار کشور بالغ بر ۱۸،۰۰۰،۰۰۰ نفر است که ۱۳٪ آن در صنایع و ۷۱/۵٪ در بخش‌کشاورزی‌مشغول‌کارهستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۱،۰۲۳،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۱،۵۷۰،۰۰۰ نفر است.

واحد پول آن دونگ (D) = ۱۰ هائو = ۱۰۰ زو، برابر با ۳۷/۵ ریال‌است و هر ۲/۲ واحد آن معادل یک دلار می‌باشد.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ حدود ۷/۶ میلیارد دلاربوده(درآمد سرانه ۱۵۰ دلار) و مبنای اقتصادی کشور بر کشاورزی قرار گرفته است.

واردات ویتنام در سال ۱۹۸۰ حدود ۵۰۹ میلیون دلاربوده‌که بیشتر شامل: برنج، ماشین آلات سنگین، وسائط حمل ونقل، مواد شیمیایی و سوختی است که اکثرا" از کشورهای شوروی (۳۰٪)، ژاپن (۱۶٪) و فرانسه (۷٪) وارد شده است. میزان صادرات نیز حدود ۴۱۶ میلیون دلار است که بیشتر شامل: زغال سنگ، پارچه، چوب، چای، ادویه، قهوه، کائوچو و مواد معدنی است واکثرا" به‌کشورهای شوروی (۶۵٪)، لهستان (۵٪) و رومانی (۵٪) صادر شده است.

در ویتنام حدود ۶۰،۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۰۰،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۲۰۰،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده‌است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۴،۲۳۰ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی ویتنام انجام میشود.

ارتباطات ویتنام دولتی‌است. در آن ۳۰ فرستنده رادیویی و ۷ فرستنده تلویزیونی و ۵،۰۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۲،۰۰۰،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی (۱۹۷۸) مورد استفاده میباشد. همچنین بیش‌از ۵۰،۰۰۰ شماره تلفن‌مورد‌استفاده بوده است. بطور متوسط ۸ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۶۰۰،۰۰۰ و سرانه ۱۱ نسخه برای هزار نفر (۱۹۸۰) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در سال ۱۹۷۶ در ویتنام برای هر ۳۰۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۵،۵۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد. ۸۳٪ مردم آن باسوادند. تعداد دانش‌آموزان بالغ بر ۱۰،۹۲۳،۵۰۰ نفر بوده که در ۱۵،۷۷۴ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند. و برای هر ۳۵ دانش آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان‌ویتنام نیز حدود ۱۶۳،۰۰۰ نفر است.

تاریخچه

سرزمین ویتنام تاریخی کهن دارد و پیوسته موردنظر و محل برخورد اقوام هندی و چینی بوده است. ساکنان اصلی این سرزمین در اعصار پیش از تاریخ‌مهاجران مغولی بودند که با درآمیختن با نژاد زرد اندونزیایی، نژاد ویتنامی را که مأوای اولیه آنها سواحل رود سرخ (و سپس مناطق شرقی) بود بوجود آوردند. در حدود پنج قرن پیش از میلاد، چینی‌ها ویتنام را اشغال کردند و کشور را به سه منطقه (تونکن در شمال، آنام در مرکز و کوشن شین در جنوب) تقسیم و تحت سلطه منصوبین خود قرار دادند.

در سال ۳۹ میلادی اولین قیام بر علیه سلطهٔ چینیان برهبری خواهران ترونگ روی داد. در آنزمان این مبارزان با کمک دهقانان، اشغالگران چینی را بیرون راندند ولی پس از پیروزیهای اولیه سرکوب شدند. باوجود مقاومت‌و مبارزات شدید ملت ویتنام بر علیه چینیها، استیلای آنان تا اوائل قرن دهم میلادی‌ادامه یافت و در طی این مدت فرهنگ و تمدن چینی درویتنام کاملا" نفوذ نمود. اشراف و امرای ویتنامی با استفاده از فترتی که انقراض سلسلهٔ چینی تانگ درچین باعث شده بود، در سال ۹۰۷ میلادی حکومتی (اولین سلسله سلطنتی) برهبری نگوکوین در ناحیه آنام تشکیل دادند. سلسلهٔ نگو پس از مرگ وی، دچار هرج و مرج شد تا سرانجام یکی از روسای قبایل بنام دین بولینه به پادشاهی رسید. پس‌از بولینه پسر وی به قدرت دست یافت و در سال ۹۸۰ میلادی ژنرال له هوان از خاندان‌له پادشاه ویتنام شد. دوران فرمانروایی او مانند دوران سایر سلاطین همراه باجنگ و درگیریهای خونین بود.

پس از له هوان در سال ۱۰۱۰ میلادی‌خاندان‌لی بسرکردگی"لی کوانگ آن" حکومت مستقلی با کمک بودائیان بوجود آوردند."کوانگ آن"ارتش منظمی سازمان داد و هانوی را به پایتختی خود برگزید.

آخرین پادشاه سلسلهٔ لی که زنی بنام لی چین هوان بود، در سال ۱۲۲۵ میلادی با تران کانه رهبر خاندان تران ازدواج کرد و بدین ترتیب سلطنت به خاندان تران منتقل شد. در زمان حکومت تران کانهٔ مغولان به ویتنام تاختندولی با شکست روبرو گشتند. تجاوزات مغولها موجب وحدت کوتاه مدت سران نواحی عمدهٔ کشور گردید ولی پس از چندی مجددا" بین قبایل و فرمانروایان شمالی و جنوبی ویتنام جنگهای خونینی روی داد که منجر به نفوذ مجدد چین در ویتنام و انقراض سلسلهٔ تران در سال ۱۴۱۳ گردید. اشغال مجدد ویتنام توسط‌چینیان تا سال ۱۴۲۸ میلادی بطول انجامید.

در طول سلطهٔ ۱۵ ساله چین قیامهای متعددی درگرفت که رهبری مهمترین آنها را یکی از دهقانان بنام له لوا بر عهده داشت. او با یارانش دوبار با ارتش چین جنگید و به پیروزیهای درخشانی نایل آمد. وی در سال ۱۴۲۷ ضمن مذاکره با دولت چین، قیمومیت آن دولت را پذیرفت و در سال ۱۴۲۸رسما" به‌پادشاهی ویتنام رسید. وی فردی مدبر و لایق بود و خدمات اقتصادی‌فراوانی را برای‌کشورش انجام داد. اصلاحات ارضی عظیم ویتنام در زمان او روی داد. پس‌از او برادرش له تهان تهون (له تان تون) به سلطنت رسید. او نیز پادشاهی با کفایت بود و در بهبود اوضاع اقتصادی کشور اقدامات مفیدی بعمل آورد.

در سال ۱۵۲۷ آخرین پادشاه سلسلهٔ له بوسیلهٔ یکی از حکام محلی بقتل رسید و سلطنت به خاندان هاک رسید. پادشاهان‌این سلسله برای جلب حمایت چینی‌ها، قسمتهای وسیعی از خاک ویتنام را به آنها واگذار کردند که با مخالفت

شدید هواداران خاندان له مواجه شدند. در طی قسمت اعظم قرن شانزدهم جنگهای داخلی ویتنام میان اقوام ترینه و نگوین جریان داشت و سرانجام منجر به انقراض سلسلهٔ هاک و روی کار آمدن مجدد خاندان له در سال ۱۶۰۰ میلادی شد. مقر نگوین‌ها شهر هوئه و مرکز ترینه‌ها شهر هانوی بود.

اولین گروه نمایندگان تجاری هلند در خلال سالهای ۱۷۰۰ – ۱۶۳۷ در هانوی رخنه کردند. سپس سایر اروپائیان به ویتنام راه یافتند.

در سال ۱۷۲۴ میلادی ارتش قبیلهٔ نگوین که بوسیلهٔ پرتقالیها مجهز شده بود، سایگون (شهر هوشی مین) و سپس کوشن شین را تصرف کرد. در شمال نیز ارتش ترینه‌ها اراضی بین رود سرخ و مکونگ را به اشغال خود درآورد.

در سال ۱۷۸۷ سلسلهٔ له منقرض گردید و یکی از امرای قبیله نگوین بنام آن با عنوان امپراطور ژیالونگ به قدرت رسید. وی با دربار فرانسه روابط سیاسی برقرار کرد و نمایندهٔ او در ورسای قراردادی با دولت فرانسه منعقد ساخت. این نماینده با حمایت فرانسه، گروهی مستشار نظامی را با تجهیزات مدرن به ویتنام اعزام داشت. " نگوین آن " در زمینهٔ عمران و آبادی ویتنام بسیار کوشید. در سال ۱۸۰۳ دولت چین حکومت او را برسمیت شناخت.

جانشینان ژیالونگ با قوانین مالیاتی سخت خود موجبات شورش دهقانی را بوجود آوردند. کاتولیکهای کوشن‌شین نیز به تبعیت از روستائیان علم طغیان را برافراشتند و دولت فرانسه به بهانهٔ حمایت از مسیحیان و در حقیقت برای بسط نفوذ خود شروع به مداخله در امور ویتنام کرد. در دوران امپراطوری تودوک (۸۳ – ۱۸۴۸)، نیروی دریایی فرانسه سایگون و سپس کوشن شین را اشغال کرد (۶۷ – ۱۸۵۹) و سپس در سال ۱۸۸۲، بعنوان حمایت ازتجار فرانسوی و با جلب موافقت دولت چین، نواحی آنام و تونکن را نیز بر طبق قرارداد هارمان تحت ـ الحمایه خود نمود که این عمل از سال ۱۸۸۴ تا ۸۵ رسمیت تمام و کمال یافت. در سال ۱۸۸۷ دولت فرانسه تحت الحمایه‌های آنام و تونکن به اضافه کوشن شین و کامبوج را بعنوان اتحادیهٔ هند و چین، تحت ادارهٔ یک فرماندار کل قرار داد. لائوس نیز در سال ۱۸۹۳ جزء این اتحادیه شد.

جنگ بین ژاپن و روسیه تزاری در سال ۱۹۰۵ و پیروزی ژاپن، ملل تحت سلطهٔ آسیا را به هیجان آورد و منجر به شورش مردم هانوی در سال ۱۹۰۸ و حمله به پادگان فرانسوی شهر گردید. دامنهٔ این شورش به نواحی مختلف تونکن سرایت کرد. در سال ۱۹۱۱ آلبرت سارو به فرمانداری کل هند و چین انتخاب شد و برای تسکین مردم درصدد اجرای یک سیاست توسعه فرهنگی در ویتنام برآمد. وی در اینراه اقدامات مفیدی نیز صورت داد و طی اعلامیه‌ای وعده داد که استقلال ویتنام بتدریج صورت خواهد گرفت. تا آغاز جنگ جهانی دوم هیچ یک از نهضتهای مردم ویتنام برای سازمان حکومتی فرانسه در هند و چین مشکل جدی ایجاد نکرده بود.

در همین دوران نیز عده‌ای از ویتنامیها که در کشورهای خارجی منجمله فرانسه، چین و شوروی فعال بودند آماده می‌شدند تا رهبری جنبش مقاومت را (با کمک حزب کمونیست شوروی) در ویتنام برعهده گیرند. یکی از برجسته‌ترین افراد مزبور هوشی مین بود که در سال ۱۹۳۰ حزب کمونیست هند و چین را تأسیس کرد. عامل دیگری که تشنجات آسیای جنوب شرقی را دامن زد جنگ جهانی دوم بود.

در سال ۱۹۴۰ پس از شکست فرانسه در اروپا و روی کار آمدن دولت دست نشاندهٔ آلمان در آن سرزمین، ژاپنیها از موقعیت استفاده کرده و به دنبال اولتیماتومی که به ژنرال کاترو فرماندار کل هند و چین دادند، دفاع از شبه‌جزیره هند و چین را بر عهده گرفتند و در مقابل متعهد شدند که تمامیت ارضی هند و چین و حاکمیت فرانسه را بر این سرزمین محترم شمارند (موافقتنامه ۲۲ سپتامبر). در دورانی که ژاپن درگیر جنگ با امریکا بود، عده‌ای از فرانسویان مقیم هند و چین اقدام به تشکیل یک نهضت مخفی نموده و با عوامل اطلاعاتی انگلستان و امریکا ارتباط برقرار کرده و درصدد برآمدند که همزمان با پیاده شدن نیروهای متفقین در کشورهای تحت اشغال ژاپن، با آنها همکاری کنند، ولی ژاپنیها نقشه آنان را خنثی نمودند. در سال ۱۹۴۵، ژاپنیها چند ماه قبل از شکست نهایی خود، " بائودای "امپراطور آنام را به امپراطوری تمام ویتنام منصوب کرده و از طریق او ادارهٔ این کشور را در دست گرفتند. تسلیم و متارکهٔ جنگ ژاپن با متفقین در ۱۵ اوت سال ۱۹۴۵ ظاهرا" به نگرانی فرانسویان در هند و چین پایان داد ولی فرانسویان پس از خروج نیروهای ژاپنی از این ناحیه، با کشورهائی ناآرام، مغشوش و استقلال طلب مواجه شدند. رهبران عمدهٔ استقلال طلبان در سازمانی بنام "ویت نام دوک لاپ مین" که به اختصار " ویت مین " نامیده می‌شد، سازمان یافته بودند. سازمان مزبور توسط گروهی از احزاب ناسیونالیست و حزب کمونیست هند و چین که بوسیلهٔ هوشی مین پایه‌گذاری شده بود، تشکیل گردید.

در روز شانزدهم اوت سال ۱۹۴۵، ویت مین تظاهرات وسیعی در هانوی ترتیب داد و دو روز بعد گروههای رزمی که بوسیله نگوین جیاپ (وزیر دفاع فعلی ویتنام)، یکی از رهبران نظامی ویت مین سازمان داده شده بودند، عمارات دولتی را بتصرف درآوردند و از بیست و پنجم اوت، تقریبا" تمامی ویتنام (بخصوص نواحی شمالی) تحت کنترل ویت مین بود. بائودای تصمیم به کناره‌گیری گرفت ولی از روز ۲۸ اوت وی بعنوان مشاور عالی هوشی مین برگزیده شد. در دوم دسامبر ۱۹۴۵، تأسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام رسما" اعلام گشت و در ژانویه سال بعد انتخابات صورت گرفت و هوشی مین بعنوان رئیس‌جمهور ویتنام برگزیده شد. چند روز بعد از آن هوشی مین موافقت نامهٔ ششم مارس را با فرانسه منعقد ساخت که بموجب آن، دولت فرانسه جمهوری ویتنام را که دارای حکومت پارلمانی، ارتش و سازمانهای اداری مستقل بوده و در عین حال در اتحادیه هندوچین و جامعهٔ فرانسه نیز عضویت داشت، برسمیت می‌شناخت. در همین دورانها چین نیز مدتی چند، قسمتهایی از ویتنام را اشغال کرد.

در بیست و سوم نوامبر سال ۱۹۴۶؛ بدنبال یک آشوب کوچک، توپخانه فرانسویها که هنوز پایگاههایی در اکثر نقاط ویتنام داشتند، شهر فونگ را بمباران کرد و در نتیجه صدها غیر نظامی کشته و هزاران تن زخمی و بی‌خانمان گشتند. روز نوزدهم دسامبر همانسال نیروهای ژنرال جیاپ به تلافی این اقدام در دلتای رود سرخ و هانوی به نیروهای فرانسه حمله کردند و در حقیقت با این حمله پیکارهای هند و چین آغاز شد.

در دومین دور مذاکرات، بائودای بعنوان مشاور عالی رئیس‌جمهور به پاریس عزیمت کرد. فرانسویها امیدوار بودند که امپراطور سابق را در برابر هوشی مین قرار دهند تا بدین وسیله به اهداف خود برسند ولی بائودای که قدرتی برای مواجهه با نیروهای کمونیست در اختیار نداشت، استقلال و وحدت هند و چین را عنوان کرد و سرانجام موافقت نامهٔ استقلال ویتنام در داخل جامعهٔ فرانسه با حاکمیت کامل داخلی در هشتم مارس ۱۹۴۹ به امضاء رسید ولی این نوع استقلال برای هوشی مین و مردم ویتنام قانع کننده نبود و فرانسویان نیز بزودی متوجه شدند که موافقتنامهٔ مزبور مشکل آنها را حل نکرده است. پس از آنکه مذاکرات فرانسه و ویتنام به شکست منتهی گردید، درگیریهایی درگرفت و واحدهای ویتنامی بعلت فقدان قدرت رزمی و سلاحهای مدرن، در مقابله با ارتش فرانسه شکست خوردند. از آن پس طی سه سال، جیاپ به تجدید سازماندهی ارتش ویتنام پرداخت و نیروهای ویت مین عملیات نظامی مهمی انجام ندادند.

در طی سالهای آخر دههٔ ۵۰ – ۱۹۴۰ چریکهای ویت مین متدرجا" قدرت می‌یافتند. از طرف دیگر با روی کار آمدن حکومت کمونیستی در چین، فرانسه قوای عمدهٔ خود را به شمال فرستاد. جیاپ تا نوامبر ۱۹۵۰ یعنی یکسال پس از استقرار چینی‌ها در مرز هند و چین، عملیات نظامی مهمی انجام نداد. ولی از آن پس سربازان ویت مین که در جنگلها مخفی شده بودند، پادگانهای نظامی را یکی پس از دیگری مورد حمله قرار دادند.

روز ۱۳ ژانویه ۱۹۵۱ جیاپ با گردانهای مجهز خود بسوی هانوی حرکت کرد و نیروهای فرانسوی را مورد تهدید جدی خود قرار داد. دراین موقع فرانسه ژنرال دولاتر را برای ادارهٔ هند و چین و رهبری عملیات نظامی به ویتنام اعزام داشت. روز چهاردهم ژانویه واحدهای فرانسوی و ویت مین در حدود ۵۰ کیلومتری شمال غربی هانوی در ناحیه وین ین با یکدیگر درگیر شدند. در این نبرد ۶۰،۰۰۰ ویتنامی بقتل رسیدند و دولاتر نیز کشته شد.

اندکی پیش از انتصاب ژنرال ناوار به فرماندهی کل نیروهای فرانسه در هند و چین، واحدهای منظم ویت مین به لائوس حمله کردند و تا نزدیکی پایتخت آن کشور پیش رفتند و حکومت پاتت لائو را در دو ایالت شمالی لائوس مستقر ساختند. ژنرال ناوار در ژوئیه سال ۱۹۵۳ طرحی را به تصویب کمیته دفاع ملی فرانسه رسانید که بموجب آن فرانسویان با اعمال یک استراتژی دفاعی، عملیات ویت مین را متوقف کرده و سپس با اجرای یکسری عملیات تعرضی حریف را وادار به مذاکره می‌نمودند. چون دولت لائوس در معرض تهدید جدی نیروهای ویت مین بود، فرانسویها برای دفاع از تمامیت ارضی لائوس و سرکوبی قوای ویت مین ناحیه

دین بین فو در مجاورت مرز لائوس را انتخاب کردند. بر طبق محاسبات، فرانسویان دژ "دین بین فو" را محلی غیر قابل‌نفوذ وتسخیرناپذیر می‌پنداشتند.

در بین روزهای ۲۲ ــ ۲۰ نوامبر سال ۱۹۵۳، بتدریج فرانسه در دین بین‌فو استقرار یافتند و نیروهای محلی ویت مین را که غافلگیر شده بودند درمدت‌کوتاهی تار و مار کردند.

هشت روز پس از استقرار واحدهای فرانسوی، ژنرال جیاپ نیروهای خود را از طریق دلتای رود سرخ بطرف دین بین فو بحرکت درآورد. جیاپ در طی سه ماه از دسامبر سال ۱۹۵۳ تا مارس سال بعد موفق به تمرکزعمده قوایش در اطراف دین بین فو گردید. از صبح روز سیزدهم ماه مارس ۱۹۵۴ قوای ویت مین با دادن صدها کشته و وارد کردن تلفات زیادی به فرانسویها، دین بین فو را مورد حمله شدید قرار دادند. نیمه شب بعد، دومین رشته استحکامات فرانسویها سقوط کردو کمونیستها با حمایت نیروهای تازه نفس با عبور از روی اجساد متجاوزین فرانسوی پاسگاههای فرانسوی را یکی پس از دیگری اشغال می‌کردند. دولت فرانسه سعی کرد با دریافت کمک از امریکا از سقوط دژ جلوگیری کند و حتی نزدیک بود بمب اتمی بار دیگر بکار رود ولی سرانجام در روز هفتم ماه مه سال ۱۹۵۴ بدنبال ۸ هفته جنگ شدید، دین بین فو سقوط کرد و فاتحان ویتنامی اسرای فرانسوی را به هانوی فرستادند.

سقوط دژ دین بین فو جنجال بسیاری پشت سرداشت و موجب بروز تحولاتی در آسیای جنوب شرقی گشت که اهم آن از میان رفتن نفوذ فرانسه در هند و چین و همچنین پایان جمهوری چهارم فرانسه بود. در ضمن از تاریخ ۲۶ آوریل ۱۹۵۴ یعنی حدود ۴۰ روز پیش از سقوط دین بین فو، کنفرانس بین المللی ژنو بمنظور مذاکره درباره مسئله ویتنام تشکیل شد و ۹ کشور در این کنفرانس شرکت کردند. از ویتنام در این کنفرانس فام وان دونگ (رئیس کشور فعلی ویتنام)، از امریکا فاستردالس، از چین چوئن لای، از فرانسه ژرژ بیدو، از شوروی مولوتف و از انگلیس آنتونی ایدن شرکت داشتند. هیئت نمایندگی امریکا بوضوح اعلام کردکه با هر گونه تصمیمی که منجر به استقلال تمام ویتنام گردد مخالف است. سرانجام در ۲۱ ژوئیه سال ۱۹۵۴ قرارداد متارکه جنگ هند و چین به‌امضاء رسید. بموجب مفاد این قرارداد، توافق شد ویتنام برای یک مدت و دوره موقت به دو منطقه در شمال و جنوب مدار ۱۷ درجه تقسیم گردد و در ویتنام جنوبی زیر نظر یک هیئت بین المللی بی‌طرف تا تاریخی که از ۲۰ ژوئیه ۱۹۵۶ دیرتر نباشد، انتخابات به منظور اتحاد و بی‌طرفی ویتنام بعمل آید. همچنین موافقتنامه مزبور مقرر میداشت که ملت ویتنام در امور داخلی دارای حاکمیت مطلق است و همچنین هیچ نوع پایگاه نظامی در ویتنام نباید ایجاد شود و کلیه نیروهای بیگانه باید خاک ویتنام را ترک کنند. ایالات متحده با این شرایط موافقت نکرد ولی تعهد نمود که این شرایط را با قوه قهریه لغو نکند. بدین ترتیب ویتنام به دو ناحیه تجزیه گشت.

ویتنام جنوبی (۷۵-۱۹۵۵)

" با ۱۷۰،۸۰۶ کیلومتر مربع وسعت و ۴۶٪ جمعیت کل ویتنام "

بر طبق مفاد موافقتنامه ژنو، بائودای همچنان در مقام پادشاهی ویتنام جنوبی باقی ماند. وی علیرغم میل باطنی خود، نگو دین دیم دست نشانده امریکائیها را که در دوران حکومت فرانسویان وزیر کشور هند و چین بود، به نخست‌وزیری برگزید. دیم به اصرار سرهنگ لانسدل مستشار امریکایی رفراندوم ۲۳ اکتبر ۱۹۵۵ را برای تعیین رژیم ویتنام جنوبی ترتیب داد و در نتیجه با اکثریت ۹۸٪ آراء ظاهری مردم، بائودای را برکنار کرده و خود بعنوان رئیس جمهور ویتنام قدرت را در دست گرفت. وی درخواست کرد نیروهای فرانسه از کشورخارج شوند و با اتکاء به پشتیبانی امریکا و با همکاری برادرش‌نگو دین نهو، رئیس‌سازمان امنیت کشور، از انجام انتخابات پیش بینی شده در موافقتنامه ژنو خودداری‌کرد زیرا احتمال می‌رفت در صورت انتخابات آزاد، هوشی مین رهبر ویتنام شمالی با نفوذی که داشت پیروز گردد. رژیم دیم با ترور و خفقان مخالفان را بشدت سرکوب کرد و هزاران تن از آنان را به اردوگاههای کار اجباری فرستاد. حکومت مشترک دیم ــ امریکا حتی نتوانست اصلاحات اجتماعی بسیار فوری و ضروری مردم ویتنام را عملی کند و فساد و بی‌کفایتی گروه کوچک و برجسته هیئت حاکمه بشدت آشکار بود. در اکثر مواقع بیکاری به ۵۰٪ می‌رسید. ایجاد بازار سیاه‌واحتکار، قیمت مواد غذایی را بالا برده اصلاحات ارضی ساختگی نیز تنها به ملاکین ثروتمند استفاده رسانید. طی یک دوره وحشت، دادگاههای نظامی اختصاصی فقط حکم اعدام و زندان ابد صادر می‌کردند و اجازه خواستن رسیدگی حقوق به‌هیچکس‌داده نمی‌شد. ۷۵٪ بودجه حکومت دیم توسط امریکا تأمین می‌گردید. حکومت ستمگرانه او نفرت عموم را علیه او برانگیخت و تنها قدرت ایالات متحده بود که مثل دیواری بین دیم و خشم مردم قرار داشت. اعتراضات مردم نیز تبدیل به تظاهرات خونین و نبردهای مسلحانه گردیده بود.

امریکا در طی سالهای ۶۰ ــ ۱۹۵۵ بالغ بر یک میلیارد دلار کمک نظامی و اقتصادی به ویتنام جنوبی داد و یک هیئت مستشاری در دوازدهم فوریه سال ۱۹۵۵ به این کشور اعزام کرد و بدین ترتیب دخالت امریکا در این کشور بتدریج افزایش یافت. در ژوئیه سال ۱۹۵۶ اولین سری تجهیزات جنگی امریکایی در سایگون تخلیه گشت و دو روز پس از آن، دولت دیم تصمیم گرفت منبعد افسران ارتش برای کارآموزی بجای فرانسه به امریکا اعزام شوند. در طی سال ۱۹۵۶ هشتاد و دوبار وسائل و تجهیزات جنگی در سایگون پیاده شد. در سال ۱۹۵۸ این رقم به ۱۱۴ رسید.

در آوریل سال ۱۹۵۹ دیم اعلام کرد در ویتنام جنوبی حالت جنگ وجود دارد. در ماه اوت همان سال امریکائیها شروع به تجهیز بندر دانانگ بعنوان یک پایگاه بزرگ عملیاتی در ویتنام کردند وتا سال ۱۹۶۰ نیز ۵۷ پایگاه‌نظامی تأسیس نمودند.

بتدریج مخالفت توده‌های انقلابی ویتنام جنوبی با دولت سازمان می‌گرفت تا سرانجام در دسامبر ۱۹۶۰، جبهه آزادیبخش ملی، مرکب از چهار حزب و با حمایت دولت سوسیالیست ویتنام شمالی ایجاد شد. این جبهه‌که‌باویتنام شمالی همبستگی داشت و از سوی شوروی و چین نیز حمایت می‌گشت سازماندهی و رهبری جنگ و نبردهای داخلی را در ویتنام جنوبی بر عهده گرفت. اهداف این جبهه نهایتا " اتحاد دو قسمت ویتنام و تأمین صلح، استقلال و بیطرفی بود.

بزودی این جبهه نیروهای چریکی گسترده‌ای را سازمان داد که به "ویت‌کنگ" معروف شدند. بر طبق محاسبات منابع غربی کشتن هرویت کنگ ۳۵۰،۰۰۰ دلار برای امریکا خرج برداشت. در ظرف دو سال این جبهه توانست کنترل ۸۰٪ از روستاهای ویتنام جنوبی را بدست بگیرد و در نواحی تحت کنترل خود زمینها را بین کشاورزان تقسیم کرده و خدمات فرهنگی و بهداشتی قابل ملاحظه‌ای‌را فراهم آورد.

در ماه مه ۱۹۶۱ لیندون جانسون معاون رئیس جمهوری امریکا برای بررسی وضع ویتنام وارد سایگون شد و اعلام کرد که کمکهای امریکا به رژیم دیم افزایش خواهد یافت. در فاصله چند ماه نیروی ۵،۰۰۰ نفری امریکا درویتنام به ۱۵،۰۰۰ نفر افزایش یافت. از دوازدهم مارس ۱۹۶۲ عملیات نظامی وسیعی با شرکت‌نیروهای دولتی ویتنام و واحدهای امریکایی بر علیه چریکها آغاز شدولی چریکها با تحکیم مواضع خود شکستهای سنگینی به نیروهای مخالف وارد نمودند بطوریکه در اکتبر ۱۹۶۳، ارتش‌ویتنام جنوبی در یک نبرد با کمونیستها به سختی شکست خورد. در همین اوان نیز با انزوای هر چه بیشتر رژیم دست نشانده دیم در بین مردم، بودائیان نیز به مخالفت علنی برخاستند و یکی از آنان بمنظور اعتراض به رژیم در ملاء عام اقدام به خودسوزی نمود و جان سپرد.

در نوامبر ۱۹۶۳ با حمله چند واحد نظامی به‌شهر سایگون (هوشی مین‌فعلی) کودتای ژنرالها آغاز گشت و تلاش دیم نیز به جایی نرسید و وی و برادرانش پس از تسلیم خود به کودتاچیان، توسط آنان بقتل رسیدند. بدینترتیب حکومت نظامیان بر سر کار آمد و ژنرال دونگ وان مین بقدرت رسید. عملیات پاکسازی ویت کنگها بشدت ادامه یافت و هزاران تن از مردم بیگناه دستگیر و یا بقتل رسیدند. در سی‌ام ژانویه ۱۹۶۴ ژنرال خان با یک کودتا زمام امور را در دست گرفت که با حمایت امریکا نیز همراه بود. وی کمی بعد اداره امور را به‌وان مین سپرد و خود در دولت جدید عضو گشت. در روز شانزدهم اوت ژنرال خان بار دیگر کودتا کرد و خود راسا " قدرت را در دست گرفت. پس‌ازاین‌کودتا تظاهرات عظیمی در سایگون علیه حکومت خان برگزار گردید که موجب روی کار آمدن یک حکومت ائتلافی با شرکت خان، وان مین وتران تین خیم در بیست و هشتم ماه

اوت شد. در روز ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۴ بار دیگر خان علیه کابینهٔ ائتلافی کودتا کرد و همکاران خود را از کار برکنار ساخت. در تاریخ ۲۰ دسامبر همانسال کودتای دیگری روی داد و افسران جوان با انحلال شورای عالی ملی قدرت را بدست گرفتند. ژنرال خان چهارمین کودتای خود را در بیست و هفتم ژانویه سال ۱۹۶۵ صورت داد و با عنوان نخست‌وزیر قدرت را بدست گرفت. در همانروز ۲۴ پایگاه پرتاب موشک در دانانگ استقرار یافت. در طی سال ۱۹۶۵ ورود سربازان امریکایی به ویتنام جنوبی ادامه یافت.

در ۲۰ فوریه همانسال کودتای دیگری برهبری ژنرال نگوین وان تیو و مارشال هوائی کائوکی (قاچاقچی بزرگ مواد مخدر جهان) روی داد. بدنبال روی کار آمدن کائوکی و تیو، حمایت دولت امریکا از رژیم ویتنام جنوبی علنی تر و شدیدتر شد بطوریکه تا پایان سال ۱۹۶۶ تعداد نیروهای اعزامی امریکا به ویتنام جنوبی به ۳۹۰،۰۰۰ تن رسید. ویت کنگها نیز با گسترش فعالیتهای خود و با تشکیل لشکرهای مجهز، بشدت به نبرد با نیروهای امریکایی پرداختند. مهمترین عملیات نظامی امریکائیها در سالهای ۶۷ – ۱۹۶۶ جانکشن سیتی نام داشت که با شرکت ۴۵،۰۰۰ سرباز انجام گرفت و برای اولین بار قوای ویت کنگ و واحدهای ویتنام شمالی مانور استراتژیکی امریکا را با شکست مواجه ساختند.

در چهاردهم اوت ۱۹۶۷ در طی یک انتخابات فرمایشی ژنرال تیو به ریاست جمهوری و مارشال کائوکی به نخست‌وزیری ویتنام جنوبی انتخاب شدند. درمقابل افزایش نیروهای امریکایی به ۱۲۴،۰۰۰ نفر، تعداد چریکهای ویت کنگ (و ویتنام شمالی) همه جا بخصوص در مناطق کوهستانی و در طول مرزهای لائوس و کامبوج بیشتر شد و اقدامات اولیه برای یک حملهٔ تعرضی شدید فراهم می‌شد. این حمله به حملهٔ عمومی عیدتت معروف گشت. حملهٔ تت از صبح روز ۳۱ ژانویه ۱۹۶۸ آغاز گشت و طی آن مراکز مهم و نقاط حساس امریکائیها و رژیم تیو مورد حمله قرار گرفت. حملهٔ تت سخت غافلگیرانه و دامنه‌دار بود و در حدود پنجاه شهر از مراکز مهم ویتنام جنوبی را در برگرفت. این حمله یک جنبش بزرگ ملی و سیاسی بوجود آورد و راه مذاکرات را از طریق دیپلماسی هموار ساخت. پس از نبرد تت جنگها حالت محلی و کوچک بخود گرفت.

در چهارم ماه مه ۱۹۶۹ کنفرانس میدوی با شرکت نیکسون رئیس‌جمهور امریکا و وان تیو برگزار گردید. در دهم ژوئن همانسال دولت موقت انقلابی ویت کنگها تشکیل گردید که ۱۴ کشور جهان آنرا برسمیت شناختند.

از سال ۱۹۶۹ امریکا پی برد که از طریق نظامی نمی‌تواند درویتنام کاری از پیش ببرد. در هفتم ژوئیه همانسال اولین دسته سربازان امریکایی از ویتنام خارج شدند. ماجرای قتل عام صدها تن از ساکنین دهکدهٔ میلاء درویتنام جنوبی توسط امریکائیها که در نوامبر ۱۹۶۹ در روزنامه‌های جهان انتشار یافت، موجب رسوایی بیشتر امریکا شد. در سپتامبر ۱۹۶۹ نیکسون اعلام کرد که تا آوریل ۱۹۷۰ پنجاه هزار تن دیگر از سربازان امریکایی را از ویتنام جنوبی خارج خواهد ساخت. در دوم آوریل ۱۹۷۰ ویت کنگها به ۴۲۴ پایگاه و مرکز نظامی امریکا و دولت ویتنام جنوبی حمله کردند. در نوزدهم همان ماه نیکسون اعلام کرد که ظرف یکسال آینده ۱۵۰،۰۰۰ تن دیگر از سربازان امریکایی را از ویتنام فرا خواهد خواند.

در سال ۱۹۷۰ نیروهای ویتنام جنوبی همراه با قوای امریکا بداخل خاک کامبوج حمله بردند و به پایگاههای ویت کنگها و خطوط مواصلاتی آنها آسیبهایی وارد نمودند. در سال ۱۹۷۱ وان تیو در طی یک انتخابات فرمایشی مجدداً" بریاست جمهوری رسید. چریکها در طی سالهای ۷۳ – ۱۹۷۱ ضربات شدیدی بر پیکر رژیم رو به زوال ویتنام جنوبی وارد آوردند. در همین دوران امریکا فوج‌فوج سربازان خود را از ویتنام فرا می‌خواند. سرانجام در سال ۱۹۷۵ فورد رئیس‌جمهور وقت امریکا تمامی سربازان امریکایی را از ویتنام فراخواند و این مصادف بود با حملهٔ عمومی چریکهای ویت کنگ و قوای ویتنام شمالی به جنوب. شهرهای مهم بدست انقلابیون افتاد و وان تیو استعفاء داد و حکومت نظامی جانشین او نیز نتوانست دوامی بیاورد. بالاخره تعرض شدید قوای کمونیست منجر به سقوط سایگون و سرنگونی رژیم ویتنام جنوبی و پایان جنگ در آخر آوریل ۱۹۷۵ شد.

ویتنام شمالی (۷۵–۱۹۵۵)

" با ۱۵۸،۷۰۰ کیلومتر مربع وسعت و ۵۴٪ کل جمعیت ویتنام "

بدنبال انعقاد قرارداد ژنو در ویتنام شمالی حکومت جمهوری دموکراتیک بریاست هوشی مین برقرار شد و حکومت سوسیالیستی رهبری کشور را بدست گرفت و با تهیه و اجرای طرحهای اقتصادی و عمرانی در نوسازی کشور کوشش فراوانی به عمل آورد. از جمله یک برنامهٔ سه ساله (۵۷ – ۱۹۵۴) را که هدف اصلی آن توسعه تولیدات کشاورزی و صنعتی بود بمورد اجرا گذاشت و با اجرای اصلاحات ارضی زمینها را بین روستائیان منقسم ساخت و صنایع سنگین را ملی کرد. رژیم ویتنام شمالی با استفاده از کمکهای کشورهای سوسیالیستی، اقتصاد و صنایع کشور را پیشرفته نمود.

در سپتامبر ۱۹۶۰ کنگرهٔ حزب کارگر هانوی خواستار آزادی ویتنام جنوبی از قید تسلط امریکا گردید. در همانسال لی دوان به دبیرکلی حزب کارگران (کمونیست) رسید ولی قدرت اصلی همچنان در دست هوشی مین باقی ماند. رژیم ویتنام شمالی با پشتیبانی از چریکها متهم به دخالت در اوضاع ویتنام جنوبی و مسبب تمام بدبختیها و شکستهای آن کشور قلمداد گردیده بود. امریکا نیز سعی در تضعیف دولت کمونیست ویتنام شمالی که مورد حمایت چین و شوروی بود، داشت و در اینراه از هیچگونه اقدامی فروگذار ننمود. بمباران نواحی اطراف مدار ۱۷ درجه، که مرز دو قسمت ویتنام بود، طرحی بود برای قطع راههای مواصلاتی چریکها و دولت هانوی. سرانجام امریکا مقدمات حملهٔ آشکار و علنی به ویتنام شمالی را با بهانهٔ حمله یک اژدر افکن ویتنامی به کشتی‌های خود، فراهم آورد.

امریکا از چهارم اوت ۱۹۶۴ حملات انتقامی خود را علیه ویتنام شمالی آغاز کرد و در این راه میلیاردها دلار خسارت به ویتنام شمالی وارد آورد و دهها هزار تن را کشته و زخمی ساخت. حملات هوایی انتقامی امریکا علیه ویتنام شمالی نیز شدت یافت و نبردهای زمینی پی‌درپی وسعت می‌گرفت. از هجدهم ژوئن ۱۹۶۵ بمباران مناطق استراتژیک ویتنام شمالی با هواپیماهای ب – ۵۲ از پایگاه گوام در اقیانوس کبیر آغاز شد. شوروی و چین نیز کمکهای نظامی و مالی فراوانی به رژیم ویتنام شمالی می‌نمودند و آن کشور را در برابر تجاوز امریکا یاری می‌رساندند.

در طی ماه ژانویه ۱۹۶۴ امریکا بمباران ویتنام شمالی را بمناسبت میلاد مسیح متوقف کرد، ولی از تاریخ شانزدهم سپتامبر همانسال بمباران مناطق غیر نظامی ویتنام شمالی توسط هواپیماهای ب – ۵۲ آغاز گشت و شدت یافت و وجود هزاران کشته از مردم غیر نظامی در این عملیات، گوشه‌ای از جنایات امریکا درویتنام بود. در چهاردهم نوامبر ۱۹۶۴ سواحل ویتنام شمالی توسط واحدهای ناوگان هفتم امریکا در اقیانوس کبیر بمباران گشت و در دسامبر ۱۹۶۶ نخستین مرحله بمباران شهر هانوی بوسیلهٔ هواپیماهای امریکایی انجام شد. در ماه مارس ۱۹۶۷ سه لشکر ویتنام شمالی در فلاتهای مرتفع مستقر گردید و از سپتامبر تا اکتبر همانسال تعرض شدید آنها به جنوب برگزار شد. ابراز تمایل مجدد جانسون برای ملاقات با سران ویتنام شمالی نیز مجدداً" رد شد.

از سال ۱۹۶۲ تا سال ۱۹۶۸ بیش از ۴۰۰،۰۰۰ تن از جنگجویان ویتنام شمالی و ویت کنگ در نبردها و درگیریها کشته شدند، بطوریکه تنها در حملهٔ عمومی عیدتت ۳۹۰،۸۰۰ نفر کشته و بیش از صد هزار نفر مجروح شدند و دهها هزار امریکایی نیز در طی جنگهای ویتنام بهلاکت رسیدند.

از سوم ماه مارس ۱۹۶۸ امریکا بمباران قسمتی از ویتنام شمالی را متوقف کرد و از هانوی خواست نمایندگان خود را برای آغاز مذاکرات صلح معرفی نماید. یکماه بعد در سوم آوریل، ویتنام شمالی آمادگی خود را برای تعیین هیئت نمایندگی بمنظور مذاکره با نمایندگان امریکا اعلام نمود. در سوم ماه مه پس از هفته‌ها درگیری، شهر پاریس بعنوان محل مذاکرات طرفین برگزیده شد و کنفرانس پاریس در سیزدهم ماه مه گشایش یافت.

در ماه ژوئیه حملات ویتنام شمالی علیه جنوب شدت گرفت و در بیستم اوت وزارت دفاع امریکا اعلام کرد که تنها از فوریه ۱۹۶۵ تا ژوئیه ۱۹۶۸، هواپیماهای

امریکائی در ۱۰۷،۷۰۰ حمله به خاک ویتنام شمالی ، ۲،۵۸۲،۰۰۰ تن بمب بر روی مردم بی‌دفاع آن کشور فرو ریخته‌اند . در اول نوامبر ۱۹۶۸ بمباران هوایی ویتنام شمالی قطع شد . در دهم اوت ۱۹۶۹ ژنرال جیاپ اعلام کرد که حدود ۵۰۰،۰۰۰ تن از جوانان ویتنام شمالی در جنگ کشته شده‌اند .

در چهارم سپتامبر ۱۹۶۹ هوشی مین درگذشت و فام وان دونگ عهده‌دار حکومت ویتنام شمالی شد . در ۱۷ اکتبر ۱۹۶۹ مقامهای امریکایی اعلام کردند که در طی جنگهای ویتنام حدود ۶،۰۰۰ هواپیما و هلیکوپتر امریکایی به‌ارزش‌تقریبی ۶ میلیارد دلار از بین رفته است . در نهم آوریل ۱۹۷۰ شصت و دومین جلسهٔ مذاکرات پاریس بدون اخذ نتیجه پایان یافت . در سالهای ۷۱ — ۱۹۶۹ جنگ با شدت بین قوای کمونیست و نیروهای امریکایی ادامه یافت . بمبارانهای خونین شمال و جنوب ادامه یافت و میلیونها دلار تجهیزات امریکایی بدست کمونیستها افتاد .

در سال ۱۹۷۱ قوای متجاوز ویتنام جنوبی توسط نیروهای ویتنام شمالی و متحدانش از لائوس بیرون رانده شدند و در سال ۱۹۷۲ تلفات سختی به‌نیروهای امریکایی وارد آمد . در سال ۱۹۷۳ با وجودیکه کنفرانس صلح پاریس توصیه به برقراری آتش بس کرده بود ، معهذا جنگ ادامه یافت .

در طی سالهای ۷۵ — ۱۹۷۴ نبردهای نهایی بروز کرد وامریکا نیز پی‌در پی نیروهایش را از ویتنام جنوبی فرا می‌خواند که این امر موجب تضعیف رژیم وان تیو گشت . ویت کنگها نیز نواحی تحت نفوذ خود را گسترش داده‌تا سرانجام با احضار تمام قوای امریکایی در ویتنام بوسیله جرالد فورد رئیس جمهوروقت امریکا ، زوال رژیم جنوبی کاملتر شد و در اواخر ماه آوریل ۱۹۷۵ با سقوط شهر سایگون بدست قوای ویت کنگ و نیروهای ویتنام شمالی ، جنگهای ویتنام با بجای گذاردن صدها هزار کشته و زخمی و ویرانی هر دو کشور پایان یافت و حاکمیت متحد دو کشور تحقق یافت .

ویتنام متحد شده

در بیست و پنجم آوریل ۱۹۷۶ اولین انتخابات عمومی ویتنام انجام شد و در طی آن اتحاد دو جمهوری سابق (جمهوری‌ویتنام وجمهوری دموکراتیک‌ویتنام) با نام جمهوری سوسیالیستی ویتنام تثبیت گشت . از همانسال درگیریهای مرزی ویتنام با کامبوج شروع شد . در ضمن از سال ۱۹۷۷ مذاکرات برای برقراری رابطه با امریکا آغاز گشت . از سال ۱۹۷۸ واحد پول ویتنام به "دونگ" تبدیل شد و از همانسال فرار ویتنامیهائی که سالها تحت رژیم قبلی به‌اذیت وآزار مردم پرداخته بودند ، به کشورهای منطقه آغاز گشت .

در نوامبر ۱۹۷۸ ویتنام با شوروی پیمان دوستی ۲۵ ساله‌ای را امضاء کرد . در همانسال یکسری درگیریهای مرزی با چین بروز کرد و روابط ویتنام با چین بشدت تیره شد . در سال ۱۹۷۹ سربازان ویتنام با حمایت از تبعیدیان کامبوجی توانستند رژیم آن کشور را سرنگون کرده‌ورژیم جدیدی‌را بریاست هنگ‌سامرین روی کار آورند . با اینحال دهها هزار سرباز ویتنامی در آن کشورباقی مانده‌و به مبارزه با قوای باقیماندهٔ خمر سرخ ادامه دادند . در همانسال چین بخاک ویتنام حمله‌ور شد و موقتاً " قسمتی از خاک این کشور را اشغال نمود . در سالهای ۸۲ — ۱۹۸۰ روابط با غرب ، چین و تایلند تیره شد . ویتنام بعلت دویست سال درگیری ممتد و جنگ با متجاوزان خارجی ، هم اکنون از فقیرترین کشورهای کمونیستی جهان محسوب میشود ولی با اتکاء به نیروی مردم خود توانسته است به پیشرفتهای چشمگیری دست یابد .

سال شمار وقایع مهم

۹۰۷ : اولین دولت مستقل ویتنامی تشکیل شد .

۱۲۸۷ : مغولان ویتنام را مورد حمله قرار دادند .

۱۴۱۳ : چین مجدداً " ویتنام را اشغال کرد .

۱۸۵۸ : قوای فرانسه در ناحیهٔ کوشن شین نیرو پیاده کردند .

۶۷ — ۱۸۶۲ : ویتنام ناحیه کوشن شین را به فرانسه واگذار نمود .

۱۸۸۲ : بین فرانسه و چین بر سر حاکمیت بر ناحیه تونکن جنگ درگرفت .

۸۵ — ۱۸۸۴ : فرانسه نواحی آنام و تونکن را تحت الحمایهٔ خویش ساخت .

۱۸۸۷ : فرانسه اتحادیهٔ هند و چین متشکل از مستعمرات کامبوج ، کوشن شین ، آنام و تونکن را تشکیل داد .

۱۹۳۰ : هوشی مین حزب کمونیست هند و چین را بنیان نهاد .

۴۵ — ۱۹۴۰ : در بحبوحهٔ جنگ جهانی دوم ، قوای ژاپن ویتنام را اشغال‌کردند. بدنبال شکست ژاپن از متفقین و خروج قوای آن از ویتنام ، کمونیستها برهبری هوشی مین در ویتنام ، جمهوری دموکراتیک ویتنام را پایه‌گذاری کردند .

۱۹۴۶ : انتخابات پارلمانی برگزار شد و هوشی مین به‌عنوان رئیس‌جمهور برگزیده شد . چین به مرزهای شمالی ویتنام حمله کرد . درگیری با فرانسه‌نیز آغازگشت.

۱۹۴۹ : موافقت نامهٔ استقلال ویتنام با فرانسه امضاء شد .

۱۹۵۰ : چین و ویتنام روابط دیپلماتیک برقرار کردند .

۱۹۵۱ : در طی یک درگیری عظیم میان قوای ویتنام و فرانسه ، هزاران تن کشته شدند .

۱۹۵۴ : دژ فرانسوی دین بین فو بدست نیروهای ویتنامی سقوط کرد . درکنفرانس عمومی ژنو قرارداد متارکهٔ جنگ هند و چین و تقسیم ویتنام به دو منطقه شمالی و جنوبی به تصویب رسید .

ویتنام جنوبی (۷۵—۱۹۵۵)

۱۹۵۵ : نگو دین دیم نخست‌وزیر وقت ، رژیم سلطنتی را ملغی و در کشور اعلام جمهوری نمود . یک هیئت مستشاری امریکایی در ویتنام جنوبی مستقر شد .

۱۹۵۹ : بدنبال آغاز عملیات چریکهای ویت کنگ ، دیم در کشور اعلام وضعیت جنگی کرد . دهها هیئت و گروه نظامی امریکایی به‌ویتنام جنوبی گسیل‌شدند.

۱۹۶۰ : تعداد افراد نظامی امریکا در ویتنام جنوبی به ۷۸۵ نفر رسید .

۱۹۶۱ : جنگهای داخلی بنفع ویت کنگها ادامه یافت . لیندون جانسون معاون رئیس جمهور امریکا به سایگون مسافرت کرد .

۱۹۶۲ : عملیات وسیع نظامی در ویتنام جنوبی آغاز شد .

۱۹۶۳ : بعد از خشونتها و تظاهرات گسترده‌ای ، دیم بقتل‌رسید ودر کشور حکومت نظامیان برقرار شد .

۱۹۶۴ : کودتاهای متعدد در کشور درگرفت . تعداد قوای امریکا در ویتنام جنوبی به ۱۶،۰۰۰ تن رسید .

۱۹۶۵ : کودتاهای دیگری روی داد و سرانجام مارشال هوائی کائوکی و ژنرال وان تیو به قدرت رسیدند . تعداد قوای امریکایی مستقر درویتنام‌جنوبی‌به ۱۸۵،۰۰۰ نفر رسید .

۱۹۶۶ : جانسون رئیس جمهور امریکا با سران ویتنام جنوبی ملاقات کرد .

۱۹۶۷ : ژنرال تیو و مارشال کائوکی در طی یک‌انتخابات بریاست‌جمهوری‌ومعاونت ریاست جمهوری رسیدند . تعداد قوای امریکا در کشور به ۴۴۸ هزار تن‌افزایش یافت .

۱۹۶۸ : حملهٔ عمومی جبهه ویت کنگ آغاز شد . تعداد نیروهای امریکایی به ۵۲۵،۰۰۰ نفر رسید .

۱۹۶۹ : دولت موقت انقلابی جبههٔ آزادیبخش ملی (ویت کنگ) تشکیل شد و

چهارده کشور جهان آنرا برسمیت شناختند. تعداد قوای امریکایی درگیر در جنگهای ویتنام به ۶۳۰ هزارتن رسید.

۱۹۷۰: نیروهای مشترک ویتنام جنوبی و امریکا به داخل مرزهای کامبوج هجوم برده و بر علیه نیروهای ویت کنگ و ویتنام شمالی وارد عمل شدند. قوای ویتنام جنوبی پس از خروج سپاهیان امریکا عملیات را ادامه دادند.

۱۹۷۱: قوای ویتنام جنوبی توسط نیروهای ویتنام شمالی از لائوس بیرون رانده شدند. در یک انتخابات عمومی ژنرال تیو در مقامش تثبیت شد.

۱۹۷۴: گفتگوهای پاریس میان دو ویتنام قطع شد.

۱۹۷۵: نیروهای ویت کنگ و قوای ویتنام شمالی با هماهنگ کردن قوای خود شهرهای مهم جنوب را بتصرف خود درآوردند. امریکائیان سایگون را تخلیه نمودند و ژنرال تیو استعفاء داد. نیروهای کمونیست سایگون را فتح کرده ودر ۶ ژوئن، دولت انقلابی قدرت را در ویتنام جنوبی بدست گرفت.

ویتنام شمالی (۷۵ــ ۱۹۵۵)

۱۹۵۵: هوشی مین از چین و شوروی دیدن نمود.

۱۹۵۶: شورش روستائیان در مخالفت با برنامهٔ مزارع اشتراکی دولت شکست خورد.

۱۹۶۰: کنگرهٔ حزب کمونیست در هانوی خواستار آزادی ویتنام جنوبی از قید تسلط امپریالیسم شد. لی دوان به دبیرکلی حزب برگزیده شد.

۶۵ ــ ۱۹۶۴: هواپیماهای امریکایی قسمتهای وسیعی از ویتنام شمالی را بمباران نمودند. الکسی کاسیگین نخست‌وزیر شوروی به هانوی مسافرت کرد. سربازان امریکایی مستقیما" از طریق ویتنام جنوبی وارد جنگ با ویتنام شمالی شدند. بمباران استراتژیکی ویتنام شمالی توسط هواپیماهای غول‌پیکر ب ــ ۵۲ ازپایگاه گوام آغاز شد.

۱۹۶۶: سربازان چینی به حمایت از دولت ویتنام شمالی وارد جنگ شدند.

۱۹۶۷: تعرض شدید نیروهای کمونیست در جنوب آغاز گردید. هانوی شدیدا" بمباران شد. ویتنام شمالی آغاز مذاکرات صلح راموکول به خاتمهٔ عملیات جنگی از سوی امریکا دانست.

۱۹۶۸: کنفرانس پاریس با شرکت طرفهای درگیر در جنگ ویتنام آغاز شد بدنبال انتخاب نیکسون بریاست جمهوری امریکا، بمباران ویتنام شمالی موقتا" قطع شد.

۱۹۶۹: هوشی مین درگذشت و فام وان دونگ بقدرت رسید.

۷۵ ــ ۱۹۷۴: نیروهای کمونیست بتدریج مناطق جنوب را اشغال کرده و پس از تسلیم کامل و اضمحلال دولت ویتنام جنوبی (۳۰ ــ ۲۹ آوریل ۱۹۷۵)، وارد شهر سایگون شدند و دولت موقت انقلابی تشکیل گردید.

ویتنام متحد شده

۱۹۷۶: اولین انتخابات عمومی کشور ویتنام برگزار گردید. ویتنام شمالی‌وجنوبی رسما" در دوم ژوئیه با نام جمهوری سوسیالیستی ویتنام متحد گشتند و خط آهن سایگون هانوی گشوده شد.

۱۹۷۷: با رأی موافق شورای امنیت سازمان ملل متحد، ویتنام عضو آن سازمان گردید. درگیریهای مرزی میان ویتنام و کامبوج بالا گرفت. کمبود مواد غذایی در کشور بروز کرد.

۱۹۷۸: موج عظیم پناهندگان ویتنامی راه خروج از کشور را با وسائل مختلف در پیش گرفتند. درگیریهای مرزی با کامبوج شدت گرفت. ویتنام به "شورای همیاری اقتصادی" پیوست و با شوروی قرارداد ۲۵ ساله دوستی منعقد نمود. بدنبال درگیریهای مرزی با چین روابط بین دو کشور تیره گشت. حملهٔ قوای ویتنام بداخل مرزهای کامبوج آغاز گردید. طوفان ۳ میلیون تن برنج‌را نابود کرد.

۱۹۷۹: نیروهای ویتنامی همراه با شورشیان و تبعیدیان فراری کامبوج شدیدا" به مواضع دولتی کامبوج حمله کرده و پنوم پن را بتصرف خود درآوردند (هفتم ژانویه) اما دولت ساقط‌شده پل پوت به مقاومت خود در جنوب ادامه داد. سربازان چینی به خاک ویتنام حمله بردند. تعداد چینیهای‌آواره تبعه ویتنام در کشورهای مجاور به ۲۰۰،۰۰۰ تن رسید.

۱۹۸۰: حدود ۲۰۰ هزار سرباز ویتنامی در کامبوج و ۵۰ هزار تن در لائوس باقی ماندند. حملات به خاک تایلند ادامه یافت.

۸۲ ــ ۱۹۸۱: روابط با دول سوسیالیستی گسترش بسیار یافت.

ویرجین امریکا*

نام بین‌المللی: **ورجین آیلندز آو یونایتد استیتس** **VIRGIN ISLANDS OF THE UNITED STATES**

نام سابق: **هند غربی دانمارک**

این جزایر با ۳۴۴ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره شمالی، نیمکرهٔ غربی، در امریکای مرکزی، در شمال شرقی دریای کارائیب، جزء جزایر هند غربی، در شرق پوئرتوریکو و در غرب جزایر ویرجین انگلیس واقع شده است.

جزایر ویرجین از ۳ جزیره اصلی و حدود ۵۰ جزیره کوچک تشکیل یافته و بیشتر جزایر آن کوهستانی است. آب و هوای آن نیمه استوایی و مرطوب است. بلندترین نقطه ویرجین امریکا ۴۷۴ متر ارتفاع دارد که درجزیره سنت توماس واقع شده است. بزرگترین جزایر آن عبارتند از: سنت کروا (۲۱۲ کیلومتر مربع)، سنت توماس (۷۰) و سنت جان (۴۹ کیلومتر مربع).

جمعیت ویرجین امریکا در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۹۵،۲۱۴ نفر بوده و تراکم جمعیت ۲۷۶/۸ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۲۵٪ مردم‌آن شهرنشین هستند. ۸۵٪ جمعیت را سیاهپوستان و دورگه‌های سفید و سیاه و ۱۵٪ بقیه‌را نیز سفیدپوستان (امریکایی) تشکیل داده و عمدتا" مسیحی هستند. زبان رسمی انگلیسی و خط رایج لاتین است.

مرکز آن شارلوت آمالیه (۱۱،۷۰۰ نفر در سال ۱۹۸۰) است که در جزیرهٔ سنت توماس قرار دارد. این سرزمین مستعمره امریکا است و به وسیلهٔ وزارت‌کشور ایالات متحده اداره می‌شود. مردم آن شارمند امریکا محسوب می‌شوند ولی در انتخابات داخلی امریکا دارای رأی نیستند. فرماندار جزایر توسط مردم انتخاب می‌شود و یک شورای قانونگذاری با ۱۵ عضو انتخابی نیز بر ادارهٔ امور نظارت دارد.

واحد پول رایج دلار امریکا است و تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۸۰ معادل ۶۳۰ میلیون دلار و درآمدسرانه ۵،۹۸۰ دلار بوده که از رشد سالانه‌ای برابر ۳/۵٪ برخوردار بوده است. توریسم مهمترین منبع درآمد این جزایر است و در سال ۱۹۸۰ حدود ۱،۱۷۰،۰۰۰ توریست از آن دیدن کرده‌اند.

این جزایر در سال ۱۴۹۳ توسط کریستف کلمب کشف و به نام "دختران سنت اورسولا"، قدیس حامی ملوانان، ویرجین (دوشیزهٔ باکره) نامیده شد. جزایر ویرجین تا اواسط قرن هجدهم به تناوب در تصرف کشورهای هلند، انگلیس، اسپانیا و دانمارک قرار داشت و تا سال ۱۷۳۳ تمامی جزایر به تصرف دانمارک درآمد.

در سال ۱۷۵۴ جزایر فوق به مستعمرهٔ واحدی تحت عنوان "هندغربی دانمارک" تبدیل شدند. از سال ۱۸۶۸ مذاکراتی میان امریکا و دانمارک بر سر فروش جزایر

آغاز شد که نهایتا" در سال ۱۹۱۷ ایالات متحده این جزایر را به مبلغ ۲۵ میلیون دلار از دانمارک خریداری نمود و نام آن را از هند غربی دانمارک به جزایر ویرجین تغییر داد. در سال ۱۹۲۷ به مردم آن حق شارمندی ایالات متحده اعطاء شد و از سال ۱۹۷۰ انتخاب فرماندار جزایر ویرجین (که قبلا" توسط رئیس جمهور امریکا تعیین می‌شد) به مردم آن واگذار شد.

ویرجین انگلیس*

نام بین‌المللی: بریتیش ورجین آیلندز　BRITISH VIRGIN ISLANDS

این جزایر با ۱۵۳ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در امریکای مرکزی، جزء جزایر هند غربی، در شمال شرقی دریای کارائیب و در شرق جزایر ویرجین امریکا قرار گرفته است.

ویرجین انگلیس متشکل از ۳۶ جزیره کوهستانی و صخره‌ای است که کمتر از نیمی از آنها قابل سکونتند. آب و هوای آنها معتدل و پرباران است. از جزایر مهم آن میتوان از: تورتولا، ویرجین گوردا، نورمن و گوانا نامبرد. بلندترین نقطه آن حدود ۵۳۰ متر ارتفاع دارد.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ حدود ۱۱،۵۰۰ نفر و تراکم آن بالغ بر ۷۵ نفر در کیلومتر مربع بوده است. مردم آن عمدتا" سیاهپوست و دورگه سفید و سیاه بوده و اکثرا" پروتستان هستند. زبان رسمی انگلیسی و خط رایج لاتین است.

مرکز آن رود تاون با ۳،۵۰۰ نفر جمعیت در جزیره تورتولا واقع شده است.

این جزایر مستعمره انگلستان بوده و توسط فرماندار انتصابی شاه یا ملکه انگلستان زیر نظر یک شورای اجرایی اداره می‌شود. یک شورای قانونگذاری که اعضای آن عمدتا" انتخابی هستند، نیز بر اجرای امور نظارت دارد.

دامداری و ماهیگیری منبع عمده درآمد مردم است و واحد پول رایج دلار کارائیب شرقی می‌باشد.

ویک*

نام بین‌المللی: ویک آیلند　WAKE ISLAND

این جزیره با ۷/۷ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در شمال قاره اقیانوسیه، در اقیانوس کبیر، در ۳،۲۰۰ کیلومتری غرب جزایر هاوایی و در ۲،۴۰۰ کیلومتری شمال گوام واقع شده است.

ویک در حقیقت یک آبسنگ حلقوی است که در اطراف یک کوه آتشفشان زیردریایی بوجود آمده است و علاوه بر جزیره ویک دو جزیره کوچک ویلکس و پیل نیز در پیرامون مرداب آن قرار دارند.

جمعیت ویک در سال ۱۹۸۰ حدود ۳۰۰ نفر بوده و تراکم جمعیت ۴۰ نفر در کیلومتر مربع است و مرکز آن ویک آیلت می‌باشد. جزیره ویک متعلق به امریکا است و توسط نیروی هوایی آن اداره می‌شود. این جزیره در سال ۱۸۹۹ به تصرف امریکا درآمد. در سال ۱۹۳۵ یک ایستگاه هوایی برای ارائه خدمات خصوصی در آن تأسیس شد و در سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱ دو پایگاه برای نیروی هوایی و دریایی نیز در آن تأسیس شد. تا سال ۱۹۷۲ توسط نیروی دریائی اداره می‌شد و از آن تاریخ به نیروی هوایی ایالات متحده امریکا واگذار شده است.

هائی تی (هائیتی) [RH]

نام رسمی: جمهوری هائی تی
نام بین‌المللی: هِیتی HAITI
نام محلی: آئی‌تی HAÏTI

هائی تی با ۲۷،۷۵۰ کیلومتر مربع وسعت (صد و بیست و هشتمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در امریکای مرکزی، در شمال دریای کارائیب، در قسمت غربی جزیره هیسپانیولا و کشور دومینیکن واقع شده است.

هائی تی سرزمینی کوهستانی بوده و جلگه‌ها در نواحی ساحلی واقع شده‌اند. مهمترین رود آن، آرتیبونیت می‌باشد. آب و هوای آن در سواحل گرم و مرطوب و در نواحی مرتفع معتدل کوهستانی است. بلندترین نقطه آن قله سل با ۲،۶۷۴ متر ارتفاع میباشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۵،۱۰۰،۰۰۰ نفر (هشتاد و ششمین کشور جهان) بوده و تراکم آن ۱۸۳/۸ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۲۸٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (پورتوپرنس) حدود ۱۶٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۲/۵٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۱/۲٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۶/۳٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۹ سال و زنان ۵۱ سال است. در کشور هائی‌تی میزان تولد ۴۲ در هزار، میزان مرگ و میر ۱۶ در هزار و رشد جمعیت ۲/۴٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۲۰۰ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

۹۵٪ جمعیت آن سیاهپوست و ۵٪ دورگه سیاه و سفید و بیشتر مردم آن کاتولیک هستند. زبان رسمی آن فرانسوی و خط رایج نیز لاتین است.

پایتخت هائیتی شهر پورتوپرنس (۷۹۰،۹۰۰ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۸۰): کاپ هائیتین (۵۸،۰۰۰)، گونائیو (۳۹،۰۰۰) و له که لس کایس (۲۸،۰۰۰ نفر). بنادر مهم آن عبارتند از: پورتوپرنس در کنار خلیج پورتوپرنس و له که (لس کایس) در کنار دریای کارائیب.

حکومت هائی تی جمهوری بوده و رئیس جمهور مادام العمر و نخست وزیر ژان کلود دووالیه است.

قوه مقننه از یک مجلس نمایندگان با ۵۸ عضو که بمدت ۶ سال انتخاب میشوند تشکیل یافته ولی عملا" دارای قدرت اندکی میباشد.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۶۴ تدوین شده و در سال ۱۹۷۱ اصلاحاتی بر آن افزوده گردیده است. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری هائی تی از ۵ ولایت (دپارتمان) تشکیل گردیده که زیر نظر حاکم انتصابی دولت مرکزی اداره شده و اسامی و مراکز آنها بشرح زیر میباشد:

نام	مرکز
آرتیبونیت	گونائیو
سود (جنوب)	له که (لس کایس)
نور (شمال)	کاپ هائیتین (کاپ آئیسیان)
نور – وست (شمال غرب)	پوردوپه
وست (غرب)	پورتو پرنس

فعالیت احزاب در هائی‌تی محدود بوده و حزب وحدت ملی تنها حزب قانونی آن است .

هائی تی در سال ۱۸۰۴ از اسپانیا مستقل شده و روز ملی آن اول ژانویه است . در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن درسازمانهای زیرنیز عضویت دارد : سازمان کشورهای امریکائی ـ بلادکس ـ سی سی دی ـ سکلا ـ اکلا ـ فائو ـ گات ـ یاآا ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایدب ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایمف ـ ایتو ـ سلا ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو .

مهمترین صنایع کشور عبارتند از : قند و شکر، تولید قهوه، مشروبات، نساجی ، سیمان ، صابون سازی ، روغن خوراکی ، غذایی ، چوب ، چرم و دستی . قهوه، پنبه، موز، نیشکر، کاکائو، توتون، برنج و انجیر نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفربالغ بر۰/۱۳ هکتار میباشد . تولید سالیانه (۱۹۸۰) گوشت گاو ۲۴،۰۰۰ تن ، گوشت خوک ۳۳،۰۰۰ تن و گوشت گوسفند ۶،۰۰۰ تن میباشد . تولید سالانه (۱۹۸۰) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۳۵۰ میلیون کیلو وات ساعت است .

بوکسیت ، مس ، طلا ، نقره ، نیکل ، زغال سنگ ، آنتیموان ، گوگرد و گچ نیز مهمترین معادن آن می‌باشد . نیروی کار کشور بالغ بر ۳،۰۰۴،۶۰۰ نفر است که ۸۰% در بخش کشاورزی ، ۷% در صنایع و ۱۳% نیز در بخش خدمات مشغول کار هستند . تعداد ثابت افراد ارتش ۶،۵۵۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۱۴،۹۰۰ نفر است .

واحد پول آن گورد (Gde) = ۱۰۰ سانتیم برابر با ۱۶/۵ ریال است و هر ۵ گورد معادل یک دلار می‌باشد .

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۱/۴ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۲۲۱ دلار) که ۱۴/۴% از صنایع ، ۴۵% ازکشاورزی ، ۲۲% ازتوریسم و ۴% از معدن داری بدست می‌آید . هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱/۱% و هزینه‌های آموزش و پرورش ۰/۹% تولید ناخالص ملی بوده است . نرخ سالانه‌رشد تولید ناخالص ملی حدود ۲/۱% است . درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۹۴ میلیون دلار و هزینه‌های آن نیز ۹۴ میلیون دلار بوده است .

واردات هائی تی در سال ۱۹۷۸ حدود ۲۲۱ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل : گندم ، ماهی ، کاغذ ، پنبه صنعتی ، وسائط نقلیه ، نفت و وسایل الکتریکی بوده واکثرا " از کشورهای امریکا (۴۵%) ، ژاپن (۹%)، کانادا (۸%)، فرانسه و آلمان غربی (هر کدام ۶%) وارد میشود . میزان صادرات نیز حدود ۱۴۸ میلیون دلار است که بیشتر شامل : قهوه ، شکر ، بوکسیت ، مشتقات نفت ، صدف ، میوه جات ، کاکائو ، موز ، برنج و چوب است و اکثرا " به‌کشورهای امریکا (۵۹%) ، فرانسه (۱۳%)، بلژیک (۹%) و ایتالیا (۷%) صادر میشود .

در هائی‌تی حدود ۴،۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۹ حدود ۲۳،۹۰۰ اتومبیل سواری و ۸،۵۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است . طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۲۵۰ کیلومتر بوده‌وارتباطات هوایی داخلی این کشور توسط **COHATA** انجام میشود .

سالانه حدود ۱۰۰،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن میکنند .

ارتباطات هائی‌تی قسمتی در دست دولت است . در سال ۱۹۷۶ تعداد ۷۲ فرستنده رادیویی و ۱ فرستنده تلویزیونی و ۹۵۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱۴،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و همچنین در سال ۱۹۸۰ تعداد ۳۴،۹۰۰ شماره تلفن بکار رفته است . بطور متوسط ۷ نشریه‌روزانه با تیراژی حدود ۱۵۰،۰۰۰ و سرانه ۳۰ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۸۰) منتشر میشود . مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد .

در کشور هائی تی برای هر ۱،۳۴۴ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۸،۵۰۵ نفر یک پزشک وجود دارد . ۲۵% مردم باسوادند و ۳۴% نوجوانان ۱۹ ـ ۵ سال در مدارس درحال تحصیل هستند . تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۷ حدود ۶۰۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۲،۰۸۳ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۴۳ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد . تعداد دانشجویان هائی تی درسال ۱۹۷۶ نیز حدود ۲،۵۰۰ نفر بوده است .

تاریخچه

هائی تی قسمتی از جزیرهٔ بزرگ هیسپانیولا است که در سال ۱۴۹۲ توسط کریستف کلمب کشف و ضمیمهٔ امپراطوری اسپانیا شد . درآنزمان ساکنان‌این‌جزیره که حدود یک میلیون نفربرآورد می‌شدند ، از اقوام سرخپوست آراواک بودند . بتدریج مهاجرنشینهائی تأسیس شد و به مرورزمان نسل سرخپوستان بومی نیزمنقرض گردید . اسپانیولیها برای پر کردن جای مردم بومی ، از افریقا بردگان سیاه‌را وارد جزیره هیسپانیولا کردند .

هنگامی که مستعمرهٔ اسپانیا در شرق هیسپانیولا استقراریافت ، قسمت غربی تبدیل به یک پایگاه برای عملیات دزدان دریایی که‌ازطرف‌دول‌انگلیس و فرانسه حمایت می‌گردیدند ، شد . این دزدان که عمدتا " فرانسوی بودند از طرف بومیان جزیره نیز حمایت و تقویت می‌شدند . از اینرو اسپانیائیها در جنگ با دزدان دریایی شکست می‌خوردند .

در نیمهٔ دوم قرن هفدهم ، فرانسه بقصد تسخیر هائی‌تی و ایجاد پایگاهی در دریای کارائیب با اسپانیا وارد جنگهای سیاسی نظامی شد و سرانجام نیز در سال ۱۶۷۷ هائی‌تی را بتصرف خود درآورد . استعمارفرانسه‌تا اوائل قرن نوزدهم بطول انجامید و در دورهٔ استعمارفرانسه ، هائی‌تی تبدیل به یکی از حاصلخیزترین مستعمرات کارائیب شد .

یکی از مهمترین وقایع دوران تسلط فرانسه بر هائی‌تی که در اصل زمینه‌ای برای استقلال این سرزمین شد ، در سال ۱۷۹۱ بوقوع پیوست . درآن سال صدها هزار بردهٔ سیاه سر به شورش برداشتند و دو هزاربرده‌دارفرانسوی رابقتل‌رساندند و نبردی سهمگین و خونین شروع شد . رهبر انقلابیون سیاه توسن لوورتور بود که موفق شد سربازان فرانسوی و سپس مداخله‌گران انگلیسی و اسپانیایی را شکست بدهد . با این وجود در سال ۱۸۰۳ ژنرال لوورتور که توانسته بود نواحی وسیعی را در هیسپانیولا بتصرف خود درآورد ، توسط قوای فرانسوی اعزامی ناپلئون دستگیر و به فرانسه اعزام گشت . اما این تبعید فقط بر خشم و کینهٔ مردم‌هائی‌تی افزود با اینحال تسلط فرانسه دوامی نیاورد و در سال ۱۸۰۴ قوای فرانسه توسط یاران لوورتور یعنی دسالین ، پسیون و کریستف که هر سه‌خودرا ژنرال‌می‌خواندند، از هائی‌تی بیرون رانده شدند و این کشور به استقلال دست یافت .

هائی‌تی اولین کشور مستقل امریکای لاتین است و همچنین تنها کشور این منطقه است که در آن زبان و تا حدودی فرهنگ فرانسوی رایج است .

ژنرال دسالین از سال ۱۸۰۴ تا ۱۸۰۶ حکومت‌کرد و پس‌ازاو ژنرال‌الکساندر پسیون بمدت دوازده سال تا سال ۱۸۱۸ قدرت را در دست گرفت . اوضاع داخلی هائی‌تی در سالهای پس از استقلال همانند اکثر کشورهای امریکای لاتین همواره متشنج و مغشوش بوده است .

در سال ۱۸۱۱ سومین یار لوورتور بنام هانری کریستف که با حکومت پسیون نیز مخالف بود ، در نواحی شمالی جزیره ، خود را امپراطور خواند و به تقلید از دربار لوئی چهاردهم درباری برای خود ترتیب داد و با استثمار کارگران حکومت کرده وخودرا هانری اول نامید . این امپراطور سیاهپوست در سال ۱۸۲۰ درطی یک شورش و قیام مردمی خودکشی کرد .

سرانجام در سال ۱۸۲۰ هائی‌تی تحت لوای حکومت ژان پیر بوایه وحدت یافت و وی نیز تا سال ۱۸۴۴ بر این کشور حکومت راند . پس از وی نیز هائی تی وضع متشنجی داشت . از آنجا که زمامداران جدید فاقد تخصص‌ومهارت‌های لازم برای ادارهٔ یک کشور بودند و نیز بسبب بحرانهای اقتصادی ، این‌جمهوری‌جوان گرفتار یک سلسله دیکتاتوری‌های زودگذر و جنگهای خانگی و اختلافات و مناقشات نژادی گردید ، از اینرو تنزل فاحشی در بهای فراورده‌های تجارتی پیدا شدو قهوه تبدیل به مهمترین محصول کشاورزی کشور گردید . ازطرف دیگر مناطق‌شمال‌جزیره اهمیت خود را بنفع نواحی جنوبی از دست دادند . بهر حال هائی تی در طول قرن نوزدهم اوضاع ناآرامی داشت .

نفوذ امریکا در هائی تی از سال ۱۹۰۵ آغاز گشت. هائی تی در بین سالهای ۱۵ – ۱۹۱۰ دارای هفت رئیس جمهور شد که همگی توسط شورش یا کودتا از کار برکنار گشتند. در سال ۱۹۱۵ رئیس جمهور وقت بنام گیوم سام که دست نشاندهٔ امریکا بود، دست به کشتار دویست زندانی سیاسی زد. شورش همگانی روی داد و شورشیان کاخ ریاست جمهوری را مورد حملهٔ خود قرار دادند. گیوم سام که به سفارت فرانسه پناهنده شده بود، درهمانجا بدست شورشیان بقتل رسید. بلافاصله تفنگداران و پیاده نظام امریکا بدستور دریادار کاپرتن امریکایی در پورتو پرنس پیاده شدند و امریکا بسرعت زمام امور هائی تی را در دست گرفت و در مدتی کوتاه قانون اساسی جدیدی را برای آن کشور تدوین نمود.

در سال ۱۹۳۰ ونسان در یک انتخابات عمومی که نیروهای اشغالگر امریکایی آنرا سازمان داده بودند بریاست جمهوری رسید. در سال ۱۹۳۴ روزولت رئیس جمهور امریکا دیدار دوستانه‌ای از هائی تی کرد و اعلام داشت که قوای امریکا به زودی از هائی‌تی خارج خواهند شد. سربازان امریکا در موعد مقرر از هائی‌تی بیرون رفتند و قدرت کامل را به ونسان تفویض نمودند. ونسان در سال ۱۹۳۷ با موجی از خشم ملت هائی تی روبرو شد. دلیل این نارضائیها قتل عام پانزده هزار کشاورز هائی تی بدست نیروهای نظامی تروخیلو دیکتاتور دومینیکن بود (این کشاورزان بخاطر کار در مزارع دومینیکن از مرز عبور کرده و گرفتار غضب تروخیلو گردیدند). دولت هائی تی بعنوان غرامت خواستار پانصد و پنجاه‌هزار دلار شد، که این امر بر مردم گران آمد (بعلت پائین بودن مقدار خسارت) و بر علیه دولت شورش کردند. بهر حال دولت وی در سال ۱۹۴۱ ساقط شد و جانشین او شخصی بنام الی لسکو که سیاهپوست و نژاد پرست بود، گردید. ولی وی نیز بزودی مجبور به فرار گردید و نظامیان در رأس یک شورای موقت قرار گرفتند و ترتیب انتخاباتی رادادند که موجب روی کار آمدن یک حقوق دان بنام دو مارسه استیم شد. از جمله اقدامات استیم بالا بردن سطح دستمزدها و ایجاد یک بازار بین المللی در سال ۱۹۵۰ در کشور بود. دومارسه همچنین تغییراتی در قانون اساسی داد اما ارتش وارد صحنه شد و دومارسه‌را تبعید نمود. سپس‌چندتن دیگر به ریاست جمهوری رسیدند تا سرانجام در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۵۷ یک پزشک روستایی بنام فرانسوا دو والیه بر سر کار آمد و با دیکتاتوری شروع به حکومت کرد و تا هنگام مرگش، قدرت خود را از طریق حمایت نظامیان حفظ کرد. دو والیه یکی از خونخوارترین دیکتاتورهای امریکای مرکزی بود و در طول دوران حکومتش به پاپا دوک معروف شد.

حکومت هائی تی در ژانویه سال ۱۹۶۲ در طی کنفرانس سازمان کشورهای امریکایی با اعمال هر نوع مجازاتی علیه کوبا مخالفت نمود ولی این جبهه‌گیری جعلی کمی بعد هنگامیکه امریکا قول مساعدتهای مالی را به آن داد جهت عکس به خود گرفت.

در اوائل سال ۱۹۶۴ روابط هائی تی با امریکا تیره شد و روابط دیپلماتیک دو کشور قطع گردید ولی در سوم ژوئن همانسال روابط دوجانبه مجددا" آغازشد.

در سال ۱۹۶۴ دو والیه خود را رئیس جمهور مادام العمر کشور نامید ولی در ماه مارس سال بعد به فکر افتاد تا خود را با نام فرانسوای اول امپراطور اعلام نماید.

در سال ۱۹۶۴ بانک توسعه کشورهای امریکایی و همچنین نمایندگی توسعهٔ بین‌المللی با اعطای وامی به مبلغ ۶ میلیون دلار به رژیم دووالیه موافقت‌کردند. در تمام دوران حکومت دووالیه فقر و بدبختی در تمام شهرها و روستاها به چشم می‌خورد.

مهمترین احزاب مخالف پاپادوک عبارت بودند از: حزب اتحاد ملی، حزب دموکرات مخالف و حزب متحد کمونیست هائی تی.

در سال ۱۹۶۸ تعدادی از تبعیدیان هائی تی تلاش نمودند تا با استفاده از جنگهای چریکی دولت دووالیه را سرنگون سازند ولی دستگیر و اعدام گشتند.

صندوق بین‌المللی پول در ماه اوت ۱۹۶۸ یک وام فوری بمبلغ ۱/۵ میلیون دلار با بهرهٔ کم و اقساط پنج ساله به حکومت دو والیه داد.

پس از مرگ فرانسوا دووالیه (پاپا دوک) در بیست و دوم آوریل ۱۹۷۱ پسرش کلود دووالیه به جای او بر مسند حکومت نشست و وی نیز با دیکتاتوری شروع به حکومت کرد. در حال حاضر هائی تی بقدری به امریکا وابسته است که به ایالت پنجاه و دوم آن کشور (بعد از اسرائیل) معروف است.

سال شمار وقایع مهم

۱۴۹۲: کریستف کلمب پای به سواحل هائی‌تی نهاد.

۱۶۷۷: فرانسه هائی تی را به تصرف خود درآورد.

۱۷۹۱: سیاهان، شورش خونینی علیه حاکمان سفید پوست صورت دادند.

۳ – ۱۸۰۱: لوورتور رهبر استقلال طلبان قسمتی از هائی تی را مستقل نمود ولی حکومت وی بدست قوای اعزامی ناپلئون مضمحل گردید.

۱۱ – ۱۸۰۴: دسالین در ادامه نبرد، فرانسویان را شکست داد و خود امپراطور گردید ولی کمی بعد ترور شد و بقتل رسید. هائی تی به دو کشور تجزیه شد.

۴۴ – ۱۸۲۰: هائی تی تحت حکومت ژنرال پیربوایه مجددا" وحدت یافت و در طی این سالها همراه با دومینیکن اداره شد. در سال ۱۸۴۴حکومت‌بوایه ساقط شد و کشور مجددا" استقلال خود را بدست آورد.

۵۹ – ۱۸۴۹: هائی تی تحت حکومت رئیس جمهور سیاه پوست سابق بنام‌فوستن الی سولوک با عنوان امپراطور درآمد. سولوک در سال ۱۸۵۹ توسط یک قیام برهبری دورگه‌ای بنام نیکولا فابر ژفرار، از مقامش خلع شد.

۱۹۰۵: امریکا ادارهٔ امور گمرکی هائی تی را بدست گرفت.

۱۹۱۵: کنترل کامل کشور بدست امریکا افتاد. این عمل موجب خصومت مردم امریکای لاتین با امریکا گردید.

۱۹۳۰: استیو ونسان بریاست جمهوری هائی تی رسید.

۱۹۳۴: قوای امریکا از هائی‌تی خارج شدند.

۱۹۳۷: حدود ۱۵،۰۰۰ تن از اتباع هائی‌تی در حدود مرز دومینیکن توسط قوای تروخیلو دیکتاتور دومینیکن قتل عام شدند.

۱۹۴۱: دولت ونسان سقوط‌کرد و الی لسکو رئیس جمهور شد.

۱۹۴۵: هائی تی به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۵۷: بدنبال چند بار تغییر دولت قدرت بدست نظامیان افتاد. درانتخابات عمومی جدید فرانسوا دووالیه بریاست جمهوری انتخاب شد و با دیکتاتوری به حکومت ادامه داد.

۱۹۶۴: روابط با امریکا موقتا" قطع شد. دووالیه رئیس جمهور مادام العمرگشت. کوشش برای سرنگونی دووالیه شکست خورد.

۱۹۶۸: کوشش تبعیدیان هائی‌تی برای سرنگونی رژیم دووالیه به شکست منجرشد.

۱۹۶۹: مخالفان دووالیه در یک سازمان ائتلافی با یکدیگر متحد شدند. سازمان کشورهای امریکائی رژیم حاکم را به اعمال تروریسم متهم کرد.

۱۹۷۰: کشتیهای گارد ساحلی هائی تی در طی یک کودتای ناموفق کاخ ریاست جمهوری را زیر آتش گرفتند.

۱۹۷۱: بدنبال مرگ فرانسوا دووالیه، فرزندش ژان کلود دووالیه بقدرت رسید.

۱۹۷۷: خشکسالی و کمبود باران در کشور موجب قحطی و کمبود برق شد.

۸۰ – ۱۹۷۹: هزاران نفر از اتباع هائی تی از کشور فرار کرده وبه‌فلوریدا رفتند.

در آوریل ۱۹۸۰ یک قانون اساسی جدید به مورد اجرا درآمد.

۱۹۸۱: یک توطئه کودتا عقیم ماند.

هاولند،بیکروجارو یس*

نام بین المللی: **هاولند، بیکر اند جارِوِس** **HOWLAND, BAKER & JARVIS**

این ۳ جزیره با ۷/۲ کیلومتر مربع وسعت در نیمکرهٔ غربی ، در اقیانوس کبیر و در اطراف خط استوا واقع شده‌اند . جزیره‌های هاولند و بیکر ، هرکدام یک آبسنگ حلقوی هستند که در فاصلهٔ تقریبی ۳،۲۰۰ کیلومتری جنوب غربی هونولولو (در جزایر هاوائی) قرار دارند و جزیره جارویس نیز در حدود ۱،۹۰۰ کیلومتری شرق دو جزیرهٔ فوق و در میان جزایر لاین واقع شده است .

این جزایر غیر مسکونی و متعلق به‌امریکا می‌باشند و به‌وسیلهٔ نیروی دریایی ایالات متحده اداره می‌شوند .

هردومک دونالد*

نام بین المللی: **هرد اندمک دانلد** **HEARD AND Mc DONALD**

این جزایر با ۲۵۳ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره جنوبی ، نیمکره شرقی، در شمال قارهٔ جنوبگان ، در جنوب اقیانوس هند ، در جنوب جزایر کرگلن (فرانسه) و حدود ۳،۸۰۰ کیلومتری جنوب غربی استرالیا واقع شده است .

جزیره هرد کوهستانی و جزیره مک دونالد صخره‌ای است و هردو جزیره غیر مسکونی می‌باشند .

این سرزمین مستعمره استرالیا است وبه‌عنوان " سرزمین خارجی استرالیایی" توسط‌آن کشور اداره می‌شود .

هلند [NL]

نام رسمی: **پادشاهی هلند**
نام بین المللی: **ندرلندز NETHERLANDS**
نام محلی: **ندرلاند NEDERLAND**

هلند با ۴۱،۱۶۰ کیلومتر مربع وسعت (صد و نوزدهمین کشور جهان) در نیمکره شمالی ،نیمکره شرقی ، در غرب قاره اروپا ، درکنار دریای‌شمال ودرهمسایگی کشورهای بلژیک در جنوب وآلمان غربی در شرق واقع شده است .

هلند کم ارتفاع‌ترین کشور اروپا بوده و قسمت وسیعی ازآن پائین‌تر ازسطح دریا است و به وسیله ایجاد سدهایی از نفوذ آب دریا به‌آن نواحی جلوگیری می‌شود . جلگه‌های‌آن دارای وسعت فراوان بوده و عمدتا" در نیمه جنوبی آن واقع شده‌اند . مهمترین رودهای آن عبارتند از: ماس(موز) ، آیسل ، وال ولک . جنگلها در آن وسعت زیادی داشته وآب و هوای آن معتدل و مرطوب و دریایی است . پائین‌ترین نقطه‌آن حدود ۷ متر پائین‌تر از سطح دریا است و در اطراف شهر روتردام واقع شده است . کوه والسربرگ (۳۲۱ متر) بلندترین نقطهٔ‌آن‌است.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۱۴،۲۴۰،۰۰۰ نفر(چهل و هفتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۳۴۸/۶ نفر در کیلومتر مربع میباشد . ۷۶% مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (آمستردام) حدود ۵% جمعیت کشور را تشکیل میدهد . از لحاظ توزیع سنی ۲۴/۲% جمعیت را افراد کمتراز ۱۴ سال ، ۶۰/۴% را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۵/۴% جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۷۱/۹ سال و زنان ۷۸/۵سال میباشد . در هلند میزان تولد ۱۲/۵ در هزار ، میزان مرگ و میر ۸/۳ در هزار و رشد جمعیت ۰/۴۶% است . میزان مرگ و میر کودکان نیز ۹ نفر در هرهزار نوزاد میباشد .

مردم آن از نژاد سفید و عمدتا" از تیره ژرمن (هلندی)میباشند . ۴۰/۴% جمعیت آن کاتولیک ، ۳۶% پروتستان و ۲۳/۵% نیز بودن مذهب می‌باشند . زبان رسمی هلندی و خط رایج لاتین است .

پایتخت هلند ، شهر آمستردام (۷۰۰،۷۵۹ نفر) بوده و پرجمعیت ترین شهرها عبارتند از (۱۹۸۲): روتردام (۵۶۸،۱۶۷) ، لاهه (اس گراونها گه) (۴۵۳،۳۰۰) ، اوترخت (۲۳۴،۵۴۳) ، ایند هوون (۱۹۵،۵۹۹) ، گرونینگن (۱۶۵،۱۴۶) ، هارلم (۱۵۶،۰۲۵) ،تیلبورگ(۱۵۳،۹۵۷)،نایمگن (۱۴۷،۱۷۲ نفر) . بنادر مهم آن عبارتند از: روتردام (در کنار رود نیوه‌ماس) وآمستردام (در کنار رود آی) .

حکومت هلند پادشاهی بوده‌وپادشاه‌فعلی ملکه‌بئاتریکس ویلهلمیناآرمگارد، و نخست‌وزیر آندرئاس آنتونیوس ماریا وان آگت می‌باشد .

قوه مقننه از دو مجلس قانونگذاری ، یکی مجلس اول با ۷۵ عضو که توسط هیئت مقننه استانها بمدت ۶ سال و دیگری مجلس دوم با ۱۵۰ نماینده‌که‌مستقیما" از طرف مردم بمدت ۴ سال انتخاب میشوند ، تشکیل یافته است .

قانون اساسی موجود در سال ۱۸۱۴ تدوین شده و چندین بار مورد تجدید نظر قرار گرفته است .

بر اساس‌آخرین تقسیمات کشوری هلند از ۱۱ استان تشکیل گردیده که هر کدام دارای هیئت و شورای منتخب مردم و همچنین کمیسیونر دولت مرکزی بوده و مشخصات آنها بشرح زیر میباشد:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
اوترخت	۱،۳۹۳	اوترخت
اوورآیسل	۳،۹۳۲	زووله
درنته	۲،۶۸۶	آسن
زوید هولاند	۳،۲۶۱	لاهه(اس‌گراونهاگه)
زه لاند	۲،۷۰۱	میدلبورگ
فریسلاند	۳،۷۹۲	لئویواردن
گرونینگن	۲،۴۱۹	گرونینگن
گلدرلاند	۵،۱۳۱	آرنهم
لیمبورگ	۲،۲۰۹	ماستریخت
نورد برابانت	۵،۱۰۵	سرتوگنبوس
نورد هولاند	۲،۹۱۱	هارلم

فعالیت احزاب در هلند آزاد است و بیش از ۷۰ حزب سیاسی در آن فعالیت دارند که مهمترین آنها عبارتند از: حزب دموکرات مسیحی ، حزب کارگر ، حزب خلق برای آزادی و دموکراسی ، حزب دموکرات ۶۶، حزب سوسیالیست ، حزب کمونیست و حزب مترقی رادیکال .

هلند در سال ۱۵۸۱ استقلال یافته و روز ملی آن سی‌ام‌آوریل‌است . درسال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن درسازمانهای زیرنیزعضویت دارد: بنلوکس ـ ناتو ـ شورای اروپا ـ جامعه اروپا ـ وئو ـ آدب ـ سی سی دی ـ اسه ـ امس ـ فائو ـ گات ـ یاآا ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایدب ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایمف ـ ایتو ـ او اسی دی ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو .

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: صنایع فلزی ، ماشینی ، غذایی ، شیمیایی، نساجی ، پالایش نفت ، تراش‌الماس، الکتریکی ، اتومبیل‌وصنایع‌نظامی . سیب‌زمینی

چغندر قند، سبزیجات، میوه‌جات و گل‌های زینتی نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۰۴ هکتار می‌باشد. تولید سالیانه (۱۹۸۰) گوشت گاو ۴۱۲،۰۰۰ تن، گوشت خوک ۱،۱۱۰،۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۲۳،۰۰۰ تن و صید ماهی ۳۵۰،۰۰۰ تن میباشد. تولید سالانه (۱۹۸۰) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۶۴/۸ میلیارد کیلووات ساعت است.

معادن مهم آن نفت و گاز طبیعی، زغال سنگ، آهن و نمک میباشند.

نیروی کار کشور بالغ بر ۴،۸۰۰،۰۰۰ نفر است که ۳۵٪ آن در صنایع، ۷٪ در بخش کشاورزی و ۵۸٪ در بخش خدمات مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۱۵۸،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۱۷۶،۵۰۰ نفر است.

واحد پول آن گوئیلدر (فلورن) هلند (gld) = ۱۰۰ سنت برابر با ۳۰/۱ ریال است و هر ۲/۱۳ واحد آن معادل یک دلار می‌باشد.

میزان تولید ناخالص ملی آن در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۱۳۹ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۹،۷۴۹ دلار) که ۴۲٪ آن از صنایع، ۵/۶٪ از کشاورزی و ۱۸٪ از تجارت، بانکداری و امور مالی بدست می‌آید. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۳/۵٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۸/۵٪ تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۲/۲٪ است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۵۸ میلیارد دلار و هزینه‌های بودجه در همین سال معادل ۶۳/۳ میلیارد دلار بوده است.

واردات کشور هلند در سال ۱۹۸۱ حدود ۶۵ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: غلات، نفت خام، مواد شیمیایی، منسوجات، آهن و پولاد، وسایل الکتریکی، وسایط نقلیه و ماشین آلات و موتور ماشین بوده و اکثرا" از کشورهای آلمان غربی (۲۲٪)، بلژیک (۱۲٪)، انگلستان (۹٪) و امریکا (۹٪) واردمیشود. میزان صادرات نیز حدود ۶۸/۳ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: گوشت، پیاز گل و گل، تولیدات نفتی، مواد شیمیایی، منسوجات، ماشین‌آلات ووسایل الکتریکی است و اکثرا" به کشورهای آلمان غربی (۳۰٪)، بلژیک (۱۵٪)، فرانسه (۱۱٪) و انگلستان (۹٪) صادر میشود.

در هلند حدود ۸۶،۰۰۰ کیلومتر راه آسفالته و بزرگراه وجود داشته و در سال ۱۹۷۹ تعداد ۴،۱۰۰،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۳۲۷،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده و ۶۲،۴۰۰ اتومبیل سواری و ۱۱،۵۲۰ وسیله نقلیه عمومی نیز در سال ۱۹۷۸ تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۲،۸۵۰ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط شرکت هواپیمایی KLM (خط هوایی سلطنتی هلند) انجام میشود.

سالانه (۱۹۷۷) حدود ۲،۸۲۰،۰۰۰ نفر توریست از این کشور دیدن می‌کنند.

ارتباطات هلند دولتی است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۳۰ فرستنده‌رادیویی و ۲۱ فرستنده تلویزیونی و ۳،۹۹۷،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۳،۷۷۴،۰۰۰ گیرندهٔ تلویزیونی مورد استفاده بوده و همچنین تعداد ۶،۸۰۰،۰۰۰ شماره تلفن نیز در سال ۱۹۸۰ بکار رفته است. بطور متوسط ۹۳ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۴،۴۵۵،۰۰۰ و سرانه ۳۱۵ روزنامه برای هزار نفر (در سال ۱۹۸۰) منتشر می‌شود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد.

در هلند برای هر ۹۹ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۵۸۰ نفر یک پزشک وجود دارد. همه مردم باسوادند و ۶۳٪ نوجوانان ۵ ـ ۱۹ سال در مدارس در حال تحصیل هستند. تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۳،۰۲۵،۰۰۰ نفر بوده که در ۱۲،۳۶۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۱۷ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان هلند در سال ۱۹۷۹ حدود ۲۷۰،۰۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

تاریخ واضح هلند به حدود دو هزار سال پیش بازمی‌گردد. از سال ۵۷ پیش از میلاد ژولیوس سزار امپراطور مقتدر روم قصد تسخیر هلند و نواحی اطراف آنرا نمود و دو سال بعد بدین مقصود نایل آمد و تا سال ۱۲ قبل از میلاد سرتاسر هلند تحت نفوذ روم درآمد. در زمان هجوم رومیان، اقوام ژرمنی و سلتی در هلند سکنی داشتند.

در قرن سوم میلادی گروهی از اقوام فرانکهای غربی به نام فرانکهای سالیان به قسمت سفلای کشور وارد شدند. در اواخر قرن نهم میلادی هلند جزئی از قلمرو سلسلهٔ فرانکی کارولنژی تحت پادشاهی شارلمانی بود. در آغاز قرن دهم چپاولگران هلند را اشغال کردند و امپراطوری پرعظمت شارلمانی مضمحل گشت. دزدان دریایی دانمارکی نیز به سواحل هلند حمله برده وهمه‌چیزراویران‌کردند، بطوریکه دهها سال هلند دستخوش اغتشاشات بود. در همین اوان خاندان نروژی (وایکینگی) بنام هارولد حدود ۵۰ سال بر هلند سلطه راندند. سرزمین هلند در قرون وسطی مرکب از مجموعه ایالات کوچکی بود که هرکدام دست نشانده امپراطوری مقدس روم بودند.

در اوائل قرن پانزدهم فیلیپ نیکو دوک ناحیه بورگونی و کنت فلاندر (در فرانسهٔ فعلی) از طریق ازدواجهای فامیلی، انعقاد پیمان، جنگ و خرید، تمام هلند و نواحی اطراف را به دست آورد. به این ترتیب فیلیپ دارای نقش تعیین کننده‌ای در اروپای شمالی و غربی گشت و دخالتهایی نیز در جنگهای صد ساله میان فرانسه و انگلستان نمود. پس از وی در سال ۱۴۶۷ پسرش شارل دلیر به جانشینی وی نشست. وی سیاست ضد فرانسوی را در پیش گرفت و بسرعت نواحی وسیع دیگری را بخاک خود الحاق کرد تا عاقبت در یکی از جنگهایش درگذشت.

پس از مرگ او در سال ۱۴۷۷، دخترش ماری دوبورگونی به حکومت رسید ولی بر اثر اغتشاشات داخلی و عدم کفایت وی، مملکت بسرعت متلاشی و تجزیه شد. ماری دوبورگونی با ماکسیمیلیان اول امپراطور "امپراطوری مقدس روم" ازدواج کرده بود. پس از مرگ ماری در سال ۱۴۸۲ حکومت هلند و نواحی اطرافش به فرزندش فیلیپ اول رسید. وی تا سال ۱۴۹۳ در شهرگان (گنت) تحت مراقبت پدرش بود و در آن سال تحت سرپرستی وی اسما" به حکومت فروبومان (= زمینهای پست، که در اصطلاح جغرافیای سیاسی به هلند، بلژیک، لوکزامبورگ اطلاق می‌گردد) رسید.

پس از مرگ فیلیپ در سال ۱۵۰۶ نواحی هلند، لوکزامبورگ، آرتوا و فرانش کنته به فرزند ۶ ساله‌اش شارل رسید. او بعدها یکی از بزرگترین امپراطوران تمام تاریخ اروپا یعنی شارل کن یا شارل پنجم (کارلوس اول اسپانیا) شد. وی پس از مرگ پدر بزرگ مادریش فردیناند پنجم پادشاه اسپانیا، نواحی وسیع دیگری را در اقصیٰ نقاط اروپا و امریکا به ارث برد (۱۵۱۶) و بدین ترتیب مملکت متحد اسپانیا بوجود آمد. شارل کن در سال ۱۵۱۹ امپراطور امپراطوری مقدس روم نیز شد.

وی در سال ۱۵۵۴ از کار کناره گرفت و اسپانیا، ناپل، سیسیل، هلند و متصرفات امریکایی اسپانیا را به پسرش فیلیپ دوم (و بقیه را به برادرش فردیناند اول شاه مجارستان) داد. شورش هلند بزرگترین شکست دوران پادشاهی فیلیپ مستبد بود.

از سال ۱۵۶۶ شورشهای عظیم مذهبی از هلند آغاز گشت. اندکی پس از این شورش در هلند، جبههٔ واحدی از استقلال طلبان تشکیل شد و این جبهه در طی پیامی به فیلیپ در ازای واگذاری سه میلیون فلورن طلا خواستار استقلال کشورشان شدند، ولی وی به این درخواست ترتیب اثر نداد و لشکریان خود را برای سرکوب قیام به هلند اعزام داشت که این قوا در اندک زمانی بر هلند مسلط گشتند. به دنبال این امر مالیاتهای سنگینی وضع شد که در تاریخ کشور سابقه نداشت، به طوری که تجارت فلج گشت و دهها هزار تن از مردم از کشور گریختند. از این پس ویلیام سیلنتی، پرنس ناحیه اورانژ در هلند رهبری استقلال طلبان را برعهده گرفت. در طی این جنگها انگلستان از هلندیها حمایت می‌کرد. اوج درگیریهای نظامی میان هلندیها و اسپانیا در طی سالهای ۱۵۶۸ ـ ۸۱ بود که هلندیها به پیروزیهای بزرگی دست یافتند.

در سال ۱۵۷۹ هفت ایالت هلند در ناحیه "فروبومان" با یکدیگر متحد شده و تشکیل ایالات متحده هلند را دادند که تبدیل به سد محکمی در برابر اسپانیا گشت. ویلیام اورانژی در سال ۱۵۸۴ بقتل رسید و پس از او یوهان وان بارنولت رهبری استقلال طلبان را بدست گرفت. اسپانیائیها قتل عامهای متعددی را در هلند صورت دادند که یکی از آنها در سال ۱۵۸۵ کشتار هارلم بود که موجب قتل بیش از ۶،۰۰۰ تن گردید. جنگ و گریز ادامه یافت و با اینکه در ۲۵ ژوئیه ۱۵۸۰ موجودیت کشور اسما" اعلام گشته بود، معهذا دول مقتدر بدان اعتنایی نکردند. سرانجام در ماه اوت سال ۱۶۰۹ در زمان حکومت فیلیپ سوم در اسپانیا قراردادی موسوم به صلح دوازده ساله میان بزرگان هلند و فیلیپ انعقاد یافت و صلح بین دو کشور برقرار گردید که این به منزله استقلال کامل هلند بود.

از اواخر قرن شانزدهم هلندیان، تجارت دریایی را در پیش گرفتند و بدین ترتیب در طی سالهای مختلف دارای مستعمراتی در افریقا، آسیای جنوب شرقی، امریکا، هند و اقیانوسیه شدند. رهبری هلند را در این زمان دو جبهه یکی برهبری بارنولت و دیگری برهبری شاهزاده موریس فرزند ویلیام اورانژی بر عهده داشتند که بین آنها منازعاتی وجود داشت. سربازان پرنس موریس متشکل از مزدوران آلمانی، اسپانیایی و غیره بود. بدنبال انعقاد پیمان صلح با اسپانیا، جنگ داخلی میان دو جبهه آغاز شد و سرانجام شاهزاده موریس وحدت طلب پیروز شد و بارنولت به قتل رسید.

در طی قرن هفدهم هلند تبدیل به یکی از مهمترین کشورهای تجاری جهان گردید و وسعت مستعمراتی عظیمی یافت.

در نیمه دوم قرن هفدهم یکسری جنگهای اروپایی سه جانبه میان هلند، انگلیس و فرانسه بنام جنگهای هلند درگرفت که سرانجام قراردادهای صلح در همان سالها انعقاد یافت. قبل از پایان قرن هفدهم، قسمت اعظم مستعمرات هلند از دست رفت و اقتدار نظامی، سیاسی و اقتصادی هلند از سال ۱۷۱۵ رو به انحطاط نهاد.

در سال ۱۷۹۵ عده‌ای از فرانسویان مخالف انقلاب فرانسه که به هلند گریخته بودند به آمستردام وارد شده و یک کشور دموکرات جدید بنام جمهوری باتاویایی تشکیل دادند ولی مداخلات خارجی اوضاع جمهوری را متزلزل کرد. در سال ۱۸۰۶ ناپلئون که پیوسته می‌کوشید دامنه نفوذ خود را توسعه دهد، برادرش لوئی بناپارت را به عنوان پادشاه هلند اعلام کرد. ناپلئون امر به تسخیر هلند کرد ولی لوئی قبول ننموده و بنفع پسرش از سلطنت کناره گرفت، اما ناپلئون هلند را به امپراطوری فرانسه منضم نمود.

در سال ۱۸۱۳ بدنبال انتشار خبر شکست ناپلئون در ناحیه لایپزیک، مردم هلند قیام کرده و عمال فرانسوی را از کار برکنار نموده و حکومتی موقت تشکیل دادند. رهبران داخلی انقلاب هیئتی را به لندن اعزام داشتند تا شاهزاده اورانژ را به لاهه دعوت کنند. وی نیز به هلند بازگشت و به عنوان ویلیام اول به سلطنت رسید. نواحی اشغالی اتریش در جنوب نیز بدست دولت هلند افتاد.

در سال ۱۸۱۵ بدنبال پایان کنگره وین مقرر گردید که کشور هلند (همراه با بلژیک) تشکیل یک حکومت سلطنتی تحت ریاست شاه هلند را بدهند. بدین ترتیب اتحادیه هلند پس از دو قرن و نیم مجددا" تشکیل شد. لکن عمر این اتحادیه دیری نپائید و بلژیکهای کاتولیک بر علیه ویلیام پروتستان سر به شورش برداشتند و کشورهای مقتدر اروپایی که در سال ۱۸۱۵ ترتیب تشکیل اتحادیه ایالات هلند را داده بودند، در سال ۱۸۳۰ طی جلسه‌ای که در لندن برگزار کردند تصمیم به انحلال این اتحادیه گرفتند و مقرر شد که قسمت جنوبی هلند با نام بلژیک به پادشاهی لئو پولد ساکس کوبورگ گوتا مستقل شود. شاه ویلیام تا مدت چند سال از تصویب این عمل خودداری کرد ولی سرانجام در سال ۱۸۳۹ عهد نامه لندن را امضاء کرد.

در سال ۱۸۴۰ ویلیام دوم جانشین پدرش شد. طوفان انقلابی که از سال ۱۸۴۰ اروپا را در برگرفته بود در سال ۱۸۴۸ به هلند نیز رسید. در آن سال کمیته‌ای مرکب از پنج تن از آزادیخواهان ملی هلند بریاست توربک قانون اساسی را بمنظور پی نهادن اساس دموکراسی نوین هلند اصلاح کردند و بدین ترتیب حکومت مطلقه پادشاهی لغو و مشروطه سلطنتی برقرار گردید. در سال ۱۸۹۸ ملکه ویلهلمینا به سلطنت هلند رسید. هلند در طی جنگ جهانی اول سیاست بیطرفی را در پیش گرفت.

در روز دهم ماه مه ۱۹۴۰ نیروهای آلمان نازی در طی جنگ جهانی دوم به هلند حمله بردند و در طی چند روز سراسر هلند را اشغال کردند. پس از نابودی کامل ارتش هلند، نیروهای پارتیزانی شروع به جنگ و گریز در برابر اشغالگران کردند و ملکه ویلهلمینا به لندن گریخت و به اتفاق وزرای خویش یک دولت تبعیدی را تشکیل داد.

آلمانها در طی جنگ جهانی دوم بیش از ۱۳۰،۰۰۰ تن از یهودیان هلند را کشتند و میلیاردها دلار خسارت مالی بدین کشور وارد آوردند. سرانجام از سال ۱۹۴۴ آزادسازی هلند توسط متفقین آغاز شد و در ماه مارس سال ۱۹۴۵ در طی یک حمله، قوای متفق کانادا وارد هلند شده و آنرا از اشغال آلمانیها خارج کردند.

در سال ۱۹۴۸ ملکه ویلهلمینا بنفع دخترش ژولیانا از پادشاهی کناره گرفت. پس از سالها درگیری، سرانجام ملکه ژولیانا در دسامبر ۱۹۴۹ سند استقلال، وبه رسمیت شناختن ایالات متحده اندونزی را که تا آن زمان تحت استعمار هلند قرار داشت، امضاء کرد. در سی و یکم ژانویه ۱۹۵۳ طوفان وحشتناکی سراسر خاک هلند را در برگرفت و میلیاردها فلورن خسارت وارد آورد. هلند در سال ۱۹۵۷ به بازار مشترک اروپا پیوست و کشور در طی سه دهه پس از جنگ جهانی دوم بسرعت صنایع و سایر جنبه‌های اقتصادی خود را ترمیم نموده و گسترش داد. سورینام (گویان هلند سابق) مستعمره هلند در امریکای جنوبی نیز در سال ۱۹۷۵ به استقلال دست یافت.

ملکه ژولیانا در سی‌ام آوریل ۱۹۸۰ (روز تولدش) در سن ۷۱ سالگی از سلطنت کناره گرفت و قدرت مشروطه را به دختر ارشدش بئاتریکس سپرد. هلند یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای اروپایی بوده و دارای درآمد سرانه بالائیست و از لحاظ بنیه اقتصادی نیز هفتمین کشور اروپایی به شمار می‌رود.

سال شمار وقایع مهم

۸۱ ـ ۱۵۶۸: هلندیان برهبری ویلیام سیلنتی (پرنس اورانژ) بر ضد اسپانیا جنگهای استقلال را شدت دادند و در اینراه هفت ایالت شمالی متحد شده و با شکست اسپانیا، استقلال خود را اعلام کردند.

۱۶۰۹: هلند کاملا" مستقل شد.

۴۸ ـ ۱۶۱۸: جنگهای سی ساله در اروپا درگرفت که هلند نیز در آن درگیر بود و استقلال هلند، در پیمان وستفالی به رسمیت شناخته شد.

۱۷۹۵: قوای فرانسه هلند را تصرف کرده و در آن جمهوری باتاویایی را مستقر ساختند.

۱۸۱۵: با شکست کامل ناپلئون وانعقاد کنگره وین، کشور پادشاهی ندرلند مشتمل بر هلند و بلژیک تشکیل شد.

۱۸۳۰: بلژیک از هلند مستقل شد.

۱۹۲۲: اولین اجلاس دادگاه صلح بین‌المللی لاهه برگزار شد.

۴۵ ـ ۱۹۴۰: در طی جنگ جهانی دوم هلند بتصرف قوای متحد آلمان درآمد ولی بعدا" توسط قوای متفقین آزاد شد. هلند بعضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۴۸: ملکه ویلهلمینا ازسلطنت کناره گرفت و دخترش ژولیانا به سلطنت رسید.

۱۹۵۷: هلند به بازار مشترک اروپا پیوست.

۱۹۷۵: سورینام پس از ۳۰۰ سال سلطه هلند مستقل شد.

۱۹۷۷: در انتخابات پارلمانی ماه مه، حزب کارگر به رهبری نخست‌وزیر وقت دن اویل به پیروزی دست یافت.

۱۹۷۸: بدنبال از هم گسیختن دولت ائتلافی دن اویل، ملکه، اندرئاس وان آگت را به نخست وزیری منصوب کرد. وی رهبری جناح راست ائتلافی دموکرات مسیحیان و لیبرالها را برعهده گرفت.

۱۹۸۰: ملکه ژولیانا کناره‌گیری کرد و دخترش بئاتریکس به سلطنت نشست.

۱۹۸۱: دهها راه پیمایی عظیم در مخالفت با برنامه‌های تسلیحاتی امریکا در اروپا برگزار شد. تعداد بیکاران به ۳۱۰،۰۰۰ تن رسید.

هند [IND]

نام رسمی: **جمهوری متحد هند**
نام بین المللی: **ایندیا INDIA**
نام محلی: **بهارات BHARAT**
اسامی دیگر: **هندوستان**

هند با ۳،۲۸۷،۵۹۰ کیلومتر مربع وسعت (هفتمین کشور جهان) درنیمکره شمالی ، نیمکره شرقی ، در جنوب قاره آسیا ، در کنار اقیانوس هند ، خلیج بنگال و دریای عرب و در همسایگی کشورهای چین و نپال در شمال ، بوتان ، بنگلادش و برمه در شمال شرقی و پاکستان در شمال و شمال غربی واقع شده است .

کشور هند را از نظر عوارض طبیعی و ناهمواریها میتوان به سه ناحیه مشخص زیر تقسیم کرد :

۱ــ ناحیه شبه جزیره دکن : این قسمت بیش از نیمی از وسعت کشور را در نیمه جنوبی هند شامل شده و قسمت اعظم آن را فلات دکن و کوههای غات (غربی و شرقی) ، ساتپورا و ویندیا پوشانده‌اند . جلگه‌های این ناحیه نیز وسعت زیادی داشته و عمدتا" در نواحی شرقی و کناره‌های غربی آن واقع شده‌اند. قسمتهایی از شمال غربی آن نیز صحرائی است . این ناحیه دارای رودهای فراوانی از جمله : کریشنا ، تاپتی ، کائووری ، گودآوری ، پنر ، نرمدا (نربدا)و مهاندی است . جنگلها قسمت بزرگی از آن را بخصوص در نواحی غربی ، مرکزی و شمال شرقی پوشانده‌اند . آب و هوای آن عمدتا" گرم و مرطوب (بجز قسمتهایی از شمال غربی این ناحیه که دارای آب و هوای خشک است) میباشد . میزان بارندگی آن نیز نسبتا" زیاد است .

۲ــ ناحیه گنگ و براهماپوترا : این ناحیه از شرق به غرب ، از نزدیک مرزهای کشورهای برمه و چین تا مرزهای پاکستان در مرکز کشور واقع شده است . ارتفاعات آن عمدتا" در نواحی غربی و جنوبی آن واقع شده‌اند . جلگه‌ها قسمت اعظم آن را پوشانده‌اند از جمله جلگه پهناور گنگ با ۳،۰۰۰ کیلومتر طول . بیابان وسیع تار (تهر) در غرب آن ، در نواحی مرزی پاکستان به طول صدها کیلومتر از شمال به جنوب و با مساحتی بالغ بر ۲۵۹،۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت واقع شده‌است . رودهای طویل و پرآبی در این ناحیه جریان دارند مانند گنگ (و ریزابه‌هایش : رامگنگا ، یامونا (جمنا) ، گوگرا و گومتی)، براهماپوترا و دامودر . جنگلها قسمت بزرگی از آن را بخصوص در نواحی شمالی ، شرقی و غربی آن پوشانده‌اند . آب و هوای آن در قسمت غربی گرم و خشک و در سایر نواحی گرم و مرطوب است . این ناحیه به ۶ منطقهٔ مشخص تقسیم میشود : الف ــ درهٔ براهماپوترا ، ب ــ دره گنگ سفلی ، پ ــ درهٔ گنگ علیا ، ت ــ دره گنگ وسطی ، ث ــ ارتفاعات راجستان و ج ــ صحرای بزرگ هند (بیابان تار)

۳ــ ناحیه هیمالایا (هیمالیا) و تپه‌های شمال شرقی : این ناحیه که کوچکترین منطقه بین سه ناحیه اصلی هند می‌باشد ، در شمال هند از مرزهای شمالی پاکستان تا مرزهای چین ، نپال ، بوتان و برمه گسترده شده و کوهستانی‌ترین ناحیه هند است . در قسمتهایی با فلات مرتفع تبت ارتباط دارد . رشته‌کوه هیمالایا مهمترین ارتفاعات آن است . رودهای مهم این ناحیه را ریزابه‌های رود گنگ و سرچشمه‌های براهماپوترا تشکیل می‌دهد . جنگلها قسمت اعظم آن را در تمام نواحی پوشانده‌اند. آب و هوای آن در ناحیه آسام مرکزی معتدل و در سایر نواحی سرد و کوهستانی بوده و میزان بارندگی آن بیش از سایر نواحی است .

بر روی هم نواحی مرتفع هند عمدتا" در شمال و قسمتهایی از مرکز و جنوب آن واقع شده و جلگه‌ها نیز در کناره‌ها و اطراف رودهای بزرگ قرار گرفته‌اند . تنها بیابان وسیع آن تار ، در غرب کشور واقع شده است .

بلندترین نقطهٔ هند کوه کانچنجونگا (۸،۵۹۸ متر) است و طویلترین رودهای آن عبارتند از : گنگ (۲،۴۹۵ کیلومتر) ، براهماپوترا (۲،۸۹۷)، گودآوری (۱،۴۵۰) و کریشنا (۱،۳۰۰ کیلومتر) . به لحاظ پراکندگی اراضی، هند را میتوان به نواحی زیر تقسیم کرد :

۱ــ زمینهای کشاورزی ۵۲/۵٪، ۲ــ جنگل ۲۱/۳٪، ۳ــ بایر ۲۲٪ و ۴ــ کوهستانی ۴/۲٪.

جمعیت هند در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۶۸۳،۸۱۰،۰۵۱ نفر (دومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۲۰۸ نفر در کیلومتر مربع میباشد . ۲۲٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (کلکته) حدود ۱/۳۴٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد . از لحاظ توزیع سنی : ۴۰/۸٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال ، ۵۳/۹٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۵/۳٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۷/۱ سال و زنان ۴۵/۵۵ سال است . در کشور هند میزان تولد ۳۴ در هزار ، میزان مرگ و میر ۱۵ در هزار و رشد جمعیت ۱/۹٪ است . میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۲۲ نفر در هر هزار نوزاد میباشد . مردم آن مخلوطی از نژادهای سفید ، زرد و سیاه و از سه تیرهٔ عمده "هند و آریایی " (۷۲٪) دراویدی (۲۵٪) و مغولی (۳٪) می‌باشند . ۸۳٪ مردم آن هندو ، ۱۱٪ مسلمان ، ۳٪ مسیحی ، ۲٪ سیخ (سیک) و ۱٪ بودایی هستند . زبان رسمی آن هندی است اما انگلیسی بطور فراوان و با ۱۶۵۲ لهجه و زبان محلی نیز رواج دارد . خط مورد استفاده دوانگاری (سانسکریت) و لاتین میباشد .

پایتخت هند شهر دهلی نو (۵،۲۲۷،۷۵۹ نفر با حومه) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از : (۱۹۸۱) : کلکته (با حومه ۹،۱۶۵،۶۵۰ نفر) ، بمبئی (۸،۲۰۲،۷۵۹)، مدرس (۴،۲۷۶،۶۳۵) ، بنگلور (۲،۹۱۳،۵۳۷) ، حیدرآباد (۲،۵۶۵،۵۳۶) ، احمدآباد (۲،۵۱۵،۱۹۵) ، کانپور (۱،۷۰۰،۰۰۰) ، پونا (پونه) (۱،۶۸۵،۳۰۸)، ناگپور (۱،۲۹۷،۹۷۷) ، لوکنو (لکهنو) (۱،۰۰۶،۸۴۳) و جی‌پور (۱،۰۰۴،۶۶۹ نفر با حومه) .

بنادر مهم آن عبارتند از : کلکته و ویشاخاپاتنام (در ساحل خلیج بنگال)، بمبئی ، مَنگلور ، مدرس و کوچین (در ساحل اقیانوس هند) و کندلا (در کنار خلیج کوچ) .

حکومت هند جمهوری بوده و رئیس جمهور زائیل سینگ و نخست‌وزیر بانو ایندیرا گاندی میباشد .

قوه مقننه از دو مجلس قانونگذاری تشکیل یافته یکی لوک صابا یا مجلس خلق با ۵۴۲ عضو و دیگری راجیا صابا یا مجلس ایالات با ۲۴۴ عضو (۱۲ عضو منتصب رئیس جمهور و باقی منتخب ایالات و ولایات میباشند) که دوره نمایندگی هر یک از این مجالس ۶ سال است .

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۵۰ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری ، هند از ۲۲ ایالت و ۹ سرزمین تشکیل گردیده که هر کدام دارای فرماندار انتخابی و قدرت اجرایی منتخب نیز میباشند (بصورت فدرال اداره می‌شوند) و مشخصات آنها بشرح زیر میباشد :

نام	مساحت (کیلومتر مربع)	مرکز
ایالات :		
آسام	۷۸،۵۲۳	شیلونگ
آندراپرادش	۲۷۶،۷۵۴	حیدرآباد
اوریسا	۱۵۵،۸۴۲	بوبانسور
اوتر پرادش	۲۹۴،۴۱۳	لوکنو
بنگال غربی	۸۷،۸۵۳	کلکته
بیهار	۱۷۳،۸۷۶	پتنا

نام	مساحت (کیلومتر مربع)	مرکز
پنجاب	۵۰،۳۶۲	چندیگر
تامیل نادو	۱۳۰،۰۶۹	مدرس
تری پورا	۱۰،۴۷۷	اگرتلا
جامو و کشمیر	۲۲۲،۲۳۶	سری نگر
راجستان	۳۴۲،۲۱۴	جی پور
سیکیم	۷،۰۱۷	گنگ توک
کرالا	۳۸،۸۶۴	تریواندروم
کرناتاکا	۱۹۱،۷۷۳	بنگلور
گجرات	۱۹۵،۹۸۴	احمد آباد
مادیاپراتش	۴۴۲،۸۴۱	بوپال
مانیپور	۲۲،۳۵۶	ایمپهل
ماهارشترا	۳۰۷،۷۶۲	بمبئی
مگالیا	۲۲،۴۸۹	شیلونگ
ناگالند	۱۶،۵۲۷	کوهیما
هریانا	۴۴،۲۲۲	چندیگر
هیماچال پرادش	۵۵،۶۷۳	سیملا
سرزمینها:		
آرناچل پرادش	۸۳،۵۷۸	زیرو
آندامان ـ نیکوبار	۸،۲۹۳	پورت بلر
پوندیچری	۴۸۰	پوندیچری
چندیگر	۱۱۴	چندیگر
دادرا ـ نگرهاولی	۴۹۱	سیلواسا
دهلی (دلهی)	۱،۴۸۵	دهلی (دلهی)
گوا ـ دامان ـ دیو	۳،۸۱۲	پناجی
لاکچا دویپ	۳۲	کاواراتی
میزورام	۲۱،۰۸۷	ایجال

فعالیت احزاب در هند آزاد بوده و احزاب مهم آن عبارتند از: کنگره ملی (به رهبری بانوگاندی) ، کنگره ملی ، جاناتا،خلق (لوک دال) ،کمونیست(مستقل)، کمونیست (هوادار شوروی) و "آنا دراویدا مونترا کاژاگام".

هند در سال ۱۹۴۷ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن برابر با بیست و ششم ژانویه است . در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه برآن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: ملل مشترک المنافع ـ برنامه‌کلمبو ـ آدب ـ اسکاپ ـ فائو ـ گات ـ یاآ ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمکو ـ ایمف ـ اینتو ـ یونسکو ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ سی سی دی ـ آکپ ـ کشورهای غیر متعهد .

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی ،پولاد ، غذایی ،سیمان ،ماشین‌آلات، کاغذ ، شیشه ، شیمیایی ، اتومبیل‌سازی ، چرم ،دستی و صنایع اتمی . برنج ، بادام، ارزن ، گندم ، جو ، قهوه ، نیشکر ، چای ، پنبه ، تمبر ، کنف ، ادویه ، موز و نارگیل نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده‌و سرانه‌زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۲۶ هکتار میباشد . تولید سالانه (۱۹۸۰) گوشت گاو۱۹۷،۰۰۰ تن ،گوشت خوک ۷۰،۰۰۰تن، گوشت گوسفند ۴۰۲،۰۰۰تن وصیدماهی ۲،۳۲۸،۰۰۰ تن میباشد. تولید سالانه(۱۹۸۰) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۱۰۷ میلیارد کیلو وات ساعت است .

معادن مهم هند عبارتند از: آهن (فراوانترین) ، زغال سنگ،میکا ،منگنز، نمک ، آهن ، بوکسیت ، نفت ، کرم ، نقره ، فسفات ، مس، روی ، سرب ، اورانیوم و سنگهای قیمتی . ذخایر زیرزمینی نفت هند در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۲/۶ میلیارد بشکه برآورد گردیده است . نیروی کار کشور بالغ بر ۲۴۰ میلیون نفر است که ۱۱% آن در صنایع ، ۷۲% در بخش کشاورزی و ۱۷% در بازرگانی و تجارت مشغول کار هستند . تعداد ثابت افراد ارتش ۱،۳۰۰،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۲۴۰،۰۰۰ نفر میباشد .

واحد پول آن روپیه هندی (iR) = ۱۰۰ پایسه برابر با ۹/۳ ریال است و هر ۸/۷ واحد آن معادل یک دلار می‌باشد .

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۸ بالغ بر ۱۲۱/۲ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۱۸۲ دلار) که ۲۳%آن از صنایع و معادن ، ۴۳% از کشاورزی، ۱۶% از تجارت و ارتباطات و حمل و نقل بدست می‌آید . هزینه‌های نظامی کشور در سال ۲/۸% و هزینه‌های آموزش و پرورش ۳/۲% تولید ناخالص ملی بوده است . نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱/۶% است . درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱۳/۴ میلیارد دلار و هزینه‌های آن معادل ۱۴/۷ میلیارد دلار بوده است . واردات کشور هند در سال ۱۹۸۰ حدود ۱۲/۶ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: نفت ، غذا ، دانه‌های خوراکی ، وسایل الکتریکی ، ماشین آلات ، پارچه و کود شیمیایی است و اکثرا" از کشورهای امریکا (۱۰%) ، شوروی (۹%)، انگلستان (۸%) و آلمان غربی (۷%) وارد میشود . میزان صادرات نیز حدود ۸/۲۴ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: پنبه ، منسوجات ، چای ، شکر ، قهوه ، فلزات، صنایع آهن و پولاد ، ادویه ، کنف و موز است و اکثرا" به کشورهای امریکا (۱۳%)، ژاپن (۱۰%) ، شوروی (۱۰%) و انگلستان (۸%) و ایران (۷%) صادر میشود .

در هند حدود ۱،۳۷۵،۰۰۰ کیلومتر راه آسفالته وجود داشته و در سال ۱۹۷۹ تعداد ۱،۰۳۰،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۴۴۰،۲۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده و تعداد ۴۸،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۶۵،۰۰۰وسیله‌نقلیه عمومی نیز در سال ۱۹۸۰ تولید شده است . طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۶۲،۱۶۹ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط خطوط هوایی ایندیان ایرلاین (پروازهای داخلی) و ایراینذیا(پروازهای خارجی)انجام میشود. سالانه (۱۹۷۷) حدود ۶۴۰،۰۰۰ توریست از هند دیدن می‌کنند .

ارتباطات هند دولتی می‌باشد . در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۵۳ فرستنده‌رادیویی و ۱۸ فرستنده تلویزیونی و۱۴،۸۴۸،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۲،۰۹۶،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده و در همین سال ۱،۵۴۲،۰۰۰ رادیو تولیدگردیده است . در سال ۱۹۸۰ تعداد ۲،۶۰۰،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است . بطور متوسط ۸۳۵ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۰،۵۲۸،۰۰۰ و سرانه ۱۶روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۵) منتشر میشود . مقیاس مورد استفاده سیستمهای متریک و محلی میباشد .

در هند برای هر ۱،۳۳۰ نفر یک تخت بیمارستان وهر ۳،۸۵۰نفر یک پزشک وجود دارد . ۳۶% مردم باسوادند و ۴۲% نوجوانان ۱۹ ــ ۵سال درمدارس‌درحال تحصیل هستند . تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۱۲،۰۰۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۶۲۰،۵۰۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۵ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد . تعداد دانشجویان هند نیزحدود ۴،۳۰۰،۰۰۰ نفر بوده است .

تاریخچه

هند از قدیمیترین‌سرزمینهای‌مسکونی جهان و مهد تمدنی پیشرفته بوده‌است. (لفظ هند در این تاریخچه تا قبل از سال ۱۹۴۸ شامل پاکستان نیز می‌گردد)آثار قدیمیترین تمدنی که وجود آن طی سالهای ۱۵۰۰ ــ ۳۰۰۰ پیش از میلاد اثبات گردیده ، در دره سند کشف شده است . احتمالا" مهاجرت آریائیها از مرکز آسیا به هند،در حدود یکهزار سال پس‌از دوران تمدن درهٔ سند صورت گرفته و موجب پدید آمدن نخستین اختلاط و ترکیب نژادی در هند گردیده‌که خصوصیات‌مشخصه هر دو را در خود داشته‌است .

نام قدیمیتر هند ، آریاوارتا بود که به معنی سرزمین آریاهاست . اما این نام بیشتر به نواحی شمالی هند تا حدود کوهستان مرکزی‌ویندیا اطلاق می‌شد . گسترش آریاها در جنوب هند ، سبب جنگهای داخلی بزرگی در حدود قرن‌چهاردهم پیش

از میلاد شد و از همین زمان هند مجموعا" بهارات وارشا نامیده می‌شود. بهارات وارشا قسمت پهناوری از افغانستان امروزی را نیز در برمی‌گرفت و دیلی یا دهلی (که شهری در نزدیکی دهلی امروزی بوده است)، پایتخت آن بود. آریائیها گروه گروه و بتدریج به هند آمدند و با دراویدی‌ها (سیاهانی که امروزه در جنوب هند ساکنند) مخلوط شدند. بدنبال آنها در طول صدها سال گروههای کوچک و بزرگ زیادی در هند از جمله اقوام مدی، ایرانی، یونانی، کوشان، پارت، سکاها، هون، ترک، مسیحیان اولیه، یهود، زرتشتی، مغول و غیره سکنی گزیدند.

سیر تاریخی هند با جنگ و گریزهایی ادامه یافت و قسمتهایی از این سرزمین توسط ایران تصرف شد (مذهب آریائیهای ایرانی و هند در آغاز یکی بود ولی بعدها جدایی یافت). در داخل هند نیز حکومتهای محلی بوجود آمده و آئین برهمن (هندو) توسعه یافته بود. بنا به روایات بودائی، بودای پیامبر در سال ۶۲۴ پیش از میلاد متولد و در ۵۴۴ درگذشته است و با کورش پادشاه ایران نیز معاصر و هم زمان بوده است.

هند نیز مانند اکثر مناطق آسیای غربی و جنوبی مورد حملهٔ سپاهیان اسکندر مقدونی قرار گرفت. حملهٔ اسکندر به هند در سال ۳۲۷ پیش از میلاد آغاز شد و منظور اسکندر از حمله به هند خاتمه دادن کامل به شاهنشاهی هخامنشی بود.

اسکندر در سال بعد از رود سند گذشت و به شرق آن پای نهاد، ولی چون سپاهیانش حاضر نشدند از آنجا فراتر روند، به ناچار از جنوب ایران به بابل بازگشت (۳۲۴ قبل از میلاد) چند سال بعد چاندرا گوپتا (ساندرا کوتوس) بازماندگان سپاهیان اسکندر را از شمال غربی هند بیرون راند و مملکت ماگادها را تصرف کرد و سرانجام بر تمام خاک هند واقع در شمال ارتفاعات ویندهیا استیلا یافت و این آغاز حکومت سلسلهٔ ماوریا بود (۳۱۱ قبل از میلاد). در سال ۳۰۵ قبل از میلاد سلوکوس اول جانشین اسکندر خواست تا قدرت خود را دوباره در شمال غربی هند برقرار سازد ولی به سختی از چاندرا گوپتا شکست خورد.

پس از چاندرا گوپتا فرزندش بیندوسارا و پس از مرگ وی، امپراطور بزرگ سلسلهٔ ماوریا یعنی آشوکا به تخت سلطنت نشست (۲۷۳ قبل از میلاد). او که در صدد متحد ساختن تمامی هند تحت لوای یک حکومت بود، به لشکرکشی‌های زیادی پرداخت و سرانجام مردم سراسر هند رهبری وی را پذیرفتند. در این حال آشوکا از جنگ خسته و بیزار شد و دست از عملیات نظامی برداشت و به ترویج مذهب بودا پرداخت. آشوکا در سال ۲۳۲ پیش از میلاد درگذشت.

پس از آشوکا امپراطوری ماوریا بسرعت رو به انحطاط نهاد و تجزیه شد تا سرانجام با کشته شدن آخرین پادشاه آن، این سلسله برافتاد و سلسلهٔ سونگا به وسیلهٔ پوشیا میترا تأسیس گردید. حکومت سلسلهٔ سونگا که بر قلمرو خیلی کوچکتری حکومت می‌کرد، با ۱۰ پادشاه به فرمانروایی هند ادامه داد. قلمرو حکومتی خاندان سونگا قسمتی از حوضهٔ رود گنگ بود و سایر نقاط هند وضع آشفته‌تری داشتند.

پس از سلسلهٔ سونگا، خاندان کانوا در طی سالهای ۲۵ – ۷۳ قبل از میلاد بر قسمتی از هند سلطه راندند. تاریخ هند مقارن عصر مسیحیت بمناسبت ورود و تهاجم اقوام مهاجر که در همهٔ آسیا تأثیر داشت، در مسیر جدیدی داخل شد. در اوایل تاریخ میلادی قوم کوشان (یوئه – چی) هند را تصرف کرده و در آنجا کشوری نسبتا" مستقل بنیان نهادند. در سال ۲۴۱ میلادی شاپور اول شاه ساسانی ایران، کوشانها را مطیع خود ساخت و بدین ترتیب در بقیه قرن سوم میلادی، قسمت بزرگی از هند تحت تسلط ایران درآمد. با ظهور خاندان گوپتا در سال ۳۰۸ میلادی، بتدریج نواحی اشغالی از قید ایرانیان آزاد شد و در سال ۳۲۰ میلادی پادشاهی مستقل هند، بنام گوپتا بنیان نهاده شد. اولین پادشاه این سلسله چاندرا گوپتای اول (۳۳۵ – ۳۲۰) بود که پسر و جانشین او سمودره گوپتا (۷۵–۳۳۵)، بمناسبت فتوحات گسترده‌ای که انجام داد، به ناپلئون هندی معروف است. دورهٔ سومین و بزرگترین پادشاه سلسلهٔ گوپتا بنام چاندرا گوپتای دوم (۴۱۴ – ۳۷۶) با رونق و صلح و شکوه همراه بود و دوران وی اقوام وحشی هون سربرآوردند.

امپراطوری گوپتا تا حدود سال ۵۴۴ میلادی در ناحیه بنگال به حیات خود ادامه داد و دورهٔ حکومت این سلسله عصر طلایی فرهنگ هندو به شمار می‌رود. هونها در درهٔ سند استقرار یافتند و در سال ۴۸۴ که فیروز ساسانی، شاه ایران را مغلوب نمودند، امپراطوری آنان از سمت غرب به دریاچهٔ مازندران رسید و هند نیز متعلق به آنها بود.

در اواسط قرن ششم، ترکها با کمک ایرانیان توانستند به سلطهٔ هونها در هند خاتمه دهند. در اواخر قرن ششم یک سردار هندی بنام هرشه سربرآورد. وی در مدت ۶ سال (۶۱۲ – ۶۰۶) با پیروزیهای خود امپراطوری وسیعی از آسام تا کاتیاوار تشکیل داد. ولی پس از مرگ هرشه مجددا" دوره آشفته‌ای در هند بوجود آمد و هندوستان تجزیه شد. شمال هند در طی چند قرن به وضع ملوک‌ـ الطوایفی باقی ماند. در ناحیه دکن دو حکومت بزرگ پای گرفت. یکی چالوکیه و دیگری پالاوا. در طی قرن هفتم هند وضع نسبتا" آرامی داشت. اواسط آن قرن مصادف بود با برآمدن خلافت اسلامی در جزیرة العرب. هند در طی چند قرن در مقابل حملات مسلمین مقاومت ورزید. اولین فتح اعراب در سال ۷۱۲ به‌دستیاری بودائیان محلی در ناحیه گجرات در اطراف رود سند روی داد و آنان پس از چندی مولتان را متصرف گردیدند، لکن بزودی متوقف شدند. در طول قرن هشتم و نهم مسلمانان قسمتهای محدود دیگری از هند را به تصرف خود درآوردند. درقرن هشتم دین اسلام در ناحیه سند بسرعت رواج یافت و در همان دورانها آئین بودایی در هند تقریبا" از بین رفت.

در اواخر قرن دهم میلادی سلطان محمود غزنوی در شرق ایران بقدرت رسید. او که یک سنی مذهب متعصب بود، همواره نظر به نابودی معابد هندوان در هندوستان داشت. تا اینکه در سال ۱۰۰۱ میلادی ظاهرا" برای ترویج اسلام و باطنا" برای توسعهٔ متصرفات خود عازم هندوستان گردید. وی سپاهیان جیپال رهبر طایفهٔ راجپوت را مغلوب ساخت و پیشاور را گرفت و بسرعت تا پنجاب پیش رفت. سلطان محمود در سال ۱۰۰۴ کشمیر را ضمیمهٔ متصرفات خود نمود. وی در سال ۱۰۰۸ مجددا" عازم هندوستان گردید و سال بعد با لشکری عظیم وارد این کشور شد. وی در طی سال ۱۰۱۰ قسمتی از هندوستان (منجمله ناحیه مولتان) را تصرف و معبد عظیم آن را نابود نمود. سلطان محمود در طی سالهای ۲۷–۱۰۱۳ میلادی نیز حملات و تهاجماتی را به هند صورت داد و فتوحات فراوانی بدست آورد. وی هر کجا را که فتح می‌کرد آثار و معابد هندوان را از بین می‌برد.

پس از سلطان محمود، سلسلهٔ غزنوی بسرعت رو به ضعف نهاد و جانشینان محمود از تصرف کامل هند منصرف گشتند. از اینرو این کشور در طی سالهای ۱۰۹۱ – ۱۰۳۰ از آرامش نسبی برخوردار بود.

در دههٔ هشتم قرن دوازدهم میلادی سلسله اسلامی، غوریان (آل شنسب) بر قسمتهایی از هند مسلط شدند. در سال ۱۱۹۱ جنگهای خونینی میان نیروهای معزالدین محمد سام غوری و قوای هندوان به رهبری "پریتوی راج" درگرفت. در سال ۱۱۹۲ سرانجام مسلمین به پیروزی دست یافتند و سلطهٔ آنها بر اکثر نواحی شمالی و مرکزی هند تا زمان استیلای اروپائیان باقی ماند.

معزالدین در سال ۱۱۹۶ حکومت نواحی تحت تصرف خود در هند را به قطب الدین ایبک یکی از سرداران ترک نژاد خود داد و قطب الدین نیز نواحی وسیعی در هند را تصرف کرده و بعدا" استقلال نسبی یافت (۱۲۰۶). وی در سال ۱۲۱۰ میلادی درگذشت و پسرش آرام شاه به جانشینی وی رسید. اما در دهلی گروهی از سران سپاه، یکی از ترکان را بنام اِلتِمِش که داماد قطب الدین بود به فرمانروایی برگزیدند. آرام شاه لشکری بسوی دهلی برد اما شکست خورد و بقتل رسید و التمش قدرت را در دست گرفت. التمش با تأسیس "مملکت دهلی"، توانست حکومت مسلمین هند را از اضمحلال نجات دهد.

التمش در سال ۱۲۳۵ درگذشت و در پی آن یک دورهٔ هرج و مرج و حکومت سلاطین بی‌لیاقت آغاز گردید و مغولان توانستند نواحی چندی را بتصرف خود درآورند. در اواخر قرن سیزدهم جنگهای داخلی در مملکت دهلی برای بدست آوردن تاج و تخت میان دو گروه افاغنه و ترکان روی داد و سرانجام افاغنه که به خلجها معروف بودند، بر ترکان پیروز شدند و جلال‌الدین فیروز خلجی در سال ۱۲۹۰ سلسلهٔ خلجیان دهلی را تأسیس کرد. وی پادشاهی نیک سیرت بود که به سبب مخالفت مردم با افغانها مواجه با مشکلاتی شد ولی با مسالمت حکومت کرد و مغولان را که به پنجاب تاخته بودند، شکست داد (۱۲۹۲). طغیانهای امرای سرکش سلطنت او را آشفته کرد و سرانجام برادرزاده و دامادش علاءالدین خلجی به طمع سلطنت وی را کشته و خود پادشاه شد (۱۲۹۶). وی در سالهای اول سلطنتش به دفع حملات مغولها پرداخت. علاءالدین در دکن، راجستان و گجرات فتوحاتی کرد و در سال ۱۳۱۰ میلادی بسمت جنوب هند رفت و تا دماغهٔ مقابل جزیره سیلان نیز پیشروی نمود. در اینزمان تمام هند بجز قسمتی از ناحیه جنوب شرقی در دست مسلمانان بود، لکن بعلت فاصلهٔ زیاد آن از دهلی مستقیما" تحت

اداره حکومت مرکزی نبود .

پس از مرگ علاءالدین ، نایب وی ملک کافور پسر ۶ ساله‌ء او را با عنوان شهاب الدین عمر به سلطنت برداشت (۱۳۱۶) ولی برادر بزرگتر عمر خان بنام قطب الدین مبارک به خدعه ملک کافور را بقتل رسانید وخود ابتدا نایب السلطنه و سپس با کور کردن برادرش شاه شد (۱۳۱۶) . دربار قطب‌الدین مبارک شاه مرکز فساد بود از اینرو وی عاقبت بدست هندوی تازه مسلمانی بنام خسرو خان بقتل رسید و خسروخان با عنوان ناصرالدین خسرو شاه بسلطنت نشست (۱۳۲۰) . اما وی چند ماه بعد توسط یکی از رؤسای محلی ناحیه پنجاب بنام غیاث‌الدین شکست خورد و کشته شد و غیاث الدین با عنوان " غیاث الدین تغلقشاه" بسلطنت رسید و این سرآغاز حکومت سلسله‌ء تغلقیه (۱۴۱۲ — ۱۳۲۰) بود . تغلق‌ها همواره گرفتار طغیانها و سرکشی‌ها مخصوصاً از طرف راجه‌های هندی و مشکلات مالی شدید بودند.

در سال ۱۳۲۵ محمد ابن تغلق به‌جانشینی پدرش‌رسید . وی یکی ازبزرگترین سلاطین مسلمان هند محسوب می‌شود ، که تقریبا " تمام هند را تحت استیلای خود درآورد ، ولی رفتارش باعث عدم رضایت بود و سرانجام نواحی بنگاله و دکن از تصرفش خارج شد . بعد از او پسر عمویش فیروز شاه‌تغلق حکومت‌کرد (۸۸—۱۳۵۱) سلطنت طولانی او دوره‌ء آرامش بود . وی سند را بازگرفت ولی از عهده گرفتن بنگاله برنیامد و متعرض دکن که مملکتی مستقل و مقتدر شده بود ، نگردید . فیروز شاه محبوب مردم بود و فقط در آخر سلطنتش مملکت دستخوش بی‌نظمی گشت .

پس از مرگ فیروزشاه ، سلسله تغلقیه نیز رو به انحطاط نهاد و علی‌رغم سلطنت چند تن از جانشینان وی ، با حمله‌ء تیمور به هند ، این سلسله به ضعف گرائید و در سال ۱۴۱۵ میلادی بکلی منقرض شد . در همین اوان یکی از سرداران محمد ابن تغلق بنام حسن کانگو حکومتی مستقل در دکن تأسیس نمود و در سال ۱۳۴۷ میلادی خود را "علاءالدین حسن بهمن شاه" نامید . حکومت این سلسله که بنام بهمنیه معروف شدند تا سال ۱۵۲۶ میلادی دوام یافت ولیکن بتدریج سرداران و امرای محلی آن سر به شورش برداشته و هر کدام قسمتی از دکن را تحت سلطه خود درآوردند که مهمترین حکومتهایی که تشکیل دادند عبارتند از : نظام شاهیه، عادل شاهیه، عماد شاهیه ، برید شاهیه و قطب شاهیه که به ترتیب در نواحی احمدنگر ، بیجاپور ، برار ، بیدر و گلکنده حکومت می‌کردند . علاوه برآنها دولتهای محلی دیگری نیز در نقاط مختلف هند حاکمیت داشتند که از جمله‌ء آنان میتوان از دولتهای جونپور ، لودی ، مالوه ، اوجائینی ، والاجاهی ،موار ،گنگا ، ویجایه‌نگر و پاندیا نام برد .

در میان حکومتهای هندو مسلک ، ویجایه‌نگر قدرتمندترین آنها بود که در نواحی جنوبی استقرار داشت و مأمن هندوان فراری از مناطق مسلمان‌نشین محسوب می‌شد .

در بیستم ماه مه سال ۱۴۹۸ واسکودوگاما ، کاشف پرتغالی پای به بندر کالیکوت در جنوب غربی هند نهاد . وی که مقاصد سیاسی و تجاری داشت با موافقت حاکم شهر ، آنجا را به مرکزی برای داد و ستد با اروپا تبدیل نمود . دو سال بعد آلوارز کابرال ، دریانورد دیگر پرتغالی با تجهیزات نیرومندی عازم هند شد و در ناحیه کوچین مستقر گردید . در سال ۱۵۰۳ ، آلبوکرک نیز در این‌ناحیه پایگاه مهمی ایجاد نمود و پرتغالیها بتدریج در سواحل جنوبی هند نفوذ کردند. آلبوکرک در سال ۱۵۰۹ به فرمانداری کل امپراطوری پرتغال در هند منصوب‌گردید و در طول قرن شانزدهم پرتغال تنها قدرت برتر اروپایی در این کشور بود .

"ظهیرالدین محمد بابر" یکی از نوادگان تیمور لنگ که حاکم فرغانه بود ، در سال ۱۵۲۶ سلسله‌ء " تیموریان هند" یا مغولان هند (معروف به مغول کبیر) را در لاهور تأسیس نمود و پس از چندی آگره را مرکز حکومت خویش قرار داد . پس از مرگ بابر در سال ۱۵۳۰ پسرش همایون شاه به‌جای وی به سلطنت رسید . در اوایل حکومت همایون شاه ، افاغنه‌ء سوری در نواحی بنگاله‌اقتدار یافتند و همایون شاه که از گسترش نفوذ آنان بیمناک بود ، به بنگاله لشکرکشی نمود . اما پس از چندین شکست پی‌درپی متواری شد و به دربار شاه طهماسب صفوی در قزوین پناه برد . شاه طهماسب پذیرفت که در مقابل گسترش و نشر مذهب تشیع در هندوستان ۱۴۰۰۰۰ نفر در اختیار همایون شاه قرار دهد تا وی تاج و تخت از دست رفته را بازآورد . همایون شاه در سال ۱۵۵۵ میلادی به هند بازگشت و سلطنت خود را تجدید نمود . با مرگ همایون شاه در سال بعد ، پسرش اکبر شاه به سلطنت رسید و شکوفایی حکومت تیموریان آغاز شد .

ابوالفتح جلال‌الدین محمد اکبر ، معروف به اکبر شاه که در ۱۳ سالگی به جانشینی پدرش انتخاب شد ، تا ۵ سال تحت نظر نایب السلطنه خود بیرام خان، حکومت میراند و در سال ۱۵۶۱ میلادی با عزل وی خود راسا" قدرت را بدست گرفت . اکبر شاه به تدریج بنگاله ، کشمیر ، سند ، پنجاب ، قندهار و احمدنگر را گرفت و در سال ۱۵۹۲ ، امپراطوری‌باستانی هند را مجددا" احیاءنمود . وی‌سازمان اداری منظمی را بنیان نهاد و بزرگترین سلطان عصر خویش گشت .

سالهای آخر عمر اکبر شاه را جنگهای دکن که تحت نفوذ پرتغالیان بود ، به خود مشغول داشت و در سال ۱۶۰۰ میلادی وی توانست نقاط سوق الجیشی دکن را تصرف کند . وی در سال ۱۶۰۵ درگذشت و پسرش سلیم با عنوان جهانگیر شاه به تخت سلطنت نشست . در زمان حکومت او قیام‌ها و شورشهای داخلی شدیدی درگرفت .

در سال ۱۶۰۸ کاپیتان هاوکینز انگلیسی در دربار جهانگیر پذیرفته شد و در سال ۱۶۱۵ سفیری بنام سر توماس رونه به هند اعزام گردید . وی پس ازمدتی توانست برای انگلیسیها حق تجارت بگیرد و نفوذ استعماری انگلستان در شبه‌قاره هند آغاز شد . جهانگیر در سال ۱۶۲۷ درگذشت و بدنبال مرگ او دو پسرش‌بنام شاه جهان و نورجهان برای بدست آوردن قدرت به جنگ پرداختند که سرانجام شاه جهان پیروز شد . وی در دفع متجاوزان و مدعیان سلطنت کوشش فراوان کرد و اروپائیان از ثروت و جاه و جلال بی‌مانند او درشگفت بودند . در سالهای اول حکومت شاه جهان ، پرتغالیان اجازه‌ء تأسیس یک پاسگاه تجارتی در هوگلی (واقع در بنگال)را بدست آوردند ولی بخاطر برخی اعمال‌ناشایست(۱۶۳۲)، شاه‌جهان دستور محاصره و تصرف هوگلی را داد و پرتغالیان قتل عام و یا اسیر شدند و از آن پس تا دو سال مسیحیان در قلمرو حکومت وی تحت تعقیب و آزار بودند .

وی در اواخر عمر گرفتار مخالفت و طغیان پسرش اورنگ زیب گشت و درسال ۱۶۵۸ بدست او گرفتار و محبوس شد و هشت سال باقی عمرخود را در زندان بسر گذرانید . بدینترتیب ششمین شاه تیموری هند یعنی اورنگ زیب سلطنت ۵۰ساله‌ء خود را آغاز کرد .

اورنگ زیب یک سنی مذهب متعصب و قشری به معنای واقعی بود و انحطاط امپراطوری مغول در هندوستان از دوره‌ء او آغاز شد . در زمان‌اورنگ‌زیب هندوان علیه سیاست مذهبی او شورش کردند و وی دستور داد تا معابدآنها را ویران‌کنند و بر آنها "جزیه" تعیین شود . دهها هزار هندو بقتل رسیدند و از همانزمان خصومتهای‌مسلمانان و هندوها در هندوستان ریشه گرفت . اورنگ زیب در توسعه‌ء قلمرو خویش کوشش فراوان کرد و تا حدود سواحل جنوبی هند نیز پیشروی نمود و سرانجام در ۱۷۰۷ درگذشت . پس از وی ابتدا پسرش شاه عالم اول و سپس دیگر فرزندش بهادر شاه اول ۶۰ ساله بسلطنت نشستند (۱۷۰۷) . بهادر شاه در دورهٔ سلطنت کوتاه مدت خویش گرفتار شورشهای گسترده‌ء اقلیتهای مذهبی و نژادی‌بود. پس‌ازوی‌بدنبال‌وقایعی که‌روی داد چهارتن دیگر بسلطنت رسیدند (۱۹ — ۱۷۱۲). در طی حکومت این چهار تن شرکت استعماری هند شرقی بریتانیا فعالیتهای خود را تشدید کرد .

در سال ۱۷۱۹ میلادی سرانجام محمد شاه روشن اختر بسلطنت نشست .وی توانست از دست رجال فرصت طلب رهایی یابد و خود سلطنت کند و این مقارن بود با ضعف دولت صفوی در ایران و روی کار آمدن افاغنه . چندی بعد نادرشاه در ایران بقدرت رسید و با شکست افاغنه‌آنها را به فرار واداشت . در سال ۱۷۳۸ میلادی نادرشاه از پادشاه هند خواست تا از پناه دادن افغانیان خودداری کند ولی محمد شاه‌قبول‌نکرد وهمین‌امر موجب شدکه‌نادر با قوای عظیمی عازم‌هندوستان شود . در سال ۱۷۳۸ در دشت کرنال واقع در ۱۳۵ کیلومتری شمال غربی دهلی بین قوای نادر و سپاه هند جنگی بزرگ درگرفت که سپاه هند با چهل هزار کشته شکست خورد و نادرشاه افشار فاتحانه وارد دهلی شد و حکومت هند را در دست گرفت . در همین سال بر اثر انتشار خبر قتل نادر شورشی در پایتخت هند روی داد و اوضاع آشفته شد که منجر به قتل عام اهالی دهلی بدستور نادرشاه‌شد .بعداً نادر در مجلسی تاج پادشاهی هندوستان را مجددا " بر سر محمد شاه نهاد و در قبال آن قرار شد که کلیه جواهرات سلطنتی هند به ایران منتقل شود و همچنین تمام نواحی غربی رود سند به قلمرو دولت ایران ضمیمه گردید . قوای نادرشاه‌در سال ۱۷۳۹ میلادی خاک هند را تخلیه کردند . پس از محمد شاه ، احمد بهادر (۵۴ — ۱۷۴۸) و عالمگیر دوم (۶۹ — ۱۷۵۴) سلطنت کردند . در زمان عالمگیر

عملیات و فعالیتهای استعمارگرانه انگلیس و فرانسه درهند شدت گرفت. انگلیسیها در اولین جنگ خود در هندوستان، برای بدست آوردن نواحی بنگال، نواب آن ناحیه را شکست دادند و این امر موجب نفوذ بریتانیا بر شمال شرقی هند شد. انگلیسیها در سال ۱۷۶۰ میلادی فرانسویان را نیز درهند شکست دادند. در این سال شاه عالم به سلطنت رسید و سعی در بیرون راندن انگلیسیها کرد ولی در ناحیه بکسار شکست خورد و به ناچار در سال ۱۷۶۵ به پیمان اسارت بار اللهآباد تن در داد. وی در حقیقت در مدت ۴۷ سال سلطنت خویش آلت دست امرا و شرکت هند شرقی بریتانیا بود. عاقبت نیز دهلی پایتخت او بدست یکی از رؤسای راهزنان بنام غلام قادر افتاد و شاه عالم بدست او کور شد. در سال ۱۸۰۳ شرکت هند شرقی بریتانیا رأساً" حفظ جان شاه عالم را بر عهده گرفت. در سال ۱۸۰۶ میلادی محمد اکبر دوم بسلطنت هند نشست. او نیز حکومتی اسمی داشت.

شهر مدرس را می‌توان پایگاه اصلی انگلیسیها برای نفوذ کامل درهند دانست در سال ۱۶۶۱ میلادی انگلیسیها بمبئی را از پرتقالیها گرفتند و فرانسه، هلند و دانمارک نیز بالاخره مقهور انگلیسیها شدند. بطور کلی دست انگلیسیها از سال ۱۷۶۰ میلادی در هند باز شد و پیمان پاریس (۱۷۶۲) تفوق شرکت هند شرقی بریتانیا را در هندوستان مسلم داشت ولی هند را کاملا" در اختیار انگلیسیها نگذاشت. در طی دههٔ هشتم قرون هجدهم قسمت اعظم هندوستان تحت کنترل انگلیسیها بود. در سال ۱۸۱۸ میلادی فقط در هندوستان ایالات کشمیر، سند و پنجاب خودمختار بودند.

در سال ۱۸۳۷ میلادی آخرین پادشاه تیموری بنام بهادر شاه دوم اسما" بر مسند قدرت نشست. وی نیز در واقع مزدور شرکت هند شرقی بریتانیا و قلمروش محدود به یک قلعه در دهلی بود. انگلیسیها عمدتا" با استفاده از عامل" تفرقه بینداز و حکومت کن" در هند پیشرفت کردند و تنوع نژادی، مذهبی، زبانی و بخصوص اختلافات شدید هندوها و مسلمانان در هند به این کار کمک کرد. فکر فتح و پیشرفت بیشتر در هند در زمان لرد امهرست (۲۸ — ۱۸۲۳) قوت گرفت و در طی چند سال فتوحات جدیدی بدست آمد. بریتانیا در سال ۱۸۳۵ میلادی بر طبق قانونی زبان انگلیسی را زبان رسمی هند اعلام کرد و در سال ۱۸۳۹ از خاک هند بعنوان پایگاهی برای جنگ با افغانها استفاده شد. در سال ۱۸۳۹ میلادی هند نیز تبدیل به تحت‌الحمایهٔ بریتانیا شد. در طی سالهای ۴۶ — ۱۸۴۵ اولین جنگ انگلیسیها با سیخها (سیک‌ها) که یک اقلیت نژادی شمال هند هستند، روی داد. در دوم دسامبر ۱۸۴۵ یک سپاه ۵۰،۰۰۰ نفری از سیخها از رود ساتلج گذشتند و انگلیسیها را غافلگیر و با شکست روبرو نمودند ولی در برخورد دیگری بریتانیا پیروز شد (فوریه ۱۸۴۶). این پیروزی منجر به انعقاد عهدنامهٔ لاهور در نهم مارس ۱۸۴۶ میلادی میان طرفین شد. بموجب این معاهده قرار شد که قسمتی از اراضی سیخها (سیک‌ها) بتصرف بریتانیائیها درآید و آنها همچنین غرامت سنگینی نیز به انگلیس پرداخته و از تعداد نیروهای خود بکاهند و عهدنامهٔ جدیدی در دسامبر ۱۸۴۶ میلادی نمایندهٔ بریتانیا را که در واقع حاکم بود، به دولت سیخ (سیک‌ها) تحمیل کرد. و انگلیسیها در مارس ۱۸۴۹، پنجاب را نیز ضمیمهٔ متصرفات خود کردند.

با وجود سرکوب شدید مردم هند، مجددا" شراره‌های آتش انقلاب هند در سال ۱۸۵۷ میلادی به حدی سریع زبانه کشید که انگلیسیها تا مدتی در بهت و حیرت بودند. علت این شورش بظاهر زیر پا گذاشتن اعتقادات مذهبی مسلمانان و هندوها بوسیلهٔ انگلیسیها بود. شورش از پادگانی آغاز شد و بزودی به دهلی رسید. سربازان هندی مزدور انگلیسیها آغاز کننده این قیام ملی بودند. دهلی اولین شهری بود که آزاد شد. زیرا در پادگانهای این شهر که مرکز هندوستان و در حقیقت ستاد اصلی مستعمرات انگلستان در شبه قارهٔ هند محسوب می‌شد، تعداد تفنگداران هندی بیشتر و شمار افراد مسلح انگلیسی کمتر بود. مردم غیرنظامی نیز کشتار انگلیسیها را آغاز کردند و بسرعت شهرها سقوط کرد. به این ترتیب تا کمپانی هند شرقی از ماجرا مطلع شده و درصدد چاره‌برآید، تمام درهٔ رودخانهٔ گنگ بتصرف شورشیان درآمده بود. در ظرف مدت کوتاهی نواحی مرکزی نیز آزاد شد. امپراطور بهادر شاه عالم که در دهلی می‌زیست و در حقیقت دوران تبعید و اقامت اجباری خود را طی می‌کرد، براستی امپراطور شد ولی اتحاد دوامی نیاورد و میان ملت هند تفرقه افتاد.

آخرین بازماندهٔ شاهان تیموری مردی ضعیف النفس بود و کوچکترین قدرت تصمیم‌گیری نداشت و افرادی که او را احاطه کرده بودند تنها قصد بهره‌برداری از مقام او را داشتند. بهم ریختن گروههای مذهبی نیز علت مهم دیگری در شکست انقلاب هند شد. با وجودیکه مسلمانان و هندوان هر دو متحدا" انقلاب را آغاز نموده بودند، ولی وقتی پیروزیهای اولیه بدست آمد، بین آنها موضوع ارجحیت در رهبری پیش آمد و طولی نکشید که دو گروه به جان هم افتادند و تمام این عوامل به تسریع حاکمیت مجدد بریتانیا بر هند کمک کرد. نیروهای داوطلب و مزدور انگلیس بسوی هند سرازیر شدند و قتل عام و کشتار مردم بی‌گناه آغاز گشت. در طی برخوردهایی که روی داد، گر چه انگلیسیها نیز تلفات سنگینی را متحمل شدند ولی تلفات سنگین‌تری بر هندیان وارد آوردند و در این راه از هیچگونه شدت عمل خودداری نکردند. هدف انگلستان از این شدت عمل ترساندن هندیان به گونه‌ای بود که دیگر هیچگاه به فکر انقلاب مسلحانه نیفتند و موفق هم شدند. انگلیسیها پسر بهادرشاه را کشته و امپراطور پیر را در سال ۱۸۵۸ میلادی به رانگون (برمه) تبعید کردند و بدین ترتیب امپراطوری تیموریان هند انقراض یافت. در نتیجهٔ انقلاب سال ۱۸۵۷، دولت بریتانیا هندوستان را رسما" ضمیمه متصرفات خود کرد و به موجب قانونی که به تصویب پارلمان انگلستان رسید، از آن ببعد حاکم انگلیسی که برای ادارهٔ امور استعماری هند به آن سرزمین اعزام می‌شد، عنوان نایب‌السلطنهٔ پادشاه انگلستان را داشت.

در اول ژانویه ۱۸۷۷ میلادی نخست‌وزیر وقت انگلستان بنیامین دیزرائیلی با انحلال کمپانی هند شرقی بریتانیا موضوع انضمام هند به انگلستان را رسمی کرد و طی تشریفات خاصی که در لندن بعمل آمد، تاج امپراطوری هند بر سر ویکتوریا ملکه انگلستان نهاده شد و از آن پس عنوان امپراطوری هند نیز جزء القاب رسمی پادشاهان انگلستان گردید.

انضمام هندوستان به انگلستان سبب تغییراتی در سیستم اداری هند شد بطوریکه این سرزمین بر اثر اجرای پاره‌ای قوانین هندوستان به دو قسمت تقسیم گشت. قسمت انگلیسی و قسمت هندی، قسمت اول که شامل مناطق مهم بندری و نظامی و یا با اهمیت اقتصادی بیشتری میشد، رسما" جزء متصرفات انگلیس محسوب شد و همه امور آن بوسیلهٔ انگلیسیها اداره می‌شد که تعداد آنها از قرن نوزدهم تا ربع اول قرن بیستم بین ۵۰،۰۰۰ تا ۲۵۰،۰۰۰ تن بود. قسمت دوم نواحی و سرزمینهایی بود که هر یک از آنها توسط حاکمان محلی (نوابها، راجه‌ها، مهاراجه‌ها و سایر امرا)، تحت حمایت بریتانیا اداره می‌شدند. این سلاطین در امور داخلی خود مستقل بودند ولی در امور اقتصادی و سیاسی و نظامی از لندن دستور می‌گرفتند.

در سال ۱۸۹۵ میلادی کنگرهٔ ملی هند یا حزب کنگره که یک سازمان سیاسی بود، تأسیس شد. اعضای اولیه این سازمان طالب اصلاحات اقتصادی بودند و می‌خواستند که دولت بریتانیا در امور مربوط به هند نظر آنان را نیز محترم بشمارد. در سال ۱۹۰۷ کنگره به دو شاخه منشعب شد. یکی گروه اعتدالی که خواهان دومینیون شدن هند و دیگری گروه افراطی که خواستار استقلال کامل کشور بود. حکومت انگلیسیها در هند که از این زمان مجددا" مواجه با موج جدیدی از استقلال طلبی شده بود، برای برخی اصلاحات طرّحهای مبهمی ریخت که ارضا کنندهٔ مردم عاصی از استعمار نبود. گر چه برخی منابع کوشیده‌اند تا اذهان مردم را موافق با تسلط بریتانیا بر کشورشان نشان دهند ولی این واقعیت ندارد و تنها چیزی که در طی سالهای اولیه اوج‌گیری فعالیتهای کنگرهٔ ملی هند مانع ازبدست آوردن استقلال شد، همان درد همیشگی ملت هند یعنی عدم اتحاد و وجود تفرقه میان آنان بوده است. حزب کنگره در سال ۱۹۱۶ میلادی در طی جنگ جهانی اول تصمیم به حمایت از بریتانیائیها گرفت و یک میلیون سرباز هندی در این جنگ شرکت داشتند که در پایان حدود ۱۰٪ آنها کشته شدند. تهیه اجباری غذا برای ارتش بریتانیا موجب وقوع قحطی شدیدی در طول و پس از جنگ شد. در مدت کوتاهی پس از جنگ تجارت رونق داشت، اما بزودی بحران اقتصادی خود را نمایان ساخت و بیکاری و نارضایتی مردم بالا گرفت. در آنزمان درآمد سرانهٔ یک هندی حدود ۵٪ درآمد سرانه یک بریتانیایی بود.

در سال ۱۹۱۸ میلادی حکومت بریتانیا درهند برای آرام کردن موج نارضایتی عمومی قانونی را درمورد استقرار شورای محلی و ایالتی و واگذاری بعضی از امور به هندیان بتصویب رساند که کاری از پیش نبرد. در سال ۱۹۱۹ حکومت بریتانیا به منظور جلوگیری از نهضت مردم هند قانونی را بنام قانون رولت تصویب کرد که به موجب آن پلیس حق داشت هر شخص مظنونی را بدون دلیل بازداشت و حبس کند.

این عمل خشم هندیان را بیشتر کرد. مقارن همین ایام گاندی در تاریخ هند ظهور کرد. "موهندس کار مجاند گاندی" که تحصیلات حقوق خود را در انگلستان به اتمام رسانده و مدتی نیز در افریقای جنوبی بسر برده بود، پس از بازگشت به هند به عضویت حزب کنگره درآمد. گاندی برای مخالفت با لایحهٔ رولت مقاومت منفی یا عدم همکاری آرام با دولت بریتانیا را اعلام کرد. گاندی که در نتیجه مخالفتهای خود با دولت بریتانیا و رهبری توده مردم هند، به "مهاتما" (دارای روح بزرگ) معروف شده بود، شخصیت ممتاز و درجهٔ اول کنگره شد. نهضت منفی که گاندی آن را تبلیغ می‌کرد، مبتنی بر عدم خشونت، تمرد از قوانین، عدم تقبل پست‌های دولتی، عدم همکاری با مأموران انگلیسی و تحریم اجناس بریتانیایی بود. اصل مقاومت منفی گاندی متضمن دو هدف اصلی بود. اول مبارزه با سلطهٔ انگلیسیها و دوم بازگشت به سنتهای اصیل هندی و کنار گذاردن رسوم و تعصبات فرقه‌ای. مبارزه تا سال ۱۹۲۲ میلادی ادامه یافت و در این مدت، بریتانیا علیرغم تمام دسایسی که صورت داد ضربات شدیدی را متحمل شد.

در این جریان و نیز بعداً" رهبران کنگرهٔ ملی هند، بارها به زندان افتادند. کنگره خود را نمایندهٔ تمام هندیان می‌دانست و مردم را به اتحاد جهت نیل به استقلال کامل دعوت می‌کرد. در اینزمان گروهی از مسلمانان که از غلبهٔ اکثریت هندو، بیمناک بودند، متدرجاً" از حزب کناره گرفتند. معهذا علیرغم اختلاف نظرهای موجود حزب مورد حمایت مردم قرار گرفت. جناح راست حزب یا محافظه‌کاران خواستار اصلاحات تدریجی بودند اما جناح چپ برهبری جواهر لعل نهرو از سوسیالیسم دفاع می‌کرد.

گاندی در سال ۱۹۲۴ میلادی بعلت بیماری از زندان آزاد شد و با اینحال اقدامات ضد استعماری خود را ادامه داد. گاندی از مردم خواست که خود لباس خود را ببافند و هدف وی وارد ساختن ضربه به اقتصاد بریتانیا و بدست آوردن استقلال اقتصادی و سیاسی هند بود. گاندی در سال ۱۹۲۵ کوشش همه جانبه‌ای را برای اصلاح وضع طبقه نجس هند (پاریا) آغاز کرد و این طبقه را هریجن (فرزندان خدا) نام نهاد.

در اواخر سال ۱۹۲۷ میلادی حکومت بریتانیا به منظور طلب رضایت استقلال طلبان هندو اعلام کرد که کمیسیونی را به آن کشور خواهد فرستاد تا دربارهٔ اصلاحات آتی تحقیقاتی بعمل بیاورد. حزب کنگره با این اقدام مخالفت نموده و مردم نیز همه‌جا با فعالیتهای هیئت به مخالفت پرداختند. در اجلاسیه تاریخی ۱۹۲۹ حزب کنگره در لاهور، جواهر لعل نهرو تأمین استقلال کامل هند را هدف اصلی حزب اعلام کرد و بدنبال آن نهضت مقاومت منفی وسیعی آغاز شد که سراسر کشور را فرا گرفت. انقلابات سیاسی که پس از این اجلاسیه براه افتاد، برای بریتانیائیها مشکلات عدیده‌ای را ایجاد نمود. در سال ۱۹۳۰ میلادی حکومت بریتانیا در هند بر نمک مالیات وضع کرد و چون این مالیات مستقیماً" بضرر طبقه فقیر بود، گاندی برضد آن قیام کرد و به زندان افتاد.

در همان سال انگلیسیها شگرد تازه‌ای به کار بستند و یک کنفرانس فرمایشی برای حل اختلافات در لندن برگزار کردند. اما از این کنفرانس نیز نتیجه‌ای حاصل نشد. سال بعد بدستور حزب کنگره مجدداً" نهضت مقاومت منفی آغاز شد و حکومت نیز متقابلاً" کنگره را غیر قانونی اعلام کرد و دست به قلع و قمع پیروان و اعضای آن زد و بسیاری از مبارزان به زندان افتادند. در سال ۱۹۳۱ میلادی گاندی به دستور لرد ایروین نایب السلطنهٔ وقت بریتانیا در هند، آزاد شد و هر دو به مذاکره پرداختند که این مذاکرات در همانسال منجر به پیمان دهلی شد. بموجب این پیمان نهضت مقاومت منفی موقتاً" متوقف و مالیات بر نمک نیز ملغی شد و حدود ۱۰۰۰۰۰ زندانی هندی نیز آزاد گشتند. گاندی در پائیز سال ۱۹۳۱ برای شرکت در کنفرانس لندن به انگلستان رفت و در آنجا با احترام فراوان از او پذیرایی شد و در مدت اقامت میهمان جرج پنجم شاه بریتانیا بود. این کنفرانس نیز شکست خورد و گاندی وقتی که به هند بازگشت، دوباره مردم را به نافرمانی نسبت به حکومت فرا خواند و باز توقیف شد. وی در هنگام توقیف اعلام کرد که تا وضع طبقه نجس‌ها اصلاح نشود، روزه خواهد گرفت و این روزه را تا دم مرگ ادامه خواهد داد. این روزه تا نیل به موفقیت هفت روز بطول انجامید. گاندی در سال ۱۹۳۴ میلادی از ریاست کنگرهٔ ملی هند استعفاء داد ولی بطور غیر مستقیم در تصمیمات آن مؤثر بود.

در سال ۱۹۳۵ سرانجام انگلیسیها مجبور شدند که با اعطای قانون اساسی آزاد منشانه‌ای به هند موافقت کنند و آن عبارت بود از تشکیلات اساسی که بر طبق آن پارلمان و حکومتهای هندی خودمختار در ایالات مختلف ایجاد می‌گشت و یک فرماندار کل بریتانیایی زمام امور را به مدت پنج سال در هند بدست می‌گرفت. در این هنگام حزب کنگرهٔ متنفذترین حزب کشور بود و در عین حال اختلافات آن با مسلم لیگ (عنوان حزبی برهبری محمد علی جناح که برای حمایت از منافع مسلمانان تشکیل شده بود) بالا می‌گرفت. از آنجا که کنگره حاضر نبود سران مسلمان را با خود در ادارهٔ امور سهیم سازد، آنها از کنگره انشعاب کردند. در سال ۱۹۳۷ میلادی با پیروزی در انتخابات محلی ۷ ایالت (از ۱۱ ایالت) هند، قدرت فراوان حزب آشکار شد، در حالی که مسلم لیگ که مهمترین حزب مخالف کنگره بود، چندان توفیقی نیافت.

با شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹، حزب کنگره پس از مباحثات طولانی و پرشور در مورد جنگ اعلام بیطرفی کرد. شخص گاندی مخالف آلمان نازی بود و همینکه جنگ جهانی دوم شدت یافت و نایب السلطنهٔ هند شرکت هند را در جنگ اعلام کرد، گاندی اعلام داشت که بهای شرکت هند در جنگ بر ضد آلمان نازی، باید استقلال بدون قید و شرط آن باشد. در آغاز این جنگ خانمان برانداز، حکومت خودمختار ایالات مجدداً" برچیده و اختلافات ملیون و حکومت بریتانیا بیشتر شد. در طی جنگ جهانی دوم حدود ۲/۴ میلیون هندی شرکت داشتند که در پایان ۳۳ هزار تن آنان کشته شدند. در سال ۱۹۴۲ کنگره اعلام داشت که فقط در صورتی با بریتانیا همکاری خواهد کرد که فوراً" یک حکومت مرکزی آزادیخواه تشکیل شود. بریتانیا حزب را غیرقانونی اعلام و رهبران آن را بازداشت کرد. گاندی بهنگام دستگیری، اعلام یا مرگ یا استقلال کرد. در طی این دورانها سازمانهایی تحت عنوان هند آزاد در آلمان و سپس در ژاپن تشکیل شد. همچنین یک گروه رزمی بنام ارتش ملی هند نیز تشکیل یافت که افراد آن در جنگهای برمه دوشادوش ژاپنیها جنگیدند. در ششم ماه مه ۱۹۴۴ میلادی گاندی از زندان آزاد شد. او در مذاکراتش با محمد علی جناح رهبر مسلمانان هند بر سر تقسیم شبه قارهٔ هند به دولت هندو (هند) و مسلمانان (پاکستان) به توافق دست نیافت.

حزب کنگره در سال ۱۹۴۵ میلادی تجدید سازمان یافت و دسته کمونیست‌ها را که خواهان جنگ بودند، از صفوف خود طرد کرد. در انتخابات سال ۱۹۴۶ مجلس ملی هند، حزب کنگره آراء هندوها را بدست آورد و مسلمانان به مسلم لیگ رأی دادند. پس از این جریان کنگره با اکراه به تقسیم شبه قارهٔ هند رضایت داد.

سرانجام در پانزدهم ماه اوت سال ۱۹۴۷ میلادی لرد مونت باتن آخرین نایب السلطنهٔ هند استقلال هند و پاکستان را اعلام کرد و گاندی را "معمار استقلال هند از راه مقاومت منفی" اعلام کرد. هر یک از ایالات حق پیوستن به کشورهای مسلمان نشین هند و یا پاکستان را داشتند. ایالات بنگال شرقی، سند، پنجاب، سرحدی، بلوچستان و .... خواستار تشکیل دولت مسلمان شدند و بدین ترتیب کشور پاکستان در دو سو (شرقی و غربی) تشکیل شد. مهاجرتهای دسته جمعی از نواحی هند و پاکستان و بالعکس آغاز شد و در طی سالهای متمادی ادامه یافت. که در طی آن خشونتهایی میان مردم بروز کرد و میلیونها کشته، آواره و بی‌خانمان بر جای نهاد.

بطور کلی قسمت اعظم جمعیت و سرزمین شبه قاره، جزء هند شد. در پاکستان مسلم لیگ و در هند حزب کنگره بقدرت رسیدند که در هر دو کشور حکومت فرمانداری کل (انتصابی از سوی شاه بریتانیا) اعلام شد. اولین نخست‌وزیر هند جواهر لعل نهرو بود. دولت هند همچنین برخی از نواحی (منجمله حیدرآباد) را که خواستار الحاق به پاکستان بودند، بزور بتصرف خود درآورد. بر سر یکی از این نواحی یعنی کشمیر که ناحیه‌ای مسلمان نشین و در شمال هند است، درگیریهای گسترده‌ای میان دو دولت تازه تأسیس هند و پاکستان بروز کرد و قسمتی از کشمیر بتصرف پاکستان درآمد. در دوازدهم ژانویه ۱۹۴۸ گاندی اعلام کرد که تا مسالمت میان فرقه‌های مختلف مذهبی برقرار نشود، روزه خواهد گرفت. در هجدهم ژانویه آن سال نمایندگان گروههای مذهبی هند معاهده‌ای را در دهلی منعقد ساختند که به موجب آن حق حیات و تملک و اجرای اعمال دینی مسلمانان هند تضمین شده بود و بدینترتیب گاندی روزهٔ خود را شکست. در روز سی‌ام ژانویه همانسال گاندی به دست یکی از متعصبین هندو مورد اصابت گلوله قرار گرفت و بقتل رسید. وی یکی از بزرگترین رهبران قرن بیستم بود که ملتی بزرگ را که سالها در اسارت بودند به استقلال و آزادی رسانید.

در اواخر سال ۱۹۴۸ آتش بس در کشمیر بمورد اجرا درآمد ولی اختلافات با پاکستان کماکان ادامه یافت. در ۲۶ ژانویه ۱۹۵۰ در هند اعلام جمهوریت به ریاست پراساد شد.

در نیمهٔ دوم قرن حاضر روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هند با شوروی سال بسال رو به افزایش گذاشت با اینحال هند هیچگاه در صحنه سیاست جهانی تابع سیاستهای هیچ یک از ابرقدرتها نبوده است. در سال ۱۹۵۳ بین هند و روسیه معاهده‌ای انعقاد یافت که مهمترین آنها در رابطه با خرید نفت از شوروی بود. ولی این خرید هیچگاه بمورد اجرا درنیامد زیرا کنسرسیومهای نفتی خارجی فعال در هند تهدید کردند که نفت خریداری شده از روسها را تصفیه نخواهند کرد. در سال ۱۹۵۴ میلادی بین هند و چین یک معاهدهٔ عدم تعرض و برسمیت شناختن یکدیگر بامضاء رسید. که طی آن هند انضمام تبت به خاک چین را نیز تأیید می‌نمود. در سال ۱۹۵۲ میلادی مجلس مبعوثانی در کشمیر هند (دوسوم کشمیر که در تصرف هند است، کشمیر هند و بقیه کشمیر پاکستان نامیده می‌شود) رأی به الحاق بهند داد ولی مذاکرات بین هند و پاکستان و مخالفت سازمان ملل با چنین الحاقی قبل از مراجعه به آراء عمومی، تصمیم آن مجلس را بی‌اثر ساخت. در سال ۱۹۵۶ رأی جدید مجلس منجر به انضمام کشمیر هند به هند شد و این ناحیه از ایالات هند گردید. اما کشمیر آزاد تحت نفوذ پاکستان باقی ماند. دولت هند به اعتراضات پاکستان و تصمیم سازمان ملل دایر به لزوم مراجعه به رفراندوم اعتنایی نکرد. در همین دورانها مشکل دیگری برای دولت هند پیش آمد و آن ایالت کرالا در جنوب بود. در سال ۱۹۵۷ میلادی دولت تحت نفوذ کمونیستها در کرالا رشته امور را بدست گرفت ولی در سال ۱۹۵۹ دولت مرکزی حکومت این ایالت را برکنار کرد (در سال ۱۹۶۷ بار دیگر ائتلافیه کمونیستها بقدرت رسید).

در اواخر سال ۱۹۶۱ میلادی هند پس از اخطارهای مکرر به دولت پرتقال مبنی بر خروج از سه ناحیه مستعمراتی (دمان، دیو و گوآ)، که هنوز در کنترل پرتقالیها بود، این نواحی را تصرف نمود. در سال ۱۹۶۲ نیروهای چین ناحیه لداخ و اطراف آنرا در کشمیر اشغال کردند و به اعتراضات هند وقعی نگذاردند.

در سال ۱۹۶۴ پس از ۱۷ سال صدارت، جواهر لعل نهرو فوت نمود و لعل بهادر شستری به جای وی برگزیده شد. نهرو یکی دیگر از رادمردان تاریخ معاصر هند بود. سالهای ۶۶ ــ ۱۹۶۵ سالهای پرتشنج تاریخ هند در رابطه با همسایگانش بود. در سال ۱۹۶۵ جنگهایی با چین و پاکستان آغاز شد. قوای چین بسرعت در خاک هند پیش رفتند و نواحی چندی را در شمال این سرزمین بتصرف خود درآوردند که این نواحی تاکنون نیز در اشغال چین مانده است.

در سپتامبر ۱۹۶۵ میان هند و پاکستان اینبار نیز بر سر کشمیر جنگی بروز کرد. دو کشور سه هفته به شدت با یکدیگر جنگیدند و نیروهای طرفین خسارات اقتصادی فراوانی در هر دو کشور بوجود آوردند. آتش بس سرانجام برقرار گردید و شوروی برای انعقاد قرارداد صلح میانجی شد. سران دو کشور به شهر تاشکند برای امضاء رساندن معاهده رفتند و در همین بین شستری نخست‌وزیر هند در تاشکند درگذشت و پس از طی مراحلی در سال ۱۹۶۶ با نوایندیرا گاندی (دختر نهرو) به صدارت رسید. پیمان صلح با پاکستان انعقاد یافت و از آن پس تاکنون درگیریهای عمده‌ای میان دو کشور بروز نکرده، گر چه اختلافات به همان صورت باقی مانده است.

در انتخابات عمومی سال ۱۹۶۷ میلادی حزب کنگره تنها در انتخابات حکومت مرکزی و ۸ ایالت (از ۱۷ ایالت) هند به پیروزی دست یافت و این نشان دهنده افول محبوبیت عمومی این حزب بود. وضع داخلی حزب نیز بسرعت رو به تزلزل نهاد و تزلزل حقیقی در سال ۱۹۶۹ با مرگ ذاکر حسین رئیس جمهور وقت و پیش آمدن مسئله جانشینی وی در پارلمان (که اکثریت آنرا نمایندگان حزب کنگره تشکیل می‌دادند) نمایان گشت. خانم گاندی با انتخاب شدن "گیری" به ریاست جمهوری مخالفت می‌نمود و از این اقدام او تنها اقلیت حزب کنگره حمایت کردند. پارلمان سرانجام گیری را به ریاست جمهوری منصوب کرد و این موجبات ناخشنودی ایندیرا گاندی را فراهم آورد. بانو گاندی با گردآوری هواداران خود در حزب کنگره از این حزب انشعاب کرد و کناره گرفت و خود حزب دیگری را بنام کنگره بنیان نهاد که به نام خودش معروف گشت. حزب کنگره خانم گاندی خود به تنهایی توانست در سال ۱۹۷۱ میلادی در انتخابات پارلمانی اکثریت کرسیها را بدست آورد.

در همانسال با شدت گیری جنگ داخلی در پاکستان شرقی بر علیه پاکستان غربی، قوای هند به کمک شورشیان بنگالی وارد آن سرزمین شدند و با شکست قوای پاکستان غربی آنانرا مجبور به تخلیه قسمت شرقی پاکستان نمودند. پاکستان شرقی با نام بنگلادش استقلال یافت و هند بعنوان اولین کشور جهان آنرا برسمیت شناخت، از اینرو روابط با پاکستان تیره‌تر شد. با اینحال در طی دههٔ هفتاد مذاکرات میان دو کشور برای برقراری کامل صلح ادامه یافت.

در سال ۱۹۷۵ میلادی هند بعنوان اولین کشور غیر عرب با سازمان آزادیبخش فلسطین روابط دیپلماتیک برقرار نمود. در طی سالهای ۷۷ــ۱۹۷۵ برخی آزادیهای فردی و اجتماعی محدود شد و در اوائل سال ۱۹۷۷ خانم گاندی اعلام داشت که انتخابات پارلمانی در موعد مقرر (ماه مارس) برگزار خواهد شد. در انتخابات فوق برای اولین بار در طی سی سالی که از استقلال هند می‌گذشت، حزب کنگره نتوانست به پیروزی دست یابد. حکومت جدید به رهبری موراجی دسای که مورد حمایت غرب قرار گرفت، تشکیل شد. دسای به حالت فوق‌العاده پایان داد و صدها زندانی سیاسی را که در مخالفت با خانم گاندی بازداشت شده بودند آزاد نمود (موراجی دسای نیز خود مدتی در مخالفت با خانم گاندی زندانی بود). حکومت دسای بلافاصله بر علیه خانم گاندی وارد عمل شد و اتهاماتی را مبنی بر سوء استفاده از قدرت در زمان وضع فوق‌العاده بوی وارد آورد. با اینحال حزب کنگره خانم گاندی بسرعت به فعالیت ادامه داد. در آغاز سال ۱۹۷۸ مذاکرات مهمی بین هند و پاکستان صورت گرفت. در نوامبر ۱۹۷۸ میلادی بانوایندیرا گاندی با پیروزی بر ۲۷ رقیب خود از ایالت کرناتاکا به نمایندگی پارلمان برگزیده شد. یک ماه پس از این وی در پارلمان بازداشت موقت گردید و هیئتی ویژه برای رسیدگی به اتهامات او در دورهٔ نخست وزیری تشکیل شد ولی پس از اثبات بی اساس بودن اتهاماتش آزاد گردید. دولت دسای در همین دورانها با افزایش جنایات، اعتراضات و شورشهای داخلی، کم شدن قدرت، اعتصابات کارگری و دهها مشکل دیگر مواجه گشت.

در ماههای اولیه سال ۱۹۷۹ قوای انتظامی پلیس در چند ایالت هند بخاطر کمی حقوق و شرایط بد اقتصادی و شغلی دست به اعتصاب زدند و شورشهایی پدید آمد. حکومت مرکزی به ارتش دستور مداخله داد و نبردهای خونینی درگرفت که موجب کشته و زخمی شدن صدها تن و وارد آمدن میلیونها روپیه خسارت شد. در ماه مارس ۱۹۷۹ آلکسی کاسیگین نخست‌وزیر وقت شوروی و موراجی دسای در دهلی به گفتگوهایی پرداختند که پیامد آنها انعقاد قراردادهای مهمی بود. برطبق یکی از این معاهدات همکاریهای نفتی اتحاد شوروی و هند افزایش می‌یافت و همچنین روسها ساخت یک مرکز تولید فولاد را در هند تقبل کردند. دولت دسای سیاست حمایت از صنایع کوچک را بخصوص در کبریت سازی، قند و مواد غذایی در پیش گرفت.

در پانزدهم جولای ۱۹۷۹ دولت دسای زیر بار حملات مخالفین نتوانست دوام بیاورد و وی مستعفی شد و چائودوری چاران سینگ به انتصاب پرزیدنت ردی و با ائتلاف با حزب کنگره خانم گاندی نخست‌وزیر شد. وی نیز بدنبال قطع حمایت خانم گاندی از او در بیستم اوت استعفاء داد ولی در مقامش تا انجام انتخابات جدید در ژانویه ۱۹۸۰ باقی ماند. در انتخابات عمومی حزب کنگره خانم گاندی با بدست آوردن ۳۵۱ کرسی از ۵۴۲ کرسی پارلمان توانست اکثریت را بدست آورد. دیگر احزاب هر یک منفردا" حتی نتوانستند ۱۰ درصد کل پارلمان را در اختیار درآورند و این پیروزی بزرگی برای شخص خانم گاندی و مبین حمایت مردم از آرمانهای حزب او بود. پسر خانم گاندی "سانجای" نیز در بین نمایندگان بود (سانجای در طی یک سانحه هوایی در ماه ژوئن همان سال کشته شد). بدین ترتیب بانو گاندی مجددا" پس از سه سال نخست‌وزیر شد.

سالهای ۸۱ ــ ۱۹۸۰ سالهای اوج خشونت در ایالت آسام این ایالت زرخیز هند بود. همه ساله هزاران مهاجر بنگالی، از بنگلادش برای کار در مزارع آسام بدین ایالت می‌آیند که این مسئله مشکلات اقتصادی و اجتماعی عدیده‌ای را برای مردم آسام ایجاد نموده است. از سال ۱۹۸۰ شورشهایی در این ایالت آغاز شد که هدف آنها فشار آوردن به دولت برای اخراج بنگالیها بود. شورشها رنگ خونین بخود گرفتند و در طی آنها صدها تن (عمدتا" بنگالی) جان خود را از دست دادند. اعتصابات و تظاهرات هر روز در آسام شدت گرفت و حتی منجر به قطع تولید نفت این سرزمین که برای هند اهمیت حیاتی دارد، گردید و میلیونها دلار

خسارت به منافع دولتی وارد آمد. همچنین این سالها دوران نزدیکی بیشتر هند به شوروی بود. هند یک سری معاهدهٔ چند میلیارد دلاری با شوروی برای خرید تجهیزات نظامی (منجمله هواپیماهای میگ) منعقد ساخت. هند از معدود کشورهای منطقه است که به دخالت نظامی شوروی در افغانستان مخالفت چندان شدیدی ابراز نکرده است.

سال ۱۹۸۱ نیز همانند اکثر سالها در هند سال خشونت، بروز حوادث طبیعی و ادامه فقر و گرسنگی بود. در همین سال اعلام شد که جمعیت هند ماهانه یک میلیون نفر افزایش می‌یابد. اساسا" مسئله جمعیت انبوه هند بزرگترین مشکل برای این کشور است و دولت می‌کوشد تا با دریافت سالانه مقادیر زیادی کمک مالی و مواد غذایی از خارج، گرسنگی بخشی از این جمعیت عظیم را جبران کند. در ماههای آخر سال ۱۹۸۱ و ماههای اول ۱۹۸۲ هزاران تن از افراد طبقه پاریا (یا نجس‌های) هندی در اعتراض به تبعیض در جامعهٔ هندو به دین اسلام روی آوردند و این موجبات خشم متعصبین هندو را فراهم آورد. سال ۱۹۸۲ سال بهبودی نسبی روابط با پاکستان بود.

سال شمار وقایع مهم

۳۲۰: دولت گوپتا تأسیس شد.

۳۳ – ۷۱۲: مسلمانان فتوحات اولیهٔ خود در خاک هند را آغاز کردند.

۱۰۰۱: حملات سلطان محمود غزنوی به هند شروع شد.

۱۵۱۰ – ۱۴۹۸: اروپائیان بتدریج در سواحل هند مستقر شدند.

۱۵۲۶: ظهیرالدین محمد بابر که نسبش به تیمور لنگ و چنگیزخان می‌رسید، سلسلهٔ تیموریان هند را بنیان نهاد.

۱۵۹۳: کمپانی هند شرقی بریتانیا تشکیل شد.

۱۶۳۱: ساختمان بنای تاج محل آغاز گشت.

۱۷۳۷: بر اثر طوفان شدیدی صدها هزار تن کشته شدند.

۳۹ – ۱۷۳۸: هند به تصرف موقت نادرشاه، پادشاه ایران درآمد.

۱۷۵۷: هندیان در ناحیهٔ پلاسی اولین شکست را از قوای استعمار انگلیسی به سرکردگی رابرت کلایو متحمل شدند.

۱۷۶۰: فرانسویان در هند از انگلیس شکست خوردند.

۱۷۶۳: براساس معاهدهٔ پاریس کمپانی هند شرقی بریتانیا رسمیت یافت.

۶۵ – ۱۷۶۴: بدنبال شکست تیموریان از شرکت هند شرقی بریتانیا، این کشور عملا" تحت کنترل آن کمپانی درآمد.

۱۸۴۹: انگلستان، پنجاب را ضمیمه متصرفات خود کرد.

۵۸ – ۱۸۵۷: شورش گسترده و نافرجامی که علیه استعمار انگلستان صورت گرفت، موجب شد تا حاکمیت انگلستان شدت یافته و هند مستقیما" تحت کنترل بریتانیا درآید. سلسلهٔ تیموریان هند منقرض شد.

۱۸۷۶: بر اثر گردباد در ناحیه بکار گنج ۲۰۰،۰۰۰ تن به هلاکت رسیدند.

۱۸۷۷: عنوان امپراطوری هند به ملکه بریتانیا رسید.

۱۸۹۵: اولین جلسه کنگره ملی هند (حزب کنگره) در شهر پونا (پونه) برگزار شد.

۱۹۰۹: طرح بظاهر اصلاحات مینتومورلی از سوی حکومت بریتانیا در هند مطرح گردید.

۱۸ – ۱۹۱۴: هندیان در طی جنگ جهانی اول، از سوی بریتانیا در بیشتر جبهه‌های آسیا به خدمت گرفته شدند.

۱۹۱۹: در طی کشتار آمریتسار حدود ۱،۵۰۰ هندی بدست انگلیسیها کشته شدند. با به مورد اجرا درآمدن قانون رولت اولین نشانه‌های نهضت مقاومت منفی موهندس گاندی بروز کرد.

۳۲ – ۱۹۳۰: بدنبال بازداشت گاندی نهضت مقاومت منفی مجددا" نمایان گشت. گاندی آزاد شد. کنفرانس لندن بدون نتیجه برقرار شد.

۱۹۳۵: بریتانیا قانون جدیدی در مورد حکومت هند بمورد اجرا گذارد.

۱۹۳۷: کنگرهٔ ملی هند در انتخابات به پیروزی دست یافت.

۱۹۳۹: از آغاز جنگ جهانی دوم هندیان در نیروهای نظامی بریتانیا به‌کار گرفته شدند.

۱۹۴۲: حزب کنگره غیر قانونی اعلام شد. گردباد در بنگال ۴۰،۰۰۰ تن را کشت.

۱۹۴۴: گاندی از زندان آزاد شد.

۱۹۴۵: هند به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۴۷: کشورهای هند و پاکستان با نوع حکومت فرمانداری کل استقلال یافتند. جواهر لعل نهرو به سمت اولین نخست‌وزیر هند انتخاب شد. منازعاتی میان هند و پاکستان بر سر کشمیر درگرفت.

۱۹۴۸: گاندی ترور شد و بقتل رسید. جنگهای کشمیر بدنبال اعلام آتش بس از سوی سازمان ملل به پایان رسید.

۱۹۵۰: هند دارای حکومت جمهوری در داخل جامعهٔ ملل مشترک المنافع گردید و راجندرا پراساد به ریاست جمهوری رسید.

۱۹۵۲: پراساد مجددا" به ریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۹۵۴: پیمان همزیستی مسالمت آمیز با چین انعقاد یافت.

۱۹۵۵: سیل میلیونها هکتار از اراضی مزروعی را نابود کرد و دهها میلیون دلار خسارت و صدها کشته بر جای نهاد.

۱۹۵۶: ناحیهٔ وسیعی از کشمیر رسما" ضمیمهٔ هند شد.

۱۹۶۰: هند و پاکستان بر سر استفاده از آب رود سند به توافق رسیدند.

۱۹۶۱: نخستین پالایشگاه نفت دولتی هند با کمک روسها در ایالت بیهار ساخته شد. ارتش هند به نواحی مستعمراتی پرتقال در هند حمله برد و آنها را به تصرف درآورد.

۱۹۶۲: قوای چین ناحیهٔ لاداخ در کشمیر را متصرف شدند. هند و پاکستان در این مورد به مذاکره پرداختند.

۱۹۶۴: برخوردهای مذهبی در کلکته و نواحی اطراف هزاران کشته بر جای نهاد. لعل نهرو درگذشت و لعل بهادر شستری نخست‌وزیر شد.

۶۶ – ۱۹۶۵: قوای چین به هند حمله‌ور شدند و نواحی‌چندی را متصرف گردیدند جنگ میان هند و پاکستان نیز درگرفت. بدنبال فوت شستری، وزیر کشور گلزار لعل ناندا موقتا" به کفالت نخست‌وزیری رسید. ایندیرا گاندی نخست‌وزیر شد. اوضاع در کشمیر متشنج شد.

۱۹۶۷: ذاکر حسین نخستین رئیس جمهور مسلمان هند به این مقام دست یافت.

۱۹۶۸: سیل عظیمی در گجرات بروز کرد.

۱۹۶۹: بدنبال مرگ ذاکر حسین، با بروز اختلافات بر سر انتخاب رئیس جمهور جدید، حزب کنگره انشعاب یافت و خانم گاندی حزب انشعابی کنگرهٔ جدید را تشکیل داد. با اینکه وی اکثریت پارلمانی خود را از دست داد با کمک آراء کمونیستها و نمایندگان مستقل توانست مقامش را حفظ کند.

۱۹۷۰: دیوانعالی کشور رأی به غیر قانونی بودن لایحه ملی سازی بانکها داد ولی خانم گاندی بر خلاف این دستور عمل کرد. وی همچنین پارلمان را منحل نمود و مقدمات انتخابات جدید را فراهم آورد.

۱۹۷۱: حزب کنگرهٔ خانم گاندی با بدست آوردن دو سوم کرسیهای پارلمان در انتخابات ماه مارس پیروز شد. بدنبال آغاز جنگ در پاکستان شرقی میلیونها تن از بنگالیها به هند فرار کردند. جنگ در دو جبهه غرب و شرق میان هند و پاکستان درگرفت. در جبههٔ شرق ارتش هند کاری از پیش نبرد ولی در جبههٔ غرب پیروزی با هندیان بود. داکا بدست نیروهای هندی افتاد. پاکستان آتش بس را قبول کرد و دولت مستقل بنگلادش را به رسمیت شناخت.

۱۹۷۲: در کنفرانس سیملا هند و پاکستان در مورد برقراری خطوط کنترل در کشمیر به توافق رسیدند.

۱۹۷۳: در کنفرانس دهلی، هند و پاکستان به توافقات جدیدتری دست یافتند. شوروی دو میلیون تن گندم و برنج به هند ارسال داشت. با نزول بارانهای گرمسیری در سواحل غربی هند خشکسالی سه ساله به پایان رسید.

۱۹۷۴: لئونید برژنف صدر هیئت رئیسه و رئیس جمهور شوروی از هند دیدار کرد.

کشور سیکیم جزیی از هند شد.

۱۹۷۵: هند سازمان آزادیبخش فلسطین را برسمیت شناخت و سفارت فلسطین در هند گشایش یافت. خانم گاندی متهم به فعالیتهای غیر قانونی در رابطه با پیروزی‌اش در انتخابات شد. وی آزادیهای عمومی را بحال تعلیق درآورد و دستور بازداشت صدها تن از مخالفان سیاسیش را داد.

۱۹۷۶: تعلیق آزادیهای داخلی ادامه یافت. هند و پاکستان روابط دیپلماتیک برقرار کردند.

۱۹۷۷: موراجی دسای نخست‌وزیر شد. رئیس‌جمهور فخرالدین علی احمد درگذشت و سانجیوا ردی جانشینش شد.

۱۹۷۸: حزب کنگرهٔ خانم گاندی در انتخابات دو ایالت مهم به پیروزی رسید. خانم گاندی موقتاً" زندانی شد.

۱۹۷۹: هند و شوروی موافقتنامه‌هایی را در مورد توسعهٔ همکاریهای تجاری، تکنولوژی و فرهنگی به مدت ۱۰ الی ۱۵ سال منعقد ساختند. دسای استعفاء داد و چائودوری چاران سینگ جانشین وی شد. وی نیز کمی بعد مستعفی گشت.

۱۹۸۰: حزب کنگرهٔ خانم گاندی با بدست آوردن اکثریت کرسی‌های پارلمان توانست دولت جدید را تشکیل دهد و گاندی مجدداً" نخست‌وزیر شد. در ایالت آسام شورشهای دانشجویی و مردمی علیه مهاجران بنگالی درگرفت. تولید نفت آسام قطع شد. فعالیت ۳۵ سازمان سیاسی ممنوع شد. هند ۱/۶ میلیارد دلار اسلحه از شوروی دریافت داشت.

۱۹۸۱: زدوخوردهای مذهبی در کشور شدت گرفت. هند رسماً" اعلام کرد که حدود ۱۲۰،۰۰۰ کیلومتر مربع از خاکش در اشغال چین و پاکستان است. هند ۶ میلیارد دلار کمک از بانک جهانی دریافت داشت.

۱۹۸۲: گفتگوهایی بر سر مسائل مرزی و دفاعی با چین و پاکستان صورت گرفت. تشنجاتی در مرز پاکستان بروز کرد. قرارداد خرید ۱۵۰ فروند میراژ ۲۰۰۰ با فرانسه منعقد شد. چند مقام مهم هند از پاکستان دیدن کردند. زائیل‌سینگ به ریاست جمهوری رسید. روابط با شوروی گسترش بسیار یافت. ژنرال ضیاءـالحق رهبر پاکستان از هند بازدید نمود.

۱۹۸۳: هفتمین اجلاس سران کشورهای غیر متعهد که قبلاً" قرار بود در بغداد برگزار شود، در دهلی نو با موفقیت به پایان رسید و بانو ایندیرا گاندی به‌ریاست سه سالهٔ جنبش عدم تعهد برگزیده شد.

هُندوراس

نام رسمی: **جمهوری هندوراس**

نام بین‌المللی: **هاندورس HONDURAS**

نام محلی: **هوندوراس HONDURAS**

هندوراس با ۱۱۲،۰۸۸ کیلومتر مربع وسعت (نود و هفتمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در امریکای مرکزی، در کنار خلیج‌های هندوراس و فونسکا و دریای کارائیب و در همسایگی کشورهای گواتمالا در غرب، السالوادور در جنوب غربی و نیکاراگوآ در شرق و جنوب واقع شده است.

هندوراس کشوری کوهستانی است و مهمترین ارتفاعات آن عبارتند از: کوههای آگالتا، انتره ریوس، کانگرخا و اسپرانزا. جلگه‌های آن عمدتاً" در کنار خلیج فونسکا و نواحی ساحلی شمال و غرب کشور واقع شده‌اند. مهمترین رودهای آن عبارتند از: گوایاپه، پاتوکا، آگوان و اولوئا. جنگلها وسعت نسبتاً" زیادی داشته و آب و هوای آن در نواحی مرتفع، معتدل کوهستانی و در سایر نواحی گرم و مرطوب است. بلندترین نقطه هندوراس، قلهٔ لاس میناس (۲،۸۶۵ متر)، و طویلترین رود آن پاتوکا (حدود ۴۸۰ کیلومتر) می‌باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۳،۶۹۰،۰۰۰ نفر (نود و ششمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۳۲/۹ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۳۶٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (تگوسیگالپا) حدود ۱۱/۷٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۶/۸٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۹/۲٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۴٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۵۲/۴ سال و زنان ۵۵/۹ سال است. در هندوراس میزان تولد ۴۷ در هزار، میزان مرگ و میر ۱۲ در هزار و رشد جمعیت ۳/۴۷٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۳۱ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

۹۰٪ مردم آن دورگه سرخ و سفید، و بقیه سرخ، سیاه و سفید و دورگه آنها بوده و اکثرا" کاتولیک هستند. زبان رسمی اسپانیولی است اما انگلیسی نیز رواج دارد. خط مورد استفاده لاتین است.

پایتخت این کشور شهر تگوسیگالپا (۴۱۸،۶۶۳ نفر) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۹): سان پدرو سولا (۲۵۵،۷۶۳ نفر)، لاسیبا (۵۳۰،۰۰۰)، پوئرتو کورتس (۳۵،۱۵۱)، تلا (۲۵،۳۲۸) و ال پروگرسو (۲۵،۰۰۰ نفر). بنادر مهم هندوراس عبارتند از: پوئرتو کورتس و لاسیبا که در کنار دریای کارائیب واقع شده‌اند.

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور روبرتو کوردووا است.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام "کنگره ملی" تشکیل شده و قانون اساسی جدید در سال ۱۹۸۱ تهیه شده است. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، هندوراس از ۱۸ ولایت (دپارتمان) تشکیل گردیده که زیر نظر فرماندار انتصابی دولت مرکزی اداره شده و مشخصات آنها بشرح زیر است:

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
آتلانتیدا	۴،۲۵۰	لاسیبا
ال پارائیسو	۷،۲۱۶	یوسکاران
اوکوتپکه	۱،۶۸۱	نوئوا اوکوتپکه
اولانچو	۲۴،۳۴۹	خوتیکالپا
اینتیبوکا	۳،۰۷۲	لا اسپرانزا
جزایر باهیا (بائیا)	۲۵۹	روآتان
چولوتکا	۴،۲۱۰	چولوتکا
سانتاباربارا	۵،۱۱۵	سانتاباربارا
فرانسیسکو مورازان	۷،۹۴۶	تگوسیگالپا
کوپان	۳،۲۰۱	سانتا روزا
کورتس	۳،۹۵۲	سان پدرو سولا
کولون	۸،۸۷۳	تروخیو
کومایاگوا	۵،۱۹۶	کومایاگوا
گراتسیاس آدیوس	۱۶،۶۲۸	پوئرتو لمپیرا
لاپاز	۲،۳۲۸	لاپاز
لمپیرا	۴،۲۸۹	گراتسیاس
وایه	۱،۵۶۴	ناکائومه
یورو	۷،۹۳۸	یورو

فعالیت احزاب در هندوراس نسبتاً" محدود بوده و احزاب مهم آن عبارتند از: لیبرال (آزادیخواه)، ناسیونال (ملی)، حزب ترقی و وحدت، دموکرات مسیحی و جبهه میهنی.

هندوراس در سال ۱۸۲۱ از اسپانیا مستقل شده و روز ملی آن پانزدهم سپتامبر است. در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان کشورهای امریکائی ـ اودکا ـ بسیه ـ سکلا ـ اکلا ـ فائو ـ یاTT ـ بانک جهانی ـ ایکائو ـ آیدا ـ ایدب ـ ایفک ـ ایلوـ

ایمکو ــ ایتو ــ کاکوم ــ یونسکو ــ یوپو ــ وهو ــ ومو .

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: تصفیه شکر ، تولید آب میوه ، روغن‌گیاهی ، چرم ، بسته‌بندی گوشت و صنایع دستی . موز ، قهوه ، الوار ، پنبه ، شکر ، توتون ، نارگیل ، برنج و ذرت نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۲۴ هکتار میباشد . تولید سالانه (۱۹۸۰) گوشت گاو ۵۶،۰۰۰ تن و گوشت خوک ۹،۰۰۰ تن می‌باشد . تولید سالیانه (۱۹۷۸) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۷۵۵ میلیون کیلو وات ساعت‌است .

مهمترین معادن کشور عبارتند از: طلا ، نقره ، مس ، روی ، سرب ، آهن ، آنتیموان ، زغال سنگ ، کادمیوم ، جیوه ، آهک و مرمر .

نیروی کار کشور بالغ بر ۹۳۸،۱۶۰ نفر بوده که ۱۲٪ آن در صنایع ومعادن ۶۲٪ در بخش کشاورزی و ۱۲٪ در بازرگانی و تجارت مشغول کار هستند . تعداد ثابت افراد ارتش ۱۱،۳۰۰ نفر و نیروی شبه نظامی آن ۳،۰۰۰ نفر میباشد .

واحد پول آن لمپیرا (L) = ۱۰۰ سنتاوو برابر با ۴۱ ریال است و هر ۲ واحد آن معادل یک دلار می‌باشد .

میزان تولید ناخالص ملی هندوراس در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۲/۵۵ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۵۹۶ دلار) که ۱۵٪ آن از صنایع و ۳۵٪ از کشاورزی به دست می‌آید . هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱/۶٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۴٪ تولید ناخالص ملی بوده است . نرخ سالانه رشد تولید ناخالص‌ملی سیر نزولی دارد و ۴ــ٪ است . درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۳۷۸ میلیون دلار و هزینه‌های آن معادل ۴۴۸ میلیون دلار بوده است .

واردات کشور هندوراس در سال ۱۹۸۰ حدود ۱/۰۲ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: وسائط نقلیه ، ماشین آلات ، کود شیمیایی و تولیدات نفتی است و اکثرا" از کشورهای ایالات متحده (۴۴٪) ، ژاپن (۸٪) ، ونزوئلا (۸٪) وگواتمالا (۶٪) وارد میشود . میزان صادرات نیز حدود ۸۰۶ میلیون دلار است که بیشتر شامل: موز ، قهوه ، الوار ، نقره ، گوشت ، صدف ، پنبه و توتون بوده و اکثرا" به کشورهای ایالات متحده (۵۴٪) ، آلمان غربی (۱۰٪) و ژاپن (۵٪) صادرمی‌شود .

در هندوراس حدود ۸،۳۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و درسال ۱۹۷۹ تعداد ۱۹،۸۰۰ اتومبیل سواری و ۴۲،۴۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است . طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۱،۷۸۰ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط SAHSA و TAN انجام می‌شود .

ارتباطات در هندوراس در کنترل دولت میباشد . در سال ۱۹۷۶ تعداد ۱۵۱ فرستنده رادیویی و ۵ فرستنده تلویزیونی و ۱۶۱،۰۰۰ گیرنده‌رادیویی‌و ۴۸،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی و همچنین تعداد ۲۷،۴۰۰ شماره تلفن در سال ۱۹۸۰ مورد استفاده بوده است . بطور متوسط ۸ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۲۴۷،۰۰۰ و سرانه ۶۷ روزنامه برای هزار نفر (در سال ۱۹۸۰) منتشر میشود . مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد ولی سیستمهای اندازه‌گیری محلی نیزمورد استفاده میباشد .

در کشور هندوراس برای هر ۷۳۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۳،۱۲۵ نفر یک پزشک وجود دارد . ۵۷٪ مردم باسوادند و ۴۲٪ نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند . تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۶۳۴،۰۰۰ نفر بوده که در ۵،۰۸۸ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۷ دانش آموز یک معلم وجود دارد . تعداد دانشجویان هندوراس نیز حدود ۱۹،۰۰۰ نفر است .

تاریخچه

هندوراس تا پیش از کشف توسط اروپائیان ، مرکز تمدن عظیم و باشکوه قوم مایا بود که به دلیلی نامعلوم به یکباره نابود شد . در اوائل قرن شانزدهم کاشفان اسپانیولی برهبری کریستف کلمب پای به سواحل کشور فعلی هندوراس نهادند و پس از طی مراحلی هندوراس جزء مستعمرهٔ گواتمالا شد .

در اوائل قرن نوزدهم با درهم ریختن اوضاع داخلی کشور اسپانیا ، این‌سرزمین نیز مانند اکثر مستعمرات امریکای مرکزی مستقل شد . هندوراس پس‌از استقلال جزء امپراطوری ایتوربیده در مکزیک شد . در سال ۱۸۲۵ میلادی هندوراس از مکزیک جدا شد و همراه با دیگر کشورهای منطقه ، اتحادیه‌ای را بنام فدراسیون امریکای مرکزی تشکیل دادند . این اتحادیه نیز در سال ۱۸۳۸ مضمحل شد و هر یک از کشورهای عضو آن از جمله هندوراس با نوع حکومت جمهوری دارای استقلال کامل گردیدند . هندوراس در طی سالهای پس از استقلال مانند سایر کشورهای امریکای لاتین همواره دچار اغتشاش ، شورش ، کشتار و کودتای نظامی بوده‌و درقسمت اعظم تاریخ آن دیکتاتورها بر این کشور مسلط بوده‌اند .

از اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم پای کمپانیهای امریکایی از جمله یونایتد فروت بدین سرزمین گشوده شد و مزارع فراوانی بتصرف آنها درآمد . در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۲۴ میلادی ، میگل پازبارائونا که‌از طرف کمپانی کویامل فروت حمایت می‌شد توانست تیبورسیو کاریاس را که از طرف کمپانی یونایتد فروت جانبداری می‌شد ، شکست داده و بقدرت برسد . در بین سالهای ۳۲ــ۱۹۲۴ کشور وضع بسیار ناآرامی داشت .

در سال ۱۹۳۳ میلادی کاریاس بریاست جمهوری رسید . وی در سال ۱۹۳۶ با الغاء قانون اساسی حکومت استبدادی خود را شدت بخشید . دورهٔ حکومت او که تا سال ۱۹۴۴ بطول انجامید ، دوره استثمار شدیدتر مردم محروم این سرزمین توسط‌ تراستهای خارجی بود . در سال ۱۹۴۴ مخالفتهایی با رژیم حاکم صورت گرفت و تظاهرات در پایتخت و شهرهای بزرگ‌براه افتاد . ارتش‌ناچار مداخله کرد و کاریاس برکنار و انتخابات جدید برگزار گردید . که در پی آن خوزه مانوئل گالوز بریاست جمهوری رسید . در دوران حکومت گالوز اصلاحات اجتماعی و اقتصادی چندی در کشور پدیدار گردید و سرمایه‌گذاری دولتی تشدید شد .

در ماه مه سال ۱۹۵۴ میلادی اعتصاب عظیمی از سوی کارگران کشتزارهای موز برگزار شد و هزاران تن به اعتصابیون پیوستند . معذالک‌این اعتصاب با اینکه در تاریخ کارگری امریکای مرکزی بی‌نظیر بود ، اثر عمیقی در تودهٔ محروم منطقه نگذاشت ولی سرانجام کمپانیهای خارجی تسلیم شرایط محدود اعتصابیون‌گشتند . حملهٔ هندوراس به گواتمالا در ژوئن سال ۱۹۵۴ میلادی مردم هندوراس‌را بر علیه رژیم آن کشور برانگیخت و تظاهرات دانشجویی شدیدی در اعتراض به دولت در همکاری با شورشیان گواتمالا درگرفت .

در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۵۴ لوزانو دیاز رقیبانش را شکست داد و به قدرت رسید . در بین سالهای ۵۶ ــ ۱۹۵۵ یک دوره طوفانهای مخرب هزاران هکتار از باغهای موز را ویران کرد . در سال ۱۹۵۷ میلادی یک شورای نظامی حکومت دیاز را واژگون کرد و انتخابات جدیدی برگزار شد که به پیروزی رامون ویبدا مورالس انجامید . انتخابات سال ۱۹۶۳ انجام نگرفت و در سوم اکتبرهمان سال ارتش به فرماندهی سرهنگ (بعدا" ژنرال) اوسوالدو لوپز آریبانو حکومت مورالز را ساقط کرد . جنگهای خیابانی شدیدی درگرفت ، اما ثمری نیافت و حکومت ارتش مستقر شد . در آستانهٔ انتخابات عمومی ریاست جمهوری که قرار بود در شانزدهم فوریه ۱۹۶۵ صورت بگیرد ، مورالز با وضع باشکوهی به کشور بازگشت . انتخابات بر طبق قانون اساسی جدید برگزار شد و سرهنگ‌لوپز آریبانو که از پشتیبانی حزب محافظه‌کار برخوردار بود ، در قدرت تثبیت‌گشت . بدینگونه کودتای اکتبر ۱۹۶۳ میلادی صورت قانونی پیدا کرد .

السالوادور درژوئیه ۱۹۶۹ قسمتی از سرزمین هندوراس را اشغال کرد . این جنگ سه هفته‌ای سه هزار کشته بر جای نهاد و مجددا" درفوریه ۱۹۷۰ جنگ آغاز شد و سرانجام طرفین در همانسال به صلح دست یافتند .

در سال ۱۹۷۱ دکتر رامون ارنستو کروز بریاست جمهوری رسید اما او نیزدر ماه دسامبر سال بعد در طی یک کودتای نظامی برهبری ژنرال آریبانو سرنگون شد .

در سال ۱۹۷۵ میلادی هنگامی که فاش‌شد ژنرال آریبانو مبلغ ۱،۲۵۰،۰۰۰

دلار از کمپانی یونایتد براند رشوه گرفته است، روسای ارتش کودتا کرده و رئیس ستاد ارتش، ژنرال خوان آلبرتو ملگار کاسترو قدرت را در دست گرفت. حکومت او نیز در سال ۱۹۷۸ با یک کودتای نظامی دیگر بریاست ژنرال پازگارسیا ساقط گشت در سال ۱۹۸۰ میلادی یک مجلس مأمور نوشتن قانون اساسی جدید و تنظیم قوانین ریاست جمهوری برای انتخابات نوامبر ۱۹۸۱ شد. هندوراس در طی سالهای دههٔ ۱۹۷۰ دچار مشکلات اقتصادی فراوانی بود، اما مشکلات سیاسی آن به نسبت از اکثر کشورهای منطقه کمتر بود. بدنبال وقوع انقلاب نیکاراگوآ، دولت هندوراس سر به مخالفت با آن برداشت.

میزان تورم هندوراس در سالهای دههٔ اول ۱۹۸۰ میلادی بیش از ۳۵٪ بوده و بیکاری روزبروز افزایش می‌یابد. اوضاع اقتصادی فلج شده و فساد اداری در این کشور بیداد میکند. هندوراس دومین کشور فقیر امریکای لاتین است. در ماه آوریل ۱۹۸۱ درگیریهای مرزی خفیفی میان نیکاراگوآ و هندوراس بروز کرد. امریکا در سال ۱۹۸۱ میلادی پنج میلیون دلار و در سال ۱۹۸۲ ده میلیون دلار کمک نظامی به هندوراس پرداخت. در انتخابات عمومی ماه نوامبر ۱۹۸۱ روبرتو کوردووا پس از هفده سال حکومت نظامیان بر کشور به ریاست جمهوری رسید و از سال ۱۹۸۲ رسما" زمام امور را بدست گرفت. ولی تسلط ارتش بر کشور همچنان باقی است. هندوراس در سالهای پس از استقلال شاهد بیش از ۴۰۰ شورش مسلحانه، ۱۲۶ تغییر دولت و ۱۶ بار تغییر قانون اساسی بوده است. از اوایل سال ۱۹۸۳، احتمال حملهٔ نظامی هندوراس با کمک قوای امریکایی به نیکاراگوآ شدت یافت.

سال شمار وقایع مهم

۱۵۰۲: کریستف کلمب پای به سواحل هندوراس نهاد.
۱۸۲۱: هندوراس از اسپانیا مستقل و جزء مکزیک شد.
۱۸۲۵: هندوراس از مکزیک جدا شده و همراه با سایر کشورهای منطقه فدراسیون کشورهای امریکای مرکزی را تشکیل داد.
۱۸۳۸: هندوراس با حکومت جمهوری کاملا" مستقل شد.
۱۹۲۴: میگل پاز بارائونا بریاست جمهوری رسید.
۱۹۲۹: هندوراس اولین کشور صادر کنندهٔ موز در جهان شد.
۱۹۳۳: تیبور سیوکاریاس بریاست جمهوری رسید و با دیکتاتوری حکومت راند.
۱۹۴۵: هندوراس به عضویت سازمان ملل درآمد.
۱۹۵۴: هندوراس به خاک گواتمالا حمله کرد. لوزانو دیاز به ریاست جمهوری رسید.
۱۹۵۷: حکومت دیاز سرنگون گردید و رامون ویلدا مورالس رئیس جمهور شد.
۱۹۶۳: حکومت مورالز توسط سرهنگ آریبانو سرنگون شد. جنگهای داخلی درگرفت
۱۹۶۵: قانون اساسی جدیدی تدوین شد و سرهنگ آریبانو به ریاست جمهوری رسید.
۱۹۷۱: در طی انتخابات ریاست جمهوری، رامون ارنستو کروز بریاست جمهوری رسید.
۱۹۷۲: ژنرال آریبانو با یک کودتا مجددا" قدرت را در دست گرفت.
۱۹۷۴: توفند" فی‌فی" بیش از ۹۰۰۰ تن از اهالی هندوراس را به هلاکت رساند.
۱۹۷۵: بدنبال افشای رشوه‌گیری آریبانو، حکومتش سرنگون و رئیس ستاد ارتش خوان آلبرتو ملگار کاسترو رئیس جمهور شد.
۱۹۷۸: ملگار در طی یک کودتا برکنار گردید و یک شورای نظامی سه نفره به ریاست ژنرال پازگارسیا قدرت را در دست گرفت.
۱۹۸۰: حزب لیبرال در مجلس قانونگذاری دارای اکثریت شد. حکومت پازگارسیا توسط مجلس قانونگذاری تا انجام انتخابات جدید تثبیت شد.
۱۹۸۱: به سفارت و منافع امریکا در هندوراس از سوی چریکهای مخالف دولت حملاتی صورت گرفت. در انتخابات پارلمانی آزاد، لیبرالها ۵۴٪ و ملی گرایان ۴۱٪ آراء را بدست آوردند.
۱۹۸۲: روبرتو کوردووا رسما" مقام ریاست جمهوری را در دست گرفت. بر وخامت اوضاع اقتصادی افزوده شد. تشنجاتی در مرز نیکاراگوآ بروز کرد.

هونگ کونگ*

نام بین‌المللی: **هونگ کونگ (هانگ کانگ) HONG KONG**

این سرزمین با ۱۰۴۴ کیلومتر مربع وسعت در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب شرقی قارهٔ آسیا، در کنار دریای چین جنوبی، در جنوب چین، در حدود ۱۳۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر کانتون (کوانگچو) واقع شده است.

هونگ کونگ، از یک زمینلاد پیوسته به خاک چین و حدود ۲۳۰ جزیره تشکیل شده که مهمترین جزیره آن هونگ کونگ است و بزرگترین جزیره‌لان تائو (۱۵۰ کیلومتر مربع) می‌باشد. در مجموع سرزمینی کم ارتفاع و تپه ماهور است و برخی نقاط آن مردابی است. آب و هوای هونگ کونگ نیمه استوایی، گرم و مرطوب و پرباران است. بلندترین نقطه آن کوه تای مو ۹۵۸ متر ارتفاع دارد.

جمعیت هونگ کونگ در سال ۱۹۸۱ حدود ۵،۱۰۰،۰۰۰ نفر و تراکم جمعیت آن ۵،۸۴۳ نفر در کیلومتر مربع بوده است. ۸۰٪ مردم ساکن شهرها هستند و پرجمعیت‌ترین شهر آن (کاولون) حدود ۳۰٪ جمعیت منطقه را تشکیل میدهد. اکثریت نژادی را چینیها تشکیل میدهند و حدود ۳۵،۰۰۰ سفید پوست (که اغلب انگلیسی هستند) نیز در آن زندگی می‌کنند. مردم آن بیشتر پیرو ادیان بودایی، کنفوسیوسی و مسیحی هستند. زبان رسمی انگلیسی و چینی است و خط مورد استفاده لاتین و چینی می‌باشد.

مرکز این مستعمره بندر ویکتوریا (۵۰۱،۷۰۰ نفر) است و مهمترین شهرهای آن عبارتند از (۱۹۷۶): کاولون (۱،۵۰۰،۰۰۰ نفر) و کاولون جدید (۷۰۰،۰۰۰ نفر). بندر ویکتوریا در جزیره هونگ کونگ مهمترین بندر آن است که در عین حال یکی از مهمترین بنادر تجارتی و بازرگانی خاور دور محسوب می‌شود.

هونگ کونگ مستعمرهٔ انگلستان است و به وسیلهٔ فرماندار انتصابی پادشاه یا ملکه انگلیس، زیر نظر شوراهای مقننه و اجرایی اداره می‌شود و فرماندار آن سر ادوارد یائوده می‌باشد. به لحاظ اداری این سرزمین به ۳ قسمت مجزای هونگ کونگ (۹۲ کیلومتر مربع)، شبه جزیره کاولون (۸ کیلومتر مربع) و" سرزمینهای جدید" (۹۴۴ کیلومتر مربع) تقسیم می‌شود.

مهمترین صنایع آن عبارتند از: نساجی و پوشاک، جهانگردی، ماهیگیری، کشتی سازی، سیمان، پلاستیکی، لوازم الکتریکی و الکترونیکی، چاپ وانتشارات. کشاورزی در سطح نازل در آن وجود دارد و قسمت اعظم مواد غذایی از خارج (بخصوص چین) وارد می‌شود. واحد پول رایج دلار هونگ کونگ (HK$) = ۱۰۰ سنت برابر ۱۶/۵ ریال است و هر ۴/۹ واحد آن معادل یک دلار امریکا می‌باشد.

تولید ناخالص داخلی آن در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۸ میلیارد دلار و درآمد سرانه ۴،۲۱۰ دلار بوده و از رشدی معادل ۶/۵٪ در سال برخوردار بوده است.

واردات هونگ کونگ در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۷/۵ میلیارد دلار بوده که بیشتر از کشورهای ژاپن (۲۳٪)، چین (۱۸٪)، امریکا (۱۲٪)، تایوان (۷٪) و سنگاپور (۶٪) وارد میشود. میزان صادرات نیز ۱۵/۵ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل: پوشاک (۲۸٪)، منسوجات (۹٪)، ساعت (۷٪)، لوازم مخابراتی (۶٪) است و اکثرا" به کشورهای امریکا (۲۷٪)، آلمان غربی (۹٪)، انگلستان (۸٪) و ژاپن (۷٪) صادر

می‌شود.

در هونگ کونگ حدود ۱،۱۱۰ کیلومتر راه وجود دارد و یک تونل زیرآبی نیز هونگ کونگ را به شبه جزیره کاولون متصل می‌سازد. در سال ۱۹۷۸ تعداد ۱۵۱،۴۰۰ اتومبیل سواری و ۴۹،۰۰۰ وسیله نقلیهٔ عمومی مورد استفاده بوده و خط‌آهن آن نیز ۵۰ کیلومتر است. در سال ۱۹۷۸ حدود ۲،۰۵۵،۰۰۰ توریست از هونگ کونگ دیدن کرده‌اند.

کنترل ارتباطات در هونگ کونگ دولتی و خصوصی است و در سال ۱۹۷۵ تعداد ۶ فرستنده رادیویی و ۵ فرستنده تلویزیونی و در سال ۱۹۷۷ حدود ۲،۵۱۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۸۷۱،۰۰۰ تلویزیون و همچنین ۱،۳۸۰،۰۰۰ شماره تلفن در سال ۱۹۷۸ مورد استفاده بوده است. در هونگ کونگ بطور متوسط ۵۱ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱۷۵،۰۰۰ و سرانه ۳۵۰ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۷۹) منتشر می‌شود. مقیاسهای مورد استفاده نیز سیستم متریک و واحدهای اندازه‌گیری محلی (چینی) است.

۸۱٪ مردم باسوادند و تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۸ حدود ۱،۰۰۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۱،۳۰۷ مدرسه و دبیرستان مشغول تحصیل بوده‌اند و برای هر ۳۰ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان آن نیز حدود ۲۵،۲۵۰ نفر است.

تاریخچه

جزیرهٔ هونگ کونگ در سال ۱۸۳۹ توسط بریتانیا اشغال شد. دو سال بعد رسماً" توسط چینیها به انگلستان واگذار شد که پیمان نانکن نیز در سال ۱۸۴۲ مهر تأییدی بر آن بود. شبه جزیره کاولون نیز در سال ۱۸۶۰ به بریتانیا واگذار گردید و " سرزمینهای جدید " از ۱۸۹۸ برای مدت ۹۹ سال (تا ۱۹۹۷) به انگلستان اجاره داده شد. در سالهای ۴۵ — ۱۹۴۱ هونگ کونگ در اشغال ژاپنیها بود. پس از تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ تا سالهای بعد، حدود ۳،۰۰۰،۰۰۰ چینی به هونگ کونگ پناهنده شدند. در سال ۱۹۶۷ هونگ کونگ شاهد شورش کمونیستها بود که سرانجامی نیافت.

هونگ کونگ مهمترین مرکز تجارتی خاور دور است و به علت کمی سطح دستمزدها کالاهای صادراتی آن با اجناس مشابه خود در سایر کشورهای جهان به خوبی رقابت می‌کنند و به همین لحاظ برخی کشورهای جهان برای مقابله با این وضعیت تعرفه‌های گمرکی سنگین بر کالاهای هونگ کونگی وضع می‌کنند. علاوه بر آن هونگ کونگ یک بندر آزاد تجارتی است که کالاها بدون اخذ مالیات و تعرفهٔ گمرکی در آن مبادله می‌شوند و به همین خاطر یکی از پرتراکم‌ترین بنادر جهان نیز می‌باشد. جمهوری خلق چین مدعی مالکیت هونگ کونگ است.

یان ماین*

نام بین‌المللی: **یان ماین** **JAN MAYEN**

این جزیره با ۳۷۲ کیلومتر مربع وسعت، در نیمکره شمالی، نیمکره غربی، در اقیانوس اطلس و در حدود ۵۰۰ کیلومتری شمال شمال شرقی کشور ایسلند واقع شده است.

یان ماین، جزیره‌ای متروک، سرد و کوهستانی و دارای منشاء آتشفشانی است که یک آتشفشان فعال نیز در آن وجود دارد. بلندترین نقطهٔ آن آتشفشان خاموش برنبرگ (۲،۲۷۷ متر) است. این جزیره غیر مسکونی است و فقط تعدادی از کارکنان سرویسهای دولتی متناوباً" در آن مشغول کار هستند.

این جزیره جزء نروژ است وتوسط آن اداره‌می‌شود. درحال‌حاضر یک فرستنده رادیویی و یک ایستگاه هواشناسی در آن فعالیت دارد.

جزیره یان ماین در سال ۱۶۰۷ توسط هنری هودسن کشف شده و در سال ۱۹۲۹ ضمیمهٔ نروژ گردیده است.

یمن

نام رسمی: **جمهوری عربی یمن**
نام بین‌المللی: **یمن YEMEN**
نام محلی: **جمهوریة العربیة الیمنیه**
اسامی دیگر: **یمن شمالی**

یمن با ۱۹۵،۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت (هشتاد و دومین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب غربی قاره آسیا، در منطقه خاورمیانه، در جنوب شبه جزیره عربستان، در کنار دریای سرخ، و در کنار باب المندب و در همسایگی کشورهای عربستان سعودی در شمال و یمن جنوبی در جنوب و شرق واقع شده است. یمن سرزمینی مرتفع، کوهستانی و نیمه بیابانی است با اینحال از سایر کشورهای شبه جزیره عربستان سرسبزتر است. اکثر رودهای آن فصلی اند. جنگلهای آن وسعت زیادی داشته و آب و هوای آن گرم و مرطوب است. بلندترین نقطهٔ آن قلهٔ جبل قاهر (حضور شعیب) با ۳،۷۶۰ متر ارتفاع است.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۵،۹۴۰،۰۰۰ نفر (هفتاد و هشتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۳۰/۵ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۱۰٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (صنعا) حدود ۳/۵٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد. به لحاظ توزیع سنی: ۴۷/۳٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۶/۱٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۶/۶٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۳/۷ سال، زنان ۴۶ سال است. در یمن میزان تولد ۴۹/۶ در هزار، میزان مرگ و میر ۲۰/۶ در هزار و رشد جمعیت ۲/۹۰٪ است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۵۲ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

مردم آن عمدتاً" از اقوام سامی و تیرهٔ عرب بوده و عموماً" مسلمان (۵۰٪ شیعه و ۵۰٪ سنی) هستند. زبان رسمی آن عربی است که بهمان خط نیز نوشته میشود.

پایتخت یمن شهر صنعا (۲۱۰،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۰) بوده و پرجمعیت ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۵): حُدَیده (۸۰،۳۱۴)، تعز (۷۸،۶۴۲)، ذمار (۱۹،۴۶۷)، اب (۱۹،۰۶۶) و بیضا (۵،۹۷۵ نفر). بنادر مهم آن عبارتند از: حدیده و مخا که در کنار دریای سرخ واقعند.

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور سرهنگ علی عبدالله صالح و نخست‌وزیر دکتر عبدالکریم علی العریانی است.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس خلق با ۱۵۹ عضو تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۱ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات

کشوری ، یمن از ۱۰ فرمانداری که به ۴۰ بخش تقسیم شده ، تشکیل گردیده که زیر نظر امیر انتصابی دولت مرکزی اداره می‌شوند .

فعالیت احزاب در جمهوری عربی یمن ممنوع است وحزب مهمی در آن وجود ندارد . روز ملی آن برابر با ۲۶ سپتامبر بوده و در سال ۱۹۴۷ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضو است : اتحادیه عرب ــ بازار مشترک عربی ــ اکوا ــ فائو ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ ایلو ــ ایمف ــ اینتو ــ یونسکو ــ یوپو ــ وهو ــ کنفرانس اسلامی ــ کشورهای غیر متعهد .

مهمترین صنایع کشور عبارتند از : نساجی ، سیمان ، غذایی و دستی ، پنبه ، میوه‌جات ، قهوه یمنی ، غلات ، حبوبات و دام نیز مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروری آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۳ هکتار میباشد . تولید سالیانه (۱۹۸۰) گوشت گاو ۱۴،۰۰۰ تن ، گوشت گوسفند ۵۴،۰۰۰ تن و صید (۱۹۷۸) ماهی ۱۹،۳۰۰ تن و تولید سالانه (۱۹۷۷) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۶۵ میلیون کیلو وات ساعت است .

نمک فراوانترین ماده معدنی است و نفت ، زغال سنگ ، گوگرد و مس نیز به مقادیر کم وجود دارند . ذخیره زیرزمینی نفت آن بالغ بر ۳۷۰ میلیون بشکه در سال ۱۹۷۸ برآورد گردیده است .

نیروی کار کشور بالغ بر ۸۰۰،۰۰۰ نفر است که ۷۰٪ در بخش کشاورزی و دامپروری و ۱۳٪ در بازرگانی و تجارت مشغول کار هستند . تعداد ثابت افراد ارتش ۳۱،۸۰۰ نفر میباشد .

واحد پول آن ریال یمن (YRI) = ۱۰۰ فلس برابر با ۱۷/۹ ریال است و هر ۴/۵ واحد آن معادل یک دلار می‌باشد .

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۲/۸ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۵۴۳ دلار) که ۵۰٪ آن از کشاورزی بدست می‌آید . هزینه‌های نظامی کشور در سال ۴/۱٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۶/۰٪ تولید ناخالص ملی بوده است . نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۵/۸٪ است . درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۷ حدود ۱۰۱ میلیون دلار و هزینه‌های آن ۱۳۷ میلیون دلار بوده است . واردات کشور یمن در سال ۱۹۷۹ حدود ۱/۵ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل : منسوجات ، ماشین آلات ، مواد سوختی ، غذا و وسایل خانگی است و اکثرا" از کشورهای عربستان سعودی (۱۹٪) ، ژاپن (۱۰٪) ، فرانسه (۱۰٪) و استرالیا (۷٪) وارد میشود . میزان صادرات این کشور حدود ۱۴ میلیون دلار است که بیشتر شامل : پنبه ، قهوه ، پوست ، پشم و نمک بوده و اکثرا" به کشورهای یمن جنوبی (۴۹٪) و عربستان سعودی (۲۳٪) وسومالی (۸٪) صادر میشود .

در یمن حدود ۱۰،۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۵ تعداد ۱۴،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۲۹،۵۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده‌است . ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی یمن انجام میشود . یمن سالانه حدود ۴ میلیون دلار از محل توریسم عایدی کسب می‌نماید .

ارتباطات یمن در کنترل دولت است . در سال ۱۹۷۶ تعداد ۴ فرستنده رادیویی و ۱ فرستنده تلویزیونی و ۹۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و در سال ۱۹۷۵ نیز تعداد ۵،۰۰۰ شماره تلفن مورد استفاده بوده است . بطور متوسط ۶ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۵۸،۰۰۰ و سرانه ۱۰ روزنامه برای هزار نفر (در سال ۱۹۷۰) منتشر میشود . مقیاس مورد استفاده سیستمهای محلی میباشد .

در کشور یمن برای هر ۱،۴۴۳ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۲۶،۴۵۰ نفر یک پزشک وجود دارد . ۱۰٪ مردم باسوادند و ۱۲٪ نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس درحال تحصیل هستند . تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۵ حدود ۲۷۹،۰۵۵ نفر بوده که در ۲،۰۷۵ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۳۱ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد . تعداد دانشجویان یمن شمالی حدود ۵،۰۰۰ نفر میباشد .

تاریخچه

تاریخ یمن به پادشاهی منایی که در بین سالهای ۱۲۰۰ تا ۶۵۰ پیش‌ازمیلاد وجود داشت برمی‌گردد . سپس ممالک دیگری در یمن تشکیل یافتند که یکی ازآنها سبا یا شباست که در سالهای ۷۵۰تا۱۱۵ پیش از میلاد بر نواحی وسیعی از یمن و نواحی اطراف حاکم بود . سپس سلسلهٔ حمیری بر یمن مسلط گشت . حکومت خاندان حمیری در سال ۵۲۵ میلادی با ورود قوای مسیحیان حبشه پایان یافت و یمن در ابتدا بصورت یکی از ایالات حبشه درآمد و کمی بعد مستقل گردید . معروفترین حاکم حبشی یمن ابرهه نام داشت . وی در سال ۵۳۰ میلادی صنعا را پایتخت خود قرار داد و در سال ۵۷۰ میلادی (عام الفیل : سال تولد حضرت محمد) بقصد تخریب خانه کعبه با یک لشکر مجهز و تعدادی فیل روانهٔ مکه معظمه شد ، ولی در مکه بر اثر حملهٔ پرندگانی (به روایت قران : طیرا" ابابیل) لشکریان وی مضمحل شدند و خود وی نیز بقتل رسید .

مقارن همین ایام یمن تحت سلطه ایران درآمد و علی‌رغم حکومتهای خودمختار داخلی ، ادارهٔ امور کلی کشور با ایرانیانی بود که از سوی ساسانیان حکومت می‌کردند . در سال ۶۲۸ میلادی (۷ هجری) اسلام وارد یمن شد و در سال ۶۳۱ میلادی (۱۰ هجری) باذام ، حاکم ایرانی یمن دین اسلام را پذیرفت و بدینصورت اسلام دین رسمی یمن گردید و این سرزمین جزء قلمرو خلافت اسلامی شد .

در قرن دوم هجری در زمان خلافت عباسیان بر ممالک اسلامی (قرون هشتم و نهم میلادی) علویان در یمن پیشرفت کرده و در همان دوران ابراهیم جزار که از اعقاب امام جعفر صادق بود ، در یمن قدرت یافت . مأمون برای سرکوبی علویان در یمن محمد نامی را که مدعی انتساب به زیاد ابن ابیه (از سرداران معاویه) بود ، به حکومت یمن فرستاد . وی از خاندان رسی بود (حکومت این خاندان به طور متناوب تا اعلام جمهوری در یمن بطول انجامید) . سلسلهٔ آل زیاد اگرچه اسما" مطیع خلفای عباسی بود ولی در اصل نخستین دولت مستقلی است که در زمان حکومت عباسیان در شبه جزیره عربستان تشکیل شد .

در اواسط قرن سوم هجری (قرن نهم میلادی) در زمان حکومت متوکل عباسی ، خاندان یعفوری در ارتفاعات یمن قد برافراشتند و صنعا را به پایتختی خود برگزیدند . یعفوریان یکی از دشمنان اصلی اسماعیلیه در عربستان بودند . سپس خاندان صلیحی که اسما" تابع خاندان فاطمی مصر بودند ، بر یمن تسلط یافتند . در قرن ششم هجری (قرن دوازدهم میلادی) مرکز فرقهٔ مستعلیان ازمصر به یمن انتقال یافت . در همان قرن در سال ۵۶۹ هجری یمن بتصرف ایوبیان درآمد . در اوائل قرن هفتم هجری (اوائل قرن سیزدهم میلادی) آخرین پادشاه ایوبی قلمرو خود را تا مکه گسترش داد . پس از ایوبیان ، رسولیان در طی سالهای ۸۵۰ ــ ۶۲۶ هجری (۱۴۴۶ ــ ۱۲۲۹ میلادی) بر یمن سلطنت نمودند .

در اوائل قرن دهم هجری (اوائل قرن شانزدهم میلادی) پرتغالیها قصد تصرف یمن را کردند ولی در این امر موفقیتی نیافتند . همچنین در اوائل قرن دهم هجری قهوه از حبشه وارد یمن شد . سال ۱۵۱۷ میلادی امپراطوری عثمانی بر یمن تسلط یافت و در طی سالهای بعد بدنبال رقابتهای سیاسی ــ نظامی میان دولتهای عثمانی و صفوی (ایران) ، قدرت عثمانی در یمن رو به زوال نهاد . در طی این سالها امامهای زیدی در یمن در حال بسط و توسعه قلمرو خود بودند و عاقبت ترکان را در سال ۱۰۵۴ هجری (۱۶۴۴ میلادی) از یمن بیرون راندند . در قرن سیزدهم هجری دامنهٔ فعالیتهای وهابیان (در عربستان) به مرزهای یمن نیز رسید . در اواسط قرن سیزدهم هجری (۱۸۴۹ میلادی) دولت عثمانی مجددا" بر یمن مسلط شد و صنعا را مرکز ادارهٔ امور قرار داد . با اینحال ترکان‌نتوانستند مقاومت پیروان ائمه زیدی بطور کامل را در هم بشکنند .

با پایان جنگ جهانی اول و شکست عثمانی و متحدانش از متفقین و تجزیه امپراطوری عثمانی ، حکومت ترکان بر یمن نیز پایان یافت و یمن تحت حکومت امامان استقلال یافت . استقلال یمن در پیمانهایی که به امضاء عربستان سعودی و انگلستان رسید ، در سال ۱۹۳۴ تأیید گشت . در سال ۱۹۴۸ میلادی کوشش

جمهوریخواهان برای سرنگونی رژیم سلطنتی اگر چه منجر به قتل امام یحیی شد ولی به جایی نرسید و فرزند یحیی بنام امام احمد به حکومت رسید. وی نیز با دیکتاتوری به حکومت خود ادامه داد. در سال ۱۹۵۸ میلادی یمن، مصر و سوریه با یکدیگر یک ائتلافیه سیاسی بنام کشورهای متحدهٔ عرب تشکیل دادند که در سال ۱۹۶۱ از هم گسیخت. در همانسال امام احمد مورد سوء قصد واقع شد و علی رغم جراحات شدید جان بدر برد. وی به تلافی این اقدام، عده زیادی از مخالفان را اعدام نمود.

در سال ۱۹۶۲ میلادی امام احمد درگذشت و پسرش محمد بدر به سلطنت رسید. در همین سال تعدادی از افسران طرفدار جمال عبدالناصر (رئیس جمهور فقید مصر) در ارتش یمن بر ضد امام محمد کودتا کرده و حکومت او را ساقط نمودند. نیروهای جمهوریخواه شهرهای عمده را گرفتند و یک هیئت نظامی به ریاست سرهنگ عبدالله طلال در کشور اعلام جمهوریت نمود، امّا امام محمد بدر و پیروانش به تشویق دولت سعودی در کوهستانها به مقاومت خود ادامه دادند. بدینصورت جنگهای داخلی میان جمهوریخواهان و سلطنت طلبان آغاز شد که به مدت هفت سال تا ۱۹۶۹ میلادی ادامه یافت.

یمن بصورت میدان جنگی بین‌المللی درآمد که در آن مصر و شوروی از انقلابیون و عربستان و اردن از سلطنت طلبان حمایت می‌کردند. در سال ۱۹۶۳ عبدالناصر حدود چهل هزار سرباز مصری را روانه یمن کرد تا جمهوریخواهان را حمایت کنند. جنگ داخلی یمن تا زمان سومین جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ ادامه یافت. درآنزمان مصر مجبور شد نیروهای خود را از یمن خارج کند و به موجب کنفرانسی در خرطوم، آتش بس در یمن برقرار شد. در اینزمان طلال از کار برکنار گردید و قدرت بدست شورای نظامی و روسای متعددش افتاد. جنگ داخلی چند ماه بیشتر متوقف نماند و در همان سال مجدداً آغاز شد و تا پایان سال ۱۹۶۸ نیز ادامه یافت. از سال ۱۹۶۷ درگیری‌های مرزی دو یمن نیز شروع شد و بمدت پنج سال تا ۱۹۷۲ ادامه یافت. در اواسط سال ۱۹۶۹ قوای دولت جمهوری پایگاه عمدهٔ سلطنت طلبان را تصرف کرده و رهبران آنان پایان جنگ داخلی را اعلام کردند. در همانسال بترتیب ژنرال حسن عمری و سپس عبدالله کرشومی بقدرت رسیدند.

در طی دههٔ ۱۹۷۰ وضع سیاسی کشور بشدت متشنج بود و در سال ۱۹۷۰ محسن عینی بقدرت رسید. در سال ۱۹۷۲ بدنبال پنج سال درگیری مرزی با یمن جنوبی، دو یمن موافقتنامه‌ای را با یکدیگر منعقد ساختند که دوامی نیاورد و از سال ۱۹۷۳ درگیریها مجدداً آغاز گشت. در سال ۱۹۷۲ عبدالله حقری قدرت را در دست گرفت و در سال ۱۹۷۴ حسن مکی بقدرت رسید. اما در همان سال یک کودتای نظامی دولت مکی را ساقط نمود و یک هیئت نظامی بریاست سرهنگ ابراهیم حمدی بقدرت رسید. این هیئت محسن عینی را که قبلاً از کار برکنار شده بود، نخست‌وزیر کرد. در سال ۱۹۷۷ سرهنگ حمدی بقتل رسید و سرگرد احمد حسین غشمی بریاست جمهوری رسید. در سال ۱۹۷۸ غشمی در طی یک بمب‌گذاری بقتل رسید و سرهنگ علی‌عبدالله صالح بریاست جمهوری رسید.

در بین سالهای ۷۹ – ۱۹۷۸ اوضاع سیاسی کشور متشنج‌تر از هر دوران بود. در سال ۱۹۷۹ درگیریهای مرزی میان یمن و یمن جنوبی بروز کرد. در سالهای ۸۲ – ۱۹۸۱ روابط میان دو یمن رو به بهبود گذاشت و گفتگوهایی برای وحدت دو کشور مجدداً آغاز شد. حکومت یمن شمالی یکی از دست نشاندگان امریکا در منطقه محسوب می‌شود.

سال شمار وقایع مهم

۵۲۵: یمن بتصرف قوای حبشه درآمد و امپراطوری حمیری منقرض شد.

۵۷۰: توطئه ابرهه حاکم یمن برای نابودی خانه کعبه شکست خورد.

۳۱ – ۶۲۸: اسلام به یمن وارد شد و مقبولیت عام یافت.

۱۵۱۷: عثمانی بر یمن مسلط شد.

۱۶۴۴: قوای عثمانی از یمن بیرون رانده شدند.

۱۸۴۹: عثمانیان مجدداً یمن را تحت اختیار گرفتند.

۱۹۱۸: با پایان جنگ اول جهانی و پایان سلطهٔ عثمانی، یمن تحت حکومت امامان زیدی، مستقل گشت.

۶ – ۱۹۳۵: یمن در طی جنگهایی ناحیه نجران را از دست داد و عربستان آنجا را تصرف کرد.

۴۷ – ۱۹۴۵: یمن بعضویت اتحادیه عرب و سازمان ملل درآمد.

۱۹۴۸: امام یحیی ترور شد و بقتل رسید و دولت انقلابیون مستقر گردید ولی کمی بعد پسر امام یحیی، احمد قدرت را در دست گرفت.

۱۹۵۸: یمن به جمهوری متحدهٔ عرب (متشکل از مصر و سوریه) پیوست و سه کشور، کشورهای متحدهٔ عرب را تشکیل دادند.

۱۹۶۱: بدنبال جدا شدن سوریه از کشورهای متحدهٔ عرب، اتحادیه از هم گسیخت.

۱۹۶۲: امام احمد درگذشت و پرنس محمد بدر امام شد. وی سیاست بیطرفی در امور خارجی را در پیش گرفت. افسران هوادار ناصر در ارتش یمن حکومت امام محمد را سرنگون ساختند و حکومت جمهوری تحت ریاست سرهنگ عبدالله طلال تشکیل شد. جنگ داخلی میان سلطنت طلبان و جمهوری خواهان آغاز گشت.

۱۹۶۳: مصر به حمایت از جمهوریخواهان ۴۰۰۰۰ سرباز به یمن فرستاد.

۱۹۶۸: جمهوریخواهان با کمک هواپیماهای ساخت شوروی ابتکار عمل را در دست گرفتند و بدینصورت شکست قطعی سلطنت طلبان آغاز گشت.

۱۹۶۹: جنگهای داخلی با پیروزی جمهوریخواهان پایان یافت وژنرال دوم حسن عمری از پست نخست‌وزیری استعفاءداد و کابینه‌جدید بریاست عبدالله‌کرشومی تشکیل شد.

۱۹۷۲: بدنبال پنج سال درگیریهای مرزی، دو یمن با یکدیگر موافقتنامه‌ای منعقد ساختند. عبدالله حقری جانشین عینی شد.

۱۹۷۳: درگیریهای مرزی میان دو یمن مجدداً آغاز شد.

۱۹۷۴: حسن مکی بقدرت رسید. در طی یک کودتای نظامی دولت مکی سرنگون شد و یک شورای نظامی بریاست سرهنگ ابراهیم حمدی قدرت را در دست گرفت. عینی مجدداً به نخست‌وزیری رسید.

۱۹۷۵: عبدالعزیز عبدالغنی نخست‌وزیر شد.

۱۹۷۷: سرهنگ حمدی ترور شد و بقتل رسید. دولت جدید با اعمال حکومت نظامی بریاست سرگرد احمد حسین غشمی تشکیل شد.

۱۹۷۸: غشمی در طی یک بمب‌گذاری بقتل رسید و به علت مقصر شناخته شدن یمن جنوبی در این ماجرا، روابط دیپلماتیک دو یمن قطع شد. مجلس خلق سرهنگ علی عبدالله صالح را بریاست جمهوری انتخاب کرد. یک توطئه‌کودتا شکست خورد. درگیری میان هواداران رئیس جمهور فقید و دولت جدید آغاز شد.

۱۹۷۹: یمن جنوبی بخاک یمن حمله‌ور شد. یمن کمکهای نظامی از عربستان و امریکا دریافت نمود. آتش بس تحت نظارت اتحادیه عرب میان دو یمن برقرار گردید. رهبران دو کشور با یکدیگر گفتگو کرده و به توافقاتی دست یافتند.

۱۹۸۱: تعدادی از فرماندهان نظامی در طی یک سانحه هوایی بقتل رسیدند. در آستانهٔ سالگرد استقلال یمن جنوبی، علی عبدالله صالح به آن کشور مسافرت نمود.

۱۹۸۲: دولت یمن شمالی اعلام کرد که برای کمک به عراق در جنگ با ایران به منطقه نیرو اعزام خواهد داشت.

یمن جنوبی [ADN]

نام رسمی: **جمهوری دموکراتیک خلق یمن**
نام بین‌المللی: **ساوث یمن SOUTH YEMEN**
نام محلی: **جمهورية اليمن الديمقراطية الشعبيه**
اسامی قدیمی: **عدن، حضرموت، عربستان جنوبی**

یمن جنوبی با ۳۳۲،۹۶۸ کیلومتر مربع وسعت (پنجاه‌وهشتمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب غربی قاره آسیا، در منطقه خاورمیانه، در جنوب شبه جزیره عربستان، در کنار خلیج عدن، باب المندب واقیانوس‌هند و در همسایگی کشورهای عربستان سعودی در شمال، یمن در غرب و عمان در شمال شرقی واقع شده است.

یمن سرزمینی مرتفع و بیابانی بوده و رودهای آن عمدتا" فصلی میباشند. دارای چند جزیره بوده و آب و هوای آن گرم و خشک و کم باران است. بلندترین نقطه آن جبل ثامر (۲،۵۱۳ متر) و جزیره سوقطرا (حدود ۳،۰۰۰ کیلومتر مربع) وسیعترین جزیره آن میباشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۱،۸۹۰،۰۰۰ نفر (صدوهفدهمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۵/۷ نفر در کیلومتر مربع میباشد. ۳۷% مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (عدن) حدود ۱۸/۱% جمعیت کشور را تشکیل میدهد. از لحاظ توزیع سنی: ۴۷/۸% جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۵/۶% را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۶/۶% جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۴۳/۷ سال و زنان ۴۶ سال است. در یمن‌جنوبی میزان تولد ۴۹/۶ در هزار، میزان مرگ و میر ۲۰/۶ در هزار ورشد جمعیت ۲/۹% است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۸۰ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

اکثریت مردم آن را نژاد عرب و اقلیت را هندی، پاکستانی و سومالیایی تشکیل میدهد و ۹۸% آنها مسلمان سنی (شافعی)، وبقیه عمدتا" هند و و مسیحی میباشند. زبان رسمی آن عربی بوده و خط رایج نیز عربی است.

پایتخت یمن جنوبی شهر عدن (۳۴۳،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۰) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۲): مکلا (۴۵،۰۰۰ نفر)، مدينة الشعب (۳۰،۰۰۰) و سیئون (۲۰،۰۰۰ نفر). بندر مهم آن عدن است که در ساحل خلیج عدن واقع شده است.

حکومت این کشور جمهوری دموکراتیک خلق بوده و رئیس جمهور، رئیس شورای عالی خلق و نخست‌وزیر علی ناصر محمد است.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری بنام مجلس عالی خلق با ۱۱۱ عضو انتخابی تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۰ تدوین شده و براساس آخرین تقسیمات کشوری، یمن جنوبی از ۷ فرمانداری (که به ۲۴ بخش تقسیم می‌شوند) تشکیل گردیده که زیر نظر فرماندار انتصابی دولت مرکزی اداره می‌شوند.

فعالیت احزاب در یمن جنوبی محدود بوده و تنها حزب مهم آن حزب سوسیالیستی یمن میباشد. یمن جنوبی در سال ۱۹۶۷ از انگلستان مستقل شده و روز ملی آن برابر با چهاردهم اکتبر است. در سال ۱۹۶۷ به عضویت سازمان‌ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: اتحادیه‌عرب ـ بازار مشترک عربی ـ اکوا ـ فائو ـ گات ـ بانک‌جهانی ـ ایکائو ـ ایفک ـ ایلو ـ ایمف ـ ایتو ـ یونسکو ـ یونیسف ـ یوپو ـ وهو ـ ومو ـ عضو ناظر در کومکون ـ کنفرانس اسلامی ـ کشورهای غیر متعهد.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: پالایش نفت، نساجی، سیمان، استخراجی و غذایی. پنبه، سویا (سوژا)، ارزن، گندم، غلات، قهوه، خرما، میوه‌جات نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۱۳ هکتار میباشد. تولید سالیانه گوشت گاو ۱۱،۰۰۰ تن و صید ماهی ۱۳۳،۱۰۰ تن می‌باشد. تولید سالانه نیروی الکتریسیته نیز معادل ۲۴۲ میلیون کیلو وات ساعت است.

مهمترین معادن این کشور عبارتند از: نفت، نمک و بوکسیت.

نیروی کار کشور بالغ بر ۳۹۵،۶۰۰ نفر بوده که ۱۸% آن در صنایع (۷۰% در صنایع نفتی) و ۶۲% در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. تعداد ثابت افراد ارتش ۲۳،۷۵۰ نفر و ذخیره آن ۱،۵۰۰ نفر است.

واحد پول رایج دینار یمن (YD) = ۱۰۰۰ فلس برابر با ۲۳۸ ریال است و هر ۰/۳۴ آن معادل یک دلار می‌باشد.

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۷۱۶ میلیون دلار بوده (درآمد سرانه ۴۰۲ دلار) که قسمت عمده آن ازکشاورزی تأمین میشود. هزینه‌های نظامی کشور در سال ۱۷/۱% و هزینه‌های آموزش و پرورش ۳/۹% تولید ناخالص ملی بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۱۲/۷% است. درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۱۰۱ میلیون دلار و هزینه‌های آن ۱۳۷ میلیون دلار بوده است.

واردات یمن جنوبی در سال ۱۹۷۹ حدود ۴۸۰ میلیون دلار بوده که بیشتر شامل: نفت خام، برنج، گندم، چای، آرد، پنبه و ماشین آلات است و اکثرا" از کشورهای کویت (۱۸%)، انگلستان و ژاپن (هر کدام ۷%) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۲۵۰ میلیون دلار است که بیشتر شامل: فرآورده‌های نفتی (بخصوص سوخت کشتیها)، پنبه خام، پوست، چرم و مواد معدنی است و اکثرا" به کشورهای ایتالیا (۲۲%)، ژاپن (۱۶%) و انگلستان (۹%) صادر می‌شود.

در یمن جنوبی حدود ۱۰،۵۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۹ تعداد ۱۲،۵۰۰ اتومبیل سواری و ۱۰،۵۰۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی یمن دموکراتیک انجام میشود. سالانه (۱۹۷۶) حدود ۱۸،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند.

ارتباطات یمن جنوبی دولتی است. درسال ۱۹۷۶ تعداد ۴ فرستنده رادیویی و ۵ فرستنده تلویزیونی و ۱۰۰،۰۰۰ گیرنده‌رادیویی و ۳۲،۰۰۰ گیرنده‌تلویزیونی و در سال ۱۹۷۳ تعداد ۱۰،۰۰۰ شماره‌تلفن مورد استفاده بوده‌است. بطورمتوسط ۳ نشریه روزانه باتیراژی حدود ۲۰،۰۰۰ و سرانه ۱۲ روزنامه برای‌هزار نفر (۱۹۷۶) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم‌های بریتانیایی و محلی میباشد.

در کشور یمن برای هر ۶۵۰ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۹،۱۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد. ۲۷% مردم باسوادند و ۳۸% نوجوانان ۱۹ ـ ۵ سال درمدارس درحال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۷ حدود ۲۷۵،۰۰۰ نفر بوده که در ۹۶۳ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌و برای‌هر ۲۵ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان یمن جنوبی ۱،۰۰۰ نفر میباشد.

تاریخچه

یمن جنوبی از کهنترین سرزمینهای مسکونی جهان بوده و کشف ابزار متعلق به عصر حجر در قسمتهایی از این سرزمین دلیل‌بر مسکونی بودن‌آن‌در دوران ماقبل تاریخ است. محلی را نیز در شبه جزیره° عدن‌گور قابیل‌فرزند حضرت آدم می‌دانند. تاریخ واضح یمن جنوبی از ۶،۰۰۰ سال پیش از میلاد آغاز می‌شود و معین، نخستین دولت مقتدری بود که در یمن ظهور یافت. مملکت معین درحدود سال ۱۲۰۰ پیش از میلاد استقرار و تا قرن هشتم پیش از میلاد ادامه یافت. در

هنگام اوج قدرت دولت معین، دولت‌های دیگری در هزارهٔ اول پیش از میلاد در نواحی دیگر یمن جنوبی و نواحی اطراف بوجود آمدند. یکی از این ممالک قتبان بود که در قسمت غربی عربستان جنوبی تا باب المندب استقرار داشت و حکومت آن احتمالا" تا حدود سال ۵۰ قبل از میلاد طول کشیده است. دولت دیگر حضرموت بود که در نواحی ساحلی و شرقی استقرار داشت.

می‌توان گفت که دولتهای معین، قتبان و حضر موت جای خود را بدولت سبا (صبا) دادند که مرکزش در مأرب بود. نام سرزمین سبا در تورات بصورت "شبا" آمده است و در آنجا آنرا سرزمین کندر و تجارت انواع عطرها خوانده‌اند. در قرآن کریم نیز داستانی راجع به ملکهٔ سبا و سلیمان پیامبر ذکر شده است و سورهٔ سباء نیز اشاره به وقایع این سرزمین دارد. دولت سبا تا چند قرن پس از میلاد ادامه یافت. از سال ۱۱۵ پیش از میلاد امپراطوری حمیری در یمن روی کار آمد که تا سال ۳۴۰ میلادی اقتدار منطقه را در دست داشت و در سال ۵۲۵ میلادی کاملا" منقرض شد.

سرزمین فعلی یمن جنوبی در طول تاریخ بارها مورد حملهٔ قبائل مختلف قرار گرفته است. رومیان نیز سالها بر قسمتهایی از آن (بخصوص ناحیه عدن) تسلط داشته‌اند. احتمالا" شهر عدن در نیمه اول قرن اول پس از میلاد بدست مهاجمان ویران گشت اما در زمان قسطنطین دوم امپراطور روم، شکوه قدیم را باز یافت. در سال ۵۲۵ هنگامی که حبشیان مسیحی به عربستان جنوبی تاختند، امپراطوری حمیری نیز به تصرف آنان درآمد و بصورت جزیی از سرزمین یمن اداره می‌شد.

در سال ۵۷۰ میلادی انوشیروان شاه ساسانی ایران، یکی ازسرداران خود بنام وهرز را با سپاهی از مجرمان بخشوده شده برای فتح یمن فرستاد. وهرزسپاه مسروق (فرزند ابرهه معروفترین حاکم حبشی یمن) را که در آنزمان حاکم یمن‌بود شکست داده و خود وی را کشت و تا سال ۵۷۵ یمن را کاملا" به تصرف ایران درآورد و سیف ابن ذی یزن را در آنجا بحکومت نشاند و بدینگونه یمن جزیی از ایران شد. ایرانیان از زمان تسلطشان بر یمن به رشد فرهنگ این ناحیه کمک فراوان کردند. باذان (باذام) آخرین حاکم ایرانی یمن در سال دهم هجری مسلمان شد و در همانسال حضرت علی (ع) از عدن دیدار و مردم را موعظه کرد. بدینگونه عدن کمی بعد جزیی از خلافت اسلامی شد و این امر قرنهای متمادی ادامه یافت.

در سال ۴۵۴ هجری (۱۰۶۲ میلادی) علی ابن محمد صلیحی داعی حکومت فاطمیان مصر عدن را گرفت و در سال ۵۶۹ هجری قمری (۱۱۷۴ میلادی) تورانشاه برادر صلاح‌الدین ایوبی سردار جنگهای صلیبی آنرا تسخیر کرد. این تصرف و تسلطها نشانه حاکمیت بیگانگان بر تمامی سرزمین یمن جنوبی نبود، بلکه در تمام این دورانها در قسمتهای بزرگی از این سرزمین حکومتهای ضعیف نسبتا" خودمختاری وجود داشت. دوران فرمانروایی ایوبیان، رسولیان و بنوطاهر از دوره‌های زرین تجارت عدن بوده است.

با اکتشاف راه دریایی هند و طلوع دولت عثمانی، تجارت عدن رو به انحطاط گذاشت. در سال ۱۵۳۱ میلادی (۹۱۸ هجری) آلبوکرک، دریانورد پرتقالی با ۲۰ کشتی در تسخیر عدن کوشید ولی به موفقیت نرسید. از سال ۵۳۸ میلادی قسمتهایی از یمن جنوبی همراه با کشور یمن جزیی از امپراطوری عثمانی شد، ولی در سال ۱۵۶۸ امام زیدی صنعا عدن را نیز گرفت و عاقبت در سال ۱۶۳۰ میلادی دست ترکان از این ناحیه کوتاه شد. در سال ۱۷۳۵ میلادی سلطان عبدلی ناحیه لحج عدن را گرفت ولی سرانجام یکی از اعقاب او ناچارا" آنرا به بریتانیا واگذار کرد. در سالهای تسلط عثمانی، مصریان نیز مدت نسبتا" کوتاهی بر قسمتهایی از یمن جنوبی مسلط شدند.

بریتانیائیها که از پیشرفت آل سعود در اوائل قرن نوزدهم در عربستان متوحش و همچنین متوجه اهمیت عدن بعنوان یک پایگاه سوختگیری کشتیها شده بودند، درصدد خرید آن از سلطان لحج برآمدند ولی مذاکرات آنها بجایی نرسید و در سال ۱۸۳۹ (۱۲۵۴ هجری) شرکت هند شرقی بریتانیا به بهانه اینکه یکی از کشتیهای آن شرکت را دریانوردان لحجی غارت کرده‌اند، عدن را تسخیر و ضمیمهٔ قلمرو خود نمودند. این امر مایهٔ ناراحتی قبائل مجاور شد ولی عمال سیاسی شرکت و حکومت بمبئی (که ادارهٔ عدن را در دست گرفته بود)، سیاست برقرار کردن روابط حسنه را در پیش گرفتند و با ۶ تن از رؤسای قبائل، موافقتنامه‌ای منعقد کردند که آغاز تحت الحمایگی دیگر نواحی یمن جنوبی (بجز عدن که قبلا" مستعمره شده بود) گردید. بریتانیا در سال ۱۸۵۷ میلادی جزیره بریم را نیز بدست آورد.

در اوائل دههٔ ۱۸۸۰ دولت بریتانیا و حکومت بریتانیا در هند مقدمات انعقاد پیمان تحت الحمایگی را فراهم آوردند و در سال ۱۸۸۶ نخستین پیمان بسته شد. پس از جلب اعتماد رؤسای قبائل تعداد این قراردادها رو به افزایش نهاد. بعلاوه بریتانیا در طی سالهای ۸۸ – ۱۸۶۸ زمینهای فراوانی را در اطراف ناحیهٔ عدن خریداری و اشغال کرد و مجموعهٔ این متصرفات را بعنوان ماندگاه عدن سازمان داد. حکومت ماندگاه عدن بدست حکومت بریتانیا در بمبئی سپرده شد و همهٔ اراضی تحت الحمایهٔ بریتانیا در قرارداد ۱۹۱۴ انگلستان و عثمانی بعنوان منطقهٔ نفوذ بریتانیا رسمیت یافت. در سال ۱۹۳۲ ادارهٔ ماندگاه عدن بدست حکومت مرکزی بریتانیا در هند افتاد ولی در سال ۱۹۳۷ با عنوان "تحت الحمایه عدن" به وزارت مستعمرات انگلستان انتقال یافت. تحت‌الحمایهٔ عدن مشتمل بر چندین سلطنت، امیرنشین و شیخ‌نشین بود که هر یک به نام قبیله‌ای که بر آن حاکم بود، شهرت داشت و در مجموع بدو قسمت شرقی و غربی تقسیم می‌شد.

در سال ۱۹۴۷ ماندگاه عدن دارای یک شورای مقننه تا حدی انتخابی شد. در اواخر دههٔ ۱۹۴۰ رژیم مستحکمتری در تحت‌الحمایهٔ عدن استقرار یافت و از لفظ ظاهری مشورت رؤسای قبائل هم چیزی باقی نماند و عمال بریتانیا غالبا" خود ادارهٔ مستقیم امور را در دست داشتند و دخالتهای نظامی برای مطیع کردن قبائل افزایش یافت.

در سال ۱۹۵۳ میلادی بریتانیا به فکر متحد کردن ماندگاه عدن و دولتهای قبیله‌ای جزء تحت‌الحمایهٔ عدن افتاد و بعنوان اولین قدم در ژانویه سال ۱۹۵۴ به رؤسای قبائل تحت الحمایه پیشنهاد کرد تا فدراسیونی تشکیل دهند ولی آنان روی خوش نشان ندادند و بریتانیا نیز همزمان با این پیشنهاد به جزیرهٔ بریم و جزایر خوریان موریان قانون اساسی جداگانه‌ای اعطا نمود. بدنبال این پیشنهاد امام یمن (شمالی) سیاست پیشروی انگلستان را نسبت به حکومتهای تحت‌الحمایه، تجاوز از قرارداد صنعا (۱۹۳۴) خواند و بقول مورخین غربی با پشتیبانی مصر و بعضی از کشورهای کمونیست، دست به اقداماتی علیه حکومت بریتانیا در عدن و تحت‌الحمایهٔ عدن زد.

در سال ۱۹۵۸ میلادی بعضی از شیوخ قبائل به تشکیل فدراسیون راضی شدند و بدنبال آن در ماه فوریه ۱۹۵۹ دولت بریتانیا و شش تن از امیران پیمانی امضاء کردند که در آن بریتانیا متعهد شده بود که مقدمات استقلال این فدراسیون ۶ عضوی را در آیندهٔ نزدیک فراهم آورد. پایتخت جدیدی نیز در مرز عدن بنام اتحاد (اکنون: مدینة الشعب) تأسیس گردید.

در سال ۱۹۵۹ اکثریت اعضای شورای قانونگذاری عدن انتخابی شدندو در سال ۱۹۶۱ حکومت هیئت وزیران برقرار گشت. در اینزمان سرزمین فعلی یمن جنوبی را می‌شد به سه قسمت تقسیم کرد: ماندگاه عدن، فدراسیون عربستان جنوبی و مابقی اعضای تحت‌الحمایهٔ از هم پاشیدهٔ عدن (عربستان جنوبی). در ماه اکتبر سال ۱۹۶۲ قانون اساسی مترقی تری به قسمتی از مستعمره عدن که در قلمرو عربستان واقع بود، اعطا گردید.

از سال ۱۹۶۳ نهضتی شدیدالعمل برای اخراج نیروهای بریتانیایی در عدن آغاز شد که از سوی مصر نیز حمایت می‌شد. در سال ۱۹۶۴ دولت بریتانیا موافقت کرد تا فدراسیون که اعضایش بیشتر شده بودند، در سال ۱۹۶۸ استقلال یابد. در بین سالهای ۶۶ – ۱۹۶۴ تعداد مبارزان مسلح یمنی در فدراسیون افزایش یافت. مهمترین گروههای استقلال طلب عبارت بودند از: جبههٔ آزادیبخش ملی (انلف) و اتحادیهٔ عربستان جنوبی (سال) که اولی نسبتا" مستقل و دومی وابسته به عربستان سعودی بود. درسال ۱۹۶۵ همهٔ سلاطین و شیوخ جز چهار تن ناگزیر عضو فدراسیون عربستان جنوبی شدند. این فدراسیون تحت نفوذ سلاطین و شیوخ محافظه‌کار بود و هدف دولت بریتانیا از تأسیس آن این بود که آنرا هستهٔ مرکزی مملکتی تحت نفوذ خود در عربستان جنوبی قرار دهد، هر چند که مبارزات ضد انگلیسی پی‌درپی شدت می‌گرفت.

در سپتامبر سال ۱۹۶۵ میلادی بدنبال قتل رئیس شورای قانونگذاری عدن قانون اساسی ملغی گشت و حاکم بریتانیایی قدرت مطلقه را در دست گرفت. جمهوری متحد عرب (متشکل از مصر و سوریه) همواره در انتظار آن بود که پس از خروج

بریتانیا از فدراسیون، این کشور را تحت نفوذ خود درآورد. اما پس از آنکه جمال عبدالناصر دریافت که قحطان محمد شعبی رهبر جبهه آزادیبخش ملی آلت دست او نخواهد بود اقدام به تأسیس جبههٔ آزادیبخش ملی یمن جنوبی اشغال شده (فلوسی) نمود که تبدیل به دومین جبههٔ مقتدر استقلال طلب فدراسیون شد.

در اوائل سال ۱۹۶۷ خشونت در فدراسیون بالاخص بر ضد سربازان انگلیسی شدت یافت. بعلاوه جبهه محمد شعبی و جبههٔ طرفدار مصر به مبارزه با یکدیگر برخاستند و این امر اوضاع را پیچیده‌تر ساخت.

در آوریل ۱۹۶۷ سازمان ملل هیئتی را برای تهیهٔ گزارشی دربارهٔ مسائل سیاسی متشنج عدن بدانجا اعزام داشت ولی آن هیئت پس از اقامت کوتاهی بازگشت و اعلام کرد که بریتانیا از همکاری با آن امتناع کرده است. درنتیجهٔ شکست مصر در جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل، نفوذ جمهوری متحده عرب در یمن از میان رفت و جبههٔ آزادیبخش ملی طرفدار مصر نیز خاموش گشت. دولت بریتانیا هم از اوضاع استفاده کرد و از فکر فدراسیون منصرف گردید و با جبهه آزادیبخش ملی که در اکتبر ۱۹۶۷ همهٔ قسمتهای فدراسیون را تحت تسلط خود درآورده بود به مذاکره مستقیم پرداخت. درنتیجهٔ کنفرانسی در نوامبر ۱۹۶۷ بین یک هیئت نمایندگی بریتانیایی و هیئتی از نمایندگان جبهه، دولت بریتانیا موافقت کرد که بلافاصله به فدراسیون با نام جمهوری خلق یمن جنوبی استقلال بدهد. این جمهوری در ۳۰ نوامبر همانسال استقلال کامل پیدا کرد و قوای بریتانیا نیز از این کشور خارج شده و شعبی بعنوان اولین رئیس جمهور (و همچنین نخست‌وزیر) آن بقدرت رسید. پایتخت این کشور در اوائل، شهر اتحاد (مدینة الشعب) بود و سپس عدن پایتخت شد.

پس از کسب استقلال، درگیریهای مرزی میان دو یمن آغاز شد و با شدت ادامه یافت. شعبی در ماه مارس سال ۱۹۶۸ بر اثر فشار سران ارتش، اقداماتی را برای از میان بردن نفوذ عناصر دست چپی انلف آغاز کرد و بدینترتیب حمایت دولت عربستان سعودی را بدست آورد. در سال ۱۹۶۹ میلادی عناصر چپگرای جبهه آزادیبخش ملی که هنوز قدرتی داشتند، با یک کودتا دولت شعبی را سرنگون کردند و یک شورای ریاست جمهوری بریاست سالم ربیع علی (رئیس جمهور) و محمد علی هیثم (نخست‌وزیر) تشکیل شد. فرمانده عالی یمن، در سال بعد محمد شعبی، فیصل عبداللطیفه (نخست‌وزیر کوتاه مدت سابق) و نوزده تن دیگر از رهبران پیشین جبهه و کشور را از عضویت در جبهه محروم کرد. شعبی بعد از کودتا آزاد بود و ۳ ماه پیش از اعلام اخراج از جبهه، باتهام توطئه علیه حکومت وقت همراه با سایرین بازداشت شده بود.

در سال ۱۹۷۱ شورای ریاست جمهوری کناره گرفت و علی ناصر محمد به نخست‌وزیری رسید. در سال ۱۹۷۲ پس از ۵ سال جنگ میان دو یمن، سرانجام موافقتنامه‌ای بین طرفین انعقاد یافت.

پس از کودتای ۱۹۶۹ روابط یمن جنوبی با دول کمونیستی بخصوص شوروی، کوبا و آلمان شرقی توسعه یافت و شوروی در یمن جنوبی دارای پایگاه شد و کوبا نیز صدها تن از سربازانش را در آنجا مستقر ساخت. در ژوئن ۱۹۷۸ میلادی هنگامی که مذاکرات برای اتحاد میان دو یمن جریان داشت، ترور الغشمی رئیس جمهور وقت یمن (شمالی) منجر به آغاز مجدد درگیریهای لفظی و مرزی شد. در سال ۱۹۸۰ عبدالفتاح اسماعیل رئیس جمهور وقت جمهوری دموکراتیک خلق یمن (از ۱۹۷۰) استعفاء داد و علی ناصر محمد با حفظ سمت نخست‌وزیری، ریاست جمهوری کشور را نیز برعهده گرفت. در سال ۱۹۸۱ درگیریهای مرزی کوچکی با عمان بروز کرد و در همین سال روابط با دول مترقی عرب و یمن شمالی بهتر شد. یمن جنوبی یکی از فقیرترین کشورهای جهان عرب است.

سال شمار وقایع مهم

۵۲۵: حبشیان بر سرزمین فعلی یمن جنوبی دست یافتند.

۵۷۵: حکومت ساسانی بر یمن جنوبی (و یمن) مسلط شد.

۶۲۸ – ۳۱: اسلام در یمن رواج یافت.

۱۰۶۲: خاندان صلیحی بر یمن جنوبی حاکم شدند.

۱۵۱۳: کوشش آلبوکرک پرتقالی برای تصرف عدن بی‌نتیجه ماند.

۱۵۶۸: امام زیدی صنعا عدن را گرفت.

۱۶۳۰: دست ترکان عثمانی از یمن جنوبی کوتاه شد.

۱۸۳۹: شرکت هند شرقی بریتانیا شهر عدن و نواحی اطراف آنرا اشغال کرد.

۱۸۸۶: نخستین پیمان تحت‌الحمایگی یمن جنوبی (آنزمان عدن و سایر نواحی اطراف) میان رؤسای قبائل و نمایندگان بریتانیا در عدن انعقاد یافت.

۱۹۱۴: در طی یک قرارداد انعقادی میان انگلستان و عثمانی ناحیه فعلی یمن جنوبی با تجزیه از یمن (یکی از ایالات عثمانی) تحت نفوذ قطعی و کامل بریتانیا درآمد.

۱۹۳۷: منطقه تحت نفوذ بریتانیا از حکومت بریتانیای هند جدا شد و بانام تحت‌الحمایهٔ عدن سازمان مستقل یافت. پیمان ترک مخاصمه میان قبائل درگیر منعقد گردید.

۱۹۴۴: یکسری پیمانهای مستشاری از طرف انگلستان با رؤسای قبائل امضاء شد.

۱۹۴۷: یک مجمع قانونگذاری نیمه انتخابی از سوی بریتانیا در عدن شروع بکار کرد.

۱۹۵۸ – ۵۹: ۶ ناحیه تحت الحمایهٔ عدن تشکیل فدراسیون عربستان جنوبی را دادند و مستقیما "تحت‌الحمایهٔ بریتانیا شدند. اکثریت اعضای مجمع قانونگذاری انتخابی شدند.

۱۹۶۱: در عدن حکومت هیئت وزراء برقرار گردید.

۱۹۶۳: مستعمرهٔ فرمانگزار عدن نیز به فدراسیون پیوست. مبارزات استقلال‌طلبان در عدن به وسیلهٔ انلف آغاز شد.

۱۹۶۴ – ۶۶: بریتانیا قول استقلال فدراسیون عربستان جنوبی را در سال ۱۹۶۸ داد. اقدامات استقلال طلبانه ادامه یافت. جبهه‌های دیگری بجز انلف تشکیل شد. قانون اساسی عدن ملغی اعلام شد.

۱۹۶۷: موج خشونت عدن را دربرگرفت. انلف بر سر آینده یمن جنوبی با دولت بریتانیا به مذاکره پرداخت. بدنبال خروج قوای انگلیسی از فدراسیون، یمن جنوبی با عنوان "جمهوری خلق یمن"، و ریاست قحطان محمد شعبی استقلال یافت. یمن جنوبی به عضویت سازمان ملل درآمد. درگیریهای مرزی با یمن شمالی آغاز شد.

۱۹۶۹: سالم ربیع علی قدرت را در دست گرفت. هیثم نخست‌وزیر شد.

۱۹۷۰: نام کشور به جمهوری دموکراتیک خلق یمن تغییر یافت.

۱۹۷۱: شورای ریاست جمهوری کناره‌گیری کرد و دولت هیثم منحل شد. علی ناصر محمد دولت جدید را تشکیل داد.

۱۹۷۲: دو یمن با امضای قراردادی اعلام آتش‌بس نمودند.

۱۹۷۳: درگیریهای مرزی و تبلیغاتی میان دو یمن مجددا "آغاز شد.

۱۹۷۴: بدنبال تصمیم به ایجاد پایگاههای نظامی دریایی شوروی در یمن جنوبی تشنجاتی میان دو ابر قدرت به وجود آمد. برنامهٔ ۵ سالهٔ توسعهٔ اقتصادی آغاز شد.

۱۹۷۵: یمن جنوبی جزیرهٔ بریم را به مصر اجاره داد.

۱۹۷۶: بدنبال حمایت یمن جنوبی از انقلابیون ایالت ظفار (عمان) درگیریهای پراکنده‌ای در مرز دو کشور بروز کرد که پس از چندی آتش بس میان دو کشور برقرار شد.

۱۹۷۸: یمن جنوبی از سوی یمن متهم به دخالت در ترور "غشمی" رئیس جمهور یمن شد. سالم ربیع علی رئیس جمهور بقتل رسید و شورای ریاست جمهوری ۵ نفری بریاست علی ناصر محمد. قدرت را در دست گرفت. عبدالفتاح اسماعیل رئیس جمهور شد.

۱۹۷۹: یمن جنوبی به خاک یمن حمله‌ور شد ولی کمی بعد صلح برقرار گردید.

۱۹۸۰: بدنبال استعفای عبدالفتاح اسماعیل علی ناصر محمد قدرت را در دست گرفت.

۱۹۸۱: درگیریهای مرزی با عمان بروز کرد. روابط با دول مترقی عرب گسترش یافت. سیل عظیمی چندین روستا و هزاران هکتار کشتزار را نابود کرد. یک توطئه کودتا نافرجام ماند.

۱۹۸۲ : روابط یمن جنوبی با عمان و یمن از بهبودی نسبی برخوردار شد . در جریان یک سیل عظیم ، تلفات و خسارات جانی و مالی فراوانی بجای ماند .

یوگسلاوی [YU]

نام رسمی: **جمهوری فدراتیو سوسیالیستی یوگسلاوی**
نام بین‌المللی: **یوگسلاویا YUGOSLAVIA**
نام محلی: **یوگوسلاویا JUGOSLAVIJA**

یوگسلاوی با ۲۵۵،۸۰۴ کیلومتر مربع وسعت (هفتاد و یکمین کشور جهان) در نیمکره شمالی ، نیمکره شرقی ، در جنوب قاره اروپا ، در کنار دریای آدریاتیک و در همسایگی کشورهای اتریش و مجارستان در شمال ، ایتالیا در شمال غربی ، رومانی و بلغارستان در شرق و یونان و آلبانی در جنوب واقع شده است .

یوگسلاوی کشوری کوهستانی بوده و مهمترین رشته کوههای آن آلپهای دیناری است . جلگه‌های آن وسعت فراوانی داشته و عمدتا" در کنار دریای آدریاتیک و نواحی شمال غربی کشور واقع شده‌اند . مهمترین رودهای آن عبارتند از : دانوب و شعباتش (مانند دراوا ، ساوا ، موراوا ، درینا و تیسا) و واردار . یوگسلاوی دارای جزیره‌های فراوانی است . جنگلها در این کشور وسعت فراوانی داشته و آب و هوای آن معتدل و مرطوب و پرباران است . بلندترین نقطه یوگسلاوی قله تریگلاو با ۲،۸۶۳ متر ارتفاع و طویلترین رودهای آن: تیسا (۱،۲۸۷ کیلومتر) و ساوا (۹۴۰ کیلومتر) است . کرک با (۴۱۰ کیلومتر مربع) بزرگترین جزیره و اشکودار یا سکوتاری (۴۷۰ کیلومتر مربع) بزرگترین دریاچه (در مرز یوگسلاوی و آلبانی) می‌باشد .

جمعیت آن در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۲۲،۳۵۲،۰۰۰ نفر (سی و دومین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۸۷ نفر در کیلومتر مربع میباشد . ۴۲٪ مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (بلگراد) حدود ۷٪ جمعیت کشور را تشکیل میدهد . از لحاظ توزیع سنی : ۲۵/۶٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال ، ۶۱/۶٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۲/۸٪ جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۶۷/۶ سال و زنان ۷۲/۶ سال است . در یوگسلاوی میزان تولد ۱۷ در هزار ، میزان مرگ و میر ۹ در هزار و رشد جمعیت ۰/۸٪ است ، میزان مرگ و میر کودکان نیز ۳۳/۶ نفر در هر هزار نوزاد میباشد .

مردم آن سفید پوست بوده و از تیره‌های صربی (۴۲٪) ، کروآتی (۲۳٪)، سلوونیایی (۹٪) ، بوسنیایی (۸٪) ، مقدونی (۶٪) ، آلبانیایی (۶٪)، مجار (۳٪)، مونتنگروئی (۲٪) و ترک (۱٪) میباشند . ۴۲٪ جمعیت آن ارتدوکس ، ۳۲٪ کاتولیک، ۱۲٪ مسلمان و ۱۲٪ پروتستان هستند . زبان عمومی صربو ــ کروآتی است ولی زبانهای صربی (با خط سیریلی) ، کروآتی (خط لاتین) ، سلوونی و مقدونی رسمی است و زبانهای مجاری ، آلبانیایی ، سلوواکی ، ترکی و ایتالیایی نیز رایج است .

پایتخت یوگسلاوی شهر بلگراد (۱،۵۸۰،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۱) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از(۱۹۷۶) : زاگرب (۷۰۰،۰۰۰ نفر) ، سکوپیه (۴۴۰،۰۰۰)، سارایوو (۴۰۰،۰۰۰)، لیوبلیانا (۳۰۰،۰۰۰)، نووی‌ساد(۲۵۰،۰۰۰)، (۱۹۷۵) : نیش(۱۹۳،۵۰۰) ، اسپلیت (۱۸۵،۰۰۰) ، ماریبور (۱۷۲،۰۰۰) و ریبکا(۱۶۰،۰۰۰ نفر) . بنادر مهم یوگسلاوی عبارتند از: ریبکا ، اسپلیت و دوبروونیک که هر سه در ساحل دریای آدریاتیک واقع شده‌اند .

حکومت یوگسلاوی جمهوری فدراتیو سوسیالیستی (کمونیستی) است و رئیس جمهور پتار استامبولیچ و نخست‌وزیر میلکا پلانینتس می‌باشد .

قوه مقننه از دو مجلس قانونگذاری بنام شورای فدرال با ۲۲۰ عضو و دیگری شورای جمهوریها و استانها با ۵۸ نماینده تشکیل یافته است .

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۴ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری ، یوگسلاوی از ۶ جمهوری و ۲ استان خودمختار که هر کدام یک شورای اجرایی و مجلس منتخب دارند و مشخصات آنها بشرح زیر می‌باشد :

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
جمهوریها :		
بوسنی وهرزگووین	۵۱،۱۲۹	سارایوو
سلوونیا	۲۰،۲۵۱	لیوبلیانا
صربستان (سربیا)	۸۸،۳۶۱	بلگراد
کروآسی (هِرواتسکا)	۵۶،۵۳۸	زاگرب
مقدونیه (مکدونیا)	۲۵،۷۱۳	سکوپیه
مونتِنِگرو	۱۳،۸۱۲	تیتوگراد
استانهای خودمختار صربستان :		
کوسووو	۱۰،۸۸۷	پریشتینا
وویوودینا	۲۱،۵۰۶	نووی ساد

فعالیت احزاب در یوگسلاوی محدود بوده و حزب رسمی آن" اتحادیه کمونیستهای یوگسلاوی " میباشد . یوگسلاوی در سال ۱۹۱۸ از بلغارستان مستقل شده و روز ملی آن بیست و نهم نوامبر است . در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد :کومکون ــ سی سی دی ــ فائو ــ گات ــ یاآا ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ آیدا ــ ایدب ــ ایلو ــ ایمکو ــ ایتو ــ اواسی دی (همکاری) ــ یونسکو ــ یوپو ــ وهو ــ ومو ــ کمیسیون همکاریهای اقتصادی با شوروی ــ مبادلات بازرگانی با جامعه اقتصادی اروپا ــ کشورهای غیر متعهد .

مهمترین صنایع کشور عبارتند از : صنایع پولاد ، شیمیایی ، سیمان ، نساجی، درودگری ، الکتریکی ، ماشین سازی ، اتومبیل ، دخانیات و صنایع نظامی . ذرت ، چاودار ، گندم ، توتون ، میوه ، چغندر قند ، سیب‌زمینی ، پنبه‌وانگور نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل داده و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۳۵ هکتار میباشد . تولید سالیانه (۱۹۸۰) گوشت گاو ۳۴۷،۰۰۰ تن ، گوشت خوک ۷۱۰،۰۰۰ تن ، گوشت گوسفند ۶۲،۰۰۰ تن و صید (۱۹۷۸) ماهی ۶۳،۵۰۰ تن میباشد . تولید سالانه (۱۹۸۰) نیروی الکتریسیته نیز معادل ۵۹/۳ میلیارد کیلو وات ساعت است .

مهمترین معادن این کشور عبارتند از : زغال سنگ ، نفت و گاز طبیعی، مس، کرم ، منگنز ، سرب ، روی ، جیوه ، نمک ، بوکسیت ، طلا ، آنتیموان وگوگرد . ذخایر شناخته شده زیرزمینی نفت بالغ بر ۲۷۵ میلیون بشکه در سال ۱۹۸۰ برآورد گردیده است .

نیروی کار کشور بالغ بر ۱۰،۷۰۰،۰۰۰ نفر است که ۵۲٪ آن در صنایع و ۳۵٪ در بخش کشاورزی مشغول کار هستند . تعداد ثابت افراد ارتش ۲۶۰،۰۰۰ نفر و ذخیره آن ۵۰۰،۰۰۰ نفر است .

واحد پول آن دینار یوگسلاوی (Din) = ۱۰۰ پارا (پاره) برابر با ۴ ریال است و هر ۲۰/۳ واحد آن معادل یک دلار می‌باشد .

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۹ حدود ۶۹ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۳،۱۰۹ دلار) که ۳۷٪ آن از صنایع و معادن و ۱۷٪ از کشاورزی بدست می‌آید . توریسم نیز منبع عمده درآمد ارزی می‌باشد . هزینه‌های نظامی کشور در سال ۴/۱٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۵/۴٪ تولید ناخالص ملی بوده است . نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۵/۴٪ است . درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۳/۵ میلیارد دلار و هزینه‌های آن نیز ۳/۵ میلیارد دلار بوده‌است .

واردات یوگسلاوی در سال ۱۹۸۱ حدود ۱۵/۸ میلیارد دلار بوده که بیشتر شامل : ماشین آلات و وسائط نقلیه ، آهن و پولاد ، گندم ، مواد خام معدنی و

شیمیایی است و اکثرا" از کشورهای شوروی (۱۸%) آلمان غربی (۱۷%)، ایتالیا (۷%) و امریکا (۷%) وارد میشود. میزان صادرات این کشور حدود ۱۰/۹۴ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: گوشت تازه، کشتی، ماشین آلات، لباس، چوب و کاغذ است و اکثرا" به کشورهای شوروی (۲۸%)، ایتالیا (۹%)، آلمان غربی (۹%) و چکسلواکی (۵%) صادر می‌شود.

در یوگسلاوی حدود ۱۲۷،۵۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۷۷ تعداد ۱،۹۲۳،۹۰۰ اتومبیل سواری و ۱۵۷،۹۶۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است. همچنین در سال ۱۹۸۰ تعداد ۱۸۷،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۶۴،۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی تولید شده است. طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۱۲،۰۵۹ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی یوگسلاوی انجام میشود.
سالانه (۱۹۷۸) حدود ۶،۳۸۵،۰۰۰ توریست از این کشور دیدن می‌کنند.

ارتباطات یوگسلاوی دولتی است. در سال ۱۹۷۶ تعداد ۴۸۷ فرستنده رادیویی و ۴۳۰ فرستنده تلویزیونی و در سال ۱۹۷۹ حدود ۴،۶۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۴،۱۰۰،۰۰۰ گیرندهٔ تلویزیونی مورد استفاده بوده و ۱۷۲،۰۰۰ رادیو و ۵۹۹،۰۰۰ تلویزیون نیز تولید گردیده است. در سال ۱۹۷۹ تعداد ۱،۹۰۰،۰۰۰ شماره تلفن بکار رفته است. بطور متوسط ۲۶ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۲،۲۶۰،۰۰۰ و سرانه ۱۰۱ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۸۰) منتشر میشود. مقیاس مورد استفاده سیستم متریک می‌باشد.

در کشور یوگسلاوی برای هر ۱۶۹ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۷۶۵ نفر یک پزشک وجود دارد. ۸۵% مردم باسوادند و ۶۰% نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس درحال تحصیل هستند. تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۸۱ حدود ۳،۳۵۰،۰۰۰ نفر بوده که در ۱۳،۵۴۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده و برای هر ۲۵ دانش‌آموز یک معلم وجود دارد. تعداد دانشجویان کشور یوگسلاوی در سال ۱۹۷۹ حدود ۲۸۵،۵۰۰ نفر بوده است.

تاریخچه

کشور یوگسلاوی با ترکیب فعلی برای اولین بار در سال ۱۹۱۸ اتحاد یافت. در ادوار باستان، قسمت اعظم یوگسلاوی امروزی توسط اقوام ایلیری مسکونی گشت و بدین سبب ایلیریا خوانده می‌شد. ایلیریان در حدود یک قرن پیش از میلاد به تابعیت امپراطوری روم درآمدند و رومیان ایالت ایلوریکوم را در قسمتی از ایلیریا تأسیس نمودند. بعدها در همین مناطق ایالات رومی "پانونیا" و "دالماسی" نیز به وجود آمد.

از حدود قرن ششم میلادی اسلاوهای جنوبی مهاجرت خود را به یوگسلاوی آغاز نمودند و به تدریج در نقاط مختلف آن مستقر شدند. مهمترین اقوام اسلاوی که به این مناطق رسیدند عبارت بودند از: صربها، کروآتها، سلوونها، مقدونیه‌ایها. صربها در قرون ششم و هفتم از ناحیه گالیسی به شبه جزیره بالکان و صربستان آمدند و کروآتها نیز مقارن همین ایام در کروآسی سکنی گزیدند. از قرن نهم مسیحیت در این نواحی رواج یافت و زبان فرهنگ اسلاوی نیز بر یوگسلاوی حاکم گشت. امرای محلی صربستان کمابیش مطیع یک امیر بزرگ بودند که اغلب تابع دولت بیزانس (روم شرقی) بود.

در اواسط قرن چهاردهم صربستان تبدیل به مقتدرترین دولت شبه جزیره بالکان شد. در طی قرون چهاردهم و پانزدهم با وجود مقاومت گستردهٔ مردم، قسمت اعظم یوگسلاوی فعلی به تصرف امپراطوری عثمانی درآمد و اقتدار و نفوذ آنها تا قرنها در این سرزمین باقی ماند. قسمتهایی از شمال نیز به تدریج به تصرف خاندان هاپسبورگ درآمد. ترکان عثمانی در دوران سلطهٔ خود بر این نواحی، اشراف محلی را از بین بردند و اراضی آنها را بین اشراف و امرای نظامی خود تقسیم نموده و رعایای مسیحی را چون بردگان به کار کشیدند. با این وجود متعرض دین مردم نشدند. وجود مظالم فوق سبب شد که علی‌رغم ممنوعیت نگاهداری اسلحه، شورشهای مسلحانه فراوانی ایجاد شوند و بسیاری از مردم محلی نیز به مجارستان و اتریش گریختند.

در طی جنگهای قرون هفدهم و هجدهم عثمانی با روسیه، امید ایالات یوگسلاوی نسبت به کسب استقلال بیشتر شد. در سال ۱۸۰۴ یک میهن‌پرست صربی، بنام کاراژرژ (قره جورج) قیام کرد و در سال ۱۸۰۶ بلگراد را گرفت و ترکان را قتل عام نمود. کاراژرژ در سال ۱۸۰۸ بریاست صربستان انتخاب شد ولی بدنبال هجوم عثمانیان به اتریش گریخت و در غیاب او میلوش اوبرنوویچ موفق به کسب خودمختاری از عثمانی شد. در سال ۱۸۱۷ کاراژرژ به صربستان بازگشت ولی به تحریک میلوش بقتل رسید. میلوش بعدا" از طرف رهبران صربستانی لقب امیر صربستان یافت. حکومت رو به زوال عثمانی در این زمان قدرت اعمال فشار برای حاکمیت مطلق بر صربستان را نداشت. روسیه در سال ۱۸۲۹ میلادی بموجب پیمان آدریانوپل (ادرنه) سلطان عثمانی را مجبور کرد که خودمختاری صربستان را تضمین کند و دولت عثمانی بالاجبار حکومت موروثی میلوش را برسمیت شناخت (۱۸۳۰) و به استثنای پادگانهایی که در بلگراد و برخی نقاط دیگر داشت تمام خاک صربستان را تخلیه کرد.

تسلط عثمانی بر سایر نواحی یوگسلاوی فعلی کمابیش باقی ماند. اغلب حوادثی که بعدا" در صربستان روی داد، ناشی از خصومت دو خاندان کاراژرژویچ و اوبرنوویچ بود. صربستان در طی جنگهای کریمه بیطرف باقی ماند و در کنفرانس صلح پاریس که پس از این جنگها تشکیل شد، درضمن اینکه سرپرستی خلیفه عثمانی بر صربستان تأیید گشت، خودمختاری صربستان را دول مقتدر اروپایی تضمین کردند. پس از میلوش، میخائیل اوبرنوویچ به سلطنت صربستان رسید و پس از او میلان اوبرنوویچ شاه شد. میلان در سال ۱۸۶۹ میلادی اصلاحاتی را در قانون اساسی بعمل آورد و بر قدرت مجلس عوام افزود. وی طغیان ناحیه بوسنی و هرزگووین را علیه عثمانی حمایت کرد. در سال ۱۸۷۶ صربستان به عثمانی اعلان جنگ داد و در سال ۱۸۷۷ روسیه بر ضد عثمانی وارد جنگ شد. کنگره برلین در همانسال صربستان را کاملا" مستقل اعلام کرد اما بوسنی و هرز گووین را تحت ادارهٔ اتریش ــ هنگری قرار داد و امید وحدت یوگسلاوی را از بین برد.

ظلم و ستم عثمانی در سایر قسمتهای اشغالی یوگسلاوی همچنان ادامه‌یافت و میلان دوبرنوویچ بعنوان مدافع پان اسلاویسم در شبه جزیرهٔ بالکان دست به اقداماتی زد که بلغارستان و اتریش ــ هنگری را به مخالفت برانگیخت. در سال ۱۸۸۵ میلادی صربستان و بلغارستان بر سر ناحیه روملیای شرقی با یکدیگر به نبرد پرداختند که بلغارستان پیروز شد (۱۸۸۶) و در سال ۱۸۸۹ الکساندر اوبر نوویچ به سلطنت صربستان رسید.

در طی دو دههٔ آخر قرن نوزدهم اعتبار صربستان سخت متزلزل بود. الکساندر در سال ۱۸۹۴ قانون اساسی را لغو کرد و ازدواج او در سال ۱۹۰۰ با زنی بدنام بر تنفر مردم نسبت به او افزود تا سرانجام او و همسرش در سال ۱۹۰۳ به دست گروهی از نظامیان بقتل رسیدند. سلسلهٔ اوبر نوویچ نیز منقرض گردید و پطر اول از خاندان کاراژرژ ویچ شاه شد. وی قانون اساسی آزادیبخش آغاز حکومت آلکساندر را مجددا" برقرار ساخت و در سال ۱۹۰۴ نیکولا پاشیچ رهبر حزب طرفدار روسیه را به نخست‌وزیری برگزید. صربستان بیش از ۲۰ سال تحت نفوذ وی بود.

در اولین جنگ از جنگهای بالکان، صربستان شکست خورد ولی در سال ۱۹۱۳ میلادی متحد سابق خود یعنی بلغارستان را در دومین جنگ بالکان شکست داد و به این طریق بار دیگر تنها قدرت بزرگ اسلاو در بالکان گردید. در همین دورانها اختلافات میان صربستان و اتریش ــ هنگری بالا گرفت. در اوائل سال ۱۹۱۴ پطر اول از سلطنت کناره گرفت و پسرش آلکساندر اول به نایب السلطنگی صربستان رسید.

در بیست و هشتم ژوئن سال ۱۹۱۴ هنگامی که فرانتس فردیناند ولیعهد اتریش در حال بازدید از صربستان بود، در شهر سارایوو بدست یک دانشجوی صربی بنام پرنزیب ترور شد. دولت اتریش خواستار دخالت مستقیم در کشف ماجرا و بازجویی شد ولی صربستان این خواسته را رد کرد، از اینرو در بیست و هشتم ژوئیه ۱۹۱۴ اتریش به صربستان اعلان جنگ داد و پس از شروع جنگ، دیگر قوای اروپایی نیز به تدریج به یکی از دو طرف پیوستند. نیروهای صربستان در آغاز پیشروی کردند ولی در سال ۱۹۱۵ میلادی صربستان بشدت مورد هجوم نیروهای

دول مرکزی (آلمان ـ اتریش و بلغارستان) قرارگرفت وشدیدا" مغلوب شد. ارتش صربستان بطرف دریای آدریاتیک و دریای اژه عقب نشست و در شهر تسالونیکی (سالونیک) در یونان به نیروهای متفقین پیوست و دولت نیز به جزیرهٔ کورفو (کرکیرا) مقابل مرز آلبانی و یونان منتقل شد.

در سال ۱۹۱۷ میلادی نمایندگان نواحی صربستان، کروآسی، سلوونیا و مونتنگرو، اتحاد اسلاوهای جنوبی را اعلام کردند. در سال ۱۹۱۸ مملکت "صربها، کروآتها و سلوونها" رسما" تحت سلطنت مجدد پطر اول تشکیل شد و این اولین تشکل تاریخی یوگسلاوی بود. در ماه سپتامبر ۱۹۱۸ متفقین اتریشیها را از صربستان و سپس از تمامی نواحی آن بیرون کردند و پادشاهی پطر اول استقرار یافت. در سال ۱۹۲۱ آلکساندر اول فرزند پطر اول به سلطنت رسید وجدایی طلبان کروآسی و مقدونیه به مخالفت با او برخاستند که برای مقابله با آنان، وی از سال ۱۹۲۹ حکومت دیکتاتوری برقرار نمود و در همانسال نام کشور به یوگسلاوی تغییر یافت. آلکساندر در سیاست خارجی به اتحاد با فرانسه وفادار بود. سرانجام او و یکی از همراهان فرانسویش در شهر مارسی بدست یک نفر صربی بقتل رسیدند (۱۹۳۴) و پطر دوم به جای وی به پادشاهی رسید.

بر روی هم در بین سالهای دو جنگ جهانی در یوگسلاوی عدم ثبات و نظم و آرامش هویدا بود. در دوران سلطنت ظاهری پطر، حکومت را عملا" عمویش پل بر عهده داشت و وی بیشتر هوادار سیاست دول مرکزی یا متحد در اروپا بود و هنگامی که جنگ جهانی دوم شروع شد از آنها حمایت کرد. بهمین خاطر درکشور کودتایی صورت گرفت و خاندان سلطنتی اخراج شدند و دولت طرفدار متفقین استقرار یافت. در ماه آوریل سال ۱۹۴۱ میلادی متحدین برای تکمیل استیلای خود بر بالکان به یوگسلاوی حمله بردند و در ماه مه پس از تصرف آن، دولت دست نشانده‌ای در این سرزمین مستقر ساختند. از همان آغاز اشغال یوگسلاوی توسط متحدین، جنگهای پارتیزانی علیه آنها از سوی مردم شروع شد. پارتیزانها در دو جبههٔ مخالف بر ضد آلمانها می‌جنگیدند، یکی کمونیستها برهبری یوسیپ بروز "تیتو" و دیگری سلطنت طلبان (چتنیکها) به‌فرماندهی درایا میخائیلوویچ. در طی اشغال کشور دهها هزار تن از مردم غیر نظامی بدست آلمانها و ایتالیائیها بقتل رسیدند.

در سال ۱۹۴۴ نیروهای روسی وارد قسمتهایی از خاک یوگسلاوی شدند و نیروهای تیتو که تعداد آنها به ۲۰۰،۰۰۰ تن بالغ می‌شدند با کمک آنها آلمانها را بیرون راندند. رقیب او ژنرال میخائیلو ویچ به مقابله برخاست ولی به‌موفقیتی دست نیافت. سرانجام جنگ پایان یافت و تیتو بر اوضاع مسلط گردید. در سال ۱۹۴۵ میلادی مجلس مؤسسان یوگسلاوی پایان حکومت سلطنتی و استقرار حکومت جمهوری را اعلام داشت و تیتو اولین نخست‌وزیر جمهوری فدراتیو سوسیالیستی (کمونیستی) یوگسلاوی شد. بر طبق قانون اساسی سال ۱۹۴۶ نواحی مقدونیه، بوسنی و هرزگووین و مونتنگرو از صربستان منتزع و به جمهوری‌های خودمختار جداگانه‌ای تبدیل گردیدند.

در سال ۱۹۴۶ تیتو با کنار گذاشتن مخالفانش کاملا" بر اوضاع حاکم گشت. در سال ۱۹۴۵ دفتر اطلاعات احزاب کمونیست با شرکت کشورهای کمونیستی از جمله یوگسلاوی بنیان گذارده شد. تیتو در سیاست خارجی استقلال از شوروی (بر خلاف مسیر کشورهای اروپای شرقی) را در پیش گرفت و بهمین خاطر در سال ۱۹۴۸ دفتر اطلاعات احزاب کمونیست (کومینفرم)، یوگسلاوی را محکوم و تیتو را متهم به انحراف از اصول کمونیسم کرد. این مرکز که تحت نفوذ شوروی عمل می‌کرد خواستار برکناری تیتو از رهبریت یوگسلاوی شد که با مخالفت و عکس‌العمل منفی شدید کمونیستها و مردم یوگسلاوی روبروگردید. تیتو در برابر فشار روسها ایستادگی نمود و مستشاران شوروی را از یوگسلاوی اخراج نمود. از اینرو کمکهای اقتصادی روسیه به این کشور بحالت تعلیق درآمد و درگیریهای شدید لفظی و تبلیغاتی دو طرف علیه یکدیگر شدت گرفت. نیروهای روسی مستقر در بلغارستان و رومانی دست به مانورهایی در طول مرزهای یوگسلاوی زدند ولی این عمل تأثیری در سیاست دولت مارشال تیتو نداشت. تیتو در سیاست خارجی خود از دوری غرب برحذر بود. وی در سالهای ۱۹۵۳، ۱۹۵۴، ۱۹۵۸ نیز بریاست جمهوری رسید. در سال ۱۹۵۴ یونان، یوگسلاوی و ترکیه تشکیل اتحادیهٔ بالکان را دادند. در طی دههٔ ۱۹۵۰ تیتو بارها کوشید تا روابطش را با شوروی و سایر دول سوسیالیستی اروپای شرقی بهبود بخشد اما خط مشی بیطرفی او و همچنین تضاد سیاستهای کلی وی با شوروی مانع از این امر می‌شد.

یوگسلاوی در طی سالهای دو دهه پس از جنگ جهانی دوم بسرعت راه پیشرفت اقتصادی را پیمود. این کشور در سال ۱۹۶۸ دخالت نظامی اعضای ورشو در سرکوبی قیام آزادیخواهان چکسلواکی را محکوم کرد. از سال ۱۹۷۴ تیتو رئیس جمهور مادام العمر یوگسلاوی نامیده شد. در سال ۱۹۷۶ سرانجام پس از ۲۸ سال بایکوت، سرانجام کمونیستهای اروپای شرقی مجددا" یوگسلاوی را به جمع خود پذیرفتند و این نشانهٔ اهمیت فوق‌العاده تیتو در منطقه بود. تیتو یکی از بنیان‌گذاران نهضت عدم تعهد بود و در طی سالهای ۷۹ ـ ۱۹۷۶ نقش مؤثر تیتو در سیاست جهانی بارز گشت. در سال ۱۹۷۸ وی از امریکا دیدن نمود و در سال ۱۹۷۹ یوگسلاوی دخالت نظامی شوروی را در کشور افغانستان محکوم کرد.

سرانجام در چهارم ماه مه سال ۱۹۸۰ مارشال تیتو در سن ۸۷ سالگی بدنبال یک بیماری طولانی چند ساله پس از ۳۵ سال حاکمیت مطلق بر یوگسلاوی درگذشت.

پس از تیتو دورهٔ ریاست جمهوری یکساله شد و به ترتیب میاتوویتس، کرایگر و استامبولیچ بریاست جمهوری برگزیده شدند. بدنبال مرگ تیتو درگیریهای پراکنده‌ای در نواحی جنوبی کشور برای کسب خودمختاری آغاز شد. سیاست بیطرفی یوگسلاوی پس از تیتو و وضع مطلوب اقتصادی کشور همچنان ادامه یافته است.

سال شمار وقایع مهم

۱۰۹۱: مجارستان قسمتهایی از یوگسلاوی فعلی را اشغال کرد.
۱۲۱۷: مملکت مستقل صربستان تشکیل شد.
۱۳۸۶: بوسنی جزء عثمانی شد.
۱۳۸۹: صربستان خراجگذار دولت عثمانی شد.
۱۴۵۹: صربستان رسما" جزء عثمانی گشت.
۱۵۲۱: شهر بلگراد به دست عثمانیان افتاد.
۱۵۲۶: ناحیهٔ کرواسی نیز به اشغال قوای عثمانی درآمد.
۱۸۰۴: کاراژرژ در صربستان قیام کرد.
۱۸۱۳: عثمانی دگربار سلطهٔ خود را بر صربستان برقرار کرد.
۱۸۲۹: دولت عثمانی خودمختاری صربستان را پذیرفت.
۱۸۳۰: دولت میلوش اوبرنوویچ توسط امپراطوری عثمانی به رسمیت شناخته شد.
۱۸۵۶: دول مقتدر اروپایی خودمختاری صربستان را تضمین کردند.
۱۸۶۷: آخرین گروه قوای عثمانی از صربستان خارج شدند.
۷۸ ـ ۱۸۷۶: جنگهایی میان صربستان و روسیه با عثمانی درگرفت.
۱۸۹۹: الکساندر اوبرنوویچ شاه صربستان شد.
۱۹۰۳: پطر اول به سلطنت صربستان نشست.
۱۹۰۸: "اتریش ـ هنگری" ناحیه بوسنی و هرزگووین را رسما" به‌خاک خود الحاق نمود.
۱۵ ـ ۱۹۱۴: بدنبال قتل ولیعهد اتریش در صربستان بدست یک ناسیونالیست جنگ جهانی اول آغاز شد و خاک صربستان و مونتنگرو توسط دول مرکزی اشغال شد.
۱۹۱۸: مملکت "صربها، کروآتها و سلوونها" به پادشاهی پطر اول شاه صربستان تشکیل گردید.
۱۹۲۱: آلکساندر اول به سلطنت رسید.
۱۹۲۹: بدنبال وقوع شورشهای تجزیه‌طلبانه در کروآسی، آلکساندر شیوه دیکتاتوری پیشه کرد. نام کشور رسما" به یوگسلاوی تغییر یافت.
۱۹۳۴: آلکساندر به هنگام ورود به شهر مارسی در فرانسه به‌وسیله یکی از مخالفان صربی ترور شد و بقتل رسید و فرزندش پطر دوم پادشاه شد.
۱۹۴۱: یوگسلاوی موقتا" به پیمان اتحاد برلین ـ رم ـ توکیو پیوست. پرنس پل

و کابینهٔ طرفدار نازی وی بدنبال یک کودتای نظامی از کشور تبعید گشتند. یک پیمان عدم تعرض با شوروی انعقاد یافت. در جنگ جهانی دوم، در طی یک هفته، دول متحد آلمان، ایتالیا، بلغارستان و مجارستان یوگسلاوی را اشغال کردند.

۱۹۴۳: جنگ داخلی میان سلطنت طلبان (چتنیکها) و کمونیستها آغاز شد.

۱۹۴۴: قوای تیتو آلمانها را از یوگسلاوی بیرون راندند.

۱۹۴۵: بدنبال الغاء حکومت سلطنتی، جمهوری خلق یوگسلاوی تحت رهبری تیتو تشکیل شد. یوگسلاوی به عضویت سازمان ملل درآمد.

۱۹۴۶: تیتو برنامهٔ مستحکم سوسیالیزم خود را اعلام نمود. مخالفان سیاسی مضمحل گشته و میخائیلوویچ اعدام شد.

۱۹۴۸: بدنبال عدم اطاعت از شوروی، یوگسلاوی از کومینفرم اخراج شد. تیتو برنامهٔ توسعه "کمونیسم ملی" را آغاز نمود.

۱۹۵۲: حزب کمونیست یوگسلاوی به "اتحادیه کمونیستهای یوگسلاوی" تغییر نام داد.

۵۶ – ۱۹۵۵: تیتو سعی در نزدیکی با شوروی نمود اما بدنبال مداخله‌نظامی شوروی در مجارستان این تمایل رو به سردی نهاد.

۱۹۶۰: یوگسلاوی مجدداً" سیاست بهبود روابط با شوروی را در پیش گرفت.

۱۹۶۸: یوگسلاوی مداخلهٔ نظامی کشورهای عضو پیمان ورشو در چکسلواکی را محکوم کرد.

۱۹۷۳: تعداد زیادی از سران حزب کمونیست دو جمهوری صربستان و سلوونیا به اتهام گرایش به لیبرالیسم تصفیه شدند.

۱۹۷۶: با پیوستن یوگسلاوی به کنفرانس احزاب کمونیست اروپایی، تحریم سیاسی کمونیستهای اروپای شرقی علیه یوگسلاوی پایان یافت.

۱۹۷۸: تیتو از امریکا دیدن نمود. هوا کوفنگ رهبر چین از یوگسلاوی دیدار کرد.

۱۹۷۹: یوگسلاوی دخالت نظامی شوروی در افغانستان را محکوم کرد.

۱۹۸۰: تیتو در سن ۸۷ سالگی درگذشت و معاونش لازار کولیسوسکی موقتاً "حکومت را در دست گرفت. در حکومتهای جمهوریهای خودمختار کشور تغییراتی بوجود آمد. میاتو ویتس در پانزدهم ماه مه بریاست جمهوری برگزیده شد.

۱۹۸۱: سرگئی کرایگر رئیس جمهور شد. در درگیریهای سیاسی نواحی جنوبی کشور بیش از ۲٬۱۰۰ تن کشته و زخمی شدند. آلبانی متهم به دخالت در امور داخلی یوگسلاوی شد.

۱۹۸۲: پتار استامبولیچ به ریاست جمهوری کشور انتخاب شد.

یونان [GR]

نام رسمی: **جمهوری یونان**

نام بین‌المللی: **گریس GREECE**

اسامی محلی: **الاس (هلاس) ELLAS (HELLAS)**

یونان با ۱۳۱٬۹۴۴ کیلومتر مربع وسعت (نودمین کشور جهان) در نیمکره شمالی، نیمکره شرقی، در جنوب شرقی قاره اروپا، در کنار دریاهای اژه، مدیترانه و ایونی (یونان) و در همسایگی کشورهای یوگسلاوی و بلغارستان در شمال، آلبانی در شمال غربی و ترکیه در شمال شرقی واقع شده است.

یونان کشوری کوهستانی بوده و پیندوس و رودوپ مهمترین رشته کوههای آن است. جلگه‌ها عمدتاً" در نواحی مرزی ترکیه، کرانه‌های شمالی دریای اژه، شمال کشور و اطراف رودهای بزرگ واقع شده است. مهمترین رودهای آن عبارتند از: آلیاکمون، پینیوس، واردار، آخلوئوس، نستوس (مستا)، آلفیوس وستریمون (ستروما). یونان دارای بیش از ۳٬۰۰۰ جزیره است که مهمترینشان عبارتند از کرت، اوبا (ائوبویا)، رودوس (رودس)، کرکیرا (کورفو)، کفالینیا، زاکینتوس، تاسوس، لسبوس، خیوس، ولیمنوس.

آب و هوای آن معتدل و مرطوب و پرباران است. بلندترین نقطه یونان قله اُلمپ (المپوس) با ۲٬۹۱۷ متر ارتفاع و جزیره‌های کرت (۸٬۳۳۱ کیلومتر مربع)، اوبا (۳٬۶۵۵)، لسبوس (۱٬۶۳۱) و رودوس (۱٬۴۰۴ کیلومتر مربع) وسیعترین جزیره‌های آن می‌باشد.

جمعیت آن در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۹٬۷۴۰٬۱۵۲ نفر (شصتمین کشور جهان) بوده و تراکم جمعیت ۷۳/۸ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. ۶۲% مردم کشور ساکن شهرها بوده و پرجمعیت‌ترین شهر آن (آتن) حدود ۳۱% جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. از لحاظ توزیع سنی: ۲۳/۷% جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۵۸/۸% را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۱۷/۵% جمعیت را نیز افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده و متوسط عمر مردان ۷۲ سال و زنان ۷۵ سال است. در یونان میزان تولد ۱۵/۹ در هزار، میزان مرگ و میر ۸/۷ در هزار و رشد جمعیت ۰/۶۸% است. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۷ نفر در هر هزار نوزاد میباشد.

۹۶% مردم آن از نژاد یونانی و ۱% ترک و باقی اسلاو، آلبانیایی و بلغاری بوده و ۹۷% آنها ارتدکس کلیسای یونان و ۲% مسلمان هستند. زبان رسمی یونانی جدید و خط رایج آن نیز یونانی می‌باشد.

پایتخت این کشور شهر آتن (۳٬۰۲۷٬۳۳۱ نفر با حومه در سال ۱۹۸۲) بوده و پرجمعیت‌ترین شهرها عبارتند از (۱۹۷۱): سالونیک (تسالونیکی) (۳۴۵٬۷۹۹ نفر)، پاترای (۱۲۰٬۸۴۷)، ایراکلیون (۸۴٬۷۱۰)، لاریسا (۷۲٬۷۶۲)، وولوس (۸۸٬۰۹۶)، کاوالا (۴۶٬۸۸۷)، سرای (سرس) (۴۱٬۰۹۱) خانیا (۴۰٬۵۶۴) و یوآنینا (۴۰٬۱۳۰ نفر). بنادر مهم یونان عبارتند از: پیرائوس، سالونیک (تسالونیکی)، ایراکلیون، پاترای و وولوس.

حکومت این کشور جمهوری بوده و رئیس جمهور کنستانتین کارامانلیس و نخست‌وزیر و وزیر دفاع آندرئاس پا پاندرئو می‌باشد.

قوه مقننه از یک مجلس قانونگذاری با ۳۰۰ عضو تشکیل یافته است.

قانون اساسی موجود در سال ۱۹۷۵ تدوین شده و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، یونان از ۵۳ ولایت تشکیل گردیده که زیر نظر فرماندار منتصب دولت مرکزی اداره شده و مشخصات آنها بشرح زیر است:

نام	مساحت (کیلومتر مربع)	مرکز
آتن بزرگتر	۴۳۳	—
اپیروس		
آرتا	۱٬۶۱۲	آرتا
پره‌وزا	۱٬۰۸۶	پره‌وزا
تسپروتیا	۱٬۵۱۵	ایگومنیتسا
یوآنینا	۴٬۹۹۲	یوآنینا
پلوپونیسوس		
آخایا	۳٬۲۰۹	پاترای
آرکادیا	۴٬۴۱۹	تریپولیس
آرگولیس	۲٬۲۱۴	نافپلیون
الیس	۲٬۶۸۱	پیرگوس
کورینتوس	۲٬۲۹۰	کورینتوس
لاکونیا	۳٬۶۳۶	اسپارتی
مسینیا	۲٬۹۹۲	کالاماتا
تراکیا		
اوروس	۴٬۲۴۲	الکساندروپولیس
رودوپی	۲٬۵۴۳	کوموتینی
کسانتی	۱٬۷۹۳	کسانتی

نام	مساحت (کیلومترمربع)	مرکز
تسالیا		
تریکالا	۳،۳۳۸	تریکالا
کاردیتسا	۲،۵۷۷	کاردیتسا
لاریسا	۵،۳۵۴	لاریسا
مگنزیا	۲،۶۳۶	وولوس
جزایر دریای اژه		
خیوس	۹۰۴	خیوس
دودکانیسوس	۲،۷۰۵	رودوس
ساموس	۷۷۸	واتی
کیکلادس	۲،۵۷۲	ارموپولیس
لسبوس	۲،۱۵۵	میتیلینی
جزایر دریای ایونی		
زاکینتوس	۴۰۶	زاکینتوس
کرکیرا (کورفو)	۶۴۱	کرکیرا (کورفو)
کفالینیا	۸۸۰	آرگوستولیون
لفکادا	۳۲۵	لفکادا
جزیره کرت		
ایراکلیون	۲،۶۴۱	ایراکلیون
خانیا	۲،۳۷۶	خانیا
رتیمنون	۱،۴۹۶	رتیمنون
لاسیتیون	۱،۸۱۸	آیوس‌نیکولائوس
مقدونیه		
ایماتیا	۱،۶۹۹	وریا
پلا	۲،۵۰۷	ادسا
پیرا	۱،۵۴۹	کاترینی
تسالونیکی (سالونیک)	۳،۵۶۱	تسالونیکی (سالونیک)
خالکیدیکی	۳،۲۸۲	پولیگیروس
دراما	۳،۴۶۸	دراما
سرای	۳،۹۸۷	سرای (سرس)
فلورینا	۱،۸۶۳	فلورینا
کاستوریا	۱،۶۸۵	کاستوریا
کاوالا	۲،۱۰۹	کاوالا
کوزانی	۳،۵۶۲	کوزانی
کیلکیس	۲،۵۹۷	کیلکیس
گره ونا	۲،۳۳۸	گره ونا
یونان مرکزی		
آتیکا	۲،۵۰۰	آتن
آیتولیا و آکارنانیا	۵،۴۴۷	مسولونگیون
ائوریتانیا	۲،۰۴۵	کارپنیسیون
اویا (ائوبویا)	۳،۹۰۸	خالکیس
بئوسی (بئوتیا)	۳،۲۱۲	لیوادیا
پیرائیوس	۸۷۸	پیرائیوس
تیوتیس	۴،۳۶۸	لامیا
فوکیس	۲،۱۲۱	آمفیسا

فعالیت احزاب در یونان نسبتا" آزاد بوده و احزاب مهم آن عبارتند از: جنبش سوسیالیستی " پان یونانی " ، حزب دموکراسی جدید، حزب کمونیست (هوادار شوروی) ، حزب ترقیخواه ، اتحاد چپ (پیرو احزاب کمونیست اروپایی) و اتحاد دموکراتیک مرکزی . روز ملی یونان بیست و پنجم مارس است و در سال ۱۹۴۵ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: ناتو ــ او اسی دی ــ اسه ــ فائو ــ گات ــ یاآ ــ بانک جهانی ــ ایکائو ــ ایفک ــ ایلو ــ ایمکو ــ ایمف ــ ایتو ــ یونسکو ــ یوپو ــ وهو ــ ومو ــ جامعه اروپا ــ شورای اروپا .

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: نساجی ، شیمیایی ، آلومینیوم ، غذایی ، سیمان ، ماشین سازی ، دخانیات ، کاغذ ، تصفیه نیکل و استخراجی . گندم ، ذرت، انگور و کشمش ، میوه ، برنج ، پنبه ، توتون ، مرکبات ، زیتون و چغندر قند نیز مهمترین محصولات کشاورزی آن کشور را تشکیل میدهد و سرانه‌زمین مزروعی برای هر نفر بالغ بر ۰/۳۵ هکتار می‌باشد . تولید سالیانه (۱۹۸۰) گوشت گاو ۹۸،۰۰۰ تن ، گوشت خوک ۱۴۲،۰۰۰ تن ، گوشت گوسفند ۱۱۹،۰۰۰ تن و صید (۱۹۷۸) ماهی ۱۰۶،۰۰۰ تن می‌باشد . تولید سالانه (۱۹۷۹) نیروی‌الکتریسیته‌نیز معادل ۲۰/۴ میلیارد کیلووات ساعت است .

مهمترین معادن کشور عبارتند از: بوکسیت ، آهن ، لیگنیت ، نفت ، نقره ، منگنز ، کرومیت ، نیکل ، باریت ، زغال سنگ ، سرب ، مس و روی .

نیروی کار کشور بالغ بر ۳،۴۰۰،۰۰۰ نفر است که ۲۶٪ آن درصنایع ، ۳۹٪ در بخش کشاورزی و ۳۵٪ در بازرگانی و تجارت مشغول کار هستند . تعداد ثابت افراد ارتش ۱۸۴،۶۰۰ نفر و ذخیره آن ۲۹۰،۰۰۰ نفر است .

واحد پول آن دراخما (.Dr) = ۱۰۰ لپتا برابر با ۱/۴ ریال است و هر ۵۸/۵ واحد آن معادل یک دلار می‌باشد .

میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۴۳/۸ میلیارد دلار بوده (درآمد سرانه ۴،۵۹۰ دلار) که ۳۱٪ آن ازصنایع و ۱۷٪ ازکشاورزی‌بدست‌می‌آید . هزینه‌های نظامی کشور در سال ۵/۷٪ و هزینه‌های آموزش و پرورش ۱/۸٪ تولید ناخالص ملی بوده است . نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی حدود ۴/۱٪ است . درآمد بودجه ملی در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۶/۷ میلیارد دلار و هزینه‌های آن ۶/۹ میلیارد دلار بوده است .

واردات کشور یونان در سال ۱۹۸۰ حدود ۱۰/۵ میلیارد دلار بوده‌که بیشتر شامل: ماشین آلات ، آهن و پولاد ، نفت خام ، گوشت ، اتومبیلهای سواری‌وکامیون است که اکثرا" از کشورهای آلمان غربی (۱۴٪) ، ژاپن (۱۱٪) ایتالیا (۸٪) وفرانسه (۷٪) وارد می‌شود . میزان صادرات این کشور حدود ۵/۲ میلیارد دلار است که بیشتر شامل: توتون ، کشمش ، پنبه ، سنگ معدن (آلومینیوم ، آهن ، نیکل) ، میوه‌جات ، مرکبات ، روغن زیتون و شراب است و اکثرا" به کشورهای آلمان غربی (۱۸٪) ، ایتالیا (۱۰٪) ، فرانسه (۷٪) و عربستان سعودی (۵٪) صادر می‌شود.

در یونان حدود ۳۷،۰۰۰ کیلومتر راه وجود داشته و در سال ۱۹۸۰ تعداد ۸۷۷،۹۰۰ اتومبیل سواری و ۴۰۱،۹۷۰ وسیله نقلیه عمومی مورد استفاده بوده است . طول راه‌آهن مورد استفاده نیز بالغ بر ۲،۵۴۳ کیلومتر بوده و ارتباطات هوایی داخلی و بین‌المللی این کشور توسط هواپیمایی المپیک انجام می‌شود .

سالانه (۱۹۷۹) حدود ۵،۲۰۰،۰۰۰ توریست از یونان دیدن می‌کنند .

ارتباطات کشور یونان در کنترل دولت است . در سال ۱۹۷۶ تعداد ۵۱ فرستنده رادیویی و ۵۴ فرستنده تلویزیونی و در سال ۱۹۷۸ حدود ۳،۳۰۰،۰۰۰ گیرنده رادیویی و ۱،۵۰۰،۰۰۰ گیرنده تلویزیونی مورد استفاده بوده‌و ۲،۳۰۰،۰۰۰ تلویزیون تولید گردیده و ۲،۶۰۰،۰۰۰ شماره تلفن نیز بکار رفته است . بطورمتوسط ۱۰۶ نشریه روزانه با تیراژی حدود ۱،۰۴۰،۰۰۰ و سرانه ۱۰۷ روزنامه برای هزار نفر (۱۹۸۱) منتشر می‌شود . مقیاس مورد استفاده سیستم متریک میباشد .

در یونان برای هر ۱۵۵ نفر یک تخت بیمارستان و هر ۴۵۲ نفر یک پزشک وجود دارد. ۹۵٪ مردم کشور باسوادند و ۷۰٪ نوجوانان ۱۹ ــ ۵ سال در مدارس در حال تحصیل هستند . تعداد دانش‌آموزان در سال ۱۹۷۹ حدود ۱،۶۳۸،۰۰۰ نفر بوده که در ۱۳،۳۳۰ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل‌بوده و برای هر ۲۵ دانش آموز یک معلم وجود دارد . تعداد دانشجویان یونان در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۲۳،۵۰۰ نفر بوده است .

تاریخچه

یونان از کهن‌ترین سرزمینهای مسکونی و متمدن جهان بوده و آثار تمدن در آن به دهها قرن پیش از میلاد باز می‌گردد. تمدن قدیمی آن به تمدن مینوسی معروف است و مرکز آن جزیرهٔ کرت بود. یونانیان باستان از دو نژاد اصلی بودند، یکی خود یونانیان و دیگری اقوام دوری. اقلیتهایی نیز وجود داشته‌اند. یونانیها در نواحی مرکزی دریای اژه و در آسیای صغیر و دوریها در سراسر جزیرهٔ کرت و جزایر مجاور آن و در بخشی از پلوپونز (پلوپونیسوس) و نقاط دیگر می‌زیستند.

از حدود ده قرن پیش از میلاد در نقاط مختلف یونان اجتماعات "وکشور شهر"های مستقل و منفردی بوجود آمدند که یونانیان خود آنها را پولیس می‌نامیدند و هر یک از این نواحی به نحوی با یکدیگر مرتبط بودند. سالیان اوج تشکیل این نواحی ۱۰۰ تا ۸۰ قبل از میلاد بود و صدها کشور شهر بوجود آمدند. مهمترین این کشور شهرها آتن، اسپارت و تب بودند. آغاز تاریخ آتن با افسانه‌ها آمیخته است و این کشور شهر در آغاز قرن هفتم قبل از میلاد مشتمل بر سرزمین آتیک بود. در سال ۶۸۳ پیش از میلاد پادشاهی موروثی در آتن لغو و حکومتی شبیه به جمهوری در آن برقرار گشت ولی جمهوری دیکتاتوری و پادشاهان انفرادی تا سال ۵۱۰ به حکومت ادامه دادند.

اسپارت در قرن هفتم قبل از میلاد مرکز ادبیات یونان بود ولی از حدود سال ۶۰۰ پیش از میلاد بعد نظامیگری بر آن مستولی شد. دولت اسپارت را دو پادشاه اداره می‌کرد. کشور شهر تب که از حدود ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد مسکونی شد بخش عمده‌ای را در تاریخ باستان یونان بر عهده داشته است. آتن در آغاز قرن پنجم پیش از میلاد مقتدرترین دولت یونان بود و در سال ۵۱۰ پیش از میلاد دارای حکومت دموکراسی شد.

در طی قرون پنجم و چهارم پیش از میلاد یکسری جنگهای خونین و عظیم میان خود کشور شهرها با یکدیگر و تمام آنها با ایران درگرفت. در سال ۳۳۸ پیش از میلاد فیلیپ دوم پادشاه ناحیه مقدونیه بر سراسر یونان دست یافت و سپس یک حکومت فدرال از ایالات یونان بوجود آمد. پس از وی پسرش اسکندر کبیر به حکومت رسید. اسکندر فتوحات فراوانی بدست آورد و قلمرو حکومتی خود را چندین برابر کرد. قلمرو اسکندر از شرق تا رود سند گسترده بود ولی پس از او جنگ میان جانشینان وی به تجزیه این امپراطوری عظیم منجر گشت. جنگهای جانشینی یونان همچنان ادامه یافت تا سرانجام منجر به تضعیف کشور شد. در قرن دوم پیش از میلاد یونان جزئی از امپراطوری روم گردید و پس از تجزیه دولت روم، در قرن چهارم میلادی یونان جزء اصلی روم شرقی (بیزانس) شد. امپراطوری بیزانس تا اواسط قرن پانزدهم میلادی دوام آورد و ۸۰ امپراطور در طی ۱۰۵۸ سال بر آن حکومت راندند. اولین حاکم بیزانسی، آرکادیوس نام داشت. در دو سال اول حکومت وی (۹۶ – ۳۹۵) یونان مورد تهاجم بیگانگان واقع شد ولی این هجومها بجایی نرسید. در زمان حکومت کنستانس دوم (۶۸ – ۶۴۱) قسمتهایی از یونان مورد هجوم مسلمانان واقع شد.

تعدادی از مهمترین امپراطوران بیزانسی (با تاریخ حکومت) عبارت بودند از: تئودوسیوس دوم (۵۰ – ۴۰۸)، یوستی نیانوس اول (۶۵ – ۵۲۷)، هراکلیوس اول (۴۱ – ۶۱۰)، کنستانتین پنجم (۷۵ – ۷۴۰)، باسیلیوس دوم (۱۰۲۵–۹۷۶)، آلکسیوس اول (۱۱۱۸ – ۱۰۸۱)، مانوئل اول (۸۰ – ۱۱۴۳)، یوحنای سوم (۵۴–۱۲۲۲)، آندرونیکوس دوم (۱۳۲۸ – ۱۲۸۲)، مانوئل دوم (۱۴۲۵ – ۱۳۹۱) و آخرین امپراطور که کنستانتین یازدهم (۵۳ – ۱۴۴۸) نام داشت. با اینحال قلمرو آخرین امپراطوران بیزانس تنها شامل مقدار کوچکی از یونان بود که وحدت سیاسی نداشت و خاک آن عمدتا" در دست دول مقتدر منطقه بود (از جمله دولتهای ایتالیایی).

با اضمحلال و انحلال امپراطوری بیزانس در اواسط قرن پانزدهم، به تدریج تا پایان همانقرن تمام یونان فعلی بتصرف عثمانیان درآمد. تسلط ترکها بر یونان تا قرن نوزدهم ادامه یافت. در دورهٔ حکومت عثمانی سه شورش بزرگ و شانزده شورش محلی در یونان براه افتاد. خونین‌ترین شورشها در سال ۱۷۷۰ روی داد (هنگام جنگهای روس و عثمانی) و میهن‌پرستان یونانی که موقعیت را مناسب دیدند کشور مستقلی را در جنوب کشور سازمان دادند اما همینکه جنگها پایان یافت، ترکها دوباره بر کلیه نقاط مسلط شدند و کشتارهای دسته جمعی یونانیها آغاز گردید. با تضعیف تدریجی امپراطوری عثمانی، مقدمات شورشهای استقلال طلبان بر علیه عثمانیان فراهم گشت و شخصی بنام ریکاس‌فرائیوس رهبری انقلاب را بر عهده گرفت. وی در سال ۱۷۹۶ بدست قوای عثمانی دستگیر و دو سال بعد اعدام شد. پس از آن تا بیست و پنج سال پیوسته بر شدت مبارزهٔ مردم یونان علیه اشغالگران افزوده شد که در این میان دو عامل مؤثر بود، یکی حوادثی که در کشورهای دیگر می‌گذشت و دیگری تسلط یونانیان در سازمانهای اقتصادی امپراطوری عثمانی.

از ماه مارس ۱۸۲۱ میلادی مبارزه نهایی ملت یونان علیه ترکان آغاز شد که در اوائل عمدتا" بصورت جنگهای پارتیزانی بود. ولی این مبارزه بدون کمکهای مستقیم و غیر مستقیم قدرتهای اروپایی راه بجایی نداشت. در طی جنگهایی که در سالهای ۲۷ – ۱۸۲۶ درگرفت قوای عثمانی در آبها و خشکی‌های یونان متحمل تلفات و خسارات سختی شدند تا سرانجام در سال ۱۸۲۹ با انعقاد پیمان آدریانوپل و با مداخلهٔ دولتهای مقتدر اروپایی این جنگها بنفع یونان پایان یافت و به این کشور وعدهٔ خودمختاری داده شد. روسیه، فرانسه و انگلستان سرانجام با اعمال نفوذ در سال ۱۸۳۲ میلادی استقلال کامل یونان را از عثمانی گرفتند و در این سرزمین حکومت پادشاهی مستقر ساختند. آنان اوتوی اول پسر لوئی اول شاه باواریا (در جنوب آلمان غربی فعلی) را در سن هفده سالگی به پادشاهی یونان انتخاب کردند. وی کمی بعد، روش استبدادی در پیش گرفت، ولی کودتای نظامی سال ۱۸۴۳ میلادی او را وادار به پذیرفتن قانون اساسی و برقراری پارلمان آزاد کرد.

اوتو در سال ۱۸۶۲ از سلطنت یونان خلع شد و بعد از خلع او مجمع ملی یونان در سال بعد ژرژ (جورج) اول (پسر کریستیان نهم پادشاه دانمارک) را به سلطنت یونان انتخاب کرد و وی در همانسال قانون اساسی آزادیخواهانه‌ای مقرر کرد. در دورهٔ حکومت او وسعت یونان از سمت جنوب و شرق افزایش یافت. در مجموع یونان طی سالهای اولیهٔ پس از استقلال تا اوائل قرن بیستم همواره دچار جنگ و کشمکش با همسایگانش (بخصوص عثمانی) و درگیریهای داخلی بود و در این مدت هدف سیاست ملی یونان آزادسازی بقیهٔ یونانیان از قید اسارت بیگانگان (پان هلنیسم) بود.

در سال ۱۹۰۸ میلادی کرت جزئی از یونان گردید. در سال ۱۹۰۹ الئوتریوس ونیزلوس در صحنه سیاست یونان به عنوان نخست‌وزیر ظاهر شد و تا هنگام مرگش نیز به عنوان مؤثرترین شخصیت سیاسی یونان باقی ماند. چند سالی طول نکشید که وی کشوری متحد و نوین بنیاد گذاشت و ارتش منظمی پدید آورد. در سالهای ۱۳ – ۱۹۱۲ یونان تحت رهبری ونیزلوس همراه با صربستان و بلغارستان علیه دولت عثمانی وارد جنگ شد. (جنگهای بالکان) و توانست نواحی فراوانی را در سمت شرق و دریای اژه بچنگ آورد. این جنگها به مقدار زیادی بنفع یونان تمام شد و نواحی متصرفی بلغارستان نیز بدست یونان افتاد.

در سال ۱۹۱۳ میلادی ژرژ اول در شهر سالونیک (تسالونیکی) بقتل رسید و فرزندش کنستانتین اول به تخت پادشاهی یونان جلوس کرد. کمی بعد جنگ جهانی اول بروز نمود. در آغاز جنگ جهانی اول یونان دارای دو سیاست بود، یکی سیاست بیطرفی که شاه متمایل بدان بود و دیگری سیاست ورود در صف متفقین که ونیزلوس (نخست‌وزیر) به آن اصرار داشت. سرانجام یونان در صف متفقین وارد جنگ جهانی اول شد و کنستانتین تحت فشار نظامی متفقین در سال ۱۹۱۷ مجبور به کناره‌گیری شد و پسر دومش با نام آلکساندر اول به پادشاهی یونان رسید. جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ پایان پذیرفت و یونان در کنفرانسهای صلح توانست حق تملک سرزمینهای وسیعی را در اروپا و قسمتهایی از آسیای صغیر که تا آن موقع جزئی از عثمانی بود، بدست آورد. جمهوریخواهان ترک بعدا" یونانیان را از آسیای صغیر بیرون راندند.

پس از مرگ آلکساندر در سال ۱۹۲۰، کنستانتین مجددا" به سلطنت یونان فرا خوانده شد. پس از آن کنستانتین با آنکه متفقین حمایت خود را از یونان قطع کرده بودند به جنگ با ترکیه ادامه داد، اما پس از پیروزی ترکها در ازمیر مجددا" خلع و تبعید شد و پسر ارشدش ژرژ دوم به سلطنت رسید (۱۹۲۲). در سال ۱۹۲۳

ژرژ دوم بر اثر فشار مخالفان جمهوریخواه کشور را ترک کرد و در سال ۱۹۲۴ اعلام جمهوری شد. پس از یازده سال، چون حکومت جمهوری نتوانست خواستههای مردم را برآورده نماید، در سال ۱۹۳۵ یک کودتای نظامی صورت گرفت و کودتاچیان شاه را به کشور بازگرداندند. پس از بازگشت شاه، در اقصی نقاط کشور، قیامهائی علیه سلطنت طلبان مرکزی درگرفت که قوای نظامی آنان را بشدت سرکوب کردند. ژرژ کمی بعد قانون اساسی را لغو و دولت دیکتاتوری ژنرال متاکساس را حاکم کرد.

در سال ۱۹۳۹ جنگ جهانی دوم در اروپا آغاز شد. در ۲۹ اکتبر ۱۹۴۰ ایتالیای متحد به یونان هجوم برد ولی به آلبانی عقب رانده شد. آلمان نازی برای تکمیل استیلای خود بر بالکان، در آوریل ۱۹۴۱ به یونان و یوگسلاوی حمله برد ولی نیروهای کمکی انگلیس، استرالیا و زلاندنو به یاری یونان شتافتند. با سقوط یوگسلاوی توسط آلمان، مرز یونان از آن سو نیز مورد تهاجم آلمانها واقع شد و سرانجام در ماه مه، آلمان نازی بر نواحی عمده یونان دست یافت و شاه نیز به خارج گریخت. یک ماه بعد چتربازان آلمانی جزیره کرت را گرفتند. تلفات یونانیان در جنگ جهانی دوم بالغ بر ۵۰۰،۰۰۰ تن بود و واحدهای تبعیدی ارتش یونان بیشتر در مصر و سایر جبهههای افریقا دوشادوش متفقین میجنگیدند. سرانجام در ماه اکتبر سال ۱۹۴۴ نیروهای بریتانیائی وارد یونان شدند و بتدریج کشور را از وجود آلمانها پاک کردند، هر چند که پارتیزانهای یونانی در این پیروزی نقش بزرگی بعهده داشتند.

با پایان جنگ جهانی دوم، جنگ داخلی یونان براه افتاد. شاه به کشور بازگشت و پارتیزانهای کمونیست خواستار بدست گرفتن قدرت گردیدند. روابط با دول صنعتی غرب رو به گسترش نهاد و پس از ژرژ دوم برادرش پل اول پادشاه یونان شد. جنگ داخلی با کمونیستها در زمان او نیز ادامه یافت تا اینکه کمونیستها در سال ۱۹۵۰ میلادی مقهور قوای دولتی شدند و بدین ترتیب خطر استقرار حکومت کمونیستی در یونان پایان پذیرفت.

در طی سالهای ۵۲ - ۱۹۴۶ میلادی یونان توسط دولتهای ائتلافی کوتاه مدت متعددی اداره شد تا اینکه در سال ۱۹۵۲ آلکساندر پاپاگوس به نخستوزیری یونان رسید و دولت نسبتاً" مستقلی را بنیان نهاد. پاپاگوس در سال ۱۹۵۵ درگذشت و کنستانتین کارامانلیس جانشین وی گردید. در طی دو دهه پس از پایان جنگ جهانی دوم صنایع و همچنین وضع اقتصادی یونان با کمک کشورهای غربی توسعه یافت. کارامانلیس در سال ۱۹۶۳ بدنبال اختلاف نظرهایی که با شاه پل اول بروز کرد مجبور به کنارهگیری و ترک کشور شد و به فرانسه رفت. در سال ۱۹۶۴ ژرژ (جورج) پاپاندرئو دولت جدید یونان را که تمایلات ضد امریکایی داشت، تشکیل داد. در سال ۱۹۶۵ کنستانتین دوم پسر پل اول به سلطنت یونان رسید و وی از همان آغاز سلطنتش مواجه با منازعات یونان و ترکیه بر سر قبرس شد. پس از آن بحرانهای معتدی در دولت و پارلمان یونان پدید آمد.

کنستانتین در ژوئیه ۱۹۶۶ پاپاندرئو را که خواهان تسلط بر ارتش بود برکنار ساخت. پس از آن کابینههای مختلفی که روی کار آمدند با مخالفتهای مجلس، که حزب طرفدار پاپاندرئو در آن اقلیت نیرومندی را تشکیل میداد، مواجه شدند و از اینرو بحران سیاسی سراسر کشور را فرا گرفت. اغتشاشات سیاسی همچنان ادامه یافت تا در آوریل ۱۹۶۷ یک کودتای نظامی به این وضعیت خاتمه داد. این کودتا که به کودتای سرهنگان معروف شد موجب گردید تا قدرت بدست نظامیان بیفتد. رهبری کودتا را سرهنگ ژرژ پاپادوپولوس برعهده داشت که با عنوان نخستوزیر قدرت را در دست گرفت. در دسامبر ۱۹۶۷ کنستانتین دوم کوشید تا با نام برقراری مجدد قانون اساسی علیه حکومت نظامیها کودتا و قیام کند اما موفقیتی نیافت و با خانوادهاش به خارج از کشور گریخت و به شهر رم پایتخت ایتالیا رفت. پاپادوپولوس در سال ۱۹۷۳ با اعلام انقراض حکومت سلطنتی در یونان خود مقام ریاست جمهوری را در دست گرفت و به دیکتاتوری ادامه داد ولی در همانسال بر اثر یک کودتای نظامی به حکومتش پایان داده شد و ژنرال فائدون گیزیکیس بعنوان رئیس جمهور و بوآنیدس بعنوان نخستوزیر بقدرت رسیدند. برگزاری انتخابات عمومی نیز به بعد موکول شد.

از سال ۱۹۷۴ اختلافات یونان با ترکیه آشکارتر شد، که علت اصلی آن مسئله قبرس و حکومت آن بود. در سال ۱۹۷۴ میلادی سرانجام هفت سال حکومت نظامیان در یونان پایان یافت و کارامانلیس به نخستوزیری برگزیده شد و گیزیکیس همچنان در ریاست جمهوری باقی ماند و پس از او کنستانتینوس تساتسوس بریاست جمهوری رسید. در همین سال بدنبال حمله ترکیه به قبرس، جنگهایی میان یونان و ترکیه در قبرس درگرفت.

در سال ۱۹۷۴ بدنبال برگزاری یک همهپرسی، انقراض کامل حکومت سلطنتی اعلام شد. در سال ۱۹۷۸ یونان و آلبانی قرارداد تجاری مهمی را منعقد ساختند. در پنجم ماه مه ۱۹۸۰ کنستانتین کارامانلیس ۷۳ ساله بریاست جمهوری یونان برگزیده شد. سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ سالهای بحران اقتصادی در یونان بود و اعتصابات بزرگی در کشور درگرفت. در سال ۱۹۸۰ رالیس به نخستوزیری یونان رسید و در انتخابات عمومی ۱۹۸۱ آندرئاس پاپاندرئو فرزند ژرژ پاپاندرئو نخستوزیر سابق یونان پیروز شد و به نخستوزیری رسید. وی سیاست مستقلی را در برابر امریکا در پیش گرفت و بهمین خاطر اختلافاتی بین او و کارامانلیس بروز کرد. در ماههای اولیه حکومت او موضوع جمعآوری پایگاههای نظامی ناتو از یونان و خروج این کشور از آن سازمان پیش آمد. در سال ۱۹۸۱ یونان بعنوان فقیرترین کشور، عضو بازار مشترک اروپا شد. در حال حاضر یونان دارای وضع اقتصادی متوسطی در اروپا است.

سال شمار وقایع مهم

۳۹۵: بدنبال تجزیه امپراطوری روم، یونان جزء بیزانس شد.

۸۰۵: اسلاوها در طی جنگی در پاترای از یونانیان شکست خوردند.

۱۰۵۴: کلیسای ارتدوکس شرقی حاکم بر مذهب یونانیان شد.

۱۴۵۶: آتن توسط قوای عثمانی فتح شد.

۱۷۱۸: قرارداد پاسور و ویتتس حاکمیت ترکان را بر پلو پونیسوس تثبیت کرد.

۱۸۲۱: جنگهای استقلال یونان آغاز شد.

۱۸۳۲: بدنبال انعقاد دومین پروتکل لندن یونان با حکومت پادشاهی مستقل شد و اوتوی اول، شاه باواریا به سلطنت یونان منصوب گشت.

۴۴ - ۱۸۴۳: کودتای نظامی شاه را وادار به پذیرفتن قانون اساسی کرد و پارلمان تأسیس شد.

۶۳ - ۱۸۶۲: بدنبال خلع اوتو از سلطنت، مجمع ملی یونان ژرژ (جورج) اول از دانمارک را به پادشاهی برگزید.

۱۸۶۴: بریتانیای کبیر جزایر متصرفی خود در دریای یونان را به آن کشور واگذار نمود.

۱۸۸۱: ترکیه (عثمانی) نواحی تسالیا و قسمتی از آپیروس را به یونان داد.

۹۸ - ۱۸۹۶: شورشی در جزیره کرت بر ضد عثمانی درگرفت که منجر به جنگ یونان با آن دولت شد. با وجود شکست یونان، دولت عثمانی کرت را تخلیه نمود و حکومت خودمختار کرت تحت نظارت دول مقتدر اروپایی (فرانسه، انگلستان، روسیه و ایتالیا) تشکیل گردید.

۱۹۰۸: کرت اتحاد خود با یونان را اعلام داشت.

۱۳ - ۱۹۱۲: یونان در طی جنگهای بالکان سرزمینهایی را بدست آورد. بادرگذشت ژرژ اول، پسرش کنستانتین اول شاه شد.

۱۹۱۷: با شروع جنگ جهانی اول کنستانتین از سلطنت خلع و کشور به طرفداری از متفقین وارد جنگ شد. آلکساندر اول به سلطنت نشست.

۲۲ - ۱۹۱۹: قوای یونان به آسیای صغیر وارد شده و نواحی چندی را اشغال کردند ولی سرانجام از ترکها شکست خوردند و عقب نشستند. موج ورود آوارگان یونانی نژاد از ترکیه به یونان آغاز شد. دومیلیون تن نیز از یونان مهاجرت کردند. کنستانتین اول و سپس ژرژ دوم به سلطنت نشستند.

۱۹۲۴: در یونان اعلام جمهوریت شد.

۱۹۳۵: در نتیجه یک کودتای نظامی حکومت سلطنتی تحت حکومت ژرژ دوم مجدداً" برقرار شد و شورشهای ضد سلطنتی در کشور شکست خورد.

۱۹۴۰: تلاش نظامی ایتالیا برای تصرف یونان شکست خورد (اولین پیروزی متفقین).
۱۹۴۱: قوای آلمان نازی به یونان هجوم برده و آنرا اشغال کردند.
۴۷ – ۱۹۴۴: با خروج قوای نازی از یونان، جنگ داخلی میان سلطنت طلبان و کمونیستها آغاز گشت. یونان به عضویت سازمان ملل درآمد. ژرژ به کشور بازگشت و قدرت را در دست گرفت. در سال ۱۹۴۷ پل اول بسلطنت یونان رسید.
۱۹۵۰: قوای کمونیستها سرانجام از نیروهای دولتی شکست خوردند.
۱۹۵۱: قانون اساسی جدیدی تصویب شد. یونان به ناتو پیوست.
۱۹۵۲: پاپاگوس به نخست‌وزیری رسید.
۱۹۵۴: قرارداد بالکان میان کشورهای یونان، ترکیه و یوگسلاوی انعقاد یافت.
۱۹۵۵: کارامانلیس نخست‌وزیر شد. برنامهٔ توسعهٔ کشاورزی آغاز شد.
۱۹۶۰: برنامهٔ ۵ سالهٔ توسعهٔ اقتصادی به مورد اجرا درآمد.
۱۹۶۱: پیمانی با کشورهای عضو بازار مشترک انعقاد یافت.
۱۹۶۳: کشتی یونانی لاکینا با ۱۱۰۰ سرنشین غرق شد.
۱۹۶۴: پاپاندرئو به نخست‌وزیری رسید.
۶۶ – ۱۹۶۵: کنستانتین دوم به سلطنت رسید. با تشکیل دولت تریموکوس موج اغتشاشات پایتخت و شهرهای مهم را در برگرفت. موج حمایت از پاپاندرئو شدت یافت.
۱۹۶۷: در طی یک کودتای نظامی معروف به "کودتای سرهنگان"، سرهنگ پاپادوپولوس قدرت را بدست گرفت. بدنبال یک تلاش ناموفق برای انجام ضد کودتا شاه و خانواده‌اش به رم گریختند.
۱۹۷۳: پاپادوپولوس رسماً "پایان رژیم سلطنتی را اعلام کرد و خود ریاست جمهوری یونان را برعهده گرفت. بر اثر یک کودتای نظامی ژنرال فائدون گیزیکیس به ریاست جمهوری رسید و دیمیتریوس یوآنیدس در سمت نخست‌وزیری با دیکتاتوری شروع به حکومت کرد. انتخابات عمومی تا مدت نامعلومی به تعویق افتاد.
۱۹۷۴: یوآنیدس مسئولیت کودتا در قبرس را تقبل کرد. بدنبال ورود قوای ترکیه به قبرس و شکست نیروهای یونان، حکومت هفت سالهٔ نظامیان در یونان پایان یافت. نخست‌وزیر سابق، کارامانلیس از تبعید (در پاریس) بازگشت و نخست‌وزیر شد. یونان از جناح نظامی ناتو خارج شد. اولین انتخابات پارلمانی آزاد پس از سالها برگزار شد و حزب دموکراسی جدید بریاست کارامانلیس در آن به پیروزی دست یافت. در طی یک همه‌پرسی، مردم بازگشت حکومت سلطنتی را رد کردند.
۱۹۷۵: پارلمان قانون اساسی جدید را تصویب و کنستانتینوس تساتسوس را به ریاست جمهوری منصوب کرد. محاکمهٔ عناصر کودتاچی به صدور حکم اعدام برای آنها انجامید ولی دولت محکومیت آنها را به حبس ابد تقلیل داد.
۱۹۷۷: در انتخابات پارلمانی حزب دموکراسی جدید با وجود از دست دادن ۴۱ کرسی نسبت به انتخابات پیشین همچنان اکثریت را حفظ کرد. جنبش سوسیالیستی پان یونانی ۷۷ کرسی بدست آورد.
۱۹۷۸: یونان و آلبانی یک موافقتنامهٔ تجاری امضاء کردند.
۱۹۷۹: موافقتنامه‌ای میان یونان و بازار مشترک اروپا در مورد عضویت کامل یونان در آن بازار در سال ۱۹۸۱ منعقد شد. نرخ تورم به ۱۹٪ رسید.
۱۹۸۰: کارامانلیس رئیس جمهور، و ژرژ ژان رالیس نخست‌وزیر شد. اعتصابات بزرگی در کشور به وقوع پیوست. یک طرح کودتای نظامی شکست خورد.
۱۹۸۱: کارامانلیس مجلس ملی یونان را قانوناً "منحل کرد تا انتخابات پارلمانی جدید صورت بگیرد. از سال ۱۸۴۴ این چهارمین پارلمان بود که دوره‌اش را به طور کامل طی کرد. انتخابات پارلمانی با پیروزی سوسیالیستها و نخست‌وزیری آندرئاس پاپاندرئو پایان یافت.
۱۹۸۲: روابط با ترکیه تیره‌تر شد. موضوع جمع‌آوری پایگاههای ناتو مسکوت ماند و تظاهرات ضد امریکایی ادامه یافت. یونان سازمان آزادیبخش فلسطین را به رسمیت شناخت. پاپاندرئو به چند کشور غربی و قبرس مسافرت نمود. روابط یونان با کشورهای جهان سوم گسترش یافت. یک کمیته امریکایی ــ یونانی مامور بررسی وضع پایگاههای امریکا در یونان شد.

قسمت دوم: ضمایم

۱

اطلس ضمیمه

پرچم کشورهای جهان

ساموآ
سان‌مارینو
سری‌لانکا
سنگاپور
سنگال
سوئد
سوازیلند
سوئیس
سودان
سورینام
سوریه
سلیمان
سومالی
سیرالئون
سیشل
شیلی
عراق
عربستان سعودی
عمان
غنا
فرانسه
فنلاند
فیجی
فیلیپین
قبرس
قطر
کامبوج (خمر)
کامرون
کانادا
کستاریکا
کلمبیا
کنگو
کنیا
کوبا
کومور
کویت
کیپ ورد
گابون
گامبیا
گرانادا
گواتمالا
گویان
گینه
گینه‌استوائی
گینه بیسائو
لائوس
لبنان
لسوتو
لوگزامبورگ
لهستان
لیبریا
لیبی
لیختن اشتاین
مالاگاسی
مالاوی
مالت
مالدیو
مالزی
مالی
مجارستان
مغرب (مراکش)
مغولستان
مکزیک
موریتانی
موریس
موزامبیک
موناکو
نائورو
نپال
نروژ
نیجر
نیجریه
نیکاراگوا
واتیکان
ولتای علیا
ونزوئلا
هائیتی
هلند
هند
هندوراس
یمن‌جنوبی
یوگسلاوی
یونان
سازمان ملل‌متحد

پرچم‌های جدید

توالو

دومینیکا

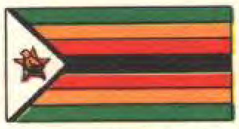
زیمبابوه (رودزیا)

سنت لوسیا

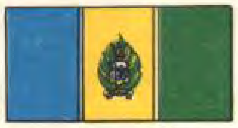
سنت وینسنت

صحرا

فلسطین

کیریباس

وانواتو

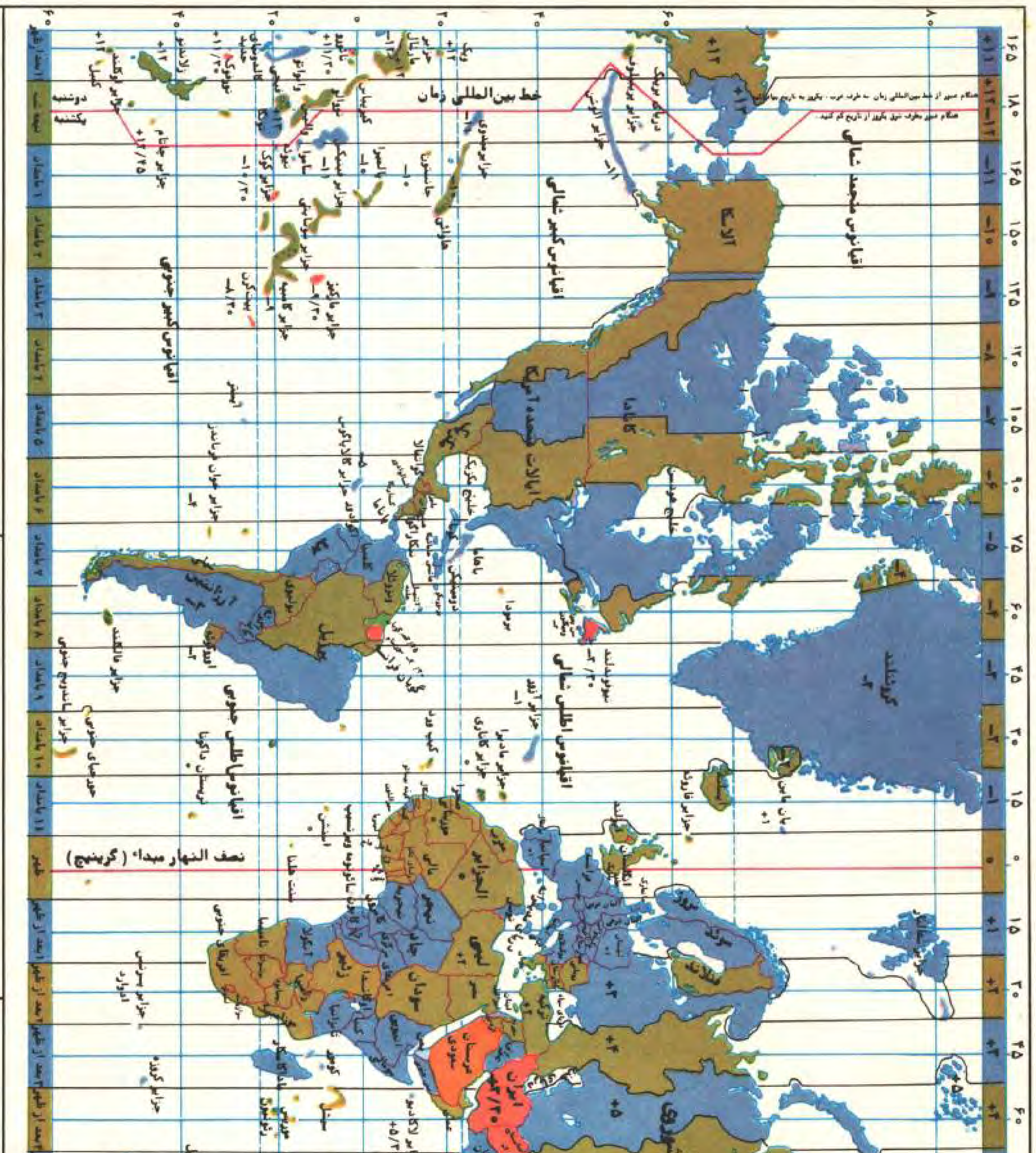

■ اعداد جدول بالای نقشه نمایانگر اختلاف ساعت مناطق زمانی استاندارد، نسبت به زمان رسمی گرینویچ است.

■ اعداد جدول پائین نقشه ساعت مناطق زمانی را در لحظهٔ ظهر گرینویچ نمایش می‌دهد.

نقشه
منطقه‌های زمانی
جهان

تصویر: مرکاتور

مقیاس در خط استوا: ۱:۱۲۵ ۰۰۰ ۰۰۰

راهنمای مناطق زمانی

- مناطق زمانی استانداردی که دارای ساعت زوج هستند
- مناطق زمانی استانداردی که دارای ساعت فرد هستند
- مناطقی که ۳۰ دقیقه با زمان استاندارد منطقه‌های اطراف اختلاف دارند
- مناطقی که ۴۵ دقیقه با زمان استاندارد منطقه‌های اطراف اختلاف دارند
- مناطقی که از زمان استاندارد استفاده نمی‌کنند.

۹/۳۰ دقیقه / ساعت

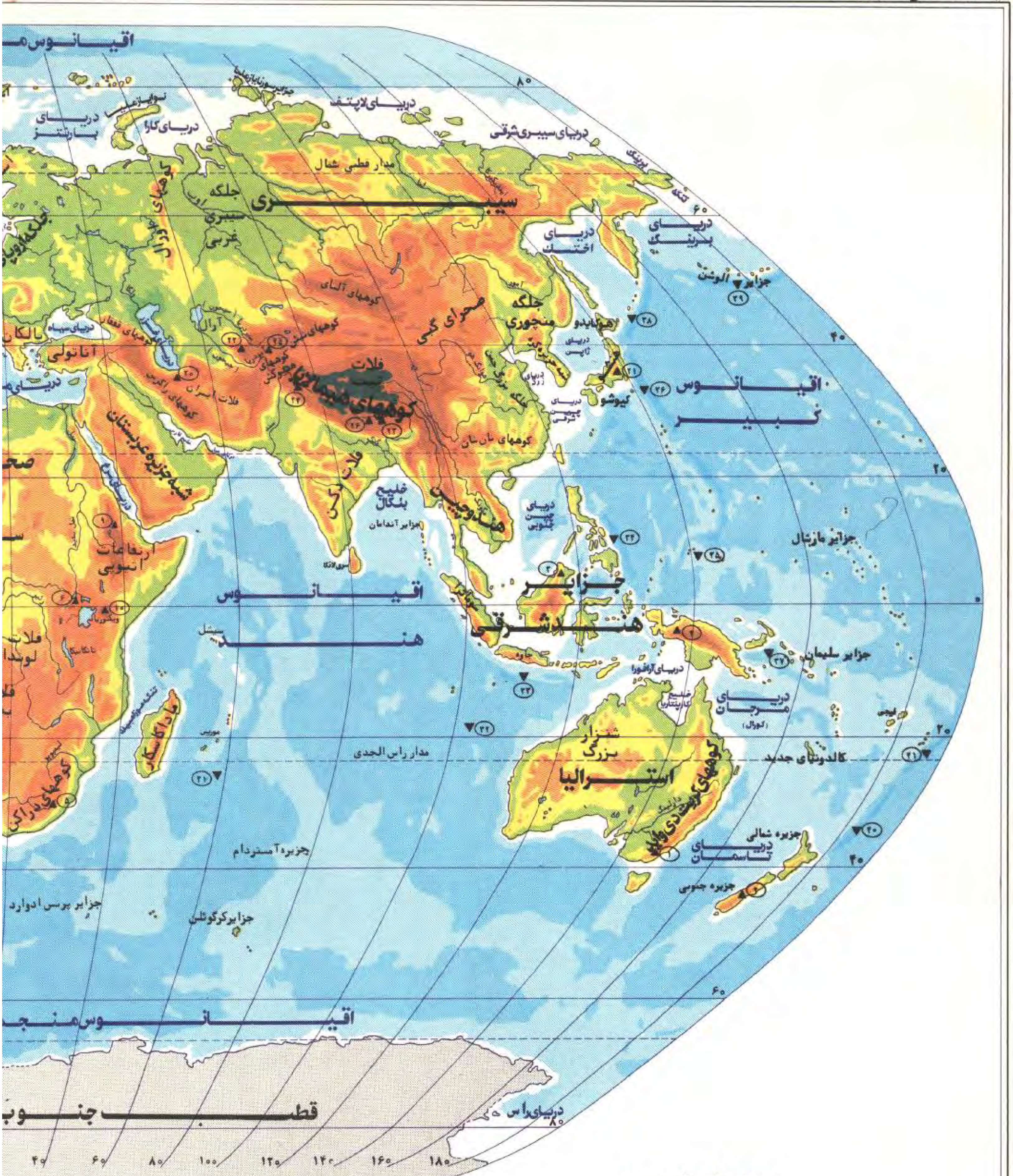

نمایش ژرفای اقیانوس‌ها

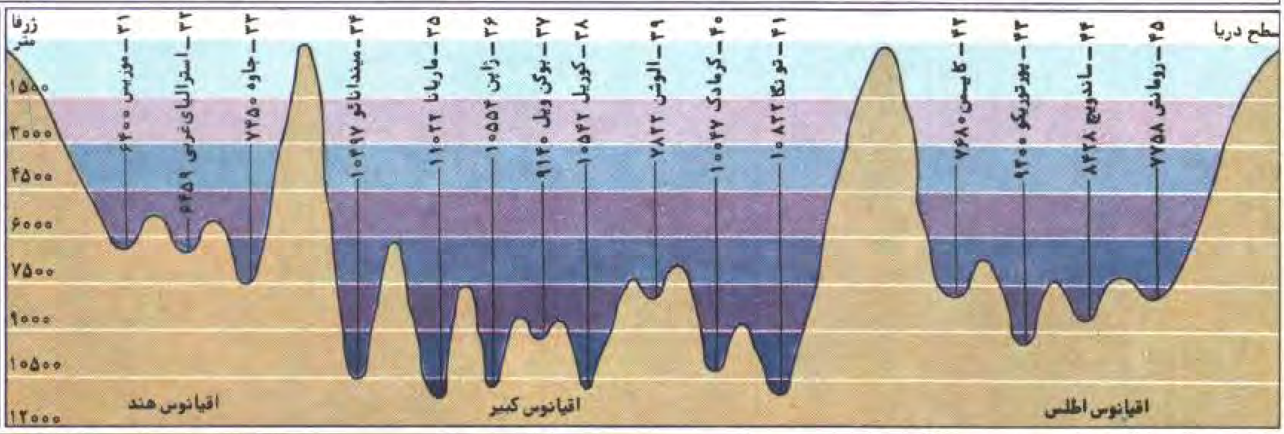

نقش
طبیع

جه

مقیاس

۳۰۰۰ ۴۰۰۰ کیلومتر

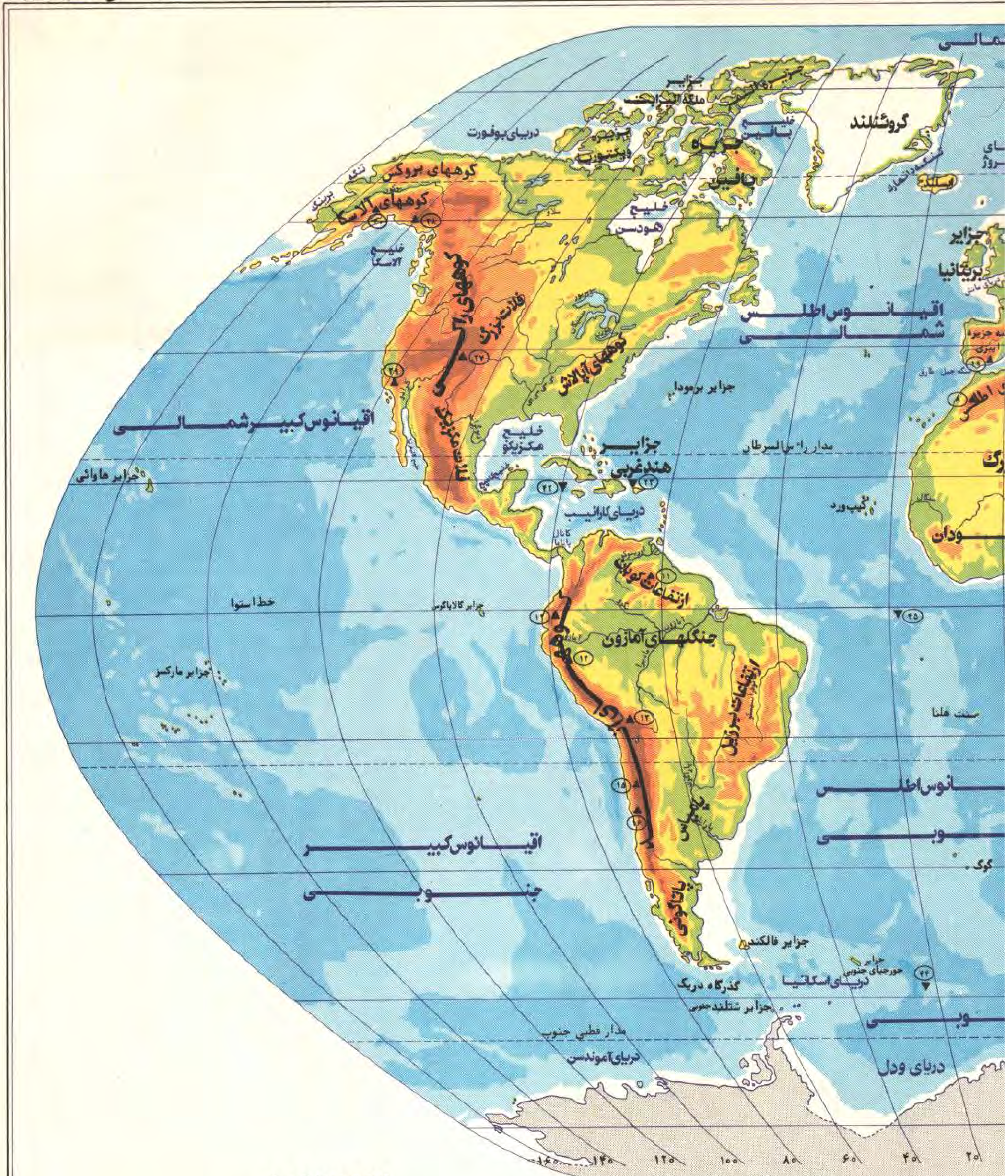

نمایش ارتفاع کوهها

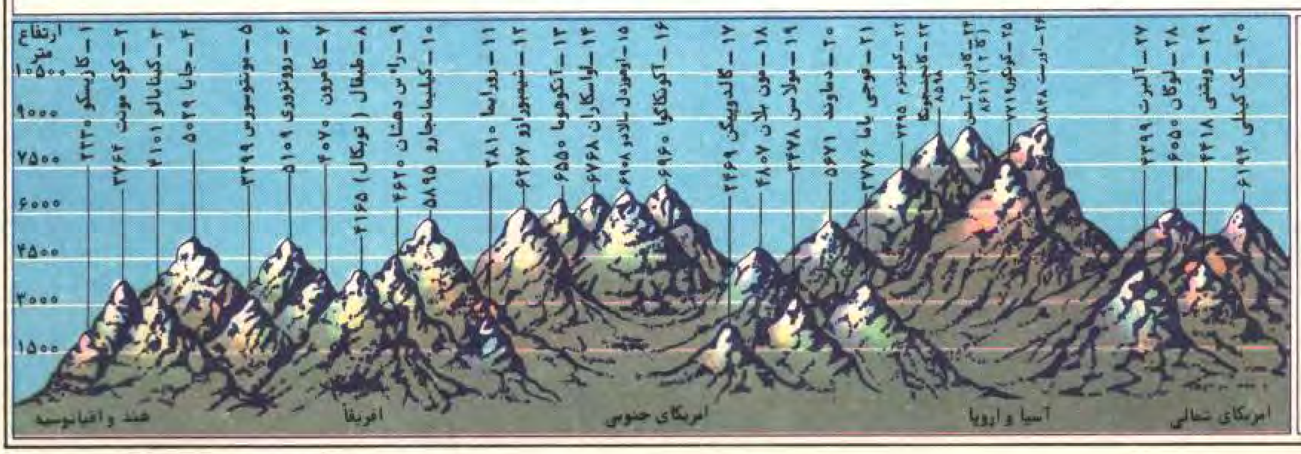

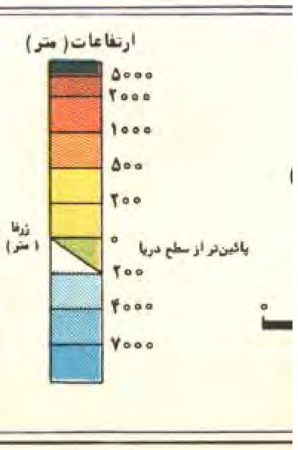

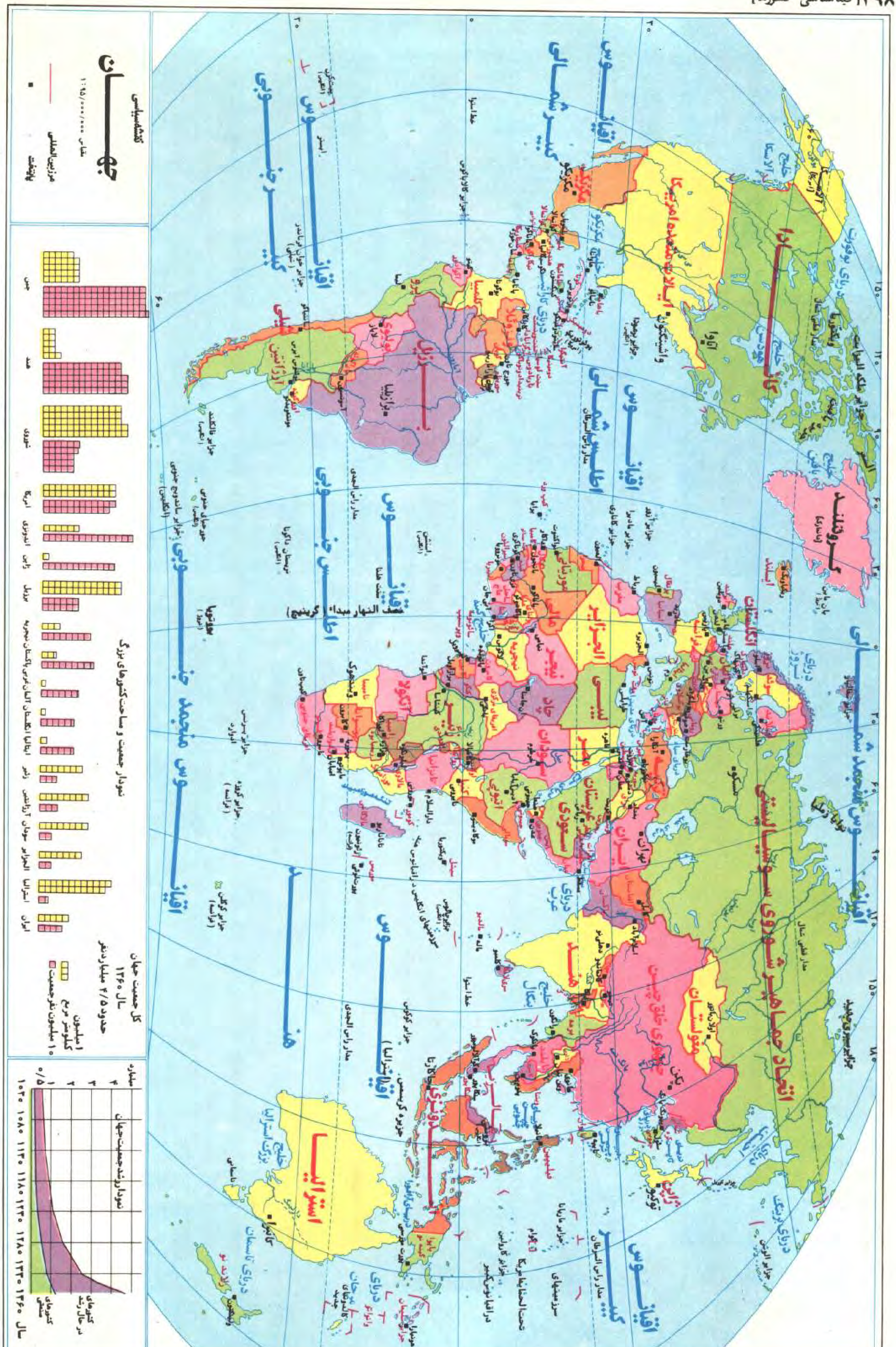
جهان
گیتاشناسی
مقیاس ۱:۱۵۰،۰۰۰،۰۰۰
مرز بین‌المللی
پایتخت
اقیانوس منجمد شمالی
اقیانوس کبیر شمالی
اقیانوس اطلس شمالی
اقیانوس اطلس جنوبی
اقیانوس کبیر جنوبی
اقیانوس هند
اقیانوس منجمد جنوبی
اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
کانادا
ایالات متحده امریکا
برزیل
استرالیا
گروئنلند
الجزایر
لیبی
نمودار جمعیت و مساحت کشورهای بزرگ
نمودار رشد جمعیت جهان
کل جمعیت جهان
سال ۱۳۶۰
حدود ۴/۵ میلیارد نفر

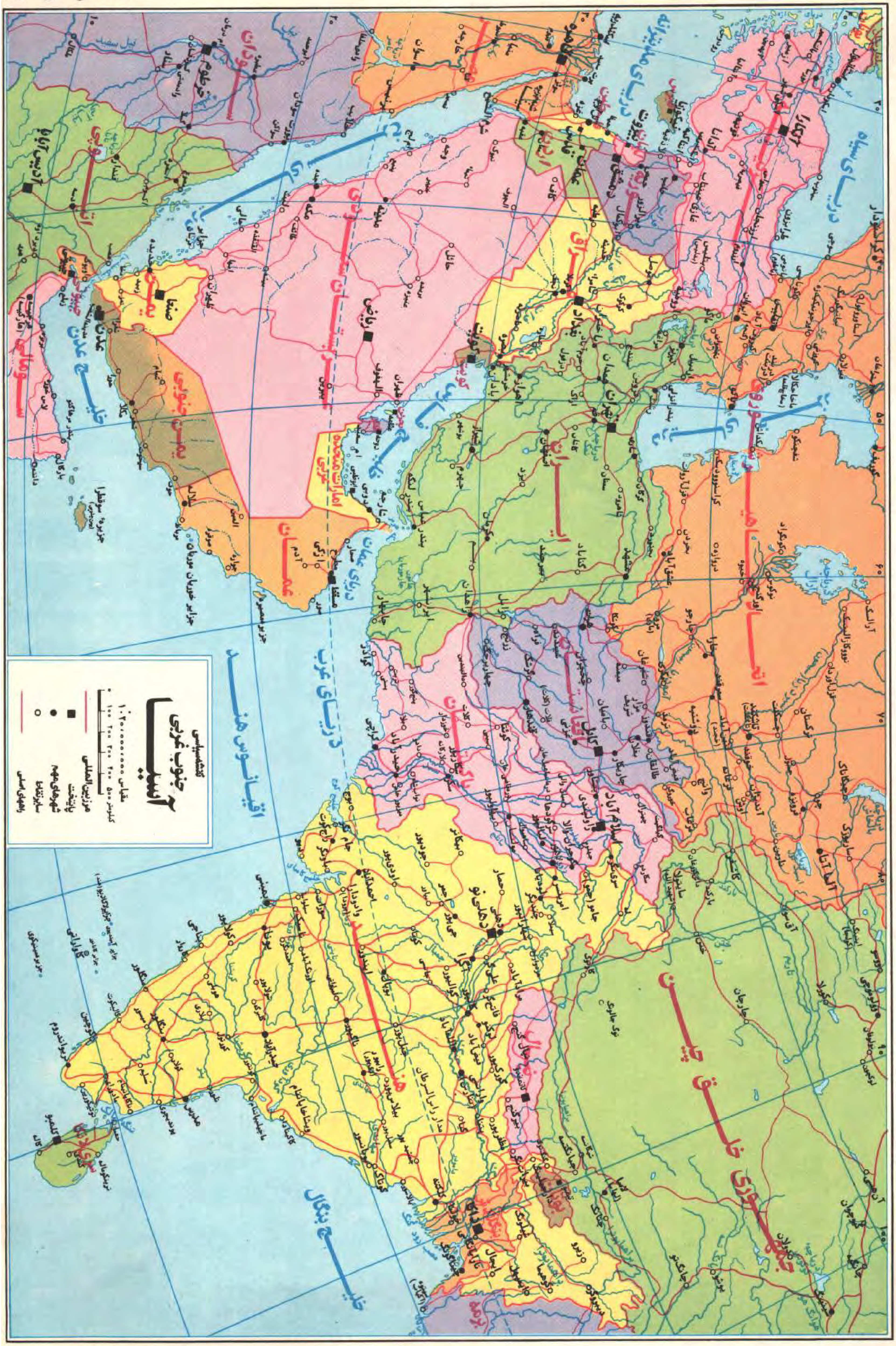
گیتاشناسی
آسیا
جنوب غربی
مقیاس ۱:۲۰،۰۰۰،۰۰۰
کیلومتر ۵۰۰ ۴۰۰ ۳۰۰ ۲۰۰ ۱۰۰ ۰
مرزبین‌المللی
پایتخت
شهرهای مهم
سایرنقاط
راههای اصلی
دریای سیاه
ایران
عراق
عربستان سعودی
دریای عرب
اقیانوس هند
خلیج بنگال
خلیج عدن
دریای عمان
عمان
یمن جنوبی
سودان
چین
افغانستان
پاکستان
هند

اقیانوس کبیر شمالی
مجمع الجزایر ژاپن
مجمع الجزایر فیلیپین
مجمع الجزایر اندونزی
استرالیا
صحرای گبی
فلات مغولستان
جلگه منچوری
فلات اوردوس
شبه جزیره هندوچین
دریای چین جنوبی
دریای چین شرقی
دریای زرد
دریای ژاپن
دریای اختسک
دریای برینگ
کامچاتکا
تایوان
کوههای استانووی
کوههای ورخویانسک
کوههای چرسکی
کوههای کریاک
کوههای نان شان
کوههای مرکزی
دریای سلبس
دریای باندا
دریای آرافورا
دریای مرجان (کورال)
دریای جاوه
دریای تیمور
دریای فلورس
شانگهای
هانوی
کانتون
سیبری
کوههای چوکوتسکی

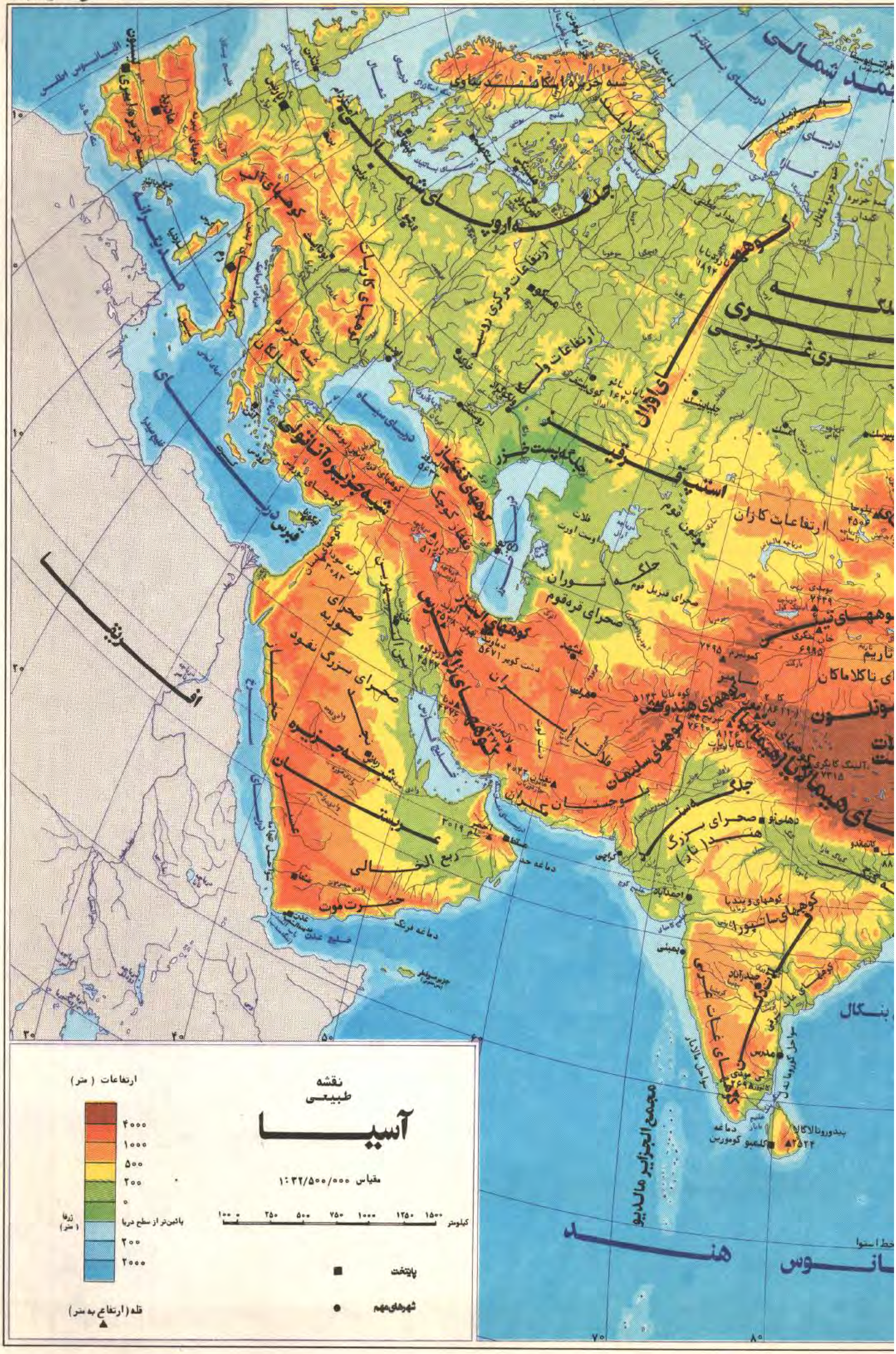
نقشه
طبیعی
آسیا
مقیاس ۱:۳۲/۵۰۰/۰۰۰
کیلومتر
ارتفاعات (متر)
۴۰۰۰
۱۰۰۰
۵۰۰
۲۰۰
۰
پائین‌تر از سطح دریا
ژرفا (متر)
۲۰۰
۲۰۰۰
پایتخت
شهرهای مهم
قله (ارتفاع به متر)
جلگه پست خزر
استپ قرقیز
ارتفاعات کازان
جلگه توران
صحرای قره‌قوم
کوههای البرز
کوههای زاگرس
دشت کویر
کوههای هندوکش
کوههای سلیمان
شبه جزیره آناتولی
شبه جزیره عربستان
صحرای بزرگ نفود
ربع الخالی
حضرموت
دریای سیاه
خلیج بنگال
مجمع الجزایر مالدیو
اقیانوس هند
کوههای اورال
جلگه اروپای شمالی
کوههای آلپ
مسکو
دهلی نو
بمبئی
مدراس
کلمبو

کشورسیاسی
جنوب شرقی
آسیا
مقیاس ۱:۲۷/۴۸۵/۰۰۰
کیلومتر
شهرهای مهم
مرزبین‌المللی
سایرنقاط
مرزایالات
راههای اصلی
پایتخت
اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
مغولستان
مغولستان داخلی
منچوری
جمهوری خلق چین
سین کیانگ
تبت
هند
برمه
تایلند
ویتنام
فیلیپین
اندونزی
مالزی
سنگاپور
برونئی
تایوان
کره شمالی
کره جنوبی
ژاپن
سری لانکا
بنگلادش
دریای اختسک
دریای ژاپن
دریای چین شرقی
دریای چین جنوبی
خلیج بنگال
اقیانوس هند
اقیانوس کبیر
دریای سلبس
دریای جاوه
پکن
توکیو
هانوی
بانکوک

نقشه سیاسی
اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
مقیاس ۱:۲۷/۴۸۰/۰۰۰
کیلومتر
مرز بین المللی
شهرهای مهم
مرز ایالت
سایر نقاط
پایتخت
راههای اصلی
اقیانوس منجمد شمالی
اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
جمهوری فدراتیو شوروی روسیه
مغولستان
جمهوری خلق چین
ایران
افغانستان
دریای ژاپن
دریای برینگ
دریای اختسک
دریای چوکچی
تنگه برینگ
کره شمالی
کره جنوبی
ژاپن
جزایر کوریل
قزاقستان
ترکستان
مغولستان داخلی
منچوری
سین کیانگ
فلات مرکزی سیبری
مدار قطبی شمال

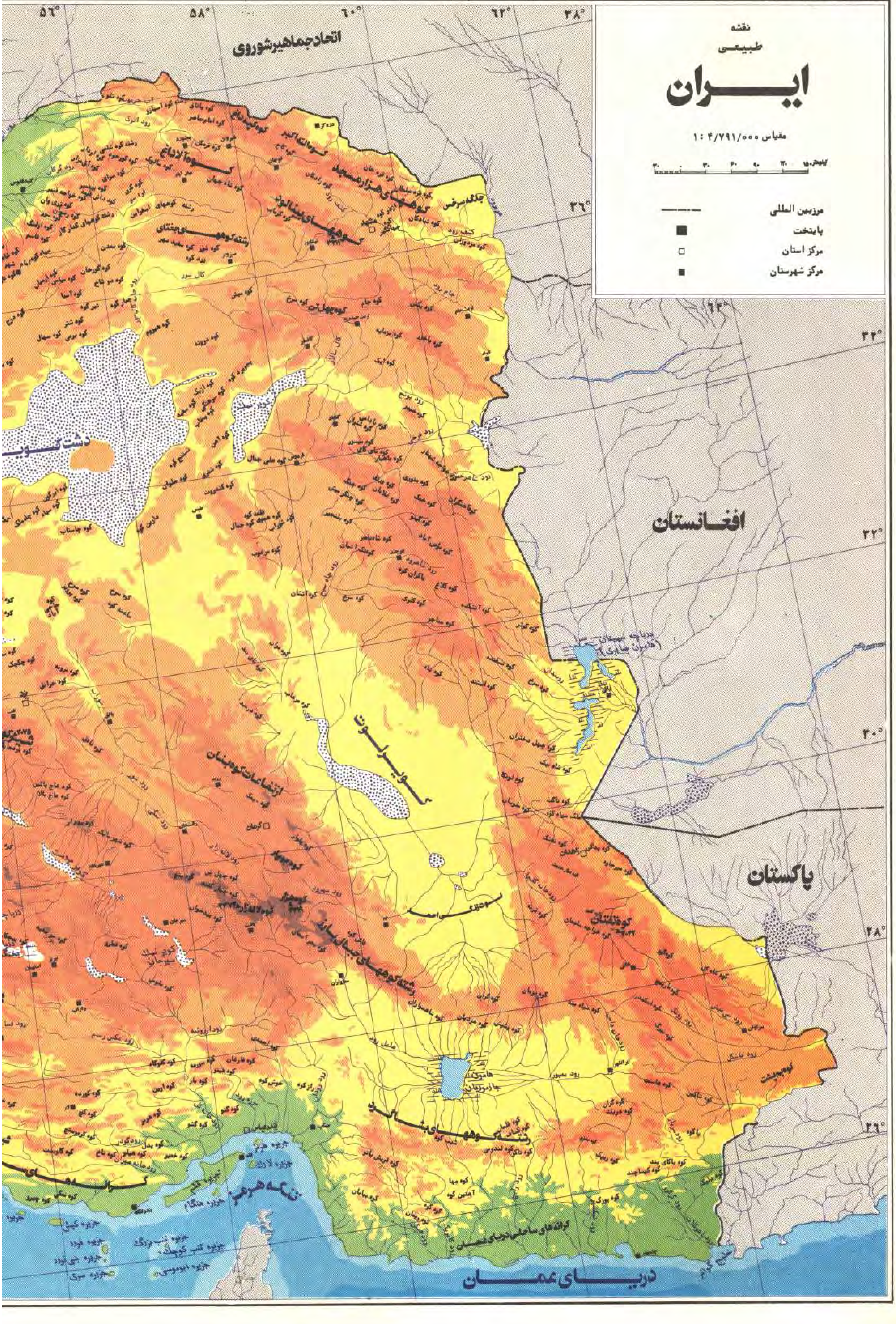
نقشه
طبیعی
ایران
مقیاس ۱:۴/۷۹۱/۰۰۰
کیلومتر
مرزبین المللی
پایتخت
مرکز استان
مرکز شهرستان
اتحاد جماهیر شوروی
افغانستان
پاکستان
دشت کویر
کویر لوت
تنگه هرمز
دریای عمان

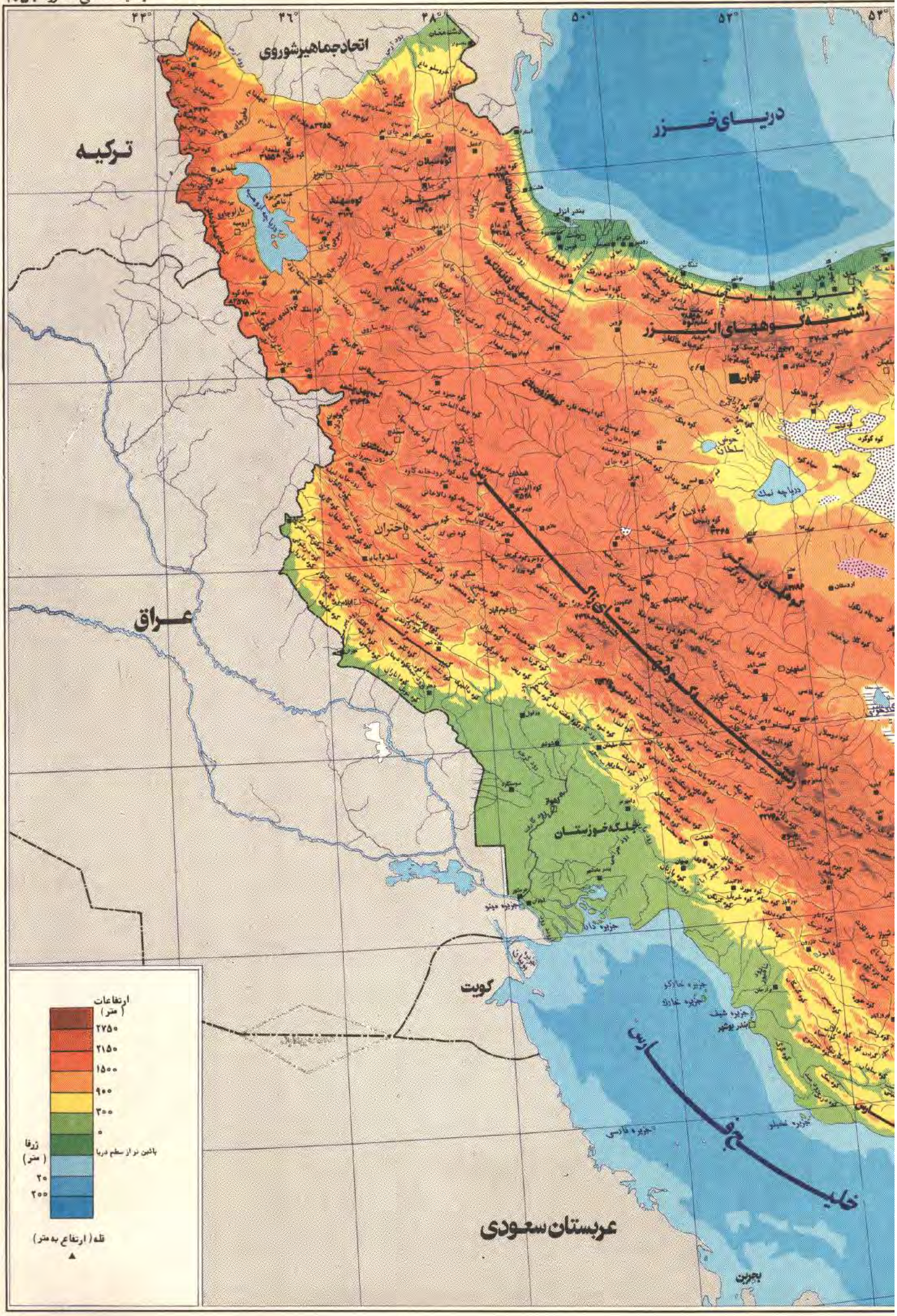

اتحاد جماهیر شوروی
ترکیه
دریای خزر
رشته کوههای البرز
تهران
عراق
جلگه خوزستان
کویت
خلیج فارس
عربستان سعودی
بحرین
ارتفاعات
(متر)
۲۷۵۰
۲۱۵۰
۱۵۰۰
۹۰۰
۳۰۰
۰
پائین تر از سطح دریا
ژرفا
(متر)
۲۰
۲۰۰
قله (ارتفاع به متر)

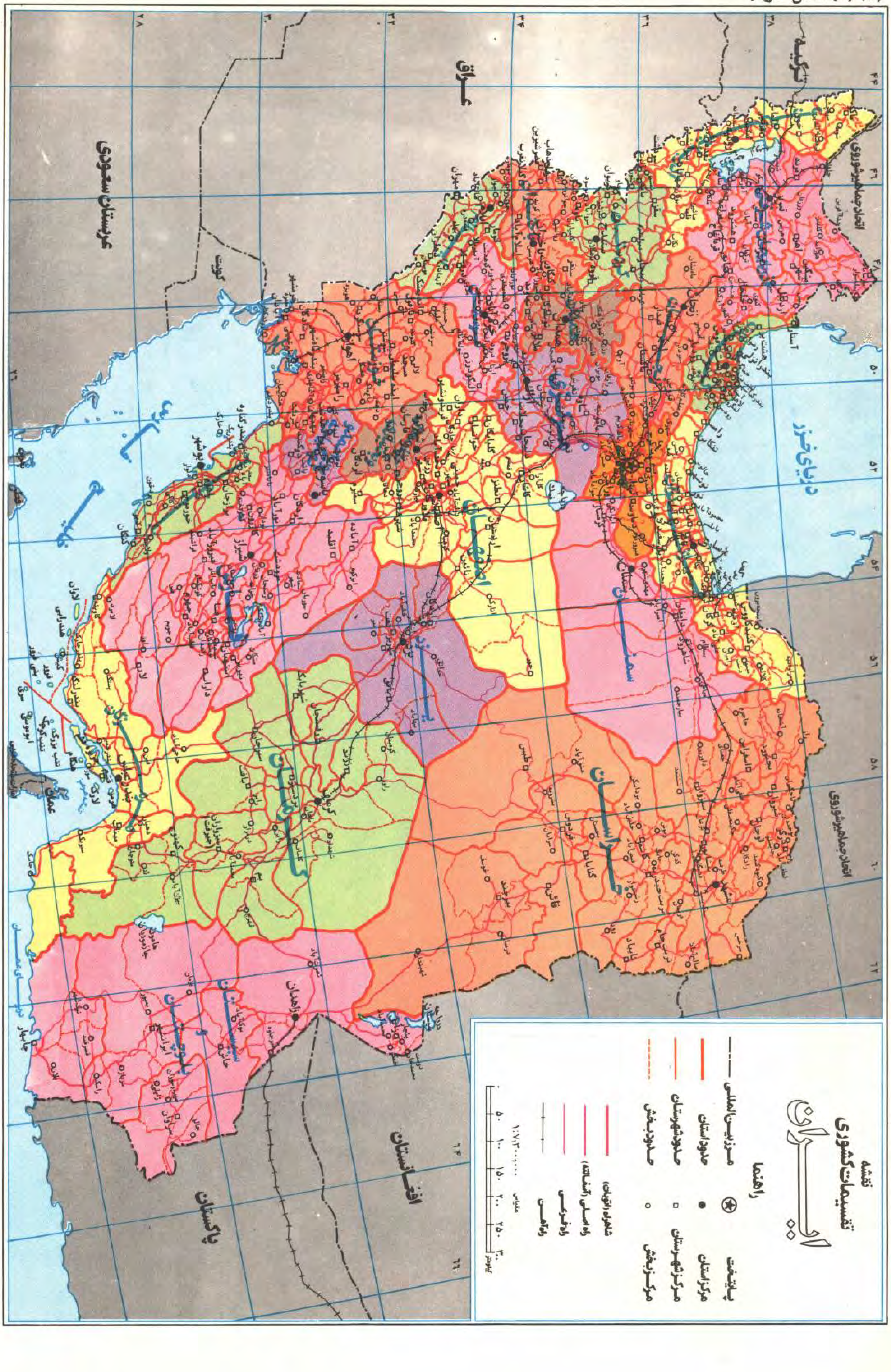
نقشه
تقسیمات کشوری
ایران
راهنما
پایتخت
مرکز استان
مرکز شهرستان
مرکز بخش
مرز بین‌المللی
حدود استان
حدود شهرستان
حدود بخش
راه فرعی
عراق
عربستان سعودی
کویت
ترکیه
اتحاد جماهیر شوروی
دریای خزر
افغانستان
پاکستان

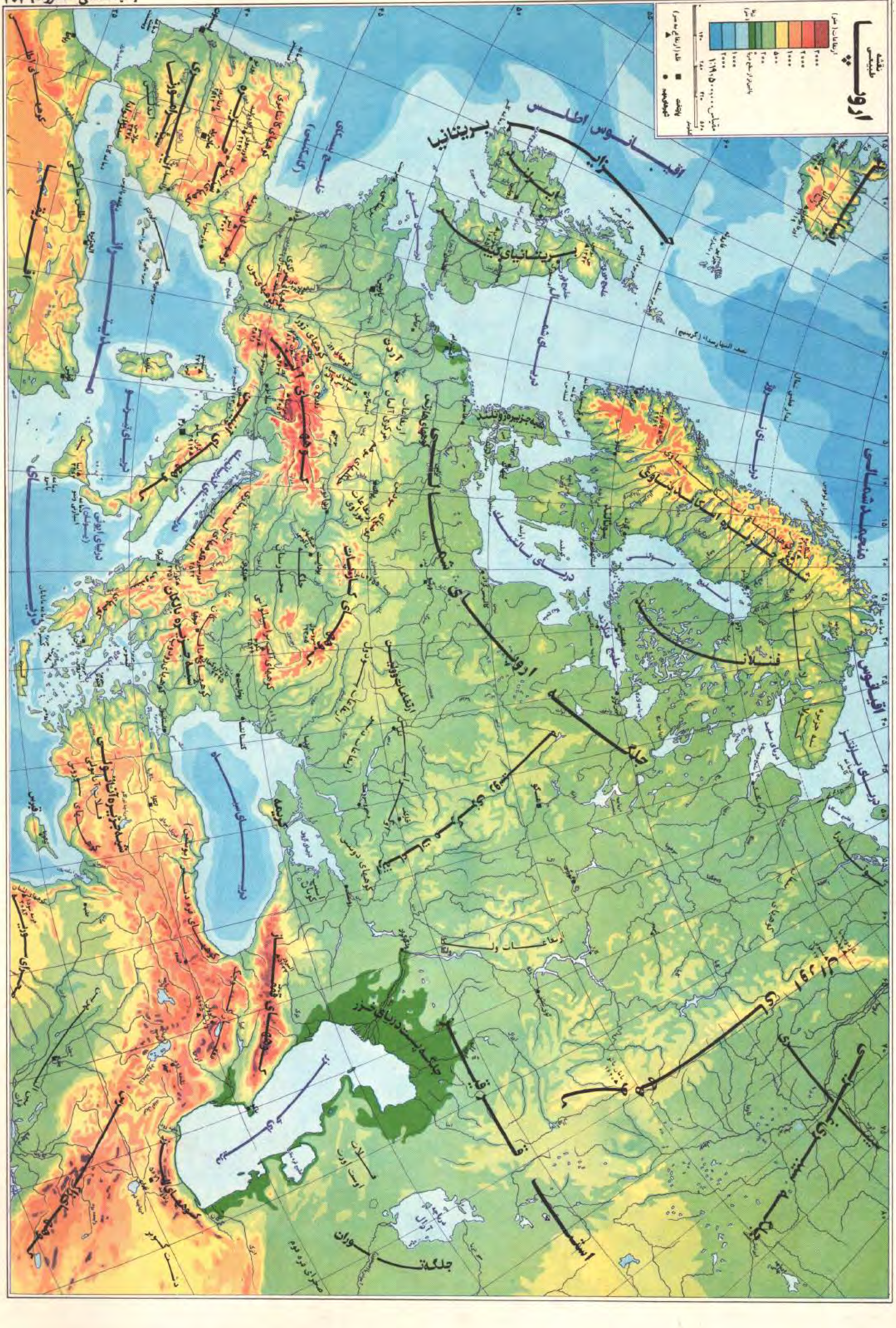
اروپا
نقشه طبیعی
اقیانوس اطلس
اقیانوس منجمد شمالی

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
دریای بارنتس
دریای سفید
دریای سیاه
دریای خزر
دریاچه آرال
دریای آزوف
ترکیه
ایران
عراق
سوریه
قبرس
مسکو
لنینگراد
آرخانگلسک
کیروف
پرم
سوردلوفسک
چلیابینسک
ماگنیتوگورسک
اوفا
کازان
گورکی
یاروسلاول
کالینین
ریازان
کوی‌بیشف
ساراتوف
ولگوگراد
استراخان
خارکوف
کیف
دونتسک
دنپروپتروفسک
روستوف نا دونو
کراسنودار
اودسا
تفلیس
ایروان
باکو
آنکارا
استانبول
قیصریه
قونیه
آدانا
ارزروم
حلب
دمشق
تهران
همدان
اصفهان
تبریز
اهواز
بغداد
کرکوک
موصل

نقشه‌سیاسی
اروپــا
مقیاس ۱۳/۱۰۰/۰۰۰ : ۱
۱۴۰ ۲۸۰ ۴۲۰ ۵۶۰
کیلومتر
مرزبین‌المللی
پایتخت
شهرهای‌مهم
سایرنقاط
راه‌آهن
منجمد شمالی
دریای نروژ
اقیانوس اطلس
دریای شمال
خلیج بیسکای
(گاسکنی)
دریای مدیترانه
دریای تیرنی
دریای ایونی
دریای بالتیک
ایسلند
نروژ
سوئد
فنلاند
دانمارک
ایرلند
انگلستان
هلند
بلژیک
فرانسه
اسپانیا
پرتغال
آلمان غربی
آلمان شرقی
لهستان
چکسلواکی
اتریش
سوئیس
ایتالیا
مجارستان
یوگسلاوی
آلبانی
یونان
مغرب
الجزایر
تونس
مالت
اسلو
استکهلم
کپنهاگ
دوبلین
لندن
آمستردام
بروکسل
پاریس
بن
برلین
ورشو
پراگ
وین
بوداپست
بلگراد
رم
مادرید
لیسبون
تیرانا
الجزیره
تونس
رباط
برگن
گوته بورگ
هامبورگ
مونیخ
میلانو
ناپلی
بارسلونا
مارسی
لیون
جزایر فاروه
جزایر شتلند
جزایر اورکنی
جزایر بالئار
جزیره سیسیل
جزیره ساردنیا
جزیره کرس

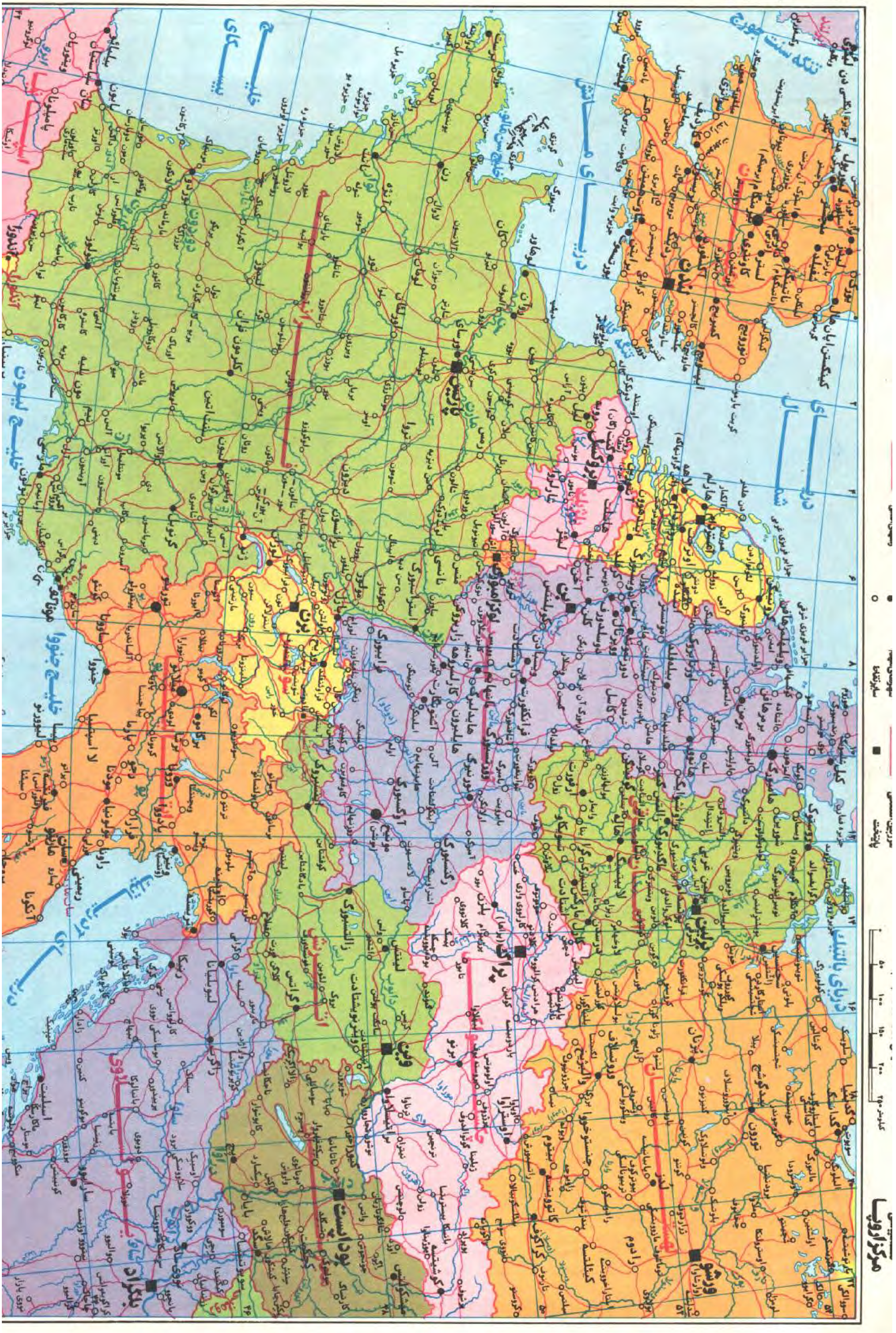
مرکز اروپا
پاریس
برن
وین
پراگ
برلین
ورشو
بوداپست
بلگراد
لندن

نقشه
طبیعی
امریکا
(شمالی و مرکزی)
مقیاس ۱:۲۹،۵۰۰،۰۰۰
کیلومتر
ارتفاعات (متر)
۳۰۰۰
۱۰۰۰
۵۰۰
۲۰۰
۰
پایتخت
مرکز ایالت
شهرهای مهم
سایر نقاط
قله (ارتفاع به متر)
ژرفا (متر)
۱۰۰۰
۳۰۰۰
اقیانوس منجمد شمالی
گروئنلند
خلیج بافین
خلیج هودسن
اقیانوس کبیر
اقیانوس اطلس
خلیج مکزیک
جزایر آنتیل
دریای کارائیب

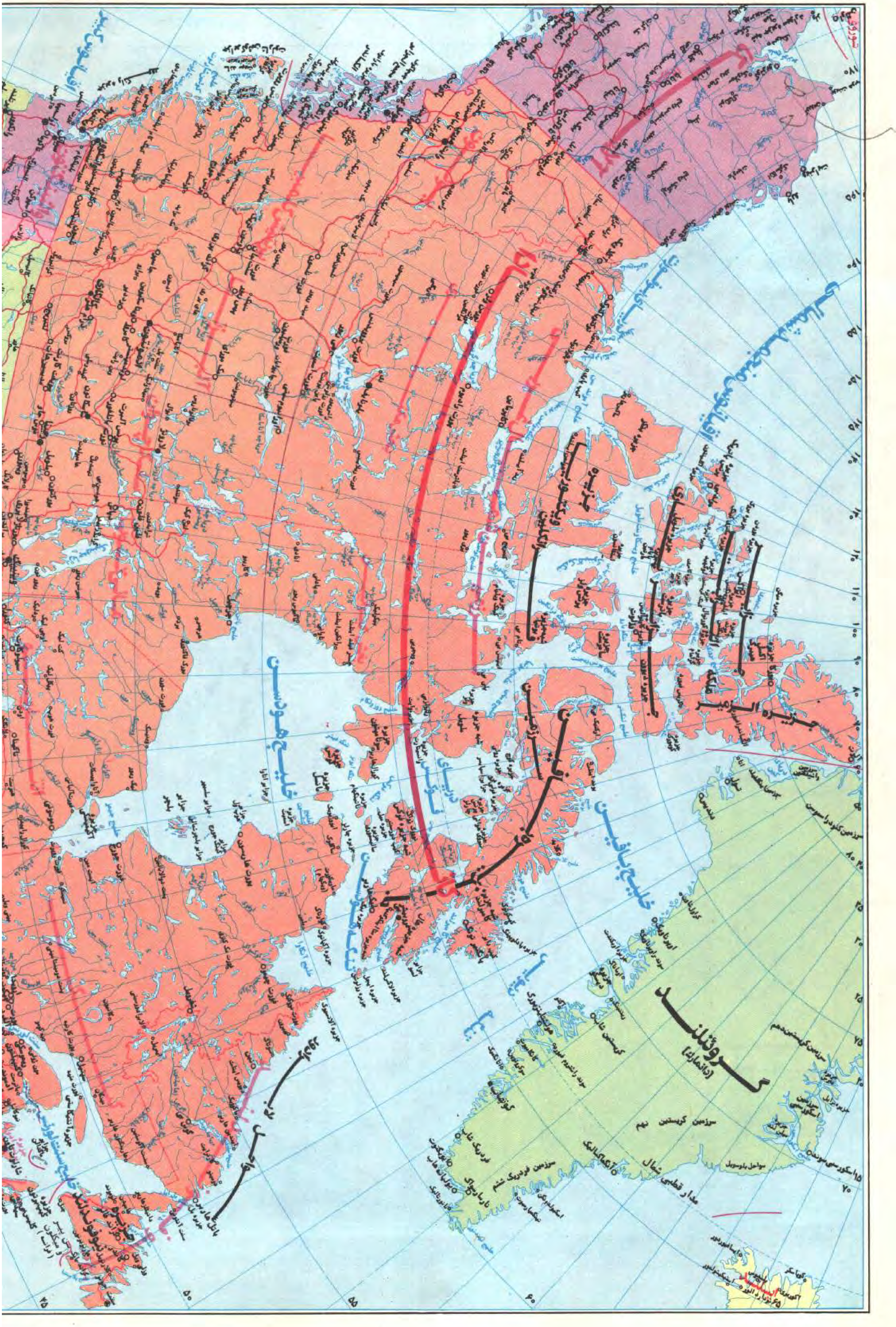

گروئنلند
(دانمارک)
خلیج هودسن
خلیج بافین
جزیره الزمیر
مدار قطبی شمال

گیتاشناسی
امریکای شمالی
اقیانوس کبیر
خلیج مکزیک
خلیج کالیفرنیا
دریای کارائیب
اقیانوس اطلس
کوبا
هاوانا
جامائیکا
هائیتی

نقشه سیاسی
شمال شرقی
امریکا جنوبی
مقیاس ۱:۱۵/۰۰۰/۰۰۰
۰ ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰ کیلومتر
مرز بین المللی
شهرهای مهم
پایتخت
سایر نقاط
مرکز ایالت
راههای اصلی
اقیانوس اطلس
برزیل
ونزوئلا
گویان
سورینام
گویان فرانسه
بولیوی
پاراگوئه
باربادوس
ترینیداد و توباگو
دومینیکا
سنت لوسیا
گرانادا
جورج تاون
پاراماریبو
کاین
بلم
فورتالزا
ناتال
رسیف
سالوادور
برازیلیا
بلوهوریزونت
ریودوژانیرو
سائوپائولو
مانائوز
خط استوا
مدار راس الجدی

نقشه سیاسی
شمال غربی
امریکا جنوبی
مقیاس ۱:۱۵/۰۰۰/۰۰۰
۰ ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰
کیلومتر
مرزبین‌المللی
شهرهای مهم
پایتخت
سایرنقاط
مرکز ایالت
راههای اصلی
جزایر آنتیل بزرگ
دریای کارائیب
آنتیل کوچک
اقیانوس کبیر
مکزیک
بلیز
هندوراس
السالوادور
نیکاراگوا
کستاریکا
پاناما
کلمبیا
ونزوئلا
اکوادور
پرو
برزیل
بولیوی
شیلی
کوبا
جامائیکا
هائیتی
دومینیکن
باهاما
گرانادا
ترینیداد و توباگو
بوگوتا
کاراکاس
کیتو
لیما
لاپاز
سانتو دومینگو
کینگستون
پورتوپرنس
سان خوان
هاوانا
مریدا
بلموپان
تگوسیگالپا
ماناگوا
سان‌حوزه
مدلین
کالی
بارانکیا
کارتاخنا
ماراکایبو
والنسیا
گوایاکیل
کوئنکا
تروخیلو
کالائو
کوزکو
آرکیپا
سانتاکروز
کوچابامبا
اورورو
سوکره
پوتوزی

برزیل
بولیوی
پاراگوئه
آرژانتین
اوروگوئه
شیلی
پرو
اقیانوس اطلس جنوبی
اقیانوس کبیر جنوبی
خلیج سان ماتیاس
گذرگاه دریک
آسونسیون
مونته‌ویدئو
بوئنوس آیرس
سانتیاگو
روزاریو
کوردوبا
سائوپائولو
ریودوژانیرو
لاپاز
جزایر فالکلند
نقشه سیاسی
جنوب
امریکا جنوبی
مقیاس ۱:۱۵/۰۰۰/۰۰۰
کیلومتر
مرزبین‌المللی
شهرهای مهم
پایتخت
سایرنقاط
مرکزایالت
راههای اصلی

اقیانوس اطلس شمالی (آتلانتیک)
جزایر آنتیل
دریای کارائیب
مدار رأس السرطان
خط استوا
مدار رأس الجدی
جنگلهای آمازون
جنگلهای سلواز
جلگهٔ آمازون
اقیانوس کبیر جنوبی
اقیانوس اطلس جنوبی (آتلانتیک)
سان آمبروسیو و سان فلیکس
گذرگاه دریک
نقشه
طبیعی
امریکا
(جنوبی)
مقیاس ۱:۳۱،۷۰۰،۰۰۰
کیلومتر
ارتفاعات (متر)
۴۰۰۰
۲۰۰۰
۱۰۰۰
۵۰۰
۲۰۰
۰
ژرفا (متر)
۲۰۰
پایتخت
شهرهای مهم
سایر نقاط
قله (ارتفاع به متر)

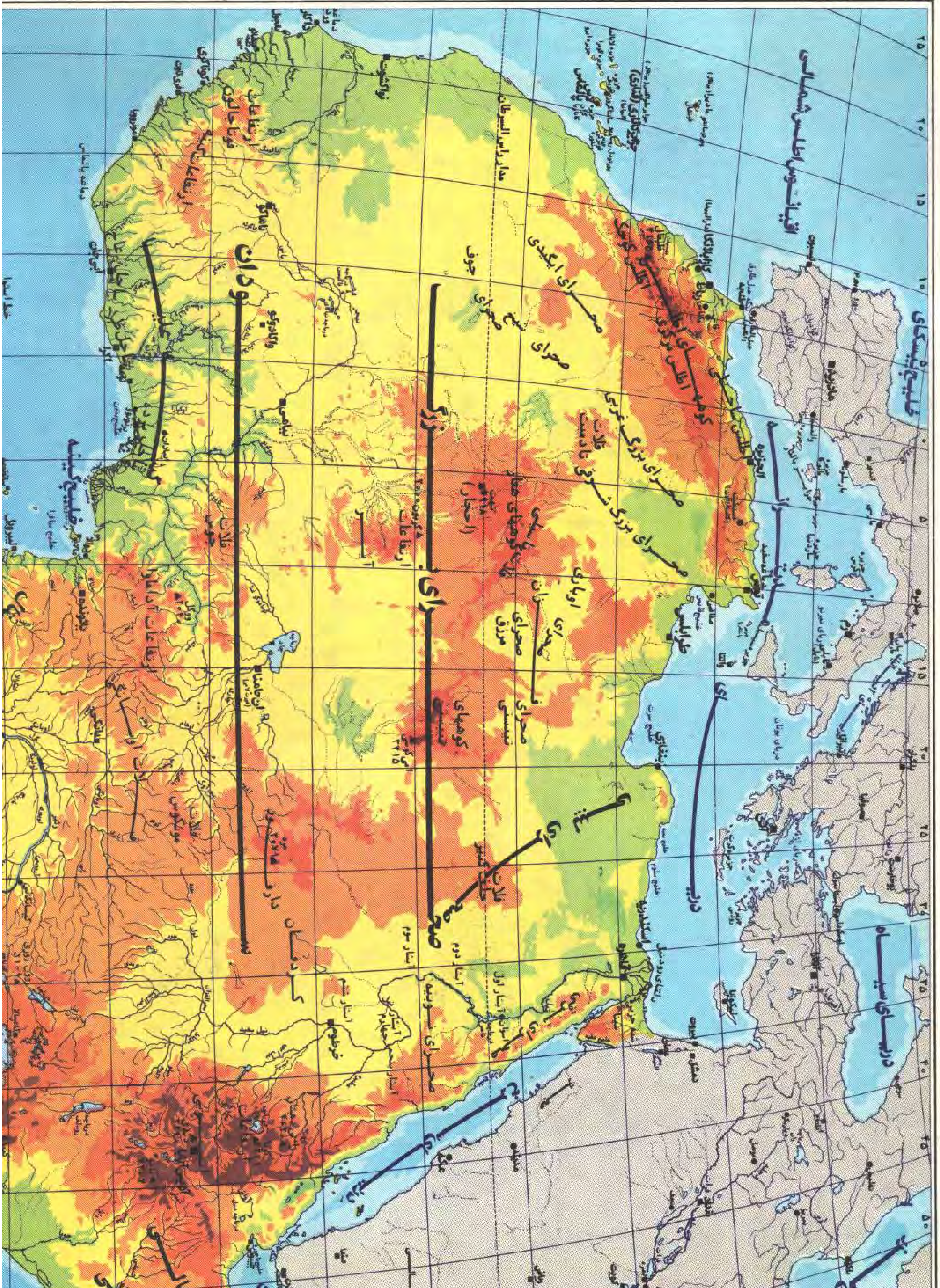
اقیانوس اطلس شمالی
خلیج بیسکای
دریای سیاه
صحرای بزرگ
سودان
خلیج گینه
خلیج عدن
فلات سومالی

نقشه
طبیعی
افریقا
مقیاس ۱:۲۳/۵۰۰/۰۰۰
کیلومتر
پایتخت
شهرهای مهم
اقیانوس
اطلس
جنوبی
اقیانوس منجمد جنوبی
هند
ارتفاعات (متر)
ژرفا (متر)

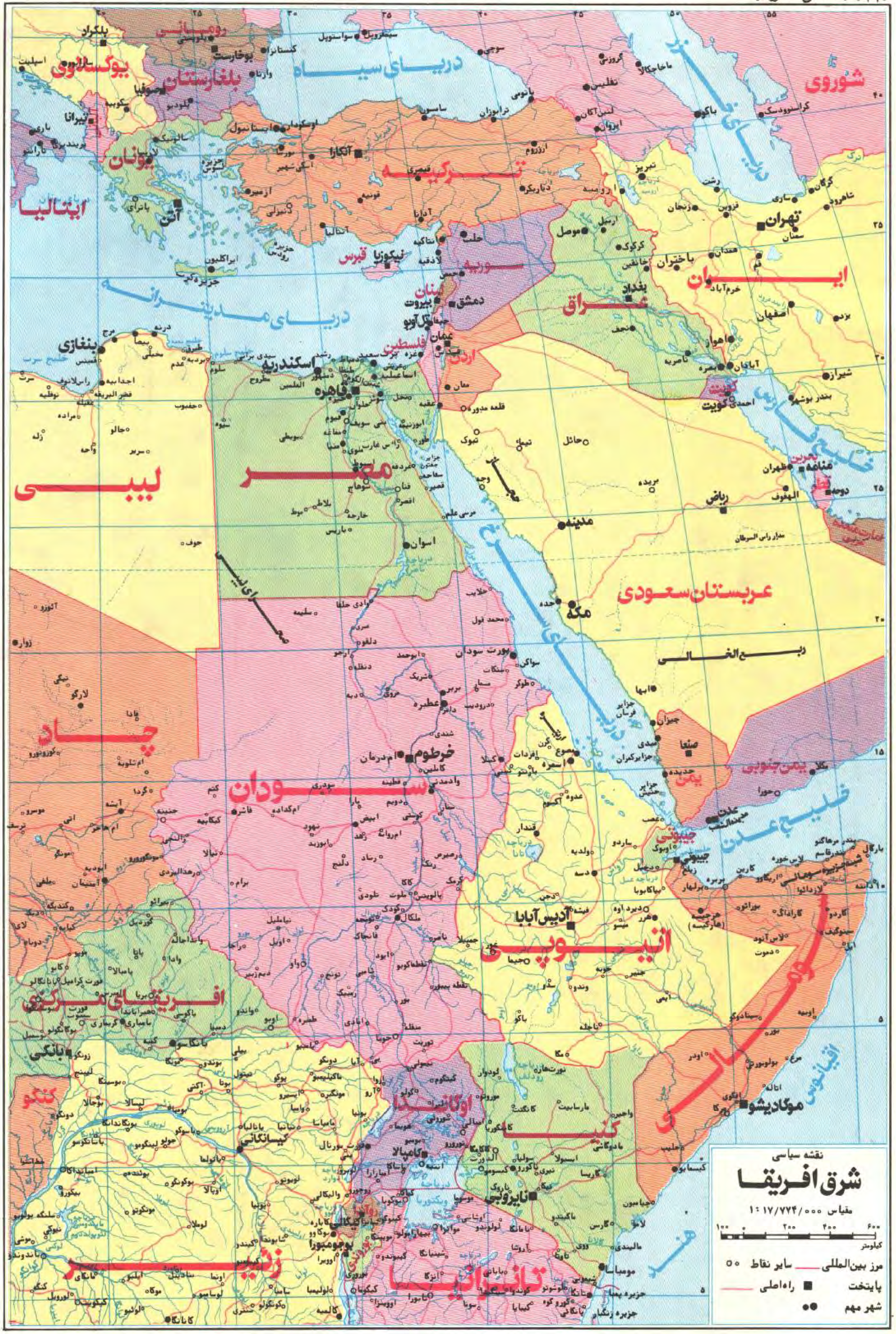
نقشه سیاسی
شرق افریقا
مقیاس ۱:۱۷/۷۷۴/۰۰۰
کیلومتر
مرز بین‌المللی
سایر نقاط
پایتخت
راه‌اصلی
شهر مهم
شوروی
رومانی
بلغارستان
یوگسلاوی
یونان
ایتالیا
ترکیه
قبرس
سوریه
لبنان
عراق
ایران
اردن
فلسطین
کویت
عربستان سعودی
ربع الخالی
لیبی
مصر
سودان
چاد
افریقای مرکزی
اتیوپی
سومالی
کنیا
اوگاندا
تانزانیا
زئیر
کنگو
یمن
یمن جنوبی
جیبوتی
قطر
بحرین
دریای سیاه
دریای مدیترانه
دریای خزر
دریای سرخ
خلیج فارس
خلیج عدن
اقیانوس هند
تهران
بغداد
دمشق
بیروت
آنکارا
آتن
قاهره
اسکندریه
خرطوم
ریاض
مکه
مدینه
صنعا
عدن
آدیس آبابا
موگادیشو
نایروبی
کامپالا
کیگالی
بوجومبورا
بانگی
کیسانگانی

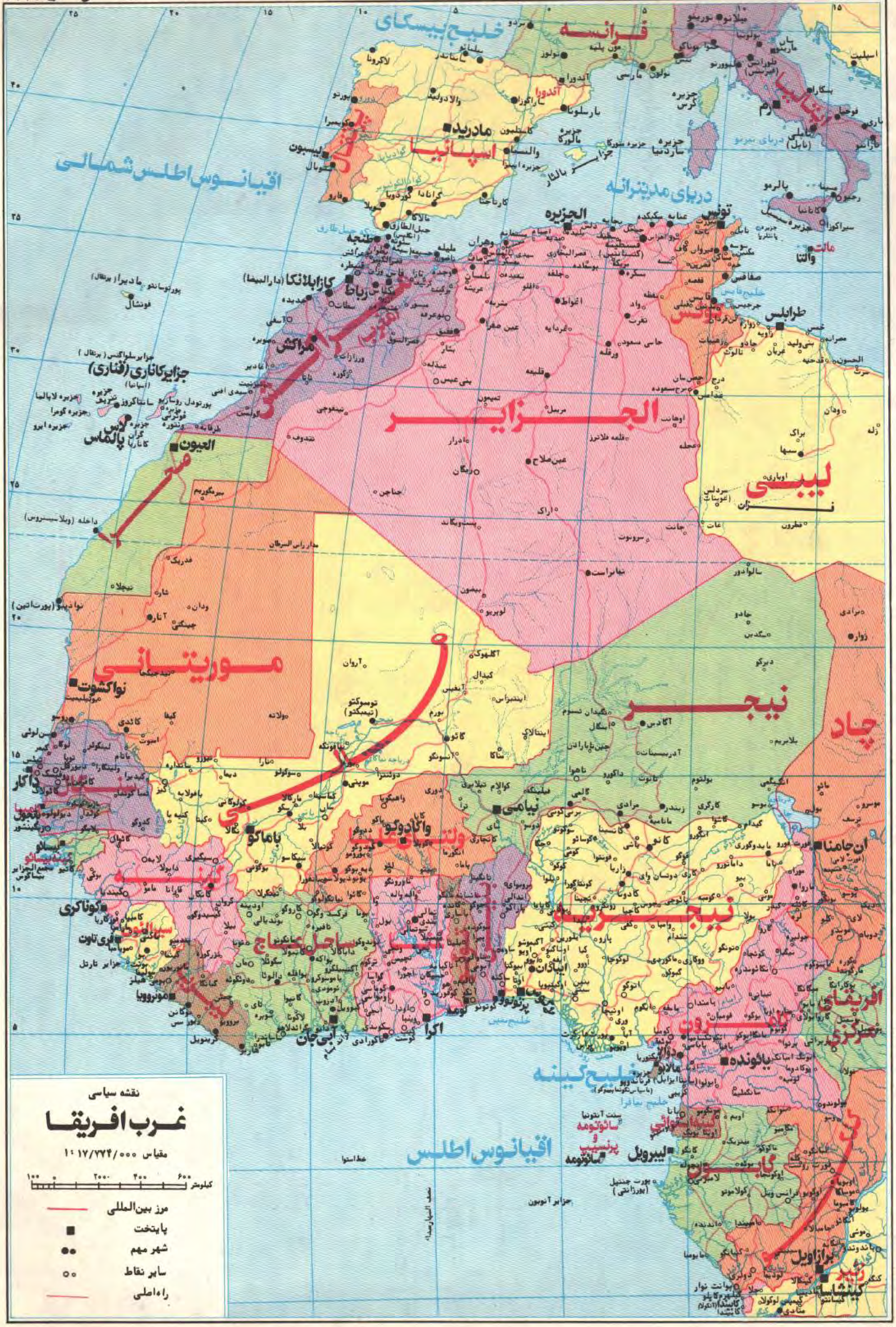
نقشه سیاسی
غرب افریقا
مقیاس ۱۷/۷۷۴/۰۰۰ : ۱
کیلومتر
مرز بین‌المللی
پایتخت
شهر مهم
سایر نقاط
راه اصلی
خلیج بیسکای
فرانسه
ایتالیا
اسپانیا
مادرید
لیسبون
اقیانوس اطلس شمالی
دریای مدیترانه
الجزیره
تونس
طرابلس
لیبی
الجزایر
مراکش
رباط
کازابلانکا
جزایر کاناری (قناری)
العیون
موریتانی
نواکشوت
مالی
باماکو
نیجر
نیامی
چاد
داکار
سنگال
گینه
کوناکری
فری تاون
مونروویا
ساحل عاج
ولتای علیا
غنا
آکرا
توگو
لومه
بنین
پرتونوو
نیجریه
لاگوس
کامرون
یائونده
آفریقای مرکزی
گابون
لیبرویل
خلیج گینه
اقیانوس اطلس
سائوتومه و پرنسیپ
گینه استوائی
کنگو
برازاویل
زئیر
کینشاسا

نقشه سیاسی
جنوب افریقا
مقیاس ۱:۱۷/۷۷۲/۰۰۰
مرز بین‌المللی
پایتخت
شهر مهم
سایر نقاط
راه‌آهن
اقیانوس اطلس جنوبی
اقیانوس هند
تنگه موزامبیک
آنگولا
زامبیا
تانزانیا
مالاوی
موزامبیک
زیمبابوه
بوتسوانا
نامیبیا
افریقای جنوبی
مالاگاسی (ماداگاسکار)
موریس و رئونیون

نقشه طبیعی
اقیانوسیه
استرالیا
اقیانوس هند
اقیانوس کبیر جنوبی
دریای مرجان
دریای تاسمان

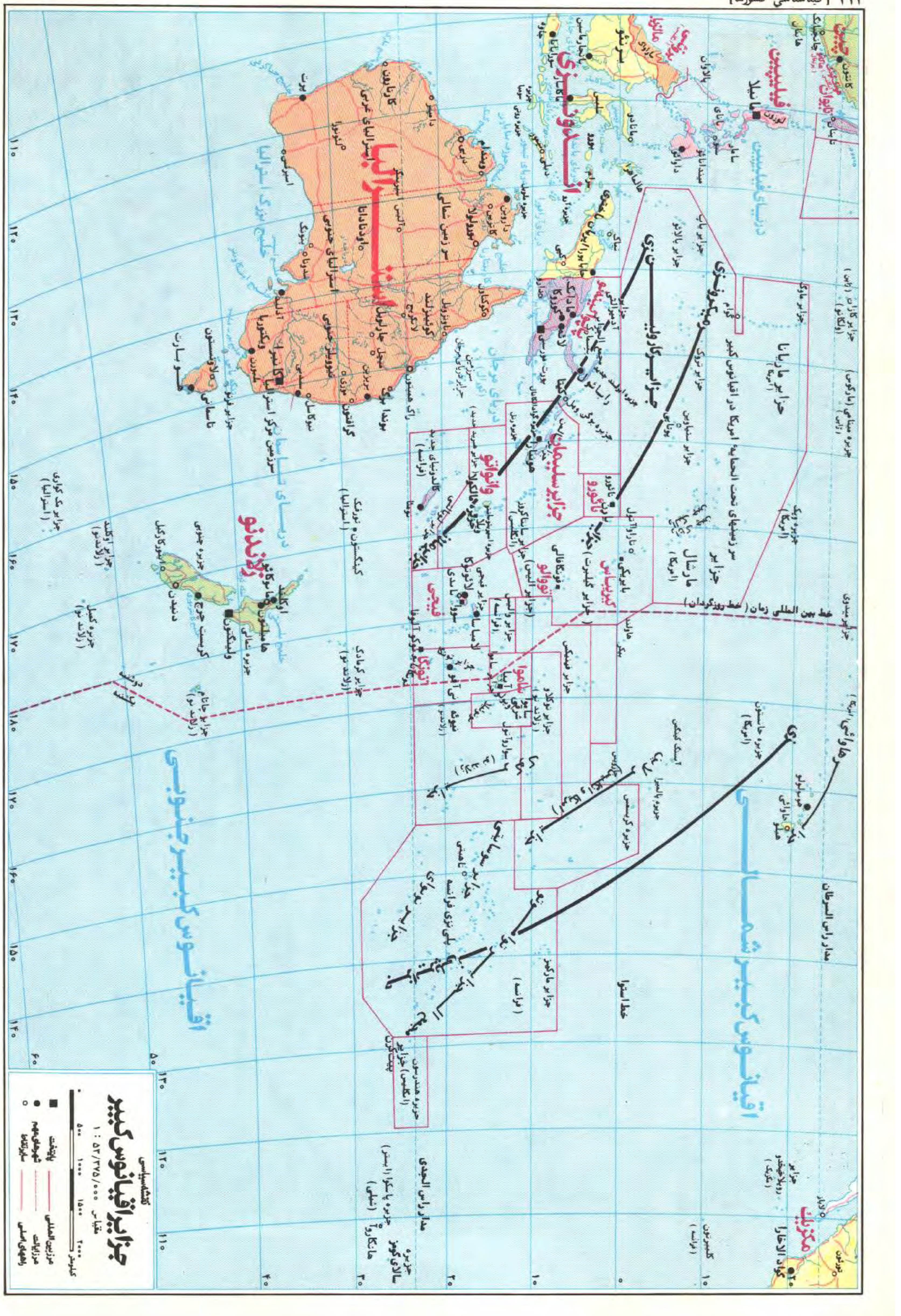
جزایر اقیانوس کبیر
مقیاس ۱ : ۵۳٫۳۷۵٫۰۰۰
گیتاشناسی
اقیانوس کبیر شمالی
اقیانوس کبیر جنوبی
استرالیا
زلاند نو
اندونزی
فیلیپین
مکزیک
هاوایی
خط بین المللی زمان (خط روزگردان)
مدار راس السرطان
مدار راس الجدی
خط استوا

۲

سازمانها و مجامع بین‌المللی

سازمان ملل متحد و مؤسسات وابسته به آن

سازمان ملل متحد United Nations Organization (UN/UNO)

فراگیرترین سازمان بین‌المللی است که اکثر کشورهای جهان در آن عضویت دارند. این سازمان پس از بی‌اعتبار شدن "جامعهٔ ملل" که در فاصلهٔ جنگهای اول و دوم جهانی تشکیل شده بود، در سالهای خاتمهٔ جنگ جهانی دوم پایه‌گذاری شد. اولین گام در این زمینه، صدور "اعلامیه بین‌المتحدین" بود که در ژوئن ۱۹۴۱ توسط ۱۴ کشور امضاء شد. سپس در اوت همان سال "منشور آتلانتیک" در جهت برقراری روابط بین ملل و اتحاد برای نابودی نهایی دیکتاتوری نازی، توسط رئیس جمهور وقت امریکا (فرانکلین دلانو روزولت) و نخست وزیر وقت انگلیس (وینستون چرچیل) صادر شد.

نمایندگان ۲۶ ملتی که علیه متجاوزان "محور" نبرد می‌کردند، در اولین روز سال ۱۹۴۲ "اعلامیه ملل متحد" را در واشینگتون امضاء کردند، که در آن بر لزوم مبارزه‌ای قاطع بر علیه اعضاء "پیمان سه جانبهٔ محور" و عدم صلح یکجانبه با این کشورها تأکید شده بود. در اکتبر سال ۱۹۴۳ در مسکو اعلامیه‌ای توسط دولتهای امریکا، شوروی و چین امضاء شد که در آن لزوم تأسیس یک سازمان بین‌المللی که جایگزین "جامعهٔ ملل" گردد، تأیید گردیده بود. اولین گام مهم، در این راه، در طی کنفرانس "دامبارتن اوکس" (در امریکا)، در سال ۱۹۴۴ برداشته شد، که در آن ۴ کشور شوروی، امریکا، انگلیس و چین طرح اساسنامهٔ سازمان ملل متحد را تنظیم نمودند. در فوریه ۱۹۴۵ کنفرانس یالتا (در شوروی) تشکیل شد و در آن حق وتوی کشورهای بزرگ نیز مطرح گردید، تا بالاخره با تشکیل کنفرانس سانفرانسیسکو در ۲۵ آوریل ۱۹۴۵، نمایندگان ۵۱ ملت در جلسات عمومی کمیته‌های مختلف، منشور ۱۱۱ ماده‌ای ملل متحد را در ۱۹ فصل تنظیم کردند.

پس از تبادل نظرها و مطالعات نهایی در ۲۵ ژوئن، "منشور ملل متحد" به تصویب نمایندگان رسید و در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵، پس از آنکه اکثریت امضاءکنندگان (۲۸ کشور) سند تصویب آن را تسلیم نمودند، منشور فوق قدرت اجرایی یافت. ۵۱ کشوری که در کنفرانس سانفرانسیسکو شرکت داشتند، اولین اعضای آن محسوب شده و تا پایان سال ۱۹۸۲، تعداد ۱۵۷ کشور در سازمان ملل عضویت داشته‌اند که اسامی کلیه کشورهای مستقل و اعضای سازمان ملل با تاریخ عضویت آنها (کشورهایی که تاریخ عضویت ندارند، به عضویت سازمان ملل درنیامده‌اند): به شرح زیر می‌باشد:

نام کشور	تاریخ عضویت
* آرژانتین	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
آلبانی	۱۹۵۵.۱۲.۱۴
آلمان شرقی	۱۹۷۳. ۹.۱۸
آلمان غربی	۱۹۷۳. ۹.۱۸
آنتیگوا (آنتیگوا و باربودا)	۱۹۸۱.۱۱.۱۱
آندورا[4]	—
آنگولا	۱۹۷۶.۱۲. ۱
اتریش	۱۹۵۵.۱۲.۱۴
* اتیوپی	۱۹۴۵.۱۱.۱۳
اردن	۱۹۵۵.۱۲.۱۴
اسپانیا	۱۹۵۵.۱۲.۱۴
* استرالیا	۱۹۴۵.۱۱. ۱
اسرائیل	۱۹۴۹. ۵.۱۱
* افریقای جنوبی[1]	۱۹۴۵.۱۱. ۷
افریقای مرکزی	۱۹۶۰. ۹.۲۰
افغانستان	۱۹۴۶.۱۱.۱۹
* اکوادور	۱۹۴۵.۱۲.۲۱
الجزایر	۱۹۶۲.۱۰.۸
* السالوادور	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
امارات متحده عربی	۱۹۷۱.۱۲. ۹
* امریکا (ایالات متحده)	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
اندونزی[2]	۱۹۵۰. ۹.۲۸
* انگلستان	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
* اوروگوئه	۱۹۴۵.۱۲.۱۸
اوگاندا	۱۹۶۲.۱۰.۲۵
ایتالیا	۱۹۵۵.۱۲.۱۴
* ایران	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
ایرلند	۱۹۵۵.۱۲.۱۴
ایسلند	۱۹۴۶.۱۱.۱۹
باربادوس	۱۹۶۶.۱۲. ۹
باهاما	۱۹۷۳. ۹.۱۸
بحرین	۱۹۷۱. ۹.۲۱
* برزیل	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
برمه	۱۹۴۸. ۴.۱۹
* بلژیک	۱۹۴۵.۱۲.۲۷
بلغارستان	۱۹۵۵.۱۲.۱۴
بلیز	۱۹۸۱. ۹.۲۵
بنگلادش	۱۹۷۴. ۹.۱۷
بنین	۱۹۶۰. ۹.۲۰
بوتان	۱۹۷۱. ۹.۲۱
بوتسوانا	۱۹۶۶.۱۰.۱۷
بوروندی	۱۹۶۲. ۹.۱۸
* بولیوی	۱۹۴۵.۱۱.۱۴
پاپوا ـ گینهٔ نو	۱۹۷۵.۱۰.۱۰
* پاراگوئه	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
پاکستان	۱۹۴۷. ۹.۳۰
* پاناما	۱۹۴۵.۱۱.۱۳
پرتقال	۱۹۵۵.۱۲.۱۴
* پرو	۱۹۴۵.۱۰.۳۱
تانزانیا[3]	۱۹۶۱.۱۲.۱۴
تایلند	۱۹۴۶.۱۲.۱۶
تایوان[4]	—
* ترکیه	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
ترینیداد و توباگو	۱۹۶۲. ۹.۱۸
توگو	۱۹۶۰. ۹.۲۰
تونس	۱۹۵۶.۱۱.۱۲
تونگا	—
تووالو	—
جامائیکا	۱۹۶۲. ۹.۱۸
* جمهوری اوکراین[5]	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
* جمهوری روسیه‌سفید[5]	۱۹۴۵.۱۰.۲۴

نام کشور	تاریخ عضویت
جیبوتی	۱۹۷۷.۹.۲۰
چاد	۱۹۶۰.۹.۲۰
* چکسلواکی	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
* چین[۴]	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
* دانمارک	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
دومینیکا	۱۹۷۸.۱۲.۱۸
* دومینیکن،	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
روآندا	۱۹۶۲.۹.۱۸
رومانی	۱۹۵۵.۱۲.۱۴
زامبیا	۱۹۶۴.۱۲.۱
زئیر	۱۹۶۰.۹.۲۰
* زلاندنو	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
زیمبابوه	۱۹۸۰.۸.۲۵
ژاپن	۱۹۵۶.۱۲.۱۸
سائوتومه‌وپرنسیپ	۱۹۷۵.۹.۱۶
ساحل عاج	۱۹۶۰.۹.۲۰
ساموآ	۱۹۷۶.۱۲.۱۵
سان مارینو	—
سری‌لانکا	۱۹۵۵.۱۲.۱۴
سلیمان	۱۹۷۸.۹.۱۹
سنت لوسیا	۱۹۷۹.۹.۱۸
سنت‌وینسنت و گرنادین	۱۹۸۰.۹.۱۶
سنگاپور[۷]	۱۹۶۵.۹.۲۱
سنگال	۱۹۶۰.۹.۲۸
سوئد	۱۹۴۶.۱۱.۱۹
سوازیلند	۱۹۶۸.۹.۲۴
سوئیس	—
سودان	۱۹۵۶.۱۱.۱۲
سورینام	۱۹۷۵.۱۲.۵
* سوریه	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
سومالی	۱۹۶۰.۹.۲۰
سیرالئون	۱۹۶۱.۹.۲۷
سیشل	۱۹۷۶.۹.۲۱
* شوروی	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
* شیلی	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
صحرا	—
* عراق	۱۹۴۵.۱۲.۲۱
* عربستان‌سعودی	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
عمان	۱۹۷۱.۱۰.۷
غنا	۱۹۵۷.۳.۸
* فرانسه	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
فلسطین[۶]	۱۹۷۴.۱۱.۲۲
فنلاند	۱۹۵۵.۱۲.۱۴
فیجی	۱۹۷۰.۱۰.۱۳
* فیلیپین	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
قبرس	۱۹۶۰.۹.۲۰
قطر	۱۹۷۱.۹.۲۱
کامبوج	۱۹۵۵.۱۲.۱۴
کامرون	۱۹۶۰.۹.۲۰
* کانادا	۱۹۴۵.۱۱.۹
کره جنوبی	
کره شمالی	

نام کشور	تاریخ عضویت
* کستاریکا	۱۹۴۵.۱۱.۲
* کلمبیا	۱۹۴۵.۱۱.۴۵
کنگو	۱۹۶۰.۹.۲۰
کنیا	۱۹۶۳.۱۲.۱۶
* کوبا	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
کومور	۱۹۷۵.۱۱.۱۲
کویت	۱۹۶۳.۵.۱۴
کیپ‌ورد	۱۹۷۵.۹.۱۶
کیریباس	—
گابون	۱۹۶۰.۹.۲۰
گامبیا	۱۹۶۵.۹.۲۱
گرانادا	۱۹۷۴.۹.۱۷
* گواتمالا	۱۹۴۵.۱۱.۲۱
گویان	۱۹۶۶ ۹.۲۰
گینه	۱۹۵۸.۱۲.۱۲
گینه‌استوایی	۱۹۶۸.۱۱.۱۲
گینه‌بیسائو	۱۹۷۴.۹.۱۷
لائوس	۱۹۵۵.۱۲.۱۴
* لبنان	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
لسوتو	۱۹۶۶.۱۰.۱۷
* لوکزامبورگ	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
* لهستان	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
* لیبریا	۱۹۴۵.۱۱.۲
لیبی	۱۹۵۵.۱۲.۱۴
لیختن اشتاین	—
مالاگاسی (ماداگاسکار)	۱۹۶۰.۹.۲۰
مالاوی	۱۹۶۴.۱۲.۱
مالت	۱۹۶۴.۱۲.۱
مالدیو	۱۹۶۵.۹.۲۱
مالزیا[۷]	۱۹۵۷.۹.۱۷
مالی	۱۹۶۰.۹.۲۸
مجارستان	۱۹۵۵.۱۲.۱۴
* مصر	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
مغرب (مراکش)	۱۹۵۶.۱۱.۱۲
مغولستان	۱۹۶۱.۱۰.۲۷
* مکزیک	۱۹۴۵.۱۱.۷
موریتانی	۱۹۶۱.۱۰.۲۷
موریس	۱۹۶۸.۴.۲۴
موزامبیک	۱۹۷۵.۹.۱۶
موناکو	—
نائورو	—
نپال	۱۹۵۵.۱۲.۱۴
* نروژ	۱۹۴۵.۱۱.۲۷
نیجر	۱۹۶۰.۹.۲۰
نیجریه	۱۹۶۰.۱۰.۷
* نیکاراگوا	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
واتیکان	—
وانواتو	۱۹۸۱.۹.۱۵
ولتای علیا	۱۹۶۰.۹.۲۰
* ونزوئلا	۱۹۴۵.۱۱.۱۵
ویتنام	۱۹۷۷.۹.۲۰
* هائی‌تی	۱۹۴۵.۱۰.۲۴

نام کشور	تاریخ عضویت
* هلند	۱۹۴۵.۱۲.۱۰
* هند	۱۹۴۵.۱۰.۳۰
* هندوراس	۱۹۴۵.۱۲.۱۷
یمن	۱۹۴۷. ۹.۳۰
یمن جنوبی	۱۹۶۷.۱۲.۱۴
* یوگسلاوی	۱۹۴۵.۱۰.۲۴
* یونان	۱۹۴۵.۱۰.۲۵

عضویت برای کشورهایی که منشور ملل متحد را پذیرفته و تعهدات آن را اجرا می‌نمایند و قادر و مایلند که این تعهدات را انجام دهند، آزاد است و اعضای جدید با دو سوم آراء مجمع عمومی و به توصیه شورای امنیت پذیرفته می‌شوند.

ارکان اصلی:

در منشور ملل متحد ۶ رکن اصلی برای این سازمان در نظر گرفته شده که عبارتند از: مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی و اجتماعی، شورای قیمومت، دیوان بین‌المللی دادگستری و دبیرخانه.

مجمع عمومی General Assembly

مجمع عمومی شامل کلیهٔ اعضاء سازمان ملل متحد است که هر یک از آنان دارای یک رأی در مجمع عمومی می‌باشند. اجلاس عادی مجمع عمومی سالی یک بار و در سومین دوشنبه ماه سپتامبر تشکیل می‌شود که بطور کلی به مباحث سیاسی، اجتماعی اختصاص داشته و همچنین می‌تواند در تمام مسائل و امور مندرج در منشور ملل متحد بحث نماید. در صورت ضرورت، مجمع می‌تواند برای رسیدگی به مسائل و اختلافات ضروری، جلسه‌ای فوق‌العاده تشکیل دهد که در این صورت بایستی لزوم آن به تصویب اکثریت نمایندگان یا ۹ نفر از اعضای شورای امنیت رسیده باشد. به جز موارد مهم مانند توصیه دربارهٔ صلح و امنیت، انتخاب اعضاء ارکان سازمان ملل، پذیرش، تعلیق یا اخراج اعضاء، مسائل مربوط به قیمومت و امور مالی که بایستی با دو سوم آراء اعضای حاضر به تصویب برسد، سایر موارد تنها مستلزم اکثریت ساده است.

شورای امنیت Security Council

از پنج عضو دائم و ۱۰ عضو موقت تشکیل یافته که اعضاء دائمی آن: امریکا، شوروی، انگلیس، فرانسه و چین بوده که دارای حق وتو می‌باشند. اعضای موقت هر دو سال یکبار انتخاب شده و نمی‌توانند برای دو دورهٔ متوالی انتخاب گردند. به موجب منشور ملل متحد، وظیفهٔ اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، طبق اصول و قواعد سازمان ملل متحد به شورای امنیت واگذار شده است.

شورای امنیت می‌تواند نسبت به موانعی که در راه صلح پدید می‌آید اقداماتی لازم از قبیل اعمال فشارهای اقتصادی به کشورهای عضو را توصیه نموده و یا حتی در بعضی مواقع می‌تواند علیه متجاوز متوسل به اقدام نظامی، با همکاری کشورهای عضو گردد. مجمع عمومی، دبیرکل سازمان ملل را به توصیه شورای امنیت منصوب می‌کند و قضات دیوان بین‌المللی دادگستری با رأی جداگانهٔ شورای امنیت و مجمع عمومی انتخاب می‌شوند.

شورای اقتصادی و اجتماعی *(اکوسوک)*

Economic and Social Council (ECOSOC)

شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، متشکل از ۵۴ عضو است که هر سال به‌تناوب یک سوم اعضای آن برای یک دورهٔ سه ساله توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شوند و اعضاء می‌توانند برای دورهٔ بعد نیز مجدداً انتخاب شوند. این شورا زیر نظر مجمع عمومی فعالیت نموده و وظائف آن عبارت است از: بنیان گذاری و یا انجام دادن مطالعات، گزارشها و توصیه‌هایی در مورد همکاریهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی بین‌المللی و موضوعات مربوط به ترویج احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همگان و رعایت آنها و تشکیل کنفرانسهای مربوطه و غیره. رأی‌گیری در شورا با اکثریت ساده صورت می‌گیرد.

شورای اقتصادی و اجتماعی، کار خود را به وسیلهٔ کمیسیونها، کمیته‌ها و دستگاههای فرعی مختلف انجام می‌دهد. شورا ۷ کمیسیون موظف دارد که عبارتند از: آمار، جمعیت، توسعهٔ اجتماعی، حقوق بشر، مقام زن، مواد مخدر و شرکتهای چند ملیتی. همچنین ۵ کمیسیون اقتصادی منطقه‌ای نیز در شورا متشکل شده که عبارتند از: کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای اروپا (اسه)، کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای امریکای لاتین (اکلا)، کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای آسیا و منطقه اقیانوس آرام (اسکاپ)، کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای افریقا (اکا) و کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای غرب آسیا (اکوا).

شورای قیمومت Trusteeship Council

شورای قیمومت رکن اساسی سازمان ملل برای نظارت بر سرزمینهایی است که زیر نظر قیمومت بین‌المللی قرار گرفته‌اند. اعضاء شورا عبارتند از اعضاء اداره‌کنندهٔ سرزمینهای تحت قیمومت، اعضای دائم شورای امنیت و تعدادی از سایر کشورها که در ادارهٔ این گونه سرزمینها نقشی ندارند. بهرحال بایستی تعداد کشورهای اداره کننده و غیر اداره کننده در شورا برابر باشد. در حال حاضر تنها سرزمین تحت قیمومت شورا، "سرزمینهای تحت الحمایهٔ امریکا در اقیانوس کبیر" است و اعضاء شورا نیز همان پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل می‌باشند.

شورای قیمومت به طور عادی سالی یک بار (معمولاً" در ماه ژوئن) تشکیل جلسه داده و رأی گیری آن بر اساس اکثریت ساده است.

دیوان بین المللی دادگستری

International Court of Justice (ICJ)

دیوان بین‌المللی دادگستری، رکن قضایی اصلی سازمان ملل بوده و فعالیت آن بر طبق اساسنامه‌ای که جزء لاینجزای منشور ملل متحد به شمار می‌رود، می‌باشد. تمام کشورهای عضو سازمان ملل می‌توانند به دیوان بین‌المللی دادگستری مراجعه کنند و کشورهای غیر عضو نیز با پذیرفتن صلاحیت قضایی آن، می‌توانند جهت ارائه شکایات خویش مراجعه نمایند. این دیوان صرفاً" به شکایات بین کشورها رسیدگی می‌کند و دعواهای فردی را نمی‌پذیرد.

اعضاء دیوان عبارتند از ۱۵ قاضی مستقل از ملیتهای مختلف که توسط "مجمع عمومی" و "شورای امنیت" برای یک دورهٔ ۹ ساله انتخاب می‌شوند. هر یک از نامزدها بایستی جهت انتخاب، اکثریت مطلق آراء را بدست آورند و در رأی‌گیری شورای امنیت، تفاوتی میان آراء اعضاء دائمی و موقت نخواهد بود. مرکز دیوان بین‌المللی دادگستری در شهر لاهه (هلند) واقع شده است.

---

* ــ اولین اعضای سازمان ملل متحد.

۱ــ در سال ۱۹۷۴ مجمع عمومی، نماینده کشور افریقای جنوبی را نپذیرفت و عضویت این کشور را در این مجمع به حالت تعلیق درآورد.

۲ــ اندونزی در سال ۱۹۶۵ از سازمان ملل کناره‌گیری کرد ولی در سال بعد مجدداً به آن پیوست.

۳ــ تانگانیکا در سال ۱۹۶۱ وزنگبار در سال ۱۹۶۳ به عضویت سازمان ملل درآمدند. در سال ۱۹۶۴ این دو کشور اتحادیهٔ تانگانیکا و زنگبار را تأسیس نمودند و کمی بعد این اتحادیه به جمهوری متحد تانزانیا تغییر نام یافت.

۴ــ تا سال ۱۹۷۱ حکومت تایوان به عنوان نمایندهٔ مردم چین در سازمان ملل عضویت داشت و در این سال مجمع عمومی با اکثریت آراء جمهوری خلق چین را به رسمیت شناخت و با ورود این کشور به سازمان ملل، تایوان از جرگهٔ ملل متحد اخراج گردید.

۵ــ دو جمهوری اوکراین و روسیهٔ سفید که جزو جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی می‌باشند به عنوان اعضاء مستقل در سازمان ملل عضویت دارند.

۶ــ سازمان آزادیبخش فلسطین فقط بعنوان ناظر در جلسات سازمان ملل پذیرفته شده و از حقوق عضویت برخوردار نیست.

۷ــ مالایا در سال ۱۹۵۷ به عضویت سازمان ملل درآمد و در سال ۱۹۶۳ با عنوان فدراسیون مالزیا اتحادیه‌ای با ساراواک، صباح و سنگاپور تشکیل داد. سنگاپور در سال ۱۹۶۵ با خروج از فدراسیون و اعلام استقلال، به عضویت سازمان ملل پذیرفته شد.

دبیرخانه Secretariat

دبیرخانهٔ سازمان ملل از یک دبیرکل که به توصیهٔ شورای امنیت و توسط مجمع عمومی منصوب میشود و تعدادی کارمند مورد نیاز سازمان تشکیل شده‌است. وظایف دبیرکل از این قرار است: حضور و انجام وظیفه به‌عنوان دبیرکل (عالیترین مقام اداری سازمان ملل متحد) در کلیهٔ جلسات مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی و اجتماعی و شورای قیمومیت و وظایف مشابه آن؛ تهیهٔ گزارش سالانه دربارهٔ کارهای سازمان و سایر گزارشات مکمل مورد نیاز مجمع عمومی و همچنین تعیین کارمندان.

به موجب مادهٔ ۹۹ "منشور ملل متحد"، دبیرکل میتواند توجه شورای امنیت را به هر موضوعی که به نظر وی ممکن است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را مختل سازد، جلب کند. اولین دبیرکل سازمان ملل "تریگوهلی" از کشور نروژ بود که از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۳ این سمت را به عهده داشت. بعد از وی به ترتیب داگ هامرشولد از سوئد (۶۱ – ۱۹۵۳)، او تانت از برمه (۷۱ – ۱۹۶۱) و کورت والدهایم از اتریش (۸۱ – ۱۹۷۱) به دبیرکلی منصوب شدند. در سال ۱۹۸۱ "خاویر پرز دِ کوئه‌یار" از کشور پرو به این سمت برگزیده شد که از اول ژانویه ۱۹۸۲ کار خود را رسماً برای یک دورهٔ ۵ ساله آغاز نموده است.

مؤسسات تخصصی سازمان ملل Specializezd Agencies

این مؤسسات کارگزاریهای جداگانه و خودمختاری به شمار میروند که در منشور ملل متحد پیش‌بینی نشده و طبق موافقتنامه‌های خاصی با سازمان ملل متحد مرتبط بوده و از طریق دستگاههای هماهنگ کنندهٔ شورای اقتصادی و اجتماعی، با یکدیگر و سازمان ملل همکاری میکنند. مؤسسات تخصصی عبارتند از: آژانس بین‌المللی انرژی اتمی – سازمان بین المللی کار – سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد – سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) – سازمان جهانی بهداشت – بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی) – بنگاه مالی بین‌المللی – انجمن بین‌المللی توسعه – صندوق بین‌المللی پول – سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری – اتحادیهٔ جهانی پست – اتحادیه بین المللی مخابرات دور – سازمان جهانی هواشناسی – سازمان مشورتی دریایی بین‌الدول – موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت – سازمان جهانی مالکیت معنوی و صندوق بین‌المللی توسعهٔ کشاورزی.

مؤسسات وابسته به سازمان ملل متحد

آژانس بین المللی انرژی اتمی (یاآ)

International Atomic Energy Agency (IAEA)

این آژانس در ژوئیه سال ۱۹۵۷ با ۸۰ عضو فعالیت خود را آغاز نمود. "یاآ" که از مؤسسات تخصصی سازمان ملل است وظیفه دارد در مورد روشهای بهتر و امن‌تر استفاده از انرژی اتمی در مصارف صلح جویانه تحقیق و مطالعه نموده و با در اختیار گذاردن تجارب خود کشورهای در حال توسعه را در راه استفاده‌های صنعتی صلح جویانه از انرژی اتمی، منجمله در تولید نیروی برق اتمی، یاری نماید. تا سال ۱۹۸۲ تعداد ۱۱۱ کشور، منجمله ایران، در آن عضویت داشته‌اند و مقر آن نیز در شهر وین (اتریش) میباشد.

اتحادیه بین‌المللی مخابرات راه دور (ایتو)

International Telecommunication Union (ITU)

این اتحادیه در سال ۱۹۳۴ جانشین "اتحادیه بین‌المللی تلگراف" گردید و در سال ۱۹۴۷ بعنوان یکی از کارگزاریهای تخصصی، به سازمان ملل پیوست. از جمله اهداف آن تعیین طیف فرکانسهای رادیویی، هماهنگی کوششهای بین‌المللی در جهت رفع اختلالات و در هم شدن برنامه‌های رادیویی، کوشش برای تعیین حداقل نرخ برای مخابرات راه دور، همکاری در ایجاد، توسعه و بهبود وضع مخابرات دور کشورهای نو استقلال و در حال توسعه، ترغیب اتخاذ ضوابط ایمنی جانی، جمع‌آوری و انتشار مطالعات و تحقیقات و پیشرفتهای علمی در زمینهٔ مخابرات راه دور در سطح کشورهای عضو، ذکر شده است. تا سال ۱۹۸۲ تعداد ۱۵۵ کشور به عضویت "ایتو" درآمده‌اند و مقر آن نیز در ژنو (سوئیس) میباشد.

اتحادیه جهانی پست (یوپو) Universal Postal Union (UPU)

یا "اتحادیه پستی جهانی" که در ژوئیه سال ۱۸۷۵ با عنوان "اتحادیه عمومی پست" ایجاد شد و در سال ۱۹۴۷ با عنوان فعلی، یکی از کارگزاریهای تخصصی سازمان ملل گردید. هدف از ایجاد آن کمک به سازمان دادن و بهبود بخشیدن به خدمات پستی و کمک به توسعهٔ همکاری بین‌المللی در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن ذکر گردیده است. ۱۶۳ کشور تا سال ۱۹۸۲ به عضویت آن درآمده‌اند و مقر "یوپو" در برن (سوئیس) میباشد.

انجمن بین‌المللی توسعه (آیدا)

International Development Association (IDA)

"آیدا" از مؤسسات تخصصی سازمان ملل است که در سال ۱۹۶۰ به عنوان یک دستگاه وابسته به "بانک جهانی" تأسیس گردید. هدف از ایجاد آن کمک به توسعهٔ اقتصادی کشورهای در حال توسعهٔ جهان (که به عضویت انجمن درآمده‌اند) از طریق اعطای وامهایی با شرایط آسان ذکر گردیده است. ۱۲۵ کشور تا سال ۱۹۸۲ به "آیدا" پیوسته‌اند و مقر آن در شهر واشینگتن (امریکا) میباشد.

بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی / ایبرد)

International Bank for Reconstruction and Development (World Bank/IBRD)

هدف از تأسیس این بانک در دسامبر ۱۹۴۵ بدین گونه ذکر گردیده است: کمک به توسعهٔ اقتصادی کشورهای عضو و بالا بردن سطح زندگی ملتهای جهان و اعطای وامهایی در جهت تولید به مؤسسات دولتی و یا خصوصی که از ضمانت دولت برخوردار هستند. انجمن بین‌المللی توسعه و بنگاه مالی بین‌المللی نیز وابسته به بانک جهانی میباشند. ۱۳۹ کشور تا سال ۱۹۸۲ در "بانک جهانی" عضویت یافته‌اند و مقر آن در شهر واشینگتن (امریکا) میباشد.

برنامه جهانی خواربار (وفپ) World Food Program (WFP)

نام برنامه‌ایست که در سال ۱۹۶۱ توسط مجمع عمومی سازمان ملل به وجود آمده و تحت سرپرستی مشترک سازمان ملل و "فائو" قرار دارد. مقر اجرایی این برنامه در شهر رم (ایتالیا) میباشد.

برنامهٔ عمران ملل متحد (آندپ) U.N. Development Program(UNDP)

برنامه‌ای است که در سال ۱۹۶۵ جایگزین "برنامهٔ گسترده کمکهای فنی" (اپتا) و "صندوق ویژه سازمان ملل متحد" گردیده تا وظایف هر دو برنامهٔ فوق‌را به طور هماهنگ انجام دهد.

بنگاه مالی بین‌المللی (ایفک)

International Finance Corporation (IFC)

این مؤسسه که از کارگزاریهای تخصصی سازمان ملل میباشد، در سال ۱۹۶۵ با عنوان وابستهٔ "بانک جهانی" تأسیس گردید. هدف از ایجاد آن توسعهٔ اقتصادی کشورهای عضو، بویژه کشورهای در حال توسعه، از طریق ترغیب رشد تولید صنایع خصوصی این کشورها ذکر گردیده است. مقر آن در شهر واشینگتن (امریکا) بوده و تا سال ۱۹۸۲ تعداد ۱۱۸ کشور در آن عضویت داشته‌اند.

دفتر کمیسر عالی ملل متحد برای پناهندگان (آنکر)

U.N. High Commissioner for Refugees (UNHCR)

از وظایف این دفتر که در ژانویهٔ ۱۹۵۱ به وجود آمده، رسیدگی به وضع پناهندگانی است که در اثر ترس مستدل از تعقیب و ایذاء به دلایل نژادی، مذهبی، ملیتی و یا عقاید سیاسی، در خارج از موطن اصلی خود بسر میبرند و

نمی‌توانند و یا در اثر ترس از دولت مطبوع خود نمی‌خواهند تبعه یا تحت‌الحمایهٔ آن کشور باشند. امور پناهندگانی که توسط سایر کارگزاریهای سازمان ملل متحد رسیدگی می‌شود، تحت نظارت این دفتر نمی‌باشد، مانند پناهندگان فلسطینی، که خود زیر نظر "کارگزاری امداد و نوتوانی ملل متحد برای پناهندگان فلسطین در خاور نزدیک" قرار دارند. مقر دفتر در ژنو (سوئیس) بوده و دارای شعباتی نیز در استرالیا، اتریش، الجزایر، انگلستان، امریکا، اوگاندا، ایتالیا، بلژیک، بوروندی، تانزانیا، ترکیه، زئیر، آلمان‌غربی، مصر، سنگال، فرانسه، کلمبیا، لبنان، ماکائو، مغرب، نپال، هلند، یونان و تونس می‌باشد. "آنکر" همچنین خبرگزارانی در آرژانتین، اسپانیا، اکوادور، پرتقال، افریقای جنوبی، شیلی، کانادا، لوکزامبورگ، ونزوئلا و یوگسلاوی دارد.

سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد *(یونسکو)*

U.N. Educational, Scientific, and Cultural Organization (UNESCO)

"یونسکو" در نوامبر سال ۱۹۴۶ تأسیس شده و هدف از تشکیل آن کمک به صلح و امنیت جهانی از طریق ترویج همکاری میان ملتها به‌وسیلهٔ آموزش و پرورش، علوم، فرهنگ در جهت ایجاد احترام به عدالت، حکومت قانون، حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همگان ذکر گردیده است. هیئت مجریهٔ ۴۵ نفری یونسکو برای نظارت بر برنامه‌های آن توسط کنفرانس عمومی این سازمان، مرکب از نمایندگان کشورهای عضو، انتخاب شده و حداقل سالی دو بار تشکیل جلسه می‌دهد. مقر یونسکو در شهر پاریس (فرانسه) بوده و تا سال ۱۹۸۲ تعداد ۱۵۶ کشور در آن عضویت داشته‌اند.

سازمان بین‌المللی کار *(ایلو)*

International Labour Organization (ILO)

این سازمان طبق "معاهدهٔ ورسای" در سال ۱۹۱۹ به عنوان یک مؤسسهٔ خودمختار و وابسته به "جامعهٔ ملل" تأسیس گردید، که پس از انحلال جامعهٔ ملل در سال ۱۹۴۶ به عنوان اولین کارگزاری تخصصی، به سازمان ملل ملحق شد. از جمله اهداف آن بهبود شرایط کار و ارتقاء سطح زندگی کارگران از راه اقدامات بین‌المللی ذکر گردیده و بدین منظور، "ایلو" دولتها، کارگران و کارفرمایان را گردهم آورده، حداقل موازین بین المللی را به آنان توصیه می‌کند. در این سازمان علاوه بر دولتها، کارگران و کارفرمایان کشورها نیز دارای نمایندگانی هستند. کنفرانس بین‌المللی کار "رکن اصلی مشورتی "ایلو" است که هر سال در مقر آن (ژنو ــ سوئیس) برگزار می‌گردد. هیئت مدیرهٔ "ایلو" از نمایندگان ۲۸ دولت و ۱۴ نماینده کارگران و ۱۴ نماینده کارفرمایان تشکیل یافته و معمولاً سالی سه یا چهار بار در ژنو تشکیل جلسه می‌دهد. ۱۴۷ کشور در سال ۱۹۸۲ در آن عضویت داشته‌اند. این سازمان در سال ۱۹۶۹، به خاطر فعالیتهای ۵۰ ساله‌اش، به أخذ جایزهٔ صلح نوبل نائل گردید.

سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری *(ایکائو)*

International Civil Aviation Organization (ICAO)

این سازمان به عنوان یکی از مؤسسات تخصصی سازمان ملل، در آوریل سال ۱۹۴۶ با ۲۶ عضو آغاز به کار نمود. هدفها و مقاصد عمدهٔ آن که در میثاق مربوطه ذکر شده‌اند عبارت است از: توسعهٔ مطمئن و منظم هواپیمایی کشوری بین‌المللی در سراسر جهان؛ تشویق صنایع هواپیماسازی جهت مصارف صلح‌آمیز؛ تشویق ایجاد و توسعهٔ خطوط هوایی، فرودگاهها و تسهیلات هوانوردی؛ برآوردن نیازهای مردم جهان برای مسافرتهای هوایی مطمئن، مرتب، صحیح و با صرفه؛ و بطور کلی کمک به توسعهٔ کلیهٔ جنبه‌های فنی هواپیمایی کشوری بین‌المللی. در سال ۱۹۸۲ تعداد ۱۴۸ کشور در "ایکائو" عضویت داشته‌اند و مقر آن در مونترئال (کانادا) می‌باشد.

سازمان توسعه صنعتی ملل متحد *(یونیدو)*

U.N. Industrial Development Organization (UNIDO)

"یونیدو" در ژانویه ۱۹۶۷ به عنوان یک مؤسسهٔ خودمختار در داخل تشکیلات سازمان ملل متحد به وجود آمد تا به صنعتی شدن کشورهای در حال توسعه کمک کرده و آهنگ رشد آنان را تسریع نماید. همچنین ایجاد هماهنگی میان کارگزاریهای سازمان ملل در این زمینه نیز به آن واگذار گردیده است. ۱۵۱ کشور در سال ۱۹۸۲ در "یونیدو" عضویت داشته‌اند و مقر آن در شهر وین (اتریش) می‌باشد.

سازمان جهانی بهداشت *(وهو)*

World Health Organization (WHO)

"وهو" در سال ۱۹۴۸ با شرکت ۲۶ کشور به عنوان یکی از کارگزاریهای تخصصی سازمان ملل تأسیس شد و هدف آن حصول عالیترین سطح ممکن بهداشت برای همهٔ مردم ذکر گردیده است. از جمله وظایف آن عبارتند از: هماهنگی کارهای بهداشتی بین‌المللی، تشویق و پیشبرد فعالیتهای ریشه‌کنی بیماریهای واگیردار بومی و سایر بیماریها؛ کمک به بهبود معیارهای آموزشی و تعلیماتی در زمینهٔ بهداشت، پزشکی و حرفه‌های وابسته به آن؛ ایجاد و ترغیب به ایجاد ضوابط بین‌المللی برای شیوه‌های تشخیص بیماریها؛ و کمک به فعالیتهایی که در زمینهٔ بهداشت روانی بعمل می‌آید. مجمع جهانی بهداشت که هر سال با شرکت نمایندگانی از کشورهای عضو تشکیل می‌شود، سیاستها و برنامه‌های سازمان را تعیین می‌کند.

هیئت مدیرهٔ "وهو" متشکل از ۳۰ عضو است که توسط مجمع جهانی بهداشت انتخاب می‌شوند. در سال ۱۹۸۲ تعداد ۱۵۷ کشور در آن عضویت داشته‌اند و مقر آن در ژنو (سوئیس) می‌باشد.

سازمان جهانی مالکیت معنوی *(ویپو)*

World Intellectual Property Organization (WIPO)

این سازمان در سال ۱۹۶۷ تأسیس، و در سال ۱۹۷۴ به جرگهٔ کارگزاریهای تخصصی سازمان ملل پیوست. اهداف آن عمدتاً بدین شرح است: ترویج حمایت از مالکیتهای معنوی در سراسر جهان از طریق همکاری میان دولتها و در هنگام مناسب از طریق همکاری با سایر سازمانهای بین‌المللی؛ و حصول اطمینان نسبت به همکاری اداری میان دولتها در تقویت موافقتنامه‌های متعدد بین‌المللی پیرامون موضوعاتی مانند علائم، طرحهای صنعتی، طبقه‌بندی کالاها و خدمات و حمایت از نامگذاری اولیه، حمایت از کارهای ادبی و هنری، حمایت از اجراکنندگان، تولیدکنندگان، عکاسان و مانند آنها. ۱۰۱ کشور در سال ۱۹۸۲ در "ویپو" عضویت داشته‌اند و مقر آن در شهر ژنو (سوئیس) می‌باشد.

سازمان جهانی هواشناسی *(ومو)*

World Meteorogical Organization (WMO)

سازمان جهانی هواشناسی به عنوان کارگزاری تخصصی سازمان ملل، درسال ۱۹۴۷ جایگزین "سازمان بین‌المللی هواشناسی" که در ۱۸۷۸ تأسیس شده بود، گردید. از جمله مقاصد آن: تسهیل همکاری بین‌المللی در زمینهٔ تأسیس ایستگاهها و مراکز هواشناسی؛ کمک به ایجاد و حفظ سیستمهای مبادلهٔ سریع اطلاعات هواشناسی؛ کمک به استاندارد کردن آمار و اطلاعات هواشناسی؛ استفادهٔ هر چه بیشتر از هواشناسی در هوانوردی، دریانوردی، کشاورزی و سایر فعالیتهای انسانی؛ و تشویق پژوهش و آموزش در زمینهٔ هواشناسی ذکر شده‌است. ۱۵۴ کشور در ۱۹۸۲ در آن عضویت داشته‌اند و مقر سازمان در شهر ژنو (سوئیس) می‌باشد.

سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد *(فائو)*

Food and Agriculture Organization (FAO)

"فائو" در اکتبر ۱۹۴۵ تأسیس گردیده و هدف از تشکیل آن کمک به اعضاء خود برای ایجاد یک سرویس اطلاعاتی شامل حقایق و آمار مربوط به تغذیه، کشاورزی، جنگلداری، شیلات و همچنین ارزشیابی و پیش بینی تولید، توزیع و مصرف؛ پیشبرد اقدامات ملی و بین‌المللی در زمینهٔ بهبود تولید، بازاریابی، تبدیل و توزیع محصولات کشاورزی و حفظ منابع طبیعی؛ تعیین سیاستهای مربوط به تأمین اعتبار و مبادلهٔ کالا و تضمین کمکهای مذکور در فوق برای متقاضیان می‌باشد.

فائو بزرگترین مؤسسهٔ تخصصی سازمان ملل محسوب گردیده و دارای یک "کنفرانس عمومی" مرکب از نمایندگان همهٔ کشورهای عضو است که هر دو سال یک بار تشکیل جلسه می‌دهد. "شورای فائو" که مرکب از نمایندگان ۴۹ کشور است توسط کنفرانس عمومی انتخاب می‌گردد. مرکز "فائو" در شهر رم (ایتالیا) قرار دارد و تا سال ۱۹۸۲ تعداد ۱۴۷ کشور به عضویت آن درآمده‌اند.

سازمان مشورتی دریایی بین‌الدول *(ایمکو)*

Inter-govermental Maritime Consultative_ Organization (IMCO)

این سازمان در طی سالهای ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۹ پایه‌گذاری گردید و از ژانویه ۱۹۵۹ رسما فعالیت خویش را آغاز نمود. از جمله اهداف آن تسهیل همکاری و مبادله اطلاعات میان دولتها درباره موضوعات مربوط به کشتیرانی و ایجاد عالیترین معیارهای ایمنی دریایی و دریانوردی ذکر گردیده است. ۱۲۱ کشور تا سال ۱۹۸۲ به عضویت "ایمکو" درآمده‌اند و مقر آن در شهر لندن (انگلستان) قرار دارد.

صندوق بین‌المللی پول *(ایمف)* International Monetary Fund (IMF)

صندوق بین‌المللی پول در دسامبر ۱۹۴۵ تشکیل گردیده و اهداف عمده از ایجاد آن عبارت است از: تسهیل توسعه و رشد متعادل بازرگانی بین‌المللی؛ کمک به ثبات ارزها، و جلوگیری از کاهش رقابتی ارزها. در سال ۱۹۸۲ تعداد ۱۴۶ کشور به عضویت "ایمف" درآمده‌اند و مرکز آن در شهر واشینگتون (امریکا) قرار دارد.

صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی *(ایفاد)*

International Fund For Agricultural Development – (IFAD)

نخستین اقدام برای تأسیس "صندوق بین‌المللی توسعه‌کشاورزی" در کنفرانس جهانی خواربار (در رم) در سال ۱۹۷۴ انجام یافت و در ۲۹ دسامبر ۱۹۷۷ با تصویب "مجمع عمومی" و شورای اقتصادی و اجتماعی "سازمان ملل متحد، "ایفاد" به عنوان یکی از کارگزاریهای تخصصی سازمان ملل تأسیس گردید. از جمله‌اهداف آن اعطای‌وام به منظور رشد و توسعه‌امورکشاورزی در همه کشورهای جهان‌وبخصوص کشورهای در حال توسعه ذکر گردیده است. حدود ۲۰ کشور صنعتی، ۱۲ کشور صادر کننده نفت و ۱۰۰ کشور در حال توسعه در "ایفاد" عضویت (۱۹۸۲) دارند و مقر آن در شهر رم (ایتالیا) می‌باشد.

صندوق کودکان ملل متحد *(یونیسف)*

United Nations Childern's Fund (UNICEF)

این صندوق در دسامبر سال ۱۹۴۶ با عنوان "صندوق کمکهای اضطراری بین‌المللی سازمان ملل متحد برای کودکان" توسط مجمع عمومی سازمان ملل به وجود آمد. در ابتدا وظیفه آن کمک به کودکان صدمه دیده از جنگ بود ولی از سال ۱۹۵۰ وظایف آن گسترش پیدا کرده و به "صندوق کودکان ملل متحد" تغییر نام یافت، لیکن عنوان "یونیسف" که علامت اختصاری حروف نام قبلی آن بود، همچنان به قوت خود باقی ماند. "یونیسف" در بیش از ۱۵۰ کشور انجام وظیفه می‌کند و مرکز آن در نیویورک (امریکا) قرار دارد.

کارگزاری امداد و نوتوانی ملل متحد برای پناهندگان فلسطین در خاورنزدیک *(آنروا)*

U.N. Reliefs and Works Agency for Palestine Refugees in the Near East (UNRWA)

این کارگزاری در سال ۱۹۵۰ فعالیت خویش‌را در جهت تأمین‌وارائه خدمات اساسی به پناهندگان فلسطینی که پس از اشغال سرزمینشان توسط صهیونیستهای اسرائیلی، در کشورهای همجوار اردن، لبنان، سوریه و یا کرانه غربی رود اردن و نوار غزه بسر می‌برند آغاز نموده است. مقر "آنروا" در شهر بیروت (لبنان) قرار دارد.

کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای آسیا و خاور دور *(اکافه)*

Economic Commission for Asia and Far East (ECAFE)

این کمیسیون در مارس ۱۹۴۷ توسط شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل تأسیس، و سپس در سال ۱۹۷۴ به "اسکاپ" تبدیل گردید. مرکز آن در بانکوک (تایلند) قرار داشت.

کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای اروپا *(اسه)*

Economic Commission for Europe (ECE)

این کمیسیون در سال ۱۹۴۷ توسط "شورای اقتصادی و اجتماعی" سازمان ملل متحد به منظور ایجاد هماهنگی در اقدامات مختلف برای تسهیل فعالیتهای مشترک در جهت نوسازی اقتصادی اروپا، ارتقاء سطح فعالیتهای اقتصادی اروپا و همچنین حفظ و تقویت روابط اقتصادی کشورهای اروپایی و غیر اروپایی تأسیس گردید. ۳۴ کشور در سال ۱۹۸۲ در "اسه" عضویت داشته و مقر آن در شهر ژنو (سوئیس) می‌باشد.

کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای افریقا *(اکا)*

Economic Commission for Africa (ECA)

"اکا" در آوریل سال ۱۹۵۸ توسط شورای اقتصادی و اجتماعی "سازمان ملل متحد به منظور هماهنگ کردن اقدامات مختلف جهت توسعه اقتصادی‌و اجتماعی افریقا؛ حفظ و تقویت روابط اقتصادی کشورهای افریقایی؛ و عهده‌داری‌وسرپرستی تحقیقات، پژوهشها و مطالعات مربوط به مسائل اقتصادی و فنی تأسیس گردیده است. مقر "اکا" در شهر آدیس‌آبابا (اتیوپی) بوده و ۴۷ کشور در سال ۱۹۸۰ در آن عضویت داشته‌اند.

کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای امریکای لاتین *(اکلا)*

Economic Commission for Latin America (ECLA)

این کمیسیون در فوریه سال ۱۹۴۸ به منظور ترویج اقتصادی و ارتقاء سطح زندگی در میان کشورهای منطقه امریکای لاتین، توسط "شورای‌اقتصادی‌واجتماعی" سازمان ملل متحد تأسیس گردید. مرکز "اکلا" در شهر سانتیاگو (شیلی) واقع است و ۳۳ کشور در سال ۱۹۸۲ در آن عضویت داشته‌اند.

کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای غرب آسیا *(اکوا)*

Economic Commission for West Asia (ECWA)

"اکوا" توسط "شورای اقتصادی و اجتماعی" سازمان ملل متحد به منظورکمک به بالا بردن سطح فعالیتهای اقتصادی در غرب‌آسیا وحفظ‌وتقویت روابط اقتصادی کشورهای منطقه و سایر کشورهای جهان با کشورهای عضو تأسیس گردیده است. ۱۲ کشور در "اکوا" عضویت دارند و مقر آن در شهر بیروت (لبنان) می‌باشد.

کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد برای آسیا و منطقه اقیانوس کبیر *(اسکاپ)*

Economic and social Commission for Asia and – the Pacific (ESCAP)

این کمیسیون در سال ۱۹۷۴ بدنبال گسترش حوزه فعالیت "اکافه" تأسیس، و جایگزین آن گردید. از اهم وظایف آن هماهنگی اقدامات مشترک در جهت ارتقاء وضعیت اقتصادی، فنی، فرهنگی و اجتماعی کشورهای عضو به منظور بالا بردن سطح زندگی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی؛ ایجاد شرایط مناسب برای بحث و تبادل نظر در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی بین اعضاء؛ ارائه کمکهای فنی و خدمات مشورتی براساس درخواست دولتهای عضو و تلاش در جهت جذب کمکهای مورد نیاز از منابع خارج از "اسکاپ"؛ و ایجاد مراکز تبادل اطلاعات اقتصادی و اجتماعی در سطح منطقه ذکر گردیده است. در سال ۱۹۸۲ تعداد ۳۵ کشور در "اسکاپ" عضویت داشته‌اند و مقر آن در شهر بانکوک (تایلند) می‌باشد.

کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد *(اونکتاد)*

U.N. Conference on Trade and Development (UNCTAD)

این کنفرانس در دسامبر ۱۹۶۴ به عنوان یکی از ارکان دائمی مجمع عمومی تشکیل گردیده و وظیفه دارد که: ۱– بازرگانی بین‌المللی را توسعه دهد، ۲– اصول و سیاستهای بازرگانی بین‌المللی و مسائل مربوط به آن را تنظیم نماید، ۳– فعالیتهای سایر مؤسسات عضو سازمان ملل را در زمینه بازرگانی هماهنگ کند، ۴– جهت انعقاد موافقتنامه‌های چند جانبه در زمینه بازرگانی بین‌المللی اقدام نماید، ۵– مرکزی برای هماهنگ کردن بازرگانی و سیاستهای عمرانی دولتها و

گروههای اقتصادی منطقه‌ای که به بازرگانی مربوط است، ایجاد نماید.

اونکتاد بایستی در فواصل زمانی که نباید از سه سال تجاوز نماید، تشکیل جلسه دهد. مقر آن در ژنو (سوئیس) بوده و در کنفرانس سال ۱۹۷۹ تعداد ۱۱۵ کشور شرکت داشته‌اند.

مؤسسهٔ آموزشی و پرورشی ملل متحد (یونیتار)

U.N. Institute for Training and Research (UNITAR)

"یونیتار" به عنوان یک مؤسسهٔ خودمختار در چهارچوب سازمان ملل متحد و متکی بر کمکهای داوطلبانهٔ دولتها و منابع غیر دولتی در سال ۱۹۶۵ به وجود آمد. از جمله وظایف آن: تعلیم افرادی از کشورهای در حال توسعه برای اشتغال به کار در سازمانهای سازمان ملل متحد و یا ادارات دولتی کشورهایشان، و همچنین انجام مطالعاتی مربوط به وظائف و هدفهای سازمان ملل ذکر گردیده است. مقر "یونیتار" در نیویورک (امریکا) می‌باشد.

موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)

General Agreement on Tariffs and Trade (GATT)

"شورای اقتصادی و اجتماعی" سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۶ تصمیم گرفت که کنفرانسی بین‌المللی دربارهٔ تجارت و استخدام تشکیل دهد. پس از تلاشها و اقداماتی، در سال ۱۹۴۸ توافقنامه‌ای معروف به "منشور هاوانا" که در آن تشکیل یک "سازمان بازرگانی بین‌المللی" پیش بینی شده بود، تهیه‌گردید. لکن به‌سبب امتناع ایالات متحده امریکا از امضاء آن سازمان مذکور تشکیل نشد و به جای آن "موافقتنامهٔ عمومی تعرف و تجارت" (گات) که از اول ژانویه ۱۹۴۸ به مورد اجرا گذاشته شده بود، تا تأسیس سازمان بازرگانی بین‌المللی، مورد موافقت قرار گرفته که تاکنون نیز به قوت خود باقی بوده و هنوز سازمان فوق تشکیل نیافته است. تعداد ۸۵ کشور (تا سال ۱۹۸۲) به این موافقتنامه پیوسته‌اند و دبیرخانهٔ آن در شهر ژنو (سوئیس) واقع شده است.

سایرسازمانهاومجامع

در این قسمت برای تفکیک هر یک از اسامی انگلیسی، فرانسه ویا اسپانیولی حروف خاصی مورداستفاده قرار گرفته که به ترتیب برای انگلیسی از نوع (Union)، فرانسه (Union) و اسپانیولی (Union) استفاده شده است.

آژانس بین‌المللی انرژی (یئا)

International Energy Agency (IEA)

این مؤسسه در سال ۱۹۷۴ در پاریس توسط "او اسی دی" تأسیس شده و از جمله وظایف آن بسط همکاری و هماهنگی میان کشورهای عمدهٔ مصرف‌کنندهٔ نفت، تقویت، تضمین و ثبات بازار جهانی نفت؛ و تحقیق و انتشار اطلاعات مربوط به انرژیهای جایگزین نفت می‌باشد. ۲۱ کشور در آن عضویت دارند که شامل تمام کشورهای اروپای غربی به استثناء فرانسه (منجمله یونان و ترکیه)، امریکا، کانادا، ژاپن و استرالیا بوده و مقر آن در پاریس می‌باشد.

آژانس فضایی اروپا (اسا)

European Space Agency (ESA)

"اسا" در سال ۱۹۷۵ به منظور اتخاذ سیاستهای مشترک اروپایی در مورد برنامه‌های مهم تحقیقات فضایی و ایجاد آزمایشگاههای فضایی، موشکهای حامل و ماهواره‌های دریانوردی، هواشناسی، اطلاعاتی (خبرگیری) و علمی تأسیس‌گردید. کشورهای مؤسس آن عبارتند از: آلمان غربی، اسپانیا، انگلستان، ایتالیا، بلژیک، دانمارک، سوئد، سوئیس، فرانسه و هلند. مقر "اسا" در پاریس می‌باشد.

اتحادیهٔ اروپای غربی (وئو)

Western European Union (WEU)

سازمان دفاعی مشترکی است که توسط کشورهای گروه بنلوکس، فرانسه، انگلیس، ایتالیا و آلمان غربی تأسیس گردید و زیر نظر پیمان آتلانتیک شمالی انجام وظیفه می‌کند. مقر "وئو" در لندن بوده و ۷ کشور در آن عضویت دارند.

اتحادیه اقتصادی بنلوکس (بنلوکس)

Benelux Economic Union (BENELUX)

اتحادیه‌ای است بین سه کشور بلژیک، هلند و لوکزامبورگ که در ابتداء از سال ۱۹۴۸، بصورت اتحادیهٔ گمرکی فعالیت داشت ولی از سال ۱۹۵۸ تبدیل به اتحادیه اقتصادی گردید. مقر آن در بروکسل (بلژیک) بوده و از بخشهای فرعی جامعهٔ اقتصادی اروپا به شمار می‌رود (کلمهٔ "بنلوکس" از حروف اول نام سه کشور عضو تشکیل گردیده است).

اتحادیه اقتصادی و پولی جنوب افریقا (سائمو)

South African Economic and Monetary Union (SAEMU)

اتحادیه‌ای بین رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی و بانتوستانهای آن (بوفوتاتسوانا، سیسکی، ترانسکی و وندا) و کشورهای بوتسوانا، لسوتو و سوازیلند. هدف از تشکیل آن ایجاد یک اتحادیهٔ گمرکی، برابری پول رایج و تبادل نظر در امور اقتصادی کشورهای عضو عنوان گردیده است.

اتحادیه بین‌المجالس (ایپو)

Inter-Parliamentary Union (IPU)

قدیمی‌ترین سازمان بین‌المللی جهان است که تا زمان حاضر فعالیت داشته و برای اولین بار در سال ۱۸۸۹ در پاریس تشکیل گردید و سپس از سال ۱۹۲۰ به صورت کنونی احیاء گردیده است. از جملهٔ اهداف آن حفظ و تقویت دموکراسی پارلمانی، ایجاد یک اتحاد آزاد میان مجالس قانونگذاری جهان اعم از کشورهای بلوک غرب، بلوک شرق و یا کشورهای جهان سوم و همچنین رفع منازعات واختلافات بین‌المللی از طریق نمایندگان مجالس قوه مقننه ذکر شده است. مقر "ایپو" در شهر ژنو (سوئیس) بوده و در سال ۱۹۸۱ تعداد اعضای آن به ۹۹ کشور بالغ شده است.

اتحادیه بین‌المجالس عربی (اویا)

Union Interparlementaire de l'Arabie(UIA)

یکی از سازمانهای وابسته به اتحادیهٔ عرب است که در سال ۱۹۷۴ توسط کشورهای مصر، بحرین، اردن، کویت، لبنان، موریتانی، سودان، سوریه و تونس در شهر دمشق تأسیس شده و مقر آن نیز در این شهر قرار دارد.

اتحادیه عرب (الجامعة العربیه)

The Arab League

یا "جامعهٔ عرب" اتحادیه‌ای است که در سال ۱۹۴۵ با امضای پیمانی میان دولتهای اردن، سوریه، عراق، عربستان سعودی، مصر و یمن در قاهره تشکیل گردید. هدف از تشکیل آن عمدتا" در حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشورهای عضو و ایجاد همکاری و تعاون نزدیک سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین آنها خلاصه می‌شود. اعضائی که بعدا" به این اتحادیه پیوستند عبارتند از: لیبی، سودان، تونس، مغرب، الجزایر، بحرین، جیبوتی، کویت، لبنان، موریتانی، عمان، قطر، سومالی، امارات متحده عربی، یمن جنوبی و سازمان آزادیبخش فلسطین.

در سال ۱۹۷۹ مصر به دلیل شرکت در پیمان کمپ دیوید و اتخاذ مواضع سازشکارانه با اسرائیل، از این اتحادیه اخراج گردید. مرکز آن بین سالهای ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۹ در قاهره بود که پس از تعلیق عضویت مصر، به شهر تونس انتقال‌یافت. در حال حاضر دبیرکل اتحادیهٔ عرب شاذلی کلیبی از کشور تونس می‌باشد.

اتحادیه گمرکی کشورهای غرب افریقا (اودئائو)

Union Douaniere des Etats d'Afrique Occidental (UDEAO)

اتحادیه‌ای از کشورهای غرب افریقا که در سال ۱۹۶۶ تأسیس شده و اعضاء آن عبارتند از: بنین (داهومی سابق)، ساحل عاج، مالی، موریتانی، نیجر،

ولتای علیا و سنگال.

اتحادیهٔ گمرکی و اقتصادی افریقای مرکزی (اودئاک)
Union Douanière et Economique de l'Afrique Centrale
اتحادیه‌ای از کشورهای گابون، کامرون، کنگو و افریقای مرکزی.

انجمن بازرگانی آزاد اروپا (افتا)
European Free Trade Association (EFTA)
این انجمن در سال ۱۹۶۰ توسط کشورهای اتریش، دانمارک، انگلستان، نروژ، پرتقال، سوئد و سوئیس در جهت ایجاد بازرگانی و تجارت آزاد میان کشورهای عضو و مبادلهٔ متقابل بر اساس قرارداد تعرفهٔ ترجیحی به وجود آمد. مقر "افتا" در ژنو بوده و فنلاند نیز عضو ناظر می‌باشد.

انجمن ملل جنوب شرقی آسیا (آسه آن)
Association of Southeast Asian Nations (ASEAN)
این انجمن در سال ۱۹۶۷ در بانکوک تأسیس شده و اعضای آن عبارتند از: اندونزی، مالزیا، فیلیپین، سنگاپور و تایلند. مقر آن در جاکارتا می‌باشد و از جمله اهداف آن بالا بردن رشد اقتصادی و ثبات سیاسی در جنوب شرقی آسیا، پائین آوردن تعرفه‌های تجارتی میان کشورهای منطقه و تشویق اعضاء به مبادلهٔ برنامه‌ها و اطلاعات علمی ذکر شده است.

انجمن وحدت امریکای لاتین (آلادی)
Asociacion Latino americana de Integracion(ALADI)
این سازمان در سال ۱۹۸۰ به جای "انجمن تجارت آزاد امریکای لاتین" (لافتا / آلالک) تأسیس گردید. عمده‌ترین اهداف آن تنظیم و پیشبرد بازرگانی امریکای لاتین به منظور تشکیل یک بازار مشترک منطقه‌ای (مانند بازار مشترک اروپا) و حذف تعرفه‌های گمرکی بین کشورهای عضو، عقد قراردادهای فرعی میان اعضا و کشورهای غیر عضو، و بالا بردن سود بازرگانی از طریق اتخاذ روشهای هماهنگ می‌باشد. ۱۱ کشور در آن عضویت دارند که در سه گروه به شرح زیر طبقه‌بندی شده‌اند:

۱ــ کشورهای در حال توسعه (بولیوی، اکوادور، پاراگوئه)، ۲ــ کشورهای با رشد متوسط (شیلی، کلمبیا، پرو، اوروگوئه، ونزوئلا)، ۳ــ کشورهای توسعه یافته (آرژانتین، برزیل، مکزیک). مقر "آلادی" در شهر مونته ویدئو (اوروگوئه) قرار دارد.

بازار مشترک اروپا ← جامعه اقتصادی اروپا

بازار مشترک امریکای مرکزی (کاکوم)
Central American Common Market (CACOM)
Mercado Comun Centroamericano (MCCA)
این جامعهٔ اقتصادی در سال ۱۹۶۰ پایه‌گذاری گردید و مقر آن در شهر گواتمالا می‌باشد. اعضای آن عبارتند از: السالوادور، کستاریکا، گواتمالا، هندوراس و نیکاراگوآ.

بازار مشترک عربی
Arabian Common Market
این بازار در سال ۱۹۶۵ توسط کشورهای اردن، سوریه، عراق و مصر تأسیس شده و وابسته به اتحادیه عرب است.

بازار مشترک کارائیب (کاریکوم)
The Caribbian Common Market (CARICOM)
بازار مشترکی است میان کشورهای حوزهٔ دریای کارائیب که در سال ۱۹۶۸ توسط کشورهای باربادوس، ترینیداد و توباگو، گویان و آنتیگوا پایه‌گذاری شده است. در ابتدا با عنوان "منطقه تجارت آزاد کارائیب (کاریفتا)" فعالیت می‌کرد ولی در سال ۱۹۷۳ به "کاریکوم" تغییر نام داد. مقر آن در شهر جورج تاون (گویان) بوده و سایر اعضای آن عبارتند از: دومینیکا، گرانادا، سنت کیتس ــ نویس، آنگوئیلا، سنت لوسیا و سنت وینسنت. اکثریت کشورهای عضو در سال ۱۹۷۵ "شرکت کشتیرانی کارائیب" (ناکامور) را ایجاد نمودند.

بانک توسعه آسیا (آدب)
Asian Development Bank (ADB)
این بانک به عنوان یک مؤسسه مستقل در سال ۱۹۶۶ با پیشنهاد "اکافه" تشکیل گردید. مقر آن در مانیل (فیلیپین) است و در سال ۱۹۸۲ تعداد ۴۴ کشور در آن عضویت داشته‌اند که ۳۰ کشور از آسیا و بقیه از سایر قاره‌ها بوده‌اند.

بانک صادرات امریکای لاتین (بلادکس)
Banco Latinoamericano de Exportation (BLADEX)
"بلادکس" در سال ۱۹۷۷ توسط ۱۴ کشور از اعضای "سیستم اقتصادی امریکای لاتین" تأسیس گردید و مقر آن در شهر پاناما می‌باشد.

بانک عمران امریکا (ایدب)
Inter-American Development Bank (IDB)
Banco Interamericano de Desarollo (BID)
این بانک در سال ۱۹۵۹ توسط "سازمان کشورهای امریکایی" به منظور رشد و توسعهٔ امور مالی کشورهای منطقه، بخصوص کشورهای امریکای لاتین، از طریق پرداخت وام به سرمایه‌گذاران خصوصی و دولتی در اینگونه کشورها ایجاد گردید. ۴۴ کشور تا سال ۱۹۸۲ در آن عضویت داشته‌اند که ۲۷ کشور عضو سازمان کشورهای امریکایی و ۱۴ کشور از قارهٔ اروپا، به انضمام کانادا، اسرائیل و ژاپن می‌باشند. مقر آن در شهر واشینگتون (ایالات متحده امریکا) واقع است.

بانک وحدت اقتصادی امریکای مرکزی (بسیه)
Banco Centro-americano de Integracíón Economica - (BCIE)
از مؤسسات وابسته به "کاکوم" است که در سال ۱۹۶۰ تأسیس یافته و مقر آن در شهر گواتمالا می‌باشد.

برنامه کلمبو / طرح کلمبو
Colombo Plan
نام کامل آن "برنامهٔ کلمبو برای همکاری در توسعه جنوب و جنوب شرقی آسیا" بوده و در سال ۱۹۵۰ توسط جامعهٔ "ملل مشترک المنافع" در شهر کلمبو تاسیس یافته است. ۲۷ کشور منجمله ایران در آن عضویت دارند و مقر آن در شهر کلمبو (سری لانکا) می‌باشد.

بنلوکس ← اتحادیه اقتصادی بنلوکس

پارلمان اروپا
European Parliament
هیئت مقننه‌ای است که به منظور وضع مقررات و قوانین مربوط به ارکان جامعهٔ اقتصادی اروپا در سال ۱۹۵۸ ایجاد گردید. در حال حاضر دارای ۴۳۴ نماینده است که از ۱۰ کشور عضو به ترتیب آلمان غربی، انگلیس، ایتالیا و فرانسه (هر کدام ۸۱ نماینده)، هلند (۲۵)، بلژیک و یونان (هرکدام ۲۴ نماینده)، دانمارک (۱۶)، ایرلند (۱۵) و لوکزامبورگ (۶ نماینده) در آن شرکت دارند. در سال ۱۹۸۲ گرایشهای نمایندگان آن به شرح زیر بوده است: سوسیالیستها (۱۲۴ کرسی)، دموکرات مسیحی‌ها (۱۱۷)، دموکراتها (۶۳)، کمونیستها (۴۷)، لیبرالها (۳۹)، فراکسیون "دموکراتهای اروپایی برای ترقی" (به اضافهٔ گلیستهای فرانسه) (۲۲)، تکنوکراتها (۱۱) و نمایندگان منفرد (۱۱ کرسی). نمایندگان از میان اعضاء مجالس قانونگذاری کشورهای عضو انتخاب می‌شوند و مقر آن در شهر استراسبورگ (فرانسه) می‌باشد.

پیمان آتلانتیک شمالی ← سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)

پیمان آمازوناس ← پیمان همکاری آمازون

پیمان آنزوس (*پیمان پاسیفیک*) Anzus Pact (Pacific Pact)

"آنزوس" یک پیمان نظامی است که در سال ۱۹۵۱ در شهر سانفرانسیسکو میان کشورهای استرالیا، زلاندنو و ایالات متحده امریکا انعقاد یافت و مقرآن در شهر کانبرا (استرالیا) می‌باشد. (کلمهٔ "آنزوس" از ترکیب حروف اول کشورهای عضو تشکیل یافته است).

پیمان مرکزی ← سازمان پیمان مرکزی (*سنتو*)

پیمان ورشو ← سازمان پیمان ورشو

پیمان همکاری آمازون

Tratado de Cooperación Amazónica

این پیمان در سال ۱۹۷۸ بین کشورهای واقع در منطقه آمازون (به وسعت تقریبی ۵،۸۰۰،۰۰۰ کیلومتر مربع) به امضاء رسید و هدف از آن هماهنگی و توسعه کلیهٔ امور و اقدامات عمرانی، فنی، علمی و ارتباطات ناحیهٔ آمازون می‌باشد. کشورهای عضو و نسبت مساحت آنها در آمازون عبارتند از: برزیل (۶۳/۳%)، پرو (۱۵/۹%)، بولیوی (۱۱/۹%)، کلمبیا (۵/۸%)، اکوادور (۲/۱%)، ونزوئلا (۰/۹%)، گویان و سورینام (مجموعا" ۰/۱%).

جامعه اروپا یا جوامع اروپایی

European Community or European Communities

در برگیرنده و هماهنگ کنندهٔ "جامعهٔ اقتصادی اروپا"، "جامعهٔ انرژی اتمی اروپا" و "جامعهٔ زغال سنگ و فولاد اروپا" بوده و ارکان اصلی اجرایی آن یک کمیسیون، یک شورای وزیران"، پارلمان اروپا" و دیوان دادگستری اروپا می‌باشند.

در کمیسیون مذکور ۱۴ نماینده (از کشورهای فرانسه، انگلیس، ایرلند، ایتالیا، دانمارک و آلمان غربی هر کدام ۲ نماینده و از گروه "بنلوکس" نیز مجموعاً ۲ نماینده) حضور دارند. شورای وزیران نیز از ۱۰ وزیر از کشورهای عضو تشکیل یافته است. پارلمان اروپا جمعا" ۴۳۴ نماینده داشته و دیوان دادگستری نیز از ۱۱ قاضی تشکیل یافته است. اعضای آن با تاریخ عضویت آنها عبارتند از: آلمان غربی (۵۷ – ۱۹۵۱)، انگلستان (۱۹۷۳)، ایتالیا (۵۷ – ۱۹۵۱)، ایرلند (۱۹۷۳)، بلژیک (۵۷ – ۱۹۵۱)، دانمارک (۱۹۷۳)، فرانسه (۵۷ – ۱۹۵۱)، لوکزامبورگ (۵۷ – ۱۹۵۱)، هلند (۵۷ – ۱۹۵۱) و یونان (۱۹۸۱). کشورهای در حال عضویت در جامعه نیز عبارتند از: اسپانیا، پرتغال و ترکیه.

جامعه اقتصادی اروپا (*بازار مشترک اروپا*)

European Economic Community (Common Market)

جامعه‌ای است که توسط کشورهای بلژیک، فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا، لوکزامبورگ و هلند در سال ۱۹۵۷ تأسیس گردید. هدف از ایجاد بازار مشترک اروپا آن بوده است که با ایجاد اتحادیهٔ گمرکی بین کشورهای عضو، تعرفه‌های گمرکی را از بین برده و در مورد کشورهای غیر عضو نیز تعرفه‌های گمرکی یکنواختی بوجود آورند و همچنین مبادلات کالا، نیروی کار، سرمایه و خدمات هم بصورت آزاد بین کشورهای عضو جریان داشته باشد. انگلستان، دانمارک و ایرلند در سال ۱۹۷۳ و یونان نیز در سال ۱۹۸۱ به عضویت جامعه درآمدند.

جامعهٔ اقتصادی کشورهای غرب افریقا (*اکوواس/سدئائو*)

Economic Community of West African States (ECOWAS)

Communauté Économique des États de I'Afrique del'-Ouest (CEDEAO)

این جامعه در سال ۱۹۷۵ در شهر لاگوس (نیجریه) تأسیس یافته و از جمله اهداف آن همکاری اقتصادی و ایجاد اتحادیهٔ گمرکی بین کشورهای عضو و فراهم آوردن شرایط عقد قراردادهای منطقه‌ای ذکر گردیده است. اعضای آن عبارتند از (۱۹۸۱): بنین، ساحل عاج، سیرالئون، توگو، غنا، کیپ‌ورد، گینه، گینه‌بیسائو، لیبریا، مالی، موریتانی، نیجر، نیجریه و ولتای علیا. مقر "اکوواس" در شهر لاگوس واقع است.

جامعهٔ انرژی اتمی اروپا (*یورواتم*)

European Atomic Energy Community (Euratom)

سازمانی است که در سال ۱۹۵۸ به منظور پیشبرد توسعهٔ مشترک انرژی اتمی برای مقاصد صلح جویانه در میان کشورهای عضو به وجود آمده و در عین حال میکوشد تا بازار مشترکی برای مواد خام و تجهیزات اتمی بوجود آورد و همکاری در تحقیقات هسته‌ای و تأمین نیروی انسانی متخصص را تشویق نماید. "یورواتم" از اجزاء فرعی جامعهٔ اروپا به شمار رفته و اعضای آن عبارتند از: بلژیک، فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا، لوکزامبورگ، دانمارک، ایرلند، انگلستان، هلند و یونان. مرکز آن در شهر بروکسل (بلژیک) قرار دارد.

جامعهٔ تجارت آزاد امریکای لاتین (*لافتا/آلالک*)

Latin American Free Trade Association (LAFTA)

Asociacion Latinoamericana de Libre Comercio (ALALC)

یا "انجمن تجارت آزاد امریکای لاتین" که در سال ۱۹۶۰ بمنظور ایجاد یک بازار مشترک از کشورهای امریکای لاتین به وجود آمد، ولی در سال ۱۹۸۰ "انجمن وحدت امریکای لاتین" (آلادی) جایگزین آن گردید.

جامعهٔ زغال سنگ و فولاد اروپا (*اکسک*)

European Coal and Steel Community (ECSC)

این جامعه در سال ۱۹۵۲ به منظور ایجاد بازار واحدی برای فروش زغال سنگ، سنگ آهن و فولاد توسط ایتالیا، آلمان غربی، فرانسه و کشورهای گروه بنلوکس تشکیل گردید که بعدا" کشورهای انگلستان، ایرلند، دانمارک و یونان نیز به عضویت آن درآمدند. مقر "اکسک" در لوکزامبورگ می‌باشد.

جامعهٔ عرب ← اتحادیهٔ عرب

جامعهٔ فرانسه *French Community / Communauté Française*

جامعه‌ای است که در سال ۱۹۵۸ به منظور ایجاد هماهنگی در زمینه‌های منافع و همکاریهای مشترک در مسائل اقتصادی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و نهایتا" جایگزینی این جامعه به جای "اتحادیه فرانسه"، متشکل از کشور فرانسه و مستعمرات آن، به وجود آمد. در حقیقت این جامعه به منظور حفظ روابط فرانسه با مستعمراتی که رفته رفته مستقل گردیده و از اتحادیه فرانسه خارج می‌شدند، تشکیل گردید. لیکن بزودی کارآیی خود را از دست داد و در عوض قراردادهای فرعی و جداگانهٔ اقتصادی، فنی و مالی با هر یک از کشورهای عضو جایگزین آن گردید.

جامعهٔ مالی افریقا (*سی اف آ*)

Communauté Financière Africaine (CFA)

جامعه‌ای میان برخی از کشورهای افریقایی که سابقا" تحت استعمار فرانسه قرار داشته‌اند و هدف از ایجاد آن هماهنگی امور مالی بین کشورهای عضو می‌باشد.

جامعهٔ ملل League of Nations

سازمانی بین‌المللی که پس از جنگ جهانی اول به‌وجود آمد. از جمله اهداف آن حفظ صلح، داوری در مورد اختلاف بین کشورها و ترویج همکاری بین المللی بود. مرکز جامعهٔ ملل در ژنو قرار داشت و یک "مجمع عمومی" (متشکل از همهٔ کشورهای عضو)، یک "شورای جامعه" (با شرکت کلیه دولتهای بزرگ و چند عضو غیر دائم دیگر) و چند سازمان و مؤسسه دیگر تشکیل می‌گردید. در آوریل سال ۱۹۴۶ جامعهٔ ملل انحلال خود را اعلام نمود و کلیهٔ ادارات و اموال آن به "سازمان ملل متحد" منتقل گردید.

جامعهٔ ملل مشترک المنافع ← ملل مشترک المنافع

جبههٔ پایداری اعراب Arabian Stead fastness Front

جبهه‌ای مرکب از سازمان آزادیبخش فلسطین و کشورهای الجزایر، سوریه، لیبی و یمن جنوبی که در جهت مقابله با اهداف کمپ دیوید در سال ۱۹۷۷ به وجود آمد.

جنبش عدم تعهد ← کشورهای غیر متعهد

دفتر بین‌المللی اوزان و مقیاسات

International Bureau of Weights and Measures

مرکزی بین المللی است که در سال ۱۸۷۵ به منظور تهیه و استانداردکردن واحدهای اساسی مقیاسات در سراسر جهان تشکیل گردید. ۴۵کشور درآن عضویت دارند و مرکز دفتر در شهر "سِور" (جنوب شرقی پاریس ـ فرانسه) واقع است.

سازمان بین‌المللی ارتباطات ماهواره‌ای (اینتلسات)

International Telecommunication Satellite – Organization (INTELSAT)

از سازمانهای فرعی وابسته به "آژانس فضایی اروپا" (اسا) می‌باشد.

سازمان پلیس جنایی بین‌المللی (اینترپل)

International Criminal Police Organization (Interpol)

این سازمان در سال ۱۹۵۶ به وجود آمد و وظیفه دارد که حداکثر هماهنگی را میان ادارات پلیس کشورها به وجود آورده و اکیداً" از اعمال نفوذ جریانات سیاسی، نظامی، مذهبی و نژادی در امر پلیس جنایی جلوگیری‌نماید. ۱۲۰کشور منجمله ایران در "اینترپل" عضویت داشته و مرکز آن در پاریس قرار دارد.

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)

North Atlantic Treaty Organization (NATO)

عنوان تشکیلاتی است که پس از انعقاد "پیمان آتلانتیک شمالی" در سال ۱۹۴۹ به وجود آمده و هدف عمده از تأسیس آن ایجاد یک اتحاد نظامی قدرتمند در مقابل نیروهای کمونیست اروپا می‌باشد. کشورهای مؤسس آن عبارتند از: ایالات متحده امریکا، انگلیس، فرانسه، کانادا، بلژیک، هلند، لوکزامبورگ، ایتالیا، دانمارک، نروژ، ایسلند و پرتقال. اعضای بعدی آن با تاریخ عضویت عبارتند از: ترکیه و یونان (۱۹۵۲)، آلمان غربی (۱۹۵۵) و اسپانیا (۱۹۸۲). این سازمان از ۳ رکن اصلی (دبیرخانه، شورای عالی و مرکز نظامی) تشکیل یافته که دبیرخانه تحت نظر دبیرکل و مرکز نظامی تحت فرماندهی کل اداره می‌شود. فرانسه در سال ۱۹۶۶ نیروهای نظامی خود را از "ناتو" خارج نمود، لیکن در عضویت آن باقی ماند. یونان نیز در سال ۱۹۷۴ بدنبال بروز اختلافاتی با ترکیه در مورد مسئله قبرس، نیروهای خود را از این سازمان فراخواند ولی در سال ۱۹۸۰ مجدداً" به‌آن پیوست. مقر ناتو تا سال ۱۹۶۷ در پاریس بود و پس ازآن به بروکسل (بلژیک) انتقال یافت.

سازمان پیمان آسیای جنوب شرقی (سیتو)

South east Asia Treaty Organization (SEATO)

سازمانی که به موجب "پیمان دفاعی جمعی آسیای جنوب شرقی" به وجود آمد. این پیمان در سال ۱۹۵۴ توسط نمایندگان استرالیا، امریکا، فرانسه، انگلستان، زلاندنو، پاکستان، فیلیپین و تایلند به امضاء رسید و مقرآن در بانکوک قرار داشت. در سال ۱۹۶۵ پاکستان بدنبال عدم حمایت اعضای سیتو از این کشور در مقابل هند، از "سیتو" خارج شد و پس از سرنگونی رژیم ویتنام جنوبی در سال ۱۹۷۵، این سازمان عملاً" کارآیی خود را از دست داد و منحل گردید.

سازمان پیمان‌مرکزی (سنتو) Central Treaty Organization (CENTO)

تشکیلات پیمان نظامی که در سال ۱۹۵۵ با عنوان "پیمان بغداد" بین کشورهای عراق و ترکیه به امضاء رسید و در همان سال ایران، پاکستان وانگلستان نیز به آن پیوستند و امریکا هم عضو ناظر در پیمان بود. در سال ۱۹۵۹ پس از روی کار آمدن حکومت عبدالکریم قاسم در عراق، این کشور از "پیمان بغداد" خارج شد و نام "پیمان مرکزی" برای آن انتخاب گردید. مقر آن تا سال ۱۹۵۹در بغداد بود و سپس به آنکارا (ترکیه) انتقال یافت. از سال ۱۹۷۱ پس‌ازجنگ هند و پاکستان بر سر مسئله بنگلادش و عدم حمایت "سنتو" از پاکستان، این کشور به تدریج از آن کناره‌گیری نمود، تا اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، این سازمان عملاً" کارآیی خود را از دست داد و اکنون تقریباً" هیچ گونه‌فعالیتی ندارد.

سازمان‌پیمان‌ورشو Warsaw Treaty Organization (Warsaw Pact)

سازمانی است که بر اساس پیمان ورشو که نام اصلی آن "پیمان‌همکاری‌متقابل اروپای شرقی" است، در سال ۱۹۵۵ در جهت مقابله با "ناتو" تشکیل‌یافت. این پیمان نظامی متشکل از ارتشهای کشورهای عضو یعنی شوروی، آلمان شرقی، بلغارستان، چکسلواکی، رومانی، لهستان و مجارستان می‌باشد. آلبانی در سال ۱۹۶۸ از این سازمان اخراج گردید. مقر پیمان در مسکو (شوروی) واقع است.

سازمان عمران منطقه‌ای (آر سی دی)

Regional Cooperation for Development (RCD)

این سازمان در سال ۱۹۶۴ (۱۳۴۳ هجری شمسی) توسط‌کشورهای ایران، ترکیه و پاکستان در شهر استامبول (ترکیه) تأسیس شده‌وازجمله‌اهداف آن توسعهٔ ارتباطات، جهانگردی و امور صنعتی و تجارتی بین ۳ کشور عضو و آشنا نمودن مردم آنها با فرهنگ یکدیگر می‌باشد که در حال حاضر فعالیتی ندارد.

سازمان کشورهای امریکای مرکزی (اوکاس / اودکا)

Organization of Central American States (OCAS)

Organisacion de Estado Centroamericanos (ODECA)

سازمانی متشکل از کشورهای السالوادور، گواتمالا، نیکاراگوآ و هندوراس که در سال ۱۹۵۷ به منظور ایجاد همکاری مشترک درزمینه‌های‌اقتصادی‌تشکیل گردید. کشور کستاریکا نیز تا سال ۱۹۷۳ در آن عضویت داشته است.

سازمان کشورهای امریکایی

Organization of American States (OAS)

این سازمان در ماه‌آوریل ۱۹۴۸ جایگزین "اتحادیه پان امریکن" گردید و با شرکت ۲۱ کشور از قاره‌های سه گانهٔ امریکا تأسیس یافت. ازجمله‌وظایف‌آن بالا بردن اتحاد کشورهای عضو، دفاع‌ازحق‌حاکمیت آنها وارائه‌خدمات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فنی توسط دبیرخانهٔ مرکزی، ذکر شده است. اعضای آن عبارتند از: باربادوس، بولیوی، برزیل، کلمبیا، کستاریکا، دومینیکن، اکوادور، السالوادور، گواتمالا، هندوراس، جامائیکا، مکزیک، نیکاراگوآ، پاناما، پرو، پاراگوئه، آرژانتین، شیلی، هائی‌تی، سورینام، سنت لوسیا، ترینیدادو توباگو، امریکا، دومینیکا، گرانادا و ونزوئلا. ۱۶ کشوراز جمله‌کانادا، گویان و آلمان غربی نیز به عنوان ناظر در آن شرکت دارند و مقر سازمان نیز در شهرواشینگتون (امریکا) میباشد.

سازمان کشورهای (حوضه رود) نیل

جامعه‌ای مرکب از کشورهای اتیوپی، مصر، کنیا، روآندا، سودان، اوگاندا و زئیر که به منظور هماهنگی در استفاده از رود نیل برای کشاورزی‌وصنایع، درسال ۱۹۷۸ تشکیل گردید.

سازمان کشورهای صادر کنندهٔ نفت (اوپک)

Organization of Petroleum Exporting Countries (OPEC)

اتحادیه‌ای است بین کشورهای عمده صادر کنندهٔ نفت، که در سال ۱۹۶۰ تأسیس گردیده و هدف آن هماهنگی خط مشی کلی اعضاء و برقرار کردن قیمتهای مورد توافق کشورهای عضو برای مواد نفتی صادراتی به کشورهای مصرف کننده می‌باشد. کشورهای عضو عبارتند از: ایران، الجزایر، اکوادور، اندونزی،

امارات متحدهٔ عربی ، عراق ، عربستان سعودی ، قطر ، کویت ، گابون ، لیبی ، نیجریه و ونزوئلا . مقر آن نیز در شهر وین (اتریش) می‌باشد .

سازمان کشورهای عربی صادر کنندهٔ نفت *(اوآپک / آاوپک)*

Organization of Arab Petroleum Exporting-Countries (OAPEC)

سازمانی است ، وابسته به اتحادیهٔ عرب که در آن کشورهای عربی صادرکنندهٔ نفت متشکل شده‌اند . "اوآپک" در سال ۱۹۶۸ در بیروت (لبنان) تأسیس گردیده و اعضای آن عبارتند از : الجزایر ، بحرین ، عراق ، قطر ، کویت ، لیبی ، عربستان سعودی ، سوریه و امارات متحده عربی . عضویت مصر نیز در سال ۱۹۷۹ به حالت تعلیق درآمده و مقر آن در شهر کویت می‌باشد .

سازمان کنفرانس اسلامی Islamic Conference Organization (ICO)

سازمانی است که بر اساس کنفرانسهای اسلامی تشکیل گردیده است . در سال ۱۹۶۲ برای اولین بار تشکیل اتحادیه‌ای از کشورهای اسلامی جهان در شهر مکه معظمه به وسیله ملک فیصل پادشاه وقت عربستان سعودی مطرح گردید و در سال ۱۹۶۶ اولین کنفرانس اسلامی در شهر جده تشکیل شد . از جمله وظایف و اهداف آن ایجاد همبستگی و وحدت و همکاری میان کشورهای اسلامی در زمینه‌های مذهبی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی و همچنین از میان برداشتن موانع نژادی و آپارتاید و استعمار ، و حمایت از ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی به‌جای اسرائیل ذکر گردیده است . رئیس کنفرانس در سال ۱۹۸۲ شاه‌حسن‌دوم از مغرب و دبیرکل آن حبیب شطی از تونس بوده است . جمعاً حدود ۴۰ کشور در کنفرانس اسلامی شرکت داشته و علاوه بر آنها سازمان آزادیبخش فلسطین نیز دارای عضویت کامل است . مقر آن در شهر جده (عربستان سعودی) بوده‌ و سازمانهای فرعی آن عبارتند از : خبرگزاری بین‌المللی اسلامی ، بانک عمران اسلامی و اتحادیه مطبوعات اسلامی .

سازمان مشترک افریقایی و موریسی *(اوکام)*

Organisation Commune Africaine et Mauricienne (OCAM)

این سازمان در سال ۱۹۶۵ توسط تعدادی از کشورهای افریقایی (اکثراً فرانسه زبان) درشهر نواکشوت (موریتانی) با عنوان "سازمان مشترک افریقایی ــ ماداگاسکاری" تأسیس یافت . در سال ۱۹۷۰ کشور موریس به این سازمان پیوست و در عوض مالاگاسی (ماداگاسکار) در سال ۱۹۷۳ از آن خارج گردید که به همین علت نام آن بصورت کنونی تغییر یافت . در طی سالهای اخیر تعداد زیادی اعضای آن ، سازمان را ترک کرده و کشورهای عضو در حال حاضر عبارتند از : بنین، ساحل‌عاج ، موریس ، ولتای علیا ، نیجر ، روآندا ، توگو ، سنگال و افریقای مرکزی . از جملهٔ اهداف آن ایجاد همکاری نزدیکتر در زمینه‌های فرهنگی، فنی ، اقتصادی و سیاسی ذکر شده و مرکز آن در بانگی (افریقای مرکزی) قرار دارد .

سازمان وحدت افریقا Organization of African Unity (OAU)

این سازمان در ماه مه سال ۱۹۶۳ با شرکت ۳۰ کشور افریقایی در شهر آدیس‌آبابا (اتیوپی) تأسیس گردید و تلاش خود را در جهت بالا بردن اتحاد و یکپارچگی کشورهای افریقایی ، هماهنگ کردن امور سیاسی ، دفاع از حق حاکمیت کشورهای عضو و از بین بردن مستعمرات افریقایی متمرکز نموده‌است . تمام کشورهای مستقل افریقا به استثنای افریقای جنوبی (به علت اتخاذ سیاستهای نژادپرستانه از عضویت در این سازمان منع شده است) در آن عضویت داشته (۵۱ کشور) و علاوه بر آنها " سازمان خلق افریقای جنوبی " (سواپو) و "جبههٔ آزادیبخش ساقیة الحمراء و ریودواورو" (پولیساریو) نیز به عضویت سازمان وحدت افریقا پذیرفته شده‌اند . مقر سازمان در آدیس‌آبابا واقع است .

سازمان همکاری اقتصادی و توسعه *(او اِ سی دی)*

Organization For Economic Cooperation and-Development (OECD)

سازمانی است که در سال ۱۹۶۱ جایگزین " سازمان همکاری اقتصادی اروپا" گردید و بدینوسیله علاوه بر کشورهای اروپایی ، اعضایی نیز از سایر قاره‌ها به‌آن راه یافته و دامنهٔ فعالیتهایش بعد بین‌المللی یافته است . از جملهٔ اهداف آن افزایش رشد اقتصادی ، ایجاد شغل و کمک به‌توسعهٔ اقتصاد جهانی ذکر شده‌است . مقر آن در شهر پاریس (فرانسه) بوده و اعضای آن عبارتند از (۱۹۸۲) : اتریش ، استرالیا ، آلمان غربی ، اسپانیا ، امریکا ، ایتالیا ، ایرلند ، انگلستان ، ایسلند ، بلژیک ، پرتقال ، ترکیه ، زلاند نو ، ژاپن ، دانمارک ، سوئد ، سوئیس ، فرانسه ، فنلاند ، کانادا ، لوکزامبورگ ، نروژ ، هلند و یونان . یوگسلاوی نیز در برنامه‌های آن مشارکت دارد .

سرزمینهای افریقایی ، کارائیبی ، اقیانوس کبیر *(آکپ)*

African, Carebean, Pacific Lands (ACP)

عنوان مجموعه‌ای از کشورها و سرزمینهای قارهٔ افریقا و نواحی دریای کارائیب و اقیانوس کبیر (آرام) است که بر اساس " پیمان لومه" (منعقده در سال ۱۹۷۹) با جامعهٔ اقتصادی اروپا همکاری داشته و مدت آن از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ در نظر گرفته شده است . تعداد اعضای آن در سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۶۰ کشور و سرزمین بوده است .

سیستم اقتصادی امریکای لاتین *(سلا)*

Sistema Economico Latinoamericano (SELA)

Latin American Economic System (LAES)

جامعه‌ای است که در سال ۱۹۷۵ بدنبال اقدامات پرزیدنت "اچه‌وریا" ، رئیس جمهور وقت مکزیک در شهر پاناما پایه‌گذاری شد و از جملهٔ اهداف آن اتخاذ سیاستهای پولی و اقتصادی مستقل از امریکا و برنامه‌ریزیهای مشترک برای همکاری با "گروه آند" ، "کاکوم" و "کاریکوم" ذکر شده است . ۲۵ کشور از امریکای جنوبی و مرکزی در آن عضویت داشته و مقر "سلا" در کاراکاس (ونزوئلا) واقع است .

سیستم پولی اروپا *(امس)* European Monetary Syestem (EMS)

جزء جامعهٔ اقتصادی اروپا " بوده و در سال ۱۹۷۸ تأسیس شده است .

شرکت کشتیرانی کارائیب *(ناکامور / ناموکار)* (NACAMUR/NAMUCAR)

شرکتی است وابسته به "کاریکوم" که توسط برخی از اعضای آن به منظور تسهیل در امور ارتباطات دریایی در سال ۱۹۷۵ تأسیس گردیده است .

شورای آسیایی و اقیانوس کبیر *(آسپاک)*

Asian and Pacific Council (ASPAC)

این شورا در سال ۱۹۶۶ به منظور گسترش همکاریهای اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی در بین کشورهای غیر کمونیست آسیای جنوب شرقی و کشورهای حوضه اقیانوس کبیر (آرام) به وجود آمده و اعضای آن عبارتند از : استرالیا ، تایلند ، تایوان ، کرهٔ جنوبی ، زلاندنو و فیلیپین . مقر "آسپاک" در شهر بانکوک (تایلند) واقع است .

شورای آنزوس ← پیمان آنزوس

شورای اروپا Council of Europe

این شورا که برای اولین بار در سال ۱۹۴۹ به‌وجود آمد ، از یک کمیتهٔ وزیران و یک مجمع مشورتی تشکیل یافته است . از جمله اهداف آن تضمین حقوق انسانی ، نزدیکتر کردن اروپاییان به یکدیگر و ارائه نظرات عمومی اروپاییان در مسائل عمدهٔ سیاسی و اقتصادی می‌باشد . اعضای آن عبارتند از : آلمان غربی ، اتریش، اسپانیا ، انگلستان ، ایتالیا ، ایرلند ، ایسلند ، بلژیک ، پرتقال ، ترکیه (از سال ۱۹۸۱ عملاً فعالیتی ندارد .) ، دانمارک ، سوئد ، سوئیس ، فرانسه ، قبرس (بدون نمایندهٔ پارلمانی) ، لوکزامبورگ ، لیختن اشتاین ، مالت ، نروژ ، هلند و یونان .

شورای بادام زمینی افریقا *(اِ جی سی)*

African Groundnut Council (AGC)

شورایی است میان برخی از کشورهای افریقایی که در زمینهٔ کنترل و تثبیت

نرخ فروش بادام زمینی و همچنین سایر امور مربوط به آن فعالیت می‌کند .

شورای دفاعی امریکای مرکزی Consejo Centroamericano de Defensa

شورایی مرکب از کشورهای السالوادور، گواتمالا، نیکاراگوآ و هندوراس که در سال ۱۹۶۲ توسط "اودکا" و بر اساس منشور سان سالوادور ایجاد شده و مقر آن در شهر سان‌سالوادور (السالوادور) واقع است .

شورای شمالی Nordic Council

این شورادر سال ۱۹۵۲ به منظور تنظیم روابط وهمکاریهای فرهنگی ،حقوقی، اجتماعی و اقتصادی میان کشورهای شمال اروپا به وجودآمده‌واعضای آن‌عبارتند از: دانمارک، فنلاند، ایسلند، نروژ و سوئد. این شورا مقر رسمی نداشته و جلساتش به ترتیب در هر یک از کشورهای عضو تشکیل می‌شود.

شورای همکاری خلیج *(فارس)*

Cooperation Council of (Persian) Gulf

این اتحادیه در طی سالهای ۸۱ — ۱۹۸۰ ، مدتی پس از آغاز جنگ ایران و عراق و به منظور مقابله با صدور انقلاب اسلامی ایران توسط رژیم های ۶کشورجنوب خلیج فارس تشکیل گردید. اعضای آن عبارتند از: امارات متحده عربی، بحرین، عربستان سعودی، عمان، قطر و کویت. مرکز شورا نیز در شهر ریاض (عربستان — سعودی) قرار دارد.

شورای همکاری گمرکی (سی سی دی / سی سی سی)

Conseil de Coopération Douaniére (CCD)

Customs Cooperation Council (CCC)

شورائی است که در سال ۱۹۵۰ توسط ۱۳ کشور پایه‌گذاری شده و در بین سالهای ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۹ فعالیت خویش را آغاز نموده است. منظوراصلی از ایجاد آن اداره و توسعه بیشتر جدولهای نرخ تعرفهٔ گمرکی و اسناد قیمت‌گذاری وهماهنگی آنها ذکر شده است. در حال حاضر ۸۹ کشور (از افریقا ۹ کشور، امریکا ۱۳، آسیا ۱۸، اروپا ۲۷ و اقیانوسیه ۲ کشور) در آن عضویت داشته‌ومقرآن در شهربروکسل (بلژیک) می‌باشد.

شورای همیاری اقتصادی *(کومکون)*

Council for Mutual Economic Assistance (COMECON)

یا "بازار مشترک اروپای شرقی" ، در سال ۱۹۴۹ تأسیس گردیده و هدف آن یکپارچگی و متناسب نمودن اقتصاد کشورهای عضو، تحت رهبری شوروی است. اعضای آن عبارتند از: شوروی، بلغارستان، مجارستان، چکسلواکی، کوبا، آلمان شرقی، مغولستان، لهستان، رومانی و ویتنام. عراق، مکزیک و یوگسلاوی نیز در برنامه‌های آن مشارکت داشته و اعضای ناظر نیز عبارتند از: افغانستان، اتیوپی، آنگولا، جمهوری دموکراتیک خلق یمن، لائوس و کرهٔ شمالی. شورا با فنلاند پروتکل همکاری دارد و گویان و موزامبیک نیز با آن در تماس می‌باشند. مرکز "کومکون" در مسکو(شوروی) قرار دارد.

کشورهای (حوضه رود) نیل ← سازمان کشورهای (حوضه رود) نیل

کشورهای خط مقدم جبهه Front-line States

جبهه‌ای که توسط ۵ کشور سیاهپوست نشین در ناحیهٔ جنوبی افریقا و به منظور مقابله با تجاوزات رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی تشکیل شده و از جمله اهداف آن کمک به جنبشهای آزادیبخش در کشور افریقای جنوبی وهمچنین تسریع استقلال نامیبیا می‌باشد. کشورهای عضو عبارتند از: تانزانیا، آنگولا، موزامبیک، زامبیا و بوتسوانا. زیمبابوه نیز پس از برقراری حکومت اکثریت سیاهپوستان به این جبهه پیوسته است.

کشورهای غیر متعهد Non Aligned Countries

یا "جنبش عدم تعهد" عنوان اتحادیهٔ آزادی است میان کشورهای جهان سوم، که شالوده و اساس آن پس از "کنفرانس باندونگ" یا "کنفرانس افریقایی — آسیایی" پی‌ریزی گردید. این کنفرانس در سال ۱۹۵۵ با تلاش و پیگیری رهبران برخی کشورها که خواهان تشکیل اتحادیه‌ای میان کشورهای جهان سوم در مقابل دو ابر قدرت شرق و غرب بودند، در شهر باندونگ با شرکت ۲۲ کشور آسیایی و ۶ کشور افریقایی برگزار گردید. از جمله اهداف آن استعمارزدایی و مبارزه با امپریالیسم، ایجاد وحدت و یکپارچگی میان کشورهای جهان سوم، برقراری مناسبات اقتصادی آزاد و مستقل از هر دو ابرقدرت شرق و غرب، و کمک به برقراری صلح و امنیت میان کشورهای عضو می‌باشد تشکیلات این جنبش عبارتند از:

۱ـ کنفرانس سران (رهبران کشورهای غیر متعهد) که می‌بایستی هر سه سال یک بار برگزار گردد.

۲ـ کمیتهٔ رهبری

۳ـ دفتر اجرایی (کمیتهٔ هماهنگی ، متشکل از ۳۶ کشور عضو که ۱۲ کشور افریقایی، ۸ کشور آسیایی، ۴ کشور امریکایی و یک کشور اروپایی به عضویت آن انتخاب می‌شوند).

۴ـ کنفرانس وزرای امور خارجه که بایستی هر سال یک بار تشکیل شود.

اولین کنفرانس سران در سال ۱۹۶۱ با شرکت ۲۵ کشور در شهر بلگراد (یوگسلاوی)؛ دومین کنفرانس در سال ۱۹۶۴ و با شرکت ۴۷ کشور در شهرقاهره؛ سومین کنفرانس در سال ۱۹۷۰ با شرکت ۶۵ کشور در شهرلوزاکا (زامبیا)؛ چهارمین کنفرانس در سال ۱۹۷۳ با شرکت ۷۵کشور عضو، ۹کشور ناظر، ۱۳نهضت‌آزادیبخش و سازمان ملل متحد در شهر الجزیره (الجزایر)؛ پنجمین کنفرانس در سال ۱۹۷۶ با شرکت ۷۸کشور عضو، ۹ کشور ناظر، ۷ کشور میهمان و سازمان آزادیبخش فلسطین در شهر کلمبو (سری لانکا)؛ ششمین کنفرانس در سپتامبر ۱۹۷۹ با شرکت ۹۶ کشور عضو در شهر هاوانا (کوبا) تشکیل گردید و کنفرانس هفتم نیزکه‌قراربود در سپتامبر ۱۹۸۲ در شهر بغداد (عراق) برگزار شود، بدنبال اقدامات‌وفعالیتهای گستردهٔ دولت ایران، در ماه مارس ۱۹۸۳ با شرکت ۱۰۰ کشور در شهر دهلی نو (هند) تشکیل گردید.

از جمله بنیانگذاران جنبش عدم تعهد می‌توان از: مارشال تیتو(یوگسلاوی)، جواهر لعل نهرو (هند)، جمال عبدالناصر (مصر)، قوام نکرومه (غنا)، احمد — سوکارنو (اندونزی) و حبیب بورقیبه (تونس) نامبرد. کنفرانسها و جلسات "جنبش" در شهرهای مختلف تشکیل می‌گردد و مقر ثابتی ندارد.

کشورهای مشترک المنافع ← ملل مشترک المنافع

کمیتهٔ بین الدول مهاجرت *(ایکم)*

Intergovernmental Committee for Migration(ICM)

کمیته‌ای است که در سال ۱۹۵۱ توسط ۱۶ کشور اروپایی در شهر بروکسل ایجاد شد و تا سال ۱۹۸۰ که با وسعت یافتن دامنهٔ فعالیتش، ابعاد بین‌المللی یافت، بنام "کمیته بین‌الدول مهاجرت اروپایی" فعالیت می‌کرد. منظور از ایجاد آن در ابتدا جابجایی مهاجرین و فراریان اروپایی بود و از سال ۱۹۸۰ ایجاد ترتیبات قانونی برای مهاجرت و جابجایی سایر مهاجرین بخصوص در کشورهای توسعه نیافته مانند امریکای لاتین نیز جزء وظایف آن ذکر شده است. مقرآن در شهر ژنو (سوئیس) بوده و اعضای آن عبارتند از (۱۹۸۱): آرژانتین، اسرائیل، آلمان غربی، اتریش، السالوادور، افریقای جنوبی، امریکا، اوروگوئه، اکوادور، ایتالیا، بلژیک، بولیوی، پاناما، پرتقال، پرو، پاراگوئه، دانمارک، دومینیکن، سوئیس، شیلی، قبرس، کستاریکا، کلمبیا، لوکزامبورگ، مالت، نروژ، نیکاراگوآ، هلند، هندوراس و ونزوئلا. کشورهای اسپانیا، انگلستان، استرالیا، تایلند، ترکیه، ژاپن، سان‌مارینو، کانادا، گواتمالا، مصر و واتیکان نیز به عنوان ناظر در آن شرکت دارند.

کمیته حوضه لاپلاتا

کمیته‌ای است که در سال ۱۹۶۷ توسط "آلالک" بر اساس "پیمان رودپلاتا" بین کشورهای آرژانتین، برزیل، بولیوی، پاراگوئه و اوروگوئه تشکیل گردید.

کمیته‌کمک توسعه (داک) Development Assistance Committee (DAC)

کمیته‌ای است مرکب از ۱۸ کشور اروپایی که به منظور کمک به توسعه صنعتی کشورهای اروپای غربی تأسیس شده و وابسته به "او اسی دی" است.

کمیسیون ویژه هماهنگی امریکای لاتین (سکلا)

Comisión Especial de Coordinacion Latinoamerica (CECLA)

کمیسیون ویژه‌ای است که در سال ۱۹۶۴ توسط سازمان کشورهای امریکایی تأسیس شده و مرکز آن در بوئنوس آیرس (آرژانتین) قرار دارد.

کنفرانس اسلامی ← سازمان کنفرانس اسلامی

گروه آندی (گروه کشورهای آند) Grupo Andino

سازمانی است از کشورهای واقع در ناحیه کوههای آند (امریکای جنوبی) که به منظور ایجاد همکاری اقتصادی و سیاسی میان کشورهای عضو توسط "آلالک" تأسیس شده است. اعضای آن عبارتند از: بولیوی، اکوادور، کلمبیا و ونزوئلا. شیلی نیز تا سال ۱۹۷۶ در آن عضویت داشته است.

ملل مشترک المنافع Commonwealth of Nations

یا "کشورهای مشترک المنافع"، جامعه‌ای است که کشورها آزادانه در آن عضویت می‌یابند و بیشتر براساس علائق مشترک اقتصادی تشکیل یافته است. این جامعه در سال ۱۹۳۱ با عنوان "کشورهای مشترک المنافع بریتانیا" در جهت ادامهٔ همکاری و نفوذ انگلیس بر مستعمراتی که مستقل می‌شدند، تأسیس یافت و باگسترش روزافزون استقلال این کشورها به صورت کنونی تغییر نام داد. برخی از کشورهای عضو بطور سمبولیک پادشاه انگلستان را رهبر کشور خود دانسته و بقیه آنها نیز وی را تنها به عنوان رئیس جامعه به رسمیت می‌شناسند. کشورهای دستهٔ اول عموماً دارای حکومت فرماندار یکل بوده که فرماندار کل توسط پادشاه انگلستان منصوب گشته و معمولاً" امور اجرایی به عهدهٔ نخست‌وزیر انتخابی مردم یا قوهٔ مقننه هر کشور می‌باشد. در سال ۱۹۸۲ علاوه بر انگلستان، ۴۳ کشور در جامعه عضویت داشته‌اند، که کشورهایی که پادشاه (یا ملکه) انگلستان را به‌ریاست تشریفاتی کشور خود قبول دارند، عبارتند از: استرالیا، باهاما، باربادوس، بلیز، پاپوا گینهٔ‌نو، تووالو، جامائیکا، جزایر سلیمان، زلاندنو، سنت لوسیا، سنت وینسنت، کانادا، گراناداو موریس. کشورهایی که پادشاه انگلستان را فقط به رهبری جامعه قبول داشته و خود دارای رئیس جمهور یا پادشاه مستقل هستند عبارتند از: اوگاندا، بنگلادش، تانزانیا، ترینیداد و توباگو، تونگا، زامبیا، زیمباوه، ساموآ، سری‌لانکا، سنگاپور، سوازیلند، سیرالئون، سیشل، دومینیکا، فیجی، قبرس، گامبیا، غنا، کنیا، گویان، کیریباس، لسوتو، مالاوی، مالت، مالزیا، نیجریه، نائورو، هند و وانواتو. مستعمرات انگلستان نیز جزء جامعه بوده ولی از حقوق عضویت برخوردار نیستند.

۳

واژه نامه

آ

آب بند LOCKS

معبر مصنوعی آب که دریچه‌ای برای متوقف ساختن یا تنظیم جریان آب در آن تعبیه میشود. عبور کشتی‌ها از درون کانالهائی که شیب تند دارند بوسیله آب بند صورت میگیرد. بدین ترتیب که کانال را به چند بخش قسمت می‌کنند و بین هر دو بخش دستگاهی شبیه حوض تعبیه می‌شود که از دو طرف بوسیله دریچه‌هائی به بخش‌های مجاور مربوط می‌گردد. هر گاه یکی از دریچه‌ها را باز کنند آب جریان یافته و سطح دو حوض مجاور را یکسان می‌سازد و در نتیجه حرکت کشتی از یک حوض به حوض مجاور میسر می‌گردد.

آبدره FIORD

شاخابه باریک و عمیقی از دریا که در خشکی پیشرفته باشد. آبدره معمولاً" دارای دیواره‌های پرشیب و تندی است که از زیر آب رفتن ساحل کوهستانی یا فرسایش یخچالی عمیق یک دره ساحلی تشکیل یافته است. از این گونه عارضه در سواحل نروژ فراوان دیده می‌شود و بهمین مناسبت واژه "فیورد" نیز در اصل نروژی است.

آبراهه CANAL

الف ــ مجرائی است که بطور مصنوعی در زمین کنده شده و برای حمل و نقل آبی بکار می‌رود.

ب ــ رشته‌های باریکی از آب یا جویبارهای کوچکی که دو دریای مجاور را بهم بپیوندد.

پ ــ مجرائی که بمنظور آبیاری مناطق کشاورزی ایجاد شده باشد. به این مجرا کانال نیز می‌گویند.

آبرفت ALLUVIUM

موادی مانند شن و گل و لای که توسط آب رودخانه‌ها حمل شده و بتدریج بجای گذاشته می‌شوند.

آبریز CATCHMENT AREA

زمینی که آب باران کلیه اراضی اطراف به آن وارد گردد و آبهای جمع شده فقط بوسیله یک رودخانه یا یک رشته جوی از آن خارج و بدریا، یا دریاچه وارد شود. حوضه اینگونه اراضی بوسیله خط الراس بلندیهای مشرف بر آن مسدود می‌گردد.

آبریز بسته INTERIOR DRAINAGE

آبریزی که فاقد راه خروجی بوده و دسترسی به دریا نداشته باشد. اینگونه آبریزها معمولاً" بیک زمین پست منتهی شده و بدلیل افزایش میزان تبخیر و بر جای ماندن نمک، معمولاً" بیک شوره‌زار یا یک دریاچه نمک تبدیل میگردند.

آبسرا LAKE DWELLING

خانه یا سرپناهی، که روی پایه‌هائی برفراز آب دریاچه بنا شده باشد. نمونه‌ای از اینگونه خانه‌ها امروزه در کشورهای گینه جدید و برنئو و همچنین، در دهانه رودخانه آمازون به چشم می‌خورد. این گونه خانه‌ها، یادگاری از خانه‌های ماقبل تاریخ، بویژه دوره نوسنگی است. بقایائی از دهکده‌های آبسرائی در سوئیس و شمال ایتالیا و جنوب آلمان و اتریش کشف شده است.

آبسنگ REEF

یا "تپه‌های زیر دریایی"، صخره‌ٔ سنگی زیر آبی است که هنگام جزر سر آن از آب خارج شود. یک آبسنگ ممکن است که از سنگ سخت یا قلوه‌سنگ ایجاد شده باشد ولی اکثرا" توسط فعالیتهای مرجانها بوجود می‌آیند. به اینگونه سنگها صخره‌ٔ آبی نیز می‌گویند.

آبسنگ پشته‌ای FRINGING REEF

پشته ناهموار مرجانی که بساحل نزدیک بوده و میان آن و خشکی اصلی را پایاب باریک و یک مرداب کم عمق ساحلی فرا گرفته باشد. شیب آبسنگ پشته‌ای رو به دریا تند و تقریبا" به قائم نزدیک است.

آبسنگ حلقوی ATOLL

عبارتست از مجموعه‌ای از آبسنگهای مرجانی که بصورت دایره یا نعل اسب مجمع ــ الجزایری را در دریا بوجود آورده و مرداب کم عمقی را در میان گرفته باشند. دربارهٔ نحوهٔ پیدایش اینگونه آبسنگها نظریات متفاوتی ابراز شده است.

آبسنگ مرجانی CORAL REEF

آبسنگی که از اجتماع اسکلتهای آهکی مرجانی پدید آمده باشد. آبسنگهای مرجانی بر سه گونه‌اند: الف ــ آبسنگ حلقوی ب ــ سد آبسنگی پ ــ آبسنگ پشته‌ای.

آبشار WATERFALL

ریزش قائم یا پرشیب آب یک رودخانه از ارتفاع زیاد. علت ایجاد چنین عارضه‌ای عبارتست از:

الف ــ وجود صخره‌های سنگی مقاوم و سست در کنار یکدیگر در قسمت عرضی بستر رودخانه.

ب ــ وارد شدن یک رودخانه از یک فلات به اراضی کم ارتفاع حاشیه آن و عبور از یک دیواره طبیعی.

پ ــ وجود یک گسله در قسمت عرضی بستر رودخانه.

ت ــ واقع شدن یک دره عمیق یخچالی در مسیر رودخانه.

ث ــ عبور رودخانه از یک صخره ساحلی.

آبفشان GEYSER

چشمه آب گرمی که آب از آن در فاصله‌های زمانی معینی بشدت بخارج فوران نماید. میزان جهش آب در اینگونه چشمه‌ها که معمولاً" در مناطق آتشفشانی وجود دارند گاه به ۳۰ تا ۵۰ متر می‌رسد.

آبگیر BASIN

رجوع شود به حوضه.

آبلرزه TSUNAMI

امواج بزرگی که بر اثر وقوع زلزله در کف اقیانوس یا دریا پدید می‌آیند. زلزله دریائی اعم از اینکه ناشی از گسلش کف اقیانوسها یا وقوع انفجارهای آتشفشانی در آنها باشد ممکن است موجهای عظیم و مهیبی تولید کند که سرعتشان به بیش از ۸۰۰ کیلومتر در ساعت برسد و با ارتفاع حدود بیست متر به نواحی ساحلی حمله آورند.

آب معدنی MINERAL WATER

آبی است که از چشمه‌های معدنی خارج شده و در آن مقادیر زیادی املاح و گازهای محلول وجود دارد و بهمین جهت برای درمان برخی بیماریها بکار می‌رود، مانند آب معدنی آبعلی، سرعین و یا ویشی در فرانسه.

آبنشین LAKE DWELLER
مردمی که در آبسرا زندگی می‌کنند .

آب و هوا CLIMATE
آب و هوا عبارتست از میانگین شرایط جوی یک منطقه در فصلهای چهارگانه . بطور کلی مناطقی که در قسمتهای خاوری و یا درونی قاره‌های بزرگ قرارگرفته‌اند دارای آب و هوای قاره‌ای بوده و میزان بارندگی و رطوبت هوای آنها کم و دامنه تغییرات درجه حرارت آنها زیاد است . در حالیکه سرزمینهای واقع در بخشهای غربی این قاره‌ها دارای بارندگی فراوان و رطوبت زیاد و درجه حرارت تقریبا" ثابتی هستند، البته این شرایط کلی و جامع نبوده و استثناهائی در آن دیده میشود . علاوه بر شرایط بالا ارتفاع هر منطقه نیز در چگونگی آب و هوای آن منطقه موثر بوده و شرایط ویژه‌ای را بنام آب و هوای کوهستانی پدید می‌آورد .
چگونگی آب و هوای نواحی استوائی تقریبا" ثابت و یکنواخت است و هر چه از استواء دور و به نواحی قطبی نزدیک شوَیم دستخوش تغییرات وسیع تری میگردد که نمی‌توان برای آن قواعد ساده و یکسانی بیان داشت . بطورکلی عوامل موثر در چگونگی آب و هوای هر منطقه را میتوان بشرح زیر دانست : درجه حرارت، تشعشع، فشار جو ، باد ، رطوبت و تبخیر ، عرض جغرافیائی ، ارتفاع ، موقعیت مکانی نسبت به دریا و جریانهای دریائی ، میزان قابلیت نفوذ خاک و روئیدنی‌ها . به این اصطلاح اقلیم نیز گفته میشود .

آب و هواشناسی CLIMATOLOGY
دانشی است که پدیده‌هائی را که سبب پیدایش آب و هواهای گوناگون گشته مورد مطالعه قرار داده و تاثیر آنها را بر زندگی روی کره زمین بررسی میکند .

آب و هوای استوائی EQUATORIAL CLIMATE
آب و هوای بخشی از کره زمین واقع در حد فاصل ۱۰ درجه عرض شمالی تا ۱۰ درجه عرض جنوبی . گرما و رطوبت زیاد از جمله مشخصات این آب و هوا بوده و بطور کلی از ۲۴ ساعت ، ۱۲ ساعت آن روز و ۱۲ ساعت آن شب است . تغییرات فصلی در این آب و هوا بسیار اندک است و خورشید در تمام طول سال تقریبا" عمود بر زمین می‌تابد .

آب و هوای دریائی MARITIME CLIMATE
آب و هوائی که تحت تاثیر دریا قرارگرفته و باعث خنک شدن نسبی هوا در تابستان و گرم شدن نسبی آن در زمستان شود . اینگونه آب و هوا که بیشتر در کرانه‌های باختری سرزمینهای عرض متوسط و هم چنین در جزایر دیده میشود اغلب با مقدار محسوسی ابر و باران همراه است .

آب و هوای ساحلی INSULAR CLIMATE
آب و هوای جزایر و نواحی ساحلی که تاثیر دریا بیشتر از تاثیر خشکی باشد . از مشخصات این آب و هوا ، تغییرات نسبتا" ناچیز درجه حرارت در طول روز و حتی در طول سال است .

آب و هوای قاره‌ای CONTINENTAL CLIMATE
آب و هوای درون قاره‌های بزرگ که دامنه وسیع تغییرات درجه حرارت از جمله مشخصات آن بوده و بسبب دوری از اقیانوس، قابلیت باران زائی آن کم و منحصر به اوایل فصل تابستان است .

آب و هوای قطبی FRIGID CLIMATE
آب و هوای خاص مناطق منجمد شمالی و جنوبی که موجبات ریزش برف و یخبندان دائمی را فراهم نماید . این آب و هوا در تابستان خنک تا سرد و در زمستان فوق‌العاده سرد و طاقت‌فرساست .

آب و هوای کوهستانی MOUNTAINEOUS CLIMATE
نوعی آب و هوا که مخصوص مناطق کوهستانی بوده و بعبارت دیگر بجای عواملی مانند عرض جغرافیائی ، موقعیت مکانی و یا دوری و نزدیکی از دریا ، عامل ارتفاع در آن موثر و سازنده باشد .

آب و هوای مدیترانه‌ای MEDITERRANEAN CLIMATE
آب و هوای ویژه سرزمینهای پیرامون دریای مدیترانه و همچنین آب و هوای مناطق دیگری که همانند آب و هوای مدیترانه‌ای باشد . اینگونه آب و هوا معمولا" در زمستان با بارندگی فراوان همراه بوده و در مقابل تابستان‌های آن نسبتا" گرم و خشک است . این آب و هوا از نظر کشاورزی بسیار ممتاز بوده و قابلیت آن از نظر رویش گیاهان و میوه‌جات درخور توجه است . از میوه‌جات خاص اینگونه مناطق انگور ، زیتون و مرکبات است . از جمله مناطقی که دارای اینگونه آب و هواهستند، کالیفرنیای مرکزی ، شیلی مرکزی ، قسمت‌های جنوبی و بخشهای شمال باختری و جنوبی استرالیا و هم چنین کرانه‌های جنوبی دریای خزر را می‌توان نام برد .

آب و هوای نیمکتاب SEMIARID CLIMATE
آب و هوای درون قاره‌ای و یا آب و هوائی که در حدفاصل میان آب و هوای خاص ساوانا و آب و هوای ویژه کویرهای واقعی قرار گرفته‌و تقریبا" به‌کماب‌تمایل داشته باشد . آب و هوای نیمه خشک نیز گفته میشود .

آبهای بین‌المللی INTERNATIONAL WATERS
آب تمام دریاها و اقیانوسها ، باستثنای بخش آبهای سرزمینی که کلیه کشورهای جهان ، بطور یکسان ، از آن بهره‌مند میشوند .

آبهای سرزمینی (آبهای ساحلی) TERRITORIAL WATER
بخشی از آبهای ساحلی که بر اساس قوانین بین‌المللی به سرزمینهای مجاور تعلق داشته باشد . در "کنفرانس حقوق دریایی" سازمان ملل متحد که در سال ۱۹۸۱ برگزار گردید ، عرض آبهای سرزمینی ۱۲ میل دریایی (حدود ۲۲/۲ کیلومتر) تعیین شده است .

آپاتیت APATITE
فسفات کلسیم معدنی که محتوی فلوئور یا کلر یا هر دو بوده و با سختی ۵، بیشتر به رنگهای سبز و آبی ، قهوه‌ای ، بنفش ، سفید و یا بی‌رنگ وجود داشته وبه صورت مینرال فرعی به مقدار کم در سنگهای آذرین پیش می‌آید . کاربرد آن به عنوان سنگ زینتی و همچنین کودهای فسفره میباشد .

آپارتاید APARTHEID
یا "آپارتهید" ، سیاست رسمی تبعیض و جدایی نژادی در کشور افریقای جنوبی است . که حزب ملی افریقا در سال ۱۹۴۸ ، پس از بقدرت رسیدن در آن کشور ، به مورد اجرا گذاشته است . بر اساس این سیاست ، اختلاط نژادی بکلی ممنوع گردیده و کلیهٔ امور فرهنگی ، اقتصادی ، اجتماعی ، مذهبی وحقوقی سیاهپوستان زیر نظر "حزب ملی افریقا" قرار دارد .

آتشفشان VOLCANO
کوه یا قله‌ای معمولا" مخروطی شکل که بر اثر روی هم انباشته شدن مواد گداخته‌ای که از روزنه‌ای بنام دهانه آتشفشان خارج‌گردیده‌است ، پدیدآمده باشد . بلندترین آتشفشان روی زمین کوه آکونکاگوا به ارتفاع ۶۹۶۰ متر است که در رشته کوههای آند در آمریکای جنوبی واقع شده است . بلندترین آتشفشان فعال کوه گواياتيری به ارتفاع ۶۰۶۰ متر است که آن نیز در رشته کوههای آند واقع شده است .

آتشفشان خاموش DORMANT VOLCANO
آتشفشانی که دوره‌های ماقبل تاریخ فعال بوده و بعد از آن بخاموشی گرائیده‌است. به اینگونه آتشفشانها که در واقع آتشفشان مرده‌ای نیز هستند آتشفشان خفته هم

می‌گویند.

آتشفشان مرده EXTINCT VOLCANO
آتشفشانی که در ازمنه دیرین زمین شناسی شکل گرفته وامروزبصورت یک آتشفشان غیر فعال و مرده بجای مانده باشد. شکل مخروطی اینگونه آتشفشانها به مرور زمان از بین رفته است.

آتول ← آبسنگ حلقوی

آرسنیک ARSENIC
از عناصر شیمیایی که علامت شیمیایی آن As بوده‌وبه سه شکل: نقره‌ای خاکستری متبلور (فلزی و شکننده)؛ سیاه رنگ و بیشکل؛ و زرد رنگ(جامدو متبلور) شناخته شده است. برای ساختن مواد رنگی، سموم حشره‌کش، گازهای سمی، رنگرزی پارچه، دباغی و پزشکی استعمال می‌شود.

آزادیخواه = لیبرال ← لیبرالیسم

آزبست (پنبهٔ کوهی) ASBESTOS
یک نوع کانی رشته‌ای شکل با ترکیب سیلیکات منیزیم که گاهی با آهن و یا کلسیم همراه است. نقطهٔ ذوب آن زیاد بوده ولی هدایت الکتریکی‌اش کم و غیر قابل اشتعال می‌باشد که بهمین جهت برای عایقکاری کوره‌ها و سیم‌های برق، وسایل ضدآتش، درزبندها، صافی‌ها و غیره بصورتهای ریسمان، ورقه‌ای و یا پارچه بکار می‌رود. ایرانیت نوعی پنبهٔ کوهی با سیمان می‌باشد. آزبست را به اسامی پنبهٔ نسوز و سنگ پنبه نیز می‌نامند.

آسفالت ASPHALT
مخلوط طبیعی ئیدروکربورها، برنگ سیاه مایل به قهوه‌ای، که در راه‌سازی، سقف سازی، آب بندی، رنگسازی، و لعاب سازی بکار می‌رود. حالت آسفالت از جامد تا نیم جامد تغییر می‌کند و بسیار چسبنده است. حرارت کم نیزآن را ذوب می‌کند.

آسیا ASIA
بزرگترین قارهٔ زمین که حدود ۴۴،۵۰۰،۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و حدود $\frac{1}{3}$ خشکیهای جهان را در بر گرفته است. بجز قسمت شمال غربی که به اروپا متصل است و برزخ باریک سوئز تماماً" توسط‌آب احاطه شده است و طول خط سواحل آن حدود ۵۳،۰۰۰ کیلومتر می‌باشد. کشورهای قارهٔ آسیا عبارتند از: اتحاد جماهیر شوروی (قسمت آسیایی مشتمل بر: قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان و قسمت آسیایی جمهوری روسیه)، اردن، افغانستان، امارات متحده عربی، اندونزی، ایران، بحرین برمه، بنگلادش، بوتان، پاکستان، تایلند، تایوان، ترکیه، چین، ژاپن، سری‌لانکا، سنگاپور، سوریه، عراق، عربستان‌سعودی، عمان، فلسطین، فیلیپین، قبرس، قطر، کامبوج، کره (شمالی و جنوبی)، کویت، لائوس، لبنان، مالدیو، مالزیا، مغولستان، نپال، ویتنام، هند، یمن و یمن جنوبی.

آسیای صغیر ASIA MINOR
یا "آناطولی"، شبه جزیرهٔ واقع در منتهای غربی قارهٔ آسیا، که در حال حاضر قسمت آسیایی کشور ترکیه است. از شمال محدود است به دریای سیاه، از شرق به دریای اژه و از جنوب به دریای مدیترانه. دریای مرمره‌و تنگه‌های بسفرو داردانل نیز در شمال غربی آن قرار دارد.

آلومینیوم ALUMINIUM
فراوانترین عنصر فلزی روی زمین با علامت شیمیایی (Al)، که نرم و سفیدرنگ بوده، چگالی آن ۲/۷ و نقطه ذوب آن ۶۶۰ درجه سانتیگراد می‌باشد. مشخصهٔ آن سبکی وزن، نرمی، مقاومت در برابر خوردگی و قابلیت هدایت حرارتی‌والکتریکی مناسب می‌باشد. بعلت سبکی در ساختن بدنهٔ هواپیما، اتومبیل و ظروف و بعلت قابلیت تورق زیاد برای پیچیدن و لفاف کردن، و به‌عنوان ماده رنگ‌در رنگ کاری و همچنین در مواد منفجره بکار برده می‌شود. سنگ‌معدن مهم استخراج‌آن بوکسیت ($Al_2O_3 , 2H_2O$) می‌باشد.

آمار STATISTICS
مجموعهٔ داده‌های عددی مربوط به یک موضوع (معمولاً" مهم)، مانند جمعیت، متوفیات، میزان تجارت داخلی یا خارجی، دما یا بارش ماهیانه، و غیره می‌باشد. علم آمار، علم و فن فراهم کردن داده‌های کمّی و تحلیل آنها است به منظوربدست آوردن نتایجی که اگر چه احتمالی می‌باشند، ولی در خور اعتماد می‌باشند.

آناناس PINE APPLE
گیاه دائمی ناحیه گرمسیری قاره امریکا، و میوه‌هایی خاردار و مطبوع آن. کوبا، پوئرتوریکو، و هاوایی از نظر محصول آناناس در رتبهٔ اول قرار دارند. آب و گوشت میوهٔ آن را به مقدار زیاد کنسرو می‌کنند و از برگهای خاردار آن رشته‌هایی بدست می‌آید که در جزایر فیلیپین با آن پارچه می‌بافند.

آنتراسیت ANTHRACITE
نوعی کانی زغالی سخت برنگ سیاه، با درصد بالایی از کربن، که محتوی کمی هیدروکربن فرار بوده و تقریباً" بدون شعله می‌سوزد.

آنتیلهای بزرگتر ← جزایر آنتیل بزرگ

آنتیلهای کوچکتر ← جزایر آنتیل کوچک

آنتیموان ANTIMONY
عنصر فلزی نسبتاً" سخت و برنگ سفید نقره‌ای (با علامت شیمیایی Sb) با چگالی ۶/۶۸ و نقطهٔ ذوب ۶۳۱ درجه سانتیگراد که بسیار شکننده بوده و هادی ضعیف حرارتی و الکتریکی می‌باشد. این فلز و اکثر ترکیبات آن سمی است. مهمترین کاربرد آن در سخت نمودن آلیاژهاست. همچنین در صفحات باطریها، یاتاقانها، حروفچاپی، غلاف کابلها، لحیم و مهمات سربی بکار می‌رود. در قدیم بصورت سولفور بعنوان دارو و نیز آرایش ابروها توسط زنان بکار می‌رفته‌است.

آنیمیسم ANIMISM
یا اعتقاد به عالم روح و تجسم ارواح مردگان، عقیده‌ای‌است مبتنی براینکه کلیهٔ اشیاء موجود در عالم دارای شعور و مقداری شخصیت‌اند. جوامع ابتدایی درختان، کوهها، سنگها، و امثال آنها را دارای شخصیت و روح می‌پنداشتند و معتقد بودند که این ارواح را باید ارضاء یا اغفال کرد. آنیمیستها، مجسمه‌ها و بتهایی را بعنوان نمادی از روح آنها می‌پرستیدند و در حقیقت بت‌پرستی نه به معنای پرستش بتها بلکه به معنای پرستش و احترام به روح آنها بوده است. آنیمیسم در زمان حاضر نیز در نقاط دور افتاده، افریقا، استرالیا، جزایر اقیانوس کبیر و نواحی شمالگان (قطب شمال) پیروانی دارد.

آهن IRON
عنصر فلزی با علامت شیمیایی (Fe) که چهارمین عنصر فراوان زمین بوده و ۵٪ قشر زمین را تشکیل می‌دهد. چگالی آن ۷/۸ و نقطهٔ ذوب آن ۱۵۳۷ درجه سانتیگراد بوده و با کربن تولید فولاد می‌کند. آهن در میان عناصر دارای بیشترین کاربرد برای بشر بوده و رنگ خالص آن سفید نقره‌ای، براق و قابل مفتول شدن و متورق شدن می‌باشد. در مجاورت هوا به سهولت زنگ زده تولید اکسید آهن می‌نماید. اشکال تجارتی آن فولاد، چدن‌وآهن نورد شده می‌باشد. سنگهای معدن آن عبارتند از: لیمونیت، هماتیت، مانیتیت، پیریت و سیدریت.

الف

ائتلاف COALITION
به معنای به هم پیوستن احزاب برای تشکیل یا کمک به تشکیل حکومت می‌باشد ، این امر فقط هنگامی صورت می‌گیرد که در سیستم‌های پارلمانی ، یک حزب واحد اکثریت نداشته و در نتیجه تشکیل دولت از سوی یک حزب میسر نباشد ، که در این صورت دو یا چند حزب بطور موقت با یکدیگر متحد می‌شوند تا اکثریت پارلمانی را بدست آورند و معمولاً " دولتی نیز که تشکیل می‌شود ائتلافی خواهد بود .

ابرقدرت SUPERPOWER
در سیاست بین‌المللی به نیرویی اطلاق می‌شود که شامل سرزمینی بزرگ ، نیروی انسانی زیاد ، ذخائر مواد اولیهٔ غنی و قدرت اقتصادی و نظامی شگرفی بوده و در عین حال خواستار سلطه جویی و اعمال قدرت بر سایر کشورها ، و اعمال سیاستهای استعماری و نواستعماری نیز باشد . در شرایط کنونی و در عرف بین‌المللی دو کشور ایالات متحدهٔ امریکا و اتحاد جماهیر شوروی به عنوان دو ابرقدرت جهان شناخته می‌شوند و در بعضی مواقع از جمهوری خلق چین نیز بعنوان سومین ابر قدرت نام برده می‌شود .

اتباع ← تبعه

اتحادیه گمرکی CUSTOMS UNION
اتحادیه‌ای میان دو یا چند کشور که بر اساس آن از یک تعرفه مشترک گمرکی استفاده می‌شود ، مانند اتحادیه گمرکی بازار مشترک اروپا .

اخرا (گل اخرا) OCHER
نوعی از سنگ معدن اکسید آبدار آهن (Fe_2O_3 , XH_2O) غیر خالص ، برنگ قرمز (هماتیت) یا زرد (لیمونیت) . بعنوان رنگ زرد یا قرمز در نقاشی و گراورسازی بکار می‌رود . معادن خاک سرخ جزیره هرمز از نوع گل اخرا می‌باشد .

ارتدوکس ORTHODOX
عنوان کامل آن "کلیسای ارتدوکس شرقی " است و یکی از مذاهب مسیحی بشمار می‌رود . لفظ ارتدوکس به معنای "دارای عقیدهٔ درست " است و به پیروان این مذهب اطلاق می‌گردد . مذهب ارتدوکس در سال ۱۰۵۴ میلادی ، پس از محکومیت "بطرک " قسطنطنیه (استانبول فعلی) توسط پاپ وقت ، ایجاد گردید و از آن زمان ارتدوکس‌ها پاپ را بعنوان رهبر مسیحیان قبول ندارند .

اروپا EUROPE
کوچکترین قارهٔ جهان (به استثنای استرالیا) که با جزایر اطرافش حدود ۱۰،۱۰۱،۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و حدود ۷٪ خشکیهای زمین را تشکیل می‌دهد . اروپا تقریباً " بصورت شبه جزیره‌ای از قارهٔ آسیا است که ــ کمابیش بر حسب قرار ــ بوسیلهٔ کوههای اورال ، دریای خزر ، کوههای قفقاز ، دریای سیاه ، تنگهٔ بسفر ، دریای مرمره ، تنگهٔ داردانل و دریای اژه از آن جدا می‌شود . کشورهای قارهٔ اروپا عبارتند از : آلبانی ، آلمان (شرقی و غربی) ، آندورا ، اتحاد جماهیر شوروی (قسمت اروپایی شامل جمهوریهای استونی ، لاتوی ، لیتوانی ، آذربایجان ، ارمنستان ، اوکراین ، روسیهٔ سفید ، گرجستان ، مولداوی و قسمت اروپایی جمهوری روسیه) ، اتریش ، اسپانیا ، انگلستان ، ایتالیا ، ایرلند ، ایسلند ، بلژیک ، بلغارستان ، پرتقال ، چکسلواکی ، دانمارک ، رومانی ، سان مارینو ، سوئد ، سوئیس ، فرانسه ، فنلاند ، لوکزامبورگ ، لهستان ، لیختن‌اشتاین ، مالت ، مجارستان ، موناکو ، نروژ ، واتیکان ، هلند ، یوگسلاوی ، یونان و قسمت اروپایی ترکیه .

اوراسیا EURASIA
نامی که از دو کلمه اروپا و آسیا گرفته شده و بدو قاره مزبور بعنوان یک قاره داده شده است .

استان
قسمتی از تقسیمات کشوری ، که معمولاً " از چند شهرستان تشکیل یافته و خود قسمتی از کشور است . حاکم استان را استاندار می‌گویند . در زمان ساسانیان ، کشور ایران را به اجزائی تقسیم کرده بودند که هریک را استان ، و حاکم آنرا استاندار می‌گفتند . واژه استان در قانون تقسیمات کشوری مصوبه ۱۳۱۶ هجری شمسی ماخوذ از همین کلمه بوده و جایگزین کلمه ایالت شده است . در مورد کشورهای بیگانه معمولاً " این لفظ معادل کلمهٔ PROVINCE می‌باشد .

استبداد ← **حکومت مطلقه**

استپ STEPPE
واژه روسی برای علفزاری که در یک منطقه معتدله قرار گرفته و از گیاهان کوتاه قدو درختچه‌های خاردار که با فاصله از یکدیگر روئیده‌اند ، پوشیده شده است . مانند علفزار پهناوری که از اوکراین تا منچوری گسترده شده است .

استثمار EXPLOITATION
به معنی طلب ثمر و بهره‌گرفتن وسوءِ استفاده از نیروی کار و حاصل زحمت افراد است . بطور کلی استثمار پرداخت مزد کمتر از ارزش تولید شدهٔ نیروی کار به کارگران می‌باشد که در نتیجهٔ این سیاست صاحبان سرمایه روزبروز ثروتمندتر می‌شوند ، در صورتیکه کارگران از حداقل رشد اقتصادی برخوردار می‌شوند .

استراتژی STRATEGY
یا "سوق‌الجیشی" در اصطلاح نظامی ، به هنر طراحی و آرایش نظامی تمام مراحل **جنگ گفته می‌شود که معمولاً** " توسط فرماندهان عالیرتبه و ستاد ارتش طرح‌ریزی **می‌شود . در معنای وسیعتر (بخصوص در امور سیاسی)** به تعیین خط مشی کلی یک کشور یا سازمان یا حزب و یا امثال آن که برنامهٔ مراحل بلند مدت آن را تعیین می‌کند ، اطلاق می‌گردد .

استرالیا AUSTRALIA
جزیره بزرگی در جنوب شرقی آسیا در نیمکرهٔ جنوبی ، که میان اقیانوس هند و اقیانوس کبیر واقع شده است . استرالیا معمولا به تنهایی یک قاره محسوب می‌شود **ولیکن همراه با جزایر اقیانوس کبیر مرکزی و جنوبی "اقیانوسیه" نامیده می‌شود .**

استعمار COLONIALISM
در لغت به معنای آباد کردن و عمران خواستن است . امروزه در اصطلاح به تسلط و بهره‌کشی سیاسی و اقتصادی یک ملت توسط ملت قویتری گفته می‌شود . استعمار به معنای خاص آن مربوط به شرایطی است که کشور استعمارگر با کوچ دادن گروهی از اتباع خویش و ایجاد کوچ نشینهایی در ظاهر به اصلاح و آبادانی سرزمین تحت استعمار بپردازد ، که معمولاً " برای استقرار حاکمیت خود از نیروی نظامی نیز استفاده می‌کند . از اواسط قرن بیستم استعمارگران برای مقابله با رشد روزافزون آگاهی مردم مستعمرات و اوجگیری جنبشهای استقلال‌طلبانه ، سیاست "نواستعماری" را در پیش گرفتند و با اعطای استقلال ظاهری به مستعمرات ، روابط اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و (در برخی موارد) نظامی خود را با آنها به منظور تداوم تسلط خویش ادامه دادند .

استقلال INDEPENDENCE
استقلال به معنای جدا بودن حاکمیت یک کشور از هر گونه سلطه و اقتدار خارجی و داخلی است .

استواء زمین ← **نیمگان زمین**

اسکاندیناوی SCANDINAVIA
ناحیه‌ای در شمال اروپا، شامل سوئد، نروژ و دانمارک، که معمولاً" فنلاند و ایسلند را هم جزو آن به حساب می‌آورند. شبه جزیره اسکاندیناوی نیز شامل سوئد و نروژ بوده و محدود است به دریاهای بالتیک و شمال، خلیج بوتنی، اقیانوس اطلس، اقیانوس منجمد شمالی و تنگه‌های کاتگات و اسکاژرک.

اسلام ISLAM
دیانتی توحیدی که در حدود سال ۶۱۰ میلادی به وسیله حضرت محمد (ص)، آخرین پیامبر الهی، در مکه آورده شد. لفظ اسلام در قرآن به معنای مطلق، "دین خدا" و نیز مخصوصاً" به معنای "دین محمد" آمده است و اصول لغوی آن به معنای تسلیم به حکم حق و رضا بودن بفرمان خدا است. دین اسلام علی‌رغم مخالفت مشرکین قریش، در طی مدت ۲۳ سال بعد از بعثت و در زمان حیات پیامبر تقریباً" در تمام جزیرةالعرب انتشار یافت و بعد از رحلت آن حضرت به وسیلهٔ خلفا و صحابه و سایر مسلمانان، بتدریج در تمام عالم منتشر گشت. اصول اعتقادی عامهٔ مسلمانان عبارت است از اعتقاد داشتن به خدای یگانه، اصل نبوت و معاد (روز جزا)، و شیعیان علاوه بر آنها به اصول امامت و عدل نیز اعتقاد دارند.

اصلاح دینی REFORMATION
انقلاب دینی در اروپای غربی در قرن شانزدهم که بعنوان نهضتی برای اصلاح مذهب کاتولیک آغاز شد و به نهضت "پروتستان" انجامید. از جملهٔ عوامل بروز این انقلاب، رواج فساد در دستگاه پاپی بود، که بعضی پاپها در این ایام لذات دنیوی را بر حفظ مصالح روحانی ترجیح داده و ثروت و قدرت زیادی را به طرق گوناگون کسب نموده بودند. در پی این انقلاب، فرقه‌های گوناگون مذهب پروتستان از جمله لوتری و کالونی پیدایش یافت و همچنین در انگلستان ادارهٔ امور کلیسا بدست پادشاهان افتاد و "کلیسای انگلستان" از حیطهٔ حاکمیت پاپ خارج گردید.

اطلس ATLAS
مجموعه‌ای از نقشه‌های جغرافیائی، که بصورت کتاب، مجلد شده باشد. اطلس در انواع مختلف تهیه می‌گردد که از آن جمله اطلسهای عمومی، جغرافیائی، تاریخی، هواشناسی و نجوم، شهری، راهها و غیره را می‌توان نام برد.

اعتصاب STRIKE
متوقف ساختن کار در کارگاه یا کارخانه‌ای از طرف کارگران بطور دسته جمعی، که اشکال و هدفهای گوناگونی دارد و مهمترین انواع آن عبارتند از:
۱ــ اعتصاب اقتصادی، که در اعتراض به کمی دستمزد یا بدی شرایط کار علیه کارفرمایان صورت می‌گیرد.
۲ــ اعتصاب سیاسی، که هدف از آن پیشبرد مقاصد سیاسی است و لذا در وهلهٔ اول به افکار عمومی تکیه می‌کند و از نهادهای اجتماعی مانند احزاب، پارلمان و دولت استمداد می‌طلبد.
۳ــ اعتصاب سازمان داده شده، که از طرف سندیکا، طبق قوانین کار و دیگر قوانین مربوطه سازمان داده شده و رهبری می‌گردد.
۴ــ اعتصاب وحشی، که ناگهان از طرف یک یا چند کارگاه صورت می‌گیرد و به دستور و طبق رهبری سندیکای کارگران نیست.
۵ــ اعتصاب همدردی، که از طرف عده‌ای از کارگران به منظور همدردی با کارگران اعتصابی دیگر صورت می‌گیرد.
۶ــ اعتصاب کم کاری، که در آن کار ادامه می‌یابد منتهی کارگران کار را با تانی و آهستگی انجام می‌دهند.
۷ــ اعتصاب تظاهری و اعتراضی (اخطاری)، که در حقیقت اعتراضی است برای گوشزد کردن مخاطرات اعتصابات بعدی و از نظر زمانی محدود است.
۸ــ اعتصاب گردان، که در طی آن یک سندیکا در مکانهای مختلف بطور متناوب و پشت سر هم اعتصابها را سازمان می‌دهد.
۹ــ اعتصاب عمومی، که در طی آن تمام یا اکثریت کارگران یک منطقه، شهر یا کشور دست به اعتصاب می‌زنند. این گونه اعتصاب به انقلاب نزدیک است و اگر در سطح کشور اجراء شود کلیهٔ شئون اقتصادی را فلج می‌سازد.

اقتصاد ECONOMICS
علم اقتصاد عبارت از بررسی وسایلی است که برای رفع احتیاجات مادی بشر بکار برده می‌شوند. به عبارت دیگر اقتصاد به بررسی پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد که مربوط به فعالیت بشر در راه بدست آوردن و مصرف کردن ثروت است.

اقلیت MINORITY
دسته مردمی که در یک کشور زندگی می‌کنند و از نظر زبان، مذهب، نژاد، آداب ورسوم اجتماعی و پاره‌ای علائق، با اکثریت مردم آن کشور فرق داشته باشند. به مفهوم وسیعتر به احزابی که در انتخابات پارلمانی، تعداد نمایندگان انتخاب شده آنها کمتر از نصف کل نمایندگان است نیز اطلاق می‌گردد.

اقلیم CLIMATE
رجوع شود به آب و هوا.

اقیانوس OCEAN
پهناورترین فرورفتگی‌های سطح زمین را که از آب پر شده است اقیانوس می‌نامند. بطور کلی اقیانوس‌ها حدود ۷۱ درصد سطح زمین را پوشانیده و به ترتیب وسعت عبارتند از:

نام	مساحت به هزار کیلومتر مربع	ژرفترین نقطه به‌متر
اقیانوس آرام (کبیر)	۱۶۵،۷۲۱	۱۱،۰۳۳
اقیانوس اطلس	۸۱،۶۶۰	۸،۳۷۸
اقیانوس هند	۷۳،۴۴۲	۸،۰۴۷
اقیانوس منجمد شمالی	۱۴،۳۵۱	۵،۴۴۹

باید توجه داشت که مساحت دریاهایی که در مجاورت اقیانوسها واقع شده‌اند (مانند دریای کارائیب، دریای مدیترانه و غیره) در این ارقام ذکر نشده و مساحت اقیانوس منجمد جنوبی در مساحت اقیانوسهای اطلس، هند و آرام منظور گردیده است.

اقیانوس شناسی OCEANOGRAPHY
بررسی‌های علمی درباره پدیده‌های وابسته به اقیانوس را اقیانوس‌شناسی می‌گویند. این دانش شامل:
الف ــ اقیانوس شناسی طبیعی که درباره شکل و ساختمان کف اقیانوسها و دما و غلظت و جریان آب آن بررسی می‌کند.
ب ــ اقیانوس شناسی زیستی که درباره زندگی در اقیانوسها گفتگو می‌کند.

اقیانوسیه OCEANIA
نام مجموع جزایر واقع در اقیانوس کبیر مرکزی، غربی و جنوبی شامل میکرونزی، ملانزی و پلی‌نزی که گاهی استرالیا، زلاندنو و مالزیا را نیز شامل می‌شود. اقیانوسیه اگر چه یک خشکی یکپارچه نیست ولیکن در اصطلاح به آن "قاره اقیانوسیه" نیز اطلاق می‌گردد.

الفبا ALPHABET
یا "خط" مجموعهٔ نشانه‌هایی است که برای تحریر واحدهای صوتی در یک زبان بکار می‌رود. انواع الفبای عمدهٔ جهان عبارت است از: چینی، سانسکریت، سیریلی، عربی، لاتینی (رومی) و یونانی.

الماس DIAMOND
خالص‌ترین نوع کربن متبلور بوده که تحت دما و فشار بسیار زیاد بوجود آمده و از اینرو سخت‌ترین کانی محسوب می‌شود (سختی ۱۰). بعلت همین سختی برای برش و تراش اجسام دیگر بکار رفته و بعنوان گرانترین سنگ زینتی نیز مصرف می‌شود برلیان نوع تراشیدهٔ آن می‌باشد. واحد اندازه‌گیری آن قیراط (= ۰/۲ گرم) بوده و مهمترین مراکز استخراج آن کشورهای زئیر، افریقای جنوبی، غنا، آنگولا و تانزانیا می‌باشند.

امپراطوری EMPIRE
دسته‌ای از ملل یا ممالک که تحت لوای یک فرمانروا (امپراطور) وحدت یافته‌اند. عنوان امپراطوری به دولت یا حکومت تحت فرمان یک امپراطور، که دارای قلمروئی وسیع و مردمی متنوع است، نیز اطلاق می‌گردد. قدیمیترین امپراطوریها در مصر، بابل، آشور، ایران، روم و مقدونیه تشکیل گردیده و در دوران متأخر میتوان از امپراطوریهای مغول، هند، آلمان و ژاپن نامبرد. امپریالیسم را می‌توان نوع جدید امپراطوری دانست.

امپریالیسم IMPERIALISM
در اصطلاح، سیاستی است که کنترل بر مردم خارج از مرزهای خودی را به منظور استفاده از منابع اقتصادی آنها و حفظ موقعیت‌های نظامی و فروش کالاهای صادراتی به آنان تعقیب میکند، چون طبیعتاً" مردم از قبول سلطهٔ بیگانگان بیزار می‌باشند، سیاست امپریالیسم همیشه توأم با اعمال زور و ستمگری و اجحاف بوده است. امپریالیسم بسته به شرایط، سیاستهای متفاوتی را اتخاذ می‌نماید که درحال حاضر عمده‌ترین روش آن ایجاد بازارهای فروش یا سرمایه‌گذاری در کشورهای درحال توسعه، و خرید منابع و ذخایر آنها به نازلترین قیمت می‌باشد و در این مسیر کشورهای استعمارگر ناگزیر از اتخاذ سیاستهای مشترک و هماهنگ می‌باشند.

امریکا (آمریکا) AMERICA
نام اراضی نیمکرهٔ غربی (یعنی امریکای شمالی، امریکای مرکزی وامریکای جنوبی) که مجموعاً" قارهٔ امریکا نامیده می‌شود. لفظ امریکا (در ایران) بطور خاص به کشور ایالات متحدهٔ امریکا اطلاق میگردد.

امریکای جنوبی SOUTH AMERICA
قسمت جنوبی قارهٔ امریکا که خود به تنهایی نیز یک قاره محسوب می‌شود. قارهٔ امریکای جنوبی حدود ۱۹،۴۲۵،۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و فقط از طریق قسمت جنوبی کشور پاناما به قارهٔ امریکای مرکزی و شمالی متصل است. کشورهای این قاره عبارتند از: آرژانتین، اکوادور، اوروگوئه، برزیل، بولیوی، پاراگوئه، پرو، سورینام، شیلی، کلمبیا، گویان، ونزوئلا و گاهی ترینیداد و توباگو نیز جزو آن محسوب میگردد.

امریکای شمالی NORTH AMERICA
قسمت شمالی قارهٔ امریکا که به قارهٔ امریکای شمالی موسوم است. معمولاً" شامل ایالات متحدهٔ امریکا و کانادا است ولیکن در برخی مآخذ مکزیک و جزایر هند غربی نیز جزء آن محسوب می‌شود.

امریکای لاتین LATIN AMERICA
در اصطلاح جغرافیا، معمولاً" به اراضی واقع درجنوب وجنوب شرقی ایالات متحدهٔ امریکا گفته می‌شود و مشتمل بر امریکای جنوبی و امریکای مرکزی و هند غربی است. از جنبهٔ فرهنگی فقط به کشورها و سرزمینهایی که زبان غالب در آنها اسپانیایی یا پرتغالی یا فرانسوی است اطلاق میگردد.

امریکای مرکزی CENTRAL AMERICA
برزخ میان امریکای شمالی و امریکای جنوبی که بعنوان یک قاره نیز می‌توان محسوب داشت. شامل کشورهای السالوادور، بلیز، پاناما، کستاریکا، گواتمالا، نیکاراگوا و هندوراس می‌باشد که معمولاً" مکزیک نیز جزوآن بشمار می‌آید. در معنای وسیعتر امریکای مرکزی به جزایر هند غربی و باهاما نیز اطلاق میگردد.

امیرنشین PRINCIPALITY
منطقه‌ای که در قلمرو یک شاهزاده یا یک امیر اداره شود و امیر یا شاهزادهٔ مزبور در اداره آن دارای اختیارات قانونی باشد. مانند امیرنشین کویت و یا شاهزاده‌نشین موناکو و لیختن اشتاین.

انبوهه نگاری DEMOGRAPHY
بررسی و توصیف جمعیت از نظر شرایط زندگی مردم، پراکندگی جغرافیائی انسانها و بویژه زاد و مرگ و زناشوئی آنان.

انتخابات ELECTION
جریان رسمی انتخاب کردن اشخاص برای احراز مقام یا منصب و مسئولیتی در جامعه، از طریق آراء عمومی. انتخابات ممکن است به دو صورت مستقیم یا غیر مستقیم برگزار شود. بطور مثال در مورد انتخابات ریاست‌جمهوری اگر رئیس‌جمهور با رأی بلاواسطهٔ مردم انتخاب شود، به آن انتخابات مستقیم میگویند و اگر به وسیلهٔ نمایندگان منتخب مردم انتخاب شود، انتخابات غیرمستقیم نامیده‌می‌شود.

انحراف مغناطیسی MAGNETIC DECLINATION
زاویه میان شمال مغناطیس و شمال حقیقی (یا جغرافیایی) را انحراف مغناطیسی می‌نامند. این زاویه را بر حسب درجه و متناسب با قرارگرفتن امتداد شمال مغناطیس در سوی خاور و یا باختر شمال حقیقی انحراف خاوری و یا انحراف باختری می‌نامند که مقدار آن برحسب زمان و موقعیت مکانی نقاط مختلف فرق میکند.

اندکس نقشه MAP INDEX
عبارت از فهرست یا راهنمائی است که در نقشه‌ها و یا در قسمت آخر اطلس‌های جغرافیائی بچاپ می‌رسد و به وسیلهٔ آن می‌توان اسامی مورد نظر را با سرعت بیشتری بدست آورد. معمولاً" این گونه فهرستها بترتیب حروف الفباء تهیه‌شده و در مقابل هر نامی مختصات جغرافیائی آن نقطه، و یا موقعیت اختصاصی آن نام نسبت به تقسیمات مداری مشخص میگردد. در اطلس‌های جغرافیائی کنار موقعیت و یا مختصات آن عارضه جغرافیائی شماره صفحه‌ای‌که‌نام درآن‌درج گردیده است نیز قید می‌شود.

انقلاب REVOLUTION
دگرگونی شدید، ناگهانی و سریعی است که دراوضاع کلی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک ملت یا جامعه رخ می‌دهد. انقلاب معمولاً" با خشونت، شورش و خونریزی همراه بوده ولی در بعضی انقلابات نیز این امر بدون خشونت و بتدریج انجام می‌یابد.

انگلیکان ANGLICAN
یا "جامعهٔ انگلیکان"، هیئت کلیساهایی که با کلیسای انگلستان از یک خانواده‌اند، مانند کلیسای اسقفی پروتستان امریکا، کلیسای اسقفی اسکاتلند و کلیسای ایرلند و غیره.

ایالت STATE
در تقسیمات سیاسی کشورها، عنوان هر یک از منطقه‌های وسیعی است که معمولاً" بزرگترین واحد تقسیماتی را تشکیل می‌دهند. محدوده و حدود اختیارات ایالات در کشورهای گوناگون متفاوت است و بستگی به مقررات و قوانین اساسی آن کشورها دارد.

ایستگاه سوختگیری FUELLING STATION
بندرگاهی که قاعدتاً" برای سوختگیری کشتی‌ها ایجاد شده باشد. در گذشته سوختگیری در این بندرها بوسیله زغال سنگ انجام می‌شد و درحال‌حاضر با مواد نفتی انجام میگیرد.

ایل TRIBE
گروهی از مردم که دارای سرزمین واحد، لهجه‌ای مشترک و فرهنگ و یا راه و رسم زندگی یکسان و نسبتاً" یکنواختی باشند.

ب

باب STRAIT or CHANEL
رجوع شود به تنگه.

باتلاق SWAMP
زمینی که همواره از آب اشباع بوده و نی نسبتا" فراوانی درآن روئیده باشد. باید توجه داشت که این عارضه با مانداب که یک باتلاق موسمی است اشتباه نشود.

باختر WEST
رجوع شود به‌جهات اصلی.

باد WIND
جریان افقی هوا با شدتهای متفاوتی از آرام‌ترین تا شدیدترین آنها که توفند نام دارد.

بادام زمینی GROUND NUT
گیاهی یکساله از تیرهٔ پروانه‌داران که خوراکی بوده و اصل آن از امریکای جنوبی است ولی در نقاط معتدل و مرطوب نیز بعمل می‌آید. دانه‌های آن را بو داده و می‌خورند یا از آنها روغن خوراکی می‌گیرند. خود گیاه برای علوفه بکار می‌رود. نامهای دیگرش پستهٔ کوهی، پستهٔ شامی و پستهٔ زمینی می‌باشد.

بادپناه LEEWARD
طرفی که بدلیل وجود عارضه‌ای مثل یک رشته کوه یا یک دیواره، از باد در پناه باشد.

بادگیر WINDWARD
طرفی از هر عارضه، که در مقابل وزش باد قرار گرفته باشد.

باران RAIN
قطره‌های آبی که از ابر به زمین می‌چکد، باران نام دارد. این قطرات براثر اشباع و تکاثف بخار آب موجود در جو زمین بوجود می‌آید.

بار رود RIVER LOAD
موادی که بوسیله آب یک رودخانه حمل می‌گردند. این مواد ممکن است به صورت محلول یا معلق باشند و هم چنین به بار، و قطعاتی که در امتداد بستر رودخانه بوسیله آب حمل می‌گردند نیز گفته می‌شود.

باریت BARITE/BARYTES
یا "اسپات سنگین"، سولفات معدنی طبیعی باریوم که تقریبا" غیر محلول است و از منابع تهیهٔ باریوم می‌باشد. از آن بعنوان محک برای سولفاتها و در ساختن رنگ نیز استفاده می‌شود.

باستان شناسی ARCHAEOLOGY
بررسی علمی درآثار بازمانده انسان، از آغاز زندگی بشر تا دوره تاریخی جدید. باستان شناسان برای کاوش و خواندن و تعبیر و تعیین اندازه قدمت و نگهداری آثار باستانی و همچنین تعمیر و مرمت آنها از کارشناسانی مانند مورخ، دیرین ـ شناس، زمین شناس، زبان شناس، شیمیدان، گیاه شناس، معمار، مهندس‌وعکاس استفاده می‌کنند.

بانتوستان BANTUSTAN
هر یک از چهار سرزمین "ترانسکی" (تأسیس ۱۹۷۶)، "بوفوتاتسوانا" (۱۹۷۷)، "وندا" (۱۹۷۹) و "سیسکی" (۱۹۸۱)، که رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی به عنوان سرزمینهای خودمختار سیاهپوست نشین در داخل خاک خود ایجاد نموده است. علی‌رغم ادعای افریقای جنوبی مبنی بر اینکه بانتوستانها دارای استقلال کامل داخلی هستند، این سرزمینها مورد شناسایی بین‌المللی قرار نگرفته است.

بایکوت ← تحریم

بخش
قسمتی از تقسیمات کشوری، که معمولا" از چند دهستان تشکیل یافته‌وخود قسمتی از شهرستان است. حاکم بخش را بخشدار می‌گویند. درتقسیمات سیاسی کشورهای بیگانه این لفظ معادل DISTRICT است و ممکن است بر خلاف ایران بزرگترین واحد تقسیمات کشوری را تشکیل دهد.

برج SIGN(OF ZODIAC)
مسیر سالیانه گردش ظاهری خورشید بدور زمین (نوار یا باریکه‌ای از آسمان، که مسیر عبور خورشید، ماه و سیارات (غیر از ونوس و پلوتو است)، به‌دوازده قسمت برابر (هر کدام به عرض ۳۰ درجه) تقسیم گردیده است و هر یک از قسمتهای دوازده گانه بنام یکی از صورتهای فلکی (یا صور فلکی) که غالبا" مأخذ یونانی دارند نامیده شده و در واقع هر کدام، یکی از برجهای ۱۲ گانه سال خورشیدی را تشکیل می‌دهند.
برجها یا صور فلکی دوازده گانه عبارتند از:

فارسی	عربی	لاتین
فروردین	حمل (بره)	ARIES
اردیبهشت	ثور (گاو)	TAURUS
خرداد	جوزا (دوپیکر)	GEMINI
تیر	سرطان (خرچنگ)	CANCER
امرداد	اسد (شیر)	LEO
شهریور	سنبله (خوشه)	VIRGO
مهر	میزان (ترازو)	LIBRA
آبان	عقرب (کژدم)	SCORPIO
آذر	قوس (کمان)	SAGITTARIUS
دی	جدی (بز)	CAPRICORNUS
بهمن	دلو (دول)	AQUARIUS
اسفند	حوت (ماهی)	PISCES

توضیح اینکه تا قبل از سال ۱۳۰۴، ماههای شمسی با همان عنوان‌های عربی نامیده می‌شد و از سال مزبور نامهای فارسی، رسما" جایگزین آنها گردیده است.

برجستگی‌های کف اقیانوس MID-OCEAN RIDGE
برجستگی‌هائی در کف اقیانوسها، بویژه اقیانوس اطلس و اقیانوس هند، که قسمت شمالی رشته مرکزی اقیانوس اطلس را DOLPHIN RISE و قسمت جنوبی‌رشته مزبور را CHALLENGER RISE می‌نامند. رشته برآمدگی کف اقیانوس هنداز جنوب شبه قاره هند آغاز شده و تا منطقه جنوبگان (منطقه قطب جنوب) ادامه می‌یابد و روی این برجستگی‌ها را توده‌های آب اقیانوس به ارتفاع ۳۰۰۰ تا ۳۶۰۰ متر می‌پوشاند. پاره‌ای از قلل رشته مرکزی اقیانوس اطلس آنچنان مرتفع هستند که از سطح آب خارج شده و جزایری را مانند AZORES و ASCENSION و TRISTAN DA CUNHA پدید آورده‌اند. برجستگی کف اقیانوس اطلس ازنوع بازالت بوده و منشاء آتشفشانی دارند. پاره‌ای از دانشمندان بر این عقیده‌اند که این رشته در واقع از دو رشته پهلو به پهلو که بوسیله شیاری‌ازیکدیگرجدا شده‌اند تشکیل یافته که علت آن حرکت جانبی قاره‌های اروپا و آمریکاست.

برزخ ISTHMUS
باریکه‌ای از خشکی که دو سرزمین اصلی را بیکدیگر مربوط سازد و یا دو دریا را از

هم جدا نماید. مانند برزخ پاناما، میان امریکای شمالی و امریکای جنوبی، و یا برزخ سوئز که در میان قاره آسیا و افریقا واقع شده و دریای مدیترانه و دریای سرخ را از هم جدا می‌کند.

برف SNOW
برف نوعی بارندگی است که از اشباع بخار آب در شرایط یخبندان پدید می‌آید، در این شرایط ذرات آب از حالت بخار، مستقیماً به حالت جامد تبدیل می‌گردند و به صورت بلورهای ستاره‌ای شکل کوچکی از یخ، تغییر شکل می‌دهند و درصورت سرد بودن لایه‌های زیرین جو، بدون آب شدن، به صورت برف، روی سطح زمین ریزش می‌کنند. بطور کلی ستونی از برف خشک (که خاص مناطق خیلی سرد مانند نواحی قطبی است) تازه باریده‌ای به ارتفاع ۷۶۰ میلی‌متر، معادل ستونی به ارتفاع ۲۵ میلیمتر باران، و ستونی از برف مرطوب و متراکم شده که ارتفاع ۱۰۰تا ۱۵۰ میلیمتر داشته باشد، با ۲۵ میلیمتر باران برابر است.

برنج RICE
گیاهی از تیره گندمیان که در نواحی استوائی و معتدل گرمسیری می‌روید. بلندی این گیاه که مهمترین محصول دلتاهای رودهای بزرگ آسیا است به ۶۰ تا ۱۲۰ سانتیمتر می‌رسد و دانه‌های آن به صورت سنبله‌ای فشرده است که در انتهای ساقه‌ها می‌روید. برنج نکوبیده را شلتوک یا شالی و کشتزارهای آن را شالیزار می‌نامند. برنج مقدار زیادی نشاسته همراه با ویتامین ب و مواد معدنی دارد ولی پروتئین و چربی آن کم است. مهمترین کشورهای تولید کننده برنج عبارتند از: چین، هند، ژاپن، تایلند، ویتنام، اندونزی، مصر، برزیل و امریکا.
درایران برنج بیشتر در شهرستانهای سواحل دریای خزر کاشته می‌شود و به انواع چمپا، موازی، دمسیاه، صدری، گرده، زرچه و مانند آن تقسیم می‌گردد.

برومور (برومیت) BROMIDE
یا "برومید"، از نظر شیمی به نمکهای اسید برومیدریک مانند برومور سدیم گفته می‌شود. اهمیت برومورها خصوصاً "برومور پتاسیم در پزشکی است و برومور نقره در عکاسی بکار می‌رود.

برونبوم ENCLAVE
آن قسمت از سرزمین‌های کشوری، که بوسیله اراضی کشور دیگر محاصره شده باشد.

بریل BERYL
سیلیکات شش‌وجهی آلومینیوم با بریلیوم به فرمول $Be_3Al_2Si_6O_{18}$ که در سنگهای گرانیتی و پگماتیتی یافت می‌شود. رنگ آن سفید تا سبز کم رنگ می‌باشد نوع زینتی آن آبی رنگ بوده و نوع سبز روشن آن بنام زمرد جزو جواهرات بسیار قیمتی می‌باشد.

بریلیوم (بریلیم) BERYLLIUM
عنصر کمیاب فلزی نقره فام با علامت شیمیایی (Be)، که از لحاظ شیمیایی شبیه منیزیم است. چگالی آن ۱/۸۴ (سبکترین فلز پایدار) و نقطهٔ ذوب آن ۱۲۸۰ درجه سانتیگراد است. بسیار سخت و شکننده است و سختی فولاد را زیاد می‌کند، آلیاژهای آن در ساختن هواپیما و موشک، و اکسید آن در ساختمان راکتورهای اتمی بکار می‌رود.

بستر رودخانه RIVER BED
بستر، عبارت از مجرائی است که آب در آن بطور طبیعی جریان داشته و به سوی دریا، دریاچه، کویر و باتلاق و مانند آن روان باشد.

بشکه BARREL
یکی از واحدهای اندازه‌گیری مواد نفتی است. وزن هر بشکه یا چلیک برابر ۳۰ گالن امپریال و ۴۲ گالن آمریکائی یا ۱۵۹ لیتر است. هر تن مواد نفتی برابراست با ۷ تا ۸ بشکه.

بغاز BOGAZ
واژه صربستانی، بمفهوم منطقه‌ای‌است آهکی که به مرور بوسیله تخلیه و جابجائی آبهای سطحی، شسته شده و تنگه یا شکافی را در سطح زمین بوجود آورده است. مانند بغازهای بسفر و داردانل در دریای مرمره (ترکیه).

بند DAM
رجوع شود به سد.

بنداب BAR
رشته‌ای از سنگریزه و شن، که در دهانه رودخانه‌هائی‌که به خلیج می‌ریزند تشکیل گردد. علت تشکیل این رشته، عدم وجود جریانهای دریائی در داخل خلیج و در نتیجه تهنشین شدن مواد موجود در آب رودخانه‌ها در مقابل دهانه آنها است افزایش این رسوبات اغلب باعث پرشدن خلیج و باصطلاح کور شدن آن می‌گردد.

بندر PORT
نقطه‌ای در کرانه دریا، جائی که کشتی‌ها در کنار آن پهلو می‌گیرند و یا لنگر می‌اندازند تا در آنجا بارگیری و یا بار خود را تخلیه نمایند. اینگونه نقاط معمولاً " با تأسیساتی مانند اسکله و ساختمان و تسهیلات مخابراتی وارتباطی همراه است.

بندرآزاد FREE PORT
بندرآزاد بندری است که کالاهای بازرگانی بدون پرداخت حقوق و عوارض گمرکی به آن وارد و یا از آن صادر گردند، مانند بندر سنگاپور و بندر هونگ‌کونگ (در جنوب شرقی آسیا)

بندرگاه HARBOUR
تأسیساتی که برای دسترسی به کشتی‌های بزرگ و یا پهلوگیری آنها در کرانه دریا، ایجاد شده باشد. این تاسیسات ممکن است طبیعی و یا مصنوعی و یا ترکیبی از این دو باشد.

بودایی BUDDHISM
یا "آیین بودا"، یکی از ادیان بزرگ جهان، که مجموعهٔ اصول فلسفی و اخلاقی "بودا" است و در قرن ششم قبل از میلاد، در هندوستان رواج یافت. بعدها در سایر کشورهای آسیای شرقی نیز گسترش یافت ولیکن با پیدایش آئین هندو، در هندوستان تقریباً " از میان رفت.

بودجه BUDGET
بودجه عبارت است از پیش‌بینی درآمد و سایر منابع تأمین اعتبار و برآورد هزینهٔ برنامه‌ها و عملیات معینی که در دورهٔ محدودی از زمان انجام می‌شوند. کلیهٔ هزینه‌های دولت را هزینه‌های عمومی می‌نامند که عبارت است از:
۱- هزینهٔ امور عمومی مانند هزینهٔ پلیس و هزینه ایجاد و حفظ امنیت و ...
۲- هزینهٔ نظامی مانند قوای نظامی زمینی، هوایی، دریایی و ...
۳- هزینهٔ امور اجتماعی مانند هزینهٔ آموزش و پرورش و بهداشت عمومی و ...
۴- هزینهٔ اقتصادی مانند هزینهٔ تأمین آب و برق، توسعهٔ صنایع و ...
کلیهٔ درآمدهای دولت را درآمدهای عمومی می‌نامند که عبارت است از:
۱- درآمدهای مالیاتی شامل اقسام مالیاتهای مستقیم مانند مالیات بر درآمد و مالیات بر ارث، و مالیات غیر مستقیم مانند مالیات بر قند و شکر و کلیهٔ کالاها و خدمات مصرفی می‌باشد.
۲- درآمدهای غیر مالیاتی شامل درآمدهای حاصل از معادن نفت و غیره، سازمانهای صنعتی و بازرگانی دولتی، خدمات دولتی مانند پست و تلگراف و برق و تلفن و غیره می‌باشد.
امروزه بودجه به عنوان یک ابزار اقتصادی در دست دولتها است تا بتوانند به کمک آن نابسامانیهای اقتصادی را رفع کنند. برای مثال درزمانی که رکود و بیکاری وجود دارد، دولت از طریق کاهش مالیاتها و افزایش هزینه‌های خود پول در گردش

را زیاد کرده تا مردم برای خرید کالا و خدمات اقدام کنند که این عمل سبب تشویق تولید و سرمایه‌گذاری و در نتیجه افزایش اشتغال و کاهش بیکاری خواهد گشت.

بوران BURAN
باد شدیدی است که معمولاً" در تمام فصول سال در آسیای مرکزی می‌وزد. وزش این باد در زمستان زندگی را طاقت‌فرسا ساخته و در چنین حالتی به آن سوزبرف سرد یا COLD BLIZZARD می‌گویند.

بوکسیت BAUXITE
منبع اصلی آلومینیوم و کانی است مرکب از ئیدرات آلومینیوم ($Al_2O_3, 2H_2O$) همراه با سیلیس و ئیدروکسید آهن. مخلوط آن و اکسید آهن تشکیل آجر نسوز را می‌دهد که برای پوشش نسوز کوره‌ها بکار می‌رود.

بهار SPRING
یکی از فصلهای چهارگانه سال، که بین زمستان و تابستان واقع شده و در حد فاصل یکم فروردین، تا ۳۱ خرداد (برای نیمکره شمالی) و یکم مهر ماه تا ۳۰ آذر (برای نیمکره جنوبی) قرار گرفته است.

بهمن AVALANCHE
توده عظیمی از برف و یخ، که از قسمتهای بلند کوهستان لغزیده و همراه خود هزاران تن سنگ و مواد دیگر حمل می‌کند. گاهی اوقات براثر این رویداد، روستاها و گذرگاهها و تأسیسات دیگری که غالباً" با ضایعات انسانی همراه است ویران می‌گردد.

بیابان DESERT
رجوع شود به صحرا.

بیسموت BISMUTH
عنصر فلزی متبلور شکننده برنگ سفید خاکستری، با علامت شیمیایی (Bi)، که از لحاظ هدایت برق و حرارت ضعیف است. چگالی بیسموت ۸/۹ و نقطهٔ ذوب آن ۲۷۱ درجه می‌باشد. در آلیاژهای قالبگیری از بیسموت برای پائین آوردن نقطه ذوب استفاده می‌شود. همچنین در چاپ پارچه‌های پنبه‌ای و ساختن لوازم آرایش بکار می‌رود و ترکیبات غیر محلول آن در پزشکی مورد استفاده است.

بین‌النهرین MESOPOTAMIA
لفظ بین‌النهرین بمعنای بین دو رود است و به معنای خاص به جلگهٔ بین رودهای دجله و فرات در شمال خلیج فارس اطلاق می‌گردد. در معنای وسیعتر به ناحیه‌ای در آسیای غربی، در امتداد رودهای دجله و فرات و بین آنها، که از جنوب به شمال از خلیج فارس تا کوههای ارمنستان، و از شرق به غرب از فلات ایران تا صحرای سوریه (بادیة الشام) ممتد است، گفته می‌شود.

پ

پا FOOT
واحد اندازه‌گیری انگلیسی، معادل ۱۲ اینچ یا $\frac{1}{3}$ یارد و برابر ۰/۳۰۴۷۹ متر. هر پای مکعب معادل ۱۷۲۸ اینچ مکعب یا ۲۸۳۱۶/۱ سانتیمتر مکعب و برابر ۶/۲۳ گالن آب است. هر فوت پوند وزن، عبارت از نیروئی است که بتواند وزنه یک پوندی را، باندازه یک پا، بطور قائم جابجا کند. هر پای مربع برابر است با ۱۴۴ اینچ مربع یا ۰/۰۹۳ متر مربع.

پائیز AUTUMN
زمان عبور کره زمین، در حد فاصل میان دو نقطه اعتدال پائیزی و انقلاب زمستانی را پائیز می‌گویند. این زمان، برای نیمکره شمالی، از یکم مهرماه تا سی‌ام آذر (۲۱ سپتامبر تا ۲۲ دسامبر)، و برای نیمکره جنوبی یکم فروردین تا سی و یکم خرداد (۲۱ مارس تا ۲۱ ژوئن) است.

پادشاهی ← حکومت

پارک PARK
منطقه و یا زمینی در داخل یک شهر که معمولاً" با گلکاری و درختکاری و چمن‌کاری تزیین شده و برای تفریح و استراحت مردم اختصاص داده شده باشد.

پارک ملی NATIONAL PARK
منطقه‌ای که از نظر مطالعات علمی و تفریحات همگانی از جنبه‌های مختلف، مانند زندگی جانوران (حیات وحش) گیاهان و آثار باستانی، حفاظت شده اعلام گردد. از جمله معروفترین پارک‌های ملی جهان، پارک ملی یلواستون (YELLOWSTONE) در ایالات متحده آمریکاست، که حدود یک میلیون هکتار وسعت دارد.

پارلمان PARLIAMENT
هیئت عالی مقننهٔ یک واحد سیاسی عمده (مثل مملکت یا دولت) که در ممالک مختلف به اسامی گوناگون نامیده می‌شود. پارلمان در بیشتر کشورها خود از دو مجلس جداگانه تشکیل یافته و تعدادی از کشورها، منجمله ایران، دارای یک مجلس قانونگذاری می‌باشند.

پامپاس PAMPAS
این واژه در اصل اسپانیائی بوده و به مفهوم علفزار معتدله‌ای در آمریکای جنوبی که از کوههای آند تا اقیانوس اطلس گسترده شده به کار می‌رود. بخش باختری این منطقه را که پامپاس خشک نام دارد یک بیابان پهناور در برگرفته و بخش خاوری آن را پامپاس مرطوب پوشانیده است. قسمت اخیر، دارای بارندگی قابل ملاحظه‌ای بوده و علفهای بلندی آن را تحت پوشش قرار داده است. بخش بزرگی از این جلگه در حال حاضر زیر کشت رفته و محصولاتی مانند گندم، ذرت، کتان و یونجه از آن بدست می‌آید و همچنین گله‌های فراوانی از گاو و گوسفند برای پرواربندی و تهیه گوشت یخزده در آن نگهداری می‌شود. این جلگه از نظر مشخصات طبیعی، شباهت فراوانی به استپ‌های شوروی دارد.

پایتخت CAPITAL
مرکز حکومت هر کشور، که در آن شاه یا رئیس جمهور و یا هیئت حاکمه آن کشور اقامت داشته و از آنجا به سراسر کشور، حکمرانی نمایند.

پتاس POTASH
نام بعضی از ترکیبات پتاسیم، و بخصوص کربنات پتاسیم و ئیدروکسید پتاسیم (پتاس سوزآور) که بیشتر بعنوان نام تجارتی کربنات پتاسیم بکار می‌رود. از پتاس برای ساختن ترکیبات دیگر پتاسیم، شیشه‌های سخت و ضابون استفاده می‌شود و در عین حال بعنوان کود نیز کاربرد دارد.

پتاسیم POTASSIUM
عنصر فلزی نرم نقره فام با علامت شیمیایی (K)، که میل ترکیبی آن با اکسیژن بقدری شدید است که معمولاً" پتاسیم را در نفت نگهداری می‌کنند تا از اکسیژن و هوا محفوظ بماند. پتاسیم ارزش تجارتی نداشته ولی ترکیبات آن موارد استعمال بسیار دارد. در طبیعت به حالت آزاد یافت نمی‌شود ولی ترکیبات آن فراوان است. برای حیات ضروری است و در همهٔ مواد زنده یافت می‌شود. املاحش به عنوان کود بکار می‌رود.

پتروشیمی PETROCHEMISTRY
صنعت اشتقاق مواد شیمیایی از مواد نفتی یا گاز طبیعی . این صنعت رفته رفته گسترش یافته بطوری که امروزه ایجاد مواد مصنوعی پلاستیکی ، مواد غیر آلی، گوگرد ، آمونیاک و غیره را نیز دربرگرفته است . کاربرد پتروشیمی بیشتر در صنایعی مانند کشاورزی ، ساختمان ، نساجی و تولید لاستیک مصنوعی محسوس است . بنیان این صنعت در خلال جنگ اول جهانی ، زمانی که احتیاج به مواد شیمیایی (مخصوصاً مواد منفجره) فزونی یافته بود ، از امریکا سرچشمه گرفت . بعد از جنگ جهانی دوم صنعت پتروشیمی به سرعت گسترش یافت و این بیشتر بخاطر ساخت مادهٔ پلاستیکی پلی‌اتیلن بود . کشورهای اروپای غربی ، امریکا و ژاپن از صاحبان عمدهٔ این صنعت بشمار می‌روند .

پرچم FLAG
یا "بیرق" ، "تکهٔ پارچه‌ای است که دارای نقوش رنگین بوده و بعنوان نماد یا سنبل یک مملکت یا کشور بکار می‌رود .

پروتستان PROTESTANT
لفظ پروتستان به معنی " معترض" است و نام عمومی همهٔ فرقه‌های مسیحی ، غیراز کلیساهای کاتولیک رومی و ارتدوکس شرقی ، و نیز عنوان اعضای این فرقه‌ها می‌باشد. پیدایش پروتستانها در قرن شانزدهم با "اصلاح دینی "آغاز گردید . مهمترین فرقه‌ها و مذاهب پروتستان عبارتند از : آدونتیستها ، آناباتیستها ، باتیستها ، پیرایشگری (پیوریتن) ، کالونی ، لوتری ، متدیسم و مدرنیسم . در همهٔ ممالک ، آیین پروتستان اصول آزادی فردی در امور دینی و دنیایی ، قضاوت شخصی و تساهل دینی را در مقابل اطاعت از سنن و مقامات رسمی دینی ـ دربر دارد ، و بهمین جهت ، بسیاری از کسانی که دعوی مسیحی بودن را ندارند ، هواخواه آن هستند . اساس آیین پروتستان این است که فرد مسیحی فقط در مقابل خدا مسئول است نه در برابر کلیسا ، که تفسیر کتاب مقدس (انجیل) نیز بر همین مبنی صورت می‌گیرد .

پسکرانه HINTERLAND
زمینهای واقع در پشت بندرگاهها که نقش پشتیبانی و تأمین و رسانیدن کالاهای صادراتی را به بندرگاه و پخش و جذب کالاهای وارداتی از بندرگاه را عهده‌دار باشند .

پشته MOUND
تپه کوتاهی که بطور طبیعی یا مصنوعی ایجاد شده باشد و به آن تل نیز می‌گویند.

پگماتیت PEGMATITE
نوعی سنگ آذرین سخت و متراکم که دانه‌های بلورین آن بسیار درشت بوده و در دیوالها ، درزها و شکافها پیش می‌آید ، منشاء آن بیشتر مواد گرانیتی است و مینرالهای فرعی مانند توومالین ، انواع میکا ، توپاز ، بریل ، ولفرامیت و غیره به فراوانی در آن پیش می‌آیند . درشتی مینرالها در آن گاهی به چندین متر می‌رسد و از این جهت این سنگها دارای ارزش اقتصادی مهمی می‌باشند . گرانیت پگماتیتی یکی از انواع آن است .

پل BRIDGE
طاقی که با مصالح ساختمانی بر روی رودخانه یا دره می‌سازند که از روی آن عبور کنند .

پلاتین ← طلای سفید

پل طبیعی NATURAL BRIDGE
قوس و یا پل سنگی طبیعی که دو لب بریدگی ، یا دره‌ای را بهم متصل ساخته و آب از زیر آن جریان داشته باشد . این عارضه بیشتر در زمین‌های آهکی دیده می‌شود.

پلی‌نزی POLYNESIA
یکی از سه قسمت عمدهٔ "اقیانوسیه" که جزایر بسیار زیادی را در قسمتهای مرکزی و جنوبی اقیانوس کبیر شامل می‌شود . از مجموعه جزایر آن می‌توان جزایر هاوایی ساموآ ، تونگا ، کوک ، لاین ، تووالو ، و جزایر پلی‌نزی فرانسه را نام برد . به لحاظ نژادی زلاند نو نیز جزء آن محسوب می‌گردد .

پناهندهٔ سیاسی ← حق پناهندگی

پنبهٔ کوهی ← آزبست

پولاد (فولاد) ← آهن

پیریت PYRITE
نام سولفورهای طبیعی بعضی از فلزات و بخصوص پیریت آهن (سولفید آهن FeS_2) که از سنگهای معدنی فراوان و برنگ زرد نارنجی است که گاهی آن را "طلای سفیهان" می‌خوانند ، اغلب محتوی طلا بوده و در ساختن اسید سولفوریک (جوهر گوگرد) به عنوان منبع گوگرد به کار می‌رود .

ت

تائو TAOISM
یکی از مذاهب فلسفی چین ، که عمدتاً " از کتاب " تائو ـ ته ـ کینگ " منسوب به " لائو ـ تسه " ناشی شده و " چوانگ ـ تسه" درروشن کردن اصول آن سهیم بوده است . "تائو" در معنی وسیع خود عبارت است از راهی که امور طبیعی با خلاقیت خود بخود و توالی منظم بر آن جریان دارند . این مذهب که از قرن پنجم میلادی بصورت یک دین در چین توسعه یافت ، خدایان متعدد پیدا کرد و طریقتهای رهبانی متعدد از آن پدید آمد .

تابستان SUMMER
الف ـ گرمترین فصل سال را تابستان می‌گویند . دوران این فصل در نیمکره شمالی ماههای تیر و مرداد و شهریور و در نیمکره جنوبی ، دی و بهمن و اسفند است .
ب ـ از نظر نجومی ، زمان میان انقلاب تابستانی (برابر یکم تیرماه) ، و اعتدال پائیزی (یکم مهرماه) برای نیمکره شمالی ، و حد فاصل میان انقلاب زمستانی (برابر یکم دی ماه) و اعتدال بهاری (برابر یکم فروردین ماه) برای نیمکره جنوبی را تابستان می‌نامند .

تاکتیک TACTIC
در اصطلاح نظامی ، به هنر طراحی و آرایش نظامی در جنگ و مانورهای منطقه‌ای و مرحله‌ای اطلاق می‌گردد که معمولاً " توسط فرماندهان محلی طرح‌ریزی می‌شود .
در معنای وسیعتر (بخصوص در امور سیاسی) ، به هر گونه برنامه‌ریزی مرحله‌ای گفته می‌شود که در مراحل مختلف مبارزه یا برنامهٔ کشوری یا سازمانی ، دستیابی به اهداف تعیین شدهٔ استراتژیک را نزدیکتر سازد . در حقیقت تاکتیک جزئی از استراتژی و در خدمت پیشبرد آن است .

تالاب ETANG
دریاچه کم عمقی که بویژه در یک شنزار یا در میان شن‌های ساحلی بوجود آمده باشد .

تالک (طلق) TALC
سیلیکات آبدار منیزیم به فرمول $Mg_3Si_4O_{10}(OH)_2$ که دارای ساختمان لایه‌ای می‌باشد . به علت سستی پیوند میان ورقه‌های آن ، لغزانندگی آن بیشتر (از انواع دیگر سیلیکات) بوده و هنگام لمس آن چربی بیشتری احساس می‌شود .

از این جهت از نوع توده‌ای آن (بنتونیت) بعنوان "گل سرشور" استفاده می‌شود. بصورت بلورهای تخت، توده‌ای، ورقه‌ای، شعاعی و متراکم متبلور شده و رنگ آن سفید متمایل به سبز یا آبی است و دارای جلای مرواریدی، سختی ۱ (نرم‌ترین کانی)، وزن مخصوص حدود ۲/۷ و کانی مشخصهٔ مناطق دگرگونی می‌باشد.
تالک برای تهیهٔ پودر تالک، به عنوان مادهٔ خام سرامیک‌سازی و مادهٔ عایق بکار می‌رود. همچنین در رنگ سازی، کاغذ سازی، لوازم آرایش، صابون و لیزکننده‌ها، عایقهای برقی و لینولئوم (پارکت) نیز مورد استفاده دارد.

تانتال (تانتالیوم) TANTALUM
عنصر فلزی کمیاب (با علامت شیمیایی Ta) که شفاف و سفید رنگ بوده و در برابر اثرات شیمیایی بسیار مقاوم است. چگالی آن ۱۶/۶ و نقطهٔ ذوبش ۳۰۰۰ درجه سانتیگراد می‌باشد. دارای خاصیت شکل پذیری عالی و نرم بوده، گازها را بخوبی جذب می‌کند. کاربرد آن در ادوات الکترونیکی بعنوان گاز زدا بسیار وسیع بوده و بعنوان پوشش ضد خوردگی و به جهت دارا بودن خواص عالی عایقی در صفحات خازنها بکار برده می‌شود. سنگ معدن آن تانتالیت $Fe(TaO_3)_2$ می‌باشد.

تانتالیت TANTALITE
مینرالی با ترکیب شیمیایی تانتالات آهن به فرمول $FeTa_2O_6$، که معمولاً" حاوی منگنز و کلمبیوم بوده و بصورت بلورهای درشت سیاه رنگ دیده می‌شود. تانتالیت سنگ معدن اصلی فلز تانتال می‌باشد.

تبعه SUBJECT
از این عنوان جهت مشخص کردن تابعیت سیاسی افراد، بخصوص هنگامی که در خارج از موطن خویش هستند، استفاده می‌گردد.

تبعیض نژادی ← نژاد پرستی

تپه HILL
قسمت کوچکی از پوسته زمین که ارتفاع آن نسبت به زمینهای اطراف بیشتر و برجسته‌تر باشد تپه نام دارد. با وجودیکه حد فاصل مشخص و معینی میان تپه و کوه وجود ندارد مع الوصف برجستگیهای کمتر از ۳۵۰ متر را تپه و بلندتر از آن را می‌توان کوه نامید. ولی این رقم قطعیت نداشته و استثناهائی در آن دیده می‌شود.

تپه ماهور RIDGE AND VALLEY
زمینی که از ترکیب پستی و بلندیها و یا رشته تپه‌ها و دره‌های نسبتاً" موازی پدید آمده باشد. بلندیهای این گونه اراضی معمولاً" از، ماسه سنگ و یا مواد مقاوم دیگر ساخته شده و برعکس پستی‌ها از جنس کم دوام و ضعیف‌تری مانند رس بوده‌اند.

تجارت ترانزیت TRANSIT TRADE
رجوع شود به دادوستد ترانزیت.

تحت الحمایه PROTECTED STATE
سرزمینی که از خود فرمانروا و در امور داخلی کم و بیش استقلال دارد، ولی تحت حمایت کشور دیگری است و معمولاً" روابط خارجی آن در دست آن کشور است.

تحریم BOYCOTT
یا "بایکوت"، نوعی مبارزهٔ منفی است که درضمن آن مراودهٔ اقتصادی یا اجتماعی با فرد یا جماعت یا ملتی متخلف یا مقصر قطع شود. بعبارت دیگر تحریم‌کنندگان خود را از کالاها یا خدمات طرف مقابل محروم می‌نمایند تا وی را وادار به دادن امتیاز یا رفع تخلف نمایند. از موارد معروف آن در ایران، تحریم استعمال دخانیات در جنبش تنباکو (اوایل انقلاب مشروطیت) از طرف ملت ایران بود.

ترابری TRANSPORTATION
حمل کالاهای تجارتی از یک محل به محل دیگر. این عمل ممکن است بوسیلهٔ انسان، حیوان و یا وسایل نقلیه موتوری از قبیل راه‌آهن، اتومبیل، کشتی، هواپیما و امثال آن انجام گیرد.

تراست TRUST
در اصطلاح مالی و اقتصادی، هر نوع سازمانی که سیاست بازرگانی چندین مؤسسهٔ مستقل را تحت نظارت خود درآورد و مخصوصاً" بهای کالاهایی را که مؤسسات مذکور تولید می‌کنند، در بازارهای مختلف یکنواخت کرده رقابت را از بین بردارد. تراست یکی از مظاهر رژیمهای سرمایه‌داری است که به وسیلهٔ آن سرمایه‌داران کوچک از بین برده شده و واحدهای صنعتی کوچک تحلیل می‌روند و صرفه‌جوئیهای زیادی در هزینهٔ تولید برای صاحبان تراست بعمل می‌آید.

تراکم جمعیت DENSITY OF POPULATION
میانگین تعداد نفراتی که در یک واحد سطح (مانند یک کیلومتر مربع) از یک کشور یا یک منطقه و مانند آن زندگی می‌کنند. تراکم جمعیت هر واحد سرزمینی از تقسیم میزان جمعیت بر مساحت آن بدست می‌آید.

ترعه ← آبراهه

تسونامی TSUNAMI
واژهٔ ژاپنی معادل "آبلرزه".

ترور TERROR
لفظ اروپایی آن به معنی ترس و وحشت فوق‌العاده زیاد بوده و اصطلاحاً" به حالت وحشت فوق‌العاده‌ای اطلاق می‌شود که یک حزب یا فرقه، برای بدست آوردن قدرت یا حفظ اقتدار خود، با توسل به اعمال شدید آن را بر جامعه حاکم می‌کند، مانند دورهٔ ترور (وحشت) در فرانسه طی سالهای ۹۴ — ۱۷۹۳. "تروریسم" نظام حکومت ترور است. "تروریست" به کسی گفته می‌شود که برای پیش بردن هدفهای سیاسی خود (معمولاً" متضمن برانداختن رژیم موجود) متوسل به اعمال شدت و ایجاد وحشت و هراس می‌شود. تروریسم نقش عمل عجولانه و لاعلاجی را برای حل مشکلات بظاهر لاینحل بازی می‌کند.

تصویر نقشه ← سیستم تصویر نقشه

تعرفهٔ گمرکی ← گمرک

تقسیمات کشوری LOCAL DIVISIONS
یا "تقسیمات محلی" یا "تقسیمات اداری"، عبارت است از تقسیمات جزئی کشورها. این تقسیمات که برای سهولت در ادارهٔ کشور صورت می‌گیرد، معمولاً" براساس اشتراکات قومی، نژادی، مذهبی، تاریخی، اوضاع طبیعی و امثال آنها استوار است. بسته به شرایط فرهنگی و اجتماعی و نوع حکومت حاکم بر کشورها، تقسیمات اداری با اسامی و اختیارات متفاوت تعیین می‌شود.

تقویم CALENDAR
سیستمی است که بر اساس آن زمان به دوره‌های ثابت و مشخصی بنام سال، ماه، روز و غیره تقسیم می‌گردد. سال و ماه و روز خورشیدی در واقع زمان‌های طبیعی هستند و بر پایه حرکات زمین نسبت به خورشید پدید آمده‌اند. (یکسال خورشیدی ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه است).
علاوه بر سیستم خورشیدی، سیستم دیگری بنام قمری نیز وجود دارد که بر اساس گردش ماه بدور زمین پدید می‌آید. یکی از مشکلات و موانع این سیستم اینستکه، یکسال مضرب صحیحی از روز خورشیدی یا زمان گردش ماه به دور زمین نیست.

تقویم رسمی ایران IRANIAN CALENDAR
تقویم رسمی ایران هجری شمسی و بر پایه تقویم جلالی است که به موجب قانون مورخ ۱۱ فروردین ۱۳۰۴ هجری شمسی برقرار گردیده است. بر طبق این قانون، اول سال نخستین روز بهار و مبداء آن هجرت حضرت محمد (ص)، از مکه به مدینه است. اسامی ماههای این تقویم عبارتند از: فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، امرداد، شهریور، مهر، آبان، آذر، دی، بهمن و اسفند. شش ماه اول سال هر کدام ۳۱ شبانه‌روز، ۵ ماه بعد هر یک ۳۰ شبانه‌روز و اسفند در سالهای عادی ۲۹ روز و در سالهای کبیسه ۳۰ شبانه‌روز است.
این تقویم مبتنی برحساب نجومی است وروز اول سال یا نوروز روزی است که خورشید بین ظهر روز قبل و ظهر آن روز از نقطه برابران بهاری می‌گذرد. برای توضیح بیشتر رجوع شود به تقویم جلالی.

تقویم گرگوری GREGORIAN CALENDAR
این تقویم که امروزه در بیشتر کشورها رایج است و بوسیله پاپ گرگوریوس در ۱۵۸۲ میلادی متداول گردیده بر اساس تقویم ژولین حاصل گردیده است. در تقویم ژولین سال بطور متوسط ۳۶۵/۲۵ شبانه روز منظور گردیده بود، حال آنکه سال شمسی ۳۶۵/۲۴۲۲ شبانه روز است. خطائی که باین ترتیب بوجود می‌آمد در قرن شانزدهم میلادی به ۱۰ شبانه‌روز بالغ شده بود و برابران بهاری از روز ۲۱ مارس به روز ۱۱ مارس منتقل گردیده بود. گرگوریوس ۱۰ شبانه‌روز از سال ۱۵۸۲ کاست و مقرر داشت که از آن سال به بعد سالهائی که شماره‌آنها به دو صفر ختم می‌شود کبیسه محسوب نگردد مگر اینکه این شماره‌ها به ۴۰۰ قابل قسمت باشد. در این تقویم سال از اول ژانویه آغاز می‌شود (در حالیکه در تقویم ژولین معمولا" از ۲۵ مارس آغاز می‌شد) و ماههای آن به ترتیب عبارتند از: ژانویه ۳۱ روز، فوریه ۲۸ یا ۲۹ روز، مارس ۳۱ روز، آوریل ۳۰ روز، مه ۳۱ روز، ژوئن ۳۰ روز، ژوئیه ۳۱ روز، اوت ۳۱ روز، سپتامبر ۳۰ روز، اکتبر ۳۱ روز، نوامبر ۳۰ روز و دسامبر ۳۱ روز.

تقویم هجری شمسی HEGIRA-SOLAR CALENDAR
تقویمی است که بر اساس گردش زمین به دور خورشید محاسبه شده و مبداء آن تاریخ هجرت محمد (ص) از مکه به مدینه است. برای توضیح بیشتر رجوع شود به تقویم رسمی ایران.

تقویم هجری قمری HEGIRA-LUNAR CALENDAR
تقویم دینی کشورهای اسلامی که تقویمی است کاملا" قمری و مبداء آن اول محرم سالی است که حضرت محمد (ص) از مکه به مدینه هجرت فرمود (جمعه ۱۶ ژوئیه ۶۲۲ میلادی). این تقویم مبتنی بر گردش ماه بدور زمین است و ۳۵۴ یا ۳۵۵ شبانه‌روز دارد و از دوازده‌ماه قمری ترکیب یافته است. ماههای قمری با فصول سال ارتباطی ندارند و از رویت هر هلال تا رویت هلال بعدی بطول می‌انجامند و هیچ گاه از ۳۰ شبانه‌روز تجاوز نکرده و از ۲۹ شبانه روز نیز کمتر نمی‌شوند (تا ۴ ماه متوالی ممکن است ۳۰ شبانه روز باشند و یا تا ۳ ماه متوالی ۲۹ روزه محسوب گردند)، اما منجمین تقویم قمری متوسط را دارای اعتبار دانسته و طول ماهها را از محرم به بعد متناوبا" ۳۰ و ۲۹ روز منظور می‌دارند و طول سال قمری را بطور متوسط ۳۵۴/۳۶۷ روز بحساب می‌آورند و اضافی آن یعنی ۰/۳۶۷ شبانروز را که طی سی سال بالغ بر ۱۱ شبانه‌روز می‌گردد، در هر دوره‌ٔ سی ساله، به‌ترتیب در سالهای ۲، ۵، ۷، ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۹ کبیسه می‌کنند و یک شبانه‌روز به تعداد روزهای ماه ذوالحجه سالهای مزبور می‌افزایند. اسامی ماههای قمری عبارتست از: محرم، صفر، ربیع‌الاول، ربیع‌الثانی، جمادی‌الاول، جمادی‌الثانی، رجب، شعبان، رمضان، شوال، ذیقعده و ذیحجه.

تگرگ HAIL
تگرگ عبارتست از گلوله‌هائی از یخ که قطر آنها حدود ۵ میلیمتر یا بیشتر بوده و از ابر نوع کومولونیمبوس که اغلب با رعد و برق همراه است باریده می‌شود.
شکل تگرگ متفاوت بوده و درشتی هر یک از دانه‌های آن گاه تا میزان قابل توجهی می‌رسد. (وزن درشت‌ترین تگرگی که تاکنون دیده شده، حدود یک کیلوگرم است).
علت ایجاد تگرگ، صعود سریع هوای مرطوب بسوی طبقات سرد بالای جو، وانجماد ذرات بخار آب است. این ذرات، بتدریج درشت‌تر شده و بر وزن آنها افزوده می‌شود تا جائیکه از حالت تعلیق خارج شده و بسوی سطح زمین فرو می‌ریزد. توفان تگرگ معمولا" برای کشاورزی زیان بخش است.

تل MOUND
رجوع شود به پشته.

تمدن CIVILIZATION
مرحله‌ای عالی و پیشرفته در دوره‌ای مشخص از حیات یک جامعه در زمینه‌های علمی و هنری که منتج از تبادل افکار سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می‌باشد.

تن TON
واحد اندازه‌گیری وزن که به انواع زیر شناخته می‌شود:
الف ــ تن متریک که ۱۰۰۰ کیلوگرم یا ۲۲۰۴/۶۲۲۳ پوند است (هر تن متریک برابر ۰/۹۸۴۲۱ تن انگلیسی است) و در این کتاب نیز واحد تن براساس سیستم متریک بکار رفته است.
ب ــ تن انگلیسی یا تن بلند که مقدار آن ۲۲۴۰ پوند است.
پ ــ تن امریکائی یا تن کوتاه که ۲۰۰۰ پوند است. (هر تن آمریکائی برابر ۰/۹۰۷ تن متریک است).

تندباد GALE
بادهای تندی که از نظر طبقه‌بندی بوفورت بشرح زیر درجه بندی می‌گردند:
الف ــ باد ملایم با درجه ۷ و سرعت متوسط حدود ۵۵ کیلومتر در ساعت
ب ــ باد نیمه ملایم با درجه ۸ و سرعت متوسط حدود ۶۵ کیلومتر در ساعت
پ ــ باد تند با درجه ۹ و سرعت متوسط حدود ۷۵ کیلومتر در ساعت
ت ــ باد شدید با درجه ۱۰ و سرعت متوسط حدود ۹۰ کیلومتر در ساعت
البته بادهای درجه ۱۱ و ۱۲ نیز از نوع همین بادها شناخته شده و فقط از نظر طبقه‌بندی بوفورت به توفان و توفند تقسیم بندی می‌گردند.

تنگ GAP or GORGE
دره‌ای که بیش از اندازهٔ طبیعی ژرف و تنگ باشد. دیوارهای تنگ اغلب قائم و فوق‌العاده پرشیب هستند.

تنگستن ← ولفرام

تنگه CHANEL or STRAIT
باریکه‌ای از آب، که دو دریای مجاور را بطور طبیعی بیکدیگر متصل سازد. به این عارضه باب نیز گفته می‌شود.

توپوگرافی TOPOGRAPHY
نمایش عوارض موجود هر منطقه اعم از طبیعی یا مصنوعی را توپوگرافی می‌نامند. واژه توپوگرافی از دو کلمه یونانی توپو بمعنی مکان و گرافی بمفهوم نمایش یا تشریح اقتباس شده است.

توجیه نقشه MAP ORIENTATION
قرار دادن نقشه نسبت به طبیعت بوضعی که شمال نقشه در جهت شمال طبیعت و جنوب آن در جهت جنوب طبیعت قرار گیرد و یا بعبارت دیگر کلیه امتدادهای روی نقشه بموازات، و در جهت امتدادهای مشابه خود در طبیعت واقع شوند. برای استفاده هر چه بهتر از نقشه، توجیه آن با طبیعت ضروری است.

تورم INFLATION
افزایش بی‌تناسب مقدار پول رایج در یک کشور (خصوصا" از طریق انتشار پول کاغذی غیر قابل تبدیل به مسکوک)، یا افزایش بی‌تناسب اعتبارات نسبت به

احتیاجات اقتصادی. نتیجهٔ این افزایش این است که ارزش پول پائین آمده و مردم می‌کوشند که پول خود را به کالا تبدیل کنند که این اقدام قیمتها را بالا می‌برد. علاوه بر موارد فوق، احتکار یا ذخیره کردن بدون علت کالاها در انبارها و افزایش نامتناسب و عمومی دستمزدها نیز از جمله علل پیدایش تورم است. عمده‌ترین تأثیر تورم، بیشتر شدن سود بازرگانان و تنزل "درآمد واقعی" مزدبگیران و کسانی است که حقوق ثابت دارند.

توریست (جهانگرد) ← **جهانگردی**

توریوم (توریم) THORIUM
عنصر فلزی (علامت شیمیایی Th) با خاصیت رادیواکتیو، به رنگ سفید خاکستری و نرم، با چگالی ۱۱/۵ و نقطهٔ ذوب ۱۷۵۰ درجهٔ سانتیگراد. مقدار کم آن در آلیاژهای منیزیم شکل پذیری آن را بهتر نموده و با تنگستن، انتشار الکترونی را در الکترودها و رشتهٔ لامپها بهبود می‌بخشد. در انرژی اتمی نیز کاربرد داشته و املاحش در پزشکی نیز بکار می‌رود.

توزیع سنی AGE DISTRIBUTION
عبارت است از تعیین درصد نفرات گروههای سنی مختلف یک جامعه نسبت به مجموع افراد همان جامعه. در این کتاب برای توزیع سنی هر کشور ۳ گروه سنی صفر تا چهارده‌سال، پانزده تا ۵۹ سال و بالاتر از شصت سال در نظر گرفته شده است.

توفان STORM
باد شدیدی با درجه ۱۱ (مطابق طبقه بندی بوفورت) که سرعت آن به حدود ۹۵ تا ۱۱۵ کیلومتر در ساعت برسد.

توفند HURRICANE
باد شدیدی که از نظر طبقه‌بندی بوفورت دارای درجه ۱۲ بوده و سرعت آن به حدود ۱۲۰ کیلومتر در ساعت می‌رسد. توفند که غالباً" در نواحی هند غربی و خلیج مکزیکو می‌وزد اغلب با ویرانی‌های وسیعی همراه بوده و دامنهٔ آن گاه تا سواحل امریکای شمالی و مرکزی و جنوبی، گسترش می‌یابد. این باد در ماههای سپتامبر و اکتبر به شدیدترین حالت خود می‌رسد.

تولید ناخالص داخلی GROSS DOMESTIC PRODUCT
ارزش کالاها و خدمات تولید شده توسط افراد مقیم یک کشور به قیمت تجاری.

تولید ناخالص ملی GROSS NATIONAL PRODUCT
به ارزش پولی کل کالاها و خدمات اقتصادی اعم از واحدهای اقتصادی، دولت، بیمه‌ها و سازمانهای غیر انتفاعی (مانند مساجد، احزاب، سندیکاها، سازمانهای خیریه و غیره)، در طی یک دورهٔ زمانی معین، که معمولاً" یک سال است، اطلاق می‌گردد.

توندرا TUNDRA
اراضی بی‌درختی که در نواحی شمالی آمریکای شمالی و همچنین در سراسر مناطق شمالی قاره اروپا و آسیا واقع شده و بدلیل دارا بودن آب و هوای قطبی، اغلب از برف و یخ پوشیده شده باشد. این مناطق دارای تابستانهای بسیار کوتاه بوده و میانگین دمای گرمترین ماه آن، از ۱۰ درجه سانتیگراد تجاوز نمی‌کند. گیاهان این نواحی بیشتر از خانواده توت بته‌ای و گلسنگ و خزه و جگن و امثال آن‌است.

تیتان (تیتانیوم) TITANIUM
عنصر فلزی (با علامت شیمیایی Ti) سفید رنگ نقره‌ای، ضدزنگ با چگالی ۴/۵ و نقطهٔ ذوب ۱۶۶۰ درجهٔ سانتیگراد، چهل درصد از فولاد سبکتر بوده ولی به همان استحکام می‌باشد. در برابر خوردگی و ترک خوردن مقاوم بوده و از اینرو برای ساخت قطعات مخصوص کارخانجات شیمیایی و پره‌های توربین و کمپرسور و غیره کاربرد دارد. اکسید آن بعنوان رنگیزه سفید در ساختن رنگها، و ترکیبات دیگرش بعنوان رنگیزه زرد مورد مصرف دارد.

ج

جریان‌های دریائی OCEAN CURRENTS
جابجائی آب سطحی اقیانوسها را جریان‌های دریائی می‌گویند. مهمترین علت جریانهای دریائی، وزش بادهای غالب، و اختلاف چگالی ناشی از تغییر دما یا شوری آب است. چرخش زمین نیز سبب تغییراتی در جهت جریانهای دریائی می‌شود. مشهورترین جریانهای دریائی، جریان گلف استریم (جریان خلیج) نام دارد. بطور کلی جهت جریانهای دریائی در نیمکره شمالی در جهت گردش عقربه‌های ساعت، و در نیمکره جنوبی مخالف جهت گردش عقربه‌های ساعت است. روی هم رفته جریانهای دریائی، تاثیر قابل ملاحظه‌ای در آب و هوا و شرایط اقلیمی دارند. مثلاً" جریان آتلانتیک شمالی (جریان اقیانوس اطلس) سبب ملایمت هوای زمستانهای نواحی شمال غرب اروپاست و برخورد جریان خلیج با جریان سردلابرادور باعث مه غلیظ در نیوفوندلند می‌گردد.

جزایر آنتیل بزرگ GREATER ANTILLES
یا "آنتیلهای بزرگتر"، یکی از سه قسمت عمدهٔ "هند غربی"، که شامل جزایر شمال دریای کارائیب است و جزایر عمدهٔ آن عبارتند از کوبا، جامائیکا، هیسپانیولا و پوئرتوریکو.

جزایر آنتیل کوچک LESSER ANTILLES
یا "آنتیلهای کوچکتر"، یکی از سه قسمت عمدهٔ "هند غربی" که مشتمل بر جزایر جنوب و جنوب شرقی پوئرتوریکو است و مهمترین جزایر آن عبارتند از: جزایر ویرجین، جزایر بادگیر (ویندوارد)، جزایر بادپناه (لیوارد) و جزایر آنتیل هلند، که معمولاً" جزایر ترینیداد و توباگو، و باربادوس نیز جزء جزایر آنتیل کوچک محسوب می‌شوند.

جزایر بادپناه LEEWARD ISLANDS
یا "جزایر لیوارد"، عنوان دستهٔ شمالی آنتیلهای کوچکتر در "هند غربی"، که از پوئرتوریکو، در امتداد جنوب شرقی تا جزایر بادگیر ممتد است. جزایر عمدهٔ آن عبارتند از: جزایر ویرجین، گوادلوپ، آنتیگوا، سنت‌کیتس، مونتسرات، و سنت مارتین.

جزایر بادگیر WINDWARD ISLANDS
یا "جزایر ویندوارد"، دستهٔ جنوبی آنتیلهای کوچکتر در "هند غربی" که عموماً" بر خطی منحنی بطرف جنوب، از جزایر بادپناه بجانب شمال شرقی ونزوئلا ممتد است. جزیره‌های عمدهٔ آن عبارتند از: مارتینیک، دومینیکا، سنت‌لوسیا، سنت وینسنت، گرانادا و جزایر آنتیل هلند.

جزایر لیوارد ← **جزایر بادپناه**

جزایر ویندوارد ← **جزایر بادگیر**

جزایر هند غربی ← **هند غربی**

جزیرک ISLET
جزیره کوچک و معمولاً" غیر مسکونی را گویند.

جزیره ISLAND
قطعه زمینی که پیرامون آن را آب فرا گرفته باشد جزیره نام دارد. جزیره ممکن است بطرق مختلفی بوجود آید، مثلاً" بر اثر حرکات پوسته زمین در زیر آب،

ممکن است سطح زمین بالا آمده و از آب خارج شود یا اینکه بر اثر بالا آمدن آب دریا، قسمتی از دشت ساحلی، بزیر آب رود و بلندیهای آن از آب خارج و جزایری را پدید آورد. هم چنین آتشفشانهای زیر آبی نیز یکی دیگر از عوامل سازنده جزایر بوده و رسوبات ساحلی نیز جزیره‌های شنی پستی را می‌توانند بوجود آورند. علاوه بر موارد بالا مرجانها نیز از جمله عوامل جزیره‌ساز بوده و گاه چند عامل بطور مشترک در پدید آمدن جزیره‌ای اثر می‌گذارند.
بزرگترین جزیره گیتی گروئنلند است که ۲،۱۷۵،۵۹۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و سایر جزایر بزرگ دنیا بر حسب مساحت عبارتند از: گینه نو به مساحت ۷۸۹،۹۴۶ کیلومتر مربع و برنئو به مساحت ۷۵۱،۰۹۶ کیلومتر مربع.

جزیره آتشفشانی VOLCANIC ISLAND
جزیره‌ای که بر اثر خروج مواد گداخته درون زمین از کف اقیانوسها ایجاد شده باشد. برخی از جزیره‌های آتشفشانی مدتی پس از ایجاد مجدداً به زیر آب فرو می‌روند.

جزیرة العرب
لفظ عربی، به معنای شبه جزیره عربستان، که بطور عام معادل کلمه عربستان می‌باشد. جزیرة العرب توسط خلیج فارس، دریای عمان، تنگه هرمز، دریای عرب، خلیج عدن، باب المندب و دریای سرخ محصور شده و از شمال نیز به اردن و عراق محدود می‌شود.

جزیره قاره‌ای CONTINENTAL ISLAND
جزیره‌ای که نزدیک ساحل یک قاره بوده و از نظر ساختمان شباهت تامی با قاره مزبور داشته باشد. مانند جزیره سیلان که به هندوستان پیوستگی داشته و یا جزیره قشم که به سرزمین اصلی خود یعنی ایران شباهت داشته و در واقع به آن پیوسته است. در مقابل این جزایر، جزایر دیگری بنام جزایر اقیانوسی قرار دارند که ابداً ارتباطی به خشکی‌های پیرامون خود ندارند.

جزیره مرجانی CORAL ISLAND
صخره مرجانی که دور از ساحل واقع شده و بوسیله گل و لای پوشیده شده باشد. در ازای این جزایر، که اغلب پهنای کمی دارند گاه تا چندین کیلومتر می‌رسد و ارتفاع آنها از چند متر تجاوز نمی‌کند. اینگونه جزایر از نظر رشد گیاهان محیط مناسبی بوده و اغلب سبز و خرم هستند.

جزیره یخی ICE SHELF
تخته یخ عظیمی به شکل یک جزیره پهناور که مجاور ساحل بوده و بخط ساحلی پیوسته باشد، مانند جزیره یخی ROSS واقع در قطب جنوب که مساحت آن حدود ۴۱۰،۰۰۰ کیلومتر مربع است.

جغرافیا (جغرافی) GEOGRAPHY
دانشی که درباره سطح زمین و عوارض طبیعی، آب و هوا، روئیدنی‌ها، خاک، فرآورده‌ها و مردم و مانند آن، و پراکندگی آنها در سطح زمین گفتگو می‌کند. هر یک از موارد مورد بحث این علم، موضوع خاصی را از قبیل زمین‌شناسی، هواشناسی، نجوم، انسان شناسی و زیست‌شناسی و غیره را بوجود می‌آورد که قاعدتاً جداگانه مورد مطالعه قرار می‌گیرند.
بطور کلی علم جغرافیا بصورت زیر طبقه‌بندی می‌گردد:
الف ــ جغرافیای ریاضی که درباره اندازه، شکل و حرکات زمین گفتگو می‌کند.
ب ــ جغرافیای طبیعی که درباره آب و هوا، روئیدنی‌ها و اقیانوس شناسی بررسی می‌کند.
پ ــ جغرافیای انسانی که درباره پراکندگی جوامع انسانی و رابطه آنها با محیط زیست گفتگو می‌کند.
ت ــ جغرافیای سیاسی که تقسیمات سیاسی جهان را بررسی می‌کند.
ث ــ جغرافیای اقتصادی
ج ــ جغرافیای تاریخی

جغرافیای اقتصادی ECONOMIC GEOGRAPHY
جغرافیائی، که درباره تولید، پخش و مصرف فرآورده‌های گوناگون، بحث می‌کند.

جغرافیای انسانی ANTHROPOGEOGRAPHY
بررسی پراکندگی جوامع انسانی، با توجه به شرایط جغرافیائی محیط زیست. رابطه این دو عامل، تشابه زیادی به رابطه میان انسان شناسی و زیست‌شناسی و یا رابطه میان جانورشناسی و جغرافیای جانوری دارد.

جغرافیای سیاسی POLITICAL GEOGRAPHY
بخشی از جغرافیا که درباره حدود و مرز کشورها و همچنین روابط داخلی و بین‌المللی و تشکیلات اداری و اجتماعی آنها و امثال آن بحث می‌کند.

جغرافیای شهری URBAN GEOGRAPHY
شاخه‌ای از علم جغرافیا که عوامل وابسته به شهرها را مورد بررسی قرار دهد.

جغرافیای طبیعی PHYSICAL GEOGRAPHY
شاخه‌ای از جغرافیا که عوارض طبیعی زمین را مورد بررسی قرار داده و درباره شکل و ریخت پوسته زمین گفتگو می‌کند.

جلگه PLAIN
زمین مسطح و نسبتاً هموار که معمولاً ارتفاع کمی داشته باشد. اینگونه اراضی، که به آن دشت نیز می‌گویند بطرق گوناگون بوجود می‌آید که هرکدام برحسب مورد نامگذاری می‌شوند. مانند جلگه آبرفتی و جلگه ساحلی و همچنین مسیله.
گیاه طبیعی غالب جلگه‌های معتدله علف است که به آن علفزار می‌گویند.

جلگه آبرفتی ALLUVIAL PLAIN
زمین نسبتاً هموار و مسطحی که در نتیجه آبرفت رودخانه‌ها بوجود آمده باشد. اینگونه زمینها غالباً در دلتای رودخانه‌ها و یا در مناطق سیل‌گیر دیده می‌شوند.

جلگه سیلابی FLOOD PLAIN
زمینهای پیرامون یک رودخانه که هنگام جاری شدن سیل و طغیان، از آب پوشیده شود. سطح این اراضی معمولاً در هر طغیان از گل و لای و مواد ته نشستی پوشیده شده و زمین‌های کشاورزی بسیار مرغوبی را بوجود می‌آورد.

جمعیت POPULATION
تعداد نفراتی که در یک واحد سرزمینی زندگی می‌کنند.

جمعیت مطلوب OPTIMUM POPULATION
تعداد نفراتی که با توجه به امکانات محیط، بتوانند در یک منطقه زندگی کنند و از مزایای یک زندگی مناسب بهره‌مند شوند.

جمهوری REPUBLIC
در اصطلاح معمول امروز، حکومت یا مملکتی دموکراسی که رئیس آن انتخابی است و سلطان یا پادشاهی در رأس آن قرار نگرفته که بر اساس توارث آن مقام را حائز گردد.

جنگل FOREST
منطقه‌ای از زمین که با درخت پوشیده شده باشد. جنگل در حفظ آب و خاک و حیات وحش و جلوگیری از فرسایش زمین و همچنین برای تهیه چوب ارزش بسزائی دارد. جنگلهای روی زمین را بطور کلی بسه نوع تقسیم می‌کنند: الف ــ جنگلهای استوائی، ب ــ جنگلهای برگریز و پ ــ جنگلهای مخروطی.

جنگلبانی (جنگلداری) FORESTRY
علم و فن اداره، حفظ و تأسیس جنگلها به منظور تأمین دوام فوایدی که انسان از

جنگل می‌برد . جنگلبانی رشته‌های گوناگونی دارد ، از قبیل تهیه‌ٔ چوب به عنوان محصول ، حمایت جنگل (از حریق ، حشرات ، بیماریها و سایر آفات) ، اقتصاد جنگلی ، حفظ حیوانات جنگلی ، مهندسی جنگل و غیره .

جنگل‌های استوائی EQUATORIAL RAIN FOREST

جنگل مناطق استوائی ، که در حدود فاصل ۷ درجه عرض شمالی ، و ۷ درجه عرض جنوبی واقع شده و دارای هوای داغ و مرطوب و بارانهای سنگین و فراوان بوده و فاقد فصل خشک و بی‌باران است . بدلیل گرما و رطوبت فراوان ، اینگونه جنگلها همواره سرسبز بوده و بسیار انبوه و پرپشت‌اند ، و اغلب درختان‌آن به ارتفاع قابل توجهی رشد می‌کنند و مانع تابش نور خورشید به زیر خود و حتی بدرختان دیگر می‌شوند . در این جنگلها گیاهان فراوانی می‌رویند که در میان آنها درختان گرانبها و سخت چوبی چون آبنوس ، ماهون و آهن به چشم می‌خورد . از جمله اینگونه جنگلها ، جنگلهای آمازون و کنگو و گینه نو را می‌توان نام برد .

جنگلهای برگریز MONSOON FOREST

جنگلی مرکب از درختهائی که در پاره‌ای فصول سال برگهایشان می‌ریزد . در جنگلهای نواحی بادهای موسمی (مانند هند و برمه) برگ درختها در فصل شدت گرما می‌ریزد تا خود را در مقابل تبخیر و از دست دادن رطوبت حفظ کنند .
در جنگلهای برگریز نواحی خنک و معتدل ، برگ درختان در پائیز می‌ریزد و بدین وسیله درختها خود را از سرما و یخبندان زمستان حفظ می‌کنند .

جنگل‌های مخروطی CONIFEROUS FOREST

جنگلی است مرکب از درختان پیوسته سبز مخروطی ، که دارای برگهای سوزنی هستند و اغلب چوبهای نرم تجارتی از این جنگلها بدست می‌آید .
عمده‌ترین و وسیع‌ترین جنگلهای مخروطی زمین ، بشکل کمربند عظیمی در کانادای شمالی و قسمت شمال آسیا و اروپا ، و همچنین در قسمتهائی از کوهستان آلپ گسترده شده است .

جنوب SOUTH

رجوع شود به جهات اصلی .

جَو ATMOSPHERE

هوائی که پیرامون کره زمین را فرا گرفته و شامل گازهای گوناگونی ، مانند اکسیژن ، ازت ، دی‌اکسید کربن ، آرگون و هلیوم است . میزان گازهای موجود درجو یا آتمسفر زمین بشرح زیر است :
اکسیژن ۲۱ درصد ، ازت ۷۸ درصد ، دی اکسید کربن ۰۳/۰ درصد ، آرگون حدود یک درصد ، هلیوم و سایر گازها ۰۱/۰ درصد .
علاوه بر گازهای مزبور ، مقداری بخار آب نیز در جو زمین موجود است که اندازه آن در تغییر بوده و متناسب با فصول چهارگانه و همچنین شرایط جغرافیائی ، کم و زیاد می‌گردد . در میان گازهای بالا ، گاز ازت از جمله گازهای خنثی و یا بی‌اثر بوده و نقش رقیق کننده گاز اکسیژن را دارد . هر قدر بر ارتفاع جو افزوده شود از غلظت و تراکم هوا کاسته می‌شود ولی تا آنجائیکه بررسی شده نسبت گازهای فوق جز بخار آب همچنان ثابت می‌ماند . از نظر هواشناسی مقدار آب موجود در جو (که بصور بخار است) را رطوبت نسبی می‌گویند و درجه حرارت و فشار جو نیز ، از این نظر دارای اهمیت خاصی است . برای توضیح بیشتر رجوع شود به‌لایه‌های جو .

جُو BARELY

غله‌ای از نوع هوردئوم که یکی از قدیمیترین غلات زودرس بشمار می‌رود که توسط انسان کاشته شده است . در نقاط مرتفع هم بعمل آمده و آرد آن برای تهیه نان و مالت و خوراک دام بکار می‌رود . جو تا قرن شانزدهم تنها غله‌ٔ عمده‌ٔ اروپا بوده است .

جُو دوسر OATS

گیاهی از تیره‌ٔ گندمیان و از نوع سکاله که تقریباً " در تمام نقاط معتدل و در خاکهای کم قوت می‌روید . دانه‌هایش مانند گندم بکار می‌رود .

جویبار BROOK

نهر یا رودانه کوچک را گویند .

جهات اصلی CARDINAL POINTS

افق هر نقطه ، مدار آن محل را ، در دو نقطه ، و نصف‌النهار آن محل را نیز ، در دو نقطه قطع می‌کند بطوریکه خط‌واصل میان دو نقطه اول بر خط‌واصل میان دو نقطه دوم عمود است . از دو نقطه اول ، آنکه در سمت طلوع خورشید است ، مشرق یا خاور ، و آنکه در سوی مقابل آن واقع شده ، مغرب یا باختر می‌گویند . از دو نقطه دوم آنرا که در طرف چپ شخصی که رو به خاور ایستاده است ، شمال ، و نقطه دیگر را که در مقابل آنست ، جنوب می‌نامند .

۱– شمال
۲– شمال‌شمال‌شرقی
۳– شمال‌شرقی
۴– شرق‌شمال‌شرقی
۵– شرق
۶– شرق‌جنوب‌شرقی
۷– جنوب‌شرقی
۸– جنوب‌جنوب‌شرقی

۹– جنوب
۱۰– جنوب‌جنوب‌غربی
۱۱– جنوب‌غربی
۱۲– غرب‌جنوب‌غربی
۱۳– غرب
۱۴– غرب‌شمال‌غربی
۱۵– شمال‌غربی
۱۶– شمال‌شمال‌غربی

جهات فرعی SUB CARDINAL POINTS

چهار نقطه شمال ، جنوب ، مشرق و مغرب ، دایره افق هر محل را به چهار قسمت برابر تقسیم می‌کنند (رجوع شود به جهات اصلی) . برای اینکه در علم جغرافیا و دریانوردی و یا هوانوردی ، امتدادها را با دقت بیشتری تعیین نمایند ، هریک از زوایای قائمه میان جهات اصلی را به چهار قسمت متساوی تقسیم می‌کنند و بدین ترتیب دوازده نقطه یا جهت دیگر حاصل می‌گردد که به‌آنها جهات فرعی می‌گویند اسامی جهات مزبور غیر از جهات اصلی به ترتیب گردش عقربه‌های ساعت از سمت شمال عبارتست از : ۱– شمال شمال شرقی ۲– شمال شرقی ۳– شرق شمال شرقی ۴– شرق جنوب شرقی ۵– جنوب شرقی ۶– جنوب جنوب شرقی ۷– جنوب جنوب غربی ۸– جنوب غربی ۹– غرب جنوب غربی ۱۰– غرب شمال غربی ۱۱– شمال غربی ۱۲– شمال شمال غربی

جهان UNIVERSE

جهان از نظر کیهان شناسی ، شامل همه منظومه کیهانی می‌گردد و بعبارت دیگر عبارتست از کهکشان و کهشانه‌های متعدد دیگر که با فواصل متوسط دو میلیون سال نوری از یکدیگر در فضا پراکنده شده‌اند .

جهانگردی (توریسم) TOURISM

عبارتست از مسافرت به منظور گردش ، تفریح و بررسی‌های علمی در نقاط مختلف جهان . جهانگردی بعنوان یک صنعت در کشورهایی که آثار تاریخی و مراکز تفریحی مهمی دارند ، از منابع عمده‌ٔ درآمد بوده و در اینگونه کشورها برنامه ریزی‌های گسترده‌ای برای جلب جهانگردان صورت می‌گیرد .

جهان نما WORLD MAP

عبارت مصطلحی است که برای نقشه‌های نمایش دهنده کلیه نقاط کره زمین به کار می‌رود . این نقشه‌ها ممکن است بصورت یکپارچه و در کادر مربع مستطیل باشد و یا اینکه بصورت دو نیمکره ، که مجموعا " تمامی نقاط زمین را شامل می‌شود .

جهت یابی DIRECTION FINDING

یافتن جهت شمال ، از نظر توجیه نقشه و راهپیمائی و موارد دیگر ، یکی از ضروریات بوده و این عمل به وسیله قطب نما و یا پیدا کردن ستاره قطبی و یا سایه آفتاب و امثال آن انجام می‌شود .

جیوه (سیماب) MERCURY
عنصری فلزی (با علامت شیمیایی Hg)، مایع و نقره فام با چگالی ۱۳/۵ و نقطه ذوب ۳۹– درجهٔ سانتیگراد، که با بیشتر فلزات دیگر به استثناء آهن وطلای سفید، آلیاژهایی موسوم به "ملغمه" تشکیل می‌دهد. جیوه موارد استفادهٔ بسیاری از جمله در ساختن بارومتر (فشار سنج) و دماسنج داشته و همچنین ترکیباتش در پزشکی و عکاسی نیز بکار می‌رود. همهٔ ترکیبات جیوه سمی بوده و در طبیعت به مقدار بسیار کم به حالت آزاد یافت می‌شود، کانهٔ عمده آن "شنجرف" است که سولفور طبیعی جیوه می‌باشد.

چ

چاودار (دیوک) RYE
غله‌ای که مخصوصاً در نواحی مرطوب مرکز و شمال اروپا کاشته می‌شود. در زمینهای کم قوت که گندم در آنها بعمل نمی‌آید، حاصل می‌دهد و از دانه‌های آن آرد و مشروبات الکلی مختلف مانند ویسکی و جین می‌سازند. دانه‌های آن همچنین به مصرف تغذیهٔ حیوانات می‌رسد. از چاودار یا گندم سیاه، نان مخصوصی بنام نان سیاه تهیه می‌شود.

چاه WELL
حفره مصنوعی استوانه شکلی که به منظور رسیدن بسطح آبهای زیرزمینی و یا مصارف دیگر حفر شده باشد.

چاه جهنده (چاه آرتزین) ARTESIAN WELL
نوعی چاه که آب از آن بطور همیشگی فوران نماید. عملکرد این گونه چاهها بدین ترتیب است که آب موجود در لایه‌های پوسته زمین تحت تأثیر نیروی هیدرواستاتیک به سوی سوراخی بنام چاه که در زمین ایجاد شده فشار آورده و با جهیدن از آن خود را بسطح بالای پوسته زمین می‌رساند. اینگونه چاهها معمولاً در زمینهائی که گرداگرد آن را برجستگیها و ارتفاعات فرا گرفته و بصورت گودالی درآمده باشد دیده می‌شوند.

چراگاه PASTURE
چراگاه علفزاری است که برای چرای چهارپایان اهلی اختصاص داده شود.
پاره‌ای چراگاههای طبیعی هستند و برخی دیگر مصنوعی بوده و با دستکاری‌هائی چند آنرا آماده بهره‌برداری می‌سازند.

چراگشت TRANSHUMANCE
جابجا شدن فصلی انسانها و دامها، برای دستیابی به چراگاههای تازه را چراگشت می‌نامند. چراگشت بر سه نوع است:
الف – چراگشت کوهستانی، یعنی جابجائی از کوهستان به اعماق دره‌ها در زمستان و برعکس، حرکت از اعماق دره‌ها به ارتفاعات در تابستان.
ب – چراگشت مدیترانه‌ای، یعنی حرکت از سرزمینهای گرم و خشک به ارتفاعات در تابستان و برعکس.
پ – چراگشت عشایری یا حرکت از اراضی خشک و بی‌آب و علف به اراضی معتدل تر و پرآب و علف. به چراگشت، کوچ فصلی نیز گفته می‌شود.

چرخش زمین ROTATION OF THE EARTH
چرخش زمین به گرد محور قطبین، که به آن حرکت وضعی زمین گفته می‌شود. جهت این حرکت از باختر به خاور بوده و بعبارت دیگر به حرکت ظاهری روزانه خورشید و ماه و ستارگان، که جهت آن از خاور به باختر است نیز تعبیر می‌گردد. یک دور چرخش کامل کره زمین، که عبارت از فاصله زمانی میان دو عبور متوالی یک نصف النهار از مقابل یک ستاره معین است برابر ۲۳ ساعت و ۵۶ دقیقه و ۴/۰۹ ثانیه است که به آن یک روز نجومی می‌گویند و زمان متوسط دو عبور پیاپی یک نصف‌النهار از مقابل خورشید را که برابر ۲۴ ساعت است یک‌روز متوسط خورشیدی می‌نامند. سرعت چرخش زمین در روی خط استواء حدود ۱۶۷۰ کیلومتر در ساعت و در قطبین برابر صفر است.
محور چرخش زمین نسبت به مدار حرکت زمین به دور خورشید زاویه ۶۶°۳۳' تشکیل داده و همین انحراف محور باعث بوجود آمدن کوتاهی و بلندی شبانه‌روز و همچنین فصول مختلف سال می‌باشد.

چشمه SPRING
محل جوشیدن و جریان یافتن دائمی یا موقت آب از درون زمین به خارج را چشمه می‌گویند. این عارضه از نفوذ آب باران به زیر پوسته زمین و انباشته شدن آن در روی یک لایه نفوذ ناپذیر، و بالاخره خروج آن از نقطه‌ای بنام دهانه چشمه پدید می‌آید. از جمله چشمه‌ها، آبفشان، چشمه آبگرم، چشمه آب معدنی و چشمه‌های آتشفشانی را می‌توان نام برد.

چشمه آبگرم HOT SPRING
چشمه آبگرم عبارت از آبی است که پس از گرم شدن در مجاورت مواد گداخته درونی به بیرون پوسته زمین تراوش نماید. چشمه‌های آبگرم معمولاً خاص مناطق آتشفشانی بوده و اغلب با مواد معدنی که بیشتر پیرامون دهانه چشمه تهنشین می‌گردند همراه است. آب پاره‌ای از این چشمه‌ها، دارای خاصیت درمانی است.

چشمه آب معدنی MINERAL SPRING
چشمه‌ای که املاح معدنی قابل توجهی (به جز کربنات کلسیم یا سولفات کلسیم) بصورت محلول داشته باشد. انواع چشمه‌های آب معدنی عبارتند از:
الف – چشمه نمکی که حاوی املاح نمکی است.
ب – چشمه گوگردی، که حاوی محلول هیدروژن سولفوره است.
پ – چشمه آب آهن دار، که حاوی محلول ترکیبات آهن است.
املاح موجود در چشمه‌های آب معدنی اغلب خاصیت درمانی دارند.

چغندر BEETROOT
گیاهی یکساله یا دو ساله یا دائمی، از تیرهٔ اسفناجیان که در ریشه‌های ضخیم آن مواد غذایی بسیاری اندوخته می‌شود. مهمترین قسم آن "چغندر قند" است که به سبب قند موجود در ریشه‌هایش کاشته می‌شود و در نواحیی که دما برای کشت نیشکر کافی نیست، عمده‌ترین منبع تهیه قند می‌باشد.

ح

حبوبات GRAINS
جمع "حبوب" و جمع در جمع "حب" یا "حبه" که به دانه‌های نباتات از قبیل دانه عدس، نخود و لوبیا، باقلا، ماش و مانند آن اطلاق می‌گردد.

حرکت انتقالی زمین ANNUAL MOTION OF THE EARTH
رجوع شود به مدار گردش سالیانه زمین

حرکت وضعی زمین ROTATION OF THE EARTH
رجوع شود به چرخش زمین

حزب PARTY
گروه سازمان یافته‌ای است که معمولاً از خط مشی و سیاست معینی برای دست‌یابی به حکومت پیروی می‌نماید. احزاب ممکن است بطرق گوناگون از جمله بطرق زیر تشکیل شوند:
۱– افرادی برای تحقق یک ایدئولوژی مشترک در یک حزب مجتمع شوند.
۲– شخصیت برجسته‌ای محور و ملاک تشکیل حزب گردد.

۳ـ چند سازمان و گروه سیاسی کوچکتر با اتحاد خود یک حزب بزرگتر تأسیس نمایند.
۴ـ یک گروه سیاسی کوچک با ایدئولوژی مشخصی شروع به فعالیت نموده و در روند تکاملی خود به یک حزب سیاسی قدرتمند تبدیل شود.

حق پناهندگی RIGHT OF ASYLUM
پناهنده سیاسی فردی است که بدلیل ترس از دستگیری در محل زندگی خود، از آنجا خارج شده و به جلب حمایت سیاسی از کشور دیگر می‌پردازد. امروزه هر کشوری می‌تواند به هر فردی در داخل سرزمین خود، حمایت سیاسی یا حق پناهندگی اعطاء کند.

حق وتو ← وتو

حقوق گمرکی ← گمرک

حکومت
چگونگی و روش ادارهٔ یک کشور یا واحد سیاسی را حکومت می‌نامند. دو روش عمدهٔ حکومت عبارت است از پادشاهی یا سلطنت و جمهوری.
در حکومت سلطنتی معمولاً شخص اول مملکت بدون دخالت مستقیم و مؤثر مردم و بصورت وراثت خانواده‌ای تعیین می‌شود. در حکومتهای جمهوری، رئیس کشور (رئیس جمهور) به انحاء مختلف توسط مردم انتخاب می‌شود. حکومتهای سلطنتی که در آنها اختیار پادشاه توسط قانون اساسی محدود شده است، "مشروطهٔ سلطنتی" نامیده می‌شوند.

حکومت مطلقه ABSOLUTISM
یا "حکومت استبدادی"، حکومتی است که در آن اعمال حق حاکمیت در دست فرد یا افراد معدودی تمرکز یافته و از لحاظ اصول، نظارتی از طرف عامهٔ مردم یا قسمتی از مردم در امور حکومت اعمال نمی‌گردد.

حوضه BASIN
الف ـ منطقه‌ای که چینه‌ها و لایه‌های سطح زمین رو بسوی نقطه‌ای بنام نقطه مرکزی نشست کرده و گودالی را بصورت گنبد وارونه بوجود آورده باشد.
ب ـ آبگیر یک رودخانه و شاخه‌هائی که به آن ملحق می‌شوند.
پ ـ منطقه‌ای که بوسیله آب یک دریاچه فرا گرفته شود.
به این واژه آبگیر نیز گفته می‌شود.

حومه SUBURB
بخش‌های پیرامون مناطق مسکونی یک شهر را حومه می‌گویند.

خ

خاربیشه THORN FOREST
بوتەزار متراکمی از درختان کوچک و بوته‌های خار که بیشتر در مناطق گرم و کم باران دیده می‌شود.

خارستان HEATHLAND
رجوع شود به خلنجزار.

خاک SOIL
لایه نازکی از پوسته زمین که از تجزیه و ترکیب سنگ‌ها بوجود آمده و از مواد معدنی ترکیب یافته باشد. در این قسمت از پوسته زمین، آب و مواد آلی و هوا و پاره‌ای موجودات زنده دیده می‌شود.

خاک چینی CHINA CLAY
خاک رس سفید رنگی است که از راه شیمیائی با استفاده از سیلیکات آلومینیوم و فلدسپات موجود در گرانیت بدست می‌آید. اعمال شیمیایی برای تهیه خاک‌چینی که به آن کائولین نیز می‌گویند، کائولینیزاسیون نام دارد. نام کائولین که فرمول آن ($2H_2O.Al_2O_3.SiO_2$) است، از رشته کوه KAULING (یعنی سرزمین بلند) واقع در خاک چین، اقتباس شده. در این ناحیه صنعت سفالگری و چینی سازی قرنها رواج داشته و نام چینی نیز از نام کشور چین اقتباس‌شده‌است. خاک کائولین علاوه بر صنعت چینی سازی در سفالگری و کاغذسازی نیز بکار می‌رود.

خاک رس CLAY
رجوع شود به رس.

خاکهای دیاتومه‌ای ← دیاتومه

خاور EAST
رجوع شود به جهات اصلی.

خاور دور FAR EAST
یا شرق اقصی و یا شرق دور، ناحیه‌ای است مشتمل بر چین، کره، ژاپن، سرزمین‌های خاوری شوروی، جزایر فیلیپین، هندوچین، تایلند، برمه، مالایا و اندونزی که گاه پاره‌ای از کشورهای اخیر جزو سرزمینهای آسیای جنوب شرقی محسوب می‌گردند. اصطلاح خاور دور در وسیع‌ترین معنایش کشورهای هند و پاکستان و سیلان را نیز شامل می‌گردد.
این اصطلاح یک واژه کاملاً اروپائی است و وجه تسمیه آن بدین مناسبت است که سرزمین‌های مذکور نسبت به کشورهای اروپائی بویژه گردانندگان جنگ جهانی دوم یعنی انگلستان و فرانسه شرقی‌ترین کشورهای جهان محسوب گردیده‌اند.

خاورمیانه MIDDLE EAST
یا شرق وسطی و یا شرق میانه. ناحیه‌ای است در جنوب غربی آسیا و شمال‌خاوری افریقا که شامل ترکیه، ایران، عراق، فلسطین، اردن، لبنان، سوریه و کشورهای شبه جزیره عربستان، مصر و سودان می‌باشد. پاره‌ای از منابع افغانستان و پاکستان را نیز جزو آن محسوب می‌دارند. اصطلاح خاورمیانه در جنگ جهانی دوم بوسیله ارتش انگلستان رواج یافت و شامل منطقه‌ای است که از نظر استراتژیک‌وژئوپولتیک دارای اهمیت بسیار است. در واقع خاورمیانه بمنزله پلی است که سه قاره آسیا و اروپا و افریقا را بیکدیگر پیوند داده و منابع عظیم نفت در آن نهفته است. وجه مشترک سرزمین‌های آن علاوه بر مذهب اسلام، کم‌آبی و خشکی،گرمی هوا، تولید مثل نسبتاً زیاد، وجود قبایل چادرنشین، کشاورزی تقریباً ناچیز و غیره است.

خاور نزدیک NEAR EAST
یا شرق نزدیک ناحیه‌ای است مشتمل بر بخشی از آسیای غربی که در جنوب اتحاد جماهیر شوروی قرار داشته و شامل کشورهای ترکیه، قبرس، سوریه، لبنان، فلسطین اردن هاشمی، شبه جزیره عربستان، ایران و عراق، می‌باشد. خاور نزدیک که به وسیله انگلستان متداول گردیده است، سابقاً به کشورهای شبه جزیره بالکان اطلاق می‌گردید.

خدمات SERVICES
یکی از عناصر تشکیل دهندهٔ محصول ناخالص ملی که مقدار تولیدی از اقلام لمس ناشدنی و غیر مادی را اندازه‌گیری می‌کند. بعبارت دیگر، خدمات آندسته از مشاغلی را در برمی‌گیرد که در آن کار تولیدی انجام نمی‌شود، مانند تاکسیرانی، هواپیمایی، فروشگاهها، پست و تلگراف و تلفن، بنگاههای تجارتی، بنگاه‌های معاملات ملکی و اتومبیل و نظایر آنها.

خشکبار DRIED FRUITS
به میوه‌های خشک شده مانند: توت، آلو، زردآلو، شفتالو، هلو، انجیر، پسته،

بادام و فندق اطلاق می‌گردد .

خشکرود DRY VALLEY
دره آهکی و یا گچی ، که در آن آب بطور دائم جریان نداشته باشد . فرم خشکرود در مناطق گچی ، به بستر رودخانه‌های معمولی شباهت داشته و اغلب دارای دیواره‌های پرشیبی بوده و گاه مسیر پرپیچ و خمی را داراست . به این عارضه مسیل نیز گفته می‌شود .

خط ← الفباء

خط استواء EQUATOR
رجوع شود به نیمگان زمین

خط تغییر تاریخ INTERNATIONAL DATE LINE
رجوع شود به خط روزگردان .

خط تغییر روز INTERNATIONAL DATE LINE
رجوع شود به خط روزگردان

خط روزگردان INTERNATIONAL DATE LINE
خط روزگردان ، خطی است که تقریبا " بر نصف النهار ۱۸۰ درجه منطبق بوده و با گذشتن آن از مقابل خورشید ، تاریخ به مدت یک روز تغییر می‌یابد . بدین‌گونه که تاریخ سمت باختری خط مزبور یک روز جلوتر از سمت خاوری آنست و بهمین مناسبت مسافری که از خط مزبور بسوی باختر عبور کند ، یک روز به تاریخ خویش افزوده و برعکس شخصی که از خط مزبور بسوی خاور عبور نماید ، باید یک روز از تاریخ خود بکاهد . مثلا " اگر شخصی روز جمعه از خط مزبور بسوی مغرب عبور کند باید تاریخ خود را از جمعه به شنبه تبدیل نماید و بر عکس هرگاه روز جمعه از خط مزبور بسوی مشرق عبور نماید باید تاریخ را از جمعه به پنجشنبه برگرداند . این خط نسبت به نصف‌النهار ۱۸۰ درجه طوری رسم شده و جزایر و سرزمین مختلف را طوری دور زده است که اختلافی در زمان رسمی آنها پیش نیاید . خط تغییر تاریخ و خط تغییر روز نام دیگر این خط است .

خط ساحلی COASTLINE
خط ساحلی عبارتست از :
الف ــ حد پیشرفت امواج آب در خشکی ، هنگامیکه دریا بشدت توفانی باشد .
ب ــ حد پیشرفت آب دریا در خشکی ، در وضعیت جزر و مد متوسط .
پ ــ حد پای صخره‌های ساحلی ، در کرانه‌های پرشیب .
بطور کلی خط ساحلی ، عبارت از خطی است که دریا را طوری دور بزند که خلیجها را در برگرفته و خورها و دهانه رودخانه‌ها را قطع نماید .

خط هم‌ژرفا ISOBATH
خطی که از اتصال نقاط هم ژرفا (هم عمق)ی کف دریا بدست آید . از این خطوط برای نمایش شکل کف دریا استفاده می‌شود و در واقع همان نقشی را دارا هستند که منحنی‌های تراز ، در نقشه‌های توپوگرافی دارند .

خلیج GULF or BAY
پیشرفتگی پهناور و ژرف دریا در خشکی . این عارضه معمولا " بر اثر پیشرفت آب دریا ، در فرورفتگی و یا شکستهای ساحلی پدید می‌آید .

خلیجک INLET
رجوع شود به شاخابه .

خود مختاری AUTONOMY
استقلال گونه‌ء محدود یک واحد سیاسی یا غیر آن (مثلا " یک فرقه‌ء مذهبی) در اداره‌ء امور خود . در مورد سرزمینهای تحت استعمار ، خودمختاری مرحله‌ء قبل از استقلال است که طی آن مردم مستعمره توانایی اداره‌ء امور خود را بدست می‌آورند در تقسیمات داخلی کشورها ، خودمختاری عنوان آن دسته از استانها یا ایالات است که به لحاظ شرایط خاص قومی ، نژادی ، مذهبی و نظایر آن ، از استقلال محدود داخلی برخوردار بوده و فقط در امور مربوط به سیاست خارجی و دفاع تابع دولت مرکزی می‌باشند .

خور
نام شاخابه‌هایی است از خلیج فارس ، که خور موسی و خور میناب را می‌توان از آن جمله دانست . همچنین به دره‌های زیرآبی خلیج فارس نیز خور می‌گویند .

خورشید SUN
جرم مرکزی منظومه شمسی ، بنام کره خورشید که قطر آن ۱۳۹۲۰۰۰ کیلومتر بوده و گرمای میانگین سطح آن حدود ۵۷۰۰ درجه سانتیگراد و گرمای درونی آن ، به مراتب بیشتر از این است . کره خورشید هر ۲۴/۵ روز ، یکبار بدور خویش می‌چرخد و سیاره‌های آن نیز با سرعتی حدود ۱۸/۵ کیلومتر در ثانیه به‌گرد آن درگردشند فاصله متوسط خورشید از زمین حدود ۱۵۰ میلیون کیلومتر است .

د

داد و ستد ترانزیت TRANSIT TRADE
عبور دادن کالاهای بازرگانی از کشوری به کشور دوم از طریق راههای کشور سوم ، مانند کالاهای اروپائی که از طریق راههای زمینی ترکیه به ایران و اردوپا از ایران به اروپا صادر می‌گردد . به این عمل ، تجارت ترانزیت نیز می‌گویند .

دامنه کوه PIEDMONT
رجوع شود به کوهپایه .

دبیرکل SECRETARY GENERAL
عنوان رئیس اداری " سازمان ملل متحد " است که توسط آراء مجمع عمومی انتخاب شده و در رأس "دبیرخانه" قرار دارد . این لفظ همچنین به‌رؤسای برخی از احزاب کمونیست نیز اطلاق می‌گردد .

درآمد بودجه BUDGET REVENUE
عبارت است از تمامی درآمد دولت از محل مالیاتها ، حقوق گمرکی ، صنایع و خدمات دولتی در مدت یکسال ، که صرف امور جاری کشور می‌شود . ← بودجه

درآمد سرانه PER CAPITA INCOME
عبارت است از متوسط درآمد هر یک از افراد یک کشور ، در طی یک سال . مقدار فوق از تقسیم درآمد ملی بر جمعیت کشور بدست می‌آید .

درآمد ملی NATIONAL INCOME
حاصل جمع کلیه‌ء درآمد خالصی که در ظرف یکسال از عوامل تولیدی کشوری بدست می‌آید ، به اضافه‌ء وجوهی که در ازای خدمات انجام شده پرداخت می‌شود . به عبارت دیگر هر گاه از "تولید ناخالص ملی " ، اقلام استهلاک کالاهای سرمایه‌ای کسر شود ، "تولید خالص ملی " بدست می‌آید و اگر از محصول خالص ملی مالیات غیر مستقیم و پرداختهای انتقالی مؤسسات را کم کنیم ، درآمد ملی حاصل می‌شود .

درجه ریشتر RICHTER SCALE
سیستم متداول اندازه‌گیری درجه شدت زمین لرزه ، که در سال ۱۹۳۵ ، بوسیله C.F.Richter کارشناس زمین لرزه انستیتو تکنولوژی کالیفرنیا ارائه شده است . این درجه‌بندی از صفر شروع شده و به ده پایان می‌یابد .

درختزار WOOD
توده‌ای از درختان یا یک جنگل کوچک را گویند.

دره VALLEY
شیار ممتدی که معمولا" از ارتفاعات شروع شده و به دریا یا دشت پایان می‌یابد. در پاره‌ای دره‌ها، رودخانه جریان دارد.

دریا SEA
قسمتی از اقیانوس که در مجاورت قاره‌ها قرار گرفته باشد مانند دریای عمان.

دریاچه LAKE
گودال تقریبا" بزرگی در پوسته زمین، که از آب پر شده باشد دریاچه نام دارد. آب پاره‌ای از دریاچه‌ها شور و پاره‌ای دیگر نسبتا" شیرین و رقیق‌تر است.
دریاچه‌هائی که در سرزمین‌های پرباران و معتدل واقع شده‌اند، اغلب دارای آب شیرین هستند و میزان واردات آن بیشتر از میزان تبخیر آن بوده و غالبا" قسمتی از آن بوسیله جویبارها و رودخانه‌هائی سرریز می‌گردند. ولی دریاچه‌هائی که در مناطق کم باران و خشک قرار گرفته‌اند بدلیل فزونی میزان تبخیر بر واردات، آب شور و غلیظی داشته و اغلب از نظر استخراج نمک و املاح دیگر مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. پاره‌ای از این گونه دریاچه‌ها در فصول گرم و خشک بکلی از آب تهی شده و خشک می‌گردند و فقط نمکزاری از آنها بجای می‌ماند. بطور کلی دریاچه‌هائی که میزان واردات آن بر میزان تبخیر آن فزونی داشته باشد جزو دریاچه‌های دائمی و آن دسته‌ای که بر عکس میزان تبخیر آنها بر وارداتشان افزون باشد جزو دریاچه‌های موسمی طبقه‌بندی می‌گردند.
بزرگترین دریاچه جهان دریاچه خزر (که بدلیل وسعت زیاد حتی دریای خزر نیز گفته می‌شود). با وسعت حدود ۴۲۴۰۰۰ کیلومتر مربع، و عمیق‌ترین آنها دریاچه بایکال واقع در جنوب سیبریه، به ژرفای ۱۹۴۰ متر، و پست‌ترین دریاچه بحرالمیت به ارتفاع ۳۹۵- متر، و مرتفع‌ترین آنها دریاچه تی تی کاکا واقع در بولیوی، به بلندی ۳۸۱۱ متر است.

دریاچه سد RESERVOIR
رجوع شود به مخزن سد.

دریاچه شور SALT LAKE
رجوع شود به دریاچه نمک.

دریاچه طوقی OX-BOW LAKE
رودخانه‌ای که قوسی را بشکل یک دایره کامل طی کرده و سپس مسیر خود را ازکنار دایره مزبور، که به آن دریاچه طوقی می‌گویند ادامه داده باشد.

دریاچه فصلی SEASONAL LAKE
آبگیری که فقط در فصلهای پرباران آب داشته و در سایر فصول خشک و یا بصورت شوره‌زار و یا گل زار درآید.

دریاچه نمک SALT LAKE
دریاچه‌ای واقع در یک منطقه گرم و خشک که آب آن بر اثر تبخیر زیاد با املاح نمکی فراوان همراه باشد، مانند دریاچه بحرالمیت با درجه شوری ۲۴۰ در هزار (یا ۲۴۰ گرم در لیتر) و یا دریای خزر که درجه شوری آن ۱۷۰ در هزار است. به آن دریاچه شور نیز می‌گویند.

دشت PLAIN
رجوع شود به جلگه.

دشت آبرفتی ALLUVIAL PLAIN
رجوع شود به جلگه آبرفتی.

دشت ساحلی COASTAL PLAIN
دشتی که از کرانه‌های دریا شروع شده و به نزدیکترین ارتفاعات ساحلی پایان یابد. دشت ساحلی در واقع حاصل مواد آبرفتی دریا بوده و معمولا" از شن وماسه و گل و مواد گیاهی ترکیب یافته و غالبا" بدست انسان تغییراتی در آن داده شده است.

دشت سیلابی FLOOD PLAIN
رجوع شود به جلگه سیلابی.

دشت یخابرفتی OUTWASH PLAIN
ریگ و شن و ماسه و مواد رسی که بر اثر آبرفت یخهای ذوب شده یک یخسار، یا یک یخچال به مرور زمان ته‌نشین گردیده و منطقه نسبتا" پهناوری را به شکل دشت، تحت پوشش قرار داده باشد.

دق PLAYA
رجوع شود به کویر.

دلتا DELTA
تجمع عظیمی از رسوبات که بصورت جزیره‌ای مسطح در مصب یک رودخانه نهشته شده باشند. عمل تجمع رسوبات هنگامی صورت می‌گیرد که مقدار مواد ته‌نشستی افزون بر مواد حمل شده در مصب رود باشد. جنس اغلب دلتاها شن و خاک رس بوده و در بعضی از انواع قدیمی آن ذخایر نفت و گاز طبیعی وجود دارد.

دماغه CAPE
نقطه یا قطعه‌ای از ساحل که در دریا پیش رفته باشد. به این عارضه راس نیز می‌گویند.

دموکرات DEMOCRAT
طرفدار دموکراسی و در معنای وسیع کلمه معتقد به مساوات اجتماعی، که احزاب معتقد به آن را نیز در برمی‌گیرد.

دموکراسی DEMOCRACY
یعنی حکومت مردم، یا به عبارت دیگر نوعی از حکومت که در آن حاکمیت عالیه در دست مردم است و ممکن است مستقیما" (در مورد دموکراسی مطلق) یا بواسطه‌ٔ نمایندگانی که مردم انتخاب می‌کنند اعمال شود (بر خلاف حکومتهایی که در آنها حکومت در دست یک طبقه، یک گروه ممتاز، یا یک فرد است).

دموگرافی ← انبوهه نگاری

دورگه MONGREL
از نظر نژاد شناسی، ثمرهٔ پیوند دو نژاد خالص را دورگهٔ آن نژادها می‌نامند. در اصطلاح اروپایی و لاتین به دورگهٔ سفید و سیاه "مولاتو Mulatto" و دورگه سرخ و سفید "مستیزو Mestizo" می‌گویند.

دورهٔ رنسانس ← رنسانس

دولت
عنوان قوهٔ مجریه و هیئتی که ادارهٔ کشور یا یک واحد سیاسی نظیر آن را بعهده دارد. ریاست هیئت دولت یا شورای وزیران بسته به نحوهٔ حکومت وقانون اساسی کشورها بعهدهٔ نخست‌وزیر، صدراعظم و رئیس‌جمهور (یا به وسیلهٔ معاون وی) و یا در موارد نادری بعهدهٔ پادشاه می‌باشد.

دولت مرکزی
یا "حکومت مرکزی" اصطلاحی است که معمولا" در کشورهای فدراتیو یا نظایر آن

(که هر ایالت یا استان دارای حکومت خودمختار و نسبتا " مستقل است) به‌دولت مستقر در پایتخت که اداره امور دفاعی و سیاست خارجی را نیز به عهده دارد، اطلاق می‌گردد. در مواردی نیز که در یک کشور، حکومتهای متعددی در مناطق مختلف حاکمیت دارند و کشمکش بر سر بدست آوردن قدرت مطلق ادامه دارد، به حکومتی که پایتخت را در اختیار دارد، گفته می‌شود که مورد اخیر بیشتر در ادوار گذشته پیش آمده است.

دول محور ← محور

دول مرکزی CENTRAL POWERS
یا "متحدین"، عنوان کشورهای آلمان، اتریش ـ هنگری، عثمانی (ترکیه فعلی)و بلغارستان در جنگ جهانی اول.

دولومیت DOLOMITE
۱ـ کربنات معدنی کلسیم و منیزیم که فرمول شیمیایی آن $CaMg(CO_3)_2$ می‌باشد.
۲ـ سنگ کربناتی که عمدتا " از دولومیت تشکیل یافته و شبیه آهک، ولی تا حدی سخت‌تر و سنگین‌تر است.
سنگهای دولومیتی بواسطهٔ دارا بودن خلل و فرج زیاد، محل مناسبی برای ذخیره طبیعی نفت و گاز می‌باشند.

دهانه آتشفشانی CRATER
گودال قیف مانندی که برفراز قله‌های آتشفشان دیده می‌شود و محل خروج مواد گداخته و دود و گاز است.

دهانه رودخانه MOUTH OF RIVER or ESTUARY
جائی است که رودخانه به دریا متصل شده و آب تازه آن باآب دریا مخلوط می‌شود این قسمت که به آن مصب نیز گفته می‌شود معمولا " قیفی شکل است و محل مناسبی برای ایجاد بندرگاه می‌باشد.

دهستان
قسمتی از تقسیمات کشوری که معمولا " از چند روستا یا ده تشکیل یافته‌وخود قسمتی از یک بخش است. حاکم دهستان را دهدار می‌گویند.

دهکده VILLAGE
دهکده یا روستا، مجموعه‌ای از خانه‌های مسکونی است که کوچکتر از شهرک باشد. معمولا " دهکده فاقد شهرداری بوده و محل مسکونی کشاورزان را تشکیل می‌دهد و از نظر اداری، بوسیله دهبان اداره می‌شود.

دیاتومه DIATOM
رستنی ذره‌بینی از گروه جلبکها، که بصورت سلولهای منفرد و هم بصورت دسته‌ـ جمعی وجود دارد. رنگ آنها معمولا " مایل به زردی یا خرمایی است و در آبهای شیرین یا شور، یا در خاکهای مرطوب، یا بر سطح مرطوب رستنیهای دیگر زیست می‌کنند. در ناحیهٔ شمالگان و سایر نواحی سرد فراوانتر از جاهای دیگر یافت می‌شوند. "خاکهای دیاتومه‌دار"، و "دیاتومیت" (سنگهای دیاتومه‌ای) از به هم پیوستن پوسته‌های سیلیسی خارجی آنها تشکیل شده است. دیاتومیت را درصنعت برای عایقسازی نسبت به حرارت و صوت، و درساختن دینامیت وسایر مواد منفجره و نیز در ساختن صافیها و غیره بکار می‌برند. دیاتومه‌ها احتمالا " منشاء قسمت عمدهٔ ذخائر نفتی می‌باشند.

دیپلماتیک DIPLOMATIC
رجوع شود به دیپلماسی.

دیپلماسی DIPLOMACY
فن و عمل رهبری مذاکرات بین ملتها بمنظور حصول سازشی که مورد رضایت متقابل همهٔ آنها باشد. همچنین به آیین و آداب و مراسم و طرق رهبری این مذاکرات نیز گفته می‌شود. "دیپلمات" کسی است که شغلش دیپلماسی باشد، یا در این فن مهارت داشته باشد. دیپلماتها (که معمولا " به همهٔ کارمندان سفارتخانه‌ها اطلاق می‌شود) در کشور محل مأموریت خود دارای مصونیتها و معافیتهای دیپلماتیک از قبیل معافیت از پرداخت مالیات و توقیف و محاکمه و غیره می‌باشند.

دیکتاتوری DICTATORSHIP
رجوع شود به حکومت مطلقه.

دین RELIGION
مجموعهٔ عقاید موروثی مقبول در باب روابط انسان با آنچه مبداء وجود وی‌تواند شد، و التزام بر سلوک و رفتار بر مقتضای آن عقاید. دین مسلمانی که"دین‌حق" نیز خوانده می‌شود، و اساس آن تسلیم است به امر حق، بموجب یک حدیث‌نبوی عبارت است از اسلام، ایمان و احسان. اکثر مسلمین دین را عبارت از مجموعهٔ قواعد و اصولی می‌دانند که انسان را به پروردگار نزدیک می‌کند.

ذ

ذخایر نفت خام CRUDE OIL RESERVES
یا "ذخیره زیرزمینی نفت"، عبارت است از مقدار نفت خام شناخته‌شده درذخائر نفتی که هنوز استخراج نشده‌اند و معمولا " آن را با واحد "بشکه" می‌سنجند.

ذخیره زیرزمینی نفت ← ذخایر نفت خام

ر

رأس ← دماغه

رادیوم RADIUM
عنصر فلزی کمیاب، سفید رنگ و شفاف با علامت شیمیایی (Ra)، که از نظر تلاشی رادیواکتیوی مورد توجه بوده و دوره نیم عمر آن ۱۶۰۰ سال می‌باشد. (رادیوم پس از تجزیه به گاز رادون تبدیل می‌شود). چگالی آن ۵ و نقطهٔ ذوبش ۷۰۰ درجه می‌باشد. همراه با املاحش به میزان وسیعی در رادیوگرافی و تولید رنگهای شفاف مصرف می‌شود و مخلوط سولفات آن با گرد بریلیوم به عنوان منبع نوترون بکار برده می‌شود.

راه ROAD
راه عبارت از شبکه ارتباطی است که به منظور حمل و نقل کالا و مسافر میان شهرها و روستاها و نقاط مهم احداث می‌گردد. انواع راهها عبارتند از:
الف ـ راه آهن که مسیری است متشکل از ریلهای کنار هم نشانده که واگنهای حمل و نقل مسافر و کالا بوسیله لکوموتیو روی آن، از جائی به جای دیگر حرکت می‌کنند.
ب ـ راه آسفالتی ـ راهی است زیر سازی شده‌که‌روی آن را بوسیله لایه‌ای از مخلوط قیر و شن و ماسه بنام آسفالت پوشانیده‌اند.
پ ـ راه شنی ـ راهی است زیر سازی شده که سطح آن‌رالایه‌ای‌ازشن و ماسه کوبیده شده پوشانیده است. اینگونه راهها معمولا " در تمام فصول سال قابل بهره‌برداری هستند.
ت ـ راه خاکی راهی است که زیرسازی نشده و سطح آن را مصالح نامقاوم و سست پوشانیده است. معمولا " راههای خاکی در فصول بارانی قابلیت عبور خود را از دست می‌دهند.

ث ـ راه پیاده‌رو ـ راهی است که به مرور ایام و با عبور مردم از جائی به جای دیگر بوجود آمده و اغلب بوسیله انسان و حیوانات باربر، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

راهنمای نقشه MAP LEGEND
شرح علائم و نشانه‌ها و رنگهائی که در متن نقشه بکار رفته است، راهنمای نقشه نام دارد. راهنمای نقشه را معمولاً در محل مناسبی از حاشیه نقشه و یا برحسب مورد در پشت نقشه جای می‌دهند و نمایش دهندهٔ انواع عوارضی است که در نقشه بکار رفته است. به راهنمای نقشه، علائم قراردادی نیز می‌گویند.

رئیس جمهور PRESIDENT
رئیس قوهٔ مجریه یا بالاترین مقام دولتی در یک کشور جمهوری. اختیار و قدرت رئیس جمهوری در تمام کشورهای جمهوری مساوی و یکسان نیست، بلکه در بعضی کشورها تا سطح یک مقام تشریفاتی محدود بوده و در بعضی کشورهای دیگر دارای اختیارات وسیعی می‌باشد.

رس CLAY
الف ـ مواد ته‌نشین شده بسیار ریز و نرمی که نگهدارنده رطوبت بوده و در صورت مخلوط شدن با آب، به ماده خمیری شکل قابل انعطافی مبدل می‌گردد. مواد اصلی اینگونه خاکها معمولاً از سیلیکات آلومینیوم تشکیل یافته و پس از خشک شدن به شکل قطعات نامنظمی ترک خورده و تغییر شکل می‌دهد. از ویژگیهای خاک رس اینستکه پس از اشباع شدن، آب موجود در میان ذرات آن بسوی بالا رانده شده و به اصطلاح آب پس می‌دهد. روی همین خاصیت از خاک رس برای پوشش سقفها و جلوگیری از نفوذ آب بسوی طبقات زیر استفاده می‌شود.
ب ـ رس، در مبحث خاکشناسی به خاکی گفته می‌شود که اندازه ذرات آن از ۰/۰۰۲ میلیمتر کوچکتر باشد.
پ ـ در مبحث معدن شناسی، رس به موادی گفته می‌شود که عموماً از سیلیکات آلومینیوم و سیلیکات آهن ترکیب یافته باشد.

رشته RANGE or CHAIN
هر گونه عارضه جغرافیائی ممتدی را، زنجیره و یا رشته و یا سلسله می‌گویند. مانند رشته کوههائی که بطور موازی و ممتد قرار گرفته باشند و یا رشته جزیره‌هائی که به طور ممتد در پهنه آب دریا گسترده شده باشند.

رشته کوه RANGE OF MOUNTAIN
ردیفی از کوهها یا تپه‌ها. گاهی به معنی سلسله کوه استعمال می‌شود.

رفراندوم ← **همه پرسی**

رگبار CLOUDBURST
بارندگی ناگهانی و شدیدی که میزان باران آن گاه تا ۱۰۰ میلیمتر در ساعت می‌رسد مدت ریزش این نوع باران غالباً کوتاه بوده و به مناطق کوچک و محدودی منحصر می‌گردد. این بارندگی اغلب با توفان و باد شدید همراه بوده و گاه خرابی و زیانهای قابل توجهی از خود باقی می‌گذارد. اینگونه بارندگی‌ها که بیشتر در بخشهای کوهستانی دیده می‌شود بدلیل توقف ناگهانی جریان هوای گرم لایه‌های بالائی جو نواحی کوهستانی، روی می‌دهد.

رنسانس RENAISSANCE
عنوانی برای دورهٔ تحول اروپا از دورهٔ "قرون وسطی" به عصر جدید. اگر چه اصطلاح رنسانس را به دورهٔ زمانی قرون چهارده تا شانزدهم میلادی اطلاق کرده‌اند در واقع رنسانس عبارت است از جریانها و تحولات فرهنگی و علمی که در قرن چهاردهم در ایتالیا آغاز شد، و در آنجا طی قرون پانزدهم و شانزدهم به اوج شکوفایی خود رسید، و علم و ادب و هنر را حیات و جانی تازه بخشید. سپس رنسانس در فرانسه، اسپانیا، آلمان، فروبومان، انگلستان و باقی اروپا منتشر شد (رنسانس در زبان فرانسه به معنای تجدید حیات است).

روانه STREAM
آبی که در مجرا یا بستری جریان داشته باشد. روانه‌ها بر حسب بزرگی آنها به اسامی مختلف خوانده می‌شوند، چنانکه روانه بزرگ باشد آنرا رود و روانه‌های کوچک را آبنای می‌نامند و روانه‌های کوچکتر از آبنای را جویبار می‌گویند.

رود RIVER
رجوع شود به رودخانه

رودبار
جائی که در آن، یک رودخانه بزرگ و یا چند رود جاری باشد.

رودخانه RIVER
مجرای طبیعی آبهای سطح زمین که بسوی دریا، دریاچه و یا آبگیرهای داخلی، یک کویر یا یک رودخانه اصلی و یا باتلاق و امثال آن روان باشد.

رودشاخه DISTRIBUTARY
شاخه‌ای از دلتای یک رودخانه که بدون اتصال مجدد به شاخه اصلی بطور مستقل به دریا ختم شود.

رود فصلی SEASONAL RIVER
رودخانه‌ای که فقط در فصلهای پرباران و یا هنگام بارندگی‌های شدید در آن آب جریان داشته باشد.

روز خورشیدی SOLAR DAY
فاصله زمانی میان دو عبور پی‌درپی خورشید از فراز نصف النهار معینی از زمین را یک روز خورشیدی می‌گویند. از آنجائیکه مدار گردش زمین به دور خورشید بیضی بوده و محور چرخش زمین نسبت به سطح مدار مزبور قدری متمایل است، از این رو فاصله زمانی مزبور اندکی در تغییر بوده و مقدار متوسط آنرا برابر ۲۴ ساعت یا ۸۶۴۰۰ ثانیه محسوب می‌دارند.
طول یک روز خورشیدی، تقریباً ۴ دقیقه از طول یک روز ستاره‌ای بلندتر بوده و به همین جهت ستارگان، روزانه ۴ دقیقه زودتر از روز پیش طلوع و غروب می‌کنند.

روز خورشیدی متوسط MEAN SOLAR DAY
یک روز خورشیدی متوسط که اندازه آن ۲۴ ساعت باشد، چون فاصله زمانی میان عبورهای متوالی خورشید از فراز یک نصف‌النهار با یکدیگر برابر نیستند، از این رو میانگین زمانهای مزبور را بعنوان روز خورشیدی متوسط انتخاب می‌کنند.

روز قمری LUNAR DAY
مدت زمان میان دو عبور متوالی کره ماه از فراز یک نصف‌النهار زمین را یک روز قمری می‌گویند، که مدت آن ۲۴ ساعت و ۵۰ دقیقه است.

روز معمولی CIVIL DAY
روز خورشیدی متوسط یا روز عرفی که طول آن ۲۴ ساعت است و از یک نیمه شب شروع شده و به نیمه شب بعد پایان می‌یابد.

روز ملی NATIONAL DAY
عنوان روز پراهمیتی است در تاریخ سیاسی ـ اجتماعی کشورها که معمولاً روز کسب استقلال یا روز انقلاب یا روز تغییر رژیم و امثال آن می‌باشد.

روی ZINC
عنصر فلزی نرم (با علامت شیمیایی Zn)، برنگ سفید مایل به آبی با چگالی ۷/۱ و نقطهٔ ذوب ۴۱۹ درجهٔ سانتیگراد که در حرات معمولی شکننده و بلورین است. کاربرد اصلی آن، به مناسبت مقاومت زیاد آن در مقابل خوردگی جوی، برای پوشش روی فولاد و اندود کردن، آبکاری و پاشیدن فلزی می‌باشد. همچنین

برای ریخته‌گری روی حلبی‌ها، ورق‌های پوشش بام و بعضی کارخانه‌های شیمیایی بکار برده می‌شود. اکسید آن ضد عفونی کننده‌ٔ با ارزشی است.

ریگ PEBBLE
ریگ عبارت از خرده سنگی است که بوسیله باد یا آب سائیده شده و تقریبا " گرد و صیقلی گردیده باشد. از نظر اندازه ریگ درشت‌تر از شن و کوچکتر از قلوه سنگ است و قطر آن بین ۱۰ تا ۵۰ میلی‌متر می‌باشد.

ز

زبان LANGUAGE
وسیله‌ٔ صوتی منظمی که انسان برای ارتباط با همنوع خود بکار می‌برد. این وسیله که خاص انسان است، در میان نوع بشر عمومی است.

زغال سنگ COAL
ماده‌ای معدنی که از بقایای گیاهان پدید آمده و دارای مقداری کربن و مقداری ترکیبات آلی و مقداری آب است. معمولا " زغال سنگ را بر حسب میزان کربن و مواد فرّار موجود در آن و هم چنین رنگ و سختی و عمر آنها طبقه‌بندی می‌کنند.

زغال قهوه‌ای (لیگنیت) LIGNITE
نوعی زغال سنگ که دارای ظاهری چوبین بوده و در واقع مرحله دوم تبدیل مواد گیاهی به زغال سنگ را طی می‌کند.

زلزله ← زمین لرزه

زلزله دریایی ← آبلرزه

زمان TIME
توصیف وقوع یک رویداد مستلزم مشخص کردن لحظه‌وقوع و مدت دوام آنست. مقیاس زمان مبتنی بر حرکت وضعی زمین، حرکت انتقالی آن، و نوسانهای اتمی، در انواع زیر خلاصه می‌شود:
الف ـ زمان نجومی
ب ـ زمان شمسی حقیقی
پ ـ زمان شمسی متوسط
ت ـ زمان محلی یا زمان عرفی
برای توضیح بیشتر رجوع شود به شبانروز
ث ـ زمان عمومی یا جهانی ـ چون کاربرد زمانهای محلی یا عرفی در غالب کارهای علمی و فنی با اشکالاتی مواجه می‌شود، از این رو، زمان شمسی متوسط گرینیچ را بنام زمان عمومی یا زمان جهانی بکار می‌گیرند. این زمان در حمل و نقلهای جهانی و برنامه‌های پرواز هوائی رواج فراوانی دارد.
ج ـ زمان تقویمی ـ مقیاس یکنواختی است برای زمان که بوسیله حرکت سیارات به دور خورشید تعریف می‌شود و بوسیله تصحیح بی‌نظمی‌های زمان شمسی متوسط، تعیین می‌شود.
چ ـ زمان اتمی ـ زمانی است که از شمردن نوسانهای ثابت پاره‌ای عناصر شیمیایی بدست آید. امروزه نوسانگرهای بسیار دقیقی ساخته شده‌اند که قادرند زمان را با دقت فوق‌العاده زیادی اندازه‌گیری کنند.

زمان رسمی STANDARD TIME
زمان متوسط مربوط به یک نصف‌النهار معین، که برای منطقه نسبتا " وسیعی تعمیم و رسمیت یافته باشد، زمان رسمی یا زمان استاندارد یا عرفی نام دارد. برای برقراری یک سیستم زمانی بین‌المللی، کره زمین را به ۲۴ قاچ ۱۵ درجه‌ای تقسیم کرده‌اند و زمان متوسط نصف‌النهار مرکزی هر قاچ را بعنوان زمان رسمی سرتاسر آن قاچ تعیین کرده‌اند. در پاره‌ای موارد استثنائی (مانند زمان رسمی ایران) نصف‌النهارهائی را که مضربی از ۷/۵ درجه می‌باشند. مبنای زمان رسمی قرار داده‌اند.

زمان ظاهری APPARENT TIME
زمان ظاهری یا زمان محلی، زمانی است که بر حسب گردش ظاهری خورشید اندازه‌گیری شود. بر اساس این تعریف ظهر ظاهری در واقع، لحظه‌ای است که خورشید به بلندترین نقطه مدار حرکت ظاهری خود در آسمان رسیده‌و اجسام روی زمین کوتاهترین سایه روزانه خود را دارا باشند.

زمان عرفی STANDARD TIME
رجوع شود به زمان رسمی.

زمان متوسط گرینیچ GREENWICH MEAN TIME(G.M.T)
زمان رسمی کشور انگلستان و اروپای باختری، که بر مبنای زمان محلی گرینیچ یا زمان نصف‌النهار صفر، استوار است. این زمان از نظر تسهیل در برنامه پرواز هواپیماها و همزمان ساختن گزارش‌های هواشناسی و امثال آن نقش موثری ایفا می‌کند و بعنوان زمان بین‌المللی بکار می‌رود.

زمان محلی LOCAL TIME
زمان محلی عبارتست از زمان نقاط مختلفه سطح زمین که برحسب موقعیت خورشید محاسبه گردد. مثلا " ظهر محلی هر نقطه، عبارت از لحظه‌ای است که خورشید در بلندترین وضعیت خود در آسمان آن نقطه قرار گرفته باشد. چون بطور کلی زمان بر اساس چرخش زمین حول محور خود پدید می‌آید، از این رو، کلیه نقاطی که روی یک نصف‌النهار قرار گرفته‌اند همزمان خواهند بود و بدیهی است که نقاط واقع بر روی نصف‌النهارهای مختلف از نظر زمانی با یکدیگر تفاوت خواهند داشت، بدین ترتیب که نقاط خاوری از نظر زمانی جلوتر از نقاط باختری هستند. چون کره زمین در مدت ۲۴ ساعت ۳۶۰ درجه به دور خویش می‌گردد از این رو هر ساعت برابر ۱۵ درجه و یا هر ۴ دقیقه زمانی برابر یک درجه خواهد بود.
زمان محلی را زمان ظاهری نیز می‌گویند.

زمرد EMERALD
سنگ قیمتی سبز شفاف از نوع بریل که بهترین جنس آن از امریکای جنوبی است. زمردهای شرقی از انواع سنگ سنباده است.

زمستان WINTER
الف ـ بطور کلی سردترین فصل سال را زمستان می‌گویند.
ب ـ سه ماه دی، بهمن، اسفند (تقریبا " مطابق با دسامبر، ژانویه و فوریه) در نیمکره شمالی و تیر و امرداد و شهریور (تقریبا " مطابق با ژوئن، ژوئیه و اوت) در نیمکره جنوبی، فصل زمستان نام دارد.
پ ـ از نظر نجومی، مدت زمان گردش کره زمین به دور خورشید در حدفاصل یکم دی (۲۲ دسامبر) یا نقطه انقلاب زمستانی و بهمن و اسفند (۲۱ مارس) با اعتدال بهاری در نیمکره شمالی، و یکم تیر (حدود ۲۱ ژوئن) با نقطه انقلاب تابستانی، امرداد و شهریور (حدود ۲۲ سپتامبر) با اعتدال پائیزی، در نیمکره‌ٔ جنوبی را زمستان می‌نامند.

زمین EARTH
سیاره مسکونی انسان، که در مداری میان دو سیاره زهره و مریخ بدور خورشید در گردش بوده و بیک شبه کره دو سر پهن شباهت دارد. قطر دایره استوائی زمین ۱۲۷۵۵ کیلومتر، و قطر دایره قطبی (یا قطر دایره نصف‌النهاری) آن ۱۲۷۱۴ کیلومتر می‌باشد. میزان فشردگی (فرو رفتگی دو قطب) زمین $\frac{۱}{۲۹۳}$ تا ۰/۳۳ درصد است. در حالیکه فشردگی شبه کره بین‌المللی که در سال ۱۹۲۴ بعنوان نزدیک‌ترین شکل هندسی به شکل واقعی زمین انتخاب شده $\frac{۱}{۲۹۷}$ است.
پیرامون استوائی کره زمین ۴۰۰۷۳ کیلومتر و پیرامون نصف‌النهاری آن ۴۰۰۰۸ کیلومتر بوده و مساحت سطح آن $۵۱۰/۱ \times ۱۰^{۶}$ کیلومتر مربع است و جرم آن

6×10^{21} تن می‌باشد و ۵/۵ برابر از آب سنگین‌تر است .

زمین از لحاظ بزرگی ، پنجمین و از حیث فاصله از خورشید سومین سیاره منظومه شمسی است و تنها سیاره‌ای است که از وجود حیات در آن اطلاع قطعی داریم . و تقریباً " ۴،۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰ سال از عمر آن میگذرد . فاصلهٔ متوسط زمین از خورشید ۱۴۹،۵۰۰،۰۰۰ کیلومتر است و اطراف آن را پوششی از گاز بنام جو فرا گرفته . وسعت خشکیهای آن حدود ۱۴۹،۰۰۰،۰۰۰ کیلومتر مربع ، و وسعت اقیانوس‌های آن تقریباً " ۳۶۱،۰۰۰،۰۰۰ کیلومتر مربع است .

زمین از یک سری لایه‌هائی که مانند پوست پیاز روی هم قرار گرفته‌اند تشکیل یافته که ضخامت این لایه‌ها متفاوت است ، و بطور کلی به سه طبقه تقسیم می‌شود ، که عبارتند از : ۱ـ پوسته زمین . ۲ـ زیرپوش یا جبه زمین . ۳ـ هسته، یاتوده مرکزی زمین .

زمین شناسی GEOLOGY

دانشی که درباره ترکیب ، ساختمان و تاریخ پیدایش زمین بررسی میکند . در این دانش راجع به مواد سازنده زمین و نیروهای مؤثر بر مواد مزبور و نتایج حاصله از آن و پراکندگی سنگهای پوسته زمین و سرگذشت زمین و همچنین گیاهان و جانورانی که در دوره‌های مختلف زمین شناسی وجود داشته‌اند گفتگو می‌شود .

این دانش بصورت زیر طبقه‌بندی می‌شود :

الف ـ زمین شناسی طبیعی ، شامل معدن شناسی ، سنگ شناسی ، زمینساخت و زمین ریخت شناسی .

ب ـ زمین شناسی تاریخی ، شامل چینه شناسی و دیرین شناسی .

زمینلاد MAINLAND

پهنهٔ وسیعی از خشکی که شامل جزء اعظم خاک یک کشور است (معمولاً " درمقابل جزیره و شبه جزیره گفته می‌شود) .

زمین لرزه EARTHQUAKE

جنبش سریع و محسوسی که در نتیجه جابجائی و یا جایگیری تخته سنگهای زیر پوسته زمین پدید آید . در نتیجه این جنبش ، یک سری لرزش‌های موجی شکل پدید می‌آید و گاه تغییرات ارتفاعی پوسته زمین را باعث‌میگردد واغلب ، ضایعات و زیان‌های جانی و مالی فراوان از خود باقی میگذارد . زمین لرزه بیشتر مخصوص نواحی آتشفشانی بوده و گاه با خروش و فوران کوههای آتشفشان همراه میگردد و در حالت شدید، شکست‌ها و بریدگیهای مهم و مشخصی در روی پوسته زمین از خود بجای میگذارد . بطور کلی مناطق زلزله‌خیز زمین را به سه بخش زیر می‌توان تقسیم کرد :

الف ـ کرانه‌های باختری امریکای شمالی و جنوبی .

ب ـ نواری که اروپای جنوبی و آسیای جنوبی را در بر میگیرد .

پ ـ کمربندی واقع در اقیانوس آرام که ژاپن ، فیلیپین و قسمت مهمی از شبه‌جزیره هند و چین را به هم متصل می‌سازد .

این نکته قابل توجه است که از هزاران زمین لرزه‌ای که در طول سال بوقوع می‌پیوندد فقط حدود صدتای آنها با خسارت و ویرانی توام بوده و بقیه اثر چندان مهمی از خود باقی نمی‌گذارند .

زیتون OLIVE

درخت همیشه سبز ناحیهٔ مدیترانه که از دوران قبل از تاریخ برای استفاده از میوهٔ آن در نقاط مختلف کاشته می‌شده است . میوهٔ آن بصورت سبز (در آب نمک) یا رسیده مصرف شده و همچنین از آن روغن زیتون تهیه می‌شود . ساقه و برگ زیتون از مدتی پیش از دورهٔ مسیح نشانهٔ صلح بوده است .

ژ

ژرفا شیب ← فلات قاره

ژرفنا DEEP OCEAN

بخشی از کف دریا یا اقیانوس که ژرفای آن بیش از ۵۵۰۰ متر باشد ، ژرف‌ترین بخش شناخته شده روی زمین گودالی است بنام گودال ماریانا واقع در اقیانوس آرام به عمق ۱۱۰۲۲ متر . موقعیت ژرفنا برخلاف تصور میان اقیانوس‌ها نیست بلکه بیشتر در حاشیه جزیره‌های کوهستانی بویژه در دامنه آتشفشان‌های فعال و مناطق زمین لرزه خیز دیده می‌شود .

برای توضیح بیشتر رجوع شود به ژرفا شیب .

س

ساج TEAK

درختی بزرگ و برگریز که در چین ، برمه و تایلند می‌روید . برگهای بزرگ آن از ۲۵ تا ۵۰ سانتیمتر است . چوب ساج که در نور تیره می‌شود ، محکم است و برای کشتی‌سازی و لوازم کشاورزی و کف سازی بکار می‌رود .

ساحل ← کرانه

ساعت HOUR

واحد زمان ، که معادل $\frac{1}{24}$ شبانروز ، و ۶۰ دقیقه است .

ساعت رسمی STANDARD TIME

رجوع شود به زمان رسمی .

ساعت محلی LOCAL TIME

رجوع شود به زمان محلی .

سال YEAR

مدت زمانی که یک سیاره بدور خورشید میگردد سال نام دارد . از نظر نجومی سال را به انواع زیر تقسیم میکنند :

الف ـ سال ستاره‌ای (SIDEREAL YEAR) که مدت آن ۳۶۵/۲۵۶۴ روز یا ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۹ دقیقه و ۹/۵۴ ثانیه است .

ب ـ سال خورشیدی (SOLAR YEAR) که عبارت از زمان متوسط یک دور گردش کامل زمین بدور خورشید است . این مدت برابر ۳۶۵/۲۴۲۲ روز یا ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۵/۵۱ ثانیه است .

پ ـ سال رسمی یا سال عرفی (CIVIL YEAR) که مدت آن ۳۶۵ روز متوسط خورشیدی است ، که هر روز برابر ۲۴ ساعت است ، و برای جبران اعشار آن (۰/۲۴۲۲ روز) ، مجموع اعشار فوق را هر چهار سال ، معادل یک روز دانسته ، و به سال چهارم یک روز افزوده ، و به آن سال کبیسه میگویند . مع الوصف چون مقدار ۰/۰۱۳۲۱۴۷۸ روز همچنان اضافه می‌ماند ، لذا برای جبران آن در پایان هر قرن یک روز به سال می‌افزایند و آن را نیز سال کبیسه می‌نامند مشروط براینکه دو رقم دست چپ عدد قرن به عدد ۴ قابل قسمت باشد به این ترتیب سالهای ۱۶۰۰ و ۲۰۰۰ میلادی و همچنین سالهای ۱۲۰۰ و ۱۶۰۰ هجری شمسی سال کبیسه بوده و سالهای ۱۷۰۰ و ۱۸۰۰ و ۱۹۰۰ میلادی و سالهای ۱۳۰۰ و ۱۴۰۰ و ۱۵۰۰ هجری شمسی سال کبیسه نخواهند بود .

سال اعتدالی TROPICAL YEAR
رجوع شود به سال خورشیدی .

سال خورشیدی SOLAR YEAR
یا سال اعتدالی ، مدت زمان یک بار گردش کامل زمین به دور خورشید را یک سال خورشیدی می‌گویند که مدت آن ۳۶۵/۲۴۲۲ روز متوسط است .

سال شمسی SOLAR YEAR
رجوع شود به سال خورشیدی .

سال عرفی CIVIL YEAR
رجوع شود به سال معمولی .

سال قمری LUNAR YEAR
برابر است با دوازده ماه قمری یا ۳۵۴/۳۶۷ روز خورشیدی متوسط.

سال کبیسه LEAP YEAR
سال ۳۶۶ روزه را یک سال کبیسه می‌گویند . از آنجائیکه هر دور گردش کامل زمین به دور خورشید تقریبا" ۳۶۵/۲۵ روز بطول می‌انجامد از این رو هرچهار سال یک بار یک روز به تعداد روزهای سال افزوده و بجای ۳۶۵ روز آن را ۳۶۶ روز محسوب می‌دارند تا خرده‌های آن مستهلک گردد .

سال معمولی CIVIL YEAR
سال معمولی یا سال عرفی ، مدت زمانی است حتی‌الامکان نزدیک به سال خورشیدی حقیقی ، و مشتمل بر تعداد صحیحی روز خورشیدی متوسط. سال معمولی عادی مشتمل است بر ۳۶۵ روز و سال معمولی کبیسه مشتمل بر ۳۶۶ روز می‌باشد .

سال میلادی ← تقویم گرگوری

ساوانا SAVANA
رجوع شود به علفزارهای استوائی .

سد DAM
دیواره‌ای که عمود بر جهت جریان آب رودخانه ساخته شودو آب را در پشت خود جمع نماید . این دیواره که به آن بند نیز گفته می‌شود ممکن است از جنس خاک معمولی باشد . (بزرگترین سد خاکی جهان سد منگلا در پاکستان است) و یا با استفاده از سنگ و مصالح ساختمانی غیر قابل تراوش ساخته شود . سدها معمولا" طوری ساخته می‌شوند که با وزن آنها در برابر نیروی آب ایستادگی کند (که به آنها سدهای سنگین می‌گویند) و یا شکل آنها نیروی آب را خنثی سازد (مانند سدها قوسی) غیر از خاک و مصالح ساختمانی ، از پاره‌ای مصالح دیگر مانند فولاد یا چوب و الوار نیز برای ساختمان سد استفاده می‌شود و علاوه بر آن ممکن است سد را بصورت تک سدی یا چند سدی بنا نهاد که در هر حال هدف از ساختمان آنها عبارتست از :

الف : ذخیره آب برای کشاورزی و یا مصرفهای انسانی .
ب : استفاده از نیروی آب جمع‌آوری شده برای تولید الکتریسیته .
پ : بالا آوردن سطح آب و جاری ساختن آن در آبراهه‌ها .
ت : کنترل آب و جلوگیری از جاری شدن سیل .

سد آبسنگی BARRIER REEF
عبارتست از مجموعه‌ای از آبسنگ‌های مرجانی که بموازات ساحل قرار گرفته و به وسیله آب نسبتا" ژرف و پهناوری ، از ساحل اصلی جدا شده باشد .
برای توضیح بیشتر رجوع شود به آبسنگ مرجانی .

سراشیب قاره‌ای CONTINENTAL SLOPE
قسمتی از کف دریا و اقیانوس که از لبه خارجی فلات قاره شروع شده‌و تا ژرف ترین قسمت گسترش یافته باشد . شیب این قسمت بین ۲ تا ۵ درجه است .

سرانه زمین مزروعی PER CAPITA ARABLE LAND
میانگین مقدار زمین مزروعی است که در هر واحد سرزمینی ، بخصوص یک کشور ، نسبت به هر یک از افراد آن واحد مورد کشت واقع می‌شود .

سرچشمه SOURCE
جائی که رودخانه از آن جا آغاز شود سرچشمه نام دارد . سرچشمه یک رودخانه ممکن است چشمه ، دریاچه ، یخچال ، مظهر یک مجرای زیرزمینی و یا یک باتلاق تراونده باشد .

سرحد BORDER
رجوع شود به مرز .

سرزمین TERRITORY
زمینی که بیک دولت تعلق داشته باشد و همچنین به پهنه وسیعی از زمین نیز گفته می‌شود .

سرشماری CENSUS
شمارش رسمی جمعیت یک کشور یا یک شهر و یا یک واحد اداری که معمولا" با نوعی طبقه‌بندی از لحاظ شرایط اقتصادی و اجتماعی همراه است .

سرمایه‌داری CAPITALISM
نظام اقتصادیی که در آن مالکیت خصوصی وسایل تولید در دست طبقه‌ای متمرکز شده است که فقط بخش قلیلی از افراد جامعه را تشکیل می‌دهند . مشخصات عمده سرمایه‌داری بشرح زیر است :

۱ــ مالکیت خصوصی بر ابزار تولید ،
۲ــ تضمین آزادی فعالیتهای اقتصادی ،
۳ــ حداقل دخالت دولت در فعالیتهای اقتصادی ،
۴ــ تعیین دستمزد کارگران توسط کارفرمایان ،
۵ــ تعیین قیمت کالاها بر اساس شرایط بازار .

سرمایه‌داری بطور کلی به سه نوع تقسیم می‌شود :

۱ــ سرمایه‌داری خالص ، که در آن دولت به هیچ‌وجه در فعالیتهای اقتصادی دخالت یا نظارت ندارد .
۲ــ سرمایه‌داری دولتی ، که در آن ، در حالی که به مالکیت خصوصی احترام گذاشته می‌شود ، قدرت اصلی در دست دولت است و به مالکین خصوصی در تصمیم گیریهای مربوط به تولید و مصرف دستور می‌دهد .
۳ــ سرمایه‌داری قرن بیستم ، که بعد از جنگ جهانی دوم بوجود آمده و در آن دولتهای غربی بمنظور ایجاد رشد اقتصادی ، تثبیت قیمتها ، تقلیل ناامنی اقتصادی کاهش فشار استثمار سرمایه‌داران از کارگران(که در صورت ادامه یافتن سبب انهدام سیستم سرمایه‌داری می‌شد) در امور اقتصادی دخالت کردند و بسیاری از صنایع و واحدهای اقتصادی را ملی اعلام نمودند و همچنین مقرراتی در مورد روابط بین کارگران و کارفرمایان وضع کردند .

سطح دریا SEA LEVEL
تراز آب اقیانوس ، در صورتی که خالی از تاثیر کشند امواج باشد .

سطح مبنای ارتفاعات MEAN SEA LEVEL
رجوع شود به سطح متوسط دریا

سطح متوسط دریا MEAN SEA LEVEL
سطح متوسط آب دریاهای آزاد که در نتیجه اندازه گیریهای متعدد بدست آمده

باشد. این سطح بعنوان مبنای اندازه‌گیری ارتفاعات بکار می‌رود. این واژه را با علامت اختصاری M.S.L. نمایش می‌دهند و به این واژه سطح مبنای ارتفاعات نیز می‌گویند.

سلسله کوه CHAIN
مجموعه‌ای از کوهها، مرکب از تعدادی رشته‌کوههای موازی، و احیانا" فلاتی (به شرط‌آنکه امتداد طولی عمومی محفوظ بماند). گاهی مترادف با رشته کوه بکار می‌رود.

سلطنت ← حکومت

سمت یابی ← جهت یابی

سنگ POCK
مخلوطی طبیعی از ذرات مختلف که قسمت اعظم سنگکره را تشکیل داده و به سه دستهٔ اصلی سنگهای تهنشستی، سنگهای آذرین و سنگهای دگرگون تقسیم می‌گردد.

سنگ آهک LIMESTONE
سنگی‌تهنشستی، که تمام یا قسمت عمدهٔ آن کربنات کلسیم (CO_3Ca) است. معمولا" سفید است ولی بسبب مواد خارجی ممکن است به رنگهای دیگر درآید. سنگ آهک از تهنشست و تحجر استخوان بندی بیمهرگان دریایی، وگاه از رسوبهای شیمیایی پیدایش می‌یابد. از منابع تهیهٔ آهک بوده و در استخراج آهن، ساختن سیمان پرتلند و هم به عنوان سنگ ساختمانی بکار می‌رود. از انواع مختلف آن "آهکرس"، "گل سفید"، "دولومیت" و "مرمر" است.

سنگ آهن IRON ORES
عموم کانه‌های آهن را شامل شده و مهمترینشان عبارتند از: هماتیت (اکسید آهن Fe_2O_3)، لیمونیت (اکسید آبدار آهن Fe_2O_3, nH_2O)، مانیتیت (اکسید مغناطیسی آهن Fe_3O_4)، سیدریت (CO_3Fe) و پیریت (S_2Fe).

سنگ گچ (ژیپس) GYPSUM
سولفات کلسیم آبدار ($CaSO_4, 2H_2O$)، که لایه‌های وسیع آن در سنگهای رسوبی همراه با سنگ آهک، شیل رسوبی و یا گل رس پیش می‌آید. به صورتهای توده‌ای، ورقه ورقه و یا رشته‌ای یافت می‌شود و برای تهیه "گچ" بکار می‌رود. گچ زنده (CaO) را از حرارت دادن سنگ گچ (تا حدود ۱۲۰ درجه سانتیگراد) بدست می‌آورند.

سنگ نمک SALT
سنگی که عمدتا" از بلورهای نمک طعام ($Cl\ Na$) تشکیل شده است. تشکیل آن در دریاهای مناطق گرم و یا دریاچه‌هائی با تبخیر بالا، بصورت تراکم نمک براثر تبخیر زیاد و ته نشست آن بصورت لایه‌هایی در ته حوضه انجام میگیرد. این لایه‌ها گاهی بصورت گنبدهای نمکی به سطح زمین راه می‌یابند. کاربرد عمدهٔ آن در مواد غذایی و همچنین منبع عمدهٔ هیپوکلریت سدیم (سفید کننده و گندزدا) می‌باشد.

سنی
یا "اهل سنت" عنوان مسلمینی که پس از قرآن، فقط فعل و قول و تقریر پیغمبر را ملاک احکام شرع می‌شمارند و صحابه و خلفای اربعه (ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع)) را ماخذ "سنت" پیغمبر می‌دانند و بر احادیث و اقوال آنها در این موارد تکیه کرده و از روش و سنت ایشان پیروی می‌نمایند. مذاهب عمدهٔ سنی در فقه عبارت است از مذاهب ائمهٔ چهارگانه یعنی ابوحنیفه، شافعی، مالک ابن انس، و احمد ابن حنبل که پیروان آنها را بترتیب حنفیه، شافعیه، مالکیه و حنابله (حنبلی) می‌نامند.

سواد ــ باسوادی LITERACY
آشنایی با حروف الفبا در حد خواندن و نوشتن. در این کتاب منظور از درصد باسوادان یک کشور نسبت عدهٔ کسانی است که حداقل قادر به خواندن و نوشتن هستند، نسبت به مجموع کسانی که به سن سواد آموزی رسیده‌اند.

سوسیالیسم SOCIALISM
فرضیهٔ سیاسی و اقتصادی برای اصلاح امور جامعه، مبتنی بر اینکه کلیهٔ عوامل و وسایل تولید و پخش کالا باید به مالکیت دسته جمعی مردم درآید و دولت به نمایندگی مردم آنها را بر طبق اصول دموکراسی اداره کند. سوسیالیسم در معنی کامل آن با مالکیت خصوصی مخالف است و مایل به ایجاد رفاه اجتماعی از طریق اشتراک مالکیت می‌باشد.

سوق‌الجیش STRATEGY
لفظ عربی به معنای لشکرکشی و "استراتژی" است. سوق‌الجیشی نیز به معنای استراتژیک می‌باشد.

سولفور SULPHIDE/SULFIDE
در اصطلاح شیمی، ترکیب گوگرد با عنصری دیگر یا با یک رادیکال. سولفورها املاح اسیدسولفیدریک یا ئیدروژن سولفوره هستند. بیشتر فلزات مستقیما" در اثر حرارت با گوگرد ترکیب می‌شوند و بدین سبب، و به سبب نامحلول بودن اغلب سولفورها در آب، سولفورهای طبیعی متعددی وجود دارد، که از کانیهای عمدهٔ فلزات می‌باشند. از جمله سولفورهای مس، روی، جیوه، سرب، آرسنیک، آنتیموان و آهن را می‌توان نام برد.

سویا (سوژا) SOYABEAN
گیاه یکسالهٔ پروانه وار، که اصلش از آسیای شرقی است و کشت آن از ۵۰۰۰ سال قبل معمول بوده است. دانه‌های آن شبیه به لوبیای کوچک است و برای خوراک و استخراج روغن و پنیر و ماست از آنها استفاده می‌شود. برگ‌های آن بصورت علوفه و روغن دانه‌های آن برای مصارف مختلف بکار می‌رود.

سیاست POLITICS
علم سیاست به مطالعه و تحقیق در ماهیت حکومت و انواع آن و پدیده‌ها و تأسیسات سیاسی می‌پردازد. سیاست در جامعه دارای هدف خاصی است که همانا فراهم کردن اوضاع اخلاقی، روانی، فرهنگی و مادی مشخص در جامعه می‌باشد تا اینکه شهروندان آن جامعه بتوانند در کنار هم زیستی مشترک داشته باشند.

سیستم تصویر نقشه MAP PROJECTION
نمایش نصف‌النهارها و مدارات زمین، بصورت شبکه‌ای بنام شبکه مختصات جغرافیائی را روی صفحه‌ای مستوی، مانند صفحه کاغذ، سیستم تصویر نقشه می‌نامند. از جمله سیستم‌های تصویر، سیستم‌های استوانه‌ای، مخروطی و یا مسطحه را می‌توان نام برد. عمل تصویر در این سیستم‌ها بروش هندسی و یا ریاضی انجام می‌شود.

سیستم متریک METRIC SYSTEM
یا "مقیاس متری"، عنوان سلسله‌ای اعشاری از مقیاسها است که در اواخر قرن هجدهم در فرانسه رسمیت یافت و امروزه مقیاس رسمی بسیاری از کشورها می‌باشد. مبنای این مقیاس "متر" است که برابر $\frac{1}{40{,}000{,}000}$ نصف‌النهار پاریس می‌باشد واحدهای عمدهٔ مقیاس متری عبارتند از: متر، کیلوگرم و لیتر.

سیل FLOOD
آب فراوانی که بر اثر بالا آمدن سطح آب رودخانه یا دریا و دریاچه سرزمینی را بطور ناگهانی و غیر عادی فرا گیرد.
سیل به گونه‌های زیر ممکن است دیده شود.
الف: سیل رودخانه‌ای ــ سیلی است که بر اثر ازدیاد حجم آب رودخانه و عدم تکافوی ظرفیت بستر آن، بالا آمده و اراضی پیرامون آن را فرا گیرد. معمولا" این

گونه سیلها پس از یک بارندگی شدید یا آب شدن یخ های رودخانه جریان می‌یابند . معمولا " هر رودخانه یک مسیل طبیعی دارد که در فصول پرآبی تحت پوشش قرار می‌گیرد و در واقع زیان و خسارتی بهمراه ندارد، ولی اگر بستر رودخانه یا مسیل طبیعی آن به وسیله مواد رسوبی پر شود آب اضافی ناگزیر به اراضی اطراف پراکنده شده و خطرات جانی و خرابی‌های فراوانی را بهمراه دارد .

ب : سیل دریاچه‌ای ـ این سیل معمولا " در پی بارندگی‌های استثنائی و غیر عادی رخ می‌دهد و بالطبع زمین‌های آبگیر پیرامون خود را تحت پوشش قرار می‌دهد .

پ : سیل دریائی ـ این سیل بر اثر وقوع توفان‌های شدید و شکستن دیوارها و آب بندها بوقوع می‌پیوندد .

ت : شکستن سد نیز یکی دیگر از عوامل وقوع سیل است ، که یکی از خطرناکترین و حادثه‌بارترین سیل‌هاست ، مانند شکستن سد فرژوس (فرانسه) در سال ۱۹۵۹ .

سیلیس SILICA

نام معمولی اکسید سیلیسیوم ، که جسمی مرکب از سیلیسیوم و اکسیژن (SiO_2) است . سیلیس خالص سفید یا بی‌رنگ می‌باشد و در طبیعت هم بصورت آزاد و هم بصورت سیلیکاتها فراوان است . عادیترین شکل متبلور سیلیس "کوارتز" است . انواع سیلیس موارد استعمال فراوان داشته و مثلا " در ساختن شیشه و اسبابهای بصری ، لوازم الکترونیکی ، در ساختمان و در سفالگری ، و همچنین بعنوان سایا بکار می‌روند .

سیلیسیوم (سیلیسیم) SILICON

عنصر غیر فلز با علامت شیمیایی (Si) ، که از لحاظ خواص شیمیایی مانند کربن است و با فلزات وغیر فلزات ترکیباتی می‌سازد . حدود ۲۵٪ قشر جامد زمین را سیلیسیوم تشکیل می‌دهد و بعد از اکسیژن فراوانترین عناصر است . در طبیعت به شکل سیلیس و انواع سیلیکات وجود دارد ، اما بحالت آزاد یافت نمی‌شود .

سیلیکات SILICATE

نام هر یک از ترکیبات سیلیسیوم و اکسیژن با یک عنصر فلزی ، سیلیکاتها در طبیعت فراوانند و ۲۵٪ کل کانیهای شناخته شده و ۴۰٪ کانیهای عادی سیلیکات هستند. مهمترین سیلیکاتهای تجارتی و معروف عبارتند از : زئولیت ،کائولینیت ،لازوریت، کوارتز ، فلدسپات ، میکا ، پروکسین ، پنبهٔ کوهی ، بریل ،زمرد،زمردکبود ،گارنت ، سرپانتین و طلق . شیشهٔ مخلوطی از سیلیکاتها است .

ش

شاخابه INLET

پیشرفتگی کوچکی از آب دریا که در زبان فارسی گاه به آن خور یا خلیجک نیز گفته می‌شود .

شارمند CITIZEN

کسی که در شهر زندگی می‌کند و از حقوق و مزایای مدنی برخوردار است .

شاهزاده نشین ← امیرنشین

شبه جزیره PENINSULA

بخشی از خشکی که در آب پیش رفته و سه طرف آن را آب فراگرفته باشد مانند شبه جزیره عربستان .

شدت زمین لرزه MAGNITUDE OF AN EARTHQUAKE

شدت زمین لرزه را بوسیله واحدی بنام "ریشتر" که مقیاسی است که در سال ۱۹۳۵ بوسیله C.F.RICHTER ابداع شده مورد سنجش قرار می‌دهند . این مقیاس از یک درجه ریشتر شروع شده و تا ۱۰ درجه ریشتر افزایش می‌یابد .

شط LARGE RIVER

لفظ عربی بمفهوم رودخانه بزرگ که بیشتر در عراق متداول است ولی در کشورهای دیگر مانند کشورهای شمال افریقا از این واژه بمعنی دریاچه نمک و امثال آن استفاده می‌شود .

شمال NORTH

رجوع شود به جهات اصلی .

شمال جغرافیائی GEOGRAPHICAL NORTH

رجوع شود به شمال حقیقی .

شمال حقیقی TRUE NORTH

جهت شمالی نصف‌النهار هر نقطه را شمال حقیقی یا شمال جغرافیائی آن نقطه می‌گویند .

شمال شبکه قائم الزاویه GRID NORTH

اگر به شبکه جغرافیائی که از تلاقی نصف‌النهارها و مدارهای نقشه پدید می‌آید توجه کنیم مشاهده می‌شود که خطوط مزبور منحنی بوده و چهار ضلعیهای حاصله دارای شکل و اندازه‌های متفاوت هستند . برای برطرف ساختن این مشکل ، از شبکه بندی خاصی بنام شبکه بندی قائم‌الزاویه که در نتیجه تلاقی خطوط مستقیم و متعامدی بوجود می‌آید استفاده می‌گردد . در چنین حالتی امتداد شمالی محورهای شبکه مزبور را شمال شبکه قائم‌الزاویه می‌نامند .

شمالگان ARCTIC

مناطق ، آبها و یا هر چیزی که منسوب به قطب شمال کره زمین باشد ، مانند مدار شمالگان (مدار قطب شمال) دریای شمالگان (دریای قطب شمال) و یا نواحی شمالگان یعنی نواحی قطب شمال،واژه شمالگان بمعنی اخص نواحی شمالگان نیز بکار رفته است .

شمال مغناطیسی NORTH MAGNETIC POLE

رجوع شود به قطب مغناطیسی

شن GRAVEL

سنگ ریزه‌های مدوری از نوع مواد رسوبی که معمولا " با مواد نرمتری مانند ماسه و رس همراه است .

اندازه قطر شن معمولا " ۲ تا ۱۰ میلی‌متر است .

شهر CITY

مناطق مسکونی خیلی بزرگ را گویند . اصطلاح CITY در پاره‌ای از کشورهای اروپائی زمانی بکار می‌رود که شهر قدیمی بوده و از نظر مسیحیت دارای کلیسا و اسقف باشد. ضمنا " به مناطقی که دارای انجمن شهر و شهرداری باشند نیز گفته می‌شود .

شهرستان TOWNSHIP

قسمتی از تقسیمات کشوری ، که معمولا " از چند بخش تشکیل یافته و خود قسمتی از یک استان یا فرمانداری کل است . حاکم شهرستان را فرماندار می‌گویند .

تا قبل از سال ۱۳۱۶ هجری شمسی که قانون تقسیمات کشور به تصویب رسید ، به جای شهرستان از واژه ولایت استفاده می‌شد .

شهرک TOWN

منطقه مسکونی که تراکم ساختمانها و جمعیت آن بیشتر از یک دهکده و کمتر از یک شهر باشد .

شهروند ← شارمند

شیعه

یکی از مذاهب بزرگ دین اسلام است . در لغت عربی ، شیعه به معنای پیروان و یاران است و در اصطلاح رایج به پیروان و طرفداران حضرت علی (ع) و خاندانش اطلاق گردیده و شیعه اصولا " کسی است که حضرت امیر را جانشین بلافصل پیامبر می‌داند . پس از شهادت حضرت علی (ع) و در طول قرون بعدی انشعابات متعددی درمذهب شیعه صورت گرفته وگروههای مختلفی ازآن بوجودآمد . "شیعهٔ امامیه" یا "اثنی عشریه" یا "جعفریه" که مذهب رسمی ایران است مهمترین فرقهٔ شیعه بوده و برخی از معروفترین فرقه‌ها نیز عبارتند از : زیدیه ، اسماعیلیه ، ادارسه ، قرامطه ، نزاریه و مستعلویه .

شیل (شیست) SHALE

از سنگهای رسی رسوبی که بشدت مطبق و شکننده می‌باشد . با کمی فشار درامتداد سطوح لایه‌بندی ، به آرامی صفحه صفحه می‌گردد .

شیل نفتی OIL SHALE

سنگی است شیستی که در آن بر اثر استحالهٔ تدریجی مواد بیتومین دار (آلی) ، بمرور زمان نفت خام ایجاد شده است . این نفت را با روشهای مخصوص از شیل‌های نفتی جدا نموده وسپس بمصرف می‌رسانند .

شینتو SHINTO

دین بومی قدیم ژاپن که بعدها تحت تأثیر آیینهای کنفوسیوس و بودا تحول یافت. صورت کنونی شینتو مجموعه‌ای است از آداب و سنن که متضمن زیارت اماکن مقدسه و برپاداشتن جشنها و اعیاد عمومی است ، و این جنبه‌ها برجنبهٔ مذهبی آن غلبه دارد .

ص

صادرات EXPORTS

اجناسی که تحت عنوان اقلام تجارتی بخارج از یک کشور صادر شود . بطور کلی صادرات بر دو نوعست صادرات مرئی مانند گندم ، ماشین‌آلات و امثال آن و صادرات نامرئی مانند دریافت حق ترانزیت بیمه و جهانگردی .

صحرا DESERT

یا بیابان ، منطقه کم باران و کم گیاهی که غالبا" غیر قابل زیست بوده و بشرح ذیل طبقه‌بندی می‌شود .

الف : منطقه گرم و باد خیزی که فشار جو آن زیاد بوده و میزان ریزش باران آن از ۲۵۰ میلی‌متر کمتر و تابستان‌های بسیار گرمی داشته باشد ، مانند صحرای آفریقا.

ب : صحراهائی که در کرانه‌های غربی یک قاره و در عرض جغرافیائی ۱۵ تا ۳۰ درجه واقع شده باشد .

حاشیه ساحلی این صحراها معمولا" تحت تأثیر جریان‌های آب سرد دریائی دور از ساحل قرار داشته و درجه گرمای آن‌ها در تابستان حدود ۱۸ درجه سانتیگراد است، مانند صحرای کالاهاری در جنوب غربی آفریقا .

پ : صحراهائی که در عرض جغرافیائی متوسط و در درون قاره‌ها واقع شده باشند، تابستان این گونه صحراها داغ و زمستان آنها سرد است ، مانند صحرای گبی در شمال کشور چین .

ت : صحراهائی برفی و یخی واقع در سرزمین‌های قطبی ، مانند گروئنلند .

صخره آبی ← آبسنگ

صمغ عربی GUM ARABIC

یکی از انواع صمغ است که در آب حل می‌شود و از اقسام مختلف اقاقیا ، خاصه اقسام افریقایی آن بدست می‌آید . رنگ آن از سفید تا سرخ تغییر کرده و درساختن مرکب ، چسب ، صنایع نساجی ، شیرینی‌سازی ، و نیز در پزشکی (به عنوان ملین) بکار می‌رود .

صنعت INDUSTRY

در اصطلاح اقتصاد ، اقدام تولیدی ، بخصوص ساختن اشیاء یا اقدام در تهیهٔ بعضی از خدمات (از قبیل حمل و نقل و ارتباطات) ، که سرمایه و نیروی کار نسبتا" بزرگی را بکار می‌گیرد . اصطلاح صنعت گاه به عنوان اسم جمع به فعالیتهای تولیدی یک کشور یا یک منطقه بطور کلی ، و گاه در مورد فعالیتهای مربوط به یک رشتهٔ خاص تولیدی (مثلا " صنعت فولاد سازی) بکار می‌رود .

صهیونیزم ZIONISM

نهضتی نژاد پرستانه و تعصب‌آمیز که در سال ۱۸۹۷ بمنظور "برقراری یک حکومت قومی یهود در سرزمین فلسطین" تشکیل گردید . صهیونیزم به واسطهٔ اعمال غیر انسانی ضد یهودیان (آنتی سمیتیسم) در قرون گذشته و نیمهٔ اول قرن حاضر، در میان یهودیان مقبولیت یافت و پس از جنگ جهانی دوم نیز (که در طی آن هیتلر شش میلیون یهودی را به وسیلهٔ کوره‌های آدم سوزی نابود نمود) از مشروعیت گسترده‌ای در افکار عمومی مردم جهان برخوردار گردید . صهیونیستهای مهاجر با اتکاء به حمایتهای استعماری و با براه انداختن عملیات تروریستی و قتل‌عامهای گسترده ، مردم عرب و مسلمان فلسطین را از خانه و کاشانهٔ خود آواره نمودند و تشکیل دولت اقلیت یهودیان را در سال ۱۹۴۸ در فلسطین اشغالی اعلام نمودند. لفظ صهیونیزم از نام کوه "صهیون" واقع در نزدیکی قدس گرفته شده است .

ط

طغیان آب ← سیل

طلا GOLD

عنصری فلزی ، دارای رنگ زرد درخشان و براق ، با علامت شیمیایی (Au) ، و از گرانبهاترین فلزات است. چگالی آن ۱۹/۳ و نقطهٔ ذوبش ۱۰۶۳ درجه است. طلا از همهٔ فلزات چکشخوارتر و قابلیت مفتول شدن آن نیز بسیار زیاد است . از لحاظ شیمیایی ، طلا بی‌اثر است و در هوا ، حتی اگر آن را به شدت حرارت دهند تغییری عارضش نمی‌شود .

معادن طلا در سراسر کرهٔ زمین یافت می‌شود و در آب دریا نیز فراوان است ، ولی استخراج آن از آب دریا مقرون به‌صرفه نیست ، مهمترین منابع طلای جهان افریقای جنوبی ، اتحاد جماهیر شوروی ، کانادا و ایالات متحدهٔ امریکا است . طلا معمولا" همراه با نقره یا فلزات دیگر ، چنان در رگه‌های کوارتزی پراکنده است که به‌چشم دیده نمی‌شود . همچنین در نهشتهای آبرفتی یافت می‌شود که آن را با شستن خاک (طلاشویی) و ته نشین کردن فلز بدست می‌آورند . طلا را عموما" به عنوان وسیله موازنهٔ معاملات بین‌المللی پذیرفته‌اند و همواره به عنوان پشتوانهٔ پول مقبول بوده است . مهمترین مورد استفادهٔ طلا در ساختن زینت‌آلات و جواهرات است .

طلای سفید (پلاتین) PLATINUM

عنصر فلزی به رنگ سفید مایل به‌خاکستری با علامت شیمیایی (Pt) ، که از لحاظ شیمیایی بی‌اثر است . چگالی آن ۲۱/۴۶ و نقطهٔ ذوب آن ۱۷۶۹ درجه سانتیگراد می‌باشد . طلای سفید چکشخوار و قابل مفتول‌شدن بوده و ازآن می‌توان مفتولهایی به قطر یکهزارم میلیمتر ساخت . برخلاف طلا جیوه در آن بی‌اثر است و به علت مقاومت شدید طلای سفید در مقابل خوردگی ، آنرا (بصورت آلیاژ با فلزات دیگر) برای ساختن اسبابهای آزمایشگاهی ، سیمهای برق و نقاط اتصال برق ، استانده‌های وزنه‌ها ، و در جواهر سازی (برای ساختن ورقه‌هایی که زیر جواهرات قرار داده می‌شود) بکار می‌برند . طلای سفید در طبیعت به شکل آلیاژ با فلزات دیگر موجود است و بطرق شیمیایی آن را استخراج می‌کنند . بیش از ۸۰% طلای سفید جهان از کوههای اورال (شوروی) بدست می‌آید . مهمترین موارد استفادهٔ طلای سفید در

جواهر سازی و دندان سازی است .

طلق ← تالک

طوفان ← توفان

طول جغرافیائی LONGITUDE
طول جغرافیائی هر نقطه از سطح زمین عبارت از قطعه قوسی است از دایره‌ٔ استوا که بین نصف‌النهار مبداء (نصف النهار گرینیچ) و نصف‌النهار مارّبر نقطه مزبور قرار گرفته باشد . طول جغرافیائی هر نقطه متناسب با واقع شدن آن نقطه در خاور یا باختر نصف‌النهار گرینیچ به طول خاوری یا باختری تقسیم می‌گردد که اندازه هر کدام صفر تا ۱۸۰ درجه خاوری یا باختری است . پر واضح است کلیه نقاطی که روی یک نصف‌النهار واقع شده‌اند هم طول بوده‌واز آنجائی‌که‌تمام نصف النهارها در نقطه قطب بیکدیگر برخورد میکنند لذا مسافت میان آنها ، متناسب با عرض جغرافیائی نقاط مختلف متفاوت خواهد بود ، بدین ترتیب که مسافت یک درجه در روی دایره استواء برابر ۱۱۱/۳۲ کیلومتر و در عرض ۴۵ درجه معادل ۷۸/۸۴۸ کیلومتر ، در عرض ۷۰ درجه برابر ۳۸/۱۸۷ کیلومتر و در قطب معادل صفر است . چون هر ۱۵ درجه طول جغرافیائی معادل یک ساعت است از این رو با در دست داشتن اختلاف میان زمان محلی و زمان متوسط گرینیچ می‌توان طول جغرافیائی هر نقطه از سطح زمین را تعیین نمود .

ع

عرض جغرافیائی LATITUDE
فاصله زاویه‌ای نقاط مختلف سطح زمین نسبت به خط استواء را عرض جغرافیائی می‌گویند که بر حسب قرار گرفتن نقطه در شمال و یا جنوب خط استواء به آن عرض شمالی و یا عرض جنوبی می‌گویند .
بطور کلی عرض جغرافیائی ، عبارت از زاویه‌ای است که راس آن در مرکز کره زمین واقع شده و پاره قوسی از دایره نصف‌النهار مار بر نقطه مورد نظر را در حد فاصل نقطه مزبور و خط استواء در گرفته باشد . عرض جغرافیائی در روی‌خط‌استواء، برابر صفر و در قطبها معادل ۹۰ درجه است . دایره‌هائی که بموازات دایره استواء روی کره زمین رسم شوند مدارهای عرض جغرافیائی نام دارند‌و‌درواقع هر کدام از آنها مکان هندسی نقاط هم عرض جغرافیائی می‌باشند ، بطور متوسط هر درجه عرض جغرافیائی معادل ۱۱۱/۰۴۲ کیلومتر یا ۶۹ مایل است .

عصر AGE
مدت زمان خاصی در تاریخ یا در رشد بشر و یا بطور اخص در تکامل‌فرهنگ‌و تمدن را عصر گویند .

عصر آهن IRON AGE
دوره‌ای درتوسعه صنعت ، که با آغاز استعمال عمومی آهن شروع شده و هنوز هم ادامه دارد .

عصر برنز BRONZE AGE
دوره‌ای از تاریخ که انسان برای ساختن جنگ افزار و دیگر وسایل خویش از برنز که آمیزه‌ای از مس و قلع است استفاده نموده است . این دوره را که ضرورتی بدانستن مدت واقعی آن نیست عصر برنز می‌نامند‌و‌درواقع معرف دوره‌ای از فرهنگ‌انسانهای باستان بوده و پس از عصر حجر و عصر آهن شروع می‌گردد .

عصر پارینه سنگی PALAEOLITHIC AGE
این دوره که نخستین بخش عصر حجر را تشکیل می‌دهد ، منطبق است با اوایل دوره زیست انسان پیش از تاریخ ، که از ۵۰۰،۰۰۰ تا ۸۰۰۰ سال پیش به درازا کشیده است .

عصر حجر STONE AGE
عصر حجر واژه‌ای است که توسط دیرین شناسان ارائه گردیده و مقدم بر عصر برنز قرار گرفته است . انسانهای این عصر از ابزارهای سنگی استفاده می‌کرده‌اند . این عصر که به حدود ۴۰۰۰ سال پیش محدود می‌گردد به دوره‌های پارینه سنگی ، میانسنگی و نوسنگی تقسیم می‌گردد .

عصر مفرغ BRONZE AGE
دوره‌ای از تاریخ تکامل بشر که انسان برای ساختن جنگ‌افزار و دیگر وسایل خویش از برنز که آمیزه‌ای از مس و قلع است ، استفاده نموده . این دوره پس‌از عصر حجر و عصر آهن شروع می‌گردد .

عصر میانسنگی MESOLITHIC AGE
بخشی است از عصر حجر که از پایان عصر دیرینه سنگی تا آغاز عصرنوسنگی ادامه دارد و بین ۶۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ سال بطول کشیده است .

عصر نوسنگی NEOLITHIC AGE
دوره نوسنگی از اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد شروع شده و تا عصر برنز یعنی حدود ۱۴۰۰ تا ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح ادامه می‌یابد . از مشخصات این دوره استفاده از سنگ آتش‌زنه ، اهلی کردن جانوران ، کشت غلات ، سفالگری ساختمان مقبره‌های مخصوص و ایجاد پرستشگاههای خاصی مانند STONEHENGE در انگلستان است .

عصر یخبندان ICE AGE
روزگاری در زمین شناسی که مناطق پهناوری از قاره‌ها بوسیله یخسارها و یخچالها پوشیده شده بود . در آن روزگار که مربوط به اوایل دوران چهارگانه زمین شناسی است علاوه بر قسمت‌هائی از سطح اقیانوسها ، قسمت اعظم اروپا و شمال آمریکا نیز زیر پوشش یخ قرار داشت که شبه جزیره گروئنلند و نواحی قطب جنوب باقیمانده آن زمان است .

علائم قراردادی نقشه LEGEND
رجوع شود به راهنمای نقشه .

علفزار GRASSLAND
رجوع شود به گیاهستان .

علفزار استوائی SAVANA or TROPICAL GRASSLAND
یا ساوانا ، علفزار پهناوری است که در آن علفهای بلند و درختان و بته‌های پراکنده‌ای روئیده باشد . باران در اینگونه علفزارها معمولا " در فصل گرم می‌بارد و در سایر فصول بدلیل وزش بادهای بسامان از نفوذ ابرهای باران زا جلوگیری می‌شود ، بهمین دلیل علفهای آن در فصل گرم تازه و شاداب بوده و ارتفاع آنها گاه تا چهار متر می‌رسد .

غ

غار CAVERN or CAVE
فضای خالی زیرزمینی که بطور طبیعی بوجود آمده و با فضای خارج پوسته زمین ، بوسیله روزنه یا دهانه‌ای پیوستگی داشته باشد . این عارضه بویژه‌درزیر صخره‌های دریائی ، جائی که بعلت سستی جنس ، بر اثر امواج آب شسته و خالی شده است و همچنین در زمینهای آهکی بر اثر حل شدن مواد آهکی در آب دیده می‌شود .

غلات CEREALS
آن دسته از دانه‌های گیاهی مانند گندم ، جو ، چاودار (گندم سیاه) ، ذرت ، برنج ارزن و امثال آن که خوراک اصلی انسان را تشکیل می‌دهند .

ف

فئودالیسم FEUDALISM
یا "فئودالیزم" یا "فئودالیته" نظامی اجتماعی و سیاسی که از پایان امپراطوری شارلمانی در اوایل قرن نهم میلادی تا ظهور حکومتهای مطلقه در اوایل قرن هفدهم در اروپای غربی استوار بود . بدین ترتیب که پس از انقراض امپراطوری شارلمانی بسیاری از مالکین و متنفذین و اشراف قدرت سیاسی را بخود اختصاص دادند و یکنوع ملوک‌الطوایفی بوجود آوردند ، بطوریکه هر یک از آنها قلمروی برای خود قائل شده و اقتصادی بسته در محدودهٔ قلمرو خود را تشویق نمود . در فرانسه ، آلمان و ایتالیا بسیاری از پادشاهان و شاهزادگان در ازاء دریافت کمک نظامی از روسای فئودالیته (یا فئودالها) قسمتی از سرزمینهای تحت قلمرو خود را به آنها می‌دادند و فئودالها بدین ترتیب قدرتمندتر شدند . در ایران نیز به‌نظام ارباب رعیتی فئودالیسم گفته می‌شود .

فدراتیو FEDERATIVE
نحوهٔ ادارهٔ یک فدراسیون . برای توضیح بیشتر رجوع شود به فدراسیون .

فدراسیون FEDERATION
واحدی سیاسی ، متشکل از چند واحد سیاسی کوچکتر که دارای دولتی بنام دولت فدرال است . در حکومت‌های فدرال ، هریک از واحدهای کوچک که معمولا " ایالت یا کشور نامیده می‌شوند ، پاره‌ای از اختیارات خویش را از قبیل روابط خارجی به دولت مرکزی واگذار میکنند . معمولا " دول عضو دولت‌فدرال حق حاکمیت خودرا در امور داخلی حفظ‌کرده و اموری از قبیل روابط خارجی ، ضرب سکه ، اعلان جنگ و صلح را بدولت فدرال واگذار می‌نمایند . از نمونه حکومتهای فدرال ، دولت یا ایالات متحدهٔ آمریکا را می‌توان نام برد .

فدرال FEDERAL
رجوع شود به فدراسیون

فرمانداری کل GENERAL GOVERNMENT
عنوان حکومت کشورهایی در درون جامعهٔ "ملل مشترک المنافع" که سلطنت تشریفاتی و ظاهری پادشاه یا ملکه انگلستان را پذیرفته‌اند . معمولا" نماینده‌ای(با عنوان فرماندار کل) از سوی پادشاه(یا ملکه) انگلستان برای اداره تشریفاتی کشورهای فوق منصوب میگردد که در عمل دارای هیچگونه اختیار و اقتداری‌نبوده و نخست‌وزیر مجری و اداره کننده امور کشور می‌باشد .
تا چندی پیش در ایران عنوان فرمانداری کل به بخشی از تقسیمات اداری گفته می‌شد که از لحاظ اهمیت نسبت به استان در سطح پایینتری قرار داشت .

فروبومان LOW COUNTRIES
ناحیه‌ای در شمال غربی اروپا ، مشتمل بر هلند ، بلژیک و لوکزامبورگ کنونی . این اصطلاح بیشتر جنبهٔ تاریخی و سیاسی داشته‌و ناحیهٔ فروبومان یکی ازثروتمندترین نواحی اروپای قرون وسطی و اروپای جدید ، و در عین حال ، از میدانهای جنگ بوده است .

فرودگاه AIRPORT
تأسیساتی که برای فرود و یا پرواز وسایل حمل و نقل هوائی ساخته شده باشد .

فرهنگ CULTURE
عبارت است از مجموعهٔ تجلیات (به صورت سمبلها ، علایم ، آداب و رسوم ، سنتها ، رفتارهای جمعی . . .) معنوی ، هنری ، تاریخی ، ادبی ، مذهبی واحساسی یک قوم یا ملت که در طول تاریخ فراهم آمده و شکل مشخصی گرفته است .

فسفات PHOSPHATE
در اصطلاح شیمی به ملح یا استر اسید فسفریک گفته می‌شود . فسفاتها در طبیعت فراوانند . کانیهای فسفات ، به خصوص آپاتیت و فسفریت ، منشاء حیوانی داشته‌و از انباشته شدن بقایای حیوانی تشکیل شده‌اند . فسفاتها از مواد اساسی برای‌حیات گیاهان بوده و بیش از همه برای تهیه کودهای مصنوعی مورد استعمال دارند .

فسفر PHOSPHORUS
عنصر غیر فلز با علامت شیمیایی (P) ، که برحسب ساختمان مولکولی آن به سه شکل سفید (بازرد) ، سرخ (بابنفش) و سیاه دیده می‌شود . به‌شکل‌آزاد در طبیعت یافت نشده و برای اولین بار از تجزیهٔ ادرار بدست آمده است . کانیهای عمدهٔ آن عبارتند از آپاتیت و فسفریت . فسفر معمولی جامد و سفید بوده و حالت مومی دارد . خالص‌آن بیرنگ و شفاف ، و بسیار سمی و خطرناک است (۵۰ میلیگرم‌آن کشنده است) . فسفر سفید در دمای معمولی در هوا اکسید شده و ایجاد دودسفید اکسید فسفر میکند که انرژی حاصل از اکسایش به صورت نور صاتع می‌شود (این پدیده را فسفر سانس می‌نامند و وجه تسمیهٔ فسفر نیز همین است) . فسفر سرخ‌به اندازه فسفر سفید خطرناک نیست و نسبتا" پایدار بوده و در ساختن کبریتهای بی‌خطر ، گردهای آتش بازی ، حشره‌کشها ، بمبهای دودزا و مانندآنها بکار می‌رود

فصل SEASON
یکی از تقسیمات زمانی سالانه که بر اثر حرکت انتقالی زمین و انحراف محور زمین (به اندازهٔ ۲۳°۳۰′ نسبت به خط عمود بر صفحهٔ گردش زمین)به‌وجود می‌آید. تشکیل فصول سرد و گرم و ایجاد اختلاف دما و شرایط‌جوی گوناگون فصلها ، فقط به زاویهٔ تابش‌آفتاب ، و طول مدت روز ، در نقاط‌مختلف بستگی دارد و اختلاف فاصلهٔ زمین از خورشید ، در تغییر دما و اوضاع جوی تأثیری ندارد .
فصول چهارگانهٔ سال عبارتند از : بهار ، تابستان ، پائیزوزمستان . بعلت‌انحراف محور زمین ، هنگامی که در نیمکرهٔ شمالی بهار است ، در نیمکرهٔ جنوبی فصل پائیز حکمفرماست و هنگام تابستان نیمکرهٔ شمالی مصادف است بازمستان نیمکرهٔ جنوبی و بالعکس .
برای توضیح بیشتر رجوع شود به "بهار" ، "تابستان" ، "پائیز" و "زمستان" .

فضا SPACE
تمام عالم به غیر از اشیاء را فضا گویند و زمین و جو و اجرام فلکی و کهکشان راه‌شیری و کهکشانهها درون آن قرار دارند .
پاره‌ای فیزیکدانها فضا را به دو قسمت تقسیم کرده‌اند :
الف ــ فضای نزدیک ، که از هشتاد کیلومتری زمین شروع شده و تا مجاورت کره‌ماه ادامه دارد .
ب ــ فضای خارجی یا فضای دور ، که ناحیه‌ای است که سیارات و اقمارشان درآن حرکت میکنند و زمین در آن تأثیری ندارد . فضای خارجی گاه تا فضای بین کهکشانهها نیز ادامه می‌یابد .

فلات PLATEAU
فلات عبارت از سرزمین مرتفع و تقریبا" هموار و مسطحی است که گاهگاه رشته ارتفاعات و دره‌هائی نیز درآن به‌چشم می‌خورد و پیرامون آنها را ، اغلب دامنه‌های شیب‌دار به اراضی پست مجاور متصل می‌سازد .
انواع فلاتها بشرح زیر است :
الف ــ فلات TECTONIC مانند فلات عربستان .
ب ــ فلات RESIDUAL مانند فلات آپالاش .
پ ــ فلات INTERMONT مانند فلات آناطولی .
ت ــ فلات VOLCANIC مانند فلات اتیوپی .

فلات قاره CONTINENTAL SHELF
آن قسمت از کف دریاها و اقیانوسهائی که پیرامون خشکی یا قاره‌ای را فرا گرفته و از حاشیه خشکی شروع شده و با شیب ملایمی (یک درجه یا کمتر) تا جائی که‌شیب دریا به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش‌یابد ادامه پیدا می‌کند . ژرفای حاشیه خارجی این قسمت میان ۱۲۰ متر (۶۵ فاتوم) تا ۳۷۰ متر (۲۰۰ فاتوم) توصیف و ثبت شده و بطور متوسط ژرفای میانگین ۱۳۰ متر برای این منظور توصیه گردیده است . پهنای این قسمت برحسب وضعیت توپوگرافی زمین متغیر بوده و گاه به‌بیش‌از ۱۵۰ کیلومتر می‌رسد . حال آنکه کرانه‌های کوهستانی دارای عرض کمتری بوده و حتی از یک کیلومتر نیز بیشتر نمی‌شود .
ژرفای دریا در بعد از این قسمت یک باره به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته‌و در نتیجه ، حاشیه خارجی آن بصورت پرتگاههای زیردریائی دیده می‌شود . و در واقع کرانه زیرآبی خشکی را مشخص می‌سازد . مسئله فلات قاره و تداخل آن با قوانین بین‌المللی مالکیت برآب‌های ساحلی ، مشکلات بزرگی را از نظر ماهیگیری و منابع زیردریائی مانند نفت و گاز بوجود آورده است .

فلوئوریت FLUORITE
سنگ معدنی فلوئور کلسیم به فرمول (CaF_2) که بصورت بلوری در رگه‌های گرانیتی ، رسوبات آهکی و ذرات ماسه‌ای پیدا می‌شود و بعلت ناخالصیهای فراوان به اکثر رنگها وجود دارد . بصورت نهشته‌ای عظیم در بسیاری از مناطق یافت می‌شود . انواع توده‌های دانه‌ای ، خاکی ، رشته‌ای و کروی آن نیز یافت شده است . شکننده و شیشه‌ای است و بعنوان مادهٔ مهم گدازنده ، در تهیه فولاد و لعاب سرامیک بکار می‌رود . همچنین در تهیهٔ اسید فلوئوریدریک ، شیشه‌های شیری‌رنگ ، میناو در ساختن عدسیهای نوری بسیار عالی نیز کاربرد دارد .

فولاد (پولاد) ← آهن

فیروزه TURQUOISE
یکی از جواهرات ، که از جنبهٔ شیمیایی فسفات آبیده آلومینیوم و مس است . رنگ فیروزه از خاکستری سبز تا آبی آسمانی ، و نوع آبی سیر آن از سایر انواع مرغوبتر است ، ولی به سهولت گرد و غبار و چربی را جذب می‌کند و رنگش به سبز نامطلوبی تبدیل می‌شود . بهترین نوع فیروزه از ایران(نیشابور) می‌باشد .

ق

قاره CONTINENT
هر یک از قطعات اصلی خشکی زمین را قاره می‌نامند . این قطعات از سنگهای نوع SIALIC برآمده از کف اقیانوسها تشکیل یافته و جمعاً " حدود ۳۰ درصد سطح کره زمین را بشرح زیر در بر گرفته‌اند :
قارهٔ آسیا ۴۳،۹۹۹،۰۰۰ کیلومتر مربع
قارهٔ اروپا ۹،۷۰۰،۰۰۰ کیلومتر مربع
قارهٔ افریقا ۲۹،۸۰۰،۰۰۰ کیلومر مربع
قارهٔ اقیانوسیه (استرالیا) ۸،۵۲۸،۰۰۰ کیلومتر مربع
قارهٔ امریکای جنوبی و مرکزی ۱۷،۶۰۰،۰۰۰ کیلومتر مربع
قارهٔ امریکای شمالی ۲۴،۳۲۰،۰۰۰ کیلومتر مربع
قارهٔ جنوبگان ۱۴،۲۰۰،۰۰۰ کیلومتر مربع

قاره جنوبگان ANTARCTICA
قاره‌ای به وسعت حدود ۱۴،۲۰۰،۰۰۰ کیلومتر مربع که در حوالی قطب جنوب زمین واقع شده است . بدلیل سرما و بادهای سرد شدید و وجود یخهای شناور و کوههای عظیم یخ ، این قاره تا ایام اخیر ناشناخته مانده بودوهنوزهم اطلاعات صحیح و کاملی از آن در دسترس نیست .
این قاره که پیرامون آن را یخسارها و برفناهای پهناوری فرا گرفته است ، تقریباً " مستدیر بوده و فلات مرکزی آن را رشته کوههای عظیمی که ارتفاع پاره‌ای از آنها حدود ۴۵۰۰ متر است تشکیل داده . دمای متوسط این قاره در سراسر سال زیر صفر است و در زمستان به حدود ۴۰- تا ۶۰- درجه می‌رسد .

قانون اساسی CONSTITUTION
مجموعهٔ اصول بنیادی یک ملت یا یک جامعهٔ سیاسی که قدرت و وظایف حکومت را معین و حقوقی را برای مردم تضمین می‌کند . قانون اساسی عموماً " به دو صورت "مدون" و "عرفی" است که تقریباً " تمام کشورهای جهان دارای قانون اساسی مدون می‌باشند و کشور انگلستان مهمترین کشوری است که قانون اساسی مدون ندارد .

قبیله TRIBE
رجوع شود به ایل .

قرن CENTURY
دورهٔ صدساله ، و بالاخص هر یک از ادوار صد ساله‌ای که از اول هر مبداء تاریخ به بعد یا قبل آن محاسبه شود . بطور مثال قرن اول هجری از ابتدای هجرت تا سال ۱۰۰ هجری و قرن دوم از سال ۱۰۱ تا سال ۲۰۰ هجری را شامل می‌شود . در حال حاضر ما در قرن پانزدهم هجری قمری و قرن چهاردهم هجری شمسی و قرن بیستم میلادی می‌باشیم .

قرون وسطی MIDDLE AGES
در تاریخ اروپا و مخصوصاً " اروپای غربی ، عنوان دورهٔ بین قرون قدیم و جدید . پیش از آن اروپای غربی جزئی از امپراطوری روم بود و پس از آن اروپای غربی مشتمل بر امپراطوری مقدس روم ، ممالک انگلستان و فرانسه ، و بعضی کشورهای کوچکتر . آغاز قرون وسطی را معمولاً " سال ۴۷۶ میلادی (تاریخ سقوط امپراطوری روم غربی) ، و انتهای آن را سال ۱۴۵۳ میلادی (تاریخ فتح قسطنطنیه توسط امپراطوری عثمانی) ذکر می‌کنند .

قطب جنوب SOUTH POLE
یکی از دو نقطه تقاطع محور زمین با سطح آن که در مقابل قطب شمال واقع شده است . طول جغرافیائی قطب جنوب صفر و عرض آن ۹۰ درجه جنوبی است . رجوع شود به قطبین .

قطب شمال NORTH POLE
یکی از قطبهای زمین که در نیمکره شمالی قرار گرفته است . دوقطب شمال و جنوب در دو سر محور چرخش زمین قرار گرفته و در واقع تنها دو نقطه ثابتی هستند که سایر نقاط زمین بدور آنها می‌چرخند . رجوع شود به قطبین .

قطب مغناطیسی MAGNETIC POLE
هر یک از دو قطب میدان مغناطیس زمین را قطب مغناطیسی می‌نامند . قطب شمال مغناطیسی در امریکای شمالی و قطب جنوب آن درجنوبگان (منطقه قطب جنوب) واقع شده‌اند . محل قطب شمال مغناطیسی در سال ۱۹۷۰ در نزدیکی جزیرهٔ "پرنس آو ویلز" واقع در کانادا به مختصات ۱۰۰ درجه باختری و ۷۳ درجه شمالی قرار داشته و موقعیت قطب جنوب آن در همان سال ، در "سرزمین جنوب ویکتوریا" جنوبگان (منطقه قطب جنوب) قرار داشته است . نکته جالب اینست که قطبین شمال و جنوب مغناطیس هیچ گاه روی قطر کره زمین قرار نگرفته و خط‌واصل میان آن دو همواره از فاصله حدود ۱۲۰۰ کیلومتری مرکز زمین عبور می‌کند .

قطب نما COMPASS
قطب نما عبارت از محفظه مدرجی است که در داخل آن یک عقربه مغناطیسی روی پایه نوک تیز و لغزانی نصب گردیده است . دو سر این عقربه در حالت رهائی ، جهت قطب شمال و جنوب مغناطیسی زمین را نشان می‌دهد .

قطبین POLES
شمالی‌ترین و جنوبی‌ترین نقاط زمین که در دو سر محور چرخش زمین قرارگرفته‌اند و به آنها قطبهای جغرافیائی نیز می‌گویند.

قلع TIN
عنصر فلزی نرم (با علامت شیمیایی Sn) ، سفید شفاف ، ضد خوردگی ، با چگالی ۷/۳ و نقطهٔ ذوب ۲۳۲ درجهٔ سانتیگراد ، دارای خاصیت ضد خوردگی در مقابل محلولهای اسیدی و قلیایی و هوای مرطوب بوده و همچنین بعلت نقطهٔ ذوب کم آن ، کاربرد وسیعی جهت پوشش فلزات ، مفرغها و برنجها دارد . سنگ معدن عمدهٔ آن کاسیتریت می‌باشد .

قله PEAK
بلندترین نقطه هر کوه را قله آن کوه می‌نامند .

قمر MOON
کلیه اجرام طبیعی که به دور سیارات گردش می‌کنند قمر نام دارند . این واژه بیشتر در مورد کره ماه بکار می‌رود . برای توضیح بیشتر رجوع شود به ماه و سیارات .

قمر مصنوعی SATELLITE
رجوع شود به ماهواره .

قنات QANAT
یا کاریز ، مجرائی است که به کمک چاههای متعدد در زیر زمین حفر می‌شود تا آب زیرزمین کوهپایه‌ها را بداخل دشتها روان ساخته تا به مصرف کشاورزی و غیره برسد .

قوه مقننه
هیئت قانونگذاری در هر واحد سیاسی ، قوهٔ مقننه نامیده می‌شود . ← پارلمان

قهوه COFFEE
قهوه از درختان مخصوصی که در سرزمین‌های مرتفع استوائی می‌رویند بدست می‌آید میوه قهوه از خانواده دولپه‌ای‌ها بوده و بشکل خوشه‌های قرمز مایل به سیاه دیده می‌شود . میوه قهوه را پس از خشک کردن بو داده و سپس آسیاب کرده و بصورت نوشابه می‌نوشند . قهوه یکی از فراورده‌های مهم کشاورزی کشورهائی چون برزیل ، کلمبیا ، آنگولا ، مکزیک ، اوگاندا ، اتیوپی ، اندونزی و گواتمالا بشمار می‌رود .

قیمومت TRUSTEESHIP
نظام نظارت سازمان ملل متحد بر سرزمینهایی که دارای استقلال نیستند . این نظام جایگزین نظام قیمومیت جامعهٔ ملل شد .

قیمومیت MANDATES
عنوان نوعی نظام سرپرستی که پس از جنگ جهانی اول ، بر طبق مادهٔ ۲۲ میثاق "جامعهٔ ملل" برای ادارهٔ سرزمینهای سابق دولت عثمانی و مستعمرات سابق آلمان برقرار شد .

ک

کائولین ← خاک چینی

کاپیتولاسیون CAPITULATION
وضع ناشی از قراردادهایی که دول زورمند و استعمارگر به دول ضعیف تحمیل می‌کنند و به موجب آن اتباع دولتهای استعماری پس از ورود به قلمرو دولت ناتوان ، تحت حاکمیت محاکم دول متبوع خود باقی می‌مانند ، و درصورت ارتکاب هر گونه جرمی ، محاکم کشور ضعیف حق محاکمهٔ آنها را ندارند .

کاتولیک CATHOLIC
لفظ کاتولیک به معنی "کلی" و "عمومی" است و در اصطلاح دین مسیحی ، درمورد کلیسای عام و مخصوصا "کلیسای منشعب نشدهٔ قدیمی بکار می‌رود . به معنی خاص ، لفظ کاتولیک معرف جامعه‌ای از مسیحیان است که رهبر روحانی آن اسقف رم یعنی پاپ است . آندسته از کاتولیکهایی که دارای شعایر لاتینی هستند ، "کاتولیک رومی" خوانده می‌شوند .

کاتولیک رومی ROMAN CATHOLIC
یا "کلیسای کاتولیک" ، جامعهٔ مسیحیانی که اسقف رم یعنی پاپ ، رئیس آنان است .

کادمیوم (کادمیم) CADMIUM
عنصر فلزی نرم (علامت شیمیایی Cd) ، برنگ سفید مایل به آبی ، با چگالی ۸/۶ و نقطهٔ ذوب ۳۲۱ درجهٔ سانتیگراد ، دارای سنگ معدن اصلی نبوده و از سنگ معدن روی بدست می‌آید . کاربرد عمدهٔ آن در لحیم‌کاری و فلز یاتاقان ، پوشش محافظ فولادها و لوازم برقی و در آبکاری برای محافظت از خوردگی آلیاژهای فولاد و مس می‌باشد .

کارتل CARTEL
دسته بندی صاحبان صنایع یا بازرگانان یک یا چند کشور که برای تثبیت قیمتها ، محدودیت تولید ، محدودیت عرضه کردن کالا ، تقسیم بازارهای فروش ، و تقسیم منافع بین شرکتهای عضو با هم توافق می‌کنند . چون فعالیت کارتل ممکن است جنبهٔ بین‌المللی داشته باشد ، لذا دامنهٔ فعالیت آن وسیعتر از "تراست" است و از آن جهت که به کار تولید نیز می‌پردازد با احتکار تفاوت دارد .

کاریز ← قنات

کاساوا ← مانیوک

کاکائو CACAO
درختی استوایی ، که بومی امریکای جنوبی است و نخستین بار به وسیله آزتکها اهلی و مورد استفاده واقع شد . میوهٔ آن به شکل نیامی است که مغز شیرینی دارد و در آن دانه‌هایی که در تجارت کاکائو (کوکو COCOA) خوانده می‌شود ، قرار گرفته است . دانهٔ پاک شدهٔ کاکائو به صورتهای مختلف مورد بهره برداری قرار می‌گیرد . چربی فراوان آنها را که با فشردن بیرون می‌آورند و "کره کاکائو" نامیده می‌شود ، برای ساختن صابونهای لطیف و مواد آرایشی و در پزشکی به عنوان ملین و شیاف بکار می‌برند و بازماندهٔ آن را نرم می‌کنند و بصورت گرد در می‌آورند (کاکائوی معمولی) که مخلوط آن با آب یا شیر گرم بعنوان نوشابه بکار می‌رود . فرآورده‌های کاکائو به علت مقادیر زیاد چربی و ئیدراتهای کربن و پروتئین موجود در آنها ، ارزش غذایی فراوان دارند .

کانال ← آبراهه

کانتون CANTON
واحد یا بخش سیاسی یا قضایی در برخی از کشورهای اروپایی . هر یک از ایالات یا کشورهای متحدی که کنفدراسیون سوئیس را تشکیل می‌دهند ، یک کانتون نامیده می‌شود . در فرانسه نیز ، حوزه‌های قضایی که هر یک شامل تعدادی کمون است ، کانتون نامیده می‌شود .

کانه (سنگ معدن) ORE
کانی طبیعی ، که از آن موادی مانند فلزات به نحو اقتصادی استخراج و تولید گشته و از اینرو دارای ارزش می‌باشند . کانه‌ها معمولا "بصورت نهشته‌های متراکم یافت

می‌شوند .

کانی (مینرال) MINERAL
مواد غیر آلی موجود در طبیعت که دارای ترکیب شیمیائی متجانس‌وخواص‌فیزیکی مشخص بوده باشند .

کانیشناسی MINERALOGY
شاخه‌ای از زمین شناسی که راجع به کانیها گفتگو می‌کند .

کاونتی COUNTY
از اجزاء تقسیمات اداری برخی کشورها که در ابتدا فقط در انگلستان به کار می‌رفت. در کشورهای گوناگون این واحد سیاسی بطرق مختلف در تقسیمات کشوری بکار رفته و مورد استفادهٔ یکسانی به لحاظ محدوده ، وسعت ، درجه اهمیت و اختیارات محلی ندارد .

کبالت COBALT
عنصر فلزی (علامت شیمیایی Co) شفاف برنگ آبی روشن با چگالی ۸/۹ و نقطهٔ ذوب ۱۴۹۲ درجه سانتیگراد . در تمام دنیا پراکنده بوده و از کانیهای مس حاوی کبالت بدست می‌آید . برای ساختن آلیاژهای سخت بکار می‌رود و همچنین در تهیه ابزار برش برای تولید فولادهای برش، در عناصر حرارتی برای مقاومت‌الکتریکی ، در فوق آلیاژها برای آلیاژهای مقاوم در برابر گرمای زیاد بکار برده می‌شود . "کبالت ۶۰" ، در رادیوگرافی صنعتی و پزشکی مورد استفاده دارد .

کبیسه ←سال کبیسه

کتان FLAX
گیاهی است به ارتفاع حدود یک متر ، دارای برگهای نوک‌تیز و نیزه‌ای ، و گل‌هائی کوچک و آبی رنگ است . در گذشته از الیاف این گیاه در پارچه‌بافی استفاده می‌شد، ولی امروزه بیشتر دانه‌های روغنی آن را (بنام بزرک) بکار گرفته و از آن روغن بزرک که در صنعت رنگ سازی مورد استعمال دارد تهیه می‌کنند . این گیاه در آب و هوای خنک رشد نموده و دارای انواع زینتی نیز می‌باشد .

کرانه COAST
یا ساحل ، قسمتی از زمین است که حد فاصل میان آب و خشکی واقع شده باشد . این قسمت عبارت از نواره‌ای است از خشکی که پیرامون دریا را فرا گرفته و تحت تأثیر مستقیم امواج دریا واقع شده باشد .

کربنات کلسیم CALCIUM CARBONATE
ترکیب شیمیایی کلسیم و "یون کربنات" ($CaCO_3$) که همه یا قسمت اعظم سنگ آهک را تشکیل می‌دهد . در صدفهای حیوانات و بصورت "اسپات ایسلند" و مرمر نیز یافت می‌شود . کربنات کلسیم برای تهیهٔ آهک مورد استفاده قرار می‌گیرد .

کروم (کرم) CHROMIUM
عنصر فلزی (علامت شیمیایی Cr) سخت ، شفاف ، برنگ آبی روشن با چگالی ۷/۲ و نقطهٔ ذوب ۱۸۵۰ درجهٔ سانتیگراد ، که بسیار جلاپذیر است . کانی اصلی آن کرومیت است . کروم برای سخت کردن فولاد ، ساختن فولادهای زنگ نزن ، وتهیه بعضی آلیاژهای مفید بکار می‌رود . از راه آبکاری برقی (آب‌کروم دادن) سایرفلزات سطح آنها را زیباتر و سخت‌تر نموده و در مقابل خوردگی مصونیت می‌دهد .

کرومیت CHROMITE
سنگ معدنی متبلوری ($FeCr_2O_4$) ، که منبع عمدهٔ استخراج کروم و ترکیبات آن است . آلیاژ "آهنکروم" را از کرومیت بدست می‌آورند . کانیهای آن در زیمبابوه روسیهٔ شوروی ، افریقای جنوبی ، کوبا ، کالدونیای جدید ، و جزایر فیلیپین یافت می‌شود .

کُره زمین ← زمین

کُره کاکائو ← کاکائو

کشاورزی AGRICULTURE
به معنی اخص، انجام دادن عملیات زراعتی بر زمین ، و به معنی وسیعتر ، علم تولید محصول و پرورش دام با استفاده از منابع طبیعی زمین را نیز شامل می‌شود.

کشور COUNTRY
واحد جغرافیائی که از چند استان تشکیل یافته و بزرگترین واحد سیاسی را تشکیل می‌دهد . این واحد معمولا " از یک سیستم حکومتی که در محلی بنام پایتخت متمرکز است ، پیروی می‌نماید .

کشور شهر CITY STATE
واحد خودمختار سیاسی و اجتماعی که معمولا " از یک شهر و نواحی پیرامون آن تشکیل می‌شود مانند واتیکان .

کشور میانگیر BUFFER STATE
کشوری که میان دو یا چند کشور نیرومند قرار گرفته باشد . این کشورها در واقع نقش ضرب‌خور را ایفا می‌کنند و هدف از ایجاد آنها جلوگیری از برخورد و جنگ میان کشورهای نیرومند است .

کلریت CHLORITE
سیلیکات آبدار منیزیم ــ آهن و آلومینیوم ، که شبیه میکاها می‌باشد ، ازکانی‌های سنگهای دگرگونی بوده و سبب سبزی رنگ شیستهای گوناگون می‌گردد . بصورت توده‌های تخت و پولکهای پراکنده متبلور می‌شود . اکثرا " سبز بوده ولی برنگهای قهوه‌ای، زرد ، سفید گلی یا قرمز نیز وجود دارد . سختی آن ۲ تا ۳ و وزن مخصوص حدود ۳ می‌باشد .

کلسیم CALCIUM
عنصر فلزی نسبتا " نرم و شکل پذیر ، به رنگ سفید نقره‌ای ، با جلای سفید و علامت شیمیایی (Ca) ، که به لحاظ فراوانی پنجمین عنصر در قشر جامد زمین است . یکی از اجزای اصلی برگ درختان ، استخوان ، دندان و صدف می‌باشد و هرگزبه حالت آزاد در طبیعت یافت نشده ولی به صورت سنگ آهک (کربنات کلسیم) ، سنگ گچ ، فلوئوریت و آپاتیت موجود است . آهک زنده مادهٔ اساسی بسیارارزانی برای صنایع شیمیایی است و موارد استعمال بیشمار دارد .

کلمبیت COLUMBITE
نوعی کانی که دارای کمی آهن و منگنز بوده و فرمول آن $FeNbO_4$ می‌باشد . رنگ آن تیره و سیاه با جلای شبه فلزی و شفاف است و با وزن مخصوص ۵/۳ ، سختی آن ۶ می‌باشد . بواسطهٔ جانشینی مقداری تانتال بجای آهن ، از آن بعنوان سنگ معدن تانتال استفاده می‌شود . فلز نیوبیوم (کلمبیوم) نیز از آن استخراج می‌گردد.

کلمبیوم COLUMBIUM
رجوع شود به نیوبیوم

کمونیست COMMUNIST
به افراد ، احزاب ، دولتها و نظایر آن که پیرو اصول "کمونیسم " هستند اطلاق می‌گردد .

کمونیسم COMMUNISM
یا "مرام اشتراکی " ، به معنی وسیع ، نظریه یا نظامی در سازمان اجتماعی ، که بر طرد مالکیت خصوصی و ایجاد مالکیت اشتراکی در سطح جامعه مبتنی است . کمونیسم به معنی خاص، به معنی اصول عقاید نهضتهایی انقلابی است که هدف

آنها برانداختن "سرمایه‌داری" و، سرانجام، تأسیس جامعه‌ای است که در آن همه‌ٔ اموال در مالکیت مشترک جامعه است، و همه‌ٔ فعالیتهای اقتصادی را جامعه طرح و بر آنها نظارت می‌کند، و در آن توزیع اموال بر طبق اصل "از هر کس بر حسب استعدادش و به هر کس به اندازه‌ٔ احتیاجاتش" می‌باشد. تفاوت آن با "سوسیالیسم" در این است که سوسیالیسم کوشش دارد که با روشهایی آزادیخواهانه متدرجاً" وسایل اساسی تولید را ملی کند، توزیع را بر اساس پاداش عادلانه به هر کس بر حسب کم و کیف کارش سازمان دهد (به عقیده‌ٔ مارکسیستها، سوسیالیسم مرحله‌ٔ گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم است).

کنف HEMP

گیاه یکساله‌ای از تیره‌ٔ پنیرکیان، که مانند کتان از الیاف آن جهت تهیه‌ٔ طناب و گونی و پارچه‌های ضخیم استفاده می‌کنند.

کنفدراسیون CONFEDERATION

عنوان جامعه‌ای از چند کشور که بمنظور همکاری متقابل و اقدام مشترک در امور دفاعی با یکدیگر متحد می‌شوند، ولی این جامعه بر شارمندان کشورهای عضو، حکومت مستقیم ندارد و معمولاً" اداره‌ٔ امور خارجی این کشورها را نیز در دست ندارد. سوئیس، هر چند که اسماً" کنفدراسیون است، عملاً" بصورت "فدراسیون" اداره می‌شود.

کنفوسیوسی CONFUCIAN

یا "آیین کنفوسیوس"، که بر اساس تعالیم "کنفوسیوس" فیلسوف و متفکر چینی، در حدود قرن پنجم قبل از میلاد در چین رایج گردید و در برخی کشورهای همجوار آن نیز پیروانی دارد.

کنگره CONGRESS

مجمع یا انجمنی رسمی از نمایندگان، امرا، سفرا و مانند آنها، و در بعضی ممالک مانند ایالات متحده امریکا، عنوان هیئت مقننه یا پارلمان است.

کوارتز QUARTZ

یکی از متداولترین و عمده‌ترین کانیهای تشکیل دهنده سطح زمین، که "سیلیس" متبلور (SiO_2) می‌باشد. کوارتز ممکن است شفاف یا نیمه شفاف یا کدر باشد. رنگ آن بسیار متفاوت و غالباً" به شکل بلورهای شش‌وجهی است. اگر بی‌رنگ باشد آنرا "درکوهی" می‌نامند. بعضی از انواع آن عبارتند از: آمتیست (یاقوت بنفش) چشم گربه، آتشزنه و عقیق که دارای انواع رنگین مانند عقیق یمانی، عقیق شجری، یشم و باباقوری است.

کوپرا COPRA

مغز خشک شده‌ٔ میوه‌ٔ نارگیل. برای توضیحات بیشتر رجوع شود به نارگیل.

کوتوله‌ها (پیگمه‌ها) PYGMIES

دسته‌ای از انسانها که قد آنها بطور متوسط کوتاهتر از ۱۳۷ سانتیمتر است. این دسته از مردم بیشتر در نواحی جنگلهای استوائی افریقای مرکزی زندگی می‌کنند و رنگ پوست آنها زرد تیره است.

کوچ فصلی TRANSHUMANCE

رجوع شود به چراگشت.

کودتا COUP D'ETAT

اعمال ناگهانی قدرت برای برانداختن دولت، بدون رعایت قوانین مربوطه یا قانون اساسی. کودتا به معنی خاص آن بر خلاف انقلاب که توسط توده‌های مردم صورت می‌گیرد تنها تغییر ناگهانی رهبر یا رهبران اصلی حکومت را سبب می‌شود. این عمل اکثراً" با توسل به قوای نظامی صورت می‌گیرد.

کوه MOUNTAIN

زمینی که نسبت به اراضی پیرامون خود بطور مشخص و چشمگیری برجسته بوده و دامنه‌های شیب داری داشته و از قله یا قله‌های متعددی تشکیل یافته باشد. بطور کلی برای کوه ارتفاع مشخص منظور نشده ولی می‌توان ارتفاعاتی را که بیشتر از ۶۰۰ متر بلندی داشته باشند جزو کوه محسوب داشت. بلندترین کوه جهان قله اورست در رشته ارتفاعات هیمالایا واقع در آسیا است، که ۸،۸۴۸ متر ارتفاع دارد.

کوهپایه PIEDMONT

یا دامنه کوه، منطقه‌ای که در پای کوه واقع شده باشد.

کوهستان MOUNTAINOUS

منطقه یا ناحیه‌ای که پوشیده از کوههای فراوان باشد. کوهسار نیز گفته می‌شود.

کویر DESERT

حوضه و یا آبگیر جویبارها و سیلابهائی که دریاچه‌های شور و کم عمقی را بوجود آورده و پیرامون آنرا شوره‌زارهای پهناور و گلزارهای قلیائی فرا گرفته باشد. این عارضه دق نیز نامیده می‌شود.

کهربا AMBER

رزین فسیل شده‌ای که در زمانهای قدیم زمین‌شناسی به صورت صمغ از درختان مخروطی خارج می‌شده است. گاه شفاف و گاه کدر است و برای ساختن مهره، چوب سیگار و زیورآلات کوچک بکار می‌رود.

کیلو وات ساعت KILOWATT-HOUR (kwh)

واحد تجارتی فروش برق به مصرف کننده، که عبارت است از مصرف یک کیلو وات انرژی الکتریسیته در مدت یک ساعت. بطور مثال دستگاهی که دارای قدرت ۳ کیلو وات است در هر ساعت ۳ کیلو وات ساعت برق مصرف می‌کند.

گ

گاز طبیعی NATURAL GAS

گازهائی از نوع هیدروکربن که به شکل اتان و متان در خلل و فرج لایه‌های زمین جمع شده‌اند. این گازها اغلب با نفت همراه بوده و پس از تصفیه به مصرف سوخت و تولید گرما بکار می‌رود و همچنین بصورت مواد خام در کارخانه‌های پتروشیمی به مواد گوناگونی تبدیل می‌گردند.

گچ ← سنگ گچ

گرافیت GRAPHITE

یا "سرب سیاه"، نوعی کربن متبلور است که به شکل دانه‌های بسیار ریز، به عنوان ماده ضد اصطکاک جامد بکار برده می‌شود. هادی مناسبی برای حرارت و برق بوده و در دماهای زیاد بدون وجود اکسیژن، پایدار است. به عنوان الکترود در چراغهای قوسی و کوره‌ای الکتریکی و همچنین برای ساختن بوته‌های گرافیتی نیز مصرف می‌شود. مغز مداد مخلوطی از گرافیت و گل رس است.

گرانکوه MASSIF

کوه مرتفعی که حدود آن کاملاً" مشخص باشد.

گرانیت (سنگ خارا) GRANITE

فراوانترین سنگ آذرین اسیدی درونی که کاملاً" متبلور بوده و کانیهای آن با چشم بخوبی دیده می‌شوند. مینرالهای عمده‌ٔ آن شامل کوارتز، فلدسپات و میکا می‌باشند که مینرالهای فرعی دیگری مانند آپاتیت، تورمالین و زیرکن نیز در آن

بمقدار کم وجود دارد . بواسطهٔ تراکم و سختی آن بعنوان سنگ ساختمان و سنگ فرش خیابانها مصرف شده و همچنین پس از صیقل بعنوان سنگ روبنای تزیینی بکار می‌رود .

گرداب WHIRLPOOL
عارضه‌ای در دریا ، که بر اثر برخورد و جریان مخالف و یا روان شدن بی‌قاعده آب بدرون یک کانال یا مجرا ، و همچنین عارضه‌ای که در پای یک آبشار پدید آید گرداب نام دارد .

گردباد WHIRL WIND
ستون در هم پیچنده‌ای از هوا که بر اثر گرم شدن سطح زمین و صعود هوای گرم بسوی طبقات بالا پدید آید .
گردباد همچنانکه به طبقات بالا صعود می‌کند به جلو نیز پیش می‌رود .

گردنه PASS
معبری از یک طرف کوه بطرف دیگر که از نقاط مجاور ، پائین‌تر باشد . در دو طرف گردنه معمولا" دو دره از طرفین کوه سرازیر می‌شوند ، و درنتیجه گردنه صورت زین دارد .

گل اخرا ← اخرا

گمرک CUSTOMS
مالیاتی که بر کالاهای وارداتی به کشور در مرز بسته می‌شود ، ولی در بعضی کشورها این مالیات شامل صادرات نیز می‌شود . حقوق گمرکی یکی از قدیمیترین انواع مالیات است که عملا" در همهٔ کشورها رایج است . تعیین و ارزیابی حقوق گمرکی از روی فهرستی صورت می‌گیرد که "تعرفهٔ گمرکی" نامیده می‌شود .

گندم WHEAT
گیاهی از تیرهٔ گندمیان از نوع تریتیکوم ، که غذای اصلی و مهمترین جنس در بازار غلهٔ جهانی و به احتمال قوی نخستین دانه‌ای اهلی شده به دست انسان است ،گونه‌های مختلف آن را متناسب با کشت و رشد در فصول مختلف (مانند گندم پائیزی و گندم بهاری) پرورش داده‌اند و مدتها است که عمده‌ترین منبع تهیهٔ نان مردمان سفید پوست جهان می‌باشد .

گوگرد SULFUR/SULPHUR
عنصر غیرفلزی فعال با علامت شیمیایی (S) ،برنگ زرد که بصورت بلوری و بیشکل یافت می‌شود و نقطهٔ ذوب آن ۴۴۴ درجه سانتیگراد است . در طبیعت فراوان است . در ساختن باروت ، انیدرید سولفورو ، جوهر گوگرد ، لاستیک ، کبریت و حشره‌کش بکار می‌رود .

ل

لاتریت LATRITE
لایه‌ای از رسوبات که بر اثر هوازدگی سنگها ، در شرایط آب و هوای مطلوب ، بوجود آمده و عمدتا" از اکسیدهای آهن و آلومینیوم تشکیل یافته است . لاتریتهای خالص دارای حدود ۹۰ تا ۱۰۰ درصد اکسیدهای آهن ، آلومینیوم و تیتان بوده و از این جهت مصارف اقتصادی دارند .

لعل SPINEL
کانی بسیار سخت به فرمول آلومینیات منیزیم ($MgAl_2O_4$) ،که برنگهای سرخ متمایل به بنفش یا متمایل به سبز ، آبی ، زرد و یا سیاه یافت می‌شود . سختی آن بسیار زیاد است (۷/۵ تا ۸) و به همین علت به عنوان سنگ گرانبها بکار می‌رود .

لوتری LUTHERANISM
شعبه‌ای از مذهب پروتستان ، که پیرو اصول "مارتین لوتر" است. مذهب لوتری صورت عمدهٔ مذاهب پروتستان در آلمان ،و مذهب ملی دانمارک ، نروژ ، سوئد ، فنلاند و ایسلند می‌باشد و پیروان مذهب لوتری بزرگترین گروه پروتستانها هستند .

لیبرالیسم LIBERALISM
یا "آزادیخواهی" ، اعتقاد به آزادی و فلسفهٔ آزادی و نهضت آزادی ،خواه این آزادی به عنوان روش و سیاست حکومت در نظر گرفته شود ،خواه به عنوان اصل نهادی جامعه یا به عنوان راه و رسم زندگی فردی و اجتماعی . احزاب لیبرال(آزادیخواه) دارای خط مشی لیبرالیستی بوده و پیروان این مکتب را لیبرالیست (آزادیخواه) می‌نامند .

لیتیوم (لیتیم) LITHIUM
عنصر فلزی نقره فام ، با علامت شیمیایی (LI) ، که از فلزات قلیایی بسیار نرم ،و با چگالی ۰/۵ (سبکترین فلز شناخته شده) و نقطهٔ ذوب ۱۸۰ درجه سانتیگراد می‌باشد . دارای میل ترکیبی شدیدی با اکسیژن بوده و از این جهت آلیاژهای لیتیوم کلسیم برای اکسیژن گیری مس و آلیاژهای آن بکار برده می‌شود . به عنوان عامل سخت کننده در فلزات یا تاق و برای افزایش مقاومت در برابر خوردگی آلیاژهای منیزیم به کار می‌رود .

لیگنیت ← زغال قهوه‌ای

م

ماسه SAND
ذرات ریزی که غالبا" از جنس کوارتز بوده و از نظر اندازه به چهار دسته به شرح زیر تقسیم می‌گردند :
الف ــ ماسه نرم به ابعاد ۰/۰۲ تا ۰/۲ میلی متر .
ب ــ ماسه متوسط به ابعاد ۰/۲ تا ۰/۵ میلی متر .
پ ــ ماسه درشت به ابعاد ۰/۵ تا ۱ میلی متر .
ت ــ ماسه خیلی درشت به ابعاد ۱ تا ۲ میلی متر .

مالیات TAX
مبلغی که دولت از اشخاص ، شرکتها و موسسات بر طبق قانون برای تقویت عمومی حکومت و تامین مخارج عامه می‌گیرد . مالیات بطورکلی به دو صورت اخذ می‌گردد .
۱ــ مالیات مستقیم : آن دسته از مالیاتهایی است که مالیات دهنده مستقیما" پرداخت می‌نماید و قابل انتقال نیست ، مانند مالیات بردرآمد .
۲ــ مالیات غیر مستقیم : آن قسم از مالیات است که برروی اجناس کشیده می‌شود و غیر مستقیم از مصرف کنندگان دریافت می‌شود . مانند مالیات بر سیگار .

مانداب MARSH
قطعه زمین پستی که از رطوبت اشباع شده و معمولا" رستنی‌هائی در آن روئیده است . بعبارت دیگر زمین پست و مرطوبی که گاهگاه بزیر آب رفته و بدلیل نفوذ ناپذیری خاک و کمبود زهاب از گل و لای فراوانی تشکیل یافته باشد مانداب نام دارد .

مانیوک (کاساوا) MANIOC
گیاهی از جنس MANIHOT که بصورتی گسترده در مناطق استوایی افریقا ، امریکا و هند غربی بخاطر ریشهٔ غده‌ای و آبدار آن (که مملو از نشاسته است) ، کاشته می‌شود از گونه‌های مختلف این گیاه کائوچو استخراج می‌کنند و از ریشه‌های آن نیز " نشاسته کاساوا " تهیه می‌شود که به مصرف تغذیه می‌رسد .

ماه (قمر) MOON
تنها قمر زمین ماه نام دارد که هر ۲۷ روز و ۷ ساعت و ۴۳/۲۵ دقیقه(این مدت را

یک ماه نجومی می‌نامند) یکبار به گرد زمین می‌گردد. فاصله‌زمانی میان یک هلال تا هلال بعدی ماه نیز بطور متوسط ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه است که به آن یک ماه قمری می‌گویند. یک روز ماه ۲۴ ساعت و ۵۰ دقیقه است که این مدت با اندکی کم و زیاد در تغییر است. (علت این تغییر خارج از مرکز بودن مدار گردش ماه به دور زمین و همچنین مدار گردش زمین به دور خورشید است) میانگین مسافت ماه از زمین ۳۵۴۰۰۰ کیلومتر، و جرم آن تقریبا "$\frac{۱}{۸۱}$ جرم زمین و قطر آن حدود $\frac{۱}{۴}$ قطر زمین است. کره ماه فاقد جو و آب بوده و بالطبع فاقد حیات است.

صور ماه یا اهلهٔ قمر عبارتست از:

۱ـ تربیع اول که خمیدگی هلال آن بسوی باختر است.

۲ـ بدر، یا قرص کامل (که به آن ماه شب چهارده نیز می‌گویند).

۳ـ تربیع دوم که خمیدگی هلال آن بسوی خاور است.

۴ـ ماه نو، که غیر قابل رویت می‌باشد.

کره ماه در هر بار گردش به دور زمین فقط یک بار حول محور خود می‌چرخد و به‌همین مناسبت همواره فقط یک روی آن متوجه زمین است. کره ماه برخلاف خورشید و ستارگان از خود نور ساطع نمی‌کند و فقط بازتاب نور خورشید است که بصورت مهتاب به زمین می‌تابد.

ماه قمری LUNAR MONTH

مدت زمان یک دور گردش کامل ماه بدور زمین را یک ماه قمری می‌گویند که از یک هلال تا هلال بعدی بطول می‌انجامد و مدت آن تقریبا " ۲۹/۵ روز است که گاه ۲۸ روز نیز محاسبه می‌شود.

ماهواره SATELLITE

جرم کوچکی که به گرد یک سیاره گردش نماید. این جرم معمولا" مصنوعی بوده و به آن قمر مصنوعی نیز گفته می‌شود. از جمله ماهواره‌ها می‌توان ماهواره‌های مخابراتی و هواشناسی را نام برد.

متدیست METHODIST

رجوع شود به پروتستان

متحدین ← دول مرکزی

متفقین ALLIES

۱ـ در جنگ جهانی اول، عنوان کشورهای انگلستان، فرانسه، روسیه، امریکا و هم‌پیمانان آنها (ایتالیا، ژاپن، بلژیک، صربستان، مونتنگرو، یونان، پرتقال، رومانی) که به منظور مقابله با "متحدین" با یکدیگر متفق شده بودند.

۲ـ در جنگ جهانی دوم، عنوان کشورهای انگلستان، امریکا، شوروی، فرانسه، چین و متفقین با آنها.

متوسط عمر LIFE EXPECTANCY

شمارهٔ سالهای زندگی برای متوسط افرادی که در یک واحد سرزمینی، بخصوص یک کشور، به آن سن می‌رسند. معمولا "میانگین سنی زنان و مردان هرکشور را جداگانه تعیین می‌نمایند.

مجلس مؤسسان CONSTITUENT ASSEMBLY

هیئت قانونگذاری ویژه‌ای که امور تهیهٔ قانون اساسی را به عهده دارد، در مواقعی نیز که لازم است در اصول مربوط به قانون اساسی تجدیدنظر شود، بایستی مجلس موسسان تشکیل شود.

مجمع الجزایر ARCHIPELAGO

دسته جزایر کوچک و بزرگی که در کنار هم قرار گرفته باشند.

مجمع قانونگذاری ← پارلمان

محدوده شهری

عبارت از حد خارجی شهرها است که خدمات شهری فقطتا محدوده فوق را دربر گرفته و خارج از این محدوده فاقد خدمات شهری می‌باشد.

محله QUARTER

هر یک از مناطق نسبتا "مجزای هر شهر که به‌لحاظ تاریخی، اجتماعی و یا خدمات شهری قابل تفکیک باشد.

محور (دول محور) THE AXIS

در جنگ جهانی دوم، به اتحادیهٔ کشورهای آلمان، ایتالیا، ژاپن و متحدین آنها اطلاق می‌گردید.

مختصات جغرافیائی EARTH'S GRID

عموما " طول جغرافیائی و عرض جغرافیائی هر نقطه روی زمین را مختصات جغرافیائی آن نقطه می‌نامند. برای توضیح بیشتر رجوع کنید به طول جغرافیائی و عرض جغرافیائی.

مخزن سد RESERVOIR

مخزن ذخیره آبی که برای مقاصد هیدروالکتریک، صنعتی، مصارف خانگی و یا آبیاری و امثال آن با بستن سد بر روی رودخانه‌ها بوجود آمده باشد. به مخزن سد، دریاچه سد نیز می‌گویند.

مدار PARALLEL

رجوع شود به مدارات عرض جغرافیائی.

مدارات عرض جغرافیائی PARALLELS OF LATITUD

دوایری که بموازات نیمگان زمین عبور کرده و بر نصف‌النهارهای زمین عمود باشند مدارهای عرض جغرافیائی نام دارند.

مدار جنوبگان ANTARCTIC CIRCLE

مداری در ۶۶ درجه و سی دقیقه عرض جنوبی که عبارتست از آخرین حد تابش نور خورشید در هنگام انقلاب زمستانی نیمکره جنوبی که به آن "مدار قطبی جنوب" نیز می‌گویند.

مدار حرکت انتقالی زمین ORBIT OF THE EARTH

رجوع شود به مدار گردش سالیانه زمین.

مدار حرکت ظاهری خورشید APPARENT PATH OF THE SUN

با توجه به اینکه خورشید نسبت به زمین ثابت بوده و زمین حول محور خویش می‌چرخد ولی چنین بنظر می‌رسد که خورشید به گرد زمین در گردش است از این رو مسیری را که خورشید ظاهرا " در آسمان طی می‌کند مدار حرکت ظاهری خورشید می‌گویند. واضح است که در هر ۲۴ ساعت (یک روز خورشیدی)، خورشید یک بار این مدار را ظاهرا " طی می‌نماید.

مدار رأس الجدی TROPIC OF CAPRICORN

مداری است در ۲۳ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جنوبی که نور خورشید فقط روز یکم دی ماه (مطابق با ۲۱ دسامبر) در برج جدی بر آن عمود می‌تابد.

مدار رأس السرطان TROPIC OF CANCER

مداری است در ۲۳ درجه و ۳۲ دقیقه عرض شمالی که نور خورشید فقط روز یکم تیر ماه (برابر ۲۱ ژوئن) در برج سرطان بر آن عمود می‌تابد.

مدار شمالگان ARCTIC CIRCLE

مداری در ۶۶ درجه و سی دقیقه عرض شمالی که عبارتست از آخرین حد تابش نور

خورشید در هنگام انقلاب زمستانی نیمکره شمالی که به آن "مدار قطبی شمال" نیز می‌گویند.

مدار قطبی جنوب ANTARCTIC CIRCLE
رجوع شود به مدار جنوبگان

مدار قطبی شمال ARCTIC CIRCLE
رجوع شود به مدار شمالگان.

مدارگان TROPICS
منطقه واقع در حد فاصل میان منطقه معتدله شمالی و منطقه معتدله جنوبی که به آن منطقه حاره نیز می‌گویند.

مدار گردش سالیانه زمین ORBIT OF THE EARTH
گردشگاه یا مدار گردش سالیانه زمین بدور خورشید، که تقریبا" بشکل بیضی بوده و خورشید در یکی از دو کانون آن قرار دارد. دورترین فاصله این مدار از خورشید برابر ۱۵۲ میلیون کیلومتر است که به آن افلیون می‌گویند و کره زمین در روز ۱۳ تیرماه مطابق با ۴ ژوئیه از آن می‌گذرد و نزدیکترین فاصله گردشگاه مزبور از خورشید ۱۴۷ میلیون کیلو متر است که به آن پری هلیون می‌گویند و کره زمین در روز ۱۳ دی ماه مطابق سوم ژانویه از آن عبور می‌کند. سرعت متوسط گردش زمین روی این گردشگاه (مدار) حدود ۱۰۶،۰۰۰ کیلومتر در ساعت است.

مرداب LAGOON
آب شور و کم عمقی که بوسیله زمین باریکی از دریا بطور کامل و یا ناقص جداشده باشد. مانند مرداب انزلی در جنوب بندر انزلی.

مردمشناسی ANTHROPOLOGY
علمی است که درباره شناخت مردم بررسی میکند و درباره محل و زمان زیست و شکل و قیافه و انواع نژادهای انسانی و تفاوت میان آنها گفتگو می‌نماید.
یکی از علومی که در مردم شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد فرهنگ حال و گذشته است.

مرز BORDER
خط یانواری که در حد فاصل میان دو کشور یا دو سرزمین مختلف واقع شده باشد. به آن سر حد نیز می‌گویند.

مرز بین‌المللی INTERNATIONAL BORDER
مرز رسمی میان کشورها را که مورد قبول تمامی و یا اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان واقع شود.

مرز طبیعی NATURAL BOUNDARY
گونه‌ای مرز بین‌المللی که از میان یک عارضه مشخص جغرافیائی مانند رودخانه عبور کرده باشد.

مرکبات CITRUS FRUIT
درختان همیشه سبزی مانند لیمو، پرتقال، توسرخ، گریپ‌فروت، نارنج، لیموترش، و امثال آن که بمیزان گسترده و فراوانی در مناطقی با آب و هوای مدیترانه‌ای می‌رویند.

مرمر MARBLE
گونه‌ای سنگ آهکی بلورین که بر اثر فشار و حرارت زیاد دگرگون شده و بصورت سنگ سخت و درخشانی درآمده است. از این گونه سنگها در کارهای ساختمانی و تزیینی استفاده فراوان می‌شود.

مس COPPER
فلزی به رنگ عنابی روشن میخکی، با علامت شیمیایی (Cu)، بسیارنرم، با قابلیت هدایت حرارتی و الکتریکی مناسب که چگالی آن ۸/۹ و نقطه‌ٔ ذوبش ۱۰۸۳ درجه‌ٔ سانتیگراد می‌باشد. به شکل خالص در طبیعت فراوان یافت شده و کانیهای عمده‌ٔ آن عبارتند از: مالاکیت، آزوریت، کوپریت، بورنیت و کالکوپیریت. کاربرد آن به میزان وسیعی به صورت سیم و مفتول جهت مصارفی برقی است و از آن به عنوان فلز بنیانی آلیاژهای برنج، مفرغ، مس، نیکل، و ورشوها استفاده می‌شود.

مستعمره ← مهاجرنشین

مسلمان ← اسلام

مسیحیت CHRISTIANITY
یکی از ادیان توحیدی است که حدود ۱۹۰۰ سال پیش توسط حضرت عیسی (یکی از پیامبران اولوالعزم) آورده شده و در میان ادیان توحیدی بیشترین پیرو را دارد. کتاب مقدس مسیحیان "انجیل" است و از حدود قرن ششم میلادی، روز تولد حضرت مسیح بعنوان مبداء تاریخ اروپائیان تعیین شده است. در مسیحیت انشعابات بسیاری رخ داده و در حال حاضر سه فرقه عمده‌ٔ مسیحیت را کاتولیکها، ارتدوکسها و پروتستانها تشکیل می‌دهند.

مسیل ← خشکرود

مشرق EAST
رجوع شود به جهات اصلی

مشروطه‌ٔ سلطنتی ← حکومت

مصب ESTUARY
رجوع شود به دهانه رودخانه.

معدن MINE
محل تجمع مقدار زیادی از مواد معدنی که بسته به نوع این مواد، معدن ممکن است در سطح یا زیر زمین واقع شود.

معدن شناسی ← کانی شناسی

مغرب WEST
رجوع شود به جهات اصلی.

مقیاس نقشه MAP SCALE
نسبت میان مسافت دو نقطه روی نقشه و مسافت حقیقی همان دو نقطه در طبیعت را مقیاس نقشه می‌نامند. مقیاس نقشه را ممکن است بشکل کسری که صورت آن عدد ۱ و مخرج آن تعداد دفعات کوچک شدن طبیعت است مشخص نمود و یا به شیوهٔ انگلیسی از دو واحد طولی مانند یک اینچ برابر یک مایل استفاده کرد که این روش تقریبا" منسوخ شده و غالبا" بهمان روش اول اکتفا می‌گردد. همچنین ممکن است مقیاس نقشه را نسبت به عرض جغرافیائی استانداردی مانند خط استوا و یا مدار ۴۵° تعیین نمایند، که در این صورت مقیاس خطی آن بصورت مرکب خواهد بود. بطور کلی مقیاس نقشه بیکی از طرق زیر نمایش داده می‌شود:
الف ـ عددی یا کسری مانند ۱:۲۵۰،۰۰۰
ب ـ لفظی یا گفتاری مانند یک سانتی متر روی نقشه برابر دو هزار و پانصد متر در طبیعت است.
پ ـ ۱: خطی یا ترسیمی ساده.
۲: مقیاس خطی مرکب برای نقشه‌هائی با تصویر مرکاتور و نظایر آن.

ملانزی MELANESIA
نام یکی از سه مجموعه جزایر "اقیانوسیه" که شامل جزایر شرق و شمال شرقی استرالیا می‌باشد. جزایر عمده آن عبارتند از: جزایر سلیمان، کالدونیای جدید، آدمیرالتی مجمع الجزایر بیسمارک، فیجی، وانواتو (هبرید جدید) و جزیره گینه نو.

ملت NATION
گروهی از مردم که از نظر تاریخ، زبان، زادگاه، عقاید و احساسات و امثال آن با هم بستگی داشته باشند. همچنین به مردمی که در یک واحد سیاسی بنام کشور زندگی می‌کنند نیز گفته می‌شود.

ملی کردن NATIONALIZATION
تملک و اداره کردن یک واحد اقتصادی از طرف دولت که قبلاً در دست افراد یا موسسات خصوصی یا بیگانگان بوده است. هدف عمده از این عمل یکی اعمال مالکیت ملی و دیگر کنترل ملی می‌باشد. از جمله علل موجه ملی کردن از این قرار است: ۱ــ وجود انحصاری که بر ضد منافع عمومی اقدام می‌کند، ۲ــ اهمیت اساسی صنایع عمده و مادر برای استقلال اقتصادی، ۳ــ رعایت اصل عقلایی کردن جریان تولید، ۴ــ استقرار هماهنگی میان همه صنایع. بنابر این در ملی کردن، نفع مالی دولت، سود اقتصادی ملت و مصلحت سیاسی کشور وجود دارد.

مناطق آب و هوائی CLIMATIC REGION
برخی از جغرافیدانان کره زمین را از نظر آب و هوا به چهار منطقه عمده حاره نیمه حاره، معتدله و قطبی تقسیم می‌کنند که هر یک از این مناطق نیز به نواحی فرعی دیگری تقسیم می‌گردند. مثلاً منطقه حاره به نواحی استوائی، ناحیه مونسون سودانی و ناحیه کویری خشک و داغ و منطقه نیمه حاره به ناحیه نیمه حاره خشک (و یا مدیترانه‌ای)، ناحیه نیمه حاره مرطوب یا پنبه‌زار کمربندی و منطقه معتدله به ناحیه دریائی، ناحیه قاره‌ای و بالاخره منطقه قطبی که به نواحی کلاهک قطبی و توندرا تقسیم می‌شود.

مناطق پنجگانه ZONE'S
پنج منطقه زمین که از نظر آب و هوا طبقه‌بندی شده است. این مناطق عبارتند از منطقه حاره، منطقه معتدله شمالی، منطقه معتدله جنوبی، منطقه منجمده شمالی و منطقه منجمده جنوبی.

منطقه حاره TORRID ZONE
رجوع شود به مدارگان.

منطقه زمانی TIME ZONE
هر یک از قاچهای ۲۴ گانه ۱۵ درجه‌ای کره زمین که زمان متوسط نصف‌النهار مرکزی آن بعنوان زمان رسمی کشورها و یا مناطقی که کم و بیش درون قاچهای مزبور واقع شده‌اند، انتخاب گردد.

منطقه عرض میانه MID-LATITUDE
نواری از کره زمین که در حد فاصل ۲۳/۵ تا ۶۶/۵ درجه عرض شمالی یا جنوبی واقع شده است. این منطقه از زمین را منطقه معتدله نیز می‌نامند.

منطقه معتدله TEMPERATE ZONE
مناطقی از زمین، بنام مناطق معتدله شمالی و معتدله جنوبی، که در حد فاصل منطقه گرمسیر (استوائی) و سردسیر (منجمده) واقع شده است. آب و هوای این منطقه نسبت به حد اعتدال بطور قابل ملاحظه‌ای متفاوت بوده و بهمین جهت عنوان "منطقه عرض میانه" را می‌توان واژه مناسب‌تری برای آن محسوب داشت.
آب و هوای این منطقه را به پنج نوع زیر تقسیم می‌کنند:
الف ــ معتدله بارانی با تابستانهای داغ (علامت اختصاری این منطقه Cfa است)
ب ــ معتدله بارانی با تابستانهای گرم (علامت اختصاری این منطقه Cfb است)
پ ــ معتدله بارانی با تابستانهای کوتاه و خنک (علامت اختصاری این منطقه Cfe است)
ت ــ معتدله بارانی با تابستانهای داغ و خشک (علامت اختصاری این منطقه Csa است)
ث ــ معتدله بارانی با تابستانهای گرم و خشک (علامت اختصاری این منطقه Csb است)

منطقه منجمده FRIGID ZONE
مناطقی از زمین بنام مناطق منجمده شمالی و منجمده جنوبی، که دارای آب و هوای فوق‌العاده سرد بوده و دائماً در حال یخبندان و ریزش برف باشد. تابش نور خورشید در این مناطق کاملاً مایل بوده و هوای آن هیچگاه گرم نمی‌شود.

منطقه نیمه استوائی SUB-TROPICAL REGION
رجوع شود به منطقه نیمه گرمسیری

منطقه نیمه قطبی SUB-POLAR REGION
منطقه‌ای که از یک سو به توندرا و از سوی دیگر به مناطق سردی مانند استپ یا صحراهای سرد محدود باشد. به اینگونه مناطق، نواحی معتدله سرد نیز می‌گویند زمستان این نواحی فوق‌العاده سرد و طولانی و تابستان آن کوتاه و ملایم است. میزان بارندگی در این مناطق نسبتاً کم ولی برای رویش پاره‌ای درختان جنگلی مخصوص، مناسب است.

منطقه نیمه گرمسیری SUB-TROPICAL REGION
دو کمربند از کره زمین که حد فاصل مدار راس السرطان و مدار ۴۰ درجه عرض شمالی (در نیمکره شمالی) و مدار راس الجدی و مدار ۴۰ درجه عرض جنوبی (در نیمکره جنوبی) واقع شده باشد. تمایز چهار فصل، بویژه زمستان و تابستان از مشخصات این منطقه بوده و آب و هوای آن به آب و هوای مدیترانه‌ای و آب و هوای مرطوب تقسیم می‌گردد.
تابستان طولانی و خشک و زمستان نسبتاً پربارش، از خصوصیات آب و هوای مدیترانه‌ای و تابستان پرباران از مشخصات مناطق مرطوب است.

منگنز MANGANESE
عنصر فلزی (علامت شیمیایی Mn) بسیار سخت، برنگ خاکستری روشن که در هوا بسرعت کدر می‌شود. نقطه ذوب آن ۱۲۴۴ درجه سانتیگراد و چگالیش ۷/۴ می‌باشد. کانیهای عمده آن پیرولوزیت (MnO_2)، برانیت (Mn_2O_3) بود که به شکل رسوبی می‌باشند. عنصر مهمی در آلیاژهای آهنی و غیر آهنی است. به مقدار ۲ درصد در فولادها، قابلیت سخت شدن آنها را افزایش می‌دهد. آلیاژ آن برای ریخته‌گری دارای استحکام، و مقاوم در برابر خوردگی است و از اینرو کاربرد وسیع زیردریایی دارد.

منیزیت MAGNESITE
کانی منیزیم که به صورت کربنات کلسیم بیشکل بوده و بعنوان پوشش نسوز قلیایی بکار برده می‌شود.

منیزیم MAGNESIUM
عنصر فلزی با علامت شیمیایی (Mg)، نرم، چکش خور، سفید رنگ و با چگالی ۱/۷ و نقطه ذوب ۶۵۰ درجه سانتیگراد، سبکترین فلز ساختمان است. منابع اصلی آن "دولومیت" و آب دریا می‌باشد. بعلت سبکی در آلیاژهایی که در ساختمان هواپیما و ماشین بکار می‌رود، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مولیبدن MOLYBDENUM
عنصر فلزی (با علامت شیمیایی Mo) سفید تیره رنگ، چکش خور، با چگالی ۱۰/۳ و نقطه ذوب ۲۰۶۲۰ درجه سانتیگراد، که به شکل طبیعی یافت نمی‌شود. کانیهای عمده آن مولیبدنیت (MoS_2) و ولفنیت ($PbMoO_4$) است. کاربرد اصلی آن بصورت آلیاژ در فولادهاست که از شکنندگی فولادهای کروم ــ نیکل

می‌کاهد . همچنین به شکل فلزی در لامپهای الکترونی و سپرهای محافظ تشعشعی و عناصر حرارتی کوره‌ها بکار می‌رود .

مواد خام RAW MATERIAL
موادی که بطور خام برای عمل آوردن و یا ساختن مصنوعات دیگر بکار رود مواد خام نام دارد .

مهاجر EMIGRANT
شخصی که زادگاه و میهن اصلی خویش را ترک گفته و در سرزمین دیگر سکنی گزیده باشد .

مهاجرت MIGRATION
حرکت و جابجائی مردم اعم از داخلی (درون یک کشور) یا خارجی (از کشوری به کشور دیگر) را ، مهاجرت می‌گویند . مهاجرت ممکن است به‌دو علت بوقوع پیوندد :
الف ـ رانش، بعلت عواملی از قبیل سیاسی ، مذهبی و اقتصادی .
ب ـ کشش، به سبب عواملی مانند خالی از سکنه بودن سرزمینهای مرغوب ، منابع زیرزمینی و فراوانی کار .

مهاجرنشین COLONY
دسته‌ای از مردم یک کشور ، که در منطقه‌ای دور از سرزمین بومی خویش بطور دسته جمعی زندگی می‌کنند . بعبارت دیگر لفظ COLONY معادل مستعمره نیز می‌باشد ، که مستعمرات عموما " توسط مهاجرنشینها تأسیس شده و تحت "استعمار" کشورهای قویتر درآمده‌اند . در معنای وسیعتر تمام سرزمینهایی که فاقد استقلال سیاسی هستند ، مستعمره خوانده می‌شوند .

میزان تولد BIRTH RATE
عبارت است از عده‌ٔ نوزادان زنده برای هزار نفر سکنه‌ٔ یک واحد سرزمینی (بخصوص کشور) ، در مدت یکسال .

میزان مرگ و میر DEATH RATE
عبارت است از تعداد اشخاصی که در هر هزار نفر جمعیت یک واحد سرزمینی (بخصوص کشور) ، در طول یک سال می‌میرند .

میزان مرگ و میر اطفال INFANT MORTALITY RATE
عبارت از اطفالی است که در هزار تولد ، پیش از رسیدن به یک سالگی می‌میرند . معمولا " این میزان نسبت به یک واحد سرزمینی (بخصوص کشور) ، و در طول یک سال سنجیده می‌شود .

میکا (سنگ طلق) MICA
یکی از کانیهایی که در سنگهای آذرین یافت می‌شود. ترکیب میکا در حقیقت عبارت است از سیلیکات آبدار آلومینیوم همراه با یکی از فلزات قلیایی یعنی پتاسیم و سدیم ، که کم و بیش با مقادیری از منیزیوم ، آهن و گاهی کلسیم همراه است . اقسام مختلف میکا عبارتند از : میکای سفید ، میکای سیاه ، میکای سبز ، میکای قهوه‌ای و میکای خاکستری. کاربرد عمده‌آنها ، طلق چراغ و همچنین عایقهای الکتریکی است .

میکرونزی MICRONESIA
مجموعه‌ٔ جزایر کوچک و بیشماری در غرب اقیانوس کبیر ، شمال خط استوا و شرق فیلیپین که یکی از سه قسمت عمده‌ٔ "اقیانوسیه" می‌باشد . جزایر عمده‌ٔ آن عبارتند از : جزایر ماریانا ، جزایر کارولین ، جزایر مارشال ، پالائو ، کیریباس (جزایرگیلبرت) گوام و نائورو .

میترال ← کانی

ن

ناحیه اقلیمی ← مناطق آب و هوائی

نارگیل COCONUT
درختی در نواحی گرمسیری ، از تیره‌ٔ نخلها ، که ارتفاع آن تا حدود ۴۰ متر هم می‌رسد و در تمام طول سال سبز ، و دارای میو می‌باشد . میوه‌ٔ نارگیل از یک پوسته سخت و استخوانی کروی شکل و قسمت خوراکی داخل آن تشکیل شده و الیاف بیشماری نیز آن را پوشانده‌اند . میوه‌ٔ نارس آن دارای مایع شیری رنگی است که شیر نارگیل یا آب نارگیل خوانده می‌شود و در هنگام رسیدن میوه این مایع به صورت یک قشر نرم (به ضخامت ۱/۵ تا ۲ سانتیمتر) جذب قسمت داخلی پوسته می‌شود که در حقیقت همان مغز نارگیل است . مغز نارگیل هم به مصرف تغذیه می‌رسد و هم از آن روغنی گرفته می‌شود ، که در تهیه مارگارین ، صابون ، کرم صورت و شمع بکار می‌رود . روغن نارگیل تصفیه شده نیز مصرف غذایی دارد . برای سهولت در صادرات مغز نارگیل ، آن را خشک نموده و بنام "کوپرا" صادر می‌کنند .

ناسیونالیسم NATIONALISM
یا "ملی‌گرایی" آن احساس یا ایدئولوژیی است که بر اساس ملت دوستی استوار شده باشد . در قرن بیستم اکثر کشورهای تحت استعمار با حربه‌ٔ ناسیونالیسم به استقلال دست یافتند .

نام بین‌المللی INTERNATIONAL NAME
نام بین‌المللی هر کشور (در این کتاب) ، عبارت است از نام انگلیسی آن ، که در سطح جهان مورد شناسایی و استفاده قرار می‌گیرد .

نام رسمی OFFICIAL NAME
در این کتاب ، منظور عناوین رسمی کشورها است که معمولا " در آن نوع حکومت هر کشور مشخص می‌شود . مانند "جمهوری اسلامی ایران" که تعیین کننده‌ٔ نوع حکومت ایران است .

نام محلی LOCAL NAME
در تیتر عناوین کشورها (در این کتاب) ، شاخص نامی است که مردم هر کشور به زبان محلی به سرزمین خود اطلاق می‌کنند . بطور مثال کشور آلمان در زبان آلمانی "دویچلند" نامیده می‌شود و لفظ "آلمان" صورت فرانسوی آن است که در فارسی مصطلح شده است .

نخست وزیر PRIME MINISTER
در برخی کشورها عنوان رئیس دولت یا قوه‌ٔ مجریه است . در نظامهای حکومتی گوناگون نقش و حدود اختیارات نخست‌وزیر متفاوت است .

نرخ سالانه رشد سرانه‌ٔ تولید ناخالص ملی
عبارت است از درصد افزایش سالانه‌ٔ تولید ناخالص ملی نسبت به سال قبل ، که در آن میزان افزایش سالیانه‌ٔ جمعیت نیز در نظر گرفته شده و در حقیقت نسبت به جمعیت تعیین می‌گردد . این رقم معمولا " از مقایسه‌ٔ آماری تولید ناخالص ملی در طی یک دوره پنج ساله تعیین می‌شود .
لازم به تذکر است که کلمه "سرانه" در توضیحات اغلب کشورها (در این کتاب) حذف شده است .

نژاد RACE
گروهی از مردم که از نظر اصالت و وراثت طبیعی ، دارای خصوصیات یکسانی باشند .

نژاد پرستی RACISM
یا "راسیسم" یک نظریهٔ ضد علمی و تعصب آمیز است که به مفهوم وسیع آن، به برتری یک نژاد یا قوم یا ملت بر سایر ملل و اقوام معتقد است. بارزترین نمونه‌های آن را در عصر حاضر می‌توان در سیاست صهیونیستها و رژیم افریقای‌جنوبی یافت.

نژاد شناسی ETHNOLOGY
دانشی که به بررسی منشاء، پراکندگی و ویژگی‌های متمایز نژادها و فرهنگ اقوام بدوی می‌پردازد.

نشاستهٔ کاساوا ← مانیوک

نصف النهار MERIDIAN
دایره عظیمه‌ای که از دو قطب زمین عبور کرده و از صفر تا ۱۸۰ درجه به سوی‌خاور و یا صفر تا ۱۸۰ درجه بسوی باختر شماره‌گذاری شده است. دایره صفر، که آنرا نصف‌النهار مبداء می‌نامند از رصدخانه گرینیچ واقع در نزدیکی لندن عبور کرده است.

نصف النهار گرینیچ GREENWICH MERIDIAN
نصف‌النهاری که از رصدخانه گرینیچ، واقع در ۸ کیلومتری لندن‌ودر ساحل جنوبی رودتیمز، عبور کرده است.
نصف‌النهار گرینیچ به عنوان نصف‌النهار مبداء برای‌اندازه‌گیری طول‌جغرافیائی به کار می‌رود.

نصف‌النهار مبداء PRIME MERIDIAN
رجوع شود به نصف‌النهار گرینیچ

نفت PETROLEUM
نفت به مفهوم کلی عبارت از مخلوطی است از هیدروکربن‌های جامد و مایع و گاز که معمولا" با حفر چاههای مخصوص از زیرزمین استخراج می‌گردد. بزرگترین کشورهای تولید کننده نفت عبارتند از: امریکا، شوروی، ونزوئلا، عربستان سعودی، کویت، ایران، لیبی، عراق، کانادا و الجزایر.

نقره SILVER
عنصر فلزی درخشنده و براق، با علامت شیمیایی (Ag)، که به خوبی صیقل‌پذیر است. نقطهٔ ذوب نقره ۹۶۱ درجه سانتیگراد و چگالی آن ۱۰/۵ است. فلزی‌است چکش خور که قابلیت تورق آن نیز بسیار زیاد است و به خوبی مفتول می‌شود. چون نقرهٔ خالص از قابلیت انعطاف بسیاری برخوردار است معمولا" آن را با آلیاژهایی از مس مورد استفاده قرار می‌دهند. در صنعت نقره برای ساختن وسایل مختلف و آب نقره‌کاری و آینه سازی بکار می‌رود و در جواهر سازی نیز از آن استفاده می‌شود مهمترین کانی آن آرژنتیت (Ag_2S) می‌باشد.

نقشه MAP
نمایش ترسیمی عوارض پوسته زمین روی موادی مانند کاغذ، پلاستیک، مقوا، پارچه و سایر مواد مشابه را که به نسبت معینی کوچک شده باشد نقشه می‌گویند. یکی از خصوصیات نقشه استفاده از فن خلاصه کردن طبیعت متناسب با مقیاس و استفاده از علائم و نشانه‌هائی است که هر یک معرف عارضه مخصوصی بوده و نقشه‌ای‌که از نظر مقیاس و علائم به طبیعت نزدیکتر باشد نقشه مقیاس‌بزرگ یا پلان نامیده‌می‌شود

نقشه سیاسی POLITICAL MAP
نقشه‌ای است که جهت نمایش تفکیک کشورها و مرزهای بین‌المللی بکار رفته و در اینگونه نقشه‌ها بسته به مقیاس و اندازه نقشه تقسیمات داخلی کشورها نیز مشخص می‌گردد.

نقشه طبیعی PHYSICAL MAP
عموما" به نقشه‌هائی اطلاق می‌گردد که در آن پستی و بلندیها، رودها، قله‌ها و سایر عوارض طبیعی به تفکیک مشخص شوند.

نقطه ارتفاعی SPOT HEIGHT
نقطه‌ای که ارتفاع آن نسبت به سطح مبنای معینی دقیقا" تعیین‌وروی‌نقشه نمایش داده شده باشد. نقاط ارتفاعی معمولا" نسبت به سطح دریاهای‌آزاد تعیین می‌شوند.

نمک SALT
نمک معمولی یا سدیم کلراید با فرمول (ClNa) که بصورت جامد یا محلول در روی پوسته زمین دیده می‌شود. نمک بیشتر در حاشیه دریاچه‌های شور وجود دارد و از آب اینگونه دریاچه‌ها نیز استخراج می‌گردد.

نمک پتاسیم (سیلویت) POTASSIUM SALT
با ترکیب کلرور پتاسیم (KCl)، که مانند نمک طعام بوده و اغلب با آن همراه است ولی به فراوانی آن نمی‌باشد. تراکم آن کمتر از نمک طعام بوده و کمی مزه تلخ دارد. معمولا" بصورت توده‌ای دانه‌ای دیده شده، دارای جلای شیشه‌ای، به رنگهای سفید شفاف، خاکستری، آبی، قرمز یا زرد می‌باشد.

نمکزار SALT FLAT
پوسته‌ای از املاح نمکی که کف یک دریاچه قدیمی را که به مرور خشک شده است به طور افقی پوشانیده باشد و به آن شورهزار نیز می‌گویند.

نو استعمار NEO-COLONIALISM
یا "استعمار جدید" سیاستی است که استعمارگران در قرن بیستم برای مقابله با موج جنبشهای استقلال طلبانه در پیش گرفتند. در استعمار جدید، استعمارگر به طور مستقیم حکومت نمی‌کند و در عوض حکومتهای بومی ولی وابسته را بر سر کار آورده و در حالیکه بظاهر استقلال سیاسی می‌دهد، در باطن وابستگی سیاسی و اقتصادی آنها را حفظ می‌نماید و کماکان به‌استثمار آنها ادامه می‌دهد. استعمارگران بمنظور اغفال مردم آگاه شدهٔ مستعمرات خود، می‌کوشند تا حتی‌المقدور حکومتهایی را که محبوبیت مردمی دارند روی کار آورند و حتی به آنها اجازه دهند تا سیاست بی‌طرف و عدم تعهد را نیز دنبال کنند.

نیروی شبه نظامی PARA-MILITARY
در برخی کشورها، عنوان نیروی نظامی غیر حرفه‌ای یا نیمه حرفه‌ایست که توسط افراد داوطلب مردمی تشکیل می‌شود و دامنهٔ فعالیت آنها در کشورها و شرایط گوناگون متفاوت است.

نیروی کار LABOUR FORCE
نیروی کاری یک جامعه، عبارت است از تعداد افرادی که بر اساس قانون، در سن اشتغال قرار گرفته‌اند. این رقم مجموع بیکاران هر کشور را نیز در بر می‌گیرد.

نیزار CANE-BRAKE
منطقه‌ای پوشیده از نی‌های فراوان، که بلندی نی‌های آن گاه تا ۱۰ متر می‌رسد. مانند نیزار هورالعظیم در مرز ایران و عراق.

نیشکر CANE-SUGAR
گیاهی است از تیرهٔ گندمیان که ساقهٔ هوائیش، بر خلاف گندمیان دیگر، توپر است و نسج سلولی داخل ساقه محتوی مقدار زیادی شیرهٔ قندی قابل استخراج می‌باشد. از نیشکر برای تهیهٔ قند و شکر درکارخانه‌های‌تصفیه‌شکر یا قند استفاده می‌شود. مهمترین کشورهای کشت نیشکرعبارتند از: کوبا، هاوایی، جاوه(اندونزی) و هندوستان. در ایران نیز نیشکر در استان خوزستان بعمل می‌آید.

نیکل NICKEL

عنصر فلزی جلادار (با علامت شیمیایی Ni) ، به رنگ زرد روشن و چکش خور با چگالی ۸/۹ و نقطه ذوب ۱۴۵۵ درجهٔ سانتیگراد که از نظر نظامی دارای اهمیت می‌باشد . سنگ معدن آن را پیریت‌های مغناطیسی یا سنگهای پیریتی گوگردی نیکل‌دار تشکیل می‌دهد . از نیکل عمدتا " برای آلیاژکردن فولادها به منظور استحکام بیشتر آنها ، و همراه با کروم برای تهیهٔ فولادهای زنگ‌نزن استفاده می‌شود . همچنین در مغز بوبین‌های دستگاههای الکترونیک ، سفیدکردن آلیاژها ، ضرب سکه و آبکاری نیکل (بیشتر برای اشیاء زینتی) نیز بکار می‌رود .

نیمکرهٔ جنوبی SOUTHERN HEMISPHERE

رجوع شود به نیمکرهٔ زمین .

نیمکره زمین HEMISPHERE

نیمه‌ای از کره زمین را که بر اثر عبور یک صفحه مستوی فرضی از مرکز زمین بدست آمده باشد نیمکره زمین می‌نامند . معمولا " کره زمین را بدو نیمکره شمالی و جنوبی تقسیم می‌کنند که بر اثر برش آن به وسیله سطح استواء بدست می‌آید . نیمه‌ای که در شمال استواء قرار دارد نیمکره شمالی و نیمه جنوبی آن را نیمکره جنوبی می‌گویند هم چنین کره زمین ، بوسیله نصف‌النهار گرینیچ و نصف‌النهار ۱۸۰ درجه به دو نیمکره شرقی و غربی نیز تقسیم می‌گردد .

نیمکره شرقی EASTERN HEMISPHERE

نیمی از کرهٔ زمین که در شرق نصف‌النهار گرینیچ و غرب نصف‌النهار ۱۸۰ درجه واقع شده و معمولا " قاره‌های آسیا ، اروپا ، استرالیا ، افریقا و جزایر مربوط به آنها جزء نیمکرهٔ شرقی محسوب می‌شوند (در این کتاب موقعیت کشورها در هر نیمکره غربی یا شرقی فقط نسبت به نصف‌النهار گرینیچ ذکر شده است) .

نیمکره شمالی NORTHERN HEMISPHERE

رجوع شود به نیمکرهٔ زمین

نیمکره غربی WESTERN HEMISPHERE

آن نیمه‌ای از کره زمین را که در غرب نصف‌النهار گرینیچ و شرق نصف‌النهار ۱۸۰ درجه واقع شده نیمکرهٔ غربی می‌نامند ، معمولا " فقط قاره‌های سه‌گانهٔ امریکا و جزایر مربوط به آنها جزء نیمکرهٔ غربی محسوب می‌شود و قسمتهایی از قاره‌های اروپا و افریقا را که در این نیمکره قرار دارند جزء نیمکرهٔ شرقی ذکر می‌کنند (در این کتاب موقعیت کشورها در هر یک از نیمکره‌های شرقی یا غربی تنها نسبت به نصف‌النهار گرینیچ سنجیده شده است) .

نیمگان زمین EQUATOR

یا استواء زمین ، دایره عظیمه‌ای است که بر محور چرخش زمین یا محور قطبین زمین عمود باشد . پیرامون این دایره ۴۰۰۷۳ کیلومتر است و این دایره کره‌زمین را به دو نیمکره شمالی و جنوبی تقسیم می‌کند .

نیمگان زمین بر مدار صفر درجه عرض جغرافیائی منطبق بوده و در حقیقت مبداء اندازه‌گیریهای عرض جغرافیائی محسوب می‌گردد .

نیوبیوم NIUBIUM

عنصر فلزی نرم و نقره‌ای ، با علامت شیمیایی (Nb) ، به وزن مخصوص ۸/۵ و نقطهٔ ذوب ۲۴۶۸ درجهٔ سانتیگراد ، که قبلا " کلمبیوم نامیده می‌شده است . در تهیهٔ آلیاژهای فولادی و الکترودهای جوشکاری و همچنین در مورد هدایتهای الکتریکی بسیار بالا ، از نیوبیوم استفاده می‌شود . سنگ معدن آن "کلمبیت" می‌باشد

و

واحه OASIS

منطقه‌ای درون کویر که دارای آب کافی بوده و برای زیست انسان و رشد گیاهان مناسب باشد . واحه ممکن است در مناطق غیر کویری ، جائی که سطح آبهای زیر زمینی بالا باشد نیز بوجود آید . واحه ممکن است از یک چاه یا چشمه آب و چند درخت و احتمالا " چند واحد مسکونی تشکیل یافته باشد ، و گاه ممکن است وسعت آن به چندین کیلومتر مربع برسد .

وادی WADI

مسیل تنگ و معمولا " خشکی که در یک ناحیه کویری واقع شده و فقط هنگام بارندگی‌های شدید در آن آب جاری می‌شود . این واژه که در اصل عربی است بیشتر در صحرای افریقا و سرزمینهای عربی جنوب باختری آسیا متداول است .

واردات IMPORTS

کالاهائی که در کشور یا کشورهائی ساخته و یا فراهم شده و از راه تجارتی به یک کشور دیگر وارد گردد واردات نام دارد . معمولا " چون تهیه پاره‌ای کالاها برای برخی کشورها امکان پذیر نبوده و یا از نظر اقتصادی مقرون به صرفه نمی‌باشد لذا با استفاده از کالاهای وارداتی نیازمندی‌های خود را تامین می‌کنند . شرایط جوی و وضع آب و هوا از جمله عوامل تعیین کننده ضرورت و میزان واردات است . مثلا " چون رشد و نمو گیاهان و میوه‌های گرمسیری یا استوائی برای کشورهای مناطق معتدله و یا سردسیر امکان پذیر نیست لذا با واردکردن اینگونه میوه‌ها ، نیازمندی ساکنان کشورهای اخیر را تأمین می‌کنند .

مسئله تخصص ، کارگر و قابلیت زمین نیز از جمله عوامل موثر در میزان واردات است . غالب کشورها در برابر واردات ، کالاهائی را که در داخله تهیه می‌کنند به کشورهای دیگر صادر می‌نمایند و سعی می‌کنند تا میان واردات و صادرات حداقل، تعادل مناسبی برقرار باشد و کوشش کنند صادراتشان برواردات فزونی گیرد . بطور کلی اقتصاد سالم و معقول آنست که صادرات بر واردات فزونی داشته باشد .

وانادیوم VANADIUM

عنصر فلزی (با علامت شیمیایی V) سفید شفاف و سخت ، با چگالی ۶/۱۵ و نقطه ذوب ۱۸۰۰ درجه سانتیگراد . سنگ معدن مهم آن وانادینیت می‌باشد . وانادیوم ماده‌ای بسیار سمی است و کاربرد آن در سخت نمودن فولاد و فولادهای قابل جوشکاری با استحکام زیاد ، و بهبود استحکام و مقاومت در برابر خوردگی آلیاژهای مس و آلومینیوم می‌باشد .

وانیل VANILLA

مادهٔ معطری که از دانهٔ نوعی گیاه ارکید بالا رونده به‌همین نام (وانیل) استخراج می‌شود و به عنوان عطر یا چاشنی بکار می‌رود .

وتو VETO

وتو به معنای جلوگیری از عمل است و "حق وتو" حق یا توانایی جلوگیری است . بنابر این وتو یا حق وتو قدرت قانونی یک سازمان اداری یا عضوی از اعضای آن است برای جلوگیری از عمل آن سازمان یا سازمان دیگر یا اعضای آن . این لفظ در جریان قانونی فعالیتهای سازمان ملل متحد معنای خاصی دارد . در این مورد حق وتو به معنای حق یک عضو دائمی شورای امنیت (کشورهای امریکا ، شوروی ، چین ، فرانسه و انگلستان) برای جلوگیری از عمل تصویب شده به وسیلهٔ اعضای دیگر است .

ولفرام (تنگستن) WOLFRAM(TUNGSTEN)

عنصر فلزی برنگ خاکستری فولادی و بسیار سخت، با علامت شیمیایی W)، که در میان عناصر شناخته شده بالاترین نقطهٔ ذوب (۳۰۳۸۰ درجهٔ سانتیگراد) را دارد و چگالی آن ۱۹/۳ می‌باشد. کانی عمدهٔ آن ولفرامیت ($FeMnWO_4$) است بعلت بالا بودن نقطهٔ ذوب، در رشته درون لامپها و لامپهای اشعهٔ ایکس بکار برده می‌شود. همچنین بصورت کربور درفولادهای تندبربرای الکترودها وآلیاژهای سنگین، و برای ساختن فولادهای حدیده‌ای و مفرغ‌های سخت بکار می‌رود.

ه

هزینه‌های بودجه BUDGET EXPENDITURES

عنوان هزینه‌هایی که دولتها در طی یکدورهٔ معین که معمولاً" یک سال است، برای اجرای برنامه‌های اجتماعی، عمرانی، رفاهی، نظامی و مخارج عمومی دولت مصرف می‌کنند. ← بودجه

هکتار HECTARE

واحد سنجش سطح در سیستم متریک، برابر با ۱۰،۰۰۰ متر مربع.

همه پرسی (رفراندوم) REFERENDUM

یا "مراجعه به آراء عمومی"، اصل یا عمل ارجاع مسئله‌ای که هیئت مقننه در باب آن حکمی صادر کرده، یا از طرف یک هیئت مقننه یا به‌ابتکار عمومی پیشنهاد شده است، به رای عموم مردم، تا با دادن رای نظر خود را نسبت به آن اظهار کنند.

هند شرقی EAST INDIES

هند شرقی به مجموعهٔ مجمع‌الجزایر اندونزی اطلاق می‌گردد و در معنای وسیع‌آن تمامی جزایر واقع در جنوب شرقی آسیا و شمال استرالیا به انضمام جزیرهٔ گینهٔ نو را نیز شامل می‌شود. مجمع‌الجزایر فیلیپین در خارج از محدودهٔ مذکور قرار دارد.

هند غربی WEST INDIES

مجموعهٔ جزایری که بین جنوب شرقی "امریکای شمالی"، شرق "امریکای مرکزی" و شمال "امریکای جنوبی"، در اطراف دریای کارائیب واقع شده‌اند. جزایرهندغربی معمولاً" به سه گروه عمدهٔ جزایر آنتیل بزرگ" (آنتیلهای بزرگتر)، "جزایرآنتیل کوچک" (آنتیلهای کوچکتر) و جزایر باهاما تقسیم می‌شود. در برخی مآخذ(و این کتاب) هند غربی جزء امریکای مرکزی ذکر شده است.

هندو ← هندوئیسم

هندوئیسم HINDUISM

نام آیینی است که در حدود ۱،۵۰۰ سال قبل از میلاد در هندوستان رواج یافته و اکنون نیز اکثر مردم هند پیرو این آیین می‌باشند. مشخصهٔ این مذهب تناسخ روح می‌باشد، به این معنی که تمام موجودات زنده جوهر وجودیشان یکی بوده و بصورت خلایقی پراکنده، که بعداً" در یک وجود واحد جمع خواهند شد، خودنمایی می‌کنند. طبق اصول هندوئیسم یک نظام طبقاتی بر جامعهٔ هندوها حاکم است و اجتماع هندوها از طبقات گوناگونی تشکیل یافته، که هر طبقه یک کاست نامیده می‌شود.

هندوچین INDOCHINA

شبه جزیره‌ایست در آسیای جنوب شرقی، بین اقیانوسهای کبیر و هند، که کشورهای برمه، تایلند، کامبوج، لائوس، ویتنام و شبه جزیره مالایا در آن واقع شده‌اند.

هوا WEATHER

وضعیت جوی یک منطقه در یک زمان معین با در نظر گرفتن عواملی چون درجه حرارت، نور خورشید، باد، ابر، مه و تبخیر. معمولاً" وضعیت هوا را ساعت به ساعت یا روز بروز ثبت و گزارش می‌کنند.

هواشناسی AEROLOGY

دانشی که درباره شناخت جو (آتمسفر) گفتگو می‌نماید. پیش بینی وضعیت جوی از جمله کارهای هواشناسی است که به کمک اسبابهای دقیق و نقشه‌های مخصوصی که به آنها چارتهای هواشناسی می‌گویند انجام می‌شود.

ی

یاقوت RUBY

یکی از کانیهای سنگهای آذرین، که بعد از الماس سخت ترین کانیها محسوب می‌شود. ترکیب شیمیایی یاقوت آلومین خالص است که ممکن است بمقدار کم با مواد دیگر از قبیل کروم و آهن آغشته شود. در لایه‌های آتشفشانی قدیمی هند و تبت یافت می‌شود و دارای اقسام مختلف می‌باشد که مرغوبتر و قیمتی تراز همه یاقوت آتشی است.

یام (سیب زمینی هندی) YAM

گیاهی پیچنده که دارای ساقه‌های زیرزمینی بسیار ضخیم، با اندوخته نشاسته‌ای فراوان می‌باشد. در بعضی مناطق استوایی و نیمه استوایی مانند هندوچین، چین ژاپن و هند بجای سیب زمینی مصرف می‌شود

یخ ICE

یخ عبارتست از حالت جامد آب که چگالی آن ۰/۹ گرم در سانتیمتر مکعب است و بهمین جهت در مقایسه با شکل آبگون آن (با چگالی ۱ گرم در سانتیمتر مکعب) سبک‌تر بوده و حالت شناور را پیدا می‌کند. تقریباً" حدود یک درصد سطح زمین به وسیله یخسارهای وسیعی مانند نواحی قطب جنوب و گروئنلند پوشیده شده که ضخامت آنها در بعضی مناطق از ۱۰۰۰ متر تجاوز می‌کند. یخ هم چنین به شکل بلورهای کوچکی مانند ذرات برف و تگرگ و شبنم یخ زده دیده می‌شود.

یخبندان FROST

وضعیت جوی که آب در مرحله نقطه انجماد و یا زیر آن باشد. یخبندان‌آب باعث خرد شدن سنگ و خاک می‌گردد. گنجایش آب بر اثر یخبندان حدود ۱۰ درصد افزایش یافته و فشار حاصله از افزایش حجم به خرد شدن سنگها می‌انجامد.

یخچال GLACIER

یخچال یا یخچالهای طبیعی، عبارتست از توده یخهائی در یک دره یا یک بستر که تحت تاثیر نیروی کشش زمین از بالا به پائین به آرامی روان باشد. قطر یخ در قسمت اولیه، که در واقع سرچشمه یخچال است، زیادتر و میزان آب شدن آن به دلیل سرمای زیاد کمتر و برعکس در قسمتهای انتهائی که هوا گرمتر است از قطر و وزن یخها کاسته می‌گردد تا جائی که دیگر اثری از یخ دیده نشده و انتهای یخچال را آشکار می‌سازد.

یخسار ICE SHEET

یخسار عبارتست از توده‌های بسیار عظیمی از برف و یخ، که سرزمینهای قطبی را پوشانیده و سطح آنها تقریباً" هموار باشد. یخسارهای گروئنلند و قطب جنوب، تنها یخسارهای موجود در زمان حاضر بوده که یخسار گروئنلند سراسر شبه جزیره مزبور جز باریکه‌ای در کرانه‌های جنوبی را فرا گرفته و یخسار قطب جنوب آنچنان است که اثری از سطح زمین اصلی دیده نمی‌شود و همه جا زیرپوشش یخ قرار گرفته و حتی پاره‌ای جاها پا را از سرزمین اصلی فراتر نهاده و به سطح آبهای اطراف نیز

پیشرفت کرده است . به این عارضه ، یخپهنه نیز می‌گویند .

ید IODINE

عنصر شبه فلزی و هالوژن با علامت شیمیایی (I) ، به رنگ قهوه‌ای و خورندهٔ بسیار شدید فلزات ، که نقطهٔ ذوب آن ۱۱۴ درجهٔ سانتیگراد بوده و بحالت‌آزاد در طبیعت یافت نمی‌شود . کاربرد آن بیشتر در پزشکی بعنوان محلول ضد عفونی کننده بوده و همچنین محلول ۱۰%آن در یدور پتاسیم را می‌توان برای زدودن قشرهای اکسید سطح فولاد بکار برد . در تهیهٔ رنگ و حجاری روی سنگ نیز مورد استفاده است .

یشم (ژاد) JADE

سیلیکات کلسیم و منیزیم که اکثرا" به رنگهای سبز روشن متمایل به آبی‌و یا سفید یافت می‌شود . این کانی نیمه قیمتی بوده و مصرف تزیینی دارد . انواع‌آن ژادیت و نفریت می‌باشد .

یهودیت JUDAISM

یکی از ادیان توحیدی ،که‌پیامبر آن حضرت موسی بوده‌واز نام قوم یهود ــ که حضرت موسی از آن قوم می‌باشد ــ اخذ گردیده است . کتاب مقدس‌یهودیان تورات‌است.

آخرین تغییرات

آرژانتین: بدنبال شکست دولت آرژانتین در ماجرای جزایر فالکلند، دولت جدیدی بریاست جمهوری رینالدو بنیتو بینیونه بقدرت رسید. بینیونه اعلام نمود که تا سال ۱۹۸۴ با برگزاری انتخابات عمومی، حکومت را به غیر نظامیان واگذار خواهد نمود. در اواخر سال ۱۹۸۳ با برگزاری انتخابات عمومی، "رائول آلفونسین" از حزب رادیکال به ریاست جمهوری آرژانتین برگزیده شد و اولین دولت غیر نظامی آرژانتین پس از کودتای سال ۱۹۷۶ تشکیل گردید.

آلمان غربی: در سال ۱۹۸۲ هلموت کول (کهل) به صدر اعظمی کشور رسید. وی در انتخابات سال بعد نیز در مقام خود تثبیت گشت. علی رغم برگزاری تظاهرات متعدد طی سالهای ۱۹۸۲ و ۸۳، بر علیه سیاستهای اتمی امریکا در اروپا، اولین سری موشکهای اتمی امریکا (پرشینگ و کروز) در آلمان مستقر گشت.

آنتیگوا: نخست وزیر "کورنوال برد" می‌باشد که در سال ۱۹۸۱ به این مقام رسیده است.

اتریش: در طی انتخابات پارلمانی ۱۹۸۳، سوسیالیستها اکثریت مطلق خود را از دست دادند و برونو کرایسکی از سمت نخست وزیری استعفاء کرد. پس از وی "زینو واتس" به این سمت انتخاب شد.

اتیوپی (۱۹۸۳): قحطی و خشکسالی در ایالات تیگره و الو تلفات و ضایعات جانی بسیار به جای گذاشت. اتیوپی رهبری دوره‌ای سازمان وحدت افریقا را بدست آورد.

اردن: طرح اتحاد فلسطین و اردن برای مذاکره با اسرائیل شکست خورد. روابط با سوریه مجددا" رو به تیرگی نهاد.

اسپانیا: فیلیپه گونزالس از حزب سوسیالیست در سال ۱۹۸۲ نخست وزیر شد. سوسیالیستها همچنین در انتخابات شهرداریها در سال بعد نیز به پیروزی بزرگی دست یافتند.

استرالیا: در سال ۱۹۸۲ نینیان مارتین استفنس به فرمانداری کل منصوب گشت. انتخابات پارلمانی سال ۱۹۸۳ به حکومت هشت ساله‌ٔ محافظه‌کاران پایان داد و حزب کارگر به رهبری باب هاوک به قدرت رسید.

اسرائیل: در سال ۱۹۸۲ هجوم گسترده‌ٔ اسرائیل به لبنان آغاز گردید، که در طی آن قسمتهای وسیعی از خاک این کشور به تصرف نیروهای متجاوز صهیونیستی در آمد و هزاران نفر از مردم لبنان و آوارگان فلسطینی در جریان این تهاجم وحشیانه کشته و زخمی شده و یا به اسارت سربازان اسرائیلی در آمدند. علی رغم اعتراضات گسترده بین‌المللی و تظاهرات مردم اسرائیل بر علیه این اقدام، اشغالگران صهیونیست همچنان به حضور خود در لبنان ادامه دادند. در اثر افشای جنایات صهیونیستها در لبنان تغییرات متعددی در کابینهٔ دولت اسرائیل ایجاد گردید و در نهایت نیز نخست وزیر این کشور در سال ۱۹۸۳ از سمت خود کناره گیری نموده و اسحاق شامیر به جای وی منصوب گشت. همچنین نیروهای اسرائیلی که با مقاومت گسترده‌ای در سرتاسر مواضع اشغالی خود در لبنان روبرو شده بودند برای تامین امنیت خود به جنوب رودخانهٔ اولی عقب‌نشینی کردند.

السالوادور: در انتخابات سال ۱۹۸۲ راستگرایان به پیروزی رسیدند و آلوارو آلفردو ماگانیا رئیس جمهور شد. طی سالهای ۸۳ – ۱۹۸۲ چریکهای چپگرای مخالف دولت شهرها و شهرکهای متعددی را بتناوب در اختیار گرفته و سپس رها نمودند.

امریکا: نیروهای امریکایی در سال ۱۹۸۲ به عنوان حافظ صلح وارد لبنان شدند. این نیروها که عنوان بی طرف داشتند بتدریج به حمایت از رژیم امین جمیل پرداخته و مبادرت به سرکوب مسلمانان، دروزیها و فلسطینیها نمودند. بیش از ۲۵۰ نفر از تفنگداران امریکایی در انفجار مقرشان در بیروت کشته شدند. درگیریهائی میان نیروهای سوری مستقر در لبنان و نیروهای امریکایی به وقوع پیوست که در جریان آن حداقل ۳ فروند هواپیمای امریکایی سرنگون شدند. نیروهای امریکایی با هجوم به کشور گرانادا حکومت این کشور را سرنگون کردند.

انگلستان: بدنبال درگیریهای نظامی میان نیروهای انگلیسی و آرژانتینی، بر سر جزایر فالکلند، سرانجام این جزایر به اشغال سربازان انگلیسی در آمد. در سال ۱۹۸۳ مارگارت تاچر نخست‌وزیر این کشور درخواست انتخابات پیش از موعد را نمود که در طی آن برای پنج سال دیگر در سمت خود باقی ماند.

اوگاندا: معاون رئیس جمهور " پائولو موانگا " و نخست وزیر " اوتما آلیمادی " می‌باشند.

ایتالیا: این کشور سربازانی را به عنوان نیروهای حافظ صلح، همراه با نیروهای امریکایی، انگلیسی و فرانسوی، به لبنان اعزام نمود. آمینتوره فانفانی در سال ۱۹۸۲ به نخست‌وزیری رسید. دولت ائتلافی وی در اوایل سال بعد به دنبال خروج سوسیالیستها از کابینهٔ وی سقوط کرد. پس از مدتی وی مجددا" مامور تشکیل کابینه گردید. در اواسط سال ۱۹۸۳ "بنیتو کراکسی" از حزب سوسیالیست دولت جدید این کشور را تشکیل داد.

ایرلند: چارلز هاگی در سال ۱۹۸۲ نخست‌وزیر شد.

برمه (۱۹۸۳): هنگام بازدید " چون دو هوا " رئیس جمهور کرهٔ جنوبی از گورستان ملی رانگون بمبی منفجر شد که در اثر آن ۲۱ نفر (۱۷ کره‌ای، ازجمله ۴ وزیر دولت کرهٔ جنوبی) کشته شدند. دولتهای برمه و کرهٔ جنوبی، کشور کره شمالی را مسئول این انفجار دانسته و به دنبال آن روابط سیاسی برمه و کرهٔ شمالی قطع شد.

بلژیک: در سال ۱۹۸۱ ویلفرید مارتنس به نخست‌وزیری رسید.

بلغارستان: کیریل تساروف در سال ۱۹۸۲ نخست وزیر گردید.

بلیز: نوع حکومت این کشور فرمانداری کل است و فرماندار کل (نمایندهٔ ملکهٔ انگلستان) بانو دکتر مینیتا گوردون می‌باشد.

بنگلادش: در پی کودتای مارس ۱۹۸۲ حسین محمد ارشاد، عبدالستار از کار بر

کنار گردید و ژنرال ارشاد به عنوان رئیس حکومت نظامی، احسان الدین چودری را به ریاست جمهوری این کشور منصوب نمود. در اواسط سال ۱۹۸۳ ژنرال ارشاد دستور منع فعالیتهای سیاسی را لغو نمود. بدنبال آن یک رشته تظاهرات گسترده از سوی مخالفان برگزار شد که منجر به اعلام مجدد ممنوعیت فعالیتهای سیاسی گردید. در ماه دسامبر با برکناری احسان الدین چودری، ژنرال ارشاد خود مقام ریاست جمهوری را نیز به عهده گرفت.

پاکستان (۱۹۸۳): روابط با هند رو به بهبود نهاد. خریدهای تسلیحاتی گسترش بیشتری یافت. تظاهرات گسترده‌ای در ایالات سند و پنجاب برعلیه دولت برگزار گردید.

پاناما: در سال ۱۹۸۲ ریکاردو د لا اسپریلا به ریاست جمهوری برگزیده شد.

پرتغال: در طی انتخابات عمومی سال ۱۹۸۳ سوسیالیستها به رهبری ماریو سوارش (سوارز) به پیروزی دست یافتند.

تانزانیا: نخست وزیر از سال ۱۹۸۰ کلیوپا دیوید مسویا می‌باشد.

ترکیه: از اوایل سال ۱۹۸۳ تشکیل احزاب سیاسی بطور محدود آزاد اعلام شد ولی اکثر رهبران سیاسی سابق از این کار منع شدند. زلزله‌ء نسبتا "شدیدی در شرق ترکیه حدود ۲۰۰۰ تن را کشت و عده‌ء زیادی را بی‌خانمان نمود. با برگزاری انتخابات عمومی (بصورت اجباری) در ماه نوامبر، حزب میهن به رهبری تورگوت اوزال به اکثریت دست یافت و وی به نخست‌وزیری کشور رسید.

چاد (۱۹۸۳): نیروهای هوادار گوکونی ودی رئیس جمهور چاد، با حمایت نیروهای لیبیایی چند شهر مهم این کشور را در شمال به تصرف خود درآوردند که با دخالت نیروهای فرانسوی در حمایت از حسن هابره، پیشروی این نیروها متوقف گردید.

چین: در سال ۱۹۸۳ مذاکرات عادی سازی روابط با شوروی ادامه یافت. هو یائو بانگ دبیرکل حزب کمونیست چین از چند کشور اروپای شرقی دیدن کرد.

دومینیکن: در انتخابات سال ۱۹۸۲ سالوادور خورخه بلانکو به ریاست جمهوری برگزیده شد.

رومانی (۱۹۸۲): کنستانتین داسکالسکو به نخست وزیری رسید.

زامبیا: در سال ۱۹۸۱ نالومینو موندیا به سمت نخست وزیری منصوب گردید. در انتخابات سال ۱۹۸۳ کنت کائوندا برای پنجمین بار برای یک دوره‌ء پنج ساله‌ء دیگر به ریاست جمهوری انتخاب شد.

زئیر: در سال ۱۹۸۱ "انسینگا اودجو اونگواکبی اونتوبو" به نخست وزیری رسید.

زیمبابوه (۱۹۸۳): جوشوا انکومو که در اوایل این سال به لندن گریخته بود در ماه نوامبر به کشورش بازگشت.

ژاپن: در سال ۱۹۸۲ یاساهیرو ناکازونه نخست وزیر شد.

ساموآ: "وائی کولون" در سال ۱۹۸۲ به نخست وزیری رسید.

سلیمان: در سال ۱۹۸۱ سالومن (سلیمان) مامالونی نخست وزیر شد.

سنت کیتس ــ نویس (۱۹۸۳): این سرزمین در ۱۹ سپتامبر از انگلیس استقلال یافته و در بیست و دوم همین ماه (بعنوان صدو پنجاه و هشتمین عضو) به عضویت سازمان ملل درآمد. نوع حکومت آن نیز فرمانداری کل می‌باشد.

سنت لوسیا: جان کامپتون در سال ۱۹۸۲ نخست وزیر گردید.

سنگاپور: در انتخابات اکتبر سال ۱۹۸۱ چنگارا وتیل دوان به ریاست جمهوری انتخاب گشت.

سوازیلند: سوبوزای دوم پادشاه کشور در سال ۱۹۸۲ درگذشت و نخست وزیر و ولیعهد وی، شاهزاده" ماباندلا فرد د لامینی" به‌سلطنت رسید.

سورینام: در طی یک کودتا در فوریه سال ۱۹۸۲ دولت هنک چین سن سرنگون گردید و یک "شورای ملی نظامی "به رهبری ژنرال دزی بوترس قدرت را بدست گرفت. این شورا "رامدات میزیئر" را به سمت ریاست جمهوری و هنری نیهورست را به عنوان نخست‌وزیر منصوب نمود.

سوریه (۱۹۸۳): بدنبال اوجگیری اختلافات سوریه و رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین، یاسر عرفات رئیس اجرائی این سازمان از سوریه اخراج گردید.

شیلی: در طی سالهای ۱۹۸۲ و ۸۳ چندین بار کابینه‌ء این کشور ترمیم گردید. از اواسط سال ۱۹۸۳ تظاهرات گسترده و متعددی علیه دیکتاتوری نظامی پینوشه و نقض آزادیهای سیاسی در کشور برگزار گردید که با خشونت پلیس این کشور مواجه گردید.

عراق (۱۹۸۳): در طی عملیات متعدد والفجر از سوی نیروهای جمهوری اسلامی ایران ارتش عراق متحمل شکستها و ضایعات سنگین انسانی و تسلیحاتی گردید. فرانسه علی‌رغم مخالفت آمریکا، پنج هواپیمای مدرن "سوپر اتاندارد" را به عراق تحویل داد.

غنا: در اثر اخراج حدود ۲ میلیون کارگر غنائی از نیجریه، این کشور با بحران اقتصادی شدیدی روبرو گشت.

فرانسه: در سال ۱۹۸۲ سربازان فرانسوی همراه با نیروهایی از امریکا، انگلستان و ایتالیا، به عنوان حافظ صلح وارد لبنان شدند. در طی یک انفجار در مقر نیروهای فرانسوی مستقر در بیروت تعدادی از سربازان این کشور کشته شدند (اواخر سال ۱۹۸۳).

فلسطین (۱۹۸۳): با ایجاد انشعاب در "جنبش آزادیبخش ملی فلسطین" (فتح)، درگیریهای گسترده‌ای میان مخالفان و موافقان رهبری "فتح" در لبنان بروز نمود. سوریه نیز در این کشمکشها به حمایت از انشعابیون پرداخت. یاسر عرفات رهبر اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین و چریکهای طرفدار وی، در شهر طرابلس (شمال لبنان) به محاصره مخالفان درآمدند و سرانجام نیز با وساطت سازمان ملل متحد، یاسر عرفات و چریکهای هوادار وی توسط کشتیهای یونانی از طرابلس خارج شدند.

فنلاند: در سال ۱۹۸۲ کالوی سورسا از حزب سوسیال دموکرات به نخست ــ وزیری منصوب گشت.

فیلیپین: سزار ویراتا در سال ۱۹۸۱ به سمت نخست وزیری منصوب گشت. مارکوس در سال ۱۹۸۳ اعلام نمود که پس از او نخست وزیرش جانشین وی خواهد شد.

قبرس (۱۹۸۳): ترکهای قبرس در قسمت شمالی این کشور اعلام استقلال نمودند که این عمل با مخالفت بین‌المللی مواجه گشت و تنها دو کشور ترکیه و بنگلادش استقلال آن را به رسمیت شناختند.

کامبوج: نخست وزیر "چان سی" می‌باشد. حدود ۳۰۰۰۰ تن از نیروهای ویتنامی در اوایل سال ۱۹۸۳ خاک این کشور را ترک کردند.

کامرون: پرزیدنت آهیجو استعفاء دادو "پل بیه" قدرت را در دست گرفت.

کره جنوبی: در ماه ژانویه سال ۱۹۸۲ دولت جدیدی به ریاست "یو چونگ سون" تشکیل گردید و در ماه ژوئیه همان سال کابینهٔ دیگری به وسیلهٔ "کیم سانگ هیوپ" جایگزین آن شد. در جریان انفجار بمبی در هنگام بازدید رئیس‌جمهور کرهٔ جنوبی از گورستان ملی برمه، ۱۷ نفر از مقامات این کشور و از جمله ۴ وزیر کشته شدند (۱۹۸۳).

کلمبیا: بلیساریو بتانکور کوارتاس در سال ۱۹۸۲ به ریاست جمهوری برگزیده شد.

کومور: در سال ۱۹۸۲ علی مروجایه به نخست وزیری رسید.

گرانادا: در اکتبر ۱۹۸۳ موریس بیشاپ نخست وزیر این کشور طی یک مبارزه درون حزبی از کار برکنار گردید و طی تظاهرات موافقانش به قتل رسید. بدنبال این وقایع سران ارتش به رهبری ژنرال هادسن آستین کودتا کرده و قدرت را بدست گرفتند. ایالات متحدهٔ امریکا با گسیل یک نیروی دوهزار نفری به گرانادا (به بهانهٔ حفظ جان اتباع خود) حکومت چپگرای این کشور را سرنگون نموده و فرماندار کل سابق را به حکومت آن گماشت. در طی این تجاوز نیروهای امریکایی، که با مقاومت مردم و نیروهای مسلح گرانادا مواجه شده بود، گروهی از مردم و ارتشیان گرانادا و همچنین اتباع کوبایی کشته و مجروح شده یا به اسارت در آمدند. این تهاجم با مخالفت گستردهٔ افکار عمومی مردم جهان و حتی دولتهای هم پیمان امریکا مواجه گشت.

گواتمالا: در طی بروز یک کودتا در سال ۱۹۸۳، ژنرال مخیا حکومت را بدست گرفت.

لهستان: لخ والسا رهبر اتحادیه همبستگی از زندان آزاد شد. پاپ به لهستان سفر کرد.

نیکاراگوا: کوششهای ضد انقلابیون برای تشکیل یک دولت در شمال این کشور، علی رغم کمکهای مالی امریکا و هندوراس، با شکست مواجه شد.

ولتای علیا (۱۹۸۳): در ماه اوت سروان توماس سانکارا، طی یک کودتا قدرت را بدست گرفت.

هلند: آندرئاس وان آگت استعفاء داد و کابینهٔ جدیدی توسط "رود لوبرس" تشکیل گردید.

هند (۱۹۸۳): درگیریهای قومی و مذهبی در ایالات آسام و کشمیر هند هزاران کشته و زخمی برجای گذاشت. بیست و سومین اجلاس کشورهای مشترک‌المنافع با شرکت ۴۶ کشور و ۳۴ تن از رهبران کشورهای عضو در دهلی نو تشکیل گردید.

یوگسلاوی: در سال ۱۹۸۲ برای اولین بار یک زن بنام میکا پلانینک به نخست‌وزیری رسید. استان خودمختار کوسووو به عنوان هفتمین جمهوری اعلام شد.

لیست انتشارات گیتاشناسی

شماره کالا	عنوان	اندازه	قیمت بریال
۱۰۱	نقشه شهر تهران انگلیسی	۶۰ x ۹۰	۱۰۰
۱۰۲	نقشه شهر تهران فارسی	۶۰ x ۹۰	۱۰۰
۱۰۳	نقشه راههای ایران فارسی	۱۰۰ x ۷۰	۱۲۰
۱۰۴	نقشه راههای ایران انگلیسی	۱۰۰ x ۷۰	۱۲۰
۱۰۵	نقشه تقسیمات کشوری ایران فارسی	۵۰ x ۷۰	۵۰
۱۰۶	نقشه راههای تهران به اروپا فارسی	۱۰۰ x ۷۰	۱۲۰
۱۰۷	نقشه سیاسی جهان فارسی	۱۰۰ x ۷۰	۱۰۰
۱۰۸	پرچم کشورهای جهان فارسی	۵۰ x ۷۰	۳۰
۱۰۹	نقشه قاره‌های جهان (کوچک)	۵۰ x ۷۰	۳۰
۱۱۰	نقشه سیاسی جهان انگلیسی	۱۰۰ x ۷۰	۱۲۰
۱۱۱	نقشه سیاسی اروپا فارسی	۱۰۰ x ۷۰	۱۰۰
۱۱۲	نقشه شهر شیراز فارسی	۶۰ x ۹۰	۸۰
۱۱۳	نقشه طبیعی و رودخانه‌های ایران	۱۰۰ x ۷۰	۱۰۰
۱۱۴	نقشه سیاسی آسیا فارسی	۱۰۰ x ۷۰	۱۰۰
۱۱۵	نقشه تهران مرکزی فارسی	۱۰۰ x ۷۰	۱۰۰
۱۱۶	نقشه سیاسی آمریکا شمالی و مرکزی	۱۰۰ x ۷۰	۱۰۰
۱۱۷	نقشه شهر اصفهان فارسی وانگلیسی	۱۰۰ x ۷۰	۱۰۰
۱۱۸	نقشه سیاسی آمریکا جنوبی فارسی	۱۰۰ x ۷۰	۱۰۰
۱۱۹	نقشه سیاسی آفریقا فارسی	۱۰۰ x ۷۰	۱۰۰
۱۲۰	نقشه تهران و حومه فارسی	۱۰۰ x ۷۰	۱۲۰
۱۲۱	نقشه تهران و حومه انگلیسی	۱۰۰ x ۷۰	۱۵۰
۱۲۲	اطلس کامل گیتاشناسی با جلد شمیز	۳۵ x ۲۵	۴۰۰
۱۲۲	اطلس کامل گیتاشناسی با جلد سولیفونی	۳۵ x ۲۵	۵۵۰
۱۲۳	نقشه شهر تبریز	۶۰ x ۹۰	۱۰۰
۱۲۴	نقشه راههای خاورمیانه	۱۰۰ x ۷۰	۱۵۰
۱۲۵	نقشه تقسیمات کشوری ایران	۱۰۰ x ۷۰	۱۰۰
۱۲۶	نقشه کشور هند فارسی	۱۰۰ x ۷۰	۱۵۰
۱۲۷	نقشه ایالات متحده آمریکا فارسی	۱۰۰ x ۷۰	۱۵۰
۱۲۸	نقشه شهر لندن فارسی و انگلیسی	۱۰۰ x ۷۰	۱۵۰
۱۲۹	اطلس ایران و جهان	۳۵ x ۲۵	۲۵۰
۱۳۰	نقشه البرز مرکزی فارسی	۱۰۰ x ۷۰	۱۲۰

شماره کالا	عنوان	اندازه	قیمت بریال
۱۳۱	نقشه شهر مشهد و حومه فارسی	۶۰ x ۹۰	۱۰۰
۱۳۲	نقشه راههای کشور آلمان فارسی	۱۰۰ x ۷۰	۱۵۰
۱۳۳	نقشه جهان طبیعی بزرگ	۱۰۰ x ۱۴۰	۵۰۰
۱۳۴	کتاب شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران	۲۳ x ۱۷	۲۵۰
۱۳۵	نقشه شهر اهواز فارسی	۶۰ x ۹۰	۱۰۰
۱۳۶	نقشه عمومی ایران بزرگ جدید دیواری	۲۰۰ x ۱۷۰	۱۶۰۰
۱۳۷	نقشه استان خوزستان فارسی	۱۰۰ x ۷۰	۱۲۰
۱۳۸	نقشه استان خراسان فارسی	۶۰ x ۹۰	۱۲۰
۱۳۹	نقشه استان سیستان و بلوچستان	۶۰ x ۹۰	۱۲۰
۱۴۰	اطلس راههای ایران	۲۸/۵ x ۲۲	۴۰۰
۱۴۱	نقشه مناطق بیست گانه تهران	۱۰۰ x ۷۰	۱۲۰
۱۴۲	فرهنگ گیتاشناسی	۲۳ x ۱۷	۳۰۰
۱۴۳	نقشه استان اصفهان	۵۰ x ۷۰	۸۰
۱۴۴	نقشه البرز غربی (استان گیلان)	۱۰۰ x ۷۰	۱۵۰
۱۴۵	نقشه جهان سیاسی بزرگ فارسی	۱۰۰ x ۱۴۰	۵۰۰
۱۴۶	کتاب شناخت مقدماتی ستارگان	۲۳ x ۱۷	۲۰۰
۱۴۷	نقشه منطقه بازار تهران	۱۰۰ x ۷۰	۱۵۰
۱۴۸	نقشه استان هرمزگان و شهر بندرعباس	۶۰ x ۹۰	۱۰۰
۱۴۹	نقشه کوههای زاگرس (استان لرستان)	۱۰۰ x ۷۰	۱۵۰
۱۵۰	کتاب زمین	۲۳ x ۱۷	۳۵۰
۱۵۱	نقشه تهران بزرگ	۳۵۰ x ۲۰۰	۳۷۵۰
۱۵۲	نقشه خاور نزدیک (فلسطین و . . .)	۱۰۰ x ۷۰	۱۵۰
۱۵۳	نقشه جمهوری اسلامی ایران	۱۰۰ x ۱۴۰	۵۰۰
۱۵۴	گیتاشناسی کشورها	۳۵ x ۲۵	۱۸۰۰
۱۵۵	کتاب نجوم بزبان ساده (جلد اول)	۲۳ x ۱۷	۴۰۰
۱۵۶	نقشه البرز شرقی (مازندران، سمنان)	۱۰۰ x ۷۰	۱۵۰
۱۵۷	نقشه گسترش اسلام در جهان	۱۰۰ x ۱۴۰	۵۰۰
۱۵۸	نقشه استان فارس و شهر شیراز	۱۰۰ x ۷۰	۱۲۰
۱۵۹	نقشه استان ایلام	۱۰۰ x ۷۰	۱۵۰
۱۶۰	اطلس جیبی ایران	۱۵ x ۱۱	۲۵۰

طریقه سفارش:

از علاقمندانی که مایلند نقشه‌های فوق را تهیه نمایند تقاضا می‌شود به نکات زیر توجه فرمایند:

پس از انتخاب نقشه‌های مورد نظر، قیمت‌ها را محاسبه نموده و مبلغ کل خرید را به حساب جاری ۱۹۸۱ بانک صادرات ایران شعبه خیابان انقلاب، چهار راه کالج، بنام سعید بختیاری واریز نمایند. لیست درخواستی خود را همراه با فیش بانکی به آدرس صندوق پستی ۱۸۱۳/ ۴۱ تهران ارسال دارید تا در اسرع وقت اقدام گردد یا مستقیما " به آدرس گیتاشناسی مراجعه فرمائید.